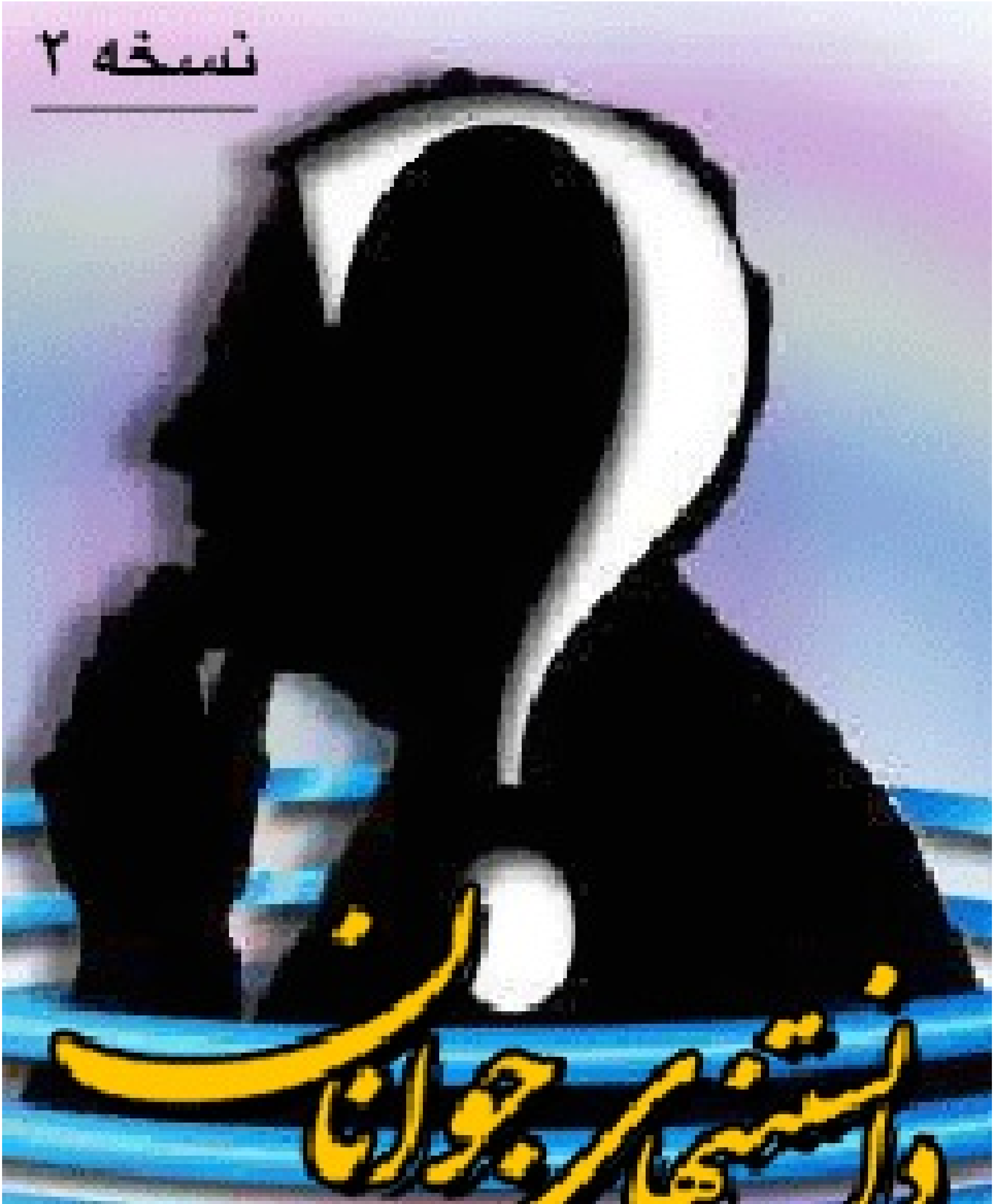

نسخه ۲
دانستنیهای جوانان

بسم الله الرحمن الرحیم

دانستنی های جوانان (۲)

نویسنده:

واحد تحقیقات مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

ناشر چاپی:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

دانستنیهای جوانان ۲

مشخصات کتاب

سرشناسه:مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان،۱۳۸۸
عنوان و نام پدیدآور:دانستنیهای جوانان ۲/ واحد تحقیقات مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان.
مشخصات نشر:اصفهان:مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، ۱۳۸۸.
مشخصات ظاهری:نرم افزار تلفن همراه و رایانه
موضوع : جوانان

۱- آموزش های دوران جوانی

۳۵ نکته طلائی در افزودن عزت نفس

روشهای افزایش عزت نفس در دانش آموزان

یکی از دلایل عمده بسیاری از اختلالات رفتاری و شخصیّتی در کودکان و نوجوانان ، ضعف در اعتماد به نفس و احساس خودارزشمندی (عزت نفس) است ، بنابر این امروزه در اصلاح و درمان بسیاری از این اختلالات ، پرورش و تقویّت احساس عزت نفس و اعتماد به نفس و مهارتهای فردی و اجتماعی آنان ، نقش بسزایی ایفا می کند . از این رو با توجه به اهمیّت عزت نفس در رشد شخصیت و سلامت روانی کودکان و نوجوانان ، در جهت تقویت و افزایش آن ، موارد زیر به والدین

و دست اندرکاران تعلیم و تربیّت توصیه می شود:

۱-روحیه دینی و ایمان مذهبی را در کودکان و نوجوانان تقویت کنید .

۲- سعی کنید در برخورد با کودکان و نوجوانان ، توانمندی های آنها را مورد نظر قرار دهید ، نه ناتوانی ها را .

۳- زمینه کسب تجربه های خوشایند از فعالیت های مستقل و آزاد را برای آنها فراهم کنید .

۴- تجربه های موفقیت آمیز آنان را افزایش دهید .

۵- قدرت تحمّل کودکان و نوجوانان را برای مواجه شدن با ناکامی های احتمالی افزایش دهید .

۶- رفتار مصمّم و مطمئن و در عین حال مطلوب کودکان و نوجوانان را تقویت کنید .

۷- کودکان و نوجوانان را در کنترل احساسات و عواطف خود یاری دهید .

۸- مهارتهای اجتماعی کودکان و نوجوانان کمرو و فاقد اعتماد به نفس را افزایش دهید .

۹- آنان را با الگوهای رفتاری مطلوب آشنا کنید .

۱۰- از انجام هر گونه رفتار تنبیهی و تحقیرآمیز درباره ی دانش آموزان خودداری کنید .

۱۱- از مقایسه کردن دانش آموزان بپرهیزید و تفاوتهای فردی را مورد نظر قرار دهید .

۱۲- در برخورد با کودکان و نوجوانان ، ملایم و منطقی باشید .

۱۳- اجازه ابراز وجود را به دانش آموزان خویش بدهید و به نظریات آنها احترام بگذارید .
۱۴- نظریات خویش را به دانش آموزان تحمیل نکنید و آنها را به صورت ساده و عینی ، قابل لمس و درک برای آنان توضیح دهید .
۱۵- به دانش آموزان درحد توانایی هایش مسئولیت بدهید .
۱۶- در انجام کارهای روزانه ، آنها را هدایت ، ارشاد و تشویق کنید .
۱۷- به آنها در حد لزوم اجازه فعالیّت و بازی دهید .
۱۸- در برخورد با آنان حالت پذیرندگی ، و نه طردکنندگی داشته باشید .
۱۹- از وابسته کردن بیش از حد دانش آموزان به خودتان بپرهیزید .
۲۰- آنها را هیچ گاه با موضوعات خرافی نترسانید .
۲۱- بین دانش آموزان تبعیض قائل نشوید و با آنان یکسان رفتار کنید .
۲۲-هر چه که آنها می خواهند به راحتی و سریع در اختیار شان نگذارید ، به او فرصت دهید تا ارزش به دست آوردن و لذّت استحقاق داشتن را درک کند .
۲۳- نسبت به احساسات و عواطف کودکان یا نوجوانان خود ، بی تفاوت نباشید ، آنها را به گرمی بپذیرید و تا حد امکان آنها
را یاری کنید .
۲۴- با آنها همانند دوستان صمیمی رفتار کنید .
۲۵- توجه داشته باشید که مشاجرات لفظی در خانه (میان پدر و مادر) در روحیه یا رفتار کودک یا نوجوان منعکس می شود .
۲۶- به سرگرمی ها و تفریحات مناسب در زندگی کودکان اهمیت دهید و نسبت به آنها بی تفاوت نباشید .
۲۷- محبّت شما نسبت به فرزندتان به صورت تظاهرات سطحی ابراز نشود . خالص ترین و سالم ترین محبت در
تلاشی که به طور روزمره برای اعطای اعتماد به نفس و استقلال به فرزندتان به عمل می آورید ، جلوه گر می شود .
۲۸- در محبّت کردن به کودکان ، راه افراط یاتفریط را در پیش نگیرید ، محبت متوسط توأم با صمیمیّت ، اثر فراوانتری دارد .
۲۹- به فرزندتان احساسی بدهید که بداند دوست داشتنی و قابل احترام است ، اما هرگز با او نوزادوار رفتار نکنید .
۳۰- توقعات کودکان را در حدّ معقول و درست برآورده سازید .
۳۱- هیچ گاه آنها را با القاب نامناسب صدا نزنید و از مسخره کردن آنها به طور جدی بپرهیزید .
۳۲- در پرورش استعدادهای بالقوه دانش آموزان جدیّت به خرج دهید .
۳۳- در شرایط آموزشی ، بر فعالیت دانش آموزان در یادگیری تأکید شود نه بر پیشرفت آنان ، زیرا تأکید بر فعالیت یادگیری ، به جای تأکید بر درستی و نادرستی پاسخ ، برانگیزنده ی کوششهای دانش آموزان است .
۳۴- رقابت میان دانش آموزان برای کسب نمره کاهش یابد . تحقیقات نشان داده است ، در موقعیّت های آموزشی که میان دانش آموزان رقابت وجود دارد ، حتّی دانش آموزانی که عزّت نفس بالایی دارند ، با شکست روبه رو می شوند و به دنبال

آن انتقاد از خود در آنها افزایش می یابد .

۳۵- برای آن که کودکی با عزّت نفس بالا پرورش دهیم ، باید خود دارای عزّت نفس شایان توجّهی باشیم .

آسیب شناسی تربیت دینی جوانان

تربیت نسل جوان

شناختن تمایلات طبیعی و تمنیات فطری جوانان و ارضای صحیح و معتدل هر یک از آن تمایلات ، اساسی ترین پایه تربیت نسل
جوان است .
مربی لایق کسی است که ابتدا ، ساختمان طبیعی جوانان را مورد مطالعه دقیق قرار دهد و با بررسی کامل و همه جانبه ، تمام خواهش های درون آنان را بشناسد و سپس هرکدام را در جای خود و با اندازه گیری صحیح و عاقلانه ارضاء نماید . چنین تربیتی هم آهنگ با نظام حکیمانه خلقت و بر وفق قانون آفرینش است . چنین تربیتی بهترین و پایدارترین تربیت ها است و می
تواند جوانان را به شایستگی بسازد و موجبات خوش بختی و سعادت آنان را فراهم سازد . (?)
در آیین مقدس اسلام ، برنامه تربیت نسل جوان ، براساس احیای تمام تمایلات فطری ، و هدایت همه خواهش های طبیعی استوار
است .به عقیده روان شناسان ، دوران جوانی و بلوغ ، دوره بروز احساسات مذهبی و شکفته شدن تمایلات ایمانی و اخلاقی است .
جوانان از هر ملت و نژادی ، به طور فطری ، خواهان معرفت الهی و سجایای اخلاقی اند . این خواهش عمیق طبیعی باعث شده است که دانشمندان روان شناس ، دوران بلوغ و جوانی را سنین ماورای طبیعی بنامند و در مباحث «روان شناسی جوان» مستقلا درباره آن گفت وگو کنند . حتی کودکانی که در خانواده های دور از مذهب و ایمان پرورش یافته اند ، در دوران بلوغ علاقه بیش تری از خود نسبت به مسائل مذهبی نشان می دهند؛ اما متأسفانه از آن جا که بشر به مصداق کلام گهربار امیرمؤمنان علی (علیه السلام): لا تری الجاهل الا مفرطاً أو مفرطاً ، همیشه در برداشت ها و استنباط ها و در نتیجه در عمل کردها گرفتار افراط ها و تفریط ها یا تندوری ها و کندروی ها است ، در این وادی نیز بسیاری به خطا رفته اند .
دسته ای جوانان را یکسره قشری جاهل ، ناشی ، نافهم ، بی تجربه و اصولا غیرقابل اعتماد می دانند ، این عده جوانان را برای هیچ امری از امور فردی و اجتماعی لایق و طرف مشاوره و . . . نمی دانند . به اعتقاد آن ها ، جوان باید هم چون
موجودی صم و بکم و چشم و گوش بسته به بزرگ ترها توجه کرده و مقلد بی چون و چرای آن ها باشد ، و از طرف دیگر ، گروهی نیز آن قدر دم از جوان و جوانی می زنند و آن قدر تعابیر عجیب و غریبی درباره آنان به کار می برند که گاه امر بر خود جوانان نیز مشوه و مشکوک می شود .
این جاست که جوان در وادی حیرانی و سرگردانی ، دچار اوهام ، تخیلات و در نهایت بی هویتی و سرخوردگی و دل زدگی نسبت به تمام امور حتی خود می شود و همیشه از خود می پرسد که آیا به واقع من کیستم ؟ در کجای دایره هستی واقع شده ام ؟ چه ارزشی دارم ؟ چه آینده ای در انتظار من است ؟ آیا کسی هست که مرا درک کند ؟

اگر موفق نشوم چه ؟ اگر شکست بخورم چه خواهد شد ؟ فریاد جوان مسلمان در این هیاهوی قرن این است که: هان !
ای رهبران ! ای متولیان امر دین ! ای دل سوختگان ، ای بزرگان و اساتید حوزه و دانشگاه ! ای کسانی که داغ دین بر سینه دارید ! مرا دریابید ! مرا ، دینم را ، اندیشه ام را ، تفکراتم را ، گذشته ام را ، آینده ام را ، فرهنگم راه ، ارزش هایم را ، میراث پربهای اسلامی و ملی ام را و بالاخره من و تمام تعلقات پرارزشم را دریابید .
مگر نمی بینید که چگونه عده ای تمام آن را به حراج ابتذال فرهنگی گذاشته و حاضرند آن را به ثمن بخس معامله کنند ؟ مگر
نمی بینید که چگونه دشمن برای همه این ارزش ها ، دندان طمع تیز کرده است ؟
مگر نه این است که ما جوانان مسلمان ایرانی ، افتخارآفرینان روزهای پرشکوه انقلاب ?? و هشت سال دفاع مقدس در دهه ?? بوده ایم ؟ کام تشنه جوان ، منتظر سیراب شدن توسط یک جواب قانع کننده مطابق با فطریات و طبیعیات اوست . پاسخی از سر صدق و صفا .
جوان در این وادی ، همیشه به سراغ کسی می گردد که خارج از هیاهوی شعاری و بدون آن که بخواهد از او کالایی بسازد و برای مواقعی خاص استفاده ببرد ، بدون آن که در پس پرده شعار حمایت از جوان و جوانان بر موج این شعارها سوار و به اهداف شوم خود برسد ، به واقع ، او و تمایلات فطری او و دردهای نهفته در درون او و سؤالات پاسخ نگفته او و هزاران خواسته به حق و مشروع او را درک کند و او را بیابد تا مرهمی هرچند مختصر بر دردهای کهنه اش بگذارد . و چه خوش گفت آن پیر جوان دل و آن ره رو راه علی و آن امید دل تمام جوانان مسلمان ایران زمین که: بی توجهی به دغدغه های واقعی جوانان و استفاده از آنان به عنوان کالایی که تنها در مواقع خاص نظیر انتخابات مورد استفاده دارد ، امری کاملا غلط و بی انصافی به جوانان است . (?)
او جوانان ایرانی مسلمان را ، رادمردانی می داند که توانستند در دهه ?? ، سرنوشت یک ملت را تغییر داده و در آن هیاهوی فساد و فحشای حاکم بر جامعه آن روز ایران ، معجزه انقلاب اسلامی را بیافرینند ، و در دهه شصت ، دشمن تا دندان مسلح و متکی به قدرت های بزرگ را با شجاعت و فداکاری به زانو درآورد و اکنون نیز نسل جوان ایران می تواند در دهه ?? و ?? کارهای بسیار بزرگی انجام دهد و خود را به عنوان الگوی جوانان جهان و افکار عمومی ملت ها معرفی نماید .

آموزش تفکر به دانش آموزان (ضرورت و اهمیت آن)

تفکر

برای اینکه دانش آموزان خوب تربیت شوند و افراد مفیدی در آینده باشند باید متفکر ،خلاق ، نقاد و دارای بینش علمی باشند .
و این تنها در سایه ی انتقال اطلاعات به ذهن شاگردان حاصل نمی شود بلکه در برنامه های مدارس باید روش هایی گنجانده شود که از طریق آن ها دانش آموزان قابلیت های چگونه آموختن را از طریق نظم فکری بیاموزند و در زندگی روزمره ی خود
به کار برند و با توجه به نقش اساسی محیط های آموزشی و روش های حاکم بر آن ها ، باید به صورتی سازماندهی شوند که دانش آموزان را به جای ذخیره سازی حقایق علمی با مسائلی که در زندگی واقعی با آن ها مواجه می شوند درگیر سازند .

ماهیت و تعریف تفکر

بسیاری از دانشمندان انسان را حیوان متفکر می دانند و تفکر (۱) را فصل ممیز انسان و حیوان قرار می دهند . با این که پاره ای از آزمایش ها نشان می دهد که تفکر در سطح پایین و ابتدائی آن در میان بعضی از حیوانات دیده می شود ولی تفکر اساسی (۲) مخصوص انسان است و علاوه بر جنبه ی فرهنگی طبیعت انسان این خصوصیت نیز انسان را از سایر حیوانات مشخص و ممتاز می سازد . (شریعتمداری،۱۳۸۲،ص۳۷۹)

جان دیویی در کتاب چگونه فکر می کنیم درباره ی مفهوم تفکر می گوید : عملی است که در آن موقعیت موجود ، موجب تایید یا تولید واقعیت های دیگر می شود ،یا روشی است که در آن باورهای آینده بر اساس باورهای گذشته پایه گذاری می گردد (به نقل از: شعبانی ، ۱۳۸۲،ص ۴۴)

شریعتمداری در کتاب روانشناسی تربیتی خود تفکر را :جریانی که در آن فرد کوشش می کند مشکلی را که با آن رو به رو شده مشخص سازد و با استفاده از تجربیات قبلی خویش به حل آن اقدام نماید (۱۳۸۲،ص۳۷۹) تعریف می نماید .

اهمیت و ضرورتفکر

یادگیری از طریق شرطی سازی (۳) (که مد نظر رفتارگرایان است)یک یادگیری سطحی است و با یادگیری از طریق درک و فهم و بصیرت که بر محور تفکر قرار دارد ، قابل تلفیق نیست . تفکر پایه ی ادراک و یادگیری را تشکیل می دهد . فهم و ادراک اساسی هر چیز ، نتیجه ی تفکر درباره ی آن چیز است .

پیشرفت انسان در زمینه ی علمی ، ادبی ، هنری ، اخلاقی و معنوی همه در نتیجه ی تفکر اندیشمندان حاصل شده است حل مشکلات زندگی ، اجتماعی و ... در سایه ی تفکر و تعقل صورت می گیرد . حضرت علی (ع) می فرمایند: لا یستعان علی الد هر الا با لعقل ((تنها از طریق عقل می توان بر زمانه پیروز شد .)) (شریعتمداری، ۱۳۸۰ ، ص۱۸)

ویژگی های ذهنی متفکر

۱- تردید منطقی : معمولا امور را با تردید می نگرد و بدون تردید از پذیرش افکار و عقاید خودداری می نماید .

۲- کنجکاوی شدید .

۳- فهم عمیق : به معرفت سطحی قناعت نمی کند و ژرف اندیشی خاصی در مطالعات او به چشم می خورد .

۴- دید وسیع : غالبا امور را در سطح گسترده تری مورد مطالعه قرار می دهد .

۵- سعه ی صدر .

۶- ترقی طلبی : از رکود و توقف رنج می برد .

۷- فروتنی .

۸- وحدت رویه شخصیتی هماهنگ و واحد دارد .

۹- اتکا به نفس .

۱۰- طرفداری از ارزش های انسانی (شریعتمداری ، ۱۳۸۰ ، ص ۹۰ ـ ۹۴) .

مقایسه ی آموزش به روش سنتی با آموزش تفکردر آموزش سنتی فعالیت اصلی کلاس بر عهده ی معلم است و معلم فعالانه به
ارائه ی اطلاعات و دانش سازمان یافته می پردازد و در صدد است تا آن ها را به ذهن شاگردان منتقل کند . و دانش آموزان منفعلانه باید اطلاعات مورد نظر را حفظ کرده و در زمان ارزشیابی به خاطر آورده و پاسخ دهند در این روش تاکید بر محتوای درس است و اغلب کتاب درسی و معلم منبع اطلاعاتی محسوب می شوند . ولی در آموزش برای متفکر بار آمدن دانش آموز معلم نقش راهنما و تسهیل گر را دارا بوده و دانش آموزان فعالند و در پی کسب اطلاعات از منابع دیگری علاوه بر معلم و کتاب درسی هستند .همچنین به جای تاکید بر محتوا بیشتر بر روش تاکید دارند و حجم اطلاعات دریافتی در درجه ی اول قرار ندارد و لزومی به حفظ کردن مطالب درس بدون درك و فهم آن ها نیست (سیف ، ۱۳۷۹)

عوامل بستر ساز تفکر

الف : دانش:

اگر فرد درباره ی چیزی که می خواهد بیاندیشد ادراك یا دانشی نداشته باشد قادر به تفکر و تجزیه و تحلیل آن موضوع نخواهد
بود و به همین دلیل درباره ی هر موضوعی که می خواهیم در کلاس از این روش استفاده کنیم باید دانش آموزان راجع به آن
اطلاعاتی داشته باشند و در غیراین صورت لازم است این اطلاعات یا منابع و راه های کسب آنها را به شاگردان بگوییم و با آن ها آشنا کنیم .

ب : منش یا مشرب :

باید دانش آموزان کم کم به این روحیه و دید برسند که باید با تردید منطقی به مسائل نگاه کنند و درباره ی هر موضو عی بدون
تعصب و گرایش خاصی عمل کنند .

ج : اقتدار (۴)

گرایش انتقادی معمولا مورد توجه یا پذیرش قرار نمی گیرد . متفکران منتقد اهل مباحثه و پر سر و صدا هستند . آنان در واقع ماشین جامعه را به حرکت در می آورند و به سختی می توانند بین خطوط کاوشگری و خطر کردن گام بردارند (شعبانی ، ۱۳۸۲ ، ص۸۹)

در کلاس درس هم باید برای شاگردان این اطمینان حاصل شده باشد که اگر مطلبی را بر خلاف نظر معلم یا کل کلاس ابراز داشتند و از آن حمایت کردند مشکلی برای آنان به وجود نمی آید و در بحث همه ی شاگردان به صورت منطقی به ارائه ی نظرها و دیدگاه های خود می پردازند و کسی به خاطر عقیده یا نظری مورد ملامت قرار نمی گیرد و کم کم شاگردان به این سطح برسند که اگر در جمعی نظری مخالف آن ها داشتند ابراز کنند و با دلیل از آن دفاع کنند .

نحوه ی سازماندهی کلاس درس به منظور تشویق تفکر

الف : ایجاد تعادل بین محتوا و فرایند تدریس

اگر تلاش معلمان در فرایند یاددهی – یادگیری تمام کردن کتاب درسی و آماده کردن شاگردان برای آزمون نهایی باشد این روش از دیگر فعالیتهای آموزشی از جمله پرورش تفکر ، در کلاس جلوگیری می کند .

ب : ایجاد تعادل بین سخنرانی و کنش متقابل:

معلم باید از طریق تشویق مباحثه و پرسش و با استفاده از دیگر روش های مناسب برای تبادل اندیشه در کلاس درس ، بین سخنرانی خود و کنش متقابل دانش آموزان تعادل ایجاد کند .

ج : سازماندهی و طراحی فضای کلاس

فضای آموزشی در پرورش مهارت های تفکر انتقادی نقش بسیار ارزنده ای دارد . سازماندهی و آرایش کلاس درس به منظور ایجاد فضایی برای تعامل بسیار دشوار اما مفید و موثر است که در ذیل به پنج نکته اساسی که برای موثرتر شدن این امر اشاره دارد پرداخته می شود:

۱-هر جلسه را با طرح یک مساله شروع کنید :

درابتدای شروع هر درس تدریس را با یک سوال یا مساله ی جذاب شروع کنیم که باعث جلب توجه دانش آموزان به درس مورد نظر گردد .

۲- برای تشویق شاگردان به تعمق از سکوت استفاده کنید :

علاوه بر روش های حل مساله ،بحث و گفتگو و حتی تبادل پر شور عقاید ، سکوت هم می تواند به رشد تفکر انتقادی کمک کند .

۳- فضای کلاس را طوری مرتب شود که باعث کنش متقابل شود :

شرایط فیزیکی کلاس درس در ایجاد محیطی مناسب برای تفکر انتقادی بسیار حائز اهمیت است . فضای کلاس درس باید طوری طراحی شود که تبادل اندیشه را تسهیل کند . قرار دادن صندلی ها و میزها در صف مستقیم و پشت سر هم ، تبادل اندیشه و تفکر جمعی دانش آموزان را غیر ممکن می سازد . معلم ها با استفاده از تخیل و اندکی تلاش می توانند وضعیت فیزیکی کلاس درس را اصلاح و فضایی ایجاد کنند که باعث تبادل افکار دانش آموزان شود .

در کلاس های کوچک و کم جمعیت می توان میزها و صندلی ها را به صورت نیم دایره ، دایره ، چهارگوش یا به شکل (U) یا (نعل اسبی) مرتب کرد . و در کلاس های بزرگتر هم می توان شاگردان را به گروه های کوچک تقسیم کرد .در این گونه سازماندهی کلاس هدف اصلی این است که دانش آموزان یکدیگر را ببینند و با یکدیگر به مباحثه و فعالیت بپردازند .

۴-در صورت امکان به وقت کلاس بیفزایید:

تفکر زمانی پرورش می یابد که دانش آموزان فرصت کافی برای تعمق و تفکر داشته باشند . کلاس درس با زمان محدود برای پرورش تفکر مفید و موثر نخواهد بود و کلاس های طولانی برای آموزش فنون تفکر انتقادی بسیار بهتر و موثرتر از کلاس های کوتاه مدت است : از این رو ، معلمان باید در صورت کمبود وقت تلاش کنند بر وقت کلاس بیفزایند تا دانش آموزان فرصت بررسی ، تبادل اندیشه و تجزیه و تحلیل اطلاعات را بیابند .

۵- محیطی پذیرا ایجاد کنید:

تلاش برای تشویق دانش آموزان به بحث و تبادل اندیشه به محیطی پذیرا نیاز دارد ؛ یعنی جایی که هم دانش آموزان در آن

احساس امنیت کنند و هم معلمان بتوانند به یکدیگر اعتماد و اطمینان نمایند .معلمان باید با دقت و احترام به اظهار نظرهای دانش
آموزان گوش دهند . آنان می توانند به طور مستند و معقول اظهارات نادرست دانش آموزان را رد کنند ، اما هرگز نباید خود دانش آموزان را طرد نمایند یا مورد سرزنش قرار دهند .معلمان باید برای اظهارات غلط یا درست دانش آموزان در فرایند بحث و تبادل اندیشه ارزش یکسانی قائل شوند ؛ زیرا محصول اندیشه ی آنان است و زمینه ای برای اندیشه ی مجدد و پویایی تفکرشان فراهم می سازد (شعبانی ، ۱۳۸۲ ، ص ۹۳ – ۹۷)
با توجه به تحولات شگرفی که در علوم و فناوری اطلاعات حاصل شده و نظریه ها و رویکردهای جدیدی که نسبت به علم و روش های آموزش آن مطرح شده است دیگر متخصصان تعلیم و تربیت به انتقال حقایق علمی و تاکید بر محتوای دروس دست
برداشته اند و اکنون بر روش و نگرش علمی در فرایند یاددهی – یادگیری تاکید دارند و یادگیری روش علمی و کسب نگرش
های علمی با روش های سنتی امکان پذیر نیست و باید به جای آن ها از روش های جدید استفاده نمود . معلمان عزیز و گرامی نیز که در این خصوص پرچم دار محسوب می شوند باید با این گونه روش ها و رویکردها آشنا بوده و ار آن ها در اداره ی کلاس و آموزش دروس گوناگون استفاده . همکاران عزیز با توجه به شرایط کلاس و تجارب خود می توانند به نحو بهتر و شیوه های جذاب تری در دروس گوناگون از این روش استفاده نمایند .

پی نوشت ها

۱- Thinking

۲- Reflective thinking

۳- Conditioning

۴- Authority

منبع

۱- سیف ، علی اکبر (۱۳۷۹) ؛ روانشناسی پرورشی (روانشناسی یادگیری و آموزش)؛تهران :آگاه .
۲- شریعتمداری ، علی (۱۳۸۲) ؛ روانشناسی تربیتی ؛تهران :امیرکبیر .
۳- شریعتمداری ،علی (۱۳۸۰)؛ نقد و خلاقیت در تفکر ؛ تهران : مرکز نشر پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی .
۴- شعبانی ، حسن (۱۳۸۲) ؛ روش تدریس پیشرفته (آموزش مهارت ها و راهبرهای تفکر)؛ تهران : سمت .

مهارتهای آرامش ذهنی

آرامش

هر که هستید و هر کجا زندگی می کنید ، آرامش را به زندگی خویش دعوت کنید و آن را در ذهن خود جایگزین سازید .

اگر کلام و رفتار شما قرین آرامش باشد ، بدون شک این ویژگی به دنیای اطراف شما نیزسرایت خواهد کرد . به خاطر داشته باشید برای رسیدن به این وضعیت ، لازم است برخی قابلیت های و یژه را در خود پرورش دهید و شرایط خاصی را در زندگی خویش ایجاد نمایید . رعایت نکات زیر مقدماتی است که به شما کمک می کند در این مسیر گام بردارید:

۱- یاد بگیرید که گاه مسائل را رها سازید .

بدین معنا که به هر مسئله ای دائما گره نخورید . وقتی همیشه و همه جا در فکر مسائل خود هستید و به مرور آنها می پردازید ، در واقع همیشه بار اضافه ای را با خود حمل می کنید که این خود سبب ایجاد اضطراب و استرس درشما می گردد . بیاموزید که با یک ذهن رها و آزاد زندگی کنید . این امر به شما کمک می کند که با هر محرک کوچک و یا مانع جزئی آشفته

نشوید .

۲- به خود و خدای خود ایمان داشته باشید .

اگر به خود و خدای خود ایمان داشته باشید ، به راحتی از عهده مشکلات زندگی برخواهید آمد و ثابت قدم و مطمئن در راه رسیدن به اهداف خود گام خواهید برداشت .

۳- مثبت اندیش باشید .

اگر دیدگاه مثبت اندیشی نداشته باشید ، همه چیز می تواند بی فایده و بی ثمر باشد . داشتن نگرش مثبت و امید ، بهترین سلاح

در مقابل ترس و اضطراب است .

۴- نسبت به انتظارات و برنامه ریزی های خود واقع بین و منطقی باشید .

توانایی های خود را در موقعیت های خاص بشناسید و نسبت به عدم توانایی ها و ضعف های خود واقع بین باشید . هرچقدر نگرش شما نسبت به مسائل زندگی منطقی تر باشد ، به آرامش بیشتری دست خواهید یافت .

۵- نسبت به انسان ها ، عشق بی قید و شرط خود را نثار کنید .

شما می توانید از دوستان ، هم اتاقی ها و هم کلاسی های خود شروع کنید . یاد بگیرید که آنها را بدون قید و شرط دوست بدارید ، درمقابل ضعف های آنها صبور باشید وخطاها و اهمال کاری هایشان را ببخشید . هر چقدر نسبت به دیگران بخشش بیشتری داشته باشید احساس شادی و خرسندی بیشتری را تجربه خواهید کرد .

۶- معنای فداکاری را لمس کنید .

دست بخشش داشته باشید ولی انتظار بازگشت نداشته باشید . دیگران را به شیوه خودشان خوشحال کنید . به افراد بی پناه ، نیازمند و فقیر کمک کنید . برای آنهایی که خواهان یاری شما هستند پشت و پناه باشید و بدون آنکه منتی بر آنها نهید تکیه گاهشان باشید . هرچقدر بیشتر ببخشایید ، از الزامات و قید و بندها بیشتر رها خواهید شد .

۷- افکار خود را بازسازی کنید .

در افکار و عقاید خویش نسبت به شخص خود ، بازنگری کنید . بیاموزید در مقابل خویشتن صبور باشید و ارزشها ، استعدادها

و مهارت های خود را ارج نهید . خود را بدون هیچ قید و شرطی دوست بدارید . هرگونه ترس و تردید غیرمنطقی که در مورد خود دارید ، کنار بگذارید . اگردیدگاه مثبت و سالمی را در مورد خود داشته باشید یاد خواهید گرفت که خود را بدون

قید

و شرط قبول داشته باشید .

مهارتهای اعتماد به نفس وکنترل سرنوشت

۱- کسب آمادگی برای دور شدن از شرایط نامساعد به منظور پیشگیری از شکست ها باعث ایجاد اعتماد به نفس می شود .

۲- اگر مایل نیستید در کار فعلی تان بهترین باشید ، احتمالاً این کار مناسب شما نیست .

۳- اعتماد به نفس بالا ناشی از این احساس است که بر سرنوشت خود حاکم هستید .

۴- یاد بگیرید که برای رسیدن به علائق حقیقی خود تلاش کنید . این کار باعث می شود که احساس بسیار خوبی داشته باشید .

۵- حوزه ای را که از کار کردن در آن لذت می برید مشخص کنید و سپس تمام وقت و توانی را که در اختیار دارید صرف آن کنید .

۶- لازمه اعتماد به نفس این است که شهامتش را داشته باشید که به روش خودتان زندگی کنید .

۷- آماده باشید که خود را هر سال از نو بسازید . مجسم کنید که می توانید بدون هیچ زحمت و محدودیتی بارها از نو شروع کنید .

۸- نقاط ضعف هر کسی بسیار بیشتر از نقاط قوت اوست . همیشه روی نقاط قوت خود تمرکز کنید .

۹- توجه خود را روی مهمترین چیز متمرکز کنید و تا انجام کامل آن دست از کار نکشید .

۱۰- افکارتان را روی کاغذ بیاورید . کارها را اولویت بندی کنید و همیشه از مهم ترین آنها شروع کنید .

۱۱- اعتماد به نفس هنگامی به دست می آید که شما با حداکثر توانایی و کارایی تان کار کنید .

۱۲- هر چه کارهای مهم بیشتری را به پایان برسانید بیشتر احساس می کنید که فرد قدرتمند و مثبتی هستید .

۱۳- به هنگام آشفتگی و تحولات سریع ، مرتباً خود را با در نظر گرفتن شرایط جدید ارزیابی کنید .

۱۴- مدام برای خود هدف های جدید و استانداردهای بالاتری در نظر بگیرید و هرگز قانع نباشید .

۱۵- شما می توانید هر کاری را به انجام برسانید به شرط آن که شدیداً مایل به انجام آن باشید و آماده باشید که به مدت لازم و به اندازه کافی روی آن کار کنید .

مهارت افزایش عزت نفس ازراه تلقین

۱ . هنگامی احساس می کنید زندگی تان معنی دارد که بدانید در دنیا نقش مؤثری ایفا می کنید .

۲ . رابطه پشتکار با شخصیت انسان مثل رابطه کربن با فولاد است .

۳ . زندگی زنجیره ای از مشکلات است . پرسش اصلی این است که شما چگونه با مشکلات برخورد می کنید ؟

۴ . شما می توانید هر قابلیتی را که برای رسیدن به هدف های مورد نظرتان به آن نیاز دارید به دست آورید .

۵ . استعداد و توانایی شما بیش از آن است که بتوانید در طول عمر خود تمام آن را به کار بگیرید .

۶ . خواسته های شما تنها محدود کننده توانایی های شماست .

۷ . نیروهایی در دورن شماست که اگر قادر به کشف ، و استفاده از آن باشید می تواند شما را به جایی برساند که همیشه آرزویش را داشته اید .

۸ . اگر شدیداً خواهان چیزی باشید ، اعتماد به نفس و توانایی غلبه بر موانع موجود را پیدا خواهید کرد .

۹ . برای این که انسان مفیدی باقی بمانید و اعتماد به نفس خود را از دست ندهید ، هرگزهدف های خود را از نظر دور ندارید .

۱۰ . اگر می توانید چیزی را تصور کنید ، قادر به انجام آن نیز هستید . محدودیت ها فقط در درون شما وجود دارند .

۱۱ . عادت انسان های موفق این است که در همه کارهایشان قاطعیت دارند .

۱۲ . هیچ عیبی ندارد که انسان اشتباه کند . درس گرفتن از اشتباهات است که ما را می سازد .

۱۳ . قانون علت و معلول قانون بی چون و چرایی است که سرنوشت بشر را تعیین می کند .

۱۴ . تاریخ بشر حکایت انسان های معمولی است که بر ترس خود چیره شده و کارهای فوق العاده ای انجام داده اند .

۱۵ . مرتباً برای خود استانداردهای بالاتری تعیین کنید و مطمئن باشید که می توانید به آنها دست پیدا کنید .

مهارت مدیریت زمان

از نظر مدیریت زمان کارها به چند دسته تقسیم می شوند:

۱- کارهای مهم و فوری : این کارها خود به خود انجام می گیرد

۲- کارهای مهم و غیر فوری : این دسته کارهایی هستند که افراد موفق و نا موفق را از هم جدا می کنند و معمولا افراد نا موفق آن را به تعویق می اندازند .

۳- کارهای فوری و غیر مهم : این کارها در جهت اهداف انسان نیستند اما انجام می شود .

۴- کارهای کم اهمیت و غیر ضروری : بعضی افراد به خاطر ناتوانی درانجام کارهای مهم و فوری خود را به این کارها سرگرم می کنند (گاهی برای تفنن و گاهی برای فرار از تمرکز حواس) موفقیت و مدیریت صحیح زمان در انتخاب بین کارهای مهم و غیر مهم است .

موفقیت تحصیلی

۱- از کارهای غیر مهم صرف نظر کنید .

۲- کارها را اولویت بندی کنید .

۳- راهزنان وقت را بشناسید .

۴- راههای ایجاد وقت را یاد بگیرید .

راهزنان وقت

۱- صحبتهای کم اهمیت

۲- میهمانان ناخوانده

۳- مطالعه مطالب کم اهمیت و غیرضروری

۴- روشهای غیر صحیح وعادات نادرست مطالعه

۵- تلفنهای مزاحم و غیر ضروری

۶- نداشتن انضباط کاری

۷- سستی و بی ارادگی در تصمیم گیری

۸- دوباره کاری

۹- ناتوانی نه گفتن به خواسته های نابجا

۱۰- نداشتن تمرکز حواس

۱۱- عادت امروز و فردا کردن

۱۲- ترس از شکست

راههای ایجاد وقت

۱- زنده کردن وقت مرده (مثل زمانهایی که درانتظارهستیم ، در اتوبوس و . . .)

۲- انجام کارها به طورهمزمان

۳- تنظیم کردن وقت خواب

۴- کنترل بیشتر روی وقت تفریح

۵- نه گفتن به درخواست های غیرمهم

۶- عقب انداختن کارهای غیرمهم

«یکی از اصول مهم مدیریت زمان اصل ۸۰-۲۰ است یعنی از ۲۰٪ وقت ۸۰٪ استفاده کن»

اهمیت مهارت های تفکر در نظام آموزشی

تعریف تفکر

تفکر به معنای پردازش اطلاعات برای بازسازی شناخت و رسیدن به حل مساله جهت تصمیم گیری و ارائه برونی تعریف می شود . انواع تفکر شامل انتزاعی ، عینی ، شهودی ، انتقادی و . . . از جمله مباحث پیچیده و قابل توجه هستند ، اما آنچه ما به اختصار بیان خواهیم کرد درباره تفکر انتقادی و تفکر خلاق است که این دو تفکر در زمینه آموزش و یادگیری دانش آموزان به عنوان اساسی ترین مهارت های تفکر محسوب می شوند . همه دانش آموزان از زمان ورود به فضای درس و یادگیری از این دو مهارت استفاده می کنند . شناخت مهارت های تفکر انتقادی و خلاق باعث پیشرفت بیشتر در یادگیری شده

و سبب می شود دانش آموزان مفاهیم خاص خود را استخراج کرده ، معنای منحصر بفرد زندگی شخصیشان را در آینده بهتر درک کنند . از آنجا که معلمان و والدین بهترین و مهمترین شکل دهندگان ابعاد شناختی و عاطفی دانش آموزان هستند ، لذا

این
سرپرستان ابتدا باید بکوشند خود مهارت های تفکر انتقادی و خلاق را بخوبی بشناسند و سپس آنها را درخود نهادینه کنند .
این مساله باعث خواهد شد دانش آموزان فرآیندهای تفکر انتقادی و خلاق را ملموس تر و واقعی تر درک کنند .

تفکر انتقادی

این تفکر مبتنی بر ارزیابی دقیق استدلال ها و مقدمات بوده و مستلزم بررسی منطقی و منظم شواهد و راه حل ها است . ما با این تفکرنگاه عمیقی به امور می اندازیم و تعیین می کنیم که این امور در واقعیت چه هستند و یا این که چه باید باشند . به بیان
دیگر تفکر انتقادی شکستن و بازسازی مجدد اطلاعات برای ارزشیابی و قضاوت است . به عنوان مثال قضاوت درباره صحت وسقم یک عقیده و حتی یک محصول تبلیغ شده نمونه ای از تفکر انتقادی است .
چند نکته کلیدی برای کسب مهارت بیشتر در این تفکر:
- درباره نظرات و تفکرات جدید دیگران با ذهنی باز برخورد کنید .
- دقت کنیدکه چه موقع به اطلاعات بیشتری برای فهم موضوع نیاز دارید .
- قضاوت خود را بر پایه شواهد و اسناد معتبر قرار دهید .
- بین موضوعات وحدت و ارتباط ایجاد کنید .
- نمادها ، اطلاعات ، مفاهیم و رفتارها را بخوبی تجزیه و تحلیل کنید و بفهمید .
- حقایق را از عقاید تمیز دهید .
- بین نتیجه ای که ممکن است درست باشد با نتیجه ای که قطعا درست است ، فرق بگذارید .
- هر چیزی را که مبهم است ، بپرسید .
- سعی کنید در استدلال هایتان از اشتباهات عمومی و رایج بپرهیزید .

تفکر خلاق

تعریف علمی تفکر خلاق داشتن ایده های غیر معمول ، نو و مبتکرانه است که این ایده ها می بایست اطلاعات و الگوهای ذهنی
را با روشهای جدید و با استفاده از تخیل (بازسازی خاطرات ، تجارب گذشته و تصاویر ذهنی) در کنار هم قرار دهند .
محور اصلی تفکر خلاق ، تازگی ، استقلال و تخیلی اندیشیدن است که در فرایند حل مساله می تواند برای دستیابی به پاسخهای
احتمالی بسیاری که ممکن است هر کدام از نظر منطقی صحیح باشند کمک کند . در شرایط معمولی ذهن انسان متمایل است مسائل را با استفاده از الگوهای گذشته و ثابت یا تفکر قدیم بررسی کند ، ولی این روند به تنهایی برای پیشرفت انسان کافی نیست . بنابر لزوم این تفکر ، برای گسترش و فعال کردن آن راههایی ارائه شده که بسیار حائز اهمیت و کاربردی است:
- بسرعت و در اولین گام به دنبال پاسخ مستقیم مساله نباشید .

– این احتمال را بدهید که اگر دیدگاه خود را نسبت به مساله عوض کنید به جوابهای صحیح دیگری نیز خواهید رسید .
– گاهی نیاز است به مسائل با روشی متفاوت و نه صددرصد منطقی روبه رو شد تا راهکارهای بهتر و خلاقانه تری ظهور کند .
– در بعضی شرایط سعی کنید از امنیت و اطمینان همیشگی نسبت به امور جدا شوید . این روش باعث آزادسازی ذهنی برای رسیدن به تفکرات جدید می شود .
– اشتباه کنید ! نگران نباشید با تمرین بیشتر همه چیز درست خواهد شد .
– گاهی (در تفکر) قوانین را بشکنید .
– به ذهنتان هرگز خوراک منفی ندهید .
– همواره تصور کنید که انسان خلاقی هستید . آنقدر به خود تلقین کنید تا باور کنید .

خودباوری رمز موفقیت جوانان

مقدمه

بسیاری از ما ضرب المثل «خواستن توانستن است» را شنیده ایم . اما آیا فقط خواستن موجب توانستن می شود یا در کنار این هدف باید توانایی ، شناخت و عوامل دیگری نیز باشد ؟
بدون شک خواستن شاخصه هایی دارد که هر جوانی در صورت رعایت آن ، می تواند به اهداف مورد نظر خود دست یابد . موفقیت در کنکور ، پیروزی در عرصه های ورزشی ، ازدواج موفق ، رسیدن به شغل مناسب و . . . تنها در سایه خودباوری ، اعتماد به نفس و تلاش مجدانه قابل تحقق است و هرگاه «توانستن» موجود شد می توان «بودن» را حس کرد .

خودباوری

خودباوری را می توان از ابعاد مختلف مورد بررسی قرارداد و با رویکردهای متفاوت تعریف کرد . اما شاید صحیح ترین تعریف از منظر روانشناختی باشد . براین اساس خودباوری عبارت است از: «باور داشتن داشته های روانی و جسمانی خود و استفاده از آن ها در راه بهینه و در جهت شکوفایی استعدادها و توانایی های فردی و اجتماعی .
روانشناسان شناخت گرا نیز دیدگاه جالبی در این خصوص دارند . آن ها معتقدند که از افکار سالم ، احساس سالم متولد می شود و از احساس سالم ، رفتارهای سالم نمایان می گردد . بنابراین خودباوری یک مقوله شناختی است و تا زمانی که نوجوان یا جوان به شناخت منطقی از خود نرسد نمی تواند ادعا کند که به خودباوری رسیده است .
از سویی نباید فراموش کرد که خودباوری با خودخواهی و یا خودشیفتگی متفاوت است .
در خودخواهی شاید هیچ باوری به صورت منطقی وجود نداشته باشد . فرد خودخواه فقط خود را می بیند و می خواهد . بنابراین همیشه تنهاست اما انسان خودباور با دیگران است و باورهای او با کمک و همکاری دیگران متجلی می شود .

انسان خودباور

افراد خودباور ، اهداف خود را مشخص و از زمان و مکانی که در آن قرار دارند ، خوب استفاده می کنند و آن ها معتقدند که هم
خدای متعال و هم قوانین طبیعت دست به دست هم داده اند تا انسان موفق شود .
یک جوان خودباور دارای سعه صدر و صبوری است . آینده را روشن می بیند و در راه رسیدن به هدف از هیچ تلاشی فروگذار نمی کند . بنابراین در زندگی فردی و اجتماعی ، خودباوری تلاشی است که با یک ایمان قلبی و امیدواری به آینده همراه است . انسان همان چیزی است که باور دارد و نوع نگرش او به خود و دیگران و چگونگی برخورد با محیط و تفسیر حوادث پیرامونی و نتیجه گرفتن از آن ها میزان خودباوری را نشان می دهد .

اعتماد به نفس داشته باشیم

اگر همیشه به خود بگوییم: «نمی توانم برای مردم و جامعه مفید باشیم ، اگر امسال در کنکور قبول نشوم ، آینده ام چه خواهد شد ، اگر . . . و . . .» و اگر کاسه چه کنم چه کنم به دست گرفتیم ، بدانیم که اعتماد به نفس ما ضعیف است .
یک تعریف روانشناسانه از اعتماد به نفس می گوید: «خود پنداره ای که فرد را نسبت به انجام کاری توانمند می سازد !»
در واقع در تشریح نقش خودپنداره می توان گفت: «معمولاً هر فردی در درون خود احساسی دارد که با آن توان انجام کار را در خود می آزماید . این احساس از خودپنداره افراد نشأت می گیرد . اگر خودپنداره فرد ضعیف و تصویری که از خود و توانایی اش دارد ، کمرنگ باشد ، اعتماد به نفس ضعیفی در او وجود خواهد داشت و اگر این احساس قوی باشد ، اعتماد به
نفس او قوی خواهد بود .
اگر فردی خودپنداره قوی داشته باشد ، در مواجهه با انجام کار دچار تردید نخواهد شد .

مفید باشید

شما یک جوان پرشور و سرشار از توانستن و یک جوان مملو از استعداد و انرژی برای انجام کارهایی که قادر به تحقق آن ها هستید ، می باشید .
اگر به این باور رسیدید و این تفکر مبتنی بر شناخت صحیح از خویشتن واقعی شما باشد بدانید که از اعتماد به نفس بالایی برخوردار هستید .
اما مهم ترین راه برای تقویت اعتماد به نفس ، تقویت خویشتن است ، یعنی تقویت خودپنداره ای که شما در درون خود دارید و
اصلاح تصور از فردیت خود و توانمند ساختن خویشتن ! خوب است بدانید که تمام افراد موفق سرشار از خویشتن آگاهانه هستند .
بی تردید شما یک ابرقهرمان نیستید اما در دورانی از زندگی به سر می برید که در سایه برخورداری از اعتماد به نفس قوی ، خودباوری واقعی و تلاش پیگیر ، می توانید کارهای مفید بسیاری برای خود و دیگران انجام دهید و روند خواستن ، توانستن و

شدن را به خوبی طی کنید .

منبع

روزنامه جوان

راههای تقویت فرهنگ قرآن و اهل بیت برای جوانان

مقدمه

کشور ما از لحاظ جمعیتی در زمره کشورهای جوان محسوب می شود . درحال حاضر قریب باتفاق نسل جوان و نوجوان ما همواره نشان داده است که طالب معنویت بوده و در عرصه های معنوی نیز این واقعیت ، خود را به خوبی نشان داده است .

آمار افزایش معتکفین در سالهای اخیر نیز گواه این عرض ماست . نگاهی کوتاه به آمار کسانی که در مراسم شورانگیز عزاداریهای امام حسین (ع) شرکت می کنند نیز نشان از حق جویی این نسل دارد .

راه اندازی تشکلهای مذهبی خودجوش مانند آنچه که به نام هیئت های کودکان ، نوجوانان و جوانان در خیابانها از دو یا سه روز

به محرم شکل و توسط خود آنان سازماندهی می شود ، نشان از گرایش آنان به مباحث دینی دارد . آنان تشنه معنویتند و درپی

آن راههایی که خودشان به آن می رسند ، به عنوان صراط هدایت برمی گزینند و درپی آن می روند که ما از این عطش باید به

عنوان یک فرصت و از آزاد گذاردن آنان در جهت دست یازدیدن به مسیرهای غیر تجربه شده و یا مسیرهایی که شارع بر آن صحه نگذاشته است ، باید به عنوان یک آسیب و گاه به عنوان یک تهدید نام ببریم . در این مقاله سعی شده است راههای گسترش فرهنگ قرآن و معنویت در بین جوانان مورد بررسی قرار گیرد . مطلب را باهم ازنظر می گذرانیم:

اهمیت نهادینه شدن فرهنگ قرآن

امام صادق (ع) فرموده اند: «من قراالقرآن و هو شباب مؤمن اختلط القرآن بلحمه و دمه» . آن وجود شریف به

خوبی تبیین می فرماید که اگر آموزه های قرآنی (و دینی) در جوانی در ذات و گوهر وجودی جوان قرار گیرد ، آنگونه نهادینه و تثبیت می شود که در گوشت و خون جوان آمیخته می گردد؛ آمیختگی که به دنبال آن ، ثبات در دین و پایداری در ایمان

را بدنبال دارد . بنابراین اگر جامعه ما حساسیت این مقطع سنی را درک کند ، از این فرصت به عنوان یک فرصت طلایی در بهره گیری از آن ، همت ویژه ای را بکار خواهد بست . هرچند قبل از انقلاب ، برادران روحانی و مبلغین دینی درپی چند جوان می گشتند تا مفاهیم دینی را به آنان بگویند اما در نظامی که ارکان مدیریتی آن به دست مؤمنین است ، باید راههای ارتقای

معنویت در بین جوانان شناسایی و بهترین مسیر برای جذب آنان برگزیده شود .
تذکر این نکته را هم لازم می دانم و آن اینکه ما وقتی می خواهیم به این مبحث بپردازیم ، حتماً نباید بدنبال دست یافتن به مسیرهای جدید باشیم که این خود البته مطلوب است اما بنظر می رسد ، کنکاش در مسیرهای تخریب شده و بازخوانی و ترمیم
مسیرهای تخریب شده می تواند ما را به نتایج مطلوبی در کوتاه مدت برساند .
?- کانون خانواده:
نقش خانواده در تربیت دینی و افزایش معرفت و انس آنان با قرآن و هدایت بر کسی پوشیده نیست ، در اینجا چند آموزه قرآنی
ضروری به نظر می رسد:
پیامبراکرم (ص) وقتی از جانب حق تعالی ، مأمور تبلیغ دین می شود ، به امر خداوند قبل از پرداختن به جامعه؛ مأمور تبلیغ دین در خانه می شود . آیه «وانذر عشیرتک الآقربین» یا در آیه ??? سوره طه و آیه ?? سوره مریم به پیامبراکرم (ص) خطاب می شود: خانواده ات را به نماز امر کن «و أمر اهلک بالصلوه » و یا در آیه ? سوره مبارکه تحریم می فرماید: «یا ایها الذین آمنوا قوا انفسکم و اهلیکم ناراً»
بنابراین اگر بخواهیم با آموزه های قرآنی ، راههای گسترش قرآن و سیره اهل بیت را در بین جوانان بررسی کنیم ، باید خانواده
ها را بر این مهم ، حساس ، ترغیب و تشویق کنیم (هرچند که پدران و مادران ، خود کاستیهایی دارند که ما باید بر اصلاح آنهم
هم فکر کنیم .)
این مطلب را با آماری از تحقیقی که در یک جامعه آماری به روش تصادفی از میان دانش آموزان اول تا سوم راهنمایی و به نسبت مساوی دختر و پسر (از هر جنس ???نفر) انجام شده ، به این واقعیت تأکید کنم که در این تحقیق ??٪ دانش آموزان ، تربیت صحیح دینی را از مسیر خانواده می دانند و بر آن تأکید نموده اند . (کیهان ، ??/??/??)
چند پیشنهاد کاربردی
ـ اعضای خانواده هر شب به مدت ??دقیقه در کنار یکدیگر ، نصف صفحه از قرآن را باهم تلاوت کنند .
ـ خانواده هایی که خودشان از نعمت تلاوت صحیح کلام خداوند محرومند ، با بهره گیری از نوارهای صوتی و تصویری ، قاری
را در آیات تلاوت شده همراهی کنند .
ـ هر شب ، یک واژه از کلمات قرآنی را باهم یاد بگیرند . البته ترجیحاً ابتدا از واژگان پرکاربرد استفاده شود تا سهل و آسان بودن مسیر فهم قرآن بر همه اعضای خانواده بخوبی روشن و ملموس شود .
ـ والدین برای کودکان خویش که قرآن را حفظ می کنند ، جوائزی درنظر گیرند و مطمئن باشند که هر میزان روی حفظ آیات
هزینه کنند ، سرمایه گذاری آنان محسوب خواهد شد که بزودی بهره معنوی و مادی آن را بصورت مضاعف برداشت خواهند

نمود .
ـ هر دو هفته ، باهم یک حدیث را حفظ کنند . احادیث را بصورت کوتاه و کاربردی برگزینند و برای حفظ حدیث هم بهتر است
از راهنمایی روحانیون محترم مشورت گیرند .
ـ اطاق خواب کودکان و نوجوانان را فرمایش معصومین (ع) (در طول زمان حفظ) روی مقوای بزرگ و زیبا نوشته تا
در تیررس دید آنان بطور مدام قرار گیرد .
ـ پدران و مادرانی که اهل مطالعه هستند ، فقط یک صفحه نسبت به یکی از امامان معصوم (ع) را برای کودکان و نوجوانان
خویش بازخوانی کنند .
ـ و والدینی که از نعمت سواد یا مطالعه کم بهره اند از کودکان خویش بخواهند یک صفحه از قصه های قرآنی را باهم
بخوانند .
?– رسانه ملی:
واقعیت جهان امروز نشان می دهد با گسترش سیستم های صوتی تصویری ، خصوصاً تلویزیون ، کودکان بخشی از برنامه و
وقت خویش را به برنامه های تلویزیونی اختصاص می دهند .
براساس یک تحقیق در کشورهایی همچون آمریکا ، روزانه بطور متوسط ???دقیقه از وقت کودکان خود را در پای سیستم های
صوتی تصویری سپری می کنند که سهم تلویزیون در مجموعه ابزارهای این بخش ، از وضعیت بالایی برخوردار است .
در کشور ما ، کودک ، نوجوان و جوان ، حداقل روزی یکساعت از وقت خویش را در پای تلویزیون (رسانه ملی) سپری می
کنند . اگر با نگاه دینی به برنامه های صداوسیما نگاه کنیم ، تأثیرگذاری دینی این برنامه ها تقریباً کمتر از ??٪ می باشد .
من چندین برنامه کودک را که یکی از شبکه های عربستان پخش می کرد ، بررسی و ضبط کردم و برای تعدادی از مسئولین
نظام ارسال نمودم . در این برنامه ها ، کودک را به دو امر خطیر توجه می داد ، یک قرآن و دوم نماز ، اما واقعیت این است که
ما با تکنیکهای هنری ، کودک خود را به پای رسانه ملی کشانده و میخکوب هم کرده ایم اما در انتقال مفاهیم ارزشی و دینی گام
جدی برنداشته ایم .
در تحقیقی که قبلا به آن اشاره گردید ، ??٪ دانش آموزان اعلام کرده اند رسانه ملی می تواند بالاترین اثر را در یادگیری و
درک مفاهیم دینی داشته باشد . پیداست صدا و سیما پس از خانواده ، نقش بسیار بالایی در این مورد دارد و در فرآیند
ابزارهای تربیت امروز ، نقش مدارس را به مراحل بعدی تنزیل داده و خود به مرحله دوم صعود کرده ، لذا می توان از ابزار
ملی در پرورش فرزندان قرآنی و ولائی بخوبی بهره برد .
راه کار اجرائی
ـ کارگردانان دین مدار جهت سرمایه گذاری در این بخش شناسائی ، تشویق و دعوت شوند .
ـ توسط سازمانهای مرتبط با کودک و نوجوان ، برنامه های زیبا و کوتاه و یا سریالهایی با محتوای قرآنی و اهل بیت (ع)
طراحی و اجرا شود .

ـ از نوجوانان بخواهیم با ساخت فیلمهای پیام دار یک ، دو دقیقه ای با مفاهیم دینی در ساخت و برنامه های موردنیاز جوانان مشارکت جویند .
ـ برنامه های کودک کشورهای اسلامی را رصد و بهترین های آن را که با فرهنگ قرآنی و شیعه ما سازگاری دارد را پخش نمائیم . (و این را بر کارتنهای غربی بی محتوا ترجیح دهیم)
ـ در کنار برنامه های مثبت و پیام دار ، بتدریج کودکان را از دیدن برنامه هایی که با هویت و فرهنگ دینی ناسازگاری دارد ، پرهیز دهیم .
ـ با تبیین آموزه های دینی آنان را به نقد برنامه های کم محتوی وادار و بتدریج ، ذهن آنان را متوجه ضرر و زیانها و آفتها و عواقب دیدن برنامه های غیرمفید نمائیم .
?- همسالان:
هنگامی که در تاریخ می خوانیم کودکی بر پرتگاه بامی قرار گرفته بود و همه نگران سقوط کودک بودند و هیچکس هم یارای
جلو رفتن را نداشت . (چرا که کودک با دیدن بزرگترها ، با وجد و یا با ترس ممکن بود حرکتی به جلو داشته و حرکت او منجر به سقوط گردد .) از مولایمان علی (ع) استمداد و راهنمایی طلبیدند . آن حضرت فرمان داد کودکی همسان و همسال کودک را نزدیک او قرار دهند و کودک در شرف سقوط با دیدن همسال خویش متوجه او گردید و بسویش جلب و ماجرا
و مشکل حل گردید .
در همان تحقیقی که در بخش قبلی به آن اشاره کردم نیز آمار همان جامعه آماری نشان می دهد که جوانان و نوجوانان از همسالان خویش در تربیت و اصلاح دینی اثرپذیر بوده اند .
دغدغه خانواده های متدین از اینکه فرزندشان با چه کسی معاشرت دارد و فرزندان خویش را در این موضوع بطور مرتبط و پیوسته مورد سؤال می دهند نیز نشان از اهمیت آن است
راهکارهای پیشنهادی
ـ در جزوه های تربیتی ، موضوع دوست یابی صحیح و آثار و عواقب و آثار ناشی از آن بیان گردد .
ـ در همین رابطه ، نمونه ای از کسانی که با دوستان خوب ، رمز موفقیت و ترقی علمی ، اخلاقی و دینی را طی کرده اند ، بعنوان
مصادیق روشن آورده شود .
ـ همینطور مصادیقی از کسانی که در خانواده موفق متولد شده اند اما دوستان ناباب ، مسیر زندگی آنان را عوض و به تعبیر دینی ، راه ضلالت و گمراهی را جایگزین صراط مستقیم انتخاب کرده اند ، بیان شود .
ـ در سیستم مساجد و مدارس و بسیج ، جوانان موفق و در صراط مستقیم قرار گرفته ، شناسایی و بوسیله آن ها راههای جذب همسالان بیان گردد .
ـ همسالانی که با شیوه های مناسب جذب و در مسیر دین قرار می گیرند ، توسط مساجد و مدارس و بسیج تشویق گردند .
ـ مباحث دینی با بیانی شیوا از زبان همسالان بیان گردد . بنابراین لازم است تشکلهای خاص شکل گیرد .
ـ در کانونهای اصلاح و تربیت حتماً جوانان موفق (که اثرگذار باشند) در جلساتی ، به ارشاد دینی جوانان بپردازند .

ـ الگوسازی و الگوپروری را در جامعه رایج نموده و توجه هر قشر را با هر سن و سال ، به الگوهای موفق همسال خویش معطوف نمائیم .

ـ با برنامه سازی ، از الگوهای موفق بخواهیم همسالان خویش را در دست یابی به موفقیت های دینی ، اخلاقی و علمی ، راهنمایی و راز و رمز این موفقیت را به زبان آنان بیان کنند .

ـ شکل گیری هدفمند و هدایت شده سازمانهای دولتی (NGO) توسط جوانان و نوجوانان را تعقیب نمائیم .

ـ خداوند تبارک و تعالی وقتی می خواهد شیوه بیان تبلیغ اسلام را به پیامبر اکرم (ص) بیان فرماید ، در آیه?? سوره مبارکه آل عمران دستور می دهد که: «ای پیامبر ، اگر روحیه خشن و تندی داشته باشی ، حتماً از گرد تو پراکنده (دور) می شدند) . بنابراین مهمترین تأکید در این بخش باید تبیین مفاهیم قرآن و عترت به زبان لین و دلنشین باشد ، لذا شیوه بیان مفاهیم

دینی و قرآنی به زبان مذکور بایستی تدوین و به مجریان ذی ربط منتقل گردد .

?- مدارس و دانشگاه ها (مراکز آموزشی)

تقریبا ??سال از زندگی یک فرد ایرانی (دختر و پسر) تا مقطع دبیرستان و پیش دانشگاهی در محیط مدرسه سپری می شود . یعنی با شاخص متوسط عمر یک ایرانی (?? سال)]یعنی ??٪ عمر مفید[.

نگاهی کوتاه به فرآیندهای آموزش در موضوع آموزه های دینی در مدارس و شیوه های انتقال آن (صرف نظر از تعداد محدودی از مدارس) نشان می دهد که ما در این مبحث کمترین توجه را به مدارس داشته ایم و اگر هم اقداماتی انجام داده ایم ، کافی و پاسخگو و انسان ساز نبوده است .

امروز چه کسی می تواند ادعا کند اگر آثار و آموزشهای خانوادگی ، فردی ، محیطی و . . . که در خارج از مدرسه به جوان و نوجوان منتقل می شود را حذف و چشم امید به ??سال تلاش مربیان قرآنی ، دینی و تربیتی مدارس داشته باشیم می توان ادعا نمود که جوان فارغ التحصیل از پیش دانشگاهی ما ، جوانی مؤمن محصول آن خواهد بود ؟

دغدغه هایی که رهبر انقلاب اسلامی از نظام آموزش و پرورش دارند ، همان دغدغه ایست که متدین از آنچه قرار بود در نظام

آموزش و پرورش اتفاق بیافتد (ولی حاصل نشده) می باشد . من به چند مورد از دغدغه های معظم له اشاره می کنم:

به قرآن بها داده شود . این موضوع در مدارس ابتدایی از اهمیت بیشتری برخوردار است؛ هم در قرائت و هم در حفظ کردن ، آمادگی بیشتر است . اگر بتوانید به این امر اهتمام کنید و صدقه جاریه ای را از خود به یادگار بگذارید ، به توفیق بسیار

بزرگی دست یافته اید .

وقتی در کشوری بیست میلیون جوان از زن و مرد هست ، جا دارد در میان آنها دو سه میلیون اقلا تالی قرآن با آداب و شرایط باشند ، یک میلیون اقلا از این جوانها حافظ کلام خدا باشند .

توجه به آموزش عربی در مدارس نه با هدف درک مفاهیم پیچیده حوزه ای و نه بمنظور مکالمه ، بلکه به نحوی که پس از مدتی

آموزش ، دانش آموزان بتوانند معانی نماز ، دعای کمیل ، مکارم اخلاق و . . . را بفهمند و با مناجات و نحوه سخن گفتن و راز و نیاز با خدا آشنا شوند .

احیاء کنید مسائل پرورشی و ارزشی را در مدارس . مدتهاست د رمدارس ، مسائل ارزشی خشکیده و به آن کم توجهی شده . برای رشد دیانت و احیای مسائل ارزشی و عبادی و فرهنگی مدارس اهتمام شود .
(شرفیایی وزیر و مسئولین آموزش و پرورش ، ??/?/?)نسلی که رژیم فاسد ، مفسد ظالم و بشدت پلید گذشته را ندیده ، نسلی
که مقدمات انقلاب را ندیده ، نسلی که کتک خوردنها را در دوران غربت ندیده ، نسلی که محنت جنگ را با گوشت و پوست
خودش لمس نکرده ، نو به نو زیر دست شما معلمان می آید . شما می خواهید از این نسل ، انسانهایی بسازید که انقلاب را حفظ کنند . (شرفیایی وزیر و مسئولین آموزش و پرورش ، ??/?/??)

راهکارهای اجرائی

ـ قبل از اینکه تحول را در دانش آموز جستجو کنیم ، معلم را نه از باب اینکه با درس و مباحث کلامی می تواند منشأ اثر باشد ،
بلکه از این حیث که: «کونوا دعاه الناس بغیر السنتکم»

ـ درس عربی با گرایش فهم قرآن و متون ادعیه جایگزین عربی فعلی گردد .

ـ حفظ موضوعی آیات قرآن که در زندگی روزمره دانش آموزان کاربرد دارد را در برنامه های آموزشی یا فوق برنامه آنان قراردهیم .

ـ حفظ احادیث موضوعی را مبنای آشنایی با سیره ائمه (ع) قرار دهیم و بگونه ای برنامه ریزی کنیم که در هر مقطع (ابتدائی ، راهنمائی و متوسطه) ، ??حدیث کوتاه اما کاربردی ، جانهای تشنه کودکان و نوجوانان و جوانان را سیراب نماید .

ـ انس با ائمه اطهار (ع) را از طریق برپایی مجالس زیارت نهادینه نمائیم .

ـ زیارات عرفانی کوتاه مثل خمس عشر ، مناجات امام علی (ع) در مسجد کوفه و امثالهم را با بیانی زیبا مطرح و جانهای آماده جوانان را به پرواز معنوی تمرین دهیم .

ـ معلمین دروس قرآن و اعتقادات را از واجدین شرایط جهت تدریس در این موضوع برگزینیم .

ـ مسابقات قرآن و عترت را بعنوان پایه رقابت معنوی دانش آموزان توسعه دهیم .

ـ موضوعات مرتبط با کلاس انشاء را موضوعاتی هدفمند از بین آیات موضوعی مورد نیاز دانش آموز طراحی و زمینه تدبر در قرآن را در بین دانش آموزان فراهم کنیم .

ـ در پایان هر سال تحصیلی ، میزان ارتقای کمی و کیفی دانش آموزان در بحث قرآن و عترت بررسی و در رفع اشکالات برنامه ای و اجرایی اهتمام نمائیم .

ـ مدارس موفق در موضوع مذکور را به آموزشگاه های دیگر معرفی کنم .

ـ جهت تقویت روحیه تبلیغ آموزه های دینی از دانش آموزان درخواست نمائیم آموزه ای از آموزه های قرآن و عترت (آیه-حدیث) را در جمع همسالان خویش از حفظ بیان و بهترینهای هر ماه یا هر فصل مورد تشویق قرارگیرند .

شیوه های تصمیم گیری

مقدمه

در تقسیم شیوه های تصمیم گیری از یک دیدگاه آن را به دو شیوه بخردانه (عقلانی) و شهودی تقسیم می کنند .

شیوه بخردانه

در شیوه بخردانه با تقسیم مراحل گوناگون تصمیم گیری به سطوح گوناگون و تابع هم سعی می شود تا با رعایت یک قاعده یا
فلوچارت مشخص در زمان روبرویی با مشکلات در مورد راه حلهای گوناگون تصمیم گیری شود .
مراحل الگوی تصمیم گیری بخردانه عبارتند از:

۱- روشن بودن مساله

۲- شناخت راه حلها

۳- مشخص بودن اولویتها

۴- ثبات اولویت

۵- نداشتن محدودیت زمانی یا هزینه

۶-بالاترین بازده

شیوه شهودی

در شیوه تصمیم گیری شهودی مدیر بیش از آنکه به الگوی علمی و از پیش مشخص اتکا کند بر احساس و درک و برداشت خود
از محیط اطراف و همچنین تجربه های قبلی استناد کرده و به اتخاذ تصمیم می پردازد .
اینکه کدامیک از شیوه های ذکر شده بهتر است و نتایج قابل قبول تری دارد نکته ای است که تا به حال اظهار نظر واضح و صریحی در مورد آن یا تحقیق و پژوهش معتبری ارائه نشده است ، به گونه ای که حتی برخی از کارشناسان انتخاب هر یک از
الگو های زیر را اقتضایی دانسته و بسته به شرایط گوناگون و یا حتی تواما توصیه می کنند [اما موضوع مهم و اساسی که به نظر می رسد قابل طرح باشد میزان تاثیر متغیری به نام فرهنگ یا جامعه بر تصمیم گیری و انتخاب یکی از دو شیوه قبلی در آن جامعه می باشد .
به نظر می رسد شیوه تصمیم گیری غالب در هر جامعه به شدت تحت تاثیر رفتار ها عادتها و حتی انتظارات موجود در آن جامعه می باشد . بدین ترتیب که در جوامعی که جنبه عقلانی امور و دید انتزاعی نسبت به مسائل در سطح بالایی قرار دارد مدیران سعی در اتخاذ تصمیم با استفاده از الگوهای عقلانی و بخردانه می کنند . از سوی دیگر در جوامعی که امور بیشتر بر مبنای احساس و درک شهودی استوار است تصمیمات بیشتر بر مدار احساسات و تجربه و حتی گاها برخاسته از موارد مشابه و تجربیات قبلی ، گرفته می شود .
حال سوال اینست که مدیران به طور کلی افراد جامعه ایرانی با تکیه بر کدامیک از شیوه هایی که بیش از این به آنها اشاره شد

تصمیم خود را اتخاذ می کنند ؟ و انتخاب هر یک از این شیوه ها بر چه بنیانها و اصول فرهنگی و اجتماعی در جامعه استوار است جواب دقیق و صریح به چنین سوالی نیازمند تحقیق و پژوهش دقیق در بخشهای مختلفی از جامعه است تا بتوان اظهار نظر صریح و دقیقی در این زمینه ابراز کرد اما می توان با تکیه بر برخی از ویژگیها و پیشینه های فرهنگی در جامعه ، رفتار ها و برخوردها و هنجار ها و حتی حوادث تاریخی به اظهار نظر کلی در این زمینه پرداخت .

جامعه ایرانی در ۱۰۰۰ سال اخیر با تغییرات و تحولات گسترده ای در بطن خود روبرو بوده است . چنین فضای نا آرام و به تبع آن نـامطمئنی همواره به عنوان متغییری تـاثیر گـذار در تمـامی معادلات و فرهنگی و اجتمـاعی جامعه خود نمایی کرده است

و تاثیر خود را گذارده است . قیامها و انقلابها و شورشها ، شکستها و پیروزیهای اندک و از سوی دیگر ضعف عمومی حاکمان و از سوی دیگر در مقاطعی تسلط برداشت صوفی گرایانه و عارفانه صرف از مذهب و نادیده گرفتن ابعاد عقلانی آن در بیشر زمانها در این بعد تاریخی و همچنین عدم رشد پایدار و همزمان سطح دیدگاه و فرهنگ مردم و جامعه ، همه و همه دست به دست هم داده انـد تـا یـک فضـای احساسـی ، هیجانی و از سوی دیگر نامطمئن بر جامعه سایه افکنـد . از سوی دیگر نبود

اندیشمندان تاثیر گذار در ۴ یا ۵ قرن اخیر در جامعه ایرانی باعث ایجاد خلاء ناشـی از نبود یک یا چند تفکر و اندیشه فلسـفی یا

اجتماعی مشخص به عنوان بستر نوزایی و تولید اندیشه شده است و بدین ترتیب نیازها یا بی پاسخ مانده است و یا با اندیشه و تفکرات وارداتی آن هم با صورت ناقص و درک نا کامل حاصل از خودباختگی جواب داده شده است که حتی گاها باعث انحرافات گوناگون هم در سطح جامعه شده است .

با مروری بر آنچه گذشت یک نتیجه کلی می توان گرفت:

در جامعه ایرانی فرصت برای اشتباه وجود ندارد . از سوی دیگر عقلانیت به عنوان زاییده آرامش و فضای آرام فکری و اجتماعی با قصه های یاد شده جایگاه چندان مناسبی ندارد و همچنین به دلیل ترس از آبنده مبهم میل به موفقیت در زمان حال افزایش می یابد . به طور کلی مجموع تمامی این موارد باعث آن می شود که شیوه تصمیم گیری احساسی و شهودی در جامعه ایرانی طرفدار بیشتری داشته باشد . بدین ترتیب نباید انتظار داشت که در ایران شاهد شکل گیری و مهم تر از آن اجرای بر نامه های مدون میان مدت و بلند مدت که عموما پایه و بنیانی عقلایی دارند بود . تصمیمات شهودی عموما در شرایط یکباره و تصادفی کارایی دارند و بدین ترتیب نمی توانند با تصمیمات و امور کلان و بلند مدت چندان سنخیتی داشته باشند . بدین ترتیب شاید بتوان یکی از دلایل شکست برنامه ریزیهای کلان بلند مدت و یا حداقل اجرای ناقص آنها را زیر ساختهای فکری شهودی و غیر عقلانی دانست که گاهی با تحولات سیاسی و اجتماعی تشدید می شوند .

مدیریت خشم

مقدّمه

باد خشم و باد شهوت باد آز

برد او را که نبود اهل نماز

هیجان ها از بزرگ ترین نعمت های۱ الهی اند که در انسان به ودیعت نهاده شده ، زندگی بدون آن ها ، بی روح ، تیره و ماشینی

می نماید . و سلامت روانی و عقلانی انسان ها تا حد زیادی به سلامت هیجانی وابسته است . وضعیت هیجانی می تواند قضاوت های فرد در مورد رفتارهای خود و دیگران و نیز نحوه برخوردهای اجتماعی وی را تحت تأثیر قرار دهد . جلوه های هیجانی نقش های متفاوتی ایفا می کنند; از جمله اینکه به عنوان وسیله ای برای برقراری ارتباط با دیگران به کار می روند و فرد می تواند از طریق آن ها اطلاعاتی را در مورد احساسات ، نیازها و امیال خود به دیگران منتقل نماید . از سوی دیگر نیز ما یاد می گیریم چگونه پیام های هیجانی دیگران را بخوانیم ، بازشناسی کنیم و طبق آن ها رفتاری مناسب انجام دهیم .۲شواهد بسیاری نشان می دهند افرادی که در زمینه احساسات و عواطف خود قوی و چیره دست هستند ، یعنی احساسات خود را به خوبی کنترل می کنند و احساسات دیگران را درک کرده اند و با آن ها به خوبی کنار می آیند ، در هر زمینه زندگی ، خواه روابط خصوصی و خانوادگی و خواه در مراودت های سیاسی و اجتماعی از مزیّت خوبی

برخوردارند .۳ بنابراین ، ایجاد و بازشناسی هیجان ها شیوه های مهمی برای تنظیم مبادلات اجتماعی و تعادل جسمانی و روانی ما هستند .

اداره هیجان ها ممکن نیست ، مگر اینکه با هیجان های بنیادین مثل خشم ، ترس ، اضطراب ، شادمانی ، تعجب ، اندوه ، انزجار و

عشق آگاه باشیم و همچنین از دانش کافی درباره سطوح هیجان ، مراحل ، تظاهرات جسمانی ، عاطفی ، شناختی و رفتاری آن ها ،

هیجان های مثبت و منفی و شدت و ضعف آن ها برخوردار باشیم . شناخت هیجان ها به ما قدرت تحلیل و کنترل می دهد و هر قدر این شناخت (قدرت) بیشتر باشد به سوی مدیریت و کنترل عواطف و بهبود روابط بین فردی جلوتر رفته ایم و در مجموع ، گام بزرگی در موفقیت زندگی خود در ابعاد گوناگون برداشته ایم .۴

با توضیحات مزبور ، روشن است که کنترل هیجان ها و استفاده مثبت از آن ها با بحث «هوش هیجانی»۵ رابطه ای تنگاتنگ دارد . چرا که برخی از مهارت های تشکیل دهنده هوش هیجانی عبارتند از:

۱- شناخت احساسات خود (خودآگاهی): توانایی اداره لحظه به لحظه احساسات;

۲- کنترل احساسات: این مهارت بر پایه خودآگاهی و متناسب با موقعیت هاست;

۳- برانگیختن هیجانی: یعنی صف آرایی احساسات در راه خدمت به هدفی خاص;

۴-شناخت احساسات دیگران: همدلی با دیگران بر اساس خودآگاهی که خود نوعی مهارت مردمی است;

۵- تنظیم روابط با دیگران: هنر مراوده و مهارت کنترل و اداره احساسات دیگران .»۶

«خشم» یکی از نیرومندترین هیجان هاست; همچون انباری از باروت است که ممکن است با یک جرقه منفجر

گردد و به آتشفشانی می ماند که با گدازه های خود ، خانمان روابط بین فردی و فرد را به آتش می کشد . اما اگر به مهار آن

اقدام کنیم و مدیریت سازمان هیجان خود را به عهده بگیریم ، می توانیم با سدّ آهنین صبر ، تفکر عاقلانه و عاقبت اندیشی آن را

کنترل کنیم و بیشترین سود را از روابط سالم بین فردی و سلامت تن و روان کسب کنیم . پس نگذاریم سیل این هیجان

پرخروش مزارع سرسبز روابط اجتماعی ، شغلی و خانوادگی را ویران کند و سقف خانه های سلامت جسمانی و روانی را پایین آورد و طعم تلخ ناکامی را به ما بچشاند .

واژه شناسی «خشم»

در لغت نامه های فارسی ، «خشم» به غضب ، غیظ ، قهر ، سخط و مقابل «خشنودی» معنا شده است .۷ البته «غیظ» به معنای شدت غضب و حالت برافروختگی و هیجان فوق العاده روحی است که پس از مشاهده ناملایمات به انسان دست می دهد .۸از جمله کلماتی که به خشم اشاره دارند «عصبانیت» است و آن به حالت کسی اطلاق می شود که از نظر روحی ناراحت است و تعادل قوای ارادی و تسلط خود را بر اثر ناراحتی و خشم از دست داده است .۹ در مباحث اخلاقی ، از فرو بردن خشم (کظم غیظ) سخن به میان آمده و قرآن شریف این را از صفات پرهیزگاران برشمرده است . ۱۰ «کظم» در لغت ، به معنای بستن سرمشکی است که از آب پر شده باشد و به کنایه ، در مورد کسانی که از خشم و غضب خودداری می نمایند ، به کار می رود .۱۱

در اصطلاح علم اخلاق ، خشم (غضب) از یکی از نیروهای چهارگانه ای که خداوند در نهاد انسان به ودیعت گذاشته است ، ناشی می شود .۱۲ خشم یک حالت نفسانی است که موجب حرکت روح حیوانی (صفات درندگان) از داخل به خارج می شود تا بر طرف مقابل غالب شود و از او انتقام گیرد . در صورتی که این حالت شدید باشد حرارت زیادی در بدن ایجاد می کند ، رنگ انسان ملتهب و تیره و رگ ها پرخون و نور عقل بی فروغ می شوند . غضب (خشم) برای دفع ضرر است و انسان ها در برابر این نیرو سه قسم هستند:

۱- بسیار عصبانی و تند مزاج: این گروه از حدود عقل و شرع تجاوز می کنند و متهوّر و بی باک به زدن خود و دیگران ، دشنام ، فاش سازی اسرار و استهزا اقدام می نمایند . (صفات درندگان)

۲- افراد متعادل: این افراد طبق مقتضای عقل و شرع ، عصبانی می شوند ، این گروه ، شجاع ، با اراده ، بلندهمّت و پردل می باشند .

۳-افرادی که غضب و خشم ندارند: این گروه افرادی ترسو و بی عرضه هستند .

دانشمندان علم اخلاق انسان ها را طبق دستور دین و عقل ، به سمت اعتدال در این قوّه و نیرو دعوت می کنند و اعتدال در این امر را منشأ بسیاری از فضایل می دانند و خروج از حد اعتدال را موجب رذایل زیادی همچون ترس ، بزدلی ، خود کم بینی ، بی غیرتی ، شتاب و عجله ، سوءظن ، انتقام جویی ، کج خلقی ، عجب ، کبر ، فخرفروشی ، قساوت قلب ، کتمان حق و افشای سرّ می دانند .۱۳ در مجموع ، می توان خلاصه گفته آنان را در جدول ذیل مشاهده کرد . باید توجه داشت که «غضب» در معنای اخلاقی ، شامل خصومت ، نفرت و پرخاشگری نیز می شود .

در اصطلاح روان شناسی تعاریف متعددی از «خشم» ارائه شده اند . طبق نظر برخی از روان شناسان ، همچون بسیاری از هیجانات دیگر ، تعریف عینی «خشم» نیز دشوار است و این به خاطر آن است که مفهوم خشم با واکنش های هیجانی همنوع مثل نفرت ، پرخاشگری و خصومت درمی آمیزد .۱۴ بنابراین ، در اینجا با تکمیل یکی از جامع ترین تعاریف ، برای

دست

یابی به تعریفی نسبتاً جامع و مانع ، می توان گفت: «خشم یک واکنش هیجانی نسبتاً قوی است که در انواعی از موقعیت های (حقیقی و یا خیالی) همانند به بند کشیده شدن ، مداخله بی مورد دیگران ، ربوده شدن متعلّقات و مورد تهدید یا حمله واقع شدن ظاهر می گردد و با برانگیختگی فیزیولوژیک و افکار ستیزجویانه همراه است۱۵ و اغلب ، رفتارهای پرخاشگرانه به دنبال دارد .»۱۶

با توجه به تعریف مزبور ، دو عامل تسریع کننده بروز خشم هستند:

۱- ناکامی از رسیدن به هدف;

۲- پیش بینی ناکامی .

لازم به ذکر است که خشم لزوماً به پرخاشگری منتهی نمی شود ، فرد ممکن است خشم خود را متوجه درون خود کند یا ممکن

است فقط با کمک وسایل کلامی خشم خود را بیرون بریزد .۱۷

فیزیولوژی خشم

یکی از عواملی که به ما کمک می کند تا در مدیریت خشم موفق باشیم ، آگاهی از تظاهرات فیزیولوژیکی خشم است . برخی

افراد چنان به این حالت هیجانی خو گرفته اند که خودشان نیز باور ندارند فردی خشمگین و تندخو هستند . بنابراین ، شناخت این تظاهرات با اظهارنظر خواستن از دیگران و توجه به واکنش های دیگران در برخوردها و چگونگی استمرار روابط اجتماعی می تواند کمک خوبی باشد . خشم مثل دیگر هیجان ها ، تظاهرات جسمانی و فیزیولوژیکی ویژه خود را دارد که از بین آن ها ، می توان به موارد ذیل اشاره کرد . ترشح هورمون آدرنالین ، تسریع تنفّس ، افزایش ضربان قلب و فشار خون ، انتقال جریان خون از پوست ، کبد ، معده و روده ها به سمت قلب و

دستگاه عصبی و عضلات ، متوقف شدن دستگاه گوارش ، آزاد گشتن ذخایر گلوکز کبد و در نتیجه ، افزایش انرژی و گرمای

بدن ، ترشح کورتیزول و سرکوب دستگاه ایمنی بدن ، افزایش هورمون تستوسترون درمردان ، تسریع و تشدید حرکات و گفتار ،

سفت شدن عضلات ، افزایش دقت ، تیزی و حساسیت حواس پنج گانه ، گشاد شدن چشم ها ، سرخ شدن چهره۱۸ و انتقال انرژی

از سمت سینه به سوی شانه ها و دست ها ، و احساس انرژی و داغی در دست ها ، گردن و سینه .۱۹

دالف زیلمان (Zillman) ، روان شناس دانشگاه «آلاباما» ، به کمک مجموعه گسترده ای از آزمایش های دقیق ، عصبانیت را دقیقاً مورد تجزیه و تحلیل قرار داده و ساز و کار خشم را تشریح کرده است . با توجه به آنکه خشم در واکنش جنگ و گریز در جناح جنگ قرار دارد ، زیلمان معتقد است: یکی از فتیله های رایج منفجرکننده خشم در همه جای دنیا ، همان

حس (واقعی یا خیالی) «در معرض خطر بودن» است . پیام «در معرض خطر بودن» نه فقط می تواند به وسیله

تهدید بدنی آشکار به شخص مخابره شود ، بلکه ممکن است توسط نوعی تهدید نمادین به حرمت نفس از جمله مورد بی مهری و
رفتار ناعادلانه قرار گرفتن ، تحقیر شدن و مورد اهانت قرار گرفتن و از تعقیب هدفی مهم مأیوس شدن ارسال گردد . دریافت این پیام ها موجب جوشش نوعی جریان لیمبیک می شود که تأثیری دوگانه بر مغز دارد . بخشی از این جوشش درونی مربوط به آزاد شدن هورمون «اپی نفرین» یا «آدرنالین» است که تولید انرژی می کند .
همان گونه که زیلمان اشاره می کند ، این امر برای فعالیت سخت و شدید در هنگام جنگ و گریز لازم است . فوران این انرژی برای چند دقیقه ادامه دارد و بر حسب اینکه مغز چه واکنشی برمی انگیزد ، بدن برای تهاجم یا فرار سریع آماده می شود . در این فاصله ، موجی از طرف «آمیگدال» از طرف شاخه آدرنوکورتیکال (وابسته به قشر غدد فوق کلیه)
دستگاه عصبی ، نوعی حالت انقباضی و آمادگی برای هرگونه عمل تولید می کند که خیلی دیرپاتر از جوشش انرژی «کاتکول
آمینی» است . این برانگیختی ناشی از قشر مغز و غده فوق کلیوی می تواند برای ساعت ها و حتی روزها ادامه پیدا کند و مغز (مربوط به هیجانات و احساسات) را در آمادگی مخصوص برای فعالیت و تحریک نگه دارد و همچون پایه ای اساسی باشد تا واکنش ها بتوانند با شتابی خاص شکل بگیرند . به طور کلی ، این وضعیت آماده برای حرکت ، که بر اثر برانگیختگی قشر غدد فوق کلیوی ایجاد شده است ، به خوبی نشان می دهد چرا اشخاصی که قبلا بر اثر موضوعی ناراحت و عصبی بوده اند ، آمادگی بیشتری برای خشمگین شدن مجدّد دارند ، هر نوع فشار روحی نیز با پایین آوردن آستانه خشم ، موجب
برانگیختگی قشر غده فوق کلیه می شود . بنابراین ، کسی که در محیط کار خود روز سختی را داشته است ، به ویژه آمادگی دارد که در خانه با کوچک ترین چیزی از کوره دربرود؛ از جمله با سروصدای زیاد بچه ها . در صورتی که در حالت عادی ، همین سروصدا هرگز بدان حد قدرتمند نیست که واکنش منفی فرد را برانگیزد .۲۰

انواع خشم

خشم ، خود به طور کلی ، به دو قسمت سالم و غیرسالم تقسیم می شود و خشم غیرسالم خود ده نوع است:
۱-خشم پوشیده و نقابدار» که تشخیص آن از همه دشوارتر است .
۲-خشم ریایی» که خود را از راه های فرعی نشان می دهد؛ مثلا ، قول خود را فراموش می کند یا با خودداری از انجام کارهای دیگران ، آن ها را ناراحت می کند .
۳-خشم همراه با سوءظن» یا فرافکنی خشم خود به دیگران؛ چنان که گویا مطمئن است دیگران نسبت به او عصبانی اند .
۴-خشم ناگهانی» که مثل تندباد شبانه است؛ قبل از وقوع ، باید به نشانه های آن توجه کرد .
۵-خشم همراه با شرم» که معمولا با کاهش عزّت نفس همراه است؛ چون هر قدر احساس افراد نسبت به خویشتن بدتر باشد ، در مقابل نقد ، حسّاسیت بیشتری دارند .
۶-خشم عمدی» که برای ترساندن دیگران به کار می رود .
۷-خشم اعتیادی» که در اثر احساسات شدید خشم ، شخص دچار شعف می شود .

۸–خشم عادی» که برای سال ها دوام دارد و فرد خودش نیز نمی داند چرا خشمگین است .
۹–خشم اخلاقی» که فرد باور کرده حق به جانب اوست و طرف مقابل خطا کار و بد است ، به همین دلیل ، او خشم خود را توجیه می کند .
۱۰–خشم از خود» که شخص خود را به خاطر نقص ها و نقاط ضعف تحقیر می کند . او در گذشته زندگی می کند ، نمی تواند از زندگی لذت ببرد .»۲۱
بی تردید ، دانستن این شقوق ما را در تحلیل و کالبدشکافی و سرانجام ، اداره خشممان کمک می کند .

علل برانگیزاننده خشم

از جمله عواملی که می تواند ما را در مدیریت خشم و استفاده بهینه از آن کمک کند ، توجه به علل آن است . علل تحریک کننده خشم متعددند ، اما کاملا از هم جدا نیستند ، بلکه با هم تعامل و همپوشی دارد . برخی از این علل عبارتند از:
۱ . شناختی ، شامل خطاهای شناختی و افکار معیوب۲۲ (بایدهای الزام آور ، فاجعه سازی از رویدادها و توقّع های افراطی از خود ، خدا ، دیگران و هستی)؛
۲ . علل رفتاری؛ مانند: حمله جسمانی۲۳ یا حمله کلامی۲۴ مستقیم و غیرمستقیم؛۲۵
۳ . اخلاقی؛ مانند: کبر ، حسد ، عجب ، مجادله ، عیب جویی ، استهزا ، مخالفت ، مکر و حیله ، و حرص و طمع؛۲۶
۴ . روان شناختی؛ مانند: احساس طرد شدن ، ناکامی ، پیش بینی ناکامی ، احساس گناه ، حسادت ، غم ، اضطراب ، احساس حقارت و استرس؛۲۷
۵ . اجتماعی؛ مانند بی عدالتی ، فریب کاری،۲۸ روابط جریحه دار گذشته و یادگیری؛
۶ . اقتصادی؛ مانند تورم؛
۷ . طبیعی؛ مانند گرما ، شکستن نوک مداد در حال نوشتن؛
۸ . وسوسه شیطان ، نفس و انسان های شیطان صفت؛۲۹
۹ . فیزیولوژیکی؛ مانند مجروح شدن ، خستگی ، عدم تعادل هورمون ها (خانم ها در دوران قاعدگی)
۱۰ . شخصیتی: افراد زودرنج حساسیت بالاتری دارند (اینجا باید حساسیت درمان شود تا خشم برطرف شود .)
ناگفته نماند که این عوامل می توانند منجر به خشم سالم یا ناسالم گردند . خشم سالم و بهنجار ، وقتی رخ می دهد که:
۱ . یک تهدید واقعی وجود داشته باشد؛
۲ . میزان خشم متناسب با تهدید باشد؛
۳ . اقدامات بعدی به شکل مؤثری از شدت تهدید بکاهند و به ما کمتر آسیب برسانند . خشم نامتناسب و ناهنجار عکس موارد مزبور است .
فعالیت مکرّر خشم ناسالم نشان دهنده اختلال روان شناختی است . بنجامین فرانکلین می گوید: خشم هرگز بدون دلیل نبوده ، اما این دلیل به ندرت موجّه و مورد قبول است .۳۱

طبق نظر روان شناسانی همچون بک و الیس ، همه عوامل یاد شده مؤثرند ، اما این بدان منظور نیست که عواطف و احساسات ما از کنترلمان خارجند; چون شما می توانید احساسات خود را تغییر دهید . آن ها معتقدند: ریشه همه ناراحتی ها و آشفتگی ها در افکار غیرمعقول است که همگی تقریباً یادگرفتنی و اکتسابی اند . آلبرت الیس (AlbertEllis) در کارهای درمانگری خود ، جمله معروف فیلسوف رواقی اپیکتتوس را شعار خود قرار داده است: «این چیزها نیستند که انسان را ناراحت می کنند ، بلکه این نگرش و طرز تفکر (غیرمعقول) انسان در مورد چیزهاست که او را ناراحت می کند .»۳۲

رویدادها ?افکار و باورهای غیرمنطقی (بر اساس خطاهای شناختی و تجارب منفی)? رفتار ، افکار و هیجان های منفی و غیرعاقلانه

راه‌های ابراز خشم

شیوه های ابراز خشم در افراد با هم فرق دارند . دانستن و تأمّل در شیوه های ابراز خشم می تواند ما را در بازشناسی خشم خود و دیگران کمک کند تا واقع بینانه تر به اداره آن بپردازیم . در ذیل ، این شیوه ها ذکر می شوند .

۱- واپس رانی و سرکوب: خشم در اینجا به ناخودآگاه فرستاده می شود .

۲- جابه جایی: خشم به شیء یا فردی که عامل اصلی خشم نیست منتقل می شود; مثلا ، کارمندی که از دست رئیس خود عصبانی است ، به اشیا لگد می زند یا خشم خود را سر همسر و فرزندان خود خالی می کند .

۳- گریستن و خندیدن: خشمی که تخلیه هیجانی و کلامی نشده است به شکل گریه ظاهر می شود . ممکن است این خشم با ابراز کلامی نیز همراه باشد . البته گاهی نیز خشم با شوخی ، کنایه و جوک ابراز می گردد و فرد به باد استهزا گرفته می شود .

۴- واکنش افراطی: فرد نسبت به عمل فرد مقابل واکنش بیش از حد نشان می دهد که با کرده فرد تناسب ندارد .

۵- . رویارویی مثبت: پاسخ مستقیم ، صریح و قاطع فرد نسبت به عامل خشم و بیان احساس و دلایل برانگیخته شدن خشم خود .

۶- پاسخ انفعالی: فرد خشم خود را به طور واضح و مستقیم ابراز نمی کند که این قسم در انواع گوناگونی ظاهر می شود:

الف) خشونت انفعالی: در حضور دوست اعتراض نمی کند ، اما در غیابش اقدام به تخریب اموال او و . . . می کند .

ب) رفتار مخفیانه: غیبت ، ناسزاگویی زیرلب ، سکوت ، پرهیز از تماس چشمی ، تحقیر ، شکایت ، فریب کاری و سخن چینی از این قبیل اند .

ج) بازی دادن: در اینجا ، فرد به تخریب روابط ، تمارض و تحریک دیگران به اعمال خشونت و کنار کشیدن می پردازد .

د) از خود گذشتگی: فرد به کمک فراوان طرف مقابل می پردازد ، اما از او کمکی نمی پذیرد .

هـ .) رفتارهای وسواسگرانه: اعتیاد ، تعصّب ، انتقادجویی و سرزنش از این قبیل اند .۳۳

۷- انکار: بسیار دیده شده که افراد عصبانی منکر عصبانیت خود هستند . این واکنش گرچه به ظاهر خبر از تعادل

عاطفی فرد در قبال دیگران می دهد ، اما معرّف حقیقت نیست .
۸- . انفجار مستقیم (خشم فعّال): انفجار خشم در این حالت همانند آتشفشانی است که مواد مذاب آن جز ویرانی اطراف خود ، ثمر دیگری ندارد .۳۴
۹-فرافکنی: در اینجا ، فرد مرتب خشم خود را به دیگران نسبت می دهد و دیگران را خشمگین می شمارد . در مجموع ، می توان گفت: ابرازخشم ازچندوجه خارج نیست:
الف . درون ریزی و سرکوب: این امر منشأ بیماری های گوناگون روانی مثل افسردگی و روان تنی (زخم معده و مانند آن) می شود و در درازمدت می تواند به کینه و تلخی عمیقی منجر شود که نگرش فرد را نسبت به خود و محیطش با طرز فکر منفی اش تحت تأثیر قرار می دهد .
ب . خالی کردن به سر دیگران (مستقیم و غیرمستقیم): این کار موجب صدمات بدنی و روحی و خدشه دار شدن روابط بین فردی می گردد .
ج . پذیرش ، کنترل و جهت دادن مثبت به خشم: با این کار ، این انرژی عظیم را مهار می کنیم و در پیشبرد اهداف سازنده از آن سود می بریم .۳۵

بهترین برخورد با خشم

برخورد عاقلانه با خشم ، ما را در بهبودسازی روابط بین فردی (حل تنش های روابط زناشویی ، تربیتی ، شغلی و مانند آن) و سلامت جسمانی و روانی و رسیدن به اهداف کمک می کند . بنابراین ، یاد گرفتن آن به شکل آموزش رسمی توصیه می شود اما به طور خلاصه برخورد مناسب با خشم در قالب مراحلی انجام می شود:
الف . پذیرش: این نقطه آغاز برخورد مثبت با خشم است . منظور از «پذیرش» آن است که در وهله اول ، واقعیت وجود خشم را در خود رد نکنیم .
ب . تمدید خشم: پس از پذیرش عصبانیت خود ، باید به خشم قدری زمان بدهیم . این عمل همچون سرد کردن ماشینی است که تازه جوش آورده است ، راه های پایین آوردن تدریجی نقطه جوش خشم در اشخاص متفاوتند . برخی استحمام می کنند ، عده ای پیاده روی می کنند ، برخی دیگر فعالیت بدنی انجام می دهند . به عبارت دیگر ، این مرحله ما را آماده ارزیابی
صحیح از خشم خود می کند .
ج . ابراز خشم: پس از پایین آمدن قابل توجه نقطه جوش و ارزیابی علل خشم ، باید ناراحتی خود را با شخصی که از او عصبانی شده ایم در میان بگذاریم . پایین آمدن سطح خشم به ما کمک می کند ضمن ابراز ناراحتی ، به سخنان شخص دیگر گوش دهیم و به عبارت دیگر ، تفسیر او را نیز از وقایع دریابیم . (ناراحتی باید در فضایی همراه با احترام بیان شود)
د . ارزیابی خشم: در این مرحله ، ما به بررسی علل خشم و ریشه های خشم خود می پردازیم; خوب است که از خود بپرسیم: چرا عصبانی شدم ؟ آیا زود نتیجه گیری نمی کنم ؟ آیا درگیر قضاوت عجولانه نشده ام ؟ آیا انتظارات معقولی (از خود ، دیگران ، جهان و خدا) دارم ؟ آیا چیزی در من وجود دارد که حس ترس و حقارت مرا بالا می برد و در نتیجه ، مرا خشمگین می کند . به عبارت دیگر ، آیا نقطه آغاز خشم من دیگری است ، یا مسایل درونی خودم ؟۳۶

روش برخورد با سوءتفاهم دیگران

در برخورد با دیگران ، «جنگ و گریز» ساده ترین و متداول ترین شیوه پاسخ گویی ـ نه مفیدترین و کارآمدترین ـ در مشکلات است؛ چون این شیوه فطری و موافق با ساز و کارهای عصبی و زیست شناختی است . این پاسخ و هیجانِ همخوان با آن تحت تأثیر عواملی همچون تجارب گذشته فرد ، وضعیت محیطی ، مشوّق ها و عوامل بیرونی برانگیزاننده و پیامدهای مثبت و منفی است . بر همین اساس ، ممکن است هیجان ها و رفتارهای فطری همخوان با نظام جنگ و گریز در ذهن سرکوب شوند و در اثر یادگیری ، به هیجان ها و رفتارهای دیگر همانند افسردگی ، کمک گرفتن از دیگران و استفاده از
مواد مخدّر تبدیل شوند .۳۷ اما جنگ و گریز سازنده ترین شیوه هم نیست . این شیوه برای حملات ناگهانی دیگران و حیوانات سازنده است ، اما در روابط بین فردی روزانه کارساز نیست . جنگ و گریز مشکل را لحظه ای حل می کند و مشکل پس از آن همچنان باقی می ماند . در مسائل خانواده ، روابط دوستانه و مسائل تربیتی ، موجب دوسوگرایی می شود؛ چون در این مواقع ، ما به افراد مورد نزاع خود ، علاقه و احساس مثبت داریم . اگر عصبانی شویم و خشم خود را سر آن ها خالی کنیم در واقع به کسی که به نوعی مورد علاقه ماست حمله و رابطه خود را با او مخدوش کرده ایم . از سوی دیگر ، اگر عصبانیت خود را فرو بریم این علاقه موجب سرکوبی خشم و در نتیجه ، به هم خوردن تعادل جسمی و حل نشدن مشکل (بروز اختلالات هیجانی و رفتاری) می گردد .۳۸

«قاطعیت» مناسب ترین الگوی روابط بین شخصی از میان پرخاشگری ، سلطه گری و کم رویی است . یک برخورد قاطع دارای ویژگی هایی از قبیل برقراری روابط صادقانه ، صریح و همراه با احترام متقابل است . تنها قاطعیت می تواند ارتباطات را سازنده کند و روابط و نزاع ها را به حالت بُرد ـ بُرد (رضایت طرفین) تبدیل کند .

در اینجا ، صداقت ، که هماهنگی بین رفتار آشکار با فکر و احساس درونی است ، هسته اصلی قاطعیت به شمار می رود .

ناگفته نماند که روش های مؤثر گفتوگو به دلایل ذیل اهمیت می یابند و به همین خاطر نیازمند آموزش نظام مند می باشد: ۱ .
ارتباط تنگاتنگ با شغل؛ ۲ . اختلالات روانی؛ ۳ . موفقیت فرد در زندگی؛ ۴ . ارتباط با خود که خود زیربنای ارتباطات دیگر است .۳۹

یک شبهه یک جواب

طبق نظریه روان تحلیلگری ، خشم اگر فرو برده شود ، موجب نفرت و خشم به خویشتن و افسردگی می گردد و این با «کظم غیظ» ، که به عنوان یکی از برجسته ترین صفات پرهیزگاران در آموزه های دینی مطرح شده است ، تعارض آشکار دارد .

جواب: استاد شهید مطهری می فرماید: «غیظی که انسان پیدا می کند درست حالت عقده ای را دارد که در انسان پیدا می شود . حل کردن این عقده را "کظم" گویند؛ مثل غده سرطان که وقتی آن را زیر برق می گذارند آب می شود . از نظر روحی ، کظم غیظ این است که انسان کاری بکند که نه تنها اثری بر غیظ خودش مترتب نکند ، بلکه آن عقده
و کینه که در قلبش وجود دارد ، حل شود و مثل یخی که آب می شود ، آب شود .»۴۰

کظم غیظ در چارچوب معارف و جهان بینی دینی برای افراد متعهد هیچ مشکلی در روابط بین فردی و درون فردی ایجاد نمی

کند; چون موجب پاک شدن مسئله می شود ، نه درون ریزی خشم . مؤمن طبق آموزه های دین اسلام ، موظّف است از خطاهای مردم درگذرد; با آن ها مدارا کند; صبور باشد; نقدپذیر و نصیحت شنو باشد; به گفتار مردم گوش کند و به نیکوترین آن ها ترتیب اثر دهد; در برخوردهای اجتماعی و نزاع ها اهل گذشت و تغافل باشد; از بگو مگو ، مجادله ، کینه و برخورد فیزیکی اجتناب کند; و با مردم به شکل پسندیده سخن بگوید ، مؤمن در همه شرایط ، حضور خداوند را احساس می کند; می داند که به خاطر گذشت ها و تحمّل هایش مأجور است و طبق وعده الهی و احادیث زیاد ، فرو بردن غضبش باعث عزّت ، امنیت و آرامش روح و روان او می گردد و او را محبوب دیگران می سازد و برای رسیدن به این منظور ، دعا می کند .

امام سجّاد (علیه السلام) در دعای «مکارم الاخلاق» می فرماید: «و حَلِّنی بحلیةِ الصالحینَ و اَلْبِسنی زینةَ المتقینَ فی بسطِ العدلِ و کظمِ الغیظِ و اطفاء النائرة . . .»;۴۱ خدایا ! مرا به زیور صفات خوب نیکوکاران آراسته کن و لباس زیبای پرهیزگاران را به من بپوشان تا به گسترش عدل و فرو بردن خشم خود و اصلاح میان مردم پس از آتش غیظ بپردازم .

کسی که به پایگاه مستحکم و امن الهی اعتقاد دارد در همه شرایط به او توکّل و اعتماد می کند و می داند که یاد ، ذکر و اعتماد

عملی به او منشأ آرامش است و از او می خواهد و دعا می کند که او را در تحقیق این صفت (کظم غیظ) و برخورد منطقی و عاقلانه کمک کند تا از افراط و تفریط (پرخاشگری ، سلطه گری و کم رویی) دوری کند و به اعتدال و برخورد قاطع و سازنده ، که همراه با صراحت ، احترام متقابل و صداقت (هماهنگی گفتار و اعمال با فکر و احساس) است ، برسد .۴۲

در تحلیل روان شناختی آیه شریفه (وَالْکَاظِمِینَ الْغَیْظَ وَالْعَافِینَ عَنِ النَّاسِ وَاللّهُ یُحِبُّ الْمُحْسِنِینَ) (آل عمران: ۱۳۴) این شیوه سازنده مشهود است . افراد پرهیزگار در روابط اجتماعی و روزانه خود ، با سه شیوه خشم خود را برطرف و محو می سازند:

اول . به خشم خود ترتیب اثر نمی دهند و عجولانه و سریع آن را ابراز نمی کنند .

دوم . به خاطر خداوند ، از لغزش دیگران می گذرند و آن لغزش را به طور کلی نادیده می گیرند .

آیه شریفه نیز از کلمه «عفو» استفاده کرده است ، نه «غفران»: (وَالْعَافِینَ عَنِ النَّاسِ .) «عفو» به معنای محو اثر یک امر به طور کلی است ، اما «غفران» اشاره به ستر و پوشش روی چیزی با بقای اصل آن است .۴۳

پرهیزگاران با عفو ، قلب خود را از هر کدورت و کینه ای می شویند و در آخر ، به «احسان» (کلامی و غیرکلامی) فرد مقابل می پردازند .

این امر باعث رفع کدورت ها و خشم فرد مقابل می شود و روابط محترمانه متقابل را تشدید می کند تا با قلبی سرشار از صمیمیت و صفا به زندگی خود ادامه دهند . مؤمن می داند که این کار مورد رضای خداست و با این احسان گفتاری و رفتاری ، محبوب و معشوق حضرت حق قرار می گیرد; (وَاللّهُ یُحِبُّ الْمُحْسِنِینَ)

این شیوه یکی از مصادیق «قاطعیت» است که سازنده ترین الگوی ارتباط مؤثر می باشد . بنابراین ، در کظم غیظ ، مسئله خشم بکلی منتفی می شود و چیزی باقی نمی ماند تا به لایه های تحتانی روان برود و موجب افسردگی گردد . در سیره ائمّه اطهار (علیهم السلام)آمده است که ایشان هنگام خشم ، آیه مذکور را پیوسته تکرار می کردند تغییر وضعیت می دادند ، بدی را

به نیکی پاسخ می دادند ، محل را ترک می کردند ، برای آن فرد دعا می کردند و . . . این کارها باعث ارزیابی مجدّد و وقفه بین چرخه غضب می شود و روابط به سرانجامی خوب ختم می گردد .

خشم مقدّس (غیرت دینی)

«مدیریت خشم» به معنای نادیده گرفتن خشم به طور کلی نیست ، هرگاه عده ای قصد هتك حرمت ، تجاوز به ارزش ها ، عِرض و ناموس ، استثمار و حق کشی داشته باشند و در صدد اشاعه فحشا و منکر برآیند در درجه اول ، باید با شیوه « قاطعیت» یعنی برقراری روابط صادقانه ، صریح و همراه با احترام متقابل و دعوت به کارهای مثبت و معروف ، با آن ها رفتار نمود . اما اگر این کار نتیجه بخش نبود ، باید از ارزش های خود با چنگ و دندان۴۴ دفاع کرد . قرآن شریف درباره صفات مؤمنان می فرماید: آن ها اهل گفتوگوی مسالمت آمیزند ، به همدیگر محبت و احسان می کنند و با هم مهربانند و در مقابل کفّار ، به شدیدترین وجه می ایستند: (أَشِدَّاء عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاء بَيْنَهُمْ .) (فتح: ۲۹)
خشم مقدّس نباید حل شود ، بلکه باید مهار گردد و در وقت مخصوص با عاقبت اندیشی ، تفکر و شیوه عاقلانه و مشورت و تجهیز قوا بر سر دشمن سرکش فرود آید . نباید در آن شتاب زده و عجول بود; چرا که «خشم عجولانه» پشتوانه شناختی و فکری ندارد; زیرا در حالت خشم کنترل مغز کمتر است و منطق استدلال در کار نیست .۴۵ در این صورت ، اگر زمینه بروز خشم به شکل منطقی پیش نیاید و سلطه دشمن به خاطر عدّه و عُده بیش از ما باشد ، این خشم باعث افسردگی ، رکود و بی نشاطی نمی شود; چرا که اولا ، طبق وظیفه دینی خود عمل کرده ایم; ثانیاً ، رضایت خدا و آرامش دهی او در کار است; ثالثاً ، احساس تهدید در مقابل باورهای ایثار ، دفاع مقدّس و شهادت رنگ می بازد . پس این خشم نهفته به ما آسیب نمی زند ، بلکه به شکل کینه و بغض مقدّس درمی آید که خود دارای ارزش است و انسان به خاطر آن اجر و پاداش دنیوی و اخروی می برد و احساس ارزشمندی مهم تری ، همچون شجاعت ، اعتماد به نفس و مورد تأیید حق بودن بر استقامت او می افزاید تا آنجا که شعار جهاد اسلامی ما می شود: «بکشیم یا کشته شویم پیروزیم»
در پژوهش وینک (Wink) و دیلون (Dillon) به اثبات رسید که دیانت پیشگی (در سختی ها و راحتی ها) باعث شور و شوق زندگی ، رضایت خاطر از روابط بین فردی و فعالیت های اجتماعی می شود و دین داری با بهزیستی و سازگاری گره خورده است و فواید روان شناختی تدیّن در دوران سختی و مصیبت ، طبق بررسی های متعدد آشکار است .۴۶ بنابراین ، در زمانی که ما از نظر ظاهر قدرت مقابله نیز نداریم ، چون پای بند به اصول و ارزش های دینی خود هستیم ، همواره از نشاط روحی برخورداریم و خشم و کینه مقدّس به استقامت و سلامت روان ما کمك می کند . رنج و خشم اگر رنگ جهان بینی مقدّس به خود بگیرد نه تنها باعث افسردگی و ناکامی نمی گردد بلکه خود کمك می کند تا زندگی معنا پیدا کند و این امر یادآور زندگی دکتر ویکتور فرانکل است همو که پس از آزادی از سخت ترین شکنجه ها و زندان ها روش درمانی معنی درمانی را بنا نهاد .

فنون مدیریت خشم

فنون مدیریت خشم در سطوح گوناگون رفتاری ، شناختی و روابط بین فردی مطرحند . این فنون با توجه به شرایط و مقتضای حال به کار برده می شوند با هم ارتباط و تعامل دارند و برای حفظ بهداشت روانی و جسمانی به کار می روند . به عبارت دیگر ، برخی از این فنون در جهت پیش گیری و برخی در جهت درمان و تعدادی از آن ها نیز برای بازتوانی (توان بخشی) فرد مبتلا به اختلال خشم به کار می روند .

الف . فنون شناختی

۱- زیر سؤال بردن باوری غلط: با زیر سؤال بردن اعتقاد و اطمینان راسخ خود برای ابراز خشم ، موجب تضعیف آن می شویم . هر قدر بیشتر راجع به چیزی که ما را خشمگین ساخته است فکر کنیم ، دلایل قانع کننده تری برای خشمگین بودن به دست می آوریم .۴۷ هر قدر سریع تر وارد چرخه خشم شویم و آن را زیر سؤال ببریم ، تأثیر آن بیشتر خواهد بود .

آگاهی از خطاهای شناختی نیز به ما کمک می کند تا با دقت ، باورها و عقایدمان را درباره خود ، دیگران و جهان تحلیل و بررسی کنیم و خشم غیرعقلانی خود را مهار نماییم . برخی از این خطاهای شناختی و تعمیم های مبالغه آمیز۴۸ به قرار ذیل می باشند:

الف) اندیشه های بایددار:۴۹ این باورها با کلماتی همچون «باید» و «نمی توانم» به کار می روند؛

مانند: «باید همه به من احترام بگذارند .» به جای آن ، بهتر است از کلمات «دوست دارم» و «می خواهم» استفاده کنیم .

ب) تفکر همه یا هیچ:۵۰ اغلب با قواعد بایددار همراه است؛ مانند «مردم باید به من احترام بگذارند ، در غیر این صورت ، من هیچ محبوبیت و مقبولیتی ندارم .» باور کنیم که مردم نیز مثل ما ممکن است خطا کنند .

ج) نتیجه گیری شتاب زده: این عمل خود بر اساس «ذهن خوانی»۵۱ و «پیش بینی منفی»۵۲ انجام می شود و به همین دلیل ، از واقع بینی به دور است .

د) برچسب زدن: صورت حاد تفکر «همه یا هیچ» است؛ مانند: «من نباید در کارهای مهم شکست بخورم و حالا که چنین شده ، من ناتوان هستم» یا «او نباید به من چنین می گفت؛ حالا که چنین گفته پس من بدبختم .»

هـ) شخصی سازی: شخص خود را مسئول حادثه ای می داند که به هیچ وجه در کنترل او نبوده است .

و) درشت نمایی؛

ز) بی توجهی به موارد مثبت؛

ح) تمرکز بر موارد منفی؛

ط) کمال نگری: مانند اینکه شخصی می گوید «باید در هر کاری کاملا موفق باشم .»۵۳

۲- توجه به تظاهرات فیزیولوژی خشم: آگاهی از تظاهرات فیزیولوژی خشم به ما کمک می کند که هیجان خشم خود را بهتر بشناسیم و منکر آن نشویم و علاوه بر آن ، درصدد برآییم با پرسوجو از اطرافیان ، درباره خشم خود و زمان بروز آن اطلاعاتی کسب کنیم تا با این خودآگاهی ، راحت تر خشم خود را اداره کنیم ، (یادمان نرود که شناخت به ما قدرت کنترل می دهد)

۳- اسناد مجدد:۵۴ به جای تمرکز بر مسئله ، که در آن احساس خشم ایجاد می کند ، باید بر راه حل آن تمرکز کنیم تا از بن بست مسئله مداری خارج شویم .۵۵

۴- تحلیل هزینه و منفعت: نفع دنیوی و اخروی مهار خشم و ضررهای دنیوی و اخروی ابراز انفجاری خشم و یا سرکوب خشم را فهرست کنیم . توجه به پیامدهای آن می تواند کمک خوبی برای مهار آن باشد . فواید آن مثل حفظ بهداشت

روانی ، مقبولیت اجتماعی ، عدم ندامت ، و آسیب جسمانی و ضررهای آن مثل طرد شدن ، آسیب زدن به خود و دیگران است .۵۶علمای اخلاق نیز در شیوه درمان علمی این صفت گفته اند: بهتر است با آفات و شرور این صفت آشنا شویم و در احادیث مربوط به خشم و کظم غیظ تأمّل کنیم . برای نمونه به موارد ذیل توجه کنید:

الف) مضرّات; مانند: غضب کلید فتنه هاست و باعث ظاهر شدن عیوب صاحبش می گردد; انسان را به شر نزدیک و از خیر و نیکی دور می کند . اول غضب جنون ، و آخر آن پشیمانی است . غضب خِرَد را فاسد می کند .

ب) منافع; مانند: هر کس کظم غیظ کند در حالی که می توانست آن را ابراز کند ، خداوند قلب او را در دنیا و آخرت از امن و ایمان پر می کند . کسی که خشم خود را فرو ببرد خداوند عیب هایش را می پوشاند . قوی ترین مردم کسی است که به واسطه حلم و صبر ، غضبش را مهار کند .۵۷ انسان چون فطرتاً دنبال جلب منفعت و دفع ضرر است ، انگیزه بهتری با این روش برای مهار خشم پیدا می کند .

۵- ریزش فکر:۵۸ در مشکلات و اختلافات اجتماعی ، باید متوجه باشیم که با روش های گوناگون می توانیم از پس مشکل برآییم . باید با تحریف های شناختی پنجه درافکنیم و سالم ترین ، سازنده ترین و پرمنفعت ترین راه را انتخاب کنیم و توجه داشته باشیم پاسخ های جنگ و گریز اگر چه فطری اند ، اما چون مقطعی مسئله را حل می کند ، مشکلات ارتباطی دیگری به وجود می آورند .

۶- التزام به صفات اضداد: برای اینکه بتوانیم یک صفت و رفتار را خاموش کنیم و یا از بروز آن جلوگیری کنیم ، می توانیم نقطه مقابل آن را تقویت کنیم . در علم اخلاق ، توصیه شده است با التزام مستمر به انجام اضداد این صفت (کظم غیظ ،

صبر ، حلم و عدم شتاب) و درمان خودخواهی ، ریشه همه صفات بد ، از بروز این صفت پیش گیری کنیم . نیز بیان شده است که برخی از صفات همچون تکبّر ، عجب ، شوخی زیاد ، استهزا ، خواری ، عیب جویی ، لجاجت ، مجادله ، مخالفت ، مکر و

حیله ، حرص به مال و جاه می توانند خشم را برانگیزانند; که در این موارد نیز توصیه شده است به ضررهای دنیوی و اخروی آن توجه کنیم و با عمل به اضداد این صفات و ریشه کن کردن مادر همه رذایل (خودخواهی منفی) آن را محو کنیم .۵۹

ب . فنون رفتاری

فنون رفتاری بر این فرض بنیادی بنا شده اند که رفتارها عمدتاً حاصل یادگیری اند . بنابراین ، می توان آن ها را از یاد برد و یا رفتار مطلوب جایگزین آن ها کرد:

۱- پاداش یا جریمه پاسخ: در این فن ، ما به رفتارهای مطلوب خود پاداش می دهیم و رفتارهای نامطلوب و خشمگین خود را جریمه می کنیم . در زندگی برخی از علما آمده است که آن ها برای حذف یک صفت بد ، گاهی به جریمه خود می پرداختند; مثلا ، هر گاه مرتکب خشم نامعقول می شدند روزه می گرفتند . از فن «قرارداد مشروط» نیز می توان کمک گرفت;۶۰ مثلا ، مبلغی به کسی بدهیم و به او بگوییم: در صورت بروز این صفت از من ، فلان مبلغ را انفاق کن .

۲- مهار محرّک ها: خشم ممکن است به خاطر محرّک های فعلی مثل گرسنگی و خستگی ایجاد شود که برای درمان آن بایـد این محرّک هـای مزاحم را برطرف سـاخت .۶۱ البته گـاهی محرّک ها وسوسه نفس ، شـیطان و دوسـتان شـیطان صـفت هستند

که باید با غفلت زدایی و مراقبت و گفتن اذکاری مثل «اعوذ باللّه من الشیطان الرجیم» ، «لااله الا الله» ، خواندن سوره های ناس و فلق و گفتن «اَعوذُ بکَ مِن وسوسةِ النفس» و خواندن دو رکعت نماز و پناه بردن به خدا از آن ها خلاصی پیدا کرد . از سوی دیگر ، می توانیم از محرّک ها و مشوّق های مفید مثل همنشینی با افراد صبور و حلیم این صفت را در خود ایجاد کنیم .۶۲

۳-تغییر محیطی و وضعیت: گاه محیط و محل توقف ما منبع استرس و محرّک خشم است که باید از آنجا دور شویم۶۳ تا از خشم حاصل از آن نجات یابیم . در کتب اخلاقی ، از ائمّه اطهار (علیهم السلام)احادیثی نقل شده اند که اشاره دارند به اینکه هنگام غضب ، باید از محل غضب خارج شد و تغییر حال داد; اگر شخصی ایستاده است بنشیند ، و اگر نشسته است به پهلو روی زمین دراز بکشد و اگر باز آرامش نیافت آب سرد به صورت خود بزند و یا وضو بگیرد . امام باقر (علیه السلام)می فرمایند: «اِنَّ الرجلَ لَیغضبُ فما یرضی ابداً حتّی یَدخلَ النارَ فایُّما رجل غضبَ علی قوم و هو قائمٌ فَلیجلسْ مِن فوره ذلک ، فانّه سَیذهبُ عَنهُ رجزُالشیطانُ .»۶۴

۴- مطالعه زندگی افراد صبور و شیوه رفتار آن ها:۶۵مسلّماً جهان بینی الهی قوی انسان را در برابر سختی ها مقاوم می کند و این همان چیزی است که افراد صبور و حلیم به آن مجهّزند . مطالعه زندگی این بزرگان به تدریج به باورها ، گفتار ،

رفتار و هیجان های ما جهت مثبت می دهد .

ج . فنون بین فردی

همان گونه که پیشتر اشاره شد ، بهترین الگوی ارتباطی مؤثر و سازنده «قاطعیت» است . در قاطعیت چون زیربنای آن برقراری روابط صادقانه و صراحت همراه با احترام متقابل است . طرفین بحث راضی می شوند و قضیه به حالت بُرد ـ بُرد تمام می شود .

۱- ایفای نقش: پیش از اینکه در موضع خشم قرار بگیریم ، صحنه را تجسّم ذهنی کنیم و رفتارها و بحث های احتمالی را به طور زنده اجرا کنیم تا آمادگی روبه رو شدن با شرایط را داشته باشیم و بهترین شیوه برخورد را از بین شیوه های ممکن انتخاب کنیم .۶۶ در این زمینه ، می توانیم از فن «صندلی خالی» کمک بگیریم .۶۷

۲- همانندسازی: در روابط بین فردی افراد قاطع دقت کنیم و نکات مثبت رفتاری و عاطفی آن ها را بیاموزیم و همانندسازی کنیم . از جمله اصولی که می توانیم از آن ها استفاده کنیم ، اصل «تظاهر مثبت ، نه ریایی ، و شبیه سازی» است . در روایات آمده است: اگر می خواهید راضی ، صبور و یا حلیم و بردبار باشید ، خودتان را به این حالات درآورید; چون فردی که به قومی تشبّه

پیدا می کند احتمال زیاد دارد که یکی از همان افراد گردد . امام علی (علیه السلام) می فرمایند: «اِن لم تکن حلیماً فَتَحلَّم فاِنَّه قلَّ من تَشَبَّه بقوم الاّ اَوْشَکَ اَن یکونَ مِنهم .»۶۸ ویلیام جیمز نیز در این باره چنین می گوید: هرگاه خواستید احساس خاصی را در خودتان پدیدار سازید ، کاری کنید که اگر آن احساس طبعاً به شما دست می داد خود به خود آن کار را

می کردید .۶۹
۳- نقدپذیری: به خود بقبولانیم که اشتباه کردن مساوی با آدم بد بودن نیست . اغلب ما انسان ها عموماً یک معادله غلط در ذهنمان حک شده و آن اینکه اشتباه کردن مساوی است با آدم بد بودن ، و آدم بد نیز مطرود است . باید این معادله را
به نامعادله تبدیل کنیم . ما نیز مثل بقیه انسان ها ممکن است خطایی داشته باشیم ، ولی عیب داشتن ما مساوی با معیوب بودن کل شخصیتمان نیست . پس به استقبال نقد برویم و با پرسیدن از طرف مقابل ، سعی کنیم با صفات منفی خود بیشتر آشنا شویم
و پس از خودشناسی ، از صفات مثبتمان برای برطرف کردن آن عیب کمک بگیریم . در ضمن ، به یاد داشته باشیم که از نقد و
انتقاد نرنجیم . چون اغلب انسان ها عادت کرده اند خواسته خود را با درست یا نادرست های اخلاقی ، جملات آمرانه و یا انتقاد بیان کنند . البته اگر کسی قصد سلطه گری و آزار ما را دارد می توانیم انتقاد او را با «پاسخ مه آلود» و فنون مشابه آن پاسخ دهیم؛ یعنی به مه تبدیل شوید و انتقاد را از خود عبور دهید (حالت تدافعی نگیرید) و وانمود کنید مسئله را نفهمیده اید و برای عدم جدال ، به صورت کلی و مبهم با اصول انتقاد به صورت اجمالی موافقت کنید و از جملاتی مثل «شاید
این طور باشد ، ممکن است به چنین چیزی منجر شود ، بی ربط هم نمی گویید ، شاید حق با شما باشد» استفاده کنید تا احتمال
تکرار انتقاد مغرضانه را در فرد کاهش دهید . گاهی لازم است در مقابل انتقاد ، «ابراز وجود منفی» کنیم؛ یعنی به اشتباه خود اعتراف کنیم با توجه به اینکه بین اشتباه و احترام و مقبولیت رابطه ای وجود ندارد . اشتباه جزو لاینفک زندگی است . پس اشتباه را به عنوان یک اشتباه بپذیریم و در صدد اصلاح برآییم .۷۰
۴- قاطعیت:۷۱ این سازنده ترین شیوه در رابطه بین فردی است و هسته آن صداقت (هماهنگی بین رفتار آشکار با فکر و احساس درونی) است؛ تنها شیوه ای که در آن دو طرف به رضایت و حالت بُرد ـ بُرد می رسند۷۲ و در برخورد با افراد مورد علاقه یا کسانی که نسبت به آن ها احساس مثبتی داریم دچار دوسوگرایی نمی گردیم۷۳ و شاید به همین دلیل است که در حدیثی از امام باقر (علیه السلام) آمده: «انَّما رجل غَضبَ علی ذی رحم فلیَدْنُ منه فلیَمَسَّهُ فانَّ الرحمَ اذا مُسَّت سَکنَت»؛۷۴ هر گاه فردی از دست اقوام و نزدیکان خود خشمگین شد نزد او برود و او را لمس کند تا آرام گردد . مؤمنان هنگام غضب بر یکی از نزدیکان خود ، باید به نیکوترین شیوه برخورد کنند و به او (از نظر عاطفی ، کلامی و بدنی) نزدیک شوند . این حالت باعث می شود که فرد احساس امنیت و آرامش کند . بی تردید ، این احساس آرامش و محبوبیت موجب می شود که او حالت تدافعی و تهاجمی نگیرد و قضیه بدون بگومگو فیصله پیدا کند . باید به بهترین وجه ، مشکل را حل کنیم و از دو سوگرایی سر درنیاوریم تا دچار اختلالات هیجانی و رفتاری نشویم .
۵- کمک مُصلح: گاهی وجود فرد سوم ، که دلسوز و همدل است ، می تواند از شعلهور شدن آتش خشم جلوگیری کند . به مثال ذیل توجه کنید: پرویز بر سر مسئله ای با ساسان اختلاف دارد . پرویز که فردی فحّاش است ، به او ناسزا می گوید . ساسان نمی تواند تحمّل کند و سریع عصبانی می شود . بهزاد دست ساسان را می گیرد و به گوشه ای می برد و به او می گوید: «او تحت فشار روحی است ، خودش هم از این برخورد ناراحت است .» اطلاعات تسکین دهنده بهزاد

امکان ارزیابی مجدد به ساسان می دهد . این امر باعث کاهش ترشح غدد فوق کلیوی می گردد و به آرامش او کمک می کند . پس اگر می بینیم که در شرایطی نمی توانیم صحیح تصمیم بگیریم و عجولانه برخورد می کنیم ، از فرد سومی برای کنترل خشم خود کمک بگیریم .۷۵

۶- مهارت در انتقاد: گاهی خشم های ما به خاطر عدم مهارت ما در انتقاد کردن هستند . با یادگیری این مهارت ها ، باید از بروز آتش جنگ و خشم اجتناب کنیم . (پرهیز از نقد در جمع ـ توجه به نقاط مثبت در ابتدای نقد و ایجاد روحیه پذیرش در طرف مقابل ، بیان غیرمستقیم ، تکریم شخصیت و عدم بیان نقدهای پی در پی و فرصت دادن برای اصلاح)

۷- شوخی:۷۶ گاهی شوخی روش خوبی برای حفظ از آتش خشم است؛ یعنی فرد به جای اینکه در تنش روابط همیشه جدّی باشد ، این بار به جنبه های مضحک و خنده دار قضیه و رویداد توجه می کند . این کار باعث می شود که فرد قدرت بازبینی و تجدیدنظر داشته باشد و عجولانه تصمیم نگیرد .

۸- حفظ جذّابیت بین فردی: بی تردید ، یکی از جذّابیت ها در روابط بین فردی نشاط ، بشاشیت و گشاده رویی است . افرادی که عبوسند و چهره ای درهم دارند از محبوبیت کمتری برخوردارند . به همین دلیل ، علمای اخلاق با توجه به این امر ، یکی از علاج هایی را که برای غضب ذکر کرده اند ، منعطف کردن توجه فرد به حالت چهره فرد غضبناک است . می گویند: در چهره افراد غضبناک بنگرید ، ببینید چگونه حالت او از حالت انسانی خارج شده و صفات او به درندگان شبیه شده و منفور مردم ، حتی نزدیکان خود ، گشته است . مسلّماً توجه به این امر کمک خوبی برای ترک این صفت است؛ چون مردم از معاشرت با افراد بشّاش ، صبور و حلیم لذت می برند و آن ها نزد مردم عزیز و محترمند .۷۷

۹- خوش بینی: فرد خوش بین عمیقاً معتقد است که به رغم مشکلات و سختی های موجود بر سر راه زندگی ، اوضاع سر و سامان می گیرند و همه چیز به خوبی و خوشی می انجامند . سلیگمن خوش بینی را روشی می داند که مردم بر اساس آن موفقیت ها و شکست های خود را توصیف می کنند . فرد خوش بین (به خود ، دیگران و مسائل زندگی) هر شکست را به عنوان پدیده ای می بیند که قابل تغییر است و معتقد است: بار دیگر می تواند موفق شود ، در حالی که فرد بدبین به هنگام شکست (در روابط ، زندگی و مانند آن) خود را سرزنش می کند و ناکامی خود را ناشی از برخی خصوصیات شخصی خود می داند که غیرقابل تغییرند . به نظر وی ، خوش بینی و امید را می توان مثل درماندگی و نومیدی آموخت و زیربنای آن «خود اثربخشی»۷۸ است؛ یعنی فرد باید باور کند که به همه ماجرای زندگی خود مسلّط است و می تواند از عهده مشکلاتی که بر سر راهش قد علم کرده اند ، برآید .۷۹

۱۰- مردم حق اشتباه دارند: این روش در واقع آن روی سکّه یکی از تفکرات غلط و خطاهای شناختی است؛ یعنی انسان عاقل در روابط اجتماعی خود واقع بین است و حق اشتباه را برای افراد دیگر به رسمیت می شناسد و انتظار معصوم بودن از همه مردم ندارد؛ همان گونه که خود وی نیز چنین است .

تغافل ، مدارا ، پاک سازی افکار غیرمنطقی ، اخلاص ، عفو و پناه بردن به خدا از شرّ وسوسه ها می توانند روحیه صبر و حلم و

کظم غیظ را در ما تقویت کنند .۸۰ در مجموع ، جهان بینی الهی به ما کمک می کند ما در خط اعتدال (شجاعت) سیر کنیم؛ نه دچار افراط (سلطه گری ، ظلم و تکبّر) شویم و نه دچار تفریط (ترس ، بی عرضگی ، احساس خود کم بینی)

برای مثال ، یکی از اعمال دینی که می تواند کارگشا باشد و از شدت غضب بکاهد ، اشتغال ذهن به ذکر و یاد خداست . این امر باعث می شود که حواس انسان از محرّک های غضب منصرف شود و در مقابل ، حضور خداوند را حس کند و در مورد

عواقب دنیوی و اخروی غضب و مذمّت های آن بیشتر اندیشه کند . به همین دلیل ، برخی از علما اشتغال به ذکر خدا در هنگام غضب را واجب می دانند .۸۱
از دیگر اعمال دینی ، گذشت و عفو به خاطر خداست . تحمّل بسیاری از سختی ها و خشم ها به خاطر رسیدن به مقام مادی و معنوی (که بالاتر از همه چیز است) راحت است (چون عشق حرم باشد سهل است بیابان ها .)

تنیدگی و خشم

از نشانه ها و تظاهرات روان شناختی و رفتاری پریشانی می توان به خشم ، دشنام دادن ، نوسان خلقی ، اعمال تکانشی و خصومت اشاره کرد . تنظیم غذا ، ورزش ، استراحت و تفریح ، مراقبت۸۲ تنفّس عمیق ، مالش ماهیچه ای ، کمک از بیوفیدبک ،
مدیریت زمان و شیوه های حمایتی و روابط صمیمانه با نزدیکان می توانند کمک های خوبی برای تنیدگی زدایی باشند .۸۳ البته
در انجام این اعمال ، باید زنجیره افکار عصبانی کننده و باورهای غیرمنطقی قطع شوند; چون این اندیشه های ناسالم مثل هیمه برای آتش هستند . رعایت اعمال یاد شده به ما آرامش می دهد و جوشش غدد فوق کلیوی (آدرنالین) را تسکین می بخشد و خشم و تظاهرات آن برطرف می شود .۸۴

اعتدال در خشم

در مهار کردن خشم ، نباید یک بعدی نگاه کنیم; همان گونه که باید جلوی امواج خروشان و مخرب خشم را بگیریم ، وظیفه داریم بی خشمی و ترس را نیز در خود علاج کنیم . غضب اگر در حد تفریط باشد منشأ یک سلسله رذایل ، عقب ماندگی ها ،
ناامیدی ، افسردگی ، بدبینی ، احساس کهتری و شکست در زندگی و ناکامی۸۵ می شود که باید با تنظیم برنامه ای درصدد اصلاح
آن برآییم . در این زمینه ، می توانیم از بسیاری از فنون یاد شده و نکات ذیل کمک بگیریم:
۱- توجه به فواید دنیوی و اخروی اعتدال در خشم و تأمّل در آسیب های معنوی ، مادی ، اجتماعی و عاطفی تفریط در این صفت;
۲- مجالست با افراد متعادل و دوری از افراد پست و دون همّت و الگوگیری و همانندسازی از صفات افراد حلیم و صبور;
۳- ورزش و تقویت نیروهای جسمانی ، تعدیل در خواب و خوراک;
۴- شرطی سازی متقابل; یعنی کمک گرفتن از اضداد این صفات و تمرین مکرّر آن ها تا به شکل ملکه و عادت مثبت درآیند . به یاد داشته باشیم که عادت یا بدترین ارباب است یا بهترین نوکر . پس با عادت مثبت خود را به موفقیت ها نزدیک تر سازیم;
۵- تمرکز در ابعاد مثبت وجودی و استعدادهای بالفعل و بالقوّه و خاموش کردن صفات جانب تفریط مثل احساس حقارت;

۶- توجه به اینکه افراد شجاع ، حلیم و متعادل محبوب و عزیز و محترمند و افراد سست و کسل نزد مردم خوار و ذلیل و بی مقدار (جذّابیت بین فردی)؛

۷- کمک از خودگویی های مثبت ، تلقین و جملات تأکیدی مثبت و جایگزین کردن آن ها با افکار خود آیند منفی؛

۸- . بازشناسی افکار و خطاهای شناختی معیوب و اصلاح آن ها؛

۹- . توجه به اینکه صفات بد منجر به افسردگی و خدشه دار شدن روابط بین فردی می گردند . این افراد به خاطر افسردگی و عدم قاطعیت ، ظلم پذیرند و راحت از حق خود می گذرند و خشم خود را به درون می ریزند . خشم انباشته شده باعث بیماری های روان تنی و نفرت از خود ، توجه به ابعاد منفی زندگی و بدبینی و احساس کهتری بیشتر می گردد . پس در مدیریت خشم ، باید آگاه باشیم که همیشه کشتی مزاج را به سمت اعتدال حرکت دهیم و در کنترل آن ، از قطب نمای دقیق شرع
و عقل کمک بگیریم .

در آخر ، توجه به این نکته لازم است که مدیریت خشم تنها به اداره خشم خود نمی پردازد ، مدیر خشم حتی بر سازمان خشم دیگران نیز حکومت می کند تا از بروز خشم دیگران جلوگیری کند؛ خشمی که ممکن است باعث طوفان خشم او گردد .

منبع

محمّدحسین قدیری

پی‌نوشت‌ها

۱ـ از جمله فوایـد هیجـان هـا ، می توان به کمـک برای حفـظ بقـا ، سازگـاری بهتر ، حفظ تعادل در برابر مقتضیات محیطی و کارایی
در فرایند پیشرفت اشاره کرد .

۲ـ علی مصباح و دیگران ، روان شناسی رشد (۱) ، تهران ، سمت ، ۱۳۷۴ ، ص ۴۲۹و ۴۳۰ .

۳ـ ر .ک: دانیل گلمن ، هوش عاطفی ، ترجمه حمیدرضا بلوچ ، تهران ، جیحون ، ۱۳۷۹ ، ص ۶۸ .

۴ـ برگرفته از: نیما قربانی ، جزوه کارگاه هوش هیجانی ، قم ، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (قدس سره) ، ۱۳۸۳ .

۵ . emontional entelligence .

۶ـ دانیل گلمن ، پیشین ، ص ۷۸ـ۷۹ .

۷ـ علی اکبر دهخدا ، فرهنگ دهخدا .

۸ـ ناصر مکارم شیرازی و دیگران ، تفسیر نمونه ، قم ، دارالکتب الاسلامیه ، ۱۳۶۱ ، ج ۳ ، ص ۹۷ .

۹ـ علی اکبر دهخدا ، پیشین .

۱۰ـ آل عمران: ۱۳۴ .

۱۱ـ ناصر مکارم شیرازی و دیگران ، پیشین ، ص ۹۷ .

۱۲ـ در نهاد انسان ، چهار قوّه عاقله (مدرک کلیات و حقایق) ، شهویه (جالب منافع) ، غضبیه (دافع ضررها) و وهمیه (مدرک جزئیات) وجود دارند که انسان و حیوان در سه نیروی اخیر با هم مشترکند و فصل ممیّز انسان و حیوان نیروی عاقله است . (ر .ک: احمد نراقی ، معراج السعاده .)

۱۳ـ سید محمّدعلی جزایری ، دروس اخلاق اسلامی ، قم ، مدیریت حوزه علمیه ، ۱۳۸۲ ، ص ۱۳ـ۱۴ .

۱۴ـ نصرت الله پورافکاری ، فرهنگ جامع روان شناسی و روان پزشکی ، تهران ، فرهنگ معاصر ، ۱۳۸۰ ، ج ۱ ، ص ۷۹ .

۱۵ـ هلن انیل ، کنترل و مهار خشم ، ترجمه اکبر فرشیدنژاد ، سینا حکیمان ، اصفهان ، فرهنگ مردم ، ۱۳۸۳ ، ص ۲۲ .

۱۶ـ علی مصباح و دیگران ، پیشین ، ص ۴۹۴ .

۱۷ـ محمود ساعتچی ، اصول روان شناسی ، تهران ، امیرکبیر ، ۱۳۷۵ ، ج ۱ ، ص ۴۴۳ .

۱۸ . WWW .mardoman .com/life/angercontrol .aspx .

۱۹ـ نیما قربانی ، مهندسی رفتار ارتباطی ، تهران ، سینه سرخ ، ۱۳۸۰ ، ص ۲۲ .

۲۰ـ دانیل گلمن ، پیشین .

۲۱ـ رونالد پاترافرون ، غلبه بر خشم ، ترجمه مهدی مجرّدزاده کرمانی ، تهران ، مؤسسه فرهنگی راه بین ، ۱۳۷۸ ، ص ۲۲۱ ـ۲۲۳ .

۲۲ـ کارول تارویس ، روان شناسی خشم ، ترجمه احمد تقی پور ، چ سوم ، تهران ، دایره ، ۱۳۷۱ ، ص ۹۸ . و نیز:
WWW .mardoman .com .

۲۳ . Physical_assault .

۲۴ . Verbal-attack .

۲۵ـ الن اُ . راس ، روان شناسی شخصیت ، ترجمه سیاوش جمال فر ، چ سوم ، تهران ، روان ، ۱۳۷۸ ، ص ۲۷۵ .

۲۶ـ سید عبدالله شبّر ، الاخلاق ، ترجمه محمّدرضا جباریان ، قم ، هجرت ، ۱۳۸۳ ، ص ۲۴۹ .

۲۷ . WWW/mardoman .com/life/angercontrol .aspx .

۲۸ـ هلن انیل ، پیشین ، ص ۲۴ .

۲۹ـ حسن عرفان ، جزوه موضوعات تحقیقی معارف اسلامی و علوم انسانی ، قم ، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی ، ۱۳۷۳ ، ص ۲۹ـ۴۵ .

۳۰۳۰و۳۱ـ پرکاری غده تیروئید و ترشح بیش از حد هورمون تیروکسین منجر به خشم می شود .
WWW/persianspring .org .

۳۱ـ دانیل گلمن ، پیشین ، ص ۱۰۱ .

۳۲ـ برنز دیوید ، از حال بد به حال خوب ، ترجمه مهدی قرچه داغی ، تهران ، پیکان ، ۱۳۸۰ ، اقتباس از فصل اول .

۳۳ . WWW/mardoman .com/life/angercontrol .aspx .

۳۴ . WWW/Persianspring .org .

۳۵ . WWW/mardoman .com/life/angercontrol .aspx .

۳۶ . WWW .persianspring .ong .

۳۷ـ نیما قربانی ، پیشین ، ص ۲۶ـ۲۹ .

۳۸ـ همان ، ص ۲۹ .

۳۹ـ همان ، ص ۲۱۸ـ۲۱۹ .

۴۰ـ مرتضی مطهری ، فلسفه اخلاق ، چ پانزدهم ، قم ، صدرا ، ۱۳۷۲ ، ص ۲۸ .

۴۱ـ محمّدتقی فلسفی ، شرح و تفسیر دعای مکارم اخلاق ، چ سوم ، قم ، نشر فرهنگ اسلامی ، ۱۳۷۳ ، ج ۱ ، ص ۶۰ .

۴۲ـ توجه داشته باشید که کظم غیظ و حلم دو صفت ضد غضبند ، اما از نظر رتبه ، حلم بالاتر از کاظم غیظ است; چون فرد با حلم خود از ابتدا نمی گذارد لشکر غضب وارد قلمرو او شوند (دفع خشم) . اما فرو برنده خشم پس از آنکه خشم آمد ، آن را برطرف می سازد (رفع خشم) .

۴۳ـ ابوهلال العسکری ، معجم الفروق اللغویه ، قم ، جامعهٔ المدرسین ، ص ۳۶۴ .

۴۴ـ انفال: ۶۰ .

۴۵ـ محمود ساعتچی ، پیشین ، ص ۴۴۳ .

۴۶ . Allen c . Sherman & Thomas plante, "Conclusions and Future Direction for Reserch of Faith and Health", Faith and Health Psychological Perspectives, ed . by: plante Thomas G . & Allen c Sherman, (NEW YORK & london: The Guilpord press ۲۰۰۱), pp ۳۸۱-۴۰۲ .

۴۷ـ دانیل گلمن ، پیشین ، ص ۱۰۲ .

۴۸ـ ویژگی عمده این باور آن است که انسان را از افکار منطقی دور می کنند ، این افراد با عجله قضاوت می کنند ، انعطاف ناپذیر و واقع بین نیستند ، مشکلات و تزاحمات جهان را نمی پذیرند ، نسبت به خود ، دیگران و جهان پرتوقعند . به خاطر افکار

معیوبشان ، روابطشان خراب است ، خود را انسان کاملی می دانند و برای دیگران حق اشتباه و خطا در نظر نمی گیرند .

۴۹ . Musturbatory .

۵۰ . all or none belief .

۵۱ . Mind reading .

۵۲ . Negative prediction .

۵۳ـ دیوید برنز ، پیشین ، ص ۲۱ . (اقتباس)

۵۴ . Reattribution .

۵۵ـ مسعود جان بزرگی ، شیوه های درمانگری اضطراب و تنیدگی ، تهران ، سمت ، ۱۳۸۲ ، ص ۳۰۶ .

۵۶ـ همان ، ص ۳۰۶ .

۵۷ـ محمّد محمّدی ری شهری ، میزان الحکمه ، قم ، دارالحدیث ، ۱۴۱۶ق ، ص ۲۲۶۴ـ۲۲۶۷ .

۵۸ . Brain Storm .

۵۹ـ سید عبداللّه شبّر ، پیشین ، ص ۲۵۰ . نیز ر .ک: امام خمینی (ره) ، چهل حدیث ، قم ، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره) ، ۱۳۷۱ .

۶۰ـ همان ، ص ۲۹۰ .

۶۱ـ همان .

۶۲ـ حسن عرفان ، پیشین ، ص ۱۰۸ و ۲۵ـ۴۵ . (اقتباس) و نیز ر .ک: شیخ عبّاس قمی ، حاشیه مفاتیح الجنان .

۶۳ـ مسعود جان بزرگی ، پیشین ، ص ۲۹۱ .

۶۴ـ امام خمینی ، پیشین ، ص ص ۱۴۰ .

۶۵ـ برای مثال ، از مالک اشتر الگوگیری کنیم که پس از اینکه آن مرد بازاری به او جسارت کرد و آشغالی به سمت او پرتاب کرد . او به سمت مسجد تغییر جهت داد و برای آن فرد دعا کرد (کمک از دعا) . در کتاب سیمای فرزانگان آمده است: فردی به خواجه نصیرالدین طوسی نامه نوشت و او را کلب بن کلب خطاب کرد . ایشان پس از قرائت نامه ، با کمال خون سردی گفتند: اینکه او مرا سگ خوانده ، درست نیست; زیرا که سگ از جمله چهارپایان و عوعو کنندگان است با پوششی پوشیده از پشم ، و ناخن هایش درازند . همچنین مرحوم کاشف الغطا برای فقیری که به صورتش آب دهان انداخته بود از نمازگزاران کمک مردمی جمع کرد . نیز ر .ک: تفسیر آیه ۱۲۶ نحل و قصه قدرت کنترل خشم پیامبر (صلی الله علیه وآله)که او چگونه قاتل عمویش سیدشهدا را با اینکه بدن او را مثله و قطعه قطعه کرده بود ، به خاطر خدا بخشیدند ، با اینکه تصمیم داشتند به جای حمزه عده ای زیاد را به هلاکت برسانند .

۶۶ـ مسعود جان بزرگی ، پیشین ، ص ۲۳۰ .

۶۷ـ ارتورای جانگسما ، راهنمای گام به گام درمان مشکلات روانی بزرگ سالان ، ترجمه سید علی کیمیایی ، مشهد ، به نشر ،

۱۳۸۱ .

۶۸ـ محمّد محمّدی ری شهری ، پیشین ، ج ۱ ، ص ۶۸۶ ، به نقل از: نهج البلاغه ، حکمت ۲۰۷ .

۶۹ـ محمّد سبحانی نیا ، جوان و آرامش ، قم ، بوستان کتاب ، ص ۱۰۰ .

۷۰ـ نیما قربانی ، پیشین ، ص ۱۷۷ـ۱۸۲ .

۷۱ . Assertiveness .

۷۲ـ همان ، ص ۲۱۸ .

۷۳ـ یعنی اگر عصبانی شود و خشم خود را سر او خالی کند در واقع به کسی که به نوعی مورد علاقه شماست حمله نموده و رابطه خود را مخدوش کرده است و اگر به خاطر علاقه به او خشم را سرکوب کند ، در واقع تعادل جسمی و روحی خود را به هم زده و مشکل نیز حل نشده که این خود منشأ بروز اختلالات هیجانی و رفتاری است .

۷۴ـ امام خمینی ، پیشین ، ص ۱۴۰ .

۷۵ـ دانیل گلمن ، پیشین ، ص ۱۰۵ .

۷۶ . Humer .

۷۷ـ شیخ عبّاس قمی ، خلاصه معراج السعاده ، قم ، مؤسسه در راه حق ، ۱۳۷۰ ، ص ۴۷ـ۴۸ .

۷۸ . Self_efficacy .

۷۹ـ دانیل گلمن ، پیشین ، ص ۱۴۶ .

۸۰ـ مسعود جان بزرگی ، پیشین ، ص ۲۳۸ .

۸۱ـ امام خمینی ، پیشین ، ص ۱۴۰ . (امام خمینی (قدس سره) در این کتاب ، علاج اساسی غضب را در دو چیز می دانند: ۱ . درمان حبّ نفس و خودخواهی و می فرمایند: از این صفت عشق به مال ، قدرت ، جاه پدید می آید و کسی دیگر حق ندارد مزاحم خواسته های نفسانی او گردد ، وگرنه او غضبناك می گردد . ۲ . درمان باورهای غلط ; چون برخی به اشتباه ، غضب را برای خود کمال حساب می کنند ـ و می فرمایند: صفت غضب در افرادی که دارای صفات رذایل هستند بیشتر است ; مثلا ، بخیل از غیر بخیل زودتر غضبناك می گردد . (ر .ك: همان ، ص ۱۴۱ـ۱۴۲ .)

۸۲ . Meditation .

۸۳ . William A . Howaii Brooks/cole, The Human Services Counsleing Tool box, Four Approch Counselling and Psychotherapy, pp . ۲۷۱-۲۷۴, (WWW . Wadsworth .com) .

۸۴ـ ر .ك: دانیل گلمن ، پیشین ، ص ۱۰۵ .

۸۵ . Frustration .

مدیریت و زمان

مقدمه

راه‌های مختلفی برای بیان درك ما از زمان وجود دارد . برای قرنها مردم از حرکت ماه ، ساعت آفتابی ، اذان، زنگ کلیسا برای تنظیم برنامه زمانی روزانه خود استفاده کردند تا اینکه در قرن دوازدهم راهبان کاتولیك ساعت‌هایی را برای تنظیم فعالیت‌های خود ساختند .

در طول تاریخ تمدن‌ها به زمان و ابعاد آن توجه داشته‌اند و این توجه در این دوران نیز وجود دارد و عباراتی مانند «وقت طلاست» گویای این توجه است . جوامع امروزی جوامعی هستند که در آنها تعداد ساعات کافی در طول روز وجود ندارد . فناوری‌های نو محیطی فراهم آورده‌اند که تقریباً در مدت زمان کم می‌توان به خیلی از اطلاعات دسترسی پیدا کرد و خیلی کارها را سریعتر و آسانتر انجام داد اما تمایل به سریعتر انجام دادن کارها و بیشتر کار انجام دادن روز به روز بیشتر می‌شود .

این رویکرد که همواره با بشر همراه بوده است این احساس را برای او به وجود آورده است که از زمان عقب می‌ماند و نمی‌تواند از آن به صورت مؤثر بهره گیرد . تاریخ به ما می‌گوید که مدیریت ضعیف زمان یك مسئله قدیمی است ، مسئله‌ای است که فناوری آن را به وجود نیاورده است و آن را نمی‌تواند حل کند . در شرایطی که ابزار بیشتری برای مدیریت زمان در اختیار داریم و فرایندهای اداری ، کمتر درپیچ و تاب تشریفات اداری و کاغذ بازی گم می‌شوند ، مدیریت ضعیف زمان را کمتر می‌توان مخفی کرد . مدیریت زمان موضوعی است که همه ما ، چه در زندگی شخصی و چه در زندگی حرفه‌ای ، نیاز داریم با آن روبرو شویم تا در زندگی موفق شویم .

در ادامه در مورد وجوه مختلف مدیریت زمان صحبت می‌کنیم . ابتدا نگاهی به اصول عمومی مدیریت زمان خواهیم داشت . توجه به این اصول کمک می‌کند که درک بهتری از مفهوم مدیریت زمان داشته باشیم و پیشنهادهایی ارائه می‌کند که می‌توانید آنها
را در حوزه‌های مدیریت زمان در زندگی خود به کار برید . پس از ارائه رهنمودهای عمومی ، به حوزه‌های مدیریت زمان به صورت دقیق‌تر خواهیم پرداخت . ابتدا راجع به مدیریت زمان در زندگی شخصی می‌پردازیم و سپس مدیریت زمان را در حوزه کسب و کار مدنظر قرار می‌دهیم .

اصول عمومی مدیریت زمان

مدیریت زمان مجموعه‌ای از مهارتهاست که شما را در استفاده مؤثر از زمان کمک می‌کنند . رهنمودهای عمومی وجود دارند که می‌توانند برای مدیریت زمان در حوزه‌های متفاوت مانند خانه ، مدرسه و کار استفاده شوند . در این بخش ، برخی از
این رهنمودها را شرح می‌دهیم . ابتدا دلایل استفاده نکردن مردم از مدیریت زمان و مزایای حاصل از مدیریت زمان را مورد بررسی قرار می‌دهیم .
احتمالاً روشن‌ترین دلیل عدم استفاده از مدیریت زمان این است که مردم نمی‌دانند مدیریت زمان چیست . دلیل دوم سستی و تنبلی است؛ بعضی از مردم فاقد هدف و انگیزش لازم برای برنامه‌ریزی مؤثر هستند . گروه سومی که از مدیریت زمان استفاده نمی‌کنند آنهایی هستند که دوست دارند تحت فشار و تنگی وقت (دقیقه نود) و شرایط بحران کار کنند .
ممکن است در شرایطی استفاده نکردن از مدیریت زمان توجیه‌پذیر باشد اما مزایای استفاده موفق از مدیریت زمان هر گونه دلیل یا توجیه را رد می کند . مدیریت زمان کمک می‌کند که تعیین کنید کدام یک از کارهایی که انجام می‌دهید مهمترین هستند .
این عمل به شما این امکان را می‌دهد به برخی فعالیتها اولویت زیادی دهید و برخی از فعالیت‌ها را حذف کنید . هم‌چنین مدیریت زمان به شما کمک می‌کند که از طریق حذف مزاحمت‌ها و فعالیت‌های غیرضروری ، مدت زمانی که واقعاً کار می‌کنید
را افزایش دهید . یکی از وجوه رضایت بخش مدیریت زمان کاهش استرس در زندگی است . کاهش سطح استرس موجب بهبود سلامت روحی و جسمی می‌شود .
۱- چگونه وقت خود را می گذرانید ؟
وقتی تصمیم گرفتید که از استراتژی‌های مدیریت زمان استفاده کنید ، از همان زمان باید شروع کنید . اولین قدم تحلیل و بررسی روشی است که در حال حاضر از وقت خود استفاده می‌کنید . این کار نباید از طریق حافظه انجام شود . ممکن است شما اکثریت زمانهای بیکاری خود را به یاد نیاورید یا قادر نباشید زمانهایی را که صرف مکالمات طولانی می‌کنید دقیقاً بیاد
آورید . برای ثبت نحوه گذراندن وقت می‌توانید از یک دفتر یادداشت ، دفتر گزارش فعالیت یا یک دفتر برنامه‌ریزی با بخش‌های
تفکیک شده به ساعت برای ردیابی فعالیتها استفاده کنید . نه تنها آنچه که در طول روز انجام می‌دهید بلکه احساس خود (

خسته ، پرانرژی ، عصبانی ، بی‌حال و . . .) را ثبت کنید . هر وقت که فعالیت خود را تغییر می‌دهید ، نوع فعالیت و زمان شروع آن را ثبت کنید .

پس از ثبت فعالیت‌ها برای چندین روز ، یادداشت‌ها آماده برای تحلیل هستند . خیلی از فعالیت‌های ثبت شده در گزارش به صورت بارز دیده می‌شوند چرا که وقت زیادی صرف آنها شده است . دیگر حوزه مهم در یادداشت‌ها ، فعالیت‌های غیرضروری است که در طول روز انجام داده‌اید . وقتی این فعالیت‌ها به صورت جداگانه دیده شوند خیلی زمان‌بر نیستند اما وقتی دسته‌بندی شوند ، زمان کل آنها ممکن است قابل ملاحظه باشد . تحلیل فعالیتهایتان که در گزارش ثبت شده‌اند در قدم بعدی ، یعنی اولویت‌بندی فعالیت‌ها ، به شما کمک خواهد کرد .

۲- اولویت‌بندی فعالیت‌ها

اولویت‌بندی یکی از مهمترین قدم‌های مدیریت زمان است . این عمل کمک می‌کند که موارد زمان‌بر که نه اوقات خوشی را ترتیب می‌دهند و نه کمک می‌کنند که به اهداف خود دست یابید را حذف کنید . این مرحله بیشترین تغییر در جهت افزایش زمان را به دنبال دارد . با تصمیم گیری در خصوص فعالیت‌هایی که باید انجام دهید و فعالیتهایی را که باید حذف کنید اولویت بندی را آغاز کنید .

الف- اولویت‌بندی فعالیت‌ها

اولویت‌بندی یکی از مهمترین قدم‌های مدیریت زمان است . این عمل کمک می‌کند که موارد زمان‌بر که نه اوقات خوشی را ترتیب می‌دهند و نه کمک می‌کنند که به اهداف خود دست یابید را حذف کنید . این مرحله بیشترین تغییر در جهت افزایش زمان را به دنبال دارد . با تصمیم گیری در خصوص فعالیت‌هایی که باید انجام دهید و فعالیتهایی را که باید حذف کنید اولویت بندی را آغاز کنید .

برای تصمیم‌گیری در خصوص فعالیت‌هایی که باید انجام دهید ، فعالیت‌هایی را تعیین کنید که از آنها لذت می‌برید و آنها را خوب

انجام می‌دهید . خیلی مهم است که هم از نظر حرفه‌ای و هم از نظر شخصی از کاری که انجام می‌دهید لذت ببرید . در گزارش خود کارهایی که از آنها لذت می‌برید و کارهایی که برای شما خوشایند نیستند را مشخص کنید . اکثریت روز شما باید صرف کارهایی شود که از انجام آنها لذت می‌برید .

در حالی که مهم است از انجام یک کار لذت ببرید ، نیز مهم است که آن را خوب انجام دهید . در تعیین اینکه چه کارهایی را

انجام دهید و چه کارهایی را تفویض کنید ، شناخت نقاط قوت و ضعف شما حیاتی است . تلاش نکنید مسئولیت‌هایی بیش از

آنچه می‌توانید به صورت معقول انجام دهید را به عهده گیرید . بعد از تعیین کارهایی که از آنها لذت می‌برید و آنها را خوب

انجام می‌دهید ، شما آماده هستید که فعالیت‌های غیرضروری در زندگی خود را دور بریزید . تمام منابع موجود خود را پیدا کنید و فعالیت‌هایی را که بیش از توان خود می‌دانید تفویض کنید . بعد از اینکه فهرست کارهای روزانه را به میزان قابل قبولی از مسئولیت‌ها کاهش دادید ، زمان برنامه‌ریزی فرا می‌رسد .

ب- برنامه‌ریزی

برنامه‌ریزی در زندگی شخصی و حرفه‌ای متفاوت از هم انجام می‌شوند . در برنامه‌ریزی شخصی ، برنامه‌ریزی از طریق هدفگذاری و ترسیم مسیر دست‌یابی به اهداف انجام می‌شود . در برنامه‌ریزی حرفه‌ای، برنامه‌ریزی پروژه محور است . برنامه‌ریزی پروژه باید از طریق نرم‌افزارهای برنامه‌ریزی رسمی انجام شود .

روش برنامه‌ریزی مناسب خود را انتخاب کنید . از هر روش مانند انتخاب اهداف ، برنامه‌ریزی رسمی یا غیر رسمی که استفاده کنید چند نکته مهم را باید به خاطر بسپارید . ابتدا انتظارات خود را برآورد کنید . به یاد داشته باشید تعداد ساعات محدودی در یک روز وجود دارد . سعی نکنید به نتایجی ماوراً قابلیت‌های خود دست یابید .

دوم ، مدت زمانی را صرف خود کنید . برای اینکه به حداکثر عملکرد دست یابید به زمان خواب و استراحت کافی نیاز دارید . اقدام به این عمل سخت‌تر از تصمیم گرفتن برای انجام آن است . هنگام برنامه‌ریزی شما می‌پندارید که به هیچ استراحتی نیاز ندارید یا می‌توانید فقط چهار ساعت در روز بخوابید . کار مداوم بدون استراحت سطح استرس را افزایش داده و سطح عملکرد را کاهش می‌دهد .

ج- نکات سودمند برای بهبود کیفیت وقت

۱- از مزاحمت‌ها جلوگیری کنید .

همواره پذیرای بازدیدکنندگان نباشید . بازدیدکنندگان می‌توانند موجب به هم‌ریختگی شوند که در نهایت منجر به کاهش بهره‌وری می‌شود . با بستن در اتاق یا حذف ارتباط بصری می‌توانید به بازدیدکننده بفهمانید که شما مشغول هستید . هر روشی که به کار می‌برید به خاطر بسپارید که نباید هر بازدیدی را بپذیرید .

راه دیگر برای کاهش مزاحمت‌ها جواب ندادن به تلفن است . تماس‌های تلفنی می‌توانند خیلی وقت‌گیر باشند . تماس‌های تلفنی قطار افکار را از حرکت بازمی‌دارند . تماس‌های تلفنی ممکن است شما را متعهد به انجام کارهایی کنند که آمادگی آنها

را ندارید . از خاموش کردن زنگ تلفن نترسید . وقتی کارتان تمام شد پیغام‌های دریافتی را چک کنید .

۲- کنترل کنید

کارهایی را که نیاز دارید انجام دهید می‌دانید . این کار را در فهرست کارها یادداشت کنید . کارهای فهرست را اولویت‌بندی کنید . با انجام این عمل، شما می‌توانید روز خود را کنترل کنید . شما ابزاری دارید که می‌توانید از کارهای غیرضروری جلوگیری کنید یا کارهای جدید را اولویت‌بندی کنید . پیروی از این رهنمودها این تضمین را به دنبال دارد که شما ابتدا مهمترین فعالیتها را انجام می‌دهید . هم‌چنین شما می‌دانید که چه فعالیت‌هایی را انجام نداده‌اید و می‌توانید آنها را به فهرست کارهای فردا اضافه کنید .

۳- بر بهره‌ور بودن تأکید کنید نه مشغول بودن

تمرکز بر بهره‌وری کیفیت کار و عملکرد را افزایش می‌دهد . تهیه یک فهرست اولویت‌بندی شده از کارها به شما کمک می‌کند

که بهره‌ور باشید . تمرکز بر انجام مهمترین کارها در ابتدا ، به شما کمک می‌کند که کار بیشتری انجام دهید و آنها را سر وقت

انجام دهید .

۴- سرعت خود را تنظیم کنید

مهم است که خود را برای میزان ساعاتی که کار می‌کنید تنظیم کنید . از خود بپرسید که با سرعتی که کار می‌کنید می‌توانید ادامه دهید . خود را با تعداد ساعات زیاد کار خسته نکنید . مدیریت مؤثر زمان باید این امکان را فراهم آورد که بتوانید کارهای مورد نیاز را انجام دهید بدون اینکه نیاز باشد تعداد ساعات زیادی را در دوره زمانی بزرگتر مشغول باشید .

مدیریت زمان شخصی

مدیریت زمان شخصی بخش قابل ملاحظه‌ای از زمان روزانه را صرف می‌کند . مهارتهای مدیریت زمان شخصی در عمل دارای اشکالاتی هستند . اولویت‌بندی اهداف شخصی می‌تواند خیلی مشکل باشد زیرا باید نسبت به فعالیت‌های اولویت‌دار ، در

دسته دوم از اهمیت قرار گیرند . این بخش به شما کمک می‌کند که اهداف شخصی خود را اولویت‌بندی کنید بطوری که در برنامه شما قرار گیرند . شما روش «فقط بگو نه» را یاد می‌گیرید که به شما در سبک کردن زمانبندی کمک می‌کند . این بخش هم‌چنین چگونگی ایجاد وقت برای فرزندان و دیگر افراد مهم برای شما را مورد بررسی قرار می‌دهد .

-۱فقط بگو «نه»

در زندگی شخصی خود معمولاً با گفتن کلمه «نه» مشکل داریم . این موضوع موجب بیشتر تناقضات در وقت ما می‌شود . به خاطر اکراه طبیعی در گفتن نه ، اغلب احساس تعهد نسبت به دوستان و خانواده خود داریم . آموزش به خود در استفاده از ابزار ارزشمند نه گفتن در تشخیص اهمیت اولویت‌های شخصی ضروری است .

چندین روش برای نه گفتن به صورت غیرمستقیم وجود دارد بطوری که دوستان و خانواده خود را نرنجانید . یک ذهن خلاق معمولاً قادر خواهد بود از شرایطی که با اولویت موجود وی تناقض دارند خلاصی یابد . اما عذر و بهانه همیشه ضروری نیست . اشکالی ندارد که با افراد رو راست بود و واقعیت را گفت . به افرادی که تقاضای اختصاص وقت را از شما دارند بگویید که شما مسئولیت‌هایی به عهده دارید که امکان برآوردن تقاضای آنها را فراهم نمی‌آورد . شما متعجب خواهید شد که

می‌بینید که به چه سادگی روش مستقیم پذیرفته می‌شود .

الف- اهداف شخصی

۱- هدفگذاری کنید

وقتی بتوانید به صورت مؤثرتر «نه» بگویید ، وقت بیشتری برای تخصیص در دست‌یابی به اهداف شخصی خود دارید .

اهداف ، حوزه خیلی مهمی از مدیریت زمان شخصی هستند . اهداف به ما کمک می‌کنند که از طریق ایجاد کار برای ما و اجازه تمرکز بر تلاش‌هایمان ، زندگی خود را سازماندهی کنیم . هنگام هدفگذاری خیلی مهم است آنها را واقعی و قابل دستیابی

تعریف کنیم . با تنظیم اهداف از پیش، به خود اجازه می‌دهید که یک مسیر استراتژیک به سمت دستیابی به اهداف را برنامه‌ریزی کنید .

اهدافی تعریف کنید که به سادگی قابل دستیابی باشند . وقتی به اهداف تعریف شده رسیدید ، برای هدفی که مشکل‌تر است اقدام

کنید . این فرایند را ادامه دهید تا اینجا که احساس کنید که اهداف شما نه آسان و نه دور از دسترس هستند . این فرایند کند

است اما به شما کمک می‌کند که یاد بگیرید چگونه به صورت موفقیت‌آمیز به اهداف خود دست یابید . نباید انتظار داشته باشید

که تمام انتظاراتتان یک شبه برآورده شوند چرا که یک فرایند تدریجی است .

۲- اهداف خود را اولویت‌بندی کنید

وقتی اهداف خود را تنظیم کردید ، باید آنها را اولویت‌بندی کنید . وقت گذاشتن و اولویت‌بندی اهداف در مدیریت زمان شخصی

مؤثر حیاتی است . خیلی از ما از این مرحله می‌پریم اگر چه دوباره مجبور می‌شویم که برگردیم .

اهداف را به صورت روشن تعریف کنید و مشخص کنید که آنها چه هستند و چه اهمیتی دارند . اهدافی که اهمیت کم دارند می‌توانند به تعویق بیافتند . اجازه دهید اقلامی که به توجه بیشتر نیاز دارند ابتدا انجام شوند . شما می‌توانید یک فهرست از کارهایی که باید انجام دهید تهیه کنید و به هر یک از اقلام به نسبت اهمیت عددی اختصاص دهید یا اینکه فهرستی از اهداف

اولویت‌بندی شده تهیه کنید . پیتر دراکر می‌گوید که «انجام دادن کارهای درست مهمتر از انجام درست کارهاست» .

اقتصاددان ایتالیایی ، ویلفردو پارتو ، قانونی در اولویت‌بندی دارد . قانون پارتو می‌گوید که تقریباً ۸۰ درصد نتیجه مورد نظر از بیست درصد تلاش‌هایی حاصل می‌شود که انجام می‌دهیم . برای اینکه کارهای خود را به صورت مؤثر اولویت‌بندی کنید ، باید بیست درصد مهم را جدا کنید . وقتی کارهای مهم تعیین شدند شما می‌توانید بر اقداماتی تمرکز کنید که بیشترین نتیجه مورد نظر را حاصل می‌کنند . هنگام تحلیل چگونگی گذراندن اوقات خود (بخش ۲-۱) متوجه خواهید شد که خیلی از اوقات شما صرف کارهای کوچک و ناچیز می‌شود . به همین دلیل توان شما صرف حوزه‌های اصلی و حیاتی که نیازمند تلاش بیشتر هستند نمی‌شود . قانون پارتو را برای اولویت‌بندی به کار برید و خواهید دید که زمان و اهداف تحقق یافته شما بیشتر خواهند شد .

۳- تعلل

وقتی زمان مناسب صرف هدفگذاری و اولویت‌بندی کردید ، می‌توانید کارهای مورد نیاز هر روز را تعیین کنید . اگر کارها را

در زمان موعد آنها انجام ندهید غیر مؤثر عمل کرده‌اید . تعلل چیزی است که اکثر ما با آن درگیر هستیم . اغلب نمی‌توانیم به کل نتیجه مورد نظر دست یابیم زیرا به خاطر تعلل استرس به ما چیره می‌شود .

با تعداد زیادی از کارهای انباشته شده بر روی هم ، سخت است که در انجام کارها تعلل نکنیم؛ خصوصاً برای کارهای بزرگتر

که به زمان بیشتر از آنچه که شما دارید نیاز دارند .

وقتی با کار بزرگی روبرو می‌شوید آن را به بخش‌های کوچکتر تقسیم کنید . تقسیم کار به کارهای کوچکتر این امکان را فراهم می‌آورد که اجزاء کوچکتر را بدون اضطراب انجام دهیم . بزودی در خواهید یافت که با انجام کارهای تقسیم شده ، کل

کار بزرگ انجام شده است .

۴- مزاحمت کمال گرایی

وقتی هدفگـذاری و اولویت‌بنـدی کردیـد ، بایـد از چنـدین مسـئله فرعی که بروز می‌کنند جلوگیری کنید . یکی از این مسائل تمایل

شخص به کمال‌گرا بودن است . این نوع رویکرد می‌تواند تأثیر زیادی بر مدیریت زمان شخصی داشته باشد . توجه غیر ضروری به جزئیات باعث می‌شود که دیگر کارها را به تأخیر بیاندازید . ناتوانی در پاداش دادن به خودمان برای کارهایی که انجام داده‌ایم مسئله دیگری است که با آن روبرو هستیم . وقتی کاری را انجام دادید ، شما باید به خود پاداش دهید . پاداش دادن به خود راهی برای ایجاد تعادل بین کار و تفریح است . اگر بتوانیم یاد بگیریم که بین کار و تفریح تعادلی برقرار کنیم زندگی سالم‌تر و شادتری خواهیم داشت .

۵–وقت گذاشتن برای همسر

بزرگترین مانع موفقیت در این بازار ، زمان است . با ساعات نامحدود روزانه می‌توانستیم سرعت کار را به اندازه رضایت‌بخش پایین بیاوریم . متأسفانه زمان چیزی است که بشر نمی‌تواند آن را کنترل کند . به خاطر این شرایط غیرقابل کنترل ، بایـد با زمان کار کنیم . درک محـدودیت‌های حاصل از زمان و منافع مـدیریت زمان کمک می‌کند با زمان کار کنیم نه

اینکه در مقابل آن قرار گیریم .

روشی که شما زمان خود را استفاده می‌کنید تعیین‌کننده موفقیت شماست . با این حال ، فلسفه مدیریت زمان از فردی به فرد دیگر متفاوت است و مدیریت زمان برای شما باید بگونه‌ای باشد که با کار شما مطابقت داشته باشد . در این بخش رهنمودهایی ارائه می‌کنیم که به شما در شروع سفر در مدیریت مؤثر زمان کمک خواهند کرد . این رهنمودها را به دقت بخوانید و آنها را بگونه‌ای تطبیق دهید که نیاز شما را برآورده کنند .

زندگی شخصی شامل چندین حوزه متفاوت است که باید در نظر بگیریم . یکی از این حوزه‌ها وقتی است که با همسر خود می‌گذرانیم . این وجهی حیاتی از مدیریت زمان شخصی ماست زیرا خیلی از احساسات ما آن را دیکته می‌کنند . افرادی کـه وقت کـافی برای همسـرانشان تخصـیص نمی‌دهنـد به خـاطر دلا‌یلی روابـط خـود را پرتنش درمی‌یابنـد که می‌شـد از آنها جلوگیری

کرد . اغلب همسر خود را در انتهای فهرست اولویت قرار می‌دهیم زیرا عادت کرده‌ایم فرض کنیم که به دلیل برنامه فشرده کاری ، همسر ما عذر ما را می‌پذیرد .

چندین روش برای افزایش مدت زمان بودن با همسر وجود دارد . اگر مدت زمان کافی با همسرتان نیستید زمانهایی را برای تنها بودن با وی تخصیص دهید و با هم برای تماشای فیلم یا صرف شام بیرون بروید . روش دیگر رفتن به خرید با یکدیگر است .

۶– کارهای مربوط به خانه

هر خانه تعداد زیادی کارهای متفاوت دارد که باید انجام شوند . این مسئولیت‌ها می‌توانند بار زیادی بر ما وارد کنند اگر برنامه‌ریزی نشوند . با تعداد بسیاری از اولویت‌ها در زندگی پیچیده امروزی ، بیشتر مردم نمی‌توانند وقت اضافه برای انجام کارهـای خـانه پیـدا کننـد . از آنجـایی که خود نمی‌توانیـد همه این کارهـا را انجـام دهیـد ، اگر امکان داشـته باشـد آنها را به فرزندانتان

تفویض کنید .

۷- وقت گذاشتن برای فرزندان

همه قبول دارند که قراردادن فرزندان در اولویت‌های بالا همیشه ساده نیست . فرزندان وقت قابل ملاحظه‌ای از شما می گیرند و لازم است که دیگر اولویت‌ها را همراه با این موضوع برنامه‌ریزی کنید .

می‌توانیم وقت خود را با فرزندان بگذرانیم در حالیکه به اتفاق آنها کارهای خانه را انجام می‌دهیم . بچه‌ها از مسئولیت لذت می‌برند و قادرند که برخی کارهای خانه را انجام دهند . خیلی از مسئولیت‌های داخل و خارج از خانه وجود دارد که شما به عنوان یک خانواده می‌توانید آنها را با هم انجام دهید در حالی که با هم هستید . انجام برخی از کارهای خانه توسط فرزندان ، استرس شما را کاهش می‌دهد . تفویض مسئولیت به فرزندان در سنین کودکی برای آنها سودمند است و مهارتهای مدیریتی آنها را برای سال‌های بعد افزایش می‌دهد .

نقش شما به عنوان یکی از والدین فرزندان ، فشار روحی و جسمی در مراقبت از آنها را به دنبال دارد . شما باید به اتفاق فرزندان به گونه‌ای برنامه‌ریزی کنید که این زمانها به حداقل برسند . شما می‌توانید به فرزندان خود توضیح دهید که باید کارها و برنامه‌هایی را انجام دهید و انجام ندادن آنها باعث می‌شود که به اهداف خود نرسید . فرزندان خیلی اهمیت دارند ولی

باید به حجم دیگر کارها و مسئولیت‌ها توجه داشته باشید .

۸- مدیریت میز کار

آخرین و مهمترین وجه مدیریت زمان شخصی که مورد بحث قرار می گیرد مدیریت امور دفتری شخصی است . میز کار مهمترین چیزی است که همواره باید روزآمد نگاه داشته شود . برای موفق بودن ، این موضوع باید جزو اولویت‌های بالای شما قرار گیرد . بدین منظور ابتدا باید میز خود را سازماندهی کنید . با داشتن یک میز مرتب و تمیز شما می‌توانید بهتر کارهای انجام نشده خود را پیدا کنید . وقتی کاغذهای شما مرتب شده باشند می‌توانید کارهای مربوط به آنها را به بخش‌های کوچکتر تقسیم کرده و جداگانه هریک را انجام دهید .

روشی که اتاق کار خود را براساس نیازها ترتیب می‌دهید کلید خبره شدن در انجام کارهایتان است . حتی اگر نیازهای شما در پایین‌ترین حد لازم باشند ، اقلام خاصی وجود دارند که به موفقیت شما کمک می کنند . اول باید بدانید که به چه مقدار فضا

برای بایگانی و ذخیره احتیاج دارید . نباید اسناد و مدارک را روی هم بر روی میز انباشته کنید چرا که باعث می‌شود نتوانید به کارهای مالی و دفتری خود در زمان لازم بپردازید . از میزهای دارای چند کشو و فایل‌های بایگانی می‌توانید استفاده کنید .

متخصصین اعتقاد دارند که باید از یک صندلی مناسب استفاده کرد . نوع صندلی انتخابی باید بگونه‌ای باشد که به شکل مناسب

درآن جای گیرید . یک صندلی خوب طراحی شده باید قابلیت تنظیم داشته باشد بگونه‌ای که با اندام شما تطابق یابد و این امکان

را فراهم آورد که هنگام کار کردن موقعیت راحتی داشته باشید . پس از تنظیم ، باید پشت شما را نگه دارد و فشار وارده بر شانه‌ها ، گردن و دستها را کاهش دهد . مطمئناً در این شرایط شما بهتر می‌توانید بر کار خود تمرکز کنید .

بیشتر ما به میزان روشنایی اطراف خود توجه نمی‌کنیم . روشنایی مناسب ، کارایی را بالا می‌برد . سطح متفاوتی از

روشنایی برای کارهای متفاوت لازم است . هنگام خواندن مدارک و نامه‌ها نور باید به قدر کافی باشد تا به چشمان خود فشار وارد نکنید . اما هنگام کار با کامپیوتر نور باید به قدری باشد که انعکاس‌ها و درخشندگی‌ها به حداقل برسند .
ابزار غیر فنی زیادی وجود دارند که می‌توانید در زندگی شخصی از آنها استفاده کنید . از یک تقویم دیواری با جدول‌بندی درشت استفاده کنید . بدین شکل می‌توانید کل روزهای ماه را ببینید . حتماً دفترچه تلفن داشته باشید . از نرم‌افزارهای کامپیوتری نیز می‌توانید استفاده کنید .

مدیریت زمان و کسب وکار

محیط کسب و کار امروز را می‌توان با رقابت شدید و سخت آن توصیف کرد . در هر ثانیه از روز اختراعات جدیدی صورت می‌پذیرد و روش‌های سنتی ، طول عمر کوتاهتری پیدا می‌کنند . خبر تازه امروز ، یک خبر قدیمی در فردا محسوب می‌شود و کسانی که با تغییرات پیش نروند عقب خواهند ماند . شما باید از تمام منابع موجود خود استفاده کنید تا با زمان پیش
روید .

۱- مدیریت زمان در کار

رهنمودهای کلی که قبلاً گفته شد می‌توانند در محل کار شما به کار روند . این رهنمودها مواردی شامل تحلیل روش گذراندن
وقت ، اولویت‌بندی فعالیت‌ها و برنامه‌ریزی است .

۲- کار درست را در زمان درست انجام دهید

حتی با مدیریت مؤثر زمان هم در خواهید یافت که همیشه نمی‌توان هر کاری را سر وقت انجام داد . اما کارهایی وجود دارند که باید سر وقت انجام شوند و کارهایی نیز هستند که می‌توان به تأخیر انداخت . بر اساس رهنمودهای عمومی مدیریت زمان ، یک فهرست اولویت‌بندی شده از کارها باید تهیه کنید . در سراسر روز کارهایی از فهرست را انجام دهید که بیشترین اولویت را دارند . این کار خیلی ساده است و به یک متدولوژی خاص نیاز ندارد در حالی که خیلی از ما کار درست را در زمان درست انجام نمی‌دهیم . انجام کارها براساس اولویت کمک می‌کند که کارها را خوب مدیریت کنید .

۳- قبل از ترک دفتر فهرست کارهای فردا را مرور کنید

فهرست کار را بررسی کنید و کارهای انجام نشده را تعیین کنید . کارهای انجام شده را پاک کنید و کارهای انجام نشده را اولویت‌بندی کنید . هنگام اولویت‌بندی موضوعات اصلی ، کارهایی که قرار است فردا انجام دهید را مرور کنید . برای مثال ، اگر فاز دوم پروژه در دست را آغاز می‌کنید مستندات تعریف آن فاز را مطالعه کنید . این کار باعث می‌شود اقداماتی را که برای فاز دوم باید انجام دهید بیاد آورید . اگر با چند نفر کار می‌کنید ، با آنها در مورد کار فردا صحبت کنید و مطمئن شوید که
هریک می‌دانند فردا چه کاری باید انجام دهند .

۴- ساعات اوج کاری خود را پیدا کنید

با استفاده از رهنمودهای ارائه شده در بخش ۲ ، تعیین کنید که در ساعات مختلف روز چه احساسی دارید . این تمام تحقیقی است که نیاز دارید تا بتوانید ساعات اوج کاری خود را پیدا کنید . ساعاتی که بیشترین انرژی را داشته‌اید ، انگیزش بالا

داشته‌اید و تماماً متمرکز به کارتان بوده‌اید را بشمارید . این ساعات زمانی هستند که در آن باید مشکل‌ترین کارهایتان را انجام

دهید . از مزایای ساعت اوج کاری استفاده کنید .

۵- از جلسات حداکثر استفاده را ببرید

برای برگزاری جلسه چهار نکته را باید در نظر بگیرید . اولین نکته این است که جلسه را هنگامی برگزار کنید موضوع آن اتفاق افتاده باشد . جلسات دوره‌ای اغلب نیاز نیست اما اگر این زمان را تخصیص دهید با بحث‌های مختلف پر می‌شود .

بنابراین جلسات را براساس نیاز تشکیل دهید نه براساس قاعده . دومین رهنمود برای تشکیل جلسه تنظیم دستور جلسه است . دستور جلسه باید هدف جلسه و حوزه بحث را نشان دهد . حوزه‌های بحث باید اولویت‌بندی شوند . جلسات ساخت‌یافته افراد را بر موضوع مورد بررسی متمرکز می‌کنند . این کار منجر به جلسات کوتاه‌تر و پربارتر می‌شود .

توزیع دستور جلسه در زمان مناسبی پیش از تشکیل جلسه ، به افراد این امکان را می‌دهد که خود را برای جلسه آماده کنند .

این اقدامات باعث می‌شود که جلسات شما مؤثرتر و آموزنده‌تر شوند .

سومین رهنمود برای تشکیل جلسات تنظیم دقیق زمان جلسه است . ساعت تشکیل جلسه تأثیر زیادی بر خروجی جلسه خواهد داشت . برای مثال ، اگر شما می‌دانید که افرادی در جلسه هستند که تمایل دارند جلسه را بیش از زمان در نظر گرفته شده ادامه دهند ، زمان جلسه را برای پیش از نهار یا برای ساعت پایانی روز تنظیم کنید . این باعث می‌شود افراد انگیزه بیشتری برای تمرکز و توجه داشته باشند . نکته چهارم این است که جلسات را در ساعات غیرمعمول برگزار کنید اگر با تأخیر و کندی روبرو می‌شوید .

۶- به صورت مؤثر تفویض کنید

تفویض زمان بیشتری ایجاد می‌کند . اما این کار همیشه به سادگی قابل انجام نیست . در حقیقت خیلی از افراد با تفویض کارها مشکل دارند . این به چند دلیل رخ می‌دهد . گاهی اوقات توضیح انجام یک کار به فرد دیگر بیش از انجام کار توسط خود طول می‌کشد . اما اگر آینده‌نگر باشید متوجه می‌شوید که اگر یک وقت اضافی صرف کنید می‌توانید در آینده نیز کار مورد نظر را تفویض کنید . دلیل دیگر عدم تفویض کمال‌گرایی است . وقتی تفویض می‌کنید به افراد اجازه می‌دهید که اشتباه کنند . اگر شما تحمل تصحیح اشتباهات را داشته باشید آنگاه افراد بیشتری یاد می‌گیرند که کار مورد تفویض را به صورت مناسب انجام دهند . دلیل آخر عدم تفویض ترس از کاهش قدرت است . این وجه از تفویض چیزی است که همه ما با آن روبرو خواهیم بود . به چیزی که از تفویض بدست می‌آورید فکر کنید نه به چیزی که از دست می‌دهید .

وقتی توانستید بر ترس‌های خود از تفویض کردن غلبه کنید باید یاد بگیرید که چگونه به صورت اثربخش تفویض کنید . ابتدا تعیین کنید که چه چیزی باید تفویض شود . به فهرست اولویت‌بندی شده کارها نگاه کنید . این فهرست در تعیین کارهای نیازمند تفویض کمک می‌کند . سپس افراد توانا و مشتاق انجام کار انتخاب شده برای تفویض را انتخاب کنید . بیاد داشته باشید که کل کار را تفویض کنید . کار و چیزی که مورد انتظار است را توضیح دهید . قدم بعدی این است که اجازه دهید فرد کار را انجام دهد . کار را در زمانهای از پیش تعیین شده مورد بررسی قرار دهید . دائماً بالا سر کار نایستید زیرا این کار فقط عملکرد را کاهش می‌دهد .

۷- میز خود را مرتب کنید

فردی که روی میز شلوغ و درهم برهم کار می‌کند به طور متوسط روزی یک ساعت و نیم دنبال چیزهای خود روی میز

می‌گردد . عامل اصلی به هم ریختگی روی میز ، کاغذ است . کاغذها باید دسته‌بندی و بایگانی شوند، یا به دیگر همکاران مربوط داده شوند یا دور ریخته شوند . نیازی نیست که انبوهی از کاغذ به مدت نامحدود روی میز باشد . بعد از مرتب کردن روی میز به سراغ کشوها بروید . مرتب کردن میز کافی نیست ، هر روز آن را تمیز کنید . مرتب نگهداشتن میز هفت ساعت و نیم به هفته کاری اضافه می‌کند .

۸- روش‌ها را مناسب خود تطبیق دهید

توجه به این نکته مهم است که رهنمودهای ارائه شده در این مقاله کلی هستند . این رهنمودها نقطه شروعی برای توسعه سیستم مدیریت زمان است . برای مدیریت موفق زمان، باید یک سیستم مدیریت زمان مناسب خود طراحی کنید .

منبع

جمال مهارتی کارشناس ارشد مدیریت آموزشی

مهارت به جای حافظه

مقدمه

در شرایط معمولی ذهن انسان متمایل است مسایل را با استفاده از الگوهای گذشته و ثابت و یا تفکر قدیم بررسی کند ، ولی این روند برای پیشرفت انسان کافی نیست . یادگیری طوطی وار بچه ها را برای جهان دیروز آماده می کند ، در آینده کسانی از امتیاز برخوردار خواهند بود که کارهایی را انجام دهند که ماشین ها نتوانند ، از این رو توانایی پرسیدن سوالی خوب اهمیت

پیدا می کند .

نقطه تاکید آموزش باید تغییر یافته و شخص توانایی های خاص مانند دانش تفسیری ، حل مسئله ، خردورزی و نقادی باید داشته

باشد .

هزینه کارهایی که نباید انجام داد بیش از فایده آن است . گسترش اطلاعات به این معناست که نیاز زیادی به ذهن ترکیب کننده وجود دارد که بتواند حقیقت را از تخیل (بازسازی خاطرات ، تجارب گذشته و تصاویر ذهنی) و مربوط را از بی ربط جدا کند . ذهن خلق کننده یک قدم جلوتر از روبات است و این توانایی امکان طرح عقاید تازه را می دهد . ذهن خلاق درصدد آن است که به بهبود جامعه کمک کند ، فلذا اذهان را می توان در قالب انضباطی ، ترکیبی ، خلاق ، تکریمی و اخلاقی طبقه

بندی نمود .

طبقه بندی اذهان

? ذهن انضباطی: در امر یادگیری دروس تاریخ ، دانش ، هنر و تسلط بر یک حرفه یا پیشه فعالیت دارد .

? ذهن ترکیبی: از اطلاعات پراکنده معنا استخراج می کند که درعصر تکنولوژی ارتباطات بسیار خوب است .

? ذهن خلاق: سوالات جدید مطرح و پاسخ خلاقانه پیدا می کند .
? ذهن تکریمی: فرهنگ های مختلف را درک می کند .
? ذهن اخلاقی: انسان را آماده می کند در مقام شاغل و شهروند رفتار مسئولیت پذیر داشته باشد .
جهان فردا با موتورهای جستجو و روبات ها و وسایل کامپیوتری نیازمند توانایی هایی می باشد که باید از هم اکنون آن را پرورش دهیم . یاد گرفتن مهارت ها و راه های تفکر بیش از پیش برای فرزندان ما ضرورت دارد که برخی از آنها به زندگی سلامت می بخشند:

?- مهارت تصمیم گیری:
موجب می شود فرد فعال بوده و با ارزیابی تبعات احتمالی مسئولانه تصمیم بگیرد .

?- مهارت حل مسئله:
با تجزیه و تحلیل رویکردهای مساله و هیجانات در مواجهه با شکل موارد را تفکیک و رتبه بندی نموده قدم مناسب را بر می دارد .

?- مهارت تحلیل اطلاعات:
با ارزیابی عوامل موثر در رفتار مثل فشارهای همسالان ، اجتماع ، از رسانه ها و اینترنت یاری می گیرد .

?- مهارت تفکر خلاق:
با جستجوی گزینه های متعدد ، با مسایل روزمره سازگار و منعطف بوده و نگرش مثبت و لذت بخش را در زندگی ارتقاء می دهد .

?- مهارت ارتباط گیری:
از طریق کلامی و غیرکلامی ، متناسب با انتظارات و تناسب ها به بیان و اظهار خود می پردازد به عبارتی توانایی بیان ترس ، تمایلات و نیازها که به ایجاد و حفظ روابط دوستانه ، خانوادگی ، اعضای مدرسه و همکاران مرتبط است .

?- مهارت قاطعیت:
احترام به احساسات و حقوق دیگران ، احساسات مثبت و منفی را ابراز و منظور خود را صراحتا و شخصا منتقل می نماید ، مثلا نه گفتن به مواد مخدر و الکل و . . .

?- مهارت همدلی:
زندگی از دریچه چشم فرد دیگر را در موقعیت های ناآشنا درک کند ، همدلی به معنای درک و پذیرش (نه تایید) می تواند تعاملات اجتماعی در موقعیت های فرهنگی ، مذهبی را تسهیل نماید .

?- مهارت حل اختلاف:
موقعیت های دشوار را به نحو مثبت و غیرتهاجمی و سازنده رفع و رجوع کند .

?- مهارت تاب آوری:
تشخیص احساسات خود و دیگران و آگاهی از چگونگی اثرگذاری بر رفتارها و قابلیت واکنش مناسب به احساسات ، که ارتقاء سلامت و بهداشت روانی را به دنبال دارد . این مهارت در پیشگیری آسیب های اجتماعی مثل اعتیاد و قرص های روان گردان و . . . بسیار مفید است . در هر حال ذهن به یک جریب زمین شباهت دارد ، باید با ایده آن را کاشت ، با مطالعه آبیاری نمود ، با مراجعه به همکلاسان تقویت کرده و آفت زدایی شود تا محصول را برداشت کنیم .

منبع

زهرا احمدزاده روزنامه کیهان

مهارت‌های کنترل تعارض

مقدمه

تعارض – که در زندگی انسان ، امری غیرقابل اجتناب به نظر می‌رسد – در بهترین حالت ، «اختلال‌آمیز» و در بدترین حالت ، به طرز وحشتناکی «مخرّب» است . وقتی رادیو یا تلویزیون را روشن می‌کنیم ، تعارض‌های موجود در جهان به منزلمان وارد می‌شود . گزارش اخبار به توصیف منازعه کارگران علیه مدیران و دولت‌مردان ، نهادهای دولتی علیه یکدیگر ، احزاب و گروه‌های سیاسی در قبال هم ، اعتصاب آموزگاران و . . . می‌پردازد . گزارش‌های بین‌المللی از کودتاها ، تهاجمات ، آدم‌ربایی‌ها ، سوءقصدها ، تحریم‌های اقتصادی ، شکست مذاکرات و . . . خبر می‌دهد . وقتی به نشریّات مراجعه می‌کنیم با آمار بالای اختلافات زناشویی که به طلاق ختم می‌شوند و فاصله‌ای که در بسیاری از خانواده‌ها میان والدین و فرزندان ایجاد شده است و «شکاف بین نسل‌ها (Generation gap)» نامیده می‌شود ، مواجه می‌شویم .

و سرانجام ، معمولی‌ترین و پایدارترین منبع اختلاف در جامعه ، توزیع متفاوت و نابرابر دارایی‌های دولت است . این منبع اساسیِ تمایز اجتماعی ، در جامعه ما کاملاً مشهود است .

به هر حال ، تفاوت در دیدگاه‌ها ، ارزش‌ها ، خواست‌ها ، نیازها و عادت‌ها ، خمیره زندگی روزمره هستند و غلبه کامل بر خودخواهی‌ها ، خیانت‌ها ، تحریف‌ها ، خشم و عوامل دیگری که روابط را خدشه‌دار می‌کنند و یا حتی باعث قطع آنها می‌شوند

تقریباً غیرممکن است و شاید علت مشاجره‌های روزمره ما نیز بیشتر همین واقعیت است که ما «انسان‌ها» هستیم و نه « خداوندان» !

با وجود این ، برخی از انواع تعارض ، مزایای مهمی دارند . متخصّصان علوم اجتماعی ، بین تعارض معقول و نامعقول ، تمایز مهمی قائل می‌شوند؛ در تعارض معقول ، نیازها ، اهداف ، روش‌ها ، ارزش‌ها و علایق متضادی وجود دارند؛ امّا تعارض نامعقول ،

از نادانی ، اشتباه ، پیش‌داوری‌های تاریخی ، ساختار سازمانی ناکارآمد ، رقابت‌های مبتنی بر بُرد و باخت ، خصومت و یا نیاز به

تخلیه تنش ، سرچشمه می‌گیرد . تعارض معقول ، فوایدی دارد که از جمله آن ، این است که: از رکود ، جلوگیری می‌کند ، علاقه و کنجکاوی را برمی‌انگیزد و خلاقیّت را پرورش می‌دهد .

جان دیویی (فیلسوف معاصر امریکایی) می‌نویسد: «تعارض ، خرمگسِ تفکّر است . تعارض ، ما را به حرکت وا می دارد ، تا مشاهده کنیم و به خاطر بسپاریم . ابتکار را برمی‌انگیزد . ما را از حالت انفعال مطیعانه ، بیرون می‌راند و وادار می‌سازد که به توجه و ابداع ، روی آوریم . تعارض ، جزء لاینفک نبوغ و تفکر است» .

بنابراین ، سؤالی که با آن مواجه می‌شویم ، این است که: چگونه می‌توانیم تعارض را مهار کنیم ، تا خطرات آن را به حداقل و مزایای آن را به حدّاکثر برسانیم ؟

روش‌های پیشگیری و مهار تعارض‌های شخصی

اگر چه ریشه‌کن کردن کامل «تعارضْ» غیرممکن است؛ امّا به‌وسیله روش‌های شخصی پیشگیری و مهار تعارض ، می‌توان بسیاری از کشمکش‌های بی‌جا را از بین برد .

۱- استفاده کمتر از موانع

یکی از راه‌های کاهش تعارض‌هایی که هر فرد در زندگی تجربه می‌کند ، استفاده از موانع کمتر است ، بخصوص زمانی که یک
یا چند نفر از طرفین درگیر در تعامل ، نیاز شدیدی دارند . دستور دادن (سلطه‌جویی) ، تهدید کردن ، قضاوت کردن ، اسم گذاری و به کارگیری موانع دیگر ، جزو تعامل‌های تعارض‌آفرین به شمار می‌روند .

۲- ابراز وجود (به کارگیری پیام‌های «من »)

توانایی ابراز وجود ، فرد را قادر می‌سازد که نیازهای خود را با کمترین درگیری برآورده کند . وقتی شما نیازی دارید که لازمه برآورده شدن آن ، همکاری یا پشتیبانی شخص دیگر است ، بیان کامل آن نیاز ، همان چیزی است که آن را «پیام من» می‌نامند؛ این ، بیانی است که شما را با مردمی که با آنها تجربه مشترکی دارید و می‌توانند به شما کمک کنند تا نیازهایتان را برآورید ، در یک تجربه مشترک قرار می‌دهد . به خاطر داشته باشید که دیگران ، زمانی بهتر می‌توانند و می‌خواهند به شما در
رسیدن به خواسته‌هایتان کمک کنند که تصویر روشنی از آنچه که شما می‌خواهید ، داشته باشند .

نام این‌گونه پیام‌ها به این دلیل «پیام‌های من» است که می‌توانند از بسیاری از درگیری‌ها و سوءتفاهم‌ها جلوگیری کنند .

پیام شما (من دوست دارم . . . ، من می‌ترسم که . . . ، من احتیاج دارم که . . .) باعث می‌شود دیگران از قبل
بدانند که نیاز و خواسته شما چیست ؟ بارها و بارها دیده شده که وقتی خانمی یا آقایی مهارت کاربرد بیان حرف دل خود را یاد
می‌گیرد ، با کمال تعجّب و خوش‌حالی ، متوجه همکاری و کمک تازه‌ای از طرف دیگران می‌شود . چه‌قدر نیازهای برآورده نشده ، رابطه‌های به رضایت نرسیده و هدف‌های مشخص نشده ، در نتیجه این حقیقت به جود آمده که تو «هرگز نگفتی» یا «خیلی دیر گفتی» یا طوری گفتی که به جای این‌که به آنها موقعیت عمل به محبّت و همکاری بدهی ، آنها را به مقاومت وا داشتی و رابطه را بُریدی .

۳- اجتناب از سرزنش یا تحقیر (پیام‌های «تو .»)

در بیشتر مواقع ، وقتی می‌خواهیم احساسات و نیازهایمان را بیان کنیم ، پیام‌هایمان دیگری را سرزنش یا تحقیر می‌کنند . این گونه پیام‌ها را «پیام‌های تو . . .» می‌نامند؛ این دسته پیام‌ها قضاوت‌ها یا ارزش‌گذاری‌های منفی‌ای هستند که هدفشان
شخص دیگر است . در عین حال که در بیشتر مواقع از آنها برای بیان خشم ، عصبانیّت ، ترس یا دلخوری استفاده می‌شود ، مشخصاً پیام‌هایی نیستند که حرف دل را برسانند ، چون نیازها یا علاقه‌های خود شما را بیان نمی‌کنند .

پیام‌های «تو . . .» (مثل: تو اشتباه کردی ، تو همه چیز را به هم زدی ، تو بودی که . . . و . . .) بدون در
نظر گرفتن نیّت آنها ، می‌توانند به نظر ، تهاجمی و متهم کننده برسند؛ چون تأثیری که بر جای می‌گذارند ، این است که می‌گوید:

«تقصیر توست» یا «تو باید سرزنش شوی !» و در آنها خطر زیان رساندن به رابطه یا از میان بردن عزّت نفس دیگری و به وجود آوردن احساس گناه ، هست .

پیام‌های «تو . . .» باعث مقاومت و دفاع دیگران می‌شوند و ممکن است باعث شروع بگو و مگوهای فرساینده و فحّاشی شوند . در چنین موقعی شخص دیگر ، اغلب می‌خواهد جواب شما را بدهد و تلافی کند .

آگاهی از این‌که چه رفتارهایی تعارض‌های بی مورد بین شما و دیگران را فعال می‌سازد ، به شما کمک می‌کند تا بسیاری از برخوردها را از بین ببرید . مردمان تیزبین می‌توانند خطر توفان را از وضع آسمان ، پیش‌بینی کنند و به همین ترتیب ، انسان آگاه نیز می‌تواند به نشانه‌ها و الگوهایی از رفتار خود و نزدیکانش توجه کند که پیش‌بینی کننده وقوع توفان است .

۴- گوش کردن انعکاسی

گوش کردن انعکاسی ، در زمانی که فرد ، مشکل یا نیاز شدیدی دارد ، می‌تواند معجزه بکند . این کار به فرد دیگر کمک می‌کند تا

هیجان‌های منفی را از بین ببرد یا به حل مشکل خود بپردازد؛ مشکلی که اگر حل نشده باقی بماند ، می‌تواند موجب پیدایش یک

تعارض اساسی شود .

برای فهم بیشتر فرد یا افراد مقابل خویش به عنوان مخاطب ، چنین به نظر می‌رسد که دو مهارت عمده می‌باید در انسان شکل گرفته و آنها را در فراگرد ارتباطی به کار گرفت . این دو مهارت ، یکی گوش دادن (Listening) و دیگری

همدلی (Empathy) است . با این دو مهارت ، به تدریج می‌توان با دیگران ، تفاهم مورد نظر را ایجاد کرد که در پی آن ، ارتباطات بین فردیِ مؤثّر شکل خواهد گرفت .

۵- . افزایش حمایت عاطفی

افزایش حمایت عاطفی از اعضای خانواده و دوستان می‌تواند آمادگی فرد را برای درگیر شدن در تعارض‌های غیر ضروری کاهش دهد . هر یک از ما شیوه‌هایی را سراغ داریم که از طریق آنها توجه و صمیمیّت بیشتری را در روابط بین فردی خود به کار می‌بریم . در مجموع ، هر چه بیشتر مورد علاقه و توجه باشیم ، کمتر احتیاج به جنگیدن داریم .

۶- بالا بردن آستانه تحمّل

بالاـ بردن سطح تحمّـل و پـذیرش دیگران در وجود خود نیز می‌توانـد تعـارض‌هـای نامعقول را کاهش دهـد . سـطح تحمّل و پذیرش

ما ، تا حدودی به واسطه تربیت و حتی شاید عوامل ژنتیک تعیین می‌شود؛ امّا هر یک از ما می‌تواند صبورتر و پذیراتر از آنچه در حال حاضر هست ، باشد .

مقابله با عناصر عاطفی تعارض

میان جنبه‌های بنیادی و هیجانی تعارض ، می‌توان تمایز سودمندی قائل شد . اجزای هیجانی تعارض ، عبارت‌اند: خشم ، بی اعتمادی ، گرفتن حالت تدافعی ، تمسخر ، رنجش ، ترس و طرد . در هنگام بروز احساسات شدید ، راهبرد صحیح ، آن است که

«ابتدا به جنبه‌های هیجانی تعارض رسیدگی نمود» و پس از فروکش کردن هیجان‌ها ، به شکل سازنده‌تری با مسائل بنیادی ،

کنار آمد . مسائل بنیادی ، شامل: نیازهای متضاد ، مخالفت بر سر قوانین و عادت‌ها و برداشت‌های متفاوت در مورد نقش‌ها و کاربرد امکانات است .

روش رفع تعارض

روش رفع تعارض را می‌توان به عنوان مجموعه‌ای از قوانین ساده در نظر گرفت که تعارض را هدایت می‌کنند . ما طی قرن‌ها آموخته‌ایم که اگر تعارض به وسیله قوانین خاص خود هدایت نشود ، می‌تواند بسیار خطرناک باشد . فرآیند سه مرحله ای رفع تعارض به افراد کمک می‌کند تا به شکلی سازنده و به شیوه‌ای قانونمند و تکامل بخش و غیر مخرّب با یکدیگر مواجه شوند .

مرحله یک: با فرد دیگر به احترام رفتار کنید

احترام قائل شدن برای فرد دیگر ، نگرشی است که با رفتارهای مشخصی ، نشان داده می‌شود . شیوه‌ای که به کمک آن به فرد

دیگر گوش داده و به او نگاه می‌کنیم ، تُن صدای ما و کلماتی که انتخاب می‌کنیم ، استدلال‌هایی که به کار می‌بریم و خلاصه تمامی

اینها ، می‌تواند نشانگر احترام باشد و یا عدم احترام را منتقل کند .

کلمات تحقیر کننده که غالباً بدون توجه بیان می‌شوند ، مانع جریان ارتباط سالم می‌شوند و زخم‌هایی ایجاد می‌کنند که ممکن است

هرگز به طور کامل ، التیام پیدا نکنند .

اغلب پس از فوران خشم ، گفته می‌شود: «تو می‌دانی که جدّی نگفتم . کاملاً دیوانه شده بودم و به حرف‌هایی که می‌زدم فکر نمی‌کردم»؛ امّا فرد دیگر با خود فکر می‌کند: «در همین که این حرف را زدی ، نشان می‌دهد که این موضوع در ذهنت بوده است . دانستن این‌که تو واقعاً چه احساسی نسبت به من داری ، برایم به قیمت یک انفجار خشم تمام شد»

مرحله دو: گوش کنید تا جایی که حرف طرف مقابلتان را مثل خودش بفهمید

در جریان مخالفت‌ها و رفع تعارض‌ها ، یکی از بهترین راه‌های برقراری ارتباط سازگارتر ، کاربرد قانون کارل راجرز است که می‌گوید: «هر کس تنها پس از این‌که به عقاید و احساسات فرد دیگر به دقت گوش کرد و آنها را چنان تکرار کرد که رضایت گوینده جلب شد ، می‌تواند حرف خود را بزند» .

مرحله سه: دیدگاه‌ها ، نیازها و احساسات خود را بیان کنید

اول . دیدگاه خود را به اختصار بیان کنید . دوم . از کلمات کنایه‌دار اجتناب کنید . سوم . گفتار و پندار ، باید یکسان باشد . چهارم . احساسات خود را بروز دهید .

آمادگی برای رویارویی

افراد معمولاً ـ ، بدون آن‌که از خود بپرسند آیا زمان برای آنان مناسب است یا خیر و بدون این‌که بدانند آیا طرف مقابل با

مبارزه

یا گفتگو موافقت می‌کند یا خیر ، بدون توافق قطعی بر سر شرایطی که می‌تواند موجب سودمند بودن تعارض شود ، خود را شتاب‌زده ، گرفتار تعارض‌ها می‌کنند .

مسائل زیر ، بخشی از مواردی است که بررسی آنها می‌تواند مفید و ارزشمند باشد . آیا هر یک از ما انرژی عاطفی مناسبی برای این تعارض داریم ؟ چه کسانی باید در جلسه مبارزه حضور داشته باشند ؟ بهترین وقت ، چه زمانی است ؟ بهترین مکان کجاست ؟ و . . .

مبارزه‌ای که با رضایت دو جانبه و شرایط پذیرفته شده شروع می‌شود ، مبارزه‌ای خوش‌آغاز است .

راه‌های قدیمی حلّ مناقشات

روش‌های معمول و شایع حلّ مناقشات که لازمه‌اش برنـده شـدن یکی به قیمت باخت دیگری است ، دو روش است که هر دو اینها

اساسشان تحمیل قدرت است . هر دو حالت ، برنده – بازنده دارند . همیشه یک نفر می‌برد و یک نفر می‌بازد . بر هیچ یک از این دو روش اختلافات پنهان ، به صورتی مثبت و سازنده به سطح نمی‌آید؛ امّا به هر حال ، مردم معمولاً نسبت به یکی از

این دو روش ، تمایل بیشتری نشان می‌دهند .

روش شماره یک: تو می‌بری و دیگری می‌بازد . در این وضعیت ، تو برای رسیدن به نیازهایت از قدرت خودت به قیمت باخت دیگری استفاده می‌کنی . در نتیجه ، دیگری می‌رنجد؛ چون نیازش برآورده نشده است . او احساس بی‌عدالتی می‌کند ، در نتیجه ، تو اغلب دچار واکنش‌هایی از سوی او می‌شوی ، مثل: الف – از تو انتقاد می‌کند و پشت‌سرت حرف می‌زنند . ب – او سعی خواهد کرد در راه برآورده شدن دیگر نیازهایت کارشکنی کند . ج– او دیگر تو را دوست ندارد و برای مقابله با قدرت تو با دیگران متحد می‌شود . د – او به تو دروغ می‌گوید و اغلب پنهانی خواسته‌های خود را عملی می‌کند و دیگر نیازهایش را با تو در میان نمی‌گذارد .

روش شماره دو: شما می‌بازید و دیگری می‌برد . در این وضعیت مناقشه ، شما دارای قدرت بیشتر یا برابر هستید و اجازه می‌دهید که دیگری به حساب شما به نیاز خودش برسد . شما تسلیم می‌شوید؛ چون می‌خواهید از مناقشه دوری کنید ، در این صورت از آن جا که شما به نیازهای خود نمی‌رسید ، ممکن است دچار واکنش‌های زیر شوید: الف – شما نسبت به دیگری احساس رنجش و خشم می‌کنید . ب – شما به تدریج از چنین رابطه‌ای خود را کنار می‌کشید . ج – به تدریج ، احساس بی‌تفاوتی و افسردگی می‌کنید . د – شما احترام به خود را از دست می‌دهید و عزت نفس خود را ضعیف می‌کنید . هـ – شما تصمیم می‌گیرید بعداً برنده شوید ، تلافی کنید و . . .

راه بدون باخت در حلّ اختلافات (روش برنده – برنده)

اساس این روش ، عدم استفاده از قدرت است . منظور ، این است که می‌توان در روابط انسانی ، مناقشات را به صورت آشکارا و صادقانه حل کرد . هر دو طرف می‌توانند به نیازهای خودشان برسند ، و هیچ کس مجبور نیست ببازد .

قدم ۱: مشخص کردن مسئله به صورت نیازها ، نه مسابقه راه‌حل‌یابی .

قدم ۲: به‌وجود آوردن راه‌حل‌های ممکن (تفکر و سیّال سازی ذهن (Brain storming) .

قدم ۳: ارزشیابی راه‌حل‌ها .

قدم ۴: تصمیم گیری روی راه‌حل‌های قابل قبول برای هر دو طرف .

قدم ۵: عمل کردن بر اساس راه‌حل .

قدم ۶: کنترل نتایج راه‌حل .

منبع

مهدی حاجی‌آقابزرگی

پی نوشت ها

۱- روان‌شناسی روابط انسانی (مهارت‌های مردمی) ، رابرت پولتون ، ترجمه: حمید رضا سهرابی ، تهران: رشد ، ۱۳۸۳ .

۲- فرهنگ تفاهم در ازدواج ، لیندا آدامز ، با مقدمه توماس گوردون ، ترجمه: پریچهر فرجادی ، تهران: آیین تفاهم ، ۱۳۸۰ .

۳- ارتباط انسانی ، علی‌اکبر فرهنگی ، تهران: خدمات فرهنگی رسا ، ۱۳۷۴ .

۴- مهندسی رفتار ارتباطی ، نیما قربانی ، تهران: سینه سرخ ، ۱۳۸۰ .

بنیاد اندیشه اسلامی

مهارت

مهارت‌های زندگی همانطور که می‌توان از عنوان آن فهمید ، روش‌ها و شیوه های ضروری برای یک زندگی سالم و سازنده است . به عبارت بهتر این مهارت‌ها مجموعه‌ای از توانایی‌ها هستند که سبب سازگاری ما با محیط و شکل‌گیری رفتارهای مثبت و مفید می‌گردند . این توانایی‌ها ما را قادر می‌سازند که نقش مناسب خود را در جامعه به خوبی ایفا نموده و بدون اینکه

به خود یا به دیگران آسیب برسانیم . با خواسته‌ها و انتظارات و مسائل و مشکلات روزانه بویژه در روابط خود با دیگران به شکل موثرتری روبرو شویم . مهارت‌های زندگی و نحوه کسب آن متنوع و مختلف هستند و به جهت رعایت اختصار و پرهیز از اطاله کلام با تعداد از آنها آشنا شده و به توضیح هر یک از آنها می‌پردازیم:

?ـ مهارت تصمیم گیری صحیح در زندگی: همه ما در زندگی روزانه با موقعیت‌هایی مواجه می‌شویم که ناچار به تصمیم گیری هستیم . بعضی اوقات این تصمیم گیری بسیار ساده و مربوط به مسائل عادی زندگی ماست . برای مثال:

نوجوانی تصمیم می گیرد از پول توجیبی خود یک عدد ساندویچ از بوفه مدرسه خود بخرد . یا هر کدام از ما تصمیم می گیریم

به منظور رسیدن به مکان خاصی از اتوبوس استفاده کنیم یا از تاکسی یا از سواری‌های کرایه‌ای و یا از مترو . همین طور است دانش آموزی که تصمیم می گیرد از حالا به بعد شاگرد مرتب و منضبطی باشد . این مثال‌ها و مسائل بسیار دیگر جزو کارهایی است که برای ما خیلی اهمیت ندارد و چندین مورد از این دست تصمیم گیری ها در زندگی روزانه اتفاق می‌افتد .

اما زمانی هم هست که تصمیم گیری در مورد یک موضوع می‌تواند سرنوشت زندگی فرد را در جهت مثبت یا منفی (از نظر خودش) عوض کند . مثلا نوجوانی که در پایان سال اول متوسطه انتخاب رشته می‌نماید ، با این کار مسیر زندگی تحصیلی آینده‌اش را ترسیم می‌کند . در مراحل بالاتر همین فرایند می‌تواند در مورد شغل آینده ، انتخاب همسر و . . . مصداق داشته باشد . با این پیش زمینه حال می‌خواهیم بدانیم تصمیم گیری چیست ؟ و چه فرایندی را می‌توان برای آن مدنظر قرار داد ؟

اعتقاد بسیاری از روان شناسان این است که تصمیم گیری می‌تواند شاخص مهمی برای شناخت رشد عقلی ، عاطفی ، اجتماعی

و روانی افراد باشد . به عبارت بهتر کسی که بتواند در زندگی فردی ، تحصیلی ، شغلی ، خانوادگی و اجتماعی خود بهترین تصمیم را بگیرد ، می‌توان گفت که او از نظر ذهنی و عقلی و سایر جنبه‌ها به رشد مطلوب رسیده است . اما اگر کسی نتواند تصمیم مناسبی اتخاذ نماید ، احتمالا هنوز به رشد عقلی مناسب دست پیدا نکرده است .

روشن است که از هر کس نمی توان انتظار تصمیم گیری صحیح و عاقلانه داشت . کسی که درباره موضوعی تصمیم می‌گیرد ، اولا- باید نسبت به موضوع مورد انتخاب آشنایی و آمادگی کامل داشته باشد . ثانیا ، نقاط قوت و ضعف پیامد تصمیم

گیری‌های خود را پیش خود سبک و سنگین نموده و طبیعتا آن چیزی که بیشترین نفع و کمترین ضرر را به همراه دارد ، انتخاب

کند و ثالثا از روی عقل و اراده تصمیم گرفته باشد ، تا بعدا مجبور به تغییر موضوع نباشد .

حداقل دو عامل تصمیم گیری انسان در ارتباط با موضوعی دخیل هستند: الف- سودمندی: یعنی یک فرد جهت اتخاذ تصمیمی فکر سود و زیان آن را می‌کند . به عبارت بهتر موضوع مورد تصمیم تا چه انداز برای فرد می‌تواند منفعت و یا حداقل جذابیت داشته باشد . البته یک چیز را نباید فراموش کرد و آن اینکه یک چیز ممکن است برای یک فرد مهم و جذاب و

برای فرد دیگر کاملا بی‌اهمیت باشد .

ب – احتمال موفقیت: چنانچه فردی برای تصمیم در مورد موضوعی احتمال موفقیت را بیشتر بداند ، نسبت به انجام تصمیم در آن مورد هیچ تردیدی به خود راه نخواهد داد و بر عکس احتمال شکست در هر کاری انسان را دچار تردید و دو دلی

می‌نماید .

با توجه به اینکه همه افراد آگاهی‌های لازم در مورد مسائل مختلف را در اختیار ندارند بهتر است در اخذ تصمیم از تجارب افراد آگاه و راهنمایی و مشورت انسان‌های متخصص در امور مختلف بهره مند گردند .

?- مهارت در شناخت خود: بشر همواره تلاش کرده است تا خود را بشناسد . به توانایی‌ها و استعدادهای خود پی ببرد و به واسطه آن محیط پیرامون خود را تغییر دهد . در طول تاریخ خلقت هیچ فردی وجود نداشته که کاملا شبیه دیگری باشد . این امر بیانگر وجود تفاوت‌های فردی در افراد است . بنابراین هر کس در زندگی خود دارای نقاط قوت و نقاط ضعفی است که باید همیشه درصدد رفع و برطرف کردن نقاط ضعف و تقویت نقاط قوت خود باشد . این را هم باید دانست که

در عالم هیچ کس نمی‌تواند در همه زمینه‌ها کامل باشد . فقط یک موجود در عالم دارای کمال مطلق است و آن خداوند

یکتاست . مسئله وجود تفاوت‌های فردی باعث می‌شود که عده‌ای از مردم اغلب اوقات خوشحال و بعضی دیگر ناراحت و غمگین باشند . عده ای درون گرا و عده‌ای برون گرا باشند . برخی مهربان و عده‌ای نامهربان باشند . بی‌شک ما بارها از خود پرسیده‌ایم که ما چه خصوصیاتی داریم که دیگران ندارند و یا دیگران چه خصوصیاتی دارند که ما نداریم ؟ چه خصوصیاتی از دیگران را ما دوست داریم داشته باشیم و از چه خصوصیات خودمان خوشمان نمی‌آید . کدام خصوصیات برازنده شما نیست . و می‌خواهید آنها را تغییر دهید ؟ پاسخ به این پرسش‌ها می‌توانند ملاک‌های خوبی را جهت تعیین جایگاهمان در اجتماع ، فراروی ما قرار دهند . انسان برای اینکه خود را بشناسد باید به ویژگی های فردی افراد توجه کند . همانطور که اشاره شد ، افراد براساس ویژگی‌های خاص خود با مسائل مختلف یکسان برخورد نمی‌کنند و واکنش‌های بعضا متفاوتی از خود بروز می‌دهند . مثلا دو فردی که یکی از آنها برونگرا و دیگری درونگرا است ، دوستان خوبی برای همدیگر نخواهند بود . بنابراین ممکن است دوستان شما چیزهایی را ارزش بدانند که برای شما هیچ اهمیتی ندارد و بر عکس به چیزهایی بی‌احترامی می‌کنند که برای شما ممکن است بسیار قابل احترام باشد . لذا جهت شناخت خود ، شناخت ویژگی‌های فردی افرا دیگر بسیار با اهمیت است . یکی دیگر از مسائلی که در فرایند شناخت از خود مطرح است ، توانایی‌های وجودی افراد است . می‌دانیم که توجه به توانایی‌های فردی (جسمی و روانی) یکی از ملاک ها جهت تعیین سازگاری بین دو نفر است . «کبوتر با کبوتر باز با باز» نمونه‌ای روشن از توجه به هم‌سخنی و هم مشربی دو دوست دارد . اغلب دوستان علایق و توانایی‌های مشترکی دارند ، هر چند که در نوع توان و علایق آنان تفاوت وجود دارد ، کسی که ورزشگار است بی‌شک
با کسی دوست می‌شود که بتواند در فرایند علایق مشترکش گام بردارد . کسی که علاقه و توان بازی‌های فکری را دارد ، تمایل زیادی به دوستی با کسی دارد که بتواند او را در این راستا همراهی نماید . به هر حال مثال‌های فوق نمونه‌هایی از تفاوت افراد نسبت به یکدیگر در ابعاد مختلف است .

در بین دانش آموزان که نگارنده بسیار با آنها سرو کار دارد ، ما به طیف بسیار گسترده‌ای از تفاوت در نقطه نظرات و دیدگاه‌ها برمی‌خوریم . عده‌ای در ریاضی سرآمد دیگرانند ، عده‌ای در ادبیات مهارت ویژه‌ای از خود بروز می‌دهند و عده‌ای دیگر در فیزیک و شیمی یا در هنر و . . . از نظر مشاغل هم ظهور توانایی‌های فردی در یک پیوستار بسیار متفاوت قرار دارد که هر کسی با توجه به ویژگی‌های شخصیتی و اجتماعی و برداشت‌ها و نگرش‌ها به سمت و شماغل خاصی گرایش نشان

می‌دهند .

در هر حال این توانایی (شناخت از خود) به ما این امکان را می‌دهد تا ضمن آگاه شدن از ویژگی‌ها و خصوصیات خود ، نقاط ضعف ، نقاط قوت و توانمندی‌ها ، ترس‌ها و نگرانی‌های خود را بشناسیم . خوشناسی و آگاهی از خویشتن به ما می‌آموزد
که در چه شرایطی تحت فشار روانی قرار می‌گیریم و در چه شرایطی می‌توانیم به شکل مؤثر و مطلوب رفتار کنیم .
خودشناسی ، پیش‌نیاز روابط مؤثر اجتماعی و بین فردی است .

?– مهارت در برقراری روابط مطلوب با دیگران: انسان موجودی اجتماعی است . او نیاز دارد که با همنوعان خود ارتباط برقرار نماید ، زیرا احساس تنهایی تقریبا برای همه انسان‌ها احساسی دردناک و رنج آور است . نیاز به دوستی و برقراری ارتباط با دیگران موجبات ارتقاء سطح بهداشت روانی و اجتماعی ما را نیز فراهم می‌آورد . هنگامی که آدمی با

مشکلی یا مسئله‌ای برخورد می‌کند که حل آن به تنهایی امکان پذیر نیست این ، وجود دوستان و همفکران است که به او کمک
می‌کنند و لذا باعث خوشحالی و امیدواری آن فرد می‌شوند . صحبت کردن با یک دوست مهربان و صبور باعث ایجاد احساس آرامش و حتی سبکی فرد می گردد . امروزه ثابت شده افرادی که شبکه ارتباطی گسترده و دوستان فراوانی دارند ، در مقابله با چالش‌های زندگی موفقیت بیشتری را کسب می‌کنند و از لحاظ سلامت جسمی و روانی نسبت به کسانی که از لحاظ
اجتماعی منزوی هستند ، وضعیت بهتری دارند . متخصصان علوم رفتاری دریافته‌اند که یکی از نیازهای اساسی انسان نیاز به محبت ، عاطفه ، توجه و مهربانی است . بر همین مبنا انسان بطور غریزی جهت ارضای این نیاز طبیعی ، تمایل به ارتباط با دیگران دارد و دوستی و برقراری ارتباط با همنوعان حد اعلای آن می‌باشد .
دوستی و برقراری ارتباط دوستانه با دیگران دارای کارکردهای مفیدی است . یکی از این کارکردها این است که دوستی با همنوعان موجب ثبات هیجانی ما می گردد . به عبارت بهتر دوستی با اطرافیان به ما کمک می‌کند تا موقعیت خود را در برابر دیگران بهتر درک کنیم . در واقع در چنین حالتی می خواهیم ببینیم که آیا عملکرد مناسبی در قبال جامعه و دیگران داریم یا خیر ؟
این موضوع بویژه در مواقع بحرانی و اضطراب آور مصداق بیشتری دارد . وجود دیگران از این حیث برای انسان ارزشمند است که موجب تحکیم توانایی آدمی برای مقابله با ناسازگاری‌ها و ناهمواری‌های زمان و جامعه می گردد . کسانی که به اجبار در انزوا قرار می‌گیرند (مثل زندانی‌ها) نیاز به برقراری ارتباط را به مراتب بیشتر از کسانی که این تجربه را نداشته‌اند ، احساس می کنند . یکی دیگر ار کارکردهای دوستی‌های سالم این است که مجالی فراهم می‌آورد تا بوسیله آن انسان درباره هر چیز (از رویدادهای مهم یا جزئی گرفته تا نکات صمیمی و شخصی) اطلاعات مورد نیاز برای زندگی‌اش را به دست آورد . در واقع ما در رابطه با دیگران از گفتگو و همنشینی با آنان چیزهای جدیدی یاد می گیریم ، به مسائل و نکات
تازه‌ای برمی‌خوریم و در نتیجه افق دیدگاهمان وسیع‌تر می گردد و بی‌شک هر چه از طریق پیش برویم به آگاهی‌های تازه‌ای دست می‌یابیم . نهایتا اینکه این توانایی به ما کمک می‌کند تا در برقراری یک رابطه اجتماعی مطلوب (دوست یابی) به نحو موثر و مطلوبی عمل کنیم و در حفظ یک رابطه دوستانه در بهداشت روان ما تاثیر بسزایی می گذارد . می‌توان گفت برقراری یک رابطه مطلوب با اعضای خانواده ، نقطه آغاز و حرکت این توانایی است .
یکی از عناصر اصلی در برقراری روابط اجتماعی مؤثر توانایی «ابزار وجود» است . ابزار وجود به معنای گرفتن حق خود و ابراز عقاید ، نظریات ، احساسات و افکار خویش به طور مستقیم و صادقانه است . البته به نحوی که حقوق دیگران هم محترم شمرده شود . بطور کلی ابراز وجود متشکل از هفت جزء است: ?ـ ابراز نظریات و عقاید متفاوت: یعنی لزومی ندارد وقتی در جمع دوستان و هم‌سالان هستیم همان عقیده و نظری را ابراز می‌نمائیم که دیگران می‌گویند ، اظهار نظر ما می‌تواند متفاوت و یا حتی متضاد نظر دوستان دیگر باشد . ?– تقاضای تغییر رفتارهای نامطلوب دیگران: چنانچه از دوستان ما رفتارهایی بروز کرد که مطابق نظر ما نیست ، می‌توانیم از دوستانمان بخواهیم تا این رفتارها را تغییر دهند .
پذیرش بی‌چون و چرای رفتار و عملکرد دیگران می‌تواند ناشی از ضعف در توانایی ابراز وجود باشد . ?– رد درخواست‌های نامطلوب دیگران: کسانی که از توانایی ابراز وجود در وجودشان برخوردار هستند چنانچه تقاضای نامناسبی

از طرف دوستان به ایشان پیشنهاد گردد ، (مثلا پک زدن به سیگار) و یا هر تقاضایی که با نقطه نظرات و اعتقادات فرد مطابقت ندارد ، به راحتی این درخواستها را رد می‌نماید و چشم بسته و کورکورانه این تقاضا را نمی‌پذیرند . ?- پذیرش کاستی‌ها و ضعف‌های خود: او می‌داند که به هر حال به دلیل انسان بودن دارای نقاط ضعفی است ، آنها را می‌پذیرد ولی در جهت جبران کاستی‌ها و برطرف نمودن ضعف‌هایش اقدام می‌کند . ?- آغاز و ادامه روابط دوستانه با دیگران: حقیقت این است که طرح ریزی دوستی با افراد دیگر مهارت‌هایی را می‌طلبد که ممکن است همه افراد کم و بیش با آن آشنا باشند ولی

مهمتر از آن توانایی استمرار روابط دوستانه با دیگران است . این ادامه روابط به رفتارهای متقابل افراد بستگی دارد .

صادق بودن از فاکتورهای مهمی است که می تواند به استمرار دوستی‌ها بیانجامد و عدم صداقت به راحتی پیوندهای دوستی افراد را از هم می‌گسلد . ?- ابراز احساسات مثبت: توانایی ابراز وجود به انسان اجازه می‌دهد در کنار دوستان خود خوش باشد ، شادی کند و از بهداشت روانی مطلوب برخوردار گردد . ?- ادای جملات مرسوم و قابل قبول در هنگام رویارویی یا جدا شدن از دیگران: لازمه تداوم دوستی‌ها ابراز احساسات صمیمانه با دیگران در هنگام مواجه شدن با آنان و یا خداحافظی از انها می‌باشد ضمن اینکه این توانایی نقش موثری در تحکیم روابط دوستانه از خود بجای می‌گذارد .

?- مهارت و توانایی مقابله با اضطراب و نگرانی روزانه: برای همه ما تجربه اضطراب و نگرانی می‌تواند تجارب خوشایند یا ناخوشایندی را به همراه داشته باشد . بنابراین قبل از هر چیز لازم است اضطراب را تعریف کنیم و ببینیم در چه شرایطی مطلوب ودر چه شرایطی نامطلوب هستند . منظور از اضطراب هیجان ناخوشایندی است که با اصطلاحاتی مانند: «نگرانی» ، «دلشوره» ، «ترس» ، «وحشت» بیان می‌گردد . اضطراب سبب هیجان و بهم ریختن تعادل موجود زنده می‌گردد . چون فرد دائما به منظور برقراری تعادل کوشش می‌کند . می توان گفت اضطراب یک محرک بسیار قوی است که امکان دارد گاهی مفید و زمانی هم مضر باشد و این بستگی به درجه ترس و مقدار خطر متناسب باشد ، آن را اضطراب طبیعی یا متعادل می‌گویند ، زیرا شخص را وادار می‌سازد تا خطرات را از خود دور نماید . این حد از اضطراب مفید بوده و برای رشد و تکامل شخصیت افراد وحتی یادگیری بیشتر لازم به نظر می‌رسد . در واقع اکثر افراد انسانی مقداری اضطراب دارند . این نوع اضطراب واکنش‌های طبیعی هستند که در برابر فشارهای روانی انجام می‌گیرد . اضطراب زمانی نابهنجار تلقی می‌گردد که در برابر موقعیت‌هایی رخ می‌دهد که اکثر مردم به راحتی آنها را حل و فصل می‌کنند . پس از اضطراب متعادل برای رسد و تکامل فرد ضروری است ولی مقدار زیاد آن باعث اختلال در رفتار فرد می‌گردد .

توانایی مقابله با اضطراب به ما کمک میکند تا هیجان خود را در خود و دیگران تشخیص دهیم و دریابیم که هیجان ها بر رفتار

ما چه تاثیری دارند . اگر خشم ، اندوه ، نفرت ، پرخاش و غم به صورت کنترل نشده درآیند و برای مدتی ادامه پیدا کنند ، بهداشت روان ما را به شدت تهدید می‌کند . کنار آمدن با فشار روانی نیز در میان مهارت‌های زندگی نقش برجسته ای دارد . طبیعی بودن حداقلی از اضطراب به این معنی است که مثلا اگر هیچگونه تنش و استرس نداشته باشیم ، ممکن است برای امتحان روز بعد خود تلاش کافی به عمل نیاوریم . هر چقدر آرزوها و اهداف بزرگتری داشته باشیم تنش بیشتر می‌شود و همراه با آن انگیزه بیشتری برای مطالعه خواهیم داشت .

حال با توجه به مسائل فوق می‌توان گفت عملکردهای اضطراب می‌تواند جنبه‌های گوناگون داشته باشد که تعدادی از آنها را در

زیر می‌آوریم:
- اضطراب می‌تواند بر نحوه عملکرد و فعالیت‌های ما اثر منفی و یا اثر مثبت بگذارد .
- اضطراب یک فرایند اکتسابی است و بدن ما طی رشد می‌آموزد که در بعضی شرایط مانند زمان امتحان مضطرب شود .
- گاهی اضطراب در حد کم آن می‌تواند انگیزه‌ای برای پیشرفت باشد .
- افکار و طرز فکر ما نقش واسطه‌ای مهمی در بروز اضطراب حتی در زمان وقایع منفی و تلخ دارد و کنترل و تعدیل این افکار اثر مهمی بر رفع اضطراب می‌گذارد .
- اضطراب حتی در زمان وقایع منفی و تلخ دارد و کنترل و تعدیل این افکار اثر مهمی بر رفع اضطراب می‌گذارد .
- اضطراب پایه‌های عصبی و فیزیولوژیک می‌باشد ، لذا با استفاده از روش‌های خاص آرامش و عضلانی می‌توان تا حدودی آن را کنترل کرد .

بسیاری از مواقع تصور ما این است که واقعه یا پدیده خاصی باعث بروز احساسات و عواطف منفی و یا مثبتی در ما شده است . برای مثال تاخیر یکی از اعضای خانواده در رسیدن به خانه را ، دلیل اضطراب و تنش در خود و دیگر اعضا می‌دانیم اما در حقیقت نحوه تفکر ما نسبت به پدیده‌ها و دنیای اطراف دلی اصلی بروز هر نوع احساسی است . اگر به افکار واسطه‌ای خود در زمان مواجهه با موقعیت‌های گوناگون توجه داشته باشیم ، پی خواهیم برد که بسیاری از نگرانی‌ها و استرس هایمان بی‌مورد است . در چنین مواردی آرام سازی عضلانی به ما کمک می‌کند که تمرکز و آرامش بیشتری برای بررسی افکار خود داشته باشیم ، یادآوری موقعیت‌های مشابه درگذشته و افکار نادرستی که در آن موقعیت‌ها داشته‌اید ، (و پس
از مدتی متوجه شده‌اید که چقدر بی‌اساس بوده‌اند) کمک زیادی می‌کند تا بتوانید در موقعیت‌های اضطراب زا و بحران‌های زندگی آرامش خود را حفظ کنید .

روش مناسب دیگر جهت رفع اضطراب تفکر مثبت است . در هر موقعیت اضطراب زایی که قرار بگیریم حتی منفی‌ترین افکار که در ذهن ما نقش می‌بندد ، می‌توانیم افکار مثبت را جایگزین افکار منفی نمائیم . مثلا در شرایط بسیار بحرانی مثل زلزله ، جنگ ، سیل و . . . می‌توان با تفکر مثبت در مورد قدرت مثبت خداوند و حاکمیت او بر تمام اوضاع و به ویژه محبت او نسبت به بندگانش و آزمایش تلقی کردن موقعیت از اضطراب و فشار روانی آزار دهنده کاست .

پدیده اضطراب امتحان با درجات مختلف در اکثر دانش آموزان و حتی دانشجویان وجود دارد که البته با توضیحات فوق می‌توان آن را طبیعی تلقی نمده و به عنوان یک نیروی پیش برنده و آگاهی دهنده از انرژی آن در جهت هر چه بیشتر درس خواندن استفاده نمود . لازم به ذکر است که میزان و کیفیت اضطراب در مورد کسانی که به موقع جهت خواندن درس برنامه ریزی نمی‌کنند و همه سعی و تلاش خود را در شب امتحان انجام می‌دهند ، با دیگرانی که براساس برنامه از پیش طراحی شده
نسبت به حاضر نمودن درس اقدام می‌کنند ، کاملا متفاوت است . آنانی که به هر دلیل نتوانسته‌اند با برنامه ریزی درست به مطالعه عمیق دروس در فاصله زمانی مناسب اقدام کنند ، اضطراب بیشتری را تجربه خواهند کرد .

?ـ مهارت و توانایی درک ارزش‌های فردی و خانوادگی: همانطوری که قبلا نیز تا حدودی به آن اشاره شد ، هر فردی برای خود دارای ارزش‌هایی است که ممکن است برای دیگران ارزش تلقی نشود . ارزش‌های خانوادگی هم نسبتا منحصر به

فرد بوده و برای هر فرد می‌تواند نوعی ارزش یا ضد ارزش مطرح باشد . تصور کنیم نوجوانی که در یکی از رشته‌های شاخه فنی و حرفه‌ای و یا کار دانش تحصیل می کند (حسابداری – کامپیوتر- گرافیک و . . .) این فرض قوت می گیرد که تحصیلات مربوط به شناخت و آموزش یک حرفه و زمینه سازی برای ورود به بازار کار برای او یک ارزش فردی و یا حتی خانوادگی به حساب می‌آید . اما عده‌ای دیگر ممکن است این گرایش تحصیلی شما را نپسندند و حتی آن را مورد تمسخر قرار دهند . طبیعی است که واکنش آنها فقط به درد خودشان می‌خورد و برای شما هیچ ارزشی ندارد . از طرف دیگر همه انسان‌ها به ویژه نوجوانان بعد از تحصیلاتشان دارای گرایش‌های متعددی هستند . عده‌ای علاقه‌مند هستند از طریق تحصیل در رشته‌های فنی و حرفه‌ای و یا کار دانش تحصیل می کند (حسابداری- کامپیوتر – گرافیک و . . .) این فرض قوت می گیرد که تحصیلات مربوط به شناخت و آموزش یک حرفه و زمینه سازی برای ورود به بازار کار برای او یک ارزش فردی و یا حتی خانوادگی به حساب می‌آید . اما عده‌ای دیگر ممکن است این گرایش تحصیلی شما را نپسندند و حتی آن را مورد تمسخر قرار دهند . طبیعی است که واکنش آنها فقط به درد خودشان می‌خورد و برای شما هیچ ارزشی ندارد . از طرف دیگر همه انسان‌ها به ویژه نوجوانان بعد از تحصیلاتشان دارای گرایش‌های متعددی هستند . عده‌ای علاقه‌مند هستند از طریق تحصیل در رشته‌های فنی یا غیر فنی ادامه تحصیل دهند و ورود به بازار کار فعلا در ذهن آنها نباشد . برعکس عده‌ای دیگر ممکن است تحصیل تا مقطع دیپلم را کافی دانسته و ورود هر چه زودتر به بازار کار را خواستار باشند . به هر حال آن طور که انسان درباره آن فکر می کند و می‌اندیشد ، درباره آن نیز تصمیم گیری می کند و این تصمیم می تواند برای او
یک ارزش فردی محسوب گردد حال می توانیم دایره ارزش‌های فردی را گسترش داده و مسایل دیگر زندگی را با آن بسنجیم .

مثلا بحث ازدواج و تشکیل خانواده بعد از تحصیل و شغل شاید مهم‌ترین مسأله برای یک جوان باشد . در همین مسأله ازدواج ارزش‌های فردی و خانوادگی به شدت در انتخاب و تصمیم ما دخالت دارند . بسیاری از جوانان خانواده دختر را کانون توجه خود قرار می‌دهند و اعتقاد دارند ، برآیند آنچه که در خانواده دختر اجرا شده و به آن عمل شده را می‌توان در دختر دید و براساس آن انتخاب کرد . یعنی مجموعه اخلاق ، رفتار و کردار تعاملات آنها با افراد دیگر جامعه ملاک انتخاب جوان مورد نظر می‌باشد . اما عده‌ای دیگر از جوانان به خانواده دختر به عنوان یک الگو نگاه نمی کنند و شخصیت فردی دختر برای انها مهم‌تر از سایر الگوهاست . عده‌ای دیگر حجاب ، وقار ، متانت و مسایل ایمانی و دینی را برای اننخاب همسر آینده مهم می دانند و بعضی دیگر ممکن است خیلی برای آنها این مسایل مهم نبوده ، زیبایی ظاهر و عشق و علاقه شخصی را مهم تلقی می کنند . پس می‌بینیم که تفاوت‌های فردی در ارزش‌های فردی و خانوادگی چقدر گسترده بوده و هر کس براساس برداشت‌های ذهنی خود از ارزش‌های فرد آن را به مورد اجرا می گذارد . اگر ما از ارزش‌ها تصویر روشنی داشته باشیم می‌توانیم تصمیم‌گیری‌های خود را با ارزش‌هایمان همسو نمائیم . داشتن این تصویر روشن ما را در برابر فشارهای ناشی از ارزش‌های منفی و مخالف مقاوم می‌سازد . مثلا اگر فردی دارای این ارزش باشد که «تهیه پول کافی برای کمک به خانواده» مهم است و تحقق آن در گروه دستیابی به شغل مناسب است ، برای ادامه تحصیل و مطالعه بیشتر تأکید بیشتری خواهد کرد . در واقع این رفتار مطابق و ناشی از ارزشی است که به آن معتقد است . شناسایی ارزش‌های فردی ، خانوادگی ، مذهبی و اجتماعی زندگی ما را در جهت‌های مثبت رهنمون می‌سازند .

?- مهارت و توانایی در انتخاب هدف: هدف عبارتست از «آنچه در جهت دستیابی به آن می کوشیم .» اهداف چه

کوتاه مدت باشند «چه طی یک روز یا چند » و چه بلند مدت (در ماه‌ها یا سالهای زندگی) چهارچوبی را برای تصمیم گیری‌های ما فراهم می‌آورند و آگاهی ما را نسبت به خود افزایش می‌دهند . برای رسیدن به هدف ما باید ملاک‌هایی را در نظر گرفت: الف – اهداف باید مشخص و ویژه باشند: یعنی افراد باید پیش خود مشخص کنند ، کدام هدف مدنظر است . مثلا اگر پزشک شدن را در آینده یک هدف برای خود در نظر گرفتیم ، طبیعی است که در راستای رسیدن به آن باید تلاش کنیم .

قدر مسلم کسی که در رشته علوم انسانی تحصیل می کند ، دیگر هدفی به نام پزشک شدن برای او منتفی است . چون انتخاب او با آنچه به عنوان هدف در نظر گرفته شده هیچ گونه همخوانی و تناسبی ندارد . برای پزشک شدن تحقیقا باید در رشته علوم تجربی تحصیل کرد و در همان رشته فارغ التحصیل شد . البته مثال فوق صرفا جهت روشن شدن مطلب بیان شده است و در این راستا می‌توان مثال‌های متعدد و بیشماری را ذکر کرد .

الف ـ زمان لازم برای دستیابی به اهداف را تخمین بزنیم: همانطور که گفته شد بعضی اهداف کوتاه مدت ولی بعضی‌ها دراز مدت هستند . اهداف کوتاه مدت می‌توانند خواسته های فوری ما را تحقق بخشند ولی اهداف دراز مدت زندگی آینده‌مان

را سامان می‌دهند . بعضی اوقات ضرورت دارد برای به دست آوردن و تحقق بخشیدن به اهداف دراز مدت از خواسته‌ها و تمایلات روزانه خودمان صرفنظر کنیم . مثلا وقتی زمان امتحان فرا رسیده مسلم است باید از بسیاری تمایلات شخصی زودگذر مثل رفتن به تفریح ، بازی کردن ، سرگرمی و قدم زدن با دوستان و . . . دست کشید . چون خواندن کتاب‌های درسی و مطالعه موثر آن شما را در رسیدن به اهداف دراز مدت (هرچه که باشد) یاری می کند .

ب ـ اهدف باید منطقی و دست یافتنی باشند: عقل سلیم حکم می کند هدفی که فرد برای خود در نظر می گیرد با توانایی‌ها و خصوصیات جسمی ، عقلی ، عاطفی ، اجتماعی و خانوادگی‌اش هماهنگ بوده و راه دسترسی به آن نسبتا ساده باشند . اهداف جاه طلبانه و غیر قابل دسترس نه تنها فرد را از دست یافتن به آن با شکست مواجه می‌نماید ، بلکه سبب ساز ناکامی‌ها و افسردگی‌های افراد خواهند بود . از قدیم گفته‌اند: « با یک دست نمی‌توان دو تا هندوانه برداشت» این ضرب المثل دقیقا به محدودیت توانایی انسان در همه ابعاد وجودش اشاره دارد . ما انسان‌ها ظرفیت محدود و در عین حال متفاوتی از هر لحاظ داریم . مثلا کسی که رشته‌ای را انتخاب می‌نماید که شرایط آن رشته داشتن تفکر قوی و قوای استدلالی محکم است ، چنانچه کسی فاقد این توانایی باشد ، قطعا در این رشته با شکست مواجه خواهد شد و یا برعکس شغلی که لازمه‌اش داشتن هیکل

درشت و عضلات قوی است ، یک فرد ضعیف الجثه نمی تواند دوام بیاورد و در نتیجه چه بسا با شکست مواجه شده و ناکامی و

واماندگی و مشکلات دیگر برای او به ارمغان می‌آورد .

ج – تفکر مثبت داشته و در حال حرکت به جلو باشیم: رسیدن به اهداف از قبل طراحی شده نیازمند حرکت و فعالیت در جهت رسیدن به آن می‌باشد . چنانچه کسی در ذهن خود هدفی را متصور شد اما هیچ فعالیتی انجام نداد ، در واقع انتخاب یا عدم انتخاب هدف هیچ فرقی با هم ندارند . باید بدانیم رسیدن به اهداف با حرف زدن و شعار دادن به هیچ وجه میسر نیست . باید آستین‌ها را بالا زد و در جهت رسیدن به هدف از هیچ کوششی فرو گذار نکرد . چرا که به قول مولانا:

«عاقبت جوینده یابنده بود چون که در خدمت شتابنده بود»

نشستن سر جای خود و هیچ گونه کوشش و تلاش نکردن و فقط در فکر هدف خاصی بودن هیچ دردی را دوا نمی کند .
البته کسانی که واقعا در جهت رسیدن به اهداف تلاش می کنند لازم است دارای تفکر و گرایشی مثبت نسبت به ان باشند و همیشه با توکل به خدا و کنار زدن افکار منفی در رسیدن به اهداف خود عجله به خرج ندهند که خدا با صابران است .

الگوسازی و الگوپذیری از منظر فرهنگ ایثار و شهادت

الگوها

از زمانی که ناآدمیت‌های آدم بر شاخسار جذاب و ساقه‌های فریبنده شجره ممنوعه نشست ، از وقتی که آدم با گناه نخستینش اسباب هبوط و فرودش را در دنیا فراهم نمود وبا سکنایش بنیانگذار زندگی جدید و تازه در عالم سفلی شد ابلیس برای انتقال و
عمل به سوگندش با فریفتن قابیل طعم تلخ عصیان و شرمندگی را در کام مصیبت زده آدم ریخت . هرچند وجودش از اندیشه آمدن و نیامدن نیاسوده بود ، لیکن با عمل فرزندان خلف و ناخلفش با امتحانات و بلایای سخت و دشوار ، بابی برای ستودن ، ستایش ، اسوه والگو شدن برای نسل‌های بعدی خویش در شناسنامه هویت بشریت بنیان گذاشتند .
از اینجا بود که زشتی‌ها و زیبایی‌ها شکلی اسطوره‌ای به خود گرفتند تا اهریمنان را به ابلیس و قابلی و مجاهدان ایثارگر فرشته خود را به هابیل و شهادت فرا خوانند !
بی‌شک آدمی با فطرت میل اجتماعی که در نهاد دارد از همان لحظات آغازین که گروههای کوچک شکل‌های قوی‌تر و بزرگتری
به خود گرفتند ، زیستن و بودن در جمع و قرار گرفتن در جماعت سبب شد که حماسه‌ها ، جانفشانی‌ها ، ایثارگری‌های شکیل و
چالاکی ، دهاکی و جسارت و جراتهای جمیل افراد برتر آن قبیله و اجتماع برای همه ستودنی ، شنیدنی و غرورآفرین شود .
چرا که آن مردان جسور و بی‌باک با آفرینش و خلق صحنه‌های زیبا و بدیع انسان‌دوستانه تحسین و تعجب همه را برمی‌انگیختند ،
و این چنین می‌شد که به خاطر محبوبیت و جایگاه والا و بزرگشان هر کسی آرزوی چون آنان بودن و دلیری و مقام آنان را در ذهن می‌پرورانید .
بر اثر همین حماسه‌ها و ازخودگذشتگی‌ها و به خاطر آرامش و نجات دیگران و مقاومت در برابر متخاصمین کتاب قطور قهرمانان حماسه‌ساز تاریخ ملت‌ها شکل گرفت .
و این گونه آن قهرمانان راستین سرمشق و الگویی برای جوانان و دیگران شدند و در قبیله‌ها و طایفه‌های متفاوت به صورت‌های متناوب و گوناگونی ظهور یافتند .
به عنوان نمونه در یونان باستان زنان به جهت زاییدن مردان نیرومند و قوی و پرورش مردان سلحشور شکست‌ناپذیر از احترام خاصی برخوردار بودند ، آنچنان که «لوکورگوس» معتقد بود که: «برای به دنیا آوردن مردان نیرومند و پرورش بی‌ضعف و فتور آنان زنانی سخت‌کوش و آبدیده لازم است» چرا که در این جوامع ابرانسان‌ها و قهرمانانی که در جبهه جنگ برای دفاع از وطن و یا گسترش قلمرو از خود شجاعتی نشان می‌دادند صاحب مدال افتخار می‌شدند و در نزد دستگاه‌های

حکومتی و قبیله‌ای چنان مورد احترام قرار می‌گرفتند که عزتشان برای هر انسانی به صورت آرزو و امل بسیار بزرگی شکل می‌گرفت و این چنین روح سلحشوری و جانبازی خود به خود رد پیکره جامعه جریان می‌یافت و شرکت در جنگ و کشته شدن

در میادین سهمگین مبارزه افتخار و سعادت بزرگی برای دودمانها و خانواده محسوب می‌گردید .

نوشته‌اند وقتی به یک یاز زنان یونان قدیم خبر رسید که پسرش از جبهه فرار کرده و در یکی از شهرهای بیگانه پناه گرفته است

فوراً برای او نامه‌ای بدین مضمون نوشت: پسرم شایعه نامطلوبی در مورد تو بر سر زبانها است ، یاخلاف آن را ثابت کن ، یا به زندگی خود پایان بده . زن دیگری که یکی از برادرانش از جنگ بازگشته بود پذیرایی می‌کرد . برادر گریه‌کنان گفت که برادر دیگرشان در جنگ کشته شده است . خواهر گفت: خجالت نمی‌کشی که او را در سفری بدین زیبایی همراهی نکردی ؟ !

یا اینکه نقل کرده‌اند که مرد جوانی در برابر مادرش شکوه می‌کرد و می‌گفت:

«با شمشیری بدین کوتاهی چگونه بر دشمن ضربه وارد کنم ؟»

مادرش پاسخ داد: «خوب ، گام دیگری به جلو بردار .»

نمونه دیگر آن ظهور شوالیه‌های اروپا است؛ اینان که گروهی از نجیب‌زادگان اروپایی قرون وسطی در هنگام جنگ‌های صلیبی

بودند که دارای آداب و رسوم جوانمردانه‌ای بودند . این عده در آن قرون ، مظهر قهرمانی ، نیکوکاری و شجاعت به شمار می‌رفتند ، به فقرا و ضعفا و بیوه زنان و یتیمان در مقابل اقویا و ثروتمندان کمک می‌کردند و حافظ کلیسا و اولیای آن بودند . کشیش‌ها و متصدیان صومعه‌ها هم همواره آنان را تحت حمایت خود داشته‌اند . شاخصه بارز اینان حضور داوطلبانه در پیکارها بود که با آن دلاورمردی‌های موردنظر مردمان آن منطقه الگو و سمبل شجاعت و بی‌باکی به حساب می‌آمده‌اند .

در هند «کشاتریاها» بودند که همزمان با ساسانیان در ایران به قدرت رسیدند . اینان نیز یک طبقه از حکمرانان و نظامیان حکومتی بودند که پادشان از این طیف انتخاب می‌گردید ، این گروه در هندوستان علیه حکومت‌های خارجی که بر کشورشان

سلطه داشتند قیام می‌کردند و تحت عنوان جهاد مقدس عده بی‌شماری را با خود توانستند همراهی کنند ، به طوری که رشادت

اینان نسل به نسل همچنان روایت می‌شد . همچنین بودا به عنوان انسانی نیروانایی منجی و مراد بشریت هماره پیشوایی برای هندوهای نیکوکار آیین‌پرست است .

در نظام ژاپن ساموراییها به وجود آمدند؛ سامورایی نامی بود که بر شهسواران نظام فئودالیته در ژاپن اطلاق می‌شد . این طبقه که از اشراف به شمار می‌رفتند در جنگهای داخلی قرن دوازدهم میلادی پایه‌گذار قیام مردمی علیه نظام حاکم بر ژاپن بودند و مردمان آنها را به خاطر مقابله با ظلم حاکمان و مبارزه خستگی‌ناپذیرشان دوست می‌داشتند . در چین کنفوسیوس (تولد ۵۵۱ ق ، ۴۷۹ ق) به عنوان یک مصلح و الگو و پیشوای اجتماعی به حمایت از مردمی که از جور امیران جنگ‌طلب خون‌آشام مورد ظلم و ستم واقع می‌شدند برخاست . پیروان و مریدانش راه و روشش را انتشار دادند و از او یک الگو و یک قدیس تاریخی ماندگار ساختند . این گونه است که آن قهرمانان محبوب ، اطاعت و اعتقاد راسخ و پابرجای مردم را نسبت به

خویشتن برانگیختند .
به نظر می‌رسد که نیاز به این قهرمانان جزء لاینفکی از زندگی انسانی شده است ، چرا که ستودن آیین سلحشوران و پهلوانان و از خودگذشتگان و جنگاوران نیک‌نام دلیر در همه مذاهب و سنن دنیا پذیرفته و ستودنی از آن یاد شده است .
«آدلو» یکی از روانشناسان تربیتی غرب بیان می‌کند:
«از بزرگترین مایه‌های تربیتی روح بشر که انسانها را از مرحله پست به مراحل متعالی در راه فضایل بزرگ انسانی کشانده اعتقاد داشتن به انسان‌های برجسته (ابرمردها) بوده است .»
شیللر و هگل با آن همه انتقاداتی که به اعتقاد داشتن و پیروی از نظام قهرمانان دارند در جاهای بسیاری از سخنان خویش قهرمانان را می‌ستایند و این برخلاف آن معتقدات است که می‌گویند: «ستایش قهرمانان و الگو قرار دادن آنان در تاریخ جستجوی همیشه انسان برای یافتن و ستایش و پرستش قهرمانان در فرهنگها و مذاهب ، ناشی از احساس ضعف و حقارت انسان است .» بدین ترتیب ستودن قهرمانان ایثارگر و جانفشان ، خواسته همه دلها و همه اندیشه‌ها و همه ملتها است که با سرمشق قرار دادن آنها راههای تحت پیروزی و رسیدن به اهداف والای خود را هموار می‌نمایند .
امروزه در بسیاری از کشورهای مترقی و پیشرفته دنیا سعی بر آن شده است که برای حفظ روحیه حماسه‌ای و متحرک نمودن جامعه خود به سمت و سوی اهداف دلیران و رزمنده‌هایی که در جبهه‌های نبرد جانشان را به خاطر میهن از دست داده‌اند با ساختن مجسمه‌های یادبود ، برپا نمودن یادواره‌های متعدد و ایجاد و گسترش موزه‌های جنگی ، آن اهداف و دستاوردها را به نسل‌های بعدی خویش انتقال دهند ، چرا که آنان به خوبی دریافته‌اند که اگر چنین نکنند پس از اندک زمانی دستاوردهایی که
برایش خون ریخته‌اند دستخوش تغییرات بسیار و فراموشی خواهد شد .
این است که با حفظ کردن و نگهداری آثار به جای مانده از آن دفاع‌ها و جنگ‌ها و در معرض نمایش گذاشتن آنها ، هدف خود ،
حس میهن‌پرستی ، دفاع از قوانین ، و بسیاری از اندیشه‌ها و اهداف سیاسی خود را با آن سمبل‌های مقدس همیشه متذکر می‌شوند . تانک‌های سوخته‌ای که جان پناه عده‌ای سرباز بوده است ، لاشه هواپیمایی که خلبانی از خودگذشته در آن بوده ، پوتین‌های سربازان کشته‌ای که روزگاری در پای رزم آورانی بوده است ، عکس‌هایی که نشان از مقاومت و ایثار آن ملت را می‌دهد ، تندیس سربازی قهرمان با پرچمی در دست و اسلحه‌ای بر شانه که بیانگر اوج شعار نبرد تا پیروزی است و اینها همه نمونه‌هایی است برای الگو دادن و فراهم کردن بستر الگوپذیری از آن حماسه‌سازان محبوب و ایثارگر .
بنابراین با تفسیر و ترویج راه آن اسوه‌ها جوانان که رهاورد زمان‌های آینده‌اند به خوبی با رگ و ریشه‌های ملت پیشین و انقلاب‌ها و جنگهای کشور خود آگاه می‌شوند . اینجاست که موزه‌ها با صرف مخارج کلان اقتصادی مفهومی متناسب با اندیشه‌های یک ملت و یک دولت ، یک حمله و یک مقاومت به خود می‌گیرند تا زیستن و بودن و خاطره و راه گذشتگان سخت‌کوش
قهرمان هماره در زندگی نسل‌های بعدی همچنان جریان داشته باشد .
وقتی که حماسه قهرمانی و جانبازی و ایثار در فرهنگ ناب اسلامی مطرح می‌شود رنگ و بوی متفاوت و متغایر با دیگر اندیشه‌ها و نگرش‌های دیگران پیدا می‌کند . در این فرهنگ ، هدف و مقصود و انگیزه رزمنده و مجاهد در قالبی الهی ریخته می‌شود تا ارزشمندی یک حماسه و ایثار مشروط به فی سبیل‌الله بودن ، برای خدا قیام کردن و خدایی شدن صورت پذیرد و

اینجاست که همه حرکتها در راستای قرب الهی مقدس و قابل تکریم می‌شوند .
در فرهنگ اسلامی و خاصه شیعی که مختص بحث ماست ، الگوسازی و الگوپذیری تنها در مکتب اهل بیت عصمت و طهارت
معنی می‌یابد ، چرا که پیامبر و عترتش به عنوان اسوه‌های حسنه متصل به فیوض الهی سببی برای ارزشی شدن جوامع و حرکت کردن آنان به طریق الی الله معرفی می گردند . آنچنان که حضرت علی (ع) در زمینه الگوپذیری خود از پیامبر چنین می‌فرمایند:
«وه ! چه بزرگ است منتی که خدا با بعثت پیامبر بر ما نهاده ، و چنین نعمت بزرگی به ما عطا فرموده ، رهبر پیشتازی که باید او را پیروی کنیم و پیشوایی که باید راه او را تداوم بخشیم . . .» . پیامبر که با شکل گرسنه از دنیا رفت ، کاخهای مجلل نساخت (سنگی بر روی سنگی بنا ننهاد) و اینجاست که حضرت چنان با تعالیم و ویژگی‌های شخصیتی آن حضرت هضم می‌شود تا جایی که وصلی و برادر و جانشین بر حق و شایسته برای پیامبر قرار می گیرد .
«به خدا سوگند ! آنقدر این پیراهن پشمین را وصله زدم که از پینه کننده آن شرمسارم .»
بنابراین در این مکتب امام و پیشوا و الگو بودن تنها در این خاندان مفهومی هدفدار و ارزشی پیدا می‌نماید و هر کسی که غیر از اینان را پیشوای خود قرار دهد در بیابان‌های گمراه‌کننده سرگردان می‌شود . در این خصوص مرحوم دکتر علی شریعتی می گویند؛ «انسانی که امام خود را نمی‌شناسد به مانند گوسفندی است که شبان خود را گم کرده باشد . این انسان اگر خداپرست هم باشد ، اگر موحد و مسلمان هم باشد و اگر به دقت همه اصول اسلامی را بشناسند و باور داشته باشد و به همه احکام هم عمل کند ، اما در زندگی امامش را نشناسد مانند گوسفندی است که گله خود را گم کرده باشد . این گوسفند آواره
است ، مدت‌ها ، شب‌ها و روزها ، در صحرا و دشت‌ها . . . و در مزرعه‌های بیگانه سرگردان و آواره می گردد و آنگاه تحت چوپانی بیگانه‌ای ناآشنا قرار می گیرد»
اینجاست که حضرت امام حسین (ع) به تبع و تبعیت از راه و سیره بر حق پدر سیدالشهدا می‌شود و کتاب شهادت و ایثار را تا سرحد تجلی و عزت ، زرین و افتخارآمیز می‌نماید و با حماسه‌سازی در کربلا برای رهروانش هر روزی را عاشورا و هر زمینی را کربلا معرفی می کند و چه شورانگیز و شگفت انگیز است برای این خاندان که همه شهیدند «آن باده منصوری مر ملت یاسین را» .
گفت حافظ من و تو محرم این راز نه ایم
از می لعل حکایت کن و شیرین دهنان
در اسلام شیعی ، سالك و الگوپذیرنده چنان در مسیر معرفت الله سیر می کند که در بوستان عشاق الهی صورت سرخ خونین کفنان خداوندی را به تماشا خواهد نشست .
به صبا در چمن لاله سحر می گفتم
که شهیدان که اند این همه خونین کفنان
در اسلام شهادت و ایثار «در راه خدا یافای تعهدی است که اولاد آدم با خدا بسته است .»
در این عرصه و اقلیم مستانگی «شهید از راه خون خودش ، خودش را در اجتماع جاوید می کند ، یعنی خون جاوید در اجتماع به وجود می‌آورد . . . و خدمتی که می کند خدمتی از نوع سوختن و ساختن است» . بنابراین شهادت برای شهید به

دست آوردن یک موفقیت بزرگ در گام نخست برای خود مجاهد و در قدم بعدی حرکتی سترگ برای بیدارباشی و حرکت‌سازی

جامعه به سوی خیراندیشی است . این است که شهادت برای انسانی‌تر شدن انسان‌ها امری همیشه لازم است .

سیدبن طاووس می گویند اگر نبود که دستور عزاداری به ما رسیده است ، من روز شهادت ائمه را جشن می گرفتم .

در این مکتب دیگر نیاز روانی انسان به شناختن و ستودن انسانهای بزرگ مطرح نمی‌شود ، بلکه وجود مجاهدان و شهدا و فرهنگ شهادت به عنوان یکی از ضروریات و لوازم و راهکارهای سرنوشت‌ساز هر ملت زنده ، شاداب و آزاده الزامی می‌شود و برای بازماندگان «خدمت به شهدا کمتر از شهادت نمی گردد» . بنابراین امام حسین (ع) که سیدالشهدا است برای هر ملت آزاده و هر مجاهد عزت و آزادی طلب سرافراز یک الگوی بسیار نورانی و مقدس است ، چون هر کسی به ایشان تمسک

بجوید خود را برای همیشه از ذلت و خفت و خواری در هر عصر و جامعه به دور ساخته است . جناب مولانا در مثنوی معنوی خود وقتی به این نکته خدمت و الگویی و راه شهدا می‌رسد داستان آن شاعر حلب را بیان می کند که:

در روز عاشورا همه اهل حلب انطاکیه از زن و مرد جمع شده بودند و برای خاندان نبوت ماتم گرفته بودند ، ناله و گریه و نوحه‌هایی جان سوز سر می‌دادند و از ظلم‌هایی که معاویه و یزد در حق آن خاندان کرده بودند یکی یکی از جفاها را برمی‌شمردند:

پرس‌پرسان می‌شد اندر انتقاد

چیست این غم بر که این ماتم فتاد

آن یکی گفتش که هی دیوانه‌ای

تو نه‌ای شیعه عدوی خانه‌ای

گفت آری لیک کو دور یزید

کی بدست این غم چه دیر اینجا رسید

خفته بودستید تا اکنون شما

کی کنون جامه دریدید از عزا

پس عزابر خود کشته ای خفتگان

زان که بد مرگیست این خواب گران

روح سلطانی ز زندانی بجست

جامه چه دریم و چون خاییم دست

چونکه ایشان خسرو دین بوده‌اند

وقت شاد شد چو بشکستند بند

سوی شاد روان دوست تاختند

کنده و زنجیر را انداختند

وه ! چه شگفت‌انگیز است که شهیدی با شهادت خویش زندگی می‌دهد تا دیگران حیات بدست آورند و با خون خویش پویایی و

سرفرازی رادر پیکره اجتماع تزریق می‌کند .
اگر کسی قدم در راه شهدا می‌گذارد و اگر کسی از راه شهدا تبعیت و پیروی می‌نماید در حقیقت خدمت به خود کرده است؛ چرا که با الگوپذیری از این شهدا از روزمرگی و ایستایی و مرداب زدگی به عزت وخلیفه‌اللهی و شرافت انسانیت انسان نزدیک می‌شود و از زندگی سالم و مملو از امنیت و آسودگی لذت خواهد برد . نمونه بارز آن حماسه‌سازان کربلای ایران اسلامی است که فرزندان امام راحل با ایثار و از جان گذشتگی خود آبادانی ، آزادگی و استقلال را به ملت عزیز کشورمان هدیه دادند . آنان که با سلحشوری و مقاومت و ایثارشان چشم‌هیا همه جهانیان را مبهوت و متحیر ساختند و این گونه برای همیشه تاریخ الگویی برای نسلهای بعدی شدند .
شهدایی که به گفته امام راحل ره صد ساله را یک شبه پیمودند . به درستی که آنان با تمام توان و در حد کمال به وظیفه دینی
و ملی خویش جامه عمل پوشانیدند و اینک وظیفه وارثان و مسوولان کشور است که با پاسداری از آن دستاوردهای بی‌نظیر روحانی و ملکوتی و رستگاری ، دین خود را به شهدا و امام شهدا ادا نمایند . شهید مطهری (ره) در خصوص نقش اجتماعی شهید می‌گویند:
«درسی که مردم باید از شهادت شهید بگیرند این است که اولاً نگذارند آن چنان زمینه‌ها پیدا شود ، از آن جهت آن فاجعه‌ها به
صورت یک امر نبایستی بازگو شود که به قهرمانان ظلم و تجاوز و قاتلین شهید مربوط است ، برای اینکه افراد جامعه از تبدیل شدن به امثال آن جنایتکاران خودداری کنند . همچنان که می‌بینیم نام یزید و امثال آن به صورتی درآمده که هر کسی از کوچکترین تشبه به آنها در عمل ابا دارد .
درس دیگری که باید جامعه بگیرد این است که به هر حال باز هم در جامعه زمینه‌هایی که شهادت را ایجاب کند پیدا می‌شود ، از
این نظر عمل قهرمانانه شهید از آن جهت که به او تعلق دارد و یک عمل آگاهانه و انتخاب شده است و به او تحمیل نشده است
بازگو شود و احساسات مردم شکل و رنگ احساس آن شهید را بگیرد»
با همه این اوصال می‌توان گفت که مسؤولان جامعه برای الگوسازی و الگوپذیری فرهنگ شهادت وایثار در میان جامعه و نسلهای آینده به نقش‌هیا گروههای ذیل باید توجه خاص و ویژه مبذول دارند:
۱- نقشی که رسانه‌های سمعی و بصری در ترویج و معرفی فرهنگ شهادت وایثار دارند .
۲- نقشی که دولت و دست‌اندرکاران با تخصیص بودجه و ارایه طرحهای جدید و به روز در الگوپذیری فرهنگ شهدا می‌توانند ایفا کنند .
۳- سهمی که مردم جامعه اسلامی و نسلهای مرتبط با شهدا می‌توانند انجام دهند .
۴- سهم خطیر و به سزا و مهمی که رزمنده‌ها و همسنگران شهدا به عهده دارند .
۵- رسیدگی و تکریم همیشگی از خانواده‌های شهدا ، جانبازان ، آزادگان و رزمندگانی که از جان خویش برای آرمانهای انقلاب اسلامی و شهادت مایه گذاشته‌اند .
به طور کلی رسانه‌ها به عنوان امپراطوران قدر و بی‌رقیب امروزی با ساخت برنامه‌ها و درج مطالب واقع‌گرایانه عاری از

شعارزدگی و غلو و اغراق‌های غیرواقعی و دولت و مسؤولان با نزدودن رنگ و بو و غبار فرهنگ خدایی شهدا از دستگاه‌ها و نهادهای خود وعمل و پیمودن طریق آنها و رزمندگان وهمسنگران شهید به عنوان شاهدانی که از نزدیک چشم در چشم آن چهره‌های دلربا داشته‌اند و نفسشان با انفاس قدسی و زمزمه‌ها و مناجات‌های جان‌افزای شهدا آغشته است ، با پرهیز از دنیازدگی و ذکر روایات حماسه‌های شهدا و دور نشدن ازآن اصول اولیه و پایبند بودن به آن اهداف می‌توانند همیشه گل‌های

بانشاط و شاداب ثمره خون شهدا و حماسه‌زای عاشورا را با طراوت و زیبایی حفظ نمایند و این آب زلال و روان دریای بی‌کران شهیدان را همیشه پاک و زلال نگهداری کنند تا همچنان در رگهای جامعه خونهای پاک و طیب جریان داشته باشد .

منبع

عزیز عسگری

۲– جوان ، جهاد و شهادت طلبی

امام ، جوانان و جنگ

جوانان در جنگ

یکی از توطئه های گسترده ای که علیه انقلاب اسلامی توسط امریکا و ایادی او در منطقه به راه افتاد, جنگ تحمیلی بود . رژیم مغرور عراق به تحریک امریکا به مرزهای ایران حمله کرد, ولی جوانان مومن و سلحشور با مقاومت دلیرانه و مثال زدنی خود بخصوص در خرمشهر, دشمن را زمینگیر کرده و در طول ۸ سال دفاع مقدس, با عملیاتهای مختلف موفق شدند دشمنی را که وعده فتح ۳ روزه خوزستان را می داد, بدون کسب حتی یک وجب از خاک ایران منکوب کنند . از مهمترین عوامل این پیروزی و مقاومت, رابطه عاطفی قوی بین امام و جوانان بود . امام خمینی با صداقت بی بدیل, شجاعت و ایمان قوی, تقوا و اخلاص و ساده زیستی خود الگو و مراد و محبوب قلب میلیونها جوان ایرانی شده بود . از مظاهر این عشق و ارادت دیدارهای جوانان رزمنده در حسینیه جماران است که چگونه با دیدن مراد خویش اشک می ریختند و عاشقانه در دیدار با محبوب خود, مجذوب چهره نورانی او می شدند . امام هم متقابلا علاقه بسیار عمیقی به جوانان داشتند . وقتی پیامها و سخنان امام پخش می شد آنچنان از استحکام و قوت و شادابی و روحیه انقلابی سرشار بود که به نظر نمی‌آمد سخن مردی در آستانه ۹۰ سالگی است . اظهار ارادتهای مخلصانه امام به جوانان رزمنده و بسیجیان و تقدیر از روحیه ایثار و تعاون و اخلاص و فداکاری و شب زنده داریها و شهادت طلبیهای آنان در تمام دوران دفاع مقدس, جبهه های جنگ را وعده گاه جوانان آگاه و متعهدی ساخته بود که با دل کندن از تمام

مظاهر مادی و فریبنده و دست و پا گیر دنیا, جبهه را معراج دل به سوی حق و قبله حق پرستان و شیطان ستیزان قرار داده بودند . (اینجانب هر وقت با یکی از چهره ها روبه رو می شوم و عشق او را به شهادت در بیان و چهره نورانیش مشاهده می کنم, احساس شرمساری و حقارت می کنم . . . جوانان عزیزم ! شما توقع نداشته باشید که من

بتوانم از عهده ثنای شما و شکر عمل شما برآیم . شما را همان بس که محبوب خدای تعالی هستید و خدای شما فرموده که شما را چون سدی محکم و بنیانی مرصوص در مقابل دشمنان خدا و برای رضای او ایستاده اید, دوست می دارم و این است جزای شما و این است عاقبت عمل شما .) (۹) و: (من وقتی که این طور احساسات را از جوانهای وطن می بینم و این طور مهیا بودن از برای شهادت, مهیا بودن از برای دفاع از اسلام, غرور می گیرد مرا که همچو جوانهایی داریم .) (۱۰) (این تحولی که در جوانهای ما, در انسانها, آنهایی که متعهد هستند, پیدا شده است, اهمیتش بیشتر از آن تحولی است که در مملکت پیدا شده است . این بود که با همت شما جوانان, همه قشرها . . . این سد باطل را, سد شیطانی را شکستید و شیطانها را از حریم اسلام بیرون کردید) . (۱۱) امام,

جوانان و علم و فرهنگ و تربیت از مهمترین عوامل انحطاط ملتها, وابستگی علمی و فرهنگی به بیگانگان و دشمنان است . رژیم وابسته شاه در انجام مإموریت خود برای نابودی ذخایر مادی و معنوی ملت ایران, با تبلیغات فراگیر و استفاده از رسانه های گوناگون سعی در استحاله فرهنگی مردم داشت . شدت تبلیغات به حدی بود که اقشاری از مـــردم افتخارشان در استفاده از لغات خارجی در صحبتهای روزمره بود . گروهی دیگر برای معالجه ساده ترین نوع بیماری به خارج سفر می کردند . دولت برای ایجاد صنایع از متخصصان خارجی استفاده می کرد . آنچه که حتی به عمد نفی و تحقیر می شد, هوش و استعداد و فرهنگ خودی, منابع عظیم مردمی, تاریخ سرشار از حماسه و معنویت و اسلامیت ایران بود . امام شدیدا با این برنامه طرح ریزی شده مقابله می کرد . اصولا امام در مسایل علمی و فرهنگی بشدت معتقد به استقلال, اتکای به نفس و عدم وابستگی به خارج بود و در سخنرانیها و پیامهای خود بسیار روی این مسإله تکیه می نمود: (بی شک بالاترین و والاترین عنصری که در موجودیت هر جامعه دخالت اساسی دارد, فرهنگ آن جامعه است . اساس فرهنگ هر جامعه هویت و موجودیت آن جامعه را تشکیل می دهد و با انحراف فرهنگ, هر چند جامعه در بعدهای اقتصادی, سیاسی, صنعتی و نظامی قدرتمند و قوی باشد, ولی پوچ و پوک و میان تهی است .) (۱۲) تإکید امام بر استقلال, به حدی بود که محاصره اقتصادی ایران توسط امریکا را یک پیروزی برای ملت ایران دانست, تا به این ترتیب جوانان و متخصصان داخلی ابتکارات و اختراعات خود را بروز بدهند . ایشان همواره تإکید می کرد مردم ایران می توانند دارای صنایع پیشرفته باشند, به شرط آنکه با ایمان و اعتماد به نفس تلاش کنند . در مورد مسایل تربیتی هم با تیزبینی خاص خود, پایه های اولیه تربیت را خانواده و دامان مادر و پدر می دانست و تإکید می کرد محیط و وضع پرورش نوجوانان محیطی اسلامی و صحیح باشـــد (از این رو است که نقش خانواده و بخصوص مادر در نونهالان و پدر در نوجوانان بسیار حساس است و اگر فرزندان در دامن مادران و حمایت پدران متعهد به طور شایسته و با آموزش صحیح تربیت شده و به مدارس فرستاده شوند, کار معلمان نیز آسانتر خواهد بود . اساسا تربیت از دامان پاک مادر و جوار پدر, شروع می شود و با تربیت اسلامی و صحیح آنان استقلال و آزادی و تعهد به مصالح کشور پایه ریزی می شود .) (۱۳) (اکنون بر معلمان متعهد و مسوول دبستانی و دبیرستانی است تا با کوشش خود جوانانی را تحویل دانشگاهها دهند که با آگاهی از انحرافات گذشته دانشگاه, بر فرهنگ غنی و مستقل اسلامی ـ ایرانی تکیه کنند و بر اساتید متعهد است . . . جوانانی متعهد نسبت به مصالح کشور و آگاه به اهداف اسلام تحویل جامعه دهند .) (۱۴) (و اما در دانشگاه نقشه آن است که جوانان را از فرهنگ و ادب و ارزشهای خودی منحرف کنند . . . و دولتمردان را از بین اینان انتخاب و بر سرنوشت کشورها حکومت دهند, تا به دست آنها هرچه می خواهند انجام دهند . اینان کشور را به غارت زدگی و غربزدگی بکشانند و قشر روحانی با انزوا و منفوریت و شکست قادر بر

جلوگیری نباشد و این بهترین راه است برای عقب نگهداشتن و غارت کردن کشورهای تحت سلطه . . .) (. . .
بر همه ما است به متصدیان کمک کنیم و برای همیشه نگذاریم دانشگاهها به انحراف کشیده شود و هر جا انحرافی به
چشم خورد, با اقدام سریع به رفع آن کوشیم و این امر حیاتی در مرحله اول با دست پرتوان خود جوانان دانشگاهها و دانشسراها انجام گیرد که نجات دانشگاه از انحراف نجات کشور و ملت است .) (۱۵) امام, جوانان و مسوولان در زمینه رشد و تعالی جوانان, امام خمینی هم به خود جوانان رهنمود ارائه کرده اند و هم به مسوولان . رهنمودهای امام به نسل جوان در ادامه مقاله خواهد آمد, ولی آنچه در این قسمت مد نظر است, خطابهای امام به مسوولان حکومت اسلامی در باره نسل جوان است که جوانان را تا مرز رسیدن به بهترین ارزشها ارتقا دهند: (اینک به تمام متصدیان امور و دست اندرکاران کشور هشدار می دهم که قدر این جوانان حزب اللهی را بدانید و از آنان قدردانی کنید و
آنان را تشویق نمایید و در آغوش محبت خـــود حفظ کنید .) (۱۶) (جوانها را تربیت کنید به اینکه مستقیم باشند, خداخواه باشند .) (۱۷) (از فرهنگیان و متصدیان تعلیم و تربیت . . . می خواهم که به مإموریت بزرگی که به آنان سپرده شده و مسوولیت عظیمی که به عهده گرفته اند توجه نمایند که با انحراف فرهنگ, کشور به انحراف کشیده می شود و نوباوگان و جوانان که امید ملت اسلام هستند, اماناتی بس بزرگ و شریفند که خیانت در آن, خیانت به اسلام و کشور است و این نوباوگان و جوانان که در آتیه, سرنوشت کشور به دست آنان است و باید تربیت صحیح اسلامی در جمیع مدارس به طور جدی اجرا شود, تا کشور از آسیب مصون گردد .) (۱۸) و یکی از مهمترین سفارشات امام: (من به همه مسوولین و دست اندرکاران سفارش می کنم که به هر شکل ممکن وسایل ارتقإ اخلاقی و اعتقادی و علمی و هنری جوانان را فراهم سازید و آنان را تا مرز رسیدن به بهترین ارزشها و نوآوریها همراهی کنید و روح استقلال و خودکفایی را در آنان زنده نگه دارید .) (۱۹) امام, جوانان و معیارها موقعیت خاص جوانان چه از نظر فردی و چه از نظر اجتماعی ایجاب می کند امام با علاقه و دلسوزی, رهنمودهای فراوانی داشته باشد . این رهنمودها از آغاز نهضت ۱۵ خرداد که سرآغاز انقلاب اسلامی است, در زمینه های مختلف ایراد شده است . به عنوان مثال زمانی که رژیم شاه با نیرنگ می خواست با تعطیلی کسبه در روز جمعه زمینه فساد بیشتر را در میان جوانان فراهم کند, امام از مردم می خواهد جلسات دینی را در روزهای جمعه برگزار نمایند, تا جوانان از جذب به مراکز فساد در امان بمانند, و همچنین نقشه رژیم شاه برای تشکیل سپاه دین را با درخواست از جوانان برای اظهار تنفر از این عمل و گرم نگه داشتن مساجد و محافل دینی, برملا نمود . آگاه نمودن اقشار مختلف مردم در تمام دوره های انقلاب, کار پیوسته ای است که امام, آن را انجام می داد, زیرا ایشان مردم را صاحبان اصلی انقلاب می دانست . چرا که وقتی مردم از جنایات و خیانتهای شاه و استعمار, و حقوق از دست رفته خود مطلع شوند, مسلما با تمام وجود از رژیم منزجر شده و برای ایجاد حکومت اسلامی قیام می کنند . از این رو امام عنایت خاصی برای آگاه کردن جوانان که هدف عمده تبلیغات و توطئه های امریکا و رژیم بودند, داشت . از دید امام, دشمنان ملت می خواستند با ایجاد فساد و تباهی نسل فعال و اندیشه گر را یا از میدان به در کنند, یا به بی تفاوتی بکشانند . امام با هشدارهای خود, معیارهای انتخاب راه درست و زندگی حق مدارانه را ارائه می فرمود . حضرت امام با شکرگزاری به درگاه خدا و تقدیر و تقدیس از جوانانی که با تحول الهی با نجات از مراکز فساد, به جانبازی در راه خدا و دین پرداخته بودند,

می فرمود: (شما برادرها با قدرت ایمانی و با قدرت اسلامی این پیروزیها را به دست آوردید . . . من در محضر خدای تبارک و تعالی به این پیروزیهای شما که پیروزیهایی است با تعهد اسلامی, برای اسلام است, من افتخار می کنم . مباهات می کنم به درگاه خدا که در یک همچو مقطع از زمانی واقع شدم که جوانان ما این طور هستند .) (۲۰) (ین مسإله مهم است . . . این جوانها را خدای تبارک و تعالی آن طور در ظرف یک مدت بسیار کم متحول کرد به یک مقامی . . . که غیر از خدا اصلا هیچی نخواهند . شهادت را این طور طالب باشند .) (۲۱) با تعمق در ژرفای اندیشه امام و معیارهایی که ایشان فرا راه اندیشه ما قرار می دهد, می توان چهره جوان نمونه و الگو را شناخت . این جوان نمونه, جوان آگاه, مستقل, خودباور, خداخواه, ایثارگر, شجاع, مبارز,
مقاوم و اهل علم و تقوا می باشد; نه جوانی که اهل عیش و عشرت و غفلت و بی تفاوتی است, که امام در مورد آنان می فرماید: (شما اگر دقت کنید در حال جوانها و طبقات جامعه می بینید که آنهایی که درعیش و عشرت می گذرانند, حقیقتا عیش و عشرت نیست . بدنها افسرده, روحها پژمرده و کسالت سر تا پای آنها را گرفته است . اگر دو ساعت عشرت می کنند, بیست و دو ساعت در ناراحتی آن هستند و آنهایی که اهل خدا هستند, توجه به خدا دارند, ورزش جسمی می کنند و ورزش روحی . آنها در تمام مدت اشخاصی هستند که پژمردگی در آنها نیست, افسردگی در آنها نیست و این یک نعمتی است از خدای تبارک و تعالی که خداوند نصیب همه بکند .) (۲۲) امام, جوانان و آینده با توجه به تیزبینی و دورنگری امام, در بیانات نورانی ایشان, سخنان بسیاری را در مورد آینده جوانان و جوانان آینده می توان یافت . از مهمترین مسایلی که ایشان به جوانان تذکر می دهد, تهذیب نفس است . سن جوانی بهترین دوران زندگی است که می توان به پالایش روح پرداخت . کسانی که با وعده های شیطانی این امر مهم را برای پایان عمر قرار می دهند, در واقع ریشه های رذایل اخلاقی را به مرور زمان در خود تثبیت و تقویت و در مقابل, قدرت مجاهده با نفس را ضعیف می کنند . مولوی, آن عارف نامی در شعری به همین واقعیت اشاره می کند که خارکنی بوته های خاری بر سر راهش بود و هر روز وعده می داد روز دیگر آن را از ریشه بکند و انجام این وعده را مرتب به تعویق می انداخت, تا خاربن بلند و قوی شد, ولی خارکن رو به پیری و ضعف رفت و قدرت کندن بوته خار رو به تحلیل .
از این رو امام توصیه های فراوانی در این زمینه دارنـــد . بخصوص اگر شخصی جهت کسب علم حرکت کند, اهمیت این امر برای او دو چندان می شود . در غیر این صورت علم برای او (حجاب اکبر)) است: (هر قدمی که برای تعلیم و تعلم برمی دارید, همراه آن قدم, قدم باشد برای مهار کردن نفستان که از این سرکشی ای که دارد و آزادیای که برای خودش فرض می کند, که هیچ مهاری در کار نباشد; خودتان مهار کنید نفس خودتان را . اگر یک همچو تعلیم و تربیتی در یک کشوری باشد, این کشور می تواند مستقل باشد می تواند آزاد باشد, اقتصادش را می تواند تإمین کند, می تواند فرهنگش را درست کند و می تواند همه چیزش را اصلاح کند) . (۲۳) (اگر غفلت بکنید, هر قدمی که در علم بردارید, از انسانیت دور شدید . هی دورتر . . . هر چه درس بخوانید و بخوانیم, اگر چنانچه به راه مستقیم نباشیم . . . هر چه معلومات زیادتر بشود, از انسانیت, انسان دورتر می شود .) (۲۴) (
جهاد اکبر, جهادی است که با نفس طاغوتی خودش انسان انجام می دهد . شما جوانها از حالا باید شروع کنید به این جهاد . نگذارید که قوای جوانی از دستتان برود . هر چه قوای جوانی از دست برود, ریشه های اخلاق فاسد در انسان زیادتر می شود و جهاد مشکلتر .) (۲۵) حضرت امام با درک موقعیت خاص سنی و اجتماعی جوانان, که هم فرصت مناسبی برای رشد و تعالی آنها و هم هدف اصلی دشمنان اسلام و ملت می باشد می فرماید: (جوانان

متعهد . . . سرمایه های امیدبخش اسلام و کشورهای اسلامی هستند . اینانند که با تعهد و سلاح و استقامت و پایداری می توانند کشتی نجات امت اسلامی و کشورهای خود باشند و این عزیزانند که استقلال, آزادی و ترقی و تعالی ملتها مرهون زحمات آنان است و اینانند که هدف اصلی استعمار و استثمارگران جهانند و هر قطبی در صدد صید آنان

است و با صید آنان است که ملتها و کشورها به تباهی و استضعاف کشیده می شود .) (۲۶) (توجه کنید که دنیا را به چیزی نگیرید . توجه کنید که همه رفتنی هستیم و باید به خدای تبارک و تعالی نزدیک بشویم تا آنجا ما را راه بدهند .

) (۲۷) (اموری که مربوط به این عالم است گذرا است . زودگذر هم هست و پیروزیها و شکستها و خوشیها و ناخوشیهای این دنیا بیش از چند روزی و مقدار اندکی پایدار نیست . آنچه که برای من و شما می ماند, آن چیزی است که در درون خودتان تحصیل کرده باشید . باور کنیم که خدای تبارک و تعالی حاضر است . باور کنیم که همه چیز به دست اوست .) (۲۸) حضرت امام در مورد قدرت سازندگی جوانان تإکید خاصی داشت . ایشان بر خودباوری جوانان و خوداتکایی و ابتکار و تلاش علمی آنان تإکید می ورزید . (جوانهای ما اثبات کردند که می توانند خودشان عمل بکنند و شما مطمئن باشید که در درازمدت شما همه کار می توانید بکنید . همان طوری که با شجاعت ابرقدرتها را خارج کردید, با شجاعت در فرهنگ خودتان کار بکنید و در کارهای خودتان, خودتان عمل بکنید و اتکإ خودتان را هر روز به خارج کم بکنید و یک وقتی برسد که هیچ اتکا به خارج, ما نداشته باشیم و همه چیز را خودمان تهیه کنیم .) (۲۹) (من در اینجا به جوانان عزیز کشورمان, به این سرمایه ها و ذخیره های عظیم الهی و به این

گلهای معطر و نوشکفته جهان اسلام سفارش می کنم که قدر و قیمت لحظات شیرین زندگی خود را بدانید و خودتان را برای

یک مبارزه علمی و عملی بزرگ تا رسیدن به اهداف عالی انقلاب اسلامی آماده کنید .) (۳۰) رهنمود دیگر ایشان به جوانان, بهره گیری از علمای پاک و متعهد و مبارز اسلام است: (نکته دیگری که از باب نهایت ارادت و علاقه ام به جوانان عرض می کنم, این است که در مسیر ارزشها و معنویات از وجود روحانیت و علما متعهد اسلام استفاده کنید و هیچ گاه و تحت هیچ شرایطی خود را بی نیاز از هدایت و همکاری آنان ندانید . روحانیون مبارز و متعهد به اسلام در طول تاریخ و در سخت ترین شرایط همواره با دلی پر از امید و قلبی سرشار از عشق و محبت, به تعلیم و تربیت و هدایت نسلها همت گماشته اند و همیشه پیشتاز و سپر بلای مردم بوده اند .) (۳۱) حضرت امام خمینی برای آنکه جوانان در مسیری مطمئن حرکت کنند و گرفتار برخی خناسان و منحرفان وابسته نشوند, بر ایمان به خدا, تهذیب نفس, توکل بر خدا, خوداتکایی و اعتماد به نفس, همراهی با روحانیت آگاه و متعهد و نیز پرهیز از گرایش و حرکت در مسیر ملی گراها و منافقین تإکید می کنند . (۳۲) امید است با شناخت بیشتر راه امام, پیوند روحی بیشتری را با آن فرزانه دوران داشته باشیم .

پی نوشت

۱ـ دقت در سیره انبیا نشان می دهد آنان همواره در مبارزه زیربنایی با مخالفان توحید و حق پرستی بوده اند, و صف مقابل انبیا همواره جبهه ای از اشراف و فرعونیان بـــــوده است . انبیا به جای مبارزات روبنایی, به مقابله با

اصل جبهه باطل می پرداختند .

۲ـ بقره, آیه ۲۰۵ .

۳ـ صحیفه نور, ج۱۶, ص۱۱۸ .

۴ـ همان, ج۳, ص۶۶ .

۵ـ با استفاده از پیامهای امام به اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان خارج از کشور در سالهای ۵۰ ـ ۵۱ .

۶ـ صحیفه نور, ج۱, ص۱۸۵ .

۷ـ همان, ج۱۹, ص۱۱ .

۸ـ همان, ج۱۱, ص۱۴۱ .

۹ـ همان, ج۱۶, ص۹۹ .

۱۰ـ همان, ج۱۱, ص۶۸ .

۱۱ـ همان, ص۱۷۵ .

۱۲ـ همان, ج۱۵, ص۱۶۰ ـ ۱۶۱ .

۱۳ـ همان .

۱۴ـ همان .

۱۵ـ وصیتنامه سیاسی ـ الهی امام, صفحات ۳۱ و ۳۲ .

۱۶ـ صحیفه نور, ج۱۹, ص۱۰۴ .

۱۷ـ همان, ص۲۲۵ .

۱۸ـ همان, ج۱۴, ص۱۴۳ .

۱۹ـ همان, ج۲۰, ص۲۴۱ ـ ۲۴۲ .

۲۰ـ همان, ج۱۶, ص۷۰ .

۲۱ـ همان, ص۱۹۰ .

۲۲ـ همان, ص۶۱ .

۲۳ـ همان, ج۵, ص۹۹ ـ ۱۰۰ .

۲۴ـ همان .

۲۵ـ همان, ج۷, ص۲۱۱ .

۲۶ـ همان, ج۱۲, ص۱۶۲ .

۲۷ـ همان, ج۲۰, ص۳ و ۴ .

۲۸ـ همان . ۲۹

ـ همان, ج۱۶, ص۶۳ .

۳۰ـ همان, ج۲۰, ص۲۴۱ .

۳۱ـ همان, ص۲۴۲ و ۲۴۳ .

۳۲ـ همان, ج۱۵, ص۲۸

اندلسی کردن ایران از بین بردن توان مقابله با دشمن

مقام معظم رهبری

اروپایی ها وقتی می خواستند اندلس را از مسلمانان پس بگیرند،اقدامی بلند مدت کردند،دشمنان اسلام و مراکز سیاسی علیه اسلام فعال بودند ، آن ها به فاسد کردن جوانان پرداختند و در این راستا انگیزه های مختلف مسیحی،مذهبی یا سیاسی داشتند .

یکی از این کارها این بود که تاکستان هایی را وقف کردند تا شراب آنها را به طور مجانی در اختیار جوان ها قرار دهند،جوان
ها را به سمت زنان ودختران خود سوق دهند ، تا آن ها را به شهوات آلوده کنند .گذش زمان راه های اصلی برای فاسد کردن یا آباد کردن یک ملت را عوض نمی کند ، امروز هم همان کار را می کنند .سیاست امروز ،سیاست آندلسی کردن ایران است .

سیاستی برای آندلسی کردن ایران

با پایان جنگ تحمیلی هنگامی که تهاجم فرهنگی در دستور کار دشمنان انقلاب قرار گرفت ، دیری نپایید که همه حوزه ها ی
فرهنگی و اجتماعی جولانگاه سربازان ضد فرهنگی دشمن شد و بدین وسیله نظام اسلامی با جدی ترین چالش زمان خود روبرو گشت .شبیخون فرهنگی که بر خلاف شیو های دیگر هجوم ، متکی بر روش های آرام ، پنهان وبی سر و صدا است و درک کامل آن هوشیاری ویژه ای می طلبد .استاد شهید مرتضی مطهری (ره) درباره توطئه فرهنگی دشمن و اهمیت آن در مقایسه با دیگر برنامه های سیاسی و اقتصادی می فرماید : «استعمار سیاسی و اقتصادی آن گاه توفیق حاصل می کند که در استعمار فرهنگی توفیق به دست اورده باشد .بی اعتقاد کردن مردم به فرهنگ خودشان ، به تاریخ خودشان ، ظرط اصلی
این مو فقیت است .»
اما آنچه در مورد تهاجم فرهنگی در این نو شتار به طور خلاصه وار مورد توجه قرار می گیرد مشابهت تنگاتنگ و پیوند بنیادین
ماجرای تهاجم فرهنگی دشمن با ماجرای تلخ آندلس است .
سرزمین اندلس یا اسپانیول ، قسمت اعظم شبه جزیره ایبری است که در جنوب غربی آن به شکل مربع واقع شده و از نظر استراتژیکی موقعیت مهمی دارد .سرزمین اندلس در پنجم رجب سال ۹۲ هجری قمری توسط طارق بن زیادگشوده شد .اما سرگذشت آن،شبیه داستانی افسانه ای شد که با خوشی آغاز می شودوبا تلخی پایان می پذیرد .داستانی تراژدیک ولی واقعی .

مسلمانانی که در اواخر قرن یکم هجری با ایمانی قوی و شور و شوقی معنوی پا به سرزمین واندال ها گذاشتند بودند و از مسیحیان جزیه می گرفتند،وضع شان در پایان قرن هشتم و نهم هجری چنان رقت بار شد که مسیحیان آنها را مورد شکنجه و آزار قرار دادند تا مسیحیت را بپذیرند یا کشته شوند در اندلس دشمن افزون بر تضعیف و فروریختن ایمان های مستحکم

کردمی
، به ترویج شراب خواری و تشدید نیاز جنسی پرداخت ، سپس مشروبات الکی و دخترکان زیبا روی خود را به رایگان ،
ارزانی مجالس مسلمانان کرد و دیری نپایید که یک تمدن بزرگ اسلامی را در آتش کینه های خود سوزاند .
امروز نیز دشمنان انقلاب اسلامی پس از چشیدن طعم شکست در میادین دیگر ، سیاست اندلسی کردن ایران اسلامی را در پیش
گرفتند . لذا ست که باید با دشمنی دشمن و راهی که برای استحاله اندلس بهره بردند آشنا شد تا این بار نیز قدرت به هم تنیده
نظام اسلامی طعم تلخ شکست رابه دشمنان بچشاند .

ایثار و ماهیت اجتماعی و فرهنگی آن

مقدمه

ارزش‌ها شیرازه اصلی فرهنگ یک جامعه را شکل می‌دهند ، از آن رو که راهنمای عمل فرد و جامعه‌اند و بنیان نظام اجتماعی بر مدار آن‌ها استوار گردیده است . ارزش‌ها ، هویت جوامع و ملت‌ها را به تصویر می‌کشند و در عرصه تغییر و تحولات بنیادین اجتماعی نقش‌آفرینی می‌کنند . در تبیین پدیده‌های اجتماعی ، بی‌اعتنایی به مقوله ارزش‌ها ، به مثابه «آب دریا به پیمانه
پیمودن» است و نصیب چندانی عاید محقق نخواهد ساخت .
جامعه ایرانی در رهگذر تاریخ همگام و همراه با ارزش‌های مردمانش گام برداشته و همواره حرمت ارزش‌های اجتماعی‌اش را پاس داشته است . ایرانی‌ها با تکیه بر ارزش‌های خود ، دگرگونی‌های شگرفی در دیار خویش ایجاد کرده‌اند . جنبش تنباکو ، انقلاب مشروطه ، جنبش ملی شدن صنعت نفت، انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی ، شاهدان آشنایی بر این ادعایند . در این میان
با توجه به نقش فعال دین د رجامعه ایران به ویژه در سده‌های اخیر ، نمی‌توان تأثیر آن و ارزش‌های دینی و اخلاقی را به عنوان یکی از متغیرهای تأثیرگذار اجتماعی در تحولات آن مورد اغماض قرار داد .
یکی از ارزش‌های برجسته ایرانی‌ها (چه در گذشته و چه حال) ایثار می‌باشد که به جرأت می‌توان گفت اغلب ایرانیان در مواقع ضرورت، آن را به کار بسته‌آند و این ارزش پیشینه‌ای دیرینه میان آنها دارد؛ اما در برخی زمان‌ها نماد و نمود بیشتری داشته است .
با این اوصاف در این جستار کوتاه برآنیم نشان دهیم ایثار ، ماهیتی اجتماعی و فرهنگی دارد و برای این مقصود بر مواردی همچون طرح مسأله ، فرهنگ ، ارزش و ایثار تمرکز خواهیم نمود و متعاقب آن به ماهیت اجتماعی و فرهنگی ایثار توجه نموده و
در پایان هم جمع‌بندی و نتیجه‌گیری مطرح خواهد گردید .
طرح مسأله
ارزش‌های اجتماعی (social values) پیشینه‌ای به بلندای عمر آدمی دارند و از آغاز پیدایش بشر بر

روی این کره خاکی قرین و همنشین آدمیان بوده‌اند . برخی ارزش‌ها همچون عدالت و آزادی جهان شمول (universal) هستند و جزء ارزش‌های مشترک جوامع بشری قلمداد می گردند و بعضی از ارزش‌ها نیز معطوف به فرهنگ‌ها و جوامع خاصی می‌باشند . ارزش‌ها شالوده فرهنگ جوامع را تشکیل می‌دهند و از مهم‌ترین مقوله‌های اجتماعی هستند که هم جامعه‌شناسان و فیلسوفان کلاسیک و هم اخلاف مدرن و پست مدرن آن‌ها (برخی کمتر و عده‌ای به شکل پررنگ) در خصوص آن تأمل و تعمق نموده‌اند .

برخی ملت‌ها با تکیه بر ارزش‌های حاکم بر جامعه خود ، تحولات شگرفی را بر جای گذاشته‌اند و از رهگذر این دگرگونی‌ها به
سوی آینده گام برمی‌دارند ، آینده‌ای که ارمغانی جز ترقی و تعالی جامعه آنها نداشته باشد . نگاهی به صفحات تاریخ ، عبرت‌های آموزنده‌ای را به تصویر خواهد کشید .

«جامعه ایرانی (هم) در طول حیات تاریخی خود جامعه‌ای «ارزش‌مدار» بوده است . . . و مقوله‌ای به نام «
ارزش» (در اشکال مختلف آن) همواره به مثابه یکی از بنیادی‌ترین عوامل تعریف کننده و سامان دهنده (و نیز
تخریب‌کننده) هویت وی محسوب می گردیده است . فراز و رودهای تاریخی این جامعه ، پژواک فراز و فرودهای ارزشی آن هستند و «گشت» و «بازگشت» اجتماعی ـ سیاسی آن نیز ریشه در تحولات «جهان ارزشی» آن دارند .

مردمش با اجماع پیرامون ارزش‌ها ، تاریخ‌ساز و با دوری ازآن اسیر گرداب‌های تاریخ شده‌اند» و فرصت‌هایی گرانبها را از کف داده‌اند و گاه بدین بهانه زانوی غم به بغل گرفته و سرشک حسرت و ندامت ریخته‌اند .

فرهنگ ایرانی ـ اسلامی گنجینه‌ای از ارزش‌ها را در خود جای داده است ، گاه با دستاویز قرار دادن آن‌ها تمدنی بزرگ و درخشان و پیشرو می‌آفرینند و گاه به خاطر اغماض و سهل‌انگاری و عدم پالایش و پیرایش جراحات و خاشاک افتاده بر پیکره ارزش‌هایی در سکون وحتی رکود دست و پا می‌زند که برای برون رفت از این توقف ، راهی باید جست .

کندوکاو در صفحات تاریخی ایران موید آن است که ایرانی‌ها در برخی مقاطع تاریخی با اتکای بر ارزش یا ارزش‌های خاص،
دگرگونی‌های قابل توجهی در بستر جامعه خود پدید آورده‌اند و این مسأله در دهه‌های اخیر کاملاً پیدا و هویدا است .

یکی از عناصر مهمی که نباید نقش و تاثیر آن در حاشیه قرار گیرد ، مذهب و جایگاه آن در تحولات ایران است . جامعه ایران جامعه‌ای مذهبی است و بسیاری از ارزش‌های آن متاثر از دین و مذهب مردمانش بوده است و علاوه بر حضور پررنگ دین و ارزش‌های دینی در روابط اجتماعی افراد ، در تحولات بنیادین سیاسی هم یکی از متغیرهای اثرگذار ، عنصر دین دانسته می‌شود .

«ایرانیان در عصر مدرن نیز به نام «ارزش‌ها» انقلاب کردند و در عصر سکولاریسم ، بر مبنای ارزش‌های دینی ، هویت جمعی خود را باز تعریف کردند و به همه چیز از منظر ارزش‌ها نگریستند . به سیاست،سیمایی هنجاری بخشیدند ، «
خودی» و «دگر» خود را ایدئولوژیک تعریف کردند ، به مناسبات و ملاحظات اجتماعی ـ اقتصادی رنگ ارزشی بخشیدند، چگونه «بودن» و چگونه «شدن» خود را در چارچوب ارزش‌ها قضاوت کردند ، جامعه ایده‌آل و جامعه امن خود را در پرتو استقرار ارزش‌ها ترسیم کردند» و در مقطع خاصی ، رفتار و کردار و گفتارشان را با ترازوی ارزش‌ها تنظیم کردند .

هر چند گذشت زمان ارزش‌هایی نوظهور رابه جای یا در کنار آنها نشاند و جامعه و فرد هم به تدریج دگرگون گردیدند .

یکی از ارزش‌هایی که در بین ایرانی‌ها (و حتی برخی ملت‌های دیگر) می‌توان مشاهده نمود ایثار است ، که ممکن است

اصطلاحات دیگری هم به جای آن در جامعه ما و سایر جوامع به کار برده شود . ایثار در شکل کلی‌اش دیگری را بر خویش ترجیح دادن است که ممکن است معطوف به موضوعات و مقوله‌های مختلفی صورت گیرد .
ایثار چه قبل از اسلام و چه بعد از اسلام ، ارزشی رایج میان مردمان بوده است؛ اما پس از ورود اسلام نمود و نماد ویژه‌ای می‌یابد . دین اسلام به شکل قابل توجهی بر به کار بستن این ارزش تأکید می‌کند ، به گونه‌ای که مصادیق برجسته‌ای از ایثار را در رفتار پیامبر اسلام و سایر معصومین به ویژه حضرت علی (ع) و فاطمه زهرا (س) می‌توان به وضوح در
کتاب‌های معتبر مربوطه پیدا نمود . قرآن ، کاب مقدس مسلمانان هم در آیات گوناگونی به آن توجه نموده است . این ارزش در قرون بعدی ، کم و بیش در بطن و متن روابط روزمره مردمان ایرانی دیده می‌شودو به شکل دگریاری و همیاری ظهور و بروز می‌یابد و غالباً هم در شکل مساعدت مالی و مادی تجلی می‌نماید . در چند دهه اخیر و به خصوص دوران انقلاب اسلامی و سپس جنگ ایران و عراق ، واژه ایثار جایگاه والایی را به خود اختصاص می‌دهد و این ارزش در بافت و ساخت روابط اجتماعی به شکلی پررنگ حضور پیدا می‌کند ، «به گونه‌ای که ایثار و شهادت را عامل دوام و حیات انقلاب می‌دانند ».
یکی از متغیرهایی که در تبیین انقلاب اسلامی به آن اشاره می‌شود ، مقوله ایثار و شهادت است که انقلابیون با مجهز شدن به این سلاح در واقع هیچ ترسی از مرگ پیدا نمی‌کردندو همین امر یکی از عوامل ناکارآیی دستگاه سرکوب رژیم شاه به شمار می‌رود . امام با تاکید بر ایثارگری و شهادت حضرت علی و امام حسین (ع) و تداعی عاشورا و رمضان و تکیه بر سایر
نمادهای شیعی موجب گردید تا انقلابیون هم خود را ادامه دهنده آن راه بدانند و در نتیجه از ایثار و شهادت در راه انقلاب به هیچ وجه هراسی به دل راه ندهند و حتی مشتاقانه به سوی آن گام بردارند .
در جنگ هشت ساله ایران و عراق ، ارزش مقوله‌ای همچون «ایثار» و «شهادت» در میان ایرانی‌ها بسیار مقدس و الهی
می‌گردد . آنهایی که به جبهه‌های جنگ گام می‌گذارند بسیاری از خدای خویش شهادت را طلب می‌کنند؛ از آن رو که در مکتب
تشیع ، شهادت بالاترین نماد و نمود ایثار است و آنهایی که در پشت جبهه‌ها هستند به طور شبانه‌روز در تأمین و رفع مشکلات و
موانع فراروی جبهه‌ها تلاش می‌کنند . بسیاری از مردمان عادی هم داشته‌ها و نداشته‌هایشان را دریغ نمی‌کنند و گاه از مطلوب‌ترین داشته‌های خود دست شسته و آن را در راه جبهه و جنگ هزینه می‌کنند و در این گستره، روستایی و شهری ، زن و مرد ، پیر و جوان هر یک به طریقی می‌کوشند تا از خویش بگذرند تا بلکه موجب راحتی و آسایش همنوع خویش گردند و اینها
را می‌توان با جستجو در اسناد و مطبوعات و وقایع دوران انقلاب و به ویژه زمان جنگ نظاره نمود . از این رو واقعیت‌هایی است که بر جامعه ایرانی حاکم بوده است ، اما اینکه امروزه جامعه ما ا زاین حیث چه حال و روزی دارد مجال دیگر و گسترده‌تری را ایجاب می‌کند .
حال باید دید که آیا «ایثار» ارزش صرفاً فردی است ، یا برعکس ماهیتی اجتماعی و فرهنگی دارد ؟ به عبارت دیگر می‌توان آن را به عنوان مسأله‌ای اجتماعی و فرهنگی محسوب نمود یا اینکه فقط در دایره ارزش‌های فردی جای می‌گیرد ؟ در این جستار کوتاه بر آن خواهیم بود تا نشان دهیم که «ایثار» ارزشی است که ماهیتی اجتماعی دارد و این امر جز به مدد تدقیق در مقوله فرهنگ و ارزش‌ها میسر نخواهد گردید . از آنجا که فرهنگ و ارزش و به تبع آن مقوله «ایثار» پیوند تنگاتنگ و

نزدیکی دارند ، بازکاوی و جستجو در تعریف فرهنگ و برخی قلمروهای فرعی آن و همچنین تشریح مفهوم ارزش و انواع آن ،
موجب خواهد گردید تا مخاطب به تصویر و ترسیم شفاف‌ترین دست یابد و از رهگذر این مباحث به ماهیت اجتماعی و فرهنگی
ایثار وقوف پیدا کند .

فرهنگ

فرهنگ مثل سایر مفاهیم علوم انسانی ، میان صاحب‌نظران و نظریه‌پردازان به یکی از مقولات مغلق و مبهم می‌ماند که در دایره لفظ‌پردازی‌های بی‌سرانجام ، حیران و سرگردان است و هنوز اجماع روشنی بر سر تعریف آن حاصل نگردیده است . «البته می‌توان گفت فرهنگ از جمله مفاهیمی است که به راحتی تن به تعریف‌پذیری نمی‌دهد ، این امر از سرشت فرهنگ ناشی می‌شود
که قالب ناپذیر است و مشکل در ظرفی می‌گنجد . . . از این رو اندیشمندان برای روشن ساختن معنی و مفهوم فرهنگ ، تا امروز صدها تعریف عرضه کرده‌اند و تنها رده‌بندی انواع این تعاریف و تشریح مضامین آنها موجب تدوین کتاب‌های متعددی گردیده است» ، اما در این نوشتار «گیدنز» مورد توجه قرار می‌گیرد که به نوعی با غالب تعاریف اشتراکاتی دارد .
به نظر گیدنز مفهوم فرهنگ همراه با مفهوم جامعه ، از مفاهیمی است که در جامعه‌شناسی زیاد به کار برده می‌شود . او معتقد است که فرهنگ عبارت است از ارزش‌هایی که اعضای یک گروه معین دارند . هنجارهایی که از آن پیروی می‌کنند و کالاهای مادی که تولید می‌نمایند . . . هنگامی که واژه فرهنگ را در گفتگوهای معمولی هر روزه به کار می‌بریم ، اغلب فرآورده‌های متعالی ذهن ـ هنر ، ادبیات ، موسیقی و نقاشی ـ را در نظر داریم . مفهوم فرهنگ آن گونه که جامعه شناسان آن را به کار می‌برند شامل این قبیل فعالیت‌ها و امور بسیار دیگری است . فرهنگ به مجموعه شیوه زندگی اعضای یک جامعه اطلاق می‌شود همراه با کالاهایی که در آن تولید می‌گردد . . . هیچ فرهنگی نمی‌تواند بدون جامعه وجود داشته باشد ، اما همان گونه نیز هیچ جامعه‌ای بدون فرهنگ وجود ندارد . . .» . در واقع «وسعت قلمرو فرهنگ به وسعت حیات اجتماعی انسان است و شامل تمامی ذخایر و میراث‌های اندیشه و دست انسان از آغاز تا امروز می‌باشد» و این روند در آینده هم تداوم خواهد داشت .
نفی تاثیر فرهنگ بر نوع انسان ، تقریباً غیرممکن است و قدرت آن به اندازه‌ای است که می‌تواند . . . فردی را مجبور به گرسنگی تا سرحد مرگ نماید ، در حالی که غذا در دسترس اوست . فرهنگ ، فردی را مجبور به دریدن شکم خود یا خودکشی
می‌کند به این دلیل که می‌خواهد لکه ننگی را از دامن خود پاک کند . . .» ، موجب می‌شود تا برخی افراد در جوامع خاصی از خوردن و آشامیدن در روزهای خاصی از سال امساک نمایند . . . برخی به خاطر آرمان‌هایشان از جان خویش درگذرند و . . .
فرهنگ ، منتسب به ویژگی های متعددی از سوی نظریه‌پردازان گردیده است که موارد مشابه و مورد اجماع آن را می‌توان « فرا گرفتنی بودن آن» ، «قابل انتقال» ، «اجتماعی بودن» ، «پاسخگوی نیازمندی‌های اساسی حیات» ، «تحول پذیر» ، « پایدار» و «مشخص کننده معیارها و ارزش‌ها» محسوب کرد . البته برخی هم در سطح کلی‌تر به ویژگی‌های متناقض

نمای فرهنگ (عام / خاص بودن ، متغیر / ثابت بودن ، اجباری / اختیری بودند پذیرش فرهنگ) اشاره جسته و
استدلال‌هایی را برای این داعیه خود مطرح کرده‌اند . که به نظر می‌رسد منطق تقریباً متقن و قابل قبولی برای بحث
ویژگی‌های فرهنگ باشد از ان رو که بر ابعاد و سطوح مختلف فرهنگ توجه داشته است .
فرهنگ ، کارکردهای متعددی در جامعه دارد و به دلیل پیوند تنگاتنگ آن با بخش‌های مختلف اجتماعی و سطوح گوناگون زندگی
بشرف تاثیرات آن اجتناب‌ناپذیر خواهد بود و متقابلاً حوزه‌های دیگر اجتماعی ، فرهنگ را متاثر می‌سازند .
«لسلی‌وایت» کارکرد فرهنگ را تامین نیازهای درونی و بیرونی انسان می‌داند تا زندگی آن‌ها را امنیت و تداوم بخشد .
«ایجاد ارتباط جمعی» ، «آفرینش و نگاهداری تداوم و همبستگی میان افراد یک جامعه توسط باورها و ارزش‌های مشترک» ،
«هویت دهی» و «ایجاد خودآگاهی جمعی و فردی» از کارکردهای مهم فرهنگ می‌باشند . در صورتی که فرهنگ ،
کارکردهای خود را به گونه مطلوب و سازنده محقق سازد ، بالتبع ، جامعه دچار پویایی و نشاط و سازندگی می گردد و به سمت
تعالی و توسعه قدم برمی‌دارد ، در غیر این صورت ، سرنوشتی جز رکود و پسرفت جامعه رقم نخواهد خورد و فرهنگی که
می‌توانست برای یک ملت ، خوشبختی به ارمغان آورد ، پیامدی جز نابسامانی و نارسایی جامعه نخواهد داشت و از آنجا که هم
در تعریف فرهنگ و هم کارکردهای آن مشخص گردید ، ارزش‌ها یکی از محوری‌ترین عناصر تاثیرگذار در فرآیند فوق به شمار
می‌آیند .
«فرهنگ جامعه ، ارزش‌ها ، معیارها و نظام‌های خاص خود را دارد و افراد جامعه با توسل به این ارزش‌ها و معیارها ، نیازها و
خواست‌های خود را سامان می‌دهند» . به عبارت دیگر ، همانگونه که اریک گود می‌نویسد: «گسترده‌ترین و کوچک‌ترین
واحد آجرهای ساختمانی هر فرهنگ ارزش می‌باشد» و «هر فردی از طریق فرهنگش می‌آموزد که چه چیزی خوب ، حقیقی
و زیبا است . نگرش‌ها ، ارزش‌ها و هدف‌ها به وسیله فرهنگ مشخص می‌شود . همانگونه که فرد به طور طبیعی زبان یاد
می‌گیرد به همان ترتیب این نگرش‌ها ، ارزش‌ها و هدف‌ها را می‌آموزد . یک رابطه و وابستگی متقابل میان اینها وجود دارد ،
رابطه متقابلی که احتمالاً مهم‌ترین بخش از هر فرهنگی است .» و در بررسی موضوعات مرتبط با فرهنگ نمی‌توان آن‌ها را
مورد بی‌توجهی قرار داد .
همچون سایر بخش‌های اجتماعی ، در حوزه فرهنگ نیز دگرگونی‌های عمیق و بنیادینی شکل گرفت است ، به گونه‌ای که از
فرهنگ مدرن و حتی فرهنگ پست مدرن صحبت می‌شود که تمایز و تفاوت زیادی با فرهنگ ساده و سنتی گذاشته دارد .
مولفه‌ها ، ارزش‌ها و عناصر جدید و پیچیده‌ای در این حوزه رسوخ و نفوذ یافته است و این امر موجب شکل‌گیری عناصر
فرهنگی نوظهوری گردیده است که چهره‌ای متفاوت با گذشته دارند . البته در این فرآیند ، تحولات تکنولوژیک و پدیده جهانی
شدن نقش عمده‌ای داشته‌اند . اما در سطح خاص و مشخص‌تر می‌توان گفت که در واقع ، «ارزش‌ها» یکی از اهرم‌های
کلیدی این تغییر و تحولات بوده‌اند .
بی‌تردید ارزش‌ها و نمادها به عنوان یکی از مؤلفه‌های حیاتی فرهنگ ، جایگاه بلندی در توسعه و کامیابی جامعه می‌توانند

داشته
باشند (در صورتی که به شکل صحیح و نظام‌مند به کار گرفته شوند) و این اهمیت یک فرهنگ پویا و بالنده را در به حرکت درآوردن چرخ‌های تعالی و ترقی و سعادت جامعه و اعضای آن به وضوح نمایان و عیان می‌سازد .

ارزش‌های اجتماعی (social values)

ارزش ، مفهومی دیرپا و کهن در ادبیات جامعه‌شناسی ، فلسفه و اندیشه اجتماعی به شمار می‌رود که همواره مورد توجه و تاکید
نظریه‌پردازان این حوزه‌ها بوده و هست و تا به حال نگرش‌ها و نظریه‌های متعدد و متفاوتی را به خود دیده است .
«استناد به ارزش‌ها نزد جامعه‌شناسان کلاسیک و جدید عمومیت داشته است و شاید هیچ موضوع دیگری به اندازه مطالعه ارزش‌ها منشأ مناقشه میان جامعه‌شناسان نشده است . برخی از جامعه‌شناسان چنین القا می‌کنند که برای مطالعه ارزش‌ها باید تدابیر خاصی اندیشیده شود تا مبادا مداخله ارزش‌های شخصی در جریان مطالعهف عینیت آن را مخدوش کند . برخی دیگر ارزش را از مقوله وا قعیت‌های ذهنی ، روان‌شناختی و اخلاق دانسته و لذا بررسی آنها را خارج از مدار جامعه‌شناسی می‌دانند . در حال حاضر عموماً جامعه‌شناسان ارزش‌ها را چون منشأ اثر اجتماعی هستند در زمره پدیده‌های اجتماعی می‌شمارند» و در تبیین و ترسیم آثار و کارکردهای آن‌ها در حیات روزمره آدمیان کوشش می‌نمایند .
تعاریف متنوعی در خصوص ارزش‌ها می‌توان یافت که نشانگر پیچیدگی و چند بعدی بودن آن می‌باشد با این وجود می‌توان به
برخی تعاریف مشابه و مشترک و تا حدودی قابل اجماع اشاره نمود و از حیرت و سرگردانی ناشی از تعاریف متعدد رهایی جست .
«ارزش‌ها را می‌توان مجموعه‌ای از پنداشت‌های اساسی نسبت به آنچه پسندیده است دانست که تجلی عمیق‌ترین احساسات مشترک نسبت به جهان در جامعه هستند» و علایق نسبتاً مشابهی را به تصویر می‌کشند . «ارزش شیوه‌ای از بودن یا عمل است که یک شخص یا یک جمع آن را به عنوان آرمان می‌شناسند و افراد یا رفتارهایی را که بدان نسبت داده می‌شوند مطلوب و متشخص می‌سازد» و در نتیجه خود آن عمل و رفتار را بسیار ارزشمند و مهم می‌سازد .
«ارزش آن عنصر فرهنگی است که خوب و بد چیزی را تعیین می‌کند . اشیا و اعمال را معنادار می‌کند که این معنا یک معنای عام اجتماعی و فرهنگی است ، یعنی فرهنگ و اجتماع هستند که این معنا را به چیزی می‌بخشند . . .» و نوعی جهت‌گیری مثبت و یا منفی نسبت به آن پدیده می‌آورند .
«ارزش‌ها میان مردم مشترکند و شمار کثیری از افراد درباره اهمیت آنها به توافق رسیده‌اند . ارزش‌ها به قضاوت شخصی افراد بستگی ندارند . با عواطف همراهند ، اشخاص برای صیانت ارزش‌ها مبارزه می‌کنند و برای حفظ ارزشی والا از بذل مال و جان خود دریغ نمی‌ورزند . در نهایت اینکه چون ارزش‌ها با وفاق میان اشخاص کثیری پذیرفته شده‌اند ، می‌توان آنها را
مفهوم‌سازی کرد . یعنی از اشیای گوناگون ارزیابی شده انتزاع کرد» و همه اینها از مهم‌ترین ویژگی‌هایی است که می‌توان برای ارزش‌ها برشمرد .
ارزش‌ها کارکردهای عدیده‌ای دارند و به تبع همین امر ، نقش و تأثیر شگرفی در حیات فردی و جمعی ملت‌ها بر جای

گذاشته‌اند

و می گذارند . «گی روشه» برخی از کارکردهای عمده ارزش‌ها را چنین برمی‌شمارد:

۱- انسجام مدل‌ها در یک جامعه خاص: ارزش‌ها نوعی انسجام به مجموعه قواعد یا مدل‌ها می‌بخشند ، مدل‌ها در رابطه با ارزش‌هایی که زمینه‌ساز آنها است و آنها را متمرکز می‌سازد جهت می‌یابند و دارای مفهومی عمیق‌تر می‌شوند .

۲- قدرت روانی اشخاص: ارزش‌ها عنصر مهم وحدت روانی اشخاص به شمار می‌آیند . آنها باعث انسجام و یگانگی ادراک خود و جهان می‌شوند و نوعی وحدت انگیزه را به وجود می‌آورند .

۳- یگانگی اجتماعی: جهان ارزش‌ها در مورد یگانگی اجتماعی عنصر اساسی به شمار می‌رود . پیوستگی با ارزش‌های مشترک شرط مشارکت با جمع می‌باشد . همبستگی در ارزش‌های مشترک می‌تواند در ضمن منبع وحدت اجتماعی

باشد و چون دربرگیرندهٔ چنین وحدتی است می‌تواند منبع تضادهای اجتماعی یا لااقل تنوع اجتماعی باشد .

به زعم جانسون ، ارزش‌ها تبیین گر وقایع اجتماعی و معیاری برای تبیین عکس‌العمل مناسب در برابر انها و مبنایی برای ایجاد انتظار مشترک و معیاری برای تنظیم رفتار ، درک وقایع و موقعیت‌های مختلف و تبیین نمادین وضعیت‌های گوناگون می‌باشند .

نظریه‌پردازان هم به این موضوع وقوف دارند که وجود ارش‌های مشترک نقشی پراهمیت در کاهش احتمال بروز تعارض بین طبقات اجتماعی بر عهده دارند . ارزش‌های انسانی همه اصیل و ریشه در سرشت انسان دارند و همین ارزش ها عامل اصلی حرکات تاریخ به شمار می‌روند . و پویایی و بیداری جوامع و گاه برعکس ایستایی و جمود آنها را موجب می گردند .

از آنجا که تاکید و تمرکز این مقاله ببر مقوله «ارزش اجتماعی» است، تعمیق و تشریح آن و برشمردن ویژگی‌هایش اجتناب‌ناپذیر می‌باشد . «ارزش‌ها الزاماً صفت اجتماعی ندارند ، بلکه ممکن است فردی هم باشند . آنها اشیا یا عقایدی هستند که به طور فردی مورد توجهند و در سطوح کلی جامعه ، ارزشی ندارند . این ارزش‌ها فردی نامیده می‌شوند . در نقطه مقابل آن ، ارزش اجتماعی عبارت است از ایده‌ها ، هنجاره و اشیای مادی که در پی اعمال اجتماعی، و بازخوردهای روانی مساعد پیرامون آنها جمع می‌شود .

«ارزش اجتماعی به آنچه که پذیرش عمومی دارد و مجموعه جامعه بر آن صحه می گذارند ، آن را تصدیق می کنند و می‌ستازند

اطلاق می گردد .» به عبارت موجزتر «ارزش اجتماعی واقعه یا امری است که مورد اعتنای جامعه است» و برای آن مطلوب و قابل احترام و تمجید محسوب می‌شود .

به هر حال می‌توان تصور کرد که تعداد وابستگان به یک ارزش می‌تواند صفت فردی ، گروهی ، جمعی یا اجتماعی را به آن ارزش بدهد . ممکن است در مواردی وابستگان به ارزشی خاص آن قدر کم باشد که بتوان از اصطلاح ارزش فردی یا شخصی استفاده کرد و یا اصطلاح ارزش‌های گروهی و یا ارزش‌های اجتماعی (در مواردی که تعداد قابل توجهی از افراد پای‌بند به ارزش خاصی باشند) را به کار برد . این امر در جوامع گوناگون و حتی در یک جامعه در گذر زمان ، اشکال متفاوتی به خود می گیرد و بین ارزش‌های فردی و جمعی گاه جا به جایی صورت می گیرد .

ایثار

ایثار یعنی بذل کردن ، دیگری را بر خود برتری دادن و سود او را بر سود خود مقدم داشتن ، قوت لازم و مایحتاج خود را به دیگری بخشیدن و خود را برای آسایش دیگران به رنج افکندن .
در لغت‌نامه دهخدا آمده است: ایثار به معنی برگزیدن ، عطا کردنف غرض دیگران را بر غرض خویش مقدم داشتنف دیگری را در رساندن منفعت و دفع ضرر بر خود مقدم داشتن و آن نهایت برادری است . ایثار بر از خود گذشتی انسان‌های یک جامعه دلالت می‌کند و هم ژرفای دینی دارد وهم عطر اجتماعی و هم فرمی انسانی . «و در اصطلاح دانش اخلاق ، دومین شکل فضیلت «سخا» می‌باشد . مراد از سخا آن است که انسان از آنچه خود بدان نیاز دارد جوانمردانه درگذرد و آن را به دیگری که بدان نیازمند است ببخشد و این گذشتن و بخشیدن که همانا دیگری بر خود برگزیدن است ملکه نفس آدمی گردد .»
ایثار ، نماد و نمود دیگرخواهی آدمیان است و روح همنوع دوستی آن‌ها را به معرض نمایش می‌گذارد و گاه تا جایی پیش می‌رود که فردی یا حتی جمع کثیری جان خویش را در راه دیگری و دیگران از دست می‌دهند تا کمال و تمام ایثار و از خود گذشتگی را بر جای آورند و از این رو است که چنین افرادی در نگاه ملت‌ها و مردمان هر جامعه‌ای ، به سمبل‌هایی فراموش ناشدنی تبدیل می‌گردند .
ایثار می‌تواند گونه‌های مختلفی داشته باشد . گاه با فدا کردن جان صورت می‌گیرد (که منتهای درجه ایثار می‌باشد) ، گاه با دادن مال و زمانی هم با هزینه کردن اعتبار و آبرو و البته برخی اوقات هم می‌تواند ترکیبی از اینها باشد که فرد به طور ارادی و به خاطر یک هدف و آرمان مقدس و والا ، تصمیم می‌گیرد از عقایق و داشته‌های خویش اغماض نموده و دغدغه‌ها و دل‌نگرانی‌ها و منافع «غیر» را بر «خود» مرجح بداند و در راه برطرف ساختن مشکلات فراروی دیگری ، گام بردارد .
ایثار مختص به یک جامعه و ملت و منحصر به زمان معینی نیست و در گستره تاریخ می‌توان رگه و ریشه‌های بسیاری را در آن خصوص جست و یافت ، هر چند ممکن است شدت و ضعف قابل توجهی را پشت سر گذرانده باشد . در تمام جوامع، چه
سنتی و چه مدرن ، گونه‌هایی از ایثار وجود داشته و دارد و مردمان به اشکال متنوعی دیگری را یاری کرده‌اند . در آموزه‌های زرتشت ، بودا ، اهورامزدا و کنفوسیوس و . . . مکرر از این ارزش سخن رفته است و بر مقوله کمک به دیگری ، همنوع دوستی و خیرخواهی تاکید و توجه زیادی گردیده است و احسان و گذشت و نیکوکاری از عناصر کلیدی آن‌ها
به شمار می‌رود . در سایر ادیان نیز یکی از توصیه‌های جدی معطوف به همین ارزش می‌باشد . به عبارت دیگر در ادیان مسیحیت ، یهود و اسلام ، گذشت و ایثار از ارزش‌های مهم و اساسی برشمرده شده است و محتوای انجیل ، تورات و قرآن شاهدی براین داعیه قلمداد می‌گردد . اما نکته مهم آن است که در دین اسلام، ایثار به طور برجسته‌ای ظهور و بروز پیدا کرده است و در آیات قرآن و روایات از پیامبر اسلام و سایر معصومین می‌توان شواهد متواتر و فراوانی را آشکار ساخت ، به ویژه آن که هم پیامبر اسلام و هم امامان شیعی در حیات روزمره و معمول خویش آن را به شکل عملی و تجربی به کار گرفته‌اند .
«اسلام مکتبی است که حرکت ، جنبش ، تلاش ، جهاد و ایثار را برای تحقق بخشیدن به حاکمیت قوانین الهی می‌طلبد . چنانچه
در طول تاریخ اسلام تحقق عینی این حرکت و تلاش و جهاد به شکل‌های گوناگون به ثبوت رسیده است . موضوع کربلا و

مظلومیت امام و اهل بیتش در طول تاریخ برای تشیع به یک رمز و شعار و هویت انقلابی و خصیصه لاینفک تشیع تبدیل شده و
پیروان اهل بیت در هر زمان و هر عصری برای حفظ این رمز و شعار از جان نیز گذشته‌اند .»
تأثیر شگرف فرهنگ پربار ایثار و شهادت در گستره جهان‌بینی ملل دینی از جلوه و منزلت ممتازی برخوردار است . این فرهنگ با هویت قدسی خود ، توانایی سرشاری را در متأثر ساختن نهادهای اجتماعی و ساختارهای سیاسی به انضمام بافت فرهنگی جامعه دارا می‌باشد . . . و بی‌شک برترین و گراسنگ‌ترین اصل برای کسب رشد اجتماعی منطقی و نیکو محسوب می‌شود و هیچ فرهنگی در قلمرو دین تا این حد به این جاودانگی عمیق نرسیده است . . .
جامعه ایرانی و ایرانی‌ها قبل از ورود اسلام آراسته به ارزش‌های عدیده‌ای از جمله گذشت و مساعدت به خلق بوده است .
اما متعاقب ورود اسلام به ایران ، برخی ارزش‌های جدید ظهور و بروز می‌یابند و برخی ارزش‌های پیشین هم برجسته‌تر می‌شوند و البته برخی هم به حاشیه رانده می‌شوند . به عبارت دیگر ، فرهنگ ایرانی ـ اسلامی برخی ارزش‌ها را پررنگ‌تر می‌سازد که این ارزش‌ها به مرور زمان منشأ تحولات زیادی می گردند .
ارزش‌های حاکم بر جامعه ایرانی گذشته‌ای پرفراز و فرود دارند و طی چندین سده گذشته گاه فعال و مؤثر و زمانی هم غیرفعال و یا کم تأثیر ظاهر شده‌اند . در این رهگذر ، ارزشی همچون ایثار نیز فارغ از این قاعده نبوده است و تا چند دهه اخیر نمود ان را در لابلای زندگی معمولی مردمانش به طور محسوس می‌توان دید و اشکال گوناگونی از کمک به دیگری، گذشت و فداکاری و دیگر یاری بین مردم این سرزمین مشاهده می‌شود .
مقوله ایثار و شهادت (به عنوان والاترین شکل ایثار) در ربع قرن اخیر و در دوران انقلاب اسلامی و به ویژه جنگ تحمیلی ایران وعراق به یکباره جایگاه و پایگاه والایی در عرصه اجتماعی پیدا می کند و حتی از متغیرهای اصلی در تبیین هم پیروزی انقلاب و هم عدم شکست در جنگ محسوب می گردد . علاوه بر آن به علت درگیری قشر قابل توجهی از مردم در این دو و به خصوص جنگ ، مسأله ایثار و شهادت گستره وسیعی پیدا کرده و به یک مسأله جمعی تبدیل می‌شود ، از آن رو که
تعداد قابل توجهی از مردم در جنگ شهید و یا مجروح و معلول و مفقود و اسیر گردیدند که با احتساب خانواده‌های این افراد ،
وسعت مسأله هویدا هستند .
از خودگذشتگی و ایثار ، شهادت‌طلبی و از جان‌باختگی از ارزش‌های اصیل و ناب اسلام هستند . . . وجود فرهنگ عاشورای حسینی و در یک کلام وجود فرهنگ ایثار و شهادت مردان بزرگ الهی بود که به مرور اخلاق و رفتار اقشار مختلف
مردم مسلمان و مومن ایران اعم از زنان و مردان ، نوجوانان و جوانان تحصیل کرده و عامی را تحت تأثیر قرار داد و متحول ساخت .
در نظام ارزشی افراد فداکار و مددکار ، ارایه خدمت به دیگری بدون چشمداشت است . آنها از نیازهای خود می گذرند و به دنبال احساس خوبی‌اند که از خدمت به دیگران عاید آنها می‌شود . این افراد به اشخاص نوع دوست معروفند و معمولاً می‌توانند به طور دلخواه و عاشقانه به کودکان بیمار و پرورشگاهی کمک کنند ، با مؤسسات خیریه و مددکاری‌ها همکاری کنند و

در مواقع ضروری به مساعدت افراد ناتوان و نیازمند همچون یتیمان و خانواده‌های بی‌سرپرست بپردازند .
ایثار ، هم می‌تواند ارزشی فردی به حساب آید و هم در رده ارزش‌های جمعی و اجتماعی قرار گیرد . وقتی فردی است ، که یک فرد خاص به انحای مختلف ، دیگری را بر خویش مقدم بداند و در رفع نیازهای او بکوشد . اما زمانی که میزان قابل توجهی از افراد مبادرت به آن می‌کنند و در راه یک آرمان یا هدف والایی از بذل مال و جان و آبرو و سایر داشته‌های خویش
دریغ نمی‌ورزند ، مساله جنبه‌ای عمومی پیدا می‌کند و در زمره ارزش‌های اجتماعی جای داده می‌شود .
ایثار ، قلمرو جغرافیایی خاصی ندارد . به عبارت دیگر هم می‌تواند در درون قلمرو و محدوده خاصی ظهور یابد و هم در فراتر از مرزها نمود داشته باشد . از حیث جهان شمول بودن مقوله ایثار می‌توان به فعالیت گروه‌هایی چون پزشکان بدون مرز ، انجمن‌های بشردوستانه و خیریه بین‌المللی و . . . اشاره جست که در راستای مجموعه‌ای از آرمان‌های
انسان‌دوستانه کلی و جهانی تشکیل شده‌اند ، یا یکی از مواردی که دراین خصوص می‌توان ذکر کرد مساعدت‌های مالی ملت‌های
مختلف در کشورهای جهان در مواقع ضروری همچون بروز حواثد طبیعی می‌باشد و وقتی سیل ، زلزله و حوادث مشابه دیگری موجب نابودی جان و مال بسیاری از انسان‌ها در برخی مناطق جهان می‌گردد افراد و گروه‌ها و حتی دولت‌های مختلف
به طرق گوناگون کمک‌های قابل توجهی نموده‌اند تا بلکه از رنج و اندوه و درد حادثه دیدگان اندکی بکاهند و این چیزی جز برآیند
احساسات و عواطف بشردوستانه فردی و جمعی نبوده است .
در سطح محدودتر و در داخل یک قلمرو و جامعه معین هم ایثار در اشکال مختلف تجلی پیدا می‌کند که افراد در راه آرمان و هدف و ایدئولوژی خاص و مورد احترام خویش هزینه‌های مختلفی صرف می‌کنند . شهادت و کشته شدن د راه وطن و یا یک
عقیده و هدف ، کمال درجه ایثار به شمار می‌رود . اما صورت‌های متعدد دیگری از ایثار را می‌توان در زندگی روزمره مردم نظاره نمود که آثار و پیامدهای اجتماعی زیادی هم بر جای می‌گذارد .
مصادیق ایثار علاوه بر کسانی که شهید می‌شوند و یا جانباز و معلول و مجروح و مفقودالاثر و اسیر می‌گردند، معطوف به مواردی همچون سرپرستی ایتام ، کمک به در راه‌ماندگان ، آزاد کردن اسیر و زندانی ، کمک به خانواده‌های بی‌سرپرست ، حمایت
از بیماران دارای بیماری‌های صعب‌العلاج ، امداد به محرومان و مستضعفان و مستمندان جامعه از طرق گوناگون و فعالیتهای انجمنهای خیریه در این زمینه‌ها و قلمروهای دیگر می‌باشد . با عنایت به توصیه‌های موکد اسلام در این زمینه ، در اعیاد و مناسبت‌های خاص مذهبی ، مصادیق فوق را می‌توان به وضوح مشاهده نموده و انسان‌های زیادی را دید که با بذل مال خویش
تلاش می‌کنند تا گره از مشکلات همنوعان خویش بگشایند و از این اقدام ارادی خویش احساس رضایت قلبی فراوانی می‌کنند .

ایثار و ماهیت اجتماعی و فرهنگی آن

یکی از جنبه‌های اساسی «اجتماعی بودن» یک مسأله یا پدیده و رفتار و یا ارزش آن است که «هورتون ولزلی» بر آن انگشت گذاشته‌اند و آن «وضعیت (یا رفتار و ارزش) و شرایطی است که جمع کثیری را متاثر می‌سازد و به عبارتی تعداد قابل توجهی از مردم را تحت تأثیر قرار می‌دهد . اما چه تعداد ؟ تعداد افرادی که متأثر می‌شوند صریحاً قابل تشخیص نیست ، ولی فراوانی مباحث طرح شده در مورد مساله موردنظر در رسانه‌ها ، گفتارها و . . . شاخص میزان توجهی است که این مسأله برانگیخته است» و نشانگر وسعت و گستردگی آن به شمار می‌رود .

گاهی دامنه یک ارزش چنان محدود و تنگ است که صرفاً چند فرد یا گروه بسیار کوچکی را تحت شمول خود قرار می‌دهد .

اما برخی ارزش‌ها هم هستند که از گستره وسیعی برخوردارند و به همین خاطر ارزشی عمومی قلمداد می گردند از آن جهت که عده زیادی پای‌بند به چنین ارزش‌هایی هستند .

همانگونه که در صفحات پیشین مطرح گردید در جامعه ایران به تاثیر از اسلام ، ارزش‌های خاصی برجسته‌تر می‌شوند و در نتیجه میان بخش قابل توجهی از مردم ساری و جاری می گردند . ایثار یکی از همان ارزش‌ها است که پس از پذیرش دین اسلام توسط ایرانیان ، حضوری نسبتاً پررنگ پیدا می کند و به ویژه در دوره انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی در اشکال مختلف و

متعددی تجلی می کند و به همین خاطر می‌توان آن را یکی از ارزش‌های اجتماعی به حساب آورد . به علاوه اینکه هنوز میراث این ارزش والا به صورت‌های مختلف در جامعه تداعی می گردد و تعداد قابل توجهی شهید (و خانواده‌های شهدا) ، جانباز ، ایثارگر و مفقودالاثر در جغرافیای سرزمین ایران آکنده و پراکنده است و نهادهای رسمی و غیررسمی قابل توجهی برای رسیدگی به امور آنها فعالیت می کنند .

ارزش‌های اجتماعی مدل‌های کلی رفتار ، احکام جمعی و هنجارهای کرداری را که مورد پذیرش عمومی و خواست جامعه قرار گرفته‌اند تشکیل می‌دهند . ارزش‌های اجتماعی لزوماً از سایر اقسام ارش (شخصی ، فرهنگی و . . .) متمایز نیستند . اینان شامل تمامی انواع ارزشی می‌شوند که مردم با آنان حیات اجتماعی خود را می گذرانند و اعضای یک جامعه در برابر آن به نوعی وفاق رسیده‌اند . در معنای محدودتر گاه از ارزش‌های اجتماعی تحت عنوان ارزش‌های اخلاقی ، فرهنگی یا دینی سخن می‌رود که یکپارچگی اجتماعی را قوام می‌بخشند و به گسترش پیوندهای مبتنی بر همبستگی می‌انجامند . بدین سان ، عدالت ، انسان‌دوستی ، دیگرخواهی ، مهربانی و . . . جزو ارزش‌های اجتماعی شمرده می‌شوند .

ارزش‌های دفاع مقدس مثل ایثار ، شهادت‌طلبی ، خداخواهی ، خطرپذیری و . . . هر چند ارزش‌های دینی ، عقلانی و عاطفی هستند ، اما تبلور و وجه غالب آنها از نوع ارزش اجتماعی است .

وقتی از ماهیت اجتماعی ایثار می‌شود منظور آن است که این ارزش هم در قلمرو جامعه مطرح می‌باشد و عده زیادی متکی و پای‌بند به آن هستند و هم کارکردهای مختلف اجتماعی دارد . وقتی گروه قابل توجهی شهادت را برمی گزینند این امر در واقع

نوعی ایثار جهت حفظ و ثبات سیستم اجتماعی و هنجارها و ارزش‌های جامعه می‌باشد و نشانگر دفاع از آرمان‌ها و ارزش‌های اجتماعی و تعالی بخشیدن به آنها است و طبیعی است چنین ارزشی از یک طرف به انسجام و تحکیم جامعه مدد می‌رساند و

از
طرف دیگر جایگاه دارندگان آن ارزش را در نزد جامعه والاتر می‌سازد . یا زمانی که تعداد زیادی از جامعه به واسطه تقید به ارزش ایثار ، قسمت زیادی از دارایی‌ها و داشته‌هایشان را در راه اهداف و ارزش‌های مورد احترام خود صرف می کنند و موجب می گردند تا مشکلات و موانع مختلف فراروی همنوعان آنها رفع گردد ، در واقع نقش عظیمی در کاهش مشکلات و آسیب‌های اجتماعی ایفا می‌کنند؛ زیرا سیستم رسمی توان آن را ندارد که در مواقع بحرانی و به ویژه حوادث بزرگی همچون وقایع طبیعی ، تمام مشکلات پیش آمده را حل نماید و به ناگزیر نقش و اهمیت ایثار و از خودگذشتگی نیروهای مردمی در اینجا
بارز و ظاهر می گردد و دخالت فعال آنها پیامدهای مثبت و سازنده‌ای در برگرداندن اوضاع به شکل عادی بر جای می گذارد .
نکته مهم دیگر اینکه در سایه این ارزش اجتماعی (و برخی ارزش‌های دیگر) همبستگی اجتماعی قدرتمندی بین اعضای جامعه شکل می گیرد که مظهر آن را می‌توان به سهولت در دوران انقلاب اسلامی و به ویژه جنگ ایران و عراق نظاره کرد که افراد در بیشتر اوقات از هیچ کمک و مساعدتی نسبت به همدگیر دریغ نمی‌ورزیدند و حتی با وجود نیازمندی خویش ، رفع
نیاز دیگری را مقدم بر خود و افتخاری بزرگ می‌دانستند .
ایثار علاوه بر اینکه ماهیتی اجتماعی دارد بالتبع ماهیت فرهنگی آن عینیت‌پذیری آشکارتری دارد . در بحث فرهنگی مشخص گردید که مقوله ارزش یکی از کلیدی‌ترین عناصر نهفته و خفته در بطن و متن فرهنگ به شمار می‌رود و «فرهنگ نظامی است
از نگرش‌ها و ارزش‌ها و دانشی که به طرزی گسترده د میان مردم مشترک است و از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود» ، لذا ثبات اینکه مقوله ایثار به عنوان یکی از ارزش‌های جامعه ماهیت و هویتی فرهنگی دارد ، شاید از مقولا..بدیهی محسوب گردد .
آنچه که «فرهنگی بودن» ماهیت ایثار را با قوت بیشتری به تصویر می کشد نقش فرهنگ و دین اسلام در رواج و نفوذ بیشتر این ارزش در لایه‌های اجتماعی جامعه ایران می‌باشد . به عبارت دیگر ، نمی‌توان وجود فرهنگ ایثار و شهادت را در ایران بدون توجه به تاثیر زیاد دین اسلام تبیین و تشریح نمود . انکار این امر در واقع نادیده و ندیده گرفتن بسیاری از تحولات و واقعیات جامعه خواهد بود .
همان‌گونه که نمی‌توان مرز اجتماع و فرهنگ را به شکل دقیق متمایز و تفکیک ساخت ، نشان دادن مرز میان بعد فرهنگی و جنبه
اجتماعی ایثار نیز به سهولت ممکن نیست . به کلامی رساتر باید گفت که ایثار به مثابه ارزشی اجتماعی و فرهنگی است که در ساخت و بافت جامعه ایران و به تأثیر از فرهنگ ایرانی ـ اسلامی در ذهنیت و عینیت گذشته و حال این مرز و بوم رگه‌هایی از آن دیده می‌شودف گاه نقش آن پررنگ و گاه کم‌رنگ و حتی بی‌رنگ می گردد . می‌توان مصادیق متعددی از وجود فرهنگ
ایثار را در اشکال اجتماعی و فرهنگی‌اش در بین ایرانی‌ها از گذشته تاکنون پدیدار و نمودار ساخت:
وقت (سنت دیرینه‌ای که درآن فرد ، مال یا ملک شخصی‌اش را از مالکیت خویش خارج می‌سازد و در اختیار جامعه و نهادهای

عمومی قرار می‌دهد تا مردم به صورت بلاعوض از منافع آن بهره‌مند شوند) منشأ پیدایش بسیاری از مراکز علمی، دارالعلم‌ها ، بیت‌الحکمه‌ها، مدارس و کتابخانه‌ها بوده است و ازاین طریق خدمت بزرگی به نشر علم و دانش در جهان کرده است

و در بعد خدمت به بهداشت و سلامت جامعه نیز از طریق تاسیس درمانگاه‌ها ، بیمارستان‌ها، احداث قناب و آب انبار نقش بسیار

موثری داشته است . رسیدگی به نیازمندان و تامین دارو و درمان بیماران ، تهیه لباس و غذا و مسکن برای محرومان جامعه بخش دیگری از خدمات وقت است . گشت و گذاری کوتاه در قلمرو جغرافیایی ایران نشان می‌دهد که هنوز هم برخی درمانگاه‌ها ، استراحت‌گاه‌ها ، مساجد ، باغ‌های میوه و موارد مشابه که وقف گردیده‌اند ، به چشم می‌خورند .

علاوه بر آن ، خیرین مدرسه‌ساز (بر طبق آمارها) نقش قابل توجهی در ساخت مدارس به خود اختصاص داده‌اند که بی‌شک موجب تعالی و ترقی فرهنگ جامعه می گردد .

انجمن حمایت از بیماران کلیوی ، بیماران خاص ، انجمن‌های خیریه کمک به ایتام و انجمن‌های داوطلبانه دیگر در زمینه کمک به

نیازمندان و بیماران و محرومان از مواردی است که در سطح جامعه به فعالیت می‌پردازند .

همه این دال‌ها اشاره به مدلول‌هایی دارند . به عبارت دیگر ، مصادیق فوق نماد و نشان پای‌بندی مردمان این مرز و بوم به یک سری ارزشهای خاص اجتماعی و فرهنگی و از جمله ایثار و گذشت و فداکاری است . فعالیت‌هایی که در واقع هم ماهیت فرهنگی و اجتماعی دارند و هم پیامدهای مثبت و سازنده‌ای در بخش‌های گوناگون جامعه بر جای می گذارند و وقتی مصادیق

فوق را در کنار شهادت (به عنوان نمود کامل ایثار) و همچنین مساعدت‌های قابل توجه مردم به همدیگر در زمان بروز حوادث طبیعی (همچون زلزله بم) و یا شرکت فعال آنها در آزاد نمودن زندانی‌های دربند و به عهده گرفتن سرپرستی کودکان یتیم به ویژه در اعیاد خاص مذهبی در کنار هم قرار می‌دهیم به وضوح ماهیت فرهنگی و اجتماعی ایثار آشکار می گردد

و رجوع به تعریف فرهنگ و همچنین ارزش‌های اجتماعی ، قوت بیشتر و افزون‌ترین به این مساله می‌بخشد .

ایرانی‌ها در گذشته پرفراز و فرود خویش و تا به امروز پای‌بند ارزش‌های متعددی بوده‌اند و با تکیه بر آنها ، دگرگونی‌های مختلفی به وجود آورده‌اند . امتزاج فرهنگ ایرانی و اسلامی موجب پررنگ‌تر شدن برخی ارزش‌ها گردید و به تأثیر از باورهای دینی و مذهبی اسلام ، نقش آنها در فرآیند تحولات اجتماعی و فرهنگی و سیاسی بیش از پیش نمودار گردید .

اگر فرهنگ را مجموعه‌ای از ارزش‌ها ، نگرش‌ها ، باورها و . . . بدانیم و ارزش‌های اجتماعی را هم ارزش رایج میان طیف قابل توجهی از اعضای جامعه بنامیم مشاهده خواهیم کرد که حداقل در دهه های اخیر ، ایثار یا گذشت و فداکاری و کمک به

همنوع ، یکی از ارزش‌های اجتماعی برجسته جامعه ایران محسوب خواهد گردید .

چیستی و چگونگی ایثار ، چهره و صورتی فرهنگی و اجتماعی دارد . به عبارت دیگر ، آموزه‌های فرهنگی و روابط اجتماعی میان مردم، اشکال مختلفی از ایثار را متجلی می‌سازد . ایثار به مثابه یک ارزش اجتماعی در جامعه ایران و بین ایرانی‌ها ، کارکردهای مثبت و سازنده متنوعی ، چه در گذشته و چه حال ، از خود بر جای گذاشته است که بارزترین کار ویژه آن را

همبستگی و انسجام و یگانگی اجتماعی و وحدت روانی اشخاص در زنگی روزمره آدمیان و به ویژه در مقاطع خاص زمانی همچون جنگ و وقوع حوادث طبیعی می‌توان به شمار آورد . در واقع گستردگی مصادیق ایثار به گونه‌ای است که نمی‌توان آن رابه یک ارزش فردی و شخصی تقلیل و تحدید نمود ، بلکه برعکس وجود مظاهر متعدد آن در لایه‌های مختلف اجتماعی و
قلمرو وسیع جغرافیایی آن موید اجتماعی و فرهنگی بودن آن است .

منبع

علی آقاپور

بررسی میزان پایبندی و الگوپذیری جامعه از فرهنگ ایثار و شهادت

ارزش ایثار و شهادت

در اسلام ارزش ایثار و شهادت در بالاترین حد قراردارد . در گفتار ائمه معصومین ع و قرآن کریم از شهدا به عنوان گرامی‌ترین افراد یاد شده و شهادت حرکت ارزشمندی است که نتایج ارزشمند و اثر بخش آن همواره در جامعه جاری است و
اگر فداکاری ، ایثار و جانبازی شهدا نبود اسلام زنده نمی‌ماند و امنیت جامعه از میان می‌رفت . بنابراین بر همه واجب است از خون شهدا پاسداری کنند و یاد و نام آنان را زنده نگه دارند . در این میان آشنایی نسل سوم که شاهد ایثار و از جان گذشتگی شهدا نبوده‌اند اهمیت فراوانی دارد که نگارش این پایان نامه در راستای تحقق این هدف صورت گرفته است . این پایان نامه در ۴ فصل تدوین شده ، در فصل اول به بیان مسأله ، اهمیت و ضرورت تعاریف نظری و عملکردی ، چهارچوب نظری ، اهداف و سؤالات و فرضیات پرداخته شده است .

در فصل دوم ابعاد موضوع تشریح شده است .

در فصل سوم به تعاریف مفاهیم تحقیق پرداخته شده است .

در فصل چهارم روش شناسی پژوهش یافته‌ها ، گزارش تحقیق ، خلاصه و نتیجه گیری و پیشنهادات و راهکارهای عملی و کاربردی مطرح شده است .

در فصل اول آمده است ، در این پژوهش رابطه بین فرهنگ شهادت و تبلور آن در جوامع کنونی بررسی خواهد شد . چنین برمی‌آید که مسلمانان در همه حال باید آماده دفاع باشند . آنگاه که این آمادگی برای دفاع و حفظ دین و ناموس کشور و فداکاری و ایثار به نسبتی ثابت و راسخ بدل شود فرهنگ شهادت تشکیل می‌شود . در هشت سال دفاع مقدس بسیج عظیم مردمی ، ناشی از فرهنگ شهادت بود و تبلور این فرهنگ در دوران صلح نیز حفظ آمادگی همه جانبه مردم ، زنده نگه داشتن یاد و
خاطره شهدا در زندگی است ، حفظ و تداوم این فرهنگ ایجاد شده و شرح و انتقال آن به نسل جدید از وظایف اصلی جامعه اسلامی است . عوامل تأثیرگذار مهم در این انتقال ، توجه به اعتقادات مردم و پروراندان باورهای دینی در آنها و حفظ حریم اسلام و مسلمین در جامعه است . در تحقیق حاضر تلاش شده است که با توجه به این که شهادت از نظر اجتماعی پدیده‌ای

است که به دنبال رویدادهایی رخ می‌دهد ، رویدادهایی را که می‌توان زمینه سازی یا ایجاد کرد ، شناسایی نماید .

اهمیت و ضرورت تحقیق

از آنجایی که شهادت نتایج اثر بخشی بر جامعه دارد توجه به جوانب مختلف فرهنگ ایثار و شهادت علاوه بر اجر معنوی ، آثار
مثبت فراوانی نیز دارد جلو بسیاری از انحرافات مختلف را می گیرد . اثر شهادت در جامعه سرکوبی گردنکشانی است که به نام اسلام و ترفند اسلام عمل می کنند . از آن جایی که جوانان بیش از سایر گروه‌های اجتماعی از نفوذهای فرهنگی داخلی و خارجی متأثر می‌شوند ، این افراد از بعد پذیرش یکی از اصیل‌ترین ارزش‌های کشور اسلامی یعنی فرهنگ ایثار و شهادت مورد
مطالعه قرار گرفته‌اند .

در بخش بعدی فصل اول تعاریف نظری میزان پایبندی ، فرهنگ ، جوان ، دانشجو ، فرهنگ ایثار و شهادت و تعاریف عملکردی ،
فرهنگ ، میزان پایبندی ، دانشجو و فرهنگ آورده شده است .

در قسمت چارچوب نظری نظریه‌های مختلفی در خصوص میزان پایبندی و الگوپذیری اجتماعی آورده شده است . (نظریه فستینگر ، هورتن کولی ، اش ، آن ماری)

اهداف تحقیق

الف: هدف آرمانی:

پایبند کردن کل جوانان جامعه به فرهنگ ایثار و شهادت

ب: اهداف ویژه:

۱- بررسی میزان الگوپذیری جوانان از فرهنگ شهادت

۲- بررسی میزان الگوپذیری جوانان از فرهنگ شهادت با توجه به تحصیلات مادرانشان

۳- بررسی میزان الگوپذیری جوانان از فرهنگ شهادت با توجه به تحصیلات پدرانشان

پیش فرض‌های تحقیق

۱- به نظر می‌رسد هر چه شخص شهیدان بیشتری را بشناسد ، الگوپذیری بیشتری دارند .

۲- معمولاً افراد ، شهدایی را که در رتبه اول و دوم می‌شناسند الگوی خود قرار می‌دهند .

فرضیات تحقیق

۱- به نظر می‌رسد بین سن و انتخاب الگوی جوانان رابطه مستقیم وجود داشته باشد .

۲- به نظر می‌رسد بین جنس و انتخاب الگوی جوانان رابطه مستقیم وجود داشته باشد .

۳- به نظر می‌رسد بین مقطع تحصیلی و انتخاب الگوی جوانان رابطه مستقیم وجود داشته باشد .

۴- به نظر می‌رسد بین شغل مادر و انتخاب الگوی جوانان رابطه مستقیم وجود داشته باشد .

۵- به نظر می‌رسد بین تحصیلات مادر و انتخاب الگوی جوانان رابطه مستقیم وجود داشته باشد .

۶- به نظر می‌رسد بین تحصیلات پدر و انتخاب الگوی جوانان رابطه مستقیم وجود داشته باشد .

۷- به نظر می‌رسد بین رفتار مذهبی و اخلاقی و انتخاب الگوی جوانان رابطه مستقیم وجود داشته باشد .
۸- به نظر می‌رسد بین ارزش‌های ترویج شده و حاکم و انتخاب الگوی جوانان رابطه مستقیم وجود داشته باشد .
متغیرهای مستقل این تحقیق سن ، جنس ، مقطع تحصیلی ، شغل مادر ، تحصلات پدر و مادر ، رفتار مذهبی ، ارزش‌های ترویج شده
و حاکم هستند و متغیرهای وابسته ، انتخاب الگوی جوانان است که در این تحقیق منظور الگوگزینی به معنای عمل به شرایع (خواندن نماز ، گناه نکردن و تقلید از شهدا) به کار رفته است .
در فصل دوم این تحقیق شرح کاملی بر مفهوم الگو ، عوامل مؤثر در شکل‌گیری الگو (خانواده ، مدرسه ، همسالان و رسانه‌ها)
ارائه شده است . شکاف‌های ارزشی میان نسل‌ها ، خصوصیات فرهنگی ، فرهنگ و قوم مداری و فرهنگ پذیری نیز به صورت
مبسوط آورده شده است .
در فصل سوم تعریف شهادت ، رابطه شهید با جامعه ، شهادت از نظر اجتماعی ، کارکردهای ایثار و شهادت برای جامعه مطرح
شده است .

۱- به وجود آمدن انسان‌های مصمم و مبارز
۲- حضور بیشتر مردم در صحنه
۳- بیداری و بقای جامعه
۴- کسب استقلال ، آزادی و شرف
۵- درس مقاومت به جهانیان
۶- شکست قدرت و فرهنگ شیطانی شرق و غرب
۷- رسوایی دشمنان

فرهنگ شهادت و ویژگی‌های عمده آن ، تغییرات اجتماعی و فرهنگ شهادت ، تثبیت فرهنگ شهادت در خانواده ، عوامل و شیوه‌های ترویج فرهنگ شهادت و نتایج گسترش فرهنگ شهادت و تأثیر آن بر آحاد جامعه آورده شده است .
از جمله شیوه‌های ترویج فرهنگ شهادت: ۱- الگوسازی مناسب فرهنگ شهادت ۲- ترویج غیررسمی شهادت ، به جای شکل رسمی و حکومتی آن ۳- ارائه شیوه های بدیع و نوآوری در وسایل ارتباط جمعی اشاره شده است .
در فصل چهارم که با نام روش شناسی پژوهش مشخص شده نوع روش تحقیق تجربی و عملی و شیوه‌های گردآوری اطلاعات
پرسشنامه مطرح شده است . جامعه آماری این تحقیق تمامی دانشجویان دختر و پسر دانشگاه‌های استان تهران با حجم نمونه ۱۰۰ نفر هستند . . روش نمونه گیری تصادفی ساده است و از دانشجویان مجتمع ولی عصر دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز ۵۰ نفر دختر و ۵۰ نفر پسر به صورت تصادفی انتخاب شده‌اند . روش تجزیه و تحلیل اطلاعات ترسیم جداول یک بعدی و دو بعدی ، محاسبه خی دو ، ضریب همبستگی و ترسیم جداول نظرگاه‌های پاسخگو و عملکردها است .
در قسمت یافته‌ها ، جداول توزیع فراوانی پاسخگویان برحسب سن ، جنس ، مقطع تحصیلی ، شغل و تحصیلات مادر ،

تحصلات

پدر ، وضعیت تأهل ، عمل به شرایع ، نماز خواندن ، سن نماز خواندن ، انجام خلاف‌های مذهبی ، انجام اعمال پسندیده و

احکام

اسلام ، شرکت در نمازجمعه ، شناسایی رابطه شخص با شهیدان ، میزان تقلید از شهدا ، ارزش‌های مورد قبول ، ارزش‌های

زمان

حاکم بر اساس وسایل ارتباط جمعی ، میزان تأثیرگذاری فرهنگ شهادت ، اولویت بندی عوامل مروج فرهنگ ایثار و شهادت

و

تفاوت در میزان پایبندی به فرهنگ شهادت در میان طبقات مختلف جامعه آورده شده و نتایج توصیفی هر کدام از موارد فوق

برای مردان و زنان جداگانه ذکر شده است .

در فصل چهارم این فرضیه ها بررسی شده‌اند:

۱- بین دو متغیر سن و انتخاب الگو رابطه معنی‌داری وجود ندارد .

۲- بین دو متغیر جنس و انتخاب الگو رابطه معنی‌داری وجود ندارد .

۳- بین دو متغیر مقطع تحصیلی و انتخاب الگو رابطه معنی‌داری وجود ندارد .

۴- بین دو متغیر شغل مادر و انتخاب الگو رابطه معنی‌داری وجود ندارد .

۵- بین تحصیلات مادر و انتخاب الگوهای رفتاری رابطه معنی‌دار وجود دارد . (اما میان این متغیر با الگوهای نظری

رابطه وجود ندارد)

۶- بین دو متغیر تحصیلات پدر و انتخاب الگو رابطه معنی‌دار وجود ندارد .

۷- بین دو متغیر رفتار مذهبی و انتخاب الگو رابطه معنی‌دار وجود ندارد .

۸- بین دو متغیر ارزش‌های رفتاری و انتخاب الگو رابطه معنی‌دار وجود ندارد .

با توجه به اینکه ارزش‌ها ، انتخاب کننده الگوی نظری و عملی هستند می‌توانند الگوهای نظری و فکری جامعه را شکل دهند

و به

آنها دوام و بقا ببخشند .

در انتها راهکارهایی برای گسترش و اشاعه فرهنگ ایثار و شهادت بیان شده است:

۱- جلوگیری از شکاف و قطبی شدن جامعه

۲-تأمین حداقل معیشت مردم

۳- کارآمد کردن نظام بازرسی کشور

۴- حفظ و نگهداری نیروهای ارزشی و ایثارگر

۵- تدوین استراتژی فرهنگی کشور

۶-شناسایی آسیب‌های موجود اجتماعی

منبع

پرستو رستمی

تعامل فرهنگ خدمت رسانی به مردم با فرهنگ شهادت

مقدمه

اینک که کم‌کم به پایان سال ۸۲ موسوم به سال نهضت خدمات رسانی به مردم از ناحیه رهبر عظیم الشأن انقلاب اسلامی نزدیک
می‌شویم مناسب آمد به رسم نقادی آن هم به نحو تبیین عملیاتی‌تر آن و پرداخت به موضوع خاص دست زده شود .
این که در طلیعه سال جدید پیشوا و مقتدای جامعه ، شعار محوری همگان را نهضت خدمتگزاری به مردم بنامند ، هم شادی آفرین
است به لحاظ تشویق و ترغیب آحاد مردم اعم از کارگزاران ، مسئولان ، نخبگان ، کارمندان ، و کارگران و توده مردم به تلاش و
کوشش بیشتر در جهت آبادانی و سازندگی هرچه بهتر مملکت ، و هم قابل تأمل و تا حدودی ناخوشایند . از این باب که شاید
اگر به پیام رهبر فرزانه انقلاب در آغاز سال‌های قبل مبنی بر رعایت انضباط اجتماعی ، وجدان کاری و رفتار علوی توجه لازم شده بود ، پیام آغازین امسال مضمون و محتوای دیگری می‌داشت . در مفید و لازم بودن اینگونه پیام‌های راهبردی ارزشی هیچ شکی وجود ندارد اما از آنجا که ما در جامعه‌ای مبتنی بر تعالیم عالیه اسلام زندگی می‌کنیم که شامل تأکیدات فراوانی در زمینه خدمت و کمک به دیگران می‌باشد ، شاید قبل از آنکه «جنبه تذکری» اینگونه توصیه‌ها و سفارشات به ذهن ما خطور کند،«جنبه تنبهی» و هشداری یا بیدار شدن از خواب غفلت برای ما تداعی شود . چون به نظر می‌رسد با توجه به سفارشات مؤکد دینی و اخلاقی ، هنوز مقوله خدمت و کمک به مردم در جامعه ما خصوصاً نظام اداری کشور به صورت یک
ضرورت و فرهنگ در نیامده است . اینکه ریشه و علت این معضل چیست و از کجا نشأت می‌گیرد و چه راه‌حلی برای رفع آن مفید می‌باشد بطور اختصار در تبیین اهمیت مفاهیمی همچون مسئولیت پذیری ، فرهنگ شهادت ، فرهنگ توجه و کمک رسانی
به مردم و تعامل این مقوله‌ها با یکدیگر ، بدان اشاره شده است .

مسئولیت پذیری

انواع تعهد و مسئولیت‌پذیری

تعهد داشتن و مسئولیت‌پذیری انسان در قبال مسایل مختلف تاریچه‌ای به قدمت خلقت خود انسان دارد . از همان لحظه که به امر پروردگار ، روح الهی در جسم انسان دمیده شد و مسجود ملائکه گردید ، انسان در برابر خالق بی‌همتای خود ، در برابر نفس
خود و جهان اطراف خود ، رسالت عظیم خلیفهٔ‌اللّهی و دیگر مسئولیت‌های بزرگ انسان بودن و انسان زیستن را متقبل گردید .

بدون تردید اگر ما انسان‌ها به این موضوع با تأمل بیشتری بنگریم و به راستی باور داشته باشیم در مقابل هرچیزی که به نوعی در اختیارمان قرار گرفته واقعاً مسئول (مورد سؤال و بازخواست) هستیم ، قطعاً نگرش ما به زندگی موقت در این دنیا و شیوه سپری کردن عمرمان ، بطور اساسی و بنیانی دستخوش تغییر و تحولاتی به سمت خوبی‌ها و کمالات انسانی می‌شود .

چرا که وقتی انسان متعهدانه‌تر برنامه زندگی خود را پیاده کند ، از لحظات و اوقات عمر خویش بهره‌های بیشتری نصیبش شده

و نهایتاً از زندگی سعادتمندانه‌تری برخوردار خواهد بود .

احساس مسئولیت در برابر خدا

احساس مسئولیت هر فرد در مقابل ذات لایزال پروردگار جز در سایه بندگی بی‌قید و شرط و اطاعت از اوامر الهی میسّر نیست . کسی که خود را موظف به پاسخگویی نسبت به خدای متعال بداند ، یعنی خدا را در همه حالات و سکنات زندگیش حاضر و ناظر می‌بیند .بنابراین چنین فردی چگونه می‌تواند خودش را در معرض سخط و غضب پروردگارش قرار دهد ؟ لذا می‌توان نتیجه گرفت این احساس مسئولیت آدمی را در مقابل خداوند ، عاملی بسیار قوی و بازدارنده در اجتناب از گناه و معصیت و همچنین انگیزه‌ای بسیار مهم در مسیر جلب رضای پروردگار و انجام عمل صالح و نیکو و گام نهادن در جهت رستگاری انسان است .

«و لتسئلنّ عمّا کنتم تعملون .» (۱) از همه آنچه انجام داده‌اید سؤال خواهد شد .

«و لتسئلن یومئذ عن النعیم .» (۲) قطعاً از نعمت‌ها در آن روز مورد سؤال قرار می گیرید .

احساس مسئولیت در برابر خود

اگر انسان در قبال جسم و جان خود متعهد و مسئول باشد و واقعاً معتقد باشد حتی جسم و روحش امانتی است که چند صباحی

به وی سپرده شده و فردای «یوم الحساب» که همه اعمال کوچک و بزرگ او را به دقت محاسبه می کنند ، تمام اعضاء و جوارح بدن که هر کدامشان مسئولیتی به عهده دارند نیز به سهم خود علیه صاحبانشان شهادت می‌دهند ، چگونه می‌تواند نسبت

به تأمین سلامت و مراقبت از جسم و جان خویش کوتاهی کند ؟

«ان السمع و البصر و الفؤاد کل اولئک کان عنه مسئولا .» (۳) در پیشگاه خدا ، گوش ، چشم و دل همه مسئولند .

احساس مسئولیت در برابر اجتماع (محیط)

انسان در محل کار و زندگی خود هم نسبت به همکار ، همسایه ، خانواده ، جامعه ، حکومت و خلاصه همه کسانی که به نوعی در

طول شبانه روز و به هراندازه که با آنها ارتباطی دارد دارای حقوق و مسئولیت است .

«فلنسئلن الذین ارسل الیهم و لنسئلن المرسلین .» (۴)پس ما هم از اعمال امم و هم از پیامبران آنها سؤال خواهیم کرد .

«اللهم صلّ علی محمد و آله ، تولنی فی جیرانی و موالی .» (۵) بار خدایا ! بر محمد و آلش درود فرست و مرا به بهترین وجه در رعایت حقوق همسایگان و دوستانم اعانت فرما .

گلاسر (۶) از روان شناسان غربی در کتاب «مدارس بدون شکست» پس از بررسی انحرافات جوانان و نوجوانان معتقد است: «منشأ انحرافات افراد به علت نپذیرفتن مسئولیت اعمال خودشان است و برای بهبود این ناهنجاری‌ها لازم است در این افراد ایجاد مسئولیت بکنند .»

اگر دقیق‌تر به نتیجه تحقیق گلاسر بیندیشیم می‌توان ریشه همه ناملایمات و هرج و مرج‌های بزرگ جوامع بشری اعم از جنگ و

خونریزی‌ها ، بی‌عدالتی‌ها و پایمال شدن حقوق مردم را در مسئول نبودن انسان‌های مختلف و مجرم نسبت به اعمالشان در نظر گرفت .

بنابراین با توجه به مطالب و اشارات فوق می‌توان گفت که هم به لحاظ اعتقادی و دینی و هم به لحاظ تجربی و علمی موضوع مسئولیت پذیری و آشنا بودن به حقوق فردی و اجتماعی انسان‌ها ، اهمیت به سزایی در انتخاب نوع و شیوه صحیح یا غیر صحیح زندگی آن‌ها دارد . به عبارت دیگر متعهدانه زندگی کردن و بی‌تفاوت نبودن به تبعات مختلف کردار و رفتارمان ، عامل بسیار مؤثری در تنظیم صحیح وظایف و اخلاق انسانی در مسیر زندگی و سعادتمندی ما در این دنیا و به تبع آن در سرای آخرت می‌باشد .

لذا نباید دستور صریح قرآن کریم را فراموش کرد که: «کل نفس بما کسبت رهینه .» (۷) هر نفسی در گرو آنچه کسب کرده ، می‌باشد . چرا که دیر یا زود «بازخورد» و تأثیرات وضعی اعمال خوب و بد ما هم در این جهان و هم در جهان آخرت به خود ما باز می‌گردد . و شاید به همین دلیل است خدای متعال می‌فرماید:«و لا تزر وازرهٔ وزر اخری .» (۸) و هیچ کس بار دیگری (مسئولیت دیگری) را بر ندارد .

نکته مهم دیگری که بطور کلی به واسطه ایجاد مسئولیت‌ها و رعایت حقوق افراد به وجود می‌آید ، صرفا انجام دقیق تکالیف و

وظایف محوله فردی و اجتماعی توسط انسان‌هاست . از آنجائی که در آئین متعالی اسلام هدف اصلی آفرینش انسان ، طاعت و بندگی محض خداوند متعال می‌باشد «و ما خلقت الجنّ و انس الاّ لیعبدون» (۹) و جن و انس را نیافریدم جز اینکه مرا عبادت کنند ، و با توجه به این که ادای صحیح و کامل امر اطاعت از خدا ، جز در سایه انجام کلیه وظایف و شئونات بندگی (زندگی) خود ، در جهت کسب رضایت پروردگار چیز دیگری نیست ، لذا نفس انجام تکالیف و مسئولیت‌ها که همان رسالت

اصلی انسان بودن یا به عبارتی ظهور انسانیت انسان است مهم می‌باشد ، نه دستیابی به نتایج مورد دلخواه و مطلوب انسان .

فرهنگ خدمت رسانی به مردم

اهتمام به خدمت رسانی

بدون شک وقتی انسان در یک جامعه به عنوان جزئی از کل ، زندگی می کند ، به طور طبیعی جهت ادامه زندگی جمعی و برقراری ارتباطات و تعاملات روزمره ، نسبت به همکیشان ، همنوعان و اطرافیان خود دارای حقوق ، وظایف و تکالیف

مشخّصی می‌باشد . که همین مقررات و حقوق فیمابین انسان‌ها در یک جامعه ، باعث «همبستگی اجتماعی» (۱۰) می
گردد .
در مکتب اسلام نیز بسیاری از اصول و فروع دینی و اخلاقی ریشه در توجه و اهتمام و بی‌تفاوت نبودن به مسایل و مشکلات
سایر افراد جامعه دارد . از باب نمونه می‌توان به خمس ، زکوة مواسات ، امر به معروف و نهی از منکر اشاره کرد .
از طرفی چون دین مبین اسلام از جامع الاطراف بودن و گستردگی خاصی برخوردار است ، لذا در دستورات و احکام خود به
جنبه‌های فردی یا جمعی زندگی انسان‌ها به گونه‌ای پرداخته که نمی‌توان رعایت حقوق و مسایل فردی را جداو بدون تأثیر از
مسایل گروهی در نظر گرفت . به عنوان مثال: پرداخت خمس (سهم امام (ع)) گرچه یک امر واجب شرعی و
فردی است ، اما مصرف آن جنبه عمومی دارد . یا مثلاً امر به معروف و نهی از منکر شاید در حد یک تذکر لسانی به نظر
برخی عوام غیر مؤثر و کارآمد باشد ، لکن ماحصل استمرار این وظیفه دینی تقویت بعد نظارت اجتماعی افراد بر یکدیگر را
در
پی دارد .

اهتمام به امور دیگران یا خدمت رسانی به مردم

۱- تعریف
ذیل لغت اهتمام در برخی فرهنگ لغات به مفاهیم متعددی مانند: توجه داشتن ، سعی کردن اعتناء ، کوشش ، قصد و عزم ،
اندوه
خوردن ، اندوهگین شدن و غمخوارگی کردن اشاره شده است . (۱۱)
۲- تبیین
برای تبیین و شرح بیشتر مفهوم و اهمیت لفظ اهتمام کافی است از میان احادیث متعدد که مضمونی یکسان دارند ، از باب
مثال
تنها به کلام نورانی امام صادق (ع) توجه کنیم که می‌فرمایند:
«من لم یهتم بامور المسلمین فلیس بمسلم .» (۱۲) هر که اهتمام به امور مسلمین ندارد ، مسلمان نیست .
با توجه به معنی لغوی و مفهوم «اهتمام» در حدیث فوق و همچنین احادیث مشابه اینگونه برمی‌آید که دستور و سفارش مؤکد
دین اسلام (اهتمام داشتن به امور دیگران) که در سیره اهل‌بیت (ع) به آن اشاره شده ، در درجه اول توجه داشتن ،
احساس همدردی کردن و غمخوار یکدیگر بودن در مسایل و مشکلات زندگی روزمره انسان هاست . به عبارت دیگر به فکر
یکدیگر بودن و همدیگر را درک کردن ، است . اهتمام ورزیدن به امور همنوعان همان داشتن دغدغه خاطر و بی‌تفاوت
نبودن
نسبت به وضعیت کلی و عمومی جامعه و مسایل مختلف افراد اجتماع اعم از خانواده ، بستگان ، همسایه ، همکار و . . . می
باشد . این موضوع یعنی اهتمام و توجه به امور دیگران (که در مکتب ما به عنوان «ذوی‌الحقوق» (۱۳)نیز بیان شده)
تقدم دارد بر انواع کمک رسانی و خدمات که افراد به صورت مادی و فیزیکی نسبت به هم انجام می‌دهند . اگر چه مصداق
عملی اهتمام داشتن به امور دیگران همان کمک‌های مادی افراد به یکدیگر است که در جامعه خودمان نیز مکرراً اینگونه

موارد
را شاهد هستیم . از قبیل: کمک‌های مالی و مادی افراد خیّر به افراد بی‌بضاعت ، پرداخت صدقات ، تقبل هزینه کودکان بی‌سرپرست و . . . .
بنابراین مشخص شد که طبق تعالیم عالیه اسلام در باب خدمت به دیگران آنچه اهمیت و ارجحیت دارد ، در وهله اول همان نفس
توجه داشتن و درک اوضاع و احوال همنوعان اعم از نزدیکان و سایر اقشار مردم و پس از آن ، کمک عملی می‌باشد . به عنوان مثال: ممکن است شما از مشکل مالی و فقر دوست خود مطلع باشید و از این موضوع هم احساس ناراحتی کنید اما وضعیت مالی خوبی نداشته باشید که به دوستتان کمکی کنید یا به عبارت دیگر در حال حاضر به صورت عملی هیچ‌گونه کمکی
از دست شما ساخته نیست . بنابراین مجبور باشید فقط به ابراز همدردی لفظی و ذهنی بپردازید . همین ابراز همدردی و احساس ناراحتی ، مصداق اهتمام داشتن به امور دیگران است .
لذا با توجه به مطالب گذشته که راجع به ادای تکلیف و عدم توجه به نتیجه اعمال بیان گردید ، نیازی نیست که کمک کردن شما به
دوستتان حتماً جنبه ظاهری و عملی داشته باشد ، همین احساس همدردی صادقانه ، تکلیف شما در این موقعیت است . حال اگر
وضعیت مالی بهتری پیدا کردید و توانستید نیاز دوستتان را نیز برآورده کنید که چه بهتر . و لابد به خاطر همین قبیل موارد است که در منابع دینی ما آمده: اگر انسان حتی نیت کار خیر بکند ولی نتواند آن را انجام دهد ، ثواب انجام آن نیز برای شخص نیت کننده منظور می‌شود .
امام باقر (ع): «خداوند بزرگ به موسی (ع) چنین وحی فرستاد: برخی از بندگان من با حسنه به من تقرب می جویند و من در بهشت به آنان فرمانروایی می‌دهم . موسی (ع) گفت: پروردگار من ! این حسنه چیست ؟ خدا فرمود: با برادر دینی خود برای برآوردن نیاز او به راه می‌افتد ، خواه این نیاز برآورده شود یا نشود .» (۱۴)
جهت تبیین بهتر مفهوم اهتمام داشتن به امور یکدیگر به ذکر حدیثی دیگر از امام باقر (ع) می‌پردازیم .
«ای جابر ، به راستی خدای عزّ و جلّ ، مؤمن را از سرشت بهشت آفریده و از وزش روح خود در آنان روان کرده ، از این رو مؤمن برادر پدری و مادری مؤمن است . چون به یکی از این ارواح در یک شهر آزار رسد این روح هم ، غمگین شود چون از همان است .» (۱۵)
حدیث فوق به نوعی شرح و تفسیر این آیه شریفه است،«انما المؤمنون اخوه» (۱۶) مؤمنین با یکدیگر برادرند . و چه زیبا سروده است سعدی شیرین سخن:

بنی آدم اعضای یکدیگرند
که در آفرینش زیک گوهرند
چو عضوی بدرد آورد روزگار
دگر عضوها را نماند قرار
تو کز محنت دیگران بی‌غمی

نشاید که نامت نهند آدمی

در ابیات فوق نیز ، اهتمام ورزیدن به امور دیگران و بی‌تفاوت نبودن نسبت به افراد جامعه به خوبی نشان داده شده است .

مسلماً در مکتبی که تنها احساس همدردی و عنایت به یکدیگر این قدر مورد توجه است ، بحث خدمت رسانی و کمک کردن بدون

واسطه نیز از اهمیت فراوانی برخوردار می‌باشد .

قال الصادق (ع):«المؤمنون خدم بعضهم لبعض .» (۱۷) مؤمنان خدمتگزاران یکدیگرند .

قال رسول اللّه (ص): «ایّما مسلم خدم قوما من المسلمین الاّ أعطاه اللّه مثل عددهم خداما فی الجنهٔ .» (۱۸) هر

مسلمانی که به مسلمین خدمت کند (سزاوار نیست) جز اینکه خدا به شماره آنان (مسلمین) از خدمتکاران بهشتی به او

عطا فرماید .

در حدیثی دیگر از امام صادق (ع) چنان حقوق افراد جامعه اسلامی نسبت به یکدیگر عظیم و بزرگ شمرده شده که امام (

ع) ابا دارند آنها را به راحتی بیان کنند:

«معلی بن خنیس گوید: به امام صادق (ع) گفتم: حق مسلمان بر مسلمان چیست ؟ فرمود: برای او هفت حق است

که هر کدام در مقام خود واجب است بر او ، اگر یکی از آنها را ضایع و بی‌اجر گذارد ، از ولایت و اطاعت خدا بیرون است و

برای خداوند هیچ بهره‌ای از بندگی در او نیست . به او گفتم: قربانت گردم ، آنها چیستند ؟ فرمود: ای معلی ، به راستی

که من بر تو مهربانم و می‌ترسم که آنها را ضایع کنی و نگهداری نکنی و بدانی و بکار نبندی . گوید به او گفتم: لاحول و لا

قوهٔ الا باللّه» فرمود: آسان‌تر آنها این حق است که:

۱- دوست بداری برای او آنچه را برای خودت دوست داری و بد داری برای او آنچه را برای خود بد داری .

۲- از خشم او کناره کنی و خشنودی او را پیروی کنی و فرمان او را ببری .

۳- اگر تو را خدمتکاریست و برادرت را خدمتکاری نیست ، خدمتکار خود را بفرستی تا جامه او را بشوید و خوراک او را

بسازد و بستر او را پهن کند . . .» (۱۹)

به راستی آیا ما به عنوان یک مسلمان توانسته‌ایم در مجموعه کوچک زندگی خودمان اعم از محیط خانه ، محل زندگی و یا محل

کارمان حقوق برادری و مسلمانی که بر عهده‌امان است را به خوبی اداء کنیم ؟

فرهنگ شهادت

منظور از فرهنگ شهادت اجمالاً ـ به مجموعه اعتقادات دینی و آموزه‌هایی که باعث شکل گیری و رشد روحیه شجاعت ، مبارزه

و جهاد در راه خدای متعال که نهایتاً به کشته شدن افراد در راه ایمان و عقیده‌اشان منجر می‌شود ، می‌باشد .و محور اصلی

این فرهنگ نیز همان شهید و انگیزه‌های متقن و مقدسی است که او را به سمت شهادت‌طلبی سوق می‌دهد .

۱- تعریف

در لغت به کسی که چیزی از دید علمش (آگاهیش) پنهان نیست،گواه و آنکه در شهادتش امین می‌باشد ، به عنوان الشهید

یاد
شده است . (۲۰) شهادت نیز دارای معانی مختلفی از قبیل: خبر قطعی شهادت و گواهی دادن ، سوگند ، گواهی قبولی ، گواهی پزشک و مرگ در راه خدا می‌باشد . (۲۱) گرچه معنی تحت اللفظی شهید و شهادت در مجموع همان شاهد ، گواه و
ناظر بودن را می‌رساند ، و به طور دقیق اشاره‌ای به شخص کشته شده در راه خدا اطلاق نمی‌گردد ، لکن در فرهنگ عمومی جوامع مسلمین لفظ شهید به معنای متعارف و مصطلح آن (کسی که به واسطه جهاد در راه خدا کشته شده است) به کار می‌رود که در این نوشتار نیز مقصود از شهید و شهادت ، مفهوم متداول آن می‌باشد .
۲- تبیین
شهید ، شهادت‌طلبی و شهادت از جمله عبارات مقدس و قابل احترام در کلیه جوامع و ادیان مختلف است . که قدمت زیادی (حتی قبل از ظهور دین اسلام) دارد . چرا که این عبارات مقدس ، تداعی کننده بسیاری از صفات حسنه ، پسندیده و مورد احترام انسان‌ها از قبیل: فداکاری،شجاعت،آزادگی ، عزت و . . . می‌باشد . و صرفاً از زاویه مذهبی و اعتقادی به آن توجه نشده است . (۲۲)
عزیزترین سرمایه آدمی جان اوست ، زیرا تمام تلاش و کوشش انسان در عرصه زندگی بدان جهت است که این جان را از حوادث مختلف مصون نگهداشته و چند صباحی در این عالم خاکی ، عمر خویش را سپری کند . بنابراین امید به زندگی دنیوی
به واسطه در قید حیات بودن انسان ، تحقق پیدا می‌کند وگرنه تفاوتی میان جمادات و انسان زنده وجود نمی‌داشت .
در طول تاریخ بشریت انسان‌هایی بوده و هستند که از گرانقدرترین هدیه الهی به ودیعت گذاشته شده در کالبد آنها ، به راحتی
صرف نظر کرده و این گوهر ارزشمند (جان) خود را در نهایت آگاهی و اخلاص با خالق خویش معامله کرده‌اند .
«ان اللّه اشتری من المؤمنین انفسهم و اموالهم بأنّ لهم الجنه یقاتلون فی سبیل اللّه فیقتلون و یقتلون وعدا علیه حقاً فی التوریه و الإنجیل و القرآن و من اوفی بعهده من اللّه فاستبشروا ببیعکم الذی بایعتم به و ذلک هو الفوز العظیم .» (۲۳) همانا خداوند خریداری کرده از مؤمنین جان و مالشان را به بهای بهشت ، تا آنها در راه خدا جهاد کنند که دشمنان دین را به قتل رسانند و یا
خود کشته شوند ، این وعده قطعی است بر خدا و عهدی است که در کتب آسمانی تورات و انجیل و قرآن یاد فرموده و از خدا
باوفاتر به عهد کیست ؟ ای اهل ایمان بشارت باد بر شما در این معامله که با خدا می‌کنید ، که این حقیقت سعادت و پیروزی بزرگی است .
آیا معامله‌ای بهتر و باعظمت‌تر از این که خریدار آن خدای متعال و فروشندگان آن افراد پرهیزکار و صالح و متاع مورد معامله نیز جان آدمی (گران قیمت‌ترین کالای زندگی) باشد می‌توان سراغ گرفت ؟ تجارت بسیار بزرگی که هر سه وجه آن یعنی خریدار ، فروشنده و کالای مورد معامله در نهایت کمال و پسندیده‌ترین حالات ممکنه خود قرار دارند . وه ! که چه سعادتی ! «خوشا به حال آنانی که در این قافله نور جان و سر باختند .» (۲۴)
آری شهدا همان انسان‌های بزرگ و ارزشمندی هستند که برای جلب رضای معبود از همه هستی و حق حیات خود در این

دنیای فانی گذشته و از نثار عزیزترین سرمایه خود در راه جانان ، دریغ نکرده‌اند .
به همین دلیل در آیات و روایات متعدد از مقام والا و شامخ شـهدا تجلیل فراوان و به نیکی یاد شده است ، که جهت یادآوری به
ذکر چند مورد اشاره می‌شود:
«ولئن قتلتم فی سبیل اللّه او متم لمغفرهٔ من اللّه و رحمهٔ خیر ممّا یجمعون .» (۲۵) و اگر در راه خدا کشته شده و یا
بمیرید در آن جهان به آمرزش و رحمت خدا نایل شوید و آن بهتر از هر چیزی است که در حیات دنیا فراهم نموده‌اید .
«ولا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل اللّه امواتاً بل احیاء عند ربهم یرزقون . فرحین بما آتیهم اللّه من فضله .» (۲۶)البته
نپندارید که کشـته شدگان در راه خدا مرده‌اند بلکه آنان زنده‌اند و نزد خدا روزی می‌خورند . پس آنان به فضل و رحمتی که از
خداوند نصیبشان گردیده شادمانند .
قال رسول اللّه (ص): «فوق کلی ذی برّ برٌّ ، حتی یقتل فی سبیل اللّه و اذا قتل فی سبیل اللّه فلیس فوقه برّ .» (۲۷)
بالا دست هر نیکوکاری ، نیکوکار دیگریست تا آن گاه که در راه خـدا شـهید شود و همین که در راه خـدا شـهید شد ، دیگر بالادست
ندارد .
ذکر مطالب فوق جهت تبیین اهمیت و جایگاه شـهید و شهادت در جامعه با توجه به بضاعت این نوشتار ، کافی به نظر می‌رسد .

تعامل فرهنگ خدمت رسانی به مردم با فرهنگ شهادت

ضرورت پذیرش مسئولیت پذیری

تا اینجا به بررسی مسئله مهم مسئولیت پذیری انسان و رابطه آن با حقوق مختلفه وی نسبت به خدا ، خود انسان و اجتماع (محیط) به عنوان بستر اصلی و زمینه بروز انسانیت انسان یا به عبارتی رسالت واقعی انسان بودن ، و همچنین به تبیین فرهنگ اهتمام داشتن به امور دیگران (خدمت رسانی به مردم) و فرهنگ ارزشمند شهادت پرداختیم .

ضرورت پذیرش مسئولیت پذیری در تعامل فرهنگ شهادت

ضرورت پذیرش مسئولیت پذیری در تعامل فرهنگ شهادت با فرهنگ خدمت رسانی به مردم ، اعتقاد ما بر این است که اگر مفهوم دقیق مسئولیت‌پذیری و به تبع آن آشنایی کامل به حقوق انسانی - از جمیع جهات - برای افراد روشن شود و به درستی ، اهمیت و ضرورت کارکردی آن در رفتار و اعمال انسان‌ها به منصه ظهور برسد ، مفهوم مقوله‌هایی چون خدمت به دیگران و شهادت سهل‌تر به نظر می‌رسد . و وقتی فهم و درک موضوعی آسان باشد ، عمل به آن نیز راحت‌تر است . چرا که عنصر باور و اعتقاد به اعمال باعث می‌شود ویژگی‌های رفتاری انسان به صورت «ملکه اخلاقی» دربیاید .
در فصل نخست با استناد به آیات و روایات متعدد و حتی نتیجه یک تحقیق روان شناسانه ، ضرورت مسئولیت‌پذیری و رعایت

حدود و ثغور حقوق انسانی به اثبات رسید .
در ادامه با روشن شدن اهمیت اهتمام ورزیدن به امور همنوعان و خدمت رسانی به مردم ، مسئله رعایت و ادای حقوق اجتماعی و دینی افراد نسبت به یکدیگر نیز بیان گردید . تا جائی که بی‌خبری و بی‌تفاوتی انسان نسبت به وضعیت افرادی که در اطراف وی زندگی می‌کنند مثل: همسایه،همکار،دوست و . . .مساوی با کفر و بی‌دینی تلقی شده است .
همچنین مشخص شد «شهید» انسان بزرگی است که از قیمتی‌ترین گوهر وجودش (جان) صرف نظر کرده و آن را فدای عقیده خود می‌کند .
با توجه به توضیحات فوق به نظر می‌رسد که شخص شهید ، کامل‌ترین مرتبه ادای حقوق و رسالت بندگی و انسانی خود را به بهترین وجه اداء نموده است .

شهادت ، کمال احساس مسئولیت

کامل‌ترین شکل انجام تکالیف و وظیفه این است که انسان هم در مقابل خدای خویش ، هم نفس خود و هم در برابر اجتماع (
محیط) ، بدون هیچ کم و کاستی مسئولیت خطیر یا به عبارتی حقوق مشخصه خود را اداء نماید .
شهید در مقابل حق حیاتی که خالقش به او عطا کرده ، با خود خدا وارد معامله می‌شود (۲۸) و جانش را به جانان اصلی بر می‌گرداند . و آیا در مورد مرگ و قبض روح و جان آدمی ، خریدار بهتری جز خدای متعال می‌توان سراغ داشت که انسان جانش را به جای خدا ، به او تقدیم کند ؟ قطعاً جواب منفی است .
لذا شهادت و کشته شدن در راه خدا ، شریف‌ترین و والاترین نوع جان دادن و مرگی است که برای انسان‌ها متصور است .
پس در مقوله وظیفه ومسئولیت انسان نسبت به خدا شاید یکی از زیباترین مصادیق ادای حق خالق ، همین شهادت در راه خدا باشد . در خصوص مسئولیت انسان در قبال خودش نیز ، چون شهید عزیزترین امانت الهی که همان جسم و جان اوست ، به صورت تام و تمام به صاحب اصلی آن یعنی منبع حقیقی روح که خداوند متعال است (۲۹) تقدیم می‌کند لذا فرصتی برای شهید باقی نمی‌ماند که به جسم و جانش آسیب و ضرری برسد بنابراین دیگر نیازی به مراقبت و تأمین سلامت جسم و جان ندارد . چرا که نگران صدمه دیدن و یا تلف شدن نعمت سلامتی جسم و جانش نیست . بنابراین شهید در مقابل رعایت کامل حق انسان نسبت به خودش نیز به نحو احسن و اکمل انجام وظیفه می‌نماید .
همچنین در مقابل اجتماع (محیط) نیز شهید با تقدیم گرانقدرترین سرمایه خود که همان جسم و جان اوست ، آخرین مرتبه کمک و خدمت رسانی به دیگران را به نمایش می‌گذارد . او هستی خود را فدا می‌کند تا امکان زندگی برای دیگران فراهم بیاید . لذا شهادت شهید از مرحله اهتمام ورزیدن فراتر رفته و زیباترین تجلی و نماد خدمتگزاری به مردم را به تصویر می کشاند . به همین دلیل است که حق شهدا بیش از حق دیگران بر افراد جامعه است .
شهید مطهری در همین رابطه می‌گوید: «همه گروه‌های خدمتگزار مدیون شهدا هستند ولی شهدا مدیون آنها نیستند یا کمتر مدیون آنها هستند ، عالم در علم خود ، فیلسوف در فلسفه خود ، مخترع در اختراع خود و معلم اخلاق در تعلیمات اخلاقی خود
نیازمند محیطی مساعد و آزادند تا خدمت خود را انجام دهند ولی شهید آن کسی است که با فداکاری و از خود گذشتگی

خود و

با سوختن و خاکستر شدن خود ، محیط را برای دیگران مساعد می کند . مثل شهید مثل شمع است که خدمتش از نوع سوخته شدن و فانی شدن و پرتو افکندن است ، تا دیگران در این پرتو که به بهای نیستی او تمام شده ، بنشینند و آسایش یابند و کار خویش را انجام دهند .» (۳۰) ادامه دارد .

منبع

سید محمد باقر رکنی

پی‌نوشت‌ها

۱- سوره نحل ، آیه ۹۳ .

۲- سوره تکاثر ، آیه ۸ .

۳- سوره اسراء ، آیه ۳۶ .

۴- سوره اعراف ، آیه ۶ .

۵- صحیفه سجادیه ، دعای ۲۶ .

۶- Glaser

۷- سوره مدثر ، آیه ۳۸ .

۸- سوره اسراء ، آیه ۱۵ .

۹- سوره ذاریات ، آیه ۵۶ .

۱۰- Social cohesion

۱۱- لغت‌نامه دهخدا ، ج ۸ص ۱۷۴ .

۱۲- اصول کافی ، ج۴ ، ص ۴۸۵ .

۱۳- صاحبان حق و حقوق ، جهت آگاهی بیشتر از انواع حقوق و صاحبان آن ، ر .ک . رساله حقوق امام سجاد (ع)

۱۴- الحیاه ، ج ۵ ، ص۱۴۷ .

۱۵- اصول کافی ، ج ۴ ، ص ۴۸۵ .

۱۶- سوره حجرات ، آیه ۱۰ .

۱۷- الحیاه ، ج ۵ ، ص ۱۴۲ .

۱۸- اصول کافی ، ج ۴ ، ص ۶۱۷ .

۱۹- اصول کافی ، ج ۴ ، ص ۵۰۱ .

۲۰- ترجمه المنجد ، ج ۱ ، ص ۵۶۳ .

۲۱- همان ، ص ۵۶۳ .

۲۲- امیل دورکیم (جامعه شناس فرانسوی) این نوع فداکاری و بذل جان افراد برای بقاء جامعه را ، خودکشی

دگرخواهانه یا نوع دوستانه می‌داند که نشانه شدیدترین مکانیسم تنظیم روابط فرد با اجتماع است . (بالاترین نماد فناشدن فرد برای جامعه) کوزر ، لیوئیس ، زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی ، ص ۱۹۴ .

۲۳- سوره توبه ، آیه ۱۱۱ .

۲۴- امام خمینی (ره) صحیفه انقلاب ، ص ۶۱ .

۲۵- سوره آل عمران ، آیه ۱۵۷ .

۲۶- سوره آل عمران ، آیه ۱۶۹ و ۱۷۰ .

۲۷- شهید مطهری ، قیام و انقلاب مهدی (ع) ، ص ۷۶ .

۲۸- «انّ اللّه اشتری من المؤمنین انفسهم . . .» همانا خداوند خریداری کرده از مؤمنین جانشان . سوره توبه ، آیه ۱۱۱ .

۲۹-«ثم سوّیه و نفخ فیه من روحه» سپس آن را نیکو بیاراست و از روح خود در آن دمید . سوره سجده ، آیه ۹ .

۳۰- شهید مطهری ، قیام و انقلاب مهدی (ع) ، ص ۷۶ .

چیستی عاشورا

مقدمه

روزها همچنان از پی هم می گذرند و دوباره محرم با آن حال و هوای سحرانگیزش از راه می‌رسد . دوباره عطر خوش حسینی به مشام می‌رسد و نوای «یاحسین» گوش جان را نوازش می‌دهد . زمزمه‌ای که همواره ورد زبان ملت ایران بوده و با نشأت گرفتن از زمزمه‌ها و نام حسین (ع) بود که توانستند چنان حوادثی را بیافرینند به طوری که با گذشت زمان هنوز فعل حسینی‌شان در اذهان حک شده باقی مانده است .

امام حسین (ع) به همراه ۷۲ تن از یاران صدیقش حماسه‌ای خلق کرد که حتی با یادآوری آن می‌توان به عظمت این نهضت حسینی پی برد و برای حرکتها و مبارزات ظلم‌ستیزانه بعدی ، در طول تاریخ پس از امام (ع) و یارانش الگویی گشت . در باره رویداد عاشورا بسیار گفته و نوشته‌اند . باز هم جای گفتن و نوشتن باقی است ، چرا که این رویداد از چنان ابعاد بزرگ و گسترده‌ای برخوردار است که هر چه بیش‌تر به تحلیل و بررسی آن پرداخته شود زوایای نوتر و تازه‌تری از آن آشکار خواهد شد . عاشورا نه یک حادثه که یک فرهنگ است ، فرهنگی برخاسته از متن اسلام ناب که نقش حیاتی را در استحکام ریشه ها ، رویش شاخه ها و رشد بار و برهای آن ایفا کرده است . عاشورا هیچ گاه در محدوده زمان و جغرافیای خاصی محصور نمانده است ، بلکه همواره الهام بخش تشیع در راستای حرکت ها ، جنبش ها و قیام های راستین شیعه ـ پل بسیاری از نهضتهای دیگر ـ در برابر کانون های ظلم و کفر و نفاق بوده است . قیام عاشورا از سال ۶۱ هجری تا امروز همچون چشمه‌ای جوشان و خروشان از آب زلال و گوارای خود تشنگان معرفت و حقیقت را سیراب کرده ، و الهام‌بخش بسیاری از نهضت‌های حقّ علیه باطل بوده است . انقلاب اسلامی ، به رهبری امام خمینی (ره) از عاشورا حسینی الهام گرفت . وصیت نامه سیاسی ـ الهی امام خمینی (ره) نیز این مفاهیم را بیان می‌دارد که هر کس خود را بیشتر برای ظلم محیا کنید ، ظالم بیشتر می‌شود و اگر در برابر ظالم ایستادگی کنید ظلم از بین می‌رود . روحانیت شیعه همواره برای حراست از کیان فرهنگ عاشورا ، نه فقط آن را در طول اعصار متمادی بازگو کرده است ، بلکه حتی به بازسازی آن و

پاسداری از ارزش های ناشی از آن پرداخته است . بازسازی مضامین و مفاهیم بلند فرهنگ عاشورا در هر عصر و زمانی به فراخور حال آن زمان ، تأثیر بسیار شگرف و سازنده ای در راه پیشبرد اهداف مقدسی همچون نشر معارف و فرهنگ اسلام ناب ، بر جای نهاده است . تاریخ شیعه گواه صادق و روشنی از این بازسازی‌ها است . این بار نیز آذرخشی دیگر از آسمان کربلا درخشید که نور آن مشعل فروزان راه حق طلبان و حقیقت جویان ، و ابهت و صلای آن ، در هم کوبنده الحاد و نفاق است . عاشورا رسالت بزرگی را بر دوش همه دینداران به ویژه آگاهان جامعه نهاده است . همگان پس از شناخت ابعاد آن موظف‌اند خود و جامعه خود را با آن مقایسه و از آن درس و عبرت بیاموزند ، چرا که زنده بودن تاریخ به ترسیم و تصویب آن و سنجش خودمان با آن است . از این روی ، سخنی هر چند کوتاه پیرامون اساسی‌ترین بعد این حادثه بزرگ است

که در بخشی از آن تحت عنوان « عاشورا در محرم » که بر گرفته از موضوعات مختلف پیرامون این حادثه تاریخی خواهد بود بیان می گردد .

تولد تاریخ

پنجاه سال از غروب آفتاب آسمانی وحی می‌گذشت و بیش از بیست سال بود که زمین و زمان از تابش خورشید قسط و عدالت

محروم شده بود ، پنجاه سال پیش از این ، پیامبر اسلام (ص) رحلت فرموده بود و در طول این نیم قرن تنها چهار سال و نه ماه آفتاب عدالت درخشیده بود ، دیگر هرچه بود سیاهی بود و ستم ، ظلم بود و ظلمت ، و هرچه عقربه تاریخ پیشتر می رفت سیطره سیاهی و ستم بیشتر می‌شد و این سیطره چنان باسرعت پیش می‌رفت که دیگر امید به نور نجاتی نبود ، می‌رفت که نام قرآن و اسم اسلام نیز به فراموشی سپرده شود و این ، یعنی محو حقایق و نابودی انسانیت و به باد دادن تمام زحمات و خدمات پیامبران و اصلاحگران تاریخ؛ به عبارت دیگر تحریف و تدفین تاریخ ، تاریخی که رسولان حق ، از آدم تا خاتم به آفرینش آن

کمر همت بسته بودند و با تحمل سختیهای طاقت‌فرسا و با صداقت و صمیمیت فوق العاده خویش آن را ساخته بودند و چه میثم‌ها

که در حراست از آن به سر دار نرفته و چه ابوذرها که به خاطرآن ، شکنجه و تبعید نشده بودند و از همه مهمتر حضرت علی (ع) آن عین عدل و عرفان و انسان کامل در این راه مقدس شهید شده و با خون خویش و این ابرمرد ، کسی جز امام حسین (ع) و این کار سترگ ، جز با حماسه بی‌نظیر کربلا ، نمی‌توانست باشد این کار با منبر و خطابه یا با نوشتن نامه و رساله تحقق نمی‌یافت ، خون خدا می‌بایست دین خدا را از نو زنده کند و با شهادت خویش حجاب از چهره اهل تزویر بردارد

. حضرت با آگاهی تمام به آخرکار وبا شوق واشتیاقی وصف ناپذیر به دیدار دوست به راه افتاد ورفت که کربلا راعرش عشق وعاشورا را قیامت قرآن وتولد تاریخ کند که کرد وحیرت آبادی را بنام کربلا تا ابد زنده وبالنده دربلندای ابدیت پدید آورد

که هنوز هم که هنوز است جهانخواران وزورمداران وریا کاران تا نام کربلا وعنوان عاشورا را می شنوند خوابشان آشفته می شود و کربلا بزرگترین و مهیب‌ترین کابوسی است که خواب را بر چشم همه یزیدیان حرام کرده است .

حسین بن علی (ع)

امـام سوم شـیعیان،شـهید کربلاـ و خون خـدا،که نهضت عاشورا بر محور فـداکاری و جان فشانی آن حضـرت شـکل گرفت و تاریخ
بشری را سرشار از حماسه و ایثار کرد و درس آزادگی و عزت به انسان داد و با خون خویش که در کربلا ریخت،درخت
اسلام آبیاری شد و امت مسلمان بیدار گشت . سومین امام معصوم ، در سوم (یا چهارم) شعبان سال چهارم هجری در
شهر مدینه دیده به جهان گشود . او دومین ثمره پیوند فرخنده حضرت علی (ع) و حضرت فاطمه (س) دختر
پیامبر اسلام (ص) بود . رسول خدا «ص» نام فرزند حضرت زهرا «ع» را «حسین» نهاد .وی مورد علاقه
شدید پیامبر خدا «ص» بود و آن حضرت در باره او فرمود: «حسین منی و انا من حسین .»
حسین بن علی (ع) مدت شش سال از دوران کودکی خود را در زمان جد بزرگوار خود سپری کرد و پس از آن حضرت ،
مدت سی سال در کنار پدرش امیرمومنان حضرت علی (ع) زندگی کرد و در حوادث مهم دوران خلافت ایشان به صورت
فعال شرکت داشت . پس از شهادت امیر مومنان حضرت علی (ع) (در سال ۴۰هجری) امامت به حسن بن
علی «ع» رسید ، همچون سربازی مطیع رهبر و مولای خویش و همراه برادر بود . پس از انعقاد پیمان صلح،با
برادرش و بقیه اهل بیت «ع» به مدینه آمدند . مدت ده سال در صحنه سیاسی و اجتماعی در کنار برادر بزرگ خود
حسن بن علی (ع) قرار داشت و پس از شهادت امام حسن (ع) (در سال ۵۰هجری) بار امامت به دوش سید
الشهدا قرار گرفت در آن دوران ده ساله که معاویه بر حکومت مسلط بود ، امام حسین«ع»همواره یکی از معترضین
سرسخت نسبت به سیاستهای معاویه و دستگیریها و قتلهای او بود و نامه‌های متعددی در انتقاد از رویه معاویه در کشتن یاران
وفادار به حضرت علی «ع» بودند و پیرامون اعمال ناپسند دیگر او نوشت .
در عین حال،حسین بن علی «ع» یکی از محورهای وحدت شیعه و از چهره‌های برجسته و شاخصی بود که مورد توجه
قرار داشت و همواره سلطه اموی از نفوذ شخصیت او بیم داشت . با مرگ معاویه در سال ۶۰ هجری ، یزید به والی مدینه
نوشت که از امام حسین«ع»به نفع او بیعت بگیرد . اما سید الشهدا که فساد یزید و بی‌لیاقتی او را می‌دانست ، از بیعت
امتناع کرد و برای نجات اسلام از بلیه سلطه یزید که به زوال و محو دین می‌انجامید ، راه مبارزه را پیش گرفت .از مدینه به
مکه هجرت کرد و در پی نـامه نگاریهـای کوفیـان و شـیعیان عراق با آن حضـرت و دعوت برای آمـدن به کوفه،آن امام ابتـدا مسلم
بن عقیل را فرستاد و نامه‌هایی برای شیعیان کوفه و بصره نوشت و با دریافت پاسخ کوفیان در بیعتشان با مسلم بن عقیل،در
روز هشتم ذیحجه سال ۶۰ هجری از مکه به سوی عراق،حرکت کرد . پیمان‌شکنی کوفیان و شهادت مسلم بن‌عقیل ، اوضاع
عراق را نامطلوب ساخت و سیدالشهدا که همراه خانواده ، فرزندان و یاران به سوی کوفه می‌رفت ، پیش از رسیدن به کوفه در
سرزمین « کربلا» در محاصره سپاه کوفه قرار گرفت . تسلیم نیروهای یزیدی نشد و سرانجام در روز عاشورا در آن
سرزمین،مظلومانه و تشنه کام ، همراه اصحابش به شهادت رسید،از آن پس،کربلا کانون الهام و عاشورا سرچشمه قیام و
آزادگی شد و کشته شدن وی،سبب زنده شدن اسلام و بیدار شدن وجدان‌های خفته گردید .

تداوم عاشورا

دیگر بار ، محرم فرا رسید و دلهای احرار و آزادگان جهان به سوی حسین‌بن‌علی (ع) متمایل گشت و چشمانشان به واقعه عاشورا دوخته شد؛ واقعه ای که ۱۴۲۱ سال از وقوع آن می گذرد؛ اما هنوز ، هر سال در سالگشت وقوع آن ، نه تنها مسلمانان و شیعیان ، بلکه تمامی آزادگان را به سوی خویش جلب می کند . آنچه در اولین نظر و مطالعه در واقعه عاشورا به چشم می خورد و جلب توجه می نماید ، انگیزه ماورای مادی این جنبش عظیم است . حسین بن علی (ع) از سر آغاز قیام خویش و حرکت از مدینه ، و حتی قبل از آن ، نه تنها به عدم پیروزی مادی خویش آگاه بود؛بلکه ازشهادت خود و اسارت

خاندانش اطلاع و بارها،از طریق اخبار غیبی توسط پیامبر اکرم (ص) و علی (ع) از شهادت خویش با خبر گشته بود

و این نکته ای بود که افراد مختلف نیز در مواقف متعدد ، با او در میــان می گذاشتند؛ اما او همچنان بر هدف خویش که انجام

وظیــفه خطیر الهی و احیای دین و سنت نبوی بود ، اصرار می ورزید . از سوی دیگر این انگیزه و نیت خدایی قیام حسین (ع) و اصحابش در لحظه به لحظه این واقعه به چشم می‌خورد؛ از سبقت گرفتن اصحابش برای شهادت از یکدیگر گرفته تا جان باختن طفل ۶ ماهه امام حسین (ع) در راه حق و تا آخرین لحظات حیات امام حسین (ع) که نه تنها تمام هستی خود را در راه حق ، جانانه واگذار نموده است ، بلکه هنوز هم خویشتن را تسلیم حق می داند و زیر لب زمزمه می کند: الهی رضا بقضائک ، تسلیما لامرک ، لا معبود سواک .

انگیزه الهی عاشورا که در آن ذره ای غیر خدا راه ندارد ، سبب شده است که اهداف عاشورا و قیام اباعبدالله الحسین (ع) ، اهدافی مطابق فطرت و سرشت تغییر ناپذیر انسانی گردد . و مگر ممکن است که روزگاری از ایام زندگی بشر ، انگیزه ظلم ستیزی و آزادی از قید و بند ظلم از صفحه جان آدمی خارج شود و یا عشق به مبدأ خلقت در میان آدمیان فراموش گردد . پس همین پیوستگی عاشورا و فطرت انسانی ، خود سبب تضمین عاشورا ، نه تنها پس از ۱۴ قرن ، بلکه تا آخر زندگی بشر است . دامنه وسیع اثرات اجتماعی و فردی این قیام الهی که نه تنها پیروان سید الشهدا (ع) را تحت تاثیر قرار داده ، بلکه سبب بیداری و تأثیر پذیری احرار و آزادگان جهان نیز گردیده است . ریشه های این فرهنگ و پیام جاودانه را در دل تاریخ مستحکم نموده است و تا زمانی که این اثرات عمیق و وسیع ، در گستره تار یخ باقی و پا بر جاست ، نام و یاد حماسه سازان کربلا نیز پایدار خواهد بود . از آنچه تاکنون مورد بررسی اجمالی قرار گرفت ، به وضوح مشخص می شود که فراموشی این واقعه عظیم ، هرگز متصور نیست . اسلام از همان آغاز تبلیغ ، اصلی‌ترین برنامه خویش را رهایی آدمی از قید طاغوت و بندگی و اطاعت غیر خدا ، معرفی نمود و بر آن پافشاری نمود . به همین خاطر مستکبران و مشرکان که منافع خویش را در خطر می دیدند ، و تعارض آشکار اسلام با اهداف و مطامع خویش را در یافته بودند ، همواره بر آن تاختند . اما رهبری الهی پیامبراکرم (ص) و امدادهای الهی مانع به ثمر نشستن کوششهای آنان می شد . از طرف دیگر ، مسلمین نیز آنان را دشمن آشکار دین خویش می‌دانستند و در راه مبارزه با آنان ، هرگز کوتاه نمی آمدند . اما پس از رحلت رسول خدا (ص) ، روش خویش را تغییر دادند و شروع به استحاله و تغییر تدریجی این دین الهی از درون و وارونه جلوه دادن تعالیم آن و افزودن خرافه به آن نمودند ؛ تا جایی که پس از رسول اکرم (ص) ، رفته رفته تمام ارکان قدرت را به دست گرفتند و آنچه در عصر نبی گرامی اسلام (ص) ، از انجام آن عاجز بودند ،امروز در زیر پوشش ظاهری اسلام و به نام دین ، انجام می‌دادند و هرچه زمان گذشت ، بخشهای بیشتری از دین خدا را زیر و رو کردند . با ذکر این مطلب ، این نکته واضح و آشکار می گردد که قیام حسینی تنها در یک پیکار و ستیز میان اقلیت حق و اکثریت باطل ، خلاصه نمی شود ؛ بلکه

خود چشمه جوشان معرفتی و شناختی است و دارای یک پیام جاوادنه الهی و انسانی و به وجود آورنده یک معیار ابدی است
که در تمامی اعصار عمل نمودن به آن سبب کوتاه شدن دست مستکبران و ظالمان از دامان اسلام و انسانیت انسان می گردد . بر این اساس ، اسلام بقای خویش را مرهون مجاهدتهای سید الشهداست و این همان مفهوم حدیث نبوی است که « حسین منی و انا من حسین » امروز دشمنان هجوم همه جانبه خویش را به اسلام ادامه می دهند و تنها راه مبارزه با اسلام را تغییر اصول و مبانی اسلامی می‌دانند و از سوی دیگر هوا و هوس آدمی ، همواره انسان را در بند خود اسیر می نماید . پس امروز نیز ما به ماهیت پیام و قیام سیدالشهدا نیازمندیم تا اسلام اصیل و به دور از پیرایه را که پیامبر اسلام (ص) به عالمیان عرضه نمود را درک نماییم و آنرا حفظ کنیم و باورهای خویش را از هرگونه جهالت و ضلالت به دور نگه داریم و درون انسانی خویش را از بند برهیم تا بدین وسیله مقدمات برپایی نظام جهانی مبتنی بر عدالت و بر پایه تعالیم جهان شمول اسلام را فراهم آوریم و راه را برای حکومت جهانی مهدی موعود (عج) هموار کنیم . در حقیقت ، قیام حسینی در عصر حاضر و در فضای غبار آلود تبلیغاتی موجود ، هر چه بیشتر مرز حق و باطل را تبیین می نماید و دوباره فطرت مدفون شده بشر را که در زندگی مادی غوطه ور است بیدار می کند . پس نه تنها نیاز بشر در عصر حاضر به قیام عاشورا از بین نرفته است ، بلکه فزونی یافته است .

عاشورا: حال و آینده

نسل امروز و آینده هنوز تشنه فضیلت و عدالت است و به دلیل سرخوردگی از تباهی‌ها به‌دنبال آرمان شهر اسلامی می گردد . اینان به نیرومندی و توانایی خویش برای به دست آوردن دنیایی بهتر و در نتیجه‌رستاخیزی مطلوب می‌اندیشد . جوان امروز در تلاش است تا از فرهنگ و ارزش‌های اسلامی انسانی‌به صورت بهینه بهره گیرد . این تفکر حیاتی‌ترین ، اندیشه‌ای است که می‌تواند به‌بالندگی جامعه جوان امروز و آینده مدد رساند . همانگونه که می دانید صحنه عاشورا چنان آگاهانه در راه معشوق جان‌سپاری کردند که به قول امام خمینی (ره): «هر چه روز عاشورا سیدالشهدا سلام‌الله‌علیه به شهادت نزدیک‌تر می‌شد ، افروخته‌تر می‌شد و جوانان او مسابقه می‌کردند برای این که شهید بشوند ، همه هم می‌دانستند که بعد از چند ساعت دیگر شهیدند . برای این که آنها می‌فهمیدند کجا می‌روند؛ آنها می‌فهمیدند برای چه آمدند؛ آگاه بودند که «ما آمدیم ادای وظیفه خدایی
را بکنیم؛ آمدیم اسلام را حفظ بکنیم» . امام خمینی (ره) رمز عزت مردم ایران ، از ذلت و زبونی را ، احیای حماسه‌های عاشورایی می‌دانند و می‌فرمایند: «عاشورا را زنده نگهدارید که با نگهداشتن‌عاشورا کشور شما آسیب نخواهد دید .»
شجاعت سیدالشهداء علیه السلام نه تنها همان زور بازو و قدرت و قوت بدنی و علم و آگاهی آن‌حضرت به آئین جنگ و نبرد و
مدیریت و فرماندهی و به خاک انداختن دلیران ودلاوران صحنه کارزار بود ، بلکه تمام اینها از روح قوی و خصیت‌بلند و حیات
اعتقادی و اسلامی او نشات می گرفت . وقتی از او می‌پرسند از پیامبر حدیثی که خودت شنیده باشی نقل کن می‌فرماید: « ان الله یحب معالی الامور و یبغض سفسافها » خداوند کارهای بلند و گرامی رادوست می‌دارد و کارهای پست و زبون را دشمن می‌دارد .»

در این روایت امام حسین (ع) که از جد بزرگوارش نقل می‌کند ، معلوم می‌شود روح بلندامام با امور پست جسمی سر و کار ندارد ، سر و کارش با معانی عالی و بلند و باعظمت است . از دیدگاه اسلام همه حماسه‌های نژادی و قومی مذموم است و آن حماسه‌ای در اسلام‌ممدوح و پسندیده است که بر اساس عزت نفس ، کرامت نفس ، آزاد منشی و استقلال‌فرهنگی و اعتقاد دینی

باشد و ننگ و ذلت و انحطاط و پستی را تحمل ننماید .

سیدالشهدا با الهام از آیات حماسی قرآن هم چون آیه شریفه «لله العزه ولرسوله و للمومنین» و آیه «لن یجعل الله للکافرین علی المومنین سبیلا» و بااستفاده از زندگی حماسی و سیره عملی رسول خدا (ص) و امیرالمومنین علیه السلام‌و

حماسه‌های زهرای اطهر وامام حسن مجتبی (ع) به احیای انسان‌های مرده زمان‌پرداخت و شخصیت معنوی مسلمانان را بیدار کرد و اسلام را تجدید حیات بخشید و درملت اسلام در تمامی قرون و اعصار حماسه و غیرت ایجاد کرد ، حمیت و شجاعت و سلحشوری به وجود آورد و برای تمام نهضت‌ها و انقلاب‌های دنیا سوژه و سرمایه بی‌نظیری شد و به آنها آموخت که ترس‌ها ، زبونی‌ها ، بردگی‌ها ، چاپلوسی‌ها ، بیگانه‌پرستی‌ها ، همه و همه مولود از دست دادن خوی فطری و شخصیت انسانی

است . رهبر معظم انقلاب حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای پیرامون روحیه حماسی و رفتار شجاعانه مردم شریف ایران و برکات آن می‌فرمایند: «رفتار شجاعانه همه مردم و مسئولان ایران ، علت‌های دیگر را برای مقاومت دربرابر آمریکا تشجیع کرده است . اکنون دورانی که امریکایی‌ها خیال می‌کردند صاحب‌اختیار دنیا هستند و برای کشورهای گوناگون خط و نشان می‌کشیدند ، سپری شده است واین همه به برکت‌شجاعت و نترسیدن ملت ایران از ابرقدرت‌ها حاصل شده است .» امروزه ملت‌های مسلمان سراسر دنیا در پرتو تعالیم حماسی حضرت اباعبدالله الحسین (ع) می‌روند تا در تاریخ معاصر تحولی ایجاد کنند . امروزه بیداری و آگاهی سیاه پوستان امریکا آن هم در پرتو تعالیم انسان ساز عاشورایی و رهنمودهای امام خمینی (ره) مایه بسی امید و بشارت است .

رهبر معظم انقلاب در این باره فرمودند: «سیاهپوستان آمریکا اعم از مسلمان ومسیحی در این تظاهرات مشت‌هایشان را گره کردند و فریاد «الله اکبر» سر دادندو به ترجمه سوره مبارکه حمد گوش فرا دادند این پیام قرآن بود که زیر چشم رژیم استکبار امریکا در دنیا پخش شد و این واقعیت نشان داد که با وجود مخالفت های‌امریکا پیام انقلاب اسلامی به مخاطبین آن در

دورترین نقطه جهان رسیده است .»

رهبر معظم انقلاب بااشاره به حماسه‌های مردم شریف ایران و با قاطعیت تمام می‌فرمایند: « همه دولت‌ها اعتراف دارند که تنها ایران اسلامی است که با شجاعت در مقابل‌امریکا و اسرائیل ایستاده‌اند .»

به خاطر همان تعالیم عاشورایی است که هنوزشعارهای حماسی و پیام‌های بلند آن به گوش اهل دل می‌رسد که می‌فرمود: الموت اولی من رکوب العار والعار اولی من دخول النار انا الحسین بن علی آلیت ان لا انثنی حتی عیالات ابی امضی علی دین النبی ، «مرگ بهتر از پذیرفتن ننگ است و پذیرفتن ننگ بهتر از قبول آتش سوزان جهنم است‌من حسین فرزند علی هستم ، سوگند یاد کرده‌ام که در مقابل دشمن سرفرود نیاورم . من از اهل و عیال پدرم حمایت می‌کنم و در راه آئین پیامبر کشته می‌شوم .»

روحیه حماسی است که باعث می‌شود انبیاء الهی برای اجرای عدالت اجتماعی کوچکترین سازشی‌با مترفین و کفار نداشته

باشند .
همین حماسه‌های صادقانه و مخلصانه بود که یک جاذبه واقعی و حقیقی در قلوب مردم‌مومن جهان ایجاد کرد که حرارت و سوزش آن هرگز به سردی نمی‌گراید و در زیر این‌آسمان کبود نمی‌توان نهضت و انقلاب اصلاحی را پیدا کرد که با حماسه های جاویدعاشورا آشنا نباشد .
آری «ان لقتل الحسین حراره فی قلوب المومنین لن تبرد ابدا» امام خمینی (ره) «بزرگداشت‌شعائر عاشورایی»
را مهم‌ترین رمز وحدت ملل مسلمان جهان می‌داند وتعالیم عاشورایی را ثمربخش‌ترین حماسه‌برای‌عزت‌مسلمین و ذلت و خواری کفار ومشرکین و نابودی استکبار جهانی به‌حساب آورده ومی‌فرماید: «همه باید بدانیم که آن چه موجب وحدت بین مسلمین است این مراسم سیاسی ، مراسم‌عزاداری ائمه اطهار و به ویژه سید مظلومان و سرور شهیدان حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام است که حافظ ملیت مسلمین به ویژه شیعیان اثنی عشرعلیهم صلوات الله و سلم می‌باشد .»

عاشورا و زنان

زلال «عاشورا» در متن زندگی شیعه و در عمق باورهای پاک او جریان داشته و در طول چهارده قرن سیراب کننده جانها بوده است .
اینک نیز عاشورا پرگاری است که عشق را ترسیم می‌کند و کانونی است که ارزشها ، احساسها ، عاطفه‌ها ، خردها و اراده‌ها برگردش می‌چرخند .
عاشورا از دیرباز تجلی‌گر روز درگیری حق و باطل و روز فداکاری و جانبازی در راه دین و عقیده ، شناخته شده است .
حسین (ع) در این روز با یارانی اندک ولی با ایمان و صلابت و عزتی بزرگ و شکوهمند ، با سپاه سنگدل و بی‌دین حکومت
ستمکار یزیدی به مقابله برخاست و کربلا را به صحنه همیشه زنده عشق خدایی و آزادگی مبدل ساخت . عاشورا اگر چه یک روز بود ، اما دامنه تاثیر آن تا ابدیت کشیده شد و چنان در عمق دلها اثر گذاشته است که همه ساله دهه محرم و به ویژه روز عاشورا ، اوج عشق و اخلاص نسبت‌به معلم حریت و اسوه جهاد و شهادت ، حسین بن‌علی (ع) می گردد و حتی غیر شیعیان نیز در مقابل عظمت آن آزادمردان سر تعظیم فرود می‌آورند . عاشورا نشان دهنده معنای «حسین منی و انا من حسین»
بود که دین رسول خدا (ص) با خون سید الشهدا آبیاری شد و به تعبیر امام خمینی (ره) عاشورا ، قیام عدالت‌خواهان با عددی قلیل و ایمان و عشقی بزرگ در مقابل ستمگران کاخ‌نشین و مستکبران غارتگر بود . حماسه عاشورا را زنان و مردانی ساختند که مرگ سرخ و شهادت را بر زندگی ذلت‌بار ترجیح دادند تا گلواژه آزادی و آزادگی همواره در تاریخ سبز بماند . در این حماسه خونین بیشتر به نقش آفرین مردان و یارانی که در رکاب حضرت به فیض عظیم شهادت نایل شدند توجه شده است و نقش زنان کمتر مورد توجه بوده است . تنها در حماسه عاشورا از اسوه صبر و مقاومت زینب کبری (س) و نقش وی در پیام رسانی صحبت‌شده است و نقش دیگر زنان حماسه شعور و شرف و آزادگی مورد غفلت واقع شده است . زنان مسلمانان از بدو تولد اسلام به جهانیان نشان دادند که از آگاهی و شناخت و شعور برخوردارند و بر خلاف آنچه سردمداران دفاع حقوق زن می‌پندارند . در حقیقت نقش زنان در حماسه عاشورا همچون خود عاشورا جاوید خواهد ماند و آنان برای همیشه تاریخ پر بار شیعه بهترین الگوی ایمان و ایثار و اخلاص و فداکاری خواهند بود .
نقش زنان در حادثه خونبار عاشورا از ابعاد گوناگونی برخوردار است که به بعضی از آنها اشاره می‌شود:

۱- مشارکت در جهاد ۲- آموزش صبر ۳- پیام رسانی ۴- روحیه بخشی ۵- پرستاری ۶- مدیریت ۷- حفظ ارزشها ۸- تغییر ماهیت اسارت ۹- عمق بخشیدن به بعد عاطفی و تراژدیک کربلا

الگو گیری ازعاشورا

تاریخ اسلام و شخصیت‌های برجستهٔ اسلامی نیز برای مسلمانان در همهٔ دوره‌ها الگو بوده است و تعالیم دین ما و اولیاء مکتب نیز توصیه کرده‌اند که از نمونه‌های متعالی و برجسته در زمینه‌های اخلاق و کمال ، سرمشق بگیریم . در میان حوادث تاریخ ، «عاشورا» و «شهدای کربلا» از ویژگی خاصّی برخوردارند و صحنه صحنهٔ این حماسه ماندگار و تک‌تک حماسه‌آفرینان عاشورا ، الگوی انسان‌های حق‌طلب و ظلم‌ستیز بوده و خواهد بود ، همچنان که «اهل‌بیت (ع)» بصورت عام‌تر ، در زندگی و مرگ ، در اخلاق و جهاد ، در کمالات انسانی و چگونه زیستن و چگونه مردن ، برای ما سرمشق‌اند . از خواسته‌های ماست که حیات و ممات ما چون زندگی و مرگ محمد و آل محمّد باشد: «اَللهُمَّ اجْعَلْ مَحْیای مَحْیا مُحَمّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ مَماتی
مَماتَ محمّدٍ وَ آلِ مَحَمَّدٍ »

امام حسین ـ علیه السّلام ـ حرکت خویش را در مبارزه با طاغوت عصر خودش ، برای مردم دیگر سرمشق می‌داند و می‌فرماید: «فَلَکُمْ فی اُسوَةٌ» نهضت عاشورا ، الهام گرفتهٔ از راه انبیا ، و مبارزات حقجویان تاریخ و در همان راستاست . استشهادی که امام حسین (ع) به کار پیشینیان می‌کند ، نشان‌دهندهٔ این الگوگیری است . هنگامی که حضرت می‌خواست از مدینه خارج شود ، این آیه را می‌خواند: «فَخَرَجَ مِنْها خائِفاً یتَرَقَّبُ قالَ رَبِّ نَجِّنی مِنَ الْقَوْمِ الظّالِمینَ» ، قبل از حرکت نیز در وصیتنامه‌ای که به برادرش محمد حنفیه نوشت و مبنا و هدف و انگیزهٔ خروج را بیان کرد ، از جمله تکیهٔ آن حضرت بر عمل به سیره جدّ و پدرش و پیمودن همان راه بود و نهضت خود را در همان خطّ سیر معرفی کرد: «وَ اَسیرَ بِسیرَةِ جَدّی و اَبی عَلِی بْنِ اَبی طالِبٍ» و سیرهٔ پیامبر و علی (ع) را الگوی خویش در این مبارزه با ظلم و منکر دانست . این شیوه ، تضمینی بر درستی راه و انتخاب است که انسان مبارز ، از اولیائ دین و معصومین الگو بگیرد و برای کار خود حجّت شرعی داشته باشد . در سخنی دیگر ، آن حضرت فرموده است: «وَلی وَ لَهُمْ و لِکُلِّ مُسلمٍ بِرَسُولِ اللهِ اُسْوَةٌ و پیامبر اکرم ـ صلی الله علیه و آله »
را اسوهٔ خود و هر مسلمان دیگر قلمداد کرده است . پیامبر اکرم (ص) ، دو فرزندش امام حسن (ع) و امام حسین (ع) را «امام» معرفی کرده است ، چه قیام کنند ، چه بنشینند: «اِبْنای هذا اِمامانِ ، قاما اَوْ قَعَدا» پس از قیام عاشورا نیز در همان خطّ امام و اسوه و الگو بودن امام حسین (ع) بود و عمل آن حضرت برای امّت می‌توانست سرمشق و سرخط باشد و مبنای مشارکت پیروان امامت در مبارزه با حکومت یزیدی باشد ، مبارزه‌ای که ریشه در جهاد همهٔ پیامبران ربّانی و همهٔ جهادهای مقدّس مسلمانان صدر اسلام در رکاب حضرت رسالت داشت .

در تاریخ اسلام نیز ، بسیاری از قیام‌های ضد ستم و نهضت‌های آزادی‌بخش ، با الهام از حرکت عزّت‌آفرین عاشورا شکل گرفت
و به ثمر رسید . حتّی مبارزات استقلال‌طلبانهٔ هند به رهبری مهاتما گاندی ، ثمرهٔ این الگوگیری بود؛ همچنانکه خود گاندی گفته
است: « من زندگی امام حسین (ع) ، آن شهید بزرگ اسلام را به دقت خوانده‌ام و توجّه کافی به صفحات کربلا

نموده‌ام و بر من روشن شده است که اگر هندوستان بخواهد یک کشور پیروز گردد ، بایستی از سرمشق امام حسین (ع)
پیروی کند »

قائد اعظم پاکستان ، محمدعلی جناح نیز گفته است: « هیچ نمونه‌ای از شجاعت ، بهتر از آن‌که امام حسین (ع) از
لحاظ فداکاری و تهوّر نشان داد ، در عالم پیدا نمی‌شود . به عقیدهٔ من تمام مسلمین باید از سرمشق این شهیدی که خود را در
سرزمین عراق قربانی کرد ، پیروی نمایند»

بارزترین نمونهٔ آن ، انقلاب اسلامی ایران بود که درس‌ها و الگوهای عاشورا ، قوی‌ترین دستمایهٔ جهاد مردم بر ضدّ طاغوت و
دفاع رزمندگان در جبههٔ نبرد هشت ساله به شمار می‌رفت . نبرد و شهادت مظلومانه برای رسوا ساختن ظالم ، عمل به تکلیف
در شدیدترین حالاتِ تنهایی و بی‌یاوری ، رها نکردن هدف حتّی با کمبود نفرات و شهادت یاران ، همه و همه از ثمرات
الگو گیری

از عاشورا بود .

امام امّت ، در اسوه بودن عاشورا برای نهضت پانزده خرداد می‌فرماید: « ملّت عظیم‌الشأن ، در سالروز شوم این فاجعهٔ
انفجارآمیزی که مصادف با پانزده خرداد ۴۲ بود ، با الهام از عاشورا آن قیام کوبنده را به بار آورد . اگر عاشورا و گرمی و
شور انفجاری آن نبود ، معلوم نبود چنین قیامی بدون سابقه و سازماندهی واقع می‌شد . واقعهٔ عظیم عاشورا از ۶۱ هجری تا
خرداد ۴۲ و از آن تا قیام عالمی بقیهٔ الله اروحنا لمقدمه الفداء در هر مقطع انقلاب‌ساز است . » سزاوار است که نهضت
عاشورا از ابعاد مختلف ، مورد بازنگری دقیق قرار گیرد و شیوه‌های مبارزه ، خطوط اصلی تبلیغ ، عوامل ماندگاری یک
حرکت

انقلابی و ثمربخشی آن در طول سالیان متمادی ، و درس‌هایی که برای به حرکت درآوردن ملّت‌های خفته و خمود در آن
نهفته

است ، تبیین گردد و عاشورا به یک «مکتب» و «دانشگاه» تبدیل گردد .

پیام عاشورا

«السلام علیک یا ثارالله و ابن‌ثاره و الوتر الموتور»

عاشورای سال ۶۱ ه .ق فرا رسید ، و سید الشهداء (ع) که همراه پاکباختگان دین خدا به صحرای کربلا آمده بود ، در
آفتاب سوزان ظهر عاشورا همچون نگین انگشتری در محاصره دشمنان اسلام و قرآن قرار گرفت . حسین بن‌علی (ع
) با دلی آرام ، قلبی مطمئن و روحی بلند در برابر همه سردمداران کفر و مزدورانشان ایستاد و پیام عاشورا را چنین ابلاغ
کرد:

الف) آزادی و آزادگی

در بامداد عاشـــورا ، که دشمنان بر گرد سید الشهداء امام حسین (ع) حلقه زده بودند به حضرت پیشنهاد بیعت با یزید
کردند و امام (ع) فرمودند : لا والله لا اعطیکم بیدی اعطاء الذلیل و لا اقر اقرار العبید . نه ، به خدا سوگند ، دستم را
چون فردی خوار پیش شما دراز نمی‌کنم و چون بردگان ذلت و خواری را نمی‌پذیرم . در نزدیکی ظهر عاشورا سید الشهداء
پیام آزادی را تکرار کرد و فریاد برآورد: هیهات منا الذلهٔ هرگز تن به ذلت نمی‌دهیم و زبونی و خواری از جمع ما دور
است . در آخرین لحظات که پیکر پاره‌پاره سید الشهداء بر روی زمین افتاده بود و خون خدا از رگهای بریده‌اش بیرون می

زد و دشمنان از خدا بی خبر به سمت‌خیمه گاه اهل بیت (ع) یورش می‌بردند ، در زیر لب این چنین زمزمه کردند : یا شیعهٔ آل ابی‌سفیان ان لم یکن لکم دین و کنتم تخافون المعاد فکونوا احرارا فی دنیاکم ای پیروان خاندان ابوسفیان ، چنانچه دین
خدا را کنار گذاشته‌اید و از روز رستاخیز نمی‌هراسید پس در دنیای خویش آزاده باشید .
ب) عرفان با دید حقیقت
با نزدیکتر شدن ظهر عاشورا ، تهدید سپاهیان دشمن افزونتر می شد ، وحشت و اضطراب زنان و اطفال خردسال را فرا گرفته بود و حسین بن علی (ع) فرزند برومند حضرت فاطمه (س) تنهایی را احساس می‌کرد . و در این میان سید الشهدا (ع) دستش را به سمت آسمان بلند کرد و با معبود خود این گونه سخن گفت: اللهم انت ثقتی فی کل کرب و انت رجائی فی کل شدهٔ و انت لی فی کل امر نزل بی ثقهٔ و عدهٔ ، کم من هم یضعف فیه الفؤاد و تقل فیه الحیلهٔ و یخذل فیه الصدیق و یشمت فیه [به] العدو انزلته بک و شکوته الیک رغبهٔ منی الیک عمن سواک ففرجته عنی و کشفته [و کفیتنیه] فانت ولی کل نعمهٔ و صاحب کل حسنهٔ و منتهی کل رغبهٔ . بارالها ، تو در هر اندوه و مشکلی مورد اعتماد منی; در هر سختی مایه امید و در هر امری که بر من وارد آید مورد اعتماد و پشتیبان من هستی . غمهایی سبب سستی قلب می‌شود و راه چاره‌اندیشی را بر انسان می‌بندد ، در آن هنگام دوستان انسان را رها می‌کنند و دشمنان به نکوهش می‌پردازند; چه بسیار چنین غمهایی که به درگاه تو روی آوردم ، به تو شکایت کرده ، از دیگران روی گرداندم و تو آن غمها را بر طرف ساختی . پس تو عطا کننده هر نعمت ، صاحب هر خیر و نیکی و پایان هر آرزو و امیدی .
ج) نماز نیایش
هنگام اذان ظهر فرا رسید . یکی از یاران مخلص امام در ظهر عاشورا پیشنهاد اقامه نماز جماعت کرد ، حضرت فرمودند: وقت نماز فرا رسیده است ، خداوند تو را از نمازگزارن قرار دهد . آنگاه نماز را آغاز کرد و نزدیک به نیمی از مجاهدان از فیض جماعت آن حضرت کامیاب شدند . اقامه نماز در صحنه کربلا ، به عنوان بالاترین پیام عاشورا ، در زیارات منقول از ائمه اهل بیت (ع) مورد تاکید قرار گرفته است . زائران امام حسین (ع) به پیروی از معصومان (ع) در زیارت
آن حضرت به این حقیقت والا اشاره می‌کنند و می گویند: . . . اشهد انک قد اقمت الصلاهٔ . . .
د) ایستادگی حق در برابر باطل
در روز عاشورا ، حلقه محاصره دشمنان لحظه به لحظه تنگ‌تر می‌شد و سختیهایش فزونی می‌یافت . در آن هنگام ، که تشنگی
بر زنان و اطفال روی آورده ، یاران یکی پس از دیگری شربت‌شهادت می‌نوشیدند و خویشاوندان نزدیک و فرزندان حضرت در
خون خویش دست و پا می‌زدند . امام (ع) آن سنگدلان از خدا بی‌خبر را مخاطب ساخت و فرمودند: تبا لکم ایتها الجماعهٔ و ترحا افحین استصرختمونا و لهین متحیرین . . . .
الا و ان الدعی بن الدعی قد رکزنی بین اثنتین بین السلهٔ و الذلهٔ و هیهات منا الذلهٔ یا بی الله ذلک لنا و رسوله و المؤمنون و حجور طابت و . . .
در پایان امام (ع) اشعار فروهٔ بن‌مسیک مرادی را قرائت کردندکه آمده است :
اگر شما را شکست دادیم از قدیم چنین بوده‌ایم و تازگی ندارد اگر با شکست رو به رو شدیم باز مغلوب نشده‌ایم پیروزی در

هر
حال با جبهه حق است ما با ترس خوی نگرفته‌ایم اگر کشته شویم سرنوشت ، شهادت در راه خداست .
ه) سجده کردن در برابر حق و حقانیت
بالاترین پیام سیدالشهداء ، در روز عاشورا ، تسلیم در برابر خداوند سبحان بود . یاران آن حضرت نیز چنین بودند و در برابر امام خویش می‌گفتند: انی سلم لمن سالمکم و حرب لمن حاربکم الی یوم القیامهٔ من تا روز قیامت ، با هر که با شما [معصومان] سازش کند ، سازش می‌کنم و با هر که بر شما [معصومان] سر جنگ داشته باشد می‌جنگم . یاران امام (ع) ظهر عاشورا ، بعد از به جای آوردن نماز ظهر ، گویا بیعتی دیگر کردند و بر تسلیم بودن خویش در برابر فرماندهی چنین تاکید کردند: نفوسنا لنفسك الفداء و دماؤنا لدمك الوقاء فوالله لا یصل الیك و الی حرمك سوء و فینا عرق یضرب; جانهای ما فدای جان تو باد [ای پسر فاطمه] و خونهای ما فدای خون پاك تو باد . سوگند به خدا ، تا وقتی جان در بدن داریم ، هرگز به تو و اهل حرمت گزندی نخواهد رسید . سالار شهیدان با توجه به مصایب سنگینی چون در خون غلتیدن یاران ، برادران و فرزندان و نیز جراحات فراوان پیکرش چهره بر خاکهای گرم کربلا نهاد و حدیث عشق به خدا و تسلیم در برابر خالق را چنین زمزمه کرد:
صبرا علی قضاءك یا رب ، لا اله سواك یا غیاث المستغیثین ، مالی سواك و لا معبود غیرك ، صبرا علی حکمك یا غیاث من لا
غیاث له ، یا دائما لانفاد له یا محیی الموتی یا قائما علی کل نفس بما کسبت احکم بینی و بینهم و انت‌خیر الحاکمین .
خدایا ، در برابر قضا و حکم حتمی‌ات صبر پیشه می‌کنم . خالقی جز تو نیست; ای یاور یاری‌جویان ، غیر از تو یاوری ندارم و جز تو معبودی نیست . حکم تو را می‌پذیرم ، ای فریادرس کسی که فریادرسی ندارد; ای جاودانه‌ای که پایانی ندارد ، ای زنده‌کننده مردگان و ای قیومی که بر اعمال همه افراد نظارت داری ، تو خود میان من و دشمنانت قضاوت کن; تو بهترین داورانی .

منبع

محمـدرضا تارتار

پی‌نوشت ها

۱ـ بنگرید : ادب الحسین وحماسه ، ص۱۲۲-۱۲۱ ، به نقل ازلهوف سید ابن طاووس ومقتل خوارزمی ونیز همان کتاب ادب الحسین ... ص۲۸ ، ۱۰۵-۱۰۴ونیز بلاغه الحسین ، ص ۱۴۴و ۱۵۷و...
۲ ـ بحارالانوار ، ج ۹۸ ، ص ۲۶۰ ، ح ۴۱; زیارت بر اساس دستور امام جعفرصادق (ع) است . ترجمه جمله فوق چنین است: سلام و درود بر تو ای خون خدا و ای پسر خون خدا و ای کشته تنهایی که انتقام خونت گرفته نشده است .
۳ ـ بحارالانوار ، ج ۴۵ ، ص۷; در کتبی چون مناقب ابن شهر آشوب جمله آخر را چنین نقل کرده‌اند . . . و لا افر فرار العبید . همانند بردگان از پیش شما فرار نخواهم کرد . (مناقب آل ابی‌طالب ، ابن شهر آشوب مازندرانی ، ج ۴ ، ص ۷۵; الکامل فی التاریخ ، ابن‌اثیر ، ج ۴ ، ص۶۳; اعلام الوری; اعلام الهدی ، الطبرسی ، ص ۲۳۸) ، ص ۵۱

۴ ـ صحیفه نور ، ج۱۵ ، ص۵۵ ، ص ۲۰۵
۵ ـ کامل ابن اثیر ، ج ۴ ، ص ۶۰ – ۶۱; ارشاد مفید ، ص۲۱۷; بحارالانوار ، ج ۴۵ ، ص ۴ .
۶ ـ بحارالانوار ، ج ۴۵ ، ص ۲۱; املهوف علی قتلی الطفوف ، سید بن‌طاووس ، ص ۱۶۵ .
۷ ـ .بحارالانوار ، ج ۹۸ ، ص ۲۶۰ .
۸ ـ بحارالانوار ، ج ۴۵ ، ص ۸; ص۸۳ ، ح ۱۰; املهوف علی قتلی الطفوف ، سید بن طاووس ، ص۶ – ۱۵۵ .
۹ ـ مقتل الحسین (ع) ، مقرم ، ص ۵ ، ۳۰۴ ، ۳۷۵
۱۰ ـ کتاب پرتوی از عظمت‌حسین (ع)- تالیف لطف الله صافی ، ص۲۱۷ ۲۰۱ .
۱۱ ـ منافقون ، آیه۸ .
۱۲ ـ نساء ، آیه۱۴۱ .
۱۳ ـ روزنامه رسالت،۲۳/۷/۷۴ .
۱۴ ـ روزنامه جمهوری اسلامی،۲۷/۷/۷۴ ، ۱۳/۲ /۷۵
۱۵ ـ مستدرک الوسائل ، ج۲ ، ص۲۱۷ .
۱۶ ـ صحیفه نور ، ج۲۱ ، ص۱۷۳ .
۱۷ ـ صحیفه نور . ج۹ . ص۵۷
۱۸ ـ همان . ج ۱۴ . ص ۲۶۵ ،
۱۹ ـ عوالم (امام حسین) ص۳ و ۴
۲۰ ـ حیاة الامام الحسین ، ج۳ ، ص ۳۷۸ .

فرهنگ شهادت

شهید کیست ؟ و شهادت به چه معناست ؟

تو می دانی تو می دانی یکی از اسماء خداوند شهید است و دیگری شاهد و مشهود !نمی دانم در امروزه امروز که سرهای اندیشه درپای بازی های رایانه ای ، در صفحات شطرنج ، زمین های اسکیت ، پیچ می خورد و تاب برمی دارد و دوباره با نوشیدنی و نوشابه گازدار به جا می آید ، چیزی ، مفهومی و پدیده ای در ذهنمان جرقه ایجاد می کند !

این را برای دلم می نویسم ، تو هم اگر همدلی پس گوش بسپار ! فقط نه برای چند لحظه و یا فقط در حد یک برآشفتگی ثانیه

ای ! نه ، برای حداقل یک روز تفکر ! می دانی تفکر اولین گام تعلق است ! تو با چشم سرببین ، بخوان ، با گوش سربشنو ولی با دلت عاقل باش !

حقیقت چیست که فیلسوفان غرب ???? سال است به دنبال آن می گردند و هنوز به پایان سطر اول نرسیده آن را گم می کنند ،

بعد سطر دوم را بدون هیچ معنایی آغاز می کنند و امروزه وینکنشتاین است که رقم می زند صد سال آخر غرب را که میوه های تلخ دگن لحظه به لحظه به همه جا صادر می شود !

در میانه این میوه های مسموم که جز دوری از حقیقت نیست ، حکیمان ما حکمت ها را در شریعت و در طریقت می جویند !
دل من فهمیدی چه گفتم ؟ به من می خندد ، می گوید تو که در قواره این حرف ها نیستی ! تو که همه لحظه هایت را پای تلویزیون و یا موبایل و یا امروزی تر در فضاهای مجازی Search می کنی ، تو چه می فهمی که حقیقت چیست ؟
دل من با توام ! من می شنوم ، می فهمم ! درست است که هنوز کودک وجودم به دنبال شیطنت های انیمیشن است اما من هنوز وجود دارم !
بیا همراهم شو تا بدانی چه می دانم و چه می خواهم ! از ترس ابلیس با تو نجوا نمی کنم !
می دانی هر وقت هر چیز معنوی را با تو نجوا کردم ، شیطان فهمید که کجا را نشانه رود ! از همان لحظه توطئه هایش شروع شد !اما می خواهم کمی هم شجاعت به دست آورم ! تا کور شود نفس اماره !
دلم هوای کوچ کرده ! یک سفر ، سفری که با پای جسم نتوان پرید و باید که بال دل همراه شود !دل من ، از لاله چه می دانی ؟ خوشت آمد ، خودت هم خون جگری ، پیاله می سرخ در دست می گردی تا مستی بیابی ! امروز مستی همان هوشیاری
است ؟ پس می خواهی مست بیا می خواهی هشیار ! دلم دشتستان لاله را می خواهد ، آن جا که هزارهزار دل شیدایی به سر منزل مقصود رسیده اند و عند ربهم یرزقونند ! !
با هر خویششان که سخن می گویی اذعان دارد که آن ها با ما زیستند ، ولی از ما نبودند !
جسمشان چون ما بود ، روحشان ستبر و بزرگ ! !زیبایی بصرشان را می توانستی در افق چشم زیبایشان مشاهده کنی !
خرمن نگاهشان امتداد بین النحرین بود !
می توانستی وقتی «واحفض جناحک» مادر و پدرشان می شوند ، انتهای کرنش را حس کنی ؟ وقتی قیام می کردند می توانستی سقوط و هبوط نفس اماره را ببینی و وقتی به رکوع خم می شدند پایه های لرزان ترهای عنکبوتی ابلیس را در حال فروریختن می دیدی !و چه زیبا خاک را بوسه گاه پیشانیشان می دیدی که آن هنگام می توانستی شهادت علی (ع) را در محراب تجسم کنی ! ؟
نمی دانم در سجده گاهشان چه رایحه ای استشمام می شد که حالا حالا از سجده گاه برنمی خاستند و شک می کردی که خوابشان رفته یا جسمشان مرده .
و وقتی بر می خاستند ، اقیانوس های دیدگاهشان شریعه های عباس را جاری می ساخت ! !
دور نرویم چرا به کربلا ، بیاییم در همین نزدیکی ها ، شط اروند ، کارون غسلگاه شهادت بود ! این را همه آبزیان اقیانوس ها در امتداد خلیج فارس شهادت می دهند که بلوره های منظم این قطرات پاک همراه با سرخی های داغ شب های عملیات چه بر
سرشان آورده است !
پراکنده نگو ! . . . لختی صبر،آرامتر ، ضرب آهنگ کلمات عمقمان را جریحه دار کرده است !آن ها آبله های پای رقیه (س) را با چشم جان دیده بودند که سینه برای امامشان دریدند !حجله گاه وصل را می دیدی که در آنسوی حجاب های دون دنیایی چیده شده بود تا شاید برق امیدی باشد برای شهدا و این ها آنقدر مقامشان اجل بود که حتی در هنگام رد شدن از
نور ، سایه شان به آن حجله گاه نیفتاد و با اسب های براقشان عند ربهم را پسندیدند !

و خدا چه مسرور بود از سفر خونین این ها ، آن ها مردن را از تن خارج ساختند تا حیات طیبه را رقم زنند !میان بودن و لذت
و عشق از سویی و عشق ، معشوق شدن و کشته شدن دومی را برگزیدند .چون می دانستند که اگر برای محبوب کشته شوند ،
او را می یابند . آن ها حتی برای این هم معامله نکردند .آن ها فقط به خدا می اندیشیدند ! اگر دلم بگویی نه می گویم تو
چرا
هنوز به دنیا وصلی ؟ !دلم ! دلت نمی خواهد بروی !و حالا طوفان . . .نم نمک ، نم ، چشم جان و در پس آن چشم صورت
را تر کرد . . .

– دست بر احساس احساسم نهادی ؟

آنقدر بر دیوارهای شهر تصاویرشان را با حسرت می نگرم آنقدر آن جا که نوشته برای شادی روحشان صلوات ، صلوات نثار
می کنم ، آنقدر آن جا که ترنم یادشان هست ضجه می زنم آنقدر در قنوت دلم اللهم ارزقنا حلاوه? شهادتک می گویم . . .
تا شاید ، شاید چون آوینی و صیاد ، از لابه لای درهای بسته
قفل گشایم . . . یک توصیه دلم را کمی از این سوز می رهاند
که «زنده نگاهداشتن یاد شهدا کمتر از شهادت نیست .» مقام معظم رهبری

چیستی فرهنگ ایثار و شهادت

نجا هنگامه ای به پا بود که تاریخ فقط یک بار آن را دیده بود !
سرزمین شور و شعور ، سرزمین نیاز و نماز؛ اشک هزار هزار شمع ، بال های سوخته هزار هزار پروانه و یک آسمان لاله
پرپر . آنجا زمین بوی بهشت می داد . آنجا خدا بود و کوچه های «اخلاص» ! نامهربانی سال ها بود که رخت بر
بسته بود ، دل ها مهربان مهربان . آنجا هر روزش عید بود– که در آنجا خدا هرگز معصیت نشد . آنجا منیت ها لجن مال
شده بود ، شهوت از بی رونقی دق کرده بود ، عصیان اسیر سرپنجه های «تسبیح» گشته بود . آنجا همه اهل «دعا»
بودند ، همه اهل «تکبیر» همه اهل «مسجد» . آنجا هیچ ستاره ای غروب نکرد . آنجا همیشه خورشیدها بر نیزه ها و
زیر تانک ها قرآن می خوانند . آنجا قلب زندگی در چاه های «درد» می تپید ، و اشک تنها مرهم دیدگان ! آنجا هیچ فاصله
ای نبود ، همه یک رنگ ، همه یک جامه ، خاکی خاکی !
در آنجا گناه ، غریبه ای بود که هیچ گاه پایش به دروازه آن شهر نرسیده بود ، گناه دیو سیاه افسانه هایشان بود . آنجا ، جای
ماندن نبود ، خیمه ها همه موقتی بودند . آنجا مردان همه سرود «رضا» می خوانند و تکبیر هلهله می کردند . آنجا
سرزمین افسانه ها ، اسطوره ها ، سرزمین ایثار ، سرزمین شاهدان شهید ، سرزمین خدا بود . و اینجا . . . ؟
امروز ما در جامعه ای در حال گذار زندگی می کنیم ، در نتیجه ، بسیاری از ساختارهای موجود در حال تغییرات نسبتاً
محسوس
است . ساختارهایی از قبیل معیشت ، اهداف روابط کاری و نوع مشاغل ، ارز ش ها و فرهنگ ، محتویات آموزش در اشکال
رسمی و غیررسمی و . . . در حال تحول است .
تحولات مذکور بالا ، ناشی از عوامل متعددی است که بخشی از آنها درونی و بخشی از آن نیز بیرونی است . یکی از عمده
ترین عوامل تحولات فرهنگی ، گسترش ارتباطات و تبادل اطلاعات و همچنین وسایل ارتباط جمعی است و از محصولات آن
،

فاصله نسل ها است که طبق آن نوجوانان و جوانان ، با ارزش ها و هنجارهای سنتی بیگانه شده و از آن فاصله می گیرند (بحران هویت) .

به هر حال در شرایط فعلی ، شاید بتوان گفت که ما بیش از هر زمان دیگر به دور از شعار و با توجه به واقعیت های جامعه نیاز به ارزشیابی و بازشناسی و نیز برنامه ریزی عملی فرهنگی داریم . بنابراین در ضرورت پرداختن هر چه جدی تر و واقع بینانه تر به بخش فرهنگ که طبعاً دارای ارتباطات عمیقی با سایر حوزه ها مانند اقتصاد ، سیاست و امور اجتماعی و . . . است که نمی توان تردیدی اعمال داشت . فرهنگ دارای ویژگی ها و کارکردهای بسیاری است که وقوف آنها می تواند ما را در انتخاب راهکارهای فرهنگی یاری رساند . فرهنگ از طریق اجتماعی شدن است که منتقل می شود . در نتیجه می بایستی برای اشاعه فرهنگ «ایثار و شهادت» مکانیزم های جامعه پذیری را مطالعه نموده و دانست که انسان ها از طریق نهادها است که با یکدیگر ارتباط برقرار می سازند و این معنا یعنی «ایثار و شهادت» ، نمادی است که حاصل ارزش های فرهنگی است و نماد ، علامتی است که می تواند مظهر یک چیز عادی و ارزشی شود .

مفاهیم فرهنگ

فرهنگ مقوله ای است که بسیاری از اندیشمندان ، متفکرین و صاحب نظران علوم اجتماعی درباره آن سخن گفته اند . جا دارد ابتدا اهمیت فرهنگ را از زبان امام خمینی (ره) بشنویم: «بی شک بالاترین و والاترین عنصری که موجودیت هر جامعه دخالت اساسی دارد ، فرهنگ آن جامعه است . اساساً فرهنگ هر جامعه هویت و موجودیت آن جامعه را نشان می دهد» . (?) از فرهنگ ، تعاریف بسیار زیادی ارائه شده است ، به طوری که تأکیدی خاصی که از کاربرد آنها نشأت گرفته است و می توان به چند دسته تقسیم کرد . (?)

?- تعریف های تاریخی: که تکیه بر میراث اجتماعی در طول تاریخ جامعه دارد .

?- تعریف های روان شناختی: که تکیه بر الگو و روش تسهیل سازگاری با محیط و جامعه دارد .

?- تعریف های ساختاری: که در آن تأکید بر ایجاد شده ها توسط اجتماع بشری دارد .

?- تعریف های تشریحی: تأکید بر عناصر تشکیل دهنده فرهنگ دارد و . . .

اما منظور از این تقسیمات ، یک نتیجه گیری مهم است و آن این است که «وسعت قلمرو فرهنگ به وسعت حیات اجتماعی است

و مهم ترین خصوصیت ، این است که امر عرضی نیست . بلکه انسان آن را در ضمن زندگی در بین مردم به خصوص فرا می گیرد . انسان با فرهنگ به دنیا نمی آید ، بلکه ضمن رشد در داخل یک فرهنگ خاص ، ذخایر اندیشه و میراث های معنوی

شکل گرفته و در طول سال های پیشین می آموزد» اگر از تعاریف فرهنگ عبور کنیم ، باید به سه ویژگی مهم فرهنگ اشاره کنیم که عبارتنداز:

?- مشترک بودن؛

?- اکتسابی بودن؛

?- قابلیت انتقال؛

با توجه به توانایی خارق العاده انسان در یادگیری ، انسان شناسان و جامعه شناسان در مورد دو ویژگی اخیر فرهنگ و نیز این

موضوع که یادگیری و انتقال فرهنگ ، از طریق اجتماعی شدن و به وسیله نهادها انجام می پذیرد ، اتفاق نظر دارند .
در یک تقسیم بندی محتوایی فرهنگ ایثار و شهادت را می توان به صورت زیر تقسیم بندی کرد: (?)
?- فعالیت های آموخته شده و مشترک نظیر ایثار کردن و از جان گذشتن؛
?- افکار و اندیشه ها ، نظیر از جان گذشتن در راه خدا و مقابله با کفر ، جهاد و . . .؛
?- محصولات اجتماعی و مشترک نظیر لباس ها ، مقبره ها و گنبدهای شهدا؛
?- فن آوری ، ابزارهایی که محصولات مادی مربوط به شهادت و ایثارگری را می سازد؛
?- سازمان اجتماعی ، نهادهایی نظیر بنیاد شهید و . . . که در این زمینه فعالیت می کنند؛
?- ایدئولوژی ، نظیر ارزش ها و باورهایی که پشتوانه فرهنگ ایثارگری و شهادت است .

معنا و مفهوم فرهنگ ایثار و شهادت

ایثار در لغت به معنی «برگزیدن ، عطاکردن ، غرض دیگران بر غرض خویش مقدم داشتن ، منفعت غیر را بر مصلحت خود مقدم داشتن» (?) و شهادت یعنی «مجموعه باورها ، آگاهی ها ، آداب و اعتقادات و اعمالی که موجب وصول انسان به عالی ترین درجه کمال ، یعنی مرگ آگاهانه در راه خدا می شود .» (?)
ایثار ، که یک واژه عام است ، در همه مکتب ها و فرهنگ ها وجود دارد ، ولی در اسلام مفهوم آن از یک برتری خاصی برخوردار است و هر تلاش ، فداکاری ، بخشش و جایگزینی را ایثار نمی گویند ، بلکه ایثار در اسلام ، دارای پیش زمینه ای چون
اخلاص در راه خدا بودن دارد . ایثار بیانگر رشد و معرفت انسانی است و این موقعی است که انسان به یک تکامل روحی دسترسی پیدا کند . ایثارگری از آنجایی که حامل پیام هایی همچون: خداخواهی ، دین باوری ، خدایابی ، انسان دوستی و دگرخواهی ، شهادت ، رشادت ، از خودگذشتگی ، عزت و عظمت و . . . است ، در بین ما تقدس پیدا کرده و ما از این که افرادی ایثارگر را در بین خودمان داریم ، احساس امنیت می کنیم . لازم به تذکر است که صفت ایثارگری در سطح زندگی اجتماعی نیز تبلور پیدا می کند و کارکردهای مثبتی دارد و باعث ایجاد همبستگی های اجتماعی و انسجام جامعه است و مناسب
نیست که این وجه آن نادیده گرفته شود . ایثار یک هیجان زودگذر و بروز یک احساس آنی نیست ، بلکه استکمال شعوری است
که در یک انتخاب تجلی می یابد:
ایثار از خود گذشتن است ، برای یافتن مفهومی برتر و والاتر در عرصه عملیاتی ، ایثار در زمین است . اما نگاه ایثارگر ، به آسمان ها است . براساس ویژگی های فرهنگ ، یعنی «عمومی بودن» و «ناآگاهانه بودن آن» ، این تعریف قابل نقد و بررسی است . زمانی رفتار ، ویژگی یا عقیده ای جزء فرهنگ مردم محسوب می شود که از حالت عمدی و آگاهانه درآید .
اگرچه همه عوامل ....ХЉЪ، ابتدا عمدی و آگاهانه بوده اند . اما زمانی فرهنگ محسوب شده اند که درونی (?) و ملکه ذهن مردم شده باشند . بعضی از خصلت های یادشده ایثارگری و شهادت در واقع خصلت فرهنگی ندارند و گرچه بسیار ارزشمند هستند ، ولی در مقوله فرهنگ قابل طرح نیستند . در ضمن باید بین «ایثارگری و شهادت» و «فرهنگ ایثارگری و شهادت» تفاوت قایل شد . اگر بخواهیم ایثارگری و شهادت را گسترش دهیم به صورت فرهنگی و جامعه شناختی نمی

شود . زیرا یکی از عناصر مهم شهادت و ایثارگری ، آگاهی ، عقلانیت و خدامحوری است و این را نمی شود به صورت رفتارهای خود جوش ترویج کرد . اما اگر قصد داریم ارزش ها ، هنجارها ، عرف و قوانین و آداب و رسوم مربوط به فرهنگ ایثارگری و شهادت را گسترش دهیم ، به نحوی که در مردم اقدام به آنها نهادینه شود ، از طریق فرهنگی و جامعه شناختی امکان

پذیر است . این تعریف فاقد ویژگی عمومیت است . زمانی ما چیزی را فرهنگ می دانیم که در اکثریتی از مردم یک کشور ، شهر یا قوم وجود داشته باشد .

باز عقلانی بودن و آگاهانه بودن ایثارگری و شهادت ، از قدرت عمومیت آن می کاهد ، علاوه بر این برخی از ویژگی های ذکر

شده در این تعریف ، قابل سنجش نیست و تازه اگر به سنجش درآیند ، از ارزش آنها کاسته می شود . زیرا افراد اجتناب دارند

که در این زمینه منویات خود را بروز دهند و کسانی که بروز می دهند ، ممکن است برای منافع مختلف دیگری باشد . ویژگی

هایی مانند خدامحوربودن ، در مسیر کمال حرکت و رضای خدا را به رای خلق ترجیح دادن و . . . مفاهیمی دیگر که بیان شد که خود نیاز به توضیح و تعریف دارند .

فلسفه وجودی فرهنگ ایثار و شهادت از نظر اسلام

آیین مقدس اسلام؛ آیین توحید ، عقل ، فطرت ، رشد ، کمال ، صلح ، صفا ، مهر ، محبت و آیین تعلیم و تربیت است . اسلام عشق و علاقه دارد ، قلوب انسان ها را از راه ارتباط با شرك و کفر ، بت و بت پرستی و بندگی نسبت به بندگان پاک کند . اسلام دعوتش را با دلیل و برهان و موعظه و حسنه و جلال حسن شروع می کند و از این راه سعی می کند ، انسان منحرف از فطرت توحیدی را به صراط مستقیم برگرداند . اسلام ، موضع گیری علیه فطرت توحیدی را که به ضرر خود موضع گیران و مزاحم مؤمنان پاکدل است ، نمی پسندد و چنانچه ببیند دشمن عالم یا معاند جاهل ، در زمینه رشد انسان و انسانیت مانع ایجاد می کند ، خود را به خاطر اقامه حق ، مجبور به جهاد می بیند و برای او جهاد ابتدایی یا دفاتر فرقی نمی کند .

آنچه برای او اهمیت دارد ، پاکسازی حیات انسان از آلودگی شرك ، کفر ، فسق و فجور بت و بت پرستی است . (?) اکنون که روشن شد برای چه هدف والایی در اسلام ، سخن از جهاد و مبارزه به میان آمده است ، ضروری است به بررسی ارزش های ایثار و شهادت در آیین جهاد و مبارزه پرداخته شود . ایثار و از خودگذشتگی امری است دینی ، اخلاقی و انسانی و بسیار نیکو و پسندیده که در هر آیین و مذهبی ستوده شده و درباره آن سفارشات زیادی شده است . ایثار در فرهنگ اجتماعی ، سیاسی و اقتصادی اسلام به عنوان اوج وارستگی مؤمن و نشانه بارز پیوستگی به خدا و مکتب تلقی شده و در قرآن ،

از آن برای آزمودن صلاحیت رهبری امامت نام برده شده است .

لحظه‌های پیش و پس از انقلاب

آینه تمام نمای ایثار

ایثار در لغت به معنی بذل کردن ، عطا کردن ، مقدم داشتن دیگران و ترجیح دادن آنان بر خود ، قوت لازم خود را به دیگری بخشیدن است «فرهنگ فارسی معین» . ساده‌ترین جلوه و مصداق ایثار شاید این باشد که در نوشیدن آب آن هم در شرایطی که به واقع تشنه باشیم دیگران را بر خود مقدم داریم و این مصداق می‌تواند مدارج و اوجی داشته باشد و آن در حالتی است که

حتی ما ازنوشیدن آب در شرایط تشنگی خودداری کنیم یا با چند جرعه دفع عطش نماییم .

واژه ایثار با واژه‌هایی چون ایمان ، اخلاص ، شهامت ، دلیری ، حماسه‌آفرینی، جوانمردی و حریت و هدف داشتن در هم تنیده

است . در یکی از جلوه‌های ایثار فردی که برخوردار از ایمان باشد می‌پذیرد که «بر آبخورد آخر ، مقدم دیگرانند» (علی معلم، مجموعه شعر رجعت سرخ ستاره ، حوزه اندیشه و هنر اسلامی، چاپ اول ، آذر ۱۳۶۰) .

چه بسا در شرایطی مطرح شدن شخص برای تبیین اهداف کلی جامعه باشد . در این صورت ایثار زمینه ریا و تظاهر به عمل را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد .

ایثار در افراد و شرایط زمان و مکان مصادیق متفاوتی به خود می گیرد . همان‌گونه که با نگاه و تلقی حضرت امام خمینی (ره) زمان و مکان به عنوان دو عامل اساسی و مهم در اجتهاد و صدور فتوا و تبیین و تفسیر احکام نقشی غیرقابل انکار دارد، بخصوص برای شخص امام و جایگاه ایشان در نهضت ، هدایت و زعامت عامه مردم و نیک سرانجامی انقلاب که در ادامه این گفتار بدان خواهیم پرداخت .

نخست به بیان برخی نمونه‌ها از دوران قبل از انقلاب می‌پردازیم . در دوران اختناق و سال‌های سیاه و سنگین حکومت پهلوی ، جریان‌های سیاسی اسلامی و غیراسلامی خواسته یا ناخواسته ، در زمینه‌هایی با یکدیگر به اشتراکاتی رسیده بودند ، حتی

بدون آنکه بر سر وحدت توافق‌نامه‌ای امضا کرده باشند . همه گروه‌ها و جریان‌های سیاسی تا قبل از استقرار نظام جمهوری اسلامی هدف مشترکی مبنی بر سرنگونی رژیم طاغوت وحکومت پهلوی را پذیرفته بودند ، حداقل بر سر اینکه رژیم پهلوی باید

عوض شود وحدت کلمه داشتند . اگرچه به خوبی به یاد داریم در ادامه مسیر ، چگونگی طی طریق ، اصول و اهداف بعدی با یکدیگر کاملاًـ متفاوت و حتی مخالف و مقابل هم بودند، نکته مهم این بود که پذیرفته بودند هر فردی از هر گروه و جناح سیاسی

و با هر عقیده‌ای از ایمان تا کفر ، موحد و غیرموحد ، سر به مهر و ناسر به مهر وقتی دستگیر می‌شد ، دیگران خود را مقید می‌دانستند به استناد همان اشتراک هدف ، از لو دادن دیگران و جریان‌ها خودداری کنند (استثنا را قاعده نگیرید که ممکن است

در هر شرایط صورت پذیرد) . افراد پخته ، ساخته ، سرد و گرم چشیده اصولی و اصلی و رهبران گروه‌ها حداقل از جوهره آزادگی برخوردار بودند که در جهت تضعیف یا سرکوب یکدیگر خود را به عوامل رژیم طاغوت نفروشند . پرسش این است،اینکه کسی حاضر نباشد با وجود تهدید، شکنجه ، محرومیت و حتی قبول تطویل ادامه حصر ، دیگری را لو دهد

مصداق

روشنی از ایثار در اصول و ادبیات مبارزه نیست ؟ بی‌تردید آن مقاومت و ایثار را برآیند و ثمره ایمان ، شهامت ، غیرت و آزادگی ، اخلاص و اصول مبارزاتی او باید دانست .

وقتی تغییر تاریخ هجری شمسی از سوی رژیم پهلوی صورت گرفت ، عدم قبول تاریخ محرّف مصداقی از ایثار سود . زیرا کسی که به خصوص بر سر خلق و آشکارا ، با قبول تغییر تاریخ مخالفت می‌کرد وارد دایره ایثار می‌شد، زیرا می‌دانست این مقاومت هر چند کوچک و ساده برای او عوارضی در حد محرومیت از برخی حقوق اجتماعی یا حداقل سوء سابقه در پی خواهد داشت . ناگفته نماند که هر کس این تاریخ محرف را می‌پذیرفت در واقع اعلام مواضع می‌کرد،یعنی خود را در جرگه و گروه علاقمندان و معتقدان به اسلام معرفی می‌کرد .

کسی که در فضای بسیار سنگین و خفقان طاغوت ، اطلاعیه‌هایی از حضرت امام خمینی (ره) و حتی سایر گروه‌های انقلابی را پخش می‌کرد و می‌دانست که در صورت دستگیری حداقل طعم تلخ زندان و شکنجه را خواهد چشید . این صورتی

دیگر از ایثارگری تلقی می‌شد و البته کم نبودند کسانی که حتی در حین این ماموریت خطیر به جهت تجربه کم یا کنترل دقیق

عوامل اطلاعاتی رژیم طاغوت ، شناخته می‌شدند و مردانه هم بهای سنگین آن را می‌پرداختند .

در حیطه مبارزات دانشجویی به برخی نمونه‌ها و مصادیق ایثار اشاره می‌کنیم، مصادیقی که برای نسل حاضر بسیار سخت و چه بسا قابل قبول باشد . باز نگه داشتن کتابخانه‌های کوچک دانشجویی گروه‌های سیاسی هر چند در محلی که به کتابخانه انجمن موسوم بود و شاید سیصد جلد هم کتاب نداشت ، در نوع خود ایثار محسوب می‌شد . البته این فعالیت واصرار بر فعال بودن کتابخانه پیام‌هایی داشت . یکی یاینکه نشانه اعتقاد راسخ به دانشجویان به فعالیت‌های مذهبی بود، دیگر اینکه مقاومت پیام‌دار و هدفمند در برابر تبلیغات رژیم مبنی بر حذف یا کم رنگ کردن مظاهر و نمودهای دینی محسوب می‌شد ، علاوه بر این

شاخصی برای جدا کردن جهت فکری و اعتقادی دانشجویان مسلمان در برابر غیرمسلمان بود . در این نمونه هم تاثیر زمان و مکان کاملاً محسوس است . ناگفته نماند که فعالیت این کتابخانه‌های محقر دانشجویی از پشتوانه‌ای در بیرون دانشگاه بهره‌مند بود . بسیاری از نویسندگان ، محققان ، مبارزانف ناشران و فعالان سیاسی مذهبی فعالیت سخت و طاقت‌فرسایی داشتند تا در آن شرایط خاص پلیسی کتابی با هزار ترفند و بعضاً غیرقانونی ، غیررسمی ، مخفیانه و زیرزمینی چاپ شود و به دست دانشجویان برسد . حتی در مواردی از سوی انجمن‌ها و تشکل‌های دانشجویی به برخی تکلیف می‌شد از روی فلان مجموعه شعر سیاسی یا مقاله و اطلاعیه روشنگرانه چندین نسخه نوشته شود و به قسمت‌ها و واحدهای مختلف دانشگاه تحویل گردد . مبارزان نسل اول به خوبی به یاد دارند که بین کتابفروشی‌های مقابل دانشگاه و سایر مراکز چاپ و نشر مثل کوچه حاج نایب با دانشجویان فعال رابطه محکم و فعالی برقرار بود . از دیگر سو بین ناشران و مولفان آثار ، ارتباط ویژه دایر بود .

پایبندی به موازین شرعی و حضور با حجاب اسلامی (اعم از روسری ، مقنعه یا چادر) علاوه بر آنکه یک تکلیف مذهبی و شرعی بود باز هم تحت تاثیر شرایط زمان و مکان نوعی خطرپذیری بود . شاید بتوان فضایی مانند فضای حاکم بر ترکیه امروزی را مثال زد تا برای نسل سومی و بعد از آنها مدنظر باشد که روزگار ما چه دوره سخت و سیاه و دردناکی بود،

بخصوص برای دانشجویان مذهبی و متعهد نه تنها حجاب برای دانشجویان دختر ، بلکه برخورداری از ظاهری اسلامی برای دانشجویان پسر هم عوارض و پیام خاص خود را داشت . بهانه‌ای به دست آمد تا یادی از شهیدان کنم . به یاد دارم روزی که از دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران برای صرف غذا به سمت غذاخواری مرکزی که در خیابان شانزده آذر واقع بود ، به همراه دو شهید بزرگوار شهید هوشنگ (صادق) ترکاشوند و شهید رحیم آقانجفی می‌رفتم قبل از خروج از دانشگاه ، افسر گارد ما را صدا کرد . با صدایی خشن ، بلند وتهدیدآمیز، ریش نسبتاً بلند مرا گرفت و گفت: پسر تو دانشجویی یا شیخی (هنوز زنگ و صدای سخن او را پس از بیست و هشت سال به یاد دارم) ، اگر شیخی بروی قم اینجا چه کار می‌کنی ؟ علاوه بر آن که در لحظه‌های حمله وحشیشانه گارد به دانشگاه یا خوابگاه ، به دختران چادری و محجبه توهین می‌کردند و آنها را عامل حمل و جابه جایی کتاب‌ها ، اعلامیه‌ها و اوراق ممنوعه می‌دانستند ، بدشان نمی‌آمد که دانشگاه خالی از
وجود آنان باشد . واقعاً مقاومت در برابر آن افراد و اندیشه‌های شیطانی سمبل ایثار کامل بود .
حمل کتاب‌هایی که از نظر طاغوت کتاب‌های ممنوعه و حتی در گزارش‌های ماموران وعوامل سازمان امنیت کشور کتاب‌های ضاله نامیده شدند مرحله کامل‌تری از ایثار بود . واقعاً به نسل حاضر مشکل می‌توان قبولاند که همه آثار دکتر شریعتی و آثار شهید مطهری حتی مجموعه شعر «در کوچه باغهای نیشابور» را کتاب ممنوعه یا ضاله می‌دانستند . وای به حال و روز کسی که یک برگ از این کتاب‌ها را از وی می‌گرفتند ! اعجاب و شگفتی که فرا روی نسل حاضر است شاید از این ناحیه باشد که امروز واژه‌ها و عناصر و ترکیب‌های آن آثار تک معنایی نشده است یا حداقل از بار نمادین و سمبلیک کنای تهی شده‌اند . برای نسل امروز در یک شعر ، نسیم، شب ، گون، دریا ، جنگل ، خورشید ، سفر ، غبار ، غروب ، دلتنگی ، کوه ، رود و
بهار واژه‌هایی از این خانواده و سنخ واقعاً همان معنایی را دارند که در قاموس‌ها و لغت‌نامه‌ها ثبت شده است نه مضامین و پیام و منظور دیگر . وقتی در مکاتبات خصوصی و حتی خانوادگی و یادداشت‌های امام خمینی (ره) به فرزندانشان می‌خوانیم «حالم خوب است» پیامی خاص دارد و وقتی می‌نوشتند «چند روزی است حالم بد شده است» در مواردی از اوضاع پریشان سیاسی ـ اجتماعی خبر می‌داد . تازه امام که در بیان صریح حرف‌ها و سخنان و اهداف خویش بی‌پروا و بی‌پرده و بدون خوف و خطر حرف می‌زد: این باغ را خزان در برگرفته است ، یا هوا مه‌آلود است و دلم تنگ است،همه نمادی از شرایط سخت و ناسازگاری اجتماعی سیاسی و حال و روز بد مبارزان و انقلابیون بود . وقتی گارد تصمیم می‌گرفت برای مثال به کتابخانه دانشجویی دانشکده فنی حمله کند دانشجویانی خطرپذیر سریعاً کتاب‌ها را به دانشکده ادبیات یا علوم یا پزشکی
می‌بردند . زمانی ک این تهاجم به دانشکده ادبیات و علوم و دندانپزشکی صورت می‌گرفت ، باز هم جا به جایی کتاب‌ها و نوارها و سایر دست‌نوشته‌ها و . . . توسط دانشجویان معتقد و مومن و صد البته نترس و مبارز بستر تجلی ایثار را فراهم می‌آورد .
برای آنان که نمی‌توانند در فضای سنگین آن روزهای سخت قرار گیرند بسیار مشکل است بپذیرند حتی شخصی را به جرم توزیع و فروش رساله احکام یا عکس حضرت امام خمینی آن هم به عنوان یک مرجع شیعه دستگیر کنند ، پرونده‌سازی کنند و
صدها صفحه از گزارش‌های ماموران اطلاعات و امنیت و سایر عوامل را به خود اختصاص دهد . البته شیرین‌کاری‌هایی

هم توسط برخی از مقلدان امام در این زمینه‌ها رخ داده است که طعم شرینی آن را باز هم نسل اول و آن هم مبرازات چشیده‌اند . از آن جمله اینکه به استناد اسناد مبارزاتی امام در شهربانی ، در یکی از گزارش‌ها آمده است که ماموری به یک کتابفروش نابینا مراجعه کرده از او می‌پرسد: چرا رساله علمیه آقای خمینی را می‌فروشی ؟ فروشنده نابینا با حالتی شگفت‌زده می گوید: آقا من که نمی‌دانم این رساله آقای خمینی است !

از جمله مبارزان شجاع و نستوهی که به جهت شدت علاقه وارادت نسبت به امام پیه مبارزه و خطرات آن را به تن مالیده بودند ، باید از دو روحانی یاد کنیم که با وجود تذکرات متعدد ماموران امنیتی مبنی بر عدم ذکر نام امام در منابر باز هم آشکارا و

نه با کنایه از امام نام برده و مصداق دینی کلام نورانی و عمیق شهید سیدمحمدباقر صدر بودند که «ذبوا فی الخمینی کما داب فی الاسلام» . از آن جمله بودند شهید آیت‌الله حسینی غفاری ، شهید سعیدی و دیگر روحانیون و مبارزانی که پذیرفته بودند:

در ره منزل لیلی که خطرهاست درآن شرط اول قدم آن است که مجنون باشی

«دیوان حافظ»

علاوه بر افراد مذکور از مبارزان مظلوم و گمنامی باید یاد کرد که در حمله وحشیانه عوامل رژیم پهلوی در غریبانه‌ترین حالت و کشنده‌ترین روزها از حجره‌های درسی اخراج و از بام حجره‌ها پرتاب شدند . طلبه‌هایی که امام در دفاع از آنان بیانیه تاریخی خویش را صادر کرد و در واقع به مقابله مستقیم و رو در رو با شخص شاه برخاست .

محرومیت از حقوق اولیه طبیعی زمینه دیگری برای ایثارگری بود . کسانی که به خواست رژیم پهلوی به عنوان مخالف یا مبارز یا انقلابی تبعید می‌شدند از خانه و کاشانه و وطن مالوف به اجبار دور می‌افتادند . حتی در شهر محروم و بد آب و هوا هم حق فعالیت نداشتند ، به خصوص روحانیونی که اجازه منبر و سخنرانی هم نداشتند و هرگونه فعالیت آنان توسط عوامل محلی سازمان امنیت تحت نظارت بود وحتی مجبور بودند روزانه حضور خود را در محل تبعید اعلام نمایند . این یکی از دردناک‌ترین حالات بود . فضای جامعه هم به گونه‌ای نبود که به راحتی تبعیدی را بپذیرند . اینک در شرایط هستیم که تبعیدی‌های آن روزگار را صاحب عزت و آزادگی و هدف و آرمان تحسین‌برانگیز می‌دانیم ، در حالی که در آن روزگار نوع

نگاه به شخص تبعیدی متفاوت و حتی سنگین بود . مدت‌ها طول می کشد تا به شخصیت و افکار و اهداف مبارزان تبعیدی پی ببرند ، تازه اگر کسب وجهه و محبوبیت می کردند باز بدانان اخطار می‌دادند و سعی داشتند فضا و زندگی را بر آنان تنگ و تلخ

کنند .

قسمت دوم و فضای دیگر باری تجلی ایثار در دوران پیروزی انقلاب و پس از آن در جنگ تحمیلی فراهم آمد . کامل‌ترین بستر و میدان ایثارگری را باید دوران دفاع مقدس دانست . تأثیر فرهنگ دفاع مقدس به حدی بود که اگر خوب مدیریت می‌شد

چه بسا سال‌ها کشور ار تحت تاثیر خویش قرار می‌داد . از نخستین ایثارگران دفاع مقدس باید از مرزنشینان مظلوم یاد کرد که از بد حادثه در خط مقدم قرار داشتند . برخی مجبور شدند ترک سرزمین مادری کنند و جان خویش را از مهلکه سالم به در برند و تمام تعلقات و سرمایه و خانه و ثروت را رها کنند و روزها پیاده‌روی تا خود را از خطر دور کنند . بعدها ستاد

اسکان آوارگان یا مهاجران جنگی ایجاد شد و با تمام محبتی که مردم شهرهای مهاجرپذیر نشان دادند ، ولی یک ساعت زندگی در
شهری غریب به اندازه یک سال دیر گذر و طاقت‌فرسا بود . نظام خانواده‌ها از هم گسسته شد ، بعضی‌ها تا چند سال نتوانستند برادر، پدر یا سایر اقوام خود را بیابند ، برخی حتی درحالت انتظار در اردوگاه‌ها به سر می‌بردند و هر لحظه خبر شهادت عزیزی را می‌شنیدند و برخی وقتی به خانواده خود می‌رسیدند با قاب عکس عزیزی از خانواده روبه‌رو می‌شدند و برخی از جوانان هم با تمام خطرپذیری از خانواده جدا شدند و با دست خالی از شهر و دیارشان دفاع کردند و حماسه‌هایی خلق کردند که
زبان و قلم وهنر و ادب از توصیف آن عاجز است . ایثار در دوران دفاع مقدس هزار نقش و جلوه و صورت پیدا کرده بود . از ارسال سهمیه کوپنی یک پیرزن روستایی به جبهه‌ها تا تقدیم چهار شهید . از به هم زدن معادله تن و تانک توسط محمدحسین فهمیده نوجوانی که آغاز نتوانستن دیگران برای او ابتدای توانستن بود . در حیرتی شگفت‌زا کاری کرد که حتی امام کبیر را به خضوع واداشت . ایثار که از پشتوانه اخلاص برخوردار باشد از تداوم و گستردگی بسیاری برخوردار
می‌شود . هیچ کس نمی‌پرسد فهمید کرد یا ترک است ، شرقی است یا غربی است ، فارس است، شمالی است یا جنوبی است .
همه در برابر عظمت روح و کارش سر فرود می‌آورند . شاید بتوان مدعی شد نام بزرگش حتی مطرح کردن شهیدان اول انقلاب را در حاشیه قرار داد . شهیدان و ایثارگرانی که برای حفظ و خدمت ملی و یکپارچگی ایران و جلوگیری از اجرای اندیشه‌های شوم تجزیه‌طلبی در کردستان ، خوزستان ، ترکمن و صحرا و سایر مناطق کشور ، بذل جان کردند و حتی شهادت غریبانه مومنان به انقلاب که در ترورهای کور خیابانی منافقان به فیض شهادت نایل آمدند رنگی دیگر از ایثار است . آنچه به عنوان شب‌های خاطره از دوران دفاع مقدس باقی مانده است چیزی جز بازگشت وتکرار و یادآوری صحنه‌های ایثار رزمندگان نیست . صد افسوس که بسیاری از اسوه‌های ایثار خاطرات روشن و آفتابی را به خود بردند و برای ما آه و
حسرت و پشیمانی آنان به ارث رسید . کم نبودند مردانی که خلوص آنان به حدی بود که حتی از بیان و تعریف آنچه برای ما
مصداق ایثار خودداری کردند و به لقای حضرت دوست نایل آمدند . آن روزها که در سپاه درجه و مدال و رتبه نظامی تقسیم
نشده بود (از آن جمله است موردی که خود به عینه دیدم) شبی که در سپاه مسوول شب بودم و منافقین و هوادارانشان بمب‌های دست‌ساز در شهر منفجر می‌کردند تا آرامش مردم را به هم زنند و فضا رعب و عدم امنیت را فراهم آورند و منافقان خفاش‌وار به انفجار خودروها و حرکاتی ایذایی دست می‌زدند ، برخی از خودروهای سپاه برای گشت‌زنی در سطح شهر رفتند
و چند دقیقه بعد بخشدار مرکزی شهر با خودرو جیپ با سرعت و عجله می‌خواست وارد حیاط سپاه شود و در تاریکی شب به ایست نگهبان توجه نکرد و فرصت نداد نگهبان او را از نزدیک ببیند و زنجیر را بیندازد تا وارد شود . در حالی که زنجیر در دست «صادق عنبری» بود انگشت او در اثر حرکت سریع بخشدار بین میله فلزی و سوراخی که زنجیر را از آن
می‌کشیدند تا آزاد شود گیر کرده بود و یک بند از انگشتان دست او را قطع کرده بود . بعدها که برای دیدار و سرکشی سرپسترفته بدیدم دستش را با دستمالی بسته و شلوار او خونی بود . علت را خواستار شدم که چرا اندکی پریشانی ؟ گفت:

چیزی نیست . اصرار کردم و او جریان قطع شدن بند انگشت را گفت . شگفتا از اینکه حاض نمی‌شد تعویض پست نگهبانی دهد و تکلیف می‌دانست تا پایان دو ساعت مقرر شود خود سر پست بماند آن هم با همان اگشت و خونی که از پس پارچه و دستمال می‌آمد . ایا این مقاومت می‌تواند معنایی دیگر جز ایثار داشته باشد ؟ ناگفه نماند که آن بزرگوار اینک در صف شهیدان

و در جوار قرب الهی آرام خوابیده است .

بی‌تردید مظلوم‌ترین ایثارگران را باید ایثارگران خاموش یعنی همسران و فرزندان جانبازان دانست . کسانی که با جانبازان به خصوص ازنوع شیمیایی و قطع نخاع زندگی می‌کنند ، شبانه‌روز در آزمون مکرر ایثار شرکت کرده و سربلند بیرون می‌آیند .

پیش از این باید از ایثار همسران، فرزندان و پدر و مادر آزادگان سخن راند . علاوه بر آزادگان که شرایط اسفناک

زندان‌های مخوف صدام و حزب بث را تحمل می‌کردند در این سو هم چشم‌ها و دل‌هایی را در پی خود داشتند . دیدگان منتظر و چشم به راهی که حتی خبر دقیق و صحیحی نداشتند . نمی‌دانستند درعراق با عزیزانشان چگونه رفتار می‌کنند .

شاید آنان تشکیل پرونده داده بودندو مختصر خبری از طریق سازمان‌ها و مجامع حقوق بشر از آنان به دست می‌آمد ، ولی یک

هزارم از آنچه با آنان می‌کردند در گزارش‌ها ثبت نمی‌شد و حتی مصلحت نمی‌دانستند به خانواده‌هایشان بگویند . ایثاری بالاتر

سراغ دارید که کودکی در انتظار بازگشت پدر ده سال را سپری کند . پدری که حتی وقتی دیده به روی جهان گشوده است با تصویری از او آشنا شده است تا رویت واقعی او و ایثاری که همسران آزادگان رقم زده‌اند .

یکی از جلوه‌های ماندگار ایثار را باید امادگی ازدواج دختران جوان و مومن و معتقدی دانست که پس از اینکه برخی از رزمندگان به خیل جانبازان می‌پیوندند ، قطع نخاعی می‌شوند ، یا قطع دست و پا و یا شیمیایی شده و با عوارض متعددی دست و

پنجمه نرم می‌کنند با علاقه و به عنوان کسب رضایت خداوند زندگی را با آن جانباز شروع کرده و خود را برای خدمت به چنین بندگان خالص فدا می‌کنند . این آمادگی در هر کس نیست . برای بسیاری حرف جانباز و سخن از جانباز تکیه کلام است ، ولی در عمل حاضر نیستند در عبور یک جانباز حق تقدم به او بدهند تا چه رسد به اینک حاضر به زندگی با آنها شوند .

اگر ایثار را تقدم دیگران بر خود بدانیم ، زندگی و مشی و سیره امام خمینی (ره) به تنهایی دایره‌المعارف ایثار است . با ذکر این نکته که امام در دفاع از اسلام ، در قبول معضلات مبارزه ، در هدایت نهضت ، در پذیرش مشکلات دفاع از دین خدا از

دیگران سبقت می‌گرفت و این خود نوعی ایثار خاص است . برای امام مهم و اصل انجام تکلیف بود نه آنکه تقدم را به امید و چشمداشت کسب فرصت برای کسب قدرت یا مکنت از آن خویش کند . امام شاید در تمام عمر به این فکر نکرد که اگر در فلان جریان سخت اجتماعی جلو بیفتد برای او منافعی بیش از دیگران دارد . اما فکر می‌کرد فلان کار اگر وظیفه است باید صورت پذیرد ، ثمره آن را خدا خواهد داد . برای امام قبول مرجعیت یک فرصت طلایی نبود ، بلکه آمادگی پذیرش زعامت دین

خدا بود که هر لحظه در آن مسوولیت بردار است . به همین جهت هم هست که وقتی زعیم بزرگ عصر خویش آیت‌الله

بروجردی (ره) هم به مرجع بودن امام اشاره می‌نمود امام خویشتن‌داری می کرد .
امام با وجودی که از بسیاری همدوره‌ای‌های خود برتر بود و واقعاً مقبولیت خاصی برای قبول مرجعیت داشت تا سالها از تدوین و تحریر رساله علمیه که چاپ آن رسماً اعلام مرجعیت تلقی می‌شد ، خودداری می کرد . بعدها دیدیم که نوع نگاه و تفسیر و قرائت امام از فقه و احکام و فتاوا این گونه بود که از ایشان یک شخصیت «کاریزما» ساخت . از ساده‌ترین
رفتار شخصی در زندگی که نقل می کنند که همسرشان بر سفره غذا حاضر نمی‌شد ، غذا را شروع نمی کرد تا والاترین و کامل‌ترین نوع ایثار که قبل از همه در را در راه آزادی و مقابله با ظلم و ستم و دیکتاتوری عوامل رضاشاه از دست داده بود و بعدها هم از بسیاری از حقوق طبیعی محروم شد ، اما اسلام را از انزوا و فراموشی نجات داد . راستی چه کسی بر علیه کاپیتولاسیون فریاد زد ؟ چه کسی بی‌پروا و شفاف و صریح به شخص شاه حمله می کرد ؟ چه کسی هرگز به خود اجازه نداد در برابر زورگویی‌های شاه خاضع شود ؟ می‌دانم برای نسل دوم و سوم چندان محسوس نیست و تا در فضای سنگین و خفقان‌آور آن روز ایران قرار نگیرند نمی‌توانند عظمت روح و صدای فریاد بلند و آسمانی امام را در دل شب ظلمت شاهنشاهی
درک کنند . دیگران حتی خوف داشتند بیانیه‌ها و سخنان و رهنمودهای نورانی امام را در خلوت خود بخوانند تا چه رسد به اینکه در منب رو وعظ و خطبه‌ها نامی ازامام ببرند ، حتی در لباس کنایه و اشاره .
دفاعی از امام از حوزه‌های علمیه کرد ، نوع ایثارش را ویژه و استثنایی می‌سازد . وقتی به طلاب جوان حمله می کردند امام بود که از فیضیه دفاع می کرد . امام بود که در مرحله‌ای از نهضت فریاد می‌زد و می گفت: والله امروز سکوت جایز
نیست . کدام رهبر را سراغ دارید که وقتی به نجف تبعید شد در آن هوای گرم و طاقت‌فرسا به سبب ارادتی که به مدیران و مقلدان و مردم ایران داشت حاضر نبود یک کولر آبی در منزل نصب کند . راستی اگر امام در هوای آتشگون کربلا یا نجف کولر تهیه می کرد کسی به ایشان ایراد می گرفت ؟ از زندگی خصوصی امام و ترک تعلقات و عدم وابستگی به دنیا حتی پس از
پیروزی انقلاب همگان با خبرند . در محله‌ای روستایی با کوچه‌هایی تنگ و باریک در منزلی به واقع فقیرانه و در نهایت ساده زیستی زندگی می کرد .
در جریان دفاع مقدس ، در شرایطی که خطر ایشان را تهدید می کرد آن هم با وجود جلاد دیوانه‌ای چون صدام حسین که یک
چشمه از کارهای جنون‌آمیز او بمباران حلبچه است ، هر لحظه ممکن بود توسط هواپیماهای عراقی یا اربابان صدام مورد حمله هوایی قرار گیرد ، با وجودی که توسط مسوولان برای امام در نزدیکی محل سکونتشان پناهگاهی ساخته بودند ، امام هرگز حاضر نشد به پناهگاه مذکور برود . حتی در قید حیات که بودند اجازه ندادند حسینیه جماران را گچ کاری یا کاشی کنند و اصرار داشتند به همان صورت ساده بماند . نقل می کنند امام شنیده بود یکی از مریدان ایشان قرار است حسینیه جماران را سنگ کاری کند . امام بلافاصله پیام فرستاده بود که به فلانی بگویید اگر این کار را بکند من جماران را ترک می کنم . اگر چه
ممکن است این خصایص اخلاقی را ذیل ساده‌زیستی ، قناعت و ترک تعلقات و رهایی از دنیازدگی و تعابیری از این دست برشمارند ، اما باید پذیرفت که از جهتی تمام این تجارب جلوه‌ای از ایثار عملی در زندگی امام است .
پایان این مقاله را بیان برخی خاطرات از زندگی و سیره اخلاقی امام قرار می‌دهیم که در هر یک درس عبرت و ایثاری نهفته

است .

«امام خودشان در درس آیت‌اله بروجردی (ره) شرکت می‌کردند و من ایشان را عصرها در مدرسه می‌دیدم . فکر می‌کنم که این حضرو نه به عنوان نیاز به درس آقای بروجردی ، بلکه به عنوان حرمت نسبت به ایشان بود» (آیت‌اله محلاتی ، جمعه ۱۵ خرداد ، شماره ۱۰)

«آیت‌اله بروجردی در سفر اولی که به قم تشریف آوردند مورد توجه علما و مخصوصاً امام بودند . ایشان به اندازه‌ای به آقای بروجردی توجه داشتند که من خودم دیدم یکبارکه عبای آیت‌اله بروجردی نیاز به تطهیر داشت ، امام خمینی عبای خودشان

را بر دوش آیت‌اله بروجردی گذاشتند و عبای ایشان را بردند و آب کشیدند و آوردند» (حجت‌الاسلام محسنی ملایری ، پا به پای آفتاب ، ج ۲ ، ص ۲۵۴)

«شبی که همه علما در منزل آیت‌اله گلپایگانی جمع شده بودند ، به من خبری رسید که لازم دانستم آن را فوراً به اطلاع برسانم . از این رو به آنجا رفتم و به ایشان گفتم: آقا آنطور که می‌گویند ممکن است بخواهند شما را امشب بازداشت کنند . رژیم می‌خواهد هنگامی که شما همگی کنار هم هستید بیایند و همه را با هم یکجا ببرند . امام فرمودند: بگذارید من را ببرند لکن دیگران بیرون باشند و برای اسلام کار کنند» (حجت‌الاسلام علی‌اکبر مسعودی خمینی، پا به پای آفتاب ، ج ۴ ، ص ۱۵۰)

«بعضی از دوستان می‌گویند روزی بعضی از نارسایی‌ها و اشتباهات را خدمت امام عرض کردیم (درباره زعامت و موضع‌گیری‌های آیت‌اله بروجردی) . ایشان فرمودند: پرچمدار آیت‌اله العظمی بروجردی هستند و ما در این شرایط وظیفه‌ای نداریم» (پا به پای آفتاب، ج ۲ ، ص ۲۸)

«امام اگر چه خود فقیه اصولی عالیقدر و بی‌نیاز از درس دیگران بودند ، ولی به احترات آقای بروجردی و تقویت ایشان در گوشه‌ای از مجلس درس خارج اصولی مرحوم آقای بروجردی حاضر می‌شدند و این در حالی بود که ما طلاب به امام و آیت‌اله بروجردی یکسان نگاه می‌کردیم» (حجت‌الاسلام علی دوانی ، سرگذشت‌های ویژه از زندگی امام ، ج ۱ ، ص ۵۷)

آخر کلام اینکه ، با این همه بسیاری از زوایای ناشناخته و انواع ایثار در زندگی امام هنوز در سینه افرادی است که امیدواریم به عنوان خیرات برای آیندگان که هر روز بیشتر نیازمند شناخت آن سفر کرده‌اند ، بازگو کنند تا بماند ، بخوانیم و انشاالله درس

عبرت بگیریم .

منبع

دکترمنوچهر اکبری

نقش رسانه‌ها در گسترش فرهنگ ایثار و شهادت

رسانه

در روزگاران قدیم در هر آیین و مسلکی ، عناصری از وجود خیر و شر به چشم می‌خورد و خصایص و ویژگیهایی که برای

هر امر اخلاقی یا غیراخلاقی ، شکل گرفته بود توسط بزرگان یا دینداران نقد و تحلیل می‌شد . از آیین جوانمردی و پهلوانی سخن به میان می‌آمد . نقالان ، طومارنویسان و سخنوران ، سرمشق و خط زندگانی انسان را از روی مصادیق بارز پهلوانی ـ که چه بسا بیشتر در خیال خود پرورش داده و به افسانه نزدیک بوده ـ در جامعه گسترش می‌دادند .

نقالان از اخلاق و رفتار عیاران و جوانمردان «شرفنامه پهلوانی» تهیه و در هر مجس و جمعی نقل می‌کردند . از ماندگاری رفتار و گفتار نیک عیاران حکایت‌ها نموده‌اند و آنها را از هفت خوان مردی و جوانمردی عبور داده و به حشمت ، جلال و مقام انسانیت رسانده‌اند .

ادبیات ما مشحون از اسطوره‌های جوانمردی رستم ، اسفندیار ، سیاوش و . . . می‌باشد و برخی رگه‌های تهذیب نفس و عرفان را می‌توان در لابه‌لای آن جستجو کرد . امروزه جایگاه کاتبان و طومارنویسان ونقالان را که زمینه‌ساز فرهنگ و آیین پهلوانی و جوانمردی بودند «رسانه‌ها» تسخیر کرده‌اند . ابزارهایی که از قدرت و سرعت تأثیرگذاری بیشتری نسبت به روش‌های قدیمی ارتباطی برخوردار هستند .

انسان موجودی هدفدار و آرمانگرا است . «هدفداری» ، مقدمه «آرمانگرایی» است . وقتی در زندگی حیات روزمره خود به دنبال هدف می‌باشد برای آن تقدس ویژه‌ای قایل است . این آرمانها و ایده‌آل‌ها چشم‌اندازهایی هستند که به منظور نیل

به هدف متعالی خود باید نخست آنها را درک کرده ، ضمن درونی کردن، آنها را در دسترس خویش قرار دهد و به عبارتی جزیی از فرهنگ روزمره زندگی به حساب آورد . اسطوره‌ها بخش اعظمی از آرمانهای بشریت را تشکیل می‌دهند .

اسطوره‌ها تمایلات عمیق و در عین حال دامنه‌دار و گستره‌ای از آرمانها می‌باشند که تمام افراد جامعه را در برگرفته‌اند .

معمولاً اسطوره‌ها حاوی عنصری مذهبی و معنوی بوده و در باور انسان جای دارند .

مؤلفه‌های فرهنگ و ایثار از نگاهی دیگر در مفهوم اسطوره جای می‌گیرند . این مفاهیم نخستین قدم در راه خودورزی می‌باشند .

«ایثار» نمودار الگو و سرمشق فعالیت‌هایی است که حاوی کمال بشریت می‌باشند . ایثارگری و شهادت‌طلبی جز به دست قهرمانانی که دارای تقدس می‌باشند تحقق نمی‌پذیرد . مفاهیمی چون ایثار و شهادت بر اثر تکرار و یا با برگزاری آیین‌هایی خاص و اقعیت یافته و بر اثر تداوم انتشار ، جامعه و فرهنگ را از جمود بیرون می‌آورند . در دین و فرهنگ ما حوادث و اتفاقاتی چون حماسه کربلا ، قیام زینب (س) و . . . تا یک قرن پیش به طور مطلق جزء فرهنگ شفاهی محسوب می‌شد و از طریق فرهنگ سماعی یا شفاهی و فرهنگ مکتوب به نسلهای امروزی منتقل می‌شد و بنابراین حافظه جمعی در حفظ و انتقال

آن فرهنگ دارای نقش اساسی بوده و رسانه‌های ارتباط جمعی با اشاعه و گسترش این فرهنگ وظیفه‌ای بس خطیر عهده‌دار شده‌اند و امروزه زندگی شهدای شاخص ، شهادت و عروج عارفانه آنها به عنوان الگوهای ایثارگری جامعه اسلامی به حساب می‌آید و از این مزیت نسبی برخوردارند که معاصر بوده و برای افکار عمومی قابل لمس و درک می‌باشند . باید توهم داشت همواره و همه جا آیین شهادت‌طلبی و جوانمردی از کهن‌ترین و دوام‌پذیرترین اسطوره‌های بشری بوده و با انگیزه‌های مختلف در همه فرهنگ‌ها مقامی بس ارجمند پیدا کرده است .

این اسطوره‌ها از متن اجتماع و فرهنگ انسانی جوشیده و چون چشمه‌ای فیاض و ستاره‌ای درخشان ، همگان را متوجه خویش ساخته‌اند . آفرینش ، پرورش و ارایه اسطوره‌ها، قهرمان و الگو به جامعه و انسانها همواره دستاوردهای قابل توجهی برای

اندیشندان آن جامعه داشته است . از آنجا ک ه خیر معنوی چشمگیری در آنان به چشم می‌خورد، لذا می‌تواند برای نیل به اهداف حکومت اسلامی و الهی مفید و روشی بسیار سودمند تلقی گردد . البته باید اضافه کرد از آنجا که اسطوره‌زدایی در مقوله‌های فرهنگی، دینی و اعتقادی ضروری است ، ما می‌توانیم از حوادث و اتفاقات صورت گرفته به عنوان الگو استفاده کنیم ،

زیرا همیشه مفهوم اسطوره عامه‌پسند بوده و از بعد باورپذیری و قابل قبول بودن کمی فراتر رفته و مایه‌ها و عناصر تخیل آن بیشتر می‌باشد . اما استفاده از لفظ اسطوره ، به خاطر آن است که داستان اسطوره در رسانه ، یک گام فراتر از داستان معمولی قرار دارد . داستان اسطوره با استفاده از فرآیند انعکاسی روان‌شناختی ذهن مخاطب را درگیر می کند . مفهوم زندگی را خوب نشان می دهد و واقعه‌ای را القا می کند که می‌تواند در ارایه شناخت بهتری از هستی ، ارزشها و یا آمال شخصی به مخاطب کمک کند و سرگذشت شخصی خود را براساس داستان فرافکنی نماید . شخصیت‌ها و الگوهای اسطوره‌پردازی شده در رسانه‌ها می‌تواند خواننده ، شنونده و بیننده را به کسب حیطه رفتار یا شناختی جدید تحریک و به نوعی

احساس بزرگی و ارزش ذاتی و انسانی نزدیک کند .

ما دارای پیشینه تاریخی و اسلامی بس غنی و سرشار از قهرمانان والگوهای ایثارگری می‌باشیم . قهرمانان هر کیش و مسلك و مذهبی ، ایثارگران آن تلقی می‌شوند . ابراهیم (ع) قهرمان و اسطوره توحید است . بدان جهت که ارزشها و آرمانهای تمامی موحدان و خداجویان را در خود تحقق بخشیده است . هر یک از اسوه های مذهبی ـ تاریخی (پیامبران و امامان) به عنوان الگوهای ایثار و شهادت جامعه اسلامی بوده و مجموعه رفتار و دستوراتشان در حکم فرهنگ والای ایثارگران و شهادت‌طلبان می‌باشد . به عبارت ساده‌تر ، یکی از مهم‌ترین و با نفوذترین مراکز الگوساز در هر جامعه شخصیت‌های دینی می‌باشند . نهاد دین الگوهای متعددی را به جامعه عرضه می کند و اساساً هر مکتب و آیینی که الگوها و اسوه‌های بهتری را در حکم اسطوره معرفی می کند از جذابیت و مطلوبیت بیشتری برخوردار می‌شود .

باید دقت نمود که در هر فرهنگ و جامعه‌ای صدایی از الگوها و اسوه‌های فرهنگی و رفتار و کردار شاخص و منحصربه فرد وجود دارد .

ترویج فرهنگ ایثار و شهادت در حیطه وظایف رسانه‌ها

نقش رسانه‌ها و ابزارهای ارتباطی در ساخت و تشکیل فرهنگ‌ها و خرده فرهنگ‌ها در قرن حاضر بیش از پیش توجه نظریه‌پردازان ، اندیشمندان و صاحبنظران حوزه فرهنگ را به خود جلب کرده است .

«هارولد لاسول» برای رسانه‌ها ، وظایف و کارکردهایی را برمی‌شمرد و معتقد است این کارکردها باید در خدمت اهداف جمع وجامعه باشد . او ایجاد همبستگی بین اجزای گوناگون جامعه را در پاسخ به محیطی که درآن انتقال میراث فرهنگی از نسلی به نسل دیگر صورت می گیرد ، وظیفه اصلی ارتباط جمعی تلقی می کند .

مطالعه تارخچه پیدایش وسایل ارتباط جمعی نشان می‌دهد هر کدام در دوره‌ای خاص با تکنولوژی‌های ارتباطی نوینی همراه بوده‌اند . عصر چاپ که به تعبیر «مارشال مک لوهان» «کهکشان گوتنبرگ» نام گرفته است پیدایش نخستین « روزنامه‌های غربی» را باعث شد . پس از جنگ جهانی اول ، رادیو اختراع شد و در اختیار مبارزات انتخابی ریاست جمهوری های آمریکا قرار گرفت .

صنعت «سینما» در اوایل قرن بیستم پدید آمد و در فاصله دو جنگ جهانی به سرعت توسعه و گسترش یافت و مخاطبان زیادی پیدا کرد . رونق نسبی استفاده از تلویزیون نیز در کشورهای آمریکا ، انگلستان و فرانسه پس از جنگ جهانی دوم بود که به سطح مصرف فردی رسیده و در اختیار خانواده‌ها قرار گرفت .

رسانه‌ها دارای مشخصه‌های خاصی می‌باشند که آنها را از سایر وسایل و روشهای ارتباطی متمایز می‌سازد . «تداوم انتشار» ، «گستردگی حوزه انتشار» و «تنوع محتوایی» سه خصیصه اصلی این وسایل می‌باشد .

بشر امروز در محاصره برنامه‌ها و اطلاعات محتوایی قرا گرفته که از سوی رسانه‌های متعدد و گوناگون منتشر می‌شود؛ به طوری که تنها می‌تواند برخی از برنامه‌ها را انتخاب و از بخش عمده دیگر صرفنظر کند و یا برنامه‌هایی مرتبط با تخصص و علاقه خاص خود انتخاب نماید . با وجود ویژگیهای یاد شده ، هر یک از وسایل ارتباط جمعی در طرز ارایه و انتشار پیام‌ها دارای تفاوتهای اساسی می‌باشند ، یکی مختص «نخبگان» بوده و دیگری بیشتر در اختیار «خبررسانی و آگاه‌سازی»

قرار می‌گیرد . مطبوعات از ویژگی انتشار دوره‌ای برخوردارند و حاوی تحلیل و تفسیر بیشتری نسبت به رادیو و تلویزیون می‌باشند . رسانه‌ها با وجود داشتن رقابت در زمینه فعالیت‌های اطلاع‌رسانی براساس تئوری همزیستی مسالمت‌آمیز به ایفای نقش می‌پردازند و تولیدات خود را در اختیار فرهنگ و جامعه انسانی قرار می‌دهند و به عنوان میانجی روابط اجتماعی به کار تولید و بازتولید و تبیین معرفت به معنای وسیع آن می‌پردازند .

در سایه دریافت این معرفت ما قادر هستیم تا تجربه خود را معنا بخشیده و زندگی اجتماعی و معنوی خود را سامان دهیم .

معرفت‌ها و فرهنگ‌های گذشته را محفوظ نگه داشته و با درک امروزین خود آنها را تکمیل نموده و برای استمرار به آیندگان

عطا کنیم . توفیق رسانه‌ها در دریافت و گسترش مقولات فرهنگی از آنا ناشی می‌شود که در دسترس همه اعضای جامعه بوده و هر کس با کمترین هزینه به صورت داوطلبانه می‌تواند آنها را مورد استفاده قرار دهد . در مقایسه با سایر روش‌ها ، پیام‌ها و راهکارهای ارتباطی بر تعداد بیشتری از مخاطبان اثر کرده و بر اثر تداوم انتشار ، پایداری پیام‌ها مدت زمان بیشتری را به خود اختصاص می‌دهند . لذا همانطور که از واژه رسانه (naedia) برمی‌آید رسانه نقش میانجیگری خود

را میان واقعیت عینی اجتماعی و تجارب فردی ایفا می‌کند .

رفتار و گفتار فرد به مثابه آینه‌ای است که جامعه محتوای فرهنگی خود را در آن باز می‌تاباند و رسانه این محتوا را شفاف‌تر و مریی‌تر کرده و ضمن گسترش دادن ، در راستای نظم و انسجام بخشی به جامعه و مخاطبان مورد نظر ارایه می‌دهد . چه بسا گاهی به تفسیر و تحلیل نیز پرداخته و با جهت‌گیری و اعمال دخالت‌ها و اهداف موردنظر ارایه می‌دهد . چه بسا گاهی به تفسیر و تحلیل نیز پراخته و با جهت‌گیری و اعمال دخالت‌ها و اهداف موردنظر صاحبان خود (سازمان و دست‌اندرکاران رسانه‌ها) به استفاده مخاطبان می‌رساند .

هر یک از مکاتب و نظریات متعدد ، بنا به خاستگاه و شرایط اجتماعی و سیاسی خود برای رسانه‌ها در جامعه کارکردهای خاصی را در نظر گرفته‌اند .

بطور کلی می‌توان به رسانه عنوان مجاری یا کانالهای میانجی اطلاق نمود و کارکردهایی نظیر برقراری ارتباط ، تفسیر، ارایه راهکار و انتقال حوزه فرهنگ برای آن در نظر گرفت . پروفسور «روژه کلوس» یکی از وظایف اجتماعی رسانه را پرورش اندیشه‌ها ، احساسات و عقاید و دیگری را معرفی فرهنگ ، تمدن و تشریح ایدئولوژیهای جاری می‌داند .

«دنیس مک کوایل» ضن تایید کارکردهای اطلاع‌رسانی ، ایجاد همبستگی ، پیوستگی و تداوم و نقش تفریح و سرگرمی و

ویژگی یا کارکرد «بسیج» را در راستای تبلیغ و ترویج اهداف جامعه معرفی می کند .
از طریق این کارکرد می‌توان اهداف و آرمان‌های مطرح در هر جامعه را ضمن گسترش و تبلیغ آن در زمینه‌های گوناگون تعیین نموده و در اختیار قشر عظیمی از مخاطبان قرار داد .
یکی دیگر از تئوریهای مطرح در ارتباط با نظریه رسانه‌ها به نظریه «پرورش» و یا «کاشت فرهنگی» معروف می‌باشد . در این نظریه اعتقاد بر این است که اهمیت رسانه‌ها در یک جامعه در خلق راههای مشترک انتخاب و نحوه نگریستن به رویدادها و پدید آوردن نگرشها و در نتیجه آفرینش فرهنگ خاص می‌باشد . در واقع رسانه گرایش بر این دارد که
روایت‌های یکسان و نسبتاً مورد وفاق از واقعیت‌ها و رویدادهای اجتماعی ارایه داده و مخاطبان خود را نیز با آن فرهنگ‌پذیر کند . «گربنر» به عنوان یکی از مدافعین این نظریه اعتقاد دارد که رسانه و به ویژه تلویزیون به خاطر ماهیت نظام‌مند پیام‌ها و پایداری‌اش در طول زمان تأثیر قدرتمندی بر مخاطبان داشته و به همین علت آن را از شکل دهندگان فرهنگ و جامعه
می‌شناسد .

انتخاب رسانه ارتباطی

«سازمان رسانه» ، جایگاه معینی است که در آن فرآورده‌های رسانه‌ای تولید می‌شود . برای ارایه ادبیات موضوع و تبیین جنبه‌ها و دامنه شمول فرهنگ ایثار و شهادت منطقی است رسانه‌های انتخاب شده و کلیه عناصر و ملزومات فرهنگی مرتبط با آن از قبیل نوع پیام ، شکل و محتوای آن ، دیدگاه غالب و یا نکات برجسته پیام در همان قالب طراحی و ارایه گردد . کلیه سازمانها و اشخاص حقیقی و حقوقی می‌توانند با بسیج همگانی در تدوین جنبه‌هایی از این فرهنگ نقش داشته و به نحوه و شیوه‌های ارایه آن فرهنگ بیندیشند .
در انتخاب رسانه ، باید توجه نمود که کدامیک از روش‌ها می‌تواند رسانه‌ها را ملزم به انتشار و گسترش آن کند . توجه به روشهایی از قبیل زور و اجبار ، منفعت یا عام‌المنفعه بودن ضرورت دارد . به نظر می‌رسد استفاده از اجبار یا منفعت برای رسانه‌ها در انتقال مفاهیم ارزشی و فرهنگی پاسخگو نباشد . سازمان رسانه‌ای با اهداف عام‌المنفعه خواهان پیشبرد ارزشی معین یا دستیابی به یک شرایط ارزشمند ، براساس تعهد داوطلبانه می‌باشد . ارایه فرهنگ ایثار و شهادت در رسانه‌ها همانند روش ارایه مسایل مذهبی یا علمی با این روش بیشتر جوابگو می‌باشد .
نکته دیگر ، داشتن شناختی از ویژگیهای رسانه می‌باشد که همواره پیامگزار را در اخذ تصمیمات خاص یاری خواهد نمود . هدف از این امر ، انتخاب یک میانجی یا واسطه‌ی خاص و یا ترکیبی از رسانه‌ها است که با توجه به نوع پیامهای موردنیاز برای
رسیدن به اهداف ترویج فرهنگ ایثار و شهادت به افکار عمومی افراد و آحاد جامعه صورت می گیرد .
سؤال اساسی در تعیین مخاطبان این است که پیام‌های ارایه شده با چه اهدافی و به چه کسانی باید برسد ؟ پس اگر می‌خواهیم نگاهی به آینده داشته باشیم و به نسلهای جوان و نوجوان فکر کنیم باید ملزومات اساسی برنامه‌ریزی را در نظر گرفته و برای آن نسل برنامه‌ریزی کنیم . متقاعد کردن چنین مخاطبانی روشها و فنون خاص اقناع و ترغیب را می‌طلبد . چه بسا ممکن است اجرا و انجام پژوهشهای موردی و یا پیمایش‌های پایه‌ای برای شناسایی مخاطب ضروری باشد و این امر بر عهده

سازمانها و مؤسساتی است که در این راستا فعالیت دارند . در انتخاب رسانه توجه به استراتژی رسانه و آشنایی با سیاست رسانه‌ای و مدیریت آن ضروری است . در اینجا منظور ، آشنایی با جهت‌گیری‌ها و بینش‌ها و عقاید دست‌اندرکاران و مدیران اجرایی و تحریریه رسانه می‌باشد . این شناخت تا آنجا ارزشمند است که براساس آن پیامگزاری بتواند پیام خود را با نیازها و اعمال این رسانه‌ها انطباق دهد .

پیامگزار حتی می‌تواند اطلاعات و دانسته‌های خاص را درباره اولویت‌های شخصی و جهت‌گیری دبیران برای خود یادداشت کند و این مسأله به عنوان یک امر کیفی برای کار ارتباطات موردنیاز می‌باشد . به عنوان مثال ، در میان روزنامه‌های کثیرالانتشار ، روزنامه «جمهوری اسلامی» طی سه سال بررسی (۱۳۷۸ ـ ۱۳۸۱) بیشترین میزان مطالب و اخبار مربوط به فرهنگ ایثار و شهادت را منتشر کرده است . مقایسه فعالیت روزنامه مذکور با سایر روزنامه‌ها حاکی از آن است که جهت‌گیری و تمایل دبیران و سردبیران روزنامه جمهوری به ترویج این فرهنگ بیشتر می‌باشد .

الگوسازی و اقناع مخاطب

با تدوین مجموعه‌ای مشخص از ویژگیها ضمن معرفی الگوها و اسطوره‌های ایثارگری در جامعه و طراحی آن در قالب پیامهای رسانه‌ای و با در اختیار گذاردن قشر عظیمی از مخاطبان که اغلب قشر جوان و نوجوان می‌باشند پیامگزار خواهد توانست رفتار و گفتار آنان را با قهرمان محبوب خود مطابق سازد ، زیرا هنگامی که فرد به سنین نوجوانی و جوانی می‌رسد ، از رشد عقلانی و فکری و جسمی برخوردار شده ، قضایا را با نیروی تعقل خویش می‌سنجد و به عاقبت امور می‌اندیشد و آنگاه

دست به پذیرش و انتخاب می‌زند . در پیروی و پذیرش اسطوره‌ها و الگوهای ایثارگری نیز چنین عمل می‌کند . نوجوان به دنبال تجسم عینی برای دانسته‌ها و آموخته‌های خود بوده و می‌خواهد به آنها جامه عمل و تحقق بپوشاند .

او در ابتدای راه بوده و دوست دارد از الگو و اسطوره‌ای که در مقابل خود دارد پیروی و تقلید کند . گرایش بیش از حد جوانان به ستارگان سینما و قهرمانان ورزشی و یا اسطوره‌های پهلوانی مصداق واقعی و گویای این حقیقت می‌باشد .

هر یک از شهیدان و دلاورمردان ایثارگر به عنوان یک اسطوره می‌تواند الگویی درخشان برای ارایه به نسل جوان مدنظر قرار گیرید . انتشار سیره زندگی هر یک از الگوهای ایثارگر و معرفی شجاعت و شخصیت منحصر به فرد آنها در قالب پیامها و برنامه‌های رسانه‌ای ، مخاطبان بسیاری را به سوی خود جلب خواهد کرد .

تدوین استراتژی مناسب برای ترویج فرهنگ ایثار و شهادت با تعیین هدف مورد نظر جهت طراحی پیام شروع می‌شود .

مشخص ساختن مخاطب مطابق با اهداف تعریف شده برای دریافت پیام‌های تدوین و ارایه شده از سوی پیامگزار کلید موفقیت

امر ارتباطی است . در تبلیغات اعتقاد بر این است که موفقیت نسبی زمانی حاصل می‌شود که مخاطبان آن حداقل در برخی نگرش‌های مبلغ شریک بوده و به تقویت نگرشهای موجود در تحکیم آن کمک کند . همچنین تبلیغات بر روی جوانان و افرادی

که در امر تصمیم‌گیری دچار تردید هستند تأثیر بیشتری دارد و زمانی بیشترین تأثیر را خواهد داشت که به سوی افراد و گروههایی که اعضای آن نگرشهای مشابهی دارند، جهت‌گیری شده باشد . به اعتقاد «دیوید برلو» نحوه ارایه پیام ، عبارت است از تصمیم‌هایی که منبع ارتباط برای انتخاب و تنظیم کدها و محتوای پیام می‌گیرد . همچنین محتوای پیام مطالب ، درون

پیام است که منبع ارتباط برای بیان هدف خود ، آنها را انتخاب کرده است .
بعد از انتخاب هدف و رسانه مناسب ، جلب توجه مخاطب نسبت به الگوها و اسطوره‌هایی که این فرهنگ معرفی می کند موردنظر است . وقتی وی نسبت به اسطوره بی‌تفاوت یا مخالف باشد جلب توجه او دشوار است .
از عوامل موثر در فرآیند ترغیب می‌توان به میزان قابل درک بودن پیام اشاره کرد . آشنایی با مدل کلاسیک ارتباطی که توسط «لاسول» مطرح شده است عناصری چون «چه کسی ، چه چیزی ، برای چه کسی و با چه تاثیری» می‌تواند ما را در شناسایی و ترغیب موفقیت‌آمیز مخاطب یاری کند .
سرشت انسان به گونه‌ای است که براساس منافع مادی یا معنوی خویش عمل می‌کند . پس برای توفیق در اقناع باید حتی میزان تأثیر پیام را به او گوشزد نمود و به تکرار پیام و ارزشهای موجود در آن توجه کرد . جمله معروف «سیسرو» خطیب مشهور رم «اگر می‌خواهی مرا متقاعد کنی باید اندیشه‌های مرا بشناسی ، احساس مرا حس کنی و با کلماتی که من حرف می‌زنم ، حرف بزنی» کلیه شرایط و مقدمات پذیرش یک پیام اقناعی و ارتباطی از سوی مخاطب را مشخص نموده است . ارایه الگوهای ایثارگری وشهادت‌طلبی در قالب ارزشهای فرهنگی می‌تواند مظهر آرزوها ، آرمانها و خواست‌های نسل جوان باشد و افکار عمومی را به سوی ارزش‌های فرهنگی موردنظر ارتباط‌گر سوق دهد . همچنین میزان اثربخشی پیام با میزان رضایت‌مندی مخاطب از اینکه چقدر مفاهیم ارزشی ارایه شده با عقاید و منافع وی همسو باشند در ارتباط است .
میزان اعتبار ، گیرایی و جذابیت پیام گزار نیز در کنار میزان وضوح و تناسب پیام می‌تواند گویای موفقیت یک جریان ارتباطی هدفمند باشد .
پیام اقناعی از نظر نوع استدلال باید محکم و استوار باشد و از منطق بهره گیرد و در صورت توفیق هر پیام و برنامه‌ای ، معرفی و تکرار آن در هر رسانه مخصوصاً در برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی اثرات مطلوب خواهد داشت .
بطور کلی در مباحث ارتباطات برای تعیین مخاطب موردنظر توجه به چند شاخص ضروری است؛ نخست اینکه مخاطب از نظر ویژگی‌ها ، مشخصات جمعیت‌شناختی ، ارزشها ، موقعیت و پایگاه‌های اجتماعی ـ فرهنگی چگونه می‌باشد و از چه سطح دانش و نگرشی برخوردار است . دوم اینکه میزان استفاده از رسانه و یا دستیابی به انواع آن به چه میزان بوده و میزان پذیرش پیام ارایه شده با توجه به زمینه خاص فرهنگی و ارزشی مخاطب چگونه است .
در گام بعدی می‌توان با لحاظ نمودن ویژگیهای ذکر شده پیام موردنظر را از طریق رسانه موردنظر به مخاطب ارایه نمود .
پیشنهادها و راهکارها
رسانه‌ها و وسایل ارتباط جمعی با زندگی مردم عجین شده و تاثیر آنها در شیوه اخذ تصمیمات و تفکرات روزمره زندگی اجتماعی به خوبی مشهود می‌باشد .
وسایل ارتباط جمعی یکی از مهم‌ترین ابزارهای جامعه‌پذیری به شمار می‌آیند . آنها ایده‌ها و تفکرات خاص را درجامعه و در بین انسان‌ها نهادینه می کنند .
ارتباط گران و مروجین فرهنگ ایثار و شهادت با تعیین مخاطبان براساس موازین اخلاقی و ارزشی عمل نموده و از طریق الگوسازی شخصیت‌ها و عملکردها به این امر اقدام می کنند .
نکته‌ای که باید در اینجا بدان توجه کرد این است که برای بیان ارزشها و نگرشهای خاص ایثارگری ، تدوین مفهوم و محتوای کاملاً منطقی ، روشن و عاری از ابهام ضرورت دارد .
گسترش فرهنگ ایثار و شهادت زمانی در جامعه ممکن خواهد بود که موازی یا همسو با عقاید ، باورها و تمایلات مخاطب

باشد . در این صورت است که مرام و باورهای مخاطب تقویت شده و به تحکیم هویت شخصی می‌پردازد .
درک و تثبیت هویت شخصی و تجربه زیبایی‌های اخلاقی و ارزشی الگوی ایثارگر توسط مخاطب و به دنبال آن کسب اطمینان
کسب اطمینان و اعتماد نسبت به اینکه پیام رسانه مطابق با فکر و خواست درونی اوست وی را به توجه انتخابی ترغیب خواهد نمود .
متقاعد کردن نسل جوان از طریق معرفی الگوهایی که نشان دهنده عزت نفس و جوانمردی می‌باشد میسر است .
در حقیقت القای مفهومی چون ایثار و شهادت در محور القای فرهنگی انجام می‌پذیرد .
برای چنین محوری باید منطق و عامل توجیه به عنوان محمل القا وجود داشته باشد .
تجبه ثابت کرده است تأثیر اقناع توسط پیام‌گزاران متخصص یا صاحب نظران موفقیت‌آمیز خواهد بود . از همین رو شایسته است از الگوها و نمونه‌های ایثارگری در قید حیات یا همرزمان ، دوستان و خانواده شهدا استفاده شود .
در شخصیت‌پردازی الگوها نباید مبالغه صورت گیرد و به جای غلو و اغراق در فتار و کردار باید بر روی نکات ریز اخلاقی متمرکز شد .
مفاهیم باید از حالت انتزاعی به صورت ملموس و عینی درآید ، به طوری که منجر به فرافکنی مخاطبان جوان و نوجوان شود و آنها بتوانند از نمودهای عینی ایثارگری استفاده و به تحقق ایده‌های آرمان‌گرایی خود بپردازند .
خطیب یا پیام‌گزار فرهنگی نیز می‌تواند از کلیشه‌سازی و کلی گویی اجتناب کند و در همه حال به دنبال خلاقیت‌های بیانی باشد .
شناخت مخاطبان هر حیطه جغرافیایی و الگوهای ایثارگر بومی آن حیطه نیز اهمیت دارد . این امر علاوه بر تکمیل ادبیات موضوع با کند و کاو و جستجو در زوایای پنهان شخصیتی می‌تواند به حقیقت دست یابد و احیاناً نسبت به مرتفع نمودن نگرشهای ناصواب منجر شود .
پیام‌های فرهنگ ایثار و شهادت از کانال رسانه به مخاطب می‌رسد . بنابراین آشنایی با ساختار تشکیلاتی و فکری سازمان رسانه ضرورت دارد .
هر رسانه‌ای برای انجام وظایف خود به نحو مطلوب دارای یک ساختار تحریریه‌ای می‌باشد که حکم استخوان‌بندی سازمان را دارد . این سازمان از نظر ماهیت در همه رسانه‌ها یکی بوده و اما در مرحله عمل در رسانه‌های دیداری ، شنیداری و نوشتاری کم و بیش تفاوت دارد . رسانه می‌تواند از نظر مالکیت مستقل بوده و یا به شخص ، گروه یا دولت وابسته باشد .
لذا از خط مشی و سیاست فکری صاحب امتیاز خود حمایت کرده و به طرفداری از آن می‌پردازد به همین لحاظ آشنایی و شناخت دقیق و اصولی سازمان رسانه ضرورت دارد . نویسندگان ، برنامه‌سازان ، دبیران ، سردبیران و . . . که به عنوان یک رسانه می‌باشند می‌توانند در نحوه انتشار این فرهنگ نقش داشته باشند .
جلب میزان مشتری یا مخاطب براساس توجه به اهداف سازمانی صورت می‌گیرد . بعضی از رسانه‌ها انتشار و اشاعه این فرهنگ را یک رسالت و هدف می‌دانند و تمایل زیادی پیدا می‌کنند تا رابطه خود را با مخاطبشان در قالب رهبری و تبلیغ یک ایدئولوژی یا آرمان تعریف نمایند . در چنین شرایطی مخاطب نسبت به رسانه خود و الگوهای ایثارگری ، شخصیت وی و . . . نگرش تحسین برانگیزی خواهد داشت و چنین رسانه‌ای نهایت دقت و تلاش خود را در تهیه و تدوین محتوای این

فرهنگ به کار خواهد گرفت .
برگزاری جلسات ، نشست‌ها و برنامه‌های خاص آشنایی با سازمان‌ها و دعوت از صاحبنظران ، اندیشندان و عوامل رسانه‌ای جهت همفکری و هم اندیشی پیرامون طرح مسایل فرهنگ ایثار و شهادت و کسب نظر و رای آنها در این ارتباط می‌تواند در جلب نظر و توجه نمودن رسانه به انتشار جوانب این فرهنگ موثر باشد .

منبع

صادق برقی

تربیت دینی در برابر چالش قرن بیست و یکم

شیوه های تربیتی

مهم‌ترین خصیصه قرن حاضر «ساخت‌زدایی» است که زاییده انقلاب ارتباطات است . تربیت دینی در گذشته بر ایجاد مرزهای قرنطیه‌ای و تربیت گلخانه‌ای استوار بود ، حال آنکه تربیت در مفهوم دقیق آن به عناصری چون تبیین ، تحول درونی و نقادی تعریف می‌شود . با این وصف ، تربیت دینی در رویارویی با چالش‌ها و پرسش‌های سده حاضر باید با عقلانیت ، تقوای حضور و ارزیابی و گزینش همراه باشد .
سخن گفتن از تربیت دینی در قرن بیست و یکم ، مستلزم آن است که تربیت دینی به صورتی آشکار شود که توان مقاومت در
برابر چالش‌های این قرن را داشته باشد . از این رو ، هم باید خصیصه چالش آفرین این قرن مورد بحث قرار گیرد و هم خصایص تربیت دینی ، با نظر به آن ، مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد .

چالش قرن بیست و یکم برای تربیت دینی

ما در دوران خاصی قرار گرفته‌ایم که در آن ، ویژگی‌های جدیدی نسبت به گذشته در حال ظهور است . پویایی هر نظام تربیتی ، در این است که اصول ، روش‌ها و کارکردهای خود را از حالت ایستا خارج کند و بتواند خواسته‌هایش را متناسب با دگرگونی‌های محیطی شاداب و زنده نگه دارد؛ در غیر این صورت ، محکوم به مرگ خواهد بود .
۱- ساخت‌زدایی؛ مهم‌ترین وجه چالش
شاید مهم‌ترین خصیصه قرن حاضر ، ظهور نتایج چیزی است که از آن به عنوان «انقلاب ارتباطات» یاد کرده‌اند . وجه بارز و چالش آفرین انقلاب ارتباطات برای تربیت دینی ، خصیصه «ساخت‌زدایی» آن است ، به این معنا که واقعیت‌ها و مفاهیم متقابل - همچون «دور - نزدیک» و «ممنوع - مجاز» که تربیت دینی را با نظر به آنها سامان داده‌ایم -
تقابل خود را از دست می‌دهند .
ساختار «دور - نزدیک» که به تقابل مکانی مربوط است ، از نظر تربیت دینی و اخلاق تاکنون مهم بوده است؛ زیرا تلاش های تربیتی بر آن بوده است که بارور کردن افراد از محیطهای نامطلوب ، آنان را مصونیت بخشیده امّا در عصر ارتباطات ، تلویزیون ، رایانه و سایر شبکه‌های ارتباطی ، این فاصله‌های مکانی و زمانی را در می‌نوردند . ساختار «ممنوع - مجاز»

نیز با شبکه‌های ارتباطی در عرض این ساخت‌زدایی است . بسیاری از امور که در گذشته ممنوع محسوب می‌شد ، امروز مجاز یا اجتناب‌ناپذیر شده و فضا به گونه‌ای دگرگون می‌شود که بسیاری از امور را به تدریج و در عمل ، تحمیل می‌کند . در این شرایط چنان که گاه والدین می‌گویند ، نمی‌شود کودکان و نوجوانان را مهار کرد و آنها را در محدوده امور مجاز نگاه داشت .

شکسته شدن مرزها و ساخت‌های تقابلی مذکور ، برای مباحث اخلاقی و دینی بسیار مهم است؛ تربیت دینی و اخلاقی به یک معنا ، تعیین مرزها و مأنوس کردن افراد با آنهاست . واژه‌های «باید» و «نباید» یا واژه‌های «واجب» و «حرام»
کلیدواژه‌های تربیت اخلاقی و دینی‌اند . برخی پذیرفته‌اند که دنیاگرایی (سکولاریسم) فرزند طبیعی این دوران است و دین و اخلاق کم‌کم رنگ و بوی خود را از دست خواهد داد . امّا این داوری زمانی درست است که تربیت دینی خود را با ساختارهای نرمال تنظیم کرده باشد و تربیت دینی و اخلاقی را با ایجاد قرنطینه برای دور کردن افراد از محیطهای نامطلوب و قرار دادن آنها در محدوده امور «مجاز» آشکار سازد . امّا در صورتی که تربیت دینی بتواند به صورت پویا خود را
برای شرایط جدید و زیستن مؤثر در آنها مهیا سازد ، دلیلی بر زوال تربیت دینی وجود نخواهد داشت . تلقی‌های گوناگونی درباره «مرز» وجود دارد که تنها یکی از آنها در انگاره «مرز قرنطینه‌ای» و تربیت گلخانه‌ای جلوه‌گر شده است . در
ادامه این نوشتار ، در پی آنیم که با تحلیل مفهوم‌های «تربیت» و «دینی بودن» تصویر متفاوتی از تربیت دینی به دست دهیم ، به گونه‌ای که در عرصه این قرن دوام آورد .

۲- مفهوم تربیت و شبه تربیت

تصور غالب از مفهوم تربیت این است: «ایجاد تغییرات مطلوب در نسل جدید» . امّا این تصور ، تربیت را از شبه تربیت متمایز نمی‌سازد . مفهوم تربیت تنها به ایجاد رفتارها ، حالات و افکار معینی در افراد محدود نمی‌شود ، بلکه ملاحظه‌های روشی ، یعنی شکل ایجاد آنها نیز در مفهوم تربیت ملحوظ است .

دست‌کم می‌توان سه مورد بارز برای «شبه تربیت» ذکر کرد: «عادت» ، «تلقین» و «تحمیل» . عادت بر «
تکرار» ، تلقین بر «هیبت» گوینده آن و تحمیل بر «زور» استوار است . البته ممکن است گاه استفاده از این سه روش در جریان تربیت صورت پذیرد ولی نمی‌توان آنها را به عنوان بنیان و پیکره اصل تربیت محسوب کرد .

اما در تربیت چهار مؤلفه یا مشخصه بارز مطرح است . ۱ . تبیین: به این معنا که فرد خود نسبت به تغییراتی که قرار است در وی ایجاد شود ، بصیرت و آگاهی می‌یابد . شریعت «چرا بردار» است و این چرایی ، نه به صورت انفعالی ، بلکه به شکل فعال انجام می‌شود و مربی منتظر سؤال مقبولی نمی‌ماند . تبیین در اینجا به معنای «دانش» صرف نیست .

۳- به دست دادن «معیار»

قواعد و معیارها همچون فرمول‌های انتزاعی هستند که مربی با شناخت آنها می‌تواند اعمال و رفتارها را بر حسب آنها ارزیابی کند . تحرک درونی . . . در شبه تربیت (عادت ، تلقین و تحمیل) موتور حرکت در بیرون فرد قرار دارد ولی در
فرایند تربیت ، در درون فرد تحولی رخ می‌دهد و او با انگیزه روشن می‌داند که چگونه رفتار کند ، چگونه بیندیشد و چه ویژگی
هایی باید داشته باشد .

۴- نقادی

هنگامی که فرد حکمت اعمال و معیارها را شناخت و انگیزه‌ای درونی در حرکت خویش داشت ، آمادگی نقادی نسبت به

مربی و
به طور کلی نسل گذشته را خواهد داشت . هرچند معیارها را نسل گذشته به نسل نو می‌سپارد ، امّا چون تحقق معیارها آسان و زودیاب نیست و نسل نو در شرایطی متفاوت زندگی می‌کند ، نسل نو با در اختیار داشتن معیارها ، زمینه نقد را نیز در اختیار خواهد داشت . در این حالت ، لازم نیست مربیان از همه نقص‌ها مبرا باشند و به عنوان مظهر فضیلت ، تقوا و عدالت تلقی شوند . جریان تربیت به پایان نرسیده و مربی و متربی هر دو مشمول جریان تربیت هستند .

۵- مفهوم تدین چهار مؤلفه اساسی در تدین یا دینی شدن قابل ملاحظه است .

الف – مؤلفه اعتقادی و فکری: یکی از دگرگونی‌هایی که در تدین باید در فرد رخ بدهد ، این است که وی اعتقادات خاصی درباره جهان پیدا کند . پیدا شدن این عقاید در فرد به لحاظ روش‌شناختی باید با روشن‌بینی همراه باشد و به اصطلاح تحقیقی باشد نه تقلیدی . البته روشن‌بینی هم به لحاظ افراد و هم به لحاظ اعصار ، امری نسبی است . بنابراین ، در سطوح مختلف و حتی در عامی‌ترین مردم ، روشن‌بینی نسبت به عقاید ، به درجات مختلف می‌تواند وجود داشته باشد . چنان‌که صورت‌بندی عقاید باید متناسب با نوع سؤالات مخاطب و فضای زمانی باشد .

ب – مؤلفه تجربه دینی: در تجربه دینی ، عنصر عاطفه بروز و ظهور چشمگیری دارد . شخصی که دیندار می‌شود ،
لازم است یک رشته هیجان‌های درونی را تجربه کند که به طور غالب در ارتباط با مبدأ جهان یعنی خداوند ظهور می‌کند . مفاهیمی مثل خوف و رجا ، توکل و دعا ناظر به همین تجربیات است .

ج- مؤلفه التزام درونی: التزام درونی متضمن انتخاب نسبت به چیزی و پایبندی نسبت به آن است . عنصر التزام به
شکل بارزی در مفهوم ایمان لحاظ گردیده است . ایمان نیز یک وضعیت درونی است که در آن انتخاب و گزینش وجود دارد .

د – مؤلفه عمل: فرد متدین کسی است که به مقتضای اعتقادات و ایمان خود به اقدام به انجام اعمالی می‌کند . تکرار « الذین آمنوا و عملوا الصالحات» در آیات فراوان قرآن ، نشان‌دهنده اهمیت این معناست .

۶- تربیت دینی در قرن بیست و یکم

با توجه به مباحث گذشته ، تربیت دینی به این معنا خواهد بود که عناصر چهارگانه تدین ، در رابطه‌ای از نوع تربیت ، یعنی با توجه به چهار ویژگی تربیت ، تحقق یابد؛ پیراستن تربیت دینی از تلاش‌های شبه تربیتی یا بدفهمی‌های ما از دین ، امکان توفیق
تربیت دینی را در برابر چالش‌های این قرن فراهم می‌آورد . مؤلفه‌های تربیت دینی در این وجه ، به قرار زیر است .

الف – مؤلفه عقلانیت : در سیل عظیم سؤال‌ها و تردیدهای موجود ، دین‌ورزی هنگامی دوام می‌آورد که موجودیتی موجه و مدلل داشته باشد ، نه آنکه امری سلیقه‌ای تلقی شود . کسانی می‌کوشند عبودیت را بنیاد دین معرفی کنند که این تنها سوءتعبیری از دین و عبودیت است . عبودیت در مقام پذیرش دین نیست ، بلکه پذیرش دین مستلزم فهم و عقلانیت است . علاوه بر اعتقادات دینی ، اخلاق دینی و احکام دینی نیز باید بر پایه‌های عقلانی استوار شود و حکمت‌هایش معلوم گردد .

ب- مؤلفه تقوای حضور: تقوای حضور در مقابل «تقوای پرهیز» قرار دارد . با گسترش ارتباطات ، تقوای پرهیز
در برخی قلمروها اساساً ناممکن است . در تقوای پرهیز ، مرز ، صورت «مکانی» دارد امّا در تقوای حضور شکل « مکانتی» می‌یابد ، به این معنا که فرد خود را در مرتبت و مکانتی فراتر می‌بیند و به این طریق ، از آلودگی شرایط مصون می ماند . در آیه شریفه «یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا عَلَیْکُمْ أَنْفُسَکُمْ لا یَضُرُّکُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَیْتُمْ» فضای بحث ، حضور در متن جریان

های فاسد و دشوار است ، نه قرنطینه و قرار گرفتن در محفظه‌ای نفوذناپذیر . بر اساس این مفهوم ، تلقی ما از تربیت دینی ، متضمن قرار داشتن در متن جامعه و حضور در عرصه ارتباطات است . انبیاء نیز با حضور در متن جامعه ، تربیت دینی را اجرا می کردند . هرچند پیامبران گاه از روش قرنطینه‌سازی نیز استفاده می کردند (همچون مهاجرت) امّا این تمام منطق تربیت دینی نیست و باید با تقوای حضور تکمیل گردد . بنابراین در بدترین شرایط اجتماعی نیز می‌توان از تربیت دینی سخن گفت .

ج - مؤلفه ارزیابی ، گزینش و طرد: این ویژگی خود پشتوانه‌ای برای تقوای حضور در عرصه حاضر است . لازمه حضور غیرانفعالی ، ارزیابی اطلاعات و رویدادهای اجتماعی است . این ویژگی ، به خصوص از مؤلفه نقادی تربیت سرچشـمه می گیرد . طرد یکبـاره هر آنچه متعلق به این دوران است ، نه تنهـا ممکن نیست ، بلکه در دامن خود ، پـذیرش تمام عیار

را می‌پروراند . بر این اساس ، تربیت دینی همواره باید پدیده‌های نوظهور این عصر را مورد ارزیابی و نقادی منصفانه قرار دهد و افراد را برای گزینش و طرد آماده سازد .

مباحثی از این دست ، یکی از نیازهای ضروری است که باید بیشتر و پیشتر از این مطرح می‌شد . متأسفانه حاکمیت فضای سیاسی در دو دهه اخیر ، بسیاری از بایسته‌های فرهنگی و تربیتی را در پرده غفلت نگاه داشته است . مجموعه تربیت اسلامی (۱) در چند شماره خود موضوع تربیت دینی را به بحث گذاشته و مقالات پرارزشی ، که مقاله حاضر یکی از آنهاست ، منتشر ساخته است . در این مقاله ، مطالبی ارائه شده است که با کاربردی و عملیاتی کردن مفاهیم آن می‌توان دریچه‌ای نو بر تربیت دینی گشود . هرچند این مباحث به صورت پراکنده مطرح شده است ، امّا گردآوری و تحلیل سامان‌مند نویسنده محترم ، این مقاله را جلوه‌ای ویژه بخشیده است . با این حال ، به نکاتی چند در محتوای این مقاله باید اشاره کرد:

۱- نویسنده محترم به پدیده «ساخت‌زدایی» که یکی از پیامدهای جهانی شدن (Globalization)می باشد ، اشاره کرده است . امّا در دهه‌های اخیر با ظهور پست مدرنیسم به پدیده دیگری اشاره می‌شود که در سده حاضر در حال شکل گیری است . این پدیده که به «منطقه‌ای شدن» (Localization) معروف گشته است ، نشان

از ظهور و جلوه ارزشهای منطقه‌ای و ایجاد فاصله فرهنگی بین ملتها و تمدنهاست . در تحلیل مسأله تربیت دینی در قرن بیست و یکم بایـد به چنین پدیـده‌هـای بـدیلی نیز تـوجه نمـود . این نکته را نیز بایـد افزود که نظریه سـاخت‌زدایی برخاسـته از دیدگاه

فیلسوفانی چون ژاک دریدا است که البته مورد انتقادهایی نیز قرار گرفته است و از این رو نباید بدون تأمل همه جانبه مورد پذیرش قرار گیرد .

۲- مواردی که ایشان به عنوان ساخت‌زدایی مطرح کرده است ، همه در یک سطح و در یک جهت نیست و راهکارهای رویارویی با آنها نیز یکسان نیست . برای مثال ، ساخت «دور - نزدیک» مربوط به حوزه تربیت و شیوه‌های تربیتی است که می‌توان روش‌های بدیلی برای آن پیشنهاد کرد ، امّا ساخت «مجاز - ممنوع» به محتوا و ماهیتِ دین و اخلاق ارتباط می‌یابد و به راحتی نمی‌توان از آن گذر کرد . در این مقاله پیشنهاد مشخصی برای نحوه رویارویی با ساخت‌شکنی در حوزه مجاز و ممنوع ارائه نشده است ، بلکه تنها از روش‌های تربیتی آن سخن گفته شده است . به هر حال ، بهتر است با شناسایی و دسته‌بندی کلیه ساخت‌هایی که در مدرنیته مورد چالش قرار گرفته است ، برای هر دسته راه‌حل‌های خاص خود ارائه شود .

۳- جناب آقای باقری روش‌هایی چون عادت و تلقین را «شبه تربیت» خوانده است و آن را رویاروی مؤلفه‌های تربیت (تبیین ، معیارآموزی ، عقلانیت و . . .) قرار داده است . به نظر می‌رسد که مقولاتی چون عادت ، تلقین و امثال آن هرچند ارکان اصلی تربیت نیستند ، امّا بخش تفکیک‌ناپذیر فرایند تربیت هستند . نکته مهم اینجاست که این مؤلفه‌ها و روش‌ها هر

کدام جایگاه خاص و مخاطبان خاصی دارد که اگر به انحراف گراید ، به یک عنصر ضدتربیت تبدیل می‌شود .

۴- با استناد به آیه شریفه «عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لا يَضُرُّكُمْ . . .» اظهار داشته‌اند که «فضای بحث ، حضور در متن جریان های فاسد و دشوار است . . . تلقی ما از تربیت دینی ، متضمن قرار داشتن در متن جامعه و حضور در عرصه ارتباطات است .» تردیدی نیست که انبیاء و مربیان الهی با حضور در جامعه آلودگان به ارشاد و هدایت آنان می‌پرداختند ، امّا این نکته به هیچ روی نشان نمی‌دهد که مربیان و نهادهای تربیتی نباید در دور نگاه داشتن متربیان از فضاهای فاسد و آلوده تلاش کنند .

عقل و شرع آشکارا حکم می‌کنند که همگام با مصون سازی درونی افراد ، باید به مصون سازی محیط زندگی نیز همت گماشت ،

البته این کار مستلزم برنامه‌ریزی و تدابیر علمی و عقلانی است . چنان که در حوزه بهداشت جسمی ، واکسینه کردن افراد با پاکسازی محیط از آلودگی همزمان و همپای یکدیگر مطرح می‌شود . این نکته را نیز باید یادآوری کرد که تفسیر نویسنده محترم از آیه مبارکه چندان دقیق نیست .

۵- هرچند در مواجهه با پیامدهای مدرنیته ، همه حوزه‌های دانش و فرهنگ - و از جمله بخش آموزش و تربیت - نیز باید به چاره‌جویی و برنامه‌ریزی مناسب بیندیشند ، ولی باید توجه داشت که اگر این مواجهه در سطوح کلان فرهنگی و سیاسی

رخ ندهد و تدابیر عام اجتماعی و جهانی صورت نگیرد ، به نتایج برنامه‌ها و فعالیت‌ها در سطح خرد چندان نمی‌توان امید و اتکا

داشت . به هر حال ، غفلت از نقش حکومت‌ها و رایزنی‌ها و اقدامات منطقه‌ای و جهانی ، عملاً تربیت دینی را در مقابل فشارهای روزافزونِ عوامل تباهی و بزهکاری جهانی به انفعال و انزوا می‌کشاند .

منبع

خسرو باقری

پی نوشت

۱- این مجموعه از سوی «مرکز مطالعات تربیت اسلامی» وابسته به معاونت پرورشی وزارت آموزش و پرورش به چاپ می‌رسد «تربیت اسلامی ، ش ۳»

تعامل فرهنگ خدمت رسانی به مردم با فرهنگ شهادت

مقدمه

اینک که کم‌کم به پایان سال ۸۲ موسوم به سال نهضت خدمات رسانی به مردم از ناحیه رهبر عظیم الشأن انقلاب اسلامی نزدیک
می‌شویم مناسب آمد به رسم نقادی آن هم به نحو تبیین عملیاتی‌تر آن و پرداخت به موضوع خاص دست زده شود .
این که در طلیعه سال جدید پیشوا و مقتدای جامعه ، شعار محوری همگان را نهضت خدمتگزاری به مردم بنامند ، هم شادی آفرین
است به لحاظ تشویق و ترغیب آحاد مردم اعم از کارگزاران ، مسئولان ، نخبگان ، کارمندان ، و کارگران و توده مردم به تلاش و
کوشش بیشتر در جهت آبادانی و سازندگی هرچه بهتر مملکت ، و هم قابل تأمل و تا حدودی ناخوشایند . از این باب که شاید
اگر به پیام رهبر فرزانه انقلاب در آغاز سال‌های قبل مبنی بر رعایت انضباط اجتماعی ، وجدان کاری و رفتار علوی توجه لازم شده بود ، پیام آغازین امسال مضمون و محتوای دیگری می‌داشت . در مفید و لازم بودن اینگونه پیام‌های راهبردی ارزشی هیچ شکی وجود ندارد اما از آنجا که ما در جامعه‌ای مبتنی بر تعالیم عالیه اسلام زندگی می‌کنیم که شامل تأکیدات فراوانی در زمینه خدمت و کمک به دیگران می‌باشد ، شاید قبل از آنکه «جنبه تذکری» اینگونه توصیه‌ها و سفارشات به ذهن ما خطور کند،«جنبه تنبهی» و هشداری یا بیدار شدن از خواب غفلت برای ما تداعی شود . چون به نظر می‌رسد با توجه به سفارشات مؤکد دینی و اخلاقی ، هنوز مقوله خدمت و کمک به مردم در جامعه ما خصوصاً نظام اداری کشور به صورت یک
ضرورت و فرهنگ در نیامده است . اینکه ریشه و علت این معضل چیست و از کجا نشأت می گیرد و چه راه‌حلی برای رفع آن مفید می‌باشد بطور اختصار در تبیین اهمیت مفاهیمی همچون مسئولیت پذیری ، فرهنگ شهادت ، فرهنگ توجه و کمک رسانی
به مردم و تعامل این مقوله‌ها با یکدیگر ، بدان اشاره شده است .

مسئولیت پذیری

انواع تعهد و مسئولیت‌پذیری

تعهد داشتن و مسئولیت‌پذیری انسان در قبال مسایل مختلف تاریچه‌ای به قدمت خلقت خود انسان دارد . از همان لحظه که به امر پروردگار ، روح الهی در جسم انسان دمیده شد و مسجود ملائکه گردید ، انسان در برابر خالق بی‌همتای خود ، در برابر نفس
خود و جهان اطراف خود ، رسالت عظیم خلیفهٔاللّهی و دیگر مسئولیت‌های بزرگ انسان بودن و انسان زیستن را متقبل گردید .

بدون تردید اگر ما انسان‌ها به این موضوع با تأمل بیشتری بنگریم و به راستی باور داشته باشیم در مقابل هرچیزی که به نوعی در اختیارمان قرار گرفته واقعاً مسئول (مورد سؤال و بازخواست) هستیم ، قطعاً نگرش ما به زندگی موقت در این دنیا و شیوه سپری کردن عمرمان ، بطور اساسی و بنیانی دستخوش تغییر و تحولاتی به سمت خوبی‌ها و کمالات انسانی می‌شود .

چرا که وقتی انسان متعهدانه‌تر برنامه زندگی خود را پیاده کند ، از لحظات و اوقات عمر خویش بهره‌های بیشتری نصیبش شده
و نهایتاً از زندگی سعادتمندانه‌تری برخوردار خواهد بود .

احساس مسئولیت در برابر خدا

احساس مسئولیت هر فرد در مقابل ذات لایزال پروردگار جز در سایه بندگی بی‌قید و شرط و اطاعت از اوامر الهی میسّر نیست . کسی که خود را موظف به پاسخگویی نسبت به خدای متعال بداند ، یعنی خدا را در همه حالات و سکنات زندگیش حاضر و ناظر می‌بیند .بنابراین چنین فردی چگونه می‌تواند خودش را در معرض سخط و غضب پروردگارش قرار دهد ؟ لذا می‌توان نتیجه گرفت این احساس مسئولیت آدمی را در مقابل خداوند ، عاملی بسیار قوی و بازدارنده در اجتناب از گناه و معصیت و همچنین انگیزه‌ای بسیار مهم در مسیر جلب رضای پروردگار و انجام عمل صالح و نیکو و گام نهادن در جهت رستگاری انسان است .
«و لتسئلنّ عمّا کنتم تعملون .» (۱) از همه آنچه انجام داده‌اید سؤال خواهد شد .
«و لتسئلن یومئذ عن النعیم .» (۲) قطعاً از نعمت‌ها در آن روز مورد سؤال قرار می گیرید .

احساس مسئولیت در برابر خود

اگر انسان در قبال جسم و جان خود متعهد و مسئول باشد و واقعاً معتقد باشد حتی جسم و روحش امانتی است که چند صباحی
به وی سپرده شده و فردای «یوم الحساب» که همه اعمال کوچک و بزرگ او را به دقت محاسبه می کنند ، تمام اعضاء و جوارح بدن که هر کدامشان مسئولیتی به عهده دارند نیز به سهم خود علیه صاحبانشان شهادت می‌دهند ، چگونه می‌تواند نسبت
به تأمین سلامت و مراقبت از جسم و جان خویش کوتاهی کند ؟
«ان السمع و البصر و الفؤاد کل اولئک کان عنه مسئولا .» (۳) در پیشگاه خدا ، گوش ، چشم و دل همه مسئولند .

احساس مسئولیت در برابر اجتماع (محیط)

انسان در محل کار و زندگی خود هم نسبت به همکار ، همسایه ، خانواده ، جامعه ، حکومت و خلاصه همه کسانی که به نوعی در
طول شبانه روز و به هراندازه که با آنها ارتباطی دارد دارای حقوق و مسئولیت است .
«فلنسئلن الذین ارسل الیهم و لنسئلن المرسلین .» (۴)پس ما هم از اعمال امم و هم از پیامبران آنها سؤال خواهیم کرد .
«اللهم صلّ علی محمد و آله ، تولنی فی جیرانی و موالی .» (۵) بار خدایا ! بر محمد و آلش درود فرست و مرا به
بهترین وجه در رعایت حقوق همسایگان و دوستانم اعانت فرما .
گلاسر (۶) از روان شناسان غربی در کتاب «مدارس بدون شکست» پس از بررسی انحرافات جوانان و نوجوانان

معتقد است: «منشأ انحرافات افراد به علت نپذیرفتن مسئولیت اعمال خودشان است و برای بهبود این ناهنجاری‌ها لازم است در این افراد ایجاد مسئولیت بکنند .»

اگر دقیق‌تر به نتیجه تحقیق گلاسر بیندیشیم می‌توان ریشه همه ناملایمات و هرج و مرج‌های بزرگ جوامع بشری اعم از جنگ و

خونریزی‌ها ، بی‌عدالتی‌ها و پایمال شدن حقوق مردم را در مسئول نبودن انسان‌های مختلف و مجرم نسبت به اعمالشان در نظر گرفت .

بنابراین با توجه به مطالب و اشارات فوق می‌توان گفت که هم به لحاظ اعتقادی و دینی و هم به لحاظ تجربی و علمی موضوع مسئولیت پذیری و آشنا بودن به حقوق فردی و اجتماعی انسان‌ها ، اهمیت به سزایی در انتخاب نوع و شیوه صحیح یا غیر صحیح زندگی آن‌ها دارد . به عبارت دیگر متعهدانه زندگی کردن و بی‌تفاوت نبودن به تبعات مختلف کردار و رفتارمان ، عامل بسیار مؤثری در تنظیم صحیح وظایف و اخلاق انسانی در مسیر زندگی و سعادتمندی ما در این دنیا و به تبع آن در سرای آخرت می‌باشد .

لذا نباید دستور صریح قرآن کریم را فراموش کرد که: «کل نفس بما کسبت رهینه .» (۷) هر نفسی در گرو آنچه کسب کرده ، می‌باشد . چرا که دیر یا زود «بازخورد» و تأثیرات وضعی اعمال خوب و بد ما هم در این جهان و هم در جهان آخرت به خود ما باز می‌گردد . و شاید به همین دلیل است خدای متعال می‌فرماید:«و لا تزر وازرهٔ وزر اخری .» (۸) و هیچ کس بار دیگری (مسئولیت دیگری) را بر ندارد .

نکته مهم دیگری که بطور کلی به واسطه ایجاد مسئولیت‌ها و رعایت حقوق افراد به وجود می‌آید ، صرفا انجام دقیق تکالیف و

وظایف محوله فردی و اجتماعی توسط انسان‌هاست . از آنجائی که در آئین متعالی اسلام هدف اصلی آفرینش انسان ، طاعت و بندگی محض خداوند متعال می‌باشد «و ما خلقت الجنّ و انس الاّ لیعبدون» (۹) و جن و انس را نیافریدم جز اینکه مرا عبادت کنند ، و با توجه به این که ادای صحیح و کامل امر اطاعت از خدا ، جز در سایه انجام کلیه وظایف و شئونات بندگی (زندگی) خود ، در جهت کسب رضایت پروردگار چیز دیگری نیست ، لذا نفس انجام تکالیف و مسئولیت‌ها که همان رسالت

اصلی انسان بودن یا به عبارتی ظهور انسانیت انسان است مهم می‌باشد ، نه دستیابی به نتایج مورد دلخواه و مطلوب انسان .

فرهنگ خدمت رسانی به مردم

اهتمام به خدمت رسانی

بدون شک وقتی انسان در یک جامعه به عنوان جزئی از کل ، زندگی می کند ، به طور طبیعی جهت ادامه زندگی جمعی و برقراری ارتباطات و تعاملات روزمره ، نسبت به همکیشان ، همنوعان و اطرافیان خود دارای حقوق ، وظایف و تکالیف مشخّصی می‌باشد . که همین مقررات و حقوق فیمابین انسان‌ها در یک جامعه ، باعث «همبستگی اجتماعی» (۱۰) می گردد .

در مکتب اسلام نیز بسیاری از اصول و فروع دینی و اخلاقی ریشه در توجه و اهتمام و بی‌تفاوت نبودن به مسایل و مشکلات

سایر افراد جامعه دارد . از باب نمونه می‌توان به خمس ، زکوة مواسات ، امر به معروف و نهی از منکر اشاره کرد .
از طرفی چون دین مبین اسلام از جامع الاطراف بودن و گسترد گی خاصی برخوردار است ، لذا در دستورات و احکام خود به جنبه‌های فردی یا جمعی زند گی انسان‌ها به گونه‌ای پرداخته که نمی‌توان رعایت حقوق و مسایل فردی را جداو بدون تأثیر از مسایل گروهی در نظر گرفت . به عنوان مثال: پرداخت خمس (سهم امام (ع)) گرچه یک امر واجب شرعی و
فردی است ، اما مصرف آن جنبه عمومی دارد . یا مثلاً امر به معروف و نهی از منکر شاید در حد یک تذکر لسانی به نظر برخی عوام غیر مؤثر و کارآمد باشد ، لکن ماحصل استمرار این وظیفه دینی تقویت بعد نظارت اجتماعی افراد بر یکدیگر را در
پی دارد .

اهتمام به امور دیگران یا خدمت رسانی به مردم

۱- تعریف
ذیل لغت اهتمام در برخی فرهنگ لغات به مفاهیم متعددی مانند: توجه داشتن ، سعی کردن اعتناء ، کوشش ، قصد و عزم ، اندوه
خوردن ، اندوهگین شدن و غمخوارگی کردن اشاره شده است . (۱۱)
۲- تبیین
برای تبیین و شرح بیشتر مفهوم و اهمیت لفظ اهتمام کافی است از میان احادیث متعدد که مضمونی یکسان دارند ، از باب مثال
تنها به کلام نورانی امام صادق (ع) توجه کنیم که می‌فرمایند:
«من لم یهتم بامور المسلمین فلیس بمسلم .» (۱۲) هر که اهتمام به امور مسلمین ندارد ، مسلمان نیست .
با توجه به معنی لغوی و مفهوم «اهتمام» در حدیث فوق و همچنین احادیث مشابه اینگونه برمی‌آید که دستور و سفارش مؤکد دین اسلام (اهتمام داشتن به امور دیگران) که در سیره اهل‌بیت (ع) به آن اشاره شده ، در درجه اول توجه داشتن ،
احساس همدردی کردن و غمخوار یکدیگر بودن در مسایل و مشکلات زند گی روزمره انسان هاست . به عبارت دیگر به فکر یکدیگر بودن و همدیگر را درک کردن ، است . اهتمام ورزیدن به امور همنوعان همان داشتن دغدغه خاطر و بی‌تفاوت نبودن
نسبت به وضعیت کلی و عمومی جامعه و مسایل مختلف افراد اجتماع اعم از خانواده ، بستگان ، همسایه ، همکار و . . . می باشد . این موضوع یعنی اهتمام و توجه به امور دیگران (که در مکتب ما به عنوان «ذوی‌الحقوق» (۱۳)نیز بیان شده)
تقدم دارد بر انواع کمک رسانی و خدمات که افراد به صورت مادی و فیزیکی نسبت به هم انجام می‌دهند . اگر چه مصداق عملی اهتمام داشتن به امور دیگران همان کمک‌های مادی افراد به یکدیگر است که در جامعه خودمان نیز مکرراً اینگونه موارد
را شاهد هستیم . از قبیل: کمک‌های مالی و مادی افراد خیّر به افراد بی‌بضاعت ، پرداخت صدقات ، تقبل هزینه کودکان بی‌سرپرست و . . . .

بنابراین مشخص شد که طبق تعالیم عالیه اسلام در باب خدمت به دیگران آنچه اهمیت و ارجحیت دارد ، در وهله اول همان نفس
توجه داشتن و درک اوضاع و احوال همنوعان اعم از نزدیکان و سایر اقشار مردم و پس از آن ، کمک عملی می‌باشد . به عنوان مثال: ممکن است شما از مشکل مالی و فقر دوست خود مطلع باشید و از این موضوع هم احساس ناراحتی کنید اما وضعیت مالی خوبی نداشته باشید که به دوستتان کمکی کنید یا به عبارت دیگر در حال حاضر به صورت عملی هیچ‌گونه کمکی
از دست شما ساخته نیست . بنابراین مجبور باشید فقط به ابراز همدردی لفظی و ذهنی بپردازید . همین ابراز همدردی و احساس ناراحتی ، مصداق اهتمام داشتن به امور دیگران است .
لذا با توجه به مطالب گذشته که راجع به ادای تکلیف و عدم توجه به نتیجه اعمال بیان گردید ، نیازی نیست که کمک کردن شما به
دوستتان حتماً جنبه ظاهری و عملی داشته باشد ، همین احساس همدردی صادقانه ، تکلیف شما در این موقعیت است . حال اگر
وضعیت مالی بهتری پیدا کردید و توانستید نیاز دوستتان را نیز برآورده کنید که چه بهتر . و لابد به خاطر همین قبیل موارد است که در منابع دینی ما آمده: اگر انسان حتی نیت کار خیر بکند ولی نتواند آن را انجام دهد ، ثواب انجام آن نیز برای شخص نیت کننده منظور می‌شود .
امام باقر (ع): «خداوند بزرگ به موسی (ع) چنین وحی فرستاد: برخی از بندگان من با حسنه به من تقرب می جویند و من در بهشت به آنان فرمانروایی می‌دهم . موسی (ع) گفت: پروردگار من ! این حسنه چیست ؟ خدا فرمود: با برادر دینی خود برای برآوردن نیاز او به راه می‌افتد ، خواه این نیاز برآورده شود یا نشود .» (۱۴)
جهت تبیین بهتر مفهوم اهتمام داشتن به امور یکدیگر به ذکر حدیثی دیگر از امام باقر (ع) می‌پردازیم .
«ای جابر ، به راستی خدای عزّ و جلّ ، مؤمن را از سرشت بهشت آفریده و از وزش روح خود در آنان روان کرده ، از این رو مؤمن برادر پدری و مادری مؤمن است . چون به یکی از این ارواح در یک شهر آزار رسد این روح هم ، غمگین شود چون از همان است .» (۱۵)
حدیث فوق به نوعی شرح و تفسیر این آیه شریفه است،«انما المؤمنون اخوه» (۱۶) مؤمنین با یکدیگر برادرند . و چه زیبا سروده است سعدی شیرین سخن:

بنی آدم اعضای یکدیگرند
چو عضوی بدرد آورد روزگار
دگر عضوها را نماند قرار
تو کز محنت دیگران بی‌غمی
نشاید که نامت نهند آدمی

در ابیات فوق نیز ، اهتمام ورزیدن به امور دیگران و بی‌تفاوت نبودن نسبت به افراد جامعه به خوبی نشان داده شده است .
مسلماً در مکتبی که تنها احساس همدردی و عنایت به یکدیگر این قدر مورد توجه است ، بحث خدمت رسانی و کمک کردن بدون

واسطه نیز از اهمیت فراوانی برخوردار می‌باشد .
قال الصادق (ع):«المؤمنون خدم بعضهم لبعض .» (۱۷) مؤمنان خدمتگزاران یکدیگرند .
قال رسول اللّه (ص): «ایّما مسلم خدم قوما من المسلمین الاّ أعطاه اللّه مثل عددهم خداما فی الجنهٔ .» (۱۸) هر
مسلمانی که به مسلمین خدمت کند (سزاوار نیست) جز اینکه خدا به شماره آنان (مسلمین) از خدمتکاران بهشتی به او
عطا فرماید .
در حدیثی دیگر از امام صادق (ع) چنان حقوق افراد جامعه اسلامی نسبت به یکدیگر عظیم و بزرگ شمرده شده که امام (
ع) ابا دارند آنها را به راحتی بیان کنند:
«معلی بن خنیس گوید: به امام صادق (ع) گفتم: حق مسلمان بر مسلمان چیست ؟ فرمود: برای او هفت حق است
که هر کدام در مقام خود واجب است بر او ، اگر یکی از آنها را ضایع و بی‌اجر گذارد ، از ولایت و اطاعت خدا بیرون است
و
برای خداوند هیچ بهره‌ای از بندگی در او نیست . به او گفتم: قربانت گردم ، آنها چیستند ؟ فرمود: ای معلی ، به راستی
که من بر تو مهربانم و می‌ترسم که آنها را ضایع کنی و نگهداری نکنی و بدانی و بکار نبندی . گوید به او گفتم: لاحول و لا
قوهٔ الا باللّه» فرمود: آسان‌تر آنها این حق است که:
۱- دوست بداری برای او آنچه را برای خودت دوست داری و بد داری برای او آنچه را برای خود بد داری .
۲- از خشم او کناره کنی و خشنودی او را پیروی کنی و فرمان او را ببری .
۳- اگر تو را خدمتکاریست و برادرت را خدمتکاری نیست ، خدمتکار خود را بفرستی تا جامه او را بشوید و خوراک او را
بسازد و بستر او را پهن کند . . .» (۱۹)
به راستی آیا ما به عنوان یک مسلمان توانسته‌ایم در مجموعه کوچک زندگی خودمان اعم از محیط خانه ، محل زندگی و یا
محل
کارمان حقوق برادری و مسلمانی که بر عهده‌امان است را به خوبی اداء کنیم ؟

فرهنگ شهادت

منظور از فرهنگ شهادت اجمالاً ـ به مجموعه اعتقادات دینی و آموزه‌هایی که باعث شکل گیری و رشد روحیه شجاعت ،
مبارزه
و جهاد در راه خدای متعال که نهایتاً به کشته شدن افراد در راه ایمان و عقیده‌اشان منجر می‌شود ، می‌باشد .و محور اصلی
این فرهنگ نیز همان شهید و انگیزه‌های متقن و مقدسی است که او را به سمت شهادت‌طلبی سوق می‌دهد .
۱- تعریف
در لغت به کسی که چیزی از دید علمش (آگاهیش) پنهان نیست،گواه و آنکه در شهادتش امین می‌باشد ، به عنوان الشهید
یاد
شده است . (۲۰) شهادت نیز دارای معانی مختلفی از قبیل: خبر قطعی شهادت و گواهی دادن ، سوگند ، گواهی قبولی ،
گواهی پزشک و مرگ در راه خدا می‌باشد . (۲۱) گرچه معنی تحت اللفظی شهید و شهادت در مجموع همان شاهد ، گواه
و

ناظر بودن را می‌رساند ، و به طور دقیق اشاره‌ای به شخص کشته شده در راه خدا اطلاق نمی‌گردد ، لکن در فرهنگ عمومی جوامع مسلمین لفظ شهید به معنای متعارف و مصطلح آن (کسی که به واسطه جهاد در راه خدا کشته شده است) به کار می‌رود که در این نوشتار نیز مقصود از شهید و شهادت ، مفهوم متداول آن می‌باشد .

۲- تبیین

شهید ، شهادت‌طلبی و شهادت از جمله عبارات مقدس و قابل احترام در کلیه جوامع و ادیان مختلف است . که قدمت زیادی (حتی قبل از ظهور دین اسلام) دارد . چرا که این عبارات مقدس ، تداعی کننده بسیاری از صفات حسنه ، پسندیده و مورد احترام انسان‌ها از قبیل: فداکاری،شجاعت،آزادگی ، عزت و . . . می‌باشد . و صرفاً از زاویه مذهبی و اعتقادی به آن توجه نشده است . (۲۲)

عزیزترین سرمایه آدمی جان اوست ، زیرا تمام تلاش و کوشش انسان در عرصه زندگی بدان جهت است که این جان را از حوادث مختلف مصون نگهداشته و چند صباحی در این عالم خاکی ، عمر خویش را سپری کند . بنابراین امید به زندگی دنیوی

به واسطه در قید حیات بودن انسان ، تحقق پیدا می‌کند وگرنه تفاوتی میان جمادات و انسان زنده وجود نمی‌داشت .

در طول تاریخ بشریت انسان‌هایی بوده و هستند که از گرانقدرترین هدیه الهی به ودیعت گذاشته شده در کالبد آنها ، به راحتی

صرف نظر کرده و این گوهر ارزشمند (جان) خود را در نهایت آگاهی و اخلاص با خالق خویش معامله کرده‌اند .

«ان اللّه اشتری من المؤمنین انفسهم و اموالهم بأنّ لهم الجنه یقاتلون فی سبیل اللّه فیقتلون و یقتلون وعدا علیه حقاً فی التوریه و الإنجیل و القرآن و من اوفی بعهده من اللّه فاستبشروا ببیعکم الذی بایعتم به و ذلک هو الفوز العظیم .» (۲۳) همانا خداوند خریداری کرده از مؤمنین جان و مالشان را به بهای بهشت ، تا آنها در راه خدا جهاد کنند که دشمنان دین را به قتل رسانند و یا

خود کشته شوند ، این وعده قطعی است بر خدا و عهدی است که در کتب آسمانی تورات و انجیل و قرآن یاد فرموده و از خدا

باوفاتر به عهد کیست ؟ ای اهل ایمان بشارت باد بر شما در این معامله که با خدا می‌کنید ، که این حقیقت سعادت و پیروزی بزرگی است .

آیا معامله‌ای بهتر و باعظمت‌تر از این که خریدار آن خدای متعال و فروشندگان آن افراد پرهیزکار و صالح و متاع مورد معامله نیز جان آدمی (گران قیمت‌ترین کالای زندگی) باشد می‌توان سراغ گرفت ؟ تجارت بسیار بزرگی که هر سه وجه آن یعنی خریدار ، فروشنده و کالای مورد معامله در نهایت کمال و پسندیده‌ترین حالات ممکنه خود قرار دارند . وه ! که چه سعادتی ! «خوشا به حال آنانی که در این قافله نور جان و سر باختند .» (۲۴)

آری شهدا همان انسان‌های بزرگ و ارزشمندی هستند که برای جلب رضای معبود از همه هستی و حق حیات خود در این دنیای فانی گذشته و از نثار عزیزترین سرمایه خود در راه جانان ، دریغ نکرده‌اند .

به همین دلیل در آیات و روایات متعدد از مقام والا و شامخ شهدا تجلیل فراوان و به نیکی یاد شده است ، که جهت یادآوری به

ذکر چند مورد اشاره می‌شود:

«ولئن قتلتم فی سبیل اللّه او متم لمغفرهٔ من اللّه و رحمهٔ خیر ممّا یجمعون .» (۲۵) و اگر در راه خدا کشته شده و یا ب□řی□......آن جهان به آمرزش و رحمت خدا نایل شوید و آن بهتر از هر چیزی است که در حیات دنیا فراهم نموده‌اید .

«ولا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل اللّه امواتاً بل احیاء عند ربهم یرزقون . فرحین بما آتیهم اللّه من فضله .» (۲۶)البته نپندارید که کشته شدگان در راه خدا مرده‌اند بلکه آنان زنده‌اند و نزد خدا روزی می‌خورند . پس آنان به فضل و رحمتی که از

خداوند نصیبشان گردیده شادمانند .

قال رسول اللّه (ص): «فوق کلی ذی برّ برٌّ ، حتی یقتل فی سبیل اللّه و اذا قتل فی سبیل اللّه فلیس فوقه برّ .» (۲۷)

بالا دست هر نیکوکاری ، نیکوکار دیگریست تا آن گاه که در راه خدا شهید شود و همین که در راه خدا شهید شد ، دیگر بالادست

ندارد .

ذکر مطالب فوق جهت تبیین اهمیت و جایگاه شهید و شهادت در جامعه با توجه به بضاعت این نوشتار ، کافی به نظر می‌رسد .

تعامل فرهنگ خدمت رسانی به مردم با فرهنگ شهادت

ضرورت پذیرش مسئولیت پذیری

تا اینجا به بررسی مسئله مهم مسئولیت پذیری انسان و رابطه آن با حقوق مختلفه وی نسبت به خدا ، خود انسان و اجتماع (محیط) به عنوان بستر اصلی و زمینه بروز انسانیت انسان یا به عبارتی رسالت واقعی انسان بودن ، و همچنین به تبیین فرهنگ اهتمام داشتن به امور دیگران (خدمت رسانی به مردم) و فرهنگ ارزشمند شهادت پرداختیم .

ضرورت پذیرش مسئولیت پذیری در تعامل فرهنگ شهادت

ضرورت پذیرش مسئولیت پذیری در تعامل فرهنگ شهادت با فرهنگ خدمت رسانی به مردم ، اعتقاد ما بر این است که اگر مفهوم دقیق مسئولیت‌پذیری و به تبع آن آشنایی کامل به حقوق انسانی – از جمیع جهات – برای افراد روشن شود و به درستی ، اهمیت و ضرورت کارکردی آن در رفتار و اعمال انسان‌ها به منصه ظهور برسد ، مفهوم مقوله‌هایی چون خدمت به دیگران و شهادت سهل‌تر به نظر می‌رسد . و وقتی فهم و درک موضوعی آسان باشد ، عمل به آن نیز راحت‌تر است . چرا که عنصر باور و اعتقاد به اعمال باعث می‌شود ویژگی‌های رفتاری انسان به صورت «ملکه اخلاقی» دربیاید .

در فصل نخست با استناد به آیات و روایات متعدد و حتی نتیجه یک تحقیق روان شناسانه ، ضرورت مسئولیت‌پذیری و رعایت حدود و ثغور حقوق انسانی به اثبات رسید .

در ادامه با روشن شدن اهمیت اهتمام ورزیدن به امور همنوعان و خدمت رسانی به مردم ، مسئله رعایت و ادای حقوق اجتماعی و دینی افراد نسبت به یکدیگر نیز بیان گردید . تا جائی که بی‌خبری و بی‌تفاوتی انسان نسبت به وضعیت افرادی که در اطراف وی زندگی می کنند مثل: همسایه،همکار،دوست و . . .مساوی با کفر و بی‌دینی تلقی شده است .

همچنین مشخص شد «شهید» انسان بزرگی است که از قیمتی‌ترین گوهر وجودش (جان) صرف نظر کرده و آن را
فدای عقیده خود می‌کند .
با توجه به توضیحات فوق به نظر می‌رسد که شخص شهید ، کامل‌ترین مرتبه ادای حقوق و رسالت بندگی و انسانی خود را به بهترین وجه اداء نموده است .

شهادت ، کمال احساس مسئولیت

کامل‌ترین شکل انجام تکالیف و وظیفه این است که انسان هم در مقابل خدای خویش ، هم نفس خود و هم در برابر اجتماع (
محیط) ، بدون هیچ کم و کاستی مسئولیت خطیر یا به عبارتی حقوق مشخصه خود را اداء نماید .
شهید در مقابل حق حیاتی که خالقش به او عطا کرده ، با خود خدا وارد معامله می‌شود (۲۸) و جانش را به جانان اصلی بر می‌گرداند . و آیا در مورد مرگ و قبض روح و جان آدمی ، خریدار بهتری جز خدای متعال می‌توان سراغ داشت که انسان جانش را به جای خدا ، به او تقدیم کند ؟ قطعاً جواب منفی است .
لذا شهادت و کشته شدن در راه خدا ، شریف‌ترین و والاترین نوع جان دادن و مرگی است که برای انسان‌ها متصور است .
پس در مقوله وظیفه ومسئولیت انسان نسبت به خدا شاید یکی از زیباترین مصادیق ادای حق خالق ، همین شهادت در راه خدا باشد . در خصوص مسئولیت انسان در قبال خودش نیز ، چون شهید عزیزترین امانت الهی که همان جسم و جان اوست ، به صورت تام و تمام به صاحب اصلی آن یعنی منبع حقیقی روح که خداوند متعال است (۲۹) تقدیم می‌کند لذا فرصتی برای شهید باقی نمی‌ماند که به جسم و جانش آسیب و ضرری برسد بنابراین دیگر نیازی به مراقبت و تأمین سلامت جسم و جان ندارد . چرا که نگران صدمه دیدن و یا تلف شدن نعمت سلامتی جسم و جانش نیست . بنابراین شهید در مقابل رعایت کامل حق انسان نسبت به خودش نیز به نحو احسن و اکمل انجام وظیفه می‌نماید .
همچنین در مقابل اجتماع (محیط) نیز شهید با تقدیم گرانقدرترین سرمایه خود که همان جسم و جان اوست ، آخرین مرتبه کمک و خدمت رسانی به دیگران را به نمایش می‌گذارد . او هستی خود را فدا می‌کند تا امکان زندگی برای دیگران فراهم بیاید . لذا شهادت شهید از مرحله اهتمام ورزیدن فراتر رفته و زیباترین تجلی و نماد خدمتگزاری به مردم را به تصویر می کشاند . به همین دلیل است که حق شهدا بیش از حق دیگران بر افراد جامعه است .
شهید مطهری در همین رابطه می‌گوید: «همه گروه‌های خدمتگزار مدیون شهدا هستند ولی شهدا مدیون آنها نیستند یا کمتر مدیون آنها هستند ، عالم در علم خود ، فیلسوف در فلسفه خود ، مخترع در اختراع خود و معلم اخلاق در تعلیمات اخلاقی خود
نیازمند محیطی مساعد و آزادند تا خدمت خود را انجام دهند ولی شهید آن کسی است که با فداکاری و از خود گذشتگی خود و
با سوختن و خاکستر شدن خود ، محیط را برای دیگران مساعد می‌کند . مثل شهید مثل شمع است که خدمتش از نوع سوخته شدن و فانی شدن و پرتو افکندن است ، تا دیگران در این پرتو که به بهای نیستی او تمام شده ، بنشینند و آسایش یابند و کار خویش را انجام دهند .» (۳۰) ادامه دارد .

منبع

سید محمد باقر رکنی

پی‌نوشت‌ها

۱- سوره نحل ، آیه ۹۳ .

۲- سوره تکاثر ، آیه ۸ .

۳- سوره اسراء ، آیه ۳۶ .

۴- سوره اعراف ، آیه ۶ .

۵- صحیفه سجادیه ، دعای ۲۶ .

۶- Glaser

۷- سوره مدثر ، آیه ۳۸ .

۸- سوره اسراء ، آیه ۱۵ .

۹- سوره ذاریات ، آیه ۵۶ .

۱۰- Social cohesion

۱۱- لغت‌نامه دهخدا ، ج ۸،ص ۱۷۴ .

۱۲- اصول کافی ، ج۴ ، ص ۴۸۵ .

۱۳- صاحبان حق و حقوق ، جهت آگاهی بیشتر از انواع حقوق و صاحبان آن ، ر .ک . رساله حقوق امام سجاد (ع) .

۱۴- الحیاه ، ج ۵ ، ص۱۴۷ .

۱۵- اصول کافی ، ج ۴ ، ص ۴۸۵ .

۱۶- سوره حجرات ، آیه ۱۰ .

۱۷- الحیاه ، ج ۵ ، ص ۱۴۲ .

۱۸- اصول کافی ، ج ۴ ، ص ۶۱۷ .

۱۹- اصول کافی ، ج ۴ ، ص ۵۰۱ .

۲۰- ترجمه المنجد ، ج ۱ ، ص ۵۶۳ .

۲۱- همان ، ص ۵۶۳ .

۲۲- امیل دورکیم (جامعه شناس فرانسوی) این نوع فداکاری و بذل جان افراد برای بقاء جامعه را ، خودکشی دگرخواهانه یا نوع دوستانه می‌داند که نشانه شدیدترین مکانیسم تنظیم روابط فرد با اجتماع است . (بالاترین نماد فناشدن فرد برای جامعه) کوزر ، لیوئیس ، زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی ، ص ۱۹۴ .

۲۳- سوره توبه ، آیه ۱۱۱ .

۲۴- امام خمینی (ره) صحیفه انقلاب ، ص ۶۱ .

۲۵- سوره آل عمران ، آیه ۱۵۷ .

۲۶- سوره آل عمران ، آیه ۱۶۹ و ۱۷۰ .
۲۷- شهید مطهری ، قیام و انقلاب مهدی (ع) ، ص ۷۶ .
۲۸- «انّ اللّه اشتری من المؤمنین انفسهم . . .» همانا خداوند خریداری کرده از مؤمنین جانشان . سوره توبه ، آیه ۱۱۱ .
۲۹-«ثم سوّیه و نفخ فیه من روحه» سپس آن را نیکو بیاراست و از روح خود در آن دمید . سوره سجده ، آیه ۹ .
۳۰- شهید مطهری ، قیام و انقلاب مهدی (ع) ، ص ۷۶ .

۳- جوان ، مذهب و عصر ارتباطات

جوان و بحران هویت

بحران هویت

یکی از پدیده هایی که از سال های پایانی دوران نوجوانی آغاز شده و می تواند در سال های جوانی نیز ادامه پیدا کند, بحران هویت است . طرح پرسش هایی مانند: من کیستم ؟ به کجا تعلق دارم ؟ به کجا می روم و نظیر آنها, مظهر هویت یابی نوجوان است .
نوجوان که در گذشته ای نه چندان دور, فاقد تحلیل و قدرت استدلال بود, اینک می خواهد از راز و رمز امور سر در آورد . از این رو می توان گفت یکی از مسائل مهم در شکل گیری شخصیت نوجوان, مسئله کشف خود و هویت خویش است . نوجوانی که در طول دوران کودکی مسائلش به وسیله پدر و مادر حل و فصل شده است, در دوره نوجوانی, با این که تجربه لازم ندارد, باید خود درباره آنها تصمیم بگیرد . اگر او با راهنمایی والدین و مربیانش بتواند بر مشکلات دوران بلوغ فائق آید, به تدریج خواهد توانست از دوره سردرگمی و گم گشتگی خارج شود و شخصیت و هویت خود را به ثبات برساند . در غیر این صورت, خود را در گرداب بزرگی خواهد یافت که چه بسا نتواند از آن رهایی یابد . هرچند اریکسون, روان شناس معروف, یادآور می شود که برای هر فردی امکان دارد بحران هویت روی دهد و منحصر به دوره نوجوانی یا جوانی نیست .۱
توجه به آثار و نتایج ناگوار فقدان هویت ما را بر آن می دارد که بحث هویت را با دقت دنبال کنیم و راه کارهای نیل به آن را
مورد مطالعه قرار دهیم .

مفهوم شناسی هویت

بعضی از فرهنگ ها, هویت را مترادف با شخصیت و اصلیت آورده اند, در حالی که این دو کاملاً با یکدیگر مترادف نیستند . هویت, مفهومی گسترده تر از شخصیت دارد, زیرا شخصیت فقط در مورد انسان به کار می رود, ولی
هویت, انسان و غیر انسان را نیز شامل می شود .۲
در (فرهنگ عمید) هویت چنین تعریف شده است: هویت یعنی حقیقت شیء یا شخص که مشتمل بر صفات جوهری او

باشد . همچنین به معنای شخصیت, ذات, هستی و وجود و منسوب به (هو) می باشد .۳

در فرهنگ معین آمده است: هویت یعنی ذات باری تعالی, هستی, وجود, آنچه موجب شناسایی شخص باشد .

هرگاه ماهیت با تشخص لحاظ و اعتبار شود, هویت گویند .۴

دهخدا نیز هویت را همان تشخص دانسته و می گوید: همین معنا میان حکیمان و متکلمان مشهور است .۵

اریک اریکسون می نویسد: هویتی که نوجوان در صدد است که به طور روشن با آن مواجه شود این است که او کیست ؟ نقشی که باید در جامعه ایفا نماید چیست ؟ آیا او کودک است یا بزرگ سال ؟ آیا او توانایی آن را دارد که روزی به عنوان یک

همسر یا پدر و مادر باشد ؟ آیا او علی رغم نژاد, مذهب یا زمینه های ملی که او را از نظر مردم کم ارزش جلوه می دهد, احساس اعتماد به نفس دارد .)۶

اگر آدمی برای پرسش های زیر پاسخ مطمئن و متقاعدکننده ای بیابد, در حقیقت, هویت خویش را باز یافته است . بداند جایگاه, منزلت و مرتبت او دقیقاً چیست و چه تعریفی دارد ؟ آگاه باشد که چه پیوندها, رشته ها و ارتباط هایی او را به خود و جهان خارج از خود متعلق می سازد ؟ درک کند که چه نقش ها, وظایف و مسئولیت هایی در قبال خود و دیگران بر عهده دارد ؟ شناخت واقع بینانه ای از توقعاتش نسبت به خود و دیگران به دست آورد و در نهایت, نسبت خود را با گذشته, حال و آینده به درستی بداند .

روان شناسان اجتماعی در تعریف هویت گفته اند: هویت (مجموعه ویژگی هایی است که تفاوت فرد از دیگران یا شباهت او به دیگران را موجب می گردد, که برای ساختن آن عناصر زیادی مورد استفاده قرار می گیرد . هر شخص برای به وجود آمدن تصویر ذهنی از خود, بر تفسیری که از واکنش های دیگران درباره خود دارد, تکیه می کند .)۸

پاسخ به سؤالِ از کجا آمده ام و چه کاری باید بکنم و سرانجام من چیست, همان هویت یا خود ماست . در آموزه های دینی هرچند این واژه با خصوصیات مذکور طرح نشده, ولی از عبارت ها و اشارت های دیگر می توان حقیقت (هویت) و (خود) را استخراج کرد . امام علی$ فرموده اند: (رحم الله امرءاً علم من أین و فی أین و الی أین;۹ آن کس که بداند از کجا آمده, در کجاست و به کجا رهسپار خواهد شد, مشمول رحمت الهی خواهد بود) . در ابیاتی از دیوان شعر منسوب به آن حضرت می خوانیم: ای انسان آیا گمان می کنی که تو موجودی حقیر و کم مقداری ؟ و حال آنکه راز جهانی بزرگ در کتاب روح تو مندرج است . درد تو از خود توست, ولی به آن آگاهی نداری و درمان تو نیز در خود توست, ولی آن را نمی بینی .۱۰

آن حضرت خود انسانی را گوهری ارزش مند توصیف نموده و سربلندی و سرافرازی انسان را در گرو پاس داشت آن و پستی و پلشتی را در ارج ننهادن به آن می داند .۱۱

خودیابی و خود فراموشی

از واژگانی که به (هویت) نزدیک است و چه بسا مترادف با آن تلقی می شود, واژه (خود) می باشد که در نظام تربیتی و اخلاقی اسلام با عنوان خودیابی و خود فراموشی تعبیر شده است . امیر مؤمنان علی$ می فرماید: (عجبت لمن ینشد ضالّته وقد اضلّ نفسه فلا یطلبها;۱۲ تعجب می کنم از کسی که در جست وجوی گمشده اش برمی آید و حال آنکه

خود را گم کرده و در جست وجویش برنمی آید .)
استاد مطهری با اشاره به اینکه مسئله (خود را گم کردن) و (خود را نیافتن) و در مقابل (خود را بازیافتن) ریشه در معارف اسلامی دارد, می نویسد: (بحث از خود بیگانگی مقوله ای نیست که فرهنگ غرب و دانشمندان غربی آن را کشف کرده باشند, بلکه این مسئله ریشه در فرهنگ دینی و قرآنی ما دارد) .۱۳ ایشان ریشه همه ارزش ها را بازیافتن خود (هویت یابی) و ریشه همه ضد ارزش ها را گم کردن خود (فقدان هویت) می داند و می گوید: غایات و اهداف انحرافی داشتن, یکی از عواملی است که انسان, غیر خود را به جای خود می گیرد و در نتیجه خود واقعی را فراموش می کند و از دست می دهد و می بازد . هدف و غایت انحرافی داشتن, تنها موجب این نیست که انسان به بیماری خود گم کردن مبتلا شود; کار به جایی می رسد که ماهیت و واقعیت انسان مسخ می گردد و مبدل به آن چیز می شود .۱۴

گر در طلب گوهر کانی کانی
من فاش کنم حقیقت مطلب را

قرآن مجید بی هویتی را منشأ خودفروشی و خودزیانی می داند, زیرا شخص بی هویت در یک دادوستد, ارزنده ترین گوهر و سرمایه خود را به بهای بسیار پایین و ناچیز می فروشد . پس هم خود را فروخته و هم در این دادوستد زیان دیده است . آیه: (قل ان الخاسرین الذین خسروا نفسهم;۱۵ بگو زیان کرده کسی است که خویشتن خویش را فروخته است), ناظر به این حقیقت است . بدیهی است که این معامله, نتیجه ای جز خسارت و زیان ندارد . از این رو قرآن مجید می فرماید: (ولبئس ما شروا به أنفسهم;۱۶ خود را به بد چیزی فروختند)

دنیا بدیـن خریدنـت از بی بصیریست
ای بد معاملت به همه, هیچ می خری

ضرورت احراز هویت

احراز هویت از آن جهت ضرورت دارد که بخشی از نیازهای اساسی انسان را تشکیل می دهد . اریک فروم, جامعه شناس و روانکاو آلمانی, معتقد است: فرق انسان با حیوان, ابتدا در نیازهای اختصاصی اوست . از این رو شناخت او بدون آشنایی با این نیازها میسر نخواهد بود . این نیازها عبارت اند از: نیاز به تعالی, نیاز به وابستگی, نیاز به هویت, نیاز به رجوع به اصل و نیاز به وسایل راه یابی .
این جامعه شناس آلمانی درباره نیاز به هویت می گوید: (هر فرد آدمی مایل است به این که هویت خاصی داشته باشد, از این رو می کوشد که خویشتن را دریابد و بشناسد . در عین حال می خواهد فردی باشد ممتاز و برای رسیدن به این مقام, خود را به شخص یا گروهی از اشخاصِ نسبتاً مبرز و ممتاز, مرتبط می کند یا به اصطلاح, خویشتن را با آنها همانند می سازد) .۱۷ در حقیقت, منظور اریک فروم آن است که هر انسانی به احساس خاص و منحصر به فرد بودن نیاز دارد . اگر نتواند این احساس را از طریق خلاقیت ایجاد کند, آن را از راه همانندسازی با انسان های دیگر تحقق می بخشد .۱۸
هریک از ما در زندگی خود افرادی را می شناسیم که سرگردان در بیابان ترسناک بی هویتی, بدون هدف و رنجور و مردد, شیرین ترین روزگار عمر خود را با تلخی و ناکامی تباه می سازند و با هر نسیمی دگرگون شده و شخصیت ثابتی ندارند . به هر کجا سفر می کنند یا با هرکسی رفیق می شوند, رنگ و بوی او را می گیرند . در واقع خود را به چیزی

وابسته نمی دانند و در وجودشان شخصیت مستقل احساس نمی کنند . مشکل اصلی آنها عدم احراز هویت است .
بنابراین, ضرورت طرح این موضوع در شرایط کنونی, با توجه به تعدد منابع هویت یابی و الگوهای متنوع و متضاد که فراروی نسل جوان و نوجوان است, بیش از هر زمان دیگر احساس می شود .

اقسام هویت

۱- هویت فردی: منظور از هویت فردی, شناخت توانایی ها, قابلیت ها و ویژگی های رشد و تحول و نیازهای اساسی روان است . با این تعریف, هویت فردی با خودشناسی رابطه مستقیم دارد .
۲- هویت اجتماعی: چنانچه فرد را از جنبه نقش ها و وظایف اجتماعی اش مورد مطالعه قرار داده و متقابلاً انتظارات جامعه از وی را بررسی کنیم, در حقیقت به درک مقوله هویت اجتماعی نزدیک شده ایم . یکی از صاحب نظران شخصیت می نویسد: (عدم توانایی در انتخاب شغل و یا عدم ادامه تحصیل, غالباً نمودی از بحران هویت یا گم گشتگی در نقش اجتماعی است .)۱۹
۳- هویت خانوادگی: منظور از این نوع هویت, تعیین نسبت میان جوان و خانواده او و پیوندهای طرفین است .
۴- هویت دینی: رابطه آدمی و نحوه تعلقش با دین, هویت دینی را تشکیل می دهد که نتیجه آن, احساس مسئولیت در قبال ارزش ها و باورهای دینی است .
۵- هویت ملی: منظور از هویت ملی, تکیه بر میراث گذشته و مفاخر ارزش مند و درک ویژگی ها و صفات ممیزه یک ملت است که البته با ملی گرایی کاملاً متفاوت است, زیرا ملی گرایی غالباً در تقابل با ملت های دیگر و تفکیک منافع و مرزهای خودی از سایرین تبیین می شود .
۶- هویت فرهنگی: در تعریف فرهنگ آمده است: (مجموعه عادات, باورها, هنر, موسیقی و سایر دستاوردهای تفکر انسانی که به وسیله گروهی از مردم در زمانی خاص به وجود آمده است) .۲۰ بنابراین, هویت فرهنگی همان نقشی است که فرد در حوزه عادات و باورها ایفا می کند .

جامعه ، بستر مهم هویت

جامعه و شکل دهی هویت

جامعه ای که در آن زندگی می کنیم, نقش مهمی در شکل دهی هویت ما دارد . همه ما در خانواده به دنیا می آییم و بزرگ می شویم, در مدرسه به تحصیل می پردازیم, با دوستانمان معاشرت داریم و در محیط اجتماع رفت و آمد می کنیم; به واقع ما محصور جامعه هستیم و در شکل گیری هویت ما, گروه های مختلف نقش دارند .

مهم ترین بسترهای اجتماعی هویت

۱- خانواده: کوچک ترین واحد اجتماعی که نقش مهمی در طراحی هویت انسان دارد, خانواده است . پدر و مادر با به کارگیری ابزار مناسب می توانند به سالم سازی هویت فرزندان خود کمک شایانی کنند .

۲- محیط آموزشی: مراکز علمی و تحصیلی به عنوان خانه دوم اکثر نوجوانان و جوانان همواره بخش مهمی از هویت اجتماعی افراد را سامان می دهند . هویت مثبت و منفی, تابع آموزش های این مراکز است .
۳- محیط اجتماعی: باورها, ارزش ها, سنت ها و آداب و رسوم موجود در جامعه که از طریق برنامه های رسانه های جمعی مثل رادیو, تلویزیون, مجلات, روزنامه ها و تصاویر به نسل های بعدی انتقال می یابد, در سامان دهی هویت جمعی نقش تعیین کننده ای دارد .

بحران هویت

احساس پوچی

براساس نظریه (اریکسون), اگر هویت شخصیِ نوجوان در طی زمان و براساس تجربیات حاصل از برخورد صحیح اجتماعی به تدریج ایجاد شود و نوجوان بتواند خود را بشناسد و از دیگران جدا سازد, تعادل روانی وی تضمین می شود; ولی اگر سرخوردگی و عدم اعتماد جایگزین اعتماد گردد و به جای تماس با مردم, نوجوان گوشه گیر و منزوی شود و به جای تحرک, به رکود گراید و به جای خودآگاهی و تشکیل هویت مثبت, دچار ابهام در نقش خود شود, هماهنگی و تعادل روانی وی به هم می خورد و به بحران هویت دچار می شود .۲۱
در بحران هویت, نوجوان شدیداً دچار اضطراب و ناراحتی ذهنی است, به طوری که نمی تواند جنبه های مختلف شخصیت خویش را در یک خویشتن قابل قبول و هماهنگ سازمان دهد . به هنگام بحران هویت, نوجوان در بعضی از این موارد دچار تردید و شک است: اهداف بلند مدت ، انتخاب شغل, الگوهای رفاقت, رفتار و تمایل جنسی, تشخیص مذهبی, نظام ارزش های اخلاقی, تعهد گروهی .۲۲
بسیاری از افراد هنگامی که دچار بحران هویت می شوند, احساس پوچی, از خود بیگانگی, تنهایی و غربت می کنند و قادر به انجام کارهای مهم نیستند و در انتخاب کردن سر در گم می مانند و یا اینکه هر روز و هر لحظه, به انتخاب جدیدی دست می زنند و بر انتخاب دیگران, بدون تحقیق مُهر تأیید می زنند .

پیامدهای بحران هویت

گسستگی و بحران هویت, پیامدهای فراوانی دارد که به برخی از آنها می پردازیم:
۱- احساس بیگانگی: یکی از آثار بحران هویت, احساس تنهایی و جدایی از دیگران است .
۲- اشتغالات بی هدف: فردی که خود را گم کرده و نقشی مؤثر برای خویشتن نمی یابد, خود را به هر موضوعی که در دسترس اوست, مشغول نموده و انرژی اش را در آن زمینه صرف می کند; مثل مکالمات بی هدف تلفنی, استفاده ناصحیح از موتور سیکلت و غیره .
۳- شخصیت منفعل: افرادی که به نحوی با مشکل فقدان هویت مواجه اند و در روند هویت یابی آنها اختلال وارد شده, معمولاً منتظرند تا دیگران برای او تصمیم گرفته و شخصیتی برایشان قائل گردند . در این صورت, ابتکار عمل, خلاقیت و تکامل هویت از دستشان خارج شده و سر رشته زندگی شان به دیگران سپرده می شود و حتی از حیث ظواهر به

ویژه لباس, آرایش موی سر و نظایر آنها, چشم انتظار اقدام دیگران اند . قرآن مجید اطاعت بی چون و چرا و موضع منفعلانه قوم فرعون را محصول بی هویتی آنها می داند و می فرماید: (فرعون قوم خویش را تحقیر کرد و چنین بود که از او اطاعت کردند .)۲۳

عوامل مؤثر در پدیدآیی بحران هویت

۱- فقر معنوی: سقوط اخلاقی, بروز ناهنجاری در جامعه و بسیاری از بحران ها از جمله بحران هویت, ثمره نبود نظریات بنیادی مذهبی درباره هستی و انسان و در یک کلمه, عدم اعتقاد به مبدأ و معاد است . یکی از نظریه پردازان بزرگ تاریخ می گوید: (بحران هایی که اروپاییان در قرن حاضر دچار آن شده اند, اساساً به فقر معنوی برمی گردد . تنها راه درمان این فروپاشیدگی اخلاقی که غرب از آن رنج می برد, بازگشت به دین است .)۲۴

۲- تحولات دوران بلوغ: شروع مرحله بلوغ در پسر و دختر معمولاً با تغییرات بیولوژیکی (زیستی) همراه است که تصویر ذهنی از بدن و هویت شخصی نوجوان را تهدید می کند . تحولات روانی عاطفی مانند زودرنجی, احساساتی بودن, درون گرایی, دوگانگی روانی و مخالفت کردن, از ویژگی های این دوره به حساب می آید . (نوجوان با در نظر گرفتن تجربیات گذشته و قبول تحولات بلوغ می خواهد هویت خویش را از نو بازسازی کند, حتی مخالفت و ستیز نوجوانان با والدین خود و عصیان آنان در برابر ارزش ها و قدرت ها و دخالت دیگران, برای تثبیت هویت و جدا نمودن هویت خویش از سایرین است) .۲۵ اگر نوجوان این مرحله را به سلامت طی نکند, دچار آشفتگی شخصیت و اختلال در هویت خواهد شد . تحقیقات نشان می دهد که افراد بی هویت معمولاً در گذر از دوره کودکی به بزرگ سالی, یعنی دقیقاً در دوران بلوغ, دچار سرگشتگی و سرگردانی شده اند و این دوره را به سلامت نگذرانده اند .

۳- خانواده: با توجه به تحولات دوره بلوغ, نقش خانواده در هویت یابی یا بحران هویت نوجوانان مشخص می گردد . برخورد صحیح پدر و مادر, با نوجوان به او کمک خواهد کرد تا از این برهه پر تلاطم بگذرد, اما هرگونه بی مهری از سوی آنان, نوجوان را به تضاد درونی خواهد کشاند, زیرا از یک سو می خواهد مستقل عمل کرده و با پدر و مادر مخالفت کند و از سوی دیگر, از نظر اقتصادی خود را وابسته به آنها می داند . طبیعی است که این تضاد درونی به رفتارهای ضد و نقیض می انجامد . خانواده ای که فرزند خود را تحقیر می کنند, فرصت تصمیم گیری به او نمی دهند و به روحیه استقلال خواهی و مسئولیت پذیری او توجهی ندارند, چه هویتی برای آن فرزند رقم می زنند ؟

۴- آموزش و تربیت ناصحیح: بخش مهمی از هویت افراد در مراکز آموزشی شکل می گیرد . اگر نهادهای آموزشی و کانون های تربیتی, وظیفه خود را در قبال شخصیت و هویت دهی مناسب به این افراد به شایستگی انجام ندهند, نتیجه ای جز وابستگی, بی هویتی, احساس حقارت در برابر بیگانگان و خودباختگی نخواهد داشت . امام خمینی (ره) با اشاره به نظام آموزشی زمان رژیم پهلوی می گوید: (از بچگی ما را طوری تربیت کردند که خیال می کردیم خودمان هویت نداریم و باید وابسته به اروپا و غرب باشیم . این بچه کوچک تا آخر, تمام تعلیم و تربیتش, تعلیم و تربیت فرهنگ خارجی بوده, فرهنگ از خودمان نبوده است . تعلیم و تربیت وابستگی بوده, مغزهای این بچه های ما را از کوچکی, وابسته تربیت کرده اند تا رسیده اند به جوان ها که حالا می بینید که همین جوان ها نمی توانند تفکر کنند که ما خودمان آدمیم .

می گویند: حتماً باید یا وابسته به مثلاً فلان مملکت باشیم و یا وابسته به فلان مملکت .)۲۶
خوش بختانه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی با تغییراتی که در سیاست گذاری نظام آموزشی اعمال شد ـ هرچند نارسایی هایی وجود دارد ـ دانش آموزان ایرانی توانسته اند با اعتماد به نفس و احراز هویت, در المپیادهای مختلف به موفقیت های بزرگی نایل گردند و در عرصه علم و صنعت و تکنولوژی از خود ابتکار و خلاقیت نشان دهند .
۵- حاکمیت سلطه گران: یکی از اهداف مهم استعمارگران در طول تاریخ, سلطه فرهنگی بر کشورها بوده و هست تا بدین وسیله هویت ملّی آن ها را تضعیف کنند . امام خمینی (ره) در این باره می گوید: (ما آن صدمه ای که از قدرت های بزرگ خوردیم, باید بگوییم که بالاترین صدمه, صدمه شخصیت بوده است . آنها کوشش کردند که شخصیت ما را از ما بگیرند و به جای شخصیت ایرانی و اسلامی, یک شخصیت وابسته اروپایی, شرقی و غربی به جایش بگذارند .)
۲۷
متأسفانه بعضی از روشنفکران, اصالت فرهنگی خود را بر اثر تبلیغات زهراگین غربی ها از دست داده و پیروی از الگوهای بیگانگان را برای همگان امری لازم شمردند . آتاتورک به مردم ترکیه توصیه می کرد که رمز موفقیت و پیشرفت شما, رفتن به سمت غرب است; یعنی خودتان چیزی نمی شوید, باید وابسته به غرب باشید . در کشور خودمان تقی زاده می گفت: ایرانی اگر بخواهد رشد کند, باید از فرق سر تا نوک پا فرنگی باشد .
۶- جهانی شدن رسانه ها: هرچند ابتدا به نظر می رسید که گسترش فناوری ماهواره ای و پیشرفت رسانه ای, زمینه تبادل فرهنگی در دهکده جهانی را فراهم می کند, اما با تجربه چندین ساله معلوم شد که این مولودِ عصرِ ارتباطات, دو رویکرد متمایز دارد; یعنی هویت یابی و بحران هویت . امروزه رسانه ها فقط وسیله سرگرمی نیستند, بلکه طرز تفکر جامعه را می سازند . با توجه به تغییر و تحولات عصر جدید و جهانی شدن رسانه ها, هویت ملی و فرهنگی ما با یک چالش جدیدی مواجه شده است .
پاستر می گوید: (آنچه در نوآوری های فنی مربوط به عصر دوم رسانه ها یعنی عصر اینترنت, پُست الکترونیکی وماهواره مهم است, دگرگونی گسترده فرهنگ, هویت فرهنگی و روش جدید ساخته شدن هویت هاست .)۲۸
آلوین تافلر, نویسنده و منتقد اجتماعی, می نویسد: (تکنولوژی ماهواره ای و دیگر رسانه های جدید, فرهنگ های ملی را از هم می پاشند) .۲۹ در گذشته که الگوها و نقش ها اندک و محدود بودند, هویت یابی آسان بود; اما امروزه الگوهای متنوع و متضادی که رسانه های متعدد ارائه می دهند, فراروی نسل جوان و نوجوان قرار دارد و از این رو هویت یابی آنان با دشواری های بسیاری مواجه شده است . زمینه های موجود باعث شده تا جوانان و نوجوانان به ناهنجاری ها و رفتارهای متضاد با ارزش های جامعه خویش رو آورند; چنان که مشاهده می گردد یک روز مانتوهای بلند و روز دیگر مانتوهای کوتاه, مدتی آرایش مو به سبک آلمانی و مدتی دیگر موهای بلند و اصلاح نشده, زمانی شلوارهای پاچه گشاد و زمانی دیگر شلوارهای تنگ و کوتاه مُد می شود . وقتی از این عده سؤال شود که چرا این کار را کرده اند یا مثلاً این آرم و کلمه روی لباس چه کارکردی دارد ؟ پاسخ می دهند: برای اینکه مُد است و یا می گویند: چون همه انجام می دهند ما هم انجام می دهیم . خواهی نشوی رسوا
هم رنگ جماعت شو .
جوانی که می کوشد طبق مُد روز یا به تعبیر رایج, (با کلاس) زندگی کند, هیچ گاه هویت خویش را نخواهد یافت, زیرا یکی از نشانه های هویت و شخصیت سالم, ثبات است . آلن راس, روان شناس سرشناس شخصیت, می

نویسد: (غیر منطقی است اگر بخواهیم از شخصیت کسی صحبت کنیم که رفتارها, آگاهی ها, هیجان ها و انگیزه هایش برای مدت طولانی و از مکانی به مکان دیگر, تغییر می کند و ثابت باقی نمی ماند) .۳۰ البته رسانه های داخلی نیز ممکن است خواسته یا ناخواسته, در فرایند هویت یابی تأثیر منفی بگذارند .

راه های دست یابی به هویت

همان طوری که گذشت, احراز هویت یکی از نیازهای اساسی نسل جوان است . به نظر بعضی از صاحب نظران, این نیاز با همانندسازی و یا با تلاش و خلاّقیت حاصل می گردد . کسب هویت, نوسازی شخصیت, بازآفرینی و تکامل هویت, در جوامعی که تغییرات زیاد نیست, سریع تر و آسان تر است و افراد کمتر بحران هویت را درک می کنند, اما در شرایط کنونی که حوزه های انتخاب, گسترش یافته و تغییرات به سرعت انجام می گیرد, طبیعی است هویت یابی, تلاش بیشتری طلب می کند . آنچه می تواند ما را در فرایند هویت یابی یاری رساند, عبارت اند از:

۱- دین شناسی: بازیافت هویت در گرو پاسخ گویی به پرسش های بنیادین است . نظریات و مبانی دینی, پاسخ های مطمئن و موثقی درباره انسان, مفهوم زندگی, رازهای هستی و سرانجام آن دارد . ساموئل معتقد است: (دین برای کسانی که با پرسش هایی از این دست رو به رو هستند که: من کیستم و به کجا تعلق دارم ؟ پاسخ های قانع کننده ای دارد) .۳۱ دین و مذهب به آدمی می آموزد که در مواقع مختلف زندگی چه کار کند, هدفش برای زندگی چه باشد و چگونه

می تواند به هدف نهایی خود برسد . نکته مهم دیگر, جهت مند شدن زندگی و خروج از احساس پوچی و سرگردانی است . استاد مطهری می گوید: (علت عمده خودکشی ها, خلأ معنوی و اشباع نشدن روحی است . احساس بیهودگی در زندگی و اینکه من برای چه زنده ام ؟ چرا به دنیا آمده ام ؟ فایده این زندگی چیست ؟ و..., که پاسخ آنها را می

توان در ایمان به خداوند, جست وجو کرد و یافت .)۳۲

زندگی با گرایش به دین, معنای دیگری به خود می گیرد . ویلیام جیمز می نویسد: (وقتی که خدا را در همه چیز می بینیم, در پست ترین چیزها, عالی ترین حقایق را درخواهیم یافت . حقیقتاً که دنیا, دنیای دیگری جلوه خواهد کرد .)۳۳

در تعامل انسانی, فرهنگ پویا و مولد, بیشترین تأثیرگذاری را دارد . به اعتقاد ما اگر جوانان به پایدارترین فرهنگ ها یعنی مبانی ارزشی فرهنگ اسلامی نگرش و بینش عمیق پیدا کنند, از فرهنگ بیگانه بهره می گیرند, اما در برابر لجام گسیختگی های فرهنگی ایستادگی می کنند . در این زمینه, وظیفه اولیا و مربیان (خانواده و مدرسه), پرورش اخلاق, تربیت دینی و اعتلای فرهنگ غنی اسلامی در بین نوجوانان و جوانان است .

۲- خودشناسی: با تحقق خودشناسی, بخش عمده ای از هویت فردی محقق می شود, زیرا بر پایه خودشناسی می توان به پرسش من کیستم و چه نقشی دارم ؟ پاسخ داد . منظور از خودشناسی, آگاهی یافتن از جنبه های مثبت و منفی شخصیتی و شناخت توانایی های درونی است که در سایه آن, زمینه اعتماد به نفس نسل جوان فراهم می گردد . الکسیس کارل می گوید: (فایده عملی خودشناسی, احیا و نوسازی خویشتن است .)۳۴

دل بستگی به هویت ملی, برخاسته از آگاهی نسبت به مفاخر و ارزش های ملی است . یکی از موانع هویت یابی, فقدان آگاهی است . امام علی$ می فرماید: (الناس اعداء ماجهلوا;۳۵ مردم دشمن چیزی هستند که نسبت به آن جهل دارند)

مولوی می گوید:

آفتی نبود بتر از ناشناخت

تو برِ یار و ندانی عشق باخت

۳- بازگشت به خویشتن: منظور از خویشتن, ارزش ها, مفاخر, و زیبایی های هنر و ادب یک ملت است .

تأکید بر معرفتِ تاریخ تمدن و میراث فرهنگی, راه را بر درک هویت ملی هموار کرده و نوجوانان و جوانان را به خودباوری می رساند و همین امر قطعاً در احراز هویت آنان مؤثر خواهد بود . مسلمان ایرانی باید بداند متعلق به سرزمین و تمدنی است که بوعلی سینا, فارابی, مولوی, ملاصدرا و حافظ و سعدی را پرورانده است . به اقرار بسیاری از دانشمندان و مورخان اروپایی, غربیان نخستین حرکت ها و نهضت های علمی خود را از شرق و از تمدن اسلامی و ایرانی الهام گرفته اند, زیرا تمدن اسلامی و ایرانی, مهد علم و فرهنگ و هنر بوده و هست . (کسانی که در برابر ظواهر پر جذبه غرب خودباخته اند و فرنگ را با فرهنگ یکی دانسته اند, قدر و قیمت فرهنگ اسلام و ایران را نمی دانند . اگر هم اندکی می دانند, احساس حقارتشان در مقابل تمدن تکنیکی و صنعتی غرب و یا کینه توزهایی که به دلایلی نسبت به فرهنگ و سنن خودی داشته اند و دارند, آنان را از پذیرش حقیقت باز می دارد .)۳۶

به طور حتم نفی مفاخر ملی و بدبین کردن نسل جوان به فرهنگ خودی, هویت ملی را مخدوش و بی اعتبار خواهد کرد . از این رو بیدارگران بزرگ اسلامی مانند سید جمال الدین اسدآبادی, اقبال لاهوری, امام خمینی و... همواره بر بازگشت به خویشتن تأکید می ورزیده اند . امام خمینی (ره) در این باره می گوید: (به آنها حالی کنید (بفهمانید) که شما خودتان مفاخر داشتید, خودتان فرهنگ دارید, خودتان همه چیز دارید) .۳۷ ایشان معتقد است: اگر خودی خود را بیابید و یأس را از خود دور سازید و چشمداشت به غیر خود نداشته باشید, در درازمدت, قدرت همه کار و ساختن همه چیز را دارید و آنچه شبیه به اینان به آن رسیده اند, شما هم خواهید رسید .)۳۸

حافظ می گوید:

سال ها دل طلب جام جم از ما می کرد

وانچه خود داشت ز بیگانه تمنا می کرد

متأسفانه (دیگران نداشته های خود را به رخ ما می کشند, [ولی] ما از داشته های خویش, بیگانه و بی خبریم, غربی ها اگر این گونه چهره ها را داشته باشند, آن قدر به آنها می نازند و بزرگشان می کنند و ده ها فیلم و رمان درباره آنان می سازند و می نویسند تا اینکه بتوانند آنها را برای ما به صورت یک بت درآورند . ما صدها و هزاران چهره پر فروغ داریم, اما با حیات علمی و آثار و افکارشان بیگانه ایم . این, جز روی گردانی از هویت ملی چه می تواند باشد .)۳۹

بنابراین بر جوانان لازم است که مواریث خود را بهتر بشناسند تا آن را پاس دارند .

سابقه فرهنگ و تمدن اسلامی

(ولتر) درباره سابقه درخشان علم و تمدن و ادب و فرهنگ اسلامی می گوید: (در دوران توحش و نادانی, پس از

سقوط امپراتوری روم, مسیحیان همه چیز را مانند هیئت, شیمی, طب, ریاضیات و غیره از مسلمانان آموختند و از همان قرون اولیه هجری ناگزیر شدند برای گرفتن علوم متداوله آن روزگار به سوی آنان روی آورند .)۴۰

(جورج سارتن) برای نشان دادن عظمت اسلام, هفت عصر علمی را به نام دانشمندان مسلمان نامیده است: ۱ .

عصر جابر بن حیان; ۲ . عصر خوارزمی; ۳ . عصر رازی; ۴ . عصر مسعودی; ۵ . عصر ابوالوفا;

۶ . عصر بیرونی; ۷ . عصر عمر خیام .۴۱

امروز نیز استعداد ایرانی زبانزد خاص و عام است; موفقیت دانش آموزان ایرانی در المپیادهای مختلف بین المللی گواه صادقی بر این مدعا است . نخست وزیر کانادا چند سال پیش اعلام کرد: (کشور ایران ۳۵هزار متخصص در کانادا دارد که اگر آنها بروند, با صرف میلیاردها دلار نمی توان جای آنها را پر کرد .)۴۲

قومی با چنین فرهنگی غنی و پر افتخار, اگر در پی کسب هویت از فرهنگ توخالی بیگانه باشد و دست گدایی به سوی آنها دراز کند, جای بسی تأسف است . البته این سخن به معنای عدم رابطه و مبادله با فرهنگ های مختلف نیست, بلکه در شرایط کنونی, تبادل فرهنگ ها یک واقعیت اجتناب ناپذیر است . آنچه مهم است, حفظ جوهر وجودی و گوهر ذاتی و ارکان اصلی هویت و شخصیت مستقل خویش است .

از آن جا که فرهنگ ها حاصل تجربیات تاریخی است و همیشه در حال شدن می باشد, برای بهتر شدن و کمال یافتن فرهنگ خودی, استفاده از تجربیات سودمند جوامع و ملل مختلف که عصاره قرن ها تلاش آنان است, لازم و ضروری است; ولی مهم تر از آن, گزینش آگاهانه عناصر مفید و اجتناب از عناصر منفی و مضر آنهاست . اگر رویکرد نسل جوان به فرهنگ غرب با نقد و ارزیابی همراه باشد, با هویت ملی تعارضی ندارد و این نوعی تبادل فرهنگ ها محسوب می شود, اما هرگونه برخورد منفعلانه با دستاوردهای فرهنگ غرب, هویت ملی را آسیب پذیر می سازد .

خوش بختانه ما افرادی را سراغ داریم که با خودباوری فرهنگی, در برابر فرهنگ غرب, فعالانه برخورد کرده و تسلیم خواسته های غیر ارزشی آنها نگشتند . یکی از آن راد مردان بزرگ, شهید دکتر چمران بود که در دانشگاه تمام نمره هایش ۲۰بود . در سال دوم دانشگاه, یکی از استادان, همه دانشجویان را مقید کرد که با کراوات سر جلسه امتحان حاضر شوند, اما در آن جلسه, کراوات نزد . استاد ۲نمره از او کم کرد و نمره اش ۱۸ شد .۴۳

۴- بازشناسی فرهنگ غرب: یکی از شیوه های تقویت خودباوری فرهنگی و بازگشت به خویش, معرفی نمادهایی از فرهنگ رقیب است . این امر انگیزه حفظ هویت فرهنگی و ملی را مضاعف می سازد . شناخت هویت ملی, در گرو درک صحیح معارضان این هویت, از جمله پایگاه غرب است . پیشرفت علم و تکنولوژی در دوره های اخیر, این باور را در بین عده ای از مردم به ویژه نسل جوان به وجود آورده که غربی ها از نظر فرهنگ نیز برتری دارند . این غرب باوری قطعاً مبتنی بر شناخت اصولی و جامع آنها نبوده, بلکه حاصل تقلید شتاب زده از ظواهر فرهنگ بیگانه و گم کردن هویت فرهنگی خویش است .

(هانتینگون معتقد است: پیروزی غرب بر جهان, ناشی از برتری اندیشه ها, ارزش ها یا دین نبود, بلکه معلول برتری غرب در استفاده از خشونت سازمان یافته بود) .۴۴ فرهنگ برتر دارای ویژ گی هایی همچون پیشینه, پشتوانه, آثار مکتوب و غیر مکتوب; مانند کتابخانه ها, مواریث فکری, هنری و ادبی, شخصیت های علمی و فرهنگی, بقا و پایداری یک فرهنگ و قدمت مراکز علمی پژوهشی است . بازشناسی فرهنگ غرب با مؤلّفه های فوق, کار سختی نیست . اروپا و غرب که اندیشه آزادی و راه پیشرفت در علم و صنعت را از اسلام و مسلمین آموخت, امروز خود را

طلایه دار تمدن در جهان می داند و همگان را به اقتباس از آن فرامی خواند .
در قرون وسطا که نزدیک هزار سال طول کشید و برخی آن را عصر ظلمت خوانده اند, عامل عمده ای که به جهان مسیحیت مدد علمی و فکری رسانید, فرهنگ اسلامی بود و تمدنی نیز که پدید آمد تاحد زیادی متأثر از اسلام و داده های آن

بود۴۵ . البته باید اذعان کرد که مسلمانان با آن سابقه درخشان, به دلیل خودباختگی و گم کردن هویت خود, در میدان رقابت بازماندند, اما در عین حال توجه به این نکته ضروری است که هرگونه پیشرفت علمی, فنی, صنعتی و فن آوری, لزوماً موجب پیشرفت فرهنگی و معنوی نیست .
بحران معنویت و اخلاق در جوامع پیشرفته, افزایش ناهنجاری ها; مانند قتل, جنایت و خشونت, شیوع فساد و بی بندوباری, آمار رو به تزاید مبتلایان به ایدز, افزایش نرخ طلاق و فرزندان نامشروع و..., نمودهایی از سقوط اخلاقی غرب است . بنابراین لازم است جوانان هر دو روی سکه غرب را که تکنولوژی و انحطاط اخلاقی است, ملاحظه نمایند تا در انتخاب الگوی جامع و راستین دچار اشتباه نشوند و از طرفی بدانند که حرکت به جلو, در گرو پشت کردن به سنت های اصیل نیست . ژاپن با حفظ همان لباس سنتی و خط باستانی خود, یکی از هفت کشور صنعتی دنیا شد, ولی ترکیه با وجود تغییر لباس و خط و سبک زندگی خود, هنوز برای عضویت در اتحادیه اروپا با مشکل مواجه است .
۵- زمان شناسی: یکی از عواملی که به انسان کمک می کند تا در گرماگرم زندگی, هویت اصلی خود را فراموش نکند, شناخت زمان و زمانه است . امیرالمؤمنین$ می فرماید: (شناخت آدمی از زمان خود, برای شناخت های او کافی است) .۴۶ این روایت میزان اثرگذاری شناخت زمان بر زندگی انسان را نشان می دهد . کسی که زمانش را بشناسد, تغییرات و پستی و بلندی آن را نیز می شناسد . از این رو در تاریکی ها و تحولات گمراه نمی شود . امام صادق$ می فرماید: (کسی که زمانش را بشناسد, آماج اشتباهات قرار نمی گیرد .)۴۷
ییکی از آثار شناخت زمان, کنار آمدن با زمان و تغییرات آن است . گاهی حرکت و زمان و رخدادهای آن, برخلاف اعتقاد و هویت ماست . در این صورت راه صحیح, نه دشمنی با زمان و شنا کردن برخلاف جریان آب است, که امام علی$ می فرماید: (من عاند الزّمان ارغمه; هرکس با زمان دشمنی کند, زمان, او را به خاک خواهد نشاند)۴۸ و نه احساس انفعال و کهتری, به بهانه امروزی شدن, اصالت و هویت شخصی و ملی را زیرپا گذاشتن . راه کار مناسب در برخورد با تغییرات زمانه, دوراندیشی و مدارا کردن با زمان و ژرف نگری به مسائل است . امیر مؤمنان علی$ می فرماید: (عارف ترین مردم به زمان کسی است که از تغییرات زمان خود به تعجب درنمی آید .)۴۹
نکته مهم آن است که در حال زندگی کنیم, اما به گذشته هم نیم نگاهی بیندازیم . صرف اینکه چیزی مربوط به زمان گذشته است, دلیل بر عدم کارایی آن در عصر ما نیست; همان طوری که صرف اینکه چیزی متعلق به امروز است, لزوماً خوب و مفید نیست . پس بیاییم (تازه باشیم, چون نسیم و باستانی, چون دماوند .)۵۰

منبع

محمد سبحانی نیا

پی نوشت ها

۱ ـ محمدرضا شرفی, جوان و بحران هویت, انتشارات سروش, ص۱۸ .
۲ ـ همان, ص۸ .
۳ ـ فرهنگ عمید, ص۱۲۶۵ .
۴ ـ محمد معین, فرهنگ معین, ج۴, ص۵۲۲۸ .
۵ ـ علی اکبر دهخدا, لغت نامه, ج۱۴, ص۲۰۸۶۶ .
۶ ـ محمدرضا شرفی, همان, ص۸ .
۷ ـ همان, ص۹ .
۸ ـ مجله حدیث زندگی, ش۱۱, ص۷۰ .
۹ ـ مرتضی مطهری, مجموعه آثار, ج۲, ص۱۴۱ .
۱۰ ـ محمدرضا مهدوی کنی, نقطه های آغاز در اخلاق عملی, ص۵۱ .
۱۱ ـ غررالحکم و درر الکلم, ج۲, ص۵۲۲ .
۱۲ ـ همان, ج۴, ص۳۴۰ .
۱۳ ـ پیرامون انقلاب اسلامی, ص۹ .
۱۴ ـ سیری در نهج البلاغه, ص۲۹۸ .
۱۵ ـ زمر (۳۹) آیه ۱۵ .
۱۶ ـ بقره (۲) آیه ۱۰۲ .
۱۷ ـ محمدرضا شرفی, همان, ص۱۶ .
۱۸ ـ همان .
۱۹ ـ سعید شاملو, مکاتب و نظریه ها در روان شناسی شخصیت, ص۶۷ .
۲۰ ـ محمدرضا شرفی, همان, ص۱۲۵ .
۲۱ ـ علی اصغر احمدی, روان شناسی نوجوانان و جوانان, ص۲۸ .
۲۲ ـ همان, ص۲۹و ۳۰ .
۲۳ ـ زخرف (۴۳) آیه ۵۴ .
۲۴ ـ نشریه پیوند, آبان ۱۳۸۰, ص۴۷ .
۲۵ ـ علی اصغر احمدی, همان, ص۲۸ .
۲۶ ـ صحیفه نور, ج۹, ص۱۶۶ .
۲۷ ـ همان, ج۱۴, ص۷۶ .
۲۸ ـ مجله حدیث زندگی, ش۱۳, ص۶۶ .
۲۹ ـ محمدرضا شرفی, همان, ص۱۳۷ .
۳۰ ـ روان شناسی شخصیت, ترجمه سیاوش جمالفر, ص۱۷ .
۳۱ ـ محمدرضا شرفی, همان, ص۹۶ .
۳۲ ـ فلسفه اخلاق, ص۲۳۰ .

۳۳ـ دین و روان, ترجمه مهدی قائنی, ص۱۶۷ .
۳۴ـ انسان موجود ناشناخته, ترجمه پرویز دبیری, ص۳۰۵ .
۳۵ـ نهج البلاغه فیض الاسلام, قصار ۱۶۳ .
۳۶ـ جلال رفیع, فرهنگ مهاجم, فرهنگ مولد, ص۲۸۹ .
۳۷ـ دیدگاه های فرهنگی امام, ص۵۴ .
۳۸ـ حدیث ماندگاری, ص۱۶۲ .
۳۹ـ مجله حدیث زندگی, ش۱۱, ص۱۰ .
۴۰ـ محمدرضا حکیمی, دانش مسلمین, ص۱۰۵ .
۴۱ـ همان, ص۱۱۱ .
۴۲ـ محمدتقی مصباح یزدی, تهاجم فرهنگی, ص۹۷ .
۴۳ـ احمد دهقان, چلچراغ, ص۲۲ .
۴۴ـ محمدرضا شرفی, همان, ص۱۵۵ .
۴۵ـ ر .ک: محمدرضا حکیمی, همان, ص۹۷ .
۴۶ـ بحارالانوار, ج۷۵, ص۸۰ .
۴۷ـ تحف العقول, ص۳۵۶ .
۴۸ـ غررالحکم و درر الکلم, ج۵, ص۴۳۲ .
۴۹ـ همان, ج۲, ص۴۴۹ .
۵۰ـمجله حدیث زندگی, ش۱۳, ص۶ .

رسانه‌های متعامل و قرن بیست و یکم

اوّلین روابط اجتماعی

سابقه اوّلین روابط اجتماعی به تشکیل نخستین تجمّعات انسانی باز می‌گردد . انسان‌های نخستین برای ارتباط با هم‌گروهی‌های خود ، از حرکات دست و صورت و اصوات خاص استفاده می‌نمودند . بعدها با افزایش جمعیت انسانی و پیدایش گروه‌های متفاوت و قبایل متعدد ، ارتباطات درون‌گروهی ، گسترش پیدا نموده ، به روابط بین‌گروه‌ها و قبایل منجر گردید . طی این روند تکاملی ، تغییراتی هم در روند ارتباطات پدیدار گردید ، به طوری که انسان‌های بعدی از رسم شکل‌های مختلف برای رساندن منظور خود به دیگران استفاده می‌نمودند . این روند تکاملی ، ادامه پیدا نمود تا این که به پیدایش خط و زبان منجر گردید . طی سال‌های متمادی ، تنها نوشتن ، شکل غالب روابط بین انسان‌ها ، قبایل ، ملت‌ها و دولت‌ها بود . سلاطین ، بزرگان ، دانشمندان و نظریه‌پردازان ، برای بیان نظرات خود از نوشتن سود می‌جستند و نامه‌نگاری و نوشتن کتاب ، بهترین راه رساندن مطالب به

مخاطبان به شمار می‌رفت؛ امّا در چند قرن اخیر با پیشرفت علم و دانش بشری ، شکل‌های تازه‌ای از وسائل ارتباطی و اطلاعـاتی مانـنـد: تلگراف ، تلفن ، رادیو ، تلویزیون ، مـاهواره و تلویزیون کـابلی به وجود آمدنـد که نسبت به صـنعت چاپ ، سریع‌تر
و دقیق‌تر و مطمئن‌تر عمل می‌کردند .
در سال‌های اخیر نیز اختراع کامپیوتر و به تبع آن ، پیدایش شبکه جهانی اینترنت ، انقلابی را در زمینه تبادل اطلاعات به وجود آورده که جهان را در آستانه شکل‌گیری نوع تازه‌ای از رسانه‌های ارتباطی به نام «رسانه‌های متعامل» قرار داده است .
در این مقاله برآنیم که به بررسی این شکل جدید رسانه‌ای و تفاوت‌های آن با انواع پیشین بپردازیم .

رسانه متعامل و کارکردهای آن

۱- رسانه متعامل ، چند گفتاری است
سال‌های متمادی‌ای است که رادیو و تلویزیون ، دنیای رسانه‌ای را به خود اختصاص داده‌اند . فیلم ، گزارش ، مصاحبه ، مستند ،
مسابقه ، سرگرمی و . . . برنامه‌هایی هستند که میلیاردها انسان را در سراسر کره زمین به خود جذب نموده‌اند؛ امّا آیا تا به حال از خود پرسیده‌اید که ساختار این برنامه‌ها و به طور کلی ، رسانه‌های جمعی رادیو و تلویزیون به چه شکلی است ؟
به طور خلاصه می‌توان ساختار رسانه‌هایی مانند رادیو و تلویزیون را به چهار قسمت تقسیم نمود:
۱ . پیام ، ۲ . فرستنده پیام ، ۳ . وسیله انتقال پیام ، ۴ . گیرنده پیام .
این چهار عنصر ، رابطه‌ای یک سویه را تشکیل می‌دهند ، بدین ترتیب که برنامه‌ها (پیام‌ها) توسط یک موقعیت متمرکز (فرستنده پیام) آماده می‌شود و از طریق وسائل ارتباطی (رادیو و تلویزیون) به سمع و نظر مخاطبان (گیرنده پیام)
می‌رسد . در این نوع از رابطه ، گیرنده پیام ، هیچ نوع دخالتی در انتخاب پیام دریافتی ندارد و پیام منتشر شده به نوعی به صورت تک گفتار (monolog) و تا حدّی غیر دموکراتیک (غیر انتخابی) است . به این نوع ساختار ، نظام
پخش از بالا به پایین (عمودی) اطلاق می‌گردد .
امّا در ساختار رسانه‌های مبتنی بر کامپیوتر و اینترنت - که برای جهان آینده پیش‌بینی می‌شود (رسانه‌های متعامل) - نظام پخش ، از حالت عمودی به افقی تغییر پیدا خواهد نمود ، به طوری که هر فرستنده می‌تواند به عنوان «گیرنده پیام» و هر گیرنده نیز با خارج شدن از حالت انفعالی و تماشاگر صرف بودن ، به عنوان «فرستنده پیام» ایفای نقش نماید؛ چرا که برخلاف تلویزیون ، کامپیوتر ، نه تنها قادر به دریافت علائم است ، بلکه می‌تواند علائم را ارسال نیز بکند .
در عصر ارتباطات ، هر کس با استفاده از یک کامپیوتر و یک خط تماس با اینترنت می‌تواند به یک یا هزاران و یا میلیون‌ها مخاطبی که تا دیروز فقط غول‌های رسانه‌ای به آنها دسترسی داشتند ، دست یابد .۱ تصور کنید که هر فرد و یا خانواده ، به صورت بالقوه تبدیل به یک عامل پخش تلویزیونی شود و این در حالی است که همان فرد و یا خانواده ، تماشاگر برنامه‌های تولیدی دیگران نیز خواهد بود . بنابراین اگر تا به حال از انبوه مخاطبان سخن به میان می‌آمد ، از این پس باید از ارتباط‌گران انبوه سخن گفت .
در چنین شرایطی پیام منتشر شده از حالت تک گفتاری به حالت چند گفتاری (dialog) تغییر می‌یابد ، به صورتی که هر کسی حرفی برای گفتن داشته باشد ، خواهد توانست از این طریق ، پیامش را به طیف وسیعی از مخاطبان برساند؛ امّا در

نظام رسانه‌ای رادیو و تلویزیون ، چنین شخصی ممکن است به دلیل نداشتن قدرت اجتماعی کافی ، حتی فرصت بیان یک کلمه از

سخنان خود را نیز پیدا ننماید . جهت داده شده در رادیو و تلویزیون از توضیحات بالا چنین بر می‌آید که دنیای رسانه‌ای

آینده ، متشکل از انبوهی از برنامه‌های گوناگون ، مطابق با سلیقه‌های متفاوت خواهد بود . به طوری که به جای آن که شبکه‌ها

تعیین کنند که بینندگان چه چیزی را ببینند ، بینندگان خواهند توانست دقیقا آنچه را خود می‌خواهند تماشا کنند و در حقیقت ،

مخاطبان می‌توانند محتوای برنامه‌ها را فردی نمایند .

۲- رسانه متعامل ، مجازی (غیر فیزیکی) است

یکی دیگر از ویژگی‌های رسانه‌های متعامل ، مجازی و غیر فیزیکی بودن ارتباطات آن است . با توجه به پیشرفت سرسام‌آور

علم و تکنولوژی در زمینه فنّاوری‌های نوین ارتباطی ، بشر به مرحله‌ای خواهد رسید که از طریق رسانه‌های متعامل خواهد

توانست به نیابت از وضعیت‌های واقعی زندگی ، در یک شیوه الکترونیکی مشارکت جوید . برای مثال تصور نمایید که به جای

صفحه دو بعدی تلویزیون می‌توان خود را در فضایی سه بعدی قرار داد ، در آن واحد ، به مناطق دیدنی جهان سفر کرد و قدم

زنان از مناظر زیبای آن مناطق بازدید نمود و لذت برد . یا این که بتوان پایان یک فیلم داستانی را به انتخاب خود تعیین نمود و

یا حتی تمامی اطلاعات آرشیوی موجود مربوط به یک خبر را در آن واحد در اختیار داشت . بعضی‌ها پا را از این هم فراتر

گذارده و پیش بینی نموده‌اند که در عصر مجازی ، مخاطب خواهد توانست به صورت مجازی در ساحل دریا شنا نموده ، خیس

شود و اگر کسی سرش را زیر آب نگه دارد ، خفه بشود . (علی‌اکبر جلالی/ استاد دانشگاه علم و صنعت) و یا این که

بدین روش می‌توان حتی مواد مخدر ، سکس و تقریبا تمامی فعالیت‌های انسانی را شبیه سازی نمود .

بدین ترتیب واژه‌هایی نظیر: تخیل ، قدرت ، انتخاب ، آزادی ، و تشبیهاتی نظیر: سفر دلپذیر ، پرواز بلند و سرعت از

اصطلاحاتی خواهند بود که در دنیای رسانه‌های متعامل بسیار ، کاربرد دارند . هر چند که تمامی این گفته‌ها صرفا در حد

نظریه بوده و رسانه‌های متعامل هنوز مراحل آزمایشی و تکاملی خود را می‌گذرانند ، امّا چنان هم دور از نظر نیست که روزی

چنین شرایطی جنبه عمومی پیدا نماید .

زیر ساخت‌های رسانه متعامل و ویژگی‌های آن

مؤلفه‌های یک رسانه متعامل

اشاره

هنگامی که سخن از رسانه‌ها و ارتباطات متعامل به میان می‌آید ، اوّلین نکته‌ای که ذهن شنونده را به خود جلب می‌کند ، این

است
که نحوه شکل گیری و ویژگی‌های این نوع رسانه‌ها چگونه خواهد بود . به طور کلی ، مؤلفه‌های به وجود آورنده یک رسانه متعامل از دو جزء سخت‌افزاری و نرم‌افزاری تشکیل می‌شوند که سخت افزارها نیز خود ، به دو دسته جزء و کلان ، طبقه‌بندی می گردنـد . به طوری که هر نهـاد ، تشـکیلات و یـا شخصـیت حقیقی و حقوقی با در اختیار داشـتن این عناصـر می‌توانـد یک ارتباط
دو سویه برقرار سازد .

سخت افزارهای جزء

به ادوات ، وسائـل و تجهیزاتی گفته می‌شود که ارتبـاط گران رسـانه‌هـای متعامـل بایـد خود اقـدام به تهیه آنها بنماینـد ، مانند کامپیوتر .
البته منظور از کامپیوتر ، ریز پردازنده‌هایی‌اند که بتوانند اطلاعات را با سرعت بسیار بالا پردازش نمایند؛ چرا که اساس کار رسانه‌های متعامل را ارتباطات دیجیتالی تشکیل خواهند داد . به طور خلاصه ، دیجیتالی شدن را می‌توان تمهیدی ریاضی در نظر گرفت که اعـداد ، حروف ، اصوات و تصـاویر ثابت و متحرک را با اسـتفاده از دو عـدد صـفر و یک ، رمزگـذاری و بیان می کند
و انجام دادن چنین عملیاتی که به نظام دو تایی معروف است جز با در اختیار داشتن ریزپردازنده‌هایی که بتوانند به پردازش حجم عظیم اطلاعاتی که در هر ثانیه باید از طریق رسانه‌های متعامل منتقل شوند ، امکان‌پذیر نخواهد بود .
البته در کنار این ریزپردازنده‌های بسیار قوی ، به حافظه‌ها (هارددیسک‌ها)یی که بتوانند این حجم عظیم اطلاعات را در خود نگه‌داری نمایند نیز نیاز خواهد بود که امروزه با اختراع حافظه‌های مولکولی ، که می‌توانند تمام اطلاعات بشر را در فضایی به اندازه سر سوزن جای دهند ، مشکلی در این زمینه نخواهیم داشت .۲

سخت افزارهای کلان

سخت افزارهـایی هسـتند که زیرسـاخت‌های کلان ارتباطات متعامل را تشـکیل می‌دهنـد و تهیه نمودن آنها از عهـده اشـخاص خارج
بوده ، تنها دولت‌ها و یا شرکت‌های بزرگ رسانه‌ای و مخابراتی قادر به فراهم آوردن آنها هستند . شبکه‌های فیبر نوری که در حقیقت مجراهای ارتباطات متعامل خواهند بود ، نمونه‌ای از آن به شمار می‌رود .
در دنیای رسانه‌های متعامل ، دیگر امواج هوایی به کار نخواهنـد آمد ، بلکه این رشـته‌های بسیار نازک فیبر نوری خواهند بود که
می‌توانند صدها کانال را با سرعت نور و در کسرهایی از ثانیه ، بدون ذره‌ای اختلال از این سو به آن سوی دنیا انتقال دهند .

نرم افزارها

منظور از نرم‌افزار ، ابداع روش‌ها و برنامه‌های کامپیوتری‌ای است که بتوان از طریق آنها متن ، صدا و تصاویر ثابت و متحرک را با یکدیگر ادغام نموده ، آنها را به صورت چند رسانه‌ای و با بهترین کیفیت انتقال داد . به طور کلی می‌توان گفت: ایجاد دنیای مجازی و سه بعدی که مهم‌ترین ویژگی رسانه‌های متعامل در جهان آینده خواهد بود بر عهده نرم افزارهاست .

با توجه به مطالب فوق می‌توان ویژگی‌های زیر را برای رسانه‌های متعامل در نظر گرفت:

۱- سرعت بسیار بالا در انتقال اطلاعات .

۲- امنیت انتقال داده‌ها توسط فیبرهای نوری نسبت به امواج هوایی .

۳- هزینه بسیار کم برای ارتباط گران (البته ناگفته نماند که هزینه راه اندازی چنین شبکه‌هایی بالغ بر میلیاردها دلار خواهد بود؛ (امّا استفاده کنندگان می‌توانند با پرداخت هزینه‌هایی اندک از این امکانات نامحدود به راحتی استفاده نمایند) .

۴- امکان تبدیل هر مخاطب به یک استودیوی سیار پخش تلویزیونی .

۵- امکان انتخاب گسترده و دسترسی به منابع وسیعی از اطلاعات ، سرگرمی‌ها و خدمات ارتباطی به صورت اختصاصی .

۶- امکان تجربه واقعیت‌های دور از دسترس با استفاده از فضای مجازی و فائق آمدن بر موانع زمان و مکان .

۷- تمرکززدایی پخش اخبار و اطلاعات از منابع قدرت و امکان برقراری موقعیت‌های برابر برای تمام افراد جامعه .

۸- تعامل بین فرهنگ‌ها از طریق ارتباط دو سویه و مستقیم بین ارتباط گران .

۹- تنوع و انعطاف پذیری در انتخاب و نحوه نمایش برنامه‌ها و حتی هویت فردی افراد .

۱۰- قابلیت ضبط و ثبت ارتباطات .

۱۱- تقویت روحیه فرد گرایی .

رسانه‌های متعامل و آموزش

کارکردهای رسانه‌های متعامل

از مهم‌ترین کارکردهای رسانه‌های متعامل می‌توان به نقش برجسته آن در آموزش از راه دور اشاره نمود . کمبود منابع آموزشی ، محدودیت‌های زمانی و مکانی ، بالا بودن هزینه‌های آموزشی و صدها عامل دیگر ، نیاز به یک رویکرد نوآورانه به امر

آموزش را بیشتر کرده است .

امروزه الگوهای سنتی یادگیری ، متحول شده‌اند و کاربران با حجم گسترده‌ای از اطلاعات و دانش مواجه هستند . هم اکنون بسیاری از کشورهای پیش‌رو در زمینه ارتباطات راه دور ، در حال ایجاد و راه اندازی دانشگاه‌ها و کلاس‌های مجازی نظام‌های

سنتی خود هستند .

آموزش مجازی با شعار «آموزش برای همه کس ، در همه سنین و در همه جا» شرایطی را به وجود آورده است که ارتباط‌گران رسانه‌های متعامل را در هر شرایطی قادر می‌سازد با دسترسی به بهترین منابع ، معلمان و اساتید موجود در جهان ، در رشته‌های مورد علاقه خود به تحصیل بپردازند که این امر ، خود به ارتقای سطح علمی دانش‌آموزان و دانشجویان کمک

نموده ، امکان به اشتراک گذاشتن منابع آموزشی ، قابلیت تکرار مطالب در هر زمان و افزایش میزان دسترسی به آموزش را برای آنها فراهم می‌آورد . با این شرایط می‌توان گفت که وجود یک کتاب‌خانه مجازی (به عنوان قلب نظام آموزش الکترونیک
و ساختمان مرکزی سامانه آموزش مجازی) بسیار ضروری است .

طرفداران این نوع نظام آموزشی بر نقش بسیار مهم آموزش‌های چند رسانه‌ای (به صورت تلفیقی از نوشتار ، گفتار ، عکس ، انیمیشن و فیلم) در دنیای ارتباطات متعامل ، تأکید می‌ورزند و بر این باورند که این روش می‌تواند مخاطبان را تا حدی جذب کند که حتی بهترین اساتید نیز نخواهند توانست چنین نقشی را ایفا نمایند .

این گروه ، همچنین بر این باورند که از طریق آموزش‌های مجازی ، می‌توان به میزان زیادی در هزینه‌ها و زمان ، مخصوصا در شهرهای بزرگ به نفع دانشجویان صرفه‌جویی نمود و دلیل دیگر این که ، این روش ، برخلاف روش‌های سنتی که معلم و استاد
در آنها مرکزیت دارند ، موجب دانشجومحور شدن در امر آموزش می گردد . همچنین آموزش گیرنده را مخیر می‌سازد تا با سرعت یادگیری خود پیش برود .

امّا از سوی دیگر ، مخالفان این نوع آموزش بر این عقیده‌اند که رسانه‌های متعامل ، آموزش‌گیرندگان را ترغیب می کنند که از
نظر پیشرفت درسی ، بیشتر در حالت متوسط (نه خوب و نه بد) قرار گیرند . نکته دیگری که مخالفان آموزش مجازی بر آن پافشاری می‌نمایند این است که در شیوه آموزش مجازی ، حضور فیزیکی و رو در رو بین دانشجویان با یکدیگر از یک سو ،
و دانشجو و استاد از سوی دیگر ، آن‌طور که باید وجود ندارد ، حال آن که اصل تعلیم و تربیت ایجاب می کند تا رابطه مستقیم بین
آنها وجود داشته باشد ، تا ضمن فراگیری مهارت‌های اجتماعی ، الگوهای لازم نیز از سوی دانشجویان کسب شود . کاهش آموزش‌های عملی و تغییر محتوا نیز از مشکلات دیگری است که در آموزش مجازی به آنها اشاره شده است . در این صورت ، تضمینی وجود نخواهد داشت که سؤالات استاد به درستی به دانشجو و جواب دانشجو به استاد برسد و در شبکه کامپیوتری تغییر داده نشود و یا حتی از بین نرود .

رسانه‌های متعامل و آزادی اطلاعات

بسیاری از مردم بر این عقیده‌اند که با ورود اینترنت ، انقلابی در زمینه آزادی اطلاعات در جهان به وجود آمده است؛ چرا که تا قبل از پیدایش اینترنت ، رسانه‌های جمعی اقدام به دستچین نمودن پیام‌ها و کنترل کیفیت آنها می‌نمودند و در واقع نظریه‌ها و
عقاید (مخصوصا در حوزه سیاست) ، به طور ناقص از طریق رادیو و تلویزیون و روزنامه‌ها به مردم منتقل می گردیدند؛ امّا با ورود فناوری‌های جدید ارتباطی ، کاربران توانستند نظرات و عقاید نویسندگان را بدون واسطه و بدون مستقیم از جانب خود

آنها دریافت نمایند .
امّا آیا واقعا می توان به بهانه آزادی اطلاعات هر مطلبی را در شبکه رسانه‌های متعامل منتشر نمود ؟ به نظر شما مرز این آزادی تا کجاست ؟
در تعریف آزادی اطلاعات چنین آمده است: «آزادی اطلاعات ، یک حق بنیادین بشر و سنگ بنای تمام آزادی‌هاست که به طور ضمنی در برگیرنده حقّ گردآوری ، ارسال و انتشار اخبار در هر جا و توسط هر کس و بدون هیچ مانعی نیز هست» (قطع‌نامه ۱/۵۹ مصوب ۱۹۴۶ مجمع عمومی سازمان ملل متحد) .
بنا بر این تعریف ، می‌توان آزادی بیان را هم جزئی از آزادی اطلاعات به حساب آورد که در بین تمام حقوق بشری از جایگاه
ویژه‌ای برخوردار است؛ چرا که وسیله‌ای است برای احقاق سایر حقوق انسان . از این‌رو آزادی بیان را جزئی از نسل
اول حقوق بشر و به عبارتی ، آن دسته از حقوق بشر که حقوق طبیعی محسوب می‌شوند ، به حساب می‌آورند و از طرفی ، حق
آزادی بیان را جزو حقوق نسبی بشر (حقوقی که مطلق نبوده و محدودیت پذیرند و نه تنها در شرایط استثنایی ، که در شرایط عادی هم می‌توانند محدود گردند) نیز به شمار آورده‌اند .
بنابراین می‌توان گفت با این که آزادی بیان یکی از ستون‌های جوامع دموکراتیک به شمار می‌رود ، در عین حال ، محدودیت‌پذیر
نیز هست؛ چرا که جامعه دموکراتیک ، در کنار آزادی بیان ، به ارزش‌های دیگری نیز معتقد و پایبند است و نمی‌پذیرد که استفاده
از آزادی یاد شده ، به قیمت از میان رفتن این ارزش‌ها تمام شود . در واقع ، استفاده از آزادی بیان ، تا آن جا مجاز است که بین دیگر حقوق اساسی بشر ، مانند: حفظ حیثیت اشخاص حقیقی و حقوقی ، نظم ، اخلاق و بهداشت عمومی و . . . و حق آزادی بیان ، تعادل ایجاد شود .
از مطالب فوق چنین بر می‌آید که همان طور که جریان آزادی اطلاعات در رسانه‌های متعامل می‌تواند به رشد ، توسعه و بالندگی جامعه و نیز به تکامل انسان منجر شود ، به همان نسبت نیز می‌تواند موجب تخریب شخصیت انسان ، از بین رفتن نظم ،
اخلاق و بهداشت عمومی شود و کرامت ذاتی انسان را زیر سؤال ببرد . لذا جامعه شناسان و حقوق‌دانان در تلاش‌اند تا ضمن حفظ دستاوردهای آزادی اطلاعات در رسانه‌های متعامل ، با استفاده از ابزار و روش‌های مختلف از بروز مفاسد بشری در این زمینه جلوگیری نمایند .
بنابراین ، نظارت بر محتوای برنامه‌ها و مطالب ارائه شده در شبکه ارتباط متعامل ، اصلی است که در جامعه جهانی امروز پذیرفته شده است و حتی کشورهایی که داعیه آزادی اطلاعات را سر می‌دهند (مانند امریکا و آلمان) نیز با استفاده از روش‌های مختلف بر محتوای رسانه‌های تعاملی نظارت می‌کنند و در مواردی آنها را سانسور کرده یا حتی از بین می‌برند .
برای نظارت بر اصل آزادی اطلاعات ، روش‌های زیادی وجود دارد که در خصوص برنامه‌های غیر قانونی ، راه‌کارهای اجرایی شامل: وضع مقررات ، اعلامیه‌ها و برچسب‌های هشدار دهنده است و در مورد برنامه‌های مضر و با محتوای زیان آور ، فیلترگذاری به عنوان بهترین روش ، مطرح شده است .

نتیجه این که ضرورت محدود کردن آزادی اطلاعات در رسانه‌های متعامل باید حتما به اثبات برسد و به عبارت دیگر تا ضرورت وجود نداشته باشد ، نباید آزادی بیان را محدود کرد .

رسانه‌های متعامل ، فرصت‌ها و تهدیدها

در قسمت‌های پیشین ، بیان نمودیم که ساختار رسانه‌های جمعی حاضر مانند رادیو و تلویزیون مبتنی بر نظام پخش از بالا به پایین (عمودی) است . این مسئله که برنامه‌های تولیدی یک رسانه از سوی یک منبع قدرت متمرکز تهیه و یا هدایت شود ، باعث یکدست شدن و همگونی نسبی جامعه‌ای خواهد گردید که از این برنامه‌ها استفاده می‌نماید و در حقیقت ، تلویزیون برای
مخاطبانش جامعه‌ای مبتنی بر معانی مشترک را به ارمغان آورده است . به طوری که روان‌شناسان ، جامعه‌شناسان و
دانشمندان علوم سیاسی ، متفقا به قدرتِ سحرآفرینی رادیو و تلویزیون ، به عنوان ابزاری جهت کنترل از راه دور جامعه اذعان دارند .
جامعه‌ای مانند ایران را در نظر بگیرید . وجود اقوام مختلف در این سرزمین ، آب و هوای گوناگون و شرایط اقلیمی متفاوت ، آداب و رسوم گوناگون ، تعلقات مذهبی و سنّتی غیر یکسان ، سطوح متنوع و مختلف مالی و اجتماعی و نظایر آنها ، امری است
بدیهی و طبیعی و در چنین شرایطی است که نقش حیاتی تلویزیون و رسانه‌های جمعی با ساختار نظام پخش عمودی در همگن
ساختن نظرات این خیل سلایق گوناگون و پر کردن فاصله بین آنها به خوبی نمایان می‌گردد .
در کنار این نقش بسیار مهم ، این نوع رسانه‌های جمعی (پخش عمودی) ، دارای معایبی همچون کاهش داد و ستدهای فکری
در افکار عامه و گفتگوهای مردم ، پرورش حالت انفعالی در مخاطبان ، مخدوش نمودن نظام شکل‌گیری آرا و عقاید بیننده و در
نهایت ، کاهش قدرت تفکر و اندیشه در مخاطبان نیز هستند؛ امّا از آن جا که ساختار پخش رسانه‌های متعامل ، مبتنی بر نظام پخش افقی خواهد بود ، بنابراین در این نوع رسانه‌ها ، دیگر اطلاعات مبادله شده بین ارتباط‌گران ، از یک منبع متمرکز قدرت ،
سرچشمه نمی‌گیرد و بدین ترتیب ، طیف‌های مختلف جمعیت با گرایش‌های گوناگون در یک اجتماع ، قادر به دریافت اطلاعات و
برنامه‌هایی مطابق با علایق و سلایق خود خواهند بود .
از این‌رو ، بافت جمعیتی جوامع ، نه تنها فاقد خصلت توده می‌شود ، بلکه با گسترش فردگرایی و تکثّر آرا و نظرات ، جامعه از حالت یکپارچگی و اعتدال خارج خواهد گردید و مفهوم «هویت ملی» ممکن است تبدیل به یک رؤیای دست نیافتنی بشود .
به تعبیر کاستلز: «سیاست ارتباط مستقیم و فوری می‌تواند ، فردی شدن ، سیاست و جامعه را تا جایی جلو ببرد که دستیابی به یکپارچگی و وفاق و بنا کردن نهادها ، بسیار دشوار شود» .۳

از سوی دیگر در صورت عـدم توزیع مناسب امکانـات ارتباطی بین بخش‌هـای مختلف جـامعه ، این رسـانه‌ها باعث پیـدایش شکاف
هـای جدیـد طبقـاتی شـده ، شـکاف‌های طبقاتی موجود را نیز که ریشه در سـطح دانش عمومی و قـدرت فهم و انـدیشه و نیز توانایی
درک و فراگیری مسائل جدید را دارد ، عمیق‌تر می‌سازد . بدین ترتیب که بخش‌های ثروتمندتر جامعه به صورت خاص به
اطلاعات کیفی‌تر دسترسی پیدا می‌نمایند و از این طریق می‌توانند رشد سلطه خود را استحکام بخشند . به این فاصله ایجاد
شده در اثر نابرابری در دسترسی به امکانات ارتباطی ، اصطلاحا «شکاف دیجیتالی» گفته می‌شود . به تعبیر تی‌شه نور
(Tichenor): «هنگامی که جریان اطلاعات از رسانه‌ها به درون یک سیستم اجتماعی افزایش می‌یابد ، گروه‌های
سطوح بالای اجتماعی ، تمایل بیشتری بر توجه و جذب سریع‌تر این اطلاعات از خود نشان می‌دهند ، به طوری که رفته رفته
شکاف علمی و دانش عمومی میان این گروه و دیگر سطوح اجتماعی عمیق‌تر می‌گردد . در چنین شرایطی است که دانایان
داناتر شده ، نادانان ، نادان‌تر خواهند شد» .۴
راه‌کاری که جامعه شناسان و کارشناسان علوم ارتباطات برای جلوگیری از بروز چنین اتفاقی در هنگام ورود به دنیای
ارتباطـات متعامـل ارائه می‌دهنـد ، این است که دولت‌هـا و متولّیـان فرهنگی جوامع ، بایـد اقـدام به فرهنگ‌سازی در این زمینه نمایند و
ضمن غنی سازی فرهنگ جوامع خود در ابعاد مختلف ، آن را برای شرکت در تعاملات جهانی فرهنگ آماده سازند و تنها در این
صورت خواهد بود که ورود به دنیای رسانه‌های متعامل ، نه تنها باعث تکثر فرهنگی در سطح جامعه نخواهد شد ، بلکه تماس ،
آمیزش و ارتبـاط مسـتقیم فرهنـگ‌هـا و درک متقابـل آنها از یکـدیگر را افزایش داده ، امکان همزیستی مسالمت‌آمیز آنها در کنار
یکدیگر ، بدون گرایش به حذف را فراهم خواهد آورد .

حاکمیت رسانه‌های متعامل در قرن بیست و یکم

از تعریف رسـانه‌هـای متعامـل چنین بر می‌آیـد که هیـچ قـدرتی بر جهان ارتباطات تعاملی حاکمیت نخواهـد داشت ، بلکه این ارتباط
گران هسـتند که با ارتباطات مستقیم و مداوم خود ، شـبکه‌ای به نام رسانه‌های متعامل را به وجود آورده‌اند؛ امّا آیا در واقعیت نیز
چنین فرآیندی بر جهان رسانه‌های متعامل حاکم خواهد بود ؟
درست است که رسـانه‌هـای متعامـل را ارتبـاط‌گران به وجود می‌آورنـد و قـدرت متمرکزی در رأس آن وجود نـدارد ، امّا آیا خود
ارتباط‌گران را نمی‌توان به عنوان یک قدرت در نظر گرفت ؟ در حالی که هشتاد درصد سایت‌های اینترنتی در ایالات متحده

حضور دارند و این کشور به تنهایی ، سی و پنج درصد دسترسی به اینترنت را به خود اختصاص داده است ، چگونه می‌توان ادعا نمود که فرآیند تبادل اطلاعات در رسانه‌های متعامل بدون جهت‌گیری خاصی دنبال خواهد شد .
و این در حالی است که مقامات امریکایی نیز خود بر این امر اذعان می‌کنند که: «تصمیماتی را که ما هم‌اکنون (در خصوص رسانه‌های متعامل و سیاست‌های پیرامون آن) خواهیم گرفت ، در بسیاری از زمینه‌ها هویت و استقلال مردم امریکا را شکل خواهد داد» (ادوارد مارکی ، از کمیته ارتباطات راه دور مجلس نمایندگان امریکا) ، و یا آلبرت گور ، سناتور و معاون ریاست جمهور پیشین امریکا در سخنرانی خود در سال **۱۹۹۳** چنین گفت: «از آن جا که در گذشته قدرت اقتصادی ایالات متحده امریکا ، با توجه به عمق بندرها و وضعیت راه‌های ما مشخص می‌شد ، امروز هم این قدرت با در نظر گرفتن توانایی ما برای انتقال سریع و مطمئن مقادیر بزرگ اطلاعات و توانایی ما برای کاربرد این اطلاعات و شناخت آنها مشخص می‌شود . همچنان که شبکه بزرگراه‌های دولت فدرال ، تحول تاریخی بزرگی در تجارت ما پدید آورد ، بزرگراه‌های اطلاعاتی
کنونی ، با توانایی حمل و نقل اندیشه‌ها ، داده‌ها و تصویرها در سراسر کشور و جهان ، برای قابلیت رقابتی معارضه‌گر و قدرت
اقتصادی امریکا نقش اساسی دارند» .
آنچه آشکار است ، این واقعیت است که در نظام ارتباطات بین‌المللی ، کشورهای توسعه یافته ، در موقعیت برتری قرار دارند و
صدور اطلاعات آنها به مراتب بیشتر از واردات آنهاست و از آن جهت که هر کشوری که در بخش ارتباطات ، زیر ساخت توزیعی قوی‌تری دارد ، قدرتمندتر است ، و نیز از آن جا که تمرکز دانش ، آگاهی ، اطلاعات و عملیات با آن در غرب است و
روز به روز فاصله دارندگان این فناوری با محرومان از آن بیشتر می‌شود ، می‌توان چنین پیش‌بینی کرد که حاکمیت رسانه‌های متعامل در جهان آینده ، در دست کشورهای غربی و امریکا خواهد بود . در نتیجه ، کشورهای شرقی و افریقایی که از نظر تکنولوژی‌های ارتباطی در سطح پایین‌تری قرار دارند اگر می‌خواهند که در جهان ارتباطات زیر سلطه کشورهای غربی قرار نگیرند ، بایستی از هم‌اکنون ، دست به کار شده و اقدام به تقویت و بازسازی زیر ساخت‌های ارتباطی خود نموده ، سعی کنند که
این شکاف دیجیتالی که بین شرق و غرب جهان به وجود آمده است را هر چه سریع‌تر پر نمایند .
بدیهی است تحقق این امر ، چندان هم دور از دسترس نیست ، چنان که کشورهایی مانند: چین ، کره جنوبی و مالزی توانسته اند در این راه ، قدم‌های مثبتی بردارند و پا به پای قافله اطلاعات جهانی پیش روند .
ایران نیز با دارا بودن منابع و فرصت‌های بسیار زیاد در این زمینه و با توجه به موقعیت جغرافیایی استراتژیک خود ، در صورت تقویت زیر ساخت‌های ارتباطی می‌تواند به عنوان گذرگاه شاه‌راه‌های ارتباطات جهانی ، موقعیت خود را در بین کشورهای صاحب این فناوری تثبیت نموده ، با توجه به پیشینه تاریخی درخشان و غنای فرهنگی خود ، عرصه‌ای نه چندان محدود برای عرض اندام در شبکه رسانه‌های تعاملی را می‌تواند به خود اختصاص دهد .
۱- اینترنت ، عرصه روزنامه نگاران تازه‌کار ، مارک گادوین ، ترجمه: فرید ادیب هاشمی .
۲- عصر مجازی ، علی‌اکبر جلالی .

۳- عصر ارتباطات ، مانوئل کاستلز ، ترجمه: حسن چاووشیان ، ج۲ .
۴- رسانه‌ها و طبقه جدید ، صادق طباطبایی ، تهران: مرکز اطلاع‌رسانی سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی .

منبع

حمید عابدی

پی نوشت ها

مقالات موجود در سایت آینده‌نگر (WWW .ayandehnegar .org):

۱- رسانه‌های متعامل در عصر جدید ، سینا قربانلو .

۲- چشم‌اندازهای جهانی جامعه اطلاعاتی ، کاظم معتمدنژاد .

۳- دیدگاه‌های علمی درباره جهانی سازی اقتصادی ، انقلاب ارتباطات و تأثیر متقابل آنها ، رحمان سعیدی و علی‌اصغر کیا .

۴- آزادی بیان و جامعه اطلاعاتی ، رؤیا معتمدنژاد .

۵- جامعه اطلاعاتی ، تلالؤ تمدّن هزاره سوم .

۶- نظریه‌پردازی درباره آینده جهان و جهان آینده ، محمدصادق امه‌طلب .

۷- نقش فنّاوری اطلاعات و ارتباطات در آموزش ، علی محمدنژاد .

عصر ارتباطات

ارتباطات

اشاره

ارتباطات ، عنصر مهمی در این عصر به شمار می‌آید و لذا عصر امروز ، به «عصر ارتباطات» نامگذاری شده است و ما در این نوشتار برآنیم که به این موضوع بپردازیم و نکاتی را در این زمینه ذکر نماییم .

واژه ارتباط که معادل Communicationانگلیسی است ، در فارسی به صورت مصدری به معنای پیوند دادن و ربط دادن استعمال می‌شود . در این زمینه پژوهشگران علوم اجتماعی و متخصّصان علوم ارتباطات ، تعاریفی را ذکر کرده‌اند که یکی از بهترین تعاریف ، متعلق به چارلز کولی (جامعه‌شناس امریکایی) است . کولی در کتاب خود به نام «سازمان اجتماعی» ، ارتباط را چنین تعریف می‌کند: «ارتباط ، ساز و کاری است که روابط انسانی بر اساس و به وسیله آن به وجود می‌آید و تمام مظاهر فکری و وسائل انتقال و حفظ آنها در مکان و زمان بر پایه آن توسعه پیدا می‌کند . ارتباط ، حالات چهره و
رفتارها و حرکات و طنین صداها و کلمات و نوشته‌ها و چاپ و راه‌آهن و تلگراف و تلفن و تمام وسایلی را که اخیرا در راه غلبه بر مکان و زمان ساخته شده‌اند ، همه را ، در برمی‌گیرد» . (۱)

در این تعریف ، چند عنصر وجود دارد که با تحلیل آنها ، اهمیت پدیده ارتباط و نقش وسایل ارتباطی روشن می‌شود ، بدین

ترتیب:

الف) ارتباط ، مبنای اساسی روابط انسانی به شمار می‌آید .

ب) روابط انسانی به وسیله ارتباط ، عملاً برقرار می‌شود .

ج) وسیله انتقال است که محتوای روابط انسانی و اطلاعات را از شخصی به شخص دیگر یا از گروهی به گروه دیگر منتقل می‌کند . (۲)

ارتباط به صورت مفرد (Communication)شامل چگونگی انتقال یک مطلب به یک فرد است ؛ اما کلمه ارتباطات به صورت جمع (Communications)به وسایل و روش‌های ارتباطی اطلاق می‌شود . از این‌رو ، کلیه روابط و مناسبات و مُفاهمه‌هایی که از طریق روزنامه ، تلویزیون ، رادیو ، اینترنت ، کتاب ، پوستر ، سخنرانی ، کاسِت‌های صوتی و . . . برقرار می‌شوند ، از انواع ارتباطات به شمار می‌آیند . (۳) در واقع ، هر انتقال پیامی ، یک ارتباط محسوب می‌شود .

انواع ارتباط

۱- ارتباط مستقیم و شخصی: ارتباطی است که بدون واسطه بین شخص پیام‌دهنده و شخص پیام‌گیرنده ایجاد می‌شود . در این نوع ارتباط ، اطلاعات و پیام ، مستقیما مبادله می‌شود ، مثل گفتگو بین دو یا چند نفر . مهم‌ترین خصوصیت این نوع ارتباط ، صمیمی بودن و دوستانه بودن این ارتباط است .

۲- ارتباط غیر مستقیم و غیرشخصی: در این نوع از ارتباط ، واسطه‌ای بین فرستنده و گیرنده پیام وجود دارد ، به این شکل که فرستنده و گیرنده پیام ، همدیگر را نمی‌شناسند و فقط پیام ارتباطی توسط وسیله ارتباطی (کتاب ، مجله و . . .) به مخاطبان می‌رسد .

۳- ارتباط جمعی: ارتباط غیر مستقیمی که از طریق تلویزیون ، رادیو ، مطبوعات پرتیراژ و وسایل مشابهِ ارتباطی (رسانه‌های گروهی) ایجاد می‌شود ، ارتباط جمعی نامیده می‌شود . این نوع ارتباط ، بین هزاران نفر از افرادی که همدیگر را نمی‌شناسند ، به وجود می‌آید .

در این نوع ارتباط ، دیگر محدودیت زمانی و مکانی‌ای که در ارتباط‌های مستقیم و شخصی وجود داشت ، وجود ندارد . خصوصیت دیگر ، این است که در این نوع از ارتباط ، امکان حفظ و دوام پیام‌ها به صورت چاپی یا نوار و فیلم در طول زمان وجود دارد .

تفاوت ارتباطات در عصر گذشته با عصر امروز

۱- نخستین ویژگی ارتباطات جمعی در عصر حاضر (در مقابل ارتباطات سنتی که در گذشته وجود داشت) ، غیرشخصی بودن پیام‌هایی است که از طریق وسایل ارتباط جمعی در اختیار انسان‌ها قرارمی‌گیرد . ارتباط در گذشته از طریق چهره به چهره و بدون واسطه انتقال پیدا می‌کرد ؛ اما امروزه ارتباطات از طریق وسایل ارتباطی (نظیر رادیو و تلویزیون و . . .) صورت می‌گیرد ، که پیام‌ها بدون تماس مستقیم میان پیام‌دهنده و پیام‌گیرنده منتقل می‌شود .

۲- دومین ویژگی ارتباطات جمعی در عصر حاضر ، نهادی بودن آنهاست . در گذشته ارتباطات به طور تصادفی صورت

می‌گرفت . اغلب در برخوردهای تصادفی ، اطلاعاتی را از طریق گوش و دهان مبادله می‌کردند ؛ اما در عصر امروز ، تکنیک‌های ارتباط جمعی به طور ارادی و عَمدی در قالب نهادهای اجتماعی به کار خود ادامه می‌دهند . فرستنده‌های رادیویی

و تلویزیونی و استودیوهای سینمایی از این قبیل نهادها به شمار می‌آیند .

۳- سومین ویژگی ارتباطات جمعی در عصر حاضر ، وابستگی ارتباطات جمعی به سایر عناصر زندگی اجتماعی است . توسعه مطبوعات با گسترش سواد و تحصیلات در جامعه ، رابطه‌ای نزدیک دارد ، و از سوی دیگر ، با گسترش وسایل ارتباط جمعی ، سطح زندگی اعضای جامعه نیز دگرگون شده است . انسان از طریق وسایل ارتباط جمعی ، تشویق به مطالعه و بالا بردن سطح آگاهی‌های خود می‌شود و از طریق وسایل ارتباط جمعی ، لحظه به لحظه با وقایع و رویدادهای سیاسی و فرهنگی جهان آشنا می‌شود و این آشنایی در عملکرد و رفتار وی در جامعه مؤثر است . با گسترش وسایل ارتباط جمعی ، سطح فرهنگ‌ها و آداب و رسوم اعضای جامعه نیز دگرگون شده است . آمدن مُدها به بازار ، تغییر نوع برخورد و گفتارهای اعضای جامعه ، تغییر نوع زندگی مردم و . . . معلول ارتباطات جمعی به شمار می‌آیند .

از سوی دیگر ، رسانه‌ها (و در رأس آنها تلویزیون) ، ابزار مناسبی برای القای الگوی مصرف‌گرایی به شمار می‌آیند ، و روز به روز ، اعضای جامعه را مصرف‌گراتر می‌کنند . رسانه ، ابزار مناسبی برای صاحبان ثروت و مالکان عمده در اقتصاد جهانی است که روحیه مصرف‌گرایی را در دنیا گسترش می‌دهند تا بازارها و کارخانه‌های آنها ورشکسته نشوند .

به طور کلی می‌توان یادآور شد که توسعه‌یافتگی با ارتباطات جمعی رابطه نزدیک دارد . اگر نگوییم ارتباطات جمعی معلول توسعه‌یافتگی است ، اما دست کم به این نتیجه می‌توان رسید که ارتباطات جمعی از عوامل توسعه‌یافتگی به شمار می‌آیند . (۴)

نقش‌ها و کارکردهای وسایل ارتباط جمعی

انواع نقش های خبری

الف) نقش‌های خبری و آموزشی: یکی از وظایفی که وسائل ارتباط جمعی به عهده دارند ، نقش خبری و اطلاع‌رسانی است . این وسایل ارتباط جمعی ، خبرها و اطلاعات نو و دست اول را سریع و بی‌طرفانه به تمام جهان مخابره می‌کنند ، به طوری که اگر یک حادثه کوچک در دنیا اتّفاق بیفتد ، این حادثه محدود به آن مکان خاص نمی‌شود ؛ بلکه تمام نقاط جهان از این

حادثه ، با خبر می‌شوند و بعضا نسبت به آن ، واکنش مناسب و سریع نشان می‌دهند . (۵)

اهمیت وظیفه آموزشی وسایل ارتباط جمعی به حدی است که بعضی از جامعه‌شناسان برای رسانه‌ها (رادیو ، تلویزیون ، سینما ، مطبوعات و . . .) و نهادهای رسمی آموزشی (مدارس ، دانشگاه‌ها و . . .) «نقش موازی» قائل‌اند . به

طوری که وسایل ارتباط جمعی با پخش اطلاعات و معلومات و آموزش دادن ، سطح علمی و فرهنگی مردم را بالا می‌برند و موازی با معلمان و استادان و همانند آنها ، نقشی آموزشی ایفا می‌کنند . (۶)

ب) نقش‌های تفریحی: یکی از وظایف و کارکردهای مهم وسایل ارتباط جمعی ، نقش تفریحی این وسایل است . به طور معمول ، این وسایل ، در زمان فراغت مخاطبان ، با آنها سر و کار دارند . به عبارت دیگر ، وظیفه شاد ساختن و دور نگه‌داشتن

از واقعیات و سرگرم‌سازی و جدا کردن مخاطب از مشکلات ، بر عهده این وسایل است ؛ اما باید توجه داشت که این تفریح در
چارچوب موازین و هنجارهای جامعه صورت گیرد تا هم جنبه فرهنگی و هم جنبه اخلاقی این رسانه‌ها ، مراعات شود و شادی هر جامعه و اعضای آن در چارچوب هنجارهای آن جامعه صورت گیرد . (۷)

ج) نقش همگِن‌سازی (Homogenization): وسایل ارتباط جمعی ، نزدیکی سلیقه‌ها و خواسته‌های یک
جامعه را موجب می‌شوند . این روند را ژان کازنو با عنوان «توده‌سازی (Massification)» یاد
می‌کند . این اصطلاح بدین معناست که «با ورود وسایل ارتباط جمعی به جامعه ، خُرده فرهنگ‌ها و فرهنگ‌های خاص و مجزّا ، ناپدید می‌شوند و به نوعی تمامی ساکنان یک جامعه تشابه می‌پذیرند و در سبک زندگی ، علایق و خواسته‌ها از الگوهای
مشابهی که وسایل ارتباط جمعی به آنان می‌دهند ، برخوردار می‌شوند . کازنو این روند را «توده شدن تمامی مردم در یک محدوده جغرافیایی با مرزهای ملی» می‌داند . (۸)

خانواده‌ها در برخورد با وسایل ارتباط جمعی ، رنگ تازه‌ای به خود می‌گیرند ، به طوری که اعضای یک خانواده ، هنگام استراحت
کردن ، از طریق تلویزیون از اخبار و رویدادهای جهان آگاه می‌شوند و حتی می‌توان از این رسانه‌ها ، آموزش‌های رسمی را فرا گرفت . این رسانه‌ها ، با پخش انواع برنامه‌ها ، یک سری سلیقه‌ها و آداب و رسوم و هنجارهای مشترک را به مخاطبان خود منتقل می‌کنند ، به طوری که آهسته آهسته ، جامعه به سمت و سویی حرکت می‌کند که از همه اعضای آن ، یک نوع رفتار
سر می‌زند ، یک نوع لباس می‌پوشند و به طور کلّی ، خُرده فرهنگ‌ها از بین رفته ، جامعه به سمت هَمگِنی (همانندی) پیش می‌رود .

اثرات وسایل ارتباط جمعی

سخن در این است که وسایل ارتباط جمعی تا چه میزان و حدّی بر روی مخاطبان خود ، اثر می‌گذارند ؟ آیا تأثیر آنها قطعی و همه جا و همیشگی است ؟ و یا این که این وسایل ، در شرایط خاص و با نبود موانع ، تأثیرگذار هستند ؟ در این مورد ، به دو دیدگاه اشاره می‌شود .

الف) برخی بر این عقیده‌اند که وسایل ارتباط جمعی دارای چنان قدرت و نیرویی هستند که می‌توانند نسلی متفاوت از نسل گذشته ایجاد کنند . اینان بر این عقیده‌اند که این وسایل ، ابزاری بس نیرومندند که می‌توان از آنها در راه‌های مشروع و غیرمشروع استفاده کرد و تأثیری عمیق بر مخاطبان گذاشت ، به طوری که بعضی قدرت رادیو را با قدرت بمب اتم ، مقایسه کرده‌اند . (۹)

ژان کازنو در این‌باره می‌نویسد: «این اندیشه در نظر مردم ، چه عادی و چه تحصیل کرده ، رواج یافته است که وسایل
ارتباط جمعی ، قدرتی فوق تصور دارند و می‌توانند افکار فلسفی و سیاسی را دگرگون کنند و شکل تازه‌ای بدانها بخشند و به اختیار ، تمامی رفتارها را هدایت نمایند . بر اساس همین اصل ، این عقیده رواج یافت که مبارزات انتخاباتی از طریق

تلویزیون ، موجبات اِلقای فکر به انتخاب کننـدگان را فراهم می‌آورد ؛ زیرا حزبی که بیش از همه از تلویزیون اسـتفاده می‌کند ،
لزوما از انتخابات ، پیروز بیرون خواهد آمد» . (۱۰)
ب) برخی دیگر بر این عقیده‌اند که وسایل ارتباط جمعی ، تأثیر چندانی بر مخاطبان خود ندارند . این عدّه بر این باورند که دوره اثرگذاری‌های جادویی و خارق‌العاده با وسایل ارتباط جمعی ، پایان یافته است ؛ چرا که بشر امروز ، به تدریج ، فرهنگ بهره‌گیری از رسانه را دریافته و قدرت شگفت‌آوری در تحلیل اطلاعات و اخبار و نیز در برخورد فعّال (و نه انفعالی) با رسانه و القائات کم و زیاد (و البته ناگزیرِ) آن پیدا کرده است .
این گروه ، قائل‌اند که وسایل ارتباط جمعی ، علی‌رغم تکنولوژی برتری که دارند ، در راه اثرگذاری بر مخاطبان ، با موانع بسیاری روبه‌رو هستند . (۱۱)

عصر جدید و امپراتوری‌های رسانه‌ای

تا سال‌های آغاز دهه نود میلادی ، سخن گفتن از سلطه چند بنگاه بزرگ خبری بر رسانه‌های جهان (اعم از روزنامه‌ها ، رادیوها و تلویزیون‌ها) امری عادی و واقعیتی غیرقابل انکار بود ؛ چرا که حجم عظیمی از تولید خبر و گزارش و تصاویر خبری جهان را تنها چند مؤسسه محدود ، انجام می‌دادند و دیگران ، مصرف کنندگان صِرف این انبوه خبر و تصویر و تحلیل بودند . به این جملات از آنتونی گیدِنْز ، جامعه‌شناس بزرگ انگلیسی ، که در دهه هشتاد نگارش یافته ، توجه کنید:
«رویتر ، آسوشیتدپرِس و یونایتدپرس ، از مهم‌ترین مؤسسات و بنگاه‌های خبری هستند که اخبار را به سراسر جهان ، مخابره می‌کنند ، به طوری که هر روز ، ۳۴ میلیون کلمه اطلاعات را به سراسر دنیا مخابره می‌کنند و مدّعی هستند که بر روی هم ، نُه دهمِ کلّ محصول خبری رادیوها ، تلویزیون‌ها و مطبوعات دنیا را فراهم می‌سازند» . (۱۲)
این فضا ، همان است که از آن به «امپریالیزم رسانه‌ای» تعبیر می‌کردند و برخی متفکّران بزرگ حوزه ارتباطات اجتماعی ، آن را نتیجه موقعیت برتر اقتصادی و تکنولوژیک کشورهای صنعتی و در رأس آنها امریکا قلمداد می‌نمودند ؛ برتریِ بی‌رقیبی که به تحمیل اخبار ، تحلیل‌ها ، نگاه‌ها و حتّی سلیقه‌ها و طرز فکرهای غربی به تمامی جهان از خلال تولید برنامه‌های رادیو ـ تلویزیونی یا گزارش‌های خبری ـ تحلیلی انجامید .
دخالت نهادهای اطلاعاتی و امنیتی در برنامه‌های رسانه‌ای را نیز باید بر این حجم عظیم نفوذ ، افزود . به عنوان نمونه ، هِربرت شـیللر معتقـد است که کنترل ارتباطـات جهـانی توسّـط شـرکت‌هـای امریکـایی را در ارتبـاط با عوامل مختلف می‌توان تحلیل
کرد ، از جمله این که سیا (CIA) ، اف . بی .آی (FBI) و پنتاگون (وزارت دفاع امریکا) ، به طور فزاینده
ای به نفوذ از طریق رسانه‌ها و اِعمال حاکمیت هرچه بیشتر بر رسانه‌ها علاقه‌مند شده‌اند . وی برای نمونه یادآور می‌شود که شرکت آر .سی .اِی که مالک شبکه‌های تلویزیونی و رادیویی اِن .بی .سی است ، پیمانکار عمده نظامی پنتاگون محسوب می‌شود . (۱۳)
کشورهای جهان سوم ، از آن جهت که از اسـتقلال فرهنگی و هویت پایدار و توان مالی برنامه‌سازی گسترده برخوردار نیستند ،
در برابر غول‌های رسانه‌ایِ غرب ، آسیب‌پذیرند و عمیقا تحت تأثیر برنامه‌ها و تبلیغات آنها قرار می‌گیرند .

با این همه ، وقایع اتفاق‌افتاده در پایان قرن بیستم و آغاز قرن بیست و یکم در عرصه رسانه‌ها (از جمله: ظهور اینترنت ، تشکیل اتحادیه‌های خبری منطقه‌ای و قارّه‌ای ، ظهور رسانه‌های قدرتمند فرامنطقه‌ای در جهان سوم ، شکست انحصارات خبری

غرب و امریکا در جریان جنگ‌های افغانستان و عراق با وجود شدّت عمل‌ها و تهدیدهای امنیّتی ، و . . .) نشان می‌دهند که امپراتوری رسانه‌ای غرب ، اُفول کرده است و جهان سوم و بویژه جهان اسلام ، می‌توانند با دانش و تدبیر و تفاهم ، رسانه‌هایی فرا ملّی و فرامنطقه‌ای پدید آورند و به تأثیرگذاری متقابل بر فرهنگ و اندیشه در جهان و نیز به تولید لحظه به لحظه خبر و گزارش و تحلیل (بیرون از نفوذ و تصرّف ابرقدرت‌ها) بپردازند .

اتحادیه رادیو ـ تلویزیون‌های آسیا و اقیانوسیه ، شبکه‌های ماهواره‌ای الجزیره و العربیه ، پایگاه‌های اینترنتی مشهور «ایرنا»ی ایران و «الأهرام» مصر و «شین هوآ»ی چین و . . . امروزه ، جزو منابع مهمّ خبری ـ تصویری جهان شمرده می شوند . (۱۴)

منبع

محمّدباقر ربّانی

پی نوشت ها

۱– وسایل ارتباط جمعی ، کاظم معتمدنژاد ، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی ، دوم ، ۱۳۷۱ ، ص ۳۸ .

۲–همان ، ص ۲۹ .

۳– همان ، ص ۳۷ .

۴– وسایل ارتباط جمعی ، ص ۱۳۸ ـ ۱۴۱ .

۵– جامعه‌شناسی ارتباطات ، باقر ساروخانی ، تهران: اطلاعات ، ۱۳۷۳ ، ص ۸۶ .

۶– وسایل ارتباط جمعی ، ص ۱۳ .

۷– جامعه‌شناسی ارتباطات ، ص ۸۴ .

۸– همان ، ص ۸۸ .

۹– همان ، ص ۹۷ .

۱۰– جامعه‌شناسی وسایل ارتباط جمعی ، ژان کازنو ، ترجمه: باقر ساروخانی و منوچهر محسنی ، ص ۴۵ .

۱۱– جامعه‌شناسی ارتباطات ، ص ۹۷ .

۱۲– جامعه‌شناسی ، آنتونی گیدنز ، ترجمه: منوچهر صبوری ، تهران: نشر نی ، سوم ، ۱۳۷۶ ، ص ۵۸۳ . [امروزه ، یورو نیوز ، فرانس پرس ، بی بی سی ، فاکس نیوز و سی اِن اِن نیز در شمار بنگاه‌های بزرگ خبری غرب ، محسوب می‌شوند . (ح .ز .)

۱۳– همان ، ص ۵۸۶ . [این روزها درباره بنگاه جدید خبری امریکا (فاکس نیوز) و ارتباط مستقیم آن با نهادهای امنیتی ـ اطلاعاتی امریکا ، اخبار فراوانی منتشر شده است . (ح .ز)

۱۴- رباره رسانه‌ها و نقش آنها در تربیت فرد و جامعه و نقش منفی رسانه‌های غربی در زندگی امروز ، می‌توان به آثار نیل پُستمن (از جمله: تکنوپولی ، ترجمه: صادق طباطبایی ، تهران: سروش ، ۱۳۷۶) مراجعه کرد . (ح .ز)

حدیث پریشانی

عصر اضطراب

بسیاری عصرِ حاضر را عصر ارتباطات ، عصر تکنولوژی ، عصر شتاب و سرعت و . . . نامیده‌اند و شاید این نامگذاری‌ها بی‌تناسب نباشند ؛ چرا که همه این عناصر با وسعتی زیاد در گستره زندگی فراگیر شده‌اند . امّا با نگاهی به آن روی سکّه ، شاید بتوان نام دیگری بر این عصر گذاشت و آن را «عصر اضطراب» نامید ؛ اضطرابی که به درجات مختلف ، گریبانگیر بسیاری از مردم شده است .

عوامل اضطراب

در جستجو برای یافتن عوامل این اضطراب‌ها در سخن معصومان ، به موارد گوناگونی برمی‌خوریم که به نمونه‌هایی از آنها اجمالاً اشاره می گردد:

بی‌هویّتی و بی‌هدفی از بزرگ‌ترین عوامل اضطراب شمرده می‌شود . این عامل ، بیشتر نتیجه شک و تردیدها و سؤال‌های رسوخ یافته در ذهن بشر است که به دلیل دوری از حقیقت و فطرت و کناره‌گیری از دین و معنویّت ، بی‌پاسخ مانده است .

امام صادق (ع) می‌فرمایند: «دل در سینه آدمی ، پرحرکت و بی‌قرار است و حق را می‌جوید و فقط وقتی بدان دست یافت ، آرام و قرار می‌یابد» . (۱)

امام صادق (ع) در حدیثی زیبا عوامل مهم اضطراب و نگرانی را برشمرده‌اند . ایشان می‌فرمایند: «پنج چیز است که هر کس یکی از آنها را نداشته باشد ، همواره در زندگی‌اش نقص دارد و فکرش مشوّش و دلش نگران است: اوّل ، سلامت جسم ، دوم ، امنیت ، سوم ، گشایش در روزی ، چهارم ، مونس و همراهِ همفکر» . راوی می‌پرسد: مونس هم فکر چیست ؟ امام می‌فرمایند: «همسر خوب و فرزند خوب و هم‌نشین خوب» و می‌افزایند: «پنجم که در برگیرنده همه خصلت هاست ، آسودگی خاطر و رفاه در زندگی است» . (۲)

امام باقر (ع) به نقل از سلمان فرمودند: «همان نَفْسِ آدمی ، هنگامی که نقطه اتّکا و تضمین‌کننده‌ای برای تأمین زندگی‌اش نداشته باشد ، به خود می‌پیچد و مضطرب می‌شود ؛ امّا هنگامی که توانست زندگی خود را تأمین کند ، آرامش می‌یابد و مطمئن
می گردد» . (۳)

پیامدهای اضطراب

بی‌شک ، مضطرب شدن و گرفتاری در هیجان‌ها و اندوه‌های اضطراب ، پیامدها و عواقبی دارد که به دو مورد از آنها اشاره می گردد:

امام صادق (ع) فرموده‌اند: «از دو خصلت بر حذر باش: اضطراب و تنبلی ؛ چرا که اگر مضطرب شوی ، صبر و

پایداری بر مسیر حق نخواهی داشت ، و اگر تنبلی کنی ، حقوق دیگران را ادا نمی‌کنی . همانا مسیح (ع) می‌گفت: کسی که هَمّ و غمّش زیاد شود ، جسمش بیمار و رنجور خواهد شد» . (۴)
در جای دیگری امام صادق (ع) به نقل از پدرانش ، در بیان توصیه‌های پیامبر (ص) به علی (ع) چنین فرموده است: «ای علی ! کسی که اضطراب و نگرانی بر او مسلّط شود ، راحتی و آسایش از او دور خواهد شد» . (۵)

راه نجات از اضطراب

پیش از این گفتیم که فطرت آدمی ، حقیقت‌جوست و همواره به دنبال حقیقتی می‌گردد که به آن تکیه کند و چون بدان رسید و
ایمان آورد ، ملجأ و پناهگاه خود را یافته است و دیگر احساس تنهایی و ترس نمی‌کند . خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «کسانی که ایمان آورده‌اند . . . ، نه بیم دارند و نه اندوهگین می‌شوند» . (۶)
اضطراب ، آن‌گاه دوباره به سراغ آدمی می‌آید که غفلت و گناه ، زمینه بروز پیدا کند و وجدان ، زیر پا نهاده شود . بر اثر غفلت ، هم مسیر و هدفْ گُم می‌شود و هم وسوسه گناه به وجود می‌آید . دوای هر دو درد ، همانا یاد خداست: «بدانید که با یاد خدا ، دل‌ها آرام می‌گیرد» . (۷) همچنین امام علی (ع) فرموده است: «یاد خدا صیقل دهنده سینه‌ها و مایه آرامش دل‌هاست» . (۸))
یکی دیگر از راه‌های غلبه بر نگرانی و اندوه ، رضایت به قضا و قَدَر الهی است ؛ چرا که محرومیت‌ها و گرفتاری‌های زندگی ،
موجب افسوس و حسرت بسی...Љь...می‌شود ؛ اما کسانی که به رحمت و لطف و همچنین به عدالت پروردگارْ اطمینان دارند ، حجم گرفتاری‌ها را با رحمت و عدالت خدا می‌سنجند و بی‌رحمیِ سختی‌ها را در برابر لطف و بزرگواری او ، به هیچ می انگارند و به قضای پروردگار ، راضی‌اند ؛ چرا که علی (ع) فرموده است: «بهترین دور کننده هَمّ و غمّ (نگرانی و اندوه) ، رضایت دادن به قضای الهی است» . (۹)
امام صادق (ع) راه دیگری را برای دوری از نگرانی و اندوه ، سفارش می‌کنند . ایشان در این زمینه می‌فرمایند: «چه چیزی مانع آن می‌گردد که هرگاه بر یکی از شما اندوهی از اندوه‌های دنیا رسید ، وضو بگیرد ، سپس به مسجد برود و دو رکعت
نماز بگذارد و خدا را بخوانَد ؟ آیا نشنیده‌ای که خداوند [در قرآن کریم (۱۰)] می‌فرماید: از شکیبایی و نماز ، یاری بجویید ؟» . (۱۱)

منبع

مرتضی وفایی

پی نوشت ها

۱- الکافی ، ج ۲ ، ص ۴۲۱ .

۲- الخصال ، ص ۲۸۴ .
۳- الکافی ، ج ۵ ، ص ۸۹ .
۴- أمالی الصدوق ، ص ۶۳۶ .
۵- کتاب من لا یحضره الفقیه ، ج ۴ ، ص ۳۵۵ .
۶- سوره بقره ، آیه ۲۷۷ .
۷- سوره رعد ، آیه ۲۸ .
۸- بحارالأنوار ، ج ۹۴ ، ص ۱۵۱ .
۹- غررالحکم ، ح ۹۹۰۹ .
۱۰- سوره بقره ، آیه ۴۵ .
۱۱-تفسیر العیّاشی ، ج ۱ ، ص ۴۳ .

فرهنگ در جهان بدون مرز

جهانی شدن

با تحولاتی که در جهان امروز در حال بروز است ، گویی جهانی تازه و نو در دست ساخته شدن است؛ پدیده‌ای که «جهانی شدن» نامیده شده است . به رغم تمام اختلاف نظرهایی که بر سر تعریف جهانی شدن است ، تقریباً همه ، آن را فرایندی می‌دانند که فشردگی فزاینده زمان و مکان را در پی دارد و به نوعی همگون ساز و ادغام‌گراست و هیچ حوزه از جمله فرهنگ

و هیچ جامعه‌ای از تأثیرهای آن ، کاملاً مصون نیست .

واژه جهانی شدن ، نظریه «دهکده جهانی» مارشال هربرت‌مک‌لوهان کانادایی را تداعی می‌کند که پیش‌بینی کرد ، پیدایش تلویزیون ، چهار گوشه عالم را به هم مرتبط و فرهنگ‌ها را همگون خواهد ساخت . پس از آن و با حضور تلویزیون ماهواره ای (DBS) در دهه هشتاد میلادی ، افراد ، بدون مداخله دولت‌ها و بدون هیچ‌گونه ملاقات چهره به چهره ، توانستند به فرهنگ‌های دیگر دسترسی پیدا کنند و اکنون همراه با گسترش و پیشرفت فنّاآوری ارتباطی ، داده‌پردازی رایانه‌ای ، فضاهای الکترونیکی - مجازی (اینترنت) ، و . . . شاهد شکسته شدن محدودیت‌های زمان و مکان و تشدید فرایند جهانی شدن و آفرینش جهان بدون مرز هستیم .

سرنوشت فرهنگ پس از جهانی شدن

با وجود تعاریف گوناگون از فرهنگ ، در مجموع می‌توان گفت: فرهنگ ، اطلاعاتی است که گروهی در آن شریک‌اند و آن را

برای خود حفظ می‌کنند . این اطلاعات ، شامل شیوه زندگی جمعیتی معیّن و متمایز کننده از جوامع دیگر است .

سرعت فرایند جهانی شدن ، در خصوص سرنوشت فرهنگ ، سؤالات مهمی را حتی در جامعه ایرانی برانگیخته است که آیا جهانی شدن باعث تنوع فرهنگی بیشتر می‌شود و همه فرهنگ‌ها امکان حضور در صحنه جهانی را خواهند داشت و یا منجر به

چیرگی یک فرهنگ واحد بر جهان می‌شود ؟ و اگر چنین است ، این واحد ، متشکل از چه اجزا و عناصری و برگرفته از کدام فرهنگ‌ها از کدام ملّت‌ها یا حوزه‌های جغرافیایی – سیاسی است ؟

در پاسخ به این پرسش و در واقع در مواجهه با پدیده جهانی شدن و سرنوشت فرهنگ پس از آن ، چند نگرش وجود دارد .

گروهی جهانی شدن را امریکایی شدن و گسترش امپریالیسم می‌دانند . فرهنگ امریکایی ، فرهنگ مصرف گرایی ، سودجویی و

لذت‌طلبی فرد گرایانه و خودخواهانه است و موج آن ، چنان عظیم و نیرومند است که فرهنگ‌های دیگر در مقابل آن غالباً شکست

خورده و گاهی بدون مقاومت تسلیم می‌شوند .

امّا در مقابل ، عده‌ای اعتقاد دارند که هر چند بخش عمده‌ای از آنچه امروز «فرهنگ جهانی» خوانده می‌شود ، ریشه در سرمایه‌داری جهانی و قدرت‌های غربی دارد که پر قدرت بر دیگران عرضه و یا تحمیل می‌کنند ، ولی روند جهانی شدن ، بسیار

پیچیده‌تر از آن است و جهت کاملاً روشن و مشخصی ندارد . در فرایند جهانی شدن ، ارتباط فزاینده‌ای میان انسان‌ها و جوامع مختلف فراگیر می‌شود و آگاهی آنها نسبت به دیگر انسان‌ها و فرهنگ‌ها افزایش می‌یابد . از سوی دیگر ، امکانات عصر

جدید ، مانند فضاهای الکترونیکی – مجازی (اینترنت) و حتی بازرگانان ، جهان‌گردان ، مهاجران ، پناهندگان ، کارگران و دانشجویان خارجی و مواردی نظیر آن ، باعث می‌شود یک فرهنگ ، همه مرزها را درنوردد و مجال عرض‌اندام پیدا کند و با دیگر فرهنگ‌ها برخورد کند .

اینک جهان ، چنان فشرده شده که هیچ فرهنگی نمی‌تواند تنها منبع فرهنگ‌ساز و هویت‌بخش باشد و در نتیجه ، در چارچوب جهانی

شدن ، پدیده «چند فرهنگی» را خواهیم داشت . البته حضور یک فرهنگ در عرصه جهانی ، مستلزم تحوّل ، بازسازی و نوسازی آن است .

نکته‌ای که در خور توجه است این که در پدیده جهانی سازی ، هدایت فرهنگ فراگیر ، لزوماً در دست دولت‌ها و حکومت‌ها نخواهد بود و بلکه عمدتاً توسط شرکت‌های اقتصادی چند ملیّتی ، بنگاه‌های تولید تکنولوژی ، رسانه‌های قوی ، سازمان‌های انسانی ، بنیادهای علمی و . . . هدایت خواهد شد ، و نیز: جهانی شدن ، یک گزینه انتخابی نیست ، بلکه روندی است ناگزیر و بدون توقف ، که تنها چاره ، پیوستن آگاه و فعال به آن است .

فرهنگ جهانی چیست ؟

فرایند جهانی شدن ، تنوع و کثرت فرهنگ‌ها را برمی‌تابد؛ چرا که راه برای عرضه فرهنگ‌های مختلف و حتی اقلیت را هموار ساخته است . پدیده چند فرهنگی در جهانی شدن هر چند بیانگر تنوع و تکثر است ، ولی در عین حال ، مستلزم وحدت نیز هست؛ زیرا پدیده چند فرهنگی ، ما را به شناسایی و حتی گرامی داشتن دیگران ، همه مردم و در همه جا ، دعوت می‌کند و فرهنگ‌ها را به تحمل ، تبادل ، همزیستی و . . . فرا می‌خواند .

از این رو ، در سایه جهانی شدن ، فرهنگی عام و جهانی پدید می‌آید که معطوف به اصول و ارزش‌ها و معیارهایی است که به

علایق و تعلقات محلی ، قومی ، زبانی ، نژادی و دینی افراد بستگی ندارد و فقط به انسان (به خودی خود) ، نظر دارد . البته بخش‌های مختلفی از جوامع که به دنبال فرهنگ و هویت سنّتی هستند ، در برابر جریان‌های جهانی شدن مقابله می کنند و جوامعی
که سعی در سلطه فرهنگی و در نتیجه ، نابرابری‌ها و تبعیض‌ها دارند ، در مقابل شکل گیری فرهنگ واحد جهانی و انسانی ، زیرکانه ایستادگی می کنند .

اسلام و فرهنگ جهانی

در فرهنگ اسلامی ، قابلیت‌های فراوانی برای حضور مؤثر و جهانی با نگاهی انسان‌دوستانه وجود دارد که در زندگی پیامبر اسلام (ص) می‌توان مشاهده کرد (خصوصاً از زمان تشکیل حکومت اسلامی در مدینهٔ‌النبی و پرهیز از جنگ با دیگر ادیان و اقوام) و از حکومت جهانی عدل مهدی آل‌محمد (عج) انتظار داشت .
امام موسی صدر ، اعتقاد داشت که دین‌ورزی نباید در مقابل انسان و پیشرفت جامعه انسانی قرار گیرد . وی در سال ۱۹۶۹م نامه‌ای به شیخ حسن خالد ، مفتی اهل‌سنّت لبنان نوشت و از او خواست که برای اعتلای جامعه انسانی در لبنان و نیز کرامت ، عزّت و سعادت مسلمانان از ظواهر شرعی مورد اختلاف بگذرند و فقهی واحد برای همه مسلمانان عرضه کنند .
او در این نامه می‌نویسد: «اتحاد کلمه و وحدت نیروها و افزایش توان‌ها تنها برای این نیست که این موارد بزرگ‌ترین هدف‌های دینی هستند یا آن که وصیت پیامبر عظیم‌الشأن ماست ، بلکه این مسائل با تمامیت زندگی‌ها و کرامت ما و وجود نسل
های ما مرتبط است و خود ، مسئله‌ای حیاتی به شمار می‌آید .»۱
در این مجال کوتاه درباره اسلام و نقش مسلمانان در جهانی شدن و فرهنگ جهانی ، به سخنانی از آقای ماهاتیر محمد ، نخست
وزیر سابق مالزی اشاره می کنم . وی مالزی را با حفظ استقلال و پایبندی به فرهنگ و سنن مالزیایی ، از بحران اقتصادی ۱۹۷۷ خارج ساخت و آن را به کشوری صنعتی و در حال رشد تبدیل کرد .
ماهاتیر محمد در سخنرانی در سمینار بین‌المللی «قانون اسلامی در جهان معاصر» (کوالالامپور ، اکتبر ۲۰۰۰) ، گفت:
در مالزی تلاش زیادی برای تدوین قوانین اسلامی صورت گرفته است؛ امّا از آن‌جا که مالزی یک کشور چند مذهبی و چند نژادی است ، انطباق کامل تمام قوانین با اسلام ، امکان‌پذیر نیست . . . دولت مالزی قوانین اسلامی را رد نمی‌کند ، امّا در همه مقاطع ، امکان اجرای قوانین اسلامی وجود ندارد . . . در مالزی به رغم این که بیشتر مسلمانان پیرو مکتب شافعی هستند ، امّا در ایالت‌های مختلف ، قوانین متفاوتی اجرا می‌شود . . . حال وقتی ما در مالزی که همه شافعی مذهب هستند نتوانسته‌ایم برداشت یکسانی از احکام اسلامی داشته باشیم ، چگونه انتظار داریم در سطح جهانی ، قوانین اسلامی مشترک اجرا
شود ؟ . . . به نظر می‌رسد یک نیاز جدی برای مسلمانان به منظور مذاکره و تبادل نظر برای تدوین قوانین اسلامی مشترک و یافتن راه‌های اجرای این قوانین وجود دارد . . . پیامبر اسلام (ص) به عنوان حاکم مدینه ، مروج عدل و داد بود . . . حتی یهودیان که تحت ذمّه حاکمیت اسلامی بودند ، ترجیح دادند بر اساس قوانین اسلام ، مورد محاکمه قرار گیرند . . . امّا امروز مسلمانان برخی از کشورها از جمله مالزی ، کمتر در مقابل دیگر ادیان ، بردباری و خویشتن‌داری نشان

می‌دهند و برای اجرای قوانین اسلام حتی در میان قبایل غیر مسلمان سخت می گیرند و تا حدودی خشن هستند ، در حالی که اسلام انعطاف در مقابل غیر مسلمان را توصیه می کند .۲

گونه‌های حیات فرهنگی در فرایند جهانی شدن: استقلال ، مبادله ، سلطه

در فرایند جهانی شدن ، انواع گوناگونی از رویارویی و حیات فرهنگی پدید می‌آید . در برخی موارد ، فرهنگ‌ها از آمیزش و رویارویی و اختلاط پرهیز می کننـد و به هر هزینه ممکن ، مرزهای خود را به روی فرهنگ‌های بیگانه و نشانه‌های آن می‌بندند و

در مواردی ، فرهنگ‌ها ، همزیستی مسالمت‌آمیز و تبادل سازنـده‌ای دارنـد و در بعضـی موارد ، چنـد فرهنگ ، حضور مؤثر و چشم

گیری دارند و گاهی یک فرهنگ سعی می کند جامعه جهانی را تحت سیطره فرهنگ خود درآورد . بنابراین می‌توان سه گونه عمده حیات برای فرهنگ‌ها در فرایند جهانی شدن ، تصور کرد: استقلال ، مبادله ، سلطه .

در پدیـده جهـانی شـدن ، بـا فشـردگی فضـا و زمـان (که از مختصات فرهنگ هسـتند) ، دیگر ثبات و خلوص فرهنگی از بین می‌رود

و استقلال فرهنگی به معنای مقاومت و بستن مرزها ، امکان‌پذیر نیست .

در مواجهه درست و منطقی ، فرهنگ‌ها با توسل به بازسازی خویش و کسب هویتی جهانی ، هنگامی که مرزها را نمی‌توانند حریمی امن برای خود قرار دهند و امکان جلوگیری مطلق از حضور فرهنگ‌های دیگر را ندارند ، با بهره‌مندی از امکانات و ابزارهای جهانی ، اختلاط و مبادله فرهنگی را جایگزین تنش و ستیز می کنند . برای سلطه فرهنگی ، فرهنگ عامه‌پسند و مصرفی ، امریکایی را می‌توان مثال که تلاش کرده است به لحاظ فرهنگی و اقتصادی و . . . و حتی معنوی ، جهان را اشباع کند و دیگر فرهنگ‌ها را تضعیف نماید .۳

با وجود پیچیدگی‌های فراوان فرایند جهانی شدن ، می‌توان «جهانی» اندیشید و «محلی» زندگی کرد . نکته کلیدی این بحث ، احترام به دیگران و شیوه زندگی اخلاقی و منطقی‌شان است که باعث می‌شود به مفاهیمی چون: آزادی ، برابری ، حقوق بشر ، جامعه مدنی ، دموکراسی و . . . اندیشید و آن را با فرهنگ خودی ، سازگار کرد .

در فرهنگ اسلامی نیز این دیدگاه ، قابل طرح و بررسی است . از آن جا که گسترش این بحث در این نوشتار ، ممکن نیست ، تنها مثالی می‌آورم:

یکی از اشکالاتی که مخالفان اسلام همیشه می گفته‌اند ، این است که می گویند: «اسلام ، دین شمشیر است . دینی که حق است ، دین حضـرت مسـیح است؛ چون او بـا کسـی جنـگ نـداشت و مرد صـلح بود؛ امّـا اسـلام ، همیشه با شمشـیر ، خواسـته عقایدش

را تحمیل کند» .

ببینیم آیا این نسبت درستی است که به اسلام داده‌اند ؟ اگر توجه کنید ، قرآن ، سه مرحله مبارزه را مطرح می کند که در طول یکدیگرند . مرحله اوّل ، برخورد اسلام و پیغمبر اسلام با مردم است که مانند برخورد یک معلّم نسبت به شاگردانش بوده است . قرآن می‌فرماید: «مردم را با حکمت و موعظه درست ، به سوی پروردگارت بخوان و با آنها بر مبنای منطق ، گفتگو کن» . مرحله بعـدی که مـا در قرآن می‌بینیم ، مرحله مخـالفت‌هـای مسـالمت‌آمیز و یـا مبارزه منفی است که از حرف ، یک

درجه بالاتر است . . . خداوند در این مرحله (ممتحنه/۷) با یک دسته از کفّار هم می‌فرمایند: خوبی بکنید . کافر هستند که باشند . دین ، تحمیلی نیست (لا اکراه فِی الدین) . . .

در نهج‌البلاغه می‌خوانیم: وقتی سپاهیان معاویه حمله می‌کنند به شهر انبار (که یکی از شهرهای عراق بوده است) و به قتل و غارت می‌پردازند ، حضرت می‌فرماید: «به من خبر رسیده است که یک مرد از سپاه معاویه ، داخل منزل یک زن مسلمان و یک زن کافر اهل کتاب که هم‌پیمان با مسلمانان بوده ، شده است و این دشمن ، خلخال زن را و دستبند و گوشواره‌اش

را از او گرفته و خلاصه دست از این زن بیچاره برنداشتند تا این‌که به التماس و گریه افتاده است . . . به خدا قسم ، اگر چنانچه مرد مسلمان ، از تأسف این واقعه بمیرد ، بی‌جا نیست؛ بلکه سزاوار است !» .۴

روشن است که اسلام ، دینی جهانی است؛ چرا که اوّلاً شخصیّت‌های نمونه یا اُسوه‌های اسلام و نیز احکام و آموزه‌های آن ، همگی جهانی‌اند (محدود به هیچ قوم ، زبان ، سرزمین یا زمان خاصّی نیستند) و ثانیاً ادّعاها و برنامه‌ها و آرمان‌های جهانی دارد که در طول قرن‌ها و در میان ملل گوناگون ، آزموده شده و سربلند بیرون آمده است . شاید دوباره زمان آن رسیده است که ابعاد جهانی اسلام ، عرضه شود . در این صورت ، وظیفه ما ، ارائه چهره حقیقی و جهانی اسلام به همه جهانیان است ، به گونه‌ای که فطرت انسانی جهانیان ، از هر نژاد و ملیت و . . . آن را بپسندد و برگزیند و چراغ راه خوش‌بختی خویش بشمارد .

منبع

مهدی خسروی سِرِشکی

پی نوشت ها

۱- نای ونی (مجموعه مقالات امام موسی‌صدر) ، ترجمه: علی حجتی کرمانی ، تهران: مؤسسه امام موسی‌صدر ، ۱۳۸۳ .

۲- جهانی که که در آن به سر می‌بریم ، ماهاتیر محمد ، ترجمه: محسن پاک‌آیین ، تهران ، انتشارات اطلاعات ، ۱۳۸۲ ، ص۴۹- ۵۲ (قانون اسلامی در جهان معاصر) . از دیگر عناوین کتاب: اسلام و جهانی شدن ، آینده مسلمانان در قرن بیست و یکم ، نقش مذهب در جامعه چند مذهبی ، اسلام و تعامل مذهبی ، بردباری و اعتدال در اسلام ، آینده ملل مسلمان ،

احیای شوکت و تمدن اسلامی ، تمدن و تفکر اسلامی ، اسلام و صنعتی شدن .

۳- در مقالات دیگری از این شماره ، به موضوع جهانی شدن و فرهنگ امریکایی ، پرداخته خواهد شد . لذا نگارنده ، این بحث را بسط بیشتری نمی‌دهد .

۴- درس‌هایی از نهج‌البلاغه ، قم: دفتر انتشارات اسلامی ، ۱۳۶۲ ، درس نوزدهم ، ص ۱۷۰ - ۱۷۶ .

قدرت درعصراطلاعات وارتباطات

قدرت درعصراطلاعات وارتباطات

قدرت کلمه ای هیجان آوراست . عکس العمل افرادنسبت به آن متفاوت است . بعضی آنرا دارای جنبه منفی می دانند وبعضی دیگرشهوت قدرت دارند . بعضی نمی خواهندآلوده آن شوند چنانکه گوئی درقدرت چیزی مشکوک ومغایر باشرافت
وجوددارد . شماطالب چقدرقدرت هستید ؟ فکرمی کنیدچه اندازه قدرت باید بدست آورید یادرخودایجاد کنید ؟ واقعا قدرت
درنظرشما چه معنایی دارد ؟
قدرت به معنی تسلط برمردم نیست ونباید آنرابه دیگران تحمیل کرد چنان قدرتی بندرت پایدار است .
درطول تاریخ قدرتی که زندگی مارااداره می کند اشکال متفاوت ومتناقضی داشته است . درقدیم قدرت نتیجه نیروی بدنی بود . آنکه قوی تروسریع تر بودزندگی خودواطرافیانش راهدایت می کرد . باپیشرفت تمدن قدرت ناشی ازوراثت پیش آمد .پادشاه باقدرت خلل ناپذیری حکومت می کرد . سپس درآغاز عصرصنعت ، سرمایه مظهر قدرت گردید . کسانیکه به آن دسترسی داشتند صنعت رادراختیار می گرفتند .همه آن امتیازات هنوز هم موثر است ولی امروزه یکی ازبزرگترین منابع قدرت ، قدرت ناشی ازدانش تخصصی است .
تاکنون شنیده اید که ما در عصر اطلاعات زندگی می کنیم . شاخص درجه اول فرهنگ مادیگر صنعت نیست بلکه ارتباطات است .
مادرعصری زندگی می کنیم که عقاید ، حرکت ها ومفاهیم تازه ، خواه پیچیده وعمیق باشد ، خواه مربوط به زندگی روزمره ،
تقریبا همه روزه چهره جهان رادگرگون می سازد . اگر چیزی باشد که دنیای مدرن را مشخص می سازد ، جریان عظیم وباورنکردنی اطلاعات وتغییرات ناشی از آن است . سیلابی ازاطلاعات دیدنی ، حس کردنی وشنیدنی تازه ازطریق کتاب ، فیلم ، انواع دستگاههای صوتی وچیپ های کامپیوتری به سوی ماسرازیر شده است . دراین جامعه آنان که دارای اطلاعات ووسایل انتقال آن هستند چیزی دارند که پادشاهان گذشته دراختیارداشتند ، یعنی قدرت نامحدود .
جان کنت گابریت می نویسد : « پول بمنزله سوخت وعامل حرکت جامعه صنعتی بود ، اما صوخت ونیروی جامعه اطلاعاتی ، دانش وآگاهی است . »
نکته قابل ملاحظه این است که امروزه کلید رسیدن به قدرت دراختیار همه ماهست .درقرون وسطی اگرپادشاه نبودید بسیاردشواربود که به سلطنت برسید ودرعصرانقلاب صنعتی اگرسرمایه نداشتید امکان ثروت اندوزی شما بسیاراندک بود ولی امروزه جوان کم سال که بدنبال کسب دانش واگاهی باشد به راحتی می تواند دنیائی را تغییر دهد . دردنیای مدرن اطلاعات ابزار توانمندان است واین اطلاعات دردنیای مدرن امروزی از طریق روشهای مدرن می تواند قابلیت انتقال سریعتری داشته باشد .
فرض کنید که به یافته ای دست پیداکرده اید که درنوع خودمنحصر به فرد است .اگربخواهید روش های سنتی معمول رابرای اطلاع رسانی به دیگران دنبال کنید وبا فن آوری اطلاعات که عصرحاضر را درخود حل نموده آشنایی نداشته باشید شاید روزها وسالها طول بکشد تابه قصد خود برسید که تازه آنوقت متوجه می شوید که افرادی که بعدازشما به این یافته هارسیده اند
ولی به فنون روز آشنایی داشته اند زودترازشما آن یافته هارا به ثبت رسانده اند .بنابراین درعصرکنونی آشنای به فنون

اطلاع رسانی به اندازه خود اطلاعات مهم است و حتی قدرت اصلی دردست کسانی است که بااین فنون آشنایی دارند . البته درعصراطلاعات تنها داشتن اطلاعات کافی نیست ، آنچه نتیجه بخش است عمل است . دانستن فقط نیروی بالقوه ای است دردست آنان که می توانند عمل موثری انجام دهند . درواقع معنای لقوی قدرت ، توان انجام عمل است .

مذهب و تلویزیون

مقدمه

تجزیه و تحلیل های کواریانس و همبستگی های بخشی نشانگر این امر بودند که در مقایسه با مذهبیون غیر محافظه کار ، مـذهبیون محافظه کار ، کمتر تحریک می شدنـد تا به دلیل حضور غیراخلاقی هنرپیشه ها ، برنامه ها را تماشا کننـد ، در نتیجه کمتر
به تماشای برنامه های حاوی ابتـذال می پرداختنـد و معتقـد بودنـد که تلویزیون در زنـدگی آنها اهمیت کمتری دارد . به دنبال بحث
با برخی از رهبران مذهبی درباره این قضیه که برنامه های حاوی ابتذال و خشونت ، تار و پود اخلاقی جامعه را به اضمحلال می کشاند ، گروه های علاقه مندی مانند رهبران مسیحی مسئول در تلویزیون ، درصدد کاهش بخش برنامه های حاوی ابتذال و
خشونت برآمده اند . در پی این مسأله می خواستیم بررسی کنیم که چطور صافی (فیلتر) ادراکی مهمی مانند «مذهبی بودن» بر انگیزه های افراد «کلیسارو» در استفاده از تلویزیون و انتخاب برنامه های حاوی ابتذال و خشونت ، تأثیر می گذارد . دیدگاه ها همان بود که باتسون و ونتیس رویکرد اجتماعی روانشناختی می نامیدند . این رویکرد در صدد تبیین ماهیت و پیامدهای مذهب در زندگی افراد است . این دیدگاه با نظریه استفاده و رضامندی که به عنوان رویکرد روانشناختی ارتباطات به دنبال توضیح انتخاب رسانه ها و پیامدهای آنهاست نیز تطبیق می کند .

مذهبی بودن

مذهبی بودن ، به ساختن مفاهیم شناختی که به وسیله آنها مردم با هم ارتباط نزدیک برقرار می کنند و واقعیت های زندگیشان را
می سازنـد کمـک می کنـد و نیز منعکس کننـده اعتقـادات و اعمـالیماننـد عقایـد و تقـوای الهی است . کمپـل نیز بر اسـاس مشاهدات
خود اظهار کرده است که این اعتقادات و اعمال ، بدین لحاظ که کارکردهای مهم برای مردم و جوامع دارند ، قرن هاست که زنده مانده اند . به لحاظ تاریخی ، براساس اظهارات ساپ و جونز ، فلاسفه و الهیون بسیاری ادعا کرده اند که اعتقادات مذهبی مولّد قضاوت های اخلاقی و نیز رفتارهای اخلاقی هستند . اعتقادات مذهبی بر گرایش ها و رفتار فرد تأثیر می گذارند و نیز به شدت ارزش های خانوادگی ، تمایلات جنسی و صداقت فردی را تحت تأثیر قرار می دهند . برای مثال مشاهده شده است که مـذهبیون محـافظه کـار معیارهـای اخلاـقی محکم تری دربـاره مـذموم بـودن دروغگـویی ، دزدی ، شـراب خواری و قماربازی

دارند . به نظر می رسد مناسك مذهبی فرد را از نوشیدن مشروبات الكلی و استفاده از مواد مخدر منع می كنند . مذهبی بودن همچنین تعدیل كننده محرومیت اجتماعی مشهود است یا این احساس را به همراه دارد كه فردِ فاقد امتیازات اجتماعی با دیگران برابر است: «محرومیت اجتماعی عاملی است كه زمینه را برای در گیر شدن فرد در حیطه امور مذهبی تشریفاتی ، اخلاقی ، عقیدتی و اشتراكی فراهم می كند .»

استفاده از رسانه

میزان مذهبی بودن نشانگر نفوذ و رخنه دین در زندگی مذهبیون محافظه كار است (مانند بنیادگرایی كه بر خانواده ، كار و زندگی سیاسی تأثیر می گذارد) . فرض ما این بود مذهبی بودن بر رفتار رسانه ای تأثیر می گذارد . گرچه مطالعات گذشته وضعیت پیچیده ای را درباره مذهبی بودن و تماشای تلویزیون ارائه داده اند . برخی از محققان استدلال كرده اند كه مذهبیون محافظه كار مانند بسیاری مردم دیگر از تلویزیون استفاده می كنند . رو برتز در ارزیابی از میزان استفاده از برنامه های حاوی ابتذال و خشونت كه اكثریت اعضای فرق عمده مذهبی (به ویژه پروتستان ها یا بنیادگراها) در مقایسه با كل جمعیت تماشا كرده بودند ، تفاوت های محسوسی مشاهده نكرد . اما اتكین تشخیص داده است كه مذهبیون محافظه كار برنامه

های حاوی ابتذال و خشونت را به صورت گزینشی تماشا می كنند؛ بدین شكل كه برنامه ها را براساس پیش فرض هایشان انتخاب و تماشا می كنند . این امر با یافته های مربوط به میزان مذهبی بودن و ملاك های اخلاقی مطابقت دارد و با جنسیت و ارزش های خانوادگی در ارتباط است . ما در تحقیق خودمان درصدد بودیم تا تفاوت ها و موارد اختلاف در تحقیقات گذشته

را با تمركز بر رابطه بین میزان مذهبی بودن و رفتار رسانه ای روشن كنیم .نتایج تحقیق و تفحص هیأت هایی مانند كمیسیون عمومی وكلا درباره مطالب مستهجن (نوشتاری ، تصویری ، صوتی) مؤید دل نگرانی های مذهبیون محافظه كار است .

این كمیسیون پس از تحقیق و تفحص استدلال كرده بود كه شبكه های تلویزیونی حاوی «مقدار زیادی» برنامه های غیراخلاقی خشن است و مهمتر اینكه نمایش چنین برنامه هایی احتمالاً سبب افزایش پرخاشگری در سطح جامعه خواهد شد . با توجه به مطالب فوق رهبران مذهبی محافظه كار و نیز مقامات دولتی چنین عقاید و نظرهایی را مورد بحث و تفسیر قرار می دهند و به اطلاع عموم می رسانند تا شاید بتوانند بر انتخاب نوع برنامه های مورد نظرمذهبیون محافظه كار تأثیر بگذارند .

رویكرد استفاده و رضامندی (?) ، «نقش عوامل جامعه شناختی و روانشناختی در كاهش اثرات (مكانیكی) رسانه ای» ، مانند تأثیر ابتذال و خشونت در برنامه های تلویزیون را روشن و برجسته می كند . این رویكرد ، با در نظر گرفتن این امر كه تفاوت های اجتماعی و روانشناختی در بین مردم چگونه بر كاربرد و رفتار رسانه ای تأثیر می گذارد ، درصدد تبیین مصرف

و اثرات رسانه ای است . ما انتظار داشتیم كه مذهبی بودن یك متغیر اجتماعی روانشناختی مهم یا صافی (فیلتر) مفهومی اثرگذاری بر چرایی استفاده یك شخص از تلویزیون (یعنی انگیزه های تماشا) ، احساسش نسبت به تلویزیون (یعنی وابستگی به تلویزیون) و اینكه چه برنامه ای را برای تماشا انتخاب می كند (یعنی تماشای برنامه های حاوی ابتذال و خشونت) ، باشد .

فرضیه ها

ما براین عقیده بودیم که مذهبیون یا الهیون محافظه کار و غیرمحافظه کار به طور متفاوتی از تلویزیون استفاده می کنند ضمن آنکه مـذهبی محافظه کار را به عنوان شخصـی که مـذهب ارتدکس داشـته و خودش را وقف اعتقادات و اعمال مذهبی کرده است ،

تعریف کردیم . دلیل تمرکز روی مسیحیان نیز نفوذ و تعداد بیشتر آنها در این جامعه ، بوده است . برای مثال ، تحقیق اخیر درباره بزرگسالان ایالات متحده نشان می دهد که ??/?درصد افراد ، مذاهب مسیحی داشته اند .

پرسش تحقیق ما این بود:

آیا بین مذهبیون محافظه کار و غیر محافظه کار ،

الف) در انگیزه هایشان از تماشای تلویزیون

ب) در تماشای برنامه های حاوی ابتذال و خشونت ،

ج) و در نگرش آنها نسبت به تلویزیون

تفاوت هایی وجود دارد ؟

در تحقیقاتی که در آنها استفاده و رضامندی مدنظر بوده است ، اکثر نتایج به تفاوت های موجود بین استفاده واقع بینانه (نه به طور عادت) از تلویزیون و پرکردن اوقات فراغت اشاره می کنند و نیز بیشتر استفاده هدفمند و ابزاری تلویزیون را نشان می دهند . آبلمن نیز به همان جهت گیری های واقع بینانه و ابزاری در بین بینندگان مذهبی تلویزیون پی برده است ، اما همچنین به نوعی استفاده واپسگرایانه از تلویزیون از سوی آنها اشاره می کند که این امر حاکی از نارضایتی آنها از تلویزیون دنیامدار است . انگیزه واپسگرایانه به دنبال انتخاب رسانه دیگری است یا به منظور اجتناب و پرهیز از یک رسانه خاص یا به دنبال برنامه های خاصی است که وسیله دیگری مجبور به ارائه آن است . براساس نظر آبلمن ، بینندگان واپسگرا به منظور اجتناب از تماشای برنامه های حاوی ابتذال و خشونت و در طلب رهنمودهای معنوی ، به کانال های حاوی برنامه های مذهبی تمایل دارند .جهت گیری واپسگرایانه باید بیشتر بین افرادی شایع باشد که یا خود را وقف مذهبشان کرده یا پارسامنش و با تقوی هستند

منبع

روزنامه همشهری

نقش رسانه‌ها در گسترش فرهنگ ایثار و شهادت

رسانه

در روزگاران قدیم در هر آیین و مسلکی ، عناصری از وجود خیر و شر به چشم می‌خورد و خصایص و ویژگیهایی که برای هر امر اخلاقی یا غیراخلاقی ، شکل گرفته بود توسط بزرگان یا دینداران نقد و تحلیل می‌شد . از آیین جوانمردی و پهلوانی سخن به میان می‌آمد . نقالان ، طومارنویسان و سخنوران ، سرمشق و خط زندگانی انسان را از روی مصادیق بارز پهلوانی ـ که چه بسا بیشتر در خیال خود پرورش داده و به افسانه نزدیک بوده ـ در جامعه گسترش می‌دادند .

نقالان از اخلاق و رفتار عیاران و جوانمردان «شرفنامه پهلوانی» تهیه و در هر مجس و جمعی نقل می‌کردند . از

ماندگاری رفتار و گفتار نیک عیاران حکایت‌ها نموده‌اند و آنها را از هفت خوان مردی و جوانمردی عبور داده و به حشمت ، جلال و مقام انسانیت رسانده‌اند .

ادبیات ما مشحون از اسطوره‌های جوانمردی رستم ، اسفندیار ، سیاوش و . . . می‌باشد و برخی رگه‌های تهذیب نفس و عرفان را می‌توان در لابه‌لای آن جستجو کرد . امروزه جایگاه کاتبان و طومارنویسان ونقالان را که زمینه‌ساز فرهنگ و آیین پهلوانی و جوانمردی بودند «رسانه‌ها» تسخیر کرده‌اند . ابزارهایی که از قدرت و سرعت تأثیرگذاری بیشتری نسبت به روش‌های قدیمی ارتباطی برخوردار هستند .

انسان موجودی هدفدار و آرمان‌گرا است . «هدفداری» ، مقدمه «آرمانگرایی» است . وقتی در زندگی حیات روزمره خود به دنبال هدف می‌باشد برای آن تقدس ویژه‌ای قایل است . این آرمانها و ایده‌آل‌ها چشم‌اندازهایی هستند که به منظور نیل

به هدف متعالی خود باید نخست آنها را درک کرده ، ضمن درونی کردن، آنها را در دسترس خویش قرار دهد و به عبارتی جزیی از فرهنگ روزمره زندگی به حساب آورد . اسطوره‌ها بخش اعظمی از آرمانهای بشریت را تشکیل می‌دهند .

اسطوره‌ها تمایلات عمیق و در عین حال دامنه‌دار و گستره‌ای از آرمانها می‌باشند که تمام افراد جامعه را در برگرفته‌اند .

معمولاً اسطوره‌ها حاوی عنصری مذهبی و معنوی بوده و در باور انسان جای دارند .

مؤلفه‌های فرهنگ و ایثار از نگاهی دیگر در مفهوم اسطوره جای می‌گیرند . این مفاهیم نخستین قدم در راه خودورزی می‌باشند .

«ایثار» نمودار الگو و سرمشق فعالیت‌هایی است که حاوی کمال بشریت می‌باشند . ایثارگری و شهادت‌طلبی جز به دست قهرمانانی که دارای تقدس می‌باشند تحقق نمی‌پذیرد . مفاهیمی چون ایثار و شهادت بر اثر تکرار و یا با برگزاری آیین‌هایی خاص و اقعیت یافته و بر اثر تداوم انتشار ، جامعه و فرهنگ را از جمود بیرون می‌آورند . در دین و فرهنگ ما حوادث و اتفاقاتی چون حماسه کربلا ، قیام زینب (س) و . . . تا یک قرن پیش به طور مطلق جزء فرهنگ شفاهی محسوب می‌شد و از طریق فرهنگ سماعی یا شفاهی و فرهنگ مکتوب به نسلهای امروزی منتقل می‌شد و بنابراین حافظه جمعی در حفظ و انتقال

آن فرهنگ دارای نقش اساسی بوده و رسانه‌های ارتباط جمعی با اشاعه و گسترش این فرهنگ وظیفه‌ای بس خطیر عهده‌دار شده‌اند و امروزه زندگی شهدای شاخص ، شهادت و عروج عارفانه آنها به عنوان الگوهای ایثارگری جامعه اسلامی به حساب می‌آید و از این مزیت نسبی برخوردارند که معاصر بوده و برای افکار عمومی قابل لمس و درک می‌باشند .

باید توهم داشت همواره و همه جا آیین شهادت‌طلبی و جوانمردی از کهن‌ترین و دوام‌پذیرترین اسطوره‌های بشری بوده و با انگیزه‌های مختلف در همه فرهنگ‌ها مقامی بس ارجمند پیدا کرده است .

این اسطوره‌ها از متن اجتماع و فرهنگ انسانی جوشیده و چون چشمه‌ای فیاض و ستاره‌ای درخشان ، همگان را متوجه خویش ساخته‌اند . آفرینش ، پرورش و ارایه اسطوره‌ها، قهرمان و الگو به جامعه و انسانها همواره دستاوردهای قابل توجهی برای اندیشندان آن جامعه داشته است . از آنجا ک ه خیر معنوی چشمگیری در آنان به چشم می‌خورد، لذا می‌تواند برای نیل به اهداف حکومت اسلامی و الهی مفید و روشی بسیار سودمند تلقی گردد . البته باید اضافه کرد از آنجا که اسطوره‌زدایی در مقوله‌های فرهنگی، دینی و اعتقادی ضروری است ، ما می‌توانیم از حوادث و اتفاقات صورت گرفته به عنوان الگو استفاده کنیم ،

زیرا همیشه مفهوم اسطوره عامه‌پسند بوده و از بعد باورپذیری و قابل قبول بودن کمی فراتر رفته و مایه‌ها و عناصر تخیل آن بیشتر می‌باشد .

اما استفاده از لفظ اسطوره ، به خاطر آن است که داستان اسطوره در رسانه ، یک گام فراتر از داستان معمولی قرار دارد .

داستان اسطوره با استفاده از فرآیند انعکاسی روان‌شناختی ذهن مخاطب را درگیر می‌کند . مفهوم زندگی را خوب نشان می دهد و واقعه‌ای را القا می‌کند که می‌تواند در ارایه شناخت بهتری از هستی ، ارزشها و یا آمال شخصی به مخاطب کمک کند و

سرگذشت شخصی خود را براساس داستان فرافکنی نماید . شخصیت‌ها و الگوهای اسطوره‌پردازی شده در رسانه‌ها می‌تواند خواننده ، شنونده و بیننده را به کسب حیطه رفتار یا شناختی جدید تحریک و به نوعی احساس بزرگی و ارزش ذاتی و انسانی نزدیک کند .

ما دارای پیشینه تاریخی و اسلامی بس غنی و سرشار از قهرمانان والگوهای ایثارگری می‌باشیم . قهرمانان هر کیش و مسلك و مذهبی ، ایثارگران آن تلقی می‌شوند . ابراهیم (ع) قهرمان و اسطوره توحید است . بدان جهت که ارزشها و آرمانهای تمامی موحدان و خداجویان را در خود تحقق بخشیده است . هر یک از اسوه های مذهبی ـ تاریخی (پیامبران و امامان) به عنوان الگوهای ایثار و شهادت جامعه اسلامی بوده و مجموعه رفتار و دستوراتشان در حکم فرهنگ والای ایثارگران و شهادت‌طلبان می‌باشد . به عبارت ساده‌تر ، یکی از مهم‌ترین و با نفوذترین مراکز الگوساز در هر جامعه شخصیت‌های دینی می‌باشند . نهاد دین الگوهای متعددی را به جامعه عرضه می‌کند و اساساً هر مکتب و آیینی که الگوها و اسوه‌های بهتری را در حکم اسطوره معرفی می‌کند از جذابیت و مطلوبیت بیشتری برخوردار می‌شود .

باید دقت نمود که در هر فرهنگ و جامعه‌ای صدایی از الگوها و اسوه‌های فرهنگی و رفتار و کردار شاخص و منحصربه فرد وجود دارد .

ترویج فرهنگ ایثار و شهادت در حیطه وظایف رسانه‌ها

نقش رسانه‌ها و ابزارهای ارتباطی در ساخت و تشکیل فرهنگ‌ها و خرده فرهنگ‌ها در قرن حاضر بیش از پیش توجه نظریه‌پردازان ، اندیشمندان و صاحبنظران حوزه فرهنگ را به خود جلب کرده است .

«هارولد لاسول» برای رسانه‌ها ، وظایف و کارکردهایی را برمی‌شمرد و معتقد است این کارکردها باید در خدمت اهداف جمع وجامعه باشد . او ایجاد همبستگی بین اجزای گوناگون جامعه را در پاسخ به محیطی که درآن انتقال میراث فرهنگی از نسلی به نسل دیگر صورت می‌گیرد ، وظیفه اصلی ارتباط جمعی تلقی می‌کند .

مطالعه تارخچه پیدایش وسایل ارتباط جمعی نشان می‌دهد هر کدام در دوره‌ای خاص با تکنولوژی‌های ارتباطی نوینی همراه بوده‌اند . عصر چاپ که به تعبیر «مارشال مک لوهان» «کهکشان گوتنبرگ» نام گرفته است پیدایش نخستین « روزنامه‌های غربی» را باعث شد . پس از جنگ جهانی اول ، رادیو اختراع شد و در اختیار مبارزات انتخابی ریاست جمهوری های آمریکا قرار گرفت .

صنعت «سینما» در اوایل قرن بیستم پدید آمد و در فاصله دو جنگ جهانی به سرعت توسعه و گسترش یافت و مخاطبان زیادی پیدا کرد . رونق نسبی استفاده از تلویزیون نیز در کشورهای آمریکا ، انگلستان و فرانسه پس از جنگ جهانی دوم بود که به سطح مصرف فردی رسیده و در اختیار خانواده‌ها قرار گرفت .

رسانه‌ها دارای مشخصه‌های خاصی می‌باشند که آنها را از سایر وسایل و روشهای ارتباطی متمایز می‌سازد . «تداوم انتشار» ، «گستردگی حوزه انتشار» و «تنوع محتوایی» سه خصیصه اصلی این وسایل می‌باشد .
بشر امروز در محاصره برنامه‌ها و اطلاعات محتوایی قرا گرفته که از سوی رسانه‌های متعدد و گوناگون منتشر می‌شود؛ به طوری که تنها می‌تواند برخی از برنامه‌ها را انتخاب و از بخش عمده دیگر صرفنظر کند و یا برنامه‌هایی مرتبط با تخصص و علاقه خاص خود انتخاب نماید .
با وجود ویژگیهای یاد شده ، هر یک از وسایل ارتباط جمعی در طرز ارایه و انتشار پیام‌ها دارای تفاوتهای اساسی می‌باشند ، یکی
مختص «نخبگان» بوده و دیگری بیشتر در اختیار «خبررسانی و آگاه‌سازی» قرار می‌گیرد .
مطبوعات از ویژگی انتشار دوره‌ای برخوردارند و حاوی تحلیل و تفسیر بیشتری نسبت به رادیو و تلویزیون می‌باشند .
رسانه‌ها با وجود داشتن رقابت در زمینه فعالیت‌های اطلاع‌رسانی براساس تئوری همزیستی مسالمت‌آمیز به ایفای نقش می‌پردازند و تولیدات خود را در اختیار فرهنگ و جامعه انسانی قرار می‌دهند و به عنوان میانجی روابط اجتماعی به کار تولید و بازتولید و تبیین معرفت به معنای وسیع آن می‌پردازند .
در سایه دریافت این معرفت ما قادر هستیم تا تجربه خود را معنا بخشیده و زندگی اجتماعی و معنوی خود را سامان دهیم .
معرفت‌ها و فرهنگ‌های گذشته را محفوظ نگه داشته و با درک امروزین خود آنها را تکمیل نموده و برای استمرار به آیندگان
عطا کنیم . توفیق رسانه‌ها در دریافت و گسترش مقولات فرهنگی از آنا ناشی می‌شود که در دسترس همه اعضای جامعه بوده و هر کس با کمترین هزینه به صورت داوطلبانه می‌تواند آنها را مورد استفاده قرار دهد . در مقایسه با سایر روش‌ها ، پیام‌ها و راهکارهای ارتباطی بر تعداد بیشتری از مخاطبان اثر کرده و بر اثر تداوم انتشار ، پایداری پیام‌ها مدت زمان بیشتری را به خود اختصاص می‌دهند . لذا همانطور که از واژه رسانه (naedia) برمی‌آید رسانه نقش میانجیگری خود را میان واقعیت عینی اجتماعی و تجارب فردی ایفا می‌کند .
رفتار و گفتار فرد به مثابه آینه‌ای است که جامعه محتوای فرهنگی خود را در آن باز می‌تاباند و رسانه این محتوا را شفاف‌تر و مریی‌تر کرده و ضمن گسترش دادن ، در راستای نظم و انسجام بخشی به جامعه و مخاطبان مورد نظر ارایه می‌دهد . چه بسا گاهی به تفسیر و تحلیل نیز پرداخته و با جهت‌گیری و اعمال دخالت‌ها و اهداف موردنظر ارایه می‌دهد . چه بسا گاهی به تفسیر و تحلیل نیز پراخته و با جهت‌گیری و اعمال دخالت‌ها و اهداف موردنظر صاحبان خود (سازمان و دست‌اندرکاران رسانه‌ها) به استفاده مخاطبان می‌رساند .
هر یک از مکاتب و نظریات متعدد ، بنا به خاستگاه و شرایط اجتماعی و سیاسی خود برای رسانه‌ها در جامعه کارکردهای خاصی را در نظر گرفته‌اند .
بطور کلی می‌توان به رسانه عنوان مجاری یا کانالهای میانجی اطلاق نمود و کارکردهایی نظیر برقراری ارتباط ، تفسیر، ارایه راهکار و انتقال حوزه فرهنگ برای آن در نظر گرفت . پروفسور «روژه کلوس» یکی از وظایف اجتماعی رسانه را پرورش اندیشه‌ها ، احساسات و عقاید و دیگری را معرفی فرهنگ ، تمدن و تشریح ایدئولوژیهای جاری می‌داند .
«دنیس مک کوایل» ضن تایید کارکردهای اطلاع‌رسانی ، ایجاد همبستگی ، پیوستگی و تداوم و نقش تفریح و سرگرمی و ویژگی یا کارکرد «بسیج» را در راستای تبلیغ و ترویج اهداف جامعه معرفی می‌کند .

از طریق این کارکرد می‌توان اهداف و آرمان‌های مطرح در هر جامعه را ضمن گسترش و تبلیغ آن در زمینه‌های گوناگون تعیین نموده و در اختیار قشر عظیمی از مخاطبان قرار داد .
یکی دیگر از تئوریهای مطرح در ارتباط با نظریه رسانه‌ها به نظریه «پرورش» و یا «کاشت فرهنگی» معروف می‌باشد . در این نظریه اعتقاد بر این است که اهمیت رسانه‌ها در یک جامعه در خلق راههای مشترک انتخاب و نحوه نگریستن به رویدادها و پدید آوردن نگرشها و در نتیجه آفرینش فرهنگ خاص می‌باشد . در واقع رسانه گرایش بر این دارد که
روایت‌های یکسان و نسبتاً مورد وفاق از واقعیت‌ها و رویدادهای اجتماعی ارایه داده و مخاطبان خود را نیز با آن فرهنگ‌پذیر کند . «گربنر» به عنوان یکی از مدافعین این نظریه اعتقاد دارد که رسانه و به ویژه تلویزیون به خاطر ماهیت نظام‌مند پیام‌ها و پایداری‌اش در طول زمان تأثیر قدرتمندی بر مخاطبان داشته و به همین علت آن را از شکل دهندگان فرهنگ و جامعه
می‌شناسد .

انتخاب رسانه ارتباطی

«سازمان رسانه» ، جایگاه معینی است که در آن فرآورده‌های رسانه‌ای تولید می‌شود . برای ارایه ادبیات موضوع و تبیین جنبه‌ها و دامنه شمول فرهنگ ایثار و شهادت منطقی است رسانه‌های انتخاب شده و کلیه عناصر و ملزومات فرهنگی مرتبط با آن از قبیل نوع پیام ، شکل و محتوای آن ، دیدگاه غالب و یا نکات برجسته پیام در همان قالب طراحی و ارایه گردد .
کلیه سازمانها و اشخاص حقیقی و حقوقی می‌توانند با بسیج همگانی در تدوین جنبه‌هایی از این فرهنگ نقش داشته و به نحوه و
شیوه‌های ارایه آن فرهنگ بیندیشند .
در انتخاب رسانه ، باید توجه نمود که کدامیک از روش‌ها می‌تواند رسانه‌ها را ملزم به انتشار و گسترش آن کند . توجه به روشهایی از قبیل زور و اجبار ، منفعت یا عام‌المنفعه بودن ضرورت دارد .
به نظر می‌رسد استفاده از اجبار یا منفعت برای رسانه‌ها در انتقال مفاهیم ارزشی و فرهنگی پاسخگو نباشد . سازمان رسانه‌ای با اهداف عام‌المنفعه خواهان پیشبرد ارزشی معین یا دستیابی به یک شرایط ارزشمند ، براساس تعهد داوطلبانه می‌باشد . ارایه فرهنگ ایثار و شهادت در رسانه‌ها همانند روش ارایه مسایل مذهبی یا علمی با این روش بیشتر جوابگو می‌باشد .
نکته دیگر ، داشتن شناختی از ویژگیهای رسانه می‌باشد که همواره پیامگزار را در اخذ تصمیمات خاص یاری خواهد نمود . هدف از این امر ، انتخاب یک میانجی یا واسطه‌ی خاص و یا ترکیبی از رسانه‌ها است که با توجه به نوع پیامهای موردنیاز برای
رسیدن به اهداف ترویج فرهنگ ایثار و شهادت به افکار عمومی افراد و آحاد جامعه صورت می‌گیرد .
سؤال اساسی در تعیین مخاطبان این است که پیام‌های ارایه شده با چه اهدافی و به چه کسانی باید برسد ؟ پس اگر می‌خواهیم نگاهی به آینده داشته باشیم و به نسلهای جوان و نوجوان فکر کنیم باید ملزومات اساسی برنامه‌ریزی را در نظر گرفته و برای آن نسل برنامه‌ریزی کنیم . متقاعد کردن چنین مخاطبانی روشها و فنون خاص اقناع و ترغیب را می‌طلبد . چه بسا ممکن

است اجرا و انجام پژوهشهای موردی و یا پیمایش‌های پایه‌ای برای شناسایی مخاطب ضروری باشد و این امر بر عهده سازمانها و مؤسساتی است که در این راستا فعالیت دارند . در انتخاب رسانه توجه به استراتژی رسانه و آشنایی با سیاست رسانه‌ای و مدیریت آن ضروری است . در اینجا منظور ، آشنایی با جهت‌گیری‌ها و بینش‌ها و عقاید دست‌اندرکاران و مدیران اجرایی و تحریریه رسانه می‌باشد . این شناخت تا آنجا ارزشمند است که براساس آن پیامگزاری بتواند پیام خود را با نیازها و اعمال این رسانه‌ها انطباق دهد .

پیامگزار حتی می‌تواند اطلاعات و دانسته‌های خاص را درباره اولویت‌های شخصی و جهت‌گیری دبیران برای خود یادداشت کند و این مسأله به عنوان یک امر کیفی برای کار ارتباطات موردنیاز می‌باشد . به عنوان مثال ، در میان روزنامه‌های کثیرالانتشار ، روزنامه «جمهوری اسلامی» طی سه سال بررسی (۱۳۷۸ ـ ۱۳۸۱) بیشترین میزان مطالب و اخبار مربوط به فرهنگ ایثار و شهادت را منتشر کرده است . مقایسه فعالیت روزنامه مذکور با سایر روزنامه‌ها حاکی از آن است که جهت‌گیری و تمایل دبیران و سردبیران روزنامه جمهوری به ترویج این فرهنگ بیشتر می‌باشد .

الگوسازی و اقناع مخاطب

با تدوین مجموعه‌ای مشخص از ویژگیها ضمن معرفی الگوها و اسطوره‌های ایثارگری در جامعه و طراحی آن در قالب پیامهای رسانه‌ای و با در اختیار گذاردن قشر عظیمی از مخاطبان که اغلب قشر جوان و نوجوان می‌باشند پیامگزار خواهد توانست رفتار و گفتار آنان را با قهرمان محبوب خود مطابق سازد ، زیرا هنگامی که فرد به سنین نوجوانی و جوانی می‌رسد ، از رشد عقلانی و فکری و جسمی برخوردار شده ، قضایا را با نیروی تعقل خویش می‌سنجد و به عاقبت امور می‌اندیشد و آنگاه
دست به پذیرش و انتخاب می‌زند . در پیروی و پذیرش اسطوره‌ها و الگوهای ایثارگری نیز چنین عمل می‌کند . نوجوان به دنبال تجسم عینی برای دانسته‌ها و آموخته‌های خود بوده و می‌خواهد به آنها جامه عمل و تحقق بپوشاند .

او در ابتدای راه بوده و دوست دارد از الگو و اسطوره‌ای که در مقابل خود دارد پیروی و تقلید کند . گرایش بیش از حد جوانان به ستارگان سینما و قهرمانان ورزشی و یا اسطوره‌های پهلوانی مصداق واقعی و گویای این حقیقت می‌باشد .

هر یک از شهیدان و دلاورمردان ایثارگر به عنوان یک اسطوره می‌تواند الگویی درخشان برای ارایه به نسل جوان مدنظر قرار گیرید . انتشار سیره زندگی هر یک از الگوهای ایثارگر و معرفی شجاعت و شخصیت منحصر به فرد آنها در قالب پیامها و برنامه‌های رسانه‌ای ، مخاطبان بسیاری را به سوی خود جلب خواهد کرد .

تدوین استراتژی مناسب برای ترویج فرهنگ ایثار و شهادت با تعیین هدف مورد نظر جهت طراحی پیام شروع می‌شود .

مشخص ساختن مخاطب مطابق با اهداف تعریف شده برای دریافت پیام‌های تدوین و ارایه شده از سوی پیامگزار کلید موفقیت
امر ارتباطی است .

در تبلیغات اعتقاد بر این است که موفقیت نسبی زمانی حاصل می‌شود که مخاطبان آن حداقل در برخی نگرش‌های مبلغ شریک
بوده و به تقویت نگرشهای موجود در تحکیم آن کمک کند . همچنین تبلیغات بر روی جوانان و افرادی که در امر تصمیم‌گیری

دچار تردید هستند تأثیر بیشتری دارد و زمانی بیشترین تأثیر را خواهد داشت که به سوی افراد و گروه‌هایی که اعضای آن نگرشهای مشابهی دارند، جهت‌گیری شده باشد . به اعتقاد «دیوید برلو» نحوه ارایه پیام ، عبارت است از تصمیم‌هایی که منبع ارتباط برای انتخاب و تنظیم کدها و محتوای پیام می‌گیرد . همچنین محتوای پیام مطالب ، درون پیام است که منبع ارتباط برای بیان هدف خود ، آنها را انتخاب کرده است .

بعد از انتخاب هدف و رسانه مناسب ، جلب توجه مخاطب نسبت به الگوها و اسطوره‌هایی که این فرهنگ معرفی می‌کند موردنظر است . وقتی وی نسبت به اسطوره بی‌تفاوت یا مخالف باشد جلب توجه او دشوار است .

از عوامل موثر در فرآیند ترغیب می‌توان به میزان قابل درک بودن پیام اشاره کرد . آشنایی با مدل کلاسیک ارتباطی که توسط «لاسول» مطرح شده است عناصری چون «چه کسی ، چه چیزی ، برای چه کسی و با چه تاثیری» می‌تواند ما را در شناسایی و ترغیب موفقیت‌آمیز مخاطب یاری کند .

سرشت انسان به گونه‌ای است که براساس منافع مادی یا معنوی خویش عمل می‌کند . پس برای توفیق در اقناع باید حتی میزان تأثیر پیام را به او گوشزد نمود و به تکرار پیام و ارزشهای موجود در آن توجه کرد . جمله معروف «سیسرو» خطیب مشهور رم «اگر می‌خواهی مرا متقاعد کنی باید اندیشه‌های مرا بشناسی ، احساس مرا حس کنی و با کلماتی که من حرف می‌زنم ، حرف بزنی» کلیه شرایط و مقدمات پذیرش یک پیام اقناعی و ارتباطی از سوی مخاطب را مشخص نموده است . ارایه الگوهای ایثارگری وشهادت‌طلبی در قالب ارزشهای فرهنگی می‌تواند مظهر آرزوها ، آرمانها و خواست‌های نسل جوان باشد و افکار عمومی را به سوی ارزش‌های فرهنگی موردنظر ارتباط‌گر سوق دهد .

همچنین میزان اثربخشی پیام با میزان رضایت‌مندی مخاطب از اینکه چقدر مفاهیم ارزشی ارایه شده با عقاید و منافع وی همسو باشند در ارتباط است .

میزان اعتبار ، گیرایی و جذابیت پیامگزار نیز در کنار میزان وضوح و تناسب پیام می‌تواند گویای موفقیت یک جریان ارتباطی هدفمند باشد .

پیام اقناعی از نظر نوع استدلال باید محکم و استوار باشد و از منطق بهره گیرد و در صورت توفیق هر پیام و برنامه‌ای ، معرفی و تکرار آن در هر رسانه مخصوصاً در برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی اثرات مطلوب خواهد داشت .

بطور کلی در مباحث ارتباطات برای تعیین مخاطب موردنظر توجه به چند شاخص ضروری است؛ نخست اینکه مخاطب از نظر ویژگی‌ها ، مشخصات جمعیت‌شناختی ، ارزشها ، موقعیت و پایگاه‌های اجتماعی ـ فرهنگی چگونه می‌باشد و از چه سطح دانش و نگرشی برخوردار است . دوم اینکه میزان استفاده از رسانه و یا دستیابی به انواع آن به چه میزان بوده و میزان پذیرش پیام ارایه شده با توجه به زمینه خاص فرهنگی و ارزشی مخاطب چگونه است .

در گام بعدی می‌توان با لحاظ نمودن ویژگیهای ذکر شده پیام موردنظر را از طریق رسانه موردنظر به مخاطب ارایه نمود .

پیشنهادها و راهکارها

رسانه‌ها و وسایل ارتباط جمعی با زندگی مردم عجین شده و تاثیر آنها در شیوه اخذ تصمیمات و تفکرات روزمره زندگی اجتماعی به خوبی مشهود می‌باشد .

وسایل ارتباط جمعی یکی از مهم‌ترین ابزارهای جامعه‌پذیری به شمار می‌آیند . آنها ایده‌ها و تفکرات خاص را درجامعه و در بین انسان‌ها نهادینه می‌کنند .

ارتباط گران و مروجین فرهنگ ایثار و شهادت با تعیین مخاطبان براساس موازین اخلاقی و ارزشی عمل نموده و از طریق

الگوسازی شخصیت‌ها و عملکردها به این امر اقدام می‌کنند .
نکته‌ای که باید در اینجا بدان توجه کرد این است که برای بیان ارزشها و نگرشهای خاص ایثارگری ، تدوین مفهوم و محتوای کاملاً منطقی ، روشن و عاری از ابهام ضرورت دارد .
گسترش فرهنگ ایثار و شهادت زمانی در جامعه ممکن خواهد بود که موازی یا همسو با عقاید ، باورها و تمایلات مخاطب باشد . در این صورت است که مرام و باورهای مخاطب تقویت شده و به تحکیم هویت شخصی می‌پردازد .
درک و تثبیت هویت شخصی و تجربه زیبایی‌های اخلاقی و ارزشی الگوی ایثارگر توسط مخاطب و به دنبال آن کسب اطمینان
کسب اطمینان و اعتماد نسبت به اینکه پیام رسانه مطابق با فکر و خواست درونی اوست وی را به توجه انتخابی ترغیب خواهد نمود .
متقاعد کردن نسل جوان از طریق معرفی الگوهایی که نشان دهنده عزت نفس و جوانمردی می‌باشد میسر است .
در حقیقت القای مفهومی چون ایثار و شهادت در محور القای فرهنگی انجام می‌پذیرد .
برای چنین محوری باید منطق و عامل توجیه به عنوان محمل القا وجود داشته باشد .
تجبه ثابت کرده است تأثیر اقناع توسط پیام‌گزاران متخصص یا صاحب نظران موفقیت‌آمیز خواهد بود . از همین رو شایسته است از الگوها و نمونه‌های ایثارگری در قید حیات یا همرزمان ، دوستان و خانواده شهدا استفاده شود .
در شخصیت‌پردازی الگوها نباید مبالغه صورت گیرد و به جای غلو و اغراق در فتار و کردار باید بر روی نکات ریز اخلاقی متمرکز شد .
مفاهیم باید از حالت انتزاعی به صورت ملموس و عینی درآید ، به طوری که منجر به فرافکنی مخاطبان جوان و نوجوان شود و آنها بتوانند از نمودهای عینی ایثارگری استفاده و به تحقق ایده‌های آرمان‌گرایی خود بپردازند .
خطیب یا پیام‌گزار فرهنگی نیز می‌تواند از کلیشه‌سازی و کلی گویی اجتناب کند و در همه حال به دنبال خلاقیت‌های بیانی باشد .
شناخت مخاطبان هر حیطه جغرافیایی و الگوهای ایثارگر بومی آن حیطه نیز اهمیت دارد . این امر علاوه بر تکمیل ادبیات موضوع با کند و کاو و جستجو در زوایای پنهان شخصیتی می‌تواند به حقیقت دست یابد و احیاناً نسبت به مرتفع نمودن نگرشهای ناصواب منجر شود .
پیام‌های فرهنگ ایثار و شهادت از کانال رسانه به مخاطب می‌رسد . بنابراین آشنایی با ساختار تشکیلاتی و فکری سازمان رسانه ضرورت دارد .
هر رسانه‌ای برای انجام وظایف خود به نحو مطلوب دارای یک ساختار تحریریه‌ای می‌باشد که حکم استخوان‌بندی سازمان را دارد . این سازمان از نظر ماهیت در همه رسانه‌ها یکی بوده و اما در مرحله عمل در رسانه‌های دیداری ، شنیداری و نوشتاری کم و بیش تفاوت دارد .
رسانه می‌تواند از نظر مالکیت مستقل بوده و یا به شخص ، گروه یا دولت وابسته باشد . لذا از خط مشی و سیاست فکری صاحب امتیاز خود حمایت کرده و به طرفداری از آن می‌پردازد .
به همین لحاظ آشنایی و شناخت دقیق و اصولی سازمان رسانه ضرورت دارد . نویسندگان ، برنامه‌سازان ، دبیران ، سردبیران و . . . که به عنوان یک رسانه می‌باشند می‌توانند در نحوه انتشار این فرهنگ نقش داشته باشند .

جلب میزان مشتری یا مخاطب براساس توجه به اهداف سازمانی صورت می گیرد . بعضی از رسانه‌ها انتشار و اشاعه این فرهنـگ را یـک رسالت و هـدف می‌داننـد و تمایل زیادی پیـدا می کننـد تا رابطه خود را با مخاطبشان در قالب رهبری و تبلیغ یک
ایدئولوژی یا آرمان تعریف نمایند . در چنین شرایطی مخاطب نسبت به رسانه خود و الگوهای ایثارگری ، شخصیت وی و . . . نگرش تحسین برانگیزی خواهد داشت و چنین رسانه‌ای نهایت دقت و تلاش خود را در تهیه و تدوین محتوای این فرهنگ به کار خواهد گرفت .
برگزاری جلسات ، نشست‌ها و برنامه‌های خاص آشنایی با سازمان‌ها و دعوت از صاحبنظران ، اندیشندان و عوامل رسانه‌ای جهت همفکری و هم اندیشی پیرامون طرح مسایل فرهنگ ایثار و شهادت و کسب نظر و رای آنها در این ارتباط می‌تواند در جلب نظر و توجه نمودن رسانه به انتشار جوانب این فرهنگ موثر باشد .

منبع

صادق برقی

۴- جوان در اندیشه‌ی استاد مطهری

جوان در اندیشه‌ی استاد مطهری

مجموع دوران زندگی بشر

?- کودکی ،
?- جوانی ،
?- پیری .

ایام جوانی رسیدن به مرتفع ترین و عالی ترین منازل زندگی است . در دیدگاه جوانان مناظر زیبا و چشم اندازهای دل پسند ، بسیار است ، روح بلند جوانان لبریز از آمال و آرزو و سرشار از عشق و امید است . از سویی دیگر یکی از بزرگ ترین سرمایه های هر کشور نیروی انسانی آن است و مهمترین نیروی انسانی هر کشور را در نسل جوان آن کشور می توان یافت . قدرت و نیروی جوانی است که نی تواند بر مشکلات زندگی فایق آید و راه های سخت را آسان کند .
آیین مقدس اسلام ، یکی از نعمت های بزرگ الهی و از سرمایه های بزرگ سعادت در زندگی بشر را « جوانی » می داند . در این باره حضرت علی (ع) می فرماید :
« دو چیز است که مردم قدر و قیمت آنها را نمی شناسند ، مگر زمانی که آن دو را از دست داده باشند ، یکی جوانی و دیگری تندرستی است »
علامه شهید استاد مرتضی مطهری یکی از موفق ترین اندیشمندان اسلامی بود که با روحیات و نیازهای روحی و فکری جوانان آشنا بود . و چون زبان نسل جوان را می دانست و می فهمید ، پیام این نسل را می شنید و متناسب با نیازهای جوانان به موقع و به جا به وسیله ی آثار ارزشمندش با آنان ارتباط ایجاد می کرد .

استاد مطهری با اشاره به این سخن آموزنده حضرت علی (ع) که می فرماید : « اگر ذهن جوانان ما با مطالب حق پر نشود ، با مطالب ناحق پر خواهد شد . » تمام سعی و کوشش خود را نمود تا جوانان را باحقایق اسلام آشنا سازد .

تعریف جوان

استاد مطهری جوان را به دو صورت تعریف می کند : تعریف اول این که جوان شخصیتی است دارای سن خاص و حالات روحی و روانی و نیازهای مخصوص . و تعریف دوم ایشان از جوان این است که جوان کسی است که به خاطر تحصیلات و سواد و آشنایی اش با اندیشه های جدید ، دارای فکر نو و سؤالات تازه است و حاضر نیست مانند جوانان نسل گذشته بدون دلیل عقلی و منطقی همه چیز را بپذیرد . به عبارت دیگر ، جوانان امروز چشم و گوششان بیشتر باز شده است و به همین دلیل است که رهبری ، ازشاد و هدایت جوانان امروز به مراتب مشکل تر از نسل جوان کذشته است . استاد مطهری معتقد بود که اگر برای هدایت و رهبری نسل جوان امروزی فکر اساسی نشود ، آینده جامعه ایران به طور کلی از دست خواهد رفت .

برخورد با نسل جوان

از مسائل مهم رهبری دینی نسل جوان ، نحوه برخورد افراد با نسل جوان است . برخورد بزرگترها باید با نسل جوان بر اساس واقع بینی ، منطق و استدلال باشد . زیرا اگر به سؤالات و احساسات پاک نسل جوان پاسخ منطقی و درست داده نشود موجب سرخوردگی و ناامیدی و نهایتا – طغیان نسل جوان خواهد شد .

متأسفانه امروزه آن چنان که باید و شایسته است با مسائل و مشکلات نسل جوان به طور دلسوزانه و منطقی برخورد نشده است . و استاد مطهری از این برخورد غلط با جوانان بسیار ناراحت بود و می گفت : روشی که ما (روحانیان و مربیان دینی) در مقابل نسل جوان در پیش گرفته ایم همان روش دهان کجی ، انتقاد و سرزنش نسل جوان می باشد که این شیوه درست نیست . اگر بدون احترام گذاشتن به نسل جوان بخواهیم نسبت به مسائل و احساسات پاک جوانان بی تفاوت باشیم ، محال است که بتوانیم جلوی انحرافات دینی و اخلاقی نسل آینده جوان را بگیریم . رهبران فکری جامعه ایران اگر خواهان هدایت و ارشاد و رهبری نسل جوان باشند چاره ای جز این ندارند که از نزدیک با درد و رنج جوانان آشنا شوند و با زبان و منطق آشنا گردند . امّا افسوس که پیش از آن که ما فکری به حال این نسل سازنده کنیم ، دشمنان دین ما درد این نسل

را یافتند و دوایی مسموم به آنان دادند .

استاد مطهری فعالیت های بزرگان دین را در زمینه ی رهبری و هدایت نسل جوان کافی نمی داند و می فرماید :

ما به قدر کافی در زمینه های مختلف اسلامی ، کتاب به زبان روز عرضه نکرده ایم . اگر ما به قدر کافی آب زلال و گوارا به انسان جوان می دادیم نسل جوان به سراغ آب های آلوده (گناهان) نمی رفتند . پس راه مقابله و مبارزه با انحراف نسل جوان این است که مکتب اسلام را در همه زمینه ها با زبان روز به طور صحیح عرضه کنیم . استاد مطهری به عنوان یک شخصیت روحانی و حوزه ای می گوید باید روحانیون بزرگ ما کارهای علمی و فکری خود را ده برابر کنند تا بتوانند پاسخگوی نسل جوان امروز باشند . استاد مطهری در هشدار به طبقه روحانیت در حوزه می گوید : بقا و دوام روحانیت

و اسلام به این است که روحانیت دین به انتظارات نسل امروزی توجه کنند چون انتظارات نسل گذشته تفاوت اساسی دارد .
استاد مطهری برخلاف کسانی که نسل جوان را یک نسل خام و احساسی و غیرپخته می داند معتقد است که بر عکس نسل جوان نسلی لجوج نیست ، بلکه آمادگی زیادی برای دریافت حقایق دینی دارد .

الگوی عملی نسل جوان

نسل جوان میزان تبعیت و تأثیر پذیرش از دیگران بسیار بالاست در نتیجه نسل جوان احتیاج به الگوی مناسب دارد . و این الگو اگر اهل عمل باشد یعنی بیش از آنچه که حرف می زند خود عمل می کند ، می تواند رهبری نسل جوان را به عهده بگیرد
. استاد مطهری می گوید :
اگر نسل جوان ما بین گفتار و کردار رهبران دینی تضادی ببیند ، نمی تواند به اندیشه و فکر آنان اعتماد کند و از آنان پیروی نماید . پس باید برای هدایت و رهبری نسل جوان گام های نظری و عملی برداریم تا بتوانیم نسل جوان را با مسائل دینی آشنا سازیم .

منبع

دکتر علی کاشانی

۵– جوان و اعتیاد

اعتیاد جوانان و نوجوانان

اعتیاد جوانان و نوجوانان

ابتدا اعتیاد را تعریف کرده و سپس عوامل موثر بر اعتیاد را توضیح می دهیم . اعتیاد یک وابستگی یا تعلق غیر طبیعی به برخی از مواد مخدر یا داروها می باشد . معمولاً نوجوانان در این قلمرو سنی در معرض خطر اعتیاد هستند .
بعضی از نوجوانان در محیط دوستان ممکن است سیگار بکشند و این موجب عادت به سیگار کشیدن در آنها می شودو پس از
آن در صورتی که موقعیت های دیگری در جمع دوستان وجود داشته باشد از مواد دیگری هم استفاده می کنند . معمولاً والدین تصور می کنند که اعتیاد ، فرزندانشان را تهدید نمی کند و فقط برای دیگران پیش می آید ، در صورتی که اعتیاد یک
معضل اجتماعی است و والدین باید به محیط دوستان فرزندان خود توجه داشته باشند .
اعتیاد در نوجوانان و جوانان یکسان نیست و بستگی به عوامل مهمی از جمله طبقه اجتماعی – فرهنگی نوجوانان ، خانواده ، مدرسه و محیط زندگی دارد .

عوامل موثر بر اعتیاد

۱- خانواده : اولین جایی که کودک در آن قرار می گیرد خانواده است . خانواده های از هم گسیخته و نابسامان ، خانواده هایی که یکی از والـدین معتاد هسـتند ممکن است تأثیر بسـیاری بر اعتیاد داشـته باشـد ، محل زندگی و محله در یک قسمتی
از شهر باشد که افراد معتاد زیاد هستند ، مدرسه ، رفت و آمد با دوستان و همسالان معتاد ، خلق و خوی شخص و در دسترس بودن مواد نیز از عوامل مهم هستند . بعضی از نوجوانان حساس هستند و ممکن است خیلی زود دچار ناامیدی بشود و برای فرار از یأس دست به این عمل بزنند .

۲- عوامل ژنتیکی که ناشناخته است و ممکن است موروثی باشد . خانواده هایی که یکی از والدین دچار اعتیاد هستند ممکن است فرزندانشان هم معتاد شوند ، یا اگر یکی از والدین معتاد باشند ممکن است روی سیستم ژنتیکی فرزند اثر بگذارد و
در نوجوانی گرایش خاصی به مواد مخدر پیدا کنند که این عوامل کاملاً شناخته شده نیستند .

۳- طبقه اجتماعی – فرهنگی
یعنی شخص از چه سطح اجتماعی و فرهنگی است و در چه قسمت از شهر یا روستا یا منطقه از کشور قرار دارد ؟ معمولاً در مناطقی که دچار فقر فرهنگی هستند به دلیل نداشتن امکانات تفریحی و سرگرمی اوقات فراغت نوجوانان بیهوده تلف می شود و ممکن است اعتیاد را به عنوان یک سرگرمی انتخاب بکنند .
البته در طبقات مرفه نیز سرگرمی ها زیاد است و ممکن است این را نیز به عنوان سرگرمی در نظر بگیرند .

عوامل گرایش به مواد مخدر

?- روابط عاطفی

?- اعتیاد دوستان و همسالان

?- فقر اعتقادات مذهبی

?- تعارضات فرهنگی بین خانواده ها و نوجوانان . دوگانگی ارزشی عامل دیگر است زیرا شخص دچار تعارض است و اگر با ارزشهای والدین و جامعه نیز در تعارض باشد این سردرگمی باعث روی آوردن به اعتیاد خواهدشد .

?- ظرفیت فکری پایین و نداشتن آگاهی برای حل مشکلات زندگی .

?- عوامل روانی: برخی از افراد مستعد استفاده از مواد مخدر هستند . افرادی که دچار اختلالات روانی هستند ، دچار کم توجهی هستند ، اختلال سلوکی مثل دزدی ، فرار از خانه یا دروغگویی ، بی رحمی و رفتارهای خشونت آمیز ، اختلالات جنسی و پیشقدمی در منازعات ، رفتارهای فردی و عوامل روانی هستند که تأثیر بسزایی در اعتیاد دارند .
معمولاً افراد درونگرا تمایل به استفاده از مواد مخدر دارند . یکی از عواملی که باعث معتاد شدن می شود بزهکاری است .
افراد بزهکار تمایل بیشتری به اعتیاد دارند زیرا همسالانشان معمولاً معتاد هستند .
نوجوانانی که نتوانسته اند از خود عمومی خانواده فاصله گرتفه و خود اختصاصی را به دست بیاورند قصد دارند با مواد مخدر به بزرگترها بفهمانند که می توانند کارهایی را انجام بدهند و برای خودشان شخصیت کاذب می سازند . برای نمایش بزرگ شدن خود و ورود به دنیای بزرگسالان از سیگار یا مواد الکلی استفاده می کنند و کمبودهای رفتاری و شخصیتی خود را با مواد پر می کنند .

?- عوامل خانوادگی (ناامیدی در روابط خانوادگی ، مشکل با خانواده به دلیل عدم توفیق در انجام تکالیف درسی ، کمبود محبت)

?- عوامل اقتصادی

?- طبقه اجتماعی – برخی از نظام های ارزشی نامطلوب بزرگسالان در محیط نوجوانان می تواند تأثیر نامطلوبی بر فرد داشته باشد .

کمبود مهارت های اجتماعی و کم تجربگی از عوامل دیگر اعتیاد است . فرد قادر به تطبیق خود با محیط اجتماعی نیست و این امر موجب شکست در کارها می شود .

معمولاً مطالعات نشان می دهد که سیگار منشاً اعتیاد است و به تدریج می تواند به مواد مخدر قویتری تبدیل گردد .

بایستی توجه داشته باشیم که نوجوان با چه افرادی رابطه دارد و مراقب باشیم تا با افراد مشکوک در ارتباط نباشد .

به طور کلی افراد برای فراموشی مشکلات زندگی به اعتیاد روی می آورند . رسانه های گروهی و والدین ، اطلاعات کمی در این زمینه به جوانان می دهند و می خواهند که جوانان اجتناب بکنند و هنوز این فرهنگ در کشور جا نیافتاده که اطلاعات لازم را در زمینه اعتیاد به جوانان ارائه داده و اثرات سوء آن را به آنها گوشزد کنیم .

خانواده نقش بسیار مهمی در این امر دارد ، توجه به جوانان و نوجوانان ، مسائل مربوط به تحصیل ، روابط سرد عاطفی والدین با نوجوانان ، دوستان ، بیکاری ، تعادضات فرهنگی بین والدین و نوجوانان ، ویژگیهای شخصیتی خصوصاً افرادی که توانایی کافی

برای فکر کردن و آگاهی نسبت به مسائل ندارند ، می تواند اثرات زیادی بر اعتیاد داشته باشد زیرا افراد جهت فراموشی سختیها و آلام نگرانیها به اعتیاد روی می آورند .

اعتیاد در پسران بیشتر از دختران است زیرا بدلیل عوامل اجتماعی استعداد بیشتری دارند .

علائم اعتیاد

? همنشینی با افراد مشکوک

? کم شدن اشتها

? تغییر در ساعات خواب

? تغییر در حالت خلق و خوی

? تغییر در رنگ چهره ها

? کاهش وزن

? بی توجهی نسبت به بهداشت

? چرت زدن

? پرحرفی

? تمایل به گوشه گیری

مراحل اعتیاد

?- مرحله ورود به قلمرو اعتیاد یا دوره یادگیری :
ویژگیهای این دوره عبارتند از : همنشینی با افراد معتاد . اعتیاد ممکن است با سیگار شروع شود و دوستان ، مواد مخدر را به صورت رایگان در اختیار فرد قرار می دهند و او به دلیل بی تجربگی ممکن است یکی یا دو بار استفاده بکند .
?- در این مرحله اگر یک یا چند بار از مواد استفاده کرده باشد : خودش جهت تهیه مواد اقدام می کند و تغییراتی در رفتار وی دیده می شود ، خصوصاً رفتار با خانواده . گاهی دچار شکست تحصیلی می شود و انگیزه برای انجام تکالیف درسی را از دست می دهد و تنها به نیاز جسمی به مواد پاسخ می دهد . در این مرحله چنانچه فرد امکان تهیه مواد را داشته باشد به سوی معتاد شدن کشیده می شود .
?- در مرحله سوم به مصرف روزانه عادت می کند و مصرف می کند: در رفتارهای وی تغییرات بسیاری دیده می شود ، با افراد معتاد رفت و آمد می کند ، کارها و عادات روزمره قبلی اش را ترک می کند ، ترک تحصیل می کند و خلق و خویش کاملاً تغییر می کند و به تدریج علائم در او نمایان می گردد .
?- در مرحله چهارم فرد به یک معتاد کامل تبدیل می شود که در این مرحله علائم اعتیاد از قبیل خلق و خوی متغیر در او دیده می شود: انگیزه ها و اهداف زندگی را کنار می گذارد و دست به یکسری ناسازگاریها می زند .
تفاوت مرحله سوم و چهارم در این است که در مرحله سوم هنوز عادت نکرده و با در دسترس بودن مواد به تدریج به صورت روزمره مصرف می شود و هر روز تعداد دفعات را بیشتر می کند ولی در مرحله چهارم رفتارش مثل رفتار شخص معتاد است .
مهمترین مرحله اعتیاد ، مرحله یادگیری است که در زمینه درمان اهمیت زیاد دارد .
در مرحله دوم و سوم رشد نوجوانان ، اعتیاد بروز می کند . مرحله ای که نوجوان مقداری استقلال بدست آورده است .
در مرحله سوم نوجوان وارد اجتماع می شود و چون اینجا استقلال بیشتری بدست آورده می تواند امکانات بیشتری داشته باشد تا جداگانه دست به اقدامات مستقلی بزند و با دوستان ارتباط برقرار کند .

راههای پیشگیری از اعتیاد

۱- خانواده
۲- مدرسه: اولیای مدرسه که رفتارها و موارد مشکوک را در نوجوان کنترل می کنند
۳- عوامل اجتماعی: اجتماع و دولت باید امکاناتی را فراهم کنند که مواد مخدر به راحتی در دسترس نوجوانان قرار نگیرد و عواقب ناخوشایند آن را برای مردم توضیح بدهند .
معمولاً اعتیاد در پسران بیشتر است و این به موقعیت اجتماعی آنها مربوط است ، زیرا پسران در اجتماع رفت و آمد بیشتری دارند اگر هم دچار مشکل شوند راحت تر می توانند به مواد دست پیدا کنند . پسران آسیب پذیر تر از دختران هستند و معمولاً
دختران راحت تر می توانند اعتیاد را ترک کنند .

مشکلات جلوگیری از اعتیاد

اشاره

۱- تشخیص اعتیاد : بعضی مواقع پنهان کاری می کنند ، در جمع دوستان بوده اند و ادعای درس خواندن می کنند . ولی ممکن است که کارهای دیگری را انجام بدهند .
۲- انکار اعتیاد : وقتی جوانان انکار بکنند و رفتارهای حق و جانب به خودشان می گیرند . برای تشخیص افرادی که پنهان کاری می کنند باید مصاحبه تخصصی و بررسی روابط اجتماعی و مشکلات خانوادگی صورت داد . وقتی مشکلات پدید آیند و حل نشوند دچار سردرگمی می شود و فرد به اعتیاد گرایش پیدا می کند .

مراحل درمان

۱- مرحله اول با ترک کامل مواد شروع می شود زیرا شخص معتاد کنترلی بر رفتارش ندارد و دیگران باید مواد را از دسترس وی دور بکنند .
۲- فرد مشکل خود را بپذیرد و در این زمینه به درمانگر کمک می شود تا بتواند با متقاعد کردن فرد او را به ترک اعتیاد سوق دهد .
۳- تغییر سبک زندگی فرد معتاد : برداشتن مشکلات از سر راه او و در مسیری قرار نگیرد که دوباره او را به سمت اعتیاد سوق دهد .
۴- از نظر شناختی روی اختلالات خاص کار کنیم . سعی بکنیم اختلالات شخصیت او را (در صورت وجود) برطرف کنیم ، روابطش را با خانواده اش محکم کنیم و در زمینه تشکیل هویت به او کمک کنیم تا هویت مشخصی برای خود
بدست بیاورد . بهتر است که درمان دو یا سه چهار جلسه در هفته باشد و چندین ماه طول بکشد .
در این زمینه باید از خانواده ها کمک بگیریم زیرا ممکن است یکی از والدین معتاد باشند و این امر زمینه ساز برای اعتیاد مجدد
او بشود .
اگر اعتقادات مذهبی افراد را تقویت کنیم خیلی موثر می شود . مثلاً اعتیاد به الکل چون در اسلام حرام است این امر کمک بسیاری به افراد کرده تا به این مسئله روی نیاورند .

اعتیاد در کمین جوانان

نوجوانی و جوانی سنی است که پایه و اساس آینده بر آن بنا می‌شود . در این مرحله نوجوان ، چه پسرها و چه دخترها با کمی دقت به محیط اطراف خود و الهام گرفتن از تجربه بزرگترها ، می‌توانند انتخابی پسندیده به عمل آورند . در این سن انسان‌ها از انعطاف بالایی برخوردارند که البته از محاسن این دوره محسوب می‌شود ، چرا که قبل از آن در دوران کودکی صرفا به دستورها و خواهش‌های بزرگترها عمل کرده ، به فکر بازیگوشی هستند و بعد از آن نیز تغییر عادات و افکار و اعمال ،
بسیار سخت است . به همین دلیل ، لازم است نسبت به این دوره پرمخاطره هوشیار و واقع بین باشیم .
در این دوره ، جوان احساس بزرگی کرده و به والدین خود کمتر توجه می‌کند و همین باعث منحرف شدن او از مسیر درست

زنـدگی و ورود بـه دنیـایی می‌شـود کـه متاسـفانه گـاهی فقـط به نظر او خوشاینـد است؛ راهی که ورود به آن بسیار راحت و برگشت

از آن ، مستلزم آگاهی و کوشش بسیار است .

اعتیاد یعنی چه ؟

اعتیاد عبارت است از وابستگی به عوامل یا موادی که تکرار مصرف آنها با کم و کیف مشخص و در زمان معین از دیدگاه معتاد ضروری می‌نماید؛ یعنی تداوم بخشیدن به مصرف مواد و عوامل مخدر درمانی عامیانه ، غیرمعمول ، دور از موازین علمی است . معتاد کسی است که نیازمند و وابسته روانی- جسمانی به مواد و عوامل مخدر و عادت‌زا می‌شود به طوری که باید از این مواد به‌طور مداوم و در فواصل مشخص استفاده کند .

علل رویکرد جوانان به اعتیاد

اختلال در روابط والـدین با فرزنـدان از جمله به سـبب گرفتاری پـدر یا مادر یا اعتیاد آنها ، محیط زنـدگی نوجوانان متزلزل و ثبات

آنان را با چالش روبه رو می‌سازد .

دسترسی آسان به مواد مخدر در ایران (به خاطر همجواری با افغانستان و قرار گرفتن در مسیر قاچاق) ، نبود یک برنامه مدون و پایدار برای پیشگیری از اعتیاد ، کمبود امکانات تفریحی ، ورزشی و برخی خواسته‌های طبیعی جوانان از جمله علل ذکر شده برای گرایش آنان به استعمال مواد مخدر است . دوستان و محیط نامناسب ، عامل روی آوری ?? درصد افراد به مواد مخدر است که در بازگشت به اعتیاد نیز ، همچنان پررنگ‌ترین عامل محسوب می‌شود . اگر چه افراد تحصیلکرده کمتر دچار اعتیاد به مواد مخدر می‌شوند و بیش از ?? درصد این بیماران بی‌سواد یا دارای تحصیلات دیپلم و زیردیپلم هستند اما متاسفانه این بلای خانمانسوز گاهی حتی قشر تحصیلکرده را به دام خود می‌کشد .

چه زمانی به اعتیاد فرزندانمان شک کنیم ؟

اعتیاد با وابستگی جسمانی و روانی همراه است . بعضی داروها نیز ممکن است با ایجاد وابستگی روانی در بیمار ، موجب افزایش مصرف و اعتیاد شوند . فرد معتاد با دریافت مواد اعتیادآور سرخوش و راضی و با توقف مصرف دارو دچار خماری و اختلال شدید جسمانی می‌شود . مواد اعتیادآور سبب پیدایش پدیده تحمل نیز می‌شوند . به موجب این پدیده ، فرد معتاد برای دسترسی به اثر اولیه این مواد که ابتدا با مقدار کم حاصل می‌شود ، مصرف خود را افزایش می‌دهد . شدت و نوع وابستگی نسبت به مواد اعتیادآور برحسب نوع و اثر آن متفاوت است .

مراحل اعتیاد

? مرحله آشنایی: این مرحله با تشویق دیگران (مخصوصاً دوستان ناباب) یا از روی غرور و کنجکاوی فرد شروع می‌شود .

? مرحله شک و تردید: در این مرحله فرد به مبارزه با امیال خود می‌پردازد .
? مرحله اعتیاد واقعی: در صورت ادامه مصرف در مرحله شک و تردید ، فرد به مرحله اعتیاد واقعی می‌رسد . در این مرحله ، پدیده تحمل باعث میشود ، فرد به مرور زمان بر میزان مصرف خود بیفزاید تا به نشئگی قبلی برسد .
اگر در فرزندتان نشانه‌های افت تحصیلی ، کاهش شدید وزن ، درگیری پیاپی با خانواده و دیگران ، معاشرت با گروه‌های بزرگتر
از خود و قانون گریزی را مشاهده کردید ، حتما در رفتارش دقیق‌تر شوید و بیشتر مراقب رفت و آمدهایش باشید . به این نکته توجه کنید که اگر فرزند دلبندتان هنوز در مرحله آشنایی با مواد مخدر از روی کنجکاوی یا حتی در مرحله شک و تردید باشد
شانس بیشتری برای نجاتش خواهید داشت .

انواع اعتیاد

? اعتیادات مجاز: اعتیادات مجاز عبارتند از وابستگی و تداوم در مصرف موادی که به عنوان دارو شناخته شده و به‌طور طبیعی یا صناعی به‌دست می‌آیند که شامل بسیاری از مواد دارویی به‌ویژه آرام‌بخش‌ها و خواب آورها می‌شوند که این مواد با تجویز پزشک یا اغلب خودسرانه مصرف می‌شوند . اعتیادات مجاز خود به دو دسته تقسیم می‌شوند؛ اعتیاد به مواد مخدر طبیعی و صناعی که به عنوان دارو شناخته می‌شوند ، و اعتیاد به موادی که تنها از دیدگاه روانی عادت‌زا هستند و تداوم مصرف ایجاب می‌کنند همانند تنباکو و مشابه آن . اعتیاد به این مواد از ساده ترین تا خطرناک‌ترین عوارض را در معتاد و به‌طور غیر مستقیم در خانواده و جامعه موجب می‌شود؛ مثل عوارض قلب و عروق و سرطان در دستگاه تنفس .
? اعتیادات غیر مجاز: اعتیادات غیر مجاز عبارتند از وابستگی افراد به مصرف همیشگی مواد و بهره‌گیری از عواملی که بنابر قوانین کشوری یا بین‌المللی غیر مجاز شناخته می‌شوند . علل مختلف اعتیاد عبارتند از: ارضای هوس‌ها، زیاده طلبی ، گرفتن انگیزه‌های احساسی ، احساس یکنواختی ، بیکاری و وقت گذرانی، فقر ، نبود عدالت اجتماعی و ناهنجاری‌های مالی
و اقتصادی و عوامل درونی مثل نوسانات فیزیولوژیک و پاتوفیزیولوژیک یعنی بیماری‌های جسمی و روانی به‌ویژه در اشکال مزمن و رنجور کننده و نارسایی اصول پزشکی درباره تامین بهداشت جامعه و ناتوانی در درمان تمامی بیماری‌های موجود .

اثرات دارویی مواد مخدر

مصرف مواد مخدر و دیگر ترکیبات اعتیادآور به‌علت اثرات دارویی ویژه خود تغییراتی در سطح فیزیولوژی و بیولوژی شخص به‌وجود می‌آورد که قسمت مهم این تغییرات روی سلسله اعصاب مرکزی و محیطی انجام می‌گیرد و نتیجتا بر حالات جسمانی- روانی فرد اثر می‌گذارد .
مهم‌ترین این تغییرات عبارتند از تسکین موقت آلام روحی مانند اضطراب، افسردگی و بی‌قراری و تسکین موقت دردهای جسمانی و احساس رضایت و آرامش درونی موقت . چون اغلب معتادان قبل از اینکه به اعتیاد روی آورند با مشکلاتی متعدد مانند اضطراب ، افسردگی ، بی قراری و تضادهای گوناگون مواجه بوده‌اند .

لـذا مصـارف اولیه مواد مخـدر ممکن است در کوتـاه مـدت سـبب تسـکین نـاراحتی‌های فوق شود و ترک ناگهانی یا کاهش مصرف
مواد مخدر پس از ایجاد وابسـتگی بدنی نسـبت به دارو سـبب اختلالاتی مانند بی‌قراری ، اضـطراب ، خستگی مفرط ، گیجی ، حالت
تهوع ، استفراغ و اسهال ، عدم تمرکز شدید و پاشیدگی افکار می‌شود . بنابراین تنها راه فرار از این حالت استفاده مجدد از دارو خواهد بود . وابستگی فرد معتاد نسبت به ماده مخدر صرفا بدنی نیست و جنبه‌های وابستگی روانی آن به دارو در رابطه با مشکلات شخصیتی فرد در جریان تداوم اعتیاد از اهمیت اولیه برخوردار است . اما چرا برخی افراد آماده تجربه کردن و آزمودن ماده مخدر هستند یا برای دسترسی به آن تمایل خاصی دارند ، در حالی که بسیاری از افراد هرگز به این دام گام نمی‌گذارند ؟
به‌سادگی نمی‌توان پاسخ دقیق و عملی به پرسش‌های بالا داد و عوامل موثر در ایجاد اعتیاد را طبقه‌بندی کرد . جوانان سالم ?? تا ?? ساله‌ای که برای کسب تجربه یا در اثر معاشرت با دوستان نامناسب یا معتادان به استفاده از ماده مخدر
پرداخته‌اند ، غالبا از راه کنجکاوی و به علت نداشتن پشتوانه خانوادگی و تربیت صحیح به استفاده از داروی مخدر تشویق شده‌اند . البته بسیاری از این جوانان به علت احساس درماندگی ، ناکامی ، عدم کفایت و برای رهایی از تنهایی و فشار روانی معتاد می‌شوند و متاسفانه رهایی از این اعتیاد به‌سادگی میسر نمی‌شود .
از نقطه نظر روان‌شناسی عقیده بر این است که اعتیاد به مواد مخدر به‌گونه‌ای غیر مستقیم واکنش و پاسخی است مخرب در مقابـل کنش‌هـای غیر قابـل تحمـل بیرونی و درونی که بـدان وسـیله ، فرد سـعی می‌کنـد آلام و مشـکلات درونی خود ، مانند اضطراب ،
افسردگی و محرومیت‌ها را کاهش داده یا تسکین بخشد که در واقع انتخاب شیوه‌ای‌ست ناسالم به منظور فرار از واقعیت‌های موجود .
در واقع معتاد همانند دیگر افراد ، انسانی است که نیاز دارد دوست بدارد و دوست داشته شود (عشق سازنده و حقیقی .) او می‌خواهد به دیگران محبت کند و مورد مهر و محبت قرار گیرد؛ وجودش برای دیگران موثر و با ارزش باشد و متقابلا وجود دیگران برای وی مفید و با اهمیت باشد . سرانجام ندای درونش از او می‌خواهد که او باید تغییر کند ، تغییری که او را از تمامی این مصائب و مشکلات برهاند و در تبادل خود و جامعه‌اش قبول مسولیت کند . متاسفانه بر اثر نارسایی‌ها و
انحرافات خانوادگی و اجتماعی و همچنین نبود یک نظام تربیتی صحیح فرد به تدریج از مسیر حقیقی دور و با انتخاب شیوه و معیارهای مخرب از خود و جامعه‌اش بیگانه می‌شود و این گریز از خویشتن خویش و بیگانگی وی را به انزوا و فرار هرچه بیشتر از واقعیت‌ها می‌کشاند .
اختلال شخصیتی بیش از همه چیز فرد را در برابر اعتیاد آسیب‌پذیر می‌سازد . سپس اعتیاد اختلال‌های موجود را تشدید می‌کند و دایره معیوب ادامه می‌یابد . شخص معتاد برای به‌دست آوردن ماده مخدر دست به اعمال خلاف قانون و اخلاق می‌زند و با آزاد شدن از قید و بندهای اخلاقی مرتکب جنایت نیز می‌شود .
در کل ، شخصیت‌های روان‌نژند و نیز روان‌پریش را می‌توان در برابر اعتیاد بسیار آسیب‌پذیر دانست . شخصیت‌های
روان‌نژنـد ، یعنی کسـانی کـه دارای بیمـاری‌هـای روانی خفیـف هسـتند کـه بـا ضـعف روانی، اضـطراب، وسـواس ، ترس و بی‌تصمیمی

مشخص می‌شوند . شخصیت‌های روان‌پریش ، یعنی کسانی که به علت عدم رشد خلقی ، در سازش اجتماعی دچار اشکال و دارای خلق و خوی متغیر و قضاوت ناپایدار هستند . مبتلایان این بیماری‌ها آسان‌تر به مواد مخدر گرایش می‌یابند و در زمره معتادان درمی آیند .

روان‌پریش‌ها دارای رفتارهای ضد اجتماعی و اختلال خلقی هستند و توانایی کافی برای پیروی از قوانین و مقررات را ندارند و روابط آنها با دیگران سطحی است . با آنکه این افراد کم‌هوش نیستند ، ولی قادر به تحمل فعالیت‌های منظم جسمی و ذهنی نیستند و جا و مکان و کار ثابتی را پذیرا نمی‌شوند . سابقه این افراد نشان می‌دهد که در دوران کودکی ، ناآرام و مشکل‌ساز بوده ، در مدرسه قدرت سازش نداشته و در محیط‌های دیگر نیز فاقد سازش اجتماعی بوده‌اند . روان‌پریش‌های مهاجم که دارای اختلال رفتاری شدید هستند و به انجام اعمال تهاجمی و جنایت و حتی آدم‌کشی دست می‌زنند ، از جمله کسانی به شمار

می‌آیند که بیش از همه به طرف اعتیاد گرایش می‌یابند . در عین حال روان‌پریش‌های نالایق و غیرفعال نیز که معمولا به دروغ‌گویی ، دزدی ، تقلب و آزار دیگران می‌پردازند مواد مخدر را وسیله خوشی و آسایش خود به شمار می‌آورند .

افسردگی روانی یکی از بیماری‌های شایع عصر ماست که روی خلق و خو و رفتار و احساس فرد اثر می گذارد . در نوعی افسردگی فعالیت و اراده و قابلیت حیاتی و جسمانی و اعتماد به نفس کاهش می‌یابد و نشانه‌هایی چون خستگی ، بی‌میلی ، بی‌علاقگی ، کم‌خوابی و ناامیدی بروز می کنند . در این موارد نشاط و علاقه و همکاری جای خود را به نگرانی ، ناخشنودی و

انزواجویی می‌دهند و بیمار با از دست دادن علایق شغلی و اجتماعی و گاه فردی ممکن است به طرف مواد مخدر نیز گرایش یابد تا شاید آرامش و آسایش بیشتری احساس کند . افرادی که برای گریز از تشویش و اضطراب و فشارهای روانی، مواد مخدر را انتخاب می کنند ، کسانی هستند که از رو به رو شدن با واقعیات عاجزند و به علت احساس عدم کفایت ، زندگی خود را

از واقعیت جدا کرده ، آن را بر اوهام و رویا بنا می کنند .

اعتیاد علل و پیامدهای اجتماعی

اعتیاد به مواد مخدّر یکی از شایع ترین آسیب های اجتماعی جهان معاصر و از جمله ایران است ، به گونه ای که اگر ادعا شود اعتیاد به مواد مخدّر یکی از بحران های اصلی دنیای کنونی است و به صورت یک معضل جهانی روز درآمده ، اغراقی صورت

نگرفته است .

مسأله به قدری واضح است که همه مسؤولان و متخصصان مبارزه با اعتیاد بر این ادعا توافق دارند . دکتر کلمن ، پزشک و نویسنده انگلیسی ، در این باره می نویسد: «نسل حاضر بیش از هر نسل دیگر در تاریخ بشریت ، زندگی خود را زهرآگین و مسموم نموده است .»۱

وسعت مصرف این مواد سمّی در عصر اخیر ، به اندازه ای است که یکی از سم شناسان معروف دنیا به نام لودوینگ معتقد است: «اگر غذا را مستثنا کنیم ، هیچ ماده ای در روی زمین نیست که به اندازه مواد مخدّر این چنین آسان وارد زندگی ملت ها شده باشد .»۲

مصرف مواد مخدّر با توجه به آمار و ارقام موجود ، به ویژه از سوی نسل جوان ، به حدّی است که شنیدن آن برای هر انسان منصف و بـا وجـدانی دردنـاک و آزاردهنـده است . بی اعتنـا بودن نسـبت به این معضـل اجتماعی به یقین آسیب های جبران ناپذیر

و پیامدهای ویران گری برای خانواده ها ، کشورها و جامعه جهانی به دنبال خواهد داشت .بنابراین ، هر یک از ما به عنوان عضوی از این جامعه ، وظیفه داریم در راه مقابله با این مشکل اجتماعی و بیماری قرن ، به طور جدّی وارد میدان شویم و در حدّ توان خود گامی برداریم .

دکتر ویلیام بولین ، مدیر آموزشکده جلوگیری از سوء مصرف مواد مخدّر در امریکا می گوید: «بیش از یک چهارم مرگومیرها در امریکا زودرس و ناشی از اعتیاد به یکی از مواد مخدّر می باشد; چنان که مصرف این مواد سالانه جان یک میلیون امریکایی را می گیرد .»۳

آمارها نشان می دهند که امروزه ۲۱۸ میلیون نفر معتاد در سطح دنیا وجود دارند۴ و در ایران ، بیش از دو میلیون نفر بدان مبتلا شده اند . با اندکی تأمّل ، در آمار معتادان در ایران ، به خوبی روشن می شود که تعداد افراد درگیر با این مشکل به مراتب ، از این بیش ترند; زیرا اگر هر یک از این معتادان دارای ۵ نفر از بستگان درجه اول باشند که شامل پدر ، مادر ، برادر ، همسر و فرزند است ، در نتیجه قریب ۱۲ میلیون نفر از این آسیب اجتماعی رنج می برند . این افراد درگیر با مسأله اعتیاد کسانی هستند که یا در صدد معرفی معتاد به مراکز بازپروری و یا جلب رضایت طلب کاری و شاکیانی هستند که اموالشان توسط این افراد مورد سرقت قرار گرفته است یا در حال سرکشی به زندان ها یا مراجعه به مراکز قضایی برای طلاق و متارکه اند .

هزینه اقتصادی ، که از سوی دولت برای مقابله با این معضل اجتماعی پرداخت می گردد ، میزان قابل توجهی است . دبیر ستاد مبارزه با مواد مخدّر بودجه اختصاص داده شده به این ستاد را در سال جاری ۶۰۰ میلیارد ریال اعلام کرده که نسبت به سال گذشته سه برابر شده است .۵

طبق براوردهای صورت گرفته ، خسارت های اقتصادی ناشی از سوء مصرف و قاچاق مواد مخدّر در ایران ، براساس محاسبه ای که در سال ۱۳۷۳ صورت گرفته ، بالغ بر ۴۸۰ میلیارد تومان است که این میزان در هر سال رو به افزایش است . این رقم در حال حاضر ، بیش از ۷۰۰ میلیارد تومان در سال تخمین زده می شود . این مقدار تنها شامل هزینه های قابل محاسبه از قبیـل دسـتگیری ها ، رزمایش ها ، محاکمه ها ، نگه داری و هزینه های بازپروری معتادان ، هزینه های انسـداد مرزها و مانند آن

می باشد .۶

در حـالی که اگر بخواهیم همه هزینه هـای جـانبی آن را حساب کنیم و بر مقـدار قبلی بیفزاییم ، میزان هزینه به مراتب بیش تر می

شود; چنان که رئیس سازمان بهزیستی کشور می گوید: «معتادان سالانه ۲۷۰۰ تا ۳۳۰۰ میلیارد تومان به اقتصاد کشور لطمه می زنند .»۷

همچنین هزینه مصرف مواد مخدّر توسط معتادان در ایران ، مقدار قابل توجهی است; زیرا اگر هزینه آن را برای هر معتاد تا ۳۰۰ تومان تخمین بزنیم و آن را در تعداد معتادان ـ یعنی دو میلیون نفر ـ ضرب کنیم ، رقم بسـیار بالایی به دست می آید و این

به معنای دود کردن و به هدر دادن بخش عظیمی از سرمایه مادی و قدرت اقتصادی این مملکت است ، در صورتی که با این مقـدار سـرمایه ، سالانـه می توان کارهـای زیادی در زمینه احـداث مـدرسه ، دانشـگاه ، بیمارسـتان و همچنین ایجاد اشـتغال و آبادانی

این مرز و بوم انجام داد .

قابـل توجه است که این مقـدار هزینه فقـط مربوط به بخش هزینه مـادی مسـأله اعتیـاد است ، در حالی که بخش مهم تر آن از دست

دادن سرمایه های انسانی است; افرادی که می توانند نیرو و توان خویش را در جهت عمران و پیشرفت کشور به کار گیرند و در سازندگی آن سهم بسزایی داشته باشند . از میان نیروهای مخلص و فداکار مبارزه با مواد مخدّر ، تاکنون ۳۳۰۰ نفر به شهادت رسیده اند .۸ (در تاریخ ۱۱/۴/۷۷ ـ قریب سه سال قبل ـ یادبود قریب ۲۵۰۰ شهید امر مبارزه با قاچاق به همراه امحاء ۵ تن انواع مواد مخدّر برگزار گردید .) به علاوه ، چند برابر این میزان ، زخمی و معلول داشته ایم . امروزه بخش معظم زندانیان کشور ما را مجرمان مواد مخدّر تشکیل می دهد . آمارها نشان می دهند که قریب ۶۰٪ از فضای زندان های کشور ما را معتادان و مجرمان مرتبط با مواد مخدّر اشغال کرده اند . در نتیجه ، فضای کافی برای سایر مجرمان از قبیل قاتلان ، سارقان ، افرار شرور و سایر هنجارشکنان وجود ندارد . این مسأله می تواند سبب ناامنی و ایجاد رعب و وحشت در جامعه شود .۹ براساس اظهارنظر دبیر کل ستاد مبارزه با مواد مخدّر ، تنها در سال ۱۳۷۹ ، ۳۰۰ هزار نفر در ارتباط با مواد مخدّر دست گیر شده اند که این رقم در سال گذشته به ۳۹۰ هزار نفر رسیده است .۱۰ مطابق آماری که توسط مسؤولین مربوطه نسبت به سطح کل ایران یا نسبت به بعضی از شهرهای ایران بیان شده ، از بین تمام جرایم اعلام شده ، اعتیاد در صدر قرار دارد . یکی از مسؤولان سازمان زندان ها در این باره می گوید: «از ۱۶۲ هزار زندانی موجود در زندان های کشور ، ۹۲۵۰۰ نفر مربوط به جرایم اعتیاد و مواد مخدّر است .»۱۱

همچنین فرمانده نیروی انتظامی همدان تعداد دست گیرشدگان مرتبط با مواد مخدّر را در سال ۱۳۸۰ ، ۱۱۸۷۱ نفر اعلام کرده است .۱۲

یکی از شاخص هایی که می توان برای شـناخت فراوانی یک جرم در یک جامعه از آن استفاده کرد ، آمار مربوط به زندانیان در

ارتباط با آن جرم است . همان گونه که از آمار قبلی استفاده می شود ، بیش از نیمی از جرایم در سطح کشور ما مربوط به مواد مخدّر می باشد . اگر طبق آمار موجود از بعضی شهرها ، سرقت را از بین جرایم دیگر از جهت فراوانی در رتبه دوم قرار دهیم ، اختلاف فاحشی بین فروانی جرم مواد مخدّر و سرقت مشاهده می کنیم .

جدول های یک تا چهار به خوبی این ادعا را ثابت می کنند:

اطلاعات به دست آمده از جرایم ۵ ساله (۷۲ ، ۷۳ ، ۷۴ ، ۷۵ ، ۷۶) در زندان های استان بوشهر ، نشان می دهند علی رغم وجود نوسان و تغییراتی در میزان جرایم ، همه آن ها به طور نسبی ، طی سال های ۷۲ تا ۷۶ افزایش یافته اند ، اما در مورد جرایم مواد مخدّر ، این افزایش چشم گیر بوده و بدون تغییر ، سال به سال زیادتر شده اند . محاسبات نشان می دهند که ۵/۲۳ درصد از آمار جرایم ۵ ساله استان ، مربوط به جرم مواد مخدّر است; یعنی تقریباً از هر ۴ نفر زندانی ، جرم یکی از آن ها مواد مخدّر است و با بررسی اطلاعات به دست آمده درباره دامنه سنّی زندانیان ، معلوم می شود به طور نسبی ، متوسط ۸۵ درصد مجرمان ، زیر ۴۵ سال سن دارند و فقط ۱۵ درصد آن ها دارای بالای ۴۵ سال سن می باشند .۱۳ این نسبت در

جدول شماره ۴ قابل مشاهده است .

همچنین براساس آمار ارائه شده توسط معاونت طرح و برنامه و بودجه نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران ، مجموع انواع مواد مخدّر کشف شده توسط نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران در استان های کشور در سال ۱۳۷۰ (۳۹۷۶۲ کیلوگرم) و در سال ۱۳۷۱ (۶۵۹۴۲ کیلوگرم) و در سال ۱۳۷۲ (۹۰۱۰۳ کیلوگرم) بوده است که در نمودار زیر به تصویر کشیده شده است .

همان گونه که مشاهده می شود ، نسبت میزان کشف برخی از این مواد از سال ۱۳۷۰ تا سال ۱۳۷۲ تقریباً دو برابر شده است که این امر نیز می تواند افزایش چشم گیر استعمال و خرید و فروش این مواد را در جامعه ایران نشان دهد .۱۴

نکته قابل تأمّل این که جرم مواد مخدّر با جرایم دیگر مثل سرقت ، قتل و شرارت تفاوت اساسی دارد و همین تفاوت موجب می

شود که به درستی نتوان میزان واقعی فراوانی اعتیاد را همانند فراوانی جرایم دیگر در آمار و ارقام منعکس نمود . از این رو ، همیشه آمار اعلام شده کم تر از آمار واقعی و موجود در جامعه است . تفاوت در این است که قربانیان اعتیاد مانند خود معتاد ، همسر ، فرزندان و حتی بستگان نزدیک وی کم تر راضی می شوند که معتاد به نیروی انتظامی معرفی شود ، در حالی که

قربانیان جرایم دیگر با تمام توان ، تلاش می کنند تا مجرم را شناسایی کرده ، او را به نیروی انتظامی معرفی کنند تا بتوانند ضرر

و زیان حاصل از آن جرم را از مجرم دریافت نمایند و همین امر دلالت می کند که فراوانی جرم مواد مخدّر در سطح جامعه در واقع امر ، به مراتب بیش تر از فراوانی سایر جرم هاست .

از سوی دیگر ، مصرف نادرست مواد مخدّر توسط معتادان و عدم رعایت مسائل بهداشتی توسط آن ها و استفاده از سرنگ های

مشترک و آلوده منشأ بروز انواع بیماری های مسری از قبیل ایدز ، سل ، هپاتیت و مانند آن در بین آنان و اعضای خانواده شان

و بلکه در کل جامعه گردیده و موجب به خطر انداختن سلامت همه افراد شده است .

بنابراین ، روشن می شود که اعتیاد به مواد مخدّر یک آسیب اجتماعی است که افراد زیادی از جامعه ما را آلوده کرده و با شتاب چشم گیری در حال پیش روی است و در این پیش روی ، هر یک از مرزهای سن ، جنس و شغل و طبقه را در هم شکسته ، افرادشان را قربانی خویش کرده است .

تعریف «اعتیاد»

واژه «اعتیاد» ، که در لغت به معنای ع.......کردن یا خوی کردن به چیزی آمده۱۵ ، تعاریف زیادی از سوی دانشمندان یا سازمان ها در مورد آن ذکر شده است . یکی از کامل ترین آن ها تعریفی است که کارشناسان تشخیص داروهای اعتیادآور سازمان ملل متحد در سال ۱۹۵۰ بر آن توافق کرده اند و آن عبارت است از: مسمومیت حاد یا مزمنی که به حال شخص یا اجتماع زیان بخش بوده ، از طریق استعمال داروی طبیعی یا صنعتی ایجاد می شود و دارای ویژگی های ذیل است:

۱– وجود یک تمایل و نیاز شدید به ادامه استعمال دارو و به دست آوردن آن از هر طریقی که ممکن باشد;

۲- وجود یک علاقه شدید به ازدیاد مداوم میزان مصرف دارو;
۳- وجود وابستگی روانی و جسمانی به آثار دارو ، به طوری که در اثر عدم دست رسی به آن ، علایم وابستگی روانی و جسمانی در فرد معتاد هویدا می شود .۱۶

براساس این تعریف ، «معتاد» به کسی گفته می شود که در اثر استعمال مداوم دارو ، بدنش مقاومت پیدا کرده و در نتیجه ، اگر مصرف کننده بخواهد همان اثرات قبلی مصرف دارو را داشته باشد ، باید مقدار بیش تری از آن ماده را مصرف کند و در صورت محرومیت از آن ، اختلالات روانی و فیزیکی در او ایجاد می شود .

تاریخچه استعمال مواد مخدّر

آشنایی انسان با خشخاش قدمت دیرینه ای دارد; و به سال های نخستین تاریخ تشکیل حیات اجتماعی برمی گردد که آن را استعمال می کرده است . لوحه های گلی به جای مانده از سومریان ، که حدود ۵ هزار سال قبل از میلاد در بین النهرین زندگی می کردند ، نشان دهنده شناخت آن ها از کشت خشخاش و نحوه جمع آوری شیره تریاک می باشد . آن ها بودند که
برای اولین بار ، نام «گیاه شادی بخش» بر روی آن گذاشتند که امروزه هم به همین نام یعنی Plant of joy معروف است .

هندوستان در آسیا و مجارستان در اروپا ، جزو اولین کشورهایی هستند که به خواص خشخاش پی برده ، به کشت آن دست زده ، آن را مصرف می نمودند . مصرف این مواد در گذشته ، جنبه دارویی داشته و برای علاج بیماری ها از آن استفاده می شده است; مثلاً ، بقراط برای پیش گیری و درمان اسهال و برای تسکین و آرامش آلام ، از آن استفاده می کرد .

در ایران ، پزشکانی مانند محمد زکریای رازی و ابن سینا به خواص دارویی تریاک پی برده ، آن را برای مداوای بیماران و تسکین درد آن ها تجویز می نمودند . بنابراین ، مصرف اولیه این مواد جنبه دارویی و درمانی داشته ، از این رو ، مردم و جامعه با مشکلی به نام اعتیاد مواجه نبودند . ولی بعدها به تدریج ، مصرف آن شکل دیگری به خود گرفت و از حالت دارویی
بیرون آمد و مصرف آن در بین مردم عادی اشاعه یافت و به صورت یک آسیب اجتماعی درآمد ، تا این که امروز به سر حد یک
بحران رسیده است . صرف نظر از تاریخ و چگونگی ورود تریاک به کشور ایران ، آنچه مسلّم است در عصر صفویه ، مصرف تریاک در بین مردم تا حدی جنبه عادی و عمدی به خود گرفت و حتی اماکنی برای مصرف آن ایجاد گردید که بیش
ترین مقدار آن توسط بزرگان و درباریان و رجال عالی مقام برای تعدیل اضطراب و تفریح و خوش گذرانی استعمال می شد .
افزایش مصرف تریاک و استعمال گسترده آن ، از زمان ناصرالدین شاه آغاز گردید که نقش استعمارگران خارجی در ترویج آن
مشهود است . «در این دوره ، عده ای از کارگزاران استعمار در پوشش درویش هندی و ره نمایان طریقت در خراسان و کرمان پراکنده شدند و به آموزش مصرف آن به مردم همّت گماشتند و حتی در ماهان کرمان ، کشت تریاک را برای خود فراهم

دیدنـد و از مجالس افیون ، سـخن ها آوردنـد و بین مردم پخش کردنـد . در این دوره ، همچنین پزشـکان انگلیسـی در جنوب ایران
به تبلیغ تریاک به عنوان دارو پرداخته ، به بهای نسبتاً ارزان ، آن را در اختیار مردم قرار می دادند و سپس سوخته تریاک را به قیمت گران تری از مردم خریداری می کردند . بر اثر چنین سیاستی ، پس از مدتی کوتاه ، تعداد قابل ملاحظه ای از توده های مردم در نواحی مختلف ایران ، به ویژه جنوب و شرق ایران به تریاک معتاد شدند .»۱۷
بـا شـروع به کشت خشـخاش ، به تدریـج مردم کشت آن را جـای گزین کشت گنـدم نمودنـد و به دنبال آن ، تریاک ایران با توجه به
مرغوبیت آن ، یکی از مهم ترین کالاهای صادراتی ایران گردید و به سبب در دست رس قرار داشـتن تریاک برای کشاورزان و
دست اندرکاران ، موجب استعمال آن و اعتیاد آنان شد . در همین سال ها بود که ناصرالدین شاه امتیاز توتون و تنباکو را به انگلیسی ها واگذار کرد که بر اثر مخالفت جدّی مردم به رهبری میرزای شیرازی ، مجبور به لغو این امتیاز گردید .
اولین قانون منع کشت خشخاش و جلوگیری از مصرف غیرطبی تریاک در سال ۱۳۳۴ از تصویب مجلس گذشت و وزارت بهداری را متصّدی امور معتادان کرد . به دنبال آن ، در سال ۱۳۴۸ دولت قانون منع کشت خشخاش را لغو و به جای آن قانون کشت محدود خشخاش و سهمیه کوپن تریاک را وضع نمود . پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران ، در سال ۱۳۵۹ قانونی تصویب شد که بر اساس آن ، کشت خشخاش در سراسر ایران ممنوع و مصرف مواد مخدّر جرم و معتاد مجرم شناخته شد و مسؤولیت رسیدگی امور معتادان به دادسرای مواد مخدّر واگذار گردید .

اعتیاد به مواد مخدر از دیدگاه جرم شناسی

از آن جا که اعتیاد به مواد مخدّر موجب ضرر و زیان و آسیب های فردی و اجتماعی فراوانی می شود و زمینه را برای بسیاری از کج روی ها فراهم می کند ، از این رو ، در ایران و در بسیاری از کشورها ، اعتیاد جرم دانسته شده است . یکی از کارشناسان در این زمینه می نویسد: «اعتیاد هرچه باشد ، شخص معتاد دارای شخصیت متعادلی نبوده و نمی تواند وظایف روزمرّه را در حد توانایی و استعدادی که دارد انجام دهد . معتاد همواره در جستجوی لذت است و لذت به اعتیاد ، جای هرگونه لذایذ را می گیرد و هرگاه ۴ الی ۱۲ ساعت مواد مخدّر را مصرف نکند ، حالت پریشانی و اضطراب داشته و در اثر تلاطم روانی ، نمی تواند توقّعات خود را به تعویق اندازد . در نتیجه ، حالت تهاجمی ، عصبی و سرکشی برای رسیدن به آمال ، ظاهرگشته ، اراده و عاطفه از بین می رود ، معتاد نسبت به قوانین اجتماعی ، قیود داخلی و احکام مذهبی بی اعتنا و در معرض ارتکاب جرایم مختلف قرار می گیرد .»۱۸

نظریه های جامعه شناختی اعتیاد

گرچه مسأله اعتیاد را می توان ، هم از زاویه روان شناختی و هم جامعه شناختی مورد بررسی و مطالعه قرار داد ، ولی در این مجال ، به بررسی جنبه های اجتماعی آن توجه می شود . از این رو ، ابتدا نظریه های جامعه شناختی مطرح می گردند و سپس علل و عوامل اجتماعی آن بررسی می شوند:

جامعه شناس ، برخلاف روان شناس که درصدد یافتن پاسخ این مسأله است که چرا اشخاص خاص منحرف می شوند و دست به اعمال انحرافی می زنند و هنجارهای اجتماعی را نقض می کنند و از چه ویژگی های روحی و روانی برخوردارند ، تلاش می کند تا بفهمد که چرا انحراف بروز می کند و چرا از الگوی معیّنی پی روی می کند و راه جلوگیری آن کدام است . بدین روی ، تاکنون چند نظریه عمده جامعه شناختی در مورد «انحراف» بیان شده و شاید بتوان گفت که امروز ادعا بر این است که به دلیل پیچیدگی پدیده های اجتماعی هیچ یک از این نظریه ها به تنهایی قدرت تحلیل و بررسی انحرافات را ندارند ، بلکه در

صورتی که مجموع این ها در کنار هم قرار گیرند ، می توانند انحرافات را به دقت مورد بررسی و شناسایی قرار دهند . این نظریه هاعبارتند از:

الف . نظریه «انتقال فرهنگی کج روی»

ساترلند درباره چگونگی انتقال فرهنگی کج روی معتقد است که رفتار انحرافی همانند سایر رفتارهای اجتماعی ، از طریق معاشرت با دیگران ـ یعنی منحرفان ـ آموخته می شود . براساس این دیدگاه ، رفتار انحرافی نه منشأ ارثی دارد و نه روان شناختی ، بلکه شخص کاملاً آن را از دیگران فرا می گیرد; همان گونه که همنوایان از طریق همین ارتباط با افراد سازگار ، هنجارها و ارزش های فرهنگی آن گروه و جامعه را پذیرفته ، خود را با آن انطباق می دهند . بنابراین ، نه تنها دوستان و گروه های مرجع ، بر همنوا شدن یا هنجارشکن شدن افراد تأثیر می گذارند ، بلکه حتی در نوع رفتارهای انحرافی و جرایم ارتکابی افراد نیز نقش تعیین کننده ای دارند .

این دیدگاه توجه دارد که فرد منحرف تنها با هنجارشکنان و فرد همنوا تنها با افراد سازگار ارتباط ندارد ، بلکه هر انسانی با هر

دو دسته این افراد سر و کار دارد . اما این که کدام یک از آن دو گروه فرهنگ خود را منتقل می کنند و تأثیر می گذارند ، معتقد است که به عوامل دیگری نیز بستگی دارد که این عوامل عبارتند از:

۱- شدت تماس با دیگران: احتمال انحراف فرد در اثر تماس با دوستان یا اعضای خانواده منحرف خود ، به مراتب بیش تر است تا در اثر تماس با آشنایان یا همکاران منحرف خود .

۲- سن زمان تماس: تأثیرپذیری فرد از دیگران در کودکی و جوانی بیش تر از زمان های بعدی است .

۳- نسبت تماس با منحرفان در مقایسه با تماس همنوایان: هرچه ارتباط و معاشرت با کج رفتاران نسبت به همنوایان بیش تر باشد ، به همان میزان احتمال انحراف فرد بیش تر خواهد بود .۱۹

ب . نظریه «بی هنجاری» مرتن

مرتن هرگونه تبیین فردگرایانه و روان شناختی را در مورد مسأله انحراف مردود می شمارد و آن را متأثر از ساخت جامعه می داند و شرایط ساختی را عامل اصلی انحرافات به شمار می آورد . وی یکی از عناصر اصلی ساخت جامعه را فراهم نمودن شیوه های استاندارد شده کنش ـ یعنی همان ابزارها و هنجارها ـ برای نیل به اهداف می داند و عنصر اصلی دیگر را اهداف و ارزش های مورد قبول و پذیرفته شده جامعه می داند . او در صورتی یک نظام اجتماعی را «متعادل» می داند که بین این دو عنصر اصلی ، تناسبی وجود داشته باشد; یعنی افراد جامعه بتوانند از طریق ابزارها و وسایل و راه های مشروع جامعه ، به اهداف پذیرفته شده آن جامعه دست یازند که این شیوه را «همنوایی» گویند . اما در صورتی که چنین تناسبی بین اهداف و وسایل دست یابی به آن وجود نداشته باشد و عده ای از افراد جامعه نتوانند از طریق آن ابزارهای مورد

قبول جامعه ، به هـدف های پـذیرفته شـده جامعه برسـند ، احساس عـدم رضایت می کنند و از این رو ، تلاش می نمایند تا راه های
نامشروع و غیرقابل قبول جامعه ـ یعنی همان شیوه های انحرافی مانند روی آوردن به قاچاق یا اعتیاد ـ را دنبال کنند .
مرتن بر این اساس ، ادعا می کند که مردم در برخورد با این دو عنصر ـ یعنی اهداف و روش های نیل به آن ـ یکی از این شیوه های پنج گانه را انتخاب می کنند:
۱- همنوایی: هنگامی که مردم ، هم اهداف و هم شیوه های رسیدن به آن اهداف را می پذیرند;
۲- نوآوری: زمانی است که اهداف توسط فرد پذیرفته شده است ، اما وسایل پذیرفته شده جامعه را قبول ندارند; مانند کسب درامد توسط قاچاقچیان از طریق فروش مواد مخدّر;
۳- مناسک گرایی: وسایل و ابزار رسیدن به هدف را پذیرفته است ، ولی هدف را نادیده می گیرد;
۴- انزواطلبی: فرد هیچ یک از اهداف و وسایل مورد قبول جامعه را نمی پذیرد; مانند معتادان به مواد مخدّر;
۵- طغیان گری: هنگامی به وقوع می پیوندد که افراد اهداف و راه های رسیدن به آن ها را مردود دانسته و اهداف و وسایل جدیدی ایجاد کنند .۲۰

ج . نظریه «کنترل»

این نظریه به جای توجه به علت همنوایی افراد ، بیش تر به دنبال علل ناهمنوایی افراد بوده و معتقد است که ناهمنوایی و هنجارشکنی و کج روی افراد ریشه در عدم مهار صحیح و کارا دارد . این دیدگاه از سویی ، زندگی را پر از وسوسه و نیرنگ و فریب می داند و از سوی دیگر ، برخی از عوامل انحرافی را مفید و سودمند می شمارد . بنابراین ، زمینه و شرایط را برای رفتارهای نابهنجار فراهم می داند و مدعی است که همنوایی مردم بدین سبب است که اعمال و رفتار آنان توسط جامعه مهار می شود ، به طوری که هرقدر میزان این مهار بیش تر باشد و نظارت های گوناگون از قبیل رسمی و غیررسمی ، بیرونی و درونی ، مستقیم و غیرمستقیم وجود داشته باشند و حساسیت مردم و مسؤولان افزایش یابد ، میزان همنوایی مردم بیش
تر خواهد بود . و اگر مهاری از سوی جامعه وجود نداشت ، همنوایی اندکی به وجود می آید .
این دیدگاه تا حد زیادی متأثّر از نظریه دورکیم در مورد «انحراف» است که معتقد است: هرقدر میزان همبستگی افراد جامعه بیش تر باشد ، به همان میزان رفتارهای نابهنجار آن ها کم تر است و مردم از ارزش ها و هنجارهای اجتماعی بیش تر پی روی می کنند ، ولی هرقدر میزان همبستگی بین اعضای جامعه کم تر باشد و افراد از جامعه بریده باشند ، به همان نسبت ، احتمال انحراف آن ها بیش تر است .۲۱

علل و عوامل اعتیاد

علل و عوامل اعتیاد را می توان به دو دسته عمده تقسیم نمود: فردی; اجتماعی .

الف . فردی

در حوزه عوامل فردی ، می توان به موارد ذیل اشاره نمود:
۱- خوش گذرانی و کسب لذت بیش تر;
۲- کنجکاوی هدایت نشده;

۳- فراموشی مشکلات و دشواری های زندگی;
۴- بی بندوباری و لاابالی گری;
۵- بی هویتی و بی هدفی در زندگی .
ب . اجتماعی
در این حوزه ، بیش تر جامعه شناسان آسیب های اجتماعی و انحرافات را فقط به عنوان یک پدیده اجتماعی به حساب می آورند . از این رو ، تنها به بررسی علل اجتماعی آن می پردازند و به علل فردی و روانی توجّه نمی کنند . در عین این که ویژگی های شخصیتی و روانی افراد نیز در این امر مؤثر است و در زمینه رفتارها جایگاه ویژه ای دارند ، اما در این مقام ، علل اجتماعی انحرافات مورد بحث و بررسی قرار می گیرند و از بین آن ها ، به عواملی که نقش مهم تری در این زمینه ایفا می کنند توجه می شود:
۱- خانواده: یکی از مهم ترین عواملی که نقش بسزایی در همنوایی یا ناهمنوایی فرد با ارزش ها و هنجارهای اجتماعی دارد ، خانواده است . تأثیر خانواده بر شکل گیری شخصیت و منش افراد و نهادینه شدن هنجارهای اجتماعی در آن ها و در نتیجه ، در رفتارهای آتی آن ها ، مورد توجه بیش تر صاحب نظران بوده است . این که خانواده دارای چه ویژگی های اخلاقی باشد و چه میزان به ارزش ها و دستورات اخلاقی اهمیت دهد و آن ها را در فرایند زندگی حاکم کند ، روابط بین اعضای خانواده چگونه باشد و چه مقدار والدین به نقش خویش در تربیت فرزندان واقف باشند و آن را به درستی اِعمال کنند ،
می تواند اعضای خانواده را در برابر انواع انحرافات از جمله «اعتیاد» بیمه کرده یا زمینه را برای حرکت در مسیر انحراف فراهم نماید .
چنان که دوگرف ، جرم شناس مشهور ، معتقد است: «منش و رفتارهای بزه کار در جامعه تا حد زیادی با توجه به ویژگی های محیط خانوادگی او رقم زده شده است .»۲۲ بنابراین ، همبستگی بین رفتار فرد با روابط افراد در زندگی خانوادگی ، مورد
توجه بیش تر صاحب نظران قرار گرفته است . دامنه تأثیر خانواده به حدّی است که حتی روان شناسان از شیر گرفتن نابهنگام کودک یا شیوه تغذیه او را در انحرافش مؤثر می دانند .۲۳
به سبب این نقش اولی و اصلی خانواده در زمینه تعلیم و تربیت افراد ، دین اسلام برای اعضای خانواده نقش های مهمی قایل شده است و سلامت اعضای خانواده و رشد و ارتقای آن ها را در گرو رعایت این نقش ها و مسؤولیت ها می داند . دین اسلام برای نهاد خانواده در تربیت فرزندان ، تا آن جا اهمیت قایل است که یکی از ملاک های گزینش را درامر ازدواج یا مسؤولیت ها برخورداری از خانواده اصیل می داند .
حضرت علی (علیه السلام) در نامه ای به مالک اشتر می فرماید: «توخَّ منهم أهل التّجربةِ من أهل البیوتات الصّالحۀ و القدم فی الاسلام»;۲۴ از میان مردم ، کسانی را برای کارگزاری انتخاب کن که تجربه و حیا دارند ، از خانواده های صالح و صاحب قدم های مفید در اسلام و دارای سوابق شایسته اند .
بر این اساس ، دین اسلام حقوق متقابلی برای فرزندان و والدین برشمرده و آن ها را به رعایت آن حقوق سفارش نموده است . حضرت در این زمینه می فرماید: «انّ للولد علی الوالد حقّا و انّ للوالد علی الولد حقّاً ، فحق الوالد علی الولد أن یطیعه فی کل شیء الاّ فی معصیۀ اللّه; و حق الولد علی الوالد أن یحسّن اسمه و یحسّن أدبه و یعلّمه القرآن .»۲۵;

برای فرزند بر پدر حقی است و برای پدر بر فرزند حقی . حق پدر بر فرزند این است که او را در همه چیز اطاعت کند ، مگر در معصیت خداوند سبحان . و حق فرزند بر پدر آن است که اسم زیبا بر او بگذارد و فرهنگ سازنده او را نیکو کند و قرآن را به او تعلیم نماید .

۲- گروه همسالان و دوستان: گروه همسالان و دوستان الگوهای مورد قبول یک فرد در شیوه گفتار ، رفتار و اندیشیدن هستند . فرد برای این که مقبول جمع دوستان و همسالانش باشد و با آن ها ارتباط و معاشرت داشته باشد ، ناگزیر است هنجارها و ارزش های آن ها را بپذیرد . در غیر این صورت ، از آن جمع مطرود می شود . از این رو ، به شدت متأثر از آن گروه می گردد ، تا حدّی که اگر بنا باشد در رفتار فرد تغییری ایجاد شود یا باید هنجارها و ارزش های آن جمع را تغییر داد

یا ارتباط فرد را با آن گروه قطع کرد . تأثیر گروه همسالان ، همفکران و همکاران و دوستان در رشد شخصیت افراد کم تر از تأثیر خانواده نیست; چرا که در مرحله بعد از محیط خانواده ، منحصراً زیر نفوذ این گروه قرار می گیرد . بدین روی ، اگر فردی با گروهی از معتادان رابطه برقرار کند و با آن ها دوست شود ، به تدریج تحت تأثیر رفتار آن ها قرار می گیرد و معتاد می شود ، چون از سویی ، ملاک پذیرش و قبول فرد توسط یک گروه و جمع ، پذیرفتن فرهنگ آن هاست و از سوی دیگر ،

معتادان هم علاقه مندند که مواد مخدّر را به طور دسته جمعی استعمال کنند که هم در موقع استعمال مصاحبی داشته باشند و هم

از شدت فشار سرزنش اجتماع بر خود بکاهند . از این رو ، معتادان علاقه مندند که دوستان و همسالان خود را به جرگه اعتیادشان بکشند . در این صورت ، اگر نوجوانی از تعلیم و تربیت مقدّماتی و صحیح خانوادگی محروم باشد و خانواده اش او را از مضرّات اعتیاد مطلع نکرده باشند و در محیط اعتیاد زندگی کند و با دوستان معتاد نیز سر و کار داشته باشد ، احتمال این که معتاد شود زیاد است .۲۶

گرچه بعضی از افراد از چنان اراده ای قوی برخوردارند که تحت تأثیر دوستان ناباب قرار نمی گیرند ، بلکه بر آنان اثر می گذارند ، اما این ها تعدادشان بسیار اندک است و اکثریت افراد به سبب سستی اراده و ضعف ایمان ، با هر گروهی که ارتباط پیدا

می کنند از آن ها متأثر می شوند . در این باره ، در سخنان پیامبرگرامی (صلی الله علیه وآله) آمده است: «المرءُ علی دین اخیه»;۲۷ هر انسانی بر شیوه و طریقه دوست و رفیق خود زندگی می کند .

از این رو ، رهبران دینی ما را از ارتباط و معاشرت با افراد منحرف و بزه کار باز می دارند . حضرت علی (علیه السلام)در نهج البلاغه می فرمایند: «مجالسةَ اهل الهوی منساةُ للایمان و محضرۀ للشیطان .»;۲۸ همنشینی با هواپرستان ایمان را به دست فراموشی می سپارد و شیطان را حاضر می کند .

همچنین امام صادق (علیه السلام)می فرماید: «لا تصحبوا اهل البدع و لاتجالسوهم فتصیروا عند النّاس کواحد منهم»۲۹; با افراد منحرف همنشینی و معاشرت نداشته باشید ، زیرا همنشینی با آن ها موجب می شود که مردم شما را یکی از آن ها به شمار آورند .

۳- عدم شناخت و تصور صحیح: از عوامل دیگری که می توان برای اعتیاد ذکر کرد ، پایین بودن سطح فرهنگ و شناخت افراد جامعه در ارتباط با مشخصات مواد مخدّر و آثار و تبعات منفی آن است . امروزه بسیاری از کارشناسان

معتقدند که لازم است در مقاطعی از کتاب های درسی دانش آموزان یا دانش جویان ، برای آشنایی با اعتیاد و آثار تخریبی آن بر
جسم و روان انسانی ، مشخصات مواد مخدّر و ضررهای فردی و اجتماعی آن مطرح شود; چرا که بسیاری از کسانی که معتاد شده اند از پیامدهای واقعی اعتیاد اطلاعی نداشته اند .

۴- بی کاری و عدم اشتغال: از دیدگاه جامعه شناسان و روان شناسان بی کاری یکی از ریشه های مهم بزه کاری و کج روی افراد یک جامعه است . بی کاری موجب می شود که افراد بی کار جذب قهوه خانه ها و مراکز تجمع افراد بزه کار و معتادشده ، به تدریج ، به دامان اعتیاد کشیده شوند . به علاوه ، بی کاری موجب می شود که افراد پس از طی مراحل درمان و بازپروری ، دوباره به اعتیاد روی آورده ، معتاد شوند .

۵- در دست رس بودن مواد مخدّر: اگر مواد مخدّر فراوان باشند و به راحتی در دست رس افراد قرار گیرند و نظارت بر مصرف آن ها کم یا ضعیف باشد ، می توانند یکی از مهم ترین عوامل در اشاعه اعتیاد باشند . به تحقیق ، ثابت شده است که
در محل های کشت و ساخت مواد مخدّر ، اعتیاد شایع تر است . فراوانی و ارزانی و در دست رس بودن این مواد نه تنها عامل مهمی در اشاعه اعتیاد است ، بلکه مانع بزرگی برای ترک اعتیاد به حساب می آید و چه بسا معتادانی که برای دفعات مکرّر ترک کرده اند ، ولی دوباره به دلیل در دست رس بودن مواد مخدّر ، به مصرف آن ها مبادرت ورزیده اند .۳۰

۶- عدم برخورداری از محیط های تفریحی سالم: انسان ها در عصر صنعت و فناوری به سبب تسلّط یافتن بر ابزار کار و صنعتی شدن کارها و امکان تولید انبوه با کم ترین نیروی کار ، از فراغت بیش تری برخوردارند . از این رو ، بخشی از اوقات خود را برای استراحت و رفع خستگی و بازیابی مجدّد توان و قدرت کار ، به تفریح اختصاص می دهند .
اگر مکان های تفریحی سالم و مطابق با ارزش ها و آداب و رسوم و فرهنگ و معتقدات مذهبی وجود نداشته باشند ، افراد به سایر اماکن عمومی از قبیل قهوه خانه ها ، غذاخوری ها ، کوچه ها و خیابان ها پناه می برند . در این شرایط ، افراد بزه کار و منحرف در بین آن ها نفوذ کرده ، آن ها را به کارهای خلاف از جمله اعتیاد می کشانند تا بر اثر پیدا کردن همدست در رفتارهای نابهنجار ، به آرامش نسبی برسند و بدین صورت ، زمینه انحراف افراد جویای تفریح سالم ، فراهم می شود و این افراد ، بخصوص اقشار جوان ، جذب گروه های منحرف می شوند .۳۱

۷- ناکارامدی نظام تربیتی: در آغاز قرن نوزدهم ، صاحب نظران معتقد بودند ، برای پیش گیری از جرایم در یک جامعه ، باید کاری کرد که آموزش و پرورش در آن جامعه همگانی شود و تلاش نمودند تا آموزش و پرورش را اجباری سازند .
ویکتور هوگو در این باره ، جمله مشهوری دارد: «یک مدرسه باز کنید تا درِ یک زندان بسته شود .»
اما بعدها متوجه شدند که صرف با سواد شدن افراد جامعه تأثیری در کاهش میزان جرایم ندارد ، بلکه نوع و کیفیت جرایم متفاوت می شود; یعنی مجرمان با مکر و حیله و نیرنگ و به شکل های پیچیده تری دست به جرایم می زنند . افراد با فراگیری رعایت نظم و انضباط در محیط مدرسه و ارزش ها و دستورات اخلاقی ، برای رعایت قوانین و مقرّرات اجتماعی آماده می شوند ، در حالی که با صنعتی شدن کشورها ، مدرسه ها به جای پرداختن به دو وظیفه اصلی شان ، که تعلیم و تربیت
باشد ، «تربیت» را نادیده گرفته ، تنها افراد را برای رسیدن به شغلی خاص در جامعه هدایت می کند . از سوی دیگر ، وجود تعداد زیاد دانش آموزان در کلاس های درس و عدم امکان توجه و بررسی کافی مربیان و معلمان به ابعاد اخلاقی و

عقیدتی کودکان و دانش آموزان ، در کنار عوامل دیگر ، بستری برای انحراف کودکان و از جمله اعتیاد فراهم می کند .۳۲
۸- وضعیت بد اقتصادی: تأثیر وضعیت اقتصادی بر رفتار و اخلاق آدمی از گذشته های دور ، مورد توجه دانشمندان بوده است . از افلاطون نقل شده است: «تقوای واقعی و ثروت فراوان مانعهٔ الجمع هستند»
جرم شناسان در این زمینه به دو گروه تقسیم می شوند: گروهی که گرایش به مکتب کمونیستی دارند ، معتقدند که رفتار انحرافی افراد شدیداً متأثر از وضعیت بد اقتصادی آن هاست . در نتیجه ، شرایط نابرابر توزیع ثروت و ناعادلانه بودن آن را عامل انحراف می دانند و این را که بیش تر منحرفان و مجرمان و بزه کاران و معتادان به مواد مخدّر از اقشار پایین جامعه بوده ، در محلات فقیرنشین و شلوغ و کثیف زندگی می کنند ، تأییدی برای ادعای خود می دانند .
در مقابل این دیدگاه ، دسته ای دیگر از جرم شناسان رشد اقتصادی و بالا رفتن سطح زندگی را عامل انحراف می دانند .
در منابع دینی ما نیز به این مسأله توجه شده است . اسلام هیچ یک از دو نظر را به عنوان عامل انحصاری نمی پذیرد؛ یعنی از سویی ، فقر و تنگ دستی را عامل بی توجهی به مسائل معنوی و ارزش ها و هنجارها می داند و روایت مشهور «من لا معاش له لامعاد له» اشاره به این مطلب دارد . دلیل این مسأله هم روشن است؛ زیرا اگر افراد از لحاظ اقتصادی ، در شرایطی قرار بگیرند که نتوانند مایحتاج اولیه و ضروری زندگی خود را فراهم کنند ، در این صورت چنین افرادی زیربار ارزش های اخلاقی و هنجارهای صحیح نمی روند ، بلکه همه توان خود را در راه رفع مشکلات معیشتی به کار می گیرند .
روایتی که از پیامبراکرم (صلی الله علیه وآله) در این زمینه وجود دارد ، به روشنی دلالت بر این مدعا دارد: «اللّهمّ بارک لنا فی الخبز و لا تفرّق بیننا و بینه فلولا الخبزما صمنا و لا صلّینا و لا ادینا فرائض ربّنا»۳۳؛ یعنی اگر فقر در جامعه به قدری زیاد شود که گروه هایی در جامعه گرسنه باشند و در تأمین معیشت خود دچار مشکل شوند ، به یقین ارزش ها و دستورات و هنجارها و قوانین را نادیده می گیرند و در این صورت ، انحرافات اجتماعی در جامعه اشاعه می یابد .
از سوی دیگر ، اسلام مال اندوزی و ثروت انباشتن را نیز عامل طغیان و انحراف انسان ها به حساب آورده است؛ چون بسیاری از انسان ها اگر خود را در زمینه های مادی کاملاً مستغنی و بی نیاز احساس کنند ، به تدریج این بی نیازی در زمینه های اقتصادی ، موجب می شود که فرد خود را در زمینه های دیگر نیز از خدا بی نیاز بداند و در این صورت ، دستورات و فرامین او را زیر پا گذارد و به سوی طغیان و ناهنجاری روی آورد . این معنا از آیه ششم و هفتم سوره «علق» قابل استنباط است که می فرماید: «انّ الانسان لیطغی ان رآه استغنی»؛ به درستی که اگر انسان خود را از خدا بی نیاز بداند ، طغیان می کند .

اسلام و عوامل اعتیاد

براساس مبانی دینی ما ، انسان یک موجود با اختیار و اراده آزاد است و خداوند انسان را تکویناً مختار آفریده است؛ چنان که قرآن می فرماید: «انّا هدیناه السبیل امّا شاکراً و امّا کفوراً» (انسان: ۳)؛ ما را ه را به او نشان داده ایم؛ یا سپاس گزار باشد یا ناسپاس . از این رو ، او را یک موجود مسؤول و پاسخ گو در مقابل اعمال و رفتار خود در جهان آخرت می داند و می فرماید: «لا یسأل عما یفعل و هم یسألون» (انبیاء: ۲۳)؛ خداوند در برابر هیچ یک از کارهایی که می کند ، بازخواست نمی شود ، ولی مردم مورد سؤال واقع می شوند .
اختیار و اراده آزاد انسان است که پایه و مایه همه مکاتب اخلاقی و حقوقی را تشکیل می دهد ، در حالی که اگر افعال و اعمال

او را تنها معلول عوامل جبری و غیرارادی از قبیل وراثت ، محیط و عواملی از این قبیل بدانیم ، در این صورت ، انسان نیز همانند سایر موجودات از قبیل جمادات ، نباتات و سایر حیوانات خواهد بود که نه تکلیفی دارند و نه مسؤولیتی ، نه تشویق و نه

تنبیهی ، و نه پاداشی و نه کیفری . در صورتی که بر اساس انسان شناسی دینی ، انسان یک موجود مختار و مسؤولی است که خود ، به تنهایی بار گناه خویش را می کشد و نمی تواند مسؤولیت اعمال خود را بر دیگران بار کند . خداوند می فرماید:

«ولا تکسب کلّ نفس الاّ علیها ولاتزر وازرهُ وزر اخری» (انعام: ۱۶۴)؛ هر کس تنها کیفر کار خودش را می بیند و کسی بار گناه دیگری را بر دوش نمی کشد .

بر این اساس ، گرچه ما هم عواملی را که روان شناسان و جامعه شناسان در ارتکاب جرایم و از جمله استعمال مواد مخدّر و اعتیاد برشمرده اند ، می پذیریم و برای آن ها نقش و تأثیر بسزایی قایلیم و از این رو ، لازم می دانیم که هم از طرف اعضای جامعه و هم مسؤولان ، عوامل مولّد جرم در جامعه مورد شناسایی قرار گیرند و اقدامات اجتماعی لازم برای پیش گیری جرم و انحرافات صورت گیرد ، ولی معتقدیم که هیچ یک از این عوامل یا مجموع این ها نمی توانند عامل تعیین کننده ای برای رفتار

انحرافی و کج روی افراد به حساب آیند ، به طوری که توجیه کننده رفتار انحرافی او باشند .

پس باید افراد باور داشته باشند که با وجود همه این عوامل و شرایط مناسب برای گرایش به اعتیاد و مصرف مواد مخدّر ، می توانند با به کارگیری این نیروی تکوینی الهی ، در برابر همه عوامل انحراف ایستادگی نمایند و دامان خود را از آلوده شدن به آن دور دارند .

منبع

ابراهیم قاسمی روشن

پی نوشت ها

۱- ورنان کلمن ، اعتیاد چیست ؟ معتاد کیست ؟ ترجمه علیرضا فخرایی ، نشر اوحدی ، ۱۳۷۸ ، ص ۱۹

۲-جمیله اورنگ ، پژوهشی درباره اعتیاد ، وزارت فرهنگوارشاداسلامی،۱۳۶۷،ص الف

۳-ورنان کلمن ، پیشین ، ص الف

۴-اداره کل مطالعات و پژوهش های ستادمبارزه باموادمخدرریاست جمهوری ، اعتیاد ، یکی از چهار بحران ، ص ۲

۵-روزنامه جمهوری اسلامی ، ۳۱ فروردین ۱۳۸۱

۶-انتشارات امور فرهنگی روابط عمومی ستاد مبارزه با مواد مخدّر ، همت کنیم ، طوفان اعتیاد فردارا ویران می کند ، ص ۸

۷-روزنامه اطلاعات ، ۲۰ اسفند ۱۳۷۷

۸-روزنامه جمهوری اسلامی ، ۳۱ فروردین ۱۳۸۱

۹-همّت کنیم طوفان اعتیاد فردا را ویران می کند ، ص ۷

۱۰-مجله اصلاح و تربیت ، ش ۴۷ ، سال چهارم ، ص ۳

۱۱–روزنامه جمهوری اسلامی ، ۳۱ فروردین ۱۳۸۱ / ص ۲۶
۱۲–روزنامه جمهوری اسلامی ، ۳۱ فروردین ۱۳۸۱ / ص ۲۶
۱۳–روزنامه جمهوری اسلامی ، ۳۱ فروردین ۱۳۸۱ / ص ۲۶
۱۴–مرکز آمار ایران ، سالنامه آماری کشور ۱۳۷۴ ، تاریخ انتشار ۱۳۷۵ ، ص ۴۰۸
۱۵–علی اکبر دهخدا ، فرهنگ دهخدا ، تهران ، دانشگاه تهران ، ۱۳۳۸ ، ج ۷ ، ۲۹۴۹
۱۶–محمدحسن شهیدی ، مواد مخدر امنیت اجتماعی و راه سوم ، ص ۱۵
۱۷–حبیب آقابخشی ، اعتیاد و آسیب شناسی خانواده ، انتشارات سازمان بهزیستی کشور ، ۱۳۷۸ ، ص ۱۱ـ۱۲
۱۸–دانش تاج زمان ، مجرم کیست ؟ جرم شناسی چیست ؟ مؤسسه کیهان ، ۱۳۶۴ ، ص ۲۲۶
۱۹–رابرتسون یان ، درآمدی بر جامعه ، ترجمه حسین بهروان ، مشهد ، آستان قدس رضوی ، ۱۳۷۲ ، ص ۱۷۱ـ۱۷۰
۲۰–ویلیام اسکیدمور ، تفکر نظری در جامعه شناسی ، ترجمه علی محمد حاضری و دیگران ، انتشارات سعید ، ۱۳۷۲ ، ص ۱۶۲ـ۱۵۹
۲۱–رابرتسون یان ، پیشین ، ص ۱۷۵
۲۲–علی نجفی توانا ، جرم شناسی،خیام ، ۱۳۷۷ ، ص ۱۴۲ـ۱۴۳
۲۳–علی قائمی ، آسیب ها و عوارض اجتماعی ، تهران ، امیری ، ۱۳۶۶ ، ص ۱۴۲
۲۴–نهج البلاغه ، ترجمه سیدجعفر شهیدی ، نامه ۵۳
۲۵–نهج البلاغه ، ترجمه سیدجعفر شهیدی ، حکمت ۳۹۹
۲۶–دفتر همکاری حوزه و دانشگاه ، جامعه شناسی روش های درمان گروهی ، ص ۵
۲۷–محمدبن یعقوب کلینی ، اصول کافی ، کتاب «الایمان و الکفر مجالسهٔ اهل المعاضی» ، ذیل حدیث ۳
۲۸–نهج البلاغه ، ترجمه محمد دشتی ، خ ۸۶ ، ص ۱۱
۲۹–محمدبن یعقوب کلینی ، پیشین ، باب مجالسهٔ اهل المعاصی ، حدیث ۳
۳۰–محمدبن یعقوب کلینی ، پیشین ، باب مجالسهٔ اهل المعاصی ، ص ۶
۳۱–دانش تاج زمان ، پیشین ، ص ۲۵۴
۳۲–دانش تاج زمان ، پیشین ، ص ۲۶۱
۳۳–محمدباقر مجلسی ، بحارالانوار ، ج ۶۲ ، روایت ۷ ، ص

الگوهای زیست‌محیطی اعتیاد

علل گرایش به اعتیاد

در این مقاله ، با معرفی الگوی زیستی روانی اجتماعی (Biopsycho social) بعنوان الگویی جامع در علت‌شناسی و درمان اعتیاد ، به بررسی این الگو در بین معتادان تالش پرداختیم . ۱۰۰ نفر از معتادین این جامعه ، بصورت تصادفی ساده انتخاب و از طریق پرسشنامه محقق‌ساخته مورد سنجش و بررسی قرار گرفتند . نتایج این بررسی نشان داد که بیشترین علت گرایش افراد به اعتیاد ، از طریق معاشرت با دوستان و همسالان بود .

. از جمله مشکلات جهان امروز که سلامت میلیون‌ها انسان را به شدت تهدید می کند ، اعتیاد به مواد مخدر است . این پدیده را بدان سبب بلای " هستی سوز" می‌نامند که ویرانگری‌های حاصل از آن زمینه‌ساز سقوط بسیاری از ارزش‌ها و معیارهای اخلاقی گردیده و سلامت جامعه را به مخاطره می‌اندازد و این عادت جانکاه هر ساله قربانیان بیشماری را به آغوش سرد خاک می‌نشاند . پژوهش‌های تاریخی و مردم شناسی نشان داده است که استفاده از مواد مخدر در گذشته صرفاً به بزرگسالان محدود بود و نوجوانان و جوانان به آن روی نمی‌آوردند . مصرف مواد مخدر بطور پراکنده در مراسم اعتقادی و مذهبی منحصراً توسط گروه‌های خاصی در شرایط معینی صورت می گرفت . اما بعدها هنگامی که مرفین ، هروئین و کوکائین به بازار آمد ، مواردی از اعتیاد جوانان نیز مشاهده شد . (فرجاد ، ۱۳۷۴) در سال ۱۹۶۴ ، سازمان بهداشت جهانی به این نتیجه رسید که اصطلاح اعتیاد اصطلاحی علمی نیست و وابستگی دارویی را به جای آن توصیه کرد . (کاپلان،۱۹۹۴)
امروز وسعت این مشکل در جهان چنان گسترده است که لودونیک لوین سم‌شناس معروف گفته است:" اگر غذا را مستثنی کنیم ، هیچ ماده‌ای روی زمین نیست که به اندازه مواد مخدر این‌چنین آسان وارد زندگی ملت‌ها شده باشد" . (اورنگ ، ۱۳۷۶) از آنجا که انگیزه مصرف مواد مخدر در عده‌ای (همچون جوانان) مربوط به روحیه کاوشگری ، کنجکاوی ، در بعضی دیگر به خاطر فرار از مشکلات و در برخی به علت لذت جسمانی روانی است ، لذا نه تنها پزشکان بلکه کلیه افراد باید از جنبه‌های روانی ، اجتماعی و علمی اعتیاد و عواقب آن آگاهی داشته باشند تا بتوانند به نحو مؤثری در مبارزه با اعتیاد مفید واقع شوند .
به علت مشکلات عدیدهٔ زندگی و احساس اضطراب حاصله از آن ، عده‌ای از مردم شروع به مصرف الکل ، داروها و یا بعضی
مواد کرده و مرتباً آنرا تکرار می کنند . بدون اینکه به عواقب وخیم آن فکر کنند . این افراد به علت استفاده نابجای دارو معتاد می‌شوند . (میلانی‌فر ، بهروز – بهداشت روانی)

الگوی زیستی روانی اجتماعی اعتیاد

الگوی زیستی روانی اجتماعی که از نظریه عمومی سیستم‌ها گرفته شده است ، به روش نظام‌های یکپارچه و وحدت گرا به آدمی می‌نگرد . در حال حاضر این الگو چارچوب نظری برجسته‌ای در علم روانشناسی و روان‌پزشکی است که نخستین بار کاربرد زیست‌شناختی آن توسط ، «ون برتا لانفی» و «ویس» و به عنوان یک نظریه پزشکی توسط «جورج اینگل» و با همکاری «شوارتز» مطرح گردید . مفهوم اصلی این نظریه که توسط «ویس» و سپس «اینگل» بیان شد از این قرار است که: "طبیعت ، همانند یک پیوستار آراسته و سلسله‌مند ، سامان یافته است . در این الگو هیچ چیز در انزوا و تنهایی به سر نمی‌برد و هر سیستم تحت تأثیر سایر سیستم‌هاست . (گودمن ، ۱۹۹۱)" نظام زیست‌شناختی به زیربنای تشریحی ، ساختمانی و مولکولی و اثر آن بر کارکرد زیست شناختی فرد تأکید می کند . نظام روان‌شناختی بر تأثیر عوامل روان‌پویایی ، انگیزش و شخصیت بر تجربه و واکنش‌های آدمی تأکید می‌ورزد و نظام اجتماعی روی عوامل فرهنگی ، محیطی و
خانوادگی بر تظاهر و تجربه فرد تأکید می کند . اینگل تأثیرپذیری متقابل این نظام را مسلم فرض می کند . (کاپلان ، ۱۹۹۴)
نگاهی به مطالعات انجام شده در باره علل اعتیاد و بررسی نظام‌های درمانی اعتیاد ، لزوم بکارگیری چنین الگویی را در علت شناسی و درمان ، نشان می‌دهد . بررسی علل زیست‌شناختی اعتیاد: قرائن محکم به دست آمده از مطالعه روی دوقلوها ،

فرزند خوانده‌ها و هم‌شیرهایی که از هم جدا بزرگ شده‌اند حاکی از آن است که در علت سوء مصرف الکل یک جزء ژنتیک

وجود دارد . داده‌های بسیار با قاطعیت کمتر وجود دارد که سایر انواع سوء مصرف مواد یا وابستگی مواد ، در پیدایش خود یک الگوی ژنتیک دارند . معهذا ، بعضی از مطالعات ، یک پایهٔ ژنتیک برای وابستگی و سوء مصرف مواد غیرالکلی پیدا کرده‌اند . اخیراً محققین از روش پلی مورفیسم طولی قطعات محدود شده (RFLP) در مورد سوء مصرف و وابستگی مواد ، استفاده کرده‌اند و گزارش‌های معدودی از روابط RFLP منتشر شده است . (کاپلان،۱۹۹۴) برای اکثر موارد مورد سوء مصرف ، به استثناء الکل ، پژوهشگران ناقل‌های عصبی یا گیرنده‌های ناقل‌های عصبی را که مواد بر آنها مؤثر واقع می‌گردند ، شناسایی کرده‌اند . مثلاً ترکیبات تریاک بر گیرنده‌های تریاک اثر می‌کنند ، بنابراین در کسانی که فعالیت‌های

افیونی درونزا کم است ، مثلاً سطح پائین (اندروفین) یا فعالیت آنتاگونیستی افیونی درونزا خیلی بالا است ، ممکن است در خطر ابتلا به وابستگی به ترکیبات تریاک قرار داشته باشند . بعضی از پژوهشگران این نوع فرضیه را در مطالعات خود تعقیب می‌کنند . حتی در کسی که کارکرد گیرنده درونزا در او کاملاً طبیعی و غلظت ناقل‌های عصبی بهنجار است ، مصرف طولانی یک ماده مورد سوء مصرف بالاخره ممکن است سیستم‌های گیرنده را در مغز تعدیل نماید .

بطوری که مغز برای حفظ تعادل حضور ماده برونزا را طلب می‌کند . چنین فرایندی در سطح گیرنده ممکن است مکانیسم پیدایش تحملی در سلسله اعصاب مرکزی (CNS) باشد . معهذا ، در واقع اثبات تعدیل میزان آزاد شدن ناقل عصبی و عمل گیرنده‌های ناقل عصبی دشوار بوده است ، و پژوهش‌های جدید بر اثرات مواد بر سیستم پیام برنده دوم و تنظیم ژن متمرکز

است . واسطه‌های عصبی شیمیایی عمده‌ای که ممکن است در پیدایش سوء مصرف مواد و وابستگی مواد درگیر بوده باشند عبارت‌اند از سیستم‌های افیونی ، کاتکولامین (مخصوصاً دوپامین) و گاما آمینوبوتریک اسید (GABA) . نورون‌های دوپامینرژیک ناحیه اگمنتال بطنی که به نواحی قشری و سیستم لیمبیک ، خصوصاً هسته آکومبنس کشیده می‌شوند ، اهمیت خاص

دارند . این مسیر خاص تصور می‌شود در قطع پاداش درگیر است و ظاهراً میانجی عمده اثرات موادی نظیر آمفتامین‌ها و کوکائین است . لوکوس سرولوس ، بزرگترین گروه نورون‌های آدرنرژیک تصور می‌شود و در میانجیگری آثار مواد تریاکی و شبه تریاک درگیر است . (کاپلان ، ۱۹۹۴) تحقیق روی سلول‌های AIDS، HIV، T و بیماری‌های جسمی دیگر بر وجود عوامل ایمنی به عنوان علل ، پیامدها متغیرهای مرتبط با سوء مصرف دلالت دارد . عوامل ژنتیکی قطعاً دلیلی بر مبنای زیستی ، اعتیاد شیمیایی هستند . (NIAAA،۱۹۹۳) برای مثال ، فرضیه به ارث‌بری نوع خاصی از الکلیسم با مطالعه روی الگوهای سوء مصرف خانوادگی و دوقلوهای یکسان بررسی شده است . چندین گزارش ، نمایانگر انتقال ژنتیکی اختلال سوء مصرف هستند . (آرشیو روان‌پزشکی؛۱۹۹۸،شماره ۵۵)

بررسی علل روان شناختی اعتیاد

۱- در افراد معتاد پنج شخصیت دیده می‌شود:

۲- افراد عادی که اعتیاد آنها ، مصرف بی‌رویه داروهای ضد درد است .

۳- بیماران نوروتیک که برای رفع اضطراب خود به مواد مخدر پناه می‌برند .
۴- شخصیت‌های ضد اجتماعی که برای نشئه و خوشی داروی اعتیادآور مصرف می کنند .
۵- شخصیت‌های ضد اجتماعی که برای رفع افسردگی داروی مخدر مصرف می کنند . افرادی هم با خصوصیات
توأم ضداجتماعی و نوروتیکی مواد مخدر مصرف می کنند . (کاپلان ، سادوک ، ۱۹۹۴) در مطالعات مختلف بین ۳۵ تا ۶۰ درصد بیماران مبتلا به سوء مصرف و وابستگی مواد تقریباً واجد ملاک‌های تشخیصی و اختلال ضد اجتماعی می‌باشند . این ارقام حتی در مواردی که پژوهشگران ، اشخاص واجد ملاک‌های تشخیصی و اختلال شخصیت ضد اجتماعی را ، بدون در نظر
گرفتن شرط شروع در سنین پائین‌تر منظور می کردند ، بالاتر بود یعنی درصد بالایی از بیمارانی که تشخیص سوء مصرف یا وابستگی مواد دارند ، الگوهای رفتار ضد اجتماعی نشان می‌دهند ، خواه این الگو قبل از شروع مصرف مواد وجود داشته باشد خواه در سیر مصرف مواد پدید آمده باشد .بیمارانی که تشخیص وابستگی مواد یا سوء مصرف مواد را توام با اختلال شخصیت ضد اجتماعی دارند احتمال بیشتری هست که مواد ممنوع زیادتری مصرف کنند ، آسیب روانی بیشتری داشته باشد ، از زندگی خود رضایت کمتری داشته باشد ، تکانشگر ، منزوی و افسرده‌تر از بیمارانی باشند که فقط تشخیص اختلال شخصیت
ضداجتماعی دارند . (کاپلان ، سادوک ، ۱۹۹۴)
پژوهش‌های بسیاری اختلالات شخصیت را با پیدایش مواد ربط داده‌اند . (دی لئون ، ۱۳۸۱)

بررسی علل جامعه‌شناختی اعتیاد

در این سطح می‌توان به عوامل خانوادگی ، اجتماعی و فرهنگی مرتبط با اعتیاد اشاره کرد . به عنوان مثال از جمله عوامل خانوادگی می‌توان به اعتیاد والدین ، فقر مادی خانواده ، نابسامانی و تشنج در روابط والدین و خانواده ، رفاه اقتصادی و ابزار سرگرمی اشاره کرد . (دی لئون ، ۱۳۸۱)
همچنین برخی از عوامل اجتماعی مرتبط عبارتند از : در دسترس بودن مواد مخدر ، نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی ، تسلط گروه‌های اقلیت نژادی ، بیکاری ، رشد نامناسب صنعت و غیره . (فرجاد ، ۱۳۷۳) سایر مؤلفین به عوامل فرهنگی و سیاسی در گرایش افراد به اعتیاد اشاره نموده‌اند . (سید احمدی ، ۱۳۷۳- دی لئون ، ۱۳۸۱) از سوی دیگر ، بیشتر مراجع مرتبط با اعتیاد ، به طور ضمنی ، به کارگیری چنین الگویی را در علت شناسی و درمان اعتیاد بیان نموده‌اند
به عنوان مثال سازمان بهداشت جهانی در علت‌شناسی اعتیاد به سه عامل:
۱ .دارویی (زیست شناختی)
۲ . فردی و شخصیتی (روان شناختی)
۳ . اجتماعی (جامعه شناختی) اشاره دارد . دوپوند و مک گاورن (۱۹۹۲) معتقدند اعتیاد ، اختلال در سیستم
پاداش‌دهی مغز است که لذت و درد را کنترل می کند . (عامل زیست‌شناختی) یک فرد معتاد به دنبال لذت و تسکین درد و درماندگی خود ، از مواد مخدر استفاده می کند ، اما بیماری و اعتیاد فرد به صورت چاره‌ناپذیری از لحاظ فردی به رنجی دردناک
تبدیل شده (عامل روان‌شناختی) و از لحاظ خانوادگی و اجتماعی گاهی به دیگران و اطرافیان به نحو بازگشت‌ناپذیری آسیب

می‌رساند (عامل جامعه‌شناختی) ، سایر مؤلفین نیز به چند عاملی بودن اعتیاد اشاره نموده‌اند . (اورنگ ، ۱۳۷۰– دی لئون ، ۱۳۸۱) روش در این پژوهش ، ۱۰۰ نفر از گروه جامعه معتادین تالش بطور تصادفی ساده انتخاب شده و از نظر متغیر سن و جنس کنترل شدند (گروه سنی ۵۰ تا ۲۰ سال و جنسیت مذکر) . ابزار پژوهش ، پرسشنامه ۲۱ سوالی محقق ساخته به همراه یک پاسخنامه دوگزینه‌ای بلی و خیر بود این پرسشنامه مقوله‌های گوناگونی را در علت شناسی اعتیاد بررسی می‌نماید . پیش از اجرای آزمون ، جهت کاهش اضطراب شرکت‌کنندگان و ایجاد اعتماد و همدلی با آنها ، مصاحبه‌ایی مختصر

صورت گرفت و به آنان گفته می‌شد که نیازی به نوشتن نام خود روی پاسخنامه ندارند . جهت تجزیه و تحلیل داده‌های به دست آمده ، استفاده از روش‌های آمار و توصیفی را مناسب یافتیم .

یافته‌ها پس از جمع‌آوری داده‌ها و استفاده از روش‌های آمار توصیفی درطبقه‌بندی مقوله‌ها ، نتایج زیربدست‌آمد:

الف) ۵/۳۷ درصد از طریق دوستان و همسالان به اعتیاد روی آورده‌اند . (عامل روان‌شناختی و جامعه‌شناختی) ب) ۲۵ درصد از افراد از طریق اعتیاد خانواده به اعتیاد روی آورده‌اند . (عامل جامعه‌شناختی) ج) ۷۵/۱۸ درصد از افراد به دلیل بیماری به اعتیاد روی آورده‌اند . (عامل زیست‌شناختی) د) ۷۵/۱۸ درصد بعلت فراوانی در دسترس بودن مواد مخدر به اعتیاد روی آورده‌اند . (عامل جامعه شناختی)

در گرایش افراد به اعتیاد علل زیست‌شناختی ، روان‌شناختی و جامعه‌شناختی دخالت دارند ، اما میزان اثر آنها در شرایط مختلف متفاوت است . به عنوان نمونه ، در این پژوهش بیشترین علت گرایش به اعتیاد ، از طریق معاشرت با دوستان و همسالان و به عبارت دیگر عامل روان‌شناختی و جامعه شناختی بود . هر چند در این الگو به دنبال نشان دادن برتری عاملی به عامل دیگر نیستیم و تأکید داریم که این سه عامل در گرایش افراد به اعتیاد ، در هم تنیده‌اند . نگارنده با توجه به داده‌های بدست آمده ، یکی از دلایل موفقیت طرح‌های درمانی چند عاملی را همچون اجتماع درمان‌مدار و یا انجمن معتادان گمنام ، در

توجه نمودن به این عوامل و بویژه عامل جامعه‌شناختی می‌داند .

اعتیاد در جوانی

مقدمه

بی‌تردید اعتیاد (Addiction) یکی از بلاهایی است که همه انسان‌ها ، به ویژه جوانان را تهدید می‌کند . مثلث «فقر ، جهل و اعتیاد» ، پویایی ، بالندگی ، نشاط و خلاقیت را از بعضی جوانان گرفته و از آنها انسان‌هایی بیمار و بی خاصیت ساخته است . افزون بر آن ، اعتیاد ، ناهنجاری‌های روحی و عوارض جسمی در پی داشته و هزاران انسان را به کام مرگ فرستاده است . اعتیاد ، گذشته از ایجاد اختلافات خانوادگی که در نهایت به طلاق منجر می‌شود ، زیان‌های اقتصادی و فرهنگی فراوانی را نیز موجب می‌شود .

اعتیاد

تعریف‌های متعددی از اعتیاد ارائه گردیده ، اما تعریف جامع و قابل قبول از سوی کمیسیون بهداشت جهانی ، بدین شرح

است:

«اعتیاد به مواد مخدّر ، مسمومیت حاد یا مزمنی است که مضر به حال شخص و اجتماع می‌باشد و زاییده مصرف دارویی طبیعی و صنعتی بوده و مصرف آن ، عوارض روحی و جسمی را در پی دارد .» (۱)

پیشینه مواد مخّدر

یکی از پرسش‌های مهم این است که از چه زمانی انسان با مواد مخدّر آشنا شد و سابقه اعتیاد به کدام عصر بر می‌گردد ؟ باید گفت که بشر از هفت هزار سال قبل ، از وجود یک ماده مخدّر قوی در خشخاش آگاه بوده است . در لوحه‌های گِلی متعلق به

پنج هزار سال قبل از میلاد که از سومریان باقی مانده ، از تریاک نام برده شده است . در حدود چهار هزار سال قبل از میلاد ، تریاک کشیدن در چین رایج بوده است . ۱۵۰۰ سال قبل از میلاد ، تخم خشخاش از مصر به یونان برده شد . پزشکان ترکیباتی از تریاک را برای بیماری‌های مختلف جسمی و روانی تجویز می‌کردند . (۲) در ابتدا از مواد مخدّر برای معالجه دردها استفاده می‌شد ، ولی در اثر استفاده بیشتر ، زمینه اعتیاد انسان‌ها فراهم گردید و روز به روز گسترش یافت .

علل و زمینه‌های اعتیاد

علل و زمینه‌های اعتیاد

عوامل متعددی در شکل‌گیری اعتیاد نقش دارند ، با این تفاوت که میزان تأثیر گذاری آنها با هم فرق می‌کند . برخی نقش بنیادی

دارند ، ولی بعضی دیگر ، زمینه ساز اعتیاد هستند . عوامل فردی ، اجتماعی ، فرهنگی ، اقتصادی و سیاسی در فرایند شکل‌گیری

اعتیاد ، تأثیر دارند . از این رو امروزه درباره اعتیاد ، در حوزه‌های مختلف جامعه‌شناسی ، روان‌شناسی و . . . بحث می‌شود . در این جا به بعضی از عوامل اعتیاد که اهمیت بیشتری دارد ، اشاره می‌کنیم:

۱ – عوامل فردی

فقر معنوی ، افسردگی ، بیماری ، لذت جویی ، عدم اعتماد به نفس ، استقلال‌طلبی ، عدم رشد شخصیت و ناامیدی ، از جمله علل

گرایش به اعتیاد هستند . (۳) شهید مطهری (ره) عقیده دارد که یأس و ناامیدی از آینده و فقدان معنویت ، یکی از عوامل خودکشی و جذب به مواد مخدّر است . ایشان می‌گوید: «آمار نشان می‌دهد که علی‌رغم این همه رفاهی که در دنیای متمدن وجود دارد ، آمار خودکشی‌ها روز به روز بالا می‌رود . . . خود این هیپی گری ، یک پدیده اجتماعی است . این خودش یک نوع عکس العمل و بیزاری جویی از تمدن است و به این معناست که تمدن نتوانسته کاری برای انسان انجام بدهد . . . لابد گزارش هایی را که در باره پناه بردن به مواد مخدّر . . . آمده است ، خوانده‌اید . پناه بردن به مواد

مخدّر در آن کشورها ، از همین فکر یأس و ناامیدی و بدبینی به آینده بشریت است .» (۴)

۲ –عوامل خانوادگی

اعتیاد یک یا چند نفر از اعضای خانواده ، زمینه ساز اعتیاد دیگر اعضا می‌شود . والدین معتاد ، غالباً فرزندان معتاد دارند ، زیرا اولاً ، الگوی نامناسبی برای فرزندان خود می‌باشند و ثانیاً ، فرصت لازم را برای تربیت آنان ندارند . اختلافات خانوادگی پی‌آمدهایی چون: اعتیاد ، خانه گریزی ، انتخاب دوستان‌ناباب و . . . را برای جوانان به دنبال دارد .

در تحلیل‌های روان پزشکان ، وجود خلأ عاطفی عمیق در فرد ، زمینه مساعدی برای اعتیاد شناخته شده است . «لئون ورمسر» در تجربیات ده ساله خود درباره بیش از هزار معتاد چنین می‌نویسد: «هرگز معتادی را ندیدم که عواطف او عمیقاً دچار اختلال نشده باشد و در زندگی‌اش دست‌خوش تعارضات و کمبودها نباشد و به مرز میان روان پریشی و روان نژندی نرسیده باشد .» (۵)

۳– علل اجتماعی

عوامل اجتماعی مانند: محیط مدرسه ، دوستان ناباب ، تفریحات ناسالم ، بیکاری ، عدم مقبولیت اجتماعی ، فقر مالی و فرهنگی ،

رشد جمعیت ، مهاجرت‌های بی رویه و . . . ، در شکل‌گیری اعتیاد ، نقش بنیادی دارند . (۶) بر همین اساس است که دانشمندان برای جلوگیری از اعتیاد کودکان و نوجوانان ، سالم سازی محیط مدرسه و پیش‌گیری از معاشرت با دوستان ناباب را مطرح کرده‌اند . (۷) در یک تحقیق میدانی انجام شده از سوی اداره مطالعات و تحقیقات کاربردیِ اداره کل مبارزه با مواد مخدّر ، علت شروع استفاده از مواد مخدّر ، به میزان ۶۲ درصد ، معاشرت با دوستان ناباب اعلام شده است . (۸)

بی‌دلیل نیست که در آموزه‌های دینی به انتخاب دوستان صالح ، سفارش و از همراهی با دوستان ناباب ، نهی شده است . (۹)

افزایش جمعیت و بیکاری ، از دیگر عوامل اعتیاد است . افزون بر آن ، در کشورهای عقب مانده ، امکانات تفریحی و رفاهی کافی فراهم نیست و همین موارد نقش تعیین کننده‌ای در گرایش جوانان به اعتیاد ایفا می‌کنند .

عامل مهم دیگر ، سنت‌ها و عقاید عامیانه است؛ (۱۰) بدین معنا که بعضی افراد مواد مخدّر را یک ماده مفید دانسته و حتی استفاده از آن را ارزش می‌دانند . متأسفانه در برخی از مجالس جشن و شادی ، بهره‌گیری از مواد مخدّر به صورت یک سنت در آمده و به آن افتخار می‌کنند . به علاوه ، در بعضی از جوامع ، مواد مخدّر را دارویی شفا بخش و عامل آرامش می دانند .

۴– علل جغرافیایی و اقتصادی

ساکنان شهرها و روستاهایی که در مسیر عبور مواد مخدّر هستند ، به علت سهولت دست‌رسی به آن و همکاری با سوداگران مرگ ، بیشتر در معرض اعتیاد قرار می‌گیرند . (۱۱)

فقر و بحران اقتصادی نیز از عوامل اعتیاد محسوب می‌گردد . معمولاً در خانواده‌های فقیر ، افراد معتاد بیشتر یافت می شود . البته در خانواده و کشورهای ثروت‌مند نیز افراد معتاد وجود دارد که ریشه آن به بحران هویت ، فقدان معنویت ، لذت

جویی ، اختلالات شخصیتی ، ناامیدی و افسردگی بر می گردد . طبق گزارش سازمان نظارت بر مواد مخدّر سازمان ملل ، در امریکا هر دانش‌آموز اقلاً یک بار برای خوشی و ارضای حس کنجکاوی ، از انواع مواد مخدّر مصرف می کند . (۱۲)

۵– علل سیاسی

از آن جا که جوانان هر جامعه‌ای در صحنه‌های فرهنگی ، سیاسی ، اجتماعی و اقتصادی آن جامعه نقش اساسی دارند ، استعمارگران سعی می کنند خلاقیت ، شادابی و بالندگی را از آنان بگیرند ، از این رو با بهره‌گیری از سیاست‌های راهبردی نظیر: تهاجم فرهنگی و توزیع مواد مخدّر می‌کوشند نقش جوانان را در جامعه کم رنگ کنند و از این طریق به اهداف شوم خود دست یازند .

۶– پی‌آمدهای اعتیاد

اعتیاد ، علاوه بر آثار زیان‌بار فردی ، عوارض و پی‌آمدهای فراوانی برای جامعه دارد . «هاریسون» معتقد است: هفتاد درصد معتادان ، اختلال روانی و شخصیتی دارند . (۱۳) طبق گزارشی دیگر ، هر سال سه میلیون نفر در جهان در اثر عوارض ناشی از مصرف سیگار جان خود را از دست می‌دهند . نود درصد قربانیان سرطان ریه کسانی هستند که از دخانیات استفاده می کنند . (۱۴)

متأسفانه اعتیاد نقشی اساسی در ایجاد اختلافات خانوادگی دارد که غالباً «طلاق» پایان دهنده آنهاست . آمارها نشان می دهند که ۳۴٪ از معتادان ، دست به سرقت زده یا کلاه برداری نموده و یا در باندهای بزه کاری شرکت جسته‌اند . ۷۳٪ از معتادان نمی‌توانند به خوبی از عهده کار خویش برآیند و به مراتب زودتر از دیگران خسته و کوفته می‌شوند . به علت اعتیاد ، بازدهی کار ۸۶٪ از معتادان کاسته می‌شود . (۱۵)

خودکشی ، آسیب پذیری در برابر تهاجم فرهنگی ، از بین رفتن غیرت دینی ، بی هویتی ، ذلت پذیری و . . . ، از دیگر آثار زیان

بار اعتیاد به مواد مخدّر است .

اعتیاد در اقتصاد کشور نیز آثار نامطلوبی بر جای می‌گذارد . پولی که در سال ۱۹۹۱ میلادی برای مواد مخدّر و روان گردان به هدر رفته ، حدود یک‌تریلیون دلار گزارش شده است . در دوازده ماهه همین سال در کشور ژاپن ، ۳ تریلیون و ۶۹۲ میلیارد و ۵۰۰ میلیون ین برای سیگار کشیدن مصرف شده است . (۱۶)

گروه‌های در معرض خطر

آمار نشان می‌دهد که همه گروه‌های سنی در معرض خطر اعتیاد قرار دارند؛ با این تفاوت که مردان بیشتر از زنان به اعتیاد روی می‌آورند و از میان آنان ، جوانان بیشتر از دیگران در معرض خطر اعتیاد قرار دارند . (۱۷) بررسی‌های انجام گرفته در استان‌ها و شهرهای ایران نشان می‌دهد که شصت درصد از معتادان ، زیر دیپلم ، بیست درصد دیپلم و بیست درصد نیز بالای دیپلم هستند . آمار دقیق‌تر نشان می‌دهد که هفت‌درصد از معتادان ، لیسانس و حدود ۵/۳٪ بالاتر از لیسانس هستند . هم‌چنین بررسی‌ها نشان می‌دهد که بیشتر معتادان را طبقات کم درآمد یا متوسط جامعه تشکیل می‌دهند . (۱۸)

وظایف دولت

بدون تردید حکومت برای مبارزه با اعتیاد و درمان معتادان ، وظایف سنگینی بر عهده دارد ، زیرا ضامن سلامت و امنیت مردم است . دولت می‌تواند با اتخاذ سیاست‌های معقول و وضع قوانین کاربردی ، با اعتیاد مبارزه نموده و به نجات معتادان همت گمارد ، چرا که نجات معتاد ، نجات جامعه است . (۱۹)

وظایف روحانیت و حوزه‌های علمیه

حوزه‌های علمیه می‌توانند با تقویت باورهای دینی و تعمیق فرهنگ معنویت ، در جهت جلوگیری از اعتیاد جوانان بکوشند . افزون بر آن ، فتاوای مراجع عالی قدر نیز می‌توانند در کاستن گرایش مردم به اعتیاد کمک کند ، که در این جا به دو نمونه اشاره

می‌کنیم:

آیة الله العظمی گلپایگانی (ره): «استعمال هروئین و تزریق مواد مخدّر ، حرام است .» (۲۰)

امام راحل (ره): «اعتیاد به تریاک ، جایز نیست .» (۲۱)

وظایف رسانه‌های گروهی

رسانه‌های گروهی مانند: صدا و سیما ، مطبوعات ، سینما و . . . ، با فرهنگ سازی و آموزش‌های لازم می‌توانند در جهت پیش‌گیری از اعتیاد نقشی مؤثر داشته باشند . نهایت این که برای مبارزه با اعتیاد ، به رشد خرد جمعی و عزم ملی نیاز است که این مهم با ارائه برنامه‌های مفید و آموزش همگانی از سوی رسانه‌های گروهی ، امکان‌پذیر می‌باشد .

منبع

علیرضا انصاری

پی نوشت‌ها

۱- محمدعلی کفاشیان ، خودآموز ترک اعتیاد ، ص ۷۳ .

۲- تاج زمان دانش ، معتاد کیست ، مواد مخدّر چیست ، ص ۱۴ و ر .ك: محمدعلی کفاشیان ، خودآموز ترک اعتیاد ، ص ۲۱۲ - ۲۱۱ .

۳- همان ، ص ۹۲ .

۴- تکامل اجتماعی انسان به ضمیمه هدف زندگی ، ص ۴۰ .

۵- محمدرضا شرفی ، دنیای جوان ، ص ۳۱۱ .

۶- تاج زمان دانش ، معتاد کیست ، مواد مخدّر چیست ، ص ۱۲۴ - ۱۲۱ .

۷- حسن اسعدی،پیشگیری از اعتیاد ، ص ۵۳ .

۸- همان ، ص ۵۴ - ۵۳ .

۹- تصنیف غررالحکم و دررالکلم ، ح ۹۸۶۰ .
۱۰- محمدعلی کفاشیان ، خودآموز ترک اعتیاد ، ص ۱۰۱ .
۱۱- شهاب صالح پور ، روش‌های درمان اعتیاد ، ص ۱۳ - ۱۱ .
۱۲- تاج زمان دانش ، معتاد کیست ، مواد مخدّر چیست ، ص ۱۲۹ .
۱۳- شهاب صالح پور ، پیشگیری از اعتیاد ، ص ۳۱ .
۱۴- جمعیت مبارزه با استعمال دخانیات (گردآورنده) ، ارمغان استعمار ، ص ۱۱ .
۱۵- محمدحسین فرجاد ، بررسی مسائل اجتماعی ایران ، فساد اداری ، اعتیاد و طلاق ، ص ۲۹۷ .
۱۶- حسن اسعدی ، پیشگیری از اعتیاد ، ص ۲۹ .
۱۷- همان ، ص ۱۱۷ .
۱۸- همان ، ص ۱۱۷ - ۱۱۶ .
۱۹- محمدعلی کفاشیان ، خودآموز ترک اعتیاد ، ص ۱۳ .
۲۰- مجمع المسائل ، ج ۳ ، ص ۶۵ .
۲۱- استفتائات امام خمینی ، ص ۱۰۳ .

ریشه های اعتیاد جوانان

ریشه‌های اعتیاد

دکتر آذرخش مکری معتقد است که ریشه‌های اعتیاد جوانان را باید در عدم مهارت آنان در مقابله با مشکلات جستجو کرد امروزه کمتر کسی را می‌شناسیم که با واژه اعتیاد آشنا نباشد و عوارض و خطرهای آن را نداند . تا به حال هزاران فیلم و سریال راجع به آن ساخته شده و به همه ثابت شده ، این بلای خانمان‌سوز به تمام جوانب زندگی فرد از شغل و موقعیت اجتماعی تا زندگی خانوادگی و سلامت روحی و جسمی آسیب می‌رساند . اما چرا هر روز آمار آن رو به افزایش است ؟ آیا بیان این همه عواقب سوء بس نیست و باعث روی گردانی جوانان نخواهد شد ؟ کجای کار اشکال دارد ؟ با این همه معتاد چه کنیم ؟ آیا آنها از دست این بیماری خلاص خواهند شد ؟ گفتگوی ما با دکتر آذرخش مکری - یکی از صاحب‌نظران این حوزه

- را بخوانید تا از پاسخ‌های این سوال‌ها آگاه شوید .

ـ آقای دکتر ، چرا با اینکه این همه درباره خطرهای اعتیاد تاکید می‌شود اما هنوز باعث پیشگیری از آن و انزجار جوانان نسبت به آن نشده است ؟

از نظر علمی همیشه پیشگیری بر درمان مقدم بوده است اما در این‌باره شواهد نشان می‌دهد که اثربخشی خیلی کمی در قسمت

پیشگیری وجود داشته است . باوجود دوره‌های آموزشی برای افراد در معرض خطر می‌بینیم که میزان اعتیاد کم نشده است چون اعتیاد به این راحتی قابل پیشگیری نیست و آگاه کردن فرد از خطرهای اعتیاد و نشان دادن چهره معتادانی که به آخر خط

رسیده‌اند ، کافی نیست . زیرساخت‌هایی که به رشد اعتیاد منجر می‌شوند ، پیچیده‌اند و تلاش‌های انجام شده در این‌باره موثر نبوده است .

ـ اگر نشان دادن برنامه‌های مستندی مثل کراک و غیره اثربخش نیست ، پس چه پیشنهادی دارید ؟

ببینید همه این معتادان خوب می‌دانند فلان ماده چه عواقبی دارد و حتی این برنامه را هم می‌بینند اما چون پشت اعتیاد منطقی وجود ندارد ، در عمل برخی‌ها حتی دوست دارند سریع‌تر بمیرند چون برای حل مشکلات‌شان راه‌حلی ندارند و مصرف مواد حتی لذتی هم به آنها نمی‌دهد بلکه سرپوشی برای ناتوانی آنها در حل مسایل‌شان است . برای آنها بهترین راه پیشگیری ، آموختن برخورد با مشکلات است . یک جوان باید توانایی حل مشکلاتی چون کنترل خشم ، عصبانیت ، مهارت برخورد با دوستان و مهارت‌هایی از این قبیل را بیاموزد .اتفاقا طی این سال‌ها دیدیم ، جلساتی که توانایی حل مساله را آموزش می‌داده و کمتر به خود مواد اعتیادآور می‌پرداخته ، موفق‌تر و اثربخش‌تر بوده است .

ـ کسی که به اعتیاد روی می‌آورد ، به مشکل روانی مبتلاست ؟

بله ، به نظر می‌رسد این افراد در زیرساخت به مشکلاتی چون افسردگی پنهان ، اضطراب پنهان و ناتوانی در حل مسایل اجتماعی و فردی زندگی دچارند و به دلیل مهارت‌هایی که به آنها آموزش داده نشده ، قربانی شده‌اند .

ـ این مهارت‌ها را چه کسی باید به آنها می‌آموخت ؟ مگر شیوه حل مشکل جزو صفات درونی افراد نیست ؟

انسان‌ها صفاتی دارند و تفاوت آنها در گوناگونی صفات‌شان است . احساس تسلط بر امیال و احساسات در همه یکسان نیست . یک محور را در نظر بگیرید . در یک سوی این طیف یا محور ، کسانی هستند که احساس می‌کنند همه کارها در زندگی از قبیل حس غم یا خوشحالی ، عصبانیت و غیره در اراده خودشان است یعنی مرکز اراده فعال‌شان درونی است . در سوی دیگر طیف کسانی هستند که می‌گویند خیلی از عوامل و جریانات زندگی از عهده ما خارج است و اغلب می‌گویند: < دست خودم نیست . عصبانی می‌شوم ، می‌خندم یا غمگینم .> این صفت با این‌که به قول شما در افراد نهاده شده است اما شکل‌گیری آن به روش‌های تربیتی والدین بستگی دارد . شما اگر به فرزندتان بیاموزید مسوول کارهایی که انجام می‌دهد هست ، احساس مرکز کنترل او درونی خواهد شد . او در مدرسه نیز باید این مهارت و دیگر مهارت‌های حل مشکلات را بیاموزد . هر چه احساس مرکز کنترل افراد درونی باشد ، احتمال گرایش آنها به اعتیاد کمتر است .

ـ لطفا برایمان مثال بزنید که چگونه فرزندان‌مان را به این صفت عادت بدهیم ؟

قبل از پاسخ به این سوال شما باید یک نکته مهم را متذکر شوم . همان‌طور که افراد آن سوی طیف دچار مشکل‌اند ، افراد انتهای دیگر طیف هم دایم خود را سرزنش می‌کنند که <من همه چیز در اراده خودم هست و می‌توانستم موفق‌تر باشم> که شرایط درونی بودن این حس هم بد است و افراد باید تعادلی در محل قرار گرفتن‌شان روی این طیف برقرار کنند و باور داشته باشند بعضی از امور دست ما نیست> تا از بهداشت روانی خوبی بهره‌مند شوند اما این‌که عصبانی نشوم ، دست خودم است . سیگار نکشم ، دست خودم است و از این قبیل . به طور معمول والدین باید این حس را با دیالوگ‌هایشان به فرزندشان القا کنند . وقتی پدر خانواده می‌گوید: <من عصبانی می‌شوم و هیچی نمی‌فهمم . دست خودم نیست ، سیگار می‌کشم یا داد می زنم .> چه انتظاری از نسل بعد دارد ! این بچه هم در نوجوانی با تکیه بر این‌که دست خودش نیست خیلی خلاف‌ها را برای خود مجاز می‌شمرد .

ـ همه می‌گویند اعتیاد علت واضحی ندارد . آیا قابل پیش‌بینی است که چه کسی قرار است معتاد شود ؟

ریسک فاکتورهایی وجود دارند که هر چه تعداد این عوامل خطر بیشتر باشد به صورت تصاعدی احتمال معتاد شدن هم بیشتر

می‌شود . اعتیاد مثل تصادفات جاده‌ای است که بدی آب‌وهوا ، شلوغی جاده‌ها و عدم سلامت راننده و اتومبیل جزو فاکتورهای مهمی که وجود هر کدام احتمال تصادف را بالا می‌برد (هر چند افرادی هم هستند که در بدترین اوضاع جسمی با بدترین ماشین و شرایط بدآب و هوایی تصادف نمی‌کنند یا برعکس .) عوامل خطر اعتیاد شامل درس نخواندن و ترک تحصیل ، اختلاف والدین (اختصاص ندادن وقت مناسب برای آموزش مهارت زندگی) طلاق ، فقر ، بیکاری ، نداشتن تفریح ،

نداشتن مهارت برقراری ارتباط با دیگران و برعهده گرفتن مسوولیت کاری که فرد انجام داده می‌باشد .

ـ آیا برای نجات معتادان می‌توان این صفت را به آنها آموزش داد ؟

امروزه اساس درمان اعتیاد همین است . گمان نکنید اگر در کودکی مهارتی را کسب نکردید ، دیگر راهی نیست بلکه با جلسات گفتگو و تمرین کردن و نهراسیدن از شکست در تمرین ، روی این طیف حرکت خواهید کرد . نه فقط معتادان بلکه همه شما که بلد نیستید با مشکلات بجنگید و با دیالوگ‌هایی که امروزه بسیار هم مد شده است ، همه چیز را خارج از اراده‌تان

می‌دانید ، می‌توانید . فقط کافی است باور کنید این‌که عصبانی می‌شوید و داد می‌زنید و شیشه‌ها را می‌شکنید ، دست خود شماست نه تقصیر همسایه و همکار اداره‌تان .

ـ آیا یک معتاد که همیشه می‌گوید دست خودم نیست که مصرف می‌کنم ، این را می‌پذیرد ؟

بله ، بعد از مدتی کم‌کم می‌پذیرد و مسوولیت کارش را به عهده می‌گیرد . از سویی در حال آموزش مهارت حل مشکل است و

به او می‌آموزیم درست است که شرایط اجتماعی‌ات را نمی‌شود عوض کنی اما عواطف‌ات را عوض کن و سعی می کنیم به علت باورهایش (نه رفتارهایش) را مواخذه کنیم .

ـ خانواده‌ها هم می‌توانند کمک کنند ؟

بله ، به همین ترتیب که گفتم یعنی بگویند: <عیبی ندارد ، شیشه‌ای که شکسته شده را عوض می‌کنیم اما تو قبول کن دست خودت بوده که جلوی عصبانیت را نگرفتی و آن را شکستی . خانواده‌ها باید صبور باشند و بدانند یک فرمول و راه‌حل برای همه پاسخگو نیست . درصدی با روش الگوپذیری ترک می‌کنند ، درصدی با مصرف دارو یا روش‌های دیگر .

ـ در امر ترک اعتیاد انجمن‌های بی‌نام چه نقشی دارند ؟

این گردهمایی‌ها از روش‌های خوب و موفقی است که درصدی از افراد با این شیوه ترک می‌کنند . این گروه‌ها که اغلب به وسیله معتادان موفق به ترک ، اداره می‌شوند ، با تقویت همان راه مدنظر پزشکان یعنی پذیرش مسوولیت رفتار خودشان و عواطف و احساسات‌شان این کار را انجام می‌دهند . بیشتر این افراد می‌رسند به جایی که می گویند: کشیدن مواد دست خودم هست و می گذارمش کنار> اما این به زمان نیاز دارد .

ـ چرا دوره درمان این‌قدر طولانی است ؟

بقیه بیماری‌ها هم این‌طور است اما مقیاس مردم اشتباه است ?? تا ?? سال ممکن است مادرت را برای درد زانو ، فشارخون ، دیابت یا آلرژی دکتر ببری اما هیچ‌کس نمی‌خندد که چرا این همه سال خوب نشدی ؟ ! و همین که بیماری تحت کنترل درآمده

است ، راضی هستی اما از اینکه سه سال است فردی در انجمن یا نزد پزشک برای امر مهمی چون ترک اعتیاد می‌رود ، تعجب

می کنیم . این باور باید اصلاح شود .

ـ مصرف مواد تمام خلقیات فرد و زندگی او را تحت تاثیر گذاشته و تا بخواهد به باور صحیح برسد هنوز مصرف دارد .

برای این مشکل چه چاره‌ای اندیشیدید ؟

ما با تجویز داروهایی چون متادون که همان مواد مخدر است تا دست‌یابی به توانایی لازم او را از مصرف مواد باز می‌داریم .

مواد مخدر تمام مکانیسم تجزیه و تحلیل مساله و حل کوچک‌ترین آنها را در مغز او مختل کرده است و باید با مصرف دارو کمک

کنیم تا فعلا برخودش مسلط شود و مصرف مواد کم تا قطع شود .

ـ برای والدینی که به فرزندشان در مصرف مواد مشکوک می‌شوند ، چه توصیه‌ای دارید ؟

بدترین چیز در اعتیاد ، پنهان کاری است چون اجازه بهبود و پیشگیری را سلب می کند . یادتان باشد این قضیه شوخی‌بردار نیست و تعارف را کنار بگذارید که بخواهید غیرمستقیم بگویید پسر همسایه معتاد بود و روزگارش چه شد . باید در درجه اول

بر خودتان مسلط شوید و بدون رفتار غیرمنطقی و فحش دادن و مسخره کردن او (چهره‌اش ، دوستانش ، شیوه درس خواندنش) شروع کنید: <پسرم این وسیله را در اتاقت دیدم یا متوجه شدم شما این قرص را خوردی ما اصلا نمی‌توانیم این موضوع را تحمل کنیم و باید با هم صحبت کنیم . .

ـ اگر او زیر بار نرفت و کتمان کرد ؟

اشکالی ندارد . شما می گویید: «من و مادرت از شما می‌خواهیم اعتمادسازی کنی و ما را قانع کنی و مجبوریم در جاهایی روی شیوه خرج کردن پول توجیبی‌ات دقت خاصی کنیم تا قانع شویم شما گرفتار مشکل نشدی»

منبع

روزنامه سلامت

۶- جوان و مسائل اجتماعی

انحرافات و مسائل اجتماعی ایران

مقدّمه

بررسی گستره و ریشه های انحرافات و مسائل اجتماعی از اهمیّت زیادی برخوردار است . انحرافات و مسائل اجتماعی امنیت اجتماعی را سلب و به صورت مانع مزاحمی از توسعه جلوگیری می کنند . اگر افراد گاه از عوامل روانی و گاه از عوامل زیستی آسیب می بینند ، احتمالاً بسیاری از عوامل آزاردهنده نیز ناشی از انحرافات و مسائل اجتماعی اند که به مراتب تأثیر ناخوشایندتری در زندگی مردم نسبت به عوامل روانی و زیستی دارند .

این تحقیق تلاشی است برای بررسی گستره و ریشه هایی که انحرافات و مسائل از آن جا آغاز می شوند .

تعریف مسأله اجتماعی

مسأله اجتماعی تعبیری است از انحرافات و ناهنجاری های اجتماعی که در سطح جامعه اتفاق می افتند ، با این تفاوت که انحراف یا ناهنجاری اجتماعی زمانی به مسأله اجتماعی تبدیل می گردد که با ارزش ها و منافع تعداد زیادی از مردم مغایرت داشته باشد و آن عده از مردم در مورد ضرورت تغییر آن وضعیت همصدا باشند .۱

طبع اولیه جامعه بر نظم و هماهنگی است۲ و اکثریت قریب به اتفاق افراد آن در سایه یک وضعیت بهنجار می توانند با وسایل مرسوم ، به اهداف خود برسند . زمانی که این وضعیت بهنجار۳ یا نظم اجتماعی شکسته شود ، وضعیتی به وجود می آید که دورکیم نخستین بار از آن به «وضعیت آنومیک» تعبیر کرد .وضعیت آنومی وضعیت مبهمی است بین فرد و جامعه که در آن هنجارها ، که همان قاعده های رفتار و یا ارزش های پذیرفته شده توسط عامّه مردم هستند ، از بین می روند . در این وضعیت ، فرد دارای اهداف دیگری غیر از اهداف مشترک جامعه است و یا در صورت قبول اهداف مشترک جامعه ، از وسایل

مرسوم پیروی نمی کند و بدین سان ، جامعه در بی نظمی و به دنبال آن ، در اضطراب و ناامنی فرو می رود .۴

مرتن وضعیت آنومیک را که دورکیم به اجمال بیان کرده بود ، توضیح داد: «مردم به پنج طریق مختلف ، به این حالت اختلال در تعادل و توازن اجتماعی عکس العمل نشان می دهند:

۱- همنوایی (پذیرش اهداف و وسایل مقبول جامعه)؛

۲- نوآوری (پذیرش اهداف مقبول و توسّل به ابزارهای غیرمقبول)؛

۳- عادت گرایی (عدم پذیرش اهداف مقبول و تن دادن به ابزارهای مقبول از روی ناچاری)؛

۴- عقب نشینی (ردّ اهداف و ابزارهای مقبول جامعه و روآوردن به انزوا و پناه بردن به دامن اعتیاد و الکل و قمار)؛

۵- طغیان (طرد اهداف و ابزارهای مقبول و طرح اهداف جدید با ابزارهای جدید) .»۵

اطلاق یا نسبیت در کج روی

مطلق بودن کج روی و یا نسبیت گرایی در آن ، کج روی را با ابهام روبه رو می کند . مطلق گرایان مواردی محدود و مشخص از کج روی را برشمرده اند و خارج از این چارچوبه را در هر شرایطی که باشد ، کج روی (و مسأله اجتماعی در صورت مغایرت با ارزش ها و منافع تعداد مهمی از مردم) نمی دانند . آنان «کج روی» را به سرپیچی از قانون

تعریف کرده و به فحشا ، همجنس بازی ، اختلالات روانی ، الکلیسم ، اعتیاد به مواد مخدّر و خودکشی محدود می سازند . بنابراین ، رفتاری غیر از اعمال مزبور را کج روی نمی دانند .

نقطه نظر عالمان دینی صرف نظر از بُعد اجتماعی آن ، در همین دسته جای می گیرد . از نظر آنان ، ارتکاب آنچه خدا حرام کرده و یا تخطّی از آنچه او واجب دانسته ، انحراف است که البته در جامعه دینی انحراف اجتماعی نیز می تواند قلم داد گردد .در مقابل ، نسبی گرایان ، کج روی را از نظمی اجتماعی به نظم اجتماعی دیگری متفاوت می دانند؛ چنان که معتقدند: کج روی در طول زمان تفاوت می یابد . صرف نظر از صحّت و سقم هر یک از دو نظریه مذکور ، آنچه مسلّم است اتفاق نظر در مورد تعدادی از کج روی های اجتماعی است . در گذشته و حال و در تمام جوامع ، قتل ، سرقت ، آدم خواری ، تجاوز به عنف

و سوء استفاده های جنسی و جسمی از اطفال جرم و کج روی تلقی می شده اند ، هرچند در مورد بعضی دیگر از رخ دادهای اجتماعی با توجه به زمینه اجتماعی آن ها از نظر محققان اختلاف نظر وجود دارد؛ قمار ، شرب مشروبات الکلی محدود ،

بدعت و نوآوری ، حدّ پوشش ، روابط جنسی و حتی استعمال مواد مخدّر به صورت محدود و همجنس بازی از جامعه ای به جامعه دیگر تفاوت می یابند؛ چنان که در بستر زمان ، گاهی اموری کج روی تلقی می شده اند که امروزه کج روی تلقی نمی
شوند؛ مثلاً ، شرب مشروبات الکلی در ابتدا ، حتی در کشورهای غربی یک کج روی بود ، اما با فراگیر شدن این رفتار ، به تدریج به صورت یک هنجار درآمد ، به گونه ای که در زمان تصویب قانون جواز شرب الکل ، فردی را که به این جرم دست
گیر کرده بودند ، نمی دانستند با قانون سابق مجازات کنند یا با قانون جدید آزاد نمایند . «مرتن نیسبت» در کتاب «مسائل اجتماعی معاصر» این دسته مسائل اجتماعی را به عنوان مسائلی نام می برد که برای یک گروه «مسأله» و برای گروه
دیگر «حل مسأله مشکل» به حساب می آیند .۶ او در این باره ، مصرف ماری جوآنا ، استعمال موادّ مخدر و سقط جنین را مثال می زند . بدعت و نوآوری ، بخصوص در مورد عناصر فرهنگی ، سنن ، عقاید و آداب ، هنجار و ناهنجار بودن آن در یک
جامعه ، در بستر زمان تفاوت می یابد؛ اموری که در گذشته کج روی تلقی می شدند به واسطه این قاعده که وقتی فراگیر می گردد و حکومت از برخورد جدّی با آن ناتوان می گردد به صورت هنجار درمی آید . در همین صورت است که برای عده ای حلّ مشکل و برای عده ای دیگر مسأله ساز خواهد بود . نمونه مشهود این نابهنجاری حدّ پوشش زنان جامعه ایران است .

حدّ پوشش در جوامع شهری از چادر به سمت مانتو و از مانتوهای بلند به سمت مانتوهای کوتاه با دکمه های باز و تنگ و از مقنعه به روسری های کوتاه در حال تغییر است و پس از زمانی نسبتاً کوتاه ، به دلیل سرایت اجتماعی قوی که از ویژگی های ایرانیان است ، به عنوان یک هنجار اجتماعی پذیرفته می شود .

منازعات ظاهراً سیاسی که بین جناح های مختلف سیاسی جریان دارد تا حدّی ریشه در تأکید بر سنّت های دینی و غیردینی از ناحیه بعضی و تلاش برای نوآوری و انتقال به یک هنجار اجتماعی جدید دارد .

مفهوم کج روی همچنان است که بیان شد ، اما باید به این نکته در خور اهمیت توجه شود که اگرچه کج روی اجتماعی با توجه
به واکنشی که مردم در قبال فرد کج رو از خود نشان می دهند بروز و ظهور می یابد ، اما برخورد حکومت ها و قوانینی را که وضع می کنند و با تکیه بر آن فرد خاطی را مجازات می کنند ، نیز نباید از نظر دور داشت . همچنین نقش محققان و نشریات را در انعکاس و برجسته کردن ناهنجاری ها و اهمیت بخشیدن به بعضی و کاهش دادن اهمیت بعضی دیگر را باید مورد توجه قرار داد . قتل های سیاسی به عنوان یک واقعه نابهنجار در کشور ما در قبال قتل های خیابانی یا زنجیره ای که گاه تعداد آن ها به ۹ نفر می رسد ، بسیار اندک و ناچیزند ، اما سیاست و قدرت و نقش نشریات این قتل ها را به مهم ترین و بزرگ ترین مسأله اجتماعی ما تبدیل کرده است ، در حالی که فقر ، سرقت ، بیکاری ، فساد اداری ، روابط جنسی نامشروع و . . . بکلی به فراموشی سپرده شده اند . سرقت های شبانه از خانه ها و مغازه ها به وفور اتفاق می افتد ، اما چون ارتباطی با سیاست ندارند ، با غفلت و تغافل از کنار آن عبور می کنند و گویا اصلاً مسأله اجتماعی به حساب نمی آیند .

دکتر فرامرز رفیع پور مهم ترین مسائل اجتماعی ایران را به گونه ذیل توصیف می کند: «مسائل اجتماعی ما زیادند:
فقر ، تورّم ، رشوه خواری و اختلاس ، انحرافات و آشفتگی اجتماعی و سازمانی ، کاهش وحدت و انسجام اجتماعی ، کاهش پای
بندی مذهبی و خالی شدن مساجد ، تفاخر و تجمّل گرایی ، دل سردی ، بی اعتمادی ، آلودگی هوا ، تخریب محیط زیست ، اسراف
کاری و ول خرجی ، کمبود دارو ، اعتیاد ، پارتی بازی ، کاهش تولید . . . این مسائل که تعدادشان بسیار زیاد و بیش از این ها
است ، همچون یک کلاف سردرگم مسؤولین را نیز عاجز کرده است و همچون یک اختاپوس به پای آن ها و مردم پیچیده اند .» ۷

اگر از این دیدگاه به روزنامه های منعکس کننده مسائل اجتماعی مردم نگاه کنیم ، مسائلی که روزانه مردم با آن ها سر و کار دارند و به نوعی با این مشکلات دست و پنجه نرم می کنند ، می توانیم نوع مسائل و معضلات دامن گیر اجتماع و میزان فراگیر
بودن آن ها و همچنین میزان حسّاسیت هایی را که در مورد این مسائل وجود دارند ، به دست آوریم . درست است که روزنامه ها با توجه به نوع سیاست گذاری ها و اهداف سیاسی اجتماعی که تعقیب می کنند ، هر کدام بخشی و میزان معیّنی از
مسائل اجتماعی را مطرح می کنند ، اما انتخاب روزنامه های متعدد با خط مشی های متفاوتی که دارند و جمع بندی آن ها می
تواند در مسأله شناسی که هدف این قسمت از بحث می باشد ، به ما کمک کند . در این مورد از روزنامه های همشهری ، ایران ، خانواده ، جامعه و کیهان از تاریخ ۱۶ فروردین ۱۳۷۷ تا تاریخ ۲۸ آبان ۱۳۷۷ فیش برداری شده و در فهرستی که از مسائل اجتماعی ارائه شده است تعداد فیش های مربوط به هر موضوع ، که نشان دهنده گسترش و اهمیت مسأله اجتماعی است ،
بیان شده است . همچنین برای مثال ، چند مورد از اخبار مربوط به کج روی و مسائل اجتماعی آورده شده است . پس از ارائه فهرست و ذکر چندین مثال ، تعدادی از این موضوعات اجتماعی با بهره برداری از همان اخبار و مقالات مندرج در روزنامه ها در سطح خُرد ، مورد ارزیابی و تحلیل قرار گرفته اند . تحلیل کلان و همه جانبه از مسائل اجتماعی مطرح شده ، آخرین قسمت بحث است . در این بحث ، سیر پیدایش و عمق و گسترش مسائل اجتماعی ایران در دو دهه اخیر مورد بحث قرار گرفته است .

موضوعات اخبار و مقالات و ارقام آن ها

برای آگاهی از موضوعات و اخبار مربوط به مسایل و معضلات اجتماعی ، پنج روزنامه ایران ، جامعه ، همشهری ، خانواه و کیهان ، که هر یک دارای رویکردهای مختلف سیاسی و اجتماعی هستند ، گزینش گردید . مسائل و معضلات مطرح شده در این روزنامه ها و تعداد اخبار و مقالات مربوط به هر یک عبارتند از:

۱- مشکلات ازدواج (۱۳ مورد)؛

۲- عوامل طلاق ، شامل: اعتیاد شوهر ، توقعات غیرمعقول ، فقر خانواده ، عدم پرداخت نفقه ، همسر آزاری ، فریب همسر ،

اختلافات مالی (۸۷ مورد)؛

۳- اختلاف در روابط اعضای خانواده (۶۴ مورد)؛

۴- مسائل و مشکلات مربوط به زندگی جوانان (۴۹ مورد)؛

۵- کج روی ها و بزهکاری های اجتماعی شامل: قتل ، خودکشی ، سرقت ، مزاحمت تلفنی ، قاچاق ، اعتیاد ، بزهکاری ، کلاه برداری و فریب ، آدم ربایی و رها کردن نوزاد (۱۳۳ مورد) .

دین گریزی جوانان

دین گریزی جوانان

جوانان بزرگ ترین سرمایه ها و پویاترین نیروهای هر جامعه در مسیر سازندگی آن می باشند . جامعه ای که جوانان آن عیّاش و ول گرد یا در دنیای یأس و نومیدی غوطه می خورند و یا جایی را برای فعالیت نمی یابند ، نه تنها توسعه نمی یابد ، بلکه

دچار واپس گرایی می گردد .

ارزش های منفی در میان جوانان ما نفوذ کرده و اوضاع و احوال غم انگیز بیش تر جوانان ما را به بند کشیده است؛

رفتارهای انحرافی همچون اعتیاد ، ول گردی ، فحشا و بی حجابی و یا بیماری های روانی و افسردگی و پرخاش گری در میان آن ها نمود و بروز یافته است .

پوچ گرایی یکی از این ارزش های منفی است که آثار زیان باری به دنبال دارد و سبب می شود تا جوانان دچار سراسیمگی و بحران هویت شوند؛ یعنی هم راه ها و هم اهداف جامعه را به کنار نهند و راه ها و اهداف غیر مقبول دیگری انتخاب نمایند .

عصیان گری در جوانان ما در قالب رفتارهایی نابهنجار همچون اعتیاد ، بی بند و باری ، فحشا و ول گردی بروز می یابد و به موازات خشم و نفرتی که جامعه نسبت به آنان ابراز می دارد ، دچار پوچ گرایی می گردند .

دین گریزی و دین ستیزی نمونه دیگری از شاخصه های بریدگی جوانان از ارزش های اسلامی است .

گرایش پسران و دختران دانشگاه به ارتباط با یکدیگر و گریز از چادر مصادیق دیگری از این دور افتادگی از ارزش های مثبت

و گرایش به ارزش های منفی است .

عوامل دین گریزی جوانان

بی احترامی والدین و درخواست های غیرمنطقی آنان؛ شرایط اقتصادی؛ از جمله بی کاری؛ بی ارزش شدن مدارج تحصیلی و مسدود شدن راه های رسیدن به منزلت اجتماعی؛ رواج فرهنگ خشونت؛ نبود برنامه های مناسب و درخور جوانان؛ فقدان ارائه برنامه ها و پیام های دینی در قالب گفتار و رفتار زیبا و منطقی .

مشاجرات و اختلافات خانوادگی

مشاجرات و اختلافات خانوادگی در میان خانواده ها رواج فوق العاده ای دارد . مشاجرات خانوادگی معمولاً از این جا

شروع می شود که زن و شوهر بر سر موضوع پیش پاافتاده ای با طرح موقعیت های مثبت خود و ضعف های همسر ، اختلاف را آغاز می کنند و به این جا می رسند که می گویند: ما اصلاً برای زندگی با یکدیگر ساخته نشده ایم !

عوامل اختلافات خانوادگی

مقایسه همسر در جنبه های گوناگون با زنان و مردان دیگر;

اختلاف بر سر جنسیت فرزند متولد شده;

چشم و همچشمی (مقایسه اجتماعی);

بهانه گیری از همسر شاغل;

ناتوانی همسر در تأمین مخارج زندگی;

دخالت های فامیل نزدیک در زندگی زوجین;

رفت وآمد همسر با افراد بیگانه;

ناباروری همسر .

تحلیل کلان انحرافات و مسائل اجتماعی ایران

افزایش میزان کج روی ها و مسائل اجتماعی ایران از موضوعاتی است که در آن تردیدی وجود ندارد و با وجود کاهش در بعضی سال ها ، به طور کلی ، روندی افزایشی طی نموده است .۲۸ سؤال این است که علت ها یا عوامل کج روی های اجتماعی که در سال های پس انقلاب ، بخصوص در سال های آغازین جنگ ، میزان محدودی داشت و اکنون پس از دو دهه رو به افزایش گذاشته ، چیست ؟ شکی نیست که ۸ سال جنگ و به دنبال آن برنامه های تعدیل اقتصادی ، سیاست های انبساطی ، کشش ناپذیری عرضه و تولیدات داخلی ، اهتمام مسؤولان به امر توسعه سیاسی و غفلت آنان از پرداختن به اقتصاد ، دامن زدن به مسائل حاشیه ای و ناامن کردن زندگی اجتماعی ، موجب تورّم گسترده و در نتیجه ، فقر فزاینده مردم گردیده است ، ولی آیا می توان تنها عامل کج روی های اجتماعی را تورّم و ثبات نسبی درآمدها یعنی فقر ـ دانست ؟

تحقیق در میان جوامع مختلف شهری و روستایی نشان می دهد که فقر به تنهایی عامل به وجود آمدن کج روی های اجتماعی نمی گردد . در بسیاری از شهرهای ایران از جمله بعضی از شهرهای مذهبی ، که در آن ها ارزش های دینی از حاکمیت بیش تری برخوردارند و نیز روستاهای ایران با وجود فقر بیش تر ، این میزان کج روی وجود ندارد . «باید توجه داشت که فقر به تنهایی مسأله ای برای نظام اجتماعی ایجاد نمی کند و هیچ نوع آسیبی به آن نمی رساند ، بلکه حتی به عکس در تحکیم ثبات اجتماعی تأثیر مثبت می گذارد . بر این نکته مرتن و دورکهایم نیز تأکید داشته اند .»۲۹

اگر فقر عامل کج روی های اجتماعی نیست ، پس تبیین ممکن از کج روی های اجتماعی چه چیزی می تواند باشد ؟ به نظر می

رسد بهترین تبیین در مورد موضوع کج روی ها و مسائل اجتماعی ، ارزش یافتن ثروت در جامعه نابرابر است . ارزش های انقلابی از قبیل ایثار ، خدمت به مردم در شرایط سخت ، مهربانی با مردم ، پذیرش فقر و نردبان ساختن آن برای رسیدن به پیشرفت های مادی و معنوی تنها در شرایطی به دست می آیند که ارزش های مسلّط جامعه را ارزش های معنوی تشکیل دهند ،

اما وقتی به طرق مختلف ، حتی از سوی ارزش گذاران جامعه پیشرفت اقتصادی به صورت یله و رها از هرگونه قید و بند ارزش شناخته می شود عدالت اجتماعی کم تر مورد توجه قرار می گیرد در فرایند توزیع ثروت های جامعه ، ملاحظه فقرا نشده و سرمایه داران و عدّه ای دیگر برای سوء استفاده های اقتصادی ، خود را به اهرم های قدرت نزدیک می کنند با ثروت های بادآورده برخورد قاطع صورت نمی گیرد و در نهایت ، از سوی ارزش گذاران جامعه ما آنچه به عنوان ارزش مورد احترام قرار می گیرد ، مظاهر ثروت است ، ارزش یافتن ثروت و مظاهر آن ، طالبان ثروت را تشویق می کند و به آنان این امکان را می دهد که برای دست یافتن به ثروت ، از راه های نامشروع و حتی در مواردی ، در پرده و پوشش راه کارهای قانونی ، به ثروت دست یابند .

فقر در جامعه ای که اقتصاد آن تورّم زا بوده و از تعادل لازم برخوردار نیست ، به طور مداوم افزایش می یابد و در مقابل ، کسانی که از این ثروت بهره مند نیستند ، با کاهش درآمدها و یا حدّاقل ثبات درآمدها فقیرتر می گردند .

افزایش ثروت به صورت افسار گیسخته در دهک های بالای جامعه و فقر روزافزون در دهک های پایین جامعه ، نابرابری را به شدت افزایش می دهد . در چنین جامعه ای ، هرچند از سوی مسؤولان امور ارزش های الهی توصیه شوند ، جز خنده استهزاآمیز چیزی به دنبال نخواهد داشت زیرا آنچه به عنوان ارزش های پذیرفته شده و هنجارهای مورد قبول ، محوریت یافته مظاهر ثروت است . در چنین وضعیتی ، متوسطان جامعه گوش شنوایی برای قناعت و پرهیز از مظاهر تجمّل ندارند ، چه برسد به اقشار فقیر جامعه که در تأمین خوراک و پوشاک خود نیز درمانده اند .

ارزش یافتن ثروت موجب می شود که دارندگان آن ارزش های دیگر خود را به جامعه منتقل کنند چرا که مدار احترام و عدم آن و در نتیجه ، تشویق و تنبیه ، بر محور ثروت و فقر است و بدین روی ، برتری جویی ، خودنمایی ، تجمّل گرایی مصرف گرایی ، چاپلوسی ، تحقیر فقرا ، اسائه ادب نسبت به آن ها ، بی توجهی و حتی در مواردی پای مال کردن حقوق آن ها در قبال

ثروتمندان خوش پوش با لباس اتوکشیده در جامعه رواج می یابد و همزمان با آن ، ارزش هایی از قبیل آزادمنشی ، شجاعت و جسارت در بیان حقایق و انتقادات ، روحیه خدمت ، بی پیرایگی ، صداقت ، تواضع و یک رنگی تحت الشعاع ارزش های مادی

قرار می گیرند نمایش ثروت توسط ثروتمندان در قالب پوشاک ، تجملّات زندگی ، اتومبیل ، مسکن تبلیغات تلویزیونی ، رادیویی و

پوسترها ، حتی با استفاده از ابزارهایی همچون تصاویر تبلیغاتی بر روی اتوبوس های شهری حضور کالاهای شیک و تجمّلی در فروشگاه های بزرگ که احساس نیاز را در اقشار متوسط و فقیر تشدید می کند .۳۰

فقر واقعی و احساس فقر ناشی از موارد مذکور نوعی احساس محرومیت در افراد به وجود می آورد و در این میان ، مقایسه اجتماعی که عامّه مردم نام آن را «چشم و همچشمی» می گذارند ، به این احساس محرومیت دامن زده ، افراد را از نظر روانی برای اقدام به کج روی های اجتماعی نزدیک تر می کند .۳۱

آسیب های روانی افراد جامعه را تحت فشار قرار می دهند ، مظاهر ثروت با ارزش تلقی می شوند و حتی در مواردی به نظر برخی افراد فقیر ، تنها ثروت است که امکان رسیدن به احتیاجات مادی و معنوی به همه می دهد; همان که اقشار ثروتمند دارند و دائم آن را در معرض نمایش گذاشته ، به آن افتخار می کنند . فقرا نیازمند واقعی امکانات مادی و معنوی اند و خواهان آن هستند که امکانات مادی و معنوی همانند قشر مافوق برایشان تأمین شود ، اما سازوکاری که بتواند آن ها را به اهدافشان برساند ، وجود ندارد . بدتر از آن ، فقر و نداری به عنوان یک عنصر فرهنگی در دیدگاه شخص فقیر ، مساوی با شرمندگی است (آنچنان که دارندگی مساوی برازندگی است); به گونه ای که دست کم اگر فقر ، شرمندگی نبود و مذموم تلّقی نمی شد ، آبرومندان جامعه بر فقر خود صبر می کردند و از ترس استهزا و تحقیر شدن از ناحیه دیگران ، دست به کج روی های اجتماعی نمی آلودند . آبرومندان جامعه و کسانی که تحت مهارهای درونی قرار دارند تا مدتی در مقابل این فشار اجتماعی مقاومت می کنند ، اما به تدریج این مقاومت شکسته می شود; آنان ارزشمند بودن ثروت و ارزش های دیگری را که به تبع این ارزش به وجود می آید ، از دهک های بالایی به دهک های پایینی براساس قاعده سرایت اجتماعی ، انتقال می دهند .

اگرچه افراد جامعه که به تازگی ارزش های جدید مادی را پذیرفته اند ، به خاطر حضور نسبی و بقایای ارزش های بجامانده قبلی تا مدتی دچار شخصیت «شیزوفرنی» گشته و مجبورند دربرخورد با افراد و طبقات مختلف جامعه و یا هنگام حضور در مکان های گوناگون رنگ عوض کرده ، برای جلب احترام ، رفتاری دوگانه داشته باشند ، اما پیشرفت و فراگیرشدن ارزش های مادی از لحاظ وسعت و همچنین عمیق تر شدن و پیش روی غلظت این ارزش ها در تمام سطوح به گونه ای که حتی اقشار مذهبی را نیز تحت پوشش قرار دهد ، حالت شرم و دوگانگی شخصیت را کنار گذاشته ، یکسره داخل در ارزش ها و هنجارهای جدید می شوند که حول محور ارزش ثروت به وجود آمده اند .

رفتارهای دوگانه به گونه ای محسوس به طور روزمرّه قابل مشاهده هستند ترکیبی نامتجانس از رفتار مذهبی و غیرمذهبی ، مرد با چهره ای کاملاً مذهبی در کنار خانم و دختر خانم هایی که پوشش آن ها کاملاً غیرمذهبی می نماید ، نماز می خواند ، اما

فیلم ویدئویی هم می بیند; چهره ای مذهبی با لحن و گفتار دینی دارد ، اما در مسائل اقتصادی از اجحاف و گران فروشی ، تقلّب و پارتی بازی و حتی در موارد بسیاری از رباخواری فروگذار نمی کند .

قلب ارزش ها و تغییر آن ها به چهره ای غیرمذهبی نیز قابل مشاهده است خانم مذهبی که تا دیروز چادر می پوشید و در مراسم مذهبی شرکت می کرد ، اکنون تحت تأثیر اشاعه فرهنگی که در آن ثروت و مظاهر آن ارزشمند است ، مانتو پوشیده ، دکمه های پایینی آن را باز کرده و یا با مانتویی که کناره های آن چاک زده در اجتماع حاضر می شود . او که تا دیروز انگشتر و گلوبند طلا ـ و نوع لباس را به هیچ می انگاشت و آن ها را به عنوان فخرفروشی ، منفی تلقّی می کرد ، اکنون با نمایش

طلاجات خود ، به آن ها افتخار می ورزد . مشکل بزرگ تر آن است که فرایند تغییر ارزش ها در یک نقطه توقف نمی کند ، بلکه دایم عمق و گسترش می یابد ، اتومبیل های شیک تر ، تجملّات بیش تر ، آرایش غلیظ تر ، لباس های جورواجور ، تنگ تر و

نازک تر و به دنبال آن ، خودنمایی و مصرف گرایی بیش تر .

در این وضعیت نیز مثل وضعیت سابق ، قشر ثروتمند جامعه توانایی ارضای تمایلات و احساسات خود را دارند ، متوسطان

جامعه نیز با قدری تلاش بیش تر (کار دو نوبته و یافتن راه های جدید جذب درآمد) و گاه با کلاه برداری و فریب و شیوه های غیرقانونی کمابیش به اهداف خود می رسند ، اما اکثریت جامعه بخصوص آن ها که بی کارند یا درآمدشان ناچیز است ،

همچنین مهار درونی آن ها ضعیف ، و مقایسه اجتماعی در آن ها قوی است ، وقتی راه های قانونی جذب درآمد را برای خود بسته می بینند ، چاره ای جز کج روی های اجتماعی نمی یابند بنابراین:

۱- ارزشمند شدن ثروت ، نابرابری ، مقایسه اجتماعی ،احساس نیاز ،محرومیت نسبی ، احساس بی عدالتی;

۲- بسته بودن راه های رسیدن به درآمد بیش تر;

۳- نبود مهارهای درونی و بیرونی;

سه شرط اساسی برای پدیدآمدن کج روی ها هستند . اما نقطه عزیمت این عوامل را همان شرط آغازین تشکیل می دهد .۳۲

ارتکاب کج روی ها براساس قاعده مزبور ، نه تنها در میان اقشار متوسط و فقیر وجود دارد ، بلکه در میان ثروتمندان جامعه نیز

رایج است و ثروتمندان به لحاظ توانایی های مادّی و ذهنی که دارند ، در ارتکاب خلاف جسورترند . سرقت های کلان و آلودگی به مظاهر ارزش های مادی در میان آنان شایع تر است .

انقلاب با احساسات جوشان مذهبی و ارزش های مذهبی شروع گردید و به صورت هنجارهای اجتماعی درآمد . آنچه ارزش بود تواضع ، یک رنگی و عدم تفاخر بود ثروتمندان بر فقرا فخر نمی فروختند و فقرا به خاطر فقرشان خجالت نمی کشیدند دزدی

و سرقت یک جنایت نابخشودنی تلقی می گردید بی حجابی ، استفاده از نوارهای موسیقی و ویدئویی مبتذل در وسایط نقلیه عمومی و غیر آن گناه نابخشودنی بود پارتی بازی معمول نبود ، کمیته انقلاب اسلامی (آن زمان) با مظاهر فساد هرچند در مواردی خارج از حد اعتدال برخورد می کرداگر حقی از فقرا پای مال می شد ، با شجاعت پی گیری می کردند و امیدوار بودند که زحمت آنان به ثمر می نشیند رباخواری بسیار مذموم بود اعتیاد ، شراب خواری و بی بند و باری اگر بود ، بسیار محدود و در شرایط بسیار مخفی و سرّی قابل تحقق بود . اما با فرایندی که توضیح آن گذشت ، مسؤول و غیرمسؤول در دام تنعّم طلبی و رفاه زدگی قرار گرفتند . ارزش یافتن ثروت ، رواج فقر و نابرابری و مقایسه اجتماعی یک مسابقه تمام عیار بین افراد جامعه بدون در نظر گرفتن ملاحظات قانونی و شرعی برای کسب ثروت بیش تر فراهم ساخته و طبیعی است وقتی ارزش های دینی فروکش نمایند و ثروت ارزشمند گردد ، رشا و ارتشا ، طلاق ، اعتیاد_گریز از ارزش های مذهبی در بین جوانان و نوجوانان ، پارتی بازی و حاکمیت روابط غیررسمی در تمام روابط اجتماعی ، سرقت ، قتل و . . . روز به روز افزایش می یابند و تا آن جا پیش می روند که در زیر یکی از پل های جنب حرم حضرت معصومه (علیها السلام) در شهر انقلابی اسلامی قم ، بساط قماربازی بدون دغدغه برپا می گردد .۳۳

متأسفانه بسیاری از اموری که کج روی تلقی می گردیده ، اکنون به صورت هنجار۳۴ درآمده اند; زیرا نه تنها به صورت گسترده در میان مردم شایع شده اند ، بلکه انگیزه ای هم از ناحیه مردم برای برخورد با آن ها ، چه به صورت رسمی و چه به صورت غیررسمی وجود ندارد; و اگر در عده ای چنین انگیزه ای وجود داشته باشد ، شاکی در پیچ و خم اداری و وجود عوامل مزاحم دیگر همچون تأثیر ارتباطات و روابط دوستانه ، رشوه و بی انگیزگی در نیروهای عمل کننده ، همّت و توان لازم

را برای پی گیری از دست خواهد داد و همین موضوع زمینه را برای بی باکی کج روان و منحرفان فراهم ساخته است .
آنان به این نتیجه رسیده اند که احتمال سودی که از ره گذر کج روی خواهند داشت بسیار بیش تر از ضرری است که احیاناً از دست گیری و محاکمه و جریمه نصیب آن ها خواهد شد . بسیاری از آنان احتمال دست گیری را منتفی می دانند و از طریق ارتباط هایی که با نیروهای عمل کننده بر ضد انحراف برقرار کرده اند ، بیش ترین اسباب ناامنی را فراهم نموده اند .
در یکی از شهرها سرقت به گونه ای است که جدّاً مردم از دست سارقان به ستوه آمده اند و هیچ گونه امیدی به نیروی های انتظامی در برخورد با آن ها ندارند .۳۵
نیروهای انتظامی به دلیل این که همانند سایر اقشار در فرایند قلب و تغییر ارزش ها قرار گرفته اند ، به دلیل امکانات و فرصت هایی که در اختیار دارند ، زودتر از دیگران در زمینه سازی و ایجاد انگیزه برای کج روان سهیم هستند . حقوق ناکافی نیروهای انتظامی زمینه و استعداد نیروی انتظامی را برای قرار گرفتن در این گونه مسائل مهیّا ساخته است .
جوامع غربی براساس ارزش ها و هنجارهای مادی عمل می کنند . برای عمل نهادها و سازمان های اجتماعی بر وجه مطلوب سازوکارهایی تعبیه شده است که براساس آن ها و همچنین هنجارپذیری و جامعه پذیری دقیقی که از ابتدای دوران کودکی آغاز می گردد ، به طور قابل توجّهی امکان بروز ناهنجاری و انحراف از افراد و گروه ها سلب شده است .حاکمیت شدید دیوان سالاری از بیرون و جامعه پذیری شدید ازدرون نیز امکان تخطّی از هنجارها و اصول و مقرّرات حاکم را به شدّت کاهش می دهد .
اما در جوامعی همچون جامعه ما که هر چند بر کنترل کننده های بیرونی تأکید دارد ، اما معمولاً سعی و اهتمام بر کنترل کننده های درونی و ارزش هایی است که شخص براساس آن ها از آلودگی به انحراف بازداشته می شود ، در شرایط غیرعادی ، وقتی ساختارهای حاکم بر جامعه از طرف متولّیان امور به گونه ای سازمان داده شود که خود این ارزش ها آسیب ببینند ، در این صورت ، عاملی برای کنترل افراد جامعه از آلوده شدن به انحرافات وجود نخواهد داشت; زیرا مهارکننده های بیرونی دارای سازوکاری ناقص و گریزگاه های آن فراوان است و مهارکننده های درونی نیز نقش و تأثیر خود را از دست داده اند .
ره آورد چنین وضعیتی چیزی جز نابسامانی اجتماعی نخواهد بود .
پس بر متولّیان امور است که به جای تخریب ارزش های معنوی ، در تقویت آن ها در تمام ابعاد همّت گمارند . سازوکارهایی
را که از طریق آن ها فاصله های طبقاتی کاهش می یابد و مقایسه های اجتماعی نادیده گرفته می شود ، در دستور کار و برنامه
های خود قرار دهند . در این صورت است که انحرافات و نابسامانی های اجتماعی کاهش خواهند یافت .

منبع

عبدالرسول یعقوبی

پی نوشت ها

۱- رحمت اللّه صدیق ، مسائل اجتماعی ایران،جزوه درسی،ص ۱

۲-این دیدگاه مبتنی بر نظریه های انگیزشی است که نظم و هماهنگی و همنوایی را الگوی معمولی و طبیعی رفتار بشر می داند و چنان که از عمده تفاسیر قرآنی نیز مستفاد است ، مورد قبول قرآن می باشد . اما براساس نظریه های کنترل ذات بشر نه متکی بر اخلاق و نه غیر آن است . سؤال اصلی در این نظریه ها سؤال از علّت همنوایی است . نظریه سومی هم به عنوان نظریه فرهنگی وجود دارد که فرد را در این مورد خنثا می داند: کج روی و راست روی شخص به یادگیری و این که همنشین او چه کسی باشد ، بستگی دارد (کارکردگراها) و یا ناشی از طبقاتی بودن جامعه است (تضادگراها)

۳- هنجار» یا «قاعده رفتار» ارزش های پذیرفته شده توسط عامّه مردم است .

۴- حسین فرجاد ، مسائل اجتماعی ایران ، چاپ اول ، اساطیر ، ۱۳۷۷ ، ص ۱۲

۵- حسین فرجاد ، مسائل اجتماعی ایران ، چاپ اول ، اساطیر ، ۱۳۷۷ ، ص ۱۳

RoBERT K . MERTON amcl ROBRT NISBET, Contemporary Social problems, p .۹

۷ - فرامرز رفیع پور ، توسعه و تضاد ، چاپ دوم ، شرکت سهامی انتشار ، ۱۳۷۷ ، ص ۱۵۷

۸- روزنامه خانواده ، ۱۶ فروردین ، ۱۳۷۷

۹- روزنامه ایران ، ۱۶ خرداد ۱۳۷۷

۱۰-روزنامه خانواده ، ۵ مهر ۱۳۷۷

۱۱- روزنامه همشهری ، ۲۱ آبان ۱۳۷۷

۱۲-روزنامه کیهان ، ۲۸ مهر ۱۳۷۷

۱۳- روزنامه کیهان ، ۲۷ آبان ۱۳۷۷

۱۴-کیهان ، ۲۷ آبان ۱۳۷۷

۱۵-کیهان ، ۲۷ آبان ۱۳۷۷

۱۶-روزنامه ایران ، ۶ آبان ۱۳۷۷

۱۷-روزنامه خانواده ، ۲۵ آبان ۱۳۷۷

۱۸-روزنامه ایران ، ۲۸ آبان ۱۳۷۷

۱۹-روزنامه کیهان ، ۲۷ مهر ۱۳۷۷

۲۰-روزنامه ایران ، ۲۱ آبان ۱۳۷۷

۲۱-روزنامه جامعه ، ۱۹ اردیبهشت ۱۳۷۷

۲۲-روزنامه خانواده ، ۳۰ اردیبهشت ۱۳۷۷

۲۳-روزنامه ایران ، ۵ اردیبهشت ۱۳۷۷

۲۴-همان ، ۳۱ فروردین ۱۳۷۷

۲۵-همان ، ۲۷ آبان ۱۳۷۷

۲۶-روزنامه همشهری ، ۱۵ فروردین ۱۳۷۷

۲۷-سال نامه آماری ، سال ۱۳۷۷ ، ص ۵۴۶

۲۸-سالنامه آماری کشور ، ۱۳۷۷ ، ص ۵۳۲

۲۹–فرامرز رفیع پور ، پیشین ، ص ۱۹۷
۳۰– فرامرز رفیع پور ، پیشین ، ص ۲۰۳
۳۱– فرامرز رفیع پور ، پیشین ، ص ۲۰۷
۳۲–فرامرز رفیع پور ، پیشین ، ص ۳۰۱ـ۳۰۲

تحلیل روان شناختی افزایش سن ازدواج

تحلیل روان شناختی افزایش سن ازدواج

تحلیل روان شناختی افزایش سن ازدواج و نقش آن در انحرافات اخلاقی جوانان
نیاز جنسی ، بخش جدایی ناپذیر ماهیت زیستی ، روانی و اجتماعی آدمی را تشکیل می دهد و روشن است که کیفیت ارضای این
نیاز نقش بسیار مهمی در سلامت و بهداشت روانی فرد و جامعه دارد . بر اساس آموزه های دینی ، اگر این نیاز به صورت شرعی و معقول (ازدواج) و در زمان مناسب ارضا شود ، باعث آرامش خاطر ، رشد شخصیت و نیز استمرار حیات بشر می شود ، و اگر امکان ارضای صحیح آن فراهم نیاید به صورت انحرافات جنسی و بی بند و باری های اخلاقی نمودار خواهد شد .
در سال اخیر ، آمارها منحنی های رو به رشد و مشابهی را در زمینه انحرافات و بی بند و باری های اخلاقی در میان جوانان نشان می دهند . این رشد غیرطبیعی و هماهنگ می تواند حاکی از عوامل ساختاری همانند باشد . به طور قطع نمی توان یک عامل را علت انحرافات اخلاقی و بی بند و باری جنسی جوانان دانست; در بیشتر موارد ، ترکیبی از چند عامل وجود دارند . با این وجود ، برخی مطالعات عوامل خاصی را به عنوان عوامل مؤثر در میزان بروز بی بند و باری جنسی جوانان شناسایی کرده اند . در این مقاله سعی شده است این ایده توضیح داده شود که بی بند و باری های جنسی و انحرافات اخلاقی جوانان تا حد زیادی ناشی از فراهم نبودن شرایط ازدواج برای جوانان یا به تعبیر دقیق تر ، افزایش سن ازدواج است .
این مقاله ، ابتدا هنجار دینی سن ازدواج و عوامل مؤثر بر افزایش سن ازدواج را مورد بررسی قرار می دهد . سپس به رابطه ، افزایش سن ازدواج با انحرافات اخلاقی و جنسی می پردازد و در پایان ، برای مقابله با انحرافات اخلاقی و رسیدگی به مشکل ازدواج جوانان راهکارهایی را ارائه می دهد .

افزایش سن ازدواج; مسئله اجتماعی

همان گونه که بیان شد ، هدف اصلی این تحقیق وارسی و آزمون این فرضیه است که بالا رفتن سن ازدواج باعث افزایش نرخ انحرافات اخلاقی و بی بند و باری های جنسی در میان جوانان شده است . بدین منظور ، ابتدا باید نشان دهیم که سن ازدواج در دهه های اخیر افزایش یافته است . اولین گام ، تعریف شاخصی برای اندازه گیری سن ازدواج است و گام بعدی ، تعیین هنجار در این زمینه; چرا که صرف نشان دادن افزایش یا کاهش سن ازدواج بدون تعیین هنجار ، معنای خاصی در برنخواهد داشت .
الف . مقیاس های اندازه گیری سن ازدواج

در مطالعات کلان نگر (macroscopic) مهم ترین شاخصی که در دست رس پژوهشگران قرار دارد ، تحقیقات تجربی و نظرسنجی های انجام شده در زمینه های موردنظر است .

پژوهش ها نشان می دهند در کشورهای در حال توسعه و از جمله ایران ، متوسط سن برای ازدواج جوانان در دهه های اخیر افزایش یافته است .

به عنوان مثال ، پژوهشی ۱ در این خصوص حاکی از آن است که میانگین سن ازدواج در ایران برای پسران در سال های ۱۳۵۴ ، ۲۵ سال بوده است ، در حالی که بعد از آن (به جز در سال ۱۳۶۵) این روند افزایش داشته است . این تحقیق نشان داده است سن ازدواج دختران از سال ۱۳۵۴ تا ۱۳۸۰ به طور مداوم سیری صعودی داشته است .۲

تحقیقاتی چند که جنبه نظرسنجی دارند نیز افزایش سن ازدواج را نشان داده اند . نظرسنجی های انجام شده اخیر در تهران حاکی از آنند که جوانان پسر سن ایده آل برای ازدواج را بالای ۲۶ سال می دانند . این امر بالا رفتن سن ازدواج را نسبت به فضای سنّتی جامعه ، که معمولاً ازدواج ها زیر ۲۰ سال انجام می شده ، نشان می دهد . سن ازدواج برای دختران در این تحقیق ، ۲۱ تا ۲۵ سال گزارش شده است .۳

به یقین ، اگر تحقیق دیگری در این زمینه انجام شود ، رشد بیشتری را نشان خواهد داد . علاوه بر مطالعات نظام مند ، موردپژوهی ها و یافته های بالینی نیز نشان می دهند که امروزه جوانان دیرتر ازدواج می کنند .

تحقیقات تجربی ، میانگین اجتماعی را مبنای قضاوت درباره افزایش یا کاهش نرخ سن ازدواج در نظر می گیرند . اما با تفحّص در آموزه های دینی به الگوهای دیگری برمی خوریم که بر اساس آن ها می توان درباره افزایش یا کاهش سن ازدواج
قضاوت نمود .

ب . هنجار دینی سن ازدواج

ازدواج و تأسیس کانون زندگی مشترک خانوادگی یکی از بهترین و مهم ترین رسوم اجتماعی انسان هاست که از فطرت و آفرینش ویژه آن ها مایه می گیرد . این نیاز که به صورت فطری در انسان به ودیعت نهاده شده ، تا زمان ظهور جوانه های بلوغ ، همچنان دوران آرام و بی تحرکی را پشت سر می گذارد . اما به مجرد شروع دوران نوجوانی ، زمان بیداری آن فرا می رسد و آرام آرام تمامی وجود نوجوانان را در برمی گیرد و به یکی از پرقدرت ترین نیازهای وی تبدیل می شود . اگر این نیاز به موقع و به طور صحیح پاسخ داده شود ، زمینه سلامت و بهداشت روانی انسان فراهم می گردد . از این رو ، در آیات و روایات به اهمیت ازدواج و نیز زمان مناسب آن تصریح و تأکید شده است .۴

در قرآن کریم گرچه «سن» خاص و معینی برای ازدواج بیان نشده ، ولی از واژگانی همچون «بلوغ» ، «بلوغ حلم» ، «بلوغ نکاح» و «بلوغ اشدّ» می توان به نحوی سن بلوغ و ازدواج را به دست آورد . شاید رساترین آیه در تعیین سن ازدواج ، این آیه شریفه باشد: (وَابْتَلُواْ الْيَتَامَى حَتَّى إِذَا بَلَغُواْ النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُم مِّنْهُمْ رُشْداً فَادْفَعُواْ إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ) (نساء: ۶)؛ یتیمان را آزمایش کنید تا هنگامی که بالغ شده و به نکاح (همسرگزینی) تمایل پیدا کنند . اگر آنان را به درک مصالح زندگانی خود آگاه یافتید ، اموالشان را به آنان بدهید .

بلوغ نکاح در زمانی است که قدرت بر ازدواج پیدا کنند . شیخ طوسی در تفسیر آیه می نویسد: «معنای بلوغ نکاح آن است که به مرحله توانایی بر همخوابگی و تولید نسل برسند .»۵ در تفسیر مراغی آمده است: بلوغ نکاح رسیدن به سنّی است که استعداد و آمادگی ازدواج حاصل شود . نوجوان در این حالت میل پیدا می کند همسر و سرپرست خانواده باشد .۶

از موارد یاد شده استفاده می شود که معیار سن ازدواج از نظر قرآن ، احساس نیاز به ازدواج ، توانایی همخوابگی ، قدرت تولید
نسل و رسیدن به حدّ رشد ، یعنی توانایی بر تشخیص مصلحت خویش ، است .
در روایات بدون آنکه به سن خاصی اشاره شود ، ترغیب به ازدواج در آغاز جوانی شده است .۷
در مجموع ، از روایات استفاده می شود که سن پایه برای ازدواج بعد از بلوغ است و اگر شخص احساس نیاز کند ، به گونه ای
که ترک آن موجب گناه شود ، ازدواج در این سن واجب می گردد .۸
سن ازدواج براساس سیره معصومان (علیهم السلام): بر اساس شواهد تاریخی ، ازدواج امامان (علیهم السلام) در سنین پیش از ۲۰ سالگی بوده است .۹ این بزرگواران در مورد فرزندانشان نیز همین شیوه را داشتند و نوعاً قبل از ۲۰ سالگی زمینه ازدواج آنان را فراهم می نمودند .۱۰ از آن رو که عمل و سیره معصومان (علیهم السلام) برای ما الگو و حجت است ، در تعیین سن ازدواج نیز می توانیم سیره آن بزرگواران را به عنوان یک هنجار دینی در نظر بگیریم .
ما چه نُرم اجتماعی را ملاک قرار دهیم و چه سیره و عمل معصومان را ، در هر دو صورت ، سن ازدواج افزایش چشمگیری را نشان می دهد .به بیان دیگر،سن ازدواج تفاوت معناداری یافته است .

عوامل مؤثر در افزایش سن ازدواج

مسئله مشکلات و موانع ازدواج از یک سو و آرزوها ، ایده آل ها و تصویری که دختران و پسران از آینده و زندگی مشترک خود دارند ، از سوی دیگر ، موجب گردیده که جوانان به آسانی تن به ازدواج ندهند .
عوامل بسیاری در افزایش سن ازدواج جوانان مؤثرند که برخی از آن ها واقعی و برخی دیگر ساخته و پرداخته خود ما می باشند . این عوامل عبارتند از:
۱– تحوّل در الگوهای رفتاری
در دهه های اخیر ، تحوّل جدّی در الگوهای رفتاری خانواده ها به وجود آمده است . تغییر در الگوی مصرف ، نوع پوشاک ، مسکن ، سطح انتظارات خانواده ها و توجه به آراسته بودن ظاهری موجب گردیده که مفهوم زندگی به طور کلی دگرگون شود . امروزه «رفاه» از مهم ترین مسائلی است که خانواده ها توجه بیشتری بدان مبذول می دارند . در حالی که در ۴ ، ۵ دهه قبل مفهوم «رفاه» کمتر جایی در زندگی افراد داشت .
جوان در جستجو و تلاش برای رسیدن به شکلی از زندگی است که رهیافت واقعی جامعه است ، اما از سوی دیگر ، فرصت ها و امکانات مساوی برای دست یابی به این شرایط وجود ندارد . بسیاری از جوانان با این استدلال که تأمین هزینه های عقد و عروسی ، تهیه منزل و اسباب و لوازم زندگی بسیار سخت است و نمی توان از عهده مخارج آینده زندگی برآمد و آبرومند زندگی کرد ، بر خلاف میل باطنی از ازدواج به موقع خودداری میورزند .
در پژوهشی که به منظور بررسی نگرش دانشجویان دختر دانشگاه علوم پزشکی اهواز نسبت به ازدواج انجام شده ، بیش از ۵۲٪ دختران تمایل به ازدواج از خود نشان داده اند ، اما ۳/۲۵٪ از همین دانشجویان مشکلات مالی را از موانع ازدواج ذکر کرده اند .۱۱ تعداد این قبیل افراد نسبتاً زیاد است و شاید برخی ، به ویژه پسران ، ناچار می شوند تا پایان عمر مجرد زندگی کنند .

۲- ادامه تحصیلات و تحول موقعیت زنان

دومین عاملی که موجب افزایش سن ازدواج شده ، گرایش به ادامه تحصیلات در بین جوانان است . اغلب پسران و دختران علاقه دارند تحصیلات خود را تا لیسانس و بالاتر ادامه دهند . امروزه تلقّی و برداشت جوانان این است که ازدواج فرصت ادامه تحصیل را از آنان سلب می نماید . به ویژه تحول موقعیت اجتماعی زنان و گرایش آن ها به تحصیلات عالی موجب شده که سن ازدواج افزایش پیدا کند .۱۲ دختران چنین فکر می کنند که بعد از ازدواج به دلیل مسئولیت همسری و یا مادری نمی توانند درس بخوانند . خانواده دختر و پسر نیز همین عقیده را دارند و غالباً حاضر نیستند درباره ازدواج فرزندانشان در حال تحصیل اقدام کنند .

۳- اعتقاد به داشتن زندگی آزاد

برخی بر این باورند که ازدواج باعث ایجاد محدودیت در بسیاری از خواسته ها و نیازهای آنان می شود; از این رو ، ترجیح می دهند به شکل مجرد و آزاد زندگی کنند . این گرایش نه تنها در بین پسران وجود دارد ، بلکه برخی از دختران نیز ازدواج را نوعی محدودیت و موجب سلب آزادی های فردی خود می دانند .

شاید بیشتر افرادی که ازدواج را عامل محدودکننده آزادی های فردی می دانند ، فلسفه و حقیقت ازدواج را به خوبی درک نکرده

و طرفدار آزادی به معنای غربی آن باشند ، اما در این میان افرادی هم هستند که با وجود گرایش مذهبی قوی ، آسایش ، آرامش ،

خودسازی و سیر و سلوک معنوی را در داشتن نوعی زندگی می دانند که در آن قید و بندهای زناشویی و زندگی مشترک وجود

نداشته باشد . برخی نیز فرزنددار شدن را مانع رشد اجتماعی مطلوب و کار و تحصیل خود می دانند ، از این رو ، حاضر نمی شوند ازدواج کنند .

۴- فراهم بودن زمینه ارضای نامشروع

به نظر می رسد بین افزایش سن ازدواج و انحرافات اخلاقی رابطه ای دو سویه برقرار باشد . برخی پژوهش ها نشان می دهند روابط آزاد بین دختر و پسر و امکان تمتُّع و ارضای جنسی ، نیاز به ازدواج را در جوانان کم رنگ کرده است .در تحقیقی

که مشکلات و موانع ازدواج جوانان و به ویژه دختران مورد بررسی قرار گرفته ، به این نکته اشاره شده که برخی جوانان برای ارضای غرایز طبیعی خود به ارتباط با جنس مخالف بسنده می کنند و در نتیجه ، وجود زمینه های انحرافی و روابط آزاد دختر و پسر را به عنوان یکی از عوامل افزایش سن ازدواج برشمرده است .۱۳

بنابراین ، روابط آزاد دختر و پسر و امکان بهره گیری جنسی از طریق غیر ازدواج که در عین حال ، مسئولیت چندانی بر عهده فرد نمی گذارد ، خود یکی از عوامل افزایش سن ازدواج است .

۵- وسواس بیش از حد در انتخاب همسر

یکی دیگر از عوامل افزایش سن ازدواج ، احتیاط بیش از حدّ و وسواس گونه دختر و پسر (یا خانواده آن ها) در مورد همسر آینده می باشد . افرادی که بیش از حدّ در این زمینه وسواس به خرج می دهند نمی توانند در مورد ازدواج و انتخاب همسر آینده خود تصمیم بگیرند . این افراد گاه در اقدام به ازدواج ، با اینکه همه اقدامات ضروری پیش از مراسم ازدواج را

انجام داده اند ، اما چند روز مانده به عقد و یا عروسی ، تمام قول و قرارها را زیر پا می گذارند و حاضر به ازدواج نمی شوند . آنچه بیان شد ، تنها برخی از عوامل فردی و اجتماعی مؤثر در افزایش سن ازدواج بود .
گردآوری و بررسی شواهد جامع و فراگیر در این زمینه ، پژوهش مستقل و گسترده ای را می طلبد که به دور از هدف اصلی ما در این نوشتار است .

افزایش سن ازدواج و کاهش سن بلوغ جنسی

افزایش سن ازدواج و کاهش سن بلوغ جنسی

در حال حاضر شواهد حاکی از این می باشند که سن ازدواج روز به روز رو به افزایش است ، اما از آن طرف ، سن بلوغ جنسی کاهش چشمگیری را نشان می دهد و در سال های اخیر فاصله این دو بیشتر شده است . به تعبیر دیگر ، انتظارات ، ایده آل ها و هنجارهای اجتماعی ، ازدواج جوانان را به تأخیر انداخته است ، اما از سوی دیگر ، غریزه جنسی که سراسر وجود نوجوان را تسخیر کرده و عوامل تحریک کننده بیرونی از قبیل الگوهای رفتاری ، چهره های زیبا و آرایش کرده ، نوارها و عکس های مبتذل ، فیلم های سینمایی وارداتی ، دسترسی به ماهواره و اینترنت و علاوه بر آن ، فیلم ها و سریال های داخلی مغایر با فرهنگ معنوی جامعه ، باعث بلوغ زودرس در نوجوانان شده و چون همه آن ها از لحاظ اخلاقی و معنوی آن چنان قوی نیستند که بتوانند با رعایت تقوا و خویشتنداری ، این فاصله (بلوغ تا زمان ازدواج) را پشت سر بگذارند ، امکان ابتلای آنان به انحرافات اخلاقی و بی بند و باری های جنسی بیشتر است .
با توجه به وضعیت فرهنگی جامعه ، به صراحت می توان گفت که افزایش سن ازدواج یک مشکل حادّ اجتماعی است و به تعبیر جامعه شناسان می توان از آن به عنوان یک «مسئله اجتماعی» نام برد .
ملاک مسئله بودن پدیده ای در جامعه از دیدگاه جامعه شناسان ، آزاردهنده بودن آن برای شمار زیادی از مردم است . سی رایت میلز در اثر ارزنده خود پیمان جامعه شناسی بر این تعریف از مسئله اجتماعی تأکید نموده و قویاً استدلال می کند که وقتی مشکلی در تعداد وسیعی از مردم تأثیر دارد ، باید به ماورای افراد و از این رو ، به ساختار و الگوهای اجتماعی ، اقتصادی و سیاسی جامعه نظر افکنیم .۱۴ جامعه شناسان بعد از میلز با الهام از وی «مسئله اجتماعی» را چنین تعریف کرده اند:
مسئله ای که با تعداد فراوانی از مردم ارتباط دارد و ناشی از علل اجتماعی ـ ساختاری و همچنین مستلزم راه حل های اجتماعی ـ ساختاری می باشد .۱۵
حال با این تعریف از مسئله اجتماعی ، آیا می توان افزایش سن ازدواج را ، آن هم در شرایطی که عوامل تحریک کننده جنسی
در جامعه بیشتر شده و سن بلوغ جنسی کاهش چشمگیری یافته ، یک مسئله اجتماعی دانست ؟ پاسخ این سؤال مثبت است .
با این زمینه ، به راحتی می توان به گستردگی تأثیرات افزایش سن ازدواج پی برد و از آن به عنوان یکی از عوامل راهبردی انحرافات اخلاقی و بی بند و باری های جنسی در میان جوانان بحث کرد .
افزایش سن ازدواج و نقش آن در گسترش بی بند و باری های جنسی جوانان ،در سال های اخیر هرزگی ، بی بند و باری جنسی ، روابط دختر و پسر ، حاملگی نامشروع ، سقط (کورتاژ) غیرقانونی و دیگر انحرافات اخلاقی در میان جوانان افزایش چشمگیری یافته است .

تبیین هایی که از انحرافات اخلاقی و بی بند و باری های جنسی جوانان شده ، به ندرت محتوا و شرایط سنّی آنان را در نظر
گرفته اند; اکثر مؤلفان انحرافات اخلاقی جوانان را از نظر نوع انگیزه با انحرافات اخلاقی بزرگسالان یکسان و مشابه
دانسته اند . در این رویکرد ، برخی به بررسی تأثیر انواع مشکلات خانوادگی ، مشکلات روانی ، آموزشی ، و مسائل اقتصادی
و اجتماعی اشاره نموده اند . آنان بر این عقیده اند که الگوی انحرافات اخلاقی در جوانان تفاوتی با الگوی بزرگسالان
ندارد . اما کوهن (۱۹۸۲) معتقد است انحرافات اخلاقی و اجتماعی جوانان از نظر نوع انگیزه با بزرگسالان تفاوت
اساسی دارد .۱۶بر اساس یافته های او ، افراد بزرگسال و کسانی که نقش آنان تا حدودی در خانواده و جامعه احراز شده ، اگر
اقدام به عمل خلاف می کنند و ـ مثلا ـ دست به خودکشی ، خانه گریزی ، و روابط جنسی با دیگران می زنند ، ممکن است به
خاطر مشکلات اقتصادی ، عدم رضایت از زندگی و فزون خواهی باشد ، اما بخش عمده انحرافات اخلاقی جوانان ریشه در
نیازهای واقعی عاطفی و جنسی آن ها دارد که به خاطر محرومیت و فراهم نبودن شرایط ارضای مناسب و مشروع آن به
جستوجوی راه های دیگر برای رسیدن به خواسته ها و آرزوهای خود برمی آیند .

بر اساس آموزه های دینی ، اگر این غریزه به صورت شرعی و معقول و در زمان مناسب ارضا شود ، باعث آرامش خاطر ،
رشد عاطفی ، تأمین سلامت روانی و نیز استمرار حیات بشر می شود ، و اگر امکان ارضای صحیح آن فراهم نیاید به صورت
انحرافات جنسی ، کامجویی بدلی ، هم جنس گرایی و بی بند و باری جنسی ظاهر خواهد شد که سلامت روانی و جسمی فرد و
جامعه را بر هم زده ، عواقب ناگواری را به همراه خواهد داشت .

مهاجمان فرهنگی با شناخت دقیق از شرایط و ویژگی های سنّی ، عاطفی و روانی جوانان و نوجوانان و نیز شناخت
شرایط اقتصادی و سیاسی جامعه ، سعی کرده اند از این نیاز طبیعی انسان ، حداکثر سوء استفاده را برای تحقق اهداف خویش
به عمل آورند .

توجه به آمارهای ارائه شده در زمینه انحرافات اخلاقی جوانان ، راز تأکید ائمّه (علیهم السلام) مبنی بر ازدواج به موقع
را برملا می سازد و ما را بیشتر به این نکته رهنمون می سازد که چرا در روایات توصیه شده که پدران و مادران در امر
ازدواج فرزندان خود اقدام کنند .

یکی از وظایف و مسئولیت های والدین در برابر فرزندان برنامه ریزی برای ازدواج آن هاست . در روایات متعدد ، بر به
موقع شوهر دادن دختران تأکید گردیده و گوشزد شده که اگر به موقع در این زمینه اقدام نشود ، از گمراهی و فساد ایمن
نخواهند بود: «والاّ لم یُومَن علیهن الفتنهٔ .»۱۷

برای آنکه بیشتر به نقش و تأثیر افزایش سن ازدواج در اشاعه و گسترش انحرافات اخلاقی جوانان پی ببریم ، به برخی تحقیقات
انجام شده در این زمینه اشاره می کنیم:

الف . افزایش سن ازدواج و خودکشی

آمارهای ارائه شده درباره خودکشی در شهرهای ایران حکایت از آن دارند که در گذشته میزان خودکشی در میان گروه های سنّی بالا بیشتر بود ، اما در ۲۰ سال اخیر این الگو به هم خورده و میزان بالای خودکشی به سمت گروه های سنّی جوان تر گرایش پیدا کرده است .۱۸ بر اساس پژوهش های جهانی و نیز برخی تحقیقات انجام شده در ایران ، اکثر اقدام کنندگان به خودکشی را جوانان مجرد تشکیل می دهند .۱۹

طبق نظریه «روان تحلیلگری» فروید ، میان پدیده خودکشی و ناکامی در عشق ، رابطه قوی وجود دارد . تحلیل او درباره جوانانی که اقدام به خودکشی می کنند این است که آنان در ارضای نیازهای جنسی خود ناکام شده و در اثر محرومیت و نومیدی از خواسته های خود اقدام به خودکشی می کنند . این تحلیل فروید اگرچه عمومیت ندارد ، اما به یقین موارد بسیاری از خودکشی های جوانان به خاطر مشکلات ازدواج ، و به ویژه در دختران به خاطر ماندن بیش از حد در خانه و احساس ناامیدی از ازدواج است .

در تحقیقی که به منظور بررسی عوامل اقدام به خودکشی بر روی ۵۰۰ مورد انجام شد ، این نتیجه به دست آمد که یکی از عوامل اصلی و عمده اقدام به خودکشی در جوانان ، فراهم نشدن زمینه برای ازدواج آنان است .۲۰

در مطالعه ای دیگر که بر روی ۶۹۰ پرونده مربوط به خودکشی انجام گردید ، آشکار شد که میزان خودکشی در سنین جوانی

(۱۶ـ۳۰ سالگی) بسیار بالاست و بخش قابل توجهی از افرادی که اقدام به خودکشی کرده اند ، در ازدواج ناموفق بوده یا از آن ناکام مانده اند . همچنین درپژوهشی که درسال۱۳۸۳به منظور بررسی علل خودکشی در شهر کرمانشاه انجام شد ، این نتیجه به دست آمد که ازدواج در کاهش میزان خودکشی مؤثر است .۲۱

ب . افزایش سن ازدواج و خانه گریزی

فراز از خانه یکی از معضلات حاد اجتماعی است که عوامل مختلفی در آن دخالت دارند . نسبت دخترها و پسرها در فرار از خانه تقریباً مساوی است ، اگرچه دخترها بیش از پسرها دستگیر می شوند . طبق گزارش خبرگزاری ایسنا در سال ۱۳۸۰ ، ۴ هزار و ۷۳ جوان و نوجوان فراری شناسایی شدند که بیشتر آنان را دختران تشکیل می دادند و ۷۲ درصد دختران فراری بین ۱۶ تا ۲۵ سال داشتند .۲۲

تجزیه و تحلیل ها نشان می دهند که در کنار موارد اختلافات خانوادگی ، خشونت والدین ، بی سرپرستی ، فقر و پایین بودن سطح

فرهنگ خانواده ، درصد قابل توجهی از دختران فراری کسانی هستند که علی رغم نیاز شدید آن ها به ازدواج و داشتن خواستگارهای متعدد ، والدین آن ها با ازدواجشان مخالفت کرده اند .

در یکی از پژوهش ها ، تأثیر نقش والدین بر فرار ۲۰ دختر جوان مورد بررسی قرار گرفت . از ۲۰ مورد که با آن ها مصاحبه شده ۱۶ نفر به اتفاق ، کارکرد ناسالم خانواده را عامل فرار خود از خانه می دانند . با توجه به اظهارات این دختران ، آن ها پیش از فرار ، به نوعی درگیر یافتن یک حامی بوده اند که بتواند آن ها را دوست بدارد یا حمایت کند; مثل دوست شدن با یک یا چند پسر به قصد ازدواج ، اما به علت مخالفت والدین ، درگیری های خانوادگی شدت یافته و دختران نیز به

دلیل اینکه نسبت به موقعیت خود اعتراض آگاهانه داشتند و خود را مستحق ظلم والدین نمی دانسته اند ، به قصد رسیدن به رهایی و آرزوی ازدواج ، راه فرار در پیش گرفته اند .۲۳ در پژوهش دیگر نیز کارکرد ناسالم خانواده ، عدم ارضای نیازهای عاطفی و بی توجهی والدین به ازدواج فرزندان به عنوان یکی از عوامل زمینه ساز بی بند و باری های اخلاقی و خانه گریزی دختران ، یاد شده است .۲۴

مسلماً این دختران نیاز شدید به یک منبع قدرت قابل اعتماد دارند تا از آنان حمایت کند . بر اساس این احساس و نیاز درونی است که هر یک خود را به شکلی تابع و تسلیم یک قدرت قابل اعتماد (از دیدگاه خودشان) کرده اند .

با توجه به اظهارات این دختران می توان چنین نتیجه گرفت که کارکرد ناسالم خانواده و مخالفت یا بی توجهی والدین به ازدواج فرزندان در فرار دختران تأثیر دارد .

در نهایت ، این نکته را باید یادآور شد که به اعتقاد پژوهشگر ، نوعی معصومیت خاموش در پشت این چهره های به ظاهر سرکش و ماجراجو ، که تعدادشان هم کم نیست ، وجود دارد و بسیاری از دختران و پسران جوان که در خیابان ها پرسه می زنند ، کسانی هستند که به دلیل نداشتن شرایط مساعد خانوادگی و عدم حمایت های لازم از سوی نهادهای اجتماعی ، نقش هایی

را که در جامعه می توانستند به عنوان همسر و مادر یا پدر داشته باشند ، به دست نیاورده اند .

ج . افزایش سن ازدواج و خودفروشی

یکی دیگر از پیامدهای افزایش سن ازدواج و بی توجهی والدین به مسائل جوانان ، به ویژه دختران جوان ، انحرافات اخلاقی از

نوع خودفروشی و روسپیگری است .

بر اساس یکی از تحقیقات انجام شده در این زمینه ، از نظر توزیع فراوانی و درصدی مراجعان «مرکز مداخله در بحران و ستاد پذیرش و قرنطینه شمال بهزیستی استان تهران» ، سن اکثر موارد ارجاعی این مرکز بین ۱۶ تا ۲۱ سالگی است .۲۵

در تحقیقی که به منظور بررسی «عوامل زمینه ساز تن دادن زنان به روسپیگری» بر روی ۱۴۷ زن و دختر روسپی انجام شده ، نشان داده شده است که ۶۲٪ سن آغاز به این کار ، ۱۳ تا ۲۰ سالگی ، یعنی دوران نوجوانی و سال های اولیه جوانی ، بوده و ۳/۶۹٪ این دختران ، فراهم نبودن شرایط ازدواج و بی توجهی و مخالفت والدین با ازدواج آن ها را علت این اقدام دانسته اند . به عبارت دیگر ، این دختران به خاطر فراهم نشدن شرایط ازدواج ، مجبور به ارضای نیازهای خود از راه های غیرمشروع شده اند .

ارتباط تنگاتنگ افزایش سن ازدواج یا به تعبیر دیگر ، بی توجهی مسئولان و خانواده ها نسبت به ازدواج جوانان با بی بند و باری

جنسی نه تنها در این تحقیق ، بلکه در تحقیقات دیگر نیز گزارش شده است .۲۶

نتیجه گیری

از مجموع آنچه بیان شد به این نتیجه می رسیم که یکی از مشکلات جوانان تجرّد و فراهم نبودن زمینه برای ازدواج است که به نوبه خود باعث انواع انحرافات و بی بند و باری های اخلاقی در جامعه و به ویژه در بین جوانان شده است . هرچند ،

تحقیق مستقلی در این زمینه انجام نشده ، اما گزارش های ضمنی و مواردی که به طوری جانبی به این موضوع پرداخته اند ، نشان دهنده رابطه مثبت بین افزایش سن ازدواج و انحرافات اخلاقی است . تأثیر افزایش سن ازدواج در انحرافات اخلاقی جوانان به قدری وسیع و گسترده است که تحقیقی مستقل و جداگانه ای را می طلبد . زمینه یابی ها و یافته های فراتحلیلی نشان می دهند که حتی در مواردی که به ظاهر هیچ ارتباطی با این موضوع ندارند نیز محرومیت از ازدواج و کامروایی های جنسی خارج از چارچوب خانواده ، عامل اصلی است .

بنابراین ، گرچه نمی توان همه انحرافات اخلاقی و بی بند و باری های جنسی جوانان را ناشی از افزایش سن ازدواج دانست ، اما به یقین بخش عمده ای از انحرافات اخلاقی جوانان ، ریشه در این مسئله دارد .

راهکارها

همان گونه که در طول این بررسی تأکید شد ، افزایش سن ازدواج تنها یکی از عوامل انحرافات اخلاقی است که باید اقدامات

پیشگیرانه درباره آن انجام شود . قدر مسلّم این است که اقدامات پیشگیرانه در زمینه انحرافات اخلاقی و برنامه ریزی برای ازدواج در زمان مناسب ، در قدم اوّل به خود جوانان مربوط می شود که با پیروی از دستورات اسلامی مبنی بر اقدام به موقع برای ازدواج و مقاومت در برابر وسوسه ، از خطرات احتمالی پیشگیری کنند . در مرحله بعد ، خانواده ها و سازمان های اجتماعی ، به ویژه دولت ، در مورد ازدواج جوانان نقش و مسئولیت خطیری را بر عهده دارند .

الف . نقش والدین در ازدواج جوانان

نقش خانواده در بهینه سازی سن ازدواج و پیشگیری از انحرافات اخلاقی جوانان ، نقش مهم و اساسی است . والدین می توانند با اقدام به موقع برای ازدواج فرزندانشان و دست برداشتن از سختگیری های بی مورد ، رسومات و سنّت های غلط ، و انتظارات و توقعات نابجا از فرزندان ، زمینه ازدواج به موقع آن ها را فراهم نموده و به مسئولیت دینی و اخلاقی خود ، عمل کنند .

ب . مسئولیت دولت در تسهیل امر ازدواج جوانان

هر یک از نهادهای اجتماعی عهده دار مسئولیت ها و وظایف مشخصی از کارکردهای یک جامعه هستند . فرایند عملکرد این نهادها و نیز تعامل بین آن ها ، چگونگی حرکت یک جامعه را مشخص می سازد . دولت به عنوان یکی از مهم ترین نهادهای اجتماعی ، مسئولیت حراست از ارزش های فرهنگی ، ایجاد زمینه برای رفاه اجتماعی و تسهیل ازدواج جوانان را به عهده دارد .

در فرهنگ اسلامی بر تعاون اجتماعی و رسیدگی به امور جوانان تأکید شده و بخشی از بیت المال برای تسهیل ازدواج جوانان اختصاص یافته است .

در احوالات حضرت علی (علیه السلام) آمده است: جوانی را که مرتکب استمنا شده بود ، محضر او آوردند تا مجازات کند . حضرت او را تعزیر کرد و روی دستش را آن قدر زد تا سرخ شد . سپس فرمود: چرا این کار را کردی ؟ چرا ازدواج نکرده ای ؟ عرض کرد: چون توانایی ندارم و . . . حضرت دستور داد از بیت المال او را تأمین کنند که ازدواج کند .۲۷

برای تسهیل امر ازدواج جوانان و در نتیجه ، پیشگیری از بسیاری انحرافات اخلاقی موارد ذیل پیشنهاد می شوند:

۱- برگزاری کلاس های آموزشی درباره ازدواج و تحلیل و بررسی پیامدهای به تأخیر انداختن آن;

۲- ایجاد مراکز ویژه برای شناختن موقعیت های افراد طالب ازدواج و فراهم کردن زمینه آشنایی خانواده ها و خواستگاری در مواردی که با معیارهای موردنظر دختر و پسر هم خوانی داشته باشد;

۳- فراهم کردن امکانات ازدواج به دور از مخارج غیرضروری و در چارچوب فرهنگ دینی ، از نوع ازدواج های گروهی که در سال های اخیر شاهد برگزاری ساده و صمیمی آن ها بوده ایم ، تا به این وسیله جوانان بتوانند با صرفه جویی ، زمینه یک

زندگی ساده و سالم را فراهم کنند;

۴- منحصر نکردن امکانات مادی و رفاهی به دانشجویان و جوانان ساکن در پایتخت و تقسیم تسهیلات بین همه قشرها و گروه ها در شهرها و شهرستان های مختلف;

۵- قرار دادن افرادی که ازدواج کرده اند در اولویت های اشتغال و در واقع ، توجه به اشتغال جوانان به دور از تبعیض و رابطه محوری;

۶- فرهنگ سازی ازدواج ساده و منطبق با معیارهای اسلامی ، که یکی از راهکارهای اصلی در حل مشکلات ازدواج جوانان بوده است و باید از سوی رسانه ها دنبال شود . اگر معیار ما در ازدواج و انتخاب همسر ، اسلام باشد ، همه یا اکثر این مشکلات وجود نخواهد داشت;

باید بینش جوانان ، نوجوانان و خانواده ها نسبت به زندگی و ازدواج اصلاح شود تا بتوان مقدّمات ازدواج آنان را در زمان مناسب و با الگوگیری از امامان معصوم (علیهم السلام) که پیش از ۲۰ سالگی اقدام به ازدواج می نمودند ، فراهم کرد .

۷- باید تدابیری از سوی مربیان ، مسئولان فرهنگی و دولت در نظر گرفته شود که جوانان و نوجوانان در ابعاد گوناگون جسمی ، جنسی ، عقلی ، اجتماعی ، عاطفی و اقتصادی به طور هماهنگ و متناسب رشد نمایند . آنچه در حال حاضر مشاهده می شود ناهم ترازی رشد و بلوغ جنسی و جسمی با دیگر ابعاد رشد یعنی رشد عقلی ، اجتماعی ، اقتصادی و عاطفی جوانان و نوجوانان است .

از این رو ، جوانان سال ها پس از رسیدن به بلوغ جنسی ، منتظر یافتن شغل مناسب ، تکمیل تحصیلات و دیگر پیش نیازهای زندگی باقی می مانند که در نتیجه ، یا اصلا به آن دست نمی یابند و یا وقتی به آن ها می رسند که دیگر شادابی ، طراوت و انگیزه ازدواج را ندارند . در هر دو صورت ، زندگی آسیب پذیر و در معرض خطرات جدی است .

منبع

محمّدصادق شجاعی

پی‌نوشت‌ها

۱ـ زهره زاهدی ، «افزایش میانگین سن ازدواج» ، نشریه زنان ، ش ۴۸ ، ص ۵۳ .

۲ـ زهرا محمّدی ، بررسی آسیب های اجتماعی زنان در دهه ۱۳۸۰ـ۱۳۷۰،تهران،شورای فرهنگی،اجتماعی زنان،۱۳۸۲ ،ص ۸۱ .

۳ـ منوچهر محسنی ، بررسی آگاهی ، نگرش ها و رفتارهای اجتماعی و فرهنگی در تهران ، تهران ، زهد ، ۱۳۷۹ ، ص ۱۱۷

.۱۲۳ـ

۴ـ نور: ۳۲ / آل عمران: ۳۹ / نحل: ۷۲ / فرقان: ۷۴ . قال رسول اللّه (صلى الله عليه وآله)
«ما بُنى فى الاسلام بناءٌ احَبَّ الى اللّه اعزَّ من التزويج» (محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار ، ج ۱۸ ، ص ۲۲۲)؛ «ما مِن شابٍّ تزوَّجَ فى حداثةِ سنِّهِ الاّ عَجَّ شيطانُهُ: يا ويله يا ويله ! عصم منّى ثلثى دينه ، فليتّق اللّه العبدُ فى الثلث الباقى .» (همان ، ج ۲۳ ، ص ۲۲۱ .)

۵ـ شيخ طوسى ، التبيان فى تفسيرالقرآن ، ج ۳ ، ص ۱۱۶ .

۶ـ احمد مصطفى المراغى ، تفسير مراغى ، ج ۴ ، ص ۱۸۸ .

۷ـ محمّدباقر مجلسى ، بحارالانوار ، ج ۲۳ ، ص ۲۲۱ و نيز ج ۱۶ ، ص ۲۲۳ / شيخ حرّ عاملى ، وسائل الشيعه ، ج ۲۰ ، ص ۶۱ .

۸ـ در روايتى از امام باقر (عليه السلام) نقل شده كه فرمودند: دختر وقتى به نُه سالگى مى رسد ، از يتيمى بيرون مى آيد و مى تواند ازدواج كند . (شيخ حرّ عاملى ، پيشين ، ج ۱ ، ص ۳۰) در روايتى ديگر آمده كه دختر وقتى به نُه سالگى برسد و تزويج نمايد ، از يتيمى خارج شده و اموالش را مى توان به او واگذار نمود . (همان ، ص ۳۱) در احوالات رسول خدا (صلى الله عليه وآله) آمده است كه: «انّ رسول اللّه دخَلَ بعايشه و هى بنت عشر سنين و ليس يدخل بالجارية حتى تكو امرئة .» (همان .) پيامبر در حالى با عايشه ازدواج كرد كه عايشه ده ساله بود و ايشان با دخترى ازدواج نمى كرد مگر اينكه بالغ باشد . و نيز امام باقر فرموده است: «لا يدخل بالجارية حتى يأتى اما تسع سنين او عشرة سنين» همبسترشدن و ازدواج با دختر قبل از نُه ياده سالگى جايزنيست . (همان ، ج ۱۴ ، ص ۷۰)

۹ـ امام سجاد (عليه السلام) در سال ۳۸ هـ .ق متولد شد . ماجراى كربلا در آغاز سال ۶۱ رخ داد . در عين حال ، مورّخان نوشته اند كه امام باقر (عليه السلام) در سال ۵۷ هجرى متولد شد و در كربلا چهارساله بود . (مهدى پيشوايى ، سيماى پيشوايان در آيينه تاريخ ، قم ، دارالعلم ، ۱۳۸۰ ، ص ۷۷) از اين مطلب مى فهميم كه امام سجاد (عليه السلام) در حدود ۱۸ سالگى ازدواج كرده است .

امام كاظم (عليه السلام) در سال ۱۲۸ هـ .ق متولد شد و امام رضا (عليه السلام)در سال ۱۴۸ ديده به جهان گشود؛ نتيجه مى گيريم كه امام كاظم (عليه السلام) قبل از ۲۰ سالگى ازدواج كرده است .

امام جواد (عليه السلام) در سال ۱۵۹ هجرى متولد شد و امام هادى (عليه السلام) در سال ۲۱۲ ديده به جهان گشود ، نتيجه اينكه امام جواد (عليه السلام) در موقع ازدواج كمتر از ۱۷ سال داشته است .

امام هادى (عليه السلام) در ۲۱۲ هـ .ق به دنيا آمد . فرزندش امام حسن عسكرى (عليه السلام) در سال ۲۳۲ ديده به جهان گشود ، بنابراين امام هادى (عليه السلام) بايد قبل از ۲۰ سالگى ازدواج كرده باشد . (محمّدتقى عبدوس ، فرازهايى برجسته از سيره امامان شيعه ، قم ، دفتر تبليغات اسلامى ، ج ۲ ، ص ۲۸ و ۲۹ .)

۱۰ـ همان .

۱۱و۱۲ـ غلامحسين سفيدگران ، مسائل و مشكلات زنان؛ اولويت ها و رويكردها ، دفتر مطالعات و تحقيقات زنان ، ۱۳۸۰ ، ص ۷۱۵ .

۱۳ـ همان ، ص ۶۳۲ و ۶۳۳ .

۱۴ . Moulder, F .V, Social problems of Modern World .

wadsworth, Thomson Learning ,(۲۰۰۰).
۱۵ـ دانیلین لوزیک ، نگرشی نو در تحلیل مسایل اجتماعی ، ترجمه سعید معیدفر ، تهران ، امیرکبیر ، ۱۳۸۳ ، ص ۲۳ـ۳۵ .
۱۶ . Cohen, K .A; The delinguency Subculture in Rose
;Giallombardo, A Book of Readings; (۱۹۸۲), New York
wiley .
۱۷ـ محمدباقر مجلسی ، پیشین ، ج ۱۶ ، ص ۲۲۳ .
۱۸ـ نعمت اللّه تقوی ، خودکشی ، نشر آگه ، ۱۳۸۳ ، ص ۷۵ .
۱۹ـ مانند مطالعات دورکیم در پاریس ، ۱۸۹۷; مرتون در آمریکا ، ۱۹۷۱; خسروی ، ۱۳۴۲; محسنی ، ۱۳۴۶;
شیبانی ، ۱۳۵۲; محسنی تبریزی ، ۱۳۷۲ (پیشین ، ص ۷۶ .)
۲۰و۲۱ـ نعمت اللّه تقوی ، پیشین ، ص ۹۵ـ۱۰۶ / ص ۱۵۶ .
۲۲ـ شهلامعظمی ، فراردختران; چرا ؟ ، نشر گرایش،۱۳۸۲،ص۸۳ .
۲۳ـ معصومه رستم خانی ، روسپیگری ، کودکان خیابانی و تکدّی ، انتشارات آگاه ، ۱۳۸۱ ، ص ۱۱۷ـ ۱۱۹ .
۲۴ـ ر .ک: آسیب های اجتماعی و روند تحول آن در ایران ، انتشارات آگاه ، ۱۳۸۱ .
۲۵و۲۶ـ جمعی از مؤلفان ، آسیب های اجتماعی ایران ، نشر آگه ، ۱۳۸۳ ، ص ۳۰۷ / ص ۲۷۳ـ۲۹۲ .
۲۷ـ محمّدبن یعقوب کلینی ، الکافی ، ج ۷، ص ۲۶۵ .

جوان و آسیب ها

جوانان و آسیب ها

اشاره

جوانان سرمایه های بزرگ جامعه و آینده سازان آن هستند, از این رو همواره دوستان و دشمنان فراوانی دارند . نقش مؤثر جوانان در تمدن سازی و بازیابی هویت ملی و... . مسئولان را وادار می کند که به آنها توجهی خاص داشته باشند و در صدد پاسخ گویی به خواسته ها و نیازهای منطقی آنان بر آیند . در مقابل, دشمنان سعی می کنند با بهره گیری از راه کارها و روش های متعدد نسل جوان جامعه را نابود نمایند, زیرا موفقیت آنان در صحنه های مختلف داخلی و بین المللی با اهداف غیر مشروع آنها همسویی ندارد .

برای حفظ این سرمایه عظیم, باید جوان و ویژگی ها و آسیب های آن را شناخت تا بستر تکامل و شکوفایی استعداد و قابلیت او را فراهم کرد . برخی از آسیب های فرا روی جوانان عبارت اند از:

الف) آسیب های فکری و عقیدتی

دین گرایی و احساسات مذهبی, ویژگی فطری انسان هاست که به اعتراف بسیاری از روان شناسان, در آغاز جوانی بیدار می شود;۱ از این رو جوانان همواره از پیشگامان پذیرش دین و ارزش های آن هستند .۲ در آموزه های دینی نیز به

دین خواهی و خدا جویی جوانان اشاره شده است; چنان که پیامبر (ص) جوانان را اولین گروندگان به اسلام دانست .۳ همان گونه که جوانان در پذیرش دین و اعتقادات, آماده ترند, به دلیل عدم بینش و دانش کافی, در گرایش به انحرافات فکری و عقیدتی نیز آسیب پذیرترند . شواهد تاریخی نشان می دهد که دین ستیزان همواره با استفاده از این عدم بینش و آگاهی, جوانان را هدف قرار داده, به تضعیف باورهای دینی آنان همت گماشته اند .

دین مبین اسلام, هم به آسیب های فکری جوانان اشاره کرده۴ و هم راه های آفت زدایی را بیان نموده است . از یک سو به آنان سفارش می کند به تعلیم و تربیت خود پراخته, تحت تأثیر القای شبهه های دشمن قرار نگرفته و باورهای دینی را تقویت کنند۵ و از سوی دیگر با معرفی الگوهای جوان, به فرهنگ سازی می پردازد .

وظیفه والدین و حکومت دینی نیز آن است که جوانان را در آسیب زدایی یاری نمایند . امام صادق (ع) فرمود: (جوانانتان را از گمراهان و تندروهای اعتقادی بیم دهید و دور کنید تا آنها را فاسد نکنند .)۶

ب) آسیب های سیاسی

جوانان در عرصه سیاست نیز آسیب پذیرترین قشر جامعه هستند, زیرا تجربه کافی و قدرت تحلیل مسائل سیاسی را ندارند و به همین دلیل زود تحت تأثیر قرار می گیرند . ناپختگی جوانان و روحیه پاکشان از یک سو و سیاست های سود جویان سیاسی از جانب دیگر موجب می شود که جوانان در تشخیص حق از باطل و انتخاب مسیر صحیح, دچار مشکل شده, قدرت انتخاب درست را از دست بدهند .

متأسفانه تاریخ اسلام شواهد بسیاری از آسیب پذیری جوانان سراغ دارد . یکی از عوامل مهمی که موجب شد بعضی از جوانان در کربلا به حمایت از یزید بپردازند و با قصد قربت به جنگ امام حسین (ع) بروند, ۷ عدم رشد سیاسی آنان بود . در جنگ صفین, جوانی از لشکر معاویه به میدان آمد و رجز خواند که علی (ع) عثمان را به قتل رسانده است و او نماز نمی خواند, اما وقتی یکی از اصحاب حضرت به نام (هاشم مرقال) با او گفت گو کرد و ماجرای واقعی قتل عثمان را برای وی باز گو نمود, از گفته خود پشیمان شد و توبه و استغفار کرد .۸

وظیفه جوانان در برابر آسیب های سیاسی آن است که با مطالعات دقیق, آموزش های لازم و کسب تجربه, دشمن و شیوه های آن را بشناسند و بینش سیاسی خویش را تقویت نمایند .

مکتب انسان ساز اسلام همگان, به ویژه جوانان را به بصیرت و رشد سیاسی فرا خوانده است تا با بهره گیری از آن, در تشخیص حق و باطل دچار مشکل نشوند . امام علی (ع) فرمود: (کن فی الفتنهٔ کابن اللبون, لا ظهر فیرکب و لا ضرع فیحلب;۹ در آشوب ها و فتنه ها همانند بچه شتر باش که نه پشتی دارد برای سوار شدن و نه پستانی دارد برای دوشیدن) . امام صادق (ع) نیز برای حفظ جوانان از گرفتار شدن در چنگال تشنگان قدرت, فرمود: یا معشر الاحداث, اتقوا اللّه ولا تأتوا الرّؤساء دعوهم حتّی یصیروا اذناباً;۱۰ ای جوانان ! تقوا داشته باشید و تابع رؤسای دروغین نباشید; رهایشان کنید تا آنان نیز پیرو باشند) . به قول مولوی:

دشمن ار چه دوستانه گویدت

دام دان گر چه ز دانه گویدت

گر تو را قندی دهد آن ز هر دان

گر به تو لطفی کند آن قهر دان
چون قضا آید نبینی غیر پوست
دشمنان را باز نشناسی ز دوست۱۱

ج) آسیب های اخلاقی و تربیتی

روان شناسان معتقدند جوانان به دلیل برخوداری از فطرت پاک, بیشتر از بزرگ ترها فضیلت گرا و حق پذیرند;۱۲ هم چنان که در آموزه های دینی نیز فضیلت گراترین انسان ها معرفی شده اند . امام صادق (ع) به یکی از یاران خود می فرماید: (به جوانان رو کن و ایشان را تبلیغ نما, زیرا که ایشان به سوی خیر بیشتر سرعت می گیرند) . ۱۳
همچنین آن حضرت فرمود: (همانا قلب جوان رقیق تر از قلب بزرگ سال است .)۱۴
متأسفانه جوانان در اثر برخی از عوامل, فضیلت خواهی خویش را از دست می دهند و به ناهنجاری ها و آفات اخلاقی گرایش پیدا می کنند; از این رو در اسلام سفارش شده است که جوانان به پرورش و تقویت روحیه فضیلت خواهی پرداخته و تقوای الهی را رعایت نمایند, زیرا سعادت و خوش بختی آنان در سایه دوری از رذایل اخلاقی و کسب فضایل امکان پذیر است . امام علی (ع) فرمود: (این از سعادت جوان است که هیچ زشتی برای او صورت نگیرد .)۱۵

د) آسیب های اجتماعی

روابط اجتماعی و بافت فرهنگی حاکم در جامعه, در فرایند شکل گیری شخصیت و نظام فکری جوان تأثیر گذار است . بر این اساس, آسیب پذیری او, در انتخاب الگو, گزینش دوست, گرایش به مفاسد اجتماعی و طغیان شهوت بیشتر نمود پیدا می کند .
قهرمان گرایی و اسطوره سازی از خصیصه های همه انسان ها و به ویژه جوانان است . آنچه برای جوانان آسیب محسوب می شود, انتخاب الگوی منفی از میان الگوهای منفی و مثبت است . عدم آگاهی و تجربه باعث می شود تا جوان مجذوب رفتار, گفتار, نوع پوشش و...الگوهای منفی شده, هویت ملی خویش را از دست بدهد . قرآن با بیان داستان هایی آموزنده و عبرت آمیز جوانان را به انتخاب الگوهای مثبت فرا می خواند۱۶ و آنان را از الگوهای منفی بر حذر می دارد .
بعد دیگری از آسیب های اجتماعی جوانان, در انتخاب دوست نمود پیدا می کند . آنان ممکن است هم در گزینش دوستان و هم در روابط با آنها دچار مشکل شوند, زیرا برخی از جوانان دوستان غیر صالح را انتخاب نموده و در رفتار با آنها نیز اعتدال را رعایت نمی کنند .
اسلام به جوانان سفارش می کند در گزینش دوست و رفتار با او, دقت نمایند; هم چنان که ویژگی های دوستان صالح۱۷ و غیر صالح را بر می شمارد, ۱۸ آنان را به انتخاب دوستان شایسته سفارش و از انتخاب دوستان غیر صالح بر حذر می دارد, ۱۹ زیرا دوستان غیر صالح به شخصیت انسان آسیب می رسانند .
جوانان در ارضای غریزه جنسی نیز آسیب پذیر هستند .۲۰ غریزه جنسی, لازمه حیات انسان است که باید از راه های شرعی به آن پاسخ داده شود . ظهور غریزه جنسی از یک سو و عواملی مانند گسترش ناهنجاری ها و رفتارهای اجتماعی از جانب دیگر, جوانان را با بحران جنسی و طغیان شهوت روبرو نموده, فکرشان را به خود مشغول و عقل آنها را

اسیر می گرداند; چنان که در روایات معصومین& بر آن تصریح شده است .۲۱

برخی از دانشمندان نیز معتقدند برخی از جوانان در دوران جوانی دچار گونه ای ناهماهنگی رفتاری و ضعف عقلی می شوند, از این رو به نوعی بی بند و باری و بی قیدی تن می دهند .۲۲

اطلاعات جامعه شناسی و آمارها نشان می دهد که جوانان در کنترل و تعدیل غریزه جنسی آسیب پذیرند . بر همین اساس است که اسلام جوانان را به ازدواج و تشکیل خانواده سفارش و پیامدهای منفی طغیان شهوت را بیان می نماید۲۳ و از ارضای شهوت به صورت غیر شرعی و غیر قانونی منع می کند .

آسیب های اجتماعی جوانان فراوان هستند که ما در این جا به چند مورد اکتفا کردیم . هویت, اعتیاد, و...از جمله موارد آسیب های اجتماعی است که مطالعه و تحقیق در باره آنها را به عهده پژوهش گران گرامی می گذاریم .

پی نوشت ها

۱ـ محمد تقی فلسفی, جوان از نظر عقل و احساسات, ج ۱, ص ۳۴۳ .

۲ـ همان, جوان, ج ۲, ص ۲۴۸ .

۳ـ همان, ص ۳۲۱ .

۴ـ نهج البلاغه, نامه ۳۱; محمد تقی مصباح یزدی, پند جاوید, ج ۱ ـ ۲, ص ۱۴ .

۵ـ کافی, ج ۶, ص ۴۷; بحار الانوار, ج ۳, ص ۱۷ .

۶ـ بحار الانوار, ج ۷۳, ص ۲۶۵ .

۷ـ همان, ج ۴۵, ص ۱۷۵ .

۸ـ الکامل فی التاریخ, ج ۲, ص ۳۸۴ .

۹ـ نهج البلاغه, کلمات قصار, ح ۱ .

۱۰ـ وسائل الشیعه, ج ۱۸, ص ۹۶ .

۱۱ـ مثنوی معنوی, دفتر اول, ۱۱۹۷ .

۱۲ـ محمد تقی فلسفی, همان, ج ۱, ص ۳۴۲ .

۱۳ـ وسائل الشیعه, ج ۱۱, ص ۴۴۷ ; بحار الانوار, ج ۲۳, ص ۲۳۴ .

۱۴ـ بحار الانوار, ج ۱۲, ص ۲۸۰ .

۱۵ـ ابن ابی الحدید, شرح نهج البلاغه, ج ۲۰, ص ۳۳۱ .

۱۶ـ یوسف (۱۲) آیه ۲۳ ـ ۲۴ .

۱۷ـ وسائل الشیعه, ج ۱۴, ح ۱ .

۱۸ـ میزان الحکمه, ج ۴, ح ۱۸۹۵۹ .

۱۹ـ ابن ابی الحدید, همان, کلمه ۱۴۷ .

۲۰ـ بیان این مطلب ضروری است که بحث از غریزه جنسی, هم در حوزه اخلاق قابل بررسی است و هم در حوزه اجتماع; ولی در این نوشتار در حوزه اجتماع بررسی شده است, زیرا عواملی مانند بدحجابی و یا روابط دختران و پسران, از جمله مسائل اجتماعی است .

۲۱ـ بحار الانوار, ج ۷۰, ص ۶۷ .
۲۲ـ لذات فلسفه, ص ۴۹۱ .
۲۳ـ وسائل الشیعه, ج ۴, ص ۲۹ .

جوانان در کانون خطر ایدز

ایدز

جوانان امروز وارث بیماری مرگباری هستند که خود ، دوستان ، برادران و خواهران ، والدین ، آموزگاران و حتی الگوهاشان را
به کام مرگ می‌کشاند . هر روز ، قریب به ????جوان ??تا ??سال در جهان به عفونت HIV آلوده می‌شوند . این در حالی است که تنها تعداد اندکی از آنها از آلوده‌بودن خود به این ویروس آگاه هستند .
علیرغم گذشت بیش از دو دهه از شیوع این بیماری ، گروهی عظیمی از جوانان درباره مسائل جنسی و عفونت‌های منتقله از طریق تماس جنسی ، همچنان بی‌اطلاع هستند . با این‌که اکثریت آنان درباره بیماری ایدز چیزهایی شنیده‌اند ، بسیاری از ایشان نمی‌دانند این بیماری چگونه شیوع می‌یابد و هرگز باور ندارند که خودشان هم در معرض خطر هستند .
آن عده از جوانان نیز که درباره این عفونت چیزهایی می‌دانند ، به دلیل عدم مهارت ، نبود حمایت و فقدان امکانات لازم برای
اعمال رفتارهای صحیح ، اکثرا از خود در مقابل آن مراقبت نمی‌کنند ، لذا باید به جوانان آسیب‌پذیر و نیز جوانانی که در معرض
سطح بالایی از خطر قرار دارند توجهی خاص مبذول شود و اگر قرار است برنامه‌های مراقبت و پیشگیری از ایدز موثر باشد ، جوانان باید الزاما در طرح و اجرای این برنامه‌ها شرکت داشته باشند .
در همین راستا ، دومین برنامه راهبردی دولت برای مهار ایدز پس از ?سال وقفه برای تصویب به هیات دولت رفت تا با قید فوریت بررسی شود .
یکی از تفاوت‌های برنامه دوم نسبت به برنامه نخست ، مشارکت تمامی سازمان‌های درگیر با برنامه ایدز از جمله وزارت بهداشت ، وزارت علوم ، آموزش‌وپرورش ، بهزیستی ، کمیته امداد ، وزارت راه‌وترابری ، صداوسیما ، نمایندگان دفاتر سازمان‌های
بین‌المللی ، جمعیت هلال‌احمر ، نیروی انتظامی و سازمان تبلیغات اسلامی است .
در این برنامه ، گروه‌های در معرض خطر ، با رفتارهای پرخطر ، بیماران و افراد متاثر از آن و جمعیت عمومی مد نظر هستند که از مهمترین راهبردهای آن آموزش همگانی ، اطلاع‌رسانی برای گروه‌های با رفتارهای پرخطر ، گسترش فعالیت‌های کاهش
آسیب ، مشاوره و آزمایش‌های داوطلبانه و درمان و تقویت زیرساخت‌هاست .
این برنامه به سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور ارسال شده و امید است پس از تصویب هیات دولت ، از حمایت‌های لازم و کافی مجلس شورای اسلامی و سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور برخوردار شود .

ایدز بلای جامعه معاصر است . در حال حاضر ، ایدز تنها بیماری است که در همه کشورهای جهان – اعم از غنی و فقیر- به عنوان یک مشکل حیاتی مطرح است .
بیماری ایدز در همه کشورهای جهان ، در گروه‌های سنی متفاوت ، نژادهای مختلف و در هر دو جنس مشاهده می‌شود . ایدز تنها یک مشکل بهداشتی نیست ، بلکه یک مشکل اجتماعی و فرهنگی است .
بیماران مبتلا به ایدز ، بی‌نهایت آسیب‌پذیرند . به علت پیش‌داوری و ترس از سرایت بیماری ، این بیماران در مورد انتخاب مسکن ، شغل ، مراقبت‌های بهداشتی و حمایت عمومی مورد تبعیض قرار می گیرند . رفتارهای نامناسب و تحقیرآمیز ، موجب انزوای بیمار گشته ، فرصت آموزش را از وی می گیرد .
وحشت از مرگ ، طرد و تنهایی ، انگ اجتماعی ، اخراج کارگران مبتلا و بدنامی از طرف دوستان ، آشنایان و خانواده ، سبب می‌شود آنهایی که گمان می کنند ممکن است آلوده باشند ، وضعیت خودشان را تا جایی که مقدور است مخفی نگه‌دارند که این
خود ، موجب گسترش آلودگی می‌شود . به همین دلیل این بیماران باید از خدمات حمایتی قانونی و مالی- مشاوره‌ای و خدمات بهداشتی- درمانی برخوردار گردند .
در بعضی جوامع مانند ایران که آلودگی در سطح خیلی پایین است ، این بیماری هنوز نتایج سوء اقتصادی و اجتماعی خود را نشان نداده است ولی در آینده شاید چنین نباشد . باید بدانیم این مشکلات در کنار ماست و ما را تهدید می کند زیرا کشور ما در منطقه آسیا واقع شده که پرجمعیت‌ترین و فقیرترین منطقه جهان است و بر اساس گزارش سازمان بهداشت جهانی با دارابودن پایین‌ترین معیارهای اقتصادی و انسانی ، امکان همه‌گیری آلودگی و بیماری ایدز در قرن بیست‌ویکم در این منطقه بسیار زیاد است . باید توجه داشت که تنها سد مطمئن در مقابل گسترش آلودگی ، رعایت سخت و قانونمند روابط ایمن جنسی و پای‌بندی به اصول مقدس زناشویی و ارزش‌های اخلاقی است . در ??سال گذشته ، ??میلیون نفر بر اثر ابتلا به این طاعون بزرگ قرن ، جان خود را از دست دادند و بیش از ??میلیون نفر به این ویروس مرگبار مبتلا و در انتظار مرگ و رسیدن به آخر خط قرار دارند .
سازمان جهانی کار اعلام کرده است: ایدز نیروی کار سالم را با مشکل مواجه کرده و ??میلیون نفر در سن اشتغال مبتلا به ایدز شده‌اند و بر اساس یک گزارش تحقیقی مستند تا سال ???? (??سال دیگر) ??میلیون کارگر فعال به دلیل ابتلا به ایدز از چرخه اشتغال مولد خارج خواهند شد و . . . .
در کشور ما اما به دلیل پایبندی مردم به آیین‌ها و روابط سالم خانوادگی و مذهبی ، هنوز ایدز نتوانسته خود را به عنوان یک بیماری عمومی یا اپیدمی به جامعه تحمیل کند و مسئولان ، ایران را یکی از بهترین کشورها در کنترل ایدز توصیف می کنند .
دکتر کامران باقری‌لنکرانی وزیر بهداشت ، درمان و آموزش پزشکی با اشاره به این‌که الگوی ایران در کنترل بیماری ایدز یک
الگوی موفق و شناخته‌شده است و سازمان بهداشت جهانی و نیز سازمان ملل ، کشورهای دیگر را به الگوگیری از وزارت بهداشت ، درمان و آموزش پزشکی ایران ترغیب و تشویق کرده‌اند ، می گوید: فرصت طلایی برای مسئولان نظام سلامت در رابطه با ایدز و بیماری‌های مرتبط با آن به وجود آمده زیرا این بیماری ، خوشبختانه هنوز در کشور ما عمومی و تبدیل به اپیدمی نشده و در گروه‌های خاصی متمرکز است که در صورت کاربردی‌کردن فعالیت‌های کنترل ایدز می‌توانیم از مشکلات بیماران مبتلا بر اساس برنامه‌های کوتاه‌مدت و میان‌مدت جلوگیری نماییم و این یک سیگنال مثبت برای ورود به این حوزه از

بیماری‌های عفونی برای کشورمان است .
وزیر بهداشت در ادامه تأکید می‌کند: درباره میزان ابتلا به ایدز در سال?? با وجود شرایط دشواری که در سراسر کشور وجود دارد ، در ایران کاهش چشمگیر موارد ابتلا به ایدز را داشتیم و این به دلیل موفقیت‌آمیزبودن فعالیت‌های کشورمان در کنترل بیماران ایدزی و افراد دارای رفتارهای پرخطر بوده و همکاران من در وزارت بهداشت توانسته‌اند با ترویج آموزش‌های عمومی و اختصاصی مرتبط با ایدز ، درمان معتادان تزریقی و کنترل آنان ، ارائه سرنگ رایگان برای جلوگیری از تزریق‌های مشترک معتادان و آموزش گروه‌هایی که رفتار پرخطر جنسی دارند ، به نتایج خوبی برسند و این فعالیت‌ها همچنان ادامه خواهد
داشت .
لنکرانی می‌افزاید: برنامه‌های دوگانه‌ای که در کشورمان با محوریت ستادی وزارت بهداشت در حال انجام است ، با هدف ریشه‌کن‌شدن ابتلا به این بیماری و درمان بیماران موجود و اطمینان‌بخشی به جامعه درباره این پدیده شوم قرن طراحی شده است .
فاز اول این برنامه با توجه به شرایط موجود و «تابو»بودن پدیده ایدز در جامعه ، به صورت ارائه آموزش‌های ویژه عمومی و نیز درمان رایگان بیماران ایدزی و کمک به افرادی که رفتارهای پرخطر دارند در کشور طی ?سال گذشته به انجام رسید و از اول مهرماه سال جاری مرحله دوم این برنامه کاربردی شده است که هم‌اکنون نیز این برنامه‌ها ادامه دارد .
دکترعباس صداقت - رئیس اداره ایدز و بیماری‌های آمیزشی وزارت بهداشت و درمان - نیز می‌گوید: ایدز درمان قطعی ندارد؛ به همین دلیل پیشگیری از بروز این بیماری ، راحت‌تر و ارزان‌تر از درمان آن است و برای همین منظور بالابردن سطح آگاهی و دانش جامعه به عنوان اولین برنامه راهبردی وزارت بهداشت در نظر گرفته شده است . در برنامه راهبردی مبارزه با ایدز ، سعی شده است تا افراد دارای رفتارهای پرخطر ، مورد شناسایی ، کنترل و حمایت قرار گیرند و آنان را با راه‌های پیشگیری و مقابله با ایدز آشنا نماییم و در این راستا ساخت تیزرهای تبلیغاتی ، انتشار مقالات و انجام مصاحبه در زمینه خطرهای ابتلا به ایدز توسط استادان دانشگاه و متخصصان مبارزه با ایدز از جمله راهکارهای اجرایی و کاربردی این برنامه در سراسر کشور است .
صداقت می‌افزاید: همچنین روزآمدسازی روش‌های مبارزه با بیماری ایدز با توجه به توسعه شیوه‌های گسترش ایدز در دستور کار قرار گرفته و کارشناسان اداره ایدز و بیماری‌های آمیزشی از طریق سایت‌های مشخص دانشگاه علوم پزشکی و کلینیک‌های بیماری‌های رفتاری اقدام به شناسایی این افراد کرده و پس از شناسایی این افراد ، خطرات شیوع ایدز و راه‌های کاهش ابتلا به این بیماری و رفتارهای پرخطر ، به آنان آموزش داده می‌شود . محمدمهدی گویا - رئیس مرکز مدیریت بیماری‌ها در وزارت بهداشت - در خصوص جزئیات این برنامه گفت: برنامه جدید با درنظرگرفتن مسائل و مشکلات جدیدی که در سر راه کنترل HIV/ایدز قرار دارد تنظیم شده است و در این برنامه ، اطلاع‌رسانی به همه اقشار مردم در مورد این بیماری ، در اولویت اول قرار گرفته است . در این برنامه همچنین به خدمات مراقبت و درمان بیماران ، بهای بیشتری نسبت به گذشته داده شده است و به‌خصوص به آموزش و مراقبت از گروه‌های پرخطر و دسترسی بیشتر به آنها توجه بیشتری شده است .
یکی از هدف‌هایی که در این برنامه برای آن خیلی سرمایه‌گذاری کرده‌ایم ، این است که به طور مداوم با بیماران مبتلا به ایدز

که دچار عفونت شده‌اند در ارتباط باشیم . این کار دو فایده دارد؛ اول این‌که بیماران به خدمات درمانی و مراقبتی بهتری دسترسی پیدا می‌کنند ، دوم این‌که پیشگیری از انتقال عفونت ایدز از افراد مبتلا به دیگران به نحو مطلوب‌تری انجام می‌شود . رئیس مرکز مدیریت بیماری‌های وزارت بهداشت اضافه کرد: هدف اصلی در این برنامه ، این است که به افراد مبتلا آموزش دهیم تا این تعهد را در خود احساس کنند و نگذارند عفونت از طریق آنها به دیگران انتقال یابد . اگر این برنامه به طور کامل اجرا شود و در اجرای آن موفق باشیم ، به نحو چشمگیری موارد ابتلا و عفونت HIV در کشور کاهش می‌یابد .

وی ادامه داد: برنامه جدید دیگر ، گسترش آموزش پرسنل بهداشت و درمان کشور و رعایت حداکثری اصول استاندارد ایمنی در برخورد با بیماران آلوده به ویروس HIV در مراکز درمانی است که در این بخش ، ضدعفونی‌کردن وسایل و تجهیزات پزشکی و دندانپزشکی و آموزش اصول صحیح ایمنی به پرسنل ، مد نظر است .

گویا گفت: در این برنامه ، همچنین تلاش می‌شود تا سازمان انتقال خون با استفاده از جدیدترین تکنولوژی‌های دنیا ، موارد ابتلا از طریق خون را کماکان در حد صفر نگه دارد .

گسترش ایدز از طریق روابط غیرمتعارف

دکتر گویا در ادامه می‌گوید: در برنامه دوم ، کاهش آسیب در بین گروه‌های پرخطر ، جایگاه ویژه‌ای دارد . هدف ما گسترش صحیح ، دقیق و علمی برنامه‌های کاهش آسیب در بین معتادان تزریقی و گروهی است که روابط جنسی غیر متعارف دارند .

گسترش هر چه بیشتر این خدمات به طوری که مردم احساس کنند این برنامه‌ها به نفع آنها و برای آنهاست و بدانند که همه اطلاعات آنها محرمانه می‌ماند ، جزو اهداف مهم این برنامه است . مردم باید بدانند اگر روزی رفتار پرخطر جنسی یا تزریق با سرنگ مشترک داشتند ، حتما باید خودشان را از نظر داشتن عفونت ایدز در زمان مناسب کنترل کنند .

البته پیش از این آزمایش ، مشاوره با یک فرد مطلع و متخصص بسیار مهم است و به همین علت ، گسترش خدمات مشاوره ایدز

در همه گروه‌ها و خانواده‌ها گنجانده شده است .

مهمترین چالش در زمینه گسترش بیماری ایدز ، دسترسی نداشتن به گروه‌های دارای رفتار پرخطر به خصوص زنان خیابانی است . به همین علت اگر به‌موقع نجنبیم و نسبت به این مسئله ، حساس نباشیم عفونت از گروه‌های پرخطر به کل جامعه و مردم عادی گسترش می‌یابد .

منبع

روزنامه همشهری

جوانان و خودکشی

خودکشی

آمارها نشان می دهند که دختران جوان بیش از پسران جوان دست به خودکشی می زنند ، اما پسران بیشتر از دختران قصد

خود را عملی می سازند . رفتارها و اقداماتی که منجر به خودکشی جوان می شود ، حاصل مشکلات عمیق روانی ، خانوادگی و اجتماعی هستند . مطالعات نشان می دهند که دو نوع رفتار منجر به خودکشی در جوانان وجود دارد . گروه اول ، کناره گیری های طولانی مدت از اجتماع است که معمولاً با بی اشتهایی های عصبی نیز همراه است . این عده عمدتاً با برنامه و قصد قبلی اقدام به خودکشی می کنند . گروه دوم ، جوانانی هستند که تحت فشارهای عصبی شدید قرار می گیرند . این گروه ممکن است الزاماً علائمی از افسردگی و انزوا طلبی نداشته باشند ، اما اختلالات رفتاری گوناگونی مثل ، رفتارهای ضد اجتماعی ، پرخاشگرانه و خودآزار گرانه از خود نشان می دهند . جوانانی که دست به خودکشی می زنند ، معمولاً زمینه ای طولانی از عدم ثبات و سازگاری در خانواده ، مدرسه و اجتماع دارند . نوجوانان اغلب با یکی از دوستان شان درباره اقدام خود صحبت می کنند . آنها تصور می کنند که والدین ، اعضای خانواده و مراقبان آنها مورد اطمینان نیستند و نمی توانند مشکل خود را با آنها در میان بگذارند . به همین دلیل در بیشتر موارد ، درمان این گروه به تعویق می افتد . نوجوانانی که در چنین شرایطی قرار می گیرند ، احتمالاً دچار احساس گناه شدید و یا شکست های پی درپی در زندگی شان شده اند و قدرت

مقابله با آن را ندارند . روانشناسان و مشاوران خانواده ها بارها تاکید کرده اند که اگر فرزندشان با چنین جوانانی مراوده و دوستی دارند ، بهتر است ابتدا با او احساس همدردی و همدلی کنند و سپس با در جریان گذاشتن والدین و اعضای خانواده اش

درصدد کمک به او برآیند .خودکشی به عنوان یکی از عوارض جوامع شهری پیشرفته ناشی از نابسامانی ها ، اختلالات روانی ،

فشارهای عصبی و نابرابری های اجتماعی است . بحران های اقتصادی ، بالاگرفتن خشونت ها و درگیری های اجتماعی نیز می تواند عاملی برای اقدام به خودکشی جوانان به عنوان افرادی که قصد ورود به آن جامعه را دارند ، باشد . در حقیقت ، جوان با دورنمایی از زندگی ای که فراروی خود می بیند ، احساس خلاء ، ناتوانی و درماندگی شدیدی می کند و چون توان مقابله با در هم پاشیدگی های هنجارهای اجتماعی را ندارد ، اقدام به از بین بردن خود می کند .جوانانی که تجارب اضطراب آور شدید ، حوادث ناگوار و رخدادهای ناخوشایند متعددی داشته اند ، ریسک و خطر آسیب رساندن به خود در آنان افزایش می

یابد . طلاق ، جدایی ، از دست دادن والدین ، بیکاری ، ناکامی های پی درپی ، بیماری ، جراحی و . . . از جمله رایج ترین علل ضعف جوانان و اقدام آنان به خودکشی است .

عوامل منجر به خودکشی

- داشتن سابقه افسردگی مزمن .
- سابقه مشکلات روانی در خانواده ، به ویژه داشتن سابقه افسردگی و رفتارهای مخرب و آزاردهنده .
- جدایی ها و گسستگی های خانوادگی .
- مشکلات روانی و یا بیماری های جسمانی مزمن و پیشرفته .
- اعتیاد به الکل و مواد مخدر .
- سابقه تجاوزات جنسی .

– داشتن سابقه اقدام به خودکشی در گذشته .

– داشتن سابقه خودکشی در خانواده و اطرافیان .

– دوری گزینی از جمع و انزوا طلبی .

– داشتن رفتارهای پرخاشگرانه شدید در خانه ، مدرسه ، اجتماع و بین دوستان .

– دسترسی به وسائل کشنده و مخرب .

سست شدن پیوندهای عاطفی در خانواده ها ، افزایش فشارهای اجتماعی برای کسب استقلال و موقعیت های بالای تحصیلی – شغلی ، ایجاد استرس های ناشی از ازدواج و تشکیل زندگی از جمله عوامل دیگری هستند که فکر اکثر جوانان را به خود مشغول می دارد . زمانی که آنها نتوانند با تنش ها و فشارهای موجود مقابله کنند ، احساس درماندگی ، عجز و ناامیدی می کنند .

علائم اقدام به خودکشی

مهم ترین و مشترک ترین علامت خودکشی ، افسردگی است . به عبارتی جوانان قبل از اقدام به خودکشی یک دوره افسردگی

حاد و یا مزمن را پشت سر می گذارند و چنانچه اطرافیان و اعضای خانواده نتوانند موقعیت روحی روانی او را خوب تشخیص دهند و او را برای معاینات پزشکی نزد متخصصان نبرند ، فکر از بین بردن خود جوان را تهدید می کند . علائم هشداردهنده افسردگی در بین نوجوانان عبارتند از:

? _ احساس غمگینی ، بی حالی و پریشانی مفرط .

? _ افت تحصیلی و کاهش فعالیت های مدرسه ای .

? _ نداشتن فعالیت جسمانی و بی تحرکی .

? _ فقدان احساس لذت .

? _ اختلالات مربوط به خواب (پر خوابی ، خواب آلودگی ، بی خوابی) .

? _ اختلالات مربوط به خوردن (بی اشتهایی ، پرخوری)

? _ کاهش علاقه نسبت به فعالیت های گوناگون (حتی فعالیت های خوشایندی که سابقاً از انجام آنها لذت می برده است) .

منبع

باشگاه اندیشه

سیگار به وقت جوانی

گرایش به سیگار

ایران حدود ?? میلیون معتاد به سیگار دارد اما نکته مهم‌تر گرایش به سیگار در میان جوانان و نوجوانان است .

سیگار یکی از مهم‌ترین عواملی است که سلامت انسان را به خطر می‌اندازد . به طوری که سالیانه حدود پنج میلیون نفر در جهان به علت کشیدن سیگار جان خود را از دست می‌دهند . آمار سیگاری‌های ایران نیز تاسف‌بار است و حدود ?? میلیون نفر سیگاری در کشورمان وجود دارند اما نکته مهم‌تر گرایش به سیگار در میان جوانان و نوجوانان است . چه عاملی باعث می‌شود که افراد در برابر این خطر مهلك ناتوان باشند ؟ به اعتقاد کارشناسان ، یکی از مهم‌ترین علل استعمال دخانیات فقدان اطلاعات و ناکافی بودن دانش بهداشتی افراد است ، البته عوامل محیطی نیز نقش عمده‌ای را در این خصوص ایفا می کنند . بیشترین موارد اعتیاد به سیگار در سنین جوانی و نوجوانی صورت می گیرد . نوجوان بدون آگاهی و تشخیص اعتیادآور بودن سیگار به طرف آن می‌رود . در بسیاری از موارد مدت زمان بین نخستین تجربه سیگار کشیدن تا وابستگی شدید به سیگار ، در کمتر از یك سال صورت می گیرد . در این حالت نوجوانان مانند بزرگسالان سیگاری وابستگی پیدا می کنند . علاوه بر این فشارهای اجتماعی روی نوجوانان ، ترك سیگار را بسیار سخت‌تر می کند . آمارها نشان می‌دهد که روزانه هشت تا ده هزار نفر از نوجوانان در جهان کشیدن سیگار را آغاز می کنند . در ایران نیز بررسی‌ها نشان داده‌اند دو سوم افراد سیگاری نخستین سیگار خود را در سنین نوجوانی تجربه کرده‌اند . این مطالعات نشان می‌دهد که شیوع استعمال دخانیات در گروه سنی نوجوانان رو به افزایش است .

بازار مصرف سیگار ایران

کشور ما به لحاظ دارا بودن جمعیت جوان نیازمند توجه ویژه‌ای است زیرا با توجه به نرخ کنونی رشد ایران بیش از ?? میلیون نفر جوان در کشور وجود دارد که این جمعیت بازار بسیار مناسبی برای مصرف مواد دخانی است . از طرف دیگر ، اعتیاد به سیگار در سنین جوانی زمینه استفاده از موادمخدر را نیز فراهم می‌سازد . این معضل با توجه به دسترسی راحت به مواد مخدر در ایران به دلیل همسایگی با افغانستان بزرگ‌ترین تولیدکننده مواد مخدر ، اهمیت بیشتری دارد

علل گرایش نوجوانان به مصرف سیگار

دلایل زیادی وجود دارد که ممکن است جوانان و نوجوانان دخانیات را مصرف کنند . مجموعه‌ای از عوامل خطرساز در مقوله‌های فردی ، خانوادگی ، اجتماعی و محیطی قرار دارند که احتمال مصرف دخانیات در میان جوانان را افزایش می‌دهند . برخی از دلایل گرایش جوانان و نوجوانان عبارت‌اند از:

۱ـ دلایل فردی: اعتماد به نفس پایین ، روحیه سرکشی ، کاهش ارتباط با اطرافیان ، اطلاعات ناکافی و نادرست تاثیر مصرف دخانیات ، داشتن نگرش مثبت به دخانیات ، احساس بزرگ نشان دادن خود، نداشتن توانایی مقابله با فشار دوستان از علل گرایش
به مصرف سیگار است .

۲ـ گروه همسالان: داشتن دوستان و همکلاسی‌های سیگاری ، فرد را مستعد سیگاری شدن می کند .

۳ـ علل خانوادگی: سیگاری بودن والدین ، کاهش ارتباط با والدین ، فرق گذاشتن بین فرزندان به ویژه دختران و سخت‌گیری بیش از حد والدین نوجوان و جوان را به مصرف سیگار سوق می‌دهد . برخورد نامناسب والدین در برابر فرزندان که به سیگار تمایل پیدا می‌کنند ، موجب ایجاد یك چرخه معیوب می‌شود که در آن مصرف سیگار ، برخورد نامناسب و مصرف

مجدد

سیگار تکرار می‌شود .

۴ـ مدرسه: غیبت غیرموجه ، کاهش نمرات تحصیلی و برخورد نامناسب اولیای مدارس نوجوانان و جوانان را در معرض مصرف دخانیات قرار می‌دهد .

۵ـ علل محیطی و اجتماعی: در دسترس بودن سیگار ، تبلیغات شرکت‌های دخانی ، فروش دخانیات به جوانان و نوجوانان ، قیمت پایین آن ، وضعیت اقتصادی ، اجتماعی پایین که خود دسترسی افراد را به سیگار بیشتر می‌کند در افزایش مصرف دخانیات

موثرند .

ترفندهای تبلیغاتی و آگهی‌های بازرگانی در گسترش استعمال دخانیات تاثیر به سزایی دارد و شرکت‌های چندملیتی با استفاده از

تبلیغات متنوع مستقیم و غیرمستقیم و صرف هزینه‌های سنگین توانسته‌اند فروش مواد دخانی را به چند برابر افزایش دهند .

این شرکت‌ها به طور غیرمستقیم از طریق پیراهن‌ها و آدامس به شکل سیگار ، برگزاری جشن‌ها و حمایت از مسابقات متنوع و قراردادن بلیت‌های رایگان برای کنسرت‌ها و موسیقی‌ها در داخل پاکت سیگار باعث جذب افراد جوان می‌شوند .

۶ـ بلوغ: فرآیند بلوغ و نوجوانی ، صفاتی را بروز می‌دهد که بر تصمیم‌گیری صحیح آنان در رابطه با مصرف دخانیات تاثیر منفی می‌گذارد .

عوامل تاثیرگذار در مصرف سیگار جوانان

?- فرآیند جدایی از والدین و کسب آزادی: جوانان و نوجوانان به اشتباه می‌پندارند استفاده از دخانیات نشان ویژه‌ای برای آزادی است . به خصوص وقتی که رفتار آنها از سوی دیگران تحسین شود .

?- حال نگری: نوجوانان چون حال‌نگر هستند آثار سیگار بر سلامت را نوعی خیال بافی می‌دانند .

?- تاثیرپذیری از گروه همسالان: تاثیر گروه همسالان در دوران نوجوانی به حداکثر می‌رسد و همسالان نقش مهمی در تصمیمات نوجوانان در خصوص چگونگی قبول این عادت دارند .

?- ستایش خود و خودپسندی: این احساس به گونه‌ای است که نوجوانان را به سمت اغراق و مبالغه در اهمیت به خود وامی‌دارد و آنها را به شدت نگران ظاهر و برداشتی که دیگران از آنها دارند ، می‌سازد .

نوجوانان در این وضعیت بیشتر جذب تبلیغات سیگار برای افزایش زیبایی ، هوش و جذبه جنسی خود می‌شوند .

?- احساس آسیب‌پذیری: احساس آسیب‌پذیری نوجوانان در برابر عواقب منفی استعمال دخانیات در اوایل نوجوانی به سرعت کاهش می‌یابد بنابراین با وجود عوارض جسمانی استعمال دخانیات سیگار کشیدن را ادامه می‌دهند .

?- کسب مهارت‌های بزرگسالان: بسیاری از نوجوانان سیگاری در خانه‌هایی زندگی می‌کنند که والدین‌شان سیگار می‌کشند ، اگر پدر و مادر نوجوان سیگاری باشند ، احتمال اینکه او نیز سیگاری شود بیشتر می‌شود و اگر یک خواهر یا برادر سیگاری نیز داشته باشد ، این احتمال چهار برابر می‌شود . الگوپذیری از دوستان بزرگ‌تر ، والدین و یا شخصیت‌های هنری که سیگار می‌کشند ، یکی از علل گرایش جوانان به سیگار است و آنان صرفا با این احساس که نشان دهند بزرگ شده‌اند ، کشیدن

سیگار را شروع می‌کنند .

مقابله با وسوسه سیگار کشیدن

تحقیقات متعدد نشان داده است که ترک و درمان مصرف دخانیات دشوار و زمان‌بر است ! گزارش‌ها در کشور آمریکا نشان داده است تنها ?/?درصد نوجوانان که سیگار را به طور تفننی مصرف کرده‌اند ، توانسته‌اند با موفقیت آن را ترک‌کنند .
پژوهش‌های دیگری در آفریقای جنوبی نشان داد که ?/??درصد نوجوانان که حداقل روزی یک نخ سیگار می‌کشند لااقل یک بار
تلاش ناموفق برای ترک سیگار داشته‌اند و حتی موثرترین روش‌های ترک ، بازگشت‌پذیری بالایی داشته است . منطقی است که در چنین شرایطی ، پیشگیری جایگزین درمان شود .

راه‌های پیشگیری از مصرف دخانیات در نوجوانان

۱ـ کسب مهارت‌های زندگی: مهارت‌های مقابله با استرس ، خشم ، مهارت‌های ارتباطی و سازگاری با دیگران ، دوست‌یابی ، اظهار وجود ، حل کردن مسایل و مشکلات و <نه> گفتن را بیاموزید و به کار ببندید .
۲ـ شرکت در فعالیت‌های اجتماعی: تشکیل گروه‌های مقابله با دخانیات در محله یا مدرسه و انجام تبلیغات در این زمینه ، مشارکت در گروه‌های حافظ محیط‌زیست ، مبارزه با آلودگی هوا ، جمعیت‌های امدادی و عضویت در موسسه‌های خیریه از نمونه فعالیت‌های اجتماعی است که می‌تواند به قوام شخصیتی شما و تقویت سپر محافظتی در برابر سیگار کمک کند .
۳ـ انجام فعالیت‌های جایگزین: ورزش ، فراگیری مهارت‌های فنی و حرفه‌ای ، اشتغال در صنایع کوچک خانگی و سرگرمی‌های فکری از شما یک نیروی مولد می‌سازد تا نیاز به سیگار کشیدن نداشته باشید

منبع

روزنامه سلامت

۷– جوان و اخلاق

خشونت جوانان

مقدمه

می توان دوران بلوغ در نوجوانان و جوانان را عبور از یک "گذرگاه مرزی " دانست . به عبارت دیگر این گذرگاه ، حد فاصلی است بین پایان دوران کودکی و شکل گیری و رشد بخش اعظمی از شخصیت ، خلق ، احساسات ، تفکر و رشد فیزیکی
در طی دوران بلوغ که باید جوانان و خانواده هایشان در کنار یکدیگر تجربه نمایند . در طی این دوران حیاتی و سرنوشت ساز ، اکتساب هویت جنسی و شکل گیری شخصیت در برابر عدم شکل گیری و یا شکل گیری مبهم آن ، شناخت و پذیرش

توانمندی ها و یا نا توانی ها ، خواه جنسی ، خواه فکری یا روانی در مقابل عدم شناخت و پذیرش آنها ، غلبه بر احساسات پر شور و حرارت نوجوانی در مقابل عدم کنترل این نوع هیجانات که هر یک در این سنین جداگانه می تواند موجب بروز نا هنجاری هایی گردد که اصولاً دارای منشأ عاطفی هستند از قبیل :

۱- یأس و نا امیدی و نگرشی منفی نسبت به محیط اطراف

۲- بی هدفی ، بی جهتی و بی تحرکی

۳- پرخاشگری

۴- نوسانات خلقی (افسردگی - سر خوشی)

۵- انحرافات اخلاقی و جنسی

ولی اگر بخواهیم جوانانمان از " بحرانهای اجتناب ناپذیر" و " حاد" این گذرگاه به آرامی عبور کنند ، باید به نکات ذیل اهمیت دهیم :

۱- ارتباطات کلامی و احساسی

۲- همدلی بموقع

۳- ایجاد اعتماد

مشخص نمودن حد و مرزهای انضباطی و اخلاقی که قابل مصالحه نبوده و بطور عادلانه انتخاب شده باشند ، تا بتوانیم سطح آگاهی جوانان را نسبت به ویژگی های سنی خودشان افزایش دهیم .

در این گذرگاه مرزی باید در ضمن اینکه به نوجوانان و جوانان یاری داد ، باید اجازه داد تا آنان " هویت منسجم " ، " شخصیت مستقل " و " اراده مستحکم " خود را پرورش داده ، بارور سازند . اینگونه است که رشد مسیر طبیعی خود را ادامه می دهد .

به همین منظور متخصصان روانشناسی مسیر رشد نوجوانان و جوانان را به سه دوره سنی بشرح ذیل تقسیم کرده اند :

?- دوره نخستین :

که عموما از سنین ??-?? سالگی (یعنی پایان دوران کودکی) تا ??-?? سالگی بطول می انجامد ، می باشد .

?- دوره میانی:

که از سنین ??-?? سالگی شروع و تا ??-?? سالگی می رسد . به این دوره " نوجوانی " گفته می شود .

?- دوره پایانی:

که از سنین ??-?? سالگی آغاز شده و حدوداً تا ??-?? سالگی بطول می انجامد . این دوره " جوانی " نامیده می شود .

براستی چرا بیگانگی با حوزه محرکات اجتماعی در بین نوجوانان و جوانان شایع شده است ؟ چرا پاسخ دهی نا مناسب به هنجارهای اجتماعی از میان سازمان واکنش های مقابله جویانه نوجوانان به عنوان آموزه های پایدار در درون منبع تولید رفتار تعبیه شده است ؟ مقصر کیست ؟ علاقه مندی به وارونگی ارزشها از کجا سر چشمه می گیرد همه ما به اعتبار شاخصه جمعیت شاسی متعلق به خانواری هستیم که مجموع آنها تعداد دوازده میلیون خانوار ایرانی را تشکیل می دهد . از توجه به بخش عظیمی از توده های جمعیتی کشور که نوجوانان و جوانان را تشکی می دهد ، به اهمیت پیامدهای رفتار های واکنشی مقابله جویانه نوجوانان و جوانان پی می بریم . هر روزه شاهد ارتباطات کلامی و حسی خود با فرزندانمان و دیگر نوجوانان

و جوانان جامعه هستیم و این ارتباطات بخشی از زندگی ما را می سازد . به همین دلیل شاهد اتفاقاتی بسیار غریب و نا آشنا از درون این سازمان ارتباطات بوده و از نتایج مغموم آن در رنج بسر می بریم . در تمام سطوح فضا های شهری مساحتی مملو از حضور جوانان را شاهد هستیم ، بطوریکه حجم حضور آنان تقریباً حضور ما را کم رنگ و بی اثر ترکرده است . از یک طرف انرژی های موجود و در حال رشد نوید خلق یک قدرت ملی حساب شده را می دهد و از طرف دیگر نا امنی در حوزه رفتار های عمومی بر میزان نگرانی ما که تهدید کننده یکپارچگی سازمان قدرت عمومی است می افزاید .

به نظر می رسد برای ورود به بحث باید نظری به مقوله قدرت که وظیفه کنترل و تنظیم رفتارهای جوانان را به عهده دارد داشته باشیم . از این رو به پردازش و تحلیل قدرت سنتی و قانونی و قدرت فرهمندانه خواهیم پرداخت . علی الاصول نوجوانان و جوانان به دلیل شرایط سنی خاص در حوزه رفتارهای نیمه کنترلی قرار دارند ، زیرا از استقلال در اعمال اراده به دلیل نیازمندی های شدید تامینی و حیات بخش به کانون خانواده بر خوردار نیستند و محرکات ارادی آنان جز در حوزه مقتضیات سنی و موقعیت رشد ، متابعت پذیری از قدرت سنتی خانواده و قدرت قانونی نظام اجتماعی را بعنوان یک شرط واجب ، غیر قابل عدول می نماید . این وضع در کلیه جوامع امروزی حاکم است و در هیچ جای دنیا نوجوانان و جوانان جز در شرایط خاص استثنایی قادر به حضور در حوزه رفتار های آزاد (کنترل نشده) نیستند . حتی نوجوانان و جوانانی که به لحاظ خود استقلالی زود رس عهده دار وظایفی در کانون های اشتغالی هستند ، محاط در ضوابط روشمند تدابیر کنترلی

کار فرما و سپس خانواده قرار دارند . هر چند که از این طریق قدرت تسلط بر رفتارهای خود را پیدا می کنند ولی لاجرم در حوزه اقتدار فاقد ارکان لازمه می باشند ، زیرا به هر حال تحت حکومت یکی از سه نوع عمده اقتدار قانونی یا سنتی و یا فرهمندانه بسر می برند . پس بطور قطع باید این نظریه را بپذیریم که ایراد اساسی در نوع رفتارهای هنجار شکن و اعمال واکنشی مقابله جویانه و یا علاقه مندی به اوباش گری (لمپنیزم) توجه به اقتدار قانونی جامعه و اقتدار سنتی خانواده است ، و نوجوانان در این زمینه ضامن نتایج حاصله از رفتار خود نیستند . لذا با توجه به این نظریه و منفک کردن نوجوانان و جوانان از حوزه اصابت مسئولیت ، نا گزیریم به مقوله های اقتدار قانونی که متعلق به ساخت اجتماعی قدرت دولت و حکومت در جامعه است ، و اقتدار سنتی سرپرست خانواده که ضرورتاً از مقوله قدرت اجتماعی باید باشد ، بپردازیم .

دو استعداد قدرت

الف- قدرت شخصی یعنی توانایی مسیر زندگی و انتخاب شیوه مناسب اداره امور فردی .

ب- قدرت اجتماعی

یعنی اعمال و رفتار دیگران را بطور موثر تحت کنترل خود در آوردن و اثر گذاری در رفتار دیگران .

این مؤلفه قدرت ، عامل کسب اقتدار فرهمندانه است ، که عموماً دولتها در استفاده از این استعداد بنا به طبع اعمال نظم در شکل

دهی اقتدار قانونی از آن استفاده می کنند و سرپرست خانواده با بهره گیری از باورهای تقدسی سنتی و استفاده از روشهای مجلوب مهر و عاطفه ، اقتدار فرهمندانه را از درون سازمان خانواده کسب می نمایند .

یکی از عوامل تاثیر بر رفتار دیگران و تغییر در آن ، نفوذ است که مولد اقتدار فرهمندانه است و هیچگاه اقتدار قانونی قادر به تولید نفوذ نیست . پس نتیجه می گیریم خانواده بعنوان کانون و هسته تنظیم و کنترل نوجوانان و جوانان از اهمیتی خاص

برخوردار است و از آنجا که نوجوان در درون سازمان خانواده همیشه مشتاق محرکات عمودی است و رشد طبیعی و جسمانی نوجوان و جوان به عنوان یک عامل گریز نا پذیر در این امر مدخلیت غیر قابل کتمانی دارد و علاقه مندی به رشد و ترقی جزء ذاتیات مخلوق بشری است ، می توانیم همبستگی نوجوانان و جوانان را به علایق آتی محرکات عمودی و رشد یابنده

به عنوان یک میان بند تتمیمی جزء ابزار کمک رسان و تقویت کننده به خانواده در مسیر رشد و رفتار های نوجوانان و جوانان بدانیم .

حال چرا با وجود چنین بدیهیاتی نوجوانان با گریز از حوزه اقتدار خانواده ، تحت نفوذ قدرتهای نامرئی و القائات جاذبه ای قرار

می گیرند و با اوباش گری راه آشتی جویانه در پیش می گیرند . در اینجا لازم است به مقوله ای اشاره کنیم که بر خلاف واقعیت گاهی ابزار توجیه کژ رفتاری های نوجوانان و جوانان ساکن در طبقات خاص اجتماعی می گردد و آن مقوله کیفیت سنجی قدرت شخصی و اجتماعی با ابزار ثروت کلان و رفاه است .

آیا دستیابی به ثروت کلان و رفاه می تواند موجب تحول در استعداد قدرت از ظرف شخصی به اجتماعی گردد ؟

اگر چه پاسخ به این سوال متوقف به یک پیش شرط است ، ولی قواعد جامعه شناسی پاسخ مناسبی را ارائه می دهد و آن اینکه

ثروتهای کلان و رفاه اجتماعی در صورتیکه حامل منصب حکومتی نباشد ، صرفاً دارای استعداد قدرت شخصی است و قادر به

تولید نفوذ و تاثیر گذاری بر رفتار دیگران نیست و چنانچه منبعث از قدرت قانونی گردد ، باز از ویژگی های قدرت فرهمندانه برخوردار نیست و همچنان حوزه کار کردی آن با استعداد قدرت شخصی است .

چرا خشونت ؟

تجاوز و تهاجم افراد بشر نسبت به یکدیگر ماجرایی است که قرن هاست تکرار می شود و مشابه ماجرای هابیل و قابیل ، در طول تاریخ ، میلیون ها انسان قربانی تجاوز و تهاجم و خشونت همنوعان خود شده اند و این روند همچنان ادامه دارد . در پی کشف علت یا علل تهاجم و خشونت بشر نسبت به هم نوعان خویش ، فلاسفه و جامعه شناسان و روان شناسان بسیاری مطالعه و تحقیق کرده اند و حاصل تحقیقات خود را در اختیار دیگران نهاده اند . عده ای خشونت را فطری و غریزی دانسته اند و گروهی آن را اکتسابی و تابع اصل یادگیری می دانند . گذشته از این دو تئوری ، تهاجم از جنبه فیزیولوژی نیز مورد بررسی قرار گرفته است . خشم یا تهاجم یا خشونت یا پرخاشگری از تظاهرات شدید هیجانی است که با واکنش های شدید عصبی خصمانه همراه است . واکنش تهاجمی به درجات مختلف از خفیف تا شدید متغیر است که در حالت شدید حتی ممکن است به

دیگر کشی منجر گردد .

راه های درونی کردن مفاهیم اخلاقی

شیوه های درونی کردن مفاهیم اخلاقی

یکی از مباحث ضروری در شرایط فعلی و در عرصه تعلیم و تربیت, بررسی شیوه های درونی کردن مفاهیم اخلاقی در بین جوانان است, زیرا درونی کردن یک ارزش و فضیلت, عمیق ترین و پایدارترین پاسخ به نفوذ اجتماعی است . پیش از ورود به بحث, باید مقصود از درونی کردن مفاهیم اخلاقی روشن شود .

روان شناسان اجتماعی پاسخ افراد به نفوذ اجتماعی (تحت تأثیر قرار گرفتن رفتار فرد یا گروه از سوی دیگران) را به سه دسته مختلف تقسیم می کنند که عبارت اند از:

۱- متابعت; ۲- همانندسازی; ۳- درونی کردن .

متابعت, رفتار فردی را توصیف می کند که به منظور کسب پاداش و یا اجتناب از تنبیه برانگیخته شده باشد . در همانندسازی, فردی فرد دیگری را برای خود سرمشق قرار می دهد, عملی که انجام می دهد برای کسب پاداش و یا اجتناب از تنبیه نیست, بلکه برای این است که با آن شخص همانند شود; مثل این که جوانی خود را با ارزش های معلم یا هنرپیشه یا ورزش کار مورد علاقه خود هماهنگ سازد . (اما مقصود از درونی کردن یک امر آن است که آن جزیی از وجدان شخصی شود به گونه ای که نقض آن ارزش نزد شخص طبیعی, احساس خطا و شرم برانگیزد و شخص تعهد وجدانی دارد که آن را محترم شمارد .)۲

درونی کردن از متابعت و همانندسازی پایدارتر است, زیرا مبتنی بر انگیزه شخص برای صحیح بودن است و هم چون متابعت بستگی به نظارت مداوم عاملان پاداش یا تنبیه ندارد و یا هم چون همانندسازی منوط به احترام مداوم برای شخص یا گروهی که با آن همانندسازی می کند نیست .۳

جزء مهم متابعت, قدرت است, در حالی که در همانندسازی, عنصر مهم, جاذبه و کشش است; ولی در درونی کردن, جزء مهم, قابلیت قبول است .

رعایت قانون حداکثر سرعت, مثال خوبی برای تبیین این سه مرحله است:

کسی که از ترس جریمه, سرعت اتومبیل خود را متعادل می کند, رفتارش نمایش گر متابعت (پیروی از قانون) است, کسی که از این قانون بدین دلیل پیروی می کند که همواره پدر یا فرد مورد علاقه او این قانون را اطاعت می کردند, این رفتار فرد, همانندسازی است, اما شخصی که قانع شده و به این باور رسیده که قوانین سرعت, خوب و درست هستند و برای حفظ امنیت افراد تدوین شده اند و از این رو قانون را رعایت می کند, این کارش درونی کردن است .۴

درونی کردن بر فعال کردن متربی (پذیرنده تربیت) تأکید دارد و بر خودجوشی, خودانگیختگی, خودیابی و خود رهبری اصرار می ورزد . در این صورت, نقش متربی اصل است و مربی باید مددکار و مشوق باشد . متربی قبل از آن که مومی باشد در دست مربی تا به هر شکلی که بخواهد او را قالب ریزی کند, هم چون بذری پر از استعداد و ذخایر و قابلیت های بالقوه است که در فطرت او به ودیعه نهاده شده است . اگر مفاهیم اخلاقی درونی شود, دیگر امواج بدون دیوار رسانه های ارتباطی و ماهواره ها, نمی تواند دل های جوانان ما را تسخیر کند و موج فرهنگی و تبلیغی ناخواسته, کارکردهای دیرینه و آموزش های رسمی مراکز فرهنگی را یک شبه نقش بر آب کند . اگر می بینیم جوانان ما به یک باره الگوهای خانه خویش, فرهنگ خویش و جامعه خویش را رها کرده و یک الگوی گمنام و پنهان را از آن سوی دنیا در ذهن خود هم چون بت می پرستند و با آن همانندسازی می کنند و اگر با وجود ارائه الگوهای تربیتی به وسیله سخنرانی ها, نوشته ها و پند و اندرزها, برخلاف انتظار, با شگفتی و اعجاب نظاره گر رفتارهای نابهنجار از آنان بوده ایم که به

عنوان مثال ممکن است ناشی از یک کتاب رمان بوده و یا دیگر عوامل, همه این ها گویای این واقعیت است که مفاهیم اخلاقی و ارزش های دینی در جوانان درونی نشده است .

با درونی شدن مفاهیم اخلاقی شرایطی فراهم می شود که افراد نیازی به دروغ گویی و تبهکاری ندارند و به صورت خودجوش, بر گرایش های فطری چون فضیلت جویی, حقیقت خواهی, کمال طلبی پای می فشارند و با تغییر شرایط زمانی و مکانی, رنگ عوض نمی کنند . در روایات معصومین (ع) از این حالت به عنوان برخورداری از واعظ درونی یاد شده است که بدون آن, پیمودن راه تکامل اخلاقی مشکل خواهد بود . امام سجاد (ع) می فرماید: ای فرزند آدم, تو همواره در مسیر خیر و خوبی قرار داری, مادام که واعظی از درون داشته باشی و مادام که حسابرسیِ خویشتن از کارهای اصلی تو باشد .۵ امام علی (ع) نیز می فرماید: آگاه باشید آن کس که به خویش کمک نکند تا واعظ و مانعی از درون جانش برای او فراهم گردد, موعظه و اندرز دیگران در او اثر نخواهد داشت .۶

یکی از کارشناسان می گوید: (عده ای تصور می کنند جریان تربیت باید از طریق ادامه آموزش ها, یاددهی ها و اطلاعات بیرونی شکل گیرد حال آن که تربیت, امری اکتشافی است نه اکتسابی . حتی اگر ما قصد آن را داشته باشیم که متربی را به سعادت واقعی خود برسانیم باید شرایطی فراهم آوریم تا سعادت خویش را در درون خود کشف کند نه آن که ما سعادت را از بیرون برای او ابداع و اختراع کرده و در اختیار او بگذاریم) .۷ تربیتی که از طریق اکتشافی حاصل شود, بادوام تر و اصیل تر از تربیتی است که از طریق اکتسابی, تحمیلی و القایی به دست می آید . اگر مفاهیم اخلاقی درونی شد, بدون نظارت و کنترل بیرونی و حتی به دور از تشویق ها و تنبیه ها, به صورت خودگردان و با باور درونی, خود را نمایان می کند و در این صورت, متربی خود را در ساختن اندیشه ها و رفتارهای خود شریک می داند و از آن ها با تعصب و اطمینان کامل, دفاع و حراست می نماید . برای رسیدن به این مقصود, اتخاذ روش هایی ضروری به نظر می آید:

تأکید بر دریافت های فطری (فطرت مداری)

قرآن مجید از وجود یک سلسله ارزش های اخلاقی در نهاد انسان خبر داده که از آغاز تولد با او همراه است . حضور فطری این ارزش ها, به صراحت این گونه مطرح شده است: (فَأَلْهَمَها فُجُورَها وَتَقْويها; آن گاه خداوند به نفس انسان, فجور و تقوای آن را الهام کرد) .۸ امام صادق (ع) در تفسیر آیه فوق می فرماید: خداوند با فیض الهام خود, نیک و بدها را بر بشر آشکار فرموده است .۹ در جای دیگر آن حضرت می فرماید: خود طبیب خود می باشی و درد و درمان برای تو تبیین شده است, بنگر که چگونه برای خود گام برمی داری .۱۰

روان شناسان آن نیروی درّاک را که با سرشت بشر آمیخته و در اعماق جان تمام ملت ها وجود دارد و به وسیله آن, خوبی ها و بدی های اصلی را تشخیص می دهند, به نام وجدان اخلاقی می خوانند . ژان ژاک روسو می گوید: (به تمام ملل دنیا نظر بیندازید, تمام تاریخ ها را ورق بزنید, در بین تمام این کیش های عجیب و غریب و ظالمانه, در بین تمام این عادات و رسوم بی نهایت متنوع, همه جا همان اصول عدالت و درستی, همان قوانین اخلاقی, همان مفاهیم نیکی و بدی را خواهید یافت . بنابراین در اعماق همه روح ها یک اصل فطری عدالت و تقوا یافت می شود که ما علی رغم قوانین و عادات, اعمال خود و دیگران را از روی آن قضاوت می نماییم و خوب و بد آن را معلوم می کنیم . این همان است که من وجدان می نامم .)۱۱

استاد مطهری ـ رحمه اللّه ـ در توضیح فطری بودن خاستگاه ارزش های اخلاقی به یک روایت نبوی استناد می کند که ذیل آیه
(تَعاوَنوا عَلَی البِرِّ وَالتَّقْوی وَلاتَعاوَنُوا عَلَی الإثْمِ وَالعُدْوان; بر نیکی و تقوا کمک کنید و بر گناه و ستم یاری نکنید)۱۲ وارد شده است . پس از نزول این آیه, فردی به نام وابصه, از مسلمانان مدینه, با شنیدن واژه های برّ و تقوا و اثم و
عدوان تصمیم می گیرد که راجع به مفهوم این واژه ها از خود پیامبر (ص) سؤال کند . وقتی وابصه پیامبر (ص) را می بیند, حضرت بی درنگ می گویند: وابصه ! من بگویم که چه می خواهی بپرسی یا خودت سؤال می کنی ؟ وابصه می گوید: شما بگویید, و پیامبر (ص) می فرمایند: آمده ای از من بپرسی برّ و اثم یعنی چه ؟ لازم نیست در این باره از کسی چیزی بپرسی . آن گاه پیامبر (ص) سه انگشت خود را جمع کرده و به آرامی به سینه می زند و می گوید: از دلت بپرس, از خودت سؤال کن . آن گاه می افزایند: برّ (نیکی) چیزی است که دل و جان انسان با داشتن آن اطمینان می یابد و در مقابل, اثم (گناه) چیزی است که در قلب انسان اضطراب و نگرانی برمی انگیزد و در سینه در حال آمد و شد است و انسان نمی داند با آن چه کند .۱۳ بر این اساس هرکس به اقتضای دریافت های فطری مرزهای بین خوبی و بدی را می شناسد, اما چون این دریافت ها فطری اند, نیازمند شکوفایی و بروز هستند . از این رو نبی
اکرم (ص) مأموریت آسمانی اش را تتمیم و تثبیت ارزش های اخلاقی و نه آموزش, انتقال و ایجاد آن ها برمی شمرد و می فرماید: (بُعِثْتُ لأُتَمِّمَ مَکارِمَ الأخْلاقِ; به پیامبری برانگیخته شدم تا مکارم اخلاق را تتمیم کنم .)۱۴
معنای تتمیم این است که مکارم اخلاق قبلاً وجود داشته و هدف از بعثت, تکمیل آن ها بوده است; همان طوری که امام علی (ع) هدف از بعثت انبیا را چنین بیان می کند: (لِیُثیروا لَهُمْ دَفائِنَ العُقُول; پیامبران آمدند تا گنجینه های خرد را در ایشان شکوفا سازند .)۱۵بر این اساس به منظور درونی کردن مفاهیم اخلاقی, باید شرایط رشد و شکوفایی قابلیت فطری را فراهم کرد که در این بین نقش اساسی را در مرحله نخست, پدر و مادر و محیط خانواده و سپس محیط های آموزشی و در نهایت محیط اجتماع ایفا می کند . پیامبر (ص) خروج از مدار فطرت را سهل انگاری والدین و نامساعد بودن محیط خانه می داند و می فرماید: هر مولودی با فطرت مذهبی متولد می شود مگر آن که پدر و مادر او را به آیین یهودیت و نصرانیت بار آورند .۱۶

تقویت روحیه عزت و کرامت نفس

یکی از راه های درونی کردن اخلاق, آشنایی با خود حقیقی است که همان کرامت, عزت, شرافت و نفاست نفس می باشد . استاد مطهری می گوید: (در مکتب اسلام, تمام احساس های اخلاقی از پیدا کردن خودش و احساس واقعیت پیدا می شود . اگر انسان خود واقعی اش را پیدا کند می بیند تمام... ارزش های اخلاقی و نیز ضد اخلاقی معنا پیدا می کند . بعد از این است که انسان می بیند تمام اخبار اسلامی در باب اخلاق یک فلسفه خاص دارد و اخلاق در اسلام بر محور خودشناسی و احساس کرامت در خود واقعی و اخلاق اسلامی براساس این پایه بنا شده است .)۱۷
ایشان در جای دیگر می گوید: (در اخلاق اسلامی محور و آن چیزی که حجم اخلاقی به دور آن می گردد, کرامت و عزت نفس است) .۱۸ در شرح و تحلیل این اصل که برگرفته از متون اسلامی است, از امام علی (ع) نقل است که فرمود: (مَنْ کَرُمَتْ عَلَیْهِ نَفْسُهُ هانَتْ عَلَیْهِ شَهَواتُه; کسی که از کرامت نفس بهره مند است, گرفتار شهوت ها نمی شود) .۱۹

استاد مطهری می گوید: (انسان به حکم این که دارای یک شرافت و کرامت ذاتی است که همان جنبه ملکوتی و نفخه الهی است, ناآگاهانه آن کرامت را احساس می کند و بعد در میان کارها و ملکات احساس می کند که این کار با این شرافت متناسب هست یا نه . وقتی احساس تناسب و هم آهنگی می کند, آن را خیر و فضیلت می شمرد و وقتی آن را برخلاف آن کرامت می یابد, آن را رذیلت می داند .)۲۰

در جای دیگر می گوید: (اسلام وقتی که می خواهد انسان را به اخلاق نیک فراخواند, او را به یک نوع درون نگری دعوت می کند تا حقیقت وجودی خود را کشف کند; آن گاه احساس کند که پستی با جوهر وجود او سازگار نیست و براساس چنین درکی, کارهای بایسته و انجام دادنی را از کارهای نبایسته باز شناسد .)۲۱

اصل صیانت نفس و حفظ شخصیت, امری ذاتی و فطری است که انسان با آن زندگی می کند . اگر به این اصل خدشه ای وارد شود, باید منتظر ناهنجاری های رفتاری بود . کودک و نوجوان جذب حرف و رفتاری می شود که خود در آن نقش و سهمی داشته باشد . فرزندان ما وقتی احساس ارزش مندی نکنند به وجد نمی آیند . با اظهار محبت و ارزنده سازی شخصیت و تکیه بر نقاط قوت و کارهای مثبت و پرهیز از ارتباط و اقتدار یک جانبه, فرزندان به رعایت قوانین اخلاقی و برطرف کردن لغزش ها راغب می شوند .

الگویابی

یکی از راه های درونی شدن ارزش های متعالی, فراهم کردن شرایطی است که متربی با میل درونی و از روی نیاز, الگوهای مورد نظر خود را کشف کند و به طور خود انگیخته با آن چه که خواهان ارائه آن است, همانندسازی کند . روش الگویی از این جهت اهمیت دارد که دو مانع بزرگ را از فرا روی انسان برمی دارد . ممکن است برای کسی این توهم پیش آید که رسیدن به درجات عالی و کسب کمالات اخلاقی, برای انسان امری دست نیافتنی است و یا در بسیاری از موارد, راه کارها و شیوه های عمل و حرکت ناشناخته باشد و همین امر سرگردانی و ناکامی را به دنبال دارد; اما با پذیرش الگو, این دو مانع برداشته می شود, زیرا در آن صورت انسان می فهمد وصول به هدف همچنان که برای افراد مورد قبول او میسر شد, برای او نیز ممکن است . و نیز از باب ره چنان رو که رهروان رفتند, او از تردید و سرگردانی نجات می یابد . قرآن کریم در این باره برای کسانی که در جهت کسب کمالات انسانی قدم برمی دارند می فرماید: (لَقَد کانَ لَکُم فی رَسولِ اللهِ أُسوَةٌ حَسَنَةٌ; رسول خدا برای شما اسوه نیکویی است .)۲۲

امام علی (ع), سیره نبوی را کلیدی ترین الگوی جهت دهنده دانسته و راه یابی خود به مکارم اخلاق را رهین همراهی و هم گرایی با پیامبر (ص) قلمداد نموده و فرموده است: من همراه با پیامبر بودم بسان فرزندی که همیشه با مادر است . هر روز نشان تازه ای از اخلاق نیکو برایم آشکار می فرمودند و به من فرمان می دادند که به ایشان اقتدا نمایم .۲۳

طی این مرحله بی همرهی خضر مکن

ظلمات است بترس از خطر گمراهی

امام علی (ع) پس از برجسته سازی نقش الگویی پیامبر (ص), بر نقش الگویی زندگی و سیره اهل البیت (ع) تأکید می ورزد; آن جا که می فرماید: ای مردم, به اهل بیت پیامبرتان بنگرید . از آن سو که آنان گام برمی دارند بروید, پای در جای پای آنان بگذارید که هرگز آنان شما را از راه هدایت بیرون نمی برند و به پستی و هلاکت نمی کشانند . اگر سکوت کردند, سکوت کنید و اگر قیام کردند, همراه ایشان قیام کنید . از آنان پیشی نگیرید که گمراه می شوید و از آنان

عقب نمانید که نابود می گردید .۲۴

ممکن است این توهّم پیش آید که الگوهای اصلی ما معصومان (ع) هستند و با توجه به اختلاف رتبه ای که افراد معمولی با این الگوها دارند, استفاده از این روش عملی نیست; به بیان دیگر این تلقی در نظر مردم رایج است که می گویند ما کجا و معصومان (ع) کجا ؟ ما که نمی توانیم الگوبرداری کنیم . شاید همین توهّم باعث یأس و شکست کسانی باشد که نتوانسته اند خود را به نقطه اوج موفقیت برسانند .

در پاسخ باید به این نکته مهم توجه داشت که در فرایند الگو گیری, در نظر گرفتن سطح توان در ردیابی الگو همواره باید مورد نظر قرار گیرد . اگر انسان الگوی رفتاری خود را درست بشناسد, نباید از تلاش دست بردارد . امام علی (ع)

در این باره می فرماید: بدانید که شما توان انجام چنین کاری را ندارید, اما با پرهیزکاری و تلاش و پاک دامنی و درست کاری مرا یاری دهید .۲۵ در جای دیگر می فرماید: بر شما باد روی آوردن به ارزش های اخلاقی تا آن جا که با یکدیگر در رسیدن به آن ها سبقت بجویید و اگر نتوانستید, بدانید به دست آوردن برخی از این ها, بهتر از رها کردن تمامی آن هاست .۲۶

نکته دیگر آن است که گرچه الگوهای اصلی, معصومان هستند, ولی این منافاتی ندارد که در عین حال, انسان به الگوهای میانی و کسانی که قسمت عمده ای از این راه را رفته و در همان مسیر طی طریق کرده و هم زمان با او نیز هستند, توجه داشته و شیوه زندگی آنان را سرمشق خود قرار دهد . پیشوایان معصوم (ع) عالمان دین باور و خدا ترسِ هر زمان را شایسته اقتدا دانسته و آنان را به عنوان امین دین و دنیای مردم و الگوهای مناسب, معرفی کرده اند .۲۷

در مرتبه بعد, نقش الگویی والدین و مربیان و معلمان نیز بسیار مهم و درخور توجه است . استفاده والدین از روش الگویی, مؤثرترین و طبیعی ترین وسیله برای انتقال ارزش های اخلاقی و فرهنگی در خانواده است .

وقتی فرزندان ارزش های اخلاقی را به طور مجسم در رفتار و زندگی والدین خود می بینند, با عظمت و زیبایی و جاذبه آن ها آشنا می شوند . در این صورت زمینه برای شکوفایی و درونی شدن مفاهیم اخلاقی فراهم می گردد . البته روش الگویی آسیب هایی دارد که چه بسا اثر آن را خنثی می سازد مانند:

الگوگرایی تحمیلی

الگو گرایی تحمیلی, یک فرایند خودآگاه و مصنوعی و کلیشه برداری از رفتار دیگری است که پایه در ساختار درونی فرد ندارد و فقط یک اقدام ظاهری محسوب می شود . البته نشان دادن و معرفی الگوها و اسوه ها برای افراد ضروری است, اما این معرفی نباید به شکل الگودهی اجباری و تحمیلی باشد بلکه باید زمینه ترغیب و تسهیل را فراهم کرد تا نوجوانان به الگوهای متعالی عشق ورزند و آرزوی همانندسازی با آن ها را داشته باشند .

(پاره ای از اولیا و مربیان از همان ابتدا سعی دارند که کودکان را مطابق با الگوی مورد نظر خود پرورش دهند به گونه ای که دائم به کودک خود توصیه می کنند که رفتار و اخلاق خود را شبیه کسانی قرار دهد که از نظر والدین او مطلوب هستند, اما این الگودهی اجباری و تحمیلی اگر براساس شاکله و قابلیت های الگوپذیری شخصیت کودک نباشد, نه تنها ویژگی های مطلوب الگوی مورد نظر در کودک درونی نمی شود, بلکه موجب می شود که شخصیت کودک نه آن چیزی بشود که والدین

از او انتظار دارند و نه آن چیزی که طبیعت و استعدادش حکم می کند . در چنین شرایطی مشاهده می شود که رشد

شخصیت کودک به دلیل این چندگانگی و سرگردانی معلق و معوق می ماند) .۲۸
اگر بخواهیم فرزندانمان آرامش روانی داشته باشند, باید در محیط خانه به طور طبیعی حتی در شرایط سخت زندگی و عصبیت ها و تنش ها شخصیتی آرام از خود نشان دهند تا فرزندان, آرامش را یاد بگیرند نه این که در شرایط عصبانیت و در هنگام وقوع مصایب از خود بی صبری و بی تابی نشان دهند و بعد به فرزندان خود آرامش را یاد دهند .
زبانِ رفتار و زبانِ حال, بسیار مؤثرتر از زبان گفتار است . آنچه در پسِ گفتار ما ارسال می شود گویاتر از تمام عباراتی است که در متن گفتار بیان می گردد .

ناهمخوانی گفتار و رفتار

درونی شدن پیام های اخلاقی, در گرو رسوخ یافتن آن ها در حیطه رفتاری است . توصیه های کلامی در صورتی که با رعایت نکات روان شناختی انجام شود, تأثیری بسزا خواهد داشت, ولی عدم هماهنگی میان قول و فعل, پند و اندرز مربیان را بی اعتبار می کند . امام صادق (ع) می فرماید: هرگاه شخص عالم به مقتضای علم خویش عمل نکند, اثر موعظه اش هم چون آب باران بر روی سنگ صاف از قلب های مردم محو خواهد شد .۲۹ امام علی (ع) می فرماید:
کسی که خود را پیشوای مردم قرار می دهد, پیش از آن که به آموزش دیگران بپردازد باید خود را آموزش دهد و نیز باید تربیت کرداری او بر تربیت گفتاری اش پیشی داشته باشد .۳۰ آن حضرت به پیروان خود اطمینان می دهد که امام هیچ گاه آنان را به کاری دعوت نکرده و از کاری باز نداشته اند, مگر این که خود پیش از دیگران به آن امر و نهی, پای بند بوده اند .۳۱
استاد مطهری می گوید: این خود یک غفلت و اشتباه بزرگی است امروز در اجتماع ما که برای گفتن و نوشتن و خطابه و مقاله بیش از اندازه ارزش قائلیم و بیش از اندازه انتظار داریم . در حقیقت از زبان, اعجاز می خواهیم... و چون از زبان بیش از اندازه انتظار داریم و از گوش مردم هم بیش از اندازه انتظار داریم و می خواهیم تنها با زبان و گوش همه کارها را انجام دهیم و انجام نمی شود, ناراحت می شویم و ناله و فغان می کنیم و می گوییم:
گوش اگر گوش تو و ناله اگر ناله من
آنچه البته به جایی نرسد فریاد است
این شعر برای ما در همه زمان ها صادق بوده و هست . فکر نمی کنیم که ما اشتباه می کنیم . ما بیش از اندازه از این گوش و زبان بیچاره انتظار داریم . گاهی هم باید از راه عمل و چشم استفاده کنیم . ما با دست خود و عمل خود خوب رفتار کنیم تا آن ها با چشم خودشان ببینند . یک مقداری هم به این گوش و زبان بیچاره استراحت بدهیم .۳۲
بر این اساس امام صادق (ع) می فرماید: (كُونوا دُعاةَ النّاسِ بِأَعْمالِكُمْ وَلاتَكُونوا دُعاةً بِأَلْسِنَتِكُمْ; به وسیله عمل خود, راهنما و راهبر مردم به سوی فضیلت ها شوید و تنها دعوت گر زبانی نباشید .)۳۳
سعدیا گرچه سخندان و مصالح گویی
به عمل کار برآید به سخندانی نیست
فرزندان ما بیش از آن که به گفتار ما نظر افکنند, اعمال ما را زیر نظر می گیرند که گفته اند: (بچه های ما آن گونه می شوند که ما هستیم و نه آن گونه که می خواهیم باشند .)۳۴

تعارض الگوها

عدم تفاهم میان پدر و مادر و تعارض الگوها, متربی را در تحیر و سرگردانی قرار می دهد و چه بسا اعتماد خود را به بعضی ارزش ها از دست می دهد . تضاد و تعارض نگرش ها بین خانه و مدرسه, متربی را بین دو راهی قرار خواهد داد و در نهایت به بازی کردن نقش در دو چهره متفاوت منجر خواهد شد .

عرضه مفاهیم اخلاقی

ییکی از راهبردهای درونی کردن مفاهیم اخلاقی, فراخواندن آموزه ها و درون مایه های فراموش شده و بارورسازی و پردازش فطریات از راه تذکر و ارائه پیام های اخلاقی است, که در قرآن کریم از آن به عنوان خط مشی تبلیغاتی و تربیتی انبیا یاد شده است . درونی شدن پیام های اخلاقی, به عوامل مختلفی بستگی دارد:

زمان شناسی در ارائه پیام

یکی از راه های درونی کردن مفاهیم اخلاقی, توجه به تغییرات و مقتضیات زمانی در انتقال آن مفاهیم است . وقتی فرهنگ و ادبیات یک ملت در گردونه جامعه دستخوش تحول و دگرگونی می شود, لازم است عرضه ها متناسب با شعور حاضر تنظیم شود . (اقوام بشر همیشه دارای دو ادراک و شعورند: شعور حاضر و کنونی و شعور ماضی و گذشته, بدیهی است که هر شعوری, تعبیر ویژه خود را می طلبد . بر این پایه نمی توان با تعبیر گذشته شعور حاضر را تغذیه و تأمین کرد .۳۵
استاد مطهری می گوید: (در هدایت و رهبری نسل قدیم که سطح فکرش پایین تر بود, ما احتیاج داشتیم به یک طرز خاص بیان و تبلیغ و یک جور کتاب ها که امروز آن طرز بیان و آن طرز کتاب ها به درد نمی خورد; باید و لازم است رفورم و اصلاح عمیقی در این قسمت ها به عمل آید, باید با منطق روز و زبان روز و افکار روز آشنا شد و از همان راه به هدایت و رهبری مردم پرداخت .)۳۶
در آموزه های دینی, زمان شناسی مورد تأکید قرار گرفته است . امام علی (ع) می فرماید: (لاتَقْسِرُوا أَوْلادَکُمْ عَلی آدابِکُمْ فَأَنَّهُمْ مَخْلُوقون لِزَمانٍ غَیرِ زَمانِکُمْ; فرزندانتان را به ادب خود مجبور نسازید که آنان پدیده های زمان دیگری هستند) .۳۷ بنابراین, نسل کهن به منظور هدایت و رهبری نسل نوین, باید در بستر زمان حضور یابد و نیازهای نسل نو جامعه را همواره در نظر داشته باشد . اندیشمندی می گوید: (فرزندان شما فرزندان شما نیستند . آن ها پسران و دختران خواهشی هستند که زندگی به خویش دارند, آن ها به واسطه شما می آیند, اما نه از شما و با آن که با شما هستند از آن شما نیستند . شما می توانید مهر خود را به آن ها بدهید, اما نه اندیشه های خود را, شما می توانید تن آن ها را در خانه نگاه دارید, اما نه روح شان را, زیرا که روح آن ها در خانه فرد است که شما را به آن راه نیست . شما می توانید بکوشید تا مانند آن ها باشید, اما مکوشید تا آن ها را مانند خود بسازید, زیرا که زندگی واپس نمی رود و در بند دیروز نمی ماند) .۳۸ پس با روش های قدیمی نمی توان نسل امروز را برای آینده تربیت کرد .

مخاطب شناسی در ارائه پیام

توجه به ظرفیت های عقلانی و تفاوت های فردی و در نظر گرفتن سطح درک و فهم مخاطب در هنگام ارتباط با متربی و انتقال

پیام های تربیتی, و تناسب محتوای کلامی با گنجینه فهم مخاطب, در پذیرش پیام ها نقش تعیین کننده ای دارد . پیامبر اکرم (ص) می فرماید: ما پیامبران مأموریم که با مردم به اندازه عقلشان سخن بگوییم . استاد مطهری می گوید: (منطقی که یک پیرزن را مؤمن می کند اگر در مورد یک آدم تحصیل کرده به کار برده شود, او را گمراه می کند . یک کتاب

در یک زمان, مناسب ذوق عصر و سطح فکر زمان بوده و وسیله هدایت مردم بوده است و همان کتاب در زمان دیگر اسباب گمراهی است .)۳۹

استفاده از شیوه مسئله مداری (ایجاد روحیه پرسش گری)

برای درونی کردن مفاهیم اخلاقی, باید اجازه دهیم تا افراد خود شخصاً در شکوفایی استعدادها فعالیت کنند . ژان پیاژه می گوید: (اگر دانش آموزی برای رسیدن به حقیقتی سه روز وقت صرف کند تا آن را شخصاً کشف کند به صرفه تر از آن است که همان حقیقت را در یک ربع ساعت برایش توضیح دهیم . این روش, خود به خود پیشرفت سریع کودک را در مراحل بعدی رشد تضمین می کند) .۴۰ مربیان باید فرصتی فراهم سازند تا متربی خود به کشف و درک استدلال های منطقی

مجهز شود . پدرها و مادرها و یا معلمان از ناپایداری مفاهیم اخلاقی و تمرد دانش آموزان و فرزندان خود شکایت می کنند, مشکل از این جاست که کار اغلب آن ها نصیحت کردن و تحمیل کردن نظرات خودشان است . روش نصیحت های مستقیم و لفظی صرفاً جنبه برونی و ظاهری و حفظی دارد که هر لحظه باید منتظر فروپاشیدن آن باشیم .

ییکی از راه هایی که در یادگیری پایدار مؤثر است, استفاده از سبک طرح معما و سؤال و ایجاد بحران و مخمصه و ایجاد شور کشف و شوقِ دست یابی به حقیقت است . قرآن مجید در واقعه حضرت ابراهیم (ع) به این موضوع اشاره می کند و از طریق مواجه کردن با معما و سؤال, مردم را به پوچی باورها و عقایدشان رهنمون می سازد به طوری که می فرماید: (فَرَجَعُوا إلی اَنفُسِهِمْ; آن ها به فکر فرو رفتند و به حقیقت خود بازگشتند .)۴۱

خاصیت سؤال و معما این است که متربی را به فکر کردن تشویق می کند تا خود در بنا کردن و بازپدیدآوری ترازهای عقلی و

اخلاقی خویش سهیم باشد . البته ما منکر نقش موعظه و نصیحت و تذکر مستقیم نیستیم, ولی در آن صورت ما از شیوه مستقیم, مکانیکی, صوری و دستوری که مبتنی بر کنترل عامل برونی است, استفاده کرده ایم; در حالی که با شیوه اکتشافی و طرح سؤال و معما, متربی با یک عامل درونی مواجه است که با آشنایی با علت رفتار خود, به اعمال درست پی می برد .

سقراط حکیم گفته است: (هدف تربیت, ایجاد نیاز است و نه پاسخ به نیاز) . امیل شارتیه, مربی بزرگ, با صراحت اعلام کرده بود: (هنر معلم, گرسنه کردن فکر کودک است تا او با احساس گرسنگی, خود شخصاً برای سیر کردن ذهن خود به کوشش واداشته شود .)۴۲

آب کم جو تشنگی آور به دست تا بجوشد آبت از بالا و پست

پرسش و طرح سؤال, وسیله ای مؤثر برای درگیر کردن ذهن دانش آموزان در فرایند کشف و ابداع پدیده ها است . از طریق پرسش های سازنده, مهارت های خودآموزی و خودفهمی پرورش می یابد . از این رو پیامبر (ص) می فرماید: (حُسْنُ السُّؤالِ نِصْفُ الْعِلْمِ; سؤال خوب کردن نیمی از دانش است .)

با آموزش های مستقیم, مفاهیم اخلاقی به دیگران آموخته می شود, اما دست یابی به مراحل تحول اخلاقی که به طور طبیعی و براساس شکوفایی فطرت در اختیار انسان ها قرار گرفته, به تأخیر می افتد .

توجه به آمادگی مخاطبان

یکی از مؤلفه های مهم در فرایند درونی کردن اخلاق, مرتبط بودن نیاز درونی با پیام بیرونی است . برای پدیدآیی و تقویت رفتارهای مطلوب و ارزشی, روش های تحمیلی و اجباری نمی تواند به گونه ای که بایسته و شایسته است مؤثر واقع شود . قالب ها و الگوهای ساختگی و فرمان دادن و تحمیل کردن و واداشتن و باز داشتن بدون در نظر گرفتن میل و اراده و آگاهی افراد و در نهایت دخالت های مستقیم, مانع خودیابی های درونی می شود . علامه جعفری می گوید: (وظیفه اساسی تعلیم و تربیت این است که از راه آگاهی صحیح از وضع روانی انسان های مورد تعلیم و تربیت, هر حقیقتی شایسته که برای فراگیری یا گرویدن القا می شود, انسان متعلم و مورد تربیت باید آن را یکی از پدیده های فطرت خود احساس کند نه این که چیزی از بیرون به او تحمیل کنیم) .۴۳

البته هدایت, نقش مهمی در انتقال مفاهیم دارد, ولی هدایت غیر از دخالت است و این همان چیزی است که خداوند به پیامبرش گوشزد می کند: (فَذَکِّرْ إِنَّما أَنْتَ مُذَکِّرٌ لَسْتَ عَلَيْهِم بِمُصَيْطِرٍ; تذکر ده که تو فقط تذکردهنده ای, تو مسلط بر آن ها نیستی که مجبورشان کنی .)۴۴

هانری والن, روان شناس بزرگ فرانسوی, بر این اعتقاد است که کودک تنها به چیزی توجه می کند که در تراز رغبت اوست)۴۵ . اگر تمایل درونی و قلبی به وجود نیاید, هرگونه ارتباط آموزشی و تربیتی با مخاطب, پایدار نخواهد بود . این موضوع در کلام امیرالمؤمنین (ع) به شکل های مختلف بیان شده است و نشان دهنده آن است که قلب به عنوان کانون میل و رغبت و گرایش, نقش مهمی در پذیرش و باور پیام های تربیتی دارد . آن حضرت می فرماید: (إِنَّ لِلْقُلُوب شَهْوَةً وإِقْبَالاً وَإِدْباراً فَأْتُوهَا مِنْ قِبَلِ شَهْوَتِهَا وَإِقْبالِهَا فَأَنَّ الْقَبَ إِذَا أُكْرِهَ عَمِيَ; دل ها را روی آوردنی و پشت کردنی است, پس دل ها را آن گاه به کار وادارید که خواهشی دارند و روی آوردنی, زیرا اگر دل را به اجبار به کاری واداری, کور می شود)۴۶ . همین معنا در کلامی دیگر آمده است: (إِنَّ هذِهِ الْقُلُوبَ تَمَلُّ كَمَا تَمَلُّ الأَبْدَانُ فَابْتَغُوا لَهَا طَرَائِفَ الْحِكَمْ; همان طوری که تن ها ملول و خسته می شود, دل هم گاهی خسته می شود; برای رفع خستگی آن, حکمت ها و دانش های شگفت آور را بطلبید .)۴۷

این حکمت درخشان, بیان گر این موضوع است که میزان و اندازه پیام ها و طرح های تربیتی باید با کشش و ظرفیت مخاطب و نیاز و میل باطنی او منطبق باشد . اگر رغبت درونی را در نظر نگیریم, هرقدر پیام های اخلاقی و تربیتی, مقدس و ضروری باشند, چون خارج از ظرفیت و حوصله متربی است, نتیجه مناسبی گرفته نخواهد شد . امام علی (ع), نقش رغبت و پذیرش درونی را حتی در مقدس ترین اعمال یعنی عبادات مورد عنایت قرار داده و می فرماید: (إِنَّ لِلْقُلُوبِ إِقْبالاً وَإِدْبَاراً فَاذا أَقْبَلَتْ فَاحْمِلُوهَا عَلَى النَّوافِلِ وَإِذَا أَدْبَرَتْ فَاقْتَصِرُوا بِهَا عَلَى الْفَرائضِ; برای قلب ها و دل ها میلی است و انزجاری, پس اگر دل تمایل داشت, او را بر انجام مستحبات وادارید و هرگاه اقبالی نداشت, به انجام

واجبات اکتفا کنید .)۴۸
استاد مطهری می گوید: (آن چه اسلام از انسان می خواهد ایمان است نه تمکین مطلق, اعم از این که ایمان داشته باشد یا نداشته باشد . تمکین مطلق و ایمان با زور به درد نمی خورد و پایدار نیست . ایمان زوربردار نیست) .۴۹ پیامبر (ص) مراعات ظرفیت های روحی را در انجام تکالیف لازم دانسته و فرموده اند: این دین, محکم و متین است, پس با ملایمت در آن درآیید و عبادت خدا را به بندگان خدا با کراهت تحمیل نکنید تا مانند سوار درمانده ای باشید که نه مسافت
پیموده و نه مرکبی به جا گذاشته است .۵۰ امام خمینی ـ رحمة اللّه ـ از این احادیث استفاده کرده که سالک در هر مرتبه که هست, چه در ریاضت و مجاهدات علمیه یا نفسانیه و یا عملیه, مراعات حال خود را بکند و با رفق و مدارا, با نفس رفتار نماید و زاید بر طاقت و حالت خود تحمیل آن نکند . خصوصاً برای جوان ها و تازه کارها این مطلب از مهمات است .۵۱
پاره ای از والدین بر این تصورند که هر قالب و الگویی را که خود دارند, می توانند برای تربیت فرزندانشان به کار برند و هر خواسته ای که خود آرزو می کنند, می توانند آن را به فرزند خود تحمیل کنند . از سوی دیگر در مدرسه نیز مربیانی هستند که با إعمال فشار و سخت گیری های بی جا و نیز اجرای برنامه های فوق طاقت, سعی می کنند دانش آموزان را متناسب با سلیقه و اندیشه خود پرورش دهند, در حالی که این گونه برخوردها, خسارت های سنگینی را به دنبال داشته و حتی آثار روش های صحیح تربیتی را خنثی می کند . در این باره نقل داستانی به گزارش امام صادق (ع) مناسب به نظر می رسد:
دو همسایه که یکی مسلمان و دیگری نصرانی بود, گاهی با هم راجع به اسلام سخن می گفتند . مسلمان که مردی عابد و متدین بود, آن قدر از اسلام توصیف و تعریف کرد که همسایه نصرانی اش به اسلام متمایل شد و قبول اسلام کرد . شب فرا رسید . هنگام سحر بود که نصرانیِ تازه مسلمان دید درِ خانه اش را می کوبند, متحیر و نگران پرسید: کیستی ؟ از پشت در صدا بلند شد: من فلان شخصم و خودش را معرفی کرد; همان همسایه مسلمانش بود که به دست او به اسلام تشرف حاصل کرده بود . تازه مسلمان گفت: در این وقت شب چه کار داری ؟ او گفت: زود وضو بگیر و جامه ات را بپوش که برای نماز به مسجد برویم . تازه مسلمان وضو گرفت و روانه مسجد شد . آن قدر نماز خواندند تا سپیده دمید و موقع نماز صبح رسید . نماز صبح را خواندند و مشغول دعا و تعقیب بودند که هوا کاملاً روشن شد . تازه مسلمان به مقصد منزل از جا برخاست و حرکت کرد که دوست مسلمانش گفت: ظهر نزدیک است . خوب است تا وقت ظهر صبر کنی که نماز ظهر بخوانیم . نماز ظهر خوانده شد . به او گفت: صبر کن طولی نمی کشد که وقت فضیلت نماز عصر می رسد . بعد از خواندن نماز عصر گفت: چیزی از روز نمانده . او را نگاه داشت تا وقت نماز مغرب رسید . تازه مسلمان بعد از نماز مغرب حرکت کرد که برود افطار کند . رفیق مسلمانش گفت: یک نماز بیشتر باقی نمانده و آن نماز عشا است, صبر کن . نماز عشا را هم خواندند و تازه مسلمان حرکت کرد و رفت .
شب دوم هنگام سحر بود که باز صدای در را شنید که می کوبند . همان دوست مسلمان بود که به سراغ تازه مسلمان آمده بود تا او را به مسجد دعوت کند, اما پاسخ شنید: این دین برای آدم های بیکار خوب است, ولی من مردی عیال وار و کارگرم .
حضرت فرمود: آن مرد سخت گیر پس از مدت ها که شخصی را مسلمان کرده بود, به سرعت او را دین گریز کرد .

بنابراین شما هم بر مردم سخت نگیرید, تا می توانید کاری کنید که مردم متمایل به دین شوند . آیا نمی دانید که روش سیاست اموی بر پایه زور و سخت گیری است, ولی راه و روش ما بر نرمی و مدارا و حسن معاشرت و به دست آوردن دل هاست .۵۲

استاد مطهری می گوید: (ترس و تهدید و ارعاب, در انسان ها عامل تربیت نیست; یعنی استعدادهای هیچ انسانی را از راه ترساندن, زدن, ارعاب و تهدید نمی شود پرورش داد . همان طور که یک غنچه گل را نمی شود به زور به صورت گل درآورد; مثلاً یک غنچه را بکشیم تا گُل بشود یا نهالی را که به زمین کرده ایم و می خواهد رشد بکند, با دست خودمان بگیریم به زور بکشیم تا رشد بکند . فقط از راه طبیعی که احتیاج دارد به قوه زمین, خاک, آب و هوا, نور و حرارت [رشد می کند] همان هایی را که احتیاج دارد باید به او بدهیم, خیلی هم با لطافت و نرمش و ملایمت یعنی از راه خودش تا رشد بکند .)۵۳

در جایی دیگر استاد مطهری به زیبایی تمام بیان می دارد: (برخی تربیت های امروز, مسخ کردن انسان از نوع فرمیکا ساختن [شکل دادن] از چوب و اخته کردن گوسفند است; یعنی براساس کشیدن برخی رگ های روحی براساس شکل دادن, قالب ساختن و در قالب ریختن است . حال آن که تربیتِ صحیح اساسش این است که شکل ندهد و در یک قالب خاص نریزد . تنها به این نحو است که موجودی همواره در حال تکامل پدید می آید .)۵۴

(هر قدر دخالت و شکل دادن رفتار افراد از بیرون بیشتر باشد, خود رهبری و خود کنترلی که عامل مهم تربیت فعال است, خاموش می گردد . از این رو مشاهده می شود اغلب خانواده هایی که فرزندانشان را به طور دائم تحت حمایت و حفاظت خود داشته و در تمامی رفتارهای آن ها دخالت می کنند و یا سعی در شکل دادن افکار و حرکات و اعمال آن ها دارند, معمولاً فرزندان این نوع خانواده ها نه تنها آن قالب ها و طرح های بیرون را درونی نمی کنند بلکه آن چه را که در درون خود نیز دارند, با شکل دادن های بیرونی نادیده می گیرند . به همین دلیل اریکسون معتقد است: (والدین باید دریابند که وظیفه آن ها شکل دادن به کودک نیست, بلکه کودکان باید مطابق با یک طرح درونی, رشد و نمو پیدا کنند .) ۵۵

البته این سخن به معنای بی نظمی در تربیت و سلب مسئولیت از والدین و بی مبالاتی در امر خطیر تعلیم و تربیت نیست, بلکه در این گونه موارد, دخالت نکردن, عین دخالت است . منتها به شکل غیر مستقیم تا متربی, خود با پای خود راه کمال را طی کند .

ایجاد عادات پسندیده

ییکی از راه های درونی کردن مفاهیم اخلاقی و پیام های تربیتی, ایجاد عادت در رفتارهای فراگرفته شده است, هرچند در این باره دیدگاه های موافق و مخالفی ارائه شده تا جایی که برخی مانند: غزالی و ارسطو و ابن سینا آن را مطلوب, و افرادی همچون: افلاطون, کانت, روسو و دیوئی به مخالفت با آن برخاسته و مذموم شمرده اند . اما استاد مطهری با تقسیم عادات به دو نوع فعلی و انفعالی به این امر پایان داده و نوع فعلی آن را ارزش مند دانسته و اظهار داشته است: (عادت فعلی آن است که انسان تحت تأثیر یک عامل خارجی قرار نمی گیرد, بلکه کاری را در اثر تکرار و ممارست بهتر انجام می دهد . هنرها و فنون, عادت است, همین نوشتن ما عادت است نه علم . حتی بسیاری از ملکات نفسانی, عادات فعلی است; مثل شجاعت .

عادت, کاری را که بر حسب طبیعت برای انسان دشوار است, آسان می کند, ولی در عین حال باید عقل و اراده را آن چنان قوی نگه داریم که همان طور که اسیر طبیعت نیست, اسیر عادت هم نباشد .)۵۶

امام علی (ع) بر ایجاد عادات مطلوب تأکید ورزیده و آن را بخشی از هویت و طبیعت انسان شمرده است . آن حضرت می فرماید: (عَوِّد نَفْسَکَ فِعْلَ الْمَکَارِم; نفس خود را به امور نیک عادت دهید) .۵۷ در جای دیگر به عادت دادن گوش به شنیدن سخنان نیکو و دوری از استماع سخنانی که به شایستگی انسان چیزی نمی افزاید و عادت دادن زبان به نرمی گفتن و سلام کردن توصیه فرموده اند .۵۸ توصیه هایی که اسلام درباره عادت دادن کودکان به عبادت و فضایل انسانی و مکارم اخلاقی دارد, عامل نیرومندی در جهت استواری و استحکام پایه های ایمان و درونی کردن مفاهیم اخلاقی به شمار می رود . امام صادق (ع) می فرماید: ما فرزندانمان را در سن هفت سالگی به مقدار توانشان دستور می دهیم که روزه بگیرند تا نصف روز یا بیشتر یا کمتر . وقتی تشنگی یا گرسنگی بر آنان غلبه کرد افطار می کنند . این عمل را به این جهت انجام می دهیم تا به تدریج به روزه گرفتن عادت نمایند و قدرت آن را پیدا کنند, زیرا اگر صفات پسندیده به صورت عادت درآید, به آسانی قابل تغییر نیست .۵۹

منبع

محمد سبحانی نیا

پی نوشت ها

۱ـ ارونسون الیوت, روان شناسی اجتماعی, ترجمه حسین شکرکن, انتشارات رشد, ص۳۲ـ۴۳ .

۲ـ عبدالحسین نیک گهر, مبانی جامعه شناسی, ص۲۸۸ .

۳ـ عین الله خادمی, درونی کردن ارزش های اسلامی در دانش آموزان, ص ۵۰ ـ ۵۵, با تلخیص .

۴ـ همان, ص۵۵ .

۵ـ بحارالانوار, ج۷۵, ص۱۳۷ .

۶ـ نهج البلاغه فیض الاسلام, خطبه۸۹ .

۷ـ عبدالعظیم کریمی, تربیت چه چیز نیست ؟ ص۳۳ .

۸ـ شمس (۹۱) آیه۸ .

۹ـ بحارالانوار, ج۵, ص۱۹۶ .

۱۰ـ همان, ج۷۵, ص۲۸۳ .

۱۱ـ ژان ژاک رُسو, امیل, ص۲۰۴ .

۱۲ـ مائده (۵) آیه۲ .

۱۳ـ مرتضی مطهری, فلسفه اخلاق, ص۳۰۳ .

۱۴ـ بحارالانوار, ج ۷۰, ص۳۷۲ .

۱۵ـ نهج البلاغه فیض الاسلام, خطبه۱ .

۱۶ـ بحارالانوار, ج۳, ص۲۸۱ .
۱۷ـ مرتضی مطهری, همان, ص۱۸۵ .
۱۸ـ همان, ص۱۴۷ .
۱۹ـ نهج البلاغه فیض الاسلام, قصار۴۴۱ .
۲۰ـ مرتضی مطهری, مجموعه آثار, ج۱۳, ص۷۳۸ .
۲۱ـ همان, تعلیم و تربیت, ص۲۳۷ .
۲۲ـ احزاب (۳۳) آیه۲۱ .
۲۳ـ نهج البلاغه فیض الاسلام, خطبه۲۳۴ .
۲۴ـ همان, خطبه۹۶ .
۲۵ـ همان, نامه۴۵ .
۲۶ـ همان, قصار۲۸۹ .
۲۷ـ وسائل الشیعه, ج۱۸, ص۵۳ .
۲۸ـ عبدالعظیم کریمی, همان, ص۱۴۷ـ ۱۴۸ .
۲۹ـ اصول کافی, ج۱, ص۴۴ .
۳۰ـ نهج البلاغه, قصار۷۰ .
۳۱ـ همان, خطبه۱۷۴ .
۳۲ـ مرتضی مطهری, ده گفتار, ص۶۷ ـ ۶۸ .
۳۳ـ سفینهٔالبحار, ج۲, ص۲۷۸ .
۳۴ـ نشریه پیوند, ش۲۴۴, ص۵۰ .
۳۵ـ محمدرضا حکیمی, تفسیر آفتاب, ص ۲۲۰ ـ ۲۲۱ .
۳۶ـ مرتضی مطهری, همان, ص۱۸۵ .
۳۷ـ شرح ابن ابی الحدید, ج۲۰, قصار۱۰۲ .
۳۸ـ عبدالعظیم کریمی, تربیت چه چیز نیست ؟ص۱۳۲ .
۳۹ـ مرتضی مطهری, همان .
۴۰ـ نشریه پیوند, ش۲۴۶, ص۳۳ .
۴۱ـ انبیاء (۲۱) آیه۶۴ .
۴۲ـ عبدالعظیم کریمی, همان, ص۱۶۴ .
۴۳ـ همان, ص۱۳۷ .
۴۴ـ غاشیه (۸۸) آیه۲۱ـ۲۲ .
۴۵ـ تربیت اسلامی, مرکز مطالعات, وابسته به آموزش و پرورش, کتاب چهارم, ص۳۳۶ .
۴۶ـ نهج البلاغه فیض الاسلام, قصار۱۸۴ .
۴۷ـ همان, قصار۱۸۸ .

۴۸ـ همان, قصار۳۰۴ .
۴۹ـ مرتضی مطهری, پیرامون جمهوری اسلامی, ص۱۱۸ـ۱۱۹ .
۵۰ـ بحارالانوار, ج ۷۱, ص ۲۱۲ .
۵۱ـ امام خمینی, آداب الصلوهٔ, ص۲۹ـ۳۳ .
۵۲ـ وسائل الشیعه, ج ۱۱, ص ۴۳۰ .
۵۳ـ مرتضی مطهری, تعلیم و تربیت در اسلام, ص۵۷ و۵۸ .
۵۴ـ عبدالعظیم کریمی, همان, ص۱۲۷ .
۵۵ـ همان, ص ۱۳۱ـ۱۳۲ .
۵۶ـ مرتضی مطهری, همان, ص۸۳ ـ۸۶, با تلخیص .
۵۷ـ غررالحکم و دررالکلم, ج ۴, ص۳۲۹ .
۵۸ـ ر .ک: غررالحکم و دررالکلم .
۵۹ـ وسائل الشیعه, ج۷, ص۱۶۸ .

عادی سازی دروغ برآیند دو انحراف

چکیده

واژه دروغ از مفاهیمی است که علی رغم کاربرد فراوانی که در تعاملات رفتاری دارد ، تعریف صریحی از آن در دست نیست . این نقیصه مایه سردرگمی‌های متعدد و موجب پیدایش دروغ‌های مجاز شده است . دروغ از یک طرف عملی غیراخلاقی و از طرف دیگر مسبب اعمال غیر اخلاقی دیگر هم می‌شود ، از همین جهت نسبت به گناهان دیگر حائز اهمیت است . در این نوشتار به مفهوم دروغ ، ارتباط آن با انحرافات اجتماعی و بیان دیدگاههای سه گانه درباره آن پرداخته شده است و سپس به کارکرد اصلی دروغ ، علل و پیامدهای فردی و اجتماعی آن اشاره شده و آنگاه این خصلت غیر اخلاقی ، به اختصار از منظر دین مورد بررسی قرار گرفته است .

«انحراف اجتماعی»[۱] رفتاری است که با هنجارهای حاکم جامعه سازگار نباشد و جامعه نتواند آن را تحمل کند . با توجه به این تعریف به نظر می‌رسد ، به سادگی نتوان دروغ را یک انحراف اجتماعی نامید . چون شاهد عادی گشتن دروغ در سطح جامعه می‌باشیم . برای اثبات این مطلب کافی است ، نگاهی به پیرامون خود داشته و نظری به برداشت خویش و اطرافیان درباره دروغ بیافکنیم . این مسئله با توجه به چند دلیل ذیل آشکارتر می‌شود .

عدم حساسیت اجتماعی نسبت به دروغ

در بسیاری از جوامع و از جمله جامعهٔ ما حساسیت اجتماعی چندانی نسبت به دروغ و رواج آن وجود ندارد . زیرا اگر معیار انحراف اجتماعی ، تحمل‌ناپذیر بودن آن از سوی جامعه قلمداد شود ، در این صورت به نظر می‌رسد ، جامعه به راحتی دروغ را می‌پذیرد و چندان در این مورد حساسیتی نشان نمی‌دهد ، زیرا حساسیت‌های جامعه نسبت به کجروی‌های موجود ، گویای اهمیت آنها است . برای مثال در جامعه دینی ما حساسیت بیشتری نسبت به بدحجابی تا دروغگویی وجود دارد ، به

طوری که بسیاری از افراد متـدین علی‌رغم سـختی‌هـای موجـود ، در برابر بـدحجابی موجود در جـامعه ، عکس‌العمـل نشـان می‌دهند ،
اما چنـدان نسـبت به رواج دروغ حساسـیت به خرج نمی‌دهنـد یا اعتیاد و سـرقت یکی از نزدیکان خود را تحمل نمی‌کنند ، در حالی
که بر دروغ‌گویی آنان پرده‌پوشی کرده و چندان اهمیتی به این مسئله نمی‌دهند .

مصلحت و دروغ گویی

در جامعه ما استثناهای متعددی وجود دارد که بر اثر آنها عملا دروغ به عنوان یک هنجار پذیرفته می‌شود . به عنوان مثال اکـثر انسـان‌هـا قبول دارنـد که هر چنـد دروغ عملی غیراخلاـقی است ، بـا این حـال دروغ گفتن به دشـمن برای فریفتن او ، به دوستان
برای اصلاح روابط میان آنها ، به فرزندان برای تربیت آنان و به همسران برای ایجاد فضای آرامش در خانه ، نه تنها غیر اخلاقی شمرده نمی‌شود ، بلکه گاهی اوقات تکلیف و عملی اخلاقی محسوب می‌شود . متأسفانه عدم معیار کافی در تشخیص این استثناها ، زمینه را آن چنان سیال و لغزنده کرده است که مرز میان دروغ نگفتن و دروغ گفتن به عنوان مصلحت بسیار مشکل می‌گردد و همین مسئله در عمل ، به گسترش دروغ دامن زده است و موجب آسان‌گیری جامعه نسبت به دروغ شده است .

عدم تعریف روشن از دروغ

عدم تعریفی روشن از دروغ در منابع و در آمیختن آن با مفاهیم ارزشمند دیگری چون «تقیه» و «توریه»، نشان دهنده بی‌توجهی جامعه به این پدیده و عدم حساسیت نسبت به آن است . در نتیجه گاهی اوقات مشاهده می‌شود که افراد بسیار اخلاـقی نیز دروغ می‌گوینـد و از ایـن کـار نه تنهـا ابراز نگرانی نمی‌کننـد ، بلکه آن را گـونه‌ای تکلیـف اخلاـقی و عمـل خیر می‌دانند و
به این ترتیب بر دغدغه خاطر خود غلبه می‌کنند . در حقیقت ظاهراً تنها رذیلت اخلاقی که مرتکب آن احساس غرور می‌کند ، همین دروغ‌گویی است .
بنابراین با توجه به ملاحظات فوق ، شاید نشود ، دروغ را انحرافی اجتماعی قلمداد نمود ، در حالی که اگر انسان به درون خود رجوع کنـد ، به آسـانی درمی‌یابـد ، دروغ علاـوه بر اینکه رذیلتی اخلاـقی است ، انحراف اجتمـاعی نیز به شـمار می‌رود ، لـذا می‌توان
ادعا نمود ، دروغ راه حل کوتاه مدتی است که در درازمدت به معضـلی لاینحل تبدیل می‌شود و مشکلات متعددی می‌آفریند .

دروغ گونه‌ای ارزان‌فروشی اخلاقی است . کوششی برای انکار مشکل یا سرپوش گذاشتن بر آن است . دروغ بر پایه زرنگی و کاردانی استوار است ، اما از نوع حقیر آن و سرانجام به نظر «آلن» فیلسوف تربیتی فرانسه ، دروغ سقوط ، درماندگی ، بی‌کفایتی و بی‌تدبیری است .[۲]

آسان‌گیری جامعه در برابر این پدیده بیش از آنکه گویای بی‌اهمیتی این مقوله باشد ، چه بسا گویای انحراف دیگری در جامعه
می‌باشد . زیرا جامعهٔ زنده و پویا جامعه‌ای است که در برابر انحرافات حساس باشد و مانند یک ارگانیزم زنده ، خود را در برابر عوامل بیرونی و مخرب محافظت نماید . اما همان طور که گاه ارگانیزم بر اثر اختلالاتی از انجام این وظیفه باز می‌ماند و به جای اینکه میکروب‌های مهاجم را از پای درآورد ، به اندام‌های داخلی خود حمله می‌برد ،
جامعه نیز گاه به جای حفظ خود در برابر انحرافات واقعی ، به انحرافات توهمی یا دست چندم روی می‌آورد و می کوشد آنها را
از میان بردارد . در این حال جامعه چیزهایی را هنجار می‌شمارد که عین انحراف است و چیزهایی انحراف عمده به شمار می‌رود که چندان اهمیتی ندارد و مسئله‌ای پیش پا افتاده است .
از نظر شهید مطهری باید میان حساسیت جامعه نسبت به امری و جایگاه واقعی آن تفاوت نهاد . چنین نیست که اگر جامعه‌ای- اگر چه دینی – در جایی حساسیت نشان داد ، همین حساسیت معیاری کافی برای ارزیابی مسائل باشد .[۳]
اگر میزان انحرافی بودن رفتاری صرفاً بر اساس نگاه جامعه به آن مورد بررسی قرار گیرد ، به احتمال قوی دروغ یک انحراف به شمار نخواهد رفت . این مسئله هنگامی‌جدی‌تر می‌شود که تلاش می‌شود به حساسیت‌ها ، رنگ و بوی دینی و عقیدتی داده شود . کافی است از باب نمونه احادیثی را که درباره دروغ وجود دارد با آنچه درباره بدحجابی موجود است ، مقایسه شود . شاید یک هزارم آن چه درباره دروغ و دروغ‌گویی از معصومان صادر شده است ، درباره بدحجابی وجود نداشته باشد . با این همه عمده حساسیت دینی جامعه ما متوجه این پدیده است و دیگری مورد غفلت قرار می گیرد . سخن بر سر انحرافی به نام بدحجابی نیست ، بلکه سخن نسبت به بی‌توجهی به انحرافی اساسی‌تر به نام دروغ‌گویی است و میان این دو سخن تفاوت است .
البته باید توجه داشت ، همان طور که در جامعه دینی ، بی‌گمان دروغ ، از انحرافات اساسی به شمار خواهد رفت . در جامعه غیردینی هم که مبتنی بر قرارداد اجتماعی است ، اگر دروغ رواج یابد و از اندازه معینی بگذرد ، اساس جامعه را به هم خواهد ریخت . لیکن دشواری مسئله ، تعیین حدود می‌باشد ، لذا ضروری است ، معلوم شود که دروغ چیست و چه کارکردی دارد و استثناهای ادعایی درباره آن تا چه اندازه پذیرفتنی است .

مفهوم دروغ

دروغ هنگامی پدید می‌آید که انسان چیزی را بر خلاف باور خود ابراز نماید . به تعبیر دیگر دروغ اظهارات خلاف باور و بر ضد عقیده است . به این ترتیب ، دروغ با باور انسان گره می‌خورد ، لذا از خطا و اشتباه متمایز می گردد . حال اگر ادعایی را که مطابق واقع است ، اما به آن باور ندارد ، بر زبان آورد ، دروغ گفته است . برای مثال منافقان نزد رسول خدا (ص) می‌آمدند و می گفتند که به پیامبری رسول خدا شهادت می‌دهند . هرچند این سخن در واقع درست بود و حضرت واقعا پیامبر خدا بودند ، اما چون گویندگان به این سخن باور نداشتند ، از نظر خداوند آنان دروغ‌گو به شمار می‌رفتند .[۴]
لذا باید این پیوند معروف میان دروغ با واقعیت را گسست و آن را از خطا و اشتباه تفکیک نمود . دروغ هیچ تناظری با واقعیت ندارد ، بلکه تنها ناظر به باور صاحب گفتار است ، به نظر «ایمانوئل کانت» ، «دروغ وقتی رخ می‌دهد که دیگران نتوانند ، تشخیص دهند که من احساسات خود را بروز می‌دهم»[۵] و در جای دیگر می‌نویسد: «دروغ هنگامی است که

انسان به دیگری وانمود می‌کند که می‌خواهد ، افکارش را برای او بازگو کند» .[۶]
دستگاه دروغ سنج یا «پلی‌گراف»[۷] نیز بر همین مبنا عمل می‌کند . به این معنا که «این دستگاه با این فرض که اشخاص هنگام دروغ‌گویی پاسخ‌های فیزیولوژیکی‌شان (از قبیل اضطراب ، افزایش ضربان قلب ، تعریق دست و . . .) تشدید می‌شود ، سخن راست و دروغ را متمایزمی‌کند» .[۸] توجه به این معنا لازم است تا ما را از درافتادن به تعریف‌هایی که راه به جایی نمی‌برد ، باز دارد . در مقابل این نظریه دو دیدگاه دیگر نیز وجود دارد .
الف)- دروغ سخن مخالف با واقع است و سازگاری و عدم سازگاری با واقع ، تعیین کننده صدق و کذب خواهد بود . نیت و انگیزه گوینده در این مورد نقشی ندارد . ریشه این تعریف به افلاطون و ارسطو برمی‌گردد و در منابع فلسفی از آن به عنوان «نظریه مطابقت» بحث می‌شود . ارسطو در کتابش می‌نویسد: «کذب این است که درباره آن چه هست ، بگوییم نیست یا درباره آن چه نیست ، بگوییم هست . صدق این است که درباره آن چه هست بگوییم هست و درباره آن چه نیست ، بگوییم نیست» .[۹]
«ویتگنشتاین» این رویکرد را چنین تبیین می‌کند: «یک تصویر ، یک حالت ممکن را در فضای منطقی نشان می‌دهد . . . یک تصویر با واقعیت مطابقت دارد یا قاصر از مطابقت است; آن صحیح یا ناصحیح است; درست یا غلط . . . مطابقت یا عدم مطابقت معنایش با واقعیت ، صدق یا کذبش را تشکیل می‌دهد» .[۱۰] گرچه این تعریف مشهور است ، اما دارای اشکال‌های جدی است . مهم‌ترین اشکال این تعریف آن است که اگر کسی سهواً سخنی خلاف واقع بر زبان آورد ، اطلاق دروغ به آن می‌شود ، درحالی که طبق تعریف اول صرفاً سخن او خطا یا اشتباه قلمداد می‌شود . به عبارت دیگر در تعریف دوم صدق و کذب فلسفی با صدق و کذب اخلاقی خلط شده است .
ب)- دروغ گزارش خلاف واقع ، با آگاهی به خلاف واقع بودن است . [۱۱] به این معنا هنگامی دروغ پدیدار می‌شود که کسی سخنی را بر خلاف واقع بر زبان آورد و خود نیز به این خلاف واقع‌گویی آگاه باشد . این تعریف با اینکه جامع است ، اما مانع سخنان اشتباه و خطا نیست؛ یعنی اگر کسی سخنی را که خلاف واقع است اما خود به آن باور دارد ، به زبان آورد ، طبق این تعریف در قلمرو دروغ شمرده می‌شود . از این رو بهتر است که دروغ را به معنای سخن یا اظهارات مخالف اعتقاد گوینده تعریف کرد و از تناظر آن با واقعیت دست کشید . بنابراین به نظر استاد ملکیان: «در دروغ ، من به‌چیزی اعتقاد دارم ، ولی چیز دیگری بر زبانم جاری است» .[۱۲]
دروغ می‌تواند علاوه بر گفتار و نوشتار در رفتار و کردار انسان نیز باشد . هرچند عالی‌ترین شکل دروغ‌گویی در گفتار انسان جلوه‌گر می‌شود اما چون نوشتار همسنگ گفتار است ، راست و دروغ نیز شامل آن می‌گردد . لذا در این نوشته هر جا از دروغ سخن گفته شود ، مقصود گفته یا نوشته دروغین است .

کارکرد دروغ

مهم‌ترین کارکرد دروغ گمراه ساختن مخاطب است . هر گاه انسانی بخواهد مخاطب خود را گمراه سازد ، از دروغ استفاده می‌نماید و به این ترتیب ، او را می‌فریبد . این خصلت در همه انواع دروغ‌ها یافت می‌شود ، چه دروغ برای فریفتن دشمن ، چه به قصد شوخی یا از سر مصلحت‌سنجی باشد . دروغی که نتواند بفریبد ، دیگر دروغ نیست و ماهیت خود را از بین برده است . کسی که برای نجات جان خود به دیگری دروغ می‌گوید ، با این کار او را فریفته است . تنها جایی دروغ
فریب‌کارانه نخواهد بود که پیشاپیش توافقی بر سر آن صورت گرفته باشد ، مانند آنکه چند تن جمع شوند و قرار بگذارند که

هر
کس بزرگترین دروغ را گفت ، برنده باشد .
خصلت فریب‌گری دروغ موجب شده است تا در برخی دائرةالمعارف‌های تخصصی فلسفه اخلاق ، مباحث دروغ تحت عنوان فریب آورده شود . برای مثال در دائرةالمعارف اخلاق «بِکِر»،[۱۳] بحث دروغ تحت عنوان «Deceit»
آمده که آن را به نیرنگ ، خدعه ، فریب ، دغل و مانند آن می‌توان ترجمه کرد . در نتیجه هر گونه کوششی برای زدودن خصلت فریب‌کاری از دروغ ، به نابودی دروغ می‌انجامد و دروغ غیر فریب‌کارانه نوعی تناقض‌گویی خواهد بود ، مانند آن که
گفته شود ، مثلث مربع . توجه به این نکته برای مباحث مربوط به دروغ‌های مجاز یا به اصطلاح مصلحت آمیز لازم است ، به این معنا که هرجا بنا شد از دروغ مجاز استفاده شود ، باید معلوم گردد که در کجا می‌شود ، مخاطب خود را فریب داد . در نتیجه اگر کسی خود را مجاز به فریفتن مخاطب بداند ، دروغ گفتن به او نیز مجاز خواهد بود ، لذا اگر فریفتن فرزند مجاز نباشد ،
دروغ به او نیز مجاز نخواهد بود .

علل دروغگویی

عوامل و انگیزه های زیادی موجب دروغ گفتن می‌شود که به پاره‌ای از آنها اشاره می‌شود:

الف)- دفاع از خویش در برابر مهاجم نیرومند؛

ب)- سرپوش گذاشتن بر عدم اعتماد به نفس خود؛

ج)- راه حل کوتاه مدت؛

د)- همرنگی با جماعت؛

ه)- نرنجاندن دوستان بر اثر راست‌گویی؛

و)- انتقام گرفتن؛

ز)- دلخوشی دادن به دیگران؛

ح)- رعایت حال و مصلحت زیردستان و نزدیکان؛

ط)- جهت دادن به روند دلخواه؛

ی)- منحرف ساختن دیگران .

این عوامل تحت مقسم‌های کلی قابل طبقه بندی است ، مثلاً: بر اساس منافعی که عاید انسان می‌سازند یا زیانی که از انسان دور می‌کنند یا برحسب علل فردی و اجتماعی؛ اما مهم‌ترین علت اجتماعی دروغ‌گویی ، «سنت‌ها و هنجارهای غلط اجتماعی» است که در دراز مدت به ترویج دروغ‌گویی می‌انجامد و انسان را ناگزیز از ارتکاب آن می‌سازد . از این منظر در جوامع بسته و سنتی دروغ‌گویی بیشتر از جوامع باز و پیشرفته رواج دارد ، در جوامع استبدادی دروغ بیشتر از جوامع دموکرات و مبتنی بر حقوق انسانی برابر دیده می‌شود .
به طور کلی در انواع دروغ‌ها یک علت مشترک است و آن «ضعف» انسان‌ها می‌باشد . این ضعف در مراحل مختلف خود را نشان می‌دهد ، پزشکی که به بیمار خود دروغ می‌گوید ، احساس می‌کند که بیمارش ضعیف است و تاب شنیدن

واقعیت
تلخ را ندارد . گاه نیز انسان توان حقیقت‌گویی را ندارد و با دروغ بر ضعف‌های خود پرده می‌کشد .
البته درباره ضعف انسان نمی‌شود ، داوری نمود . زیرا انسان هرچند نیرومند باشد ، از این ضعف‌ها پیراسته نیست . ممکن است کسی خود را از درجاتی از این گونه ضعف‌ها بپیراید ، لیکن در نهایت انسان تا زمانی که انسان است ، ضعیف است ، لذا
خداوند متعال می‌فرماید: «خلق الانسان ضعیفاً» .[۱۴]
البته چه بسا بتوان علل دیگری برای دروغ‌گویی برشمرد ، مانند دفاع از خود ، فریفتن دیگری ، رعایت مصلحت دیگری ، منفعت‌جویی و . . . که همه ناشی از ضعف انسان می‌باشد . بنابراین می‌توان ادعا نمود که ضعف نام دیگر ترس است و هرجا دروغی باشد ، زاده ترس است . این ترس می‌تواند منطقی یا غیر منطقی ، معقول یا غیر معقول باشد . اما به هر صورت ریشه در ترس دارد . با این همه ارزیابی ترس ، از بحث حاضر بیرون است ، در این جا فقط سخن بر سر علت اصلی دروغ‌گویی است .
دروغ هنگامی پدیدار می‌شود که انسان نخواهد آن چه را در دل دارد ، بیان نماید . این کار غیر از رازپوشی است . در رازپوشی و کتمان ، هدف اصلی فقط حفظ حریم خود است ، لذا از این طریق فرد به نامحرمان اجازه نمی‌دهد تا به خلوت فکری
او وارد شوند؛ اما به هنگام دروغ‌گویی ، فرد- به هر دلیلی- سعی می‌کند با اظهار چیزی که خود به آن باور نداشته ، مخاطب را گمراه نماید؛ چه این گمراه‌گری از سر خیرخواهی و چه از سر بدخواهی باشد ، به هر حال عدم شجاعت در ابراز اندیشه موجب می‌شود ، وی هراس از مواجهه با حریف داشته باشد ، در نتیجه به دروغ متوسل می‌شود . رسول خدا (ص) می‌فرماید: «لا یکذب الکاذب إلاّ من مهانهٔ نفسه»[۱۵] ، «دروغ‌گو دروغ نمی‌گوید ، جز بر اثر
حقارت‌نفسش» . حتی در همه دروغ‌های به ظاهر مجاز نیز ، این ضعف و درماندگی دیده می‌شود . گاه انسان ناگزیر می‌شود که به دلائل نوع دوستانه دروغ بگوید ، اما در این موارد نیز همان علت اساسی موجود است و نباید پنداشت که انگیزه درست و انسانی ، علت اصلی دروغ را از میان می‌برد .
ارسطو معتقد است: «دروغ فی نفسه بداست و شایان نکوهش ـ خواه منظوری خاص در میان باشد و خواه نه ـ
ودرست‌کاری فی نفسه نیک است و شایان ستایش» .[۱۶] به همین جهت کسانی که به جای دروغ گفتن با بیان حقیقت به خود ضرر می‌رسانند ، مورد تحسین قلبی قرار می‌گیرند ، اگرچه ممکن است ، مورد نکوهش کلامی بعضی‌ها هم واقع شوند .
امام خمینی در این باره می‌نویسد: «دروغ ، جدای از همه متعلقات و با توجه به ذاتش ، قبح عقلی دارد که به هیچ روی از آن جدا نمی‌شود و جهات خارجی نیز در برطرف ساختن آن اثری ندارد ، از این‌رو خردمند آرزو می‌نماید ، کاش راستی به جای دروغ نجات‌بخش پیامبر بود و این جز به سبب بر طرف نشدن قبح و پستی دروغ نیست؛ هر چند از ارتکاب آن ناگزیر باشد» .[۱۷]
طبق این نگرش ، دروغ ، نه صرفاً به دلیل پیامدهای منفی آن ، بلکه چون زاده حقارت ، درماندگی و ترس است و روح را می‌آلاید ،
غیر اخلاقی و پلید است . البته نباید نتیجه گرفت که هرگز نباید دروغ بر زبان راند ، بلکه چون عملی غیراخلاقی است و خواه ناخواه بر روح و روان انسان اثر می‌گذارد ، باید متوجه تأثیر کدر کننده آن بود . شهید مطهری پس از نقد دیدگاه کانت

که هر نوع دروغی را غیر اخلاقی می‌داند و حکم راست‌گویی را مطلق می‌شمارد ، هر چند به قیمت جان انسان بی‌گناهی تمام شود ، در دفاع از دروغ برای نجات جان بی‌گناهان ، این گونه اشاره می‌نماید: «اسلام در این جا سخن دیگری نیز گفته است که نکته خیلی بزرگی است . می‌گوید برای این که روحت عادت نکند به دروغ گفتن ، در آن جا که اجبار پیدا می‌کنی (چیزی
به ذهنت خطور بده و به زبانت چیز دیگری بیاور) . . . مستقیم ذهنت را با دروغ مواجه نکن که ذهنت عادت نکند به دروغ گفتن . اسم این «توریه» است . . . حالا بعضی‌ها هم دائماً دروغ می‌گویند و اسمش را می‌گذارند توریه . دیده‌ام
این‌جور اشخاص را . من کار به آنها ندارم ، حقیقت را می‌گویم» .[۱۸]

بنابراین هر جا جسارت ، شجاعت ، قدرت و شهامت باشد ، دروغ وجود نخواهد داشت . کافی است تصور کنیم که هر گاه خواستیم و در هر جایی که می‌خواهیم ، آن چه را در دل داریم ، بی‌توجه به پیامدهایش برای خودمان یا دیگران بر زبان آوریم ،
در این فرض دیگر هیچ دلیلی برای دروغ گفتن وجود نخواهد داشت ، به گفته سعدی: «هر که دست از جان بشوید ، هر چه در دل دارد بگوید» .[۱۹]

پیامدهای دروغگویی

پیامدهای دروغگویی

۱– فروپاشی اعتماد

دروغ تنها رذیلتی است که اگر گسترش یابد ، امکان هم‌زیستی اجتماعی را از میان‌می‌برد . پارادوکس قضیه این است که دروغ زاده زندگی اجتماعی و در عین حال از بین برنده آن نیز می‌باشد . انسان دروغ گفتن را غالباً از طریق زبان که پدیده‌ای اجتماعی است و از طریق تقلید از بزرگترها می‌آموزد . بعدها نیز برای کسب و حفظ منزلت اجتماعی در شرایط مختلف ، انواع پیچیده‌تری از دروغ‌گویی را می‌آموزد ، با این همه اگر این پدیده از حد بگذرد ، اساس زندگی اجتماعی مختل
خواهد شد .

کافی است شبی در خواب ببینیم که فردا همه مردم به یکدیگر دروغ خواهند گفت و ما پس از بیدار شدن به این خواب ترتیب اثر
بدهیم . از این لحظه به بعد دیگر آرامش و آسایش ما رخت بر خواهد بست . زیرا به هیچ کسی اعتماد نمی‌شود و هر چه به گوش برسد ، دروغ قلمداد خواهد شد .

هرجامعه‌ای چه دینی و چه غیر دینی ، چه ابتدایی و چه فراصنعتی نیازمند وجود عنصر اعتماد است . اگر اعتماد نباشد ، دیگر امکان معاملات تجاری و مانند آن وجود نخواهد داشت . امنیت که گاه معیار جامعه آرمانی تلقی‌می‌شود ، چیزی جز نتیجه اعتماد نیست . اعتماد سرمایه اجتماعی بشر است و هر کسی از این سرمایه بیشتر بهره‌مند باشد ، زندگی اجتماعی موفق‌تری خواهد داشت . معلم به نام همین سرمایه می‌تواند ، فرزندان دیگران را گرد خود جمع کند و نمایندگان مجلس با همین

سرمایه
وارد مجلس می‌شوند و برای دیگران تصمیم می گیرند . از این رو همگان می کوشند- حتی به دروغ- به گونه‌ای عمل کنند که اعتماد مردم به آنان افزایش یابد .
همه انسان‌ها در زندگی اجتماعی و ارتباطات خود بر یک اصل ناگفته و نانوشته تکیه می کنند و آن این است که دیگران به ما راست می گویند و در نتیجه به آنان اعتماد می کنیم .
حال اگر خدشه‌ای به این اصل بخورد و اعتماد موجود از میان برود ، دیگر نمی‌توان شیرازه جامعه را حفظ نمود . «
فرانسیس فوکویاما» در کتابی با عنوان اعتماد[۲۰] می‌نویسد: «اعتماد و پیوندهای اخلاقی موتور محرک جامعه است» .[۲۱] لذا این عامل روانی ، از عوامل مادی چون اقتصاد برتر است . وی در توضیح جایگاه اعتماد چنین می گوید: «اقتصاد مهم‌ترین عنصر جامعه بشری است و با فرهنگ یک جامعه ارتباط مستقیم دارد . رفاه یک ملت . . .
توسط یک ویژگی فراگیر فرهنگی ، یعنی اعتماد نهفته در یک جامعه وابسته است» .[۲۲]
این نکته چنان آشکار است که حتی خود افراد دروغ گو به آن نیازمند هستند . اگر افراد به یکدیگر اعتماد نداشته باشند ، دروغ
سودی برای آنها دربر نخواهد داشت . این مسئله موجب آن می‌شود تا دروغ گویان بکوشند بر دروغ‌های خود پرده بکشند و برای این کار به دروغ‌های دیگری پناه برند و به این ترتیب ، اعتمادی را که به‌آن نیاز دارند ، حفظ کنند .

۲– خود فریبی

انسان دروغ گو در آغاز قصد فریفتن دیگری را دارد ، اما به تدریج این دروغ‌ها پرده‌ای بر واقعیت وجودی او می کشد و او را از شناختن خویش باز می‌دارد . به دیگر سخن دروغ به دیگران ، دروغ به خود را در پی دارد . کسی که دروغ می گوید ، همواره درصدد فریفتن دیگری است . دروغ گو همواره هوشیار است که فریب خودش را نخورد . هر کس تا حدی در زندگی فردی و اجتماعی موفق است که شناخت درستی از خویش و واقعیت‌های بیرونی داشته باشد . نمی‌توان در جهل مطلق اقدامی معنادار انجام داد . هر حرکت درست ، مرهون بصیرت و آن هم محصول صدق است . به گفته «
میلان‌کوندرا» ، «اول باید دنیا را همان طور که هست بشناسیم و بعد آن را آن طور که می‌خواهیم تغییر دهیم»[۲۳] .
بنابراین دروغ گو تا زمانی موفق است که دروغ خود را باور نداشته باشد و اگر بنا بر مصالحی به دیگران دروغ می گوید ، می کوشد که خود آن را باور نکند; اما این کار همواره شدنی نیست . زیرا اگر کسی به دروغ عادت کرد ، پس از مدتی این خصلت در او ریشه می‌دواند ، در نتیجه اسیر دروغ‌هایش می گردد .
بنابراین اگر انسان بخواهد سخن بگوید و این سخن تأثیر داشته باشد ، باید میان زبان ، بدن و قلب او هماهنگی باشد و پیام‌هایی که
از طریق گفتار ارسال می‌شود ، به وسیله زبان بدنی تقویت گردد . دروغ گو نیز از این حقیقت آگاه است ، از این رو برای باورپذیر کردن دروغ خود ، ژست حق به‌جانبی می گیرد و چنین می‌نماید که حقیقت را می گوید . کافی است به هنگام دروغ گویی لبخندی بزند تا فریبش آشکار شود ، به همین دلیل می کوشد با تمرین و تلقین ، قیافه جدی به خود بگیرد و بدین ترتیب

موفق شود ، اما این کامیابی بهای گرانی دارد . او می‌کوشد که همواره مواظب حرکات خود باشد و حالتی نگیرد که دروغش را خنثی کند . ادامه این روند ، به او این فرصت را نمی‌دهد که رفتار واقعی خود را از رفتار قالبی باز شناسد و به تدریج فراموش می‌کند که مشغول ایفای نقش است . از این جا به بعد ، دروغ در او ریشه می‌دواند و پیوند او را با واقعیت می‌گسلد .

خداوند متعال این حقیقت را به نیکی تصویر می‌کند . مشرکانی که در این دنیا در برابرحق می‌ایستادند و به دروغ ، بت‌ها را خدا می‌دانستند ، در روز قیامت به خداوند نیز دروغ می‌گویند و چون حضرت حق از آنان می‌پرسد: «أین شرکاؤکم الّذین کنتم تزعمون» ، «افرادی که می‌پنداشتید ، شریکان خدایند ، اکنون کجایند ؟»،[۲۴] بدون کمترین تردیدی پاسخ می‌دهند: «والله ربّنا ما کنّا مشرکین» ، «سوگند به خدا ، پروردگار ما ، که ما مشرک نبوده‌ایم» .[۲۵] در این جا آنان به خدا ـ که همه چیز را می‌داند- دروغ نمی‌گویند ، زیرا حداقل در این مرحله به علم مطلق او واقفند و نیک می‌دانند که در این‌جا نمی‌توان

خدا را فریفت ، لیکن به خودشان دروغ گفته‌اند . خداوند این حقیقت را چنین تقریر می‌نماید: «انظر کیف کذبوا علی أنفسهم وضلّ عنهم ما کانوا یفترون» ، «بنگر که چگونه بر خود دروغ بستند و آن دروغ‌ها که ساخته بودند ، ناچیز گردید» .[۲۶]

در حقیقت اینان ناخواسته از عادتی که به صورت زوال‌ناپذیری در آنان ریشه‌دار شده است ، پیروی می‌کنند و چه بسا دروغ خود را نیز باور می‌نمایند .[۲۷] بزرگ‌ترین زیان دروغ‌گویی ، گسستن از واقعیت است که خطر آن برای انسان از هر خطری بالاتر می‌باشد .

دروغ در روایات

دروغ در روایات

پاره‌ای از مهمترین نکاتی که در سنت دینی راجع به دروغ بیان شده است طی چند بند ذکر می‌گردد:

خیانت بزرگ

دروغ هنگامی‌ممکن می‌شود که دیگری به انسان اعتماد کند و او از این اعتماد برای فریفتن و پنهان کردن نیت اصلی خود سود

جوید . لذا هیچ دروغی بی‌فریبکاری ممکن نیست . از این رو رسول خدا (ص) می‌فرماید:«الکذب خیانة» .

[۲۸]

دروغ گفتن مسلمان به یکدیگر خیانتی بزرگ است . مسلمانان آینه رفتار یکدیگرند و باید نیک‌خواهانه در پی اصلاح یکدیگر

برآیند و کاستی‌های خود را جبران کنند ، از این‌رو هرگونه دروغی به برادر دینی ، بخشی از حقیقت را بر او می‌پوشاند و مانع از کمال وی می‌شود . پدیده دروغ اگر در جامعه رواج پیدا کند ، دیگر مؤمنان آینه یکدیگر نخواهند بود و روح حقیقت‌جویی و

کمال‌طلبی در آنان می‌میرد ، لذا رسول‌خدا (ص) فرمود: «کبرت خیانه أن تحدّث أخاک حدیثاً وهو لک به مصدّق وأنت له به کاذب»،[۲۹] «خیانت بزرگی است که‌به برادر (دینی) خودت سخنی بگویی که او تو را در آن راست‌گو بداند ، اما تو به او دروغ گفته باشی»

عدم هماهنگی با نظام هستی

آنچه انسان را به حرکت وا می‌دارد و او را به کشف ناشناخته‌ها بر می‌انگیزد ، فطرت حقیقت‌طلبی او است . اما بعدها دروغ را می‌آموزد و به این ترتیب ، با فریبکاری آشنا می‌گردد . در روایات آمده است که نخستین دروغ از زبان شیطان صادر شد و او بود که با دروغی که به آدم و حوا گفت آنان را فریفت و به خوردن میوه درخت ممنوع تشویق نمود . آنان از قبول خواسته شیطان دوری می‌کردند تا او سوگند خورد که نیک‌خواه آنان است .[۳۰] اما چرا آنان که از دشمنی او با خبر بودند ، سخن او را باور کردند ؟ امام صادق (ع) پاسخ این پرسش را این‌گونه می‌دهد: «به دلیل آنکه دروغ در ماهیت آدم نبود ، ابلیس را تصدیق نمود»[۳۱] . بنابراین دروغ ، بر خلاف نظام هستی و خارج از فطرت بشر است . زیرا انسان ذاتاً حقیقت‌طلب و همواره جویای صدق است .

ناسازگاری با ایمان

تنها خصلت پلیدی که مغایر با ایمان شمرده است ، دروغ‌گویی می‌باشد ، حتی برای شراب‌خواری ، سرقت و مانند آنها این کلمات
بکار نرفته است . ضرب المثل مشهور فارسی که دروغ‌گو دشمن خداست ، گوهر این ادعا را آشکار می‌سازد ، از همین رو رسول خدا (ص) می‌فرماید: «ایاکم و الکذب فان‌الکذب مجانب الایمان»[۳۲] ، «از دروغ بپرهیزید که با ایمان نمی‌سازد» .

ریشه گناهان

دروغ ریشه همه گناهان و رذائل اخلاقی است و با دوری از آن دیگر رذائل رنگ می‌بازند . رسول خدا (ص)
می‌فرماید: «دروغ ریشه بدی‌ها را آبیاری می‌کند ، همان‌گونه که آب ریشه درختان را آبیاری می‌نماید .»[۳۳] امام
حسن عسکری (ع) نیز در این مورد می‌فرماید: «پلیدی‌ها در خانه‌ای نهاده شدند و دروغ به عنوان کلیدشان تعیین
شد» .[۳۴] لذا دروغ از همه رذائل دیگر پلیدتر است . روزی از رسول خدا (ص) پرسیدند: «ممکن است ،
مؤمن مرتکب فحشا شود ؟ ایشان پاسخ فرمودند: ممکن است چنین شود . باز پرسیدند که آیا مؤمن دست به سرقت می‌زند ؟ فرمود: ممکن است گاه چنین شود . باز پرسیدند که آیا مؤمن دروغ می‌گوید ؟ فرمود: نه ، کسانی دروغ‌پردازی می‌کنند که به خدا ایمان ندارند» .[۳۵] مقایسه این نکته با تلقی رایج که شراب‌خواری و زنا را بدتر از دروغ می‌شمارند و دروغ را سبک می‌گیرند ، بسیار تأمل برانگیز است .
به همین دلیل با پرهیز از دروغ ، می‌توان از همه گناهان دوری نمود ، چون ریشه پلیدی‌ها دروغ است . مردی نزد رسول خدا (ص) آمد و گفت: «من نماز نمی‌خوانم ، زنا می‌کنم و دروغ می‌گویم . حال از کدام یک از آنها توبه کنم ؟» حضرت

به او فرمود: «از دروغ» ، بدین‌ترتیب آن مرد پیمان بست که فقط دروغ نگوید ، اما چون خواست زنا کند ، با خود گفت اگر رسول‌خدا (ص) از من پرسید آیا پس از آن پیمانی که بستی ، زنا کردی ؟ در صورتی که بگویم نه ، دروغ گفته‌ام و اگر بگویم آری ، مرا حد خواهد زد ، به همین خاطر از این گناه باز ایستاد چون می‌خواست ، مانند گذشته نماز نخواند ، با خود گفت که

اگر رسول خدا (ص) از من پرسید: آیا نماز خوانده‌ای ؟ چه بگویم ؟ اگر دروغ بگویم که پیمان شکسته‌ام و اگر راست بگویم ، مجازات می‌شوم . بدین‌ترتیب آن دو گناه کبیره را ترک کرد .[۳۶]

پرهیز از دروغ کوچک و بزرگ

دروغ‌های کوچک ، راه به دروغ‌های بزرگ می‌برد . چنین نیست که انسان قادر باشد در موارد خرد دروغ بگوید و در موارد کلان راستی پیشه کند . آدمی اگر به دروغ ادامه دهد ، دیگر نمی‌تواند از ادامه آن باز ایستد . زیرا انسان غالبا اسیر عادت خویش می‌شود و چون در موردی دروغ گفت و از آن نتیجه گرفت ، همین شیوه را دنبال می‌کند تا در تباهی بیفتد ، لذا امام سجاد

(ع) به فرزندان خویش می‌فرمود: «إتّقوا الکذب الصّغیر منه والکبیر فی کلّ جدّ و هزل ، فإنّ الرّجل إذا کذب فی الصّغیر اجترأ علی الکبیر» ، «از دروغ کوچک و بزرگ در هر مسئله جدی و شوخی بپرهیزید ، زیرا هنگامی که آدمی در مسئله‌ای کوچک دروغ گفت ، (به دروغ گفتن) برمسئله بزرگ دلیر می‌شود» .[۳۷]

اجتناب از شوخی‌های دروغین

از آنجا که دروغ‌گویی آفریدهٔ شیطان ، ریشه نفاق ، خاستگاه همهٔ گناهان و خیانتی بزرگ است ، لذا هرگز سزاوار مسلمانان نیست‌که دروغ بگویند . رسول خدا (ص) به ابوذر فرمان می‌دهد: «لا تخرجنّ من فیک کذبهٔ ، أبداً»،[۳۸] «

هرگز هیچ دروغی از دهانت خارج نشود» . معصومان (ع) از مسلمانان می‌خواهند تا دروغ را به دروغ‌گویان واگذارند و خود گرد هیچ دروغی–چه کوچک و چه بزرگ– نگردند و ازآن حتی در شوخی‌های خویش بپرهیزند . رسول خدا (ص) فرمودند: «لایجد عبد حقیقهٔ الإیمان حتّی یدع الکذب فی المزاح»،[۳۹] «هیچ بنده‌ای حقیقت ایمان را

درنمی‌یابد ، مگر آن که دروغ‌گویی در شوخی را واگذارد» . همچنین ایشان در روایت دیگری فرموده‌اند: هر کسی که هرگونه دروغ را– حتی‌در شوخی‌هایش– واگذارد ، سه خانه را در جاهای مختلف بهشت تضمین می‌کنم .[۴۰] البته هرگز دروغ نگفتن مساوی بیان تمام راست‌ها نیست . در موارد متعددی می‌توان دروغ نگفت ، بی‌آنکه ناگزیر به گفتن همه راست‌ها شد . زیرا احادیث فراوان از معصومان نقل شده است که مسلمانان را از بیان راست‌های فتنه‌انگیز منع کرده‌اند ، از قبیل نجات جان افراد و مقابله با ستمگران و متجاوزان . این سخن با واقعیت‌های انسانی همساز است . چون حداقل در شرائط فعلی پرهیز مطلق از هر نوع دروغی ناممکن است و اگر هم ممکن باشد ، در مواردی جنایت است و بر باد دهنده خانمان‌ها و زندگی‌ها است . به همین دلیل در بعضی موارد با لحاظ شرائطی خاص ، دروغ‌گویی نه تنها جایز بلکه واجب می‌شود .

منبع

سید حسن اسلامی*

* – دانشجوی دکترای کلام از دانشگاه تربیت مدرس قم .

[۱]- social devince

[۲] – بدوی ، ص۱۹۲ .

[۳] – ر .ك؛ مطهری ، امدادهای غیبی در زندگی بشر ، ص ۱۵۲ .

[۴] – ر .ك؛ آیات اول سوره منافقون .

[۵] – ایمانوئل کانت ، ص ۳۰۵ .

[۶] –همان ، ص ۳۰۷ .

]۷[- - polygraph

[۸] – نیما قربانی ، ش ۳۱، ص ۳۶ .

[۹] – ارسطو ، ص ۱۵۵ (b۱۰۱۱) .

[۱۰] – ویتگنشتاین ، ص ۱۶۲ .

[۱۱] – ر .ك؛ ابوالبقا ، ج۳، ص ۱۰۹ .

[۱۲] – ملکیان ، ش ۱۸۹۵ ، ص ۶ .

[۱۳] – Becker

[۱۴] – نساء ، ۲۸ .

[۱۵] – نوری ، ج۹ ، ص ۸۵-۸۴ .

[۱۶] – ارسطو ، ص ۱۵۲ .

[۱۷] – امام خمینی ، ج۲ ، ص ۱۱۴ .

[۱۸] – مطهری ، فلسفه اخلاق ، ص ۸۸ .

[۱۹] – سعدی ، ص ۵۸ .

۲۰- - Trust

[۲۱] – امیری ، ش ۹۸-۹۷ ، ص۱۵ .

[۲۲] – همان ، ص ۱۲ .

[۲۳] – میلان کوندرا ، ص ۴۰ .

[۲۴] – انعام ، ۲۲ . (ترجمه عبدالمحمد آیتی) .

[۲۵] –همان ، ۲۳ .

[۲۶] – همان ، ۲۴ .

[۲۷] –ر .ك؛ طباطبایی ، ج۷ ، ص۵۱ .

[۲۸] – شیخ صدوق ، ج۲ ، ص ۵۰۵ .

[۲۹]- متقی هندی ، ج۳ ، ص۲۴۸؛ ورّام بن ابی فراس ، ج۱ ، ص۱۴۴ (با اندکی تفاوت در الفاظ حدیث)
[۳۰]- طه ، ۱۲۰ .
[۳۱] - علامه مجلسی ، ج۷۱ ، ص۱۰ .
[۳۲]- متقی هنری ، ج۳ ، ص۲۴۸ .
[۳۳] - دیلمی همدانی ، ج۳ ، ص۳۱۵ .
[۳۴] - نوری ، ج۹ ، ص ۸۵-۸۶ .
[۳۵] - ورام بن ابی فراس ، ج۱ ، ص۱۱۴ .
[۳۶] - میرزا حسین نوری ، ج۹ ، ص۸۹ .
[۳۷] -کلینی ، ج۲ ، ص۳۳۸؛ ورّآم بن ابی فراس ، ج۲ ، ص۲۰۷ .
[۳۸] - شیخ حر عاملی ، ج۱۲ ، ص ۲۵۱ .
[۳۹]- متقی هندی ، ج۳ ، ص۲۵۷ .
[۴۰] - ر .ک؛ شیخ صدوق ، ص ۱۴۴ .

عادی‌سازی دروغ ، برآیند دو انحراف۲

چکیده

سیال و شکننده بودن مفهوم «دروغ مصلحت‌آمیز» و نامشخص بودن مرزهای آن ، اساسی‌ترین نقش را در رواج و عادی‌سازی دروغ ایفا کرده است . ابهام در این موضوع موجب گردیده تا علیرغم غیر اخلاقی بودن دروغ ، استثناهای بسیاری به‌وجود آید و انواع دروغ‌های به ظاهر مصلحت‌آمیز ، در صحنه سیاست ، فرهنگ ، اجتماع و خانواده ظهور پیدا کند که

مهم‌ترین آنها عبارتند از دروغ شوهر به زن ، والدین به کودکان خود ، ترویج دین و مصالح سیاسی .

کثرت استعمال این دروغ‌ها که ناشی از سوء تفسیر از عقل و شرع بوده است ، مفاسد زیادی را موجب گشته است؛ از قبیل: سلب اعتماد ، سلب مشارکت ، ایجاد سوء ظن و غیره . در این نوشتار پس از اثبات عدم مصلحت‌آمیز بودن بسیاری از این مصادیق ، برای تشخیص واقعی دروغ مصلحت‌آمیز ، معیاری اساسی با عنوان قاعده زرین معرفی شده است .

پس از مفهوم شناسی دروغ و بیان جایگاه آن از نظر اخلاق اسلامی و ذکر پیامدهای روانی و اجتماعی آن که در شماره نخست بیان گردید ، این موضوع حائز اهمیت است که در رواج این گفتار نامطلوب ، چه عاملی نقش اساسی را ایفا کرده است

و در راستای مقابله با آن از چه طریقی باید بهره جست .

در کنار این باور عمومی که دروغ غیر اخلاقی و رذیلانه است ، باور استوار دیگری در جامعه وجود دارد که بر اساس آن پاره‌ای از دروغ‌ها مجاز می‌باشد ، اما برای شناخت این نوع دروغ‌ها هیچ معیار مشخصی وجود ندارد و غالباً کسانی که در شرایط مختلف دروغ می‌گویند ، دروغ خود را از نوع مجاز و مشروع قلمداد می‌کنند . ابهام در حد و حدود دروغ مصلحت‌آمیز و سوء تفسیر بعضی مصادیق تأیید شده در سنت دینی ، موجب گردیده دروغ‌های متعددی ، در فرهنگ ما ، با

عنوان
«دروغ مصلحت‌آمیز» شناخته گردد و شاهد آفت‌های متعدد این دروغ ، در عرصه‌های مختلف جامعه ، از قبیل خانواده ، سیاست ، دین و . . . باشیم؛ بنابراین برای مبارزه با دروغ و جلوگیری از آفت‌های فرهنگ‌سوز آن ، باید اولاً به یک تعریف حقیقی از دروغ مصلحت‌آمیز دست یافت و ثانیاً دلایل کسانی که دروغ در بعضی مصادیق را جایز می‌شمارند ، مورد تحلیل و بررسی قرار داد و سرانجام با ارائهٔ معیار دقیقی برای تشخیص دروغ مصلحت‌آمیز ، بتوان با این آفت شوم مبارزه نمود .

مفهوم دروغ مصلحت‌آمیز

مفهوم «دروغ مصلحت‌آمیز» سیال و شکننده و مرزهای آن نامشخص است ، از این رو هر کسی می‌کوشد تا دروغ خود را به نحوی ذیل آن بگنجاند و آن را مصلحت‌آمیز معرفی نماید . در حقیقت این بحث زادهٔ بحث دیگری است . بدین معنا که آیا
غیر اخلاقی بودن دروغ یک حکم مطلق است و هرگز تحت هیچ شرایطی نباید دروغ گفت یا آن که در شرایط خاصی می‌توان
دروغ گفت ؟ پاره‌ای از فیلسوفان اخلاق ، دروغ گفتن را به هیچ وجه اخلاقی نمی‌دانند که بزرگ‌ترین مدافع این نظریه «ایمانوئل
کانت» است ، که هیچ استثنایی را برای حکم «دروغ مگو» نمی‌پذیرد و آن را در هیچ موردی جایز نمی‌شمارد .
در میان مسلمانان عموماً حکم غیر اخلاقی بودن دروغ ، مطلق در نظر گرفته نشده است و عالمان اخلاق با استناد به سخنان معصومین (ع) دروغ‌گویی را در مواردی مجاز و حتی واجب دانسته‌اند . برای مثال جایی که پای جان انسان بی‌گناهی در میان باشد یا ستمگری به ناحق درپی گرفتن اموال مسلمانی بی‌گناه باشد؛ اگر راه مقابله به دروغ‌گویی منحصر شود ، نه تنها دروغ گفتن روا بلکه لازم و واجب می‌باشد . «سعدی شیرازی» در این باره می‌گوید: «دروغ مصلحت‌آمیز به از راستی فتنه انگیز» ، این مجاز بودن همچون مردارخواری در شرایط خاص است . در پذیرش این مورد ، بحثی نیست ، آن‌چه که مورد بحث است و در جامعه ما فراوان دیده می‌شود ، دروغ‌های متنوع و آشکاری است که نه تنها به هدف نجات جان انسانی بی‌گناه گفته نمی‌شود و در پی حفظ مال از دست ستمگران نیست ، بلکه گاه برای کسب چند پشیز بی‌ارزش ، به عنوان
دروغ مصلحت‌آمیز گفته می‌شود .

مفهوم شناسی دروغ

درمورد مفهوم و دامنهٔ دروغ مصلحت‌آمیز بحث چندانی صورت نگرفته است ، عمده‌ترین نظریات در این زمینه به شرح ذیل می‌باشد:
۱– راغب اصفهانی: وی در اثر معروف خویش با عنوان «الذریعه الی مکارم الشریعه» ، با تحلیل ماهیت دروغ ، این مسئله را حل می‌کند . وی با نفی حسن و قبح عقلی ، تنها از منظر نتیجه گرایانه به دروغ می‌نگرد و بر آن است که هرجا فوائد و نتایج دروغ گفتن بر زیان راست گویی بچربد ، می‌توان دروغ گفت و چنین دروغی مصلحت‌آمیز است .

۲- غزالی: وی حسن و قبح عقلی را انکار می‌کند و آن را تا سطح قراردادهای متعارف اجتماعی تقلیل می‌دهد . بعدها این تحلیل مورد قبول بسیاری از علمای اهل سنت و پاره‌ای از عالمان شیعه مانند علامه «محمد باقر مجلسی»و «فیض کاشانی» قرار گرفت و آنان تحلیل وی را در نوشته‌های خود نقل و با دیده قبول نگریستند .

۳- شهید مطهری: وی پس از نقد دیدگاه کانت میان «منفعت» و «مصلحت» تفکیک قائل می‌شود و بدین طریق دروغ مصلحت‌آمیز را از «دروغ منفعت آمیز» جدا می‌سازد . بر حسب این نظریه مصلحت دایر مدار حقیقت است و دروغ مصلحت‌آمیز ، فلسفه خویش را از دست داده و ماهیت راستی پیدا نموده است; یعنی دروغی که انسان با آن ، حقیقتی را نجات می‌دهد ، ولی در دروغ منفعت‌خیز ، انسان درپی کسب سود است . این دیدگاه نیز با آن که از جهاتی راه گشا است ، اما همچنان مفهوم دروغ مصلحت‌آمیز را روشن نمی‌کند . تنها به ما می‌گوید که در جایی که پای جان انسان بی گناهی در میان است ، به جای راستی که به ریختن خون بی‌گناهان می‌انجامد ، می‌توان و حتی باید دروغ گفت .

۴- مصباح یزدی: از نظر وی موضوع واقعی در گزاره «دروغ بد است» یا «صداقت خوب است» ، دروغ یا صداقت بدون قید نیست ، هر چند مردم چنین می‌پندارند . دروغ یا صداقت ، مطلق نیست؛ بلکه موضوع واقعی حکم ، دروغ مضر یا صداقت مفید است . «این حد وسط که اثبات حسن برای صدق می‌کند و علت ثبوت حکم برای موضوع است ، این معمم و مخصص می‌باشد ، یعنی هرجا مصلحت اجتماعی باشد ، خوب است ، اگرچه به طریق دروغ گفتن باشد و هرجا مفسدهٔ اجتماعی باشد ، بد است ، هرچند به طریق راست گفتن باشد . بدین ترتیب ، موضوع واقعی و ذاتی حکم ، آن چیزی است که موجب مصلحت و مفسدهٔ اجتماعی است و بالعرض ، به راست گفتن و دروغ گفتن نسبت داده می‌شود» . از این رو به غلط تصور شده است که صدق و کذب موضوع حکم اخلاقی قرار می‌گیرند ، در نتیجه «ماقبول نداریم که صدق مطلق خوب است ، اما نه بدین معنا که اخلاق ، نسبی است; یعنی این حکم «الصدق حسن» نسبی باشد ، بلکه به این معنا است که اصل موضوع حکم ، مقید است . ما موضوع را عوضی گرفته‌ایم ، خیال کرده‌ایم که موضوع مطلق است . اگر دقت کنیم ، می‌بینیم که موضوع حقیقی «الصدق المفید للمجتمع» است . . . خیال می‌کنیم مصداق حسن ، «صدق بما انه صدق» است; در صورتی که چنین نیست ، موضوع «صدق بما انه مفید» است و اصلاً موضوع حقیقی ، همان حیثیت مفید بودن است و این هیچ استثنا ندارد» .

طبق این دیدگاه موضوع اصلی حکم اخلاقی ، سودمند بودن است و هر آن‌چه سودمند باشد ، خوب است و هر آن‌چه مضر باشد ، بد است ; البته مقصود از سودمندی ، سودمندی فردی نیست ، بلکه سودمندی برای اجتماع است . این نظرگاه نیز از جهاتی پرسش برانگیز است . چه کسی مصالح اجتماع را تشخیص می‌دهد ؟ کدام جامعه مورد نظر است ؟ تفاوت این نظرگاه با سودمندی گروی راغب و غزالی چیست ؟ آیا این تفسیر از غیر اخلاقی بودن دروغ ، آن را تا حد قرارداد اجتماعی فرو نمی‌کاهد و آن را از مسائل وجدانی و شهودی نمی‌گسلد ؟ تفسیر فوق توان پاسخ‌گویی به این پرسش‌ها را ندارد .در نتیجه به نظر می‌رسد که چهار تفسیر فوق از حل مسئله دروغ مصلحت‌آمیز ناتوان است و باید راه دیگری پیمود . لذا در این نوشتار به جای بحث مفهوم‌شناسی درباره دروغ مصلحت‌آمیز ، از طریق مصداق‌شناسی به این موضوع نگریسته می‌شود .

مصداق‌شناسی دروغ‌های مصلحت‌آمیز

دروغ‌های مصلحت‌آمیز بر حسب معیارهای مختلف از قبیل؛ «جنسی» مانند دروغ گفتن شوهر به زن خویش ، «صنفی» مانند دروغ گفتن پزشکان به بیماران خویش؛ «سیاسی» مانند دروغ گفتن سیاستمداران متعدد می گردد .
پاره‌ای از این دورغ‌ها در متون اخلاقی ما ، به عنوان دروغ مصلحت‌آمیز معرفی شده‌اند ، مانند دروغ به دشمنان یا دروغ شوهر به زن خویش . پاره‌ای دیگر هر چند به طور رسمی در متون اخلاقی از آنها نامی برده نشده است ، اما به نفع آنها در جاهای مختلف استدلالاتی می‌شود و کسانی آنها را از مقولهٔ دروغ مصلحت‌آمیز می‌شمارند . در این نوشتار به موضوع دروغ برای نجات جان بی گناهان ، برای اصلاح میان مردم یا دروغ به دشمنان پرداخته نمی‌شود ، زیرا غالباً مشکل ما دروغ گویی به دوستان است ، نه دشمنان . دروغ هایی که در این نوشتار بررسی می شوند ، عبارتند از: دروغ به زن ، دروغ به کودک ، دروغ برای مصالح دینی و دروغ برای مصالح سیاسی .

دروغ به زن

«دروغ گفتن شوهر به زن خویش» از جمله مواردی است که در فرهنگ ما مجاز شمرده شده است . برای نمونه به چند مورد اشاره می گردد . ملا احمد نراقی می‌نویسد: «هر گاه زن چیزی از شوهر بخواهد که قادر نباشد یا قادر باشد ، اما بر او واجب نباشد،جایز است به او وعده دهد که می گیرم ; اگر چه قصد او نباشد گرفتن آن و نگیرد» . غزالی چنین دروغی را برای مردان دو زنه مجاز می‌داند . آیت‌الله سیدرضا صدر این استثنا را نشانهٔ اهمیت زندگی زناشویی در اسلام و لازمهٔ خوش‌بختی زن و شوهرمی‌داند و می گوید: «شوهر اگر بتواند تقاضای زن را انجام دهد ، بهتر و اگرنتواند یا صلاح نداند ، باز هم تلخی زندگی زن و شوهر را نخواسته است . زن عواطفش لطیف است ، نبایستی نومیدگردد و شکرآبی میان دو همسر پیدا شود; پس این دروغ برای بشر سودمند است»
مستند کسانی که دروغ گفتن شوهر را به زن خود مجاز می‌دارند ، به طور کلی سخنی است که از رسول خدا (ص) نقل شده است . طبق این حدیث که به گونه‌های مختلفی در متون حدیثی آمده است ، در سه مورد دروغ گفتن مجاز شمرده شده است . مشهورترین این روایت ، از ام کلثوم دختر عقبهٔ بن معیط است . وی از رسول خدا (ص) چنین نقل می کند:
«نشنیدم که ایشان از مواردی که مردم در آنها دروغ می گویند ، جز سه مورد را مجاز شمرده باشد: درجنگ ، برای اصلاح میان مردم و سخن شوهر به زن خویش و سخن زن به شوهر خود» . این حدیث مورد قبول همه عالمان شیعه و اهل سنت است و به گفته مرحوم مجلسی ، مضمون آن مورد قبول فریقین می‌باشد .
با اندک توجهی به الفاظ این حدیث ، مشخص می‌شود که در آن سخنی از حق انحصاری دروغ گفتن شوهر به زن خود نیامده

است و از آن بالاتر اساساً تعبیرات به کار رفته ، تصریحی درباره دروغ گفتن ندارد . از این رو دربارهٔ مضمون و دلالت این گونه احادیث سخن بسیار رفته است . نخستین بحث در این مورد آن بوده که آیا این حق انحصاری است یا متقابل است و زن هم می‌تواند دروغ بگوید ؟ دومین مسئله آن است که اساساً مقصود از دروغ شوهر به زن خویش یا دروغ زوجین به

یکدیگر
چیست ؟
در مورد مسئله نخست پاره‌ای از محدثان گذشته بر آن بوده‌اند که از مضمون حدیث چنین به‌دست می‌آید که زن و شوهر متقابلاً ـ حق دارند ، به یکدیگر دروغ بگویند ، اما به تدریج سنت اخلاقی بر آن رفته است که این اجازه تنها مختص مرد شمرده
شود و در آن باب بحث کند ، حتی در منابع فقهی نیز این مسئله مسلم شمرده شده است که تنها مرد حق دروغ گفتن به زن خویش را دارد .
البته درباره مضمون و دامنه چنین دروغی تصریح شده است که این گونه دروغ‌ها شامل حقوق زن و شوهر نمی‌شود و دروغ به زن ـ به هر معنایی که باشد ـ نباید حقی را ناحق کند و موجب سقوط یکی از وظایف زن یا شوهر شود و باعث قطع نفقه زن
گردد; بنابراین دروغ در محدوده تکالیف زن و مرد جایی ندارد . سپس به این بحث پرداخته می‌شود که مقصود از دروغ ، وعده‌های غیر جدی یا ابراز محبت‌های مبالغه آمیز است .
در این مبحث به دلالت این گونه احادیث و تفسیرهایی که از آنها شده است ، پرداخته نمی‌شود ، بلکه هدف از نقل آن این است که
به سادگی از این حدیث نمی‌توان برداشت رایج را تأیید کرد و تفاسیر مربوطه را پذیرفت .
دروغ برای آن که کارایی داشته باشد ، باید دروغ بودن آن مکتوم باشد؛ به عبارت دیگر هنگامی دروغ مورد قبول قرار می گیرد
که دروغ بودن آن معلوم نگردد . اما همین که روشن گشت که دروغی وجود دارد ، اعتماد سلب می گردد و دیگر آن دروغ کارکردی نخواهد داشت . اما اثر دروغ به زودی آشکار می‌شود و هیچ دروغی نمی‌تواند تا ابد پنهان باشد و از این رو غالباً یک دروغ منفرد وجود ندارد ، بلکه پس از آن که دروغی گفته شد ، دروغ گو ناگزیر می‌شود ، برای باورپذیر سازی به دروغ‌های
دیگری متوسل شود تا اعتماد شنونده را حفظ نماید .
با توجه به این امر اگر مردی به همسر خویش دروغ بگوید ، مثلاً ـ قول خرید چیزی را بدهد که توان خرید آن را ندارد و می‌داند
جواب منفی‌اش موجب تزلزل عواطف خانوادگی‌اش می‌شود ، در نتیجه ناگزیر می‌شود به دروغ متوسل شود . این دروغ ظاهراً در کوتاه مدت از جریحه‌دار شدن عواطف خانوادگی جلوگیری می کند ، اما در دراز مدت نتیجه‌ای جز سست شدن ارکان
خانواده ندارد ، زیرا مرد نمی‌تواند در موعد مقرر خواسته همسرش را برآورده سازد ، در نتیجه به دروغ‌های دیگر متوسل می‌شود تا برای این نقص خویش پوششی بیابد .
اما زن نزدیک‌ترین شخص به شوهر خویش است و به زودی به این دروغ‌ها پی‌می‌برد . در نتیجه متوجه می‌شود که نه تنها شوهرش دروغ‌گو است ، بلکه افزون بر آن شجاعت هم ندارد که با صراحت محدودیت‌های خودش را بیان کند .
این‌جاست که هم دیوار اعتماد فرو می‌ریزد و هم زندگی زناشویی آنان تلخ می‌شود . در حقیقت دروغی که قرار بود ، مانع

تلخی زندگی آنان شود ، خود عملاً به علت اساسی تلخی زندگی تبدیل می‌شود . لذا به نظر می‌رسد ، نه تنها دروغ شوهر به زن خویش مصلحتی نداشته باشد ، بلکه از بی‌مصلحت‌ترین و مفسده انگیزترین آنها باشد . لذا حتی آقای مهدوی کنی که در چنین وضعی دروغ‌گویی شوهر به همسرش را مصلحت‌آمیز می‌داند ، به خطرات دراز مدت آن واقف است و این گونه بدان اشاره می‌کند: «گرچه این کار اولاً و بالذات پسندیده نیست و تکرار آن ، اعتماد متقابل را در اعضای خانواده از میان
می‌برد و احیاناً آنها را به تقلید وامی‌دارد و به دورویی و دروغ‌گویی ترغیب می‌کند ، ولی چون راهی جز آن در برابر انسان وجود ندارد ، از باب اقل الضررین و یا اکل میته تجویز شده است» . بنابراین ادامهٔ چنین‌کاری هم بنیان خانوادگی را سست می‌کند ، هم اعتماد میان زوجین را از بین می‌برد و هم زن را به دروغ‌گویی متقابل به شوهر خویش تشویق می‌کند و الگوی نامناسبی به فرزندان می‌دهد .

مرحوم «راشد» از معدود کسانی است که متوجه سوء برداشت‌های رایج در این زمینه بوده است و لذا با شدت دروغ میان زوجین را ناروا می‌شمارد: «میان زن و شوهر باید منتهای پاکی ، یگانگی ، صداقت و صمیمیت برقرار باشد . . . مانند
دو نهرآب زلال ، که هر کدام از قعر وجود هم آگاه باشند و هیچ کوچک و بزرگی از هم پنهان نکنند؛ بنابراین میان آنها دروغ
به هیچ وجه روا نیست ، نه به صورت وعده ، نه به هیچ صورت دیگر . در زندگی که بنابر خدعه و فریب باشد ، ممکن است دروغ جایز باشد ، اما در زندگی مشترک که هر کدام در خواب و بیداری و غم و شادی و سود و زیان و غذاخوردن و جامه پوشیدن و حتی نفس کشیدن دیگری شرکت دارند ، چگونه ممکن است کوچک‌ترین دروغی هر چند بر سبیل شوخی روا باشد ؟

نه ، میان زن و شوهر دروغ به هیچ وجه روا نیست» .

بنابراین دروغ شوهر به زن نه تنها مصلحتی ندارد و ضروری نیست ، که مملو از مفسده می‌باشد . لذا نمی‌توان آن را مجاز دانست . اگر هم در جایی از دروغ میان زن و شوهر سخن رفته و مجاز دانسته شده است ، حداکثر دلالتش آن است که آنان در ابراز محبت‌های مبالغه آمیز آزاد هستند و چون این بازی دو طرفه است ، مسئله فریب کاری در میان نخواهد بود و از مقوله دروغ اصطلاحی بیرون خواهد رفت .

دروغ به کودک

یکی دیگر از دروغ هایی که در فرهنگ ما مصلحت‌آمیز قلمداد شده ، دروغ والدین به فرزندان خویش است که اصطلاحاً « دروغ‌های پدرانه» نامیده می‌شود . این دروغ تقریباً در فرهنگ ما متداول است و این‌گونه توجیه می‌شود که پدر و مادر می‌توانند درصورت نیاز ، به فرزندان خویش دروغ بگویند ، چون این‌گونه دروغ‌ها به سود آنان است . این باور تنها مورد پذیرش عموم جامعه نیست بلکه در کتاب‌های اخلاقی معروف نیز ، چنین دروغ هایی مجاز معرفی شده است . مستند این نظریه ، حدیثی از معصوم نیست بلکه آنان عمدتاً از طریق وحدت ملاک یا اولویت و تسری حکم از موارد سه گانه مجاز به موارد مشابه ، دروغ به کودکان را نیز از مصادیق همان موارد استثنایی می‌دانند . برای مثال ملا مهدی نراقی پس از نقل احادیثی که دروغ گفتن را در سه مورد مجاز می‌شمارد ، می‌نویسد: «گرچه این اخبار به مقاصد سه گانه منحصر هستند ، لیکن دیگر مقاصد ضروری که در مصلحت از این موارد بالا‌تر یا درهمان حد هستند ، نیز از باب اولویت یا اتحاد طریق ،

بدان‌ها
ملحق می‌شوند» . آن گاه موارد دیگری نام می‌برد که درآنها دروغ گفتن جایز است ، هر چند در احادیث بدان تصریح نشده است . یکی از این موارد مشابه ، دروغ به کودکان است که معمولاً این حکم را از سنخ دروغ به زنان می‌شمارند و آن را نیز مجاز می‌شمارند . به طور کلی در کتب اخلاقی موارد جواز دروغ به کودک ، در دو حیطهٔ کلی قرار دارد: «تعلیم و
تربیت» و «انجام کارها» . به عنوان نمونه «ملا مهدی نراقی» می‌نویسد: «اگر کودک به نوشتن و دیگر کارهایی
که به او فرمان می‌دهند ، جز به وسیله وعده و وعید و ترساندن راغب نشود ، این کار جایز خواهد بود؛هر چند که قصد وفای
به آن در کار نباشد» . ملا احمد نراقی هم در این مورد می‌نویسد: «هرگاه طفلی را به شغلی مأمور سازی و اورغبت
به آن نکند؛ از مکتب رفتن یا شغلی دیگر ، جایز است که او را وعده دهی یا بترسانی که با تو چنین و چنان خواهم کرد؛
اگرچه منظور تو کردن آن نباشد»

۱- منع روایی دروغ‌گویی به کودک

همان گونه که اشاره شد ، در مورد دروغ به کودک هیچ روایتی وجود ندارد که آن را تأیید کند ، بلکه روایات متعددی به
شدت آن
را منع کرده و از آن سخت بر حذر می‌دارد که به برخی موارد اشاره می گردد:

ـ عبدالله بن عامر می گوید: «کودکی خردسال بودم که رسول خدا به خانه ما آمد . رفتم بازی کنم که مادرم به من گفت:
عبدالله ! بیا تا به تو چیزی بدهم . رسول خدا فرمود: چه می‌خواستی به او بدهی ؟ مادرم گفت: می‌خواستم به او
خرما بدهم . ایشان فرمود: آگاه باش ، که اگر قصدت آن نبود که به او چیزی بدهی ، دروغی به پایت نوشته می‌شد»

ـ رسول خدا (ص) فرمود: «دروغ ، جدی و شوخی آن ، شایسته نیست و نه این که مردی به فرزندش وعده دهد و آن
گاه به آن وفا نکند»

ـ امام کاظم (ع) فرمود: «هرگاه به کودکان وعده دادید ، بدان وفا کنید ، چون که آنان تنها شما را روزی رسان خود
می‌دانند و خداوند برای چیزی چون زنان و کودکان خشمگین نمی‌شود» .

در نتیجه اگر کسانی که دروغ‌گویی به کودکان را مجاز می‌شمرند و آن را مستند به سخنی از معصومان می‌دانند ، به چنین مستندی دست یافت؛ با این همه دروغ به کودک چنان رواجی در جامعه ما دارد که گویی ریشه در اخلاق اسلامی دارد .

۲- منع عقلانی دروغ‌گویی به کودک

کسانی که دروغ‌گویی به کودک را برحسب دلائل تربیتی و مانند آن معرفی می کنند ، برداشتشان از کودک مبتنی بر چند
پیش
فرض بیان نشده است که چکیدهٔ آن به شرح ذیل است:

الف)- موجودات غیرعقلانی و تابع احساسات و غرایز؛

ب)- کنجکاو و فضول؛

ج)- موجودات نظم ناپذیر و پیرو فلسفه لذات جسمانی؛

د)- عدم قابلیت فهم و درک بسیاری از مسائل؛

ه)- عدم شناخت صلاح و فساد و راه و چاه زندگی و نیازمند به راهنمایی پدر و مادر؛

و)- لزوم تربیت پذیری توسط والدین؛

صحت یا سقم این پیش‌فرض‌ها را باید در کتاب‌های مربوط به روان شناسی کودک ، روان‌شناسی رشد ، فلسفه تعلیم و تربیت ،
روان‌شناسی یادگیری و امثال آن جستجو کرد . اما بر فرض اثبات اصول موضوعه فوق ، به دلایل ذیل لزوم دروغ‌گویی به کودک به دست نمی‌آید:

الف)- بر فرض این که کودکان موجودات غیرعقلانی و خیال پرداز باشند ، وظیفه پدر و مادر ، آشنا کردن آنها با حقایق هستی و آموزش تفکر علمی و عینی به آنان است که لازمهٔ این کار صداقت و راست‌گویی است ، زیرا دروغ گفتن تنها موجب
آشفته شدن ذهن کودکان می‌گردد .

ب)- کنجکاوی بزرگ‌ترین موهبت خدادادی به کودکان است . همه اختراعات و اکتشافات ، ریشه در کنجکاوی بشر دارد . لازمه رشد و پرورش این خصلت فطری کودک و تجلی این روح حقیقت‌جوئی ، جهت دادن درست بدان است ، نه اینکه
از طریق خشونت ، تنبیه فیزیکی و روانی آن را سرکوب کرد یا از طریق دروغ‌گویی آن را گمراه نمود .

ج)- اگر کودکان در پی لذات آنی و از نظم گریزان هستند ، وظیفه پدر و مادر ارائه الگوی درست و روشن ساختن اهمیت تفکر بلند مدت است تا آنان را نظم پذیر بار آورند . راه مقابله با این مشکل رفتاری ـ شناختی ، دروغ گفتن به آنان نیست ، بلکه
باید حقیقت را در خور فهمشان ، به آنان تبیین نمود .

د)- کم ظرفیتی کودکان ، بهانهٔ دروغ گفتن به آنان نیست . باید کوشید ظرفیت آنان را افزایش دا...و زمینه همه چیزفهمی را در آنان پدید آورد .

ه)- این که کودکان صلاح و فساد خود را نمی‌شناسند و نیازمند راهنمایی پدر و مادر هستند ، سخن درستی است . به همین دلیل پدر و مادر باید اصول اخلاقی را در کودکان درونی کنند و یکی از این اصول ، قاعدهٔ راست‌گویی است . پدر و مادر می‌توانند به جای تهدیدهای توخالی که آنها را ناگزیر به دروغ‌گویی می‌کند ، به شکل معقول و محسوسی ، آنان را به پاره‌ای
محرومیت‌ها تهدید و در صورت لزوم ، آن را اجرا کنند؛ در این صورت کودکان بیشتر به جدی بودن تهدیدها پی خواهند برد تا
آن که به دروغ تهدید شوند و به زودی به پوچ بودن حرف‌ها و وعیدها پی ببرند .

و)- اگر هدایت و تربیت کودکان بر عهدهٔ پدر و مادر است ، آنان نخستین کسانی می‌باشند که باید کودکان را منطقی ، راست
گو و جامعه پذیر بار آورند ، نه این که این مسئولیت را دستاویز دروغ‌گویی خود سازند .

ز)- اگر کودکی از مکتب گریزان است ، باید علت و ریشه آن را یافت و برطرف کرد ، نه این که با دروغی بر مشکل سرپوش گذاشت و آن را به همان صورت رها نمود . کودکی که از مدرسه می‌گریزد ، حتما دچار مشکلی است; یا به شدت به خانه وابسته است یا در مدرسه احساس ناامنی می‌کند یا آن که نمی‌تواند با وضعیت جدید خود را منطبق نماید . مشکل

او هر چه باشد ، با تهدیدهای دروغین و دروغ‌گویی حل نمی‌شود .

پیامد دروغ گویی به کودک

بیشتر علمای اخلاق ، مسئله دروغ را از فاعل این امر یعنی دیدگاه دروغ‌گو کاویده‌اند و با توجه به نقشی که ایفا می‌کند ، آن را
مجاز یا غیرمجاز اعلام داشته‌اند؛ حال آن که برای فهم دقیق‌تر این مسئله ، باید دروغ را از منظر گسترده‌تری مشاهده کرد و آن را از زاویهٔ متعلق این موضوع نگریست که در اینجا به بعضی از مهم‌ترین پیامدهایی که بر متعلق دروغ‌گویی ، یعنی کودکان
وارد می‌شود ، اشاره می‌گردد:

الف)– آموزش غیر مستقیم دروغ‌گویی به کودکان؛ پدر و مادر از یک سو طی گفتارهای اخلاقی خود ، کودکان را از دروغ‌گویی برحذر می‌دارند ، اما در عمل خود به آنها آموزش دروغ‌گویی می‌دهند . این شیوه علاوه بر تعلیم دروغ‌گویی ، کودکان را دچار تعارض تربیتی نیز می‌کند و آنها را دچار اختلال رفتاری و اخلاقی می‌نماید . از این رو به حق گفته‌اند که «یکی از علل دروغ‌گویی ، وجود الگوهای بدآموز در محیط کودک است . اگر پدر ، مادر و . . . حتی معلمی که با کودک در تماس است ، دروغ‌گو باشند ، اولین درس دروغ‌گویی را کودک از این افراد یاد خواهد گرفت» ب)– عصیان و تجری کودک؛ دروغ گفتن به کودک بر اساس یک فرض نادرست استوار است ، یعنی اینکه کودکان متوجه دروغ‌گویی نمی‌شوند .

چنین تصوری خطاست ، زیرا دیر یا زود ، آنان به دروغ‌گویی پی می‌برند و در آن صورت برضدّ همه آن‌چه گفته شده ، عصیان
می‌کنند . بدین ترتیب روزی که کودکان به دوگانگی گفتار و کردار پدر و مادر پی ببرند و متوجه رفتار غیر اخلاقی آنها بشوند ، در برابر این دروغ‌ها واکنش نشان می‌دهند . «ژان پیاژه» در این‌باره می‌گوید: «وقتی کودک خردسال اسباب و اثاثیه شکستنی را در دسترس خود یافت ، آنها را می‌شکند و به هم می‌زند . در این موقع مادر مجبور است تمام شکستنی‌ها را از دسترس او بردارد تا شکسته نشود . دروغ نیز همین طور است . اگر اسباب و افزار آن را از دسترس کودک
برداشتید ، نیازی به دروغ گفتن پیدا نمی‌کند .» و مهم‌ترین ابزار دروغ‌گویی ، الگوی کارآمد و موفقی چون پدر و مادر است .

بنابراین اگر دروغ آموزی به کودکان غیراخلاقی است و باید از آن پیش‌گیری کرد ، دروغ‌گویی پدر و مادر به آنان را نیز باید
غیراخلاقی شمرد . «کارل یاسپرس» فیلسوف آلمانی از دو قانون نام می‌برد که در کودکی به زندگی‌اش شکل دادند:
«دروغ و بی‌حقیقتی در خانه ما بدترین چیزها به‌شمار می‌آمد و همچنین اطاعت کورکورانه . قانون چنین بود ، این دو نباید باشند . از این رو پدرم در برابر سرکشی من ، بی‌اندازه بردبار بود . هر گاه از خواسته‌اش سر می‌پیچیدم ، فرمان نمی‌داد بلکه استدلال می‌کرد تا به من بفهماند که چرا این یا آن کار با خرد سازگارتر است» . نتیجه این پرهیز جدی از دروغ نیز ، پرورش روحیه فیلسوفانه در یاسپرس بود .

پاره‌ای از عالمان گذشته و معاصران نیز ، اشاراتی هر چند کوتاه به این مسئله کرده‌اند . قرطبی پس از نقل ماجرای عبدالله بن عامر و سخن رسول خدا (ص) نتیجه می گیرد که وفای به وعده‌ای که به کودکان خردسال می‌دهیم ، واجب است .
محمـد احمـد جـاد المولی نیز که دروغ‌هـای مجـاز سه گانه را می‌پـذیرد ، قاطعانه هرگونه دروغی را به کودك منع می کنـد و می گوید
که از نظر شارع جایزنیست که به کودك وعده‌ای داده شود و از وفای به آن خودداری گردد . در خاطرات امام خمینی (ره) نیز چنین آمده که به دخترشان (خانم فریده مصطفوی) چنین سفارش نمودند: «با بچه‌ها روراست باشید ، تا آنها هم روراست باشند . الگوی بچه ، پدر و مادرهستند . اگر با بچه درست رفتار کنید ، بچه‌ها درست بار می‌آیند . هر حرفی را که به بچه‌ها زدید ، به آن عمل کنید»

دروغ برای مصالح دینی

دروغ برای مصالح دینی

پاره‌ای کسان بر این باور هستند که برای ترویج دین و گسترش دینداری در میان مردم ، می‌توان دروغ گفت . اینها غالباً از صالحان روزگار خود بوده و به صلاح و درستی نامور بوده‌اند . مقصود اینان از دروغ نیز کسب مال دنیا و منزلت اجتماعی نبوده ، بلکه «خالصاً لوجه الله» دروغ می گفته‌اند .
دروغ‌گویی به نام دین ، از زمان خود رسول اکرم (ص) رواج پیدا کرد و به صورت «جعل حدیث» نمودار شد .
حضرت در حدیث معروفی که راویان بسیاری دارد ، به چنین عملی اعتراض کردند و فرمودند: «من کذَّب عَلَیَّ متعمداً فلیتَّبَوَّأ مَقْعَدَهُ مِنَ النّار»؛ «هر کس به عمد بر من دروغ ببندد ، جایگاهش را از آتش برگیرد» .جعل حدیث مهم‌ترین شکل دروغ‌گویی دینی است که به اغراض مختلفی شکل گرفته است که به اجمال عبارت است از:
الف)- بهره‌برداری سیاسی؛ مانند روایاتی که در فضیلت امویان یا عباسیان ساخته شده است .
ب)- بهره برداری قبیله‌ای؛ مانند اخباری که پاره‌ای عرب‌ها در برتری زبان عربی و قوم عرب و در منقصت اقوام دیگر ساخته‌اند .
ج)- تخریب دین؛ کسـانی به قصـد نابود کردن اسـلام ، بـدین کار اقـدام می کردنـد ، ماننـد آنچه که به زنـدیقان نسبت داده می‌شود .
د)- تضعیف مذهب رقیب؛ عده‌ای در پی تقویت مذهب خویش ، حق جلوه دادن آن و تضعیف مذهب رقیب بدین کار اقدام کردند ، مانند احادیثی که در کتاب‌های مربوط به ملل و نحل و فرقه‌های اسلامی آمده است .
هـ)- ترویج دین و وادار ساختن دیگران به انجام مناسك و شعائر دینی؛ از نظر عده‌ای این عمل مهم‌ترین مصلحت دین است و هرچه این مصلحت را تأمین کند ، خوب و مجاز است؛ گرچه دروغ باشد .
غزالی در این مورد می گوید: «گروهی روا داشته‌اند که اخبار نهند از رسول (ص) ، اندر فرمودن خیرات و ثواب آن .
این نیزحرام است که رسول (ص) همی گوید: هرکه بر من دروغ‌گوید ، گو جای خویش اندر دوزخ بگیر»؛ از میسره بن عبد ربه پرسیدند: این احادیث را از کجا آورده‌ای که: هر کس سوره فلان را بخواند ، فلان پاداش را دارد ؟ پاسخ داد: «آنها را جعل کردم تا مردم را به خواندن این سوره‌ها ترغیب کنم» .

جعل حدیث برای تشویق مردم به سوی کارهای نیک و ترویج دین‌داری ، قدمت زیاد و گسترهٔ فراوان در طول تاریخ دارد . چنین نبود ، کسانی که به درستی و صلاح نامور بودند ، جاهلانه بدین کار دست زده باشند . آنان نه تنها بر متون و نصوص دینی مسلط بودند که حتی آن‌چه را بر ضدشان بود ، ماهرانه تفسیر به رأی می‌کردند و حتی در برابر آن حدیث معروف که از پیامبر اکرم (ص) نقل شده و دروغ گفتن را منع کرده است ، می‌گفتند که این حدیث جعل حدیث ، بر ضد رسول خدا را منع

کرده است ، حال آن که ما به سود او حدیث جعل می‌کنیم .

اساس دین اسلام بر صدق و مبارزه با دروغ استوار است ، اما کسانی معتقد هستندکه برای تبیین و ترویج همین بنیاد ، می‌توان و

حتی گاه باید دروغ گفت . دشواری یا در حقیقت تناقض قضیه این جاست که از سویی دین به شدت با دروغ مخالفت کرده و

آن را نشانهٔ بی دینی دانسته است و از سوی دیگر برای ترویج و تقویت همین دین ، دروغ گفته می‌شود و پاره‌ای کسان عامدانه

و عالمانه چنین دروغی را در عمل مجاز می‌دانند . فراموش نشود که این مسئله ، تنها مسئله‌ای تاریخی و متعلق به گذشته نیست؛ امروزه نیز چنین نگرشی به شکل‌های گوناگون حضور دارد و کسانی به نام دین ، دروغ می‌گویند و برای منافع گذرا و مشکوکی ، دامن مقدس دین را می‌آلایند . لذا این مسئله نیازمند تأمل است . این کسان غالباً برای دروغ‌گویی خود دلائل و مفروضاتی دارند و کار خود را بر چند پیش فرض استوار می‌کنند که عبارتند از:

الف)- نیازمندی شریعت به تقویت ، حمایت و ترویج؛ لذا هر کسی باید بکوشد از هر طریقی که می‌تواند در جهت ترویج آن

تلاش کند . مثلاً زمانی که تأثیر وعده و وعیدهای شارع ، به تدریج کم رنگ می‌شود و مردم به تدریج اهمیت واجبات دینی را

فراموش می‌کنند و گفته‌های خداوند متعال برایشان تکراری و بی‌رنگ می‌شود ، می‌توان با گفتن دروغ‌های مختلف مردم را به

دینداری تشویق کرد و از بی دینی ترساند .

ب)- مصلحت‌جویی؛ هر چه به سود و مصلحت مردم باشد ، خوب است . هر چند دروغ بد است ، اما چون در این مورد باعث می‌شود تا مردم بیشتر به دین روی بیاورند ، خوب و مطلوب شارع است . در نتیجه دروغ‌گویی ، بدعت و دیگر کارهایی که موجب گسترش روحیه دینداری می‌گردد ، خواستنی است .

پیامد دروغ‌گویی برای مصالح دینی

این ادعا که تأثیر وعده و وعیدهای شارع به تدریج کمرنگ می‌شود و افراد ناگزیرند ، از طریق دروغ‌گویی همچنان دین را کارآمد سازند ، به معنای آن است که انسان‌ها صلاح دین را از خداوند بهتر در می‌یابند . نتیجه این رویکرد آن است که شریعت دچار نقصان است و می‌توان این نقص را از طریق دروغ‌گویی برطرف ساخت و آن‌چه را که خدا و پیامبر (ص)

از عهده‌اش برنیامده‌اند ، انجام داد . درباره مفروضات فوق چند نکته گفتنی است:
الف)- وجود نقصان در شریعت؛ همان شریعتی که خواستار حمایت انسان‌ها شده است ، راه این حمایت را نیز نشان داده است . لذا برای ترویج دینداری باید راه برگزیدهٔ شارع را در نظر گرفت .
ب)- این نظریه که «هرچه سود و مصلحت مردم باشد ، خوب است» ، مبتنی بر این است که هدف وسیله را توجیه یا تطهیر می‌سازد . میرزا حسین نوری در نقد این نظرگاه می‌گوید: «به این بیان می‌توان بسیاری از معاصی کبیره را مباح ، بلکه مستحب کرد و برای فساق جاده وسیعی به سوی آن معاصی باز نمود ، زیرا که اخبار فضیلت و مدح ادخال سرور در قلب مؤمن و قضای حوائج و اجابت خواهش او و سعی و کوشش در انجاح آن ، اضعاف ابکا است» . مرحوم مطهری این نوع نگرش به مسائل را ، بر نگرش «ابزار انگارانه» به دین مبتنی دانسته و در کتاب «حماسه حسینی» به انحرافاتی که این نگرش ، در مسیر عاشورا ایجاد کرده ، اشاره می‌کند و آن گاه به تفصیل به نقد نمونه‌هایی از دروغ‌هایی که با این هدف
مقدس جعل شده ، پرداخته و پیامدهای دراز مدت و منفی آن را می‌نمایاند .
ج)- قرار گرفتن ملاک مصلحت و مفسده در دست خود افراد جاعل و تشخیص این امور به آنها؛ که این امر موجب بی‌ضابطه شدن و در نتیجه لجام گسیختگی در عرصهٔ دین و آیین می‌شود . شاطبی در پاسخ به استدلال ابوسعید بن لب همین مطلب را باز می‌گوید: «اشکال این استدلال آن است که هر بدعت گذاری می‌تواند به سود بدعت خود این گونه استدلال کند
و آن را نیکو جلوه دهد و از این رو این کتاب [لسان الاذکار والدعوات مما شرع فی ادبار الصلوات] حجتی برای هر بدعت گذاری خواهد بود و معیار تفکیک میان افعال مشروع و نامشروع و بدعت‌های حرام ناپدید خواهدشد» . امروزه نیز این روند به شکل‌های گوناگون وجود دارد . به عنوان نمونه ، برای مبارزه با استعمال دخانیات ، احادیثی جعل می‌شود و به پیامبر (ص) نسبت داده می‌شود .
د)- تخریب دین؛ دین هم مصلحتی دارد و چه بسا که این دروغ‌ها ، به مصلحت آن نباشد . این رشتهٔ بی‌انتهای دروغ‌پردازی ، چهره دین را می‌آلاید و موجب وهن و فتور آن می‌شود . پاره‌ای از این دروغ‌ها ممکن است اذهان ساده را بفریبد ، اما در برابر اذهان نیرومند تاب نمی‌آورد و به سادگی افشا می‌شود و در نتیجه ممکن است کل دین زیر سؤال برود و این شبهه پیش آید دینی که توجیه‌گر چنین دروغ‌هایی است ، چندان پذیرفتنی نمی‌نماید .
پایه و اساس نگرش موافقان دروغ‌گویی برای ترویج دین ، نهفته در دو اصل ذیل است:
ـ شناخت صلاح شریعت بهتر از شارع؛ گرچه شارع انسان را از دروغ بستن برحذر داشته است ، اما گاه مصلحت ایجاب می‌کند که بی‌توجه به فرمان شارع دروغ بگوید .
ـ شناخت طبیعت بشر بهتر از خداوند؛ خداوند آفریدگار آدمی است ، اما خوب از ماهیت این حیوان دوپا باخبر نیست و وضع نوجو و تازه پسند او را نمی‌شناسد . بشر را همواره باید با تهدید و تطمیع به راه راست آورد وچون تهدیدهای کهن به تدریج رنگ می‌بازند ، باید گه‌گاه تهدیدهایی با آب و رنگ جدید عرضه کرد و ثواب‌هایی تازه تراشید و . . . ، تا مردم را نیک هدایت
کرد و آنان را از ضلالت باز داشت .
این رویکرد به طبیعت آدمی است که هرگونه فریب کاری را توجیه می‌کند و این کسان با چنین باوری به کمک دروغ ، دین

را
ترویج و مصالح آن را تأمین می کنند . اینان اگر هم به طور کوتاه مدت در هدف خویش موفق شوند ، قطعاً در درازمدت
ناموفق خواهند بود و عالمان دردشناس و آگاه نسل‌های بعدی ، باید بکوشند تا خطاهای آنان را تصحیح ودین را از آرایه‌های
آنان
بپیرایند ، زیرا ادامهٔ این روند در درازمدت ، موجب از بین رفتن اصل دین می‌شود .

دروغ برای مصالح سیاسی

دروغ برای مصالح سیاسی

گسترده‌ترین عرصهٔ دروغ گویی ، عرصه سیاست است . لذا از روزگاران دور- حتی قبل از آن که ماکیاولی زاده شود-
کسانی بر این باور بودند که اساساً اخلاق با سیاست نسبتی ندارد . عالمان اخلاق در این باب سخنی نگفته‌اند ، اما اگر مبانی
آنان در تعمیم و تسری حکم در نظر گرفته شود ، شاید همین نتیجه از تحلیل آنان به دست آید؛ اگر پدری مجاز باشد ، به
فرزند
خود دروغ بگوید ، چرا حاکمان در جایی که مصلحت ایجاب می کند ، به شهروندان خود دروغ نگویند ؟
برخی بر این عقیده‌اند که اساسا حاکمان نمی‌توانند دروغ نگویند . دروغ گویی بخش جدانشدنی حکم رانی است . «لشک
کولاکوفسکی»متفکر و متکلم لهستانی ، در این‌باره می گوید: «دولت‌ها بارها به شهروندان خود دروغ می گویند; گاه صاف
و پوست کنده و گاه با سکوت که در آن صورت نیز تصویر نادرستی از واقعیت ارائه می‌دهند . این نوع دروغ‌ها در بیش‌تر
اوقات برای حفظ دولت در برابر انتقاد عمومی گفته می‌شوند و هدف آن پرده‌پوشی خطاها یا بی‌قانونی است ، اما برخی از
این
دروغ‌ها گه‌گاه توجیه پذیرند» .ادعا می‌شود که الزامات و اقتضائات سیاسی و در نظر گرفتن منافع عمومی ، دروغ گویی را
ضروری می‌سازد ، زیرا معیارهای اخلاقی فردی در سطح دولتی کاربرد ندارند و باید پذیرفت که دولت ناچار است ،
غیراخلاقی عمل کند ، چرا که هدف دولت سودرسانی به ملت خویش است و باید زیان‌ها را از آنان دور نماید که این کار
در
سطح کلان ، به معنای غیراخلاقی یا حداقل نااخلاقی رفتار کردن است . این نکته شاید ناخوشایند باشد ، اما واقعیتی است که
نمی‌توان از آن گریخت . به گفتهٔ یکی از صاحب نظران این عرصه ، هر چند این کار به آلودگی می انجامد ، اما اجتناب
ناپذیر
است . «اگر این به معنای دست‌های آلوده باشد ، در آن صورت صرفا ناشی از وضعیت بشری است» و نمی‌توان آن را
دگرگون کرد .
گفتنی است که در این مبحث ، اولاًـ مصالح سیاسی به معنای عام آن به کار رفته و شامل هر مسئله‌ای می‌شود که یک طرف
آن
دولت است و طرف دیگر آن مردم می‌باشند . ثانیاً بحث در جایی است که نمی‌توان حقیقت را به گونه‌ای کتمان کرد و دوراه
بیش‌تر در پیش رو نمی‌باشد و راه سومی وجود ندارد .

درباره این ادعا و نسبت اخلاق و سیاست ، در جای دیگر باید سخن گفت . اما این نکته قابل توجه است که از میان چهار رابطهٔ ممکن میان اخلاق و سیاست ، رهیافت درست آن است که سیاست استمرار اخلاق در سطح کلان است و اخلاق زیر ساخت سیاست است . لذا هرچه به لحاظ اخلاقی خوب باشد ، به لحاظ سیاسی نیز خوب است و هر عملی که غیر اخلاقی باشد ، نباید در عرصهٔ سیاست به کار بسته شود . این یک اتخاذ مبنا است که در جای خود باید ثابت شود . اما نکته مهم آن است که حتی کسانی که اخلاق را یکسره از سیاست جدا می‌دانند و از الزامات عملی سیاست سخن می گویند ، وانمود می کنند

که خود اخلاقی رفتار می کنند و از همه شهروندان انتظار دارند که اخلاقی باشند . هیچ دولتی ، حتی غیر اخلاقی‌ترین آن‌ها ، حاضر نیست جعل و تقلب مالیاتی شهروندان خود را تحمل کند و در برابر نادرستی‌های مالی آنان ، به شدت عکس‌العمل نشان

می‌دهد .

با این همه کسانی به ظاهر برای حکومت ، اخلاقیاتی مجزا از اخلاق عمومی قائلند و بر آن هستند که دولت‌ها برای مصالح عمومی شهروندان خود می‌توانند به آنان دروغ بگویند و این حادترین نوع دروغ مصلحت‌آمیز است . طبق این دیدگاه نمی‌توان برای مثال ، درباره تعداد واقعی معتادان یا زنان خیابانی در جامعه سخن گفت ، لذا ارائه آمارهای دروغین دراین موارد

مجاز است .

این نگرش نیز مبتنی بر چند پیش‌فرض دربارهٔ ضررهای راست‌گویی است که مهم‌ترین آنها بدین شرح است:

ایجاد وحشت و هراس عمومی؛

اشاعهٔ فحشا و از بین بردن قبح اعمال غیراخلاقی؛

بی‌اعتمادی مردم به دولت و بازداشتن آنان از همکاری لازم؛

زیان‌رسانی به مردم به علت پایین بودن توان پذیرش حقیقت؛

به خطر انداختن مصالح مهم‌تر توسط راست گویی .

اینک این پیش‌فرض‌ها با ارائه مثال‌هایی مورد بررسی قرار می گیرد:

الف)– راست‌گویی موجب هراس و ناامنی می‌شود ، مثلاً اگر در جایی انتشار یک خبر موجب هراس و ناامنی می‌شود ، وظیفه دولت آن است که با تکذیب آن ، آثار منفی این خبر را برطرف سازد ، چرا که ناامنی و وحشت عمومی نه به سود دولت

است و نه شهروندان ; برای مثال قاتلی در شهر پیدا شده است و دختران و زنان را به شکل فجیعی به قتل می‌رساند .

شایعه‌های بسیاری دربارهٔ این قتل‌ها پخش شده است و هر کس به سهم خود بر این شایعات می‌افزاید . نتیجه این شایعات ، وحشت عمومی و نگرانی گسترده خانواده‌ها است . مسئولان در مواجهه با این مشکل ، دو راه دارند: یا اصل جنایت‌ها را تأیید و اعلام کنند و به مردم امید دستگیری آن را بدهند یا آن که برای مصالح عمومی دروغ بگویند و اصل شایعات را تکذیب

کنند؛ زیرا راست‌گویی موجب افزایش وحشت عمومی ، بی‌اعتبار گشتن مسئولان ، تردید مردم در کارآمدی آنان ، گریز قاتل و

. . . می‌شود ، در حالی که دروغ گویی ، باعث افزایش آرامش مردم می‌شود و مسئولان می‌توانند به پی گیری‌های خود برای یافتن قاتل ادامه دهند .
راست گویی ممکن است در نگاه خرد موجب ضرر و زیان گردد ، اما در سطح کلان فوائد زیادی بر آنها مترتب است که به مهم‌ترین آنها اشاره می گردد: ازدیاد مشارکت مردمی ، اعتماد به مسئولان و ایجاد امنیت در دراز مدت . در مثال مفروض ممکن است مردم درباره کارآمدی مسئولان تردید کنند ، ولی از آن‌جا که این مسئله به آنان نیز مربوط می‌شود ، از یک سو همگی
دست همکاری دراز خواهند کرد و قاتل فرضی را زودتر به دام خواهند انداخت و در نتیجه مردم متوجه می‌شوند که می توانند به مسئولان خود اعتماد کنند؛ از سوی دیگر ، مسئولان پای‌بندی خود را به اخلاق و صداقت نشان داده‌اند و از همه این‌ها گذشته ، برای آینده و در صورت نیاز ، هم‌چنان اگر خواستند دروغ بگویند ، به دلیل آن که پیش‌تر صداقت‌شان ثابت شده است ،
کمتر کسی در دروغ‌شان تردید خواهد کرد .
بر اثر دروغ گویی ممکن است برای یکی دو روز وحشت عمومی فروکش کند ، اما قتل‌های جدید ، آن را بیشتر خواهد کرد .
از سوی دیگر دروغ گویی ، از طریق مشاهدات و مسموعات روزافزون مردم فاش خواهد شد و آنان نه تنها متوجه می‌شوند که مسئولین دروغ گفته‌اند ، بلکه اعتماد خود را به کارآمدی و صداقت آنها از دست خواهند داد . از این‌ها گذشته ، برای به دام انداختن قاتل نیز کاری نخواهند کرد ، چون سرنخی از او ندارند .
اگر همه سود و زیان این دو راه حل با یکدیگر سنجیده شود ، بی گمان راه نخست پذیرفتنی‌تر به نظر خواهد رسید ، ازاین رو دولت‌هایی که به این واقعیت رسیده‌اند ، هنگام بروز چنین جنایت‌هایی بی‌درنگ از طریق رسانه‌های جمعی مردم را از اصل جنایت آگاه می کنند و اگر نشانه‌ای نیز از قاتل داشته باشند ، بیان می‌نمایند تا با همکاری مردم ، جانی به دام افتد و ریشه جنایت
خشکیده شود . این شیوه در درازمدت هم امنیت و اعتماد مردم را در پی خواهد داشت و هم کارآیی مسئولان را بالا می‌برد; بنابراین وحشت و ناامنی ، توجیه مناسبی برای دروغ گویی به شهروندان نیست .
ب)- در مورد این پیش‌فرض که راست گویی ، باعث اشاعهٔ فحشا می‌شود ، به پدیدهٔ اعتیاد اشاره می گردد؛ فرض کنید ، پدیده
اعتیاد در میان دانش آموزان به طور روزافزونی در حال گسترش است و هر روز عده جدیدتر و کم سال تری را به دام خود می کشد . پخش تمام حقایق علاوه بر نگرانی و وحشت عمومی ، موجب تشویق نوجوانان دیگر به مواد مخدر می‌شود . حال مسئولان باید این موج جدید استقبال از مواد مخدر را علاوه بر مشکلات قبلی بپذیرند یا آن که با دروغی مصلحت‌آمیز ، غائله را
فیصله دهند و اصل خبر را دروغ و زادهٔ توهم این و آن معرفی کنند . اما اگر چنین کنند ، واقعیت اعتیاد نه تنها حل نمی‌شود ، که همچنان به صورت روزافزون گسترش می‌یابد و مردم ادعای مسئولان را با مشاهدات خود می‌سنجند و به دروغ بودن آن ادعا پی می‌برند و در نتیجه اعتماد خود را به مسئولان از دست می‌دهند; در صورتی که اگر متصدیان آن واقعیت را تأیید و دست کمک به سوی مردم دراز می کردند ، مسئله صورت دیگری به خود می گرفت و مردم با هوشیاری مراقب فرزندان خود می‌بودند; بیش‌تر احساس مسئولیت می‌نمودند و آمادگی خود را برای رفع این مصیبت اعلام می کردند . بدین ترتیب در این

مورد نیز ، راست‌گویی بهترین راه حل است .
ج)- در مورد اینکه ، راست‌گویی گاه باعث بی‌اعتمادی مردم می‌شود به این مثال توجه کنید: گزارش‌گری از تعطیل شدن پیاپی کارخانه‌ها و بیکار شدن افراد ، گزارشی دقیق تهیه و منتشر می‌کند . در صورت تأیید این گزارش به وسیله مسئولان ، کارخانه‌های دیگر نیز به زودی تعطیل می‌شوند و دیگر کسی در بخش تولید سرمایه گذاری نخواهد کرد و پدیده بیکاری هم چنان
رو به گسترش خواهدرفت ، اما در صورت تکذیب این مشکلات ، مشکلاتی پیش نمی‌آید . از این رو متصدیان امر ، وجود بیکاری را تکذیب می‌کنند و میزان آن را بسیار پایین‌تر از حد واقعی آن برآورد می‌نمایند .
چنین دروغی به فرض این که در کوتاه مدت بتواند بیکاری را مهار کند ، اما در درازمدت مشکلات جدی‌تری به بار می‌آورد .

اولاً- با انکار اصل بیماری ، دیگر کسی به فکر درمان آن نخواهد بود و کسانی که می‌توانسته‌اند دراین زمینه نقش مؤثری داشته
باشند ، اقدامی نخواهند کرد . ثانیاً مسئولان ناچار می‌شوند ، برای توجیه این دروغ (یعنی بی کاری) دروغ‌های دیگری ببافند و ثالثاً کسانی که خود از بیکاری آسیب دیده‌اند ، از دروغ متصدیان آگاه می‌شوند و این دایره به تدریج گسترده می‌گردد و
سرانجام در درازمدت موجب سلب اعتماد مردم از مسئولان خواهد شد; پس در این جا نیز دروغ‌گویی نمی‌تواند کارگشا باشد .
د)- این اصل که مردم گاه ظرفیت شنیدن حقیقت را ندارند ، قابل تردید است؛ چرا که همین مردم مسئولان را انتخاب کرده‌اند و نمی‌توان اصل انتخاب آنان را درست دانست ، اما در جای دیگری آنان را ناتوان از تشخیص معرفی کرد . به فرض که چنین باشد ، وظیفه مسئولان آن است که ظرفیت مردم را افزایش دهند و آنان را برای دریافت حقیقت آماده کنند . خبر ناخوشایند نیز پذیرفتنی است . حقیقت را باید گفت و مردم را برای شنیدن آن توجیه کرد . یکی از ابعاد دولت دینی ، پرورش اخلاقی مردم است و این کار از طریق راست‌گویی به آنان ممکن می‌باشد ، نه دروغ‌گویی; بنابراین به استناد این اصل نمی‌توان دروغ‌گویی به شهروندان را مجاز دانست .
ه)- این ادعا که راست‌گویی گاه برخلاف مصالح مهم‌تر است ، می‌تواند درست باشد ، مانند دروغ در جنگ اما مسئله اصلی این است ، چه کسی آن را تشخیص می‌دهد . ظاهراً در این گونه موارد ، مصلحت را خود مسئولان تشخیص می‌دهند زیرا معیار مشخصی برای تمییز دروغ مصلحت‌آمیز از مفسده‌انگیز وجود ندارد ، از این رو پذیرش چنین استثنائی به معنای آن است که هر گاه مسئولان خواستند ، بتوانند دروغ بگویند .
و)- نمی‌توان برای یک جامعه دو دستگاه اخلاقی متناقض پیشنهاد کرد و به افراد آموخت که در زندگی خانوادگی واجتماعی
خود راست بگویند ، اما به عنوان زمامدار می‌توانند دروغ بگویند . اخلاق ، همان سیاست در سطح خرد است و سیاست ، همان
اخلاق در سطح کلان . دولت باید الگوی اخلاقی مردم باشد و اگر می‌خواهد شهروندان راست گو باشند ، باید خود مروج راست گویی باشد و برترین شکل ترویج آن ، راست گویی به شهروندان خویش است .

ز)- در هیچ نصی (کتاب و سنت) دروغ‌گویی زمامداران ، به شهروندان خود مجاز شمرده نشده است; برعکس یکی از بدترین دروغ‌ها ، دروغ حاکمان به مردم معرفی شده است ، چرا که آنان الگودهی جامعه را به عهده دارند و صلاح آنان ، صلاح مردم و فسادشان ، فساد مردم را در پی دارد و تجربه نشان داده است که ـ اگر نگوییم در همه ـ در اکثر موارد آن‌جا که مسئولان برای مصالح سیاسی به شهروندان خود دروغ گفته‌اند ، واقعاً مصلحتی در کار نبوده است ، بلکه بیش‌تر کوششی در جهت پوشاندن ضعف مدیریت ، ناتوانی خویش و انکار واقعیت‌ها بوده است .

پیامد دروغ گویی سیاسی

برای روشن شدن پیامد این نوع دروغ‌گویی به مدل تحلیلی روان‌پزشک سوئیسی ، «الیزابت کوبلر راس» ، اشاره می گردد: برطبق این مدل ، متصدیان نخست اصل مشکل را انکار می کنند ، سپس خشمگین شده ، به دنبال متهم می گردند و آن گاه مدتی را به

چانه‌زنی سر می کنند ، کمی اندوهگین شده و بالاخره واقعیت را پذیرفته ، آن را به مردم اعلام می کنند و از آنان کمک می‌خواهند; برای مثال نحوهٔ برخورد با مسئله اعتیاد در کشور خودمان ، در آغاز انکار بوده و سکوت و بالاخره پس از دو دهه ، اینک رسماً درباره خطرات آن هشدار می‌دهند و از مردم کمک می‌خواهند و چون از یکی از مسئولان می‌پرسند: «آیا اساسا شما با انتشار آمار دقیق در این خصوص موافقید یا ترجیح می‌دهید که آمار کمتر اعلام شود ؟» ، پاسخ می‌دهد: « متأسفانه تاکنون بعد از دو دهه از انقلاب ، ما هنوز آمار مشخص و قابل اعتنایی در خصوص اعتیاد ومصرف مواد مخدر نداریم

و میزان اختلاف آمارهای رسمی و غیررسمی بسیار است و گاهی بیش از ۱۰۰٪ اختلاف وجود دارد . به نظر من چون آسیب‌های ناشی از مواد مخدر علنی است ، تا زمانی که مصالح خدشه پیدا نکند ، ارائهٔ آمار صحیح و بیان صادقانه واقعیت‌ها با

مردم سودمند است» .و عمق فاجعه در میان دانش‌آموزان ، به‌گونه‌ای است که دادستان کل کشور ناگزیر در مورد این معضل ، هشدار جدی می‌دهد و مبارزه قاطع با آن را خواستار می‌شود .

امروزه جامعه ما شاهد آسیب‌های اجتماعی وخیمی ، چون اعتیاد به مواد مخدر ، بیکاری ، مصرف مشروبات الکلی ، زنان خیابانی ، دختران فراری ، تجاوز به کودکان (که غالبا برای پوشاندن قبح این عمل وحشیانه ، از تعبیراتی مانند «آسیب دیده» یا «اذیت شده» استفاده می‌شود) ، سرقت‌های مسلحانه ، آدم ربایی برای باج‌گیری ، دزدیدن دختران و رها کردن آنها پس از هتک ناموس آنان است . اگر پرونده هر یک از این معضلات پی گیری شود ، مشخص می‌شود نخستین اقدام انجام شده ، انکار

اصل مسئله و دروغ گفتن به شهروندان بوده است . تنها هنگامی به ابراز علنی این مسائل رضایت داده شده که این گونه آسیب‌ها علنی گردیده است; مثلا تنها هنگامی متصدیان امور حاضرند درباره ایدز در رسانه‌های رسمی کشور سخن بگویند که به گفته یکی از مسئولان ذی‌ربط ، به صورت «بمب ساعتی» درآمده باشد .

بدین ترتیب دروغ دولت‌ها به شهروندان خود ، عملاً بیش از آن که بر مصلحت سنجی عمومی مبتنی باشد ، تلاشی برای پوشاندن ضعف مدیریت و بی برنامگی‌های خود است . از این رو نمی‌توان به سادگی پذیرفت که دولت‌ها مجازباشند به

شهروندان خود دروغ بگویند; به ویژه در نظام اسلامی که همگان در برابر یکدیگر مسئولیت دارند و هر کس باید آینه دیگری
باشد و خطاهای او را بنماید و او را اصلاح کند .
توجیهاتی که برای مجاز دانستن دروغ‌گویی دولت‌ها ارائه شده است ، تاب نقد جدی را ندارد و نمی‌تواند تأیید کننده این گونه
دروغ‌ها باشد ، لذا حتی اگر دولت‌ها در صدد تأمین مصالح خود باشند ، شرط عقل آن است که با دروغ نگفتن اعتماد مردم را هم
چنان حفظ کنند ، که بزرگ‌ترین سرمایه دولت‌ها ، اعتماد است .

پوششی به نام دروغ مصلحت‌آمیز

همان طور که مشخص گردید در برابر قاعدهٔ غیر اخلاقی بودن دروغ ، استثناهای متعددی وجود دارد که همه عرصه‌های زندگی را در بر می‌گیرد . لذا اگر کسی بخواهد به مقتضای این استثناها عمل کند ، هرگز به راست‌گویی نیازی نخواهد داشت
و همواره می‌تواند مصلحتی برای دروغ‌گویی خود بیابد و آن را حتی به کتاب‌های اخلاقی یا رفتار افراد دارای مشروعیت بالای اجتماعی مستند سازد . قاعده «دروغ نگو» در فرهنگ ما چنان استثناهای متعددی خورده است که به اصطلاح عالمان علم اصول مستلزم تخصیص اکثر است و بر اثر استثناهای متعدد دیگر چیزی از خود قاعده باقی نمی‌ماند . در نتیجه ، باید دروغ مجاز را قاعده پنداشت و راست‌گویی را استثنائی بر آن در نظر گرفت . در حالی که این درست خلاف آموزه‌های دینی درباره دروغ و پلشتی آن است . چنین رویکردی به دروغ در جامعه ، نه تنها خود بیماری است ، بلکه به بیماری‌های دیگری مانند دورویی ، بی‌اعتمادی عمومی ، فریبکاری و تقلب در عرصه‌های گوناگون دامن زده است و بدتر از آن زمانی است
که جامعه متوجه بیماری بودن آن نگردد و یک امر عادی تلقی شود و این اتفاقی است که در جامعه ما رخ داده است . همه می‌توانند به یک شرط به همدیگر دروغ بگویند و آن این که این دروغ‌ها دارای مصلحت باشد . تشخیص مصلحت نیز (چون معیار روشنی ندارد) به عهده شخصی است که دروغ می‌گوید و تنها مرجع تعیین مصحلت نیز ، خود شخص دروغ‌گو است . این‌جاست که معلوم می‌گردد ، چه فاصلهٔ عمیقی میان رفتار ما با آموزه‌های دینی و اخلاق اسلامی وجود دارد .
امروزه بسیاری از رفتارهای غیر اخلاقی و حتی مشکلات و انحرافات اجتماعی جامعه ما به‌طور مستقیم یا غیر مستقیم ریشه در نگرشی دارد که تحت پوشش «مصلحت» ، رذیلانه‌ترین دروغ‌ها ، مجاز شمرده می‌شود . با توجه به چنین شیوع و رواجی ، می‌توان ادعا کرد که دروغ دیگر یک انحراف اجتماعی به شمار نمی‌رود و به صورت یک هنجار پذیرفته شده است
.

پیامدهای چنین نگرشی به مسئله دروغ و بی‌توجهی به تعالیم اصیل معصومان (ع) در این زمینه ، فراتر از آن است که در این مختصر آورده شود .
دروغ از سر اضطرار و برای نجات جان انسانی بی‌گناه یا رهایی از چنگ ستمگر نه تنها جایز است ، بلکه چه بسا واجب باشد و راست‌گویی در چنین مواقعی رفتاری غیراخلاقی به شمار رود . اما این نکته غیر از آن است که کلیشه‌ای به نام دروغ

مصلحت‌آمیز درست شود و تحت آن دروغ گویی به اصناف خاصی از مردم مجاز شمرده شود . این واقعیت را نمی توان ندیده گرفت که زندگی در میان انسان‌هایی که برای اخلاق و حقیقت ، کمترین ارزشی را قائل نیستند و صداقت در قبال آنان بهایی سنگین دارد ، در برابر چنین کسانی بی گمان دروغ مصلحت‌آمیز ، به از راست فتنه انگیز است ، کانت می گوید: «اگر ما بخواهیم در تمام موارد ، حقیقت را دقیقاً مراعات کنیم ، اغلب باید بهای شرارت دیگران را که از حقانیت ما سوء استفاده می کنند ،

بپردازیم . اگر همه خوش طینت باشند ، نه فقط تکلیف است که هیچ کس دروغ نگوید ، بلکه همه باید به این جهت دروغ نگویند

که دروغ گویی موجب اضطراب و نگرانی آنها می‌شود . اما اکنون چون انسان‌ها اهل شرارت‌اند ، واقعیت این است که انسان اغلب به موجب مراعات دقیق حقیقت ، در معرض خطر قرار می گیرد . لذا اغلب در اندیشه دروغ گویی است . . . در این شرایط ، دروغ یک سد حفاظتی محسوب می‌شود . سوء استفاده دیگران از قدرت ، به من اجازه می‌دهد که از خود دفاع کنم . . . پس موردی پیدا نمی‌شود که من نیاز به دروغ گفتن داشته باشم ، مگر این که تحت فشار قرار گیرم و قانع شده باشم که دیگری می‌خواهد از راست گویی من سوءاستفاده کند» . در این مسئله بحثی نیست ، اما مهم آن است که این استثنا خود به قاعده‌ای بدل نشود .

معیار دروغ مصلحت‌آمیز

برای این که دروغ به قاعده‌ای فراگیر تبدیل نشود ، هر کسی که خواهان اخلاقی زیستن است ، می‌تواند معیاری برای خود داشته باشد تا هرگاه احساس کرد ، لازم است دروغی مصحلت آمیز بگوید ، وضعیت را با آن معیار محک بزند . در دستیابی به

این معیار ، لازم است قبل از اقدام به دروغ گویی ، به سؤالات ذیل پاسخ داده شود:

الف)- هنگامی که دروغی گفته می‌شود ، مصلحت چه کسی مطمح نظر بوده ، شخص دروغ گو یا شخصی که به او دروغ گفته می‌شود یا شخص ثالث ؟ مقصود از مصلحت ، همان منفعت است یا چیزی فراتر از آن ؟ در مصلحت ، صلاح کوتاه مدت

مورد نظر است یا دراز مدت ؟ آیا هر کسی قادر به تشخیص و تعیین مصلحت دیگران است ؟ آیا طرح عنوان مصلحت ، عاملی

برای فریفتن خویشتن و خاموش ساختن صدای وجدان خویش نمی‌باشد ؟ طرح این پرسش‌ها انسان را به تأمل واداشته و از توجیهات رایج و کلیشه‌ای باز می‌دارد و به وی نشان می‌دهد که در موارد بسیاری ، مقصود از مصلحت ، همان منفعت است ، آن

هم منفعتی کوتاه مدت و سطحی; زیرا اساساً دروغ راه حلی معیوب و سطحی برای حل مسائلی است که نیازمند تأمل و برنامه‌ریزی است و راهی است برای کسانی که توان و شجاعت رویارویی با واقعیت را ندارند .

ب)- هرگاه کسی قصد دروغ گفتن به دیگران را بنماید و دروغ خود را مصلحت‌آمیز معرفی کند ، قبل از آن از خودش بپرسد که آیا حاضر است ، در همان موقعیت ، دیگری همان دروغ مصلحت‌آمیز را به او تحویل دهد ؟ اگر پاسخ بی قید و شرط

مثبت بود ، می‌توان احتمال داد که دروغ مصلحت‌آمیز بوده است . اما اگر غیر از آن بود ، روشن می گردد که برای خویش در این میان ، حق ولایت یا اولویتی قائل شده و از موضع برتر با این مسئله روبرو گشته است ، معیار دوگانه‌ای پیشنهاد کرده و برای خود حقی خاص قائل شده که دیگران را از آن محروم می‌سازد ، در نتیجه مطمئن می گردد که یک جای کار می‌لنگد و آن‌چه دروغ مصلحت‌آمیز پنداشته ، دروغی رذیلانه بیش نیست و به گفته سعدی:

ببری مال مسلمان و چو مالت ببرند بانگ و فریاد برآری که مسلمانی نیست

این ملاک معیاری است کهن که در همه زمینه‌های اخلاقی و اجتماعی کاربرد دارد و به صورت‌های مختلف در ضرب‌المثل‌های

اخلاقی گوناگون ، در فرهنگ‌های مختلف به آن اشاره شده است .

از این قاعده رفتاری به نام «قاعده زرین»یاد می‌شود و در تمام نظام‌های اخلاقی به عنوان اصلی مسلم قبول شده است .

کنفوسیوس از این قاعده به عنوان دستور کلی زیستن این‌گونه نام می‌برد: «آن‌چه را که بر خود روا نمی‌داری ، بر دیگران نیز روا مدار» . این قاعده در سنت ادیان ابراهیمی نیز جایگاه ویژه‌ای دارد و خاستگاه اخلاق و غایت آن به شمار می‌رود .

حضرت «عیسی مسیح» این قاعده را عصاره کتاب‌های آسمانی برمی‌شمارد و چنین می گوید: «پس آن‌چه می‌خواهید دیگران برای شما بکنند ، شما همان را برای آنها بکنید . این است خلاصه تورات و کتب انبیاء» . ایشان همچنین می گویند: «با مردم آن گونه رفتار کن که انتظار داری با تو رفتار کنند» .

در سنت دینی ما نیز بر این قاعده تأکید بسیار شده است . رسول خدا (ص) در سخنی که مقبول همگان است ، چنین می‌فرماید: «لایؤمن احدکم حتی یحب لاخیه مایحب لنفسه»;«کسی از شما ایمان نمی‌آورد ، مگر آن‌چه را برای خود دوست می‌دارد ، برای برادر خود نیز دوست بدارد» . گمان نرود که این دستور تنها رفتار ما را ، در برابر دیگر همکیشان ما تنظیم می‌نماید . این قاعده عام و فراگیر است که بر زبان امام علی (ع) زبانی جهانی یافته و اساس رفتارهای اخلاقی به شمار آمده است . ایشان از فرزند خویش ، امام حسن مجتبی (ع) ، می‌خواهد تا این قاعده را بنیاد اخلاق و رفتارهای خویش در همه مناسبات قرار دهند: «پسرکم ! خود را میان خویش و دیگری ، میزانی بشمار . پس آن‌چه برای خود دوست می‌داری ، برای جز خود دوست بدار و آن‌چه تو را خوش نیاید ، برای او ناخوش بشمار»

معلوم نیست که واضع این معیار کیست و چه کسی برای نخستین بار آن را صورت‌بندی کرد . گویی خداوند آن را در فطرت بشر سرشته است . لذا در یونان ، چین باستان ، جهان اسلامی و حتی اروپای جدید این آموزه بهترین قاعده زندگی تلقی شده است . کانت نیز همه آن‌چه را که تحت عنوان امر مطلق با صورت‌بندی‌های گوناگون برآورده و آن نظام اخلاقی که بنیاد نهاد ، بر این آموزه استوار ساخته است . این قاعده چنان ساده ، روشن و عملی است که می توان آن را خاستگاهی برای اخلاق جهان شمول در روزگار ما قرار داد .

منابع

قرآن کریم . نهج‌البلاغه ،

نگاهی به پرخاشگری نوجوانان

چکیده

بی تردید ، شیوع پرخاشگری۱ در میان نوجوانان ، موجب نگرانی بسیاری از خانواده ها ، اولیا ، مربیان و مسؤولان کشور است . گسترش روزافزون این نابهنجاری رفتاری در شکل های گوناگون ، بر زندگی فردی و اجتماعی انسان ها تأثیرات منفی گذاشته و آرامش و احساس ایمنی را مورد تهدید قرار می دهد . شاید بتوان گفت که یکی از علل بروز جنگ های خانمان سوز ، که همواره جوامع بشری از آن رنج می برد و خسارت های جبران ناپذیری در پی داشته ، ادامه همان رفتارهای پرخاشگرانه دوران نوجوانی جنگ افروزان است . البته توجه به این نکته ضروری است که رفتار پرخاشگرانه همیشه نامطلوب نیست ، بلکه دارای حکمت هایی از جمله دفاع و دفع خطراتی است که بقا و ادامه زندگی را تهدید می کند ، ولی اگر

مهار نشود و به راه های صحیح هدایت نگردد ، همین ابزار دفاعی موجب آسیب های جبران ناپذیری می شود .

این نوشتار با عنایت به تحقیقات نظری و پژوهش های میدانی ، درصدد ارائه راه حل اساسی کاهش رفتار پرخاشگرانه دوران نوجوانی است .

تعاریف پرخاشگری

پیش از بیان تعاریف ، معنای لغوی «پرخاشگری» را مورد بررسی قرار می دهیم .رایکرافت (Rycroft, Ch .A .۱۹۶۹)در واژه نامه انتقادی روان تحلیل گری۲ خود ، پس از ذکر معنای پرخاشگری به عنوان پویایی ، ابراز وجود ، وسعت فکر و کشانندگی ، اشاره می کند که این اصطلاح از واژه لاتین ad-gradior گرفته شده که به معنای «به طرف جلو حرکت می کنم» است . واژه های دیگری که از همین ریشه اشتقاق یافته عبارتند از: Ergress ، Progress ، Regress و Ingress; واژه هایی که حرکت به طرف جلو ، خارج ، عقب و داخل را نشان می دهند .۳کلمه Aggradiیاصورت انگلیسی منسوخ آن Toaggressفعل لازم است که می تواند با فاعل به کار رود ، اما با مفعول به معنای به کسی حمله بردن ، نمی تواند کارایی داشته باشد .۴

مک دوگال (Mc Dougall,W .۱۹۰۸)در کتاب روان شناسی اجتماعی ، پرخاشگری را به منزله یک غریزه تعریف کرده است .۵ گروه ییل (Yale Group,۱۹۳۹)هر رفتار ناشی از ناکامی را پرخاشگرانه تلقی نموده اند .۶ بندورا (Bandura, A ., ۱۹۷۴)اعمال را ک به آسیب شخصیـ روان شناختی یا جسمانی یا تخریب مالی منجر می شود ، پرخاشگرانه دانسته است .۷ برای آدلر (Adler,A .) ، پرخاشگری در هرگونه تجلّیِ «میل به قدرت» ابراز می گردد . فروید «غریزه مرگ»۸ در رفتار هشیارانه را پرخاشگری دانسته است .۹برکوویتز (Berkawits,S .,۱۹۷۹)پرخاشگری را عملی می داند که به آسیب رسانی عمدی به دیگران منتهی می گردد .۱۰

به نظر می آید هر رفتار عمدی اعم از کلامی یا غیرکلامی که منجر به آسیب رساندن شخصی روان شناختی یا جسمانی یاتخریب مالی به خود و دیگران برای رسیدن به هدفی و یا به منظور تخلیه هیجانی باشد پرخاشگری است .

طبقه بندی پرخاشگری

از دیدگاه کلی ، می توان گفت که دو نوع پرخاشگری بازشناخته و تعریف شده اند: پرخاشگری درونزاد۱۱ یا سرشتی و

پرخاشگری برونزاد۱۲ یا واکنشی . اما پس از ایجاد چنین تمایزی ، باز هم مسأله وجود و عدم غریزه پرخاشگری در انسان پابرجا می ماند .۱۳برکوویتز در سطح انسانی ، پرخاشگری ابزاری۱۴ را از پرخاشگری برانگیخته۱۵ بازشناخته و پرخاشگری را به منزله رفتاری تلقی کرده است که به هدف وارد کردن آسیب به شخصی یا شیئی صورت می پذیرد و ممکن است آشکار (در سطح جسمانی و کلامی) یا ناآشکار (در سطح فکر) باشد .

رفتار پرخاشگرانه در انسان ، پدیده ای متکثّر است که در گستره ای از موقعیت های تنش زا ، سازش نایافتگی ها و اختلال های

عصب شناختیوروانی به منزله شیوهواکنش غالب رُخ می نماید . از این رو ، به میزان شیوع آن در برخی جوامع اشاره می شود:

فراوانی پرخاشگری

بر اساس گزارش دایره آگاهی فدرال امریکا در سال ۱۹۸۸ ، ۱۵۶۶۲۲۰ مورد جرایم خشونت آمیز از قبیل تجاوز به عنف ، سرقت ، اِعمال زور و تهاجم منجر به ضرب و جرح روی داده است . مقایسه این آمار با یک سال قبل از آن ، ۱۶٪ افزایش را نشان می دهد .۱۶

بر پایه گزارشی که از مرکز جرم شناسی اداره تحقیقات فدرال (FBI) چهار سال بعد یعنی ۱۹۹۲ ارائه شد ، میزان جرم و جنایت به رقمی بالغ بر ۱۹۳۲۲۷۴ فقره رسیده است . از این تعداد ۱۰۹۰۶۳ فقره تجاوز به عنف و ۲۳۷۶۰ فقره مربوط به آدم کشی بوده است . تحقیقات نشان می دهد که میزان جرم و خشونت در مناطق شهری بیش از مناطق روستایی است . آدم کشی در بین کسانی که همدیگر را می شناسند شایع تر بوده و بیش از ۵۰٪ آن با اسلحه گرم صورت گرفته است . در امریکا ، آدم کشی دومین علّت مرگ و میر در بین سنین ۱۵ تا ۲۴ سالگی است . آدم کشی در بین گروه هایی که از نظر اجتماعی اقتصادی در سطح پایین تری هستند ، شایع تر است .۱۷

یکی از بدترین پیامدهای پرخاشگری ، جنگ ها و خشونت های بین انسان هاست . این موضوع در سطح جهانی و گستره وسیعی از زندگی اجتماعی بشر در طول تاریخ مشاهده می شود . تحقیقات نشان می دهد که در خلال ۵۶۰۰ سال تاریخ مدوّن انسان ، ۱۴۶۰۰ جنگ به ثبت رسیده است که طول آن بیش از ۶/۲٪ کلّ سال های عمر بشر است .۱۸

پژوهش های انجام شده در زمینه پرخاشگری

محرّک ها و تشکّل های زیربنایی پرخاشگری

بدون شک ، تبیین پرخاشگری مستلزم بررسی رویکردهای نظری گوناگونی است که محققان درباره پرخاشگری دارند . در این زمینه ، ابتدا این سؤال به ذهن متبادر می شود این رفتار چیست . سپس باید دید نحوه پدیدآیی فردی آن چگونه است; یعنی پرخاشگری چگونه در زندگی فردی تحوّل یافته است و نقش عوامل گوناگون محیطی و ارثی و تعامل آن ها چه تأثیری در

بروز این رفتار دارد . در نهایت ، باید به فهم کنش آن و تاریخچه پدیدآیی نوعی آن پرداخت . برای پاسخ به این سؤالات ، نیازمند بررسی رویکردهای گوناگونی هستیم که محققان درباره پرخاشگری دارند . بنابراین ، به تحقیقات انجام شده مبتنی بر

هر رویکرد اشاره می شود تا زمینه برای یک جمع بندی کلی با توجه به دیدگاه های گوناگون فراهم شود:

جنبه فیزیولوژیکی (عصب شناختی ، زیست شیمیایی)

محرّک هایی که رفتار پرخاشگرانه را موجب می شود در دو نظام از اهمیت ویژه ای برخوردار است . یکی نظام عصبی و دیگری نظام غدد درون ریز .

الف . نظام عصبی: تحقیقات نشان می دهد که مناطق گوناگونی در مغز از جمله هیپوتالاموس۱۹ و دستگاه کناری (لیمبیک)۲۰ به صورت یک مجموعه هماهنگ عمل می کنند و در مهار و یا ایجاد رفتارهای هیجانی نقش مهمی ایفا می نمایند .۲۱

بخش دیگری از مغز ، که با رفتار پرخاشگرانه ارتباط دارد ، «قشر پیشانی۲۲ یا قدامی» است . این قسمت با کارکردهای گوناگون و بسیار مهمّی مانند حل مسأله ، استدلال،نقشه کشیدنوهمچنین فعالیت های هیجانی ارتباط نزدیک دارد .۲۳

همچنین تخریب قطعه گیجگاهی رفتار پرخاشگرانه را در انسان ایجاد می کند .۲۴

ب . نظام غدد درون ریز: جولین (Julian, T .) و مک نری (Mchenery . P . c.,

۱۹۸۹)در یک بررسی آزمایشگاهی ، به این نتیجه رسیدند که افزایش تستوسترون۲۵ در سطح خون موجب پرخاشگری می شود . علاوه بر هورمون تستوسترون ، آندروژن۲۶ و پروژسترون۲۷همراه با استروژن نیز در بروز افزایش رفتار

پرخاشگرانه مؤثرند . بررسی های دیگر نشان می دهد که اختلال در ترکیب و یا انتشار کاتکول آمین ها۲۸ و سروتونین۲۹ نیز تغییرات خُلقی را موجب می شوند و بر رفتارهای هیجانی از جمله پرخاشگری تأثیر می گذارند .۳۰

در مجموع ، تأخیر رشدیافتگی در نظام عصبی مرکزی ، آسیب های عصب شناختی و هورمونی و دیگر اختلال های زیست شیمیایی و انتقال ارثی در منظومه علت های زیست شناختی پرخاشگری قرار دارند و در محرک هایی که زیربنای رفتار پرخاشگرانه را تشکیل می دهد سهیمند .

جنبه ناکامی۳۱

بر اساس این رویکرد ، پرخاشگری همواره نتیجه ناکامی است و وقوع رفتار پرخاشگرانه همواره دالّ بر وجود ناکامی است . به عبارت دیگر ، در این رویکرد ، ناکامی به منزله حالتی تعریف شده است که بر اثر بازداری پاسخ معطوف به هدف به وجود

می آید و رابطه بین پرخاشگری و ناکامی رابطه یک به یک فرض شده است .

با گذشت زمان این رویکرد مورد نقد قرار گرفت و محققانی مانند برکوویتز (۱۹۹۲) این مطلب را طرح کردند که تعدّد ناکامی ها همواره افزایش پرخاشگری را در پی ندارد،بلکه رابطه ای منحنیوار بین تعداد ناکامی ها و رفتار پرخاشگرانه وجود دارد; یعنی پرخاشگری به عنوان پاسخ به ناکامی تا حدّی با شمار ناکامی افزایش می یابد ، ولی سپس روبه کاهش می گذارد .نمودارذیل رابطه بین احتمال پاسخ پرخاشگرانه و شمار ناکامی های پیشین را نشان می دهد:

چرا چنین رابطه ای حاصل می شود ؟ به نظر می رسد که انتظارات ، پاسخ عمده ای به این پرسش باشند; بدین معنا که با افزایش شمار ناکامی ها ، شخص انتظار وقوع آن ها را دارد . بنابراین ، هنگامی که یک ناکامی تکرار شود ، واکنش نسبت به

آن کـاهش می یابـد . به عبارت دیگر ، ناکامی های مورد انتظار ، واکنش های هیجانی خفیف تری ایجاد می کننـد تا ناکامی های
غیر منتظره . محققان برای تبیین این موضوع ، به چند دلیل استناد کرده اند:
الف- ممکن است فرددرنتیجه انتظارعوامـل ناکـام کننـده به تغییر اعمـال یا حتی اهـداف خود بپردازد و در نتیجه ، ناکامی کم تری
تجربه کند .
ب- ناکامی ها ممکن است کم تر از سطح انتظار فرد ارزش یابی شوند .۳۲
ج- ممکن است فرد ناکام شونده به جای رفتار پرخاشگرانه به فکر دست یابی برای پیدا کردن راه های دیگری غیر از
پرخاشگری بیفتد تا به هدفش برسد .۳۳

جنبه یادگیری اجتماعی

والترز (walters .G .C .) و بندورا (Bandura . A ., ۱۹۶۳) در انتقادی بر نظریه
ناکامی پرخاشگری ، اظهار می دارند: اگرچه ناکامی به منزله تقویت مثبت ، باافزایش انگیزشی که درتشدیدموقت یک پاسخ
منعکس می شود مرتبط است ، اما اهمیت پاسخ ناکامی به آموزش اجتماعی اولیه آزمودنی به شیوه های تقویت و الگوبرداری از
پیش تجربه شده مبتنی است .۳۴
به طور کلّی ، می توان گفت: از دیدگاه یادگیری اجتماعی ، پرخاشـگری یا عدم پرخاشگری یک شخص ، در موقعیتی خاص به
عوامل بی شـماری از جمله تجربه های گذشـته ، تقویت های کنونی ، نوع الگوی مشاهـده شده که رفتار پرخاشـگری را انجام می
دهـد (الگـوی زنـده ، فیلـم ، نمـایش وماننـد آن) و متغیرهـایی کـه افکـار و ادراک هـای او را شـکل می دهـد ، همچنیـن به متغیرهای
محیطی و اجتماعی وابسته است . جدول ذیل عوامل مؤثر بر پرخاشگری بر اساس نظریه یادگیری اجتماعی بندورا را نشان
می دهد:
بر اساس رویکرد بندورا ، پرخاشگری شکلی از رفتار اجتماعی است که یاد گرفته می شود . و بروز آن در هر موقعیت ، به
عواملی از قبیل تجربه های افراد پرخاشگر ، تقویت های کنونی برای پرخاشگری و بسیاری از عوامل شناختی و اجتماعی ، که
ادراک مطلوب بودن رفتار پرخاشگرانه را تعیین می کند ، بستگی دارد .

جنبه شناختی

شاختر (Schachter, S .) و سینگر (Singer, J . E ., ۱۹۶۲) بر نقش شناخت
در بروز حالت های هیجانی تأکید میورزند و معتقدند که شناخت و تحریک با هم و به صورت وحدت یافته منجر به بروز

رفتارهای هیجانی می گردند ، هر چند هر یک از آن ها می تواند به صورت مستقل وجود داشته باشد . این محققان بر این باورند که:

۱- شناخت موجب تغییرات جسمانی و رفتاری می شود؛

۲- هیجانات در چارچوب شناختی مطرح می گردد؛

۳- به تمام عوامل بیرونی و درونی که به ما امکان می دهد به شناخت هیجانات نایل آییم ، باید توجه داشت .

شاختر بر این باور است که در هر هیجانی ، یک تخلیه سمپاتیکی در کار است و این تخلیه طی موقعیتی که شخص آن را تجربه

می کند مشخص می شود . به عبارت دیگر ، شناخت راهنمای برپایی فیزیولوژیکی می گردد . بنابراین ، در شرایط عادی و روزمرّه ، شناخت ها و برپایی ها به شدت با هم ارتباط متقابل دارند .۳۵

هم زمان با مباحث شاختر محققان دیگر مانند لازاروس (Lazarus . Rs) و آرنولد (Arnold,

M)سازه «ارزیابی»۳۶ را به عنوان شناخت هایی که بین محرک و پاسخ مداخله می کنند ، مطرح کردند . «ارزیابی» به این معناست که ما برای موقعیت های محیطی اطراف خویش ، معنایی قایل می شویم ، خواه این معنا برای ما خوب یا بد ، باارزش یا بی ارزش باشد . آرنولد و لازاروس معتقدند که ارزیابی محرّک برای پدیدایی هیجانی ضروری است . به عقیده آرنولد (۱۹۶۰ ۱۹۷۰) کلیه محرّک های هیجانی پیش از این که منجر به پاسخ های هیجانی شوند ، در مراکز عالی مغز مورد ارزیابی قرار می گیرند و پس از آن که برای محرّک هیجانی ، پاسخ مناسب تشخیص داده شد ، از طریق تالاموس و هیپوتالاموس به تحریک هیجانی ، پاسخ هیجانی لازم داده می شود . پس از ظهور پاسخ هیجانی ، مراکز عالی مغز مجدداً به ارزیابی می پردازد . لازاروس معتقد است که تصور هیجان بدون شناخت ، کار بسیار دشواری است . و هیجان ها بدون شناخت قبلی و تعبیر و تفسیر محرّک ها امکان پذیر نیستند .۳۷

عوامل مؤثر بر پرخاشگری

به طور کلی ، عوامل مؤثر بر پرخاشگری را به سه دسته می توان تقسیم کرد:

الف عوامل زیست شناختی

۱- مواد زیست شیمیایی: در این زمینه ، می توان به تحقیقات جالین و مک نری که در پژوهش های خود به این نتیجه رسیدند که افزایش تستوسترون در سطح خون موجب پرخاشگری می شود یا کاهش سروتونین موجب تغییرات بدخُلقی می گردد و بر بروز رفتارهای هیجانی از جمله پرخاشگری تأثیر دارد ، اشاره کرد؛

۲- گرما: برای مثال ، پژوهش های بارون و بل در ۱۹۷۷؛

۳- برانگیختگی جنسی: برای مثال ، پژوهش هایبارون وبریانت (۱۹۷۲ . Bryant,J . H)؛

۴- الکل: برای مثال ، پژوهش های لئونارد (۱۹۸۳ . Leonard, D . G . B) .

ب- عوامل روان شناختی

۱- افسردگی: برای مثال ، پژوهش های بوهیم (۱۹۶۶ . Bohime, D)؛

۲- الگوی شخصیّت: برای مثال ، پژوهش هایماتیوس (۱۹۸۹. Mattews,K .A)؛

۳- تأثیر حرمت خود: برای مثال ، پژوهش های رنزی (۱۹۸۴ . Renzi, D)؛

۴- تأثیر احساس گناه:۳۸ برای مثال ، پژوهش های مانزی (Manzy, H . ۱۹۹۱) .

ج- عوامل فرهنگی اجتماعی اقتصادی و محیطی

۱- خانواده: برای مثال ، پژوهش های فریم (Frame, N . ۱۹۷۴)؛

۲- تسلیح: وقتی فرد مسلّح باشد ، امکان رفتار پرخاشگرانه در او تقویت می شود . برای مثال ، پژوهش های برکوویتز در ۱۹۷۴؛

۳- فقر: برای مثال ، پژوهش های ویلیامز (Williamz, R . L . ۱۹۸۴)؛

۴- تأثیرات الگویی: برای مثال ، پژوهش های بندورا در ۱۹۷۳؛

۵- تأثیرات پاداش و تأیید اجتماعی: برای مثال ، پژوهش های بندورا در ۱۹۷۳ که در نظریه یادگیری اجتماعی مطرح شد؛

۶- تأثیروسایل ارتباط جمعی:برای مثال ، پژوهش های برکوویتز در ۱۹۸۴ .۳۹

ارتباط پرخاشگری با مؤلّفه های شخصیت

آنچه امروزه از ناحیه اندیشمندان و پژوهشگران پذیرفته شده این است که رفتار پرخاشگرانه با مؤلفه های شخصیتی در ارتباط است؛ یعنی زیرساخت رفتار پرخاشگرانه مؤلفه های شخصیتی افراد است . اما آنچه اهمیت دارد شناسایی مؤلفه هایی است که با پرخاشگری ارتباط دارد . تحقیقاتی که در سال های اخیر مشخصاً در این زمینه انجام شده است۴۰ به نتایج چشم گیری در این زمینه دست یافته اند . نتایج حاصل از این تحقیقات نشان می دهد که رگه های اصلی پرخاشگری را در مؤلفه های اضطرابی باید جستوجو کرد . مؤلفه های اضطرابی (شامل مجموع مؤلفه های مرتبه دوم۴۱ اضطراب (Anxiety) یعنی تنش Q۴ ، تحریک پذیری D ، نگرانی O ، ناپایداری هیجانی C ، محدودیت در خود نظم دهی Q۳ و ترس و کم رویی H (۴۲ به عنوان هسته مرکزی اختلال رفتار پرخاشگرانه بازشناخته شده اند ، به عبارت دیگر ، معلوم گردیده است که تجربه های اضطرابی و روان آزردگی ، که اصلی ترین زمینه ساز بروز رفتار پرخاشگرانه است ، در نوجوانان پسر و دختر موجود می باشد .

البته باید به این نکته توجه داشت که «اضطراب» به منزله بخشی از زندگی هر انسان ، در همه افراد در حدّی اعتدال آمیز وجود دارد و در این حد ، به عنوان پاسخی سازش یافته تلقی می شود ، به گونه ای که می توان گفت: اگر اضطراب نبود ، به قول استیفن (Stephen, M . P,۱۹۸۲) همه ما پشت میزهایمان به خواب می رفتیم .۴۳

بنابراین ، فقدان اضطراب ممکن است برای ما مشکلات قابل توجهی ایجاد کند؛ زیرا اضطراب است که ما را وامی دارد تا برای معاینه ای کلی به پزشک مراجعه کنیم ، کتاب هایی را که از کتاب خانه یا دوستانمان به عاریت گرفته ایم بازگردانیم ، در یک

جاده لغزنده با احتیاط رانندگی کنیم و بدین سان ، زندگیِ طولانی تر ، سازنده تر و بارورتری داشته باشیم . از این رو ، اضطراب به منزله بخشی از زندگی هر انسان ، یکی از مؤلفه های ساختار شخصیت وی را تشکیل می دهد و از این زاویه است که برخی از اضطراب های دوران کودکی و نوجوانی را می توان بهنجار دانست و تأثیر مثبت آن ها را بر فرایند تحوّل پذیرفت؛ چرا که این فرصت را برای افراد فراهم می کند تا محرّک سازشی خود را در جهت مواجهه با منابع فشارآور۴۴ و اضطراب انگیز گسترش دهند . به عبارت دیگر ، می توان گفت که اضطراب در برخی مواقع ، سازندگی و خلاّقیت ایجاد می

کنـد ، امکـان تجسم موقعیت هـا و سـلطه بر آن ها را فراهم می آورد و یا شـخص را برمی انگیزد تا به طور جـدّی با مسؤولیت مهم
آماده شدن برای یک امتحان یا پذیرفتن یک وظیفه اجتماعی مواجه شود و با موفقیت آن را به انجام رساند .۴۵
به عکس ، اضطراب مرضی نیز وجود دارد; اگرچه حدّی از اضطراب می تواند سازنده و مفید باشد ، اما این حالت اگر جنبه مزمن و مـداوم بیابـد ، در این صورت ، نه تنها نمی توان آن را پاسـخ سازش یافته دانست ، بلکه باید آن را به منزله شـکست ، سازش
یافتگی و استیصال گسترده ای تلقی کرد که فرد را از بخش عمده ای از امکاناتش محروم می کند .۴۶
اضطراب در سطح رفتار ، به صورت های گوناگونی ظاهر می شود که از جمله آن ها خشم و تخریبگری است که این ها خود جلوه هایی از پرخاشگری هستند . خشم به عنوان یک شیوه بیان اضطراب فراوان دیده می شود و در بیش تر مواقع ، وجود یـک اضـطراب شدیـد ، نه تنهـا انسان (کودک) را دچار ناپایـداری هیجانی می کنـد ، بلکه موجب می شود تا در برابر جزئی ترین
سرزنش ها یا تذکرها ، حساسیت نشان دهد و به صورت مکرر دچار خشم شود . این خشم های ناگهانی ، که احساس گنه کاری را در پی دارند ، واکنش های منفی اطرافیان را برمی انگیزد .۴۷ این برخوردهای منفی همچنین موجب تشدید هیجان خشم می شود . گاهی فرد مضطرب ممکن است دست به تخریبگری بزند و نتواند خود را مهار کند و اطرافیان را مجبور سازد تا نقش مهارکننده را ایفا نمایند . در چنین مواقعی ، فرد مضطرب به احساس ایمنی و اطمینان خاطری بیش تر از هر زمان دیگر نیاز دارد تا از این طریق بتواند احساس گنه کاری خود را کاهش دهد .

شیوه های مهار پرخاشگری

نوجوانی یکی از مهم ترین مراحـل زنـدگی انسـان در گسـتره عمر آدمی محسوب می شود و آخرین مرحله تحوّل شـناختی و گذار
از مرحله «دیگر پیروی» به دوره «خودپیروی» است; دوره ای است که نوجوان به هویّت و فردیّت خویش دست می یابد . از این رو ، شناخت این دوره از زندگی از اهمیت ویژه ای برخوردار است . نوجوان پیش از هر چیز در جستوجوی هویت خویشتن است . این جستوجو ، از سال های دوم و سوم زندگی به بعد پی ریزی می شود . اما به زودی در یک همسان سازی با والدین در مرحله بعدی محو می گردد . ولی در نوجوانی ، مسأله هویّت با شدت تمام از نو وارد میدان می شود . نوجوان از خود می پرسد: «آیا من یک کودکم یا یک بزرگ سال ؟» اما در این مرحله ، دیگر والدین نمی تواننـد به او کمک چنـدانی بکنند; چه این که وی الگوهای خود را در جای دیگری جسـتوجو می کند و به خصوص که علیه
اقتدار و ارزش های خانوادگی شورش می کند . این سرپیچی به نفع فرایند خود پیروی و جستوجوی فردیّت است; همان گونه که تضادورزی در ۲ ۳ سالگی برای استقلال عمل در کودک مفید بود .۴۸
میل به اظهار وجود و اثبات شخصیت برای نوجوانان یکی از طبیعی ترین حالات روانی آن هاست که به قضای حکیمانه الهی در نهادشـان آفریـده شـده است . نوجوانی که دوره کـودکی را گذرانـده ، خـواه نـاخواه بایـد خـود را برای زنـدگی مستقل اجتماعی

مجهّز نماید و تحقق این موضوع ، پیش از هر چیز ، مستلزم یافتن هویّت و فردیّت خویشتن است ، ولی این موضوع هرگز به آسانی تحقق نمی پذیرد . نوجوان حاضر نیست از تمام روش های بزرگ سالان پیروی کند و بی چون و چرا کلیه صفات شخصیت خود را با آنان هماهنگ سازد ، بلکه به عکس ، در بین تمام ملل و اقوام ، همواره نوعی مخالفت و تضاد بین نوجوانان و

بزرگ سالان وجود داشته است .۴۹ بعضی مواقع ، تضادورزی ها و مخالفت ها به دلیل عدم شناخت بزرگ سالان از ویژگی های این دوره از تحوّل به درگیری بین این دو نسل منجر می شود و مقاومت این دو نسل در برابر یکدیگر بر شدّت سرپیچی و طغیان نوجوان می افزاید و این دوره از تحوّل ، که یکی از مراحل بارور هستی است که طی آن ، ساخت های قطعی شخصیت بزرگ سال تثبیت می شود ، تبدیل به دوره بحرانی می گردد،۵۰ حال آن که اگر بزرگ سالان ویژگی های این دوره از تحوّل را

بشناسند و با نوجوانان برخوردی مناسب داشته باشند ، هم نوجوانان به هویّت خویش دست می یابند و هم بزرگ سالان کم تر احساس نگرانی می کنند .

امام صادق (علیه السلام) ضمن بیانی حکیمانه ، که از تعلیمات آسمانی نبیّ مکرّم (صلی الله علیه وآله)آموخته است ، به این دوره از تحوّل و همچنین دوره پیش از آن اشاره می کنند و می فرمایند: «اَلْوَلَدُ سَیِّدٌ سَبْعَ سنین وَ عَبْدٌ سَبْعَ سنین وَ وَزیرٌ سَبْعَ سنین .» به این سخن ، کودک هفت سال اول ، سیّد و فرمان رواست . او را آزاد بگذارید تا استقلال در عمل پیدا کند . در هفت سال دوم ، آمادگی خاصی برای الگوپذیری دارد; چه این که هنوز در مرحله دیگر پیروی قرار دارد و الگوپذیر است . از این رو ، سعی کنید در این دوره ، الگوهای مناسبی در اختیارش قرار دهید و محیط تعلیم و تربیت او را هرچه بیش تر غنی و اصلاح کنید تا از طریق مشاهده الگوهای مفید و جذّاب ، رشد کند . اما در مورد دوره نوجوانی می فرماید: « وزیرٌ سبع سنین»; یعنی دوره «دیگر پیروی» او سپری شده و با آغاز نوجوانی ، دوره دیگری از تحوّل شناختی عاطفی برای او در حال شکل گیری است . نوجوان می خواهد به هویّت و فردیّت خویش دست یابد ، بنابراین ، نه تنها او را برای پذیرش باورهای خود تحت فشار قرار ندهید ، بلکه آزاد بگذارید تا خود انتخاب کند و حتی در مورد مسائل گوناگون زندگی با او

مشورت کنید و از او نظرخواه باشید .

اگر با نوجوان این گونه برخورد شود ، طبیعی است که هم اعتماد به نفس او تقویت می شود و هم احساس امنیت و آرامش می

کند و اضطراب ، که اصلی ترین عامل رفتار پرخاشگرانه است ، در او تقلیل و تعدیل پیدا می کند . این اساسی ترین راه حل برای مهار و کاهش رفتار پرخاشگرانه نوجوان است . از این رو ، به همه دست اندرکاران تعلیم و تربیت ، والدین و همه کسانی که به نحوی با جوانان سر و کار دارند توصیه می شود:

اولاً ، این دوره از تحوّل (نوجوانی) را با تمام ویژگی هایی که دارد ، بشناسند .

ثانیاً ، با نوجوانان به گونه ای برخورد کنند که احساس امنیت نمایند و اعتمادشان جلب شود . سپس آنچه را موجب نگرانی و اضطراب آن ها می شود کاهش دهند . به نظر می رسد استفاده از آموزه های دینی مانند آنچه نمونه اش ذکر شد و یافته های علمی در حوزه علوم روان شناختی و تربیتی ، دو عامل بسیار مهم برای دست یابی به هدف مذکور می باشد .

منبع

ابوالقاسم بشیری *

پی نوشت ها

۱- Agyressivness .

۲- Ch . A . Rycroft, Critical Dictionary Of Psychoanalysis .

۳- ستور ۱۹۹۱

۴- ر . ک . به: عباسعلی الهیاری ، تعیین پرخاشگری نوجوانان بر حسب مؤلفه های شخصیت و بررسی رابطه این مؤلفه ها و سطح پرخاشگری با مؤلفه های شخصیتی پدران و تأثیرانگاری تنیدگی زدایی بر پرخاشگری ، پایان نامه دکتری دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس،تهران ، ۱۳۷۶

۵- W . Mc . Dougall, Introduction to Social Psychology (P, (۱۹۰۸ ,London, Melhuen ., ?

۶و۷-۷- A . Bandura, Aggression and Social Heanning (Prenrice Hall) Analysis

۸- Thanatos (Death instnct) .

۹ و ۱۰- نگارنده ، سطح پرخاشگری و ارتباط آن با مؤلفه های شخصیت دانش آموزان دختر و پسر دبیرستان ، پایان نامه کارشناسی ارشد ، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (رحمه الله)قم ، ۱۳۷۸ ، ص ۱۹

۱۱- Endogenous .

۱۲- Exagenous .

۱۳- پریرخ دادستان ، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی ، تهران ، دانشگاه تهران ، ش ۱۰۵ و ۱۰۸ (پاییز ۱۳۷۶) ، ص ۲۳۵ ۲۴۱

۱۴- instrumental .

۱۵- Impulsive aggression .

۱۶-۱۷- L . Kapplan Sadock, Synopsis of Psychiatry Behavior Sciences And Children Psychiatrye New York

۱۸- R . A . Baron etal, Exploriny Social Psychology, Ed (Bascon, Allaun and Bacon)

۱۹- هیپوتالاموس (Hypothalamus) به بخشی از مغز گفته می شود که در مجاورت کف بطن سوم و طرف داخلی تالاموس و ناحیه فوقانی غده هیپوفیز قرار دارد . برای مطالعه بیش تر ، ر . ک . به: علی روحانی ، فیزیولوژی اعصاب و روان ، ص ۷۲ به بعد .

۲۰ـ لیمبیک (Limbic) قسمت دیگری از مغز است که از بخش های گوناگونی ساخته شده . دستگاه لیمبیک همراه با هیپوتالاموس به صورت یک مجموعه هماهنگ عمل می کند و در مهار رفتارهای هیجانی نقش اساسی دارد .

۲۱ـ علی حائری روحانی ، فیزیولوژی اعصاب و غدد ، چاپ سوم ، تهران ، سمت ، ۱۳۷۲ ، ص ۷۲ و ۷۳ / گایتون و جان هال ، فیزیولوژی پزشکی ، ترجمه فرخ شادان،چاپ نهم،چهر،۱۳۷۶،ص۱۱۱۹

۲۲- Forontal Cortex .

۲۳ـ به نقل از کاردوس ، فصل پانزدهم ، روان شناسی شخصیت ، ۱۹۹۸

۲۴ـ فدیو ، ۱۹۷۷ به نقل از گلداشتین و کلر ۱۹۸۷

۲۵ـ تستوسترون (Testosterone) یکی از هورمون های مردانه جنسی است که از غدد جنسی و نیز از غدد فوق کلیه ترشح می شود و در شکل گیری صفات ثانویه جنسی مردانه نقش مهمی دارد .

۲۶ـ آندروژن (Androgen) هورمون جنسی مردانه است که از غده فوق کلیه و بعضی دیگر از نقاط جنسی بدن ترشح می شود .

۲۷ـ پروژسترون (Progesterone) یکی از هورمون های جنسی زنانه است که از اندام های جنسی و به وسیله یافته های فولیکول و به مقدار زیاد به وسیله جسم زرد و نیز پس از تشکیل جفت از این اندام ترشح می شود .

۲۸ـ کاتکول آمین ها (Cathecol amine)هورمون های اپی نفرین و نوراپی نفرین هستند که از بخش میانی غدّه فوق کلیه ترشح می شوند .

۲۹ـ سروتونین (Serotonin) ماده ای است که از نورون هایی ترشح می شود که در هسته های سجافی خط وسط قسمت تحتانی پل مغزی و بصل النخاع قرار دارند . (ر . ک . به: گایتون ، فیزیولوژی پزشکی ، ترجمه فرخ شادان ، ج ۲ ، ص ۱۱۳۳ .)

۳۰ـ کاپلان سادوک ، خلاصه روان پزشکی ، ترجمه پورافکاری ، ۱۹۹۳

۳۱- Frustration .

۳۲ـ برکوویتز ۱۹۶۲ ، روان شناسی اجتماعی ، ترجمه محمدحسین فرجاد و عباس محمدی اصل ، چ اول ، انتشارات اساطیر ، ۱۳۷۲ .

۳۳ـ محمدکریم خداپناهی ، انگیزش و هیجان ، سمت ، ۱۳۷۶ ، ص ۱۰۲ الی ۱۰۴

۳۴ـ عباسعلی الهیاری ، پیشین ، ص ۵۲

۳۵ـ محمدکریم خداپناهی ، پیشین ، ص ص ۲۱۲ الی ۲۱۴

۳۶-Appraisal .

۳۷ـ همان ، ص ۲۱۲ الی ۲۱۴

۳۸- Guilt

۳۹ـ نگارنده ، پیشین ، ص ۴۶ و ۴۷

۴۰ـ نگارنده ، پیشین / عباسعلی الهیاری ، پیشین

۴۱ـ منظور از عوامل مرتبه دوم این است که بیش تر عواملی که در زمینه شخصیت به دست آمده اند ، مستقل نیستند و این بدان معناست که از نظر ریاضی ، همبستگی هایی بین اشباع های عوامل وجود دارند . باید چنین نتیجه گرفت که این عوامل

خود توسط علل دیگری ، که جزئاً در چند عامل به اصطلاح نخستین مشترکند ، تعیین شده اند . پس یک بار دیگر به تحلیل عوامل دست زد تا به عوامل اساسی تری ، که اصطلاحاً رتبه دوم نامیده می شوند ، دست یافت .

۴۲ـ برای توضیح بیش تر ، می توانید ر . ک . به: بیماری های روانی ، اثر کراژ . ژ ، ترجمه پریرخ دادستان و محمود منصور .

۴۳ـ به نقل از کامر ۱۹۹۵ ، برای اطلاع بیش تر ، ر . ک . به: پریرخ دادستان ، روان شناسی مرضی تحوّلی از کودکی تا بزرگ سالی ، ج اول ، ص ۶۰

۴۴ـ Stressor

۴۵ـ۴۶ـ پریرخ دادستان،پیشین،ج اول ، ص ۵۹ ۶۰

۴۷ـ همان ، ص ۶۶

۴۸ـ مای لی . ر ، ساخت و پدیدآیی شخصیت ، ترجمه و تحقیق محمود منصور ، چاپ سوم ، انتشارات دانشگاه تهران ، ۱۳۶۸ ، ص ۱۲۰

۴۹ـ محمدتقی فلسفی ، گفتار فلسفی «جوان» ، چ اول ، انتشارات هیئت نشر معارف اسلامی ، ۱۳۴۴

۵۰ـ مای لی . ر ، پیشین ، ص ۱۲۰ ۱۲۱

۸– جوان و ارتباط با خدا

پروا

ترس از خدای مهربان چرا ؟ !

ترس از خدا به چه معناست ؟ چرا باید از خدای مهربان پروا داشت ؟

در واقع ترس از خدا به معنی ترس از مسؤولیت‌هایی است که انسان در برابر ذات مقدس او دارد . ترس انسان از کوتاهی در انجام رسالت و وظیفه‌ی خویش و پیامدهای نافرمانی از خداوند است . تمامی ایمان و اعتقاد در ترس از خداوند جمع شده است و سرآمد همه‌ی حکمت‌ها ترس از ذات بزرگ اوست .

امام علی (علیه السلام) آن خائف بزرگ الهی فرمود: «آنگاه که خداوند مردم را گرد آورد ، آواز دهنده‌ای در میان آنان ندا دهد [که] ای مردم ! امروز نزدیک‌ترین شما به خداوند کسی است که (در دنیا) بیش از همه خداترس باشد . (۱)

حال این سؤال پیش می‌آید که چگونه از خدا بترسیم ؟

امام صادق (علیه السلام) در این‌باره می‌فرمایند: «از خدا چنان بترس که گویی او را می‌بینی; چه اگر تو او را نمی‌بینی ، او تو را می‌بیند . اگر فکر کنی که او تو را نمی‌بیند ، هر آینه کافر شده‌ای و اگر بدانی که او تو را می‌بیند و با این حال دور از چشم مردم و در برابر دیدگان خدا گناه کنی ، بی‌گمان او را در حد پست‌ترین بینندگان خود قرار داده‌ای !» (۲)

البته ، میزان این خداترسی در انسان‌ها متفاوت است . در قرآن آمده است که «هر آیینه از بندگان خدا ، تنها دانشمندان از او می‌ترسند .» (۳) این معنای بلند در سخنی ارزشمند از امام سجاد (علیه السلام) . آن تجلی تام پروای الهی و

خائف عارف ، چنین آمده است: «علم و عمل دو دوست صمیمی‌اند . کسی که خدا را بشناسد ، از او می‌ترسد و همین
ترس او را وادار به عمل و اطاعت از فرمان خدا می‌کند . صاحبان دانش و پیروان آن‌ها کسانی هستند که خدا را به خوبی
شناخته و برای او عمل می‌کنند و به او عشق می‌ورزند .» (۴)
کوتاه سخن این که ، «علماء» در منطق قرآن آن گروه از صاحب نظران و دانشمندانند که خدا علم ودانش تمام وجودشان را
به نور خدا و ایمان و تقوا روشن ساخته و نسبت‌به وظایفشان سخت احساس مسؤولیت می‌کنند و ازهمه پایبندترند .
حال این ترس ، خود دارای جایگاه رفیعی است که عارفی وارسته‌ای چون امام راحل (رحمه الله) آن را این‌گونه
توصیف کرده است: «بدان که خوف از حق تعالی یکی از منازلی است که کمتر منزلی را برای عامه‌ی مردم می‌توان به
پایه‌ی آن دانست و این خوف علاوه بر آنکه ، خود یکی از کمالات معنوی است ، منشا بسیاری از فضایل نفسانیه است و یکی
از
مصلحات نفس است ، بلکه سرچشمه‌ی تمام اصلاحات و مبدا علاج جمیع امراض روحانی توان آن را شمرد و انسان مؤمن به
خدا و سالک و مهاجرالی الله باید به این منزل بسیار اهمیت دهد . به چیزی که آن را در دل زیاد کند و ریشه‌ی آن را در
قلب محکم کند ، بسیار توجه نماید . مثل تذکر عذاب و عقاب و شدت عقبات مرگ و بعد از مرگ در برزخ و قیامت و
اهوال
صراط و میزان و مناقشه در حساب و عذاب‌های گوناگون جهنم و تذکر عظمت و جلال و قهر و سلطنت‌حق و تذکر استدراج
و
مکر الله و سوء عاقبت و امثال آن .» (۵)

مؤمن میان دو ترس اساسی

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «همانا مؤمن میان دوترس کار می‌کند: میان زمانی که از عمرش گذشته
است و نمی‌داند خدا با او چه کند ، او را می‌آمرزد یا نه ، و میان زمانی که از عمرش باقی مانده است و نمی‌داند خدا درباره‌ی
او
چه حکم خواهد کرد . پس باید بنده‌ی مؤمن از خود برای خود و از دنیایش برای آخرتش و در جوانی پیش از پیری و در
زندگی پیش از فرارسیدن مرگ بهره گیرد; زیرا سوگند به آنکه جان محمد (صلی الله علیه و آله) در دست اوست ،
پس از دنیا دیگر عذرخواهی و توبه در کار نیست و بعد از آن سرایی جز بهشت‌یا دوزخ نباشد .» (۶)
پاداش این ترس از پروردگار در قرآن این گونه بیان شده است: «اما هرکس که از عظمت پروردگارش ترسیده و نفس را
از هوی بازداشته است ، بهشت جایگاه او است .» (۷)
حال ، این ترس چگونه در زندگی انسان نقش ایفا می‌کند ؟ امام علی (علیه السلام) مردی را دید که آثار ترس در او
هویداست ، فرمود: «تو را چه شده است» ؟ عرض کرد: «از خدا می‌ترسم .» حضرت فرمود: «ای بنده‌ی
خدا ! از گناهان خویش بترس و از اینکه بر بندگان او ستم کنی و خداوند به عدل خود با تو رفتار کند ، هراسان باش .
تکالیف او را انجام ده و از فرمان‌های او که تو را اصلاح می‌کند ، سرپیچی مکن ، چون این کارها را کردی ، دیگر از خداوند
ترسی به دل راه مده که او بر هیچ کس ستم نمی‌کند و او را بیش از آن که سزاوار باشد ، عذاب نمی‌دهد; مگر آن که از
بد عاقبتش این اعمال و رفتار تغییر یابد و به بدی‌گرایی ترسان باش . اگر خواهی که خداوند تو را از بدفرجامی نجات دهد ،

بدان که هرکار خوبی می‌کنی از فضل توفیق خداست و هر بدی که می‌کنی ، خداوند به تو مهلت و فرصت می‌دهد . از بردباری و گذشت‌خدا نسبت‌به خود برحذر باش .» (۸)

پس ترس از خدا بازدارنده‌ی نفس از گناهان و جلوگیرنده از نافرمانی‌هاست . در واقع ، خدای بخشنده و مهربان نیست که باید از او ترسید - که او هرگز بر کسی ظلم روا نمی‌دارد - و آنچه که شایسته است انسان از او در هراس و ترس باشد ، همانا خویشتن اوست .

منبع

خدامراد سلیمیان

پی‌نوشت‌ها:

۱ . علامه مجلسی ، بحارالانوار ، ج ۷۸ ، ص ۴۱ .

۲ . همان ، ج ۷۰ ، ص ۳۸۶ .

۳ . سوره‌ی فاطر ، آیه ۲۸ .

۴ . کلینی ، روضه کافی ، ج ۴ ، ص ۳۵۹ .

۵ . امام خمینی (رحمه الله) ، چهل حدیث ، ص ۴۸۱ .

۶ . کلینی ، کافی ، ج ۲ ، ص ۷۰ .

۷ . سوره‌ی نازعات ، آیه ، ۴۰ و ۴۱ .

۸ . مجلسی ، بحارالانوار ، ج ۷۰ ، ص ۳۹۲ .

۹- جوان و ازدواج

آسیب شناسی اجتماعی زنان

بحران ازدواج

به اعتقاد جامعه‌شناسان ، ازدواج ، پیوند دوجنس مخالف بر پایه روابط پایای جنسی است . لذا رابطهٔ دو فرد از یک جنس ، چه

به طور موقت و چه دائم ، ازدواج خوانده نمی‌شود . از سوی دیگر در تعریف ازدواج ، روابط جسمانی بین دو انسان از دو جنس مخالف ، به خودی خود کافی نبوده و مستلزم انعقاد قراردادی اجتماعی می‌باشد که روابط جسمانی را مشروعیت بخشد

.

به بیان دیگر تحقق ازدواج ، منوط به تصویب اجتماعی است . به اعتقاد «کارلسون» ازدواج فرآیندی است از کنش متقابل دو فرد (زن و مرد) که برخی شرایط قانونی را تحقق بخشیده و مراسمی را برای برگزاری زناشویی خود بپا داشته اند و عمل آنان مورد پذیرش قانون قرار گرفته است .

لوی اشتراوسنیز معتقد است که ازدواج برخوردی دراماتیک بین فرهنگ و طبیعت یا میان قواعد اجتماعی و کشش جنسی است . گذشته از چهار خصلت مورد اشاره یعنی ارتباط جسمانی ، تخالف جنسی ، پایایی و قرارداد اجتماعی ، ازدواج ارتباطی است که درمقایسه با سایر ارتباطات انسانی تامیّتی بی‌نظیر دارد و شامل ابعاد زیستی ، اعتقادی ، عاطفی ، روانی و اجتماعی است . به بیان دیگر همزیستی زوجین در درون خانواده ، آنان را در چنان گردونه ای از ارتباطات قرار می‌دهد که بی‌هیچ شبهه قابل مقایسه با سایر ارتباطات انسانی نیست .

از سوی دیگر ازدواج و قرارداد ناشی از آن ، دارای نوعی تقدس می‌باشد . در دین مبین اسلام ، احادیث و روایات بی‌شماری بر این امر سفارش کرده است ، لیکن علیرغم تمام تأکیدات و ضرورتهای فردی و اجتماعی در خصوص انجام این امر ، متأسفانه شاهد افزایش میانگین سن ازدواج در کشور می‌باشیم ، هر چند این پدیده در سایر جوامع نیز وجود دارد . آمارها حاکی از آن است که متوسط سن ازدواج در بسیاری از جوامع غربی از جمله آمریکا در سال ۱۹۵۶ برای زنان ۱/۲۰ سال و برای مردان ۵/۲۲ سال می‌باشد . در حالی که در سال ۱۹۸۸ میانگین سن ازدواج با طی روندی صعودی به ۱/۲۳ سال برای زنان و ۷/۲۵ سال برای مردان رسیده است . این روند افزایشی در بسیاری از جوامع صنعتی به ویژه سوئد ـ
دانمارک . . . نیز به چشم می‌خورد و پایداری خانواده را متأثر ساخته است . در ایران نیز میانگین سن ازدواج در نقاط شهری و روستایی ، تحت تأثیر عوامل مختلف افزایش یافته است و نرخ ازدواج نیز در کل کشور نسبت به سه ماهه اول سال قبل ، حدود ۸۲/۳درصد کاهش نشان می‌دهد .

تبیین عوامل مؤثر در بحران ازدواج

تبیین عوامل مؤثر در بحران ازدواج

اکنون جمعیت جوان کشور با افزایش میانگین سن ازدواج و کاهش نرخ ازدواج دست به گریبان است . در ادامه این نوشتار به اختصار برخی از عوامل مؤثر در ایجاد این وضعیت را بررسی می نمائیم . لازم به ذکر است عوامل مورد اشاره فقط جهت تقریب ذهنی در این دسته بندیها ارائه شده است .

الف– عوامل جمعیت شناختی

۱– ساختار جمعیتی
سن ازدواج ، شاخصی است که از شرایط اجتماعی ـ اقتصادی جامعه تأثیر می‌پذیرد . بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ، به دلیل شرایط خاص آن دوران ، میانگین سن ازدواج تا حدودی کاهش یافت ، لیکن مجدداً تحت تأثیر عوامل مختلفی در حال افزایش
است . نکتهٔ قابل تأمل آنکه میانگین سن ازدواج زنان در مقایسه با مردان افزایش بیشتری داشته و طی سالهای ۱۳۴۵ تا ۱۳۷۵ حدود ۴ سال به میانگین سن ازدواج زنان افزوده شده است ، در حالی که معمولاً متوسط سن ازدواج مردان بیشتر است .

در سال ۱۳۷۵ متوسط سن ازدواج مردان ۲۶ـ۲۴ سال و برای زنان ۲۲ سال بوده است . نکته قابل توجه ، اختلاف سن

ازدواج بین زنان و مردان است . در سال ۱۳۴۵ به طور متوسط ، اختلاف سن ازدواج مردان و زنان حدود ۷ سال بوده است . در حالی که در سال ۱۳۷۵ متوسط سن ازدواج ۶/۲۵ سال برای مردان و ۴/۲۲ سال برای زنان است و اختلاف سن ازدواج به سه سال کاهش یافته است .

در سال ۱۳۷۵ حدود ۴۳درصد از جمعیت ۱۰ ساله و بیشتر ، هرگز ازدواج نکرده اند . این نسبت در مقایسه با سال ۶۵ حدود ۹/۲ درصد افزایش دارد و علت اصلی آن ، سیاست افزایش موالید بوده است . در سرشماری سال ۱۳۶۵ متولدین پس از انقلاب ، به دلیل پایین بودن سن ، وارد این محاسبه نشده اند ، اما در سال ۱۳۷۵ با افزایش سن این افراد ، نسبت مذکور افزایش می یابد ، به طوری که نسبت زنان هرگز ازدواج نکرده به ۵/۳۹ درصد و نسبت مردان به ۱/۴۷ درصد می‌رسد .

براساس آمار ، نرخ سالانۀ رشد جمعیت در دهه‌های ۶۵ـ۵۵ در سطح بسیار بالا و در حدود ۶/۳ درصد بوده است که منجر به افزایش سریع جمعیت و تغییر ساختار جمعیتی کشور شده است . اکنون پسران و دختران متولد شده در سالهای ۶۵–۵۵ بتدریج وارد سن ازدواج می‌شوند . با تأمل در این آمار و با توجه به اینکه تعداد پسران در سن ازدواج ، کمتر از تعداد دختران دارای این شرایط است و در عرف مردم ایران ، پسر باید با گروه سنی پایین‌تر از خود ازدواج کند ، در می‌یابیم که فرصتهای ازدواج بسیاری از دختران در این شرایط کاهش می‌یابد .

۲- تغییرات جمعیتی

الف) جنگ تحمیلی

با وقوع جنگ تحمیلی تعداد زیادی از جوانان سلحشور ، متعهد و غیور کشور در عنفوان جوانی به شهادت رسیدند . آمارها حاکی از آن است که بیشتر شهدا متولدین سالهای ۱۳۵۱ـ۱۳۴۸ بوده‌اند که فقدان حضور آنها فرصتهای ازدواج بسیاری از دختران ، را علی الخصوص در گروه سنی مشابه و پایین تر کاهش داده است .

ب) مهاجرت به شهرها

اختلاف سطح زندگی و نابرابری در فرصتهای شغلی ، سکونتی و رفاهی بین شهرها و روستاها از مهمترین علل مهاجرت است . «لی» معتقد است مهاجرت نوعی انتخاب و گزینش است که احتمال دارد فرد ، به عوامل مثبت در مقصد و یا به گریز از عوامل منفی در مبدأ پاسخ دهد . وی از عوامل مثبت ، ارتقاء سطوح مختلف اجتماعی و از جمله عوامل منفی ، از دست دادن شغل ، تنفر اجتماعی از محیط ، ورشکستگی اقتصادی ، نشانه‌های روحی و روانی ، هتک حیثیت فردی و خانوادگی ،

خدشه‌دار شدن امنیت اجتماعی و قرار گرفتن در موقعیتهای خاص را نام می‌برد .

با مهاجرت افراد به شهرها ، طرز تفکر آنها نسبت به زندگی تغییر می‌کند ، به طوری که به سرعت خود را با محیطهای شهری تطبیق می‌دهند و تلقیات و رفتارها و نگرشهای شهرنشینی ، از جمله تأخیر در ازدواج و ازدواج در سنین بالا را اقتباس می نمایند . از سوی دیگر با تغییر فرهنگی و تجددگرایی ، انگیزه پسران مهاجر برای انتخاب همسری از میان دختران شهری افزایش می‌یابد . امروزه بسیاری از پسران که به علت کار و تحصیل به شهرها مهاجرت کرده‌اند ، در این شهرها ازدواج می‌نمایند . بدین ترتیب توازن تعداد دختران به پسران در روستاها از بین می‌رود و بسیاری از دختران در روستاها مجرد باقی می مانند . آمار نشان می‌دهد که در گذشته تعداد زنان روستایی ازدواج نکرده ۲۱درصد بوده است که اکنون به ۴۱ درصد رسیده است .

ج) مهاجرت به سایر کشورها

روند رو به تزاید مهاجرت اقشار و گروههایی از جوانان علی الخصوص فارغ التحصیلان پسر دانشگاهها ، جهت ادامه تحصیل یا کسب شغل و حرفهٔ مناسب با درآمد کافی ، به سایر کشورها عدم تجانس تعداد پسران به دختران را افزایش می‌دهد .

ب– عوامل اجتماعی

۱ – افزایش آسیبهای اجتماعی

بنا به گزارشات خبری بسیاری از جراید ، در چند سال اخیر ، نرخ آسیبهای اجتماعی شبه جرم (از جمله اعتیاد به انواع مواد مخدر ، فرار از منزل ، قاچاق مواد مخدر ، . . .) و آمار جرائم (جرائم علیه اموال ، علیه اشخاص و علیه اخلاق)

و مسائل اجتماعی چون طلاق افزایش چشمگیری داشته است . این مسئله موجب گردیده که برخی از جوانان اعم از دختر و پسر جزء قربانیان چنین آسیبهایی بوده و بر اثر این آسیبها شور، اشتیاق و انگیزه ای برای ازدواج نداشته باشند و برخی دیگر با مشاهده این آسیبها و تجربیات تلخ و ناگوار اطرافیان ، به دیدگاه بدبینانه ای نسبت به ازدواج دست یابند .

۲– کاهش اعتماد اجتماعی

با گسترش آمار نابهنجاریهای اجتماعی و نیز افزایش نرخ مفاسد اخلاقی ، از یک سو روابط جنسی (که جزء کارکردهای طبیعی خانواده می‌باشد) به خارج از حریم خانواده کشانده شده و از لحاظ اجتماعی به یک معامله تجاری تبدیل می شود و از

سوی دیگر این وضعیت منجربه کاهش اعتماد اعضای جامعه (دختر و پسر) نسبت به یکدیگر می گردد . جامعه شناسان معتقدند برخی از مردم علیرغم آنکه نسبت به نابهنجاریهای اجتماعی و اخلاقی در قلمرو تفریح ، شادی و جوانی مدارا می کنند ،

اما از شیوع این موارد در روابط خانوادگی ، احساس بیزاری و ناامنی می‌نمایند از آنجا که مبنای زندگی بر پایه اعتماد متقابل طرفین به یکدیگر می‌باشد ، با فروریختن دیوارهای اعتماد ، افراد به سختی می‌توانند شریک زندگی خود را انتخاب نمایند .

مطابق تحقیقات بعمل آمده تنها ۵۳درصد از پاسخگویان ، بیشتر مردم را قابل اعتماد می‌دانند و افراد جوانتر به نسبت کمتری به مردم اعتماد داشته و افراد باسوادتر و ساکنان شهرها ، اعتماد کمتری نسبت به مردم دارند .

۳– تغییرات اجتماعی

تغییرات سریع اجتماعی و دگرگونی الگوهای فرهنگی و برخورد و تضاد میان هنجارها و نقشهای اجتماعی ، موجب از هم پاشیدگی روابط متقابل اجتماعی و انسانی گردیده است . تغییرات اجتماعی درازمدت مانند صنعتی شدن ، تمدن گرایی یک جامعه و تحولات کوتاه‌مدت چون اثرات ناشی از جنگ ، کسادی و بحران اقتصادی ، تورم ، بلایا و مصائب ، همگی در تشکیل

خانواده و تغییرات آن مؤثر است .

تغییرات اجتماعی ، منجر به تغییر نگرشها ، نیازها و روابط انسانی می‌شود و دستیابی به ارزشهای نوین ، در برخی جنبه های زندگی اختلالاتی ایجاد می کند . تقاضای تأمین زندگی بهتر برای جوانان و کاهش حمایتهای خانواده از جوانان ، نرخ ازدواج راکاهش داده است . صاحبنظران اعتقاد دارند توسعه یافتگی جوامع ، سن ازدواج را افزایش می‌دهد .

ج– عوامل فرهنگی

۱- گسترش ارزشهای مادی

به اعتقاد جامعه‌شناسان رفتار افراد ، تا حدود زیادی تابع نظر اکثریت است ، چنانچه افراد احساس کنند که دیگران به موضوعی

تمایل داشته و از آن ارزیابی مثبت دارند ، ارزیابی خود را با ارزشهای آنها تطبیق می‌دهند و تحت همشکلی با فشار هنجاری ، مجبور می‌شوند به خاطر دیگران رفتاری را انجام دهند که مورد رضایت جمع باشد تا از سوی جمع به عنوان افراد نابهنجار معرفی نگردند .

با روند تغییر ارزشها به سمت ارزشهای مادی ، ظاهرسازی به یک عنصر فرهنگی پایدار تبدیل گردیده و افراد به جنبه های خیره‌کنندهٔ زندگی مادی ، تجملات و تجمع سرمایه‌های مادی گرایش یافته‌اند به گونه‌ای که ارزش افراد بر مبنای میزان دارایی و

ارزشهای مادی سنجیده می‌شود . در واقع وقتی ثروت ملاک قضاوت و ارزشیابی است ، افراد سعی در نمایاندن ظواهر فریبندهٔ زندگی مادی خواهند داشت و تظاهر و تفاخر به مال و ثروت حتی درخصوصی‌ترین رفتارهای زندگی افراد نفوذ می نماید . به طوری که ملاکهای افراد برای انتخاب همسر حول محور مادیات متمرکز می‌شود ، این شرایط موجب می گردد که بسیاری از دختران تحت فشار هنجاری برای داشتن جهیزیه کامل ، سالهای جوانی خود را صرف اشتغال درآمدزا و کارهای طاقت فرسا نمایند .

۲- تغییر در شیوه‌ها و ملاکهای همسرگزینی

به گفته «رابرت وینچ» فرد از میان افراد مختلف ، معمولاً کسی را به همسری انتخاب می کند که از طریق او حداکثر رضایت را در رفع نیازهای خویش کسب نماید ، لذا این نظریه بر ناهمسان همسری تأکید دارد .مطابق این نظریه در جامعه‌ای که ثروت ارزش محسوب می‌شود و پسران اولین انتخاب کننده می‌باشند ، دارایی دختر ، جزء اصلی‌ترین ملاک‌های ازدواج بوده

و شیوه همسرگزینی از نوع ناهمسان همسری و جهت تکمیل و رفع نیازهای مادی توسط دارایی‌های همسر (زن) می باشد .

۳- نگرش ابزاری نسبت به ازدواج

زمانی که ازدواج صرفاً قراردادی مادی و تنها جهت کامجویی‌های جنسی تلقی شود؛ خوشبخت کسی خواهد بود که فقط از منافع و لذائذ مادی و دنیوی ازدواج بهره‌مند شود . بدین ترتیب فرد تنها ، به نفع‌بری مادی ازدواج تکیه نموده و از محاسن معنوی آن غافل خواهد ماند . در حالی که ازدواج شایسته‌ترین عشق ورزی و مناسب‌ترین نردبان تعالی است . در نگرش ابزاری فرد ازدواج را راه تحرک صعودی در اجتماع فرض کرده و تحقق پایگاه اجتماعی برتر یا تثبیت درازمدت پایگاه اجتماعی خویش را به وسیله ازدواج با فردی از طبقه اقتصادی ـ اجتماعی بالا می‌جوید .

۴- آنومی در ملاکهای ازدواج

در شرایط فعلی یک حالت آنومی (بی‌هنجاری و نابسامانی) در ملاکهای ازدواج به چشم می خورد . به اعتقاد «ریمون آرون» نابسامانی زمانی ایجاد می شود که معیارهای روشنی برای راهنمایی رفتار در حوزه معینی از زندگی اجتماعی (در اینجا زندگی خانوادگی) وجود ندارد . وی همچنین مفهوم آنومی رادر معنای از هم پاشیدگی هنجارها نیز بکار می‌برد .

در این شرایط جوان انتخابگر با چند مشکل عمده مواجه است:

الف) تعریف روشنی از ملاکها و معیارهای انتخاب همسر در دست ندارد .
ب) ملاکها و معیارهای ازدواج به دلیل پیچیده شدن شخصیت افراد ، درجات مختلفی یافته و فرد در زمان انتخاب با طیفهای متعددی از شخصیت و ملاک ازدواج مواجه می باشد . برخلاف زمانهای قبل که ملاکهای ازدواج ساده بوده و تعریف روشنی داشتند .
ج) گاه معیارها و ملاکهای وی جهت انتخاب همسر ، با یکدیگر همخوانی نداشته و حتی متضاد است .
د) فرد قادر به درجه بندی و رتبه بندی ملاکها و اهم فی الاهم کردن آنها نمی باشد و انتظار دارد یک فرد تمام ملاکهای مطرح
در جامعه را دارا باشد .
هـ)به جهت تغییرات سریع اجتماعی و عدم ثبات شخصیتی اکثر جوانان ، ملاکهای همسر ایده‌آل در نظر آنها در زمانهای مختلف مدام در حال تغییر است .
۵- نفوذ گرایشات تساوی خواهانه در میان دختران
گسترش اندیشه عدم تساوی حقوقی زن و مرد در جامعه ایران و ظلم مردان نسبت به زنان ، منجر به ایجاد بحران هویت جنسی ، عدم پذیرش نقشها ، وظایف و تکالیف جنسی ـ از جمله ازدواج ـ در میان دختران می‌شود و رغبت و انگیزه آنان را برای آغاز زندگی جدید کاهش می‌دهد .
۶- افراط در آزادیهای اجتماعی
کاهش پایبندیهای اخلاقی ناشی از آزادیهای بی‌حد و حصر جوانان و داشتن جایگزینهایی برای تشکیل خانواده ، دوستی‌های آزاد
و روابط نامشروع رو به تزاید ، انگیزه جوانان را به ازدواج کمرنگتر می‌نماید . لجام گسیختگی و وجود نابهنجاریهای اجتماعی ، می‌تواند عامل تخریب سازمانهای اجتماعی از جمله سازمان کوچک خانواده گردد . زیرا مردم باید نسبت به تشکیل
خانواده دلبستگی و اعتقاد داشته باشند و قوانین و ضوابط حاکم بر آن را بپذیرند و معتقد باشند که یکی از منافع ازدواج ، حق ارضاء کامل نیازهای جنسی در چارچوب تعیین شدهٔ خانواده می‌باشد . اگر روابط جنسی قبل از ازدواج محکوم و مذموم شمرده نشود ، جذابیت ازدواج و انگیزه زناشویی کاهش یافته و دوام و بقاء خانواده و جامعه در معرض خطر قرار خواهد گرفت .
۷- عدم هدفمندی جوانان در زندگی
ازدواج ، میثاق زن و مرد جهت زندگی مشترک و پذیرش مسؤولیتها و وظایف است که در صورت عدم هدفمندی ، تعهد ، دم
غنیمتی بودن و فقدان آرمانهای مطلوب در زندگی ، امکان تحقق چنین امری میسر نمی‌شود .
۸- تحصیلات
با رواج فرهنگ مدرک گرایی ، اکثر جوانان جهت کسب اعتبارو منزلت اجتماعی (تحرک اجتماعی) و احراز شغل مناسب ، آرزوی ورود به دانشگاه را در سر می‌پرورانند و با تلاش بسیار ، بهترین سالهای جوانی خویش را یا پشت درهای بسته کنکور و یا در کسوت دانشجویی صرف می‌نمایند و از پذیرش مسئولیت زندگی و اقدام به ازدواج باز می‌مانند . از نظر بسیاری از

دانشجویان ، ازدواج امکان ارتقای تحصیلی را کاهش داده و تحقق بسیاری از آرزوهای آنان را با مشکل مواجه می‌کند ، لذا ازدواج را به زمانی بعد از فارغ‌التحصیلی وا می‌گذارند . در مجموع تحصیلات از طرق ذیل می تواند منجر به کاهش نرخ ازدواج گردد:

الف –ـ همزمان با ادامه تحصیل ، امکان یافتن شغل مناسب وجود ندارد و دانشجو ، جهت تأمین هزینهٔ زندگی خویش نیز با مشکل مواجه است .

ب– انجام همزمان ازدواج و اداره زندگی ، اشتغال (جهت امرار معاش) و تحصیل بسیار دشوار است و فشار مضاعفی را بر فرد وارد می‌کند .

ج– با افزایش سطح تحصیلات ، نگرش فرد نسبت به زندگی و انتخاب همسر تغییر کرده و ضمن افزایش سطح توقعات ، از میزان نفوذ و حمایت خانواده در ازدواج فرد کاسته می‌شود .

د– برخی از دختران ، معتقدند از طریق ازدواج و مخالفت همسر ، فرزندآوری و انجام امور خانه ، ادامه تحصیل آنان با دشواریهای بسیاری مواجه می‌شود .

و– عدم امکان ازدواج پسران در طول تحصیل ، منجر به کاهش نرخ ازدواج دانشجویان دختر می‌گردد . زیرا ملاک انتخاب اغلب دانشجویان دختر با ورود به دانشگاه تغییر کرده و انتظار دارند که فرد مقابل آنها دارای تحصیلات عالی همسطح یا بالاتر

از آنها باشد ، ولی از آنجا که اولاًـ تعداد دانشجویان پسر نسبت به دانشجویان دختر رو به کاهش استو ثانیاً اغلب پسران دانشجو

نیز امکان ازدواج در زمان دانشجویی را ندارند ، این وضعیت فرصتهای ازدواج دختران را کاهش می‌دهد .

ه– برخی از مردان ، از انتخاب همسری دارای تحصیلات عالی و شاغل می پرهیزند و معتقدند که اشتغال و تحصیل برخی از زنان ، منجر به احساس برتری آنها نسبت به همسرشان می‌شود ، این طرز تفکر می تواند منجر به کاهش فرصتهای ازدواج دختران دانشجو شود .

۹– بازتعریف خانواده

امروزه در اکثر جوامع ، خانواده به تدریج قداست و اهمیت خویش را از دست می دهد و تصویر آن در حال دگرگونی است ، به

طوری که در غرب ، به نام دموکراسی هر نوع رابطه جنسی ، عنوان ازدواج گرفته و هنجار جامعه شده است . انگیزه‌های تشکیل خانواده و انتظارات از یک ازدواج تغییر کرده است و با گنجاندن عبارت «هر نوع رابطه جنسی» در تعریف خانواده ، افراد همجنس‌گرا ، ارتباطات جنسی گروهی و امثال آن در زمرهٔ خانواده قرار گرفته است . اخیراً در کشور آلمان قانون ازدواج همجنسان به مورد اجرا در آمده است . به موجب این قانون دو زن یا دو مرد می توانند با یکدیگر پیمان زناشویی ببندند و قوانین ارث ، طلاق و نفقه مانند ازدواجهای ع............مورد آنها جاری می شود .هر چند این وضعیت بیشتر در کشورهای غربی اتفاق افتاده است ولیکن می‌تواند قداست خانواده را در اذهان جوانان ایرانی مخدوش نماید .

۱۰– مدارای اجتماعی در مورد تجرد مردان

سن ازدواج در جوامع مختلف تحت تأثیر عوامل فرهنگی و اجتماعی تعیین می‌شود ، و به مرور زمان تغییر می‌کند .

تا زمانی قبل،تأخیر در ازدواج و تجرد پسران و دختران تا سنین بالا ، نوعی نابهنجاری اجتماعی تلقی می گردید . امروزه به

دلیـل وجود مشـکلات و معضـلات متعـدد اقتصـادی و اجتمـاعی و افزایش آمـار مجردین ، این امر از سوی جـامعه موجه جلوه کرده
و اعضای جامعه با یک مدارای اجتماعی ، آن را به عنوان رفتار نابهنجار تعریف نمی‌نمایند . این مدارا در شرایط کنونی در مورد پسران بیشتر اعمال می‌شود . در عرف جامعه ایرانی نیز ، به واسطه چنین مدارایی ، معمولاً پسران علیرغم افزایش سنشان ، دختران جوانتر را به همسری انتخاب نموده و بدینوسیله توازن نسبت دختران به پسران را در گروههای سنی بر هم می زنند . آثار سوء این امر را با توجه به قدرت انتخاب‌کنندگی پسران ، بهتر می‌توان دریافت .

د– عوامل اقتصادی

علاوه بر عوامل مورد اشاره ، دگرگونی های سن ازدواج به طور حتم با مسائل اقتصادی که امکان ازدواج را تسهیل یا مشکل می‌نماید ، ارتباط دارد . مشکلات اقتصادی چون تورم ، گرانی ، توزیع ناعادلانه درآمد ، افزایش ضریب جینی (ضریب نابرابری) ، افزایش تعداد افراد زیر خط فقر و افزایش تعداد افرادی که در فقر مطلق یا فقر نسبی (برخورداری از حداقل سطح زندگی) بسر می برند ، می تواند موانع عمده ای در تشکیل خانواده بشمار آید .
۱- بیکاری مردان
در جوامع کنونی ، داشتن شغل جهت حفظ عزت نفس فرد حائز اهمیت است ، حتی در شرایط نامساعد کاری و وظایف کسل کننده نیز ، کار می‌تواند در شکل‌گیری شخصیت فرد و تأمین سلسله مراتب نیازهای وی (نیازهای فیزیولوژیکی ـ نیازهای ایمنی ، نیاز به تعلق اجتماعی ، نیاز به احترام و نیاز به خودیابی) مؤثر باشد . شخص بیکار بواسطه تخریب بنیانهای خوداتکایی و اعتماد به نفس ، خویشتن را عنصری بی‌هویت می‌پندارد . پدیده بیکاری در دوره‌های دراز مدت به روحیه بیکاران و بنیانهای اخلاقی جامعه ، آسیبهای جبران‌ناپذیری وارد می‌کند . متأسفانه نرخ بالای بیکاری از ویژگیهای اساسی ساختار اشتغال در ایران است . هم اکنون ناتوانی نهادهای اجتماعی و ساختار اقتصادی کشور در ایجاد فرصتهای شغلی مورد نیاز ، بیکاری را به یک مشکل حاداجتماعی تبدیل کرده است ، از جمله اثرات منفی بیکاری ، عدم ارضای نیاز به احترام فرد
می‌باشد ، به طوری که که منزلت او را در نزد خانواده و جامعه کاهش می‌دهد . مسلماً به علت بیکار بودن مردان و عدم تأمین آتیه شغلی و گاه عدم امنیت شغلی در مشاغل موقت ، میزان پذیرش مسئولیت زندگی و ازدواج از سوی مردان به عنوان نخستین انتخابگران امر ازدواج ، کاهش می‌یابد . لازم به ذکر است که به اعتقاد برخی کارشناسان یکی از دلائل عمده افزایش بیکاری مردان ، ورود زنان فارغ‌التحصیل دانشگاهها به بازار کار می‌باشد .
۲- اشتغال زنان
چندی پس از انقلاب صنعتی ، علیرغم ورود زنان به بازار کار ، موقعیت شغلی آنان ، قبل و بعد از ازدواج بسیار ضعیف بود و از نظر اقتصادی ، وابستگی بسیار زیادی به خانواده و همسر داشتند . با گذشت مدت زمانی پس از انقلاب صنعتی و گسترش موقعیت کاری در جوامع اروپایی و نیز استقلال اقتصادی زنان ، از میزان وابستگی آنها به نهاد خانواده کاسته شد و این امر آمار طلاق را در این جوامع افزایش داد .
در بسیاری از کشورهای صنعتی و نیز کشورهای رو به توسعه ، اشتغال زن در خارج از خانواده به طور همزمان به دو پدیده

مهم منجر گردید ، اولاً از اهمیت خانواده به عنوان مهمترین هسته پایدار اجتماع کاسته شد و پایه ازدواج و تشکیل خانواده لرزان گردید . ثانیاً با ناهمنوایی وظایف اقتصادی و خانوادگی زنان ، رشد موالید کاهش یافت .

در کشور ایران نیز ، همگام با دسترسی بیشتر زنان به سازمانهای آموزشی (مدارس ـ دانشگاهها) گرایش زنان به اشتغال شدت یافت و دلائل اشتغال زنان ، متعدد و متنوع گردید . این امر هر چند در ظاهر مثبت ارزیابی می‌شود ، لیکن با دقت در آمار زنان شاغل هرگز ازدواج نکرده (۳۱درصد) می توان اذعان نمود که اشتغال زنان به اشکال ذیل می تواند منجر به تأخیر ازدواج دختران گردد:

الف) برخی از پسران نگرشهای خاصی درخصوص تأمین معاش ، شرایط و مناسبات محیط شغلی زن و استقلال اقتصادی وی دارند ، در نتیجه اغلب آنها از انتخاب همسر شاغل خودداری می‌کنند . بدین ترتیب فرصت ازدواج دسته‌ای از دختران شاغل کاهش می‌یابد .

ب) برخی از مردان به دلیل وجود مشکلات اقتصادی (پایین بودن سطح درآمد ، مشکل خرید یا اجاره مسکن) ترجیح می‌دهند همسر خود را از میان دختران شاغل انتخاب نمایند ، تا با همراهی مالی وی ، بتوانند مخارج زندگی را تأمین نمایند ، لیکن

اشتغال دختران مستلزم صرف سالهایی از جوانی جهت تحصیل و اشتغال می‌باشد و نهایتاً پس از طی چنین مراحلی ، برخی از دختران شاغل به دلیل افزایش سن (با توجه به اینکه مردان ترجیح می‌دهند ، علیرغم بالا بودن سن خود ، همسری در سنین پایین انتخاب کنند) از فرصتهای ازدواج آنان کاسته می شود .

ج)برخی از دختران نیز بواسطه اشتغال و کسب استقلال اقتصادی ، ازدواج را مانع پیشرفتهای اقتصادی ـ اجتماعی خود تلقی می‌کنند . بدین ترتیب کمتر نسبت به ازدواج رغبت نشان می‌دهند .

۳- بحران مسکن

در جهان امروز تقاضای مسکن ، دستخوش هرگونه تغییر جمعیتی ، افزایش نرخ مهاجرت ، تجزیه خانواده گسترده ، پیدایش خانواده هسته‌ای و تغییرات باروری می‌باشد . از آنجا که پیدایش خانواده هسته ای از پدیده‌های جوامع صنعتی و رو به توسعه عصر حاضر است ، لذا جوانان ترجیح می‌دهند که جهت تشکیل زندگی جدید ، مستقل از والدین زندگی کنند . این امر با

توجه به حجم عظیم جمعیت و نرخهای بالای تهیه مسکن قابل تأمل است .

امروزه بحران مسکن ، بیشتر ناشی از سیاستها و برنامه های وزارت مسکن ، بیکاری ، پایین بودن قدرت خرید خانواده‌های شهری و سطح درآمد آنها می باشد ، به عبارت دیگر چنانچه توزیع درآمد جامعه نامتعادل بوده و در گروههای بالای درآمدی

متمرکز باشد ، بحران مسکن خصوصاً مبتلا به افرادی با درآمد پایین خواهد بود .

اثرات تأخیر در ازدواج

الف) سطح فردی

ـ مسئله ازدواج یکی از مسائلی است که از نظر بهداشت روانی حائز اهمیت است . افراد ازدواج نکرده ، معمولاً از ثمرات یک زندگی رضایت بخش ، ایمن و سرگرم کننده برخوردار نبوده و همیشه بلاتکلیف و سرگردان زندگی می‌کنند و در

صورت
عـدم پایبندیهای مذهبی ، اکثراً با لذت طلبی‌ها و کامجویی‌های بدلی به دنبال تکیه‌گاههای غیرحقیقی می‌باشـند تا از فشارهای روحی
آسوده شوند .
ـ از دیگر اثرات روحی ـ روانی تأخیر در ازدواج ، کم حوصلگی و بی‌رغبتی فرد در انجام امور ، احساس فقدان حمایتهای عاطفی ، احساس عدم درک از سوی دیگران ، احساس خلاء نسبت به رابطه نزدیک و صمیمانه با یک فرد از جنس مخالف ، کـاهش اعتمـاد به نفس ، احساس وابسـتگی و عـدم اسـتقلال فردی ، احساس ناامیـدی ، افسـردگی ، انزوا و نهایتاً هجوم افکار مخرب در
ذهن فرد می‌باشد .
ـ از آنجا که یکی از اهـداف ازدواج تأمین عاطفی است ، لـذا عدم دستیابی به این هدف ، موجب ناامیدی ، ناکامی و احساس شکست
برای فرد می‌شود .
ـ به طور کلی ازدواج به میزان قابل ملاحظه‌ای زنان را در برابر ابتلاء به بیماریهای روانی حفاظت می‌کند . نتایج پژوهشهای کوکرین و همکارانش (۱۹۸۱) نشان می‌دهد که خطر ابتلا به بیماریهای روانی در مجردان بیشتر است .
ـ از سوی دیگر شکست در ازدواج بهنگام و مناسب و نیز ناکامی در ارضای غرایز جنسی به طور مشروع ، می‌تواند به پرخاشگری و عدم سازگاری فرد منتهی شود . دالرد در فرضیه ناکامی ـ پرخاشگری مطرح می‌نماید که عدم دستیابی به آرزوها می‌تواند فرد را پرخاشگر نماید .
ـ راسل و ولز (۱۹۹۴) رابطه میان احساس شادکامی و خوشبختی را با ازدواج اثبات می‌کنند . به اعتقاد آنان ارتباطات شخصی نزدیک در احساس شادکامی مؤثر است و ازدواج در روابط شخصی ، بیشترین اهمیت را دارد . لذا با تأخیر در ازدواج یا تجرد دائمی ، فرد از این احساس شادکامی محروم می‌گردد .
ـ کمبل معتقد است متغیرهای چون وضع ازدواج و سن بر رضایت از زندگی تأثیر دارد . افراد مجرد رضایت از زندگی کمتری دارند .
– در یکی از نظریه های رفتاری بیان می شود که موقعیت های استرس‌زا فرد را مستعد بیماری (روان تنی) می‌کند .
هولمز و راهه در مقیاس ارزیابی سازگاری مجدد اجتماعی از افراد خواستند تا مقدار استرسی را که رویدادهای مختلف در آنها ایجاد می کنـد ، رتبه بندی نمایند . برخی از رویدادهای زندگی ، ورودی مثبت و برخی خروجی های منفی هسـتند که به نظر
می‌رسد این دسته ، استرس بیشتری ایجاد می‌کنند (پی کل ـ ۱۹۷۴) مسئله ازدواج در رتبه هشتم این جدول قرار دارد .
ب) سطح خانوادگی
تأخیر در ازدواج می‌تواند در سطح خانوادگی نیز معضلاتی در پی داشته باشد که در ذیل به برخی از این پیامدها اشاره می نمائیم:
۱– کاهش حمایتهای مختلف خانواده (از نظر مالی ، عاطفی ، فکری ، . . .) از وقوع ازدواج فرد به دلائل ذیل:
الف) گاه به دلیل تأخیر و بهنگام نبودن ازدواج فرد ، هیچ گونه رغبت ، اشتیاق و همکاریی بین اعضای خانواده در این امر

وجود ندارد .

ب) گاه فرد مجرد با افزایش سن دچار وسواس در انتخاب می شود ، این موضوع خانواده را با دشواریهایی در ازدواج وی مواجه می‌نماید .

ج) گاه فرد مجرد از سوی خانواده به عنوان فردی مزاحم و سربار معرفی می شود که توانایی تشکیل و اداره زندگی را ندارد .

۲- احساس نگرانی والدین از آینده مبهم و سردرگم فرد مجرد (علی الخصوص دختر) و احساس ترس از آینده او ، در صورت فوت والدین و عدم حمایت یا حتی آزار سایر اعضای خانواده نسبت به فرد مجرد .

۳- سلب قدرت برنامه ریزی مالی (خرج یا پس انداز) در خانواده به جهت بلاتکلیفی در مورد ازدواج یا عدم ازدواج فرزندان .

۴- عدم پذیرش افکار ، نظرات و پیشنهادات فرد مجرد از سوی اعضای خانواده و فامیل ، با توجیه ناپختگی وی در مسائل زندگی .

ج) سطح اجتماعی

از آنجا که جامعه متشکل از واحدهای کوچکی به نام «خانواده» می باشد ، لذا تأخیر در ازدواج و در بدترین حالت ، عدم ازدواج برخی از مجردین ، بنیانهای خانواده را با خطر اضمحلال مواجه کرده و موجب اختلال در کارکردهای خانواده و کم بها

شدن خانواده و ارزشهای آن می‌شود . محققان در مطالعهٔ علل آسیبهای اجتماعی ، به رابطه بین عدم ازدواج و تجرد با وقوع برخی از مفاسد و جرائم اخلاقی پی برده اند . به گفتهٔ ویل دورانت «تأخیر در ازدواج شهرها را پر از مردان و زنانی کرده است که تنوع در تحریکات شهوانی را بر وظایف پدری ، مادری و خانه‌داری ترجیح می‌دهند . در واقع منشاء تغییرات اخلاقی در اجتماعات کنونی ، تأخیر در ازدواج است .»

از دیگر صدمات اجتماعی تأخیر در ازدواج کاهش تدریجی پویایی اجتماعی ، کاهش سلامت جامعه و احساس سرخوردگی بسیاری از جوانان مجرد است که مخالف با فطرت خود عمل می‌نمایند .

منبع

سیده فاطمه محبی ـ زهره سمیعی

ازدواج آرزوی پر دردسر

ازدواج چالش مهم جامعه

ازدواج ، با این که یکی از رویایی ترین آرزوهای هر انسانی در سنین جوانی است اما امروز به یکی از چالش های مهم جامعه جوان کشور تبدیل شده است . و این چالش هنگامی از اهمیت فزونتری برخوردار می شود که تنها لحظه ای بر روی آمارهای رسمی و غیررسمی تعداد دختران و پسرانی که در انتظار این رویداد مهم زندگی هستند و دیگر از حد متوسط سن ازدواجشان گذشته است نظر افکنیم .

از سوی دیگر طی سال های اخیر ارایه آمارهایی در ارتباط با معضلاتی چون بیکاری ، اعتیاد ، بزهکاری و . . . مشکلات سر راه ازدواج را دو چندان ساخته و نگرانی های زیادی را میان مردم و به ویژه قشر جوان دامن زده است .
آخرین بررسی ها در مورد وضعیت ازدواج جوانان نشانگر تغییر و تحولات در الگویابی ، کاهش شدید کارکرد خانواده و تحمیلی شدن ازدواج هاست ، به طوری که طی چند سال اخیر شمار متأهلین جوان در میان هر دو جنس دختر و پسر کاهش یافته که این مسأله نیز بیانگر افزایش سن ازدواج و وقوع بسیاری از ازدواج ها در سنین بزرگسالی است .
براساس برخی آمارهای موجود ، میانگین سن ازدواج در میان پسران ?? و در دختران ?? سال است که البته تا چند سال پیش این آمار در پسران ?? و در دختران ?? سال ذکر شده بود .
کارشناسان عمده ترین دلایل عدم ازدواج میان جوانان را نداشتن شغل ، ناتوانی مالی والدین در تدارک مراسم ازدواج فرزندان ،
عدم امکان تهیه مسکن مناسب ، نداشتن توانایی مالی کافی ، شروط دست و پاگیر برخی خانواده ها و . . . می دانند که سایر دلایل در کنار این عوامل قرار داشته و از درجه اهمیت کمتری برخوردارند که به عنوان مثال می توان به ترس از ازدواج و عدم تأمین زندگی در آینده ، تجملی شدن مراسم مختلف ، نبود حس مسوولیت پذیری در طرف مقابل ، نداشتن اعتماد کامل به
همسر و . . . اشاره کرد .
همچنین به اعتقاد صاحب نظران از اصلی ترین دلایلی که باعث بروز بحران در دهه کنونی در مسأله ازدواج شده است به هم خوردن ضریب جمعیتی ایران در دهه ??-?? و رشد نامتعارف آن است به طوری که تعداد پسران آماده ازدواج نسبت به دختران ، در دهه کنونی بی سابقه بوده است .
براین اساس با توجه به حفظ هنجار اختلاف سنی در ازدواج و فرض ثابت ماندن سایر شرایط اگر شمار هر گروه سنی دختران را با تعداد پسران گروه بعد مقایسه کنیم ، به این نتیجه خواهیم رسید که تعداد قابل توجهی از دختران آماده ازدواج ، امکان برقراری چنین پیوندی را با یک مرد جوان نخواهند داشت .
این در حالی است که فاصله میان بلوغ ، سن مسوولیت پذیری ازدواج و تأخیر در هویت یابی جنسی موجب تأخیر در دستیابی به نیاز طبیعی جوانان و شکل گیری و رشد هویت آنان در خارج از چارچوب خانواده شده است .
اشتغال ، سنگ اول !
با توجه به نرخ رشد بیکاری در سال های اخیر ، داده های آماری بخش عمده این بیکاران را نیروهای جوان جامعه نشان می دهد .
نیروهایی که در طی سال های اخیر با توجه به رشد فزاینده دانشگاه ها در پذیرش دانشجو ، از میان تحصیلکرده ها هستند (که البته در این بین نمی توان ضعف نظام آموزشی در کشور را در پرورش نیروها بی اهمیت دانست)
عدم وجود سیستم اطلاع رسانی شغلی مناسب و دقیق نیز جهت آشنایی هر چه بیشتر جوان با نیازهای بازارکار و چگونگی راه اندازی مشاغل گوناگون و . . . این وضع را تشدید کرده است .
مسکن ، سنگ دوم !
افزایش قیمت ها و به تبع آن افزایش اجاره و یا خرید مسکن در شهرها (به ویژه شهرهای بزرگ مثل تهران) موجب شده است که تهیه مسکن و تأمین مخارج زندگی برای جوانان دشوار و تقریبا غیرممکن شود .

اعـداد و ارقـامی که بر روی شـیشه دفاتر املاک نصب شـده است و یا آن چه که در صـفحات آگهی های جرایـد درخصوص قیمت
های مسکن استیجاری آمده است ، بسیاری از افراد ازدواج کرده را از ازدواج خود پشیمان می کند تا چه رسد به این که جوانان مجرد با دیدن این قیمت ها تمایلی به ازدواج پیدا کنند .
یک کلام: مشکلات اقتصادی !
براساس نظرات جوانان و اعتقاد صاحب نظران و کارشناسان امور اجتماعی ، عمده ترین مانع بر سر ازدواج جوانان در کشور ، بحث معضلات اقتصادی است . بنابراین اتخاذ سیاست هایی برای رفع و حل این نوع مشکلات اولین و مهم ترین قدم در جهت رفع موانع ازدواج به شمار می آید .
لذا پرداختن به این مسأله به دلیل گستردگی ابعاد گوناگون آن نیازمند عزم ملی است و مشارکت فعال نهادهای دولتی و غیر دولتی را می طلبد .
بسیاری از کارشناسان بر این باورند که ایجاد یک تحول اساسی در نظام مدیریت کشور و ایجاد اشتغال واقعی برای جوانان ، بالاـ بردن وام ازدواج و کمـک هـای حـداقلی دولت ، تنها به مثابه مسـکنی بر این درد خواهـد بود و درمان قطعی این مشـکل نیست .
هرچند طی سال های اخیر اقدامات خوبی در جهت تسریع در روند ازدواج جوانان و ایجاد فرهنگ ازدواج آسان میان اقشار جوان انجام شده است اما با استناد به آمار موجود ناکافی بوده و به صورت محسوسی خود را نشان نداده است ، از این رو باید اقدامات وسیع تر و پردامنه تری در این رابطه انجام پذیرد .
بـدیهی است فرهنـگ سازی رسانه های تصویری و مکتوب ، هشـدار به خانواده ها در کاهش توقعات ، آسان گیری ، تسـهیل فرایند
امور ، تشویق جوانان به کار و ازدواج و تشکیل خانواده ، اشتغال آفرینی و . . . همه از نیازهای ضروری جامعه ما محسوب شده و البته در این میان بانک ها نیز باید با آسان گیری و تسهیل قوانین و شیوه های اعطای وام و در صورت امکان افزایش مبالغ وام های ازدواج و . . . زمینه را برای ایجاد شادی و نشاط در جامعه و میان قشر جوان فراهم نمایند .

منبع

روزنامه جوان

جوانی و ازدواج

مقدمه

با فرا رسیدن بهارِ بلوغ و شکوفا شدنِ گل های جوانی, در ذهن پسران و دختران, احساسی پنهان به جنس مخالف رخ می نمایاند که در گذر زمان و با رشد فیزیکی جسم, نیرومندتر می شود و سرانجام به صورت میل و غریزه جنسی, ظهور و بروز پیدا می کند . به همراه بلوغ جنسی, سایر غرایز خفته نیز در وجود جوان بیدار می شود . بلوغ, عواطف و احساسات جوان را شکوفا می کند, او را با دنیای جدیدی آشنا می سازد و جوان در خود احساس تازه ای را می

بیند .

غریزه جنسی, یک خواسته طبیعی است که باید به درستی و به طور صحیح به آن پاسخ داده شود, زیرا در غیر این صورت, اثرات نامطلوبی را در پی خواهد داشت . همان طور که نمی توان این خواسته طبیعی و خدادادی را نادیده انگاشت و یا آن را سرکوب کرد, چرا که باعث بروز بحران های روحی و اخلاقی در فرد می شود, همان گونه نیز نمی توان آن را بی قید و شرط و آزاد گذاشت, زیرا آدمی را به منجلاب فساد اخلاقی می کشاند و از راه صحیح زندگی خارج می کند .

منطقی نیست که بگوییم این میل, تنها برای لذت جویی و هوس رانی است, چرا که غرض خداوند از ایجاد این کشش و جاذبه جنسی, علاوه بر لذت جویی زن و مرد از یک دیگر, تولید و بقای نسل, ایجاد مهر و محبت و آرامش و سکون روح و روان هریک از آنان است که با ازدواج میسر است .

ازدواج در اسلام

اسلام با در نظر گرفتن نیازهای واقعی و طبیعی انسان از یک سو و با عنایت به مصالح فرد و اجتماع از دیگرسو, ازدواج را به عنوان بهترین راه و مناسب ترین شیوه برگزید . اسلام, آدمی را از تنهایی و تجرد نهی می کند و برای تأمین و ارضای غریزه جنسی او, ازدواج را راه کار عملی می داند و حتی در مواردی که خطر انحراف و فساد وجود دارد, ازدواج را بر او واجب و ضروری می داند .

در اهمیت ازدواج که پیامبر اسلام (ص) فرمود: (من تزوّج احرز نصف دینه; کسی که ازدواج کند نیمی از دین خود را حفظ کرده است) .۱ و نیز فرمود: (النکاح سنتی فمن رغب عن سنتی فلیس منی;۲ ازدواج سنت من است, پس هرکس از سنت من روی گردان شود از من نیست .)

وقتی که غریزه جنسی از راه صحیح و شرعی ارضا شود و روح پر اضطراب انسان اعتدال و آرامش یابد, حقایق زندگی را بهتر درک می کند و به سوی دین و سعادت خود, گام های بزرگ تری برمی دارد .

فلسفه ازدواج

شاید بعضی افراد هنگام ازدواج این سؤال در ذهنشان نقش ببندد که چرا انسان ازدواج می کند و به عبارت دیگر, فلسفه ازدواج چیست ؟

خداوند سبحان در قرآن مجید فلسفه ازدواج را آرامش روح و روان و ایجاد پیوند دوستی و محبت بیان می کند و این را از نشانه های خود می خواند: (ومن آیاته ان خلق لکم من انفسکم ازواجاً لتسکنوا الیها وجعل بینکم مودة ورحمة;۳ از نشانه های او این است که برای شما همسر آفرید تا با او آرام بگیرید و میان شما مهر و محبت قرار داد .)

انتخاب همسر

اسلام انتخاب همسر را به عهده هریک از پسر و دختر گذاشته تا با واقع بینی, مآل اندیشی,تفکر و مشورت با والدین و افراد مطمئن, همسر خود را انتخاب کنند . جوانی که هنوز فراز و نشیب های زندگی و سختی ها و مشکلات فرا روی آن

را به طور کامل تجربه نکرده, نباید خود را بی نیاز از مشورت با خانواده و بزرگ ترها بداند . ضمن این که بزرگان خانواده نیز نباید به حقوق فرزندان خود بی اعتنا و بی تفاوت باشند . البته پدر و مادر و بزرگان باید راهنمای آنان باشند, اما تصمیم گیری نهایی را باید خود پسر و یا دختر بگیرند .

عن ابن ابی یعفور عن ابی عبدالله (ع) قال: (قلت له: انی ارید ان اتزوج امراةً و اِنّ ابویّ ارادا غیرها قال تزوّج التی هویت ودع التی یهوی ابواک;۴ ابن ابی یعفور می گوید: به امام صادق (ع) عرض کردم: من می خواهم با زنی ازدواج کنم, ولی پدرم و مادرم زن دیگری را می خواهند به همسری من درآورند . امام (ع) فرمود: زن دل خواه خود را بگیر و آن زنی را که پدر و مادرت می خواهند, ترک کن)

آثار ازدواج

ازدواج آثار فردی, اجتماعی و اقتصادی فراوانی دارد . از نظر فردی, انسان متأهل, احساس مسئولیت می کند و چشمش از نگاه به نامحرم پاک می شود و قلب سلیم پیدا می کند . پیامبر (ص) فرمود: (هرکدام از شما توانایی دارید همسر اختیار کنید, زیرا ازدواج, چشم را از نامحرم بهتر می پوشاند و پاک دامنی نیکوتری می بخشد .)۵

از نظر اجتماعی نیز ازدواج پیامدهای مثبتی دارد . کاهش فسادهای اخلاقی و جنسی, تضمین سلامت روانی افراد, ایجاد محیطی امن و آرام برای یکایک اشخاص و... از جمله آثار و فواید مثبت ازدواج است .

معیارهای گزینش همسر

یکی از معیارهای مهم در گزینش همسر, مسئله هم شأن بودن دختر و پسر است . اسلام به هم شأن بودن دختر و پسر در امر ازدواج تأکید کرده و با واژه (هم کفو) از آن یاد کرده است; یعنی دختر و پسر باید از نظر دین, اخلاق, فرهنگ و اصالت خانوادگی هم سنگ و همانند هم باشند . متأسفانه بعضی خانواده ها به معیارهای غیر صحیح و ساختگی از جمله: ثروت, مقام و شغل, ماشین, خانه و غیره اهمیت بیشتری می دهند و معیارهای صحیح و اصولی را فرع بر آن ها می دانند . طبیعی است که با چنین نگرشی, زندگی استحکام و دوام طولانی نخواهد داشت . دین, اصول زندگی و اخلاق, رکن بهزیستی است . دختر و پسر دین دار و با اخلاق, شایسته یک دیگرند و در صورت ازدواج, سعادت مند خواهند شد . ازدواج خوب و شایسته هماره مایه آرامش روح و روان و آسایش جسم و جان است و اساس خوش بختی و سعادت دختران و پسران را بنیان می نهد و زندگی آنان را پایدار می سازد . اگر دختر و پسر هم شأن نباشند و تن به ازدواج دهند, نگرانی ها و ناراحتی های فراوانی را به وجود می آورند . مگر این که یکی هم رنگ دیگری شود و با بی اعتنایی به معیارهای اصولی, بنیان خانواده را بنا کنند, که البته چنین زندگی ای همانند ساختمانی است که پایه آن را کج بنا نهاده اند و هر لحظه احتمال ریزش دارد .

به دلیل اهمیت فوق العاده مسئله ازدواج در زندگی هریک از جوانان, موضوع پژوهش این شماره از مجله را جوان و ازدواج قرار دادیم تا مشتاقان به مقاله نویسی با گزینش یکی از موضوع های پیش نهادی, به تحقیق و پژوهش پرداخته و با بهره جستن از متون و منابع معرفی شده, حاصل زحمات خود را به دفتر نشریه ارسال دارند .

منبع

سید محمّدرضا حسینی

پی نوشت ها

۱ـ اصول کافی, ج۵, ص۳۲۸, حدیث۲ .

۲ـ بحارالانوار, ج۱۰۳, ص ۲۲۰ .

۳ـ روم (۳۰) آیه ۲۱ .

۴ـ اصول کافی, همان, ص ۴۰۱, حدیث۱ .

۵ ـ مستدرک الوسائل, ج۲, ص ۵۳۱, حدیث ۲۱ .

ازدواج و اهداف

مقدمه

ازدواج ، فرایندی از تعامل بین زن و مرد است که از مسائل حیاتی و سرنوشت ساز محسوب می‌شود . ازدواج ، پیوندی است مقدس که خاستگاه همه انسان‌ها بوده و ریشه در طبیعت آنان دارد . از ثمرات مهم ازدواج ، تشکیل جامعه آرمانی ، بقای

نسل ، پیوند زدن نسل‌ها و تحویل نسل نو به جهان است .

ازدواج موفق می‌تواند مایه آسایش جسم و آرامش روان گردد و اساس سعادت و بهروزی پسران و دختران را بنیان نهد . بر عکس ، ازدواج ناموفق ممکن است منشأ بزرگ‌ترین نگرانی‌ها و ناراحتی‌ها شود و بنای بدبختی و تیره روزی جوان را پایه گذاری کند .

یکی از اندیشمندان می‌نویسد: «زناشویی ، در ردیف نظم هایی قرار دارد که آفریدگار جهان ، اساس آن را بنا نهاده است . هیچ امری در زندگی نمی‌تواند به اندازه ازدواج ، بهروزی یا تیره بختی به بار بیاورد ، و در جهان ، برای هیچ چیز دیگری به اندازه ازدواج لازم نیست که انسان روح و قلب خود را آماده سازد» . (۱) از این رو اسلام به مسئله ازدواج اهمیت داده و با عزوبت و تجرد مخالفت کرده است .

این نوشتار می‌کوشد بعضی از محورها را بررسی کرده و برخی دیگر را به عنوان « محورهای پژوهشی» معرفی نماید تا علاقه‌مندان به مقاله نویسی ، در باره آنها تحقیق و پژوهش کنند .

اهداف ازدواج

ازدواج ، اهداف متعددی دارد که به بعضی از آنها اشاره می‌شود:

۱ – آرامش روح و روان: از تعالیم اسلام استفاده می‌شود که یکی از مهم‌ترین و شاید اولین انگیزه ازدواج ، ایجاد آرامش روح و روان است . ازدواج موجب می‌شود زن و مرد احساس آرامش کنند ، زیرا زنان آرامش دهنده روانی مردانند و زن و مرد به دوستی با هم نیازمندند . قرآن ، یکی از فلسفه‌های ازدواج را آرامش روانی بیان کرده است . (۲)

۲ – تأمین نیازهای جنسی: انسان دارای مجموعه‌ای از نیازها و غرایز است که عدم ارضا یا ارضای غیر صحیح هر

کدام از آنها ، شخصیت او را متزلزل کرده و پیامدهای منفی را در پی دارد . یکی از نیرومندترین غرایز ، غریزه جنسی است که از طریق ازدواج تأمین می‌گردد، (۳) زیرا ازدواج ، بر آوردن خواهش طبیعت و پاسخ گویی به ندای فطرت است .

از آن جا که ازدواج‌های سالم ، نقش بنیادی در تشکیل جامعه آرمانی داشته و زن و مرد را از انحراف و گناه مصون می‌دارد ، بر این اساس ، تنها وسیله طبیعی و مشروع ارضای این غریزه ، ازدواج شمرده شده است .

۳- بقای نسل: فرزندان ، میوه‌های شیرین بوستان ازدواج هستند . شخصیت زن و مرد با برخوردار شدن از فرزند ، کامل شده و حیات آنان با نسل نو ادامه می‌یابد . وجود فرزند ، باعث گرمی ، پویایی و صفای کانون خانوادگی می‌شود .

از دیدگاه اسلام نیز وجود فرزند صالح ، برای پدر و مادر ، یک عمل نیک محسوب می‌شود . امام زین‌العابدین‌علیه السلام فرمود: «من سعادهٔ الرّجل ان یکون له ولد یستعین بهم؛ (۴) از سعادت انسان ، داشتن فرزندانی است که از آنان استعانت جوید .»

در آموزه‌های دینی به این مسئله بسیار توجه شده است ، تا آن جا که پیشوایان اسلام ، داشتن زن شایسته را از سعادت‌های مرد شمرده (۵) و از آن به عنوان نعمت یاد کرده‌اند . (۶) افزون بر آن ، ازدواج را عامل حفظ و کامل شدن دین دانسته اند . (۷) پیامبر اسلام‌صلی الله علیه وآله‌فرمود: «هیچ کانونی در اسلام بر پا نشده است که نزد خدا محبوب‌تر از کانون ازدواج باشد .» (۸)

استاد شهید مطهری نیز در باره اهمیت و نقش ازدواج می‌نویسد: ازدواج ، اولین مرحله خروج از خودِ طبیعیِ فردی و توسعه پیدا کردن شخصیت انسان است . . . (۹) یک پختگی هست که فقط در پرتو ازدواج و تشکیل خانواده پیدا می شود . این پختگی در مدرسه ، در جهاد با نفس ، در نماز شب ، و حتی با ارادت به نیکان هم پیدا نمی‌شود؛ این را فقط در ازدواج باید به دست آورد . (۱۰)

علامه محمدتقی جعفری‌رحمه الله‌فرمود: «برتراند راسل (فیلسوف مشهور) به من نوشت: چرا اسلام این قدر به ازدواج بها داده و برایش قانون وضع کرده است ؟ در جواب او نوشتم: مسئله انسان است؛ با ازدواج می‌خواهد انسان به وجود آید .» (۱۱)

موانع و مشکلات ازدواج

هر جوانی به طور طبیعی به ازدواج و تشکیل خانواده علاقه‌مند است . غریزه جنسی از انسان می‌خواهد هر چه زودتر این نیاز طبیعی را اجابت کند ، لیکن در خارج چنین نیست؛ بدین معنا که اغلب ازدواج‌ها در سنین طبیعی و مطلوب انجام نشده و عملاً به تأخیر می‌افتد .

حال این پرسش مطرح می‌شود که با توجه به اهمیت ازدواج و خواست جوانان ، چرا ازدواج‌ها به تأخیر می‌افتد ؟ حتی بعضی از جوانان – بر خلاف میل طبیعی خود – چندان به آن رغبت ندارند ؟

آنچه باعث شده ازدواج‌ها به تأخیر بیفتد ، وجود موانع و مشکلاتی است که می‌توان آنها را به دو نوع خیالی و واقعی تقسیم نمود . البته میزان تأثیر گذاری این موانع ، یک سان نبوده و برخی از آنها مشکلات جدی محسوب شده و برخی دیگر ، تأثیر گذاری کمتری دارند . در این مقاله ، به طور اختصار به بعضی از موانع اشاره می‌شود:

۱ – اختلافات والدین: جوانان ، کودکان دیروز هستند که در کنار پدر و مادر خویش بزرگ شده و شاهد دعواها و درگیری آنان بوده‌اند . این کشمکش‌ها و اختلافات در جوانان تأثیر می‌گذارد و آنها را از تشکیل خانواده ناامید می‌سازد ،

زیرا
تصور می‌کنند سرنوشت زندگی مشترک ، همین چیزی است که والدینشان به آن رسیده‌اند .
برخی جوانان در پاسخ این سؤال که چرا ازدواج نمی‌کنید ؟ اختلافات خانوادگی و ازدواج ناموفق والدین خود را علت آن ذکر
می‌کنند .
۲ -ازدواج‌های ناموفق: یکی از مشکلات ازدواج ، تشکیل خانواده‌های ناموفق است . هنگامی که جوان پا به عرصه اجتماع می‌گذارد ، با ازدواج‌های شکست خورده روبرو می‌شود که نگرش او را به ازدواج تغییر می‌دهد ، زیرا احساس می‌کند ثمره ازدواج‌ها ، شکست و به جای گذاشتن فرزندان طلاق است .
برای رفع این مشکل ، باید ازدواج‌ها بر اساس معیارهای علمی و ارزش‌های دینی صورت گیرد تا جوانان شاهد این گونه ازدواج‌ها نباشند . البته جوانان عزیز نیز باید با بینش عمیق ، مسائل اجتماعی را پی‌گیری نموده و ازدواج‌های شکست خورده را به اصل ازدواج ربط ندهند . افزون بر آن ، همان گونه که در جامعه ازدواج‌های ناموفق وجود دارد ، ازدواج‌های آرمانی و موفق نیز وجود دارد که جوانان می‌توانند آنها را الگو قرار دهند .
۳- ادامه تحصیلات: عاملی دیگر که موجب تأخیر ازدواج می‌شود ، ادامه تحصیلات پسر یا دختر است . اغلب پسران و دختران علاقه دارند تحصیلاتشان را ادامه دهند . از طرف دیگر ، ازدواج را با درس خواندن ناسازگار می‌دانند ، زیرا ازدواج ، مسئولیت آفرین است و تأمین هزینه زندگی برای پسر ، و رسیدگی به امور خانه برای دختر ، مانعی بر سر راه تحصیل آنان است و فرصت درس خواندن را از آنان می‌گیرد .
برای رفع این مشکل ، نخست باید فرهنگ سازی کرد؛ به این معنا که جوانان معتقد شوند با ازدواج کردن نیز می‌توانند ادامه تحصیل دهند . افزون بر آن ، والدین نیز می‌توانند تدبیری اتخاذ نمایند که ازدواج فرزندانشان مانع تحصیل آنان نشود .
همچنین حکومت می‌تواند با به کار گرفتن شیوه‌های مناسب ، جوانان را در رفع این مشکل یاری نماید .
۴ - مشکلات اقتصادی: یکی از موانع جدی ازدواج ، فقر و مشکلات اقتصادی خانواده هاست که در موارد زیر بیشتر ظهور و نمود پیدا می‌کند و موجبات به تأخیر افتادن ازدواج را فراهم می‌کند:
الف - مخارج عروسی؛
ب- تهیه مسکن؛
ج - تأمین مخارج زندگی؛
د- . تهیه جهیزیه و لوازم منزل .
متأسفانه به دلیل وجود مشکلات اقتصادی ، بسیاری از جوانان اوقات جوانی خود را در حال تجرد به سر می‌برند . این گروه از جوانان با وضع بسیار دشواری روبرو هستند . از یک طرف میل دارند مانند سایر جوانان ازدواج کنند و از طرف دیگر ، امکانات و قدرت مالی آن را ندارند .
هر چند مشکلات اقتصادی از عوامل مهم تأخیر ازدواج می‌باشد ، ولی می‌توان با اتخاذ سیاست‌های منطقی ، این مشکل را کم رنگ نمود؛ بدین صورت که هزینه‌های ازدواج کاهش داده شود و ازدواج‌ها بدون تشریفات و هزینه‌های کمر شکن صورت گیرد . آیا نمی‌توانیم جشن ازدواج را به جای تالارها در خانه‌ها و به صورت ساده و با صفاتر برگزار کنیم ؟ ! آیا نمی‌توانیم در ازدواج ، از چشم و هم چشمی‌ها و رقابت‌ها پرهیز کرده ، سیره معصومان‌علیهم السلام‌را الگو قرار دهیم تا هم خود و هم

فرزندان جوانمان با آرامش خیال ، زندگی مشترک را شروع کنند .
البته دولت نیز می‌تواند با اتخاذ سیاست‌های راهبردی مانند: دادن وام ، واگذاری مسکن و . . . مشکلات را حل کند .
جوانان عزیز نیز باید توجه داشته باشند که بسیاری از زنان و مردان در ابتدای زندگی ، صاحبِ خانه ، ماشین و . . . نبودند ، بلکه به تدریج این امکانات را به دست آورده‌اند؛ حتی بعضی از آنها هنوز این امکانات را هم ندارند؛ با وجود این به خوبی و خوشی زندگی خود را ادامه می‌دهند .
۵ – بیکاری یا شغل نامناسب: بعضی از جوانان بدان دلیل ازدواج نمی‌کنند که شغل مناسبی ندارند . در جامعه ما داشتن شغل به صورت یکی از معیارهای ازدواج در آمده است . یکی از پرسش‌های اساسی که در هنگام خواستگاری مطرح می‌شود ، مربوط به شغل پسران است . از سوی دیگر ، جوانان نیز تصور می‌کنند که مسئولیت تأمین همسر و زندگی ، جز با داشتن شغل مناسب امکان‌پذیر نیست . در این راستا ، هم والدین و هم حکومت وظیفه دارند جوانان را در رفع این مشکل یاری
نمایند .
۶ – عدم شناخت صحیح از همسر آینده: یکی دیگر از مشکلاتی که بر سر راه جوانان قرار دارد ، «مشکل انتخاب همسر» است؛ بدین معنا که دختران و پسران نمی‌دانند چه کسی را با چه معیارها و خصوصیاتی به عنوان همسر خود انتخاب نمایند . (۱۲) واقعیت این است که مسئله فوق ، از مسائل بزرگ و مهمی است که جوانان با آن مواجه هستند ، مخصوصاً آن گروه از جوانان که در امر ازدواج وسواس داشته و در صددند همسر آرمانی و ایده آلی داشته باشند . طبق یک نظرسنجی انجام شده از بعضی دانشجویان ، یکی از موانع جدی ازدواج را عدم شناخت صحیح از همسر آینده دانسته‌اند . (۱۳) برای رفع این مشکل ، راه کارهایی وجود دارد؛ مانند: مشورت با صاحبان تجربه و مد نظر قرار دادن معیارها و ویژگی‌هایی که در اسلام برای انتخاب همسر ذکر شده است .
۷ – باورها و سنت‌های غلط: بی‌تردید ازدواج باید بر اساس باورها و سنت‌های دینی به وجود آید . متأسفانه گاهی اوقات سنت‌ها نادیده گرفته شده ، آداب و رسوم غلط جایگزین آن می‌شود . این سنت‌ها در قالب‌های مختلف ظهور می‌کند: مهریه‌های سنگین ، جهیزیه‌های گران قیمت و لوکس ، خرج‌ها و تشریفات زاید و . . . از نمونه‌ها و مصادیق سنت‌های غلط هستند . در برخی از اقوام ، این نگرش حاکم است تا زمانی که دختر و پسر بزرگ‌تر در خانه وجود دارد ، نباید دختر و پسر کوچک‌تر ازدواج نمایند . در برخی از مناطق دیگر این فرهنگ حاکم است که ازدواج‌ها حتماً باید به صورت فامیلی باشد . سخت‌گیری‌های غیر منطقی والدین و اطرافیان نیز ، از مشکلات جدی ازدواج محسوب می‌شود . متأسفانه در بعضی از موارد ، پدر و مادر و اطرافیان دختر یا پسر از روی خود خواهی و باورهای غلط ، مانع ازدواج فرزندان خویش می‌شوند و عملاً تیشه به ریشه آنان می‌زنند . دخالت‌های بی جا و اعمال نظر غیر معقول آنان موجب شده است که بعضی دختران ، خواستگارهای مناسب خویش را از دست داده و خانه نشین شوند . چه بسا پسرانی که در اثر رفتار والدین و یا سنت‌های غلط حاکم در جامعه ، ازدواج‌های ناموفق انجام داده و یا اصلاً موفق به تشکیل خانواده نشده‌اند . طبق یک نظر سنجی که از بعضی جوانان به عمل آمده ، مشخص شده سنت‌های غلط و رفتار والدین ، مانع بزرگ ازدواج جوانان بوده است . (۱۴) بر این اساس ، برای از بین بردن باورها و سنت‌های غلط ، باید فرهنگ سازی شود تا ازدواج‌ها بر اساس سنت‌ها و باورهای دینی صورت گیرد .
۸ – ارضای نامشروع: کشش جنسی ، یک واقعیت خدادادی و طبیعی است که باید ارضا شود . منتها ارضای آن

ممکن است به دو صورت قانونی و غیر قانونی صورت گیرد . اگر زمینه‌های ازدواج جوانان فراهم نشود ، به ارضای غیر قانونی و نامشروع روی می‌آورند و در این صورت ، از رونق ازدواج کاسته شده و آن را به تأخیر می‌اندازد ، زیرا با این عمل ، آتش شهوت خاموش می گردد .

در آموزه‌های دینی ، ازدواج ، تنها راه صحیح ارضای تمایل جنسی شمرده شده است . (۱۵) اسلام جوانان را از هر گونه ارضای غیر قانونی غریزه جنسی بر حذر داشته است . پیامبر گرامی اسلام‌صلی الله علیه وآله‌خطاب به جوانی فرمود:

«ای جوان ! ازدواج کن و از زنا بپرهیز ، که زنا ریشه‌های ایمان را از دلت بر می کَند .» (۱۶)

۹ – ضعف باورهای دینی: یکی از ویژگی‌های اسلام این است که به انسان‌ها امید می‌دهد . اگر امید نباشد ، زندگی بی معنا خواهد بود و انسان‌ها از هر گونه تلاش و کوششی در رفع نیازهای خود دست بر می‌دارند . در آموزه‌های دینی سفارش شده که اگر جوانان ازدواج کنند ، خداوند مشکلات آنان را حل می‌نماید . قرآن می‌فرماید: «جوانان بدون همسر را همسر دهید . . . اگر فقیر باشند ، خداوند با فضل و رحمت خود ، آنان را غنی و بی نیاز می کند . . .» (۱۷) . پیامبرصلی الله علیه وآله‌فرمود: «همسر بگیرید که به یقین ، رزق شما را زیاد می کند» . (۱۸) امام صادق‌علیه السلام‌نیز همسر را موجب افزایش رزق دانسته است . (۱۹) پیامبرصلی الله علیه وآله‌فرمود: «کسی که ازدواج را از ترس فقر و ناداری ترک کند ، همانا به خداوند گمان بد برده است ، زیرا خداوند می‌فرماید: اگر فقیر باشند ، خداوند با فضل و رحمت خویش آنان

را بی نیاز می‌سازد .» (۲۰)

تجربه و شواهد تاریخی نیز نشان می‌دهد کسانی که ازدواج کرده‌اند ، مشکلات اقتصادی آنان کمتر شده است . متأسفانه امروزه باورهای دینی رو به ضعف نهاده است . هر گاه از جوانان سؤال می‌شود چرا ازدواج نمی کنید ؟ بدون آن که از وعده‌های الهی سخن به میان آورند ، مشکلات اقتصادی و موانع دیگر را مطرح می‌نمایند؛ در حالی که یک مسلمان باید به وعده

های الهی امیدوار باشد ، زیرا وعده‌های الهی تخلف‌ناپذیر است .

منبع

علیرضا انصاری

پینوشت ها

۱- ما و فرزندان ما ، ص ۸۴؛ به نقل از: محمد تقی فلسفی ، بزرگسالان و جوانان ، ج ۲ ، ص ۲۳۱ – ۲۳۷ .

۲- روم (۳۰) آیه ۲۱ .

۳- شکوه نوابی نژاد ، مشاوره ازدواج ، ص ۶ .

۴- وسائل الشیعه ، ج ۱۵ ، ابواب احکام الاولاد ، ح ۱ .

۵- کافی ، ج ۱ ، ص ۳۲۷ .

۶- وسائل الشیعه ، ج ۱۴ ، ص ۲۳ .

۷- مکارم الاخلاق ، ص ۹۹ .

۸- وسائل الشیعه ، همان ، ص ۳ ، ح ۴ .

۹- تعلیم و تربیت در اسلام ، ص ۲۵۱ - ۲۵۲ .

۱۰- همان ، ص ۳۹۸ ، با اندکی تغییر .

۱۱- علی اکبر مظاهری ، جوان و انتخاب همسر ، ص ۷ .

۱۲- همان ، ص ۷۱ .

۱۳- شکوه نوابی نژاد ، همان ، ص ۱۸ .

۱۴- همان .

۱۵- محمد تقی فلسفی ، بزرگسالان و جوانان ، ج ۲ ، ص ۲۳۴ .

۱۶- مکارم الاخلاق ، ص ۹۹ .

۱۷- نور (۲۴) آیه ۳۲ .

۱۸- وسائل الشیعه ، ج ۳ ، ص ۷ .

۱۹- تفسیر نورالثقلین ، ج ۳ ، ص ۵۹۹ .

۲۰- وسائل الشیعه ، همان ، ص ۵ .

سنّ ازدواج

عوامل افزایش و راهبردهای کاهش آن

بالا رفتن سن ازدواج یکی از معضلات مهم جوامع بشری است؛ زیرا با افزایش سن ازدواج ، جوانان از شیوه بهنجار ارضای غریزه جنسی و آثار و فواید آن محروم می شوند . در جوامع گذشته پسران و دختران با رسیدن به سن بلوغ ، یا کمی بعد از آن اقدام به ازدواج می کردند و مجرّد ماندن یک نقص اجتماعی محسوب می شد . اما با پیچیده تر شدن جوامع و ایجاد خواسته ها و انگیزه های کاذب ، ذائقه اجتماعی تغییر یافت و به تبع این تغییر ذائقه ، نیاز طبیعی و غریزی به ازدواج سرکوب و این روند ، تا جایی پیش رفته که امروزه در بعضی جوامع غربی ، جوانان بکلی از ازدواج سرباز زده اند و آن را مانعی برای آزادی خود تلقّی می کنند . تنها زمانی به ازدواج روی می آورند که نشاط جوانی را از دست بدهند و نیازمند یک پرستار یا مراقب هستند . متأسفانه این فرهنگ اشتباه جوامع اسلامی از جمله جامعه اسلامی ما را نیز تحت تأثیر خود قرار داده است ، به گونه ای که افزایش رو به تزاید سن ازدواج در کشور ، مشکلات فراوانی به دنبال داشته است . مشکلاتی همچون افسردگی و از بین رفتن نشاط در جوانان ، ابتلا به وسواس زیاد در انتخاب همسر ، مشکل آفرینی فرزندان بزرگ و ازدواج نکرده در خانه ، افزایش اضطراب و نگرانی ـ بخصوص در دختران ـ بلاتکلیفی ، از دست رفتن طراوت و زیبایی ، ناامیدی و تصمیم به عدم ازدواج به خاطر کاهش میل به ازدواج ، بی دقتی در انتخاب همسر ، احتمال افزایش انحرافات ، و ده ها

مشکل از این قبیل که جوانان ما را ، به چالش کشانده است .۱
از این رو ، بر همه مسئولان و دست اندرکاران مسائل اجتماعی لازم است به این مسئله به عنوان یک مشکل فوریتی نگاه کنند و
تمام همّت و تلاش خود را برای رفع آن مصروف نمایند .

سن مناسب ازدواج از دیدگاه اسلام

گرچه در اسلام سنّ مشخصی برای ازدواج مقرّر نگردیده است ، اما احادیث منقول از پیامبر اکرمو امامان معصوم (علیهم السلام) و سیره عملی آن بزرگواران ، شواهد گویایی بر اهتمام ایشان در تعجیل امر ازدواج است . از نظر قرآن ، ازدواج مایه آرامش روح و روان آدمی است و خود از نشانه های رحمت و بزرگی خداوند است .۲
تشویق به ازدواج ، بخصوص در سن جوانی و کراهت اسلام از تجرّد و رهبانیت ، در بسیاری از سخنان معصومان (علیهم السلام)آمده است . آثاری همچون بزرگداشت سنّت پیامبر (صلی الله علیه وآله)،۳ قرار گرفتن در ولایت و حمایت خداوند،۴ به خشم آمدن شیطان،۵ حفظ و کامل شدن ایمان جوانان،۶مضاعف شدن ثواب عبادت،۷ زیاد شدن روزی،۸و مانند
آن ، در کلام معصومان (علیهم السلام) از برکات ازدواج شمرده ، و از کسانی که اسباب ازدواج جوانان را فراهم می کنند ، تمجید شده است .۹
همچنین تجرّد و تأخیر در امر ازدواج در بعضی روایات مردود دانسته ، و تأکید شده است که هیچ چیز نباید موجب تأخیر ازدواج شود ، حتی فقر .۱۰
روایتی مردان بدون همسر را سرزنش می کند،۱۱ و تجرّد را سبب شرور شدن می داند .۱۲در روایتی دیگر می خوانیم: یکی ازحقوق فرزند بر پدر ، آن است که پس از بالغ شدن ، او را به ازدواج درآورد،۱۳ و در روایت دیگر ، به کسانی که صاحب دخترند سفارش می کند در ازدواج دخترانشان تعجیل کنند: امام رضا (علیه السلام)می فرماید: جبرئیل امین بر پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) نازل شد و عرض کرد: ای محمّد (صلی الله علیه وآله)پروردگارت به تو سلام می رساند و می فرماید: دختران باکره مانند میوه درختان هستند و همان گونه که میوه وقتی می رسد ، چاره ای جز چیدن ندارد ، وگرنه تابش خورشید و وزش باد آن را فاسد می کند ، دختران باکره هم وقتی به سن بلوغ و ازدواج می رسند ، چاره ای جز ازدواج ندارند ، وگرنه از گرفتار شدن به فتنه و انحراف ، در امان نیستند . آن گاه رسول خدا (صلی الله علیه وآله)مردم را جمع کرد و به منبر رفت و پیام پروردگار عزیز و بلندمرتبه را به آنان ابلاغ نمود .۱۴
همچنین روایت دیگری بهترین سن ازدواج دختران را ابتدای سن بلوغ می داند .۱۵
بنابراین ، می توان نتیجه گرفت: اسلام در الگوی مطلوب خود ، پایین بودن سن ازدواج را اصل می داند . در عین حال ، مشکلات ناشی از ازدواج های زودهنگام را نادیده نمی گیرد و در جهت رفع آنها کوشش می نماید .۱۶ روشن است که با گسترش برنامه های آموزشی ، بهداشتی و فرهنگی و نیز بهبود وضع اقتصادی مردم ، بسیاری از این مشکلات مرتفع خواهند شد .
نتایج تحقیقات تجربی وینچ (Robert F .Winch) در جامعه آمریکا نیز تا حدی با این جهت گیری همخوانی دارد . به گفته وی ، مشکل ازدواج زودهنگام ازخودآن برنمی خیزد،بلکه برخاسته از عدم آمادگی برای پذیرش

تعهدات ازدواج و نقش های ناشی از آن است . از این رو ، ازدواج های زودهنگام در دو حالت کاملا رضایت بخش اند:
۱- آنجا که افراد نوجوان آمادگی پذیرش نقش های بزرگ سالان را دارند; مانند اعضای قشرهای پایین در جامعه آمریکا که در مشاغل غیرماهرانه یا نیمه ماهرانه اشتغال دارند .
۲- آنجا که انتظار نمی رود چنین نقش هایی را بپذیرند; مانند اعضای قشرهای بالا که معمولا از سوی والدین حمایت مالی می شوند .
اما زمانی که از جوانان در ابتدای ازدواج انتظار می رود که به لحاظ اقتصادی مستقل باشند ، اما وسائل ضدبارداری به خوبی استفاده نمی شوند و فقط آموزش بلند مدت متداول است ، ازدواج زودهنگام آثار منفی در پی دارد .۱۷

عوامل افزایش سن ازدواج

با پیچیده تر شدن جوامع ، انتقال از دوره کودکی به بزرگ سالی دشوارتر و مستلزم کسب آموزش ها و مهارت های بیشتری گردیده است . فاصله میان بلوغ جنسی و بلوغ اجتماعی ـ اقتصادی در جوامع جدید ، محسوس تر گشته و خود را در طولانی شدن دوره نوجوانی و افزایش سن ازدواج نشان داده است . به هر تقدیر ، سن ازدواج در هر جامعه ای بر حسب شرایط محیطی ، اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی خاص آن جامعه تعیین می گردد . سن ازدواج نه تنها در جوامع گوناگون متفاوت است ، بلکه در جامعه ای واحد نیز در طول زمان ، ثابت نمی ماند و بر طبق شرایط یاد شده ، کم و زیاد می شود .
کارشناسان امور اجتماعی عوامل زیادی برای افزایش سن ازدواج عنوان کرده اند که ما این عوامل را در سه بخش عمده ، مطرح می کنیم:
الف . عوامل اجتماعی
زندگی اجتماعی گرچه یکی از ضروریات حیات انسان است ، به گونه ای که بشر بدون اجتماع قادر به ادامه زندگی نیست ، ولی
با این حال ، اگر در برنامه ریزی و سیاست گذاری اداره جامعه ، دقت کافی نشود ، مشکلات زیادی به وجود می آید . برخی از عوامل افزایش سن ازدواج به مسائل اجتماعی برمی گردد:
۱- افزایش جرایم و آسیب های اجتماعی و خانوادگی: بالا رفتن جرایم و آسیب های اجتماعی و خانوادگی مانند:
اعتیاد ، بی بند و باری ، همسرآزاری ، طلاق ، روابط سرد همسران ، دخالت اطرافیان و مانند آن ، نه تنها موجب از هم پاشیدگی
خانواده ها شده ، بلکه موجب سلب اعتماد جوانان از ازدواج گردیده و سبب شده است جوان امروز به ازدواج به عنوان عامل خوش بختی ، نگاه نکند و سرنوشت خود را به کسانی که در دام این آسیب ها گرفتار شده اند ، تشبیه کند . وقتی جوان به اطراف خود می نگرد و ازدواج هایی را می یابد که پس از مدت کوتاهی دچار بحران می شوند و هر یک از پسر و دختر اظهار پشیمانی می کنند که چرا زود خود را در این دام انداختند ، انگیزه خود را از دست می دهد و اجازه نمی دهد آزادی او به
خاطر این سنّت اجتماعی به خطر افتد . بخصوص در مواردی که افراد در ازدواج شکست بخورند ، نسبت به دوستان مجرّد خود احساس مسئولیت می کنند و سعی می نمایند آنها را از دچار شدن به سرنوشت خود باز دارند . در این وضعیت ، طبیعی است که برخی دختران و پسران جوان تحت تأثیر قرار گیرند و نسبت به ازدواج بدبین شوند .

۲- طولانی بودن تحصیلات دانشگاهی: طولانی بودن مدت تحصیلات دانشگاه و افزایش نسبت دختران به پسران ، که طبق بعضی آمارها تنها ۳۵/۴۳ درصد کسانی که در کنکور شرکت می کنند ، پسر هستند،۱۸ سبب شده است اولا ، اغلب پسران و دختران تا پایان تحصیلات و بعد هم تا هنگام اشتغال ، از ازدواج سرباز زنند . ثانیاً ، دختران به علت داشتن تحصیلات دانشگاهی ، حاضر به ازدواج با پسران پشت کنکور مانده نباشند و درصد بالایی از آنان بدون همسر بمانند ، یا به ازدواج ناخواسته تن بدهند؛ چنان که امروز شاهد این معضل هستیم .

در جوامع سنّتی ، بیشتر فنون و مهارت ها در خانواده و به صورت غیر رسمی به نسل جدید آموخته می شد و کودکان غالباً وقتی به سن نوجوانی می رسیدند ، مهارت شغلی خود را فراگرفته بودند و نیازی نبود پس از بلوغ نیز سالیانی را صرف یادگیری فنون و مهارت های مورد نیاز کنند . اما جوامع جدید چنان پیچیده شده اند که داشتن یک زندگی قابل قبول و متناسب

با توقّعات جامعه در این گونه جوامع ، اغلب مستلزم گذراندن یک دوره بلندمدت تحصیلی است . کسب مدارک تحصیلی موجب

اعتبار اجتماعی و اقتصادی افراد می گردد و زمینه استخدام آسان تر آنان را در مراکز اداری ، کارخانه ها و مانند آن فراهم می کند . بنابراین ، جوانان برای اینکه بتوانند در آینده از موقعیت اجتماعی و اقتصادی بهتری برخوردار شوند ، ناگزیرند دهه سوم زندگی خود را نیز برای تحصیل صرف کنند . اشتغال به تحصیل امکان ازدواج بسیاری از جوانان را از بین می برد؛ زیرا جوانانی که از امکانات خوبی برخوردار نیستند ، نمی توانند همراه با تحصیل ، هزینه یک خانواده را تأمین کنند .

تحصیلات عالی برای زنان بیشتر از این نظر اهمیت دارد که موقعیت اجتماعی آنان را افزایش می دهد . زنانی که تحصیلات بالاتری دارند ، معمولا می توانند با مردانی ازدواج کنند که از موقعیت اجتماعی و اقتصادی بالاتری برخوردارند .۱۹

۳- به هم خوردن توازن دختر و پسر آماده ازدواج در روستاها: طبق آمارها ، به علت مهاجرت پسران روستایی به شهرها برای جستجوی کار ، جمعیت دختران روستایی آماده ازدواج دو برابر گذشته شده است . بنابراین ، مشکل قبلی ، یعنی عدم توازن پسر و دختر ، در جوامع روستایی نمود بیشتری دارد . از سوی دیگر ، پسران شهری نیز تمایلی به وصلت با خانواده روستایی ندارند و در نتیجه ، دختران روستایی شانس کمتری نسبت به سایر افراد دارند . شاهد این مطلب وجود دختران مجرّد و با سنین بالا در روستاهاست که به انتظار آمدن خواستگار نشسته اند .

ب . عوامل اقتصادی

یکی از عمده ترین دلایل تأخیر ازدواج از نظر جوانان ، عوامل اقتصادی است . در یک گفتوگوی ساده و خودمانی با جوانان ، بخصوص پسران ، می توان به آسانی فهمید که علت نداشتن تمایل به ازدواج در بیشتر آنها برخوردار نبودن از شغل ، مسکن و تهیه لوازم و ضروریات زندگی و جشن ازدواج است . در این بین ، خانواده های دختران هم مشکل تهیه جهیزیه را سدّ بزرگی برای ازدواج دخترانشان می دانند ، بخصوص خانواده هایی که چند دختر با فاصله های سنّی کم ، پشت سرهم دارند .

هزینه های مالی یک خانواده بسیار گسترده و متنوّع است؛ هزینه های مسکن ، خوراک ، پوشاک ، درمان ، تفریحات اعضای خانواده ، تحصیلات فرزندان ، رفت و آمد و مانند اینها . روشن است که تأمین کامل چنین مخارجی تنها در صورتی امکان پذیر است که افراد به مشاغلی با درآمد کافی دست رسی داشته باشند . در غیر این صورت ، هرچند ممکن است تعداد کمی

از جوانان به ازدواج روی آورند و زندگی فقیرانه ای را در پیش گیرند ، ولی معمولا افراد ترجیح می دهند تا زمانی که شغل مناسبی به دست نیاورده اند ، ازدواج نکنند .

به هر حال ، عوامل اقتصادی که در تأخیر ازدواج نقش دارند ، به اختصار عبارتند از: تهیه جهیزیه که یکی از رسوم ایرانیان است; تهیه مسکن اگرچه در حد اجاره یک منزل کوچک; بیکاری پسران و نداشتن شغل مناسب و بالا رفتن هزینه های زندگی . این موضوع با قدری تفاوت در رسوم ، در سایر کشورها نیز نمود پیدا می کند .

برای توضیح این مطلب ، «اداره آمار آمریکا» درباره تغییرات سن ازدواج در بین سال های ۱۹۰۰ـ۱۹۹۸ گزارش داده است: در سال ۱۹۵۶ میانگین سن ازدواج در این کشور به پایین ترین حد خود رسید (برای مردان ۵/۲۲ و برای زنان ۱/۲۰ سالگی) و دلیل آن بیشتر این بود که رشد اقتصادی آمریکا پس از جنگ موجب گردید که مردان ، به ویژه جوانان ، بتوانند به راحتی شغل به دست آورده ، درآمد کافی برای اداره خانواده کسب نمایند . از دهه ۱۹۶۰ سن ازدواج رو به افزایش گذاشت و عامل عمده این بود که دست مزد مردان جوان ، به ویژه کسانی که از تحصیلات کمتری برخوردار بودند ، کاهش یافت . این نتیجه گیری با تحقیقاتی که در کشورهای دیگر ، مانند ژاپن و هندوستان ، انجام گرفته نیز تأیید گردیده است .۲۰ بنابراین ، عدم توان اقتصادی کافی انگیزه ازدواج جوانان را پایین می آورد و اجازه نمی دهد آنان در سن پایین ازدواج کنند .

اما گاهی داشتن توان اقتصادی مانند داشتن شغل ، مانع ازدواج می شود و آن در صورتی است که دختران شاغل باشند . بسیاری از دخترانی که شغلی برای خود دست و پا می کنند و مشغول به کار می شوند ، رغبت خود را نسبت به ازدواج از دست می دهند . دلایلی که موجب کاهش میل آنها به ازدواج می شود عبارتند از:

۱- دختران وقتی شاغل می شوند ، توان اقتصادی شان بالا می رود و به استقلال اقتصادی می رسند . از آنجایی که یکی از انگیزه های دختران برای ازدواج ، نیاز اقتصادی است و از مجرّد ماندن خود احساس سربار خانواده بودن دارند ، با رسیدن به استقلال اقتصادی ، این انگیزه در آنها از بین می رود و در نتیجه ، می بینیم بسیاری از آنان رغبت چندانی به ازدواج ندارند .

برخی از صاحب نظران غربی نیز بر نقش عناصر فرهنگی تأکید کرده و اظهار داشته اند: زنان به دلیل آنکه مزایای اقتصادی اشتغال ، امنیت و رضایت شخصی بیشتری در مقایسه با ازدواج برایشان فراهم می آورد ، به اهداف شغلی اولویت بیشتری داده ، در نتیجه ، ازدواج را به تأخیر می اندازند .۲۱ بنابراین ، دخترانی که به ازدواج به عنوان یک تکیه گاه اقتصادی نگاه می کنند ، اگر با به دست آوردن شغل به منبع اقتصادی خوبی برسند ، دلیلی برای ازدواج ندارند و تا مجبور نشوند ، ازدواج
نمی کنند; چنان که وجود این عامل در زنان بیوه نیز بزرگ ترین مانع برای تن دادن آنها به ازدواج مجدّد است .

۲- داشتن شغل از این نظر که هم منبع اقتصادی و هم سرگرمی خوبی است که می تواند در انسان نشاط و شادی به وجود آورد ، جایگاه خاصی در بین دختران دارد . گاهی علاقه به شغل در دختران چنان زیاد می شود که به خاطر ترس از دست دادن آن ، ازدواج نمی کنند و خواستگاران را به بهانه های گوناگون رد می کنند . بنابراین ، یکی از انگیزه های ازدواج دختران ، که بیرون آمدن از تنهایی و انس گرفتن به همسر است ، با شاغل شدن آنان از دست می رود; زیرا نزد آنها شغل به جانشین مناسبی برای ازدواج تبدیل شده است .

۳- دختری که شاغل است ، معمولا خواستگاران بیشتری نسبت به سایر دختران دارد . به همین دلیل از تأخیر انداختن

ازدواج واهمه ای ندارد; زیرا شانس خود را برای ازدواج ـ حتی اگر سن او هم افزایش پیدا کند ـ زیاد می بیند .
نابراین ، شاغل شدن دختر ، (بر عکس شاغل شدن پسر که سبب زیاد شدن انگیزه ازدواج است) انگیزه او را نسبت به ازدواج کاهش می دهد . این عامل امروزه در کشورهای غربی تأثیر چشمگیری در کاهش رغبت دختران به ازدواج دارد و حتی بسیاری از دختران و زنان غربی به خاطر همین عامل ، تا آخر عمر مجرّد می مانند که خود می تواند سبب به وجود آمدن بسیاری از مشکلات اجتماعی و اخلاقی شود . در کشور ما نیز تأثیر شغل دختران در تأخیر ازدواج ، گرچه مثل جوامع غربی نیست ، ولی کمابیش دیده می شود و خطر گسترده تر شدن آن ، وجود دارد .

ج . عوامل فرهنگی

گرچه کشور ما از یک فرهنگ غنی و کامل اسلامی برخوردار است ، ولی به دلایلی همچون نفوذ فرهنگ بیگانه و مانند آن ، این
فرهنگ کم رنگ شده و سفارش های اکید اسلام به تعجیل در ازدواج و کراهت از تأخیر آن ، تا حدی بین جوانان به فراموشی
سپرده شده است . جوان ایرانی که در گذشته مهم ترین برنامه اش در اولین فرصت ، ازدواج و تشکیل زندگی بود ، امروز دیگر این گونه فکر نمی کند و حتی عده قلیلی زمان ازدواج را مختصّ میان سالی می دانند . بنابراین ، نفوذ فرهنگ غربی به ذهن جوانان ما یکی دیگر از عوامل مهم در تأخیر ازدواج و عدم رغبت جوانان به ازدواج بموقع است و ترس این وجود دارد که این فرهنگ مخرّب ، گسترده و فراگیر شود .

به هر حال ، عوامل فرهنگی را می توان از سه جهت در تأخیر سن ازدواج مؤثر دانست:

۱- متروک شدن ارزش های معنوی: متروک شدن ارزش های معنوی و جایگزین شدن ارزش های مادی سبب شده است جوانان به همه چیز ، از جمله ازدواج ، رنگ و لعاب مادی بدهند و به جای آنکه کسب فضایل انسانی را هدف خود در زندگی قرار دهند و ازدواج را عاملی برای نزدیک تر شدن به خدا و کامل شدن ایمان بدانند ، در به دست آوردن ثروت دنیا و
نمایاندن ظواهر فریبنده زندگی مادی ، مسابقه بگذارند . این طرز تفکر همه چیز از جمله ازدواج را تحت تأثیر قرارمی دهد . اماجوانی که دغدغه اصلی اش حفظ و کامل شدن ایمان و دین داری است ، به ازدواج به عنوان مکمّل ایمان نگاه می کند و آن
را یکی از عوامل و زمینه های کمال می داند و از این رو ، تمام امکانات خود رابرای به دست آوردن آن بسیج می کند .

۲- نفوذ فرهنگ آزادی جنسی غرب: از مهم ترین انگیزه های ازدواج ، نیاز جنسی انسان و علاقه به جنس مخالف است . با توجه به این واقعیت ، اگر جامعه ای به اعضای خود اجازه دهد بدون ازدواج و پذیرش مسئولیت هایی که در ازدواج متوجه آنان می گردد ، بتوانند با یکدیگر روابط جنسی برقرار کنند ، طبیعی است که دیگر دست یابی به شریک جنسی نمی
تواند انگیزه اولیه ازدواج باشد و در نتیجه ، شمار زیادی از جوانان ترجیح می دهند از ازدواج امتناع ورزند و نیاز جنسی خویش را با هزینه های کمتر برآورده سازند . از این رو ، بالا رفتن سن ازدواج در کشورهای غربی ، با رشد همخانگی یا زندگی مشترک زنان و مردان ازدواج نکرده ، همراه بوده است .۲۲

بنابراین ، فرهنگ غربی ، ازدواج را مانعی بر سر راه آزادی و لذت بردن بی حد و حصر از شهوات می داند و به همین دلیل ،

بنیان خانواده در غرب به شدت متزلزل است . متأسفانه این فرهنگ در بین برخی از جوانان ما نفوذ کرده و آنان را از ازدواج دور کرده است . برخی از جوانان امروزی تنها کارکرد ازدواج را «کارکرد جنسی» می دانند و با برخورداری کمابیش آزاد از تمتّعات جنسی ، نیازی در خود به ازدواج نمی بینند ، مگر آنکه به سنین بالا برسند و دیگر توان گذشته رااز دست
بدهند که در این صورت ، همسر برای آنان حکم پرستار را خواهد داشت .

۳- آرمانگرایی جوانان: بعضی از جوانان امروزی به علت خام و نپختگی زیادشان ، که هیچ تناسبی با زندگی پیچیده کنونی ندارد ، و نیز به علت عدم اعتماد به تجربه های والدین و قدیمی دانستن آنها ، از واقعیت های زندگی بی اطلاع مانده اند و
در نتیجه ، نمی توانند درباره موضوعی همچون ازدواج ، واقعگرا باشند ، بلکه آرمانی فکر می کنند و در عالم خیال زندگی می
کنند . این طرز تفکر یکی از دو پیامد منفی ذیل را دارد: یا ازدواج نمی کنند و منتظر همسری آرمانی هستند و یا ازدواجی از روی احساسات می کنند که نتیجه آن شکست خوردن و سرخورده شدن از ازدواج است .

عوامل و راهبردهای کاهش سن ازدواج

برای مبارزه با معضل اجتماعی بالا بودن سن ازدواج ، راه حل های زیادی وجود دارد که کمابیش از گذشته مطرح بوده و فراروی مسئولان و متصدیان کشور قرار داشته است . به نظر می رسد دیگر زمانِ دادن راه حل تمام شده و باید در مسیر عملی ساختن این راه حل ها قدم برداشت . تنها راه رهایی از این مشکل آن است که ملت و دولت دست به دست هم دهند و با برنامه ریزی های کلان فرهنگی ، اقتصادی و اجتماعی ، سعی در رفع این مشکل بزرگ داشته باشند . شاید نقطه آغازین و در عین حال ، بسیار مهم حل مشکل این باشد که ابتدا سعی کنیم تفکر و شناخت جوانان را عوض کنیم و آنان را از مادی گرایی
و سطحی نگری ، به معنویت و توجه خدا و دین باوری ، سوق دهیم . حال با توجه به عوامل افزایش سن ازدواج ـ که ابتدای مقاله بررسی شد ـ راهبردها و عوامل کاهش سن ازدواج نیز در همان غالب مطرح می شوند:

الف . راهبردهای فرهنگی

همان گونه که گفته شد ، تغییر نگرش ها و شناخت های افراد کمک زیادی به تغییر رفتار آنان می کند ، و هر تغییری بدون داشتن
زیرساخت های فکری محکم ، دوامی نخواهد داشت . وظیفه مهم متصدیان امور فرهنگی مثل حوزه ، دانشگاه ، صدا و سیما ، مطبوعات ، هنر و مانند آن ، این است که در این زمینه ، برنامه ریزی جدّی داشته باشند . کارهایی که می توان در این زمینه انجام داد ، عبارتند از:

۱- ارزش دانستن تأهّل: اگر تأهّل و همسر داشتن به عنوان یک ارزش ، و تجرّد ضد ارزش تلقّی شود ، همان گونه که در روایات اهل بیت (علیهم السلام) آمده است ، کمک زیادی به تغییر نگرش افراد نسبت به سن ازدواج می شود .۲۴ لازمه این کار آن است که فرهنگ دینی در ازدواج ، جایگزین فرهنگ مادی گردد و نگرش جوانان ما به ازدواج همان نگرش اولیای دین

باشد که به آن به عنوان وسیله ای برای نزدیک شدن به خدا نگاه می کردند .۲۵
۲- درجه بندی ملاک های انتخاب همسر: در فرهنگ دینی ، مهم ترین ملاک برای انتخاب همسر ، ایمان و اخلاق است و ملاک های دیگر از اهمیت کمتری برخوردارند .۲۶ این در حالی است که در جامعه کنونی ما ، ملاک هایی همچون مدرک ،
ثروت ، پست و مقام و به طور کلی ، مظاهر مادی بیشترین اهمیت را دارند . به همین دلیل ، تمام تلاش جوانان این شده است که از هر راهی ، امتیازات مزبور را به دست آورند و از این طریق ، به مقبولیت اجتماعی کافی برسند . اما به دلیل آنکه رسیدن به این ملاک ها ، زمان زیادی می طلبد ، به ناچار از ازدواج در ابتدای جوانی محروم می شوند و بدین روی ، سن ازدواج افزایش می یابد . اگر مسئولان فرهنگی کشور ارزش های واقعی را ، که ایمان و اخلاق در صدر آن است ترویج کنند ، نه تنها سن ازدواج کاهش پیدا می کند ، بلکه بسیاری از مشکلات دیگر نیز حل خواهد شد .
۳- گسترش فرهنگ حجاب: در جامعه ای که فرهنگ «حجاب» حاکم باشد و رابطه با نامحرم طبق موازین شرعی باشد و از اختلاط های مضر و فسادانگیز بین پسر و دختر پرهیز شود ، زمینه برای ارضای نامشروع نیازهای جنسی بسیار کم می شود و در نتیجه ، تمتعات جنسی منحصر به خانواده و ازدواج می گردد . همین امر موجب می شود احساس نیاز به ازدواج در جوانان افزایش یابد و آنها زودتر ازدواج کنند . اگر فرهنگ حجاب کم رنگ شود و پسران و دختران محدودیت زیادی در ارتباط با یکدیگر نداشته باشند ، انگیزه آنان برای ازدواج کاهش می یابد و در نتیجه ، سن ازدواج بالا می رود; چنان
که یکی از علل فرار جوانان غرب از ازدواج همین موضوع است; زیرا ازدواج را مانع آزادی بی حد و حصر خود می بینند .
۴- گسترش فرهنگ قناعت و ساده زیستی: اگر در جامعه ساده زیستی و استفاده از حداقل امکانات مادی ارزش گردد و یا ـ دست کم ـ ضدارزش نباشد ، سن ازدواج کاهش پیدا می کند; اما اگر داشتن خانه و اتومبیل مدل بالا و امکانات مادی ارزش شود و چشم و همچشمی های زیان آور گسترش یابد ، جوان امروزی ما ناچار است به دنبال تهیه آن برود و تا وقتی آن را تهیه نکرده است ، ازدواج نکند . در نتیجه ، از داشتن خانواده در سن جوانی ، محروم می ماند .
۵- ازدواج در خلال تحصیل: همان گونه که گفته شد ، یکی از عوامل افزایش پیدا کردن سن ازدواج ، تحصیل است .
اگر به گونه ای برنامه ریزی شود که دانشجویان قادر باشند در خلال تحصیل ، ازدواج کنند ، سن ازدواج در بین این قشر ، که مهم ترین و حسّاس ترین بخش جامعه هستند ، کاهش پیدا می کند .
این امر مشروط بر این است که خانواده ها اولا ، اهمیت موضوع را درک کنند و متوجه این موضوع باشند که چه خطرهای بزرگی فرزندان دانشجوی آنها را تهدید می کند و چه مشکلات روحی و روانی زیادی در اثر تأخیر ازدواج برای آنان به وجود
می آید که با ازدواج کردن تمام یا بیشتر این مشکلات حل می شود; ثانیاً ، با برنامه ریزی دقیق و هماهنگ و کمک دانشگاه ها و
دیگر نهادهای ذی ربط به گونه ای برنامه ریزی کنند که دانشجویان با حداقل امکانات بتوانند ازدواج کنند و در عین حال ، درس
خود را نیز ادامه دهند . جوان دانشجو اگر امکان ازدواج داشته باشد ، حتی به صورت ماندن در دوران عقد و نامزدی قبل از

عروسی ، هم از برکات مادی و معنوی ازدواج بهره مند می شود و هم با انگیزه بیشتری درس و تحصیل را دنبال می کند .
دانشجو اگر احساس کند آینده روشنی دارد و می تواند مسئولیت زندگی را ، که با ازدواج بر عهده او گذاشته شده است ، به دوش کشد ، کمتر به دنبال فعالیت ها و برنامه های غیردرسی و حتی ضددرسی می رود ، بلکه تمام سعی و همّت خود را صرف
بهتر کردن زندگی و بالاتر بردن سطح آن می کند .
ب . راهبردهای اقتصادی
عوامل اقتصادی یکی از عمده ترین دلایلی است که جوانان برای تأخیر ازدواج خود مطرح می کنند . برای اینکه این عامل مهم را کاهش بدهیم ، در دو جهت باید برنامه ریزی کنیم:
۱- حتی الامکان هزینه ها را کاهش بدهیم .
۲- منابع اقتصادی و تولید ثروت را برای جوانان فراهم کنیم .
بنابراین ، راهبردهای ذیل می توانند ما را در عملی ساختن دو هدف مزبور یاری دهند:
۱- کاستن از هزینه های اضافی: بسیاری از هزینه هایی که در زندگی صرف می شود ، اعم از هزینه های جشن عقد و عروسی ، یا جهیزیه ، مسکن و سایر لوازم زندگی ، ضرورت ندارد و امکان حذف یا کاهش آنها هست . اگر پسر و دختر و خانواده هایشان تصمیم بگیرند هزینه های غیرضروری را حذف کنند و به حداقل امکانات اکتفا نمایند ، امکان ازدواج برای بیشتر
جوانان فراهم می شود . اینکه جوانان ما یا خانواده هایشان این تصور را داشته باشند که در ابتدای زندگی ، باید از همه یا بیشتر امکانات مادی برخوردار باشند و در برگزاری مراسم عقد و عروسی ، هزینه های سنگینی بر یکدیگر تحمیل کنند ، نتیجه
ای نخواهد داشت جز فرار جوانان از ازدواج .
۲- همیاری در هزینه های ازدواج: همان گونه که خداوند همه مردم جامعه را به یاری جوانان برای ازدواج و تشکیل زندگی دعوت می کند ، همه افراد ، بخصوص افراد متموّل ، وظیفه دارند در این امر خیر شرکت کنند . همچنین اگر ترتیبی داده شود که افراد نزدیک به خانواده پسر و دختر ، به صورت یک رسم و عادت نیکو ، بخشی از هزینه های ازدواج را به عهده
بگیرند ، کمک بزرگی به تحقق این هدف می شود . این پیشنهاد گرچه ظاهر ساده ای دارد ، ولی در عمل ، تأثیر شگفت انگیزی
در هموار ساختن مسیر ازدواج جوانان از خود به جای می گذارد و چون این مشکل عمومیت دارد و هرکسی خودرا محتاج کمک می بیند ، همه مردم در این امر خیر شرکت خواهند کرد .
۳- پرداخت وام های قرض الحسنه برای ازدواج: قرض الحسنه ، که یکی از سنّت های خوب و گره گشای اسلامی است و در آیات فراوانی از قرآن بدان تشویق و تأکید شده،۲۷ تأثیر فوق العاده ای در حل مشکلات اقتصادی جامعه دارد .
اگر این سنّت حسنه ، که امروز در گوشه و کنار جامعه تحت عنوان «وام ازدواج» وجود دارد ، گسترش یابد و وام های طولانی مدت و کم بهره به جوانان برای ازدواج و تهیه وسایل زندگی داده شود ـ چنان که از برنامه های مهم دولت جدید شمرده شده است ـ کمک زیادی به ازدواج جوانان و در نتیجه ، کاهش سن ازدواج ، خواهد شد .

۴- ایجاد شغل های پاره وقت در دوران تحصیل و مانند آن: امروز دغدغه اصلی جوانان و به ویژه دانشجویان ، اشتغال است . متأسفانه در آموزش و پرورش و آموزش عالی ما طوری برنامه ریزی نشده است که همه فارغ التحصیلان خود را به ابزار و فنون شغلی مجهّز کنند; همان گونه که نیروی نظامی نتوانسته است برای سربازان وظیفه ، که خیل عظیمی از جوانان کشورند ، در این زمینه کاری بکند و دست کم هر یک از آنان را در مدت سربازی به فن یا صنعتی مجهّز کند . البته کارهایی در تحقق این هدف انجام داده اند ، ولی اصلا کافی نیست . برای مثال ، اگر دانشجوی جوان ما بتواند در خلال تحصیل ، شغل مناسبی داشته باشد ، می تواند بسیاری از هزینه های زندگی خود را تأمین کند . لازمه این کار آن است که آموزش های کاربردی و فنّی در طول تحصیل گسترش یابد و تعداد واحدهای نظری غیرضروری کاهش پیدا کند .

۵- تشویق به زندگی در کنار خانواده یکی از زوجین: در زمان های گذشته اکثر جوانان ، ابتدای زندگی خود را در کنار والدینشان آغاز می کردند و به مرور زمان سعی می کردند با پس انداز و امثال آن ، از پدر و مادر خود جدا و مستقل شوند ، اگر بتوان این فرهنگ را دوباره زنده کرد و جوانان و خانواده هایشان را به پذیرش این امر تشویق کرد ، کمک زیادی به

حل مشکل ازدواج می شود .

ج . راهبردهای اجتماعی

به دلیل آنکه جامعه مجموعه ای از واحدهای کوچک تر به نام «خانواده» است ، بهترین جایگاه کمک به ایجاد خانواده و فراهم

ساختن ازدواج جوانان ، خود جامعه است . از این رو ، برای حل مشکل ازدواج جوانان و جلوگیری از افزایش سنّ ازدواج ، چاره ای جز همکاری و همیاری همه افراد و آحاد جامعه نیست . راهبردهای اجتماعی ، که می توان در این زمینه ارائه داد ، به قرار ذیل است:

۱- فراهم کردن شرایط ازدواج آسان: دولت مردان و متصدیان امور اجتماعی وظیفه دارند به عنوان انجام یک کار جدّی ، برنامه دقیقی برای حل این مشکل ارائه دهند . همچنین با تشویق مردم ، بخصوص افراد متموّل ، جوانان را در این امر یاری دهند . مسلّماً اگر دولت و مسئولان امر ، قدمی در این راه بگذارند ، همه مردم به کمک آنها می شتابند; زیرا این یک مشکل همگانی است و همه افراد به گونه ای با آن درگیرند .

۲- گسترش مراکز مشاوره ازدواج: یکی از دلایلی که جوانان را از ازدواج دور کرده ، نداشتن اطلاعات صحیح از ازدواج و وجود بدبینی های بی مورد است . بسیاری از جوانان نسبت به اصل ضرورت ازدواج بی اطلاعند و برخی هم از افکار ناصحیح و خرافی در این زمینه رنج می برند . وجود مراکز مشاوره ازدواج کمک شایانی به جوانان می کند و دغدغه های بی مورد آنان را برطرف می سازد .

۳- کنترل مهاجرت روستاییان به شهرها: از بین تمام خسارت ها و ضررهایی که در مهاجرت روستاییان به شهر وجود دارد ، مشکل افزایش سن ازدواج ، جایگاه ویژه ای دارد . اگر بتوان با افزایش امکانات زندگی در روستاها و ایجاد اشتغال برای آنان ، از مهاجرت آنها جلوگیری کرد و آنان را به ماندن در روستا و تولید محصولات کشاورزی و دامی و امثال آن تشویق نمود ، علاوه بر حل بسیاری از مشکلات اجتماعی ، از افزایش سن ازدواج نیز جلوگیری خواهد شد .

۴- جلوگیری از بی بند و باری و ابتذال و فساد اخلاقی: یکی از راه های پیشرفت جامعه پیاده کردن قانون اساسی و جلوگیری از متخلّفان و برهم زنندگان نظم و قانون است . اگر از فساد و ابتذال ، بخصوص در حوزه اخلاق و مسائل جنسی ،

جلوگیری نشود و با افراد متخلّف برخورد جدّی صورت نگیرد و در مقابل تهاجم و شبیخون فرهنگی دشـمن ، سیاست تسامح و
تساهل اجرا شود ، جامعه چنان دچار آشفتگی می شود که اولین ضرر آن متوجه نهاد مقدّس خانواده می شود و جایگاه آن را تضعیف می کند . امروز کم نیستند جوانان پاک و مؤمنی که شریک زندگی مناسبی برای خود نمی یابند . تأثیر مخرّب گسترش فساد و فحشا و ابتذال و بخصوص مواد مخدّر بر تزلزل کانون خانواده و بدبینی جوانان به ازدواج ، چیزی نیست که بر کسی پوشیده باشد . اگر متصدّیان اجتماع برای مبارزه با مفاسد اخلاقی کمر همّت ببندند و این دام های خطرناک را از جلوی جوانان بردارند ، برکات زیادی نصیب جامعه کرده اند که یکی از آنها هموار شدن راه ازدواج جوانان است .

با توجه به آثار جسمانی ، روانی ، اجتماعی و فرهنگی ازدواج ، باید موانع پیش روی را برطرف نمود و تمام تلاش خود را صرف کرد تا این سنّت الهی در اوایل جوانی به انجام برسد و جوانان از فواید بی شمار آن برخوردار شوند و در یک زندگی بالنده و بانشاط و به دور از دغدغه و انحراف ، قرار گیرند . این مهم با همّت آحاد مردم و خانواده ها و مسئولان فرهنگی و اقتصادی کشور از طریق فرهنگ سازی ، مبارزه با اعتقادات غلط ، کاهش تجمّل گرایی ، احساس مسئولیت بیشتر در رابطه با جوانان ، کمک مالی و معنوی به فرزندان ، پیروی از دستورات دینی ، اختصاص منابع مالی بیشتر به ازدواج جوانان ، و تشویق و
ترغیب به ازدواج حاصل می آید .

منبع

عبّاس رجبی

پی نوشت ها

۱ـ ر . ک . محسن ایمانی ، «ازدواج در سنین بالا» ، مجله اصلاح و تربیت ، ش ۶۳ (فروردین ۱۳۷۹) ، ص ۱۳ .
۲ـ روم: ۲۱ .
۳ـ شیخ حرّ عاملی ، وسائل الشیعه ، قم ، مؤسسه آل البیت ، ۱۴۱۶ ، ج ۲۰ ، ص ۴۴ .
۴ـ مولی محسن فیض کاشانی ، محجّۀ البیضاء ، قم ، جامعه مدرسین ، ۱۳۸۳ ق ، ج ۳ ، ص ۵۴ .
۵ـ محمّدباقر مجلسی ، بحارالانوار ، بیروت ، مؤسسۀ الوفاء ، ۱۴۰۳ ، ج ۱۰ ، ص ۹۳ .
۶ـ همان ، ج ۱۰۰ ، ص ۲۲۰ .
۷ـ همان ، ص ۲۱۹ .
۸ـ شیخ حرّ عاملی ، پیشین ، ج ۲۰ ، ص ۱۷ / محمّد محمّدی ری شهری ، میزان الحکمه ، قم ، دفتر تبلیغات اسلامی ، ۱۳۶۲ ، ج ۴ ، باب ۱۶۳۶ .
۹ـ شیخ حرّ عاملی ، پیشین ، ج ۲۰ ، ص ۴۵ .
۱۰ـ محمّدباقر مجلسی ، پیشین ، ج ۱۰۰ ، ص ۲۱۷ / شیخ حرّ عاملی ، پیشین ، ج ۲۰ ، ص ۴۳ .
۱۱ـ شیخ حرّ عاملی ، پیشین ، ج ۲۰ ، ص ۴۵ .

۱۲ـ عبدالعلی بن جمعه حویزی ، نورالثقلین ، قم ، اسماعیلیان ، ۱۳۷۰ ، ج ۳ ، ص ۵۹۷ .
۱۳ـ محمّدباقر مجلسی ، پیشین ، ج ۷۱ ، ص ۸۰ .
۱۴ـ شیخ حرّ عاملی ، پیشین ، ج ۲۱ ، ص ۴۸۲ .
۱۵ـ محمّدباقر مجلسی ، پیشین ، ج ۱۶ ، ص ۲۲۳ / شیخ حرّ عاملی ، پیشین ، ج ۲۰ ، ص ۶۱ .
۱۶ـ شیخ حرّ عاملی ، پیشین ، ج ۲۰ ، ص ۶۱ و ۱۰۴ .
۱۷ـ حسین بستان ، اسلام و جامعه شناسی خانواده ، قم ، پژوهشکده حوزه و دانشگاه ، ۱۳۸۳ ، ص ۲۸ .
۱۸ـ غلامرضا صادقیان ، «سنّ ازدواج چرا افزایش یافته است ؟» ، روزنامه کیهان ، ش ۱۷۱۳۰ ، ۱۹ تیر ۱۳۸۰ ، ص ۵ .
۱۹ـ۲۱ـ حسین بستان ، پیشین ، ص ۲۳ .
۲۰
۲۱
۲۲ . Spanier, Graham B . (۱۹۹۱), "Cohabitaion: Recent Changes in the U .S ." in John . Edwards and David H . Demo (ed) morriage and Family in Transition, Boston and London: Allyn and Bacon .
۲۳ـ حسین بستان ، پیشین ، ص ۲۵ .
۲۴ـ ر . ک . محمّدباقر مجلسی ، پیشین ، ج ۱۰۰ ، ص ۲۱۸ـ۲۲۵ .
۲۵ـ رسول خدا (صلی الله علیه وآله) نظر امام علی (علیه السلام) را درباره ازدواج با حضرت فاطمه (علیها السلام)پرسید ، ایشان پاسخ دادند: «نعم العون علی طاعهٔ اللّه»; یاور خوبی برای من در اطاعت از خداست . (محمّدباقر مجلسی ، پیشین ، ج ۴۳ ، ص ۱۱۷ .)
۲۶ـ پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) در روایتی فرمود: کسی که از دین و اخلاق خوبی برخوردار است ، اگر به خواستگاری دخترتان آمد ، به او همسر بدهید; زیرا اگر چنین نکنید ، فتنه و فساد بزرگی در زمین ایجاد کرده اید . (شیخ حرّ عاملی ، پیشین ، ج ۲۰ ، ص ۸۶)
۲۷ـ ر .ک . بقره: ۲۴۵ / مائده: ۱۲ / حدید: ۱۱و۱۸ / تغابن: ۱۷ / مزمّل: ۲۰ .

ضرورت و اهمیت ازدواج

مقدمه

هنگامی که نوجوان پا به عرصه بلوغ می نهد, تغییراتی در او به وجود می آید که به دو شکل تغییرات فیزیکی و تغییرات روانی رخ می نماید . از آن جا که محور بحث ما تغییرات روانی نوجوان است, به آن دسته تحولاتی می پردازیم که نقطه آغازین ایجاد زندگی مشترک می باشد .

از جمله وقایعی که در این دوره از زندگی برای نوجوان رخ می دهد, شکل گیری شخصیت او است . (در اوایل این مرحله, شخص بیشتر به انزوا گرایش پیدا می کند, نگران و مضطرب است, با دوستان سابق خویش ارتباط گذشته را

ندارد, زندگی را بی معنا و بی هدف می پندارد و بیشتر اوقات به مرگ می اندیشد)
۱- اما با گذشت زمان, هرچه به پایان دوران بلوغ نزدیک تر می شود, تفکرات منفی او از بین می رود و شخصیت او تحکیم می یابد . در دختران, احساس آمادگی برای مادر شدن و در پسران حس مسئولیت اداره خانواده ایجاد می شود .
(دوره جوانی, زمان بیداری غریزه جنسی است . تا هنگامی که جوانان به این سن پا نگذاشته اند, چیزی به عنوان غریزه جنسی و تمایل به جنس مخالف احساس نمی کنند, اما همین که وارد دوران جوانی شدند, این غریزه سر از خواب برمی دارد و بیدار می شود و جوانان را متمایل به جنس مخالف می کند .)۲
متفکران و دانشمندان درباره غریزه جنسی نظرهای گوناگونی ابراز کرده اند که البته بعضی راه افراط را پیموده اند و بعضی راه تفریط را . تفریطیون عقیده دارند که غریزه جنسی باید به طور کلی از بین برود, زیرا امری زشت و غیر انسانی است . در مقابل, افراطیون معتقدند این غریزه را باید آزاد گذاشت و به هر طریق ممکن زمینه اشباع آن را فراهم کرد .
پر واضح است که این دو نظریه راه باطل را طی کرده اند . در این میان راه سومی نیز وجود دارد که راه اعتدال و راه فطرت است .
(طبق این نظریه, نه سرکوبی مطلق غریزه جنسی پسندیده است و نه افراط و زیاده روی در این غریزه ممدوح است, بلکه این غریزه هم مانند سایر غرایز باید در حد طبیعی اشباع شود و در چارچوب مسائل خانوادگی, اخلاقی و اجتماعی به آن جواب مثبت داده شود .)۳
استاد مطهری پس از بیان این مسئله که: اخلاق جدید جنسی, بزرگ ترین عامل آشفتگی غرایز و منابع رشد طبیعی استعدادها است, این چنین می گوید: (حقیقت این است [که] اشباع غریزه و سرکوب نکردن آن یک مطلب است و آزادی جنسی و رفع مقررات و موازین اخلاقی مطلب دیگر; اشباع غریزه با رعایت اصل عفت و تقوا منافی نیست, بلکه تنها در سایه عفت و تقوا است که می توان غریزه را به حد کافی اشباع کرد و جلو هیجان های بی جا و ناراحتی ها و احساس محرومیت ها و سرکوب شدن های ناشی از آن هیجان ها را گرفت; به عبارت دیگر سپرورش دادن استعدادهاز غیر از سپَر دادن به هوس ها و آرزوهای پایان ناپذیرز است .)۴
خداوند متعال برای اشباع این غریزه جنسی, بهترین راه را ازدواج می داند, زیرا ازدواج علاوه بر این که باعث می شود غریزه جنسی از راه معقول و شرعی ارضا شود, زمینه بسیاری از مفاسد ناشی از بی بند وباری جنسی را از بین می برد و جامعه را به سوی سعادت سوق می دهد .

از بلوغ تا ازدواج چه باید کرد ؟

گفته شد که دوران جوانی با احساسات تند و هدایت نشده, طغیان غرایز و بیداری غریزه جنسی همراه است . گرچه انسان در تمام دوران در معرض این غرایز و احساسات است, اما در این دوران بسیار خطرآفرین است, نیازها و خواهش ها از یک طرف و بی تجربگی و نداشتن راه کار از طرف دیگر, جوانان را مقهور خود خواهد کرد به طوری که به هر خواسته آن ها تن در می دهند . پس چه باید کرد ؟ آیا احساس عشق و محبت به دیگران, طغیان غرایز و امیال نفسانی را می توان کنترل کرد ؟ چگونه ؟
تصورش را بکنید, جوان در این عرصه از زندگی, مسافری است راهی سرزمین دور, زمان تنگ است و لحظه ها با

شتاب در گذرند . راه نفْس باز است و پیچ و خم وسوسه ها بسیار . حیران و سرگردان, مات و مبهوت به دنبال مشعلی در انتهای بیابان . ناگهان صدایی می شنود; آوایی جاذب و دل نشین . صدا آرام در گوشش نجوا می کند: (الله ولیُّ الذین امَنوا یُخرجهم من الظلمات الی النور) .۵ شگفت زده پیراموش را جست وجو می کند . طنینی بر آسمان موج می زند: (داعیاً الی الله باذنه سراجاً منیراً) .۶ و در آخر, نامِ (کتاب) لرزه بر کاخ اوهامش می افکند: (و کتاب انزلناهُ الیک لتُخرج الناس مِن الظلمات الی النور) .۷

آن چه شنیده, راه هدایتش را به وی می نمایاند, ره می پوید, با کتاب آرام می گیرد, به خدای آسمان ها توکل می کند و در گوهر عفاف تلألویی رنگین مشاهده می نماید که حتی حاضر نیست آن را به هزاران زرق و برق دنیای پلید نفسانی بفروشد و مطمئن است که خداوند پاداش او را خواهد داد: (وَلیستعفِف الذین لایَجدون نِکاحاً حتی یُغنیهم الله مِن فضله;۸ کسانی که نمی توانند ازدواج کنند, باید پاک دامنی پیشه کنند تا این که خداوند آن ها را از فضل خود غنی گرداند .)

عفت و پاک دامنی و دوری از گناه, وظیفه دختران و پسران تا هنگام ازدواج است . آنان باید از هر عاملی که زمینه ساز گناه و افتادن در دام شیطان است, پرهیز کنند . دختران باید حجاب اسلامی را رعایت کنند و خود را در معرض دید نامحرمان و جوانان بوالهوس قرار ندهند . زینت ها و زیورهای خود را مخفی نگه دارند و به گونه ای راه نروند که خدای ناکرده دیگران را به گناه بکشانند . پسران نیز باید عفت و پاک دامنی را سرلوحه خویش قرار دهند . از چشم چرانی و نگاه های هرز آلود بپرهیزند و با تقویت اراده و استعانت از خداوند برخواسته های غیر منطقی خود غلبه کنند . در حدیث آمده که: (کسی که چشمش را از حرام پر کند, خداوند چشمش را از آتش در روز قیامت پر می کند, مگر این که توبه کند) . و باز در حدیث است: (تمام چشم ها در روز قیامت گریانند; مگر سه چشم: ۱ـ چشمی که از ترس خدا بگرید; ۲ـ چشمی که از نامحرم چشم پوشد; ۳ـ چشمی که شب زنده دار باشد .)۹

در زمان پیامبر (ص) جوانی را دیدند که پیراهنش را از تن درآورده و بدنش را بر ریگ های داغ بیابان می غلطاند . پیامبر (ص) فرمودند: چرا چنین می کنی; عرض کرد: از ترس آتشِ قهر خدا, آتش شهوتم را با داغی ریگ های بیابان مهار می کنم . پیامبر (ص) فرمود: ای جوان ! پیامبرت را نیز دعا کن .۱۰

گامی فراتر از عشق

هنگامی که انسان هم دم خویش را یافت, مصداق های عشق واقعی را درون او احساس کرد و به انتخاب صحیح خود که با معیارهای عقلانی منطبق گردیده, دست پیدا کرد, گامی فراتر می نهد و با استعانت از سنت و عُرف, حسن انتخاب خویش را جشن می گیرد و از این زمان به بعد واژه (لباس) در آیه: (هُنَّ لباس لکم وانتم لباس لهنَّ;۱۱ (زنان) لباس هستند برای شما (مردان) و شما (مردان) لباس هستید برای آن ها (زنان)), در جای جای زندگی اش تبلور می یابد .

ییکی از نویسندگان۱۲ با توجه به معنای لباس, درس های آموزنده ای از آن درباره ازدواج ارائه کرده که به اختصار به آن ها اشاره می کنیم .

۱ - گزینش لباس اختیاری است; نظر طرفین در انتخاب یک دیگر مهم است .

۲- تناسب لباس (اندازه, مدل, رنگ, نوع) در نظر گرفته شود; پرهیز از عشق های مجازی یا مبادله ای .

۳- انسان عاقل, به طور طبیعی, به لباس احتیاج دارد; دختر و پسر عاقل به ازدواج نیاز دارند .

۴-لباس, عیب پوشی می کند; دختر و پسر پس از ازدواج, زیبایی ظاهر خود را به هم نشان دهند و عیب ها را بپوشانند .

۵- لباس, آرامش خاطر می آورد; زن و مرد در کنار هم به آرامش می رسند .

۶- لباس باید مفید باشد (گرچه ارزان); زن و مرد باید در کار هم کوشش کنند, هرچند بهای مادی ناچیزی در این میان باشد .

۷- لباس کهنه و دست دوم عیب نیست; چه عیبی دارد زنان بیوه و یا مطلقه (که عدّه آن ها سپری گشته) مجدداً شوهر کنند و مردان نیز نباید برای خود در ازدواج با زن بیوه و یا مطلقه (با شرط مذکور) مانع احساس کنند .

۸- لباس آلوده, عیب است; دختر و پسر نباید آلوده به فحشا و اعتیاد باشند .

۹- لباس, تغییرپذیر است; زن و مردی که ابتدا تفاهم اخلاقی چندانی ندارند نااميد نباشند, هرکدام می تواند دیگری را در جهت مثبت تغییر دهد .

۱۰- محرم ترین چیز برای انسان, لباس او است; زن و مرد باید هم راز و محرم یک دیگر باشند .

۱۱- نگه داری لباس از پلید ها; زن و مرد در مجالس پلید شرکت نکنند و هر کدام مواظب دیگری باشد که به گناه آلوده نشود .

۱۲- لباس آلوده, بدن را نیز آلوده می کند و برعکس; بدن آلوده نیز لباس را آلوده می کند; زن و مرد توجه داشته باشند که بی ایمانی هر کدام به دیگری سرایت نکند .

۱۳- لباس, ملازم و همراه انسان است; از تولد تا مرگ و از مرگ تا حشر, انسان با لباس سر و کار دارد; زن و مرد همیشه به هم نیاز دارند .

۱۴- ابتدایی ترین زینت انسان, لباس او است; زن و مرد اصولی ترین موضوع در برنامه ریزی های یک دیگر هستند; به عبارت دیگر وجود زن و مرد هست که به برنامه روح می بخشد .

۱۵- لباس شهرت پوشیدن, خلاف عرف و شرع است; مشهور شدن به واسطه فامیل شدن با فلان ثروت مند شهر, خوش بختی نمی آورد .۱۳

۱۶- لباس زن و مرد جدا است; کار زن در خانه است و کار مرد در بیرون از خانه .

۱۷- لباسِ دست و پاگیر, ایجاد مزاحمت می کند; توقعات بی جای آن در تجملات و متقابلاً بد اخلاقی و خشونت مرد در خانه, مزاحم خوش بختی است .

۱۸- لباس باید با کار و زمان تناسب داشته باشد; همسری که انسان انتخاب می کند, باید موقع شناس و وظیفه شناس باشد .

۱۹- لباس باید خوش رنگ, جذاب و روشن باشد; جمال زن و مرد تا حدودی باید برای هم قابل قبول باشد .

۲۰- هرکس با لباس خود معرفی می شود; زن و مرد را به یک دیگر می شناسند; کار هر کدام در نظر عرف, نمود شخصیت دیگری است .

منبع

منظر غفاری جو

پی نوشت ها

۱ـ بهداشت روانی دوران بلوغ, جزوه آموزشی وزارت بهداشت, درمان و آموزش پزشکی, ص۱۷ .

۲ـ همت سهراب پور, جوانان در طوفان غرایز, ص۳۵ .

۳ـ همان, ص۳۷ .

۴ـ اخلاق جنسی در اسلام و جهان غرب, ص۶۶ .

۵ ـ بقره (۲) آیه ۲۵۷ .

۶ ـ احزاب (۳۳) آیه ۴۶ .

۷ـ ابراهیم (۱۴) آیه ۱ .

۸ ـ نور (۲۴) آیه ۳۳ .

۹ـ رهنمای انسانیت, مجموعه احادیث نهج الفصاحه, حدیث۱۳۶ .

۱۰ـ مهدی دانشمند, کلبه عشق .

۱۱ـ بقره (۲) آیه ۱۸۷ .

۱۲ـ مهدی دانشمند, همان .

۱۳ـ اگر نیت ازدواج پاک باشد, فامیل شدن با افراد ثروت مند به شرط تهذیب نفس هیچ مانعی ندارد; به عنوان مثال: خدیجه که ثروت مندترین زن قریش بود, به عقد پیامبر (ص) درآمد .

مشاوره و تربیت (جوانان و ازدواج)

نظر دین مقدس اسلام در مورد سن ازدواج

در گذشته ، اغلب ازدواج ها بعد از بلوغ جسمی و جنسی دختر و پسر صورت می گرفت که البته در بسیاری جهات پیامدهای منفی در پی داشت ، اما چون خانواده ها آنها را مورد حمایت مادی و معنوی قرار می دادند ، مشکلات عمده ای پدید نمی آمد;

ولی امروزه مفهوم زندگی ، گستره ی نیازها ، ساختار و کارکرد خانواده و انتظارات متقابل زن و مرد از یک دیگر چنان متحول

شده که بلوغ جسمی و جنسی به تنهایی نمی تواند جواب گوی نیازها و مسئولیت های یک زندگی مشترک باشد; لذا تعیین سن

ازدواج نیاز به بازنگری جدّی ، عمیق و همه جانبه دارد . باید به متون دینی ، تحقیقات روان شناختی ، نیازهای دوره ی جوانی و نیز به واقعیت های اجتماعی و فرهنگ حاکم بر جامعه توجه شود ، تا سنّ مناسب ازدواج معیّن ، و راهکارهای لازم برای بهبود و اصلاح وضعیت کنونی ارائه گردد .

در این جا به پرسش هایی در این زمینه که حجهٔ الاسلام والمسلمین شجاعی پاسخ گفته اند پرداخته می شود .

در تعیین سن ازدواج دختران و پسران دو دیدگاه اصلی وجود دارد: یکی دیدگاه دینی و دیگری دیدگاه روان شناختی که به گونه ای مکمل یکدیگرند . ما در این نوشتار ، از دیدگاه دینی به این مسئله می پردازیم .

قرآن و سن ازدواج

در کلام خداوند سن معینی برای ازدواج مطرح نشده است ، ولی از واژگانی چون «بلوغ» ، «بلوغ حُلم» ، «بلوغ نکاح» و «بلوغ اشدّ» می توان به نحوی سن بلوغ و سنّ ازدواج را به دست آورد . شاید رساترین آیه در تعیین سنّ ازدواج این آیه ی شریفه باشد که می فرماید:

(وَ ابْتَلُوا الْیَتامی حَتّی إِذا بَلَغُوا النِّکاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْداً فَادْفَعُوا إِلَیْهِمْ أَمْوالَهُمْ)[۱]; یتیمان را آزمایش کنید تا هنگامی که بالغ شده و به نکاح تمایل پیدا کردند و آنان را به درک مصالح زندگانی خود آگاه یافتید ، اموالشان را به آنان بدهید .

شیخ طوسی در تفسیر آیه می نویسد:

معنای بلوغ نکاح آن است که به مرحله ی توانایی بر همخوابگی و تولید نسل برسند ، احتلام فعلی منظور نیست .[۲] در تفسیر مراغی آمده است:

بلوغ نکاح رسیدن به سنی است که استعداد و آمادگی ازدواج حاصل شود و آن بلوغ حلم است . نوجوان در این حالت میل پیدا می کند همسر و سرپرست خانواده باشد .[۳]

در برخی از احادیث نیز بلوغ نکاح به احتلام تفسیر شده است . در روایتی از امام صادق (علیه السلام)ذیل آیه ی ۶ سوره ی نساء آمده است:

(من کان فی یده مالُ بعض الیتامی فلا یجوز له ان یعطیه حتی یبلغ النکاح و یحتلم)[۴]; کسی که مال یتیمان نزد وی است ، حق ندارد مال را در اختیار یتیم بگذارد ، تا این که به بلوغ جنسی و احتلام برسد .

در این روایت بلوغ نکاح به احتلام تفسیر شده است .

خلاصه آن که ، معیار سن ازدواج از نظر قرآن همان قدرت داشتن بر ازدواج ، توانایی هم خوابگی و تولید نسل است .

سن ازدواج از نگاه روایات

روایات در مورد تعیین زمان ازدواج ، به دو دسته اند:

۱- در برخی روایات به سن خاصی اشاره شده است; مانند این روایت از امام باقر (علیه السلام) که فرمودند:

دختر وقتی به سن نُه سالگی می رسد از یتیمی بیرون می آید و می تواند ازدواج کند .[۵] در جای دیگر آمده است:

دختر وقتی به سنّ نه سالگی برسد و تزویج نماید ، از یتیمی خارج شده و اموالش را می توان به او واگذار نمود .[۶] در احوالات رسول خدا (صلی الله علیه وآله) آمده است:

ان رسول الله دخل بعایشه و هی بنت عشر سنین و لیس یدخل بالجاریۀ حتی تکون امرئۀً[۷]; پیامبر در حالی با عایشه ازدواج کرد که عایشه ده ساله بود و ایشان با دختری ازدواج نمی کرد مگر این که بالغ باشد (و منظور از دختر ده ساله در این روایت ، نُه سال تمام است) و نیز امام باقر (علیه السلام) فرموده است:

لا یدخل بالجاریۀ حتی یأتی اما تسع سنین او عشرۀ سنین[۸]; هم بستر شدن و ازدواج با دختر قبل از نُه یا ده سالگی جایز نیست .

۲- برخی روایات بدون اشاره به سن خاصی ، جوانان را در آغاز جوانی به ازدواج ترغیب می کنند . در روایتی از امام صادق (علیه السلام)آمده است:

من سعادة المرء ان لاتطمث ابنته في بيتِه;[۹] از سعادت مرد (پدر) آن است که دخترش در خانه اش عده نشود . (قبل از این که عادت زنانه ببیند به خانه ی شوهر برود) . باید توجه داشته باشیم که این مجموعه روایات ، بیش تر ناظر به تعیین سنّ ازدواج دختران است . یکی از راه های تعیین سنّ مناسب برای ازدواج پسران ، مراجعه به سیره ی عملی ائمه ی اطهار (علیهم السلام)است .

سن ازدواج بر اساس سیره ی معصومین (ع)

شواهد تاریخی گواه است که امامان ما در سنین قبل از ۲۰ سالگی ازدواج می کردند . امام سجاد (علیه السلام) در سال ۳۸ هـ ق متولد شد .[۱۰] مورخین نوشته اند که امام باقر (علیه السلام) در سال ۵۷ هجری متولد شد و در ماجرای کربلا (سال ۶۱) چهار ساله بود .[۱۱] از این مطلب می فهمیم که امام سجاد (علیه السلام)در حدود ۱۸ سالگی ازدواج کرده است .

امام کاظم (علیه السلام) در سال ۱۲۸ هـ ق و امام رضا (علیه السلام) در سال ۱۴۸ دیده به جهان گشودند ، نتیجه می گیریم که امام کاظم (علیه السلام) قبل از ۲۰ سالگی ازدواج کرده است .

امام جواد (علیه السلام) در سال ۱۹۵ هـ ق و امام هادی (علیه السلام) در سال ۲۱۲ دیده به جهان گشودند; نتیجه می گیریم که امام جواد (علیه السلام) در موقع ازدواج کم تر از ۱۷ سال داشته اند .

ـ امام هادی (علیه السلام) در ۲۱۲ هـ . ق و امام حسن عسکری (علیه السلام) در سال ۲۳۲ دیده به جهان گشودند; بنابراین امام هادی (علیه السلام)باید قبل از ۲۰ سالگی ازدواج کرده باشد . امامان (علیهم السلام) در مورد فرزندانشان نیز همین شیوه را داشتند و نوعاً قبل از ۲۰ سالگی وسایل ازدواجشان را فراهم می کردند .[۱۲]

و چون عمل و سیره ی معصومین (علیهم السلام) برای ما الگو و حجت است ، در تعیین سن ازدواج نیز باید به آن بزرگواران اقتدا کنیم . تا این جا به این نتیجه رسیدیم که ŞÜ آیات ، روایات و سیره ی معصومین (علیهم السلام) سن ازدواج در دختران بعد از ۹ سالگی و در پسران حدود ۲۰ سالگی است; اما سؤالی که وجود دارد این است که آیا تنها رسیدن به این سن کفایت می کند ، یا معیارهای دیگری نیز در تعیین زمان ازدواج دخالت دارد ؟

شواهد بسیاری نشان می دهد که علاوه بر سن ، متغیرهای دیگری در تعیین زمان مناسب ازدواج مورد توجه است که به تبع آنها ، معیار سنّی نیز نوسان می یابد . یکی از اصلی ترین معیارهای تعیین سن ازدواج ، از نظر شرع[۱۳] و روان شناسان رسیدن به حدّ رشد است که خود ابعاد مختلفی دارد و ما اینک به توضیح برخی از جنبه های عمده ی آن می پردازیم .

رسیدن به حد رشد

برای صلاحیت ازدواج از نظر فقه امامیه تنها رسیدن به سن بلوغ کافی نیست ، بلکه علاوه بر آن ، دختر و پسر باید رشید هم باشند; یعنی بتوانند مصلحت خود را تشخیص دهند ، تا بتوانند به استقلال و از روی اراده و اختیار عقد ازدواج ببندند .

شهید مطهری درباره ی شرط بودن رشد برای ازدواج می نویسد:

در فقه و سنت اسلامی محرز و مسلم است که برای ازدواج تنها عقل و بلوغ کافی نیست; یعنی یک پسر به صرف آن که

عاقل و بالغ است نمی تواند با دختری ازدواج کند; هم چنان که برای دختر نیز عاقله بودن و رسیدن به سن بلوغ دلیل کافی برای ازدواج نیست ، علاوه بر بلوغ و علاوه بر عقل ، رشد لازم است .[۱۴]

اگر بخواهیم کلمه ی رشد را به مفهوم عام آن تعریف کنیم ، باید بگوییم:

رشد یعنی این که انسان شایستگی و لیاقت اداره و نگه داری و بهره برداری هر یک از سرمایه ها و امکانات مادی و یا معنوی را که به او سپرده می شود داشته باشد; یعنی اگر انسان در هر مرحله ای از زندگی که دارای یک شأن و منزلت و مقامی است و یا ابزار و وسیله ای را دارد شایستگی اداره و نگه داری و بهره برداری از آن را داشته باشد ، چنین شخصی در آن کار و در آن شأن «رشید» است . حال ، آن چیز هر چه می خواهد باشد ، همه ی آن اشیایی که وسایل و سرمایه های زندگی هستند . سرمایه به مال و ثروت انحصار ندارد مردی که ازدواج می کند خودِ ازدواج و زن و فرزند و کانون خانوادگی ، وسایل و ، به تعبیر دیگر ، سرمایه های زندگی او هستند ، و یا شوهر برای زن و زن برای شوهر حکم سرمایه را دارد .[۱۵]

بنابراین ، رشد در مورد ازدواج یعنی شایستگی و لیاقت اداره ی زندگی; چنان که شهید مطهری در این خصوص می فرماید:

منظور (از رشد در مورد ازدواج) تنها رشد جسمانی نیست ، منظور این است که رشد فکری و روحی داشته باشند;

یعنی بفهمند که ازدواج یعنی چه ؟ تشکیل کانون خانوادگی یعنی چه ؟ عاقبت این بله گفتن چیست ؟ باید بفهمد این بله که می گوید ،

چه تعهدهایی و چه مسئولیت هایی به عهده ی او می گذارد و باید از انجام این مسئولیت ها برآید .[۱۶]

رشد به معنای یاد شده کاملاً ـ یک امر اکتسابی و قابل یادگیری است . والدین ، اطرافیان و فرهنگ جامعه می توانند نقش اساسی

در شکل گیری و تحصیل آن داشته باشند .

راهکارهای تعدیل سنّ ازدواج

۱- باید والدین ، مربیان و مسؤولان تدابیری در نظر بگیرند که نوجوانان و جوانان در ابعاد مختلف جسمی ، جنسی ، عقلی ، اجتماعی ، عاطفی و اقتصادی به طور هماهنگ و متناسب رشد نمایند . آنچه در حال حاضر مشاهده می شود ، ناهم ترازی رشد و بلوغ جنسی و جسمی و احساس نیاز به ازدواج ، با دیگر ابعاد رشدی ، یعنی رشد عقلی ، اجتماعی ، اقتصادی و عاطفی نوجوانان و جوانان است; لذا یا به محض رسیدن به بلوغ جنسی اقدام به ازدواج می نمایند ، در حالی که از نظر عقلی ، عاطفی ، اجتماعی و اقتصادی به حد رشد مناسب نرسیده اند و یا سال ها پس از رسیدن به بلوغ جنسی منتظر یافتن شغل مناسب ، تکمیل تحصیلات و دیگر پیش نیازهای زندگی باقی می مانند که در نتیجه ، یا اصلاً به آن دست نمی یابند و یا وقتی به آنها

می رسند که دیگر شادابی ، طراوت و انگیزه ی ازدواج را ندارند ، در هر دو صورت ، زندگی آسیب پذیر و در معرض خطرهای جدّی است . ۲- از عواملی که موجب بلوغ جنسی زودرس و احساس نیاز کاذب در جوانان می شود ، باید به طور جدی جلوگیری نمود; مانند دیدن صحنه های مهیّج ، فیلم ، ماهواره ، اینترنت ، روابط دختر و پسر و . . . .

۳- فرهنگ سازی ازدواج ساده و منطبق با معیارهای اسلامی ، یکی از نیازها و راهکارهای اصلی در حل مشکلات ازدواج

جوانان است . اگر معیار در ازدواج و انتخاب همسر دستورهای اسلام باشد ، اکثر یا هیچ یک از این مشکلات وجود نخواهد داشت . تبعیت از آداب و رسوم نادرست ، برخی تحصیلات نامتوازن ، روابط بی حدّ و مرز دختر و پسر ، بینش غیردینی که فقط اسباب مادی را درنظر می گیرد ، کم رنگ شدن توکل و توجه به خداوند و نیز هزینه های اضافی و تشریفات ، از عوامل اصلی بالا رفتن سن ازدواج محسوب می شوند . این زنجیرهای اسارت آور و دست و پاگیر ، متأسفانه در حال گسترش است . باید بینش جوانان و نوجوانان و خانواده ها نسبت به زندگی ، ازدواج و . . . اصلاح شود تا بتوان مقدمات ازدواج آنان را در زمان مناسب و با الگوگیری از امامان معصوم (علیهم السلام) ، که قبل از ۲۵ سالگی اقدام به ازدواج می نمودند ، فراهم کرد .

پی نوشت ها

[۱]- نساء: ۶ .

[۲]- شیخ طوسی ، التبیان فی تفسیر القرآن ، ج ۳ ، ص ۱۱۶ .

[۳]- تفسیر مراغی ، ج ۴ ، ص ۱۸۸ .

[۴]- . تفسیر صافی ، ج ۱ ، ص ۳۹۱ .

[۵]- شیخ حر عاملی ، وسایل الشیعه ، ج ۱ ، ص ۳۰ .

[۶]- همان ، ج ۱ ، ص ۳۱ .

[۷]- همان .

[۸]- همان ، ص ۷۰ ، ح ۴ .

[۹]- شیخ حر عاملی ، وسائل الشیعه ، ج ۲۰ ، ص ۶۱ .

[۱۰]- شیخ مفید ، الارشاد ، (قم: مکتبهٔ بصیرتی) ، ص ۲۵۳ .

[۱۱]- مهدی پیشوایی ، سیمای پیشوایان در آیینه ی تاریخ ، (قم: مؤسسه ی انتشارات دارالعلم ، چاپ پنجم ، ۱۳۸۰) ، ص ۷۷ .

[۱۲]- محمد تقی عبدوس ، فرازهای برجسته از سیره ی امامان شیعه ، (دفتر تبلیغات اسلامی) ، ج ۲ ، ص ۲۹ ـ ۲۸ .

[۱۳]- ر . ک: مرتضی مطهری ، مقاله رهبری در اسلام ، (انتشارات صدرا ، بی تا) .

[۱۴]- مرتضی مطهری ، امدادهای غیبی در زندگی بشر به ضمیمه ی چهار مقاله ی دیگر ، (انتشارات صدرا ، بی تا) ، ص ۱۲۰ و ۱۵۳ .

[۱۵]- همان ، ص ۱۲۲ .

[۱۶]- همان ، ص ۱۵۴ ـ ۱۵۳ .

موانع ازدواج جوانان

تعریف ازدواج

ازدواج ، در جوامع انسانی یک رخداد ضروری و یکی از مهم‌ترین نیازهای اجتماعی است که در عین سادگی ، گاهی با فراز و
نشیب‌های بغرنج و پیچیده‌ای همراه می‌شود .
مفهوم ازدواج ، در طول قرون و اعصار و تحت تأثیر تحولات اجتماعی ، دگرگون شده است و در یک مسیر تکاملی ، ضمن حفظ
ارزش‌های این پیوند ، نوع نگرش مردان و زنان نسبت به آن نیز تحول یافته است . برای شناخت ژرف‌تر مفهوم علل و موانع موجود در ازدواج ، با دکتر عباس محمدی‌اصل به عنوان یک جامعه‌شناس به گفت‌وگو نشسته‌ایم .
چه تعریفی از ازدواج دارید ؟
ازدواج مجموعه ترتیبات همسرگزینی است که مورد تایید جامعه باشد . اگر روابط زناشویی میان زوجین به صورت نهادینه آغاز شود ، ازدواج نقطه آغاز این روابط تلقی می‌شود . بنابراین ازدواج می‌تواند نقطه عزیمت زندگی یک زن یا یک شوهر در
قالب خانواده باشد . این مفهوم ضرورتاً روابط زن و شوهر را متمایز از سایر پیوندهای بیرون از حریم خانواده می‌کند .
بنابراین روابط فاقد نیت ازدواج و فرزندپروری ، نمی‌تواند ازدواج تلقی شود . یک‌سری تعاریف هم در دوره جدید مطرح شده‌اند ، این تعاریف می‌گوید؛ ازدواج روابط قانونی و رسمی بین یک زن و مرد بالغ به شکل نهادینه است که حقوق و تکالیفی را
متوجه همدیگر می‌کند . این مفهوم از دیدگاه فمینیستی از مفهوم صیغه‌گری و مشابه آن یا زندگی‌های رفاقت‌آمیز که به‌تازگی
در غرب باب شده ، متمایز است و در مجموع بستگی به جامعه‌ای دارد که روابط را چگونه تلقی کند .
به نظر می‌رسد روند ازدواج در بین جوانان ما سیری نزولی را طی می‌کند و همین موجی از نگرانی را در بین مسئولان برانگیخته است . این موضوع را چگونه تحلیل می‌کنید ؟
ترس فزاینده‌ای که امروز نسبت به کاهش ازدواج احساس می‌کنیم ، ناشی از دو عامل است؛ نرخ طلاق بسیار رشد پیدا کرده و
دیگر روابط رفاقت‌آمیز و مناسبات مبتنی بر صیغه‌گری ، موجب شده که نگاه روی ازدواج تمرکز کند . سن ازدواج در جهان رو به بالا رفتن است .
بسیاری از افراد هم پس از جدا شدن حاضر به تشکیل زندگی مجدد نیستند و متأسفانه در برخی از جوامع شهری و در میان پاره‌ای از اقشار زندگی‌های مشترک قبل از ازدواج ، رواج پیدا کرده که خود باعث تولد فرزندان خارج از مناسبات رسمی ازدواج شده است . اما با وجود کاهش چشمگیر نرخ ازدواج باز شاهد آن هستیم که افراد به لحاظ عاطفی راغب به انجام ازدواج به صورت رسمی آن هستند .
این یکی از آن پارادوکس‌هاست که تحت تاثیر آن حتی افراد مطلقه هم ، تمایل دارند که ازدواج کنند . بروز این تمایل ناشی از
کارکردهای مختلفی است که ازدواج می‌تواند داشته باشد . این کارکردها ، یکی برطرف ساختن نیاز عاطفی دو جنس است ، یکی هم این است که افراد ناهمجنس اما مشابه خودشان را از لحاظ تحصیلی ، شغلی و درآمد پیدا کنند و هسته گروهی را در

قالب طبقه مشترک تشکیل بدهند . تکمیل هسته‌های گروهی در قالب طبقات همچنان از کارکردهای مهم ازدواج به‌شمار می‌آید .

کارکردهای ازدواج چیست

در ازدواج برای فردی که تازه وارد جامعه شده است یک جایگاه قانونی تعریف می‌کنیم تا ببینیم از لحاظ توارثی ، حقوقی و منزلت به چه کسی وابسته است و جایگاه واقعی‌اش کجاست ؟ انتقال حقوق هریک از طرفین زن و شوهر در ازدواج اتفاق می‌افتد ، یکی حق محل سکونت ، حق استفاده جنسی از طرف مقابل ، حق استفاده از خدمات خانگی طرفین و حق استفاده از دارایی مشترک ، که همان مایملک است .

در ازدواج به لحاظ اقتصادی یک‌جور پشتوانه مشترک مالی ایجاد می‌شود ، که فرزندان می‌توانند به آن تکیه کنند تا بعدها بتوانند

وارد جامعه بشوند . ازدواج یک‌جور ایجاد نظام خویشاوندی هم هست یعنی فرد تعیین می‌کند با چه اقدامی و با کدام خصوصیات اجتماعی می‌خواهد وصلت کند .

لزوماً ازدواج باید به تایید عمومی برسد و مشروعیت بیابد . برخورد جامعه با این واقعه با زمانی که فرد مجرد است ، متفاوت می‌باشد . از نظر فمنیست‌ها کارکرد ازدواج متفاوت است . آنها می‌گویند ، هویت جدیدی که برای زن متاهل ایجاد می‌شود ، او را به عنوان جنس دوم در پایگاه فروتری تعریف می‌کند . در عرصه ازدواج ، تقسیم کار جنسیتی اتفاق می‌افتد . زن می‌پذیرد که در ازدواج چه کاری را باید انجام بدهد که یک‌جور انقیاد زنان است .

ازدواج الگوی یک‌جور هنجارپذیری جنسی است که توسط سایر نهادها تحت تاثیر هنجارهای فرهنگی ، سیاسی و اجتماعی تعریف می‌شود . فمنیست‌ها بر این باورند که در ازدواج وظایفی به مرد واگذار می‌شود که در واقع او به نوعی تبدیل به صاحب کار زن می‌شود و می‌تواند به او امر و نهی و حتی استثمارش کند .

از این دیدگاه ازدواج یک ایدئولوژی و یک نظم تاریخی است که با یک رابطه ناهمنجس‌خواهانه بین زن و مرد اتفاق می‌افتد .

زن از طریق دادوستدش و بده بستانش نظم خویشاوندی را حفظ می‌کند و این یک ترتیب تاریخی است که اتفاق می‌افتد . این

ایدئولوژی و ترتیب تاریخی سبب شده که در دوره جدید نهادهای سیاسی تلقی نادرستی از ازدواج داشته باشند .

به عنوان مثال تعریف رفاه اجتماعی و سیستم مالیات‌گیری از نگاه دولت مبنی بر این است که زن شوهر دارد یا ندارد ؟ متاهل است یا نه ؟ برحسب این ، عملکردهایش را تنظیم می‌کند . مدیریتی که ما امروز در جهان داریم ، خیلی شایق است که زنان و دختران را سر کار بیاورد .

چون معتقد است که اگر مرد را استخدام کند ، پس از مدتی او تقاضای خانه و ماشین می‌کند چون متکفل خانواده است ، اما زن

در نهایت دختر پدرش یا زن شوهرش است . زنان را با حداقل حقوق و مزایا ، می‌توانیم استخدام کنیم .

تعریف اشتغال ، مالیات‌گیری و شاخص‌های رفاه ، تحت تاثیر آن ایدئولوژی و آن نگاه تاریخی است . همچنین از نظر فمنیست‌ها ازدواج نهاد اعمال خشونت مشروع مردان علیه زنان است . مرد می‌تواند همان قدرتی را که از طرف نهاد

اجتماعی به وی تفویض شده علیه زن اعمال کند .

تعریف ازدواج از نظر تاریخ ، اسطوره‌ها و اساطیر

زن عامل هبوط انسان می‌شود و می‌گویند که او آغاز کننده گناه بوده است . بنابراین همان نفرین‌هایی که در انجیل و تورات است که زن برای کفاره گناهش ، اسیر دردهای عادت و زایمان می‌شود . پس از ابتدا سطح زن را پایین می‌آورند ، که اطاعت‌کننده اوامر باشد . اگر شرمنده بوده ، باید اطاعت هم بکند .

در دیدگاه‌های فلسفی نیز ، فلاسفه بزرگ مثل نیچه ، زن را عامل آگاهی نمی‌دانند؛ عامل همین شرمندگی می‌دانند و او را محکوم

می‌کنند . این روند ادامه پیدا می‌کند . عصر رنسانس آغاز می‌شود که عصر بازتولید انبوه است و انسان‌ها فرصت تفکر پیدا می‌کنند . رفته‌رفته این سؤال پیدا می‌شود که این چارچوب‌هایی که بر زن تحمیل شده چیست ؟ بنابراین با جنبش اجتماعی

فمنیستی و مطالباتی از قبیل حق رأی ، حق تولید مثل و رفع نابرابری‌ها روبه‌رو می‌شوید ، به نسبتی که خرده نظام‌های اجتماعی تفکیک می‌شوند و فرد می‌تواند به‌طور مستقل درآمد داشته باشد .

زن می‌تواند بپرسد که چرا باید آن چارچوب‌ها او را محدود بکند . به میزان منفک شدن نهادهای اقتصادی ، اجتماعی و سیاسی

و فرهنگی انسان‌ها توانستند سؤال فوق را مطرح کنند .

زمینه‌های شکل‌گیری گرایش به تجرد در جامعه ما چیست ؟

جامعه ما در حال گذار است . نه ادغام‌پذیری سنتی در آن اتفاق می‌افتد و نه تفکیک‌پذیری صددرصد توسعه‌یافتگی . به هر حال روند این است که حوزه‌ها را بشکافد و دوباره در هم ادغام شود؛ کشاکشی که در طول یک‌صد سال داشته‌ایم .

موضوعات ازدواج ما تابع همین مسایل است .

در دوره ادغام‌پذیری هویت مشترک توده‌ای جامعه مطرح است و در دوره تفکیک ، استقلال فرد اهمیت پیدا می‌کند . این دو تا

جامعه با هم ارتباط دارند . بنابراین برای معدودی زن در جامعه ما ، تحت تاثیر همین ارتباط ، این سؤال پیش می‌آید که چرا باید ازدواج بکنند ؟ و جامعه نمی‌تواند پاسخ روشنی به این سؤال بدهد ، بنابراین ازدواج تبدیل می‌شود به یک بحران و یک تنش

اجتماعی و فرد باید خودش دنبال پاسخ بگردد .

سعی می‌کند زندگی مجردی داشته باشد و چون این مناسبات در جامعه قابل پذیرش نیست ، مناسبات مخفی می‌شود . وقتی مخفی شد ، بسیاری از مسایل‌اش تبدیل می‌شود به یک آتش نهفته در زیر خاکستر چون پاسخ این سؤالات را پیدا نمی‌کند ، این

تبدیل می‌شود به تنش اجتماعی و یک بحران که می‌تواند مسئله‌ساز باشد .

فرهنگ غالب جامعه ما که فرهنگ سنتی است ادغام‌پذیری را تاکید می کند و می گوید شکل سنتی ازدواج پسندیده است . ارتباط
قبل از ازدواج نباید وجود داشته باشد . پدرها و مادرها در مورد انتخاب زوج تصمیم می گیرند . بسترهای نهادی هم وجود ندارد که افراد بتوانند همدیگر را مقایسه کنند .

موضوع شانس ازدواج برای پسران و دختران

مسئله دیگر نابرابری و ناهماهنگی‌های جنسی میان دخترها و پسرهاست که باید برایش فکری شود . طبق اعلام سازمان ملی جوانان در مرداد ماه سال ???? دختران ?? تا ?? ساله ما حدود ? میلیون و ??? هزار نفر هستند . دختران ?? تا ?? ساله ما حدود ? الی ?/? میلیون نفرند . در واقع یک میلیون و چهارصد هزار دختر اصولاً شانس ازدواج ندارند و حدود ? میلیون و ??? هزار نفر دختر بالای ?? سال داریم که هنوز مجردند . روی هم می‌شوند ? میلیون نفر که در معرض مسئله ازدواج قرار دارند و آن فشارهای سنتی هم برای یکدست‌سازی وجود دارد .
دائم در رسانه‌ها از کمبود مرد حرف می‌زنیم . معنی‌اش این است که اگر خواستگاری برای دختری پیدا شد بپذیرد . چون ممکن است آن را از دست بدهد ! . . . گاهی صحبت از این می‌شود که دوره باروری کوتاه شده است . یعنی خانم شما که درس می‌خوانید اگر ?? سالتان شده ممکن است نتوانید بارور شوید که این هم خودش نوعی فشار سنتی برای تعجیل در ازدواج است .
تاکید می کنیم که خانمی اگر ازدواج نکند ، شخصیت اجتماعی‌اش کامل نیست . یا فرزند عصای دست پیری است .
سهمیه‌بندی می کنیم ، رشته‌های دانشگاهی را به لحاظ جنسی . یا می‌ترسانیم زنان را از بیماری‌های مقاربتی مثل ایدز و . . .
مردان را تشویق می کنیم و حتی فیلم‌هایی می‌سازیم که مردان تشویق می‌شوند چند تا زن داشته باشند و تاکید می کنیم بر نقش تربیتی خانواده . اما چون فرد از لحاظ اقتصادی و اجتماعی آماده نیست ، به راه و روش دیگری رو می‌آورد و همان‌طور که گفته شد مسایل بسیار پیچیده‌ای را نیز به همراه دارد .

نقش خانواده در ازدواج جوانان

مقدمه

فرزندان ارشد هر خانواده کارنامه عملکرد آن هستند . شرایط محیطی ، اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی که خانواده برای فرزندانش فراهم می کند ، هنگامی به خوبی هویدا می شود که آنها شاغل شوند . نخستین شغل ، نقطه آغاز استقلال فرد از خانواده است و فرزندان تا پیش از این به ناچار به طور مستقیم یا غیرمستقیم تحت پوشش خانواده به سر می برند .
خانواده به عنوان ابتدایی ترین ساختار اجتماعی متاثر از مشکلات اجتماع است . از همین روست که اشتغال نیز یکی از مهمترین دغدغه های خانواده هاست . این موضوع در خانواده هایی که فرزندان حاضر نیستند به شغل خانوادگی که تامین کننده مخارج خانواده است بپردازند یا این امکان برایشان وجود ندارد ، بروز می کند . استخدام توسط یک کارفرمای دولتی یا
غیردولتی راهی است که مسیر بیشتر فرزندان خانواده به آن ختم می شود . در مقابل عده کمتری هستند که به شروع یک

شغل جدید تن می دهند .
کارآفرینی که آغاز یک شغل تولیدی یا خدماتی جدید تعریف می شود ، به عوامل متعددی وابسته است . اکثر کارآفرینی هایی
که توسط جوانان صورت می گیرد ، ارتباط مستقیمی با دارا بودن سرمایه اولیه که اغلب خانواده ها آن را در اختیار جوانان قرار می دهند دارد . البته شرایط دیگری همچون تامین این بودجه توسط خود جوان وجود دارد که نشان دهنده آمادگی روحی
این افراد برای آغاز شغلی است که باید همه مشکلات و مسایل و البته مزایای آن را قبول کنند .
در کنار نقش خانواده در ایجاد روحیه کارآفرینی جوانان ، آموزش های کارآفرینی که به گفته کارشناسان باید به ده درصد افراد
جامعه داده شود نیز در گرایش افراد به کارآفرینی و موفقیت آنها در این کار سهم دارد .
خانواده به عنوان انتقال دهنده جبهه ای از اصطلاحات ، آیین ها و رفتارهای اجتماعی می تواند نقش ثمربخش خود را جهت آشنایی با مفاهیمی مثل: «توفیق طلبی» ، «استقلال طلبی» و «خطر پذیری» در عرصه فعالیت اقتصادی و همسازی
با واقعیت های کاری در جامعه به فرزندان خود آموزش دهد .
امید صالح نیا کارشناس ارشد جامعه شناسی ، معتقد است وقتی پدر یا مادر همچون الگویی تلاشگر و موثر در عرصه کار و تولید در جامعه ظاهر می شوند ، کارکردهای ناشی از فعالیت های مثبت آنها فرزندان را به سمت و سویی تشویق می کند تا ذهن خود را به صورتی منسجم و ثمربخش به ادامه شغل والدین یا حرفه ای جدید تر سوق دهد . برای چنین فردی دستیابی به منابع اقتصادی ناشی از کار و فعالیت های جدید ، ارزش تلقی می شود . چنین طرز تلقی از جهان پیرامون ، ذهن فرد را نسبت به خلق ایده ای نو و استقلال اقتصادی و کسب موفقیت دگرگون می کند . در این مرحله جوان می تواند از تجارب و رهنمودهای والدین و احتمالا حمایت های مالی و اجتماعی آن بهره مند شود .

خانواده بی خبر از نقش سیستماتیک خود

خانواده برخلاف آنچه تصور می کند ، نباید نقش خود را در انتخاب شغل فرزندان به توصیه های کلامی و تجربیاتی که به فرزندان خود می دهد محدود کند . این نهاد اجتماعی نقش بسیار مهمی دارد که در اغلب موارد خود نیز از آن غافل می ماند .
صالح نیا مراحل توسعه آفرینی توسط خانواده را این طور تشریح می کند:
?- مراحل نهادینه کردن «فرهنگ کارآفرینی»
خانواده به عنوان انتقال دهنده جبهه ای از اصطلاحات ، آیین ها و رفتارهای اجتماعی می تواند نقش ثمربخش خود را جهت آشنایی با مفاهیمی نظیر: «توفیق طلبی» ، «استقلال طلبی» و «خطر پذیری» در عرصه فعالیت اقتصادی و همسازی
با فعالیت های کاری در جامعه ، به اعضای خود ارزانی دارد .
نوع نگرش والدین به جهان پیرامون خود و چگونگی تجسم ارزش های اجتماعی برای فرزندان ، در شکل گیری آینده آنها می
تواند راه را برای دستیابی به اقتصاد سالم هموار سازد . مثلا چنانچه کسب موفقیت در جهت خلق ثروت و ایجاد فرصت

های شغلی جدید به عنوان بخشی از ارزش های مورد نظر والدین برای فرزند به تصویر کشیده شود ، نوجوان ذهن خود را برای رسیدن به چنین موقعیتی آماده می سازد و به دنبال راه های دستیابی به چنین موقعیتی است . او موقعیت های متفاوت را بـا هم مقـایسه می کنـد ، شبیه سـازی ذهنی انجـام می دهـد ، به پرس و جو می پردازد و گاهی اوقات در نشـریات ، کتب ، محیط

مدرسه و حتی مجالس سخنرانی پرسش های ذهنی خود را دنبال می کند . آنگاه ، فرد با آگاهی از کار و تلاش آماده است بخش بزرگی از خواسته ها ، آرمان ها و ارزش های موردنظر خانواده خود را به محک تجربه بگذارد .

?- تعیین مسیر شغلی

فضای درون خانواده به ویژه رهنمودهای والدین به فرزندان ، این امکان را به آنها می دهد تا با گسستن از عادات و باورهای پیشین خود یا سایر افراد خانواده ، رفتار جدیدی مورد کندوکاو قرار داده و خود را با نظم اجتماعی نوین هماهنگ سازند ، به شکلی که بتواند بر فراز خواسته ها و آرزوهای ذهنی خود و منطبق بر نظام های رایج جامعه پروبال بزنند و از نفوذ و سلطه اندیشه و روش های ناکارآمد در رفتارهای آتی خود بکاهند . در ادامه چنین روندی ، نقش آفرینی فرزند در درون خانواده معطوف به فرآیندهای تولید و خلق ارزش در خانواده خواهد شد . در این ارتباط ، والدین با شناخت توانمندی های بالقوه فرزندان خود و هدایت آنها در مسیر شغلی ، نقش مهمی در شناسایی و پرورش افراد خلاق و کارآفرین در جامعه ایفا می کنند .

?- راه اندازی و اداره کسب و کار اقتصادی

در این مرحله ، فرد با ارزیابی مشاغل متناسب با خواسته های خود و خانواده ، به خلق ایده در زمینه کار و فعالیت می پردازد؛ چارچوب فکری خود را در قالب طرح کسب و کار به جامعه عرضه می کند ، سپس با مدیریت خود فعالیت اقتصادی را آغاز می کند . اینجا والدین با استفاده از تجارب خود می توانند فرزندان شان را جهت اداره کسب و کاریاری کنند . هر چند ممکن است این نیاز صرفا متوجه حمایت های مالی آنها نیز نباشد .

اکنون تعـداد جوانانی که روحیه کارآفرینی دارنـد و گام در این راه نیز می گذرانـد کم نیست ، اما باید دید در میان آنها چند نفر به

موفقیت دست می یابند . هر چند آماری در این خصوص وجود ندارد ، ولی محققان اجتماعی از تعداد زیاد افراد شکست خورده در این راه خبر می دهنـد . اینجـاست که باز هم نقش آموزش های کارآفرینی که هنوز در کشور ما نوپاست ، پررنگ تر

می شود .

منبع

روزنامه جوان

۱۰- جوان و الگوها

آموزه‌های اخلاقی ، رفتاری امامان شیعه

مکتب و شیوه زنـدگی امامـان معصوم (علیهم السـلام) ، شـیوه اسـلام ناب است که به صورت عملی در زنـدگی درخشانشان دیده
می‌شود .در قسمتی از دعاهای هر روزه ماه شعبان (هنگام ظهر) که از امام سجاد (علیه السلام) نقل شده است ،
امامان (علیهم السلام) به کشتی‌های روان در میان امواج بی‌امان دریا ، تشبیه شده‌اند که صفات آن کشتی‌ها چنین است:یأمن
من رکبها ، و یغرق من ترکها ، المتقدّم لهم مارق ، و المتأخّر عنهم زاهق ، و اللّازم لهم لاحق؛
کسی که سوار آن کشتی‌ها شد ، نجات می‌یابد،؛ و کسی که آن را ترک نمود ، غرق می‌گردد؛ آن‌که از آن‌ها پیشی گرفت ، از مرز
دین خارج شده است؛ و آن‌که از آن‌ها عقب ماند ، نابود شده است؛ و آن‌که دوش به دوشـشان حرکت کرد و به آنان پیوست ،
همراهشان خواهد بود .بی‌تردید ، پیروی صحیح از امامان (علیهم السلام) قبل از معرفت و شناخت شیوه زندگی فردی و
اجتماعی و سیاسی آنان ممکن نیست . روح پیروی ، معرفت و شناخت آنان است .رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و
سلم)فرمود:انّ لکلّ شیء دعامه و دعامه هذا الدّین الفقه و لفقیه واحد أشد علی الشّیطان من ألف عابد۱؛
هرچیزی زیربنا و اساسی دارد؛ زیربنا و اساس دین اسلام ، شناخت است . نقش مقاومت یک فرد دارای شناخت در برابر
شیطان (و الگوهای فساد) از نقش هزار عابد بیشتر است .نیز فرمود:من عمل علی غیر علم کان ما یفسد أکثر ممّا یصلح؛۲
کسـی که بـدون شـناخت ، عمـل و حرکت کنـد ، بیشتر از آن‌که اصـلاح کنـد ، به فسـاد می‌کشانـد .بـا کمال تأسف ، پیروی بسیاری از
شیعیان از امامان ، کورکورانه و قشری است . آنان با این‌که حسن نیت دارند ، بر اثر عدم شناخت ، گاهی به نام پیروی از
امامـان ، درست در مقابـل آرمـان آنـان حرکت می‌کننـد و نمی‌داننـد که نمی‌داننـد؛ در نتیجه ، تـا ابدالـدهر در «جهل مرکب» خواهند
ماند . برای آشنایی با آن بزرگواران نباید تنها به گزارش سرگذشت امامان و تاریخ زندگی آنان ، بدون «تجزیه و تحلیل»
اکتفـا کرد؛ بلکه بایـد بـا تجزیه و تحلیل صـحیح ، فرهنگ ناب اسـلام را از زوایای زنـدگی پربار امامان اسـتخراج نمود . آنان معادن
حکمت و بینش اسلامی هستند و گنجینه‌های عالی معرفت بشری می‌باشند . اگر خواسته باشیم از معدنی استفاده کنیم ، باید
چهار مرحله را طی کنیم:

۱ . کشف معدن (شناخت)؛

۲ . استخراج آن از زیر پوشش‌ها؛

۳ .یدک‌سازی از مواد کشف شده (فردسازی)؛

۴ .ترکیب وسایل یدکی (جامعه‌سازی .)

ما نخست باید شیوه زندگی امامان را بشناسیم ، بعد آن‌را از مرحله ذهنیت به عینیت برسانیم (فردسازی) و سپس آن

گنج‌های سعادت را ترکیب کنیم و مجموع آنان را سرمشق زندگی خود قرار دهیم (جامعه‌سازی) .
و چنین چیزی بدون «تجزیه و تحلیل» زندگی امامان میسر نیست . به همین منظور و به آن سبب که در روایات مختلف ، پیدایش مأمونان منتظر ، مقدمه ظهور امام (علیه السلام) ذکر شده است ، از این شماره به معرفی آموزه‌های اخلاقی ـ رفتاری امامان شیعه (علیهم السلام) به خوانندگان اقدام کرده‌ایم .

سیره امامان معصوم (علیهم السلام)

بیشتر سیره‌نویسان و وقایع‌نگاران تنها به نقل حوادث و تاریخ اکتفا کرده‌اند . و کمتر به تجزیه و تحلیل پرداخته‌اند و از کنار مسائل بسیار مهم زندگی امامان (علیهم السلام) به سادگی و با اغماض گذشته‌اند . تاریخ‌نویسان درباری ، تعمد داشته‌اند سطحی عبور کنند؛ زیرا تجزیه و تحلیل وقایع پویا و حرکت‌زای امامان ، برای اربابان تاریخ‌نگاران مزدور خطرناک بود .
اینان حتی به ذکر امور پست پرداختند و در وصف میگساری فلان سلطان و خان ، هر چه توانستند قلم فرسایی کردند ، ولی شیوه زندگی امامان را کتمان و سانسور کردند و ظاهری از آن را بازگو نمودند ، و این جنایتی غیرقابل بخشش است ، که به نظر نگارنده ، مظلومیت امامان بدین جهت ، بسیار بیشتر از مظلومیت آنان به سبب مسموم و کشته شدن است .
بنابراین ، اگر بخواهیم امامان را بشناسیم و به طور صحیح از آنان پیروی کنیم ، باید با خط سیر و مشی راستین آنان در ابعاد گوناگون زندگی آشنا شویم و همان را الگوی رفتار خود سازیم .با این‌که شناخت و فهمیدن شیوه زندگی امامان معصوم (علیهم
السلام) از ضروریات است ، ولی با کمال تأسف بخش‌های حساس و سازنده زندگی پربار و درخشان آنان ، کمتر مطرح شده
است . از این‌رو ، اطلاعات ما از زوایای زندگی آن بزرگ مردان الهی ، بسیار ضعیف و اندك است . بر این اساس ، بحث و بررسی در این‌باره ، نو و جالب به نظر می‌رسد .از این‌رو ، شایسته است به عنوان مقدمه ، مطالبی مطرح گردد تا با بصیرت بیشتر ، این بحث بسیار جالب و پرفایده دنبال شود . لازم می‌دانم امور زیر را خاطرنشان کنم:

لزوم آشنایی با زندگی چهارده معصوم (علیهم السلام):

بر هر شیعه ، لازم است آشنایی با زندگی چهارده معصوم را سرلوحه برنامه زندگی‌اش قرار دهد ، زیرا پاك‌ترین و سالم‌ترین و
پربارترین زندگی‌ها ، زندگی چهارده معصوم است و اگر در تمام جهان و زوایای تاریخ پیشینیان و معاصران ، به کند و کاو بپردازیم ، زندگی‌ای سالم‌تر و سازنده‌تر و بالنده‌تر از زندگی جذاب و روح‌بخش چهارده معصوم نخواهیم یافت .
به اعتقاد شیعه ، آن‌که امام علی (علیه السلام) را گم کند ، پیامبر اسلام و مکتب ناب او را نخواهد شناخت . پیامبر را وقتی می‌توان شناخت که امام علی (علیه السلام) را بشناسیم ، زیرا آن امام ، باب شهر علم نبوت است . کسی که می‌خواهد وارد شهر شود ، باید از در وارد شود .امامان (علیهم السلام) اوصیای دوازده‌گانه پیامبر اسلام و آیینه تمام نمای سیمای معنوی پیامبر می‌باشند . مطابق حدیث ثقلین ، آنان کنار قرآن ، دو یادگار ارزشمند و گرانبهای پیامبر هستند . پس آشنایی با شیوه زندگی و خط سیرشان ، آشنایی با روش و مسیر زندگی پیامبر است .وجود مقدس فاطمه زهرا (سلام الله علیها)از این

مجموعه نور جدا نیست . او پاره تن پیامبر و مادر امامان است و در همه ابعاد زندگی ، با آنان هم سو است .

زندگی پوچ و بیهوده

براساس مبانی شیعه ، اگر شیوه زندگی در جهت و راستای شیوه زندگی امامان نباشد ، چنین زندگی پوچ و بیهوده است . نه خداوند آن‌را قبول دارد و نه باعث نجات و رستگاری خواهد بود . در این‌باره به روایات زیر توجه کنید:امام صادق (علیه السلام) فرمود:لادین لمن دان بولایه امام جائر لیس من‌الله .۳
آن که امامت رهبر ستمگر را که از طرف خدا نیست ، دین خود قرار دهد ، دین ندارد .إنّا لانعدّ الرّجل مؤمنا حتی یکون بجمیع
أمرنا متّبعا مریدا .۴
ما انسان را مؤمن نمی‌دانیم ، مگر این‌که در همه امور ، از ما پیروی کند و ما را مراد خود قرار دهد .نیز آن حضرت ، ضمن گفتاری فرمود:من عرفنا کان مؤمنا ، و من أنکرنا کان کافرا ، و من لم یعرفنا و لم ینکرنا کان ضالّا؛۵
آن‌که ما را شناخت ، مؤمن است و آن‌که ما را انکار کرد ، کافر است و آن‌که ما را نشناخت ، ولی ما را انکار نکرد ، گمراه می‌باشد .امام باقر (علیه السلام) فرمود:کلّ من دان الله عزّجل بعباده یجهد فیها نفسه ، و لاامام له من الله ، فسعیه غیرمقبول ، و هو ضالّ متحیر و الله شانیء لاعماله . . .؛۶
هرکه دین داری خداوند متعال به عبادتی کند که خود را برای انجام آن به زحمت اندازد ، ولی به امامت امامی که خداوند تعیین
نموده ، معتقد نباشد ، زحمت او در عبادت ، قبول نمی‌شود و گمراه سرگردان است و خداوند با اعمال او مخالف است .نیز فرمود:إنّما یعرف الله عزوجل و یعبده من عرف الله و عرف إمامه منّا أهل البیت ، و من لا یعرف الله عزّوجلّ و لا یعرف الإمام منّا أهل البیت فإنّما یعرف و یعبد غیرالله هکذا و الله ضلالا؛۷
تنها آن کس خداوند را می‌شناسد و پرستش می‌کند که هم خدا را بشناسد و هم امام خاندان ما را بشناسد . کسی که خدا و امام
خاندان ما را نشناسد ، غیر خدا را شناخته و عبادت کرده ، این گونه (مانند عامه مردم) به خدا گمراه است .از این‌گونه روایات فهمیده می‌شود شیعه باید مجموعه فرهنگ و شیوه زندگی امامان را بشناسد و با اعتقادی صحیح و نیتی خالص به دنبال
آن حرکت کند . و اگرنه نام او در فهرست شیعیان امام علی و امامان (علیهم السلام) ثبت نخواهد شد ، چنان‌که امام باقر (علیهم السلام) ، ضمن گفتاری به جابر جعفی فرمود...: فو الله ما شیعتنا إلّا من اتّقی الله و أطاعه؛۸
سوگند به خدا شیعه ما نیست مگر کسی که پرهیزکار بوده و از خدا اطاعت کند .امام سجاد فرمود:ألا و إنّ إبغض النّاس الی الله من یقتدی بسنّه امام و لا یقتدی بأعماله؛۹
مبغوض‌ترین انسان‌ها در پیشگاه خدا کسی است که امام را مقتدای خود در سنت‌ها قرار دهد (تنها به اعتقاد اکتفا کند) ولی از رفتار و اعمال امام پیروی نکند .باید در عمل و رفتار ، شیعه امامان باشیم . مولانا در مثنوی می گوید:

نام فروردین نیارد گل به باغ
شب نگردد روشن از اسم چراغ

اسم گفتنی ، رو مسمّی را بجوی

ماه در بالاست نی در آب جوی

هیچ اسمی بی مسمّی دیده‌ای ؟

یا ز گاف و لام گل ، گل چیده‌ای ؟

تا قیامت عارف ار «می ، می» کند

تا ننوشد باده ، مستی کی کند ؟

دو قرن زندگی سیاسی امامان یا گنیجنه فضیلت

امامان معصوم از سال یازدهم هجری (سال رحلت پیامبر) تا سال ۲۶۰ هجرت (سال غیبت حضرت مهدی (علیهم السلام)) مجموعاً ۲۵۰ سال امامت کردند ، یعنی زندگی سیاسی را سپری کردند . ما باید به جست‌وجوی رفتار و زوایای زندگی امامان در این سال‌ها بپردازیم و آن‌را بررسی کنیم و نحوه زندگی آنان را بشناسیم .در بررسی شیوه زندگی امامان در ۲۵۰ سال ، گاهی به ظاهر تضادی می‌بینیم ، که در بحث‌های آینده روشن می‌شود هیچ‌گونه تضادی وجود ندارد . به سه نمونه زیر توجه کنید:

الف) بعداز رحلت رسول خدا (صلی اله علیه وآله و سلم) ، امام علی (علیهم السلام) را با زور برای بیعت با ابوبکر بردند . او ناگزیر بیعت کرد .همین زور در مورد امام حسین (علیهم السلام) بود ، ولی حضرت بیعت نکرد و گفت: شهید می‌شوم ، ولی بیعت نمی‌کنم ! این دو برخورد ، از دو امام معصوم ، به ظاهر ، هماهنگ و هم‌سو نیست .

ب) بعضی از امامان زندگی متوسطی داشتند ، ولی بعضی بسیار ساده می‌زیستند . در یک‌سو نان و سرکه امام علی را می‌نگریم ، در سوی دیگر غذاهای گوناگون سفره امام رضا (علیهم السلام) را . این دوگانگی را چگونه بپذیریم ؟باید گفت: اصل در زندگی ، ساده‌زیستی است؛ ولی بر امامی در وضعی خاص لازم بود دارای چنان لباس و چنین خوراکی باشد .

ج) از یک سو ، امام علی در تمام عمر ، در راه خدا شمشیر زد ، از سوی دیگر امام صادق (علیهم السلام) در تمام عمر ، شمشیر را از غلاف بیرون نیاورد .حقیقت این است که چون از اسرار این اعمال ، مطلع نیستیم ، تصور می‌کنیم تضاد در شیوه زندگی آنان وجود دارد .برای شناخت صحیح شیوه زندگی امامان ، باید به زوایای زندگی‌شان توجه کرد و آن‌را از نظر سبک

زندگی ، ساده‌زیستی ، غذا ، مسکن ، معاشرت ، اخلاق ، همسران ، فرزندان و . . . تجزیه و تحلیل نمود

نیز شناخت موضع‌گیری‌های امامان در برابر قیام‌های مسلحانه ، برخوردهای مختلف آنان با طاغوت‌های عصر ، همچنین گفتار و

فرهنگ مکتب آنان در همه زمینه‌ها ، ارزش این فرهنگ ، شناخت احادیث ساختگی ، اسرائیلیات و تحریف‌ها ، منابع مالی و درآمد

امامان ، مخارج و بذل و بخشش‌های آنان را دیگر موضوعات شایسته بررسی است .شناخت زندگی دوستان و اطرافیان و معاشرین ائمه (علیهم السلام) و چگونگی تربیت آنان توسط امامان نیز شایسته پژوهش است .

شناخت حالت‌های اخلاقی ، عرفانی و عبادی امامان و شیوه زندگی اجتماعی ، سیاسی و برخوردهای آنان آموزنده است .

بعضی از امامان ، بذل و بخشش‌های کلان می‌کردند ، مثلاً به یک شاعر ، جایزه کلانی می‌دادند ، ولی بعضی دیگر از دادن

یک من
جو اضافه بر سهمیه ، از بیت‌المال حتی به نزدیک‌ترین کسان مثل برادر ، دریغ می‌کردند .باید منابع درآمد اقتصادی امامان روشن
شود ، تا به دست آید تضادی در میان نیست .مسائل مبهم دیگری هست که هرکدام ، بحث‌انگیز بوده ، در بحث‌های آینده ، تجزیه و
تحلیل خواهد شد .
در بررسی زندگی امامان ، در جمع‌بندی و نتیجه‌گیری ، به دست می‌آید دو گونه اصول در زندگی آنان نیز وجود داشت؛
نخست: اصول مشترک؛
دوم؛ اصول جداگانه ، که هرکدام در اوضاع خاص ، آن‌را انجام می‌داد ، ولی دیگر در وضع دیگر ، آن را ترک می‌کرد . این مقدمه ، پایه بحث‌های آینده است و ما را آماده می‌کند دنبال مسائلی را بگیریم و به تجزیه و تحلیل بپردازیم و روش‌های صحیح و
سازنده زندگی امامان را بشناسیم و از آن بهره‌مند گردیم .
چکیده سخن: ما در جست‌وجو و بررسی‌های خود ، بر دو اساس پیش می‌رویم:
اول: اصول مشترک شیوه زندگی امامان؛دوم: اصول جداگانه امامان .
این بررسی برای دست‌یابی به درس‌ها و گنجینه‌های مهم فرهنگی و سیاسی از مکتب درخشان و ژرف‌اندیش امامان بزرگوار شیعه بوده ، دست‌آوردهای سازنده‌ای در اختیار ما می‌گذارد .از آنجا که از این پس به طرح موضوعی این آموزه‌ها خواهیم پرداخت باشد که به‌وسیله سنخیت یافتن با امام خویش در طریق تحقق واقعی مقدمات ظهور خلیفه خدا ، گام برداریم .

منبع

محمدتقی عبدوس و محمدمهدی اشتهاردی ماهنامه موعود شماره ۵۳

پی‌نوشت‌ها

برگرفته از آموزه‌های اخلاقی ـ رفتاری امامان شیعه (علیهم السلام) ، نوشته محمدتقی عبدوس و محمدمهدی اشتهاردی .
۱ . نهج‌الفصاحه ، ح ۸۹۰؛ اصول کافی ، ج ۱ ، ص ۴۴ .
۲ . المواعظ العددیه ، ص ۱۳۳ .
۳ . بحارالأنوار ، ج ۷۲ ، ص ۱۳۵ .
۴ .اصول کافی ، ج ۲ ، ص ۷۸ .
۵ .همان ، ج ۱ ، ص ۱۸۷ .
۶ .همان ، ص ۱۸۳ .
۷ .همان ، ص ۲۵۶ .
۸ .همان ، ج ۲ ، ص ۷۴ .

۹ .تحف العقول ، سخنان امام سجاد (علیه السلام) .

الگوی تربیتی پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله)

الگو برای بشر

بشر در رفتار فردی و اجتماعی خود ، همیشه از الگوهایی پیروی می کند . این الگوها گاه به دلیل برخورداری از ویژگی هایی ارزنده می توانند راهنمای خوبی فراروی زندگی انسان ها باشند . اما در این میان ، گاهی برخی افراد به دلیل اشتباه در الگوبرداری ، دچار انحرافات و کج روی در زندگی می شوند . با بررسی ابعاد گوناگون زندگی پیامبر گرامی (صلی الله علیه وآله) و با توجه به کمال ، جامعیت و جهان شمولی دین اسلام ، می توان ادعا کرد: اگر کسانی در زندگی خود به دنبال الگویی مطمئن باشند ، نمی توانند الگویی مناسب تر از پیامبر اعظم (صلی الله علیه وآله) برای زندگی خود بیابند .
این الگو می تواند ما را برای دست یابی به حیات طیّبه در رفتارهای فردی و اجتماعی رهنمون شود و الگوی تربیتی بی بدیلی به شمار آید . این نوشتار تلاش کرده است ـ هرچند به اختصار ـ با استفاده از منابع اصیل اسلامی ، شیوه تربیتی پیامبر اعظم (صلی الله علیه وآله) را ارائه دهد .
انسان موجودی است که به دلیل برخورداری از قوّه فکر و توانایی تشخیص خوبی ها و بدی ها ، می تواند با گزینش مسیر درست یا نادرست ، آینده زندگی خود را در دو سویه تاریکی یا روشنایی تعیین نماید . در نگاهی کلی به انسان ، این نتیجه به
دست می آید که هر کس باید در مسیر فطری خود گام نهد تا راه خدادادی را ، که مسیری تعیین شده از سوی خدا برای بشر است ، بپیماید و با بهره گیری از الگوهایی مطمئن به سوی کمال حرکت نموده ، راه راست را از بی راهه ها و کژراهه ها تشخیص دهد . نظریه پردازان علم اخلاق و علوم تربیتی الگوهایی را معرفی می کنند که برخی از آنها بر اساس یافته های علمی و تجربی بشر و تنها به دلیل برتری علمی افراد به عنوان الگو معرفی می شوند . اما با نگاهی به زندگی بزرگان دینی ، به ویژه کسانی که راهنمایان بشر در دست یابی به ادیان حق بوده اند ، این حقیقت نمایان می شود که این بزرگان می توانند بهترین الگوهای رفتاری بشر در مسیر درست زندگی باشند . در این میان ، پیامبر اعظم (صلی الله علیه وآله)به خاطر دارا بودن شاخصه هایی ممتاز ، از همه سزاوارتر است; زیرا از یک سو ، پیام آور دینی است پایان دهنده همه ادیان ، و شکی نیست که اگر دینی خاتم ادیان بود ، باید جامع و دربرگیرنده همه ادیان پیشین بوده و هیچ نقص و کمبودی در آن نباشد . چنین
دینی دارای گستره ای وسیع و ابعاد گوناگونی است و می تواند همه نیازهای بشری را برآورده سازد: (وَلاَ رَطْب وَلاَ یَابِس إِلاَّ فِی کِتَاب مُبِین) (انعام: ۵۹); هیچ تر و خشکی نیست ، مگر آنکه در کتابی روشنگر بیان شده است .
علاوه بر آن ، در قرآن کریم ، پیامبر اعظم (صلی الله علیه وآله) به عنوان الگویی نیکو معرفی شده است که همگان باید به آن حضرت تأسّی نمایند: (لَقَدْ کَانَ لَکُمْ فِی رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ) (احزاب: ۲۱); مسلّماً برای شما ، در زندگی رسول خدا سرمشق نیکویی است . همچنین خداوند درباره آن حضرت می فرماید: (وَإِنَّکَ لَعَلی خُلُق عَظِیم) (قلم: ۴); قطعاً تو اخلاق عظیم و برجسته ای داری . همچنین در آیه ای دیگر ، خداوند مؤمنان را امر کرده است که از دستورات پیامبر اعظم (صلی الله علیه وآله)پیروی کرده ، فرامین او را به جای آورند و آنچه را از آن نهی کرده است ، رها

سازند: (وَ مَا آتَاکُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاکُمْ عَنْهُ فَانتَهُوا) (حشر: ۷) در آیه دیگری آمده است: (وَأَطِیعُواْ اللّهَ وَالرَّسُولَ لَعَلَّکُمْ تُرْحَمُونَ) (آل عمران: ۱۳۲)؛ و از خدا و رسول پیروی کنید تا شاید مورد رحمت قرار گیرید .

بازگشت به سیره پیامبر اعظم (صلی الله علیه وآله) به قدری دارای اهمیت است که خداوند در قرآن کریم ، آن حضرت را به عنوان معیار و داوری کاملا مطمئن و پایدار برای بشر معرفی می کند که انسان ها ، حتی در مواردی که دچار اختلاف و دوگانگی در رفتار و کردار می شوند ، باید به آن حضرت مراجعه نمایند: (فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِی شَیْء فَرُدُّوهُ إِلَی اللّهِ وَالرَّسُولِ .) (نساء: ۵۹) بنابراین ، اگر کسی این الگو را رها نماید ، قطعاً پشیمان خواهد شد و دچار زیانی ابدی خواهد گردید . (یَقُولُ یَا لَیْتَنِی اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِیلا) (فرقان: ۲۷)؛ می گوید: ای کاش با پیامبر راهی فرا می گرفتم .

همه اینها از آن روست که پیامبر اعظم (صلی الله علیه وآله) هر چه را می گوید و عمل می کند و به هر چه دستور می دهد یا از آن نهی می نماید ، به دستور و اذن الهی است: (وَ مَا کَانَ لِرَسُول أَنْ یَأْتِیَ بِآیَهٔ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ) (غافر: ۷۸) و پیروی از آن حضرت مطمئن ترین راه هدایت است: (وَإِن تُطِیعُوهُ تَهْتَدُوا) (نور: ۵۴) به همین دلیل ، اعمالی که بدون راهنمایی و هدایت پیامبر باشد ، باطل و بی اثر است: (یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَطِیعُوا اللَّهَ وَ أَطِیعُوا الرَّسُولَ وَلَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَکُمْ) (محمّد: ۳۳)؛ ای کسانی که ایمان آورده اید ، خدای را فرمان برید و پیامبر را فرمان برید و کارهاتان را بیهوده تباه نکنید . با این وصف ، چه کسی بهتر و شایسته تر از پیامبر اعظم (صلی الله علیه وآله)می تواند به عنوان الگوی تربیتی برای همه افراد بشر باشد ؟

در این نوشتار ، سعی شده است با تمسّک به سیره اخلاقی آن حضرت در طول زندگی ، که از آیات ، روایات و کتاب های تاریخی و آثار سیره نویسان به دست می آید ، گزارشی هرچند مختصر ، از این الگو ارائه گردد . اما پیش از همه ، به موفقیت های آن حضرت در اصلاح اخلاق فردی و اجتماعی اشاره می شود .

فرهنگ اعراب جاهلی پیش از اسلام

نگاهی گذرا به روش ها و منش های رفتاری دوران پیش از بعثت ، نشان می دهد که عرب جاهلی پیش از اسلام الگوهای بسیار ناشایست و خرافی برای خود برگزیده بود؛ زیرا بسیاری از مورّخان ، به ویژه خاورشناسان ، بر این باورند که مردم جزیرهٔ العرب پیش از بعثت پیامبر اعظم (صلی الله علیه وآله) دارای تمدّن و فرهنگی منسجم و هماهنگ نبودند و از کمبود الگوی تربیتی مناسبی رنج می بردند . کارا دیفو ، اندیشمند فرانسوی ، در این باره نقل می کند: عرب ها پیش از پیدایش اسلام ، از ارتکاب جنایت و کارهای زشت ابایی نداشتند و محمّد (صلی الله علیه وآله) با آوردن آیینی نو و قوانینی پر ارج ، به اصلاح آنان پرداخت و آنها را با یکدیگر متحد ساخت و امورشان را سامان بخشید و از ایشان امّتی ریشه دار و با منزلت و متمدن به وجود آورد .۱

این مهم ، مورد اعتراف اندیشمندان بسیار دیگری نیز قرار گرفته است . فیلیپ خلیل حِتّی برای تأیید رسوخ برخی از خلق های ناشایست همانند غارتگری در میان عرب جاهلی ، به شعری از قطامی ، شاعر عصر نخست اموی ، استناد می کند که می گوید: کار ما غارتگری و هجوم به همسایه و دشمن است و گاه هم اگر جز برادر خویش کسی را نیابیم او را غارت می کنیم .۲

بنابراین ، برخی از رفتارهای ناشایست همانند غارتگری در میان عرب بادیه نشین پیش از اسلام به صورت یک کار تفریحی محسوب می شد . همچنین رقابت های بسیار سخت درباره آب و چراگاه های کمیاب در جزیرهٔ العرب و به دنبال آن ، کشمکش های فراوان و جنگ های طاقت فرسا نیز نشانه دیگری از عقب ماندگی فرهنگی آنان بود .

دلایل موفقیت پیامبر (صلی الله علیه وآله) در تربیت

پیامبر گرامی (صلی الله علیه وآله) در تربیت انسان ها ، موفقیت های شایانی داشت ، به گونه ای که در زمان کوتاهی ، دایره تربیتی ایشان از جزیرهٔ العرب ، که مردم آن تا آن زمان در خشن ترین حالات زندگی می کردند ، گذشت و آوازه آن به مناطق

بسیار دوردست رسید . برای این توفیق ، دلایل زیادی می توان برشمرد که برخی از آنها عبارتند از:

الف . ویژگی های اخلاقی و رفتاری پیامبر

۱ . مهربانیِ با مؤمنان و دوستان: (مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاء عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاء بَيْنَهُمْ) (فتح: ۲۹)؛ محمّد فرستاده خداست و کسانی که با اویند بر کافران سرسخت و در میان خود مهربانند .

(عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُم بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ) (توبه: ۱۲۸)؛ به رنج افتادنتان بر او گران و دشوار است؛ به شما دلبسته است و به مؤمنان دلسوز و مهربان .

۲ . جانفشانی در ترویج دین و تربیت اخلاقی مردم: (فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَّفْسَكَ عَلَى آثَارِهِمْ إِن لَّمْ يُؤْمِنُوا بِهَذَا الْحَدِيثِ أَسَفاً) (کهف: ۶)؛ شاید تو بر پی آنان ، اگر به این سخن ایمان نیاورند ، خود را از اندوه خواهی کشت .

۳ . فروتنی و تواضع در دعوت مردم به ایمان: (فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللّهِ لِنتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنتَ فَظّاً غَلِيظَ الْقَلْبِ لاَنفَضُّواْ مِنْ حَوْلِكَ) (آل عمران: ۱۵۹)؛ به خاطر مهر و بخشایشی از خداست که برای ایشان نرم شدی ، و اگر درشتخوی و سخت دل بودی از گِردت پراکنده می شدند .

۴ . برخورداری از شخصیتی والا و اخلاقی نیکو: (وَ إِنَّكَ لَعَلى خُلُقٍ عَظِيم .) (قلم: ۴)

این همه موجب شد تا پیامبر اعظم (صلی الله علیه وآله) بتواند در هدف و راه خویش توفیق یابد .

ب . غنای محتوای تربیت

به دلیل آنکه سیره تربیتی و تبلیغی پیامبر اعظم (صلی الله علیه وآله)ریشه در وحی و فرمان الهی دارد و منبعث از علم لایتناهی الهی است ، همه نیازهای حقیقی بشر را دربر می گیرد . به همین دلیل ، این محتوا دارای جذابیت های زیادی است؛ زیرا خداوند متعال اسلام را به عنوان آخرین و کامل ترین دین برای بشر فرستاد که دربر گیرنده همه نیازهای فردی و اجتماعی است . از همین روست که سیره تربیتی نبوی نه کهنه می شود و نه جذابیت ها و زیبایی های خود را از دست می دهد و امروزه نیز هرگاه اسلام شناسان ماهر و دلسوز قطره ای از این سیره را در کام تشنگان حقیقت می ریزند ، آنان را مجذوب ساخته و حقیقت طلبان را به گرد سفره فراگیر آن ، جمع می نمایند . این در حالی است که عده ای تلاش می کنند از

گسترش و حتی دست یابی به این سرچشمه الهی جلوگیری کنند و با منحرف کردن مردم از فطرت انسانی و اولیه خدادادی ، آنان را به مسیرهای دیگری بکشانند .

ج . نیاز بشری

طلوع دین مبین اسلام و آغاز تربیت نبوی با دورانی همزمان بود که مردم ، به ویژه ساکنان جزیرهٔ العرب ، خود را نیازمند مصلحی می دانستند که آنان را از این مسیر به راهی هدایت کند که بتوانند به این مصایب و نگرانی ها پایان دهند . برای مثال ، وجود جنگ های قبیله ای میان دو قوم «اوس» و «خزرج» ، که در طول سال های زیاد ، کشته های بی شماری را به جای گذاشته بود ، هر دو سوی این جنگ خانمانسوز را منتظر اقدامی صلح جویانه ای کرده بود که به صورت آبرومندانه ای به

آن پایان دهد ، به گونه ای که با طرح صلح پیامبر اعظم (صلی الله علیه وآله) هر دو قوم به سرعت ، این طرح را پذیرفتند و از آن استقبال کردند . همه اینها به آن دلیل بود که مردم جزیرهٔ العرب به خاطر دوری از هر نوع فرهنگ و تمدّن قوی و غوطهور شدن در زندگی بدوی و خرافی ، از فطرت بشری و الهی خود دور شده و خوی حیوانی به خود گرفته بودند . از نمونه های روشن این مسئله ، معضل زنده به گور کردن دختران بود که از هیچ نوع منطق و استدلال معقولی برخوردار نبود و حتی مرتکبان این عمل با آنکه از زشتی عمل خویش آگاهی داشتند ، ولی چون در چمبره خرافات و انحرافات گرفتار آمده بودند ،

علی رغم میل باطنی خود ، مرتکب آن می شدند .

د . سازگاری وحی با فطرت بشری

یکی از ویژگی های دین اسلام ، که به عنوان منبع و سرچشمه اساسی تربیت نبوی به شمار می آید ، این است که چون از جانب

خداوند متعال آمده ، با فطرت بشری کاملا سازگاری دارد ، به گونه ای که هیچ یک از دستورات اسلام در تعارض با خواسته های فطری و درونی بشری نیست; چرا که هر فطرت پاک و دست نخورده ای جویای حقیقت است . بنابراین ، پیامبر

اعظم (صلی الله علیه وآله) در فرایند تربیتی خود ، نه تنها مسیری بیراهه نمی پیماید ، بلکه افراد را در مسیری قرار می دهد که در سمت و سوی حقیقت بشری و فطرت انسانی است . به همین دلیل ، وقتی سخن و پیام شیوای پیامبر به هر دل پاک و فطرت دست نخورده ای می رسید ، بی درنگ آن را می پذیرفتند و تنها کسانی که با دعوت پیامبر دچار زیان دنیایی می شدند و

یا دارای لجاجت اخلاقی بودند ، در برابر آن مقاومت می کردند و از پذیرش آن سرباز می زدند . نمونه های زیادی از تحولات آنی افراد ، که در برابر پیام تربیتی آن حضرت کاملا خود و منیّت خویش را از دست دادند و شیفته و دل داده ایشان شدند ، گواه روشنی بر این ادعاست .

در ادامه ، سیره اخلاق اجتماعی و فردی آن حضرت بررسی می شود . سیره اخلاق اجتماعی و فردی پیامبر در قالب خانواده ، خدمت کاران ، کودکان و زیردستان ، قابل تبیین است:

ویژگی های اخلاقی پیامبر اعظم در خانه

خانواده کوچک ترین واحد اجتماعی است که نقشی اساسی و سرنوشت ساز در جوامع ایفا می کند . امروزه بسیاری از روان شناسان ، نظریه پردازان علوم تربیتی و جامعه شناسان توجه ویژه ای به خانواده کرده و معمولاً در بررسی هنجارها و ناهنجارهای جامعه و علل و عوامل آنها ، خانواده را مؤثرترین بخش می دانند .

الف . تشکیل خانواده

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) برای تمام و کامل کردن مکارم اخلاقی مبعوث شده اند; خود می فرمایند: «اِنّی بُعثتُ لا ـتمّم مَکارمَ الاخلاق .»۳ بنابراین ، در نگاه ایشان هر راه کاری که به رشد و توسعه اخلاق در جامعه کمک نماید ، دارای
اهمیت خاصی است . تأکید پیامبر اعظم (صلی الله علیه وآله) بر مسئله «ازدواج» و تشکیل خانواده از همین منظر
قابل توجیه است . در روایتی ، ایشان با اشاره به اینکه ترک نکاح باعث فساد در زمین می شود ، فرمودند: هر گاه کسی که اخلاق و دینش را می پسندید به خواستگاری آمد ، به او همسر بدهید . اگر چنین نکنید ، در زمین فتنه و فساد بزرگی واقع خواهد شد .۴
در روایت دیگری ، آن حضرت برای تشویق والدین و دیگران برای ایفای نقش در ازدواج جوانان و پرهیز از هر عملی که موجب فرو ریختن بنیان خانواده می شود ، فرمودند: برای خدا هیچ چیزی محبوب تر از خانه ای نیست که با ازدواج بنا می شود و هیچ چیزی مبغوض تر از خانه ای نیست که با جدایی یعنی طلاق ، ویران می شود .۵
ب . اهتمام به کارهای خانه
در سیره نبوی ، توجه ویژه ای به نظام خانواده معطوف شده است . این توجه در قالب رعایت حقوق افراد خانواده ، تقدیر از زحمات آنان ، مشاوره با اهل خانه درباره امور زندگی و توجه جدّی به دیدگاه های آنان و مشارکت در کارهای خانه ، تجلّی پیدا
کرده است . در روایتی از امام صادق (علیه السلام)نقل شده است: پیامبر اعظم (صلی الله علیه وآله) گوسفندان و
دام های خانگی را خود می دوشیدند .۶ در روایت دیگری از هشام بن عروه به نقل از پدرش روایت شده است: از عایشه سؤال شد: پیامبر هنگامی که از کارهای روزمرّه رها می شدند ، چه می کردند . عایشه در پاسخ گفت: پیامبر لباسش را می دوخت و کفش هایش را وصله می زد و هر کاری که هر مردی در خانه می کند ، انجام می داد .۷
ج . رعایت عدالت
از مهم ترین نکات در برخورد با خانواده ، رعایت عدالت در میان همه اهل خانه است . این نکته ای است که پیامبر به دقت به آن توجه می نمود ، به گونه ای که در روایتی از عمربن عبدالعزیز به نقل از حضرت امام صادق (علیه السلام)آمده است: حضرت رسول لحظات خود را بین اعضای خانواده تقسیم می کرد . رعایت این عدالت به اندازه ای مورد توجه آن حضرت بود که حتی در نگاه به اهل خانه هم عدالت و تساوی را رعایت می نمود .۸ از موارد مهم رعایت عدالت در خانواده ، رعایت تساوی و عدالت در میان همسران است ، آن هم در دوران جهالت که عرب جاهلی زن را دارای روح انسانی و برخوردار از حقوق بشر نمی دانست . در روایتی به نقل از عبدالرحمن از عایشه آمده است: هنگامی که پیامبر می خواستند به مسافرت بروند ، در میان همسران خود قرعه کشی کرده ، هر کدام که قرعه به نامش درمی آمد ، در سفر همراه آن حضرت می رفت .۹
د . تأمین نیازهای خانواده
یکی از عوامل گسست در نظام خانواده و متلاشی شدن چارچوب های آن ، بی توجهی برخی از مردان در تأمین نیازهای
اعضای خانواده است . پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) با توجه به این نکته و برای تشویق افراد در استحکام نظام
خانواده ، فرمودند: بهترین شما کسی است که نسبت به خانواده اش بهتر باشد و من بهترین شما نسبت به خانواده ام
هستم .۱۰ در روایت دیگری قریب به همین مضمون آمده است: بهترین شما بهترین شخص برای زنانش است و من بهترین

شما برای همسرانم هستم .۱۱ این اهتمام به خانواده به دلیل آن است که همسر و فرزندان به عنوان امانت های الهی نزد مرد هستند و در برابر او کاملا تسلیم هستند; همان گونه که آن حضرت فرمودند: خانواده مرد همچون اسرای او هستند .
بهترین بندگان نزد خدای متعال کسانی اند که با اسیران خود بهترین برخورد را داشته باشد .۱۲
همچنین پیامبر اعظم (صلی الله علیه وآله) در تشویق مسلمانان برای توجه به نهاد خانواده و تلاش آنان در راه استحکام این نهاد ، نگاه به خانواده را از بُعد غریزی ، شهوانی و دنیاطلبانه جدا کرده و آن را امری مقدّس تلقّی نموده اند که تلاش برای برآوردن نیازهای آنان نیز به عنوان عملی کاملا پسندیده نزد خداوند و عبادت است ، تا آنجا که فرمودند: آنچه را مرد برای خانواده اش هزینه می کند ، صدقه در راه خداست .۱۳ یا در روایتی دیگر ، کسی را که در جهت فراهم آوردن نیازهای خانواده
تلاش می کند ، همانند مجاهد در راه خدا دانسته اند .۱۴ در روایت دیگری از امام باقر (علیه السلام) به نقل از پیامبر اعظم (صلی الله علیه وآله) آمده است: هیچ بنده ای نیست که کسب کند و آن را به صورت نفقه به خانواده اش بدهد ، مگر اینکه خداوند در برابر هر درهم آن ، هفتصد برابر به او اجر می دهد .۱۵
البته همان گونه که مرحوم کلینی نیز در ذیل این روایات فرموده اند و در روایتی از امام علی (علیه السلام) نیز برمی آید ، این تلاش برای خانواده و تأمین نیازهای آنان ، تنها در زمینه فراهم آوردن نیازهای مادی آنان نیست ، بلکه هرگونه تلاش برای
فراهم آوردن نیازهای مادی ، معنوی و دینی آنها را شامل می شود ، وگرنه اگر پدری تنها برای تأمین نیازهای مادی و دنیای خانواده اش تلاش کند و از هرگونه فعالیتی درباره رشد دینی و معنوی آنان غافل باشد ، نه تنها کاری پسندیده انجام نداده است ،
بلکه در برابر آنان باید پاسخگو نیز باشد .
از نکات مهمی که در تعامل با خانواده به آن توجه شده این است که نباید سرپرست خانواده منتظر بماند که اهل خانه خواسته های خود را ابراز کنند تا پس از آن برایشان فراهم نماید ، بلکه باید همیشه درباره نیازهای آنان پرسش نماید; زیرا ممکن است برخی از افراد به خاطر حیا و شرم ، از بیان خواسته های خود عاجز باشند . این نکته دقیقاً در رفتار پیامبر با خانواده مورد توجه بوده ، به گونه ای که نقل شده است: پیامبر (صلی الله علیه وآله)مکرر به خانواده اش می فرمود: «آیا چیزی نیاز ندارید .»۱۶
به هر حال ، توجه و احترام به خانواده از مسائل مهم مورد توجه آن حضرت بوده و در نقطه مقابل ، بی توجهی یا اهانت به آنان
مورد مذمّت آن حضرت قرار گرفته است . در روایتی از آن حضرت آمده است: زنان را احترام نمی کند ، مگر کریم ، و به آنان اهانت نمی کند ، مگر شخص پست .۱۷ در روایت دیگری به نقل از هشام بن عروه از عایشه نقل شده است: هیچ گاه پیامبر اعظم (صلی الله علیه وآله) زن و خادم را کتک نزدند .۱۸
هـ . خوش خلقی
اگرچه خوش خلقی در هر جا و هر زمانی ممدوح و از سفارش های حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) است ، اما رفتار نیکو در خانه و خوش رفتاری با اعضای خانواده سفارش ویژه پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله)بوده ، به گونه ای که یکی از شاخص های افراد نیک ، برخورد مناسب و نیکو با خانواده است . آن حضرت در روایتی فرمودند: بهترین مردم از نظر

ایمان ، کسی است که دارای نیکوترین اخلاق باشد و لطیف ترین رفتار را با خانواده اش داشته باشد و من لطیف ترین شما نسبت به خانواده ام هستم .۱۹

در روایت دیگری ، به نقل از یکی از همسران آن حضرت آمده است: کسی خوش خلق تر از پیامبر نبود . هیچ کس از اصحاب و خانواده اش او را صدا نمی کرد ، مگر اینکه آن حضرت در پاسخ او لبّیک می گفت .۲۰

امروزه در شیوه های تربیتی از نکات مهمی که مورد توجه مربّیان تربیتی قرار دارد ، نوع پاسخ دادن به ندای دیگران ، به ویژه خانواده و همسر ، است . برخی از افراد ممکن است به دلایلی مانند خجالت کشیدن یا جلوگیری از ـ به اصطلاح ـ پر رو شدن با الفاظ دیگری با خانواده سخن بگویند ، در حالی که این سیره پیامبر نشان می دهد که ما در پاسخ گویی به ندای خانوداه ،

باید از بهترین تعبیرها استفاده کنیم . در بیان دیگری ، درباره سیره آن حضرت نسبت به خانواده آمده است: هنگامی که پیامبر با خانواده اش بود ، شوخ ترین افراد به شمار می آمد .۲۱

و . برخورد با کودکان

دومین نمونه از سیره تربیتی پیامبر اعظم (صلی الله علیه وآله) شیوه تربیتی آن حضرت در برخورد و رفتار با کودکان است . امروزه روان شناسان برخورد با کودکان را دارای ظرافت ها و پیچیدگی های خاصی می دانند . به همین دلیل ، بسیاری از آنان زمان زیادی را برای مطالعه در زمینه نحوه رفتار آنان صرف می نمایند و با بررسی روان آنان تلاش می کنند الگوهایی برای تعامل هر چه بهتر خانواده ها ارائه کنند تا از این راه بتوانند از ناهنجاری های رفتاری کودکان جلوگیری نمایند . بدون شک ، سیره پیامبر اعظم (صلی الله علیه وآله) در تعامل با کودکان می تواند الگوی مناسبی در این زمینه باشد . در ذیل ، این سیره به اختصار گزارش شده است:

۱ . ارزش فرزندان: ممکن است برخی وجود کودک و فرزند را به عنوان مزاحم و مشکلی برای خود بپندارند که جز تحمیل هزینه و ایجاد درد سر برای والدین ، ثمره ای ندارند . این در حالی است که نگاه پیامبر گرامی به فرزند و کودکان کاملا متفاوت از این پندار است . بررسی روایت های متعدد نشان می دهد که آن حضرت نه تنها فرزند را نوعی زحمت تلقّی نمی کرد ، بلکه آنان را از رحمت های الهی می شمرد . در روایتی از آن حضرت نقل شده است: فرزند صالح گلی است از گل های بهشت .۲۲ در روایت دیگری آمده است: کسی به آن حضرت بشارت داد که خداوند به او دختر داده است . پیامبر متوجه شدند که گویا اصحاب آن حضرت از این بشارت ناراحت شدند ، بی درنگ فرمودند: شما را چه شده است ؟ (این فرزند) گلی است که آن را می بویم و روزی اش بر عهده خداست .۲۳

۲ . احترام به کودکان: انسان به گونه ای آفریده شده است که به دلیل برخورداری از کرامت نفس ، همیشه دوست دارد مورد تکریم و احترام دیگران باشد . به همین دلیل ، بسیاری از انسان ها برای جلب محبت دیگران ، تلاش های فراوان می کنند . بنابراین ، انسان به صورت طبیعی ، در برابر هر نوع تحقیری مقاومت می کند و از خود واکنش نشان می دهد . این مسئله برای کودکان از اهمیت بیشتری برخوردار است . چه بسا کودکان بسیاری که والدینشان همه نیازهای مادی آنان را برآورده می کنند ، ولی چون به آنان احترام نمی گذارند و همیشه آنان را تحقیر می کنند ، با والدین خود ارتباط صمیمانه برقرار

نمی نمایند و این موجد بروز مشکلاتی در مسیر تربیت آنان خواهد شد .

از نکات ظریفی که در سیره پیامبر اعظم (صلی الله علیه وآله) مکرّر نقل شده ، احترام به کودکان است . در روایتی از

انس بن مالک نقل شده است که پیامبر خدا از کنار کودکان که عبور می کردند به آنان سلام می کردند .۲۴ شاید بسیاری از افراد گمان کنند که چون کودکان کوچک ترند باید همیشه آنان به بزرگ ترها سلام کنند ، در حالی که آموزش آداب اجتماعی آنان
بر عهده بزرگ ترهاست .
۳ . خوش خلقی با کودکان: پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) با وجود علوّ مقام و درجاتش ، در برخورد با کودکان با خوش خلقی و حتی در بسیاری از موارد ، مزاح و شوخی برخورد می کرد . در روایتی از انس نقل شده است: گاهی من با برادر کوچکم به نزد پیامبر شرف یاب می شدیم . آن حضرت در برخورد با آن کودک ، مزاح می کرد و می فرمود: «یا اباعمیر ما فعل النُّغَیر» (ابوطلحه انصاری کودکی به نام اباعمیر داشته که پرنده کوچکی همانند گنجشک ـ که در عربی نُغیر نامیده می شود ـ داشته و این پرنده که برای او عزیز بوده می میرد و پیامبر برای مزاح با او چنین می فرمودند .)۲۵
در روایت دیگری از عبداللّه بن طلحه نقل شده است: پیامبر از شوخ ترین افراد در برخورد با کودکان بود .۲۶
۴ . بازی با کودکان: توجه به کودکان و خواسته های آنان برای پیامبر از اهمیت زیادی برخوردار بود ، به گونه ای که اصحاب او بارها پیامبر را در کوچه و بازار مشاهده کردند که با گروهی از کودکان ، به ویژه یتیمان ، بازی می کرد . در روایتی آمده است: پیامبر زبان مبارک خود را برای نوه گرامی اش حسن بیرون می آورد و آن کودک با دیدن سرخی زبان او شادمان می شد . (یا با شادمانی به سوی او می رفت .)۲۷
۵ . نوازش کودکان: امروزه بسیاری از روان شناسان به این نتیجه رسیده اند که نوازش کودک و کشیدن دست محبت به سر او و بوسیدنش تأثیری عمیق در او دارد ، به گونه ای که اگر والدین در دوران کودکی فرزند خود را ببوسند او هیچ گاه آن
را فراموش نخواهد کرد . پیامبر گرامی (صلی الله علیه وآله) در دورانی که خشونت اخلاقی در اوج خود بوده و کسی به این مسائل توجهی نداشت ، با ظرافت و دقت کامل ، نقش اساسی این امور را در تربیت کودک به مردم گوشزد می کرد .
در صحیح مسلم نقل شده است: روزی پیامبر ، امام حسن (علیه السلام) را روی پای خود نشانده بود و صورت مبارک او را می بوسید . شخصی به نام اقرع بن حابس همین که این منظره را مشاهده کرد ، گفت: من ده پسر دارم و تا به امروز ، حتی یک بار هم آنها را نبوسیده ام . آن حضرت از این گفتار او ناراحت شد و فرمود: کسی که رحم ندارد خدا هرگز بر او رحم نمی کند .۲۸ البته نوازش و عطوفت آن حضرت تنها درباره فرزندان و نوه های خود نبود ، بلکه آن حضرت نسبت به همه کودکان چنین رفتاری داشت .
۶ . مساوات در برخورد با کودکان: از جمله ظرافت های تربیت کودکان ، که امروزه به شدت مورد توجه روان شناسان و دانشمندان تعلیم و تربیت قرار گرفته ، رعایت مساوات در میان فرزندان است . بسیاری از این اندیشمندان بر این باورند که توجه بیشتر به برخی از فرزندان و رسیدگی بیشتر به آنان موجد نوعی حسادت در میان فرزندان دیگر می شود و اثر تربیتی منفی بر آنان می گذارد .
پیامبر گرامی با توجه به این مسئله و درک حسّاسیت آن ، بارها افراد را به رعایت تساوی در میان فرزندان توصیه کردند .
در روایتی ، شیخ صدوق به نقل از حضرت علی (علیه السلام) نقل کرده است: پیامبر مشاهده کرد مردی دارای دو فرزند بود ، یکی از آنها را بوسید . آن حضرت فرمود: چرا در میان آنها مساوات را رعایت نکردی ؟۲۹
در روایت دیگری با تصریح به این نکته فرمودند: با فرزندانتان با عدالت رفتار کنید; همان گونه که دوست دارید آنان در

نیکی و لطفشان ، با شما با عدالت رفتار نمایند .۳۰
از موارد مهم رعایت نکردن عدالت و تساوی میان فرزند در برخی از فرهنگ ها ، تفاوت گذاشتن میان فرزندان دختر و پسر است . این مسئله در زمان جاهلی به قدری پررنگ بود که آنان حتی نمی توانستند وجود فرزندان دختر را تحمّل نمایند .
پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) برای مبارزه با این بینش و تفکر ، تلاش زیادی کرد . از نمونه های روشن این مبارزه ، اهمیت بیش از اندازه آن حضرت به فرزندان دختر و حتی بیان برتری آنان بر فرزندان پسر است . در روایتی از آن حضرت نقل شده است: بهترین فرزندان دختران پرده نشین هستند . هر مردی که یکی از آنها را داشته باشد ، خداوند او را به عنوان پرده ای در برابر آتش جهنم قرار خواهد داد ، و کسی که دو تا از آنها را داشته باشد ، خداوند به وسیله آن دو ، او را به بهشت وارد خواهد ساخت ، و اگر سه تا شدند یا مانند آنها خواهران دیگری داشته باشد ، خداوند از آن مرد جهاد و صدقه
را برمی دارد .۳۱ در روایت دیگری فرمودند: بهترین فرزندان شما ، دختران هستند .۳۲
۷ . حقوق کودکان: در دین کامل اسلام ، برای هر گروه و فردی حقوقی بیان شده است . در این میان ، کودکان در برابر والدین دارای حقوقی هستند که پیامبر اعظم (صلی الله علیه وآله)به بسیاری از آنها اشاره کرده اند . از ابورافع نقل شده است که از پیامبر اعظم (صلی الله علیه وآله)پرسیدم :آیا برای فرزند نسبت به والدین حقی است ؟ آن حضرت فرمودند: حق فرزند بر والدین این است که به او نوشتن ، شنا و تیراندازی یاد دهد و برای او میراثی پاک به ارث بگذارد .۳۳
در روایت دیگری ، پیامبر گرامی با اشاره به نکته تربیتی مهمی در برخورد با فرزندان ، فرمودند: فرزندان خود را دوست داشته باشید و به آنان رحم کنید و هنگامی که به آنان وعده می دهید ، به وعده های خود وفا کنید; زیرا آنان به شما به عنوان
کسانی که به آنها روزی می دهید ، می نگرند .۳۴

ویژگی های اخلاقی پیامبراعظم در بیرون از خانه

یکی دیگر از موارد مهم در سیره پیامبر اعظم (صلی الله علیه وآله) شیوه برخورد آن حضرت با دیگران ، بخصوص زیردستان و کسانی است که با آن حضرت رفت و آمد داشتند . بی شک ، این سیره نیز می تواند الگوی مناسبی برای همه مسلمانان در برخورد با دیگران باشد . آن حضرت در برخورد با افراد ، مسائل زیادی را رعایت می کردند . در ذیل ، به اختصار ، به برخی از آنها اشاره می شود:
الف . احترام به دیگران
پیامبر اعظم (صلی الله علیه وآله) در برخورد با دیگران ، به گونه ای رفتار می کرد که شخصیت و حرمت افراد به صورت کامل رعایت شود و کسی تحقیر نگردد و یا مورد استهزا قرار نگیرد . این مسئله در مواردی گزارش شده است:
۱ . احترام به مهمان: از جریر روایت شده است که وقتی کسی بر پیامبر وارد می شد ، آن حضرت او را در بهترین جای منزل سکونت می داد ، به گونه ای که وقتی مهمانی وارد منزل آن حضرت شد و به دلیل نبودن جا ، در مکانی بدون فرش
نشست ، آن حضرت لباس خود را به عنوان زیرانداز او قرار داد . یحیی بن یعمر روایت کرده است: وقتی جریر به خانه

پیامبر ، که مملوّ از جمعیت بود ، وارد شد و به دلیل نبود جا در بیرون خانه نشست ، پیامبر به او اشاره کرد ، لباس مبارکش را در
حالی که پیچیده بود ، به او داد تا بر روی آن بنشیند ، ولی جریر نیز رعایت ادب نمود و به جای آنکه بر روی لباس پیامبر بنشیند ،
آن را گرفت و به صورت و قلب خودش کشید .۳۵
همچنین سلمان فارسی نقل می کند: روزی بر پیامبر (صلی الله علیه وآله) وارد شدم ، در حالی که بر متّکایی تکیه زده بود . وقتی نشستم ، آن حضرت متّکایش را به من دادند و فرمود: ای سلمان ، هیچ مسلمانی نیست که بر برادر مسلمانش وارد شود و او برای احترام متّکایی برایش قرار دهد ، جز اینکه خدا گناهان او را می بخشد .۳۶
۲ . آغاز به سلام: از سیره ماندگار آن حضرت ، این بود که در برخورد با هر کسی ، آغاز به سلام می کرد . آن حضرت حتی به کودکان و زنان نیز سلام می داد .۳۷
۳ . رعایت ادب در برابر همگان: پیامبر اعظم (صلی الله علیه وآله) در گفتوگو با همگان ، ادب و اخلاق را رعایت می کرد ، به گونه ای که از افراد با تعظیم و تجلیل یاد می نمود . در روایتی از ابن مسعود نقل شده است که آن حضرت هماره مردم را با کنیه صدا می کرد و هرگاه کسی او را می خواند ، در پاسخش از کلمه «لبّیک» استفاده می نمود .۳۸
در روایت دیگری آمده است: پیامبر هیچ گاه پاهای خود را در برابر کسی دراز نکرد .۳۹
۴ . تبسّم: از ویژگی های بارز آن حضرت ، این بود که همیشه در برخورد با دیگران با خوش رویی برخورد می کرد و از هرگونه تندی و اخم پرهیز داشت ، به گونه ای که از عبداللّه بن حارث نقل شده است: هیچ کس را ندیدم که بیش از رسول خدا تبسّم نماید .۴۰
همچنین از ابن جریر نقل شده است که رسول خدا پس از اسلام آوردنم ، هرگز از من دوری نجست و هر گاه مرا می دید ، لبخند بر لب داشت .۴۱
در آیه قرآن نیز به این خوش خلقی و مهربانی پیامبر اشاره شده است: (فَبِما رَحْمَةٍ مِنَ اللّهِ لِنتَ لَهُمْ وَلَوْ کُنتَ فَظّاً غَلِیظَ الْقَلْبِ لاَنفَضُّواْ مِنْ حَوْلِکَ) (آل عمران: ۱۵۹)؛ به برکت رحمت الهی ، در برابر آنان نرم و مهربان شدی و اگر خشن و سنگ دل بودی از اطرافت پراکنده می شدند .
ابومالک اشجعی از پدرش نقل کرده است: هنگامی که ما با پیامبر همنشین بودیم ، کسی به اندازه ایشان سکوت نمی کرد و وقتی دیگران زیاد سخن می گفتند ، آن حضرت تبسّم می کردند .۴۲
۵ . برخورد صبورانه: ممکن است کسانی نکته ای را یک بار بیان کنند که چه بسا مخاطبان آن را نفهمند . اما در روایتی از ابن عبّاس نقل شده است که وقتی پیامبر اعظم (صلی الله علیه وآله) نکته ای را می فرمود و مخاطب فرمایش آن حضرت را نمی فهیمد و دوباره سؤال می کرد ، آن حضرت سه بار آن مطلب را برای آن شخص تکرار می کرد .۴۳
ب . مدارا با دیگران به ویژه خدمت گزاران
انس بن مالک به نقل از سعید بن ابی برد روایت کرده است: نه سال در خدمت پیامبر بودم و برای آن حضرت کار می کردم؛ اما در طول این نه سال ، هیچ گاه پیامبر مرا در تنگنا قرار نداد و حتی به من نفرمود که این کار را بکن یا آن کار را نکن .۴۴
ج . احوال پرسی از دوستان

از انس بن مالک نقل شده است که رسول اعظم (صلی الله علیه وآله)هرگاه یکی از مؤمنان را سه روز نمی دید ، از حال او جویا می شد; اگر غایب و در سفر بود ، برایش دعا می کرد و در صورتی که حاضر بود ، به ملاقاتش می رفت و اگر بیمار بود ، از وی عیادت می کرد . در روایت دیگری از او نقل شده است که گفت: مدت نه سال در خدمت پیامبر اعظم بودم . . . آن حضرت به گونه ای بود که اگر شخصی از اصحاب آن حضرت را ملاقات می کرد ، تا زمانی که آن شخص پیامبر را رها نمی کرد آن حضرت او را رها نمی ساخت . همچنین وقتی کسی با ایشان مصافحه می کرد ، تا زمانی که آن شخص دستش را نمی کشید ، آن حضرت دست مبارکش را رها نمی کرد .۴۵

د . توجه به نیازهای مردم

هرگاه کسی از پیامبر اعظم (صلی الله علیه وآله) درخواستی داشت و آن حضرت در نماز بود ، نمازش را کوتاه می کرد . همچنین از جعفر بن سلیمان از انس بن مالک روایت شده است: هر گاه پیامبر گریه کودکی را می شنید و در نماز بود ، از سوره های کوتاه تلاوت می کرد تا نمازش را زودتر تمام کند .۴۶

در روایت دیگری ، قریب همین مضمون از امام علی بن الحسین (علیهما السلام)نقل شده است که پیامبر نماز می گزارد ، اما نمازش را زود به پایان رساند و فرمود: عجله کردم; چون صدای گریه کودکی را شنیدم و ترسیدم که بر پدر و مادرش سخت بگذرد .۴۷

این همه اهمیت به نیازهای مردم بدان روست که آن حضرت این کار را عبادت تلقّی می کرد و خود در روایتی فرمود: کسی که برای برآوردن نیاز برادر مسلمان خود گام بردارد ، خداوند متعال برای هر قدمی که برمی دارد ، هفتاد ثواب در نامه عملش می نویسد و هفتاد گناه او را می بخشد .۴۸

هـ . رعایت تواضع و فروتنی

رفتار پیامبر به گونه ای بود که از زمانی که یتیم و بی کس بود تا زمانی که پیامبری ، راهنمایی و رهبری همه مسلمانان را بر عهده گرفت ، هیچ تغییری نکرد .

در روایتی از امام صادق (علیه السلام)نقل شده است: رسول خدا غالباً رو به قبله می نشست ، بر روی زمین می نشست و غذا می خورد و می فرمود: من بنده ای بیش نیستم . همان گونه که یک بنده غذا می خورد ، غذا می خورم و مانند بندگان می نشینم .۴۹

از امام باقر (علیه السلام) روایت شده است که پیامبر اعظم (صلی الله علیه وآله)فرمود: پنج چیز است که تا زمان مرگ آنها را ترک نخواهم کرد: غذا خوردن با بندگان بر روی زمین ، سوار شدن بر الاغ به صورت برهنه ، دوشیدن بزها با دستان خود ، پوشیدن پشیمینه ، و در اختیار کودکان بودن . همه اینها بدان روست که این کارها به یک سنّت تبدیل شود .۵۰

همچنین از انس بن مالک روایت شده است که ابوذر غفّاری نقل کرده است: پیامبر اعظم (صلی الله علیه وآله) در مجالس در میان اصحاب می نشست ، به گونه ای که اگر غریبی وارد می شد ، آن حضرت را نمی شناخت ، تا اینکه از پیامبر درخواست کردیم اجازه دهد برای او سکّویی از گل درست کنیم تا آن حضرت بر روی آن بنشیند که هنگام ورود افراد غریب ،

شناخته شود .

و . گذشت از خطاهای دیگران

پیامبر علاوه بر اینکه بر اساس آموزه های اسلام و قرآن کریم ، مردم را به گذشت و عفو دعوت می کرد ، خود در اوج

گذشت

بود ، به گونه ای که کسی از ایشان طلب عفو نمی کرد ، مگر اینکه پیامبر او را می بخشید . در روایتی از انس بن مالک نقل شده است: شخصی از بادیه نشینان عرب بر پیامبر وارد شد ، ردای آن حضرت را گرفته بود و به شدت می کشید . وقتی به پوست گردن آن حضرت نگاه کردم ، اثر کشیده شدن عبا بر گردن مبارک آن حضرت را دیدم . در آن حال ، آن اعرابی از

پیامبر می خواست که از اموالش به او کمک کند . آن حضرت نیز به او توجه می کرد و در حالی که می خندید ، دستور داد به

او عطایی داده شود .۵۱

ز . همراهی با فقرا

سطح زندگی پیامبر به گونه ای بود که در سطح پایین تر از طبقه متوسط جامعه آن روز قرار داشت ، به گونه ای که بر اساس برخی از روایات ، آن حضرت برای همسانی با طبقه کم درآمد و فقیر امّت اسلامی ، حتی از خوردن نان گندم نیز پرهیز می کرد . در روایتی از امام صادق (علیه السلام)پرسیده شد: آیا روایتی که از پدر بزرگوار شما نقل شده است که پیامبر

هیچ گاه از نان گندم سیر نخورد ، درست است یا خیر ؟ فرمود: نه ، پیامبر هیچ گاه نان گندم نخورد و از نان جو نیز هیچ گاه سیر نخورد .۵۲

در روایت دیگری از ابن مسعود نقل شده است: شخصی به محضر پیامبر گرامی شرفیاب شد . هنگامی که با آن حضرت در حال گفتوگو بود ، به لکنت افتاد . آن حضرت فرمود: راحت باش ! من پادشاه و سلطان نیستم ، من فرزند زنی از قریش هستم که قدید (نوعی گوشت پخته که آن را بر روی سنگ قرار می دادند و در زیر آفتاب داغ می پختند) می خورد .۵۳

با بررسی الگوی تربیتی پیامبر اعظم (صلی الله علیه وآله) ، به دلیل وجود دو ویژگی ، یکی در شخص پیامبر اعظم (صلی الله علیه وآله) و دیگری در شریعت و آیینی که آن حضرت از سوی خداوند برای هدایت بشریت آورده است ، می توان الگوی مناسب ، بلکه بهترین الگوی تربیتی را ارائه کرد . این الگو در سه زمینه خانه ، کودکان و بیرون از خانه مطرح گردید . به نظر می رسد مجموعه رفتارهای پیامبر اعظم (صلی الله علیه وآله) در قالب هایی مانند عدالت محوری; مهرورزی به کودکان ، خانواده و همه مردم; احساس وظیفه نسبت به همگان; توجه به نیازهای معنوی و مادی دیگران و در پایان ، دل سوزی آن حضرت موجب شده است همه رفتارهای آن حضرت دارای گیرایی و جذّابیت بالایی باشد ، به گونه ای که ارائه این

الگو در همه موارد تعیین شده ، مسیری روشن و مستقیم فراروی همه جویندگان حقیقت قرار می دهد .

این نوشتار کوشیده این ادعا را برای همه کسانی که به گونه ای به دنبال الگویی مناسب در زندگی دنیای پست مدرن امروز هستند به اثبات برساند که هیچ الگویی بهتر و مناسب تر از پیامبر اعظم (صلی الله علیه وآله) در زندگانی فردی و اجتماعی امروز نمی توان یافت . بنابراین ، باید به این ریسمان استوار دست آویخت و دنیای گرفتار در جهالت نوین را رها نمود .

منبع

ابوالفضل روحی

پی نوشت ها

۱ـ سالم الصفار ، سیره پیامبر (صلی الله علیه وآله) ، ترجمه غلامحسین انصاری ، تهران ، امیرکبیر ، ۱۳۸۳ ، ص ۱۲۸ .

۲ـ فیلیب خلیل حتّی ، تاریخ عرب ، ترجمه ابوالقاسم پاینده ، چ دوم ، تهران ، آگاه ، ۱۳۶۶ ، ص ۳۵ .

۳ـ محمّدباقر مجلسی ، بحارالانوار ، چ دوم ، بیروت ، مؤسسهٔ الوفاء ، ۱۴۰۳ ، ج ۱۶ ، ص ۲۱۰ .

۴ـ علّامه حلّی ، تذکرهٔ الفقها ، مکتبهٔ الرضویه لاحیاء التراث الرضویه ، ج ۲ ، ص ۵۶۲ .

۵ـ محقق بحرانی ، الحدائق الناضره ، تحقیق محمّدباقر ایروانی ، قم ، جامعه مدرسین ، ج ۲۳ ، ص ۱۰ .

۶ـ محمّدباقر مجلسی ، پیشین ، ج ۱۶ ، ص ۲۷۳ .

۷ و ۸ـ عبداللّه بن محمّدبن جعفر اصبهانی ، اخلاق النبی و آدابه ، بیروت ، دارالعلم للنشروالتوزیع ، ۱۹۹۸ ، ج۱ ، ص ۱۰۰ / ص ۲۸۰ .

۹ـ احمدبن علی الموصلی (ابویعلی) ، معجم ابی یعلی ، فیصل آباد ، اداره العلوم الاثریه ، ۱۴۰۷ ، ج ۱ ، ص ۹۳ .

۱۰ـ محمّدحسن نجفی ، جواهرالکلام ، قم ، اسلامیه ، ۱۳۶۷ ، ج ۳ ، ص ۱۴۸ / ابوبکر بن مسعود کاشانی ، بدائع الصانع ، بیروت ، دارالاضواء ، ۱۴۱۴ ، ج ۲ ، ص ۳۳۴ .

۱۱ و ۱۲ـ شیخ صدوق ، من لا یحضره الفقیه ، چ دوم ، قم ، جامعه مدرسین ، ۱۴۰۴ ، ج ۳ ، ص ۴۴۳ .

۱۳ـ حسین بن مسعود فرّاء بغوی ، تفسیر بغوی ، تحقیق خالد عبدالرحمن العلک ، بیروت ، دارالمعرفه ، ج ۳ ، ص ۵۶۳ .

۱۴ـ شیخ صدوق ، الهدایه ، قم ، مؤسسه امام هادی (علیه السلام) ، ۱۴۱۸ ، ص ۶۰ .

۱۵ـ محمّدباقر مجلسی ، پیشین ، ج ۷۱ ، ص ۲۱۶ .

۱۶ـ عبدالرؤوف المناوی ، فیض الغدیر ، مصر ، المکتبهٔ التجاریه الکبری ، ۱۳۵۶ ق ، ج ۵ ، ص ۱۸۰ .

۱۷ـ جلال الدین سیوطی ، الجامع الصغیر ، چ دوم ، بیروت ، دارالفکر ، ۱۴۰۱ ، ج ۱ ، ص ۶۳۲ / المتقی الهندی ، کنزالعمّال ، بیروت ، مؤسسه الرساله ، ج ۱۶ ، ص ۳۷۱ / ابن عساکر ، تاریخ مدینه دمشق ، بیروت ، دارالفکر ، ۱۴۱۵ ، ج ۱۳ ، ص ۳۱۳ .

۱۸ـ اسماعیل بن کثیر دمشقی ، تفسیر ابن کثیر ، بیروت ، دارالفکر ، ۱۴۰۱ ، ج ۴ ، ص ۴۰۴ .

۱۹ـ محمّدباقر مجلسی ، پیشین ، ج ۶۸ ، ص ۳۸۷ .

۲۰ـ عبداللّه بن جعفر اصبهانی ، پیشین ، ج ۱ ، ص ۱۳۷ .

۲۱ـ عبدالرؤف المناوی ، پیشین ، ج ۵ ، ص ۱۸۰ .

۲۲ـ محمّدباقر مجلسی ، پیشین ، ج ۷۱ ، ص ۲۱۸ .

۲۳ـ همان .

۲۴ـ محمّدبن اسماعیل بخاری ، صحیح بخاری ، چ سوم ، بیروت ، دار ابن کثیر الیمامه ، ۱۴۰۷ ، ج ۵ ، ص ۲۳۰۶ / احمدبن شعیب نسائی ، سنن النسائی الکبری ، بیروت ، دارالکتب العلمیه ، ۱۴۱۱ ، ج ۶ ، ص ۹۰ .

۲۵ـ عبداللّه بن جعفر اصبهانی ، پیشین ، ج ۱ ، ص ۱۵۴ .

۲۶ـ همان ، ص ۳۳۱ .

۲۷ـ همان ، ص ۴۹۱ .

۲۸ـ مسلم بن حجّاج نیشابوری ، صحیح مسلم ، ج ۷ ، ص ۷۷ / اسماعیل بن عمر قرشی ، البدایه و النهایه ، بیروت ، مکتبهٔ المعارف ، ج ۷ ، ص ۱۴۱ .
۲۹ـ محمّدباقر مجلسی ، پیشین ، ج ۷۱ ، ص ۸۴ .
۳۰ـ همان ، ص ۲۲۰ .
۳۱ـ همان ، ص ۲۱۹ .
۳۲ـ شیخ حرّ عاملی ، وسائل الشیعه ، قم ، مؤسسهٔ آل البیت ، ۱۴۱۴ ، ج ۹ ، ص ۱۲۳ .
۳۳ـ احمدبن حسین بیهقی ، معجم سنن الکبری ، بیروت ، دارالفکر ، ج ۱۰ ، ص ۱۵ .
۳۴ـ محمّدباقر مجلسی ، پیشین ، ج ۷۱ ، ص ۲۱۹ .
۳۵ـ عبداللّه بن محمّد اصبهانی ، پیشین ، ج ۱ ، ص ۸۷ .
۳۶ـ همان ، ص ۲۰ .
۳۷ـ محمّدباقر مجلسی ، پیشین ، ج ۱۶ ، ص ۲۲۹ / عبداللّه بن محمّدبن عبید قرشی بغدادی ، مکارم الاخلاق ، قاهره ، مکتبهٔ القرآن ، ۱۹۹۰ م ، ص ۱۶ .
۳۸ـ محمّد فیض کاشانی ، محجهٔ البیضاء فی احیاء الاحیاء ، تهران ، نهضت زنان مسلمان ، ۱۳۶۱ ، ج ۴ ، ص ۱۴۴ .
۳۹ـ ابوبکر بغدادی ، الجامع لاخلاق الراوی و آداب السامع ، ریاض ، مکتبهٔ المعارف ، ۱۴۰۳ ، ج ۱ ، ص ۴۱۱ .
۴۰ـ همان ، ج ۱ ، ص ۱۳۲ .
۴۱ـ شیخ عباس قمی ، کحل البصر فی سیرهٔ سیدالبشر ، قم ، مؤسسه نشر الکتب المذهبیه ، ص ۶۸ .
۴۲ـ عزالدین بن جماعهٔ ، المختصر الکبیر فی سیرهٔ الرسول ، عمان ، داربشیر ، ۱۹۹۳م ، ج ۸ ، ص ۱۲۷ .
۴۳ـ عبداللّه بن محمّدبن عبید قرشی بغدادی ، پیشین ، ص۱۸و ۱۹ .
۴۴ـ جلال الدین سیوطی ، الخصائص الکبری ، بیروت ، دارالکتب العلمیه ، ۱۴۰۵ ، ج ۱ ، ص ۲۸ .
۴۵ـ عبداللّه بن جعفر اصبهانی ، پیشین ، ج ۱ ، ص ۳۲۲ .
۴۶ـ همان ، ج ۱ ، ص ۴۳۹ .
۴۷ـ همان ، ج ۱ ، ص ۴۴۷ .
۴۸ـ شیخ حرّ عاملی ، پیشین ، ج ۱۷ ، ص ۲۱ .
۴۹ـ محمّدباقر مجلسی ، پیشین ، ج ۱۶ ، ص ۲۲۹ / احمدبن ابی یعقوب ، تاریخ یعقوبی ، بیروت ، دار صادر ، ج ۲ ، ص ۱۱۶ .
۵۰ـ شیخ صدوق ، الامالی ، مشهد ، آستان قدس رضوی و بنیاد پژوهش های اسلامی ، ۱۴۰۸ ، ص ۴۴ / شیخ صدوق ، عیون اخبارالرضا،بیروت ، مؤسسهٔ الاعلمی للمطبوعات،۱۴۰۴،ص ۲۳۵ .
۵۱ و ۵۲ـ محمّدباقر مجلسی ، پیشین ، ج ۱۶ ، ص ۲۳۰ / ص ۲۱۹ .
۵۳ـ محمّدبن یزید قزوینی ، سنن ابن ماجه ، تحقیق محمّد فؤاد عبدالباقی ، بیروت ، دارالفکر ، ج ۲ ، ص ۱۱۰۱ .

۱۱- جوان و انحراف جنسی

انحرافات جنسی و راه درمان آن

انحراف جنسی و راه درمان آن

خروج انسان از مرز قوانین طبیعی حاکم بر نظام آفرینش , انحراف نام دارد .
غریزه جنسی که مبدا آفرینش , آن را جهت خیر وکمال و بقای نسل بشر در وجود انسان به ودیعت نهاده است , ممکن است مورد سؤ استفاده وتجاوز قرار گیرد .
خود ارضایی و کام گرفتن از خود, یک نوع انحراف جنسی است که جسم و روان را ضعیف کرده و این نوع شهوترانی با طبیعت آدمی مغایراست .
پیدایش این عادت شوم در جوان , بیش از هر چیز دیگر, قدرت اراده اش را ضعیف کرده و شخصیتش را تباه خواهد ساخت .
جوان منحرف با این کار, موجبات تضعیف قوای ادراکی و عقلی و زمینه پیدایش پیری زودرس را برای خود فراهم خواهد ساخت .

زمینه های انحراف جنسی

زمینه های انحراف جنسی در شرایطی که انسان رشد می یابد وپابه مرحله بلوغ می گذارد, فراوان بوده و ممکن است در دوران زندگی بسیاری ازجوانان پیش آید و شهوت جنسی آنان را تحریک نماید و درنهایت موجبات آلودگی و انحراف آنها را
فراهم سازد .
تخیلات تحریک آمیز جنسی و عوامل محرک محیطی به عنوان زمینه های انحرافند, اما عامل سومی که موجب دعوت انسان به سوی انحراف جنسی می گردد, همان وسوسه های شیطانی است که دراین صورت باید از شر وسوسه های شیطانی به خداوند پناه برد, همان گونه که قرآن فرموده است : . بسم اللّه الرحمن الرحیم .
قل اعوذ برب الناس * ملك الناس * اله الناس * من شر الوسواس الخناس * الذی یوسوس فی صدور الناس * من الجنه والناس .
زمانی که انسان در شرایط محیطی نامساعد و تحریک آمیز قرارگیرد, خواسته هایی در او ظاهر می شود . شیطان این خواسته های نفسانی را در نظرش زیبا و دلفریب جلوه می دهد و بگونه ای خناسانه و مرموز از درون , فرد را به سوی ارتکاب وانجام عمل , وسوسه می کند . از سوی دیگر, عقل نیز از درون انسان به مقابله برمی خیزد و انجام کار مورد نظر را مجاز می داند .
شیطان برای انحراف , از کششها و تمایلهای غریزی استفاده کرده و فرد را به ارضای نامشروع شهوات جنسی فرا می خواند, در مقابل , عقلا ودانشمندان و پیامبران و هادیان الهی جهت هدایت انسان به نیروی عقل و گرایش فطری خیرخواهی در انسان , تکیه کرده و او را به ارضای مجاز ومنطقی غرایز جنسی دعوت می کنند .
این جنگ و ستیز, یعنی , مقابله عقل و شهوت , ایمان و هوای نفس , نیروی الهی و نیروی شیطانی , در وجود انسان همواره در جریان است وبخصوص در ابتدای دوران بلوغ , ظهور بیشتری می یابد و تا آخر عمر ادامه دارد .
هر کدام در موقعیتهای زندگی , غالب شوند, شخصیت فرد به همان سو, میل پیدا می کند و پرورش می یابد .

اگـر عـقـل و ایـمـان بر اوحاکم باشد, هدایت و رستگار و اگر شهوت و شیطان بر او تسلط یابد, گمراه و زیانکار خواهد شد . نفس اماره در وجود آدمی ـ بر اثر وسوسه های شیطان ـ سعی دارد که بر عقل تسلط یافته و آن را اسیـر خـواسـته های خود گرداند و انسان را درمسیری بکشاند که ظاهرا گناه و فساد آن , معلوم نیست . از طرفی عقل تلاش دارد که مهار نفس را به کمک ایمان در دست گرفته و آن را کنترل نماید و در جهت خیر و کمال و سلامت جسم وروان هدایت کند .

بـنـابـراین , شخصیت انسان , همیشه در معرض کشمکش بین عقل و شهوت , خیر و فساد, پاکی و آلودگی , سلامتی و انحراف است و این جنگ وگریز, همواره ادامه دارد .

تـنـهـا کسی می تواند از این صحنه جنگ و مبارزه درونی , جان سالم بدر برد که خود را مجهز به سلاح ایمان و تقوا نموده و از ابتدای جوانی به خودسازی و جهاد با نفس بپردازد . باید در نظر داشت که این کار, شدنی است و خداوند متعال ـ که یگانه قدرت و محل اتکا و توکل و نـجـات دهـنده انسان ضعیف در همه بلاها وگرفتاریهاست ـ بر اثر دعا و نیایش به یاری و کمک انسان آمده و او را در این نبرد دائمی پیروز می گرداند .

مـا در تـاریـخ , کـم نـداریـم انـسـانـهـای وارسته ای که در بزرگترین صحنه های نبرد درونی و بـیـرونـی ,نـفسانی و اجتماعی , پیروز و سربلند گشته و در دوران حیات خود با افتخار, زندگی کرده اند .

دیدگاه قـرآن کـریــم

قـرآن کـریـم , داستان ایام جوانی حضرت یوسف (ع) را بازگومی کند که چگونه در دوران حساس بلوغ و جوانی در معرض سخت ترین امتحان وخطرناکترین واقعه تاریخی زمان خود قرارگرفت و بااراده ای قوی و ایمانی راسخ , سربلند از این آزمون الهی خارج شده و در قله شرافت و عفاف جای می گیرد و شخصیتش برای جوانان به عنوان اسوه و نمونه ای کامل همیشه جاوید باقی می ماند . جـوان مومن , با بینش صحیحی که ازاسلام الهام گرفته است , می داند که هر واقعه ناگواری که در زنـدگـی انـســان اتـفـاق می افتـد ـدرصورتی که خود,مسوول پدیـد آمـدن آن نباشـد ـدر حکم آزمـایـش و ابـتـلایـی

از طـرف خداوند, تلقی می شود که هدف از آن , سازندگی و رشد و کمال انسان است .

بـا مـراجـعـه بـه زنـدگـی رهبران الهی و دانشمندان و انسانهای بزرگ در طول تاریخ , ملاحظه می شود که بیشتر آنان آگاهانه با دشواریها و حوادث گوناگون زندگی دست و پنجه نرم کردند و در نتیجه , موفقیتشان در بزرگسالی مرهون صبر و استقامتی است که در برابر سختیها در دوران کودکی ونوجوانی از خود نشان داده اند .

منبع

مرکز جهانی آل البیت

عوامل تعدیل غریزه جنسی

عوامل تعدیل غریزه جنسی

۱– توجه به کرامت انسانی

یکی از عوامل مهم غلبه بر شهوت, شناخت شأن و منزلت خویش و احیای شخصیت معنوی است . امام علی (ع) می فرماید: (من کرمت علیه نفسه هانت علیه شهواته؛۱ کسی که نفسش را احترام کرد, شهوت در نظرش پست و کوچک می شود)

جوانان به طور طبیعی عزت طلب و ذلت گریزند و در هیچ شرایطی, خواری و پستی را برنمی تابند . مهم آن است که بی پروایی جنسی به عنوان عامل تباه کننده عزت و شرافت انسانی شناخته شود . اگر کسی بداند که پیروی از شهوات و ارضای غریزه جنسی به صورت نادرست با آبروریزی و رسوایی همراه است, قطعاً از انجام کارهایی که به شخصیت او آسیب وارد می کند, خودداری می کند . امام علی (ع) می فرماید: (کسی که شرافت ذاتی اش را بشناسد, خود را از پستی شهوت مصون می دارد)۲ . از این بیان حکیمانه می توان چنین نتیجه گرفت که یکی از راه های غلبه بر شهوت و حفظ عفت و پاکی مردم به خصوص جوانان, آگاه بودن آنان به شخصیت والای انسانی و توجه دادن به پیامدهای ناگوارِ بی بند وباری جنسی است .

بر این اساس در روایات معصومین ـ علیهم السلام ـ به ناسازگاریِ تعالیِ روح و روان با آزادی کامل غرایز و شهوات تأکید شده است . امام علی (ع) می فرماید: (کسی که بر نفس خود حاکم شد, شأن و منزلتش بالا گرفت و کسی که نفسش فرمانروای او شد, قدر و قیمتش کاسته شد) .۳ دلیلش آن است که هرچند جوان براساس فطرت انسانی خود به سجایای اخلاقی نظیر راستی و درستی, عدل و انصاف, امانت داری و وفای به عهد و غیره تمایل دارد, اما در مقابل, غریزه جنسی نیز یکی از نیرومندترین تمایلات آدمی به شمار می رود و در صورتی که این خواهش سوزان تعدیل نشود و به صورت خودسر عمل کند, طبیعی است که وجدان اخلاقی و تمایلات انسانی را سرکوب می کند و برای ارضای شهوت جنسی, ممکن است به انواع رذایل اخلاقی نظیر دروغ, تهمت, خیانت در امانت, عهدشکنی و جنایت و... دست بزند و به عزت نفس خویش آسیب برساند . امام علی (ع) چه زیبا فرموده اند: (کم من لذة دنیّة منعت سنیّ درجات۴; چه بسا لذت ناچیزی که آدمی را از نیل به درجات عالی انسانی باز می دارد .)

۲– یاد مرگ

عامل دیگری که در غلبه بر شهوت و کنترل و تعدیل غریزه جنسی نقش مهمی دارد, یاد مرگ و قیامت است . امام علی (ع) می فرماید: ای بندگان خدا, برحذر باشید از مرگ و از سختی های آن . وقتی نفستان خواست شما را درباره شهوات به تباهی بکشاند زیاد به یاد مرگ باشید, زیرا برای موعظه, یاد مرگ کافی است . رسول خدا (ص) اصحاب خود را درباره مرگ بسیار سفارش می کرد و می فرمود: (زیاد مرگ را یاد کنید, زیرا یاد مرگ, شکننده لذات نفسانی و حایل میان تو و شهوات است .)۵

۳– ازدواج

راه صحیحِ ارضای غریزه جنسی, ازدواج قانونی است . رسول خدا (ص) می فرماید: (ای گروه جوانان,

هریکٔ از شما که قدرت ازدواج دارد حتماً اقدام کند, زیرا این خود بهترین وسیله است که چشم را از نگاه های آلوده و عورت را از بی عفتی محافظت می کند) .۶ هرچند از نظر اسلام, ازدواج به خودی خود مستحب است ولی در جایی که ترک گناه منوط به آن باشد, آن را واجب می داند . فقهای عالی مقام فرموده اند: (کسی که به دلیل نداشتن زن به حرام می افتد, واجب است زن بگیرد) .۷ بر این اساس, دین مقدس اسلام به منظور مقابله با انحرافات جنسی, وظیفه بسترسازی ازدواج را متوجه پدر خانواده و حاکم اسلامی کرده است .

۴-عفت پیشگی

قرآن مجید راه مقابله با طغیان غریزه جنسی را در صورت فراهم نبودن زمینه ازدواج, عفت پیشگی و یا خویشتن داری در امور جنسی می داند و می فرماید: (ولیستعفف الذین لایجدون نکاحاً حتی یغنیهم الله من فضله;۸ آن ها که وسیله ازدواج ندارند باید عفت پیشه کنند تا خداوند آنان را به فضلش بی نیاز کند) . بر این اساس, قرآن کریم افرادی از عفیفان را به عنوان الگو به مسلمانان معرفی کرده است که در رأس آن ها حضرت یوسف (ع) است . او در سخت ترین شرایط و در حالی که همه اسباب گناه برایش فراهم بود, خود را حفظ کرد و در برابر امواج شدید شهوت ایستادگی نمود و آبرومندانه از یکٔ امتحان بزرگٔ الهی سربلند بیرون آمد . (گرچه حضرت یوسف (ع) با وجود عفت از سوی همسر عزیز مصر (زلیخا) متهم به خیانتی شد که ممکن بود به قیمت جانش تمام شود, ولی خداوندی که وعده حمایت از مؤمنان پاکٔ دامن را داده است, توسط گواهی کودکٔ شیرخواری که در گهواره بود, به صورت معجزه آسایی او را نجات داد) .۹

حضرت یوسف (ع) به درگاه خداوند عرضه می دارد: (پروردگارا ! زندان نزد من محبوب تر است از آن چه این ها مرا به آن می خوانند) .۱۰ سرانجام ایشان به زندان افتاد, ولی روح بلندش از آلودگی به گناه محفوظ ماند و با حفظ آبرو و عفت به همه چیز رسید تا جایی که بر تخت قدرت عزیز مصر تکیه زد; در حالی که همه آلودگان رسوا شده و کنار رفتند .

شبیه این واقعه برای مرحوم شیخ رجبعلی خیاط نیز اتفاق افتاده است . او خیاطی بود درست کار که از جوانی به دنبال کمالات انسانی بود . مبدأ تحول و نقطه عطف وی ماجرایی است بسیار تکان دهنده اما عبرت آمیز که در پی می آید .

تجربه توحید آقای میلانی این واقعه را از زبان خود شیخ چنین نقل می کند:

در ایام جوانی, دختری رعنا و زیبا از بستگان, دلباخته من شد و سرانجام در خانه ای خلوت مرا به دام انداخت . با خود گفتم: رجبعلی, خدا می تواند تو را خیلی امتحان کند, بیا یکٔ بار تو خدا را امتحان کن و از این حرامِ آماده و لذت بخش برای خدا صرف نظر کن . پس به خداوند عرضه داشتم: خدایا, من این گناه را برای تو ترک می کنَم تو هم مرا برای خودت تربیت کن .۱۱ آن گاه دلیرانه هم چون یوسف (ع) در برابر گناه مقاومت می کند و از آلوده شدن دامن به گناه اجتناب می ورزد و این خویشتن داری و عفت پیشگی, موجب بصیرت و بینایی او می گردد .

جوان بزّاز

نمونه دیگر, داستان ابن سیرین است . او در دوران جوانی بزازی می کرد . روزی زنی او را دید و شیفته جمالش شد و به بهانه خرید جنس, او را وارد خانه خود کرد و درها را بست و در برابر ابن سیرین حرکاتی انجام داد تا بلکه او را بفریبد; ولی او از خدا ترسید و به زن گفت: به خدا پناه می برم . سپس او را نصیحت کرد و عواقب زشت خواسته او را شرح داد ولی زن دست برنداشت . سرانجام ابن سیرین برای نجات خود از گناه, حیله ای شرعی به کار برد و به زن

گفت: پس اجازه بده به دست شویی بروم . او به دست شویی رفت و خود را به نجاست آلوده کرد . وقتی زن او را با آن وضعیت دید از او متنفر شد و وی را از خانه اش بیرون کرد و بدین ترتیب خود را از آلودگی معنوی نجات داد . خداوند نیز به سبب این عمل, علم تعبیر خواب را به او آموخت .۱۲

البته تسلط بر نفس و حفظ عفاف و تعدیل غریزه جنسی, کار بسیار دشواری است که نیاز به مقاومت سرسختانه دارد .

امام علی (ع) می فرماید: (شهوت ها و خواسته های نفسانی, بیماری های کشنده هستند و بهترین دوای آن ها, صبر و پایداری در برابر آن هاست .)۱۳

۵- جهاد اکبر

بر این اساس, در روایات معصومین از جنگ و مبارزه با نفس سخن گفته شده است تا جایی که از آن به عنوان جهاد اکبر یاد شده است . رسول خدا (ص) سپاهی را به جنگ دشمن فرستاد . هنگامی که از جنگ برگشتند, به آن ها فرمود: آفرین بر کسانی که جهاد کوچک را انجام دادند ولی جهاد اکبر هنوز بر آن ها واجب است . گفته شد: یا رسول الله, جهاد اکبر کدام است ؟ فرمود: جهاد با نفس .۱۴

همان طور که در جهاد مسلحانه, هر ضربه ای که بر دشمن وارد شود و هر سنگری که به وسیله سپاهیان مفتوح گردد, به همان مقدار دشمن ضعیف می شود و سپاهیان نیرومند می گردند, در جهاد با نفس نیز هر ضربه ای که بر نفس اماره وارد آید و با خواسته ها و هوس های غیر مشروعش مخالفت شود, به همان مقدار او ضعیف و شما قوی تر و برای فتوحات بعد آماده تر می شوید .۱۵ البته کسانی که در این میدان مبارزه مخلصانه وارد شوند مشمول الطاف خفیه الهی خواهند

شد . قرآن مجید می فرماید: (کسانی که در راه ما جهاد کنند, راه های خود را به آن ها نشان می دهیم .)۱۶

۶- تقویت اراده

از آن جا که جاذبه های جنسی, بسیار قوی و عوامل تحریک کننده فراوان اند, مبارزه با آن عزمی راسخ و اراده ای خلل ناپذیر می طلبد . به ویژه اگر زیاده خواهی جنسی به صورت عادتِ ناپسند خود ارضایی درآمده باشد; در این صورت, هم چون خصایص طبیعی و ذاتی, دامنه دار و پر نفوذ و به منزله طبیعت دوم درمی آید . چنان که امام علی (ع) فرموده است: (العادهٔ طبع ثان; عادت, طبیعت دوم آدمی است) .۱۷ از این رو رهایی از عادات ناپسند بسیار دشوار و مشکل است تا جایی که به فرمایش امام حسن عسکری (ع) برگرداندن معتاد از عادت خود چیزی شبیه اعجاز است .۱۸ در عین حال, قدرت اراده انسان بر توانایی عادات غلبه دارد . کسانی که می خواهند از دام خطرناک انحرافات جنسی خارج شوند باید واقعاً از اعماق وجود خود برای ترک عادات ناپسند تصمیم گیری و هرگونه شک و تردید را

از خود دور کنند . البته همان طوری که کسب عادت ناپسند و اصل انحراف جنسی به تدریج صورت گرفته, ترک آن نیز باید با تأنی انجام گیرد .

بعضی از جوانان مبتلا به انحرافات جنسی و از جمله خود ارضایی می گویند: ما قادر به تصمیم گرفتن نیستیم و نیروی

تصمیم از ما سلب شده است . بارها تصمیم گرفته ایم اما باز شکسته ایم . در پاسخ این افراد باید گفت: (شکستن تصمیم به معنای از بین رفتن همه آثار آن در وجود انسان نیست . همین تصمیم شکسته شده رسوباتی در اعماق دل و روح انسان باقی می گذارد و زمینه را برای تصمیم نهایی بیش از گذشته آماده می کند . شخصی به امام صادق (ع) عرض کرد: فلانی مبتلا به یک نوع انحراف جنسی شده و از خود هیچ گونه اراده ای ندارد . حضرت با عصبانیت فرمود: چه می گویی ؟ آیا حاضر است این عمل را پیش روی مردم هم انجام دهد ؟ عرض کردند: نه . فرمود: پس معلوم می شود به اراده و اختیار خود اوست .)۱۹

آن چه در شروع کار مهم است, خواستن و انگیزه داشتن است . مهم آن است که انسان احساس درد کند تا به دنبال درمان بگردد و بداند که گذشت زمان و تکرار عادات ناپسند به زیان او تمام می شود, زیرا خواهش های نفسانی و غریزه جنسی در حد معیّنی متوقف نمی گردد و هدفی جز اشباع کامل ندارد . امام علی (ع) می فرماید: (پیش از آن که تمایلات نفسانی به تندروی عادت کنند با آن ها بجنگ, زیرا اگر نیرومند شوند فرمانروای تو خواهند شد و تو را به هر سو که بخواهند می برند و در نتیجه, قدرت مقاومت در برابر آن ها را از دست خواهی داد .)۲۰

مولوی می گوید:

زانک خوی بد بگشتت استوار

مور شهوت شد ز عادت هم چو مار

مار شهوت را بکش از ابتدا

ور نه اینک گشت مارت اژدها۲۱

یکی از شیوه های تقویت اراده, تلقین مثبت است . برای مقابله با زیاده خواهی جنسی و ترک عادات ناپسند (مانند خودارضایی) که از آن نشأت گرفته است, لازم است با تلقین و القای افکار مثبت, در تغییر شرایط اقدام مؤثر به عمل آید . روان شناسان تلقین را یکی از مؤثرترین راه ها برای مبارزه و تضعیف یک صفت ناهنجار و جای گزینی صفتی پسندیده در روان آدمی می دانند و با این روش به مداوای بیماران روحی و حتی جسمی خویش می پردازند (امیل کوئه) از روان شناسانی بود که برای نخستین بار از تجربه (خود تلقینی) بهره گرفت . (پیر داکو) در این باره می نویسد:

سکوئهز حق داشت که می گفت: هنگامی که نیروی تخیل با اراده به رویارویی و پیکار برمی خیزد, این نیروی تخیل است که بی هیچ برو برگردی پیروزی را نصیب خود می سازد . به این ترتیب سکوئهز برای نفسانیات و ضمیر باطن و کلاً برای نیروی تخیل, نقش مهمی قائل می شد . او می کوشید تا تلقین بیمارگونه را با ضد آن که پایه صحیح و سالم داشته باشد, از بین ببرد .)۲۲

باز می نویسد: (آری, نیروی شگرف تلقین را نمی توان دست کم گرفت و از این رو می توان هر روزه تمرین ها را انجام داد و به نتیجه ای دلخواه دست یافت . در این جا می خواهم از تلقین عمیق سخن بگویم که می تواند در درمان ناتوانایی های جنسی, ترس ها, اضطراب ها, بی خوابی ها, اعتیادات زیان آور, ضعف شخصیت و برخی عوارض

پوستی, مؤثر واقع شود .)۲۳

افراد مبتلا به عادت ناپسند خود ارضایی باید مرتب به خود تلقین کنند که به خوبی قادرند این عادت را ترک کنند . نکته مهم آن

است که تلقین باید براساس باور درونی باشد تا نقش خود را به خوبی ایفا کند . ضمن این که به دنبال آن, جای گزین

کردن یک عادت پسندیده ضروری است . روان شناسان می گویند: (برای ترک یک عادت بد, حتماً باید به سراغ عادت خوب رفت و آن را جانشین عادت بد نمود . در مورد عادات بدِجنسی باید درست در همان ساعاتی که انگیزه آن در مبتلایان تولید می شود, به سراغ برنامه خاصی که برای چنین ساعاتی از قبل پیش بینی کرده اند, بروند .)۲۴

به طور کلی برای تهذیب نفس و مبارزه با اخلاق زشت و از جمله انحرافات جنسی باید دو کار انجام گیرد: ۱ . به خواسته ها و تقاضاهای آن پاسخ مثبت داده نشود تا به تدریج ریشه اش خشکانده شود; ۲ . صفت نیکِ مخالف آن تقویت گردد . امیرالمؤمنین علی (ع) می فرماید: (نفس خود را بر فضایل و کارهای خوب مجبور کن, زیرا رذایل در باطن ذات تو نهاده شده اند)۲۵ . و در جای دیگر فرموده اند: (نفس خودت را به انجام کارهای خوب و تحمل سنگینیِ بار غرامات عادت ده تا نفست شریف شود و آخرتت آباد گردد و ستایش کنندگانت زیاد شوند .)۲۶

امام خمینی (ره) در این باره می نویسد: (بهترین علاج ها که علمای اخلاق و اهل سلوک برای این مفاسد اخلاقی فرموده انـد این است که هریک از این ملکات زشت را که در خود می بینی در نظر بگیری و برخلاف آن تا چندی مردانه قیام و

اقدام کنی و همت بگماری برخلاف نفس تا مدتی, و برخلاف آن خواهشِ رذیله رفتار کنی; مسلماً بعد از مدت قلیلی, آن خُلق زشت رفع شده و شیطان و جُندش از این سنگر فرار کرده جنود رحمانی به جای آن ها برقرار می شود .)۲۷

۷- مؤاخذه و تنبیه

تعدیل غریزه جنسی با دو مشکل رو به رو است: نخست آن که, طبیعت بشری با توجه به بعد مادی و حیوانی اش, میل به ارضای بی قید و شرط تمایلات نفسانی دارد و بدیهی است که تعدیل غریزه جنسی, به معنای مهار و کنترل آن و مقابله با زیاده خواهی جنسی است و سختی این کار بر کسی پوشیده نیست . علاوه بر این که اگر کسی مدتی از عمر خویش را با بعضی از انحرافات جنسی گذرانده باشد . برای او طبیعت ثانوی ایجاد کرده و مبارزه با آن عادت و نهادینه کردن عادات پسندیده, در نهایتِ دشواری و صعوبت است . با توجه به این دو چالش مذکور, آدمی گذشته از همت والا, به محرک هایی نیازمند است تا نفسِ مایل به تنبلی و رکود را به حرکت و تلاش وا دارد و در طریق مجاهدت با نفس ثابت قدم و مقاوم گرداند . در این میان, مهم ترین محرک, تنبیه و مجازات و به تعبیر علمای اخلاق, معاتبه و معاقبه نفس است . مجازات خویشتن در برابر زیاده خواهی جنسی از ملامت شروع می شود و سپس به مراحل شدیدتر مانند محروم کردن خویشتن از بعضی از لذایذ زندگی در یک مدت معیّن منتهی می گردد .

۸- متخلفان از جنگ

قرآن مجید در این زمینه به داستان متخلفان جنگ تبوک اشاره می کند و می فرماید: پیامبر (ص) پس از بازگشت از جنگ به مسلمانان دستور داد که با متخلفان قطع رابطه کنند . آن سه نفر متخلف با دیدن این وضعیت برای مجازات خود یک دیگر را ترک گفتند و در انزوای کامل به توبه مشغول شدند . خداوند نیز پس از مدتی توبه آن ها را پذیرفت .۲۸

برای مقابله با طغیان غریزه جنسی گاهی لازم است عقوبت هایی در نظر گرفته شود تا رام گردد . امام علی (ع) در شرح یکی از اوصاف پرهیزکاران می فرماید: هرگاه نفس, او را در انجام وظایفی که خوش ندارد سرکشی کند, او هم

از آن چه دوست دارد محرومش می سازد و از این طریق نفس سرکش را مجازات می کند .۲۹ در جای دیگر آن حضرت فرمودند: (هنگامی که نفس بر تو سخت گیرد, تو هم بر او سخت گیر تا در برابر تو تسلیم گردد .)۳۰

در حالات فقیه بزرگ عالم شیعه, مرحوم آیهٔاللّه بروجردی نقل شده که هرگاه عصبانی می شد, بلافاصله از همین پرخاش مختصر پشیمان شده و در مقام عذرخواهی و جبران برمی آمد و طبق نذری که داشت, فردای آن روز را برای جبران این کار روزه می گرفت و به این ترتیب خود را در برابر این کار کوچک معاقبه می فرمود .۳۱

مراقبه و سپس محاسبه در صورتی اثر دارد که معاقبه و کیفرهای مناسب برای هوا و هوس های سرکش در نظر گرفته شود وگرنه تأثیر آن بسیار ضعیف خواهد بود . ولی این به آن معنا نیست که اعمال مرتاضان و بعضی از صوفیان منحرف را امضا کنیم و بر اعمال خشونت بار صحه بگذاریم, بلکه منظور از معاقبه, کارهایی مانند روزه گرفتن, تعطیل کردن برنامه هایی که در معرض هوا و هوس است و محروم کردن خویشتن از پاره ای از لذات مادی و امثال آن است .۳۲

۹– ورزش

یکی از راه های آرام کردن طوفان غریزه جنسی در انسان, ورزش و فعالیت بدنی است, زیرا ورزش مقدار فراوانی از انرژی های بدنی و فکری انسان را به خود اختصاص می دهد و طبعاً از مسائل دیگر کم می کند . انواع ورزش های سالم مانند: شنا, اسب سواری, کوه نوردی, راه پیمایی و غیره, گذشته از این که جسم را نیرومند می کند, عامل

مؤثری نیز برای آرام نگاه داشتن نیروی شهوانی است . به همین دلیل است که در هنگام ورزش هیچ گونه تحریکی در غریزه جنسی روی نمی دهد . از طرف دیگر, ورزش بهترین روش برای پر کردن اوقات فراغت است که نقش مؤثری در طرد افکار شهوانی دارد . امام علی (ع) می فرماید: (البطالهٔ ام العیوب; بیکاری و وقت را به بطالت

گذراندن, مادر همه عیب هاست) .۳۳ بزرگ ترین دام برای به انحراف کشیده شدن جوانان, وقت های خالی از هرگونه برنامه ریزی است .

۱۰– نظر به پاداش الهی

یکی دیگر از راه های کنترل غریزه جنسی و تعدیل آن, توجه به پاداش اخروی درباره کسانی است که با عفت پیشگی بر شهوات فائق آمده و دامن خود را از گناه پاک و منزه داشته اند . امام علی (ع) می فرماید: (فمن اشتاق الی الجنهٔ سلا عن الشهوات;۳۴ کسی که به بهشت علاقه داشت, خواهش های نفس و شهوات را فراموش کرد و از آن ها چشم پوشید .)

وقتی انسان مؤمن مشاهـده می کند که اهتمام به عفت به اندازه ای برای خدای متعال و پیشوایان دین حائز اهمیت است که آن را

در زمره بهترین جهادها قرار داده اند, با انگیزه ای بالا در صدد دست یابی به این موقعیت ممتاز خواهد بود . امام باقر (ع) می فرماید: (برترین عبادت, عفتِ میل جنسی و شکمی است) .۳۵ در حدیثی, بعد از معرفت الهی,

صفت عفت به عنوان مهم ترین ارزش به حساب آمده است .۳۶ ابوبصیر می گوید: روزی خدمت امام باقر (ع) بودم, کسی سؤال کرد که من اعمال عبادی و نماز و روزه زیادی ندارم اما امید آن دارم که جز از حلال نخورم و جز از طریق

صحیح, آمیزش جنسی انجام ندهم . امام (ع) رو به او کرد و فرمود: (کدام جهاد بالاتر از عفت است .۳۷)
در روایتی رسول خدا (ص) به عفت پیشگان بشارت بهشت داده و فرمودند: (کسی که عشق ورزد و عشق خویش را پنهان سازد و پاک دامنی و صبر پیشه کند, خداوند او را بیامرزد و وارد بهشت کند .)۳۸
جوانی که در سر, سودای کسب رضایت الهی می پروراند و در آرزوی وصل یار به سر می برد, باید به هوا و هوس های زودگذر پشت پا زند و به وعده الهی چشم دوزد . والعاقبهٔ للمتقین .

۱۱- کم خوری

اجتناب از پرخوری, از جمله راه های غلبه بر شهوت است . در روایات اسلامی از روزه داری به عنوان یک عامل تعدیل غریزه جنسی یاد شده است . پیامبر (ص) می فرماید: (ای گروه جوانان, هریک از شما قدرت ازدواج دارد ازدواج کند و اگر قدرت ندارد روزه بگیرد, زیرا روزه گرفتن برای کنترل شهوت مفید است) .۳۹ این نقش وقتی معلوم می شود که بدانیم پرخوری موجب طغیان غرایز و هیجانِ شهوت است; چنان که امام صادق (ع) می فرماید: (برای قلب مؤمن چیزی مضرتر از پرخوری نیست, زیرا پرخوری, عامل قساوت قلب و هیجان شهوت است .)۴۰

۱۲- توجه به عواقب شهوت رانی

اندیشه در پیامدهای شهوت رانی, اثر عمیقی در کنترل آن و حفظ عفت عمومی دارد . رهبران الهی همواره عواقب شوم گرفتاری در چنگال شهوات را به انسان ها گوشزد کرده و سعی کرده اند آنان را از کام شهوات نجات دهند . امام علی (ع) می فرماید: هرگاه در لذت (حرامی) باشی, به یادآور که روزی زایل می شود و اگر در هر نعمتی هستی, به خاطر داشته باش که روزی سلب خواهد شد . در بلاها نیز انتظار برطرف شدن آن را داشته باش, زیرا این یادآوری ها نعمت را پایدارتر و شهوات را دور می سازد .)۴۱
هرچند ماهیت شهوت, جذب منفعت و لذت جویی است; اما این نیروی جاذبه چه بسا در عمل به جذب زیان منجر شود . از روایات معصومین استفاده می شود که شهوتِ کنترل نشده چنین حالتی دارد . چگونه می توان از شهوت لذت برد در حالی که دربردارنده انواع آفت ها و محرومیت هاست و به جای این که چیزی به ارمغان آورد, بسیاری از داشته های مفید انسان را بر باد می دهد . یک محاسبه منطقی, آدمی را متوجه می کند که لذت آنی, ارزش تحمل آن همه محرومیت را ندارد . به فرمایش امام علی (ع): (لذتی که آمیخته با رنج و درد است, لذت نیست)۴۲ . بجاست یک بار هم که شده محرومیت های حاصل از شهوت افسار گسیخته را مرور کنیم:
الف) محرومیت از سلامت جسم و جان: تحریک مداومِ جنسی, انسان را پیوسته در وضعیت هیجانی و ناآرام نگه می دارد و همین امر, بهداشت روانی او را تهدید می کند, زیرا تحریک ها و ارتباط های نامشروع, او را هر لحظه به گناهان خانمان سوز می کشاند و ترس از رسوایی, هراس از قوانین کیفری و عذابِ وجدان, جانش را چونان خوره می خورد و آشفتگی ها, استرس ها و دهشت های او را به اوج می رساند . امام علی (ع) می فرماید: (کسی که شهوتش بر او غالب آید, روح و روانش سالم نمی ماند)۴۳ . اما عفاف پیشگی, منشأ رهایی از همه این اضطراب هاست . امام علی (ع) در این باره فرموده اند: (من غضّ طرفه اراح قلبه; هرکس نگاهش را از نامحرم فرو بندد

قلبش آسوده می گردد .)۴۴
شاید این سخن حکیمانه پروردگار ناظر به این امر مهم باشد که فرموده اند: (هرگاه از زنان [پیامبر] چیزی خواستید, از پشت پرده از آنان بخواهید; این برای دل های شما و دل های آنان پاکیزه تر است .)۴۵
آزادی جنسی و بی بندوباری اخلاقی در حال حاضر ره آوردی جز به تباهی کشیده شدن نسل جوان و گسترش بیماری های مزمن و امراض مقاربتی چون: سفلیس, سوزاك و ایدز نداشته است . آمار وحشتناك مبتلایان به بیماری مرموز ایدز در دنیا گواه بر این مدعا است .
اما عفت گرایی, بهداشت کامل جنسی را تأمین می کند . قرآن کریم برخی از عرصه های بی عفتی نظیر هم جنس بازی را اسراف و به هدر رفتن انرژی و نیروی جسمانی می داند; آن جا که می فرماید: (شما از روی شهوت به جای زنان با مردان درمی آمیزید, آری, شما گروهی اسراف پیشه اید .)۴۶
ب) محرومیت از خرد: هوس های شهوانی, نیروی خرد را تضعیف می کند و از فروغ عقل می کاهد, زیرا در تحریك جنسی و هیجانِ شهوت, تمرکز حواس برهم می خورد و فرصت تفکر و تصمیم گیری و حساب رسی از انسان سلب می گردد و در نتیجه, افت تحصیلی و ضعف علمی و فرهنگی را برای دانش پژوهان به همراه می آورد . امام علی (ع) می فرماید: (در کشاکش انگیزه های شهوت و غضب, عقل تیره و تار می شود و فروغ خود را از دست می دهد .)۴۷ در جای دیگر فرموده اند: (کسی که مالك شهوتش نباشد مالك عقلش نخواهد بود .)۴۸
در وضعیت طغیان غریزه جنسی, چشم و گوش که دروازه های عقل و ابزارهای شناخت اند, به درستی عمل نمی کنند و عقل که وظیفه تجزیه و تحلیل دارد, ناکار آمد می گردد .
سعدی می گوید:
حقیقت سرایی است آراسته
هوا و هوس گردِ برخاسته
نبینی که هرجا که برخاست گرد
نبیند نظر گرچه بیناست مرد
استاد مطهری می گوید: (یکی از حالات و قوایی که در عقل انسان یعنی در عقل عملی انسان یعنی در طرز تفکر عملی انسان که مفهوم خوب و بد و خیر و شر و درست و نادرست و لازم و غیر لازم و وظیفه و تکلیف و این که الان چه می بایست بکنم و چه نمی بایست بکنم و این گونه معانی و مفاهیم را بسازد تأثیر دارد, طغیان هوا و هوس ها و مطامع و احساسات لجاج آمیز و تعصب آمیز و امثال این هاست, زیرا منطقه و حوزه عقل عملی انسان به دلیل این که مربوط به عمل انسان است, همان حوزه و منطقه احساسات و تمایلات و شهوات است . این امور اگر از حد اعتدال خارج شوند و انسان محکوم این ها باشد نه حاکم بر این ها, در برابر فرمان عقل فرمان می دهند, در برابر ندای عقل و وجدان فریاد و غوغا می کنند, برای ندای عقل حکم پارازیت را پیدا می کنند, دیگر آدمی ندای عقل خویش را نمی شنود, در برابر چراغ عقل, گرد و غبار و دود و مه ایجاد می کنند, دیگر چراغ عقل نمی تواند پرتوافکنی کند... برای مثال جوان محصلی را در نظر می گیریم . این جوان از مدرسه برگشته فکر می کند لازم است درس هایش را حاضر کند . برای این کار چندین ساعت بنشیند و بخواند و بنویسد و فکر کند, زیرا بدیهی است نتیجه لاقیدی و تنبلی, مردود شدن و جاهل ماندن و عقب ماندن و هزارها بدبختی است; این ندای عقل اوست . در مقابل این ندا ممکن است فریادی از شهوت و میل به

گردش و چشم چرانی و عیاشی در وجود او باشد که او را آرام نگذارد . بدیهی است که اگر این فریادها زیاد باشد جوان ندای عقل خود را نشنیده و چراغ فطرت را ندیده می گیرد و با خود می گوید: فعلاً برویم خوش باشیم تا ببینیم بعدها چه می شود . پس این گونه هواها و هوس ها اگر در وجود انسان باشد تأثیر عقل را ضعیف می کنند .)۴۹

اما در مقابل, تقوا و عفت و چشم پوشی از گناه, در تقویت عقل و ازدیاد بصیرت و روشن بینی تأثیر فراوان دارد .

قرآن مجید می فرماید: (واتقوا الله ویعلّمکم الله;۵۰ از خدا بترسید و خداوند به شما تعلیم می دهد .)

استاد مطهری می گوید: (تقوا نه سوهان است و نه سمباده و نه روغن چراغ, تقوا دشمنِ دشمنِ عقل است . ملکه تقوا که آمد دشمن عقل را که هوا و هوس است, رام و مهار می کند .)۵۱

چه خوب می گوید مولوی:

خس ها و اندیشه بر آب صفا

هم چو خس بگرفته روی آب را

دست عقل آن خَس به یک سو می برد

آب پیدا می شود پیش خرد

خس بس انبُه بود بر جُو چون حباب

خس چو یک سو رفت پیدا گشت آب

چون که تقوا بست دو دست هوا

حق گشاید هر دو دست عقل را۵۲

ج) محرومیت از بصیرت: قرآن کریم یکی از آثار تقوا را بهره مندی از نیروی (فرقان) یا قدرت تمییز میان حق و باطل می داند: (ان تتقوا الله یجعل لکم فرقاناً;۵۳ اگر تقوای الهی داشته باشید خداوند برای شما قدرت تمییز می دهد) .

بعضی چیزها را با چشم سر باید دید و بعضی را با چشم دل . شعله های نور, دیدن را برای بصر (چشم), و نور باطن, دیدن را برای بصیرت ممکن می سازد . فقدان تقوا و بی بندوباری جنسی, فقدان قوه بصیرت را در پی خواهد داشت . امام علی (ع) می فرماید: (من رکب الهوی ادرک العمی;۵۴ کسی که بر مرکب هوا و هوس سوار شود کوری را دریابد .)

د) محرومیت از آزادی: با زیاده خواهی جنسی, زمام انسان به دست شهوت می افتد و اسارت روح که بدترین اسارت هاست, شکل می گیرد . امام علی (ع) می فرماید: (بنده شهوت چنان اسیر است که هرگز روی آزادی را نخواهد دید) .۵۵ نیز فرموده است: (کسی که مغلوب شهوت خویش است, ذلت و خواری اش بیش از برده زرخرید است .)۵۶

امیرالمؤمنین (ع) آزادی را در گرو تقوای الهی می داند و می فرماید: (تقوا کلید درستی و اندوخته روز قیامت و آزادی از قید هر بندگی و نجات از هر بدبختی است .)۵۷

هـ) محرومیت از خوش نامی: یکی از ره آوردهای شهوت پرستی, رسوایی و بدنامی است . شهوت, آغازی شیرین و پایانی رسواگر و عاقبتی شوم دارد . تاریخ بشر سرشار از شرح زندگی کسانی است که در جامعه دارای مقام و موقعیت ممتاز بودند ولی هنگامی که اسیر شهوت و هوای نفس شدند, رسوا شدند . امام علی (ع) می فرماید: (حلاوتِ شهوتِ امروز, با تلخی ننگ از میان می رود .)۵۸

و) محرومیت از بهشت: یکی از پیامدهای بد شهوت رانی, محرومیت از بهشت برین و تحصیل عذاب ابدی است .

در روایتی آمده است: وقتی که خداوند متعال بهشت را آفرید, فرمود: ای جبرئیل برو و نظری به آن بینداز . جبرئیل رفت و نگاه کرد, سپس با خرسندی گفت: خداوندا ! به عزتت سوگند هیچ کس نیست که ویژگی های آن را بشنود مگر این که مشتاق گشته, وارد آن می شود . آن گاه خداوند بهشت را با انواع سختی ها آمیخته ساخت و به جبرئیل فرمود: برو نگاه کن . جبرئیل رفت و نگاه کرد و با حالی مضطرب و نگران آمد و گفت: خداوندا ! به عزتت سوگند خوف آن دارم که هیچ کس وارد آن نشود . پس از آن, خداوند دوزخ را آفرید و به جبرئیل فرمود: برو نگاه کن . جبرئیل رفت و چون نگاه کرد, گفت: خداوندا ! به عزتت سوگند هیچ کس نیست که از وضع دوزخ مطلع گردد و وارد آن شود . خداوند دوزخ را با انواع شهوت ها و لذت ها آمیخت و بار دیگر از جبرئیل خواست که به آن بنگرد . جبرئیل وقتی دوزخ را در این هیئت دید, با نگرانی گفت: خداوندا ! به عزتت سوگند از آن بیم دارم که هیچ کس نماند مگر آن که وارد آن گردد .۶۰ با این همه گستردگی محرومیت, بعید است کسی با علم به آن ها باز به دنبال هوس رانی باشد .)۶۱

منبع

محمد سبحانی نیا

پی نوشت ها

۱ـ نهج البلاغه فیض الاسلام, قصار ۴۴۱ .

۲ـ غررالحکم و درر الکلم, ج۵, ص۴۳۸ .

۳ـ مستدرک الوسائل, ج۲ (چاپ قدیم) ص۲۸۷ .

۴ـ غررالحکم و درر الکلم, ج۴, ص۵۴۸ .

۵ـ بحارالانوار, ج۷۴, ص۳۸۸ .

۶ـ مکارم الاخلاق, ص۱۰۰ .

۷ـ توضیح المسائل مراجع, مسئله ۲۴۴۳ .

۸ـ نور (۲۴) آیه ۳۳ .

۹ـ ناصر مکارم شیرازی, اخلاق در قرآن, ج۲, ص۳۱۲ .

۱۰ـ یوسف (۱۲) آیه ۳۳ .

۱۱ـ محمد محمدی ری شهری, کیمیای محبت, ص۸۳ .

۱۲ـ محمد محمدی اشتهاردی, داستان ها و پندها, ج۵و۶, ص۱۳۲ .

۱۳ـ غررالحکم و درر الکلم, ج۱, ص۷۲ .

۱۴ـ وسائل الشیعه, ج۱۱, ص۱۲۴ .

۱۵ـ ابراهیم امینی, خودسازی, ص۷۴ـ ۷۵ .

۱۶ـ عنکبوت (۲۹) آیه ۶۹ .

۱۷ـ غررالحکم و درر الکلم, همان, ص۱۸۵ .

۱۸ـ بحارالانوار, ج۷۵, ص۳۷۴ .

۱۹ـ ناصر مکارم شیرازی, مشکلات جنسی جوانان, ص۱۵۵ .

۲۰ـ غررالحکم و درر الکلم, ج۴, ص۳۹۲ .

۲۱ـ مثنوی معنوی,

۲۲ـ روان شناسی تربیتی, ترجمه هوشیار رزم آزما, ص۱۲۹ .

۲۳ـ همان, ص۱۳۳ .

۲۴ـ ناصر مکارم شیرازی, همان, ص۱۶۹ .

۲۵ـ غررالحکم و درر الکلم, ج۱, ص۱۳ .

۲۶ـ همان, ج۴, ص۲۳۹ .

۲۷ـ چهل حدیث, ص۲۵ .

۲۸ـ توبه (۹) آیه ۱۱۸ .

۲۹ـ نهج البلاغه, خطبه ۱۹۳ .

۳۰ـ غررالحکم و درر الکلم, ج۱, ص۳۱۹ .

۳۱ـ ناصر مکارم شیرازی, اخلاق در قرآن, ج۱, ص۲۶۴ .

۳۲ـ همان, ص۲۶۵ .

۳۳ـ غررالحکم و درر الکلم, ج, ص

۳۴ـ نهج البلاغه, قصار ۳۰ .

۳۵ـ الکافی, ج۲, ص۷۹ .

۳۶ـ تحف العقول, ص۲۸۲ .

۳۷ـ الکافی, همان .

۳۸ـ کنزالعمال, ج۳, ص۳۷۳ .

۳۹ـ بحارالانوار, ج۱۰۰, ص۲۲۰ .

۴۰ـ مستدرک الوسائل, ج۱۲ (چاپ بیروت) ص۹۴ .

۴۱ـ میزان الحکمه, ج۴, ص۳۴۸۴ .

۴۲ـ غررالحکم و درر الکلم, ج۶, ص۳۵۵ .

۴۳ـ همان, ج۵, ص۲۳۶ .

۴۴ـ مستدرک الوسائل, ج۱۴ (چاپ بیروت) ص ۲۷۱ .

۴۵ـ احزاب (۳۳) آیه ۵۳ .

۴۶ـ اعراف (۷) آیه ۸۱ .

۴۷ـ مستدرک الوسائل, ج۲ (چاپ قدیم) ص۲۸۷ .

۴۸ـ همان .

۴۹ـ ده گفتار, ص۳۴ـ ۳۵ .

۵۰ـ بقره (۲) آیه ۲۸۲ .

۵۱ـ ده گفتار, ص۳۶ .

۵۲ـ مثنوی معنوی, دفتر سوم, ص۴۲۵ .

۵۳ـ انفال (۸) آیه ۲۹ .

۵۴ـ غررالحکم و درر الکلم, همان, ص۸۳۵۲ .

۵۵ـ همان, ج۴, ص۳۵۲ .

۵۶ـ همان, ج۶, ص۱۳۸ .

۵۷ـ نهج البلاغه فیض الاسلام, خطبه۲۲۸ .

۵۸ـ غررالحکم و درر الکلم, ج۴, ص۳۵۲ .

۵۹ـ ایران جوان, ش۱۱۳, ص۲۲, با اندکی تغییر و تلخیص .

۶۰ـ مسند احمد, ج۲, ص۳۵۴ .

۶۱ـ با استفاده از ماهنامه حدیث زندگی, ش۶ .

مشکلات جنسی

مقدمه

یکی از غرایز نیرومند که با فرارسیدن بلوغ و شکوفایی گل های جوانی خودنمایی می کند, غریزه جنسی است که دست توانای آفرینش و خالق هستی به موجب حکمت خویش, آن را وسیله تولیدمثل و بقای نسل قرار داده است . این میل را می توان به آتشفشانی تشبیه کرد که از اعماق وجود انسان برمی خیزد و اگر به روشی صحیح, کنترل و مهار نشود, ویران کننده خواهد بود . (بررسی ها نشان می دهد که در دوران جوانی, انسان در هیچ زمینه ای تا این اندازه آسیب پذیر نیست .)۱

(به نظر دانشمندان جهان, غریزه جنسی به منزله یک کانون عشق و حرارتی است که از ابتدا در نهاد آدمی آفریده شده است و در ایام بلوغ با شدتی هرچه بیشتر زبانه می کشد) .۲ (غریزه جنسی نقش بسیار حیاتی در سلامت یا انحراف روانی نوجوان دارد .)۳

غدد جنسی, منشأ تحولی عمیق در جسم و جان جوان می گردد . دکتر کارل می نویسد: (غدد جنسی نه تنها وظیفه حفظ نسل و نژاد را بر عهده دارند, بلکه در فعالیت های روانی و معنوی ما نیز مؤثرند) .۴ متأسفانه با این خواسته طبیعی, دو برخورد غیرمنطقی و نامتعادل (افراطی و تفریطی) صورت گرفته, اما اسلام با نفی آن دو, راه سومی را پیش نهاد کرده است .

دیدگاه تفریطی (روش کلیسا)

اولیای کلیسا با نگاه بدبینانه به غریزه جنسی, جانب تفریط را گرفته و علاقه جنسی را ذاتاً پلید دانسته و آمیزش جنسی را,

اگرچه از راه مشروع باشد, موجب تباهی و سقوط تلقی می کردند و عجب تر آن که می گویند: (دنیای قدیم عموماً گرفتار این وهم بوده است) .۵ (پدران کلیسا, از ازدواج به زشت ترین صورت یاد کرده اند . هدف ریاضت این بوده که مردان را متقی سازد . بنابراین, ازدواج که عمل پستی شمرده می شد, بایستی منعدم شود .)۶

علاوه بر کلیسا, بسیاری از متفکران نیز با دید یک نظریه علمی, غرایز را محکوم کرده و آن ها را سد راه تعالی و تکامل بشر دانسته اند . (ادگاریش, استاد فلسفه و روان شناسی, می گوید: قبل از فروید, اکثر فلاسفه و علمای اخلاق [در غرب] غریزه ها را محکوم کرده بودند; یعنی صریحاً یا ضمناً آن ها را عواملی می دانستند که انسان را به خصایص حیوانی مرتبط می سازند)۷

اسلام این نگاه بدبینانه را نمی پذیرد و بر ارضای صحیح غریزه جنسی تأکید می ورزد و سخت گیری های شدید و محدودیت های نابه جا و سرکوبی غرایز را نمی پسندد و آن را منشأ کمال و فضیلت نمی شمارد . در روایتی آمده است: زنی در مقام سؤال به امام باقر (ع) عرض کرد: من متبتّله هستم . حضرت فرمود: مقصودت از تبتّل چیست ؟ جواب داد: تصمیم دارم هرگز ازدواج نکنم . حضرت فرمود: برای چه ؟ گفت: برای نیل به فضیلت و کمال . حضرت فرمود: از این تصمیم منصرف شو, اگر خودداری از ازدواج, فضیلتی در برمی داشت, حضرت زهرا (ع) به درک این فضیلت از تو شایسته تر بود; هیچ کس در فضیلت بر وی پیشی نمی گیرد .۸

دیدگاه افراطی

در برابر نظر غلط کلیسا و هم فکران آن ها, برخی چون فروید و هم فکران او, طرف دار آزادی غرایز بوده و راه افراط را برگزیده اند . شاید اتخاذ این روش, پاسخی به سخت گیری های کلیسا بوده است . استاد مطهری می گوید:
(فروید و اتباع وی مدعی هستند که اخلاق کهن را در امور جنسی باید واژگون کرد و اخلاق جدیدی را جای گزین آن نمود .

به عقیده فروید و اتباع وی, اخلاق جنسی کهن, براساس محدودیت و ممنوعیت است و آن چه ناراحتی بر سر بشر آمده است, از ممنوعیت ها و محرومیت ها و ترس ها و وحشت های ناشی از این ممنوعیت ها است که در ضمیر باطن بشر جای گزین شده است .)۹

اخلاق جدید جنسی بر اصولی پایه گذاری شده است که به یکی از آن ها می پردازیم: (طرف داران اخلاق به اصطلاح نوین جنسی معتقدند: آتش میل و رغبت بشر در اثر منع و ومحدودیت, فزونی می گیرد و مشتعل تر می گردد و در اثر ارضا و اشباع, کاهش می یابد و آرام می گیرد . برای این که بشر را از توجه دائم به امور جنسی و عوارض ناشی از آن منصرف کنیم, یگانه راه صحیح آن است که هرگونه قید و ممنوعیتی را از جلو پایش برداریم و به او آزادی بدهیم . شرارت ها و کینه ها و انتقام ها, همه ناشی از اخلاق خشن جنسی است .)۱۰

نقد نظریه فروید

استاد مطهری در واکنش به نظریه فروید می گوید: (اشتباه فروید و امثال او در این است که پنداشته اند تنها راه آرام کردن غرایز, ارضا و اشباع بی حدوحصر آن ها است . این ها فقط متوجه محدودیت ها و ممنوعیت ها و عواقب سوء آن ها

شده اند و مدعی هستند که قید و ممنوعیت, غریزه را عاصی و منحرف و سرکش و ناآرام می سازد . طرحشان این است که برای ایجادِ آرامشِ این غریزه باید به آن آزادی مطلق داد; آن هم بدین معنا که به زن اجازه هر جلوه گری [و] به مرد اجازه هر تماسی داده شود . این ها چون یک طرف قضیه را خوانده اند توجه نکرده اند که همان طور که محدودیت و ممنوعیت, غریزه را سرکوب و تولید عقده می کند, رها کردن و تسلیم شدن و در معرض تحریکات و تهییجات درآوردن, آن را دیوانه می سازد و چون این امکان وجود ندارد که هر خواسته ای برای هر فردی برآورده شود بلکه امکان ندارد همه خواسته های بی پایان یک فرد برآورده شود, غریزه بدتر سرکوب می شود و عقده روحی به وجود می آید .)
۱۱

نظریه تعدیلی (دیدگاه اسلام)

استاد مطهری می گوید: (به عقیده ما برای آرامش غریزه دو چیز لازم است: یکی, ارضای غریزه در حد حاجت طبیعی و دیگری, جلوگیری از تهییج و تحریک آن) .۱۲ ایشان در جای دیگر می گوید: (همان طور که محرومیت ها سبب طغیان و شعله ور شدن شهوات می گردد, پیروی و اطاعت و تسلیم مطلق نیز سبب طغیان و شعله ور شدن آتش شهوت می گردد . امثال فروید آن طرف سکه را خوانده اند و از این طرف سکه غافل مانده اند .)۱۳
ره آورد آزادی جنسی در عصر حاضر, رفتارهای خشونت آمیز در روابط جنسی و استفاده قهرآمیز از زنان و آزار جنسی در محل کار و بیماری های مقاربتی و از جمله بیماری مرموز ایدز و بی بند و باری های اخلاقی است که اخبار آن بارها و بارها در جراید منعکس شده است . (در انگلستان از هر ده زن, هفت زن در دوره زندگی شغلی خود به مدت طولانی دچار آزار جنسی می گردند . در مورد تجاوز جنسی نیز بررسی[ها] در لندن آشکار ساخت که از هر شش تن, یک تن مورد تجاوز قرار گرفته بود) .۱۴ (براساس آمار سازمان بهداشت جهانی, حداقل نیمی از قربانیان ویروس ایدز را افراد کمتر از ۲۵ سال تشکیل می دهد .)۱۵
متأسفانه آزادی جنسی در کشورهای غربی به صورت قانون درآمده و در مصوبات سازمان ملل بر آزادی در روابط جنسی تأکید شده است . (در جزوه آموزشی آن سازمان بیان شده که افراد در ارضای جنسی خود آزادند و ارضای جنسی خارج از محدوده ازدواج مانند: استمنا, هم جنس بازی, زنا منعی ندارد . علاوه بر آن, اگر زنی فحشا را به عنوان شغل برای خویش برگزید مشکل قانونی ندارد) .۱۶ (این در حالی است که خود فروید, که طرف دار سرسخت آزادی غریزه جنسی بود, متوجه شد که خطا رفته است . لذا پیش نهاد کرد که باید آن را از راه خاص خودش به مسیر دیگری منحرف کرد و به مسائل علمی و هنری نظیر نقاشی و غیره منعطف ساخت و به اصطلاح طرف دار تصعید شد .)۱۷
اما دیری نمی پاید که جهان با آثار مرگ بار آزادی جنسی و ولنگاری و بی بندوباری اخلاقی رو به رو خواهد شد و چاره ای جز تمکین در برابر قوانین الهی نخواهد داشت . امام علی (ع) می فرماید: (من تسرّع الی الشهوات تسرّع الیه الآفات;۱۸ آن که در شهوات تندروی کند آفات و بلایا نیز به سرعت به سوی او می شتابد) . تنها راه صحیح و عادلانه از دیدگاه اسلام, ارضای طبیعی غریزه جنسی و کام یابی مشروع از طریق ازدواج است .

انحرافات جنسی

انحرافات جنسی اشکال گوناگونی دارد که متداول ترین آن ها عبارتند از: ۱ . استمنا; ۲ . هم جنس بازی; ۳ . خودفروشی .

در پیدایش انحراف جنسی به طور اعم و استمنا به طور اخص, علل مختلفی دخیل است که مهم ترین آن ها عبارت اند از:

۱- تحولات بلوغ: (به دلیل تحولاتی که در دوره بلوغ در فرد به وجود می آید, وی تمایل درونی به جنس مخالف در خود احساس می کند, ولی چون تماس بدنی با جنس مخالف برایش امکان ندارد, برای رهایی از تنش ناشی از این تمایلات درونی, به این عمل روی می آورد .)۱۹

۲- عوامل تحریک زا: عواملی چون: نگاه شهوت آمیز, تخیلات تحریک کننده, تماس با اجنبی و گفت گو با نامحرم, دیدن فیلم ها و عکس های مبتذل, از جمله عواملی هستند که آتش سوزان غریزه جنسی را در جوان شعله ور می کند و خواه ناخواه او را به سوی انحراف جنسی سوق می دهد . نگاه, تخم شهوت را در دل می کارد و زمینه گناه را فراهم می کند . حضرت مسیح (ع) فرموده اند: (ایاکم والنظرة فانها تزرع فی القلب الشهوه; از نگاه به نامحرم اجتناب کن که نگاه, شهوت را در قلب به وجود می آورد) .۲۰ امام علی (ع) قلب را که مرکز ادراکات است, کتاب و نامه چشم می داند و می فرماید: (القلب مصحف البصر; دل, کتاب چشم است) .۲۱

باباطاهر می گوید:

ز دست دیده و دل هر دو فریاد
که هر چه دیده بیند دل کند یاد
بسازم خنجری نیشش ز پولاد
زنم بر دیده تا دل گردد آزاد

۳- عقده حقارت: (به اعتقاد بسیاری از روان شناسان, استمنا, ناشی از کمبود توجه و محبت و عقده حقارت است .)۲۲

۴- مساعد نبودن محیط خانواده: ریشه بسیاری از انحرافات جنسی را باید در محیط خانواده و شرایط زندگی افراد جست وجو کرد . مراعات نکردن اصل مهم حیا و طرز لباس پوشیدن و به کارگیری الفاظ و کلماتی که به گونه ای دربرگیرنده مسائل و مناسبات جنسی هستند و نیز تماس بدنی با کودکان و نوازش های غیراصولی و عدم کنترل بر روابط کودکان, به انگیزه جنسی فرزندان دامن می زند و زمینه انحراف جنسی در دوران بلوغ را فراهم می کند . (خانواده هایی که به علت پاره ای نابسامانی ها (از قبیل: اختلاف و ناسازگاری میان پدر و مادر و ناسازگاری آن ها, ازهم پاشیدگی خانواده, بدرفتاری والدین با فرزندان و امثال آن ها) به اضطراب روحی در فرزندان دامن می زنند, آنان را بیشتر در معرض انحراف جنسی قرار می دهند .)۲۳

۵- معاشرت با منحرفان: یکی از عوامل مهم تأثیرگذار در بزه کاری و انحرافات جنسی و غیرجنسی جوانان, دوستی های نامناسب است . از آن جا که پیوستن به گروه هم سالان برای نوجوان بسیار مهم و حیاتی است و براساس یک نیاز اجتماعی انجام می گیرد, نمی توان نقش دوستان را در شکل گیری شخصیت و نوع رفتار جوانِ تازه بالغ نادیده گرفت . آلودگی و انحراف, به سرعت از طریق دوستان ناهل به افراد پاک و سالم سرایت می کند . امام علی (ع) می فرماید: (لاتصحب الشریر فانّ طبعک یسرق من طبعه شراً وانت لاتعلم;۲۴ از معاشرت با مردم فاسد بپرهیز, زیرا طبیعت تو ناخودآگاه انحراف و ناپاکی را از طبع آن ها سرقت می کند)

۶- ضعف ایمان و سستی پایه های اعتقادی: پایداری در برابر طوفان سهمگین غریزه جنسی, درگرو برخورداری از ایمان و پناه گاه معنوی است . کسی که از این سرمایه عظیم محروم است, تنها با تکیه بر وجدان اخلاقی نمی تواند در برابر موج های توفنده غرایز ایستادگی کند و خود را از بیراهه و کژی و انحراف نجات بخشد . قرآن مجید زندگی بدون یاد خدا را رنج آور و ناگوار می داند۲۵ که بدون تردید یکی از مصادیق آن, غوطه ور شدن در فساد و منجلاب گناه و انحرافات جنسی است که حاصلی جز تشویش و اضطراب ندارد . غفلت از خدا, زمینه وسوسه شیطان را فراهم می کند و گناه با سهولت انجام می گیرد .

۷- ناآگاهی از عواقب استمنا: متأسفانه گاهی افرادی بدون اطلاع از عوارض زیان بار استمنا و حرمت آن, به این انحراف کشیده می شوند . (ضعف سیستم عصبی و ناتوانی جنسی و گریز از ازدواج و سردمزاجی, پژمردگی رنگ, [ایجاد] حلقه سیاه به دور چشم, خستگی و خواب آلود بودن, شرم اغراق آمیز و کاذب, گوشه گیری و آشفتگی در خواب۲۶ [از جمله عوارض استمنا] به شمار می روند .)

(دبس۲۷) معتقد است که استمنا, جوان را بسیار خسته می کند و در طبایع حساس, تولید وسواس و تردید عجیبی می نماید به طوری که افراد مبتلا به آن, همواره خجل و شرم سار هستند و خود را مجرم می پندارند .)۲۸

راه مقابله با انحرافات جنسی

راه مقابله با انحرافات جنسی

اسلام برای مقابله با انحرافات جنسی, در دو بخش پیش گیری و درمان, راه کارهای مناسبی را ارائه کرده است . روش های کاربردی اسلام در بخش نخست (پیش گیری) عبارت اند از:

۱-خردورزی

یکی از راه های مهار احساسات و تعدیل غریزه جنسی, استفاده از نیروی خرد و عقل است . امام علی (ع) می فرماید: (انّ للقلوب خواطر سوء والعقول تزجر منها; در دل های بشر, خاطرات بد و خواهش های زشت پدید می آید و عقل است که از اعمال آن خاطرات و انجام تصمیم ها جلوگیری می کند) .۲۹ عقل, نگهبانِ خیرخواهی است که مانع طغیان غرایز می شود . کسی که عقل را راهنمای خود قرار دهد, لذت آنی را بر لذت دائمی ترجیح نمی دهد و عنان نفس سرکش را در دست می گیرد و با در نظر گرفتن مفاسد و نتایج شهوت رانی و بی بندوباری, از پیروی بی قید و شرط تمایلات نفسانی پرهیز می کند . البته باید اذعان کرد که عقلِ ضعیف و ناتوان هرگز قادر نیست احساسات تند و سرکش دوران جوانی را مهار کند . امام علی (ع) می فرماید: (العقل الکامل قاهر للطبع السوء;۳۰ عقلی که به مرتبه کمال رسیده می تواند طبیعت شرور را مقهور کند) . متأسفانه به دلیل نیرومندی غریزه جنسی در جوان از یک سو و نارسایی عقل در ایام بحرانی بلوغ از سوی دیگر, این چراغ هدایت, کم فروغ می گردد و کارایی خود را از دست می دهد .

امام علی (ع) می فرماید: (کم من عقلٍ اسیرٍ عند هویً أمیرٍ;۳۱ چه بسیار عقلی که در برابر فرمانروایی خواهش های نفسانی, اسیر و گرفتار است) . در این شرایط باید از احساسات مذهبی که ریشه در سرشت آدمی دارد, بهره

جست .

۲–خدامحوری

همان طوری که گذشت, در هنگامه بحران بلوغ و فشار غریزه جنسی, عقل به تنهایی قادر به کنترل شهوت نیست . در این شرایط به سلاحی برنده تر نیاز است و آن, تقوا و عشق به پروردگار و در یک کلمه خدامحوری است .

با رعایت تقوا, نه تنها انسان از محیط گناه آلود و شهوت انگیز دوری می گزینند, بلکه برای او چنان مصونیتی ایجاد می شود که حتی با ورود به ورطه گناه می تواند خود را حفظ کند . قرآن مجید پرهیزکاران را کسانی می داند که بعد از قرار گرفتن در معرض حملات شیطان, با سلاح تقوا از خود دفاع می کنند; آن جا که می فرماید: (ان الذین اتقوا اذا مسّهم طائف من الشیطان تذکّروا فاذا هم مبصرون;۳۲ در حقیقت کسانی که از خدا پروا دارند, چون وسوسه ای از جانب شیطان به ایشان رسد, خدا را به یاد آورند و به ناگاه بینا شوند)

حضرت یوسف (ع) در عنفوان جوانی در حالی که زمینه گناه از جهات مختلف برای او فراهم شده بود, با استفاده از این قدرت معنوی یعنی تقوا و پرهیزکاری خود را از آلوده شدن به گناه حفظ کرد .۳۳

(در مکتب اسلام, برای رام کردن غرایز و تعدیل تمایلات نفسانی, عقل, علم, تربیت, حیای اجتماعی, نظارت ملی, قوانین کیفری و خلاصه کلیه عوامل مؤثر, مورد کمال توجه قرار گرفته و درباره هریک از آن ها آیات و اخبار بسیاری رسیده است, ولی بزرگ ترین قدرتی که در این آیین مقدس برای مهار کردن غرایز مورد استفاده واقع شده و نتایج بزرگ و ثمربخش به بار آورده, احساس مذهبی است) .۳۴ هم زمان با فرارسیدن دوران بلوغ و شکوفایی غریزه جنسی, خداوند متعال احساسات مذهبی را در نهاد جوانان قرار داده است . (دبس می گوید: گویا همه روان شناسان در این نکته متفق القول اند که مابین بحران تکلیف و جهش ناگهانی احساسات مذهبی, ارتباطی وجود دارد) .۳۵ بر این اساس, شارع مقدس بلوغ شرعی را برای کنترل غریزه جنسی از طریق بهره گیری از این فطرت الهی و انجام تکالیف تعیین کرده است .

خداوند متعال به وسیله مقررات دینی, پسران و دختران را در حیطه شرع محدود می کند و از طغیان غریزه باز می دارد .

اسلام برای مهار غرایز, برنامه های منظمی را ارائه کرده است که مهم ترین آن ها, ارتباط خلق و خالق یعنی نماز و روزه است . قرآن مجید نماز را یک عامل بازدارنده از گناه می داند و می فرماید: (ان الصلاة تنهی عن الفحشاء والمنکر;۳۶ نماز, آدمی را از کارهای زشت باز می دارد) . (در حدیثی از پیامبر (ص) نقل شده است که جوانی از انصار نماز را با پیامبر (ص) ادا می کرد, اما با این حال آلوده گناهان زشتی بود . این ماجرا را به پیامبر (ص) عرضه داشتند . حضرت فرمود: سرانجام نمازش او را از این اعمال پاک می کند .)۳۷

البته هر نمازی به نسبت رعایت شرایط, این اثر بازدارندگی را دارد . رسول اکرم (ص) به جوانان توصیه می کند برای کنترل غریزه جنسی خود از روزه و امساک استفاده کنند; آن جا که می فرماید: ای گروه جوانان, هرکدام از شما اگر توانایی هزینه زن گرفتن را دارد, پس ازدواج کند و اگر نتواند, بسیار روزه بگیرد که روزه گرفتن از شهوت می کاهد .۳۸

۳– رعایت اصل مهم حیا و عفت در محیط خانه

مراعات اصل مهم حیا در کلیه شئون زندگی خانوادگی از سوی پدر و مادر, در پیش گیری از انحراف جنسی نوجوانان و جوانان مؤثر است . محیط خانواده نباید زمینه تحریک و هیجان میل جنسی را فراهم کند . متأسفانه بعضی از مادران به بهانه محرم بودن با فرزندان خود, حدود لازم را نادیده می گیرند و در طرز لباس پوشیدن, دقت کافی مبذول نمی دارند . محرمیت, به تنهایی برای جلوگیری از انحراف فکر و تحریک غریزه در جوان کافی نیست . البته منظور این نیست که مادر یا خواهر در نزد محارم خود دقیقاً همان پوششی را داشته باشند که در مواجهه با غیرمحارم دارند . اما در عین حال تسامح و آسان گیری در این امر مهم, باعث تهییج تمایل جنسی است و حتی به بیداری پیش از موقع آن می انجامد .

اسلام در برنامه تربیتی خود به منظور برچیدن زمینه فساد و انحراف جنسی در فرزندان, تمهیداتی اندیشیده است که به برخی از آن ها اشاره می شود:

الف- اجازه گرفتن برای ورود: (غریزه جنسی یکی از مهم ترین فطریات کودک است ولی به نظر دانشمندان, در دوران ۶ تا ۱۲سالگی, غریزه جنسی به صورت اختفا وجود دارد و بسان آتشی در زیر خاکستر پنهان شده است) .۳۹

پس ساده اندیشی است که کسی گمان کند کودکان از مسائل جنسی سر درنمی آورند . برای این که غریزه جنسی قبل از بلوغ در حال خمود بماند, قرآن مجید به یک نکته دقیق و ظریف اشاره می کند و آن اجازه گرفتن فرزندان به هنگام ورود به خلوت گاه پدران و مادران است; آن جا که می فرماید: ای کسانی که ایمان آورده اید, باید خدمت کاران و کودکان شما که به حد بلوغ نرسیده اند, برای ورود به اتاق شما در سه وقت اجازه بگیرند: قبل از نماز فجر و در نیم روز, هنگامی که لباس های معمولی خود را بیرون می آورید, و بعد از نماز عشا; این سه وقتِ خصوصی برای شما است .۴۰

ب- جداسازی محل خواب: براساس روایات معصومین, محل خواب کودکان در شرایط خاص سنی باید مستقل باشد تا از راه تماس بدنی, موجبات تهییج غریزه جنسی فراهم نشود . پیامبر (ص) می فرماید: اگر فرزندان شما به هفت سالگی رسیدند خواب گاه آن ها را از یکدیگر جدا کنید .۴۱

ج-محدود کردن تماس بدنی با کودکان: تماس های بدنی ـ هرچند خفیف باشد ـ هیجان جنسی را برمی انگیزاند . از این رو توصیه شده است مرد نامحرم یا پسربچه, دختربچه شش ساله را نبوسد و او را در بغل نگیرد و زن نامحرم پسربچه ای را که از هفت سالگی گذشته است, نبوسد۴۲ و توصیه شده است والدین, لب های فرزند خود را (جز در سنین خردسالگی) نبوسند .۴۳

د- دور نگاه داشتن کودکان از مناظر مهیج: اسلام به پدران و مادران توصیه می کند فرزندان خود را از دیدن مناظر شهوت انگیز و مناسبات زناشویی, که عامل مؤثری برای بیدار کردن غریزه جنسی است, دور نگاه دارند . امام صادق (ع) می فرماید: موقعی که در اتاق کودکی حضور دارد مردان با زنان یا کنیزان خود آمیزش نکنند, زیرا این عمل, طفل را به راه بی عفتی سوق می دهد .۴۴ معنای حدیث فوق این است که در صورت بی احتیاطی والدین, زمینه انحراف جنسی فرزندان فراهم می شود .

۴– دقت در دوست یابی

همان طوری که گذشت, یکی از عوامل انحرافات جنسی در بین جوانان و نوجوانان, رفاقت با افراد آلوده است .

بدیهی است که برای پیش گیری از وقوع انحرافات جنسی باید در انتخاب دوست دقت کافی صورت گیرد . دوستی جوانان با دوستی کودکان و بزرگ سالان تفاوت فاحش دارد . دوستی کودکان با یک دیگر براساس جاذبه طبیعی و دوستی بزرگ سالان

ناشی از جلب منافع اجتماعی یا اقتصادی است, اما دوستی جوانان با هم سالان خود یا افراد دیگر, از جنس موافق یا مخالف, براساس احساسات محبت آمیز و نیازهای عاطفی است که با بروز غریزه جنسی برانگیخته می شود و همین امر باعث می شود آن ها در انتخاب رفیق, آسان پذیر و زودپسند باشند و روابط دوستی را با تعصب و سرسختی و به شکل افراطی تنظیم کنند . این گونه دوستی ها هرچند با انگیزه پاک صورت می گیرد, اما چه بسا ممکن است به علایق جنسی منتهی شود و انحرافاتی را به دنبال آورد .

(بررسی ها نشان می دهد که نوجوانان, اولین قدم های انحراف و تباهی را به کمک دوستان ناباب برداشته سپس در سراشیبی سقوط قرار گرفته اند) .۴۵ بنابراین, نوجوانان در مرحله اول باید در انتخاب دوست دقت کنند و به خطرات دوستی های نامناسب بیندیشند و به شیادان اجازه ندهند از احساسات پاکشان سوءاستفاده کنند . این منطق که کسی بگوید: من تحت تأثیر قرار نمی گیرم, پذیرفتنی نیست . امام صادق (ع) می فرماید: (من یصحب صاحب السوء لایسلم;۴۶ آن که با دوست ناباب مصاحبت کند به سلامت نمی ماند .)

با بدان کم نشین که بد مانی

خوپذیر است نفس انسانی

(سنایی غزنوی)

والدین باید با فراهم کردن شرایط, امکان انتخاب بهترین دوستان را به فرزندان خود بدهند و با دقت و حساسیت, روابط فرزندان خود را با دوستانشان کنترل کنند . همکاری اولیا با مربیان در این باره بسیار مهم و خطیر است . محیط مدرسه محلی مناسب برای طرح دوستی است که اگر از سوی مربیان و اولیای مدارس, مراقبت های لازم صورت نگیرد, خوف آن است که آلودگی حاصل از انحراف جنسیِ افراد آلوده به دیگران سرایت کند و زحمات شبانه روزی و چندین ساله پدران و

مادران را به سرعت از بین ببرد .

۵- کنترل غریزه جنسی

به اعتقاد کارشناسان, بهترین و کم هزینه ترین درمان, پیش گیری است . این قاعده در امراض جسمی و روحی, جاری و ساری است . برای غلبه بر غریزه جنسی, جوان باید از ابتدای بلوغ, خواسته های نفسانی خویش را با نیروی ایمان و عقل و وجدان مهار کند, زیرا اگر از اول, غرایز, خودسر و لجام گسیخته بار آیند و انحراف جنسی به صورت عادت درآید, راه اصلاح و درمان مشکل خواهد شد . امام علی (ع) می فرماید: (غالب الشهوة قبل قوّة ضراوتها فانّها ان قویت ملکتک واستقادتک ولم تقدر علی مقاومتها;۴۷ بر شهوت خویش مسلط شو, پیش از آن که قدرت تجری پیدا کند که اگر شهوتت, نیرومند گردد مالك تو می شود و به هرسو که بخواهد تو را می کشاند; در حالی که تاب مقاومت نخواهی داشت) . بر این اساس, اسلام به منظور اصلاح افراد و جامعه, بر پیش گیری از وقوع جرم و گناه

تأکید می کند تا زمینه انحراف فراهم نشود . در این نوشتار به مواردی که با موضوع بحث مرتبط است اشاره می کنیم:
الف- طرد افکار شیطانی: برای پیش گیری از انحراف جنسی, باید اندیشه را از نفوذ افکار شیطانی دور نگه داشت, زیرا گام نخست در انحراف, فکر کردن پیرامون آن است . امام علی (ع) می فرماید: (من کثر فکره فی المعاصی دعته الیها;۴۸ کسی که در اطراف گناه بسیار بیندیشد سرانجام به آن گناه کشیده خواهد شد) . اگر چه طرد افکار شهوی در آغاز برای یک جوان مجرد, بسیار دشوار است, اما با استقامت و تمرین مداوم می تواند قوه تخیلی خویش را به کنترل درآورد .
در حقیقت مشکل ترین مرحله مقابله با انحراف جنسی, همین مرحله سالم سازی اندیشه و پرهیز از افکار شهوی است . اگر کسی بتواند در این مرحله موفق شود به یقین از انعقاد نطفه گناه جلوگیری کرده است . در صورتی که ریشه گناه در دل بماند و خزانه فکر از پلیدی تهی نشود, هر لحظه خطر آلودگی به گناه وجود دارد . حتی اگر فکر گناه جامه عمل نپوشد تیرگی هایی در دل ایجاد می کند و به صفای روحانی لطمه می زند . امام صادق (ع) از حضرت مسیح (ع) روایت کرده است که فرمود: موسی بن عمران به شما امر کرد که زنا نکنید و من به شما امر می کنم که فکر زنا را در خاطر نیاورید چه رسد به عمل زنا, زیرا آن که فکر زنا کند مانند کسی است که در عمارت زیبا و مزیّنی آتش روشن کند; دودهای تیره آتش زیبایی های عمارت را خراب می کند اگرچه عمارت آتش نگیرد .۴۹
یکی از مواقع حساس که ممکن است انسان به گناه فکر کند, زمانی است که جوان در بستر خواب می رود . تمایلات جنسی در خلوت و به ویژه هنگام خواب در بستر زمینه بیشتری برای بروز دارد . شاید بهترین راه برای جلوگیری از افکار شهوی, مطالعه کتاب های مفید و موافق ذوق است . بیدار ماندن در رخت خواب ممکن است زمینه ساز برخی انحرافات فکری و عمل بشود . از این رو به جوانان توصیه می شود زمانی وارد بستر شوند که به حد کافی خسته شده و آماده خواب باشند تا بدون فاصله و معطلی به استراحت بپردازند و فرصت اندیشیدن درباره امور جنسی پیدا نکنند .
ب- پر کردن اوقات فراغت: یکی از عوامل پیدایش افکار شهوی, بیکاری و تنهایی است . برای غلبه بر این افکار, لازم است جوانان اوقات فراغت خود را با برنامه ریزی دقیق و حساب شده تنظیم کنند که لحظه ای بیکار نمانند . البته نمی گوییم مرتب مطالعه کنند, بلکه منظور این است که اوقات فراغت را با برنامه های مختلف مانند: تفریح سالم, ورزش, نقاشی, مطالعه و غیره پر کرد . اشتغالات فکری, اثر عمیقی در انصراف فکر از عادات ناپسند و انحرافات جنسی دارد . (مهاتما گاندی در کتاب خود می نویسد: در سراسر عمرم کمتر به شهوت جنسی توجه داشته ام و اصولاً هیچ وقت بیکار نشده ام تا در این باره فکر کنم) .۵۰ تنهایی, محیط کاملاً مساعدی را برای شیوع انحرافات جنسی فراهم می کند . از این رو پرهیز از تنهایی و ایجاد موانع, مقدمات گناه را از بین می برد .
ج- کنترل چشم: نگاه, راهبر دل و دام شیطان و بذر شهوت است . برای مهار غریزه جنسی باید از دیدن هر آن چه که میل جنسی را تحریک می کند, خودداری کرد و در صورت پیش آمدن چنین صحنه هایی, خود را از ادامه نگاه بازداشت . قرآن مجید برای خاموش کردن آتش شهوت, موضوع غضّ بصر را مطرح کرده و خطاب به مؤمنان می فرماید: (قل للمؤمنین یغضّوا من ابصارهم ویحفظوا فروجهم;۵۱ به مؤمنان بگو چشم های خود را فروگیرند و دامان خود را حفظ کنند) . براین اساس, فقهای عظام نگاه شهوت آمیز را تحریم کرده اند .
امام علی (ع) نیز راه تعدیل غریزه جنسی را کنترل چشم می داند و می فرماید: (نعم صارف الشهوات غضّ الابصار; بهترین عامل روی گردانی از شهوات, فرو بستن چشم ها است) .۵۲ البته این آیه و حدیث نمی گوید: مؤمنان چشم

هایشان را فرو بندند بلکه می گوید: باید نگاه خود را کوتاه کنند و این تعبیر لطیفی است, چون برای راه رفتن و برخورد با مردم نمی توان چشم را به کلی فرو بست, اما می توان در نگاه کردن منطقه وسیعی را زیر نظر گرفت تا نامحرم از حوزه دید خارج گردد . با به کارگیری این دستور الهی, شیطان برای اغواگری سلاحی نخواهد داشت, چرا که روایات اسلامی نگاه شهوت آمیز را تیر زهرآلود شیطان یاد کرده اند . امام صادق (ع) می فرماید: (النظر سهم من سهام ابلیس مسموم و کم نظرهْ اورثت حسرهْ طویلهْ; نگاه (به نامحرم) تیر زهرآلود شیطان است . چه بسیارند نگاه هایی که بعدها حسرت و تأسف طولانی به دنبال دارد) .۵۳ به راستی که یک نگاه می تواند سرنوشت انسان را تغییر دهد و سعادت او را به مخاطره بیندازد .

د- عدم اختلاط زن و مرد: هم نشینی زن و مرد و هم سخن شدن و خلوت کردن با یک دیگر, زمینه لغزش و انحراف جنسی را فراهم می کند . اسلام برای تحقق این امر, تمهیداتی اندیشیده است که می توان به دور بودن زن و مرد و وجود حریم میان آن دو و پرهیز از دست دادن زنان و مردان و اجتناب از خلوت زن و مرد نامحرم و هر گفت وگویی فتنه انگیز اشاره کرد . رسول خدا (ص) می فرماید: کسی که به خدا و روز قیامت ایمان داشته باشد, در جایی نمی خوابد که نَفَس زن نامحرم را بشنود .۵۵ فقها و مراجع تقلید براساس روایات معصومین گفته اند: بودن مرد و زن نامحرم در جای خلوت جایز نیست و احتیاط در نماز نخواندن در آن جا است .۵۶

در روایات برای جلوگیری از عادی شدن روابط زن و مرد و به وجود آمدن زمینه های اختلاط, بر جدایی مکان زن و مرد تأکید شده است تا جایی که از رسول خدا (ص) نقل شده که فرمود: زمانی که زنی در محلی نشست و از آن جا برخاست, کسی در جای او ننشیند تا سرد شود .۵۷ اسلام برای مرزشکنی, عقوبت های سنگینی در نظر گرفته است . پیامبر (ص) می فرماید: هرکس با زنی نامحرم شوخی کند خداوند او را در برابر هر کلمه ای که در دنیا ادا کرده هزار سال زندانی می کند .۵۸ قرآن مجید به همسران پیامبر (ص) درباره گفت وگو با نامحرم توصیه خاصی دارد و می فرماید: شما زنان نباید صدای خود را در گفتار نازک کنید تا بیماردلان به طمع افتند .۵۹ براین اساس, بسیاری از فقها صحبت کردن زنان با مردان را با کیفیت تهییج کننده تحریم کرده اند .۶۰

به طور قطع یکی از حکمت های احکام مذکور, گسترش عفت و حیا و پیش گیری از انحرافات جنسی و بی بندوباری های اخلاقی است .

منبع

محمد سبحانی نیا

پی نوشت ها

۱ ـ محمدعلی سادات, راهنمای پدران و مادران, ج ۱, ص۸۸ .

۲ ـ محمدتقی فلسفی, کودک, ج ۲, ص ۳۶۱ .

۳ ـ سید مجتبی هاشمی, تربیت و شخصیت انسانی, ج ۲, ص۱۷۳ .

۴ ـ الکسیس کارل, انسان موجود ناشناخته, ص ۱۰۰ .

۵ ـ مرتضی مطهری, اخلاق جنسی در اسلام و جهان غرب, ص۱۲ .
۶ ـ همان, ص۱۴ .
۷ ـ محمدتقی فلسفی, بزرگسال و جوان, ج۱, ص۱۹۹ .
۸ ـ بحارالانوار, ج۱۰۰, ص۲۱۹ .
۹ ـ مرتضی مطهری, همان, ص۲۳ .
۱۰ ـ همان, ص۲۶ .
۱۱ ـ همان, مسئله حجاب, ص۱۰۳ـ۱۰۴ .
۱۲ ـ همان, ص۱۰۴ .
۱۳ ـ همان, ص۱۰۳ .
۱۴ ـ مجله کتاب نقد, ج۱۷, ص۲۷۵ .
۱۵ ـ همان, ص۱۱۵ .
۱۶ ـ همان, ص۳۷۰ .
۱۷ ـ مرتضی مطهری, همان, ص۱۰۵ .
۱۸ ـ غررالحکم و دررالکلم, ج۵, ص۳۲۷ .
۱۹ ـ محمدیان, بلوغ تولدی دیگر, ص۴۰ .
۲۰ ـ تحف العقول, ص۳۰۵ .
۲۱ ـ نهج البلاغه, قصار ۴۰۹ .
۲۲ ـ محمدیان, همان, ص۳۹ .
۲۳ ـ محمدعلی سادات, همان, ص۹۳ .
۲۴ ـ ابن ابی الحدید, شرح نهج البلاغه, ج۲۰, ص۲۷۲ .
۲۵ ـ طه (۲۰) آیه ۱۲۵ .
۲۶ ـ احمد احمدی, روان شناسی نوجوان و جوان, ص۱۲۰ .
۲۷ ـ دبس, یکی از روان شناسان معروف و نویسنده کتاب های مراحل تربیت و بلوغ می باشد .
۲۸ ـ احمد احمدی, همان, ص۱۲۱ .
۲۹ ـ غررالحکم و دررالکلم, ج۲, ص۵۰۰ .
۳۰ ـ بحارالانوار, ج۷۵, ص۶ .
۳۱ ـ نهج البلاغه فیض الاسلام, قصار۲۰۲ .
۳۲ ـ اعراف (۷) آیه ۲۰۱ .
۳۳ ـ برای اطلاع بیش تر به سوره یوسف مراجعه کنید .
۳۴ ـ محمدتقی فلسفی, جوان, ج۱, ص۳۷۳ .
۳۵ ـ همان, ج۲, ص۱۲۶ .
۳۶ ـ عنکبوت (۲۹) آیه ۴۵ .

۳۷ـ تفسیر نمونه, ج۱۶, ص۲۸۷ .
۳۸ـ بحارالانوار, ج ۱۰۰, ص ۲۲۰ .
۳۹ـ محمدتقی فلسفی, کودک, ج ۲, ص۳۶۵ .
۴۰ـ نور (۲۴) آیه ۵۸ .
۴۱ـ کنزالعمال, ج۱۶, ص ۴۴۱ .
۴۲ـ وسائل الشیعه, ج۱۴, ص ۱۷۰ .
۴۳ـ اصول کافی, ج۳, ص۲۶۸ .
۴۴ـ وسائل الشیعه, ج۱۴, ص۹۴ .
۴۵ـ محمدعلی سادات, همان, ص۹۹ .
۴۶ـ بحارالانوار, ج۷۵, ص ۲۱۶ .
۴۷ـ غررالحکم و دررالکلم, ج۴, ص۳۹۲ .
۴۸ـ همان, ج۵, ص ۳۲۱ .
۴۹ـ وسائل الشیعه, همان, ص ۲۴۰ .
۵۰ـ جمعی از نویسندگان, جوانان چرا, ص۱۰۷ .
۵۱ـ نور (۲۴) آیه ۳۰ .
۵۲ـ غررالحکم و دررالکلم, ج۶, ص ۱۶۴ .
۵۳ـ وسائل الشیعه, همان, ص۱۳۸ .
۵۴ـ محمدتقی فلسفی, جوان, همان, ص۳۲۲ـ۳۳۰ (با تلخیص)
۵۵ـ وسائل الشیعه, همان, ص۱۳۳ .
۵۶ـ توضیح المسائل مراجع, ج ۱, ص۵۱۹ .
۵۷ـ من لایحضره الفقیه, ج ۲, حدیث۴۶۱۹ .
۵۸ـ وسائل الشیعه, همان, ص۱۴۲ .
۵۹ـ احزاب (۳۳) آیه ۳۲ .
۶۰ـ تحریرالوسیله, ج ۲, ص۲۴۵ .

مهم ترین آسیب جنسی دوران نوجوانی

تربیت جنسی

تربیت جنسی نوجوان بخش مهمی از وظایف مربّیان و روان شناسان محسوب می شود; چه اینکه از یک سو ، نوجوانی دوره حساس ، سرنوشت ساز و تعیین کننده بوده و از سوی دیگر ، کوتاهی در امر تربیت جنسی این قشر از جامعه ، خسارت های جبران ناپذیری در پی خواهد داشت .

نوشتار حاضر نیم نگاهی به آسیب های جنسی دوره نوجوانی داشته و ضررهای جسمی ، روحی ، روانی ، اخلاقی و دینی

انحرافات جنسی به ویژه «خودارضایی» را بیان می کند; و همچنین در پی آن است تا راه کارهای پیش گیری و درمان خودارضایی را با توجه به آموزه های دین اسلام و دستاوردهای روان شناختی معرفی کند . در نهایت ، راه های تعدیل غرایز جنسی و روش های کنترل آن را نیز گوشزد می کند .

یکی از تحوّلات قابل توجه در دوره نوجوانی ، بروز و ظهور تمایلات جنسی و شهوانی است که گاهی نوجوانان را با مشکل مواجه می سازد و این مشکلات به دلیل ناآشنایی با این پدیده و عدم آمادگی برای هدایت این استعداد در مسیری منطقی ، موجد

گرفتاری هایی برای نوجوان می شود .

نوجوانان باید توجه داشته باشند که هر استعداد و قوایی که در وجود آنان خلق شده در جهت رشد و شکوفایی آنان است و اگر

بر اساس معیارهای منطقی و درست ، از این استعدادها بهره برداری شود موجب کمال و بالندگی انسان می شود . قوای جنسی و نیروی شهوانی از استعدادهایی است که بر اساس آن می توان تشکیل کانون خانواده و ادامه نسل انسان را پی ریزی کرد تا لذتی ارزشمند از این طریق نصیب انسان شود . اما اگر این استعداد و توانایی در مسیر انحرافی و خارج از چارچوب دستور عقل و وحی قرار گیرد ، انسان را به سوی هلاکت معنوی و مادی می کشاند و از ارزش های انسانی دور می کند و در دام بیماری های جنسی گرفتار می سازد .

حضرت علی (علیه السلام) می فرمایند: «من اتبع هواه ضل»،۱ هر کس از هواهای نفس خود پیروی کند گم راه می گردد .

به عنوان نمونه ، اگر انسان از استعداد و قوای جنسی و نعمت خدادادی خود در مسیر درست و راهی که خداوند برای آن معین

کرده است استفاده نکند ، در هلاکت و گم راهی وارد شده است .

بیداری غریزه جنسی

بی تردید ، یکی از نیرومندترین غرایز ، غریزه جنسی است که در وجود انسان قرار داده شده . این نیرو ، که از ابتدای تولّد به صورت نهفته و غیرفعّال در انسان وجود دارد ، تا زمان بلوغ و نوجوانی ، از محرّک چندانی برخوردار نیست . اما به محض شروع نوجوانی ، آرام آرام زمان بیداری و شکفتگی آن فرامی رسد و به تدریج ، وجود نوجوان را فرا می گیرد و تأثیر بسیاری

بر ابعاد عاطفی ، اخلاقی ، اجتماعی و رفتاری او می گذارد ، به گونه ای که گاهی نوجوانان خود را در چنگال این غریزه ، تقریباً

بی دفاع و ناتوان می بینند . نوجوان در این مقطع از زندگی ، چند مرحله را به تدریج طی می کند:

مرحله اول: ابتدا توجه نوجوان به وضع بدن ، به ویژه دستگاه تناسلی اش ، معطوف می شود و این آغاز توجه و علاقه به امور جنسی است .

مرحله دوم: توجه به علاقه جنسی بیشتر می شود و با عاطفه و محبت به جنس مخالف همراه می گردد .

مرحله سوم: علاقه به جنس مخالف بیشتر می شود و در این مرحله ، ممکن است عشق و علاقه نوجوان متوجه چندین نفر

باشد و بخواهد با افراد متعددی ارتباط عاطفی همراه با عشق داشته باشد .
مرحله چهارم: علاقه معطوف به چند نفر ، تغییر جهت داده ، به جانب یک نفر از جنس مخالف هدایت می شود . این فرد ممکن است حتی از خود وی بزرگ تر باشد . نوجوان احتمالا در این مقطع ، می خواهد مورد پشتیبانی عاطفی یک فرد توانا قرار گیرد .
مرحله پنجم: نوجوان تغییر عقیده می دهد و توجه خود را معطوف به جنس مخالفی می کند که تناسب سنّی با او داشته باشد .۲
برای غریزه جنسی نیز همانند هر غریزه و نیروی دیگری شیوه های گوناگونی برای ارضا وجود دارد که برخی از آنها با طبیعت انسانی ، اخلاقی ، دینی و ارزش های بشری ، موافقت و همسویی دارد و برخی دیگر ، مغایر طبیعت بشر و ارزش های انسانی است و به آن «انحراف جنسی» گفته می شود .
غریزه جنسی مانند تشنگی و گرسنگی و سایر نیازها ، برای تأمین و ارضا ، انسان را به فعالیت وامی دارد و او را به طرف برآورده شدن نیازش برمی انگیزد . در این صورت ، نوجوان در مقابل خود ، با چندین راه مواجه می گردد و به برخی از آنها اقدام می کند . نوجوانِ با ایمان و جویای کمال به دنبال شیوه ای می رود که با عقل و دستورات دینی سازگار باشد . در ذیل ، به چند نمونه از راه هایی که برای ارضای غریزه جنسی در مقابل نوجوان وجود دارد ، اشاره می گردد:
۱- بلوغ جنسی غالباً زودتر از بلوغ روانی و بلوغ اقتصادی برای نوجوان فرامی رسد; یعنی در نوجوانان ، نیاز جنسی و توانایی ارضای آن ایجاد می شود ، در حالی که بلوغ و توانایی اداره یک خانواده از نظر اقتصادی و مدیریتی وجود ندارد و او هنوز نمی تواند همسر ، پدر یا مادر خوبی برای اداره خانواده بشود . به همین دلیل ، نوجوان با شرایطی مواجه می شود که از یک سو ، نیاز جنسی دارد و این نیاز ، او را به طرف تأمین و ارضا برمی انگیزد و از سوی دیگر ، توانایی اداره یک خانواده را از نظر اقتصادی و تدبیر امور ندارد تا بتواند به تشکیل خانواده و ازدواج اقدام کند و مشکل را با ازدواج برطرف کند . پس ناچار است تشکیل خانواده و ازدواج را به تأخیر بیندازد و برای ارضای نیاز جنسی اش چاره ای بکند . اما چگونه ؟
عده زیادی از نوجوانان با خویشتن داری و پرهیز از عوامل تحریک کننده شهوت ، ارضای این غریزه را به زمان مناسب و در شکل خداپسندانه ای که مطابق فطرت انسانی و سازگار با دستورات اخلاقی شرع مقدّس اسلام باشد ، موکول می کنند . این انتخاب و روش گرچه دشواری و پیچیدگی زیادی دارد ، ولی انتخابی پسندیده ، عقلانی ، موافق فطرت انسانی و رمز کمال و سعادت انسانی است و نوجوان با این انتخاب مبارک ، به جهاد با نفس ، که با ارزش ترین جهاد و مبارزه است ، اقدام می کند و
از این طریق ، هم رضایت الهی و خشنودی او را کسب می نماید و هم سلامتی جسمی و روحی خود را تأمین می کند .
حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در این باره می فرمایند: هر کس دوست دارد به درجات بلندی نایل آید ، باید بر خواهش های شهوانی چیره شود .۳ و در روایتی دیگر فرمودند: با خواهش های نامشروع نفس مخالفت کن تا سالم بمانی .۴
۲- گرایش دیگر که در نوجوان به وجود می آید و برخی را به دام خود می کشد «خودارضایی» (استمنا) است .
این روش با اهداف خلقت انسان و نیز فلسفه آفرینش غریزه جنسی ، مغایرت دارد و کاری حرام و ناپسند است . (در این زمینه ، در مباحث آینده به طور مفصّل بحث خواهد شد .)

۳- برخی از نوجوانان به سوی همجنس خود کشیده می شوند . این انحراف ، که به «همجنس گرایی» معروف است ، با اصول انسانی و اسلامی مغایر بوده ، گناه بزرگی محسوب می شود .
۴- بسیاری از نوجوانان به جنس مخالف متمایل می شوند که البته این تمایل به هر شکلی غیر از پیمان عقد و ازدواج صورت پذیرد ، عملی ناشایست محسوب می شود و عواقب وخیمی درپی دارد .
در میان آسیب های جنسی دوران نوجوانی ، «خود ارضایی» (استمناء) از فراوانی بیشتری برخوردار است . این انحراف ضررهای جسمانی ، روانی ، روحی و معنوی بیشتری دارد و به همین دلیل ، در ادامه به طور مفصّل ، به این انحراف پرداخته می شود .

خودارضایی

خودارضایی

«خودارضایی» (استمنا) یکی از انحرافات جنسی است که نسبت به انحرافات دیگر ، شیوع بیشتری دارد و آن عبارت است از اینکه کسی صحنه های جنسی و شهوت انگیز را در برابر خود مجسّم کند یا آن قدر با آلت تناسلی خود دستورزی کند
که «منی» از او خارج شود ، به گمان اینکه بدین وسیله ، شعله شهوت و غریزه جنسی خود را فرونشاند .

نشانه های خودارضایی

کسی که به خودارضایی عادت کرده ، دارای نشانه هایی است که برخی از آنها عبارتند از: رنگ پریدگی ، کبودی اطراف چشم ، خستگی و بی حالی مفرط ، خواب آلودگی زیاد ، سستی و بی رمقی ، لرزش اعضای بدن ، ضعف حافظه ، اضطراب ، افسردگی ، عصبانیت و یأس و ناامیدی .۵

آثار سوء خودارضایی

انحراف جنسی خودارضایی آثار سوء فراوانی دارد که نجات پیدا کردن از آنها به سادگی ممکن نیست . در این مقام ، به برخی از آثار سوء و ناپسند این عمل اشاره می شود:
الف . ضررها و آسیب های جسمانی:
۱- ضعف و تحلیل قوای جسمانی: کاهش انرژی جسمانی از مضرّات مهم خودارضایی است . احساس خستگی عارضه طبیعی انزال است و اگر خودارضایی ادامه پیدا کند ، خستگی و ناتوانی جسمانی بر انسان عارض شده ، قوای بدنی او را تباه می کند و به پیری زودرس و ضعف بدنی می انجامد .
۲- ضعف بینایی: خودارضایی به تدریج ، بر نور چشم و بینایی انسان اثر سوء می گذارد و چشم را به شدت ناتوان و کم نور می کند . جوانی که مدتی به این انحراف مبتلا بود ، در جلسه مشاوره می گفت: با اینکه ورزش کار هستم ، چشمانم خسته می شود و نمی توانم به خوبی کتاب مطالعه کنم و جلوی چشمم احساس تاری می کنم ، به حدی که سرگیجه می گیرم

و

در قعر چشم هایم ، درد شدیدی احساس می کنم .

۳- آسیب پذیری در برابر بیماری ها: ضعف قدرت بدنی و قوای جسمانی بستر مناسبی برای پذیرش انواع بیماری هاست; زیرا بدنی که با خودارضایی ضعیف و ناتوان شده ، نمی تواند در مقابل ویروس های بیماری زا از خود دفاع کند و آمادگی زیادی برای آسیب پذیری دارد . اگر به اطراف خود در محیط اجتماع توجه داشته باشید ، در خواهید یافت ورزشکاران و افرادی که توان جسمی خوبی دارند ، کمتر به بیماری مبتلا می شوند و این به خاطر آن است که مقاومت بیشتری در مقابل ویروس های بیماری زا دارند و آسیب پذیری شان کمتر است .

۴- آسیب دستگاه تناسلی و ناتوانی جنسی:

خودارضایی آثار تخریبی زیادی در دستگاه تناسلی به جای می گذارد که بعضی از آنها عبارتند از:

الف . ابتلا به بیماری «سرعت انزال»: در این بیماری ، نوجوان با کوچک ترین تحریک جنسی ، احتلام پیدا می کند; یعنی منی از او خارج می شود . این افراد پس از ازدواج هم با مشکلاتی مواجه می شوند .

ب . ناتوانی جنسی و ایجاد اختلال در دستگاه تولید مثل بدن و هورمون های جنسی;

ج . بیماری های مقاربتی و احتمال عقیم شدن (بچه دار نشدن)

د . ارضای جنسی ناقص و از دست دادن لذت جنسی پس از ازدواج .

ب . ضررها و آسیب های روحی ـ روانی:

۱- ضعف حافظه و حواس پرتی: همان گونه که گذشت ، یکی از پیامدهای خودارضایی ضعف و تحلیل قوای جسمانی است و این به نوبه خود ، ناشی از اختلال در عملکرد دستگاه مغز و اعصاب است . اختلال در این دستگاه (مغز) موجب می شود بخش حافظه کارایی لازم را نداشته باشد . علاوه بر این ، بیمار مبتلا به خودارضایی به خاطر تمرکز به این عمل زشت و توجه نسبتاً مداوم به موضوعات جنسی ، حواس پرت و ناتوان در تمرکز فکری است که این خود عامل دیگری برای کاهش توانایی ذهنی و ایجاد ضعف در حافظه است . خودارضایی مکرّر موجب تحریک بیش از حد دستگاه عصبی « پاراسمپاتیک» و افزایش تخلیه «استیل کولین» (Acetyle Choline) از انتهای این رشته ها در مغز می گردد و این خود موجب برخی عوارض جسمانی و روانی همچون حواس پرتی ، کمی حافظه ، عدم تمرکز حواس ، سیاهی رفتن چشم و در نهایت تاری دید می شود . تمام این نشانه ها ناشی از تغییر تعادل میزان مواد شیمیایی موجود در مغز است که بین سلول های عصبی رد و بدل می شود و انتقال پیام های گوناگون را بر عهده دارد .۶

۲- اضطراب و افسردگی: دلهره و نگرانی از ویژگی هایی است که دایم فرد خودارضا را رها نمی کند . او مرتّب با خود درگیر است و نگرانی و تشویش خاطر او را رها نمی کند; افکار آشفته و بی ثباتی فکری ، دامنگیر اوست . او نسبت به آینده امیدوار نیست و آینده را تاریک می بیند و افکار پریشان رهایش نمی کند .۷ بیشتر به گوشه گیری می پردازد و از خودش هم تنفّر دارد و خود را بدبخت و بدشانس می داند و تصور می کند کسی او را دوست ندارد و کم لیاقت و بی ارزش است .

۳- پرخاشگری و بداخلاقی: خودارضا نسبت به کوچک ترین محرّک محیطی و اجتماعی حسّاس است; کمتر حوصله گفتوگو با دیگران دارد; زود رنج است و به سرعت از کوره به در می رود; با والدین خود بدرفتاری می کند; گاهی

فریاد می زند و تحمّل حرف منطقی ندارد; از نصیحت دیگران به شدت بیزار است; و بر سر مسائل کوچک ، پرخاشگری می کند .

۴- انحراف اخلاقی: افراد خودارضا به بی بند و باری جنسی گرایش پیدا کرده ، به بی عفّتی تمایل پیدا می کنند; بی عاطفه و کم رو و خجل هستند; صفای دل و نورانیت معنوی کمتری دارند; به مجالس دعا و توسّل علاقه ای نشان نمی دهند و تاریکی و ظلمت آنها را احاطه کرده است و اوقات خود را بیشتر با کارهای بیهوده سپری می کنند .۸

ج . آسیب ها و ضررهای اجتماعی: خودارضایی احساس گریز از اجتماع پدید می آورد که در اثر افراط و تکرار این عمل ناپسند ، این احساس ریشه دار خواهد شد . خودارضا در گوشه ای منزوی ، به افکار دور و دراز می پردازد . توجه به لذات شخصی و خیالی ، سبب سستی روابط اجتماعی می گردد و حیات جمعی و با دیگران بودن را دچار مخاطره می سازد . در نتیجه ، در عرصه اجتماعی کمتر وارد می شود و با مردم جوشش کمتر دارد و از حضور در کنار دیگران لذت نمی برد . بدین روی ، شخصیت اجتماعی و انسانی چنین افرادی به تدریج متزلزل می شود ، و جامعه نیز از وجود نیروی جوان و خلّاق محروم می ماند و در دراز مدت ، این ویژگی ها موجب اختلال در ارتباط آنان با خانواده و اجتماع می گردد .

علل خودارضایی

۱- ناآگاهی: نوجوانان به خاطر کم تجربگی و اطلاع کم از مسائل ، در شرایطی قرار دارند که به طور طبیعی ، امکان خطا و لغزش در آنان بیش از بزرگ ترهاست . اطلاعات آنان ، بخصوص درباره مسائل جنسی و انزال نخستین ، بسیار کم است . بی خبری و غفلت آنها منجر به این می شود که بر اساس لذت آنی و لحظه ای که در ارضای جنسی حاصل می شود ، این عمل را تکرار کنند و به تدریج به این عمل زشت عادت کنند .

۲- انزوا و تنهایی: برخی از روان شناسان خودارضایی را «مرض تنهایی» نام نهاده اند .۹ «تنهایی» به مفهوم
ضعیف شدن ارتباطات اجتماعی و محروم شدن از روابط گرم و عاطفی با دیگران است که اگر ادامه داشته باشد روح نوجوان را ضعیف و حسّاس می کند و نیروی اراده او را به تحلیل می برد و علایق نوجوان و لذت های او را از اجتماع زایل می گرداند . در نتیجه ، نوجوان در تنهایی و خلوت خود ، اقدام به کسب لذت از خویشتن می کند و به خودارضایی روی می آورد .

۳- دوستی های آلوده: تأثیرپذیری نوجوانان از دوستان و همسالان بیش از سایر افراد است; یعنی نوجوانان از هم
سن و سالان خویش ، بیشتر الگو گیری می کنند و بدین روی ، نوجوانی که با افراد آلوده به انحرافات جنسی و مسائل غیراخلاقی
معاشرت داشته باشد ، به گناه و انحراف جنسی تمایل پیدا کرده ، احتمال آلوده شدن به انحرافات اخلاقی ، در او افزایش می یابد . اثرگذاری دوست ناباب و آلوده به گونه ای خزنده و مرموز است ، به طوری که نوجوان در برخی مواقع ، اصلا متوجه نمی شود که چه موقع و چگونه به انحراف کشیده شده است و ناگاه که چشم خود را باز کند ، خویش را در گرداب تباهی و انحراف مشاهده می کند . دوستی با افراد فاسد موجب حرکت نزولی انسان به سمت هلاکت و نابودی می گردد و انسان را گرفتار عذاب و سختی دنیا و آخرت می سازد .

امام صادق (علیه السلام)می فرمایند: کسی که با رفیق بد و ناپاک همنشین شود ، سالم نمی ماند و سرانجام به ناپاکی آلوده

می شود .۱۰
حضرت علی (علیه السلام)نیز در این باره می فرمایند: با شرور و فاسد رفاقت مکن; زیرا طبع و شخصیت تو از شرارت های او الگو می گیرد ، بدون آنکه خودت بفهمی .۱۱
بیشتر بدبختی ها و گرفتاری های نوجوانان ، ناشی از دوستی های انحرافی است که ریشه در انتخاب شتاب زده ، بی معیار یا احساسی آنان دارد ، و گاه آتش احساسات سبب دوستی با افرادی می شود که شعله های آن تمام عمرْ انسان را می سوزاند .
۴- بلوغ زودهنگام: بلوغ طبیعی و بهنجارْ نوجوان را در موقعیت ایفای نقش جنسی و توانایی تولید مثل قرار می دهد ، ولی به دلیل فاصله ای که بین بلوغ جنسی و بلوغ روانی و اقتصادی وجود دارد ، به ناچار باید ارضای این غریزه را به تعویق انداخت و به زمانی مناسب ـ یعنی زمانی که شرایط ازدواج فراهم باشد ـ موکول کرد .
با توجه به مشکلات یاد شده ، اگر مسئله «بلوغ زود هنگام» را هم به آن اضافه کنیم ، نوجوان در وضعیتی بغرنج و دشوار قرار می گیرد; زیرا در کسی که دچار بلوغ زودهنگام شده ، فاصله بلوغ جنسی تا بلوغ روانی و اقتصادی ـ که زمان ازدواج است ـ زیاد است و در نتیجه ، مشکلاتش هم زیاد . نوجوان باید فاصله بین بلوغ جنسی و ازدواج را با صبر و خویشتن داری سپری کند .
البته دختران و پسران نوجوان نسبت به بلوغ زودهنگام ، واکنش های متفاوتی نشان می دهند . تجربیات دست اندرکاران تربیتی مؤیّد آن است که معمولاً دختران نوجوان از بلوغ زودهنگام رنج می برند و احساس خوبی نسبت به آن ندارند و سعی می کنند تا حدّ ممکن ، این موضوع را از دیگران مخفی کنند ، در حالی که پسران نوجوان به عکس دختران ، از بلوغ زودهنگام
استقبال نموده ، با نوعی غرور و شعف درباره این موضوع ، با دیگران گفتوگو می کنند .۱۲
روشن است که نوجوانان پسر و دختری که زودتر از وقت طبیعی به بلوغ جنسی می رسند ، دچار مشکلات بیشتر و تنش های فراوان تری می شوند و برای ارضای منطقی و مطلوب نیاز جنسی خود ، باید فاصله زمانی طولانی تری را تحمل کنند .
بدین روی ، اگر به دستورات اخلاقی و تربیتی و دینی توجه ننمایند و به خودسازی معنوی نپردازند ، احتمال ابتلای آنان به خودارضایی و آلوده شدن به این عمل ناپسند زیاد است .
۵- عوامل تحریک کننده فرهنگی: شرایط فرهنگی و اجتماعی به گونه ای است که نوجوانان هم مانند سایر گروه های سنّی ، در معرض بمباران بیوقفه پیام های تبلیغاتی و تحریکات محیطی قرار دارند و بیشتر این پیام ها و عناصر تبلیغاتی دربرگیرنده نکات منفی و جنبه های بدآموز است و بسیاری از رسانه های جمعی و ابزارهای فرهنگی به نوعی ، احساسات و علایق جنسی نوجوانان را تحریک می کنند . اگر با انصاف و چشم واقع بینانه به برخی مجلات و کتاب ها و فیلم ها نگاه شود ،
متوجه خواهیم شد که بیشتر آنها آثاری سوء در پی دارند و فرهنگ مبتذل غرب را ترویج می کنند و به نوعی ، در تحریک جنسی
نوجوانان تأثیرگذارند .
۶- لباس های نامناسب: لباس های نامناسب و چسبان یکی از عوامل تحریک جنسی ، بخصوص در آستانه بلوغ و نوجوانی ، است . این لباس ها موجب افزایش جریان خون در ناحیه کمر و لگن خاصره شده و افزایش جریان خون به نوبه خود ، موجب افزایش تمایلات شهوانی در نوجوان می گردد . تحقیقات روان شناسان و متخصصان علوم تربیتی ثابت کرده

است که پوشیدن لباس های چسبان از جمله شلوار تنگ باعث بیداری و تحریک قوای جنسی و شهوانی می گردد و تحریک قوای

شهوانی در ابتدای نوجوانی ، زمینه ابتلا به خودارضایی را ایجاد می کند و نوجوان را در دام انحراف جنسی می افکند .

دو روان شناس معروف روسی به نام های و . د . کوچتکف و م . لاپیک می گویند: تحریک آلت تناسلی به میزان

جریان خون در نواحی کمر و لگن خاصره بستگی دارد و وقتی خون در آن نواحی افزایش می یابد ، این تحریکات بیشتر می شود و افزایش جریان خون در ناحیه کمر و لگن خاصره ، معلول چند علت است که از جمله مهم ترین آنها ، افراط در صرف غذاهای مقوّی در شب ، غذاهای ادویه دار و استفاده از لباس های تنگ است .

۷- نگاه های غیر مجاز (چشم چرانی): چشم دریچه ای به خانه دل است . معمولا هر چیزی را که چشم می بیند ،

دل طلب می کند و در پی آن می رود; بخصوص در مسائل غریزی ، نگاه حرام و شهوت انگیز مواد اولیه و مصالح لازم تصورات و تخیّلات جنسی را فراهم می کند و نوجوانان با دیدن مناظر تحریک آمیز ، سفر بی پایان و خطرناکی را آغاز می کنند

و به مقاصد نامطلوبی می رسند .

نگاه های غیرمجاز ، که معمولاـ متوجه جنس مخالف نامحرم است ، موجب انقلاب درونی و میل انسان به طرف گناه و انحراف

جنسی می شود و چون چشم پیش قراول و پیشرو قلب و دل است ، می تواند آن را به فساد و تباهی رهنمون شود ، و اگر انسان

به نگاه حرام گرفتار شود ، دل او هم گرفتار می شود .

حضرت علی (علیه السلام) در روایتی نورانی می فرماید: چشم پیشرو و پیش قراول دل است .۱۳ به هر جا چشم نظر

کند و متمایل شود دل هم تمایل پیدا می کند .

باباطاهر عریان در این زمینه می گوید:

زدست دیده و دل هر دو فریاد *** هر آنچه دیده بیند دل کند یاد

بسازم خنجری نیشش ز فولاد *** زنم بر دیده تا دل گردد آزاد

نگاه به تصاویر ، افراد و یا مناظری که باعث تحریک شهوت می شود و انسان را به سوی گناه و انحرافات جنسی می کشاند ،

در دستورات دینی ، ممنوع و حرام شمرده شده است; زیرا این نگاه ها موجب می شوند تا زمینه گناه برای انسان فراهم شود . علاوه بر آن ، نگاه های آلوده و شهوت انگیز موجد حسرتواضطراب روحی و آشفتگی اعصاب می گردند و انسان را از تعادل خارج می سازند .

امام صادق (علیه السلام)فرمودند: نگاه به نامحرم تیری از تیرهای زهرآگین شیطان است و چه بسا یک لحظه نگاه به حرام ، غم و اندوهی طولانی و گرفتاری در پی داشته باشد !۱۴

راه های پیش گیری از خودارضایی

۱- ورزش: نوجوانی دوره نشاط و بالندگی و پیشرفت است . در این دوره ، نوجوان از روحیه ای لطیف ، خلّاق و

کمال طلب برخوردار است . نوجوانی دوره جنب و جوش و فعالیت است و این به خاطر وجود پتانسیل زیاد و آماده در نوجوان است . اگر این نیروها در مسیر درست و منطقی قرار گیرند و راهبردی شوند ، او را به آینده ای روشن و موفق ، نوید خواهند داد ، و اگر این انرژی ها و نیروهای نوجوانی در راه ناصحیح صرف گردند ، موجب شکست و درماندگی نوجوان
می گردند .
یکی از راه های تعدیل و مهار انرژی پرقدرت نوجوانی ، ورزش است . این عمل فواید و آثار فراوان و ارزشمندی دارد .
آثار ورزش در سلامت و پیش گیری از بیماری ها و انحرافات ، به ویژه ورزش در هوای آزاد مثل ورزش های: پیاده روی ، دو ، شنا ، دوچرخه سواری ، والیبال ، کشتی و کوه نوردی ـ که مصرف اکسیژن را افزایش می دهد ـ عبارتند از: کاهش فشار خون ، کنترل وزن ، تقویت دستگاه عروقی ، جلوگیری از پوکی استخوان ، به تأخیر افتادن ناتوانی جسمی ناشی از
سال خوردگی ، افزایش امید به زندگی ، ارتقای عزّت نفس و از همه مهم تر ، تعدیل غرایز جنسی و جلوگیری از انحرافات اخلاقی .۱۵
اهمیت تأکید بر ورزش و تقویت قوای جسمانی از دو جهت است:
اول . در بعد نظامی و دفاع از کیان اسلام و مملکت اسلامی;
دوم . تأمین سلامت جسمانی و روانی و مصون ماندن از انحرافات جنسی و قرار گرفتن در مسیر استکمال و بندگی خداوند .
ورزش موجب دفع نیروهای متراکم بدن می شود . در این صورت ، قوای جنسی تعدیل می گردند و زمینه انحرافات جنسی ، بخصوص خودارضایی ، تا حد زیادی از بین می رود . علاوه بر آن ، وقتی انحرافات جنسی از بین رفت ، زمینه معنویات در انسان ایجاد می شود و او به طرف کمالات قدم برمی دارد .
ورزش باعث نشاط و شادابی بدن است و انسان را از نظر روحی و روانی هم سرزنده و شاداب می کند و موجب تقویت اراده انسان و پویایی او می گردد . کسی که از اراده قوی و روانی شادابی برخوردار باشد ، به انحراف جنسی تمایل پیدا نمی کند .
در روایتی از امام صادق (علیه السلام) آمده است: نشاط و شادابی به خاطر ده چیز است: پیاده روی ، سوارکاری ، شنا در آب ، تفریح در سبزه زار ، مسواک زدن و ۱۶
خلاصه آنکه ورزش هم برای سلامتی بدن مفید است و هم برای سلامتی روح و روان انسان و یکی از مهم ترین راه های پیش گیری از بیماری جسم و اختلال روانی به شمار می آید . ورزش به خاطر ایجاد تعادل روحی و کاهش اضطراب ، نقش مهمی در جلوگیری از انحراف جنسی ، به ویژه خودارضایی ، دارد; زیرا یکی از علل ابتلا به خودارضایی ، عدم آرامش روانی و وجود اضطراب در روان نوجوان است . ورزش در کاهش اضطراب و ایجاد نشاط روانی نقش بسزایی دارد .
ورزش کیفیت زندگی را بهبود می بخشد و به زندگی آرامش و نشاط می دهد .۱۷ بسیاری از مردم می گویند: هنگامی که به
طور منظم ورزش می کنند خواب آرامش بخشی دارند . ورزش کاران ، به ویژه دوندگان به همان قدری که از مزایای فیزیکی ورزش سخن می گویند ، از فواید روانی آن نیز صحبت به میان می آورند .۱۸ ورزش کاران معمولا نسبت به افراد

کم
تحرّک ، اضطراب و افسردگی کمتری احساس می کنند و آرامش بیشتری دارند .۱۹
می گویند: به نظر می رسد که ورزش با افزایش احساس عزّت رابطه دارد و موجد آرامش روانی می گردد . نوجوانی که از عزّت نفس بالا و آرامش بیشتری برخوردار است ، به طرف انحرافات اخلاقی گرایش پیدا نمی کند و عزّت نفس خود را
با این مسائل ضایع نمی سازد .
۲- تنظیم برنامه خواب: خواب و استراحت کافی و نظام مند علاوه بر جهات درمانی اش ، دارای ابعاد پیش گیرانه ای نیز هست و در سلامت انسان نقش مهمی ایفا می کند . نظام مند بودن خواب نوجوان تأثیر خوبی در پیش گیری از انحرافات دارد . اگر بتوان ترتیبی انخاذ نمود که نوجوان اوایل شب به رخت خواب برود و صبح زود از جای خود بلند شود ، بسیار مفید است; بخصوص اگر پس از خستگی و تلاش روزانه به رخت خواب برود . طبیعی است که اگر نوجوان با خستگی به رخت خواب نرود ، به ناچار مدت زمانی را در بستر بیدار خواهد ماند تا به تدریج ، به خواب رود و چون افکار و اندیشه های
شهوانی و تحریک آمیز معمولا در این مواقع به سراغ نوجوان می آیند ، نوعی تنظیم خواب و استراحت منظّم برای نوجوان ، ضرورت دارد .
بدین روی ، بهتر است نوجوانان در میانه روز و یا بعد از ظهرها ، حتی المقدور نخوابند تا در اثر تلاش ها و فعالیت های روزانه ، شب را زودتر و بهتر به استراحت بپردازند . دمای اتاق خواب آنان نباید زیاد گرم باشد و بهتر است با باز کردن پنجره ای ، ضمن استفاده از هوای آزاد و مناسب ، تهویه اتاق صورت گیرد .
برخی از نوجوانان به دلیل بی خوابی ، زمانی طولانی را در بستر بیدار می مانند و با مشغول شدن به افکار و تصورات خود ، زمانی را سپری می کنند تا لحظه خوابشان فرا رسد . ضرورت دارد این نوجوانان برای رفع بی خوابی خود ، تلاش کنند و نیز در اولین فرصت ، به پزشک مراجعه نمایند و با مشورت پزشک ، تدابیر درمانی را به کار بندند . برخی بی خوابی ها به دلیل غم و اندوه پیش می آید و یا اضطراب های خاص دوران بلوغ ، بیش از حد آنان را آزار می دهد . در این مواقع ، قدری قدم زدن پیش از خواب ، تنفّس عمیق و دوش با آب ولرم ، می تواند به تنظیم خواب نوجوان کمک کند .
در دستورات حیات بخش اسلام ، به خواب و فواید آن توجه ویژه شده و مورد تأکید قرار گرفته است . در روایتی امام صادق (علیه السلام)می فرمایند: خواب موجب استراحت و آرامش بدن است .۲۰
در روایتی دیگر حضرت علی (علیه السلام)می فرمایند: خواب سبب تسلط قوای ذهنی و استواری و قوّت بدن می گردد .۲۱
بدنی که سالم و قوی است و روانی که پویا و با نشاط است کمتر گرفتار انحرافات جنسی و مسائل ضد اخلاقی می گردد و خواب و استراحت منظّم نقشی بسیار حیاتی در ایجاد تعادل روحی و تقویت قوای ذهنی و روانی دارد . اگر خواب در زمان مناسب آن ـ یعنی در شب و بخصوص ابتدای شب انجام شود ، علاوه بر اینکه نقش زیادی در رفع خستگی روزانه دارد ، موجب
آرامش روان و کاهش تنش و اضطراب می گردد ، و کسانی که از آرامش بیشتری برخوردارند کمتر به انحرافات جنسی و به ویژه خودارضایی گرفتار می شوند .

قرآن کریم می فرماید: «اوست کسی که شب را برای شما قرار داد تا در آن بیارامید و استراحت کنید .» (یونس: ۶۷) «و اوست که شب را برای شما پوشش و خواب را مایه آرامش شما قرار داد .» (فرقان: ۴۷)
امام صادق (علیه السلام) در توصیه به خواب اول شب ، می فرمایند: پیروان ما اول شب می خوابند .۲۲
هدف از آفرینش شب آرامش و سکون است و آرام بخشی شب و خواب در آن یک واقعیت علمی است که دانش جدید هم آن را
ثابت کرده است . خواب شبان گاهان اثر مستقیمی بر سلسله اعصاب دارد و روان انسان و عضلات او را به آرامش و استراحت می رساند .۲۳
در آزمایش های ویلیام ونت (William Wundt) و محققان دیگر ثابت شده است که نیاز انسان به خواب ، بخصوص مرحله چهارم خواب (خواب عمیق) ، حیاتی و مهم است و این مرحله از خواب در نیمه اول شب بیشتر رخ می دهد . خواب در این مرحله ، از عمق طولانی تری نسبت به دیگر زمان ها برخوردار است .۲۴
خلاصه اینکه طبق معیارها و دستورات دینی و روان شناسی ، خواب و بخصوص خواب منظّم و ضابطه مند ، نقش زیادی در آرامش روح و روان و تقویت قوای جسمانی دارد و انسانی که از آرامش روحی و روانی برخوردار است ، کمتر گرفتار انحرافات اخلاقی و جنسی می گردد .
۳- کیفیت خواب: کیفیت خواب و بستر خواب می تواند در تحریکات بدنی و جنسی تأثیر داشته باشد و سفارش شده است: سعی کنید به پشت بخوابید و از دمرو (به صورت) خوابیدن اجتناب نمایید . این مسئله درباره نوجوانان از اهمیت بیشتری برخوردار است . نوجوانان باید عادت کنند به پشت بخوابند; در رخت خواب بسیار گرم و نرم نخوابند (در جای معمولی بخوابند); زیرا رخت خواب گرم و نرم و به رو خوابیدن از جمله عوامل تحریک و انحراف جنسی است .
سیلوانس استال (Sylvanus Stall) ، که در مسائل تربیتی و روان شناسی تخصص دارد ، می گوید:
جوانان و نوجوانان نباید روی پرهای نرم بخوابند و از لحاف بسیار نرم هم اجتناب کنند و اگر می خواهند بدنی نیرومند و ورزیده داشته باشند و کمتر تحریک جنسی بشوند حتماً این کار را انجام دهند .۲۵
دکتر محمّدرضا شرفی ـ که در رشته روان شناسی و بخصوص مباحث جوانان تخصص دارد ـ درباره کیفیت خواب می گوید: اگر بتوان نوجوانان را عادت داد که پس از اقامه نماز صبح ، با قرآن و دعا مأنوس شوند ، این کار در ایجاد حیات معنوی و روحیه اخلاقی شان بسیار مؤثر است و آنان روزی با نشاط و متعالی خواهند داشت .۲۶
در دستورات اخلاقی و بهداشتی اسلام ، به کیفیت خواب و آداب آن توجه شده و توصیه هایی بیان گردیده که هر کدام از آنها در
سلامتی و راحتی بدن و آرامش روان مؤثر است و هر کدام از آنها طبق دستور اسلام عملی گردد ، در خودسازی و توجه به معنویات و مصون ماندن از انحرافات اخلاقی ، تأثیرگذار است . در این بحث ، به برخی از آنها اشاره می شود:
الف . با وضو بودن: مؤمن همیشه پاکیزه و با وضو است . وضوی مداوم در تربیت روحی و روانی انسان مؤثر است و سفارش شده که انسان در موقع خوابیدن ، وضو بگیرد . این کار ثواب زیادی دارد و در کمال انسان بسیار مؤثر است .
امام صادق (علیه السلام)می فرمایند: هر کس هنگام خوابیدن ، با وضو باشد گویا در حال عبادت و سجده است .۲۷
ب . محاسبه: عاقل و آینده نگر در کارهای خود حسابگری می کند و در هنگام خوابیدن هم به اعمال روزانه خود توجه

نموده ، آنها را مطابق معیارهای ارزشی و اخلاقی ارزیابی می کند و در جهت اصلاح خود تلاش می نماید . این کار پیش از خواب ، می تواند درمانی بر......مسائل پریشانی و فشارهای روانی روزانه باشد; چون عاقل وقتی محاسبه کرد و مشاهده نمود خطایی از او سر زده است استغفار می کند و اگر اعمال صالحی انجام داده بود شکرگزاری می کند و این هر دو در آرامش انسان نقش دارد .

حضرت علی (علیه السلام) می فرمایند: وقتی به رخت خواب رفتی و خواستی بخوابی ، به اعمال روزانه ات بنگر و و به آنچه خورده ای و کسب کرده ای توجه کن و روز قیامت و هنگام مرگت را به یادآور .۲۸

ج . دعا و تلاوت قرآن: خواندن قرآن (سوره های کوچک) و دعاهای مخصوصی که هنگام خوابیدن سفارش شده ، برای ایجاد آرامش در حال خواب ، تنظیم رؤیاهای انسان و تمرکز ادراکی و ذهنی بسیار مؤثر است و آرامش خاصی به انسان می دهد .

پیامبر گرامی (صلی الله علیه وآله) خطاب به حضرت علی (علیه السلام)فرمودند: یا علی ! وقتی خواستی به رخت خواب بروی استغفار کن و بر من صلوات بفرست و بگو: سبحان اللّه و الحمدللّه و لا اله اللّه و اللّه اکبر و لا حول و لا قوّة الّا باللّه العلی العظیم ، و سوره توحید را زیاد بخوان; به درستی که این سوره نور قرآن است ، و آیة الکرسی را بخوان; زیرا در هر حرف و کلمه آن هزار برکت و هزار رحمت است .۲۹

د . به سمت قبله خوابیدن: یکی از دستورات اخلاقی و تربیتی اسلام درباره خوابیدن این است که انسان به طرف قبله بخوابد و این دستور به دو صورت توصیه شده است: یکی آنکه شخص به پشت بخوابد و کف پاهایش به طرف قبله باشد; یعنی اگر خواست بلند شود ، صورتش به طرف قبله باشد . دوم آنکه بر پهلوی راست بخوابد و صورتش به طرف قبله باشد (البته مطابق روایات ، صورت دوم بهتر است)

همچنین خوابیدن بر پهلوی چپ و بر صورت ، ناپسند و مذموم است . دلیل آن نیز این است که به صورت خوابیدن (دمرو) ، وضعیت نامناسبی بر دستگاه تنفس و همچنین معده و قلب تحمیل می کند . به پهلوی چپ خوابیدن همچنین با توجه به
آنکه کبد در سمت راست بدن قرار دارد و طرف راست بدن سنگین تر است ، بر سمت چپ بدن فشار وارد می کند ، ولی هنگامی که فرد به سمت راست بدن می خوابد ، قسمت سنگین بدن در پایین قرار می گیرد قلب و ریه ها نیز عمل خود را بهتر انجام می دهند .

البته در مورد جهت خوابیدن ، علاوه بر ابعاد معنوی و بهداشت روانی آن ، ممکن است حکمت های دیگری نیز وجود داشته باشد
که اکنون برای ما مجهول است .۳۰ این دستورات دینی ، که در آموزه های شرعی مورد تأکید است ، انسان را در فضایی معنوی و اخلاقی وارد می سازد و دل را از انحراف باز می دارد و از طریق جهت دادن افکار انسان به سمت مسائل اخروی ، او را از وسواس شیطانی مصون می دارد .

۴- اصلاح برنامه غذایی: کیفیت تغذیه در دوران بلوغ ، می تواند در شکل گیری مسائل انحرافی ، مؤثر باشد . تغذیه به دو دلیل حایز اهمیت است: یکی از لحاظ محتوا و مواد غذایی موردنیاز نوجوان ، و دیگری از نظر زمان استفاده آن .

به طور طبیعی ، غذای مناسب نوجوان غذایی است که انرژی لازم و مورد نیاز بدن او را تأمین کند ، بخصوص که نوجوان در حال رشدی سریع و چشم گیر است; ولی مواد غذایی او نباید محرّک شهوت باشد . به همین دلیل ، باید از خوردن بیش از

حدّ غـذاهایی مانند خرما ، تخم مرغ ، دارچین ، پیاز و مانند آن اجتناب کند . دیگر آنکه باید برای صـرف غذا ، زمان مناسبی را

انتخاب کند; زیرا یکی از علل بی خوابی شب ها و عدم آرامش روحی ، تغذیه نامناسب و زمان نامناسب آن است .

یکی از صاحب نظران در این زمینه می نویسد: برخی خوراکی ها اگر در شب استفاده شود ، معده را ناراحت و ناآرام می کند ، و موجد خواب های آشفته می شود . مثلا ، بعضی افراد اگر شب ها شیر بخورند با معده شان ناسازگار است ، و معده بعضی دیگر با میوه و بعضی با ماهی و مانند آن سازگاری ندارد . به همین دلیل ، باید در انتخاب تغذیه شبانه دقت داشته باشند .۳۱ وی همچنین یکی از علت های احتلام پیاپی نوجوانان را تغذیه نامناسب می داند و در این باره می نویسد: احتلامْ بیشتر ، نزد کسانی دیده می شود که با معده سنگین می خوابند . بهترین روش برای جلوگیری از این امر و خواب سنگین ، آن است که شب هـا ، معـده را از خـوراکی هـای دیر هضم پر نکنیـد و به همـان انـدازه که به کیفیت غـذا اهمیت می دهیـد ، در کمیّت آن

نیز دقت کنید .۳۲

۵- اجتناب از مشاهده فیلم های مبتذل: یکی از ابزارهای محرّک شهوات و انحراف نوجوانان و جوانان ، دیدن فیلم های مبتذل و جنسی است . این فیلم ها فکر و اندیشه نوجوانان را تخریب می کند و آنان را به سمت مسائل اخلاقی سوق می دهد . اگر نوجوان یا جوان به فیلم غیراخلاقی و جنسی نگاه کند ، آن صحنه ها همیشه در مقابل چشمانش مجسم می شوند و در ذهنش تداعی شده ، باعث تحریک جنسی و اعمال ناپسند می شوند .

به دلیل آنکه نوجوان و جوان در اوج قدرت شهوانی است ، کوچک ترین تحریک و تصویر جنسی موجب انحراف و کجروی او

می شود . از این رو ، نوجوانان باید سعی کنند حتی یکبار هم به فیلم های مبتذل نگاه نکنند; زیرا این فیلم ها اعتیادآورند و نوجوانان را به خود جذب می کنند و هویّت دینی و انسانی شان را نابود می سازند و در منجلاب فساد و شهوات غوطهور می کنند .

حضرت علی (علیه السلام) در این باره می فرمایند: اگر هوس ها و شهوات بر شما چیزه شوند ، شما را به جایگاه های هلاکت وارد خواهند کرد .۳۳ وقتی شهوات در نوجوانان تحریک شود ، آنان را به سمت ارضا سوق می دهند و چون هیچ راه ارضای عقلانی و شرعی برای آنان وجود ندارد ، به سمت خودارضایی کشیده می شوند .

۶- حاضر نشدن در محیط های آلوده: محیط های آلوده و غیر اخلاقی می توانند از جمله زمینه های انحراف نوجوانان و جوانان باشند . یکی از مصادیق انحراف همین مجالس لهو و خوش گذرانی ممنوع و حرام است . این مجالس اثرات تخریبی و سوئی بر افراد جامعه ، بخصوص نوجوانان دارند . نوجوانانی که از یک سو ، به مرحله پختگی و تقوای کامل نرسیده اند و از سوی دیگر ، در عنفوان جوانی و شهوت قرار دارند ، در این مجالس به فساد و بی بندو باری کشیده می شوند و

به انحراف جنسی روی خواهند آورد .

اگر نوجوانی در مجلسی عروسی حاضر شود که در آن موسیقی نواخته می شود و یا زنان بدحجاب حضور دارند یا اگر به ویدئوکلوپی برود که صحنه های جنسی و ضد اخلاقی در آنجا مشاهده می شود و یا در مهمانی حاضر شود که مردان و زنان به صورت مختلط و با وضعی ناپسند و بی حجاب حضور دارند ، به یقین بر افکار و تمایلات او اثر بد گذاشته و علاوه بر اینکه

به خاطر حضور در چنین مکان هایی کار حرامی کرده است ، به انحراف جنسی کشیده می شود . این گونه مکان ها گرایش به انحراف و بی بند وباری را تسهیل کرده ، بستر را برای روی آوردن نوجوان به سمت ناهنجاری های اخلاقی آماده می سازند; زیرا نقش محیط بر انسان مورد اتفاق بیشتر اندیشمندان است و حتی در مباحث جامعه شناختی و روان شناسی شخصیت ، محیط اجتماعی به عنوان عاملی مهم در شکل گیری شخصیت انسان معرفی شده و تأثیرگذاری محیط زندگی بر رفتار ، خلق و خوی ، اندیشه و ویژگی های اخلاقی بر کسی پوشیده نیست . از این رو ، اگر نوجوانان احتمال می دهند در جلسه ای یا مکانی ، کارهای غیر اخلاقی انجام می شود ، باید از آن بپرهیزند تا جلوی تحریکات جنسی را بگیرند .

حضرت علی (علیه السلام) درباره دوری از محیط ناپاک ، در نامه ای به حارث همدانی چنین می فرمایند: از مکان هایی که مردم آن از یاد خدا غافلند و به یکدیگر ستم روا می دارند و بر اطاعت از خدا به یکدیگر کمک نمی کنند ، بپرهیز .۳۴

در این

حدیث شریف ، حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) از مؤمنان و دوستان خواسته اند تا از محیط های آلوده به گناه و جاهایی که در آنها معصیت الهی می شود ، پرهیز کنند و خود را در معرض گناه و نافرمانی قرار ندهند .

۷- برنامه ریزی برای اوقات فراغت: مسئله «اوقات فراغت» از مسائلی است که بارها در سخنرانی های مسئولان

فرهنگی مورد تأکید قرار گرفته ، ولی همچنان مشکل آفرین است به ویژه در رابطه با نوجوانانی که از اوقات فراغت بیشتری برخوردارند ، و این به خاطر تعطیلات زیاد نظام آموزش و پرورش و نداشتن برنامه کافی برای تعطیلات نوجوانان است .

تعطیلات زیاد و بی برنامه در عین حال که موجب احساس سرگردانی و بلاتکلیفی برای نوجوانان می شود; به تدریج موجب سرخوردگی و یأس آنان می گردد و موجب می شود آنان به کنج خلوت و انزوا پناه ببرند و راهی برای مشغولیت خود بجویند . این مشغولیت در بسیاری از موارد ، به انحرافات جنسی و از جمله خودارضایی منجر می شود .

با برنامه ریزی و پرکردن اوقات فراغت ، همچون کلاس خطاطی ، شنا ، کوه نوردی ، آموزش رایانه ، و حتی کارهای کارگاهی

در محیط های مناسب ، می توان جلوی انحراف اخلاقی را سد کرد و از دام آن رست . نوجوانی که برای اوقات فراغت و حتی تمام ایّام زندگی خود برنامه ریزی دارد ، از عزّت نفس و حرمت والایی برخوردار است . حرمت خود را دانستن (عزّت نفس) در سنین نوجوانی از اهمیت بالایی برخوردار است و نوجوان را از انحراف نگه می دارد; زیرا کسی که خود را ارزشمند و دارای موقعیت اجتماعی می داند و احساس می کند که برای جامعه مفید است ، هرگز این عظمت را با کارهای ضد اخلاقی تباه نمی سازد .

موریس روزنبرگ (Maurice Rosenberg) ، یکی از روان شناسان ، خاطرنشان می کند که یکی از مهم

ترین عوامل تعیین کننده در رشد حرمت خود و شخصیت نوجوان ، این است که تا چه حدی با دیگران و محیط اجتماعی سازگاری دارد ، و تا چه حد از مقبولیت و محبوبیت برخوردار است .۳۵نوجوانی که دارای شغل و حرفه است ، از مقبولیت و محبوبیت بیشتری برخوردار است و حرمت خود بالایی دارد .

بندورا (Bondura) می گوید: آن دسته از افرادی که به خاطر موفقیت ، به تحسین و تمجید از خود می پردازند ،

به احتمال بیشتر ، به حرمت خود بالا و پایدار دست می یابند و از انحرافات مصون هستند .۳۶

در روایات رسیده از معصومان (علیهم السلام) توجه ویژه ای به غنیمت شمردن لحظات عمر و فرصت جوانی شده

است: حضرت علی (علیه السلام)در روایتی می فرمایند: شدیدترین و سخت ترین غصه ها به خاطر از دست دادن

فرصت های عمر خواهد بود .۳۷
پیامبر گرامی (صلی الله علیه وآله) می فرمایند: بر استفاده از مدت عمر و جوانی ات ، حریص تر از نگه داری پول و سرمایه مادی باش .۳۸
در این دو حدیث شریف ، به قدردانی از جوانی و اوقات گران بهای عمر سفارش شده و هشدار داده شده است که جوانی و فرصت ارزشمند زندگانی به سرعت در حال گذر است و باید از آن به نحو مطلوب استفاده کرد و با ایجاد اشتغال و برنامه ریزی در زندگی و عنیمت شمردن فرصت ها ، خود را از آفات بیکاری رها ساخت; زیرا بیکاری و نداشتن برنامه در زندگی ، آفات بسیاری دارد و علاوه بر اینکه انسان را به انحراف می کشاند ، از رشد اقتصادی و معنوی هم بازمی دارد .
پیامبر گرامی (صلی الله علیه وآله)در این زمینه می فرماید: کسی که برای صلاح و راحتی دنیا و آخرت خود تلاش نکند مورد غضب پروردگار است ، و کسی که بیکار و بدون برنامه است انسان شایسته ای نیست .۳۹
حضرت علی (علیه السلام) درباره آفات بیکاری و نداشتن برنامه برای اوقات فراغت می فرمایند: ذهن و قلب انسان اگر رها و بدون برنامه باشد به وسوسه های بد و شیطانی گرفتار می شود ، و اگر فعالیت های جسمانی و بدنی در انسان دچار رکود و تنبلی شود ، راه برای ارتکاب گناهان باز خواهد شد . در این حدیث ، حضرت علی (علیه السلام)توصیه می کنند: اگر می خواهید به دام گناه و انحراف دچار نشوید ، اوقات فراغت و بیکاری خود را پر کنید و ذهن و جسم را به فعالیت مفید و
ارزشمند مشغول سازید .۴۰
۸- قطع رابطه با دوستان مشکل آفرین: معاشرت و همنشینی با دوستان سالم و با ایمان موجب رشد شخصیت انسان و تقویت ارزش های اخلاقی و معنوی در نوجوانان می گردد . انتخاب دوستانی که از لحاظ درسی ، اخلاقی ، خانوادگی و ادب ،
شایسته اند ، خود می تواند بهترین بازوی موفقیت انسان و قرار گرفتن در مسیر پاک و بدون انحراف باشد . از سوی دیگر ، دوستی با افراد پست و فرومایه ـ که معمولا به انحراف های اخلاقی آلوده اند ـ یکی از زمینه های انحراف نوجوان است .
دوستان منحرف و بی بند و بار سعی دارند احساس ها و تجربه های راست یا دروغ خود یا دیگران را درباره مسائل جنسی و انحراف اخلاقی با حرص و ولع و با حالتی غرورآمیز ، برای نوجوانان پاک و نورانی تعریف کنند و آنان را به سمت این ناهنجاری ها سوق دهند .
دوست ناباب سرنوشت انسان را به طور کلی ، از مسیر اصلی خود خارج می کند و او را به ورطه هلاک و فساد و انحرافات اخلاقی می اندازد و سعی می کند انحرافات جنسی و تجربه های جنسی را به دوست خود انتقال کند و از این طریق نوجوان را وسوسه می کند . او از طریق ایجاد کنجکاوی و قهرمان بازی ، دیگران را هم به سمت انحرافات جنسی سوق می دهد ، و کافی است که نوجوان یکبار صحنه های جنسی یا فیلم های جنسی یا تجربیات جنسی و انحرافی را مشاهده کند و به سمت خودارضایی یا مسائل دیگر ضداخلاقی کشیده شود !
قرآن کریم در سوره فرقان ، عاقبت کسانی را که با دوستان فاسد همنشین گردیده و به نابودی کشیده شده اند و اظهار ندامت و
حسرت می کنند ، بیان می نماید; آنان می گویند: «وای بر من ! کاش فلان شخص را به عنوان دوست برنمی گزیدم .» (فرقان: ۲۸) در این آیه ، خداوند متعال سرنوشت مصاحبت با افراد فاسد را به عنوان هشدار بیان نموده ،

مؤمنان را متوجه می سازد که از دوستی با افراد فاسد پرهیز کنند و خود را به حسرت دنیا و آخرت گرفتار نسازند .
امیرمؤمنان علی (علیه السلام) می فرمایند: از همنشینی و دوستی با افراد شرور و آلوده بپرهیز; زیرا طبیعت و
شخصیت تو به طور ناخواسته تحت تأثیر بدی و ناپاکی طبع ایشان قرار می گیرد و صفات آلوده شان بر تو اثر می گذارد .۴۱
صفات ناپسند رفیق به طور ناخودآگاه بر انسان اثر می گذارد و انسان یکباره چشم باز کرده ، خود را در انحراف و ظلمت می بیند . هیچ نوجوانی نمی تواند ادعا کند که من حواسم جمع است و نمی توانند مرا منحرف کنند . دوست فاسد سرانجام ، تأثیر خود را ناخودآگاهانه می گذارد .
امام صادق (علیه السلام) در این باره می فرمایند: کسی که با رفیق بد و ناپاک همنشین شود سالم نمی ماند و سرانجام ، به ناپاکی آلوده می شود .۴۲
با بدان کم نشین که صحبت بد *** گرچه پاکی تو را پلید کند
آفتابی بدین بزرگی را *** لکه ای ابر ناپدید کند .۴۳
۹- پرورش معنویات در خود: ایمان به خدا و تقویت معنویت نقش مهمی در جهت دادن به افکار و اندیشه و گفتار و کردار انسان دارد . باورهای اعتقادی و اعمال عبادی و معنوی ، تفکر و اندیشه انسان را به سمت کمالات اخلاقی سوق داده ، از خیال پردازی در افکار شیطانی باز می دارد . انسان مؤمن هرگاه خطرات یا تحریکات شیطانی او را تهدید کنند ، به خدا پناه می برد و از او استمداد می طلبد تا از شرور شیاطین و وسوسه های آلوده کننده آنان ، در امان باشد ، اگر بنده خدا برای فرار از گناه و آلوده نشدن به معاصی ، از او کمک بخواهد و به وسیله دعا و مناجات ، در ظل توجهات حضرت حق قرار گیرد ،
قطعاً خداوند او را یاری می کند .
قرآن کریم می فرماید: «خدا ولی و سرپرست کسانی است که ایمان آوردند و خداوند بدین وسیله ، آنان را از ظلمات (گناه) بیرون می آورد و به وادی نور می برد .» (بقره: ۲۵۶) این آیه دالّ بر آن است که هر کسی به خدا پناه
ببرد و از طریق انجام واجبات و دعا و نیایش ، از او کمک بطلبد ، خدا او را یاری نموده ، از شرور هواهای نفس و خواهش های
شهوانی محافظت می کند . خداوند در قرآن کریم به یک نمونه جالب اشاره می کند که در آن ، نوجوانی که در قلّه تحریکات
جنسی و شهوانی قرار دارد ، با یاد خدا و استمداد گرفتن از او در مقابل خواسته های شیطانی همسر عزیز مصر مقاومت می کند و خود را به گناه آلوده نمی سازد . حضرت یوسف (علیه السلام) در این امتحان پیروز می شود و این پیروزی
مرهون ارتباط معنوی با خالق متعال و نورانی کردن درون خود با مناجات حضرت حق است .۴۴
کسی که با معنویت و دعا ارتباط دارد از سلامت برخوردار است و تشویش خاطر ندارد ، و کسانی که تشویش خاطر ندارند کمتر به انحرافات اخلاقی و جنسی روی می آورند . درباره ارتباط معنویت و سلامت روان ، تحقیقات زیادی به صورت تجربی توسط دانشمندان و روان شناسان انجام گرفته که نتایج همگی آنها دالّ بر ارتباط مذهب و معنویات با آرامش خاطر و عدم سقوط در انحرافات است . ویتر (Witter) و همکاران او در پژوهشی نشان دادند که ۲۰ تا ۶۰ درصد
متغیّرهای سلامت افراد بالغ به وسیله باورهای مذهبی آنان تبیین می شود .۴۵
کیت و همکاران او تأکید دارند که مذهب و مسائل معنوی جایگزین خوبی برای مؤلّفه های تأثیرگذار همچون عوامل

اجتماعی ،
سیاسی ، اقتصادی و خانوادگی می شوند و به رضایت و تعادل و سلامت روانی افراد کمک می کنند .
یونگ ، روان شناس بزرگ غربی ، در جریان فعالیت های روانی خود ، دریافت که باورهای مذهبی می توانند سبب بالا بردن یکپارچگی و معنادادن به شخصیت فرد شوند . در همه این تحقیقات ، به ارتباط معنویت و آرامش اشاره شده است و کسی که
از آرامش و سکون برخودار باشد کمتر به انحرافات جنسی و بخصوص خودارضایی ، گرفتار می گردد; زیرا یکی از علل روی آوردن به خودارضایی ، «اضطراب و عدم آرامش روانی» است .۴۶
دیل کارنگی (Deal Carnegie) می گوید: هنگامی که کارهای سنگین ، قوای ما را از بین می برند و
اندوه ها و وسوسه ها هر نوع اراده ای را از ما سلب می کنند و بیشتر اوقات که درهای امید به روی ما بسته می شوند ، به خدا روی می آوریم; ولی اصلا چرا بگذاریم روح یأس و ناامیدی بر ما چیره شود ؟ چرا همه روزه به وسیله خواندن نماز و دعا و بجای آوردن حمد و ثنای خداوند ، قوای خود را تجدید نکنیم و چرا با ذکر الهی بر شرور غالب نگردیم ؟۴۷
حضرت علی (علیه السلام) می فرمایند: پروردگارا ! تو از هر مونسی برای دوستانت مونس تری و از همه آنها برای
کسانی که به تو اعتماد کنند ، برای کارگزاری آماده تری . پروردگارا ! آنان را در باطن دلشان مشاهده می کنی و در اعمال ضمیرشان بر حال آنان آگاهی و میزان معرفت و بصیرتشان را می دانی ، رازهای آنان نزد تو آشکار است و دل هایشان در فراق تو بی تاب . اگر تنهایی و هجمه های شیطانی ، سبب وحشت آنان گردد یاد تو مونس آنهاست و اگر سختی ها بر آنان
فرو ریزند به تو پناه می برند .۴۸
۱۰- اجتناب از تنهایی: نوجوان باید سعی کند تا مدتی طولانی ، در مکان های خلوت و تنها سپری نکند; زیرا تنهایی ،
خود عامل مهمی برای تحریک خودارضایی و زمینه ساز ارتکاب این عمل است . نوجوانان مبتلا به انحرافات اخلاقی معمولا از بعد ارتباطی و عاطفی ، آسیب دیده اند و روابطشان با اطرافیان و دیگران به حداقل رسیده و همه اینها موجب گردیده است تا
نوجوانان به تنهایی و انزوا روی آورند و تنهایی ، خود از عوامل و زمینه های انحراف جنسی است . از این رو ، نوجوانان باید تلاش کنند تا ارتباط عاطفی و اجتماعی خود را با خانواده و دوستان مناسب تقویت کنند; سعی نمایند در جمع صمیمی خانواده بیشتر حضور یابند و جلسات گروهی و تفریحات گروهی بیشتری داشته باشند ، به دیگران محبت کنند و آنان را به خودشان جذب کنند ، و در رفت و آمدهای فامیلی و خانوادگی بیشتر حضور داشته باشند .
در میان دستورات اخلاقی اسلام ، به صله رحم و ارتباط با خویشاوندان سفارش زیادی شده است . صله رحم علاوه بر اینکه موجب زیادی عمر و برکت زندگی می گردد ، آرامش روحی و رفع نگرانی و اضطراب را به دنبال دارد و انسان را به آرامش و سکون می رساند . کسی که از آرامش روحی و روانی کافی برخوردار باشد به انحراف جنسی روی نمی آورد; چراکه یکی از عوامل انحراف جنسی ، اضطراب و تشویش است .
امام صادق (علیه السلام) می فرمایند: محبت و نیکی کنید و صله رحم نمایید . به درستی که این کارها موجب سلامتی و آسایش در تمام امور زندگی می شوند .۴۹
اسلام برای مقابله با تنیدگی و افزایش سطح سازش یافتگی ، علاوه بر بهره جستن از روش های شناختی مانند ایمان به خدا و

اعتقاد به مقدّرات الهی و نیز روش های معنوی مانند دعا و توسّل به ائمّه اطهار (علیهم السلام) ، از روش های رفتاری ، اجتماعی و ارتباطی مانند تشویق به داشتن ارتباط با خانواده و خویشاوندان ، برای کاهش تنیدگی فرد بهره می گیرد; زیرا کسی که از حمایت خانوادگی و اجتماعی برخوردار نباشد خود را از نظر روانی بدون پشتوانه می بیند و احساس تنهایی می کند و خود را فردی بی ارزش تلقّی می کند و از این رو ، گرایش او به طرف انحراف بیشتر شده با این کارها خودش را مشغول می سازد . بنابراین ، صله رحم و پیوندهای خانوادگی می تواند با احساس تنهایی ، که یکی از نشانه های افراد ناایمن است ، به مقابله برخیزد و آنان را در آرامش و سکون وارد کند .

۱۱- تعدیل انرژی بدن با روزه: یکی از شیوه های درمان خودارضایی تغییر جهت دادن انرژی روانی و جسمانی نوجوان و تخفیف این انرژی است . در این شیوه ، یکی از مهم ترین و مؤثرترین راه کارها «روزه داری» است که این روش و راه کار موجب تخفیف انرژی روانی و جنسی نوجوان می گردد و او را از انحراف جنسی و بخصوص خودارضایی مصون می دارد . قبلا توضیح داده شد که یکی از علل عمده خودارضایی ، انرژی فراوان در نوجوان است و باید این انرژی ، تصعید (والایش)۵۰ شود . روزه داری نقش قابل توجهی در این امر دارد; زیرا روزه علاوه بر اینکه نیروی روانی و انرژی جنسی نوجوان را به طرف معنویت و ارزش های والا جهت می دهد ، همچنین موجب می شود تا انرژی ذخیره شده در بدن و انرژی حاصل از مواد غذایی در بدن ، کاهش یابد و این کار به نوبه خود ، در کاهش میل جنسی مؤثر است . آنگاه که انسان از نظر جسمی پرتوان شود و از نظر تغذیه به اندازه کافی و یا بیشتر اشباع گردد ، مواد زیادی برای سوخت و ساز بدن تولید می شود و قسمتی از این مواد و انرژی هم صرف غریزه جنسی می شود . تراکم مواد غذایی در بـدن ، زمینه تشدید میل جنسی را در انسان فراهم می کند و روزه می تواند نقش زیادی در کاهش انرژی و نیروی جنسی در بدن

ایفا کند و نوجوان را از خودارضایی باز دارد .

در رابطه با نقش روزه در کم کردن فشار شهوت ، بخصوص شهوت جنسی ، روایات متعددی از ائمّه اطهار (علیهم السلام) وارد شده است که در این بحث ، به برخی از آنها اشاره می شود:

۱- روزی شخصی نزد پیامبر گرامی حضرت محمّد (صلی الله علیه وآله)آمد و گفت: ای رسول خدا ! من وضع مالی خوبی ندارم و نمی توانم ازدواج کنم ، برای کنترل شهوت و بی زن بودنم چه کنم ؟ حضرت محمّد (صلی الله علیه وآله)فرمودند: برای کنترل شهوت جنسی خود ، دو کار بکن: یکی اینکه موی بدن خود را زیاد کن و آنها را نتراش; دیگر اینکه زیاد روزه بگیر . آن شخص رفت و فرمایش پیامبر را عمل نمود و در نتیجه ، شهوتش تعدیل شد .۵۱

۲- پیامبر گرامی (صلی الله علیه وآله) روزی خطاب به جوانان فرمودند: ای جوانان ! به شما توصیه می کنم ازدواج کنید و همسری برای خود انتخاب نمایید و اگر توانایی ازدواج و شـرایط آن را ندارید ، لازم است روزه بگیرید و شما را

به روزه زیاد توصیه می کنم; زیرا روزه توان جنسی را تعدیل می کند .۵۲

از این روایات ، استفاده می شود که در صورت امکان ، باید غریزه جنسی را مانند سایر غرایز ، از راه حلال و شرعی ارضا نمود و در صورتی که چنین امکانی نباشد باید به وسیله روزه و کارهای دیگر به تعدیل و کنترل آن پرداخت و برای نوجوانی که زمینه ارضا وجود ندارد ، باید به وسیله روزه بر شهوات خود غلبه کند تا در دام انحراف خودارضایی نیفتد .

۱۲- استحمام با آب سرد: همان گونه که اتاق خواب گرم و بستر گرم می تواند در تحریکات جنسی مؤثر باشد ، استفاده

از آب سرد ، بخصوص دوش گرفتن با آب سرد و شستوشوی اعضای جنسی با آن ، در جلوگیری از تحریکات جنسی و کاهش
آن ، نقش قابل توجهی دارد . البته باید توجه داشت که این روش برای همه افراد توصیه نمی شود; زیرا آب سرد برای برخی افراد ضرر جسمانی دارد و نمی توانند با آب سرد دوش بگیرند . از این رو ، در استفاده از این روش ، باید دقت کافی نمود .
بعضی از پزشکان و روان شناسان برای تعدیل شهوت ، به استفاده از آب سرد و بخصوص حمام کردن با آب سرد و یا شنا کردن در آب سرد توصیه نموده اند . سیلوانس استال ، که یکی از پزشکان صاحب نظر در این زمینه است ، می گوید: اگر به واسطه تخیّل جنسی با محرّکات دیگر ، خون زیاد به اعضای تناسلی جریان پیدا کند و باعث تحریکات شهوانی و جنسی گردد ،
نباید نگران شد و به دکتر مراجعه نمود ، بلکه راه درمان آن این است که برنامه زندگی خود را دگرگون نمایید و کاری کنید که
خون در اعضای بدن جریان پیدا کند و در یک جا متمرکز نشود و کاری کنید که همه دستگاه های بدن بتوانند تعادل طبیعی خود
را داشته باشند . برای این منظور ، می توانید اعضای تناسلی و جنسی خود را در هر روز چند بار با آب سرد شستوشو داده ، از این طریق ، قوّه خیال و فکر خود را از توجه به شهوات باز گردانید و موجب آرامش اعضای بدن خود شوید .۵۳
۱۳- کوتاه کردن مدت حمام: قرار گرفتن در هوای گرم و مرطوب یکی از عوامل تحریکات جنسی است ، بخصوص اگر بدن انسان لخت و برهنه باشد . از سوی دیگر ، مالش دادن آلت تناسلی و نگاه کردن به آن و بازی کردن با آن هم می تواند در تحریکات جنسی و میل به خودارضایی نقش داشته باشد . بدین روی ، به نوجوانان توصیه شده است تا در هنگام استحمام به نکاتی که در پی می آید ، توجه لازم مبذول دارند:
۱ . سعی کنند مدت حمام کردن آنها کوتاه بوده ، زمان زیادی در حمام نمانند .
۲ . به آلت تناسلی خود در آینه و یا به طور مستقیم توجه نکنند .
۳ . از بازی با آلت خود و مالیدن آن اجتناب نمایند .
۴ . برای نظافت موهای بدن خود ، از داروهای نظافت بهداشتی مثل «موبر» استفاده کنند .
۵ . در حمام ، هیچ گاه کاملا عریان نشوند ، بلکه از شورت یا لنگ استفاده نمایند .
۶ . حتی الامکان موهای زاید بدن خود را با فاصله بیشتری ازاله کنند; یعنی سعی نمایند موی بدن خود را بیشتر نگه دارند .
حضرت علی (علیه السلام) فرمودند: موی بدن هیچ مردی زیاد نشد ، مگر اینکه شهوتش کم شد;۵۴ یعنی موی زیاد موجب کاهش شهوت جنسی است .
نکته ای که در رابطه با کوتاه نکردن موی زاید بدن ، باید مورد توجه زیاد قرار گیرد این است که آنچه در روایات درباره کوتاه
نکردن موی زاید آمده ، نباید نوجوان و جوان را از نظافت آن غافل کند; زیرا عدم پاکیزگی محل موها (بخصوص اطراف عورت) باعث خارش زیاد می شود و خارانیدن آن زمینه ای برای خودارضایی است .

۱۴- یاد مرگ و قیامت: از جمله عوامل مهمی که نقش زیادی در کنترل غریزه جنسی دارد ، یاد مرگ و قیامت است .
انسانی که معتقد به مرگ و جهان آخرت است و اعتقاد دارد که روزی باید در پای میزان دادگاه الهی قرار بگیرد و جوابگوی اعمال و کردار خود باشد ، هرگز به خود اجازه نمی دهد نافرمانی و معصیت کند و همیشه خود را در محضر الهی احساس می کند و با تقویت ایمان ، وسوسه های شیطان را سرکوب می کند .
عملکرد هر انسانی ناشی از جهان بینی و طرز اندیشه و تفکر اوست و اندیشه های انسانی پشتوانه اعمال او و رفتارش . از این رو ، کسی که ایمان و یقین دارد که ـ مثلاـ ـ سم کشنده است ، هرگز سراغ آن نمی رود . اگر نوجوانی که در موقعیت گناه
و انحراف جنسی قرار می گیرد ، موقع جان کندن و مرگ خود را به خاطر آورد و عذاب سخت الهی را ، که برای مجرمان در نظر گرفته شده است ، به خاطر آورد ، جرئت نمی کند نافرمانی کرده ، به گناه و شهوت رانی آلوده شود; زیرا می داند عذاب الهی سخت و جانکاه است و خودارضایی هم یکی از گناهانی است که انجام دهنده آن مورد غضب و لعن خدا و رسول اوست . پس یکی از راه کارهای غلبه بر شهوات و تحریکات جنسی حرام ، یاد مرگ و قیامت است و در این زمینه ، فرمایش های ارزشمندی از معصومان (علیهم السلام)وارد شده است .
حضرت علی (علیه السلام) در این باره می فرماید: مرگ و قیامت را زیاد به خاطر آورید; چراکه یاد آنها بازدارنده شهوت است .۵۵ در قسمت دیگری از این روایت فرمودند: وقتی نفس شما خواست شما را درباره شهوت و مسائل جنسی به تباهی بکشاند ، زیاد به یاد مرگ باشید; زیرا یاد مرگ برای موعظه و بیداری ، کافی است .۵۶
۱۵- تقویت اراده: تقویت اراده و تلاش برای توانایی از گام های مهم در امر غلبه بر انحرافات جنسی و اخلاقی است . اگر نوجوان به تمام فنون درمان خودارضایی و انحرفات جنسی آشنایی داشته باشد ، ولی اراده استفاده از آنها و اراده ترک خودارضایی را نداشته باشد ، نتیجه ای حاصل نمی کند . از این رو ، تقویت اراده و داشتن تصمیم جدّی بر ترک انحراف
اخلاقی یکی از مسائل مهم برای درمان و غلبه بر ناهنجاری مزبور است .
از شایع ترین و عمومی ترین حالاتی که نوجوانان مبتلا به خودارضایی در خود می یابند ، این است که اراده ندارند و یا اراده شان آن قدر ضعیف شده است که نمی توانند تصمیم جدّی بر ترک کاری بگیرند و یا تصمیم می گیرند ، ولی نمی توانند تا آخر
مقاومت کنند . روان شناسان و متخصصان مسائل تربیتی راه کارهایی برای تقویت بیان کرده اند که به چند نمونه اشاره می گردد:
الف . تمرکز بخشیدن به فعالیت های گوناگون: یکی از چیزهایی که در تقویت اراده مؤثر است ، تمرکز بخشیدن به فعالیت های گوناگون و پراکنده زندگی است . معمولا اوقات ما صرف مسائل و اموری می شود که نظام ویژه ای ندارند و بیشتر پراکنده کاری است و آنچنان در کارهای متنوّع هستیم که از لذت تمرکز فکر ، بهره چندانی نمی بریم . از این رو ، باید سعی کنیم در کارهای خود تمرکز داشته باشیم و روی یک کار سرمایه گذاری کنیم و نتیجه بگیریم; مثلا ، در انتخاب رشته ورزشی ، سعی کنیم در یک نوع ورزش متمرکز شویم تا به موفقیت نایل شویم و قوای خود را در آن متمرکز سازیم .
ب . به پایان بردن کارهای نیمه تمام: سعی کنیم هر کاری را شروع می کنیم ، به اتمام برسانیم و از کارهای نیمه تمام بپرهیزیم . سعی کنیم پیش از شروع هر کاری درباره آن اندیشه کنیم و اگر توانایی انجام آن را در خود می بینیم به آن اقدام

نماییم . اگر کاری نیمه تمام رها شود موجب می گردد اعتماد به نفس انسان متزلزل شود ، و کسی که از اعتماد به نفس کافی برخوردار نباشد نمی تواند اراده جدّی و قوی داشته باشد; مثلا ، اگر مطالعه کتابی را شروع کردیم ، سعی کنیم آن را به هر طریق ممکن ، به آخر برسانیم و یک تجربه موفقی به دست آوریم .

ج . تلقین به خود: شیوه دیگری که در تقویت روحی نوجوانان و استحکام اراده آنان مؤثر است ، «تلقین به نفس» است . نوجوان باید به خودش این گونه تلقین نماید که «اراده این کار را دارم و می توانم از عهده اش برآیم; باید موفق شوم .» او باید سعی کند موفقیت های گذشته اش را تداعی کند و با توجه به نقاط مثبت زندگی خود ، فکر و اندیشه نماید و به

خودش بباوراند که می تواند ، و این ایده را تکرار کند .

پل کلمنت ژاگو (Paul-Celement Jagot) ، یکی از صاحب نظران در زمینه اراده و راه های تقویت

آن ، می نویسد: وقتی بخواهیم با عادت زشتی مبارزه کنیم ، نخست باید نتایج نامطلوب آن را در نظرمان مجسّم کنیم و سپس منافع و فواید ترک آن عمل زشت را در روح خود تصور نماییم و مواقعی را که گرفتار آن عادت زشت شده ایم به خاطر آوریم . در نتیجه ، هر بار که چنین نمایشی در روح خود می دهیم بر آن تحریک یا وسوسه (عادت زشت) چیرگی یافته ، لذت ترک آن را در خود احساس می کنیم . اگر تلقین به نفس را بلافاصله پیش از خواب اجرا کنیم ، مؤثرتر از مواقع دیگر خواهد بود . باید مرتب به خودمان تلقین کنیم که می توانیم و عرضه این کار را داریم ، و از چیزی هراس نداشته باشیم .۵۷

د . سحرخیزی و انجام وظایف دینی: اگر نوجوان ، خود را عادت دهد که هر روز صبح گاهان و پیش از طلوع آفتاب از خواب بیدار شود و نماز صبح خود را بجای آورد و قدری دعا و مناجات داشته باشد و سعی کند آیاتی از قرآن کریم را تلاوت

کند ، در اراده او و تقویت آن مؤثر است و این لذت مناجات صبح گاهی موجب تحریک و تشویق او به سحرخیزی می شود و

این موفقیت اراده او را مستحکم می گرداند .

هـ . عدم مقایسه خود با دیگران: مقیاس قرار دادن کسانی که به جاه و مقامی رسیده اند و مقایسه خود با آنان ، کار شایسته ای نیست; زیرا شرایط رشد و محیط خانوادگی افراد متفاوت است و هر کس شرایط خاص خود را دارد . به همین دلیل ، نباید خود را با دیگران مقایسه کرد ، بلکه باید بیشتر به توانایی خود و نقاط مثبت خود توجه نمود; زیرا مقایسه خود با دیگران موجب می شود به موفقیت های ظاهری آنان توجه کنیم و خود را نالایق و غیرموفق تصور کنیم و این تصویر موجب ضعف اراده و کاهش حرمت خود می شود .

و . تجربه اندوزی از شکست ها: یکی از رموز کام یابی و تقویت اراده این است که از شکست ها نهراسیم ، بلکه از شکست های تلخ ، میوه شیرین تجربه بچینیم; شکست در زندگی هر کس ، آینه تمام نمای نواقص و اشتباهات اوست . باید پس از هر شکستی ، نقص را دریافت و در رفع آن کوشید و توجه داشت که مردان بزرگ تاریخ همواره از شکست به عنوان پل پیروزی خود سود جسته اند . ناپلئون بناپارت می گوید: آنقدر شکست خوردم که راه شکست دادن را یاد گرفتم .۵۸

ز . مبارزه با خواسته های نفسانی: مبارزه با خواسته های نفسانی و «نه» گفتن به آنها در تقویت اراده مؤثر است ، و مبارزه با خواسته های شهوانی موجب قوّت و استحکام قوای عقلانی انسان می گردد .

پیامبر گرامی (صلی الله علیه وآله) می فرمایند: قوی و با اراده کسی است که بر هوای نفس خود چیره شود .۵۹

ویلیام جیمز (William James) روان شناس معروف و فیلسوف اندیشمند ، در این باره می گوید: یک بار «نه» گفتن به یک عادت بد موجب می شود شخص برای مدتی تجدید قوا کند و بدین وسیله ، ضعف اراده خود را به تدریج ، برطرف سازد .۶۰

نوجوان برای مصون ماندن ازانحراف «خودارضایی» ، باید به نکات ذیل توجه جدّی نماید:

۱- سعی کند همیشه پیش از خواب ، مثانه خود را تخلیه کرده ، شب ها غذای سبک میل نماید .

۲- هرگز شکم خود را بیش از حد معمول پر نکند ، بلکه تا چند لقمه دیگر جا هست ، دست از غذا بردارد .

۳- از پوشیدن لباس های تنگ و چسبان اجتناب ورزد .

۴- هرگز فکر گناه را به ذهن خود راه ندهد و از تصور و تخیّل امور جنسی و شهوانی ، سخت بپرهیزد .

۵-از خواندن ، شنیدن و نگاه کردن به مناظر و تصاویر شهوت آفرین دوری کند .

۶-از خوردن مواد غذایی محرّک مانند خرما ، پیاز ، فلفل ، تخم مرغ ، و غذاهای چرب اجتناب کند و یا به حداقل اکتفا نماید .

۷- از نگاه کردن و دست کاری اندام جنسی خود پرهیز کند .

۸- هرگز به رو نخوابد .

۹- هیچ گاه در جایی تنها نباشد ، تا فرصت و زمنیه گناه از بین برود .

۱۰- برای تخلیه انرژی زاید بدن ، به طور منظّم و زیاد ورزش کند .

۱۱- هیچ گاه بیکار نماند و همیشه برای مشغول ساختن خود ، به فعالیتی مطلوب و مثبت برنامه داشته باشد .

۱۲-روزه مستحبی بگیرد و اگر توانایی دارد ، روزه تربیتی بگیرد; یعنی به کمترین مقدار غذا و کم حجم ترین نوع غذاها اکتفا کند و وعده غذایی خود را کم گرداند .

۱۳-هرگز به نامحرم نگاه نکند ، حتی اگر به ارتباط کلامی با او مجبور باشد .

۱۴-با جنس مخالف رفتار متکبرانه داشته باشد; هرگز با روی باز و نرمی با او برخورد نکند .

۱۵- هرگاه افکار جنسی به ذهن او وارد می شود خود را تنبیه کند; مثلا ، با بستن یک کش به مچ دست خود و کشیدن و رها کردن آن به خود هشدار دهد .

۱۶- به بدی گناه و عواقب آن بیندیشد و تا زمانی که به گناه آلوده نشده است ، بیشتر در فکر زیان ها ، خطرات ، آبروریزی و عقاب آن باشد .

۱۷- هرگز از رحمت خدا مأیوس نشود .

۱۸- به محض لغزش ، فوراً توبه کند و سعی کند دیگر تکرار نشود .

۱۹- قرآن زیاد بخواند و در معانی آیات آن تفکر کند .

۲۰- در مجالس مذهبی ، دعا و توسّل و موعظه ، زیاد شرکت کند .

۲۱- از کتبی که جنبه موعظه و بیدارگری قلبی دارند بهره گیرد و مقیّد باشد که در روز چند ساعت به مطالعه این گونه کتب بپردازد . برای مثال ، مجموعه کتاب های شهید دستغیب توصیه می شود ، بخصوص کتاب گناهان کبیره ، قلب قرآن ، ایمان ، قلب سلیم و معاد .

۲۲- اوقات فراغت خود را با مطالعه ، ورزش ، زیارت ، عبادت ، و عیادت از نزدیکان پر کند .

۲۳- به معاد و قیامت فکر کند .

۲۴- . ذکر «لاحول ولا قوّهٔ الّا باللّه» را زیاد بر زبان جاری سازد .

۲۵- عبادت های خود مانند نماز و روزه ، را صحیح و دقیق و در اول وقت انجام دهد و در انجام هرچه کامل تر و بهتر نماز خود بکوشد و در این زمینه از کتاب آرامش در پرتو نیایش آقای پناهی بهره بگیرد .

۲۶- از محیط های آلوده و سخت دوری کند و بیشتر وقت خود را در کتاب خانه بگذراند و بی دلیل در خیابان های آلوده حضور پیدا نکند .

۲۷- اراده خود را تقویت نماید .

منبع

علی احمد پناهی

پی نوشت ها

۱ـ ابن ابی الحدید ، شرح نهج البلاغه ، قم ، منشورات مکتبهٔ آیهٔ اللّه العظمی المرعشی النجفی ، ۱۴۰۴ ، ج ۲۰ ، ص ۲۶۳ ، ب ۷۳ .

۲ـ موریس دبس ، بلوغ ، ترجمه حسن صفاری ، تهران ، علمی ، ۱۳۳۵ ، ص ۶۰ .

۳ـ عبدالواحد آمدی تمیمی ، غررالحکم و دررالکلم ، بیروت ، مؤسسهٔ الاعلمی للمطبوعات ، ۱۴۰۷ ، ج ۲ ، ص ۲۲۲ ، ح ۱۲۵۴ .

۴ـ همان ، ج ۱ ، ص ۳۵۶ ، ح ۲۴ .

۵ـ و . د . کوچتکف ، روان شناسی و تربیت جنسی کودکان و نوجوانان ، ترجمه محمّد تقی زاده ، تهران ، بنیاد ، ۱۳۶۹ ، ص ۱۱۴ .

۶ـ حمیدرضا شاکرین و همکاران ، پرسش ها و پاسخ های برگزیده ، قم ، دفتر نشر معارف ، ۱۳۸۴ ، ص ۲۲۸ .

۷ـ مؤسسه پژوهشی ـ فرهنگی اشراق ، خودارضایی یا ارضای انحراف جنسی ، بابل ، بعثت ، ۱۳۷۹ ، ص ۱۵ـ ۱۶ .

۸ـ همان ، ص ۱۷ـ۱۸ .

۹ـ موریس دبس ، پیشین ، ص ۶۲ .

۱۰ـ محمّدباقر مجلسی ، بحارالانوار ، بیروت ، داراحیاء التراث العربی ، ۱۴۰۳ ، ج ۶۸ ، باب ۷۸ ، ح ۱۷ .

۱۱ـ ابن ابی الحدید ، پیشین ، ج ۲۰ ، ص ۲۷۲ ، ح ۱۴۷ .

۱۲ـ محمّدرضا شرفی ، دنیای نوجوان ، تهران ، تربیت ، ۱۳۷۶ ، ص ۲۰۴ .

۱۳ـ عبدالواحد آمدی تمیمی ، پیشین ، ج ۱ ، ص ۲۵ ، ح ۴۲۰ .

۱۴ـ شیخ حرّ عاملی ، وسائل الشیعه ، تهران ، اسلامیه ، ۱۳۸۴ق ، ج ۱۴ ، ص ۱۳۸۷ ، ب ۱۰۴ ، ح ۱ .

۱۵ـ ام . رابین دیماتئو ، روان شناسی سلامت ، ترجمه محمّد کاویانی و همکاران ، تهران ، سمت ، ۱۳۷۸ ، ج ۱ ، ص ۳۹۲ .

۱۶ـ شیخ حرّ عاملی ، پیشین ، ج ۱ ، ص ۳۵۰ ، ح ۲۴ .

۱۷. T. Stephens, "Physical Activity and Mental Health in the United States and Canada: Evidence from four Population Surveys", Preventive Medicines, ۱۹۸۸, vol. ۱۷, pp. ۳۵-۴۷.

۱۸. M.B. Harris, "Runners Perceptions of the Benefits of Running", Perceptual and Motorskills, ۱۹۸۱, vol. ۵۲, pp. ۱۵۳-۱۵۴.

۱۹. J. R. Hughes, "Psychological Effects of Habitual Aerobics Exercise: A Critical Review", Preventive Medicine, ۱۹۴۸, vol. ۱۳, pp. ۶۶-۷۸; R.J. Sonstroem, Exercise and Self Esteem, Exercis and Sports Science Review, ۱۹۸۴, vol. ۱۲. pp. ۱۲۳-۱۵۵.

۲۰ـ محمّدباقر مجلسی ، پیشین ، ج ۶۸ ، ص ۲۷۶ ، ب ۷۸ ، ح ۶ .

۲۱ـ همان ، ج ۵۹ ، ص ۳۱۶ ، باب آخر .

۲۲ـ «انّ شیعتنا ینامون اول اللیل» (شیخ حرّ عاملی ، پیشین ، ج ۵ ، ص ۲۷۴ ، ب ۳۹ ، ح ۲۶ .)

۲۳ـ ناصر مکارم شیرازی و دیگران ، تفسیر نمونه ، (۴۰ جلدی) ، تهران ، اسلامیه ، ۱۳۷۱ ، ج ۷ ، ص ۳۴۳ .

۲۴ـ رضا پاک نژاد ، اولین دانشگاه و آخرین پیامبر ، تهران ، اسلامیه ، ۱۳۴۹ ، ج ۱۲ ، ص ۱۵۲ .

۲۵ـ سیلوانس استال ، آنچه یک جوان باید بداند ، ترجمه نصرت اللّه کاسمی ، تهران ، انتشارات تهران ، ص ۳۸ .

۲۶ـ محمّدرضا شرفی ، پیشین ، ص ۲۳۳ .

۲۷ـ محمّدباقر مجلسی ، پیشین ، ج ۷۳ ، ب ۳۹ ، ح ۶ .

۲۸ـ محمّد محمّدی ری شهری ، میزان الحکمهٔ ، قم ، دارالحدیث ، ج ۲ ، ص ۴۰۷ .

۲۹ـ محمّدباقر مجلسی ، پیشین ، ج ۷۳ ، ص ۲۲۰ ، ب ۴۴ ، ح ۳۱ .

۳۰ـ ام . رابین دیماتئو ، پیشین ، ج ۱ ، ص ۴۵ .

۳۱ و ۳۲ـ سیلوانس استال ، پیشین ، ص ۳۸ / ص ۵۹ .

۳۳ـ عبدالواحد آمدی تمیمی ، پیشین ، ص ۲۷۷ ، ح ۴۸ .

۳۴ـ نهج البلاغه ، ترجمه محمّدتقی جعفری ، تهران ، مؤسسه تدوین و نشر آثار علّامه جعفری ، ۱۳۷۹ ، ن ۶۹ ، ص ۱۰۱۴ ، ش ۷ .

۳۵ـ اسماعیل بیابانگرد ، روش های افزایش عزّت نفس در کودکان و نوجوانان ، تهران ، انجمن اولیا و مربیان جمهوری اسلامی ایران ، ۱۳۷۸ ، ص ۱۲۱ .

۳۶. A. Bandura, Social Foundations of Thought and Action: A Social Cognitive Theory, Englewood Cliffs, J. Prentile Hall, ۱۹۸۶, p. ۶۶.

۳۷ـ محمّد محمّدی ری شهری ، پیشین ، ج۷ ، ص۴۴۴ ، ح ۱۵۵۰۳ .

۳۸ـ همان ، ج ۶ ، ص ۵۳۹ ، ح ۱۳۸۹۰ .

۳۹ـ ابن ابی الحدید ، پیشین ، ج ۱۷ ، ص ۱۴۶ .

۴۰ـ همان ، ج ۲۰ ، ص ۳۰۲ .

۴۱ـ همان ، ص ۲۷۲ ، ح ۱۴۷ .

۴۲ـ محدث نوری ، مستدرک الوسائل ، بیروت ، مؤسسهٔ آل البیت لاحیاء التراث العربی ، ۱۴۰۸ ، ج ۸ ، ب ۱۸ ، ص ۳۳۹ ، ح ۱ .

۴۳ـ سنایی غزنوی .

۴۴ـ سوره یوسف .

۴۵. J . Nealman, & R . Persud, "Why do Psychiatrists Neglcct religion, British Journal of Medical Psychology, ۱۹۹۵, vol . ۶۸, pp . ۱۶۹-۷۸ .

۴۶ـ محمّدصادق شجاعی ، توکّل به خدا (راهی به سوی حرمت خود و سلامت روان) ، قم ، مؤسسه امام خمینی ، ۱۳۸۳ ، ص ۱۹۲ .

۴۷ـ دیل کارنگی ، آیین زندگی ، ترجمه ریحانه سیف ، تهران ، پیمان ، ۱۳۸۰ ، ص ۲۰۳ .

۴۸ـ نهج البلاغه ، ترجمه جعفر شهیدی ، خ ۲۲۵ .

۴۹ـ محمّدباقر مجلسی ، پیشین ، ج ۷۱ ، ص ۲۷۷ ، ب ۱۷ ، ح ۱۰ .

۵۰ـ «جاء رجل الی النبی (صلی الله علیه وآله) فقال: یا رسول اللّه لیس عندی طول فأنکح النساء فالیک اشکو العزوبیهٔ ، فقال: وفّر شعر جسدک ، و ادم الصیام ، ففعل فذهب ما به من الشبق .» (شیخ حرّ عاملی ، پیشین ، ج ۱۴ ، ص ۱۷۸ ، ب ۱۳۹ .)

۵۱ـ شیخ حرّ عاملی ، پیشین ، ج ۱۴ ، ص ۱۷۸ ، ب ۱۳۹ .

۵۲ـ همان ، ج ۷ ، ص ۳۰۰ ، ب ۴ ، ح ۱ .

۵۳ـ سیلوانس استال ، پیشین ، ص ۵۴ .

۵۴ـ محمّدباقر مجلسی ، پیشین ، ج ۱۰۱ ، ص ۸۷ ، ب ۱ ، ح ۵۲ .

۵۵ و ۵۶ـ همان ، ص ۶۹ ، ب ۶۷ .

۵۷ـ پل ژاگو ، قدرت اراده ، ترجمه کاظم عمادی ، تهران ، معرفت ، ص ۸۰ـ ۸۱ .

۵۸ـ دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم ، ره توشه راهیان نور ، ویژه جوانان طرح هجرت ، قم ، دفتر تبلیغات اسلامی ، ۱۳۷۵ ، ص ۳۶۲ .

۵۹ـ شیخ حرّ عاملی ، پیشین ، ج ۱۱ ، ص ۱۲۳ ، ب ۱ ، ح ۵ .

۶۰ـ دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم ، ره توشه راهیان نور ، ویژه بوستان ولایت ، قم ، دفتر تبلیغات اسلامی ، ۱۳۷۸ ، ص ۱۵۲ .

۱۲– جوان و تکنولوژی

خود باوری علمی و توجه جدی به جنبش نرم افزاری

تولید علم جهت بومی نمودن

دانش ودیعه ایست الهی به انسانی که جانشین خداوند تبارک و تعالی در زمین است ، علم عنصر اساسی تعالی انسان ، پیشرفت ، توسعه ، رفاه و سعادتمندی بشر و در عین حال سبب قدرت و تولید سرمایه و تجارت است . آری در عصر علوم و فنون دانش مدار به سر می بریم . دانش ثبت می گردد و اختراعات به فروش می رسند . عرصه ثبت کشفیات علمی به حوزه های علوم انسانی و طبیعی نیز رسیده است . دانش قدرت است و ثروت . حال که دانش مایه قدرت و استیلاست ، حال که علم تجارت شده است و رونق تجارت نیز با علم است حال که ذخایر طبیعی رو به کاهش اند و جمعیت جهان رو به فزون ، حال که الودگی محیط زیست به جو و فضا کشیده است و تعداد موجودات در خطر انقراض روز بروز افزایش می یابین ، حال که خطر بحران های زیستی و کاهش منابع انرژی ، اب سالم ، افزایش دمای زمین و احتمال به زیر آب رفتن ده ها شهر و کشور هر روز مطرح می گردد ، حال که دانش بشر جهت تولید انواع فراورده های غذایی دستکاری شده و داروهای نوترکیب و تجهیزات نانویی و روبوتیک سبب سیطره علم به زندگی بشر گردیده و مخابرات و اینترنت ماهواره ای در کف دست و درون اتومبیل شماست ، همه اینها حاصل سرمایه گذاری های کلان در تحقیقات و توسعه در علوم و فناوی های نوین است .

فناوری های نوین

زمانی علوم پایه تجربی اساسی شامل شیمی ، فیزیک ، زیست شناسی و ریاضیات و نجوم بود . هرچند این علوم هنوز نیز مادر علوم تجربی امروز می باشند ولیکن کشف پدیده ها و رازهای هستی در ابعاد اتمی و مولکولی سبب تحولی جدی و رشد
گسترده در علوم و فناوری ها در ابعاد کشفیات و پاسخ به سئوالات و مجهولات علوم مادی شده و از طرف دیگر تحقیق و توسعه جهت کاربردی نمودن این کشفیات سبب بروز و ظهور علوم و فنون بیشتری شده است . بشر با شناخت رازهای هستی و پدیده ای حیاتی ارتباط بسیار گسترده ای را بین موجودات جاندار و غیر جاندار کشف نموده و در عین حال کشف فرایند های بسیار پیچیده و هوشمند موجودات زنده از کوچکترین ذرات حیاتی مانند ژن ها و پروتئین ها تا بزرگترین موجودات
زنده تحول عمده ای را در ارتباط علوم مواد غیر حیاتی مانند شیمی و فیزیک و ریاضیات با پدیده های حیاتی برقرار نموده به نحوی که از ترکیب علوم زیست شناسی و شیمی ، علوم زیست شیمی (بیوشیمی) ، از ترکیب زیست با فیزیک زیست فیزیک (بیوفیزیک) گردید . انواع علوم پایه زیستی شامل میکرب شناسی ، ایمنی شناسی ، همه گیر شناسی ، بافت شناسی و فیزیولوژی و صدها رشته دیگر نظری و کاربردی ابداع گردید . و همچنین کاربرد های گسترده ریاضیات و الکترونیک و مواد منجر به ابداع انواع علوم مهندسی و در نهایت رایانه و علومی چون امار و احتمالات گردید . حال تلفیق مهندسی با علوم پایه سبب ایجاد انواع رشته های کاربردی چون مهندسی شیمی ، مهندسی پزشکی و غیره گردید .
با گذشت زمان و کشفیات بیشتر و افرایش دانایی انسان در علوم تجربی ارتباط و تلفیق بین علوم بیشتر شد به نحوی که با همکاری سه یا چند علم ، علوم و فناوری های نوینی ابداع گردید که کاربرد های بسیار مفید و در عین حال گسترده ای

داشتند .
به عنوان مثال از تلفیق زیست شناسی ، میکرب شناسی ، ایمنی شناسی ، رایانه ، مهندسی پزشکی و مهندسی شیمی فناوری نوینی
به نام فناوری زیست (بیوتکنولوژی) ابداع گردید . به این نوع علوم و فنون به دلیل گستره کاربردهای ان در بهداشت و درمان ، کشاورزی و دامپروری و تغذیه ، صنایع مختلف و محیط زیست به فناوری های نوین گفته می شود . مهمترین فناوری های نوینی که واجد اهمیت بسیار زیادی هستند و تقریبا تمام کشورهای جهان انها را در برنامه راهبردی توسعه همه جانبه خود قرار داده اند شامل:
?- فناوری زیستی (بیوتکنولوژی)،
?- ریزفناوری یا نانوتکنولوژی،
?- فناوی اطلاعات،
?- هوافضا،
?- میکروالکترونیک،
?- موادجدید ، هسته ای،
?- لیزر،
?- روبوتیک،
?- پزشکی مولکولی،
??- سلول های بنیادین و شبیه سازی هستند .
اهمیت و توانمندی این فناوری و کاربرد های گسترده ان در ابعاد مختلف تحول بزرگی را در علوم و فناوری های جهان ایجاد نموده و همچنان که ذکر شد در تمام ابعاد سلامت ، تغذیه و نیازمندی های اساسی بشر و محیط زیست دخیل شده و در امنیت اجتماعی ، اقتصادی ، بهداشتی کشورها موثر می باشد .
ارزش افزوده بسیار زیاد ، کیفیت بالا و سهولت خدمات رسانی فراورده ها و خدمات این فناوری ها در ابعاد غیر نظامی و دفاعی و حضور محصولات مفید این فناوری ها در بازارهای جهانی رقابت شدیدی را در بین کشورهای پیشرفته واجد این فناوری ها و کشورهای درحال توسعه که اکثرا مصرف کننده محصولات این فناوری ها که به high tech معروف هستند ایجاد نموده است .
این فناوری ها به شدت دانش محور می باشند و به همین دلیل با تعداد اندکی متخصص مجرب و فنی امکان ایجاد واحدی تولیدی محصولات بسیار ارزشمند وجود دارد . هرچند این فناوری ها به دلیل بهره برداری از فناوری های پیشرفته گران می باشند و راه اندازی ان ها نیازمند داشتن دانش عمیق پایه ، مهندسی و همکاری بین رشته های مختلف علمی است ولی راه اندازی صنایع مرتب با ان سبب توسعه اقتصادی و استقلال در عرصه های مختلف می گردد .
کسب این فناوری ها نیازمند تحقیق و توسعه در علوم پایه و کاربردی و ارتباط بین محققین مختلف است بنابراین برنامه ریزی تحقیقات هدفمند جهت کسب و توسعه این فناوری ها و بومی نمودن ان بسیار ضروری است . به همین دلیل کشورهای پیشرفته واجد این فناوری ها به دلیل درامد های چند صد میلیاردی فروش محصولات ان به کشورهای درحال توسعه به هیچ وجه علاقمند از دست دادن این بازار نیست بنابر این با روشهای مختلف مانع توسعه این فناوری ها به

کشورهای مستقل می گردد که از ان جمله می توان به اعمال محدودیت در عرصه تحقیقات علمی در علوم و فنون نوین مانند هسته ای مبادرت می کند .

سخن از محدودیت تحقیقات گفتن ریشه ای بسیار مشکوک و از طرف دیگر بوی استعمار و تبعیض علمی می دهد . ایا جهان کنونی جای سخن گفتن در مورد محدودیت تحقیقات صلح امیز است داستان استعمار جدیدی است جهت عقب نگاه داشتن

کشورهای در حال توسعه تا در عرصه رقابت اقتصادی قصد خارج شدن از بازار بردگی محصولات پیشرفته تولیدی صنایع غرب را نداشته باشید . زیرا جنگ عصر کنونی مبارزه درعرصه فناوری های نوین و اقتصاد است .

با توجه به اهمیت تحقیقات و توسعه ((Research and Development ، در تمام قراردادها و معاهدات بین المللی بخشی به موضوع حفظ حق کشورها در زمینه تحقیقات ، توسعه و کاربردهای صلح امیز علم و دانش و عدم ایجاد هیچگونه محدودیتی جهت بهره برداری از علوم و فنون در زمینه های زیر می پردازد:

? پیشگیری از هر گونه تفسیری که سبب محدودیت در تحقیق و توسعه صلح آمیز گردد .

? معاهدات و پیمان های بین المللی به نحوی نوشته می شوند که اهداف آن روشن باشد تا سبب محدودیت های احتمالی در تحقیق و توسعه نگردد ولیکن گاه ابهامات موجود در این معاهدات سبب تفسیر های مختلف و دوگانه ای می گردد .

? حمایت از تحقیق و توسعه در ان لحاظ می شود .

? به ضرورت همکاری کامل کشورهای عضو در ارائه امکانات ، تجهیزات ، مواد و دانش فنی در عرصه های علمی تاکید می شود .

? معاهدات و مقررات بین المللی علاوه بر اینکه تحقیقات و توسعه در عرصه های علوم و فناوری ها را حق طبیعی کشورها دانسته و علاوه بر ان تحقیق و توسعه در زمینه های دفاعی را جزو تحقیقات صلح آمیز وحق طبیعی و مشروع کشورها می دانند تا جهت مقابله با تهدیدات مختلف به تحقیقات و توسعه در بهره گیری از علوم و فناوری های مختلف جهت

تقویت بنیه دفاعی خود اقدام نمایند .

تردیدی در این نیست که جهت حفظ امنیت و رفاه جامعه ، ارتقائ سطح زندگی مردم و همچنین بر اوردن نیاز های اساسی جامعه ، نه تنها تحقیق و توسعه در علوم و فناوری های نوین باید بطور جدی و با برنامه و عزمی ملی ادامه یابد بلکه تحولی اساسی و بنیادین در زمینه نهادینه نمودن فرهنگ توجه جدی به علوم و فناوری ها ضروری است .

با توجه به همین ضرورت رهبر معظم انقلاب موضوع جنبش نرم افزاری و تولید علم را مطرح و خواستار تحولی جدی در ازاد اندیشی ، عدالت خواهی و نهضتی فرهنگی و علمی را در ابعاد مختلف نرم افرازی و تولید علم در حوزه و دانشگاه شده اند .

تردیدی در این نیست که دید فراگیر مقام معظم رهبری نسبت به مشکلات جهان اسلام و اهمیت توجه جدی به علوم و فنون نوین جهت پیشگیری از استیلای مداوم جهان استکبار و همچنین دفاع از استقلال و امنیت نظام اسلامی بر خواسته از واقعیات اوضاع فعلی جهان است که با اواع روشهای تبعیض امیز و بهره گیری از معهدات و سازمان های بین المللی قصد عقب نگاه داشتن کشورهای در حال توسعه بویژه کشورهای مستقل اسلامی را از دستیابی به این فناوری های کلیدی دارند .

جنبش نرم افزاری و تولید علم باید بطور جدی مورد توجه دولت ، مسئولین ، دانشگاه ها و مراکز تحقیقاتی و در نتیجه جزو

تلاش های اصلی محققین کشور باشند .

کشورهای سلطه گر با اگاهی از اهمیت فناوری های نوین در کسب استقلال اقتصادی و دفاعی و جهت حفظ منافع خود و نظام سلطه جهانی به روش های مختلف قصد ممانعت از دسترسی کشورهای در حال توسعه مستقل را به این فناوری ها و وابستگس دائمی انها به خود را دارد . برای این کار لازم است چند چیز صورت گیرد تا کشورهای مستقل همواره در حلقه استعمار انان باشند .

?- شتاب بخشیدن به تحقیقات و پژوهش های علمی کشورهای پیشرفته تا شما هرگز به گرد پای آنان نرسید .

?- انحصاری نمودن برخی علوم و فنون استراتژیک و عدم ارائه و اشاعه ان به کشورهای در حال توسعه .

?-ایجاد بحران هایی با طرح موضوع تهدیدات سلاح های کشتار جمعی ، تروریسم و احتمال کاربرد های دوگانه (غیر صلح امیز) علوم و فنون استراتژیک قرن جهت تولید سلاح های کشتار جمعی (جالب است اینها همان علوم و فنونی هستند که بعنوان علوم برتر قرن قرار است بازار تجاری صدها میلیارد دلاری اینده جهان در عرصه بهداشت و درمان ، کشاورزی و صنایع غذایی ، محیط زیست و غیره را در اختیار داشته باشند و کشورهای در حال توسعه به شدت به انها نیازمند هستند)

?- بهره گیری از معاهدات و پیمان نامه ها و یا ایجاد معاهدات جدید و بهره گیری از نهاد های بین المللی جهت اعمال فشار و محدودیت های مختلف مانند بازرسی های مکرر،

?- بعنوان پیشگیری از تهدیدات سلاح های کشتار جمعی و . . . و ممانعت از توسعه و تحقیقات .

?- کشتن زمان و گرفتن وقت با تعلیق فعالیت های علمی در عرصه های علوم و فنون ذکر شده بعنوان راستی آزمایی ، جلب اعتماد ، شفاف سازی و مذاکره برای مذاکره و خلاصه افزایش فاصله علمی در طول این دوران های توقف های اجباری و تحمیلی و بدتر و جانسوز تر از همه داوطلبانه به قصد انکه صداقت و راستی کار خود را نشان دهیم هر چند چون هدف آنها چیز دیگری است

در واقع موضوع سلاح های کشتار جمعی و تروریسم بهانه ای ساختگی بیشتر نیست زیرا که انبارهای مدعیان مبارزه با سلاح های کشتار جمعی انباشته از اینگونه تسلیحات است و تروریست ها در دامان انان پناه گرفته یا ازطریق انان تغذیه می شوند . صدام سلاح های کشتار جمعی خود را از طریق همین مدعیان مبارزه با سلاح های کشتار جمعی تهیه کرد . که اخیرا فقط یکی از کوچکترین انها در هلند به ?? سال زندان محکوم شد و صدها متهم اصلی دیگر در حال مبارزه با تروریسم و

سلاح های کشتار جمعی هستند و نمایش حقوق بشر و دمکراسی محاکمه صدام را برگزار می کنند ! ! مگر ?? هزار جوان مبارز و شهروند و زن و کودک ایران ، سردشتی و حلبچه ای که داغ سلاح های شیمیایی صدام را بر جان خود دارند در بازی حقوق بشر و دمکراسی غربی جایی ندارند .

بنابر این جنگ های فعلی جهت سلطه بر منابع و بازارهای جهانی است و این کار از طریق انحصاری نمودن علوم و فناوری های نوین صورتمی گیرد . غلبه اقتصادی قرن ?? در دست اقتصاد دانایی محور است .

جهت گیری جهان در هزاره سوم به این فناوری ها سوق پیدا کرده و ما نیز باید به این سمت برویم درغیر این صورت نخواهیم توانست کشور را به سمت رشد و توسعه سوق دهیم و از غافله علم و فناوری عقب خواهیم ماند . با شتابی که توسعه علم و فناوری پیدا کرده است برای اینکه بتوانیم به این سمت برویم نیازمند توجه جدی و عملیاتی نمودن نهضت نرم

افزاری و تولید علم هستیم .
در کلیه فعالیتها باید به سوی دانش و فنون متحول گرا و بنیادین که مهمترین انها همان فناوری های نوین ذکر شده در فوق است برویم تمدن اسلامی و کشور ما از پیشینه عظیم علمی برخوردار است ولی از نظر آمار از سایر کشورهای پیشرفته عقب هستیم . برای جمهوری اسلامی ایران شایسته نیست که از نظر علمی مصرف کننده کشورهای دیگر باشد . در چند سال اخیر پیشرفتهای خوبی در علوم و فناوری های نوینی چون فناوری زیستی ، سلول های بنیادین ، فناوری صلح آمیز هسته ای و نانو تکنولوژی داشته ایم ولی برای رسیدن به جایگاه واقعی ایران در جهان راه زیادی در پیش داریم .
در سه سال گذشته تلاش های بسیاری در مجامع علمی ، دانشگاه و حوزه و مراکز تصمیم گیری کشور جهت اجرایی نمودن نهضت نرم افزاری و تولید علم در کشور صورت گرفته است . تشکیل هیأت حمایت از کرسی‌های نظریه‌پردازی ، نقد و مناظره (ویژه علوم انسانی ومعارف اسلامی) ، برگزاری همایش ها و سمینار ها و راه اندازی کانون جنبش نرم افزاری در دانشگاه ها ، راه اندازی دبیرخانه های جنبش نرم افزاری ، و تشکیل جلسات متعدد جهت ترویجی و نهادینه کردن موضوع نهضت نرم افزاری و تولید علم .
خوشبختانه بحث نهضت تولید علم و جنبش نرم افزاری هم اکنون در تمامی محافل علمی به صورت ادبیات آشنایی درآمده و برگزاری سخنرانی ها ، سمینارها ، نشست ها و تشکیل کانون های دانشجویی جنبش نرم افزاری فضای مناسبی در سطح دانشگاه ها ایجاد کرده است . البته مجریان و مدیران برنامه های علوم و فناوری در کشور شامل ستاد انقلاب فرهنگی و وزارتخانه های علوم و بهداشت و درمان و سایر وزارتخانه ها و سازمان های دخیل در این امر باید توجه جئدی به آن معطوف نمایند .

منبع

دکتر علی کرمی

رابطه علم و دین

محدوده علم

امروزه در زبان پارسی و عربی کلمه علم به دو معنای متفاوت به کار برده می شود: ۱ . معنای اصلی: دانستن در برابر ندانستن است . طبق این معنا, اخلاق, ریاضیات, فقه, دستور زبان, مذهب, زیست شناسی و نجوم همه علم اند .
۲ـ کلمه علم در معنای دوم, منحصراً به دانستنی هایی اطلاق می شود که تجربه مستقیم حسی در داوری یا گردآوری آن ها دخیل باشند و علم در برابر همه دانستنی هایی قرار می گیرد که آزمون پذیر نیستند . اخلاق, عرفان, متافیزیک و...
همه بیرون از علم به معنای دوم قرار دارند .
رشد علم به معنای دوم, عمده از آغاز رنسانس به بعد است در حالی که علم به معنای مطلق آگاهی, تولدش با تولد بشر می باشد .
علم از دیدگاه اسلام, نوعی آگاهی است که در آن, نورانیت باشد و مقصود از نورانیت, همان اشراق انوار الهی در

افق روح آدمی است . هرکدام از شاخه های علم و معرفت بشری از علوم تجربی و ریاضی گرفته تا علوم انسانی و تاریخ, در صورتی علم محسوب می شوند که ابزاری برای شناخت خدا و رسیدن به آستانه قرب و رحمت او باشند وگرنه این همه با تمام گستردگی اش برای انسان نه تنها علم نیست که حجاب کبری محسوب می شود و به قول امام خمینی: (چه بسا که علم توحید هم انسان را به جهنم ببرد .)۱

علم آموزی, ویژگی انسان

جهان آفرینش, سراسر کتابی است پر از مجهولات و (علم) از این پوشیده ها و مجهولات پرده برمی دارد . (دانش), کشف علت ها, دریافت واقعیات و پاسخ به چراها و چیست ها است, طراوت بخش روان, پرورش دهنده عقل و ارضاکننده حس کنجکاو و پرسش گر آدمی است .

میل به آموختن و رغبت به دانستن, یکی از نعمت های بزرگ الهی است که حق تعالی آن را مختص انسان قرار داد و علم را هم چون جامه ای زیبا, بر تن او برازنده ساخت, خواهش دانستن و لذت فهمیدن را در نهادش گذارد تا با بهره گیری از این سرمایه گران, عقل را بپرور اند, وسعت درک و فهم خویش را گسترش دهد و با اندیشه در پدیده های هستی, مسیر خودشناسی, حق شناسی و بالاخره خداشناسی را طی کند و در پی عمل به دستورات و قوانین الهی به مقام آدمیت و کسب مدال خلیفةاللهی نایل گردد .

مرز تحصیل علم

باید توجه داشت که تحصیل علم, مرزی ندارد و منحصر به زمان کودکی و جوانی نیست; تا آدمی زنده است باید از فراگرفتن دانش کوتاهی نکند و به این فرموده پیامبر گرامی اسلام جامه عمل بپوشد: (از آغاز زندگی تا پایان آن, دانش بطلب .)۲

درباره سکاکی, صاحب کتاب معروف مفتاح العلوم, و هم چنین برخی دیگر از علما نوشته اند که تا دم مرگ به مطالعه و تعلیم و تعلم اشتغال داشته اند . درباره (جاحظ) که یکی از بزرگ ترین دانشمندان نامی اسلام است, گفته شده: (در حالی که کتاب روی سینه اش بود, جان سپرد .)۳

هم چنین درباره ابوریحان بیرونی, که یکی از نامورترین حکما و ریاضی دان معروف اسلام است, نوشته اند: (او در بستر مرض افتاده بود, یکی از فقهای زمان که با او از پیش دوستی داشته, به عیادتش می رود . بیرونی از او درباره یکی از مسائل (ارث) سؤالی می کند . فقیه برای رعایت حال او از جواب دادن خودداری می کند و می گوید: اکنون چه جای سؤال است ؟ بیرونی به او می گوید: ای دوست, کدام یک از این دو بهتر است: این مسئله را بدانم و بمیرم, یا نادانسته و جاهل درگذرم ؟ ! فقیه پاسخ مسئله را می دهد و از خانه خارج می شود . پیش از آن که به خانه خود برسد شنید که صدای شیون از خانه بیرونی بلند است, برگشت دید او برای ابد چشم از این جهان فرو بسته است .)۴

قلم, عامل بیداری

آیات سوره علق وقتی نازل شد که در محیط حجاز که محیط جهل بود, کسی برای قلم ارزش قائل نبود و مردم در جهل و بی سوادی غوطه ور بودند . پر واضح است که اصلاحات جوامع انسانی از قلم های مؤمن شروع شد . فساد و تباهی اجتماعات نیز از قلم های مسموم و فاسد مایه می گیرد . تمام تمدن ها و علوم و پیشرفت هایی که در زمینه های مختلف به دست آمده, بر محور قلم دور می زند . قلم, عامل بیداری اندیشه ها و افکار و شکل گرفتن مذهب ها و سرچشمه هدایت و آگاهی بشر است . بی دلیل نیست که قرآن به قلم و آن چه با قلم نوشته می شود, سوگند می خورد .

پایه اسلام از همان آغاز بر علم و قلم گذارده شد . اقوام عقب مانده و جاهل به قدری در علم و دانش پیش رفتند که آن را به همه جهان صادر کردند . به اعتراف مورخان اروپا این نور علم و دانش مسلمین بود که به صفحه اروپای تاریک قرون وسطایی تابید و آن ها را وارد عصر تمدن ساخت .۵

عدم مانعیت دین در کسب علم

تمامی تلاشی که بشر برای پیشرفت های علمی خود انجام می دهد, باید متوجه هدفی ارزش مند هم چون شناخت درست آفریدگار جهان و به جا آوردن شکر نعمت های بی کرانش باشد در حالی که ما, ناخواسته دنیازده شده ایم و دین و آخرت را

فدای رفاه کاذب ناشی از علم کرده ایم . آن گاه بدون هیچ استدلالی منطقی شعار جدایی دین از علم را سرمی دهیم و از زیر بار تکلیف الهی شانه خالی می کنیم . اگر هدف چنین بود پس چرا انبیای الهی و ائمه اطهار که سرچشمه علم لدنی الهی بودند, هیچ گاه اسیر چنین توهّماتی نشدند . شاید پاسخ داده شود که آن ها معصوم بودند و لازمه پیامبر بودن یا امام بودنشان همین عصمت آن ها بوده; در حالی که صراحتاً باید گفت: خیر, خداوند دانا و مهربان به دلیل عدل بی منتهایش هیچ تبعیضی بین بندگان خویش قائل نشده و پیامبران و ائمه را در مجرای طبیعی خلقت و در میان مردم عادی قرار داده و بارها آن ها را در مراحل سختی از ابتلا و آزمایش قرار داده و شایستگی و حقانیت آن ها را برای سربلندیشان در آزمایش ها به تمام مردم اثبات کرده, پس استدلال افرادی که دین داری را مانعی در کسب علم می بینند رد می شود .

ولتر می گوید: (در دوران توحش و نادانی, پس از سقوط امپراطوری روم, مسیحیان همه چیز را مانند: هیئت, شیمی, طب, ریاضیات و غیره از مسلمانان آموختند و از همان قرون اولیه هجری ناگزیر شدند برای گرفتن علوم متداوله آن روزگار به سوی آنان روی آورند .)۶

(دین اسلام وجود خود را به کشورگشایی ها و جوانمردی های بنیان گذارانش مدیون است, در صورتی که مسیحیان به یاری شمشیر و تل آتش, آیین خود را به دیگران تحمیل می کنند . پروردگارا ! کاش همه ملت های اروپا روش ترکان مسلمان را سرمشق قرار می دادند . دینی که محمد (ص) آورد, بی گمان از مسیحیت برتر بود; دینی است معقول و جدی و پاک و دوست دار بشریت .)۷

برتراند راسل می گوید: (دین محمد, وحدانیّت ساده ای بود که با معضلات کلامی ستثبیتز و سحلولز پیچیده و بغرنج نگشته بود, پیغمبر ادعای الوهیت نداشت و پیروانش نیز چنین ادعایی در حق او نداشتند... وظیفه مؤمنین این بود که برای اسلام تا آن جا که ممکن است جهان گشایی کنند, اما عذاب رساندن به مسیحیان و یهودیان و زرتشتیان منع شده بود . قرآن این ملل را (اهل کتاب) می نامد; یعنی کسانی که پیرو تعالیم یک کتاب آسمانی هستند... فرهنگ ممتاز دنیای اسلام گرچه در سوریه جوانه زد, به زودی در دو انتهای شرقی و غربی آن یعنی ایران و اسپانیا شکوفه داد .)۸

قلمرو شناخت علم و دین

جهانی که امروزه علم برای ما ساخته است, جهانی خشک, بی عاطفه, خشن, مرده و خاموش, بی رنگ و بی نور و جمال است, جهانی به دور از هرگونه نرمش و انعطاف و جهانی عبث و بی هدف که چرخه و دورِ آن دور باطل است, در حالی که بینش مذهبی به ما می گوید: خدا از در و دیوار این عالم می بارد . از بام تا شام, تمام ذرات عالم هستی در حرکت و پویش و جنبش و تسبیح اند . اگر بارانی هست برای راحتی انسان می بارد, اگر باد هست برای مصلحت او می وزد, اگر آفتاب هست برای حاجت او می تابد, اگر ستاره هست برای هدایت او می درخشد, اگر روز هست برای کار کردن اوست و اگر شب هست برای خفتنش .

علم و دین به دو قلمروشناختی و معرفتی متعلق اند و دو قلمروِ زبانی دارند . زبان علم از زبان دین جداست; زبان علم زبان گزارش است, اما زبان مذهب زبان ستایش است; زبان علم زبان معلمان است, اما زبان مذهب زبان عاشقان است, زبان تعهد و تقدیس است . ما در عالم مذهب کنار نمی ایستیم و بی تعهد و بی عشق هم چون تماشاگری سرد و ملول, تنها و خشک به عالم نظر نمی کنیم . بلکه جزء عالم می شویم و به آن نظر می کنیم . از چشم خدا به جهان می نگریم, هر گوشه و کنار آن را نشانه ای برای تفکر و تعقل می بینیم, با آن هم دلی و هم زبانی می کنیم, باور می کنیم که جهان با این عظمت برای ما ساخته شده است که از آن استفاده کرده و راه توحید و خداشناسی و شکر و سپاس را پیش گیریم .

ابر و باد و مه و خورشید و فلک درکارند تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری

جایگاه تعالیم آسمانی

در معارف اسلامی از عقل به (رسول باطنی) و از نبی به (رسول ظاهری) تعبیر شده است و این خود می رساند که در بینش اسلامی, عقل و وحی و علم و دین دو چیز مخالف هم که قبول یکی مستلزم نفی دیگری است, نمی باشند; عقل و وحی هر دو موهبتی هستند از عالم الوهیت به عالم انسانی تا با اتحاد و پیوند آن دو, کشتی حیات بشری بر دریای پر تلاطم زندگی به ساحل نجات و سرمنزل نهایی رهنمون گردد .

البته باید توجه داشت که تعالیم آسمانی در مواردی است که یا عقل و دانش بشری در آن جا به کلی عاجز و ناتوان است و یا نیازمند به راهنمایی کلی و نشان دادن خط صحیح حرکت است, وگرنه در مواردی که عقل و اندیشه بشری به تنهایی می تواند گره از حل مشکلی بگشاید, تعالیم آسمانی تکلیف را متوجه خود انسان کرده است تا به کار بستن نیروهای درونی خویش در مسیر تکامل و حل مشکلات خویش گام بردارد .

عقل و دین حقیقت واحدی هستند و از یک منبع ازلی یعنی ذات احدیت سرچشمه گرفته اند . اگر عقل به درستی حرکت کند و

همه موازین برهانی را مراعات کند, هرگز به نتیجه ای مخالف دین منتهی نمی شود . دین خداوند نیز هرگز حاوی مطلبی متعارض با ضروریات عقلی و علمی نیست . ملاصدرا, فیلسوف بزرگ اسلامی, در این باره می گوید: (عقل و دین در همه احکام خود با هم تطبیق دارند و حاشا که احکام شریعت انور با معارف یقینی و ضروری عقلی تعارض داشته باشد .)۹

نیاز انسان به هنر, دین و علم

جرج سارتن, دانشمند مشهور جهان و نویسنده کتاب معروف تاریخ علم, در کتاب شش بال خود, نارسایی و ناتوانی علم را در انسانی ساختن روابط بشر و نیاز فوری انسان را به نیروی ایمان چنین بیان می کند: (علم در بعضی زمینه ها ترقیات عظیم و شگفت کرده است, ولی در زمینه های دیگر مثلاً سیاست ملی یا بین المللی که مربوط است به روابط افراد انسان با یک دیگر, هنوز خود را ریش خند می کنیم)

وی اعتراف دارد ایمانی که مورد نیاز انسان است ایمان دینی و مذهبی است, ولی درباره نیاز انسان به مثلث (هنر, دین و علم) چنین می گوید: (هنر, زیبایی را آشکار می سازد و همین جهت, مایه شادی زندگی می شود . دین محبت می آورد و موسیقیِ زندگی است . علم با حق و راستی و عقل سر و کار دارد و مایه هوشیاری نوع بشر می شود . به هر سه این ها نیازمندیم, ولی هرگز به تنهایی کافی نیستند; هم به هنر, هم به دین و هم به علم نیازمندیم .)۱۰

پیدایش تعارض علم و دین

در غرب, تفکر تعارض بین علم و دین به علل و عوامل مختلفی بستگی دارد که در این جا به برخی از آن ها اشاره می کنیم:

الف) نارسایی مفاهیم دینی کلیسا (خصوصاً در مفهوم خدا)

ب) محتویات خرافی و ضد علمی کتاب های مقدس تحریف شده;

ج) برخورد نادرست و از سر تعصب اربابان کلیسا;

د) برداشت ماتریالیستی از علم جدید;

هـ) نص گرایی افراطی اربابان کلیسا .

با تجزیه و تحلیل موارد فوق به این نتیجه خواهیم رسید که چرا در عالم مسیحیت, اندیشه تعارض علم و دین مقبولیت یافته است و در جهان اسلام, هیچ گاه چنین چیزی به وجود نیامده است و همیشه دانشمندان علوم تجربی با دانشمندان دینی در کمال دوستی و صمیمیت در کنار یک دیگر و با آرامش به گفت وگو پرداخته اند و در هیچ قسمتی از تاریخ تمدن بزرگ اسلامی, علم و دین با یک دیگر به مبارزه برنخاسته اند و علاوه بر آن همیشه یار و مددکار هم دیگر هم بوده اند .

رمز بقای دین

ویل دورانت که شخصاً بی دین است, در کتاب (درس های تاریخ) با نوعی عصبانیت می گوید: دین صد جان دارد, هر چیزی اگر یک بار میرانده شود برای همیشه می میرد, مگر دین که اگر صد نوبت میرانده شود باز زنده می شود .

شهید مطهری درباره معیار جاودانگی ها می گوید: پدیده های اجتماعی در مدتی که باقی هستند حتماً باید با خواسته های بشر

تطبیق کنند; به این معنا که یا خود آن پدیده ها خواسته بشر باشند و یا تأمین کننده خواسته های بشر بوده باشند; یعنی یا باید بشر خود آن ها را بخواهد, از عمق غریزه و فطرتش آن ها را بخواهد و یا باید از اموری باشند که وسیله قرار گیرند برای تأمین خواسته های اولیه بشر و حاجت های او را برآورند . حکما قاعده ای دارند, می گویند: (القسر لایدوم;

یعنی یک امر غیرطبیعی دوام پیدا نمی کند) . هر جریانی که غیر طبیعی باشد باقی نمی ماند و تنها جریانی که طبیعی باشد قابل دوام است . مفهوم مخالف این سخن این است که جریان های طبیعی قابل دوام است, امکان بقا دارد, ولی جریان های غیرطبیعی امکان دوام ندارد .

اگر دین بخواهد در این دنیا باقی بماند باید دارای یکی از این دو خاصیتی که بیان شده باشد; یا باید در نهاد بشر جای داشته باشد و در ژرفنای فطرت جا داشته باشد و یا لااقل اگر خودش خواسته طبیعی بشر نیست وسیله ای باشد برای خواسته های دیگر بشر .۱۱

استفاده دانشمندان فرنگ از عالمان دینی

جابر بن حیان, شاگرد امام صادق (ع), و محمد بن زکریای رازی در عصر خود کمتر از پاستور و سایر علما و دانشمندان غرب نبوده اند . آن دو در حقیقت مؤسس شیمی هستند و به کشف های قابل توجهی در شیمی نایل شدند که غربیان جرعه های فراوانی از این سرچشمه نوشیده اند . نهضت مسلمین چه در علم و چه در ادب, چشمان غربی ها را خیره کرد و از تجارب آن ها دانشمندان فرنگ استفاده های فراوانی بردند و به مؤلفات آن ها در پزشکی و علوم فضایی و ریاضیات روی آوردند و آن ها را به لاتینی ترجمه کردند .

(کنستانتین یونانی) در مدت سی سال, اهتمام خود را به ترجمه آثار مسلمین صرف کرد و (هریمان آلمانی) و (روبرت انگلیسی) در ترجمه کتاب های عربی به لاتینی با هم همکاری داشتند که معروف ترین ترجمه آنان, (قرآن کریم) و کتاب (جبر و مقابله) اثر خوارزمی است و کلمه فرنگی (لگاریتم) یادآور (الخوارزمی) و (الجبر) او است .

معروف ترین پزشکان اسلامی, محمد بن زکریای رازی است که کتاب های (الحاوی) و (الجدری) و (الحصبهٔ) و امثال آن ها را نوشته است . و نیز ابن سینا که در پزشکی, کتاب (القانون) او معروف است . کتاب های این دو دانشمند حتی تا اواخر قرن هجدهم میلادی و اوایل قرن نوزدهم از برنامه درسی و رسمی دانشگاه های جهان متمدن حذف نشده بود .

فقهای اسلامی, امثال شیخ طوسی, علامه حلی, شیخ انصاری و دیگران که هریک از حقوق دانان برجسته جهان اسلام هستند و نمی توان از نظر مهارت و کار این هیچ حقوق دان غربی را با آن ها مقایسه کرد, دست پروردگان مکتب تعالیم اسلامی هستند .

پیشرفت مسلمانان در علوم

مسلمانان در علوم پزشکی کارهای ارزش مندی انجام دادند; از جمله زکریای رازی جزوه ای درباره بیماری های اطفال دارد که در نوع خود, کاری صد در صد ابتکاری است و به همین علت باید او را پدر طب اطفال نامید . در کتاب تاریخ پزشکی ایران, تألیف دکتر سیریل الگود آمده است: (خدماتی که این دو نابغه (رازی و ابن سینا) به علم پزشکی و هم چنین سایر رشته های علوم در یک حد جهانی کرده اند, موجب شده که در بسیاری از موارد نامشان در رأس متفکرین و مکتشفین قرار داده شود .)۱۲

پرفسور گیپ, استاد زبان عربی در دانشگاه لندن, تحت عنوان (نفوذ ادبیات اسلامی در اروپا) می نویسد: (هنگامی که به گذشته نظر می افکنیم می بینیم علوم و ادبیات شرق به منزله خمیرمایه ای برای تمدن غرب بوده به طوری که نفوذ روحیات و افکار شرق, روح تاریک مردم قرون گذشته غرب را روشن و آن ها را به جهان وسیع تری هدایت کرده است .)۱۳

(از جمله دانشمندانی که می توان تا اروپا رد پایشان را در فیزیک دنبال کرد, شاگردان محمد بن موسی بن شاکر هستند که سرحد و گل آن ها سثابت بن قرهز است که فاصله خورشید را از زمین و هم چنین طول یک سال خورشیدی را محاسبه کرد .)۱۴

(در شیمی, جابر بن حیان از دانشمندان بنام بود که کشف و ترکیب اسید سولفوریك و الکل را به او نسبت داده اند . ویل دورانت درباره او می گوید: معروف ترین کیمیاگر اسلام جابر بن حیان بود که در اروپا به نام (Geber) معروف است .)۱۵

(خواجه نصیرالدین طوسی, این وزیر و عالم بزرگ و جامع شیعه, نه فقط مؤسس واقعی سرصدخانه عظیم مراغهز و سزیج ایلخانیز بود, بلکه آشنایی علمای اسلام را با تحقیقات چینی ها نیز فراهم کرد . او گذشته از شهرتی که در علم نجوم داشت, هندسه دان معروفی نیز بوده است . از کتب معروف او کتابی است در زمینه هندسه با موضوع مثلثات کروی, که از کتب درجه اول در این علم به شمار می رود .)۱۶

در مشرق زمین, عده زیادی از دانشمندان نامی اسلام در قرونی سرگرم تحقیقات علمی خود بودند و آزادی عمل داشتند که در خلال همان قرن ها, دانشمندان اروپایی در سخت ترین شرایط محرومیت و خفقان به سر می بردند و به جرم نظریه های علمی زیر شکنجه های اولیای کلیسا جان می دادند و یا زنده زنده در آتش می سوختند .

در محیط علم پرور اسلام, علمای بزرگی مانند: جابر بن حیان, محمد زکریای رازی, ابوریحان بیرونی, بوعلی سینا, خواجه نصیر طوسی و ده ها دانشمند دیگر در طول چند قرن پرورش یافتند و در علوم مختلف از جمله فیزیک, شیمی, ریاضی و نجوم, زیست شناسی و طب, فیزیولوژی و روان شناسی و سایر رشته ها بررسی و تحقیق کردند و هریک به نوعی صفحه ای بر کتاب دانش بشر افزودند .

بهره اروپاییان از مسلمانان

اگرچه اروپاییان در جنگ های صلیبی به آن چه می خواستند نرسیدند, اما آشنایی شان با عالم شرق باعث خیر و برکت زیادی برای آنان شد .این آشنایی ها باعث شد تا اروپاییان سفرهای تجاری و خصوصاً سفرهای دریایی خود را توسعه دهند و به قصد تجارت وارد شرق شدند و به آن چه می خواهند دسترسی پیدا کنند . قاره آمریکا نیز در همین سفرها کشف شد . آنان که به قصد تجارت وارد سواحل کشورها می شدند و می خواستند به سود سرشاری برسند, با اعلام استعمار یعنی طلب آبادی آن کشور, ارزش مندترین کالاها را به بهای ناچیزی از مردم می گرفتند . این کار برای اروپاییان بسیار خوشایند بود . با توسعه این شگرد, استعمار برای همیشه در تاریخ انسانیت شکل گرفت و در سده های اخیر گستره بیشتری یافت و آن ماهیت تجاری اولیه خود را از دست داد .

علل رکود مسلمانان

متأسفانه امروزه بیشتر مسلمان به فکر رفاه, زرق و برق و تجملات زندگی مادی هستند و وجدان کاری در میان آن ها بسیار ضعیف شده است . این وجدان در تمام قشرها رو به ضعف نهاده و موتور حرکت به سوی کمال علمی و اخلاقی را کند کرده است . آن ها از ظرفیت علمی اقتصادی, فرهنگی و سیاسی خود بهره برداری نمی کنند . مقدار کار مفید در کشور ما ۸دقیقه گزارش شده در حالی که در کشورهای بی دین و لامذهب, ۸ساعت است .

دین که پیوسته به ما دستور کار و سعی و تلاش می دهد, جامعه و عرف ما آن را حقیر می داند به خصوص برای خانم ها . به تازگی مد شده که وقتی دو نفر می خواهند از وضع شغلی خانم های هم بپرسند می گویند: شاغل است یا عاقل ؟ ! یعنی اگر شاغل است عقل ندارد; کار کردن و تلاش در میان زنان عیب شده است . این گونه رسم شده که خانم خانه هفت قلم آرایش کند و فقط خانه را بگرداند, آن هم در رفاه کامل و با چشم و هم چشمی, روزی یک مدل لباس بپوشد, هر روز دکور خانه اش را تغییر دهد, روزی یک جور نوار ویدئو و سی دی گوش دهد, رقص های مختلف را یاد بگیرد, اندامش را متناسب کند و در مجالس خودی نشان دهد; در حالی که در کشورهای دیگر هرگز وضع بدین گونه نیست, از هر چیزی به موقع و به جا استفاده می شود, ما امکانات و رفاه آن ها را نداریم و فقط با رفاه زدگی ادای آن ها را درمی آوریم ! در کشوری مثل ژاپن همه کار می کنند, زن و مرد, پیر و جوان, و ثمره اش پیشرفت چشم گیر آن ها در صنعت و تکنولوژی و تمدن است .

نکته دیگری که باید ذکر شود, عدم سرمایه گذاری دولت بر روی مغزها است; به عبارت دیگر نخبه پروری در کشور ما ضعیف است, به همین علت مغزهای متفکر و پر استعداد جذب امکانات و سرمایه های خارجی می شوند و ابتکارات و اختراعات خود را نصیب خارجی ها می کنند . این جا است که تهاجم فرهنگی نقش خود را واضح تر آشکار می کند, زیرا غربیان به صورتی توفیق آمیز توانسته اند فرهنگ جامعه خود را به قدری جاذب معرفی کنند که مغزهای اندیشمند ما را بربایند و ما هنوز قادر به قانع ساختن این ها نیستیم که با وجود کمبود امکانات هم باید برای کشور و مملکت و مردم خود کار کرد .

در زمینه علل رکود علمی در دنیای اسلام می توان گفت: عدم ثبات سیاسی, ناآرامی های اجتماعی, حمله چنگیز و تیمور و کشتارهای فراوان و بی رحمانه, مشخصه بزرگ قرن هفتم و هشتم هجری بود که از عوامل اساسِ عدم گسترش علم و پیدایش رکود فرهنگی در دنیای اسلام شد . البته پیش از این زمان نیز, آزادی فکر و اندیشه مورد تجاوز قرار گرفته بود, مطالعه و نشر بعضی از کتاب ها و رساله ها جرم و گناه محسوب می شد و بسیاری از شاعران و نویسندگان آشکارا به مقابله با علم و فلسفه برخاستند .

هم زمان با فقر و ناآرامی و تعصب که عامل راندن علم و عالِم شد, در بعضی از کشورهای اروپا شرایط جلب و جذب اندیشه های علم و اندیشمندان فراهم گردید و به دنبال آن, علم و تمدن از دنیای اسلام به سوی اروپا انتقال یافت و (به این ترتیب دوران طلایی اسلام هم به اتمام رسید و دانشمندان جای خود را به موعظه کنندگان دادند و بدبختانه همان تیره بختی که گریبان عیسویان را در قرون وسطای گرفت ـ هرچند نه با آن شدت ـ نصیب مسلمانان گشت و در دوران پیشرفت علوم در اروپا مشعل علم از بغداد به ایتالیا و فرانسه و انگلستان برده شد و این بار نه خرافات که استعمار هم به جهل و نادانی ممالک اسلامی اضافه شد .)۱۷

پی نوشت ها

۱ ـ به نقل از: احمد حبیبیان, مروری بر روان آدمی (مرکز چاپ و نشر تبلیغات) ص ۳۳۰ .

۲ ـ نهج الفصاحه, ص ۶۴ .

۳ ـ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید, ج ۲۲ .

۴ ـ لغت نامه دهخدا, ج ۱, ص ۲۴۱ .

۵ ـ با استفاده از: تفسیر نمونه, ج ۲۷ .

۶ ـ جواد حدیدی, اسلام از نظر ولتر, ص ۸۷; به نقل از: محمدرضا حکیمی, دانش مسلمین, ص ۱۰۶ .

۷ ـ جواد حدیدی, همان (چاپ سوم, انتشارات توس) ص ۱۹۳ .

۸ ـ محمدرضا حکیمی, دانش مسلمین, ص ۱۰۷ .

۹ ـ ملاصدرا, مبدأ و معاد .

۱۰ ـ جرج سارتن, شش بال, ص ۳۰۵ .

۱۱ ـ با استفاده از: مرتضی مطهری, امدادهای غیبی در زندگی بشر, ص ۱۶ـ۲۲ .

۱۲ ـ مقدمه بر تاریخ علم, ص ۲۹۳ .

۱۳ ـ میراث اسلام, ص ۸۱ .

۱۴ ـ اسلام بنیان گذار علوم و تمدن, انجمن اولیا و مربیان دبیرستان امام صادق, قم, ص ۵۹ .

۱۵ ـ همان, ص ۶۳ ـ ۶۴ .

۱۶ ـ همان, ص ۵۴ .

۱۷ ـ محسن هشترودی, سیر اندیشه نثر .

نانوتکنولوژی

تکنولوژی جدید

در دو دهه اخیر ، پیشرفتهای تکنولوژی وسایل و مواد با ابعاد بسیار کوچک به دست آمده است و به سوی تحولی فوق العاده که

تمدن بشر را تا پایان قرن دگرگون خواهد کرد ، پیش می رود . برای احساس اندازه های مادون ریز ، قطر موی سر انسان را که یک دهم میلیمتر است در نظر بگیرید ، یک نانومتر صدهزار برابر کوچکتراست . تکنولوژی و مهندسی در قرن پیش رو با وسایل ، اندازه گیریها و تولیداتی سروکار خواهد داشت که چنین ابعاد مادون ریزی دارند .

با تهیه نقشه های ساختاری بدن یعنی آرایش ژنها و DNA که ژنوم نامیده شده است و به موازات آن دست یافتن به تکنولوژی مادون ریز ، در دراز مدت تحولات بسیاری در هستی ایجاد خواهد شد . تولید مواد جدید ، گیاهان ، جانداران و حتی انسان متحول خواهد شد . اشکالات ساختاری موجودات در طبیعت رفع می شود و با ترکیب و خواص اورگانیک گیاهان و جانوران ، موجودات جدیدی با خواص فوق العاده و شخصیتهای متفاوت بوجود خواهد آمد .آینده علوم و مهندسی که

چندین گرایشی است ، به طرف تولید ماشینهای مولکولی سوق داده خواهد شد تا در نهایت بتواند مجموعه های کارآیی از پیوندهای ارگانیک و سایبریک را عرضه نماید .
به احتمال زیاد قبل از پایان هزاره سوم انسانها در بدن خود انواع لوازم مصنوعی و دیجیتالی راخواهند داشت . . از بیماری ، پیری ، درد ستون فقرات ، کم حافظه ای و . . . رنج نخواهند برد .قابلیت فهم و تحلیل اطلاعات در مغز آنها در مقایسه با امروز بی نهایت خواهد شد . در هزاره های آینده انسانهای طبیعی مانند امروز احتمالا برای مطالعات پژوهشی نگهداری شده و به نمونه های آزمایشگاهی و بطور حتم قابل احترام تبدیل خواهند شد و مردمان آینده از اینهمه درد و ناراحتی
که اجداد آنها در هزاره های قبل کشیده اند ، متعجب و متاثر خواهند بود .
این تکنولوژی جدید توانایی آن را دارد که تاثیری اساسی بر کشورهای صنعتی در دهه های آینده بگذارد . در اینجا به برخی از نمونه های عملی در زمینه نانوتکنولوژی که بر اساس تحقیقات و مشاهدات بخش خصوصی به دست آمده است ، اشاره می شود: انتظار می رود که مقیاس نانومتر به یک مقیاس با کارایی بالا و ویژگیهای منحصربفرد ، طوری ساخته خواهند شد که روش شیمی سنتی پاسخگوی این امر نمی تواند باشد .
نانوتکنولوژی می تواند باعث گسترش فروش سالانه ۳۰۰ میلیارد دلار برای صنعت نیمه هادیها و ۹۰۰ میلیون دلار برای مدارهای مجتمع ، طی ۱۰ تا ۱۵ سال آینده شود .
نانوتکنولوژی ، مراقبتهای بهداشتی ، طول عمر ، کیفیت و تواناییهای جسمی بشر را افزایش خواهد داد .
تقریبا نیمی از محصولات دارویی در ۱۰ تا ۱۵ سال آینده متکی به نانوتکنولوژی خواهد بود که این امر ، خود ۱۸۰ میلیارد دلار نقدینگی را به گردش درخواهد آورد .
کاتالیستهای نانوساختاری در صنایع پتروشیمی دارای کاربردهای فراوانی هستند که پیش بینی شده است این دانش ، سالانه ۱۰۰ میلیارد دلار را طی ۱۰ تا ۱۵ سال آینده تحت تاثیر قرار دهد .
نانوتکنولوژی موجب توسعه محصولات کشاورزی برای یک جمعیت عظیم خواهد شد و راههای اقتصادی تری را برای تصفیه و نمک زدایی آب و بهینه سازی راههای استفاده از منابع انرژیهای تجدید پذیر همچون انرژی خورشیدی ارائه نماید .
بطور مثال استفاده از یک نوع انباره جریان گذرا با الکترودهای نانولوله کربنی که اخیرا آزمایش گردید ، نشان داد که این روش
۱۰ بار کمتر از روش اسمز معکوس ، آب دریا را نمک زدایی می کند .
انتظار می رود که نانوتکنولوژی نیاز بشر را به مواد کمیاب کمتر کرده و با کاستن آلاینده ها ، محیط زیستی سالمتر را فراهم کند . برای مثال مطالعات نشان می دهد در طی ۱۰ تا ۱۵ سال آینده ، روشنایی حاصل از پیشرفت نانوتکنولوژی ،مصرف جهانی انرژی را تا ۱۰ درصد کاهش داده ، باعث صرفه جویی سالانه ۱۰۰ میلیارد دلار و همچنین کاهش آلودگی هوا به میزان ۲۰۰ میلیون تن کربن شود .
برخی شرکتها از هم اکنون بهره برداری از برخی یافته های نانوتکنولوژی را آغاز کرده اند . به عنوان نمونه شرکت آرایشی اورال از مواد نانو در محصولات آرایشی خود استفاده می کند تا بر میزان تاثیر آنها بیفزاید . ساخت دیودهای نوری با استفاده از مواد نانو موجب می شود تا ۸۰درصد در هزینه برق صرفه جویی شود . توپهای تنیسی که با کربن ۶۰ ساخته شده و روانه بازار گردیده سبکتر و مستحکمتر از توپهای عادی است . شرکتهای دیگر با استفاده از مواد نانو پارچه هایی

تولید کرده اند که با یک بار تکاندن آنها می توان حالت اتوی اولیه را به آنها بازگرداند و همه چین و چروکهایشان را زایل کرد . با همین یک بار تکان همه گردوخاکی که به این پارچه ها جذب شده اند نیز پاک می شوند . نوارهای زخم بندی هوشمندی با این مواد درست شده که به محض مشاهده نخستین علائم عفونت در مقیاس مولکولی ، پزشکان را مطلع می سازند .

از همین نوع مواد همچنین لیوانهایی تولید شده که قابلیت خود- تمیزکردن دارند . لنزها و عدسیهای عینک ساخته شده از جنس مواد نانو ضد خش هستند و یک گروه از محققان تا آنجا پیش رفته اند که درصددند با مواد نانو پوششهای مناسبی تولید

کنند که سلولهای حاوی ویروسهای خطرناک نظیر ویروس ایدز را در خود می پوشاند و مانع خروج آنها می شود . مهمترین نکته درباره موقعیت کنونی فناوری نانو آن است که اکنون دانشمندان این توانایی را پیدا کرده اند که در تراز تک اتمها به بهره

گیری از آنها بپردازند و این توانایی بالقوه می تواند زمینه ساز بسیاری از تحولات بعدی شود . یک گروه از برجسته ترین محققان در حوزه نانوتکنولوژی بر این اعتقادند که می توان بدون آسیب رساندن به سلولهای حیاتی ، در درون آنها به کاوش و

تحقیق پرداخت . شیوه های کنونی برای بررسی سلولها بسیار خام و ابتدایی است و دانشمندان برای شناخت آنچه که در درون سلول اتفاق می افتد ناگزیرند سلولها را از هم بشکافند و در این حال بسیاری از اطلاعات مهم مربوط به سیالهای درون سلول یا ارگانلهای موجود در آن از بین می رود .

یک گروه از محققان که در گروهی موسوم به اتحاد سیستمهای زیستی گرد آمده اند ، سرگرم تکمیل ابزارهای ظریفی هستند که هدف آن بررسی اوضاع و احوال درون سلول در زمان واقعی و بدون آسیب رساندن به اجزای درونی سلول یا مداخله در فعالیت بخشهای داخلی آن است . ابزاری که این گروه مشغول ساخت آن هستند ردیف هایی از لوله ها یا سیمهای بسیار ظریفند که قادرند وظایف مختلفی را به انجام برسانند از جمله آنکه هزاران پروتئینی را که به وسیله سلولها ترشح می شود شناسایی کند . گروههای دیگر از محققان نیز به نوبه خود سرگرم تولید دستگاهها و ابزارهای دیگر برای انجام مقاصد علمی دیگر هستند .

به عنوان نمونه یک گروه از محققان سرگرم تکمیل فیبرهای نوری در ابعاد نانو هستند که قادر خواهند بود مولکولهای مورد نظر را شناسایی کنند . گروهی نیز دستگاهی را دردست ساخت دارند که با استفاده از ذرات طلا می تواند پروتئین های معینی را فعال سازد یا از کار بیندازد . به اعتقاد پژوهشگران برای آنکه بتوان از سلولها در حین فعالیت واقعی آنها اطلاعات مناسب به دست آورد ، باید شیوه تنظیم آزمایشها را مورد تجدیدنظر اساسی قرار داد . سلولها در فعالیت طبیعی خود امور مختلفی را به انجام می رسانند: از جمله انتقال اطلاعات و علائم و داده ها میان خود ، ردوبدل کردن مواد غذایی و بالاخره سوخت و ساز و اعمال حیاتی . یک گروه از روش تازه ای موسوم به الگوی انتقال ابر – شبکه استفاده کرده اند که ساخت نیمه هادیهای نانومتری به قطر تنها ۸ نانومتر را امکان پذیر می سازد . هریک از این لوله های بسیار ریز بالقوه می توانند یک پادتن خاص یا یک اولیگو نوکلئو اسید و یا یک بخش کوچک از رشته دی ان ای بر روی خود جای دهند .

از ابزارهای در مقیاس نانو همچنین می توان برای عرضه مؤثرتر داروها در نقاط موردنظر استفاده به عمل آورد . در آزمایشی که به تازگی به انجام رسیده نشان داده شده است که حمله به سلولهای سرطانی با استفاده از ذرات نانو ۱۰۰برابر

بازده عمل را افزایش می دهد . محققان امیدوارند در آینده ای نه چندان دور با استفاده از نانو تکنولوژی موفق شوند امور داخلی هر سلول را تحت کنترل خود درآورند . هم اکنون گامهای بلندی در این زمینه برداشته شده و به عنوان نمونه دانشمندان می توانند فعالیت پروتئینها و مولکول دی ان ای را در درون سلول کنترل کنند . به این ترتیب نانو تکنولوژی به محققان امکان می دهد تا اطلاعات خود را درباره سلولها یعنی اصلی ترین بخش سازنده بدن جانداران به بهترین وجه کامل سازند .

نگاهی بر رابطه تکنولوژی و فرهنگ و اخلاق

مقدمه

در دنیای امروز پیشرفت صنعت به کلی قیافه زندگی بشر را تغییر داده و تکامل صنعتی و تحول شگفت انگیزی که در همه شئون حیاتی پیدا شده است تاریکیها را روشن و مشکلات را آسان ساخته و سراسر عرصه گیتی از اعماق دریا تا اوج فضا میدان جولان انسان گردیده است . اما به موازات این پیشرفت ها و تمرکز نیروها و افکار بر روی مسائل مادی پایه های ایمان و تقوی سست و لرزان شده است, یک سلسله مفاسد وحشتناکی در دستگاههای مختلف اجتماع پدید آمده و آمار جرایم
و جنایات و بی بند و باریها و فجایع ضد انسانی به مقیاس وسیعی رو به افزایش گذارده است, عوامل سعادت و صلاح اجتماع در برابر مظاهر فساد و تباهی زانو زده و بقایای معنویات نیز در شعله های سرکش تمایلات نفسانی مردم و رذایل و پلیدیها می سوزد و از میان می رود .
در جهان امروز غلبه (فضل) را بر فضیلت روشن و آشکارا می بینیم بشر با نیروی شگرف صنعتی و تکنولوژی مجهز شده ولی فرشته فضیلت که باید حافظ روح باشد پایمال اهریمن هوی و هوس گردیده و عواطف انسانی با مرگ فضیلت در حال
احتضار و جان دادن است, چرا چنین شده, مشکل از کجاست ؟ در مقاله حاضر تلاش شده است یکی از عوامل بسیار موثر انحطاط بشر از نظر اخلاقی مورد بررسی قرار گیرد, بدیهی است نباید مقاله را در این مورد کامل فرض کرد .

عصر دانش

عصر ما عصر دانش خوانده شده است یعنی در زمان ما ارزش هر چیز در تقابل با دانش معلوم می گردد اما آنچه به دانش ترجمه شده, چیزی جز واژه ساینسScience)) نیست یعنی مجموعه ای از روش ها و ابزار برای بررسی
آنچه قابل درک و دریافت حسی است . (۱) این همان چیزی است که امروزه علم نامیده می شود, تکنولوژی صورت فعلیت یافته این علم است و علم جدید خود فرزند خوانده دانش و فرهنگ یونان باستان است از همین روست که در کتابهای تاریخی از آن زمان به عنوان عصر طلایی دانش یاد می شود . (۲)
پس نگاهی اجمالی به یونان باستان به درک ما از اوضاع کنونی کمک خواهد کرد .
در یونان قدیم, انسان ها نیز اربابان آزاد یونانی با دو گروه دیگر برای اداره جهان رقابت می کردند گروه اول کلیه اقوام غیر یونانی بودند که یونانی ها آنO'...را (بربر) می خواندند . (۳) و گروه دوم خدایان و الهه های گوناگون بودند . این

رقابت بین یونانیان و خدایان در اکثر افسانه های باقی مانده از آن زمان به چشم می خورد بنابراین جای تعجب نمی باشد که علوم عقلی و طبیعی به عنوان ابزاری برای به قدرت رساندن آنها در مقابل خدایان و بربرها رواج یافتند . در طول زمان شعله های علم و فلسفه یونان رو به خاموشی نهاد و آتش زیر خاکستر گشت تا آن که عصر (رنسانس) (۴) در اروپا فرا رسید .

همه ما ستایش های بسیاری در مورد رنسانس شنیده ایم و حکایت های فراوانی هم در مورد شکنجه های قرون وسطی خوانده ایم چنان که قرون وسطی جز سیاهی و تباهی و رنسانس جز نور و سعادت در ذهن ما القإ نمی کنند اما واقعا در قرون وسطی چه اتفاقی رخ داد که منجر به رنسانس و بازگشت به ادبیات دوره باستان شد ؟

در عصر حکومت کلیسا در اروپا آنچه مستمسک زورمندان واتیکان قرار گرفته بود, صورت تحریف شده ای بود از دین مسیح (ع), اما همین دین هم برای همه یکسان اجرا نمی شد .

گناه ممنوع بود, اما نه برای متنفذان . لذاید دنیوی آزاد بود, اما فقط برای قدرتمندان . بهشت, ملکی بود که کلیسا می فروخت و هر کس می خواست می توانست سند آن را با امضای پاپ به دست آورد . جهنم, جایگاه هر جنبنده ای بود که قدمی خلاف میل کلیسا برمی داشت . پولهایی که از مردم بی نوا می گرفتند, صرف عیاشی و خاصه خرجیهای پاپ و زیردستان او می شد . (۵) بدین ترتیب کلیسا سدی بود در مقابل بدیهی ترین فطریات و غرایز اروپائیان . اولین ترکها به وسیله آشنایی با مسلمانان پدید آمد .

وقتی کتابهای یونانی, از عربی به لاتین ترجمه شدند, (۶) آن آتش نهفته اندک اندک شعله ور شد و دامن کلیسا را که خود آتش بیار معرکه بود گرفت . وقتی در سالهای ۱۶۶۵ تا ۱۶۷۰ میلادی نیوتون قانون جاذبه عمومی را کشف و بیان کرد, (۷) آثاری در خصوص ((دانیال نبی)) و شرح کنایات ((یوحنا)) نیز نوشت .

حال آن که یک قرن بعد, پاسکال در پاسخ به پرسش ناپلئون در مورد نقش خدا در جهان فیزیک گفت: ((قبله عالم مرا به این فرضیه نیازی نیست !)) (۸) بدین ترتیب علم, بار دیگر در مقابل خدا قرار داشت, نه در کنار آن .

یگانگی و پیوند علوم جدید با علوم یونان باستان نیز از همین نکته آشکار می شود . علم امروز نیز قوانین وضع شده به وسیله خود را در تعارض با خدا قرار می دهد . یعنی گمان می کند که باور به خدا, پدیده ای است متعلق به قرون گذشته و توجیه کننده جهالت های گذشتگان . از این رو, معذب ساختن خود برای اجرای امر پروردگار نوعی بیماری روانی محسوب می شود و ایمان به قدرت های غیر مادی, خرافه پرستی است . این درست نقطه مقابل مطالعات دانشمندان مسلمانی است که بذر علوم یونانی را در خاک اسلام فشاندند و بدین وسیله به تقویت ایمان خویش پرداختند, نه رد و بطلان اعتقاد خود به وجود خدای یگانه .

تکنولوژی ریشه در علم جدید دارد و طبیعتا سمت و سویی اختیار می کند که متناسب با اهداف آن باشد . یعنی ذاتا جهتی دارد

که بشر را از توجه به ماورإ الطبیعه باز می دارد . اصلی که تمدن جدید بر آن نباشد, انسان خدایی بود . اما با گذشت زمان از آن جز ظاهری باقی نماند . امروز بت اعظم, تکنولوژی است; که بشر روح خود را فدایش می کند تا شاید بدان وسیله به عمر جاویدان دست یابد . این همان سرایی است که انسان امریکایی را به انجماد پیش از مرگ طبیعی وادار می کند; به امید روزی که تکنولوژی توانایی دیجیتال کردن او را داشته باشد و او را تا ابد, زنده سازد . (۹)

در این دنیای ما به بشر آموخته اند برای رهایی از ترس مرگ به کبک اقتدا کند . و این آموزش از حیوانات سابقه ای طولانی

دارد: قابیل هم دفن کردن جسد برادر را از کلاغ آموخت .

ما می خواهیم در چنین دنیایی کشوری داشته باشیم, متخلق به اخلاق و تربیت الهی, در عین حال نمی توانیم و نمی خواهیم این کار را با دیوار کشیدن دور خود انجام دهیم . پس خواه ناخواه پدیده های تکنولوژیک ـ با تمام محاسن و معایب خود ـ راه خود را به درون مرزهای ما پیدا خواهند کرد . سوال این است که چطور از آنها استفاده کنیم که با حداقل عوارض, حداکثر فواید نصیبمان شود ؟

تکنولوژی و آثار آن

تکنولوژی از ارزش های خود قابل انتزاع نیست, یعنی نمی توان تکنولوژی را بدون اخذ ریشه هایش کسب کرد . اولین مثال در این مورد را از میان لوازم خانگی انتخاب می کنیم که در همه جا دیده می شوند: ((جاروی برقی)) وسیله ای است که برای راحتی کار ما اختراع شده است و ظاهرا استفاده از آن موجب سهولت در کار جاروکشی می شود . آیا استفاده از ((جاروی برقی)) بار فرهنگی خاصی دارد که از مصرف آن نگران شویم ؟ این وسیله به صورت یک عنصر ((شکل گرفته)) وارد کشور ما شد . یعنی به قول اقتصاد دانان یک متغیر برونزا بود . و طبیعتا به هنگام ورود سیستم مصرف خاص خود را به همراه آورد . قسمتی از این مجموعه مستقیما بار فرهنگی دارد و بخشی غیر مستقیم . مثلا تبلیغاتی که برای فروش کالا انجام می گیرد, جامعه را به سمت مصرف, بیش از نیاز واقعی سوق می دهد . و روحیه مصرف گرایی را در مقابل ((بخورید و بیاشامید ولی اسراف و زیاده روی نکنید)) (۱۰) ترویج می کند . پس از مدتی که استفاده از این وسایل منحصر به طبقات مرفه جامعه بود, قیمت آن به حدی می رسد که خانواده های با درآمد متوسط هم به خرید آنها ترغیب می شوند . این به مفهوم کار بیشتر برای کسب درآمد بیشتر است; تا هزینه لازم برای خرید کالاها صورت فعلیت پیدا کند . این امر به نوبه خود روحیه سودپرستی افراد را تقویت می کند تا آنجا که اندک اندک دیگر کسی کاری را که سودی برای آن متصور نباشد انجام نمی دهد . از سوی دیگر این کار کردن بیش از ظرفیت, آن رفاه وعده داده شده را مخدوش می کند و انسان در پارادوکسی گرفتار می شود که با دست و پا زدن در آن, خود را بیش از پیش گرفتار می کند . در این حالت اخلاق و تربیت جای خود را به وجدان اجتماعی می دهد . زیرا بشر قوانین وضع شده به وسیله اجتماع را جایگزین ((شرع)) می کند . و آشکار است که مفاهیم اخلاقی مانند شرف, غیرت عزت نفس و . . . کم رنگ تر می شوند . زیرا قوانین اجتماعی ((ما)), برگرفته از تمدن تکنولوژیک ((ما)) هستند و طبیعتا هدفی جز سهل تر کردن راه توسعه تکنولوژی ندارند . پس عجیب نیست, اگر مردم ایتالیا, هنرپیشه فیلم های پورنوگرافیک را به عنوان نماینده مجلس انتخاب می کنند و کلیسای نروژ, ازدواج میان دو هم جنس را به رسمیت می شناسد . در چنین تمدنی انسان در حد ابزار متوقف شده و تا وقتی که خوب کار می کند و بهره وری دارد, می تواند از تمام لذاید حیوانی موجود بهره ببرد تا فرصتی برای فکر کردن نداشته باشد . وقتی کار, از عبادت بودن به حد یک شر لازم تنزل یافت, مفهومی پدید میآید به نام اوقات فراغت که در طی آن فرد فرصت دارد, دست رنج خود را صرف فراموشی کند . در این زندان شیشه ای, پناهگاه او گاه شراب و افیون است, گاه بستری آلوده به گناه, اگر مفهومی برای گناه مانده باشد ! اگر بخواهد به آنچه ((تفریح سالم)) خوانده می شود بپردازد رو به رسانه های جمعی میآورد . و اگر هم بدن سالم را مساوی عقل سالم بداند, سعی می کند در هر فرصتی به ورزش مشغول شود . دیگر کمتر کسی اوقات فراغت خود را صرف مطالعه, تفکر و بحث در مورد حقیقت می کند .

برای انسان عصر ما, زندگی بدون تلویزیون, تلفن و هواپیما مفهومی ندارد . او به حال نسل های پیشین افسوس می خورد که از مواهب تکنولوژی بی بهره بوده اند و حاجات خود را با توسل به موجودی برتر به نام خدا برآورده می ساخته اند . او هرگز نمی تواند آنچه را تکنولوژی بر سرش آورده ببیند, مگر آن که پا را از حریم ممنوع فراتر نهد . در آن صورت هم, دیگران او را موجودی ابله می بینند که عقل ناقصش توانایی فهم و درک این همه پیش روی به سوی سعادت را ندارد . چون مجنونی طردش می کنند .

رسانه های جمعی و تبعات آن

مثال قبلی ما, جاروی برقی بود که به خودی خود, توانایی ارایه پیامی مستقیم به مصرف کننده نداشت . اگر توجه خود را به محصولاتی معطوف نماییم که هدف آنها برقراری ارتباط مستقیم با مصرف کننده است, شاهد واقعیت های تلخی خواهیم بود . بحث در مورد اثرات فرهنگی رسانه های جمعی خود مثنوی هفتاد من است . پس چاره ای نیست جز آنکه فقط اشاره ای بکنیم و بگذریم تا . . . .

وقتی صحبت از رسانه های جمعی به میان میآید, بسته به میزان تحصیلات و موقعیت اجتماعی افراد مختلف, مفاهیم گوناگونی پیدا می کند . برای اکثر مردم, رادیو و تلویزیون تنها رسانه هایی هستند که هر روز به نوعی به آن توجه می کنند . همین جا, مشکلات شروع می شود و اصول اولیه مربوط به این وسایل برای ما درد سر ساز می گردند . عدم درک صحیح از تکنولوژی و ماهیت این وسایل برای بشریت بسیار گران تمام شده و می شود .

می دانیم که راز موفقیت فیلم های غربی در جذابیت آنها نهفته است اما نمی دانیم جذب تماشاگر چگونه ممکن است . تماشاگر

بی خبر از نتایج این فیلم ها سراغ ویدئو رفت . با توجه به نتایج زیانبار, مسئولین جلوگیری کردند, اما نتیجه آن شد که شبکه های مخفی توزیع فیلم های ممنوع پدید آمد بناچار ویدئو کلوپها قرار شد نوش دارویی باشند هرچند بعد از مرگ سهراب

اما متإسفانه این دارو هم نتیجه بخش نشد هنوز شر این یکی ادامه داشت که آن دیگری, ماهواره, قدم به جهان گذاشت این بار شدیدتر و وسیعتر و راحت تر از قبل در اختیار همه قرار گرفت در چنین آشفته بازار اخلاق و تربیت متاعی است که کمتر خواهان دارد و شاید از کسادی کامل برخوردار است و تلاشهای مربیان بی نتیجه می نماید . و اینجاست که این سوال مفهوم پیدا می کند: چرا فلان جوانک در پی تماشای فیلم های آن چنانی است ؟ چرا رفتار و ظاهر خود را از الگوهای غربی می گیرد ؟ چرا جامعه چنین شده است ؟ بدیهی است که از میان علل گوناگون پیدایش این گرفتاریها, بخش مهم از عدم درک صحیح تکنولوژی و ناآگاهی از پی آمدهای خطرناک آن است . بشریت چنان از پشت خنجر خورده و نادانسته گرفتار بیماریی

شده است که داروی اخلاق و تربیت اثر نمی گذارد . و سخنان رهبران راستین الهی نامفهوم می نماید و هدایت آنان گوش شنوا ندارد .

تکنولوژی و سردرگمی و بی هویتی

اما مهمترین قسمت ماجرا هنوز باقی است نخستین آشنایی ما با تکنولوژی به شکل گسترده به دوره صفوی برمی گردد .
شاهان صفوی توپ را برای جنگ می خواستند و آن وقت ها آشنایی ما با تکنولوژی در مراحل ابتدایی بود و هنوز کار به رفت
و آمد کشیده نشده بود . مدتی بر همین منوال گذشت تا آن که باب رفت و آمد باز شد, از این طرف دار و ندار ما می رفت و از آن طرف محصولات تکنولوژی میآمد و کم کم خریداران خود را پیدا می کرد . یکی از این محصولات هم خبرهایی بود که از اوضاع و احوال و ترقیات فرنگستان می رسید یک دفعه خواب از سر تمام دربار پرید و کاشف به عمل آمد که دنیا کجاست و ما کجا ! هول و ولا همه را گرفت و تلاش برای کسب هرچه سریعتر این همه پیشرفت شروع شد و توجه ها همه به سوی غرب شد . بسیاری چنین فکر کردند که باید برای رسیدن به ترقیات از سر تا پا حتی کلاه ! باید غربی باشد,
لباس ها و سر و صورت همه باید شکل غربی پیدا کند حتی تعارفات اجتماعی و ادبیات نیز تغییر یابد ! و لذا برخی به فکر تغییر در ادبیات و فرهنگ آمدند . در چنین شرایط هدف, تربیت هرچه سریعتر نیروی متخصص, فقط متخصص,
است مدارس جدید به شیوه مدارس اروپایی ساخته می شوند معلم های فرنگی در لباس های گوناگون وارد می شوند, در رإس همه آنها مسیونرهای مسیحی قرار دارند, پس از مدتی تدریس از کتابهای فرنگی آن ها را به فارسی روان ترجمه می کنند تا آموزش سریع تر پیشرفت کند اما آموزش چی ؟
در این فاصله آنان که فرنگ رفته و بی خبر از همه جا فریفته مظاهر فریبنده غرب شده اند در آرزوی مدینه فاضله صنعتی شدن, آب دهن قورت می دهند . گرچه با نیت پاک ولی غافل از این که آیا شرایط اجتماعی, سیاسی و فرهنگی در چه حد آماده است اگر صنعتی شدن خوب است به چه قیمتی ؟ به قیمت خرابی صنایع خودی و کشاورزی یا به قیمت از بین رفتن فرهنگ و آداب و رسوم مذهبی و ملی و بالاخره به قیمت از دست دادن استقلال و وابستگی سیاسی و در یک کلمه به قیمت از
دست دادن هویت مکتبی و ملی ! توجه به علم و تکنولوژی به حدی نفوذ کرده است و انسان ها را به خود متوجه کرده است که بعد از قریب به دو دهه که از انقلاب دینی الهی می گذرد و یکی از بزرگترین افتخارات آن اعطإ شخصیت و هویت به مردم
است, وقتی می خواهند نامدارترین بانوی عالم را به بچه ها معرفی کنند کسی جز ماری کوری به ذهنشان نمی رسد .
(۱۱) چنین است که وقتی کتاب معارف اسلامی هم می خواهد حرفی در مورد خدا بزند ناچار با حالت تدافعی و بررسی تاریخ ادیان و تحلیل تحولات علمی و دینی اروپا شاید به نحوی ثابت کند که معارف الهی با علم تنافی ندارد و هماهنگ هستند ! !

دانشگاه و تکنولوژی

در مورد دانشگاهها اوضاع از این هم بدتر است . تفکر, گناهی است نابخشودنی; چرا که لحظه ای شک کردن در مقبولات عام جماعت علم زده, جامعه را از رسیدن به قافله تمدن و تکنولوژی باز می دارد ! همه به دنبال تربیت متخصصانی کارآمد هستند; کارگران ماهری می خواهند که چرخهای تمدن تکنولوژیک را سریعتر بچرخانند . از اینروست که رشته های مهندسی و پزشکی خواهان فراوان دارند . (۱۲) و تقریبا تمام پست های مملکت در اختیار متخصصان است, نه متفکران . دیگر کمتر کسی است که بپرسد پیشرفت چیست ؟ چرا جوامعی که توسعه تکنولوژیک پیدا کرده اند,

پیشرفته تلقی می شوند و دیگران عقب مانده ؟ اصلا ((پیش)) کدام است و ((پس)) کدام ؟ تمام اینها مفاهیمی پذیرفته شده تلقی می شوند که ایمان به آنها از واجبات است و هر کس آنها را قبول نکند ((متحجر)) و دچار ((جمود فکری)) است .

انبوهی از مطالب که در کلاس های دانشگاهی ارایه می شود, همگی در جهت ایجاد و تثبیت یک نظام تکنولوژیک است . از علوم پزشکی و فنی گرفته, تا جامعه شناسی و روانشناسی, درصدد توجیه و تبیین این نکته هستند که انسان موجودی است اجتماعی, که رشد و تعالی فکری خود را مرهون ارتباط با دیگران است: ((سعادت بشر در پیشرفت اوست . پیشرفت بشر ملازم با رفاه بیشتر است . تکنولوژی تإمین کننده رفاه بیشتر است . جامعه ای پیشرفته است که به توسعه تکنولوژیک دست یافته . . . اخلاق و تربیت انسانی هم منشإ گرفته از تمدن است . مهم نیست که بشر چه دینی داشته باشد . مهم انسانیت است . آزادی مقدس ترین کلمات است . . . نظام دموکراسی بیشتر از همه نظام های حکومتی توانسته است که آزادی افراد بشر را تإمین کند, اما کدام آزادی و کدام بشر ؟ !

هر سنتی که در برابر پیشرفت و ترقی بایستد منکوب است . نوگرایی و تجدد از صفات طبیعی بشر است . . .))

(۱۳) چرا این حرفها به نظر ما ((تحصیل کردگان)) بدیهی جلوه می کند . جز این است که ما پرورش یافته نظام آموزشی هستیم که همه چیز ـ از جمله انسان ـ را فدای پیشرفت تکنولوژی می کند ؟این نظام آن چنان ما را مسخ می کند که نیاز تکنولوژی را نیاز خود می پنداریم و توسعه تکنولوژی را پیشرفت انسانیت ! آزادی در این دنیا, توهمی بیش نیست .

البته ما ((مختاریم)) که از اصول این جامعه ((عدول)) کنیم; همانطور که اختیار ((عدول)) کردن از اوامر الهی هم به ما داده شده است . اما اگر از این ((اختیار)) استفاده کردیم, بلادرنگ محاکمه ای در کار خواهد بود . آزادی ما فقط در محدوده غرایزمان به رسمیت شناخته می شود, هرگاه بخواهیم مسیری خلاف آنچه تکنولوژی از ما می خواهد طی کنیم و نوع دیگری از زندگی را تجربه کنیم, پی می بریم تا چه حد فریب ظاهر الفاظ را خورده ایم . در تمام طول مدت تحصیل, تنها چیزی که به ما میآموزند علم است; و تنها روشی که برای نگریستن به دنیای اطراف در اختیار ما می گذارند ((روش علمی)) است . و این مهم ترین معضلی است که تکنولوژی پدید میآورد . زیرا علم جدید در پی یافتن حقیقت نیست و در نتیجه کسی که تنها از این دریچه به عالم هستی نگاه کند, چیزی به نام حقیقت برایش مفهومی ندارد . (۱۴)

((واقعی)) برای او یعنی آنچه قابل مشاهده است . و هر چیز غیر قابل مشاهده ای, غیر علمی و غیر قابل بررسی است . از سوی دیگر چون قوانین عملی مطلق نیستند و حتی غیر قابل اثباتند, او جهان را فاقد هر مطلقی می بیند . و این درست نقطه مقابل اندیشه و تفکری است که اخلاق اسلامی بر آن بنا گشته است . طبیعی است که با چنین پایه تربیت, نمی توان چنان ساختمانی از اخلاق و تربیت اسلامی بنا کرد .

گفتیم که تکنولوژی, سیستمی یکپارچه است که با ورود یکی از محصولات آن, راه برای ورود سایر اجزای سیستم باز می شود . هم چنین اشاره کردیم که تکنولوژی قابل انتزاع از ریشه های خود نیست, و برای دسترسی به آن, تهیه مقدماتی خاص ضرورت دارد . نکته بعدی آن بود که تکنولوژی فرهنگ خاص خود را همراه میآورد و استفاده از محصولات تکنولوژیک به خودی خود موجب تحول فرهنگی در جامعه می شود . یعنی لازم نیست حتما کسی, آنچه را ((آثار منفی تکنولوژی)) می خوانیم بار بزند و وارد کشور کند . کافی است ما بدون شناخت کامل پای در این عرصه دشوار نهیم, تا خود به خود این وضعیت پیش آید . مثلا وقتی از درب کوچکی عبور می کنیم, با هم تعارف می کنیم .

اما وقتی می خواهیم از چراغ قرمز عبور کنیم, فکر می کنیم زیرکی کرده ایم ! آدم همان آدم است, اما برخورد او با پدیده ای به نام ((اتومبیل و فرهنگ اتومبیل رانی)) بسیار متفاوت با هنگامی است که او از سنت های کهن جامعه پیروی می کند .

به عقیده نگارنده, برای دستیابی به تکنولوژی دو راه وجود دارد: راه اول, تسلیم بی قید و شرط در مقابل آن و پذیرفتن تمامی زمینه ها و آثاری است که منجر به ظهور یک جامعه تکنولوژیک می شود . این همان راهی است که رضاخان, به تقلید از آتاتورک قصد پیمودنش را داشت . آتاتورک, این نکته بسیار مهم را درک کرده بود که برای دستیابی به جامعه ای ((توسعه یافته)) سریعترین و کامل ترین راه آن است که الگوی غرب را دقیقا ((مشابه سازی)) کند . و در این راه تا آنجا پیش رفت که حتی خط ترکی را از عربی به خطی مشابه خطوط لاتین تغییر داد . اشتباه او آن جا بود که ریشه های سنتی و دینی جامعه ترک را دست کم گرفته بود و گمان می کرد می تواند با اتکإ به فرهنگ جدید آن را به طور کامل نابود

کند . شیوه فوق در برخی جوامع به نتایج مورد انتظار رسید . ژاپن, سنگاپور, کره جنوبی و . . . میان ((فرهنگ سنتی)) و ((تجدد)) در این جوامع بسیار آموزنده است; اما از آنجا که در بحث ما نمی گنجد, از طرح آن صرف نظر می کنیم . (۱۵)

راه دوم, که تا حال هیچ کشوری آن را نیازموده, این است که با شناخت کامل مبانی غرب و تکنولوژی اقدام به برقراری ارتباط با آنها کنیم . مسلما این راه مشکل تر به نظر می رسد . چون بشر ((عصر جدید)) جز از دیدگاه علمی نمی تواند به اطراف خود نظر کند; پس نمی تواند به حقیقت تکنولوژی پی ببرد . برای درک تکنولوژی, نخست باید از آن فاصله گرفت و سپس چون ناظری بی طرف بر آن نگریست و این همان چیزی است که راه دوم را مشکل می کند . در روزگاری که شاهرگ زندگی انسان ها به نوعی وابسته به تکنولوژی است . این کار به خودکشی می ماند و تنها کسانی در این راه توفیق می یابند که از مرگ نهراسند .

تکنولوژی دفتر سفیدی نیست که نوشتنش بر عهده ما باشد; کتاب نوشته شده ای است که نقدش بر ما لازم است . اگر بدون درک جوهر و ذات آن, قصد تمتع داشته باشیم, به موجود بی هویتی بدل خواهیم شد که نه گذشته اش را به یاد میآورد نه بهره ای از آینده دارد . ظاهر تکنولوژی چنان است که گویی به راحتی در خدمت فرهنگ و اندیشه ای درمیآید و اگر این ظاهر فریبنده نبود, این قدر هواخواه نداشت .

آنچه به عصر ما ظاهری متفاوت با بقیه اعصار بخشیده تکنولوژی است و ما خواه و ناخواه مجبوریم با این پدیده سر و کار داشته باشیم . بدون شک اگر درک صحیح و شناخت کامل از آن نداشته باشیم, ماییم که بنده و فرمانبردار می شویم . اما اگر جوهرش را تسخیر کنیم, قالبش نیز از آن ما خواهد بود, پایه های تکنولوژی بر ضعف های بشر استوار است . از این رو بسیار راحت تر از آنکه در خدمت حق درآید به شر خدمت می کند . پیکره اش چون کوه بلند و پایدار می نمایاند, زیرا حاصل عمر آنانی است که در پی سراب رفاه, تمام هستی خود را فدایش کرده اند, پس هر گاه فریبش عیان شود, فریب خوردگان سر از طاعتش برمی دارند و آن گاه باطن پوشالی اش آشکار می شود, پس برای غلبه بر تکنولوژی و واداشتن آن به خدمت بشر باید بر ضعفهای خود فایق آییم, اولین قدم در این مسیر خودشناسی است .

که در این صورت به عظمت و اهمیت آن چه که خود داریم آگاه شده و با حفظ و نگهداری آن, موجبات عزت و سربلندی خود, فرهنگ, اخلاق و آئین خود را فراهم خواهیم کرد .

به امید بیداری و آگاهی امت اسلامی و به دست آوردن عزت از دست رفته مقاله را با ابیاتی از اقبال لاهوری به پایان می بریم:

عصر حاضر فتنه ها زیر سر است
طبع ناپروای او آفت گراست
بزم اقوام کهن بر هم از اوست
شاخسار زندگی بی نم از اوست
جلوه اش ما را زما بیگانه کرد
سازما را از نوا بیگانه کرد
بحر گم کردی زیان اندیش باش
حافظ جوی کم آب خویش باش
مثل آیینه مشو محو جمال دگران
از دل و دیده فرو شوی خیال دگران
در جهان بال و پر خویش گشودن آموز
که پریدن نتوان با پر و بال دگران

منبع

حجت الاسلام والمسلمین صدقی

پی نوشت ها

. . . Knowledge odtained by observation and of acts
oxford dictionary . ۱ Science
early Modern Science (No .۲۰) P .۱۹ /Histoey :Science
Britanice . ۲ of the Renassace and (۱۹۶۷)

۳ . فرهنگ فارسی معین, ج۵, ص۲۶۱ کلمه بربر .

۴ .دوره تجدید حیات علمی و ادبی و مراد از آن بازگشت به عصر هنر و ادب باستانی است .

۵ . تاریخ تمدن ویل دورانت, اصلاح دینی, ج۲, ص ۶ ـ ۴ و ۱۹ و همان, رنسانس ص ۶۰۶ـ۶۰۵ .

۶ . تاریخ تمدن اسلام و غرب, گوستاولوبون ص۵۰۷, چاپ سوم, ۱۳۵۸, کتاب فروشی اسلامیه .

۷ . فرهنگ معین ج۶, ص ۲۱۷۰ .

۸ . نظریه گرانش نیوتون, سکسل راب, دکتر هوشنگ گرمان ص۳۰۷ .

۹ . مجله کامپیوتر, ش۲۷ ((علیه خود فروشان روح)) متن سخنرانی وایزن باوم, در نخستین فستیوال نرم افزار اروپا, فوریه۹۱, ترجمه عینی پهلوان و صادقی صادقی پور .

۱۰ . قرآن کریم سوره اعراف, آیه۳۱ .
۱۱ . کتاب فارسی سال دوم راهنمایی .
۱۲ . گزارش اقتصادی و ترازنامه بانک مرکزی سال ۱۳۷۲ ص۹۷ .
۱۳ . آغازی بر یک پایان, نظم نوین جهانی و راه فطرت, شهید سید مرتضی آوینی, مقدمه .
۱۴ .علاوه بر دائره المعارف های فوق الذکر به کتاب دانش زیست شناسی, ج۱ زمینه علمی مراجعه شود .
۱۵ . فردایی دیگر, راز سرزمین آفتاب تابان, شهید مرتضی آوینی, ص۳۵ .

۱۳– جوان و تهاجم فرهنگی

بحران هویت و انحرافات اجتماعی

مقدمه

صاحب نظران بر این اعتقادند که خودآگاهی فرد نسبت به هویت و حقیقت وجودی خود و نیز شناخت و پیروی فرد از انتظارات و قواعد پذیرفته شده اجتماعی ، سلامت زندگی فردی و اجتماعی افراد جامعه را تضمین نموده و از میزان ارتکاب جرائم و انحرافات اجتماعی و بروز آسیب‌های اجتماعی می‌کاهـد . بدین لحاظ طرح مبحث بحران هویت با ابعاد مختلف آن ، به
عنوان یکی از عوامل کلیدی در گسترش دامنه انحرافات اجتماعی، از جمله نیازهای ضروری جامعه کنونی می‌باشد بدین مناسبت این نوشتار درصدد است با گذری اجمالی بر تعاریف و مفاهیم واژگان هویت و هویت اجتماعی ، عناصر قوام بخش هویت را مورد تحلیل قرار داده و سپس زمینه‌ها و عوامل انحرافات اجتماعی و نیز علل مؤثر در بروز آسیب به هویت اجتماعی را بررسـی کند تا بدین وسیله ضمن شناخت زمینه‌های شکل گیری بحران هویت و نیز انحرافات اجتماعی ، راهکارها و
پیشنهادات مؤثر در پیشگیری از چنین معضلی را ارائه کند .
دامنه انحرافات اجتماعی ، بسیار گسترده است و شکی نیست که این طیف وسیع ، می تواند با خرده نظام های اجتماعی ، شخصیتی ، فرهنگی و مختصات بنیادین محیط اجتماعی کشور مرتبط باشد . به عبارت دیگر علل و عوامل انحرافات اجتماعی می تواند در دو سطح فردی و اجتماعی تبیین شود که این نوشتار معطوف به بررسی تأثیر بحران هویت به عنوان یکی از عوامل مؤثر در بروز انحرافات اجتماعی است . در آغاز ضروری است که این واژه از نظر لغوی و اصطلاحی تعریف شود .

مفهوم شناسی هویت

در فرهنگ لغت «معین» آمده است که: «هویت» یعنی آنچه که باعث تشخص فرد می‌شود . از این مفهوم پیداست که هویت ، حقیقت و چیستی و هستی را می‌رساند . اصل این کلمه ، عربی است و از کلمه «هو» به معنی او (ضمیر غایب مفرد مذکر) اخذ شده است و از ضمیر«هو» ، لفظ مرکب «هو ، هو» ساخته شده است که اسم مرکب الف و لام

دار می‌باشد . معنای این اسم «اتحاد بالذات»یا «انطباق بالذات» است . بنابراین هویت یک پدیده ، نشانگر هیئت و ماهیت وجودی آن ذات است .به عبارت دیگر چیستی و حقیقت پدیده مورد نظر ، هویت آن را می‌رساند و می‌تواند به صورت فردی یا
جمعی باشد . واژه Identity به معنای «هویت» ریشه در زبان لاتین دارد و دارای دو معنای اصلی است:
معنای اول آن بیانگر مفهوم تشابه مطلق است و معنای دوم آن به مفهوم تمایز است که با مرور زمان ، سازگاری و تداوم را فرض می گیرد . بنابراین مفهوم هویت (به معنای اصطلاحی آن) میان اشیا و افراد دو نسبت محتمل را برقرار می سازد: از یک طرف شباهت و از طرف دیگر تفاوت .
هویت ، جنبه‌ها ، جلوه‌ها و ابعاد متفاوت و متنوعی دارد ، بعد فلسفی ، بعد روانی ، بعد فرهنگی و بعد اجتماعی از ابعاد هویت محسوب می‌شوند .
با توجه به فضای مقاله ، باید مفهوم «هویت اجتماعی» را معنا نمود . در آغاز باید یادآور شد که به علت پیچیدگی و در هم تنیدگی پدیده‌های اجتماعی ، ارائه تعریفی روشن که همه ابعاد هویت اجتماعی را بیان کند ، بسیار مشکل است ، اما در نهایت
می‌توان مؤلفه‌هایی را برشمرد که نشان دهنده هویت جمعی باشند .

هویت اجتماعی

این مفهوم به شیوه‌هایی اشاره دارد که به واسطه آنها ، افراد و گروه‌ها در روابط اجتماعی خود از افراد و گروه‌های دیگر متمایز می‌شوند . همچنین به برقراری و متمایز ساختن نظام مند نسبت‌های شباهت و تفاوت میان افراد ، میان گروه‌ها و میان افراد و گروه‌ها اشاره می‌نماید .
هویت اجتماعی درک ما از این مطلب است که چه کسی هستیم و دیگران کیستند و از آن طرف ، دیگران از خودشان و افراد دیگر (از جمله خود ما) چه درکی دارند ؟
در این تعریف ، دو نکته قابل طرح است: اول آنکه نقش «شناسایی» در فرآیند هویت یابی بسیار مهم است؛ به این معنا که چگونه و از چه منظری دو شخص به تشخیص و تعیین هویت دیگران می‌پردازند . دوم آنکه هویت اجتماعی یک امر ثابت و لایتغیر برای افراد نیست ، به عبارت دیگر مانند یک معنا برای یک لفظ ، ذاتی افراد نیست ، بلکه محصول توافق یا عدم توافق جمعی
است و همیشه قابل نقد و ارزیابی است .
هویت دارای ابعاد و جنبه‌های متفاوتی است ، مهمترین بعد هویت ، بعد اجتماعی یا جامعه‌ای آن است که بر سایر ابعاد هویت حاکمیت و تأثیر دارد . در واقع هویت به هر شکلی که تجلی کند ، آن جلوه ، مستقیماً یا غیر مستقیم ، اجتماعی خواهد بود .
برای درک این مفهوم باید به این نکته مهم توجه داشت که هویت اجتماعی در گروه شکل می گیرد . بدین ترتیب ، اولاً: جامعه از روابط افراد و در درون گروه‌های مختلف (خانوادگی ، شغلی ، دینی ...) تشکیل شده است . ثانیاً: فرد باید به یک خودآگاهی نسبت به نقش و پایگاه و اهمیت خود در میان گروه و نیز به یک آگاهی نسبت به سایر گروه‌ها دست یابد تا هویت

جمعی او شکل گیرد . بنابراین عنصر خود آگاهی در بعد اجتماعی هویت ، نقش مهمی‌دارد . البته عوامل مختلفی در تشکیل هویت جمعی مؤثر هستند که برخی از آنها عبارتند از: خانواده؛ زبان؛ دین؛ زادگاه؛ شغل؛ سن؛ جمعیت؛ ایدئولوژی؛ ملیت (قومیت)؛ تاریخ گذشته؛ خودآگاهی و خودیابی .

با عنایت به این عناصر ، می‌توان هویت گروهی را چنین تعریف کرد: «هویت ، مجموعه ای از خصوصیات و مشخصات اجتماعی ، فرهنگی ، روانی ، فلسفی ، زیستی و تاریخی همسان است که بر یگانگی یا همانندی اعضای آن دلالت می کند و آن را

در یک ظرف زمانی و مکانی معین ، به طور مشخص و قابل قبول و آگاهانه ، از سایر گروه‌ها و افراد متعلق به آنها متمایز می‌سازد .» بنابراین هویت جمعی خاستگاه جامعوی دارد و از عناصر متفاوتی قوام می‌یابد و عنصر خودآگاهی افراد در این مفهوم بسیار مهم است .

هویت فردی

به اعتقاد بعضی از جامعه شناسان ـ نظیر گیدنز ـ هویت فردی و هویت اجتماعی ، از نظر کیفی و نوعی متفاوتند . به این معنا که هویت فردی، ناظر به افراد و هویت جمعی معطوف به جامعه است . به اعتقاد «فریدمن» ، دو نوع نظام وجود دارد:
یکی هویت اجتماعی ـ فرهنگی و دیگری هویت فردی ـ شخصی .

هویت اجتماعی نسبت به هویت شخصی ، واقعی تر بوده و دارای استحکام و دوام بیشتری است ، همان طور هویت اجتماعی به هویت فردی تعیّن می‌بخشد . بارزترین فرق میان هویت فردی و جمعی در این است که هویت فردی بر تفاوت و هویت جمعی بر شباهت تأکید دارد . بهر حال تمایز میان هویت فردی و جمعی بر اساس عقل متعارف (عقل سلیم) روشن است . انسان‌ها آنچه را که از جامعه می گیرند در درون پردازش کرده و درونی می کنند ، آنگاه آن را می‌پذیرند و همین مسئله ، هویت فردی آنها را تشکیل می‌دهد .

بحران هویت

بحران به معنی تنش و تضاد یا خروج از حالت تعادل و انحراف از حقیقت است . به عبارت دقیق تر «بحران را می‌توان موقعیت یا ظرف خاصی دانست که بر اثر آن گروه قومی مورد نظر [زنان ، مردان...] به سبب شرایط خاص تاریخی و یا شرایط نوظهور ، از شناخت دقیق حقیقت وجودی و حقوق خویش و نیز شناساندن آنها به دیگران باز مانده‌اند ، به شکلی که نه

تنها این گروه در این رهگذر ، بین وهم و واقعیت معلق است ، بلکه دیگران نیز از شناختن درست آن ، عاجز می‌باشند .»

افراد در وضعیت بحران هویت اجتماعی ، نقش خود را در گروه نمی‌دانند و در سطح کلان‌تر ، جامعه کارکردخود را از دست می‌دهد ، جامعه دچار سردرگمی و آنومی می گردد ، نهادهای اجتماعی از حالت تعادل خارج می‌شوند و منزلت اجتماعی افراد

لطمه می‌بینند . در مقابل ، بحران هویت فردی به معنی عدم توانایی فرد ، در قبول نقشی است که جامعه از او انتظار دارد .

شاخصه‌های بحران هویت

شاخصه‌های بحران هویت

چگونه می‌توان بحران هویت را تشخیص داد ؟ علائم و نشانه‌های آن چیست ؟
مطابق مهندسی و برنامه ریزی اجتماعی ، علائم و شاخصه‌های آسیب شناختی نشانگر حالت مرضی جامعه است . زیرا
جامعه همانند جسم انسان دچار آفت‌هایی می‌شود ، همان طور که در زمان بیماری جسم ، بر اساس علائم بالینی می‌توان نوع
بیماری ، علل و درمان آن را تشخیص داد؛ همان طور بیماری‌های اجتماعی نیز دارای علائمی هستند که به کمک آنها ، می‌توان
بیماری را تشخیص داد و معالجه کرد .

بیگانگی

«بیگانگی»در اصطلاح رایج علوم اجتماعی ، به معنی گسستگی یا جدایی میان افراد با کل شخصیت می‌باشد و از جنبه‌های مهم
جهان تجربه است . بیگانگی دارای حالت‌های متفاوتی از جمله جدایی انسان از جهان عینی نظیر محیط کار و جدایی خود با
خود یا «از خود بیگانگی» است . از این مفهوم ، حالت عینی جدایی و انحطاط اجتماعی اراده می‌شود .
به این ترتیب درمی‌یابیم که بیگانگی ، دارای طیف‌ها و انواع مختلفی است و «از خود بیگانگی» به عنوان یکی از مهم ترین
آنها ، معرف و نشان دهندهٔ بحران هویت است ، در این وضعیت انسان‌ها نه تنها نسبت به یکدیگر احساس جدایی و بیگانگی و
تغایر می‌کنند ، بلکه با خود نیز سر ستیز دارند ، در واقع هستی و حقیقت خود را گم می‌کنند ، در این صورت شخصیت حقیقی
انسان لطمه می‌بیند .

تنش‌ها و آشوب‌های اجتماعی

کجروی‌های گوناگون اجتماعی مانند شورش‌های دسته جمعی ، ناهمنوایی‌های اجتماعی ، درگیری‌های خیابانی ، آزارهای جنسی و
... علائمی از «بی هویتی اجتماعی» یا بحران هویت هستند . وقتی عده ای که به لحاظ شخصیت از هم گسیخته
هستند و جامعه آنها را به عنوان یک انسان متعادل و بهنجار نمی‌نگرد ، در کنار هم جمع می‌شوند و یک گروه یا انبوهه را تشکیل
می‌دهند؛ این وضعیت ، زمینه ساز انواع انحرافات اجتماعی خواهد شد . به عنوان مثال جوانانی که دارای کار و شغل مناسبی
نیستند ، در کنار هم جمع می‌شوند و این حالت آشفتگی ، زمینه ساز و پیش زمینه انواع انحرافات و آسیب‌های اجتماعی خواهد
بود .

مدگرایی

شاید بتوان مدگرایی را بارزترین شاخصهٔ بحران هویت تلقی کرد . در علوم اجتماعی مد را چنین تعریف می کنند: «مد را می‌توان به صورت شکل‌ها یا الگوهای غیر منطقی و ناپایدار رفتار تعریف کرد که به طور مکرر در جوامعی به وجود می‌آید که
دارای نمادهای پایگاه ثابت نبوده و اعضای آن با استفاده از تقلیدهای انتخابی جهت دار در جستجوی بازشناسی پایگاه و ابزار وجودی می‌باشند . «برنارد» معتقد است که مدها مانند هوس‌های اجتماعی بی ثبات و غیر منطقی اند . بسیاری از
دانشمندان علوم اجتماعی بر این اعتقادند که مد دارای یک خصوصیات دوری است که به صورت یک نیروی فرهنگی خارج از
کنترل گروه‌های ذی‌نفع و تقریباً به طور مستقیم عمل می کند . نکته قابل توجه دیگر آنکه ، مد نمایانگر یک حرکت اجتماعی نمایشی است .» مدگرایی نشان دهنده تزلزل و بحران هویت اجتماعی افراد جامعه است . در این وضعیت جامعه دچار
انحراف شده است و افراد سعی می کنند خود را به یک نوع مدل و گرایش نسبت دهند تا بدین وسیله هوس‌های خود را ارضا کنند . مدل‌های روزمره ای که خود را در لباس ، نوع رفت و آمد ، حرف زدن و مهمانی دادن یا به عبارت دیگر سبک زندگی
نشان می‌دهد ، معیار و شاخص بحران هویت جمعی است .

وازدگی در مقابل فرهنگ بیگانه

چگونه می‌شود که یک فرهنگ در مقابل فرهنگ دیگر رنگ ببازد ؟ بستر این تغییرات چگونه فراهم می‌شود ؟ در ابتدا باید بین دو
مقوله داد و ستد فرهنگی از یک سو و تهاجم فرهنگی از سوی دیگر تفاوت قائل شد . داد و ستد فرهنگی ، امری مفید ، بلکه لازم
و ضروری می‌باشد و تجربه جهان خارجی حاکی از این است که یکی از عوامل بالندگی و پویایی فرهنگ‌ها همین تعامل متقابل
فرهنگی است . در دنیای کنونی ، فرهنگی که قادر نباشد عناصر فرهنگی مفید را جذب و عناصر غیر مفید را دفع کند ، همانند یک ارگانیزم زنده ، بعد از مدتی فرسوده می‌شود و از بین خواهد رفت ، اما در مقابل ، نوعی دیگر از تعامل وجود دارد که در آن ،
فرهنگ مهاجم ، فرهنگ مقابل را تخریب می کند ، ارزش‌ها و هنجارهای آن را نادیده می‌انگارد و با غلبه و تهاجم ، درصدد جایگزینی ارزش‌ها و عناصر مورد نظر خویش است . در حالت اول ، افراد جامعه ارزش‌ها را با علم و درایت می
پذیرند . در نتیجه ارزش‌ها در کلیت هویت فرهنگی ـ اجتماعی جای داده می‌شود و همانند یک عنصر خودی با آن معامله می گردد ، این فرآیند در صورت احساس نیاز به عنصری خاص انجام می‌پذیرد . اما در وضعیت تهاجمی ، هنجار فرستان لزوماً درصدد جایگزین ساختن هنجار مورد نظر خودشان هستند و اصولاً با شگردها و ابزارهای مختلف ، قدرت تفکر و انتخاب

و گزینش را از طرف مقابل سلب می‌کنند . حال سوال اساسی این است که چگونه یک جامعه در این وضعیت قرار می‌گیرد ؟ اگر احساس پوچی و بی هویتی به یک احساس همگانی و فراگیر تبدیل شود و افراد دچار بحران هویت شوند ، وضعیت تهاجمی

شکل خواهد گرفت . به این معنی که بی هویتی اجتماعی ، زمینه ساز ورود فرهنگ بیگانه ، به شکل تخریبی است .

بعضی از جامعه شناسان مانند «اسپنسر» جامعه را همانند یک ارگانیزم می‌انگارند که وقتی دچار حالت مرضی می‌شود ، قدرت دفاعی خود را از دست می‌دهد و در مقابل حملات بیماری‌ها قدرت مقابله و دفاع ندارد و با ورود کوچکترین عامل مخرب ، سلامت خود را از دست خواهد داد . احساس بیگانگی نسبت به فرهنگ خودی و بی هویتی اجتماعی ، زمینه ساز پذیرش تهاجم فرهنگی است . بنابراین جامعه ای که دچار تهاجم فرهنگی است ، و تغییرات اجتماعی در آن سریع صورت می‌گیرد و ارزش در آن جامعه ناپایدار است و هنجارشکنی در آن مرسوم می‌باشد نشان دهندهٔ بحران هویت است .

عوامل و زمینه‌های اجتماعی بحران زا

برخی از زمینه‌های اجتماعی و عوامل زمینه ساز هویت اجتماعی خانواده ، رسانه‌های جمعی ، ساختاری اجتماعی و ... است که در صورت ضعف کارکرد این عناصر و یا در شرایط کارکرد منفی آنها ، بحران هویت ایجاد می‌شود .

۱- خانواده

اولین عامل و مهمترین ابزار جامعه پذیری افراد یک جامعه ، «خانواده» می‌باشد ، زیرا اجتماعی شدن افراد از خانواده شروع می‌شود .نوزاد انسانی در خانواده رشد و نما می‌کند ، رفتارهای اجتماعی ، هنجارها و ارزش‌ها را می‌آموزد و یاد می گیرد که چگونه با دیگران تعامل داشته باشد . بنابراین هویت انسانی در خانواده شکل می‌گیرد . حال اگر خانواده ای دچار اختلال و نابسامانی باشد و کارکرد و نقش اصلی خود یعنی تربیت و پرورش را از دست بدهد ، فرآیند جامعه پذیری به خوبی انجام نمی‌شود ، در این وضعیت فردی که وارد عرصه‌های مختلف اجتماعی شده است ، دچار بحران هویت می‌شود و نمی‌تواند

خود را با ارزش‌های پذیرفته شده جامعه همنوا کند و نقش خود را به خوبی ایفا کند .

۲-رسانه‌های جمعی

یکی از خاستگاه‌هایی که هنجارها و ارزش‌ها از آنجا نشر و اشاعه پیدا می‌کنند ، رسانه‌های جمعی مانند رادیو ، تلویزیون و مطبوعات هستند . ساده ترین مدل پیام رسانی از یک طیف سه درجه ای تشکیل شده است: یک طرف ، فرستنده پیام ، طرف مقابل گیرندهٔ پیام و در حد وسط آن پیام یا متن قرار دارد . نکته اصلی اینجاست که پیام ، لزوماً آن چیزی نیست که مورد نیاز گیرندهٔ پیام است ، بلکه فرستنده پیام ، نوع پیام را انتخاب می‌کند و طبیعتاً فرستنده ، بر اساس خواسته‌ها ، علائق و سیاست‌های کلان آن فرهنگ ، پیام را ارسال خواهد کرد ، گاهی فرستنده ، برای گیرنده پیام ، نیاز سازی می‌کند و نیازهای جدیدی را برای او

تعریف می‌کند . با دقت در این فرآیند به خوبی می‌توان به نقش منفی رسانه‌ها در ایجاد بحران هویت پی برد . به عنوان نمونه ایجاد بحران هویت قومی که یکی از انواع بحران هویت می‌باشد ، می‌تواند توسط رسانه‌های گروهی انجام پذیرد .

۳- ساختارهای کلان

ساختارهای اجتماعی به گونه ای در شخصیت انسانی تأثیر می‌گذارد که فرد احساس می‌کند ، در یک چارچوب جبر گونهٔ

اجتماعی عمل می‌کند و همواره تحت نظر دیگران است ، لذا سعی می‌کند رفتار فردی و جمعی خود را به گونه‌ای تنظیم کند که

حداکثر رضایت دیگران را جلب نماید . با این توصیف ساختارهای کلان اجتماعی چگونه می‌تواند در بحران هویت اجتماعی مؤثر باشد ؟ اگر بخواهیم این سؤال را با توجه به شرایط جامعه کنونی ایران پاسخ گوییم ، به ناچار باید نظری اجمالی و بسیار کوتاه به تاریخ معاصر ایران داشته باشیم:

ورود مظاهر فرهنگ غربی (عمدتاً فرهنگ مادی) در زمان صفویه به تدریج آغاز شد و در زمان قاجاریه خصوصاً اواخر این سلسله ، به نقطه اوج خود رسید ، به حدی که این بار تنها اشیاء و عناصر مادی فرهنگ غرب نفوذ نمی‌کرد ، بلکه انواع مکاتب

فکری که در غرب رشد یافته بود و ساختار جامعه غربی را از نو پایه ریزی کرده بود ، به فرهنگ ایران نفوذ نمود و ساختار اجتماعی کشور را درهم ریخت و هویت اجتماعی جامعه را به چالش کشید ، از این مرحله به بعد ، بحران‌های هویت جمعی

شکل گرفت . این فرآیند با حکومت رضاخان تکمیل شد ، به گونه ای که ساختار جامعه ایرانی با تغییرات و تحولات شدیدی مواجه شد . این تغییرات اجتماعیاغلب نهادها و ساختارهای مسلط جامعه آن روز ایران را تحت الشعاع قرار داد: ساختار اقتصادی که بر پایه کشاورزی و دامداری قرار داشت و عمده محصولات مورد نیاز در داخل کشور را تولید می‌کرد با هجمه ورود تکنولوژی و کالاها صنعت غرب به سمت اقتصاد بیمارگونهٔ صنعتی سوق داده شد، ساختار خانواده از خانواده سنتی به خانواده مدرن تبدیل شد و ساختار فرهنگی تحت تأثیر بیشتری قرار گرفت و همان طور سایر ساختارهای خرد اجتماعی در کلیت ساختار جدید هضم شدند . این تغییرات گرچه به یکباره انجام نگرفت ، ولی نتیجه این فرآیند ، جز ایجاد بحران هویت در

جامعه ای با سابقه دیرینه فرهنگی نبود . در مجموع شاید بتوان بحران ایجاد شده را تحت عنوان «بحران ایدئولوژی» معرفی کرد . در واقع چالش سنت و مدرنیته یکی از عوامل ایجاد بحران هویت اجتماعی است که از تغییرات ساختارهای کلان جامعه متأثر می‌باشد .

اندیشمندان غربی مانند «رنه گنون» به این موج بحران زا که توسط دنیای متجدد و تمدن غرب ایجاد شده است ، اشاره کرده اند .او در صفحاتی از کتابش به علل و زمینه‌های بحران می‌پردازد ، البته بیشترین بحرانی را که وی آن را تبیین می‌کند ، بحران معرفتی است .

بنابراین به طور خلاصه در فرآیند توسعه و دگرگونی جوامع ، باورها ، اعتقادات و رفتار انسان نیز دستخوش استحاله و تغییر می‌شود و این تغییر و دگرگونی با مظاهری همچون خانواده مدرن ، دولت و جامعه مدرن ، در کلیت اجتماع بحران ایجاد می کندو این بحران ، قبل از همه ، هویت جمعی را مورد آسیب قرار می‌دهد .

راه‌های پیشگیری از بحران هویت اجتماعی

به نظر می‌رسد با توجه به اصول و مبانی دینی و ارزش‌های معنوی بتوان بسیاری از بحران‌های اجتماعی از بروز بحران هویت پیشگیری نمود . این مطلب تنها در حد یک شعار و آرزو و آرمان دست نیافتنی نیست . اگر امروز شاهد ناهنجاری های اجتماعی در جامعه می‌باشیم که به بحران تبدیل شده است ، بدین علت است که ساختارهای اجتماعی چندان بر مبنای

اصول دینی استوار نشده است . اگر بخشی از جامعه بر اساس رویکرد دینی و بخش‌های دیگر عقب تر از آن حرکت کنند ، زمینه بحران هویت اجتماعی فراهم خواهد شد .

به عقیده نگارنده ، مشکل اصلی جامعه ما این است که هنوز ارزش‌ها و هنجارهای دینی به خوبی تعریف نشده و معرفت دینی جامعه در حد لازم و کافی نیست ، بنابراین مشکل اصلی ما در نوع نگرش و رویکرد افراد جامعه ، به ویژه مهندسین اجتماعی و

مسئولین نهادهای فرهنگی ـ اجتماعی نسبت به موضوع دین است . در مقابل وقتی به مبانی دینی مراجعه می‌کنیم ، درمی‌یابیم که عناصر دینی و آموزه‌های آن از پتانسیل قویی برای ایجاد یک جامعه سالم و دارای هویت والا و بالا ، برخوردار است .

بنابراین اولین قدم پیشگیری از بحران‌ها و آسیب‌های اجتماعی جهت دهی و ساماندهی امور اجتماعی بر اساس ارزش‌ها و هنجارهای دینی است که البته این کار ، کاری سخت و زمان بر است .

نقش دین و آموزه‌های دینی

دین چگونه و با چه سازوکاری می‌تواند در تثبیت شخصیت و رفع بحران هویت مؤثر باشد ؟ به عبارت دیگر کارکرد دین چیست و چگونه می‌تواند بحران زدایی کند ؟

در اینجا به طور اختصار بعضی از سازوکارهای دینی را جهت رفع بحران هویت اجتماعی یادآور می‌شویم:

اولین و مهمترین کارکرد دین «معنی بخشی» به زندگی است . دین زندگی را معنادار و هدف دار می‌کند ، به شکلی که انسان بدون اینکه زندگی را به عنوان یک هدف اصلی بنگرد ، در عین حال از زندگی لذت برده و آن را وسیله تقرب به سعادت

قرار می‌دهد . دین ، انسان را از سردرگمی و رنج که همواره گریبانگیر انسان‌هاست ، نجات می‌دهد .

دین انسان را به سرچشمه حیات نزدیک می‌کند و با آموزه‌های حیات بخش خود ، شخصیت حقیقی انسان را معرفی می‌کند .

بر اساس آموزه‌های دینی ، انسان در صورتی که راه هدایت را بپیماید ، لایق مقام خلیفهٔ اللهی در روی زمین می‌باشد و این امر اختصاص به جنس خاص و فرد خاصی ندارد ، بلکه به تلاش و کوشش انسان وابسته است «و ان لیس للانسان الا ما سعی» (برای انسان چیزی جز سعی و تلاش خودش باقی نخواهد ماند) .

تأکید بر تشکیل خانواده

به اعتراف بعضی از اندیشمندان اجتماعی امروزه در جوامع مدرن خانواده کارکرد اصلی خود را از دست داده است ، نهادهای اجتماعی ، یکی پس از دیگری نقش خانواده را بر عهده گرفته اند ، بر این اساس اندیشمندان اجتماعی مجبور شده اند که تعریف

مجددی از خانواده ارائه دهند که با وضعیت موجود همخوانی داشته باشد ، بحران‌های اجتماعی عمدتاً بدین علت ظهور می‌کند

که هیچ چیز نمی‌تواند خلا کارکردهای خانواده را پر کند ، اما در مقابل ، اندیشه دینی پایه و اساس روابط سالم اجتماعی و یکی

از مهمترین و مقتدرترین گروه‌های اجتماعی را خانواده می‌داند و بر ازدواج به هنگام ، منع شدید از جدایی و طلاق ، احترام متقابل والدین و فرزندان به یکدیگر ، رعایت حقوق متقابل زن و مرد و فرزندان در خانواده سفارش و تأکید کرده است . با وجود این عناصر ، هویت اجتماعی معنی و مفهوم دیگری پیدا می کند ، خانواده استحکام می‌یابد و در نتیجه چنین جامعه ای کمتر

دچار بحران هویت خواهد شد .

روابط سالم اجتماعی

جامعه در حقیقت شبکه درهم تنیده ای از روابط افراد است . دین تأکید دارد که این روابط به گونه ای سالم انجام پذیرد . رابطهٔ سالمی که در آن حقوق مشخص هر کدام از طرفین رعایت گردد و لازمه این شبکه حقوقی این است که از ابتدایی ترین

حقوق مانند حقوق همسفر تا حقوق عالی و ضروری اجتماعی رعایت گردد . کارکرد این شبکه سالم حقوقی این است که جامعه از یک همبستگی اجتماعیبالایی برخوردار شود ، لذا هر چقدر همبستگی اجتماعی افزایش یابد ، بروز بحران هویت کمتر

خواهد شد .

الگوها و نمونه‌های فراوانی از روابط سالم و مطلوب اجتماعی ، در پرتو همبستگی اجتماعی بر اساس آموزه‌های دینی را می توان بیان نمود: همسایه خوب و رعایت حقوق همسایه ، رفیق خوب و نمونه‌های عالی تر تأکید فراوان بر صله رحم و رعایت حقوق خویشاوندی به ویژه حقوق پدر و مادر .

یکی از آموزه‌ها و ارزش‌های اصیل دینی ارتباط با خویشاوندان دور و نزدیک و ایجاد علقه صمیمانه و برادرانه بین آنهاست . این مهم تا بدان جا می‌باشد که حتی در مواردی ، اسلام دستور می‌دهد که زکات واجب یا صدقات مستحب را ابتدا به خویشاوندان فقیر برسانید و اگر چنین فردی در بین خویشاوندان وجود ندارد ، صدقات را به دیگران هدیه دهید . به طور کلی توصیه‌های دین در این موارد ، در ایجاد یک جامعه سالم با فضای اخلاق و برادری ، در سطح بالای همبستگی اجتماعی مؤثر است . آموزه اصلی دین این است که «انما المؤمنون اخوه» مؤمنین همه با یکدیگر برادرند . سفارش و تأکید بر هدیه دادن و پاسخ کافی و مناسب دادن به هدیه آورنده و آموزه‌هایی از این نوع ، همه یک جامعه ایده آل را پی ریزی می کند .

به هر ترتیب شبکه ارتباطی سالم حقوقی ، در تعیین عناصر هویت بخشی اجتماعی مؤثر است ، شکی نیست این عناصر ، هویت اجتماعی جامعه اسلامی را تشکیل می‌دهد؛ جامعه ایی که در آن شخصیت افراد لطمه نمی‌بیند ، بلکه هر کسی موقعیت خاص خود را دارد و از حقی برخوردار است و این حق را می‌تواند استیفا کند . در این صورت نگران ضایع شدن حق خود نیست و دچار بحران هویت و تنش‌های شخصیتی نخواهد شد . هر چه این شبکه حقوقی گسترده تر گردد ، همبستگی اجتماعی مستحکم تر می‌شود ، در این وضعیت نابهنجاری‌ها و هنجارشکنی‌های مختلف مثل خودکشی ، خودسوزی ، انزوای اجتماعی و

امثال آن ، زمینه بروز و ظهور نخواهد یافت . زیرا به اعتقاد «دورکیم» خودکشی نتیجهٔ ضعف همبستگی اجتماعی است ، یعنی نتیجه بحران هویتی است که فرد در اثر گسیخته شدن از جمع دچار آن شده است ، حال اگر در سایه مبانی دینی همبستگی

اجتماعی بیشتر شود ، جامعه کمتر دچار بحران هویت جمعی خواهد شد .

تأکید بر کسب علم و آگاهی

یکی از آموزه‌های دینی تأکید فراوان بر کسب علم و دانش و مذمت جهل و نادانی است . مهمترین کارکردهای علم و دانش ،
شناخت نسبت به «خود» و جایگاه خود در نظام هستی است تا انسان در منظومه هستی سرگردان نباشد و دچار بحران
هویت نشود . حضرت امیر (ع) در این مورد کلام راهگشایی دارند و می‌فرماید:«العالم من عرف قدره ، کفی بالمرء
جهلاً ان لایعرف قدره»«اندیشمند کسی است که قدر و منزلت و جایگاه خود را بشناسد و جهل و نادانی انسان همین بس که
قدر خود را نشناسد .»
تأثیر گذاری این عامل آنجا آشکار می‌شود که بدانیم موضوع علم و دانش محورهای متعددی می‌تواند باشد ، یکی از عمده ترین
محورها ، آگاهی نسبت به حقوق خود و دیگران است ، بنابراین با توجه به عوامل علم آموزی و شبکه حقوق سالم ، جامعه آرمانی
اسلامی ، نمای بهتری خواهد یافت . بنابراین علم و دانش در کسب هویت بسیار کار ساز است ، هر چه سطح آگاهی افراد
جامعه بالاتر باشد ، جامعه کمتر دچار بحران هویت جمعی خواهد شد .
اندیشمند کسی است که قدر و منزلت خود و جایگاه خود را بشناسد ، جهل و نادانی انسان همین بس که قدر خود را نشناسد .
مکانیزم تأثیر گذاری این عنصر آنجا آشکار می‌شود که بدانیم موضوع علم و دانش ، می‌تواند محورهای متعددی داشته باشد ، یکی
از عمده‌ترین این محورها ، علم و آگاهی نسبت به حقوق خود و دیگران است ، بنابراین با در کنار هم قرار دادن این عنصر -
علم آموزی ـ و عنصر دیگر یعنی شبکه حقوقی سالم جامعه آرمانی اسلامی نمای بهتری خواهد یافت . بنابراین عنصر علم و
دانش در کسب هویت بسیار کارساز است . هر چه سطح آگاهی افراد جامعه بالاتر باشد ، جامعه کمتر دچار بحران هویت
جمعی خواهد شد .

منبع

حجت الاسلام والمسلیمن حسن حاجی حسینی

بررسی مصادیق تاریخی تهاجم فرهنگی

تهاجم فرهنگی (واقعیت یا توهم)

تهاجم فرهنگی نه منحصر به زمانه ما ، که پدیده‌ای است که در طول تاریخ بشر ملل گوناگونی با آن مواجه بوده‌اند . اما این
امر در بعضی از مواقع و برهه‌های تاریخی ، بنا به عللی ، شدت بیشتری داشته است . برای مثال ، به هنگام نضج و ظهور

فرهنگی نوپا یا در روزگار انحطاط فرهنگی که نمی‌تواند به نیازهای پیروان خود پاسخ گو باشد . از روز اول بعثت پیامبر تا به حال ، مکتب اسلام در برابر چنین تهاجماتی قرار داشته است . طرح اسرائیلیات ، تفرق در صفوف مسلمانان ، جلال‌های فلسفی و نفوذ دادن تفکر صوفیانه هندی و یونانی در چارچوب همان تهاجمات قرار دارد .

نویسنده ، «غرب زدگی» را صورت تهاجم فرهنگی در عصر حاضر و بزرگ‌ترین مشکل جهان اسلام می‌داند . وی علل غرب زدگی را چنین برمی‌شمارد: ۱) جمود عقلی و رکود فکری مرگبار مراکز علمی در جهان اسلام; ۲) نالایقی سیاست‌مداران جهان اسلام و فاصله طبقاتی شدید; ۳) پراکندگی مسلمین در سایه مذاهب و ملیت‌ها; ۴) عمل نکردن مسلمانان به دستورات اسلام و ۵) شیوه آموزش غربی .

جهان اسلام در برابر تمدن غربی معمولا سه استراتژی مشخص را اتخاذ نموده است: استراتژی رد; استراتژی تسلیم و استراتژی دفاع یا اقتباس . در استراتژی رد ، جهان اسلام در مواجهه با تمدن غرب ، به طرد تمام اجزای آن پرداخت .

در استراتژی تسلیم ، تمدن مادی غرب ، با تمام ویژگی‌هایش ، پذیرفته شد . در اتخاذ این استراتژی ، ترکیه پیش‌قدم بود .

استراتژی سوم بر مبنای این واقعیت‌شکل گرفته است که هم نمی‌توان واقعیت غرب را انکار کرد و هم نمی‌توان به کلی تسلیم آن شد . انکار واقعیت غرب ، مخالفت‌با طبیعت‌بشری است و تسلیم شدن به غرب نیز بهره‌ای جز اسارت و غارت دارایی های مسلمین نصیب آنان نخواهد ساخت . راه معقول و مطلوب ، اقتباس آگاهانه از تمدن غرب و زدودن روح الحاد و مادیگری از علوم غربی است . عنصر اساسی استراتژی دفاع یا اقتباس ، وحدت جهان اسلام است .

منبع

محمد برفی

تهاجم فرهنگی و گفتگوی تمدنها

تهاجم فرهنگی (واقعیت یا توهم)

به دلیل ضرورتهای ناشی از شرایط و اوضاع حاکم بر جوامع بشری ، بحث وگفت‌وگوی تمدنها در جامعه علمی ایران توجه محققان و اندیشمندان را به خود معطوف نموده است . از طرف دیگر به منظور تعیین راهکارها ، رفع موانع و محدودیتها و تبیین تاریخی و نظری این مسئله ، مباحث طولانی عرضه شده و موضوع گفت و گوی تمدنها در ابعاد مختلف و تحت شرایط متفاوت ، بسترهای مختلفی را برای بحث و بررسی فراهم کرده است . یکی از حوزه‌های مطالعاتی در عرصهٔ گفت و گوی تمدنها ، نقش و جایگاه جامعه شناسانه تهاجم فرهنگی به منزلهٔ مانع جدی در مسیر تحقق مفاهمه و گفت‌وگوی تمدنهاست . نگاه

به دو متغیر تهاجم فرهنگی و «گفت‌وگوی تمدنها» و تبیین نسبتهای منطقی و اصولی بین آن دو همواره مدخل ورود به سئوالات بسیاری بوده است . یکی از سئوالات اساسی که باید در عرصهٔ گفت‌وگوی بین تمدنها پاسخ روشن و قاطعی به آن داده شود آن است که با توجه به این که در شرایط کنونی ، جهان تهاجم فرهنگی به عنوان یک واقعیت غیر قابل انکار در عرصهٔ

روابط بین ملتها و دولتها ، خصوصاً کشورهای شمال و جنوب حضور دارد چگونه می‌توان در چنین بستر فرهنگی حاکم بر

نظام
بین‌الملل به گفت‌وگوی تمدنها جامعیت بخشید و بین دو متغیر فوق که نسبت معکوسی دارند ، ناهمواریهای موجود را مرتفع
و
زمینه‌های رفع بحران تفاهم میان فرهنگها را فراهم نمود ؟ در پاسخ به این سئوال لازم است مفاهیم تهاجم فرهنگی ،
گفت‌وگوی
تمدنها و نسبت بین فرهنگ و تمدن بازشناسی و تعریف شود و راههای اصولی برای رفع تعاملات فرهنگی اجتماعی که متاثر
از
پدیده تهاجم فرهنگی است یافت شود .
فرضیه مورد توجه این مقاله آن است که گفت‌وگوی تمدنها زبان خاص خود را می‌طلبد . زبانی که بتواند تفاهم فرهنگی
ایجاد
نماید و سوءتفاهم در ارتباطات بشری و ملتها را مرتفع سازد . زبان تمدنها در سایهٔ تقابل و تهاجم فرهنگها میسور نیست و
فرهنگها برای ورود به عرصهٔ گفت‌وگو می‌بایست به کارایی مثبت فرهنگ تمسک جویند .
مفروض بحث این است که تهاجم فرهنگی در عصر حاضر بسیاری از مبادلات فرهنگی بین ملتها را دستخوش آسیب و زیان
کرده و به صورت سدی در مقابل مفاهمه فرهنگهای موجود قرار گرفته است .
تایید فرضیه فوق در دو قسمت ذیل عرضه خواهد شد:
الف - تبیین جایگاه تهاجم فرهنگی در تاریخ ملتها و بیان برجسته‌ترین اصول ، خصوصیات و سابقهٔ تاریخی تهاجم فرهنگی .
ب - بحث نظری در باب تحقق بستر مناسب برای گفت‌وگوی تمدنها و قرائت مناسب از کارایی بیرونی فرهنگها به منظور
حذف زمینه‌های تهاجم و تقابل فرهنگی .
آشنایی با مفهوم فرهنگ ، تمدن و تهاجم فرهنگی مقدمه‌ای بر مباحث اصلی این مقاله است .

فرهنگ

در مورد فرهنگ ، تعاریف مختلفی عرضه شده است که هر یک از زاویه‌ای خاص به این مقوله توجه نموده‌اند . (۱) اما
آنچه در این تعاریف ملاکی برای شناسایی فرهنگ و کارکرد آن در رفتار بین ملتها محسوب می‌شود این است که:
فرهنگ کلیت پیوسته‌ای از ارزشها و اعتقادات ، آداب و سنن ، احساسات و گرایشها ، افکار ، اندیشه‌ها ، بینشها و عناصر
سازنده و
شکل‌دهندهٔ شخصیت و اخلاق و اعمال هر قوم و ملتی است .
فرهنگ اغلب دربرگیرنده معنای عام و بعضاً حاوی معنای خاصی است . در وجه خاص ، فرهنگ به کلیه امور معنوی ، روحی
و اخلاقی اختصاص دارد و در وجه عام ، کلیهٔ امور مادی در حالی که واجد شأنی از شئون معنوی و روحی است را شامل
می‌شود .
جامعه‌شناسان فرهنگ را اساس تمدن هر جامعه می‌دانند و فرهنگ‌شناسان در تعریف جامعه ، آن را گروهی متشکل می‌دانند
که
دارای فرهنگ مشترکی هستند . از جمله ویژگیهای فرهنگی با توجه به حدود ۳۰۰ تعریف از آن (۲) می‌توان به موارد

زیر اشاره کرد:
الف – فرهنگ ، هویت دهنده است .
حب ذات و صیانت نفس در جامعه تنها جنبه فردی ندارد ، بلکه دارای تجلی اجتماعی و جلوه‌های ناشی از روح جمعی است .
ب – فرهنگ توسعه‌خواه است .
فرهنگ در جوهر و سرشت خویش خواهان تبادل ، ترکیب ، ارتباط و انتقال است . امتزاج ، رشد و تعالی از خصوصیات فرهنگ است .
ج – فرهنگ ، خلاق و پویاست .
فرهنگها مجموعه‌ای از محفوظات و معلومات علمی نیستند بلکه پدیدهای اجتماعی ریشه‌دار و عمیق محسوب می‌شوند ، لذا قدرت انطباق با شرایط و مقتضیات خاص اجتماعی را در بستر زمان و مکان خاص دارند .
با توجه به خصوصیات فرهنگها می‌توان اذعان داشت که تمامی فرهنگها همواره با روندی کند وتدریجی تغییر می‌پذیرند .
روانشناسی اجتماعی ، تغییر در یک فرهنگ را به عواملی خاص نسبت می‌دهد که این امر از رفتارهای جمعی و ویژگیهای شخصیتی افراد نشأت می گیرد . این انگیزه‌ها زیرساختهای اصلی مطالبی چون تقابل ، تعامل و تهاجم فرهنگی را شکل می‌دهند . بعضی از این عوامل عبارتند از:
-۱ نوگرایی و نوآوری
انگیزه‌های‌فردی در جوامع از جمله تنوع‌طلبی ، ابداع ، کنجکاوی و تقلید از دیگران از خصوصیات نوگرایی فرهنگی به‌شمار می‌آیند .
-۲ پذیرش اجتماعی
ورود عنصری جدید در فرهنگی خاص که ناشی از نوگرایی است و پذیرش مردم نسبت به آن عنصر جدید فرهنگی از مظاهر کارکرد تغییر فرهنگی است .
-۳ طرد انتخابی
هنگامی که یک خصیصه فرهنگی نو به هر دلیل وارد فرهنگ دیگر می‌شود ، پذیرش و مقبولیت عامهٔ این عنصر موجب می گردد
بعضی خصوصیات فرهنگ جامعه به عنوان عناصر قدیمی ، نامتناسب و متروک ، فراموش شوند . البته این امور به سهولت انجام نمی‌پذیرد بلکه در بسیاری موارد موجب ستیز و درگیری در جامعه می گردد .
-۴ تلفیق و انطباق
به دنبال ورود عناصر مختلفی از فرهنگ دیگر به یک جامعه و در صورت پذیرش اجتماعی آن ، فرایند تلفیق و تایید عنصر تازهٔ
فرهنگی باید طی مراحل طولانی و حتی در طول حیات یک نسل صورت پذیرد .
تلفیق و انطباق عناصر وارداتی فرهنگ بیگانه در یک فرهنگ – که در چارچوب خصیصه عام تغییر فرهنگی قرار دارد – وضعیتی است که همواره زیرساخت پدیده تهاجم فرهنگی را تشکیل می‌دهد .
نتیجه اینکه فرهنگ به لحاظ وجود خصوصیات درونی خود ، باعث بروز تغییرات فرهنگی در جوامع انسانی می گردد . این وجه تغییرپذیری فرهنگها که متاثر از خصیصه پویایی و خلاقیت فرهنگ است کارکردهای مختلفی را سبب می‌شود که تبادل

و
تعامل و تهاجم و تولید فرهنگی از جمله کارکردهای آن است . تهاجم فرهنگی وجهی خاص از کارکرد ویژه یک فرهنگ در برابر فرهنگ دیگر است . وجهی که اولاً فرهنگی علیه ماهیت فرهنگ دیگر برای محو ارزشهای فرهنگی آن جامعه و جایگزین نمودن تحمیلی ارزشها و نمودهای فرهنگی خود عمل می‌کند و ثانیاً فرایند دو سویه سازنده تعامل را به کشمکش مخرب بدل می‌سازد .

تهاجم فرهنگی

کارکرد فرهنگ غالب در جهت تحمیل ارزشهای خود با استفاده از قدرت و غلبه سیاسی یا اقتصادی را تهاجم فرهنگی گویند
.
این حالت در شرایط ضعف یک فرهنگ و قدرت دیگری روی می‌دهد . فرهنگ مهاجم اصولاً در موقعیت برتر فرهنگی قادر به
تهاجم موثر بوده و از سوی دیگر فرهنگ مورد هجوم به علت ضعف درونی و واهمه از تهاجم ضربه‌پذیر خواهد بود .
فرهنگی که از پویایی ، رشد و خلاقیت دور افتاده باشد و معرفت فرهنگی نسبت به زمان خود و همچنین قابلیت و ماهیت فرهنگهای دیگر نداشته باشد ، دارای ذهنیتی آسیب‌پذیر خواهد بود . فرهنگ مهاجم به فرهنگهای دیگر فرصت گزینش ، بررسی
و تحلیل محورهای مثبت فرهنگی را نمی‌دهد . بلکه با برخورداری از قدرت خود ، ارزشها و معیارهای دلخواه را تحمیل می‌کند . فرهنگ مهاجم با حذف تدریجی ارزشهای ملی – مذهبی و تحریف آنان در اذهان عمومی ، قدرت مانور فرهنگ مورد هجوم را کم می‌کند . سپس به تغییر اساسی مسیر فعالیت مراکز فرهنگی و آموزشی می‌پردازد . بنابراین تهاجم فرهنگی وجهی خاص از کارکرد ویژه یک فرهنگ در مقابل دیگری است که فرایند متقابل و سازنده تعامل را به کشمکش مخرب
تبدیل می‌سازد . آلوین تافلر معتقد است آنان که برای مسلط شدن بر آینده جنگیده‌اند از خشونت ، ثروت و دانایی استفاده کرده‌اند . وجود خصوصیات مربوط به تهاجم فرهنگی با مراجعه به سوءپیشینهٔ فرهنگ مهاجم در عرصهٔ تاریخ ، ماهیت فرهنگی تهاجم و اهداف فرهنگی طرفداران تهاجم فرهنگی ، این واقعیت را مشخص می‌سازد که در طول تاریخ همواره انحراف
خط انطباق و تلفیق منطقی و ضروری فرهنگهای مختلف به سمت تهاجم فرهنگی ، عملاً فرایند نزدیک‌سازی تمدنها را به رویارویی و درگیری مبدل نموده است .

ویژگیهای مشترک فرهنگ و تمدن

مقوله فرهنگ و تمدن به مثابه میراث مشترک بشریت ، در برگیرندهٔ ابعاد اجتماعی ، فرهنگی و سیاسی ملتهای مختلف می‌باشد .
این دو مقوله متضمن ارزشها ، هنجارها ، روشهای فکری و اصول پذیرفته‌شده و نهادمندی هستند که نسلهای متوالی هر

جامعه‌ای بیشترین احترام و اهمیت را برای آنها قائلند . (۳)
امروزه مفهوم تمـدن حاوی مجموعه‌ای پیچیده از پدیده‌های اجتماعی قابل انتقال ، اعم از مادی یا معنوی است که می‌تواند در یک
یا چند جامعه همزمان وجود داشته باشد . تمدن شامل شاخصهایی است برای ابعاد مختلف مهارتها و شناختها که در فرایند تکاملی اجتماعی تاریخی انسان از طریق اکتسابی یعنی تعلیم و تربیت حاصل می‌شود .
فرایندهای "اجتماعی شدن" و "فرهنگ‌پذیری" ، امروزه مبین ارتباط قابل توجهٔ فرهنگ و تمدن در عرصهٔ روابط انسانها و ملتهای مختلف است و گفت‌وگوی تمدنها به معنای تبادلات مدنی و فرهنگی از قدمت بسیاری برخوردار است .
جوامع مختلف همواره تحت تاثیر فراینـدهای فرهنگی و تمـدنی قرار داشته و دارنـد و فرهنگ و تمـدن نیز به نوبـهٔ خود تحت تاثیر
کارکردهای اجتماعی و تاریخی ملتها در طول تاریخ بوده و خواهند بود . بنابراین هرگونه تغییر و تحرک اجتماعی که متضمن تبادل و تعامل فرهنگهاست توسط فراینـد فرهنگی و تمـدنی تحقق می‌یابـد . لـذا فرهنگ و تمـدن دو پدیـده مرتبط و تنیده در یکدیگرند
که در اثر تحولات جدید به سبب اختلاف در ضریب تحریک بین آنها به نوعی نابرابری نسبی در پویایی و پیدایش فاصله از یکدیگر دچار شده‌اند . بنابراین برای حل مسایل ناشی از تمدن جهانی راهی جز بهره‌گیری از ارزشهای سازنده فرهنگهای متفاوت نیست . نتیجه اینکه امروزه وقتی مسئلهٔ گفت‌وگوی تمدنها مطرح می‌شود ضرورتاً خودشناسی و خودسازی فرهنگی و اجتماعی نخستین گام در مسیر تحقق این گفت‌وگو می‌باشـد . به عبارتی شاید در عرصهٔ گفت‌وگوی تمدنها ، اصـلح باشـد که
آن را گفت و گوی فرهنگها نامید . بر این اساس است که بسیاری ، تمدن را فرهنگی می‌دانند که در طول زمان ، تداوم ، گسترش و نوآوری داشـته تـا آنکه به یـک حیـات معقول اخلاقـی جدیـد ارتقأ یافته است . فرهنگ و تمـدن از جمله مفاهیمی هستند
که گستره تـاریخی آنها به درازی تفکر اجتماعی انسانها بوده و هماننـد درخت پرباری هسـتند که ریشه در اولین نهاد جامعه و در
زندگی بشریت داشته‌اند و در طول زندگی انسانها ادامه خواهند داشت .

ابزار گفت‌وگوی تمدنها

تمـدنها در مواجهه بـا یکـدیگر دچـار التهابها و نارسائیهای متعـدد هسـتند که رفع آن تنها با ایجاد تفاهم و بهتر فهمیـدن آرا و نظرات
یکدیگر میسر است . در تحلیل جامعه شناختی ، زبان در فرآیند گفت‌وگوی تمدنها نقش بسیار مهمی ایفا می‌کند . در واقع مـاهیت گفت‌وگـو این است که حقیقت مـورد شـناخت دو طرف طی مکـالمه و گفت‌وگـوی دوجـانبه روشن شـود . در یک ارتباط
گفتـاری فقـدان یـک زبـان مشترک به عنوان نقطـهٔ اتکا و تقویت تبادل و تعامل فرهنگی سوء تفاهماتی را به دنبال دارد . سوء تفاهم

به عنوان عامل مخرب ارتباطات بشری است . سوء‌تفاهم بین افرادی که دارای نژاد ، فرهنگ ، دین ، زبان و حتی گویش مشترکند نیز روی می‌دهد . اما در مواردی که دو انسان از دو نژاد ، فرهنگ ، دین و زبان متفاوت در مقابل یکدیگر قرار می‌گیرند ، امکان و احتمال بروز سوء تفاهم به مراتب بیشتر می‌شود . چنانکه گفته می‌شود در ارتباطات بین‌فرهنگی اغلب موانع نامرئی ، مانع از ایجاد ارتباط منطقی شده و در نهایت روابط تیره و یا به کلی قطع می‌گردد ، بدون آنکه در ظاهر دلیلی موجود باشد . همین موانع نامرئی تاکنون باعث فروپاشی روابط بین انسانها و تعامل فرهنگهای مختلف شده است . در
بستر گفت‌وگوی تمدنها مهمترین ابزاری که بشریت در اختیار دارد "زبان" است . آنچه مسلم می‌نماید این استکه
گفت‌وگوی تمدنها ، هم شرایط خاصی را می‌طلبد و هم به زبان مشترک قابل فهم و قابل قبول در عرصۀ فرهنگها نیاز دارد . دیدگاههای پارسونز و آلتوسر نیز صریحاً به مقوله‌ای به نام "تداوم اندیشه‌های بشری" و صور گوناگون آن در تمدنهای اصیل بشری اشاره دارد که در واقع به معنای پذیرفتن نوعی "مفاهیم مشترک" بین تمدنها در جهت فراهم آوردن زمینه گفت‌وگوی متقابل است .
بدیهی است که تهاجم فرهنگی نمی‌تواند زبان قابل قبول و مورد تایید در عرصۀ گفت‌وگو باشد چرا که دربرگیرندۀ بسیاری خصوصیات است که به رویاروئی تمدنها منجر می‌شود . لذا پیش‌فرض گفت‌وگوی تمدنها تفاهم و تبادل و تساهل
فرهنگهاست . تفاهم فرهنگها رافع بحران راوبط و تهاجم فرهنگی است . در چاچوپ تفاهم و تبادل فرهنگها به عنوان زبان مشترک ، فرهنگهایی که تربیت شده‌تر ، عقلانی‌تر ، تحول‌طلب‌تر و آرمان‌خواه‌تر و متمدن‌تر باشند ، به نحوی شایسته‌تر
می‌توانند
در گفت‌وگو شرکت کنند . همانگونه که امروزه بین دانشمندان ، مکتشفان و مدیران صنایع و مهندسان و صاحبان مشاغل تولیدی صنعتی و تکنولوژی در سراسر جهان گفت‌وگوی سازنده وجود دارد که به گسترش فرهنگ عام جهانی منجر
می‌گردد .
رهبر انقلاب حضرت آیت‌ا خامنه‌ای در تبیین اصطلاح تبادل و تهاجم فرهنگی بر نکات ذیل تأکید می‌نمایند که شایسته است
در
خاتمه بحث اصطلاحی واژگان تبادل و تهاجم ، به آنها اشاره شود .
«در تبادل فرهنگی ، هدف بارور کردن و کامل کردن فرهنگ ملی است ولی در تهاجم فرهنگی هدف ریشه‌کن کردن و از
بین
بردن فرهنگ ملی است . در تبادل فرهنگی ملتِ گیرندۀ فرهنگ ، چیزهای مطبوع و دلنشین و خوب و مورد علاقه را می‌گیرد . فرض کنید ملت ایران وقتی می‌بیند اروپائیها ملتی سخت‌کوش و دارای روح خطر کردن هستند ، اگر این صفات را از آنها یاد بگیرد خیلی خوب است . یا اینکه ملت ما وقتی می‌رود به اقصی نقاط شرق آسیا و می‌بیند که مردم آنجا مردمی هستند دارای وجدان کار ، علاقه‌مند ، مشتاق به کار ، وقت‌شناس ، دارای نظم و انظباط ، دارای محبت بین خود و دارای حسن
ادب
و احترام ، این خصوصیات را از آنها بگیرد خیلی خوب است .
در تبادل فرهنگی ، ملت فراگیرنده نقاط درست و چیزهای که فرهنگ ما را کامل می‌کند ، تصمیم می‌گیرد ، مثل یک انسانی
که
ضعیف است ، دنبال غذا یا دوای مناسب بگردد تا آن را مصرف کند و سالم بشود . در تهاجم فرهنگی چیزهایی را که به ملت

مورد تهاجم می‌دهند خوب نیست و بد است . مثلاً وقتی اروپائیها تهاجم فرهنگی را به کشور ما شروع کردند روحیه وقت‌شناسی ، شجاعت ، خطر کردن در مسائل ، تجسس و کنجکاوی علمی را برای ما نیاوردند . نخواستند تا با تبلیغات و پیگیری ، ملت ایران یک ملت دارای وجدان کار و وجدان علمی بشود . آنها فقط بی‌بندوباری جنسی را وارد کشور ما کردند .» (۴)

پیشینهٔ تهاجم فرهنگی و رویارویی تمدنها

تجارب جهانی و بین‌المللی نشان می‌دهد رابطه یک ابرفرهنگ با فرهنگهای دیگر بر محور قدرت بوده است نه کنش و تحقق فرهنگی . اکراه و اجبار موجود در روابط فرهنگی عملاً روابط را از محتوای خود تهی نموده است . اصولاً در تاریخ
گذشته و حال ملتها مشاهده می‌شود که در مقابله فرهنگها ، هر فرهنگی که از چیرگی و ابزارهای تواناتری برخوردار باشد مایل
است ارزشهای خود را در مصاف با دیگران به کرسی بنشاند . (۵)
بسیاری از صاحب‌نظران عدم درک عمیق فرهنگها ، ساختارها و روندها و نتایج فرهنگی و تمدنی را بزرگترین خطر دنیای کنونی و آینده می‌دانند که انگیزنده جنگهای تمدنی بسیاری است . سابقهٔ سوء تهاجم فرهنگی در طول تاریخ همواره زمینهٔ رویارویی تمدنها را فراهم نموده است و مصادیق و شواهد تاریخی بر این امر دلالت دارد . لذا برای تبیین این نقش مخرب تهاجم فرهنگی طرح یک بحث تاریخی ، لازم به نظر می‌رسد . سوء استفاده از فکر و فرهنگ در طول تاریخ بشر سابقهٔ طولانی دارد و قدرتهای ضد مردمی از هر وسیله‌ای برای تسلط قدرت خویش بر جامعه بشری بهره‌مند شده‌اند و همواره در جوار زور و زر توانسته‌اند فکر و فرهنگ را برای تحکیم و توسعه سلطه خویش وسیله قرار دهند . در صدر اسلام و در دوران خلافت حضرت علی (ع) ، معاویه نه تنها نظامیان را از منطقه شام به منطقه تحت حاکمیت امام گسیل می‌داشت و نه تنها از کیسه‌های زر برای تهاجم اقتصادی علیه امام استفاده می‌کرد بلکه از افراد اهل فکر و اندیشه نیز سود می‌برد تا روایتها و آیات قرآنی را علیه امام تفسیر و تأویل نمایند و به جعل حدیث و روایت بپردازند و با بهره‌گیری از محراب و منبر و موعظه افکار عمومی را در جهت خواست خود شکل دهند به گونه‌ای که از شخصیت علی (ع) و اصول و ارزشهای معنوی مورد حمایت او تصویری وارونه و نادرست بسازند . سعی بر این بود که حکومت علی (ع) قبل از آنکه از حیث سیاسی و اقتصادی و نظامی شکست بخورد از حیث فرهنگی ، آسیب دیده و سقوط کند . سایر ائمه معصوم چون امام حسن (ع) و امام حسین (ع) نیز یک بار با تهاجمات نظامی و یک بار نیز با تهاجمات فکری و عقیدتی و فقهی و فرهنگی مورد هجوم قرار گرفتند . بنابراین تهاجم فرهنگی موضوع تازه‌ای نیست و در گذشته وجود داشته و هنوز هم ادامه دارد و هر چه از گذشته به زمان حال نزدیک می‌شویم ابزارها و شیوه‌های فرهنگی مورد استفاده در این تهاجم ، کارایی بیشتر و وسیع‌تری پیدا می‌کنند .
در قرون جدید استعمار گروههای تبشیری و میسیونری به طور رسمی به کشورهای آفریقایی و آسیایی رهسپار می‌شدند .
در بسیاری از کتب دینی و سیاسی و اجتماعی منتشر شده در سالهای قبل از انقلاب موضوع تهاجم‌فرهنگی غرب علیه موجودیت و هویت دینی جوامع اسلامی با شدت تمام به عنوان یکی از معضلات و حتی مهمترین معضل دنیای اسلام مطرح شده است .
«مسأله‌ی تهاجم فرهنگی که ما بارها روی آن تأکید کردیم ، یک واقعیت روشنی است که با انکار آن نمی‌توانیم اصل تهاجم را از

بین ببریم . تهاجم فرهنگی وجود دارد . اگر ما آن را انکار کردیم به مصداق این فرموده‌ی امیرالمؤمنین صدایی را می‌شنویم که: "وَ مَن نامَ لَم یُنَم عَنهُ" تو اگر در سنگر به خواب بروی معنایش این نیست که دشمن هم در سنگر مقابل به خواب رفته است و لذا تو که به خواب رفته‌ای سعی کن خودت را بیدار کنی .» (۶)

جواهر لعل‌نهرو در کتاب «نگاهی به تاریخ جهان» (۷) هنگام شرح جنگ تریاک و حمله انگلیسیها به چین می گوید:

«هیاتهای مذهبی در چین نقش مهمی بازی کردند و در حقیقت پیشاهنگان و پیشقدمان امپریالیسم و استعمار بودند . جمعیتهای

تبشیری همواره منافع اساسی بریتانیا و مصالح آمریکا را حفظ نمودند . اما در قرون جدید که نقش روحانیون و مبلغان دینی در اروپا ضعیف شده ، بخش عمده‌ای از رسالت تهاجمی آنها بر عهدهٔ روشنفکران قرار گرفته است . ظهور عصر جدید و مشخصات ویژهٔ دوران گسترش وسایل ارتباط جمعی و نیز غلبه روحیه شبه ماتریالیستی سرمایه‌داری جدید بر روحیه مذهبی و دینی سابق ، موجبات جایگزینی تدریجی روشنفکران و تحصیل کرده‌ها و تضعیف روحانیون کلیساها را در عرصهٔ تهاجمات فرهنگی فراهم آورد و به این ترتیب سر فصل جدیدی از بحث پیشینه تهاجمات فرهنگی در تاریخ جدید شروع شد . واقعیتهای عینی نشان می‌دهد به همان میزان که شیوه‌ها و ابزارهای حمله نظامی و هجوم سیاسی متنوع‌تر ، مدرن‌تر و پیچیده‌تر شده است شیوه‌ها و ابزارهای تهاجمات فرهنگی نیز پیچیده‌تر و متنوع‌تر شده است و فرایند تهاجم فرهنگی با پیچیدگی و شرایط کاملاً حساس‌تری پیگیری می‌شود . هنوز تهاجم نظامی و فرهنگی اسرائیل در منطقه خاورمیانه ادامه دارد و هر روز بدتر و

گسترده‌تر می‌شود . حضور اسرائیل در سرزمین فلسطین نتیجهٔ تسلط نظامی و سیاسی انگلیس ، فرانسه و آمریکا برمنطقه لبنان ، فلسطین ، سوریه ، عراق ، مصر و اردن در سالهای پس از جنگ جهانی اول و جنگ جهانی دوم است و امروزه نیز آنچه

در سیاستهای متخذه از سوی دولتمردان غربی شاهدیم استمرار میل آنها به سوی کنترل فرهنگ بین‌المللی است . نگاهی به فرایندهای پیشین روابط فرهنگی کشورهای جهان و تغییر ماهیت استراتژیک تهاجم فرهنگی در دوره‌های مختلف نشان می‌دهد

در هیچ برهه‌ای از تاریخ زمینهٔ مطلوب و مساعد برای نزدیکی فرهنگها در یک بستر مناسب تبادل و تفاهم فرهنگی وجود نداشته

است» . (۸)

این امر به لحاظ مکانیزم حیاتی فرهنگ در مسیر سلطه و تفوق طلبی دولتهای قوی و مهاجم در برابر جوامع آسیب‌پذیر و ناتوان

رخ داده است و همواره آثار و نتایج این ارتباط بین فرهنگی ، رویارویی فرهنگها و تمدنها را در پی داشته است . شرایط و وضعیت تاریخی است که اندیشمندان و فرهنگ‌شناسان نظریه‌های در خصوص امکان تحقق تفاهم و تبادل بین فرهنگها و استمرار

حیات فرهنگها و تمدنهای جهانی عرضه داشته‌اند .

اسوالد اشپینگلر ، توین‌بی و ویل دورانت از نظریه پردازانی هستند که برای فرهنگها تبعیت از قانون کلی تولد ، رشد و مرگ را

قائل شده‌اند . توین‌بی با ملاحظهٔ تاریخ برخورد فرهنگها که متاثر از هجومهای فرهنگی دائمی و مداوم در طول تاریخ است

می گوید:
«تاریخ بر اساس دو حالت تهاجم و تدافع حرکت می کند و این تهاجم و تدافع حالتی جبری و متوالی دارد و موجب می‌شود که
نوعی فرهنگ به وجود آید ، رشد کند ، ضعیف شود و در برابر تهاجم فرهنگی جامعه و یا تمدن دیگری نابود شود .» (۹)
نگاهی به تاریخ گذشته روابط فرهنگی ملتها و تمدنها نشان می‌دهد که نظریهٔ توین‌بی بخشی از واقعیات تاریخی مستند می‌باشد
اما این گونه نیست که سرنوشت محتوم تمدنها چنین خواهد بود . (۱۰)
ویل دورانت نیز در مقدمهٔ تاریخ تمدن می‌نویسد:
«در جای جای تاریخ به آثار تمدنهای زوال‌یافته برمی‌خوریم و همه اینها گویی پیامشان این است که عاقبت همه چیز نابودی است .» (۱۱)
این دیدگاه نیز در زمینه زوال تمدنها و فرهنگها مطلق انگاری نموده است .
با نگاهی به تاریخ پیشین به رغم تهاجمات گسترده بین فرهنگها این واقعیت مشهود است که در دورن فرهنگها این امکان وجود
دارد که برداشتهایی از فرهنگهای دیگر مشاهده شود . این وضعیت نتیجهٔ ویژگیهایی چون تفاهم ، تبادل و تهاجم فرهنگهاست .
اصل پذیرش عناصر فرهنگی و اصل گزینش یا گفت‌وگوی فرهنگها و تمدنها نیز مؤید جذب شدن فرهنگها در یکدیگر بر اساس
تعامل ، تبادل ، تفاهم و یا حتی تهاجم است . هیچ فرهنگی در انزوا و مجزا از سایر دنیا نیست ، هر فرهنگ تحت تاثیر سایر فرهنگها است و خود نیز بر آنها تاثیر می گذارد . از آنجا که فرهنگها مصون از تغییر نیستند لذا ضمن رد کامل نابود سازی بی‌رحمانه و بدون ملاحظه فرهنگها ، بر اثر اعمال نفوذ خارجی ابرقدرتها ، باید اختلاط فرهنگی را که جهانی شدن آن را تسهیل
می کند ، پذیرفت . (۱۲)
نتایج بارز این نگرش این است که:
-- فرهنگ به مقتضای ذات خود "متغیر" و "متحول" است و فرهنگی که در جزم‌گرایی باقی بماند و از توانائیهای بالقوه خود بهره نگیرد ، در برابر قدرت و تهاجم فرهنگهای دیگر ناتوان و گرفتار خواهد شد و هر فرهنگ برای رشد و بالندگی
باید شرایط و امکان تعامل را برای خود فراهم کند .
تعامل فرهنگی عاملی در رشد ، شکوفایی و غنی شدن فرهنگهاست اما تهاجم فرهنگی ، ارزشها و ملاکهای مذهبی و ملی فرهنگهای مورد هجوم را تضعیف می کند و فرهنگی با ارزشهایی مغایر و متضاد با گذشته را جایگزین می کند .
با توجه به پیشینه تاریخی و موج گسترده تهاجم فرهنگی در مبادلات نابرابر فرهنگها این واقعیت کاملاً مشهود است که تهاجم فرهنگی پیش‌فرض ورود به عرصهٔ رویارویی تمدنهاست و لازمهٔ تحقق گفت‌وگوی تمدنها ، از بین بردن شرایط و امکانات نامناسب برای رشد و توسعه و امکان نگرش تهاجمی در بین ملتها و فرهنگهای مختلف می‌باشد .

پیشینه تاریخی تهاجم فرهنگی و مبادلات نابرابر فرهنگها مبین این واقعیت است که پیش‌فرض ورود به عرصهٔ رویارویی تمدنها ،

تهاجم فرهنگی است . لذا بستر مناسب برای گفت‌وگو و تعامل فرهنگها قطعاً به دنبال محو هرگونه زمینهٔ رشد تهاجم و تعامل نابرابر بین فرهنگها امکان‌پذیر است .

شاخصهای تهاجم فرهنگی که در پیشینه تاریخی آن مشاهده شد امکان هرگونه گفت‌وگو و تساهل فرهنگی را از بین خواهد برد . بعضی از این شاخصها عبارتند از:

تهاجم فرهنگی مبتنی بر تبعیض و نابرابری بین فرهنگ مهاجم و فرهنگ مورد هجوم است .

تهاجم فرهنگی خواهان سلطه و ایجاد وابستگی است .

تهاجم فرهنگی مبتنی بر عدم تفاهم مشترک بین فرهنگها و ارائه تصاویر مغشوش و معیوب از نحوه ارتباط بین فرهنگهاست .

تهاجم فرهنگی مبتنی بر بی‌اعتمادی و متضمن خشونت و تهدید است .

-- تهاجم فرهنگی همواره با پیروزی یک طرف و شکست طرف مقابل همراه است و از دیدگاه برداشت تهاجمی ، استراتژی کلان آن ، جنگ بی‌پایان و همیشگی است .

فرهنگ مهاجم همواره خواهان تهی شدن فرهنگ مورد هجوم از ماهیت تمدنی و اخلاقی خویش است .

سرآمدان تهاجم فرهنگی از جنگاوران و خشونت‌ورزان ، خواهان مبارزه دائمی علیه دیگر فرهنگها هستند .

با توجه به این خصوصیات و با نگرشی تاریخی به پدیده تهاجم فرهنگی باید خاطر نشان ساخت که تهاجم فرهنگی استمرار فرایند سلطه و از موانع جدی در عرصهٔ گفت‌وگوی تمدنهاست .

تفاهم فرهنگها نقطه عطف گفت‌وگوی تمدنی

تفاهم فرهنگها به عنوان زبان مشترک گفت‌وگوی تمدنها حائز اهمیت است . فرایند تفاهم فرهنگی همچون تهاجم فرهنگی در یک

بستر فرهنگی قابل تحقق می‌باشد . لذا لازم است به فرهنگها و ماهیت ذاتی آن توجه نمود تا از میان خصوصیات و ویژگیهای درونی فرهنگ ، زمینه‌های مثبت و کارآمد آن را شناسایی و عرضه نمود . مطالعه درباره فرهنگ و مطالعه درباره همزیستی فرهنگها بر پایه دو فرض قرار دارد:

-۱ فرهنگها یا فرهنگ - تمدنها کارایی درونی دارند یعنی فرهنگها خصوصیت رشدیابندگی دارند و می‌توانند به حیات خود ادامه دهند .

-۲ همگام با کارایی درونی ، فرهنگها و تمدنها کارایی بیرونی هم دارند . کارایی بیرونی فرهنگها ، قوی‌ترین محرک تاریخ ساز است که به صورت تبادل یا تعارض تجلی می‌یابد .

توجه به کارکردهای درونی و بیرونی فرهنگ است که بستر صلح و تفاهم یا جنگ و رویارویی ملتها خواهد بود . هرگونه تنش

و تضاد منوط به نمایش چهرهٔ درونی و بیرونی فرهنگهاست . اگر کارکرد فرهنگ مثبت و سازنده باشد به گفت‌وگو و تفاهم خواهد انجامید . آنچه امروزه در روابط بین فرهنگی ملتها وجود دارد جلوه‌ای است از بیان واقعیات کارکردهای بیرونی فرهنگها که بر اساس آن می‌توان به قضاوت منطقی در مورد امکان تحقق تفاهم و تعامل تمدنها نشست .

مهمترین اصل در ایجاد شرایط مساعد برای گفت‌وگوی بین تمدنها تثبیت ویژگیهایی است که از لوازم گفت‌وگو محسوب شده و

فقدان آنها شرایط رشد تهاجم فرهنگی را فراهم می‌کند . لازم به ذکر است در نظام سلطه در جهان عملاً امکان تحقق این دسته از لوازم گفت‌وگو مقدور نمی‌باشد و نوعی تنش فرهنگی و جدال برای کسب تفوق و برتری فرهنگی از سوی قدرتهای غربی خصوصاً آمریکا در گوشه و کنار جهان به چشم می‌خورد که از موانع عمده تعامل فرهنگی است .

ماکس وبر ۶ شرط اساسی را برای گفت‌وگوی تمدنها و روابط متقابل آنها عنوان می‌کند که بر اساس کارکرد مثبت درونی فرهنگها قابل تحقق می‌باشد . (۱۳)

-۱ محور قراردادن خداوند در همه امور و گفت‌وگوی تمدنهای مختلف .

-۲ محور قرار دادن "شرافت و کرامت انسانی" و ارزش گذاشتن به انسانها صرف‌نظر از نژاد و . . . .

-۳ محور قراردادن "تعقل گرایی" در گفت‌وگوی تمدنها .

-۴ گرایش به جهانگرایی اخلاقی و اخلاق‌گرایی جهانی .

-۵ احترام به ادیان الهی و فرهنگها و سنتهای اصیل بشری .

-۶ ناباوری به رجحان و برتری تمدنی بر تمدن دیگر،

بر این اساس تفاهم فرهنگها به عنوان نقطه شروع گفت‌وگوی تمدنی باید بر اصول و موازین زیر متمرکز باشد .

گفت‌وگو باید بر اساس برابری و یکسانی ملتها تحقق یابد نه بر اساس تبعیض و نابرابری . باید تمام شرکت‌کنندگان از سوی فرهنگها و تمدنهای مختلف امکان برابری در پویشهای گفتمانی را داشته باشند . هیچ تمدنی نباید به هر علتی در عرصهٔ گفت‌وگوی تمدنها استثنأ شود .

در عرصهٔ گفت‌وگوی تمدنها ، فرهنگهای مختلف که بسیار متنوع و متکثر هستند امکان مشارکت دارند و مبنای همکاری و همیاری بین فرهنگهای متنوع اساس و پایهٔ گفت‌وگو محسوب می‌شود . (۱۴)

آنچه که تفاهم فرهنگها را میسر می‌سازد و از لوازم گفت‌وگوی تمدنهاست ایجاد تفاهم مشترك و دوستی و همبستگی بین فرهنگهای متنوع است . در روند شکل گیری تفاهم ، ایجاد پلهای اعتماد بین ملتها و دولتها در عرصهٔ بین‌المللی ضروری است . این امر مستلزم مشاوره و تحمل فرهنگهاست . شرکت‌کنندگان باید همدلانه قادر به تحمل ادعاهای یکدیگر باشند و به صورت آزادانه منظور و اهداف خود را توضیح دهند .

تفاهم فرهنگها مبتنی بر شفافیت در امر همکاری و سازندگی از طریق گفت‌وگو و تعامل فرهنگی است . مبنای چنین گفت‌وگویی چون بر این اصل قرار دارد که برای همهٔ طرفهای گفت‌وگو مفید می‌باشد لذا با حرکتی منظم ، منسجم و برنامه‌ریزی

شده انجام‌پذیر است . چنین گفت‌وگویی بدیهی است که مبتنی بر عقل و نقد و رعایت مصالح و منافع طرفین و شئونات اخلاقی باشد . فرهنگ‌دوستان و اهل اندیشه و خرد و صاحب‌نظران در عرصهٔ تبادل و گفت‌وگو ، سردمداران تفاهم فرهنگها هستند بر خلاف خصیصهٔ تهاجم که از طریق خشونت‌ورزان و جنگ طلبان عملی است .

باید توجه داشت که استراتژی کلان صلح جهانی و تحقق عدالت پایدار در عرصهٔ بین‌الملل تنها از طریق تفاهم فرهنگها میسر است . تمدنها در سایهٔ این استراتژی عمیق‌تر و غنی‌تر شده و در مسیر باروری هر چه بیشتر گام برمی‌دارند .

جامعه کنونی بشری نیاز به نظمی فرهنگی دارد که از مفهوم صرف ارتباط و اطلاعات فراتر رود . اکنون فرهنگ حاکم بر

دنیا و تفکری که ادعای سروری جهان را دارد در نزد اکثریت ملتها و فرهنگها بیگانه بوده و نیاز واقعی آنان را پاسخگو نیست . اکولوژی فرهنگی مسلط در نظام فعلی جهانی که از طریق شبکه‌های قوی ارتباطی و تکنولوژی برتر اطلاعاتی سلطه خود را اعمال می کند ، در پی آن است که مرکزیت آمریکا و معدودی از قدرتهای اروپایی را در عرصه سیاسی ، فرهنگی ، اقتصادی و نظامی حفظ نماید . پیامد این استراتژی ، نابرابری در نظامهای فرهنگی جهان سوم و کشورهای اسلامی و تقسیم‌بندی شمال و جنوب است . امروزه آمریکا و حامیان وی در اوج قدرت‌طلبی فرهنگی بر جهان ، یکه‌تاز عرصه‌های جهانی بوده و ادعای آقایی جهان و هدایت جامعه بشری را دارند . (۱۵) نظم نوین جهانی مورد خواست آمریکا ، نظم دلخواه و موقعیت آرمانی دنیا در جهت منافع این کشور می‌باشد .

اولین بار جورج بوش رییس جمهور اسبق امریکا در ۱۱ سپتامبر ۱۹۹۰ کمی بعد از آغاز بحران خلیج فارس در نشست مشترک نمایندگان در مجلس آمریکا از "نظم نوین جهانی" این گونه سخن گفت:

«تاکنون در حدود یکصد نسل برای تامین صلح مبارزه کرده‌اند . . . و امروزه این "جهان نو" برای پیدایش خود مبارزه می کند .» (۱۶)

بنابراین امروزه گرچه روند تحولات بین‌المللی به گونه‌ای است که کشورها به ناچار به گفت‌وگو به عنوان روشی برای حل مسائل خود توجه نموده‌اند اما ضعفها و چالشهای جدی در عرصه گفت‌وگو وجود دارد و مشخص می‌سازد که گفت‌وگو نگرش

خوش‌بینانه‌ای است بر عقل‌گرایی متمرکز .

برخی واقعیتهای جهان معاصر تا حدود زیادی مغایر با نظریهٔ آرمانی مفاهمهٔ تمدنی است . امروزه در راستای چنین سیاستی ، برای آمریکا و دنیای غرب حفظ منافع ملی در خارج از مرزهای سرزمین در اولویت روابط با دولتها قرار دارد .

سیاست خارجی آمریکا در جهان مبتنی بر تئوری ساموئل هانتینگتون اجرا می‌شود که ترغیب به سیاست تهاجم فرهنگی است و

در عین حال چنین سیاستی طرح مفاهمه تمدنی را که در سازمان ملل متحد به اندیشه‌های جهانی تبدیل شده است در گردابی از

گفت‌وگوی بی‌حاصل گرفتار می‌سازد . دخالتهای نظامی – فرهنگی آمریکا در دیگر کشورها و ترغیب و تشویق ناتو به تقویت عنصر نظامیگری در جهان و برخورد غیرمسئولانه با مسلمانان و تمدن اسلامی در جهان مانند حمایت از مخالفان بوسنی هرزگوین و ایجاد جو تشنج و تفرقه میان مسلمانان از جمله افغانستان و تحریکات نظامی مسلمانان علیه یکدیگر مانند حمایت از عراق در حمله به ایران و . . . همه در اجرای طرح ساموئل هانتینگتون قابل تفسیر می‌باشد .

حضور نظامی آمریکا در حوزهٔ جغرافیای تمدن اسلامی و هم‌مرزی با ایران که منطقه را به انبار و آزمایشگاه تجهیزات نظامی آمریکا مبدل ساخته است ، همه در اجرا و تقویت نظریه‌های برخورد تمدنی ساموئل هانتینگتون و دیگران است که در قالب تفوق

فرهنگی و نفوذ تمدنی در رویارویی با تمدن اسلام مطرح می‌باشد .

امروزه غرب بر عنصر سازش‌ناپذیری و خصومت دیرینه تمدن اسلام و غرب برمبنای نظریه هانتینگتون تأکید دارد و آن را یک امر ذاتی دانسته و تلاش می کند تا اسلام را جایگزین کمونیسم گرداند و جریانات سیاسی هدفدار محافل صهیونیستی غرب نیز بر این امر اصرار می‌ورزند و بدیهی است حرکت در چنین چارچوب سیاست خارجی عملاً منجر به تقویت پدیده تهاجم

فرهنگی و اصول و معیارهای تهاجم می گردد .
بایـد اذعـان داشت که شـرایط حـاکم بر نظـام بین‌المللـ ، همواره بستر فرهنگی منـاسب برای تفـاهم و تعامـل فرهنگها نیست و شرایط
بایـد آن‌گونه باشـد که مصالـح و منافع همـهٔ ملتها و تمـدنهای جهانی به صورت یک استراتژی کلان جهانی مطمح نظر دولتها قرار
گیرد و همهٔ ملتها و دولتها ملزم به رعایت پاره‌ای اصول انسانی و قوانین و مقررات بشر دوستانه باشند . اگر چه می‌توان به
وجود زمینه‌های نسبتاً امیدوارکننده در عرصه جهانی و احساس ضرورت گفت‌وگو و تفاهم از سوی اندیشمندان و
صاحب‌نظران و خردمندان توجه جدی نمود اما این مهم به دنبال محو زمینه‌های تهاجم و برتری‌طلبیهای فرهنگی میسر است .
اولین گـام در مسیر تحقق گفت‌وگوی تمـدنی که امروزه جهان به عنوان یک ضـرورت بـدان تمایل دارد ، یک اقـدام جهانی علیه
نگرشهای تفوق طلبانه و نژادپرستانهٔ فرهنگی است . پیشنهاد گفت‌وگوی تمدنی از سوی ایران اگر چه مبتنی بر واقعیتهای
سیاسی - اجتماعی جهان پس از جنگ سرد و نیز فراخوانی جوامع و تمدنها به سوی تحمل‌پذیری و همکاری و طرد خشونت
و دشمنی است لیکن تحقق چنین هدف آرمانی نیازمند راهکارهای مناسبی است که در این مقاله مورد توجه قرار گرفت .
در جـامعه بین‌المللـ نیز طبعـاً باورهای اساسـی نسـبت به رعایت اصول تبادل و تفاهم در حوزه گفت‌وگوی تمـدنی بایـد مورد امعان
نظر قدرتهای غربی قرار گیرد و ترسیم آنها به عنوان منشور بین‌المللی در عرصه گفت‌وگو لحاظ شود .

منبع

پی‌نوشت‌ها

محمدرحیم عیوضی

.۱ روح‌الامین ، محمود . زمینه‌فرهنگ‌شناسی ، چاپ دوم ، تهران: انتشارات عطار ، ۱۳۶۸ ، ص ۱۲ .
.۲ معین ، محمد . فرهنگ فارسی ، تهران: انتشارات امیرکبیر ، ۱۳۶۰ ، چاپ چهارم ، جلد اول .
.۳ ر .ک: تاریخ تمدن و فرهنگ ، مجید یکتائی .
.۴ سخنان رهبر معظم انقلاب در دیدار کارکنان رسانه‌های گروهی و رؤسای مناطق آموزش و پرورش .
(۲۱/۵/۷۱)
.۵ کاظمی ، علی‌اصغر . نظریه مبادله ارزش مازاد فرهنگی در گفت‌وگوی میان تمدنها ، مجموعه مقالات چیستی
گفت‌وگوی تمدنها ، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی ، ص ۱۱ .
.۶ سخنان رهبر معظم انقلاب در دیدار اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی . (۲۰/۹/۷۰)
.۷ لعل‌نهرو جواهر . نگاهی به تاریخ جهان ، ترجمه محمود تفضلی ، تهران: انتشارات امیرکبیر ، ۱۳۶۶ ، چاپ هشتم ،
جلد اول ، ص ۵۸ .
.۸ توین‌بی ، آرنولد . تحقیقی در باب تاریخ ، ترجمه ع . وحید مازندرانی ، تهران ، انتشارات توس ، چاپ دوم ، ۱۳۶۵ .

۹. توین‌بی ، آرنولد . تاریخ تمدن ، ترجمه یعقوب آژند ، تهران: انتشارات مولی ، ۱۳۶۶ ، ص ۱۰ .
۱۰. کزازی ، میرجلاالدین ، راز ماندگاری فرهنگ ، همشهری ، سه‌شنبه ۲۷ بهمن ۱۳۷۱ ، گفتگویی درباره فرهنگ
۱۱. توین‌بی ، آرنولد . تاریخ تمدن ، ص ۲۵۹ .
Badie B .Les Deux Etats, Paris: Fayard, ۱ ۲۱۹۸۶-.
۱۳. نیمروزی ، رسول . کنکاشی در باب مقوله: گفت‌وگوی تمدنها و روابط متقابل آنها ، مجموعه مقالات چیستی گفت‌وگوی تمدنها ، سازمان مدارک انقلاب اسلامی ، ۱۳۷۷ .
۱۴. ر .ک: تفکر دربارهٔ تحولات آینده آموزش و پرورش ، یونسکو ، ترجمه محمدعلی پیشین ، ص ۱۵۴
۱۵.فونتن ، آندره . یکی بدون دیگری ، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی ، تهران: انتشارات فاخته ، ۱۳۷۱ ، ص ۱۵۶ ، رونالد ریگان رییس جمهور اسبق آمریکا می‌گوید:
من همیشه اعتقاد داشته‌ام که این قاره یک مکان استثنایی است که یک سرنوشت استثنایی دارد . من معتقدم که سرنوشت ما این
است که چراغ راهنمای امید بشریت باشیم .

تهاجم فرهنگی ، روش ها و راه کارها

تهاجم فرهنگی

برای بررسی مقوله تهاجم فرهنگی ، لازم است ابتدا با مفاهیم فرهنگ ، تبادل فرهنگی ، سلطه فرهنگی و تهاجم فرهنگی آشنا شویم .

فرهنگ: واژه‌ای فارسی و مرکب از دو جزء «فر» و «هنگ» است . «فر» به معنای شکوه و عظمت و « هنگ» از ریشه اوستایی «سنگ» به معنای کشیدن ، سنگینی و وقار است .

بعضی از لغت شناسان ، «فرهنگ» را به معنای ادب ، تربیت ، دانش ، معرفت ، مجموعه آداب و رسوم و آثار علمی و ادبی یک
ملت دانسته‌اند .

عده‌ای از جامعه شناسان معتقدند: «فرهنگ ، تفکر جمعی جامعه است که در پدیده‌ها و رفتارهای اجتماعی تجلی می‌یابد و تمامی امور اقتصادی ، اجتماعی ، سیاسی ، مادی و معنوی را متأثّر می‌سازد .»

تبادل فرهنگی (برخورد فرهنگی): به ارتباط آزادانه و طبیعی دو قوم با یک دیگر می گویند که در آن ، عناصری از فرهنگ یک قوم بدون هیچ اجبار و الزامی ، به قوم دیگر منتقل گردد .

سلطه فرهنگی: عبارت است از مبادله یک جانبه عناصر و پدیده‌های فرهنگی . گروه سلطه گر سعی می کند با تکیه بر اهرم قدرت اقتصادی ، نظامی ، سیاسی و تبلیغی خویش ، باورها ، ارزش‌ها ، و رفتارهای خود را بر قوم دیگر حاکم نماید و هویت فرهنگی گروه مقابل را تضعیف ، تخریب و نابود سازد .

مفهوم واقعی تهاجم فرهنگی: تهاجم فرهنگی ، عبارت است از تلاش برنامه ریزی شده و سازمان یافته یک گروه یا یک جامعه

برای تحمیل باورها ، ارزش‌ها ، اعتقادات ، اخلاقیات و در رفتارهای مورد نظر خویش بر سایر گروه‌ها و جوامع .
مهاجم فرهنگی ، همواره در صدد سلطه فرهنگی است و سعی می کند با استفاده از قدرت و تکنیک برتر اقتصادی ، سیاسی ، اجتماعی و نظامی ، به مبانی و افکار و اعمال یک ملت هجوم آورد و با نفی و طرد آنها ، زمینه حاکمیت اندیشه ، تفکر ، ارزش‌ها و
رفتارهای مطلوب خود را فراهم آورد . اقوام سلطه‌پذیر در برابر تهاجم فرهنگی ، هویت و قومیت و اصالت‌های فرهنگی خود را زیر پا می‌نهند و به ظواهر فرهنگ بیگانه دل‌خوش می‌دارند و دوام خود را در پرتو فرهنگ تهاجم جست و جو می کنند .
آنان هیچ گونه باوری به مبانی و ارزش‌های فرهنگ خودی ندارند و سربلندی خویش را در پذیرش فرهنگ بیگانه می‌دانند .
بنابر این ، تهاجم فرهنگی یعنی نفی هویت فرهنگی ، تعبیر باورها و رفتارها و دگرگون سازی آداب و روش‌های زندگی فردی و
اجتماعی منطبق با الگوهای بیگانه .

پیشینه تبادل و تهاجم فرهنگی

برخورد فرهنگی از آغاز زندگی بشر وجود داشته است . انسان‌ها با تبادل فرهنگ‌ها ، موجبات رشد و تعالی خود را فراهم می‌ساختند به طوری که تمدن امروزی ، مرهون تلاش‌ها و کوشش‌های اقوام و ملل در طول تاریخ حیات بشری است .
در کشورهای اسلامی ، پس از حاکمیت دین اسلام ، برخورد فرهنگی مسلمانان با سایر ملل آغاز شد و اندیشه و تفکر اسلامی توسط مبلّغین ، تجّار و مهاجران در بین سایر جوامع ، گسترش و رواج یافت . این ارتباط فرهنگی ، در دوران جنگ‌های صلیبی
به اوج خود رسید . در این زمان که اروپاییان دوران قرون وسطایی را سپری می کردند ، مسلمانان قلل بلند علم و دانش را طی می‌نمودند .
اما هم زمان با تبادل فرهنگی ، بعضی از مسیحیان و یهودیان ، از هر وسیله و ترفندی برای تضعیف و نابودی اسلام و تحکیم سلطه خود بهره می‌جستند .
البته این تهاجم ، در هر عصری ، روش ویژه‌ای داشته است و هم اکنون کشورهای سلطه گر با استفاده از توان اقتصادی و تکنولوژی پیش‌رفته و امکانات خود ، از طریق تحمیل فرهنگ ، به بسط و گسترش امپریالیسم فرهنگی پرداخته و در صدد تأمین و
تضمین منابع اقتصادی خود می‌باشند .

رابطه تهاجم فرهنگی با تبادل فرهنگی

در تبادل فرهنگی ، فرهنگ پذیری با میل و به دل‌خواه انجام می گیرد و هیچ گونه نابرابری اجتماعی ، سیاسی و اقتصادی بین دو
گروه وجود ندارد و در صورت وجود برتری یکی از این مورد در گروهی ، زمینه تحقیر فرهنگی گروه مقابل مهیا نمی گردد ، لیکن در تهاجم فرهنگی ، فرهنگ پذیری به صورت جبری است و نابرابری‌های اجتماعی ، سیاسی و اقتصادی بین گروه‌ها

کاملاً

مشهود است .

آن‌چه در تهاجم مهم است ، حمله ناگهانی به باورها ، ارزش‌ها ، نفی هویت فرهنگی و ملی و پذیرش سلطه فکری بیگانه است و

تغییر و دگرگونی فرهنگ و آداب و رسوم و رفتارها ، بر اساس ارزش مهاجمان سنجیده می‌شود .

قلمرو تهاجم فرهنگی

قلمرو و حیطه نفوذ تهاجم فرهنگی ، تمامی ارزش‌ها ، نظام‌ها ، فرهنگ‌ها و نمودهای یک جامعه را شامل می‌شود . در تهاجم فرهنگی ، هم به ریشه‌ها و سرچشمه‌ها حمله می‌شود و هم به ساقه و برگ و میوه‌ها دست برد زده می‌شود . گرچه غارت میوه‌ها مشهودتر است ، لیکن خشکاندن ریشه‌ها خطرناک‌تر است ، چرا که در هجوم فرهنگی ، تحول و دگرگونی باورها ، ایده‌ها و

گرایش‌ها ، اصلی‌ترین و اساسی‌ترین هدف مهاجمان است .

ابزارهای تهاجم فرهنگی

ابزارهای فرهنگی ، مجموعه امکانات و وسایلی هستند که در رساندن پیام ، مورد استفاده قرار می گیرند . مهاجمان فرهنگی نیز

از این روش‌ها و ابزارها برای گسترش فرهنگ خود بهره می گیرند که به چند مورد اشاره می کنیم:

۱ – هنر و ابزارهای هنری: هنر ، تجلی احساسات ، عواطف و زیبایی هاست و ابزارهای هنری ، از مهم‌ترین و مؤثرترین وسایل در انتقال پیام به مخاطب می‌باشند . از طرفی ، نسل جوان و نوجوان هم شیفته وسایل هنری هستند؛ از این رو مهاجمان تلاش می کنند در قالب هنر ، پیام‌های زهراگین و مخرّب خود را به شکلی جذاب به نسل جوان ارائه بدهند .

۲– ادبیات و ابزارهای ادبی: ادبیات هر ملتی حاوی افکار ، باورها ، آرزوها و تاریخ آن ملت و به طور کلی ، نمودی از زیبایی خواهی انسان‌هاست که از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود . سلطه‌گران فرهنگی با استفاده از قالب‌های: شعر ، قصه ، داستان و رُمان ، البته به شکل مبتذل آن – می کوشند پیام‌های خویش را به جوامع بشری منتقل کنند .

۳ –ورزش و میادین ورزشی: ورزش از جمله علاقه‌ها و نیازهای اساسی انسان برای سلامت جسمی اوست که می تواند در ایجاد شادی و فرح ، برقراری روابط مناسب اجتماعی و غنی سازی اوقات فراغت مؤثر باشد ، لیکن مهاجمان فرهنگی از این پدیده اجتماعیِ خوش‌آیند به عنوان یک وسیله مؤثر برای انتقال افکار و ارزش‌های مورد پسند خود بهره می گیرند .

۴ – روشن‌فکران و غرب گرایان خود باخته: مهاجمان با گزینش نمایندگانی از خود ملت‌ها و فراهم کردن امکانات ، آنان را به «عمله استعمار» و «بلندی گوی فرهنگ بیگانه» تبدیل می‌نمایند .

۵ – زنان و دختران و محرّک‌های عاطفی: فرهنگ تهاجم ، برای توسعه و پیش‌برد اهداف خود ، از زنان و دختران به عنوان ابزاری برای انتقال فرهنگ مبتذل خود به سایر جوامع استفاده می‌نمایند . علی رغم تبلیغات گسترده و عوام فریبانه‌ای که غربیان بر ارزش نهادن به مقام زن در سطح جهان انجام می‌دهند ، ولی برای رسیدن به اهداف شوم خود از هر وسیله

نامشروعی استفاده می‌کنند و به هیچ چیزی پای بند نیستند .
۶ – فنون و تکنولوژی برتر: استعمارگران به کمک فنون و تکنولوژی برتر به استیصال دیگر کشورها می‌پردازند و در پرتو آن ، آموزه‌ها ، ارزش‌ها و باورهای سیاسی ، اقتصادی ، فرهنگی و اجتماعی خویش را بر دیگران تحمیل می‌کنند .
۷ – سازمان‌ها و نهادهای بین المللی و منطقه‌ای: مهاجمان فرهنگی ، بسیاری از نهادهای عام المنفعه و بین المللی خدمت‌رسانی را وسیله‌ای برای تبلیغ و ترویج فرهنگ خود و حاکمیت بخشیدن به امپریالیسم فرهنگی ، قرار داده‌اند .
۸ – گسترش مواد مخّدر: دشمنان فرهنگ ملت‌ها برای از بین بردن سلامت جهانی و روانی افراد جامعه ، جلوگیری از به وجود آمدن نسلی سالم و آینده ساز و برای از پای در آوردن و به سستی کشاندن آنان ، به گسترش مواد مخدّر ، مسکرات و
مواد تهییج کننده قوای جنسی در سایر کشورها دامن می‌زنند .

روش‌های تهاجم فرهنگی

مهاجمان به صورت مستقیم و غیر مستقیم ، برای تحقق هدف‌های خویش ، مجموعه راه کارها و سبک هایی را به کار می‌گیرند و
با استفاده از آنها ، هم باورها و اعتقادات را زیر سؤال می‌برند ، هم رفتارها و اخلاقیات و کنش‌ها را دچار آسیب می‌سازند و هم
به ظواهر مادی و معنوی فرهنگ خدشه وارد می‌کنند . مهم‌ترین شیوه‌های فرهنگی به شرح ذیل است:
الف) تضعیف عقاید و باورها: مهاجم فرهنگی ، با القای شبهه‌های عقیدتی ، بزرگ نمایی مشکلات فکری ، غافل نمودن افراد
جامعه از مبانی منطقی و رواج سطح نگری و تحجّر گرایی در صدد است تا به ساحت مقدس اسلام خدشه وارد ساخته ، آن را در پاسخ گویی به نسل جوان ناتوان جلوه دهد .
ب) دگرگونی گرایشات معنوی: تهاجم فرهنگی ، با ترویج عقاید بی‌پایه و گسترش برنامه‌های سرگرم کننده و وقت گیر ، میل به معنویت و گرایش به مذهب را کم رنگ و از مسیر اصلی خود خارج می‌نماید .
ج) تخریب هویت ملی: همان طور که وحدت ملی ، سبب پایداری و ایجاد هویت واحد می‌شود ، ایجاد تفرقه و بی هویتی ، عامل گسستگی پیوندهای اجتماعی است؛ از این رو مهاجمان همواره در صدد ایجاد این تفرقه و بی هویتی هستند .
د) بی ثباتی تاریخی: مهاجمان فرهنگی با تحریف و تخریب گذشته افراد ، سعی در بی ریشه کردن جوامع دارند .
ه) طرد الگوهای خودی: از دیگر روش‌ها این است که الگوها و نمونه‌های خودی و بومی ملت‌ها را پست و الگوهای خود را خوب جلوه دهند .
و) ترور و تخریب شخصیت‌ها: قهرمانان هر ملتی ، از جمله افتخارات و عوامل پویایی آن ملت محسوب می‌شوند ، از این مهاجمان سعی می‌کنند با نشر شایعات و ترویج اکاذیب ، به ترور و تخریب شخصیت افراد مؤثر بپردازند .
ز) توسعه روحیه غرب گرایی و غرب زدگی: دشمنان سعی می‌کنند تا با تبلیغ فرهنگ غرب ، از ایجاد ذهنیت مثبت نسبت به خود بهره برداری نمایند و خود باختگی فرهنگی را در کشورها پرورش دهند .
ح) گسترش فساد و منکرات: یکی از عوامل مؤثر در تخریب و آسیب پذیری جوامع ، به ویژه نسل جوان ، توسعه و

ترویج فساد و بی بند و باری و گسترش فحشا و منکرات است .
ط) رواج عقاید انحرافی و باطل: مهاجمان با استفاده از شیوه مذهب علیه مذهب در برابر اعتقادات اصیل اسلامی
جبهه‌گیری می‌کنند تا آموزه‌های دینی را که عامل بیداری و پویایی است ، به عاملی تخدیری ، کهنه ، منزوی و واپس گرا
تبدیل
نمایند .
راه‌های مقابله با تهاجم فرهنگی
دانشمندان ، محققان و نویسندگان متعهد برای مقابله و مبارزه با این پدیده فرهنگ سوز ، راه هایی را پیشنهاد می‌نمایند که
مهم‌ترین
آنها به طور فشرده عبارت اند از:
۱ . تعمیق شناخت و باورهای دینی؛ ۲ . پناه بردن به قرآن؛ ۳ . تمسک به ولایت؛ ۴ . فراهم کردن زمینه‌های
ازدواج جوانان؛ ۵ . ترویج نماز و فرهنگ نمازخوانی؛ ۶ . تهیه برنامه فرهنگی سالم بر اساس اصولی معیّن؛ ۷ .
ترویج امر به معروف و نهی از منکر؛ ۸ . ایجاد اشتغال؛ ۹ . پرورش افراد؛ ۱۰ . تربیت سیاسی و اجتماعی
افراد جامعه؛ ۱۱ . برگزاری ادعیه حیات بخش و ایراد سخنرانی‌های علمی و منطقی .

ویژگی‌های فرهنگ مهاجم

در بررسی ویژگی‌های فرهنگ مهاجم ، آن دسته از خصوصیات فرهنگ بیگانه مورد نظر است که در تعارض ریشه‌ای با
فرهنگ
اسلامیِ حاکم بر جامعه می‌باشد . مهم‌ترین این ویژگی‌ها عبارت اند از:
۱- انسان محوری در برابر خدا محوری: در این فرهنگ ، انسان جای‌گزین خدا گشته و «اومانیسم» انسان گرایی ،
محور باورها گردیده است .
۲- علم ، جانشین مذهب: در این فرهنگ ، نیاز انسان به مذهب و تعالیم آسمانی نادیده انگاشته شده و به صورت فردی به
آن نگاه می‌شود . در مقابل ، علم و دانش و یافته‌های ذهنی انسان ، جانشین تعالیم انبیا گردیده ، دین و مذهب ، افیون ملت‌ها
لقب
گرفته و عامل عقب ماندگی و تخدیر انسان‌ها قلمداد می‌شود .
۳- اصالت دنیا در مقابل آخرت: در ادیان الهی ، دنیا کشت زار آخرت و ایمان به آخرت همراه با باور دنیا و پذیرش
محسوسات ، تبلیغ و ترویج شده است ، لیکن در فرهنگ تهاجم ، فقط محسوسات مادی پذیرفته شده ، دنیا آخرین منزل هستی
بشر
قلمداد گردیده است .
۴- لذت جویی مادی در برابر آرامش خواهی معنوی: فرهنگ مهاجم ، سعادت و خوش بختی انسان را در استفاده بهینه از
طبیعت و مواهب مادی و لذات شهوانی خلاصه می‌نماید ، چرا که دنیا و عقل اقتصادی و تفکر تکنیکی ، از اندیشه‌ها و اهداف
اوست . ترویج فرهنگ مصرف گرایی و تجمل پرستی و گرایش به لا‌قیدی و بی بند باری ، از نمودهای بارز این فرهنگ
مبتذل

است .

۵ -آزادی جای‌گزین آزادگی: رهایی از هر قید و بند و آزادی مطلق ، از دیگر ویژگی‌های تهاجم فرهنگی دشمن است . انسان‌های متأثر از فرهنگ تهاجم ، دوست دارند از آزادی جنسی کام گیرند و از آزادی اقتصادی و اجتمای بهره‌مند شوند و حقوق جمعی را نادیده انگارند . در فرهنگ تهاجم ، هر کس به فکر خویش است و در حیطه انجام کارهای خلاف اخلاق و معیارهای انسانی ، آزاد است و هیچ کس نمی‌تواند جلوی او را سد کند ، اما انسان تربیت شده در مکتب وحی ، با درک و فهم

عبودیت و بندگی الهی ، آزادی خویش را مقید و مشروط دانسته و در راستای کسب آزادگی ، از امکانات لازم ، استفاده و بهره

برداری می‌نماید .

وظایف جوانان و خانواده در برابر هجوم فرهنگی

در مرحله اول ، خود جوانان باید اهمیت موضوع را درک کرده و ضمن تقویت حس دشمن‌شناسی ، ترفندها و حیله‌های دشمنان

را بشناسند و برای مقابله با آن چاره اندیشی کنند و در مرحله بعد ، خانواده‌ها نیز باید در برابر این بحران خانمان برانداز ساکت

ننشینند و ضمن درک شرایط موجود ، با افزودن آگاهی‌های خود ، این مسائل را مد نظر قرار دهند:

۱ – نظارت بر رفتار فرزندان خود و کنترل آمد و شد آنان با دیگران؛

۲ – نظارت بر شیوه استفاده فرزندان از شبکه‌های اینترنتی و دستگاه‌های خبری؛

۳ – تشویق فرزندان به پیوند با اماکن مذهبی و مشارکت در جلسات معنوی و مذهبی؛

۴ – ترغیب فرزندان به موضوع ارتباط بیشتر با خدا و برپایی نماز و شرکت در ادعیه حیات بخش؛

۵ – پر کردن اوقات فراغت فرزندان با برنامه‌های مفید و کیفی؛

۶ – افزودن شناخت و آگاهی‌های عمیق در مورد دشمن‌شناسی و نقشه‌های دشمن؛

۷ – وادار کردن اعضای خانواده به مطالعه و پژوهش پیرامون آسیب‌شناسی نقشه‌های دشمن؛

۸ – مصون سازی اعضای خانواده با ایجاد تعهد در آنان و تقویت حس تنفر از دشمنان؛

۹ – تحکیم پیوند اولیا و مربیان با مدارس و مراکز آموزشی و کسب آگاهی از وضعیت تحصیلی آنان؛

۱۰ – فرهنگ سازی و ارتقای فرهنگ اعضای خانواده در برابر نقشه‌ها و تهاجمات مدعیان؛

۱۱– ترویج و گسترش فرهنگ قرآنی در خانواده و توسعه روح توسل در برابر نقشه‌ها و تهاجمات مدعیان؛

۱۲ – فراهم کردن زمینه‌های ارتباط قوی با قرآن ، نهج البلاغه ، صحیفه سجادیه و سایر کتاب‌های مذهبی و کلمات نورانی معصومین (ع)؛

۱۳– رفع نیازهای مادی و معنوی اعضای خانواده در حد توان و اهمیت دادن به نظرات و پیشنهادات آنان؛

۱۴ – تکریم و احترام افراد خانواده؛

۱۵ – گسترش فرهنگ امر به معروف و نهی از منکر در میان اعضای خانواده و شناخت مراحل و مراتب آن؛

۱۶ – ایجاد رابطه با نهادها و سازمان‌های مؤثر برای جذب فرزندان و پرورش خلاقیت‌های درونی آنان؛

۱۷ – ترغیب افراد خانواده به روی آوردن به ورزش سالم و ایجاد زمینه لازم برای سلامتی روحی و جسمی آنان؛

وظایف جامعه در برابر تهاجم فرهنگی

هر جامعه‌ای که مورد هجوم قرار می‌گیرد باید برای حفظ ارزش‌ها و آرمان‌های خویش ، در برابر حمله مهاجمان ایستادگی نموده و به روش‌های ذیل مقابله نماید:

۱ – اصلاح و تجدید نظر در ساختار فرهنگی و نظام آموزشی جامعه؛

۲ – توجه به ارزش‌های دینی ، به خصوص دین مقدس اسلام؛

۳ – حمایت از عناصر مؤمن و کارآمد خودی؛

۴ – نظارت قانون‌مند بر محصولات فرهنگی؛

۵ – تکیه بر فرهنگ و آداب و رسوم بومی جامعه؛

۶ – افزایش آگاهی افراد جامعه و آشنا ساختن آنان با مفاخر فرهنگی؛

۷ – فراهم کردن زمینه‌های رشد خلاقیت‌های قشر جوان و نوجوان جامعه؛

۸ – استفاده از اوقات فراغت جوانان با برنامه‌ریزی مناسب؛

۹ – . ایجاد مراکز فرهنگی ، ورزشی و هنری؛

۱۰ – استفاده از تکنولوژی‌های پیش‌رفته برای آگاهی افراد جامعه .

منبع

سیدعلیرضا خاضع

تهاجم‌پذیری در عرصه فرهنگ

مقدمه

از مقوله «تهاجم فرهنگی» بسیار سخن گفته شده ، اما زمینه تأثیرات مخرّب آن ، در «تهاجم پذیری» است . در این نوشته ، از زاویه‌ای متفاوت با آن‌چه در مباحث تهاجم فرهنگی مطرح می‌شود ، به موضوع نگریسته شده است .

شبیخون فرهنگی دشمن را نباید صرفاً در ترفندها و نقشه‌های او جست و جو کرد ، بلکه باید به زمینه‌های آن در جامعه هم توجه

داشت . در واقع ، پیش از اندیشیدن به دفع تهاجم فرهنگی ، باید نقاط آسیب‌پذیر در مرزهای فکری و فرهنگی نیروهای خودی

را شناسایی کرد و آنها را از بین برد . از این رو ، هم شناخت عناصر تشکیل دهنده فرهنگ جامعه لازم است ، هم زمینه‌های تهاجم پذیری و هم شیوه‌های تهاجمی دشمن .

جامعه و شخصیت فرهنگی

برخی از افراد به خوب و بد ، حق و باطل و صلاح و فساد جامعه ، «بی تفاوت»اند ، برای آنها حاکمیت ارزش‌ها یا رواج ضد ارزش‌ها فرقی نمی‌کند؛ گسترش چنین روحیه‌ای در میان افراد ، نشانه مرگ فرهنگی و فقدان هویت فرهنگی آن جامعه است .

در مقابل ، برخی دیگر به دلیل داشتن شخصیت و هویت فرهنگی و پای‌بندی و باور به یک سلسله از معارف و مواضع و کارها

و برنامه‌ها ، در برابر وقایع پیرامونشان ، بی تفاوت و خنثی نیستند .

افراد دارای هویت فرهنگی ، هم به آن‌چه دارند آگاهند ، هم در گسترش و توسعه آنها کوشایند و هم در برابر متعدیان به حریم آنها

عکس العمل نشان می‌دهند و در حراست از داشته‌های خود ، مقاوم و هوش‌یارند .

افراد بی هویت ، بر عکس گروه فوق ، نه باورهای روشن و ایده‌های مشخص دارند ، نه به تقویت یا تضعیف آن‌چه دارند ، حساس‌اند و نه به مهاجمان عکس العمل نشان می‌دهند . برای این گونه افراد ، «فرهنگ خودی» یا «فرهنگ بیگانه» ،

ارزش یا ضد ارزش و گسترش حق یا رواج باطل ، تفاوتی ندارد .

نتیجه آن که ، جامعه با فرهنگ و برخوردار از شخصیت و هویت فرهنگی و معتقد به ارزش‌های مکتبی و بومی ، همچون درختی

تناور و ریشه‌دار ، در مقابل امواج و توفان‌ها و هجوم‌ها می‌ایستد؛ اما جامعه و افراد بی‌هویت و ناآگاه از فرهنگ خودی ، همچون

گیاهان بی‌ریشه یا پوسیده و خشکیده ، با ملایم‌ترین و با دو کمترین ضربه ، از ریشه کنده می‌شوند و بدون هیچ مقاومتی پذیرای

فرهنگ مهاجم می‌گردند . البته گاهی هم برخوردهای تند و نسنجیده و غیرمعقول از سوی خودی‌ها ، موجب گرایش به بیگانه و

پناه بردن به دامن غرب می‌شود .

آن‌چه قرآن کریم در مقایسه «کلمه طیّبه» و «کلمه خبیثه» (۱) دارد و آن دو را به «شجره طیّبه» و «شجره

خبیثه» تشبیه می‌کند ، به این نکته هم اشاره دارد که فکر و ایمان صحیح و کلمه و باور پاک ، مثل آن درختی است که ریشه در

اعماق زمین دارد و شاخ و برگش به آسمان سرکشیده و هر لحظه میوه و ثمر می‌دهد؛ اما باورهای پوک و اندیشه‌های سست و

کلمه خبیثه ، همچون گیاهی روییده در سطح زمین و بی‌ریشه است که قرار و قوامی ندارد .

شهید مطهری (ره) در باره نقش تکیه بر فرهنگ خودی در ساختن شخصیت افراد ، می‌نویسد: «روی مسئله استقلال

فکری و استقلال فرهنگی و به تعبیر خودم ، " استقلال مکتبی ``مایلم که تکیه بیشتری داشته باشیم . . . انقلاب ما آن

وقت پیروز خواهد شد که ما مکتب و ایدئولوژی خودمان را که همان اسلام خالص و بدون شائبه است ، به دنیا معرفی کنیم؛

یعنی اگر ما استقلال مکتبی داشته باشیم و مکتبمان را بدون خجلت و شرمندگی به جهانیان عرضه کنیم ، می‌توانیم امید

پیروزی
داشته باشیم .» (۲)
پس نخستین گـام برای اسـتوار سـاختن یـک ملت در برابر فرهنـگ بیگانه ، شـناخت شاخص‌ها و مقوّمات و بنیان‌های فکری و فرهنگی
خود است . عقاید ، فرهنگ ، زبان ، سـنت‌ها و آداب ، شخصـیت‌ها و دانشمندان ، پیشینه علمی و مفاخر اسلامی ، همه از این دست
است و تقویت آنها ، سـدّی محکم در مقابل رخنه بیگانگان و هضم شـدن جامعه در فرهنگ غیر خودی ایجاد می کند . گاهی هم
تبلیغ نامناسب و ارائه الگوهای غلط یا طرح موضوعاتی سطحی و غیر معقول و یا استفاده ابزاری از باورهای اهل ایمان در مسیر اهداف و اغراض شخصی ، عامل گریز از فرهنگ مکتبی و بدبینی به اعتقادات اسلامی و آداب و سنن خودی است .
بـا تـوجه به آن‌چه گـذشت ، شـناخت مراکز آسیب‌پـذیر در مرزهـای فکری و فرهنگی خـودی ، از آن جهت اهمیت دارد که دشمن از
همین مراکز رخنه کرده و ضربه می‌زند . این آسیب‌پذیری در دو جبهه ، مشهود است:
اول: مسائل فکری ، اعتقادی ، بینشی ، باورها و قداست‌ها
دوم: مسائل روبنایی اخلاقی در معاشرت‌ها ، ارتباطات ، رسانه‌های گروهی و محصولات فرهنگی .
اگر «خاک‌ریز اول» در هم بشکند ، خاک‌ریزهای بعدی خود به خود فرو می‌ریزد .
به نمونه‌هایی از حمله‌ها به «خاک‌ریز اول» توجه کنید:
۱- تبلیغ افکار التقاطی
آمیختن افکار ناب اسلامی با اندیشه‌های غیر اسلامی که التقاط نام دارد ، به بنیه اصلی اعتقاد و ایمان مردم خلل وارد می کند . نگرش مادی و ماتریالیسی به اسلام و تحلیل‌های غیر دینی و غیر وحیانی اما با لعاب دین و تمسّک به ظواهر برخی آیات و روایات ، از این قبیل است . ترویج افکار التقاطی؛ یعنی القای تفکر غیر اسلامی با لفّافه‌ای از اصطلاحات دینی ، سست شدن عقیده را به دنبال دارد و در نتیجه ، این خاک‌ریز اول ، آسیب‌پذیر می گردد و در مقابل شبهات ، غیر مقاوم می‌شود .
شهید مطهری (ره) چنین هشدار می‌دهد: «ما باید نشان بدهیم [که]جهان بینی اسلامی نه با جهان‌بینی غرب و نه با جهان بینی شرق و به هیچ کدامشان وابسته و محتاج نیست . این چه بیماری است که حتی جهان بینی اسلامی را می‌خواهند با جهان بینی‌های بیگانه تطبیق دهند ! ؟» (۳)
۲ - تقدّس‌زدایی از مقدّسات
دفاع و حمایت انسان از چیزی یا شخصی و یا عقیده‌ای تا وقتی است که برای آن ، حرمت و قداست قائل باشد . در غیر این صورت ، از آن حمایت نمی کند و به تدریج قداست آن کم‌رنگ می‌شود . به همین دلیل است که دشمنان می کوشند تا اعتبار قرآن ، عصمت پیامبر و امام (ع) ، سندیّت فتوای مجتهد ، جایگاه دینی فقها ، موقعیت دین در زندگی و . . . را مورد هجوم قرار دهند و قداست آنها را بشکنند .
۳- تجدّدگرایی
بعضی می کوشند بین سنت‌های دینی و تجدّدگرایی ، تقابل ایجاد کنند و هر چه را که «نو» است ، حق و پذیرفتنی بدانند و هر

چه را که قدیمی است ، با برچسب ارتجاع یا سپری شدن دوران آن و یا کهنه‌پرستی ، منکوب کنند . بخشی از ماهیّت « غرب‌زدگی» ، در همین جا نمودار می‌شود .

البته تجدّد ، به خودی خود بد نیست ، اما اگر نوگرایی و تحوّل به قیمت سستی ایمان‌ها و باورها ، زوال فرهنگ‌ها و سنّت‌ها ، خودباختگی در برابر دیگران و پذیرفتن فرهنگ اجنبی و دست کشیدن از فرهنگ و سنت خودی باشد ، هرگز قابل دفاع نیست .

دشمن می‌کوشد با القای تجدّدگرایی ، بنیان‌های «هویت مکتبی» و «شخصیت فرهنگی» ما را سست کند .

۴ – علم زدگی

عده‌ای در صددند که عِلم را در مقابل دین ، عَلَم کنند و باورهای دینی و فرآورده‌های قرآنی و حدیثی و فقهی را مخدوش سازند . با آن‌که اساس اسلام بر پایه علم است و مسلمانان پیش‌تازان رشته‌های مختلف علوم و فنون بوده‌اند ، اما چنین القا می‌کنند که احکام دینی و سنن مذهبی ، «غیر علمی» هستند . این افراد ، معیار ردّ و قبول هر چیز را تطابق آن با «علوم جدید» قرار می‌دهند؛ چیزی که خودش در معرض تغییر و عدم ثبات و گاهی خطاست . آن قدر شعار علم‌گرایی می‌دهند که دین تحت الشعاع قرار می‌گیرد . مرعوب شدن در مقابل «بت علم» زمینه سلطه فرهنگی بیگانه را هموار می‌سازد .

«عقل‌گرایی» افراطی نیز از همین مقوله است؛ یعنی می‌کوشند عقل را در برابر دین قرار دهند . با آن‌که عقل ، حجتی الهی است و دین بر پایه عقل قرار دارد ، اما تلاش مجدّانه برای این‌که وحی ، گفتار معصومین (ع) و احکام قرآن را با محکِ «عقل» بسنجند و هر چه را با عقل جور در نیامد ردّ کنند ، گوشه‌ای از این توطئه است .

کدام عقل و عقل چه کسانی ؟ عقل مستقل و فطرت‌پذیر ، هرگز رو در روی وحی نمی‌ایستد . عقل انسان‌های اسیر هوای نفس و مادی‌گرا هم نمی‌تواند راهنمای خوبی باشد و حجت به شمار آید .

۵ – . تطهیر غرب و غرب‌گرایی

هر چند غرب از نظر علوم و مسائل فکری و پیش‌رفت‌های صنعتی ، نقاط قوّت فراوانی دارد که می‌تواند برای شرقیان هم سودمند باشد ، اما خودباختگی در برابر آنها ، نوعی خراب شدن خاک‌ریز اول و از دست دادن عنصر مقاومت است . غرب زدگان ، سربازان بی‌جیره و مواجب اردوگاه دشمن هستند . القای روحیه غرب‌گرایی ، به تضعیف سدّ دفاعی ملت‌ها می انجامد . اگر چه پای غرب از نظر صنعت ، به سفینه‌های فضایی بسته است ، اما از نظر سقوط اخلاقی ، به گاری متصل است . (۴) بنابر این تطهیر غرب و غرب‌گرایی ، جز ایجاد زمینه هجوم پذیری ثمر مثبت دیگری ندارد .

۶ – بی‌اعتبار ساختن قانون دین

تلاش برای این‌که دین را عنصری قدیمی و غیر قابل اجرا و ناکارآمد برای مدیریت جامعه و حل مشکلات اجتماعی معرفی کنند ، نمونه‌ای دیگر از حمله به خاک‌ریز اول است . اگر بتوانند افراد جامعه را تحت تأثیر این القائات قرار دهند ، در واقع خاک‌ریز اول را فتح کرده‌اند و زمینه «هجوم پذیری» در مقابل فرهنگ بیگانه را فراهم ساخته‌اند .

۷ – طرح جدایی دین از سیاست و تفکر سکولاریستی

این اندیشه ، از زمان بنی امیه آغاز شده ، در اعصار و ادوار مختلف ادامه یافته تا به امروز رسیده است . با این ترفند ، دین را از صحنه حاکمیت و مدیریت و برنامه‌ریزی و اجرا منزوی می‌کنند و آن را در انحصار گروهی خاص و یا در قلمرو زندگی شخصی افراد ، تعریف و تبیین می‌نمایند که نتیجه‌اش رسوخ روح بی‌تفاوتی در مسلمانان در مورد سرنوشت اجتماعی ،

سیاسی و فرهنگی خویش و بستر سازی برای سلطه فرهنگی بیگانه است .

۸ - طرح نسبیّت و پلورالیزم دینی

می‌کوشند چنین وانمود کنند که دریافت‌های هر شخص از دین ، نسبی است و از کجا معلوم که «دین خدا» همان باشد که مثلاً ـ علمای دین و فقها می‌گویند ؟ با القای این نکته ، اعتقاد مردم را به حجت بودن احکام دینی و فتاوای فقهی و نظر مجتهدان ،

سست می‌کنند . اگر توفیق یابند ، دلیلی ندارد که جوان مسلمان خود را ملزم به رعایت «فتوای مجتهد» و «حکم دین» بداند ، بلکه آزادانه هرگونه که خواست ، عمل می‌کند و هر نحو که پسندید ، معتقد می‌شود و در عقاید و احکام ، تعبّد و پای‌بندی

خود ر از دست می‌دهد . و چه چیزی بهتر از این برای «هجوم‌پذیری» ؟

چه باید کرد ؟

از توجه به ماهیت و اهمیت فرهنگ و شناختِ نوع هجوم دشمن به خاک‌ریزهای اوّلِ خط دفاعی ملت مسلمان ، می‌توان چنین نتیجه گرفت که:

- اهمیت دادن به مسائل فرهنگی و فکری و اعتقادی ، ضروری است؛
- شناخت شیوه سست کردن بنیان‌های اعتقادی از سوی دشمن ، گام اول است؛
- نمودهای ظاهری تهاجم فرهنگی از قبیل: بدحجابی ، روابط نامشروع ، فیلم‌ها و مجلات مبتذل ، اعتیاد ، شراب و مواد مخدّر ، لباس و قیافه غربی ، ماهواره و عوارض وسایل ارتباطی ، اختلاط دختر و پسر ، گروه‌های رپ و متال و . . . ، مفاسد و منکرات ، خودفروشی ، قمار و نظایر آن ، همه محصول شکسته شدن خاک‌ریز اول؛ یعنی سست شدن عقاید و ایمان‌هاست؛
- برای حفظ خاک‌ریزهای دیگر ، باید به تقویت خاک‌ریز اول همت گماشت و به تقویت مبانی ایمان و اعتقاد بها داد؛
- ایجاد روحیه خودباوری و ارزش‌مند دانستن داشته‌های خود ، جلوی این خودباختگی‌ها را می‌گیرد .

سال‌ها دل طلب جام جم از ما می‌کرد

آن‌چه خود داشت ، زبیگانه تمنّا می‌کرد

گوهری کز صدف کون و مکان بیرون بود

طلب از گم شدگان لب دریا می‌کرد

منبع

جواد محدّثی

پی نوشت‌ها

۱- ابراهیم (۱۴) آیه ۲۶ - ۲۴ .

۲- پیرامون انقلاب اسلامی ، ص ۶۵ .

۳- همان ، ص ۱۶۴ .

۴- تعبیری از دکتر محمدعلی اسلامی‌ندوشن در کتاب «ایران را از یاد نبریم»، (نقل به مضمون)

جوان و تهاجم فرهنگی

پیشینه تهاجم فرهنگی

همواره در طول تاریخ چنین بوده است که قدرت‌های ضد مردمی ، از هر وسیله‌ای برای تسلط ناروای خویش بر جامعه بشری بهره برده‌اند و همواره در جوار «زور» و «زر» ، فکر ، فرهنگ ، اندیشه و اعتقاد را نیز وسیله‌ای برای تحکیم و توسعه سلطه‌خویش قرار داده‌اند . برخی از متفکران ، این وجه سوم را به «تزویر» تعبیر کرده‌اند و پیامشان این بوده است که در کنار فرعون به عنوان سمبل تهاجم و تسلط سیاسی و نظامی و در کنار قارون به عنوان سمبل تهاجم و تسلط اقتصادی و اجتماعی ، کسان دیگری امثال «بلعم باعورا» نیز بوده‌اند که نقش تهاجم فرهنگی و تسلط فکری و عقیدتی را داشته یا نداشته ، عمداً یا عملاً به سود حاکمیت فرعونی و قارونی فعالیت کرده‌اند .

در صدر اسلام و در عصر خلافت علی (ع) ، معاویه نه تنها نظامیان را از منطقه شام به منطقه تحت حاکمیت امام گسیل می‌کرد و نه تنها از کیسه‌ها و سکه‌های زر برای تهاجم اقتصادی علیه آن حضرت بهره می‌برد ، بلکه جمعی از مشاهیر اهل فکر و فرهنگ و عقل و عقیده را به طور مستقیم و غیر مستقیم به خدمت می‌گرفت تا میراث روایی و قرآنی پیامبر (ع) را علیه امام علی (ع) ، تفسیر و تأویل کرده و به جعل روایات و احادیث بپردازند و با بهره‌گیری از محراب و منبر و موعظه ، افکار و آرای عمومی را در جهت دل‌خواه شکل دهند؛ به گونه‌ای که نسل جوان آن روز از شخصیت علی (ع) و از اصول و ارزش‌های معنوی مورد حمایت ایشان ، تصویری واژگون و تفسیری نادرست در ذهن داشته باشند ، زیرا انتظار و امید این بود که حکومت علی (ع) قبل از آن که از حیث سیاسی و اقتصادی و نظامی به شکست و سقوط کشیده شود ، از حیث فرهنگی شکست بخورد و سقوط کند . در ماجرای کربلا و عاشورا نیز ، حکایت همین بود . . . بنابر این ، تهاجم فرهنگی ، کشف تازه‌ای نیست و در گذشته وجود داشته و هنوز هم وجود دارد؛ برای نمونه ، در مورد اسپانیا و اندلس ، ابتدا تهاجم فرهنگی به وقوع پیوست ، سپس تهاجم نظامی . (۱)

اگر فرهنگ را مجموعه‌ای از دست‌آوردهای مادی و معنوی یک ملت ، و تهاجم را پدیده‌ای ناخواسته بدانیم ، تهاجم فرهنگی را نباید

به عنوان پدیده‌ای نوظهور تصور نماییم . تبادل و تهاجم فرهنگی و نظامی در همه دوره‌ها و سرزمین‌ها مطرح بوده است ، ولی امروزه به جای تهاجم نظامی ، غالباً تهاجم فرهنگی ، فکری و اطلاعاتی در سطحی وسیع از جهان صورت می‌پذیرد .

در حال حاضر ، روند سلطه‌طلبی فرهنگی از جانب کشورهای قدرت‌مند شتاب بیشتری یافته و با شکست یکی از دو ابرقدرت ،

ظاهراً در جهانی یک قطبی ، تلاش در جهت یک‌سان سازی فرهنگ‌ها نیز شدت فزون‌تری به خود گرفته است . کشورهای قدرت‌مند از طریق ابزارها و مصنوعات برتر ، امواج ماهواره و تبلیغات گسترده ، بر اندیشه و زندگی مادی و معنوی مردم کشورهای در حال توسعه تأثیری عمیق بر جای می‌گذارند . بنابر این ، تهاجم فرهنگی پدیده‌ای اجتناب‌ناپذیر است و به نظر می‌رسد در آینده ابعاد گسترده‌ای پیدا خواهد کرد .

دوره حاضر را عصر اطلاعات ، عصر انفجار دانش و عصر ارتباطات نامیده‌اند . اکنون مرزهای هیچ سرزمینی در برابر

نفوذ پیام‌های رسانه‌های همگانی و به ویژه امواج رادیویی و تلویزیونی مصونیت ندارد . تا مدتی قبل ، کنترل یا سانسور اطلاعات ، مقدور به نظر می‌رسید ولی در حال حاضر ، کنترل کامل اطلاعات و ارتباطات ، نه مقدور است و نه معقول . اکنون اطلاعات به کمک امواج از هر راه و روزنه‌ای به درون کشورها ، شهرها ، خانه‌ها و مهم‌تر از همه به درون مغز و اندیشه ساکنان آنها نفوذ می‌کند . بنابر این به جای تکیه بر شیوه‌های سنتی که بر ضرورت کنترل عوامل خارجی و نقش انفعالی انسان‌ها تأکید دارد ، باید به انسان‌ها و نیروهای درونی و نگرش‌ها و اعتقادات آنها اعتماد و توجه بیشتری نشان داده شود .

پس از جنگ جهانی دوم و دست‌یابی ابرقدرت‌ها به صنعت و تکنولوژی پیش رفته و توسعه و گسترش روز افزون کارخانجات

مختلف و متعدد ، صاحبان صنایع ، سرمایه داران و تولید کنندگان استعماری با پر شدن انبار تولیدات خود و کمبود بازار مصرف

داخلی ، در صدد بازاریابی جهانی بر آمدند ، ولی تحقق این امر ، دو شرط اساسی داشت:

اولاً این که ، محظورات سیاسی وجود نداشته باشد و صاحبان صنایع بتوانند بدون هیچ مانعی کالاهای خود را در بازارهای جدید به فروش برسانند؛

دوم این که ، تقاضا وجود داشته باشد؛ یعنی کالاهای تولید شده و مخرّب ، در کشورهای دیگر ، به ویژه در کشورهای جهان سوم

خریدار داشته باشد . استعمارگران و به دنبال آن ، صاحبان صنایع برای تحقق شرط اول ، به قدرت نظامی – سیاسی متوسل شدند و با از میان برداشتن موانع سیاسی ، شرایط لازم را برای سرازیر نمودن کالاهای بنجل خود و به یغما بردن مواد اولیه و منابع طبیعی و زیرزمینی بازارهای یاد شده فراهم ساختند و به منظور تحقق شرط دوم ، وابستگی فرهنگی و غرب زدگی را در کشورهای مورد نظر عمق بخشیده و با تحمیل عادات زندگی و طرز تفکرات غربی کوشیدند برای تولیدات و مصنوعات کارخانه‌های خود تقاضا ایجاد کنند . (۲)

مفهوم تهاجم فرهنگی

واژه فرهنگ ، در معنا و مفهوم چنان گسترده است که می‌توان گفت اساسی‌ترین و زیر بنایی‌ترین عنصر یک جامعه محسوب می‌شود . (۳) این واژه ، از ریشه لاتین (Culture) گرفته شده و به معنای کشت ، کار ، پرورش می‌باشد که در آغاز ، واژه تمدن را به جای آن به کار می‌بردند . (۴)

کلمه فرهنگ در معنای عام ، به روش زندگی کردن ، اندیشیدن ، مجموعه دانستنی‌ها ، تجارب و اعتقادات یک قوم یا گروه ، در طول

تاریخ حیات خود اطلاق می‌شود . و اما در مفهوم خاص ، به سرمایه معنوی یک قوم گفته می‌شود و همه آثار ادبی ، هنری و دینی را در بر می‌گیرد (۵) و سرانجام ، فرهنگ ، بزرگ‌ترین مؤسسه‌ای است که ملت را یا به تباهی می‌کشاند یا به اوج عظمت و قدرت می‌رساند . (۶)

تهاجم فرهنگی عبارت است از: تلاش برنامه ریزی شده ، حرکتی مرموزانه و سازمان یافته یک گروه یا یک جامعه برای تحمیل باورها ، ارزش‌ها و اعتقادات خویش بر سایر گروه‌ها و جوامع ، با استفاده از شیوه‌ها ، ابزارها و امکانات متعدد و

متنوع . (۷)

واژه های فرهنگی

۱ – مبادله فرهنگی: برخورد دو فرهنگ به صورت آگاهانه و با رضایت طرفین و بدون هدفِ ایجاد سلطه را مبادله فرهنگی گویند .
۲- تفاهم فرهنگی: حاصل تبادل فرهنگی است که از طریق دو یا چند نظم فرهنگی صورت می‌گیرد .
۳ – نفوذ فرهنگی: حرکتی است آرام از سوی یک نظام فرهنگی به زیان نظام فرهنگی دیگر که برای رسیدن به مقاصد خاص فرهنگی و سیاسی ، بدون رضایت طرف مقابل صورت می‌گیرد . نفوذ فرهنگی معمولاً مخفیانه ، آرام و با ترفندهای خاص انجام می‌شود .
۴ – تهاجم فرهنگی: با بررسی ویژگی‌های تهاجم فرهنگی ، این موارد مشخص می‌شود: سلطه‌گر است ، در آن ، انتقال ارزش‌های فرهنگی تحمیل می‌شود ، همراه با جذبه و ظرافت خاصی است ، حرکت ناگهانیِ غیر طبیعی و نامحسوس دارد و در نهایت ، شخصیت افراد در برابر فرهنگ بیگانه منحل می‌شود و باعث شکست و تهی شدن فرد در تمام زمینه‌ها می‌گردد . (۸)

تهاجم و تبادل فرهنگی

تبادل فرهنگی عبارت است از: ارتباط آزادانه و طبیعی دو قوم با یک دیگر ، بدون هیچ اجبار و الزامی؛ مثل این که ملت‌ها و جوامع در رفت و آمدهایی که با هم دارند ، آداب و رسوم ، نحوه لباس پوشیدن ، شیوه زندگی و . . . را از هم یاد بگیرند . توضیح این که به تبادل فرهنگی ، «برخورد فرهنگی» نیز می‌گویند .
«تهاجم فرهنگی از تبادل فرهنگی جداست ، چرا که در تبادل فرهنگی ، «فرهنگ پذیری با میل و به دل‌خواه انجام می‌گیرد و هیچ
گونه نابرابری اجتماعی ، سیاسی و اقتصادی بین دو گروه وجود ندارد و هدف ، بارور کردن و تکامل فرهنگ‌های ملی کشورهاست که در سایه آن ، ملت‌ها خصوصیات برجسته و مثبت نظیر: نظم و انضباط ، روحیه سخت کوشی ، کنجکاوی در مسائل علمی و غیره را از هم‌دیگر فرا می‌گیرند .» (۹)

گونه‌های مختلف تهاجم دشمنان

۱ – سلطه نظامی: یکی از ابتدایی‌ترین روش‌های مورد استفاده دشمنان برای غلبه بر کشورهای جهان سومی است .
۲ – سلطه سیاسی: در این روش ، دشمن جای لشکر کشی و جنگ آشکار ، تلاش می‌کند که توطئه‌هایی را تدارک ببیند تا با استفاده از آنها ، صحنه‌های سیاسی یک کشور را به نفع خود تغییر دهد .
۳ – سلطه اقتصادی: در این شیوه ، دشمن سعی می‌کند اقتصاد کشور را تحت سلطه خود قرار دهد و آن را به صورت بازاری برای خرید و فروش کالاهای خود در آورد .
۴ – سلطه فرهنگی: یکی از خطرناک‌ترین و پنهان‌ترین نمونه تهاجم و سلطه ، سلطه فرهنگی است . تهاجم فرهنگی بدان معنا نیست که شخص بیگانه‌ای داخل خاک یک کشور شود ، بلکه سخن از بیگانه شدن از خویش و از درون پوسیدن

است . (۱۰)

مبانی تهاجم فرهنگی

دشمنان در تهاجم خود ، از اصول و ضوابط خاصی تبعیت می‌کنند که شناخت آنها ، مبارزه و مقابله را آسان می‌سازد . بعضی از این اصول عبارت اند از:

۱- برنامه ریزی: دشمنان برای جلوگیری از نفوذ جهان اسلام و آسیب رساندن به باورهای مذهبی مسلمانان ، برنامه‌های متنوع و ممتدی را طراحی کرده‌اند که ایجاد سازمان‌های آشکار و پنهان و تخصیص اعتبار ویژه به این امر و ایجاد هم‌آهنگی های جهانی ، از آن جمله است .

۲- آینده نگری: آنان متناسب با برنامه‌های تدوین شده ، هدف‌های کوتاه مدت و یا دراز مدت خود را تعیین کرده‌اند . در واقع ، امروز محصولاتی را درو می‌کنند که بذر آن را سالیان گذشته پاشیده‌اند .

۳ – جوان گرایی: بیش از نیمی از جمعیت فعال کشور ما را نسل جوان تشکیل می‌دهد که به دلیل شرایط سنی و ویژگی‌ها و مختصاتشان ، بیشتر در معرض هجوم فرهنگ بیگانه هستند و آسیب پذیرترند . اگر دشمن به نسل انقلابی امروز چندان امیدی نداشته باشد ، از آینده سازان جوان ناامید نیست و با هدف قرار دادن آنان برنامه‌های خود را دنبال می‌کند .

۴ – جامعیت: تیغ ستیز آنان ، تمام مرزهای عقیدتی ، سیاسی ، اجتماعی ، اقتصادی و فرهنگی ما را هدف قرار داده است و برای نیل به مقصودشان از تمام ابزارها استفاده می‌کنند .

۵ – گسستن پیوند مردم با دین و رهبری: یکی از اصول مهم هجوم فرهنگی دشمن ، تضعیف ، تخریب و قطع ارتباطات و پیوندهای مردم با دین و رهبری است . (۱۱)

روش‌ها و شیوه‌های تهاجم فرهنگی

شیوه‌های تهاجم فرهنگی ، مجموعه‌ای از روش‌ها ، راه کارها و سبک هایی است که مهاجمان به صورت مستقیم و غیر مستقیم برای تحقق اهداف خویش به کار می‌گیرند . بعضی از این شیوه‌ها به اختصار بیان می‌شود:

۱ – تضعیف باورها و اعتقادات مذهبی: مهاجمان با القای شبهات عقیدتی ، بزرگ نمایی مشکلات فردی ، غافل نمودن مردم از مبانی استدلالی و منطقی ، ترویج سطحی نگری و تحجر گرایی و در نتیجه وارد کردن آسیب به عقاید و باورهای دینی

مسلمانان در تلاشند تا ساحت مقدس اسلام را خدشه دار نمایند و آن را در پاسخ گویی به نیازهای فکری – فرهنگی نسل جوان امروز ناتوان جلوه دهند . (۱۲)

۲- تحریف گرایش‌های معنوی: دشمنان با ترویج برنامه‌های مبتذل فرهنگی خود ، تبلیغ خرافات و گسترش برنامه‌های سرگرم کننده و بدآموز ، درصدد تخریب و تحریف گرایش‌های معنوی ، به ویژه در بین نسل جوان می‌باشند . آنان با ترویج تقوا گریزی ، عرفان کور ، زهد گرایی منفی ، اخباری‌گری ، ولایت ضد توحید ، در صدد شکست دادن معنویات هستند . (۱۳)

۳ – تخریب و نفی هویت ملی: پیوندهای ملی و بومی ، سبب پایداری جامعه و ایجاد هویت واحد است . بی هویت

جلوه دادن اقوام و یا ایجاد تفرقه‌های فرهنگی ، زبانی ، موجبات گسستگی پیوندهای اجتماعی را فراهم می‌آورد و هویت ملی و
فرهنگی را خدشه دار می‌سازد . (۱۴)

۴ – ایجاد گسستگی تاریخی: گذشته‌های هر ملتی ، چراغ راه آینده آن ملت است . ایجاد گسستگی بین گذشته و حال در فرهنگ ، سبب بی ثباتی و آسیب‌پذیری جامعه می گردد . (۱۵)

۵ – طرد و تخریب الگوها: دشمن تلاش می کند با استفاده از امکانات و ابزارهای تبلیغی نظیر: فیلم‌های مبتذل تلویزیونی و سینمایی ، برنامه‌های ماهواره‌ای ، کتاب‌ها ، مجلات و نشریات و حتی تبلیغات تجاری و اقتصادی ، الگوهای منطبق با
فرهنگ خویش را در بین اقشار مختلف جامعه ترویج نماید و الگوهای ملی و مذهبی کشور مورد تهاجم را طرد و یا تخریب کنند . (۱۶)

۶ – ترور شخصیت‌های کشور مورد تهاجم: آنان برای رسیدن به اهداف خویش ، با نشر شایعات و دروغ‌پردازی‌ها ، به ترور شخصیت افراد مؤثر و مهم می‌پردازند . ضمن این که از راه ترور فیزیکی ، دست خود را به خون اندیشمندان و مجاهدان ملت آغشته می‌سازند . (۱۷)

۷ – . ترویج خط و زبان بیگانه: خط و زبان هر کشوری ، نمایان‌گر فرهنگ ملی آن کشور و عامل پیوند اجتماعی می باشد . از طریق این دو وسیله ارتباطی ، پیام‌ها مبادله می‌شوند و مواریث فرهنگی از نسلی به نسل دیگر انتقال می‌یابند . خط و زبان کشورها ، طی قرون متمادی ، دست خوش تهاجم مهاجمان غربی قرار گرفته است تا از این رهگذر بتوانند خط و زبان خود را جای‌گزین آن سازند . (۱۸)

۸ – استفاده از مذهب علیه مذهب ، تکیه افراطی بر تفاوت‌های شیعه و سنّی ، ترویج خرافه گویی ، گسترش روحیه غرب گرایی ، ایجاد جریانات انحرافی ، تحریف مفاهیم معنوی و . . . ، از دیگر روش‌ها و شیوه‌های استعمارگران برای غلبه فرهنگ خود در دیگر کشورها است .

آن‌چه امروزه سلطه گران را بیش از هر چیز دیگر به وحشت انداخته است ، قدرت اسلام و حضور فعّال آن در عرصه‌های گوناگون سیاسی ، اقتصادی و فرهنگی است . از این رو طبیعی است که استکبار ، جهان اسلام را که همواره در برابر تجاوز فرهنگ‌های غرب ایستاده است ، به شدت در معرض یورش شدید فرهنگی خود قرار دهد . غرب با ترویج فرهنگ و اندیشه مادی و نشان دادن مظاهر فریبنده دنیای صنعتی بر آن است تا در فرهنگ اصیل اسلامی رخنه کند ، ارزش‌ها و باورهای دینی را
سست سازد و کم کم ریشه باورهای امت اسلامی را بخشکاند؛ آن گاه دست‌آورد تمدن خود؛ یعنی فن‌آوری جدید (البته سراب
گونه و رنگ‌آمیزی شده آن) را به مردم نشان دهد و سرانجام ، آنان را در منجلاب فساد که زاییده فرهنگ غرب است ، غرق سازد .

ابعاد ، شیوه‌ها و ابزارهای تهاجم فرهنگی

هر جریان فرهنگی برای نفوذ در فرهنگ جامعه‌ای دیگر ، به ابزار و روش هایی نیاز دارد . امپریالیسم آمریکا و غرب در

تهاجم به بنیان‌های فرهنگی کشور ، از روش‌های مخفی بهره می‌برند که به طور اختصار عبارت اند از:

۱ – ابزارها و روش‌های فرهنگی و هنری ، سینما ، تئاتر ، انواع فیلم‌ها و سریال‌ها ، کتاب‌ها ، و رمان‌های مبتذل ، مطبوعات و نشریات؛

۲ – اشاعه فساد و فحشا؛

۳ – تحقیر و به انزوا کشاندن ادبیات ، هنر و فرهنگ اسلامی؛

۴ – تضعیف روحانیت با بهره گیری از ابزارهای تبلیغاتی؛

۵ – متهم کردن نظام اسلامی به سلب آزادی‌های مدنی و ضدیت با حقوق بشر؛

۶ – ترویج و اشاعه دنیاطلبی و مادی گرایی افراطی با تبلیغ مظاهر زندگی غربی؛

۷ – تبلیغ گسترده سکولاریسم ، لائیسم ، اومانیسم و ارائه قرائت‌های مختلف از اسلام؛

۸ – سازماندهی حملات لجام گسیخته به باورهای ملی ، مذهبی و ارزش‌های حیاتی .

زمینه‌های تأثیرپذیری از تهاجم دشمن

۱ – ضعف ایمان: هر اندازه پایه‌های اعتقادی سست‌تر باشد ، احتمال خطا و دور شدن از هدف اصلی و تأثیر پذیری از دشمن بیشتر خواهد بود .

۲ – مفاسد اداری و اقتصادی: یکی از عوامل عمده ، ایجاد شبهه در اذهان عمومی راجع به کارآمدی نظام در حل مشکلات مردم است . در این میان ، مفاسد اقتصادی ، امید مردم را به تحقق عدالت اجتماعی به یأس مبدل می کند و زمینه برای

تهاجم فراهم می‌شود .

۳ – بیکاری: بیکاری با ایجاد ناهنجاری‌های اجتماعی نظیر: فقر ، فحشا ، سرقت ، جرم ، جنایت و . . . ، بهترین زمینه را برای پذیرش برنامه تهاجم فرهنگی دشمن ، خصوصاً در بین نسل جوان کشور مهیّا می کند .

زمینه‌های داخلی پیدایش تهاجم

الف) بی توجهی به فرهنگ خودی: برخی از ویژگی‌های جوامع مورد هجوم ، کلیدهای گسترش و آسان سازی تهاجم فرهنگی است که یکی از آنها ، بی توجهی به فرهنگ خودی است . تا زمانی که فرهنگ خودی حیات داشته باشد تازه‌های فرهنگ وارداتی را هضم می کند . بر عکس ، اگر فرهنگ خودی پویایی و جذابیت خود را از دست بدهد و قدرت انطباق با مقتضیات زمان را نداشته باشد ، فرهنگ بیگانه به راحتی می‌تواند در جامعه رخنه کند .

ب) خودباختگی فرهنگی: عامل دیگر ، خود باختگی فرهنگی است که ناشی از خود کم بینی و احساس حقارت است . بی لیاقتی سران حکومت‌ها ، رفاه‌طلبی و تجمل گرایی ، عقب ماندگی علمی و صنعتی ، از جمله عواملی است که بستر تهاجم فرهنگی

را آماده می کند .

غارت گران دیروز ، مهاجمان امروز

استعمار نو در یورش‌های فرهنگی خود ، هرگز با خرافات حاکم بر تاریخ و فرهنگ ملت‌ها مبارزه نکرده و نمی کند ، بلکه همه
تلاش او حفظ سنت‌های دست و پا گیر ، عقاید باطل و رسم‌ها و عادت‌های جاهلانه است . از این رو امروزه حمله مهاجمان متوجه اسلام ناب محمدی است . دیروز ، غارت گری را در جلوگیری از گسترش علم و دانش در کشورها می‌دانستند تا جوانانشان را در بی خبری و ناآگاهی نگه دارند – البته پس از ظهور اسلام ، در برابر امواج علم گرایی و آزادی خواهی مردم نتوانستند مستعمرات خود را حفظ کنند و در برابر جبر زمان و طوفان استقلال‌طلبی آنان ، عقب نشینی کردند – ولی امروزه سعی بر آن است که علم و سیاست را از دین جدا کنند و اسلام را از مسیر اصلی و صحیح خود منحرف نمایند . ضمن این که در عصر حاضر ، مبارزات فرهنگی و عقیدتی مستکبران ، فقط در ممالک اسلامی متمرکز گردیده است .

هم‌آهنگی در نهادهای متولّی فرهنگ

از مشکلات مهم ما در امور فرهنگی ، عدم هم‌آهنگی در کارکرد نهادهای متولّی فرهنگ است . هنوز بعد از گذشت سال‌ها از
انقلاب اسلامی و ایجاد سازمانی به نام تبلیغات اسلامی ، برای بسیاری از مسئولان فرهنگی و اجرایی کشور ، وجود این سازمان ضروری تشخیص داده نشده و علی‌رغم وجود وظایف رسمی و قانونی در زمینه مسائل فرهنگی ، کارهای موازی با رسالت آن ، تنظیم و تصویب و عملیاتی می‌شود . بسیاری از سازمان‌ها و نهادهای متولّی امور فرهنگی که بیشتر آنها متعلق به دولت و حاکمیت هستند ، کارهای تکراری و موازی انجام می‌دهند که در پاره‌ای موارد ، جز اتلاف وقت و هدر دادن بودجه
بیت المال ، ثمر دیگری ندارند؛ بر این اساس ، هم‌آهنگ عمل کردن این ارگان‌ها با هم ، امری ضروری است .

گسترش زمینه مشارکت سیاسی مردم

یکی دیگر از زمینه‌های مبارزه با تهاجم فرهنگی ، مشارکت مردم در صحنه‌های گوناگون تقویت حکومت است و این فضا را باید
دولت و حاکمیت به وجود آورد تا مردم با مشارکت مدنی در همه ارکان نظام و حکومت ، آن را ناشی از اراده خود بدانند و در
مواقع نیاز با دل و جان از آن حمایت نمایند . در نظام ما ، برگزاری ده‌ها انتخابات و باز بودن راه‌های انتقاد به سیاست گذاری‌ها و نقد منطقی دولت و حاکمیت ، نشانه حضور مردم و از دلایل این مشارکت است که تاکنون در تقویت نظام اسلامی
ایران ، چه در عرصه داخلی و چه در بعد خارجی آن ، تأثیر خود را گذاشته است .
«روی‌کرد غالب در جامعه امروز ، دو سویه است . بر همین اساس ، باید قدری مخاطب را جدی بگیریم؛ برای مثال هم اکنون شما نمی‌توانید به اروپا و امریکا بروید و در آن جا سخنرانی مذهبی کنید یا از طریق سایت اینترنتی به موعظه اخلاقی بپردازید . در عصر حاضر نباید با جهانیان به صورت موعظه و سخنرانی صحبت کرد ، چرا که انسان امروزی برای

خودش شخصیت قائل است از این رو اگر بفهمد قصد هدایت دارید ، حس می کند می‌خواهید غرورش را بشکنید و در نتیجه در
مقابلتان می‌ایستد . . . ، چون سیستم تبلیغی ما یک سیستم هدایتی و یک طرفه است . . . باید طوری برخورد کرد که
مخاطب فکر نکند قصد نصیحت او را دارید . نباید فکر کند شیعه را تبلیغ می کنید . . . دین اسلام به دلیل نگرش چند بعدی
اش ، در دنیای امروز می‌تواند موفق باشد؛ برای مثال ، دین اسلام به نیاز جنسی توجه می کند ، اما قالبی مشروع برای ارضای آن
در نظر می گیرد . این نگرش دینی برای فرد امریکایی و اروپایی زیباست . ما با داشتن چنین دینی می‌توانیم در مذاهب دیگر
نفوذ کنیم .» (۱۹)

باید زیبایی‌های دین را نشان دهیم ، باید سایت‌های اسلامی را از طریق برنامه‌های جذاب و جوان پسند گسترش دهیم و برنامه
های قدیمی را از رده خارج کنیم ، با جامعه و نیازهای جدید پیش رویم ، بازی‌های ساخته غرب را از رده خارج یا حداقل کنترل
کنیم و بازی‌های ایرانی با همان کیفیت و مطابق فرهنگ خود بسازیم؛ همه این کارها شدنی است . اگر ما بخواهیم و اگر
مسئولان همت کنند ، حتی می‌توانیم صادر کننده بازی‌های رایانه‌ای باشیم .

یکی از مهم‌ترین روش‌های مبارزه با فرهنگ مهاجم ، مجهز شدن به سلاح آگاهی ، تفکر و ایجاد روش هایی برای شناساندن تاریخ
و فرهنگ ایران به عموم مردم است . این کار بیشتر به دست اولیای تعلیم و تربیت ، والدین ، مربیان ، جراید ، رسانه‌های صوتی
و تصویری و به خصوص ، نظارت عمیق مسئولین امر است .

تهاجم فرهنگی چیزی نیست که در گوشه مساجد ، دفاتر انجمن‌های اسلامی ، مدارس ، دانشگاه‌ها ، نهادها و . . . ، از بین برود ،
بلکه برای مبارزه با آن ، به استفاده از اصول نیاز داریم که باید خیلی ماهرانه و منطقی پیاده شوند . چنان‌چه به صورت
تهاجمی با آن برخورد شود و مسئولان با اِعمال زورگویی و سخت‌گیری در صدد مبارزه و پاک کردن آن از اذهان عمومی
برآیند ، مسلّماً نتیجه‌ای تلخ به دنبال خواهد داشت . اساسی‌ترین راه ، به کار گرفتن روش‌های پیامبر اکرم (ع) است؛ روش
هایی نظیر: صداقت ، تقوا ، آگاهی ، خوش اخلاقی ، خوش قولی ، صبوری و . . . .

محمد هاتفی ، شماره اشتراک ۱۱۶۲۲ ، از اردکان

اسلام که دینی جامع و کامل است و به تمام ابعاد زندگی مادی و معنوی انسان‌ها توجه نموده ، با تأکید بر استفاده از لباس‌های
زیبا و معطر بودن و رعایت بهداشت شخصی ، به حس زیباگرایی که خداوند در فطرت آدمی به ودیعه گذاشته ، توجه کرده
است . امام صادق (ع) می‌فرماید: «ان الله یحب الجمال و التجمّل؛ (۲۰) خداوند زیبایی و خود آرایی را دوست
دارد .»

مهم این است که میل به خود آرایی در جوان ، در حد طبیعی و فطری باشد تا باعث انحراف وی نگردد ، زیرا چه بسیار دخترها

و پسرهایی که با افراط در خود آرایی به راه‌های نادرست کشیده شده‌اند . انسان‌ها خصوصاً جوانان باید جمال و زیبایی را برای خودِ جمال و زیبایی بخواهند ، نه برای جلب توجه دیگران . خود آرایی جوانان ، خصوصاً دختران باید در محدوده شریعت مقدس الهی باشد و لازم است از کارهایی که باعث تحریک جوانان می‌شود؛ مثل استفاده از لباس‌های زننده و آرایش
های مهیّج ، بر حذر باشند .

مسئولیت والدین

از جمله وظایف والدین و اعضای خانواده این است که روابط خانوادگی خود را اصلاح کنند تا از این رهگذر و در پرتو اصول
و تعالیم اسلامی ، الگویی درست و متناسب با فرهنگ بومی مذهبی برای خانواده انتخاب نمایند . «علی رغم این که داشتن یک
الگوی کامل و سالم [برای]خانواده ، مشکل است ، اما والدین می‌توانند کارهای مشخصِ مهمی را برای حفظ نوجوان خود از تهاجم فرهنگی انجام دهند .
«مهم‌ترین اقدام والدین این است که همواره ارتباط خود را با فرزندان ، به ویژه نوجوانان حفظ کنند؛ نه تنها به بهانه‌های کوچک ،
بلکه با [وجود]اشکالات واقعی بسیار بزرگ نیز نباید این ارتباط را گسست . این ارتباط باید به گونه‌ای باشد که نوجوان ، پدر و مادر را اولین تکیه گاه خود بداند و طبیعتاً همه نیازهای او باید در این چارچوب مورد توجه قرار گیرد . نیاز به
دوست ، تنوع‌طلبی در غذا و لباس ، تفریحات سالم ، هیجان خواهی ، نیاز به ابراز احساسات ، نیاز به احترام ، محبت ، صمیمیت ،
اعتماد به نفس و ابراز عواطف ، مشارکت در امور جمعی و نیاز به مزاج و شوخی و . . . ، یا باید در خانواده ارضا شود
[و]یا از طریق خانواده به کانال‌های ارضای آن هدایت شود .» (۲۱)
به خانواده‌ها توصیه می‌شود طوری با جوانان برخورد نمایند که آنها به دین و مذهب گرایش پیدا کرده ، روحیه دینی و اخلاق
اسلامی در آنان پرورش یابد تا در دام تبلیغات پر زرق و برق و نابود کننده فرهنگ دشمن گرفتار نشوند . برای رسیدن به این هدف عالی و سرنوشت ساز ، کتاب‌های خوب ، نوارهای کاست از قبیل: قصه‌های هدف‌مند ، موسیقی‌های مشروع با محتوای عرفان اسلامی و نمایش نامه‌های جذاب ، می‌توانند شخصیت اخلاقی و دینی و فرهنگی جوانان را استحکام بخشیده ، آنان را جذب نمایند . اگر ما نتوانیم زمینه‌های دینی را در جوانان فراهم کنیم ، قطعاً امکان غلتیدن در دام فرهنگ بیگانگان به وجود خواهد آمد . غرب با وجود این که به مذهب و ارزش‌های دینی چندان پای‌بند نمی‌باشد ولی بالاجبار و علی‌رغم میل باطنی ، برای مذهب جایگاهی باز کرده است .

پی نوشت‌ها

1–ر .ک: جلال رفیع ، فرهنگ مهاجم ، فرهنگ مولد ، ص ۸۶ – ۸۵ .

۲–علی رضا صادق زاده قمصری و محمد علی حاج ده آبادی ، تربیت دینی ، کتاب ششم ، مجله تربیت اسلامی (ویژه آسیب شناسی) ، ص ۱۹۱ – ۱۹۰ .

۳– ر .ک: ستار هدایتخواه ، تهاجم فرهنگی ، ص ۱۲ .

۴–ر .ک: داریوش آشوری ، تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ ، ص ۲۷ .

۵– ر .ک: محمود روح الامینی ، زمینه فرهنگ‌شناسی ، ص ۴۸ .

۶– ر .ک: اندیشه‌های دفاعی حضرت امام خمینی (ره) ، ص ۵۲ .

۷– ر .ک: محمد علی مهیمنی ، گفتگوی فرهنگ و تمدن‌ها ، ص ۳۰۱ .

۸– به نقل از: مجله علمی – پژوهشی بسیج ، شماره ۳ و ۴ .

۹– سید علی خامنه‌ای ، فرهنگ تهاجم فرهنگی ، ص۳۶ .

۱۰– ر .ک: محمد تقی مصباح یزدی ، تهاجم فرهنگی ، ص ۴۳ .

۱۱– ر .ک: مهدی نوید ، فرهنگ و مقاومت فرهنگی ، ص ۳۰ .

۱۲– ر .ک: عقیده و فرهنگ ، ص ۱۸ .

۱۳– محمدعلی مهیمنی ، همان ، ص ۲۸۴ .

۱۴– ر .ک: ستار هدایتخواه ، همان ، ص ۱۸ .

۱۵– تهاجم فرهنگی و سنت‌های اجتماعی ، فصلنامه علمی – پژوهشی دانشگاه اسلامی ، ص ۲۹ .

۱۶– جلال ستاری ، در قلمرو فرهنگ ، ص ۱۱۸ .

۱۷– محمدعلی اسلامی ندوشن ، فرهنگ و شبه فرهنگ ، ص ۳۸ .

۱۸– ر .ک: همان .

۱۹– مصاحبه با دکتر حسن بلخاری ، مجله پرسمان ، شماره ۲ ، آبان ۸۲، ص ۷ .

۲۰– بحارالانوار ، ج ۷۶، ص ۱۴۱ .

۲۱– محمد کاویانی ، جوان و تهاجم فرهنگی ، ص ۱۰۰ .

جوانان و تهاجم

سخن نخست

صاحبان زر و زور و تزویر, برای رسیدن به اهداف خرد و کلان خود از همه اهرم ها بهره می گیرند . داده های تاریخی نیز نشان می دهد که مهاجمان قدرت طلب, بارها به کشورهای دیگر حمله نظامی کرده و جهان را به جزایر متعدد تقسیم کرده اند . واژه های (تجاوز), (مستعمرات) و (جنایات جنگی), تقسیم بندی کره زمین و تجاوز همه جانبه مهاجمان را به نمایش می گذارند .

با توجه به این که امروزه استراتژی حمله نظامی شکست خورده است, مهاجمان زور مدار از سیاست راهبردی دیگری به نام (تهاجم فرهنگی) بهره می جویند, زیرا این عنصر, مناسب ترین راه کار برای تحقق سلطه افزون خواهان در

جهان است .
متأسفانه اولین قربانیان تهاجم فرهنگی, جوانان هستند, زیرا آنان سرمایه های عظیم هر جامعه ای محسوب شده, مانع تحقق اهداف سلطه جویان می باشند . بر این اساس یکی از موضوعات بایسته پژوهش, تهاجم فرهنگی با محوریت جوانان است . این نوشتار می کوشد برخی از محورهای تهاجم فرهنگی را تبیین و بعضی دیگر را معرفی نماید .

تعریف تهاجم فرهنگی

(تهاجم فرهنگی) از دو واژه (تهاجم) و (فرهنگ) ترکیب یافته است . (تهاجم) از نظر لغت, به معنای حمله کردن است۱و در برابر دفاع می باشد .۲ گر چه این کلمه از نظر لغت معنای مشارکت از سوی دو طرف دارد, ولی این معنا مراد نیست و حتی در استعمالات رایج عرف نیز به معنای هجوم یک طرفه آمده است .۳
در تعریف واژه فرهنگ (Culture) اتفاق نظر وجود ندارد, زیرا این واژه از مفاهیم بسیار پیچیده ای است که تاکنون تعریف جامع و روشنی از آن ارائه نشده است .۴ منتها از مجموع تعاریف ارائه شده, به نظر می رسد این تعریف, قابل قبول و جامع ترین تعریف باشد:
(فرهنگ) عبارت است از مجموع مایه های فکری, ارزشی, آداب و سنن که در رفتار اجتماعی انسان اثر می گذارد و این مجموعه خود دارای عناصر متعدد است .۵
در باره معنای اصطلاحی تهاجم فرهنگی (Cultralinvesion) گفته اند: این اصطلاح مترادف با امپریالیسم خبری می باشد; یعنی اعمال قدرت به منظور اشاعه ارزش های فرهنگی امپریالیسم در میان ملل جهان سوم و خفه کردن فرهنگ آنها۶ .

اهداف تهاجم فرهنگی

مهاجمان برای تحقق اهداف زیر به کشورهای دیگر حمله نظامی و یا تهاجم فرهنگی می کنند:
۱- سلطه فرهنگی;
۲- سلطه سیاسی;
۳- سلطه اقتصادی;
۴- سلطه نظامی .۷
طبیعی است که تحقق اهداف فوق, استراتژی تعریف شده و همسو با شرایط زمان را می طلبد . به همین دلیل است که استکبار جهانی برای سلطه همه جانبه, از (تهاجم فرهنگی) استفاده می کند, زیرا تهاجم فرهنگی همانند کار فرهنگی بی سر و صدا است ۸و معمولاً چالش ها و مخالفت افکار عمومی را در پی ندارد . هر جامعه ای با شاخصه ها و مؤلّفه خاص خودش تعریف و شناخته می شود . امروزه غرب با پیشرفت تکنولوژی شناخته می شود و جامعه اسلامی با معنویت, اخلاق و دین گرایی . و این همان چیزی است که به ذائقه دشمنان تلخ می آید و قرن هاست که در برابر آن صف آرایی کرده و آن را بر نمی تابند .۹
آنچه که امروزه هدف اصلی تهاجم فرهنگی را تشکیل می دهد, درست در این راستا بررسی می شود; یعنی از بین بردن

شاخصه و مؤلفه شناسایی یک جامعه اسلامی . و بدین سان تهاجم فرهنگی برای تضعیف باورهای دینی و بی اعتقاد کردن نسل جوان انجام می گیرد .۱۰ این تهاجم مقدمه ای برای از بین بردن تفکر توحیدی در تمام جهان بوده و دو شاخصه مهم دارد: یکی از بین بردن فرهنگ اسلام و دیگری, جایگزین کردن فرهنگ مهاجم به جای فرهنگ اسلام .

زمینه ها و عوامل تهاجم فرهنگی

اشاره

عوامل و زمینه های متعددی در شکل گیری تهاجم فرهنگی مؤثر است . این عوامل را می توان به عوامل داخلی و خارجی تقسیم نمود . البته عوامل فوق با یکدیگر ارتباط دارند و در واقع مکمّل هم هستند . بعضی از این عوامل عبارت اند از:

۱- خودباختگی

خودباختگی در ابعاد گسترده فردی, سیاسی و اقتصادی ظهور می کند . خودباختگی فردی بدین معناست که همگان, به ویژه جوانان مسلمان قابلیت ها و توان مندی های خویش را نادیده گرفته, چنین می پندارند که استعدادها و قابلیت ها در اختیار جوانان صاحبان قدرت و ثروت است . خودباختگی سیاسی و اقتصادی نیز بدین معناست که برخی از مسلمانان تصور می کنند جوامع اسلامی توان استقلال سیاسی و اقتصادی ندارند, بلکه موجودیت آنها در وابستگی به کشورهای دیگر شکل می گیرد .

خودباختگی موجب می شود جوانان جامعه اسلامی اعتماد به نفس خود را از دست داده, عاشق و دلباخته کشورهای مهاجم شوند . شاید فراخوان اسلام به خود باوری, هویت یابی و استقلال طلبی در جهت مبارزه با خودباختگی بوده است .

امام راحل (ره) فرمود: (اگر این نسل جوان, خودیِ خود را بیابد و یأس را از خود دور کند و چشم داشت به غیر خود نداشته باشد, در دراز مدت, قدرت همه کار و ساختن همه چیز را دارد .)۱۱

۲- عدم تجربه

یکی از زمینه های تهاجم فرهنگی, عدم تجربه و دانش کافی جوانان است . این نسل که هنوز در کوران حوادث روزگار, تجربه کافی ندیده اند و در آغاز پر فراز و نشیب زندگی قرار دارند, زود تحت تأثیر سیاست های سودجویان قرار می گیرند . بی تجربگی آنان موجب می شود که در تشخیص حق و باطل دچار مشکل گردند . تأثیر پذیری جوانان از فرهنگ غرب و الگوهای رفتاری و شخصیت های آنان, شاهدی بر این مدعاست . مهاجمان فرهنگی نیز از این خصوصیت جوانان استفاده کرده, به اغفال آنان می پردازند .

امام صادق$ فرمود: (ای جوانان ! تقوا داشته باشید و پیرو رؤسای دروغین نباشید تا آنها پیرو باشند) .۱۲ سخن امام صادق$ نشان می دهد که مهاجمان فرهنگی در عصر آن حضرت نیز جوانان را شکار می کرده اند .

۳- ضعف باورهای دینی

ضعف باورهای دینی, زمینه ساز تهاجم فرهنگی است . دین به زندگی معنا می بخشد و آن را از دنیا جدا نمی داند . از سوی دیگر, دین به پرسش های بنیادین پاسخ می دهد . اگر باورهای دینی تضعیف شود, جوانان به پرسش های بنیادین خود دست نیافته, عملاً جذب باورها و الگوهای دیگر خواهند شد . از طرفی دیگر مهاجمان فرهنگی همواره به دین ستیزی و ارزش زدایی پرداخته, چنین تبلیغ می کنند که دین یک سلسله پندهایی است که مربوط به زندگی شخصی افراد بوده و با علم و دنیا همسویی ندارد . شاید در راستای از بین بردن این نوع زمینه تهاجم فرهنگی باشد که در آموزه های دینی همگان, به ویژه جوانان به تقویت مبانی اعتقادی و یادگیری معارف دینی فرا خوانده شده اند . تا آن جا که امام باقر$ فرموده:
(اگر جوانی از شیعیان را ببینم که مسائل مذهبی را نمی آموزد و از ادای این وظیفه تخلف می کند, او را به وضع دردناکی مجازات می کنم .)۱۳

۴– خلأ فرهنگی

یکی از بسترهای تهاجم فرهنگی, خلأ فرهنگی است . خلأ فرهنگی بدین معناست که جوانان به صورت صحیح تغذیه فرهنگی نشده اند و عملاً از غنا و دست آوردهای فرهنگ خود آگاهی ندارند . از این رو مانند نهالی نوپا با وزش تندبادها متزلزل می شوند . در این وضعیت, ارتباط جوانان با فرهنگ قطع می گردد و افتخارات ملی و هویت فرهنگی خویش را فراموش می کنند .
خلأ فرهنگی, زمینه پذیرش فرهنگ دشمن را فراهم می کند, زیرا جوانان در صدد کسب هویت فرهنگی هستند . بر این اساس باید به جوانان آموخت که جامعه اسلامی دارای فرهنگی غنی است و بسیاری از افتخارات و قهرمانان علمی مربوط به جامعه اسلامی هستند . از سوی دیگر خوش بختانه جامعه اسلامی بهره مند از معارف اهل بیت (علیهم السلام)است که خود سرمایه عظیمی محسوب می شود و می تواند در جهت تقویت فرهنگ اسلامی به کار آید . از این روست که یکی از امامان معصوم (علیهم السلام)می فرماید: (اگر معارف ما بیان شود, مردم جذب آن می گردند .)۱۴

تفسیر نادرست از دین

تفسیر نادرست از دین و آموزه های آن, از دیگر زمینه های تهاجم فرهنگی است . دین به عنوان مجموعه ای از احکام, اخلاق و مقررات الهی باید آن گونه تفسیر شود که زمینه های تحریف مفاهیم و آموزه های آن فراهم نشده و از هرگونه افراط
و تفریط در تفسیر دین پرهیز گردد . شاید بر اساس تفسیر صحیح از دین باشد که در (اسلام) مسئله اجتهاد و تقلید مطرح شده است . مجتهدان و کارشناسان باید احکام الهی را با دقت استنباط نموده و در اختیار دیگران قرار دهند .
متأسفانه برخی دین را جدا از دنیا تفسیر کرده و معتقدند دین تنها پاسخ گوی مسائل اخروی است . برخی دیگر در تفسیر اصول عقاید و آموزه های دین دچار مشکل شده و تفسیر صحیح ارائه نداده اند; مثلاً بعضی افراد (انتظار) را این گونه تفسیر کرده اند که در زمان غیبت امام زمان$ نباید علیه استبداد قیام کرد, زیرا موجب می شود ظهور آن حضرت به تأخیر افتد . این در حالی است که در عصر حاضر مکاتب دیگر مردم را به قیام علیه استبداد فرا می خوانند .
این گونه تعریف از آموزه های دینی, جوان را دچار مشکل می کند و او را به طرف مکاتب دیگر ترغیب می نماید . بر

اساس ضرورت تفسیر درست از دین و آموزه های آن است که شهید مطهری (ره) یکی از علل گرایش به مکاتب دیگر را تفسیر غیر منطقی از دین می داند: (... امروز کم و بیش این چنین در مغز جوانان فرو رفته است که یا باید خدا پرست بود و مسالمت جو و عافیت طلب و ساکت و ساکن و بی تفاوت, و یا باید ماتریالیست بود و متحرك و پرخاشگر و دشمن استعمار و استثمار و استبداد . چرا چنین اندیشه ای در مغز جوان راه یافته است ؟ چرا ماتریالیسم با آن خاصیت شناخته شده و مکتب الهی به این خاصیت... پاسخ این پرسش ها واضح است... [چون] جوان می بیند که قیام ها و انقلاب ها و نبردها و مبارزه ها را همه جا طرفداران ماتریالیسم اداره می کنند و الهیون عموماً و یا اکثراً در جناح بی تحرک ها و بی تفاوت ها می باشند . برای طبقه جوان همین قدر کافی است که در قضاوت خود, مکتب الهی را محکوم و مکتب مادی را تأیید نماید .)۱۵

گرچه در این مقطع زمانی, ماتریالیسم تاریخی زمینه های پذیرش خویش را از دست داده و به تعبیر امام راحل ـ رحمه اللّه ـ به زباله دان تاریخ سپرده شده است, ولی این یک اصل است که تفسیر غیر منطقی از دین و آموزه های آن موجب روی آوردن جوانان به مکاتب دیگر می شود .

عوامل دیگر از تزلزل و اختلافات خانوادگی, بیکاری, فقر و بی سوادی نمایش برخی فیلم ها و برنامه ها از سوی صدا و سیما, داستان ها و رمان های جنسی, بعضی از مطالب مطبوعات, از دیگر عوامل و زمینه های تهاجم فرهنگی محسوب می شوند . مضافاً این که در نظام دینی و جامعه اسلامی, عملکرد غیر منطقی و غیر شرعی برخی دولت مردان و رهبران دینی نیز موجب می شود جوانان از آموزه های دینی فاصله گرفته, به فرهنگ بیگانه تمایل پیدا کنند .

منبع

علیرضا انصاری ها

پی نوشت

۱ـ غلام حسین صدری افشار و دیگران, فرهنگ زبان فارسی, ص ۳۳۱ .

۲ـ لغت نامه دهخدا, ج ۵, ص ۶۲۸۰ .

۳ـ محمد تقی مصباح یزدی, تهاجم فرهنگی, ص ۲۲ .

۴ـ غلام رضا علی بابایی و بهمن آقایی, فرهنگ علوم سیاسی, ص ۴۵۹ .

۵ـ همان .

۶ـ علی آقا بخشی و مینو افشاری راد, فرهنگ علوم سیاسی, ص ۸۱ .

۷ـ محمد تقی مصباح یزدی, همان, ص ۳۹ ـ ۴۲ .

۸ـ سید علی خامنه ای, فرهنگ تهاجم فرهنگی, ص ۳ .

۹ـ محمد تقی مصباح یزدی, همان, ص ۲۰ .

۱۰ـ سید علی خامنه ای, همان, ص ۴ .

۱۱ـ وصیت نامه سیاسی ـ الهی امام خمینی (ره), ص ۲۹ .

۱۲ـ وسائل الشیعه, ج ۱۸, ص ۹۶, ح ۲۶ .
۱۳ـ سفینة البحار, ص ۶۸۰ .
۱۴ـ بحار الانوار, ج ۲, ص ۳۱ .
۱۵ـ علل گرایش به مادیگری, ص ۱۵۰ ـ ۱۵۱ .

غرب زدگی و آثار آن

مقدمه

غرب زدگی از پدیده هایی است که در کشورهای آسیایی ، به خصوص خاورمیانه کمتر به آن توجه شده است . مطالعه ، تحقیق و تفحص درباره ماهیت غرب و غرب شناسی به ندرت انجام شده است . غرب توانست با مطالعات مردم شناسی ، باستان شناسی و زمین شناسی کشورهای شرقی را مورد کنکاش دقیق قرار دهد و با مطالعات شرق شناسی خود توانست ضربه های فرهنگی مهلکی بر آنان وارد سازد ، به طوری که تمام شؤون اجتماعی آنان تحت تأثیر قرار گیرد .
تغییر ارزشها و شکاف نسل پس از انقلاب اسلامی ایران توسط غربیها ریشه یابی شده است . غرب از یک سو ، تهاجم فرهنگی خود را توسط عوامل خارجی برای دور کردن نسل پس از انقلاب از فرهنگ با ثبات نسلهای قبلی آغاز نموده و از سوی دیگر ، عوامل داخلی وابسته خود را برای بسترسازی مناسب در جهت نفوذ بیشتر ارزشهای غربی بسیج کرده است .
علاوه بر این ، غرب با نظریه های استعماری و پیشرفت فناوری و صنعتی خود ، توانست جوامع دیگر را از حالت انسجام فرهنگی جدا سازد و آنان را با هجوم ارزشهای خود ، به صورت چند پارچه فرهنگی درآورد .دهها سبک لباس ، مسکن و الگوهای آرایشی را با هجوم فرهنگی خود بر دیگر جوامع وارد کرد و روحیه مصرف زدگی و تجمل پرستی را گسترش داد و کار را تا جایی به پیش برد که با شعار "جهانی سازی" ، در اقتصاد ، سیاست ، تاریخ و فرهنگ جوامع دخالت کرده و خواهان نظم نوین جهانی شده است .
آنچه می تواند از هجوم این نوع فرهنگ بر دیگر جوامع جلوگیری کند ، آگاهی و توجه کشورها به حافظه تاریخی ، ارزشها ، تمدن
و فرهنگ خودی است . آنچه می خوانید برگرفته از ماهنامه معرفت ، وابسته به پایگاه اطلاع رسانی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره) به تعامل غرب زدگی و انحرافهای اجتماعی جامعه ایران بپردازد و به راهکارهای مقابله با آن اشاره نماید تا شاید با تأکید بر خودباوری فرهنگی ، گامی به سمت کاهش خودباختگی فرهنگی برداریم .

غرب زدگی

درباره تمایز مفهومی "غرب گرایی" ، "غربی شدن" و "غرب زدگی" چند نکته لازم به ذکر است . "
وسترنیزاسیون" یا غربی شدن جریانی است که عملاً به غرب روی آورده ، در طی آن ، نهادها ، روابط و ارزشهای غربی پذیرفته می شوند . اما "وسترنیسم" یا "غرب گرایی" یک نوع گرایش فکری است که به پذیرش هر آنچه غربی است تمایل دارد و از سنتهای خودی و شرقی متنفر است .
غرب زدگی به آن نوع گرایشی گفته می شود که در آن علاقه مندی زیادی به غرب وجود دارد و اقتباس فرهنگ غربی نه از

روی شناخت ، بلکه کورکورانه و لجام گسیخته می باشد و این تمایل در کلیه شؤون زندگی فرد دخالت دارد . انگیزه تمایل به
غرب در فرد از روی احساسات یا علاقه به حفظ سنتها و ارزشهای فرهنگ خودی در برابر هجمه استعماری غرب نیست ، بلکه دلبستگی یا وابستگی به غرب می باشد . این جریان به از خودبیگانگی منجر می شود که در آن شخصیت ، هویت اسلامی
و ملیت شرقی وجود ندارد .

یکی از پیامدهای غرب زدگی ، "از خود بیگانگی" است . از خود بیگانگی نقطه مقابل اعتماد به نفس است . از نظر اجتماعی- سیاسی ، ایجاد روحیه اعتماد به نفس و تکیه بر خود ، می تواند در حفظ هویت و استقلال جامعه مؤثر باشد .

اولین قدم برای خود اتکایی ، حفظ روحیه روی پای خود ایستادن است . اما فرهنگ استکباری همواره به ما القا می کند که هرچه دارید ، از صدقه سر غرب است . به دنبال آن ، روحیه خود اتکایی را در افراد جامعه ما می کشد و حس تسلیم و بدین روی ، دنباله روی در جامعه پرورش یافته ، خودکم بینی افراد افزایش می یابد و در نهایت ، با پیروی کورکورانه و با روحیه خوار و مغلوب ، جامعه مبتلا به تمایلات غربی خواهد شد .

گرچه در اصطلاحاتی که ذکر شده اند به لحاظ مفهومی ، تفاوتهایی مشاهده می شوند ، اما می توان آنها را بر روی یک طیف
قرار داد ، به گونه ای که غربی شدن و غرب گرایی عملاً به غرب زدگی منتهی شده ، در مقابل مفهوم "غرب ستیزی"
قرار گیرد . به عبارت دیگر ، غرب گرایی را می توان در بین ملتها به سه دوره تقسیم کرد:

الف . مرحله گرایش آگاهانه برای اقتباس برخی از شیوه های غربی برای مقابله با قدرت غرب که در طی زمان ، این گرایش به علاقه مندی و دلبستگی تبدیل می گردد (غرب گرایی)

ب . مرحله تسلیم در برابر غرب و تقلید و پیروی کورکورانه (غرب زدگی)

ج . مرحله ای که در آن عناصر بیگانه طرد می شوند و با آگاهی از فرآیند از خودبیگانگی ، به خویشتن خود بازگشت خواهند
کرد (غرب ستیزی)

راههای نفوذ فرهنگ غرب در کشور

گرچه تاریخ غرب زدگی در ایران دقیقاً مشخص نیست ، اما به نظر می رسد اولین برخوردهای ایرانیان با تمدن اروپایی و دولتهای خارجی به دوره ساسانیان برمی گردد . در این دوره ، ایران یگانه راه مراوده بین یونان ، روم ، آسیای صغیر و مصر از یک سو و چین ، هند و آسیای وسطا از سوی دیگر بود . خود ایران نیز کالاهای صادراتی زیادی داشت که به اروپا ، چین و هند حمل می شدند . کالاهایی از قبیل منسوجات زربافت ، پارچه های ابریشمی ، پوست و مانند آن نیز وجود داشتند .

کالاهای آرایشی ایران در چین طالبان زیادی به خود اختصاص می داد و در مقابل ، چین ابریشم و کاغذ به ایران می فرستاد .

مروارید و مرجانهای دریای سرخ نیز از ایران به چین و دیگر کشورها حمل می شد .

بدین سان ، به تدریج در اثر مبادلات اقتصادی و فرهنگی پای استعمار به ایران باز شد و مهمترین انگیزه ای که سبب استعمار شد ، منافع اقتصادی بود . بیگانگان بر اساس نیازهای خود در مبادلات کالا ، با نفوذ سیاسی در پیکره دولت با امتیازخواهی

درصدد استفاده از زمینهای کشاورزی ، چاههای نفت و جنگلها بودند . آنان برای بهره برداری بیشتر ، بخشی از نیروهای کاری موردنیاز خود را توسط آموزشهای افراد بومی تأمین نمودند و با تشویق آنان به تحصیلات غربی ، گروههای منورالفکر را ترویج دادند و با توجه به فنون جدیدی که به کار گرفتند و با استفاده از اشاعه پول ، اعتبار ، ارزشها و الگوهایی که با خود به
ایران وارد کردند ، توانستند در جایگاه نوآور ، سبب بروز نیازها و تمایلاتی شوند که ناشناخته بوده اند و با گسترش خدمات مصنوعی ، به هدفهای خود دست یافتند و با تبلیغات بسیار تلاش کردند جامعه ایرانی را به سمت غرب سوق دهند .

عوامل غرب زدگی

عوامل متعدد فرهنگی ، اجتماعی ، اقتصادی و سیاسی در غربزدگی جامعه ایرانی دخالت دارند که به آنها اشاره می شود:
یکی از عوامل مهم غربزدگی "استعمار" است که در حقیقت ، نوعی تسلط سیاسی ، نظامی ، اقتصادی یا فرهنگی ملتی قدرتمند بر قوم یا ملتی ضعیف است . استعمارگری بیشتر کار کشورهایی است که امپراتوری دریایی و ناپیوستگی خاک آنها ،
مانع تشکیل واحد سیاسی یکپارچه مانند امپراتوریهای زمینی می شود .
"ژرژ بالاندیه" درباره وضعیت استعماری چنین می گوید: سلطه تحمیلی اقلیتی بیگانه تحت عنوان "برتری اجتماعی ، قومی یا فرهنگی" بر اکثریتی از مردم بومی و تحمیل تمدنی ماشینی با اقتصادی پویا و آهنگی سریع و بنیانی مبتنی بر مسیحیت بر تمدنهای فاقد فناوری پیشرفته . . . و بنیانی غیرمسیحی . . . توسل جستن نه تنها به زور ، بلکه همچنین به مجموعه ای از توجیهات و رفتارهای قالبی به منظور حفظ و استمرار سلطه .
استعمار به وسیله رشته هایی با جوامع دیگر مربوط می شود و با ایجاد گروههای تحصیلکرده و از طریق بخشی از فرهنگ ، ارزشها و هنجارهای سایر جوامع را دگرگون می سازد . از این رو ، در جامعه استعمارزده پدیده وابستگی و از خودبیگانگی به وجود می آید .
استعمارگران از جمله انگلستان ، روس ، آلمان و فرانسه با توجه به پیشرفت و توسعه فناوری صنعتی با تشکیل امپراتوریهای دریایی ، هجوم گسترده ای علیه کشورهای عقب مانده آغاز کردند و به دنبال منافع خود ، خواهان وابستگی سیاسی و تجزیه یکپارچگی و انسجام ایرانیان بودند و تلاش نمودند سلطه خود را با هجوم تفکرات و الگوهای غربی در سایر کشورها حفظ نمایند .
الف-عوامل فرهنگی
از عوامل دیگر غرب زدگی که زمینه های جذب جوانان و بی هویتی آنان را در پی دارد ، عامل فرهنگی و فرهنگ پذیری است .
فرهنگ ، دایره ای گسترده دارد که در مطالعات جامعه شناختی ، از آن به بعد مادی و معنوی تعبیر می شود . بعد مادی فرهنگ
در حقیقت همان ابزار و وسایل نفوذ ارزشها هستند و بعد دیگر آن همان ویژگیهای رفتاری و عقیدتی اکتسابی اعضای یک جامعه خاص می باشد . غربزدگی تنها بعد مادی قضیه نیست که بتوان از ورود آن به کشور در مرزها جلوگیری کرد ، بلکه غرب با استفاده از فناوری و ابزار نوین صنعتی ، هنجارها و ارزشهای خود را بر جوامع دیگر القا می کند که در صورت

ورود آن ، ممکن است در جوامعی که به سابقه تاریخی خود توجه نکرده اند منجر به "واپسماندگی فرهنگی" گردد ، ارزشها و هنجارهای اصیل و بومی آن جامعه مضمحل شود و تغییر یابد .
ابزارهای فرهنگی شامل رسانه های گروهی ، اینترنت ، وسایل تبلیغی و امثال آن است . روش دیرینه غرب در القای ارزشهای خود به سایر ملل به این گونه است که این ارزشها را به صورت قوانین علمی و لوازم تمدنی جدید ارایه می دهد و در محافل علمی و آموزشی ، رفتارهای غربی به صورت ناخودآگاه از سوی محققان و دانشجویان پذیرفته و نشر داده می شوند ، در حالی که علم و ارزشهای حاکم بر غرب دو روی یک سکه اند و با هم تعامل داشته ، لازم و ملزوم یکدیگرند . روح
آموزشهای غربی بر اومانیسم (انسان گرایی) مبتنی است ، در حالی که این تفکر با تفکر اسلامی ، که مبتنی بر الوهیت و دین سالاری است ، تفاوت دارد .
در تبلیغات غرب ، همواره بهره برداری از جهل و شهوت و استفاده ابزاری از زنان مورد توجه است . بی خبری مردم از میراثهای فرهنگی و حافظه تاریخی کشورشان و استفاده از غرایز فطری ، تجمل گرایی و رفاه زدگی از چاشنیهای اصلی تبلیغات سینمایی ، تلویزیونی و مطبوعاتی غرب است . ب . عوامل اجتماعی
یکی از عوامل اجتماعی مهم در ترویج غرب گرایی ، "اوقات فراغت" است . در عصر کنونی ، اوقات فراغت به عنوان یک نهاد اجتماعی مطرح شده و جزو ضروریات جامعه قرار گرفته است .
منشأ بروز رفتارهای کجروانه ، بیکاری و داشتن وقت آزاد است که در آن فرد از تفریحات سالم برخوردار نیست . در یک تحقیق ، بیشتر متهمان به کجروی اجتماعی ، مهمترین عامل گرایش به منکرات را کمبود تفریحات سالم ذکر کرده اند .
اگر دولتها درباره اوقات فراغت و پر کردن وقت اضافی جوانان برنامه ای نداشته باشند و بودجه کافی برای آن هزینه نکنند ، مجبور خواهند شد چند برابر آن را برای بازپروری و درمان بزه کاران صرف کنند . البته لازم نیست تمام اوقات فراغت برای کار و اشتغال صرف شود ، بلکه تفریح و ورزش نیز از نیازهای ضروری برای تأمین سلامت جسمانی و اجتماعی است .
نکته مهم این که بین کار ، ورزش ، بازی و تفریح تفاوتهایی وجود دارد . عده ای از والدین فکر می کنند همین که نوجوانان و
یا کودکان به ورزش می پردازند ، این خود نوعی بازی است ، در حالی که "بازی" به فعالیتی می گویند که برای تفریح باشد و فرد به دنبال نتیجه فعالیت خود نباشد و عامل بیرونی نیز آن را تحت تأثیر قرار ندهد . در حالی که کار نوعی فعالیت است که برای رسیدن به هدفی باشد . در ورزش ، صرف لذت بردن هدف نیست ، بلکه در آن ، هدف آماده سازی جسمانی و تقویت
عضلات است .
ممکن است ورزش برای کودکان تفریح باشد ، ولی برای جوانان چنین نیست . در صورتی که نیاز جسمانی به تفریح و ورزش از راه درست آن ارضا نشود ، پیامدها و آثار مخربی در جامعه ایجاد خواهد شد . از جمله پیامدهای آن ، افسردگی و تمایل به راههای انحرافی و بدلی مانند قمار ، مواد مخدر ، فحشا و انواع دیگری از بزه کاریهاست . بنابراین ، تأمین نیازهای تفریحی و پر کردن اوقات فراغت و فراهم نمودن فضایی مذهبی و جامعه پذیر کردن آنان به ارزشها و فرهنگ اسلامی از عوامل مهم در جلوگیری از غربزدگی و بزه کاریهای اجتماعی است .

یکی دیگر از عوامل اجتماعی مؤثر در غربزدگی "خانواده" است . از جمله وظایف عمده خانواده به طور عرفی ، آموزش و اجتماعی کردن فرزندان در فرآیند جامعه پذیری است . بسیاری از هنجارها ، ارزشها و زمینه های موردنیاز مربوط به زندگی فردی افراد از طریق انتقال فرهنگی به اعضای جوان تر خانواده توسط والدین منتقل می گردد .
خانواده ها باید تلاش کنند تا ارزشهای اسلامی را با زبانی تازه و جوان پسند به فرزندان خود ارایه کنند تا آنها را به هویت دینی
نزدیک کرده ، شخصیت به کمال رسیده انسانی را در فرزندان بارور نمایند .
علاوه بر این ، عوامل محیط آموزشی از جمله معلم ، مدرسه و همکلاسی نقش سازنده ای در شکل گیری شخصیت فرد دارد و
یکی از عوامل مهم "اجتماعی شدن" محسوب می شود . به خصوص در دوره های ابتدایی که کودک از معلم و مربی خود الگو می گیرد و نقش می پذیرد .
معلمی که دارای تفکر غربی است و از ارزشهای آن حمایت می کند ، زمینه مناسبی برای پرورش کودکان کشور به عهده خواهد داشت . وی می تواند رفتارهای ضد اخلاقی و ضد اسلامی را به سهولت رواج دهد . بنابراین ، مدرسه هم می تواند محیط مناسبی برای رشد و توسعه علم و ایمان باشد و هم می تواند فضای مناسبی برای ترویج تفکرات غربی و نامناسب باشد .
از بین دوره های تحصیلی ، مستعدترین زمینه این دو حرکت مقطع راهنمایی است؛ دوره ای که دانش آموز به راحتی نقش مثبت
و منفی را می پذیرد و از الگوهای خویش تقلید می کند . از این رو ، دوره راهنمایی می تواند یکی از مهمترین عوامل اجتماعی و محیطی گرایش به فرهنگ غربی محسوب شود که مورد توجه بیگانگان واقع شده است .
از دیگر عوامل اجتماعی مؤثر بر غربزدگی که تأثیر بسیاری بر کجروی و انحرافهای اجتماعی جامعه دارد ، "بی همسری" افراد است . با مراجعه به آمار افراد متهم به منکرات اخلاقی ، چنین به دست می آید که بیشتر متهمان را افراد مجرد تشکیل می دهند؛ یعنی ۷۰ درصد مردان و ۶۵ درصد زنان دستگیر شده مجرد هستند .
برطرف کردن مشکلات جوانان ، به خصوص همسرگزینی ، ازدواج ، فراهم کردن شرایط اشتغال و ورزش می توانند عوامل مهمی در جهت جلوگیری از رفتارهای پرخاشگرانه و مدگرایی غربی باشند . در اثر ازدواج ، بسیاری از رفتارهای دوران بی همسری کاهش می یابد . فروکش کردن غرایز جنسی و نگرانیهای جوانی موجب بی رغبتی جوانان متأهل به بسیاری از رفتارهای دوران تجردشان می شود و چنانچه مسؤولان فرهنگی کشور و برنامه ریزان سیاسی- اجتماعی از این فرصت استفاده کنند ، به راحتی خواهند توانست فرهنگ اسلامی را جانشین مدگرایی و غرب زدگی نمایند .
در گذشته ، تنها دوره کودکی و بزرگسالی مطرح بود .
فردی که متولد می شد ، به او "کودک" می گفتند و به محض رسیدن به رشدی که قدرت انجام کار پیدا می کرد به او "بزرگسال" می گفتند . از این رو ، مراحل رشد که شامل دورانهای نوزادی ، کودکی ، نوجوانی ، جوانی ، بزرگسالی و سالخوردگی در جامعه امروز است ، مطرح نبودند . در عصر نوین ، کارکرد ازدواج تغییر کرده و نهاد خانواده تنها به منزله تولید نسل در نظر گرفته نمی شود ، بلکه تربیت و جامعه پذیری فرزندان در خانواده های هسته ای شکل می گیرد . بنابراین ، خانواده نقش مهمی در بزهکاری و دیگر مسایل اجتماعی دارد .

یکی از آسیبهای اجتماعی پس از انقلاب ، بالا رفتن سن ازدواج و سطح توقع خانواده هاست . سیاستهای اقتصادی- اجتماعی در مواقعی بر این توقعات تأثیرگذار بوده اند .
توسعه اقتصادی بدون در نظر گرفتن شرایط اجتماعی ، می تواند جامعه را دچار قشربندی شدید کرده ، فاصله طبقاتی را افزایش دهد . سطح درآمد طبقه پایین و تغییر ارزشهای جامعه با الگوپذیری از تلویزیون خارج از ایران ، هزینه های تجملاتی را روز به روز افزایش داده است . جوان امروز به زندگی در یک اتاق با امکانات اولیه قانع نیست ، بلکه از همان ابتدا باید مسکن و تمامی لوازم زندگی کامل برای وی فراهم باشد .
از این رو ، تأثیرگذاری این فرهنگ در خانواده باعث شده است که ازدواج در میان انبوهی از مشکلات تصور شود . در حالی که با پایین آمدن سطح توقع و با قناعت ، می توان با حداقل امکانات یک زندگی سالم را شروع کرد .
جامعه صنعتی امروز فرهنگ زندگی در خانواده هسته ای را روز به روز تبلیغ می نماید ، به گونه ای که گفته می شود دیگر زمان آن نیست که یک زن و مرد در کنار پدر و مادر ، برادران و خواهران و نوه ها در خانواده ای گسترده زندگی کنند . حتماً باید به محض ازدواج جدا شوند . علاوه بر این ، عده ای پایان قرن را پایان خانواده تلقی کرده ، می گویندارزشهای خانواده در عصر حاضر تغییر یافته اند ، در حالی که بسیاری از مشکلات پس از ازدواج می توانند در خانواده گسترده حل شود و آرامش روانی و احساس امنیت در کنار دیگران می تواند دوباره با سیاستگذاریهای فرهنگی به خانواده ها برگردد .
همسرگزینی و ازدواج تنها راه ارضای شتاب زدگی جنسی است . عوامل متعددی در به وجود آوردن این مشکل دخالت دارند . از یک سو ، میل به ازدواج و از سوی دیگر ، وجود کم رویی ، پای بندی به مذهب- که روابط ناروا را محکوم می کند- فقدان اطلاعات صحیح درباره غریزه و نیز اندیشیدن دایم به مسایل جنسی که همه اینها جز در سایه ازدواج ، که حق فرزندان است و در اسلام تأک......بسیاری بر آن شده ، برطرف نخواهد شد . امروزه اغتشاشهای جنسی از عواملی هستند که غرب را به فروپاشی نزدیک کرده اند .
ج . عوامل سیاسی
احزاب سیاسی به صورت امروزی که در مسایل سیاسی شرکت می کنند ، از پدیده های غربی هستند که تاریخ پیدایش آنها به
اواخر قرن ۱۸ میلادی برمی گردد .
یکی از متفکران سیاسی انگلیس معتقد است: احزاب سیاسی منافع گروهی و شخصی را بر منافع ملی ترجیح خواهند داد .
امروزه روش انتخاب نمایندگان قوای مقننه و تشکیل دولتها در کشورهای صنعتی ، که بر نظام سرمایه داری تکیه دارند ، مانند اروپا و امریکا و ژاپن ، هنوز در چارچوب احزاب سیاسی انجام می شود .
در تمام نظامهای اجتماعی چه جدید و چه سوسیالیزم و یا سرمایه داری ، گرچه احزاب سیاسی تلاش می کنند پایگاههای خود را
برای تحصیل قدرت مستحکم کنند ، اما محبوبیت و مشروعیت آنها به عنوان ارکانی که به خوبی و شایستگی بتوانند خواسته های
مردم را جامه عمل بپوشانند و در کاربرد سیاسی نظام مؤثر باشند ، در حال ضعف و تزلزل است .
ترویج فرهنگ پوچی و ابتذال که اولین گام عملی آن در زمان رضاخان در ایران شروع شد ، با طرح متحدالشکل کردن لباسها و

کشف حجاب ، اولین سنگ بنای اسلام زدایی را در ایران بنیان نهاد . از این رو ، ترفند سیاست زدایی و سوق دادن توده های انقلابی و جوانان یک کشور به سمت پوچ گرایی و خارج کردن مردم از صحنه های اجتماعی خود از عوامل مؤثر در غربگرایی است .

د-عوامل اقتصادی

فقر ، بیکاری ، جنگ ، ثروت و گردشگری از جمله عوامل اقتصادی مهم در غربزدگی جوامع محسوب می شوند . فقر انسان را به کفر نزدیک کرده ، زمینه های بروز ناهنجاری و انحرافهای اجتماعی را در وی فراهم می سازد . فرد برای رهایی از این وضعیت ، به سمت مظاهر مادی غرب روی می آورد . سرپرست خانواده با کار بیشتر ، تلاش می کند مشکلات اقتصادی خود را برطرف نماید . کار بیشتر وقت بیشتر می طلبد و از این رو ، چنین فردی نمی تواند فرصت کافی برای تأمین نیازهای عاطفی و تربیتی فرزندان خود داشته باشد . بنابراین ، الگوهای رفتاری و نیازهای عاطفی فرزند وی را دوستانش پر خواهند کرد ، آن هم بدون نظارت پدر و مادر ، آن گونه که خودشان می خواهند و از این طریق ، بسیاری از الگوهای غربی را می پذیرند و از آنها پیروی می کنند .

در دوران جنگ ممکن است تمام بودجه کشور صرف جنگ شود و از مسایل تربیتی و فرهنگی غفلت گردد . این خود عامل مؤثری در گرایش افراد به سمت غرب خواهد بود؛ زیرا از یک سو ، راههای ارضای سالم غرایز به دلیل فشارهای جنگ و خطرات احتمالی آن سد می شوند و از سوی دیگر ، اشرافیت و پولهایی که عده ای در بحران اقتصادی ناشی از جنگ برای خود مهیا ساخته اند ، فاصله طبقاتی شدیدی در جامعه فراهم می سازد و بیشتر قشر سرمایه دار با الگوپذیری از جدیدترین مدها

و الگوهای تبلیغاتی برخاسته از وسایل ارتباط جمعی ، گرایش بیشتری به غرب دارند و عملاً در ظاهر لباس و آرایش صورت خود از آن پیروی می کنند .

یکی دیگر از عوامل اقتصادی غربزدگی ، گردشگری است . وضعیت و بازدید از آثار و اماکن باستانی و تاریخی ایران پیش از انقلاب اسلامی و بعد از آن بسیار متفاوت است و برنامه ریزان سیاسی- فرهنگی کشور در هر مقطع ، اهداف خاصی دنبال می کنند . پس از انقلاب ، توجه به جهانگردی تنها بعد مادی و جذب سرمایه های خارجی نیست ، بلکه اهداف بالاتری مطرحند؛ از جمله گسترش و الگوسازی فرهنگ اسلامی و انقلابی ایران به دیگر کشورها و گردشگران خارجی .

گردشگری پیش از انقلاب می خواست یاد بگیرد و بر تمدنها حکومت کند . می خواست همه چیز را زودتر به دست آورد ، بهره بگیرد و به خانه برگردد . هرجا گردشگری پیدا می شد ، مراسم و آیینهای مقدس به قیل و قال سیرک و معابد و مساجد به

بازار مکاره و خشوع و خضوع زایر به کنجکاوی تنزل می یافت . گردشگری عامل آلودگی فرهنگی بود . هنر را به کالای مصرفی و عشق را به دفع شهوت تبدیل می کرد . گردشگر در واقع معیارهای اقتصادی و سودجویی را بر هر چیز دیگری مقدم می دانست . تهاجم فرهنگی از طریق ارزشها و هنجارهای گردشگران آمریکایی و اروپایی بدون هیچ منع و کنترل داخلی در ایران منتشر می شد .

برخی از کشورهای آسیایی توسط گردشگر به یک کارخانه آلوده روسپیگری تبدیل شدند؛ زیرا جهانگرد ماجراجویی است که

موجب غربی شدن سایر جوامع می شود . به دنبال گشایش راههای دریایی و استعمار کشورهای قدرتمند ، میسیونرهای

مسیحی ، دین خود را همچون متاعی اخروی به جهانیان تحمیل کردند و راه تسلط بیگانگان را برای توسعه طلبی و سلطه خود بر کشورهای ضعیف هموار ساختند . از این رو ، گردشگر گرچه به ظاهر فردی بی آزار بود ، اما در واقع ، به صورت جدیدی از استعمار نو جلوه می کرد .

پس از انقلاب اسلامی ایران با نظارت برنامه ریزان و توصیه علما ، تلاش بر این بوده است که از پیامدهای منفی این عامل جلوگیری شود . یکی از علمای شیعه در این باره می گوید: غربیها از توجه به جهانگردی مسأله ای مادی و . . . را در نظر دارند . ما هدف بالاتری داریم و می خواهیم گردشگرانی را که به اینجا می آیند جذب اسلام و انقلاب کنیم . نحوه رفتار با توریستها باید رفتار تبلیغی باشد . هدف ما از جهانگردی با کشورهای اروپایی و آمریکایی فرق می کند و ما تنها به دنبال آن نیستیم که جهانگردان را در کشورمان بگردانیم ، بلکه می خواهیم آنها را جذب اسلام کنیم . از این رو ، کسانی را که

برای همراهی گردشگران انتخاب می کنیم باید مدیر و متدین باشند تا وقتی جهانگردان آنان را می بینند زمینه جذبشان به اسلام

فراهم شود .

از زمانی که تفکر مادی در غرب مسلط شد ، غیرت و حمیت که بارزترین ویژگی انسانهای ارزش مدار شرق بوده ، از زندگی آنان رخت بربست و الگوی مصرفی کشورهای غربی به کشورهای شرقی منتقل شد . تغییر خلق و خو ، ایجاد فاصله طبقاتی ، گسترش روحیه پوچ گرایی و به فراموشی سپردن عزت نفس انسانها از نتایج ملموس چنین رویکردی به شمار می رود .

تفکر مادیگرای غرب با ارایه تصویری مبهم ، انسان ارزش محور را به موجودی بی هدف که نهایت آمال و آرزویش تأمین لذتهای جسمانی است تشویق می کند و این زمینه از دست دادن اعتبار و گسترش انحرافهای شخصی و اجتماعی است .

آنچه در این نوشتار می خوانید به بیان نتایج و پیامدهای غربزدگی و راههای مقابله با رسوب این تفکرات در جوامع اسلامی خواهد پرداخت که به اقتباس از مجله معرفت ، وابسته به پایگاه اطلاع رسانی مؤسسه آموزشی و پرورشی امام خمینی (ره) پیش روی خوانندگان قدس قرار دارد .

نتایج و پیامدهای غرب زدگی

الف) شیوع تفکر بی دینی

فرهنگ و عقاید غرب بر محور انسان مداری (اومانیسم) شکل گرفته که تأکید آن بر ارزشهای انسانی قرار دارد و با نفی عبودیت و احکام الهی و انکار غیب به تشکیل جامعه ای اندیشیده که خدای آن انسان است . اومانیسم با تضعیف دین و دوری

جستن از دیانت ، به دنیایی روی آورده که در تمامی اصول و باورهای فطری انسان در تمایل به خداگرایی تشکیک کرده است .

اصلی ترین و خطرناکترین پیامد غرب زدگی در کشورهای مذهبی ، تضعیف عقاید و فرهنگ دینی است . غرب با تمسک به نظریه پردازان خود پس از عصر نوزایی ، توانست مکتبهای ساختگی زیادی از قبیل "تئیسم" ، "راسیونالیسم"،"
فراماسونری" ، و "سکولاریسم" را برای جایگزینی خلأ فکری بشر به نام دین اختراع نماید .

ب) شکاف نسل

از دیگر پیامدهای غرب زدگی ، دوگانگی میان نسلها ، ملتها و تمدنهاست . غرب همواره سعی دارد رابطه مردم را با سنن و آداب و رسوم و ارزشهای فرهنگی شان قطع کند و آنان را به اقتباس فرهنگی از غرب وادارد . نسل جدید را بی دین و لاابالی پرورش دهد تا با ایجاد فاصله بین نسل جدید و نسلهای گذشته ، آنان را به سمت ارزشهای غربی سوق دهد و با ایجاد لاابالی گری جوانان را وادارد تا بزرگان و گذشتگان خود را عقب افتاده و خرافاتی بپندارند و آنان را به موضع گیری علیه اصول و ارزشهای سنتی و خانوادگی خود تشویق نماید تا جامعه به دو دسته "متجدد" و "مرتجع" تبدیل شود . پیدایش روشنفکر مأبان در این گونه جوامع ، زاییده همین شکاف است .

در این جا ، بجاست برای روشن شدن بحث به تمایز مفهومی "روشنفکر" و "منورالفکر" اشاره نماییم:

عده ای معتقدند که "روشنفکر" یک مفهوم مناقشه آمیز است ، به طوری که در فرهنگهای گوناگون معانی متعددی دارد و در

عرفهای متفاوت ، ترجمه آن گوناگون است .

عده ای دیگر چنین تعریف کرده اند که روشنفکران گروهی هستند که نسبت به روابط جامعه و دولت انتقاد داشته ، از وضع موجود راضی نیستند و تسلط سنت را به نقد می کشند . روشنفکران مدافعان ارزشهای شناختی و اخلاقی و خالق نمادها و افرادی هستند که با قلمروهای معنادار و ارزشهای مقدس فرهنگ درگیرند .

روشنفکری در حوزه های گوناگونی به کار می رود که عبارتند از: حوزه معرفت شناسی که معتقد است معرفت تنها از راه استدلال و تعقّل به دست می آید . دوم حوزه روان شناسی که معتقد است همه اعمال ذهنی به شناخت برمی گردند . سوم حوزه متافیزیک که می گوید: واقعیت اصلی طبیعت ، اندیشه و یا افکار است .

اما "منورالفکر" واژه ای است اروپایی؛ به این معنا که هر مرجعی به جز عقل را بی اعتبار می دانست . این عقل

مصحلت اندیش به صورت یک علم جدید درآمد و منورالفکر تصور می کرد تاریخ بشر به آن درجه از رشد و آگاهی رسیده

است که انسان بتواند تمام مسایل را خودش حل کند . وقتی این مفهوم با بار ایدئولوژیکی خود ، اعم از مارکسیسم ، لیبرالیسم و

غیر آن به ایران آمد ، شکست خورد . منورالفکرها غافل از شرایط تاریخی ایران ، می خواستند همان وضعیتی را که در اروپا پیدا شده بود ، در کشورشان به وجود آورند . آنان نیز به نقد دین و تقویت تفکرات سکولاریسم پرداختند .

بنابراین ، آنچه موجب غرب زدگی جامعه ایران شد ، منورالفکری بود که با دین سرستیز داشت .

بعدها که واژه "روشنفکری" مطرح شد ، این واژه خوشایند منورالفکران قرار گرفت و آنان خودشان را "روشنفکر" نامیدند ، در حالی که کار آنان نقد دین بود ، ولی روشنفکر نقد دین نمی کرد . ما می توانیم روشنفکر دیندار داشته باشیم ، ولی

منورالفکر دیندار تناقض گویی است .

"منورالفکر" لقبی بود که به تحصیل کردگان از فرنگ برگشته عصر قاجار اطلاق می کردند که با ورود آنان به ایران ، ارزشهای غربی در کشور منتشر شدند و عده ای از جمله ملکم و سپهسالار با امتیازدهی به بیگانگان ، در غربی کردن جامعه ایران تلاش کردند .

ج) پوچ گرایی

بن بستی که دنیای غرب با آن روبروست ، بی هدفی انسان متمدن غربی است . تفکر مادی و انسان محوری تمام ابعاد معنوی و روحانی انسان را در قالب نفع و سود و رسیدن به نهایت لذت جسمانی تلقی می نماید . در نتیجه ، تمام فعالیتهای انسانی بر محور کار و درآمد می چرخند . از این رو ، عده ای که در این راه موفق نباشند ، گرایش به سمت پوچی و بی هدفی خواهند داشت . روحیه پوچ گرایی به تدریج ، به مردم غرب زده جهان شرق نیز تزریق شد ، به نحوی که امروزه زندگی روزمره بسیاری از مردم را تحت تأثیر قرار داده است . متأسفانه در عده ای از جوانان پس از انقلاب حالت تخفیف یافته ای از همان پوچ گرایی غربی وجود دارد که به صورت بی مبالاتی ، گذراندن بی هدف اوقات جوانی و بی رغبتی به تحصیل و کار و فعالیت بروز کرده است .

د) بی غیرتی دینی

یکی از زمینه های اصلی گسترش غرب گرایی در جامعه اسلامی ایران را می توان ترویج فرهنگ بیگانگان از جمله نسبیت گرایی در دین و تمدن دانست . "غیرت" از جمله مفاهیمی است که فهم و درک معنای آن در فرهنگ غرب دشوار است؛ زیرا فرهنگ غربی بر پایه مادی گری بنا شده و هرچه دارای سود ، نفع و فایده مادی باشد ، در آن قالب گنجانده می شود .
"غیرت" در لغت ، به معنای جانب داری همراه با تعصب انسان در امور مورد علاقه اش می باشد . از این رو ، غرب
همواره تلاش کرده است که انسانها نسبت به دین خود جدی نبوده ، بی تفاوت باشند و در عمل به دستورات و شعائر دینی ، لاابالی گری را در پیش گیرند . یکی از زمینه های بی غیرتی دینی ، که غرب بر روی آن سرمایه گذاری می کند ، ساختن برنامه های غیراخلاقی است که امروزه از طریق ماهواره ، اینترنت ، سینما و مجلات برای به دام انداختن جوانان و گسترش انحرافهای اجتماعی آنان از آنها استفاده می نماید؛ زیرا دیدن این مناظر نه تنها نیاز جنسی را تأمین نمی کند ، بلکه آتش آن را
شعله ورتر می کند و به همین دلیل ، زیان بار است؛ حتی افرادی با ایمان قوی نیز ممکن است به لحاظ روحی صدمه دیده و چیزی جز افسردگی و سرخوردگی برایشان به دنبال نداشته باشد . این برنامه ها زیانهای روحی غیرقابل جبرانی ایجاد می نمایند که احساس ناکامی و خود خوری به دنبال دارند . عده ای از والدین فکر می کنند که دیدن این صحنه ها در فرزندان آنان تأثیر ندارد و یا آنها را درک نمی کنند ، در حالی که این توهمی بیش نیست ، بلکه آنان به خوبی درک می کنند و با رشد
جسمی ، که در آنان ایجاد می شود اثرات سویی در رفتارشان بروز پیدا خواهد کرد . صحنه های تلویزیونی غرب مملو از این نمایشها هستند و حتی در برنامه های کارتونی کودکان نیز چنین صحنه هایی به نمایش گذاشته می شود . تمام اینها زمینه ساز انحراف های اجتماعی هستند که از نتایج غرب زدگی محسوب می شوند .

هـ) مدگرایی

یکی از زمینه های ترویج غرب گرایی ، که جامعه را به سمت غرب زدگی به پیش می برد ، ترویج مدهای غربی توسط وسایل
ارتباط جمعی است . پخش فیلمها و تصویرهای مبتذل توسط رسانه های بین المللی و روابط نامشروع و نشر مدها و برچسبهایی با کلمات غربی بر روی لباسهای گوناگون از سوی کشورهای غربی ، در دراز مدت بر دیگر جوامع اثر می گذارد و به تدریج ، به صورت فرهنگ خودی درآمده ، حساسیتهای الگوهای غربی را از بین می برد . از این رو ، مشارکت با فرهنگ

بیگانگان در انتخاب مد و الگوهای پوششی بانوان ، خود زمینه غرب زدگی را در جامعه فراهم می سازد .
و) تجمل گرایی
از جمله پیامدهای مضر غرب گرایی ، که جامعه را به سمت فقر روانی و آسیبهای دیگر اجتماعی به پیش می برد ، "تجمل گرایی" است .
زندگی انسان را می توان به سه بخش تقسیم کرد: ۱- زندگی ضروری ۲- زندگی رفاهی ۳- زندگی تجملی .
در زندگی ضروری ، انسان به دنبال تأمین نیازهای اولیه و ضروری خود می باشد و تأمین خوراک و پوشاک را سرلوحه فعالیتهای اقتصادی روزانه خود قرار می دهد . در اسلام ، این حد از تأمین معیشت برای مردم در زندگی مشترک واجب بوده و از آن به "نفقه" تعبیر شده است .
در زندگی رفاهی ، انسان درصدد تأمین رفاه بیشتر برای خانواده است و تلاش می کند امور روزمره خود را از حد ضرورت فراتر برده ، خوراک و پوشاک و مسکن بهتری برای خانواده خود فراهم نماید . این قبیل تلاشها نیز در دستورات اسلامی ستوده شده و از آنها به "جهاد" تعبیر شده است . از این رو ، در اسلام ، زندگی بهتر همراه با رفاه بیشتر منع نشده است .
اما آنچه جامعه را به سمت هلاکت نزدیک می کند ، زندگی تجملی است . مصداق روشن زندگی تجملی اسراف در مصرف است . برای مثال ، اگر فردی که در خانه خود دارای وسیله سرد کننده مناسبی برای نگهداری غذاهاست ، درصدد بیفتد که چون در خانه خویشان وی نوع جدیدی از این وسیله وجود دارد ، وی نیز باید با فروش وسیله خود به سمساری ، مدل جدید آن
را فراهم نماید ، این برخورد اولین گام به سمت ورطه تجمل پرستی است؛ زیرا غرب ، امروزه با همین تفکر ، در دنیای مصرف
زدگی بیشتر برای کسب لذت و سود انسانی (اومانیسم) گرفتار آمده است و در این دنیا هویت خود را فراموش کرده و هستی اش را بی ارزش ، بی کرامت و بی معنا قلمداد می کند .
غرب با سرمایه و قدرت صنعت توانسته است اشیای گران بها و جواهرآلات و کالاهای شیک را به بازار مصرف وارد کند و وجودش را که تجسمی از عدم ، پوچی و بیهودگی است معنا و ماهیت ببخشد و به یاری این تمدن مادی و با توسل به این کالاها ،
عقده گشایی کند و کمبودهایش را ترمیم نماید .
در جامعه اسلامی ما ، با وجود فرهنگ ضد غربی ، ریشه های مصرف زدگی و تجمل پرستی در بعضی خانواده های شهری و روستایی نهفته است که باید به عنوان یکی از مظاهر غرب زدگی ، آسیب شناسی گردد و راه حلی برای آن پیشنهاد شود .

راه های مقابله با غربزدگی

آنچه را می توان به عنوان راهکارهای کاربردی برای پیش گیری از گسترش پدیده غرب زدگی مطرح کرد ، در حقیقت از بین
بردن عوامل غرب زدگی است که در ذیل به آنها اشاره می شود:
مهمترین عامل جلوگیری از انحرافهای اجتماعی و ارزشهای غربی ، هویت بخشی و توجه به شخصیت جوان است . آنچه

فرد را به سوی رفتارهای انحرافی سوق می دهد ضعف شخصیت است .
در صورتی که خطایی از یک جوان سر زد ، اگر افراد جامعه به جای هدایت و تربیت وی ، به "انگ زدن" به او بپردازند ، چنین فردی عزت نفس و شخصیت خود را تضعیف شده و هویت خویش را بزه کار تلقی می کند . او با از دست دادن اعتبار اجتماعی خود ، زمینه مناسبی برای انحرافها پیدا خواهد کرد؛ زیرا چنین فردی با احساس در هم ریختگی هویت و شخصیت اجتماعی خود ، تصور می کند دیگر احترامی در جامعه ندارد . این موضوع اولین گام به سمت ستیز با ارزشهای حاکم بر جامعه است که در نتیجه ، وی را به سمت پیروی از الگوهای غربی سوق می دهد .
تأثیر محیط اجتماعی و نقش جامعه در تکوین شخصیت و هویت یابی فرد ، بسیار مهم است . مدرسه ، خانواده ، همسالان و شهروندان در جهان امروز ، که در حقیقت عصر ارتباطات الکترونیکی است ، به عنوان نقشهای فردی و اجتماعی بر افراد تأثیر می گذارند .
اگر به جامعه پذیری ارزشهای اسلامی بیندیشیم ، می توانیم در دراز مدت ، مانع بزرگی در برابر غرب گرایی ایجاد کنیم ، زیرا فضای فرهنگی ، که فرد در آن زندگی می کند ، بر او اثر خواهد گذاشت . جوان به دنبال عاطفه است .
خانواده ای که نیاز عاطفی وی را فراهم نسازد ، باید منتظر رفتارهای پرخاشگرانه و ناسازگاری وی در دوران بلوغ و پس از آن باشد . چه بسیار اتفاق می افتد که والدین شخصیت جوان خود را نزد همسالان و دوستانش تضعیف می کنند و یا با رفتارهای عوامانه ، مانع تکوین شخصیت وی می گردند .
اینجاست که جوان برای ضعف خود ، به سمت الگوپذیری کاذب از غرب روی می آورد تا به دیگران بفهماند که او نیز می تواند مسیر زندگی خود را تعیین نماید !
هدف سازی برای زندگی و ایجاد انگیزه به کار و تحصیل از سوی نخبگان و اندیشمندان می تواند جوانان را از پوچ گرایی دور
سازد و هدف درستی برای زندگی آینده آنان نشان دهد .
انقلاب اسلامی ایران و به دست آوردن ارزشهای اسلامی بر پایه ابعاد معنوی انسان در جامعه شکل گرفت . از این رو ، تجمل پرستی و تقویت دنیاپرستی و مصرف زدگی می تواند عامل مؤثری بر گسترش غرب زدگی جامعه باشد . حفظ ارزشهای به دست آمده پس از انقلاب ، از جمله قبح تجملات و یا بی حجابی در بین زنان ، خود عامل مؤثری در جلوگیری از
غرب زدگی است . البته حجاب ، بخصوص چادر ، یک ارزش ملی هم در ایران است .
حجاب نه تنها پیروی از دستورات الهی است ، بلکه جامعه را در فضای آرام قرار می دهد و از عوامل تحریک کننده جوانان جلوگیری می کند . از این رو ، جلوی بسیاری از ناهنجاریها و اغتشاشات جنسی را می گیرد و جامعه را در یک فرهنگ اسلامی قرار می دهد .
هجوم فیلمهای گوناگون در قالب سینما توسط وسایل ارتباط جمعی اغلب نه تنها هیچ پیامی ندارند ، بلکه فرهنگ پوچی ، سبک
سری و وقت تلف کردن را به جامعه تزریق می نمایند ، در حالی که ایران نیازمند تولید علم ، سخت کوشی و رسیدن به توسعه
انسانی است .

سینما باید با تولید فیلمهای اخلاقی از زندگی عالمان دینی ، مخترعان و مکتشفان ، فرهنگ سخت کوشی و تولید علم و معرفت
توسط اندیشمندان را به کودکان و نوجوانان آموزش دهد تا نسل آینده به دنبال علم آموزی و اختراع حرکت کنند .
درباره ادیسون می گویند که هیچ اختراعی در جهان به اندازه کشف الکتریسیته وی دارای اهمیت نبوده است . او در آزمایشگاه خود ، به صورت شبانه روزی مشغول کار بوده ، سخت کوشی وی چنان بود که فرصت ملاقات و سخن گفتن با کسی را نداشت . عده ای از دانشمندان کشورهای دیگر برای دیدار او آمده بودند ، در پاسخ گفت: من وقت ندارم . ولی با اصرار زیاد ، تنها پنج دقیقه از وقت خود را به آنان اختصاص داد . چنین فردی در موقع مرگ خود ، گفت: طرحهای زیادی در مغزم وجود دارد که فرصت نکردم درباره آنها فکر کنم .
استفاده بازیگران فیلمها از کلمات عامیانه و زشت ، ناخودآگاه بر ارزشها و فرهنگ خانواده ها تأثیر می گذارد و چنین وانمود می
شود که گفتن این کلمات بین برادر ، خواهر ، دوستان و همکلاسی ها قبحی ندارد .
عده ای تصور می کنند همین که نماز می خوانند و در دل خود ، پای بند دستورات اسلامی هستند کفایت می کند ، در حالی که
نشان دادن دینداری در جامعه ، نقش مهمی در جلوگیری از غرب زدگی و انحرافهای اجتماعی دارد . تأکیدات متون اسلامی بر ظاهر لباس و عدم شباهت به کفّار در چهره ، خود گواه روشنی بر این مدعاست .
نمی شود فردی در ظاهر صورت و لباس خود به سبک غربیان آرایش نماید ، ولی بروز اجتماعی وی در جامعه با رفتار و آداب اسلامی جلوه کند . بنابراین ، بی توجهی به ارزشهای اسلامی و عدم تظاهر به دیانت و فرهنگ اسلامی ، بخصوص شیعی ، می تواند جامعه را به سمت غرب زدگی سوق دهد . تبدیل واحد پول کشورها به دلار و گسترش ادبیات غربی و ایجاد
پایگاههای گسترده اینترنتی توسط اروپا و امریکا ، خود از مظاهر استعمار ادبی غرب است که در این زمینه ، عده ای از روشنفکران وابسته نیز درصدد جلب منافع و رضایت بیگانگان تلاش کرده ، سعی در غربی کردن جامعه اسلامی دارند .
از این رو ، بازگشت به معنای اصیل روشنفکری و تعهد دینی در بین روشنفکران می تواند عامل مؤثری در جلوگیری از غرب زدگی باشد .
جلوگیری از برخوردهای انفعالی در برابر شبهات و ارزشهای غربی و ایجاد زمینه های لازم برای فعال کردن افراد جامعه در تولید مد ، لباس و فیلم با تأکید بر الگوهای اسلامی و نیز تولید گسترده سبکهای اسلامی ، خود از عوامل مهم در پیشگیری از
عمل بر اساس شیوه های غربی است .
ما می توانیم فناوری غرب را بگیریم ، ولی برای جلوگیری از آسیبهای فرهنگی آن ، با نصب نمادهایی توسط معماری سنتی و تمدن ملی ـ اسلامی ، آن را جزو فرهنگ اسلامی قرار دهیم .
سالم سازی محیط مدارس و دانشگاهها و استفاده از استادان مسلمان متعهد و ایجاد تولید علم و اندیشه بدون اقتباس از غرب و گسترش بعد معنوی و تربیتی اسلامی در فضای حاکم بر دانشگاه و کم کردن شکاف نسل در بین اعضای جامعه و درک شرایط

روز اجتماعی توسط پدران و بروز رفتارهای عالمانه همراه با عطوفت با جوانان ، خود از دیگر عوامل مهم در کاهش غرب زدگی است .

گسترش مراسم عبادی ، بخصوص اعتکاف و برگزاری مجالس روضه در سالگرد شهادت امامان معصوم (علیهم السلام) و نیز اهمیت دادن به ورزش و تفریحات سالم در کنار کار و فعالیت روزانه و الگوسازی از زندگی بزرگان و اندیشمندان و اولیای الهی در کاهش انحرافهای اجتماعی تأثیرگذار است و جامعه را از جهت گیری غربی نجات می بخشد .

ایجاد فضای مناسب تفریحی در شهرها و رسیدگی به وضعیت سواحل دریاها برای استراحت و تفریح خانواده ها ، که در حقیقت یکی از آسیبهای کنونی سواحل به شمار می رود ، خود از عوامل مهم در کج رویها و انحرافهای اجتماعی است .

عریان شدن مردان در کنار خانواده بدون هیچ ممنوعیت اجتماعی در انظار عمومی و احساس آزادی در رعایت پوشش ، عده ای را به سوءاستفاده از آن وادار کرده است . چنین وضعیتی می تواند بسیاری از هنجارهای جامعه را دگرگون سازد و با ایجاد الگوهای غربی ، ادب و تربیت اجتماعی مردم را به مخاطره اندازد .

از این رو ، نباید جامعه را بدون توجه به تربیت فرهنگی رها کرد . رهایی فرهنگی می تواند ارزشهای جامعه را تغییر داده ، ناهنجاریها و انحرافهای اجتماعی را رشد دهد و جامعه را به سمت اضمحلال و فروپاشی نزدیک گرداند .

۱۴– جوان و دوران جوانی

جوان و شاخصــه‌های سلــوک

سرآغاز سلوک

جوان در هنگام بلوغ فکری با اندیشه در «آن‌چه که هست» و شناختی از استعدادها و توان‌های خود ، شور و شوقی برای رسیدن به «آن‌چه که باید باشد» در او پدید می‌آید . وی در این تفکر آگاهانه ، خود را برتر از پدیده‌های دیگر هستی می‌بیند و استعدادهایش را فراتر از موجودات دیگر و ساختمان وجودی خود را بالاتر از «خور و خواب و خشم و شهوت» می‌یابد و این محدوده زندگی دنیا را برای خود کوچک می‌بیند . او به راهنمایی پیامبران و حکیمان و نیز عقل و خرد خود پی می‌برد که کالاهایی در اختیار دارد ، اما این بازارهای هوا و هوس ، زینت و تجمل و . . . ارزش آن را ندارند که کالاهای انسانیت را در آن به جریان بیندازد و با آن‌ها داد و ستد کند ، پس به ضرورت بازاری که ارزش تجارت داشته باشد پی می‌برد ، از این رو معبود واقعی خود را می‌شناسد و «عشق» در او سبز می‌گردد . در اثر همین فرآیند آگاهانه و عاشقانه است که « عرفان» پی افکنده می‌شود .

بنابراین ، عرفان چیزی جز شـناخت و آگاهی و معرفت نیست؛ به عبارت دیگر ، آگاهی‌های عمیق انسان از مبـدأ هستی و شور و
شوق او برای رسیدن به قله‌های کمال ، و تلاش در جهت صیقلی کردن دل از طریق مؤانست با معشوق و ذکر و یاد او و «جام جهان‌نما» کردن قلب ، عرفان نامیده شد . از همین روست که «بوعلی سینا» در تعریف عرفان و عارفان گفته است:

«عارف ، حق (خدا) را می‌خواهد ، نه برای چیزی غیر حق ، و هیچ چیزی را بر معرفت حق ترجیح نمی‌دهد و عبادت او تنها به خاطر این است که خداوند ، شایسـته عبادت است و نیز بدان جهت که عبادت ، فی حد ذاته ، رابطه‌ای شـریف است؛ نه به

خاطر میل و طمع در چیزی یا ترس از چیزی .» (اشارات ، نمط نهم) و باز آورده است:
«انسان‌های عارف آنانند که به مقامِ تنزّه و پاکی نایل گشته‌اند . عارفان از اشتغالات عالم مادی رها گشته و از همه جهات ماده به عالم قدس و سعادت صعود نمایند و با دریافت کمال اعلا به نشئه روحانی توفیق می‌یابند و لذت‌های اعلا برای آنان حاصل می گردد .» (همان) از آن جا که این حرکت و «برخاستن از روی خاک» و «دست گشودن به آن سوی
طبیعت» یک نیاز فطری انسان است ، هر کس در گوشه‌ای ادعاهایی نموده و یک نوع مکتب عرفانی تأسیس کرده است . در ادیان مختلف هم عرفان‌های گوناگون را می‌بینیم: عرفان مسیحی ، زردتشی ، بودایی و . . . در اسلام نیز از قرن‌ها پیش
تا به امروز ، بسیاری از کسان ، ادعاهای گوناگونی در خصوص روش سلوکِ عرفانی و باطنی کرده‌اند . آنان افراد دیگری را هم با ادعاهای خود همساز کرده و به راه خود کشانده‌اند . در مقابل ، افراد دیگری هم به نقضِ ادعاهای عارفانه آنان پرداخته و سلوکشان را باطل دانسته‌اند . در این میان ، برخی از کسان که به طرف‌داری و یا مخالفت برخاسته‌اند ملاک و معیاری نداشته‌اند و تعصب از یک سو و کینه و عناد از سوی دیگر ، میان‌دارِ بحث و بررسی‌ها بوده است و حال آن‌که عقل ، حکم می کند
که برای پذیرش و یا ردّ یک مرام و نظریه ، باید ملاک‌ها و معیارهایی را در دست داشت تا عالمانه و عاقلانه در مسیر ، گام برداشت . اساسا برای هرگونه نقد و انتقادی باید به معیارها و شاخصه‌هایی مجهز بود و هر نظام و مکتبی را با آن‌ها سنجید وگرنه مخالفت و یا طرف‌داری ، غرض ورزانه و یا کورکورانه خواهد بود .
پس ما برای نقد فرقه‌های عرفانی ـ که ادعای پیروی از مکتب عرفانی اسلام ـ را دارند باید شاخصه‌ها و معیارهایی در دست داشته باشیم تا در هنگام نقد ، توانا باشیم . اکنون به برخی از مهم‌ترین این شاخصه‌ها اشاره می کنیم:
۱ـ خردورزی
همه عارفان ـ حتی در عرفان عملی ـ نخستین گام را برای سالک ، شناختِ حضرت حق از طریق عقل و استدلال دانسته‌اند .
درست است که گفته‌اند: «پای استدلالیان چوبین بود» ، ولی این چوبین بودن به معنای بی‌قدر و منزلت بودن آن نیست .
سالک باید با تدبر ، تفکر و سنجش‌های عقلانی ، نشانه‌هایی از معشوق را بیابد و سپس با عبادت و ذکر ، شناخت‌های خود را بیش‌تر کند . انسان با چراغ عقل می‌تواند راه‌های پرخطر سیر و سلوک را به درستی تشخیص دهد و خطرگاه‌های آن را شناسایی کند . هر کس که این چراغ را در خود فروزان نگه داشت ، عرفان او نیز پرفروغ است . رویارویی «عقل و
دل» و یا «اندیشه و قلب» که در ادبیات عرفانی ما از آن بسیار سخن گفته شده ، به معنای کنار نهادن عقل نیست .
هرچند که قلب و دل ، راهبر اصلی در سیر و سلوک است اما عقل نیز در مراحل بسیاری ، دل را مدد می‌رساند و طعم دریافت های شخصی عرفانی را در قالب استدلال به دیگران منتقل می کند .
قرآن کریم ـ که کتاب همه عارفان است ـ به عقل ، ارزش و بها می‌دهد و در آیات بسیاری از منزلت آن سخن می گوید؛ از باب
نمونه در یکی از آیات می‌فرماید:
«انّ شرّ الدّواب عنداللّه الصّمّ البکم الذین لایعقلون؛ بدترین موجودات در نزد خداوند ، کران و گنگانی هستند که تعقل نمی کنند .» (انفال ، آیه۲۲)
آیات بسیار دیگری هم هست که خداوند به بندگانش خطاب می کند که چرا تعقل نمی کنید ؟ چرا تدبر و تفکر نمی کنید ؟ و . . .

در سنت و سیره پیامبر و ائمه معصوم (ع) تلاش فراوانی در جهت رشد و باروری عقل شده است؛ چنان‌که امیرمؤمنان علی (ع) در نهج البلاغه ، یکی از علل مهم بعثت پیامبران را این می‌داند که عقل‌های آدمیان را شکوفا سازند و گنج‌های آن را استخراج کنند:

«و یثیروا لهم دفائن العقول؛۱ پیامبران آمدند تا گنج‌های پنهانی عقل‌ها را آشکار سازند»

پس یکی از شاخصه‌هایی که جوان با آن می‌تواند مکاتب عرفانی را از یک دیگر بازشناسد ، میزان توجه آنان به «عقل» است . با شگفتی تمام شاهدیم که برخی ، عقل را بسیار خوار شمرده و استدلال و برهان را تحقیر کرده‌اند . روشن است که سخن در این نیست که مقام عشق ، بالاتر از مقام عقل است و به قول حافظ: «جناب عشق را درکی بسی بالاتر از عقل است» ، اما سخن در خوار شمردن عقل و بی‌اعتبار ساختن تفکر و تعقل و استدلال است . این نوع بینش و نگرش با عرفان اسلامی سازگار نیست . امام العارفین حضرت علی (ع) عقل و شهود را یک جا با هم به ظهور رسانده است ، در کلمات گهربار ایشان در نهج‌البلاغه ، استدلال‌های عقلی موج می‌زند ، به قول استاد شهید مطهری:

«علی (ع) ـ که عرفا او را قطب العارفین می‌دانند ـ در نهج‌البلاغه ، آن مخِ عرفان ، گاهی آن‌چه را که عرفا در همه کتاب‌ها گفته‌اند در چهار سطر ، بیان کرده است و گاهی هم آن چنان فیلسوف می‌شود و استدلال‌های عقلی فیلسوفانه می‌کند که هیچ فیلسوفی به گَردَش هم نمی‌رسد؛ یعنی علی (ع) هرگز عقل را تحقیر نمی‌کند .»۲

۲ـ دانش اندوزی

شاخصه مهم دیگر در عرفان و سلوک اسلامی ، تلاش در جهت کسب علم و دانش است . این خصیصه‌ای است که در قرآن کریم و هم‌چنین سنت رسول گرامی اسلام (ص) و سخنان امامان معصوم (ع) بر آن ، تأکید زیادی شده است . در کتاب خدا می‌خوانیم: «هل یستوی الّذین یعلمون والّذین لایعلمون؛۳ آیا آنان که می‌دانند با آنان که نمی‌دانند ، برابرند ؟» . خداوند سبحان آن گاه که انسان را آفرید ، گران بهاترین چیز ، یعنی «دانش» را به او عطا کرد: «الذی علّم بالقلم علّم الانسان ما لم‌یعلم .»۴

از نظر اسلام ، «دانش ، سرچشمه تمام برتری‌ها و فضیلت‌هاست»۵ و «گنجی سودمندتر از دانش نیست»۶ و «ساعتی که دانش پژوه در جای خود تکیه کرده و در بستر خود ، آرمیده و در دانش خود اندیشه می‌کند ، از هفتاد سال عبادت ، برتر است» .۷

اما در عرفان منفی ، به سالک توصیه می‌کنند که یا باید مقیّد به عقل و استدلال و مقتضیات دانش باشد و یا سر در آستان عشق بسپارد و دفتر دانش را بشوید . برخی از مشایخ صوفیه ، عقل و دانش و کتاب و دفتر و نوشتن و آموختن را در سیر و سلوک ، بی‌اعتبار می‌دانند و در نکوهش آن ، فراوان سخن گفته‌اند . چنان‌که در «تذکرة الاولیاء» در شرح حال «یوسف بن حسین رازی» می‌خوانیم که او مریدِ «ذوالنون مصری» بود ، وی به دستور «ذوالنون» به شهر خود باز می‌گردد و هنگام وداع ، از ذوالنون ، وصیتی می‌خواهد و چنین می‌شنود:

«تو را سه وصیت می‌کنم یکی بزرگ و یکی میانه و یکی خُرد: وصیت بزرگ آن است که هر چه خوانده‌ای فراموش کنی و هر چه نوشته‌ای بشویی تا حجاب برخیزد .»۸

«جنید» که در بین قدما و سران اولیه تصوف ، مقامی بس بلند دارد گفته است:

«نشاید که مریدان چیزی آموزند مگر آن‌چه در نماز بدان محتاج باشند و فاتحه و قل هو الله احد ، تمام است . هر مریدی که

زن کند [ازدواج نماید] و علم نویسد از وی هیچ برنیاید .»۹
از این نوع سخنان و حکایت‌ها در تحقیر و سبک شمردن دانش و نابود کردن کتاب‌های علمی در شرح حال مشایخ صوفیه ، زیاد
دیده می‌شود .
۳ـ شریعت پذیری
پاس داشتن حریم شریعت و التزام به احکام فقهی ، یکی از شاخصه‌های دیگری است که جوان باید بدان توجه کند؛ یعنی به حلال
و حرام و مستحب و مکروهی که در شریعت معین شده ، ملتزم گردد . این احکام شریعت با استفاده از منابعی چون کتاب ، سنت ، عقل و اجماع مشخص می‌شود و فقیهان با ممارست فراوان در عملیات اجتهادی ، آن‌ها را در رساله‌های عملیه و دیگر کتاب‌های فقهی مشخص کرده‌انـد . تقیّد سالک به نماز ، روزه ، خمس ، زکات و دیگر احکام فقهی ، نشان آن است که وی یکی از
معیارهای عرفانی را در خود دارد .
بـا کمال تأسف در تاریـخ عرفان می‌بینیم که برخی از مـدعیان سلوک ، بی‌باکانه بر شـریعت ، طعن زده‌انـد و آن را پوسـته‌ای دانسته
اند که پس از طی مراحل «طریقت» و «حقیقت» خود به خود از سالک جدا می‌شود . اینان هنگامی که به پندار خود به مرحله‌ای از سیر و سلوک می‌رسند ، شریعت را رها می‌سازند ، هم‌چنان‌که مغز بعد از پخته شدن ، پوسته را رها می‌کند؛ یعنی دیگر بر خود لازم نمی‌دانند که نماز بخوانند یا روزه بگیرند و یا مقیّد به حلال و حرام فقهی و شرعی باشند .
روشن است که این خام فکران به بی‌راهه رفته‌اند ، چرا که همه عارفان واقعی ، تقیّد به احکام شرعی داشته‌اند: پیامبر گرامی اسلام (ص) و همه پیشوایان دیگر دینی ، تا آخرین لحظه حیات خود ، نماز می‌خواندند و کاملاً از حریم شریعت ، مواظبت می‌کردند .
سبک شمردن حریم شریعت از یک سو و دفاع فقیهان از سوی دیگر ، در برهه‌هایی از تاریخ کشمکش‌های سخت و دردناکی را
میان شرع مداران و بعضی از صوفیان به وجود آورد . البته عارفان راستین همیشه بر شریعت ملتزم بوده‌اند ، چنان‌که «
محی الدین عربی» ـ پدر عرفان نظری ـ در «فصوص‌الحکم» گفته است:
«امیدوارم خدای تعالی مرا از گروهی قرار دهد که از تأیید شدگانند و مقیّد به احکام شریعت مطهّر محمدی می‌باشند ، همان طور که در دنیا ما را از امت او قرار داد در آخرت نیز در ردیف پیروانش قرار دهد .»
و یا «قیصری» شارح کتاب «فصوص الحکم» در باب این‌که عارفان الهی مردمانی دین‌دار و پای بند شریعت‌اند می گوید:
«بر سالک ، تبعیّت از علمای شرع در عبادات و طاعات و پای‌بندی به علم شریعت ، واجب است»
عارفان بلند مرتبه‌ای چون محی الدین عربی ، فراوان دیده می‌شوند که وصول به حقیقت را در گرو متابعت کامل از شریعت دانسته‌اند . آنان هرگز از ترسِ تکفیر ، دم از شرع و آداب نزده‌اند بلکه واقعا معتقد بودند که سالک تا آخرین مرحله حیات معنوی خویش باید به شریعت ، ملتزم باشد .

ارتباط عرفان و دین

همین جا بایـد گفت: درست است که بدون شـریعت ، سیر و سلوک ممکن نیست اما دین ، فقط محدود به شریعت و احکام فقهی
نیست بلکه این تنها یک جنبه نورانی و لازم دین است و جنبه‌های دیگر هم در دین وجود دارد که بسیار جذّاب و لطیف است .
در تاریخ فقه ، فقهای عظیم القدری دیده می‌شوند که خود در عین حال که بر کرسـی افتا و اجتهاد تکیه زده بودند اهل عرفان و
کشف و شهود نیز بوده‌اند ، اما متأسفانه از جانبِ برخی ظاهربینان که به اصطلاحات عرفانی آشنا نبودند ، منزوی گشته‌اند .
دین ، چند بعدی و همه جانبه است و همه جنبه‌های عقل و اندیشه و کشف و شهود را در خود دارد و کسانی که از جنبه‌های ذوقی و عرفانی اسلام ، حظّی نبرده‌اند نباید به کلی منکر آن شوند .

امام خمینی ـ رحمهٔ الله علیه ـ در رساله «سرّالصلوهٔ» می‌فرماید:

«از امور مهمّه‌ای که تنبّه به آن لازم است و اخوان مؤمنین ، خصوصا اهل علم ـ کثر الله امثالهم ـ باید در نظر داشته باشند آن است که اگر کلامی از بعضی علمای نفس و اهل معرفت دیدند یا شنیدند به مجرد آن‌که به گوش آن‌ها آشنا نیست یا مبنی بر اصـطلاحی است که آن‌هـا را از آن ، حظّی نیست بـدون حجّت شـرعیه ، رمی به فسـاد و بطلان نکننـد و به اهل آن ، توهین و تحقیر
ننماینـد و گمان نکننـد هر کس اسـمی از مراتبِ نفس و مقامات اولیا و عرفا و تجلّیات حق و عشق و محبت و امثال این‌ها ـ که در
اصطلاحات اهل معرفت رایج است ـ بُرد ، صوفی است یا مروّج دعاوی صوفیه است یا بافنده از پیش خود است و بر طبق آن ، برهان عقلی یا حجت شرعی ندارد . به جان دوست قسم ، کلمات نوع آن‌ها شرح بیانات قرآن و حدیث است . . . .»۱۰

۴ـ ظلم ستیزی

بر نتافتن ستم و یاری ستم دیده ، معیار دیگری برای شناخت عارف از عارف نماست . اساسا کسی که خویشتن را به درستی شناخته باشد و دستورهای اسلام را در خود پیاده کرده باشد به هیچ رو ، ناهنجاری‌ها را نمی‌پذیرد؛ و چه ناهنجاریی بالاتر از ستم .

نفی ستم خود به خود درگیری با ستم‌گر را به وجود می‌آورد و از همین جا «مبارزه» شکل می‌گیرد و «حماسه» خلق
می‌شود . اسلام به همه جنبه‌های وجودی بشر توجه کرده و خواسته که این جنبه‌ها هم آهنگ با یک‌دیگر رشد کند . مبارزه و حمـاسه ، یـک جنبه از وجود آدمی است و عرفان ، جنبه دیگر آن است . آنان که فقط چهره حماسـی و رزمی دارنـد و مزرعه دل
را با آب نیایش آبیاری نکرده‌اند به دریای معنویّت و لطافت و ذوق متصل نشده‌اند ، هم‌چنین کسانی که صرفا به عبادت و راز و
نیاز توجه می‌کنند و از اجتماع غافلند ، روح خود را ناقص پرورش داده و از واقعیت‌های آشکاری چشم پوشیده‌اند . هم آغوشیِ عرفان با مبارزه و حماسه ، تصویر زیبایی از «انسان کامل» را می‌آفرینند که در سیره همه پیشوایان معصوم (ع) ،

خصوصا امام العارفین علی (ع) می‌بینیم .
عارف نماهایی که به دلیل‌های واهی از مبارزه ، شانه خالی می کنند دل بستگی خود را به دنیا و ماندن نشان می‌دهند و قلب های‌شان تیره و کدر می گردد . امیرمؤمنان علی (ع) در یکی از خطبه‌های نهج البلاغه می‌فرماید:
«اما بعد ، بی‌تردید جهاد دری از درهای بهشت است که خداوند فقط به روی اولیای خاص خود گشوده است و آن ، زره نفوذناپذیر و سپر اطمینان بخش الهی بر پیکر مجاهدان است . پس هر کس از سر بی‌میلی ، جهاد را وانهد ، خداوند جامه ذلت بر اندامش می‌پوشاند و در گرفتاریش پیچد . از درون به خود کم‌بینی و بلاهت ، آلوده شود و پرده‌ای از کم اندیشی و پر گویی
بر قلبش فرود آید . به کیفر تضییع جهاد ، حق از وی روی بگرداند ، به سختی و رنج ، گرفتار شود و از عدل و انصاف ، محروم بماند .»۱۱
۵ـ کار و تلاش اقتصادی
عارف کسی است که برای عزت خود و خانواده و هم‌چنین عمران و آبادی کشورش ، پرتلاش باشد . انسان تنبل و خمود و کسل ، نشاط عبادت و ذکر هم ندارد . انسان عارف ، عزیز و پرنشاط است و این با کار ، میسور است . اساسا کار جوهره انسانی را به جریان می‌اندازد و استعدادهای نهفته را شکوفا می‌سازد . روشن است که کار ، جنبه‌های مختلف تلاش زندگی اعم از جسمی و فکری را در بر می گیرد: کارگر ، صنعت‌گر ، معلم ، پزشک ، روحانی ، نویسنده ، کارمند ، هر یک با کار صادقانه
و صحیح ، چرخ‌های اجتماع را به گردش در می‌آورند .
برخی که به اسلام فقط از یک زاویه نگریسته‌اند ، رهبانیّت پیشه کرده و از تلاش و فعالیت دست شسته‌اند . آنان کار و تلاش و
برنامه‌ریزی‌های اقتصادی را خلاف توکل و گرفتار آمدن به دنیا می‌دانند . این تن زدن از کار و فرار از اجتماع ، در همان صدر اسلام نیز در برخی از مسلمانان بروز کرد؛ یعنی هنگامی که سخنان پیامبر (ص) را در خصوص مسائل عرفانی و
عبادی و زهد و تقوا می‌شنیدند ، شدیدا متأثر می‌شدند و فکر می کردند که برای عارف شدن و به مقام‌های معنوی رسیدن باید از
تلاش اقتصادی و فعالیت اجتماعی کناره‌گیری کنند . اما پیامبر (ص) وقتی این استنباط غلط آنان را دید ، به شدت به مبارزه برخاست و با این اندیشه مبارزه کرد .
ابن عباس نقل می کند که: رسول خدا (ص) همواره از افرادی که مورد توجه‌اش قرار می گرفت سؤال می‌فرمود که آیا او حرفه و کاری دارد ؟ پس اگر جواب منفی می‌دادند می‌فرمود: دیگر از چشم من افتاد .»۱۲
در کلمات برخی بزرگان صوفیه ، سخنانی را در مذمّت کار و تلاش اقتصادی می‌بینیم که خلاف فطرت انسانی و ناهم‌آهنگ با
جریان عرفان صحیح است؛ مثلاً «سفیان ثوری» گفته است:
«این روزگاری است که باید خاموش باشی و گوشه بگیری . از وی پرسیدند: اگر در گوشه‌ای بنشینم ، درباره کسب و کار چه می گویی ؟ گفت: از خدا بترس که هیچ خائفی را ندیدم که به کسب محتاج باشد . برای آدمی بهتر از آن هیچ نمی بینم که در سوراخی بگریزد و خود را در آن ناپدید کند .»۱۳

در عرفان مثبت ، کار و فعالیت اقتصادی ، عین عبادت حق و یکی از سه جنبه زندگی روزانه انسان است . علی (ع)
هنگامی که زندگی یک مؤمن را زمان‌بندی می کند ، کار را هم‌طراز عبادت و ذکر می‌آورد:
«در برنامه زندگی مؤمن ، سه زمان وجود دارد: زمانی که در نیایش با پروردگارش می گذرد ، زمانی را که در تأمین معاش زندگی‌اش می کوشدو زمانی که از لذت‌های مشروع ، بهره می‌برد . پس خردمند را نسزد که جز در یکی از این سه مورد به صحنه درآید: سامان دادن به زندگی و تلاش اقتصادی ، برداشت گامی در راه معاد ، و سومی لذت بردن بدون ارتکاب گناه .»۱۴

۶ـ عزت و کرامت نفس

یکی از اصول مهم اسلام ، عزت و کرامت نفس انسانی است . این اصل ، نتیجه عملی تمامی دستورهای اسلامی است .
خداوند متعال در قرآن برای خود ، پیامبر و مؤمنان ، صفت «عزت» را برشمرده است: «و للّه العزّة و لرسوله و
للمؤمنین ولکن المنافقین لایعلمون» .۱۵

کسانی که در سلوک عرفانی خود ادعای پیروی از اسلام می کنند باید به‌گونه‌ای باشند که به این اصل اساسی ، هیچ گاه لطمه‌ای
وارد نیاورند . یکی از شاخصه‌های مهم در شناخت «عرفان مثبت» از «عرفان منفی» همین است . در تاریخ
تصوف ، شاهدیم که بعضی از مشایخ صوفیه ، توصیه می کنند که برای مبارزه با هوای نفس ، باید عزت و کرامت خود را لگدمال
کنید . «ابن ابی الحدید» در شرح نهج البلاغه خود ، داستانی را از «ابراهیم ادهم» ـ که یکی از بزرگان صوفیه است ـ
آورده که در زیر می‌خوانیم:
«من در عمرم هیچ گاه به اندازه سه وقت ، خوش حال نشدم:
مورد اول آن‌که: روزی همراه عده زیادی به کشتی نشسته بودیم ، دلقکی در کشتی بود که برای سرگرمی اهل کشتی ، دلقک
بازی می کرد و مردم را می‌خنداند ، یک دفعه گفت: بله ، در فلان جا به جنگ کفّار رفته بودیم و چنین و چنان می کردیم و بعد ،
کافر کثیفی در آن جا بود و من ریش او را گرفتم و کشیدم ، آن دلقک به افراد مجلس نگاه کرد ، چون آدمی می‌خواست که او را
سوژه قرار دهد ـ از من پست‌تر کسی را پیدا نکرد ، آمد و ریش مرا گرفت و کشید و مردم خندیدند و گفت: من آن کافر را این طور می‌کشیدم . در این جا من خیلی خوش حال شدم ، چون دیدم در آن کشتی هیچ کس در نظر او ، پست‌تر از من نیست .
مورد دوم آن‌که: روزی مریض بودم و در مسجد افتاده بودم ، خادم مسجد آمد و فقیرانی را که خوابیده بودند ، بلند کرد به من
که رسید با عتاب گفت: بلند شو ! و سپس چند لگد به من زد ، اما من نمی‌توانستم بلند شوم . همه رفتند و من تنهابودم ، بعد خادم پایم را گرفت و مثل یک لاشه از مسجد بیرون انداخت . در این جا هم خیلی خوش حال شدم ، چون نفسم سرکوب شد .

مورد سوم هم آن‌که: روزی در فصل زمستان در شام بودم و پوستینی بر دوشم بود ، از اتاق بیرون آمدم و در آفتاب نشستم ، به پوستین خود نگاه کردم و دیدم که آن قدر شپش داشت که نفهمیدم پشم آن زیادتر است یا شپش آن .»۱۶

ملامتیه ـ که یکی از فرقه‌های صوفیه است ـ برای مبارزه با نفس به پیروان خود توصیه می‌کنند که تظاهر به کارهای ناپسند کنند یا به گدایی و دریوزگی دست بزنند تا دچار غرور نشوند . یکی از بزرگان آنان می‌گوید:

«ما اهل شراب خواری و یا قمار بازی و یا کارهای زشت دیگر نیستیم ، اما برای این‌که در میان مردم به نیک نامی و ایمان و تقوا و زهد ، مشهور نشویم و نفسمان دچار غرور نشود ، بهتر است که به کارهای ناپسند ، تظاهر کنیم .»۱۷

استاد مطهری در کتاب «انسان کامل» این سخن را از قول یکی از اقطاب صوفیه آورده است:

«شبی یک نفر مرا برای افطار به خانه‌اش دعوت کرد . وقتی در خانه‌اش رفتم راهم نداد ، یک شب دیگر مرا دعوت کرد ، ولی باز هم مرا راه نداد و بار دیگر ، این مطلب تکرار شد ، آخر گفت: واقعا تعجب می‌کنم ، من سه دفعه تو را دعوت کردم و هر سه دفعه راهت ندادم ولی در عین حال هر وقت تو را دعوت می‌کنم باز می‌آیی ! گفتم: سگ هم همین طور است؛ یعنی اگر ده دفعه هم صدایش کنی و بعد برانی ، دوباره برمی‌گردد .»۱۸

در عرفان مثبت ، چنین روش‌هایی برای مبارزه با نفس ، مذمت شده است . امام العارفین ، علی (ع) فرموده است:

«ساعتی خوار بودن با عزّتِ تمام روزگار ، برابری نمی‌کند» .۱۹

یا می‌فرماید:

«تحمّل فقر ، بهتر از تحمّلِ ذلت و خواری است ، زیرا صبرِ بر فقر ، قناعت است ، اما صبرِ بر خواری ، درماندگی است» .۲۰

امام صادق (ع) فرمود:

«نه تندخو باش که مردم از نزدیک شدن به تو اکراه داشته باشند و نه خود را پست جلوه بده که تو را محقّر ببینند .»۲۱

امروزه ادعاهای زیادی درباره عرفان و سیر و سلوک وجود دارد ، جوان ، که از فطرت پاک برخوردار است ، جاذبه‌های تعالیم
عرفانی بیش‌تر او را شیفته می‌کند ، از این رو باید معیارها و شاخصه‌هایی داشته باشد تا به کمک آن‌ها عرفان مثبت را از عرفان منفی باز شناسد و به دام هواپرستی در پوشش معنویت ، گرفتار نیاید . این معیارها کدام است ؟ خردورزی ، دانش اندوزی ، شریعت پذیری ، ظلم ستیزی ، کار و تلاشِ اقتصادی و توجه به کرامت نفس ، از معیارهای عمومی هستند که گرایش
معنوی و عرفانی جوان را هدایت می‌کنند و از حیرت و سرگردانی می‌رهانند . البته معیارهای دیگری هم وجود دارد ، خصوصا در بُعدِ نظری ، راه‌های صعب‌العبوری وجود دارد که بدون راهنمایی عالمان راستین و نداشتن معیارهای خاص خود ، هلاکت آدمی ، حتمی است . پس راه چاره آن است که با پیر و مرشدی که بر جنبه‌های مختلف علوم شرعی ، کلامی ، فلسفی
و عرفانی ، تسلط دارد ، همراه شد و در هر قدم ، معیارها و شاخصه‌ها را از او آموخت:

ظلمات است بترس از خطر گمراهی طی این مرحله بی‌همرهی خضر مکن

پی نوشت ها

۱– نهج البلاغه ، خطبه اول .

۲ – استاد مطهری ، انسان کامل ، ص۱۹۷ .

۳ – زمر (۳۹) آیه۹ .

۴ – علق (۹۶) آیه۴ ـ ۵ .

۵ – غرر الحکم .

۶ – بحارالانوار ، ج۱ ، ص۱۶۵ .

۷ – محمد رضا حکیمی و دیگران ، الحیاة ، ج۲ ، ص۲۷۸ .

۸ – تذکرة الاولیاء ، ج۱ ، ص۲۸۲ .

۹ – همان .

۱۰– ر .ک: رساله سرالصلوة ، ص۶۴ ـ ۶۷ .

۱۱ – نهج البلاغه ، خطبه۲۷ .

۱۲ – سفینة البحار ، ج۱ ، ص۲۹۸ ، ماده «حلل» .

۱۳ – تذکرة الاولیاء ، ج۱ ، ص۱۷۷ .

۱۴ – نهج البلاغه ، حکمت ۳۹۰ .

۱۵ – منافقون (۶۳) آیه۸ .

۱۶ – شرح ابن ابی الحدید ، ج۱۱ ، ص۱۹۷ .

۱۷ – استاد مطهری ، انسان کامل ، ص۲۲۹ .

۱۸ – همان ، ص۲۳۳ .

۱۹ – غرر الحکم ، ج۱ ، ص۳۹۴ .

۲۰ – شرح ابن ابی الحدید ، ج۲۰ ، ص۲۹۴ .

۲۱ – بحارالانوار ، ج۷۸ ، ص۲۸۳ .

هنر و دفاع مقدس

سخنان رهبری

سخنان مقام معظم رهبری در دیدار هنرمندان اولاً خوش آمد عرض می‌کنم به برادران و خواهران عزیز و رزمندگان جبهه فرهنگی دفاع مقدس و عزیزانی که علاوه بر تن و جسم خود که به صحنه این آزمایش بزرگ ملت ایران بردند ، جان خود ، فکر

خود ، هنر خود ، دل خود و توان فرهنگی خود را هم به این عرصه کشاندند و سرمایه ملّت ایران را هر چه ارزشمندتر کردند ، مخصوصا به خانواده‌های معظم شهیدان این جمع عزیز و جانبازان و دیگر ایثارگران ، امیدوارم که خداوند متعال زحمات و تلاش‌های با ارزش شمارا مقبول درگاه خود قرار بدهد و ادامه این راه پرافتخار را نصیب همه کسانی که مایه‌ای از هنر و ادب و سرمایه‌های فرهنگی دارند ، بکند .

جنگ ، یکی از محیط‌ترین حوادث برای یک ملت است؛ ما همگی این را با وجود خودمان ، با گوشت و پوست و احساس و

ادراک
خودمان مشاهده کردیم ـ این نیست که فقط در تاریخ چیزی خوانده باشیم یا به آمارها مراجعه کرده باشیم ـ لیکن نکته مهمّ
این
است که ملت‌ها می‌توانند این حادثه پرخسارت را به یک فرصت و به یک سرمایه تبدیل کنند . می‌دانید ، خسارت جنگ هم
فقط
این نیست که عزیزان ملت به کام مرگ کشانده می‌شوند یا ویرانی‌هایی به بار می‌آید و سرمایه‌هایی بر باد می‌رود . اگر در
جنگی عزم ملی و خردمندی سردمداران کشور به کمک کشور نیاید ، آن سرافکندگی و ذلت و هزیمت معنوی‌ای که بر
دوش آن
ملت سنگینی خواهد کرد ، شاید از همه این خسارت‌ها بالاتر است .
الان بیش از صدوپنجاه سال ـ نزدیک دویست سال است ـ از قرارداد ننگین ترکمانچای می‌گذرد هر ایرانی که آن تاریخ را
بخواند ، بعد از گذشت نزدیک به دو قرن ، در روح خود احساس شرمساری می‌کند ، احساس حقارت می‌کند ، احساس
شکست
می‌کند: چه طور در یک حادثه به آن عظمت ، سردمداران کشور قادر نشدند عزم ملی و سرمایه‌های مادی و معنوی کشور
را به کمک هویت ملی این کشور به میدان بیاورند ؟ ! لشکر مهاجم دشمن تا قلب کشور آمد؛ بعد با التماس و درخواست و
پیش‌کش دادن و وساطت دشمنان دوست‌نما و خسارت‌های فراوان ملی و آن اهانت‌هایی که به ملت شد ، قبول کردند که
یک
قدری عقب بنشینند ، هفده شهر قفقاز را از ایران بگیرند و کشور را از بخشی از پاره تن خودش محروم کنند ! امروز هم که
شما این حادثه را در ذهن خودتان یا در کتاب تاریخ مرور کنید و ببینید بر ملت ایران در آن حادثه تلخ چه گذشت ، احساس
خجلت می‌کنید ، احساس سرافکندگی و ذلت می‌کنید . همین جور شبیه این ، در حوادث جنگ بین‌الملل دوم ، همین شهر
تهران
محل خودنمایی و پزدادن افسران کشورهای مختلف شد که توی این خیابان‌ها راه بروند ، به ایرانی با چشم تحقیر نگاه کنند ،
از
او کار بکشند ، به او اهانت بکنند ، به نوامیس او تجاوز بکنند . این یک نوع بود ، آن نوع دیگری بود؛ این‌ها نشانه یک
خسارت بزرگ است برای یک ملت در یک جنگ .
در جنگی که در سال ۱۳۵۹ در این کشور رخ داد ، همه این حوادث ممکن بود . آن‌هایی که می‌خواستند قطعه‌ای از خاک
ایران را از ایران جدا کنند ، هدفشان فقط این نبود که ایران را از آنچه که هست ، قدری کوچک‌تر کنند . هدف این بود که
این
ملت را برای قرن‌ها ـ حالا یک قرن ، دو قرن ـ با احساس حقارت سرجای خود بنشانند؛ این ملتی که جرأت کرده بود در مقابل
امپراتوری عظیم استکبار جهانی قیام کند ، برخلاف همه عرف‌های بین‌المللی ، یک حکومت صد در صد مردمی را که به
هیچ
قدرتی در دنیا باج نمی‌دهد ، سرکار بیاورد ، این روحیه شجاعت و این خودباوری را در او بمیرانند . آنچه که برای آن‌ها
غایت مطلوب بود ، این بود؛ و این می‌شد اگر آن کاری که رزمندگان کردند ، آن کاری که خانواده‌ها کردند ، آن کاری که

بسیج
عمومی ملت کرد ، آن کاری که گزارشگران این صحنه‌های شرف کردند و در مقابل چشم مردم قرار دادند ، و آن کاری که آن
سلسله جنبان همه این افتخارها کرد؛ اگر این‌ها نمی‌بود ، همین می‌شد تردید نداشته باشید . قطعه‌ای از خاک ایران را می گرفتند ، بعد با قدری چک‌وچانه مقداری از آن را پس می‌دادند؛ منت هم سر ملت ایران می گذاشتند ـ البته در طول سال‌های متمادی؛ قطعا بیش از هشت سالی که جنگ طول کشید ملت ایران هر وقت به آن منطقه از کشور خود نگاه می کرد ، احساس حقارت می کرد .
این که شما دیدید پشت سر عراق ، غرب یکپارچه قرار گرفت ، شوروی و تمام اروپای شرقی یکپارچه قرار گرفتند ، عرب‌های
خلیج‌فارس ، حکومت‌های خلیج‌فارس که تابع اشاره آمریکا بودند ، یکپارچه قرار گرفتند ، همه به عراق کمک کردند ، هدف‌شان این
نبود که چند تا شهر را از ایران بگیرند و به عراق بدهند یا یک دولت مستقل درست کنند . هدف ، نابود کردن ملت ایران بود ،
هدف ، صاف کردن آن حفره‌هایی بود که ملت ایران در دستگاه اقتدار امپراتوری استکبار به وجود آورده بود خدا نخواست « خدا نخواست» یعنی چه ؟ یعنی اگر ملت ایران می‌رفتند و می گرفتند ، می‌خوابیدند ، رزمندگان به جبهه نمی‌رفتند ، امام نمی‌غرید
و سینه سپر نمی کرد و نمی‌ایستاد و این همه استعداد و نیرو در این راه بسیج نمی‌شد ، باز هم خدا همین‌جور می‌خواست نه ، اراده خدای متعال به نفع یک ملت تابع اراده آن ملت است . هیچ حقیقت و واقعیتی در متن زندگی یک ملت به اراده الهی تغییر
پیدا نمی کند ، مگر وقتی که خود آن ملت در آن همت بگمارد؛ این صریح آیات قرآنی است و جزو معارف قطعی دینی است .
این خساراتی که بنا بود به وجود بیاید ـ و اگر عزم ملی و تدبیر و خردمندی سردمداران و مسؤولان کشور و اخلاص و جدیت کسانی که در این راه قدم گذاشتند نمی‌بود ، قطعا این پیش می‌آمد ـ با این عزم ملی و با این ایمان تبدیل شد به یک فرصت ، بله ما
در جنگ خیلی جان‌های عزیز را از دست دادیم و خسارت‌های مادی و معنوی زیادی هم تحمل کردیم اما یک چیزی در دل این
ملت جوشید که برکات و ارزشش برای امروز و فردای این ملت ، از همه چیز بالاتر است ، و آن ، احساس اتکاء به نفس ، احساس عزت ، احساس استقلال ، احساس خودباوری ملی عظیم و احساس اعتقاد به این که اگر یک ملت حول محور ایمان به
خدا و عمل صالح جمع بشوند ، معجزات نشدنی یکی پس از دیگری قابل شدن خواهد شد؛ این در زندگی ما اتفاق افتاد .
عزیزان من ! آنچه که این قضیه را تمام می کند ، این است که روایت این حادثه به درستی صورت بگیرد ، نقش شما این جا معلوم می‌شود . شماها هر کدامتان – شاید اکثرتان یا همه‌تان ـ این میدان‌های جنگ را رفتید و در آن جا حضور پیدا کردید ،

یـا آن‌هـا که سـنشان آن وقت اقتضا نمی‌کرده است ، از مسائل آن آگاه شـده‌انـد . اگر این حادثه بزرگ درست روایت شود ، این
اثرات ماندگار خواهد شد . اگر غلط روایت شود؛ یا روایت نشود ، این تأثیرات بسیار کم خواهد شد؛ نه این که به کلی از بین برود ، لیکن خیلی کم خواهد شد . اگر خدای نکرده مغرضانه روایت بشود ، قضیه به عکس خواهد شد .
این هشت سال دوره دفاع مقدس ، شامل هزاران هزار حادثه است . من می‌خواهم این را از جامعه فرهنگی و هنری کشور مطالبه کنم که از این هزاران هزار حادثه ، لااقل یک فهرست تهیه کنند؛ بنشینند فکر کنند و در این حوادث جنگ دقت نظر هنرمندانه به خرج بدهند ، یک فهرست از این حوادث به وجود بیاورند . بعد این را بگذارند در قبال کارهای هنری‌ای که تا امروز درباره جنگ شده است ـ که البته خیلی هم ارزشمند است ـ ببینید که چقدر از این فهرست را ما پر کرده‌ایم . من اعتقادم این است که اگر این کار صورت بگیرد ، خواهیم فهمیـد که ما یک هزارم آنچه را که درباره این جنگ می‌بایـد تبیین کرد و
می‌توان تبیین و موشکافی کرد ، هنوز بیان نکرده‌ایم !
من غالب این آثار هنری جنگ را یا دیدم یا شنیدم ـ حالا در این سال‌های اخیر کم‌تر ـ در دوره جنگ و سال‌های اوایل بعد از جنگ ، غالب این نوشته‌ها و روایت‌های تصویری و روایت‌های سینمایی و غیره را غالبا یا دیدم یا گزارشی از آن‌ها را به دست آوردم ، قطعـا چیزهـای بـا ارزشـی در بین این‌هـا وجود دارد ، لیکن همه این‌هـا در مقابل آن گنجینه عظیمی که در این دفاع هشت
ساله بـه وسیله ملت ایـران بـه وجود آمـد ، چیـز کمی است .
همه جنـگ ، داخـل جبهه‌هـا نیست؛ بسـیاری از مسائـل جنـگ داخـل خـانه‌هـاست ، تـوی راه‌هـاست ، تـوی دل‌هـاست ، تـوی مجموعه‌های
تصمیم‌گیری است ، توی مجامع بین‌المللی است . ببینید ، ما در دوره جنگ ، از طرف مجامعی که ادعا می‌کردند در مسائل جهانی بی‌طرفند ، در مقابل یک اعمال غرض واضحی قرار گرفتیم؛ ادعاهای خیلی بزرگی هم می‌کردند . کسانی که امروز شما می‌بینیـد درباره سـلاح‌های کشـتار جمعی و سـلاح‌های شـیمیایی و میکروبی و از این حرف‌ها داد سـخن می‌دهنـد و جزو مسائل
واضـح می‌شـمارند ، این‌ها به رژیم عراق و ارتش عراق سـلاح شـیمیایی دادنـد؛ برایش ساختنـد و یا امکان ساختنش را برایش فراهم
کردند . دو قطب بزرگ دنیای آن روز یعنی قطب آمریکا و قطب شوروی سابق مشترکا با همه ساز و برگشان به کمک عراق آمدند؛ این‌ها کجا و در کدامیک از این آثار هنری ما درست تبیین و تشریح شده است ؟
من بارها گفته‌ام ، ما یک وقتی می‌خواستیم برای جبهه‌ها ـ سیم خاردار ـ که در داخل کشور نداشتیم و تولید نمی‌شد ـ از جایی وارد
کنیم ، همین کشور شوروی اجازه نداد ما سیم خاردار را از داخل کشور او عبور بدهیم و به ایران بیاوریم؛ گفت این وسیله جنگی است ! یعنی ادعا این بود که آن‌ها به دو طرف جنگ کمک نمی‌کنند ! این در حالی بود که هواپیمای روسی ، موشک روسی ، کارشناس روسی ، افسر روسی ، مواد منفجره روسی ، تمام امکانات روسی ، آن طرف جبهه در اختیـار دشمن مـا و طرف مقابـل مـا در این جنگ بود !

همین اروپای به اصطلاح طرفدار حقوق بشر و در مقام صحبت با نزاکت و ادب و اتو کشیده ـ چه قسمت شرقی‌شان؛ همین یوگسلاوی فعلی و بقیه کشورهای بلوک شرق آن روز ، و چه قسمت غربی‌شان ، یعنی همین آلمان و بقیه ـ آنچه توانستند ، به عراق کمک کردند؛ حاضر نبودند؛ حاضر نبودند ساده‌ترین چیزها را به ایران بفروشند . اگر یک وقتی هم از یک طرفی دولت جمهوری اسلامی می‌توانست چیزهایی را از این‌ها بگیرد ، با چند برابر قیمت و با زحمت می‌توانست به دست بیاورد . البته هدف‌شان معلوم بود ـ من اول عرض کردم ـ بحث بر سر این بود که این عزت ملی که به وسیله حرکت عظیم انقلابی مردم ایران به وجود آمده است ، باید از بین برود؛ رخنه‌ای که به وسیله انقلاب در اقتدار فرهنگ غربی و سلطه غربی و نظام سلطه جهانی به وجود آمده است ، باید پر می‌شد؛ هدف آن‌ها این بود به هر حال به این سیاست رسیده بودند . این‌ها کجای آثار هنری ما ، در کدام فیلم یا نمایشنامه یا بقیه آثار هنری منعکس شده است ؟ آیا قابل انعکاس نیست ؟ آیا برای نسل‌های آینده ایران

تجربه آموز نیست ؟

امروز ما می‌بینیم وقتی که راجع به دفاع مقدس و جنگ هشت ساله و این عظمت مطلقی که ملت ایران آفریدند ، صحبت می‌شود

ـ که مهم‌ترین موضوع هنری است و یک هنرمند درباره این جور شکوه‌های ملی ، خوب می‌تواند قلم فرسایی یا میدان‌داری کند ـ

بعضی از آثار در گوشه و کنار پیدا می‌شود که نه فقط عظمت را نمی‌بینند ، می‌گردند یک نقطه ضعفی را ـ یا واقعی ، یا حتی پنداری ـ پیدا می‌کنند و آن را مورد مداقه قرار می‌دهند ! هدف از این کارها چیست ؟ چرا باید ما این فرآورده عظیم ملت ایران را ندیده بگیریم ؟

این خدمت به ملت ایران است که در یک تهاجمی که به مرزهای او ، به شخصیت او ، به عزت او ، به تاریخ او ، به هویت ملی او

شده است؛ این جور مردان ایستاده و این جور شجاعانه دفاع کرده ، اما حالا بیاییم آن را زیر سؤال ببریم ، آن هم با زبان هنر ؟ این کارها را می‌کنند . این‌ها به نظر من تصادفی هم نیست ، یعنی نمی‌شود گفت حالا ـ یک هنرمندی به این فکر افتاده که می‌شود

این جوری عمل کرد؛ نه ، به نظر من غیر عادی می‌آید . البته تقصیر از مسؤولان و سردمداران مسائل هنری و فرهنگی کشور است؛ آن‌ها هم باید سازماندهی کنند ، باید کار کنند .

این ملت آنچه که داشت ، در طبق اخلاص گذاشت و آمد . مرد روستایی و زن روستایی ، مرد و زن مستضعف شهری ، خانواده‌های گوناگون ، جوان‌های فراوان ، قشرهای مختلف ، سازمان‌های رزمنده کشور ـ ارتش ، سپاه ، حتی نیروی انتظامی و بسیج عظیم مردم ـ همه این‌ها آمدند وارد میدان شدند . حقیقتا ملت ایران در آن هشت سال ، کار بزرگی را انجام داد . در تاریخ این چندین قرنی که می‌تواند به مسائل امروز ما متصل بشود ، بنده سراغ ندارم که ملت ایران این جور با طوع و رغبت وارد یک ماجرای عظیم نظامی شده باشد و از دل و جان مایه گذاشته باشد؛ با ایمان خود با عاطفه خود ، با دست خود ، در دوران‌های مختلف ، حتی در دوران صفویه که جنگ‌های بزرگی هم شد ، کارهای بزرگی هم شد ، این چیزهایی که امروز ما

مشاهده می‌کنیم ، اصلاً در آن وقت وجود نداشته است . دلایل روشنی هم دارد؛ نه این که نشود این‌ها را تحلیل کرد؛ معلوم

است چرا . به هر حال این پدیده در تاریخ ایران ما یک پدیده حقیقتا بی‌نظیر یا حالا اگر احتیاط کنیم بگوییم که کم‌نظیر بود .
این پدیده به این بزرگی ، آن هم با این همه شکوه ، با این همه زیبایی ، چه موضوعی برای یک هنرمند از این جذاب‌تر ؟
آثار بزرگ هنری دنیا را نگاه کنید . خیلی از آن‌ها بر روی قهرمانی‌های ملت‌ها متمرکزند؛ حتی آن جایی که شکست
خوردند . در لشکرکشی ناپلئون به روسیه ، دو نفر روایت‌گر بزرگ هنری ، این ماجرا را روایت کردند: یکی فرانسوی
است که ویکتورهوگوست؛ یکی روسی است ـ طرف شکست خورده ، که اول کار شکست خورد ـ که تولستوی است . حالا
آن طرف پیروز طبعا یک گزارش‌هایی را ممکن است بدهد . اما شما ببینید در این کتاب آن طرف شکست خورده ، آن
شکست
را آن چنان تصویر می‌کند که مایه غرور و سربلندی ملت است؛ یعنی در حرکت ملت ، آن نقاط ارزشمندی را که یک
هنرمند
می‌تواند ببیند ، این‌ها را بیرون می‌کشد ، برجسته می‌کند ، رنگ و روغن می‌زند و جلوی چشم‌ها می‌گیرد .
ما در این ماجرای هشت ساله ، یک پیروزی مطلق به دست آوردیم . ما که جنگ را شروع نکرده بودیم که بگوییم فلان جا را
می‌خواستیم بگیریم ، نتوانستیم ، پس ناکام شدیم؛ قضیه این نبود .
قضیه این بود که دشمنی به ما حمله کرده بود و می‌خواست بخشی از خاک ما را بگیرد ، همه دنیا هم به او کمک کردند ، ما
هم
مردانه ایستادیم؛ ناکام شد و بینی‌اش به خاک مالیده شد و برگشت . پیروزی از این بالاتر ؟ !
این پیروزی را با همین ابعاد ، با همه خصوصیاتی که در آن وجود دارد ، با همه آن هزاران ماجرایی که آن را به وجود آورده
است ، ما باید روایت کنیم ، و این کار هنرمندان عزیز ماست ، کار نویسندگان است ، کار سینماگران است ، کار شاعران
است ،
کار نقاشان است ، کار اصحاب فرهنگ و هنر است .
امروز کار آن عده‌ای که به میدان جنگ رفتند و در این هشت سال ، آن حماسه را آفریدند ـ چه شهدای‌شان ، چه
ایثارگران‌شان ،
چه رزمندگان‌شان ، دیگر تمام شد؛ آن‌ها کار خودشان را کردند . پس از پایان کار آن‌ها ، کار یک خیل عظیم دیگری آغاز
می
شود ، علاوه بر گزارش‌هایی که در دوران جنگ دادند ـ همین دوره جنگ ، چه قدر برای ما هنرمند درست کرد؛ چه قدر
شخصیت‌های برجسته درست شدند ! غیر از آن ، حالا بعد از پایان جنگ ، نوبت این خیل عظیمی است که این دیگر مسئله‌اش
هشت‌سال نیست ! هشتاد سال هم اگر طول بکشد ، جا دارد .
بحث را طولانی نکنم؛ از همه عزیزانی که در عرصه فرهنگ و هنر ، به این ملت ، به این کشور و به خاطره باشکوه جنگ
خدمت
کرده‌اند ، صمیمانه و مخلصانه تشکر می‌کنم . امیدوارم که خداوند از همه شماها قبول کند و شما را موفق بدارد و همه
خواهران و برادران عزیز مشمول هدایت و توفیق الهی باشند و آن دین عظیمی که بر دوش همه ماهاست ، ان‌شاءالله بتوانیم در
مقابل این ملت و در مقابل این تاریخ آن را ادا کنیم .

۱۵– جوان و دوست یابی

آثار مثبت و منفی دوستی های دوران نوجوانی

روابط همسالان

والدین و مسوولان همیشه درباره روابط همتایان با یکدیگر هشدار می‌دهند اما همتایان می‌توانند تاثیرات مثبت عمیقی روی یکدیگر داشته باشند .

از اینکه ناچارم همیشه فلان لباس را بپوشم و بهمان کار را بکنم تا دوستانم مرا بپسندند و من را در جمع خودشان راه دهند ، خسته شده‌ام . من دوست دارم بنا به میل و سلیقه خودم زندگی کنم . طبیعی است که بعضی از مردم فیلم‌های مورد علاقه مرا دوست ندارند ، جور دیگری لباس می‌پوشند یا اصلا آرایش نمی‌کنند . دوست ندارم به میل دوستان و همسالانم سبک خاصی را در زندگی داشته باشم . هر کس باید آن طور که می‌خواهد زندگی کند و در عین حال به وجود و شخصیت خودش

افتخار کند چون اگر همه ما شبیه هم باشیم،چه‌طور می‌توانیم با آدم‌های تازه و متفاوت آشنا شویم ؟

این سخنان یک دختر نوجوان است که از فشار همتایان و همسالان خسته شده و دوست دارد خودش باشد . فشار همسالان باعث سرکشی بسیاری از نوجوانان و درگیر شدن آنها با خانواده می‌شود .

همتایان شما چه کسانی هستند ؟

وقتی شما بچه کوچکی بودید معمولا والدینتان برایتان دوست پیدا می‌کردند ، شما را به ورزشگاه می‌بردند و برای تفریحات شما

برنامه‌ریزی می‌کردند . حالا که شما نوجوان شده‌اید ، خودتان درباره دوستان و گروهی که با آنها اوقاتتان را می‌گذرانید ، تصمیم می‌گیرید . دوستان و همتایان کسانی هستند که همسن شما بوده و تجربیات و سلیقه آنها مثل شماست . شما و دوستانتان هر روز با همدیگر تصمیم می‌گیرید و روی انتخاب و رفتار همدیگر تاثیر می‌گذارید . این مسأله تا حدی طبیعی است . بشر به طور طبیعی دوست دارد با افراد همتا و همسن خودش ارتباط برقرار کند . هر چه قدر استقلال شما بیشتر می‌شود ، همتایان شما به طور طبیعی نقش بیشتری در زندگیتان بازی می‌کنند . در نوجوانی و جوانی بیشتر وقت شما با همسن و سالانتان می‌گذرد .

همتایان شما می‌توانند هم رتبه‌هایتان در مدرسه ، دوستانتان در اماکن مذهبی ، ورزشی و یا کلوپ‌های فرهنگی باشند . معمولا همتایان و همسالان در این سنین در شیوه لباس پوشیدن ، فعالیت‌ها و سبک و روش زندگی روی همدیگر تاثیر می‌گذارند .

معمولا آدم‌ها برای اینکه در گروه همتایان پذیرفته شوند و مورد تحسین آنها قرار بگیرند ، در تمام جهات خودشان را به آنها شبیه

می‌کنند .

? تاثیر همتایان همیشه بد نیست

والدین و مسوولان همیشه درباره روابط همتایان با یکدیگر هشدار می‌دهند اما همتایان می‌توانند تاثیرات مثبت عمیقی روی

یکدیگر داشته باشند .

? امان از دست همتایان ناجور !

گاهی اوقات منشأ استرس‌های زندگی نوجوان به همتایان و دوستان برمی گردد . گاهی همتایان ، نوجوان فشار می‌آورند تا کارهایی خلاف میل خود انجام دهد: دزدی ، مصرف مواد مخدر و سیگار و انجام کارهای پرخطر از این قبیل هستند .

متاسفانه در بیشتر موارد ، مقاومت در برابر فشار همتایان مشکل است . گاهی گروه همتایان بدون آنکه کلمه‌ای حرف بزنند ، به شکلی ساکت و موذیانه پیام‌هایی به نوجوان می‌فرستند و به این ترتیب او را وادار می کنند تا فلان جور رفتار کند ، لباس بپوشد و سبک زندگی‌اش طور خاصی باشد .

در این شرایط نوجوان فقط در اثر فشار همتایان کارهایی می کند که شاید خودش مایل نباشد . در این موارد اعتماد به نفس و نقش والدین بسیار موثراند ، چون افرادی که نمی‌دانند در موقعیت‌های مختلف اجتماعی باید چگونه رفتار کنند ، به رفتار دیگران

دقت کرده و سعی می کنند مثل آنها رفتار کنند .

مقاومت تا پیروزی

بالاخره هر کس در مرحله‌ای از زندگی به فشار سفت و سختی که همتایان و همسالان به او وارد می کنند ، پایان می‌دهد . مهم

نیست چه‌قدر در انتخاب دوستانتان عقل و درایت به خرج داده‌اید و یا چه‌قدر آنها را می‌شناسید اما دیر یا زود به این مرحله می‌رسید که اجرای بعضی نظریات آنها ، مشکل یا غیرقابل قبول است . مقاومت در برابر خواسته‌های نادرست دوستان فقط به جرا‡ت و شجاعت شما بستگی دارد .

? به ندای درونی‌تان گوش دهید

? اگر درباره موضوعی احساس خوبی ندارید ، حتی اگر به نظر برسد حق با دوستانتان است ، همین حس ناراحتی شما به این معناست که این موضوع خاص به نفع شما نیست . این نوع تصمیم گیری‌ها بخشی از جنبه مقاومت درونی است که به اعتماد به نفس شما بستگی دارد .

? هر چه بیشتر خودتان را بشناسید ، امکان مقاومت در برابر تمایلات دیگران در شما بیشتر می‌شود .

? درباره شرایط احتمالی که فشار ایجاد می کنند برنامه‌ریزی کنید . اگر دوست دارید به میهمانی یکی از دوستان بروید اما می‌دانید که ممکن است در آنجا مواردی وجود داشته باشد که خلاف میل شماست ، در این‌باره خوب فکر کنید و اگر هم می‌روید

قبلا درباره شرایط چالش برانگیز مربوطه بیاندیشید . تمرین کنید که چه‌طور "نه" بگویید .

? یک عبارت رمز را میان خود و خانواده‌تان مشخص کنید . با این کار اگر در یک شرایطی قرار گرفتید که مثلا دوستان از شما درخواست کار خلافی داشته و یا رفتار ناپسندی از آنها سر می‌زند که شما را هم درگیر می کند ، می‌توانید با تلفن و یا پیام

کوتاه و به کار بردن رمز مربوطه به والدین‌تان خبر دهید که به آنجا آمده و شما را به منزل ببرند .

? (نه) گفتن راحت را یاد بگیرید . این کار به تمرین احتیاج دارد ، ضمن اینکه اگر دوستان شما خوب و مناسب باشند

هیچ وقت مجبور نیستید "نه" ، گفته و یا با توجیه و معذرت خواهی از زیر فشار درخواست نامناسب فرار کنید . پس اگر دوستتان به شما سیگار تعارف کرد خیلی راحت بگویید: "نه" عموی من سال پیش بر اثر سرطان ریه ناشی از سیگار فوت کرده و من دوست ندارم به این عاقبت دچار بشوم" !

? با آدم‌هایی دوست شوید که منش و سبک زندگی آنها مثل شماست . دوست خوب کسی است که در شرایط مختلف حامی

شما باشد . مطمئن باشید اگر فقط یک نفر دیگر در گروه دوستان مثل شما باشد و با درخواست‌های نادرست سایر دوستان شما

مخالفت کند ، قدرت شما دو نفر چند برابر دیگران می‌شود .

? از نیروی والدین‌تان کمک بگیرید . اگر دوست شما کار خلافی کرد ، به او بگویید: "اگر مادرم بفهمد مرا می‌کشد ! او خیلی زود به این جور مسائل پی می‌برد و من نمی‌خواهم او از من ناراحت شود ."

? اگر شرایطی واقعا خطرناک به نظر می‌رسد ، بدون معطلی مراتب را به والدین ، مسوولان مدرسه یا فرد بزرگسال معتمد دیگری اطلاع دهید .

مقاومت در برابر فشارهای منفی دوستان راحت نیست اما وقتی آن را انجام دهید ، بعد از آن حس خوبی به شما دست می‌دهد و

حتی گاهی این شما هستید که روی دوستان تاثیر مثبت می‌گذارید . اگر جرا‡ت بیان مسائل متفاوت از دوستان را داشته و بتوانید در مقابل درخواست آنها مقاومت کنید ، این آنها هستند که دنباله‌روی شما می‌شوند . شما می‌توانید یک راهنما باشید و

مطمئن باشید این ظرفیت را دارید که تغییرات مثبت و چشمگیری در دنیای اطرافتان ایجاد کنید .? دوستی:

نوجوانان در میان همتایان دوست پیدا کرده ، پذیرفته شده و تجربیاتشان را به هم منتقل می‌کنند که این دوستی‌ها می‌تواند سال‌ها

ادامه پیدا کند .

? الگوهای خوب و مثبت:

همتایان نمونه‌های خوبی برای هم هستند . دوستانی که در ورزش ، فعالیت‌های علمی یا فرهنگی در مراحل مطلوبی هستند ، تاثیر مثبتی روی دوستان خود دارند . دوستان با وفا و مهربان همین حس را به همتایان منتقل می‌کنند . حتی دیدن همتایانی که دوست شما نیستند هم تاثیرگذار است . وقتی می‌بینید فردی همسن شما در المپیک یا مسابقات علمی و فرهنگی به مدارج بالا رسیده ، تشویق می‌شوید که فعالیت‌تان را بیشتر کنید .

? واکنش و نصیحت همتایان:

وقتی شما ایده‌ای جدید می‌دهید ، باورهایتان را مطرح می‌کنید و درباره مشکلاتتان صحبت می‌کنید ، همتایان و دوستانتان هستند که

واکنش مناسبی نشان داده و به شما گوش می‌کنند . همتایان در تصمیم‌گیری‌ها هم به شما کمک می‌کنند ، اینکه چه واحد درسی

را انتخاب کنید ، چه‌طور با فلان معلم و استاد کنار بیایید و مسائلی از این قبیل .

? اجتماعی شدن: گروه همتایان فرصتی را برایتان فراهم می‌کنند تا مهارت‌های اجتماعی جدید را امتحان کنید . بودن با افراد مختلف باعث گسترش دایره ارتباطات اجتماعی شما شده ، ارتباطات جدید ایجاد می‌کند و راه کنار آمدن با آدم‌ها را به شما

یاد می‌دهد .

? تشویق:

همتایان شما را تشویق می‌کنند تا برای یادگیری فلان مهارت یا مطالعه مواد درسی بیشتر تلاش کنید . آنها با شما همدردی می‌کنند و تجربیات مشترکشان را در زمینه خاص به شما انتقال می‌دهند . . .

منبع

فرشته آل‌علی روزنامه سلامت

انواع دوستان

انواع دوستان از نظر روایات

در بیان انواع دوستان و اقسام برادران روایات چندی از اهل بیت (ع) وارد شده که صفات وویژگیهای هر دسته از آنها را روشن ساخته است تا آدمی در این راه با آگاهی گام بردارد .

چه کسی است که در روزگار زندگی خود اقسامی از دوستان را ندیده و انواعی از یاران رامشاهده نکرده باشد ؟

در میان آنها کسانی وجود داشته اند که بر آنها اعتماد کرده و به آنها اطمینان یافته , و ازمصاحبت آنها شاد و از دیدار آنها چشمش روشن گردیده است .

نیز در جرگه آنها افرادی بوده اند که جز بر غم و اندوه همنشین خود نیفزوده اند, اینان درظاهر دوستان و در نهان دشمنانند, مکر و کید خود را برای دوست خود در دل پنهان می دارند و حوادث ناگوار را برای او انتظار دارند .

از این رو باید بسیار برحذر بود که مباداآدمی در دام این چاپلوسان گرفتار شود چه اینان برای انسان از دشمنانی که آشکارا اظهارخصومت می کنند خطرناکترند .

اولئك شر مكانا واضل سبيلا . شاعر گفته است :

و صاحب لی كداء البطن صحبته ----- يودنی كوداد الذئب للراعی يثنی علی جزاه اللّه مكرمة ----- ثناء هند علی روح بن زنباع

اکنون برای آن که بر اقسام دوستان طبق آنچه اهل بیت (ع) روشن کرده اند آگاه شویم توجه خواننده را به احادیث زیر معطوف می داریم : امیرمؤنان (ع) فرموده است : دوستان دو نوعند: دوستان مورد اعتماد و دوستان خنده رو .

اما دوستان مورد اعتماد مانند کف و بال و خانواده و مال اند, هرگاه بر دوستت اعتمادداری مال و تلاش خود را در راه او صرف کن , با دوستانش دوست و با دشمنانش دشمن باش , راز او را پوشیده بدار و یاور او باش و محاسن او را ظاهر گردان , و ای پرستش کننده بدان وجود این گونه دوستان نایابتر از کبریت احمر است .

اما دوستـان خنده رو از آنها به تو لذت و خوشی می رسد, این را از آنها قطع مکن و بیش از این از وجـدان آنـها انتظار نداشته باش و به اندازه ای که با تو گشاده رویی و شیرین زبانی می کنند با آنها رفتار کن .
سرور شهیدان حسین بن علی (ع) فرموده است : برادران چهار گونه اند: برادری که برای توست و تو برای اویی
برادری که برای توست , برادری که ضد توست و برادری که نه برای اویی و نه او برای تـوسـت .
از آن حـضـرت دربـاره معنای این سخن پرسش شدفرمود: برادری که برای تو و برای خـودش اسـت بـرادری اسـت کـه بـا دوستی خود بقای برادری را خواهان است و با دوستی خود خـواهـان مـرگ برادری نیست .
و این برای توست و به سود خودش است چه هرگاه برادری کامل شـود زنـدگـانـی هر دو خوش وگوارا خواهد شد, و هرگاه برادری یک طرفه و در تناقض باشد برادری هر دو طرف نادرست خواهد بود .
بـرادری کـه او بـرای تـوسـت کـسی است که نفس خویش را از طمع رهایی داده و به حال رغبت درآورده است از این رو هرگاه رغبت به برادری داشته باشد در امور دنیا طمع ندارد, و این به طور کامل و با تمام وجود برای توست .
برادری که بر ضد توست برادری است که پیشامدهای ناگوار را برایت انتظار می کشد واسرارت را فـاش مـی کـنـد و در میان خانواده ها بر تو دروغ می بندد, و به تو با نظر حسادت می نگرد, و لعنت خداوند یگانه بر او باد .
برادری که نه برای توست و نه تو برای اویی , کسی است که خداوند او را پر از حماقت کرده و او را از رحمت خود دور ساخته است او را می بینی که خودش را بر تو ترجیح می دهد و به سبب حرصی که دارد آنچه را در اختیار توست می طلبد . امـام جعفربن محمد صادق (ع) فرموده است : دوستان سه گونه اند: یکی مانند غذاست که در هر زمـان
بدان نیاز داری و آن دوست خردمند است .
دوم به منزله درد است و آن دوست احمق است .
سوم در حکم داروست و آن دوست هشیار و زیرک است .
نیز فرموده است : دوستان سه گونه اند: دوستی که با جان خویش با تو مواسات و همیاری می کند, دیگر دوستی است که با مال خویش با تو مواسات و همیاری دارد, سومی کسی است که کفاف خود را از تـو می گیرد و تو را برای برخی لذتها می خواهد بنابراین نباید اورا از دوستان مورد اعتماد به شمار آوری .

منبع

مرکز جهانی آل البیت

اهمیّت انتخاب دوست و نقش آن در سرنوشت انسان

انتخاب دوست

یکی از اساسی‌ترین مسائل در سرنوشت انسان انتخاب دوست است . این‌مهّم ، از مشکل‌ترین اموری است که انسان در طول حیات خود با آن سر و کاردارد . چه بسا دوستانی که انسان را به اوج عزّت و خوشبختی می‌رسانند و چه‌بسیارند دوستانی که فرد را از اوج عزّت به ورطهٔ بیچارگی و بدبختی‌می‌کشانند . اهمیّت انتخاب دوست و نقش آن بر کسی پوشیده نیست . دراهمیّت این موضوع همین نکته کافی است که در روز قیامت عده‌ای به شدت‌اندوهگین و ناراحتند و از این که در دنیا افراد

منحرف را به دوستی‌برگزیده‌اند ، افسرده‌اند:
و به خاطر بیاور روزی را که ظالم دست خویش را از شدت حسرت به‌دندان می‌گیرد و می‌گوید: ای کاش با رسول خدا راهی برگزیده بودم .ای وای بر من ! کاش فلان]شخص گمراه] را دوست خود انتخاب‌نکرده بودم ! او مرا از راه حق گمراه ساخت بعد از آن که آگاهی به سراغ‌من آمده بود و شیطان همیشه خوار کنندهٔ انسان بوده است .
این آیات شأن نزولی دارد که بسیار آموزنده است . در عصر پیامبر (ص) دودوستِ مشرک به نام‌های عقبه بن ابی و ابی ابن خلف زندگی می‌کردندهرگاه عقبه از سفر می‌آمد ، غذایی ترتیب می‌داد و اشراف قومش را دعوت‌می‌کرد . او در عین حال دوست داشت به محضر پیامبر (ص) برسد؛ هر چنداسلام را نپذیرفته بود . روزی از سفر آمد . طبق معمول غذایی ترتیب داد؛دوستان را فراخواند و در ضمن از پیامبر اسلام (ص) نیز دعوت کرد .
رسول خدا (ص) فرمود: من از غذای تو نمی‌خورم تا به وحدانیت خدا ورسالت من شهادت دهی .
عقبه شهادتین را به زبان جاری کرد . وقتی این خبر به گوش دوستش ابی‌رسید ، گفت: ای عقبه ، از آیینت منحرف شدی ؟
او گفت: نه ، به خدا سوگند منحرف نشدم؛ مردی بر من وارد شد که حاضرنبود جز با شهادتین گفتن من ، از غذایم بخورد . من شرم داشتم او از سفرهٔ من‌برخیزد بی آن که غذا بخورد ، بدین سبب شهادت دادم !
ابی گفت: هرگز از تو راضی نمی‌شوم مگر این که در برابرش بایستی وسخت توهین کنی !
عقبه این کار را کرد و مرتد شد . او سرانجام در جنگ بدر در صف کفاربه قتل رسید . دوستش ابی نیز در جنگ احد کشته شد .
بی‌شک عوامل مختلفی که دوست از اهمّ آن‌ها به شمار می‌آید ، درشکل‌گیری شخصیت انسان مؤثر است؛ زیرا آدمی ناخود آگاه
تأثیر می‌پذیردو بخش مهمی از افکار و صفات اخلاقی‌اش را از دوستانش می‌گیرد . علی (ع)می‌فرماید:
هر گاه وضع کسی بر شما مشتبه شد و دین او را نشناختید ، به دوستانش‌نظر کنید . اگر اهل دین و آیین خدا باشند ، او نیز پیرو آیین خدا است؛و اگر بر آیین خدا نباشند ، او نیز بهره‌ای از آیین خدا ندارد .
انتخاب دوست در هر مرحله از زندگی مهم است و در دوران جوانی ونوجوانی بسیار مهم‌تر . مسائل و دشواری‌های ناشی از بلوغ و جوانی از کمیت‌و کیفیتی برخوردار است که بسیاری از روان‌شناسان معتقدند خوشبختی یابدبختی انسان تا اندازهٔ بسیار زیادی در این دوران رقم زده می‌شود . چه‌بسیارند جوانانی که در خانوادهٔ مذهبی به دنیا آمده‌اند ، امّا به علّت عدم توجّه‌در انتخاب دوست به انحراف کشیده شده و حیثیت خانوادگی خود را لکّه‌دارساخته‌اند . مصداق بارز این امر پسر حضرت نوح (ع) است که به علّت معاشرت‌با دوستان بد در گرداب گمراهی غلتید . علی (ع) می‌فرماید:
از پیشینیان خود پند گیرید ، پیش از آن که پسینیان از شما عبرت‌گیرند .
نرود مرغ سوی دانه فرازچون دگر مرغ بیند اندر بند
پند گیر از مصائب دگران‌تا نگیرند دیگران ز تو پند
دوست در دین و اعتقادات ، رفتار و کردار و زندگی انسان اثر می‌گذارد واساساً معیار و میزان قضاوت دیگران دربارهٔ انسان است . علی (ع) می‌فرماید:
هر کس را از آن که دوست او است می‌شناسند .
تو اوّل بگو با کیان دوستی‌من آنگه بگویم که تو کیستی

اهمیّت دوست و نقش آن در زنـدگی انسان ، انکارناپـذیر است؛ به گونه‌ای‌که می‌توان گفت خویشاونـدان نیز برای استحکام روابط

خویش به دوستی بایکدیگر نیازمندند . علی (ع) می‌فرماید:

دوستی پدران پیوند خویشاوندی در میان فرزندانشان است و نیازخویشاوندان است و نیاز خویشاوندی به دوستی ، از نیاز دوستی به‌خویشاوندی بیش‌تر است .

البته ـ چنان‌که قبلاً نیز گفته شد ـ گوشه‌نشینی و تنها زندگی کردن از دوستی‌با ناشایستگان بهتر و سودمندتر است .

امیرمؤمنان (ع) یاران و پیروانش راچنین اندرز می‌داد:

همنشین صالح و شایسته بهتر از تنهایی است؛ ولی تنهایی از همنشین‌بد بهتر است .

بنابراین باید قبل از گزینش دوست ، افراد را بیازماییم؛ زیرا

کسی که ناسنجیده و بدون آزمایش با دیگران پیمان دوستی می‌بندد،ناچار باید به رفاقت اشرار و فاسدان تن در دهد .

منبع

کتاب دوستی نوشته ی احمد رمضانی

تاثیر دوستان ناباب در آلودگی جوانان به انحرافات اجتماعی

نقش دوستان

گروه همسالان و دوستان الگوهای مورد قبول یک فرد در شیوه گفتار ، کردار ، رفتار و مَنِش هستند . فرد برای اینکه مقبول جمع دوستان و همسالان افتد و با آنان ارتباط و معاشرت داشته باشد ، ناگزیر از پذیرش هنجارها و ارزش های آنان است . در غیر این صورت ، از آن جمع طرد می شود . از این رو ، به شدت متأثر از آن گروه می گردد ، تا حدّی که اگر بنا باشد در رفتار فرد تغییری ایجاد شود یا باید هنجارها و ارزش های آن جمع را تغییر داد یا ارتباط فرد را با آن گروه قطع کرد . تأثیر گروه همسالان ، همفکران ، همکاران و دوستان در رشد شخصیت افراد کمتر از تأثیر خانواده نیست؛ چرا که فرد پس از خانواده ، منحصراً زیر نفوذ گروه قرار می گیرد . بدین روی ، اگر فردی با گروهی از معتادان رابطه برقرار کند و با آنان دوست شود ، به تدریج تحت تأثیر رفتار آنان قرار می گیرد و معتاد می شود؛ چون از سویی ، ملاک پذیرش و قبول فرد توسط یـک گروه و جمع ، پـذیرفتن فرهنـگ آن هاست و از سوی دیگر ، معتادان هم علاقه مندنـد که مواد مخدّر را به طور دسته

جمعی استعمال کنند که هم در موقع استعمال مصاحبی داشته باشند و هم از شدت فشار سرزنش اجتماع بر خود بکاهند . از این رو ، معتادان علاقه مندند که دوستان و همسالان خود را به جرگه اعتیادشان بکشانند . در این صورت ، اگر نوجوانی از تعلیم و تربیت مقدّماتی و صحیح خانوادگی محروم باشد و خانواده اش او را از مضرّات اعتیاد مطلع نکرده باشند و در محیط اعتیاد زندگی کند و با دوستان معتاد نیز سر و کار داشته باشد ، احتمال اینکه معتاد شود زیاد است . همین فرایندِ تأثیر گروه بر فرد در سایر انواع بزهکاری به غیر از اعتیاد نیز صادق است .

ساترلند در نظریه «انتقال فرهنگی کجروی» خود بر این نکته مهم تأکید می کند که رفتار انحرافی همانند سایر رفتارهای

اجتماعی ، از طریق معاشرت با دیگران ـ یعنی منحرفان و دوستان ناباب ـ آموخته می شود و همان گونه که همنوایان از طریق همین ارتباط با افراد سازگار ، هنجارها و ارزش های فرهنگی آن گروه و جامعه را پذیرفته ، خود را با آن انطباق می دهند ، افراد در ارتباط با دوستان ناباب و هنجارشکن ، به سمت و سوی ناهمنوایی سوق داده می شوند .۱

این نظریه تأکید می کند که فرد منحرف تنها با هنجارشکنان ، و فرد همنوا تنها با افراد سازگار ارتباط ندارد ، بلکه هر انسانی با

هر دو دسته این افراد سر و کار دارد . اما اینکه کدام یک از آن دو گروه ، فرهنگ خود را منتقل می کنند و تأثیر می گذارند ،

معتقد است که به عوامل دیگری نیز بستگی دارد که این عوامل عبارتند از:

۱- شدت تماس با دیگران: احتمال انحراف فرد در اثر تماس با دوستان یا اعضای خانواده منحرف خود ، به مراتب بیشتر است تا در اثر تماس با آشنایان یا همکاران منحرف خود؛

۲- سن زمان تماس: تأثیرپذیری فرد از دیگران در سنین کودکی و جوانی بیش از زمان های دیگر و سایر مقاطع سنی است؛

۳- میزان تماس با منحرفان در مقایسه با تماس با همنوایان: هرچه ارتباط و معاشرت با کج رفتاران نسبت به همنوایان بیشتر باشد ، به همان میزان احتمال انحراف فرد بیشتر خواهد بود .۲

علاوه بر این ، پژوهش های میدانی نیز مؤید همین سخن است . در یک پژوهش ، ۵۰ درصد بزهکاران و سارقان اظهار کرده اند که دوستان ایشان توسط پلیس دستگیر شده اند و نیز حدود ۴۷ درصد از آنان ، تیپ دوستانشان نوعاً افراد خلافکار بوده اند ! ۵/۸۷ درصد از آنان نیز اظهار کرده اند که دوستان ناباب نقش زیادی در سارق شدن افراد دارند . و ۵۳ درصد از همین افراد اظهار کرده اند که به خاطر جلب توجه دوستانشان دست به سرقت زده اند .۴

در این خصوص سخنان رهبران دینی نیز شنیدنی است . در سخنان پیامبرگرامی (صلی الله علیه وآله) آمده است: « المرءُ علی دین اخیه»۵ هر انسانی بر شیوه و طریقه دوست و رفیق خود زندگی می کند .

از این رو ، رهبران دینی ما را از ارتباط و معاشرت با افراد منحرف و بزهکار و دوستان ناباب باز می دارند . حضرت علی (علیه السلام) در نهج البلاغه می فرمایند: «مُجالسةُ اهل الهوی منساةُ للایمان و محضرةُ للشیطان .»۶؛

همنشینی با هواپرستان ایمان را به دست فراموشی می سپارد و شیطان را حاضر می کند .

همچنین امام صادق (علیه السلام) می فرمایند: «لاتصحبوا اهل البدع و لاتجالسوهم فتصیروا عند النّاس کواحد منهم»۷؛ با افراد منحرف همنشینی و معاشرت نداشته باشید؛ زیرا همنشینی با آنان موجب می شود که مردم شما را یکی از آنان به شمار آورند .

پی نوشت ها

۱ـ دفتر همکاری حوزه و دانشگاه ، جامعه شناسی روش های درمان گروهی ، ص ۵ .

۲ـ ر .ک: جعفر سخاوت ، جامعه شناس انحرافات اجتماعی ، چ چهارم ، تهران ، دانشگاه پیام نور ، ۱۳۷۶ .

۳ـ رابرتسون یان ، درآمدی بر جامعه ، ترجمه حسین بهروان ، مشهد ، آستان قدس رضوی ، ۱۳۷۲ ، ص ۱۷۰ .

۴ـ محمد فولادی ، پیشین ، ص ۱۶۳ .

۵ـ محمدبن یعقوب کلینی ، اصول کافی ، کتاب «الایمان و الکفر مجالسة اهل المعاضی» ، ذیل حدیث ۳ .
۶ـ نهج البلاغه ، خ ۸۶، ص ۱۱ .
۷ـ محمدبن یعقوب کلینی ، پیشین ، حدیث ۳ .

جوانان و فشارهای دوستان

فشار دوستان باعث موفقیت یا شکست

هر فردی در هر سنی تحت فشار دیگران قرار می گیرد تا همرنگ اجتماع شود . اما در جوانی این فشار بیشتر است . فشار دوستان در زندگی افراد نقش مهمی دارد . دوستان شما را وادار می کنند آنچه که نمی خواهید انجام دهید .

فشار دوستان

معمولاً دوستان یک گروه هم سن هستند و دوست واقعی به نظر می رسند . با آنان در دبیرستان ، دانشگاه ، مکان های عمومی یا چت آشنا می شوید .گاهی دوستان با صحبت و رفتارشان شما را به کارهای مختلف وامی دارند .شما را تشویق می کنند کاری انجام دهید .برای مثال می گویند:

– تو که آن قدر بزدل و ترسو نبودی ، حالا یک شب تا دیروقت با ما باش و دیر به خانه برو
– بچه ننه ، آنقدر ضعیف و بی عرضه نباش ، بیا سیگار بکش .
– پسر ، مگه نمی خواهی خوش تیپ باشی ، بیاموهات رو رنگک کن . اگر بابات دعواکرد ، بگو دلم خواست

* از شما انتظار دارند از نظر ظاهری و طرز لباس پوشیدن و بسیاری موارد ، مشابه افراد گروه باشید ، در غیر این صورت شما را مسخره می کنند .

– دوستان با زیرکی ، شما را وادار به کاری می کنند که اصلاً متوجه نمی شوید . یا با استناد به دلایل و حقایق شما را ترغیب می کنند تا همرنگ آنان شوید . فشار دوستان همیشه نتایج بد و منفی به دنبال ندارد؛در عوض فشار دوستان خوب ، تأثیرات مثبت دارد که می توان به موارد زیر اشاره کرد:

– محدودیت ها و نقاط ضعف خود را می شناسید .
– توانایی شما برای تصمیم گیری مستقل افزایش می یابد .
– خود را به عنوان فرد خاص و منحصر به فرد می شناسید .
– گاه برخی ازدوستان دنیای زیبای هنر ، موسیقی و ادبیات را به شما معرفی می کنند .
– برای خود ارزش قائل می شوید و خود را برای آنچه که هستید دوست دارید .
– اعتماد به نفس و احساس امنیت شما افزایش می یابد .
– مذاکره ، پذیرش و سازگاری با دیگران را می شناسید .
– خطر پذیری مثبت را می آموزید .
– با عقاید دیگران آشنا می شوید .

نتایج منفی فشار دوستان

برخی ازانسان ها در هر شرایط سنی که قرار می گیرند در پی آن هستند که همرنگ اجتماع شوند . ولی این نیاز برای برخی شدیدتر است . بنابر این نیاز جوانان به تأیید و پذیرش اجتماعی و عضویت در گروه و نیاز به همرنگی در این مقطع افزایش می یابد . عضویت در گروه های منفی باعث می شود آنچه که به صلاح شما نیست ، انجام دهید و به بیراهه بروید . برای مثال:

* آرایش موی سر و لباس شما شبیه دوستان می شود . نوع خاص آرایش موی شما باعث می شود والدین با شما دعوا کنند زیرا با ظاهر و طرز لباس پوشیدن شما که اصلاً مناسب اجتماع نیست ، مخالف هستند . یا برای خرید لباس های رنگارنگ و مد روز و متفاوت ، دائماً از والدین پول می خواهید . برخی از جوانان به دلیل نیاز شدید به همرنگی در صورت نداشتن پول کافی برای خرید لباس ، دزدی می کنند .

* سیگار می کشید ، مواد مخدر یاقرص های روان گردان مصرف می کنید . با دوستان به پارتی هایی می روید که جوانان مواد فوق را مصرف می کنند . با بچه های خیابانی دوست می شوید . در ابتدا این جاذبه ها برایتان لذت بخش است و از همرنگی با دوستان لذت می برید ، ولی پس از مدتی خودتان متوجه می شوید که چگونه به سلامتی تان لطمه وارد کرده اید .

رفتارتان تغییر می کند . حتی به نزاع های خیابانی دست می زنید . یک روز چشم خود را باز می کنید که نیروی انتظامی شما را دستگیر کرده است .

* ترک تحصیل می کنید . به دلیل فشار شدید دوستان ، درس و مدرسه را کنار می گذارید ، ناسازگار می شوید ، در مدرسه ،

دانشگاه با دوستان ، همکلاسی ها ، معلمان و استادان در خانه با خانواده درگیر می شوید .

* دیگران را مسخره می کنید و به آنان آسیب می رسانید . شما احساسات منفی خود را با مسخره کردن دیگران نشان می دهید .

* رژیم می گیرید و به پرورش اندام خود بیش از حد توجه می کنید . با تغذیه ناسالم و ورزش نامناسب می کوشید لاغر شوید تا اندام خوبی داشته باشید و مورد توجه دیگران باشید و شما را دوست داشته باشند ، ولی غافل از آن هستید که با این بی

توجهی ، به سلامت خود آسیب می رسانید .آنچه که مطرح شد ، تنها چند نمونه از تأثیرات منفی فشار دوستان است .

نحوه برخورد با فشار دوستان

نحوه رویارویی افراد با فشار دوستان متفاوت است . موارد زیر به شما کمک می کند تا با فشار دوستان برخورد منطقی داشته باشید .

* با خود صادق باشید . مسائل را به دقت بررسی کنید و خودتان تصمیم گیری کنید . خود را بشناسید . خودتان خوب را از بد تشخیص دهید . اعتماد به نفس تان را افزایش دهید .

* از خودتان بپرسید از تحت فشار قرار دادن شما برای انجام کاری ، چه عاید دیگران می شود ؟ آیا این کار به نفع من است یا دیگران ؟ چرا آنان شما را وادار به کاری می کنند که شما موافق آن نیستند ؟

* بررسی کنید انتخاب شما چه نتایجی برایتان دارد ؟ چه اهدافی برای آینده دارید ؟ آیا انتخاب شما که ناشی از فشار دوستان

است ، شما را از رسیدن به اهداف تان باز می دارد یا به اهداف تان نزدیک می کند ؟ بهترین راه دست یابی به موفقیت کدام است ؟

* مهارت های قاطعیت را بیاموزید . به راحتی نظرات را بگویید . جملات خود را با «من» آغاز کنید برای مثال:

من فکر می کنم نظر تو به نفع من نیست .

من احساس می کنم که پیشنهاد تو به صلاح من نیست .

من می خواهم راه خودم را دنبال کنم .

من می توانم استقلال فکری داشته باشم .

اگر کسی شما را وادار به انجام کاری می کند که با آن مخالفید ، با آن فرد صحبت کنید و به راحتی نظرتان را بگویید . اگر ناراحتی و نگرانی تان را مطرح نکنید شرایط دشوارتر می شود .

* به دنبال سرگرمی های جدید باشید . با افراد گروه های مختلف و سرگرمی های آنان آشنا شوید . بررسی کنید چه مسائلی برای شما مهمتر است و به عنوان فرد مستقل در گروه بهترین رفتار کدام است .

* از اشتباهات خود و دوستان عبرت بگیرید . این امر به شما کمک می کند تا انتخاب های درست در زندگی داشته باشید تا از زندگی راضی باشید .

* از نظرات والدین و افراد دانا استفاده کنید . خانواده می تواند به شما کمک کند تا در برابر فشارهای دوستان مقاومت کنید . ما در هر سنی حتی سالمندی به حمایت خانواده و اطرافیان برای پشت سر گذاشتن موانع نیاز داریم . ناراحتی دیگرانی خود را با خانواده مطرح کنید تا شما را راهنمایی کنند .

منبع

الهام مؤدب روزنامه همشهری

مفهوم دوست و دوستی

تعریف دوست

دوست, یعنی رفیق, همدم, همراه, یار, مددکار, معشوق, محبوب, مهربان, ضد دشمن .

دهخدا به نقل از محققان مختلف می نویسد: دوست, یعنی محب, یک دل, یک رنگ, خیرخواه, یار, رفیق, مانوس, آشنا, هم دل, مقابل دشمن, آن که نیک اندیشد و نیک خواهد, مقابل دشمن که بداندیشد و بد خواهد . ظاهرا در اصل (دوس) بوده که به معنای چسبیده و پیوستن به چیزی است و به مرور ایام از معنای اصلی مهجور گشته و به معنای ماخوذ شهرت گرفته است .

دوستی, یعنی یاری, رفاقت, محبت و عشق, نزدیکی, هم دلی و هم دمی بین دو نفر بدون وجود رابطه خویشاوندی سببی یا نسبی .

دوستی (حالت و صفت, و عمل دوست, محبت, یگانگی, صداقت و مودت و خیرخواهی, رفاقت و یاری و مهر, خلاف خصومت و مقابل دشمنی و عداوت و بغض است .)۱

دوستی, رابطه ای است کامل تر و برتر از معاشرت ساده و هم زیستی معمولی . یک فرد ممکن است در محیط زندگی, یا محل کار, یا سر کلاس با افراد مختلف برخورد داشته باشد بدون این که بین او و آنان صمیمیت و هم دلی و همراهی وجود داشته باشد; چنین رابطه ای را دوستانه نخوانند . دوستی گوهری است گران سنگ و ودیعه ای است الهی, رابطه ای است از عمق دل و جان و وحدت آفرین, که انسان ها را به هم پیوند داده, دل سوز یک دیگر و هم دم و همراه می سازد و در غم و شادی ها شریک و دم ساز می کند .

امیرمومنان علی (ع) می فرماید: (الاصدقاء نفس واحده فی جسوم متفرقه۲; دوستان, یک روح اند در جسم های جدا جدا و گوناگون)

نیاز انسان به دوست

نسان موجودی است اجتماعی که عشق و علاقه به زندگی توام با رفاقت و دوستی و انس با دیگران یکی از ضرورت های سازمان وجودی او است . حضرت علی (ع) می فرماید: (من فقد اخا فی الله فکانما فقد اشرف اعضائه۳; کسی که دوست پاک ضمیر خود را که برای خدا با وی پیوند دوستی داشته از دست بدهد, مثل این است که شریف ترین اعضای بدن خود را از کف داده است) . و باز می فرماید: (الغریب من لیس له حبیب۴; غریب کسی است که او را دوست نباشد .) احساس نیاز به معاشرت صمیمانه و هم دلی و همراهی با دیگران, علاوه بر این که یکی از جلوه های زندگی اجتماعی به شمار می رود, ندایی است برخاسته از اعماق وجود انسان که او را به ایجاد ارتباط دوستانه و تماس با هم نوع فرا می خواند . هیچ انسانی با قطع پیوندهای دوستانه و بریدن از هم نوع و انزواگرایی و گوشه گیری, احساس آرامش نمی کند . اگر در مواردی خاص دیده می شود برخی افراد به انزواطلبی که نوعی بیماری است و یا زندگی فردی روی می آورند, بدون شک علت یا علل آن را باید در جایی دیگر جست وجو کرد . به همان میزان که انسان از ارتباط دوستانه با دیگران همراه با صفا و صمیمیت و یک رنگی لذت می برد و احساس آسایش و راحتی می کند, از تنگناهای ناشی از فقدان زندگی جمعی و قطع رشته مودت و دوستی با دیگران رنجور و آشفته و مضطرب می گردد .

هیچ چیز برای انسان غم انگیزتر و آزاردهنده و کشنده تر از این نیست که احساس کند در این دنیای پهناور, یکه و تنها است و هیچ قلبی برای او نمی تپد .

البته پر واضح است که هر نوع رابطه دوستانه از چنین خاصیتی برخوردارنیست; بسیارند افرادی که به علت ناآشنایی با معیارها و مشخصه های یک معاشرت و رابطه دوستانه سالم, با افرادی ناباب که نقاب دوستی بر چهره داشته اند,طرح دوستی ریخته و زندگی را بر خود ناگوار و سرمایه های وجود خویش را به تباهی کشیده اند .

دوستی و معاشرت صمیمی و سالم نشانه هایی دارد که در بخش های بعد به آن اشاره خواهیم کرد .

وانگهی مسئله دوست برای نوجوان که خصوصیات دوران کودکی را پشت سر گذاشته و با ورود به مرحله ای نو در آستانه زندگی جمعی و فعالیت های اجتماعی قرار گرفته است,از اهمیت بیش تری برخورداراست .

در دوران نوجوانی, نیاز به دوست از هر دوره ای محسوس تر است . نوجوانان با ورود به مرحله ای جدید از زندگی و قدم گذاشتن به محیط اجتماع براساس اقتضای سن و برای تکمیل شخصیت و نیز برآوردن نیاز طبیعی و میل باطنی خود, به گزینش دوستان خویش روی می آورند و نوعا به لحاظ بی تجربگی و ناآشنایی با شگردهای دشمنان دوست نما,

در معرض دشوارترین و حساس ترین شرایط قرار مـی گـیـرنـد و ایـن وضعیت می طلبد که اولا: خود نوجوانان مسئله دوسـت را جدی بگیرند و به دور از انگیزه های زودگذر و با آگاهی کـامـل, درهای دوستی را بر روی دیگران بگشایند و ثانیا: بزرگان با تجربه که چنین مراحل دشواری را پشت سرگذاشته اند, دوستانه و بـدون تـحـمیل عقیده و یا اعمال سلیقه های تعصب آمیز غیر منطبق بـا شـرایـط و واقعیت های موجود, آنان را در گذر از این مرحله بـحـرانی و در راستای تامین این نیاز طبیعی و مشروع مدد رسانده و همراهی کنند .

اهمیت دوست

هـمان طور که بدن انسان از خوراکی های گوناگون تاثیرپذیر است و نـیـرو مـی گـیرد, روح و روان او نیز از راه های مختلف از جمله مـحـیط زندگی و مصاحبت و همراهی با دوستان, صفات زشت و زیبا را کـسـب مـی کند . هرگز نمی توان موفقیت ها, پیروزی ها, شکست ها و نـاکـامـی هـای زندگی را بدون ملاحظه جاذبه های محیط بررسی کرد .
اثـرات مـحـیـط به همان میزان در شخصیت اخلاقی و اجتماعی افراد دخیل اند که تربیت و توارث در این زمینه ایفای نقش می کنند .
پـیـامبر اکرم (ص) می فرماید: (المر علی دین خلیله فلینظر احدکم مـن یـخالل۵; هرکس به طریق و روش دوست خود است, پس هریک از شما باید ببیند با چه کسی دوست می شود .)
اسـتـاد شـهید مرتضی مطهری (ره) در این زمینه می فرماید: (تاثیر مـعاشرت چه در جهت نیکی و چه در جهت بدی خیلی واضح و روشن است . آدمـی روح بـسیار حساسی دارد, زود تحت تاثیر واقع می شود . ممکن است بعضی اشخاص خودشان را گول بزنند و خیال کنند محیط و معاشرت در آن هـا تـاثـیر ندارد, ولی اشتباه است . انسان با روحی بسیار حـسـاس و قـابل تغییر آفریده شده . . . صلاح و فساد بدون آن که خود اشخاص بفهمند از فردی به فردی سرایت می کند .

می رود از سینه ها در سینه ها
از ره پنهان صلاح و کینه ها
هم نشین اهل معنا باش تا
هم عطایابی و هم باشی فتا
یک زمان هم صحبتی با اولیا
بهتر از صد ساله طاعت بی ریا
گر تو سنگ خاره و مرمر بوی
چون به صاحب دل رسی, گوهر شوی

حـضرت علی (ع) فرمود: سواعلموا ان یسیر الریاء شرک و مجالسه اهل الهوی منساه للایمان; بدانید که ریای کم, شرک به خدا و هم نشینی بـا هـواپـرسـتـان, فراموش خانه ایمان استز . تعبیر بسیار رسا و کـامـل همین است که علی (ع) فرمود: فراموش خانه است; یعنی انسان آن قدر تحت تاثیر دوستان و معاشران بد هست که تا وقتی که با آن هـا هست, مثل این است که او را در فراموش خانه برده اند, افکار و عـقـایـد پاک خود را موقتا از یاد می برد, مثل این است که در آن وقت هم چو افکار و عقایدی نداشته است .)۶

شعری است منسوب به عدی بن زید که می گوید:
عن المرء لاتسئل و سل عن قرینه
فکل قرین بالمقارن یقتدی
اذا کنت فی قوم فصاحب خیارهم
ولاتصحب الاردی فتردی مع الردی۷;
درباره خود فرد سوال نکن و از هم نشین او بپرس, چرا که هرکس در خلق و خوی خود از هم نشین پیروی کند .
وقتی میان گروهی از انسان ها بودی با خوبان آن ها همراه باش و با آدم های پست مباش که همانند آنان پست شوی .)
امام علی (ع) در نامه ای به حارث همدانی می نویسد: (از رفاقت با کسانی که افکارشان خطا و اعمالشان ناپسند است پرهیز کن, چرا که آدمی به رویه و روش دوستش خو می گیرد و به افکار و اعمال وی معتاد می شود .)۸
سعدی در گلستان می گوید:
پسر نوح با بدان بنشست
خاندان نبوتش گم شد
سگ اصحاب کهف روزی چند
پی نیکان گرفت و مردم شد
و نیز می گوید:
گلی خوش بوی در حمام روزی
رسید از دست محبوبی به دستم
بدو گفتم که مشکی یا عبیری
که از بوی دل آویز تو مستم
بگفتا من گلی ناچیز بودم
ولیکن مدتی با گل نشستم
کمال هم نشین در من اثر کرد
وگرنه من همان خاکم که هستم
بی جهت نیست که گفته اند: آب اگر از کنار باغ ها و شکوفه ها عبور کند خوش بو و اگر از کنار لجن زار بگذرد بدبو است .
قرآن کریم در زمینه نقش مثبت و منفی دوست در سرنوشت انسان از قول انسان های ستم کار در روز قیامت به هنگام روبرو شدن با آثار و نتایج اعمالشان می فرماید: (ویوم یعض الظالم علی یدیه یقول یا لیتنی اتخذت مع الرسول سبیلا یا ویلتی لم اتخذ فلانا خلیلا۹; و روزی[خواهد آمد] که ستم کار, دستان خود را گزد و گوید: ای کاش راه رسول را در پیش گرفته بودم ! وای بر من, کاش فلانی را دوست نمی گرفتم .)
بدین جهت است که امام رضا (ع) از پدر بزرگوارش نقل می کند که لقمان حکیم به فرزندش فرمود: (یا بنی اتخذ الف صدیق والالف قلیل ولا تتخذ عدوا واحدا والواحد کثیر۱۰; ای پسر ! هزار دوست بگیر در حالی که هزار دوست کم است و یک دشمن مگیر که یک دشمن, بسیار است .)

تـاثـیر دوست در زندگی و سرنوشت انسان و اهمیت آن چیزی نیست که بـتـوان آن را انـکـار کـرد . مجموع توصیه ها و هشدارهای اولیای گـرامـی اسلام در زمینه انتخاب دوست و پرهیز از معاشرت با افراد نـاشـایست, با توجه به همین موضوع ارائه شده است که در بخش های بعد به برخی از آن ها اشاره خواهیم کرد .

نشانه های دوست خوب

قـال رسـول الله (ص): (من اراد الله به خیرا رزقه خلیلا صالحا۱۱; هـرگـاه خداوند بخواهد به کسی چیزی عطا کند, یک دوست خوب نصیبش می کند .)

سقراط می گوید: (هرکس آرزو و آرمانی دارد; یکی اسب می خواهد, و دیـگـری سـگ, سـومـی پول و چهارمی افتخار و قس علی هذا, ولی من تـرجـیـح مـی دهـم بـه جـای ایـن هـمه چیزها یک دوست خوب داشته باشم .)۱۲

در این که داشتن دوست خوب عطیه ای الهی و یکی از آرزوهای انسان هـای خـردمند و فهمیده است, تردیدی نیست .

هر انسان برخوردار از طـبـعی سلیم و فطرتی پاک, از هر طیف و گروه و صاحب هر اندیشه و مـرامـی کـه باشد, از داشتن دوست خوب لذت می برد و احساس شعف و سـربـلـنـدی می کند . این طور نیست که کسی از معاشرت با دوست خوب مـتـنـفـر و گـریزان باشد یا از داشتن دوست بد, مسرور و شادمان گردد . این نکته ای است اتفاقی که در آن بحثی نیست .

امـا در مـسـئله معرفی و تجزیه و تحلیل دوست خوب و ارائه نشانه هـای آن, دیـدگـاه ها متفاوت است . هر فرد و هر گروه با توجه به ارزش هـا و مـکـتـب و آیین مورد قبول خود و برداشتش از زندگی و خـوش بـخـتـی نظری دارد و معیارهایی را متناسب با آن چه پذیرفته است ارائه می دهد .

بـه طـور کـلی نشـانه هـایی که در راسـتای معرفی دوست خوب بیـان می شــود بـا گرایش هـای فکری و معتقـدات مورد قبول افراد

و خط مشـی و سـلیقه آنان در زنـدگی کاملا هم آهنگی و سـنخیت دارد . همان گونه که در زمـیـنـه دوستی های مـتـداول بین مردم

این مسئله وجود دارد که اطـفـال تـرجـیـح مـی دهـند با اطفال به سر برند و نوجوانان با نـوجـوانـان و پـیران با پیران هم فکر خود; در این جا نیز همین نـکـتـه وجـود دارد . هرکس, فردی را شایسته دوستی می داند که با عـقیده و فکر و دید او نسبت به زندگی و ارزش های آن موافق و هم آهنگ باشد .

کبوتر با کبوتر باز با باز کند هم جنس با هم جنس پرواز

عـلـی (ع) مـی فـرماید: (کل امرء یمیل الی مثله۱۳; هر انسانی به همانند خود متمایل است .)

در تـفـسـیـر صـافـی, ذیـل آیـه ۲۶ از سـوره نور که می فرماید: (الـخـبـیـثـات لـلخبیثین والخبیثون للخبیثات والطیبات للطیبین والـطیبون للطیبات; زنان ناپاک برای مردان ناپاک و مردان ناپاک بـرای زنـان ناپاک و زنان پاک برای مردان پاک و مردان پاک برای زنـان پـاک هستند, آمده است: روزی امام حسن مجتبی (ع) وارد مجلس مـعـاویـه شـد و پـس از ملاحظه معاویه و اطرافیان او که همگی از مـطـرودیـن و بـازماندگان دوران جاهلیت بودند, با تلاوت بخش اول این آیه فرمود:

سـهـم والـلـه یـا معاویه انت و اصحابک هولاء وشیعتک; آن زنان و مـردان نـاپاک به خدا قسم تو هستی ای معاویه و کسانی

که این جا اطراف تو را گرفته اند و پیروان توز . و[آن گاه] با تلاوت بخشی دیگر از آیه که می فرماید: مردان و زنان پاک برای یک دیگرند, فرمود: سهم, علی بن ابیطالب واصحابه وشیعته; آنان علی بن ابی طالب و اصحاب و پیروان آن حضرت هستند .)

این سخن حضرت به قدری محکم و متین و استوار بود که چون از مجلس معاویه برخاست, آنان لب فرو بستند و اعتراضی نکردند, چرا که خود آنان به خوبی می دانستند آن چه معاویه و پیروانش را شایسته یک دیگر کرده است, هم سنخ و هم فکر و هم عقیده بودن آنان, و آن چه امیرمومنان علی (ع) و شیعیان آن حضرت را درخور یک دیگر قرار داده است, جهت و هدف و آرمان واحد داشتن آنان است .

از آن جا که ما مسلمانیم و اسلام را مکتب جاوید و دستوراتش را اصولی و سازگار با طینت پاک و سرشت خویش و بهترین نسخه برای سامان بخشیدن به امور دین و دنیای خود می دانیم, و از طرفی معتقدیم ظریف ترین و ارزش مندترین دوستی ها آن است که رنگ و بوی معنوی داشته باشد و براساس ارزش های دینی, عقلانی, زیربنایی و ماندگار طرح ریزی شده باشد و نه براساس هواهای نفسانی و امور فریبنده ظاهری و زودگذر, در مسئله بررسی نشانه های دوست خوب بیش تر از این زاویه به موضوع می نگریم و با توجه به آن چه از پیش کسوتان این مکتب و الگوهای بشری یعنی امامان معصوم (ع) به ما رسیده است, به بررسی موضوع می پردازیم, چرا که علی (ع) فرموده است: (لایصحب الابرار الا نظرائهم۱۴; همراهی و مصاحبت نمی کنند ابرار و نیکان را مگر کسانی که همانند آنان هستند .)

توجه به موضوع از دیدگاه مورد نظر مخصوصا در شرایط فعلی و اوضاع نابسامان کنونی, بسیار ضروری می نماید . متاسفانه امروزه شاهدیم که با مدرنیزه شدن زندگی و بروز تفکرات نوگرایانه غیر اصولی و تقلیدمآبانه, بسیاری از دوستی ها و رفاقت های موجود در میان نوجوانان و جوانان ما از نوع دوستی های اساسی و واقعی نیست و با جای گزین شدن یک سری معیارهای فریبنده جدید به جای معیارهای اصولی و زیربنایی, روابط میان نوجوانان و جوانان ما به مرز بسیار خطرناک و بحران سازی رسیده است . بنابراین با توجه به آن چه از امام صادق (ع) نقل شده است که فرمود: (الا کل خله کانت فی الدنیا فی غیر الله عزوجل فانها تصیر عداوه یوم القیامه۱۵; هر دوستی ای که در دنیا برای خدا نباشد, در قیامت به عداوت و دشمنی تبدیل می شود), بر ما است که با احساس مسئولیتی بیش از پیش در معرفی معیارهای صحیح برای انتخاب دوست, نسل جوان خود را راهنما و مرشد باشیم .

معیارهای انتخاب دوست

الف) برخورداری از روح اجتماعی

امام صادق (ع) می فرماید: (لاخیر فی صحبه من لم یر لک مثل الذی یری لنفسه۱۶; هیچ ارزش و بهایی ندارد رفاقت و دوستی با کسی که آن چه برای خود می خواهد, برای تو نخواهد .)

حساسیت نسبت به مشکلات و نیازها و نابسامانی های اجتماعی, یکی از صفات برجسته و پسندیده اهل ایمان است . افرادی که براساس ایمان به مبدا و معاد و سایر مقدسات, پیمان دوستی بسته اند, خود را جدای از دیگران نمی دانند و همواره به فکر هم نوعان و دوستان خود هستند .

استاد شهید مرتضی مطهری (ره) با اشاره به حدیثی از پیامبر اکرم (ص) می نویسد: (مثل اهل ایمان در

دوستی متبادل و عاطفه مشترک, همانا مثل یک پیکر است که چون عضوی درد می گیرد, سایر اعضای جسد بی قراری و هم دردی می کنند, درجه حرارت بدن بالا می رود و تب عارض می گردد, استراحت و آسایش از تمام بدن رخت برمی بندد, بی خوابی پیدا می شود .
خاصیت موجود زنده این است که بین اعضا و اجزا همکاری و هم دردی و هم آهنگی هست . و آن جماد و مرده است که از خراب شدن یک جزء اثری در سایر اجزا[یش] دیده نمی شود . جامعه نیز به نوبه خود حیات و ممات دارد .
روح اجتماعی نیز به نوبه خود حقیقتی است از حقایق این جهان . اگر روح اجتماعی وجود داشته باشد و جامعه زنده و جان دار باشد, بدون شک هم دردی و همکاری در آن جامعه وجود دارد; دیگر در آن جامعه جنس تقلبی برای یک دیگر تهیه نمی کنند, به یک دیگر کم نمی فروشند, رعایت انصاف و عدالت را می نمایند و در خوشی و ناخوشی دیگران شریک می باشند .)۱۷
در حقیقت, انسان برخوردار از روح اجتماعی, انحصارگر و منفعت طلب نیست که همه خوب ها را منحصرا برای خود بخواهد و با در نظر گرفتن منافع خود همانند مگس تا زمانی به رابطه خود با دیگران ادامه دهد که منافعش ایجاب می
کند . این دغل دوستان که می بینی/ مگسانند گرد شیرینی; بلکه او انسان فداکار و باانصافی است که در برخوردهای اجتماعی همواره خود را جای دیگران می گذارد و برای دیگران همان را پسند می کند که برای خود می پسندد و همان را بد می شمرد که برای خود بد می داند .
افراد برخوردار از چنین روحیه عالی و ارزش مند, شایسته ترین دوستان و بهترین همراهانی هستند که انسان می تواند در پرتو خیر و برکت و با تکیه بر دوستی های صمیمانه و پایدار آنان, بر مشکلات زندگی و ناملایمات و سختی های روزگار چیره گشته و زمینه های رشد و نیل به سعادت و خوش بختی را برای خود فراهم سازد .
نوع دوستی و نوع گرایی این قبیل دوستان, مهم ترین عامل بازدارنده ای است که آنان را از هر نوع خیانت و خسارت و زیان رساندن به دوستان خود باز می دارد . قلب چنین افرادی برای دوستانشان می تپد, دست و پا و گوش و زبان و تمام وجود آنان در راستای منافع دوستانشان در تکاپو و فعالیت است, آنان در صدد کاستن از بحران ها و مشکلات دوستان خود هستند و نه مشکل ساز و بحران آفرین .
البته در این میان نباید از دوست نمایان دام گستری که با اظهارات و خدمات فریب کارانه خود در صدد به دام انداختن
نوجوانان ساده و کم تجربه هستند, غافل بود . آنان با چهره ای حق به جانب, خود را در قالب دوستان فداکار و دل سوز جلوه می دهند تا با وسوسه ها و حیله های شیطانی و اغواکننده, دوستان خود را به گم راهی و ناپاکی کشانده و به انواع گناه و پلیدی آلوده ساخته و به هدف های ناجوان مردانه و شیطانی خود نایل آیند . و همین نکته است که ما را وادار می سازد تا با احتیاط کامل و با بررسی مجموع فعل و انفعالات و افکار و اندیشه ها و عکس العمل افراد, دوستان خود را گزینش و انتخاب کنیم .
ب . خیرخواهی و انصاف:
طبع هر انسان طوری است که نسبت به افراد هم فکر و هم عقیده خود و کسانی که دیدگاه و نظر او را در مسائل مختلف زندگی بپذیرند و تایید کنند, علاقه نشان می دهد و از آن ها بیش تر خوشش می آید . فرق نمی کند مسئله مورد

توافق, موضوعی کم ارزش و پیش پا افتاده باشد یا مسئله ای مهم و قابل توجه; او نسبت به افراد هم آهنگ با خود در حمایت از یک تیم ورزشی با لباسی مخصوص (مثلا قرمز یا آبی) به همان میزان اظهار علاقه می کند که نسبت به طرف داران خود در مسائل خانوادگی, اجتماعی, یا حامیان خود نسبت به خط مشی ها و موضع گیری ها و یا گروه های سیاسی .

به طور کلی تعریف و تمجید و به به و احسنت گفتن و طرف داری کردن دیگران از آن چه ما پذیرفته ایم, برای هریک از ما انسان ها ذاتا مسرت بخش و امری طبیعی است و این امر در متمایل ساختن و تشویق افراد به نزدیک شدن به دیگران و برقرار کردن رابطه دوستانه با آنان بسیار موثر است .

در این که هیچ یک از ما انسان ها, به جز معصومان, مصون از خطا و اشتباه نیستیم, تردیدی نیست . این طور نیست که هرچه را ما پذیرفته ایم یا هر اندیشه ای داشتیم و یا از هرچه خوشمان آمد, به جا و درست باشد . ممکن است برخی از دیدگاه ها و داوری های ما درباره مسائل مختلف نادرست و ناصحیح باشد . اما در این مسئله که آیا هرکس نسبت به ما خوش بین بود و از فکر و اندیشه و دیدگاه ما در مسائل مختلف تعریف و تمجید کرد و همواره مدح و ثنای ما را

گفت, شایسته دوستی و ارتباط می باشد یا خیر, با توجه به سطح فکر و فرهنگ افراد و برداشت آنان از دوست و دوستی در زندگی, دیدگاه های مختلفی وجود دارد .

افراد سطحی نگر و کوته فکر که ظاهربین اند و به دوست و دوستی همانند کالایی یک بار مصرف می نگرند و هدف های

زودگذر و ناپایدار در نظر آنان جلوه گر است, از این قبیل تعریف و تمجیدها و به به و چه چه گفتن ها بسیار مسرورند و دوستان خود را از میان کسانی برمی گزینند که با هر فعل و هر حرکتی که از آنان صادر می شود موافق و هم ساز باشند و برخلاف کاری های آنان مهر تایید زنند و در مقابل خطاها و انحرافات و گناهان آنان دم فرو برند و لب به اعتراض و انتقاد نگشایند . اما افراد خردمند و تیزبین که با توجه به معیار خیرخواهی و انصاف, دوستان خود را برمی گزینند در این مسئله رای و نظری دیگر دارند . آنان در صدد اصلاح و رشد و تعالی خویش اند و انتقاد سازنده را بر تعریف و تمجیدهای نابه جا و چاپلوسانه ترجیح می دهند و با آغوشی باز به استقبال امر و نهی و تذکرات سازنده دوستان

خود می روند .

آنان در مکتبی تربیت شده اند که معتقد است بهترین دوستان کسانی هستند که دیگران را به راه صواب و کار خیر رهبری

کنند, عیوبشان را به عنوان هدیه بازگو نمایند و خطاها و اشتباهاتشان را یادآور شوند .

به این روایات توجه کنید:

* پیامبر گرامی اسلام می فرماید: (خیر اخوانکم من اهدی الیکم عیوبکم۱۸; بهترین دوستان شما کسی است که عیب های شما را به شما هدیه کند .)

* حضرت علی (ع) می فرماید: (خیر الاخوان, اقلهم مصانعه فی النصیحه۱۹; بهترین دوستان تو کسی است که در نصیحت کردن به تو کم تر اهل سازش باشد)

* باز از آن حضرت روایت شده که فرمودند: (الصدیق الصدوق من نصحک فی عیبک وحفظک فی غیبک وآثرک علی نفسه۲۰; دوست واقعی تو کسی است که تو را در عیبت نصیحت کند و در غیابت حفظ کند و تو را بر خود مقدم دارد)
* در جای دیگر می فرماید: (صدیقک من نهاک۲۱; دوست تو کسی است که تو را[از بدی ها] باز دارد .)
از دیدگاه اسلام کسانی که کارهای زشت و ناپسند ما را زینت داده و خوب جلوه می دهند و درصدد برطرف کردن عیب ها

و نقاط ضعف ما برنمی آیند, خیانت کارند و لیاقت دوستی و رفاقت ندارند .
* امیرمومنان علی (ع) پرسیدند: (ای صاحب شر; کدام دوست بدترین دوستان است ؟ فرمودند: المزین لک معصیه الله۲۲; آن کس که معصیت و نافرمانی خدا را برای تو زینت کرده و خوب جلوه دهد)
* امام صادق (ع) می فرماید: (من رای اخاه علی امر یکرهه فلم یرده عنه وهو یقدر علیه فقد خانه۲۳; کسی که برادر خود را بر کاری زشت و ناپسند دید و او را در حالی که قدرت داشت از کار زشتش باز نداشت, به او خیانت کرده است .)
البته انتقاد و بازگو کردن عیب دیگران و محدوده آن برای خود, ضوابط و چارچوب مشخصی دارد که باید در جای خود بررسی شود . از طرفی مسئله انتقاد با لزوم حفظ اسرار دوستان که در روایات به آن اشاره شده است, منافات ندارد .
انتقاد در چارچوبی مشخص و به طور خصوصی و مخفیانه و برای اصلاح افراد انجام می گیرد و لزوم حفظ اسرار یعنی پرهیز از افشا و بازگو کردن عیب و نقص افراد پیش دیگران با انگیزه لطمه وارد کردن به آبروی آنان صورت می گیرد و این دو با هم فرق دارند .
این بود یکی دیگر از معیارهای دوست خوب که بازگو کردن نقاط ضعف و عیب دوستان در همین راستا و با انگیزه خیرخواهی و با توجه به مصلحت و نفع آنان صورت می گیرد .
* دوست یعنی یار, رفیق, هم دل, خیرخواه و آشنا .
* دوستی, رابطه ای کامل تر و برتر از معاشرت ساده و هم زیستی معمولی است .
* احساس نیاز به معاشرت صمیمانه و هم دلی با دیگران, علاوه بر این که یکی از جلوه های زندگی اجتماعی به شمار می رود, ندایی است برخاسته از اعماق وجود انسان .
* هیچ چیز برای انسان, غم انگیزتر و آزاردهنده تر از این نیست که احساس کند در این دنیای پهناور, یکه و تنها است و هیچ قلبی برای او نمی تپد .
* نوجوانی مرحله ای حساس از زندگی یک انسان است که در معرض دشوارترین شرایط قرار می گیرد . در این وضعیت, بزرگان با تجربه باید نوجوانان را در گذر از این مرحله یاری رسانند .
* نشانه های دوست خوب با گرایش های فکری و عقاید افراد و خط مشی و سلیقه آنان در زندگی کاملاً هم آهنگ است .
* ظریف ترین و ارزش مندترین دوستی ها آن است که رنگ و بوی معنوی داشته و براساس ارزش های دینی, عقلانی, زیربنایی و ماندگار طرح ریزی شده باشد .
* اسلام معیارهای مختلفی را در انتخاب دوست معرفی می کند, که برخورداری از روح اجتماعی و خیرخواه و با انصاف بودن از آن جمله است .
در این شماره با توضیحی بیش تر درباره برخی مسائل یاد شده به لحاظ اهمیت آن, بحث معیارهای دوست خوب را دنبال

می کنیم .

دوست شایسته بهترین سرمایه

از جمله سرمایه های زندگی و عوامل خوش بختی, دوست شایسته است . امیرمؤمنان علی (ع) ضمن توصیه به مردم برای استحکام پیوند برادری, دوست را بهترین ذخیره در دنیا و آخرت دانسته و می فرماید:
(علیکم بالاخوان فانّهم عُدهٔ فی الدنیا والاخرهٔ الا تسمعون الی قوله تعالی فمالنا مِن شافعین ولاصدیق حمیم;۲۴ بر شما لازم است که برای خود دوستانی برگزینید; زیرا دوستان, ذخایر دنیا و آخرت هستند; مگر نشنیده اید سخن خدا را درباره گم راهان که در روز قیامت نگرانند و می گویند: در این روز نه شفیعی داریم که از ما شفاعت کند و نه دوستی که درکارهایمان همت گمارد)
نقش سازنده دوست خوب, در ارتباط با گروهی خاص از مردم مطرح نیست و همه گروه های سنّی, در تمام دوره های زندگی می توانند از ثمرات آن بهره مند گردند; اما باید توجه داشت که این موضوع در مورد نسل جوان که در آستانه ورود به زندگی اجتماعی قرار گرفته است, از اهمیت بیش تری برخوردار است, زیرا شخصیت انسان بیش تر در سنین نوجوانی و جوانی شکل می گیرد, از این رو حساسیت این دوره از زندگی نسبت به سایر دوره ها بیش تر است .
نسل نوپا و جوان ما می تواند با بهره گیری از تجربیات و هنر و خلق وخوی دوستان شایسته و مهارت ها و امکانات موجود در وجود خود و محیط زندگی, استعدادهای اجتماعی خود را شکوفا کرده و مجموع نیروها و توان خود را برای آینده ای روشن و فردایی بهتر به کار گیرد .

زیان بار بودن دوست ناشایست

هرچند برخوردار نبودن از دوست و تنها زندگی کردن, علاوه بر مشکلات دنیوی, خسارت ها و ناگواری هایی را در سرای دیگر به دنبال دارد, اما هرگز نباید فراموش کرد که دوستی با افراد ناشایست و هم نشینی با گناه کاران و افراد ناباب, به مراتب از نداشتن دوست زیان بارتر است; زیرا کسی که دوست خوب ندارد, از برکات دوست و تجربیات او, هنر و کمالات مادی و معنوی که ممکن بود بر اثر دوستی با افراد شایسته نصیبش شود محروم می گردد و مجبور می شود یک تنه در راه های پرپیچ وخم و صعب العبور زندگی گام بردارد, اما آن کس که دوست بد و ناشایست دارد, نه تنها به رشد و درجات عالی از کمال نمی رسد, بلکه ارزش های وجودی و فضایل ذاتی و انسانی خود را نیز که قانون خلقت در اختیارش قرار داده است از دست می دهد و در نتیجه به محرومیت ها و مشکلات دنیوی و نیز عذاب های اخروی گرفتار می شود .
مجموع هشدارها و رهنمودهای اولیای گرامی اسلام در زمینه انتخاب دوست و معیارهای آن و نیز زیان های هم نشینی و دوستی با افراد ناشایست در همین راستا صورت گرفته است . به چند روایت در این زمینه اشاره می کنیم .
* قال رسول الله (ص): (اَوحَشُ الوحشهٔ قرین السوء;۲۵ ترسناک تر از هرچیز, هم نشین بد است)
* قال علی (ع): (اِحذر مجالسهٔ قرین السوء فانّه یُهلک مقارنه ویُردی مصاحبه;۲۶ از هم نشینی با دوست بد خودداری کن, چرا که او دوست خود را نابود می کند و همراه خود را به پستی می کشاند)

* (کُن بالوحدهٔ آنَسَ مِنکَ بقرناء السوء؛۲۷ به تنهایی مأنوس تر باش تا به دوستان بد .)

* (صاحب السوء قطعهٔ من النار؛۲۸ هم نشین بد پاره ای از آتش است .)

* قال الصادق (ع): (مَن یصحب صاحب السوء لایسلم؛۲۹ کسی که با رفیق بد هم نشین شود, سالم نمی ماند .)

با نگاهی گذرا به سخنانی از این دست به خوبی می توان دریافت که از دیدگاه پیشوایان دینی و الگوهای تربیتی مکتب اسلام,

زشتی ها و بدی های اخلاقی همانند اخلاق نیکو سرایت کننده اند; همان طور که اخلاق خوب و عادت های پسندیده از فردی

به فرد دیگر سرایت می کنند, اخلاق زشت و رفتار ناپسند نیز مسری هستند . بنابراین نسل جوان باید بیش تر از سایرین مراقب دوستان و اطرافیان خود باشند و کم تر در معرض چنین خطرهایی قرار گیرند . حتی جوانانی که بر اثر تربیت های صحیح و مراقبت های ویژه پدر و مادر و مربّیان دل سوز در دوران کودکی خوب و شایسته تربیت شده اند, از انحراف در امان نیستند و اخلاق نیکو و روحیات عالی آنان برای همیشه و در همه شرایط مصون و محفوظ نخواهد ماند . خطیب توانا,

مرحوم فلسفی در بخشی از بحث های خود درباره دوست می نویسد:

(معاشرت های بد و محیط های فاسد می تواند نتایج خوب دوران کودکی را نابود کند و خلق و خوی پسندیده آن ها را به عادات بد و صفات ناپسند تبدیل نماید و در نتیجه, شخصیّت معنوی و حسن سازش اجتماعی آنان را درهم بشکند و موجبات ناکامی و محرومیتشان را فراهم آورد . چه بسیار اتفاق افتاده که جوانانی پاک دل و بافضیلت بر اثر رفت و آمد در مراکز فساد و هم نشینی با رفقای بد, تمام مزایای اخلاقی و صفات انسانی خود را از دست داده اند و در منجلاب فساد و تیره روزی سقوط نموده اند . بعضی از آن ها چنان به انحطاط و پستی گراییده اند که سرانجام دست به خودکشی زده و به حیات ننگین خود خاتمه داده اند .

پسر نوح با بدان بنشست خاندان نبوتش گم شد

اولیای گرامی اسلام برای آن که پیروان شایسته و بافضیلت خود را از انحراف و سقوط محافظت کنند... همواره با تذکرات مؤکّد, از معاشرت های مضر و گم راه کننده برحذرشان داشته اند... علی (ع) به کمیل بن زیاد سفارش کرد که از منافقان اجتناب کن و با افراد خائن رفاقت منما, بپرهیز از این که به خانه ستم کاران رفت و آمد کنی و با آنان بیامیزی, بپرهیز از این که فرمان بردار آن ها باشی و در مجالسشان حاضر شوی, که خدایت بر تو غضب روا دارد . علی (ع)

می فرماید: سایاک وصحبهً مَن الهاک واغراک فانّه یخذلک ویوبقک؛۳۰بپرهیز از رفاقت با کسی که اغفالت می کند و فریبت

می دهد, که سرانجام مایه خواری و هلاکتت خواهد شد .ز)۳۱

در بخش های بعد به نکات دیگری در این زمینه اشاره خواهیم کرد .

نشانه های دوست خوب

در شماره قبل گفتیم گرایش ها و اعتقادات و خط مشی زندگی و سلیقه افراد, در معرفی نشانه های دوست نقش دارند و چون ما مسلمانیم و اسلام را مکتب جاوید و دستوراتش را اصولی و سازگار با طینت پاک خویش می دانیم, در مسئله نشانه های دوست خوب با این دیدگاه به بحث می پردازیم .

در گذشته دو معیار برای انتخاب دوست آوردیم: ۱ . برخورداری از روح اجتماعی و نوع دوستی ۲ . خیرخواهی و انصاف . در این شماره به دو مورد دیگر اشاره می کنیم:

۱- برخورداری از عقل و خرد

مهم ترین معیار در انتخاب دوست, عقل و خرد است . عقل دو نوع است:

الف: عقل طبیعی, و آن عطیه ای است الهی که به طور طبیعی و براساس حکمت و قانون خلقت در اختیار انسان قرار گرفته است تا او به کمک آن, در امور مختلف زندگی اندیشیده و خوب و بد را از هم تشخیص دهد .

ب . عقل اکتسابی, و آن عقلی است که از طریق به کارگیری عقل طبیعی و تجربه و مطالعه و تفکر در قضایای مختلف زندگی و دقت در حوادث اطراف و بررسی امور دیدنی و شنیدنی به دست می آید .

به طور کلی جوانان در تجزیه و تحلیل بسیاری از مسائل اطراف و روی دادها یک سان نیستند; برخی از چنان رشد و قدرت تفکر و اندیشه ای برخوردارند که در روبه رو شدن با حوادث گوناگون زندگی به خوبی می توانند نیک و بد را شناخته و

راه صحیح زندگی را انتخاب کنند, چنین افرادی به حق شایستگی دوست بودن را دارند و می توان از تجربیات و توان مندی های بالفعل و بالقوه آنان بهره مند شد .اهمیت خردمند بودن دوست به حدی است که امیرمؤمنان علی (ع) می فرماید:

(عدّو عاقل خیر مِن صدیق احمق;۳۲ دشمن باخرد از دوست نادان بهتر است .)

علی (ع) در جایی دیگر می فرماید: (کن بعدوک العاقل اوثق منک بصدیقک الجاهل;۳۳ به دشمن خردمند خود مطمئن تر باش تا به دوست جاهلت .)

دوستی با مردم دانا نکوست

دشمن دانا به از نادان دوست

دشمن دانا بلندت می کند

بر زمینت می زند نادان دوست

ثمرات دوست خوب و بهره های حاصل از دوستی با او بر کسی پوشیده نیست . هم نشینی با دوستان خردمند, نیروی عقل انسان را پرورش داده, استعدادهای نهفته درونش را بیدار می کند و زحمت پیمودن راه های طی شده و آزمودن راه های تجربه شده را از دوش او برمی دارد و سبب پیش رفت و منشأ تحولاتی عظیم می شود .

امیرمؤمنان علی (ع) می فرماید:

(صحبهٔ الولیِّ اللبیب حیات الروح;۳۴ هم نشینی با دوست خردمند, زندگی بخشِ جان و روان است)

* (اکثر الصلاح والصواب فی صحبهٔ اولی النهی والالباب;۳۵ بیش تر خوبی و درستی در هم نشینی با صاحبان خرد و اندیشه است .)

با توجه به آن چه گذشت, سودمندترین روش آن است که با پیوند دوستی با خردمندان, بر عقل و اندیشه و قدرت تجزیه و تحلیل خود بیفزاییم و زمینه تحقق این سخن امیرمؤمنان علی (ع) را فراهم سازیم که فرمود:

(حق علی العاقل اَن یُضیفَ الی رأیه رأیَ العُقلاء ویضم الی علمه علوم الحکماء;۳۶ خردمند را شایسته است که رأی و نظر عاقلان را بر اندیشه خود بیفزاید و علم حکیمان و دانشمندان را به علم خود پیوند زند .)

هم نشین تو از تو به باید

تا تو را عقل و دین بیفزاید
در سخنان بزرگان دین ویژگی های دوستان خوب به گونه های مختلف, مزایای دوستان خردمند و خسارت های دوستان احمق و نادان آمده است که در ادامه بحث برای روشن شدن هرچه بیش تر موضوع به بعضی از آن سخنان اشاره می کنیم .
* امام باقر (ع) می فرماید: قصد سفری داشتم که پدرم علی بن الحسین (ع) ضمن سفارشات خود به من فرمود:
فرزندم از همراهی و رفاقت با احمق دوری کن و او را رها ساز و با او سخن مگو که او بدمنظر است, غایب باشد یا حاضر, اگر سخن بگوید حماقت و نادانی اش او را رسوا کند و اگر سکوت کند, نارسایی اش ظاهر گردد و اگر کاری کند, آن را خراب کند و اگر رازی به او سپرده شود, افشا کند . نه علم خودش او را بی نیاز کند و نه از دانش دیگران سود برد . اندرزگوی خود را فرمان نبرد و دوست خود را راحت نگذارد, مادرش مرگ او را دوست دارد تا در عزایش بگرید و همسرش آرزو دارد او را از دست بدهد و همسایه اش آرزو می کند منزلش دور باشد و هم نشین او از ترس نشست و
برخاست با وی تنهایی را برمی گزینند . وقتی در مجلسی وارد شود اگر از حاضران کوچک تر باشد, همه را عاجز کند و اگر از آن ها بزرگ تر باشد, با رفتار خود آنان را گم راه سازد .)۳۷
* امام صادق (ع) از امام محمد باقر (ع) نقل می کند که حضرت فرمود: پدرم به من سفارش کرد با پنج دسته هم نشین مباش که از آن جمله است احمق: (ایّاک و مصاحبهٔ الاحمق فانَّه یرید ان ینفعک فیضرک;۳۸ از دوستی با احمق دوری کن, چرا که او اراده می کند به تو سود رساند [اما در اثر حماقت] به تو ضرر و زیان می رساند .)
* امیرمؤمنان علی (ع) می فرماید: (صحبهٔ الاحمق عذاب الروح;۳۹ دوستی با احمق, مایه عذاب روح است)
* از نادان دوری کن, زیرا نرمی و سازش با او مایه رنج, توافق با او مایه سقوط و مخالفت با او مایه زیان و هم نشینی با او مایه بدفرجامی است .۴۰
* عقل و خرد تا آن جا اهمیت دارد که امیرمؤمنان (ع) می فرماید:
(استشر عدوّک العاقل واحذر رأی صدیقک الجاهل;۴۱ با دشمن خردمند خود مشورت کن, اما از دوست نادانت پرهیز نما .)
* (روزی قنبر, خدمت گزار علی (ع) به مجلس یکی از مردان متکبر و تجاوزکار وارد شد . در محضر وی جمعی نشسته بودند, از آن جمله مرد کم تشخیصی بود که خود را از شیعیان ثابت قدم علی (ع) می دانست . موقعی که قنبر به مجلس وارد شد, آن شیعه موقِع نشناس برای احترام قنبر و به پاس مقام شامخ علی (ع) از جا برخاست و عملاً مقدم او را گرامی داشت . مرد متکبر از این کار خشمگین شد و به وی گفت: آیا در محضر من برای ورود یک فرد خدمت گزار قیام می کنی ؟ مرد موقِع نشناس به جای آن که سکوت کند و بر جای خود بنشیند و به خشم تجاوزکار متکبر پایان دهد,
جوابی داد که خشم او را تشدید کرد . گفت: چرا به احترام قنبر قیام نکنم ؟ او به قدری بزرگوار و شریف است که فرشتگان بال های خود را در راه وی می گسترانند و قنبر روی بال ملائکه راه می رود .
این اظهار دوستی نابه جا و بی مورد چنان مرد متکبر را ناراحت کرد که از جای خود برخاست, قنبر را زد و به او ناسزا گفت . به علاوه تهدیدش کرد که این ماجرا باید پنهان بماند و کسی از کتک زدن و دشنام دادن من آگاه نشود .
طولی نکشید [که] آن شیعه موقِع نشناس بر اثر مارگزیدگی بستری شد . علی (ع) به عیادتش رفت, از فرصت

استفاده کرد و به وی فرمود: اگر می خواهی خداوند عافیت دهد, باید متعهد شوی که از این به بعد نسبت به ما و دوستان ما اظهار علاقه و محبت بی مورد نکنی و در محضر دشمنان, موجبات زحمت و آزار ما و یاران ما را فراهم نیاوری) .۴۲

موقع نشناسی و عمل ناسنجیده شخص مورد نظر, زمینه هتک حرمت و توهین به قنبر را فراهم کرد . از این رو امیر مؤمنان علی (ع) ضمن عیادت و احوال پرسی, او را از تکرار چنین عمل بی موردی برحذر داشت .

در پایان این بخش یادآور می شویم, همان طور که کوته فکری و نادانی مراتب و درجاتی دارد, عقل و درایت نیز دارای مراتبی است و دوست انسان هرچه عاقل تر باشد, ارزش دوستی با او بیش تر خواهد بود . امام صادق (ع) می فرماید:

برادران سه دسته اند: یکی چون غذا است که در همه حالات مورد نیاز است و او رفیق عاقل است, دومی چون بیماری و درد است و او رفیق نادان است, سومی به منزله دارو و شفابخش است و او رفیق لبیب, روشن فکر و بسیار عاقل است .۴۳

۲- سلامت روح و روان

یکی دیگر از نشانه های دوست خوب, سلامت روح و روان است . دور بودن از مفاسد و رذایل و آلودگی های اخلاقی از ویژگی های مهم دوست خوب به شمار می رود . قبلاً یادآور شدیم که انسان در معرض تغییر و تحول قرار دارد; همان طور که بدن او از آب و هوا و خوراکی ها و نوشیدنی ها اثر می پذیرد, روح و روان او نیز از محیط زندگی و مصاحبت و همراهی با دوستان, صفات زشت و زیبا را به خود گرفته و تحت تأثیر قرار می گیرد . امیر مؤمنان علی (ع) می فرماید:

(صحبةُ الاشرار تکسبُ الشَّرَّ کالریح اذا مرَّت بالنتن حملت نتناً;۴۴ هم نشینی با تباه کاران مایه تباهی است; همانند باد که وقتی بر مردار می وزد با خود بوی بد به همراه دارد)

به عبارت دیگر, همان طور که اگر آب از کنار باغ ها و شکوفه ها بگذرد خوش بو و اگر از کنار لجن زار بگذرد بدبو است, انسانی که با نیکوکاران رفت و آمد و حشر و نشر دارد, به نیکی می گراید و انسانی که با بدان نشست و برخاست کند, به بدی گرایش می یابد .

استاد شهید مرتضی مطهری (ره) در توضیح جمله ای از حضرت علی (ع) که فرمود: (مجالسةُ اهل الهوی منسأةٌ للایمان;۴۵ هم نشینی با هواپرستان فراموش خانه ایمان است), می فرماید:

(تعبیر بسیار رسا و کامل همین است که علی (ع) فرمود: فراموش خانه; یعنی انسان آن قدر تحت تأثیر دوستان و معاشران بد هست که تا وقتی که با آنان هست, مثل این است که او را در فراموش خانه برده اند, افکار و عقاید پاک خود را موقتاً از یاد می برد; مثل این است که در آن وقت, هم چو افکار و عقایدی نداشته است .)۴۶

و این همان نکته ارزش مندی است که در پیام تربیتی سالار شهیدان امام حسین (ع) به آن اشاره شده است:

با بدعت گذاران همراه و دوست نشوید و با آنان مجالست نکنید, چرا که پیش مردم همانند یکی از آن ها خواهید بود .

رسول خدا (ص) فرمود: انسان به دین دوست و هم نشین خود است .۴۷

یکی از علل ممنوعیّت رفت و آمد با افراد فاسد و ناپاک که پیشوایان دین توصیه کرده اند, همین نکته است که اساساً چنین افرادی برای این که تنها نباشند و بتوانند در جامعه به اعمال ننگین خود ادامه دهند, تلاش می کنند با فریب دوستان خود و

آلوده کردن آنان به اعمال و اخلاق زشت خود, افراد بیش تری را هم رنگ خود سازند . امیر مؤمنان علی (ع) در توصیه به فرزند رشیدش امام حسن مجتبی (ع) می فرماید:
از جایگاه تهمت و مجلسی که مورد بدگمانی است پرهیز کن, چرا که هم نشین بد,دوست خود را فریب می دهد .۴۸
در جایی دیگر می فرماید: (ایاک و معاشرهٔ الاشرار فانهم کالنار مباشرتها تحرق;۴۹ از هم زیستی با تبه کاران دوری کن, چرا که آن ها هم چون آتش اند که نزدیک شدن به آن انسان را می سوزاند)
تا توانی می گریز از یار بد
یار بد بدتر بود از مار بد
مار بد تنها تو را بر جان زند
یار بد بر جان و هم ایمان زند
به تحقیق یکی از راه های پی بردن به علل بزه کاری و انحرافات برخی جوانان و گرایش آنان به کارهای زشت و گناه, جست وجو در هم نشینان آنان است . بسیارند افراد بی تجربه و ساده ای که در دام دوستان خلاف کار و فاسد می افتند و به کارهای پست و خانمان سوز مبادرت می ورزند و سلامت خود و جامعه را در معرض خطر قرار می دهند . افرادی که با دوستان نااهل و بدسیرت رفت و آمد می کنند هرچند بتوانند از خود مراقبت کنند و مواظب باشند که به آلودگی های آنان گرفتار
نشوند, اما هرگز نخواهند توانست خود را از رسوایی و ننگ و بدنامی اجتماعی محفوظ دارند . بدنامی, یک اثر قهری است که بر اثر هم زیستی و رفت و آمد با افراد خلاف کار, دامن انسان را خواهد گرفت و همین بدنامی و تخریب شخصیت به مرور زمینه بدبینی اجتماعی و انزوا و گوشه گیری و در نتیجه افتادن به دام بزه کاری و خلاف را فراهم خواهد کرد .
پیامبر گرامی اسلام می فرماید:
(اولی الناس بالتهمهٔ مَن جالس اهل التهمهٔ;۵۰ شایسته ترین مردم برای بدنامی کسی است که با بدنامان هم نشین و دوست است .)
امیرمؤمنان علی (ع) می فرماید:
* (مَن صحِبَ الاشرار, لَمْ یَسلَم;۵۱ کسی که با تبه کاران همراه است, سالم نمی ماند .)
* (مَن قرب مِن الدنیهٔ اتّهم;۵۲ هرکس به پستی نزدیک شود, مورد سوءظن قرار می گیرد .)
* (مصاحب الاشرار کراکب البحران سلم مِن الغرق لم یسلم مِن الفرق;۵۳ کسی که با تباه کاران همراه است, مانند سوار کشتی در دریا است; اگر از غرق شدن سالم بماند, از تنهایی و جدا ماندن از مردم در امان نخواهد ماند .)
از دیدگاه امیرمؤمنان (ع) رمز و راز تنها ماندنِ این گونه افراد به جز مصاحبت و همراهی با فاسدان و تبه کاران و مورد اتهام و سوءظن قرار گرفتن آنان چیز دیگری نیست; بنابراین سلامت روح و روان از برجسته ترین صفات و نشانه های دوست خوب به شمار می رود و کمالات و تجربیات و اخلاق پسندیده از راه هم نشینی و مصاحبت با چنین افرادی حاصل می شود; همان طور که تباهی و ویرانی روح و روان و فساد اخلاق و یا بدنامی و تخریب شخصیت از ثمرات همراهی با دوستان نااهل شمرده می شود . و همین نکته است که ما را به رعایت احتیاط کامل در گزینش دوست و پرهیز از کسانی که به گناه و ناپاکی آلوده اند و به خیانت و زشتی خو گرفته اند, فرامی خواند .
افراد ناپاک, نه قابل اعتمادند و نه شایسته رفاقت و دوستی; پس باید از برقراری پیوند دوستی با آنان اجتناب کرد .

حسن ختام این بحث را با داستانی از امام صادق (ع) به نقل از استاد شهید مرتضی مطهری (ره) به پایان می بریم:
دوستی ای که بریده شد
(شاید کسی گمان نمی بُرد که آن دوستی بریده شود و آن دو رفیق که همیشه ملازم یک دیگر بودند, روزی از هم جدا شوند . مردم یکی از آن ها را بیش از آن اندازه که به نام اصلی خودش بشناسند, به نام دوست و رفیقش می شناختند .
معمولاً وقتی که می خواستند از او یاد کنند, توجه به نام اصلی اش نداشتند و می گفتند: رفیق .
آری, او به نام سرفیق امام صادقز معروف شده بوده ولی در آن روز که مثل همیشه با یک دیگر بودند, با هم داخل بازار کفش دوزها شدند . آیا کسی گمان می کرد پیش از آن که آن ها از بازار بیرون بیایند, رشته دوستی شان برای همیشه بریده شود ؟ !
در آن روز او مانند همیشه همراه امام بود, و با هم داخل بازار کفش دوزها شدند . غلام سیاه پوستش هم در آن روز با او بود و از پشت سرش حرکت می کرد . در وسط بازار, ناگهان به پشت سر نگاه کرد, غلام را ندید; بعد از چند قدم دیگر دو مرتبه سر را به عقب برگرداند باز هم غلام را ندید; سومین بار به پشت سر نگاه کرد هنوز هم از غلام که سرگرم تماشای اطراف شده و از ارباب خود دور افتاده بود, خبری نبود; برای مرتبه چهارم که سر خود را به عقب برگرداند, غلام را دید . با خشم به وی گفت: مادر فلان ! کجا بودی ؟ تا این جمله از دهانش خارج شد, امام صادق (ع) به علامت تعجب, دست خود را بلند کرد و محکم به پیشانی خویش زد و فرمود: سبحان الله ! به مادرش دشنام می دهی ! به مادرش نسبت کار ناروا می دهی ! من خیال می کردم تو مردی باتقوا و پرهیزکاری; معلوم شد در تو ورع و تقوایی وجود ندارد .
[آن مرد گفت:] یابن رسول الله ! [اصلیت] این غلام (سِنْدی) است و مادرش هم از اهل (سِند) است,
خودت می دانی که آن ها مسلمان نیستند . مادر این غلام, یک زن مسلمان نبوده که من به او تهمت ناروا زده باشم .
[امام صادق (ع) فرمود:] مادرش کافر بوده که بوده . هر قومی سنّتی و قانونی در امر ازدواج دارند . وقتی طبق همان سنت و قانون رفتار کنند, عملشان زنا نیست و فرزندانشان زنازاده محسوب نمی شوند . امام بعد از این بیان به او فرمود: دیگر از من دور شو, بعد از آن دیگر کسی ندید که امام صادق (ع) با او راه برود تا مرگ بین آن ها جدایی کامل انداخت .)۵۴

دوستان راستین از نگاه امام علی علیه السلام

در دو شـماره قبل با مفهوم دوست و دوستی آشنا شدیم و ضمن بیان اهمیت دوست و نقش حساس آن در شکل گیری شخصیت
انسان و زیان بار بودن دوستان ناباب, ضرورت گزینش دوست براساس معیارهای دینی, عقلانی, زیربنایی و ماندگار را یادآور شدیم:
در بحث معیارها به چهار ویژگی مهم اشاره کردیم:
۱- برخورداری از روح اجتماعی
۲- خیرخواه بودن
۳- برخورداری از عقل و خرد

۴-سلامت روح و روان

در ایـن شـماره به مناسبت سال امیرالمومنین و برای آشنایی هرچه بیـش تر با سیره و روش و دیدگاه های آن حضرت, همان بحث را تحت عنوان دوستان راستین از نگاه امام علی (ع) دنبال می کنیم

. یکی از عوامل بسیار مهم و تاثیرگذار در توسعه و پیش رفت سیاسی, اجتـمـاعـی, اقتصادی و فرهنگی و فائق آمدن بر مشکلات و گرفتاری هـای مختلف, حاکمیت روح تعاون و هم کاری بین افراد اجتماع است

اجتـمـاعات و گروه هایی که مجموع افراد یا بیش تر آنان خود را نـسبت به سرنوشت دیگران مسئول می دانند و از روی صداقت و دوستی در امـور اجتـمـاعی فعالانه شرکت می کنند, از رفاه و آسایش بیش تـری برخوردارند و برعکس در جوامعی که جوی غیردوستانه حاکم است و افـراد آن سـر در لاک خـودیـت بـرده اند و به جز اندیشه منافع شـخصی,دغدغه دیگری ندارند, رکود و انحطاط و گرفتاری و نقاط ضعف بیش تری وجود دارد

مـکـتـب اسـلام بـا تـوجه به این واقعیت بر ترویج فرهنگ دوستی و بـرادری تـاکید می ورزد . پیامبر گرامی اسلام و پیشوایان معصوم و پـیـروان راستین آنان هریک به نحوی بر ضرورت و لزوم آن پافشاری می کنند

جـامـعـه اسـلامـی در نگـاه بزرگـان دین, به منزله یک پیکر است که عـوامـل گـونـاگـونـی اجزای آن را به یک دیگر پیوند می

دهد . آن عـوامـل هـمـان چیزهایی است که ما به عنوان معیارها و ارزش های اصـیـل و لازم در راستای برقراری ارتباطات دوستانه از آن یاد می کنیم

. امیـرمـومنان به عنوان شخصیت ممتازی که در مقاطع مختلف و حساس تـریـن لحظات تاریخ اسلام می زیسته و آثار و برکات فراوان روابط دوسـتانه و برادرانه در محیط های مختلف اسلامی را از نزدیک شاهد بـوده اسـت, نسبت به توسعه این فرهنگ و برقراری جو دوستانه بین آحـاد مـختلف اجتماع حتی میان خود و دیگران بسیار در تلاش بوده است

معیارهای دوستان راستین

. دوستان راستین در نگاه آن حضرت, نشانه ها و معیارهایی دارند که در ادامه به برخی از آن ها اشاره می کنیم:

۱- دین داری

بـه آن چـه خـدای بزرگ به وسیله پیامبران خود برای سعادت و خوش بـخـتـی بـشر ارائه می دهد, مانند عقاید صحیح و اعمال شایسته و اخلاق پسندیده, دین گفته می شود

. دیـن, مجموع مقررات و چارچوب های مشخصی است که می تواند مبنا و مـحوری مهم برای برقراری پیوند دوستی بین خداپرستان قرار گیرد .

خـدای بـزرگ همه اهل ایمان را با هم برادر دانسته و می فرماید:

(انما المومنون اخوه;۵۶ مومنان با هم برادرند)

هرچند نسل ما انسان ها به یک پدر و یک مادر منتهی می شود و همه از حـضرت آدم و حوا, آفریده شده و از این جهت برادر و خواهر یک دیـگر شناخته می شویم, اما مبنای دیگری می تواند این مجموعه را به هم پیوند دهد و آن دین است

. امـیرمومنان علی (ع) به هنگام فرستادن مالک اشتر برای زمام داری مصر, در نامه ای خطاب به ایشان بر دوستی با مردم به خاطر دو خط ارتـبـاطـی کـه زمـام دار و مردم را با هم پیوند می زند, بسیار تاکید می ورزد و می فرماید:

(مهربانی و دوستی ورزیدن و خوش رفتاری با مردم را در دل خود جای ده و هم چون جانوری شکاری که خوردن آنان را غنیمت می شمارد مباش, چرا که آنان: (اما اخ لک فی الدین او نظیر لک فی الخلق۵۷; یا برادر دینی تو و یا همانند تو در خلقت هستند

(آن حضرت در جایی دیگر خطاب به یکی از کارگزاران خود می نویسد: (به او امر کرده و دستور می دهم که مردم را نرنجاند و به آن ها دروغ نگوید و به سبب فرمانروایی بر آن ها از روی سرکشی, از آنان روی برنگرداند: (فانهم الاخوان فی الدین۵۸; زیرا آنان در دین برادر یک دیگرند . (در جایی دیگر ضمن هشدار نسبت به حاکم نبودن جو دوستی و صفا و صمیمیت در میان مسلمانان می فرماید: (و انما انتم اخوان علی دین الله . . .۵۹ شما بر دین خدا با هم برادرید, میان شما را جدایی نینداخته مگر ناپاکی باطن ها و بدی اندیشه ها, از این رو به یک دیگر کمک نمی کنید

و پند و اندرز نمی دهید و به یک دیگر بذل و بخشش نمی کنید و با هم دوست و رفیق نیستید . (دین داری در نگاه امام علی (ع) مهم ترین نشانه و معیار برای شناخت دوستان راستین و قوی ترین عاملی است که روح تعاون و همکاری و ایثار و گذشت و مسئولیت پذیری را در میان دوستان حاکم می سازد و بسیاری از زشتی ها را از محیط زندگی آنان دور می کند

اگر آن حضرت می فرماید: (لایکون الصدیق صدیقا حتی یحفظ اخاه فی ثلاث فی نکبته و غیبته و وفاته۶۰; دوست واقعی کسی است که برادر خود را در سه حالت: گرفتاری, هنگام نبودن او و بعد از وفات, یاری رساند; (

دوست آن باشد که گیرد دست دوست

در پریشان حالی و درماندگی

و اگر به کمیل بن زیاد توصیه می کند که: ای کمیل از دو رویان دوری گزین و با خائنان همراه مشو و مبادا با ستم کاران رفت وآمد کنی و یا با آنان مخلوط گردی, مبادا آنان را فرمان بری یا در مجالسشان حضور یابی که خدا را بر تو خشمگین خواهد ساخت۶; و اگر آن حضرت در مورد دوست, بر اموری هم چون: مورد اعتماد و وفادار,

صادق و راستگو, حلیم و بردبار و پوشاننده عیوب بودن و خائن و فتنه گر و ضایع کننده حقوق و ستم کار نبودن تاکید می ورزد, همه این امور در سایه دین داری واقعی دوست تامین است

دین و دین داری, اساسی ترین نقش را در اصلاح اخلاق و آداب اجتماعی و امور سیاسی و اجتماعی و تربیت روح و روان انسان دارد و انواع گرفتاری ها و ناملایمات درونی و برونی را از دل و زبان و دست و پا و تمام وجود انسان می زداید و روح تعاون و همکاری و ایثار و برادری را در محیط زندگی انسان حاکم می سازد و همین نکته مهم ترین نقش را در دوام دوستی ها دارد . حضرت علی (ع) می فرماید: (موده ذوی الدین بطیئه الانقطاع دائمه الثبات والبق۶۱; دوستی دین داران دیرتر به جدایی می انجامد و با ثبات و ماندگارتر است) و در جایی دیگر می فرماید: (اخوان الدین ابقی موده,۶۲ دوستی برادران براساس دین ماندگارتر است . (

این جا است که انسان به رمز و راز توصیه ها و حساسیت های امیرمومنان علی (ع) نسبت به مراقبت و پاس داری از دوستی هایی که براساس دین بنا نهاده شده است, آشنا می شود . آن حضرت می فرماید: (ایها الناس, من عرف من اخیه وثیقه دین و سداد طریق فلا یسمعن فیه اقاویل الرجال . . .;۶۳ ای مردم هرکه برادر خود را شناخت و دانست که دین او محکم و استوار است و در گفتار و کردار در راه راست گام برمی دارد, نباید گفتار (و بدگویی)

دیـگـران دربـاره او را گـوش دهـد (و دوستی خود را قطع نماید . (آگـاه بـاشید (اثر زیان کلام از زیان تیر, سخت تر و بیش تر است, زیـرا) گـاهـی تیرانداز, تیر می اندازد و تیرها به خطا می رود . لیکن کلام بی اثر نمی ماند (.

۲- آخرت گرایی

در نـگـاه انسان های فهمیده و عاقل و آشنا با فرهنگ اسلام, دنیا مـحـل گـذر و تـجارت خانه و کشت زاری است که باید برای آبادانی سـرای جاودان از آن بهره گرفت . کسانی که با این دید به دنیا می نـگرند فعالیت ها و امور زندگی خود را با توجه به هدف های عالی و کـمـالات معنوی و ماندگار تنظیم می کنند, کارهایشان رنگ خدایی دارد و از خـودخـواهـی هـا, مـنـفعت پرستی ها و رذایل اخلاقی به دورنـد . آنـان رضـایت و خوشنودی خدا و خیرخواهی برای دیگران را بـر منافع زودگذر دنیا ترجیح می دهند و روابط دوستانه و معاشرت های خود با دیگران را بر این اساس استوار می کنند

اعـتـقـاد بـه سرای جاودان و نگرش فرا دنیایی عامل مهمی است که انـسـان ها را از گناه و ناپاکی و خیانت دور می سازد و آنان را بـه کارهای نیک و ایثار و گذشت و فداکاری و رعایت حقوق و وظایف انـسانی خود در مقابل دوسـتان فرا می خواند و

دوام و ثبات دوستی هـا را تـضـمین می کند . امیرمومنان علی (ع) می فرماید: (من دعاك الـی الدار الباقیه واعانک علی العمل لها فهو الصدیق الشفیق۶۴; هـرکـس تـو را به خانه آخرت فرا خواند و تو را در راه عمل کردن بـرای رسیدن به خوش بختی در آن سرا یاری رساند, او دوست مهربان است .)

هم چنین می فرماید: (ود ابنإ الآخره یدوم لدوام سببه۶۵ ; دوستی آخرت گرایان با ثبات و با دوام است, چون سبب آن دائمی است .) افـرادی که سعادت و خوش بختی در سرای آخرت را بر هواهای نفسانی و متاع دنیا ترجیح می دهند, همواره به فکر انجام وظیفه و اطاعت از فـرمـان الـهـی هـستند و برای رسیدن به منافع مادی به اعمال نـاشـایست دست نمی زنند و دوست و دشمن در نگاه آنان براساس سود و زیان دنیایی و منافع شخصی تفسیر نمی شود

. بـرخلاف دنیاطلبان و کسانی که عشق به دنیا و منافع مادی در وجود آنان رسوخ کرده و به تعبیر قرآن کریم تنها ظاهری از زندگی دنیا را مـی دانـند و از آخرت و سرای دیگر بی خبرند و همه چیز را با دیـد مادی و بد و خوب اشیا و انسان ها را براساس سودمند بودن و یـا زیان بار بودن آن برای خود تفسیر می کنند . هرچیز که به نفع شخصی آنان بود و یا ضرر و خسارتی را از آنان دور ساخت, در نگاه آنـان خوب و هر چیز که به زیان آنان بود و یا نفعی به حال شخصی آنان نداشت, بد است .

این دغل دوستان که می بینی

مگسانند گرد شیرینی

ایـنـان تـا زمـانی به آداب و رسوم انسانی, سجایای اخلاقی, حق و فـضـیـلت, حمایت از افتادگان و دست گیری ناتوانان, یاری رساندن بـه فـقـیـران و دوستی با دیگران پای بند می باشند که با منافع آنان در تضاد نبوده و برای دنیاطلبی آنان خطرساز نباشند

. این نکته ای است که امیرمومنان علی (ع) به یکی از یاران باوفا و دوسـتـان صـمـیـمی خود فرمود . وقتی ابوذر غفاری بر مبارزات خود عـلـیـه عـثمان و عمال او شدت بخشید و بر غارت گری و حیف و میل بـیـت الـمال مسلمانان از سوی آنان خرده گرفت, تصمیم به تبعیدش گـرفـتـنـد . بـه هنگام اجرای دستور خلیفه در تبعید ابوذر, امام عـلی (ع) او را تا دروازه شهر مشایعت کرد و به ایشان فرمود: (ای ابـوذر تـو بـرای رضـایت و خشنودی خدا به خشم آمدی,

پس امیدوار باش به آن که برای او خشمگین شدی . این قوم (عثمان و معاویه و پیروانشان) بر دنیای خود از تو ترسیدند و تو بر دین خود از آن ها ترسیدی, پس آن چه برای آن از تو می ترسند به دستشان ده [دنیا را به آن ها واگذار] و برای آن چه می ترسی از ایشان بگریز . . . پس اگر دنیای آنان را می پذیرفتی تو را دوست می داشتند و اگر از دنیا چیزی برای خود جدا می نمودی و دنیاپرست می شدی تو را در امان می گذاشتند) .۶۶ بنابراین, آخرت گرایی و انجام وظیفه برای رسیدن به سعادت و خوش بختی در سرای آخرت و در نهایت جلب رضایت و خشنودی خدا یکی دیگر از معیارهایی است که می توان به وسیله آن دوست و دشمن را شناخت و از مزایای آن بهره مند شد .

۳- پای بندی به عهد و پیمان

معمولا همه انسان ها, چه زن و چه مرد و چه کوچک و چه بزرگ, از هر قبیله و نژاد و مذهب در همه زمان ها و مکان ها, کم وبیش در طول زندگی خود, با عهد و پیمان و قراردادهای مختلفی روبرو بوده اند که براساس آن, انجام دادن یا ترک کارهایی را بر عهده می گرفته اند

از این رو, مجموعه ادیان آسمانی و همه مصلحان عالم همواره در صدد بوده اند با ترویج فرهنگ پای بندی بر عهد و پیمان, مردم را از عهدشکنی و خیانت در قراردادها باز دارند

مکتب اسلام وفای به عهد را از صفات برجسته مومنان دانسته و همگان را در برابر تعهدات و قراردادهایی که با یک دیگر می بندند مسئول می داند . قرآن کریم می فرماید: (والذین هم لاماناتهم و عهدهم راعون۶۷; و[مومنان] کسانی هستند که امانت ها و پیمان های خود را مراعات کنند . (و نیز می فرماید: (اوفوا بالعهد ان العهد کان مسولا۶۸; به عهد و پیمان خویش وفا کنید که بازخواست خواهید شد . (پیامبر گرامی اسلام می فرماید: (هر کس به خدا و روز قیامت ایمان دارد باید به وعده ای که می دهد پایبند باشد) .۶۹ امیرمومنان علی (ع) ضمن نامه ای به مالک اشتر بر وفای به عهد حتی نسبت به دشمن تاکید می ورزد و می فرماید: (اگر بین خود و دشمنت پیمان بستی یا عهد کردی که به او پناه دهی, جامه وفا را بر عهد خود بپوشان و تعهدات خود را محترم بشمار) . ۷۰

پای بندی به تعهدات در سالم سازی محیط و تحکیم روابط دوستانه و به وجود آمدن جو اعتماد و اطمینان بین دوستان, بسیار تاثیر دارد . از طرفی عهدشکنی و عدم التزام به تعهدات , بیش ترین نقش را در ایجاد جو بدبینی و نفاق و پیدایش رخوت و سستی بین دوستان ایفا می کند . بی جهت نیست امیرمومنان علی (ع) می فرماید: (لاتعتمد علی موده من لایوفی بعهده; بر دوستی کسی که به عهد خود وفا نمی کند, اعتماد مکن) .۷۱ کسی که بدقول و عهدشکن است چگونه می تواند دوست قابل اعتماد باشد . آن که امروز قولی می دهد, فردا آن را زیرپا می گذارد, امروز تعهد می کند با افراد بد رفت وآمد نکند, فردا خلاف آن را عمل می کند, امروز قول می دهد نماز بخواند یا سر وقت در کلاس حاضر شود, اما به آن پای بند نمی ماند, چگونه می تواند دوست صمیمی و مورد اعتماد, یار و مددکار و تکیه گاهی مطمئن در شرایط سخت و گرفتاری ها شناخته شود

برای پی بردن به اهمیت وفای به عهد و زیان های عهدشکنی در بین دوستان کافی است به دریای بی کران نهج البلاغه مراجعه کنیم; زیرا با مروری اجمالی بر این کتاب شریف به خوبی روشن می شود که بیش ترین ضربه ها و خسارت ها بر حکومت ها و بر جوامع بشری و روابط دوستانه بین افراد از ناحیه کسانی است که بر عهد و پیمان خود پای بند نبوده و خیانت و عهدشکنی پیشه آنان بوده است و این مشکلی است که امام علی (ع) در میدان های مختلف با آن مواجه بوده و از آن شکایت داشته اند

درباره طلحه و زبیر و مشکلاتی که برای آن حضرت ایجاد کردند می فرماید: (پس[از قتل عثمان] روآوردید به من مانند روآوردن نوزاییده ها به فرزندانشان, پی درپی می گفتید: آمده ایم بیعت کنیم . دست خود را به هم نهادم شما باز کردید, و آن را عقب بردم شما به سوی خود کشیدید[.پس چرا عهد و پیمان خود با من را شکستید] !بار خدایا ! طلحه و زبیر با من قطع رحم کردند, ستم نمودند و پیمان خود را شکستند و مردم را بر من شوراندند) .۷۲ آن حضرت در توبیخ و سرزنش لشکریان و یارانش در نجنگیدن با معاویه سخنانی دارد که در بخشی از آن آمده است: (شما را برای رفتن به جهاد و جنگیدن با دشمن طلبیدم نرفتید, و[سود رفتن و زیان نرفتن به کارزار را] گوشزد شما نمودم نشنیدید, و در نهان و آشکار شما را دعوت کردم اجابت نکردید و پند و اندرز دادم نپذیرفتید . . . ای اهل کوفه از[رفتار شما] به سه چیز و دو چیز به غم و اندوه مبتلا شده ام, با این که گوش دارید, کر هستید, با این که زبان دارید گنگ اید و با این که چشم دارید, کورید

. هنگام جنگ در راستی و ثبات قدم, چون مردان آزاده نیستید و در بلا و سختی برادران حقیقی و مورد اعتماد نمی باشید) .۷۳ البته باید گفت که عهد و پیمان تنها شامل قراردادهای سیاسی ـ اجتماعی بین زمام دار و مردم نیست . این موضوعی است مهم و فراگیر که انسان ها در همه دوره های زندگی, از روزی که بد و خوب را تشخیص می دهند و پا در اجتماع می گذارند تا پایان عمر, در محیط خانه, مدرسه, مزرعه, کارخانه و در همه جا با آن سر و کار دارند و همین نکته ما را وادار می کند تا ضمن پای بند بودن خودمان به عهد و پیمان هایی که با دیگران می بندیم, برای پایداری دوستی ها و در امان ماندن از خسارت های ناشی از عهدشکنی, دوستان خود را با توجه به این معیار انتخاب کنیم و از میان اطرافیان خود کسانی را برای دوستی برگزینیم که به عهد و پیمان خود وفادارتر باشند .

در غم فراق یاران

هرچند بیش تر کسانی که با امام علی (ع) طرح دوستی ریختند و با پیمان و بیعت خود, به آن حضرت قول همکاری و مساعدت و همراهی دادند, در اثر ضعف ایمان و دنیاطلبی و رفاه زدگی در گرماگرم حوادث و اوج سختی ها که باید مردانه به یاری بشتابند, آن حضرت را تنها گذاشتند, اما بودند جوان مردان با ایمان و عاشقان ثابت قدمی که تا لحظه ملاقات معشوق پروانه وار به گرد آن حضرت چرخیدند و تبعیت و همراهی خود را با نثار جان خود به اثبات رساندند . یاد و خاطره آنان چنان در دل امام علی (ع) جای گرفته بود که هر وقت اوضاع بر آن حضرت تنگ می شد و سختی ها و شداید به اوج خود می رسید, غم و اندوه فراق آنان در سیما و بیان حضرت نمایان می شد

. نوف بن فضاله بکالی از اصحاب خاص امیرالمومنین می گوید: آن حضرت خطبه ای را در کوفه برای ما بیان کرد در حالی که روی سنگی ایستاده بود و جبه ای از پشم بر تن داشت و بند شمشیر و کفش پایش از برگ درختان خرما بود و پیشانی او از بسیاری سجده مانند پینه زانوی شتر بود, بعد از حمد و ثنای الهی سخنانی فرمود تا به این جا رسید: بندگان خدا عازم رفتن از دنیا شدند و کمی دنیا را که بقایی ندارد به بسیاری آخرت که فانی نمی گردد, فروختند . چه زیان بردند برادران ما که خون آنان در جنگ صفین ریخته شد از این که امروز زنده نیستند تا غصه ها بخورند و آب تیره بیاشامند ؟ ! [خوشا به حال آنان که از این جهان رفتند و چنین روز را ندیدند]به خدا قسم, آن ها خدا را یافتند, خداوند هم مزد آنان را عطا فرمود و آن ها را بعد از خوف و ترس در سرای امن جا داد, کجایند برادران من که در راه حق سوار شده و به راستی و درستی [عمر به پایان رسانده و] گذشتند ؟ ! کجا است عمار, کجا است ابن

تیـهان و کجا است ذوالشهادتین ؟ ! آنان که با هم بر کشته شدن در راه خـدا, پیـمان بستند و سرهاشان ـ[بعد از کشته شدن] به سوی معصیت کاران[معاویه و پیروانش] فرستاده شد) ۷۴آن حضرت در جایی دیگر ضمن یاد کردن از ابوذر غفاری یا عثمان بن مـضعون, می فرماید: در روزگار گذشته برادری داشتم[ابوذر غفاری یـا عـثمان بن مضعون] در راه خدا که کوچک بودن دنیا در نظرش او را در چشم من بزرگ می نمود و شکمش بر او تسلط نداشت و . . .) . ۷۵آری, ایـن بـود نمونه ای از نشانه ها و معیارهای دوستان راستین در نـگـاه امـام عـلی (ع) و اینان بودند یاوران با وفا و دوسـتان صـمـیـمـی آن حـضرت که دوستی خود را بر پایه دین و دنیاگریزی و آخـرت گرایی بنا نهادند و

تا آخرین قطره خون و آخرین لحظه حیات بـر تـعهدات خود پایدار ماندند و رضایت و خشنودی امام و مقتدای خود علی (ع) را خریدار شدند و به لقای دوست پیوستند

. امـیـد آن که همه ما با تاسی و اقتدا به اولیا و دوستان راستین خـدا, راه دیـن داری و چـگـونـه زیـسـتن را فراگیریم و سعادت و خوشبختی در دنیا و آخرت را از آن خود سازیم

هشدارهای دوستی

نوجوانان گل های زیبای بوستان زندگی اند که هریک با رنگ و بویی خاص و روحی لطیف, صفای باطن, صداقت و راستی و بسیاری از صفات پسندیده دیگر, محیط خانه و جامعه را طراوت و شادابی می بخشند .

روح لطیف و تأثیرپذیر نوجوان از یک سو و خالی بودن ذهن و دل او از هرگونه شائبه و نقاط سیاه از سوی دیگر, به وی این آمـادگی و میـدان را داده است تـا بـا بهره گیری از سرمایه های نوجوانی و یاری گرفتن از نهادهای تربیتی تأثیرگـذار هم چون

خانه, مدرسه, محیط اطراف و نیز دوستان و هم سالان, مسیر زندگی را برای خود هموار کرده, شخصیت خود را رشد داده و به هدف های مورد نظرش دست یابد . امیر مؤمنان علی (ع) می فرماید: (دل نوجوان مانند زمین خالی از هرگونه گیاه و سبزه است که هر بذری در آن پاشیده شود, می پذیرد و آن را می پرورد .)۷۶

محیط اجتماعی, رفت و آمد با دیگران, گفت وشنودها و رفاقت و دوستی ها, از مهم ترین عوامل سازنده و یا تخریب کننده شخصیت و اخلاق نوجوان هستند . نوجوان همواره تحت تأثیر عوامل تربیتی محیط و جامعه ای است که در آن زندگی می کند . همان طور که باغ ها, جنگل ها و مزارع د ر معرض آفت و بیماری قرار دارند و هر لحظه حیات آن ها تهدید می شود, نوجوانان نیز با میکرب ها و بیماری های مسری خطرناکی روبرو هستند و جسم و جان آن ها آسیب های گوناگونی قرار دارد . متأسفانه به خاطر سه ویژگی خاص بیشتر در معرض آسیب قرار دارد:

۱–آنان بی تجربه اند و شناخت کافی از نیرنگ بازان و حربه های افراد شرور و دام های آنان ندارند;

۲– روح لطیف و فطرت پاک و سالم آنان باعث شده که همه کس و همه چیز را خوب و بی عیب ببینند و حتی احتمال این را ندهند که ممکن است بعضی افراد, ناسالم و فرومایه و پست باشند;

۳–احساسات تند و جوش و خروش نوجوانی معمولاً مجال تفکر و اندیشه و انتخاب آگاهانه و دقیق را از آنان می گیرد .

به خاطر همین سه عامل است که می بینیم نطفه بسیاری از انحرافات و کژی ها در این دوره بسته می شود و نوجوانان بیش تر در این دوره (اغفال می شوند, فریب می خورند, نسنجیده به اشخاص دل می بندند, با آن ها طرح دوستی می

ریزند, اسرار زندگی خود را با آنان در میان می گذ ارند و گاهی به تحریک آن ها مرتکب اعمال ناروایی می شوند .)۷۷
صفحه دل نوجوانان مانند ورقی سفید, خالی از هرگونه نقش و نگار است, هنوز افراد فرصت طلب و منحرف در آن
نفوذ نکرده اند و شکلی قطعی و پایدار به خود نگرفته است . از این رو آنان باید به هنگام خروج از محیط محدود کودکی و
ورود به محیط وسیع اجتماع, به هشدارهای تربیتی توجه دقیق داشته, عوامل نفوذی, تخریب کنندگان روح و روان و
عناصر فاسد و منحرف و حیله های آنان را بشناسند تا راه رسیدن به سعادت و خوش بختی را برای خود هموار سازند .
پیشوایان معصوم (علیهم السلام) در زمینه دوست و دوستی, هشدارهای مهمی داده اند که در ادامه برخی از آن ها را
بیان می کنیم .
۱- با حسودان دوست مشو
یکی از صفات رذیله و بیماری های خطرناک اخلاقی که بسیاری از ما انسان ها به آن گرفتاریم, حسد است . امیر مؤمنان
علی (ع) می فرماید: (رأس الرذایل الحسد; حسد سرآمد همه زشتی ها است .)۷۸
حسد یعنی رشک بردن, بدخواهی, تنگ چشمی, زوال نعمت کسی را خواستن یا دور شدن نعمت از فردی را آرزو
کردن .
انسان حسود, انحصارطلب است, همه خوبی ها را برای خود می خواهد و به دیگران با دید حقارت می نگرد . (
حسود نابودی نعمت دیگران را برای خود نعمت می شمارد) .۴ او انتقام گیر و تندخو است, رحم و گذشت ندارد, از
چاپلوسی و تعریف های حضوری و غیرواقعی, خوشحال و مسرور است . اضطراب و نگرانی و بغض به رقیب سراسر
وجود او را گرفته است, او آرامش ندارد . حضرت علی (ع) می فرماید: (لا راحهٔ لحسودٍ۵ حسود آسایش
ندارد) . (الحسود دائم السقم و ان کان صحیح الجسم;۷۹ حسود پیوسته در رنج و ناراحتی است, گرچه جسم او سالم
باشد)
حسود, مجال تفکر و اندیشه ندارد, بدگو و بدخواه است, دوستی را به دشمنی تبدیل می کند, دوستان را ازیک دیگر
جدا می کند و چون نمی تواند به جایی برسد, چشم دیدن موفقیت های دوستان خود را ندارد, برای خالی کردن عقده های
درونی خود به تهمت و افترا و فحش و ناسزا روی می آورد و به هر طریقی در فکر تخریب شخصیت دیگران است .
اگر توانست, رقیب خود را از راه بدگویی و غیبت ساقط می کند و اگر موفق نشد, از طریق تهمت و نسبت های ناروا
وارد می شود و اگر از راه تهمت هم نتوانست, خیانت و جنایت را پیشه خود می کند و حتی ممکن است خود را نابود کند .
استاد شهید مرتضی مطهری (ره) در این زمینه می فرماید:
(انسان حسود وقتی که خیر و نعمتی را در دیگران می بیند, همه آرزویش این است که نعمت هایش سلب شود و اصلاً به
فکر پیش رفت خودش نیست, اما آدم سالم, غبطه* دارد نه حسد, آدم سالم همیشه درباره خودش فکر می کند که جلو
بیفتد . اگر انسان همیشه در فکر این باشد که خودش ج لو بیفتد, فردی سالم است و دلیل بر عیب او نیست, اما اگر
کسی همیشه در این اندیشه باشد که دیگری عقب بیفتد, بیمار و مریض است و حتی شما می بینید که آدم های حسود گاهی
به
مرحله ای می رسند که حاضرند به خودشان صد درجه صدمه بزنند تا بلکه پنچاه درجه صدمه به دیگری و ارد بشود .)۸۰
امیر مؤمنان علی (ع) می فرماید: (حسد, درد بی درمانی است که جز با نابودی حسود یا مردن کسی که به او حسد
برده شده است, از بین نمی رود .)۸۱

حسود موفقیت های دوستان خود را برنمی تابد, از حوادث ناگواری که برای آنان پیش می آید خرسند می شود و از موفقیت ها و پیش رفت هایی که نصیبشان می شود غصه دار است .

معاشرت با حسود, مایه عقب افتادگی و به دور از آسایش و راحتی است و دوستی با او سالم و ماندگار نیست, پس باید از آن اجتناب کرد و از آتشش در امان ماند, چراکه حضرت علی (ع) می فرماید: (حَسَدُ الصدیق مِن سُقم المَوَدّة۹

حسد به دوست از بیماری دوستی است), چون از رو ی صداقت و راستی نیست .

و نیز فرمود: (الحسود لا خُلّةَ له;۸۲ حسود را دوستی نباشد .)

و در جایی دیگر فرمود: (اَلحَسَدُ یَنکُدُ العَیش,۸۳ حسد, زندگی را تلخ و تیره می کند .)

۲- دوستی با بخیل هرگز

بخل, یعنی رشک, ترک ایثار به هنگام حاجت, تنگ چشمی و خسیسی, ضد جود و کرم . امام صادق (ع) می فرماید: علی (ع) فرمود: (بخل, گردآورنده همه بدی ها و افساری است که (شخص) با آن به هر کار زشتی کشیده می شود .)۸۴

بخیل یعنی تنگ چشم, بی آبرو و بی مروت, کسی که جود و کرمش به دیگری نمی رسد و دیگران از مال و ثمرات او بهره ای نمی برند . حارث بن اعور می گوید: حضرت علی (ع) از فرزندش حسن سؤال هایی کرد تا این که پرسید: بخل چیست ؟ فرمود: این است که آن چه به دست آری شرف پنداری و آن چه انفاق کنی تلف شده و هدر رفته بدانی .) ۸۵

حضرت علی (ع) می فرماید: (بخیل بیش تر از آن چه که از مالش بخل می ورزد از آبرویش می بخشد و از دین خود چندین برابر دارایی و آن چه به او وابسته است, تباه می کند .)۸۶

و نیز آن حضرت فرمود: (لا مُروةَ لِبَخیل;۸۷ بخیل, مروت و مردانگی ندارد .)

یکی از هدف ها و انگیزه های پیوند دوستی بین برادران, بهره گیری از یاری و کمک یک دیگر در سختی ها و شداید روزگار

است . هریک از ما انسان ها در زندگی روزانه خود با مشکلات و موانع کوچک یا بزرگی روبرو هستیم که بسا موفقیت در حل مشکلات یا پیروزی در برطرف کردن آن ه ا, به تنهایی غیر ممکن یا طاقت فرسا می نماید, از این رو به دوستان خود روی آورده و از امکانات و توان مندی های آنان مدد می جوییم . امیر مؤمنان علی (ع) می فرماید: (للشداید تُدَّخَرُ الرِّجال;۸۸ دوستان جوان مرد برای سختی ها ذخیره می شوند) .

از دیدگاه آن حضرت بدترین دوستان کسانی هستند که به هنگام نیاز,به جدایی روی می آورند . آن حضرت می فرماید: (شرّ الاِخوان المُواصل عِند الرَّخاء والمُفاصل عند البلاء;۸۹ بدترین دوستان کسانی هستند که به هنگام آسایش, پیوند دوستی می بندند و به هنگام گرفتاری جدا م ی شوند)

سعدی می گوید:

دوست نباشد به حقیقت که او

دوست فراموش کند در بلا

مرحوم شهریار نیز می گوید:

دوست باشد که در سختی

باری از دوش دوست بردارد
نه که سربار زحمت خود نیز
بر سر بار دوست بگذارد
دوست آن است که در زمان گرفتاری و سختی به یاری انسان بشتابد و باری را از دوشش بردارد و مشکلی را برطرف سازد, نه این که بار و زحمت خود را نیز بر دیگری تحمیل کند و مایه فزونی زحمت و رنج دیگران شود .
همان دوستی با کسی کن بلند
که باشد به سختی تو را یارمند
(شاهنامه فردوسی)
به همین دلیل است که امیر مؤمنان علی (ع) به فرزند دلبندش امام حسن (ع) می فرماید: (یا بنی ایّاک ومصادقةُ البَخیل فَاِنَّهُ یَقعُد عنک اَحوج ماتکون الیه;۹۰ پسرم ! از دوستی با بخیل پرهیز کن که او آن چه را که بسیار به آن نیازمند باشی, از تو بازمی دارد .)
مردی خدمت امیرمؤمنان (ع) رسید و عرض کرد: از هفتصد فرسخ راه دور به خدمت رسیدم تا پاسخ هفت مسئله را از شما بگیرم . آن حضرت فرمود: آن چه می خواهی بپرس . آن مرد پرسش های خود را مطرح کرد تا رسید به این جا که: (اَیُّ شَیءٍ اَبرَدُ مِن الزَّمهریر; کدام چیز از زمهر یر** سردتر است ؟) آن حضرت فرمود: کمک خواستن از بخیل از زمهریر سردتر است .)۹۱
بخیل نه تنها سودی به انسان نمی رساند, بلکه مانع بسیاری از کارهای نیک می شود و او را از انجام امور خیر و اقدامات خداپسندانه باز می دارد . شخص بخیل آن چه را که در راه خدا و کارهای خیر مصرف شود تلف شده می انگارد, لذا از آن جلوگیری می کند .
امام صادق (ع) می فرماید: امیرمؤمنان (ع) پنج وَسَق خرما برای مردی فرستاد (هر وسق, یک بار شتر است), مردی به آن حضرت اعتراض کرد و گفت: به خدا قسم او از تو چیزی نخواست و از این پنج وسق خرما, یک وسق برایش کافی بود . آن حضرت از این سخن برآشفت و فرمود: خدا همانند تو را زیاد نکند, من می بخشم و تو بخل می ورزی, خدا سزای تو را بدهد !)۹۲
بخیل عذرتراش است و قابل اعتماد نیست . از این رو حضرت علی (ع) به مالک اشتر می فرماید: (در مشورت خود, بخیلان را دخالت مده که مانع نیکی و احسان می شوند و به فقر و تنگ دستی تهدیدت می کنند .)۹۳
به خاطر همین خصلت زشت و آثار نامطلوب شخص بخیل است که او همیشه تنها است . حضرت علی (ع) می فرماید: (لَیس لِبَخیلٍ حَبیب; برای بخیل دوستی نیست .)۹۴
از این رو برای آبرومند ماندن و محفوظ بودن از خسارت ها و مفاسد هم نشینی با بخیل نباید با او پیوند دوستی برقرار کرد .
پیامبر گرامی اسلام می فرماید: (السخیُ الجَهُولُ اَحَبُّ الی الله عزوجل من العابِدِ البَخیل;۹۵سخاوت مند نادان پیش خداوند از عبادت کننده و پ ارسای بخیل محبوب تر است .)
۳- دروغ گو شایسته دوستی نیست
دروغ یکی از آفت های زبان و از گناهانی است که آثار بد و زیان های فردی و اجتماعی فراوانی دارد, سرچشمه همه بدی ها است, انسان را از رحمت خدا دور می کند, افراد را به یک دیگر بدگمان کرده و اعتماد عمومی را از بین می برد .

امام حسن عسکری (ع) می فرماید: (جُع لت الخَبائِثُ کُلّها فی بیتٍ و جُعل مِفْتاحُها الکذب؛۹۶ همه زشتی ها در یک خانه گذارده شده و کلید آن دروغ است .)

دروغ از نفاق و دورویی و ناهم آهنگی دل و زبان ناشی می شود . انسان دروغ گو به خوبی می داند آن چه بر زبان می آورد, درست برخلاف آن چیزی است که در دل می داند و این نوعی از نفاق است . پیامبر (ص) می فرماید: (اِنّ الکِذب باب مِن ابواب النفاق؛۹۷ دروغ, دری از درهای د ورویی است .)

متقلبان, خیانت کاران, کم فروشان, چاپلوسان و متملقان, همان دروغ گویان دوچهره اند . دروغ گو, انسان فرومایه و رسوایی است که برای رسیدن به هدف های زشت و ناپسند خود به دروغ متوسل می شود . او در اندیشه از دست دادن موقعیت اجتماعی و یا دنائت و پستی و بی شخصیتی ناش ی از دروغ گویی نیست, چرا که برای خود ارزشی قائل نمی باشد . علی (ع) می فرماید: (مَن کثر کِذبه قَلَّ بهائه؛۹۸ کسی که بسیار دروغ می گوید, آبرویش اندک است .)

و نیز می فرماید: (الکذب فضاح؛۹۹ دروغ, رسوایی است)

دروغ گو هیچ گاه قابل اعتماد و مورد اطمینان و شایسته دوستی نیست . امام علی (ع) می فرماید: (اَلْکَذّابُ مُتَّهَم فی قوله و ان قَوِیَتْ حُجّته و صَدَقَتْ لَهجَتُه؛۱۰۰ دروغ گو در گفتارش متهم است و قابل اعتماد نیست, هرچند دلیل او محکم و لهجه اش راست باشد .)

قرآن کریم به انسان های درست کار توصیه می کند که با راست گویان همراه باشند و از دروغ گویان دوری گزینند: (یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله وکونوا مع الصادقین؛۱۰۱ ای ایمان آورندگان تقوا پیشه کنید و با راست گویان باشید .)

امیرمؤمنان علی (ع) هر زمان که به منبر می رفت, می فرمود: سزاوار است که مسلمان از رفاقت و دوستی با سه کس دوری کند که یکی از آن سه, دروغ گو است . و بعد می فرمود: زندگی کردن با دروغ گو بر تو گوارا نشود, حرف های تو را به دیگران برساند و حرف های دیگران را برای ت و آورد (سخن چین است), هرگاه داستانی را به پایان رساند آن را به داستانی دیگر همانند آن بچسباند (همواره مشکل آفرین است) و تا آن جا پیش خواهد رفت که راست گوید اما کسی باور نکند و بین مردم دشمنی اندازد و در سینه ها تخم کینه افشاند .)۱۰۲

به طور کلی دروغ گو روابط اجتماعی را متزلزل می کند و جو دوستی و صداقت و راستی و اعتماد بین دوستان را از بین می برد . او واقعیت ها و اخبار و حوادث جامعه را وارونه جلوه می دهد و انسان را از رسیدن به هدف های خود دور کرده و در برخورد با سختی ها و موانع ناتوان می کند . اگر اوضاع مناسب باشد و مسیر انسان برای رسیدن به هدف درست باشد, به دروغ آن را نادرست جلوه می دهد, در مقابل اگر مسیر نادرست باشد و در پایان به ضرر انسان تمام شود, او به دروغ, خوب جلوه می دهد . امام صادق (ع) می فرماید: پدرم امام باقر (ع) فرمود: روزی پد رم امام زین العابدین به من فرمود: فرزندم با پنج گروه دوست و همراه مشو [که یکی از آن ها] دروغ گو است: (اِیاکَ و مُصادَقَةَ الکَذّاب فَاِنَّه بمنزلة السَّراب یُقرِّبُ لکَ البعیدَ و یُبَعِّد لکَ القریبَ؛۱۰۳ از دوستی با دروغ گو خودداری کن, چون او همانند سراب [آب نما] است; دور را برای تو نزدیک و نزدیک را برای تو دور جلوه می دهد .)

دروغ گو علاوه بر این که قابل اعتماد نیست و انسان را از رسیدن به هدف و کسب موفقیت در زندگی باز می دارد, به انجام گناه و کارهای زشت و تخلف از وعده و قراردادهای بین او و دوستانش تشویق می کند, زیرا بر این باور است که می تواند هرکار خلاف و ناپسندی را با دروغ و بافته ها و عذرهایی که می تراشد, توجیه کند و خود را از پاسخگویی به آن

رهایی بخشد .۱۰۴ امام علی (ع) می فرماید: (بِالکذب یُتَزیّنُ اَهْلُ النِّفاق;۳۳ منافقان کارهای خود را با دروغ زینت می دهند .)

و باز فرمود: (مَن عُرف بالکذب قَلَّتِ الثِّقَةُ به;۱۰۵ کسی که دروغ گو شناخته شده, اعتماد و اطمینان پیدا کردن به او اندک است .)

بنابراین برای در امان ماندن از نفاق, رسوایی, بدنامی و گرفتار آمدن به بی اعتمادی و بدگمانی مردم, علاوه بر پرهیز از دروغ, باید از معاشرت و دوستی با دروغ گویان خودداری کرد .

مکن دوستی با دروغ آزمای

همان نیز با مرد ناپاک رای

(فردوسی)

گر حکیمی دروغ ساز مباش

با کژ و با دروغ یار مباش

(اوحدی)

۴- از عیب جو گریزان باش

هیچ کس جز امامان معصوم (علیهم السلام) بی عیب نیست . هریک از ما انسان ها کم و بیش ضعف ها و نقص هایی داریم که باید آن ها را جست وجو کرده برای برطرف کردن آن ها تلاش کنیم .

مبارزه با عیب و نقص مراحلی دارد که مهم ترین مرحله آن, شناخت است . تا زمانی که به نقاط ضعف و عیوب خود آگاه نشویم نمی توانیم به درستی آن ها را برطرف کنیم . دوستان واقعی و بالیاقت, در این زمینه راهنمای خوبی هستند . آن ها مانند آینه هایی هستند که هرگونه عیب و ن قص را در خود به تصویر می کشند و انسان را در شناخت کمک می کنند .

پیامبر (ص) می فرماید: (المؤمن مِرْآةُ المؤمن;۱۰۶ مؤمن آینه مؤمن است) . پیشوایان ما بیان عیب از زبان دوست را هدیه می دانند, چنان که در حدیثی از امام صادق (ع) نقل شده که فرمود: (احب اخوانی الیَّ من اهدی الیّ عیوبی;۱۰۷ بهترین دوستان من کسی است که عیب مرا به من هدیه کند .)

دوستان واقعی, عیب زا نیستند, بلکه عیب زدا هستند . آنان به قصد خیرخواهی و از روی دل سوزی و برای اصلاح انسان, عیب ها و نقص های او را بیان می کنند و مایه آبرومندی و آسایش انسان هستند . عیب جویی, کار انسان های شرور و فرمایه ای است که لایق دوستی نیستند و هدفی جز تحقیر, دشمنی, کینه توزی و نمایاندن عیوب افراد ندارند .

امام صادق (ع) می فرماید: (اَلاَشرارُ یُتبعُونَ مَساوِی النّاس وَیَترَکون مَحاسِنَهُم کما یَتبَعُ الذُّبابُ المَواضِعَ الفاسِدَةَ مِنَ الجَسد وَیَترُکُ الصَّحیح;۱۰۸ فرومایگان در جست وجوی بدی های مردم برمی آیند و خوبی های آن ها را رها می کنند; مانند مگس که نقطه های آلوده بدن را دنبال و جاهای سالم را رها می کند)

امیر مؤمنان علی (ع) به مالک اشتر می فرماید: (لیکن ابغضُ الناس الیک وابعدهم منک اطلبهم لمعایب الناس;۱۰۹ منفورترین و دورترین مردم به تو باید کسی باشد که در جست وجوی عیب های مردم است)

و نیز می فرماید: (ایاک ومعاشرةَ متتبعی عیوب الناس;۱۱۰ از هم نشینی با کسی که به دنبال عیب های مردم است, خودداری کن .)

چون هیچ کس از عیب نباشد عاری
زنهار که عیب این و آن نشماری
این عیب بزرگی است که خندی به کسی
از بهر همان عیب که خود هم داری

دوستی و معاشرت با کسانی که از عیب های خود غافلند و فقط در جست وجوی عیب ها و زشتی های دیگران هستند, جز رنج و عذاب, رسوایی, دوری از آسایش و راحتی, بریدن از اجتماع و به تنهایی روی آوردن ثمری ندارد, پس باید از آن اجتناب کرد .

۵- با نادان هم نشین مباش

برخی افراد, احمق و نادانند و از عقل و هوش و دانش زندگی برخوردار نیستند, خوب و بد را نمی فهمند, به آثار و نتایج امور ناآگاهند, از تجزیه و تحلیل حوادث و رویدادهای اطراف خود ناتوانند, شناخت کافی از پیش آمدهای زندگی ندارند و نمی توانند خود یا دیگران ر ا در مقابله با مشکلات یاری رسانده و از حوادث ناگوار محفوظ دارند . بی باکی و اقدامات نسنجیده و دخالت های نابه جا, از نشانه های روشن این افراد به شمار می رود . حضرت علی (ع) می فرماید: (حماقت و کم خردیِ انسان در سه جا شناخته می شود:

۱ . سخن گفتن درباره چیزی که به او مربوط نیست;
۲ . پاسخ گویی به چیزی که از او سؤال نشده است;
۳ . تهوّر و بی باکی او در امور .)۱۱۱

آن حضرت در سخنی دیگر چهره احمق را نمایان تر می کند و می فرماید: (درباره تو کار خیری انجام نمی دهد, به او امیدی نیست که از رسیدن بدی به تو جلوگیری کند, هرچند خود را به زحمت اندازد, و چه بسا بخواهد به تو سودی برساند اما از روی نادانی به تو زیان می رساند, پ س مرگ او از زنده بودنش و سکوت او از سخن گفتنش بهتر است .)۱۱۲

چه خوش گفت آن خردمند سخن دان
که روی از صحبت نادان بگردان
درخت انس نادان بر نیارد حضورش جز که درد سر نیارد
(ناصر خسرو)

حضرت علی (ع) می فرماید: (اِیّاکَ ومُصادَقَةَ الاَحمَق; فانه یُرید اَنْ یَنفَعَکَ فَیَضُرُّکَ; ۴۲از دوستی با نادان خودداری کن, چرا که او می خواهد به تو سود رساند اما به تو زیان می رساند .)

و نیز فرمود: (همراهی با احمق, مایه عذاب روح۱۱۳ و نزدیکی با او, مایه فساد اخلاق است .)۱۱۴

پیامبر گرامی اسلام می فرماید: چهار دوستی, فسادانگیز است که هم سایه بودن با احمق یکی از آن ها است, زیرا او سعی می کند تو را همانند خود کند .)۱۱۵

در سخنان بزرگان دین, زیان های فراوانی درباره دوستی با نادان بیان شده است; مانند قساوت قلب, بی آبرویی, حقارت, خشم و کینه دیگران را برانگیختن و تباهی و خسران و پشیمانی و اشک چشم, که برای در امان ماندن از این قبیل امور نامطلوب و ناپسند باید از دوستی با احمق دوری گزید .

حضرت علی (ع) حتی نگاه کردن تنها به انسان نادان را مایه حسرت می داند و می فرماید: (اَلنَّظرُ اِلی الاَحمَقِ یُسخِنُ العَینَ;۱۱۶ نگاه به احمق, چشم را گرم می کند (یعنی موجب آه و ˙...əjو سرانجام اشک چشم می شود) . ایشان هم چنین (دور بودن احمق از انسان را بهتر از نزدیک بودنش و سکوت او را از سخن گفتنش بهتر می داند .)۱۱۷
ادامه دارد
گفتیم محیط اجتماع, گفت وشنودها و روابط دوستانه از مهم ترین عوامل تأثیرگذار در شخصیت و اخلاق نوجوان به شمار می روند و همان طور که باغ و جنگل و بوته ها در معرض آفت و بیماری قرار دارند و هر لحظه حیات آن ها تهدید می شود, نوجوانان نیز با میکروب ها و بیماری های مسری خطرناکی روبرو هستند که باید به هنگام خروج از محیط محدود کودکی و ورود به محیط وسیع اجتماع, با توجه به آن خطرها, از روح و روان و آرمان های اصیل خود مراقبت کرده و راه رسیدن به سعادت و خوش بختی را برای خود هموار کنند .
در شماره گذشته, خطرآفرین بودن دوستی با حسودان و بخیلان و دروغ گویان و عیب جویان و افراد نادان را به عنوان برخی از هشدارهای دوستی یادآور شدیم . در این شماره مواردی دیگر را باهم دنبال می کنیم .
۶- با تبه کاران هم نشین مباش
در محیطی که زندگی می کنیم همه انسان ها مانند هم نیستند, آرمان و اندیشه واحدی ندارند, مانند هم عمل نمی کنند, از اخلاق یک سان برخوردار نیستند و پای بندی شان به دین و مرام و اخلاق در یک سطح نیست . هم خوب وجود دارد و هم بد, هم زشت هست و هم زیبا, هم انسان های فرشته خویِ نیکوکار, نیکو کردار و خوش سیما وجود دارند و هم انسان های شیطان صفتِ بدکردار و بدمنظر . با توجه به این واقعیت, اولیای گرامی اسلام همواره به پیروان خود هشدار داده اند که مراقب کانون های خطر باشند و با تبه کاران بدپیشه و افراد ناپاک هم نشین و هم راه نشوند و از دوستی با گروه های فاسد و شرور خوداری کنند . به این موارد توجه کنید:
الف) فاجران۱۱۹
امام صادق (ع) می فرماید: امیرمؤمنان (ع) فرمود: سزاوار نیست انسان مسلمان با فاجر طرح دوستی بریزد و برادر شود, زیرا فاجر, کار او را زینت می کند و زشتی های او را خوب جلوه می دهد و دوست دارد که مسلمان همانند او شود . نه در کار دنیایش و نه در امر آخرت به او مدد نمی رساند . رفت وآمد و نشست و برخاست مسلمان با او جز آبروریزی ثمری ندارد .۱۲۰
ب) فاسقان۱۲۱:
امام باقر (ع) می فرماید: پدرم به من سفارش کرد با پنج گروه رفت وآمد نکنم و همراه نشوم که فاسقان از آن جمله اند و بعد فرمود: مبادا با انسان های هرزه و فاسد رفت و آمد کنی, چرا که اینان برای تو ارزشی قائل نیستند و تو را به یک وعده غذا می فروشند .۴ آنان درس صداقت و محبت را نیاموخته اند و دوست را فقط به خاطر هوا و هوس خود انتخاب کرده اند .
ج) انسان های شرور۱۲۲
امام جواد (ع) می فرماید: از دوستی با انسان های خبیث و بدکردار دوری کن, چرا که آنان همانند شمشیر چهره ای زیبا دارند و نتیجه ای نامطلوب و زشت۱۲۳ و یک روزی تو را قربانی می کنند . حضرت علی (ع) می فرماید: مبادا با اشرار هم نشین باشی, زیرا آنان همانند آتش سوزاننده اند .۱۲۴

د) خائن, ستم گر و سخن چین:
امام صادق (ع) می فرماید: در بین مردم از سه گروه کناره بگیر: خیانت کار پیمان شکن و ستم کار و سخن چین .
بدان کسی که امروز به نفع تو به دیگران خیانت می کند, روزی به خودت خیانت خواهد کرد و کسی که به طرف داری تو به دیگران ستم نمود, روزی به تو ستم خواهد کرد و کسی که از دیگران پیش تو و به نفع تو سخن چینی کرد, به زودی به زیان تو پیش دیگران سخن چینی خواهد نمود .۱۲۵
هـ) معصیت کاران:
معصیت کار به کسی می گویند که از دستورات الهی سرپیچی می کند و به امور دینی اهمیت نمی دهد و به ارزش های آن بی
مبالات است و همواره مرتکب گناه می شود . امام صادق (ع) می فرماید: دوستان خود را با دو خصلت آزمایش کنید; اگر آن دو خصلت را داشتند, با آن ها دوست شوید والاّ از آن ها گریزان باشید, گریزان باشید, گریزان باشید (سه مرتبه فرمود) . آن دو خصلت عبارت است از:
۱- مراقبت و مواظبت بر نمازهای پنج گانه و خواندن آن ها در وقت خود;
۲- یاری رساندن به دوستان در سختی و گشایش .۱۲۶
حضرت علی (ع) می فرماید: از همراهی با بدکاران و کسانی که آشکارا خدا را نافرمانی می کنند, خودداری کن .۱۲۷
پیامبر گرامی اسلام می فرماید: وقتی در برادر خودت سه خصلت را مشاهده کردی به او امیدوار باش و اطمینان کن: حیا و شرم, امانت داری و صداقت و راستی . اگر این سه خصلت را در او ندیدی, به او امید نداشته باش .۱۲۸
امام زین العابدین (ع) به فرزندش امام محمدباقر فرمود: مبادا با کسی که از فامیل خود بریده و صله رحم نمی کند رفت وآمد کنی, چرا که من او را در سه جای قرآن دیدم که مورد لعنت خدا قرار گرفته است و بعد آیات ۲۲ از سوره محمد و ۲۷ از سوره بقره و ۲۵ از سوره رعد را تلاوت فرمود .۱۲۹
و) چاپلوسان:
تملق یعنی چرب زبانی, دروغ, ریا و تظاهر, کسی را ستودن یا اظهار کوچکی فراوان کردن, با دغل بازی و مکر و روباه صفتی و دروغ پردازی دیگران را فریب دادن, گفتار ریاکارانه و یا اعمال منافقانه ای که برای رسیدن به هدف هایی خاص تحقق می یابد .
تملق و چاپلوسی از بی هویتی و فقدان شخصیت و ضعف اعتقاد به خدا و بی همتی ناشی می شود و به شکل شخصیت تراشی, بزرگ جلوه دادن افراد پست, چاکری و نوکری در برابر صاحب منصبان و افراد بانفوذ برای رسیدن به لقمه ای نان یا موقعیتی کاذب صورت می گیرد (یکی از رفاقت هایی که در تعالیم مذهبی, مضر و مذموم شناخته شده و اولیای گرامی اسلام پیروان خود را از آن برحذر داشته اند, رفاقت با افراد متملق و چاپلوس است . متملق کسی است که با انگیزه ترس یا طمع برخلاف عقیده باطنی و اعتقاد واقعی خود, لب به تمجید این و آن می گشاید و با مدح و ثناگویی نابه جا, شخصیت معنوی و ارزش انسانی خویش را پایمال می کند... .
قال علی (ع): سلاتَصْحَبِ المالِقِ فَیُزَیِّنُ لَکَ فِعْلَهُ و یَوَدُّ اَنَّکَ مِثْله;۱۳۰ علی (ع) می فرماید: با چاپلوس رفاقت مکن که او با چرب زبانی, تو را اغفال می کند, کار ناروای خود را در نظرت زیبا می نماید و دوست دارد که تو نیز مانند او

باشی .ز)۱۳۱
آن حضرت در جایی دیگر می فرماید: (ستایش بسیار, چاپلوسی است که تکبر می آفریند و انسان را از سربلندی به زیر می کشد .)۱۳۲
در این سخن کوتاه به دو مورد از آثار ویران گر چاپلوسی اشاره شده است:
۱- تکبر در فرد ستایش شده:
گزافه گویی و تعریف ناروا, فردِ مورد ستایش قرار گرفته را خود بزرگ بین کرده و او را با وجود همه نقص ها و ضعف هایی که دارد, طاغی و سرکش می کند و از این راه انحطاط و سقوط را نصیب او می سازد .
۲- ذلّت در چاپلوس:
(فرد متملق با کوچک کردن خویش و رذالت عملی اش در حین چاپلوسی, بیش از پیش در اذهان عمومی, خُرد و حقیر و سرافکنده می شود و به ذلت و زبونی می افتد .)۱۳۳
به لحاظ همین آثار ویران گر است که امیرمؤمنان با کلمه (انّما) که بیان گر انحصار است, می فرماید: (اِنَّما یُحبکَ من لایتملقك;۱۷ تنها کسی تو را دوست می دارد که درباره تو گزافه گویی نکند .)
دوستی با چاپلوس, هرچند به ظاهر خوشایند و فریبنده است, اما در مَثَل هم چون خوردن عسل زهرآلودی است که ظاهری شیرین اما کشنده دارد .
حضرت علی (ع) می فرماید: (مَن مَدَحَکَ بِما لَیس فیك فَهُوَ ذَم لك اِن عَقَلتَ;۱۳۴ هرکس تو را به صفاتی که در تو نیست تعریف کرد, تو را نکوهش کرده است, اگر خردمند باشی)
روزی مردی به حضور عثمان آمد و پیش روی او به ستایشش پرداخت . مقداد که آن جا حضور داشت, مشتی خاك برگرفت و به صورت ستایش گر پاشید و گفت: رسول خدا فرمود: ساذا لقیتم المداحین فاحثوا فی وجوههم التراب;
هرگاه با ستایش گران و مدیحه گویان روبرو شدید, بر صورتشان خاك بپاشید .ز)۱۳۵
درباره دوستی دو نکته مهم دیگر وجود دارد که یکی مربوط به حدود دوستی و دیگری مربوط به آداب آن می باشد که ما برای
پرهیز از اطاله کلام, آن ها را به دنبال هشدارهای دوستی مطرح می کنیم .
۷- تمام اسرار خود را در اختیار دوست مگذار
ییکی از توصیه های مهم دین اسلام به پیروان خود, رازداری است . هرکسی در گفتن اسرار دل باید اعتدال را رعایت کند و از زیاده روی یا کندروی در امور زندگی دوری گزینند . از این رو دقت در تنظیم روابط دوستانه و مآل اندیشی در حدود دوستی و فراتر از حد اعتدال گام برنداشتن, روش حکیمانه ای است که باید همواره مورد توجه قرار گیرد .
مرحوم فلسفی (ره) در این زمینه می نویسد: (دو فرد پاك دل و با فضیلت که رفیق صمیمی و محرم یك دیگر شده اند و در کمال خلوص و صفا باهم برخورد می کنند, اگر عاقل و مآل اندیش باشند, باید از این نکته هرگز غفلت ننمایند که پیوند دوستی و یگانگی, همیشه و در همه شرایط محکم و پایدار نمی ماند و ممکن است پیش آمدها و حوادثی, رشته رفاقت را قطع کند و دوستی آن دو را به دشمنی مبدل سازد . بنابراین رفقای یك دل, در ایام دوستی, باید همواره از افراط و زیاده روی بپرهیزند و بی حساب نسبت به یك دیگر اظهار اعتماد و اطمینان نکنند . باید پایان کارهای خود را بسنجند و در حدود عقل و خرد باهم یگانه باشند . قال الصادق (ع) لبعض اصحابه: سلاتُطلع صدیقك من سرّك الا علی ما لو اطلع

علیه عدوک لم یضرک فان الصدیق قد یکون عدواً یوماً...۱۳۶ امام صادق (ع) به بعضی از اصحاب خود فرمود: دوست خود را از اسرار زندگی ات آگاه مکن, مگر آن سرّی که اگر به فرض دشمنت بداند به تو زیان نمی رساند, زیرا دوست کنونی ممکن است روزی دشمن تو گردد .ز

[انسان های] کارآزموده و خردمند در بحبوحه دوستی و پیوستگی از پیش آمدِ اختلاف و جدایی غافل نیستند و به همین جهت در ایام رفاقت تند نمی روند . حدود روابط دوستانه را با رفقای خویش با دقت و مآل اندیشی تعیین می کنند و از حریم عقل و مصلحت قدمی فراتر نمی گذارند . [برخلاف انسان های] خام و ساده دل که در انتخاب دوست, پیرو عواطف و احساسات آنی خود هستند, به فردای دوستی هرگز فکر نمی کنند و ارتباط امروز را یک پیوند ثابت و ناگسستنی می پندارند . مثل هم لباس می پوشند و مانند یک دیگر موی و روی خود را می آرایند و با هم از هر دری و سرّی سخن می گویند

و هیچ رازی را از رفیق خود پنهان نمی کنند .

ضرر این تندروی, موقعی آشکار می شود که بر اثر یک پیش آمد نامطلوب یا رنجش خاطر از هم قهر می کنند و دوستی آن دو به دشمنی مبدل می گردد . در این موقع است که برای انتقام جویی هریک راز دیگری را فاش می کند تا بدین وسیله او را مفتضح و رسوا سازد .)۱۳۷

خویشتن داری و خموشی را

هوش مندان حصار جان دانند

گر زیان بینی از زبان بینی

ور زبون گردی از زبان دانند

راز دل پیش دوستان مگشای

گر نخواهی که دشمنان دانند

(ربعی مصیری)

امام صادق (ع) می فرماید: (لاتثق باخیک کل الثقه فان صرعهٔ الاسترسال لن تستقال; به برادرت اطمینان کامل نداشته باش, چرا که زمین خوردن از روی اطمینان قابل بازگشت نیست .)۱۳۸

حضرت علی (ع) نیز می فرماید: با دوست خود کاملاً با محبّت و دوست باش, اما به او اطمینان کامل نداشته باش و با او برادرانه و با مواسات برخورد کن, اما همه اسرار زندگی خود را برای او تعریف مکن .)۱۳۹

البته ممکن است برخی از دوستی ها به قدری عمیق و استوار باشد که هیچ چیز نتواند آن را به جدایی تبدیل کند و تا آخر عمر

ادامه پیدا کند, اما از این نکته نباید غافل بود که اسراری که در اختیار دوست قرار می گیرد تنها پیش او نخواهد ماند و خواه ناخواه به دیگران منتقل خواهد شد; چرا که دوستان ما تنها با ما دوست نیستند; آن ها دوستان صمیمی دیگری نیز همانند ما دارند و با این تصور که دوستی های آنان نیز پایدار می ماند, اسرار زندگی خود و دیگران را در اختیار آنان خواهند گذارد و از این راه ناخواسته اسرار ما را افشا می کنند .

راز را با یار خود چندان که بتوانی مگوی یار را یاری بود از یار یار اندیشه کن

سعدی علیه الرحمه می گوید:

پدر که جان عزیزش به لب رسیده چه گفت
به دوست گرچه عزیز است راز دل مگشای
یکی نصحیت من گوش دار جان عزیز
که دوست نیز بگوید به دوستان عزیز
۸- به هنگام قطع ارتباط, همه راه های دوستیِ دوباره را بر خود مبند
همان طور که قبلاً یادآور شدیم,۱۴۰ پیشوایان معصوم (ع) قهر کردن و تباه ساختن دوستی ها را مایه غربت و تنهایی, دور شدن از رحمت خدا و از نشانه های بی توفیقی دانسته و آن را نکوهش کرده اند . امام صادق (ع) می فرماید: پدرم از رسول خدا نقل کرد که فرمود: اگر دو مسلمان از هم جدا شوند و این جدایی سه روز طول بکشد و بعد از سه روز آشتی نکنند, هر دو از اسلام بیرونند و روح برادری و دوستی در بین آنان حاکم نیست .۱۴۱
در این جا به نکته ای باید توجه داشت و آن این که قهر و جدایی دوستان معمولاً به خاطر مسائل جزیی, یا عصبانیت و یا کدورت های مقطعی ناشی می شود و خواه ناخواه با فراموش کردن مسائل جزیی و برطرف شدن عصبانیت ها, قهر به آشتی تبدیل خواهد شد و رابطه دوستی و صفا و صمیمیت بار دیگر برقرار خواهد گردید .
ضرب المثلی است معروف که می گویند: کوه به کوه نمی رسد, اما آدم به آدم می رسد; از این رو (دو رفیق عاقل و با فضیلت و وظیفه شناس و مآ ل بین, اگر روزی بر اثر پیش آمد نامطلوبی رشته دوستی را گسستند و با کدورت و دل تنگی از یک دیگر جدا شدند, چون خردمند و دوراندیش هستند, در ایام جدایی, همواره جانب عقل و مصلحت را نگاه می دارند و هرگز در اظهار گله و شکایت از رفیق دیروز خود تندروی نمی کنند و با سخنان ناروا و کارهای ناسنجیده راه آشتی را به روی خود نمی بندند, زیرا به این نکته متوجهند که ممکن است روزی تیرگی روابط برطرف شود و افق دوستی دوباره روشن گردد . اگر امروز تندروی کنند, فردا با ندامت و شرمساری مواجه خواهند شد . قال الصادق (ع): سلاتتبع اخاک بعد القطیعهٔ وقیعهً فیه فَتَسُدَّ علیه طریق الرجوع الیک فلعل التجارب تَرُدَّهُ علیک;۱۴۲ حضرت صادق (ع) می فرماید: پس از آن که از رفیقت جدا شدی و رشته دوستی اش را بریدی, پشت سرش بدگویی و غیبت مکن که با این کار راه برگشت او را می بندی . شاید تجربه های زندگی وی را به راه آشتی و تجدید رفاقت بکشاند .ز)۱۴۳
کمند مهر چنان پاره کن کـه گر روزی شوی ز کرده پشیمان به هم توانی بست
متأسفانه برخی از ما انسان ها در روابط دوستانه خود کمتر به این امور توجه داریم . همین که با کسی قهر کردیم, با موضع گیری های نامتعادل و نسنجیده خود, همه پل های ارتباط را خراب کرده و راهی برای بازگشت باقی نمی گذاریم . این قبیل امور حتی در برخوردهای اجتماعی و مسائل مهم زندگی جمعی نیز وجود دارد . باید توجه داشت که روح اسلام و اخلاق و روشی که بزرگان دین به ما آموخته اند, با اموری از این دست سازگار نیست .
حضرت علی (ع) به فرزند برومندش امام حسن مجتبی می فرماید: (اِن اَرَدتَ قطیعهً اخیک فَاسْتَبقِ له من نَفسک بقیهٔ یَرجعُ الیها اِن بَدا له ذلک یوماً ما; اگر خواستی با برادرت قطع رابطه کنی, راهی را برای بازگشت او بگذار; شاید روزی بخواهد برگردد و آشتی کند .)۱۴۴

امتحان دوست

با توجه به در هم آمیختگی انسان ها که خوب و بد, زشت و زیبا, راست گو و دروغ گو, امانت دار و خیانت کار,

وفاکننـده به پیمان و عهدشکن و غیر آنان, در یک محیط کوچک یا بزرگ زندگی می کنند و ما ناگزیر از زندگی جمعی و روابط
دوستانه با دیگران هستیم, برای سودمند بودن دوستی ها و در امان بودن از شرارت ها و مفاسد دوستان ناباب, چاره ای جز گزینش دوست نداریم . امام صادق (ع) به یکی از دوستان خود فرمود: کسانی را که تو دوست می پنداری وقتی بیازمایی, چند دسته اند: برخی مانند شیرند در پرخوری و حمله وری, برخی گرگند در زیان رساندن, برخی مانند سگ, چاپلوس و دم جنبانند, برخی روباهند و حیله گر و دزد; چهره های مختلف دارند اما کارشان یکی است . خوب دقت کن فردا که تنها و بی یار و یاور و بی همسر و فرزند خواهی ماند و به جز خدا فریادرسی نداری, چه خواهی کرد ؟ !
حضرت علی (ع) می فرماید: (قدّم الاختبار فی اتخاذ الاخوان, فان الاختبار معیار یفرق بین الاخیار
والاشرار;۱۴۵ امتحان را در گزینش دوستا ن بر هر چیزی مقدّم بدار, چرا که امتحان, معیاری است که بین خوبان و بدان فاصله می اندازد و آن ها را از یک دیگر جدا می کند)
در سخنان بزرگان دین, راه های مختلفی برای امتحان دوست ارائه شده است که ما به برخی از آن ها به طور فشرده اشاره می کنیم:
۱- به خشم آوردن دوست:
در جمع های دوستانه, این طور نیست که همه امور و برخوردها رضایت بخش و با سلیقه و میل و روحیات یکایک افراد سازگار باشد . به جز معصومان (ع), انسان های دیگر مصون از خطا و اشتباه نیستند و ممکن است از روی عمد یا خطا لغزش هایی از سوی برخی دوستان صورت گرفته و سبب رنجش دیگران شوند . از این رو هریک از دوستان براساس حکم عقل و آموزه های دینی باید قبل از هر چیز با تمرین و ممارست, سعه صدر و قدرت لازم برای تحمل این قبیل لغزش ها را کسب کنند تا بتوانند با اخلاق نیکو و برخوردی شایسته و به دور از عصبانیت و خشم و متوسل شدن به ابزار ناروا از کنار آن ها عبور کنند و بر دوستی های خود تداوم بخشند . بزرگان دین, ظرفیت نداشتن و برخوردار نبودن از سعه صدر و قدرت تحملِ لغزش های دوستان را از جمله عوامل منفی و از صفات ناپسند دوستان دانسته و توصیه کرده اند دوستان خود را با توجه به این نکته انتخاب کنید .
امام صادق (ع) به بعضی از اصحاب خود فرمود: (کسی که سه بار به تو خشمگین شد و در حق تو بد نگفت, او را دوست خود کن) .۱۴۶ آن حضرت در جایی دیگر می فرماید: (کسی را به علامت دوستی نشناس تا او را در سه چیز آزمایش کنی: ۱ـ به خشمش بنگر که آیا او را از حق به باطل می کشاند یا خیر; ۲ـ در درهم و دینار; ۳ـ مسافرت کردن .)۱۴۷
یار آن بـود که صبر کند بـر جفای یار
ترک رضای خویش کند در رضای یار
(سعدی)
دوست واقعی کسی است که به ستم و جفای دوست خود بردبار باشد و رضایت او را بر رضای خود مقدم دارد .
۲- یاری خواستن از او در سختی ها:
از آن جا که دوستی ها باید دو طرفه باشد و معمولاً هریک از ما انسان ها با دیگران به این دلیل دوست می شویم که علاوه بر تأمین خواسته های روحی و روانی, از نیرو و امکانات یک دیگر بهره مند شویم و به هنگام نیاز به یاری هم بشتابیم, کمک

نکردن به دوست و بی تفاوت بودن به مشکلات دوستان به عنوان نقطه ضعف انسان ها شناخته می شود و می توان از این ره گذر, دوستان واقعی را از غیر آنان تشخیص داد .

دشمن از دوست, وقت آز و نیاز

دوستان را به گاه سود و زیان

حضرت علی (ع) می فرماید: (فِی الضّیق یُتَبَیَّنُ حُسنُ مواساهٔ الرَّفیق;۱۴۸ در تنگناها, گذشت و ایثار دوست مشخص می شود)

و نیز فرمود: (عِند زَوال القُدرهٔ یُتَبَیَّنُ الصَّدیق مِن العدو;۱۴۹ به هنگام از دست رفتن قدرت, دوست از دشمن شناخته می شود)

کسانی که به هنگام گشایش و برخورداری از امکانات و قدرت مند بودن افراد به آن ها نزدیک می شوند و به هنگام ضعف و

سختی و روی آوردن مشکلات از آن ها فاصله می گیرند, دوست نیستند .

این دغل دوستان که می بینی

مگسانند گرد شیرینی

سعدی علیه الرحمه نیز می گوید:

دوست مشمار آن که در نعمت زند

لاف یاری و برادرخواندگی

دوست آن باشد که گیرد دست دوست

در پریشان حالی و درماندگی

فردوسی نیز سروده است:

همان دوستی با کسی کن بلند

که باشد به سختی تو را یارمند

۳-امانت داری:

امانت داری یکی از دستورات مهم اسلام و نشانه صداقت و راستی و ایمان انسان ها است .

امام صادق (ع) می فرماید: (تنها نگاه به رکوع و سجود طولانی افراد نکنید, زیرا ممکن است این کار برای آنان به صورت عادت درآمده باشد که اگر ترک آن کنند ناراحت شوند, ولی نگاه کنید به راست گویی و امانت داری آن ها . ۱۵۰)

اگر کسی امانت دار بود, می توان به او اعتماد کرد و بر دوستی او امیدوار بود . از این رو بزرگان دین توصیه کرده اند دوستان خود را از این طریق نیز امتحان کنید; ببینید آیا امانت دارند یا خیر ؟

پیامبر گرامی اسلام می فرماید: (اِذا رَأیتَ مِن اَخیک ثَلاث خِصال فَارْجُهُ, اَلحیاء والاَمانهُ والصّدقُ; هنگامی که در دوست خود سه خصلت را یافتی به دوستی او امیدوار باش: ۱ . حیا; ۲ . امانت داری; ۳ . صدق و راستی .

۴- پای بند بودن به آداب دینی:

بررسی میزان پای بندی افراد به آداب و دستورات دینی, یکی دیگر از راه های امتحان دوست است . کسی که در برابر

خدای بزرگ سپاس گزار است و خود را به انجام امر و نهی او مسئول می داند, از تقوا و ایمانی قوی برخوردار می باشد و از بهترین بندگان خدا به شمار می رود و می توان بر دوستی او اعتماد کرد .

ابوحمزه ثمالی از امام سجاد نقل می کند که فرمود: (هرکس به آن چه که خدا واجب کرده است عمل کند, از بهترین مردم است .)۱۵۱ از این رو امام صادق (ع) می فرماید: (برادران خود را با دو خصلت امتحان کنید; اگر آن دو را در آن ها یافتید, با آنان دوست شوید وگرنه از آن ها کناره گیری کنید; یکی خواندن نماز در اول وقت و دیگری کمک کردن به دوستان به هنگام سختی و گشایش .)۱۵۲

۵- مسافرت:

بهترین راه برای شناخت دوستان واقعی, مسافرت است . در مسافرت, میزان اهتمام افراد به حل مشکلات دیگران, خیرخواهی, امانت داری, جوان مردی, ایثار, گذشت, دین داری, میزان پای بندی به تعهدات, میزان اعتماد افراد به یک دیگر, صداقت و راستی و بسیاری از روحیات و صفات هم سفران روشن می شود . برای شناخت یک دوست, کافی است با او در یک سفری هرچند کوتاه همراه باشی .

امام صادق (ع) در حدیثی, که قبلاً آوردیم, فرمودند: (کسی را به علامت دوستی نشناس مگر او را در سه چیز آزمایش کنی:

۱ـ به خشم او نگاه کن ببین آیا او را از حق به باطل می کشاند یا خیر;

۲ـ در ثروت او بنگر [ببین چگونه به دست آورده و در چه راهی خرج می کند];

۳ـ با او به مسافرت برو [تا اخلاق و رفتارش برای تو روشن گردد] .)۱۵۳

دوستی با جنس مخالف

امروزه در جوامع غربی و محیط های غیراسلامی, مقوله دوستی با جنس مخالف مسئله ای است رایج و متداول و معاشرت و رفت وآمد دختران و پسران با یک دیگر, حتی در سنین پایین, بدون هیچ محدودیت و یا قید و شرطی, از سوی عامه مردم پذیرفته شده است . این جوامع, دوستی دختر و پسر را نشانه تمدن, پیش رفت, اجتماعی بودن و هنر و جاذبه و لیاقت افراد دانسته و به آن افتخار می کنند .

متأسفانه به لحاظ گسترش وسایل ارتباط جمعی و تنوع آن, مانند اینترنت, ماهواره و شبکه های وسیع تلویزیونی و رادیویی و تنگاتنگ شدن رابطه فرهنگی میان ملت ها, این فرهنگ در بین جوامع اسلامی نیز کم و بیش رایج شده است . برخی پسران, رابطه با جنس مخالف را نوعی توفیق و توانایی اجتماعی دانسته و برای نشان دادن توان مندی و شخصیت خویش در تلاشند به نحوی با دختران رابطه دوستانه برقرار کنند و بعضی دختران نیز داشتن دوست پسر را برای خود یک جاذبه فردی و اجتماعی دانسته و به برقرار کردن رابطه با پسران روی می آورند .

از آن جا که ما مسلمانیم و برای رسیدن به هدف ها و آرمان هایی مشخص زندگی می کنیم, باید روابط اجتماعی خود را با آموزه های دینی و سیره و منش پیشوایان دین هم آهنگ کنیم . الگوگیری از جوامع غربی بدون توجه به دیدگاه اسلام و بدون

منظور داشتن حدود و مقررات تعیین شده از سوی پیشوایان دین, موجب آشفتگی و اختلال در روابط و فرو ریختن پایه های دوستی است . اسلام به عنوان مکتبی واقع نگر با در نظر گرفتن همه جنبه های فردی و اجتماعی و مسائل مختلف مربوط به

زندگی انسان و نیازهای آن, غیرت را به عنوان یک ارزش مهم برای مردان و عفاف و حیا را به عنوان یک صفت اخلاقی کنترل کننده رفتار مطرح ساخته و معتقد است در جامعه اسلامی, مردان باید به سلاح غیرت و مردانگی و زنان به سلاح حیا و عفاف مسلح باشند و از این ره گذر زمینه های لازم برای تأمین امنیت اجتماعی و ایجاد شرایط مناسب برای فعالیت های اجتماعی را فراهم کنند و با وقار و آرامش در صحنه های مختلف اجتماعی, سیاسی, اقتصادی, تولیدی, فرهنگی و خدماتی حضور یافته و وظایف خود را انجام دهند .

بر این اساس, روابط آزاد یا پنهانی دختران و پسران و برخوردهای دوستانه و گرم و صمیمی بین آنان که معمولاً مخفیانه و از راه های مختلفی هم چون رد و بدل کردن نامه, تماس تلفنی, ملاقات در پارک ها و غیر آن صورت می گیرد, از نظر اسلام ممنوع بوده و باید از آن اجتناب کرد . این قبیل دوستی ها جز خدشه دار کردن غیرت و مردانگی جوانان و نابودی حیا و عفت عمومی جامعه, ثمری ندارد و زمینه بسیاری از تیره روزی ها, بدنامی ها و آلودگی ها و گناهان را فراهم خواهد ساخت .

استاد شهید مرتضی مطهری در زمینه دوستی ها و روابط آزاد دختر و پسر می نویسد: (نبود حریم میان زن و مرد و آزادی معاشرت های بی بندوبار, هیجان ها و التهاب های جنسی را فزونی می بخشد و تقاضای سکس را به صورت یک عطش روحی و یک خواست اشباع نشدنی درمی آورد . غریزه جنسی, غریزه ای نیرومند, عمیق و دریا صفت است, هرچه بیشتر اطاعت شود سرکش تر می گردد . هم چون آتش که هرچه به آن بیشتر خوراک بدهند, شعله ورتر می شود .)۱۵۴

از این جا است که به مسئولیت مهم دست اندرکاران امور فرهنگی جامعه و مخصوصاً پدران و مادران نسبت به آماده سازی نسل جوان برای ورود به اجتماع و برخورد شایسته با این پدیده نوظهور واقف می شویم . باید نوجوانان و جوانان را به حدود شرعی و مرزهای روابط بین دختر و پسر و محرم و نامحرم آشنا کرد و آنان را از آفات اختلاط و امتزاج و روابط نادرست در امان داشت .

(مهم ترین عامل در رفتار درست یا نادرست در برخورد دو جنس, خانواده است... پدر و مادر از بدو تولد فرزندانشان باید در اندیشه شکل دهی رفتار اجتماعی او باشند . باید دراین فکر باشند که نوزاد امروزشان به سرعت رشد خواهد کرد و کودکی و نوجوانی و جوانی و سرانجام بزرگ سالی را در اجتماع خواهد گذراند . باید از همان ابتدا در اندیشه فردای او باشیم و او را برای زمان خود آماده کنیم . مسامحه در این زمینه و تکرار این باور که کودک, خود بزرگ می شود و بسیاری از مسائل زندگی را خواهد آموخت, مشکلاتی را برای خانواده و جامعه ایجاد خواهد کرد که جبران آن ها به سادگی امکان پذیر نیست .

باید فرزندانمان را برای رو در رو شدن با جنس مخالف آماده کنیم . نه می توانیم آن ها را به گونه ای تربیت کنیم که از جنس

مخالف بگریزند و خود را در تاریک ترین نقطه خانه مخفی کنند و نه این که می توانیم آن را به حال خود رها کرده و منتظر پیش آمد روزگار بنشینیم; بلکه باید از سال های اولیه زندگی فرزندان, تصویر و تصور روشنی از نحوه برخورد با جنس مخالف را برایشان ترسیم کنیم .)۱۵۵

مسئله دوستی و روابط دختر و پسر و حدود آن از جمله مسائل بسیار مهم و فراگیر روز به شمار می رود که باید بیش از این به آثار و عواقب و حدود آن پرداخت و در مقاله ای مستقل زوایای آن را روشن کرد . ما در این مقاله با توجه به ظرفیت

مجله و افرادی که متن پایه سه برای آنان تهیه شده است, به همین مقدار بسنده می کنیم . امید آن که در فرصتی مناسب حق مطلب ادا شود .

منبع

نادعلی صالحی

پی نوشت ها

۱ـ بحارالانوار, ج ۷۱ (چاپ بیروت) ص ۱۸۸ .

۲ـ محدّث نوری, مستدرک الوسائل (چاپ قدیم) ج ۲, ص ۶۲ .

۳ـ فرقان (۲۵) آیه ۲۸ .

۴ـ بحارالانوار, همان, ص ۱۶۷ .

۵ـ تصنیف غررالحکم و دررالکلم (مرکز تحقیقات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم) ص ۴۳۱, حدیث شماره ۹۸۱۶ .

۶ـ همان, شماره ۹۸۴۱ .

۷ـ همان, شماره ۹۸۱۹ .

۸ـ محدّث نوری, همان, ص ۶۵ .

۹ـ تصنیف غررالحکم و دررالکلم, همان, شماره ۹۸۹۰ .

۱۰ـ جوان, ج ۲, ص ۱۴۳ـ۱۴۲ .

۱۱ـ بحارالانوار (چاپ بیروت) ج ۷۵ .

۱۲ـ تصنیف غررالحکم و دررالکلم, همان, ص ۴۲۵, شماره ۹۷۵۳ .

۱۳ـ همان, ص ۴۲۹, شماره ۹۷۷۱ .

۱۴ـ همان, شماره ۹۷۶۸ .

۱۵ـ همان, ص ۵۵, شماره ۴۹۶ .

۱۶ـ عن مسعدة بن صدقه, عن جعفر بن محمد, عن ابیه (ع) قال: (اردت سفراً فاوصی ابی علی بن الحسین علیهما السلام, فقال فی وصیته: ایاک یا بنیّ ان تصاحب الاحمق او تخالطه; واهجره ولاتجادله, فان الاحمق هُجنَةُ عینٍ غائباً کان او حاضراً, ان تکلم فضحه حمقه, وان سکت قصر به عیّه وان عمل افسد و ان استرعی اضاع, لاعلمه من نفسه یغنیه ولاعلم غیره ینفعه, ولایطیع ناصحه, ولایستریح مقارنه تودّ امّه ثکلته وامرأته انها فقدته, وجاره بُعد داره, وجلیسه الوحدة من مجالسته, ان کان اصغر من فی المجلس اعیی من فوقه وان کان اکبرهم افسد من دونه): بحارالانوار (چاپ بیروت) ج ۷۱, ص ۱۹۸; به نقل از: امالی شیخ طوسی, ج ۲, ص ۲۲۶ .

۱۷ـ همان, ص ۲۰۸ .

۱۸ـ تصنیف غررالحکم و دررالکلم, همان, ص ۴۳۲, شماره ۹۸۵۱ .

۱۹ـ (احذر الاحمق فان مداراته تُعَنّیکَ وموافقته تردیک ومخالفته تؤذیک ومصاحبته وبال علیک): همان, شماره ۹۸۴۷ .

۲۰ـ همان, شماره ۱۰۰۸۶ .

۲۱ـ سفینهٔالبحار, ج۱, ص۵۹۲, کلمه سبب: ترجمه داستان از محمدتقی فلسفی, جوان, ج۲, ص۳۳۵ ـ۳۳۴ .

۲۲ـ (الاخوان ثلاثهٔ: فواحد کالغذاء الذی یحتاج الیه کل وقت فهو العاقل, والثانی فی معنی الداء وهوالاحمق والثالث فی معنی الدواء فهو اللبیب): تحف العقول (چاپ مؤسسهٔ الاعلمی للمطبوعات, بیروت) ص۲۳۹ .

۲۳ـ تصنیف غررالحکم و دررالکلم, همان, ص۴۳۱, شماره ۹۸۲۶ .

۲۴ـ نهج البلاغه فیض الاسلام, خطبه ۸۵, ص۱۹۹ .

۲۵ـ حکمت ها و اندرزها, ص ۲۸۰ .

۲۶ـ (لاتصحبوا اهل البدع ولاتجالسوهم فتصیروا عند الناس کواحدٍ منهم, قال رسول الله (ص): المرء علی دین خلیله وقرینه): بحارالانوار, ج۷۱ (چاپ بیروت) ص۲۰۱ .

۲۷ـ (ایاک ومواطن التهمهٔ والمجلس المظنون به السوء فان قرین السوء یَغُرُ جلیسه): وسائل الشیعه, ج۸, ص۴۲۳ .

۲۸ـ تصنیف غررالحکم و دررالکلم, همان, ص۴۳۱, شماره ۹۸۲۱ .

۲۹ـ مستدرک الوسائل (چاپ قدیم) ج۲, ص۶۵ .

۳۰ـ تصنیف غررالحکم و دررالکلم, همان, شماره ۹۸۳۰ .

۳۱ـ همان, ص۴۳۴, شماره ۹۹۱۷ .

۳۲ـ همان, شماره ۹۸۳۴ .

۳۳ـ داستان راستان, ج۱, ص۱۵۸; به نقل از اصول کافی, ج۲, باب النداء, ص۳۲۴ و کتاب وسائل الشیعه, ج۲, ص۴۷۷ .

۳۴ـ حجرات (۴۹) آیه ۱۰. ۲ـ فیض الاسلام, نهج البلاغه, نامه ۵۳. ۳ـ

۳۵- همان, نامه ۲۶. ۴ـ

۳۶- همان, خطبه ۱۱۲. ۵ ـ

۳۷ همان, کلمات قصار, شماره ۱۲۹. ۶ ـ مستدرک الوسائل, ج۲, ص ۶۷. ۷ـ

۳۸-تصنیف غررالحکم و دررالکلم, حدیث ۹۷۱۱. ۸ ـ

۳۹- همان, حدیث ۹۱۸۰. ۹ـ فیض الاسلام,

۴۰-همان, خطبه ۱۴۱. ۱۰ـ تصنیف غررالحکم و دررالکلم, حدیث ۹۷۳۷. ۱۱ـ

۴۱- همان, حدیث ۹۵۴۳. ۱۲ـ فیض الاسلام,

۴۲ همان, خطبه ۱۳۰. ۱۳ـ مومنون (۲۳) آیه ۸. ۱۴ـ اسرإ (۱۷) آیه ۳۴. ۱۵ـ اصول کافی, کتاب الایمان والکفر, باب خلف الوعد, روایت ۲. ۱۶ـ فیض الاسلام,

۴۳- همان, نامه ۵۳. ۱۷ـ تصنیف غررالحکم, حدیث ۹۵۶۲. ۱۸ـ فیض الاسلام

۴۴- همان, خطبه .۱۳۷ ۱۹ـ

۴۵-همان, خطبه .۹۶ ۲۰ـ

۴۶- همان, خطبه .۱۸۱ ۲۱ـ

۴۷-همان, کلمات قصار, شماره .۲۸۱

۴۹-* (غبطه در مقابل حسد است; غبطه آرزوی داشتن نعمت است بدون آن که زوال آن را از صاحب نعمت آرزو داشته باشد; به دیگر سخن, اهل غبطه هنگامی که نعمت و فضیلتی را در دیگران مشاهده می کنند, می گویند: ای کاش ما هم از این نعمت بر خوردار بودیم, و در راه تحصیل آن کوشش می کنند ولی هیچ گاه آرزوی زوال نعمت از دیگران نکرده و در صدد رفع آن برنمی آیند); مهدوی کنی, نقطه های آغاز در اخلاق عملی, ص۲۹۴ .

۵۰- زمهریر به مکان سردی می گویند که سردی آن قابل تحمل نیست و در روز قیامت بعضی را آن جا می برند .

۵۱ـ (انما قلب الحدث کالارض الخالیهٔ ما القی فیها من شیءٍ قبلته): نهج البلاغه فیض الاسلام, وصیت آن حضرت به حسن بن علی (ع), ص۹۰۳ .

۵۲ـ محمدتقی فلسفی, جوان, ج۲, ص۶۵ .

۵۳ـ مستدرک الوسائل, ج۲, ص۳۲۸ .

۵۴ـ (الحاسد یری ان زوال النعمهٔ عمن یحسده نعمهٔ علیه): مستدرک الوسائل, ج۲, ص۳۲۸ .

۵۵ـ بحارالانوار, ج۷۴, (چاپ بیروت) ص۴۲۱ .

۵۶ـ مستدرک الوسائل, همان, ص۳۲۸ .

۵۷ـ انسان کامل, انتشارات صدرا, ص۱۲, با اندکی تغییر .

۵۸ـ غررالحکم و دررالکلم (۶جلدی), ج۲, ص۷۲ .

۵۹ـ نهج البلاغه فیض الاسلام, کلمات قصار, شماره۲۰۹ .

۶۰ـ مستدرک الوسائل, همان, ص۳۲۸ .

۶۱ـ همان .

۶۲ـ (البخل جامع لمساوی العیوب وهو زمام یقاد به الی کل سوء): سفینهٔالبحار, ماده بخل .

۶۳ـ بحارالانوار, ج۷۰, (چاپ بیروت) ص۳۰۵ .

۶۴ـ (البخیل یسمح من عِرضه باکثر مما امسک من عرضه ویضیع من دینه اضعاف ماحفظ من نسبه): تصنیف غررالحکم و دررالکلم, ص۲۹۲, حدیث ۶۵۱۶ .

۶۵ـ همان, حدیث ۶۵۴۶ .

۶۶ـ همان, ص۴۲۲, حدیث۹۶۷۷ .

۶۷ـ همان, حدیث ۹۵۸۲ .

۶۸ـ نهج البلاغه فیض الاسلام, کلمات قصار, شماره۳۷ .

۶۹ـ بحارالانوار, ج۷۵, (چاپ بیروت) ص۳۱, حدیث۹۹ .

۷۰ـ وسائل الشیعه, ج۶, ابواب الصدقه, باب۳۸, روایت۱ .

۷۱ـ نهج البلاغه فیض الاسلام, نامه ۵۳ .

۷۲ـ تصنیف غررالحکم و دررالکلم, حدیث ۶۵۴۰ .

۷۳ـ محجةالبیضاء, ج۶, ص۷۴; به نقل از: سنن ترمذی .

۷۴ـ بحارالانوار, ج۶۹, (چاپ بیروت) ص۲۶۳ .

۷۵ـ کنزالعمال, ج۳, ص۶۲۱ .

۷۶ـ تصنیف غررالحکم و دررالکلم, حدیث۴۴۰۲, ص۲۲۰ .

۷۷ـ همان, ص۲۱۹, حدیث۴۳۱۹ .

۷۸ـ همان, ص۲۲۰, حدیث۴۳۸۵ .

۷۹ـ توبه (۹) آیه ۱۱۹ .

۸۰ـ اصول کافی, ج۴, کتاب العشرة, باب من تکره مجالسته وموافقته, روایت۱ .

۸۱ـ ر .ك: ناصر مکارم شیرازی, زندگی در پرتو اخلاق, بحث دروغ .

۸۲ـ وسائل الشیعه, ج۸, ص۴۱۹ .

۸۳ـ تصنیف غررالحکم و دررالکلم, حدیث۴۳۷۱ .

۸۴ـ همان, حدیث ۴۳۸۹ .

۸۵ـ بحارالانوار, ج۷۱, (چاپ بیروت) ص۲۶۸, ذیل حدیث۷ .

۸۶ـ همان, ج۷۵, ص۲۴۹, حدیث۸۹ .

۸۷ـ سفینةالبحار, ج۲, ص۲۹۵ .

۸۸ـ نهج البلاغه فیض الاسلام, همان .

۸۹ـ تصنیف غررالحکم و دررالکلم, ص۴۳۳, حدیث۹۸۸۷ .

۹۰ـ همان, ص۷۷, حدیث۱۲۳۶ .

۹۱ـ اصول کافی, ج۴, همان, حدیث۱ .

۹۲ـ تصنیف غررالحکم و دررالکلم, حدیث۱۲۵۷ .

۹۳ـ همان, ۹۸۵۱ .

۹۴ـ همان, ۹۸۵۸ .

۹۵ـ مدینة البلاغه, ج۲, ص۴۶۹; به نقل از: احسانبخش, آثار الصادقین, ج۵, ص۱۶ .

۹۶ـ بحارالانوار, ج۷۵, (چاپ بیروت) ص۵۳ .

۹۷ـ (بعد الاحمق خیر من قربه وسکوته خیر من نطقه): تصنیف غررالحکم و دررالکلم, حدیث۱۲۵۷ .

۹۸ـ فاجر یعنی بدکار, فاسق, هرزه, تبه کار و گناه کار .

۹۷ـ وسائل الشیعه, ج۱۴, کتاب الحج ابواب احکام العشرة, باب۱۵, حدیث۲ .

۹۸ـ فاسق یعنی بدپیشه, هرزه, نابکار و بدکار .

۹۹ـ وسائل الشیعه, همان, باب۱۷, روایت۱ .

۱۰۰ـ شرور به کسی می گویند که بدکردار, بدجنس, خبیث و سنگ دل باشد .

۱۰۱ـ میزان الحکمه, حدیث۱۰۲۵۴ .

۱۰۲ـ تصنیف غررالحکم و درر الکلم, حدیث ۹۸۲۱ .

۱۰۳ـ بحارالانوار, ج۷۵, ص۲۲۹ .

۱۰۴ـ وسائل الشیعه, ج۱۴, همان, باب۱۰۳, حدیث۱ .

۱۰۵ـ تصنیف غررالحکم و درر الکلم, حدیث۹۸۸۳ .

۱۰۶ـ متقی هندی, کنزالعمال, حدیث۲۴۷۵۵ .

۱۰۷ـ وسائل الشیعه, همان, باب۱۷, روایت۱ .

۱۰۸ـ تصنیف غررالحکم و درر الکلم, حدیث ۹۸۶۰, ص۴۳۲ .

۱۰۹ـ محمدتقی فلسفی, جوان, ج۲, ص۳۴۳ـ۳۴۲ .

۱۱۰ـ میزان الحکمه, ج۴, حدیث۱۸۹۵۹ .

۱۱۱ـ غلامعلی نعیم آبادی, آسیب شناسی خواص, ص۱۶۱ .

۱۱۲ـ میزان الحکمه, شماره ۱۸۹۶۰ .

۱۱۳ـ تصنیف غررالحکم و درر الکلم, حدیث۱۰۷۴۱, ص۴۶۷ .

۱۱۴ـ غلامعلی نعیم آبادی, همان, ص۱۷۸, به نقل از: سنن ابوداود, ص۸۰۴ .

۱۱۵ـ امالی صدوق, ص۳۹۷; به نقل از: محمدتقی فلسفی, جوان, ج۲, ص۳۲۰ .

۱۱۶ـ محمدتقی فلسفی, جوان, ج۲, ص۳۲۰ـ۳۲۱ .

۱۱۷ـ وسائل الشیعه, ج۱۴, همان, باب۱۰۲, حدیث۱ .

۱۱۸ـ تصنیف غررالحکم و درر الکلم, حدیث۹۶۶۵, ص۴۲۱ .

۱۱۹ـ مجله با معارف اسلامی آشنا شویم, شماره ۴۷, ص۱۰۶ .

۱۲۰ـ بحارالانوار, ج۷۱, ص۲۳۶ .

۱۲۱ـ همان, ج۱۶, ص۴۶ .

۱۲۲ـ محمدتقی فلسفی, جوان, ج۲, ص۳۲۳ .

۱۲۳ـ نهج البلاغه فیض الاسلام, نامه ۳۱ .

۱۲۴ـ میزان الحکمه, حدیث۲۸۳ .

۱۲۵ـ وسائل الشیعه, همان, حدیث۵ .

۱۲۶ـ میزان الحکمه, حدیث۱۰۲۴۱; به نقل از: امالی طوسی, ص۶۴۶ .

۱۲۷ـ تصنیف غررالحکم و درر الکلم, حدیث۹۷۳۲ .

۱۲۸ـ همان, حدیث۹۷۳۵ .

۱۲۹۹ـ نورالثقلین, ج۱, ص۴۹۶; به نقل از: مهدوی کنی, نقطه های آغاز در اخلاق عملی, ص۳۲۱ .

۱۳۰ـ اصول کافی, ج۲, ص۸۲ .

۱۳۱ـ وسائل الشیعه, همان, باب۱۰۳, روایت۱ .

۱۳۲ـ میزان الحکمه, حدیث۱۰۲۴۱ .

۱۳۳ـ مسئله حجاب, ص۸۴ .

۱۳۴ـ علی اصغر احمدی, تحلیلی تربیتی بر روابط دختر و پسر درایران (انتشارات انجمن اولیا و مربیان) ص۶۶ ـ ۶۵ .

ملاک و معیار انتخاب دوست

دارا بودن فکر و عقیده سالم

بر جوانان لازم است که با افرادی مجالست و همنشینی داشته باشند که صاحب عقیده پاک و فکری سالم باشند چه اینکه داشتن

فکری سالم آدمی را به شخصیت فردی و اجتماعی سالم دعوت مکند اینکه برخی به دنائت و پستی زندگی روی میآورند به خاطر آن است که دارای اندیشهای پاک و صحیح نمیباشند بسیار روشن است که هرگز عقیده صواب انسان را به مسیر ناصواب نمیکشاند .

نوجوانی و جوانی مقطعی از حیات آدمی است که هنوز به نیمروز آن نرسیده بلکه در صبحدم حیات اجتماعی و تکلیفی قرار دارد و باید در هنگامه صبح ، گل وجود خویش را با افکار و نیات پاک آبیاری نمود تا پژمردگی زودرس بر او عارض نشود . لازمه طراوت و شادابی گل وجود آدمی به این است که هم همت گمارد تا عقاید فطریاش را سالم نگه دارد و هم با کسانی مصاحبت نماید که دارای افکار و عقاید پاک باشند .

علی (علیه السلام) خطاب به یکی از یارانش بنام حارث همدانی چنین توصیه میکند که:

یا حارث وَاحْذَرْ صحابَةَ من یفیل رأیُهُ ویُنْکَرُ عَمَلُهُ فَاِنَّ الصاحِبَ مُعْتَبَرٌ بصاحِبِهِ .

«ای حارث از رفاقت با کسانی که افکارشان خطا و اعمالشان ناپسند است دوری کن ، همانا آدمی به اخلاق و سیره رفیقش خو

میگیرد و با افکار و اعمال و ی معتاد می شود»

در حقیقت دوست به منزله عضوی از اعضای بدن است که حفظ و مواظبت آن لازم است پس به همان اندازه که انسان باید در

حفظ سلامت خود بکوشد تا آسیبی به او نرسد میبایست در اعتقاد و افکار دوستان خویش نظارت کند تا عقاید و رفتارش را فاسد

نکنند و نیز همت گمارد که دوستان پاک ضمیر را از دست ندهد چون از دست دادن آنها به منزله جدا شدن عضوی از اعضای

اوست .

در سخنی دیگر علی (علیه السلام) میفرمایند: مَنْ فَقَدَ اَخاً فی الله فَکَاَنَّما فَقَدَ اَشْرَفَ اَعضائه .

«کسی که دوست خوب خود را که برای خدا با وی پیوند دوستی داشته از دست بدهد گویا شریفترین اعضای بدن خود را از دست داده است»

حسن خلق و فروتنی

یکی دیگر از معیارهای مهم در انتخاب دوست این است که او دارای حسن خلق ، رفتار پسندیده ، تواضع و فروتنی و اوصاف نیکو باشد . فردی که از این اوصاف برخوردار نباشد لایق ارتباط و پیوند دوستی نیست چون اعمال ناشایست او حاکی از نیّات پلیدی است که در باطن اوست . بهترین مزیت ارتباط و دوستی با اینگونه از افراد این است که بتدریج خُلق و خوی او در رفتار آدمی تأثیر میگذارد . طوری که منش و رفتار دو دوست مثل هم میشود . در حدیثی از رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) وارد شد که فرمودند:

المرء علی دین خلیله وقرینه . «روش آدمی بر طبق مذهب و سیره دوست و رفیقش خواهد بود»

این تأثیر در رفتار آنچنان محکم و وثیق است که سلیمان پیامبر (علیه السلام)فرمودند:

«درباره کسی به نیکی و بدی قضاوت نکنید تا دو ستانش را ببینید . چه اینکه آدمی از امثال و اقرانش شناخته میشود و به صفات همنشینان و دوستانش توصیف میگردد»

و نیز علی (علیه السلام) در دوری از اینگونه افراد میفرمایند: «لاتصحبُ الشریرَ فَانَّ طبعکَ یسْرِقُ مِنْ طبْعِهِ شراً وَاَنْتَ لاتَعْلَمُ» .

«از مصاحبت با مردم شریر و فاسد بپرهیز که طبیعت بطور ناخودآگاه بدی و ناپاکی را از طبع منحرف میدزدد در حالیکه تو از آن بیخبری»

و در کلام نورانی امام صادق (علیه السلام) چنین آمده است که: «مَنْ یَصْحَبُ صاحِبَ السّوءِ لایَسْلَمُ»

«کسی که با رفیق بد همنشین شود سالم نمیماند و سرانجام به ناپاکی آلوده میشود»

همه این تأکیدات و هشدارها از کلمات نورانی معصومین (علیهم السلام)حاکی از آن است که انسان نباید دوستی را انتخاب نموده و با او مجالست نماید که در زندگی مواظب عملکردهای خود و در مسائل اجتماعی در برخورد با دیگران متوجه منش و
رفتارهای خود نیست و شخصی که دارای اخلاق تند ، رفتار ناشایست و برخورد نامناسب باشد از رفاقت با او نهی شده است .

عاقل بودن

معیار دیگری که در انتخاب دوست باید لحاظ گردد میزان علم و آگاهی و عقل و اندیشه اوست . دوست آگاه و عاقل مایه خوشبختی و سعادت و رفیق سفیه و جاهل اسباب ناراحتی و رنج را فراهم خواهد نمود . چون اوّلی با درایت خویش و
آگاهی و معرفتی که دارد در انجام اعمال خود تمام جوانب کار را درنظر دارد که هم برای خود و هم برای نزدیکان و دوستانش
معضل یا مشکلی را ایجاد نکرده بلکه مشکلات موجود را رفع میکند امّا دوّمی با علم اندك و عدم تدبیر و دوراندیشی و استفاده
نکردن بجا از عقل و اندیشه نه تنها قدرت از میان برداشتن مشکلات را در زندگی ندارد بلکه با سفاهت خویش موانعی را برای
خود و دوستان در مسیر پیشرفت زندگی ایجاد میکند . چه بسا نیّتی خیر در ذهن داشته باشد تا اینکه کار خیری در حق دوستان انجام دهد و لیکن بر اثر کج فهمی و کم خردی عملی به زیان او انجام میدهد .

این مورد هم یکی از مواردی است که در احادیث تربیتی از طرف معصومین (علیهم السلام) بدان بسیار تأکید رفته است . و ما از باب نمونه به چند روایت اشاره میکنیم .

امام سجّاد (علیه السلام) خطاب به فرزند بزرگوارش امام باقر (علیه السلام) میفرمایند:

یابُنی اِیّاکَ ومصاحَبَهَ الاحمقِ فانّه یرید أن ینفعک فیضرّک .

«ای فرزندم از رفاقت با احمق پرهیز کن چون او اراده میکند که به نفع تو قدمی بردارد ولی بر اثر حماقت و نافهمی مایه زیان و ضرر تو میشود»

در حدیث دیگر تأکید شده که از اینگونه افراد فاصله بگیرید چون مصاحبت با ایشان موجب میگردد که شما هم در آینده مثل آنان

گردید و اینگونه از رفتارهای نابخردانه بسیار سریع در شما اثر گذارد .

امام صادق (علیه السلام) میفرمایند: مَنْ لَم یَجْتَنِبْ مصاحبهَ الأحمقِ اوشَکَ اَنْ یتخَلَّقَ بأخلاقِهِ .

«کسی که از رفاقت با احمق پرهیز نکند تحت تأثیر کارهای احمقانه وی واقع میشود و خیلی زود به اخلاق او متخلق میگردد»

بنابر این دوستی با انسانهای غیر عاقل و جاهل جز سختی و رنج چیزی را به ارمغان نخواهد آورد و تحفهای جز ایجاد مشکل در بر نخواهد داشت . چنانچه امام حسن عسگری (علیه السلام) فرمودند: صدیقُ الجاهل تَعِبٌ .

«دوست انسان جاهل همیشه در سختی و زحمت است»

یا علی (علیه السلام) میفرمایند: صدیقُ الاحمق فی تعب . «دوست انسان احمق همواره در رنج است»

متقابلاً در برخی روایات رفیق عاقل و آگاه به داروی شفا بخش تشبیه شده است که میتواند امراض اخلاقی و ناهنجاریهای رفتاری را درمان نماید . امام صادق (علیه السلام) در روایتی بسیار زیبا چنین فرمودند:

«دوستان صمیمی سه قسمند: اوّل کسی که همانند غذا از ضروریات و لوازم زندگی به حساب میآید و در همه حالات ، انسان به او نیازمند است و او رفیق عاقل است . دوّم کسی است که وجود او برای انسان به منزله یک بیماری مزاحم و رنج آور است و او رفیق احمق است . سوّم دوستی است که وجودش نافع است همانند داروی شفا بخش و ضد بیماری است و او رفیق عاقل و لبیب است (یعنی دارای فکری عمیق و دور اندیش است» .

خوشنامی و شهرت داشتن به خوبی

در جامعه روستایی یا شهری که در آن زندگی میکنیم برخی از خانوادهها به خوبی و پاکی و نجابت و نیک نامی شهرت دارند و

بالعکس برخی دیگر به بدی و زشتی و بیایمانی مشهورند همه همت یک جوان باید در این باشد که اگر قدرت اصلاح چنین افرادی را دارد که با آنها طرح دوستی ببندد و در مقام ساختن و اصلاحشان بر آید بسیار کار پسندیدهای است و چون غالباً چنین قدرتی از غالب جوانان بعید است لذا سفارش اکید بر این است که با این قشر مجالست و رفاقتی نداشته باشید . در توصیههای اولیای دین در این زمینه از دو چیز نهی شده است .

یکی نزدیک شدن به مراکز و مجالس بدنام کننده و دیگری رفاقت با افراد بدنام و مورد اتهام .

در وصیت علی (علیه السلام) به فرزندش امام حسن مجتبی (علیه السلام) چنین آمده است که: ایّاکَ وَمَواطِنَ التُّهمَهْ والمجلسِ المظنونَ بِهِ السُّوءُ فَاِنَّ قرینَ السَّوءِ یَغُرُّ جَلیسَهُ .

«از مراکز بدنام و محلهای مورد تهمت و از مجالسی که مورد سوء ظن است دوری کن به دلیل آنکه رفیق بد ، دوستش را فریب میدهد و او را به کار ناپسند تحریک میکند»

و نیز پیامبر عظیم الشّأن اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمودند: اَولی النّاس بالتُّهمَةِ مَنْ جالَسَ اهلَ التهمهٔ .

«شایستهترین مردم برای بدنام کردن و ننگ اجتماعی کسی است که با بدنامان مجالست داشته باشد»

قطعاً کسی که دارای اعمال و عقاید خوبی باشد و مردم او را به صفات نیک بشناسند در حالیکه با افراد بدنام مجالست نماید و با

آنها حشر و نشر داشته باشد تدریجاً مورد اتهام واقع میشود و چه بسا بدنامی آنان در او سرایت نموده و او را مورد تأثیر قرار دهد .

صادق بودن و صداقت داشتن

از اوصاف دیگری که در آئین دوست یا بیملاک و محور است این است که رفیق باید در گفتار صادق و در رفتار صداقت داشته

باشد . صدق در گفتار و صداقت در رفتار ، تعدیل شخصیت انسان را به همراه دارد .

آنکه در گفتار صادق نبوده و سعی در درست جلوه دادن قضایای کاذب است و یا در اعمال و رفتار خود تلاش میکند که نوعی

رفتار تصنعی و کاذب را برای خود ایجاد نماید و در ورای آن رفتار حقیقی خود را بپوشاند از دیدگاه علوم روانشناختی از نوعی کمبود و کاستی روحی و باطنی رنج میبرد و سعی دارد که از این طریق آن کاستی خود را به این صورت جبران نماید . واِلا کسی که دارای شخصیت متعادل و حقیقی بوده و از تعدیل روحی و روانی برخوردار باشد نیازی نمیبیند که به کذب قولی و عملی دست زند .

روانشناسان مدعیاند که با تجربه ثابت شده است آنانکه از حیث شخصیتی ضعفی در خود میبینند و یا کمبود عاطفی در خود احساس میکنند سعی دارند که خود را به نحوی در میان دوستان مطرح سازند که یکی از بهترین راهها بزرگ نمائی در امور است و اینان همیشه میخواهند خوبی را بدی ، راست را دروغ ، زیبا را زشت ، راستی را کجی ، نزدیک را دور و هر امری که جلوهای تازه و اعجاب آور داشته باشد نمایان سازند تا اینکه خود مطرح گردند . و شاید به همین دلیل باشد که در اخبار و روایات ائمّه (علیهم السلام) انسان کاذب و دروغگو به سراب تشبیه شده است و از پیمان دوستی با آنان شدیداً نهی شده است .

۱۶- جوان و عرصه پژوهش

انسان پژوهشگر

مقدمه

انسان پژوهشگر کسی است که لحظه به لحظه به سمت و سویی حرکت می‌کند که دیوارهای جهل خویش را می‌شکند و در

محـدوده‌یی تـازه قـدم برمی‌دارد و به همین علت است که یـک احساس رضایت درونی نسـبت به خویش خواهـدداشت ، زیرا احساس
می‌کند امروز او از دیروز او برتر است و چنین انسانی است که می تواند برای جامعه خویش اثرگذار و ثمربخش باشد .
انسان پژوهشگر باید به‌خاطر داشته باشد،که سرنوشت آدمیان به هم گره خورده است و هر روز که می‌گذرد این وابستگی شدیدتر می‌شود ، لذا هرگاه در جست‌وجوی یافتن پاسخ سوالات و حل مشکل خویش است ، هیچگاه راه‌حلی را برنمی‌گزیند که
سبب شود مصیبتی بر دیگران تحمیل شود،زیرا با این نیت انساندوستانه است که آدمی می‌تواند با صبر و شکیبایی به جست‌وجوگری خویش ادامه دهد و بهترین پاسخ را بیابد،زیرا انسانی که در پی سعادتمندی دیگران است،انگیزه‌یی در او شعله‌ور می‌شود که به روح جست‌وجوگری او نیرو می‌بخشد . زیرا انسان در این شرایط،خود درونی خویش را باور دارد و به انسانیت خویش افتخار می‌کند و همین امر انگیزه‌یی قوی برای به حرکت درآوردن انسان است .
انسان پژوهشگر کسی است که رسالت خویش از زندگی کردن را مشخص کرده و بر پایه احساسات دیگران زندگی نمی‌کند و
او برای رسیدن به اهداف خود،در جست وجوی کشف بهترین راههای ممکن است و از پژوهش برای رسیدن به اهداف خود استفاده می‌کند . انسان پژوهشگر تنها یک دانشمند یا فرد دارای تحصیلات عالیه نیست،همه کس می‌تواند به این مرحله دست یابـد و چه بسـا فرد کم‌سـوادی که به واسـطه ذهن جست‌وجـوگر خـود بتوانـد علم و تجربه خویش را افزایش داده و به نکـات مهمی
برسـد که یک تحصـیلکرده قادر به درک آن نباشـد ، اما برای رسـیدن به این مرحله بایـد زحمت کشـید . باید با علم پژوهش آشنا شد
و راههای درست پژوهش کردن را با کمک صاحبنظران این علم و با مطالعات مستمر فرا گرفت و در این مرحله است که فرد درمی‌یابد هر قدمی که برمی‌دارد چقدر باید با دقت و فراست همراه باشد .
انسان پژوهشـگر باید مهارت های مربوط به خلاقیت و تفکر خلاق را فرا بگیرد تا بتواند با نوآوری به نکات تازه‌یی دست یابد و
به گفته اقبال لاهوری «وقتی نیروی زاینده خلاق فرد یا جامعه‌یی از بین می‌رود،زندگی تکراری و بی‌حاصلی پدید می‌آید که سبب می‌شود این انسانها راه ساده قراردادها و حصر فکری را انتخاب کنند» ، که این خود محدودکننده رشد جامعه است .
انسان پژوهشگر باید مهارتهای ارتباطی را فرا بگیرد و یاد بگیرد که بخوبی با دیگران ارتباطی صادقانه برقرار کند آنچنان که میان او و دیگر انسانها جریانی از علم و دانش به حرکت درآید . به گفته حضرت علی (ع): «اندیشه‌ها را به یکدیگر بزنیـد تـا درستی و حقیقت زاده شود» ، بـا برخورد انـدیشه‌ها ، دانسـته‌های جدیـد شـکل می‌گیرد و با انتقال آنها میان انسانها ، معماهای
پژوهش حل می‌گردد .
انسـان پژوهشـگر ، فوت کوزه‌گری خود را به دیگران منتقـل می‌کنـد . امروزه دیگر نمی‌توان با یک فوت کوزه‌گری زنـدگی کرد ،
مـا نیازمنـد هزاران فوت کوزه‌گری برای زنـدگی کردن هستیم و پنهـان نگه داشـتن دانسـته‌های ارزشـمند در وجود آدمی تنها

منجر
به دفن کردن آنها می‌شود . انسانها با هدیه کردن تجربیات گرانقدرشان به یکدیگر ، زمینه را برای ایثارگری در علم و دانش
پدید می‌آورند و این مرحله سرآغاز پدید آمدن جرقه‌های خلاقیت و نوآوری در بین جامعه است و همین امر فرهنگ
پژوهشگری
را در جامعه گسترش می‌دهد .
انسانهایی که تفکرات نو و بکر خود را در مغز خویش نگهداری می‌کنند در اصل به مغز می‌آموزند که دیگر نوآوری نکند و
به
گفته «ارنست دیمنه» از پایه‌گذاران آموزش و پرورش فرانسه ، «زمانی که فکری نو در مغز باقی می‌ماند و رها نمی‌شود ،
گویی همچون دانه‌یی از یک زنجیر است که از مغز اگر بیرون نیاید ، دانه‌های دیگر زنجیر نیز با آن بیرون نمی‌آیند و به
عکس
هنگامی که فکری نو به بیرون از مغز هدایت می‌شود با خود دیگر دانه‌های زنجیر را نیز به بیرون هدایت می‌کند و دیگر
زنجیره
افکار نو در مغز پنهان نمی‌ماند .»
زمانی که انسان پژوهشگر تصمیم می‌گیرد با نگاهی دقیق و گوش‌هایی حساس به وقایع توجه کند ، با گذشت زمان ،
دیدگاه‌هایی که
کسب می‌کند سبب می‌شود فاصله‌یی میان آموخته‌های این فرد با دیگر انسانها پدید آید و او با دقت بیشتر به پدیده‌های
اطراف
بنگرد . این فاصله ، فاصله فکر و اندیشه است و همین امر سبب می‌شود که دیگران با نگاه این فرد به رویدادهای اطراف خود
نگاه نکنند و به همین علت چه بسا نگاه پژوهشگر و نظرات او در دیدگاه دیگران مسخره و غیرطبیعی جلوه کند و لذا در این
مرحله است که سدهای جهل آدمی شکسته می‌شود و انسان به سوی اندیشه و فکر قدم برمی‌دارد و قدرت تحلیلگری خود را
افزایش می‌دهد و در این زمان است که پژوهشگر باید صبور و شکیبا باشد و به راه خود ادامه دهد .
انسان پژوهشگر باید به خاطر داشته باشد ، دانشمندان بزرگ کارهای عظیم خود را در زمانی به ثمر رساندند که غرق در
استهزا و تحقیر دیگران بودند لذا چنین انسانی باید خود را آماده تحقیرها و استهزاها کند و این امری طبیعی است برای کشف
راه‌های نو و یافتن پاسخ‌های جدید .
انسان پژوهشگر باید به خاطر داشته باشد که همگان به کاستی‌ها و ناتوانایی‌های او پی خواهند برد و چه بسا ناتوانایی‌های او را
به ریشخند بگیرند ، لذا او باید با شهامت به راه خود ادامه دهد و به رفع نواقص خود بپردازد و در جهت حل معماها بکوشد و
در
برابر انتقادهای دیگران بردبار باشد .
انسان پژوهشگر باید با ابزارهای مهمی که به او در دسترسی به اطلاعات کمک می‌کنند آشنا بوده و تلاش کند با مهارتهای
مربوط به آنها آشنا باشد . یادگیری یک زبان و آشنایی با اینترنت به او کمک می‌کند که علاوه بر کسب تجربیات از مردم
دیگر
ملل ، به انتقال افکار خویش به دیگران بکوشد و از این طریق راه جاری شدن اطلاعات را از دیگران به سوی خود هموار

سازد .

انسان پژوهشگر همیشه از تنبلی در به دست آوردن اطلاعات به دور است و از تصمیم‌گیری سریع و عجولانه خودداری می‌کند زیرا این تصمیمات او را از راهیابی به درک حقایق بازمی‌دارد و اگر او به اطلاعات محدود خود بسنده کند ، چه بسا به

پاسخ‌های گمراه کننده دست یابد که خود می‌تواند مشکلات فراوانی در پی داشته باشد .

یک انسان پژوهشگر باید رفتاری اخلاقی ، متواضعانه و صادقانه داشته باشد تا در نهایت دیگران در ارتباط برقرار کردن با او ، علاقه‌مندی نشان دهند و همچنین او را در دستیابی به اطلاعات درست یاری کنند . چه بسا انسان‌ها زمانی که از کسی دل خوشی ندارند و یا از او بیزارند ، با اطلاعات غلطی که به او می‌دهند ، او را به بیراهه هدایت می‌کنند و به گفته ارنست دیمنه «اگر می‌خواهید چیزی اصیل خلق کنید ، خودتان باشید .»

انسان پژوهشگر در هر میهمانی و ضیافتی که شرکت می‌کند آن را مکانی می‌یابد برای به دست آوردن تجربیات ارزشمند جدید

و همچنین انتقال دانسته‌های خود به دیگران .

انسان پژوهشگر باید الفت و انس شدید با کتاب داشته باشد و در فرصت‌های مناسب در کتابخانه‌ها و کتابفروشی‌ها و نمایشگاه‌های کتاب گردش کند و به دنبال کتابهایی باشد که به حل مشکلات او کمک می‌کنند .

انسان پژوهشگر باید از کلام خویش بخوبی استفاده کند . او باید به خاطر بسپارد که گفت‌وگوها زمینه‌ساز دانسته‌ها و تجربیات هستند و او باید خود را از شر گفت‌وگوهای بی ثمر و بی‌فایده رها کند .

انسان پژوهشگر علاقه فراوانی به ثبت تجربیات خویش دارد و در هر فرصتی می‌نویسد و سعی می‌کند از طریق نوشتن تفکر کند و حتی گاهی اوقات پاسخ سوالات خویش را بیابد .

السلی رابینسون می‌گوید: «بزرگترین بیم بشر از تغییر است ، مردم از افکار جدید ، عادتهای جدید ، محیط جدید و روش جدید

می‌ترسند ، غافل از آنکه اساس زندگی تغییر و تنوع است و زندگی بدون آن قابل دوام نیست ، تنها راه زندگی بهتر و طولانی‌تر

آمادگی شما برای قبول تغییر و عمل کردن برای تحول‌های بزرگ است پس خودتان را عوض کنید .»

از تغییرات زمانه نمی‌توان فرار کرد ، بلکه باید به مدد مغز و اندیشه ، تغییرات را در جهتی قرار داد که سبب سعادتمندی انسانها

شود و این تغییرات نیازمند انسان‌های پژوهشگر است و به گفته سقراط: «جهان بدون تحقیق و تفحص درخور زیستن نیست .» بدون شک اگر انسان پژوهشگر به مرحله تعالی خویش برسد ، به گفته «لامارتین» که می‌گوید: «افکار افراد متفکر خودبخود می‌اندیشد» ، انسان پژوهشگر نیز خود به تفکر تبدیل می‌شود ، انسانی که برای جامعه خویش گوهری است گرانبه

منبع

سایت آفتاب

پژوهش روشمند (کاستی‌ها و موانع)

پژوهش روشمند

عرش خدا کرسی تعلیم است و وحی خدا ، مهبط تحقیق و او است داننده و پاینده وجان دهنده ودانش افزاینده که رب العالمین

است و به قلم و لوح و سخن و زمان و کلام قسم خورده است .

عین القضاه می‌گوید: بودن را برگزیده‌ایم ، اما چه گونه بودن را کم‌تر اندیشیده‌ایم و چه گونه بودن مستلزم شناخت است و دریچه شناخت ، پژوهیدن .

زمانی ادعا می‌شد که برای هر مسئله پیچیده‌ای ، همواره راه حل ساده‌ای وجود دارد که گذر زمان ثابت می‌کند ، اما این ادعای

درستی نیست . برای هر مسئله پیچیده‌ای ، راه حل پیچیده‌ای هم وجود دارد که از عهده نخبگان بر می‌آید ودر روزگار ما ، یعنی پایان هزاره دوم (پایان عصر اضطراب) و آغاز هزاره سوم (آغاز عصر امواج) نخبگان همان پژوهشگران اند .

امروزه گفته می‌شود: باید از فضای علم برای علم بیرون رفت و به فضای علم برای کار (عمل) وارد شد . این قاعده را می‌توان حتی در علوم انسانی نیز صادق دانست ، چرا که ابرام بر مبانی نظری مقدمه کار است ولی ابقا در این محدوده نوعی در حصار شدن و درجا زدن را به دنبال می‌آورد . باید از قالب‌های نظری بیرون آمد و به سمت و سوی قواعد کاربردی گام برداشت . امروزه بحث زندگی مبتنی بر دانش و پژوهش کاربردی است پس حوزه و دانشگاه ما در معرض رسالت‌های جدید است و کسالت‌ها را بر نمی‌تابد . شاید سخن حضرت امام خمینی (ره) کامل‌ترین و گویاترین دستور در عین حال کوتاه در این زمینه باشد که گفتند: ما هیچ راهی نداریم جز خوداتکایی ، خود باوری و خود اعتمادی .

هم اکنون در هزاره سوم پا گذاشته‌ایم نیازها ، نگاه‌ها ، انتظارها ، توقع‌ها و تحلیل‌ها کاملا دگرگون شده است و هر تصمیمی امرزوه در دنیا اتخاذ می‌شود چه در حوزه صنعت یا خدمات یا روش‌های زندگی بر پایه دانش و پژوهش صورت می‌گیرد .

لازم است این دستاورد در حوزه علوم دینی به نحو شایسته مورد عنایت قرار گیرد .

امروزه در دنیای پر جنب و جوش ، پژوهش راموتور محرک ملت‌ها (۳) به سمت و سوی آرمان‌ها واهداف نام می‌برند .

بر سر در یکی از دانشگاه‌های آمریکا نوشته‌اند:

توقف در آموزش توقف در زندگی است و توقف در پژوهش توقف در آموزش و زندگی است . (۴)

طی سه دهه اخیر دگرگونی‌های فراوانی در دنیا روی داده است تا جایی که در یک مقاله عنوان می‌نمایند که ۳۰ ، ۱۹۷۰ است

یعنی تحولاتی که در طول ۱۹۷۰ سال روی داده بسیار کم‌تر از تحولاتی است که طی این ۳۰ سال اخیر رخ نمایانده است .

دنیای ۳۳ ساله اخیر یعنی از ۱۹۷۰ تا ۲۰۰۴ که در آن قرار داریم عصر روشن گری ، عصر دانایی ، عصر مجاز ، عصر خرد ، عصر پژوهش ، عصر امواج و در نهایت عصر و دنیای هفت مولفه قدرت ، سرعت ، فرصت ، ثروت ، اطلاعات ، ارتباطات

و تغییرات سریع نامیده می‌شود . (۵) گرچه در تاریخ‌های قبل از هزاره سوم به تک تک مولفه‌ها نیز اشاراتی شده است ، از جمله آدام اسمیت که تجارت را وافی به قدرت نمی‌داند و از عدم کفایت اقتصاد داد سخن می‌دهد و صراحتاً فن‌آوری و

تولید
دانش را از دریچه پژوهش مورد تاکید قرار می‌دهد . (۶)
اخیرا نیز در دنیای متلاطم علمی اعلام شده که سال ۲۰۱۰ سال تراز تعیین تکلیف سپاری از ملل در مقوله دانش و تولیدات علمی و تحقیق است و (۷) کشورها به دو دسته تقسیم خواهند شد: کشورهای تند یا کشورهای کند و حد میانه‌ای در این بین نخواهد بود ، یعنی یا کشوری پویایی و پژوهش خواهد داشت یا به دور از جنب و جوشی خواهد بود و در عرصه پر رقابت
دانش و تحقیق تماشاگر و با نقش سایه‌ای در حاشیه باقی خواهد ماند . (۸)
واقعیت این است که حرکت دانش مداری و پژوهش گرایی در جهان اسلام از آغاز پیدایش آن وجود داشته و در ایران نیز حتی قبل از اسلام دانش مندان و محققان و پژوهندگان مقبول و مورد احترام بوده‌اند . به هر حال در طول تاریخ عوامل اجتماعی ، محیطی و فرهنگی پیچیده‌ای پدیده پژوهش و دانش‌طلبی را تحت الشعاع قرار داده است و این امر از قرن ۱۶ میلادی تا قرن نوزدهم ، دوره ارتقا و بالندگی خود را طی نموده است و در این میان علاوه بر فلاسفه و اندیش‌مندان در دنیای اسلام ، سه شخصیت ، نماینده و تاثیر گذار در سه بینش مختلف در پیدایش نظریه‌ها و پژوهش پروری ودانش مداری به معنای
نوین آن در قرن نوزدهم و بیستم نقش برجسته‌ای دارند ، دنیا پس از فرانسیس بیکن ، ایساک نیوتون ، و آدام اسمیت (۹) بود که
حرکت سریع‌تر و شتابنده‌تری گرفت و اگر مک لوهان در دهه ۷۰ و ۸۰ روزی دنیا را دهکده جهانی نامید و کم‌تر از ۸ سال تافلر آن را خانه جهانی خواند ، کم‌تر از آن زمان ، نیل پستمن آن را دنیای همراهه و همراه نامید .
در این دنیای جدید در مدارس ودانشگاه‌ها و حتی در حوزه‌های درس دینی ، آموزش و پژوهش دوش به دوش هم حرکت می
کنند . و علوم پایه و اصیل با پژوهش و نوگرایی و نوآفرینی با نیازهای روز هماهنگ می‌شوند .

در دنیای جدید ادعا می‌شود
هر چیز که بوی کهنگی بدهد
محکوم به فناست لذا
کلاس درس ، پایتخت دانش است
مدرسه سلف سرویس علم است
دانشگاه و حوزه جمهوری علم است
پژوهش میوه آموزش است
منابع انسانی موتورهای فکراند .

در دنیای جدید دانش مندی منسوخ شده است و دنیا دنیای روش‌مندی و کاوش‌گری است . پژوهش در این دنیا باید به صورت
یک فرهنگ درآید و این فرهنگ از بعد فردی به ملی و سپس فرا ملی و بین المللی درآید .

مسئله یابی

در تحقیق ، مسئله‌یابی بسیار مهم است و برای این مهم (تفکر سیستمی) لازم است در تفکر و اندیشه سیستمی محقق مسئله یاب هفت ویژگی دارد:

۱- تفکر خلاق ، نقاد جامع و ناب و گرایش به سمت (تفکر منطقی)

۲- آمیزش عقل و شهود

۳- دیدن در جزء (اصطلاحا مشاهده جنگل در بین درختان)

۴- پرداختن به چراها و چه گونه ها

۵- طرح سؤال و برخورد پرسشی

۶- ژرف کاوی به جای فرانگری کم عمق

۷- کلان نگری و جزء کاوی

در یک دیدگاه دیگر و در فرایند یک تحقیق ساختارمند کلاً پنج مولفه ، حیاتی و مهم به شمار می‌روند که عبارت اند از:

۱- موضوع مسئله شناسی

۲- صلاحیت‌های علمی محقق

۳- نظارت بر کار تحقیق

۴- ارزش یابی کیفی

۵- کار بست تحقیقی

در موضوع مسئله‌یابی تحقیق ، یکی از مهم‌ترین مشکلات و معضلات ما آشنایی با روش‌های مسئله‌شناسی و مسئله یابی است که

مستلزم کار کارگاهی است . ریچارد پرینگ در گزارش سال ۲۰۰۰ خود آورده که در آمریکا: برای این مقوله و آموزش ، پژوهش و مسئله یابی ، سالانه بیش از یک میلیارد دلار از وجوه فدرال هزینه می‌شود و در انگلستان نیز طبق این گزارش نامه ۲۸۰۱ موسسه علمی - پژوهشی فعال ثبت شده که سالانه حدود ۶۰ تا ۷۰ میلیون پوند فقط برای پژوهش و مسئله یابی استفاده می گردد .

جواز ورود به عصر جدید

اساسا ورود به دنیای جدید جواز می‌خواهد و جواز آن تحقیق در کنار آموزش و داشتن کارنامه و برنامه پژوهشی و تولید علم است ، چرا که امروزه ادعا می‌شود دنیا مانند زمان و مد ، منتظر کسی نمی‌ماند و این اتوبوس ، اتوبوس رقابت دانش ، پژوهش و

مهارت هاست و در این عرصه ، ملتی که نمی‌داند به کجا میرود (۱۰) خطر در پیش رو دارد:

نخست این که امکان دارد هر اتوبوسی او را با خود ببرد . (۱۱)

دوم: خطر رسیدن به جاهای دیگر است (بیراهه روی‌ها) . (۱۲)

به همین خاطر پژوهش ، مقارن توسعه یافتگی شده است و این دو ، الفبای حرکت اند . امروزه حتی اگر در مبانی دینی و

اسلام نیز بخواهیم حرکتی نهادینه و فرازین داشته باشیم ، ناگزیر به تقویت امر پژوهش و فاصله گرفتن از نگارش کنار زدن هدف هستیم ، چرا که دنیای امروز دنیای (کشف و تطبیق) است . و در تمدن اسلامی نیز ، توقف‌های طولانی در جاهایی که به صلاح نیست ناشی از عادت به وضع موجود و رقم نزدن وضع مطلوب است .

نگاهی به سیمای گذشته

یکی از دلایل در جا زدن و رونق نداشتن تمدن اسلامی که هشت قرن از تاریخ را پوشش داد ، گرایش به سمت شاخه‌هایی از دانش و یا قطع و لاغر کردن و حذف برخی از شاخه‌های (ظواهر نقل) به جای لذت (کشف) است .

آن گاه که حاکمیت ظاهر گرایان که خودنمایی و خودستایی را در جامعه جای گزین فضل و اندیشه و علم کردند ، مدنیت اسلامی به باد فراموشی سپرده شد و سپس تیمور و حکومت‌های پیرو سلجوقی مغول که قطعاً سبب درجا زدن و رکود پژوهش و روش‌مندی و لـذت کشف گردیـد ، رونق علمی جـامعه دیرپـای اسـلامی را به خواری کشیـد ، اما چه چیزی باعث چیرگی

سلجوقیان گردید که زمینه را برای حمله مغولان آماده کردند ؟ چه گونه حکومت آل بویه که دوره احیای فرهنگی و انسان گرایی و (رنسانس اسلامی) را ایجاد کرد (۱۳) نتوانست پایه‌های قدرت خود را در برابر سلجوقیان استوار بدارد ؟

در این بررسی‌ها نمی‌توان بعد تاریخی و جغرافیایی را از نظر دور داشت . دشت‌های وسیع آسیا و اقوام بدون مدنیت اما پرتحرک آن ، نشناختن ابزار نوین قدرت و ساختار جوامع بزرگ در آن دوره ، راه را برای به قدرت رسیدن اقوام سلجوقی و نابودی مدنیت علمی و پژوهشی اسلامی و حتی توقف تولید علم و ظهور نماد گرایی و ظاهر گرایی اسلامی هموار می کرد .

اگر به تاریخ بیهقی مراجعه شود ، اشارات فراوانی حاکی از اقتدار نمادگرایی و ظاهر گرایی در آن دوران به چشم می‌خورد . حاکمان ظاهر گرا راه را برای به قدرت رسیدن متکلمان نماگرا باز می کنند . تدریس علوم و فلسفه از مدارس حذف می شود . نظامیه‌ها ، که بزرگ‌ترین مدارس اسلامی هستند ، راه به علوم و فلسفه نمی‌دهند ، حتی راه به تبلیغ همه مذاهب اسلامی نمی‌دهند . (۱۴) امام محمد غزالی دانش‌مند بزرگ قرن پنجم یکی از سر سخت‌ترین مخالفان آزاد اندیشی بود . وی تا جایی پیش رفت که فارابی و ابن سینا را فیلسوف نمایان اسلامی نامید و بخشی از سخنان آنان را که مبتنی بر پژوهش‌های بنیادی بود تحت عنوان و واژه‌های الکفر الصریح نام برد . حال آن که نبوغ ذاتی و علمی ابن سینا در بسیاری از علوم از جمله طب و فلسـفه بلامنازع بود و هم چنین نظم منطقی که فارابی به فلسفه التقاطی یونان داد ، بعدها نیز با حکومت سلجوقیان و

مغولان در اوج مدنیت اسـلامی ، ریشه‌های خردستیزی کاشـته و قدرت حاکمان ظاهرگرا و کلام متکلمان نمادگرا آبیاری شد که

این به دنبال خود رکود و خواری در دنیای اسلام را به دنبال آورد ، اوج این خط فکری را در دوران صفویه می‌بینیم .

در همان سال‌ها که خرد ستیزی و پژوهش محوری در جامعه اسلامی پرورش می‌یافت و امام محمد غزالی یکه تاز علم کلام در جامعه اسلامی شد ، فارابی و ابن سینا را به کفر متهم می کردند . تقریبا هم زمان با غزالی در فرانسه پی یر آبلار (۱۱۴۲م) نخستین روشن فکر بزرگ مدرن ، برای خردگرایی ستیز می کرد و در این میان حریفی در سطح خود نداشت . (۱۵) و جالب این که خردگرایان و پژوهش مسلکان قرن دوازدهم میلادی ، هم زمان با اوج گیری خردستیزی در دنیای اسلام ، خردگرایی را از مسلمانان آموختند . آدلار دباثی می‌نویسد: من از استادان عربم آموختم که عقل را راهنمای

خود قرار دهم ، حال آن که شما به این خرسند هستید که مثل یک اسیر ، فقط زنجیر شماری از دستورهای اخلاقی ناقص را به گردن داشته باشید . (۱۶)

تاریخ نشان داده است ، نه فعالیت برنار بلکه جنبش خودگرایی آبلار موتور پیش رفت اروپا و ظهور برنامه نیوتونی و بیکنی شد . (۱۷) اما درجهان اسلام اتفاق دیگری افتاد . چرا که جهان اسلام دچار توقف‌های طولانی گردید و این ناشی گری ناشی از نوع نگاه بعضی از اندیش‌مندان یک سویه نگر بوده است . چرا که تاریخ به ما نشان می‌دهد ، دین اسلاممانعی برای بالندگی دانش با خود نیاورده ، بلکه به عکس در دوران شکوفایی اش در قرن‌های سوم تا پنجم انسان گرایی و خودگرایی را در

جامعه پشتیبانی و پرورش داده است اما در نهایت نمادگرایان مودر حمایت حاکمان ضد فلسفه و تفکر ، به تاریخ جهت داده‌اند .

پس نباید انتظا رداشت که عصیانی ، از نوع غرب روی می‌داد . هم چنین پشتوانه فرهنگی ایران اسلامی نیز چیزی نیست که بتوان آن را نادیده گرفت و به عنوان یک تجربه بشری از آن درگذشت . بارور کردن این فرهنگ خصوصا در بعد اسلامی آن

با ذخیره هایی ، همچون: فردوسی ، مولوی ، سعدی ، حافظ ، فارابی ، ابن‌سینا ، بیرونی ، شیخ انصاری ، علامه جعفری ، علامه طباطبائی ، امام خمینی و . . . به معنی بزرگداشت بشریت و شکرگزاری خداوند و ایجاد چشمه جوشان دیگری برای تغذیه جسم و روان جوامع بشری ، در کنار دیگر تمدن‌های بزرگ دنیا است و در حقیقت اینان پایه گذاران بینش و پویای اند .

پژوهش و توسعه

همان طور که اشاره شد امروزه پژوهش ، موتور توسعه است و این امر هم برای علوم تجربی و هم برای علوم انسانی و بالاخص علوم دینی نیز وجود دارد . و این امر نه در دانشگاه و نه در پایه‌های فرازین تحصیلات حوزوی شروع می‌شود . بلکه از همان آغاز و از مقدمات ابتدا شروع می‌گردد . از مولفه‌های عمده ترویج روحیه و فرهنگ پژوهش مواردی همچون: ایده سازی ، خلاقیت ، مساله یابی ، مساله آفرینی ، مساله جویی ، تفکر ، تأمل ، تحمل ، تحلیل و سپس تحقیق و عدم توقف

و اقناع است .

حوزه‌ها و مراکز دینی نیز در این باره بایدبه موارد ذیل عنایت خاص داشته باشند:

الف: بازنگری جدی به واحدهای درسی و تنوع آنها

ب: بازنگری جدی به امر تحقیق و متون آموزشی آن

ج: بازنگری جدی به شیوه تدریس و روش تحقیق

د: بانگری جدی به ساعت‌های تدریس و روش تحقیق

ه: عنایت خاص به امکانات و تمهیدات تدریس روش تحقیق

و: توجه ویژه به تهیه بانک اطلاعات پژوهشی در ابعاد انسانی و محتوایی

جان مایه کلام این که: دنیای امروز دانش در هر حوزه و محوریتی ، دنیای پیشتازی در یافته‌ها ، شناخته‌ها و کشفیات است ، چرا که گذشته‌ها ، داشته‌ها و انباشته‌ها به تنهایی کافی نیست ، اگرچه ذخیره ، الفبا و محور فعالیت و جویش و کوشش است .

برای یافتن ، جستن لازم است و جستن از راه پژوهیدن حاصل می گردد .

نیتزکی و جان برژ (۱۸) می‌نویسد ، ملتی که به پژوهش وتحقیق و اطلاعات اهمیت نداد ، یعنی نمی‌خواهد حرکت کند واصطلاحاً (ملت متوقف) نامیده می‌شود .

پژوهش ، ملت‌ها را به حرکت در می‌آورد و مدارس را زنده و دانشگاه‌ها و حوزه‌ها را بالنده نگه میدارد . پژوهش ، سرمایه همیشگی است چون زاینده و پاینده است و اصطلاحا خودباوری است و اگر در جایی آغاز شود و درست شروع و حمایت شود محال است متوقف گردد . در حقیقت پژوهش قلب آموزش است .

پژوهش سرمایه یک تشکیلات است و گاهی ملتی را سالیان متمادی سرافراز می کند .

عصر ما را عصر پژوهش‌های علمی پیش‌رفته نام داده‌اند ، چون گسترش دانش و فن آوری نوین و توانایی بالای بشر معاصر در حل معضلات و مسائل جامعه را حاصل پژوهش می‌دانند . هر اندازه مسایل جامعه پیچیده‌تر باشد ، می‌طلبد که پرورش و جلب نیروهای محقق و ایجاد تشکیلات برای برنامه ریزی در اداره و جهت دان به فعالیت‌های پژوهشی کشور نیز هوش مندانه‌تر باشد . در حوزه علوم اسلامی و به ویژه حوزه علوم دین با گذر زمان و رخ نمودن مسایل جدید و نیاز به پاسخ گویی به سؤال‌ها و شبهات و پیچیدگی‌ها اهمیت پژوهش نیز بیش‌تر خود را نشان می‌دهد .

تحقیق همواره باید با جد و جهد ، شکیبایی ، مطالعه وسیع ، تردید علمی ، علاقه و کاوش پیگیر هم راه باشد ، به ویژه در این عرصه

برخی از پژوهش‌ها به کشف حل نشده یا رها شده یا از پیش مانده منجر می‌شود و بعضی پژوهش‌ها نیز نگرش‌ها و ساختار را اصلاح می کند و برخی نیز دانش و دانایی را گسترش می‌دهد .

موانع پژوهش

مهمترین موانع

امروزه در هر منطقه و کشوری موانع متعددی برای تحقیق کردن وجود دارد که مهم‌ترین موانع را می‌توان در ایران در دانشگاه‌ها و حوزه‌ها به صورت زیر برشمرد:

موانع علمی

- آموزش‌های ضعیف روشی و کارگاهی در امر پژوهش .
- آموزش‌های عمومی و غیر تخصصی و غیر رشته‌ای .
- آموزش‌های نظری و غیر کاربردی .
- عدم تربیت مدرسان فرهیخته .
- نداشتن بانک اطلاعات مدرسان و استادان ذوفن یا ذوفنون پژوهشی .
- جدا کردن روحیه پژوهش گری و بسنده کردن به دانش و دانش مندی .
- غلتیدن در کارهای نظری و گمان این که پژوهش یعنی تالیف و تدوین صرف .

- نداشتن متولیان علمی و کارآمد .
- به روز نشدن مبانی و ساختارهای پژوهش علمی .
- وجود نداشتن فضای مناسب تحقیق در بسیاری از زمینه‌ها . (۱۹)

اعتبارات

- سرمایه گذاری نکردن در زمینه پژوهش .
- هزنیه نکردن بودجه‌های پژوهشی مصوب در امر مربوط به پژوهش .
- نا هم‌آهنگی موضوعات و طرح‌ها و بودجه‌های مصوب .
- فرایند معیوب اداری تأمین و پرداخت اعتبارات پژوهشی .

منابع و ابزار تحقیق

- ضعف‌های بنیادین و بنیادهای علمی - پژوهشی جوامع در حال توسعه .
- کمبود کتاب‌ها و مجلات علمی .
- ضعف کتاب خانه‌ها و مراکز اطلاع رسانی برای پژوهش گران .
- کمبود وسایل و تجهیزات .
- ناتوانی کشورهای جان سوم در انتشار نتایج تحقیقات .
- کمبود شدید تنوع پژوهش در این کشورها .

ساختارهای آموزشی

موارد مهم و زیربنایی در ساختارهای حوزوی و دانشگاهی که به صورت چشم‌گیری بر انجام پژوهش علمی تاثیر می‌گذارند که

شامل موارد زیر است:

- انطباق ناقص ساختار و فعالیت‌های عملکردی مراکز آموزشی با فرآیند پژوهش .
- اولویت ندادن به پژوهش در دل آموزش .
- کمبود کادر علمی مجرب پژوهشی .
- بی توجهی به تربیت نیروی تحقیقاتی کارآمد .
- گرایش شدید به تحقیقات نظری و بنیادی .
- اولویت دادن به مقالات نظری بر تحقیقات کاربردی .
- نبودن برنامه‌های آموزش و پژوهش .
- تقلیدهای کورکورانه و آگاهی ابتدایی از پژوهش .
- نداشتن وقت کافی هیئت علمی به علت اشتغال بیش از حد در امر تدریس .

- سرگردانی ، بی اعتنایی و سرخوردگی فراگیران .
- فقدان مکانیزم‌های هم آهنگ کننده .

نظام آموزشی

- ناکارآمدی واحدهای درسی .
- تکیه بر منابع پیشین و تدریس و عدم استفاده از منابع روز .
- نبود واحد پژوهش در کنار واحدهای آموزشی .
- پیروی نکردن نظام آموزشی از روش کارگاهی در پژوهش .
- مشکل زبان انگلیسی در بهره‌برداری از پژوهش‌های وارداتی .

ارتباط داخلی و بین‌المللی

- یکی از معضلات مراکز دینی و دانشگاهی کشور ما در موضوع فوق موارد ذیل است:
- نداشتن روابط نزدیک با مراکز تولید علم در جهان .
- نداشتن ارتباط مراکز علمی با مراکز تولیدی ، خدماتی ، فرهنگی داخلی .
- پشتیبانی مالی نکردن از ارتباط هیئت علمی با مراکز خارج از کشور به صورت رو در رو .
- بیگانگی مراکز دینی و دانشگاهی با مراکز مشابه و رقیب در خارج .
- غفلت از دست آوردهای بین المللی موازی و رقیب یا مشابه .
- عدم اطلاع رسانی درست بین المللی پژوهش .

سیاست گذاری

سیاست گذاری و روش‌مند کردن تحقیقات در مراکز دانشگاهی و حوزوی رویه ثابت و معینی ندارند و متاسفانه بیش‌تر نگاه‌ها
حالت رفع تکلیفی دارد تا ترغیبی و حتی گاهی نگاه به پژوهش ، نگرش غیر کارآمدی است تا نگاه اساسی ، هم چون:
- نداشتن سیاست بلند مدت پژوهشی .
- تصمیم‌گیری بر اساس پژوهش را در همه امور باور نکردن .
- اقتباس درست نکردن از سیاست گذاری‌های موفق برخی کشورها در امر پژوهش .
- نبود سیاست واحد در امر پژوهش با حفظ تنوع و حریم‌ها و تعدد رشته‌ها .

با عنایت به فضای مقاله و تحولاتی که در دنیای امروز رخ داده ، پرداختین به پژوهش و احیای آن بایسته است . دنیای پر تلاطم علم و دانش امروز در هر زمینه‌ای نیاز به دقت و موشکافی نیازهای هر عصر ، نسل و حتی فصل دارد تا یک محقق حوزه را به سمت و سوی درست هدایت کنند . چرا که واقعیت‌های مکتوب و مستند نشان می‌دهد که حرکت پژوهش مداری در دنیای اسلام از آغاز طلیعه آن مورد احترام ، و ترویج بوده و هست و هیچ گاه و در هیچ شرایطی از رونق نیافتاده است .

موضوع یابی در تحقیق خصوصاً در حوزه علوم اسلامی اهمیت دارد ، زیرا محقق موضوع یاب ، تفکر خلاق و ژرف کاو دارد . این است که شناسایی مسائل مورد نیاز ، فراتر از نظریه‌پردازی است . از این ره گذر دو شعار مهم مطمع نظر
دانش‌مندان قرار گرفته:

۱- پژوهش قلب آموزش است .

۲- بدون پژوهش تصمیم‌گیری نکنیم .

و این نکته مهم است که بدانیم که تحقیق مخصوصاً در این عرصه‌ها ، مستلزم جد و جهد ، شکیبایی ، مطالعه ژرف ، تردید علمی ،
علاقه و کاوش مستمر است . گرچه موانع فراوانی نیز در راه پژوهش است که در این مقاله به هفت دسته و هر کدام در چند مولفه مورد اشاره قرار گرفت .

سخن آخر این که غفلت در ترویج فرهنگ پژوهش فاصله‌ها را در عصر حاضر دو چندان می‌کندو فرهیختگی ملل در هر زمینه
ای با تولیدات علمی شان سنجیده می‌شود . پس بیاییم به این مقوله سنجیده‌تر بنگریم .

۱- مطبوعات دینی

۲- وابستگی به بودجه عمومی

گفت‌وگو با محمدجواد صاحبی مسوول دبیرخانه دین پژوهان کشور

با توجه به برگزاری جشنواره مطبوعات دینی در قم گفت‌وگوی ذیل با جناب آقای محمد جواد صاحبی مسوول دبیرخانه دین پژوهان کشور صورت گرفته که به شرح ذیل تقدیم می‌گردد .

جایگاه و منزلت مطبوعات دینی در جامعه اسلامی چگونه باید باشد ؟

مطبوعات مهمترین رسانه برای ابلاغ هرگونه پیام است . اهمیت مطبوعات و تفاوت آن با رسانه‌های دیگر آشکار است .
زیرا مطبوعات سند ماندگار مکتوب برای حال و آینده و قابل رویت و استناد برای همیشه می‌باشد . از این رو ارزشی بیش از رسانه‌های شفاهی و حتی الکترونیکی دارد . وجه تفریق مطبوعات با کتاب ، روزآمد و به هنگام بودن آن است .
برای اینکه مطبوعات ضمن برخورداری از خصوصیات کتاب ، با نیازهای زمانه پیوند تعامل برقرار می‌نمایند و به تعبیری دیگر ،
اندیشورزان و مخاطبان به داد و ستد می‌پردازند . به همین جهت انتخاب قالب و محتوا برای جذب مخاطب و ابلاغ پیام باید با دقت و سنجیدگی صورت پذیرد .

مطبوعات با وصف دینی از اهمیت مضاعفی برخوردارند . زیرا دین و آموزه‌های مذهبی امور مقدسی هستند که روش پژوهش ، بیان ، ادبیات و اسلوب مخصوص خود را می‌طلبد البته اخلاق باید روح و جانمایه همه حرفه‌ها باشد . اما حضور آن در امور فرهنگی و مطبوعاتی خصوصاً اگر متصف به وصف دینی گرددباید پررنگتر و بارزتر شود .

تخصص نیز در همه رشته‌های علمی و عملی مهم و راهگشاست اما این جنبه در زمینه معارف دینی که با باورهای مردم مربوط است از اهمیت بیشتری برخودار است . حرفه پیام رسانی در اشکال گوناگون‌آن ، چونان پیامبری باید آراسته به عدالت ، امانتداری ، شجاعت ، حق گویی ، حق پذیری و نیک خویی باشد .

آسیب‌ها و کاستی‌های مطبوعات دینی را در چه مواردی می‌دانید ؟

اصولا دین مجموعه‌ای از ارزش‌های متعالی است هر شخص یا گروهی که این ارزش‌ها را مراعات کند یا انتقال دهد .
کاری دینی کرده است هر چند که آن کار نام و نشان دینی نداشته باشد . عکس آن نیز صادق است ، یعنی بسیاری از آثاری
که با واژگان و اصطلاحات و عناوین دینی مزین می‌شوند فاقد روح و حقیقت دینی هستند شماری از این کارها خود نقض
غرض است یعنی به عنوان نشر و تبلیغ دین انتشار می‌یابند در حال یکه مایه اتهام دین و دینداران می‌گردند و نه تنها که
شبهه‌ای
نمی‌زدایند که شبهاتی بر اذهان مردمان می‌افزایند .
خصوصا آن که در برخی موارد طرح ناقص و نادرست آموزه‌های دینی با ادبیات خشونت‌آمیز ، چنان چهره ناخوشایندی از
دین
ترسیم می‌نماید که نه فقط مانع از اقبال به دین می‌شود بلکه مایه گریز از مذهب و دینداران می‌گردد .
هدف و کار مجله و روزنامه و به طور کلی نشریات زمانمند ایجاد ارتباط و گفتمان میان نویسنده صاحبنظر با مخاطب است .
لذا باید از تشکیل تریبون یک سویه تحکم‌آمیز و متکلم وحده بودن پرهیز شود .
متاسفانه نشریات دینی ما عمدتا غیر تخصصی تکراری و یک طرفه هستند به همین جهت رغبتی در خواننده بر نمی‌انگیزند .
اگر کج سلیقگی‌های دیگر از شمار معایب فنی و هنری هم به آنها افزوده شود چقدر می‌توانند دافعه ایجاد کنند ؟
مشکل اساسی مطبوعات ما وابسته بودن آنها به بودجه عمومی است . لذا کمتر دغدغه جذب مخاطب را دارند . البته خود
این وابستگی سبب مصلحت اندیشی‌های غیر ضروری و مانع از ابتکار و نوآوری و حقیقت جویی می‌شود .
مشکل دیگر مطبوعات دینی ما برخورداری از مدیران غیر حرفه‌ای و پر مشغله است یعنی مسئولانی که فاقد دانش و مهارت و
اشراف لازم هستند گویا مدیریت مطبوعاتی به طور کلی تشریفاتی است .
نقص دیگر ، عدم رعایت فرصت انتشار است . هر چند فاصله انتشار تعیین شده در روی جلد به صورت دو ماهانه یا
فصلنامه قید می‌گردد که در واقع طولانی است اما این فاصله با ادغام چند شماره در یک شماره گاه افزایش نیز می‌یابد که بی
تردید سبب سردی و بی انگیزگی در مخاطب می‌شود . آسیب‌های دیگری چون عوامزدگی و ترس از متحجران و
غوغاسالاران است که همواره سبب رکود و رخوت در اندیشه دینی بوده است و بدتر از آنها آفت سیاست زدگی و منافع
حزبی و جناحی و روزمرّگی است که مانع از رسالت حقیقی این رسانه گردیده است .
از نظر توزیع چطور ؟
بله وجود مشکل توزیع بخصوص در منشورات دینی گاه این کالا را از دسترس علاقه‌مندان دور می‌سازد . اگر چه این
مشکل برای همه نشریات اعم از دینی و غیردینی وجود دارد ولی باید بپذیریم که تخصصی بودن مطبوعات دینی و کم شمار
بودن شمارگان و مخاطب امر توزیع را غیر اقتصادی و دشوار می‌سازد لذا تأسیس یک نظام و سازمان منظم و پر انگیزه و
تحرک برای حل این مشکل ضروری به نظر می‌رسد .

منبع

حسین خنیفر

پی نوشت

۱- چشم انداز شماره ۶ .

۲- پژوهه شماره ۳ .

۳- نادر قلی قورچیان ، برنامه ریزی استراتژیک ، تهران: واحد علوم و تحقیقات ، ۱۳۷۹ .

۴- سید محمد مقیمی ، جلسه اندیشگان پیرامون استاندارد سازی ، تهران: معاونت برنامه ریزی وزارت آموزش و پرورش ، ۱۳۸۲ .

۵- نیل پستمن ، زندگی در عیش ، مردن در خوشی ، ترجمه دکتر طباطبایی ، انتشارات سروش ۱۳۷۸ .

۶- ۶۹۹۱. Terence Dealey The Economic Laws of scientific research, Macmillan press, London,

۷- محمد علی طوسی ، سیاست گذاری در نظام‌های آموزشی ، تهران: واحد علوم و تحقیقات دوره دکتری ۱۳۷۸ .

۸- نادر قلی قورچیان ، برنامه ریزی استراتژیک ، ص ۳۸ .

۹-Gerald Holton, Science and Anti- Science .Harvard University press, cambrige. Massachusetts, ۴۰۳۹۱.

۱۰- philosophy of Education (۲۰۰۰) Richard pring Research

۱۱- برگرفته از مقاله جعفر رحمانی ، ماهنامه پرسمان ، سال ۸۲ .

۱۲- میگر ، نظارت و راهنایی تعلیماتی ، ترجمه دکتر بهرنگی (بینا) ، ۱۳۷۶ .

۱۳-جوئل ، ل ، کرمر ، احیای فرهنگی در عهد آل بویه ، انسان گرایی در عصر رنسانس اسلامی (تهران: مرکز نشر دانشگاهی ، تهران ۱۳۷۵) ، ر .ك: رضا منصوری ، ایران ، ۱۴۲۷ ، ص ۲۵ ، نشر طرح نو ۱۳۷۷ .

۱۴- عبدالهادی حائری ، نخستین رویارویی‌های اندیشه گرایان ایران با دو رویه تمدن بورژوازی غربی (تهران: انتشارات امیرکبیر ۱۳۷۲) ر .ك . رضا منصوری ، ایران ۱۴۲۷ .

۱۵- ژاك لوگوف ، روشن فکران در قرون وسطی ، نشر مرکز ، تهران ، ۱۳۷۶ .

۱۶-همان ، ص ۷۱ .

۱۷- جوئل ، ل،کرمر (منبع ۱)

۱۸- گری گرادنیتزکی جان برچ ، مدیریت سیستم‌های اطلاعاتی ، ترجمه: منوچهر غیبی تهران ، انتشارات مدیریت دولتی ۱۳۷۶ .

۱۹- سعید امینی نیك ، مریم میرشمس ، مظفری ، پژوهش در ایران (تهران ، مجله

نگاهی به پرخاشگری نوجوانان

چکیده

بی تردید ، شیوع پرخاشگری۱ در میان نوجوانان ، موجب نگرانی بسیاری از خانواده ها ، اولیا ، مربیان و مسؤولان کشور

است . گسترش روزافزون این نابهنجاری رفتاری در شکل های گوناگون ، بر زندگی فردی و اجتماعی انسان ها تأثیرات منفی گذاشته و آرامش و احساس ایمنی را مورد تهدید قرار می دهد . شاید بتوان گفت که یکی از علل بروز جنگ های خانمان سوز ، که همواره جوامع بشری از آن رنج می برد و خسارت های جبران ناپذیری در پی داشته ، ادامه همان رفتارهای پرخاشگرانه دوران نوجوانی جنگ افروزان است . البته توجه به این نکته ضروری است که رفتار پرخاشگرانه همیشه نامطلوب نیست ، بلکه دارای حکمت هایی از جمله دفاع و دفع خطراتی است که بقا و ادامه زندگی را تهدید می کند ، ولی اگر

مهار نشود و به راه های صحیح هدایت نگردد ، همین ابزار دفاعی موجب آسیب های جبران ناپذیری می شود .

این نوشتار با عنایت به تحقیقات نظری و پژوهش های میدانی ، درصدد ارائه راه حل اساسی کاهش رفتار پرخاشگرانه دوران نوجوانی است .

تعاریف پرخاشگری

پیش از بیان تعاریف ، معنای لغوی «پرخاشگری» را مورد بررسی قرار می دهیم .رایکرافت (Rycroft, Ch. A. ۱۹۶۹)در واژه نامه انتقادی روان تحلیل گری۲ خود ، پس از ذکر معنای پرخاشگری به عنوان پویایی ، ابراز وجود ، وسعت فکر و کشانندگی ، اشاره می کند که این اصطلاح از واژه لاتین ad-gradiorگرفته شده که به معنای «به طرف جلو حرکت می کنم» است . واژه های دیگری که از همین ریشه اشتقاق یافته عبارتند از: Ergress ، Progress ، Regress و Ingress; واژه هایی که حرکت به طرف جلو ، خارج ، عقب و داخل را نشان می دهند .۳کلمه Aggradiیاصورت انگلیسی منسوخ آن Toaggressفعل لازم است که می تواند با فاعل به کار رود ، اما با مفعول به معنای به کسی حمله بردن ، نمی تواند کارایی داشته باشد .۴

مک دوگال (Mc Dougall,W. ۱۹۰۸)در کتاب روان شناسی اجتماعی ، پرخاشگری را به منزله یک غریزه تعریف کرده است .۵ گروه ییل (Yale Group,۱۹۳۹)هر رفتار ناشی از ناکامی را پرخاشگرانه تلقی نموده اند .۶ بندورا (Bandura, A., ۱۹۷۴)اعمال را ک به آسیب شخصیـ روان شناختی یا جسمانی یا تخریب مالی منجر می شود ، پرخاشگرانه دانسته است .۷ برای آدلر (Adler,A.) ، پرخاشگری در هرگونه تجلّیِ «میل به قدرت» ابراز می گردد . فروید «غریزه مرگ»۸ در رفتار هشیارانه را پرخاشگری دانسته است .۹برکوویتز (Berkawits,S., ۱۹۷۹)پرخاشگری را عملی می داند که به آسیب رسانی عمدی به دیگران منتهی می گردد .۱۰

به نظر می آید هر رفتار عمدی اعم از کلامی یا غیرکلامی که منجر به آسیب رساندن شخصی روان شناختی یا جسمانی یاتخریب مالی به خود و دیگران برای رسیدن به هدفی و یا به منظور تخلیه هیجانی باشد پرخاشگری است .

طبقه بندی پرخاشگری

از دیدگاه کلی ، می توان گفت که دو نوع پرخاشگری بازشناخته و تعریف شده اند: پرخاشگری درونزاد۱۱ یا سرشتی و پرخاشگری برونزاد۱۲ یا واکنشی . اما پس از ایجاد چنین تمایزی ، باز هم مسأله وجود و عدم غریزه پرخاشگری در انسان

پابرجا می ماند .۱۳برکوویتز در سطح انسانی ، پرخاشگری ابزاری۱۴ را از پرخاشگری برانگیخته۱۵ بازشناخته و پرخاشگری را به منزله رفتاری تلقی کرده است که به هدف وارد کردن آسیب به شخصی یا شیئی صورت می پذیرد و ممکن است آشکار (در سطح جسمانی و کلامی) یا ناآشکار (در سطح فکر) باشد .
رفتار پرخاشگرانه در انسان ، پدیده ای متکثّر است که در گستره ای از موقعیت های تنش زا ، سازش نایافتگی ها و اختلال های
عصب شناختیوروانی به منزله شیوهواکنش غالب رُخ می نماید . از این رو ، به میزان شیوع آن در برخی جوامع اشاره می شود:

فراوانی پرخاشگری

بر اساس گزارش دایره آگاهی فدرال امریکا در سال ۱۹۸۸ ، ۱۵۶۶۲۲۰ مورد جرایم خشونت آمیز از قبیل تجاوز به عنف ، سرقت ، اِعمال زور و تهاجم منجر به ضرب و جرح روی داده است . مقایسه این آمار با یک سال قبل از آن ، ۱۶٪ افزایش را نشان می دهد .۱۶
بر پایه گزارشی که از مرکز جرم شناسی اداره تحقیقات فدرال (FBI) چهار سال بعد یعنی ۱۹۹۲ ارائه شد ، میزان جرم و جنایت به رقمی بالغ بر ۱۹۳۲۲۷۴ فقره رسیده است . از این تعداد ۱۰۹۰۶۳ فقره تجاوز به عنف و ۲۳۷۶۰ فقره مربوط به آدم کشی بوده است . تحقیقات نشان می دهد که میزان جرم و خشونت در مناطق شهری بیش از مناطق روستایی است . آدم کشی در بین کسانی که همدیگر را می شناسند شایع تر بوده و بیش از ۵۰٪ آن با اسلحه گرم صورت گرفته است . در امریکا ، آدم کشی دومین علّت مرگ و میر در بین سنین ۱۵ تا ۲۴ سالگی است . آدم کشی در بین گروه هایی که از نظر اجتماعی اقتصادی در سطح پایین تری هستند ، شایع تر است .۱۷
یکی از بدترین پیامدهای پرخاشگری ، جنگ ها و خشونت های بین انسان هاست . این موضوع در سطح جهانی و گستره وسیعی از زندگی اجتماعی بشر در طول تاریخ مشاهده می شود . تحقیقات نشان می دهد که در خلال ۵۶۰۰ سال تاریخ مدوّن انسان ، ۱۴۶۰۰ جنگ به ثبت رسیده است که طول آن بیش از ۶/۲٪ کلّ سال های عمر بشر است .۱۸

پژوهش های انجام شده در زمینه پرخاشگری

محرّک ها و تشکّل های زیربنایی پرخاشگری

بدون شک ، تبیین پرخاشگری مستلزم بررسی رویکردهای نظری گوناگونی است که محققان درباره پرخاشگری دارند . در این زمینه ، ابتدا این سؤال به ذهن متبادر می شود این رفتار چیست . سپس باید دید نحوه پدیدآیی فردی آن چگونه است; یعنی پرخاشگری چگونه در زندگی فردی تحوّل یافته است و نقش عوامل گوناگون محیطی و ارثی و تعامل آن ها چه تأثیری در
بروز این رفتار دارد . در نهایت ، باید به فهم کنش آن و تاریخچه پدیدآیی نوعی آن پرداخت . برای پاسخ به این سؤالات ، نیازمند بررسی رویکردهای گوناگونی هستیم که محققان درباره پرخاشگری دارند . بنابراین ، به تحقیقات انجام شده مبتنی بر هر رویکرد اشاره می شود تا زمینه برای یک جمع بندی کلی با توجه به دیدگاه های گوناگون فراهم شود:

جنبه فیزیولوژیکی (عصب شناختی ، زیست شیمیایی)

محرّک هایی که رفتار پرخاشگرانه را موجب می شود در دو نظام از اهمیت ویژه ای برخوردار است . یکی نظام عصبی و دیگری نظام غدد درون ریز .

الف . نظام عصبی: تحقیقات نشان می دهد که مناطق گوناگونی در مغز از جمله هیپوتالاموس۱۹ و دستگاه کناری (لیمبیک)۲۰ به صورت یک مجموعه هماهنگ عمل می کنند و در مهار و یا ایجاد رفتارهای هیجانی نقش مهمی ایفا می نمایند .۲۱

بخش دیگری از مغز ، که با رفتار پرخاشگرانه ارتباط دارد ، «قشر پیشانی۲۲ یا قدامی» است . این قسمت با کارکردهای گوناگون و بسیار مهمّی مانند حل مسأله ، استدلال،نقشه کشیدنوهمچنین فعالیت های هیجانی ارتباط نزدیک دارد .۲۳ همچنین تخریب قطعه گیجگاهی رفتار پرخاشگرانه را در انسان ایجاد می کند .۲۴

ب . نظام غدد درون ریز: جولین (Julian, T .) و مک نری (Mchenery . P . c .,

۱۹۸۹)در یک بررسی آزمایشگاهی ، به این نتیجه رسیدند که افزایش تستوسترون۲۵ در سطح خون موجب پرخاشگری می شود . علاوه بر هورمون تستوسترون ، آندروژن۲۶ و پروژسترون۲۷همراه با استروژن نیز در بروز افزایش رفتار پرخاشگرانه مؤثرند . بررسی های دیگر نشان می دهد که اختلال در ترکیب و یا انتشار کاتکول آمین ها۲۸ و سروتونین۲۹ نیز تغییرات خُلقی را موجب می شوند و بر رفتارهای هیجانی از جمله پرخاشگری تأثیر می گذارند .۳۰

در مجموع ، تأخیر رشدیافتگی در نظام عصبی مرکزی ، آسیب های عصب شناختی و هورمونی و دیگر اختلال های زیست شیمیایی و انتقال ارثی در منظومه علت های زیست شناختی پرخاشگری قرار دارند و در محرک هایی که زیربنای رفتار پرخاشگرانه را تشکیل می دهد سهیمند .

جنبه ناکامی۳۱

بر اساس این رویکرد ، پرخاشگری همواره نتیجه ناکامی است و وقوع رفتار پرخاشگرانه همواره دالّ بر وجود ناکامی است . به عبارت دیگر ، در این رویکرد ، ناکامی به منزله حالتی تعریف شده است که بر اثر بازداری پاسخ معطوف به هدف به وجود

می آید و رابطه بین پرخاشگری و ناکامی رابطه یک به یک فرض شده است .

با گذشت زمان این رویکرد مورد نقد قرار گرفت و محققانی مانند برکوویتز (۱۹۹۲) این مطلب را طرح کردند که تعدّد ناکامی ها همواره افزایش پرخاشگری را در پی ندارد،بلکه رابطه ای منحنیوار بین تعداد ناکامی ها و رفتار پرخاشگرانه وجود دارد; یعنی پرخاشگری به عنوان پاسخ به ناکامی تا حدّی با شمار ناکامی افزایش می یابد ، ولی سپس روبه کاهش می گذارد .نمودارذیل رابطه بین احتمال پاسخ پرخاشگرانه و شمار ناکامی های پیشین را نشان می دهد:

چرا چنین رابطه ای حاصل می شود ؟ به نظر می رسد که انتظارات ، پاسخ عمده ای به این پرسش باشند; بدین معنا که با افزایش شمار ناکامی ها ، شخص انتظار وقوع آن ها را دارد . بنابراین ، هنگامی که یک ناکامی تکرار شود ، واکنش نسبت به آن کاهش می یابد . به عبارت دیگر ، ناکامی های مورد انتظار ، واکنش های هیجانی خفیف تری ایجاد می کنند تا ناکامی های

غیر منتظره . محققان برای تبیین این موضوع ، به چند دلیل استناد کرده اند:
الف- ممکن است فرددرنتیجه انتظارعوامل ناکام کننده به تغییر اعمال یا حتی اهداف خود بپردازد و در نتیجه ، ناکامی کم
تری
تجربه کند .
ب- ناکامی ها ممکن است کم تر از سطح انتظار فرد ارزش یابی شوند .۳۲
ج- ممکن است فرد ناکام شونده به جای رفتار پرخاشگرانه به فکر دست یابی برای پیدا کردن راه های دیگری غیر از
پرخاشگری بیفتد تا به هدفش برسد .۳۳

جنبه یادگیری اجتماعی

والترز (walters .G .C .) و بندورا (Bandura . A ., ۱۹۶۳) در انتقادی بر نظریه
ناکامی پرخاشگری ، اظهار می دارند: اگرچه ناکامی به منزله تقویت مثبت ، باافزایش انگیزشی که درتشدیدموقت یک پاسخ
منعکس می شود مرتبط است ، اما اهمیت پاسخ ناکامی به آموزش اجتماعی اولیه آزمودنی به شیوه های تقویت و الگوبرداری
از
پیش تجربه شده مبتنی است .۳۴
به طور کلّی ، می توان گفت: از دیدگاه یادگیری اجتماعی ، پرخاشگری یا عدم پرخاشگری یک شخص ، در موقعیتی خاص
به
عوامل بی شماری از جمله تجربه های گذشته ، تقویت های کنونی ، نوع الگوی مشاهده شده که رفتار پرخاشگری را انجام
می
دهد (الگوی زنده ، فیلم ، نمایش و مانند آن) و متغیرهایی که افکار و ادراک های او را شکل می دهد ، همچنین به
متغیرهای
محیطی و اجتماعی وابسته است . جدول ذیل عوامل مؤثر بر پرخاشگری بر اساس نظریه یادگیری اجتماعی بندورا را نشان
می دهد:
بر اساس رویکرد بندورا ، پرخاشگری شکلی از رفتار اجتماعی است که یاد گرفته می شود . و بروز آن در هر موقعیت ، به
عواملی از قبیل تجربه های افراد پرخاشگر ، تقویت های کنونی برای پرخاشگری و بسیاری از عوامل شناختی و اجتماعی ، که
ادراک مطلوب بودن رفتار پرخاشگرانه را تعیین می کند ، بستگی دارد .

جنبه شناختی

شاختر (Schachter, S .) و سینگر (Singer, J . E ., ۱۹۶۲) بر نقش شناخت
در بروز حالت های هیجانی تأکید میورزند و معتقدند که شناخت و تحریک با هم و به صورت وحدت یافته منجر به بروز
رفتارهای هیجانی می گردند ، هر چند هر یک از آن ها می تواند به صورت مستقل وجود داشته باشد . این محققان بر این
باورند که:

۱- شناخت موجب تغییرات جسمانی و رفتاری می شود;
۲- هیجانات در چارچوب شناختی مطرح می گردد;
۳- به تمام عوامل بیرونی و درونی که به ما امکان می دهد به شناخت هیجانات نایل آییم ، باید توجه داشت .
شاختر بر این باور است که در هر هیجانی ، یک تخلیه سمپاتیکی در کار است و این تخلیه طی موقعیتی که شخص آن را تجربه
می کند مشخص می شود . به عبارت دیگر ، شناخت راهنمای برپایی فیزیولوژیکی می گردد . بنابراین ، در شرایط عادی و روزمرّه ، شناخت ها و برپایی ها به شدت با هم ارتباط متقابل دارند .۳۵
هم زمان با مباحث شاختر محققان دیگر مانند لازاروس (Lazarus . Rs) و آرنولد (Arnold,
M)سازه «ارزیابی»۳۶ را به عنوان شناخت هایی که بین محرک و پاسخ مداخله می کنند ، مطرح کردند . «ارزیابی»
به این معناست که ما برای موقعیت های محیطی اطراف خویش ، معنایی قایل می شویم ، خواه این معنا برای ما خوب یا بد ، باارزش یا بی ارزش باشد . آرنولد و لازاروس معتقدند که ارزیابی محرّک برای پدیدایی هیجانی ضروری است . به عقیده آرنولد (۱۹۶۰ ۱۹۷۰) کلیه محرّک های هیجانی پیش از این که منجر به پاسخ های هیجانی شوند ، در مراکز عالی مغز مورد ارزیابی قرار می گیرند و پس از آن که برای محرّک هیجانی ، پاسخ مناسب تشخیص داده شد ، از طریق تالاموس و هیپوتالاموس به تحریک هیجانی ، پاسخ هیجانی لازم داده می شود . پس از ظهور پاسخ هیجانی ، مراکز عالی مغز مجدداً به ارزیابی می پردازد . لازاروس معتقد است که تصور هیجان بدون شناخت ، کار بسیار دشواری است . و هیجان ها بدون شناخت قبلی و تعبیر و تفسیر محرّک ها امکان پذیر نیستند .۳۷

عوامل مؤثر بر پرخاشگری

به طور کلی ، عوامل مؤثر بر پرخاشگری را به سه دسته می توان تقسیم کرد:
الف عوامل زیست شناختی
۱- مواد زیست شیمیایی: در این زمینه ، می توان به تحقیقات جالین و مک نری که در پژوهش های خود به این نتیجه رسیدند که افزایش تستوسترون در سطح خون موجب پرخاشگری می شود یا کاهش سروتونین موجب تغییرات بدخُلقی می گردد و بر بروز رفتارهای هیجانی از جمله پرخاشگری تأثیر دارد ، اشاره کرد;
۲- گرما: برای مثال ، پژوهش های بارون و بل در ۱۹۷۷;
۳- برانگیختگی جنسی: برای مثال ، پژوهش هایبارون وبریانت (۱۹۷۲ . Bryant,J . H);
۴- الکل: برای مثال ، پژوهش های لئونارد (۱۹۸۳ . Leonard, D . G . B) .
ب- عوامل روان شناختی
۱- افسردگی: برای مثال ، پژوهش های بوهیم (۱۹۶۶ . Bohime, D);
۲- الگوی شخصیّت: برای مثال ، پژوهش هایماتیوس (۱۹۸۹. Mattews,K .A);
۳- تأثیر حرمت خود: برای مثال ، پژوهش های رنزی (۱۹۸۴ . Renzi, D);
۴- تأثیر احساس گناه:۳۸ برای مثال ، پژوهش های مانزی (۱۹۹۱ . Manzy, H) .
ج- عوامل فرهنگی اجتماعی اقتصادی و محیطی

۱- خانواده: برای مثال ، پژوهش های فریم (Frame, N . ۱۹۷۴) ;

۲- تسلیح: وقتی فرد مسلّح باشد ، امکان رفتار پرخاشگرانه در او تقویت می شود . برای مثال ، پژوهش های برکوویتز در ۱۹۷۴;

۳- فقر: برای مثال ، پژوهش های ویلیامز (Williamz, R . L . ۱۹۸۴) ;

۴- تأثیرات الگویی: برای مثال ، پژوهش های بندورا در ۱۹۷۳;

۵- تأثیرات پاداش و تأیید اجتماعی: برای مثال ، پژوهش های بندورا در ۱۹۷۳ که در نظریه یادگیری اجتماعی مطرح شد;

۶- تأثیروسایل ارتباط جمعی:برای مثال ، پژوهش های برکوویتز در ۱۹۸۴ .۳۹

ارتباط پرخاشگری با مؤلّفه های شخصیت

آنچه امروزه از ناحیه اندیشمندان و پژوهشگران پذیرفته شده این است که رفتار پرخاشگرانه با مؤلفه های شخصیتی در ارتباط است; یعنی زیرساخت رفتار پرخاشگرانه مؤلفه های شخصیتی افراد است . اما آنچه اهمیت دارد شناسایی مؤلفه هایی است که با پرخاشگری ارتباط دارد . تحقیقاتی که در سال های اخیر مشخصاً در این زمینه انجام شده است۴۰ به نتایج چشم گیری در این زمینه دست یافته اند . نتایج حاصل از این تحقیقات نشان می دهد که رگه های اصلی پرخاشگری را در مؤلفه های اضطرابی باید جستوجو کرد . مؤلفه های اضطرابی (شامل مجموع مؤلفه های مرتبه دوم۴۱ اضطراب (Anxiety) یعنی تنش Q۴ ، تحریک پذیری D ، نگرانی O ، ناپایداری هیجانی C ، محدودیت در خود نظم دهی Q۳ و ترس و کم رویی ۴۲(H به عنوان هسته مرکزی اختلال رفتار پرخاشگرانه بازشناخته شده اند ، به عبارت دیگر ، معلوم گردیده است که تجربه های اضطرابی و روان آزردگی ، که اصلی ترین زمینه ساز بروز رفتار پرخاشگرانه است ، در نوجوانان پسر و دختر موجود می باشد .

البته باید به این نکته توجه داشت که «اضطراب» به منزله بخشی از زندگی هر انسان ، در همه افراد در حدّی اعتدال آمیز وجود دارد و در این حد ، به عنوان پاسخی سازش یافته تلقی می شود ، به گونه ای که می توان گفت: اگر اضطراب نبود ، به قول استیفن (Stephen, M . P,۱۹۸۲) همه ما پشت میزهایمان به خواب می رفتیم .۴۳

بنابراین ، فقدان اضطراب ممکن است برای ما مشکلات قابل توجهی ایجاد کند; زیرا اضطراب است که ما را وامی دارد تا برای معاینه ای کلی به پزشک مراجعه کنیم ، کتاب هایی را که از کتاب خانه یا دوستانمان به عاریت گرفته ایم بازگردانیم ، در یک

جاده لغزنده با احتیاط رانندگی کنیم و بدین سان ، زندگیِ طولانی تر ، سازنده تر و بارورتری داشته باشیم . از این رو ، اضطراب به منزله بخشی از زندگی هر انسان ، یکی از مؤلفه های ساختار شخصیت وی را تشکیل می دهد و از این زاویه است که برخی از اضطراب های دوران کودکی و نوجوانی را می توان بهنجار دانست و تأثیر مثبت آن ها را بر فرایند تحوّل پذیرفت; چرا که این فرصت را برای افراد فراهم می کند تا محرّک سازشی خود را در جهت مواجهه با منابع فشارآور۴۴ و اضطراب انگیز گسترش دهند . به عبارت دیگر ، می توان گفت که اضطراب در برخی مواقع ، سازندگی و خلاّقیت ایجاد می کند ، امکان تجسم موقعیت ها و سلطه بر آن ها را فراهم می آورد و یا شخص را برمی انگیزد تا به طور جدّی با مسؤولیت مهم

آماده شدن برای یک امتحان یا پذیرفتن یک وظیفه اجتماعی مواجه شود و با موفقیت آن را به انجام رساند .۴۵
به عکس ، اضطراب مرضی نیز وجود دارد؛ اگرچه حدّی از اضطراب می تواند سازنده و مفید باشد ، اما این حالت اگر جنبه مزمن و مداوم بیابد ، در این صورت ، نه تنها نمی توان آن را پاسخ سازش یافته دانست ، بلکه باید آن را به منزله شکست ، سازش
یافتگی و استیصال گسترده ای تلقی کرد که فرد را از بخش عمده ای از امکاناتش محروم می کند .۴۶
اضطراب در سطح رفتار ، به صورت های گوناگونی ظاهر می شود که از جمله آن ها خشم و تخریبگری است که این ها خود جلوه هایی از پرخاشگری هستند . خشم به عنوان یک شیوه بیان اضطراب فراوان دیده می شود و در بیش تر مواقع ، وجود یک اضطراب شدید ، نه تنها انسان (کودک) را دچار ناپایداری هیجانی می کند ، بلکه موجب می شود تا در برابر جزئی ترین
سرزنش ها یا تذکرها ، حساسیت نشان دهد و به صورت مکرر دچار خشم شود . این خشم های ناگهانی ، که احساس گنه کاری را در پی دارند ، واکنش های منفی اطرافیان را برمی انگیزد .۴۷ این برخوردهای منفی همچنین موجب تشدید هیجان خشم می شود . گاهی فرد مضطرب ممکن است دست به تخریبگری بزند و نتواند خود را مهار کند و اطرافیان را مجبور سازد تا نقش مهارکننده را ایفا نمایند . در چنین مواقعی ، فرد مضطرب به احساس ایمنی و اطمینان خاطری بیش تر از هر زمان دیگر نیاز دارد تا از این طریق بتواند احساس گنه کاری خود را کاهش دهد .

شیوه های مهار پرخاشگری

نوجوانی یکی از مهم ترین مراحل زندگی انسان در گستره عمر آدمی محسوب می شود و آخرین مرحله تحوّل شناختی و گذار
از مرحله «دیگر پیروی» به دوره «خودپیروی» است؛ دوره ای است که نوجوان به هویّت و فردیّت خویش دست می یابد . از این رو ، شناخت این دوره از زندگی از اهمیت ویژه ای برخوردار است . نوجوان پیش از هر چیز در جستجوی هویت خویشتن است . این جستوجو ، از سال های دوم و سوم زندگی به بعد پی ریزی می شود . اما به زودی در یک همسان سازی با والدین در مرحله بعدی محو می گردد . ولی در نوجوانی ، مسأله هویّت با شدت تمام از نو وارد میدان می شود . نوجوان از خود می پرسد: «آیا من یک کودکم یا یک بزرگ سال ؟» اما در این مرحله ، دیگر والدین نمی توانند به او کمک چندانی بکنند؛ چه این که وی الگوهای خود را در جای دیگری جستوجو می کند و به خصوص که علیه
اقتدار و ارزش های خانوادگی شورش می کند . این سرپیچی به نفع فرایند خود پیروی و جستوجوی فردیّت است؛ همان گونه که تضادورزی در ۲ ۳ سالگی برای استقلال عمل در کودک مفید بود .۴۸
میل به اظهار وجود و اثبات شخصیت برای نوجوانان یکی از طبیعی ترین حالات روانی آن هاست که به قضای حکیمانه الهی در نهادشان آفریده شده است . نوجوانی که دوره کودکی را گذرانده ، خواه ناخواه باید خود را برای زندگی مستقل اجتماعی
مجهّز نماید و تحقق این موضوع ، پیش از هر چیز ، مستلزم یافتن هویّت و فردیّت خویشتن است ، ولی این موضوع هرگز به آسانی تحقق نمی پذیرد . نوجوان حاضر نیست از تمام روش های بزرگ سالان پیروی کند و بی چون و چرا کلیه صفات

شخصیت خود را با آنان هماهنگ سازد ، بلکه به عکس ، در بین تمام ملل و اقوام ، همواره نوعی مخالفت و تضاد بین نوجوانان و

بزرگ سالان وجود داشته است .۴۹ بعضی مواقع ، تضادورزی ها و مخالفت ها به دلیل عدم شناخت بزرگ سالان از ویژگی های این دوره از تحوّل به درگیری بین این دو نسل منجر می شود و مقاومت این دو نسل در برابر یکدیگر بر شدّت سرپیچی و طغیان نوجوان می افزاید و این دوره از تحوّل ، که یکی از مراحل بارور هستی است که طی آن ، ساخت های قطعی شخصیت بزرگ سال تثبیت می شود ، تبدیل به دوره بحرانی می گردد،۵۰ حال آن که اگر بزرگ سالان ویژگی های این دوره از تحوّل را

بشناسند و با نوجوانان برخوردی مناسب داشته باشند ، هم نوجوانان به هویّت خویش دست می یابند و هم بزرگ سالان کم تر احساس نگرانی می کنند .

امام صادق (علیه السلام) ضمن بیانی حکیمانه ، که از تعلیمات آسمانی نبیّ مکرّم (صلی الله علیه وآله)آموخته است ، به این دوره از تحوّل و همچنین دوره پیش از آن اشاره می کنند و می فرمایند: «اَلْوَلَدُ سَيِّدٌ سَبْعَ سنين وَ عَبْدٌ سَبْعَ سنين وَ وَزيرٌ سَبْعَ سنين .» به این سخن ، کودک هفت سال اول ، سیّد و فرمان رواست . او را آزاد بگذارید تا استقلال در عمل پیدا کند . در هفت سال دوم ، آمادگی خاصی برای الگوپذیری دارد; چه این که هنوز در مرحله دیگر پیروی قرار دارد و الگوپذیر است . از این رو ، سعی کنید در این دوره ، الگوهای مناسبی در اختیارش قرار دهید و محیط تعلیم و تربیت او را هرچه بیش تر غنی و اصلاح کنید تا از طریق مشاهده الگوهای مفید و جذّاب ، رشد کند . اما در مورد دوره نوجوانی می فرماید: «

وزیرٌ سبع سنین»; یعنی دوره «دیگر پیروی» او سپری شده و با آغاز نوجوانی ، دوره دیگری از تحوّل شناختی عاطفی برای او در حال شکل گیری است . نوجوان می خواهد به هویّت و فردیّت خویش دست یابد ، بنابراین ، نه تنها او را برای پذیرش باورهای خود تحت فشار قرار ندهید ، بلکه آزاد بگذارید تا خود انتخاب کند و حتی در مورد مسائل گوناگون زندگی با او

مشورت کنید و از او نظرخواه باشید .

اگر با نوجوان این گونه برخورد شود ، طبیعی است که هم اعتماد به نفس او تقویت می شود و هم احساس امنیت و آرامش می

کند و اضطراب ، که اصلی ترین عامل رفتار پرخاشگرانه است ، در او تقلیل و تعدیل پیدا می کند . این اساسی ترین راه حل برای مهار و کاهش رفتار پرخاشگرانه نوجوان است . از این رو ، به همه دست اندرکاران تعلیم و تربیت ، والدین و همه کسانی که به نحوی با جوانان سر و کار دارند توصیه می شود:

اولاً ، این دوره از تحوّل (نوجوانی) را با تمام ویژگی هایی که دارد ، بشناسند .

ثانیاً ، با نوجوانان به گونه ای برخورد کنند که احساس امنیت نمایند و اعتمادشان جلب شود . سپس آنچه را موجب نگرانی و اضطراب آن ها می شود کاهش دهند . به نظر می رسد استفاده از آموزه های دینی مانند آنچه نمونه اش ذکر شد و یافته های علمی در حوزه علوم روان شناختی و تربیتی ، دو عامل بسیار مهم برای دست یابی به هدف مذکور می باشد .

منبع

ابوالقاسم بشیری *

پی نوشت ها

۱- Agyressivness .

۲- Ch . A . Rycroft, Critical Dictionary Of Psychoanalysis .

۳- ستور ۱۹۹۱

۴- ر . ک . به: عباسعلی الهیاری ، تعیین پرخاشگری نوجوانان بر حسب مؤلفه های شخصیت و بررسی رابطه این مؤلفه ها و سطح پرخاشگری با مؤلفه های شخصیتی پدران و تأثیرانگاری تنیدگی زدایی بر پرخاشگری ، پایان نامه دکتری دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس،تهران ، ۱۳۷۶

۵- W . Mc . Dougall, Introduction to Social Psychology (London, Melhuen, ۱۹۰۸), P ? ,.

۶و۷-۷- A . Bandura, Aggression and Social Heanning Analysis (Prenrice Hall)

۸- Thanatos (Death instnct) .

۹ و ۱۰- نگارنده ، سطح پرخاشگری و ارتباط آن با مؤلفه های شخصیت دانش آموزان دختر و پسر دبیرستان ، پایان نامه کارشناسی ارشد ، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (رحمه الله)قم ، ۱۳۷۸ ، ص ۱۹

۱۱- Endogenous .

۱۲- Exagenous .

۱۳- پریرخ دادستان ، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی ، تهران ، دانشگاه تهران ، ش ۱۰۵ و ۱۰۸ (پاییز ۱۳۷۶) ، ص ۲۳۵ ۲۴۱

۱۴- instrumental .

۱۵- Impulsive aggression .

۱۶-۱۷- L . Kapplan Sadock, Synopsis of Psychiatry Behavior Sciences And Children Psychiatrye New York

۱۸- R . A . Baron etal, Exploriny Social Psychology, Ed (Bascon, Allaun and Bacon)

۱۹- هیپوتالاموس (Hypothalamus) به بخشی از مغز گفته می شود که در مجاورت کف بطن سوم و طرف داخلی تالاموس و ناحیه فوقانی غده هیپوفیز قرار دارد . برای مطالعه بیش تر ، ر . ک . به: علی روحانی ، فیزیولوژی اعصاب و روان ، ص ۷۲ به بعد .

۲۰- لیمبیک (Limbic) قسمت دیگری از مغز است که از بخش های گوناگونی ساخته شده . دستگاه لیمبیک همراه با هیپوتالاموس به صورت یک مجموعه هماهنگ عمل می کند و در مهار رفتارهای هیجانی نقش اساسی دارد .

۲۱- علی حائری روحانی ، فیزیولوژی اعصاب و غدد ، چاپ سوم ، تهران ، سمت ، ۱۳۷۲ ، ص ۷۲ و ۷۳ / گایتون و جان

هال ، فیزیولوژی پزشکی ، ترجمه فرخ شادان،چاپ نهم،چهر،۱۳۷۶،ص۱۱۱۹

۲۲- Forontal Cortex .

۲۳ـ به نقل از کاردوس ، فصل پانزدهم ، روان شناسی شخصیت ، ۱۹۹۸

۲۴ـ فدیو ، ۱۹۷۷ به نقل از گلداشتین و کلر ۱۹۸۷

۲۵ـ تستوسترون (Testosterone) یکی از هورمون های مردانه جنسی است که از غدد جنسی و نیز از غدد فوق کلیه ترشح می شود و در شکل گیری صفات ثانویه جنسی مردانه نقش مهمی دارد .

۲۶ـ آندروژن (Androgen) هورمون جنسی مردانه است که از غده فوق کلیه و بعضی دیگر از نقاط جنسی بدن ترشح می شود .

۲۷ـ پروژسترون (Progesterone) یکی از هورمون های جنسی زنانه است که از اندام های جنسی و به وسیله یافته های فولیکول و به مقدار زیاد به وسیله جسم زرد و نیز پس از تشکیل جفت از این اندام ترشح می شود .

۲۸ـ کاتکول آمین ها (Cathecol amine)هورمون های اپی نفرین و نوراپی نفرین هستند که از بخش میانی غدّه فوق کلیه ترشح می شوند .

۲۹ـ سروتونین (Serotonin) ماده ای است که از نورون هایی ترشح می شود که در هسته های سجافی خط وسط قسمت تحتانی پل مغزی و بصل النخاع قرار دارند . (ر . ک . به: گایتون ، فیزیولوژی پزشکی ، ترجمه فرخ شادان ، ج ۲ ، ص ۱۱۳۳ .)

۳۰ـ کاپلان سادوک ، خلاصه روان پزشکی ، ترجمه پورافکاری ، ۱۹۹۳

۳۱- Frustration .

۳۲ـ برکوویتز ۱۹۶۲ ، روان شناسی اجتماعی ، ترجمه محمدحسین فرجاد و عباس محمدی اصل ، چ اول ، انتشارات اساطیر ، ۱۳۷۲ .

۳۳ـ محمدکریم خداپناهی ، انگیزش و هیجان ، سمت ، ۱۳۷۶ ، ص ۱۰۲ الی ۱۰۴

۳۴ـ عباسعلی الهیاری ، پیشین ، ص ۵۲

۳۵ـ محمدکریم خداپناهی ، پیشین ، ص ص ۲۱۲ الی ۲۱۴

۳۶-Appraisal .

۳۷ـ همان ، ص ۲۱۲ الی ۲۱۴

۳۸- Guilt

۳۹ـ نگارنده ، پیشین ، ص ۴۶ و ۴۷

۴۰ـ نگارنده ، پیشین / عباسعلی الهیاری ، پیشین

۴۱ـ منظور از عوامل مرتبه دوم این است که بیش تر عواملی که در زمینه شخصیت به دست آمده اند ، مستقل نیستند و این بدان معناست که از نظر ریاضی ، همبستگی هایی بین اشباع های عوامل وجود دارند . باید چنین نتیجه گرفت که این عوامل خود توسط علل دیگری ، که جزئاً در چند عامل به اصطلاح نخستین مشترکند ، تعیین شده اند . پس یک بار دیگر به تحلیل عوامل دست زد تا به عوامل اساسی تری ، که اصطلاحاً رتبه دوم نامیده می شوند ، دست یافت .

۴۲ـ برای توضیح بیش تر ، می توانید ر . ک . به: بیماری های روانی ، اثر کراژ . ژ ، ترجمه پریرخ دادستان و

محمود منصور .

۴۳ـ به نقل از کامر ۱۹۹۵ ، برای اطلاع بیش تر ، ر . ك . به: پریرخ دادستان ، روان شناسی مرضی تحوّلی از کودکی تا بزرگ سالی ، ج اول ، ص ۶۰

۴۴- Stressor

۴۵ـ۴۶ـ پریرخ دادستان،پیشین،ج اول ، ص ۵۹ ۶۰

۴۷ـ همان ، ص ۶۶

۴۸ـ مای لی . ر ، ساخت و پدیدآیی شخصیت ، ترجمه و تحقیق محمود منصور ، چاپ سوم ، انتشارات دانشگاه تهران ، ۱۳۶۸ ، ص ۱۲۰

۴۹ـ محمدتقی فلسفی ، گفتار فلسفی «جوان» ، چ اول ، انتشارات هیئت نشر معارف اسلامی ، ۱۳۴۴

۵۰ـ مای لی . ر ، پیشین ، ص ۱۲۰ ۱۲۱

نمودار پژوهش

پژوهش

تحقیق یا پژوهش به مفهوم عام یعنی جست جو یا تجسس برای یافتن یا به حقیقت امری رسیدن یا کشف حقایق امور و پرده برداری از راز های طبیعت است . از این رو گستردگی آن به وسعت جهان آفرینش و پیچیدگی آن به دقت و ظرافت یک سلول زنده و ساختمان کوچك ترین جزء ماده یعنی اتم است ، همه چیز و همه جا را در بر می گیرد . برای انجام این کار ، ارکان اصلی پژوهش باید شناسایی و مهیا شوند که عبارتند از :

?- پژوهشگر

?- سیاست های تحقیقاتی

?- برنامه ریزی تحقیقاتی

?- نظارت و ارزیابی

?-تحقیق و توسعه (تحقیق بنیادی ، تحقیق بنیادی محض ، تحقیق کاربردی)

?- خدمات علمی و فنی (اطلاع رسانی علمی و فنی ، موزه های علمی و فنی ، بررسی و مطالعات مستمر در باره پدیده های طبیعی)

پژوهشگر یا محقق

در رشته های تحقیق منتخب خود و رشته های وابسته به آن دارای دانش وسیع چند بعدی و قدرت دستیابی به همه یافته های قبلی از خود بوده و دارای تبحر و تجربه طولانی ، ذهنی باز ، فکری آزاد از تعلقات مادی ، نبود وابستگی ، آ زاد اندیشی ، آگاهی
به مسائل ، مشکلات و نیاز های جا معه خود و جهان ، قدرت بالای خلاقیت تحقیقاتی و ابداعی ، قدرت کاربرد مؤثر و عملی نتایج

تحقیقات دیگران ، خود و ... است .

سیاست های تحقیقاتی

بخشی از سیاست های علمی محسوب می شود که عبارت است از مجموعه ای از خط مشی ها و تصمیمات کلی برای بهبود سازمان ، توسعه و روش ها و تأمین منابع و عوامل تحقیقاتی که رسیدن به اهداف تحقیقاتی را میسر می سازد .

برنامه ریزی تحقیقاتی

برنامه ریزی تحقیقاتی عبارت از تجهیز منابع و ا مکانات به روش علمی و منظم و استفاده بهینه از آنها برای تحقق اهداف و سیاست های تحقیقاتی .

نظارت و ارزیابی

?- نظارت
مجموعه اقدام ها و عملیات استاندارد شده به منظور پیگیری جریان تحقیقاتی و تشخیص موارد و میزان انحراف ، به گونه ای که تحقیقات در تمام مراحل بر اساس برنامه و به طور صحیح انجام پذیرد .
?- ارزیابی
بررسی عملکرد و سنجش کارایی فعالیت های تحقیقاتی با توجه به هدف ها و سیاست های تحقیقاتی تعیین شده و تحلیل اثر های
اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی و نتیجه گیری به منظور استفاده در تدوین برنامه های آینده به وسیله ارزیابی صورت می گیرد
.

تحقیق و توسعه

عبارت است از هر گونه فعالیت منظم خلاق برای افزایش اندوخته های علمی و فنی و استفاده از این اندوخته ها برای طراحی یا ابداع روشها و کاربرد های نوین ، به طور کلی فعالیت های تحقیقی علمی و توسعه تجربی است . نتایج تحقیق علمی اعم از تحقیق بنیادی و کاربردی موجب افزایش اندوخته های علمی و فنی می شود .
توسعه تجربی با استفاده از این نتایج به ابداع کاربرد های جدید و طراحی فرایند و روش های نوین می پردازد .بدین ترتیب فعالیت های تحقیق و توسعه به تحقیق بنیادی ، تحقیق بنیادی محض ، تحقیق کاربردی و توسعه ای تقسیم می شوند .
?- تحقیق بنیادی:
عبارت است از کاوش های اصیل و بدیع به منظور افزایش اندوخته های علمی و درک بهتر پدیده های طبیعی ، انسانی ، اجتماعی
و فرهنگی (پژوهشی است محض که عمدتاً بدون نتیجه علمی فوری است)
?- تحقیق بنیادی محض:

تحقیقی است که بدون توجه به کاربرد های عملی و به منظور گسترش مرز های دانش صورت می گیرد .

?- تحقیق کاربردی:

هرنوع کاوش اصیل به منظور کسب دانش علمی و فنی جدید که برای آن کاربرد ویژه ای در نظر گرفته شود . (نتایج حاصل از آن در رفع نیاز ها و حل مشکلات بکار می آید .)

?- تحقیق توسعه ای (توسعه تجربی):

هر گونه فعالیت منظم مبتنی بر دانش موجود حاصل از تحقیقات و یا تجربیات که به منظور تولید مواد،فرآورده ها ، وسایل ، ابزار ، فرایند ها و روش های جدید و یا بهبود آنها صورت می گیرد . (بیشتر متوجه نوآوری در فرایند ها ، ابزارها و محصولات است)

خدمات علمی و فنی

عبارت است از هر گونه فعالیت خدماتی و پشتیبانی که در تسهیل امر تحقیق و توسعه مؤثر است و موجب اشاعه و توسعه فرهنگ تحقیقاتی می شود . خدمات علمی و فنی عمده عبارتند از: اطلاع رسانی علمی و فنی ، موزه های علمی و فنی ، بررسی و مطالعات در باره پدیده های طبیعی طرح های پژوهشی دارای دستورالعمل و مقررات ویژه طرح های پژوهشی است ، که عبارتند از:

?- اگر طرح دهنده یک نفر باشد می باید به عنوان مسئول اجرای طرح معرفی شود و درغیر این صورت یکی از طرح دهندگان به عنوان مسئول اجرای طرح معرفی خواهد شد .

?- مسئول اجرا یا مجری طرح ، مدیر اجرایی طرح است که در تمام مراحل انجام طرح آن را سر پرستی نموده و می باید عضو هیأت علمی دانشگاه باشد .

?- همکاران اصلی طرح افرادی هستند که در تمام طرح با مسئول اجرای طرح همکاری نموده و مسئولیت عمده طرح به عهده ایشان است .

?- تمام طرح های تحقیقاتی باید از اولویت تحقیقاتی شورای پژوهشی کشور بر خوردار بوده ویا آن طرح مورد نیاز کشور باشد ویا به نوعی مایه ارتقای سطح علمی شود .

?- هیچ طرحی بدون ارائه تعهد برای ارائه مقاله پذیرفته نشود .

?- در صورتی که مجریان طرح ها ، طرحی را که ارائه می نمایند لزوماً باید تکنیک آن محرمانه بماند باید مراتب را به پژوهشکده مربوطه اعلام نمایند .

?- ارسال نکردن گزارش نهایی طرح در دست اجرا ، از سوی مجری ، در مهلت مقرر و نیز انجام نشدن تعهدات مجری از زمان مهلت مجاز اتمام طرح منجر به نپذیرفتن طرح های پیشنهادی جدید مجری خواهد بود .

انواع طرح های پژوهشی

در اینجا به عنوان نمونه یک نوع تقسیم بندی را در انواع طرح ها ،که مربوط به دانشگاه تهران است اشاره می شود:

الف) طرح های پژوهشی نوع اول

این طرح ها از سوی مجری ، پیشنهاد و بدون نیاز به تصویب شورای پژوهشی گروه یا دانشکده و یا مراکز پژوهشی به وسیله معاون پژوهشی به مجری ابلاغ می گردد .
ـ تبصره: بر حسب مورد و یا تشخیص مراکز پژوهشی برخی از طرح ها پس از تأیید تخصصی دو داور و تصویب شورای پژوهشی به مجری ابلاغ می شود .
ب) طرح های پژوهشی نوع پنجم
این طرح ها ، ویژه شرکت اعضای هیأت علمی در همایش های بین المللی است .
ج) طرح های پژوهشی نوع ششم
این طرح ها در قالب پایان نامه های کارشناسی ارشد و دکتری ، پس از بررسی در شورای پژوهشی ابلاغ می گردد . گفتنی است ، پژوهش های نوع اول که در بالا اشاره شد به ترتیب شامل: خلاصه اطلاعات طرح پژوهشی ، مراحل تصویب و ابلاغ ، مشخصات مسئول اجرا ، مشخصات طرح دهنده یا طرح دهندگان طرحهای پژوهشی دردست اجرا یا اجرا شده به وسیله مجری طرح ، مشخصات همکاران اصلی (از کارشناسی به بالا) اطلاعات مربوط به نتایج طرح ، هدف ، ضرورت تحقیق ، فرضیه (خلاصه طرح کلید واژه) مشخصات موضوعی طرح (مسافرت های پیشنهادی ، مراحل زمانی) نحوه ارائه نتایج طرح - گزارش پایان طرح و برآورد هزینه ها است .
انواع طرح های پژوهشی بسیار وسیع است و همانطورکه اشاره شد گستردگی آن به وسعت جهان آفرینش ، پیچیدگی و دقت و
نیز ظرافت یک سلول زنده و ساختمان کوچک ترین جزء ماده یعنی ماده اتم است همه چیز و همه جا را در برمی گیرد ، از این
رو به برخی از آنها اشاره می شود : طرح های ادبیات و هنر ، اقتصاد و مدیریت ، حقوق ، الهیات و معارف اسلامی ، علوم تربیتی و اجتماعی ، علوم پایه علوم دامی و شیلات ، فنی و مهندسی ، کشاورزی ، محیط زیست و منابع طبیعی ، نانو تکنولوژی و
پزشکی و...

آشنایی با مراکز پژوهشی و نحوه کار آنها

رشد و توسعه پایدار کشور ، بقا ، حیات ،تداوم و فعالیت اقتصادی ، فرهنگی ، اجتماعی سیاست و صنعت در سایه آنها فراهم کردن
شرایط مناسب زندگی برای همه آحاد جامعه را باید در پویایی دانشگاه ها و نهادینه کردن ارتباط میان دانشگاه و پژوهش و مرکز تحقیقاتی جست وجو کرد . (همانطوری که می دانیم ، نهادینه کردن مبانی علم به تحقیق و پژوهش وابسته است)
ارتقای فرهنگ پژوهش و تحقیق به اعتقاد و باور اشتیاق محقق دانشگاهی به تحقیق بستگی دارد و رابطه تعاملی میان علم و محقق را باید به وسیله ابزارهایی فراهم ساخت .
در این راستا ، مدیریت برای تصمیم گیری نیاز به اطلاعات دارد ، انتقال و تبادل این اطلاعات لازمه اش سامانه ارتباطی است . دستیابی سریع و به موقع اطلاعات با توجه به ویژگی نظام جهانی که امروز عصر اطلاعات نامیده شده مقدور است .
مطالعات نشان می دهد ،که جایگاه ارزیابی مراکز پژوهشی در کشور های پیشرفته ازسابقه دیرینه ای برخوردار است . البته

سازمان های خاص متولی این امر هستند و یک مرکز پژوهشی یا پژوهشکده دارای اهداف ، وظایف و گروه های پژوهشی است .در بدو شروع کار ، تبیین موضوع مؤسسه ویا مراکز پژوهشی به همراه طرح توجیهی و اساسنامه مربوطه (به شورای گسترش آموزش عالی) انعکاس و موافقت قطعی آنها با مؤسسه پژوهشی صادر و ابلاغ می شود .
مراکز پژوهشی به طور کلی از نظر وابستگی به یکی از وزارتخانه ها از جمله (علوم ،تحقیقات و فناوری ، دانشگاهها ، سازمانهای دولتی یا بخش خصوصی) مربوط هستند . ترکیب مرکز پژوهشی دولتی یا غیر دولتی عبارتند از : رئیس مرکز یا معاون پژوهشی ، دو یا پنج نفر (بستگی به سطح و گستردگی فعالیت مراکز پژوهشی) متخصص صاحبنظر در رشته های مربوط و نیز گروه های مختلف پژوهشی تشکیل می شود .
واحدهای پژوهشی با عناوین زیر در کشور فعالیت می نمایند: مراکز پژوهشی ، مرکز مطالعات ، پژوهشکده ، پژوهشکده و گروهای پژوهشی ، گروه پژوهشی مستقل ، مؤسسه تحقیقات ، مؤسسه عالی پژوهشی و ... فعالیت دارند . درباره تشکیل و ایجاد واحد های پژوهشی شایان ذکر است ، برای اینکه دانشگاه ها از اصلی ترین مؤسسه ها در امر پژوهش در کشورهاست طبیعی است که ساختار واحدهای پژوهشی با واحدهای پژوهشی موجود در دانشگاها مشابه سازی شود . اعتقاد براین است ، که مراکز پژوهشی یکی از مهم ترین معیارهای بهره وری در این امر است .
از این رو تحقیق به منظور طراحی یک سامانه عملی برای بهره وری مراکز پژوهشی کشور تدوین شده است و جهت انجام کار پس از یک پژوهش کتا بخانه ای و میدانی در مورد بهره وری چند معیار انتخاب شده ، سپس برای ساخت شاخص بهره وری فعالیت های مراکز پژوهشی با استفاده از یک پژوهش میدانی و یا ترکیب میدانی ، کتابخانه ای مجدد مورد تجزیه و تحلیل
قرار می گیرد و برای جمع آوری در مورد اهمیت شاخص های ایجاد شده نسبت به یکدیگر از پرسشنامه استفاده می شود .
تقویت و توجه به مراکز پژوهشی وبه رسمیت شناختن مراکز پژوهشی ، بر اساس یافته ها و تحقیقات متقن آنها می تواند استوار
باشد .چنین مراکزی می توانند با فاصله گرفتن از بدنه دولت ، تحلیل ها و آمارهای کاربردی را برای مشاوره در اختیار مدیران و یا ارگان های تصمیم گیر قرار دهند . مراکز پژوهشی ، تحقیقاتی و مطالعات اجتماعی ، فرهنگی و... در فضایی خارج از بوروکراسی اداری و متکلف می تواند به آنالیز مسائل حال و آتی جا معه بپردازد و حاصل آنان چون منبع و مرجعی مفید فایده شود .
به طور مثال یک بازرگان با مراجعه به پژوهش می تواند زمینه پرفایده تجارت در منطقه ای را بی صرف وقت و هزینه و متوسل شدن به آزمون و خطا بیابد .مسئول سیاسی با رجوع به حاصل پژوهش می تواند بر نوشته های شهری که دسته بندی شده آماری و متوجه به پراکنش خاص هستند ، مطالبات و تهدیدات را حدس بزند و آنها را مدیریت کند .حاصل همه این بهره
جستن ها به ایجاد جامعه ای پایدار کمک می کند ، جامعه ای که در آن کار کارشناسی جلوی بسیاری از آزمون و خطا ها و هزینه های آن را خواهد گرفت .
در این میان ایجاد مراکز تحقیقات استراتژیک استانی ، از ضروریات است که ماحصل آن می تواند از به هدر رفتن منابع و اعتبارات جلوگیری کرده با تحلیل های ساختاری و نگاه آزمایشی به سرزمین مورد مطالعه ظرفیت جدید را بشناساند .
آنچه در این میان دارای اهمیت است ، ضروریات خارج نمودن مراکز مطالعاتی از تمرکز ، انحصار و دولتی بودن و در عین

نظارت عالیه و ساماندهی آن برای صیانت از امنیت ملی است . پژوهش های جامع هر یک به صورت بالقوه قابلیت تبدیل شدن به راز را دارا هستند و باید راهکاری برای امانتداری این مؤسسه ها و مراکز ترسیم شود . در این زمینه عواملی که برای موفقیت مراکز پژوهشی لازم بوده و به ضرورت باید لحاظ شود ، به اجمال اشاره می شود:

?- اهداف و روش مشخص:

موجب کارکرد هماهنگ گروه های مطالعاتی خواهد بود .

?- تأکید بر پژوهش:

در یک محیط هدایت کننده پژوهشی که اهم تأکید خود را بر روی بازدهی پژوهشی گذاشته و یا آن را هم ارز دیگر مقولات مورد تأکید قرار می دهد .

?- فرهنگ:

فرهنگ سازمانی خصوصیات منحصر به فرد در مراکز پژوهشی که آن را از بقیه سازمان ها متمایز ساخته و شاخصی است که اعضا آن را درک کرده و به یکدیگر منتقل می کند .

?- وضع گروه:

روحیه نوع آوری ، از خود گذشتگی برای کار ، میزانی که یک عقیده جدید مورد عنایت قرار می گیرد و درجه همکاری و فراوانی مجمع های عمومی ، رتبه بندی تجمعی موارد فوق ارتباطی مثبت و مستقیم بین وضع گروه و میزان کارایی را نشان می دهد .

?- مدیریت مشارکتی:

امروز دا نش و مهارت های فرایند تصمیم گیری آن چنان پیچیده است که شاید از عهده یک فرد خارج باشد ، پس از آنجایی که

یک مدیر قبل از هر چیز فرد رشد یافته و دارای اهداف تعریف شده ای است ، موجب افزایش آگاهی اعضا به منظور هماهنگی

بهتر در انجام دادن آن و دستیابی به دیدگاه های نو اعضای شورا و گروه های مطالعاتی خواهد شد .

?- ارتباط:

وجه مشخصه آن تبادل اطلاعات ، حمایت ودرک همدلانه و دسترسی به پژوهشگران در شبکه سازمان و مرکز تحقیقاتی است ،

که باید بین مدیر (رهبر) و دیگر اعضای گروه و نیز بین دیگر پژوهشگران خارج از گروه و سازمان برقرار گردد .

?- منابع و امکانات:

شامل منابع انسانی (همکاران ، دستیاران ، مشاوران فنی سازمان ، منابع مالی ، تجهیزات و کتابخانه) است .البته در بین تمام این عوامل ، رضایت از حضور منابع انسانی در یک واحد تحقیقاتی بیشترین اطمینان خاطر را در میزان آن واحد دارد .

در نهایت ، آشنا نبودن با این عوامل علت ناکامی بسیاری از مراکز پژوهشی را فراهم می سازد ، یک واحد پژوهشی موفق نیازمند مجموعه ای از خصوصیات فردی برای هر یک از اعضای گروه تحقیق ، محیط سازمان ، حمایت کننده قوی و رهبری مشارکتی و آگاه به پژوهشگری است .

از این رو یک سازمان پژوهشی از دور به صورت یک واحد یکپارچه به نظر می رسد ، اما در نگاه دقیق تر دارای اجزای

ظریفی است که بقا و تد اوم آنها وابسته به وجود کارکرد مؤثر چندین خصوصیات فردی ، سازمانی و رهبری است .
با توجه به جدی نینگاشتن امر پژوهش در کشور و موانع جدی که در راه موفقیت مراکز پژوهشی وجود دارد به اجمال به برخی از آنها همراه با روند آغاز پژوهش بعد از انقلاب اسلامی اشاره می شود : توجه جدی به تحقیقات گرچه از اوایل برنامه اول آغاز شد ولی روند رو به افزایش آن را در خلال برنامه عمرانی دوم در عملکرد برخی سازمان های دولتی و غیر دولتی می توان دید .
از نظر کمی ، افزایش تعداد طرح های پژوهشی در زمینه امور و مسائل اجتماعی و فرهنگی ،در برخی از وزارتخانه ها و سازمان ها از جمله: وزارت ارشاد اسلامی ، صد ا و سیما ، شهرداری تهران ، مرکز پژوهش های اجتماعی مجلس و نیز در صدور مجوز برای ایجاد مراکز تحقیقاتی دولتی و غیر دولتی ، از سوی برخی از وزارتخانه ها مثل: وزارت علوم ، تحقیقات و فناوری صورت گرفت .
البته اینها زمینه ساز توسعه پایدار انسانی و اجتماعی در کشور محسوب می شوند ، منتها حقیقت امر اینست که تصمیم گیری در
این باره باید از محدوده و مباحث کلان و نظری شکل گرفته در اتاق ها و سالن ها بیرون بیاید و به واقعیت های موجود از زبان محققان و مجریان طرح ها و از آنها بیشتر با کسانی که مشکلات اجرایی سر و کار دارند ، بر گرفته شود . به نظر می رسد ، آنچه روند توسعه تحقیقات در ایران را کند کرده و سیاست های توسعه ای برنامه ای عمرانی را در مورد تحقیقات ، کم
رنگ کرده است ، اختلال نگرش و عملکرد بین مدیران و مجریان رده میانی و اجرایی است در نحوه هزینه کردن اعتبارات و نیز اعمال سیاست های پژوهشی است .
مثال: یکی از آنها اینست که مدیران و مجریان رده میانی و اجرایی ، با توجه به تجربه و برد اشت های شخصی باور دارند که مسائل و مشکلات سازمان ها و نهادها و درنهایت جامعه را بهتر از محققان می دانند و پیشاپیش نتیجه تحقیقات از قبل برای
آنها مشخص است ، از این رو با توجه به مراتب پژوهش یا تحقیقات فرهنگی و اجتماعی و... در ایران با موانع روبرو است و باید به آنها در جهت برون رفت از این وضع توجه ومداقه نمود . از جمله:
?- نهادی نشدن تحقیق ، تفحص و نو آوری
?- باور نداشتن به نقش تحقیقات بویژه تحقیقات فرهنگی و اجتماعی
?- وجود روابط شخصی و سلیقه ای در واگذاری تحقیقات به محققان دولتی و غیر دولتی
?- نبود متولی اصلی تحقیق
?- نبود آیین نامه ها ، دستور العمل ها ، کمبود نیروی انسانی محقق و کارآمد . گفتنی است ، یکی از محور های اساسی در پژوهش آگاهی از نظرات و گرایش ها و به طور کلی افکار عمومی در سطح جهان ، جامعه و گروه های اجتماعی شهری و روستایی است .
دستیابی به چنین آگاهی ، از راه افکار سنجی ، علمی مستقل و به دور از غوغا سالاری و جوسازی امکان پذیر است که در این زمینه باید به جایگاه و پایگاه نظر سنجی در جامعه توجه کرد
به عنوان مثال:

وجود افراد متخصص ، مجرب ، متعهد و مستقل و کارشناسان با تجربه در زمینه مربوطه – وجود برنامه ها و هدف های راهبردی ، کاربردی و توسعه ای میان مدت ، کوتاه مدت و بلند مدت– اعمال مدیریت مستقل ، متعهدانه و به دور از گرایشات

روزمره زدگی از طرفی کمبود منابع مالی و کمبود پژوهشگر کارآمد در کشور های در حال توسعه و نبود برنامه ریزی جامع علمی مبتنی بر واقعیت ، برای تربیت چنین نیرویی در زمره مهم ترین عوامل باز دارنده انجام تحقیقات و مانعی بزرگ در راه دستیابی به اهداف برنامه های توسعه ملی محسوب می شود . تأمین نشدن زندگی پژوهشگر و نبود اطمینان خاطر وی از حاصل کار و تلاش ، نبود عوامل مشوقه و نداشتن انگیزه اقدام به کار تحقیقاتی و همچنین نبود رقابت سازنده بین پژوهشگران قابل ذکر است .

به طور کلی در جوامع در حال توسعه به ندرت کسی روی توان و قابلیت های دانشجویان و اهمیت آماده سازی آنان برای انجام فعالیت های تحقیقاتی حساب می کند همچنین نداشتن فرهنگ کار گروهی و وجود فردگرایی و کار انفرادی به خودبینی بی

منطقی و عدم انجام نشدن طرح تحقیقاتی بزرگ منجر می شود . باتوجه به مراتب و تعریفی که از وضع پژوهش در کشور مطرح شد ، سؤال هایی در این زمینه در قالب تحقیق مطرح هست که هر کدام از آنها به صورت فرضیه به عنوان عامل اثر گذار و موانع توسعه پژوهش و نداشتن عزم ملی نمود عینی دارد .

اهداف تحقیق

- شناسایی و درک موانع اساسی گسترش پژوهش در کشور
- سنجش علمی و نگرش اساتید ، دانشجویان و محققان نسبت به مقوله پژوهش در جامعه
- برنا مه ریزی کلان برای به حداقل رساندن عوامل مخل روند پژوهش در کشور
- تلاش برای اولویت بخشیدن به امر پژوهش در مراکز آموزش عالی ، دانشگاه ها و مراکز پژوهشی
- تلاش برای انطباق ساختار پژوهش کشور با نیاز های جامعه
- تعمیم روحیه پژوهش و پژوهشگری در ارکان جامعه
- تمرکز و هدایت بخشی از برنامه و بودجه آموزش و پرورش در جهت پرورش و آموزش افراد ذیصلاح به منظور تقویت روش های عملی تحقیق در مقاطع مختلف تحصیلی خصوصاً ابتدایی
- توجه جدی به برقراری یک نظام واحد برای مدیریت و هدایت مراکز پژوهشی کشور
- توجه جدی در جهت ارتقا آگاهی فرهنگی مردم نسبت به لزوم امر پژوهش در کشور باتوجه به بودجه پژوهشی در کشور که

?? صدم درصد (?/?? درصد) از درآمد ناخالص ملی ودر خارج از کشور ?/?درصد است .از این رو توجه و تمرکز بر آهنگ رشد بودجه پژوهشی کشور تا حصول به اندازه واقعی باید مورد عنایت جدی و پایدار مدیریت محترم کشور قرار گیرد .

سؤال های تحقیق

?- مشکلات کشور در امور مربوط به پژوهش با کمبود جا و فضای پژوهشی ارتباط دارد ؟
?- مشکلات کشور در امور مربوط به پژوهش با بی انگیزگی رؤسای دانشگاه ها و اساتید و مدیریت ها ارتباط دارد ؟
?- مشکلات کشور در ا مور مربوط به پژوهش با انگیزه نداشتن دانشجویان به کار و تحقیق و تحصیل ارتباط دارد ؟
?- مشکلات کشور در امور مربوط به پژوهش با فقر امکانات فناوری ا رتباط دارد ؟
?- مشکلات کشور در امور مربوط به پژوهش با آموزش ندیدن دا نش آموزان با مفهوم تحقیق و مراحل عملی تحقیق در دوران مدرسه ، ارتباط دارد ؟
?- مشکلات کشور در امور مربوط به پژوهش با نحوه آموزش در دانشگاه ها که بر اساس نظریه و تئوری جهت یافته اند ارتباط دارد ؟
?- مشکلات کشور در امور مربوط با جدی تلقی نشدن واحدهای مربوط به پژوهش و دروس عملی در دانشگاه ها ، ارتباط دارد ؟
?- مشکلات کشور در ا مور مربوط به پژوهش با مشکل دانشجویان در شناخت و درک روش های تحقیق در علوم ، ارتباط دارد ؟
?- مشکلات کشور در امور مربوط به پژوهش با نا توانی دانشجویان در کار با فناوری پیشرفته ارتباط دارد ؟
??- مشکلات کشور در امور مربوط به پژوهش با نبود نظام هماهنگ در ارزیابی علمی و عادلانه فعالیت های پژوهشی ارتباط دارد ؟
??- مشکلات پژوهشی کشور با نبود هیأت علمی صرفاً پژوهشی در دانشگاه ها ، ارتباط دارد ؟
??- مشکلات پژوهشی کشور با بی اعتمادی علمی مردم و دانشجویان به اساتید در اثر ارضا نشدن انتظارات علمی ارتباط دارد ؟
??- مشکلات کشور در امور مربوط به پژوهش با نداشتن فرهنگ کارگروهی در تحقیقات ارتباط دارد ؟
??- مشکلات در امور مربوط به پژوهش با سرگردانی و نا امیدی کادر علمی دانشگاه ها و دانشجویان و محققان (به علت فاصله بین اندوخته های علمی کشور های پیشرفته و کشورهای ضعیف) ارتباط دارد ؟
??- مشکلات مربوط به پژوهش در کشور با خود محوری و پاسخگونبودن کادر اجرایی و اداری دانشگاه ها و مؤسسه های دولتی ، ارتباط دارد ؟
??- مشکلات مربوط به پژوهش کشور با منطبق نبودن ساختار و عملکرد دانشگاه ها با آنچه که بطور واقعی نیاز جامعه است ارتباط دارد ؟
??- مشکلات کشور در امور مربوط به پژوهش با در اولویت قرار ندادن پژوهش در دانشگاه ها و مراکز پژوهشی ، ارتباط دارد ؟
??- مشکلات کشور در امور مربوط به پژوهش با نبود قوانین مصوب که دولت را ملزم به پرورش نیروی تحقیقاتی کارآمد در حد استاندارد جهانی نماید ، ارتباط دارد ؟
??- مشکلات کشور در امور مربوط به پژوهش با کمبود کتب علمی و ضعف کتابخانه ها در پاسخگویی به نیاز های پژوهشگران ، ارتباط دارد ؟
??- مشکلات کشور در امور مربوط به پژوهش با ضعف نظام پستی در عرضه خدمات سریع ، مطمئن و ارزان برای بخش

پژوهش ، ارتباط دارد ؟
??- آیا مشکلات کشور در امور مربوط به پژوهش با منتشر نشدن مجلات و نشریات علمی کار آمد ارتباط دارد ؟
??- آیا مشکلات پژوهشی کشور با کمبود وسایل و ابزار آزمایشگاهی و تحقیقاتی ، و به طور کلی فناوری نوین ارتباط دارد ؟
??- به نظر شما مشکلات کشور در امور مربوط به پژوهش با ناتوانی کشور در انتشار نتایج و تمایل نداشتن به در اختیار گذاشتن نتایج تحقیقات برای استفاده دیگر محققان ، ارتباط دارد ؟
??- آیا مشکلات کشور در امور مربوط به پژوهش با ترجمه و چاپ نشدن آخرین منابع علمی - پژوهشی که در کشورهای پیشرفته رخ می دهد ، ارتباط دارد ؟
??- آیا مشکلات کشور در امور مربوط به پژوهش با ناتوانی قابلیت های پژوهشی در اعضای هیأت علمی کنونی دانشگاهها ، ارتباط دارد ؟
??- آیا مشکلات کشور در امور مربوط به منطبق نبودن ساختار دانشگاه ها و مراکز پژوهشی با آنچه که انجام پژوهشهای علمی می طلبد ، ارتباط دارد ؟
??- آیا مشکلات کشور در امور مربوط به پژوهش با نبود سرمایه گذاری لازم در دانشگاه ها و مراکز پژوهشی در آماده سازی دانشجویان و پژوهشگران آینده ، ارتباط دارد ؟
??- به نظر شما مشکلات کشور در امور مربوط به پژوهش با نبود ارتباط دانشگاه های کشور بایکدیگر و نشدن تبادل نشدن دستاوردهای تحقیقاتی ، ارتباط دارد ؟
??- بنظر شما مشکلات کشور در امور مربوط به پژوهش با نبود نظامی کارآمد برای آگاه ساختن مردم از ارزش پژوهش در حل مسائل مبتلا به جا معه ، ارتباط دارد ؟
??- به نظر شما امور مربوط به پژوهش کشور با بی توجهی دولت به اهمیت تحقیقات و امور پژوهش و لحاظ نکردن آن در برنا مه های توسعه ای ، ارتباط دارد ؟
??- به نظر شما امور پژوهش با پیوند نداشتن علمی و تحقیقاتی میان دانشگاهها ، مراکز تولیدی ، صنعتی و خدماتی ارتباط دارد ؟
??- بنظر شما مشکلات کشور در امور مربوط به پژوهش با نبود ارتباط علمی اساتید و دانشجویان با مشکلات دیگر دانشگاه ها و همتایان خود در خارج از کشور ، ارتباط دارد ؟
??- بنظر شما مشکلات کشور در امور مربوط به پژوهش با نبود یک سازمان مرکزی قوی ، برای هماهنگ نمودن فعالیت های دانشگاه ها و مؤسسه های خصوصی در راستای اهداف برنامه های توسعه ملی ، ارتباط دارد ؟
??- به نظر شما مشکلات کشور در امور مربوط به پژوهش با تأمین نبودن اقتصادی و اجتماعی محققان و پژوهشگران ، ارتباط دارد ؟
??- بنظر شما مشکلات کشور در امور مربوط به پژوهش با کمبود بودجه و اعتبارات پژوهشی کشور ارتباط دارد ؟
??- به نظر شما مشکلات کشور در امور مربوط به پژوهش با ناشناخته ماندن نقش علوم پایه در توسعه کشور ارتباط دارد ؟
??- بنظر شما مشکلات پژوهشی کشور با نداشتن منزلت ا جتماعی پژوهشگران و محققان ، ارتباط دارد ؟

??- به نظر شما مشکلات پژوهشی و نهادینه نشدن آن در کشور با عدم سرمایه گذاری نکردن آموزش وپرورش در آماده سازی دانش آموزان از مقطع ابتدایی به اندیشیدن و آموزش آنها به روش های یادگیری ، ارتباط دارد ؟

??- به نظر شما مشکلات پژوهشی کشور با عدم آگاهی نداشتن مردم برای کاربرد پژوهش و نیاز به آن در برنامه ریزی ها ، ارتباط دارد ؟

??- به نظر شما مشکلات پژوهشی کشور با اعمال سلیقه ، برداشت ها و تجربیات شخصی مدیران از مشکلات ، به جای بررسی آنها با علم پژوهشی ارتباط دارد ؟

??- به نظر شما مشکلات پژوهشی کشور با نداشتن ارتباط کافی با شبکه های اطلاع رسانی جهانی ، ارتباط دارد ؟

باتوجه به اینکه این طرح پژوهشی در قالب سؤالات مطرح شده بتواند ، موجبات بازشناسی نقش راهبردی پژوهش در برنامه ریزی های کشور شود ، پیشنهاد انجام پژوهشی در رابطه با علت وعلل نهادینه نشدن امر تحقیق و باور نداشتن به نقش آن در کشور ارائه می گردد .

شوراهای پژوهشی

به عنوان سیاستگذار برنا مه های پژوهشی دولتی و غیر دولتی است که به طبع باید برای تأیید و تصویب عناوین و موضوع های پژوهشی برای مراکز پژوهشی فعالیت نماید .

اعضای شورای پژوهشی عبارتند از :

?- رئیس پژوهشکده یا معاون ویا مدیر کل پژوهشی

?- نماینده وزارت علوم ، فناوری و تحقیقات

?- نماینده سازمان مدیریت و برنامه ریزی (چنانچه مرکز پژوهشی ، دولتی باشد)

?- دو یا پنج نفر متخصص صاحبنظر در رشته های مربوط به عنوان هیأت علمی است .

نشست های شورای پژوهشی

بستگی به حجم و وسعت کار می تواند هرماه یکبار تشکیل شود یا بنا به وضعیت و حجم کار شورا ، ترتیب دیگری برای نشست

ها اعمال نمایند . شایان یادآوری است ، در برخی از دانشگاهها شورای پژوهشی به منظور بررسی و اظهار نظر در باره موضوع های مرتبط و مواردی که از سوی مرکز پژوهشی به شورای پژوهشی ارجاع می شود ، کمیسیون های تخصصی با شرح وظایف مشخص از قبیل برنامه ریزی و ارائه خط مشی پژوهشی برای ارائه به شورای پژوهشی و نیز ارائه پیشنهاد لازم ... کمیسیون های امور پژوهش های کاربردی ، برنامه ریزی و سیاستگذاری تشکیل می دهند .

منبع

روزنامه ایران

۱۷- جوان و علم جویی

انگیزه و آموزش

مقدمه

انگیزش ، عامل بسیار مهمی در عملکرد انسان‌ها است . می گوییم مهم ، زیرا انگیزش از آموزش نیز مهمتر است اما متاسفانه بیشتر آموزش دهندگان از جنبه‌های متعدد انگیزش بر یادگیری آگاهی کامل ندارند و موقعیت‌ها و شرایط آموزشی به ندرت ایجاد

اشتیاق می کنند .

مربیان محترم اگر مایل به بهره‌برداری از توانایی‌های انسان باشند ، باید بر انگیزش و جنبه‌های عاطفی آموزش ، تاکید بیشتری کنند .

موضوع این است که یادگیری همواره با انگیزش سر و کار دارد . ما نمی‌توانیم یادگیری را فعالیتی صرفا ذهنی بدانیم؛ کاری که متاسفانه اغلب اجرا می کنند . اشتیاق به یادگیری دقیقا اساس هر آموزش است که باید مورد توجه قرار گیرد . در این راستا پیشنهادهایی مطرح است که به شما والدین و مربیان عزیز و مهربان در ایجاد انگیزش و یادگیری بهتر فراگیران کمک می کند .

تنوع در یادگیری

یادگیری ممکن است گاهی خسته کننده و تکرار آن کسالت‌آور باشد ، ساعت‌ها روی نیمکت نشستن برای خیلی‌ها خوشایند نیست . تنوع فعالیت‌ها در کلاس و ارایه محرک‌های گوناگون و استفاده از ابزارهای آموزشی متنوع باعث می‌شود تا انگیزش در یادگیرنده ایجاد شود و با شوق بیشتری به درس گوش فرادهد ، در نتیجه یادگیری بهتر صورت می گیرد .

مشارکت فعال در یادگیری

برای فعالیت‌های عملی هیچ راهی وجود ندارد جز اینکه یادگیرندگان را از روی صندلی‌ها بلند کرده تا به فعالیت بپردازند . در اصل تعلیم و تربیت یادگیری عملی ، بسیار قوی و موثر است . هر چه آموزش‌های عملی بیشتر باشند ، علاقه دانش‌آموز بیشتر و یادگیری هم بهتر خواهد بود . باید یادگیرندگان را از صندلی‌ها بلند کرد تا به کارهای عملی بپردازند .

نشاط در یادگیری

برخلاف بعضی نظرها که اعتقاد دارند برای یادگیری باید سخت‌گیری صورت گیرد ، باید این واقعیت را پذیرفت که تفریح و سرگرمی و بازی در جریان درس معجزه می‌کند . البته مسلم است که منظور تفریح و سرگرمی است که به درس مربوط باشد .

ایجاد تعامل اجتماعی

انسان‌ها موجوداتی اجتماعی‌اند و دوست دارند که با یکدیگر تعامل داشته باشند . بیشتر کلاس‌ها پر از ردیف صندلی‌هایی

است

که خلاف خواسته دانش‌آموزان است . محیطی خلق کنید که در آن امکان تعامل و تبادل افکار وجود داشته باشد . معلم دانا صحبت کردن خود را به حداقل و صحبت کردن یادگیرندگان را به حداکثر می‌رساند .

حمایت از طریق هم‌کلاسی‌ها

بهترین کار برای ایجاد انگیزه در دانش‌آموزان این است که از آنها بخواهیم در یادگیری مطالب درسی به یکدیگر کمک و یاری

برسانند .

پیوند دادن مهارت‌ها و مطالب جدید با مهارت‌های قبلی

این کار توانمندی‌های آنها را تقویت می‌کند . هنگام معرفی مهارت‌ها و یا دانش جدید ، آنها را با مهارت‌ها و دانسته‌های قبلی

ربط دهید . همچنین انتظاری را در دانش‌آموز به وجود آورید که آنچه اکنون یاد گرفته شده ، در آینده کاربرد خواهد داشت

.

هرگز آموزش را به یادگیری مطالب فعلی محدود نکنید و حتما مطالب قبلا آموخته شده را دوباره‌گویی نمایید . بهترین راه برای آموختن مهارت‌های جدید ، تلفیق آنها با مهارت‌های قبلی فراگیرنده است . این کار توانمندی‌های فراگیران را تقویت می‌کند

ایجاد فرصت کافی برای فهم و درک مطلب

یادگیری مستلزم زمان است و دست‌یابی به درک عمیق در زمان بیشتری تحقق می‌یابد . متاسفانه ما در آموزش‌های گروهی اغلب عجله به خرج می‌دهیم و نمی‌گذاریم یادگیرنده درک بهتر و خوبی از موضوع داشته باشد . افزایش فرصت یادگیری موجب خوب فهمیدن درس و بالاتر رفتن انگیزه برای فراگیری آن مطلب و موضوع درسی می‌شود .

ایجاد فرصت تمرین و بازخورد بیشتر

هر چقدر فرصت بیشتر باشد ، زمان برای تمرین مطالب و برنامه‌های آموزشی بیشتر خواهد بود . باید به یادگیرندگان این مطلب را بفهمانیم که شما می‌توانید این درس را یاد بگیرید و این یعنی ایجاد انگیزش .

بگذارید یادگیرندگان خلاقیت خود را نشان دهند

در برنامه‌های آموزشی خود خلاقیت به وجود آورید . آموزش به این شیوه که این راه حل است و اگر این مسایل را با این روش انجام بدهید ، بیشتر سبب بروز تفکر هم‌گرا می‌شود و قدرت خلاقیت و تفکر واگرا که همه از آن برخوردارند ، تقویت نمی‌شود و بروز نمی‌کند . سعی کنید با ارایه راه حل‌های مناسب ، تفکر خلاق را پرورش دهید . سعی کنید پرسش را با

پرسش پاسخ دهید . به این ترتیب تفکر خلاق را پرورش خواهید داد

مطمئن شوید که یادگیرندگان موفق می‌شوند

هیچ چیز مانند موفقیت کارایی ندارد . آموزش فعال ، فرصت‌های بسیاری برای موفقیت یادگیرندگان پدید می‌آورد .

آغاز درس با ارایه دلیل برای برانگیختن دانش‌آموزان

دانش‌آموزان واقعا به دلیلی برای انگیزش احتیاج دارند . سعی کنید به آنها بگویید که موضوع یا تکلیف درس برای چه چیزی خوب است . چگونه این موضوع یا تکلیف درسی می‌تواند آنها را برای انجام سایر چیزها آماده کند و چرا مهم و جالب است .

استفاده از تحسین کلامی و غیرکلامی

گفتن کلماتی مانند خوب ، بسیار خوب ، عالی است و نظایر اینها و یا با یک دست بر پشت فراگیر زدن ، با سر تایید کردن ، چشم

بر هم زدن و . . . می‌تواند یک وسیله انگیزش قدرتمند محسوب شود .

??) انجام کارهای غیرمنتظره

اگر دانش‌آموزان درباره مشکلات یادگیری صحبت می‌کنند ، ناگهان درباره مشکل یادگیری خودتان صحبت کنید . اگر شما خود به طور معمول سوال امتحان را تهیه می‌کنید ، این دفعه از دانش‌آموزان بخواهید که سوال تهیه کنند و . . . این اتفاقات غیرمنتظره اثر جالب توجه داشته و آنها را به موضوع مربوطه درگیر می‌سازد . صحبت‌ها و روش‌های غیرمنتظره شما می‌تواند اثر جالب توجهی در یادگیری فراگیران داشته باشد

??) استفاده مثال‌ها ی آشنا

هنگامی که می‌خواهید مثالی بزنید ، از مواردی استفاده کنید که آشناست . برای مثال بهتر است به جای اسامی گوناگون و ناآشنا ، از اسامی دانش‌آموزان استفاده کنید یا عنوان‌های کتاب‌هایی که آنها خوانده‌اند ، یا فهرست شرح حال افراد مورد علاقه

آنها در ورزش یا هنر و غیره استفاده کنید . به یاد داشته باشید که آشنا بودن ، معنی‌دار بودن و تداعی‌ها می‌تواند یادگیری و یادآوردن را بهبود بخشد .

ما به عنوان معلمان و مربیان اگر مایل به بهره‌برداری از توانایی‌های انسان هستیم باید بر انگیزش وجنبه‌های عاطفی آموزش تاکید بیشتری کنیم . ایجاد انگیزه در دانش‌آموزان یکی از مهم‌ترین وظایف مربیان و معلمان است . در دنیای پرهیجان تعلیم و تربیت برای جلب توجه افرادی که آنها را آموزش می‌دهیم ، فراهم آوردن محیطی سرشار از انگیزش امری لازم و ضروری است .

امید است نکته‌های مورد بحث در این مقاله در کشف راه‌حل‌های جدید ایجاد انگیزه برای شما سودمند بوده باشد

منبع

روزنامه سلامت

برنامه‌ریزی تحصیلی

برنامه‌ریزی

بسیاری از دانش‌آموزان (یا حتی دانشجویان) ، تحصیل را بار سنگینی بر شانه‌های خود می‌دانند و با وجود تلاش و زحمت فراوان ، دائم در ترس و اضطراب به سر می‌برند و در نهایت هم نتایج خوبی نمی‌گیرند . در مقابل ، برخی از دانش‌آموزان با این که به تفریحات خود می‌رسند و از زندگی و تحصیل نیز لذت می‌برند ، در زمینه تحصیل موفق‌ترند . شما نیز در میان دوستان و اطرافیان خود ، دیده و شنیده‌اید که گاه دانش‌آموزی چند برابر دیگران زحمت می‌کشد ، اما موفق نیست؛ در صورتی
که فرد دیگری با تلاش کم‌تر به موفقیت‌های بیشتری رسیده است . به راستی ، عامل این تفاوت‌ها را در کجا باید جست ؟ آیا شما نیز چون باور اکثریت ، معتقدید که هوش و استعداد ، مهم‌ترین عامل تفاوت است ؟
اگر الآن از شما بخواهند که به فرودگاه بروید و هواپیمایی را به پرواز درآورید ، چه می‌کنید ؟ این کار را می‌کنید یا می‌گویید
هوش و استعداد این کار را ندارید ؟ مسلما خواهید گفت: «چون با فنون خلبانی آشنا نیستم ، این کار را نمی‌کنم» و انجام ندادن این کار را نشانه ضعف استعداد و توانایی خود نخواهید دانست . پس چگونه است که در امر تحصیل ، بدون داشتن اطلاعات لازم درباره شیوه صحیح مطالعه و یادگیری ، به تحصیل خود ادامه می‌دهید و یا خود را فاقد توانایی لازم برای موفقیت در تحصیل می‌دانید ؟ مگر نه این است که موفقیت در تحصیل ، نشانه رشد کافی در مهارت‌های تحصیلی است و مهارت ، آموختنی است نه ذاتی ؟
بنابراین همان‌گونه که نداشتن دانش پرواز ، نشانه کمی استعداد نیست ، نمی‌توان افت تحصیلی را نیز علامت ناتوانی در تحصیل
دانست . پژوهش‌های علمی در زمینه یادگیری ، حکایت از آن دارند که عامل اصلی در موفقیت تحصیلی دانش‌آموزان ، نگرش
و شیوه کار آنهاست ، نه بهره هوشی و میزان استعداد . افزون بر این ، تحقیقات جدید نشان داده‌اند که رفتارهای هوشمندانه که
پیش از این تصوّر می‌شد فقط از طریق ژنتیك و وراثت منتقل می‌شوند نیز قابل آموزش و یادگیری‌اند . (۱)
مشکل ، این‌جاست که دانش‌آموزان ، تصوّر می‌کنند پس از چندین سال تحصیل ، بر اثر به دست آوردن تجربه ، به شیوه صحیح
مطالعه ، دست یافته‌اند و با این باور ، کاستی‌های خود را در تحصیل به عوامل دیگری همچون استعداد ، امکانات ، شرایط و شانس
مرتبط می‌دانند ! درحالی‌که استفاده از تجارب مثبت و منفی در صورتی امکان‌پذیر خواهد بود که دانش‌آموزان بفهمند چگونه

باید یاد بگیرند تا بتوانند یادگیری خود را کنترل ، ارزشیابی و هدایت کنند . بنابراین ، دانستن شیوه و اصول یادگیری ، مهم‌ترین
نیاز دانش‌آموزان است که متأسفانه جای آن در نظام آموزشی ، خالی است .
بنابراین در بررسی عوامل و موانع موفقیت در تحصیل ، مهم‌ترین مسئله ، شیوه نگرش و عملکرد دانش‌آموزان است . اما یکی از پیچیدگی‌های فرایند تحصیل ، دورهایی است که نمی‌توان علت و معلول را در آنها از هم تفکیک نمود؛ زیرا در یک دور (
حلقه) علت و معلول ، مرتب ، جای خود را به هم داده ، در جهت تقویت هم حرکت می‌کنند . به عنوان مثال ، استرس و اضطراب یکی از مشکلات گریبانگیر دانش‌آموزان است؛ اما نمی‌توان مشخص کرد که اضطراب ، علت است یا معلول؛ زیرا عدم توانایی در یادگیری ، اضطراب‌زا است و وجود اضطراب ، خود ، مانعی جدی بر سر راه یادگیری به شمار می‌آید و در این
دور منفی هرچه پیش می‌رویم ، زمینه افت تحصیلی ، بیشتر فراهم می‌آید .
با آگاهی از وجود چنین دورهایی می‌توان برنامه‌های سازنده‌ای را پی ریخت و هدف این نوشتار نیز نشان دادن دور مثبت یادگیری و موفقیت تحصیلی است تا با قرار گرفتن در آن ، بتوان در مسیر پیشرفت قرار گرفت . شروع این حرکت و افتادن در این مسیر ، نیاز به یک موتور قوی و همیشگی دارد و برنامه‌ریزی ، موتور جلوبرنده این حرکت مثبت است . برنامه‌ریزی تحصیلی هر فرد ، نشان دهنده نگرش و شیوه برخورد او با «یادگیری» است که در صورت آشنایی با اصول آن ، مؤثرترین راه برای موفقیت در تحصیل است .
متأسفانه بیشتر دانش‌آموزان ، برنامه‌ای برای تحصیل ندارند و حتی عده‌ای تصوّر می‌کنند که چون شدیدا سرگرم تحصیل‌اند ، دیگر فرصتی برای برنامه‌ریزی ندارند ! غافل از این که نقش برنامه‌ریزی در تحصیل ، مانند نقش تیز کردن تبر در نجّاری است . برنامه مناسب ، نقشه‌ای است که در مسیر پر پیچ و خم تحصیل ، هدایت شما را بر عهده می‌گیرد و افزون بر این که مسیر موفقیت را هموار می‌سازد ، موجب صرفه‌جویی در وقت و هزینه نیز می‌شود؛ زمان مطالعه را کاهش می‌دهد؛ بر مدت نگهداری مطالب در حافظه می‌افزاید و توان یادآوری مطالب را دو چندان می‌کند . از همین‌رو ، در مواقعی که از نظر زمانی در تنگنا هستید ، برنامه‌ریزی ، فوریت و اهمیت بیشتری می‌یابد .
برنامه مناسب تحصیلی با بهره‌گیری از اصول یادگیری و با توجه به نیازها و روحیات تنظیم می‌شود و در حین اجرا نیز با بررسی ضعف‌ها و خطاها به تکامل می‌رسد . البته برنامه‌ریزی ، نوعی مهارت است که با تجربه و پشتکار قوت می‌یابد .
مناسب‌تر این است که پیش از آشنایی با اصول برنامه‌ریزی تحصیلی ، درباره اصول صحیح مطالعه و یادگیری اطلاعاتی به دست آورید؛ اگر چه در بررسی اصول برنامه‌ریزی ، هرجا که لازم بوده از این اصول استفاده شده است . اکنون نوبت آن است که با بررسی اصول برنامه‌ریزی ، مدیریت تحصیلی خود را به عهده بگیرید .

اصول برنامه‌ریزی تحصیلی

۱ . نوشتن برنامه
برنامه باید مکتوب باشد تا بتوان درباره آن بحث و بررسی کرد و به نتایج مطلوب رسید . برنامه مکتوب ، افزون بر این که تجارب مکتوب را در اختیار ما می‌گذارد ، قدرت تمرکز ، اعتماد به نفس ، تسلّط بر امور ، نظم ، پیگیری و کنترل را نیز به

ارمغان

می‌آورد . برنامه‌ریزی کردن به صورت صرفا ذهنی و یا این تصور که: «چون هر روز ، مشابه روزهای دیگر است ، پس برنامه تغییر نمی‌کند تا احتیاجی به برنامه جدید داشته باشیم» ، اولین مانع بر سر راه موفقیت است .

البته از آن‌جایی که روحیات ، تفکرات و نیازهای هر فرد با دیگری متفاوت است و هر کس خود ، بهتر از دیگران به ویژگی‌ها و

نقاط ضعف و قوت خود واقف است ، برنامه‌ریزی باید حتما به دست خودتان صورت گیرد . این کار از لحاظ روانی نیز انگیزه لازم را برای اجرای برنامه و تلاش بیشتر به وجود می‌آورد . البته تهیه برنامه مناسب در اولین قدم ، بدون اشکال نخواهد بود و ممکن است نتایج مطلوب ، فوری به دست نیایند که این ، به هیچ وجه نشانه کمی استعداد و توانایی شما و یا ناکارآمد بودن برنامه‌ریزی نیست؛ بلکه رسیدن به موفقیت ، نیاز مُبرم به صبر و پشتکار دارد .

۲ . تعیین هدف

پایه برنامه‌ریزی ، تعیین هدف است؛ زیرا برنامه‌ریزی ، ترسیم مسیر برای رسیدن به هدف است و اگر هدفْ مشخص نباشد ، برنامه‌ریزی معنا ندارد؛ مانند راننده‌ای که نقشه دارد اما نمی‌داند باید به کجا برود . زیربنای هدف هم «خودشناسی»

است . هدفی که با واقع‌بینی و شناخت از استعدادها و توانایی‌ها انتخاب شده باشد ، ایمان رسیدن به آن را به ارمغان می‌آورد و داشتن ایمان به هدف ، تمام قوای انسان را سازماندهی و مهیا می‌کند و در مواقع سختی و بروز مشکلات ، مانع دو دلی و بازماندن در راه می‌شود . از این‌رو ، هدف را می‌توان روحِ: انگیزه ، اعتماد به نفس ، اراده و پشتکار دانست .

نقش «تعیین اهداف» در برنامه‌ریزی تحصیلی ، بسیار تعیین کننده است؛ زیرا دانستن هدف از مطالعه ، افزون بر این که به برنامه‌ریزی ، روح و هدفمندی می‌بخشد ، مستقیما بر شکل استفاده از کلاس و یادگیری تأثیر می‌گذارد . بسیاری تصور می‌کنند

که می‌دانند برای چه درس می‌خوانند ، اما اگر بهتر به مفهوم هدف توجه کنند ، متوجه می‌شوند که اغلب مشکلات تحصیلی از

جمله زوال انگیزه ، سردرگمی در کارها و غافل بودن از زمان ، ناشی از نداشتن هدف صحیح است .

کوته‌بینی و خطا در تعیین اهداف ، نشانه عدم شناخت صحیح از توانایی‌ها و استعدادهای خدادادی است و از آن‌جا که توان هر

کس ، متناسب با هدف اوست ، باید بلند همت بود و اهداف بزرگ را نشانه گرفت؛ اما رسیدن به اهداف بزرگ را باید از جایی

کوچک شروع کرد و مرحله به مرحله پیش رفت . در این صورت ، احساس دائمیِ موفقیت و پیشرفت ، موجب افزایش توان و انگیزه برای رسیدن به هدف می‌گردد .

برای این‌که اهداف بتوانند نقش مؤثر خود را در پیشرفت شما ایفا کنند باید آنها را روی کاغذ بیاورید و با تفکر روی آنها اطمینان پیدا کنید که می‌توانید به آن دست یابید . برای این کار در کنار اهدافتان ، وظایفی را که باید انجام دهید تا به آن اهداف

برسید نیز ، یادداشت کنید و تا مدتی هر روز درباره آنها بیندیشید تا علاوه بر به دست آوردن انگیزه مجدد ، این اهداف به صورت ملکه ذهنی درآمده و در ضمیر ناخودآگاه شما ثبت شوند .

۳ . تنظیم برنامه
تنظیم برنامه ، کاربردی‌ترین قسمت برنامه‌ریزی تحصیلی است و روش مناسب آن ، تنظیم برنامه برای یک هفته است . این کار سبب می‌شود در ارزیابی و اصلاح برنامه به جمع‌بندی بهتری از نتایج کار خود برسید؛ زیرا در بررسی برنامه یک روز نمی توان به نتیجه قاطع و مطمئنی رسید . چون همیشه این احتمال وجود دارد که مشکلات غیرمنتظره ، مانع عمل به بعضی از برنامه‌ها شود؛ اما با جبران این کاستی‌ها در طول هفته می‌توان به یک نتیجه منطقی از عملکرد خود رسید . البته در تنظیم برنامه هفته ، برای هر روز ، برنامه جداگانه‌ای در نظر گرفته می‌شود و نتایج آن نیز به طور جداگانه ثبت می گردد . همچنین می‌توان از عملکرد هر روز خود نیز مطلع شد؛ امّا کار تنظیم و ارزیابی برنامه ، بهتر است به صورت هفتگی انجام گیرد .
یک برنامه تحصیلی مناسب باید دارای ویژگی‌های خاصی باشد و این توانایی را داشته باشد که افزون بر برنامه‌ریزی و کنترل عملکرد ، نقاط ضعف و قوت را به درستی نشان دهد و با ایجاد انگیزه لازم ، راه اصلاح و پیشرفت را فراهم سازد . از آن‌جا که هدف این نوشتار ، ارائه مباحث نظری در یک قالب عملی است ، به‌جای تفصیل درباره ویژگی‌های برنامه مناسب ، با تهیه جدولی که برگرفته از اصول برنامه‌ریزی و مطالعه ثمربخش است ، امکان تنظیم یک برنامه مناسب ، فراهم آمده است . این برنامه که نمونه‌ای از آن را ملاحظه می کنید از سه بخش مستقل ، ولی کاملاً مرتبط ، تشکیل شده است .
اکنون با دانستن وظایف خود در تحصیل ، قسمت اول جدول فوق را برای هفته آینده تکمیل کنید . برای استفاده بهتر از برنامه ،
مناسب‌تر این است که از سه رنگ خودکار استفاده کنید . با خودکار مشکی ، ساعات پیشْ‌مطالعه و با خودکار آبی ، ساعات مطالعه و با خودکار قرمز ، ساعات مرور را بنویسید . مثلاً اگر برنامه درس فیزیک در روزهای یک‌شنبه و سه‌شنبه قرار دارد ، می‌توانید به صورت زیر عمل کنید .
در روزهای شنبه و دوشنبه هر کدام ۱۵ دقیقه پیشْ‌مطالعه ، در روزهای یک‌شنبه و سه‌شنبه ، دو ساعت مطالعه و در روزهای دوشنبه و چهارشنبه ، ۱۵ دقیقه مرور پیش‌بینی می کنید که جمع آن در طول هفته ، پنج ساعت می‌شود . همچنین باید در برنامه هفته آینده ، پنج هفته بعد (یک هفته + یک ماه) ، ۲۱ هفته بعد (یک هفته + یک ماه + چهار ماه) و . . . زمانی را
برای مرور درس این هفته قرار دهید . برای این کار ، شماره صفحه خلاصه‌نویسی شده را در هفته‌های مورد نظر در
سالنامه شخصی خود ثبت کنید تا در برنامه‌ریزی هفتگی آن هفته‌ها از آن غافل نشوید . با یک نگاه به این جدول می‌توانید مقدار
ساعتی را که برای هر روز و یا هر درس در طول هفته باید صرف کنید را ببینید و همچنین از میزان پیشْ‌مطالعه ، مطالعه و مرور خود ، مطلع شوید .
۴ . اجرای برنامه
دانستن برنامه‌ریزی و شیوه مطالعه ثمربخش تا زمانی که به آن عمل نشود هیچ سودی نخواهد داشت ؛ زیرا شرط رسیدن به موفقیت ، توانایی در عمل است . بنابراین باید مسئولیت خود را بپذیرید و نشان دهید می‌توانید خود را اداره کنید . برای این که بیشترین بهره را از مطالعه ببرید لازم است چند نکته را رعایت کنید: نخست این که روز خود را خوب آغاز کنید .
اگر روز را با خستگی ، خواب‌آلودگی و عجله شروع کنید ، نباید توقع داشته باشید که در طول روز ، بدون فشار و با آرامش به
کارهای خود برسید . برای این منظور ، شب به موقع بخوابید تا صبح ، بانشاط برخیزید . آبی به صورت بزنید و کمی نرمش

کنید و بعد از نماز ، به اهداف و وظایف خود در روز جاری ، فکر کنید . این کار ، علاوه بر این که ایجاد انگیزه می کند ، سبب

می‌شود ذهن برای انجام دادن تکالیف ، آمادگی لازم را بیابد تا در طول روز ، دچار سردرگمی و غفلت نشود .

مطالعه و فهم مطلب ، نیاز به داشتن آرامش و قرار داشتن در شرایط روحی و جسمی مناسب دارد و از آن‌جایی که سطح فعالیت و برانگیختگی ذهنی در ساعات مختلف روز بسته به عادات تغذیه ، خواب و حالات روحی و جسمی فرق می کند ، باید

سعی کنید تا ساعات مطالعه خود را در بهترین شرایط روحی و جسمی قرار دهید و امور روزانه و غیر مهم را به ساعاتی که از انرژی کمتری برخوردارید موکول کنید . همچنین در شروع مطالعه ، مقدار مطالعه و زمان انجام دادن آن را مشخص کنید ؛ زیرا ذهن ، مراحل انجام دادن هر کاری را در مدت زمانی که در اختیار دارد تنظیم می‌کند و اگر مدت آن تعیین نشود و یا بیش از حد معمول باشد ، مطالعه ، نتیجه مطلوب را نمی‌دهد و به خستگی نیز می‌انجامد . مثلاً در شب امتحان معمولاً سرعت مطالعه به بالاترین حد خود می‌رسد و این بدین سبب است که ذهن می‌داند دیگر فرصتی برای مطالعه طولانی نیست و باید کار

را جمع کند .

معمولاً ـ برنامه آن‌گونه که پیش‌بینی می‌شود ، به اجرا در نمی‌آید؛ زیرا نمی‌توان از حوادث پیش‌بینی نشده ، مزاحمت‌های ناخواسته

و حالات روحی نامطلوب جلوگیری کرد؛ اما اینها نباید موجب دوری از مسیر برنامه شود . فقط لازم است با کمی انعطاف پذیری و جابه‌جایی وظایف ، زیان‌ها ، آسیب‌ها و آفت‌ها را به حداقل رساند . البته داشتن نظم ، کلیدی‌ترین نیاز برای اجرای برنامه است؛ اما باید مرز بین نظم داشتن و خشک بودن را درک کرد تا گرفتار مطالعه خسته کننده و بی‌حاصل نشد . برای کسب حالات روحی مطلوب ، باید از زندگی و تحصیل خود لذت بُرد و برای این منظور باید برخی امور را که به نوعی به ما روحیه می‌دهد (از جمله تفریحات سالم) را در زمان‌هایی که نمی‌توان مطالعه کرد ، انجام داد .

هنگام شروع مطالعه از وررفتن و تمیز کردن میز مطالعه و اطراف بپرهیزید؛ زیرا انجام دادن کارهای کوچک و متفرقه یکی از راه‌های به تأخیر انداختن مطالعه است . اگر هم واقعا نیاز به مرتب کردن دارید ، ابتدا نیم ساعت مطالعه کنید و بعد به این امور برسید . در بین ساعت‌های مطالعه ، باید زمانی را برای استراحت قرار دهید تا شادابی و نشاط خود را از دست ندهید و بهترین استراحت برای بدن انسان ، چند نفس عمیق در هوای آزاد و کمی نرمش است . همچنین ترتیب مطالعه درس‌ها باید به گونه‌ای باشد که دروس مشابه ، پشت سر هم قرار نگیرد تا با نوعی تنوع در مطالعه مواجه باشیم . همیشه سعی کنید از برنامه جلو باشید ، تا افزون بر به دست آوردن اعتماد به نفس ، از نظر فکری نیز دچار تشویش نشوید . در طول روز ، هر قدر را که مطالعه کردید ، در قسمت عملکرد برنامه که زیر خط نقطه‌چین ساعات پیش‌بینی است ، یادداشت کنید .

۵ . کنترل و ارزیابی

هدف از برنامه‌ریزی ، قرار گرفتن در مسیر پیشرفت و تکامل است و این ، ممکن نخواهد بود مگر با شناخت بهتر از ضعف‌ها و

قوت‌ها ، تا با اصلاح ضعف‌ها و تقویت قوت‌ها بتوان در مسیر پیشرفت قرار گرفت و این مهم ، با کنترل و ارزیابی برنامه به دست می‌آید . باید توجّه داشت که همه ما دارای نقاط ضعف و قوت هستیم ، اما اغلب به آنها آگاهی نداریم و این ، امتیاز

بزرگی است که کسی بتواند نقاط ضعف و اشتباهات خود را بشناسد تا با این شناخت ، فرصت بهبود و اصلاح را به دست آورد .

همان گونه که کنترل و ارزیابی بر اساس برنامه تنظیمی و عملکرد آن صورت می‌گیرد ، تنظیم برنامه بعدی نیز بر اساس کنترل و ارزیابی برنامه پیشین انجام می‌گیرد . از این رو ، کنترل و ارزیابی برنامه ، چیزی مستقل از برنامه نیست و تنها برای خودشناسی صورت نمی‌گیرد؛ بلکه زنجیره‌ای بین برنامه‌های هفتگی به وجود می‌آورد که در صورت رعایت اصول آن ، به نتایج بسیار مطلوبی می‌انجامد و ناخواسته در شما انگیزه‌ای برای پیشرفت به وجود می‌آورد .

از سه قسمت جدول ، برنامه قسمت اوّل (که مربوط به تنظیم برنامه و ثبت عملکرد آن بود) ، انجام گرفته است . اکنون باید با تکمیل دو قسمت باقیمانده ، به یک جمع‌بندی از نتایج کار رسید . قسمت دوم جدول بر اساس نتایج قسمت اوّل تکمیل می‌شود؛

یعنی جمع ساعات پیش‌بینی و عملکرد خود را در پیشْ‌مطالعه ، مطالعه و مرور در قسمت مربوط می‌نویسید تا بدانید که در کدام

قسمت ، بهتر عمل کرده‌اید و در کدام قسمت ، از خود ، ضعف نشان داده‌اید و باید در هفته بعد ، آن را جبران کنید . سپس با

توجه به جمع کل ساعات پیش‌بینی و ساعات عملکرد خود در هفته ، نمره خود را با فرمول داده شده ، محاسبه کنید .

اگر ساعات پیش‌بینی و ساعات عملکرد شما یکی باشد ، این نمره برابر ساعات عملکرد شما خواهد بود و هرچه عملکرد شما از

ساعات پیش‌بینی ، کمتر باشد ، نمره ، کمتر می‌شود؛ مثلاً ـ اگر عملکرد شما ۱۸ ساعت باشد و پیش‌بینی نیز ۱۸ ساعت بوده است ،

نمره شما ۱۸ می‌شود؛ ولی اگر عملکرد ، همان ۱۸ ساعت باشد اما پیش‌بینی ۲۴ ساعت بوده ، نمره به ۵/۱۳ کاهش می‌یابد .

پس برای بالا رفتن نمره ، نخست باید سعی کنید کاملاً به ساعات پیش‌بینی عمل کنید . البته ممکن است در ابتدا به علت عدم شناخت از میزان مطالعه خود ، پیش‌بینی شما بیشتر یا کمتر از عملکردتان باشد؛ اما بعد از دو یا سه هفته ، به توان خود پی می برید و برنامه خود را بر اساس آن تنظیم می‌کنید .

حالا باید سعی کنید که به صورت تدریجی ، نمره خود را افزایش دهید؛ مثلاً اگر متوسط نمره شما ۱۸ باشد ، برنامه‌ریزی هفته آینده را بر مبنای کسب نمره ۲۰ انجام دهید . البته توجّه داشته باشید که ملاک شما برای بالا بردن نمره هفته آینده ، تنها نمره این هفته نیست؛ بلکه متوسط نمره شماست؛ زیرا ممکن است به دلایل خاص ، نمره شما در این هفته ، بالا یا پایین رفته باشد .

به عنوان مثال ممکن است متوسط نمره شما ۲۲ باشد ، اما این هفته به دلیل مشکلاتی نتوانسته‌اید به برنامه عمل کنید و نمره شما

۱۲ شده است و یا به دلیل تکالیف ویژه و یا امتحانی خاص ، نمره شما به ۳۲ هم رسیده باشد؛ اما خودتان هم تشخیص می دهید که این وضعیتْ استثنایی است و نباید ملاک برنامه آینده قرار گیرد .

آخرین قسمت برنامه ، ارزشیابی آن است ، در این قسمت باید با تفکر و بررسی بر نحوه اجرای برنامه ، نقاط قوت و ضعف خود

را بیابید . مثلاً ممکن است نقاط قوت این هفته شما استفاده از کتابخانه ، سحرخیزی و . . . باشد و یا نقاط ضعف شما

استفاده بی‌رویه از تلویزیون و یا وقت‌گذرانی با یکی از دوستانتان باشد . این موارد را در قسمت سوم جدول برنامه‌ریزی یادداشت کنید و زیر آنها فرصت‌های به وجود آمده از نقاط قوت و تهدیدهای موجود از نقاط ضعف را یادداشت کنید .
در پایان با توجّه به نقاط قوت و ضعف خود ، یک تصمیم راهبردی برای هفته آینده بگیرید؛ مثلاً تصمیم بگیرید که از این
پس ،
صبح‌ها یک ساعت زودتر بیدار شوید و یا استفاده از تلویزیون را محدود کنید . این تصمیم راهبردی که برآمده از نقاط
ضعف
و قوت شما در برنامه این هفته بوده است ، می‌تواند مبنایی برای برنامه‌ریزی هفته آینده بوده و بهبود کمی و کیفی مناسبی را
در
مسیر پیشرفتتان به ارمغان آورد .

منبع

محمد ربّانی‌خواه

۱ . روش‌های یادگیری و مطالعه ، علی‌اکبر سیف ، تهران: نشر دوران ، ۱۳۷۶ ، ص ۶۲ .

جوان و تحصیل علم

اهمیت علم آموزی

مقطع راهنمایی از مقاطع بسیار حساس و سرنوشت ساز است . نوجوان پس از طی مقطع ابتدایی وارد عرصه جدیدی می شود, آموزگاران متعددی پیدا می کند و در برابر علوم تازه و گوناگون قرار می گیرد, بنابراین لازم است با شوق و ذوق به درس آموزی پرداخته و جدی تر درس بخواند, چرا که پایه های درسی را از دوره راهنمایی باید محکم کرد تا در مقطع دبیرستان با مشکل مواجه نشد .
نوجوانان باید بدانند که دوران کودکی سپری شده و مقطع ابتدایی نیز گذشته است, همّ و غم آنان نباید بازی کودکانه باشد, آینده را در نظر بگیرند و برای فرداهای خود تلاش کنند . جوان نوخاسته از همین دوران باید به فکر خودکفایی مادی و معنوی باشد, پول هایی که به عنوان عیدی و یا توجیبی به دست می آورد نباید بدون محاسبه خرج کند, بلکه باید آن را برای روز مبادا ذخیره نگه دارد . حتی اگر پدر و مادر هم ثروت مند باشند نوجوان نباید پول ها را در راه خریدن چیزهای غیر لازم و هوس های بچه گانه خرج کند, باید حساب پس اندازی در بانک باز کند و پول های اضافی خود را در آن نگه دارد که گفته اند: قطره قطره جمع گردد وانگهی دریا شود . در این صورت خواهد فهمید که خودکفایی مالی چه قدر جالب و لذت بخش است . کم نیستند نوجوان هایی که در تعطیلات تابستان کار می کنند تا بتوانند به تحصیل ادامه دهند, زیرا زندگی بدون درس و تحصیل ارزش ندارد . حیات واقعی انسان در پرتو تحصیل است . آدم بی سواد, کور است و نمی تواند در زندگی شخصیتی پیدا کند . حضرت علی در ضمن شعری می فرماید: (کسی که همدم علم و دانش است, همواره زنده است و پس از مرگش نیز حیات جاودانی دارد; ولی آن کس که همراه جهل و بی سوادی باشد, مرده است, اگرچه روی زمین زندگی کند .)

خوشبختانه دین اسلام بیشتر و جدی تر از هر مذهب و مکتبی دیگر, پیروان خود را به درس و تحصیل تشویق کرده است .
امام صادق (ع) می فرماید: (من دوست دارم اصحابم را با تازیانه بزنند و آنان را به درس و تحصیل وادار کنند) .
این همان تعلیمات اجباری عمومی است که امروزه به صورت شعار در دنیا مطرح شده است .
پیامبر فرمود: (هرکس در مجلس دوستانه ای بنشیند و بر علم و معرفت او افزوده نشود, چنین نشستی باعث دوری وی از خدا خواهد شد) . چون انسان نباید وقت گران بهای خود را بیهوده مصرف کند .چنین گفت پیغمبر راستگوی/ز گهواره تا گور دانش بجوی .
غربی ها علم را برای رسیدن به پول و مقام ضروری می دانند, اما مسلمان علم را یک ارزش معنوی می شمارد و دانش را برای انسان یک نوع کمال و شرافت به حساب می آورد . اگر بچه های مسلمان در تحصیل علم نکوشند, روز قیامت آن ها را بازخواست می کنند . مضافاً این که به کمک علم, می توان مشکلات زندگی آینده را برطرف کرد . حدیثی از پیامبر اکرم رسیده است که فرمود: (بچه های آدم در قیامت قدم از قدم برنمی دارند مگر این که سه چیز از آنان می پرسند: ۱ . عمرت را در چه راهی تلف کردی ؟ ۲ . مالت را از کجا به دست آوردی و در چه راهی خرج کردی ؟ ۳ . جوانی ات را چگونه به پیری رساندی ؟)
یکی از امتیازات علم این است که عموم مردم, عالمان را احترام می کنند و آنان را در بالای مجلس می نشانند . حضرت علی می فرماید: (در شرافت علم همین قدر بس کسی را که سواد و علم ندارد, اگر به او بگویی تو عالم و دانشمندی, بسیار خوشحال می شود, و در پستی جهل و بی سوادی همین بس که اگر شخصی را بی سواد خطاب کنند, سخت ناراحت می شود .)
پس باید همگی تلاش کنیم و با بی سوادی مبارزه کنیم و به مدارج عالی علمی برسیم .
قرآن در سوره علق می فرماید: (اقرأ وربّک الاکرم* الذی عَلَّم بالقلم* علم الانسانَ ما لم یعلم; بخوان پروردگارت را که اکرم و از هر کریمی باکرامت تر است* آن خدایی که به قلم آموخت و علومی را که انسان نمی دانست به وی تعلیم داد .)
روزگاری که مردم شبه جزیره عربستان از علم و دانش و قلم و کاغذ خبری نداشتند و جهل و بی سوادی زندگی آنان را فراگرفته بود, قرآن از علم و قلم سخن به میان آورد و آنان را با دانش و علم آموزی آشنا کرد . قرآن یکی از علل توجه به خدا را علم آموزی آن معلم بزرگ به انسان ها می داند; پس علم مایه فضیلت و برتری انسان است و اولین و بزرگ ترین آموزگار بشر, خداوند متعال است .
نوجوان ذاتاً به دانش علاقه مند است, لیکن در روش درس خواندن نیاز به راهنمایی دارد . برای این که بتوانیم مطالب را بهتر به خاطر بسپاریم و در تحصیل موفق باشیم, رعایت اموری لازم است: ۱ . علاقه به مطالعه; ۲ . برنامه ریزی; ۳ . فهم مطالب; ۴ . استراحت مطلق پس از مطالعه علمی; ۵ . تکرار; ۶ . انتخاب مکان و زمان مناسب برای مطالعه; ۷ . یادداشت برداری و خلاصه نویسی; ۸ . نقل و بیان مطالب; ۹ . خط کشیدن زیر عبارات مهم; ۱۰ . تغذیه مناسب .

منبع

محمدباقر شریعتی سبزواری

علم جویی نزد مسلمانان و ایرانیان

رابطه علم و دین

رابطه علم و دین چیست ؟ آیا بین علم و دین تضاد است یا خیر ؟ یعنی علم ما را به چیزی می خواند و به سویی سوق می دهد و دین به چیز دیگر و به سوی دیگر یا این که علم و دین هردو انسان را به سعادت انسانی می خوانند و راه سعادت را به او نشان می دهند و در واقع مکمل یک دیگرند در ساختن انسان . برای یافتن پاسخ صحیح این سؤال باید به کارایی هریک از علم
و دین توجه کنیم .
با یک مطالعه ساده درمی یابیم که اثر علم, روشنی بخشیدن و بیان حقایق و در نتیجه دست یابی به ابزار کمال و قدرت بخشیدن انسان برای راه یابی به مقاصد و اهداف است, اما اثر دین, امید و حرارت بخشیدن و تعیین اهداف و راه رسیدن به آن است; به یک تعبیر, علم, تحول و انقلاب بیرونی است و جهان را برای تمتع و بهره مندی انسان آماده تر می سازد و دین, تحول و انقلاب درونی است و جان آدمی را متعادل و انسانی می کند و آدمیت را بر آن حاکم می سازد تا بر مبنای انسانیت از امکانات طبیعت استفاده کرده و در صراط مستقیم حق حرکت کند .
اگر با این دید نگاه کنیم, می بینیم علم و دین مکمل یک دیگرند و هیچ گونه تضاد و تعارضی با هم ندارند .

پندار مخالفت علم و دین

برخی به دلیل ذهنیات نادرست خویش می پندارند دین و دانش مخالف یک دیگرند . در این میان, بعضی تحصیل کردگان, دین را مانع پیشرفت علم دانسته و پاره ای از دستورات و برنامه های دین را ناسازگار با اصول علمی پنداشته و از پذیرش آن امتناع می ورزند . از سوی دیگر برخی متدینان کم اطلاع هم می پندارند که راه علم از راه دین جدا است و رفتن به سراغ علم و دانش, انسان را از دین بیگانه می کند, در حالی که هر دو گروه در اشتباهند و از زاویه انحرافی به مسائل نگاه می کنند .

ریشه یابی نظریه تضاد علم و دین

ریشه پیدایش اندیشه تضاد علم و دین به گذشته تاریخ مذهبی اروپا برمی گردد, زیرا متأسفانه به علت ایجاد تحریف در عهد عتیق (تورات) مطالبی در آن گنجانیده شد که دین را مخالف علم نشان داد و در واقع هم به زیان علم انجامید و مانع شکوفایی استعداد دانش دوستان شد . و هم به ضرر دین تمام شد, زیرا با بدبین کردن دانشمندان و روشن فکران به دین سبب روی گردانی آنان از مذهب و کم کردن پیروان دین شد . نقطه آغاز این انحراف از آن جا آغاز شد که آنان در داستان (شجره ممنوعه) که خداوند در بهشت, آدم را از خوردن آن بازداشته بود, تفسیر نادرستی ارائه داده و آن را به علم تفسیر کردند و نوشتند:
(خداوند آدم را امر فرموده, گفت: از همه درختان باغ بی ممانعت بخور, اما از درخت نیک و بد زنهار نخوری, زیرا روزی که از آن خوردی, هرآینه خواهی مرد .)۱
آن گاه در ادامه می نویسد: وقتی آدم و حوا عصیان کرده از درخت خوردند, و خداوند گفت: همانا انسان مثل یکی از

ما شده است که عارف نیك و بد گردیده . اینک مبادا دست خود را دراز کند و از درخت حیات نیز گرفته بخورد و تا به ابد زنده ماند .)۲

آنان با نوشتن چنین مطالبی وانمود کردند که امر خدا یعنی دین, با آگاهی انسان مخالف است و شجره ممنوعه, درخت آگاهی است و اگر کسی بخواهد به آگاهی برسد, باید از فرمان خدا و تعلیمات پیامبران تمرد و سرپیچی کند .

این مطالب نادرست سبب شد عده ای از پیروان تورات و انجیل که به یافته های علمی علوم طبیعی نایل گشته بودند, در برابر رهبران کلیسا بایستند و برخلاف مطالب تحریف شده دینی اظهارنظر کرده, یافته های خود را مطرح سازند و رهبران کلیسا نیز به عنوان دفاع از مقدسات, سرسختانه با دانشمندان مخالفت و با تشکیل محکمه های تفتیش عقاید, آنان را به جرم ارائه نظریه های علمی شکنجه کردند .

این رفتار ستم گرانه,تحصیل کردگان غرب را ناراحت و به دین بدبین و بدخواه کرد و آنان اعمال ناروای کلیسا را به حساب دین گذاشتند و این امر کم کم سبب شد دین را ضد علم بدانند و رهبران کلیسا و پیشوایان دینی را دشمنان خطرناك دانش و دانشمندان تلقی کنند و به مقابله با آن برخیزند . در نتیجه, این مطلب را در مقالات و کتاب ها نوشتند و در فرصت های مختلف در مجالس و محافل بازگو کردند و به تدریج از ارزش نصرانیت, که دین حاکم در اروپا بود, کاستند .

علم و دین در اسلام

بین مقوله دین در جهان اسلام و مسیحیت تفاوت اساسی وجود دارد . از جهتی در متن اسلام دستورات اکیدی برای فراگیری علوم هست و این نشان دهنده حمایت اسلام از علم و دانش است و از جهت دیگر اندیشمندان اسلامی در طول قرون گذشته با تلاش های فراوان و به جای گذاشتن آثار علمی بزرگ عملاً نشان داده اند که نه تنها اسلام با دانش مخالف نیست, بلکه به پیروان خود دستور می دهد, آن را در هر جای عالم یافتند به سراغش بروند و فراگیرند .۳

(جالب آن که در مشرق زمین, عده زیادی از دانشمندان نامی اسلام در قرونی سرگرم تحقیقات علمی خود بودند و آزادی عمل داشتند که در خلال همان قرن ها دانشمندان اروپایی با سخت ترین شرایط محرومیت و خفقان به سر می بردند و به جرم نظریه های علمی زیر شکنجه های اولیای کلیسا جان می دادند و یا زنده در آتش می سوختند .)۴

به قول یکی از نویسندگان بزرگ معاصر: (روزی که شاید در همه اروپا ۱۲ تن یافت نمی شدند که نوشتن و خواندن بدانند, در نیشابور ۱۲۰۰۰ قلمدان مرصّع بیرون می آمد تا یک حدیث را از زبان فرزند پیامبر بنویسند . علم و دانش همین گونه در سرتاسر شهرها و روستاهای قلمرو اسلام رواج یافت, روحیه دانش طلبی در سرزمین ها سیطره جست .)۵

سوابق درخشان علمی مسلمانان

این حقیقت که دنیا در پیشرفت خود مدیون دانشمندان اسلامی است, در اعتراف بسیاری از دانشمندان منصف اروپا و غرب به چشم می خورد .

ولتر می گوید: (در دوران توحش و نادانی, پس از سقوط امپراطوری روم, مسیحیان همه چیز را مانند: هیئت, شیمی, طب, ریاضیات و غیره, از مسلمانان آموختند و از همان قرون اولیه هجری ناگزیر شدند برای گرفتن علوم متداوله آن روزگار به سوی آنان روی آورند .)۶

(حنا الفاخوری) سخن جالبی دارد, او می گوید: (علمای غرب, دانش را از اسلاف خود که شاگردان مکتب مسلمین بودند, فراگرفتند ولی شاگردان را بلند نام ساختند و استادان را از یاد بردند ....)۷

مسلمان ها با الهام از دستورات دینشان با جدیت تمام در رشته های علوم گوناگون به کاوش و تحقیق پرداخته و اندوخته ها و یافته های علمی خود را به صورت مدوّن در اختیار بشر قرار دادند و حتی در بعضی از رشته ها حرف اول را می زدند .

به قول استاد زرین کوب: (در بعضی رشته های طب تحقیقاتی کردند که بی سابقه بود, چنان که درباره جذام ظاهراً اولین تحقیقات به وسیله آن ها شد . فرق بین آبله و سرخک را اول بار آن ها ملتفت شدند .)۸

در ریاضیات, نجوم و فیزیک هم مسلمین کارهای قابل توجه داشته اند . آنان در صنعت کارهایی انجام دادند که بعدها در دست غربی ها کامل تر شد . انواع ساعت های آبی لااقل از عهد هارون الرشید نزد مسلمین رواج داشت و تکمیل شد و دستگاه آب کشی شادوف را آنان تکمیل کردند و صلیبی ها آن را به اروپا بردند . آسیای بادی قرن ها قبل از آن که در اروپا به وجود آید, در ممالک شرق اسلامی معمول بود .

تأثیر فرهنگ اسلامی در پیشرفت علوم ریاضی, طب و شیمی شواهد بسیار دارد . حتی در قرن سیزدهم ترجمه کتاب های اسلامی و شروح آن ها در مدارس عالی آکسفورد, با شوق و علاقه دنبال می شد .۹

با توجه به مطالب یاد شده می توان به روشنی دریافت که رابطه علم و دین, رابطه هم بستگی است و دین واقعی به علم توصیه می کند و علم حقیقی هم انسان را به سوی دین رهنمون می سازد و در جهان اسلام بین دین و دانش هیچ گونه معارضه

ای نیست . اسلام تنها با مردمی که پیرو گمان بوده و آن را دانش پنداشته و بر پایه باطل, عقایدی بنا نهاده اند و در نتیجه گرفتار باورهای فاسد و اخلاق زشت و اعمال ناپسند شده اند, مخالف است .۱۰

البته این موضوع با توجه به اهمیتی که دارد, میدان گسترده ای پیدا کرده که در گنجایش این مقال نیست, از این رو با اشارتی از آن می گذریم و فرصت را به پژوهش گران عزیز (مقطع دیپلم و بالاتر) واگذار می کنیم تا با استفاده از منابع گوناگون در ابعاد آن تحقیق و قلم فرسایی کرده و گام دیگری در راه نشر فرهنگ دین مبین اسلام برداشته و چهره علمی آن را

برای نسل جوان آشکارتر کنند .

منبع

جعفر فکری

پی نوشت ها

۱و۲ـ ر .ک: مجموعه آثار, استاد شهید مرتضی مطهری, ج۲, ص۲۹ .

۳ـ ر .ک: مرتضی مطهری, ده گفتار, مبحث فریضه علم .

۴ـ محمدتقی فلسفی, بزرگسال و جوان, ج۲, ص۱۰۶ .

۵ ـ محمدرضا حکیمی, دانش مسلمین, ص۳۲ .

۶ ـ همان, ص۱۰۶; به نقل از: جواد حدیدی, اسلام از نظر ولتر, ص۸۷ .
۷ـ همان; به نقل از: حنا الفاخوری و خلیل الجر, تاریخ فلسفه در جهان اسلامی, ترجمه عبدالمحمد آیتی .
۸ ـ عبدالحسین زرین کوب, کارنامه اسلام, ص۵۵ .
۹ـ اقتباس از: همان, ص۱۶۸ .
۱۰ـ ر .ك: احمد امین, راه تکامل, ج۱, ص۷۸ .

عوامل موفقیت (علم و آگاهی)

علم آموزی و دانش طلبی

علم, چراغ راه انسان است و مسیر حرکت تکاملی او را روشن می کند تا بتواند به آسان...به اه..... `خویش برسد و به قله کمال راه یابد . علم آموزی و دانش طلبی از ویژگی های انسان است و او را از حیوانات متمایز می سازد و به زندگی او جلوه خاص انسانی می بخشد .

علم و آگاهی, نخستین شرط موفقیت انسان, بلکه پایه و اساس سعادت او است . خوشی های دنیا و آخرت به وسیله علم به دست می آید . پیامبر اکرم (ص) فرمود: (انّ الله یطاع بالعلم ویعبد بالعلم و خیرالدنیا والآخرهٔ مع العلم و شرّ الدنیا والآخرهٔ مع الجهل;۱ خداوند به وسیله علم اطاعت می شود . خیر دنیا و آخرت با علم است و شر و بدی دنیا و آخرت همراه با جهل و نادانی است .)

به تحقیق انسان بدون آگاهی و شناختِ راه های موفقیت و شرایط بهتر زندگی کردن, نمی تواند به پیروزی برسد .علی (ع) به کمیل فرمود: (مامن حرکهٔ الا و أنت فیه محتاج الی معرفهٔ;۲ ای کمیل, هیچ حرکت (و کاری) پیش نخواهد رفت جز این که در آن شناخت لازم را داشته باشی .)

حیوانات به دلیل تمایلات حیوانی و شعور فطری از اشتباه و انحراف محفوظ اند و براساس یک نظم دقیق جبراً در حرکت می باشند . حیوانات در زندان غریزه محبوس اند و از ده ها قرن پیش تاکنون به طور یک نواخت زندگی کرده اند و هیچ پیش رفتی نداشته اند; ولی انسان به حکم اختیار و آزادی گرفتار اشتباهات می شود و گاهی چیزهای زیان بار را سودمند می پندارد و چیزهای پرفایده را بی فایده تلقی می کند . با وجود این, انسان یک امتیاز و برتری بزرگ دارد و آن این که بر اثر داشتن عقل و اندیشه و آزادی توانسته است به پیش رفت های چشم گیری نایل شود . کاروان بشر به میزان ارتقای سطح علم و دانش خویش هم چنان به سوی کمال در حرکت است و تاکنون در رشته های گوناگون علمی و فنون مختلف, هزاران تحول و تطور را پدید آورده و روز به روز قوانین تازه تری از اسرار عالم هستی را کشف می کند و موقعیت بهتری می یابد . به قول یکی از دانشمندان:

(تمام موجودات زنده به استثنای انسان, نوعی علم فطری از جهان و خود دارند . این غرایز آن ها را به شکل کاملاً مطمئنی برای تماس با حقیقت میراند . بنابراین, آزادی فریب دهنده ای ندارند . فقط موجوداتی که صاحب عقل اند, فریب می خورند و در نتیجه تکامل می پذیرند . حشرات برعکس, چنین نیستند و نظم اجتماعشان از ده ها هزار سال پیش تا امروز تغییری نکرده است . برخلاف زنِ آدمی, سگ ماده هیچ گاه در مواظبت از توله هایش خطا نمی کند . پرندگان می دانند کِی باید لانه بسازند و زنبورهای عسل موادی را که برای پرورش ملکه یا کارگران یا سربازان کندو لازم است,

می شناسند . به علت خودکاری غریزه, جانوران آزادی ندارند که چون انسان به اقتضای هوا و هوس خود زندگی کنند . انسان هنوز راه و رسم اداره خود را نمی شناسد و هیچ گاه موفق به بنای یک تمدنی استوار نشده است . گویی شعور آدمی هنوز به آن درجه از کمال نرسیده است که بتواند زندگی اجتماعی ما را به همان خوبی که غریزه به اجتماع مورچه ها نظم می دهد, هدایت کند . بنابراین بزرگ ترین مساعی ما باید صَرف تقویت نیروی روانی گردد .)۳

ما در تمام کارهای مربوط به دنیا و آخرت نیازمند به علم و آگاهی هستیم; درباره غذایی که می خوریم باید خواص آن را بدانیم و تأثیر آن را در جسم و جان خود بشناسیم; درباره معاشرت و رفتار با بستگان و دوستان و اطرافیان نیازمند شناخت خصوصیات روحی و اخلاقی آنان هستیم; در انتخاب دوست, انتخاب رشته تحصیلی, انتخاب شغل, انتخاب همسر و... اگر از روی آگاهی و شناخت تصمیم نگیریم, ممکن است زیان های جبران ناپذیری بر ما وارد شود .

در کارهای معنوی و دینی هم علم و آگاهی محور اصلی است . حتی عبادت بدون علم بی ارزش است, زیرا سودی برای شخص ندارد و او را به کمال نمی رساند . علی (ع) فرمود: عابد بی علم, هم چون خر آسیاب است که همواره در یک جا می چرخد و گامی پیش نمی رود .)۴

اهمیت علم از دیدگاه اسلام

از نظر اسلام, علم و معرفت بسیار مهم اند . از این رو آگاه ساختن مردم به حقایق و بیان اسرار آفرینش که نشانه های قدرت الهی است, در رأس تعالیم و اهداف پیامبر (ص) قرار داشت . قرآن می فرماید: (خدا بر مؤمنان منت نهاد که فرستاده ای از خود ایشان را برانگیخت تا آیات او را بر آنان بخواند و پاکیزه شان کند و کتاب و حکمت به ایشان بیاموزد...)۵

علم, سبب رشد عقلانی انسان است و استعدادهای نهفته وجودش را به فعلیت می رساند . علی (ع) فرمود: (العقل غریزة تزید بالعلم والتجارب; عقل غریزه ای (انسانی) است که با دانش و تجربه اندوزی زیاد می شود) . امام صادق (ع) در سخنی فرمود: (کثرة النظر فی العلم یفتح العقل; درس خواندن و مطالعه مستمر و زیاد, عقل را شکوفا می کند .)۶

اهمیت این مسئله هنگامی روشن تر می شود که بدانیم حیوانات احتیاج به تعلیم و تربیت ندارند . بچه های حیوان خود به خود رشد می کنند, اما عقل آدمی در سایه تعلیم و تربیت کم کم رشد می کند و کامل می شود, چرا که در غیر این صورت از تکامل باز می ماند و گاه در شرایط نامساعد حتی خاصیتش را نیز از دست می دهد . از این رو اسلام به پیروانش سفارش زیاد کرده که به دنبال علم بروند و دانش طلبی را بر همگان واجب شمرده است . پیامبر (ص) فرمود: (طلب العلم فریضة علی کل مسلم ومسلمة; طلب علم بر هر مرد و زنی واجب است . آگاه باشید که خداوند جویندگان علم و دانش را دوست دارد .)۷

ناگفته نماند که مقصود از علم و دانش, تمام علوم و دانش های مفید و معمول جهان امروز است . بنابراین میدان علم بسیار گسترده است و محدود به رشته های مخصوصی نمی شود . استاد شهید مطهری می فرمایند: (...علمی که فریضه است این است که مسلمان در وظیفه شناسی یا مجتهد باشد یا مقلّد . و حال آن که واضح است همان طوری که وظیفه شناسی و یاد گرفتن دستورهای دینی لازم است, بسیاری از کارهایی که به حکم دین آن کارها فرض و واجب است, کارهایی است که خود آن کارها علم و درس و مهارت, لازم دارد; مثلاً طبابت, واجب کفایی است, اما انجام این فریضه بدون درس

و تحصیل و کسب علم پزشکی میسر نیست . پس تحصیل این علم فریضه است و هم چنین بسیار چیزهای دیگر . باید دید چه نوع اموری است که از نظر جامعه اسلامی لازم و واجب است و آن کار را بدون یاد گرفتن و تعلیم و تعلم نمی توان خوب انجام داد . پس علمِ آن کار هم واجب است... .)۸

تعریف علم

علم در لغت به معنای دانستن, یقین کردن, معرفت و شناخت, و جمع آن, علوم است .

طلب علم یکی از ویژگی های انسان و با دیدی عمیق تر, وجه تمایز او با حیوانات است . ما انسان ها در تمام مراحل زندگی به سلاح علم و آگاهی نیازمندیم تا به کمک آن, سربازان جهل و نادانی را از پا درآوریم و مسیر خود را به طرف هدف صحیح و سالم بپیماییم .

علم از دیدگاه اسلام

دین اسلام, علم را چراغ عقل, زینت اغنیا و جمال فقرا و بهترین هدایت می داند . هیچ گنجی را نافع تر از علم نمی داند . روایات فراوانی درباره اهمیت علم و عالم وارد شده است که در این صفحات محدود نمی توان به آن ها اشاره کرد و به ذکر تعدادی از این احادیث اکتفا می شود .

ـ (اَلعلمُ یَدُلُّ علی العقل, فَمَن عَلِمَ عَقَلَ;۹ دانش دلالت می کند بر عقل, پس هرکس که علم دارد, عقل دارد .)

ـ (اُطلُبُوا العلمَ تَرشدوا;۱۰علم را بیاموزید تا راه درست را بیابید .)

ـ پیامبر (ص) فرمود: (العلم رأس کل خیر والجهل رأس کل شر;۱۱ دانایی سرآمد همه خوبی ها و نادانی سرآمد همه بدی ها است .)

اسلام, رشد دین را در علم آموزی و عمل به آن می داند . امام علی (ع) می فرمایند: (ای مردم بدانید که کمال دین در طلب علم و عمل به آن است . آگاه باشید که علم بر شما از طلب مال لازم تر است .)۱۲

آیات قرآن نیز اهمیت فراوانی برای علم قائل است . خداوند بزرگ در آیه ای علم را سبب خلقت عالم معرفی می کند۱۳ و در آیه ای دیگر آن را اولین درجه شرافت قرار می دهد .

با یک نگرش کلی به قرآن درمی یابیم که خداوند پنج موهبت را مخصوص علما قرار داده است:

۱ . ایمان: (والراسخون فی العلم یقولون آمنّا به;۱۴ و آنان که قدم در دانش استوار کرده اند, می گویند: ما بدان ایمان آوردیم .)

۲ . توحید: (شهد اللهُ اَنَّه لا اله الا هو والملائکهٔ واولوا العلم...;۱۵الله حکم کرد ـ و فرشتگان و دانشمندان نیز ـ که هیچ خدایی برپای دارنده عدل جز او نیست .)

۳ . گریه و اندوه: (اِنَّ الذین اوتوا العلم... ویَخرّون للاذقان یبکون;۱۶ آنان که پیش از این دانش آموخته اند... به رو درمی افتند و می گریند .)

۴ . خشوع: (...ویزیدهم خشوعا;۱۷ آنان که پیش از این دانش آموخته اند, بر خشوعشان افزوده می شود .)

۵ . خشیت: (انّما یَخشی الله مِن عبادِهِ العلماء;۱۸ هرآینه از میان بندگان خدا تنها دانشمندان از او می ترسند .)

دانش های واجب

با توجه به اهمیت علم و دانش و فراگیری آن و مقام و منزلت دانشمندان و علم آموزان, این سؤال مطرح است که دانش های واجب کدام اند و علم از دیدگاه اسلام چه علمی است ؟
در پاسخ باید گفت: به طور مسلّم, منظور علمی است که رضای خدا در آن باشد و نفع آن به مردم برسد . از دیدگاه شهید مطهری (ره): فریضه علم از هر جهت تابع میزان احتیاج جامعه است; یعنی هر علمی که جامعه اسلامی محتاج آن است و باعث پیش رفت جامعه اسلامی می شود, آموختن آن واجب و لازم است .
امام موسی کاظم (ع) فرمودند: (اولی العلم بک ما لایصلح لک العمل الا به;۱۹ بهترین علم برای تو آن علمی است که سامان نمی گیرد عمل تو مگر به آن علم) .
امام علی (ع) در ضمن وصایای خود به امام حسن (ع) فرمودند: (... ابتدائک بتعلیم کتاب الله عزّوجل وتأویله وشرائع الاسلام واحکامه وحلاله وحرامه, لااجاوز ذلک لک الی غیره;۲۰ ... و این که نخست تو را کتاب خدا بیاموزم و تأویل آن را به تو تعلیم دهم و شریعت اسلام و احکام آن را از حلال و حرام بر تو آشکار سازم و به دیگر چیز نپردازم .)

آیا علم با دین منافات دارد ؟

یکی از مسائل مهم و مطرح در جوامع امروزی خصوصاً در جامعه ما, رابطه علم و دین است . بیان رابطه میان علم و دین نزد دانشمندان اسلامی و صاحب نظران اهمیت خاصی دارد و آنان نظرهای متفاوتی در این باره داده اند . عده ای قائل به تداخل و عدم تنافی هستند, برخی قائل به تعارض و بعضی نیز معتقد به تمایز و جدایی بین آن دو هستند; اما از نظر ما مسلمانان و شیعیان بین علم و دین هیچ گونه تعارضی وجود ندارد و این دو مکمل و متمم یک دیگرند .
دو رکن از ارکان مهم انسانیت, دین و علم است . شهید مطهری می فرماید: (علم به ما روشنایی و توانایی می بخشد و ایمان عشق و امید و گرمی, علم ابزار می سازد و ایمان مقصد, علم سرعت می دهد و ایمان جهت, علم توانستن است و ایمان خوب خواستن, علم می نمایاند که چه هست و ایمان الهام می بخشد که چه باید کرد .)۲۱
اولین آیاتی که بر پیامبر نازل شد, آیات سوره علق بود که در آن جا به علم اشاره می کند: (الذی عَلَّم بالقَلَم* عَلَّمَ الانسانَ مالَمْ یَعلَم) . آیات ۳۸ تا ۴۱ سوره یس که اشاره به حرکت خورشید دارد, آیه ۸۹ سوره نحل که مشعر به حرکت کوه ها و زمین است, آیه ۲۲ سوره حجر که اشاره به تلقیح گیاهان به وسیله بادها و گردافشانی دارد و نمونه های دیگر همه از رابطه تنگاتنگ علم و دین حکایت می کند .

راه های موفقیت در کسب علم و دانش

راه عالم شدن چیست و چگونه می توان در کسب دانش موفق و پیروز شد ؟
در این زمینه راه کارهایی وجود دارد که اگر دانش پژوه به آن ها ملتزم شود, حتماً موفق می شود . یکی از مسائلی که اساتید اخلاق توصیه می کنند و در واقع مرحله اول در کسب موفقیت به شمار می رود, ترک گناه است; یعنی تزکیه نفس و پرهیزگاری از محرمات . اگر گناه کار باشیم, خداوند قلب ما را ظرف برای علم ناب قرار نمی دهد, چرا که: (العلم نور یَقذِفُهُ الله فی قلب مَن یشاء) .

علاوه بر موارد ذکر شده, به طور کلی مراحلی برای کسب موفقیت در علم آموزی وجود دارد که به بیان آن ها می پردازیم .

۱ . پیش مطالعه: دبیران پرورشی و مربیان مشاور همیشه توصیه کرده اند که دانشجو باید قبل از رفتن به کلاس, درس جدید را مطالعه کند تا حدودی با زوایای مختلف درس آشنا شود .

۲ . درس استاد: دانش آموز در کلاس باید تمام حواس خود را جلب معلم و استاد کند تا درس او را خوب یاد بگیرد . البته نباید انتظار داشت که تمام درس را در کلاس یاد بگیرد, چراکه بسیاری از نکات مبهم درس را در مطالعه بعدی می توان رفع کرد .

۳ . مطالعه بعد از درس: بر علم آموز لازم است برای بهتر یاد گرفتن درس استاد, مطالعه و تمرین های آن را حل کند . حتی چند کتاب دیگر را برای فهم بیشتر درس و کسب اطلاعات مهم تر و بهتر مطالعه کند و در صورت لزوم خلاصه و چکیده برداری کند .

۴ . مباحثه: مباحثه, یکی از مراحل مهم و اساسی در یادگیری درس است . البته این مرحله بیشتر در حوزه های علمیه اجرا می شود . اما چه خوب است دانش آموزان و دانشجویان نیز مباحثه را جدی بگیرند, زیرا مباحثه یادگیری را تقویت می کند به طوری که درس مطالعه شده برای علم آموز کاملاً حلاجی می شود و به صورت ملکه درمی آید .

راه های ترغیب و تشویق به علم آموزی

از جمله مسائل مهمی که مراکز آموزشی و خانواده ها با آن روبرو هستند, چگونگی تشویق فرزندان به علم آموزی و مطالعه است .

اولین نکته ای که نباید فراموش شود, ایجاد علاقه و میل به سوی کتاب است . در سنین کودکی که غالب رفتارهای کودک تقلیدی است, اهل مطالعه بودن والدین نقش بسزایی در تشویق و ترغیب کودکان به مطالعه دارد که ثمره آن در دوران نوجوانی و جوانی که ایام تحصیل آنان است, ظاهر می شود .

(به طور کلی, الگوی مطالعه در خانواده, کتب و منابع قابل دسترسی برای اعضای خانواده و دیدگاه ها و طرز تلقی اعضای خانواده در رابطه با یادگیری و آگاهی از دنیای اطراف, در پی ریزی عادت مطالعه مؤثرند .)۲۲

برای تشویق و ترغیب افراد به مطالعه راه هایی وجود دارد که به بعضی اشاره می کنیم .

۱ . هدایت به سوی کتاب خانه: مطالعه درس در کتاب خانه به دلیل وجود فضای مطالعه که سکوت و پرهیز از کارهای جنبی و غیرمتناسب با محیط کتاب خانه جزء ضروریات آن است, فرزندان را به مطالعه تشویق می کند .

۲ . اهدای جایزه: در خانه, والدین و در مدرسه, معلمان می توانند به کمک اهدای جایزه, دانش آموزان را تشویق به مطالعه کنند . جایزه دادن به دانش آموزی که درس را به خوبی یاد گرفته, انگیزه مطالعه را در سایر دانش آموزان تقویت می کند . والدین نیز می توانند از همین روش در ترغیب فرزندانشان به مطالعه استفاده کنند .

۳ . برگزاری مسابقات کتاب خوانی: مسابقات کتاب خوانی هم در تشویق افراد به مطالعه و کتاب خوانی مؤثر و هم از این طریق, سطح معلومات آنان ارتقا می یابد . در آلمان هر سال به مناسبت هفته کتاب کودکان, مسابقه کتاب خوانی در سطح ملی برگزار می شود, که طبق آمار و ارقام تهیه شده از اینترنت, حدود ۳۸۰۰۰۰ نفر دانش آموز در سطوح محلی در این مسابقات شرکت می کنند .

۴ . گسترش سیستم کتاب خانه ای: ساخت کتاب خانه های تخصصی, تحقیقاتی و عمومی در کشور به طوری که افراد جامعه به راحتی دسترسی به کتاب خانه داشته باشند, در تبلیغ و ترویج فرهنگ مطالعه بسیار مؤثر است . براساس آمار و ارقام یک سوم جمعیت کشور فنلاند عضو کتاب خانه های عمومی هستند و به طور کلی رشد کتاب خانه های فنلاند شگفت انگیز بوده است . هریک از ۵۱۸ بخش فنلاند دارای یک کتاب خانه عمومی است . در مجموع ۲۶۰۰ کتاب خانه فعال هستند و ۱۴۰ کتاب خانه سیار نیز در مناطق روستایی, آماده ارائه خدمات می باشند .

علل عقب ماندگی جوانان از تحصیل (اُفت تحصیلی)

افت تحصیلی و ترک تحصیل یکی از مشکلات بزرگ مراکز آموزشی و به طور کلی جامعه ما است .
اگر کمی دقیق تر به موضوع بنگریم, به این نتیجه می رسیم که افت تحصیلی غالباً با دوران بلوغ نوجوان و بیدار شدن بعضی غرایز طبیعی و بحران های بلوغ هم زمان است, که متأسفانه به دلیل ناآگاهی بعضی والدین با دوران بلوغ و پیامدهای آن, مشکلاتی را به وجود می آورند و همین امر بر میزان افت تحصیلی فرزندان می افزاید .
یکی دیگر از عوامل افت تحصیلی و احیاناً ترک تحصیل جوانان, انتخاب دوستان ناباب است . اگر نوجوانان و جوانان در این زمینه آگاهی لازم را نداشته باشند و از طرفی والدین نیز بر این کار مواظبت نکنند, ممکن است نوجوانان با افراد ناباب طرح دوستی بریزند و در نتیجه این دوستی درس و تحصیل را رها کنند .

آیا اسلام محدودیتی در کسب علم و دانش دارد ؟

پاسخ این سؤال از نوشته های قبل روشن می شود; بدین معنا که وقتی اسلام تا این حد بر کسب علم و دانش و عالم و دانشمند اهمیت قائل است, پس به طریق اولی هیچ محدودیتی در کسب علم قائل نیست .
شهید مطهری (ره) در تفسیر حدیث: (اطلبوا العلم ولو بالصین) می فرماید: (این حدیث می گوید: تحصیل علم, جا و مکان معیّن ندارد, همان طور که وقت و زمان معیّن ندارد... هرکجا که علم هست, آن جا جای تحصیل و به دست آوردن است .)۲۳
از این حدیث می توان نتیجه گرفت که مهاجرت و مسافرت برای تحصیل علم بسیار ارزش مند است و مرگ در این راه نیز قطعاً اجر و پاداش دارد . قرآن می فرماید: (وَمَن یَخرج مِن بیته مهاجراً الی الله ورسوله ثم یُدرکهُ الموتُ فقد وقع اجرُه علی الله;۲۴ و هرکس از خانه خویش بیرون آید تا به سوی خدا و رسولش مهاجرت کند و آن گاه مرگ او را دریابد, مزدش بر عهده خدا است .)

منبع

جعفر فکری

پی نوشت ها

۱ـ مشکوةالانوار, ص۱۳۶ .

۲ـ تحف العقول, ص۱۱۹ .
۳ـ گفتار فلسفی (کودک), ج۱, ص۲۱۲ . به نقل از: راه زندگی, ص۲۸ .
۴ـ بحارالانوار, ج۱, ص۲۰۸ .
۵ ـ آل عمران (۳) آیه ۱۶۴ .
۶ ـ محدث نوری, مستدرک الوسائل, ج۲, ص۲۸۷ .
۷ . اصول کافی, ج۱, ص ۳۰ .
۸ ـ ده گفتار, ص۱۶۸ .
۹ـ کلام جدید, عبدالحسین خسروپناه, مرکز مطالعات فرهنگی حوزه علمیه, ص۳۵۹ .
۱۰ـ هدایهْ العلم, ج۲, ص۹۹۲ .
۱۱ـ همان, ص۹۹۴ .
۱۲ـ به نقل از: گفتار فلسفی, بزرگسال, ج۲, ص۱۰۲ .
۱۳ ـ میزان الحکمه, ج۶, ص۴۴۸, ماده علم .
۱۴ ـ مجادله (۵۸) آیه ۱۱ .
۱۵ـ آل عمران (۳) آیه۷ .
۱۶ ـ همان, آیه ۱۸ .
۱۷ـ اسراء (۱۷) آیه۱۰۷ و۱۰۹ .
۱۸ـ همان, آیه ۱۰۹ .
۱۹ـ محجهْالبیضاء, ج۳, ص۱۳ .
۲۰ـ میزان الحکمه, همان, ص۵۲۹, ماده علم .
۲۱ـ مجموعه آثار, ج۲, ص۳۲ .
۲۲ـ والف استیگر, راه های تشویق به مطالعه, ترجمه پروانه سپرده, ص۲۴ .
۲۳ـ ده گفتار, ص۱۳۳ و۱۳۴ .
۲۴ـ نساء (۴) آیه ۱۰۰ .

۱۸– جوان وفرهنگ سازندگی

خودشناسی درون مایه وجدان کاری*

مقدمه

فـاقم وجهـک للـدین حنیفاً فطرهْ الله التی فطر الناس علیها لاتبـدیل لخلق الله ذلک الـدین القیم و لکنّ اکثر الناس لایعلمون«حق گرایانه

روی خود را به سوی دین کن ، همان که سرشت خدایی است،که مردم را به آن سرشته است که هیچ تغییری در خلقت خدا نیست . این است آیین استوار حق ولکن اکثر مردم از این حقیقت آگاه نیستند .» (روم:۳۰)

چرا بسیاری از کارکنان و مدیران سازمانها ، در عین برخورداری از صفات پسندیده فراوان ، خوب کار نمی کنند و گاه مشکل

می آفرینند ؟ چرا از انبوه سرمایه ها ، امکانات ، نیروها ، استعدادها و عمر خود به گونه ای نامنظم و غیر مؤثر بهره برداری می کنند ؟ چرا پایبندی به وظیفه و نقش سازمانی نزد آنها مفهوم نداشته ، در عین تراکم نیروی کار ، بسیاری از کارها زمین می ماند ؟ و خلاصه ، چرا روحیه و نشاط ، هدفداری و مسئولیت ، اطمینان و لذت ، امنیت و رضایت ، کیفیت و معنویت و جدیت و

موفقیت; جای خود را به بیحالی و کسالت ، ناامیدی و سرخوردگی ، سرگردانی و غفلت ، دو دلی و اضطراب ، فشار و ملامت

و شعار و مادیت می دهد ؟

این مسأله چه علل یا عواملی دارد ؟ محیطی ، سازمانی ، انسانی یا شغلی ؟

آیا این عوامل بصورت سلسله مراتبی آشکار می شوند یا همه در عرض یکدیگر و به یک اندازه امکان بروز دارند ؟ با فرض تشخیص علت مسأله ، چگونه می توان وضعیت مطلوب را در سازمان و افراد به گونه ای تحکیم بخشید که از پویایی ، زایندگی

و اثر بخشی در درازمدت برخوردار بوده ، پشتوانه ای نیرومند برای نیل به اهداف گردد ؟

در این مقاله ، به آن سلسله مراتب و ویژگیهای آن و یا چگونگی طراحی فرایند شکل گیری و دخالت عوامل متعدد ، پرداخته نمی

شود . بلکه نخست مفاهیم ، موضوعات و مفروضاتی که مبانی نگرشی و اصول اساسی پیام مقاله و تحلیل مسأله را تشکیل می دهد ، تبیین می گردد و سپس بانگاهی به نقطه عطف و مرکزثقل فرایند مذکور ، بحثی بنیادی ارائه می شود و از آنجا برای یافتن

راه حل نهایی مسأله و پاسخ به پرسش اساسی تلاش می گردد .

در اینجا توجه به این نکته ضروری می نماید که ماهیت موضوع مورد بررسی ما ، با مسائل انسان شناسی ، فلسفه اخلاق ، روانشناسی ، روانشناسی اجتماعی ، روان درمانی ، جامعه شناسی و اقتصاد ، ارتباطی نزدیک دارد . از اینرو ، یافتن راههای عملی حاکمیت و اشاعه فرهنگ وجدان کاری و انضباط اجتماعی ، مستلزم مطالعات ریشه ای و همه جانبه و همکاریهای گسترده

است وبر پژوهشگران ، مؤلفان و مجامع علمی است که به حرکتی که در این راستا آغاز کرده اند شتاب بخشند و همواره در این اندیشه باشند که چگونه می توان پاسخی در خور به این خطاب رسای رهبر معظم انقلاب تقدیم نمود: «دست اندرکاران امور فرهنگی ، برنامه ریزان ، مبلغین و نویسندگان باید در ترویج این دو اصل مهم در جامعه تلاش کنند .»۱

انسان

انسان در بعد ادراک و کشف خود و جهان ، از نیروی "عقل و وجدان" و در بعد انگیزه ها ، از "جاذبه های معنوی" نیز برخوردار است .

وجدان (ضمیر)۲

وجدان،امری فطری ویکی از مراتب روح یا بعدملکوتی انسان است . این مفهوم خوددارای مراتبی بوده ، برحسب هرمرتبه،بصورت مطلق یا اضافه بکار می رود .۳ وجدان ، که از آن به وجدان روانشناسی ، وجدان عقلایی ، وجدان نوعی ، وجدان فطری ، خودِ انسان یا منِ ملکوتی نیز تعبیرمی گردد،عبارت است از "استعداد آدمی نسبت به تمییز خیر و شر" .
ایدئولوژی عام و انسانی مانند ایدئولوژی اسلامی ، نوعی شناخت از انسان دارد که از آن به فطرت تعبیر می شود . از نظر اسلام; انسان در جریان خلقت ، مقدم بر تأثیر عوامل تاریخی و عوامل اجتماعی ، دارای بعد وجودی خاص شده و استعدادهای والا که او را از حیوان متمایز می کند و به او هویت می بخشد ، به او داده شده است . طبق این نظر انسان در متن خلقت از نوعی "شعور و وجدان نوعی" که در همه انسانها وجود دارد بهره مند شده و همان "وجدان فطری" به او تعین نوعی و صلاحیت دعوت ، مخاطب واقع شدن ، حرکت و جنبش داده است . این ایدئولوژی ها با تکیه به وجدان فطری
مشخص نوع انسان ، دعوت خود را آغاز می کنند و حرکت می آفرینند .۴
انسان در مرتبه ای از وجود ، دارای "من طبیعی" و "مُلکی" است و در مرتبه ای دیگر دارای "من ملکوتی";
یعنی همان که در قرآن از آن به «نفخت فیه من روحی (حجر:۲۹)» تعبیر شده است . وجدان عمومی همین "خود" است که از آن به خود ملکوتی تعبیر می شود و درست در مقابل آن ، خودِ شخصی (فردی ، نفسانی) قرار دارد .
اسلام در مبانی و اصول تربیتی و اخلاقی خود "وجدان عمومی" را اصل شمرده و با "خود نفسانی" مبارزه می کند .
منظور از وجدان عمومی فقط دوست داشتن همه انسانها نیست بلکه بالاتر از آن ، دوست داشتن همه اشیاء و در عین حال ، برداشتن موانع در عمل و در مسیر تکامل است .۵
قرآن "ضمیر" انسانی را به عنوان یک منبع معرفت ویژه نام می برد . از نظر قرآن ، سراسر خلقت ، آیات الهی و علائم و نشانه هایی برای کشف حقیقت است . قرآن از جهان خارج انسان ، به "آفاق" و از جهان درون انسان ، به "انفس" تعبیر می کند (فصلت:۵۳) و از این راه اهمیت ویژه ضمیر انسانی را گوشزد می نماید . اصطلاح آفاق و انفس در ادبیات اسلامی از همین جا پدید آمده است .

جاذبه های معنوی

از نظر اسلام ، انسان موجودی است که میل دارد آزاد و رها باشد و هر کاری که می خواهد انجام دهد; (قیامت:۵) ولی از سوی دیگر ، جاذبه های معنوی به انسان این امکان را می دهد که دایره فعالیتش را از حدود مادیات توسعه دهد و تا افق عالی معنویات بکشاند . اصول انگیزه های معنوی عبارت است از: علم طلبی ، خیر اخلاقی ، زیبایی دوستی و خداجویی (خداپرستی) .۶
ازنظرقرآن،انسان از آن جهت که انسان است ، جز یک کشش درونی ویژه برای حرکت در مسیر فطری خویش ندارد و آن انگیزه خداجویی و حرکت دائمی بسوی اوست: «انا لله و اناالیه راجعون» (بقره:۱۵۶) و همین جاذبه است که
آدمی را به مقام لقاء الهی می رساند: «یاایها الانسان انک کادح الی ربک کدحاً فملاقیه .»۷ براساس این نگرش گونه های مختلف انگیزه های والای بشری از قبیل عدالت ، حق ، صدق ، کرامت،زیبایی وجاودانگی و نفرت داشتن از ظلم ، باطل ،

کذب ،
پستی ، زشتی و نیستی ، همه در راستای انگیزه "خدا دوستی" دیده می شود .۸

ارزشها و ضد ارزشها

از نظر قرآن ، انسان موجودی است برگزیده از طرف خداوند; (طه: ۱۲۲) خلیفه و جانشین او در زمین; (بقره: ۳۰) نیمه ملکوتی و نیمه مادی; (انعام:۱۶۵) دارای فطرتی خدا آشنا; (سجده:۹)آزاد ، مستقل ، امانتدار خدا و مسئول خویشتن و جهان; (اعراف:۱۷۲) مسلط بر طبیعت و زمین و آسمان; (احزاب:۷۳)ملهم به خیر و شر; (شمس:۷)وجودش از ضعف و ناتوانی آغاز می شود و به سوی قوت و کمال سیر می کند و بالا می رود ، امّا جز در بارگاه الهی و جز با یاد او آرام نمی گیرد; (رعد:۲۸) ظرفیت علمی و عملیش نامحدود است; (بقره:۳۱) از شرافت و کرامت ذاتی برخوردار است; (اسراء:۷)احیاناً انگیزه هایش هیچگونه رنگ مادی و طبیعی ندارد; (فجر:۲۸)حق بهره گیری مشروع از نعمتهای خدا به او داده شده است ، ولی در برابر خدای خودش وظیفه دار است . او برای عبادت آفریده شده، (ذاریات:۵۶)فقط با یاد و پرستش او خود را می یابد و اگر خدای خویش را فراموش کند ، خود را فراموش می کند و نمی داند که کیست ، برای چیست و چه باید بکند و کجا باید برود . (حشر:۱۸) او همینکه از این جهان برود و پرده تن که حجاب چهره جان است دور افکنده شود ، بسی حقایق پوشیده بر وی آشکار می گردد . (ق: ۲۲) در عین حال ، همین موجود ، در قرآن ، مورد بزرگترین نکوهشها و ملامتها قرار گرفته است: «او بسیار ستمگر و بسیار نادان است .»،«او نسبت به پروردگارش بسیار ناسپاس است» ، «او آنگاه که خود را مستغنی می بیند طغیان می کند .» ،«او عجول و شتابگر است .»،«او تنگ چشم و ممسک است .» ، «او مجادله گرترین مخلوق است .»،«او حریص آفریده شده است .» ، «اگر بدی به او رسد ، جزع کننده است و اگر نعمت به او رسد ، بخل کننده است .» (احزاب:۷۲)
از نظر قرآن ، انسان ممدوح ، انسان با ایمان و انسان مذموم ، انسان فاقد ایمان است .۹ (اعراف:۱۷۹)

وجدان اخلاقی

وجدان اخلاقی

وجدان اخلاقی همان وجدان عقلائی است ولی در مرتبه ای بالاتر; یعنی علاوه بر تمییز خیر و شر و نظارت بر اعمال ، دارای ویژگی "گرایش به خوبی" و "نفرت از بدی" است . [به عبارت دیگر ، وجدان (حس) اخلاقی ، استعداد آدمی است نسبت به تمییز خیر و شر و گرایش طبیعی او به سوی خیر و گریز از شر] این صفت فطری در مرحله معینی از رشد و تحول بروز می کند و در واقع از عقل و سایر قوای نفسانی متمایز و مستقل نیست و احکام آن همان ادراکات و احکام عملی عقل است که آن نیز مستقل از ادراکات و احکام نظری عقل نیست .۱۰
استاد شهید مرتضی مطهری ، [پس از نقد نظر دورکیم ـ مبنی بر اینکه انسان دو "من" مستقل و جدا از هم به نامهای " وجدان جمعی" و "وجدان فردی" دارد ـ]مراتب وجدان را اینگونه توضیح می دهد: قرآن می گوید: "نفس اماره" ، "نفس لوامه" ، "نفس مطمئنه" . فلاسفه این مورد را می گویند: "وحدت در کثرت ، کثرت در

وحدت"; یعنی اینگونه نیست که انسان چند "خود" داشته باشد و هر کدام کاری خاص کند ، بلکه نفس انسان اگر در حد پایین پایین کار کند ، آنجا که تحت فرمان عقل نیست ، "نفس اماره" نامیده می شود . همین نفس در درجه بالاتر و با هوشیاری بیشتر ، "نفس لوامه" که خودش خودش را ملامت می کند . در آن واحد ، خودش هم قاضی می شود ، هم مدعی و هم مدعی علیه و علیه خودش حکم صادر می کند . محاسبهٔ النفس معنایش همین است: «لااقسم بیوم القیامهٔ و لا اقسم بالنفس اللوامهٔ» (قیامت:۱ و ۲) و در درجه بالاتر ، "نفس مطمئنه" نام می گیرد: «یا ایتها النفس المطمئنهٔ ارجعی الی ربک راضیهٔ مرضیهٔ فادخلی فی عبادی و ادخلی جنتی» (فجر: ۲۷) . اینکه نفس در کدام مرتبه باشد ، مربوط به این است که در چه درجه ای از توجه و آگاهی و تذکر و صفا و نبودن حجابها و داشتن ایمان و یقین بیشتر باشد .۱۱ وجدان ، هرچه در مرتبه نیرومندتری باشد به همان نسبت صاحب خود را از شخصیت والاتر و نفوذ عمیقتر و پایدارتر برخوردار می سازد .

کنت بلانکارد می گوید: «در اندرون هر یک از ما ، دنیای ساکت و آرامی هست که خودِ واقعی ما در آن زندگی می کند و صلاح ما را بخوبی تشخصی می دهد . در سکوت و آرامش این دنیاست که می توانیم شاهد رفتار خود باشیم; خود را ارزیابی کنیم و به طرح برنامه های آتی خود بنشینیم . اگر چنین فرصتهایی را از کف بدهیم ، در جهتی گام برداشته ایم که ما را از اهداف ، ارزشها و رسالتمان در زندگی دور می کند .۱۲

از اینجا نقش شگرف "وجدان اخلاقی" در شکل گیری و تحول شخصیت آدمی به خوبی روشن می گردد; به گونه ای که گفته شده: «شخصیت بدون وجدان بههیچ پایه و اساس منطقی متکی نمی باشد .»۱۳ و از اینروست که بزرگان دین گفته اند: «آن کس که در قلب خود واعظی برای خود ندارد ، موعظه موعظه کنندگان ، فایده ای به حالش نمی بخشد .»۱۴

آلبرسوئر نیز می گوید: «اگر در نهاد انسان میل به کمال وجود نداشت و گرایش نسبت به حیاتی سرشارتر و والاتر در کار نبود; به عبارت موجزتر ، اگر ما دارای غریزه اخلاقی نبودیم ، این احساسات اخلاقی (اجزاء و عوامل عاطفی) و این تصورات اخلاقی (اجزاء و عوامل عقلانی) توجیه ناشدنی بود . پس ریشه و اساس اخلاقیت را در همین میل به "کمال" و نیاز عمیق و شگرف انسان به سوی "تعالی" باید جستجو کرد .»۱۵

خودشناسی ریشه الهامات اخلاقی۱۶

وقتی می خواهند انسان را به اخلاق حسنه (ارزشهای عالی انسانی) سوق دهند ، او را به یک نوع درون نگری متوجه می کننـد که خودت را ، آن خود عقلانـی را ، آن حقیقت وجودی خودت را بـا درون نگری کشف کن ، آنگاه احساس می کنی که

شرافت خودت را دریافته ای . . . یعنی احساس می کند که پستی و دنائت ، دروغگویی ، نفاق و فحشاء با این جوهر عالی سازگار نیست . این است که انسان با توجه به نفس ، الهامات اخلاقی را دریافت می کند و همان درک "خود" کافی است برای این دستور که انسان این کار را باید بکند و آن کار را نباید بکند . و این است معنی «و نفس و ماسویها ، فالهمها فجورها و تقویها ، قد افلح من زکیها و قدخاب من دسیها .»۱۷

بنابراین خودشناسی یعنی اینکه انسان به مقام واقعی خویش در عالم وجود پی برده ، نیروها و ارزشهای فراوان خود را ـ که به آنها اشاره شد ـ بهخوبی درک کند . در همین راستا ، قرآن کوشا است که انسان خود را کشف کند . این «خود» ، همان

چیزی است که "روح الهی" (سجده:۹) نامیده می شود . با شناختن خود است که احساس تعالی می کند و خویشتن را از تن دادن به پستیها برتر می شمارد; به قداست خویش پی می برد; مقدسات اخلاقی و اجتماعی برایش معنی و ارزش پیدا می کند . انسان با شناختن خود و نیروها و انگیزه های درونی خویش است که درک می کند هر اندازه تسلیم امیال پست خود شود ، به حالت زبونی در آمده ، سرنوشتش در دست نیروهای خارجی قرار می گیرد و اگر از دو نیروی درونی (عقل و اراده) ، استفاده کند ، می تواند بر همه میلها حکومت کند و با تسلط بر خود مالک خویشتن می شود و شخصیتش استحکام یافته و به ارزشمندترین نوع آزادی یعنی "آزادی معنوی" که هدف اصلی تربیت اسلامی است ، دست می یابد .
در اینجا ، نقش "اراده" به عنوان اساسی ترین عامل تأثیرگذار در شخصیت انسان این است که با در اختیار گرفتن همه میلها ، ضد میلها و خوف و ترسها ، به عقل می گوید: محاسبه کن ، ببین در مجموع ، سعادت و مصلحت چه اقتضا می کند ، هر
چه را که مصلحت اقتضا می کند بگو ، اجرایش با من . "تکلیف" و "انتخاب" نیز از همینجا ناشی می شود; به
علاوه که انسان به حکم برگزیده شدن از سوی ذی صلاحیت ترین مقام هستی ، مانند هر برگزیده دیگر از طرف او رسالت دارد و در پیشگاه او مسئولیت . (احزاب:۷۲)
اینکه اسلام عنایت خاصی دارد که انسان خود را بشناسد ، برای این است که به مقام والایی که شایسته اوست برسد . " علم" و "ایمان" دو نیرویی هستند که در این راه ، انسان را یاری می کنند; ولی از دو جهت ، متفاوت عمل می کنند:
نخست آنکه علم ، انسان را توانمند می کند که هر گونه "بخواهد" آینده را همانگونه بسازد; ولی ایمان انسان را به سوی اینکه خود و آینده را "چگونه" بسازد که برای خویش و جامعه بهتر باشد ، می کشاند; به عبارت دیگر ، به خواست انسان جهت داده ، معنویات را نیز جزء خواستها قرار می دهد . و دوم آنکه: گرچه علم سعی دارد مانند ایمان ، انسان را به خودآگاهی برساند ، اما خودآگاهی هایی که علم می دهد ، مرده و بی جان است و شور در دلها نمی افکند و نیروهای خفته انسان
را بیدار نمی کند; در حالیکه خودآگاهی ایمانی ، "خودواقعی" انسان را به یادش می آورد; غفلت را از او می زداید; آتش به جانش می افکند و سراسر وجودش را مشتعل ساخته ، او را دردمند و دردآشنا می سازد . دعوت به خودآگاهی و اینکه: «خود را بشناس تا خدای خویش را بشناسی»۱۸ و «خدای خویش را فراموش مکن که خودت را فراموش می کنی»، (حشر:۱۹)سرلوحه تعلیمات مذهب است و اصولاً تمام تأسیسات تربیتی ، مکتبهای اخلاقی و تعلیمات دینی و مذهبی ، برای راهنمایی انسان است که آینده خودش را "چگونه" شکل بدهد: «انا هدیناه السبیل اما شاکراً و اما کفورا .» (دهر:۳)

ضمانت اجرای احکام وجدان اخلاقی

چنانچه اشاره شد ، آگاهی ، تذکر ، صفای باطن ، ایمان و یقین; ضامن اجرای احکام و قوانین وجدان اخلاقی است و هر چه شخص درجه بالاتری از این صفات متعالی را دارا باشد ، تعهد بالاتری در انجام احکام وجدان اخلاقی از خود نشان می دهد . مجازات و مکافاتهای خود وجدان نیز ، نقش مهمی ایفا می کند; یعنی با مجازات و مکافاتهای درونی ، پشتیبان محکمی برای رعایت احکامش می باشد و چون خود مرتبه ای از روح است و روح ، بُعدِ اصلی انسان محسوب می شود ، مجازات و

مکافاتهای آن نیز نسبت به پاداش و تنبیه های بدنی و اجتماعی ، از امتیاز ویژه ای برخوردار است; و آن ویژگی ، درونی و واقعی بودن ، در مقابل خارجی و غیر واقعی بودن است .

جلوه های مهم مجازاتها و مکافاتهای درونی وجدان اخلاقی عبارت است از: ندامت و سرزنش، (قیامت:۱و۲) سرور باطنی و رضای خاطر (فجر:۲۷)و آرامش ضمیر . (قیامت:۱و۲)

کار از نظر اسلام

در اسلام بیکاری و تنبلی مذموم است و کار امری مقدس۱۹ و وظیفه ای اجتماعی ۲۰ شمرده می شود; وظیفه اجتماعی است از این نظر که فرد با انجام کار در واقع بخشی از حقی که اجتماع بر گردن او دارد ادا می نماید; و امر مقدس است از این جهت که خداوند آن را دوست داشته ، در تربیت انسان تأثیر بسزایی دارد ، به گونه ای که نقش آن در سازندگی از هر عامل دیگری اگر بیشتر نباشد کمتر نیست . کار مثبت علاوه بر اینکه مانع انفجار عملی انسان توسط گناه می شود ، مانع افکار و وساوس و خیالات شیطانی نیز می گردد . انسان با کارکردن رابطه علت و معلولی بین پدیده ها و قوانین هستی را لمس کرده ، فکری منظم و منطقی می یابد; همچنین با کار تجربه کسب کرده ، به دانش خود نیز می افزاید . کار به روح ، صفا و به دل نرمی و خشوع می دهد و جلوی قساوت قلب را می گیرد . انسان در اثر کار ، بویژه اگر مقرون به ابتکار و برآوردن نیاز دیگران باشد ، احساس شخصیت می کند . انسان به موجب کار اعتماد به نفس و آزاد زندگی کردن و زیربار منّت کسی نرفتن را می آموزد . در مجموع ، کار در عین اینکه معلول فکر و روح و خیال و دل و جسم آدمی است; سازنده خیال ، سازنده عقل و فکر ، سازنده دل و قلب و بطور کلی سازنده و تربیت کننده انسان است .۲۱ حضرت علی (علیه السلام) می فرماید: «العمل العمل ، ثم النهایهٔ النهایهٔ والاستقامهٔ الاستقامهٔ ثم الصبر الصبر والورع الورع»: «کار کنید کار کنید ، پس آنرا بپایان برسانید بپایان برسانید و ثابت قدم و استوار باشید ، استوار باشید ، پس شکیبایی گزینید شکیبایی گزینید ، بپرهیزید بپرهیزید»

از جهت دیگر ، از نظر اسلام هر کسی در گرو کارهای خویش است و با هر عملی که انجام می دهد اندوخته ای برای خود تهیه کرده ، حال و آینده خود را می سازد . قرآن کریم می فرماید: «من عمل صالحاً فلا نفسهم یمهدون» . «کل امریء بما کسب رهین» ، «کل نفس بما کسبت رهینهٔ» ، «و ان لیس للانسان الا ما سعی» ، «فمن یعمل مثقال ذرهٔ خیراً یره و من یعمل مثقال ذرهٔ شراً یره» ، «الذی خلق الموت والحیاهٔ لیبلوکم ایکم احسن عملاً» (روم:۴۴) . نیز پیامبراکرم (صلی الله علیه وآله)می فرماید:

«والعمل کنز والدنیا معدن»، (بحار: ج۷۷ ، ص ۱۸۵) «لاینال ما عندالله الا بالعمل»، (همان ، ج۲ ، ص۲۹) ، و امام حسن مجتبی (علیه السلام)می فرماید: «اعمل لدنیاک کانک تعیش ابداً و اعمل لاخرتک کانک تموت غدا» . (همان ، ج۴۴ ، ص ۱۳۹)

از نظر اسلام ، کار آنگاه ارزش می یابد که با "نیت" انجام پذیرد و در نیت که اساس عبادت شمرده می شود ، دو رکن وجود دارد: اول اینکه عمل با قصد و آگاهی و حالت توجه به هدف انجام پذیرد و دوم داشتن انگیزه الهی .

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) می فرماید: «لا قول ولا عمل الابنیهٔ» ، «نیهٔ المؤمن خیر من عمله و نیهٔ الکافر شر من عمله و کل یعمل علی نیته»،نیز قرآن کریم می فرماید: «قل کل یعمل علی شاکلته»۲۲ .

انضباط کاری

انضباط در فرهنگ لغت ، مترادف با مفهومهایی نظیر: نظم ، انتظام ، ترتیب ، درستی ، کنترل ، عدم هرج و مرج ، خوب نگه داشته

شدن ، سامان پذیری ، آراستگی ، پیروی از دستورات نظامی و پیروی از مقررات مدرسه ، آورده شده است .

واضح است که منظور از انضباط در اینجا ، نوع منفی آن ، که از طریق اعمال شدید کنترل و تنبیه بوجود می آید و آن را حکومت کردن از راه ایجاد ترس نیز نامیده اند ، نیست ، بلکه از بیانات مقام معظم رهبری پیرامون شاخصهای انضباط اجتماعی۲۳ و از آنچه در علوم رفتاری برای ایجاد حس انضباط در کارکنان به کمک خودشان ارائه گردیده و نیز مفاهیمی که

نخست ذکر شد ، می توان نتیجه گرفت که انضباط کاری عبارت است از ویژگی رفتاری که باعث بوجود آمدن و استمرار نظم

و انجام درست نقش و وظیفه سازمانی افراد طبق معیارهای از پیش تعیین شده گردد; بگونه ای که افراد از تخلف پرهیز کرده ، به آداب و عادتهای صحیح خو گرفته و به رعایت قوانین و مقررات و حدود الهی عشق بورزند . در پاسخ به این پرسش که چگونه می توان به این هدف دست یافت ، گفته شده است باید «با تربیت صحیح و ایجاد ارزشهای خاص اخلاقی ، وجدان کار و حس انجام وظیفه را در کارکنان بوجود آورد . طبعاً زمانی که این حس در وجود انسان پیدا شود ، قوانین و مقررات ، به دلخواه دنبال می شود .»۲۴

بنابراین ، گرچه تدوین مقررات و آیین نامه های انضباطی توسط بخش پرسنلی ونظارت وبرقراری آن توسط مدیران و سرپرستان اجرایی و امور پرسنلی ، انجام می گیرد ، ولی راه اصلی ایجاد انضباط کاری و ضمانت اجرای آیین نامه های مذکور ، عبور از مرز حاکمیت وجدان کاری است . از اینجا ارتباط بین انضباط کاری و وجدان کاری و علت اینکه در این مقاله بطور گسترده فقط به وجدان کاری پرداخته شده ، نیز روشن می گردد . بنابراین ، در راستای تحقق وجدان کاری ، برقراری یک سیستم انضباطی مثبت با ویژگیهای زیر نیز لازم به نظر می رسد:

۱ـ مدیران و سرپرستان خود در درک و رعایت ضوابط و مقررات الگو و نمونه باشند .

۲ـ در سالم سازی و بهسازی محیط کاری و فراهم کردن زمینه رعایت مقررات و ایجاد عوامل بازدارنده از تخلف ، نهایت سعی خود را بنمایند .

۳ـ با ایجاد شبکه های ارتباطی مناسب از طریق برقراری سیستم صحیح ارتباطات ، حیطه وظایف ، استانداردها ، انتظارات مدیریت و مفهوم مقررات مربوطه را به کارکنان آموزش داده ، آنها را توجیه نمایند .

۴ـ واحد پرسنلی سازمان برای تهیه و تنظیم آیین نامه های انضباطی سازمان ، از متخصصین امور پرسنلی ، جامعه شناسی و روانشناسی کمک بگیرد .

۵ـ در انجام این امر ، ویژگیهای کارکنان ، محیط و کار را در نظر گرفته ، از استفاده نابجا و عجولانه از مدلهای خارجی پرهیز نمایند .

۶ـ سرپرستان برای برقراری انضباط مؤثر از موضوعات زیر غفلت نکنند:

روشن ساختن خط مشی کلی خود; صادرکردن دستورات صحیح و منطقی; اعلام خواسته ها از طریق ارتباط;

اجرای قدرتمندانه مقررات انضباطی و تداوم آن; برداشت مثبت از کارکنان; مد نظر قراردادن شرایط خطا و خطاکار; هدف قراردادن اصلاح و تربیت نه تنبیه; عدم دخالت در زندگی خصوصی دیگران و ۲۵

وجدان کاری

بر اساس آنچه گذشت ، می توان گفت: وجدان کاری عبارت است از حس اخلاقی که کار خوب و تمام را از کار ناپسند و ناقص تمییز داده ، به انجام آن گرایش داشته و از انجام این پرهیز می کند . به بیان دیگر: وجدان کاری آن مربی درونی است که نقش خود را از لحظه شروع کار تا پایان آن با انجام نه وظیفه به صورت زیر ایفا می کند:

۱ـ آگاهانه کار خوب را تشخیص داده ، آن را معرفی می کند . ۲ـ قصد از انجام آن را پاکیزه می سازد ، ۳ـ فرد را به انجام آن بر می انگیزد . ۴ـ برای انجام درست آن با خود پیمان می بندد . ۵ـ بر کار نظارت داشته ، با مراقبت ، آن را کنترل می نماید (قیامت:۱۴) . ۶ـ با بازرسی کار انجام شده ، نقش حسابرس خبره را ایفا می کند۲۶ . ۷ـ در این صحنه ، قدرتمندانه به قضاوت و داوری نشسته ، قاطعانه حکم نهایی را صادر می کند . ۸ـ در صورت مشاهده اشتباه خود را ملامت و در صورت تخلف شدید خود را تنبیه کرده و در صورت درستی کار به خودش پاداش می دهد . ۹ـ در تمامی مراحل ، خود را از گزند دشمن داخلی (خودنفسانی) در امان نگه می دارد .

اگر بخواهیم این مفهوم را در حیطه وظایف سازمانی معنا کنیم ، می گوئیم: "وجدان کاری" در سازمان عبارت است از حس اخلاقی درست و تمام انجام دادن وظیفه سازمانی . از اینجا تفاوت مفهوم "وجدان کاری" با مفاهیم متداولی از قبیل "اخلاق کار" و "اخلاق حرفه ای" روشن می شود; یعنی نمی توان گفت: رعایت اصول و ضوابط و قوانین کار ، سخت کوشی و تلاش مداوم۲۷ و حتی تعهد داشتن نسبت به انجام وظیفه سازمانی ، چنانچه به قیمت نادیده گرفتن برخی حقایق و

پایمال کردن ارزشهای واقعی باشد ، نشان دهنده وجود وجدان کاری در سازمان است . بلکه اگر فرد ، حقوق کار و افراد ذی ربط را به طور طبیعی و به حکم وجدانی ـ و نه به خاطر الزامات قانونی و نظارت اجتماعی و پاداش و تنبیه های خارجی ـ رعایت کرد گفته می شود: شخص دارای وجدان کاری است . بنابراین ، "انضباط و وجدان کاری" در ارتباط با مفاهیم ارزشی ، جهان بینی و فرهنگ اسلامی ملاحظه می شود و تنها در این صورت است که هم "کار" ارزش می یابد و هم انجام دهنده آن از رشد و تعالی برخوردار می گردد .

ایجاد انگیزه

اگر در جستجوی راهی برتر برای بالابردن سطح موفقیت و پیشرفت و نیل به اهداف سازمانی هستیم و بررسی روشهای ایجاد انضباط و وجدان کاری را به عنوان راهی برای نیل به آن هدف انتخاب کرده ایم ، نخست باید بدانیم که کشف روشهای بهینه ،

مؤثر و بادوام ، در گرو پی بردن به ریشه ها و سررشته های اساسی مسأله است .

در مقدمه ، عوامل عمده ای که ممکن است بطور مستقیم یا غیر مستقیم در عملکرد ضعیف کارکنان نقش داشته باشد ، یادآور

شدیم . در اینجا ، با مروری بر آن عوامل فراخوانده ، تمهیداتی برای پاسخ به پرسشهای مطرح شده ، فراهم می کنیم .
به طور کلی ، به حسب شرائط و موارد ، ممکن است یک یا مجموعه ای از عوامل مذکور ، در عملکرد نامناسب فرد نقش داشته
باشد; اما مشاهده می شود که در بیشترین و شاید در تمامی موارد ، سطح نسبتاً مطلوبی از عوامل برای انجام خوب کار ، وجود دارد و فقط شخص انگیزه لازم برای انجام کار را ندارد .
در این مرحله برای به حرکت درآورد فرد "بی انگیزه" ، دو راه وجود دارد:
۱- علل فقدان انگیزه (موانع) شناسایی شود تا با رفع آنها شخص حرکت کند .
۲- انگیزه لازم برای حرکت در فرد ایجاد گردد .
در روش اول گفته می شود: انگیزه نداشتن برای انجام وظیفه ، ریشه در ضعف بنیانهای ارزشی ، نگرشی ، تربیتی ، سطح آگاهی ، رشد شخصیتی و عوامل محیطی دارد و راه مقابله با این موانع ، ارتقاء سطح علمی ، اخلاقی ، عقیدتی و فرهنگی فرد و
ایجاد محیط مناسب است . ولی هزینه ها و موانع هر طرح و مکانیسمی که بخواهد از این راه مشکل را حل کند ، به مراتب بیش از مکانیسمهایی است که بوسیله روش دوم ارائه می شود . از اینرو ، در اینجا بطور مستقیم به این روش نمی پردازیم و فقط برای تقویت و تجهیز نتایج روش دوم ، از آن سود می جوییم و لذا مباحث خود را پیرامون روش دوم متمرکز می کنیم .
روشها
در علوم رفتاری نظریات متعددی پیرامون انگیزه ها و علل رفتار و روشهای مختلفی برای ایجاد انگیزه ارائه شده ، که بعداً به تعدادی از آنها اشاره خواهیم کرد .
بطور کلی ، روشهای نوع دوم به سه دسته تقسیم می شوند:
۱- روشهایی که در آنها سعی می شود با افزایش دانش مدیران و کارکنان و تأثیر در سیستم شناختی آنها نسبت به کار انگیزه خوب کارکردن را در آنان بوجود آورد .
۲- روشهایی که در آنها سعی می شود با تحت تأثیر قراردادن مستقیم رفتار و عملکرد شخص ، انگیزه برای کار در او ایجاد گردد .
۳- روشهایی که مستقیماً به انگیزش مدیران و کارکنان برای انجام مطلوب کار می پردازد .
روشهای دسته سوم خود به دو نوع تقسیم می شوند:
۱- راههایی که صرفاً با تکیه بر دانش بشری ارائه شده است; گرچه برخی از این روشها توسط اندیشمندان بزرگی ارائه گردیده که به سهم خود به دانش بشری کمک شایانی کرده اند; ولی از آنجا که در آنها ، به مسائل ارزشی واقعی و ویژگیهای روانی منحصر به فرد انسان توجه نشده ، راههایی ناپایدار ، گاهی متناقض ، نامشروع و یا ناسازگار با فطرت آدمی بنظر می رسند .
۲-راههایی که می توان با توجه به مبانی ارزشی اسلام و دیدگاه آن نسبت به انسان ، ارائه داد .
گرچه هر یک از راههای مذکور می تواند برای ایجاد انضباط و وجدان کاری بگونه ای تأثیر داشته باشند اما بزرگترین و بنیادی
ترین روشهای مؤثر در ایجاد وجدان کاری به مفهوم واقعی آن ، فقط قسم اخیر است; به عبارت دیگر واقعیتهای ملموس و

روزمره سازمانی نشان می دهد که سهم دخالت عامل "عدم انگیزه" در عملکرد نامطلوب کارکنان و مدیران ، بمراتب بیشتر از سهم دیگر عوامل فردی و عوامل مدیریتی ، سازمانی ، شغلی و محیطی است; و از اینرو شرط تأثیر و ضمانت اجرای روشهایی که در دو دسته اول و دوم به آنها پرداخته می شود ، وجود انگیزه در مدیران و کارکنان برای رعایت و پذیرش آنهاست .

بنابراین سررشته روشهای مؤثر در حل مشکلات انسان سازمانی ، "ایجاد انگیزه" لازم و مناسب جهت انجام درست کارها است; یعنی منبع مشکل آفرین در سازمان ، درون خود افراد است نه خارج از آن .

شبهه

موضوعی که در دهه های اخیر رایج گردیده و در برخی نظریات به آن تکیه می شود و در وهله اول به ذهن القاء می کند که فرهنگ غرب راه حل مشکلات اجتماعی و سازمانی و ایجاد انگیزش درونی را پیدا کرده ، بگونه ای که هم به ارزشها اعتبار می
بخشد و هم حس نوعدوستی انسانها را تقویت می کند . این است که گفته می شود در اجتماعات سازمان یافته کنونی به شناخت ارزشهای حاکم بر جامعه و رفتار مطلوب اجتماعی تکیه شده و سعی می شود رضایت فردی با ارزشهای اجتماعی منطبق گردد بگونه ای که افراد داوطلبانه بخش اعظم تلاش خود را در راههایی صرف می کنند که برای خود آنها و نیز دیگران
مفید است .

ولی ، با دقت در این موضوع روشن می شود که اولاً: ملاک و معیار حل واقعی مشکلات بشری اعتبار بخشیدن و ملاک قراردادن ارزشهای حاکم بر جوامع نیست بلکه راه نجات در گرو ملاک و معیار قراردادن ارزشهای واقعی انسانی و الهی است و ثانیاً: این تلاش بظاهر نوعدوستانه در جوامع پیشرفته ، در نتیجه آراسته شدن به صفات انسانی و اخلاقی نیست بلکه به این علت است که احساسات و تمایلات آنان تحت تأثیر اجتماعی که در آن زندگی می کنند ، آنها را به اتخاذ این روش بظاهر
بشردوستانه وادار می سازد .

از این روست ، که ما می گوئیم تا زمانی که سیستمهای خود کنترلی ، خود تنظیمی و خودکار سازی و خویشتن کاری در راستای اعتبار بخشیدن به ارزشهای واقعی انسانی و مکتبی نباشند ، نمی توانند مشکلات پیچیده اجتماعی و سازمانی را به گونه
مطلوب حل کنند و در واقع از ضمانت اجرا و انجام بی بهره اند .

از مطالب بالا روشن می گردد که همواره در مطالعات مربوط به وجدان کاری و بلکه هر طرح و تجویزی پیرامون انسان باید با موشکافی برخورد کرد و از فروافتادن در دام الگوها و نظریات و روشهایی که با مبانی اصیل اسلامی سازگار نیست در امان ماند .

اینکه مقام معظم رهبری با اشاره به امکان وجود نظریات و تحلیلهای گوناگون نسبت به علل مسائل و معضلات جامعه ، تصریح
کردند که راه حل مشکلات را باید در وجدان کار و انضباط اجتماعی جستجو کرد ، دقیقاً این پیام را با خود دارد که نباید ما

نیز
نهایت تلاش علمی خود را صرف مطالعه ، بررسی و یا اجرای شیوه ها و قالبهای تکراری ، غیر اصیل و وارداتی کنیم بلکه باید تدابیری اندیشید که جامعه را بگونه ای متحول می سازد که در آن «افراد کار را عملی صالح ، وظیفه ای حقیقی و مسئولیتی اجتماعی و سیاسی و یک عبادت می دانند .»۲۸
دیدگاهها
چنانچه اشاره شد ، از قرنها پیش تاکنون ، دانشمندان بسیاری به مطالعه پیرامون علل رفتار آدمی; شیوه های کنترل رفتار و تغییر آن; نیازها و انگیزه های انسان و چگونگی ارضای آنها; عوامل موفقیت ، کامیابی ، سعادت ، کمال و پیشرفت ، پرداخته اند و در این زمینه ها نظریه های گوناگونی ابراز کرده و تألیفات بسیاری به جامعه بشری عرضه کرده اند . مرور این نظریات به بررسی جامع مسأله مورد نظر ، کمک کرده ، نیز ضرورت و اهمیت مطالعات بنیادی را روشن می سازد . از این رو ، بطور فهرستوار و هر چند پراکنده ، به برخی دیدگاههای نظریه پردازان و اندیشمندان و گزیده هایی از افکار آنان می پردازیم:
ـ صدها سال پیش عقیده بر این بود که انسان ، آزاد ، صاحب اختیار ، هوشمند و خردگراست و رفتار او را ، انتخاب و تصمیم خودش شکل می دهد . (خردگرایی)
ـ در قرن هفدهم ، "هابز" ، نظریه لذت گرایی را مطرح کرد و گفت: علت اصلی رفتار ، تمایل به کسب لذت و اجتناب از درد است .
ـ در قرن هفدهم و هجدهم ، دیدگاه ماشین گرا پدید آمد ، مبنی بر اینکه اعمال انسان از نیروهای درونی و بیرونی ناشی می شود
که آدمی کنترلی بر آنها ندارد .
ـ دیدگاه ماشین گرا در بعد افراطی خود ، بصورت نظریه غریزه و درست در مقابل نظریه خردگرایی درآمد . بر طبق این نظریه ، انسان زیر فرمان نیروهای فطری است که رفتارش را تعیین می کنند .
ـ در دهه ۱۹۲۰ ، این اندیشه شکل گرفت که نیازهای زیستی منشأ رفتار آدمی اند و انسان با رفتار خود سائق را کاهش داده ، نیاز خود را ارضا می نماید و به تعادل زیستی دست می یابد . (نظریه سائقها)
ـ در دهه ۱۹۵۰ ، با روشن شدن عدم توانایی نظریه سائقها در تبیین انگیزه تمام رفتارها ، به محرکها و شرائط ، بعنوان منبع خارجی توجه شد ، از آن جمله اند نظریه پردازان یادگیری اجتماعی که به نقش سرمشقها در انتقال رفتارهای خاص تأکید می کنند (نظریه مشوقها) . در یادگیری اجتماعی گفته می شود رفتارها از طریق کنش متقابل با محیط و مشاهده محیط ، آموخته می شوند . مسأله خود تنظیمی و نظارت بر رفتار خود ، از راه تقویت یا تنبیه خود ، نیز مورد تأکید نظریه یادگیری اجتماعی است .۲۹
ـ در نظریه روانکاوی فروید گفت: انسان در رفتارش مجبور نیروهای فطری است . او همه عواطفی را که از نظر
وجدان اخلاقی و اجتماع ، پسندیده شمرده می شوند نیز به عاطفه جنسی برمی گرداند و می گفت: وجدان ضوابط اخلاقی را به فرد تحمیل می کند .
ـ روانشناسانی که به نقش انگیزش در رفتار تأکید کردند ، نظریات متعددی ارائه دادند: برخی به ایجاد انگیزه از راه دخالت در شناخت فرد تأکید کردند و برخی از راه دخالت در رفتار فرد بدین ترتیب که رفتار پاداش داده شده تکرار می شود . در

نظریه نیازهای فردی به برانگیختگی از درون تأکید می شود و اینکه در شرائط عادی سازمان ، بیشتر کارکنان ، از طریق نیازهایی نظیر تعلق ، احترام به خویشتن ، و تحقق توانایی های بالقوه خود برانگیخته می شوند .۳۰

ـ در نظریه برابری گفته می شود: باید نظام پاداش عادلانه باشد تا موجب برانگیختن افراد به کار شود . چون افراد غالباً طی مقایسه با همکارانشان برای ایفای نقش خود برانگیخته می شوند .

ـ گفته شده است که بالاترین حرف در مباحث انگیزش این است که اولاً: باید آن انگیزش سطح بالایی از شدت را داشته باشد و ثانیاً: در راستای اهداف سازمان باشد نه شخصی .

ـ برخی برای فراهم کردن اسباب خود کنترلی سعی کرده اند عامل انگیزشی را از بیرون به درون بکشند .

ـ برخی انگیزه های درونی را حاصل یادگیری دانسته اند و گفته اند در دوره های بعدی رشد ظاهر می شود .

ـ راجرز در نظریه پدیدار شناختی معتقد است: اساسی ترین عامل انگیزش عبارت از گرایش فطری به خود شکوفایی است . وی ، علت نفی کوشش پیگیر در کار را ، خرده فرهنگهایی می داند که به مفهوم "خیر محدود" اعتقاد داشتند و باور کرده بودند که تلاش بیشتر موجب برداشتن سهم دیگران می شود و این طلب حریصانه روزی محسوب شده ، امری ناپسند است .

ماکس وبر ، با نفی وجود "وجدان جمعی" ، ریشه های حاکمیت اخلاق کار را در اخلاق پروتستان مبنی بر سخت کوشی مداوم و پرهیز از انباشت سرمایه می بیند .

ـ امیل دورکیم ، اخلاق کار مورد نظر وبر را ، اموری کلی و قواعدی صرفاً دستوری ، نابهنگام ، ضعیف و بدون ضمانت اجرا و

تأثیر مشخص می شمرد و با تلاش برای اثبات "وجدان جمعی" جدای از "وجدان فردی" ، بدنبال راهی جامعه شناسانه برای ایجاد و تقویت اخلاق حرفه ای بادوام می گردد .

ـ مک کله لند ، برای خوب کارکردن ، روش مبتلا کردن افراد به ویروس ذهنی"انگیزش به پیشرفت (NACH) راپیشنهادمیکند . وی با تأکیدبرانسان توسعه یافته،آن راازطریق جامعه پذیری افراد جستجو میکند .

ـ مزلو بر این عقیده بود که افراد سازمان ، دنیا را از دریچه نیازهای تأمین نشده خود می بینند و بنابراین ، مدیر باید ببیند افراد در کدام طبقه از سلسله مراتب نیازها قرار دارند ، همان را برای آنها انگیزه قرار دهد .

ـ نظریه های انتظار ، بر اساس رفع اشکالات نظریه های قبل ، از جمله مزلو ـ که با مشکل اثر موقت شیوه انگیزشی خود روبرو بودند ـ مطرح شد . از آن جمله است تئوری لالر و پرتر . آنها در مدل مسیر ـ هدف که ارائه داده اند ، حرکت را به عهده فرد گذاشته اند و از حق انتخاب او برای تلاش یا عدم تلاش ، به خود انگیزشی یاد کرده اند .

ـ برخی بر این تأکید کرده اند که بزرگترین مانع موفقیت سازمانهای امروزی ، عدم سازگاری بین رفتار مطلوب و رفتاری است که به آن پاداش داده می شود . برای اینکه افراد خوب کار کنند باید سعی نمود رابطه مناسب بین عملکرد و پاداش برقرار کرد و برای این منظور مواردی را که مدیران باید (یا نباید) پاداش دهند و روشهای اعطای پاداش را مشخص نموده ، از مجموع آنها به عنوان برنامه مدیر ۱۰/ ۱۰ یاد کرده اند .۳۱

ـ برخی به عوامل مؤثر در بالارفتن رضایت شغلی تأکید کرده اند: چالشی بودن کار ، پاداش عادلانه ، شرایط کاری حمایت کننده ، همکاران حامی و مشوق و متناسب بودن نوع شغل با شخصیت فرد .

ـ برخی به تغییر نگرشها ، با تبلیغات و اسوه قراردادن شخصیتها ، اشاره کرده اند و گفته اند چون صرف نگرش به رفتار منجر

نمی شود ، باید با استفاده از عناصر ارزشی ، جوی ایجاد کرد که نوعی رابطه علّی برای انجام کار بوجود آید .
ـ برخی تلاش کاری را تابعی از فرهنگ و روابط اجتماعی و برخی دیگر تابعی از فرهنگ و نظام تربیتی آموزشی جامعه دانسته
اند .
ـ برخی گفته اند با شکستن و کوچکتر کردن سازمان است که می توان فضای سالمتر روحی و در نتیجه ، بهتر کارکردن افراد را فراهم آورد .
ـ برخی به نقش انعطاف سازمانی ، اخلاقیات سازمانی ، انسان مداری به جای سازمان مداری تأکید کرده اند .
ـ کارل گوستا ویونگ ، بی اعتنایی به حکمت و فرزانگی (ضمیر ناخودآگاه جمعی) و غرق شدن در عملگرایی سوداگرایانه را علت شکست تمدن غرب می داند و صحبت از مقابله با "از خود بیگانگی" و بازگشت به فردیت و هویت خویش ، از راه پیوستن به ریشه های فرهنگی ، و به تعبیر روانکاوانه اش "روان نژندی همگانی عصر ما" می کند .۳۲
ـ ویلیام جیمز می گوید: «هر قدر انگیزه و محرک میلهای ما از این عالم سرچشمه گرفته باشد ، غالب میلها و آرزوهای ما از عالم ماوراء طبیعت سرچشمه گرفته؛ چرا که غالب آنها با حسابهای مادی جور در نمی آید .» وی نیز می گوید:
«دنیایی که یک فکر مذهبی به ما عرضه می کند نه تنها همان دنیای مادی است که قیافه آن عوض شده بلکه در ساختمان آن عالم چیزهای بیشتری است از آنچه یک نفر مادی می تواند داشته باشد .»۳۳
ـ آنتونی رابینز ، در زمینه کسب موفقیت افراد در کار خود ، "فرمول موفقیت نهایی" را ارائه می دهد . او در اندیشه
کشف اعماق روان فرد و تغییر شرائط جسمی و روانی او با فن N. L. P . یعنی برنامه ریزی عصبی کلامی و علم
تأثیر زبان شفاهی و غیر شفاهی از قبیل حرکات بدن ، حالت چهره ، چگونگی نفس کشیدن و آهنگ کلام ، بر دستگاه عصبی و در
پی آن است که افراد را قادر بسازد تا از توانایی های جسمی و روانی خود برای دستیابی به کمال استفاده کنند . وی می گوید: «تنها کسی که ما را از پیوند با خود واقعی باز می دارد ، خودمان هستیم در حقیقت مسائل و مشکلاتی که در طول روز با آنها روبروییم ، به اصطلاح آشی است که خود برای خود پخته ایم و سرچشمه اش در ارزشها و اعتقادات خود ما است .»۳۴
ـ "کنت بلانکارد" با الهام از افکار دانشمندان برجسته ای چون: "وین دایر" ، "نورمن وینست پیل" ، "اسپنسر
جانسون" ، "رابی کوشنز" ، "استیوکاوی" ، "ریچاردبال" و . . . بویژه "آنتونی رابینز" ، به این باور رسیده اند
که انسانهای متمدن در غرب ، گرچه از مظاهر حیات مادی کاملاً بهره مندند ، ولی بخاطر عدم رضایت از زندگی خانوادگی و
اجتماعی و از همه مهمتر از رابطه با خویش ، پیوسته در فشار جانکاه روانی و احساس کمبودی بزرگ بسر برده و هرگز به موفقیت و خوشبختی دست نمی یابند . او چاره را در این یافته که همگان باید برای کنترل اوضاع و احوال زندگی خود ، نظام باورهایشان را اصلاح کنند و به ژرفای وجود خویش سفر کرده ، در آنجا به کندوکاو در احوال خود بپردازند و با شناسایی رسالت ، ارزشها و اهداف خود ، راه دسترسی به "کمال فردی" را هموار سازند . وی همه تلاش خود را متمرکز می کند تا راه رسیدن به خوشبختی و خشنودی درونی را کشف کند . وی برای ساختن یک زندگی کامیاب می گوید: «باید به بازسازی کامل شخصیت و افزایش توان روحی پرداخت و آن را بر پایه ای محکم و استوار بنا کرد .» و شرط دستیابی به

این هـدف را ، ایجـاد پیونـدی محکم بین عرصه پیشـرفت ظـاهری و رابطه بـا خود ، خـانواده ، مردم و پروردگـار می شـمرد و شعارش
را درس "خودسازی" قرار می دهد .۳۵

ـ لوری هاکینز می گوید: «ما در پنجاه سال گذشته به ارزیابی روند زندگی افراد مختلف جامعه پرداخته ایم و آنچه نصیبمان شـده یافتن این حقیقت است که کارکردن بـدون رعایت اصول اخلاقی به فساد و تباهی منجر می شود ، هدف بدون رسالت ، ما را
به جایگاه رفیعی در زندگی نمی رساند و زیستن بدون رفتاری که بر پایه ارزشها باشد ، بی ارزش است . بسیاری از نابسامانیهای اجتماع این واقعیت را می نمایاند که صرفاً موفقیت در تحصیل ، کار و کسب و غیره ، ما را به کامیابی نمی رساند . بلکه برای کسب رضای باطنی باید بین پیشرفت در کار و روابط خود با خانواده ، جامعه و پروردگار ، توازنی ایجاد کنیم تا به معنای رسیدن به کمال دست یابیم ."۳۶

ـ بیل های بیلز در کتاب "صداقت در برابر خدا" می کوشد تا بین آنچه هستیم و آنچه می توانیم باشیم مقایسه ای به عمل آورد . وی می گوید: «ما نه تنها با خدا صادق نیستیم بلکه در رابطه با دیگران و حتی خود نیز صادق و بی ریا نبوده ایم .
برای اینکه ظاهر و باطن خود را یک دست کنیم ، باید کلاهمان را قاضـی کنیم و به تمام زمینه های زندگی خود بنگریم و دو رنگیها
و نابرابری ها را بشناسیم ، تا بین رفتار خود و آنچه ادعایش را داریم ، صادقانه داوری کنیم .»۳۷ دانشمندان علوم رفتاری سعی کرده اند ، در سازمان ، بین شغل و شاغل آشتی برقرار کنند و برای این منظور از ترفندهای روانشناسانه برای هماهنگ کردن فرد با شغل سود جسته اند ولی تلاش آنها بهدلیل عدم توجه به اصالت شخصیت انسانی افراد در سازمان عقیم مانده است .۳۸

ـ گروهی از نظریه پردازان سازمانی برای ایجاد این هماهنگی و انگیزش افراد ، گفته اند: باید در کنار "شخصیت فردی" کارکنان ، یک "شخصیت سازمانی" نیز ایجاد کرد و عده ای دیگر این نظریه را رد کرده و گفته اند این با ماهیت روح آدمی منافات دارد .۳۹

ـ نظریه پردازان مدیریت ارزشی و فرهنگی ، استراتژی اصلی را ، بالا بودن سطح فرهنگ ودارابودن ارزشهای سازنده وسالم ، قرار داده اند .

ـ نظریه جدید "خویشتن کاری" ، با شالوده فکری جدید و شعار "زندگی در حد کفایت و تعادل" سعی کرده است ، " خودکنترلی" را هر چند به قیمت تجدید نظر در معنای کار (برای دیگران) و ایجاد تغییرات عمده در نظرگاههای
اقتصادی و جامعه شناسی و مدیریتی ، برای سازمانها به ارمغان آورد .

ـ در ظرف پنجاه سال]قبل از ۱۹۶۰،[روانشناسی دوباره به نقطه آغاز خود بازگشته است . روانشناسانی که تجربه هوشیار رابه عنوان موضوع نامناسبی برای پژوهش علمی ، طرد کرده و به مطالعه رفتار روی آورده بودند ، اینک بار دیگر درباره "ذهن" نظریه پردازی می کنند .۴۰

ـ نظریه های بسیاری برای تبیین انگیزش آدمی پیشنهاد شده اند ، اما تاکنون توافق در این باره ، اندک بوده است .۴۱
ملاحظه می شود هر چه از مدیریت مقرراتی ، هدفمداری و کیفی می گذرد ، اهمیت منابع انسانی روز بروز بیشتر درک می گردد و در برخی نظریات به صراحت از نقش ارزشها ، دین ، عقیده و ایمان و اخلاق ، در انگیزه ها ، سخن به میان می آید .

هر ذهن کنجکاوی در بررسی این پدیده نوظهور اجتماعی ، که مربوط به جامعه جهانی است ، پس از تحسین بر این همه تلاش و
مطالعه ، از خود می پرسد که چه شده است . بشریت بهاصطلاح متمدن غرب ، پس از سالیان دراز بررسی ، پژوهش ، تجربه و آزمون و گردآوری انبوه بی شماری از حاصل مطالعات خود ، پیرامون زوایای مختلف زندگی این جهانی ، اینک اندکی از لاک
جمود سربرآورده و اشعه ای از آفتاب دانش راستین را بر قامت خمیده و رنجورش خریدار گردیده است ! چرا پس از این همه ، تازه به نکاتی دست می یابد که اسلام چهارده قرن پیش به گونه ای کامل ، واقعی و نظام مند به بشریت عرضه داشته است . شما نیز با دقت در نظرات آنها که شمه ای از آن در صفحات پیشین بازگو شد ، به این مطلب گواهی خواهید داد .
در اینجا به دو نمونه اشاره می شود:
آنتونی رابینز ، برای دورشدن از مشکلات و مسائل زندگی ، به عنوان یک راه بدیع می گوید: «کافی است آن را از ذهن خود دور کنید .» در جای دیگر می گوید: «تنها راه بوجود آوردن تغییرات مستمر در زندگی ، داشتن یک هدف درازمدت است .»۴۲
نسبت به موضوع اول ، خداوند متعال ، در آیات فراوانی از قرآن کریم به این مطلب تصریح می کند و انسانها را برای نیل به خوشبختی و رهایی از مشکلات ، به ذکر ، امید ، صبر ، توکل ، استعاذه و . . . دعوت می کند و خطر بزرگ و لزوم دوری از وسوسه های نفسانی را گوشزد می کند . از آن جمله است: سوره ناس۴۳ و آیه «قل رب اعوذبک من همزات
الشیاطین .» (مؤمنون:۹۷) و در رابطه با موضوع دوم در جهان بینی اسلام ، انسان مسلمان ، با داشتن نه تنها هدف
درازمدت بلکه هدف بی نهایت و بازگشت به سوی او ، پرشکوهترین و بادوام ترین تغییر را به نمایش می گذارد و آن توبه است . «توبوا الی الله توبهٔ نصوحا» (تحریم:۸)
این همه حکایت از آن دارد که انسان متمدن کنونی ، پس از قرنها ، سرگردانی ، سرخوردگی و شکست واقعی ، با تکانه ای که
اینک به لطف پروردگار ، بر وجدان خفته اش وارد گردیده ، اندکی به حقیقت نزدیکتر شده است . او با اعتراف به برخی نیروها و استعدادهای انسانی ، اندکی از غرور "خویشتن گریزی" خود را کنار نهاده و به این واقعیت ، هر چند بطور کلی و گنگ رسیده است که برای حل مشکلات بشری باید به انسانیت انسان و شناخت "خود" بپردازد ، ولی با غفلت از تعالیم وحی ، از روشهای اصیل و والای خودشناسی بی بهره مانده ، در همان آغاز راه به نقضی حقیقی دچار شده که خود می داند اما باور نداشته ، پیرامون آن نمی اندیشد . به عبارت دیگر راز شکست تمدن غرب در این جمله خودشان نهفته است: «
برداشتن نقاب و نگریستن دقیق به چهره واقعی ، شجاعت و تهور عظیم می خواهد ، اما معقول جلوه دادن نادرستیها و دو رنگیها
و ریاکاریها امری بسیار ساده است .»۴۴
از دیدگاه اسلام ، چنین انسانی تا زمانی که آن شجاعت را به دست نیاورد و اندیشه "خودیابی" را در قالب "خود انفسی" نه "خودآفاقی"۴۵ به همراه "ایمان" به حقایق انفکاک ناپذیر "خدامحوری" و "آخرت گرایی" به گونه ای نظام
مند و کامل ، باور نکند و متعهدانه به آن عمل ننماید ، همچنان در سرگشتگی و انحرافی از نوع نوین آن بسر خواهد برد .

فراانگیزه

در اینجا به پاسخ یکی دیگر از پرسشهای مهم مقاله نزدیک شده ایم و آن اینکه راه حل نهایی و برای حل عمومی مسأله و تحریک

فرد به سوی کار ، شکوفا ساختن عظیم ترین ، والاترین و پرشورترین انگیزه اوست; انگیزه ای که از نظر اشباع نشدن ، منحصر به فرد است و برخلاف امیال پست انسانی ، نه تنها در مرحله ارضای آن مشکلی وجود ندارد ، بلکه خود به خود سرشار از موفقیت ، پیشرفت ، کمال و سعادت است و راز و رمز تحلیل صحیح مسأله نیز در همین نکته نهفته است .

به عبارت دیگر ما معتقدیم: اگر سیر نظریات مربوط به انگیزه ها و رفتار انسان در روندی رو به واقعیت نمایی از نگرش مادی صرف ، به دقت در زوایایی از روان آدمی کشیده شده است .

ـ و اگر قبول داریم که سازمان ، مدیر ، سرپرست ، افراد و محیط هر کدام بطور محدود و فقط در جهات مشخص و مشروط می

توانند به انگیزش افراد کمک کنند ، ولی هیچکدام خلاهای ذهنی و عاطفی آنان ، که سرمنشأ همه رفتارهای آنهاست ، را نمی توانند

اشباع کنند .

ـ و اگر با استفاده از انگیزه "توفیق طلبی" در کارها (تلاش برای پیشرفت) و انگیزه "خودیابی" می توان افراد را بکار وادار کرد (مفاد برخی نظریات انگیزشی)؛

ـ و اگر انگیزه موفقیت و پیشرفت برای رسیدن به کمال بالاتر است و بالاترین کمال انسان در گرو شکوفایی انگیزه خداجویی اوست;

ـ و اگر ایده اساسی یک مسلمان حرکت دائمی بسوی کمال مطلق است و انگیزه خداجویی او والاترین و قوی ترین انگیزه معنوی او و تنها انگیزه اشباع نشدنی و تغییر ناپذیر است;

ـ و اگر از نظریات انگیزشی این نتیجه بدست می آید که ارضای نیازهای مراتب بالاتر باعث ایجاد نتایج ذهنی مطلوبتر می شود

و در نتیجه ، احساس خوشبختی فرد و آرامش او بیشتر می گردد و احساس فرد نسبت به حیات درونی غنی تر شده و سرانجام روند عمومی جسم و روح او بسوی سلامت و رضایت و اطمینان افزونتر است;

ـ و اگر بدون بهادادن به نقش اساسی سلامت ذهنی و روحی ، از حاکمیت وجدان نمی توان سخن گفت .

در مجموع ، به این نتیجه می رسیم که باید برای حل بنیادی مسائل انگیزشی در رفتار انسان ، کلیه توصیه ها ، روشها و تکنیکهای

پیشنهادی علوم رفتاری ، در زمینه ایجاد انگیزه ، را با استراتژی اصلی خود و شاخص و الگوی ذکر شده ارزیابی کنیم . یعنی اگر جرأت آن را به خود نمی دهیم که در جستجوی کشف روشهای عملی و ملموس برای شکوفا کردن این فراانگیزه مقدس و

حل یکباره مسائل انگیزشی و رفتاری باشیم ، حداقل این را باید بپذیریم که برای رهایی از سرگردانی در حل ریشه ای و بادوام

این معضل اجتماعی ، باید سوگیری و هدف غایی هر نظریه ای در این زمینه ، رشد و شکوفایی بالاترین انگیزه درونی انسان یعنی کمال مطلق طلبی او باشد .

شاخص

بر این اساس ، تمام روشهای ایجاد انگیزه در افراد را باید در راستا و بر اساس مقتضیات این "فراانگیزه" بنا نهاد و کاخ شخصیت انسان را پی ریزی نمود . فرانگیزه ای که در صورت شکوفا شدن ، در درون افراد شعله افکنده ، تمام انگیزه های فرد را تحت اختیار و تسلط او قرارداده ، آنها را در فضای ملکوتی خویش هدایت می کند و فرد را آگاهانه و عاشقانه به خوب
کارکردن بلکه بهترین کارها را انجام دادن سوق می دهد . در این صورت است که روشهایی که به کار خواهیم برد با قوانین خلقت و فطرت منطقبق بوده ، از اثر مثبت و شدید و بادوام برخوردار خواهد بود و چون اسلوب برنامه ها و شیوه ها از منبع وحی اخذ می شود ، از انحراف و اشتباه نیز مصون می باشد .
بنابراین ، هر نظریه ای بر حسب اینکه چقدر از این دیدگاه فاصله گرفته باشد ، از نتایج مطلوب ، مؤثر و مستمر بی بهره خواهد بود و پس از چندی نظریه ای جدید جای آن را خواهد گرفت و این گردونه همچنان سرگردان خواهد چرخید .
البته ، اگر ما شتاب رشد و پیشرفت روزافزون دانش و تکنولوژی را در این بررسی خود دخالت دهیم ، تأیید دیگری بر ایده مذکور خواهیم یافت . زیرا در دورانی که جوامع از این رشد و توسعه برخوردار نبودند ، این مشکلات پدید آمد و همچنان لاینحل باقی ماند; چه رسد به زمان حاضر که از نظر پیچیدگی های چندجانبه و انبوه اطلاعات سرسام آور و عدم امکان پردازش جامع آن ، با دورانهای پیشین و حتی دهه های قبل قابل مقایسه نیست . از این رو ، باید بدنبال مقیاسی همسنگ با این شتاب و وسعت باشیم و آن جز مقیاس مذکور نمی تواند باشد .
این همه نشانگر این است که ما باید الگوی منحصر به فردی را که خالق متعال در درون ما به ودیعه نهاده و با سرشتی از روح خود و جوهری ناگسستنی آن را آراسته ، در تمامی شؤون زندگی این جهانی آدمی ، پیش روی خود نهیم و به عنوان راهنمای هدایت و معیار سنجش صحت نظریات و راه حلهای مسائل فردی و اجتماعی از آن پیروی کنیم . به نوبه خود در سازمانها نیز باید بر طبق همین الگو و ملاک ، در هدف گذاری ، برنامه ریزی ، ارائه روش و راه حل مسائل سازمانی در همه مکانها ، زمانها ، شرائط ، سازمانها ، سطوح و نسبت به همه مسائل شناختی ، انگیزش و رفتاری عمل نمائیم . براساس این اندیشه
نیز باید به اصلاح سیستمهای آموزشی ، تربیتی و . . . که در ایفای نقش هدایت ، محافظت ، مراقبت و درمان عاجز مانده اند ، بپردازیم . باید بدنبال تهیه مکانیزمهایی برای بکارگیری قوای عقلانی و عاطفی افراد از سنین کودکی تا بزرگسالی به شیوه صحیح ، باشیم تا بتوانند بطور طبیعی در تمامی دوران زندگی ، از نیروهای درونی و انگیزه های متعالی خود بگونه ای منظم و مؤثر بهره مند گردند . و در این راستا بدنبال تکنیکهای عملی و روشهای قابل انتقال تقویت ایمان،اراده ، صفات پسندیده و ارزشهای والای انسانی باشیم و برای مسائلی از قبیل ، محاسبه نفس ، ذکر ، حسن ظن ، و . . . حتی در سازمانهای خود مدلها و برنامه های عملی ، ابداع و تدوین کرده ، به اجرا گذاریم .
اینکه هر وقت بحث از راه حل برای مشکلات جامعه می شود ، برخی می گویند «از این مطالب و توصیه های تکراری بسیار شنیده ایم و از آن خسته شده ایم» حقیقتی انکارناپذیر است چراکه از گنجینه گرانبهای وحی و معارف بی بدیل قرآنی که در

سایه لطف خداوندی نصیبمان شده ، تنها به گوهری بسنده کرده ایم و نیز از انبوه امکانات ، شگردها و تکنیکهایی که پیشرفت
دانش بشری برای ما به ارمغان آورده ، در این جهت سود نجسته ایم . از اینروست که در درون دادهای اندیشه پاکمان غوطهور گشته ، از انبوه آن خسته و در اعماق آن وامانده ایم و در همین حال انتظار برون داد داریم; غافل از آنکه تا فرایند و پردازش را طی نکنیم ، به ستاده های واقعی ـ که وجدان بیدارمان با تماشای شورانگیزآنها،امکان تحققشان را اثبات می کند ـ
دست نخواهیم یافت و شجره طیبه حیات اسلامی ثمراتش را به ما ارزانی نخواهد کرد .
این مطلب شاید بتواند تبیین این فراز از کلام مقام معظم رهبری باشد که فرمودند:«بر زبدگان ملت است که در همه برنامه ریزی ها ، به نقش بنیانی ارزش های اسلام و انقلاب تکیه ای حقیقی ـ و نه زبانی و ظاهری ـ نشان دهند .»
سزاوار است در آغاز رستاخیز بزرگ سازندگی ایران اسلامی ، قدری به خود بیندیشیم و توانایی هایمان را برای نیل به هدف بزرگی که داریم ، ارزیابی و سازماندهی نماییم و این دستور خداوند که می فرماید: «در وجود خود شما (نیز نشانه هایی است) پس آیا به چشم بصیرت نمی نگرید» را فرا روی خود نهیم و بین آنچه هستیم و آنچه باید باشیم مقایسه کنیم; خود را دست کم نگیریم و به روشهای غیر اصیل رو نیاوریم و ایمان راسخ داشته باشیم که هم امکانات و هم توانایی پی ریزی طراحی جدید سازمانی را داریم . باور کنیم که اگر قصد داریم از الگوهای سازمانی فرهنگهای بیگانه تقلید نکنیم و می خواهیم
پا را از کنترلهای رسمی سازمانی و یا برنامه های شعاری غیرمؤثّر ، فراتر نهیم و به سیستمهای کنترلی تضمین شده و با اثری پایدار و گسترده ، دست یابیم; باید فلسفه ای سازمانی برای خود تبیین کرده ، استوانه های آن را بر پایه ارزشها ، اعتقادات و تعالیمِ وحی و متناسب با سازمان فطری انسان بنا نهیم . آنگاه بر اساس آن ، به طراحی اداره نیروی انسانی ، تحول و تکامل سیستمهای عملیاتی ، شیوه های عملکرد سازمانی ، مناسبات رفتاری و رویه های ارتباطی بپردازیم .
از پیام مقاله روشن شد که در این مسیر ، نخستین گام آن است که ، اندیشمندان ، پژوهشگران و کارشناسان ، در پرتو اصول ثابت
و جهان شمول قرآنی و درون دادهای مکتب اصیل اسلام ، با چشمهای مسلح به ابزارهای فوق الکترونیک و از زاویه دیدی دیگر ، و نگاهی برتر و دقیقتر،تمامی تأسیسات و تجهیزات موجود در پناهگاههای بیکران وجود آدمی را زیر نظر گرفته ، حرکت
آرام امواج درونی وی را به دقت پیگیری نمایند . آنگاه به طراحی فرایندهای جامع و بدیع از چگونگی انگیزش ، رفتار و عملکرد فردی و اجتماعی (واقعی و ایده آل) افراد (مسلمان و غیر مسلمان) ، با در نظرگرفتن همه عناصر و عوامل
زمان ، مکان ، شرایط ، ویژگیهای جسمی و روحی ، محیط انسانی و . . . بپردازند و در این راستا در عصر تکامل سریع سخت افزارها و نرم افزارهای توانمند ، با استفاده صحیح و کارآمد از تکنیکهای پیشرفته ، برای بازیابی زیربنای انگیزشی افراد طرحی جامع تهیه نموده و بر اساس آن نظریه پردازی کنند .
در این صورت است که می توانیم از پیشرفتهای دانش بشری ، در عین حفظ ارزشهای مکتبی ، به گونه ای معقول و مؤثر استفاده کرده ، گره های کور دانش بشری و مسائل و مشکلات سازمانی را ، که حل نشدنی پنداشته می شود ، را بگشاییم و سرانجام این همه فراز و نشیب ، گریز و جمود ، و خروش و سکوت در نظریه پردازیهای متداول را به تعادلی پویا ، در مسیری

مطمئن و تضمین شده ، تبدیل نماییم .

مسلماً تا زمانی که فقط به دست آوردهای دانش بشری چشم بدوزیم و خود را به ابزار جولان در تعالیم آسمانی مجهز نسازیم و

از آن رو بگردانیم ، نمی توانیم چنین حرکت پرشکوهی را آغاز کنیم .

منبع

حجت الاسلام علی اکبر بخشی

پی‌نوشت‌ها

۱ـ رهبر معظم انقلاب اسلامی ، پیام نوروزی سال ۱۳۷۴ .

۲ـ ضمیر ، نفس ، من ، خود ، خودآگاه ، شعور و . . . Conscience

۳ـ از جمله اصطلاحات ترکیبی این واژه در فرهنگ اسلامی عبارت است از: وجدان حیوانی ، طبیعی ، ملکی; وجدان شخصی ، فردی ، نفسانی; وجدان خانوادگی ، زوجی ، قبیله ای،قومی ، نژادی ، ملی ، انسانی ، مذهبی; وجدان روانشناسی ، عقلایی ، فطری ، ملکوتی ، نوعی ، عمومی; وجدان اخلاقی و وجدان کاری .

۴ـ مرتضی مطهری،انسان و ایمان، (قم:انتشارات صدرا ، چاپ امیر،۱۳۵۷)،ص ۷۴ .

۵ـ ر .ک: مرتضی مطهری ، تعلیم و تربیت دراسلام ، (قم: صدرا،۱۳۷۰) ، چاپ هجدهم ، ص۲۴۴ ـ ۲۶۰ (اقتباس)

۶ـ ر ک: مرتضی مطهری ، انسان در قرآن، (تهران: صدرا ، چاپ سپهر) ، ص ۲۴ـ۳۰ .

۷ـ «ای انسان تو تلاشگر بسوی خدا هستی و او را ملاقات خواهی کرد .»

۸ـ ر .ک: علی اصغراحمدی ، فطرت ، بنیان روانشناسی اسلامی، (تهران:امیرکبیر،۱۳۶۲)چاپ اول،ص ۸۱ .

۹ـ مرتضی مطهری ، مجموعه آثار ، ج ۲ ، ص ۲۶۸ـ۲۷۴ .

۱۰ـ ر .ک: محمدتقی مصباح ، جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، (تهران: سازمان تبلیغات اسلامی،۱۳۶۸) ، ص ۱۸۱ـ ۱۸۵ .

۱۱ـ مرتضی مطهری ، مجموعه آثار ، ج ۳ ، ص ۵۹۵ (تلخیص) .

۱۲ـ کنت بلانکارد ، سیری در کمال فردی ، ترجمه محمد رضا آل یاسین ، چاپ اول ، منفرد ۱۳۷۴ ، ص ۱۵۷

۱۳ـ محمدتقی جعفری ، وجدان ، ص ۶

۱۴ـ «من لم یجعل الله له من نفسه واعظاً فانّ مواعظ الناس لن تغنی عنه شیئاً .» روضه بحار ج ۲ ص ۱۰۶

۱۵ـ ژکس . فلسفه اخلاق (حکمت عملی) ، ترجمه ابوالقاسم پورحسینی، (تهران: امیرکبیر،۱۳۶۲) ، ص ۲۴ به نقل از: Albert-sueur: ص ۲۴۲ رساله نوینی در فلسفه ۱۷۷۸ـ۱۷۱۲

۱۶ـ تلخیص و اقتباس از تعلیم و تربیت ، ص ۲۳۷ و انسان در قرآن ص ۳۰ـ۷۰ (مجموعه آثار ج ۳ ، ۲۸۰ـ۳۰۵)

۱۷ـ «سوگند به نفس و اعتدال آن که پاکی ها و ناپاکی ها را به او الهام کرد; پس هر که آن را پاکیزه داشت ،

رستگاروهرکه آن رابفریفت زیانکارشد .» (شمس:۷ـ۱۰)
۱۸ـ رسول اکرم (ص) فرمود: «من عرف نفسه فقد عرف ربه» . حضرت علی (ع) فرمود: «معرفهٔ النفس انفع المعارف» .نیزفرمود:«عجبت لمن ینشد ضالته کیف لاینشد نفسه .»
۱۹ـ «ان الله یحب المحترف الامین»;وسائل الشیعه ج ۱۲ ، ص ۱۳; «الکاد علی عیاله کالمجاهد فی سبیل الله»
۲۰ـ «ملعون من القی کله علی الناس»; کافی ، ج ۵ ، ص ۷۲ ، حدیث ۷ .
۲۱ـ ر ک: تعلیم و تربیت ، همان کتاب ص ۴۱۰ـ ۴۲۴ .
۲۲ـ به ترتیب: کافی ج ۱ ، ص ۷۰; ج ۲ ص۸۴; اسراء: ۸۴ (امام صادق (ع)"شاکله" را "نیت " تفسیر می کند ، کافی ج ۵ ، ص ۸۸ .
۲۳ـ خوگرفتن حقیقی مردم با عادات و آداب صحیح اجتماعی ، کاهش تخلفات اجتماعی ، جرم و جنایت و قانون شکنی وافزایش
غشق و اعتقاد به قانون و رعایت دقیق حد صحیح اجتماعی بر اساس آنچه که قانون ، مقررات و حدد الهی معین کرده است . (پیام نوروزی سال ۷۴ ، مقام معظم رهبری)
۲۴ و۲۵ـ ناصر میرسپاسی ، مدیریت منابع انسانی و روابط کار (نگرشی نظام گرا) ، چ دوازدهم،۱۳۷۲ ، ص۴۳۷ـ۴۴۱ به نقل از: کتاب مدیریت پرسنلی شرمن و شرادن ، ص ۴۳۰ .
۲۶ـ «خودتان از خودتان حساب بکشید پیش از آنکه حساب کشیده شوید; خودتان خود را بسنجید و به سود و زیان خود برسید قبل از آنکه شما را وزن کنند و بسنجند .» (نهج البلاغه:خطبه ۸۹)
۲۷ـ اگر چه الگوی سخت کوشی و تلاش مداوم در فرهنگ ژاپنی زبانزد شده است اما باید توجه داشت که این روش در صورتی که باعث خستگی و رنجش بیش از حد شده و انسان را از انجام وظایف خود باز دارد ، پسندیده نیست; چنانکه هم اکنون در ژاپن این پدیده مورد دقت قرار گرفته و در اندیشه تخصیص اوقات معینی برای استراحت و تفریح نسل جدید ژاپنی هستند .
۲۸ـ ر .ک: پیام نورزی مقام معظم رهبری سال ۷۳ و۱۳۷۴ .
۲۹ـ محمود ساعتچی ، روانشناسی در کار ، سازمان و مدیریت ، ناشر مرکز آموزش مدیریت دولتی ، چاپ اول ، پیک ایران ۱۳۶۹،صفحه ۴۳۱ .
۳۰ـ ر .ک: لوبوف ، مایکل ، بزرگترین اصل مدیریت در دنیا ، ترجمه مهدی ایران نژاد پاریزی ،۱۳۷۲ ، ص۲۷ و . . .
۳۱ـ کارل گوستاویونگ ، روانشناسی ضمیر ناخودآگاه ، ترجمه محمد علی امیری ، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی ، چاپ
اول .
۳۲ـ انسان و ایمان،پیشین ، ص ۴۴ و ۴۵ .
۳۳ـ آنتونی رابینز ، توان بی پایان رمز و راز موفقیت در زندگی ، مترجم محمد رضا آل یاسین ، انتشارات یگانه ، چاپ اول ، ۱۳۷۲ ، مقدمه ص ۱۴ و ۱۰ .
۳۴ـ کنت بلانکارد ، پیشین ، مقدمه و ص ۱۳۱ و ۱۷ .
۳۵ و۳۶ـ همان ، ص ۱۵۸،و ۱۰۹ .

۳۷ و ۳۸ـ ساعتچی ، پیشین ، ص ۱۹۷ .

۳۹ـ ریتا ل . اتکینسون و ریچارد سن . اتکینسون و ارنست ر . هیلگارد ، زمینه روانشناسی ، ج ۲ ، ترجمه جمعی از مترجمان، (تهران:انتشارات رشد،۱۳۷۱) ، چاپ چهارم،ص ۴۳۸ .

۴۰ـ همان ، ج ۱ ، چاپ ششم،۱۳۷۱ ، ص ۵۶۷

۴۱ـ آنتونی رابینز،پیشین ، ص ۶۰ـ۶۹

۴۲ـ کنت بلانکارد،پیشین ، ص ۱۰۹ .

۴۳ـ «قل اعوذ برب الناس ملك الناس اله الناس من شر الوسواس الخناس الذی یوسوس فی صدور الناس من الجنهٔ والناس .»

۴۴ـ ر . ك: ص ۴ .

۴۵ـ پیام مقام معظم رهبری ، به پنجمین دوره مجلس شورای اسلامی ، کیهان ۱۲ خرداد ۷۵ .

۱۹– جوان و کتاب خوانی

جوانان و مطالعه

یادگیری و مطالعه

امروزه ثابت شده است که یادگیری و مطالعه رابطه? تنگاتنگی با یکدیگر دارند تا جائی که می‌توان این دو را لازم و ملزوم یکدیگر دانست . شما دانش‌آموز یا دانشجوی عزیزی که برای یادگیری دچار مشکلات فراوانی هستید و مرتباً از مطالعه کتاب و جزوه‌های درسی احساس خستگی می‌کنید آیا با روش‌های مطالعه فعال و پویا آشنا هستید ؟ اگر پاسخ شما منفی است با نسبت

به آن شک دارید ، از شما دعوت می‌کنم که این مقاله را حتماً بخوانید تا با رموز مطالعه? صحیح آشنا شوید .

شیوه صحیح مطالعه شامل چهار مزیت مهم است:

?– زمان مطالعه را کاهش می‌دهد .

?– باعث افزایش میزان یادگیری می‌شود .

?– مدت نگهداری مطالب در حافظه را طولانی‌تر می‌کند .

?– به خاطرسپاری اطلاعات را آسان‌تر می‌سازد .

برای داشتن مطالعه‌ای فعال و پویا ، نوشتن نکات مهم در حین خواندن ضروری است . یادداشت‌برداری ، بخش مهم و حساسی از مطالعه است که باید به آن توجه خاصی داشت چون موفقیت شما را تا حد زیادی تضمین خواهد کرد و مدت زمان

لازم را برای یادگیری کاهش خواهد داد .

روش‌های معمول مطالعه

?- خواندن بدون نوشتن

این روش برای مطالعه نادرست است زیرا مطالعه ، فرآیندی فعال و پویا است و برای نیل به این هدف ، باید از تمام حواس خود

برای درک صحیح مطالب استفاده کنید . باید با چشمان خود مطالب را بخوانید و در صورت لزوم ، مطالب را بلند بلند ادا کرده و نکات مهم را یادداشت کنید تا هم با مطالب مورد مطالعه ، درگیر شوید و هم حضوری فعال و همه‌جانبه در یادگیری داشته باشید .

?- خط کشیدن زیر نکات مهم

این روش نسبت به روش قبلی بهتر است ولی باز هم روش کاملی برای مطالعه نیست چرا که در این روش بعضی از افراد به جای آنکه به روی یادگیری و درک مطلب تمرکز داشته باشند ذهنشان را معطوف به خط کشیدن ریز نکات مهم می کنند .
روش صحیح خط کشیدن زیر مطالب مهم به این صورت است که ابتدا آنها را یکبار بخوانید و مفهوم را کاملاً درک کنید و سپس

زیر نکاتم هم خط بکشید (نه آنکه از همان ابتدا در کتاب به دنبال نکات مهم بگردید و زیر آنها را خط بکشید)

?- حاشیه نویسی

این روش نسبت به دو روش قبلی بهتر است ولی همچنان روش کاملی برای درک عمیق مطالب و خواندن کتب درسی نیست ولی می‌توانید برای یادگیری مطالبی که از اهمیت چندانی برخوردار نیستند از این روش استفاده کنید .

?- خلاصه‌نویسی

در این روش شما مطالب را می‌خوانید و آنچه را که درک کرده‌اید به‌صورت خلاصه در دفتری یادداشت می‌کنید که این روش

برای مطالعه مناسب است و از روش‌های قبلی بهتر می‌باشد .

روش‌های پیشنهادی

?- کلی برداری:

کلی برداری روش بسیار مناسبی برای خواندن و نوشتن نکات مهم درسی است . در این روش شما می‌توانید پس از درک مطالب ، نکات مهم را به‌صورت کلیدی یادداشت کنید و در واقع این کلمه? کلیدی که به انتخاب شما صورت می گیرد باید کوتاه‌ترین ، راحت‌ترین ، بهترین و پرمعناترین کلمه‌ای باشد که با دیدن آن ، مفهوم جمله ، برای شما تداعی شده و به خاطرآوری

را آسان نماید .

?- خلاقیت و طرح شبکه‌ای مغز:

این روش بهترین شیوه برای یادگیری خصوصاً فراگیری مطالب درسی است . در این روش شما باید پس از مطالعه ، مطالب و درک حقیقی آنها ، نکات مهم را به زبان خودتان و به‌صورت کلیدی یادداشت کرده و سپس کلمات کلیدی را بر روی طرح

شبکه‌ای مغز بنویسد (در واقع نوشته‌های خود را به بهترین شکل ممکن سازماندهی کنید و نکات اصلی و فرعی را مشخص

سازید تا دفعات بعد ، به‌جای دوباره‌خوانی کتاب ، فقط به طرح شبکه‌ای مراجعه کرده و با دیدن کلمات کلیدی نوشته شده بر روی
طرح شبکه‌ای مغز ، آنها را خیلی سریع مرور کنید . این روش درصد موفقیت تحصیلی شما را تا حد بسیار زیادی افزایش می‌دهد .

راه های ترویج فرهنگ مطالعه

مقدمه

داشتن علم و آگاهی به خود و محیط اطراف خویش از ویژگی های مهم انسانی است که او را از سایر موجودات اطراف خویش جدا می کند . تا آنجا که خود را در میان آنها غریبه و بیگانه می یابد . اهمیت این صفت به حدی است که بسیاری از انسان شناسان او را موجودی «جست وجو گر» تعریف کرده اند .
از منظر فلسفی «حقیقت جویی» را با خمیر و سرشت انسان عجین دانسته اند یعنی او را فطرتاً حقیقت جو می دانند .
روانشناسان جدید این حس را در نیاز بنیادی تر و عمیق تر «خودشکوفایی» می بینند که انسان با به فعلیت درآوردن استعدادهای بالقوه خود ، دامنه هستی و وجود خویش را می گستراند و وسیع تر می کند . ذهن خلاق بشر از زمان های دور همواره در پی این بوده است که پاسخی برای پرسش های خود بیابد ، ناشناخته ها را مورد شناسایی قرار دهد و بنیان های زندگی فردی و اجتماعی خود را بر یافته های علمی هموار سازد . به همین دلیل روحیه پژوهش ، مطالعه و کنکاش علمی در زمینه های مختلف با انسان آمیخته بوده و با پیشرفت و تکامل حیات اجتماعی و گسترش علوم و فنون عجین شده است (?: ص ???) .شناخت ویژگی ها ، توانایی ها ، نیازها و علاقه های کودکان و نوجوانان ، این وظیفه را متوجه مربیان ، والدین ، هنرمندان و کتابداران می کند تا بکوشند آنچه در توان دارند در خدمت فراهم کردن شرایط مساعدی قرار دهند که فرایند رشد
کودکان و نوجوانان را تسهیل کند . شکی نیست که یکی از مهم ترین این شرایط ، ایجاد عادت هایی است که کودک نوجوان را
به سمت شناخت و آگاهی هدایت کند . ایجاد عادت به مطالعه ، یکی از عادت های پسندیده است . او نیازمند این است که خود را بهتر بشناسد ، به قابلیت خود پی ببرد ، دایره شناخت خود را از محیط بالا ببرد و با روابط انسانی بهتر آشنا شود . پس تلاش برای ایجاد عادت به مطالعه باید از اولویت های کارگزاران فرهنگی باشد . اما نقطه آغاز مطالعه کجاست ؟
الف) خانواده ، خانواده کوچک ترین واحد اجتماعی است که در تربیت کودکان نقش اساسی دارد و همه فعالیت های تربیتی
از خانواده شروع می شود (?: ص ???) . محیط و شرایط خانواده و روش تربیتی و آموزش والدین نقش بسزایی در انس کودک با کتاب دارد . کودکی که با کتاب آشنا می شود برای همیشه از همنشینی و دوستی با کتاب لذت خواهد برد . کودک تخیلات شیرین و بلندپروازانه خود را با مطالب و قصه های درون کتاب پیوند می دهد و ناخودآگاه روح و روان کودکانه
خود را تغذیه می کند . در واقع کتاب هم به کسب اطلاعات از دنیای پیرامون کودک منجر می شود و وی را به تجزیه و

تحلیل مسائل وامی دارد و هم در رشد و شخصیت و تکامل روحی و روانی او تأثیر بسزایی دارد (?: ص ??) . نقش خانواده در ایجاد عادت به مطالعه از گهواره آغاز می شود و لالایی ها اولین پیونددهنده کودک با ادبیات به شمار می آید . این اشعار ساده که گاهی حتی کلام آن با کودک هیچ رابطه ای ندارد هم احساس امنیت را به او انتقال می دهد و هم زمینه ساز

اولین ارتباط های انسانی است . قصه گویی می تواند وسیله ای برای خلق لحظات لذت بخش باشد و هم کودک را در بخشی از میراث ادبی سرزمینش سهیم کند . داستان خوانی یکی دیگر از روش هایی است که کودکان را قبل از ورود به مدرسه با خواندن تصاویر آشنا می کند و سبب ایجاد تجربه های مشترک بین آنها و بزرگسالان می شود که یکی از مهم ترین تبعات اجتماعی آن نزدیک کردن اعضای خانواده به یکدیگر است . بردن کودکان به نمایشگاه ها و فروشگاه های کتاب را نیز می توان در دستور کار قرار داد تا کودکان فرصت یابند در میان کتاب های متنوع سیر کنند . همچنین بردن وعضو کردن کودکان در کتابخانه های عمومی نیز می تواند به روند رشد مطالعه در کودکان کمک کند (?: ص ??-??) . عادت به مطالعه یک امر اکتسابی است و کودک این را از والدین خود می آموزد . بی شک در خانواده هایی که پدر و مادر اهل کتاب و

مطالعه اند ، فرزندان نیز افرادی علاقه مند به مطالعه بار خواهند آمد ، ولی در خانواده هایی که هیچ توجهی به کتاب نمی شود ،

نباید انتظار داشت که فرزندان اهل مطالعه و کتاب باشند .

ب) مدرسه ، مدرسه دومین جایگاه تربیتی انسان است که کودک اصول و قواعد خواندن و نوشتن را فرامی گیرد و می آموزد که بدون کمک والدین و معلمان خود مطالب کتاب را بخواند و بفهمد . کودک به دلیل همین تحول بزرگی که در خود

احساس می کند ، اشتیاق فراوانی به مطالعه دارد و هر لحظه می خواهد بیشتر با دنیای پر رمز و راز درون کتاب ها آشنا شود . برای بسیاری از کودکان ، مدرسه اولین مکانی است که آنها را با خواندن و مواد مکتوب آشنا می کند ، زیرا یا به دلیل بی سوادی پدران و مادران و یا به سبب عدم عادت به مطالعه آنان ، کودکان فرصت تجربه های مفید خواندن در خانواده ها را

نمی یابند . لذا مهم ترین وظیفه مدرسه طراحی و پیاده کردن برنامه های آموزشی و پرورشی مدونی است که متناسب با هر مقطع سنی و هر پایه درسی کسب شده ، به دنبال کردن علایق خود در کتاب های غیردرسی تشویق کند . شکل گیری عادت به مطالعه در مدرسه و گسترش آن به نگاه نظام آموزشی به مقوله آموزش و پرورش بستگی دارد .

نظام آموزش و پرورش در کشورهای جنوب و از جمله کشور ما ، نظامی غیر پویا و تک محور است . نظام تک محور ، نظامی است که براساس یک کتاب و یک جزوه درسی شکل می گیرد و معلم و دانش آموز خود را از هرگونه مراجعه به دیگر

منابع اطلاعاتی بی نیاز می داند . نظامی که ساختار متون درسی آن درون زا نیست و همین باعث می شود که دانش آموز از خواندن آن احساس لذت نکند و از ادامه راه باز ماند . در این نظام نگاه دانش آموز و حتی د.........ا...خواندن رفع تکلیف است ، به بیان دیگر در نظام مدارس نگرش به کتاب و مراجعه به آن با انگیزه «وظیفه مندی» انجام می شود . در چنین نظامی که اصولاً خواندن فراتر از کتاب های درسی نه توصیه شده و نه راهکارهای آن پیش بینی شده ، لذا نهادی به نام

کتابخانه
آموزشگاهی و شخصی چون کتابدار که مسؤولیت اداره برنامه های خواندن را در مدرسه به عهده دارد شکل نمی گیرد . بدین ترتیب هرگاه هم شالوده خواندن قبلاً در خانواده شکل گرفته باشد ، خواندن تداوم نمی یابد . به دلیل عدم پویایی نظام آموزشی ، موانع جدی هم بر سر راه این تداوم خواندن ایجاد می شود؛ زیرا در چنین نظامی معلم و دانش آموز بی نیاز از منابع
گسترده علوم و معارف بشری هستند ، اما در شرایطی که نظام آموزشی دانش آموز محور باشد و کتاب درسی نقطه شروع فعالیت آموزشی معلم و دانش آموز تلقی شود و هیچ فعالیت آموزشی و پرورشی بدون بهره گیری از سایر منابع دانش بشری امکان پذیر نباشد و به جای روش های مکانیکی متکی بر حافظه از روش های بینشی مبتنی بر تجزیه و تحلیل استفاده شود و ملاک ارزشیابی ، پیشرفت های فردی دانش آموز باشد ، آنگاه کتابخانه با رسالت بارور کردن روند آموزش پا به عرصه وجود
می گذارد ، در آن صورت کتابخانه «قلب آموزش و پرورش» تلقی می شود و همه فعالیت های جاری و ساری آتی یک مدرسه در کتابخانه آن سازماندهی می شود و کتابدار و معلم به طور مشترک برنامه های آموزشی و پرورشی را با اتکا به منابع موجود ترتیب می دهند . به این ترتیب است که «کتابخانه مدرسه ، دستگاه حرارت مرکزی و روح مدرسه می شود» . در این نظام ، یادگیری ، مبتنی بر منابع اطلاعاتی واقعی است ، یادگیری دو سویه و مکمل است ، یادگیری مبتنی بر فناوری های جدید و روزآمد است و یادگیری مشارکتی است . یادگیری مشارکتی بدین معناست که دانش آموزان به طور مستقیم و با همدیگر و همراه معلمان و کتابداران در پژوهش ، یادگیری ، مهارت های آموزشی ، طراحی و تجدیدنظر دوره های
آموزشی همکاری و مساعدت می کنند . یادگیری مشارکتی ، یک روش سودمند است؛ زیرا برنامه ریزی می کند که چگونه دانش تولید و خلق شده و چگونه رشد و نمو پیدا می کند
ج) کتابخانه های عمومی ، از نظر ایفلا (مؤسسه بین المللی انجمن ها و مؤسسات کتابداری) ، کتابخانه عمومی ، پدیده گسترده جهانی است و در جوامع و فرهنگ های مختلف و در مراحل متفاوت توسعه یافت می شود . این کتابخانه ها دسترسی به دانش و اطلاعات و آثار خیالی را از طریق گروه وسیعی از منابع و خدمات فراهم می کنند و برای همه افراد بدون توجه به نژاد ، ملیت ، سن ، جنس ، مذهب ، زبان ، وضعیت جسمی و معیشتی و غیره در دسترس هستند و اهدافی چون حمایت از آموزش رسمی و غیررسمی ، اطلاع رسانی و پرورش رشد فردی را برعهده دارند . کتابخانه های عمومی از طریق خدمات ویژه خود ، مطالعه در جوامع را تشویق و ترغیب می کنند و در واقع افراد بیگانه با کتاب را به افرادی کتابخوان تبدیل می کنند . جوامع به لحاظ جمعیتی دارای افرادی با نیازهای مختلف هستند ، عدالت ایجاب می کند که همه افراد در همه
سنین (کودک ، نوجوان ، جوان ، بزرگسال) و در شرایط جسمی و ذهنی مختلف (مانند معلولین) و همچنین گروه های قومی ، نژادی ، زبانی و . . . به منابع اطلاعاتی دسترسی داشته باشد .کتابخانه های عمومی سابقه درازمدتی در خدمت به کودکان دارند و در برآوردن نیازهای مطالعه ای کودکان با نیروهای موجود در خانواده ها و مدارس متحد شده و همراه با آنها
به صورت یکی از قسمت های مهم جامعه درآمده اند . کتابخانه های عمومی با فراهم کردن گروه وسیعی از مواد و فعالیت

ها ، فرصت هایی برای کودکان فراهم می آورند تا لذت خواندن و هیجان ناشی از کشف دانش و آثار تخیلی را تجربه کنند . کودکان و والـدین آنها بایـد یاد بگیرند که چگونه بهترین اسـتفاده از کتابخانه کرده و چگونه مسؤولیت ویژه ای برای حمایت از

فرایند یادگیری برای خواندن داشته باشند .در فرانسه کتابخانه های عمومی در مناطق مختلف با مؤسسه های بهداشتی برای رفع نیازهای این کتابخانه به والـدین کمک می کننـد تا از اوایل تولـد تا ? سالگی بلنـد خواندن را برای بچه ها تشویق کنند و آنها را

به بازدیـد از کتابخـانه هـای عمومی ترغیب کننـد .گروه دیگری که کتابخـانه هـای عمومی موظف به خـدمات رسـانی به آنها هستند ،

زندانیان می باشند . ماده ?? قوانین استاندارد سازمان ملل درباره چگونگی رفتار با زندانیان در خصوص ضرورت تأمین کتابخانه برای زندانیان صراحت دارد: «زندان ها موظف اند برای زندانیان ، از هر نسخ و رده ای که باشند ، کتابخانه ای تدارک ببینند که حاوی مجموعه ای مناسب از کتاب های سـر گرم کننده و آموزشـی باشـند ، و زندانیان را تشویق کنند که از آن به

طور کامل استفاده نمایند» . براین اساس ، زندانیان نیز مانند دیگر شهروندان حق دسترسی به اطلاعات و در نتیجه دسترسی به تمام تسهیلات کتابخانه ای را دارند و این وظیفه برعهده کتابخانه های زندان و کتابخانه های عمومی است .علاوه بر کودکان و زندانیان ، اقشار دیگر جامعه مانند نوجوانان و جوانان ، نوسوادان ، مناطق دوردست (استفاده از کتابخانه های سیار) ، معلولان (شـنوایی ، بینایی ، کلامی ، جسـمی ، ذهنی و فکری) ، سالمندان (سالمندان خانه های مسـکونی ، آسایشگاه های

سالمندان ، زمینگیران و خانه نشینان) بیماران بیمارستان ها و مراکز درمانی (بیماران بیمارستان ، آسایشگاه ها و مراکز درمانی معلولان و جانبازان جنگ تحمیلی) ، مراکز بازپروری و ترک اعتیاد باید در معرض خدمات و تسهیلات کتابخانه های عمومی قرار گیرند .بی شک هر رسانه ای دریچه ای جدید به روی انسان باز و امکان دستیابی و دسترسی به اطلاعات را گسترده تر می کنـد ، در شـرایطی که بین رسـانه هـا و محمـل هـای اطلاعاتی مختلف هماهنگی وجود نداشـته باشـد هر رسانه ممکن

است سبب به انزوا کشیدن و طرد سایر رسانه های قبل از خود شود و این مطلوب نیست ، زیرا انسان به همه این پنجره ها و چشم اندازه های آنها نیاز دارد و هرکدام از آنها رسالت خاص خودشان را دارند . امروزه با پیدایش رسانه های جدید مانند رادیو ، تلویزیون ، سینما ، اینترنت و . . . اقبال کودکان و حتی بزرگسالان به سمت کتاب و کتابخوانی کم شده و این از زاویه دید کتابداران ، آموزگاران و والدین نگران کننده است . البته این امری طبیعی است و در ذات خود نمی تواند نگران کننده باشد . مهم این است که در برنامه استفاده کودک از این رسانه ها تعادل برقرار شود . برنامه ریزی صحیح در تلویزیون (به سبب جذابیت بیشتر) سبب می شود که کودکان به مطالعه روی آورند . چه بسا مشاهده شاهکارهای ادبی کودکان و نوجوانان در قالب فیلم های زنـده و کارتونی سـبب می شود که کودکان نسبت به خود آثار کنجکاو شونـد و به خواندن آنها روی

بیاورند . خوانده شدن یک متن ادبی در یک برنامه رادیویی از طرف خواننده ای ماهر ، لذت خوب و درست خواندن را با کودکان سـهیم می شود لـذتی که آنها دوست دارنـد خود آن را نیز تجربه کنند . در یک جمع بندی کلی باید گفت که همه

رسانه

ها اعم از چاپی (کتاب ، روزنامه ، مجله) و صوتی و تصویری (سینما ، رادیو ، تلویزیون و . . .) اگر در یک هماهنگی کامل عمل کنند مانعی برای خواندن و مطالعه نیستند بلکه گزیده خواندن ، خوب و بهتر خواندن و عمیق خواندن را برای افراد بویژه کودکان به ارمغان می آورند و این هرچند ممکن است سبب کاهش خواندن از نظر کمی شود ، ولی به طور قطع از نظر کیفی سبب رشد و اعتلای سطح مطالعه خواهد شد .در آخر باید یادآوری کرد که برای شکل گیری عادت به مطالعه در کودکان بایـد نهادهای مختلفی مانند خانواده ، مدرسه ، کتابخانه های عمومی و سایر رسانه های جمعی هم سو و هم هدف به این

سمت و سو حرکت کنند ، حرکتی که زنجیروار باشد ، در این صورت است که افرادی پویا و جامعه ای زنده و بالنده خواهیم داشت .

منبع

حسین اشرفی ریزی روزنامه ایران

شرایط مطالعه بهتر

شرایط مطالعه

بکارگیری شرایط مطالعه یعنی بهره‌وری بیشتر از مطالعه» شرایط مطالعه ، مواردی هستند که با دانستن ، بکارگیری و یا فراهم نمودن آنها ، می توان مطالعه ای مفیدتر و با بازدهی بالاتر داشت . در واقع این شرایط به شما یاد می دهند چگونه از زمانهای مطالعه ، بهره‌وری بالاتری داشته باشید . به شما می آموزند قبل از شروع مطالعه چه اصولی را به کار گیرید ، در حین مطالعه چه مواردی را فراهم سازید و چگونه به اهداف مطالعاتی خود برسید

۱- برای موفقیت در مطالعه ، باید درست آغاز کنید یعنی برنامه درسی خود را طوری تنظیم کنید که از خواندن کتابها ، هدفی واضح و روشن را دنبال کنید .

- درسهای خود را طوری برنامه ریزی کنید که هنگام مطالعه ، ابتدا کتابهای آسان را بخوانید ، نه کتابهای مشکل را .

- در هنگام مطالعه یک کتاب ، ابتدا از قسمت‌های آسان و جذاب شروع کنید و بعد به سراغ بخشهای مشکل تر آن بروید . این کار را می توانید با مرور قسمت‌های خوانده شده قبلی آغاز کنید . قسمت‌های آسان و جذاب علاقه شما را به خواندن افزایش می دهند .

- در برنامه ریزی درسی خود ، موضوع‌های مشابه را پشت سر هم قرار ندهید و آنها را یکی پس از دیگری مطالعه نکنید تا حد ممکن بین آنها فاصله بگذارید .

- اگر می خواهید چند کتاب را در یک روز مطالعه کنید ابتدا زمانهای خواندن و ترتیب قرار گرفتن آنها را مشخص کنید و بعد به مطالعه بپردازید .

- حتی المقدور برای یک کتاب بیش از دو ساعت وقت در نظر نگیرید . و زمانهای مطالعه را به مدتهای دو ساعته تقسیم کنید . تصور نکنید که هر چقدر زمان مطالعه یک کتاب بیشتر باشد بهتر است بر عکس هر چقدر زمان کوتاه گردد و موضوع

مورد مطالعه عوض گردد ، میزان یادگیری افزایش می یابد .

– اگر می خواهید در شش روز هفته ، شش کتاب بخوانید ، هرگز هر کتاب را در یک روز نخوانید و برای شش روز ، شش کتاب در نظر نگیرید . بهتر است هر روز را به شش قسمت تقسیم کنید و در هر قسمت ، یک کتاب بخوانید و این روند را در شش روز هفته ادامه دهید .

– به روش تدریجی درس بخوانید ، یعنی در طول سال تحصیلی درس بخوانید و خواندن دروس را به شبهای قبل از امتحان موکول نکنید . مطالعه تدریجی و با تداوم در طول سال تحصیلی بسیار بهتر از مطالعه فشرده و با تراکم در چند روز قبل از امتحان است .

۲– برنامه ریزی یکی از عوامل اصلی موفقیت داشتن برنامه منظم است

برنامه ریزی صحیح این است که چگونه از وقت و امکانات موجود حداکثر استفاده را ببرید . عدم برنامه ریزی صحیح باعث اتلاف وقت شده و بازده مطالعه بسیار کاهش می یابد .

نکته ای که در این جا قابل ذکر می باشد اینست که ، داشتن برنامه مهم است ولی مهم تر از آن اجراء برنامه است .

الف)برنامه ریزی درسی بهترین برنامه ریزی درسی ، خود فرد است . یعنی هر شخص باید با توجه به شرایط روحی ، جسمی ، محیطی ، زمانی ،علاقه ، هدف ، نقاط ضعف و قوت خویش برای خودش برنامه ریزی کند .

ب) کوتاه ، ساده و قابل اجراء بودن برنامه صحیح است یعنی هر قدر برنامه حجیم و سخت باشد تاثیر منفی بر روحیه فرد می گذارند و به خاطر پیچیدگی شان ، غالباً با شکست مواجه می شوند .هر قدر برنامه کوتاهتر و ساده تر باشد . شخص راحت تر آن را در زمان تعیین شده انجام می دهد . و تجربه ای موفق در زمینه برنامه ریزی کسب می کند . و این تجربیات موفق در رسیدن به موفقیت‌های بعدی تاثیر بسزایی خواهندداشت .

ج) اجراء برنامه در زمان مشخص وقتی برنامه ای را نوشته‌اید . باید آن را درزمان مشخص اجرا کنید . اگر نظم خاصی در اجراء برنامه داشته باشید ، به راحتی می توانید به اهداف خویش برسید . کسانی که نظم و ترتیب در اجراء برنامه را رعایت نمی کنند ، غالباً برنامه‌های آنان با شکست مواجه می شود .

۳– نظم و ترتیب اساس هر سازمانی به نظم آن بستگی دارد

رعایت نظم از شرایط مهم مطالعه به حساب می آید . چرا که نظم به ایجاد تمرکز حواس کمک می کند . همچنین وقتی که نظم بر پا شد ، یادگیری بهتر صورت می گیرد . اگر اتاق و میز مطالعه نامنظم باشد موجب حواس پرتی و اختلال در یادگیری می شود . توجه داشته باشید . هر جور که مطالب را به حافظه بدهید ، بر همان اساس نیز می توانید آنها را بازیابی کنید .

۴– حفظ آرامش آرامش ضمیر ناخود آگاه را پویا و فعال می کند

درسی را که با آرامش بخوانید قطعاً بهتر می توانید بیاموزید ، برای آنکه بازده مطالعه خود را بالا ببرید ، در سخت‌ترین شرایط

و حتی کوتاهترین زمان نباید مضطرب شوید و سعی کنید در این مدت کوتاه با آرامش خاطر مطالعه کنید . مطالعه بدون اضطراب و خونسردی کامل ، تاثیری بسیار مثبت در افزایش میزان یادگیری دارد . توجه داشته باشید که حفظ خونسردی و آرامش ، هرگز به معنای بی خیالی و بی حالی نیست ، بلکه به معنی وضعیتی هوشیار همراه تمرکز حواس و بدون دلهره است . روانشناسان معتقدند که اضطراب کم برای مطالعه و موفقیت لازم است ، زیرا شخص را به تحرک و فعالیت وا می دارد و

باعث می شود که به طور جدی به درس خواندن بپردازد ، اما اگر این اضطراب از حد معمول خود خارج شود و استرس و دلهره در فرد ایجاد کند نه تنها مفید نیست ، بلکه مانع از فعالیتهای وی شده ، و حتی در جلسه امتحان مانع از یادآوری آموخته‌های شخص می شود . نکته ای که باید به آن اشاره کرد این است که در اغلب موارد ، اضطراب ناشی از تفکرات منفی شماست . وقتی که نسبت به امتحان تصور منفی دارید ، از آوردن نمره کم می ترسید ، عواقب قبول نشدن را در نظر می گیرید . در نتیجه تصورات منفی ، موجب اضطراب می گردند و اضطراب سدی در راه کارایی حافظه می گردد و این عمل خود اضطراب بیشتر را به دنبال خواهد داشت و نهایتاً اینکه این سیکل معیوب همچنان ادامه خواهد یافت .

۵- استفاده صحیح از وقت (بنیامین فرانکلین می گوید : پس وقت را تلف نکنید زیرا زندگی از وقت تشکیل شده است)استفاده صحیح از وقت و هدر ندادن آن بسیار مهم است .چرا که زمان از دست رفته را نمی توان مجدداً باز یافت . زمان را نمی توان ذخیره کرد ، نمی توان خرید و یا فروخت و نمی توان از ۲۴ ساعت دیگران قرض گرفت زمان سرمایه ای است که اگر مورد استفاده قرار نگیرد ، از دست می رود در حالی که یک سرمایه مالی این چنین نیست .

اگر منصف باشیم با کمی دقت و تامل در می یابیم که مشکل اصلی کمبود وقت نیست ، بلکه در نحوه استفاده از آن است .

۶- سلامت و تندرستی عقل سالم در بدن سالم است سلامت جسمی و روانی در یادگیری تاثیر بسزا دارد .

۷- تغذیه مناسب تغذیه صحیح نقش مهمی در سلامتی دارد .

غذا را به موقع و سر وقت بخورید ، از خوردن غذا در ساعت‌های گوناگون و بدون نظم و برنامه به پرهیزید . سعی کنید صبحانه و ناهار و شام را در ساعات معین بخورید . به برنامه غذایی خود نیز نظمی خاص بدهید .

۸- تنفس صحیح یکی از مهمترین اعمال بدن انسان ، تنفس است . تنفس عمیق باعث می شود که ما در هر نفس اکسیژن بیشتری را به شش‌های خود برسانیم . این اکسیژن به سلولهای مغزی که خود ذخایر اکسیژن کمی دارند ، کمک می کند تا فعالیت بیشتری داشته باشند . افزایش فعالیت این سلولها یعنی پمپاژ بیشتر یونها بین دو سری غشاء سلول به خصوص برای یون‌های سدیم و کلسیم که به خارج غشاء می روند و پتاسیم و کلر که به داخل آن می آیند . هرگاه تغییرات غشاء نرون به نرون بعدی منتقل شود ، این تغییرات به نوبه خود مسیرهای جدیدی برای انتقال از راه مدارهای عصبی می شوند و وقتی این مسیرهای جدید برقرار شدند ، با تفکر ما فعال می شوند و خاطره‌ها را مجدداً تولید می کنند . این فرآیند که حافظه نام دارد کاملاً به اکسیژن نیاز دارد . به همین دلیل است که در هوای آلوده به دود سیگار و سایر گازهای سمی بازده یادگیری و حافظه به شدت کاهش می یابد . از سوی دیگر تنفس صحیح و عمیق باعث می شود که سیستم ایمنی ما فعالتر شود .

بنابراین حرکات عضلانی و تنفس عمیق ، جریان لنفاوی را به راه می اندازد و باعث می شود که گردش خون بهتر انجام شود ، خود لنف بهتر کار کند و سیستم ایمنی تقویت شود .

۹- ورزش ورزش کلید عمر طولانی است شما می توانید ورزشهای دلخواه خود را انتخاب کنید و در برنامه روزانه خود قرار دهید . به طور مثال پیاده روی یکی از ورزشهای مفید و مناسب و در عین حال بسیار ساده و برای عموم امکان پذیر است .

علاوه بر پیاده روی از ورزشهای مفید برای کسب تمرکز فکر و پرورش حافظه « یوگا » است یوگا به معنای تمرکز نیرو در اصطلاح هندی یعنی تمرکز فکر و حواس . با انجام تمرینات یوگا می توانید تمرکز حواس خود را بهبود بخشید .

۱۰- استراحت مغزی هنگامی که خسته هستید ، مطالعه نکنید

برای انجام کارهای فکری خصوصاً مطالعه باید مغز کاملاً آماده و سرحال باشد تا در به خاطر سپردن مطالب مشکل نداشته

باشد . شما می توانید از روشهای مختلف و دلخواه خودتان برای رفع خستگی استفاده کنید ، اما یکی از روشهای مناسب برای رفع خستگی تنفس عمیق است . همچنین یک خواب سبک و کوتاه در مواقعی که خیلی خسته هستید در برطرف کردن خستگی بسیار مناسب است .

۱۱- خواب کافی خواب فراگیری و حافظه را تقویت می کند

یک خواب ۸-۶ ساعته معمولاً کافی است . بنابراین سعی کنید طوری برنامه‌های درسی خود را تنظیم کنید که شبها حداقل ۶ ساعت بخوابید تا مغز شما به اندازه کافی استراحت کند . همچنین خواب نیم تا یک ساعت (ظهرها بعد از ناهار) بسیار مناسب است .

۱۲- درک مطلب آنچه در حافظه بلندمدت باقی می ماند ، معنی مطالب است

سعی کنید هنگام مطالعه ، مطالب را به خوبی درک کنید ، تا بتوانید به راحتی آنها را به خاطر بسپارید . نکته ای که در درک معنی تأثیر بسزا دارد و بازده مطالعه را بسیار افزایش می دهد ، یادداشت برداری مطالب خوانده شده است . یادداشت برداری در افزایش میزان یادگیری بسیار مؤثر است .

۱۳- تشویق و پاداش تشویق نیروهای ذهنی و روانی را به فعالیت وا می دارد

۱۴- شرطی شدن شرطی شدن به تمرکز حواس کمک می کند

برای یادگیری و ایجاد تمرکز حواس شرطی شدن نسبت به مکان و زمان مطالعه نقش مهم دارد . برای آنکه تمرکز حواس راحت تر به دست آید و سریعتر برای آن آماده شوید ، باید به مکان و زمان مطالعه خود را شرطی کنید .

۱۵- تحرک مغزی هنگام مطالعه نباید کاملاً آرام نشست

منظور از تحرک ، حرکت کردن و راه رفتن در حین مطالعه نیست و یا هدف از حرکت ، فعالیت زیاد بدنی نیست که در این صورت نیز تمرکز حواس مختل می شود و میزان یادگیری کاهش می یابد . اصولاً بهترین وضعیت برای مطالعه ، نشستن پشت میز است نه حرکت کردن و راه رفتن . منظور از تحرک این است که در حین مطالعه هر چند دقیقه ، یک بار حرکتی کوچک داشته باشید تا گردش خون در مغز بهبود یابد و بهتر بتوانید مطالب را بیاموزید . حتی با چند حرکت ساده سرو بدن می توانید از حالت رکودی و رخوت جلوگیری کرده و با تمرکز بالاتری درس بخوانید .

۱۶- اتاق مطالعه اتاق مطالعه باید آرام باشد

اتاق مطالعه باید ساکت و آرام و تا حد ممکن از عکس ، پوستر و اشیایی که موجب حواس پرتی می شوند . خالی باشد . نور اتاق باید کافی و مناسب باشد . بهترین نور برای مطالعه روشنایی روز است . نور باید در سطح اتاق پخش گردد . بنابراین چراغ مطالعه برای درس خواندن مناسب نیست . نور نباید کم باشد . اتاق مطالعه باید از تهویه مناسبی برخوردار باشد . در مطالعه فاصله چشم تا کتاب باید رعایت شد و فاصله مناسب حدود ۴۰-۳۰ سانتی متر است میز مطالعه باید از نظر ارتفاع وسعت و رنگ مناسب باشد .

۱۷- زمان مطالعه واقعیت این است که هیچ زمانی به طور دقیق و انحصاری برای مطالعه وجود ندارد . زمان مطالعه بستگی به خودش دارد که چه موقع از نظر جسمی و روانی آمادگی لازم را دارید . نکته ای که در مورد زمان مطالعه باید رعایت کنید استراحت چه قبل از مطالعه و چه بعد از مطالعه را باید در نظر گرفت نیم ساعت مطالعه و ۵ دقیقه استراحت ، روش بسیار خوبی برای مطالعه کردن است . زیرا اولاً شما آستانه یادگیری را رعایت می کنید و ثانیاً با استراحت کوتاه ، فرصتی برای مغز در نظر می گیرید تا به تجزیه و تحلیل اطلاعات بپردازد باید یادآور شد که نیم ساعت مطالعه و ۵ دقیقه

استراحت به این معنی نیست که دقیقاً بعد از نیم ساعت مطالعه حتماً استراحت کنید حال اگر چند دقیقه این طرف و آن طرف شد ، اشکالی ندارد . اما بهتر است بیش از ۴۵ دقیقه نشود .

۱۰۰نکته مهم برای داشتن مطالعه ای موفق

نکاتی برای مطالعه موفق

۱- قبل از چگونه خواندن باید چرا خواندن را بدانید (هدف خود را کاملا مشخص سازید)

۲- برنامه ای منظم برای مطالعه داشته باشید . ساعات مطالعه را مشخص کنید . برای هر درس برنامه زمانی مشخصی در نظر بگیرید و بر طبق آن پیش بروید .

۳- حتی اگر زمانی کم به امتحان باقی مانده است ، اضطراب و دلهره به خود راه ندهید . با خونسردی اما با هوشیاری کامل مطالعه کنید .

۴- مطالب را حفظ نکنید که به زودی فراموش می شوند . سعی کنید مفهوم آنها را بفهمید . زمانی اطلاعات در حافظه بلند مدت به خوبی جای می گیرند که کاملا درک گردند .

۵- مطلب به سرعت خوانده شود و از ماندن و درنگ کردن بر سر مسائل جزئی و از توقف برروی مطلبی که بدان آگاهی نیست ، پرهیز شود .

۶- یادداشت برداری باعث انتظام ذهن و تمرکز حواس می شود و همچنین باعث بهتر بخاطر سپردن مطالب می گردد .

۷- از نشستن به حالت لمیده پرهیز شود که درست نشستن ، درست نفس کشیدن و تابیدن نور از منبع مات از لزومات یادگیری در هنگام مطالعه است . سستی چشم ها ولختی بدن سبب رخوت فکر می شود .

۸- به استراحت بین زمانهای مطالعه ، توجهی خاص داشته باشید . در دقایق استراحت ، ذهن متوجه طبیعت و هوای آزاد یا مناظر زیبا شود و یا نوشیدنی و لقمه ای غذا تناول گردد . زیرا که بدست آوردن حوصله و آمادگی لازم برای مطالعه (مثل سماجت نکردن با خواب ، آشفته نبودن ذهن ، گرسنه و تشنه نبودن ، مضطرب نبودن و . . .) در درک مطلب و بخاطر سپردن آنها اهمیت دارد .

۹- برای اینکه مطالب ریزتر فراموش نشوند ، نباید آنها را یکجا یاد بگیریم (اصل یادگیری توزیعی)

۱۰- رودیارد کیپلینگ " (Rudyard Kipling) می گوید : من دارای شش خدمتکار صادق و باوفا بوده ام که همه دانش خود را مرهون آنها هستم . نامشان به قرار زیر است : کجا ، چه ، چه موقع ، برای چه ، چطور و که (اهمیت سوال کردن و کنجکاو بودن و اهمیت سوال گذاری قبل از خواند متن)

۱۱- نظریه " گشتالت " :" مغز تمایل شدید به انجام هر چه سریعتر کار دارد " . اگر زمان و مقدار مطالعه نامشخص باشد ، در مطالعه نقصان ایجاد می شود .بنابراین ، قبل از خواندن هر فصل یا هر بخش ، دقیقا مشخص کنید که می خواهید چه مدت و چند صفحه بخوانید .

۱۲- منحنی فراموشی شبیه سرسره ای در پارک بازی است ، که وقتی کند می شود . بعد از یادگیری ، مطالب با سرعتی زیاد فراموش می گردد و بعد از ۲۴ ساعت میزان فراموشی کاهش می یابد (اهمیت مرور بلافاصله بعد از خواندن و مرور یک روز بعد) .

۱۳- خواب به بهبود حافظه بلند مدت کمک می کند ، بنابراین در هنگام امتحان مدت زمان خواب خود را بسیار کم نکنید . به اندازه کافی بخوابید (۶-۸ ساعت) بخوابید ، البته بیش از اندازه هم نخوابید .

۱۴- در هنگام مطالعه از آهسته خوانی بپرهیزید . ذهن با سرعتی باورنکردنی می اندیشد . سرعتی که ذهنتان با آن می اندیشد ، همان سرعتی است که می توانید با آن بخوانید . پذیرفتن اینکه شخص می تواند با سرعت بالا بخواند ، برای برخی از ما دشوار است زیرا از کودکی چنان شرطی شده ایم که با سرعتی معین بخوانیم و آن را به عنوان سرعت طبیعی برای خودمان پذیرفته ایم . این شرطی شدن را می توانیم بشکنیم وبا سرعت بالا بخوانیم .

۱۵- اگر قرار باشد چیزی را یاد بگیریم و فراموش کنیم و دوباره سعی در یادگیری آن بکنیم ، آن یادگیری ارزشی نخواهد داشت . با مرور صحیح ، از فراموشی مطالب و دوباره خوانی کتاب جلوگیری کنید .

۱۶-توجه داشته باشید که هر کس نمره ای بهتر می گیرد ،باهوشتر نیست بلکه از وقت و نیروی خود به خوبی استفاده می کند و شیوه صحیح مطالعه را می داند .

۱۷- بعضی از دانش آموزان ، در هنگام مطالعه سرشان را پایین انداخته و از صفحه اول شروع به خواندن می کنند . این روش نادرست است . سعی کنید قبل از خواند با مطالعه اجمالی و سوال گذاری ، اطلاعات اولیه راجع به آن به دست آورید .

۱۸-اساس خواند ن فعال ، سوال گذاری است . خواننده فعال در حین خواندن ، دائما سوال طرح میکند .

۱۹-اگر میخی بیشتر در چوب فرو رود ، دیرتر کنده می شود . اگر مطالب به خوبی فهمیده شوند و در حافظه بلند مدت به درستی ثبت گردند ، دیرتر فراموش می شوند

۲۰- اگر به موضوعی علاقه مند باشید ، بخاطر سپاری آن راحتتر خواهد بود .

۲۱-در طول سال تحصیلی درس بخوانید . قبل از شروع کلاس ، مطالعه اولیه انجام بدهید و بعد از پایان کلاس ، آنچه را که معلم تدریس کرده است ، مجددا مرور کنید و یادداشتهای کلاسی خود را سازماندهی کنید .

۲۲- نکات مهم درسی و کلاسی را به صورت کلیدی بنویسید .

۲۳-کلمه کلید ، کوتاهترین کلمه ای است که بیشترین معنی را در بر می گیرد

۲۴-کلمات کلید را بر روی طرح شبکه ای مغز سازماندهی کنید .

۲۵-وقتی می خواهید کتابی را بخوانید ، آن را به بخشهای کوچکتر تقسیم کنید و زمان خواندن هر بخش را مشخص کنید . هر چقدر مطالب به بخشهای کوچکتر تقسیم گردند ، یادگیری آنها راحتتر خواهد بود .

۲۶- یک اصل مهم برای خوب بخاطر سپردن این است که با سعی هوشیارانه ، مطالب را در حافظه ثبت کنید .

۲۷-تجسم ، سنگ بنای حافظه است . سعی کنید آنچه را که می خوانید در ذهن خود مجسم سازید .

۲۸- سعی کنید بین نکات کلیدی ارتباط برقرار کنید . مطالب مرتبط با هم بهتر در حافظه جای می گیرند .

۲۹- چیزهایی که به یکدیگر بستگی دارند ، مایلند که در حافظه نیز به طور وابسته باقی بمانند و غالبا یادآوری یکی از آنها ، موجب بیادآوری بقیه می شود .

۳۰- اگر مایلید موضوعی را به خاطر بسپارید ، باید فکرتان را کنترل کنید (کنترل تمرکز وتوجه)

۳۱- درس خواندن موثر ، خط کشیدن زیر خطوط کتاب نیست .مطالعه فعال شامل خواندن ، نوشتن ، تکرار و مرور است .

۳۲-خواندن و بازگو کردن مطالب ، بسیار بهتر از خواندن صرف است .
۳۳- به جای خط خطی کردن کتاب با خودکار یا ماژیک ، سعی کنید نکات را به صورت کلیدی بنویسید و در حین خواندن ،
کاملا فعال باشید .
۳۴- در هنگام درس خواندن ، شرایط محیطی لازم را مهیا سازید .
۳۵- از سیستم های تقویت حافظه ،برای یادگیری بهتر دروس استفاده کنید
۳۶- بعد از گذشت ۲۴ ساعت از مطالعه ، حدود ۸۰٪ مطالب فراموش می شوند . با مرور صحیح ، از این فراموشی جلوگیری کنید .
۳۷- مطالب سازماندهی شده بر روی طرح شبکه ای مغز به سادگی در حافظه جای می گیرند ، اما مطالب نامنظم به سختی در حافظه باقی می مانند .
۳۸- جوابهای زیبا همیشه از پی سوالات زیبا می آیند (اهمیت سوال گذاری قبل از خواندن)
۳۹- حدود ۹۰٪ مطالب این کتاب غیر ضروری هستند و تنها ۱۰٪ مطالب مفید و مهم هستند که باید به صورت کلیدی نوشته شوند (اهمیت کلمات کلیدی)
۴۰- نیم ساعت مطالعه + ۵ دقیقه استراحت را همیشه به خاطر داشته باشید .
۴۱- از درس خواندن در وضعیتهای مختلف اجتناب کنید . تا حد ممکن خود را به نشستن پشت میز مطالعه عادت دهید .
۴۲- به سلامتی و تغذیه خود اهمیتی خاص بدهید .
۴۳- سعی کنید تا حد ممکن در یک مکان مطالعه کنید . از مطالعه در پارک ها و مکانها شلوغ اجتناب ورزید .
۴۴- قبل از شروع مطالعه و بعد از پایان مطالعه کمی استراحت کنید .
۴۵- اگر متنی را در زمان مقرر و به خوبی یاد گرفته اید ، خود را تشویق کنید
۴۶- با علاقه و اشتیاق برای رسیدن به هدف درس بخوانید نه از روی اجبار
۴۷- سعی کنید در هنگام شب و قبل از خوابیدن آنچه را که در طول روز خوانده اید ، یک بار دیگر مرور کنید .
۴۸- خود را به مطالعه منظم و مداوم روزانه عادت دهید .
۴۹- موضوعهای مشابه (مانند زبان عربی و زبان انگلیسی) را پشت سرهم مطالعه نکنید (بین آنها فاصله بیاندازید)
۵۰- بلافاصله بعد از غذا خوردن ، مطالعه را شروع نکنید . کمی استراحت کنید .
۵۱- در طول روز ابتدا درسهای مورد علاقه را بخوانید و سپس به سراغ درسهای دیگر بروید .
۵۲- اتاق مطالعه باید ساکت و آرام باشد .
۵۳- محکم کاری کنید . تا درسی را یاد نگرفته اید ، به سراغ درس دیگر نروید
۵۴- سعی کنید کاربرد هر آنچه را که می خوانید پیدا کنید .
۵۵- در هنگام مرور ، اندیشه و تفکر کنید ، سوال طرح کنید ، خود را جای معلم بگذارید و ضعفهای خود را کاملا بر طرف سازید .

۵۶- بیشتر با ذهن مطالعه کنید تا با چشم

۵۷- در نوشتن نکات مهم بر روی طرح شبکه ای ، خلاقیت به خرج دهید و به زبان خودتان بنویسید .

۵۸- برای درس خواندن ، این دست و آن دست نکنید . به محض نشستن پشت میز مطالعه ، شروع به خواندن کنید .

۵۹- گویند هر گاه یک ساعت بامداد و اول صبح خود را از دست بدهید ، انگار تمام روز را از دست داده اید .

۶۰- عادت کنید به محض بیدار شدن از خواب ، به جای آنکه چندین دقیقه بی جهت بر روی تختخواب دراز بکشید ، از جای برخیزید و برنامه روزانه خود را شروع کنید .

۶۱- استعداد و اعتماد به نفس دو سربازی هستند که به اتفاق هم می توانند چندین لشکر را شکست بدهند . بنابراین ، با کمک استعداد و توانایی خود وبا داشتن اعتماد به نفس بالا ، برای کسب موفقیت تحصیلی درس بخوانید .

۶۲- اراده شما برای کسب موفقیت از هر عامل دیگر در زندگی موثرتر است .

۶۳- آورده اند : قبل از کریسمس ، در یک دانشگاه امتحانی از دانشجویان به عمل آمد . امتحان سخت بود . یکی از دانشجویان زیر ورقه سوالات امتحانی نوشت : " فقط خدا جواب این سوالات را می داند ، کریسمس خوش " و ورقه سفید به استاد تحویل داد . استاد بعد از تصحیح اوراق ، زیر ورقه آن دانشجو نوشت : " خدا نمره A می گیرد و تو نمره F سال نو مبارک "

بنابراین با طنز ویا گفتن اینکه سوالات خیلی سخت است ،نمی توانید از امتحان فرار کنید . برای قبولی در امتحان باید با شیوه صحیح درس بخوانید . آن وقت اگر امتحان بسیار سخت هم باشد ، مشکلی نخواهید داشت .

۶۴- روش ما در حافظه است . اگر با روش صحیح بخوانید ، مطالب به سادگی از حافظه شما محو نمی شوند .

۶۵- برای یادگیری تنها تلاش زیاد ، کافی نیست ، بلکه شیوه صحیح مطالعه را باید آموخت .

۶۶- مرور مطالب بلافاصله بعد از یادگیری ، به تقویت حافظه کمک می کند .

۶۷- جدی خواندن مطلب و تصمیم به خاطر سپردن ، کمکی بزرگ به یادگیری بهتر می کند .

۶۸- اصل " گیت " (Gate :(۲۰٪ خواندن +۸۰٪تفکر و تعمق . یعنی اگر دو ساعت مطالعه کردید ، به مدت ۸ ساعت بر روی آنچه که خوانده اید ، فکر کنید .

۶۹- ادیسون : نبوغ نتیجه ۹۹٪ فعالیت و ۱٪ استعداد است . بنابراین با تلاش و فعالیت است که می توانید موفق شوید .

۷۰- سعی کنید یک نفره مطالب را بیاموزید ولی در هنگام یادآوری دو نفره شوید (از هم سوال کنید)

۷۱- در هنگام مطالعه ، تمرکزی کامل داشته باشید و عوامل حواس پرتی را برطرف کنید .

۷۲- نکات اصلی و نکات فرعی را در هنگام مطالعه مشخص کنید .

۷۳- تنوع آموزشی بهتر از تراکم آموزشی است .

۷۴- در هنگام مطالعه ، تمام حواس خود را به کار گیرید و فعالانه کتاب بخوانید .

۷۵- قصد و نیت ، عامل اساسی برای بخاطر سپاری هر موضوعی است .

۷۶- یک علت مهم فراموشی ، حفظ کردن آموخته ها به صورت خطی و پشت سرهم است .

۷۷- نکات مهم باید در ارتباط با هم و طبق نظمی خاص بر روی طرح شبکه ای مغز نوشته شوند .

۷۸- سیستم یادگیری اطلاعات به صورت خطی نیست بلکه به صورت شبکه ای و زنجیره ای است

۷۹- نکات کلیدی بر روی طرح شبکه ای ، ذهن شما را به فعالیت وا می دارد .

۸۰- وقتی که صرف نوشتن نکات کلیدی و سازماندهی مطالب بر روی طرح شبکه ای مغز می کنید ، هدر دادن وقت نیست بلکه زمان مفید برای یادگیری است .

۸۱- هدر دادن وقت یعنی اینکه چندین بار کتاب را بخوانید ولی در امتحان نتوانید نمره خوب بیاورید .

۸۲- بهترین زمان یادداشت برداری ، بلافاصله بعد از فهمیدن نکته ای از متن است .

۸۳- در هنگام مطالعه ، فاصله چشم با کتا ب (یعنی حدود ۴۰-۳۰سانتی متر) را رعایت کنید .

۸۴- با دید مثبت به هر درس نگاه کنید ، تا خواندن و یادگیری آن لذت بخش شود .

۸۵- حس کنجکاوی خود را پرورش دهید و جستجوگرانه مطالب را بخوانید .

۸۶- تنفس عمیق را هرگز فراموش نکنید . چرا که به افزایش کارایی حافظه کمک می کند .

۸۷- هر چقدر به حافظه خود در بخاطر سپاری مطالب ، بیشتر اعتماد کنید بهتر میتوانید به خاطر بسپارید .

۸۸- برای شرکت در سخنرانی ، حتما دفترچه یادداشت همراه خود داشته باشید تا نکات مهم را بنویسید .

۸۹- برای موفقیت ، از تلقین مثبت استفاده کنید وبه جنبه های منفی توجه نکنید .

۹۰- تا آن اندازه موضوع مطالعه را بخوانید که احساس خستگی نکنید و تا آن اندازه خواندن را ادامه دهید که بتوانید بدون هیچ زحمت و فشار مطالب را درک کنید

۹۱- طرح شبکه ای نباید زیاد شلوغ ودر هم باشد . هر چقدر منظمتر باشد ، بهتر است

۹۲- باید سیستم ذهنی خود را عوض کنید . یک بار مطلب را بخوانید و یاد بگیرید . خود را شرطی نکنید که مثلا حتما باید۴ بار مطلب را بخوانید و یاد بگیرید . خود را شرطی نکنید که مثلا حتما باید ۴ بار بخوانید تا یادتان بماند .

۹۳- بعضی از افراد تند تند مطالب را تکرار می کنند . مثلا یک جمله را چند بار پیش خود تکرار می کنند سعی کنید هر جمله را فقط یک بار بخوانید .

۹۴- در تقویت روحیه خود بکوشید زیرا مطالعه تا حدودی بسیار زیاد ، فرایندی روانی دارد .

۹۵- در هنگام خستگی و برای استراحت کردن ، بهترین روش استفاده از تنفس عمیق است .

۹۶- در هنگام مطالعه (خصوصا زمانهای نزدیک به امتحان خونسرد و آرام باشید ولی بی خیال هم نباشید .

۹۷- سعی کنید مطالبی را که می آموزید با مطالبی که قبلا گرفته اید ،ارتباط دهید .

۹۸- اعتماد ذهنی را جایگزین اعتماد چشمی کنید .

۹۹- شب قبل از امتحان ، فقط طرحهای شبکه ای را مرور کنید از خواندن مطالب جدید اجتناب ورزید .

۱۰۰- و آخرین نکته این که فراموشی ناشی از خیانت حافظه نیست بلکه به خاطر روش نادرست مطالعه است .

موانع و مشکلات موجود در راه مطالعه

مشکلات موجود

گرفتاری مردم -ماشینی شدن زندگی و اسیر بودن انسانها در چنگال ماشینها - توجه بیش از اندازه به امکا نات صوتی و تصویری به جای آثار مکتوب - گرانی کتاب -متنوع نبودن آثار ها -تعداه نسخ کم مطبوعات -نبودن برنامه های تبلیغاتی

پیرامون کتاب –معرفی نشدن کتابهای جدید –ترجمه های نامناسب کتابهای خارجی بی حوصلگی نسبت به مطالعه –نبود کتابخانه در منزل –شرایط نامساعد آموزشی و پرورشی –وضعیت خاص رسانه ها و مطبو عات و . . . .

و بطور کلی و خلاصه وجود مشکلات اقتصادی و فعال نبودن در زمینه تحقیقات مانعهایی هستند که باعث فاصله بین کتاب و کتاب خوانی میشود و از آنجائیکه ماهواره ، رایانه ویدئو و . . .در حال حاضر جایگاه ویزه ای را در روند آموزشی و یادگیری به خود اختصاص دادهاند و بعنوان رسانه های آموزشی نقش گستردهای در توسعه ساختاری و اجتماعی در میان جوامع بشری و همچنین انتفال پیام فرهنگ و جلوه های غنی در ابعاد مثبت یا منفی پیدا کردهاند و تا حد زیادی رسانه های نوشتاری نظیر کتاب –مجلات و غیره را تحت الشعاع قرار داده اند و به ظاهر توجه همگان را به خود جلب نموده اند .

اما با قدری تعمق خواهیم دانست که رسانه های مکتوب و در صدر آنها کتاب به لحاظ دارا بودن ویزگیهای خاص همچنان با صلابت واستواری نقش تاریخی خود را در انتفال دانش و فرهنگ وهنر از نسلی به نسل دیگر حفظ کرده .

لـذا بایـد دنبال روشـهای ترویج و اشاعه فرهنگ مطالعه بین آحاد جامعه بگردیم و روشـهای نوینی را که با خصوصـیات نسـل کنونی

و مقتضیات زمانی ما مطابقت داشته باشد مورد شناسایی قرار دهیم .

۲۰– جوان و مدیریت فرهنگی

۳۰ قانون جهانی موفقیت

قوانین

قانون انگیزه: هر چه می گویید یا انجام می دهید از تمایلات درونی ، خواسته های شما سرچشمه می گیرد . پس برای رسیدن به موفقیت باید انگیزه ها را مشخص کرد تا با یک برنامه ریزی اصولی به هدف رسید .

قانون انتظار: اگر با اعتماد به نفس ، انتظار وقوع چیزی را در جهان پیرامونتان داشته باشید آن چیز به وقوع می پیوندد . شما همیشه هماهنگ با انتظارات تان عمل می کنید و این انتظارات بر رفتار و چگونگی برخورد اطرافیانتان تأثیر می گذارد .

قانون تمرکز: هر چیزی را که روی آن تمرکز کرده و به آن فکر کنید در زندگی واقعی ، شکل گرفته و گسترش پیدا می کند . بنابراین باید فکر خود را بر چیزهایی متمرکز کنید که واقعاً طالب آن هستید .

قانون عادت: حداقل ۹۵ درصد از کارهایی که انجام می دهیم از روی عادت است . پس می توانیم عادت هایی را که موفقیت مـان را تضـمین می کننـد در خود پرورش دهیم؛ و تـا هنگـامی که رفتـار مورد نظر به صورت اتوماتیـک و غیر ارادی انجام

نشود ، تمرین و تکرار آگاهانه و مداوم آن را ادامه دهیم .

قانون انتخاب: زندگی ما نتیجه انتخاب های ما تا این لحظه است . چون همیشه در انتخاب افکار خود آزاد هستیم ، کنترل کامل زندگی و تمامی آن چه برایمان اتفاق می افتد در دست خودمان است .

قانون تفکر مثبت: برای رسیدن به موفقیت و شادی ، تفکر مثبت امری ضروری است . شیوه تفکر شما نشان دهنده ی ارزش ها ، اعتقادات و انتظارات شماست .

قانون تغییر: تغییر ، غیر قابل اجتناب است و ما باید استاد تغییر باشیم نه قربانی آن .
قانون کنترل: سلامتی ، شادی و عملکرد درست از طریق کنترل کامل افکار ، اعمال و شرایط پیرامونمان به وجود می آید .
قانون مسؤولیت: هر چه و هر کجا که هستید به خاطر آن است که خودتان این طور خواسته اید . مسوولیت کامل آن چه که هستید ، آن چه که به دست آورده اید و آن چه که خواهید شد بر عهده خود شماست .
قانون پاداش: عالم در نظم کامل به سر می برد و ما پاداش کامل اعمالمان را می گیریم . همیشه از همان دست که می دهیم از همان دست می گیریم . اگر از عالم بیشتر دریافت می کنید به این دلیل است که بیشتر می بخشید .
قانون خدمت : پاداش هایی را که در زندگی می گیرید با میزان خدمت شما به دیگران رابطه مستقیم دارد . هر چه بیشتر برای بهبود زندگی و سعادت دیگران کار کنید و توانایی های خود را افزایش دهید ، در عرصه های مختلف زندگی خود

بیشتر پیشرفت می کنید .
قانون علت و معلول: هر چه به دلیلی رخ می دهد . برای هر علتی معلولی است و برای هر معلولی علت یا علت های به خصوصی وجود دارد ، چه از آن ها اطلاع داشته باشید چه نداشته باشید . چیزی به اسم اتفاق وجود ندارد . در زندگی هر کاری را که بخواهید می توانید انجام دهید به شرط آن که تصمیم بگیرید که دقیقاً چه می خواهید و سپس عمل کنید .
قانون ذهن: شما تبدیل به همان چیزی می شوید که درباره آن بیشتر فکر می کنید . پس همیشه درباره چیزهایی فکر کنید که واقعاً طالب آن هستید .
قانون عینیت یافتن ذهنیات: دنیای پیرامون شما تجلی فیزیکی دنیای درون شماست . کار اصلی شما در زندگی این است که زندگی مورد علاقه خود را در درون خود خلق کنید . زندگی ایده آل خود را با تمام جزییات آن مجسم کنید و این تصویر

ذهنی را تا زمانی که در دنیای پیرامون شما تحقق پیدا کند حفظ کنید .
قانون رابطه مستقیم: زندگی بیرونی شما بازتاب زندگی درونی شماست . بین طرز تفکر و احساسات درونی شما ، و عملکرد و تجارب بیرونی تان رابطه مستقیم وجود دارد . روابط اجتماعی ، وضعیت جسمانی شرایط مالی و موفیت های شما بازتاب دنیای درونی شماست .
قانون باور: هر چیزی را که عمیقاً باور داشته باشید به واقعیت تبدیل می شود . شما آن چه را که می بینید باور نمی کنید بلکه آن چیزی را می بینید که قبلاً به عنوان باور انتخاب کرده اید . پس باید باورهای محدود کننده ای را که مانع موفقیت

شما هستند شناسایی کنید و آن ها را از بین ببرید .
قانون ارزش ها: نحوه عملکرد شما همیشه با زیر بنایی ترین ارزش ها و اعتقادات شما هماهنگ است . آن چه که ارزش هایی را که واقعاً به آن اعتقاد دارید بیان می کند ادعاهای شما نیست بلکه گفته ها ، اعمال و انتخاب های شما به ویژه در

هنگام ناراحتی و عصبانیت است .
قانون تأثیر تلاش: همه امید ها ، رویاها ، هدف ها و آرمان های ما در گرو سخت کوشی است . هر چه بیشتر تلاش کنیم؛

موفقیت بیشتری کسب خواهیم کرد .

قانون آمادگی : در هر حوزه ای موفق ترین افراد ، آن هایی هستند که وقت بیشتری را صرف کسب آمادگی برای انجام کارها می کنند . عملکرد خوب نتیجه آمادگی کامل است .

قانون حد توانایی : شاید برای انجام همه کارها وقت کافی وجود نداشته باشد ولی همیشه برای انجام مهم ترین کارها وقت کافی هست . هر چه بیشتر کار کنیم کارایی بیشتری پیدا می کنیم . اما باید اموری را بر عهده بگیریم که در حد توانمان باشد .

قانون تصمیم: مصمم بودن از ویژگی های اساسی افراد موفق است . در زندگی هر جهشی در جهت پیشرفت هنگامی حاصل می شود که در موردی تصمیم روشنی گرفته باشیم .

قانون خلاقیت: ذهن ما می تواند به هر چیزی که باور داشته باشد دست یابد . هر نوع پیشرفتی در زندگی با یک ایده آغاز می شود و چون توانایی ما در خلق ایده های جدید نامحدود است آینده نیز محدودیتی نخواهد داشت .

قانون استقامت: معیار ایمان به خود ، توانایی استقامت در برابر سختی ها ، شکست ها و ناامیدی هاست . استقامت ویژگی اساسی موفقیت است . اگر به اندازه کافی استقامت کنیم ، طبیعتاً سرانجام موفق خواهیم شد .

قانون صداقت: خوشبختی زمانی به سراغ ما می آید که تصمیم بگیریم هماهنگ با والاترین ارزش ها و عمیق ترین اعتقادات خود زندگی کنیم . همواره باید با آن بهترین بهترین ها که در درون مان وجود دارد صادق باشیم .

قانون انعطاف پذیری: در تعیین اهداف خود قاطعیت داشته باشید ، اما در مورد روش دست یابی به آن ها انعطاف پذیر باشید . درعصر تحولات سریع و رقابت شدید ، انعطاف پذیری از ضروریات است .

قانون خوشبختی: کیفیت زندگی ما را احساسمان در هر لحظه تعیین می کند واحساس ما را تفسیر خودمان از وقایع پیرامونمان مشخص می سازد ، نه خود وقایع . هرگز برای این که تجربه خوشی از دوران کودکی داشته باشید دیر نیست . کافی است گذشته را مرور کنید و روشی را که برای تفسیر تجربیات خود داشته اید تغییر دهید .

قانون تعجیل : ما همواره دوست داریم که هر چه زودتر به آرزوهایمان برسیم ، به همیت دلیل است که در تمام عرصه های زندگی بی قراریم .

قانون فرصت: بهترین فرصت ها اغلب در معمولی ترین موقعیت های زندگی مان به وجود می آید . پس بزرگترین فرصت ها به احتمال زیاد همیشه در دسترس ماست .

قانون خود شکوفائی: شما می توانید هر چه را که برای رسیدن به اهداف تعیین شده خود به آن نیاز دارید بیاموزید . آن هایی که می آموزند توانا هستند .

قانون بخشندگی : هر چه بیشتر ، بدون انتظار پاداش به دیگران خدمت کنید خیر و نیکی بیشتری به شما می رسد ، آن هم از جاهایی که اصلاً انتظار ندارید . شما تنها در صورتی حقیقتاً خوشبخت خواهید شد که احساس کنید به دلیل خدمت به دیگران انسان با ارزشی هستید .

منبع

سازمان آموزش و پرورش استان خراسان

راهکارهای مدیریت

راهکارهای مدیریت

۱- در اشخاص میل به کار کردن را پدید آورید
بایـد سـعی کرد که مردم با رضا و رغبت و خودکارانه به دنبال کارها بروند در حقیقت ، رییس یک سازمان نباید نقش راننده را به
عهده بگیرد . بلکه باید به رهبری بپردازد و نه اینکه با استفاده از قدرت اداری ، کارمندان را به کار وادارد که این تلاشی زودگذر خواهد بود . اما اگر رهبری به وجهی صحیح اعمال شود و مجریان به طیب خاطر از او پیروی کنند ، هدف مشترک و رضایت خاطر ، موجب تحرک و خودکاری می شود . البته راه های مختلفی برای این کار وجود دارند که در دنیای صنعتی به آن «فروش عقاید» می گویند . یعنی اینکه رهبر برای عقیده خود خریدار دست و پا کند . ۱۶ بند دیگه هم این پائینه !
۲- مستمع خوبی باشید .
گفته اند: «مستمع صاحب سخن را بر سر ذوق آورد» ، رهبر با انگشت گذاشتن روی نقاط ضعف یا قوت اشخاص و با توجه به شخصیت آنان می تواند آنها را تهییج کند که آزادانه گفت و گو کنند و سپس با کمال علاقه شنونده ی با حوصله و علاقمندی برای شنیدن سخنان ایشان باشد . باید که مدیران با سکوت و حوصله گفته ها را به گوش جان بپذیرند و از اعمال قدرت و سلطه جویی در بحث خودداری کنند . مثلا اگر هر دو با هم شروع به سخن کردند آن که به زیردستان را بر خود مقدم بدارد .
۳- به طور خصوصی انتقاد کنید .
هرگز از کارمندان در حضور دیگران و به ویژ ه در نزد زیردستان او انتقاد نکنید که طبعاً ایجاد مقاومت و ناراحتی می کند . که گفته اند: نصحیت (انتقاد) در پیشروی دیگران حکم سرزنش را دارد .
۴- هر کسی که کاری را به پایان رسانید باید شخصاً پاداش کارش را بگیرد .
اگر قادر شود که مدیر نتیجه کار و تلاش زیردستان را به حساب خود بگذارد همه نوآوری ها از میان می رود و قبول مسئولیت به دشواری صورت می گیرد . دادن اعتبار به اشخاص در ازاء زحمتهایی که کشیده اند معمولاً پاداشی است که برای رهبری که چنین محیط سازنده ای را به وجود آورده است .
۵- علاقمندی خود را به کار زبردستان نشان بدهید .
در حقیقت باید دانست که درک «بنی آدم اعضای یک پیکرند» و علاقمندی به کار زیردستان ، یکی از از اصل های اولیه انسـانی ، برخورد گرم ، خوانـدن اشـخاص با اسم کوچک و با تظاهرات دوسـتانه ، مثل پیوسـتن به جمع همکاران فرودست به هنگام
صرف نهار و پرس جو کردن از طرز کاری شان و حتی تکرار مطالبی از قبیل: «فلانی واقعاً کارت جالب است ، می بینم که با تلاشـی که می کنی خسته شـده ای ، چطور است فردا کمی استراحت کنی ؟» موجب می شود که کارمنـد به خود ببالد که
کارش خیلی مهم است و راهبر سازمان با دیده ای باز و ضمیری روشن در کارها نظارت دارد و فارغ از سلامت جسم و روح زیردستان نیست .

۶- میل باطنی خود را به صورت پیشنهاد عرضه کنید .
به جای تحکیم صریح و مستقیم ، میل باطنی خود را به صورت غیرمستقیم ظاهر کنید مثلاً وقتی بگویید به نظر شما بهتر نیست که کار به این صورت باشد ؟ آن وقت مطمئن باشید که مخاطب نه تنها متوجه منظور شما نخواهد شد ، سهل است که با علاقمندی و رغبت ، آن را خواهد پذیرفت و حتی از آن حمایت خواهد کرد .
۷- وقتی پیشنهادی دارید و یا حتی دستوری می دهید ، باید مطمئن باشید که دلایل آن را نیز می توانید ابراز بدارید .طبیعت آدمی این است که همیشه دوست دارد پیش از آن کار را صورت بدهد ، از «چرایی» آن آگاه باشد ، باید به صورت شفاهی یا
کتبی علت را گوشزد کرد .
۸- نظریه های دیگران را در طرح ها و نقشه هایتان دخالت بدهید .
پیش از اینکه طرح های شما اجراء شود . بهتر است که با زیردستان مشورت کنید و با جلب نظر آنان به آنها نشان بدهید که آنها هستند که نقش عمده را در اجرای طرح ها به عهده دارند ، وقتی که چنین شد طبیعتاً خود را مسئول دانسته و پیروی و یا شکست طرح ها را مربوط به خود خواهند دانست ، ضمن اینکه در این گونه رایزنی ها ، چه بسا اندیشه های نو و سودمندی که
با تجلی خود ، موجب قوام و دوام طرح ها می گردند .
۹- زیردستان را احترام کنید .
همه کس و به ویژه جوانان که تازه پای به عرصه پرکشاکش زندگی اجتماعی گذرانده اند دوست دارند که مورد احترام قرار بگیرند ، تشکر از زیردستان و محترم شمردن غرور و شخصیت آنها ، ساده ترین و کم هزینه ترین راه جلب مشارکت صمیمانه آنها است .
۱۰- درک کردار و رفتارتان پایدار باشید .
رهبری که زیردستان را تخطئه می کند و موجب می شود که در لاک خود فرو رفته و از هر نوع اظهار وجودی خودداری کنند ، هرگز نمی تواند از پشتیبانی زیردستان برخوردار شده و مورد اعتماد آنها باشد . کارکنان از رهبرانی قلباً پیروی می کنند که رفتارشان قابل پیش بینی باشد و عکس العمل هایشان روشن ، تا قادر باشند با هر وضعیتی رو به رو شوند . تغییر مزاج و چند چهرگی ، خطر و آفت بزرگ رهبری است .
۱۱- نشان بدهید که به زیردستان اعتماد کامل دارد و آنها به بهترین وجهی کار خود را می کنند . وقتی که زیردست حس می کند که به او اعتماد هست و بالا دست او را عنصری مفید می داند ، از لحاظ روانی برای قبول مسئولیت آماده تر خواهد بود .
۱۲- از زیردستان بخواهید که در صورت نیاز ، بدون هیچ بیم و تردیدی برای مشورت خواهی و کمک به شما مراجعه کنند .
نتیجه چنین رفتاری تعلق خاطر زیردستان به شما خواهد بود که با آزادی کامل نظرها و پیشنهادهای خود را ابراز بدارید .
۱۳- وقتی اشتباهی می کنید باید با کمال شهامت و از روی صداقت به اشتباه خود اقرار کنید بدیهی است که چنین حرکتی به زیردستان شوق و شهامت و تقوا می آموزد و محبت آمیخته با احترامی را در دلهایشان زنده می دارد .
۱۴- باید به ضعیف ترین پیشنهادها هم توجه کرد .

ممکن است عقیده ای بسیار جالب و عالی به نظر برسد . پذیرش چنین عقیده ای دشوار نیست ، اما رهبر شایسته کسی است که به نظرهایی که حتی خنده دار هم باشند ، عطف توجه کند ، چون ممکن است که همین عقیده ساده و ضعیف ، وقتی که بیش تر
مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار گرفت ، نتیجه های مفیدی در برداشته باشد .

۱۵- از ناراحتی و چهره های درهم و اخم آلود زیردستان ناراحت نشده و درصدد مقابله به مثل نباشید . چون حتی در بهترین شرایط کار و بهترین نوع رهبری هم ، گاهی انسانها گرفته به نظر می رسند . باید رهبران بکوشند که در ریشه این ناراحتی ها را کشف کرده و از میانشان بردارند نه اینکه در مقام رویارویی و مقابله به مثل برآیند .

۱۶- در فرصتهای مناسب به زیردستان نشان دهید که کارشان بسیار مهم است و در بقاء و کارایی سازمان ، نقش عمده ای دارند . طبیعت آدمی این نیست که همیشه گمان می کند که کارش مهم است و در نقش پروانگان زندگی نمی کند ، لذا گاه و
بی گاه باید به زیردستان پرداخته و اهمیت کارشان را یاد آورد تا غرورشان پابرجا بماند .

۱۷- به زیردستان اجازه و فرصت دهید تا در تصمیم گیری ها مشارکت جسته و سهمی داشته باشند . چون احساس خواهند کرد که در سازمان ، نقش و اهمیتی دارند که بدون مشارکت ایشان هرگز چنین تصمیم مهمی گرفته نمی شود . در نتیجه انگیزه و پشتیبانی از تصمیم گرفته شده به وجود می آید .

مدیریت بحران چیست ؟

مدیریت بحران

بحران یا بلیه Disaster حادثه ای است که به طور طبیعی یا توسط بشر به طور ناگهانی یا به صورت فزاینده به وجود آید و سختی و مشقتی را به جامعه انسانی تحمیل کند که جهت برطرف کردن آن نیاز به اقدامات اساسی و فوق العاده است . با توجه به این مفهوم می توان گفت که مدیریت بحران Disaster Managemens در برگیرنده
یکسری عملیات و اقدامات پیوسته و پویا است که به طور کلی شامل برنامه ریزی ، سازماندهی ، تشکیلا ت ، رهبری و کنترل است .

اهداف مدیریت بحران

۱- کاهش پتانسیل خطر
۲- اعمال کمک فوری و درخور به هنگام ضرورت
۳- دستیابی سریع و عملی به جبران وضع موجود و بازگشت به وضعیت اولیه .
۴- چرخه مدیریت بحران شامل ۳ مرحله اساسی:
۵- آمادگی Preparedness
۶- مرحله پاسخگویی
۷- مرحله بهبود و بازسازی است .

عبارت آمادگی جهت رویارویی با بحران معمولا به تمامی اقـداماتی اطلا ق می شود که دولت ها ، سازمان ها ، جوامع و افراد را
قادر می سازد تا در مواقع بحرانی به طور سریع
و کارا پاسخ لا زم را جهت روبه رو شدن با بحران از خود نشان دهند . حصول اطمینان از کمک در مواقع مقتضی ، عوامل و منابع موجود در مکان های آسیب دیـده ، کمک رسانی به آسیب دیـدگان و کاهش اثرات منفی ناشـی از بحران از هدف های این
مرحله است . با حذف آسیب پذیرها ، اثرات مخرب به حداقل می رسد قبل از آنکه ضربه سنگینی وارد شود ، از فشار بحران کاسته می شود . در ساختار آمادگی بحران ۹ عامل اصلی دخالت دارند که به وسیله آنها استراتژی آمادگی بحران توسعه می یابد؛ این عوامل عبارتند از: ارزیابی آسیب پذیری هر منطقه ، برنامه ریزی در زمینه بهبود آمادگی بحران در مناطق آسیب پـذیر ، ایجـاد تعـدیل و هماهنگی در ساختار حقوقی هر کشور ، سیسـتم های اطلا عاتی شامل مراحل جمع آوری اطلا عات و
سیستم هشدار دهنده ، شناخت منابع موجود ضد بحران ، سیستم های هشدار دهنده جهت تغییر مکان مردم در مورد خطرهای قریب الوقـوع ، تـوجه به مکـانیزم هـای واکنشـی ، آموزش و تعلیم عمومی و تمرین طرح آمـادگی بحران .این عوامـل ، عوامل تشکیل
دهنده آمادگی مقابله بحران هستند که توجه و شناخت هر یک می تواند در مواردی حد مطلوب بین فعالیت ها یا الویت های تخصیص داده شده به هر یک از فعالیت ها را در جهت کاهش اثرات منفی ناشی از بحران تحت تاثیر قرار دهند .قانونمند ساختن ضوابط ساخت و ساز در جهت دستیابی به ساخت و ساز پایدار ، اعطای اعتبارات به امر پیشگیری و کاهش اثرات بحران شناسایی و ازریابی خطرات ناشی از صنایع مستقر در داخل و محدوده شهر ، تهیه نقشه پهنه بندی آسیب پذیری ساختمان ها از نظر مقاومت ، تعیین و اعلا م مراکز مهم و عمومی آسیب پذیر شهر ، تعیین آسیب پذیری امکانات زیربنایی و اقدام به مرمت و مقاوم سازی آن ، تلا ش در جهت بهبود عملکرد سیستم اطلا ع و اخطار رسانی عمومی ، ایجاد تشکیلا ت و نهادهـای مردمی ، مقاوم سازی ابنیه آسیب پـذیر موجود و ایجاد انگیزه جهت مقاوم سازی از طریق کاهش عوارض ، حمایت های
مالی و تخفیف های مالیاتی و . . . از جمله اقدامات پیشگیری کننده و آمادگی مقابله بحران ، در خصوص آسیب های احتمالی شهر تهران در شرایط قبل از وقوع بحران زلزله است که می توانند در عملکرد مطلوب شهر ، کاهش اثرات نامطلوب زلزله و دستیابی به آینده امن عمل کنند .

مدیریت و رهبری

مـدیریت کار با ظرافت و با اهمیتی است که توان و مهارت های خاصـی را طلب می کند و درجه اهمیت آن بقدری بالا است که
با انتظارات زیادی که ازمدیر می رود هر فرد ی شایستگی قرار گرفتن در این موقعیت را ندارد ، گروهی از اندیشمندان معتقدند رهبری و مدیریت تجربی و اکتسابی نیست بلکه باید جوهره آن در فرد باشد .
مدیریت ادراه کردن و گرداندن یک سازمان است .

رهبری : هدایت ،راه بردن و نشان دادن راه به انسان هاست . رهبر به عنوان یک پیشاهنگ و راهنما به امور اساسی ،مخاطره آمیز ، حساس و کمتر از پیش تعیین شده می پردازد .

با این که مدیریت و رهبری تعاریف مختلفی دارد اما مانعهٔ الجمع نیست ، یعنی یک مدیر می تواند در عین حال رهبر سازمان خود نیز باشد .

مدیری که خواسته باشد با تکیه بر ابلاغ رسمی و قانونی بر دیگران و محیط کار فرماندهی کند بدون شک مورد پذیرش کامل

نخواهد بود و بهره لازم را نخواهد گرفت ،این مسئله در آموزش و پرورش و مخصوصا مدیریت آموزشگاهی از حساسیت خاصی برخورداراست ،معلمین معمولاًاز کسی پیروی می کنند و باعلاقه با اوکار می کنند که ویژگیهای شخصی انسانی و توانایی های کاری اورا بپذیرند .

مدیریت آموزشگاهی مدیریتی است که همراه با رهبری باشد . مدیر موفق کسی است که علاوه برپشتوانه قانونی و رسمی از حمایت غیر رسمی نیز برخوردار باشد .

مدیری که بتواند از امکانات رسمی و قانونی ازیک طرف و کمک های فکری ،روانی و عاطفی داوطلبانه زیر دستانش استفاده

کند قدرتش دو چندان می شود و می تواند با سرعت و سادگی مشکلات را حل و راهکارهای رسیده به اهداف آموزش و پرورش را درمحیط کار خود هموار سازد .

در سازمان ها و ادارات ، افرادی را می بینیم که مدیرند ولی با تمام مهارت ها و چالاکی که دارند به علت عدم پذیرش از سوی

اطرافیان در کارشان موفق نیستند ،در چنین حالتی کارکنان با آن ها همکاری صمیمانه ندارند ،این در حالی است که در همان محیط افرادی حضور دارند که از جذب و پذیرش خاصی برخوردارند ولی ابلاغ رسمی ندارند

خداوند در سوره مبارکه رعد آیه ۸ می فرماید : لِکلِ قومٍ هادٍ هر قوم و جمعیتی دارای رهبری است .رهبری امری غیر رسمی و داوطلبانه است و پذیرش آن با روح ،فکرو تمایلات و نیازهای افراد سرو کار دارد و برخلاف میل باطنی افراد نمی توان آن ها را قلبا وادار به پذیرش کرد .آخرین تحقیقات نشان داده که مدیران تحصیل کرده و دوره دیده به مراتب کارایی بیشتری از افراد بدون تخصص دارند . شرکت در کلاس های آموزش ضمن خدمت مدیران نیز به کارایی آنان کمک می کند

.بنابراین می توان نتیجه گرفت :مدیریت باید رفتار و روابط محیطی بوجود آورد و در آن امکاناتی را پیش بینی کند که افراد شاغل در محیط بتوانند سلامت جسمی ،روانی و عاطفی خود را حفظ نمایند .

در خاتمه چند شاخص محرز مد یریتی ذ کر می گردد:

۱- ایجاد و تقویت روابط انسانی در سازمان

۲- احترام به شخصیت پرسنل

۳- توجه به عملکرد مثبت آن ها

۴- توجه به تفاوت های فردی و پذیرش آن

۵- ایجاد زمینه برای ابراز عقاید و مشارکت پرسنل

۶- کوشش در جهت رشد حرفه ای پرسنل
۷- ایجاد و تقویت انگیزه
ظهورسازمانهای اجتماعی و گسترش روزافزون انها یکی از خصیصه های بارز تمدن بشری است .
وبه این ترتیب وبا توجه به عوامل گوناگون مکانی و زمانی و ویژگیها و نیازهای خاص هر جامعه هر روز بر تکامل و توسعه این سازمانها افزوده می شود .بدیهی است هر سازمان اجتماعی برای نیل به اهدافی طراحی شده و با توجه به ساختارش نیازمند نوعی مدیریت است . یکی از پیامدهای مهم در هم ریخته شدن نظام ارزشی غرب حاکم شدن مکتب اصالت نفع بر رونـد فعالیتهـای اقتصـادی و تولیـد است .معتقـدین به این مکتب یـک عمـل را تـا انجا درست قلمـداد میکنـد . که برای فرد یا افرادی
بیشترین خوشی و اسایش را به بوجود اورد به بیان دیگر ملاک درستی یک عمل نتایج ان است نه شیوه انجام ان عمل .

تعریف مدیریت

مـدیریت فراینـد به کارگیری مؤثرو کارآمـد منابع مادی وانسانی در برنامه ریزی سازمانـدهی بسـیج منابع وامکانات هـدایت و کنترل
است که برای دستیابی به اهداف سازمانی و بر اساس نظام ارزشی مورد قبول صورت می گیرد .
واقعا بایـد گفت ؛که در ابتـدا انسانها درباره مـدیریت چقـدر میدانند ؟دانش مدیریت تا چه حد علمی است و آیا مدیریت علم است یا
هنر ؟ بخشی از مدیریت را میتوان از طریق مدریت آموزش فرا گرفت و بخشی دیگررا ضمن کار باید آموخت در واقع بخشی را که با آموزش فرا گرفته می شود علم مدیریت است . و بخشی را که موجب به کار بستن اندوختها در شرایط گوناگون می شود هنر مدیریت می نامند . «به عبارتی دیگر سخن علم دانستن است و هنر توانستن .»

نظریه نقشهای مدیریتی

جدیـدترین نظریه مـدیریت نظریه نقشـهای مـدیری است اساس این نظریه این است که آنچه را مدیر انجام میدهد باید ملاحظه نمود
و بر پایه چنین ملاحظاتی فعالیتها یا نقشهای مدیری را معین کرد . آدیزس (adizes) با مطالعه مدیریت برای اداره موثرهر سازمان چهارنقش « مدیر تولید ـ اجرای ـ ابداعی و ترکیبی » را لازم میداند هر یک از این نقشهای مدیری با یکی از خرده سیستم و یک سیستم اجتماعی ارتباط دارد . زیرا هر نوع سازمانی خواه بازرگانی،صنعتی یا اداری یک سیستم اجتماعی است و بیشتر خرده سیستم های اجتماعی مرکب از خرده سیستم های به هم پیوسته زیادی هستند . که شامل خرده سیستم های انسانی ، اجتماعی ، اداری ، ساختاری ، اطلاعاتی ، تصمیم گیری و تکنولوژی اقتصادی است .
ادریزس این چنین استـدلال می کند که به طور کامل هر چهار نقش را ایفا کنند و هیچ گونه سـبک مدیری غلط نداشته باشند اندکند
زیرا چنین مدیری باید تکنسینی عالی ، رئیس ،مبتکر و نیز ترکیب کننده باشد . هر مدیری با توجه به نوع کار سطح سازمان

و شرایط محیطی به درجاتی از مهارتها ی مدیری نیاز دارد . مدیریت به شکل یک هرم است که در پایین ان عالی ،در وسط میانی ، در بالا عملیاتی ؛مدیران عملیاتی ،این مدیران سرشان بسیارشلوغ است و مراجعه مکرر افراد موجب انقطاع کارشان می شود . و اغلب مجبورند برای نظارت در رفت وامد باشند و برای پرسنل خود ماموریتهای کاری خاص تعیین کنند وبا برنامه عملیاتی تفصیلی کوتاه مدت طرح ریزی کنند .

مدیران میانی؛ انها به طور مستقیم به مدیریت رده بالا گزارش میدهند کارشان مدیریت بر سرپرستا ن است و نقش حلقه واسطی را میان مدیریت عالی و مدیران عملیاتی به عهده دارند بیشتر وقتها به تحلیل دادهها ،اماده کردن اطلاعات برای تصمیم گیری تبدیل تصمیمهای مدیریت عالی به پروژههای معیین برای سرپرستان و جهت دادن به نتایج کار مدیران عملیاتی است .

مدیریت عالی ؛ مدیری که در نقشهای عملیاتی و میانی موفق بوده و عملکرد کلی واحدهای عمده را ارزیابی می کنند و درباره

موضوعات و مسائل کلی با مدیران سطح پایین به تبادل نظر می نشینند و بیشتر وقتشان را با همکاران یا افراد خارج از سازمان واندك زمانی را با افراد زیردست می گذرانند .

هرمدیری باید خلاقیت داشته باشد خلاقیت یعنی به کارگیری تواناییهای ذهنی برای ایجاد یك فکر یا مفهوم جدید تداوم حیات

سازمانها به باسازی انها بستگی دارد؛ باسازی سازمانها از طریق هماهنگ کردن اهداف یاـ وضعیت روز و اصلاح و بهبود روشهای حصول این اهداف انجام می شود .

ماکسیم گورکی می گوید :اگر کار تفریح باشد زندگی لذتبخش است و اگر وظیفه باشد زندگی بردگی است

خلاقیت مدیران

هر مدیری باید خلاقیت داشته باشد خلاقیت یعنی به کارگیری توانای های ذهنی برای ایجاد یک فکر یا مفهوم جدید . تداوم حیات سازمان ها به باسازی آنها بستگی دارد باسازی سازمان ها از طریق هماهنگ کردن اهداف با وضعیت روز و اصلاح و بهبود روش های حصول این اهداف انجام می شود .

چه کسی خلاقیت و نوآوری دارد

هر انسان مدیر یا غیرمدیری از استعداد خلاقیت برخوردار است بنابرین نباید خلاقیت فقط در انحصار مدیران خاصی باشد زیراآنچه که محکمتر از وجود استعداد خلاقیت است جلوگیری از عوامل بازدارنده ظهور آن است که در صورت آزاد سازی ذهن از پیش فرض ها و الگو های زنجیرهای ذهنی در مدت کوتاهی توان خلاقیت و به کارگیری فکر های نو در عمل را می توان دو برابر افزایش داد .

مدیریت موفق و مؤثر

مدیریت موفق و مؤثر عبارت است ؛ از کسب اهداف سازمانی یا چیزی بیش از آن . « ویلیام جمیز» با تحقیقی که درباره انگیزش انجام داد ، به این نتیجه رسید که کارکنان ساعتی ، تقریباً با میزان کاری در حدود۲۰الی ۳۰ درصد توانایی

یشان می توانستند شغل خود را حفظ کنند و اخراج نشوند؛ این تحقیق همچنین نشان داد که اگر کارکنان ، انگیزش بیشتری داشته
باشند تقریباً با ۸۰ الی ۹۰ درصد توانای خود ، کارمی کنند . مدیری که بتواند حداقل کار مورد قبول را با استفاده از امکانات مدیری مانند : توبیخ ، کسر حقوق و . . . . فراهم سازد ؛ مدیر موفق نامیده می شود ولی مدیر مؤثر کسی است که بتواند ۸۰الی ۹۰درصد توانای های افراد را به کار گیرد .

چگونه می توان مدیرموفق ومؤثری بود ؟

برای موفق و مؤثر بودن ، توانای های ذاتی و اکتسابی معینی لازم است . مدیر مؤثر نیاز به توانای های فنی ، انسانی ادراکی ، طراحی و حل مسائل دارد . یک مدیر موفق ، نگرش و انگیزه های معینی دارد . پاداش های سازمانی (اضافه حقوق ، ارتقاء و . . .) و جو سازمانی بر انگیزه و انگیزش وی اثر دارد . یکی دیگر از موفقیت ، رویدادهای پیش بینی نشده وامدادهای غیبی است ؛ زیرا همیشه توانای های افراد نیست که برای ایشان موفقیت می اورد . بررسی میزان موفقیت و مؤثر بودن هر مدیر بر اساس دیدگاه و معیارهای سازمانی صورت می گیرد

مدیریت زمان

هدف

همان گونه که میدانیم موفقیت یعنی رسیدن به هدف در زمان معین . در زبان مدیریت به هر یک از خواست های انسان هدف
گفته می شود و برای هر کدام نیز زمانی تعریف شده است . اولین اصل مدیریت زمان داشتن هدف دقیق و روشن است . اصولا" هنگامی مدیریت زمان مطرح می شود که انسان خواسته ها و یا به زبان مدیریت هدف هایش را به طور دقیق روی کاغذ آورده باشد و تاریخ سر رسید آن نیز معین شده باشد .

دومین مورد داشتن اولویت برای هدف ها می باشد . اگر وظایفی بر عهده شماست از بین آنها چند نمونه دارای اولویت بیشتری هستند که شما باید آنها را انجام دهید اگر انسانی می خواهد از نظر مدیریت زمان موفق شود هیچگاه نباید کار های کم
اهمیت را قبل از کارهای مهم انجام دهد . اگر بتوانید این اولویت ها را تشخیص دهید و طبق آن عمل نمائید حتما موفق می شوید .

نکته دیگر که از نظر مدیریت زمان قابل تأمل است این است که همه وقت ما در کنترل خودمان نیست این طور نیست که ما یک
برنامه ریزی دقیق داشته باشیم و همیشه بتوانیم مطابق آن عمل کنیم . زیرا ماتنها نیستیم بلکه در اجتماعی زندگی می کنیم که متشکل از افرادی است که هر کدام برای خد برنامه ریزی دارند و ممکن است در برنامه های ما تداخل پیدا کند .

اصل دیگر در مدیریت زمان این است که هر کاری را پیگیری کنید برای انجام هر کاری شخص یا واحدی را به عنوان مسئول پیگیری تعیین نمایید .

مدیریت مشارکتی

به زعم جریس ار جریس "وارن بنیس" "رنسیس لیکرت" برای دستیابی به تعهد کارکنان در کار رضایت شغلی و بهره وری مؤثر مشارکت کارکنان در تصمیم گیری امری حیاتی و بنیادی است . از طرفی مشارکت یک ضرورت اخلاقی نیست بلکه تنها یک فن از فنون مدیریتی است که فقط در برخی از موقعیتها شایسته و مناسب است در برخی از موقعیتهای دیگر مشارکت می تواند به رضایت شغلی و بهره وری کمتر بیانجامد . در چنین حالت هایی روی آوردن مدیران به مشارکت می تواند یک رفتار غیر اخلاقی در برابر سهامداران و کارکنان به شمار آید . به عبارت دیگر مشارکت به تنهائی هدف نبوده بلکه به عنوان وسیله ای برای ارتقاء کارائی مطرح می شود . در مجموع می توان ادعا نمود که استفاده از مشارکت و همکاری کارکنان هدفهائی نظیر ایجاد احساس تعلق در کارکنان آگاهی از نظرات کارکنان و پرورش استعدادها را به دنبال داشته باشد .

تعریف مشارکت: مشارکت یک درگیری ذهنی و عاطفی برای یک شخص در موقعیتهای گروهی است که او را مبر می انگیزاند تا برای دستیابی به هدفهای گروهی تلاش کند و در مسئولیتهای کار شریک شود . در مشارکت تمام فکر و روح فرد درگیر است و تنها مهارت و کحاردانی وی درگیر نیست . این درگیری روانشناختی است و نه جسمانی .

مقتضیات مشارکت

کامیابی مدیریت مشارکتی به سه عامل اقتضائی وابسته است: ساختار – جهت گیری – فرایند – اشکارترین متغیر ساختاری اندازه و بزرگی سازمان است . سازمانهای کوچکتر در بکار بستن مدیریت مشارکتی کامیاب تر می باشند . در فناوری و فرایند کار نیز مشارکت سازمانی اثر می گذارد به نظر لاوریج تأثیر فناوری و فرایند کار بر مشارکت را به چهار دسته عمده می توان تقسیم کرد:

۱- مشارکت هنگامی مطلوب خواهد بود که در فرایندکار کارکنان را در واحدهای کار بهصورت چهره به چهره به هم نزدیک کند و نه آنکه آنان را از هم جدا سازد .

۲- مدیران از مشارکت هنگامی استقبال میکنند که ساختار قدرت درون سازمان به صورت خود کامه نباشد .

۳- مشارکت تا جائی هوادار خواهد داشت حکه جریان و گردش کار زیر فشار مهلت های فوری برای کالا یا خدمات بر مبنای ظوابطی که از سوی دیگران معین شده است قرار نگیرد .

۴- مشارکت هنگامی مطلوب خواهد بود که فرایند کار را بتوان از هم جدا و باز کرد بی انکه برای جمع و جور کردن آن به فرآیند پر زحمت هماهنگی نیازی نباشد .

فواید مشارکت

پاسخ سریع به برنامه ریزی ها – تعیین استراتژی ها و راه حل ها – ارتقاء تعهد و مسئولیت پذیری در اجرای تصمیمات – نوآوری بیشتر و استفاده مناسبتر از فرصت ها – احساس کرامت و ارزش در کارکنان

مدیریت کیفیت فراگیر (مثل چنگال مدیریت کیفیتی)

از دهه ۱۹۵۰ میلادی به بعد کیفیت با سرعت فزاینده ای در ابعاد جهانی مورد توجه تولید کنندگان کالاها خدمات و مشتریان آنها واقع شده است . با پیشرفت علوم و فناوری انتظار مصرف کنندگان کالاها و خدمات برای دریفات کالاهای مرغوب و خدمات مطلوب افزایش یافته است .

مصرف کنندگان از این پس مانند گذشته حاضر به پذیرفتن هر نوع کالای خدماتی نیستند . بنابراین ضرورت عرضه کالای مرغوب و خدمات مطلوب به بازار رقابت موجب حذف سازمانهائی می شود که قادر به برآوردن نیازها و انتظارات مشتریان خود نیستند . از طرف دیگر با وجود رقابت بازار کامل جهانی امکان بقا برای تولید کنندگانی که در راستای استانداردهای پذیرفته شده جهانی گام بر نمی دارند بسیار کم است . مدیریت کیفیت فراگیر فرآیندی است که سعی در تحقق انتظارات مشتریان دارد . به عبارت دیگر مدیریت کیفیت فراگیر یک استراتژی اسزمانی است که با بکارگیری روش های کمی و کیفی خدمات و تولیدات را با کیفیت بالا به مشتریان ارائه می دهد . برای دستیابی به فلسفه مدیریت کیفیت فراگیر تا کنون الگوها و تکنیک های مختلفی ارائه شده است .

یکی از وظایف اولیه مدیریت ارشد سازمان این است که تئوریها مدلها و تکنیک های مختلف را در این زمینه فرا گیرد و سپس

مدل مدیریت کیفیت مناسبی را برای سازمان خود طراحی کند زیرا مدلهای مدیریت کیفیت فراگیر از سازمانی به سازمان دیگر

متفاوت است مدل چنگال مدیریت کیفیت یکی از مدلهائی است که مبنای تئوریکی آن دانش بنیادی دمینگ و مبنای عملی آن سیستم

های کنترل کیفیت فراگیر ژاپنی هاست .

این مدل توالی فعالیت هائی را نشان می دهد که برای ایجاد تحول کیفیتی در هر سازمان باید به کار گرفته شود . این مدل شبیه به یک چنگال با یک دسته و یک گردن و سه شاخک است . دسته این چنگال "تعهد مدیریت" را نسبت به تحول کیفیت

نشان میدهد .

گردن این چنگال "آموزش مدیریت " شاخک اول" مدیریت روزانه " شاخک دوم" مدیریت وظایف متقاطع" و

شاخک سوم " مدیریت سیاست گذاری" است .

شباهت داشتن این مدل با چنگال استعاره است . مدیریت کیفیت فراگیر در واقع مانند ماده ای مغذی برای سازمان است همان طور که با چنگال مواد غذایی را به بدن می رسانیم با مدیریت کیفیت فراگیر سازمان تغذیه می شود و پرورش می یابد تا کارکنان آن انرژی لازم را برای شروع تحول کیفیت دریافت و هدف بدون پایان بهبود کیفیت را دنبال کنند .

سیستم مدیریت استعداد

سیستم مدیریت استعداد ابزار مؤثری در سازمان بشمار می رود . مدیران با بکارگیری این ابزار می توانند مهارت های کارمندان مستعد را به طرز صحیحی گسترش دهند . ممکن است شما با افراد مستعد زیادی برخورد کنید که در سازمان هائی مشغول به کارند و نمی توانند نتایج قابل توجهی تولید کنند این به خاطر فقدان سیستم مدیریت استعداد مناسب روی مید هد . اگر همان شخص در سازمانی کار کند که از سیستم مدیریت استعداد استفاده می کند در این صورت نتایج خوبی بدست می

آید

سیستم مدیریت استعداد چهار عنصر زیر را در بر میگیرد:

۱- جذب استعدادها ۲- حفظ استعدادها ۳- اداره و مدیریت استعدادها ۴- کشف کردن استعدادها

جذب استعدادها

تعقیب جدی استعداد باید یکی از استراتژی های اصلی مدیریت باشد . اکثر شرکت ها نمی توانند خیلی سریع افراد مستعد را به عنوان هعضای جدید خود بگیرند . این فقدان و کمبود استعداد بزرگترین مانعی است که در راه رشد شرکت ها وجود دارد و جبران این کمبود نوعی مزیت استراتژیک عمده محسوب می شود . ولی پول نمی تواند به تنهائی کاری از پیش ببرد .
افراد مستعد دوست دارند بخشی از سازمان باشند که اآن را قبول دارند . سازمان هائی که در همه حال آنان را به هیجان آورد . تمام سازمان ها باید محیط کاری انعطاف پذیری ایجاد کنند که افراد مستعد به تولید دانش بپردازند تا نیازهای سارمان را برآورده سازند .

حفظ استعدادها

از میان سازمان های قرن ۲۱ آن دسته ای موفق بوده اند که وفاداری افراد مستعد را بدیهی و مسلم فرض نمی کردند . این سازمانها همواره سعی در جذب و حفظ این افراد دارند در هر سطحی دارای منابع فکری هستند یکی از چیزهائی که برای سازمانهای قرن ۲۱ خیلی مهم است تعهد دو جانبه کار فرما و کارمند است . "جوی لی منت" مدیر اجرائی نرم افزار
تریلوجی که یک شرکت در حال رشد سریع نرم افزاری است می گوید: شرکت با کارمندان طوری رفتار می کند که گوئی همه آنان مدیر و همه آنان شریک هستند . همه آنان سهامدارند و او دلیل موفقیت را همین مسئله می داند . ولی بزرگترین چیزی که مهیه نگرانی وی است این است که افراد با استعداد را از دست ندهد . او می داند که کارمندان مستعد می توانند به هر جائی که می خواهند بروند . هیچ چیز مهمتر از استخدام نیروهای رشد یافته و مستعد نیست . این کاری است که باید در در جه اول انجام دهد .

اداره و مدیریت استعدادها

مدیریت استعدادها مهارتی متفاوت از مهارت های قبلی مدیران است و باید یاد گرفته شود مدیران باید بدانند که چطور حداکثر
استفاده زا از افراد بکنند و چطور به نحوی استراتژیک آنها را در موقعیتی مناسب قرار دهند . موقعیت طوری نباشد که کار عادی و معمولی سبب بی حالی و بی حوصلگی آنها شود . مدیران باید محیط را به نحوی طراحی کنند که حداکثر دانش اطلاعات و حداکثر ابداع و نو آوری و حد اکثر تأثیر را به همراه داشته باشد . در واقع استعداد ها که به نحوی استراتژیک اداره شود حداکثر بازگشت را به همراه دارد . سازمانهای قرن ۲۱ مدیران ارشد مستعدی دارند که به طرز مؤثری
استعدادها را در درون و بیرون از سازمان اداره می کنند . مدیران ارشد مستعد باید بهترین ها را استخدام و آنها را حفظ کنند .

شناسائی استعدادها

استعدادها یک منبع نادر و معمولا دست نخورده است . هر سال با مدیریتی مواجه هستیم که نمی دانند چطور افراد مستعد را شناسائی کند . جنرال موتورز بارزترین نمونه است . در شرکت جنرال موتورز با مردان و زنان بسیار مستعد و
درخشانی برخورد داشتیم ولی فکر می کنیم مدیریت آنجا نمی تواند به طرز مؤثری از آنان استفاده کند . این افراد
استعدادهای دست نخورده ای دارند . در قرن ۲۱ اگر مدیریت جنرال موتورز از این استعدادها به طرز صحیحی استفاده
نکند شخص دیگری این کار را خواهد کرد . مدیریت قبل از استخدام افراد جدید باید استعدادهای نهفته کارمندان قبلی را
کشف
کند .

منبع

نویسنده / مترجم: اصلانپور پایگاه اطلاعات صنعتی ایران

۲۱- جوان و مسجد

آثار حضور در مسجد

مسجد

مسجد خانه خدا در زمین، (۱) مرکز وحی، (۲) منبع فیوضات معنوی و برکات گوناگون برای نمازگزاران و جامعه اسلامی است . بی‌گمان مکانی که چنین جایگاهی نزد خداوند دارد ، حضور در آن ، آثار فراوانی را خواهد داشت و بدون تردید شامل حال مکلفان و حاضران در مسجد اعم از زن و مرد نیز خواهد بود .
آثار حضور در مسجد چنان متنوع است که به سختی می‌توان پیرامون تمامی آنها سخن گفت؛ چنانکه در یکی از احادیث امام علی علیه‌السلام ، برای حضور در مسجد هشت اثر برشمرده شده است:
«مَنِ اخْتَلَفَ اِلَی الْمَسْجِدِ اَصابَ اِحْدَی الثَّمانِ؛ اَخا مُسْتَفادا فِی اللّهِ ، اَوْ عِلْما مُسْتَطْرَفا اَوْ آیَةً مُحْکَمَةً اَوْ یَسْمَعُ کَلِمَةً تَدُلُّ عَلی هُدیً ،
اَوْ رَحْمَةً مُنْتَظَرَةً ، اَوْ کَلِمَةً تَرُدُّهُ عَنْ ردی ، اَوْ یَتْرُکَ ذَنْبا خَشْیَةً اَوْ حَیاءً؛ (۳)
کسی که به مسجد رفت و آمد می‌کند ، یکی از منافع هشتگانه نصیب او می‌شود: برادری مفید و با ارزش در راه خدا ، یا علم و دانش نو ، یا دلیل و برهان محکم [برای تثبیت عقاید] ، یا کلماتی که موجب هدایت شود [می‌شنود] ، یا رحمت مورد انتظاری [شامل حال او می‌شود] ، یا مواعظی که او را از فساد و گناه باز دارد ، [می‌شنود،] یا به خاطر ترس یا حیا و آبروی خود گناهی راترک می‌کند .»

آثار حضور در مسجد

آثار حضور در مسجد

۱ . آثار عبادی

از مساجد به عنوان خانه‌های خدا در زمین (۴) و نیز خانه‌های متقیان (۵) و مؤمنان (۶) یاد شده است . این عنوان به خوبی ماهیت عبادی مسجد را نشان می‌دهد؛ اینکه مسجدها ، اولاً و اساسا برای ایجاد ارتباط بین بنده و معبود او واعلام بندگی و عبودیت برای آفریدگار بنا می‌شوند . بر این اساس نیز اصلی‌ترین اثر حضور در آن در بعد عبادی خواهد بود: «وَاَقیمُوا وُجُوهَکُمْ عِنْدَ کُلِّ مَسْجِدٍ وادْعُوهُ مُخْلِصینَ لَهُ الدّینَ کَما بَدَأَکُمْ تَعُودُونَ»؛ (۷) «[هنگام عبادت و [در هر مسجدی به سوی او توجّه کنید و او را بخوانید و دین [خود] را برای او خالص کنید . همچنان که در آغاز شما راآفرید ، بار دیگر در رستاخیز باز می گردید .»

۲ . آثار علمی

کارکرد علمی مسجد در عصر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و توصیه‌های ائمه علیهم‌السلام در این‌باره ، ما را با یکی دیگر از آثار حضور در مسجد آشنا می‌سازد . رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «کُلُّ جُلُوسٍ فِی الْمَسْجِدِ لَغْوٌ اِلّا ثَلاثَةً: قِرائَةُ مُصَلٍّ اَوْ ذِکْرُ اللّهِ اَوْ سائِلٌ عَنْ عِلْمٍ؛ (۸)هر نشستنی در مسجد بیهوده است ، مگر اینکه برای سه کار باشد؛ خواندن قرآن ، ذکر خدا ، پرسش از علم .»

۳ . آثار اجتماعی

مسجد به عنوان یک مرکز دینی برای عموم ، نقش اساسی در شکل گیری اجتماعات مسلمین دارد . از این جهت بطور طبیعی مسجد می‌تواند کارکرد اجتماعی نیز داشته باشد . حضور زنان و مردان و تبادل اخبار و اطلاعات اجتماعی ، جویا شدن از احوال هم و احوال مسلمین ، تنها بخشی از این ظرفیت بزرگی است که مساجد دارند . در این مکانها مؤمنان فرصت می‌یابند با جمعی آشنا شوند که از نظر دین و عبودیت با آنان همرنگ هستند و توان ایجاد گروههای اجتماعی هماهنگ را دارند . بنابراین آنان می‌توانند از بین اهل مسجد برادران یا خواهران مناسبی ، از حیث دینی ، برای خود بیابند که طبعا آثار آن در ابعاد

اجتماعی بروز خواهد کرد .

امام صادق علیه‌السلام فرمود: «لا یَرْجِعُ صاحِبُ الْمَسْجِدِ بِاَقَلَّ مِنْ اِحْدی ثَلاثِ خِصالٍ: . . . وَاِمّا اَخٌ یَسْتَفیدُهُ فِی اللّهِ (۹) اهل مسجد به کمتر از یکی از سه چیز از مسجد بر نمی گردد [که یکی از آنها [دوستی است که از او در مسیر خدا استفاده می کند .»

زنان و مردان با حضور در مساجد ، می‌توانند از یک اجتماع سالم دینی بهره‌مند شوند .

طبق روایتی که از امام علی علیه‌السلام نقل شد ، تأثیرات رفتاری که حضور در مسجد برجای می گذارد ، می‌تواند جامعه دینی را از فساد و گناه پاک کرده و مسلمین را به سمت یک جامعه سالم هدایت کند:

«اَوْ کَلِمَةً تَرُدُّهُ عَنْ رِدی اَوْ یَتْرُکُ ذَنْبا خَشْیَةً اَوْ حَیاءً؛ یا کلماتی می‌شنود که او را از فساد و گناه باز می‌دارد . و یا به خاطر ترس [از خدا] یا حیا و آبرو ، گناهی را ترک می کند .»

بر این اساس حضور در مسجد ، می‌تواند نقش بازدارنده در ارتکاب جرایم و گناهان نیز داشته باشد .

۴ . آثار سیاسی

مسجد همواره در کنار کارکرد اجتماعی ، عبادی و معنوی خود ، کانون سیاسی در جامعه مذهبی نیز بوده است . این موضوع چه در زمان پیامبر و چه در زمان خلفاء و امام علی علیه‌السلام و دیگران قابل پیگیری است و نمونه‌های فراوانی درباره آن می‌توان ذکر کرد . در این دوران نه تنها آثار سیاسی حضور مردان در مسجد بلکه آثار سیاسی حضور زنان در مسجد نیز مشهود است . که حضور حضرت حضور زنان و مردان و تبادل اخبار و اطلاعات اجتماعی ، جویا شدن از احوال هم و احوال مسلمین ، تنها بخشی از این ظرفیت بزرگی است که مساجد دارند . فاطمه علیهاالسلام در مسجد و دفاع وی از حق ولایت علی علیه‌السلام ، یکی از آنهاست . همچنین سخنرانی حضرت زینب در مسجد که از مسلمات تاریخی است .
(۱۰) این اثر را در انقلاب اسلامی نیز می‌توان به خوبی مشاهده کرد . تربیت سیاسی که در مسجد ارائه می‌شود ، به دلیل ماهیت مذهبی آن می‌تواند نسلی را پدید آورد که پشتوانه جامعه دینی باشند و در برابر حوادث سیاسی هوشیاری لازم را داشته باشند . از این رو حضور زنان در کنار مردان در مسجد ضروری می‌باشد ، چرا که اگر زنان از حضور در این مکان محروم شوند ، در واقع این تربیت بطور ناقص انجام خواهد شد . در حالی که بانوان به دلیل تأثیر عمیق‌تر بر فرزندان و نقش تربیتی خود ، در صورت برخورداری از تربیت سیاسی مسجد ، بلوغ سیاسی را بطور شگفت انگیزی افزایش خواهند داد .

۵ . آثار روحی و اخلاقی

فضای مسجد ، نورانی و الهی است . چنانچه پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز در حدیثی به آن اشاره فرموده است: «ما جَلَسَ قَوْمٌ فی مَسْجِدٍ مِنْ مَساجِدِ اللّهِ تَعالی یَتْلُونَ کِتابَ اللّهِ [و] یَتَدارَسُونَهُ بَیْنَهُمْ اِلاّ تَنَزَّلَتْ عَلَیْهِمُ السَّکینَةُ وَغَشِیَتْهُمُ الرَّحْمَةُ وَذَکَرَهُمُ اللّهُ فیمَنْ عِنْدَهُ؛ (۱۱)قومی [با یکدیگر] در مسجدی از مساجد خداوند متعال برای تلاوت و آموختن قرآن ننشینند؛ مگر آن که آرامش برایشان نازل و رحمت الهی شامل حال آنها شود . و خداوند از آنها در میان کسانی که نزد او هستند یاد می کند .»
در حدیث دیگری از آن حضرت می‌خوانیم که فرمود: «مَنْ کانَتِ الْمَساجِدُ بَیْتَهُ ضَمِنَ اللّهُ لَهُ بِالرُّوحِ وَالرّاحَةِ وَالْجَوازِ عَلَی الصِّراطِ؛ (۱۲) هر کس که مسجدها خانه‌اش باشد ، خداوند آسایش و آرامش و عبور از صراط را برای او ضمانت می کند .» و این گونه است که مؤمن در مسجد ، به مانند ماهی در دریا می‌ماند .
اطمینان و آسایش حاصل از حضور در مسجد ، توانایی انجام صحیح وظایف و تکالیف شرعی دیگر را نیز بدست خواهد داد .
در این زمینه این نکته را نیز یادآور می‌شویم که به دلیل لطافتهای روحی و تأثیر پذیری عاطفی شدید در بانوان ، نیاز به حضور برای کسب آرامش الهی و قلبی ، درباره آنان بیشتر احساس می‌شود .
از نظر اخلاقی نیز وضع به همین ترتیب است؛ زیرا زنان به دلیل اینکه بیشتر عمر خود را در خانه‌ها صرف خانه داری و تربیت فرزندان می کنند و بارها در مشکلات مختلف در تنگنا قرار می گیرند ، بیشتر از مردان نیازمند آرامش و یافتن محلی برای
کسب راحتی روانی هستند . و البته در فضایی به نام مسجد که اساس آن بر نورانیت ، عبودیت و ارتباط خالق و مخلوق است ،

امکان فراهم شدن آن بیشتر است . ویژگیهایی که در جماعت هست ، در غیر آن نیست .
امام صادق علیه‌السلام فرمود: «کانَ اَبی اِذا حَزَنَهُ اَمْرٌ جَمَعَ النِّساءَ وَالصِّبْیانَ ثُمَّ دَعا وَامَنُوا؛ هرگاه پدرم از چیزی غمگین می‌شد ، زنها و بچه‌ها را فرا می‌خواند و دعا می‌کرد و آنها آمین می‌گفتند .»

۶ . آثار معنوی و اخروی

آثار معنوی و اخروی در روایات از ثوابها و اجرهای متعدّد برای حاضران در مساجد ، فراوان یاد شده است از جمله:
۱ . «اِنَّ فِی التَّوْراةِ مَکْتُوبا: اِنَّ بُیُوتی فِی الْاَرْضِ الْمَساجِدُ فَطُوبی لِمَنْ تَطَهَّرَ فی بَیْتِهِ ثُمَّ زارَنی فی بَیْتی وَحَقٌّ عَلَی الْمَزُورِ اَنْ یُکْرِمَ الزّائِرَ؛ (۱۳)در تورات نوشته شده است که [خداوند می‌فرماید:] مسجدها خانه‌های من در زمین هستند .
خوشا به حال کسی که خود را در خانه‌اش تمیز کند و در خانه من به زیارتم بیاید و حق زائر این است که میزبان او را محترم شمارد .»
۲ . قال رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله : «اَلْمَساجِدُ سُوقٌ مِنْ اَسْواقِ الْاخِرَةِ قِراهَا الْمَغْفِرَةُ وَتُحْفَتُهَا الْجَنَّةُ؛ (۱۴) مساجد بازاری از بازارهای آخرتند . آمرزش و بخشش از وسایل پذیرایی آنها است و هدیه آنها بهشت است .»
۳ . قال رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله : «سَبْعَةٌ یُظِلُّهُمُ اللّهُ فی ظِلِّهِ یَوْمَ لا ظِلَّ اِلاّ ظِلُّهُ: . . . رَجُلٌ قَلْبُهُ مُتَعَلِّقٌ بِالْمَسْجِدِ اِذا خَرَجَ مِنْهُ حَتّی یَعُودَ اِلَیْهِ؛ (۱۵) هفت گروه در قیامت مورد توجه خدا قرار می‌گیرند . . . [که از جمله آنهاست،] شخصی که وقتی از مسجد خارج می‌شود تا زمان برگشت ، توجه‌اش به مسجد باشد .»
۴ . قال الصادق علیه‌السلام : «لا یَرْجِعُ صاحِبُ الْمَسْجِدِ بِاَقَلّ مِنْ اِحْدی ثَلاثِ خِصالٍ: اِمّا دُعاءٌ یَدْعُو بِهِ یُدْخِلُهُ اللّهُ بِهِ الْجَنَّةَ وَاِمّا دُعاءٌ یَدْعُوا بِهِ فَیَصْرِفُ اللّهُ عَنْهُ بِهِ بَلاءَ الدُّنْیا . . .؛ اهل مسجد به کمتر از یکی از سه ویژگی باز نمی‌گردد: یا دعایی می‌کند که خداوند به برکت آن ، او را به بهشت می‌برد ، یا دعایی می‌کند که به سبب آن بلای دنیا را از او دور می‌کند و
یا . . .»
این همه نشان می‌دهد ، حضور در مسجد ، علاوه بر آثار دنیوی ، از جنبه اخروی و کمالات معنوی نیز ـ به عنوان عاملی تأثیرگذار ـ مورد توجّه است . نقل است که شیخ الرئیس ابوعلی سینا برای ابو سعید ابوالخیر نوشت: چه لزومی دارد ، مردم همه در مسجد اجتماع کنند ، با اینکه خداوند از رگ گردن به انسان نزدیکتر است . هرجا که باشی اگر رابطه‌ات با خدا برقرار باشد ، نتیجه خواهی گرفت . وی در پاسخ نوشت: اگر چند چراغ در یک‌جا روشن باشد ، اگر یکی از آنها خاموش شد ، چراغهای دیگر روشن است ، ولی اگر همان چراغها هر کدام در یک اطاق باشد ، اگر یکی از آنها خاموش شد ، آن اتاق در
تاریکی فرو خواهد رفت . انسانها نیز این‌گونه‌اند؛ تربیت سیاسی که در مسجد ارائه می‌شود ، به دلیل ماهیت مذهبی آن می تواند نسلی را پدید آورد که پشتوانه جامعه دینی باشند و در برابر حوادث سیاسی هوشیاری لازم را داشته باشند .
بعضی گناهکارند ، اگر تنها باشند ، شاید موفق به کسب فیوضات الهی نشوند ، ولی اگر در جمع باشند ، شاید خداوند به برکت افراد
دیگر ، آنها را هم مشمول برکات خود سازد . (۱۶)

هرچنـد در تمام ثمرات حضور در مسـجد ، زنان و مردان مشترک‌انـد و تبعیض بین آنها به چشم نمی‌خورد ، اما نکته‌ای وجود دارد

که اطلاع از آن ، موجب درک مطلوب بودن حضور بانوان است . حقیقت این است که بانوان فرصت بیشتری در اختیار دارند بر خلاف مردان که اغلب عمر آنان را موضوع تأمین معاش اشغال می کند . همچنین ، همبستگی و دلبستگی بین زنان بیشتر از مردان است و آنان قدرت انتقال و سرعت انتقال بیشتری نسبت به مردان دارند و در تبادل اطلاعات دینی ، سیاسی ، اخلاقی و اجتماعی موفقتر هستند . و نیز به دلیل لطافت روحی و صافی قلب و عاطفه مادری و همسری توان تأثیرگذاری بیشتری در خانواده دارند . از این جهت است که حضور آنان در مسجد ، می‌تواند کل فضای خانواده و به دنبال آن جامعه را دگرگون کند . از سوی دیگر ، ویژگیهای اخلاقی و سلیقه‌ای بانوان به گونه‌ای است که آنان می‌توانند خدمات بیشتر و بهتری برای مسجد ارائه کنند .

پی نوشت ها

۱ . مستدرک الوسایل ، ج۳ ، ص۲۱۳ و ۳۵۹ .

۲ . کنزالعمال ، ج۷ ، ص۴۴۸ .

۳ . وسایل الشیعه ، ج۳ ، ص ۴۸۰ .

۴ . مستدرک الوسایل ، ج۳ ، ص۳۱۳ .

۵ . همان ، ص۳۵۹ .

۶ . کنز العمال ، ج۷ ، ص ۶۵۰ .

۷ . اعراف/۲۹ .

۸ . بحارالانوار ، ج۷۷ ، ص۸۶؛ وسایل الشیعه ، ج۳ ، ص۸۶ .

۹ . وسایل الشیعه ، ج۳ ، ص۴۷۷ .

۱۰ . برای مطالعه بیشتر پیرامون حضور سیاسی زنان در مساجد رجوع کنید به بلاغات النساء ، بانوانی مثل سوده همدان و . . . .

۱۱ . مستدرک الوسایل ، ج۳ ، ص۳۶۳ .

۱۲ . همان ، ج۳ ، ص۵۵۴ .

۱۳ . وسایل الشیعهٔ ، ج۳ ، ص۴۸۲ .

۱۴ . مستدرک ، ج۳ ، ص۳۶۱؛ بحارالانوار ، ج۸۱ ، ص۴؛ امالی طوسی ، ص۱۳۹ .

۱۵ . وسایل الشیعهٔ ، ج۳ ، ص۴۸۱ .

۱۶ . داستانها و پندها ، ج۹ ، ص۵۸ .

مساجد تکایا حسنیه ها جایگاه فرهنگ مذهبی

مقدمه

شناخت نارسایی‌ها و ضعف‌ها در بخش فرهنگی ، می‌توانند پژوهش‌های فرهنگی را به سمت حل نارسایی‌های شناخته‌شده راهبر
باشد و براساس آن امکان تحلیل وضع فرهنگی موجود و تدوین برنامه‌های فرهنگی منطبق با واقعیت را فراهم سازد . همچنین توجه به این نکته ضروری است که تصمیم‌گیری وسیاست‌گذاری مبتنی بر معیارهای عینی ، صرفاً براساس دسترسی منظم به اطلاعات متقن امکان‌پذیر است . از این رو ، طرح سرشماری مراکز و اماکن فرهنگی انجام شد تا به عنوان منبعی موثق و مجموعه‌ای منسجم از کل ظرفیت‌های بالقوه و بالفعل بخش فرهنگی اعم از دولتی ، غیر دولتی و خصوصی ، مورد استفاده محققان و پژوهشگران قرار گیرد و چارچوبی برای فعالیت‌های بخش فرهنگ و هنر ارائه دهد . این آمار همچنین می‌تواند اطلاع دقیقی از مراکز فرهنگی ، ورزشی و جاذبه‌های گردشگری فراهم آورده و نیز مأخذی معتبر برای پژوهش‌های فرهنگی باشد .
برای این طرح اهدافی چون تعیین چارچوب برای شناخت وضعیت فرهنگی کشور ، تعیین شاخص‌های مناسب نشان‌دهنده مراکز تولید ، عرضه و ترویج فعالیت‌های فرهنگی و هنری برای دسترسی به آنها ، تعیین شاخص‌های لازم برای
سرمایه‌گذاری‌های بخش فرهنگ و نیز کمک به سیاستگذاری ، برنامه‌ریزی ، بودجه بندی و تصمیم‌گیری در بخش فرهنگ در نظر
گرفته شده است . این طرح همچنین با تهیه اطلاعات و داده‌های لازم به بخش تغییرات بخش فرهنگ ، و پیش‌بینی تشکیلات و
سازماندهی مناسب این بخش کمک می‌کند . همچنین در هر فصل ، اماکن مذهبی ، ویژگی‌های عمومی مکان ، ویژگی‌های کالبدی
و تجهیزات ، ویژگی‌های نیروی انسانی شاغل در آن و عملکرد مکان ، مورد سنجش قرار گرفته است . ویژگی‌های عمومی هر مکان را نوع آن ، وضعیت فعالیت ، سال شروع فعالیت ، سال ساخت ، سال آخرین تعمیرات اساسی ، وضعیت ثبت بنا به عنوان میراث فرهنگی ، وضعیت حقوقی و نحوه تصرف مکان تشکیل می‌دهد . در بخش ویژگی‌های کالبدی و تجهیزات ، مساحت کل زیربنا، مساحت زمین ، وضعیت استقرار کالبدی ، تأسیسات ، متعلقات ، مستغلات و ملحقات و تجهیزات هر بنا مورد
پرسش قرار گرفته است . ویژگی‌های نیروی انسانی شاغل در اماکن مذهبی نیز شامل تعداد و جنسیت آنها ، وضعیت سواد ، سطح تحصیلات و سمت افراد است . در حوزه عملکرد مکان مذهبی نیز میزان فعالیت‌های عبادی انجام شده در ?? ماه گذشته در ایام عادی و ایام خاص ، فعالیت‌های آموزشی ، تعداد افراد آموزش دیده درآنها به تفکیک جنس ، فعالیت‌های فرهنگی ،
هنری و ورزشی و افراد شرکت‌کننده در این فعالیت‌ها آمارگیری شده است . پوشش موضوع مورد مطالعه در این طرح به مفهوم "بخش فرهنگی" محدود می‌شود . منظور از فرهنگ در طرح آمارگیری فرهنگی ، مجموعه فعالیت‌هایی است که در بسیاری از کشورهای جهان در قوانین و برنامه‌های عمرانی ، "فرهنگی"خوانده می‌شود و دولت‌ها در اداره و مدیریت این فعالیت‌ها ، به درجات گوناگون مداخله دارند وسرمایه‌گذاری می‌کنند . در جمهوری اسلامی ایران نیز این فعالیت‌ها تحت عنوان بخش فرهنگ در قوانین برنامه‌های عمرانی و تحت عناوین فصل فرهنگ و هنر ، فصل اطلاعات و ارتباطات و فصل جهانگردی و ایرانگردی در قوانین بودجه آمده است . بنابراین می‌توان گفت مراد از فرهنگ درطرح آمارگیری فرهنگی ،

آمارگیری از امکانات و فعالیت‌های بخش فرهنگ است که عبارتند از: مطبوعات ، کتابخانه ، نشریات غیر اداری (کتاب) ، موسیقی ، تئاتر ، هنرهای تجسمی ، گردشگری ، سینما ، ویدئو و عکس ، موج‌افشانی ، مجتمع‌های فرهنگی چند منظوره ، فعالیت‌های

دینی ، میراث فرهنگی ، ورزش ، محیط‌زیست ، آموزش‌های فرهنگی - هنری و پژوهش‌های فرهنگی .

آمار نامه اماکن مذهبی به عنوان بخش و فصلی از این طرح در دو مجلد گردآوری شده که آمارگیری از اماکن و فعالیت‌های مذهبی در کشور را در برمی‌گیرد . مساجد، حسینیه‌ها و اماکن‌عزاداری ، زیارتگاه‌ها ، اماکن مذهبی سایر ادیان و دارالقرآن و کانون فرهنگی مساجد سرفصل‌های عمده این کتاب است .

مساجد

در سطح کشور تعداد ???/?? مسجد گزارش شده است که استان خراسان با ??/? واحد دارای بیشترین تعداد و استان ایلام با ??? واحد دارای کمترین تعداد هستند . در این آمارنامه به گزارش در مورد ???/?? عدد از آنها پرداخته شده است که از این تعداد ، بیشترین نسبت به "مسجد" اختصاص دارد . "مسجد جامع" با ?? درصد و "مصلی" با ?/? درصد در رتبه‌های بعدی قرار دارند . استان خراسان در مقایسه با سایر استان‌ها دارای بیشترین تعداد مساجد (?? درصد) و بیشترین تعداد مسجد جامع با ?? درصد است . از مجموع ??? مصلای موجود در سطح کشور ، ?/?? درصد به استان سیستان و بلوچستان اختصاص دارد (بیشترین) . از این نظر ، استان اصفهان با ?? درصد درجایگاه بعدی قرار دارد . ?/?? درصد از مساجد کشور، در مناطق روستایی قرار دارند . بیشترین نسبت این تعداد را ?/?? درصد مسجد و ?? درصد از آنها را "مسجد جامع" تشکیل می‌دهند . ?? درصد از مجموع مصلاهای کشور نیز در مناطق روستایی واقع شده‌اند . استان‌های چهارمحال و بختیاری ، زنجان و کردستان فاقد مصلی گزارش شده‌اند . در مورد وضعیت فعالیت ، ?? درصد از مساجد کشور ، به طور "فعال مستمر" گزارش شده‌اند . در بین مساجدی که "غیر فعال‌مستمر" اعلام شده‌اند ، ?? درصد در ایام "ماه‌محرم" ، ?? درصد در ایام "ماه رمضان" ، ?? درصد در ایام "ماه صفر" ، ?? درصد در "اعیاد و وفیات" و ?? درصد در "ایام دهه فجر" به فعالیت می‌پردازند . ?/? درصد از مساجد کشور ، وضعیت فعالیت خود را "غیرفعال" اعلام کرده‌اند که از این تعداد، سهم استان اصفهان با ?? درصد از سایر استان‌ها بیشتر است . ?? درصد از مساجد غیرفعال ، در مناطق روستایی قرار دارند . سال فعالیت مساجد از مقولات مورد بررسی این طرح است . بیشترین مساجد با ?/?? درصد در بین سال‌های ???? تا ???? فعالیت خود را آغاز کرده‌اند ، ?? درصد مساجد در سال‌های ???? تا ???? و ?/?? درصد نیز در سال‌های ???? تا ???? آغاز فعالیت داشته‌اند . ?/? درصد از مجموع مساجد کشور و ?/? درصد از مساجد استان اصفهان ، سال شروع فعالیت خود را سال‌های ???? و پیش از آن اعلام کرده‌اند .

?/?? درصد از مساجدی که سال شروع فعالیت خود را سال‌های پیش از آن اعلام کرده‌اند درمناطق روستایی قرار دارند . درمقوله سال ساخت نیز بیشترین نسبت با ?? درصد به سال‌های ???? تا ???? اختصاص دارد . پس از آن سال‌های "???? تا ????" با ?? درصد و سال‌های "???? تا ????" با ?/?? درصد درمراتب بعدی قرار دارند . در مجموع ?/?? درصد از مساجد کشور در سال‌های پس از سال ???? ساخته شده‌اند . استان ایلام تنها استانی است که در آن هیچ مسجدی که در سال‌های ???? و پیش ازآن ساخته شده باشد، وجود ندارد . در این میان تنها بنای ?/? درصد از

مساجد کشور به عنوان میراث فرهنگی به ثبت رسیده است که از آن میان ?/?? درصد به عنوان "اثر ملی" به ثبت رسیده‌اند . هیچ یک از مساجد کشور به عنوان اثر جهانی ثبت نشده‌اند . استان ایلام دارای بیشترین نسبت مساجدی است که به عنوان اثر ملی به ثبت رسیده‌اند ، به گونه‌ای که ?/?? درصد از مساجد این استان را این گونه مساجد تشکیل می‌دهند . ?/?? درصد مساجد ثبت شده به عنوان اثر ملی در مناطق روستایی قرار دارند . وضعیت حقوقی مساجد کشور نیز که مورد بررسی قرار گرفته نشان می‌دهد که ?/?? درصد از آنها مستقل هستند و استان همدان با ??درصد بیشترین دارنده مساجد وابسته است . ?درصد از مساجد وابسته نیز در روستاها واقع شده‌اند . ?/?? درصد از مساجد کشورنحوه تصرف مکان خود را وقفی اعلام کرده‌اند . در میان مساجدی که نحوه تصرف خود را "غیر از وقف" اعلام کرده‌اند، استان سیستان و بلوچستان با ?? درصد و استان مازندران با ?/?? درصد به ترتیب در جایگاه نخست و دوم قرار دارند . ویژگی‌های مساجد کشور نیز از لحاظ مساحت ، تأسیسات ، تجهیزات ، متعلقات ، مستغلات و ملحقات در این طرح مورد بررسی

قرار گرفته است . جمع کل مساحت زیر بنای مساجد کشور ??????? متر مربع گزارش شده است که ?? درصد این مقدار به مناطق روستایی تعلق دارد . مساجد با ??? تا ??? مترمربع با ?? درصدبیشترین تعداد را به خود اختصاص داده است . ?/?? درصد مساجد حداکثر ??? مترمربع مساحت زیر بنا دارند .کمترین نسبت یعنی ?/? درصد به مساجد با بیش از ?? هزار مترمربع تعلق دارد .

?? درصد ازمساجد کشور در "بنای مستقل" استقرار یافته‌اند . در مورد مساجدی که در بنای مستقل قرار ندارند ، ? درصد در مجموعه مذهبی و ? درصد دیگر در مجموعه مسکونی هستند . ?/?? درصد مساجدی که در مجموعه مذهبی قرار دارند با بیشترین درصد متعلق به استان مازندران هستند و استان کرمان نیز بیشترین مساجد واقع در مجموعه مسکونی را به خود اختصاص داده‌است . تنها ? درصد از مساجد کشور در "مجموعه تجاری" قرار دارند . در میان تأسیساتی که مساجد کشور دارا هستند ، مواردی نظیر "شبستان"،"حیاط و بالکن"و "محراب" از جمله فراوان‌ترین تأسیسات به‌شمار می‌روند به گونه‌ای که ?? درصد مساجد دارای شبستان ، ?/?? درصد دارای حیاط و بالکن و ?/?? درصد دارای محراب هستند . در مقابل تأسیساتی نظیر"سالن نمایش" با یک درصد وحرم با ?/? درصد کمیاب‌ترین تأسیسات موجود در مساجد گزارش شده‌اند . تنها ?/? درصد مساجد دارای گلدسته و? درصد دارای گنبد هستند . اقامتگاه امام جماعت و خادم با ?? درصد،کتابخانه با?/? درصد و نوارخانه با ?/? درصد از دیگر تأسیسات موجود در مساجد به شمار می‌رود . در مورد متعلقات و مستغلات ، ملحقات مساجد "پایگاه بسیج" با ?? درصد دارای بیشترین نسبت است . انجمن اسلامی با ?/? درصد ، مغازه با ?/? درصد و کانون فرهنگی یا دارالقرآن با ? درصد در رتبه‌های بعدی قرار دارند . غسالخانه با ? درصد، واحد مسکونی با?/? درصد ، حمام با ?درصد و صندوق قرض‌الحسنه با ? درصد از دیگر متعلقات پرشمار مساجد هستند . تنها ? درصد مساجد کشور دارای موزه هستند و ?? درصد مدارس و حوزه‌های علمیه و ?/?? درصد رستوران‌های وابسته به مساجد ، به مساجد مناطق روستایی کشور تعلق دارند . واحد صنعتی با ?? مورد و دامپروری یا دامداری با ?? مورد کمیاب‌ترین متعلقات، مستغلات و ملحقات هستند .

نقش و عملکرد مسجد در تربیت

مقدمه

مشاهدات تجربی ، اظهارات دست اندرکاران امور مساجد وانجام مصاحبه های اکتشافی اولیه ، که با چند تن از مردم عادی و برخی افراد فعال در مساجد انجام شده است ، نشان می دهد که حضور مردم در مساجد نسبت به دوران انقلاب (۱۳۵۶ – ۱۳۵۷) و سال های ابتدایی پس از پیروزی انقلاب (۱۳۵۸ – ۱۳۶۰) کاهش یافته است . بنابراین ، اکنون به
صورت جدّی ، این سؤال مطرح است که دلایل این کاهش حضور چیست ؟ چرا صفوف نماز جماعت خلوت است ؟ چرا شور
و نشاط اواخر دهه پنجاه در مساجد دیده نمی شود ؟ چرا از کتابخانه های مساجد ، از کلاس ها ، سخنرانی ها و سایر فعالیت های مساجد استقبال نمی شود ؟
در تحلیل پدیده کاهش حضور در مساجد ، اولین دلیل عمده ای که مطرح است ، مقطعی بودن بعضی از نیازها در دوران رونق
می باشد . طی دهه های چهل و پنجاه ، به دنبال مجموعه ای از تحولات اجتماعی و فرهنگی ، یک خواسته و نیاز جمعی در میان مردم پدید آمد: "برچیده شدن نظام شاهنشاهی و ایجاد حاکمیت اسلام" . کاهش حضور در مساجد در دوره رکود نسبی ، تا اندازه ای به این دلیل بود که اولاً ، با پیروزی انقلاب و ثانیاً با خنثی شدن بسیاری از توطئه های پس از انقلاب ، نیازهای مذکور منتفی شده بود .
برای این قسمت از تحلیل ، نمی توان نتایج کاربردی ارائه داد; زیرا نیازهای مقطعی یاد شده ، مربوط به همان دوره خاص بوده است و نمی توان و نباید آن ها را در همان شکل سابق احیا کرد . اما یادآوری آن ، این فایده را دارد که برخی از دلایل پدیده کاهش حضور را آشکار و قابل فهم می سازد .
بر مبنای این تحلیل ، به منظور افزایش حضور مردم در مساجد ، باید با مداخله در متغیرهایی که موجب تغییر در تعادل نیاز ارزشی مردم شده است ، این تعادل را به سوی برتری نسبی نیازها و ارزش های جمعی و متعالی ، هدایت نمود . اگر بتوانیم فاصله میان واقعیت ها و آرمان ها را کاهش دهیم ، میزان فقر را به حداقل برسانیم ، سطح انتظار مردم را از زندگی به گونه ای نسبی کاهش دهیم و نهادهای ارشادی و تبلیغی خود را فعال سازیم ، به نتیجه خواهیم رسید .
مقاله حاضر دو محور اساسی «نقش و عملکرد مسجد» و «ویژگی های نسل جوان» را به اجمال مورد بررسی قرار
داده و با عنایت به نقش مسجد در تربیت نسل جوان ، پس از ارائه یک گزارش از پژوهشی که نگارنده در این زمینه انجام داده ،
در خصوص عوامل و شیوه های جذب جوانان به مسجد ، راه کارهایی عملی پیشنهاد نموده است .

نقش و اهمیت مسجد در اسلام

در فرهنگ دینی ، نام «مسجد» یادآور بندگی و کرنش در پیشگاه خداوند متعال است . «مسجد» یعنی: جایگاه سجده ، و سجده اوج عبادت و بندگی انسان برای خداست; «السجودُ منتهیَ العبادةِ مِن بَنی آدم .»۱ در حقیقت ، برترین و اصیل ترین محل برای عبادت و تقربّ جستن به خداوند متعال مسجد است . بنابراین ، در قرآن کریم بر جنبه های عبادی مسجد بیش
از هر بعد دیگری تکیه شده است .
مسجد جایگاه عبادت و پرستش خالصانه خداوند است; «و اَنَّ المساجدَ لِلّهِ فَلاَ تَدعُوا مَعَ اللّهِ اَحداً .» (جن: ۱۸)

مسجد جایگاه زمزمه و نجوای صادقانه با معبود است؛ «وَ اَقیمُوا وُجوهَکَم عِندَ کُلِّ مَسجد وَادعُوهُ مُخلصینَ لَهُ الدّینَ» . (حج: ۴)
مسجد پایگاه عروج انسان از خاک به افلاک است؛ «سُبحانَ الّذی اَسری بِعبدهِ لیلاً مِن المسجدِ الحرام اِلیَ المسجدِ الاَقصی .» (اسراء:۱) مسجد زیارتگاه خاص باری تعالی است؛ «اَلا طُوبَی لِعبد تَوضَّأ فی بیتهِ ثُم زارنی فی بیتی»؛۲ خوشا به حال بنده ای که در خانه خویش وضو بگیرد ، آن گاه مرا در خانه ام زیارت کند . (پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله)) انوار تابناک و بی آلایش پرستش در مسجد ، برای عرش نشینان پرتو افکنی می کند ، آن سان که ستارگان آسمان برای ما خاک نشینان نور افشانی می کنند؛ «اِنَّ بیُوتی فِی الارضِ المساجدُ تُضیءُ لِاهلِ السَّماءِ کما تُضیءُ النُجومُ لِاهلِ الاَرضِ .»۳
کوتاه سخن آن که یکی از نقش های اساسی مسجد آن است که زمینه عبادت پر حضور و خالصانه را فراهم نماید تا مؤمنان در
آن جا با پرداختن به نماز و ذکر و دعا ، زنگار غفلت از دل و جان بشویند و با خداوند متعال ـ به معنای واقعی کلمه ـ انس بگیرند .
ابعاد تربیتی مسجد به گونه ای با ابعاد عبادی آن مرتبط است؛ زیرا عبادت پرورش دهنده روح و روان آدمی بوده و پاسخ به آن در واقع ، پاسخ به یک نیاز طبیعی و مهم اوست . کسی که نیازهای جسمی و روانی خود را به طور منطقی پاسخ گوید شخصیتی متعادل می یابد .
عبادت و راز و نیاز با خداوند نیاز واقعی و فطری هر انسان و مکمّل ، بلکه مقوم شخصیت اوست . گرچه عبادت در هر مکانی این نیاز روحی را به طور نسبی تأمین می کند ، ولی این نیاز در مسجد و عبادتگاه بهتر و کامل تر تأمین می شود . بر این پایه ، انسان بنا به فطرت خویش ، معبد و مسجد را دوست می دارد و بدان عشق میورزد .
پژوهش های تاریخی نشان می دهد که معبد با انسان هم راه و هم زاد بوده است . از این رو ، معصومان (علیهم السلام) در سخنان خویش ، مسجد را آشیانه و پناهگاه مؤمن بر شمرده اند؛۴ پناهگاهی که انسان در آن از دغدغه و اضطراب فاصله می گیرد و به آرامش و سکون دست می یابد . امام صادق (علیه السلام) به مسلمانان سفارش می کند که هنگام رویارویی با مشکلات و اندوه های دنیوی ، به نماز و مسجد پناه ببرند .۵ بدین روی ، از یک نگاه ، جنبه های عبادی مسجد را می توان در
شمار نقش تربیتی آن نیز به شمار آورد .
مسجد با ایجاد آشنایی و پیوند میان مؤمن با نخبگان و صالحان جامعه ، بستری مناسب برای پرورش و تربیت روحی ، اجتماعی
وی فراهم می کند . در مکتب تربیتی اسلام و بسیاری از مکتب های تربیتی دیگر ، «انزواطلبی» و «جمع گریزی»
بیماری روحی شناخته می شود ، در حالی که اجتماعی بودن و جمع گرایی ـ در حد معقول آن ـ نشانه سلامت روح و روان انسان و تعادل فکری او به حساب می آید . مسجد با فراخوانی پیوسته مسلمانان به جمع ، روح جمع گرایی ، انعطاف و نظم پذیری را در آنان تقویت می کند . افزون بر آنچه گذشت ، مسجد معمولاً جایگاه طرح مشکلات و مباحث اجتماعی است و به
طور طبیعی ، با حضور در چنین مکانی روح تعهد و دردمندی در فرد ایجاد می شود .

آنچه اکنون به عنوان «معبد» در دیگر ادیان مطرح است ، ارتباطی عمیق و ریشه دار با جامعه و مسائل اجتماعی ندارد .
اما مسجد در ارتباط با مسائل اساسی و بنیادین جامعه ، نهادی مؤثر و دارای جایگاه است . مسجد کانون رایزنی و مشورت است . خداوند متعال پیامبر خویش را فرمان داده تا در کارهای مهم ، با مردم مشورت کند: «و شَاوِرهم فِی الامرِ .»
(آل عمران: ۱۵۹) مسجد ، پایگاهی است که رسیدن بدین مهم را عملی می سازد . از این رو ، نویسندگانی که مسجد را «مجلس شورای مسلمانان» نام نهاده اند ، سخنی گزاف نگفته اند .
رسم مسلمانان در زمان پیامبر (صلی الله علیه وآله) این بود که هرگاه حادثه ای مهم رخ می داد ، منادی ندا می داد: « الصلاةُ جامعةٌ»; یعنی: برای نماز در مسجد جمع شوید . این جمله برای مردم آن زمان معنایی خاص داشت .
مسلمانان از این ندا می فهمیدند که یک امر الهی مطرح است .
ابن سعد در الطبقات الکبری به نقل از سعیدبن مسیّب گفته است: «پیش از تشریع اذان ، مردم را با ندای "الصلاةُ جامعةٌ" به مسجد و نماز جماعت فرامی خواندند . پس از آن که اذان تشریع شد با جمله مزبور ، مردم را در غیر اوقات نماز ، برای کارهای مهم به مسجد فرامی خواندند» .۶ شواهدگویایی نشان می دهد که مسلمانان حتی در خصوص مسائل نظامی نیز در مسجد به مشورت می پرداختند .۷
مسجد خانه آشنایی با دردها و مشکلات اجتماعی و چاره اندیشی برای رفع آن هاست . امام خمینی (رحمه الله) در گفتاری ، این نقش مسجد را مورد تأکید قرار داده ، می فرماید: «این مسجدالحرام و مساجد دیگر در زمان رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) مرکز جنگ ها و سیاست ها و مرکز امور اجتماعی و سیاسی بوده; این طور نبوده است در مسجد پیامبر ، همان مسائل عبادی نماز و روزه باشد ، مسائل سیاسی اش بیش تر بوده . اسلام می خواهد که مردم آگاهانه برای مصالح مسلمین در آن جا فعالیت کنند .»۸
مسجد پایگاه عمومی مسلمانان و محل حضور قشرهای گوناگون است . از این رو جایگاه مناسبی است برای تعاون اجتماعی مسلمانان و مشارکت آنان در رفع نارسایی های اجتماعی . مسجد در جایگاه اصیل خود ، یک الگوی ارزش گذاری است ، ارزش های فراموش شده در مسجد مطرح می شود . در مسجد پیامبر (صلی الله علیه وآله) ، گاهی کسانی یافت می شدند که نه تنها از جهاد و ایثار بویی نبرده بودند ، بلکه از راه های گوناگون ، نفاق و دودستگی را در جامعه ترویج می نمودند و عملاً
با پیامبر (صلی الله علیه وآله) به رویارویی می پرداختند . اما با این حال ، انتظار داشتند در مسجد جایگاهی والا داشته باشند . امین الاسلام طبرسی در تفسیر خود ، می نویسد: عده ای از «مؤلفةُ قلوبهم» نزد پیامبر (صلی الله علیه وآله)
آمدند و درخواست کردند در بالای مجلس بنشیند و فقیران و خرقه پوشان مانند سلمان ، ابوذر ، صهیب ، عمّار و خبّاب را از خود دور کند تا آن ها خود در کنار پیامبر (صلی الله علیه وآله) باشند; زیرا حضور این افراد و مجالست آن ها با رسول خدا (صلی الله علیه وآله) ، مانع از شرکت ایشان در محضر پیامبر (صلی الله علیه وآله) و همنشینی با حضرت می
گردید . با مطرح شدن این درخواست ، آیه ۲۸ سوره کهف نازل گردید: «وَ اصبِر نَفسکَ مَع الّذینَ یَدعُونَ رَبَّهُم بالغَدّوةِ و العَشیِّ یُریدونَ وَجهَهُ وَلاتَعدُ عَیناکَ عَنهم تُریدُ زینةَ الحیوةِ الدّنیا و لاتُطِعْ مَن اَغفلنا قلبَهُ عَن ذِکرِنا و اتَّبَعَ هَویهُ و کانَ اَمرُه فُرُطاً»; شکیبا ساز خویش را با آنان که پروردگار خود را صبح گاهان و شبان گاهان می خوانند و رضای او را می طلبند و یک لحظه از آنان چشم مپوش که به زینت های دنیا مایل شوی و هرگز از آنان که دل هایشان را از یاد خود غافل کردیم و تابع هوای نفس شدند و به تبه کاری پرداختند ، متابعت مکن .۹

مسجد هرچند یک واحد اجتماعی کوچک ، ولی نماد یک جامعه اسلامی و نمونه عینی حاکمیت ارزش های اسلامی است .
بنابراین ، تحقق ارزش هایی از قبیل تقوا ، علم ، جهاد ، برادری ، مساوات و عدالت باید از مسجد آغاز شود .
از دیگر جنبه هایی که به نقش مسجد در زمینه های اجتماعی و سیاسی مربوط می شود ، نقشی است که این نهاد مقدس در گسترش عدالت در ابعاد گوناگون آن و مبارزه با ظلم و بی عدالتی ایفا می کند . از هنگامی که پیامبر (صلی الله علیه وآله) مسجد را بنا نهادند ، همواره آنان که مورد تعدی و ستم قرار می گرفتند به مسجد پناه می آوردند و داد مظلومان از ظالمان در مسجد ستانده می شد . قضاوت های امیرالمؤمنین (علیه السلام)در «دکّهٔ القضاء» مسجد کوفه در امتداد همین نقش مسجد بوده است .
در بعد عدالت اجتماعی نیز مسجد همواره کانون مبارزه با ستم و بی عدالتی بوده است . به عنوان نمونه ، می توان به خطبه آتشین فاطمه زهرا (علیهما السلام) ، که در دفاع از مقام ولایت و مبارزه با ستم بر اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه وآله) در مسجد النبی ایراد شد ، اشاره کرد .
در دوران انقلاب اسلامی ، مردم ایران علیه نظام ستم شاهی ، جلوه هایی از نقش مسجد را در بعد ستم ستیزی ، آشکارا مشاهده
کردند ، تا آن جا که می توان انقلاب اسلامی ایران را «فرزند مسجد» برشمرد . اکنون نیز جلوه هایی از همین مبارزات مقدس را در برخی از کشورهای اسلامی مانند الجزایر ، فلسطین اشغالی و بحرین شاهدیم .
از دیگر نقش های اجتماعی و سیاسی مسجد ، می توان کارکرد مسجد را در پرورش نیروهای متعهدی دانست که حکومت اسلامی به آن ها نیاز دارد; زیرا مسجد بار هدایت فکری و تربیتی نیروهای جامعه را بر دوش دارد . در سایه رفت و آمد به مسجد ، خلق و خوی ها و آداب و منش های افراد تا حدّ زیادی هویدا می شود . این شناسایی در روابط افراد با یکدیگر سازنده و مؤثر است . حاکمیت اسلامی نیز می تواند از این رهگذر ، نیروهای متعهد و مورد نیاز خود را بشناسد .
مسجد بستر مناسبی برای تحقق امر به معروف و نهی از منکر می باشد; زیرا مرکز حضور و تجمع نیروهای زبده و برگزیده است; «لَایأتی المسجدُ مِن کُلِّ قبیلهٔ اِلاّ وافدُها و مِن کلِّ اهلِ بیت الاّ نَجیبُها .»۱۰
مسجد پایگاه جوان مردانی است که در برابر تعرضّ به مقدسات دینی برمی آشوبند و عرصه را بر متجاوزان به حریم دین تنگ
می کنند .۱۱ مسجد جایگاه گرد آمدن فرزندان مکتب است; آنان که با یک دست قرآن و با دستی دیگر سلاح برگرفته اند .
این حضور نشان قدرت و عزت اسلام و مسلمانان است و سبب می شود تا خیره سران نتوانند به حریم دین تجاوز کنند .۱۲
از سوی دیگر ، در سایه تجمع و انسجامی که مؤمنان در مسجد می یابند ، می توان بهترین تشکّل مردمی را برای مبارزه با منکرات و مفاسد اجتماعی پی ریزی نمود . جامعه ای که در راه تحقق ارزش های اسلامی گام برمی دارد هیچ گاه از دستبرد و تجاوز دشمنان دین ایمن نمی ماند . «و لا یَزالونَ یُقاتلونَکم حتّی یَردُّوکم عَن دینِکم» (بقره: ۲۱۷); کافران همواره با شما می جنگند تا آن گاه که شما را از دینتان برگردانند .
همچنین در جهاد اسلامی ، رسیدن به پیروزی همواره در گرو برخورداری از نیروهای رزمنده ، مؤمن ، معتقد و مکتبی است .
مسجد در این زمینه ، نقشی حیاتی ایفا می کند; زیرا در حقیقت ، رزمندگان مدافع اسلام ، پرورش یافتگان مساجدند . دست پرورده مسجد گاه چنان به بار می نشیند که حتی مربیان خود را نیز دچار شگفتی می کند . آنان در نهایت ، خار چشم دشمنان

دین و مایه عزت و آبروی مسلمانان می شوند . خدای تعالی ستم ستیزی این گونه مسلمانان پارسا و جهادگر را چنین ترسیم می نماید: «و مَثَلهم فِی اِلانجیلِ کزرعٍ اَخرجَ شَطْئهُ فَآزرهُ فَاستغلظَ فَاستوی عَلی سُوقِهِ یُعجبُ الزُّراعَ لِیغیظَ بِهم الکُفّارَ» (فتح: ۲۹); مثل پیروان راستین پیامبر در انجیل ، همچون نهالی است که جوانه خویش را از زمین بیرون می آورد ، نیرومند و استوار می شود و بر پای خویش می ایستد تا آن که مایه خشم و غضب کافران می شود .

در دوران ما نیز بوستان مسجد چنین گل هایی پرورد و امام خمینی (رحمه الله) درباره آنان فرمود: «شما ما را با فداکاری ها و خدمتتان خجل کردید . شما حجت را بر ما تمام کردید . شما با کارهای خودتان سبب مباهات و افتخار پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) شده اید . شما امام زمان ـ عجل الله تعالی فرجه الشریف ـ را روسفید کردید . شما در پیشگاه خداوند متعال مقامی دارید که ما باید به شما غبطه ببریم .»۱۳

جایگاه مسجد در متون اسلامی

جایگاه مسجد در متون اسلامی

الف ــ آیات

۱ـ «قُل اَمرَ رَبّی بِالقسطِ وَ اَقیمُوا وُجوهَکم عِندَ کُلِّ مسجد و ادعُوهُ مُخلصینَ لَه الدّینَ کَما بَدأَکم تَعودوُنَ .» (اعراف: ۲۹); بگو: پروردگارم به عدالت فرمان داده است و توجه خویش را در هر مسجد (و به هنگام عبادت) به سوی او کنید و او را بخوانید و دین خود را برای او خالص گردانید و بدانید همان گونه که در آغاز شما را آفرید ، بار دیگر در رستاخیز بازمی گردید .

۲ـ «مَا کانَ لِلمشرکینَ اَن یَعمُروا مَساجدَ اللّهِ شاهدینَ عَلی اَنفسِهم بِالکفرِ اُولئکَ حَبِطَتْ اَعمالُهم و فِی النّارِ هُم خَالدونَ .» (توبه: ۱۷); مشرکان را نشاید که به آبادانی مساجد بپردازند ، در حالی که خود بر کفر خویشتن گواهی می دهند . اعمال آن ها بی ثمر است و ایشان در دوزخ جاودانه خواهند بود .

۳ـ «اِنّما یَعْمُرُ مَساجدَ اللّهِ مَن آمنَ بِاللّهِ و الیومِ الآخرِ . . . .» (توبه: ۱۸); مساجد الهی را تنها کسی آباد می کند که ایمان به خدا و روز قیامت آورد و نماز را به پا دارد و زکات را بپردازد و از چیزی جز خدا نترسد . امید است چنین گروهی هدایت یابند .

منظور از آباد ساختن مساجد صرفاً آبادی ساختمان نیست ، بلکه به معنای اجتماع و شرکت در مسجد نیز می باشد . بنابراین ، مشرکان نه حق شرکت در مساجد را دارند و نه حق تعمیر و بنای ساختمان آن ها را . عمران مسجد به هر شکلی که باشد ، باید به دست مسلمانان انجام گیرد . البته متولّیان و پاسداران مساجد نیز باید از میان پاک ترین افراد انتخاب شوند . باید دست های ناپاک را از تمام این مراکز مقدس کوتاه کرد .

از روزی که گروهی از زمامداران جبار و یا ثروتمندان آلوده و گنه کار دست به ساخت مساجد و مراکز اسلامی زدند ، روح معنویت و برنامه های سازنده در آن ها مسخ شد . از این روست که می بینیم بسیاری از این گونه مساجد در کشورهای اسلامی شکل مسجد ضرار به خود گرفته است; ساختمان هایی عظیم و باشکوه و دارای جلوه های ظاهری و زیبا ، اما

درون تهی و بی روح . ممکن است بعضی بگویند چه مانعی دارد که از سرمایه های غیر مسلمانان برای عمران و آبادی این مراکز استفاده کنیم ؟ اما آن ها که چنین می گویند ، توجه به این نکته اساسی ندارند که اسلام همه جا عمل صالح را میوه درخت

ایمان می شمرد . نیت های ناپاک ممکن نیست عمل پاکی به وجود آورد و محصول مفیدی از خود نشان دهد .

جمله «لم یخشَ الا الله» در دنباله آیه ، نشان می دهد که عمران و آبادی و نگه داری مساجد جز در سایه شهادت و شجاعت ممکن نیست . هنگامی این مراکز مقدس اسلامی به صورت کانون های انسان سازی و کلاس های عالی تربیت در می آید که بنیان گذاران و پاسداران شجاعی داشته باشد; آن ها که از هیچ کس جز خدا نترسند و تحت تأثیر هیچ مقام و قدرتی قرار نگیرند و برنامه ای جز برنامه های الهی در آن پیاده نکنند . آنچه امروز بیش تر اهمیت دارد ، عمران و آبادی معنوی مساجد است و به تعبیر دیگر ، بیش از آنچه به ساختن مسجد اهمیت می دهیم ، باید به ساختن افرادی که اهل مسجد و پاسداران مسجد و

حافظان آن اند اهمیت بدهیم .

مسجد باید کانونی باشد برای هرگونه حرکت و جنبش سازنده اسلامی در زمینه آگاهی و بیداری مردم و پاک سازی محیط و آماده ساختن مسلمانان برای دفاع از میراث های اسلام . به خصوص باید توجه داشت که مسجد مرکزی برای جوانان با ایمان گردد .۱۴

در ذیل آیات ۱۷ و ۱۸ سوره توبه (ما کانَ لِلمشرکینَ اَن یَعمرُوا . . .) ، تفسیر کاشف می نویسد: « . . . به این

سان می بینیم از آغاز ، چگونه مسجد پیوندی ناگسستنی با عبادت ، فرهنگ ، اقتصاد و سیاست دارد و چگونه با این آیات ، ولایت

مشرکان را بر مسجدالحرام لغو می کند و اجازه نمی دهد سیاست را از اسلام و مسجد جدا سازند و اداره و عمارت مسجد و سقایت حجاج از مشرکان را به دست گیرند ، بلکه باید عمارت و ولایت مساجد خدا به دست افراد با ایمان و متعهد و عامل به

دستورهای اسلام (به ویژه نماز ، زکات) باشد و آن ها جز از خدا ، از کسی نترسند . با این آیات ، از زمان پیامبر (صلی الله علیه وآله)مسجد به صورت کانون عبادی ـ سیاسی در آمد .»۱۵

«اِنّما یَعمُر مَساجَد اللّهِ . . . .» مساجد خدا را تنها کسانی آباد می کنند که ایمان به خدا دارند . . . بعضی عمران

مساجد را به بنای ساختمان و بعضی به اجتماع و رونق دادن آن می دانند و بعضی هر دو معنا را از مفهوم وسیع آیه استفاده می کنند .۱۶

طبیعی است آباد کردن مسجد تنها روی هم گذاشتن سنگ و آجر نیست; زیرا این کار را طاغوتیان بهتر انجام می دهند ، بلکه ساختن با اخلاص و رونق دادن آن با حضور و اجتماع نمازگزاران و زکات دادن و آن را محراب قرار دادن برای مبارزه با شیطان نفس و دشمنان خداست .۱۷

عرفا گفته اند: «مساجد اعضای بنده است که به وقت سجود بر زمین نهاده ، عمارتش آن است که آن را به ادب شرع دارند و به زیور حرمت بیارایند و هرگز پیش مخلوق از بهر دنیا بر زمین ننهند و جز خدای جل جلاله را استحقاق سجود ندانند .»۱۸

فخر رازی در ارتباط زکات و عمارت مسجد می نویسد: «اعتبار اقامه نماز و پرداخت زکات در عمران و آبادی مسجد

گویی دلالت دارد بر این که آبادی مسجد به حضور در آن است; زیرا وقتی انسان نمازگزار باشد ، در مسجد حضور به هم می رسانـد و مسـجد را رونق و آبادی می بخشـد و وقتی زکات دهنـده باشد ، طوایف فقرا و مساکین برای دریافت زکات ، به مسجد

روی می آورند و بدین وسیله ، مسجد آباد می گردد .»۱۹

ـ آیه دیگری که درباره مسجد در قرآن ذکر شده آیه ۱۱۴ سوره بقره است: «و مَن اَظلمُ مِمّن مَنعَ مَساجدَ اللّهِ اَن یُذکرَ فیها اسمهُ وَسعی فی خرابِها اوُلئکَ مَا کانَ لَهم اَن یَدخلوُها اِلاّ خَائفینَ لَهم فِی الدُّنیا خِزیٌ و فِی الاخرةِ عذابٌ عظیمٌ»; و چه کسی ستمکارتر از کسانی است که از بردن نام خدا در مساجد او جلوگیری می کنند و سعی در ویرانی آن ها دارند . شایسته نیست آنان جز با ترس و وحشت وارد این کانون های عبادت شوند . و بهره آن ها در دنیا رسوایی و در سرای دیگر عذاب عظیم است .

این آیه مصداق کامل عمل رژیم ستم شاهی و عمّال جیره خوار او بود که در دوران انقلاب و پیش از آن با شیوه های گونـاگون ، سـعی در ممـانعت از اجتمـاع مردم در مساجـد داشـتند و عملاًـ به تخریب بـاطنی آن هـا دست می زدنـد; چرا که تخریب

و ویرانی مسجد صرف از بین بردن ساختمان آن نیست . اگر مسجد دارای روح عبادت و فعالیت مذهبی نباشد ویرانه ای بیش نیست . بر این اساس ، خداوند متعال از کسانی که سعی دارند مانع عبادت در مساجد شوند و از بردن نام خدا و ایجاد ارتباط بین عبد و معبود در آن ها جلوگیری نمایند به عنوان ستم کارترین مردم نام می برد و به مؤمنان سفارش می کند در مقابل این زورگویی ها مقاومت نمایند ، به طوری که دشـمنان نه تنها مانع اعمال آن ها نگردند ، بلکه در درون خود ، ترس و دلهره

ای را احساس کنند تا توان ورود به این مکان مقدس را نداشته باشند . این جزای دنیایی آن هاست که چنین خوار و رسوا شوند . البته خداوند متعال در قیامت به عذاب عظیم گرفتارشان خواهد کرد .

این آیه شـریفه به روشنی ، نقشی را که مساجد می توانند در تربیت اجتماعی ، سیاسی و دینی مردم مسلمان داشته باشند ، بیان می

دارد . «وَالّذینَ اتّخذُوا مَسجداً ضِراراً و کُفراً و تَفریقاً بینَ المؤمنینَ و اِرصاداً لِمَن حَاربَ اللّهَ و رَسولَه مِن قبلُ ولَیحلفنَّ اِن اَردنَا اِلاّ الحُسنی و اللّهُ یَشهدُ اِنّهم لَکاذبونَ» . «لاَتَقُم فیهِ اَبداً لَمسجدٌ اُسّسَ عَلَی التّقوی مِن اَوّلِ یَوم اَحقُّ اَن تَقومَ فیه ، فیهِ رجالٌ یُحِبّونَ اَن یَتطهَّروُا وَاللّهُ یُحبُّ المطّهّرینَ» (توبه: ۱۰۷ و ۱۰۸); گروهی دیگر از آنان ، کسانی هستند که

مسـجدی ساختنـد برای زیـان رسانـدن به مسـلمانان و تقویت کفر و تفرقه میـان مؤمنـان و کمین گـاه برای کسـی که با خـدا و پیامبرش

از پیش مبارزه کرده بود . آن ها سوگنـد یاد می کننـد که نظری جز نیکی و خـدمت نداشـته ایم ، اما خداوند گواهی می دهد که

آنان دروغ می گویند . هرگز در آن مسجد (ضرار) قیام (اقامه نماز و عبادت) مکن; آن مسجدی که از روز

نخست بر پایه تقوا بنا شده شایسته تر است که در آن قیام کنی; زیرا در آن مردانی هستند که دوست دارند پاکیزه باشند و خداوند پاکیزگان را دوست دارد .

ب ــ روایات

قطب راوندی در کتاب لب اللباب ، از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) نقل می کند: مَن احب الله فلیحبّنی ، و من احبّنی فلیحّب عـترتی ، انی تـارک فیکم الثقلین ، کتـاب الله و عـترتی ، و من احب عترتی ، فلیحب القرآن ، و من احب القرآن فلیحّب المساجد

فانها افنیـةُ الله و ابنیته ، اذن فی رفعها و بارک فیها ، میمونةٌ ، میمون اهلها مزیّنه ، مُزّین اهلها ، محفوظه اهلها ، هُم فی صـلوتهم ، والله

فی حوائجهم هم فی مساجدهم والله من ورائهم «کسی که خدا را دوست دارد ، قطعاً مرا دوست خواهد داشت و آن که مرا دوست بدارد باید خاندان و اهل بیت مرا نیز دوست داشته باشد . من در میان شما دو چیز گران سنگ باقی می گذارم: کتاب خدا و اهل بیتم و هر که اهل بیت مرا دوست بدارد ، حتماً قرآن را نیز دوست می دارد و هر که دوست دار قرآن باشد مساجد را نیز دوست می دارد; چرا که مساجد درگاه ها و خانه های خداست . در مرتفع ساختن آن ها اذن داده شده و خدا در آن ها برکت قرار داده است . اهل مسجد ، مبارک و محترم و آراسته و از خطرات در امانند . آن ها در نمازند و خداوند در کار رفع نیاز آن هاست ، آنان در مسجدند و خدای بزرگ بر آن ها ناظر و محیط است .» ۲۰

همچنین از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) نقل شده است که فرمودند:

«بهترین مردم کسانی هستند که پیش از همه به مسجد داخل می شوند و آخر از همه از مسجد خارج می شوند»

در دراللالی نیز از آن حضرت (صلی الله علیه وآله) نقل شده است: «هرگاه گروهی در مسجدی از مساجد خدا به تلاوت کتاب خـدا و فراگیری آن بپردازنـد ، قطعاً آرامش و رحمت خـدا بر آنان نازل می شود و خداونـد نام آنان را در زمره یاران

خویش ثبت می فرماید . و هر که رفتارش او را در مسیر حق کُند نماید نسبت های خویشاوندی اش نمی تواند به او سرعت بخشد .» ۲۱

حضرت علی (علیه السلام) می فرمایند: «کسی که به مسجد می رود ، به یکی از هشت چیز می رسد:

۱ـ دوستی که در راه خدا از او استفاده می کند;

۲ـ دانشی که نکته آموزنده ای به او می دهد;

۳ـ آیه ای از آیات الهی را فرا می گیرد;

۴ـ کلمه ای می شنود که موجب هدایت او می گردد;

۵ـ رحمتی به او می رسد;

۶ـ کلمه ای فرامی گیرد که او را از شک باز می دارد;

۷ و ۸ـ گناهی را به دلیل ترس یا شرم ترک می کند .» ۲۲

پیامبر (صلی الله علیه وآله) خطاب به ابوذر می فرماید: «ای ابوذر ، هر کس برای خدا بر قطعه ای از زمین سجده کند ، آن زمین در روز قیامت به نفع وی گواهی خواهد داد . هر گروهی که در مکانی فرود می آیند (چنانچه نیکو کار باشند) آن مکان بر آن ها درود می فرستد و (چنانچه) گنه کار باشند ، آنان را نفرین و سرزنش می کند . ای ابوذر ، بخش های زمین ، هر صبح و شام با یکدیگر به گفتوگو می پردازند; یکی به دیگری می گوید: ای همسایه ، آیا امروز با کسی که به یاد

خداوند باشد یا بنده ای که پیشانیش را برای سجده بر تو نهند برخورد داشته ای ؟ پاسخ برخی مثبت است و برخی منفی . بخش هایی از زمین که با چنین انسان هایی رو به رو شده اند ، به شور و وجد آمده ، احساس شادی می کنند . آنان این موفقیت را که چنین انسان هایی بر آن ها عبور کرده اند ، برای خود فضیلت و امتیازی بر همسایه به شمار می آورند .»

امام صادق (علیه السلام) می فرماید: «کسی که به سوی مسجد گام بر می دارد ، بر هیچ خشک و تری پا نمی نهد جز آن که از زمین اول تا هفتم برای او تسبیح می گویند .»۲۳

شاید مقصود از این حدیث آن است که زمین ، چون مؤمن مسجدی را می شناسد ، او را ثنا و ستایش می کند . شاید هم مقصود آن است که زمین ، خداوند را تسبیح می گوید ، ولی ثواب آن نصیب انسان مسجدی می شود .

در حدیثی از پیامبر (صلی الله علیه وآله) آمده است: «مسجد همدمانی دارد که فرشتگان خدا با آنان همنشین و مأنوس اند . هرگاه اینان در مسجد ، حضور نیابند ، فرشتگان سراغشان را می گیرند . به هنگام بیماری ، از آنان عیادت و دل جویی می کنند و در سختی ها ، به یاری شان می شتابند .»۲۴

ج ـ تاریخ اسلام

در اسلام ، مسجد جایگاهی به وسعت یک مکتب جامع و زنده و متناسب با هدف ها و آرمان های یک رسالت جهانی و ظرفیتی

فراگیر و به فراخی تمامی انسان ها و همه بشریت دارد .

اسلام نظامی است که بر پایه ایمان به وحدانیت خداوند عزّوجل بنا نهاده شده و مسلمانان امّتی واحدند که نظام اسلامی آن ها را

بر اساس یک سوگند مشترک گرد هم آورده است . بدین روی ، می توان گفت مسجد مرکز اسلام و خانه مسلمانان است و رسول اکرم (صلی الله علیه وآله)صاحب دعوت اسلامی و روشن کننده مشعل این وحدت . او اولین کسی است که مسجد را با یک چهارچوب سیاسی ، اجتماعی و فکری بنا نمود و آن را مقر خویش قرار داد تا اعراب از هر جای جزیرهٔ العرب و یا خارج از آن به زیارتش مشرف شوند و درباره دین و دنیای خویش از وی سؤال کنند .۲۵

دین اسلام تنها آیین نجات بخش و سعادت آفرین بشر است که در همه جنبه های زندگی ، اعم از اعتقادی ، اجتماعی ، سیاسی ،

فرهنگی ، اخلاقی و اقتصادی ، برنامه های جامع و کاملی تنظیم نموده و همه را برای آموختن این درس ها زیر چتر تعلیم و تربیت خود قرار می دهد . از این رو ، پیش از هر چیز ، به کانونی پر جاذبه نیاز است که بتواند همه اقشار را به خود جذب نماید و در خود جای دهد . بر این اساس ، پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله) در نخستین فرصتی که در راه

دعوت به اسلام به دست آورد ، به تأسیس مسجد به عنوان یک پایگاه مهم اجتماعی و تربیتی اسلام اقدام نمود و در اولین قدم ، در

فاصله زمانی کوتاهی که قریب هفده روز طول کشید ، در بین راه هجرت به مدینه و در چند کیلومتری این شهر ، اقدام به تأسیس

مسجد قبا نمود و به تعلیم و تربیت مسلمانان پرداخت . پس از ورود به مدینه نیز اولین اقدام پیامبر (صلی الله علیه وآله)

ساختن مسجد مدینه بود که قرن هاست پایگاه مقدس اجتماعی و تربیتی مسلمانان می باشد . بر این اساس ، هر روز که از عمر اسلام می گذرد و این دین آسمانی در دل های شایسته و پاک نفوذ بیش تری پیدا می کند ، بر تعداد مساجد افزوده می شود . این موضوع بیش تر به این دلیل است که کلیه معارف و مظاهر اسلامی از مسجد سرچشمه می گیرد و در دنیای اسلام گسترش پیدا می کند .

۱-مسجد; کانون مذهبی ـ اجتماعی

کار مسجد تنها عبادت نیست ، مسجد به عنوان خانه خدا ، در فقه اسلامی جایگاه ویژه ای دارد و برای آن احکام خاصی وضع شده است . مسجد جایگاه ارشاد و تبلیغ مسائل اسلامی است . پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) و سپس خلفا ارشادات خود را در مسجد بیان می کردند و مسلمانان برای آموزش مسائل دینی به مساجد روی می آوردند . بنابراین ، مساجد در پی تغییر روحیات و خُلقیات مردم بر اساس موازین اسلامی بودند و در نهایت ، ساختار اجتماع در جهت هماهنگی با اصول اعتقاد اسلامی تغییر می یافت .

۲- مسجد; کانون عبادی

علاوه بر این یکی از ارکان اساسی ادیان الهی و به ویژه اسلام ، عبادت است . عبادت در معنای خاص آن ، یعنی: راز و نیاز با خداوند و نجوای با او . جوهر و جان عبادت ، حضور قلب و توجه دل به خداست .

بشر بر پایه فطرت خود ، توحید و یگانگی خداوند را درک می کند و ذات پاک حق را از وابستگی به زمان یا مکانی خاص منزّه می داند . با این حال ، گویا گرایش فطری دیگری نیز او را وادار می کند تا در مکانی که انتساب بیش تری با خداوند دارد ، او را پرستش نماید و با او راز و نیاز کند . جایگاهی که منسوب به خداست ، بهتر می تواند بشر را از امواج دغدغه ها و اضطراب ها دور کند و به ساحل آرامش و اطمینان برساند .

۳- مسجد مرکز اجتماع

از آغاز اسلام ، از مسجد علاوه بر وظایف دینی و الهی ، استفاده های دیگری نیز شده است . این کار حتی پیش از هجرت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله)از مکّه به مدینه نیز صورت می گرفت; مردم برای بحث در مسائل روزانه و برای کارهای مهم دیگر گرد کعبه جمع می شدند ، پیامبر می نشستند و افراد به ملاقات ایشان می آمدند . و با آن حضرت به بحث و گفتوگو می پرداختند .۲۶

با ساختن مسجد پیامبر (صلی الله علیه وآله) در مدینه ، استفاده از این مؤسسه جدید به عنوان مرکز تجمع مردم شروع شد . به زودی حضرت محمد (صلی الله علیه وآله)و پیروان او مسجد را به عنوان محل عبادت و مرکز تجمع خود در آوردند . این عقیده وقتی قطعی و واقعی به نظر می رسد که می بینیم فعالیت های متعددی در مسجد انجام می گیرد . می گویند: پیامبر (صلی الله علیه وآله) به طور مرتب از همراهان خود در مسجد دیدن می کردند ، با آن ها درباره مسائل دینی و دیگر مسائل به گفتوگو می پرداختند و برای جنگ ها نقشه می کشیدند ، نمایندگانی به نقاط دور دست می فرستادند و هدایای دولت ها و قبایل را دریافت می داشتند ، بیش تر اوقات چادرهایی در حیاط مسجد برای پذیرایی از مهمانان حضرت

محمد (صلی الله علیه وآله) بر پا می گردید .۲۷
مسجد به عنوان یک مرکز اجتماعی از سه طریق ، به مراجعان خود خدمت می کرد: خدمت اجتماعی ، سیاسی و آموزشی .
وسعت و شدت هر یک از این وظایف و نقش ها از محلی تا محل دیگر تفاوت پیدا می کرد و این اختلاف مربوط به مشخصات و
کیفیات هر یک از آن نواحی بود .۲۸
مسجد به دلیل در دسترس بودن ، محل مناسبی برای برگزاری و انجام مراسم گوناگون اجتماعی و مذهبی مسلمانان شد .
گویند: حضرت محمد (صلی الله علیه وآله)به گروهی از سودانی ها اجازه داد که با سپر و نیزه نمایشی در مسجد پیامبر اجرا کنند .۲۹
همچنین تهیه موادی که برای تأمین آسایش لازم بود و خدمات دارویی و پزشکی برای اعضای مساجد ، به خصوص مساجد بزرگ ، فراهم می شد . عبدالوّهاب می نویسد که در سال ۷۰۷ ق . ـ یعنی: زمانی که کار مسجد سلطان حسن در قاهره شروع شد ـ سلطان دستور داد تا یک گروه پزشکی شامل یک پزشک عمومی ، یک چشم پزشک و یک جرّاح ، جزو کارمندان مسجد
شود . این سه طبیب همه روزه در مسجد ، دانشجویان و سایر نیازمندان را معالجه می کردند .۳۰

۴- مسجد و سیاست

از همان اوایل ، مسجد علاوه بر محل تجمع مسلمانان ، محل امور سیاسی آن ها نیز بوده . خواست پیامبر (صلی الله علیه وآله)از ساختن مسجد هر چه بوده باشد ، با پیشرفت اسلام ، مسجد اهمیت بیش تری پیدا کرد و مرکز سیاسی و مذهبی جامعه جدید گردید . در مسجد ، مؤمنان برای عبادت به دور پیامبر (صلی الله علیه وآله) گرد می آمدند و ایشان سخنان خود را که شامل تسلیم شدن در برابر اراده خداوند و اصول مربوط به زندگی اجتماعی بود بیان می کرد و امور مذهبی و سیاسی مسلمانان توسط مسجد اداره می شد .۳۱
ارتباط بین مسجد و سیاست به روش های متعدد انجام می گرفت; یکی از آن ها این بود که پس از هر فتحی ، مسلمانان سعی می کردند مسجدی در وسط شهر و نزدیک محل اسکان حاکم شهر ، که دارالاماره گفته می شد ، بنا کنند . در بعضی شهرها ،
مسجد به قدری نزدیک به دارالاماره ساخته می شد که دو ساختمان به یکدیگر ارتباط پیدا می کردند و این ارتباط نزدیک نشان
دهنده این واقعیت بود که حاکم شهر مسؤول مذهبی و سیاسی آن جامعه است . ساخت و جوهر اسلام در این است که مذهب و سیاست از هم جدا نباشند .
یک نفر می تواند در دو زمینه فعالیت داشته باشد; یعنی: هم حاکم باشد و هم رهبر مذهبی; یک ساختمان ـ یعنی:
مسجد ـ نیز مرکز جلب مردم در امور سیاسی و مذهبی بود .۳۲
ارتباط مسجد با سیاست در این واقعیت نیز مشهود است که مسجد در زمان صلح یا جنگ ، در خدمت جامعه بود . به قول یکی
از نویسندگان ، چون جنگ یکی از لازمه های ناگسستنی اوایل اسلام بود ، مسجد نیز صحنه رویدادهای شبیه جنگ شده بود .۳۳

پیدرسن با استفاده از اطلاعات مورخان اولیه اسلام ، می نویسد که نتیجه جنگ ها و برخوردهای نظامی معمولاً در مساجد اعلام
می شد و مشاوران جنگی در مسجد حضور داشتند و دستورها و فرامینی که در رابطه با جنگ صادر می شد ، از طرف فرمانده نظامی یا حاکم اعلام می گشت .۳۴
عبدالوهاب می گوید: موقعی که مخلد بن کیداد علیه حکومت فاطمیه شورید ، سنّی های قیروان (تونس) در مسجد بزرگ شهر جمع شدند و ضمن بحث درباره این شورش ، تصمیم گرفتند با نیروی انسانی و اسلحه از آن حمایت کنند . در سال ۳۳۳ هـ ق هزاران جنگجوی سنّی در مسجد قیروان جمع شدند و سپس به طرف المهدیه ، پایتخت و مرکز بنی عبید ، به راه افتادند .۳۵
بعضی از مساجد از این لحاظ وضع بهتری داشتند; مسجد «تنکیز» (Tankiz) ، که در سال ۷۱۷ هـ ق در دمشق ساخته شد ، از طرف ترکان عثمانی و سپس از طرف فرانسویان به عنوان دانشگاه نظامی مورد استفاده قرار گرفت; سالن های بزرگ مسجد به صورت کلاس در آمد و از آن ها به عنوان خوابگاه نیز استفاده می شد .۳۶
ماهر می نویسد: موقعی می توان به نقش سیاسی در جامعه اسلامی پی برد که بدانیم نام «خلیفه» در مراسم نماز جمعه نشانه ادامه قدرت و حکومت او و حذف نام او از خطبه های نماز جمعه به مفهوم مرگ ، کناره گیری و یا از کار برکنار شدن خلیفه بوده است .۳۷
تنبیه و گوش مالی نیز گاهی از طرف خلیفه و عمّال او در مسجد انجام می گرفت و در کارهایی از این نوع ، تنبیه جنبه رسمی به خود می گرفت; مثلاً دستور داده شده بود که هیچ کس نباید آن عده از همراهان پیامبر (صلی الله علیه وآله) را که با خلافت حضرت علی (علیه السلام)مخالف بودند ، طرف داری نماید . می گویند که لعن و نفرین به این همراهان پیامبر بر دیوار مساجد بغداد ـ آن زمان ـ نوشته شده بود .
قطعاً این اقدامات تبلیغاتی تنها از طرف متعصبان مذهبی به عمل نمی آمد ، بلکه فرصت طلبان سیاسی نیز به آن دامن می زدند .
مبلغان ماهر به نام «داعیان» ، در بعضی از مساجد استخدام شده بودند تا درباره صفات مذهبی و سیاسی حکام وقت سخنرانی کنند .
توفیق ، نویسنده عرب ، در این مورد می نویسد: در زمان سلطنت الحاکم (۴۱۱ ـ ۳۸۶ ق) ، مبلغان استخدام می شدند تا در «جامع الأزهر» به تبلیغ سلسله فاطمی بپردازند .۳۸
این اختلاف عقاید نتایج برخورد شدید بین گروه های مخالف بود . خلیفه عباسی ، المقتدر ، دستور داده بود که مسجد «براثا» واقع در بغداد ، خراب و از بین برده شود . این دستور به این دلیل صادر شده بود که شیعیان بغداد در آن مسجد ، نام همراهان پیغمبر اسلام (صلی الله علیه وآله) را بر زبان آورده و علیه خلیفه مطالبی گفته بودند . همچنین می خوانیم که در حوالی سال ۳۶۵ ق . دانشجویان و استادان سنّی مسجدالازهر به شدت نسبت به انتخاب علی بن نعمان ، که تحت الحمایه خلفای فاطمی بود ، به ریاست قضات یا «قاضی القضات» الازهر مخالفت نشان دادند و در نتیجه این مخالفت ، بسیاری از استادان دستگیر و زندانی گشتند .۳۹
۵- مسجد; محل بیت المال مسلمانان
مسجد در صدر اسلام و سپس در زمان های بعد ، مکانی برای حفظ خزانه مملکت اسلامی بود . در کتب تاریخ اسلامی ،

فراوان اشاره شده است به جایی در مسجد به نام «قبهٔ بیت المال» که خلفا ثروت نقدی عمومی را که از طریق زکات و مالیات اسلامی و غنایم جنگی به دست می آمد ، در آن جا جمع و حفظ می کردند .

تقی الدین المقریزی در کتاب خطط درباره مسجد جامعی که عمروبن العاص در فسطاط مصر بنا کرد ، می گوید: بیت المال مسلمانان در بالای فوّاره در مسجد جامع قرار داشت ، که آن را اسامه بن زید تنوخی ، متوّلی مصر در سال ۹۷۰ ق . بنا کرد . در آن زمان ، امیر مصر عبدالملک بن رفاعه الفهمی بود .۴۰

ابن رسته ، از علمای قرن سوم هجری ، بیت المال مذکور را در کتاب الاعلاق النفسیه (ص ۱۱۶) توصیف کرده و گفته است: این مکان ، شبیه قبه ای بود که دارای درهایی از آهن بود و در سمت جلوی منبر قرارداشت .۴۱

مسجد جامع ابن طولون ، که در سال ۲۶۳ در قاهره ساخته شد ، به دستور خود وی ، پس از عشا قفل و بسته می شد; زیرا بیت المال در آن قرار داشت .۴۲

این مسأله ، که خزانه دولت یا بیت المال در مسجد جامع شهر نگه داری می شد ، نشانگر ارتباط محکم بین مذهب و سیاست بود . بیش تر صاحب نظران معتقدند که این رسم از زمان های اول حکومت خلفا شروع شد; آن ها مسجد را محل امنی برای نگه داری ثروت ملی می دانستند .

ماهر می گوید: خزانه شهر دمشق برای مدتی در مسجد اموی نگه داری می شد .۴۳

پیدرسن می نویسد که در فلسطین ، خزانه هر شهر در مسجد جامع آن شهر نگه داری می شد .۴۴

۶- مسجد و قضاوت

«المسجدُ قصرُ العدلِ» تعبیری است که طه الولی در کتاب المساجد فی الاسلام به کار برده است .

علی (علیه السلام) ، امیرالمؤمنین و خلیفه رسول الله (صلی الله علیه وآله) ایام معیّنی از هفته در مسجد جامع می نشست تا بین مردم قضاوت نماید و در پرتو عدالت اسلامی ، به حل و فصل اختلافات و منازعات مردم می پرداخت .۴۵

دائرهٔ المعارف اسلام از کار قضاوت در مساجد به عنوان یک فعالیت سیاسی نام برده ، می نویسد: این واقعیت که مسجد به عنوان دادگاه قضاوت مورد استفاده قرار می گرفت ، نشان دهنده فعالیت های سیاسی مسجد بود; زیرا از ابتدا ، در جامعه مسلمانان ، صدور رأی به طریق حکمیّت از وظایف حاکم به شمار می آمد و چون بنیانگذار اسلام ، حضرت محمد (صلی الله علیه وآله) ، بیش تر اختلافات را در مسجد حل و فصل می کرد ، بنابراین ، انجام این گونه امور ، در مسجد پیش از تشکیل دادگاه های معمولی ، از کارهای عادی بود .۴۶

۷- مسجد; مرکز آموزش

مساجد نهادهای اساسی آموزش در زمینه های قرآن ، احکام ، اخلاق و علومی مانند کلام و فقه بوده اند . در پیوند با همین نقش

آموزشی ، به تدریج ، مساجد عهده دار کتابخانه های عظیم و پر رونقی شدند که در برخی از شهرهای ایران امروز نیز وجود دارد .۴۷

مساجد محل پرورش استادان بزرگی بودند که بعدها خود از علما و مدرسان بنام اسلام گردیدند . طی قرن ها ، که تمدن اسلامی سیر نزولی خود را طی می کرد ، مساجد دیگر به عنوان یک نهاد اسلامی ، نقش ها و کارکردهای مذکور را ایفا نمی کرد . با توجه به تحولاتی که در اروپا رخ داده بود و در آن کلیسا صرفاً نقش عبادی داشت ، در بازتاب این تحول فکری بر جوامع اسلامی ، در کشورهای اسلامی نیز مساجد از نقش اصلی خود تهی گردید و تنها به یک بعد آن ، که عبادت بود ،

توجه می
شد .
۸- مسجد و دانشگاه
مبالغه نیست اگر گفته شود که مسجد در گذشته ، همان نقشی را داشت که دانشگاه ها و مؤسسات آموزش عالی کنونی دارند .
اساطین علما ، که مسلمانان به آن ها مباهات می کنند ، حیات علمی خود را در رواق های مساجد سپری می کردند و آن گاه که
بهره کافی کسب می نمودند ، حلقات درس تشکیل می دادند و به تعلیم می پرداختند . از این رو می توان گفت که مساجد مسلمانان در هیچ روزی از حلقه درس علما و طلاب خالی نبوده ، حتی امروزه نیز در این زمینه ، مساجد همچون ستارگان فروزانی می درخشند و همه ساله هزاران استاد از این مساجد و مؤسسات وابسته به آن ها خارج می شوند و به نشر اسلام و علوم اسلامی می پردازند . از جمله این مساجد ، مسجد جامع القرویین ، جامع الازهر و جامع عتیق می باشد . به طور کلی ، نقش نیرومند مسجد در فرهنگ ، اقتصاد ، سیاست و وحدت مسلمانان برکسی پوشیده نیست .
مارسل بوازار در کتاب L, Humanisme de L, Islam در بخش «اسلام در جهان امروز» ، در
این باره می نویسد: مسجد عامل نیرومندی در همبستگی و اتحاد مسلمانان جهان است و اهمیت اجتماعی و فرهنگی آن را از این بابت ، نمی توان نادیده گرفت ، به خصوص در روزگار معاصر ، که مسلمانان شور و حرارت صدر اسلام را دوباره از خود
نشان می دهند ، مساجد به صورت مراکز تربیت روحانی و پایگاه جنبش امّت مسلمان نسبت به ستمگران و سلطه جویان در آمده
است . اندک اندک مساجد موقعیت سال های نخستین ظهور اسلام را به دست آورده اند . تأسیس کتابخانه ها و تالار اجتماعات در درون مساجد این حقیقت را آشکار می سازد که مساجد در اسلام بدان گونه که بعضی پنداشته اند ، منحصراً برای
ادای فریضه نماز نیست و یقیناً یکی از مراکز سیاسی و فرهنگی مهم اسلام است . اقامه نماز جمعه وسیله ای است برای گردهمایی مسلمانان در روز تعطیل و طرح مسائل مهم اجتماعی و بحث و گفتوگو در باب کمبودهای رفاهی; نظیر بهداشت ، مسکن ، تصمیم گیری های سیاسی ، مسائل حرفه ای و غیر آن . در حقیقت ، برپایی نماز جمعه به کار گرفتن عبادت خداوند است در راه خدمت به امّت . گردهمایی جمعه ، به ویژه در سال های اخیر ، در ممالک آزاد شده توسط اسلام ، تأثیر و کارایی
بسیاری داشته است . در این سال ها ، علی رغم تفرقه و پراکندگی سیاسی مردم ، گردهمایی مسلمانان ناخشنود از حکومت های ستمگر فاسد ، در درون همین مساجد طرح قیام عمومی و مبارزه علیه ستمگران را ریخته و تزلزلی در ارکان فرمان روایی دست نشاندگان استعمار غرب پدید آورده است; کاری که احزاب و گروه های سیاسی مخالف در ممالک غرب از انجام آن هنوز ناتوانند .۴۸
امام خمینی (رحمه الله) ، بنیان گذار جمهوری اسلامی ایران ، در این زمینه نقش مسجد در صدر اسلامی بیاناتی دارند:
ـ «در صدر اسلام ، همان مسجدی که عالم در آن بود ، همان مسجد هم ، ارتشی بود و سردارهای سپاه هم همان جا بودند و با

هم نماز می خواندند و با هم عبادت می کردند و با هم جنگ هم می کردند .»۴۹

ـ «در صدر اسلام ، مساجد ، محافل و نمازها جنبه سیاسی داشته است . از مسجد راه می انداختند لشکر را به جنگی که باید بکنند و به آن جایی که باید بفرستند; از مسجد مسائل سیاسی طرح ریزی می شد . . . مع الاسف ، مساجد را ما کاری کردیم که بکلی از مصالح مسلمین دور شد و با دست ما ، آن طرح هایی که برای ما ریخته بودند ، پیاده شد .»

ـ «ارتش اسلام هر جا رفته است و سردارهای اسلام هر جا پاگذاشتند ، همان جایی که پاگذاشتند ، اول مسجد درست کردند; وقتی به قاهره رسیدند ، اول خط کشیدند برای مسجد و هرجا این طور بود ، مسجد مطرح بود ، معبد مطرح بود و ارتش اسلام برای آباد کردن مساجد ، محراب ، کوشش می کردند .»۵۰

ـ «اسلام مساجد را سنگر قرار داد ، وسیله از باب این که از همین مساجد ، از همین جمعیت ها و جماعت . . . همه اموری که اسلام را به پیش می برد و قیام را به پیش می برد ، مهیا باشد .»۵۱

آموزش در مساجد

مسلمانان در نخستین قرن های هجری ، بیش از هر چیز ، به بحث و تحقیق درباره قرآن و احکام آن و احادیث و روایات و درایت آن ها و زبان و فرهنگ عربی ، که ملازم قطعی و دایمی دین بود ، توجه داشتند . همه این کوشش ها فقط در راه تحکیم
مبانی دین و نشر و تعلیم آن انجام می گرفت . به همین دلیل ، مراکز اجتماعات دینی برای مسلمانان ، در حکم قدیمی ترین مراکز تعلیمی هم بوده است و حتی اگر بخواهیم از مدارس کهن کشورهای اسلامی سخن به میان آوریم ، باید مساجد را مورد
توجه قرار دهیم و پس از آن هم که ساختن مدرسه برای تعلیم علوم شرعی معمول شد ، معماری مخصوص مساجد در آن ها مؤثر واقع گردید . باید در نظر داشت که پس از ایجاد و توسعه مدارس ، مساجد نیز مانند سابق ، جنبه تربیتی و تعلیمی خود را حفظ کرد . علت اساسی آن که مساجد به شکل مراکز آموزشی درآمد ، تعلیم علوم شرعی بود . بنابراین ، در درجه نخست ، علم قرائت قرآن و تفسیر و حدیث و فقه در مساجد و همچنین تعلیم زبان و ادب عربی مورد توجه بود .۵۲

الف ـ مساجد دانشگاهی کهن

«مسجد النبی» ، که هم زمان با هجرت رسول خدا (صلی الله علیه وآله) به مدینه بنیاد گردید ، در واقع ، کهن ترین دانشگاه اسلامی و پایگاه اساسی ترین تعلیمات در تاریخ آموزش اسلامی بوده است . با توجه به این که در مسجد مدینه ، حلقه های درس با شرکت پیامبر (صلی الله علیه وآله) تشکیل می شد ، محافل ادبی با حضور ایشان تشریف می یافت و مسائل حقوقی ، سیاسی ، فقهی و نظامی با هدایت و راهبری آن حضرت بحث و بررسی می شد ، با اطمینان می توان گفت که شالوده تعلیمات عالی نیز در زمان حیات بنیانگذار اسلام ریخته شد .۵۳

تا روزگار خلیفه دوم ، که مرزهای اسلامی از حدود جزیرةُ العرب فراتر نرفته بود ، مسجد النبی (صلی الله علیه وآله) در مدینه و مسجدالحرام در مکّه و گاهی نیز خانه اصحاب در آن دیار مراکز فعّال تعلیمات اسلام بود . در اواخر دهه دوم ، با افزایش چشمگیر دامنه فتوحات مسلمانان ، مرزهای اسلام از سوی شرق و غرب گسترش یافت و جمع کثیری به آیین اسلام گراییدند که در زبان و نژاد ، با اعراب مسلمان مغایرت داشتند . از این زمان ، آموزش زبان عربی برای درک معانی آیات قرآن و تعالیم اسلام در سرزمین های فتح شده آغاز گردید و آن دسته از اصحاب پیامبر (صلی الله علیه وآله) و تابعان

ایشـان ، که دعوت به اسـلام و تعلیم مبـانی دین را بر حضور در صـحنه هـای پیکـار ترجیـح می دادنـد ، در مساجـد نوبنیـاد به آموزش

پرداختند . این مساجد ابتدا در شهرهای کوفه ، بصره ، حیره و مدائن بنیاد گردید و به دستور خلیفه دوم برخی از صحابه رسول الله (صلی الله علیه وآله) مأمور اقامه نماز و آموزش قرآن و مسائل دین شدند .۵۴

فاصله زمانی آغاز سده دوم تا پایان سده سوم هجری را می توان از درخشان ترین دوره های تعلیمات مسجدی یا به عبارت دیگر ، عصر فعالیت آموزشی دانشگاه های عمومی دانست; زیرا دستاوردهای مسلمانان در مسائل گوناگون علمی و فکری در این دوره از تاریخ اسلام و نیز آن قسمت از پیشرفت های اقتصادی ، اجتماعی ، عمرانی ، که پس از استیلای عباسیان به وجود آمد ، تأثیر قابل ملاحظه ای در ایجاد هوشیاری و جنبش علمی در مساجد گردید . توجه دقیق به اجتماعات و تشکیل جلسات علمی در مساجد بزرگ و مشهور آن زمان و مجامع ممتاز و مناسبی که با شرکت متفکران و دست اندرکاران مسائل تعلیمـاتی در آن مراکز به وجود آمـد ، همه دلایل کافی و آشـکاری بر میزان پویایی و باروری فکری و علمی قابل ملاحظه در آن

دوره از تاریخ اسلام است .۵۵

در این جا به معرفی مشهورترین مساجد آموزشی و یا «مساجد دانشگاهی» می پردازیم:

۱ـ مسجد نبوی در مدینه: از نخستین مراکز علمی در تاریخ اسلام مسجدالنبی (صلی الله علیه وآله) است که به وسیله پیامبر (صلی الله علیه وآله) و پس از هجرت آن حضرت به مدینه در سال اول اقامت وی در آن شهر بنیاد گردید .

مسجدالنبی (صلی الله علیه وآله) به مرور ایام و گذشت زمان ، دست خوش پاره ای تحولات و اصلاحات شد تا سرانجام به صورت کنونی در آمد .

پس از رحلت آن حضرت ، بزرگان صحابه و سپس تابعان در این مسجد به تدریس و تعلیم می پرداختند . تعلیم مبانی فقه مـالکی به دست بنیانگـذار آن ، امـام مالـک ، در این مسـجد آغاز شـد . با آن همه اعتبار و عظمتی که برای این مسـجد فراهم گردید ،

تدریس و بحث در زمینه مسائل دینی و علمی ، حتی در زمان پیامبر (صلی الله علیه وآله) نیز منحصر و محدود به این مسـجد نبود و در خود مدینه مساجد دیگری ، اگرچه کوچک تر و محدودتر از مسـجد بزرگ نبوی ، فعالیت آموزشی داشتند .۵۶

بنا به گفته سـهیلی ، در شهر مدینه علاوه بر مسجدالنبی (صلی الله علیه وآله)نُه مسجد دیگر بود که در همه آن ها با اذان بلال ،

اقامه نماز می شد . همچنین به گفته بکیر بن عبدالله بن الاشجع که داود و دارقطنی به ترتیب ، در مراسیل و سنن خود آن را روایت کرده اند ، از جمله آن نه مسجد ، مسجد «راتج» ، مسجد «بنی عبدالاشهل» ، مسجد «بنی عمروبن مندول» و مسجد «جهنیه و اسلم» بود .۵۷

غزالی نیز در کتاب فاتحهٔ العلوم چنین یاد کرده است که: «مکحول گفته است: ده تن از اصحاب رسول خدا (صلی الله علیه وآله) گفتند: ما در مسجد قبا سرگرم فراگیری دانش بودیم که ناگهان پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) در آن جا حضور یافت و فرمود: آنچه می خواهید ، بیاموزید و خدای شما را پاداش ندهد ، مگر آن که بکار بندید آنچه را که فرا می گیرید .»۵۸

۲ـ مسجدالحرام در مکّه: این مسجد از مسجدالنبی (صلی الله علیه وآله) در مدینه کهن تر است . اما تنها پس از فتح مکه در سال هشتم هجری ، در زمینه اهداف و اغراض اسلامی مورد استفاده قرار گرفت . تمامی دوران امویان و نیمه اول عصر عباسی از درخشان ترین مراحل تعلیماتی این دانشگاه بزرگ ملّی بوده است . رازی به نقل از حمیدی گفته است: بنابر مشهور ، مجالس حلقه فتوا در مسجدالحرام به ترتیب به عبدالله بن عباس[م ۶۸ هـ ق] و پس از وی به عطاء بن ابی رباج و سپس به ابن جریج [ابوخالد ، م ۱۴۹ ق] بعد به مسلم بن خالد زْنجی ، آن گاه به سعید بن سالم قداح و پس از او به محمد بن اوریس شافعی [م ۲۰۴ ق]اختصاص داشت .۵۹

۳ـ مسجد جامع بصره: این مسجد در سال ۴۱ هـ . ق . به دست زیادبن ابیه ، عامل معاویهٔ بن ابی سفیان بر بصره ، تجدید بنا یافت . نهضت معتزله ، که در جریانات فکری و سیاسی عصر اول عباسی تأثیر بزرگ و قابل ملاحظه ای داشت ، نخست در جامع بصره پدیدار گشت .۶۰

۴ـ مسجد جامع کوفه: این مسجد در سال ۱۷ هـ . ق . بنا نهاده شد . انتقال علی بن ابی طالب (علیه السلام) به کوفه و انتخاب این محل به عنوان مرکز حکومت اسلامی از سوی آن حضرت در شکوفایی و جنبش علمی این مسجد تأثیری چشمگیر داشت . جامع کوفه پیوسته مسیر رشد و ترقی را پیمود تا در آغاز دولت عباسی ، از مراکز مهم حل و عقد علوم و معارف اسلامی گردید و با جامع بصره به رقابت برخاست و مسائل و مبادلات علمی و ادبی بین این مرکز دینی و ادبی اسلامی در بارور ساختن علوم عربی به مقدار زیادی مؤثر افتاد .۶۱

علامه مرحوم استاد زکی (پاشا) دو دانشگاه بزرگ بصره و کوفه را از نظر روابط علمی و ادبی و رقابت های فیمابین و آثار متبادلی که با یکدیگر داشته اند با دو دانشگاه بزرگ انگلیسی ـ یعنی: آکسفورد و کمبریج ـ همانند دانسته است .۶۲

۵ـ مسجد جامع فسطاط (جامع عمرو): این مسجد بزرگ در سال ۲۱ هـ . ق . به وسیله عمرو بن العاص (م . ۴۲ ق) بنیاد گردید و از همان روزهای نخست ، برای مسائل آموزشی مورد استفاده قرار گرفت و در طول حیات خود ، مورد توجه و عنایت دولت های طولونی و اخشیدی و فاطمی بود . روش آموزشی معمول در این مسجد غالباً مبتنی بر مذهب شافعی بوده است .۶۳

مساجد دانشگاهی یا دانشگاه های عمومی و آزاد را تقریباً در همه سرزمین های اسلامی می توان یافت . معروف ترین آن ها عبارتند از: جامع دمشق در شام (اواخر قرن اول) ، جامع زیتونیه در تونس ، (اوایل قرن دوم) ، جامع منصور در بغداد (نیمه اول قرن دوم) ، جامع اعظم قریه در اندلس (نیمه دوم قرن دوم) ، جامع قزوین در فاس مراکش (نیمه اول قرن ۳) ، جامع الازهر در مصر (نیمه دوم قرن ۴)

ب ـ مساجد دانشگاهی در ایران

نمونه این مساجد دانشگاهی در ایران اسلامی فراوان به چشم می خورد و ایرانیان در استفاده آموزشی از این مساجد ، اگرچه فضل تقدم را از آن خود نساختند ، اما بسیار سریع دست به کار شدند . در قرن اول هجری ، مسجد آدینه سیستان ساخته شد و حسن بصری در آن به آموزش پرداخت .۶۴

در اواخر همان قرن ، مسجد جامع بخارا پای گرفت و حلقه های درس در آن تشکیل شد . در قرن های بعد ، نمونه این مساجد

در نیشابور ، همدان ، کرمان ، یزد ، قزوین ، شیراز ، اصفهان و حتی بخش ها و شهرهای درجه دوم چون بردسیر کرمان تأسیس

شد و مورد استفاده عالمان و متعلمان قرار گرفت .۶۵

صاحب عباد می نویسد: یکی از مراکز معتبر علمی ـ اسلامی در مرکز ایران ، شهر تاریخی اصفهان است که چهره های درخشان تاریخی و ادبی و شخصیت های بارز علمی همچون حمزه اصفهانی ، ابن واضح یعقوبی ، ابوالفرج اصفهانی ، حافظ ابونعیم اصفهانی ، راغب اصفهانی و وجود مساجد کهن و مراکز متعدد علمی نام این شهر را از همان سده های نخستین اسلام در تاریخ فرهنگ تمدن اسلامی به عنوان «دارالعلم شرق» شهرت داده است .۶۶

نیشابور ، که یکی از مراکز مهم سیاسی و علمی خراسان بود ، از این گونه مساجد بزرگ که در آموزش و پرورش از آن ها استفاده می شد ، فراوان داشت; مانند مسجد «جامع منیعی» و مسجد «مطرزی» و مسجد «قدیم» .۶۷

در بردسیر کرمان ، مسجد بزرگی به نام «جامع تورانشاهی» وجود داشت و در آن کتابخانه ای دارای پنج هزار جلد کتاب بنا شده بود . در یزد ، علاءالدوله کالنجار ، از امرای دوره سلجوقی ، مسجدی داشت که به «جامع قدیم» یا مسجد «قدیم جمعه» مشهور شده و تا دیرگاه ـ یعنی: حدود قرن نهم ـ مورد استفاده اهل علم بود .۶۸

استفاده از مساجد به عنوان دانشگاه و تشکیل کلاس های درسی در زمینه های فقه ، اصول ، تفسیر و کلام اکنون در حوزه های

علمیه بزرگ و کوچک رایج است و علاوه بر جنبه های علمی ، جنبه های تربیتی و اخلاقی در آن ها مدّ نظر استادان و طلاب می باشد .

پژوهشی پیرامون عوامل مؤثردرجذب نسل جوان به مسجد

نسل جوان و ویژگی های آن

دوران نوجوانی و جوانی ، هر کدام نسبت به دوره پیش از خود مرحله مستقلی از حیات به حساب می آید; دوره ای که به علت وجود تمایلات متضاد ، عده ای از دانشمندان آن را مبهم ترین دوران زندگی می شمارند . با همه بررسی ها و تجزیه و تحلیل هایی که در این زمینه به عمل آمده است ، باز هم نقاط مبهم و تاریک بسیاری در آن وجود دارد .

دوران نوجوانی و به خصوص مرحله بلوغ را ولادتی تازه ذکر می کنند و این به دلیل ویژگی های آن است ، به گونه ای که گویی رابطه ای بین این فرد با دنیای سابقش وجود ندارد; دوره ای کاملاً مستقل و از لحاظ تجربه کاملاً متفاوت با گذشته .

این مرحله از حیات سن خواستن ، به شگفت آمدن ، طرد و گاهی تمکین ، سر فرود آوردن ، نفی و انکار ، حمله و سرکوب کردن

است ، سن مبارزه و تلاش و کار و کوشش است; به همراه رشد بدن ، عواطف و احساسات گرم و آتشین نیز در آن پدید می آید ، سن خود نمایی و غرور است ، سن بلند پروازی است ، سن استقلال طلبی است ، هیجان و بی قراری است ، افراط و تندروی است و در عین حال ، سن خودشناسی و به خود آمدن است .

اسلام این نسل را از بزرگ ترین سرمایه ها تلقی کرده و از نیرویشان در جهت خیر و سعادت استفاده نموده است . از شور و نشاط جوانان ، از قدرت جسمی شان استفاده بسیاری برده شده و بسیاری از مشکلات جامعه اسلامی زمان پیامبر (صلی الله علیه وآله) از طریق آنان رفع گردیده است .

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) از همان آغاز ، توجهی فوق العاده به این نسل داشتند و با استفاده از زمینه فطری آن ها کوشیدند آنان را به اصول اخلاقی و مذهبی آشنا کنند و به سوی خیر جهت دهند . در دوران پیش از هجرت ، همین

نوجوانان
با نمایش برنامه مذهبی و نماز و دعایشان مشرکان را به تعجب و ستوه آوردند . سعدبن مالک هفده ساله از مبارزان سر سخت مشرکان ، نمونه ای از این جوانان است .
رسول خدا (صلی الله علیه وآله) با ملاحظه شرط صلاحیت و ایمان و عقل و هوش آنان و علم و اخلاق و تدبیرشان به برخی از آنان مسؤولیت هایی می دادند; مصعب بن عمیر نخستین مأمور اعزامی پیامبر (صلی الله علیه وآله) به مدینه برای تبلیغ اسلام بود ، در حالی که سن و سال کمی داشت ، عتاب جوانی ۲۱ ساله و نخستین فرماندار مکّه از سوی پیامبر (صلی الله علیه وآله) پس از پیروزی اسلام بود ، اسامه جوان هجده ساله ، فرمانده سپاه اسلام در جنگ با روم بود .۶۹
این جوانان و افراد مشابه دیگر از آغاز ، خود را برای تحمل هرگونه آزار و شکنجه آماده کرده و برای دفاع از حریم اسلام صف بسته بودند . این هنر رسول گرامی (صلی الله علیه وآله) بود که توانست از این قدرت ها و توانایی ها برای عزت و سعادت اسلام و جامعه شان استفاده کند و از هدر رفتن این نیروها جلوگیری نماید .
مرحله بلوغ و نوجوانی فرصتی است بزرگ و طلایی که اگر در این دوران ، جوانان نیکو پرورش یابند ، موانع و مشکلات تربیت و هدایت از سر راهشان برداشته شود ، می توانند نیرویی شگفت انگیز در خدمت سعادت خود و دفاع از جامعه و ارزش های انقلاب اسلامی باشند .
خطر مهم این است که بسیاری از نوجوانان و جوانان به علت بی بند باری ، هیجانات ، و بی قراری ها ، افکار تند و بی حساب ،
وهم و خیال و طغیان ، تن به افراط و تندروی داده ، یا به کارهای ناپسند و خطر آفرین و هولناک دست می زنند .
از سوی دیگر ، اینان نیاز دارند به قدرت و اهمیت خود پی برند و خود را آن چنان که هستند ، پذیرا شده ، محترم بشمارند و برای خود ارزش و کمال قایل شوند . آنان نیاز به مربیانی دارند که به صورت غیرمستقیم و البته گاهی نیز مستقیم آن ها را به خواسته هایشان برساند و به سوی هدف راهنمایی شان نماید .
توصیه اسلامی در رابطه با طرز برخورد و طرز تلقی از نوجوانان و جوانان این است که آنان را باید چون وزیر و مشاوری برای خود برگزیـد و در کارها و حوادث ، آن ها را هم راه خویش و هم قدم خود به حساب آورد و با مشاوره ها و هدایت ها ، آن
ها را به تدریج در حل مسائل و مشکلات یاری داد .
همه روان شناسان بین بلوغ و جهش ناگهانی احساسات مذهبی رابطه ای قایل اند و حتی می گویند: نهضت مذهبی در بین آن ها که قبلاً نسبت به مـذهب لاقیـد بودنـد دیـده می شود . تمایلات ایمانی و اخلاقی نشو و نماهای مـذهبی در آن ها زنده می شود
و علاقه مند می کردند تا از علل و مفاهیم آن باخبر شوند .
شکفته شدن تمایلات اخلاقی ، آنان را به جستوجوی حق و پی بردن به حقیقت می فرستد و هم آنان را وامی دارد در این سن ،
به زهد و تقوا و عبادت روی آورند ، می کوشند درهای معرفت را به روی خود بگشایند و فطریات نهفته شده را در خود بیدار سازنـد ، عشق به خدا در آنان شدت می یابد و یا احساس قبلی شان درباره خدا متفاوت می گردد ، جهش های عارفانه ای در آن

ها پدید می آید ، روابط انسان با خدا که برای آنان بی مفهوم بوده ، در این سن مفهوم پیدا می کند .
به عقیده برخی از روان شناسان (استانلی هال) ، این احساسات در حدود شانزده سالگی پیدا می شود . برخی دیگر دوازده سالگی را سن آغاز آن ذکر کرده اند ، با این تفاوت که با گذشت عمر ، این مسأله تشدید می شود و البته هر چه شدیدتر شود ،
تأثیر ایمان در افکار و اعمال بیش تر می گردد .۷۰
دوران بلوغ و ایام شباب برای نوبالغان و جوانان دوره توجه شدید به ارزش اشیا و زیبایی های زندگی در شؤون مختلف مادی و معنوی است . بدین روی ، اخلاق آنان بر معیار ارزش های زندگی توسعه می یابد و شخصیت شان بر همان اساس رشد می کند .
برای آن که نوبالغان و جوانان به اخلاق حمیده و صفات پسندیده متخلق گردند و شخصیت آن ها به خوبی و شایستگی رشد نماید و در نتیجه ، به سعادت واقعی نایل گردند ، لازم است همواره به سه نکته اساسی متوجه باشند:
اول . ارزش ایّام عمر: جوانان باید بدانند که هر روز از ایام زندگی آنان به منزله یک واحد از مجموع نقد عمر آن هاست . در نظر اولیای گرامی اسلام ، خوشبختی و سعادت کامل نصیب کسانی می شود است که از تمام لحظات عمر خود به درستی استفاده کنند و هر روز ، به مقدار یک روز بر کمال معنوی و رشد شخصیت انسانی خویش بیفزایند .
دوم: ارزش های زندگی: در نظر بعضی از جوانان ، علم و ایمان ، فضیلت و تقوا ، کار و کوشش و نظایر این ها بزرگ ترین ارزش زندگی است . اینان شخصیت خود را بر وفق این ارزش ها می سازند و سیمای اجتماعی خویش را با دست یافتن به آن ها می آرایند .
امام جواد (علیه السلام) از جدّش ، حضرت علی (علیه السلام) حدیث کرده است که فرمود: «معیار ارزش هر انسانی آن چیزی است که وی را نیکو می کند و به او حُسن و جمال اجتماعی می بخشد .»۷۱
جوانان موظفند با کمک تعالیم الهی و مربیان لایق ، ارزش های واقعی و ثمربخش زندگی را به درستی تشخیص دهند و در انتخاب آن ها کمال دقت را معمول دارند و بهترین ایام عمر را در راهی صرف کنند که سرانجام به آنان عزّ اجتماعی و سعادت انسانی می بخشد .
سوم . حدود ارزش های اخلاقی: نکته دیگری که در رشد صحیح شخصیت جوانان اهمیت بسیار دارد ، شناخت اخلاق پسندیده و تمییز آن از صفات ناپسند است . برای آن که جوانان در فراگرفتن اخلاق پسندیده و رشد شخصیت ، به خطا نروند و دچار سیّئات اخلاقی نشوند ، لازم است همواره از تعالیم دینی و برنامه های علمی استفاده کنند و با کمک راهنمایان شایسته و
مربیان لایق ، در راه پرورش خلقیات خویش قدم بردارند .
وظیفه مربیان نسل جوان این است که برنامه پرورش جوانان را طوری تنظیم نمایند که از طرفی ، حاوی تمام ارزش های ایمانی و اخلاقی ، علمی ، عملی ، جسمی ، روانی ، مادی و معنوی باشد و از طرف دیگر ، کیفیت و کمیّت مواد برنامه را طوری
اندازه گیری کنند که اجرای آن برای جوانان سنگین و طاقت فرسا نباشد ، و جد و نشاط آنان را درهم نشکند و به نیرو و قدرتشان آسیب نرساند .۷۲
در آیین مقدس اسلام ، توانایی و قدرت افراد و همچنین رغبت و نشاط آنان در ادای وظایف عبادی و انجام برنامه های تربیتی

،

مورد کمال توجه قرار گرفته و این مطلب ضمن آیات و روایات متعددی صریحاً خاطر نشان شده است;

ـ «لَا یُکلِّفُ اللّهُ نَفساً اِلّا وُسْعَها» (بقره: ۲۸۶); خداوند به هیچ کس بیش از قدرت و تواناییش وظیفه ای را محوّل نمی کند .

ـ «عن ابی عبدالله (علیه السلام): قال: «لاتُکرهوا اِلی اَنفسِکم العبادهَ»;۷۳ امام صادق (علیه السلام)فرمودند: عبادت خدا را با بی میلی به نفس خود تحمیل ننمایید .

نیمی از پیروزی و موفقیت جوانان در رشد شخصیت و نیل به سعادت ، بر عهده مربیان لایق و مرتبط به برنامه جامع و متناسبی است که برای آن ها تنظیم می کنند و نیم دیگر بر عهده خود جوانان و مربوط به طرز عمل آنان در اجرای آن برنامه ها .

وظیفه جوانان است که در راه رسیدن به ارزش های زندگی و تأمین خوش بختی های مادی و معنوی ، از فرصت جوانی استفاده نمایند و نیروی خود را با اندازه گیری صحیح در انجام وظایف مقرر ، طبق برنامه تنظیم شده به کار اندازند و موجبات تعالی و رشد شخصیت خویش را از هر جهت فراهم آورند .

جوانان در راه نیل به ارزش های مشروع زندگی ، باید مراعات اعتدال و اندازه گیری را بنمایند و از افراط و تفریط بپرهیزند ، عبادت به اندازه ، کار به اندازه ، استراحت به اندازه ، ورزش به اندازه ، و بالاخره همه چیز را با اندازه گیری صحیح انجام دهند .

اولیای گرامی اسلام (علیهم السلام) در برنامه های تربیتی خود ، به این نکته عنایت کامل نموده و پیروان خویش را در ادای تمام وظایف علمی و عملی ، عبادی و اقتصادی و مادی و معنوی از زیاده روی و افراط و نیز از مسامحه کاری و تفریط برحذر داشته اند .۷۴

جوانانی که از برنامه های دینی و علمی بی نصیب مانده اند و جوانانی که مربی لایق نداشته و یا داشته ولی به دستورشان عملاً بی اعتنا بوده اند ، همواره در معرض انحراف های اخلاقی و بیمارهای روانی قرار دارند و احساسات پرشور و حساب نشده جوانی ، آنان را به پرتگاه سقوط و تباهی سوق می دهد .۷۵

جوانـان از یک طرف ، به دلیل کمی سن و نارسایی عقل و نداشـتن تجربه کافی ، مردم را کم تر می شناسـند و از نیرنگ های افراد

خائن بی اطلاع اند و از طرف دیگر ، بر اثر این که فطرت پاک انسانی در نهادشان دست نخورده و سالم مانده است ، به همه مردم با چشم خوش بینی می نگرند و تمام افراد را پاک و منزّه می پندارند . به علاوه ، احساسات تند و افراطی به آنان مجال بررسی و تحقیق نمی دهد و در کارها بی مطالعه تصمیم می گیرند .۷۶

یکی از تمایلاتی که در همه جوانان به طور طبیعی وجود دارد و روی شخصیت شان اثر می گذارد ، علاقه به کارهای نو و افکار جدید است . جوانان ، ناخواسته تمام ممیزات طبیعی و صفات ثابت دوران شباب و اوضاع و احوال اختصاصی زمان خود را منعکس می کنند . آنان شـیفته مطالب و مقالات تازه و سـبک های نوین روزگار خود می باشـند ، به سـخنان جدید با کمال

دقت گوش می دهند و درباره مطالب نو با علاقه فراوان گفتوگو می کنند .۷۷

وقتی پیشوای گرامی (صلی الله علیه وآله) آیین جدید الهی و برنامه های نوین مذهبی خود را به مردم عرضه کرد و بزرگ

ترین انقلاب سعادت بخش جهانی را پایه گذاری نمود ، جوانان با شور و گرمی زایدالوصفی به آن دین مقدس گرویدند و با رهبری پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله)به منظور امحای عقاید غلط و سنن فاسد به پا خاستند و بر اثر مجاهده و کوشش پیگیر خود ، توانستند در مدت کوتاهی محیط حجاز را از آن همه پلیدی و ناپاکی تطهیر کنند و جامعه عقب افتاده را به عالی ترین مدارج کمال برسانند .۷۸

یکی از مسائلی که لازم است مورد دقت و توجه واقع شود و دانستن آن برای نسل جوان ضرورت دارد ، این است که صفات اخلاقی و عادات اکتسابی ، که پایه اساسی و مایه اصلی شخصیت آدمی در ایام جوانی می باشد ، قابل تحول و تغییر است . به عبارت دیگر ، تربیت های خوب و بد و عادات پسندیده یا ناپسندی که جوانان آن ها را در دوران کودکی و ایام بلوغ از محیط

خانواده و اجتماع آموخته و بدان ها خو گرفته اند تخلف ناپذیر و غیرقابل اجتناب نیست ، بلکه در شرایط مخصوص و مساعد ،

ممکن است همه آن صفات تغییر کند و صفات و عادات تازه ای جایگزین آن ها گردد .۷۹

ناگفته نماند که عادات خوب و اخلاق پسندیده نیز مانند سیّئات اخلاقی تحوّل پذیر و قابل تغییر می باشد . بنابراین ، جوانانی که

بر اثر تربیت های صحیح والدین و مربیان شایسته خود ، از دوران کودکی خوب و با فضیلت بار آمده اند ، مغرور نباشند و گمان نکنند که خلقیات پسندیده آن ها به هر صورت و در هر شرایطی ، باقی و پایدار می ماند و برای همیشه خوش بخت و سعادتمند خواهند بود ، بلکه معاشرت های بد و محیط های فاسد می تواند نتایج خوب دوران کودکی را نابود کند و خلق و خوی

پسندیده آن ها را به عادات بد و صفات ناپسند تبدیل نماید .۸۰

مکتب آسمانی اسلام ، که تربیت صحیح و سعادت بخش خود را بر اساس احیای تمایلات عالی انسانی و تعدیل غرایز و خواهش

های نفسانی استوار نموده ، به وسیله برنامه های علمی و عملی و از راه مراقبت در انجام فرایض دینی و تمرین وظایف عبادی و اخلاقی ، پیروان خود را در احراز عادات پسندیده تقوا و مالکیت نفس و نیل به ملکات فاضله عدالت و اخلاق تشویق کرده است .۸۱

جوانان به دلیل علایق مذهبی ، در مجالسی شرکت می کنند که در آن بحث و گفتوگو مطرح باشد و بدین روی ، نقش سازمان

های مذهبی و اجتماعات و به خصوص مساجد ، در این زمینه ، می تواند سرنوشت ساز باشد . هم بر اساس وظیفه انسانی و هم بر اساس تکلیف اسلامی ، لازم است به هدایت و راهنمایی آنان پرداخت .

والدین به عنوان اولین مربیان جوان در محیط خانواده ، مربیان مدارس در محیط مدرسه و متولّیان و گردانندگان امور مساجد به

عنوان سومین و عمومی ترین محیط و جامعه تربیتی نقشی مهم و اساسی ایفا می کنند .

تکیه بر مساجد به دلیل نقش تاریخی این پایگاه در زمینه تربیت و تعلیم از یک سو و جنبه دینی و مذهبی آن ، که مطابق با فطرت

پاک دوران جوانی و نوجوانی است ، از سوی دیگر می باشد . بنابراین ، یکی از اساسی ترین وظایف والدین و مربیان تشویق و ترغیب قولی و عملی جوانان و نوجوانان به شرکت در برنامه های مساجد است .

گزارشی از یک تحقیق

بی تردید ، در زمینه نقش تربیتی مساجد پژوهش هایی انجام گرفته و منابع متعددی منتشر شده است . اما آنچه توسط نگارنده انجام شده پژوهشی است در زمینه برخی عوامل جذب جوانان به مسجد که با نظرخواهی از جوانان صورت گرفته و نتایج قابل توجهی به دست آمده است .

در این تحقیق ، عوامل مورد نظر عبارت بودند از: امام جماعت ، وضعیت ظاهری مسجد ، کتابخانه مسجد ، طولانی نشدن نماز جماعت ، هیات امنا ، و کانون فرهنگی مستقر در م

جامعه آماری این تحقیق ۴۳۸ نفر از جوانان مذهبی استان کرمان بودند که از طریق پرسشنامه پاسخ بسته ، مورد نظرخواهی قرارگرفتند .

نتایج به دست آمده پس از تجزیه و تحلیل آماری ، نشان می دهد که اکثر قریب به اتفاق جوانان وضعیت ظاهری مساجد (نظافت ، ساختمان و امکانات مورد نیاز) را مهم ترین عامل جذب خود به مسجد می دانند . طولانی نشدن نمازهای جماعت ، ویژگی های امام جماعت ، کتابخانه ، کانون های فرهنگی ، و هیات أمنا ـ به ترتیب ـ در درجه بعدی از اهمیت قرار دارند .

درجه بندی عوامل مزبور بدین قرار است:

۱ـ وضعیت ظاهری مسجد ، ۱/۸۱ درصد;

۲ـ طولانی نشدن نمازهای جماعت ، ۲/۷۲ درصد;

۳ـ امام جماعت مسجد ، ۸/۶۹ درصد;

۴ـ کتابخانه مسجد ، ۶/۵۵ درصد;

۵ـ فعالیت کانون های فرهنگی مساجد ، ۵۴ درصد;

۶ـ هیئت امنای مسجد ، ۶/۳۶ درصد .

با توجه به نتایج مذکور و بررسی نتایج تحقیقات دیگری که در این خصوص انجام گرفته است ، در مجموع راهکارهای عملی

ذیل به منظور جذب جوانان به مسجد پیشنهاد می شود:

نکات کاربردی و پیشنهادی

۱- توسعه و ارتقای فعالیت های فرهنگی و سیاسی;

۲- افزودن بر جاذبه های مسجد; مانند برگزاری کلاس های هنری و علمی در رشته های گوناگون ، تأسیس مکان های مناسب ورزشی و دعوت از مربیان با تجربه برای آموزش ، برگزاری اردوهای سیاحتی و زیارتی ، نمایش فیلم و اجرای تئاتر و مانند آن با رعایت موازین اسلامی .

۳- تقویت مساجد از نظر امکانات ظاهری; مانند رسیدگی به ساختمان مسجد ، نظافت و امکانات گرمازا و سرمازا از آن جا که در حال حاضر ، بیش تر مساجد زیر نظر مرکز رسیدگی به امور مساجد اداره می شوند ، این مرکز می تواند با همکاری نهادهای مستقر در استان ها و شهرستان ها ، مانند اداره کل ارشاد اسلامی ، سازمان تبلیغات اسلامی و پایگاه های بسیج ، به تقویت مادی و معنوی مساجد همت گمارد .

۴- یکی از عوامل مهمی که بر اساس نتایج تحقیق ، نقش تعیین کننده ای در جذب نسل جوان دارد ، «امام جماعت مسجد» و ویژگی های اخلاقی و رفتاری وی در برخورد با نمازگزاران است . بنابراین ، دقت در انتخاب امام جماعت با ویژگی های خاص (خوش رفتاری با جوانان ، برخورداری از تقوای کافی و مانند آن) از نکات مهمی است که مرجع اعزام کننده باید مورد نظر قرار دهد .

۵- از عواملی که در جذب نسل جوان به مسجد نقش زیادی دارد ، طولانی نشدن نمازهای جماعت است . امام جماعت با در نظر گرفتن این نکته ، که جذب و پس از آن حفظ جوانان در مسجد ، به ظرافت های خاصی نیاز دارد ، باید تلاش نماید تا

رعایت حوصله و وقت نمازگزاران ، به ویژه قشر جوان ، را بنماید .

۶ـ تشکیل و تقویت کتابخانه مناسب برای مسجد و در اختیار داشتن کتاب های مفید و متنوع یکی دیگر از راهکارهای جذب جوانان به مسجد می باشد . برای جذب و استفاده بیش تر از امکانات کتابخانه ، می توان به برگزاری مسابقات کتابخوانی ، قصه نویسی و خلاصه نویسی کتاب و مانند آن اقدام کرد .

۷ـ بیان لطافت هاو ظرافت های نمازهای پیامبر (صلی الله علیه وآله) ، ائمّه اطهار (علیهم السلام) ، اصحاب والاتبارشان و علمای بزرگوار و رعایت اختصار در نمازهای جماعت;

۸ـ معرفی نماز به عنوان عالی ترین ، زیباترین و رساترین سپاس ها از پروردگار در برابر نعمت های مادی که خداوند به ما عطا فرموده است;

۹ـ بیان آثار معنوی نماز; مانند این که نماز موجب روشنی چشم رسول خدا (صلی الله علیه وآله) می باشد ، نماز موجب دوری انسان از فحشا و منکر است و مانند آن;

۱۰ـ تشویق و تحسین جوانان و نوجوانان نمازگزار با اعطای جایزه های متنوع;

۱۱- تبلیغات گسترده درموردنمازوتوجیه فوایدوارزشمندی آن .

در پایان ، لازم به ذکر است که مساجد آن گاه خواهند توانست نقش تاریخی خود را در تربیت عبادی ، اجتماعی ، سیاسی و فرهنگی ایفا کنند که بتوانند مخاطبان خود ، به خصوص نسل جوان ، را جذب و حفظ نمایند .

پی نوشت ها

۱ـ محمدباقر مجلسی ، بحارالانوار ، تهران: دارالکتب الاسلامیه ، ۱۳۶۲ ، ج ۸۲ ، ص ۱۶۴

۲ـو ۳ـ محمدبن الحسن ، الحر العاملی ، وسائل الشیعه ، تهران: مکتبهٔ الاسلامیه ، ۱۴۰۳ ق ، ج ۳ ، ص ۴۲۲ / ج ۱ ، ص ۲۶۸

۴ـ میرزا حسین نوری ، مستدرک الوسائل ، قم ، موسسه آل البیت (علیه السلام) لاحیاء التراث ، ۱۴۱۴ ق ، ج ۳ ، ص ۳۶۱

۵ـ محمد بن الحسن الحر العاملی ، پیشین ، ج ۵ ، ص ۲۶۳

۶ـمحمد بن سعد،الطبقات الکبری،بیروت،داربیروت،۱۹۸۵ م ، ج ۱ ، ص ۱۴۶

۷ـمحمد بن عمر واقدی،المغازی،بیروت،موسسهٔ الاعلمی،۱۹۸۹م،ص ۱۵۲

۸ـ روح الله الموسوی الخمینی ، صحیفه نور ، تهران ، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی ، ۱۳۷۰ ، ج ۱۸ ، ص ۶۷

۹ـ فضل بن حسن طبرسی ، تفسیر مجمع البیان ، ج ۶ ، ص ۴۶۵

۱۰ـ ابی جعفر محمد صدوق ، علل الشرایع ، نجف ، المکتبهٔ الحیدریه ، ۱۳۸۵ ق ، ج ۲ ، ص ۳۲۵

۱۱ـ میرزا حسین نوری ، پیشین

۱۲ـ محمد بن الحسن حرّ عاملی ، پیشین ، ج ۵ ، ص ۳۷۲

۱۳ـ امام خمینی ، در جستوجوی راه از کلام امام ، تهران ، امیرکبیر ، ۱۳۶۱ ، دفتر دوم ، ص ۱۹۲

۱۴ـ ناصر مکارم شیرزای ، تفسیر نمونه ، تهران ، دارالکتب الاسلامیه ، ۱۳۶۳ ، ج ۷ ، ص ۳۱۷

۱۵ـ عبدالکریم بی آزار شیرازی ، تفسیر کاشف ، تهران ، دفتر نشر فرهنگ اسلامی ، ۱۳۶۳ ، ج ۵ ، ص ۲۹۲

۱۶ـ ۱۷ـ ۱۸ـ محمد رشیدرضا ، تفسیر المنار ، بیروت ، دارالمعرفه ، بی تا ، ج ۱۰ ، ص ۲۰۶

۱۹ـ فخرالدین رازی ، التفسیر الکبیر ، بیروت ، دارالکتب العلمیه ، ۱۴۱۱ ق ، ج ۱۶ ، ص ۹ ـ ۱۰

۲۰ـ میرزا حسین نوری ، پیشین ، ج ۳ ، ص ۳۵۵ / ج ۳ ، ص ۳۶۳

۲۱ـ میرزا حسین نوری ، پیشین

۲۲ـ ابی جعفر محمد صدوق ، الخصال ، قم ، انتشارات اسلامی ، ۱۳۶۲ ، ج ۱ ، ص ۴۰ / ج ۳ ، ص ۴۸۳

۲۳ـ ابی جعفر محمد صدوق ، پیشین

۲۴ـ محمدباقر مجلسی ، پیشین ، ج ۸۳ ، ص ۳۷۳

۲۵ـ طه الولی،المساجد فی الاسلام،بیروت،دارالعلم للملایین،۱۴۰۹ق،ص ۱۵۹

۲۶- ۲۷- ۲۸- ۲۹- Encyclopedia of Islam, V . ۳, P . ۳۱۷ .

۳۰ـ محمد مکی السباعی ، نقش کتابخانه های مساجد در فرهنگ و تمدن اسلامی ، ترجمه علی شکویی ، ص ۳۲

۳۱- Ibid, V . ۳, P . ۳۱۷ .

۳۲- Ibid, V . ۳, P . ۳۴۶ .

۳۳- ۳۴- Ibid, V . ۳, P . ۳۴۸ .

۳۵- Abdol - Wahab, Waragal an al - Hadara . . . V . ۱, P . ۱۰۹

۳۶- Dahman, P . ۱۲۰

۳۷- Mahir, V . ۱, P . ۳۱

۳۸- Muhammad Amin Tawfiq, . . . ۱۱

۳۹- Ibid, P . ۱۱

۴۰ـ تقی الدین احمد المقریزی ، الخطط ، لبنان: مکتبهٔ الاحیاء العلوم ، بی تا ، ج ۲ ، ص ۲۴۹

۴۱ـ ۴۲ـ طه ، الولی ، المساجد فی الاسلام ، پیشین ، ص ۱۵۹

۴۳- Mahir, oput, V . ۱, P . ۱۸

۴۴- Ency clopedia of Islam, V . ۳, P . ۳۴۹

۴۵ـ طه الولی ، پیشین ، ص ۱۶۲

۴۶- Ibid, V . ۳, P . ۳۴۹

۴۷ـ امام خمینی ، پیشین ، ص ۳۷ به بعد
۴۸ـ ویلفرد کنت ول اسمیت ، اسلام در جهان امروز ، ترجمه حسنعلی مهروی ، تهران ، دانشگاه تهران ، ۱۳۵۶ ، ص ۱۰۱
۴۹ـ ۵۰ـ ۵۱ـ امام خمینی ، صحیفه نور ، ج ۱۸ ، ص ۱۷۹; ج ۱۸ ، ص ۲۷۶; ج ۱۷ ، ص ۶۰
۵۲ـ ذبیح الله صفا ، آموزش و دانش در ایران ، ص ۶ و ۸
۵۳ـ عبدالرحیم غنیمه ، دانشگاه های بزرگ اسلامی ، ترجمه نورالله کسایی ، تهران ، دانشگاه تهران ، ۱۳۷۲ ، ص ۷۱
۵۴ـ احمد بن یحیی بلاذری ، فتوح البلدان ، القاهره ، شرکهٔ طبع الکتب العربیه ، ۱۳۱۹ ق ، ص ۷۱ و ۷۸
۵۵ـ ۵۶ـ عبدالرحیم غنیمه ، پیشین ، ص ۵۸ ، ص ۶۲
۵۷ـ ابن فضل الله العمری ، مسالک الابصار ، ج ۱ ، ص ۱۳۱
۵۸ـ محمد غزالی ، فاتحهٔ العلوم ، ص ۱۹
۵۹ـ ابوعبدالله محمد بن عمر رازی ، مناقب الامام الشافعی ، ص ۲۰
۶۰ـ ۶۱ـ ۶۲ـ عبدالرحیم غنیمه ، پیشین ، ص ۶۵
۶۳ـ علی مبارک ، الخطط التوفیقیه ، ج ۴ ، ص ۸۲۷
۶۴ـ محمدباقر حجتی ، اسلام و تعلیم و تربیت ، تهران ، دفتر نشر فرهنگ اسلامی ، ۱۳۵۷ ، ص ۲۸ به نقل از: ادموند کلیفورد باسورث ، تاریخ سیستان ، ترجمه حسن اندیشه ، تهران ، انتشارات امیر کبیر ، ۱۳۷۰
۶۵ـ محمدباقر حجتی ، همان ، ص ۲۸
۶۶ـ عبدالرحیم غنیمه ، پیشین ، ص ۷۰
۶۷ـ محمد سلیمان الراوندی ، راحهٔ الصدور ، تهران ، امیرکبیر ، ۱۳۶۴ ، ص ۱۸۰ / یاقوت الحموی ، معجم الادباء ، بیروت ، داراحیاء التراث العربی ، بی تا ، ص ۴۱۵
۶۸ـ . . .تاریخ جدید یزد ، ص ۶۷ ، به نقل از: ذبیح الله صفا ، آموزش و دانش در ایران
۶۹ـ ۷۰ـ علی قائمی ، شناخت ، هدایت و تربیت نوجوانان ، تهران ، امیری ، ۱۳۶۳
۷۱ـ «قیمهُ کُلِّ امْرِء ما یُحْسِنُهُ .» (محمدباقر مجلسی ، پیشین ، ج ۱۷ ، ص ۱۰۱)
۷۲ـ محمدتقی فلسفی ، گفتار فلسفی; جوان از نظر عقل و احساسات ، تهران ، هیئت نشر معارف اسلامی ، ۱۳۴۸ ، ص ۴۶ ـ ۴۸
۷۳ـ محمد بن یعقوب کلینی ، اصول کافی ، ج ۲ ، ص ۸۶
۷۴ـ ۷۵ـ ۷۶ـ ۷۷ـ ۷۸ـ ۷۹ـ ۸۰ـ ۸۱ـ محمدتقی فلسفی ، پیشین ، ص ۵۳ ، ۶۰ ، ۱۰۵ ، ۱۰۹ ، ۱۳۷ ، ۱۴۲ ، ۱۴۶

۲۲– جوان و مبحث روشنفکری

پارادوکس روشن‌فکر بودن

روشنفکری و چالش ها

روشن‌فکری دارای سه خصلت پرسشگری ، درگیری و مصلحت‌اندیشی است و روشن‌فکر به طور همزمان هم پاسدار سنت و هم پیشتاز تحول است . ازاین‌رو ، روشن‌فکر از مصادیق پارادوکس (تناقض‌نما) به حساب می‌آید . از بررسی

آثار و اندیشه‌های مرتضی مطهری چنین به دست می‌آید که او یکی از مصادیق روشن‌فکر در جامعه معاصر ایران است . آیا به راستی روشن‌فکری چیست و روشن‌فکر کیست . هر پرسشگر ، هر تحصیل‌کرده و یا هر دگراندیشی را نمی‌توان در زمره روشن‌فکران قلمداد کرد . روشن‌فکری به عنوان یک عمل اجتماعی وظیفه‌ای خطیر ، اقدامی پیچیده و نه نو ، کارویژه‌ای پرمخاطره و دستاوردی با پی‌آمدهای عمیق و دگرگون‌ساز است . اولاً ، وظیفه‌ای خطیر است؛ زیرا تنها بر یک گروه و یا دسته خاص تأثیرگزار نیست؛ بلکه بر کلیت هویتی و جهت‌گیری جامعه تأثیر می‌گذارد . ثانیا ، اقدامی پیچیده است؛ زیرا چندبعدی است: هم به حوزه نظر کار دارد و هم به حوزه عمل دلالت می‌کند؛ هم به مقولات معیشتی و ناسوتی ، مانند سیاست

و اقتصاد توجه دارد و هم به مقولات سعادت ابدی و لاهوتی ، مانند فرهنگ ، سنت ، اخلاق و دین عنایت می‌کند . ثالثا ، کارویژه

ای پرمخاطره است؛ زیرا به هر جنبه از زندگی مدنی که توجه کند ، به احتمال زیاد به دلیل گوهر پرسشگرانه آن به قبای گروهی برمی‌خورد و گاه پرسش کننده را به دردسر می‌اندازد . همه روشن‌فکران دارای یک خصیصه مهم هستند و آن مسئله پرسشگری است . بنابراین ، اولین و مهم‌ترین عنصر در تعریف مفهوم روشن‌فکری پرسشگری است . اما منظور از

پرسشگری چیست . وقتی آدمی با پرسش از چیستی‌ها آغاز می‌کند ، اولین قدم را در جهت خروج از زمره حیوانات برمی دارد و روند خودآگاهی را در پیش می‌گیرد که نتیجه آن انسان شدن است . البته ، پرسشگری متعهدانه با سخنان بهانه‌جویانه فاصله بسیار دارد . پرسشگر بودن به معنای سست اصولی و یا بی‌اصولی نیست؛ درحالی‌که بهانه‌جویی ، در موارد بسیاری ، فرصت‌طلبی و نان به نرخ روز خوردن است . در جوامعی که از نظر تولید تمدنی ، زنده و پویا هستند ، سنت روشن‌فکری زنده است؛ حرفه روشن‌فکری استمرار دارد و عملی با ارزش تلقی می‌شود؛ وجدان اجتماع بیدار است و تشکیک و انتقادجویی

از روند سازندگی است . از آنجا که این عمل با طرح پرسش‌هایی عمیق و گاه هستی‌شناسانه روی می‌دهد ، روشن‌فکری به حوزه نظری ، یعنی به مقولات «چرایی» و «چیستی» توجه دارد و ذهن او کمتر به «چگونگی» می‌پردازد . در

واقع این عمل آخر ، یعنی تمرکز بر «چگونگی» ، در زمره کارویژه و وظیفه قشر فن‌آور و اربابان صناعت است . آنها

هستند که وضع موجود را می‌پذیرند و در پی آن هستند که نحوه کارکرد ساختار جامعه را بدانند؛ به کارآمدی آن کمک کنند و

حتی آن را به دیگران نیز تعلیم دهند؛ درحالی‌که روشن‌فکری چون از گوهر مقولات می‌پرسد ، در ظاهر وضع موجود را به چالش می‌کشد ، و در واقع سرنخ‌هایی به سوی حقایق ارائه می‌کند . تا آنجا که روشن‌فکری عملی است که دغدغه چرایی و چیستی دارد ، در واقع به حوزه فلسفه تعلق دارد و بنابراین ، روشن‌فکری را می‌توان در زمره فعالیت‌های زندگی فلسفی قرار داد . اما جالب این است که همه روشن‌فکران را می‌توان فیلسوف قلمداد کرد؛ ولی همه فلاسفه روشن‌فکر نیستند . در

بسیاری موارد ، زندگی فلسفی در عرصه جدال و کشمکش باقی می‌ماند؛ درحالی‌که روشن‌فکری مقوله‌ای انتزاعی ، خیال‌اندیشی

و یا محال‌اندیشی نیست؛ بلکه انضمامی است و با حوزه عمل ارتباط مستقیم دارد . اصحاب روشن‌فکری نیز مانند فلاسفه ، حقیقت را می‌ستایند؛ اما قدری جلوتر رفته و در پی‌آنند که معنای حقیقت را در عرصه عمل جست‌وجو کنند و حتی تحقق بخشند . البته این عبارت آخر ممکن است این تصور را ایجاد کند که روشن‌فکری عملی ...ə.....əاست . اگر مراد از

سیاست ، داشتن دغدغه منافع عام و خیر عموم باشد ، در آن صورت روشن‌فکری با سیاست عجین است؛ ولی اگر مراد از سیاست ، دغدغه قدرت‌داشتن است ، در آن صورت راه اربابان روشن‌فکری از راه اربابان سیاست جدا می‌شود . بدین ترتیب ، ویژگی دوم روشن‌فکری ، آمیختگی آن با عقل عملی است و لذا روشن‌فکری را باید به مقوله‌ای که با پرسشگری و درگیری سروکار دارد تعبیر کرد . در عین حال ، ویژگی‌های مقوله روشن‌فکری به اینجا ختم نمی‌شود . هرگونه
پرسشگری و هر نوع درگیری به ناچار در زمان و مکان خاص رخ می‌دهد و لذا دو پرسش عمده دیگر ، روشن‌فکری را جهت می‌دهد: اول اینکه آیا پرسشگری و درگیری در زمانی که اعمال می‌شود ، اقدامی بهنگام و بِروز بوده است و دوم اینکه آیا در متن فرهنگی و در چارچوب ارزشی غالب محقق شده است . اگر عمل پرسشگری و درگیری بیش از حد به گذشته ذهن مربوط باشد ، اقدامی متحجر ، ارتجاعی ، نابهنگام و گذشته‌گراست و اگر بیش از حد به آینده ذهن ربط داشته باشد ، یک پرسشگری
خیالی و محال‌اندیشی است . روشن‌فکر میان گذشته و حال قرار دارد؛ یعنی باید به گذشته واقف و به آینده حساس باشد .
توجه کردن به سبک و سنگین کردن زمان و مکان را در اصطلاح و در سپهر اندیشه اجتماعی ، مصلحت‌بینی می‌خوانند .
توجه به مکان در مصلحت‌بینی به معنی توجه کردن به ارزش‌های جامعه‌ای است که در آن حیات روشن‌فکرانه محقق شود .
ارزش‌های شناخته شده در جامعه ، از یک سو عبارت‌اند از علایق و دلبستگی‌ها به گذشته و یا میراث و سنت ، و از سوی دیگر
شامل امیدها و آرمان‌ها برای تحولات آینده است . به زبان دیگر ، می‌توان ادعا کرد که مصلحت‌بینی همانا در چهارراه « گذشته و آینده» و «سنت‌طلبی و تحول‌خواهی» قرار گرفتن است . اگر یک روشن‌فکر فرضی به ارزش‌ها ، سنت ،
میراث ، فرهنگ و مکانی که در آنجا اندیشه و عمل می‌کند پای‌بند نباشد ، اقدامش سطحی و بی‌ریشه خواهد بود . از طرفی ، اگر
روشن‌فکری به آینده و تحول‌خواهی بی‌توجه باشد ، در جهت حفظ وضع موجود بیهوده تلاش می‌کند؛ از افقی برخوردار نیست و
صرفا میراث‌خوار است و باز هم کنار زده می‌شود . بدین ترتیب ، خصیصه سوم روشن‌فکری همانا مصلحت‌بینی است و می‌توان آن‌را به اندیشه و عملی پرسشگر ، درگیر و مصلحت‌اندیش تعریف کرد .
روشن‌فکر ، خواه لاهوتی (دینی) و خواه ناسوتی (سکولار) ، موجودی نامطلع و کودن نیست . او می‌داند در جامعه‌اش چه می‌گذرد و از طرفی حد و حدودشناس هم هست و چون می‌داند که پاسداری از حد و حدود برای دوام و بقا ضرورت دارد ،
نه می‌تواند به زمان حساس نباشد و نه قادر است نظام ارزشی محیط را نادیده بگیرد؛ نه می‌تواند به طور جزمی به گذشته بچسبد و نه آینده موهومی را صیقل بزند . در صورت اول ، مرتجع ، متحجر و خشک‌مغز است و در صورت دوم ، خیال‌باف ، اوهام‌اندیش و پندارگرا . وظیفه اوست که با فطانت ، ذکاوت و هوشمندی ، شکاف میان گذشته و آینده و سنت و تحول را پر کند . باید متوجه باشیم که هر شکافی به تدریج به انقطاع و نابهنگامی فرهنگی منجر می‌شود و آن نیز به نوبه خود ، ازخودبیگانگی‌های جامعه‌سوز و انسجام‌برانداز در پی خواهد داشت . بهبود چنین نابسامانی‌های بزرگی ، هزینه سنگینی در بردارد . پارادوکس همین است که روشن‌فکر واقعی به طور هم‌زمان هم پاسدار سنت و هم پیشتاز تحول است .
آیا مرتضی مطهری روشن‌فکری را به گونه‌ای که اینجا ارائه شد می‌فهمید و دلایل آن را فراراه خود قرار داده بود . اولین و

مهم‌ترین خصیصه روشن‌فکری ، پرسشگری و آن هم از نوع فلسفی آن است . مطهری مصداق هر دو بود . او پرسش از مقولات اساسی و شناخت‌شناسانه را دوست می‌داشت و این خصلت پسندیده را در دوران تحصیل تقویت کرد و تعالی بخشید .

مصداق دیگر روشن‌فکری را درگیری واقع‌گرایانه با مسائل عملی و پرسش‌های مشکل دنیایی و حتی روزمره دانستیم . به نظر می‌رسد که مطهری هم خود را در جهان واقع و درگیر با مقولات ملموس زیست می‌کرد و هم خود را نسبت به این جهان ، فاعل می‌دانست . عنوان کتاب‌های متعددی که از وی به جا مانده است ، این درگیری با مقولات روزمره را به وضوح نشان می‌دهد . به این ترتیب ، مطهری با شاخص دوم ، یعنی درگیری نیز آشناست .

منظور از اینکه یکی از خصوصیات روشن‌فکران ، بهنگام بودن آن است و اینکه بهنگامی در دو وجه زمانی و مکانی معنی دارد این است که فرد روشن‌فکر می‌بایست هم به تأثیر زمان واقف باشد و هم نسبت به ارزش‌ها و ویژگی‌های محلی یک مکان خاص اشراف داشته باشد . این توجه همراه با قدرشناسی نسبت به زمان و مکان بود که مطهری را به روشن‌فکری مصلحت‌بین و مسئول تبدیل نمود .

آیا مطهری پاسداری سنت و پیش‌تازی تحول را به طور هم‌زمان انجام می‌داد . در جواب آن می‌توان گفت که وی این وظیفه را خوب می‌شناخت و به آن عمل می‌کرد و کتاب مهم ، تأثیرگذار و پرخواننده او با عنوان خدمات متقابل اسلام و ایران ، بهترین مصداق پاسداری از سنت است . در واقع آشتی دادن ایرانیان با دو روی سکه هویتشان ، بهترین سپر دفاعی در قبال حملات وارداتی را فراهم آورد؛ دو جناح افراطی و پوزشگر غرب‌گرا و سنت‌گرا را خلع سلاح نمود و نسل جوان دانشگاهی ایرانیِ زمان خویش را با میراثشان آشتی داد و آشنا نمود . در خصوص «پیش‌تازی تحول در اندیشه مطهری» می‌توان به جنبه های متعددی از نوشته‌ها و آثار وی اشاره کرد و از آن جمله مقوله بحث‌برانگیز زمان خود ، یعنی حجاب است . او در قبال تندروی‌های تجددگرایانه دوران پهلوی با طرح تازه‌ای از مقوله حجاب ، روزآمدی جالبی از آن ارائه می‌کند . در عین حال ، سنت گرایانی هم بودند که ، به همان اندازه افراطی ، راه‌حل روز ایران را پشت کردن به هر قدمی در راه تجدد می‌دانستند . مطهری در کتاب مسئله حجاب ، قرائتی از آزادی‌خواهی زنان ارائه می‌کند که هم با تدبیر تجددگرایانه اربابان سیاست روز سازگاری نداشت و هم با نگرش بسیاری از سنت‌گرایان در تضاد بود .

نکته‌ای که به گمان من قابل توجه و مهم است تمایزی است که او میان سه مقوله برهنگی ، مستوری و محجوبی می‌گذارد . شک نیست که برهنگی ، نقض غرض است و اصولاً بازی حد و مرز را زیر پا می‌گذارد . اما تأکید صرف بر پوشش نیز گاه خلط مبحث می‌کند؛ زیرا پوشش یکی از ابزارهای کمک به محجوب بودن است و نباید جانشین اصل فلسفی آن تلقی شود . به زعم وی ، طرف‌داران الگوی برهنگی و یا طرف‌داران الگوی مستوری ، هر دو فلسفه حجاب را به درستی نفهمیده‌اند . به زعم او ، حجاب یک اصل تمدنی است .

مقاله حاضر از دو بخش تشکیل یافته است: نخست ، ارائه تعریفی متعادل و معقول از مفهوم روشن‌فکری و دوم ، بازشناخت

شخصیت روشن‌فکرانه شهید مطهری . آنچه این نوشتار را متمایز می‌کند این است که از منظری بیرونی و به شیوه‌ای غیرجانب‌دارانه به رشته تحریر درآمده است . در اهمیت این دو محور ، دو نکته را یادآور می‌شویم:

۱- در سال‌های اخیر غالبا تنها بر یکی از ابعاد روشن‌فکری تأکید شده است و روشن‌فکر را با عنصر نوخواهی ، سنت‌شکنی و نفی گذشته معرفی کرده‌اند و بسیاری بر این باور شده‌اند که مقوله روشن‌فکری با دین‌خواهی و پاسداشت از سنت منافات دارد . اما نویسنده با نگاهی دقیق‌تر و به دور از احساسات سیاسی حاکم بر سال‌های اخیر ، به درستی بر همپایی و هم‌زمانی سنت و نوخواهی و لزوم استمرار و پایایی سنت و هویت در فرآیند تحولات فرهنگی و اجتماعی اشاره می‌کند و تلاش نموده است تا مقوله روشن‌فکری را در یک ساحت واقعی و عینی به تصویر کشد . البته روشن است که جناب رجائی با انگاره و اعتقاد خویش به تعریف تجدد و سنت می‌پردازد و با حفظ ارزش این دو مقوله ، دیدگاه خویش را دنبال می‌کند . اما این نکته

سبب نمی‌شود که با تلقی‌های دیگری از سنت و تجدد نیز بتوان با ایشان در تعریف و رسالت روشن‌فکری به تفاهم و توافق نسبی رسید . به هر حال ، تعریف و رهیافت ارائه شده در این نوشتار می‌تواند یکی از پیشنهادهای مناسب برای بحث و گفت وگو پیرامون رسالت روشن‌فکری در جامعه معاصر ایران باشد . رسیدن به یک تفاهم نسبی در این مقوله می‌تواند ظرفیت های نخبگان جامعه ما را به یکدیگر نزدیک سازد و طبقه نخبگان ایران را در این دوران حساس در انجام رسالت تاریخی خویش

یاری رساند .

۲- بخش دوم مقاله نیز از همین جهت خالی از لطف نیست . هرچند به نظر می‌رسد که مطالب این بخش چندان تازه نیست ، اما در شناخت مرز رسالت روشن‌فکر در میانه تدین و تجدد تا اندازه‌ای راه‌گشاست . بی‌گمان مطهری یکی از تجربه‌های زیبای فرهنگ اسلامی در جمع میان واقعیت با آرمان یا پویایی و توسعه با حقایق و ارزش‌های بنیادین است و فرهنگ

رجائی از نگاه خویش بر این نکته تأکید کرده است . روش اندیشه‌ورزی و دغدغه گره‌گشایی را باید از آن شهید فرزانه و امثال او آموخت و البته به همان سطح و ساحت هم نباید اکتفا کرد . شناخت این اصل در شرایط کنونی جامعه ایران ، بیش از پیش اهمیت دارد و تأخیر در این امر به تأخیر در افزایش سطح فرهنگی ما خواهد افزود .

منبع

فرهنگ رجائی

پایان روشن‌فکری

مقدمه

جریان روشن‌فکری در ایران با ایدئولوژی و ایده‌های انقلابی شروع شد: ایدئولوژی سوسیالیستی ، ایدئولوژی ناسیونالیستی و ایدئولوژی دینی . از یک طرف با روشن‌فکران سوسیالیست روبه‌رو بودیم و دغدغه آنها تغییر در ساخت اقتصادی و اجتماعی بود . به زعم این روشن‌فکران ، هرگونه تغییر در روابط تولید ، از راه تغییر در ساخت سیاسی امکان‌پذیر می‌شد .

از مرحوم دکتر تقی ارانی تا مرحوم بیژن جزنی ، همه در زمره این دسته از روشن‌فکران قرار می گرفتند . از طرف دیگر ، روشن‌فکران ناسیونالیستی ، با شدت و دل‌مشغولی کمتر ، کوشش داشتند تا با ایجاد جنبش ملی ، فرهنگ و مناسبات زندگی اجتماعی ایرانیان را با اصول و آرمان آزادی و برابری و استقلال پیوند دهند . از بعضی مبارزان ملی و حقوق مدنی تا مرحوم مصدق و تا شادروان داریوش فروهر ، همه در زمره این دسته از روشن‌فکران محسوب می‌شدند . روشن‌فکران دینی کوشش داشتند تا با ساخت‌شکنی در شیوه نگرش سنتی به دین و طرح سیستمیک و هندسی تفکر دینی ، جریان ساخت شکنی را

متوجه بنیادهای ذهنی جامعه کنند . از مرحوم آیت‌اللّه نایینی تا مرحوم بازرگان و تا دکتر شریعتی و پس از او ، در زمره این دسته از روشن‌فکران محسوب می‌شوند .

در اروپای قرن نوزدهم ، روشن‌فکران هم ایدئولوژیست بودند و هم انقلابی . آنها که نه ایدئولوژیست بودند و نه انقلابی ، در زمره «انتلکتوئل»ها محسوب می‌شدند ، مانند آگوست کنت در فلسفه اجتماعی ، آدام اسمیت در اقتصاد و لایب نیتس در فلسفه

طبیعی . روشن‌فکران قرن هفدهم و هجدهم یا پایه‌گذاران انقلاب فرانسه بودند و یا از طرف‌داران سرسخت انقلاب .

آیا وقتی ایدئولوژی‌ها به طور کلی و ایده انقلاب به طور خاص ، به مثابه دو عنصر مهم گفتمان روشن‌فکری کنار گذاشته می شوند ، خود به خود به پایان روشن‌فکری نرسیده‌ایم . لیوتار معتقد است که جریان تجدد و روشن‌فکری در اروپا با «روایت های بزرگ» آغاز شد: دموکراسی ، سوسیالیسم ، لیبرالیسم و برابری حقوقی و . . . .

آلن تورن پس از اشاره به جریان افول عقل‌گرایی معتقد است که قرن بیستم اگرچه قرن پیروزی فن بود ، اما قرن غروب نوگرایی نیز بود . در جامعه غربی هیچ اصل وحدت‌بخشی که در گذشته تحت روایت‌های بزرگ مطرح می‌شد ، وجود ندارد . هیچ روشن‌فکر بااهمیتی در فرانسه وجود ندارد که از تجدد ستایش کرده باشد . آیا (۱) اینک در آستانه نقطه پایانی تجدد ، رسالت تورن نیز به پایان رسیده است .

بنا به اظهارنظر لیوتار علم ، مشروعیت خود را از روایت‌های فلسفی و سیاسی اتخاذ می‌کرد . این روایت‌ها مهم‌ترین کوشش فکری فلاسفه اجتماعی و طبیعی برای نزدیک شدن به حقیقت به شمار می‌رفت . روشن‌فکران نیز به نوبه خود همین کوشش ها را در حوزه عمل اجتماعی به‌کار بستند . اما در «انقلاب ساختاری ارزش‌ها» که ژان بودریا از آن یاد می‌کند ، این کوشش‌ها وارونه می‌شوند . بدین معنا (۲) که در وارونه سازی ساختاری ارزش‌ها ، جریان مشروعیت وارونه می شود . یعنی روایت‌های فلسفی و سیاسی نیستند که به کوشش‌های علمی و تکنیکی مشروعیت می‌بخشند؛ بلکه به عکس ، پیشرفت‌های علمی و قابلیت‌های تکنیکی است که به روایت‌های فلسفی و سیاسی مشروعیت می‌دهند . بنا به این تکنولوژی ، «کارآیی» و «کاربردشناسی» چیزها ، جانشین سمت‌گیری‌های «حقیقت مدار» پیش از خود می‌شود .

تکنولوژی نوعی بازی است که به مقولاتی چون حقیقت عدالت و زیبایی توجهی ندارد . هدف‌ها به وسیله پول و سرمایه تعیین می‌شوند و روش‌ها از میزان «قابلیت اجرایی» هر چیز استخراج می‌شوند . وقتی حقیقتی وجود ندارد ، اندیشه ورزان به جای اثبات یا رد کردن مقولات ، به روش‌هایی که بر ارزش افزوده پولی می‌افزاید اهمیت می‌دهند: «بدون پول هیچ مدرکی وجود نخواهد داشت . یعنی حقیقت ، اثبات‌پذیری گزاره‌ها و مدرک بی‌ارزش است؛ بازی علمی ، بازی زبان ثروتمندان می‌شود؛ به طوری که شخص ثروتمندتر ، شانس مشروعیت بیشتری دارد» . (۳)

آیا وقتی رابطه مشروعیت دهنده و مشروعیت گیرنده در انقلاب ساختاری ارزش‌هاوارونه می‌شود ، وقتی حقیقت جای خود را

به میزان «قابلیت اجرایی» چیزها می‌دهد ، وقتی حساسیت‌ها و دغدغه فکری برای اثبات و درستی و نادرستی مقولات از میان می‌رود و از نظر کارآیی ، اثبات یا رد حقیقت ، ارزش یکسانی پیـدا می‌کننـد و ، از این بیشتر ، ارزش یک لنگه کفش از تمام
آثار شکسپیر بیشتر می‌شود ، روشن‌فکران جای خود را به هوشمندانی (انتلکتوئل‌ها) نمی‌دهند که ، دریافت «چیرگی بر چیزها» را بهتر از راه قابلیت اجرایی و کاربردی چیزها کسب می‌کنند . امروز پیوند میان علم ، تکنولوژی و سودمندی
آن‌قـدر مسـتحکم شـده که روشن‌فکران را یـا به انزوا برده و یا در پایان بخشـیدن به رسالت آنها ، وجود انتلکتوئل‌ها را در پی یافتن
این پاسخ که «چه باید کرد» ضروری ساخته است . بدیهی است که ما بعد از این هدف چنین ضرورتی ، حقیقت نخواهد بود؛ بلکه «قدرت» اولویت اصلی این هدف است . به گفته لیوتار «امروز تنها هدف معتبر در گفتمان حامیان مالی
پژوهش ، قدرت است . دانشمندان ، تکنسین‌ها و ابزار نه برای یافتن حقیقت ، بلکه برای اثبات مستدل قدرت خریدار می شوند» . (۴)
سرانجام وقتی همه روایت‌ها به پایان می‌رسـند ، آیا روایتی هست که روشن‌فکران بخواهند آن‌را در قالب یک آرمان و یا یک پیام
بیان کننـد؛ یا آنکه نحله جدیـدی از جریان روشن‌فکری در حال ظهور است که تا آن حـد آرمان‌گرایی و ایـده‌های انقلابی را ترک
می‌گوید که فرهنگ را با سرگرمی و تفریح در می‌آمیزد؛ یا نه ، مشرب جدیدی از روشن‌فکری در حال شکل‌گیری است که سنت
روشن‌فکری را با «لذت قابلیت کاربردی چیزها» ترک گفته است . آیا روشن‌فکران با ترک ایدئولوژی و انقلاب ، مناط عقلی خود را که با «نقد قدرت» و «نقد سنت» پیوند می‌خورد ترک نگفته‌اند . آیا امروز با دسته‌ای از روشن‌فکران
روبه‌رو هستیم که به جای نقد قدرت و سـنت ، سرنوشت خود را هم با سنت ، مستقر و هم با قدرت مستعجل ، پیوند داده است .

آیا در این صورت شیوه روشن‌فکری آمریکایی ، سرمشق سایر روشن‌فکران قرار نگرفته است . در این حال وقتی روشن فکران جایگاه تاریخی خود را ترک می‌گویند ، آیا بازهم می‌توان آن‌را در جایگاه جدید ، روشن‌فکر اطلاق کرد .
بیانیه روشن‌فکران آمریکایی در دفاع از سیاست‌های ضدتروریستی دولت بوش ، خصوصیت این طیف از روشن‌فکری را به خوبی نشان می‌دهد . آقای دکتر مرتضی مردیها در مقاله‌ای به نام «روشن‌فکری از نوع آمریکایی ، ترکیبی متناقض» معتقد است که روایت روشن‌فکران آمریکایی به دلیل شرایط جامعه‌شناختی و تاریخی جامعه آمریکایی است که به وجود آمد . این شرایط بود که روشن‌فکر آمریکایی را از موضع اپوزسیون بودن قدرت و سنت برحذر داشت . «روشن‌فکر آمریکایی معتقد است که در برابر قدرت باید واقع‌بین بود» . آیا وصف آقای مردیها (۵) از روشن‌فکران آمریکایی ، وصف دل‌مشغولی های خود او به داشتن چنین ویژگی‌هایی برای روشن‌فکری نیست . چنانچه در سطور بعدی علاقه خود را چنین بیان می کند: «بنابراین به نظر می‌رسد اطلاق این تعبیر به کسانی‌که مدافع و مؤید قدرت و سنت‌اند ، ما را به قبول تعریف عام‌تری از روشن‌فکری واداشته است که روشن‌فکران آمریکایی و . . . اقسام آن‌اند و این گستره با مفاد عقل روشن‌فکری ، تطابق بیشتری دارد» . این روشن‌فکران دغدغه این حقیقت را که چگونه و چرا وجود (۶) تضادها و نابرابری‌هایی که «نظم

هانتینگتونی» بر طبیعت نظام تکنیکی افزوده و فرجامی جز تولید «ایدز و خشونت» نیافته است ، در سر ندارند . زیرا اقتضای قابلیت اجرایی چیزها ، اقتضای هوشمندی و عقلانیت ابزاری و اقتضای عقلانیت محاسبه‌گر ، خنثی کردن بحران‌ها و تمام آنچه که به دامن قدرت می‌چسبد ، در تراکم و تخلیه انرژی محرکه نسل جوان با انواع سرگرمی‌هاست .

آقای دکتر مرتضی مردیها یکی از روشن‌فکران و مصلحانی است که به دلیل موضوع بحث این نوشتار ، مورد توجه است . مطالعه اندیشه و نظرات او از حیث نقد روشن‌فکری حایز اهمیت است . او در زمره استثناافرادی در ایران است که فلسفه «لذت‌گرایی» و «مصلحت‌گرایی» را از مکاتبی که در وجه تسمیه «لذت» و «مصلحت» به وجود آمده ، فراتر برده است . علاقه مفرط آقای مردیها به اثبات نیروی محرکه لذت ، پافشاری او را از علاقه و توجه بنیان‌گذاران این مکتب چون جرمی بنتام و ادوارد مور فراتر می‌برد تا جایی که او در تفسیر عوامل محرکه انقلاب ، کسب لذت را هدف همه انقلابات می‌شناسد . به این عبارت توجه کنید: «شرط اولیه انقلاب ، یعنی میل به مانع شکنی قدرت ، ثروت و منزلت به منظور کسب لذت ، کمابیش همیشه و در همه جا فراهم بوده است»

از نقطه نظر آقای دکتر مردیها ، کوشش نظام صنعتی بر تک‌ساحتی نمودن انسان ، کوششی مبتنی بر درک طبیعت اولی و نهایی خود انسان است: «من معتقدم انسان تک‌ساحتی است و تا به حال دلیلی هم بر تغییر این نظر نداشته‌ام . به این معنا که نظرم قطعی نیست . حکم قانونی نمی‌دهم ، ولی انسان‌ها تا به حال این‌گونه بوده‌اند . انسان مجموعه متراکمی از خواسته هاست و به دنبال خوردن آب و غذا و اعمال کردن تسلط خودش بر دیگران است و موتور انرژی انسان‌ها همین است» .

بنابراین ، کوشش انتقادی هربرت مارکوزه و طرف‌داران مکتب انتقادی به نظام صنعتی ، دور (۷) شدن از حقیقت خود انسان است . او در ادامه معتقد است: «ساحت دیگر انسان از همین ساحت اولی او سرچشمه می‌گیرد . یعنی آدمیان چون هر یک در پی خواهش‌ها ، امیال و لذت‌های خود هستند ، به تدریج به نقطه‌ای عقلانی می‌رسند که آن دسته از قواعد زندگی اجتماعی که مانع تحقق خواهش‌هاست ، حذف و قواعد و آداب دیگری که متضمن این خواهش‌هاست ، وضع و تکامل پیدا کند»

آقای مردیها می‌پرسد: «چرا انبیا موفق نشده‌اند و چرا تمام ایدئولوژی‌هایی که معتقدند اخلاق را باید دوساحتی تفسیر کرد ، تا به حال موفق نشده‌اند و انسان‌ها همچنان برخلاف دستورات دینی ، خیانت و دزدی می‌کنند» . علتش این است که تا به حال می‌خواسته‌ایم ساحت دوم را در تضاد با ساحت اول مطرح کنیم . به نظر من این ساحت دوم از همان ساحت اول که منافع فردی است ، به نحو ضعیفی منشأ دارد و نباید اینها را در تضاد با هم قرار دهیم .

آقای دکتر مردیها در کتاب دفاع از عقلانیت از طبیعت شرور انسان دفاع می‌کند . او می‌نویسد: «اگر طومار آدمی را باز کنیم ، چیزی جز طمع و عقل ابزارساز یافت نمی‌شود» . او معتقد است که اگر هر یک از آدمیان خود را از مجازات ایمن می‌یافتند ، (۸) گرگ یکدیگر می‌شدند . انسان در پی ارضاء خواهش‌های خود است و همواره در این کوشش با منع‌های اجتماعی و دینی بسیاری روبه‌روست و از این نظر تمدن غرب را می‌توان پایانه تکامل زندگی مدنی و تاریخی آدمی دانست . زیرا این تمدن حاصل کوشش تاریخی بشر در از میان برداشتن منع‌هایی است که در غالب «توتم و تابو» بر خواهش‌ها و تمنیات آدمیان پرده حجاب و محرمات کشیده است . فرهنگ و تمدن غرب آخرین سرمنزل کاروان پیشرفت و تحول است . فرهنگ غرب نیز از این نظر ، فرهنگی جهانی است که حداکثر موانع کام‌جویی را از میان برده است»

از نابختیاری جامعه ایرانی است که وقتی روشن‌فکران و مصلحانش جا در پای اندیشه‌گران مغرب زمین می‌گذارند ، به جای آن‌دسته از اندیشه گرانی که نظریاتشان نافی وجدان ملی نیست ، به آن دسته از اندیشه گرانی تأسی می‌جویند که در وارونگی ارزش‌ها ، وارونگی نظام توقعات و چیزی چون «پوست گرگ بر اندام انسان انداختن» ، پیش‌گام بوده‌اند . امروز جامعه ایران بیش از همیشه گرفتار منافع فردی و خصوصی است . به طوری که این منافع در تضاد و تقابل با منافع ملی قرار گرفته است . عقلانیت ابزاری بیش از همیشه جامعه و تک‌تک افراد را زندانی خواهش‌ها و تمنیات خویش کرده است . وقتی چنین تحلیل‌هایی از سوی روشن‌فکران و مصلحان می‌بینیم ، آیا نباید آنها را در زمره زندانیانی بشماریم که سائق‌ها و خواهش های منحط جامعه ایجاد کرده‌اند . آیا این روشن‌فکران سرمشق جامعه خود هستند و یا نه به عکس ، آنها سرمشق خود را از منحطترین وضعیت روان‌شناختی جامعه گرفته‌اند . آیا این است درک شرایط و زمانه مطابق نظریه آقای مردیها ، اگر انسان موجودی تک‌ساحتی است و محرک او چیزی جز امیال و خواهش‌های او نیست ، آیا تبیین انسان از حیث تک ساحتی بودن ، میل و

خواهشی نیست که خود نویسنده به نظریه سازی درباره آن نیاز داشته است . آیا این اشکال به وجود نمی‌آید که این پافشاری‌ها چیزی جز منفعت و مصلحت خود ایشان نیست . آیا او به جز کار انتلکتوئلی ، در کسب و کار معیشتی و احیاناً تجارت ، آدم موفقی نیست .

اگر «چه باید کرد»ها و «از کجا باید آغازکرد»های روشن‌فکران ، ناظر به محرک‌هایی است که از خواهش‌ها و سائق‌های لذت‌جویانه آنها ناشی می‌شود ، مفهوم «حس مسئولیت اجتماعی» که آقای مردیها در مقاله خود از آن یاد می‌کند چیست . مفهوم حس مسئولیت اجتماعی ، خود ، ناظر به ساحت درونی و ذاتی انسان است ، نه ساحت اشتقاقی . آنچه که از ساحت نخست ، اشتقاق می‌شود ، چیزی است که به تصدیق عقلانیت ابزاری می‌رسد . یعنی نوعی «خواست فرعی» و مصلحت اندیشی که از الزامات زندگی مدنی استخراج می‌شود . یعنی چیزی که عقل آن‌را به مثابه ابزار تسهیل دست‌یابی به منافع و لذت‌ها تصدیق می‌کند . بدیهی است که عقل ابزاری هرگاه و به هر دلیل‌قواعد و الزامات اجتماعی را مصلحتانه تصدیق و دعوت به تبعیت از آن نموده است ، به همان دلیل ، هرگاه عقل ابزاری چیزی را مطابق و یا بر ضد منافع آنی یا دائمی خود یافت ، می‌تواند از پذیرش آن امتناع کند . مفهوم حس مسئولیت اجتماعی و تفسیر آن در ساحتی که به محرک‌های لذت‌جویانه

انسان ارجاع می‌شود ، حاوی تناقض درونی است . تفسیر حس مسئولیت اجتماعی به محرک‌ها و سائق‌های اولی ، به منزله پایان عصری است که روشن‌فکران جایگاه نقد قدرت را به نقد کردن لذت ترک گفته‌اند و پایان روشنفکرانی که به موجب ساحت

غریزی خویش ، مهر خاتمیت به ایدئولوژی و انقلاب می‌زنند . لیکن حقیقت این است که تا زمانی که اصول اندیشه راهنمای آزادی وجود دارد و بنیادگذاران و فرهیختگان این اندیشه در آزاد کردن انسان و جامعه از زندان قدرت می‌کوشند ، چراغ روشن‌فکری بر هر کرانه تاریکی از جهان خواهد تابید .

۱- روشن‌فکری همچون سایر پدیده‌های بشری دچار آفات و کاستی‌هایی است که آسیب‌شناسی آن می‌تواند گام مؤثری در پیراستن این آفات و کاستی‌ها باشد . نوشتار «پایان روشن‌فکری» در نقد روشن‌فکری ایرانی را می‌توان سرمشق مناسبی در جهت آسیب‌شناسی روشن‌فکران ایرانی به شمار آورد .

۲- یکی از مهم‌ترین آفات روشن‌فکری ایرانی ، تقلیدی بودن آن است . متأسفانه روشن‌فکری ایرانی پدیده‌ای خودجوش

و برآمده از فرهنگ اسلامی ایرانی نبوده است . همان گونه که روشن‌فکرانی همچون شریعتی و جلال آل احمد نیز اعتراف نموده‌اند ، روشن‌فکری ایرانی یک کپی نازل از جریان روشن‌فکری در غرب است .

۳- تقسیم جریان روشن‌فکری در ایران به سه نحله سوسیالیستی ، ناسیونالیستی و دینی یکی از دسته‌بندی‌های مختلف در این زمینه است . تا کنون گونه‌شناسی‌های متفاوتی از جریان‌های روشن‌فکری ایرانی ارائه شده است که مبناهای متفاوتی در آن وجود دارد . از باب نمونه برخی جریان‌های فکری را مبنای دسته‌بندی روشن‌فکران قرار داده‌اند و عده‌ای دیگر متعلق نقد را . ازاین‌رو در (۹) ارزیابی این تقسیم‌بندی‌ها و انتخاب تقسیم مناسب باید به اختلافاتی که وجود دارد و مبناهای متفاوتی که اتخاذ شده است توجه نمود .

۴- به نظر می‌رسد همان گونه که پاره‌ای از روشن‌فکران ایرانی هم تأکید کرده‌اند ، این گونه طبقه‌بندی‌هایی که از تاریخ روشن‌فکری ایرانی ارائه می‌شود ، مخدوش است؛ چرا که اولاً ، روشن‌فکری کارنامه منسجمی در ایران ندارد و ثانیاً ، آنچه نویسنده محترم در خصوص نسل‌های روشن‌فکری در ایران گفتند ، قابل پذیرش نیست؛ زیرا در هر یک از نسل‌های سه گانه می‌توان افرادی را نشان داد که در قالب مفاهیم سه گانه سوسیالیستی ، ناسیونالیستی و دینی قرار نمی گیرند . (۱۰)

۵- مقاله همچون پاره‌ای دیگر از متفکران ، علت زوال روشن‌فکران را به پایان رسیدن «روایت‌های بزرگ» ذکر می کند و عده‌ای وجوه دیگر را ذکر کرده‌اند . برای مثال گفته می‌شود که به دلیل گسترش تکنولوژی‌های اطلاعاتی و سایر تحولاتی که در عرصه جهانی رخ داده است ، روشن‌فکر تا حدودی از الگوی همه چیزدانی تنزل کرده است؛ لذا بهتر است به جای کلمه

«زوال» از همان کم شدن نقش روشن‌فکری استفاده کنیم . البته به نظر می‌رسد علت اصلی زوال ، افول یا انحطاط جریان روشن‌فکری نه صرفاً در زوال روایت‌های بزرگ یا پیدایش تکنولوژی‌های اطلاعاتی و گسترده شدن اطلاعات در سطح جامعه ،

بلکه در عدم تعهد روشن‌فکری به ارزش‌های انسانی است .

ژولین بندا در کتاب خیانت روشن‌فکران می‌نویسد: «روشن‌فکران بارها و بارها به سربازان گفته بودند که در راه فرهنگ یا تمدن می‌جنگند؛ بربریت دشمن را تقبیح و محکوم کرده بودند ، بی‌آنکه گزارش فجایع را به معرض انتقاد بی‌طرفانه بگزارند و

رقابت میان قدرت‌ها را که نمونه‌های فراوانی در تاریخ گذشته اروپا داشت ، جهاد مقدس قلمداد نموده بودند . آنها به منافع دولت‌ها و کینه متقابل ملت‌ها صورت پر طول و تفصیل و دروغین عقلانیت داده بودند . به بیان دیگر ، به رسالت خویش که خدمت به ارزش‌های عالی و جاویدی مانند حقیقت و عدالت است ، خیانت ورزیده بودند» . (۱۱)

منبع

احمد فعال

پی نوشت

۱- رک: آلن تورن ، تجربه مدرنیته ، ترجمه مرتضی مردیها .

۲- ژان بودریادر سایه اکثریت خاموش ، ترجمه پیام یزدانجو .
۳- فرانسوا لیوتار ، وضعیت پست‌مدرن ترجمه نوذری ، ص ۱۴۷
۴- . همان ، ص ۱۴۰
۵- . مرتضی مردیها ، «قرآن میمون» ، آفتاب ، ش ۳۲
۶- گفت‌وگوی هاشم آغاجری و مرتضی مردیها ، هلال ، ۸۰/۴/۲
۷- هربرت مارکوزه ، انسان تک‌ساحتی
۸- مرتضی مردیها ، دفاع از عقلانیت
۹- حسین علیزاده ، روشن‌فکری از نگاه روشن‌فکران ، صص ۲۰۷ ۲۰۶
۱۰- محمد تقی قزلسفکی ، قرن روشن‌فکران ، ص ۲۵۱
۱۱-همان ، ص ۲۳

تحجر و تجدد از منظر استاد شهید مطهری

آسیب شناسی دینداری

استادشهیدمطهری،اسلام‌شناسی کم‌نظیر۱ بود که در دو جهت درک دینی (دین‌شناسی) و درد دینی (دینداری) از وسعت اندیشه ، آفاق فکری گسترده و جامع ، و مساله‌شناسی ، زمان‌شناسی ، بیداری و بینایی در عرصه‌ی تفکر دینی ، خطرشناسی و معرفت به ضرورت‌ها ، هدف‌ها ، موضوعات ، نیازهای عصری و مرزبانی اندیشه‌ی ناب اسلامی برخوردار بود . او با ابعاد فکری گسترده ، حضور در زمان ، شناخت مرزهای فکری ، شناخت تحولات و حقانیت مکتب اسلام۲ توانست مبنای فکری نظام

اسلامی را که از کتاب و سنت برگرفته بود ، پی ریزی نماید .۳

استاد شهید با عقل سلیم و رشد یافته و روح لطیف و نورانی و بهره‌گیری از استادان حکمت ، عرفان ، فقه و شریعت اسلامی و اندیشه پویا و بالنده ، کارآمد ، خلاق ، نقاد و مولد خویش توانست در دو بعد ایجابی و سلبی به ادراک و ابلاغ صحیح اندیشه و

بینش‌اسلامی بپردازد . او اعتقاد راسخ داشت که جهان‌بینی اسلامی ، توانمندی لازم را در تبیین عقلانی جهان داشته و اثبات‌پذیر ، تعهدآور ، حرارت‌زا ، تقدس‌بخش و عشق‌آفرین است و همه هم خویش را در راستای انحراف‌شناسی فکری و عملی

از دو جبهه‌ی ذیل به کار برد:

الف . جبهه‌ی بیرونی که در خارج از محیط و جامعه‌ی اسلامی ، به وسیله‌ی بیگانگان شکل گرفته و اندیشه‌های آن‌ها ، چه غربی و چه شرقی را به داخل ، وارد می‌کرد .

ب . جبهه درونی که خطر آن را به مراتب بیش‌تر از جبهه بیرونی ، می‌دانست .

استاد مطهری با تحلیل درست و جامعی که از جریانات کلامی ، فلسفی و مجموعه‌ی معارف و فرهنگ اسلامی داشت ، خطراتی

چون جهل ، جمود و التقاط را مطرح و با آن‌ها مبارزه کرد،۴ به آسیب شناسی معرفتی و اجتماعی فرهنگ اسلامی پرداخته است و چون متفکری نقاد و دردمند ، ایفای مسوولیت کرد و در عرصه‌های حکمت نظری و عملی ، مسایل معرفتی و اجتماعی ،
نقش آفرین بود . او به احیأ اندیشه و تفکر اسلامی پرداخت و مصونیت هر نهضت اجتماعی از افتادن در دام جریان‌ها را ، مرهون نهضت فکری و فرهنگی می‌دانست۵ از وضع انتشارات اسلامی بسیار نگران و از نفوذ اندیشه‌های بیگانه با مارک اسلامی،۶ چه از روی سوء نیت یا بدون آن ، بسیار دل‌نگران بود ، راه مبارزه را عرضه داشتن صریح مکتب در همه‌ی زمینه‌ها با زبان روز دانسته۷ و تفکر اسلامی را تفکری آسیب‌دیده و آفت‌زده می‌دانست که باید به آسیب‌شناسی و آفت‌زدایی آن پرداخت . آفات را به قدیم و جدید تقسیم کرده،۸ عوامل تصفیه تفکر اسلامی را در رجوع به قرآن ، سنت ، سیره ناب پیامبر و ائمه (ع) و عقل می‌دانست۹ و با دو مسیر انحرافی افراط و تفریط در عرصه‌ی معارف دینی به شدت مخالفت کرده ، مبارزه‌ی عقلانی می کرد و راه اعتدال را تبیین و ترویج می‌فرمود .۱۰
در این مقاله برآنیم تا دو انحراف عظیم جمود و جهل که منشا تحجرگرایی و تجددطلبی افراطی و التقاطزدگی است و هر کدام
در هر عصر و زمانی با روحی واحد ، قالبی متکثر و متعدد به حسب زمان می‌پوشند و نقابدارانه در متن و بدنه‌ی فرهنگ و آموزه‌های اسلامی نفوذ می کنند را از افق اندیشه‌ی استاد مطهری مطرح و راه درمان آن را جست و جو نماییم تا در دام پوزیتویسم معرفتی و لیبرالیسم فکری و اجتماعی و سکولاریسم نظری و عملی قرار نگیریم و معیار سنجش و شناخت درست معرفت و عمل دینی را به دست آوریم ، در دام پلورالیسم نقابدار دینی قرار نگرفته ، با معنویت زمینی که جای معنویت آسمانی را
می گیرد و به عنوان دین مشترک عرضه می‌شود ، مبارزه نماییم و با اندیشه‌های ناب آن شهید زنده و پاینده به نقل و نقد اندیشه‌های بیگانه پرداخته و در جهت تبیین درست ، جامع و ناب تفکر اسلامی برآییم و چون او بر دو روی یک سکه ، یعنی توانایی ، پویایی و کارآمدی دین از یک طرف و خلوص و شفافیت تفکر دینی از طرف دیگر ، تکیه و تاکید کنیم تا با احیا دین و
اصلاح جامعه دینی به سوی آرمان‌های دست یافتنی اسلام ناب محمدی (ص) در عرصه‌های گوناگون گام برداریم بمن الله و کرمه .

تحجر و اقسام آن

شناخت مفهوم واژه‌ها یا واژه‌شناسی و تصور درست از آن ، نقش بسزایی در شناخت مظاهر و کارکردهای آن داشته و از مغالطه‌سازی‌ها جلوگیری می‌نماید چنانکه استاد شهید مطهری نیز در مباحث و موضوعات گوناگون بر آن تکیه داشت؛ شناخت
لایه‌ها ، دقایق و حتی دگرگونی‌های یک اصطلاح در تاریخ بشر ، نهایت امر مفهوم شناسی و تصور فراگیر و عمیق از آن‌ها است ، استاد منشا بسیاری از کج فهمی‌ها و سطحی‌نگری‌هایی که در حوزه بینش‌ها و گرایش‌های دینی و حتی فلسفی - عرفانی به وجود آمده است را عدم درک و دریافت شفاف و همه جانبه‌ی تصوری و سپس تصدیقی آن‌ها می‌داند که مایه‌ی قلب ،

تحریف حقایق ، انحراف معرفتی و کژ روی‌های رفتاری شده است ، برای مثال در حوزه موضوعات اعتقادی ، عدم تصور عمیق و روشن از «مفهوم خدا»۱۱ و در حوزه‌ی اخلاق و ارزش‌های دینی و تربیتی ، فقدان درک و تجزیه و تحلیل عام و دقیق از اخلاق‌اسلامی ، عرفان‌اسلامی و مفاهیمی چون زهد ، توکل ، صبر ، شرح صدر ، انتظار و . . .۱۲ و در حوزه احکام و شریعت ، عدم برداشت و تفسیر منطقی و جامع نگرانه از فقه و فرآیند مرتبط و به هم پیوسته فقه عبادی ، سیاسی ، اجتماعی و اقتصادی۱۳ ، عاملی شده تا اسلام را در چارچوب‌های محدود و قالب‌های از هم گسسته تفسیر نمایند و از جاودانگی و جهان شمولی آن غافل گردند و در فرجام ، پیوست اندام‌واره و متعامل عقاید ، اخلاق و اعمال را به گسست تبدیل نمایند و بین جهان‌بینی

و ایدیولوژی اسلامی از یک سو و معرفت و منطق از سوی دیگر و حوزه‌ی آموزه‌های معرفتی و تربیتی و اجتماعی ، چالش و شکاف عمیق ایجاد نمایند که خود ، بن مایه‌ی بسیاری از انحراف اندیشی‌ها ، تحریف‌گروی‌ها و نفاق ورزی‌های تاریخی شده است و چه بسیار که تحجراندیشی و جمودباوری و تجددگرایی کهنه و نو ، سرچشمه‌هایش را در نشناختن مفهوم‌ها و دریافت نکردن تصوری و تصدیقی معالم و معارف اسلامی داشته است و شگفت و شگرف زا است که بدانیم و بیابیم «تحجر» به معنای ایستایی ، تحول ناپذیری ، جمود و برنتابیدن فرهنگ و ارزش‌های حق و متعالی است که هم در ساحت بینش و دانش (تحجر) و هم در حوزه گرایش و رفتار (جمود) بروز و ظهور دارد و عقل و دل و ابزارهای معرفت‌یاب و منابع

شناخت‌زا را نیز شامل می‌گردد و این با بررسی واژگانی ، در قرآن نیز به دست می‌آید ، مثلا وقتی دل و دماغ سنگواره و قلب قسی شده را خدای سبحان مطرح می‌نماید که: «ثم قست قلوبکم من بعد ذلک فهی کالحجاره او اشد قسوه . . .» (

بقره/۷۴) در حقیقت آدمیانی را منظور می‌کند که تمام وجودشان سخت و سیاه شده و در برابر اندیشه ، اشراق ، شناخت و شهود نفوذ ناپذیرند ، از جرگه اصحاب تفکر و اندیشه و ارباب شهود و ذوق خارج و هدایت ناپذیرند و اینان کسانی‌اند که به «

دس نفس» پرداخته و خاب و خسران۱۴ عقلانی و باطنی و آن گاه رفتاری ، شامل حالشان شده است . پس تحجر عقلی ، قلبی و تحجر در موضع عملی و رفتاری ، علت عدم پذیرش حق و گرایش به کمال و سعادت واقعی می‌گردد لذاست که « تحجرگرایی» مانع جدی در شکوفایی اندیشه دینی و ایجاد تعامل مثبت نظری و عملی با «حقیقت» ، «معرفت» ، حکمت و حکومت ، مدیریت و سیاست و حتی تقدیر معیشت است و متحجران از اسلام جز آموزه‌های بسته و رسوب شده و انعطاف ناپذیر در برخورد با اقتضائات زمان و مکان و تغییر موضوع و محمول‌ها ندارند و هرگز پذیرای نقد اندیشه و عمل خویش ، بازشناسی و بازنگری فکر و فعل به اصطلاح اسلامی خود نیستند و همواره راکد و تحول ناپذیرند ، البته ناگفته نماند تحجر و دگم‌اندیشی ، در همه مکتب‌ها تعمیم‌پذیر است ، حتی در «تجددگرایی افراطی» نوعی تحجرگرایی و جمودزدگی است . چرا که ممکن است کسانی در نوگرایی و تجددخواهی خویش ، هیچ نگاه چالش برانگیز با عقاید خود را برنتابند و در نوخواهی خود ،

تحجر پیشه کنند . چنان که اینک در تقابل بین سنت و مدرنیته ، چنین آفتی ظهور کرده و سنت گرایان تفریطی با مدرنیست‌های

افراطی هیچیک به شعاع‌های اندیشه متعادل و راه برون رفت از تحجر سنت و مدرنیته نمی‌اندیشند . استاد شهید مطهری این دو پدیده شوم و ویرانگر را با ریشه‌های پیدایش و گسترش آن‌ها یعنی «جمود» و «جهل» تفسیر نموده ، می‌فرماید:

«جامد از هر چه «نو» است متنفر است و جز با کهنه خو نمی‌گیرد و «جاهل» هر پدیده نوظهوری را به نام مقتضیات

زمان ، به نام «تجدد» و ترقی موجه می‌شمارد .»۱۵
پس هم متحجر و هم متجـدد با رویکردهای افراطی و تفریطی از خط اعتدال خارج و گرفتار بیماری خطرناک توقف ، سـقوط و
انحراف هستند و در تفسیر و برقراری ارتباط‌های چهارگانه «خود با خدا» «خود با خود» «خود با جهان» و «خود با جامعه» عاجز و آسیب‌پذیرند . به تعبیر دردمندانه و درست استاد ، اسلام ناب هم با «جمود» و هم با «جهالت» مخالف است و خطر هر دو را متوجه خود می‌داند .۱۶ به همین دلیل استاد ، مساله عقب ماندگی مسلمین و سیر قهقرایی جامعه اسلامی را چنین طرح می‌نماید:
«امروز مسلمانان در مقایسه با بسیاری از ملل جهان و در مقایسه با گذشته پر افتخار خودشان ، در حال انحطاط و تاخیر رقت باری به سر می‌برند .»۱۷
و در تحلیل آن ، به سه بخش اشاره می‌کند: ۱ . اسلام ۲ . مسلمانان ۳ . بیگانگان . در بخش اول به خطر « تحریف» در اندیشه اسلامی و عدم معرفت خالص و فراگیر آموزه‌های اسلامی اشاره کرده و به «تحریف‌زدایی» از چهره ناب مفاهیم بینشی و ارزشی می‌پردازد ، که از جمله آن‌ها پرداختن به مقوله جبر و اختیار یا سرنوشت انسان است .
کتاب «انسان و سرنوشت» استاد در همین زمینه نگارش یافت و آن گاه مقوله‌هایی چون امر به معروف و نهی از منکر ، تقوا ، جهاد ، توکل ، صبر و . . . را بازشناسی و بازسازی می‌نماید و می‌فرماید:
«اسلام در مقررات خود ، به یک سلسله عبادات و اذکار و یک رشته اندرزهای اخلاقی اکتفا نکرده است ، همان طوری که روابط بنـدگان بـا خـدا را بیـان کرده است ، خطوط اصـلی روابـط انسـان‌ها و حقوق و وظایف افراد را نسبـت به یکـدیگر در شکل‌های
گوناگون ، بیان کرده است .»۱۸ و در یک مقیاس کلان و کلی ، تفریطِ تحجر و افراط تجدد هر دو برادران دوقلوی جهل‌اند « الجاهل اما مفرِط او مفرِّط»۱۹
پس «متحجر» دگم‌اندیش و جمودباور است و حاضر نیست به اندیشه‌ها و ایده‌های غیر از خود یا «جز من» کمترین توجهی داشته باشد و «متجدد» با قرار گرفتن در چرخش زمان‌زدگی و پیشرفت تکنولوژی و صنعت ، از اصول و ارزش‌های انسانی و اعتقادی گریزان و خود به نوعی با بیماری «تحجر» مواجه است۲۰ و در عملیات فردی و اجتماعی ، به نوعی در چالش همیشگی با نقطه نظرات و سرمایه‌های فکری ، اجتماعی و علمی دیگران است . تجددگرایی در میان برخی نوگرایان و روشنفکران اسلامی ، به «التقاط» و «نفاق ورزی» اندیشه‌ای و اجتماعی می‌انجامد که استاد شهید آن را در آثاری چون «علل گرایش به ماتریالیسم» و «اسلام و تجدد» و «اسلام و مقتضیات زمان» و . . . مطرح کرده‌اند . پس در افق اندیشه استاد ، تحجر و تجدد با صبغه تفریط و افراط ، هر دو عامل بازدارنده جامعه اسلامی و بشری هستند که فرد و جامعه را از مسیر اعتدال و خط انسانیت بیرون رانده و از شکوفایی او به سوی «تعالی» جلوگیری می‌کند .

پیشینه تاریخی و مولفه‌های تحجرگرایی

استاد شـهید مطهری ، رویکرد تـاریخی بـا متـد تحلیلی و عقلانـی را ، در فهم و ارزیـابی موضوع و مسایل فکری و اجتماعی ، بسیار

مهم و ضرور می‌داند و عدم نگرش به تاریخ پیدایش و گسترش مسایل در حوزه‌های مختلف را ، خطر ساز دانسته و آسیبی جدی برای فرهنگ ، جامعه و تحلیل جامع و عقلانی به شمار می‌آورد .۲۱ او در باب اسلام‌شناسی به سه نوع شناخت افراطی ، تفریطی و اعتدالی اشاره کرده ، می گوید:

«یکسری جریان‌های فکری در دنیای اسلام پیش آمده است که باید نامشان را افراط یا جهالت گذاشت جریان‌هایی که یک نوع

افراط کاری و دخل و تصرف‌های بیجا در امور دینی بوده است . متقابلا جریان‌های فکری دیگری در دنیای اسلام پیش آمده است که تفریط و کندروی و جمود بوده است - ولی همه مربوط به گذشته بود - مسلمان باید به تعلیم قرآن معتقد باشد و جریان «معتدلی» را طی کند .»۲۲ استاد با نگرش به گذشته و حال اندیشه اسلامی ، مقوله آسیب‌شناسی و آفت‌زدایی در حوزه فرهنگ و معرفت دینی را بسیار مهم و ضرور دانسته و از آفات نظری و عملی معرفت دینی ، تلویح و تصریح به جریان‌های انحرافی می کند . مجموع و برآیند کلی اندیشه‌های استاد ، گویای جریان‌های ذیل است:

۱- جریانی که تئوری «حسبنا کتاب الله» را در رسیدن به مقاصد حکومتی و سیاسی‌اش مطرح و نقطه عطفی در انحراف فکری شد و به مهجوریت عترت و انزوای سنت و سیره نبوی انجامیده ، دست جامعه اسلامی را از دامان پیامبر (ص) و عترت پاکش کوتاه کرد .

۲- جریانی که در برابر آن «حسبنا احادیثنا و اخبارنا» را طرح و به مهجوریت قرآن کریم اهتمام ورزید و جامعه را از معارف و آموزه‌های اصیل وحیانی باز داشت .

۳- جریانی که در قالب تقدس ، مساله معرفت ناپذیری و دست نیافتنی بودن آموزه‌های قرآنی را مطرح کرد و با شعار «این التراب و رب الارباب» به «تعطیل تفکر» انجامید که آنان را معطله نامیده‌اند .۲۳ این سه جریان به شدت گرفتار « تحجرگرایی و جموداندیشی» شدند ، که ریشه‌های فکری و روانی داشت . برای اثبات این ادعا کافی است تحقیقی در تاریخ تطور و تحول اندیشه اسلامی و ماجراهای فکری و فرهنگی درون جامعه اسلامی انجام پذیرد . جریان «اخباری گری و ظاهرگرایی» در برابر جریان «باطنی گرایی و تاویل گرایی» یعنی دو نظام فکری معیوب و آسیب دیده اسماعیلیان و حنبلیان از یک طرف ، و جریان بسیار تلخ و نامیمون اخباری گری در حوزه اندیشه‌ی شیعی در قرن دهم هجری قمری از طرف دیگر ، ضربات سخت و سهمگینی بر پیکر فرهنگ اسلامی وارد نمود که به تعبیر بسیار تلخ ، عمیق و دردمندانه‌ی استاد :

«ضربه‌ای که اسلام از دست اخباری گری شیعی خورد ، از هیچ گروه و جریانی نخورد . البته در برابر این قشری گرایی‌ها ، اندیشه و اندیشمندان زنده و پویایی ، قد علم کردند و راست قامتانه ایستادگی نمودند . . . .»

جریان نفوذی و پرورش یافته امویان ، یعنی «مرجئه» که با عملگرایی در کنار ایمان‌گرایی ، ضدیت داشت نیز ، ضربه‌ای جبران‌ناپذیر زد که هنوز سایه‌های شوم آن بر آسمان زندگی مسلمین حضور نامبارک دارد .

به هر حال تفکر اسلامی و بینش و گرایش دینی با دو خطر کلی و کلان بسیار جدی مواجه بوده و هست:

الف . خطر جمودگرایی و تحجر ، یا جمادت و جهالت .

ب . خطر التقاطپذیری و خود کم‌بینی فرهنگی و ایدئولوژیک .

پس از یک نگاه ، معرفت نابرداری دین (جریان سوم) و از نگاه دیگر ، معرفت برداری محدود ، تک ساحتی و تک منبعی که

قرآن (جریان اول) یا سنت و احادیث به صورت مطلق (جریان دوم) و یا معرفت‌های بشری صرفِ خالی از معرفت

دینی را مطرح می‌کند ، به تفکیک دین و معرفت دینی در آغاز و آن گاه ترتیب احکام حاکم بر علوم بشری (همچون ناکامل ،
ناثابت و نامقدس بودن) بر خود دین ، اهتمام ورزیده‌اند و سپس نظریه اول (تفکیک دین و . . .) را «در قبض و بسط تئوریک شریعت» و نظریه دوم (ترتیب احکام . . .) را در «بسط تجربه نبوی» ساختارمند و روشمند کرده‌اند و از تفکیک‌گرایی دین و ایدیولوژی ، دانش و ارزش ، دین و معرفت دینی ، دین و حکومت ، دین و کمال ، به «تعمیم نبوت» و « انقطاع امامت و ولایت» رسیده‌اند که در واقع همانا دین منهای دین و اسلام منهای اسلام است و این اندیشه نیز محصول عصری کردن دین و انطباق شریعت و طبیعت و عرفی‌سازی اندیشه و تفکر دینی است که به سکولاریسم نظری و عملی می‌انجامد و لیبرالیسم معرفتی و رفتاری را ترویج می‌نماید . البته لیبرالیسم نقابدار امروز ، سرگذشت لیبرالیسم و پراگماتیسم عریان گذشته در تفسیر دین،۲۴ و تعمیم نبوت جدید ، تعمیم امامت قدیم را یادآور است .۲۵

استاد شهید مطهری ، تهدیدهای گذشته‌ی تاریخ تفکر اسلامی در حوزه «دین‌شناسی» را ، در جمود و قشری‌گری اشعریان و حنبلیان که به تفسیرهای ظاهر بینانه ، قیاس‌های نابجا و حتی تاویل‌های مادی گرایانه منتهی می‌شد ، می‌بیند . آن‌ها برای عقل آدمی در فهم و معرفت دینی ، نقش و منزلتی قائل نبودند۲۶ و مایه رکود و قرار گرفتن کلام اصیل در تزویرهای سیاسی و فرقه
سازی‌های کلامی شدند . استاد ، جریان خوارج و مارقیگری را اولین جریان جمود آمیز در ضربه زدن به اسلام معرفی کرد که در بستری سیاسی ، بر اثر خلاهای فکری و معرفتی و فقدان عمق اندیشه و درک مفاهیم قرآنی شکل گرفت .۲۷ استاد ، مولفه‌هایی چون: نگرش محدود به اسلام ، عدم شناخت نیازهای زمان ، عدم پاسخ گویی عمیق و فراگیر به سوال‌ها و شبهات و حتی توقف در آن‌ها و در جا زدن و شبیه سازی فرهنگ اسلام به فرهنگ کلیسایی قرون وسطا را از مولفه‌های ساختاری و بنیادین جهل ، جمود ، تحجر و زمینه‌ساز خطر تجدد افراطی برمی‌شمارد .۲۸ او هم چنان که «تقشر و زهد مآبی جاهلانه» و «جمود فکری ، فرهنگی ، علمی و سیاسی» را عامل گرایش مردم به مادی‌گری می‌داند ، «زمان‌زدگی و عدم بصیرت به اصول بنیادین اسلام ناب در تفسیر نیازهای زمان» و «عدم معرفت به نیازهای ثابت و متغیر و اصول ثابت و فروع متغیر» و «عدم اجتهاد پویا و کارآمد با مکانیسم جامع خویش» را ، عامل تجددزدگی و تجددگرایی افراطی و به عبارتی تحجرگرایی مدرنیسمی ، عصری کردن دین و در نهایت به محاق کشاندن آن می‌داند .

شناخت عوارض و پیامدهای جهالت و جمادت نسبت به دین

بحث در ماهیت ، عوارض و پیامدهای جهالت و جمادت نسبت به «دین» است در این جا باید به دو سوال پاسخ داد:

۱- چرا و چگونه جمودگرایی و تحجر به وجود آمده ، رشد پیدا کرد ؟

۲- اندیشه متحجرانه و جامدانه چه پیامدهای منفی و لوازم خطرناکی را داشته و دارد ؟

از طرف دیگر ، تفکر التقاطی قدیم و جدید ، علم‌زدگی ، زمان‌پرستی و تحجرگرایی ، هر کدام در چه زمان و با چه مولفه‌هایی پدید
آمدند ؟ و چه نتایج تلخ و عوارض منفی در حوزه‌های فرهنگ دینی و عرصه‌های اجتماعی و سیاسی بر جای گذاشتند ؟
بنابراین: چهار سوال محوری پیرامون دو پدیده انحرافی که به دو ساحت تفکر و اندیشه ، و جامعه و سیاست بر می‌گردد ، وجود دارد و به نظر می‌رسد با سه جهت (رویکرد) می‌توان به آن‌ها پرداخت:

۱-. رویکرد تاریخی - اجتماعی (نقلی)
۲- رویکرد کلامی - فلسفی (عقلی)
۳- رویکرد عملی - فرهنگی (تجربی)
در اینجا قبل از ورود به بحث‌های سه گانه ، لازم است در ماهیت‌شناسی دو جریان «جمود» و «علم‌زدگی» از استاد مطالبی مفید و کارساز نقل گردد:
دو بیماری خطرناک همواره آدمی را تهدید می‌کند ، بیماری جمود و جهالت . نتیجه بیماری اول «توقف و سکون» و بازماندن از پیشروی و توسعه است و نتیجه بیماری دوم «سقوط و انحراف» است . جامد از هر چه «نو» است متنفر است و جز با کهنه خو نمی‌گیرد و «جاهل» هر پدیده نوظهوری را به نام مقتضیات زمان ، به نام تجدد و ترقی ، موجه می‌شمارد .۲۹
«در عصر ما نسبت به اصلاحات اجتماعی ، حساسیت مثبت و مبارکی پیدا شد ، که قابل تقدیر است و لیکن برخی از این اصلاحات ، دچار آفت «تجددگرایی افراطی» شده که آسیب جدی است .» ۳۰
در این جا ذکر دو مطلب لازم است:
یکی این که اکثر افرادی که از پیشرفت ، تکامل و تغییر اوضاع زمان دم می‌زنند ، خیال می‌کنند هر تغییری که در اوضاع اجتماعی پیدا می‌شود ، خصوصا اگر از مغرب زمین سرچشمه گرفته باشد ، باید به حساب تکامل و پیشرفت گذاشته شود ، و این
از گمراه کننده‌ترین افکاری است که دامن‌گیر مردم امروز شده است .
به خیال این گروه ، چون وسائل و ابزارهای زندگی روز به روز عوض می‌شود ، و کامل‌تر جای ناقص‌تر را می‌گیرد ، و چون علم و صنعت در حال پیشرفت است ، پس تمام تغییراتی که در زندگی انسان پیدا می‌شود نوعی پیشرفت و ترقی است ، و باید از
آن استقبال کرد ، بلکه این روند ، «جبر زمان» است و خواه و ناخواه جای خود را باز می‌کند ، در صورتی که نه همه‌ی تغییرات ، نتیجه مستقیم علم و صنعت است ، و نه ضرورت و جبری در کار است .
در همان جایی که علم در حال پیشروی است ، طبیعت هوس باز و درنده‌خوی بشر هم بیکار نیست . علم و عقل ، بشر را به سوی کمال جلو می‌برد ، اما طبیعت هوس باز و درنده خوی بشر می‌کوشد علم را به صورت ابزاری برای خود و در خدمت هوس شهوانی و حیوانی خود بگمارد .
زمان همان طوری که پیشروی و تکامل دارد ، فساد و انحراف هم دارد . باید با پیشرفت زمان ، پیشروی کرد ، و با فساد و انحراف هم مبارزه کرد . مصلح و مرتجع هر دو علیه زمان قیام می‌کنند با این تفاوت که مصلح ، علیه انحراف زمان ، و مرتجع ، علیه پیشرفت زمان قیام می‌کند . اگر زمان و تغییرات زمان را مقیاس کلی خوبی‌ها و بدی‌ها بدانیم ، پس خود زمان و تغییرات آن را با چه مقیاسی اندازه‌گیری کنیم ؟ اگر همه چیز را با زمان تطبیق کنیم ، خود زمان را با چه چیزی تطبیق دهیم ؟ اگر بشر باید دست بسته در همه چیز تابع زمان و تغییرات زمان باشد ، پس نقش فعال و خلاق اراده بشر کجا می‌رود ؟ . . .۳۱
یعنی طبقه متسنک جاهل ، طبقه متعبد جاهل ، طبقه خشک مقدس در دنیای اسلام به وجود آمد که با تربیت اسلامی آشنا نیست ولی

علاقه‌مند به اسلام است با روح اسلام آشنا نیست ولی به پوسته اسلام چسبیده است ۳۲
اسلام برای نیازهای ثابت ، قوانین ثابت و برای نیازهای متغیر ، وضع متغیری در نظر گرفته است .۳۳
«به جای آن که اسلام را معیار حق و باطل زمان قرار دهند ، سلیقه و روح حاکم بر زمان را معیار اسلام قرار
می‌دهند .»۳۴
استاد شهید مطهری درباره‌ی سازگاری اسلام ، با توسعه‌ی تمدن ، فرهنگ و صورت‌های متغیر زندگی ، محورهای شش گانه‌ای
را مطرح می‌کردند که عبارتند از:
۱- توجه اسلام به روح و معنا نه قالب و شکل (معناگروی نه صورت‌گرایی) .۳۵
۲- قوانین ثابت برای احتیاج ثابت و قوانین متغیر برای احتیاج متغیر .۳۶
۳- مساله اهم و مهم که بر محور مصالح عالیه تفسیر پذیرند .۳۷
۴-وجود قوانینی چون لاحرج و لاضرر که قواعد حاکم‌اند و کار تعدیل و کنترل قوانین دیگر را به عهده دارند .۳۸
۵- اختیارات حاکم و ولی جامعه .۳۹
۶- اصل اجتهاد که قوه محرکه اسلام بوده و مایه هماهنگی دین با پیشرفت تمدن است .۴۰
«تجربه‌های گذشته نشان داده است که هر وقت جامعه از یک نوع آزاد فکری - و لو از روی سوء نیت - برخوردار بوده است نه تنها به ضرر اسلام نبوده ، بلکه در نهایت به سود اسلام بوده است . از اسلام فقط با یک نیرو می‌شود پاسداری کرد و آن علم است و آزادی دادن به افکار مخالف ، و مواجهه صریح و روشن با آن‌ها . . . آینده انقلاب ما در صورتی تضمین خواهد شد که عدالت و آزادی را حفظ کنیم .»۴۱
«اگر چه مردم در مسایلی که باید در آن فکر کنند ، از ترس این که مبادا اشتباه بکنند ، به هر طریقی آزادی فکری ندهیم و یا روحشان را بترسانیم که در فلان موضوع دینی و مذهبی مبادا فکر بکنی ، این مردم هرگز فکرشان در مسایل دینی رشد نمی‌کند
و پیش نمی‌رود .»۴۲
«یکی دیگر رسمیت دادن به عقل و مبارزه با جمود است که ظاهریون و حنابله و اخباریون ما مظهر جمودهای اسلامی هستند و ضد عقل .»۴۳
«حیات و مرگ یک جامعه به حیات و مرگ فکر آن جامعه بسته است . اگر فکر یک جامعه مرد ، یعنی فکر نداشت و یا فکرش
کج و انحرافی و غلط بود ، آن جامعه مرده است و اگر فکر جامعه زنده بود ، آن جامعه زنده است؛ این است که افراد خواهان حیات یک جامعه ، باید به احیا و نفخ صور و حشر فکری بپردازند . . .»۴۴
استاد ضمن توجه دادن به خطر تحجر و جمود زدگی و تبیین ریشه‌های تحجر فرهنگی ، فقهی ، سیاسی و اجتماعی و نگرش به اسلام بدون توجه به فلسفه اجتماعی آن و حاکمیت روح «جمود» بر اخباری‌گری و نقشه فقهی که از فقه «حنبلی» تاثیر
پذیر است ، نیاز اسلام به اجتهاد پویا و بالنده و کارساز و رهایی فقه و مقررات اسلامی از فاجعه کم نظیر و قربانی شدن آن در برابر مقررات اروپایی۴۵ و نیاز به شیخ‌الطایفه‌ها و محقق طوسی‌ها و بوعلی‌سیناهای به اضافه قرن حاضر۴۶ را مطرح
کرده ، به آشتی دادن جامعه اسلامی با فرهنگ و تمدن اصیل و رشد یافته اسلامی و اعتماد و اعتنا به آن و بازگشت به

خوشبختی اسلامی اهتمام ویژه ورزیده ، می گوید:
«تمدن عظیم و حیرت‌انگیز جدید اروپایی که چشم‌ها را خیره و عقل‌ها را حیران کرده است و امروز بر سراسر جهان سیطره دارد به اقرار و اعتراف محققین غربی ، بیش از هر چیز از تمدن با شکوه اسلامی مایه گرفته است .»۴۷
و از این رهگذر به «نوگرایی اسلامی» در طول «نواندیشی دینی» و تولید تفکر و نهضت احیاگری اسلامی می‌پردازد و با درک درست از آفات و خطرات نوگرایی افراطی و توجه دادن به آن‌ها ، چند مولفه را در نوگرایی و تجددخواهی معتدل و منطقی اسلامی مطرح می‌نماید که عبارتند از:
۱-هر تغییری که در اوضاع اجتماعی پیدا می‌شود ، پیشرفت نیست و زمان نباید مطلقا حاکم باشد بلکه معیارهای اسلامی ، عقلانی باید منظور گردد .
۲- تطبیق مقررات اسلام با مقتضیات زمان به معنای جایگزین‌سازی مقررات جدید و نسخ مقررات گذشته نیست .
۳- تغییرات و پدیده‌های جدید که در زمان پیدا می‌شوند دو گونه‌اند تکاملی و انحرافی و انسان باید بین این دو تمایز قائل شود .
۴- نباید با جمودورزی ، از هر چه نو است گریزان و با جهل ، از هر پدیده نوظهوری استقبال کرد .
۵-جهل و جمود هر دو برای تفکر اصیل اسلامی خطر سازند ، یکی بر کهنه‌پرستی و دیگری بر نوپرستی مبتنی است و هر دو ، تناقض علم و دین را ترویج می‌نمایند .۴۸
استاد ، اسلام را دینی جامع ، جهان شمول و جاودانه می‌داند که قابلیت اداره جوامع انسانی را در همه ساحت‌ها و عرصه‌ها داراست اما آفات و خطرات درون دینی و برون دینی او را تهدید می کند که با توجه و اعمال موارد ذیل ، می‌توان مانع آن‌ها شد:
۱- اندیشه‌ورزی منطقی بدون قرارگرفتن در دام افراط و تفریط .
۲-رهاسازی جامعه به خصوص دانشمندان از بلای جزم اندیشی و دگماتیسم معرفتی و رفتاری .
۳- آزادسازی جامعه به خصوص فرهیختگان آن از خطر التقاط ، تجددزدگی و زمان‌پرستی .
۴- رهیدن جامعه به خصوص جامعه علمی و روشنفکری از آفت تقلید و تلقین که ثمراتی همچون عقل‌گرایی افراطی ، جایگزینی عقل به جای وحی ، اعتقاد به عقلانیت ابزارهای مطلق ، سرمایه‌سالاری ، تکنیک‌گرایی ، انسان‌گرایی ، مردم‌سالاری‌لیبرال و سکولارزدگی و لیبرالیسم در حوزه عقل ، اخلاق و زندگی را به بار می‌آورد .
و به نظر می‌رسد روش‌ها و رویکردهای دین شناختی با متدهای ریاضی‌گرایانه و تجربه‌گروانه ، جامعه‌شناختی ، معرفت‌شناختی
و . . . که سابقه نسبتا طولانی ، از مشروطه تا حال در ایران داشته و خطوط افراط و تفریط را در تفسیر اسلام در پی‌آورده و از ملکم‌خان و تقی‌زاده‌ها تا سیدجمال ، اقبال لاهوری مرحوم شریفی و جلال آل احمد و بازرگان و طالقانی و سروش و ملکیان و . . . را شامل می گردد ، باید مایه عبرت و بصیرت معرفتی برای ما باشد و الگوهایی چون علامه طباطبایی ، استاد شهید مطهری و حضرت امام خمینی (ره) برای ما دستمایه گران‌بهایی خواهند بود تا مرز میان تحجر و تجدد و واپس گرایی و نواندیشی و نوگرایی اسلامی را از هم باز شناسیم و در ورطه «جهل و جمود» و «تحجر و تجدد عصری» قرار نگیریم تا اسلام را با دو ویژگی محوری: الف . اسلام کارآمد در اداره بشریت . ب . اسلام ناب و زلال ، بازشناسیم همان اسلامی که استاد شهید مطهری تمام تلاش و همه هم خویش را مصروف شناساندن آن کرد و «شهید نبرد تاویل»۴۹ و

کشته مبارزه با التقاط و تحجر و تجددگرایی شد .

آفات و خطرات دو پدیده تحجرگرایی و تجددزدگی

با توجه به آن چه گذشت می‌توان گفت دو نگاه متحجرانه و متجددانه به دین و مقوله‌های دینی ، انحرافی عمیق در حوزه اندیشه
اصیل و ناب دینی است که یکی پیروانش را در دام افراط ، قشری‌گری و ظاهر پرستی فرو برده ، و دیگری حامیانش را به گرداب تفریط و تقلید از غرب انداخته است . رد پای هر دو جریان انحرافی چه کژاندیشی و وا پس‌گرایی ، و چه علم‌زدگی و غرب‌زدگی که از جهل به حقیقت جامع ، دارای مراتب و توانمند دین سرچشمه می‌گیرد ، در تاریخ اندیشه دینی به چشم می‌خورد ، خواه اخباری‌گری شیعی ، و خواه اهل حدیث و حنابله و ظاهری‌های اهل سنت باشند و یا کسانی که تقریبا در دو قرن
اخیر به نام «روشنفکری» ، با دین ، ملیت ، مذهب ، اصالت‌ها و سنت‌ها درگیر شده و مبارزه کردند ، و یا کسانی که متعادل‌تر با
پیش فرض «جدایی علم و دین» که خود ارمغان غرب است ، به التیام بخشیدن بین دو حوزه دین و دانش ، و علم و ایمان پرداخته . و در این راستا دچار افراط و تفریط‌های فراوانی شدند و بهتر است گفته شود که گرفتار التقاط اندیشی گشته و خواستند همه حقایق دینی حتی غیب و ملکوت دین را با علوم تحصلی و تجربی به تفصیل کشانند و از خودگرایی و قیاس محوری به شدت انتقاد کرده و به تفسیر «پوزیتویسمی» از گزاره‌های مختلف دینی پرداختند ، تا این که به تدریج در دهه شصت ، گروهی همه آیات و احادیث و خطبه‌های نهج البلاغه را تفسیر تجربه گرایانه نموده ، و بر زمان به عنوان معیار معصوم ، اصالت نهادند و تا آنجا پیش رفتند که در جریان نوسازی و بازسازی منابع دینی به جانشین کردن علم و زمان به جای
عقل و اجماع اندیشیدند ، و برخی دیگر تحت عنوان پرجاذبه نواندیشی و نوگرایی دینی به بازسازی دین اهتمام ورزیدند ، و برخی نیز با تئوری تفکیک ، به تفکیک دین از معرفت دینی ، جهت رسیدن به اهداف خاص یعنی تقدس‌زدایی و عرفی کردن
فهم‌های دینی ، تئوریزه کردن حکومت دمکراتیک دینی ، تا نفی حکومت دینی و ثبات‌زدایی از چهره دین و نفی معرفت و حقیقت
دینی ، و اعتقاد به پلورالیزم دینی نیز پیش رفتند ، با حرکت‌های فرهنگی و معرفتی ، گام به گام زمینه را برای اصلاح گرایی مقبول خود ، که در نهایت به «سکولاریسم» پایان می‌یافت ، فراهم نمودند که از آن به لیبرالیسم نقابدار یا لیبرالیسم منافق تعبیر می‌شود . البته فرجام تلخ این جریان فکری و سیاسی ، نفی دین و نهادها و حوزه‌های دینی ، و عرفی نمودن و سکولار کردن است ، که ظهور افراطی‌تر آن لائیک کردن جامعه ایرانی است .

پس در جریان تفسیر علمی از دین ، تئوری‌های فراوانی وجود دارد که عبارتند از:

۱–عدم کارایی و توانمندی دین در دنیای جدید .

۲– عصری کردن فهم دینی و نفی قداست ، جامعیت ، کمال و ثبات از چهره دین ، و عدم دست یابی به معرفت یقینی دین .

۳– تفسیر دین مبتنی بر روش ریاضی و فیزیک .

۴- تبیین دین مبتنی بر متد جامعه شناختی - تاریخی دین .
۵- تفسیر دین بر پایه اندیشه‌های سکولاریسمی و لیبرالیسمی که تفسیر «اومانیسمی» از دین خواهد بود و . . . .
به هر حال ، در دوره جدید خصوصا از دهه شصت و هفتاد به این طرف ، بالاخص در سال‌های جدید ، با دو عنوان «قرائت‌های
مختلف و متکثر و پلورالیسمی از دین» و اندیشه‌های نو یا نواندیشی و نوگرایی ، حوزه معرفت دینی را غیر تخصصی و عرفی و عامیانه نموده‌اند ، تا راه را بر تفسیر عالمانه و کارشناسانه از دین بسته ، به تئوری اسلام منهای روحانیت ، و همسان سازی برداشت‌های گوناگون - از برداشت بسیار سطحی و غیر علمی تا برداشت‌های تخصصی از دین - دست یابند و نسل جوان را دچار بدفهمی و کج فهمی و انحراف دینی نمایند که البته این جریان خود ، دو دسته دارد:
الف . دسته‌ای که دین گرا ، متدین و متعهد هستند ، لکن گرفتار انحراف شدند ، و زمان و پیشرفت‌های عصری و تجربی در ذهن و زبان آن‌ها برجسته شده است و ندانسته دین را به پای اقتضائات و پیشرفت‌های زمان ، قربانی می کنند و برای پرهیز از غلتیدن به ورطه تحجر و جمود ، به دره خطرناک زمان محوری و علم‌زدگی گرفتار می‌آیند و . . . .
ب . دسته‌ای که دانسته و عداوت مدارانه ، به مبارزه غیر مستقیم و خزنده با دین ، ولایت ، حکومت و معرفت دینی می‌پردازند ،
و نقابدارانه جزء نیزه‌داران عصر اموی در برابر اسلام ناب علوی هستند و بازی خوردگانی هستند که عده‌ای را به بازی گرفته و در صدد حاکمیت اندیشه بشری محض‌اند . البته مولفه‌هایی چون ملیت ، ایرانیت ، پیشرفت و توسعه ، دمکراتیک و . . . ابزارهای فرهنگی آنان می‌باشند . در اینجا مناسب است به فرازهایی از جملات شیرین ، دلنشین و روشنگر استاد شهید مطهری اشارتی بشود:
« . . . از طرف دیگر قرآن نمی گوید هر چه که سنت است باید بر هم کوبید و هر چه که نو است باید پذیرفت . یک عده هم می گویند نوگرایی ، این چطور است ؟ نوگرایی هم درست نیست زیرا هر نوعی علامت رشد و تکامل و پیشرفت نیست . هر کهنه‌ای ابتدا نو بوده است ، هر سنت احمقانه‌ای یک روزی نو بوده است ، آیا روز اولی که نو بود درست بود ، حالا که کهنه
شده است ، بد شده است ؟ نه روز اولی هم که نو بود ، چرند بود ، قرآن می گوید حقیقت‌گرایی با عقل‌گرایی و منطق‌گرایی . سنت را با مقیاس عقل و حقیقت بسنج ، ببین درست است یا نادرست . اگر درست است گرایش پیدا کن و اگر درست نیست چنانچه همه پدران چند هزار ساله تو هم انجام می‌داده‌اند ، پشت پا به آن بزن .» ۵۰
البته ناگفته نماند که نزاع سنت و تجدد یا سنت و مدرنیسم ، نزاعی خواندنی و پرفراز و فرود در دوران معاصر و جریان سازی‌های فکری فرهنگی آن می‌باشد که حتی برخی آن را نزاع بین شرق و غرب قلمداد کردند . شرق را مظهر سنت‌گرایی و غرب را تجلی مدرنیته دانستند و سپس به تحلیل جوامع شرقی و نقد آن و تجلیل از جوامع غربی و تقدیس آن‌ها پرداختند ، گرچه عده‌ای ، هم به جوامع سنتی و هم به جوامع صنعتی انتقادهای جدی و معقول نمودند ، لکن باید توجه داشت که در ایران
متاسفانه به دلیل فقدان زمینه‌های لازم فرهنگی و سوء استفاده‌های جریان‌های فکری و غرب‌زدگان ، و وجود عناصر واپس گرا و قشری ، همواره انحراف در طرح چنین مباحثی رسوخ کرده و امروز نیز حتی در حوزه‌های سیاسی و اجتماعی ما اثر گذارده ، به گونه‌ای که اصول گرایان را در برابر اصلاح گرایان قرار داده است ، غافل از آن که برخی اصول گرایان از پدیده

تلخ

تحجر رنج می‌برند ، و برخی از اصلاح‌گرایان نیز از پدیده تجدد رنجورند ، گرچه در میان اصول‌گرایان ، عناصر منطقی ، روشنفکر و با بصیرت ، و در میان اصلاح‌گرایان نیز عناصر ارزش‌گرا ، متدین و اصولی وجود دارند ، لکن هر دو جریان در مجموع دچار چنین آفات فکری ، فرهنگی و اجتماعی‌ای شده‌اند که باید به پالایش و آرایش فکری خویش بپردازند و از درون ،

خویشتن را نقد و بازسازی نمایند ، تا در چنین شرایط حساس و ظریف فرهنگی و اجتماعی ، بتوانند نقش برجسته و شاخص خود

را ایفا نموده و از دو عنصر:

۱ . خلوص و طهارت دین و تفکر دینی . ۲ . توانمندی و جامعیت دین و اندیشه دینی ، دفاع عقلانی و متعهدانه داشته باشند . و با مرزبندی‌ها و معیارگرایی‌های بجا و شایسته ، فضای فکری و اجتماعی را شفاف کرده و از هرگونه سقوط و انحراف بینشی و ارزشی جلوگیری کنند .

البته در این جا لازم است که به برخی مولفه‌های انحراف ، چه در سیمای جمود و تحجر ، و چه در چهره التقاط و تجدد ، از گذشته دور تاکنون توجه گردد که فهرست گونه بیان می‌شود تا برای اصحاب خرد و قلم ، بستر تحقیق و تامل فراهم آید:

۱- جهالت به اصالت‌ها ، عمق دین و اندیشه دینی .

۲- ایجاد انحراف در حوزه دین ، با تبدیل عنصر «امامت دینی» به «خلافت» و سپس «سلطنت دینی» .

۳- فرقه سازی‌های کلامی و سیاسی ، یا کلام سیاسی از سوی امویان و . . . .

۴- تهاجم فرهنگی ، تبلیغاتی و روانی گسترده از صدر اسلام تا کنون با شیوه‌های متنوع به اسلام ناب محمدی (ص)

۵- نفوذ جریان‌های بیرونی در ساحت‌های دینی به صورت پالایش نشده .

۶- گرایش اخباری‌گری در تفکر شیعی ، که البته بزرگانی به ستیز عالمانه با آن پرداختند .

۷- نفوذ اندیشه خارجی‌گری به صورت‌های مختلف در عرصه تفکر و معرفت دینی .

۸- گرایش علم پرستانه و زمان پرستانه در تفسیر دینی .

۹- تاویل‌گرایی‌های افراطی در حوزه‌های دینی .

۱۰- تهاجم تئوریک با روش لیبرالیسمی و پوزیتویسمی به اندیشه ناب دینی و . . . .

در پایان به مطلبی از حضرت امام خمینی (ره) اشاره می‌شود که فرمودند:

«ما باید سعی کنیم حصارهای جهل و خرافه را شکسته تا به سرچشمه زلال اسلام ناب محمدی (ص) برسیم .»۵۱

راه‌های رهایی از «تحجرزدگی» و «تجددگرایی»

با تحلیل مفهومی و تاریخی «تحجرگرایی» به این نتیجه می‌رسیم که اولا؛ تحجر در دو ساحت فکری ، علمی و ساحت فعلی ، عینی تجلی می‌یابد . ثانیا؛ به دو قسم کلی تقسیم‌پذیر است:

الف . تحجرگرایی سنتی که به نام تقدس و تحفظ دین ، مانع پویایی و کارآمدی و خلوص دین و دینداری می‌شود .

ب . تحجرگرایی مدرن که به نام تجددطلبی ، بازسازی دین ، سازگارکردن دین با ترقی و پیشرفت و آشتی‌دادن دین با علم ، دین

را به قربانگاه مدرنیته و تجددخواهی فرستاده و با تقسیم نگاه دینی به برون دینی و درون دینی و تفکیک حوزه‌های دینی و آموزه‌های اسلامی از هم ، یعنی جدا انگاری ساحات عقاید ، اخلاق ، احکام و تقسیم دین به گوهر ، صدف ، حداقلی و حداکثری در
برآورده کردن نیازها و انتظارات بشر و طرح دین اخروی نه دنیوی و قرائت پذیری دین و تفسیرهای هرمنوتیکی از آن ، در حقیقت به تقطیع دین پرداخته و دین را در دو محور ، آسیب‌پذیر می‌کند: ۱ . محور توانایی و کارآمدی ۲ . محور خلوص و ناب بودن . و این در حالی بود که استاد شهید با تکیه بر دو عنصر توانمندی و خلوص و کارآمدی و زلالیت دین و معرفت دینی ، توانستند بین اسلام و اقتضائات زمان به گونه‌ای گره زنند که تفکر دینی نه گرفتار تحجر قدیم شود و نه جدید ، نه در دام
التقاط قدیم افتد و نه جدید و در این مسیر و بستر ، استاد از اصول و داده‌های بنیادین و کلیدی استفاده می‌کردند که در حقیقت
راه‌های برون رفت و رهایی تفکر دینی از گرداب تحجرگرایی و گرداب تجددزدگی است که عبارتند از:
الف . اعتقاد به بازسازی تفکر دینی نه بازسازی دین ، یعنی تلاش و مجاهده در جهت احیای اندیشه اسلامی در دو بعد پیرایش
(سلبی) و آرایش (ایجابی) که این همانا کاری امامتی و ولایتی ، و زمینه‌ساز احیأ همه جانبه دین در دو بعد علمی و عینی است که به دست «محیی دین» و «مصلح اجتماعی» یعنی یادگار خدا ، امام زمان (عج) انجام می‌پذیرد تا « تربیت» و «عدالت» دینی در جامعه سازی قرآنی تحقق یابد .۵۲
ب . آمیختگی دین با سیاست و حکمت دینی با حکومت دینی در جهت تحقق فلسفه عملی و اجتماعی اسلام .
ج . شناخت و بازشناسی «راز حاکمیت» یا فلسفه ختم نبوت که فرق نهادین بین رهبری و راهنمایی دینی و نبوت و امامت اسلامی است و اساسِ گریز از تحجر و جمود و ستیز با زمان زدگی و التقاط گرایی و تجددطلبی نادرست ، پی بردن به رازهای نهفته در ختم نبوت است .۵۳
د . پیمایش خط «اعتدال» در بعد نظری و عملی دین یا «اعتدال‌گرایی» در برابر «عبادت‌گراییِ جامعه‌گریز» و «جامعه‌گرایی خداگریز» ، یعنی گریز از تعلیمات نظری و آموزه‌های معرفتی و گرایش به «اجتماعیات» و بالعکس گریز از اجتماعیات و گرایش به معرفت دینی که هر دو انحراف است و «خط اعتدال» نجات بخش از هر دو است .۵۴
ه- . اعتقاد جدی و همه جانبه به «اجتهاد» که از راه کارهای زیربنایی رهایی از تحجر قدیم و جدید است ، استاد سخت معتقد به ایفای نقش عقل در فهم و تحلیل و به کارگیری معارف اسلامی در ابعاد مختلف است و این گزاره اقبال لاهوری که گفت: «اجتهاد قوه محرکه اسلام و موتور محرک اسلام است» را به شدت ستوده و می‌پرورد و معتقد است از معجزات اسلام ، خاصیت «اجتهاد پذیری» آن است،۵۵ زیرا که علهٔ العلل تحجر را عقل‌گریزی و مطلق اندیشی و جزم‌گرایی می‌داند و علهٔالعلل رهایی از تحجر را نیز عقلانیت دینی و عقل‌گرایی مثبت و متعادل و متناظر به همه وجوه اسلام می‌داند .
و . تفکیک و جداسازی ثابت اسلام از متغیرات آن که امور ثابت را با «فطرت» و امور متغیر را با نیازهای زمان و اقتضائات عصری پیوند می‌زند ، چنان که تفکیک بین بینش‌ها و روش‌ها ، شیوه‌ها و اهداف را نیز از عوامل رهایی از تحجر سنتی
و مدرن می‌داند .۵۶

استاد شهید مطهری معتقدند: «زمان همان طوری که پیشروی و تکامل دارد ، فساد و انحراف هم دارد؛ باید با پیشرفت زمان ، پیشروی کرد و با فساد و انحراف زمان هم باید مبارزه کرد . مصلح و مرتجع هر دو علیه زمان قیام می کنند ، با این تفاوت که مصلح علیه انحراف زمان و مرتجع علیه پیشرفت زمان قیام می کند .»۵۷

«اسلام هم با جمود مخالف است و هم با جهالت ، خطری که متوجه اسلام است هم از ناحیه این دسته است و هم از ناحیه آن دسته . جمودها و خشک‌مغزی‌ها و علاقه نشان دادن به هر شعار قدیمی – و حال آن که ربطی به دین اسلام ندارد – بهانه به دست مردم جاهل می‌دهد که اسلام را مخالف تجدد به معنی واقعی بشمارند و از طرف دیگر ، تقلیدها و مدپرستی‌ها و

غرب‌زدگی‌ها و اعتقاد به این که سعادت مردم مشرق زمین در این است که جسما و روحا و ظاهرا و باطنا فرنگی بشوند ، تمام عادات و آداب و سنن آن‌ها را بپذیرند ، قوانین مدنی و اجتماعی خود را کورکورانه با قوانین آن‌ها تطبیق دهند ، بهانه‌ای به دست

جامدها می‌دهد . که به هر وضع جدیدی با چشم بدبینی بنگرند و آن را خطری برای دین و استقلال و شخصیت اجتماعی ملتشان به شمار آورند .

در این میان آن که باید غرامت اشتباه هر دو دسته را بپردازد ، اسلام است .

جمود جامدها به جاهل‌ها میدان تاخت و تاز می‌دهد و جهالت جاهل‌ها ، جامدها را در عقاید خشکشان متصلب‌تر می کند ۵۸».

«تجددگرایی افراطی که هم در شیعه وجود داشته و هم در سنی ، در حقیقت عبارت است از آراستن اسلام به آنچه از اسلام نیست ، و پیراستن آن از آنچه از اسلام هست ، به منظور رنگ زمان زدن و باب طبع زمان کردن .»۵۹

«اسلام دینی است که برای نظام زندگی و پیشرفت زندگی آمده ، پس چگونه ممکن است فقیهی از نظامات و جریان طبیعی بی‌خبر باشد ، به تکامل و پیشرفت زندگی ایمان نداشته باشد و آن گاه بتواند دستورهای علمی و مترقی این دین حنیف را که برای همین نظامات آمده و ضامن هدایت این جریانات و تحولات و پیشرفت‌ها است ، کاملا و به طور صحیح استنباط کند .» ۶۰

منبع

دکتر محمدجواد رودگر

پی‌نوشت‌ها

.۱ پیام امام خمینی (ره) ، به مناسبت شهادت استاد مطهری در سال ۵۸ منتشر شده در یادنامه استاد مطهری ، ج اول .

.۲ حکیمی ، محمد رضا ، سپیده باوران ، ص ۲۱ – ۳۰ ، دفتر نشر فرهنگ اسلامی ، چاپ دوم سال ۷۹ .

.۳ پاره‌ای از خورشید ، ص ۱۸۹ ، از بیانات و پیام‌های مقام معظم رهبری .

.۴ نمونه‌هایی از آن را می‌توان در پاورقی اصول فلسفه و روش رئالیسم ، نقدی برمارکسیسم ، فطرت ، فلسفه اخلاق و . . . و حقوق زن در اسلام ، جاذبه دافعه علی (ع) ، سیری در نهج البلاغه ، اسلام و مقتضیات زمان ، ج اول و دوم

و . . . .

.۵ انقلاب اسلامی ، صص ۶۶ - ۱۱۵ .

.۶ عدل الهی ، ص ۹ .

.۷ نهضت اسلامی در صد ساله اخیر ، ص ۹۰ ، چاپ دوازدهم ۱۳۶۸ ، انتشارات صدرا .

.۸ احیأ تفکر اسلامی ، مجموعه آثار ، ج بیستم ، صص ۴ و ۵ .

.۹ همان ، صص ۹۶ - ۹۷ .

.۱۰ همان ، صص ۶۱ - ۱۲۷ .

.۱۱ نبوت صص ۲۷۷ - ۲۹۲ ، انتشارات صدرا ، چاپ اول ، بهمن ۷۳ .

.۱۲ ده گفتار ، احیا تفکر اسلامی و حق و باطل مفهوم زهد ، ص ۵۲ - ۷۰ ، چاپ اول ، انتشارات صدرا .

.۱۳ اسلام و مقتضیات زمان ، ج ۱ ، ص ۷۵ و ج ۲ ص ۵۰ - ۷۵ ، چاپ اول ، انتشارات صدرا .

.۱۴ شمس/ ۱۰ .

.۱۵ مجموعه آثار ، ج نوزدهم ، ص ۱۱۰ .

.۱۶ نظام حقوق زن در اسلام ، ص ۷۴ .

.۱۷ مجموعه آثار ، ج اول ، ص ۳۵۰ .

.۱۸ همان ، ج نوزدهم ، بیستم ، بیست یکم در فرازهای متنوع و شبیه به هم .

.۱۹ نهج البلاغه حکمت . . . .

.۲۰ نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر ، چاپ دوازدهم ، سال ۱۳۶۸ ، ص ۹۰ - ۹۲ .

.۲۱ شرح مبسوط منظومه ، ج اول ، ص ۲۵ - ۳۰ .

.۲۲ مجموعه آثار ، ج بیست و یکم ، ص ۱۲۸ - ۱۲۹ .

.۲۳ همان ، ج ششم ، ص ۸۷۸ - ۹۰۰ .

.۲۴ لیبرالیسم اسلامی ، پراگماتیسم اسلامی در اندیشه‌های تفسیری رحیم مهندس بازگان و اندیشه‌های لیبرالیسمی دکتر عبدالکریم سروش .

.۲۵ تعمیم امامت بنی صدر و اینک تعمیم نبوت (بسط تجربه نبوی) دکتر سروش .

.۲۶ علل گرایش به مادی گرایی ، ص ۲۵۳ ، تیرماه ۱۳۷۵ ، و مجموعه آثار ، ج بیستم ، ص ۱۶۹ - ۱۷۰ ، و مجموعه آثار ، ج شانزدهم ، ص ۲۹۴ - ۳۴۰ .

.۲۷ اسلام و مقتضیات زمان ، ص ۱۱۵ ، اردیبهشت ۱۳۷۶ .

.۲۸ تکامل اجتماعی اسلام ، ص ۱۸۹ ، علل گرایش مادیگری ، ص ۲۱۸ ، سیری در نهج البلاغه ، ص ۲۱۴ - ۲۲۵ و جاذبه و دافعه علی (ع) ، نظام حقوق زن در اسلام و . . . .

.۲۹ مجموعه آثار ، ج نوزدهم ، ص ۱۱۰ .

.۳۰ نهضت‌های اسلامی در صد سال اخیر ، ص ۹۳ .

.۳۱ همان ، ص ۱۱۲ .

.۳۲ مجموعه آثار ، ج شانزدهم ، ص ۶۰۰ .

.۳۳ پیرامون انقلاب اسلامی ، ص ۷۲ .

.۳۴ در گذر اندیشه‌ها ، ص ۱۹۳ ، مقاله اسلام و تجدد از استاد شهید مطهری .

.۳۵ نظام حقوق زن در اسلام ، ص ۹۷ - ۱۰۴ .

.۳۶ اسلام و مقتضیات زمان ، ص ۱۳۶ ، و مجموعه آثار ، ج بیستم ، ص ۴۸۵ .

.۳۷ مجموعه آثار ، ج نوزدهم ، ص ۱۲۲ - ۱۲۳ .

.۳۸ همان .

.۳۹ همان .

.۴۰نظام حقوق زن در اسلام ، ص ۷ و همه موارد ۱ - ۶ را می‌توان در گفتار اسلام و تجدد ، ص ۱۹۹ - ۲۰۶ کتاب استاد مطهری در گذر اندیشه‌ها - گرد آوری علی باقی نصر آبادی جست و جو کرد .

.۴۱ پیرامون انقلاب اسلامی ، صص ۱۴ ، ۶۳ - ۶۴ استاد شهید مطهری .

.۴۲ استاد شهید مطهری ، پیرامون جمهوری اسلامی ، انتشارات صدرا ، ص ۹۲ .

.۴۳ استاد شهید مطهری ، سلسله یادداشت‌های استاد مطهری ، ج اول ، ص ۱۴۹ ، انتشارات صدرا .

.۴۴ همان ، ص ۱۵۹ - انتشارات صدرا .

.۴۵ تکامل اجتماعی اسلام ، ص ۱۴ - چاپ صدرا ، سال ۱۳۷۶ .

.۴۶ همان ، ص ۱۸۹ - ۱۹۰ و نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر ، ص ۷۴ - ۷۵ ، چاپ دوازدهم ، سال ۱۳۶۸ و الهامی از شیخ الطایفه ، ص ۳۳۵ - ۳۳۶ .

.۴۷ نظام حقوق زن در اسلام ، ص ۹۶ .

.۴۸ برگرفته از نظام حقوق زن در اسلام ، اسلام و مقتضیات زمان ، تکامل اجتماعی اسلام ، اسلام و تجدد و . . . .

.۴۹ تعبیری وام گرفته از بحث «تساهل نظری و عملی» حسن رحیم پور ازغدی ، کتاب نقد ، ش چهاردهم و پانزدهم ، ص ۲۵۴ .

.۵۰ سخنرانی تقلید به نقل از اصلاح‌طلبی ، ص ۶۳ - ۶۴ ، دکتر علی مطهری .

.۵۱ صحیفه نور ، ج ۳ ، ص ۴۱ .

.۵۲ در این زمینه ر .ک ده گفتار بحث احیأ تفکرایی ، حق و باطل ، قیام و انقلاب مهدی از دیدگاه فلسفه تاریخ ، نهضت اسلامی در صد ساله اخیر و . . . .

.۵۳ خاتمیت ، ص ۵۰ الی آخر .

.۵۴ مجموعه آثار ، ج بیست و یکم ، ص ۸۵ - ۷۰ .

.۵۵ همان ، صص ۱۵۸ و ۱۶۴ و تقسیم اجتهاد به ممدوح و غیر ممدوح (مذموم) ر .ک مجموعه آثار ج بیستم ، ص ۱۶۵ - ۱۷۰ و تعلیم و تربیت اسلامی ، ص ۸ .

.۵۶ همان ، ص ۴۷۲ تا ۴۸۸ و ج نوزدهم ، ص ۱۱۸ تا ۱۲۰ .

.۵۷ همان ، ج نوزدهم ، ص ۱۰۴ و مجموعه آثار ، ج بیست و یکم ، صص ۱۳۱ - ۱۴۸ .

.۵۸ همان ص ۱۱۲ و مجموعه آثار ج ۲۱ ص ۴۸۴ - ۴۸۲ .

.۵۹ نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر ، ص ۹۲ ، چاپ دوازدهم ، سال ۱۳۶۸ ، انتشارات صدرا .

۶۰. جاذبه و دافعه علی (ع) ، ص ۱۵۶ .

تهاجم‌پذیری در عرصه فرهنگ

تهاجم فرهنگی

از مقوله «تهاجم فرهنگی» بسیار سخن گفته شده ، اما زمینه تأثیرات مخرّب آن ، در «تهاجم پذیری» است . در این نوشته ، از زاویه‌ای متفاوت با آن‌چه در مباحث تهاجم فرهنگی مطرح می‌شود ، به موضوع نگریسته شده است .
شبیخون فرهنگی دشمن را نباید صرفاً در ترفندها و نقشه‌های او جست و جو کرد ، بلکه باید به زمینه‌های آن در جامعه هم توجه
داشت . در واقع ، پیش از اندیشیدن به دفع تهاجم فرهنگی ، باید نقاط آسیب‌پذیر در مرزهای فکری و فرهنگی نیروهای خودی
را شناسایی کرد و آنها را از بین برد .
از این رو ، هم شناخت عناصر تشکیل دهنده فرهنگ جامعه لازم است ، هم زمینه‌های تهاجم پذیری و هم شیوه‌های تهاجمی دشمن . اینک شناختی گذرا در باره مقوله‌های فوق:

جامعه و شخصیت فرهنگی

برخی از افراد به خوب و بد ، حق و باطل و صلاح و فساد جامعه ، «بی تفاوت»اند ، برای آنها حاکمیت ارزش‌ها یا رواج ضد ارزش‌ها فرقی نمی‌کند؛ گسترش چنین روحیه‌ای در میان افراد ، نشانه مرگ فرهنگی و فقدان هویت فرهنگی آن جامعه است .
در مقابل ، برخی دیگر به دلیل داشتن شخصیت و هویت فرهنگی و پای‌بندی و باور به یک سلسله از معارف و مواضع و کارها
و برنامه‌ها ، در برابر وقایع پیرامونشان ، بی تفاوت و خنثی نیستند .
افراد دارای هویت فرهنگی ، هم به آن‌چه دارند آگاهند ، هم در گسترش و توسعه آنها کوشایند و هم در برابر متعدیان به حریم آنها
عکس العمل نشان می‌دهند و در حراست از داشته‌های خود ، مقاوم و هوش‌یارند .
افراد بی هویت ، بر عکس گروه فوق ، نه باورهای روشن و ایده‌های مشخص دارند ، نه به تقویت یا تضعیف آن‌چه دارند ، حساس‌اند و نه به مهاجمان عکس العمل نشان می‌دهند . برای این گونه افراد ، «فرهنگ خودی» یا «فرهنگ بیگانه» ،
ارزش یا ضد ارزش و گسترش حق یا رواج باطل ، تفاوتی ندارد .
نتیجه آن که ، جامعه با فرهنگ و برخوردار از شخصیت و هویت فرهنگی و معتقد به ارزش‌های مکتبی و بومی ، همچون درختی
تناور و ریشه‌دار ، در مقابل امواج و توفان‌ها و هجوم‌ها می‌ایستد؛ اما جامعه و افراد بی‌هویت و ناآگاه از فرهنگ خودی ، همچون
گیاهان بی‌ریشه یا پوسیده و خشکیده ، با ملایم‌ترین و با دو کمترین ضربه ، از ریشه کنده می‌شوند و بدون هیچ مقاومتی

پذیرای
فرهنگ مهاجم می‌گردند . البته گاهی هم برخوردهای تند و نسنجیده و غیرمعقول از سوی خودی‌ها ، موجب گرایش به بیگانه و
پناه بردن به دامن غرب می‌شود .
آن‌چه قرآن کریم در مقایسه «کلمه طیّبه» و «کلمه خبیثه» (۱) دارد و آن دو را به «شجره طیّبه» و «شجره خبیثه» تشبیه می‌کند ، به این نکته هم اشاره دارد که فکر و ایمان صحیح و کلمه و باور پاک ، مثل آن درختی است که ریشه در
اعماق زمین دارد و شاخ و برگش به آسمان سرکشیده و هر لحظه میوه و ثمر می‌دهد؛ اما باورهای پوک و اندیشه‌های سست و
کلمه خبیثه ، همچون گیاهی روییده در سطح زمین و بی‌ریشه است که قرار و قوامی ندارد .
شهید مطهری (ره) در باره نقش تکیه بر فرهنگ خودی در ساختن شخصیت افراد ، می‌نویسد: «روی مسئله استقلال
فکری و استقلال فرهنگی و به تعبیر خودم ، " استقلال مکتبی `` مایلم که تکیه بیشتری داشته باشیم . . . انقلاب ما آن
وقت پیروز خواهد شد که ما مکتب و ایدئولوژی خودمان را که همان اسلام خالص و بدون شائبه است ، به دنیا معرفی کنیم؛
یعنی اگر ما استقلال مکتبی داشته باشیم و مکتبمان را بدون خجلت و شرمندگی به جهانیان عرضه کنیم ، می‌توانیم امید پیروزی
داشته باشیم .» (۲)
پس نخستین گام برای استوار ساختن یک ملت در برابر فرهنگ بیگانه ، شناخت شاخص‌ها و مقوّمات و بنیان‌های فکری و فرهنگی
خود است . عقاید ، فرهنگ ، زبان ، سنت‌ها و آداب ، شخصیت‌ها و دانشمندان ، پیشینه علمی و مفاخر اسلامی ، همه از این دست
است و تقویت آنها ، سدّی محکم در مقابل رخنه بیگانگان و هضم شدن جامعه در فرهنگ غیر خودی ایجاد می‌کند . گاهی هم
تبلیغ نامناسب و ارائه الگوهای غلط یا طرح موضوعاتی سطحی و غیر معقول و یا استفاده ابزاری از باورهای اهل ایمان در
مسیر اهداف و اغراض شخصی ، عامل گریز از فرهنگ مکتبی و بدبینی به اعتقادات اسلامی و آداب و سنن خودی است .

شناخت مراکز آسیب‌پذیر

شناخت مراکز آسیب‌پذیر

با توجه به آن‌چه گذشت ، شناخت مراکز آسیب‌پذیر در مرزهای فکری و فرهنگی خودی ، از آن جهت اهمیت دارد که دشمن از
همین مراکز رخنه کرده و ضربه می‌زند . این آسیب‌پذیری در دو جبهه ، مشهود است:
اول: مسائل فکری ، اعتقادی ، بینشی ، باورها و قداست‌ها؛

دوم: مسائل روبنایی اخلاقی در معاشرت‌ها ، ارتباطات ، رسانه‌های گروهی و محصولات فرهنگی . اگر «خاک‌ریز اول» در هم بشکند ، خاک‌ریزهای بعدی خود به خود فرو می‌ریزد .
به نمونه‌هایی از حمله‌ها به «خاک‌ریز اول» توجه کنید:

۱ – تبلیغ افکار التقاطی

آمیختن افکار ناب اسلامی با اندیشه‌های غیر اسلامی که التقاط نام دارد ، به بنیه اصلی اعتقاد و ایمان مردم خلل وارد می‌کند . نگرش مادی و ماتریالیسی به اسلام و تحلیل‌های غیر دینی و غیر وحیانی اما با لعاب دین و تمسّک به ظواهر برخی آیات و روایات ، از این قبیل است . ترویج افکار التقاطی؛ یعنی القای تفکر غیر اسلامی با لفّافه‌ای از اصطلاحات دینی ، سست شدن عقیده را به دنبال دارد و در نتیجه ، این خاک‌ریز اول ، آسیب‌پذیر می‌گردد و در مقابل شبهات ، غیر مقاوم می‌شود .
شهید مطهری (ره) چنین هشدار می‌دهد: «ما باید نشان بدهیم [که]جهان بینی اسلامی نه با جهان‌بینی غرب و نه با جهان بینی شرق و به هیچ کدامشان وابسته و محتاج نیست . این چه بیماری است که حتی جهان بینی اسلامی را می‌خواهند با جهان بینی‌های بیگانه تطبیق دهند ! ؟» (۳)

۲ – تقدّس‌زدایی از مقدّسات

دفاع و حمایت انسان از چیزی یا شخصی و یا عقیده‌ای تا وقتی است که برای آن ، حرمت و قداست قائل باشد . در غیر این صورت ، از آن حمایت نمی‌کند و به تدریج قداست آن کم‌رنگ می‌شود . به همین دلیل است که دشمنان می‌کوشند تا اعتبار قرآن ، عصمت پیامبر و امام (ع) ، سندیّت فتوای مجتهد ، جایگاه دینی فقها ، موقعیت دین در زندگی و . . . را مورد هجوم قرار دهند و قداست آنها را بشکنند .

۳– تجدّدگرایی

بعضی می‌کوشند بین سنت‌های دینی و تجدّدگرایی ، تقابل ایجاد کنند و هر چه را که «نو» است ، حق و پذیرفتنی بدانند و هر چه را که قدیمی است ، با برچسب ارتجاع یا سپری شدن دوران آن و یا کهنه‌پرستی ، منکوب کنند . بخشی از ماهیّت « غرب‌زدگی» ، در همین جا نمودار می‌شود .
البته تجدّد ، به خودی خود بد نیست ، اما اگر نوگرایی و تحوّل به قیمت سستی ایمان‌ها و باورها ، زوال فرهنگ‌ها و سنّت‌ها ، خودباختگی در برابر دیگران و پذیرفتن فرهنگ اجنبی و دست کشیدن از فرهنگ و سنت خودی باشد ، هرگز قابل دفاع نیست .
دشمن می‌کوشد با القای تجدّدگرایی ، بنیان‌های «هویت مکتبی» و «شخصیت فرهنگی» ما را سست کند .

۴ – علم زدگی

عده‌ای در صددند که عِلم را در مقابل دین ، عَلَم کنند و باورهای دینی و فرآورده‌های قرآنی و حدیثی و فقهی را مخدوش

سازند . با آن‌که اساس اسلام بر پایه علم است و مسلمانان پیش‌تازان رشته‌های مختلف علوم و فنون بوده‌اند ، اما چنین القا می‌کنند که احکام دینی و سنن مذهبی ، «غیر علمی» هستند . این افراد ، معیار ردّ و قبول هر چیز را تطابق آن با «علوم جدید» قرار می‌دهند؛ چیزی که خودش در معرض تغییر و عدم ثبات و گاهی خطاست . آن قدر شعار علم‌گرایی می‌دهند که دین تحت الشعاع قرار می‌گیرد . مرعوب شدن در مقابل «بت علم» زمینه سلطه فرهنگی بیگانه را هموار می‌سازد .

««عقل‌گرایی» افراطی نیز از همین مقوله است؛ یعنی می‌کوشند عقل را در برابر دین قرار دهند . با آن‌که عقل ، حجتی الهی است و دین بر پایه عقل قرار دارد ، اما تلاش مجدّانه برای این‌که وحی ، گفتار معصومین (ع) و احکام قرآن را با محکِ «عقل» بسنجند و هر چه را با عقل جور در نیامد ردّ کنند ، گوشه‌ای از این توطئه است .

کدام عقل و عقل چه کسانی ؟ عقل مستقل و فطرت‌پذیر ، هرگز رو در روی وحی نمی‌ایستد . عقل انسان‌های اسیر هوای نفس و مادی‌گرا هم نمی‌تواند راهنمای خوبی باشد و حجت به شمار آید .

۵ – تطهیر غرب و غرب‌گرایی

هر چند غرب از نظر علوم و مسائل فکری و پیش‌رفت‌های صنعتی ، نقاط قوّت فراوانی دارد که می‌تواند برای شرقیان هم سودمند باشد ، اما خودباختگی در برابر آنها ، نوعی خراب شدن خاك‌ریز اول و از دست دادن عنصر مقاومت است . غرب زدگان ، سربازان بی‌جیره و مواجب اردوگاه دشمن هستند . القای روحیه غرب‌گرایی ، به تضعیف سدّ دفاعی ملت‌ها می انجامد . اگر چه پای غرب از نظر صنعت ، به سفینه‌های فضایی بسته است ، اما از نظر سقوط اخلاقی ، به گاری متصل است . (۴) بنابر این تطهیر غرب و غرب‌گرایی ، جز ایجاد زمینه هجوم پذیری ثمر مثبت دیگری ندارد .

۶ – بی‌اعتبار ساختن قانون دین

تلاش برای این‌که دین را عنصری قدیمی و غیر قابل اجرا و ناکارآمد برای مدیریت جامعه و حل مشکلات اجتماعی معرفی کنند ، نمونه‌ای دیگر از حمله به خاك‌ریز اول است . اگر بتوانند افراد جامعه را تحت تأثیر این القائات قرار دهند ، در واقع خاك‌ریز اول را فتح کرده‌اند و زمینه «هجوم پذیری» در مقابل فرهنگ بیگانه را فراهم ساخته‌اند .

۷ – طرح جدایی دین از سیاست و تفکر سکولاریستی

این اندیشه ، از زمان بنی امیه آغاز شده ، در اعصار و ادوار مختلف ادامه یافته تا به امروز رسیده است . با این ترفند ، دین را از صحنه حاکمیت و مدیریت و برنامه‌ریزی و اجرا منزوی می‌کنند و آن را در انحصار گروهی خاص و یا در قلمرو زندگی شخصی افراد ، تعریف و تبیین می‌نمایند که نتیجه‌اش رسوخ روح بی‌تفاوتی در مسلمانان در مورد سرنوشت اجتماعی ،
سیاسی و فرهنگی خویش و بستر سازی برای سلطه فرهنگی بیگانه است .

۸– طرح نسبیّت و پلورالیزم دینی

می‌کوشند چنین وانمود کنند که دریافت‌های هر شخص از دین ، نسبی است و از کجا معلوم که «دین خدا» همان باشد که مثلاً ـ علمای دین و فقها می‌گویند ؟ با القای این نکته ، اعتقاد مردم را به حجت بودن احکام دینی و فتاوای فقهی و نظر مجتهدان ،

سست می‌کنند . اگر توفیق یابند ، دلیلی ندارد که جوان مسلمان خود را ملزم به رعایت «فتوای مجتهد» و «حکم دین» بداند ، بلکه آزادانه هرگونه که خواست ، عمل می‌کند و هر نحو که پسندید ، معتقد می‌شود و در عقاید و احکام ، تعبّد و پای‌بندی

خود ر از دست می‌دهد . و چه چیزی بهتر از این برای «هجوم‌پذیری» ؟

چه باید کرد ؟

از توجه به ماهیت و اهمیت فرهنگ و شناختِ نوع هجوم دشمن به خاک‌ریزهای اوّلِ خط دفاعی ملت مسلمان ، می‌توان چنین نتیجه گرفت که:

– اهمیت دادن به مسائل فرهنگی و فکری و اعتقادی ، ضروری است؛

– شناخت شیوه سست کردن بنیان‌های اعتقادی از سوی دشمن ، گام اول است؛

– نمودهای ظاهری تهاجم فرهنگی از قبیل: بدحجابی ، روابط نامشروع ، فیلم‌ها و مجلات مبتذل ، اعتیاد ، شراب و مواد مخدّر ، لباس و قیافه غربی ، ماهواره و عوارض وسایل ارتباطی ، اختلاط دختر و پسر ، گروه‌های رپ و متال و . . . ، مفاسد و منکرات ، خودفروشی ، قمار و نظایر آن ، همه محصول شکسته شدن خاک‌ریز اول؛ یعنی سست شدن عقاید و ایمان‌هاست؛

– برای حفظ خاک‌ریزهای دیگر ، باید به تقویت خاک‌ریز اول همت گماشت و به تقویت مبانی ایمان و اعتقاد بها داد؛

– ایجاد روحیه خودباوری و ارزش‌مند دانستن داشته‌های خود ، جلوی این خودباختگی‌ها را می‌گیرد .

سال‌ها دل طلب جام جم از ما می‌کرد آن‌چه خود داشت ، زبیگانه تمنّا می‌کرد

گوهری کز صدف کون و مکان بیرون بود طلب از گم شدگان لب دریا می‌کرد

منابع

۱ . شهید عبدالکریم هاشمی‌نژاد ، مناظره دکتر و پیر .

۲ . شهید مطهری ، خدمات متقابل اسلام و ایران .

۳ . غلامعلی حدادعادل ، فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی .

۴ . جواد محدّثی ، از همدلی تا همراهی .

۵ . اسماعیل شفیعی‌سروستانی ، تهاجم فرهنگی و نقش تاریخی روشنفکران .

۶ . جلال آل‌احمد ، غرب‌زدگی .

۷ . مهدی نوید ، فرهنگ و مقاومت فرهنگی .

۸ . مصطفی عباسی مقدم ، نقش اسوه‌ها در تبلیغ و تربیت .

۹ . مهدی شجاعی ، صمیمانه با جوانان وطنم .

۱۰ . مرکز بررسی‌های اسلامی سپاه پاسداران ، تهاجم فرهنگی .

۱۱ . محمد عابدی ، دفاع فرهنگی در سیره ابرار .

۱۲ . آیۀالله مصباح یزدی ، تهاجم فرهنگی .
۱۳ . جوانان از دیدگاه امام خمینی (ره) ، دفتر شانزدهم از مجموعه «تبیان» .
۱۴ . دانشگاه و دانشگاهیان از دیدگاه امام خمینی (ره) ، دفتر چهاردهم از مجموعه «تبیان»
۱۵ . فرهنگ و تهاجم فرهنگی ، برگرفته از سخنان مقام معظم رهبری .
۱۶ . جهانبخش ثواقب ، نگرشی تاریخی بر رویارویی غرب با اسلام .
۱۷ . نمایندگی سیاسی ولی فقیه در سپاه ، نفوذ و استحاله .
۱۸ . محمد مهدی آصفی ، دنیای اسلام و تهاجم فرهنگی غرب ، ترجمه تقی متقی .
۱۹ . مهدی طارمی ، ره‌آوردهای استعمار .
۲۰ . صوّاف ، نقشه‌های استعمار در راه مبارزه با اسلام ، ترجمه هشترودی .
۲۱ . حمید مکارم ، غربزدگی جوانان .
۲۲ . محمدعلی اسلامی‌ندوشن ، ایران را از یاد نبریم .

پی نوشت‌ها

۱) ابراهیم (۱۴) آیه ۲۶ - ۲۴ .
۲) پیرامون انقلاب اسلامی ، ص ۶۵ .
۳) همان ، ص ۱۶۴ .
۴) تعبیری از دکتر محمدعلی اسلامی‌ندوشن در کتاب «ایران را از یاد نبریم»، (نقل به مضمون)

جلال آل‌احمد و مبارزه با غرب‌زدگی

تعامل با غرب

در میان آثار جلال آل‌احمد ، «غرب‌زدگی» از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است . این کتاب سوای داشته‌ها و کاستی‌هایش به خوبی بیانگر شیوه تفکر روشنفکران ایرانی در دوره‌ای از تاریخ معاصر است .
به مناسبت سی و هفتمین سالمرگ جلال آل‌احمد مقاله‌ای درباره کتاب غرب‌زدگی نوشته عبدالجواد موسوی به نقل از مجله سوره منتشر می‌شود:
بیش از چهار دهه از طرح «غربزدگی» جلال آل احمد می‌گذرد این عنوان از ابتدا مخالفان و موافقان بسیاری داشت .
مخالفان و موافقانی که اغلب موضوع طرح شده را به‌درستی درک نکردند و موضع‌گیری‌شان بیش از آنکه ماحصل اندیشه باشد
به دسته‌بندی‌های و مرزبندی‌های سیاسی و جناحی بازمی‌گشت .
گروهی را گمان بر این بود که طرح «غربزدگی» آن هم توسط قلم پرتوان آلِ احمد سلاحی مرگبار در اختیار تجدد ستیزانی قرار می‌داد که سودای بازگشت به گذشته را در سر داشتند و شاید طرح «شرق‌زدگی» ، یا «غرب‌زدگی» توسط داریوش آشوری هم برخاسته از همین باور بود . باوری که چندان هم بی‌وجه نبود . چرا که دیدیم گروهی گذشته‌پرست متحجر که

هیچ نسبتی با آل‌احمد نداشتند از «غرب‌زدگی» او چه چماق‌ها ساختند برای سرکوب مخالفان فکری خود .
شک ندارم که اگر آل‌احمد زنده می‌ماند راه را بر این‌گونه سوءاستفاده‌ها می‌بست و نمی‌گذاشت عده‌ای به بهانه مخالفت و مبارزه با غرب‌زدگی برای سرکوب و منکوب مخالفان از قلم او چماقی بسازند؛ اما به تعبیر خود او «دیوار که فرو ریخت مرده‌خورها خبر خواهند شد» برای مرده‌خورها حقیقت سخن آل‌احمد مهم نبود . مرده‌خورهای شبه روشنفکر که می‌دیدند طرح «غرب‌زدگی» تنها سلبی نیست و نوعی دعوت به باورهای ستیهنده شیعی است از همان ابتدا شمشیر را از رو بستند . آنها تحت تأثیر جریان اندیشهٔ چپ که در آن سالها همهٔ روشنفکران غربی از آن متأثر بودند با بسیاری از مظاهر دنیای متجدد ـ به‌ویژه سرمایه‌سالاری ـ مخالفت می‌ورزیدند و به همین‌دلیل با بسیاری از سخنان آلِ احمد در نفی تقلید از اخلاق
و منش غربیان موافق بودند؛ اما از آنجایی که خود نیز مقلد صورت دیگری از غربزدگی بودند نمی‌خواستند این مخالفت منجر به رجوع ایرانیان به سنّت و باورهای مذهبی باشد . دفاع آل‌احمد از کلیّت تشیع ، به‌ویژه ستایش او از شیخ فضل‌الله نوری) که هنوز هم بخشی از جامعهٔ روشنفکری ما او را مسبب اصلی شکست مشروطه می‌داند) سبب شد تا جامعهٔ روشنفکری ما هیچ‌گاه به‌طرح مسئلهٔ «غربزدگی» روی خوش نشان ندهد . البته برخی از آنان تا آنجا که آلِ احمد از منظر سیاست و اقتصاد مسئلهٔ شرق و غرب را مطرح می‌کرد با او مخالفت چندانی نداشتند؛ اما مشکل از آنجایی شروع شد که آل احمد می‌خواست ریشه‌های غربزدگی را نشان دهد . مشکل از آنجایی شروع شد که آل‌احمد می‌خواست راهی برای گریز از غربزدگی نشان دهد . آنجا بود که روشنفکر ایرانی دید که با یک مبارز تمام‌عیار طرف است . مبارزی که با طرح « غربزدگی» نه می‌خواهد پرسشی فلسفی طرح کند و نه می‌خواهد معضلی اجتماعی را بهبود بخشد . رُک و راست آمده است به قصد برانگیختن و برانداختن . با کسی هم شوخی ندارد: «در همین دو سه قرن است که ما در پس سپرهایی که از ترس عثمانی به سر کشیده بودیم خوابمان برد . و غرب نه‌تنها عثمانی را خورد و از هر استخوان‌پاره‌اش گرزی ساخت برای مبادای قیام مردم عراق و مصر و سوریه و لبنان ، بلکه به‌زودی به سراغ ما هم آمد . و من ریشه غربزدگی را در همین جا می‌بینم . . .
از آن زمان است که ما سواران بر مرکب کلیّت اسلام بدل شدیم به حافظان قبور .
ما درست از آن روز که امکان شهادت را رها کردیم و تنها به بزرگداشت شهیدان قناعت ورزیدیم دربان گورستانها از آب درآمدیم . . . آیا اکنون نرسیده است نوبت آنکه ما نیز در مقابل قدرت غرب احساس خطر و نیستی کنیم و برخیزیم و سنگر بگیریم و به تعرضی بپردازیم ؟» اگر آل احمد برای مبارزه با غرب از مفاهیم اسلامی مدد نمی‌جُست شاید همدلی شبه‌روشنفکران را نیز برمی‌انگیخت .
اما او روشنفکری پراگماتیست بود . برای او تعریف و تمجید روشنفکران و منتقدان چندان مهم نبود . او می‌دانست در جامعه‌ای زندگی می‌کند که صورت غالب مردم آن در ساحت اسطوره به‌سر می‌برند . و با چنین مردمی باید از مفاهیمی سخن گفت که در خاطره ازلی آنها پا سفت کرده است . تنها با چنین ادبیاتی است که می‌توان کاری صورت داد و اگرنه با زبان یأجوج و مأجوج روشنفکری سخن گفتن هیچ حاصلی در پی نخواهد داشت . و با چنین درک و دریافتی است که آلِ احمدِ منتقد سینما و نقاشی و ادبیات و موسیقی و شعر و مترجم آثار سارتر و داستایفسکی و آلبر کامو و اوژن یونسکو به دیدار
مرجع مبارز شیعیان می‌رود و از ایشان می‌خواهد که نفت و گاز را ملی اعلام کند ، و در نامه‌ای به ایشان دربارهٔ اوضاع و

احوال حج و شیعیان آنجا نکاتی را توضیح می‌دهد . این موضوع بیش از آنکه به ارادت جلال آل احمد به اسلام و سنت ، یا باورهای شیعی مربوط باشد به درک و دریافت او از واقعیت‌های جامعهٔ او برمی گردد ، درک و دریافتی که جامعه روشنفکری ما

از فقدان آن همواره در رنج و عذاب است . در «سفر فرنگ» ، جلال دیداری دارد با مدیر یک مجلهٔ فرهنگی که ارگان روشنفکران چپِ وابسته به کلیسا است . این دیدار خواندنی حاوی نکات جالبی است و گواهی روشن و محکم بر آنچه طرح شد . من تنها بخش کوتاهی از آن را برای شما نقل می کنم و علاقمندان را ارجاع می دهم به کتاب «سفر فرنگ» (ناشر: کتاب سیامک ، ص ۶۳ ـ ۶۰):

گفتم: «چرا در مجلّات طرح نمی کنی آینده اسلام را در آفریقا ؟»

که برآشفت . که: «آخر تو با این اسلامت به دنیا چه‌خواهی داد ؟ یا آفریقایی چه چیز می‌تواند به منِ اروپایی بدهد ؟ یا هندی ، با کریشنامنون‌اش که وزیر جنگ از آب درآمد ؟» و از این قبیل . گفتم:

«بحث در آنچه اسلام می‌توانسته بدهد ، برمی گردد به جنگ‌های صلیبی و حالا هم عصر ایدئولوژیها گذشته و خدای ماشین ، تحمّلِ هیچ خدای دیگری را ندارد .

و تازه ، نه اسلام ، نه آفریقا ، نه هند ، قرار نیست چیزی به اروپا بدهند . قرار است چیزهایی را از او بگیرند .» که قرمز شد . یک سیگار اشنو تعارفش کردم:

« . . . که بدانی من به دفاع از هیچ‌چیز به اینجا نیامده‌ام . اما مدام در جست‌وجوی زمینهٔ فکریِ هماهنگی هستم برای مقاومت‌های محلیِ ضد استعمار . و آن‌طرف‌ها با این زمینه هماهنگ ، یکی اسلام است ، یکی بودا ، یکی بورژوازیِ خُرده‌پای

بازار و از این قبیل . قدرت کارگری که نداریم . روستایی هم هنوز طول دارد تا بفهمد دنیا دست کیست . . . و الخ»

. . . اما علاوه بر شبه‌روشنفکران ، سخنان آلِ احمد مخالفان دیگری هم داشت .

مخالفانی که درک و دریافتِ آلِ احمد از غربزدگی را سطحی می‌دیدند و حتی گاه او را به غربزدگی متهم می کردند . سرآمدِ

این مخالفان «سید احمد فردید» بود . همو که آلِ احمد اصطلاح «غربزدگی» را نخستین‌بار از او شنیده بود . اما این دسته از مخالفان کمتر مخالفت خود را به صورت علنی مطرح می کردند؛ چرا که آل‌احمد را با همهٔ نقص‌ها و کاستی‌هایش نویسنده‌ای دردمند و صادق می‌دانستند و در عدالت‌طلبی و تهور او همواره به دیده تحسین می نگریستند . دیگر آنکه اگر او با

همان ادبیات جذّاب و ژورنالیستی‌اش به طرح این مسئله نمی‌پرداخت شاید این بحث از محافل خصوصی اهل فضل فراتر نمی‌رفت . و مهم‌تر از همه اینکه هم حضرت فردید و هم شاگردان ممتاز ایشان مانند دکتر داوری و استاد سیدعباس معارف ـ مجبور شدند برای به‌دست دادن درک و فهمی درست از «غربزدگی» توضیحات کافی و وافی ارائه دهند که این خود غنیمتی گرانبها برای مباحث نظری معاصر به‌شمار می‌آید . به هرحال سهم جلال در طرح این مسئله سهم کوچکی نیست و کمترین هنرش جسارتی است که در طرح مسئله داشت و برانگیختن دیگران برای طرح درست مسئله . شأن و مرتبهٔ بلند او با متلکهای ژورنالیستی و حقیرانه‌ای همچون «متوسط الحال» هم کاسته نمی‌شود . به‌هرحال علی‌ای‌حال بنده معتقدم که زمان آن فرا رسیده است که بی‌هیچ پروایی و البته از سر خرد و تأمل به نقد سخنانِ آل احمد بنشینیم وگرنه میدان به دست

مغرضانی خواهد افتاد که حضمِ «آلِ»احمدند .
قریب به هشت سال پیش درباره غربزدگی آلِاحمد مطلبی نوشتم با عنوان: «آغازی برای بیداری» . امروز که به آن مقاله نگاه می‌کنم می‌بینم که همان‌موقع نیز دربارهٔ جلال همین موضع امروز را داشته‌ام؛ البته کمی محافظه‌کارانه‌تر . ارادت و عشق و علاقه من به آن بزرگوار (که هنوز هم پابرجاست و هنوز هم خود را فرزند معنوی آن بزرگوار می‌دانم) به‌حدی بود که به‌جای طرح مشکل جلال مدام در پی توجیه آن بودم .
این را می‌دانستم که جلال در سخنان «فردید» هیچ تأملی نداشت و تنها برداشت خود را از مفهوم «غربزدگی» به رشته تحریر درآورد اما نوشتم: «تعریف او از غرب و شرق با تعریف سید احمد فردید متفاوت بود . شاید مدام در گیرودار بودن و کارزار فرصتی برای او فراهم نمی‌آورد تا در سخنان سید احمد فردید تأمل بیشتری کند . جلال با شامهٔ تیزی که داشت مسئله‌ای را دریافته بود و در آن روزگار صبر و تحمل را جایز نمی‌دانست و شاید برای بیداری خفتگان روزگار خویش مجبور بود غربزدگی را با سروصدا و هیاهو مطرح کند و برای تأثیرگذاری بیشتر آن را به فهم عام نزدیک کند .» می‌دانستم که جلال دماغ فلسفه خواندن نداشت .
فلسفه محل تأمل و درنگ است ، اما آنکه همهٔ جانش در سودای تحقق عدالت می‌سوزد و می‌خواهد با آشوب و بلوا به راه انداختن دادِ ستمدیدگان را از ستمگران بستاند نمی‌تواند اهل تأمل فلسفی باشد . مرحوم شریعتی نیز این‌گونه بود . دلیل مخالفت او با فلاسفه را باید در روحیهٔ انقلابی او جست‌وجو کرد و نه نفرت از فلسفه جلال روشنفکر بود . و روشنفکر در همه جای جهان واسطه‌ای است بین متفکر و عامهٔ مردم . اما این واسطه اغلب سخن متفکر را متزلزل می‌کند ، چراکه می‌خواهد آن را به فهم عامه نزدیک سازد . درست شبیه کاری که «سارتر» با فلسفه اگزیستانسیالیست انجام داد . تا بدان‌جا که «هیدگر» را بر آن داشت تا در مقاله‌ای به صراحت بگوید آنچه سارتر می‌گوید هیچ ربطی به سخنان او ندارد .
البته با رد و انکار «هیدگر» سخنان سارتر از میان نرفت . چنان‌که با رد و انکار فردید سخنان آل احمد . البته اهل تأمل می‌دانند که بین سخنان آن دو متفکر و این دو روشنفکر چه فاصله‌ایست . البته این نکته را هیچ‌گاه نباید از یاد برد که اگر جوش‌و خروش روشنفکری نمی‌بود بسیاری از سخنان متفکران در خلوت‌خانه‌ها و محافل دربستهٔ آکادمیک محصور می‌ماند . تفکر با خلوت و مراقبه همراه است و هم از این‌رو متفکران کمتر اهل هیاهو و درگیری‌های ژورنالیستی‌اند . روشنفکری اما خلاف این قاعده است . یعنی همواره با درگیری و هیاهو و بحث و جدل همراه است . بسیاری از متفکران برای اشاعهٔ تفکر خود هیچ عجله‌ای ندارند و معتقدند تفکر حقیقی روزی مخاطب خود را پیدا خواهد کرد و نیازی به تبلیغات و هیاهو ندارد . روشنفکران اما همیشه خواسته‌اند باور و عقیدهٔ خود را با سروصدا و روزنامه و سخنرانی اعلام کنند . در بسیاری از موارد روشنفکران به کمک اهل تفکر آمده‌اند و به‌عنوانِ مبلغ اندیشه و آرای اهل نظر ظاهر شده‌اند . در این واسطه‌گری البته گاه سخن از اصل خود دور شده است و شاید به‌همین دلیل است که ارباب رأی و نظر در سالیان اخیر خود نقش واسطه‌گری را پذیرا شده‌اند . به‌عبارتی نقش روشنفکر و متفکر را توأمان به‌عهده گرفته‌اند تا هم سخنشان مهجور نماند و هم فکرشان دچار تحریف نشود .
. . . اما سخن فردید چه بود ؟ و جلال تا چه اندازه از اصل سخن دور شده بود ؟ در باب آرای فردید دربارهٔ غربزدگی در این مجال اندک نمی‌توان سخن گفت . با نقل چند عبارت و آوردن چند جملهٔ قصار نیز مشکلی حل نخواهد شد . دربارهٔ مفهوم «غرب» و «شرق» و «غربزدگی» ، هم مرحوم فردید به تفصیل سخن گفته است و هم شاگردان معتبر او .
من نیز می‌توانم چندجمله از آن بزرگواران نقل کنم و سروته ماجرا را هم‌بیاورم . اما باز هم گرهی از کار فروبستهٔ آنکه در

پی پاسخی صحیح و دقیق برآمده است گشوده نخواهد شد . فهم دقیق مسئله‌ای که فردید طرح می‌کند نیاز به مقدماتی دارد که
بدون آن مقدمات ، نقل هر سخنی بیهوده است . من نیز می‌توانم به اعتبار آنچه آموخته و اندوخته‌ام اقسام غربزدگی را اعم از مضاعف و مرکب و سلبی و ایجابی و بسیط و غیرمضاعف برشمارم و برای هر یک از این اقسام تعریفاتی به دست دهم و مصداقهایی را عنوان کنم اما چه حاصل ؟ جز آنکه . . . بگذاریم و بگذریم . اگر به‌راستی کسی دوست می‌دارد معنای دقیق و عمیق «غربزدگی» را دریابد می‌تواند به سخن فردید در این باره رجوع کند .
سخنی که هم در فصلنامه سوره که سیدعلی میرفتاح سردبیری آن را بر عهده داشت به چاپ رسیده است و هم در شماره آخر ماهنامه سوره‌ای که به سردبیری بنده چاپ می‌شد .
کتابی هم دکتر رضا داوری نوشته است با عنوانِ «درباره غرب» . خواندن این کتاب در درکِ مفهوم «غرب» و « شرق» و «غربزدگی» نیز بسیار مفید خواهد بود .
اما بهترین کتابی که می‌توان در این باره سراغ گرفت «نگاهی دوباره به مبادی حکمت انسی» تألیف سیدعباس معارف است . با مقدمه و مؤخره و توضیحات کافی و وافی .
تنها نکته‌ای که فکر می‌کنم می‌توانم دراین‌باره بگویم این است که: «غربزدگی» برخلاف آنچه برخی از مرده‌خورها گمان می‌برند «دشنام» نیست . اصطلاحی است برای بیانِ وضعیتِ تاریخی ما . همهٔ ما متوطن در عالم غربی هستیم و هر یک در مرتبه‌ای از مراتب غربزدگی به‌سر می‌بریم . رهایی از چنین حوالتی با داد و قال و فحش دادن به این و آن و زهدفروشی و دین‌فروشی میسر نخواهد شد . «غربزدگی» آن‌چنانکه آل احمد می‌پنداشت «بیماری» نیست که اگر بود با وقوع نهضت ۵۷ می‌باید ریشه‌کن می‌شد . اما دیدیم که نشد .
و برخلاف ظاهر دینی نهضت ، نه‌تنها آن مظاهری که آل‌احمد به‌عنوان غربزدگی برمی‌شمرد از میان نرفت بل مظاهر بسیاری بر آن افزوده شد . علتش هم آن بود که جلال به مبانی تمدن غربی توجه اساسی نداشت . اگرچه می‌گفت: «حرف در این است که ما تا وقتی ماهیت و اساس و فلسفهٔ تمدن غرب را درنیافته‌ایم و تنها به صورت و به ظاهر ، ادای غرب را درمی‌آوریم ـ با مصرف کردن ماشینهایش ـ درست همچو آن خریم که در پوست شیر رفت .» ولی انگاری این لالایی را فقط برای خواباندن دیگران می‌خواند ، که اگر جز این بود در جای دیگری نمی‌نوشت: « . . . به ملاکهای آنان ارزشیابی می‌کنیم و به دستور مشاوران و مشاوران ایشان . همان‌جور درس می‌خوانیم . همان‌جور آمار می‌گیریم . همان‌جور تحقیق می‌کنیم . اینها به جای خود . چرا که کار علم ، روشهای دنیایی یافته . و روشهای علمی رنگ هیچ وطنی را بر پیشانی ندارد . اما جالب این است که عین غربیها زن می‌بریم ، و لباس می‌پوشیم ، و چیز می‌نویسیم ، و اصلاً شب و زورمان وقتی شب و روز است که ایشان تأیید کرده باشند . جوری که انگار ملاک‌های ما منسوخ شده است .» تأکید من در این نقل‌قول بر این سخن بود: «کار علم ، روش‌های دنیایی یافته ، و روشهای علمی رنگ هیچ وطنی را بر پیشانی ندارد .»
این یعنی ماهیت و اساس و فلسفهٔ تمدن غرب را درنیافتن . یعنی علم و روش علمی را «صامت» و «فاقد جهت وجودی دانستن» یعنی برای غرب قائل به وحدت نبودن . معضلی که دکتر سروش و دیگر روشنفکران دینی نیز بدان دچارند .
و جالب اینکه اصل و اساس سخن فردید و پیروان او درباره غرب این است که غرب دارای وحدتی کلی است و بنابراین نمی‌توان جزئی از آن را برگزید و جزئی دیگر را فرو نهاد . و این سخن در نظر آل احمد هیچ جایگاهی ندارد . آل‌احمد در جای جای غربزدگی می‌خواهد روحیهٔ حماسی ایرانیان را برانگیزد تا در مقابل دنیای غرب برخیزد و به قول او به تعرضی

بپردازند . اما هیچ‌گاه این پرسش را طرح نمی‌کند که چرا تمدنی که قرن‌های متمادی در مقابل تاخت‌وتاز اقوام بیگانه و سلطنت ایران چون کوهی استوار بر جای ماند و همواره با درهم‌آمیختن تمدنها دیگر با تمدن خود ، معجونی شگفت فراهم آورد

که رنگ و بوی غالب آن ایرانی بود در واپسین یورش تمدن جدید بی‌هیچ مقاومتی تسلیم شد و حتی میهمان ناخوانده را با رضای

تمام در آغوش کشید ؟

با همهٔ این حرفها و با همه انتقادهایی که ممکن است به سخنان آل‌احمد وارد باشد این نکته را نباید از یاد برد که آلِ احمد آغازگر راه بود . آنچه مهم است منش و بینش جلال است . صدق و صفای جلال . دردمندی و جوانمردی جلال . از یاد نبریم که بسیاری از بزرگان هنر و ادبیات این سرزمین در سایهٔ دلیریها و جگرآوری‌های جلال بالیدند و به‌ثمر نشستند . کمترین هنر جلال در مواجهه با غرب هم این بود که هیچ‌گاه مقهور غرب نشد . آثار بسیاری از غربیان را ترجمه کرد . آثاری خوب و همهٔ آنها در نفی وضع موجود . و به تعبیر خود او آثاری که «وعید ساعت آخر را می‌دهند» . و همهٔ این تلاش‌ها خودگامی مؤثر و جدی در راه شناخت ما از غرب که بدون فهم دقیق این آثار و تنها از سر جهل و نفرت با غرب دشمنی ورزیدن خود یکی از بدترین صور غربزدگی است . مهم‌ترین گام در راه شناختِ «غرب» گذشتن از سودای رد و اثبات است و این ممکن نمی‌شود مگر با خواندن مدام و تأمل فراوان . بدون شیفتگی ، یا نفرت .

. . . و سخن آخر اینکه هنوز هم رغم انف آن استاد متبختر برآنم که جلال نه روحی متوسط که روحی متعالی داشت و این نکته را تنها دردمندان و شکسته‌دلان درمی‌یابند: در کوی ما شکسته دلی می‌خرند و بس بازار خودفروشی از آن سوی دیگر است . اگر سودای عدالت‌خواهی و آرمان‌گرایی دیوانه‌وار او در میان نبود با آن هوش سرشار و استعداد شگفت و بی‌نظیری که داشت زودتر از همه به درک و دریافت عمیق مفهوم «غربزدگی» نایل می‌شد . با این‌همه هیچ‌گاه به آنچه داشت راضی نشد و در واپسین سالهای حیاتِ ظاهری‌اش به تحریرِ ترجمهٔ رساله کم‌حجم اما گران‌سنگ «ارنست یونگر» همت گماشت و در مقدمهٔ به‌یادماندنی آن نوشت: «نکته اساسی در علاقه شخص من به این دفتر کوچک این است که آنچه به اتکای شامهٔ تیز و از سر غریزه و شاید به التقاطی از این کس و آنجا در «غربزدگی» برایم به دست آمده بود ، در این دفتر سخت روشن شد . یعنی با این دفتر بود که دیدم اگر دردی هست دنیایی است و نه محلی .

گرچه ما به سرطانی شده‌اش دچاریم . و فلسفی است نه عاطفی . گرچه شناسندگان این درد همه‌جا نویسندگانند تا عاقبت دریابم که دردیست سیاسی و اجتماعی ـ و نه فردی . چرا که آشنایی با «فرانتس فانون» و دیگر اهل این قبیله پس از اینها حاصل شد . واضح‌تر بگویم: صورتی که در حجم فشرده و شاید نخاله «غربزدگی» پنهان بود بر خود من پس از ترجمهٔ این دفتر ظاهر شد . و اگر به انتشارش رضایت دادم به‌دلیل اطمینانی بود که در این دفتر یافتم . این انکار همه ارزش‌ها ، این بی‌اعتباری فرهنگ و این سرگردانی فرد را ، با همهٔ عواقبی که دارند و همهٔ امیدی که می‌آرند به قاعده تضاد درونی پدیده‌ها و سرنگون شدن هر فواره‌ای که به اوج رسید به صورتی ده چندان دردناک‌تر در این «عبور از خط» دیدم . که در آن یکی همچو گنگی که خبر از غارت ایل می‌دهد گاهی به صورت غیب‌گویی درآمده ام .

منبع

خبرگزاری فارس

دین و ایدئولوژی

آسیب شناسی دینداری

تفکیک دین و ایدئولوژی ، پدیده‌ای است که از نیمهٔ دوم دهه شصت و خصوصاً بعد از فروپاشی مارکسیسم ، در متن جریان روشنفکرانهٔ دینی شکل می گیرد . چه این که تفسیر ایدئولوژیک دین از نیمهٔ دوم دههٔ چهل بروز می‌یابد و در طول دههٔ پنجاه ،
شاخص روشنفکری دینی می‌شود و در دههٔ شصت ، راه افول را می‌پیماید . نکتهٔ شایان توجه ، این است که تفسیر ایدئولوژیک
و غیر ایدئولوژیک دین ، هر دو تابع جریان گسترده‌تری هستند که بر ذهنیت روشنفکری در ایران و یا فراتر از آن ، در کشورهای اسلامی و حتی در جهان سوم حضور دارد . روشنفکری در ایران ، از دههٔ بیست به بعد ، با حضور مارکسیزم ، بار ایدئولوژیک چپ دارد . روشنفکری دینی نیز که به دلایلی در دههٔ چهل به بعد ، به صورت واقعیتی اجتماعی درآمد با تأثیر
از این محیط ، به تفسیر ایدئولوژیک دین پرداخت . از دههٔ شصت به مرور ، روشنفکر ایرانی در داخل و خارج از کشور ، به تخلیهٔ بار ایدئولوژیک پرداخت و بعد از فروپاشی مارکسیزم ، آخرین سنگرهای ایدئولوژیک نیز که به نام «ایدئولوژی علمی» شهرت یافته بود ، در هم ریخت و به دنبال آن ، روشنفکری دینی نیز به آنچه نزدیک به دو دهه ، در باب «دین ایدئولوژیک» پرداخته بود ، پشت کرد .
به معنای مثبت ، ایدئولوژی که تا قبل از دههٔ شصت در بین روشنفکران ایرانی حضورداشت ، همان «ایدئولوژی علمی» بود که مارکس ، آن را در حاشیهٔ معنای دیگری به کار می‌برد که مذموم بود . دکتر شریعتی با استفاده از موقعیت ممتازی که این لفظ ، بین روشنفکران داشت ، آن را بیشتر در ابعاد ارزشی به کار برده و در برابر جهان‌بینی قرار داد .۱ و در این تقابل ، « جهان‌بینی» به عنوان اصل ، و «ایدئولوژی» ، فرع بر آن شمرده شده و براین اساس ، جهان‌بینی‌توحیدی اسلام ، زیر بنا ، و ایدئولوژی اسلامی ، روبنای آن معرفی شد . این تقسیم‌بندی ، موجب شد تا متفکرین مسلمانی که بر مبنای «حکمت شیعی» می‌اندیشیدند ، دو لفظ «جهان‌بینی» و «ایدئولوژی» را مرادف با «حکمت نظری» و «حکمت عملی» قرار دهند و «مکتب» را که در تعابیر دکتر شریعتی ، جامع «جهان‌بینی و ایدئولوژی» بود ، شامل این دو بخش ، و در معنایی ، مرادف با «فلسفه به معنای اعم» به کار ببرند .
حکمت نظری ، دانشهایی را شامل می‌شود که به بحث از هستی‌هایی می‌پردازند که با صرف نظر از اراده و اعتبار انسانی ، موجوداند . و به همین دلیل ، «مبدأ و معادشناسی» و «علوم طبیعی و ریاضی» و دانشهایی نظیر «نفس شناسی» را شامل می‌شود و حکمت عملی ، شامل دانشهایی است که با اراده و اعتبار انسان ، موجود می‌شوند ، نظیر «اخلاق» ، «تدبیر منزل» و «سیاست مدن» . بدین ترتیب ، جهان‌بینی ، به بحث از هستی‌ها و ایدئولوژی ، به بحث از «بایستی‌ها و شایستگی‌ها» می‌پرداخت .
شهید مطهری در برخی از آثار اخیر خود۲ ، لفظ جهان‌بینی و ایدئولوژی را به همین معنا به کار می‌برد و ذهنیت عمومی جامعه مذهبی و روشنفکری نیز با این معنا مأنوس بود .
«ایدئولوژی» ، با مسیری که شریعتی برای آن هموار کرد ، در نهایت ، معنائی نزدیک و یا مرادف با «حکمت عملی» را پیدا

کرد . اما در نزد «مارکس» و آنچنان که بعد از او در جامعه‌شناسی معرفت ، به وسیلهٔ «مانهایم» به کار برده می‌شد ،
معنای دیگری دارد . ایدئولوژی در نزد مارکس ، تنها شامل «ارزشها» نمی‌شود . جهان‌بینی و مکتب و دین را نیز در
برمی‌گیرد . «قضایای ارزشی» و «گزاره‌های غیرارزشی» که بحث درباره «هستی»ها هستند ، دو دوسته قضایایی
می‌باشند که در قلمرو ذهنیت انسانی پدید می‌آیند و ایدئولوژی ، علاوه بر آن که همهٔ صحنه‌های ذهنی را فرا می‌گیرد ، ریشه
در
گرایشهای عملی افراد ، طبقات و یا جوامع دارد .
مارکس ، معرفت بشری را دارای تعینی اجتماعی و طبقاتی می‌داند و معتقد است نحوهٔ تفکر هر کس ، به کار ، شغل و طبقه‌ای
وابسته است که به آن تعلق دارد . او همهٔ اندیشه‌های بشری را اعم از آن چه دربارهٔ «هستی»ها و «بایستی»ها به
صورت عقیده ، دین و مکتب ، ظاهر می‌شوند ، بازتاب شرایط اجتماعی و اقتصادی خاصی می‌داند که به تناسب ابزار تولید و
شرایط مادی و اقتصادی جامعه پدید می‌آیند . او اندیشهٔ افراد دربارهٔ وجود مبدأ و معاد را شایستهٔ یک بحث فلسفی و عقلی و
یا ناشی از یک داوری بایستهٔ علمی نمی‌داند ، بلکه همهٔ این عقاید و حتی عقل داوری افراد را نیز با ارجاع به زمینه‌های
اجتماعی آن تفسیر و تأویل می‌نماید .
مواجههٔ او با اندیشه‌های افراد ، نظیر مواجهه و برخورد «فروید» است ، با این تفاوت که فروید ، روانکاوی فردی ، و او ،
روانکاوی اجتماعی و طبقاتی می‌کند . از نظر مارکس ، جامعه در یک حرکت دیالکتیکی ، همراه با رشد ابزار و شرایط تولید
،
مناسبات و روابط و اندیشه‌های اجتماعی نوینی را طلب می‌نماید . همراه با این تحول ، اندیشه‌هایی که مناسب با شرایط
اقتصادی و اجتماعی پیشین ، شکل گرفته‌اند ، محکوم به فنا و نابودی هستند . «ایدئولوژی» در نظر مارکس ، مجموعهٔ
باورها ، عقاید ، اندیشه‌ها و افکاری است که در شرایط پیشین جامعه ، شکل گرفته و اینک ، علی‌رغم تحول زیر ساخت
اجتماعی ،
با نظر به گذشته ، قصد ابقای آن را نموده‌اند . به همین دلیل است که ایدئولوژی ، دارای معنای مثبتی نیست . جامعه در
مسیر تحول ، اندیشه‌هاو آرمانهای جدیدی را نیز که مناسب با شرایط تولیدی و اقتصادی نوین است ، پدید می‌آورد . این
تولید
ذهنی جدید ، به دلیل این که روی به حادثه‌ای دارد که ناگزیر اتفاق می‌افتد ، برخلاف «ایدئولوژی» ، صادق است .
ایدئولوژی ، روی به واقعیتی دارد که زمان آن به سرآمده است و اندیشه‌ای است که تاریخ مصرف آن گذشته است . مارکس
در جامعهٔ قرن نوزدهم ، اندیشهٔ صادق را اندیشهٔ کسانی می‌دانست که روی به آینده دارند و قصد تبدیل و تفسیر جهان را
کرده‌اند . یعنی طبقهٔ کارگر و "پرولتر" که طبقهٔ پیشتاز و پیشرو جامعه است . عقاید و اندیشهٔ این گروه ، «فلسفهٔ
علمی» نامیده می‌شد . نیز فلسفه علمی ، مجموعه‌ای از آگاهی‌ها و دانشهای انقلابی بودند که در حاشیهٔ معنای مذموم
ایدئولوژی‌هایی که با پسوند «تخیلی» معرفی می‌شد ، گاه با عنوان ایدئولوژی علمی نیز معرفی می‌گردیدند .
"مانهایم" که در ابتدا ، خود ، یک مارکسیست بود و ساختار تفکر مارکسیستی ، تا آخر هم در زندگی او باقی ماند ، بعد از
"
ماکس شلر" ، از بنیانگذاران کلاسیک «جامعه‌شناسی معرفت» است . او دیدگاه مارکس دربارهٔ ایدئولوژی را بر روی
خود مارکسیسم واژگونه کرد و گفت که اگر اندیشه‌های افراد ، بازتاب شرایط اجتماعی آنهاست و اندیشه ، همواره بر حسب

آنچه یک گروه اجتماعی خاص انتظار دارد ، جهت می گیرد و منافع مشاهده گر ، در صورتبندی مفاهیم و زاویهٔ دید او دخیل است ،
پس اندیشهٔ طبقهٔ کارگر نیز از این قاعده ، خارج نیست و همانند دیگر اندیشه‌ها ، نسبی بوده و در ردیف آنها قرار می گیرد و امتیازی برای آن نیست . «نسبیت شناخت» ، که منطقاً ملازم با «نسبیت حقیقت» و شکاکیت و سفسطه است ، از لوازم «اجتماعی و تاریخی» دیدن اندیشه و تفکر و نفی ثبات و تجرد برای «معرفت و آگاهی عقلی» است . «تاریخی دیدن اندیشه» ، ریشه در فلسفهٔ «هگل» دارد . هگل ، علی‌رغم آن که مدعی عقلانی بودن تاریخ بود ، اندیشه و عقل را تاریخی کرد و برای آن ، واقعیتی منزه از صیرورت و «شدن» ، نپذیرفت .
«نسبیت معرفت» ، مشکلی است که «مانهایم» نیز در صدد گریز از آن بود . او راههای چندی را برای گریز از نسبیت آزمود . از جملهٔ آنها ، گسستن ریشه‌های اجتماعی روشنفکران و قرار دادن آنها در یک فضای خالی بود که در اثر تکوین انتقاد متقابل و وارستگی دنیوی آنها پدید می‌آید . این مشکل گشای او ، بدل سازی از افسانهٔ مارکسیستی «پرولتاریای ناب» و یا «روح مطلق» هگل است که در بستر تاریخی خاص ، ظاهر می‌شود .
«مانهایم» در سال‌های پایانی زندگی خود در انگلستان ، با توجه به بن‌بستی که ایدئولوژی‌ها در دفاع از خود دارند ، در فکر تدوین نظریه‌ای برای یک «دموکراسی برنامه‌ریزی» شده برآمد . دموکراسی برنامه‌ریزی شده ، به نظر او تنها شیوه‌ای از زندگی بود که می‌توانست جامعهٔ بشری را از نظرات حاکمیت ایدئولوژیهای مختلف ، مصونیت بخشد . در زندگی دموکراتیک
مورد نظر او ، همهٔ ابعاد زندگی باید به صورتی مشخص سازمان یابد . هم برای رفاه مادی شهروندان و هم برای وضعیت روحی آنها برنامه‌ریزی شود . او برای پیش گیری از هم گسیختگی و برای حفظ انسجام اجتماعی ، به هواداری از «احیای دین» پرداخت و خواستار آن بود تا کلیسای مسیحی به حراست از ارزشهای دموکراتیک گمارده شود .
با حاکمیت نسبیت و شکاکیت ، فرصت برای دفاع از هیچ نوع ایدئولوژی باقی نمی‌ماند ، زیرا ایدئولوژی ، مشتمل بر عقاید ارزشها و باورها است و شکاکیت ، هرنوع عقیده و ارزشی را در معرض تزلزل و تردید قرار می‌دهد ، و با تزلزل در عقاید و ارزشها ، نوعی از کثرت گرایی و پلورآلیسم ، فرصت بروز و ظهور می‌یابد که مبتنی بر «تسامح» در زیست و یا احسانی حقیقی به بندگان خداوند و یا همنوعان نیست بلکه کثرتی است که در آن ، هیچ میزان و معیاری برای «حق و یا باطل بودن» عقیده و گرایشی خاص نیست و در عین حال ، جامعهٔ آرمانی ، بی‌معنی است .
پس از طرح مقدمهٔ فوق درباره معنای ایدئولوژی ، اینک می‌توان از نسبت بین «دین و ایدئولوژی» پرسش نمود . پاسخ از این پرسش ، متناسب با تعریفی است که از ایدئولوژی و دین ارائه می‌شود .
در پایان دهـهٔ چهل ، هنگامی که کلمهٔ «ایـدئولوژی» به مجموعهٔ واژگان ایرانی وارد شد ، دین در نزد متفکرین مسلمان ، مشتمل
بر عقاید ، آگاهی‌ها و دانش‌هایی بود که «کلمهٔ توحید» در مرکز آن قرار می گرفت و «معاد» ، «نبوت» ، «اخلاق» و «شریعت» از فرعیات و لوازم دور ونزدیک آن به حساب می‌آمدند . قلمروی «معرفت دینی» ، موضوعاتی را در برمی‌گرفت که در بسیاری از موارد ، در افق ادراک و دانش عقلی و حسی نیز واقع می‌شدند ، و شناخت عقلی و حسی ، در این
موارد ، در کنار دین واقع نمی‌شد بلکه در دامنهٔ معرفت دینی قرار گرفته و از این طریق ، به متن آن راه می‌یافت و این البته با

آن که همهٔ احکام عقلی را ، به صورت حکم تأییدی (و نه تأسیسی) شامل می‌شد ، به دلیل آن که از منبع معرفتی فراتری به نام «وحی» تقدیر می‌کرد ، بسیاری از اصول نظری و یا عملی را به صورت تأسیسی القأ می‌کرد و این اصول ، که براساس براهین عقلی «توحید» و «نبوت» ، به اجمال ، تأیید می‌شد ، هرگز ضد عقل و یا حس نبود بلکه به گواهی براهین یاد شده ، از منبعی «فراعقلی» نازل شده و به همین دلیل ، به تعبیر بوعلی ، گفتار معصوم نیز در وسط قیاس برهانی قرار گرفته و بدین ترتیب ، در مقاربت و نزدیکی «وحی و عقل» ، تولید انتاج ، آگاهی و معرفت دینی در موضوعات مختلف نظری و عملی بسط و
گسترش می‌یافت .
ویژگی دین در شناخت مبدأ و معاد ، و آگاهی و اذعان به لوازم آن ، یعنی وحی و شریعت بود . اگر عقل که حجت درونی خدا
بود ، به این شناخت دست می‌یافت ، در همنشینی با وحی ، می‌توانست مسیر تولید و انتاج معرفت و آگاهی دینی را فراهم آورد و
دانش دینی را در ابعاد مختلف نظری و عملی ، توسعه دهد واگر ذهن ، از این مهم باز می‌ماند ، گرفتار تصورات و پندارهایی می‌شد که فاقد هویت دینی و الهی بود .
متفکرین مسلمان ، با حفظ اصول و مبانی فکری خود ، ایدئولوژی را به معنای احکام ، قوانین و ضوابط عملی به کار بردند ، و آن
را در برابر احکام و قوانین نظری قرار دادند . با این تعریف ، چون احکام عملی می‌توانستند مبنای انکار و یا بی‌توجهی به مبدأ و معاد ، شکل گرفته و یا با اذعان به وحی و براساس استعانت از آن ، رشد یافته باشند ، ایدئولوژی نیز می‌توانست دو صورت دینی و غیر دینی داشته باشد .
ایدئولوژی دینی ، آن مجموعه از «بایدها و نبایدهایی» بود که بر مبنای هستی شناسی دینی و به تعبیر رایج آن ، زمان ، « جهان بینی‌الهی» ، سازمان یافته باشد و «ایدئولوژی غیر دینی» ، آن باید ها و نبایدهایی بود که بر اساس اعتقاد به وحی و استعانت از فرامین و سنتهای دینی ، شکل نگرفته باشند . توحید گرچه در متن ایدئولوژی الهی نبود اما بنیان محکم و استوار آن به حساب می‌آید و وحی ، منبع جوشان و خلاقی بود که ضوابط و سنتهای اصلی ایدئولوژی الهی را شکل می‌داد .
در نزد این دسته از متفکرین ، ایدئولوژی در حقیقت ، استحاله شده و معنایی مترادف با «شریعت» راپیدامی‌کرد ، چه‌این که عقل ، در طول وحی ، از«منابع بنیادین شریعت» بود .
هرگاه شهید مطهری در آثار خود ، ایدئولوژی را به کار برده و در برابر جهان بینی قرار می‌داد ، معنای فوق را از لفظ « ایدئولوژی» اراده می‌کرد و استاد محمدتقی مصباح نیز که جزوات «پاسداری از سنگرهای ایدئولوژیک» را می‌نوشت ، در محدودهٔ همان معنا ، ایدئولوژی را به کار می‌برد . ایشان در این جزوات ، می‌کوشید تا مبادی نظری و هستی‌شناسی غیر الهی «مارکسیسم» را که مانع از قبول احکام دینی و ضوابط عملی شرعی بود نقد کند و با اثبات هستی شناسی دینی ، سنگرها و بلکه بنیادهای ایدئولوژی الهی را استحکام بخشد .
نتیجه ، آن که متفکرین مسلمان در دو دهه چهل و پنجاه ، با تعریف جدیدی که از ایدئولوژی ارائه دادند ، آن را با «دین» قابل
اجتماع می‌دانستند و از همین روی کوشیدند تا از آن دفاع نمایند .

«ایدئولوژی» و «دین» در تعریفی که مارکس و مانهایم از آن ارائه می‌دهند ، نیز قابل جمع هستند و بلکه در تعریف آنها ، بین ایدئولوژی و دین ، نسبت «عموم و خصوص مطلق» است ، یعنی هر دینی ، ایدئولوژی است ولی هر ایدئولوژی ، دین نیست .

در تعریف مارکس ، ایدئولوژی ، هر نوع اندیشه‌ای است که آگاهانه یا نا آگاهانه ، به قصد توجیه یک واقعیت اجتماعی خاص پدید

می‌آید . واز نظر او دین نیز ، بخشی از فعالیت ذهنی است که به دنبال توجیه بخشی از واقعیت عینی اجتماع ، پدید می‌آید .

بنابراین هر دینی ، هویتی ایدئولوژیک دارد .

باید توجه داشت که تعریف دین و ایدئولوژی در نزد مارکس ، غیر از تعریفی است که متفکرین مسلمان از دین و ایدئولوژی در

دهۀ پنجاه داشته‌اند .

دین در نزد مارکس ، یک معرفت علمی که «حکایت از جهان واقع» داشته باشد ، نیست . «دین» در اعتقاد او ریشه در آسمان وحی و شهود بی‌واسطۀ حقایق الهی آفرینش ندارد واز حکایت صریح و یقینی عقل نسبت به ابدیت و ازلیت هستی ، بهره‌مند نیست . دین به نظر او از چهرۀ الهی و آسمانی نظام آفرینش ، حکایت نمی‌کند بلکه تصویر منقلب و واژگونۀ بخشی از

واقعیت زمینی اجتماع است که در آسمان ذهن وخیال آدمیان به گونه‌ای نمادین ، چهره نموده است . بنابراین فهم صحیح هر دین ، هرگز از قالب مباحث درونی آن دین پدید نمی‌آید بلکه حاصل نگاه بیرونی و تفسیر نقش اجتماعی و طبقاتی آن است . از

آنچه که دربارۀ «تعریف مارکسیستی ایدئولوژی» بیان شد ، دانسته می‌شود که در نزد او دین نه تنها در «بایدها و نبایدها» بلکه در همۀ ابعاد ، چیزی بیش از یک ایدئولوژی نیست .

تا هنگامی که مارکسیزم ، در ذهنیت روشنفکری ایران به دنبال امواج سیاسی آن حضور داشت ، به شرحی که گذشت ، در کنار

معنای منفی ایدئولوژی ، معنای مثبتی از آن نیز که ناظر به ایدئولوژی طبقۀ پرولتاریا بود ، به کار برده می‌شد و روشنفکران مذهبی که متأثر از جاذبه‌های معنای مثبت ایدئولوژی بودند ، در دهۀ چهل به دنبال تفسیر ایدئولوژیک دین برآمدند . متفکرین

مسلمانی که در نظام حوزوی دینی تربیت یافته بودند ، در شرایط مزبور به جای آن که به تفسیر ایدئولوژیک دین بپردازند با تعریف نوینی که از ایدئولوژی کردند ، در حقیقت معنای دینی به ایدئولوژی بخشیدند . آنها به جای تفسیر روشنفکرانه دینی ، به

تفسیر دینی از مفاهیم روشنفکری پرداختند و بدین ترتیب ، لفظ ایدئولوژی در این مقطع در جامعۀ ایران در نزد سه گروه با دو معنای مختلف و در هر دو معنا ، به دو صورت مثبت و منفی ، به کار برده می‌شد .

گروه اول: روشنفکران غیر مذهبی ایران بودند که معنای مثبت ایدئولوژی در نزد آنها ، همان اندیشه‌های ذهنی "به روز"ی بود که به تناسب شرایط پیشروی جامعه ، در پوشش مارکسیسم شکل می‌گرفت و این معنا از ایدئولوژی ، کاربرد و جاذبۀ فراوانی نیز داشت . معنای منفی ایدئولوژی ، شامل عقاید و باورهای دینی وعرفی موجود در جامعۀ ایرانی بود که ریشه در

پیشینه اجتماعی جامعه داشت .
گروه دوم: روشنفکران مذهبی جامعه بودند . این گروه ضمن آن که به معنای نخستین ایدئولوژی ، آشنایی داشته و بلکه به گونه‌ای اعلام نشده ، به اصل آن تعریف وفادار بودند ، در تشخیص مصادیق مثبت و منفی ایدئولوژی با گروه اول مخالفت می‌کردند . در نزد آنها مذهب و بسیاری از باورهای عرفی جامعه از مصادیق منفی ایدئولوژی بود ولی ایدئولوژی مثبت ، برای جامعه ایران الزاماً یک ایدئولوژی غیرمذهبی نبود بلکه ایدئولوژی مثبت ، شامل مجموعه‌ای از اندیشه‌ها و باورهای ذهنی می‌شد که با رجوع به ذهنیت مذهبی و عرفی جامعه و بازسازی مجدد آن پدید می‌آمد . دکتر شریعتی در پایان دهه چهل و آغاز دهۀ پنجاه ، بر همین مبنا ، طرح "بازگشت به خویش" و "احیای مجدد مذهب" را در قالب یک ایدئولوژی مترقی و پویا که جایگزین ایدئولوژی به اصطلاح علمی مارکسیسهای مقلد بود ، دنبال کرد .
گروه سوم: اندیشمندانی بودند که در نظام حوزوی و سنتی تعلیم و تعلم ، رشد یافته بودند و با تفکر عقلی و برهانی از مبانی وحیانی دین دفاع می‌کردند . حضور گروه اول و تلاشهای گروه دوم و خصوصاً ابهامی که لفظ ایدئولوژی در نزد گروه دوم پیدا می‌کرد ، فرصت آن را پدید آورد تا گروه سوم ، ایدئولوژی را بر معنای نوینی که در محدوده حکمت و دانشهای علمی بود ،
به کار ببرند و در محدودۀ همین معنا دو بُعد مثبت و منفی برای آن تصویر نمایند . معنای مثبت ایدئولوژی در نزد این گروه ، همان‌ایدئولوژی توحیدی الهی بود و معنای منفی آن ، ایدئولوژی غیرتوحیدی بود .
میزان مثبت و صحیح بودن ایدئولوژی در این معنا ، پاسخگویی به نیازها و کاستی‌های موجود جامعه نبود هر چند که از نظر آنها ایدئولوژی الهی ، این نیازها را نیز به نیکوترین وجه تامین می‌کرد . میزان صحت و مثبت بودن ایدئولوژی ، معرفت عقلی و کاربرد صحیح آن ، پیوندی بود که ایدئولوژی از این طریق با وحی و سنت‌های دینی پیدا می‌کرد و این میزان البته برای دو گروه قبل که برای معرفت عقلی و فلسفی ، هیچ ارزش جهان شناختی قایل نبودند ، خصوصاً برای گروه اول که به صراحت به انکار وحی می‌پرداخت و هیچ اعتقادی به آن نداشت ، هیچ مقبولیتی نمی‌توانست داشته باشد .
از دهۀ شصت به بعد ، به موازات قدرت گرفتن مذهب و خصوصاً بعد از فروپاشی مارکسیسم ، به دلایلی که شرح آن از این مختصر خارج است ، ذهنیت روشنفکری ایران با تخلیۀ بار چپ خود تلقی مثبتی را که از ایدئولوژی داشت ، از دست داد و به دنبال آن به نقد گذشتۀ ایدئولوژیک خود پرداخت . وسیله‌ای که در این نقد به کار می‌آید ، همان شکاکیت و سفسطه‌ای است که
با زوال عقلانیت در باطن همۀ ایدئولوژیهایی که از قرن نوزدهم به بعد پدید آمده بودند ، وجود داشت و نظامی که جایگزین جامعه‌های آرمانی ایدئولوژیک می‌شود ، همان "مدینۀ جماعت" است که زبان نفی خود را برروی هر اندیشه و قانونی که داعیه حقانیت باشد ، گشوده است .
روشنفکری غیردینی با آن که هویت ایدئولوژیک خود را از دست می‌دهد ، نیازی به تجدید نظر در نسبت خود با دین احساس
نمی‌کند زیرا در این مقطع نیز همانند گذشته ، دین را به عنوان یک ایدئولوژی محکوم می‌داند . اما روشنفکری دینی که در دهه
پنجاه با تفسیر ایدئولوژیک دین می‌کوشید تا نسبت خود را با دین حفظ کند ، پس از پشت کردن به ایدئولوژی باید به تفسیر نوینی

از دین بپردازد تا از این طریق بتواند پوشش دینی خود را همچنان حفظ کند . دین در این تفسیر جدید باید اولاً فاقد هویت ایدئولوژیک باشد و ثانیاً با جامعه آرمانی جدیدی که چشم بر هر حقیقتی فرو بسته است ، سازگار باشد . برای این منظور ، روشنفکری دینی به پرسش از نسبت دین و ایدئولوژی می‌پردازد و برای رسیدن به پاسخ مورد نظر خود به هر وسیله‌ای تمسک می‌ورزد . راهی را طی می‌کند که بر آشفتگی‌های مربوط به دین و ایدئولوژی می‌افزاید . در تعریفی که متفکران مسلمان از دین وایدئولوژی داشتند ، ایدئولوژی ، معنای دینی پیدا می‌کرد و در بخشی از مجموعهٔ دینی قرار می‌گرفت . در تعریفی که روشنفکران از دین داشتند ، دین ، هویتی ایدئولوژیک داشت . تفاوت روشنفکران مذهبی و غیرمذهبی دراین بود که

روشنفکران غیرمذهبی برای ایدئولوژی دینی ، ارزش مثبتی قایل نبودند و روشنفکران مذهبی ، مدعی امکان آفرینش ایدئولوژی

مترقی دینی بودند و از این طریق می‌کوشیدند پیوند خود را با آنچه که دین می‌نامیدند ، حفظ کنند .

اما روشنفکری پس از منفی دانستن همهٔ ایدئولوژیها چگونه می‌تواند پیوند خود را با دین حفظ کند ؟ برای حفظ این پیوند باید در

معنای ایدئولوژی و یا دین تصرف شود . روشنفکری مذهبی این تصرف را در معنای دین انجام می‌دهد و در حقیقت از معنای پیشین که برای دین کرده بود ، دست می‌شوید . روشنفکری دینی در دههٔ پنجاه بر این امر تصریح می‌کرد که دین مورد نظر او دین عقلانی حکیمانه و یا فیلسوفانه و دینی که حکمت و فلسفه و به بیان دیگر عقلانیت ، بتواند لااقل بخشی از آن را عهده دار شود ، نیست چه این که فیلسوفان ، "پفیوز"های تاریخ هستند و عقل ، یک واژه مهملی که باید جای خود را به "علم

تجربی" بسپارد . دین مورد نظر آن روشنفکری ، از سنخ یک ایدئولوژی مثبتی بود که نیاز جامعه مذهبی آن روز ایران را برای مواجهه و رویارویی با استعمار غرب باید پاسخ می‌داد .

روشنفکری دینی پس از پشت کردن به گذشته ایدئولوژیک و احساس پیوند با نظامهای لیبرالیستی غرب ، اینک در نخستین مرتبه

به نقد تعریف پیشین خود از دین پرداخت . به این بیان که دین اگر ایدئولوژی باشد اولاً به دلیل آن که ایدئولوژی همواره به مقتضای شرایط اجتماعی و تاریخی خاص ، تعین می‌یابد ، با از بین رفتن آن شرایط ، کهنه و مندرس می‌شود و ثانیاً ایدئولوژی

در خدمت زندگی دنیوی انسان و به تبع آن شکل می‌گیرد حال آن که دین ، امری معنوی است و یا لااقل در بعد معنوی نیز اصیل

است . این دو نقد بر یکی از دو تعریف دین و ایدئولوژی وارد است و آن تعریف ، همان است که در محیط مذهبی ایران کمتر

مورد توجه بود و بلکه هیچ‌گاه به صراحت ، فرصت مطرح شدن پیدا نکرد . و اما تعریفی که بیشتر در دههٔ پنجاه در آثار اندیشمندان مسلمان رواج پیدا کرد ، از این دو نقد مصون است زیرا ایدئولوژی در تعریفی که آنها کردند بر سنتهای دینی حاصل

از وحی و بر احکام عقلی عملی ، تطبیق پیدا می‌کرد و این معنای از ایدئولوژی که آگاهیهای عقل عملی را نیز شامل می‌شد ،

به
دلیل تجرد و ثباتی که برای معرفت عقلی قائل است ، ضـمن آن که از ابعاد ثابت و دائمی برخوردار است ، به دلیل پیوندی که با
بینان‌های الهی دارد ، از قداستی فراگیر نیز بهره‌می‌برد . ایدئولوژی دینی در این معنا به دلیل پیوندی که با جهان بینی توحیدی و مبانی معرفت شناختی آن دارد ، تدبیر و تمشیت زندگی اجتماعی را تنها براساس آرمانهای دنیوی و طبیعی برعهده نمی گیرد .

در هستی شناسی توحیدی و بلکه در هستی شناسی دینی ، دنیا و طبیعت ، متن حقیقت نیست بلکه ظاهر و نمود آن است وانسان
در دنیا ، نظیرطفلی است در رحم برای ورود به جهان دیگر آماده می‌شود . با این تفاوت که فاصلهٔ دو دورهٔ قبل و بعد از تولد در یک امتداد زمانی است و حال آن که فاصلهٔ دنیا و آخرت ، فاصلهٔ ظاهر و باطن زمان است . به همین دلیل هر فصل در رفتاری که انسان در دنیا انجام می‌دهد ، قبل از آن که آثار و نتایج خود را در زندگی دنیا و در امتداد زمان آشکار نماید از حقیقت و باطنی بهره‌می‌برد که هم اکنون بر او محیط بوده و انسان ، دیر یا زود با گذر از مرزهای دنیوی خود به ادراک آن نائل
شده و با آثار زشت و زیبای آن محشور می‌شود .
در قیامت یعنی در "یوم‌الحق" ، در روزی که حقیقت امور آشکار می‌شود ، دربارهٔ حادثه‌ای که واقع شده به انسان گفته می‌شود:
«لَقَد کُنتَفی غَفلةٍ مِن هذافَکَشَفنا عَنکَ غِطائَکَ فَبَصُرکَ الیَومَ حَدیدٌ» (سورهٔ ق . آیه ۲۲)
به این معنا که فاصله تو با آنچه اینک در پیش روی داری ، فاصله‌ای زمانی و مکانی نیست . بلکه فاصلهٔ گذر از غفلت به تنبه و آگاهی است . حادثه‌ای نوین اتفاق نیافتاده است ، بهشت و دوزخ بر رفتار و اعمال تو محیط بود . چه این که خداوند سبحان در قرآن کریم فرموده: «اِنَّ جَهَنَّمَ لَمحیطَةٌ بِالکافِرینَ»؛ دوزخ بر کنار محیط است و احاطه دارد . امیرمومنان علی – علیه‌السلام – ، وصی نبی و خلیفهٔ او فرمود: «لَوکُشِفَ الغِطأ مَاز دَدتُ یَقیناً» اگر پرده از پیش چشمهایش گرفته بشود ، بر یقین او افزوده نخواهد شد . به مفاد آیهٔ سوره «ق» ، در قیامت به کسانی که در زندگی دنیا گرفتار غفلت بوده و دیدهٔ دیدار باطن و حقیقت امور را به تیر گناه آلوده نموده بودند ، گفته می‌شود که شما در غفلت از این واقعه بودید و ما حجاب
را نه از "قیامت" ، که محیط و فراگیر است ، بلکه از دیدهٔ شما برگرفتیم و آنچه رخ داده این است که دیدگان شما تیز شده است .
اثر مستقیمی که از این هستی شناسی در بخش عملی ظاهر می‌شود ، جست و جو برای شیوه‌ای از معاش است که به لحاظ باطن خود اولاً به "شقاوت ابدی" انسان منجر نشود و ثانیاً "سعادت ابدی" او را تأمین نماید . به دلیل این که همهٔ رفتار و اعمال فردی و اجتماعی انسان در تأمین شقاوت و یا سعادت جاودان آدمی نقش دارند ، بر خلاف آنچه برخی گمان برده‌اند ، هیچ بُعدی از ابعاد زندگی از شمول این برنامه عملی نمی‌تواند فارغ باشد . "عقل نظری" همانگونه که با نظر به این ابدیت و ازلیت هستی ، ابعاد هستی‌شناسی فوق را اثبات می کند ، برای تأمین سعادت مزبور برضرورت اثبات سِل و انزال کُتب ، حکم می‌نماید و "عقل عملی" با کمک آموزه‌های عقل نظری و روشنگریهای آن به احکام و سنن شرعی که از متن

دانش شهودی و دریافت حضوری نبی حاصل شده ، راه می‌یابد و به این ترتیب باهمراهی قواعد و ادراکات مستقلی که دارد ، نظیر وجوب "تحصیل سعادت و گریز از شقاوت" ، و یا ضرورت «دفع عقاب محتمل» و یا «قبح عقاب بدون بیان»
و . . . در متن آگاهی و معرفت دینی ، با عنوان اجتهاد و فقاهت به تنظیم قوانین و مقررات شرعی می‌پردازد . "
شریعتی" که از این طریق پدید می‌آید ، گرچه با احکام حقیقی و ظاهری و قواعد عملی خود شریعت سهل و آسان باشد . و یا این که در بسیاری از موارد عرفیات و رفتار عقلایی مردم را امضأ کرده‌باشد ، نسبت به هیچ فعلی نمی‌تواند بی‌نظر باشد . زیرا بر مبنای "هستی‌شناسی توحیدی" ، هیچ فعلی از افعال دنیوی انسان نیست که نسبت به آخرت او بی‌تأثیر باشد . به همین دلیل در فقه ، وقتی به عرفیات و رفتار عقلایی مردم استشهاد می‌شود ، قبل از آن ، به دلیل عقلی و یا نقلی‌ای که حدود اعتبار شرعی آن عرف را تعیین می‌کند ، رجوع می‌شود . مثلاً در مورد "عقد بیمه" ابتدا به اطلاق «اَوُفوا بالعُقود»
تمسک می‌شود و آن‌گاه برای تشخیص موارد عقد ، به عرف عقلاً رجوع می‌شود و چون بیمه ، یکی از مصادیق آن بود . و با هیچ قید خاصی نیز خارج نشده است ، به مشروعیت آن حکم می‌شود . در مواردی هم که حکم حقیقی و یا ظاهری مسأله از ناحیهٔ شارع نرسیده باشد ، قواعد و احکام عملی شرعی و یا عقلی ، وظیفهٔ ما را نسبت به موضوع بیان می‌کند ، مانند قاعده‌ای که
بر حلیت همهٔ اموری حکم می‌کند که علی‌رغم فحص و جستجوی اجتهادی ، علم به حرمت آن حاصل نشده است و یا به طهارت
همهٔ موضوعاتی حکم می‌کند که به نجاست آن پی برده نشده است .
بدون شک ، شمول و گستردگی شریعت نسبت به همهٔ افعال فردی و اجتماعی انسان ، ناشی از مبادی معرفتی و متکی بر هستی
شناسی دینی است و به بیان دیگر ، متکی بر تعریفی از دین است که تنها دینداران به آن آگاهی و نیز باور دارند .
تعریفی که دین را نوعی "آگاهی کاذب" نسبت به نیازهای دنیوی و اجتماعی انسان نمی‌داند و آن را یک تفسیر و شناخت حقیقی نسبت به عالم و آدمی می‌شمارد و دیندار بودن را نیز ، در گرو این نوع از معرفت عمل به آن معرفی می‌نماید .
حادثه‌ای که در دههٔ پنجاه ، در ایران اتفاق افتاد این بود که بر احکام عملی دین ، یعنی بر "شریعت" ، اطلاق لفظ "
ایدئولوژی" شد . یعنی متدینین جامعه ، به همان مقدار که به دین و معرفت دینی اعتقاد داشتند ، بعد از ورود لفظ ایدئولوژی ، معنای جدیدی را برای آن وضع کردند . آنها در حقیقت ، تعبیر و تفسیری دینی از مفاهیم و اصطلاحاتی کردند که روشفنکران
ایران از سپهر اندیشهٔ غربی به ایران آورده بودند .
نکتهٔ شایان توجه ، این است که شریعت ، با همهٔ ابعاد «وحیانی» و عقلانی خود ، با صرف نظر از آن که با لفظ ایدئولوژی از آن یاد شود و یا استعمال این لفظ برای آن قبیح و ناپسند شمرده شود ، با "ایدئولوژی" به معنایی که مارکس آن را به کار می‌برد و هم چنین مانهایم از آن یاد می‌کرد ، نسبتی حقیقی نمی‌تواند داشته باشد زیرا ایدئولوژی در تفسیر مارکس اولاً:
محدود به گزاره‌های ارزشی و عملی نبوده و عقاید ، اساطیر و هر نوع تفسیری نسبت به مبدأ و معاد را شامل می‌شود و ثانیاً:
یک فعالیت صرفاً ذهنی بشری است که مفاهیم مأخوذ در آن ، هرگز به صورت تقسیم ، ارزش علمی و معرفتی نسبت به جهان خارج ندارند ، و تنها به شیوهٔ نمادین از خاستگاه و ریشه اجتماعی و طبقاتی خود حکایت می کند حال آن که شریعت ، اولاً تنها

بخشی از دین را که ناظر به افعال مکلفین است در بر می‌گیرد و ثانیاً یک فعالیت ناخود آگاه ذهنی برای توجیه عمل دنیوی یک
طبقهٔ یا جامعهٔ خاصی نیست ، بلکه شیوه‌ای از تمشیت و زیست است که بر اساس معرفتی حقیقی نسبت به آغاز و انجام هستی
و جهت فلاح و رستگاری و سعادت ابدی و بلکه ازلی انسان و برای هدایت «وحیانی» و «عقلانی» او ارائه شده است
و به همین دلیل هم قداست و ارزشی الهی و آسمانی دارد .
قوام شریعت ، بر سنتهائی و روشها است که از متن شهود دینی و دیدار الهی پدید آمده و دوام آن در بین انسانها به دفاعی است
که عقل نظری از هستی‌شناسی توحیدی می‌نماید و دامنه آن ، همهٔ رفتار دنیوی انسانها را فرا می‌گیرد . حال آن که ایدئولوژی
در نزد "مارکس" ، "مانهایم" و دیگر افرادی که از هستی شناسی دینی محروم بوده و به شناخت شهودی و عقلی ،
اعتقادی ندارند ، یک فعالیت صرفاً ذهنی و غالباً ناخود آگاه برای توجیه رفتار و یا سامان بخشیدن به رفتار و اغراض دنیوی
انسانهاست و به همین دلیل ، با تفسیر انحرافی و شرایط اجتماعی نیز قابل تبدیل و دگرگونی است .
پس شریعت و دین در ابعاد مختلف ، فراتر از ایدئولوژی است . شریعت ، مقدس است و ریشه در آسمان دارد ، در احکام کلی
و قوانین فراگیر خود ، ثابت است و نسبت به همهٔ افعال انسانها ، فراگیر است حال آن که ایدئولوژی در معنای اصلی خود ، فاقد
قداستی حقیقی بوده و چهره‌ای صرفاً بشری و دنیوی دارد و ثباتی برای آن نمی‌تواند وجود داشته باشد و محدوهٔ هر ایدئولوژی
نیز به اندیشه‌ها ، عقاید و یا احکامی ختم می‌شود که نسبت به دنیوی آن ایدئولوژی مؤثر باشد .
روشنفکر دینی در ایران ، پس از آن که به تبع جریان عام روشنفکری ، هر نوع تلقی مثبتی نسبت به ایدئولوژی را از دست داد ،
به شرحی که گذشت از تفسیر ایدئولوژیک دین دست شست و بخشی از تلاشهایی را که برای دفع تعارض دین و ایدئولوژی
انجام شده ، به انتقاد گرفت و از کنار بخشی دیگر به سکوت گذشت .
تلاشهایی که در طی دو دههٔ چهل و پنجاه انجام شد ، در یک طیف بندی دو سویه قرار می‌گیرند . در یک طرف طیف ، جریانی
است که با نظرهای روشنفکرانهٔ ایدئولوژی ، به دنبال توجیه ایدئولوژیک دین است . این جریان در برخی از موارد ، آگاهانه به
دنبال پرداختن دینی است که به کار مشکلات دنیوی جامعهٔ آن روز ایران بیاید و در بسیاری از موارد نیز ، بی آن که به لوازم
اندیشهٔ خود ، واقف باشد ، در این مسیر گام برمی‌دارد . در طرف دیگر طیف ، افرادی هستند که هیچ نسبتی با معنای وارداتی
ایدئولوژی نمی‌توانند داشته باشند . این افراد وقتی که در گفتگو با محیط روشنفکری جامعه قرار می‌گیرند ، به جای آن که به
تفسیر ایدئولوژیک دین بپردازند ، تفسیری دینی از ایدئولوژی می‌کنند .
روشنفکری دینی در ایران ، پس از ادبار به ایدئولوژی ، نقدی را که نسبت به آن تلاشها انجام می‌دهد ، متوجه سوی نخست طیف
است . و البته این نقد را برای طرفداری از طرف دوم طیف انجام نمی‌دهد زیرا در طرف دوم طیف ، "دین" و "

شریعتی" اثبات می‌شود که به دلیل اتصال مستقیم با حقیقت ، از گردونهٔ نسبیت خارج شده ، و علی‌رغم آن که عهده‌دار هدایت
عصرها و نسل‌هاست ، تن به عصری شدن و نسلی شدن نمی‌دهد . دینی که از نظر او به یک غرض خاص دنیوی و لوازم مربوط به آن محدود نمی‌شود ، بلکه یک تحرض عام و گستردهٔ اخروی را دنبال می‌کند که وصول به آن ، همهٔ ابعاد زندگی فردی
اجتماعی انسان را دربرمی‌گیرد . این دین ، با آن که به دلیل اتکال بر سنن‌الهی و دینی ، یک ایدئولوژی بشری نیست ، دربارهٔ زندگی دنیوی انسان ، به مراتب افزون بر آنچه که یک ایدئولوژی ارائه می‌دهد ، سخن می‌گوید . این دین ، نه تابع دنیا است و نه
گسستهٔ از آن است . بلکه همهٔ دنیا را با نظام و برنامه‌ای الهی و آسمانی خود ، سازمان می‌بخشد .

گریز روشنفکری دینی و غیر دینی از "ایدئولوژی" ، به این دلیل است که ایدئولوژی ، با آن که حاصل یک اجتماعی است ، لااقل در زعم معتقدان به آن ، نشان از حقیقت دارد و همین سراب حقیقت است که پیروان هر ایدئولوژی را به سوی تحقیق و یا
دفاع از آن بسیج می‌نماید . روشنفکری ، در پایان روزگار خود ، هیچ حقیقتی را تاب نمی‌آورد و اگر در برخی از شاخه‌های نئوکانتی آن از حقیقت ، اثری می‌باشد ، اولاً: اذعان به آن ، یک معرفت بالغرور ، است و صادق نیست و تنها یک امر ذهنی است که به اذن و خواست انسان و یا به تناسب شرایط ذهنی و اجتماعی ویژه ، از پیش فرض شده و به صورت پیش فرض ، اجازه زیست یافته است و ثانیاً: گرچه فرض آن حقیقت بالفعل است ، مفروض از حق فعلیت یافتن محروم است و حقیقت فرضی ، ناگزیر به آینده تا همیشگی تاریخ به تبعید فرستاده می‌شود .

نقد "ایدئولوژی" از این موضع روشنفکرانه ، با هر زبان و به هر بهانه‌ای که انجام شود ، بدون شک ، ناقد را به سوی نوعی دیگر از ایدئولوژی می‌خواند که استحالهٔ دینی یافته و در طرف دیگر طیف ، بر سنتهای الهی و دینی اطلاق می‌شود . این نقد ، به قصد وصول به جامعه‌ای انجام می‌شود که با نفی همهٔ ایدئولوژیها بر آیند روزانهٔ آرأ و اهوأ افراد جامعه را مرجع نهایی چگونگی زیست و زندگی اجتماعی انسان می‌داند . جامعه‌ای که زبان به سوی همه ادیان و یا ایدئولوژیهایی گشوده است که به راست و یا به دروغ ، داعیهٔ وصول به حقیقت را دارند . از این دیدگاه ، دینی که با بهره‌وری از تعیین نوعی تنظیم زندگی انسان در همهٔ ابعاد فردی و اجتماعی آن باشد ، چندان محکوم است که نیازی به ابطال و رد آن نیست . زیرا این دین با پیش فرض نخستین ، دیدگاهی که مستغرق در نسبیت و شکاکیت است ، مخالف است و با این مخالفت بنیادین ، منطق مشترکی برای
گفتگو و مجادله با آن باقی نمی‌ماند .

روشنفکری ، اگر قصد استفاده از پوشش دینی را نداشته باشد ، در نقد "دین ایدئولوژیک" گرفتار مشکل نیست ، زیرا در این صورت ، برای نقد "دین ایدئولوژیک" ، نیازی به تفکیک بین دین و ایدئولوژی ، احساس نمی‌شود ، بلکه با تصریح به این که دین ،
نوعی از ایدئولوژی است که در شرایط تاریخی خاصی برای توجیه برخی پدیده‌های اجتماعی پدید می‌آید ، همراه بانفی ایدئولوژی ، این نیز که در این فرض ، هویتی ایدئولوژیک دارد ، نفی می‌شود . اما اگر روشنفکری بعد از نفی ایدئولوژی ، بخواهد همچنان به توجیه روشنفکرانهٔ دین بپردازد ، باید حکم دین و ایدئولوژی را از یکدیگر جدا نماید . تفکیک بین دین و

ایدئولوژی ، اگر به قصد بازگشت به سوی دینی باشد که برای تدبیر جهان محسوس و مادی ، از معرفت وحیانی و عقلانی استفاده می کند ، مشکل به دنبال نمی‌آورد ، اما اگر تفکیک به این قصد نباشد ، چه این که دیدگاههای نئوکانتی - پوپری و غیرپوپری - علی رغم جنگ‌های زرگری‌ای که در محیطهای مختلف با یکدیگر می‌توانند داشته باشند ، هرگز نمی‌توانند چنین
قصدی بکنند ، در این حال ، مشکلاتی جدی در پیش روی نقادان قرار می گیرد .
با آن که شدت یا ضعف حضور اجتماعی دین در مقاطع مختلف اجتماعی ، در کمیت نگاه روشنفکرانه به دین ، مؤثر بوده است ،
نحوهٔ نگاه روشنفکری به دین در ایران ، که متأثر از مفاهیم و باورهای درونی دین بوده ، بیشتر ناشی از مختصات عمومی روشنفکری در هر دوره می‌باشد . در شرایطی که محیط روشنفکری و منورالفکری ایران به علوم طبیعی غربی بسنده
می کرد و رویکرد منورالفکر به دین ، هر چند بسیار اندک بوده اما در محدودهٔ همان علوم انجام می‌شد ، به این معنا که روشنفکران می کوشیدند تا مبدأ و معاد را با اصل اول و یا اصل دوم ترمودینامیک ، اثبات کنند و شریعت اسلامی را با احکام طبی
و بهداشتی و مانند آن مقایسه نمایند .
در مقطعی که دیدگاه‌های ایدئولوژیک و اندیشه‌های اجتماعی قرن نوزدهمی ، به صورت شاخص‌های روشنفکری در آمدند و
بخشی از روشنفکران به مرور ، به تفسیر ایدئولوژیک دین پرداخته و در هیچ یک از این دو مقطع ، اصل معرفت و آگاهی دینی
مورد تردید و انکار روشنفکران واقع نمی‌شد ، بلکه به تدریج ، ماهیت معرفت دینی از افق سنتهای دینی و آگاهی وحیانی و عقلی ،
به سطح دانشهای تجربی و یا سازه‌های ایدئولوژیک بشری تنزل داده می‌شد . این نحو از تقلیل گرایی و تنزل ، که اغلب نیز به صورت اعلان نشده و حتی ناخودآگاه انجام می‌شد ، تنشهای باطنی خود را به سرعت آشکار نمی کرد . به همین دلیل ، منورالفکری و روشنفکری دینی ، احساس مشکل نمی کرد . در مقطعی که روشنفکری باگذر از دانشهای طبیعی و علوم اجتماعی محض با مسائل بنیادی‌تر غرب آشنا می‌شود ، به جای بدگویی فیلسوفان غربی از چیستی علم و فلسفه ، پرسش می کند
و از آن پس ، بدون آن که توان و بنیهٔ مواجهه و ستیز را داشته باشد ، به اسارت شیطانی در می‌آید که در عالم نظر ، در مسیر حقیقت نشسته و با بستن راه اگر به انکار صریح حقیقت نپردازد ، آن را مطلقاً ناشناختنی و دست‌نیافتنی معرفی می کند و حیرت
ممدوح دینی را که از "مواجهه با حقیقت" ، پدید می‌آید ، به "حیرت مذموم" کانتی۳ و نئوکانتی که ناشی از سرگردانی در موجودات مقید است ، تبدیل می گرداند و بدین ترتیب ، روشنفکری به یک تعریف وصفی و قرار دادی از علم ، که مبتنی بر فرض
تعریف کنندگان است ، رضایت می‌دهد و مطلق "آگاهی دینی و عقلی" را در خارج از حوزهٔ علم فرضی ، به ذهنیت سیال و متغیر انسان ، نسبت می‌دهد و با این مبنا ، ناگزیر چوب حراج را به میراث دینی و عقلی جامعه می‌زند و چون در این هنگام ،

واقعیت اجتماعی ، دین چشم‌گیرتر از همهٔ گذشتهٔ خود در برابر فرهنگ و تمدن غرب به مقابله و رویارویی برخواسته است ، روشنفکری ناگزیر می‌شود این حراج را به نام دین به انجام رساند و این همان معادلهٔ چند مجهولی است که حل آن ، جز با کمک
گرفتن از متکلمان غربی که پیشینه‌ای سیاه در دین فروشی دارند ، ممکن و میسر نیست .
در این حرکت جدید ، روشنفکری دینی ، نمی‌تواند مانند گذشتهٔ خود ، به پالایش و تقلیل آگاهی دینی به سطح دانشهای تجربی و
مفاهیم ایدئولوژیک بشری ، بسنده نماید ، بلکه باید از همهٔ آن آگاهیها دست بشوید و بدین ترتیب است که تعریف جدیدی از دین ،
متولد می‌شود . دین در این تعریف ، نه علمی است که در ظرف ادراک بشری قرار گیرد و نه از سنخ آگاهیهایی است که در قالب دانستهای ایدئولوژیک ، توجیه شود ، چه این که نه در «علم» ، تعیین است و نه در «ایدئولوژی» ، ثبات و قداست است . در تعاریف پیشین اگر همهٔ دین از سنخ آگاهی و معرفت نبود ، دست کم ، بخشی از آن در متن معرفت بشری به قصد هدایت ،
تمشیت و اداره زندگی و یا تفسیر و تبیین جهان وارد می‌شد و این مقدار ، وجه مشترک «دین ایدئولوژیک» با «دین وحیانی و عقلانی» بود . در تعریف جدیدی که از دین ارائه می‌شود ، دین از قلمرو آگاهی بشری به طور کلی خارج می‌شود و به عنوان یک تجربهٔ فردی و گرایش شخصی و یا جمعی در متن آن واقعیت مجهول و ناشناختی قرار می‌گیرد . . واقعیتی که بشر ، خود ، مسئولیت تعریف ، توصیف و تبیین آن را پیدا می‌کند . واقعیت دین ، صدفی می‌شود که همواره در حجاب و پوشش
آگاهی و دانش بشری مستور و مخفی می‌ماند . آن واقعیت که لااقل ما فرض مقدس بودن ، الهی بودن و آسمانی بودن را برای آن می‌کنیم ، در افق دانشها و آگاهیهای انسان نیست تا با زوال این معارف ، در معرض تغییر و تبدیل قرار گیرد ، و یا زمانی به آن معرفت بشری قداست و الوهیت آن آسیبی وارد نماید . این تعریف از دین ، ضمن آن که آن را از ایدئولوژی جدا
می‌کند ، زمینهٔ سازگاری دین را نه تنها با یک نظام لیبرالی بلکه با توجیهات ایدئولوژیک و یا حتی تفاسیر وحیانی و سنتی آن فراهم
می‌آورد . زیرا همهٔ آنچه در طول تاریخ به اسم الهیات عقلانی و یا تفاسیر متون دینی ، احکام فقهی شریعت و یا ابعاد ایدئولوژیک دین اظهار می‌شود ، ذهنیت‌های بشری است که پیرامون واقعیت همیشه کشف نشدهٔ دین ، تنیده شده است و بر فرض
که واقعیت عینی دین (که ممکن است در متن یک شهود شخصی و یا جمعی ، نصیب فرد و یا افراد شود) ، حقیقتی مقدس و الهی باشد ، بدون شک ، بافته‌های مبتنی بر پیش فرض انسانها که برای توصیف و تفسیر آن پدید می‌آید ، برخلاف مفروضات قائلین
به آنها ، نه مقدس و نه الهی است۴ و به همین دلیل ، مجموعهٔ تفاسیری که پیرامون دین ، در تاریخ معرفت بشری پرداخته می‌شود ، در طول زمان ، تغییر و دگرگونی می‌پذیرد ، بدون آن که از این همه آسیبی حریم دین وارد آید . پس دین ، جاودان و

باقی است و اندیشه‌ها و تفسیرهای ذهنی بشر ، متغیر و تحول‌پذیرند و هر برداشتی از دین ، روزگاری چند ، در قالب یک ایدئولوژی ظاهر می‌شود و عمر هر ایدئولوژی پس از زمانی به پایان می‌رسد و «دین» ، همچنان فربه و چالاک ، از دست تئوری پردازان و ایدئولوگها به سلامت می گذرد ! !

هنگامی که حساب آگاهی بشر ، از «دین» جدا شد و قداست آگاهیهای فقهی و احکام عملی دینی که در ظرف فهم و ادراک دین شناسان رخ می‌دهند ، در هم ریخته شد و اعتبار اجتماعی ایدئولوژیهای مختلف و از جمله دین‌های ایدئولوژیک ، در ورطهٔ

مخرب شکاکیت و سفسطه زائل شد ، فرصت تبلیغ نظام دموکراتیک و برنامه ریزی شدهٔ «مانهایم» که هم افق با «جامعهٔ باز» پوپر است ، به وجود می‌آید ، و طبیعی است که انسان برنامه‌ریز ، دراین حال ، طرحی می‌ریزد تا اندام دین را در لباس خادمان و خدمتگزاران جامعهٔ موردنظر خود درآورد . در این حال ، تنظیم عملی زندگی فردی و اجتماعی انسان ، بر عهدهٔ همان طراحان است و حضور دین در رفتار اجتماعی ، به مراتب کمتر از حضور یک ایدئولوژی و یا حضور طراحان و برنامه‌ریزانی است که به هر دلیل ، بر مسند قدرت نشسته‌اند و بلکه برای دین ، هیچ حضور مستقیمی باقی نمی‌ماند و حضور آن ،

تنها به وساطت تفاسیری می‌شود که انسان ، از آن می‌نماید ، بدون آن که دلیلی متقن بر ترجیح یکی از این تفاسیر وجود داشته

باشد . در این تعریف ، تجربهٔ دینی ، یک واقعهٔ انسانی است که تئوری پردازان ، هر یک در صدد توصیف و تبیین آن برآمده‌اند . برخی چون فیلسوفان عقل گرا ، کتب فلسفی را در تفسیر آن تدوین نموده‌اند و بعضی همانند فقها به تنظیم کتب فقهی

پرداخته‌اند و بعضی چون هگل ، توجیهی تاریخی از دین کرده و یا همانند فوئرباخ ، مارکس ، فروید و یا دورکیم ، آن تجربه را به

واقعیتی انسانی ، روانی ، اجتماعی و یا اقتصادی بازگردانده‌اند و دین ، تنها از حجاب برخی از این تفاسیر ، حق حیات پیدا می کند .۵

نتیجه آن که ، در تعریف اخیری که از دین می‌شد ، دین ، فراتر از ایدئولوژی نیست و در حقیقت ، فروتر از همهٔ ایدئولوژی و تئوریها است . به گونه‌ای که اولاً حقیقت داشتن آن ، یک امر فرضی است که به فرض تئوری پردازان باز می گرددو ثانیاً اگر در برخی از تئوریها برای آن ، حقیقتی فرض شود ، آن حقیقت فرضی نیز به لحاظ ذات خود ، بلکه به وساطت پرداختی که تئوری به آن داده است ، می‌تواند در حیات فردی و یا اجتماعی انسان ظهور یابد .

روشنفکری در جامعه‌ای که دیانت ، سکهٔ مقبول آن است ، نمی‌تواند در تئوری خود به انکار واقعیت دین بپردازد . از طرف دیگر ، «روشنفکری» در شرایطی که به گذشتهٔ ایدئولوژیک خود پشت کرده است ، نمی‌تواند واقعیت فرضی دیانت را به گونه‌ای تفسیر کند که با اصول «مدینهٔ جماعت» ناسازگار باشد . از این جهت ، طرحی رامی‌ریزد که اولاً در آن ، واقعیتی برای دین فرض می‌شود و ثانیاً در برداشت از آن ، واقعیت فرضی به حداقل اصول (که همان اصول حاکم بر جامعهٔ دموکراتیک است) بسنده می‌شود .

دین فرضی‌ای که از این طریق به رسمیت شناخته می‌شود ، مندرس نمی‌شود و تقدس آن از باقی می‌ماند زیرا همواره در عالَمی

که برای آن فرض شده ، باقی می‌ماند ، نه به حوزهٔ ادراك و فهم بشر وارد می‌شود و نه به زندگی فردی و یاجمعی کسانی که قصد نزدیکی و وصول به آن را دارند پای می گذارد ! !

واقعیت خارجی که در این تعریف ، بیرون از حوزهٔ معرفت و آگاهی بشر برای آن تصویر شده است ، هرگز یک واقعیتی نیست

که با گزاره‌ای بتوان از آن خبر داد . بلکه همانند واقعیتِ از است و ابدیت ، خلود ، جاودانگی و یا واقعیت نفس ویا خداوند در

فلسفهٔ کانت است که به اعتبار بخشی از مفاهیم ذهنی (مفاهیم عقل عملی) از آن خبر داده می‌شود ، بدون آن که راهی برای آگاهی از مصداق فی‌نفسه آن باشد . همان مصداق فی‌نفسه‌ای که به عنوان یك واقعیت مجهول ، در پوشش ذهنیت بشری به صورت «شیء فی‌نفسه» ظاهر می‌شود . یعنی این دیدگاه با آن که وجود و واقعیت دین را در خارج از حوزهٔ ادراك و

آگاهی بشر فرض می گیرد ، نمی‌تواند به تحقق خارجی آن امر مفروض ، به عنوان یک شیء مجهول و دست نیافتنی ، به راستی

اذعان نماید ، بلکه این فرض را نیز ناگزیر محصول ذهنیت بشری می‌داند .

کانت ، گرچه مفاهیم بنیادین دینی را محصول ذهنیتی می‌دانست که حجابِ وصول به حقیقت هستند ولیکن لااقل این ذهنیت را

مشترك بین همهٔ آدمیان می‌خواند . اما روشنفکری معاصر ایران که به عنوان طعمهٔ دیدگاههای نئوکانتی به چندین پاره تقسیم می‌شود ، اگر بتواند به نیکی در خود تأمل کند ، به این نکته پی خواهد برد که از اذعان به آن ذهنیت مشترك ، نیز عاجز است و به

همین دلیل ، برای آن تفاوت چشم‌گیری بین «تفاسیرالحادی صریح» با «تفاسیر به ظاهر دینی»ای که از واقعیت فرضی دین می‌شود ، نباید وجود داشته باشد .

منبع

حمید پارسانیا

پی‌نوشت‌ها

۱- م . آ . ۱۶ / ح صص ۳۱۰ - ۳۰۸

۲- مرتضی‌مطهری - جهان‌بینی اسلامی ، انتشارات صدرا ، صص ۵۲ - ۴۰

۳- "حیرت" ، به مثابهٔ گوهر دین .

۴- هیچ فهم دینی ، مقدس نیست .

- از "دین" ، سخن نگوییم ، تنها از فهمهای دینی سخن بگوییم !

روشن‌اندیشی

روشنفکری و چالش ها

فرهنگ و مدنیت ، محصول و معلول روشن‌اندیشی‌اند و نیز همچون روشن‌اندیشی دایما از طرف جهل و خودخواهی تهدید می‌شوند . انسان در مسیر روشن‌اندیشی با خطرات گوناگونی روبروست؛ اما به قول کانت (مرگ ۱۸۰۴ م) مرد بلند
آوازه میدان روشن‌اندیشی ، «این خطرها چندان هم که می‌گویند بزرگ نیستند؛ بلکه انسان‌ها با چندبار افت و خیز سرانجام شیوه
راه‌رفتن را می‌آموزند . اما یک نمونه از ناکامی ، امکان دارد که همه را از تجربه‌های بعدی به هراس افکند»۱ و من اضافه می‌کنم که یک نمونه از ناکامی ، نه تنها همه را از تجربه‌های بعدی به هراس می‌افکند؛ بلکه زمینه را برای تاخت و تاز جهل و نادانی و حامیان و پاسداران افسانه‌باوری و خام اندیشی که خود را قیم دیگران می‌دانند ، آماده می‌سازد . در میان این هراس از تجربه و آن جرات تاخت و تاز ، تنها چیزی که آسیب می‌بیند و پایمال می‌گردد ، جوانه نوپای روشن‌اندیشی و فرهنگ است .
روشن‌اندیشی و محصولش یعنی فرهنگ و تمدن ، به یک شاهکار نقاشی می‌ماند که مولود نبوغ است ، اما با اندک غفلت نقاش ، در
مراحل نقاشی و کوچکترین تعرض یعنی فرهنگ دیگران ، به سادگی آسیب می‌بیند . بنابراین ، اندیشه ، فرهنگ و تمدن ، به شدت
نیازمند دقت و هوشیاری است . این دقت و هوشیاری در دو مرحله ضرورت دارد: مرحله پیدایش و مرحله استمرار و تکامل .
آن چه از نظر اندیشمندان ، در این دو مرحله اهمیت دارد ، «روش» است . هر ملتی که از روش لازم بهره‌مند نباشد ، جز ناکامی و شکست ، بهره‌ای نخواهد برد .
روش ، چنان که گفتیم هم در مرحله پیدایش و گسترش اندیشه و فرهنگ لازم است و هم در مقام پاسداری از آن دو و استمرارشان . آن چه از دقت در کار روشن اندیشان تمدن آخرین غرب به دست می‌آید ، این است که باید بیش از هر چیز به روش پرداخت: روش اندیشه ، روش اجرا و گسترش اندیشه (فرهنگ سازی) و روش پاسداری از دست آوردها . قبل از ورود به این مباحث ، باید کمی درباره «روش» توضیح دهیم . با این حساب بحث را به ترتیب زیر ادامه می‌دهیم:
-- نقش روش .
-- روش اندیشه .
-- روش عملی ساختن اندیشه و گسترش آن .
-- روش پاسداری از دست‌آوردهای اندیشه و مدنیت .

نقش روش درست راه بردن عقل

«داشتن ذهن نیکو مهم نیست؛ مهم آن است که این ذهن را درست به کار برند .» دکارت ، بیش از شصت سال است که محمدعلی فروغی ، رساله دکارت را «در روش درست راه بردن عقل» ترجمه کرده و این اثر در اختیار متفکران کشورمان قرار گرفته است . دکارت همه توان خود را به کار برده است تا هر چه رساتر بگوید که: مردم ! عقل و هوش را همگان دارند ، اما روش استفاده از آن را نمی‌دانند .۲
قرن هفدهم که شالوده تفکر و تمدن جدید در آن استوار گشت ، قرن «روش جدید» بود . تجدد از وقتی آغاز شد که

روش‌های جدید اندیشه و پژوهش به وسیله‌ی کسانی چون فرانسیس بیکن ، دکارت ، کپلر و گالیله ، جایگزین روش‌های سنتی
شد .
اکنون به کشور خودمان باز می گردیم . بی‌تردید هنوز در به کار بردن روش مناسب مشکل داریم . به‌گونه‌ای که حتی به روش اهمیت نمی‌دهیم و درباره‌اش نمی‌اندیشیم . هنوز هم مراکز و اشخاص متجدد ما هم ، همانند مراکز و اشخاص سنتی ، از روش طفره رفته ، نتیجه را هدف می گیرند . از فکر جدید ، مدنیت پیشرفت ، استقلال سیاسی و اقتصادی ، نظام ایمانی ، آزادی ،
قانون ، حقوق انسانی و هزاران موضوع و مساله دیگر سخن گفته و آرزومند و خواهان تحقق آن‌ها هستیم ، اما هرگز از روش و چگونگی دست یافتن به آن‌ها سخن نمی گوییم . و چون از روش سخن نمی گوییم و درباره‌ی آن دقت نمی کنیم ، غالبا بیراهه
می‌رویم و سرانجام پس از شکست و ناکامی ، اقرار می کنیم که: درست عمل نکرده‌ایم و راه‌کار را ندانسته و از روش درست بهره نگرفته‌ایم؛ اما باز هم مساله را فراموش کرده ، از راه و روش تعرض می کنیم و لذا درجا زده و به دور خود می‌چرخیم . آثار روشنفکران گذشته و حال خودمان را در این‌باره به دقت مطالعه کرده‌ام ، اما هیچ توجهی به روش و راهکار ندیده‌ام . کسی به مردم ما نمی‌گوید که راه و رسم کار چیست ؟ هنوز هم منطق صوری را داریم ، عینا صوری را داریم ، عینا به همان شکل باستانی و ارسطویی ، بدون توجه به این که با کدام عقل و منطق می‌توان ، مقولات ارسطویی را معیار شناخت امروزی جهان قرار داد .
این بی‌توجهی به روش است که ما را در همه زمینه‌ها ، از فلسفه گرفته تا تکنولوژی ، از حرکت باز داشته است .
در چنین جامعه‌ای ، این می‌خواهد همه جامعه دیندار و درستکار باشند و آن دیگر در آرزوی قانونمند شدن جامعه است و آن دیگری به دنبال آن است که سکولاریزم و پلورالیزم سیطره یابد ، یکی هم می‌خواهد نابسامانی‌های اخلاقی سامان پذیرد و . . . . ، اما چیزی که زیاد جدی مورد توجه قرار نمی گیرد ، چگونگی اقدام و راه و روش کار است .
اخیرا اظهارات اکثر مسوولان و اقرارشان به عدم توفیق در حل مشکلات را می‌شنویم اما کمتر به نقش راه غلط و روش نادرست اشاره می‌شود .
نکته‌ای که در این جا باید یادآور شد ، این است که گناه عدم انتخاب راه درست و بی‌توجهی به روش ، به گردن مسوولان است . بنابراین با شکست کاری باید مسوول آن کار ، مورد بازخواست قرار گیرد و کیفر یابد و لااقل از کاری که نتوانسته از عهده‌اش برآید ، برکنار گردد؛ اما چون به نقش روش توجه نداریم ، مسوولان ناموفق ، به سادگی گناه خود را به گردن دیگران
انداخته و با توجیه معروف و متداول این گونه جامعه‌ها ، یعنی با این جواب که: «نمی‌گذارند» ، از زیر بار مسوولیت عواقب کار نابخردانه خود ، شانه خالی می کنند .
روحانیان که با پیروزی انقلاب اسلامی درصدد استقرار عدل علی (ع) و اخلاق محمدی (ص) بودند ، چه‌قدر برای این استقرار به دنبال روش و راه‌کار رفتند . آیا لحظه‌ای به کارشناسی درباره‌ی نتایج عملکرد مراکز گزینش و کمیته‌ها و
دادگاه‌های انقلاب پرداختند ؟ یا آن‌که پس از سال‌ها به این نتیجه رسیدند که نباید قضیه را زیاد هم جدی گرفت که خود این کار ،

عذری بود بدتر از گناه که اینک نتایج کار را می‌بینیم . اما عذر و توجیه «نمی گذارند» فریادرس فریبکارانه‌ی همه ناشایستگی‌ها و بی‌دقتی‌هاست .

اخیرا در یکی از مطبوعات دیدم که از رییس...Ş...řسوال شده است که: «راستی چه کسی نمی گذارد ؟ آنان که شما مدام از ایشان سپاسگذاری می کنید و وجودشان را مغتنم می‌شمارید ؟ اعضای دولت شما و کارمندان ؟ کسانی که این سو و آن سو پراکنده‌اند و همه می‌شناسیم‌شان ؟ یا اشباح ؟»۳

باید در پاسخ گفت چنان‌که گفتیم این «نمی گذارند» عذر و بهانه‌ای برای توجیه همه بی‌دقتی‌ها و ناتوانی‌هاست . مگر برای روش قانونمندی جامعه ، چقدر وقت و نیرو صرف کردیم . آیا درباره‌ی قانون که آن را با هرج و مرج ، عوضی نگیریم ، سخنی گفتیم ؟ قانون چیست ؟ و راه و روش قانون‌مند شدن کدام است ؟ آیا تنها با صداقت و علاقه یک یا چند نفر به قانون و قانونمندی ، می‌توان جامعه‌ای را که با هزارگونه ناهنجاری فرهنگی ، تربیتی و زیستی روبروست ، قانونمند کرد ؟ اگر بدن نیمه جانی را که از ضربه مغزی تا شکست دست و پا و کمر و پارگی اعضای مختلف ، آن را به وضع اسفباری انداخته است ، تنها با دلسوزی و شعار می‌توان به انسان سالمی تبدیل کرد ؟ یا باید به فکر روش‌ها و تخصص‌های گوناگون بود و همه را با هم به کار گرفت و او را نجات داد ؟ آنان‌که مورد به مورد هزاران گونه مشکل سنتی و راسخ جامعه ، دقت نکرده و با شعار پیش می‌روند ، نه تنها دردی را درمان نمی‌کنند بلکه دردی بر دردها افزوده و کار را خرابتر هم می‌سازند . آیا همه این‌ها از این ناشی نمی‌شود که ما به روش و راه‌کار اهمیت نمی‌دهیم ؟

روشن اندیشی

«ارزش آدمی به این نیست که «حقیقت» را فراچنگ آورده است؛ بلکه ارزش او به تلاشی خستگی‌ناپذیر و صمیمانه‌ای است که برای دست یافتن و رسیدن به حقیقت ، می کند .» لسینگ۴

لسینگ می گوید که انسان نه از راه تملک حقیقت؛ بلکه از راه جست و جوی آن توانمندی‌های خود را شکوفا ساخته و گسترش می‌دهد . او می گوید: «اگر خداوند ، همه حقایق را در سمت راستش قرار داده ، و در سمت چپ خود ، انگیزش جاودانه حقیقت‌جویی را نهاده و به من که در تقدیر او معرض خطابم می‌فرمود که: برگزین ! من خاضعانه به سمت چپ او فرود آورده ، انگیزش جست و جوی حقیقت را می‌خواستم ، نه تملک همه حقایق را !۵»

این اظهارات نشانگر توجه عمیق پیشگامان تفکر جدید غرب به روش است . روشن اندیشی ، بلوغ است و بلوغ را نمی‌توان به کسی که خودش بالغ نشده باشد ، بخشید؛ یا از کسی که بالغ است ، پس گرفت . روشن‌اندیشی را به کسی نمی‌بخشند بلکه روش آن را در اختیار قرار می‌دهند تا خودش به روشن‌اندیشی و بلوغ دست یابد . روشنفکران و روشن‌اندیشان هم اگر به جای دیگران بیندیشند ، قیم آنان خواهند بود و آنان را در نابالغی‌شان تثبیت خواهند کرد .

متاسفانه مدعیان روشن‌اندیشی به جای آن که کمی درباره روش درست‌اندیشی سخن بگویند ، آواری از مطالب و مسایل جدید

غرب را بر سر مردم فرو می‌ریزند . من نمی گویم که عمدا به چنین کاری دست می‌زنند ، بلکه نمی‌دانند که تا مردم خودشان توان اندیشه نداشته باشند ، با اندیشه دیگران به جایی نخواهند رسید .

تفکر و تمدن جدید غرب را کسانی پی‌نهادند که از روش سخن گفتند . فرانسیس بیکن در اوایل قرن هفدهم به احیای – فلسفه که بی‌حاصل شده بود – همت گماشت . او برای این کار منطق و روش اندیشه را تغییر داد . به نظر وی اشتباه بزرگ فلاسفه گذشته در آن بود که به تاملات ذهنی ، بیش از مشاهده‌ی عینی اهمیت می‌دادند . او می گفت: «تمام نظریات و مسایل و مباحث قرون وسطا باید به دور ریخته شود و فراموش گردد؛ باید لوح ذهن را از آن چه خوانده‌ایم بشوییم و بر ورقی نو ، فلسفه‌ای نو بنویسیم .»۶ باید ذهن را تصفیه کرد . تصفیه از انتزاعیات ، «ایسم»ها و «بت»ها ، از انواع

بت‌هایی که ذهن را به اسارت کشیده‌اند بت‌هایی چون:

-- بت‌های قبیله: بت خودخواهی که به فرمان آن ، انسان هرچه را به هر دلیلی که پذیرفته ، نمی‌خواهد از دست بدهد .

تمام خرافات و عقاید باطل بر این اساس پایدارند که انسان به آن‌ها دل بسته است و چون دل بسته است اگر در یک مورد نتیجه

مثبت ببیند آن را جدی می گیرد ولی نتایج منفی بی‌شمار این خرافات را نادیده می گیرد .

– بت‌های غار: بت‌های ناشی از شخصیت انسان . طبیعت ، تربیت و ساختمان جسمی و روحی هر کسی در ذهن او

ویژگی‌هایی ایجاد می‌کند که تابش نور طبیعت را منکر می‌سازد و تجزیه می‌کند ، برخی را سنتی ، برخی را متجدد و برخی را

معتدل می‌سازد .

– بت‌های بازاری: که منظور از آن واژه‌هایی هستند که عرفا بکار می‌برند بدون آن که بدانیم به چه حقیقتی دلالت دارند مانند: نامتناهی ، محرک اول و تسلسل و امثال این‌ها . – بت‌های نمایشی: که محصول عقاید گوناگون فلاسفه و قوانین غلط استدلال در ذهن بشرند مانند مثل افلاطون یا نظام صدور جهان از نظر ابن‌سینا .

و سرانجام بیکن به ما می‌آموزد که «اگر کسی با یقینیات آغاز کند به نتایج مشکوک خواهد رسید و اگر با شک و تردید شروع

کند به نتیجه‌های یقینی دست خواهد یافت» .۷

این دقیقا همان پیشنهادی است که دکارت در اواسط قرن هفدهم با «شک دستوری» مطرح کرد . یعنی کنار گذاشتن همه عقاید و افکار ، تا بتوان از نو با یقین و آگاهی ، نظام اندیشه را سامان داد . این بحث را کانت با مطرح کردن جرات اندیشه در

نیمه دوم قرن هیجدهم به اوج می‌رساند . او می گوید:

«روشن‌نگری ، خروج آدمی است از نابالغی به تقصیر خویشتنِ خود و نابالغی ، ناتوانی در به‌کارگرفتن فهم خویش است بدون هدایت دیگری . به تقصیر خویشتن است این نابالغی ، وقتی که علت آن نه کمبود فهم ، بلکه کمبود اراده و دلیری دربه‌کار گرفتن آن باشد بدون هدایت دیگری . دلیر باش دربه‌کار گرفتن فهم خویش !»۸

این است شعار روشن‌نگری . تن‌آسایی و ترسویی است که سبب می‌شود بخش بزرگی از آدمیان ، با آن که طبیعت آنان را دیرگاهی است به بلوغ رسانیده و از هدایت غیر ، رهایی بخشیده ، با رغبت همه عمر نابالغ بمانند ، و دیگران بتوانند چنین ساده و

آسان خود را به مقام قیم ایشان بر کشانند .
نابالغی آسودگی است . تا کتابی هست که برایم اسباب فهم است ، تا کشیش غمگساری هست که در حکم وجدان من است و تا
پزشکی هست که می گوید چه باید خورد و چه نباید خورد و . . . دیگر چرا خود را به زحمت اندازم ؟ اگر پولش فراهم باشد مرا چه نیازی به اندیشیدن است ؟ دیگران این کار ملال‌آور را برایم [و به جایم] انجام می‌دهند . اینان پس از آن که جانوران دستاموز خود را خوب تحمیق کردند ، سخت مواظبت می کنند که مبادا این موجودات سربه‌راه از قفس کودکی‌شان ، همان زندانی که ایشان برای‌شان فراهم کرده‌اند ، پا بیرون بگذارند» .۹
اینان در غرب تنها به همین یک مقاله بس نکردند . بلکه سلسله‌ای از اندیشمندان مطلب را با مقاله و کتاب و گفت و گو پی گرفتند؛ تا آن که روش جدید جا افتاد و به ثمر نشست و آدمی نو در عالمی نو حضور یافت .
اما انصافا در این صد سال اخیر ، حتی پس از آگاهی از کار غربیان به وسیله ترجمه نوشته‌های آنان ، بازهم متجددان ما مانند سنتی‌ها ، اندیشه‌های گوناگون را به مردم یاد داده‌اند ، نه روش اندیشه را .
در آثار نویسندگان صدسال اخیر ، حتی چند سطر درباره‌ی روش اندیشه پیدا نمی‌شود . چه کسی و کجا و در کدام نوشته‌اش ،
بت‌های ذهنی را مطرح کرده و به جوانان هشدار داده است ؟ نه تنها بتی نشکسته‌ایم ، بلکه بر تعداد بت‌ها هم روز به روز افزوده‌ایم؛ از بت چپ‌گرایی گرفته ، تا بت‌های سیاست ، جناح ، تجدد و . . . .
متاسفانه ، حتی در زمان ابن‌سینا هم یکی مانند ابوسعید ابوالخیر و دو قرن بعد یکی مانند سهروردی منطق صوری را نقد می کرد؛ دراین صدسال در این حد هم نقد جدی نداشته‌ایم . میلیون‌ها تومان هزینه می‌کنیم تا یک کنگره برپا کنیم درباره‌ی صدرا
یا سهروردی ، اما همچنان سراپای کنگره به گزارش تکراری مطالب آنان اختصاص می‌یابد و کسی لب به نقد نمی گشاید . در
مورد مسایل غیر دینی هم ، مردم ما با فتواهای روشنفکران روبرویند و کسی به آنان اجتهاد نمی‌آموزد . به یکی از همین مراجع فتاوای تجدد ، از قبیل حقوق‌بشر ، پلورالیزم ، تفسیر هرمنوتیک کم رنگ کردن قسمتی از فقه و امثال این‌ها ، توضیح دادم که
این‌ها همه مدعیات مهمی هستند و هرکس و هر جامعه‌ای هم که به این مسایل رسیده است ، مراحل و مقدماتی را پشت‌سر گذاشته است؛ اما شما که از این مراحل و مقدمات چیزی تاکنون نگفته‌اید ، پس چگونه انتظار دست یافتن به آن مسایل را دارید ؟
او ضمن تایید سخن من در مورد نیاز این مسایل به مراحل پیشین و مقدمات لازم ، گفت: البته بعدا از مقدمات هم بحث خواهد
شد ! ایشان توجه نداشتند که این حرف به منزله‌ی آن است که بگویند: نماز بخوانید اما ایمان را بعدا خواهید آورد ! یا به پشت بام برویم؛ اما پله یا بالابر بعدا ساخته خواهد شد ! و سرانجام هم ، عذر متداول و همگانی را مطرح می‌کنند که: « نمی گذارند» !
وارونگی عجیبی است ! در غرب و در خفقان فراگیر قرون وسطا که دیانت حاکم با تقدیس میراث ارسطو ، در همه

شاخص‌های دانش و معرفت ، هرگونه اندیشه و نظر جدید را گناه شمرده و صاحب‌نظران را به محکمه و شکنجه و اعدام می‌سپرد،آنان اندیشیدند و روش اندیشه را یاد دادند و کار کردند و پیش رفتند تا جایی که فرهنگ ، قدرت ، کلیسا و همه چیز را

تحت تاثیر قرار داده و تغییر دادند . اما در کشور ما ، در عصر ارتباطات ، با دیانتی که عقل و اندیشه را قبول داشته و هیچ یک از شاخه‌های دانش و معرفت ، حتی منطق و فلسفه را هم ، نه تنها تقدیس نکرده ، بلکه به حریم دین راه نداده است ، چه مانعی بر

سر راه ما است که نتوانیم به نقد منطق و فلسفه و نظریات موجود بپردازیم ؟ و اصولا کی و کجا اقدام به ارایه‌ی روش اندیشه جدید کرده و با مشکل روبرو شده‌ایم ؟ به هر حال اندیشیدن در جامعه ما مخصوصا در مسایل انسانی بسیار بی‌روش و بی‌قاعده

است و هم اکنون علاوه بر مشکلات سنتی و عمومی ، دو مشکل اساسی هم بر نابسامانی‌های قلمرو اندیشه شدت می‌بخشند؛ یکی سیاست و دیگری آرمان‌گرایی .

اما سیاست در این‌جا به عنوان روش اندیشه مطرح شده است که در جامعه‌ای که رابطه دولت - اپوزیسیون حاکم است ، همه اندیشه‌ها در چارچوب این رابطه ارزیابی می‌شوند . کتاب‌ها ، روزنامه‌ها ، شخصیت‌ها ، الزاما یا طرفدار دولت و دولتی‌اند؛ یا به مخالفان (اپوزیسیون) تعلق دارند . بنابراین اگر مشروعیت و حقانیت آن‌ها را یک طرف بپذیرد ، طرف دیگر رد می‌کند . هرگونه تحلیل ادعا و حتی شایعه هر یک از طرفین ، برای طرفداران مقبول بوده و از نظر مخالفان ، مردود است . زیانبارترین نتیجه این راه و روش غلط ، آن جا است که اعتبار یک فکر ، ناشی از اعتبار کسی است که آن را مطرح کرده و اعتبار آن شخص هم ناشی از موضع سیاسی او است ، بدون آن که اندیشه و استدلال وی نقشی داشته باشد . در نتیجه ذهن مردم به جای محتوا ، متوجه موضع سیاسی شخص می‌گردد و آن شخص با تکیه بر این موضع سیاسی ، در همه‌ی زمینه‌ها فتوا می‌دهد و با ادعا و تفرعنی که کسی را یارای مقابله نباشد ، در همه رشته‌ها متخصص می‌شود . حریف و رقیب را ، قربانی تحقیرها و تحمیق‌هایش می‌کند ، حصاری به دور او می‌کشد که با زور هیچ پاسبانی نتوان کشید . یک طرف که خودش باشد خوب مطلق و حریف ، بد مطلق می‌گردد .

اما روش روشن‌اندیشی درست برخلاف این است؛ برای این که یک روشن‌اندیش «همه‌ی چیزها را نمی‌فهمد ، ولی چندان از روشن‌فکری بهره‌مند است که درمی‌یابد فهم چه چیزهایی در توان او است و چه چیزهایی در توانش نیست . یک روشن‌اندیش

می‌تواند در آن جا که توان فهم ندارد ، خود را از خطاهای ناشی از پرمدعایی فهم بشری مصون دارد .»۱۰

هدف روشن‌اندیش ، ترویج روشن‌اندیشی است نه تحمیل خود بر مردم . او به توهم ، خود را منجی دیگران نمی‌شمارد ، بلکه معتقد است که همگان تنها با بلوغ خودشان می‌توانند نجات یابند ، نه با تقلید و پیروی کورکورانه از این و آن . او در صدد آن

است که همه را با اجتهاد آشنا کند تا از دیگران تقلید نکنند . لذا نخست مرجعیت خود را حذف می‌کند . او خود را مرجع علمی و قیم اندیشه دیگران نمی‌شمارد . «اگر گمان کند که به کشف حقایق پر اهمیتی دست یافته است ، آن‌ها را بر دیگران عرضه می‌کند تا درستی و نادرستی‌شان آزموده شود . و می‌گوید که چگونه آن حقایق را یافته و چه قدر به آن‌ها باور دارد . و بدون ذره‌ای بیم ، ریاکاری ، لجاج و خودبزرگ‌بینی ، قضاوت این را به دیگران وا می‌گذارد که آیا ایشان نیز آن‌ها را

حقیقت
می‌دانند یا نه» .۱۱ هم‌چنین هر سخن و نکته‌ای را از هر کس که باشد ، بدون توجه به موضع سیاسی و حزب و جناح ، مورد دقت قرار می‌دهد و با معیار عقل و اندیشه می‌سنجد . روشن‌اندیش همه را انسان ، و هر انسانی را نیز قادر به فهم و اندیشه می‌داند . روشن‌اندیش گروهی را بالفطره نادان یا به عمد روی‌گردان از حقیقت ، نمی‌داند . او می‌داند که انسان نه از طریق تملک حقیقت ، بلکه با جست و جوی پیگیر آن ، به کمال می‌رسد . اما دریغا چنان که گفتیم ، مدعیان روشن‌اندیش ما ، با تکیه بر
موضع سیاسی ، با ادعایی در حد خدایان ، در همه زمینه‌ها فتوا می‌دهند و در تمامی رشته‌ها ادعای تخصص می کنند؛ از تاریخ و
فرهنگ گرفته ، تا فقه ، تفسیر ، فلسفه ، عرفان ، ادبیات ، آموزش ، پژوهش ، کشاورزی ، تاریخ ، جامعه‌شناسی ، سیاست ، امور
بین‌المللی ، و غیره و مردم نیز تابع و پذیرنده نظرات غالبا غیرکارشناسانه و غیرعلمی ایشان ، در همه این زمینه‌ها می‌باشند . درست به همین دلیل و نه با محتوای فکری ، که موضوع سیاسی ، اساس نظریات این مدعیان است ، با تغییر شرایط سیاسی ، اهمیت و اعتبار اینان هم روبه تنزل می گذارد و بالطبع نتایج بدی به همراه خواهد داشت؛ از جمله:

۱- اندیشه مردم در روند روشمندی پیش نمی‌رود و دچار سردرگمی و نابسامانی می گردد .

۲- تحولات اجتماعی در جهت تکامل فرهنگ و مدنیت انجام نمی‌پذیرد .

۳- آینده فکر و فرهنگ و مدنیت ، قابل پیش‌بینی و هدایت نمی گردد .

۴- گذشته ، زمینه‌ساز آینده بهتر و آینده ، اصلاحگر نواقص گذشته نبوده ، هر مقطعی به‌ساز خود می‌رقصد .

جامعه ما بداند یا نداند این موضوع را از سال‌ها پیش از مشروطیت تا کنون آزموده و می‌آزماید . غافل از این که آزموده را آزمودن ، حاصلی جز پشیمانی نخواهد داشت و اما آرمان‌گرایی هم روش نادرستی در جهت دادن اندیشه‌های ما است . من آرمان‌گرایی را در برابر واقع‌بینی به‌کار می‌برم . وقتی که روش درست اندیشه را به‌کار نبندیم ، خیلی آسان از کاه‌کوهی می‌سازیم و با اسب خیال پیش می‌تازیم . گاهی چنان در عوالم ذهنی خود گرفتار می‌شویم که حتی به دنبال معنی و مفهوم گزاره‌هایی که می گوییم یا می‌شنویم نمی‌رویم . همیشه در جامعه ما دو نوع سخنرانی خواهان دارد . یکی آنان که از موضع اپوزیسیون در اوج شجاعت ادا شده و دیگری آن که آسمان را به ریسمان دوخته و از همه چیز ، همه چیز را نتیجه بگیرد . در سال‌های اخیر از نوشته‌های آقای اکبر گنجی به عنوان نمونه اولی و از سخنرانی‌های آقای الهی‌قمشه‌ای به عنوان نمونه نوع دوم می‌توان نام برد . در دوران‌های گذشته هم نمونه‌های فراوانی داریم . این آرمان گرایی است که مایه رواج نوعی عرفان مبهم می گردد که برای هر کس به دلخواهش قابل تفسیر است؛ عین غزل‌های مختلف المضمون حافظ برای فال‌گیران !

روش گسترش و اجرای اندیشه

«چند قرن دیگر به ما مهلت دهید ، تا بر جهان مسلط شویم و همه‌چیز را از نو بسازیم .»بیکن
روشنفکری و روشن‌اندیشی ، نوعی بلوغ و بعثت است که طبعا رسالت هدایت را به دنبال دارد . آگاهی راستین ، با هیچ تهدیدی تغییر ماهیت نداده و به هیچ‌بهایی فروخته نمی‌شود . نه تنها انبیا که روشن‌اندیشان هم ، در تاریخ زندگی بشر ، بر سر حقیقت ، تن به معامله نداده‌اند . بنابراین روشن‌اندیشی خود به خود آشکار شده و ترویج می گردد . اگر جمالی باشد ، جلوه ،

جای تردید نیست . مشکل عمده آن‌جا است که روشن‌اندیشی به معنی دقیق کلمه وجود نداشته باشد . در این‌باره در بحث مربوط به روشن‌فکری توضیح بیش‌تر خواهیم داد .

به هرحال گسترش و تعمیم روشن‌اندیشی تا آن جا که با ایجاد فرهنگ و تمدن جدید ، جهان نو و آدمی دیگر بسازد ، از خود

روشن‌اندیشی هم ظریف‌تر و دشوارتر است .

جدا چه کسی یا کسانی باید عهده‌دار گسترش و عملی ساختن روشن‌اندیشی باشند ؟ در جامعه ما اگر این سوال مطرح شود ، معمولاً به دولت نشانه می‌روند . مخالفان دولت ، گناه همه کاستی‌ها و انحرافات را به‌گردن دولت می‌گذارند؛ حتی گناه خام‌اندیشی و عقب ماندگی فرهنگی و مدنی مردم را ، اما از آن جا که مخالفان (اپوزیسیون) ، انتقاد از فرهنگ و فکر مردم را

چنان که گفته شد به نفع خود نمی‌یابند ، استثنا عقب ماندگی و بی‌فرهنگی مردم را به صورت جدی مطرح نمی‌کنند ، اما به هر

حال ، هر جا و هرقدر که این مشکل مطرح شود ، دولت را مقصر می‌شمارند ، به همین دلیل گسترش روشن‌اندیشی را در آن می‌بینند که با انقلاب مردمی ، دولت را ساقط کنند ، بنابراین انقلاب علیه قدرت حاکم را ، روش اساسی و بنیادی گسترش و اجرای اندیشه‌روشن و پیشرفته می‌شمارند . اما این راه و روش ، برای گسترش دانش اندیشه ، راه کامیابی نیست و این ادعا را با دو دلیل روشن می‌توان توجیه کرد:

الف . تجربه قرن‌های گذشته: مردم ما مُدام همه رذایل را معلول حضور حاکم فعلی دانسته و تنها راه نجات انسان و رسیدن به فضایل را در سقوط آن حاکم و حضور حاکم «عادل» می‌جستند . قرن‌ها بدین امید سپری شد و انسان به نتیجه مطلوب نرسید .

ب . کارشناسی روشن‌اندیشی غرب: روشنفکران غرب ، به دلیل دقت در روش کار از همان آغاز متوجه شدند که شورش و غوغا کارساز نیست . روش براندازی از جهات مختلف زیان‌بار است که مهمترین آن‌ها عبارتند از:

یکی تقسیم جامعه به سه گروه: دولت و طرفدارانش؛ مخالفان؛ بی‌طرفان .

و هر سه گروه با هدر دادن نیرو و امکاناتشان ، آسیب می‌بینند . گروه اول و دوم امکانات خود را صرف درگیری و مبارزه می‌کنند و از پرداختن به اندیشه و مدنیت دور می‌افتند . گروه سوم هم مورد بی‌مهری هر دو طرف قرار گرفته ، مشکلات و نیازهاشان مورد توجه جدی قرار نمی‌گیرد .

دیگری توجه هر دو طرف به توده مردم و احساسات جوانان و زنان که این کار هم ، جامعه را از اندیشه و مدنیت دور می‌سازد . برای این که تحریک احساسات عامه به خصوص جوانان و زنان نه با اندیشه بلکه با شعارهای بلند پروازانه و خیالی امکان دارد .

در این جا ناچارم ، از اظهارات روشنفکران و پیشگامان فرهنگ و تمدن جدید ، درباره‌ی هر دو مورد ، یعنی تقسیم جامعه دولتی

به مخالف و توجه به احساسات توده و جوانان و زنان ، نمونه‌ای بیاورم .

اما در مورد تقسیم جامعه ، سخن فرانسیس بیکن را می‌آورم که در قرن هفدهم «صدای تمامی اروپاییانی بود که قاره مستور از جنگل خود را ، به سرزمین علم و هنر تبدیل کردند و قطعه خاک کوچک خود را ، مرکز جهان ساختند» .۱۲ او می‌گوید:

«ما سرانجام درسی را که از همه شریف‌تر و عالی‌تر است یاد بگیریم و آن اینکه انسان‌ها باید به جای جنگ با یکدیگر ، دست در
دست هم ، با موانع بجنگند .»۱۳
او تلاش انسان برای تسلط به همنوعان داخلی یا خارجی خود را مبتذل می‌شمرد ، سالم‌ترین و شریف‌ترین تلاش انسانی را تلاش در جهت تسلط جهان بر طبیعت می‌داند .
این سخن آن روز ، یعنی سیصدسال پیش است و امروزه هزاران بار سنگین‌تر است که در جامعه‌ایی مانند ایران که همه‌گونه امکان رشد و تعالی را دارد ، به جان هم بیفتیم و امکانات کشور را در راه تسلط بر همدیگر هدر دهیم . دراین‌باره بعدا بیشتر بحث خواهیم کرد .
اما در مورد ارجاع کار به توده مردم و گروه‌های احساسی از قبیل نوجوانان و زنان در جهت براندازی قدرت حاکم ، به امید گسترش دانش و فرهنگ و رسیدن به بهروزی و سعادت ، به ذکر چند نمونه می‌پردازیم که طرح این مساله ، در شرایطی که عکس آن سال‌ها تبلیغ شده ، بسیار دشوار و حتی خطرناک است . اما به هر حال باید گفت: اراسموس ، در اوایل قرن شانزدهم ، یعنی حدود پانصد سال پیش ، به این نتیجه دست یافته بود که: هرج و مرج ناشی از انقلاب ، بدتر از ستمگری‌های شاهان است . از توده مردم باید باک داشت که آن‌ها «هیولای متلون المزاج چند سر» اند ! بحث و مذاکره‌ی عوام درباره‌ی قوانین و سیاست به جایی نمی‌رسد . سازش بیدادگرانه را بر دادگرانه‌ترین جنگ‌ها ترجیح می‌داد . او می‌گفت:
«از جنگ جز جنگ پدید نمی‌آید؛ در حالی که از ادب ، ادب و از عدالت ، عدالت بر می‌خیزد .»۱۴
این روش همچنان ادامه داشت ، قرن هفدهم و هجدهم ، با تلاش پیگیر برای توسعه‌ی فرهنگی و مدنی همچنان برچنین روشی تاکید داشتند .
به نظر من دو چیز در رشد و توسعه فکری و فرهنگی شرط اساسی است و آن دو عبارتند از:
۱- صداقت در کار:
به گونه‌ای که هیچ غرض و مرض شخصی یا قومی و حزبی نقشی نداشته و اساس کار بر تشخیص آگاهانه و خردورزی محض باشد . لسینگ می‌گوید:
ارزش آن کس که می‌کوشد «غیر حقیقت» را خوش باورانه و به گمان این که «حقیقت» است با پاکدلی و فروتنی بر کرسی بنشاند ، بسیار بیش‌تر از کسی است که با خام‌داوری و زشت نام کردن مخالفان خود و به شیوه‌ای مبتذل از «حقیقت» ناب دفاع می‌کند . چرا گروهی از مردم هرگز در نمی‌یابند که گمان باطل است که می‌پندارند آدمی عمدا و آگاهانه از دیدن حقیقت روی می‌گرداند و دانسته چشم بر آن فرو می‌بندد .»۱۵
در جامعه دولت - اپوزیسیونی ما ، با میراث فرهنگی عظیمی از درگیری حق و باطل ، و تقابل ایمان و کفر که همیشه طرفین دعوا به صورت یک مجموعه‌ی غیرقابل تجزیه در برابر هم قرار گرفته‌اند ، هرگونه اندیشه‌ای برای طرف‌های درگیر ، رنگ این
مجموعه‌ها را داشته است و آن توصیه معروف که « گفته را بنگرید نه گوینده را» نه تنها کاملا مورد تعرض قرار گرفته ، بلکه با اصرار تمام بر عکس آن عمل شده است . بدیهی است که در چنین شرایطی ، صداقت آسیب می‌بیند و جامعه در گزینش روش درست اندیشه ، یک موقعیت اساسی و مهم را از دست می‌دهد . ما باید به فضایی که سرشار از صداقت باشد دست یابیم ، بیندیشیم و به تفاهم برسیم . طرف‌های مسلمان ما هم باید در حد طرف‌های کافر غربی ! صداقت داشته باشند که

به مخالف خود بگویند اگر چه من با گفته تو مخالفم ، اما حاضرم جانم را فدا کنم تا تو بتوانی عقیده‌ات را بیان کنی و این صداقت

جز با پیشگامی اندیشمندان و فرهیختگان جامعه ، پدید نمی‌آید . تا ما به سطح لازمی از صداقت نرسیم ، گسترش روشن‌اندیشی

امکان نخواهد داشت . در جو غوغاسالاری و ستیزه‌های کور ، جایی برای گسترش روشن‌اندیشی نیست . من با شیلر

موافقم که «راه مغز را از دل باید گشود» .۱۶

حتما در خلق و خوی ما چیزی هست که درک حقیقت و پذیرش آن را هر چند زنده و درخشان هم باشد ، برایمان ناممکن می‌سازد . شاید جراتی که کانت آن را زمینه روشن‌اندیشی می‌دانست ، همین توجه به مبارزه با موانع احساسی روشن‌اندیشی است . اگر حقیقت تا کنون آن چنان که باید ، پیروز نبوده است ، گناه عقل نیست؛ بلکه گناه دل است ، گناه انگیزه‌های احساسی

است که در را به روی حقیقت بسته‌اند . ما باید بتوانیم این انگیزه‌ها را ، از پیش پای عقل برداریم . در جامعه‌ای که حتی کتابفروشی‌ها بین طرف‌های درگیر تقسیم شده‌اند و حق فروش هر کتابی را ندارند و هر طرفی ، سخن طرف مقابل را تنها وقتی

مجاز است بخواند که قصد رد و استهزا داشته باشد ، در جامعه‌ای که جلسات هر جناح ، مخصوص طرفداران خویش است ، روشن‌اندیشی در تنگنای تعصب‌ها ، نابود خواهد شد .

این وظیفه روشن‌اندیشان و پیشگامان روشنفکری جامعه است که با تقسیم جامعه به نجس و مقدس ، راه‌یافته و هدایت‌ناپذیر ، خوب مطلق و بد مطلق ، نیک و بد بالفطره ، دوست و دشمن حقیقت ، مخالفت کرده ، همه انسان‌ها را پاک ، خوب و هدایت‌پذیر و

دوستدار حقیقت بشمارند . هیچ کس را چنان نپندارند که هرگز قابل اصلاح و تحول نخواهد بود . و هیچکس را دشمن بالفطره انسان و اندیشه نشمارند . و لذا با همگان ارتباط برقرار کنند ، حرف مرا دیگران با توجه و اعتنا شنیده و با آرامش و احترام تجزیه و تحلیل کرده و تدریجا نقد کنند . نظر و ادعای خود را به عنوان حقیقتی که جز آن قابل تصور نیست ، مطرح نکرده ، بلکه به صورت یک دیدگاه قابل بررسی ، مطرح کنند .

روشن‌اندیشی درصدد تسلط بر مردم نبوده و هدفی جز آن ندارد که مردم از تعرض و خام‌اندیشی نجات یافته ، بتوانند خودشان

فهم خودشان را به‌کار گیرند ، بدون نیاز به سرپرستی و رهبری دیگران . بنابراین روشنفکران نباید هرگز به صورت هدایت و رهبری فکری مردم وارد میدان شده و از مردم تقلید و تبعیت بخواهند ! نه ، بلکه از مردم جز اندیشه و گزینش نخواهند . و برای اندیشه و گزینش هم فرصت باید داد که طرف از عهده کار برآید . نیز هیچ کس را از این حق محروم ندانسته و برای بیداری همگان ، حتی کینه‌توزترین دشمن خود ، صادقانه کوشید . به نظر من برای ایجاد صداقت در فضای گسترش اندیشه ، باید کارهای مقدماتی زیر را به طور جدی پیگیری کرد:

الف – جانشین ساختن عقل به جای احساس؛ احساسات که با آرمان‌گرایی گره خورد ، راه را بر همگرایی و توافق گروه‌ها می‌بندد برخلاف خردورزی که به آسانی می‌توان با مخالف خود کنار آید .

ب– دعوت همه جانبه به یک تسامح منطقی؛ تسامح در شنیدن جدی تحلیل‌های همدیگرو همکاری در جهت نزدیک شدن به

راه
حل .
ج- پالایش تلاش‌های فکری از تلاش‌های مربوط به کسب قدرت؛ قدرت طلبان به سادگی تن به خردورزی نمی‌دهند . آنان همه چیز ، حتی فرهنگ و اخلاق را پوششی برای اقدامات تسخیری خود در جهت کسب قدرت قرار می‌دهند . به نظر من یکی از مشکلات اساسی جامعه ما در توسعه فکری و فرهنگی ، همین است که تحصیلکرده‌های ما ، از تریبون قدرت طلبان سخن
گفته‌اند و هرگز نتوانسته‌اند به ایجاد فضای صداقت موفق شوند .
چ- پرهیز از ابهام و کلی گویی و مسایل انتزاعی؛ تا بتوان کمیت بیشتری از مردم را به اندیشه و اظهار نظر واداشت و مثلا اگر مشکلات عینی جامعه از قبیل قاچاق ، بیکاری ، فساد ، رشوه‌خواری ، آلودگی هوا و امثال این‌ها را مطرح کنیم ، تعداد بالایی
از مردم وارد معرکه‌ی بحث شوند؛ برخلاف آن که مسایلی از قبیل قبض و بسط ، هرمنوتیک ، ریالیسم و پلورالیزم مطرح کنیم که
کار را منحصر به این تخصص می‌سازد .
ح- توجه به فردیت مثبت؛ این که هر کسی به قدر کافی از عقل و اندیشه برخوردار است و می‌تواند با درست اندیشی ، راه را از چاه تشخیص دهد ، برای ایجاد صداقت در زمینه کار ، بسیار سودمند است . فردیت مثبت را در برابر فردیت منفی که اساسش خودخواهی و سودجویی است ، مطرح می‌کنم . اما اساس فردیت مثبت ، محبت و خیرخواهی بر اساس دانش و اندیشه و حس حقیقت جویی است ، تا هر کسی شخصا احساس نکند که نیازمند گسترش دانش و اندیشه است . هرگونه تلاشی
در سطح جامعه به ثمر نخواهد نشست . برعکس فردیت منفی که ویرانگر اساس هرگونه تعاون و هم‌اندیشی است .
د- تلاش برای انتقال از فرهنگ شفاهی به کتبی؛ گذشتگان ما در مساجد و خانقاه‌ها ومجامع عمومی دیگر ، از طریق گوش دادن به سخنرانی‌ها ، مطالب و معلومات جدید را کسب کرده‌اند . این سنت همچنان در جامعه ما رواج دارد ، رادیو و تلویزیون هم بر گسترش و استمرار این روش کمک کرده‌اند .۱۷ غالبا در این روش از انتقال معارف ، احساسات بیش از اندیشه مورد توجه قرار می گیرد . لطیفه‌ی معروف «سخنرانی آقا بسیار عالی بود ، اما من چیزی نفهمیدم !» از همین واقعیت حکایت می کند که در سخنرانی‌ها ، شنوندگان سخت تحت تاثیر قرار می گیرند ، اما در نهایت آموزش منظمی جهت رشد
ذهنی آنان انجام نمی‌پذیرد .
اما اگر به جای این کار مطالعه را ترویج کنیم ، مردم می‌توانند با یک سیر مطالعاتی حساب شده ، به رشد فکری لازم دست یابند . شاید از تفاوت‌های بنیادی جامعه ما با اروپا یکی همین باشد که آنان برخلاف ما از خواندن کتاب و مجلات ، بیش از شنیدن سخنرانی‌ها برای رشد فکری خود بهره می گرفتند .
اکنون باید دید که در کشور ما ، در این یک قرن و نیم اخیر که با جریان روشنفکری غرب کمابیش آشنا بوده‌ایم چند مقاله و چند
کتاب به زبان فارسی‌نوشته شده و با مبانی و مقدمات لازم مردم را دعوت به روشن‌اندیشی کرده و با خام‌اندیشی ، خام‌داوری

«شوریده رایی» مبارزه کرده و به مردم هشدار داده‌اند ؟ گاه‌گاهی از روشنفکری به صورت کلی و تعریف نشده ، سخن گفته‌اند؛ اما هرگز به مبانی ، قواعد و روش روشن‌نگری نپرداخته و وضع مخالف آن را که روشن‌اندیشان غرب ، « شوریده‌رایی» نامیدند ، مطرح نکرده و به تعریف و توضیح آن نپرداخته‌اند . «شوریده‌رایی» را لغتنامه زبان فصیح آلمانی در سال ۱۷۷۴ چنین معنی کرده است: «خود را به تصورات تیره و تار و آشفته و احساس‌های ناروشن و نیروی خیالپردازی سپردن ، تابع آن‌ها بودن و وانهادن خویش به آن‌ها و ملهمات خود را وحیانی و آسمانی دانستن» . و کانت آن را چنین تعریف کرده است: «پذیرش اصل بی‌اعتبار بودن عقل برین قانون‌گذار ، (جهت‌یابی در عالم تفکر چه معنایی دارد ۱۷۸۶»)۱۸

آیا تصوف شوریده رایی نیست ؟ اشعریت چطور ؟ خلط مبانی تفکر جدید با مبانی اخذ شده از وحی چطور ؟ عرفان چطور ؟ تا

کنون حتی یک مقاله یا کتاب در تعریف و اعتبار عقل به دست مردم داده‌ایم ؟

به هر حال توجه به موارد فوق و امثال آن‌ها ، به صداقت حوزه‌ی اندیشه ، یاری می‌رساند و از دخالت اغراض و امراض شخصی ، گروهی و طبقاتی کاسته و به آزاداندیشی و روشن‌نگری امکان می‌دهد .

در پایان این قسمت از یادآوری این نکته هم ناگزیریم که تا دو مشکل ریشه‌دار جامعه‌مان حل نشود ، دست‌یابی به صداقت لازم

در حوزه‌ی اندیشه ، همچنان دشوار خواهد بود . آن دو مشکل عبارتند از:

– سطحی بودن روشنفکران؛ در حقیقت ما تحصیلکرده‌های مبارز را از روشن‌اندیشان تشخیص نمی‌دهیم . در حالی که مبارز بودن و سواد داشتن چیزیست و روشن‌اندیش بودن چیز دیگر .

– تبعیت اهل فکر از جو تسخیری جامعه . که اغراض و اهداف تسخیر ، فرصتی برای روشن‌اندیشی باقی نمی‌گذارد .

۲– فضای آرام و محبت‌آمیز و اعتماد آفرین:

تا فضای آرامی در کار نباشد ، مردم به حرف یکدیگر اعتماد نمی‌کنند و یکی از علل اصلی عدم توسعه فکری در جهان سوم ،

همین است که فضای آرام و قابل اعتمادی برای گسترش روشن‌اندیشی وجود ندارد .

دگرگونی بنیادی در ذهن و زندگی مردم ، بدون توجه به زمان و زمینه‌ی لازم ، نه تنها به نتیجه مطلوب نمی‌رسد ، بلکه بر پیچیدگی کار هم می‌افزاید . از آن جا که روشن اندیشان غرب به روش گسترش روشن‌اندیشی توجه داشته‌اند ، از همان آغاز از هر گونه شتابزدگی و لوازم آن جلوگیری کرده‌اند . آنان به طور قاطع و به دور از هرگونه شک و تردید ، به مردم هشدار داده‌اند که خونریزی و انتقام نه تنها درد را دوا نمی‌کند ، بلکه درمان را هم به تاخیر می‌اندازد . باید با خردورزی و روشنفکری پیش‌رفت اگر چه رسیدن به نتیجه سال‌ها و قرن‌ها طول بکشد .

کسانی چون ارهارد که انقلاب را جواز اخلاقی می‌دادند ، چندین شرط اساسی را با دقت و ظرافت در کنار این تجویز می‌نهادند

که ما در این جا به سه مورد از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

الف . باید میان انقلاب مردم و انقلابی که مردم ابزار به انجام رساندن آنند فرق گذاشت؛ بنابراین یکی از شرایط مهم تجویز انقلاب آن است که واقعا خود مردم انقلاب کنند ، یعنی شعور و آگاهی همگانی مردم ، وضع موجود را نپسندند و وضعیت

بهتر و
برتری را به عنوان جایگزین شرایط موجود ، شناسایی کند و بر این اساس دست به انقلاب بزند تا اصلاح قوانین اساسی نظام جامعه ، امکان یابد ، نه این که مردم در یک رابطه گله - شبانی ابزار دست عده‌ای قدرت طلب شده ، مستبدان دیگری رابر تخت مستبدان قبلی بنشانند . ارهارد خود می‌پذیرد که تاریخ به سختی نمونه‌ای از انقلاب خودجوش مردم ، انقلابی را که مردم
در آن فقط دست‌افزار نبوده باشند ، به ما نشان می‌دهد .۱۹
ب . بلوغ؛ مردم تنها براساس بلوغ حق انقلاب دارند . آن هم بشرط آن که حاکمان و خواص به آن درجه از بلوغ نرسیده باشند یا این که عمدا بخواهند با مردم مانند نابالغان رفتار کنند . بدیهی است که اگر حاکمان و برجستگان ملت حقوق مردم را
محترم بدارند ، انقلاب معنی نخواهد داشت و همه تحولات با آرامی و به اقتضای خرد و دانایی انجام می گیرد .
واضح است که اگر بلوغ درکار نباشد اقدام مردم ، انقلاب مجاز بشمار نمی‌رود بلکه یا شورش خواهد بود که هدف آن سرپیچی
از اطاعت حاکمان و تغییر دولت است و یا قیام ، که هدف آن اصلاح خودسریهای حکومت و رسوم ستمگرانه است .۲۰
به هرحال انقلابی که بتواند قوانین اساسی جامعه را به نفع حقوق انسان‌ها اصلاح کند تنها آن انقلابی است که سرچشمه آن بلوغ عمومی مردم باشد نه ابزار بودن آنان یا شورش‌ها و قیام‌های مقطعی .
ج . هدف مردم از انقلاب صرفا دست یافتن به حقوق انسانی خودشان باشد نه انتقامجویی و حرص و جاه‌طلبی؛ انقلاب نمی‌تواند سعادت مردم را بی‌آن که بتوانند به دست خودشان آن را کسب کنند ، به آنان ببخشد . «مردمانی که آرزو می کنند زندگی آنان نیز به همان خوبی بگذرد که زندگی خواص و برجستگان قوم می گذرد ، مردمانی حسودند نه روشن‌نگر . . . مردمی که قصدشان فقط به زیر کشیدن خواص از اریکه قدرت است ، مردمانی انتقامجویند نه روشن‌نگر . . . یک روشن‌نگر بیش از هر چه درپی عادلانه بودن چیزها است و نه سودمندی آن‌ها به حال خودش . او توهم متکبرانه خوشبخت کردن بشریت را نداشته و نهایت کوششش این است که به تکلیف سنگین خود عمل کند و آن تکلیف جز این نیست که در برابر دیگران
عادل باشد . سرچشمه و غایت مقصود قانون اساسی در جامعه مدنی ، محبت و عدالت است نه سودپرستی و
خودبینی .»۲۱
کانت با توجه به شرایط ویژه‌ی زمان خود ، روش و راه‌کار مناسبی جست و جو می‌کند . او خروج هر فرد را به تنهایی از نابالغی دشوار می‌داند و در مقابل خروج دسته جمعی مردم از نابالغی را آسانتر می‌داند . او برای آن که عملا در ترویج روشن‌نگری مشکلی پیش نیاید ، حوزه اندیشه فردی را از قلمرو روابط اجتماعی جدا می‌کند . اولی را «کاربرد همگانی عقل» می‌نامد و دومی را «کاربرد خصوصی آن» . منظور کانت از کاربرد همگانی عقل ، حوزه‌ی اندیشه‌ی ناب است که جز حقیقت به دنبال چیزی نیست و این کاری است که باید همه انسان‌ها با صداقت دنبال کنند .
اما منظور وی از کاربرد خصوصی عقل آن است که هر کسی به عنوان یک شهروند در جامعه مدنی ، براساس قرارداد ، مسوولیتی را پذیرفته است . حساب این مسوولیت از حساب حقیقت جدا است . برای این که انسان ممکن است در حوزه اندیشه ناب ، حقیقت بودن چیزی را در نیافته باشد اما در مجموعه‌ی جامعه مدنی آن را در عمل به مورد اجرا بگذارد .

من نظر کانت را این گونه خلاصه می‌کنم که همه انسان‌ها باید از قوانین موجود تبعیت کنند در حالی که همه آن‌ها حق دارند در
حقانیت یا بطلان آن قوانین آزادانه بیندیشند . ما نمونه تقریبا مشابه آن را در اسلام داریم . هر کسی با مسلمان شدن می‌تواند عضو جامعه اسلامی باشد و با مسلمانان در یک رابطه برابر زندگی کند اما همه مسلمان‌ها حق دارند درمورد اصول اعتقادی خود به اندیشه و استدلال و تحقیق و بررسی بپردازند .

مخالفان کانت با تندروی‌هایی که برای ما نا آشنا نیستند او را متهم به ترس از قدرت یا حمایت آن می‌کردند . اما کانت در جست و جوی راهی بود که به زمینه لازم امکان روشن‌اندیشی راه یابد . او برای روشن‌نگری جز آزادی به هیچ‌چیز دیگر ، نیازی نمی‌دید «تازه آن هم به کم زیان‌ترین نوع آن ، یعنی آزادی کاربرد عقل خویش در امور همگانی به تمام و کمال» ۲۲.

به خاطر اهمیت مطلب در این جا قسمتی از عبارت کانت را عینا نقل می‌کنیم:

« . . . بنابراین یک فرد نظامی که از مافوق خود ، فرمانی دریافت می‌کند ، اگر در حال خدمت ، آزادانه در حاصل و سود آن فرمان ، جرو بحث کند ، زیانبار خواهد بود . او باید فرمان ببرد . اما حتما باید مجاز باشد که به عنوان یک دانشمند ، درباره‌ی نارسایی‌های کار فکر کند و نظر بدهد و نظرش به داوری دیگران بسپارد . هیچ شهروندی نباید از پرداخت مالیات مقرر سرپیچی کند . اگر از او مالیات بخواهند و او به جای پرداختن مالیات ، به اشکال تراشی گستاخانه بپردازد ، به خاطر این گستاخی احتمالا فتنه‌انگیز ، به عنوان یک بزهکار ، سزاوار کیفر خواهد بود . اما اگر (مالیات را بپردازد و آنگاه) به عنوان یک اهل علم ، ناروا و ظالمانه بودن این نوع مالیات‌ها را ، توضیح داده و نکوهش کند ، کاری برخلاف وظایف شهروندی خود
نکرده است . همچنین یک روحانی باید با طلاب و گروه مومنان ، در حوزه‌ی کار خود ، مطابق اصول مذهب کلیسایش سخن بگوید . زیرا شرط پذیرش وی به خدمت ، جز این نبوده است . اما در مقام اهل علم ، آزادی کامل دارد و حتی بر او لازم است که همه‌ی اندیشه‌های خیرخواهانه و سنجیده‌اش را ، در مورد کاستی‌های آن اصول بازگوید؛ و اگر پیشنهادی دارد که به سود مذهب کلیسا است ، با مخاطبانش در میان نهد .»۲۳

مندلسزون مقاله‌ی دیگری همزمان با کانت به عنوان «معنای روشن‌نگر ساختن چیست ؟» نوشته است . او هم راه و روش مشابه با کانت را مطرح می‌کند . وی مفهوم روشن‌نگری را با فرهنگ و فرهیختگی پیوند می‌زند . فرهیختگی را جامع روشن‌نگری و فرهنگ می‌داند و رابطه روشن‌نگری و فرهنگ را رابطه نظریه و عمل می‌داند . سپس فرهنگ را برای آدمی «در مقام عضو جامعه مدنی» با اهمیت شمرده و روشن‌نگری را برای وی در «مقام انسان» ضروری می‌داند .

روشن‌نگری در مقام انسان ، به غایت هستی انسان مربوط است ، در صورتی که روشن‌نگری در مقام شهروند ، به نیازهای شغلی و صنفی او ارتباط دارد .

او جامعه‌ی مطلوب را جامعه‌ای می‌داند که روشن‌نگری و فرهنگش سازگار باشند وگرنه «شوربخت ، مملکتی که در آن غایت
هستی آدمی در مقام انسان ، با غایت هستی وی در مقام شهروند ، هماهنگ نباشد .»۲۴

من پیش از این به راه و روشی که روشن‌نگران در عصر خود نشان داده‌اند نمی‌پردازم برای این که راه و روش لازم برای ترویج روشن‌اندیشی در شرایط زمانی و مکانی مختلف فرق می‌کند . آن چه اکنون برای من مهم است این است که نسبت به راه و روش ، احساس نیاز داشته باشیم و بپذیریم که ترویج و گسترش روشن‌اندیشی به صورت پراکنده‌کاری و دلبخواهی

امکان
ندارد .
آن چه در این جا به صورت گذرا مطرح می‌کنم آن است که به اصل موضوع ، یعنی «لزوم روش و راه کار» اهمیت دهیم و به قدر کافی در این‌باره دقت کنیم . تا بیش از این فکر و فرهنگ جامعه ، بازیچه‌ی قدرت‌طلبان و سیاسی‌کاران قرار نگیرد .
حوزه اندیشه را از حوزه سیاسی‌کاری قدرت‌طلبان جدا کرده ، فرصت اندیشه ، روشن‌اندیشی و گسترش آن را فراهم سازیم .
هدفی که تا کنون ، حتی در مراکز دانشگاهی ما ، کوچکترین گامی در جهت آن برداشته نشده است . نظر بدهیم ، پیشنهاد کنیم ،
مقاله و کتاب بنویسیم و به هر حال اقدام کنیم تا اساس کارهامان اندیشه و خردورزی باشد ، نه تحریک‌ها و تحمیق‌های رنگارنگ .
مطمئن باشیم که اگر حساب درگیری برسر قدرت را ، از حساب جست‌وجوی حقیقت جدا کنیم ، فرصت اندیشه خواهیم داشت و
اگر فرصت اندیشه داشته باشیم ، راه و روش پیشرفت را پیدا می‌کنیم . همه سخت‌گیری‌ها و خشونت‌ها از قدرت طلبان است نه از اندیشمندان . هر کسی که ذره‌ای دقت و انصاف داشته باشد ، این نکته را به روشنی درک می‌کند و اگر قرار باشد به تبیین مساله بپردازیم ، کافی است که نکات زیر را مورد توجه قرار بدهیم:
۱- من با تجربه عملی به این نتیجه رسیده‌ام که بحث علمی ، به دور از درگیری‌های سیاسی ، غالبا ایجاد مشکل نمی‌کند . اختلاف فتواها و دیدگاه‌ها ، حتی در مسایلی از قبیل امامت ، وقتی به دور از سیاست بوده ، مشکلی ایجاد نکرده است . برای مثال امروزه ، نظر امام‌خمینی در مورد رابطه عرفان و دین و ارج و منزلت ملاصدرا بر همگان روشن است؛ اما من اکنون دو کتاب در بازار دارم که یکی به نام «نسبت دین و عرفان»۲۵ که نظری است برخلاف نظر امام خمینی و شاگردان ایشان و دیگری «عیار نقد»۲۶ که نقد و در واقع رد اصلی‌ترین مساله ملاصدرا یعنی «اصالت وجود» است ، با نقد معادشناسی او ، که تا کنون هیچگونه مشکلی برایم ایجاد نکرده‌اند . اما مطمئنا این کار اگر در فضای سیاست قرار می‌گرفت ، قطعا مشکل بزرگی پدید می‌آمد . و نیز در بخش اول کتاب «ماجرای غم‌انگیز روشنفکری»۲۷ نکاتی هست که اگر در جو سیاست مطرح می‌شد ، جدا ایجاد دردسر می‌کرد ، اما وقتی از کاری بوی سیاست آمده است ، غالبا ایجاد مشکل کرده است . چنان که
حلاج ، عین‌القضاۀ ، سهروردی و امثال این‌ها غالبا کشته سیاست بوده‌اند ، نه دیدگاه علمی خالص . شهرستانی می‌گوید:
«در جهان اسلام بر سر هیچکدام از قواعد دینی در هر زمانی به اندازه «امامت» شمشیر نکشیده‌اند .»۲۸
و این به خاطر آن است که هیچ یک از مسایل و قواعد دینی به اندازه «امامت» با سیاست ارتباط نمی‌یابد . اما همین مساله هم وقتی به دور از سیاست مطرح شده ، مشکلی ایجاد نکرده است .
۲- عقلانیت اسلام؛ شاید در سراسر تاریخ ، همانند عصر حاضر ، اسلام تنها دینی باشد که بر عقلانیت اصول خود تکیه زده و اصرار داشته است . به گونه‌ای که اگر کسی اصول آن را شخصا با اندیشه و استدلال نتواند بپذیرد ، او را در زمره‌ی اهل «ایمان» ندانند . در حالی که در مسیحیت «ایمان» با عقل در تضاد است و برای حصول «ایمان» باید با اندیشه و استدلال مبارزه کرد .
بنابراین در قلمرو چنین دینی به آسانی می‌توان ، تعقل را ترویج کرد . در قلمرو دینی که پیروی کورکورانه از سنت گذشته و

راه و رسم پدران را تحقیر می‌کند ، تجدد و نواندیشی یک امر طبیعی است . و اگر خلاف آن اتفاق افتاده باشد حتما از تعرض
و انحراف است .
بر این اساس بوده است اعلام آمادگی علمای اسلام برای گفت و گو با پیشوایان ملل و نحل مختلف . و بر این اساس بود که یک روحانی (مطهری) خواستار آن می‌شد که مارکسیزم را یک مارکسیست جدی در دانشگاه‌های ما تدریس کند و ما هم حرف خودمان را بزنیم . چنان که عملا هم درهای مراکز آموزشی و پژوهشی ما به روی هر گونه فکری باز است و
هرگونه کتابی که محققان و اساتیدمان بخواهند ، از نوشته‌های دیگران ، به خصوص از آثار جدید فلاسفه غرب را ترجمه کرده و
چاپ می‌کنند و به بازار می‌فرستند . وزارت ارشاد درمورد یک فیلمی که صحنه‌های شهوانی و سکسی داشته باشد ، چانه می‌زند و سانسور می‌کند؛ یا کتاب و جزوه و روزنامه‌ای که در فضای سیاسی پا از گلیم درازتر کرده باشد ، توقیف می‌کند؛ اما
هرگز با نقد عقل کانت که از کتاب‌های بنیادی تفکر جدید غرب است ، کاری ندارد . این کتاب بدون گفت و گو چاپ شده و به
بازار آمده ، نه ممیزی جلوش را گرفته و نه کسی به مترجم و ناشر چیزی گفته است .
۳- دینی نشدن علوم در جهان اسلام؛ چنان‌که در بحث روشنفکری آورده‌ایم ، کلیسا در قرن سیزدهم ، علوم موجود زمان را که میراث ارسطو بود ، تقدیس کرد . همین تقدیس بود که معلومات موجود گذشته را به صورت حقایق مصون از خطا و دور از دسترس نقد و تغییر درآورد . از طرف دیگر دانشمندان غرب به کشف معلومات جدیدی درباره‌ی طبیعت موفق شدند چون این معلومات جدید ، با معلومات پیشین سازگار نبودند ، یا در متون گذشته سابقه نداشتند ، به عنوان مسایل که با مقدسات برابر
نبودند ، مطرود شمرده شدند . عناصر جدید شیمی ، مسایل جدید ستاره‌شناسی ، مطالب جدید پزشکی و غیره ، چون با متون ارسطویی تقدیس شده سازگار نبودند ، مردود شمرده شده و صاحبان نظریه‌های جدید تحت تعقیب و آزار قرار گرفتند .
اما در جهان اسلام ، از همان آغاز علمای دین اعم از سنی و شیعه ، فلسفه و علوم طبیعی قدیم را غیر دینی دانسته و اگر با تحریم یا بی‌اعتنایی به آن‌ها ، عامل تشویق فلاسفه و دانشمندان گذشته نشدند و گاهی مشکلاتی هم برای آنان فراهم آوردند؛ اما با
جدا نگهداشتن حریم فلسفه و دانش‌های طبیعی از حریم دین ، این فرصت خوب را ندانسته و ناخواسته در اختیار نسل‌های آینده
گذاشتند که اگر توفیقی در کشف قوانین و مسایل جدید علمی داشته باشند ، باعلمای دین درگیر نشوند .
این که علم جدید غرب ، جز در موارد نادری مانند نظریه داروین ، مشکلی با دین اسلام و علمای دین اسلام نداشت ، نتیجه همان
اقدام علمای گذشته دین بود که فلسفه علوم قدیم را دینی نکرده بودند .
بنابراین دست متفکران ما در بسیاری از زمینه‌های علمی برای هرگونه تحقیق باز بود . حتی بحث علم و دین که مطابق معمول از طرف روشنفکران مذهبی به تقلید از غرب ، مطرح می‌شود ، به تقلید بی‌مبنا و سطحی‌نگری این آقایان مربوط است؛

وگرنه دین اسلام با علم و عقل درگیری ندارد تا کسی به فکر رفع و دفع این درگیری بیفتد .
با توجه به نکات یادشده ، ما از لحاظ دینی چندان مشکل نداریم ، مشکل اصلی ما از ناحیه‌ی سیاست است . در حالی که مشکل
عمده‌ی اندیشمندان غرب از دیانت بود که حتی سیاست هم به بهانه‌ی حمایت از دین با روشنفکران مقابله می‌کرد . نهایت تلاش کانت آن است که بتواند مجوزی از قدرت داشته باشد تا در زمینه مسایل دینی به روشن‌گری بپردازد . او می‌گوید:
« من در روشن‌نگری ، بیش از هر جای دیگر ، بر «خروج آدمی از نابالغی به تقصیر خود خویشتن در قلمرو و مسایل مذهبی» پای فشرده‌ام . زیرا که حکمفرمایان ما در دیگر عرصه‌ها همچون علوم و هنرها میلی ندارند که نقش قیم رعایاشان را بازی کنند . و دیگر این که نابالغی در امور دینی از هر نوع دیگر ، اهانت بارتر و زیانبخش‌تر است .»۲۹
می‌بینیم که نگرانی اصلی کانت به حوزه مسایل دینی مربوط است که هم کلیسا سخت مقاومت می‌کرد و هم حکومت بیش‌تر اهمیت می‌داد . اما چنان که گفتیم اندیشمندان جامعه‌ی ما مشکلی با دین اسلام ندارند تنها باید به راه و روشی بیندیشند که از درگیری‌های سیاسی فاصله گرفته ، استقلال حوزه دانش و اندیشه را ممکن سازند . پس تحول تکاملی جامعه را بررسی کرده ،
به راه و روش این تحول پرداخته و زمینه‌ی اقدامات عملی در جهت تحقق تحول را فراهم سازند . در پایان با تذکر این نکته که آن چه گفته شد ، نه به عنوان «فتوا» است که مقلد بطلبد؛ بلکه پیشنهادی است که نیازمند بررسی و دقت قرار گیرد و پیشنهادهای دیگر هم داشته باشیم که با هم سنجیده شوند تا سرانجام به بهترین راه و روش ترویج اندیشه و روشن اندیشی توفیق
یابیم . چنان می‌اندیشم که بهتر است مراحل زیر را در ارتباط با یکدیگر به ترتیب مورد توجه قرار دهیم تا بهتر به نتیجه می‌رسیم:
– تلاش برای فراهم آوردن فضای لازم برای ترویج روشن‌اندیشی ، با دعوت به حفظ حرمت وضع و قوانین موجود و جاری جامعه ، و با فاصله گرفتن از مبارزه قدرت درجهت امکان اندیشه به وضع بهتر .
– پرداختن به مسایل عینی و اجرایی و پرهیز از درگیری در مسایل اعتقادی و ارزشی جامعه . برای این که گفتیم ، ما برخلاف غرب از جهت دیانت ، مشکل چندانی نداریم . اگر پای مسایل دینی و ارزشی را به میان می‌کشیم یا تقلید از غرب است یا جنبه‌ی سیاسی کاری دارد .
– شناسایی وضع موجود ، و نظریه‌پردازی در تنگناها و آسیب‌هایش ، و روشنگری در سطح افکار عمومی جامعه .
– شناسایی و تعریف وضع و معرفی علمی و مستند و مستدل آن به مردم ، به دور ا ز غوغا سالاری و سیاسی کاری .
– تشخیص راه و روش مطمئن و ثمربخش انتقال از وضع موجود به وضع مطلوب .
– اقدام در حد امکان هماهنگ خردورزانه‌ی دولت و مردم ، جهت تحقق این انتقال .
با پرهیز از عوارض زیانبار تحولات جهان سومی از آشفتگی و هرج و مرج تا رکود و عقب گرد . این هماهنگی دولت و مردم تنها وقتی منطقی و ثمر بخش خواهد بود که بر اساس روشن‌اندیشی هر دو طرف استوار گردد ، نه تحمیق و تحمیل حاکمان ، یا شورش و تهدید مخالفان . بدیهی است که تا این هماهنگی وجود داشته باشد ، همه تحولات برمحور خردورزی به
آرامی تحقق یافته ، به هیچ‌گونه شورش ، نهضت و انقلابی نیاز نخواهد بود .

– اگر مقامات بالا و خواص ، تن به روشن‌اندیشی نداده و هماهنگ با روشنفکران و مردم نشوند ، طبعا جامعه با خطر شورش ، انقلاب ، آشفتگی و هرج و مرج روبرو خواهد شد . در چنین موردی هم باید اندیشمندان و روشنفکران ، نهایت تلاش خود را به کار برند تا کار جامعه از راه‌های کم ضررتر از قبیل طومار نویسی ، تظاهرات آرام ، پیش برود .

روش پاسداری از روشن‌اندیشی و فرهنگ

«هر جا که روشن نگری و فرهنگ ، همگام پیش روند ، بهترین وسیله پاسداری از یکدیگرند . و اگر این دو رو در روی یکدیگر باشند ، کار هر دو به تباهی می‌کشد .»مندلسزون اندیشه روشن ، در مرحله‌ی بذر ، امکان پوسیدن دارد و در مرحله‌ی جوانه ، امکان پایمال و ریشه کن شدن دارد؛ چنان که اگر نهال تناوری هم گردد ، خطر اره شدن و بی‌توجهی و خودخواهی تهدیدش می‌کند . حساسیت کشورهای غربی و هزینه‌ی سنگین نظامی آنان ، بیش‌تر بر این مبنا توجیه می‌شود که از تمدن و فرهنگ جدید ، در برابر هر گونه خطر بربریت بتوانند دفاع کنند . سران کشورهای پیشرفته ، در نشست‌های ادواری ، حفظ صلح و دمکراسی را اصلی‌ترین هدف خود اعلام می‌کنند . صلح و دمکراسی برای کشورهای پیشرفته ، تنها در سایه‌ی تفکر و فرهنگ جدید فراهم آمده است . پاسداری از روشن‌اندیشی و فرهنگ آن ، چنان که در سطح جهانی بسیار اهمیت دارد ، در
سطح بومی و فردی هم ، حایز اهمیت زیادی است . برای این که وضعیت جهانی ، کاملا وابسته به وضعیت فردی و محلی اندیشه و فرهنگ است .

برای آن که بحث به درازا نکشد ، موضوع پاسداری از روشن‌اندیشی و فرهنگ آن را ، در دو مرحله فردی و اجتماعی ، به اختصار مورد بحث قرار می‌دهیم .

۱– پاسداری از روشن اندیشی فردی

هر زمان فکری چو مهمان عزیزآید اندر سینه چون جان عزیز

هر چه آید از جهان غیب وش‌در دلت ضیف است ، او را دار خوش !

مولوی

فضای خام‌اندیشی فضایی است ، مانوس موروثی ، آماده ، آرام‌بخش و غالبا نوعی مقدس . اما فضای روشن‌اندیشی ، فضایی است غریب ، نامانوس ، نیازمند تلاش شخصی ، نگران کننده و بدعت گونه . روشن‌اندیش همرنگ جماعت نیست؛ از سنت و
تبارش بریده است . در سایه هیمنه و هیبت شخصیت‌های مورد قبول محیط قرار ندارد .

یک روشن‌اندیش به شاهزاده‌ای می‌ماند که بر اساس یک موعظه عارفانه ، دست از جاه و مال کشیده ، با دست تهی زندگی آماده
و آرام و پرتحمل خویش را ترک گوید . اینک چند ساعت بعد برای سیر کردن شکمش باید به دنبال کار بگردد و سپس با دسترنج روزانه خود به زندگی ادامه دهد ، تا خودش باشد نه شاهزاده !

این همت ستودنی است اما دست به چنین کاری زدن ، اگر در آغاز هم آسان نماید ، عملا بسیار دشوار خواهد بود .

از این جا است که روشن‌اندیشی در افراد مختلف ، در اشخاص بی‌سواد ، کم و بیش ظهور می‌کند ، اما ادامه نمی‌یابد و گسترش

پیدا نمی‌کند . دکارت و غزالی هر دو با اعلام شک در همه آرا افکار خود ، روشن‌اندیشی را یکسان آغاز می‌کنند .۳۰ اما دکـارت بیش از غزالی ایسـتادگی می‌کنـد . غزالی ، از مرحله شک خود ، هماننـد یک کابوس و بیماری سـخن می‌گویـد که خداوند

از آن بیماری شفایش داده است .۳۱ اما دکارت همچنان شک را به عنوان یک روش ادامه می‌دهد و به دیگران هم پیشنهاد می‌کند .۳۲ و تلاش می‌کند که یک تکیه‌گاه یقینی یافته ، حرکتش را در توسعه یقین از آن جا آغازکند .

کانت مانند یک روانشناس ، از این دشواری چنین سخن می‌گوید:

«برای هر فرد به تنهایی ، سخت دشوار است خود را از نابالغی‌ای که سرشتِ دومینِ او شده است بیرون بکشد . او دیگر آن را دوست هم می‌دارد ، و به راستی از به کار گرفتن فهم خود ناتوان است ، زیرا هرگز به وی چنین فرصتی نداده‌اند .

قاعده‌ها و احکام [از پیش ساخته] این ابزارهای خودکارِ کاربرد عقلانی – و ای بسا سوء کاربردِ – استعدادهای

طبیعی او زنجیرهای نابالغی همیشگی وی هستند ، و آن کسی نیز که این زنجیرها را به دور می‌افکند ، می‌تواند از فراز گودالی باریک ، جستی نامطمئن کند و بس ، زیرا که [فهم او] به حرکت آزادانه‌ای از این دست عادت ندارد . از این رو بسیار اندکند کسانی که توانسته باشند با پرورانیدن ذهن‌شان خود را از نابالغی بدر آورند و سپس گام‌های مطمئن بردارند .»۳۳

بنابراین استمرار و توسعه روشن‌اندیشی هر فردی ، مدام در معرض خطر است . عواملی که در جرات اندیشیدن به انسان یاری می‌رسانند ، زیادند از جمله: قدرت تفکر ، شجاعت و اعتماد به نفس ، دسترسی به آرأ و افکار مختلف ، محیط آرام ، مراجع و منابع راهنما ، و تصمیم انسان بر ادامه دادن راهی که در پیش گرفته است .

۲- پاسداری از روشن‌اندیشی جامعه

«عموم مردم فقط به تدریج و آهستگی می‌توانند به روشن‌اندیشی دست یابند .»کانت

جـامعه را می‌توان یک شـبه ، از تسـخیر حاکمی در آورده ، به دست قـدرت دیگری سپرده و با کودتایی رییس جمهوری رابه جای

شاه یا رییس جمهور دیگر نشاند؛ اما برای ایجاد تحول در فکر و فرهنگ مردم قرن‌ها وقت لازم است . البته گذشت زمان هم به تنهایی کار ساز نیست . بلکه تنها با حضور و فعالیت روشن اندیشان است که می‌توان از گذشت زمان بستری برای تحول فکر و فرهنگ مردم ساخت . بنابراین برای پاسداری از روشن اندیشی جامعه در جهت رشد و تقویت آن ، عوامل بسیاری لازم است از جمله:

الف . وجود مساله روشن‌اندیشان:

اگر جریان روشن اندیشی در غرب به جایی رسید ، با همت و تلاش سلسله روشن اندیشان بود که طی چهار قرن ، صادقانه دنبـال کـار یک دیگر را گرفتنـد و راه تکامل و ترقی را پیمودنـد . در این سلسـله طولی و تکاملی ، گذشـته ، زمینه ساز تعالی آینده ،

آینده هم نقاد و مکمل گذشته بود .۳۴

متاسفانه جامعه ما از این جهت مشکل داشته و دارد . افرادی که به عنوان روشنفکر شناخته می‌شوند ، (اعم از مذهبی و غیرمذهبی) از همان یک قرن و نیم تاکنون ، نتوانسته‌اند سلسله‌ی بهم‌پیوسته طولی را تشکیل دهند به گونه‌ای که گذشته ، زمینه‌ساز آینده ، و آینده مکمل گذشته باشد . و این از آن جهت است که مبنا و محور کار این آقایان سیاست بوده ، نه روشن اندیشـی . اینـان به جـای تولیـد فکر و تغییر ظریف ذهنی ، در صف قـدرت طلبـان رنگارنگ قرار گرفته و متاسـفانه هر یک به

ابزار دست آن قدرت طلبان هم قرار گرفته‌اند . و لذا ما لیست نسبتا مفصلی از این روشنفکران را از گذشته و حال در دست داریم ، اما هنوز هم نمی‌دانیم که از نظر مبانی اندیشه ، چه می گویند و چه می‌خواهند ؟ از این جا است که جریان روشن اندیشی
در جامعه ما به صورت جدی پدید نیامده است تا به فکر پاسداری آن باشیم . و این همه تشتت و ناپیوستگی ، همه نتیجه‌ی آن است که محور و اساس جریان روشنفکری ما ، نه اندیشه و روشن اندیشی ، بلکه عوامل سیاسی و اقتصادی و غیره بوده است . اگر کسروی چیزی از سید جمال اسد آبادی نگرفته و آل‌احمد نتیجه و مکمل فروغی و تقی‌زاده و بهار نیست ، به خاطر آن است که این‌ها به انگیزه‌ها و عوامل مختلفی وابسته‌اند ، نه روشن‌اندیشی . اما در غرب که محور کار روشن‌اندیشی است ، بیکن زمینه ساز دکارت است و دکارت زمینه ساز لاک ، لایب نیتس و اینان موثر در دیدگاه بر کلی و همه این‌ها موثر در
کانت . چنان که هر فیلسوف بعدی نقاد و مکمل فیلسوف قبلی است . کانت هم موثر درتفکر بعد از خود بوده و متفکران بعدی هم در اصلاح و تکمیل دیدگاه او کوشیده‌اند .

ب . حفظ صداقت و آرامش محیط:

روشن‌اندیشان جامعه برای این که مشعل‌های روشنایی به هر بهانه خاموش نشود ، از هر راه ممکن با ملاحظه شرایط محیط ، به حفظ آرامش و صداقت بکوشند . در این جا هزاران نکته ظریف در کار است که غالب آن‌ها تنها بر اساس باریک اندیشی خود
روشن اندیشان زمان ، قابل تشخیص‌اند . ما تنها به مواردی از آن‌ها که جنبه کلی دارند ، اشاره می کنیم:

– قناعت به حداقل آزادی ، آزادی آکادمیک و آزادی در حوزه کاربرد همگانی عقل به قول‌کانت یا در حوزه غایت هستی آدمی
در مقام انسان ، نه شهروند ، به قول مندلسزون .

– گریز و پرهیز از سوء استفاده‌های طرفداران یا مخالفان ، که روشن اندیشی و مسایل آن را ابزار مقاصدشان قرار ندهند و با هوا و هوس و غرض و مرض ، جریان را دچار آشفتگی نکنند .

– پرهیز از هدف اتهام قرار گرفتن . روشن اندیشی عملا با اتهاماتی روبرو شده و می‌شود که از میان آن‌ها دو مورد اهمیت و خطر بیشتری دارد:

یکی اتهام هرج و مرج‌طلبی و بی‌بند و باری سیاسی و به خطر انداختن تمامیت ارضی و استقلال سیاسی جامعه ، و دیگری بی‌بند و باری دینی و اخلاقی و دور کردن جوانان و مردم از دیانت و اخلاق .

آندراس‌ریم در نیمه دوم قرن هیجدهم ، اصلی‌ترین مساله را این می‌داند که روشن‌نگری را نسبت به حکومت ، دین و اخلاق بی‌زیان نشان دهد . او این تهمت را پرداخته دشمنان روشن‌نگری می‌داند . هیچ روش‌نگری را متجاوز به قانون نمی‌داند ، بلکه روشن‌نگری را عامل بنیادی برای مهار کردن قانون شکنی می‌داند . همه روشن‌اندیشان به قانون و روابط موجود اجتماعی تسلیمند . مردم را به دادن مالیات و اطلاعات از قوانین فرا می‌خوانند . روشن‌نگری مرکز حرمت حاکمان را نمی‌شکند تنها مصلحت کار آنان را توضیح می‌دهد .۳۵

در مورد اخلاق هم روشنگران می کوشند تا نشان دهند که هرگز مردم را به فساد و فحشا دعوت نمی کنند و نسبت به مقام و

مال
هیچ کسی چشم طمع ندوخته ، به دنبال کامجوییهای بیبند و بار نیستند ، اگر چه دشمنان روشناندیشی همیشه این تهمت را بر
زبان داشتند روشننگران با نوعی حرکت دیالکتیکی ، فکر و فرهنگ را تعالی بخشیده و به دنبال آن روابط اجتماعی و اخلاق جمعی را تغییر داده و به نسبت تغییر این رابطهها ، زمینهی بهتری را برای پاسداری و توسعهی روشناندیشی فراهم
میآورند .
در جامعهی ما کسانی که به عنوان روشنفکر شناخته شدهاند ، الزما با قدرت حاکم در افتادهاند به گونهای که مبارزه و درگیری
با دولت ، تعقیب شدن و زندان رفتن ، اصل محوری جریان روشنفکری داخلی شده است . این روش نادرست که جز ناکامی برای مبارزان و ناهنجاری اجتماعی برای مردم ، نتیجه دیگری نداشته است ، به طور عمده از دو عامل اصلی سرچشمه دارد: یکی روشناندیش نبودن کسانی که به هر دلیلی با عنوان روشنفکر شناخته شدهاند . و دیگری اثر پذیری از وسوسههای چپگرایان . برای این که هدف نهایی آنان چیزی جز کاستن از قلمرو بلوک غرب و افزودن بر قلمرو بلوک شرق نبود .
این کار هم جز با اقدامات به اصطلاح انقلابی که بتواند دولت همپیمان غرب را ساقط کرده و دولت دست نشانده شرق را جایگزین آن سازد امکان نداشت .
ج . هماهنگیهای عوامل موثر ادبی و هنری:
در جامعهای که روشناندیشان با خام اندیشی و جمود فکری مبارزه میکنند ، اگر هنرمندان و اهل ادب هم با این حرکت ، به گونهای حساب شده هماهنگ شوند میتوانند پیشرفت کار را سرعت بخشند چنان که در غرب چنین شد .
اما در جامعهی ما رابطهی ادبیات و هنر با روشناندیش ، چندان حساب شده و درست و دقیق نبوده است . صد سال پیش وقتی که از جریان روشنفکری غرب آگاه شدند به تقلید از آنان از روشناندیشی ، قانون ، آزادی ، مخالفت با مذهب ، مبارزه با
روحانیت و مبارزه با استبداد و استثمار در صحنه هنر و ادبیات سخن گفتند اما با همه تلاشها ، دلیریها و فداکاریها به نتیجهای دست نیافتند برای این که این هنر و ادبیات متاثر از یک جریان عینی داخلی نبود بلکه صرفا یک تقلید بود . مثلا وقتی که شعرای ما ، اشعار طنزآمیزی در مورد مذهب و روحانیت میسرودند ، یا نویسندگان ما داستان و نمایشنامه در نقد و نکوهش
استبداد و جمود فکری مینوشتند ، کارشان با یک جریان فکری در جامعه ما هماهنگ نبود . اهل ادب وقتی به این کار دست میزدند که کسی کوچکترین نقدی بر اصول دین ومذهب مطرح نکرده و هیچ کسی به عنوان یک روشناندیش برای آشنا ساختن
مردم جامعه با تعریف درست قانون ، آزادی و روشناندیشی ، کاری نکرده بود . در همین فضای خالی از تفکر بودیم که با دو
قطبی شدن جهان ، ادبیات چپگرای ما با این ایده خیالی که باید هر چه زودتر وبا هر وسیلهای که شده از دوزخ سوزان بلوک
غرب ، به بهشت موعود بلوک شرق ، پناه برد ، ادبیات مارا با انواع خام داوریها و خشونت ترکیب کرده ، بیش از نیم قرن

اخیر

را صرف به بیراهه کشیدن افکار مردم جامعه کرد . خشونت ، درگیری ، تهمت و شایسته پراکنی ، مطلق نگری ، جزمیت و جمود از دست آوردهای این دوره نسبتا طولانی بود که حتی برخی از مذهبیون را هم دانسته و ندانسته تحت تاثیر قرار داد .

منبع

دکتر سیدیحیی یثربی

پی نوشت‌ها

.۱ کانت ، امانوئل ، در پاسخ به پرسش روشن‌نگری چیست ؟
.۲ دکارت ، رنه ، رساله در روش . . . ترجمه محمد علی فروغی . آخر جلد اول سیر حکمت در اروپا ، بخش اول کتاب سیر حکمت در اروپا در این شصت سال بارها چاپ شده است .
.۳ ماهنامه گزارش ، تیرماه ۱۳۸۰ .
.۴ بار ، ارهارد ، روشن‌نگری چیست ؟ ترجمه: سیروس آرین‌پور . نشر آگه ، تهران ۱۳۷۶ ، ص ۷۵ .
.۵ همان ، ص ۷۶ .
.۶ بیکن و فرانسیس ، ارغنون نو ، بند ۱ .
.۷ همان ، ج ۱ ، ص ۴۱ تا ۱۰۴ .
.۸ کانت . همان .
.۹ کانت . همان .
.۱۰ ارهارد ، یوهان بنیامین ، درباره حق مردم به انقلاب ، مجموعه مقالات روشن‌نگری چیست ؟ پیشین ، ص ۸۳ .
.۱۱ همان ، ص ۸۷ .
.۱۲ دورانت . ویل ، تاریخ فلسفه ، ترجمه: عباس زریابی ، انتشارات علمی و فرهنگی ، تهران ، چاپ ۱۴ ، ص ۱۳۱ .
.۱۳بیکن ، فرانسیس ، ارغنون نو ، ج ۱ ، ۱۲۹ .
.۱۴ دورانت ، ویل و آریل ، تاریخ تمدن ، ج ۶ ، کتاب اول ، فصل ۱۴ .
.۱۵ روشن‌نگری چیست ؟ مجموعهٔ مقالات ، همان ، ص ۷۵ .
.۱۶ همان ، ص ۹۳ .
.۱۷ جالبتر اینکه مسوولان طراز اول کشور ، حتی به صدا و سیما هم قانع نیستند ، بلکه به روش ما قبل صدا و سیما ، مردم را در میدان‌های بزرگ جمع کرده و برای آنان سخنرانی می‌کنند !
.۱۸ همان ، ص ۱۱۰ – ۱۱۱ .
.۱۹ ارهارد ، یوهان بنیامین ، مقالهٔ دربارهٔ حق مردم به انقلاب مجموعه مقالات روشن‌نگری چیست ؟ همان ، ص ۸۱ – ۸۲ .
.۲۰ همان ، ص ۷۹ .

۲۱. همان ، ص ۸۶ – ۸۷ .

۲۲. کانت ، روشن‌نگری چیست ؟

۲۳. کانت ، مقاله روشن‌نگری چیست ؟

۲۴. مندلسزون ، موسس ، معنای روشن‌نگر ساختن چیست ؟ ، مجموعه مقالات همان ، ص ۱۰ – ۱۳ .

۲۵. یثربی ، سید یحیی ، نسبت دین و عرفان ، موسسه دانش و اندیشه معاصر ، تهران ، ۱۳۷۹ .

۲۶. یثربی ، سید یحیی ، عیار نقد ، پایا ، تهران ، ۱۳۷۹ .

۲۷. همان ، ماجرای غم‌انگیز روشنفکری در ایران ، موسسه دانش و اندیشه معاصر ، تهران ، ۱۳۷۹ .

۲۸. شهرستانی ، محمد الملل و النحل ، دارالمعرفهٔ بیروت ، ج ۱ ، ص ۲۴ .

۲۹. کانت ، روشن‌نگری چیست ؟ ، همان ، ص ۲۶ .

۳۰. غزالی ، امام محمد ، المنقذ من الضلال ، دکارت ، رساله گفتار در روش . . .

۳۱. غزالی ، همان .

۳۲. دکارت ، همان .

۳۳. کانت ، روشن‌نگری چیست ؟

۳۴. در بخش مربوط به جریان روشنفکری غرب و ایران در این باره توضیح بیشتری داریم .

۳۵. کانت ، روشن‌نگری چیست ؟ ، ص ۶۰ – ۶۱ .

روشنفکر کیست ؟ !

روشنفکری و چالش ها

نخستین رگه‌های نهضت روشنفکری قرنها پیش از عصر روشنگری (۱) ، یعنی در دوران رنسانس (۲) ، یافت می شود که در آن اولین مقولات روشـنفکری شکل می گیرد . خردگرایی ، رهایی از سنت فکری و مرجعیت کلیسا ، تکیه بر عقل و
تجربه بشری ، نقد اندیشه ، شکاکیت (اسکپتیسیزم) (۳) ، علم‌گرایی (۴) افراطی و پشت کردن به ماوراء الطبیعه همه از ویژگیهای دوران پس از رنسانس است . از همه مهمتر رواج الحاد و بی‌دینی و انواع مکاتب دینی ضد کلیسایی (چرا که برخی از اندیشمندان می‌خواستند در عین‌مخالفت‌باکلیسا ، به نوعی دین خودساخته یا خدای تنهای غیر کلیسایی پایبند بمانند مکتبهای دئیسم (۵) و تئیسم (۶) از این دسته‌اند) .

با پیشرفتهایی که در علوم و صنایع پدید می‌آمد ، انسان را بیش از گذشته باور کردند و وی را بر آنچنان مسند رفیعی . این تحولات در قرن۱۷ و ۱۸ که به عصر خرد (۸) مشهور شد با رعت‌بیشتری دنبال گردید و مقولاتی چند نیز بر آنها افزوده شد . بحثهای تازه پیرامون آزادی ، طبیعت ، جامعه ، قانون ، حقوق انسانی ، حکومت ، ترقی ، مالکیت و . . . رواج یافت . و بدینسان قرن ۱۸ به نام عصر روشنگری (Enlightenment) شناخته شد .

اهم مقولات مطروحه در این عصر

اهم مقولات مطروحه در این عصر

۱– عقل گرایی (راسیونالیسم) (۹)

عقلگرایان می‌خواستند پاسخ تمام پرسشهای انسان را خود بیابند ، بدون اینکه جایی برای ولایت فکری گذشتگان و مرجعیت و
وثاقت کلیسا ، باقی بگذارند . به گفته کانت مهمترین شعار دوره روشنگری این بود: «جرئت دانستن داشته باش»
(۱۰) این شعار عمدتا در مقابل کلیسا و اقتدار و حاکمیت فکری‌اش بود که جرئت دانستن و تحقیق را از مردم و
دانشمندان سلب می‌کرد . مبادا چیزهایی بیاموزند که با اندیشه‌های کلیسایی در تعارض آید . کانت در مقاله کوتاه «
روشنگری چیست» چنین می‌گوید: «روشنگری بیرون شدن انسان از کمینه‌گی است که خود بر خویش تحمیل کرده
است . . . شعار روشنگری این است که جسارت بورز و بدان ! شجاع باش و از فهم خود بهره گیر» (۱۱) و
گلدمن چنین می‌نویسد: «من دستاورد اصلی روشنگری را یعنی بیرون شدن انسان را از کمینه‌گی خود کرده خویش میان
امور آیینی جای می‌دهم» . (۱۲)
از همین اندیشه است که سنت روشنگری بر می‌خیزد و مبارزه با هر تقدسی که تا آن زمان به طور سربسته پذیرفته شده بود
آغاز می‌شود . اینک می‌گویند جرئت چون و چرا داشته باش ! نقادی اندیشه و ظهور فلسفه نقدی (کانت) و شکاکیت نیز
فرزندان مشروع و نامشروع همین اندیشه‌اند . بی مهری به عواطف و احساسات انسانی نیز نتیجه عقلگرایی خشک است و
ثمره‌اش بعدها به پا شدن نهضت رمانتیسیزم (۱۳) به عنوان آنتی تز آن شد تااینکه حق احساس را از عقل بازستاند .
ویلیام و وردز ورث چنین می‌سرود: «کافی است این همه علم ، این همه فن ، آن کتابهای عقیم را ببندید ، در عوض دلی پاک
بیاورید که بفهمد و ببیند» (۱۴)
البته همانطور که پیشتر بیان شد پاره‌ای از این مقولات مدتها قبل از عصر روشنگری و به دنبال رنسانس پدید آمده بود که به
تدریج‌به تکامل رسید .

۲–انسان‌گرایی (اوماتیسم‌یاهومانیزم)

در مغرب زمین حاکمیت‌سیاسی ، مشروعیت‌خویش را از دین به دست می‌آورد . نظامهای پادشاهی و کلیسا دست در دست
یکدیگر داشتند و دین و سیاست کاملا به هم آمیخته بودند . علاوه بر صحنه‌های سیاست ، در عرصه فرهنگ نیز اقتدار مطلق
از آن دین و دستگاه روحانیت مسیحی بود . تاریخ مغرب زمین ، آکنده از جنگها و خونریزیهایی است که به انگیزه‌های دینی و
مذهبی به پا شده است . پیوند کلیسا با حکومت چنان محکم بود که پادشاه مشروعیت و بخشی از اقتدار خود را از کلیسا و
شخص پاپ دریافت می‌کرد . تاج شاهی به دست پاپ بر سر سلطان نهاده می‌شد و از این طریق بر تمامی فجایع و زشتیهای
حکومتهای استبدادی و ظالم مهر صحت دینی زده می‌شد . مردم نیز حق هیچگونه اعتراضی نداشتند ومی‌بایست‌به‌عنوان یک
تکلیف دینی از پادشاه ظالم اطاعت کنند . زیرا پادشاه را پدر مردم‌معرفی می‌کردندوکتاب مقدس هم اطاعت پدر راواجب
می‌شمرد:«عزت نهید و فرمان برید پدرتان را و مادرتان را» (۱۵) که با تفسیری غلط از این فرمان ، لزوم اطاعت از

پدر به عنوان یک حق موروثی برای پادشاه شناخته می‌شود .
در آئین مسیحیت انسان به عنوان موجودی شناخته می‌شود که ذاتا گناهکار (۱۶) است و شرارت از وجودش سر می کشد . بدی او تا آنجاست که حتی نمی‌تواند مستقیما برای رفع این شرمساری قیام کند و در محضر خدا حاضر شود و عذر تقصیر بطلبد و نیاز به توسل به آباء کلیسایی است .
پس از رنسانس و برداشته شدن پاره‌ای از آن قیود سنگین کلیسایی ، پیشرفتهایی در علم و صنعت‌حاصل آمد و انسان اروپایی طعم شیرین آزادی را چشید و به دنبال آزادی بیشتر همچون فنری تحت فشار یک مرتبه رها شده و فراتر از آنچه بایسته بود رفت . برای دستیابی به حقوق فطری و طبیعی خود به افراط گرائید و به خدا هم پشت کرد و انسان را خدای روی زمین نمود . از اینجاست که آزاد فکر (۱۷) بر می‌آید و در مقابل کلیسا می‌ایستد و به کلی به هرگونه تعبدی پشت پا می‌زند .
انسان حرمت پایمال شده‌اش را باز می‌یابد . «حقوق الهی» جای خود را به «حقوق طبیعی» می‌دهد .
جرمی بنتام (۱۸) مکتب سودگروی (یوتیلیتا ریانیسیم) (۱۹) را که معتقد است‌باید حداکثر خوشی و آسایشی را برای حداکثر افراد تامین کرد ، بوجود آورد . (۲۰)
فرد گرایی (۲۱) نیز از دیگر مقولات فکری روشنگری است که به دنبال نابود سازی شرایط هر نوع حاکمیت غیر بر فرد است . اصل را بر عدم ولایت انسان یا دستگاهی بر افراد می گذارد . «آزادی (۲۲) اندیشه حاکم عصر می‌شود» (دنی دیدرو) (۲۳) و به «میثاق اجتماعی» (۲۴) که خود یکی دیگر از مقولات این عصر است نیاز می‌افتد .
برابری (۲۵) افراد بشر مورد تاکید واقع می‌شود . زن از آزادی بیشتری برخوردار شده ، ارج و قرب می‌یابد و از خانه به خیابان کشیده می‌شود . عیش و عشرت بی محابا و رها از قیود دینی و اخلاقی رایج می گردد .
دنیا پرستی (سکولاریسم) (۲۶) شایع می‌شود . سودگروی فردی در اقتصاد به عنوان عامل محرکه جامعه شناخته شده ، مورد تحسین واقع می‌شود . آدام اسمیت (۲۷) با کتاب مهم «ثروت ملل» (۲۸) اقتصاد کلاسیک لیبرال را پایه ریزی می کند . دستور عرضه و تقاضا و اقتصاد بازار مبنای کار قرار می گیرد . طبیعت‌بهترین مدبر شناخته می‌شود و می گویند «بگذار که به مغالطه لیبرالیسم (۳۲) نیز شهره است تکرار شده خیر جامعه را در خیر تک تک افراد ملاحظه می کنند .
لازمه این همه تحولات وپدیدآمدن‌افکار و مکاتب گوناگون ، ایجاد و رشد روحیه تساهل و مدارا و احترام به افکار و نظریات دیگران و پرهیز از تعصب بود . و این یکی دیگر از ویژگیهای روشنفکری است . چنانکه می‌بینیم ولتر (۳۳) در نامه اش به ژان ژاک روسو (۳۴) می‌نویسد: «با اینکه اندیشه‌های تو نقطه مقابل اندیشه‌های من است ، حاضرم بمیرم تا تو حرفت را بزنی» (۳۵)

۳-«طبیعت گرایی» (ناتورالیسم) (۳۶)

ظهور ناتورالیسم در قرن ۱۸ و رشد آن همپای شیوع داروینیسم در قرن۱۹ و ابتدای قرن ۲۰ بود . این مکتب چیزی بیرون از طبیعت را نمی‌پذیرد و آن را دارای نظام و حیات پویش عقلانی می‌داند . حق‌آن است که طبیعت اقتضاء کند . این نهضت‌به صورت اعتراض علیه پیشداوری‌ها و قرار دادهای اخلاقی ظهور می کند . حوزه زبان و قلم را با چیزهایی می آراید که تا آن زمان در اندیشه و هنر جایی نداشته . بی هیچ حجب و حیاء و با بیانی عریان زشتی‌ها ، فجایع ، کژیها ، بی

عدالتیها ، جاه طلبیهای فردی واجتماعی راعیان می‌سازد . (۳۷)

در نظر روشنگرایان ماوراء طبیعت چیزی جز وهمیات زائیده تخیل و ابزار کشیشان برای جلوگیری از به‌کار افتادن تعقل بشری و راه بردن او به رموز طبیعت ، نیست . لذا نباید از طبیعت تخطی کرد . همه چیز باید این دنیایی (سکولاریزه) شود . سعادت در همین دنیا دنبال می‌شود و وعده کشیشان به آخرت و پاداش و جزای خوب و بد نامفهوم می‌شود . اگر قانون و ولایتی هست و اگر انسان را اخلاقی باید ، همه از این جهان مادی بر گرفته می‌شود . هر چه به طبیعت نزدیکتر باشد بر حق‌تر است .

از همین روست که روسو آن وحشی نجیب را می‌ستاید و او را بهتر از دهقان بی - دست و پا و مطیع می‌داند . زیرا او به طبیعت آزاد خویش نزدیکتر است و این یکی دربند جامعه‌ای تدبیر شده گرفتار آمده و از طبیعت دورتر است . (۳۸)

دونی دیدرو نیز ابتدایی‌ترین مردم روی زمین همچون اهالی تاهیتی را که به سادگی از قوانین طبیعت پیروی می کنند از مردمان

متمدن به قوانین نیکو و اخلاق نزدیکتر می‌داند . (۳۹)

در تمام علوم نهضتی طبیعت گرایانه به پا شد . از مسئله معرفت و فلسفه و ریاضیات گرفته تا علوم اجتماعی و روانشناسی و تاریخ ، از متافیزیک و علوم دینی تا اخلاق و حقوق همه از نو مورد بررسی طبیعت‌باورانه قرار گرفت . در همه این مقولات مسیحیت راه حل و پاسخ به دست می‌داد ، اما راسیونالیست عصر روشنگری می‌خواست همه چیز را از نو شروع کند ، لذا خود نو بودن نیز برایش تقدس یافت و از هر چه کهنه بود گریخت . خیر و سعادت را در چیزهای تازه می‌یافت .

این نوعی خاص از مغالطه از راه قدمت (۴۰) است که به نام مغالطه از راه نویی (۴۱) خوانده می‌شود . (۴۲)

از همینجا تقابل‌تفکرمرتجعانه واندیشه مترقی مطرح شد .

۴- اندیشه پیشرفت و ترقی (۴۳)

با اکتشافات تازه در قرن۱۷ و پیشرفتهای اجتماعی بزرگ که ناگهان پیش آمده بود کم‌کم متفکران به اندیشه پیشرفت و تکامل

رهنمون شدند و این سؤال مطرح شد که آیا بشر در طول تاریخ خود رو به پیشرفت و ترقی بوده است‌یا انحطاط و سقوط ؟ (۴۴) مثلا آیا یک نویسنده قرن هفدهم می‌تواند آثاری همسان یا برتر از نویسندگان بزرگ یونان و روم خلق کند ؟ نزاع میان گذشته گرایان و نوجویان بالا می‌گیرد . اوایل قرن هجدهم نوگرایان بر افکار عمومی مسلط می‌شوند . (۴۵) البته روشنفکر واجد اندیشه پیشرفت قرن۱۸ فاقد آن نظام فکری سامان یافته‌ای بود که در قرن۱۹ با نظریه تکامل داروین پدید آمد .

تنها از آن پس بود که اندیشه پیشرفت در جهات مختلف مطرح شد . متفکران تاکنون شش نوع پیشرفت را برای بشر تصویر کرده‌اند . (۴۶)

این مجموعه بر اساس تعداد اندیشمندانی که تفکر پیشرفت را در زمینه خاصی قبول دارند به صورت هرمی در می‌آید که هر چه بالا بروی از قائلین به آن کم می‌شود . در قاعده این هرم پیشرفت در علوم تجربی قرار دارد و در قله آن پیشرفت جسمی - روانی انسان . این شش دسته به ترتیب عبارتند از:

۱- پیشرفت علوم تجربی که با اکتشافات جدید و دستیابی به قوانین تازه طبیعت متوجه شدند که علوم بشری تازه در ابتدای مسیر خویش است و راهی دراز در پیش دارد که به کمال مطلوب برسد .
۲- پیشرفت در فن و صناعت ، با توفیقاتی که در اختراعات جدید حاصل شده بود که کم‌کم به توانائیهای بیش از پیش انسان پی بردند و وی را قادر بر ایجاد صنایع بدیعتری دانستند .
۳- پیشرفت در امور مادی و رفاهی ، در اثر اختراعات و ایجاد صنایع جدید و بهره‌وری از آنها در زندگی مردم و کشف قاره جدید و سرازیر شدن ثروتهای آن مناطق به اروپا این اندیشه نیز قوت گرفت .
۴- پیشرفت آرمانهای اجتماعی و سیاسی ، که خصوصا محل بحث ما است . اندیشمندان معتقد شدند که بشر در زمینه امنیت ، برابری ، برادری ، آزادی و . . . هر چه جلوتر رود از ترقی بیشتری برخوردار می‌شود . آینده از گذشته و حال روشن تر است زیرا که هم اکنون وضعیت از گذشته بهتر است . و این ارتکاب مغالطه دیگری است‌به نام تعمیم شتابزده . (۴۷)
۵- پیشرفت اخلاقی ، بدینسان که مثلا حق طلبی در این اعصار بیش از گذشته است .
صفات رذیله‌ای همچون حسادت ، حقد ، غیبت ، دروغگویی و . . .کمتر شده واین به دلیل رشد فکری و فرهنگی بشر است .
۶- پیشرفت جسمی - روانی ، نیز اینگونه تصویر می‌شود که قابلیتهای بدنی و روحی انسان در طول زمان تغییر می کند وضعیتی مناسبتر پیدا می کند . مثلا هزاران سال پیش انگشتان دست انسانها به نرمی و انعطاف پذیری این زمان نبوده است .
بدیهی است که در هر یک از این شش دسته خصوصا در این دو مورد آخر ، مناقشات و اختلاف نظرهایی وجود داشته باشد ، که
جای ذکر آنها نیست .
در مجموع می‌توان گفت که به قول فرانکلین بومر بر روشنفکری مغرب زمین چهار دوره گذشته است . اول دوره شکاکیت که نماینده‌اش رابرت بویل شیمیست مشهور است و کتابی دارد به نام «شیمیست‌شکاک» . (۴۸) و دوره دوم ، دوره
دئیسم یعنی نفی مسیحیت و قبول خدا که نماینده‌اش ولتر در قرن هجدهم است . سوم دوره الحاد صریح که نمایندگانش هاکل ،
بوخنر ، و فوئرباخ‌اند در قرن نوزدهم . و بالاخره دوره چهارم که دوره حسرت و رنج از فقدان معنویت است که نماینده‌اش آرتور کوستلر در قرن بیستم است . (۴۹)
اما در این دیار این ادوار طی نشد و روشنفکران یک راست‌سراغ دوره سوم آن رفتند و هنوز هم برخی ، به آن مباهات می کنند . برخی دیگر نیز کارشان به عیاشی و بهیمیت و وصف نان و شراب و فرج و گلو کشیده است . (۵۰) «
روشنفکری علی الاغلب در دیار ما بر خلاف آنچه در اروپا گذشت ، با بی‌دینی و سست عقیدگی آغاز شد و با بی‌بندوباری درآمیخت و اغلب به مارکسیسم منتهی گردید . میرزا آقاخان و احمد روحی و افضل الملک بی‌دین بودند . و فروغی ، سست عقیده‌ای عمله ظلمه . و هدایت فرویدیستی بورژوامنش و دشتی ، هوسرانی فرومایه و بی‌اعتقاد و از همه جلیل‌تر جلال بود [هر چند آن دیگران جلالتی نداشتند] که از پشت کردن به عقیده دینی شروع کرد و به سوسیالیسمی معتدل و ظلم ستیز و سنت گرا رسید» . (۵۱) و دوباره با دین آشتی نمود و در آن ماند تا در گذشت .
اگر بخواهیم خلاصه‌ای از ویژگیهای روشنفکران اولیه این دیار را به دست دهیم بهتر از همه آن است که جلال آورد:
اول) فرنگی مآبی . کسی که لباس و کلاه و کفش فرنگی می‌پوشد . دستش رسید مشروب می‌خورد . روی صندلی

می‌نشیند . ریش می‌تراشد . کراوات می‌بندد . با قاشق و چنگال غذا می‌خورد . لغت فرنگی بکار می‌برد . یا به فرنگ رفته است‌یا می‌خواهد برود . و در هر فرصتی از فرنگ مثال می‌آورد . . .

دوم) بی‌دینی یا تظاهر به آن یا سهل‌انگاری نسبت‌به دین . یعنی روشنفکر اعتقاد به هیچ مذهبی را لازم نمی‌داند . به مسجد نمی‌رود یا به هیچ معبد دیگری . اگر هم برود کلیسا را به علت «ارگی» که در آن می‌نوازند بر دیگر معابد مرجح می‌دارد . نماز خواندن را اگر هم لغو نداند نوعی ورزش صبحانه می‌داند . هم چنین روزه را که اگر بگیرد برای لاغر شدن می گیرد . یعنی اگر از ته دل هم لامذهب نباشد اعمال مذهبی را با شرایط روز توجیه می کند و با مقدمات علمی . (۵۲)

سوم) درس خواندگی و این در اصطلاح عوام آخرین شرط روشنفکری است نه اولین آن . یک روشنفکر دیپلمه است‌یا لیسانسیه [و امروزه باید یا لیسانسیه باشد یا دکتر و بالاتر] یا از اینجا یا از فرنگ . و البته اگر از فرنگ فارغ التحصیل شده باشد یا از آمریکا در ذهن عوام روشنفکرتر است ، یا خودش خودش را نسبت‌به محیط روشنفکرتر می‌داند ، فیزیک و شیمی

را مختصری می‌داند . اما حتما درباره «روانشناسی» ، و «فروید» و «جامعه شناسی و «تحلیل روانی» صاحب

نظر است .» (۵۳)

روشنفکر در ایران اغلب درخدمت اغراض استعمار بوده تا خدمت مردم خویش چرا که اولی را بیشتر شناخته و به آن عشق می‌ورزیده تا دومی و اصلا مردم خود را به حساب نمی‌آورده است . آزادی را هم اگر می‌خواسته نه آزادی در برابر حکومت (که آن پر خطر بوده است) بلکه آزادی از سنتها و دین و تاریخ وزبان و آداب و فرهنگ . . . خویش . خود کمتر محرومیت کشیده‌یا لااقل از آن دسته است و در غم نان نیست و فرصت فکر کردن به مقولاتی دیگر را هم دارد . (۵۴) هر چند که جرئت‌بیرون آمدن از کافه هتل پالاس و قدم گذاشتن در بازار و رفتن میان کارگران کوره پز خانه و مسجد و ده محمدآباد و دیدن قیافه آن توده مردمی که بر ایشان غیابا حکم صادر می کند و از پشت‌سر به آنها ارادت می‌ورزد را

نداشته است . (۵۵)

روشنفکر واقعی

ویژگیهای روشنفکر واقعی

اگر بخواهیم تعریفی از روشنفکر به معنی اتم آن ارائه دهیم کاری است نه چندان دشوار . تمامی مقولاتی که باید در وصف روشنفکر برشمریم از یک اصل اساسی عقلگرایی استنباط می‌شود . با این حال می‌توان چهار مقوله دیگر را نیز به آن افزود و بقیه ویژگیهای روشنفکر واقعی را تحت آنها به نظم در آورد:

۱- عقلگرایی

مهمترین شرط روشنفکری عقل و بصیرت است . هیچگاه انسان کم عقل و بی‌فکر را روشنفکر نمی‌خوانند . در تمامی

فرهنگهای غربی و شرقی چیزفهمی ، به درستی شرط اولیه روشنفکری شمرده می‌شود . و از همینجا لازم می‌آید که روشنفکر اهل تامل و تدبر و عاقبت اندیشی باشد . با خرافات و اندیشه‌های باطل و پوچ و خیالات واهی بستیزد و در امور خویش روشمند باشد . پایبند لوازم عقل بوده و از تبعیت‌بی‌منطق از دیگران بپرهیزد . اهل رفق و مدارای با جاهلان باشد و با اهل فضل و دانش هم نشین . تمایز تعبد منطقی و تعبد بی‌منطق را به خوبی بشناسد و همانطور که از دومی پرهیز می کند بر اولی ملتزم باشد . زیرا که خود در همه چیز تخصص ندارد و به ناچار باید به اهل فن مراجعه کند و از آنان تقلید نماید و این همان تقلید ممدوح است . در مقابل تقلید مذموم است که روشنفکر باید به سختی از آن اجتناب کند ، همچون تقلید در مسائل

اصلی تفکر و اعتقاد و جهان بینی . بدون تردید باید گفت انسانهایی که چشم به دهان و قلم دیگران می‌دوزند تا اعتقاد و مرامشان را از آنان بگیرند و بدون کار فکری و تامل کافی همه را می‌پذیرند از روشنفکری بسی دورند . همینطور کسانیکه از آن طرف به افراط رفته و بدون داشتن صلاحیت کافی به اصطلاح می‌خواهند ادای روشنفکران را در آورند و مستقلا اندیشه

کنند ، در وادی‌ای قدم می گذارند که توان طی آن را نداشته و در همان قدمهای اولیه تحقیق ، به بیراهه کشیده می‌شوند و بی‌عقلی

خویش بر اهل عالم نمایان می‌سازند .

خوشبختانه در فرهنگ اسلامی به اندازه کافی به عقل و خرد بشری بها داده شده است . بر خلاف سنت کلیسایی ، هیچگونه مرجعیت و ولایت فکری و نظری برای هیچ شخص یا دستگاهی وضع نشده است . سنت دینی خصوصا نت‌شیعی (به خاطر اجتهاد آزادش) ابناء بشر را به تامل و تفکر بیشتر سوق داده است . تا جایی که در فرهنگ قرآنی و روایی هیچ عبادتی برتر از تفکر و تعقل شمرده نشده است .

بنابراین ، برای انسان روشنگرای این عصر ، هیچ عذری باقی نمانده که مسائل مهم و خطیر حیات را لااقل برای خویش به صورت حل نشده باقی بگذارد . وی باید موضعی روشن در قبال مسائل فکری جریانات عمده حیات بشری گرفته باشد و تکلیف خود و خلق خدا را با آنها یکسره کند ، باقی ماندن در تردید و شک از آفات جدی روشنفکری است که هر چند ممکن است

آب و رنگی از روشنفکری فرنگی با خود داشته باشد ، اما از شیوه عاقلان به دور است و در فرهنگ روشن‌بینان جایی ندارد . از اینجاست که به مقوله دوم روشنفکری می‌رسیم:

۲– آرمان و ایمان

بی‌شک روشنفکری با تردید و ابهام ، هرهری مذهبی و عضویت‌حزب باد سازگار نیست . روشنفکر باید بالاخره از مرام و مکتبی برخوردار باشد . اصلا آزاد بودن از هر مرامی ممکن نیست . چنانکه پوچ گرایی و نهیلیسم نیز مکتبی پر اسم و رسم است . مهم ، داشتن اعتقاد و ایمان و پایبندی به آن است ، به گونه‌ای که به وی جهت و هدف دهد و وی را از آرمانهای بلند بشری بهره‌مند سازد . البته پذیرش هر مکتبی نیز باید بر مبنای عقلانی باشد . و درست از همین نقطه است که راه

روشنفکر ایرانی از راه روشنفکر اروپایی عصر روشنگری جدا می‌شود . چه وجهی دارد که روشنفکر مسلمان به تقلید از

روشـنفکر اروپـایی با هرگونه تقدسـی مبارزه کنـد ؟ تقـدس بی‌دلیل آنهم برای مفت‌خوران شکم‌پرست دنیاطلب که در لباس دین به
رهزنی فکر و دین مردم‌اشتغال دارند البته که پذیرفتنی نیست و باید با آن ساخت . اما تقدس و حرمت‌برخاسته از ایمان پاک و مبتنی بر پـایه‌های محکم خردپسـند را بایـد به جان پـذیرفت . اگر کلیسا یک دین ضـد عقل با پاره‌ای مقـدسات خردستیز رابه انسان
مظلوم و دربنـد اروپایی عرضه می‌داشت و خردمنـد اروپایی حق می‌یافت‌با آن مقدسات ، و به تبع با هر مقدسـی ، ستیزه کند ، چه
دلیلی وجود دارد که در این گوشه عالم نیز عـده‌ای به تقلیـد از آنان با مقدسات معقول فرهنگ خود به مبارزه برخیزند ؟ و آیا این
جز تقلید مذموم و ناشی از بی‌مایگی و عدم استقلال فکری چیز دیگری است ؟
سکولاریسم در اروپا در زمینی روئید که در حوزه فرهنگ اسلامی از آن زمین شوره‌زار خبری نیست . اسلام چه در بعد اقتصادی و چه در سایر ابعاد به اندازه کافی به زندگی این دنیا بها داده است‌به طوری که مثلا کار در آن از عبادات بزرگ محسوب می‌شود و راه حیات آخرت از حیات دنیا جستجو می‌شود و اصلا حیات آخرت همان باطن حیات دنیا است . در این فضای فکری دیگر چه جای سکولاریسم ؟ !
ایمان به انسان جرئت ابراز عقیده و دفاع از آن را می‌دهد .ترس یکی ازبزرگترین آفاتی است که بسیاری از روشنفکران را از اثر انداخته است . این ترس می‌تواند ترس از حکومت استبدادی باشد یا از جو غالب بر یک حوزه اندیشه یا ترس از عوام الناس و یا ترس از طبقه خاصی از مردم مثل روشنفکرنمایان وابسته یا . . . ممکن است از اتهام به کفر بترسد یا از تهمت تحجر و تقدس مآبی . در هر صورت یک روشـنفکر باید آنقدر شـهامت داشـته باشد که دست کم بدون واهمه حرف خویش را
بزند و به آرمانهای خویش پای بند باشد . حق را بطلبد هر چند به ظاهر متضرر شود .
روشنفکر از تعهد کافی و روحیه مسئولیت پذیری برخوردار است . در بند جاه و مال نیست . در غیراین صورت « ریاکاری سالوس» یا «هنرمندی‌بی‌درد»یا«تحصیلکرده‌ای رفاه طلب» یا«نویسنده‌ای در غم نان و نام»یا «سیاستمداری رذل» یا «متفکری بریده از مردم» و ازاین قبیل نام می گیرد نه روشنفکری متعهد و فضیلت‌مند .
پر واضح است که اگر دوستی انسانها و ارزش نهادن به آنها جایی در ایمان و اعتقاد وی نداشته باشد ، کوس رسوایی و ورشکستگی‌اش از ابتدا زده شده است . ولی این به معنای اومانیسم به شکل غربی‌اش نیست . نباید بی‌جهت انسان را بر مسند خدایی نشاند . روشنفکر واقعی سعی نمی کند با سرکشی در مقابل خالق خویش ادای روشنفکران عصر روشنگری اروپا را در آورد . تازه روشنفکر اروپایی در مقابل کلیسایی قد علم کرد که انسان را موجودی می‌داند ذاتا گناهکار که چنان بی‌ارزش است که حق مکالمه مستقیم باخدا از او سلب می‌شود . شاید وی حق داشته باشد بخواهد حق انسانیت را از چنین دینی بازستاند . اما این کجا و اسلام که انسان را خلیفه خدا بر روی زمین و مسجود ملائک و اشرف خلائق و محبوب و مورد توجه خدای مهربان می‌داند . آنگاه دیگر چه جای اومانیسم ؟ !
جلال نمونه‌ای از روشنفکران بی‌ایمان و خالی از تعهد را عرضه می‌دارد: «حزب ایران» نمونه کامل مجمع آدمهای خوب و بی‌خاصیت و دنباله رو بود . روشنفکران از فداکاری بی‌خبر ، خالی از شور و شوق بیزار ازایجاد دردسر ، همه در

فکر نان و آب خویش» . (۵۶)

۳–علم و آگاهی

عشق به علم و اندیشه و کار و مشغله فکری و دانستن هر چه بیشتر ، از مقدمات روشنفکری به حساب می‌آید . روشنفکران غالبا با درس و مدرسه و کتاب و محصل و معلم و . . . سرو کار دارند . در بوستان اندیشه از شخم زدن زمین ذهن و کاویدن انبان حافظه لذتی سرشار می‌برند . روشنفکر علاوه بر آنکه درس خوانده و با سواد است و دست کم در یکی از علوم نیمچه تخصصی دارد ، از حوزه تخصصی خویش بیرون آمده و سری هم به مسائل عام بشری می‌زند و پیگیر آن مسائل است . وی باید از امور جاری عالم باخبر باشد تا نام روشنفکر را برازنده گردد و بتواند با بهره گیری از تجارب تلخ و شیرین انسانها به کار ملت‌خود آید و بر توش و توان فرهنگ خود بیفزاید . باید از مسائل ملت‌خود آگاه‌تر باشد و بیشتر به آنها بیندیشد و در پی گره‌گشایی کار ملت‌خویش باشد . و الا آن می‌شود که جلال گفت: «روشنفکر ایرانی . . . به مسائلی می‌اندیشد که محلی نیست; وارداتی است . و تا روشنفکر ایرانی با مسائل محلی محیط بومی خود آشنا نشود و گشاینده مشکلات بومی نشود وضع از همین قرار است که هست» . (۵۷)

در زمینه علوم و معارف باید پیش از آنکه به معارف بیگانه روی آورد ، از فرهنگ خویش تغذیه کند . و بیش از آنچه از علوم

و تمدن جدید مطلع است ، از فرهنگ و تمدن ملی و دینی خویش برخوردار باشد . و این ندای رسای اقبال لاهوری همواره در

گوش جانش باشد که:

«همچو آیینه مشو محو جمال دگران از دل و دیده فرو شوی خیال دگران در جهان بال و پر خویش گشودن آموز که پریدن نتوان با پروبال دگران»

۴– کردار نیک

اصلاح‌گری یکی از ویژگیهای مهم روشنفکر واقعی است . بسیار بوده‌اند روشنفکران پرحرف و لاف زنی که در میدان عمل کاری و اثری از آنها پدید نیامده است . خوب می‌دانند و پندارهایشان نیک است . خوب هم حرف می‌زنند و حرفهای خوب هم می‌زنند اما پای عمل که می‌افتد همه از میدان به در می‌روند و هر کس بهانه‌ای می‌تراشد . روشنفکر واقعی با ظلم و بی عدالتی می‌جنگند و بر حق کشی و ستم عصیان می‌کند . تا آنجا که برخی ، روشنفکر را به عصیان‌گری آگاه تعریف می‌کنند .

در مسائل اجتماعی پیشرو و پیشاهنگ است . در صحنه کارزار سیاسی بدون ترس و واهمه به مبارزه‌اش ادامه می‌دهد . نه همچون رهبران جبهه ملی که‌براحتی وبرای حفظ وجهه خویش صحنه را ترک کرده به گوشه عزلت پناهنده شوند . به‌قول جلال:«واماجبهه ملی که محل‌تمرکزاحزاب ضداستعماری بود و اولین تشکیلات سیاسی پس از مشروطه بود که برای روحانیت اعتباری قائل شده بود و به همین دلیل نفوذ و دست‌بیشتری در مردم داشت ، متاسفانه‌تشکیلات‌نمی‌شناخت و وحدت‌نظر

و عمل‌نداشت و رهبرانش‌به همان نفوذ داشتن در مردم اکتفا کرده بودند و برای حفظ همین نفوذ اخلاقی بود که جبهه ملی در حوزه‌های عملی هر چه کمتر جنبش داشت وفعال بود و کم‌کم به صورتی در آمده بود که همچون هاله‌ای فقط از دور پیدا بود و
هر چه بیشتر نزدیکش می‌شدی وجودش را کمتر لمس می‌کردی» . (۵۸)
«محتوای روزنامه قانون [منتشره از سوی میرزا ملکم خان] و مشی عملی ملکم بار دیگر یاد آور جدایی «اندیشه» و
«عمل» در تاریخ سیاسی ایران زمین است . معدود کسان را می‌توان یافت که هم چون امام محمد غزالی ، آنهم پس از ترک نظامیه بغداد و سیر و سلوک ده ساله‌اش ، میان نظریه و عمل حتی الامکان تطابق و هم خوانی بوجود آورده باشد . ایران مهد پیامهای عدالت ، آزادی ، ترقی ، حقیقت و . . . بوده است‌بدون آنکه اندکی از این پیامها به جامه عمل و در شکل بنیاد و نظامهای سیاسی ، اجتماعی ، اقتصادی ، متحقق شده باشد . فقدان ارتباط میان نظریه و عمل جزء معضلات و مشکلات پیشینه تاریخی ما است . این فقد را باید در دو موضوع یافت: ابتدا بی‌اعتقادی قائلین و گویندگان و بی‌مسمی بودن لفظ
است . . . موضوع دوم در توجیه فقد ارتباط میان نظریه و عمل ، عدم میانجی و واسطه‌هایی است که بتواند آرمان را به عمل مبدل سازد و یا عمل را در سطح آرمان ارتقاء دهد» . (۵۹)
روشنفکر واقعی باید در عین حال با سنتهای غلط نیز در افتد . با جهالت مردم مبارزه کند ، خرافات را کنار گذاشته و مردم را به تعقل و خرد ورزی سوق دهد . نه کهنه پرست‌باشد و نه نوپرست . نه حکم به خوبی هر چه قدیمی است‌بکند و نه حکم به بدی آن . حساب هر کهنه و نویی را جداگانه و با معیارهای درست عقلی مورد رسیدگی قرار دهد . پیشرفت جامعه را به سوی اهداف بلند و آرمانهای والای انسانی می‌خواهد و اگر خدا باور است‌سیر به سوی خدا و ترقی جامعه در هت‌بندگی و قوت دفاع از دین حق را می‌طلبد .
روشنفکر واقعی در همه حال با مردم است و دستش در دست آنها . غم آنها را می‌خورد . برای آنها کار می‌کند و همچون آنان زندگی می‌کند . خود را تافته جدا بافته از آسمان افتاده نمی‌داند . یکی از موجبات بریده شدن روشنفکر از مردم خود تقلید از روشنفکر غربی است . جلال در وصف روشنفکران پس از مشروطه می‌گوید: «روشنفکر ایرانی وارث
آموزشهای روشنفکران قرون ۱۸ و۱۹ متروپل که اگر در حوزه ممالک مستعمره نمی‌توانست پذیرفته باشد (بود) . . .
و درست‌به همین دلیل است که روشنفکر ایرانی هنوز ازجمع خلایق بریده است . دستی به مردم ندارد . و ناچار خود او هم در بند مردم نیست» . (۶۰)
اشرافیت از آفات روشنفکری است . اخلاق کاخ‌نشینی جایی برای در فکر مردم بودن و انس و الفت‌با آنان باقی نمی‌گذارد . اخلاق اشرافی انسان را از حشر و نشر با مردم کوچه و بازار باز می‌دارد و انسان کم‌کم از آنها و مسائلشان بی‌خبر می‌شود و تبدیل به غریبه‌ای می‌گردد که دلش هوای دیار دیگر را دارد . اشرافیت که آمد به دنبالش بی‌خاصیتی ، خودخواهی،تملق وچاپلوسی،طفیلی‌شدن ، در لاک خویش فرو رفتن و بی‌غیرتی و . . . می‌آید و به قول جلال: «به این ترتیب روشنفکر
ایرانی هنوز یک آدم بی‌ریشه است و ناچار طفیلی . و حکومت‌ها نیز به ازای حقی که از او دزدیده‌اند او را در محیط
اشرافیت دروغینی که بر مبنای تمدن رفاه و مصرف بنا شده است ، محصور کرده‌اند تا دلزده از سیاست و سر خورده از مردم ، عین کرمی در پیله‌ای آنقدر بتند تا شیره جانش تمام بشود واین جورها که شد روشنفکر ایرانی مالیخولیایی می‌شود ویا هروئینی یا پرادا یا مدرنیست[پست‌مدرنیست]یا دیوانه یا غربزده ، و به هر صورت از اثر افتاده و تنها مصرف کننده
مصنوعات معنوی ومادی غرب و نه سازنده‌چیزی که مردم‌بومی‌بتوانند مصرف کنند . به‌این دلیل‌است که او کم‌کم همه‌ایده

آلهای روشنفکری رافراموش می کند وازنظر اجتماعی بی‌خاصیت می‌شود و ناچار عقیم می‌شود» . (۶۱)

۵- حریت

روشنفکر باید در بعد اندیشه آزاد فکر کند ، اما نه به معنای آزاد فکر اروپایی (Thinker Free) که در مقابل کلیسا قیام کرد و قید هر گونه تعبدی را از گردن خود باز کرد . به خیال خام خود التزام به هیچ مکتبی را نپذیرفت . رهایی از همه مکاتب و رهایی از فکر و عقیده نه شدنی است و نه مطلوب . آزادی مطلق در بعد اندیشه امکان ندارد ، اگر هم ممکن بود دلچسب نبود . مگر می‌توان به سخن حق تعهد نداشت و روشنفکر باقی ماند . بدون فکر که نمی‌توان زیست پس چه بهتر که به حقیقت دل بست و از قید غیر حق آزاد شد .

روشنفکر واقعی در درجه اول از قید اهواء نفسانی‌خویش رهیده و تسلیم عقل و منطق می‌شود . واین البته کاری‌است‌بس دشوار . در رتبه بعد نوبت‌به آزادی از اهواء دیگران و تعصبهای گروهی وحزبی‌می‌رسد .پس‌ازآن‌آزادی از افکار وارداتی و بی‌تناسب با فرهنگ ملی و دینی خود .نه آنکه عین سرمشق‌های اصلی روشنفکری‌ابزارمثلادموکراسی‌وارداتی‌باشد . (۶۲) سپس باید از قید استعمار رهیده باشد . و «تا روشنفکر ایرانی متوجه نشود که در یک حوزه استعماری اولین‌آموزش‌اوباید وضع گرفتن در مقابل استعمار باشد . اثری بر وجود او مترتب نیست» . (۶۳) بنیانگذار جمهوری اسلامی چنین کرد که موفق شد .

وابستگی فکری و سیاسی به جذبه‌های مغناطیسی وارداتی بود که حزب توده را با آن همه یال و کوپال از کار انداخت و با وجود اینکه «در یک دوره کوتاه از صورت پاتوق روشنفکری به در آمد و دستی به مردم یافت اما چون‌نتوانست صورت‌بومی وملی‌به خود بدهد و مشکلات مردم را حل کند ناچار زمینه‌های توده‌ای خود رابر روی امواج می‌ساخت ، نه در عمق اجتماع . . . و به علت دنباله روی از جذبه مغناطیسی سیاستهای مسلط زمان ، قادر به حل هیچیک از مشکلات مملکت نشد .» (۶۴)

در انتها نیز باید این را اضافه کنیم که روشنفکر را با جمود و سکون و قشری‌نگری کاری نیست . و به همین دلیل است که برخی روحانیان با همه تعهد و جسارت برخاسته از ایمانی که داشتند نتوانستند نقش یک روشنفکر را بازی کنند . هر چند به برکت انقلاب اسلامی این نقیصه روحانیان نیز به تدریج‌برطرف می‌شود و تحجر و تقدس مآبی جای خود را به بیداری و هشیاری و توسعه دانش و اطلاعات می‌دهد . و از این رهگذر بر توان رهبری آنان در زمینه فرهنگ وتفکرجامعه افزوده می‌شود و به حق داعیه‌اصلاح وتدبیرتوده‌های عظیم انسانی در داخل و خارج را در سر می‌پروراند . بگذریم از چهره‌های تابناک و روشن بینی از این قشر که همیشه تاریخ در فرهنگ این دیار و سایر ممالک اسلامی درخشیده وخواهند درخشید .

منبع

فصلنامه معرفت شماره ۱۴

پی‌نوشت ها

۱- Enlightenment«American HeritageDicticnary

۲- Renaissance

۳- Scepticism

۴- Scientism

۵- دئیسم – Deism : اعتقاد به اینکه حقانیت وجود خدا را تنها خود فرد می‌تواند از طریق شواهد عقلانی و طبیعی کشف کند ، بدون هیچگونه وابستگی به دین یا مذهبی .

۶- تئیسم – Theism : اعتقاد به وجود یک یا چند خدا ، خصوصا اعتقاد به خدای شخصی به عنوان خالق و مدبر عالم .

۷- اومانیسم – Humanism :الف) جنبش فکری فرهنگی با خصیصه دنیا گروانه که در رنسانس رخ داد و به دنبال تجدید حیات هنر ، ادبیات و تمدن روم ویونان قدیم بود . ب) فلسفه یا رهیافتی که در مقابل خدا و موجودات فوق طبیعی الهی منحصرا به انسان گرایش دارد و معتقد است وی می‌تواند بدون یاری الهی به کمال مطلوب خود برسد .

Heritage Dictionary||American

۸- Reason

۹- Rationalism

۱۰- Sapere aude

۱۱-۱۲- لوسین گلدمن ، منصوره کاریانی ، فلسفه‌روشنگری ، ص ۲۸

۱۳- رومانتیسیزم Romanticism : جنبش هنری ، ادبی ، و فلسفی که اواخر قرن ۱۸ در اروپا شکل گرفت و تا اواسط قرن۱۹ استمرار یافت - این حرکت در مقابل نهضت کلاسیک جدید که به دست امثال ژان ژاک روسو ترویج‌شده بود و بر طبیعت تاکید فراوان داشت‌به پا شد و بر عاطفه و خیال و احساس تاکید کرد . مهمترین شاعران رومانتیک هوگو (در فرانسه) ، و هاینه Hene (درآلمان) ، وبایرون Byron و کیتس Keats و شلی Shelley و وورdز وورث Worth ک Words و کولریج Coleridge (در بریتانیا)
هستند و مهمترین نقاش آن دولاکروا Delacrax و برترین موسیقدانان آن بتهوون Beethoven و برلییوز Berlioz هستند .

۱۴- Enough of science and of art close up those barren leavescome forth with clean heartthat watches and perceives

به نقل‌از:عبدالکریم سروش،«راز دانی روشنفکری ودینداری» ، ص۱۳۹

۱۵- فرمان پنجم از ده فرمان معروف که در تورات آمده و نزد مسیحیان نیز محترم است . ر . ک . ج . بلاک هام ، امیر پرویزی ، «رشد اندیشه‌ها» ، ص ۲۴

۱۶- گناه ذاتی ، [Onginal Sin] .

۱۷- آزاد فکر Free Thinker : کسی که اعتباری برای گفتار هیچ موجودی قائل نیست و آزاد از هر عقیده‌ای می‌باشد و خصوصا در تفکر دینی‌اش به پژوهش و نظریه پردازی عقلانی می‌پردازد . American Heritage Dicticnary فیلسوف و حقوقدان انگلیسی ۱۸۳۱- ۱۷۴۸ م .

۱۸- Jeremy Bentham

۲۵- یکی از سه رکن شعار اصلی انقلاب فرانسه: آزادی ، برابری ، برادریط Liberte Egalite, Fraternite

۲۶-سکولاریسم: Secularism : بی تفاوتی یا شکایت دینی - نظریه‌ای که می گوید باید ملاحظات دینی از تعلیمات عامه و اشتغالات مدنی و نظامهای سیاسی ، اقتصادی ، و فرهنگی جامعه حذف گردد .فیلسوف اجتماعی و عالم اقتصادی اسکاتلندی (۱۷۹۰-۱۷۲۳

۲۷- Adam Smiths

۲۸- نام اصلی آن «تحقیقی در ماهیت و علل ثروت ملل Nations" Causes of the Weath of Nations" (۱۷۷۶) "An Inguiry in to the Nature and است که به اختصار آنرا «ثروت ملل» می‌خوانند .

"۲۹- "Laisser Faire

۳۰- برای مطالعه در زمینه انواع مغالطه به کتب زیر مراجعه کنید: . Fallacies"; d .David - Hacken, " Historian|s ;"Fallacy" WardFearside William B . Holther,; W .pirie, "The Book of the Fallcies"; a .C .L . Hamblin, "Fallacy" .; b .Madsen c

۳۱- "Composition"

۳۲-"Liberal Fallacy"

روشن‌فکری در اندیشه مطهری

روشنفکری و چالش ها

در این مقاله به بررسی اجمالی ماهیت روشن‌فکری و دستاوردهای آن و تبیین برخی کارکردهای مثبت و منفی آن از منظر شهید مطهری پرداخته شده است . در ابتدا ، چیستی و ارکان و ویژگی‌های روشن‌فکری ، با توجه به اندیشه‌های شهید مطهری توصیف می‌شود: روشن‌فکر ، اعم از طبقاتی ، ملی و انسانی ، آگاهی‌ای دارد که او را به سوی هدف‌های انسانی می‌کشاند; درد طبقاتی ، یا ملی یا انسانی را می‌داند و در تلاش است که خود و دیگران را از اسارت‌های اجتماعی رهایی بخشد . ایشان ، روشن‌فکران را به دین‌دار و سکولار تقسیم می‌کند و خصوصیات روشن‌فکران دینی را پرورش‌یافتگی در فرهنگ غرب ، علاقه داشتن به مطالعه اسلامی و تفسیر اسلام با معیارهای جدید ، می‌داند . البته ، برخی از مشخص‌ترین نشانه‌های یک روشن‌فکر دینی را عشق ، به علم و فکر و هنر ، مهاجر بودن و نهراسیدن از رویارویی با افق‌های جدید ، درد دین
و توانایی و خلوص داشتن می‌داند . در مقابل ایشان ، روشن‌فکران سکولار را پدیده‌ای نامیمون که جامعه بشری را به فساد و تباهی و جهل و بی‌دینی سوق می‌دهد ، معرفی می کند . دسته دیگری از متفکران روشن‌فکری دین را پارادوکسیکال می‌دانند

که در نظر آنان ، هیچ‌گاه ، دین و روشن‌فکری قابل جمع نیست . مهم‌ترین رسالت و دغدغه روشن‌فکران دینی ، از منظر شهید مطهری ، «اسلام و مقتضیات زمان» است .
در بخشی دیگر از این نوشتار به کارکردهای مثبت و محاسن روشن‌فکری از دیدگاه شهید مطهری اشاره دارد که عبارت‌اند از: ۱ . آرمان‌گرایی؛ احساس دردمندی از ضعف و عقب‌ماندگی‌های علمی ، اقتصادی و . . . مسلمین؛ و
زبدگی طبقاتی و آشنایی روشن‌فکران دینی به زبان علمی جدید و آشتی دادن علوم جدید با مسائل دینی . سپس ، معایب و کارکردهای منفی روشن‌فکری را این‌گونه می‌شمارد: بیگانگی از فرهنگ اصیل اسلامی و معارف دینی و متون اسلامی؛
ترویج از اسلام التقاطی که منشا آن تطبیق اندیشه‌های بیگانه و غیردینی بر آیات و روایات است و بدبینی روشن‌فکری .

روشن‌فکری در جهان اسلام

روشنفکری و چالش ها

این یک حقیقت است که افکار و اندیشه‌ها همانند افعال و اعمال ، پس از طی دوره‌های نورانی و روشن ، راه رکود و پیری را در
پیش می‌گیرند و به غروب و تاریکی می‌رسند . ظلمت و تاریکی هرگز نمی‌تواند روح نورگرای و روشنایی‌جوی انسان را راضی کند از این رو همواره در طلب نور و روشنایی بر می‌آید تا در نهایت به اقلیم روشنایی ، قدم گذارد یا سرزمین نور را پدید آورد . رکود ، جمود ، تقلید ، تعصب ، تحجر و بسیاری از اصطلاحات دیگری از این قبیل همه با رشته‌ی ظریف و پنهانی به
هم پیوند خورده که مشاهده‌ی آن‌ها در فضای مبهم و تاریکی که خودشان تولید می‌کنند ، محال و غیر ممکن است . در جایی
که چشم‌ها تقسیم می‌شوند و هر یک رنگ خاصی را می‌بیند ، نمی‌توان انتظار نظاره‌ی حقیقت پرآب‌ورنگ را داشت . با این حال
اثر عینی و عملی چنین آفات و نامبارکی‌هایی را می‌توان در عالم حقیقی ، مشاهده کرد . این امور که به مثابه‌ی دروازه‌هایی برای انحطاط ، عمل می‌کنند همه به نوعی – آگاهانه یا ناآگاهانه – منجر به «ماندن در وضعیت آخر» می‌شود و این امر در جهانی که سر تا پای آن در جنبش و جولان است و رو به سوی آینده دارد ، امر نامیمون و مرگبار است .
جهان انسانی هر از چندی از سنگینی هوای موجود و کهنگی پیرامون خود به ستوه می‌آید و هوایی تازه را طلب می‌کند . اما بسیار اتفاق می‌افتد که بارها به بهانه‌ی تعهد به مواریث ، اصالت‌ها و ارزش‌ها ، در اثر نداشتن شناخت حقیقت این امور و حوزه‌ی لازم برای تعهد و التزام ، راه را به خطا می‌رود و گرفتار دیو انحطاط می‌گردد و از آن جایی که یارای مشاهده‌ی افق‌های روشن و نورانی را ندارد ، برای حرکت‌های پیش رونده و نوگرا سنگ اندازی کرده و به اصطلاح «متحجر» می‌شود .
از این رو روشنگری ، روشن اندیشی ، روشنفکری و . . . ، یک حقیقت لازم ، یک مسیر انکارناپذیر ، و یک باور اصیل است ، تا
از یک سو با روشن کردن فکر و فضای کنونی ، افراد و جامعه را از «وضعیت موجود» برهاند ، و از سوی دیگر با بنا

نهادن اصول عمیق ، دقیق و اصیل ، راه را برای «وضعیت مطلوب» و آینده‌ای میمون و مبارك هموار و باز نماید . اما حقیقت این است که همواره این امر با آرامش و آسودگی پذیرفته نشده است و بارها تحت عناوینی نظیر نبرد ارتجاع و ترقی ، قدیم و جدید ، سنت و مدرن و . . . برخوردهایی خشن و خونبار صورت گرفته است و از این رهگذر ، ماجراهایی پدید آمده است که به نوبه‌ی خود نیازمند تاریخی جدا و متمایز است .

با این حال چنان نیست که همواره هر نوطلب و نوگرایی بر حق باشد و یا حداقل راه درست را بپیماید و حتی با فرض نیت خیر و حسن او ، می‌توان این امر را برای انجام کار نیک و درست ، که همان روشنگری و اصلاح خطا و سیئات باشد ، کافی و وافی

دانست و چه بسا در تاریخ روشنفکری ، بارها خودشان به آفات و آسیب‌هایی دچار شده‌اند که در مقایسه با حرکت‌های مقابل ،

فاصله‌ی زیادی میان آنان وجود ندارد .

از این رو بررسی ماجرای روشنفکری در جهان ، امری لازم ، واجب ، مفید و راهگشا خواهد بود . به همین خاطر در این مقاله که تلخیص یکی از آثار محمدقطب می‌باشد کوشیده شده از یک سو با بررسی وضعیت جهان اسلام در سده‌های اخیر ، و

از سوی دیگر با بیان لزوم اصلاح و تجدید آن و ارتباط این اصلاح و تجدید با روشنگری جهان غرب به بررسی کارنامه آن‌ها بپردازد و به نوبه خود در نقد و بررسی مساله روشنفکری جهان اسلام سهیم باشد .

نکته‌ی لازم توجه این‌که ، اگر چه ممکن است آقای محمدقطب از رهگذر معادله‌های آکادمیکی و معیارهای کلیشه‌ای موجود به

بررسی موضوع پرداخته باشد ، باید توجه داشت که ایشان مانند همه‌ی آثار و نوشته‌های خود معتقد به اصول خاصی است که از اسلام قرآنی سرچشمه می گیرد و همواره معتقد است که: آینده در قلمرو اسلام است .

احوال امت اسلامی در دو قرن اخیر چنان ناگوار و اسف بار شد ، که هرگز به چنان حال و وضعی دچار نشده بود . در گذشته این امت در برهه‌هایی از زمان ، دچار ضعف و به هم ریختگی می‌شد ، ولی پس از چندی دوباره به حال قدرت و تمکین

باز می گشت .

همچنین هرگز به صورت کلی دچار فروپاشی و اضمحلال نمی‌شد ، و این ضعف و سستی تنها بخشی از آن را در بر می گرفت

و در بخش‌های دیگر خود همچنان قدرتمند و توانا بود . برای نمونه وقتی که لشکر تاتار ، عباسیان را در شرق شکست داد ، دولت اسلامی در مغرب و اندلس همچنان پابرجا بود و وقتی هم که دولت اسلامی اندلس سقوط کرد ، دولت عثمانی بر قسطنطنیه استیلا یافت و کم کم در شرق اروپا پیشروی و نفوذ کرد .

با این حال در دو قرن اخیر ، ضعف و اضمحلال بر سراسر جهان اسلامی سایه افکنده و صلیبیان در جنب و جوش‌های دوباره‌ی خود توانسته‌اند بر بیشتر اجزای جهان اسلام سیطره یابند و به یاری صهیونیسم جهانی توانسته‌اند دولت اسلامی را از هستی ، ساقط نمایند . البته شکی نداریم که ضعف و عجز کنونی نیز مانند دوره‌های قبلی پایان می‌یابد و همچنان که خدا و رسول او وعده داده‌اند ، امت اسلامی بار دیگر به دوران مجد و عظمت خود باز می گردد؛ هر چند که با توجه به وضعیت امت

اسلامی و موقعیت دشمنان آن ، نیازمند زمان بیشتر و تلاش بزرگتری نسبت به تمامی دوره‌های گذشته باشد .
در این‌جا ، به بررسی حرکت تاریخ در دو قرن اخیر می‌پردازیم تا بتوانیم خطوط معینی را در این برهه‌ی تاریخی دنبال نماییم . احوال ناگوار امت اسلامی و تسلط همه جانبه‌ی دشمنان بر آن ، به برپایی دو حرکت تصحیح گرانه منجر شد که می کوشیدند آن
را اصلاح و احیا کنند . حرکت اول ، حرکت «روشنگری» یا حرکت اصلاحی به شیوه‌ی غربی و برگرفته از اروپا بود و حرکت دوم ، حرکت اسلامی یا حرکت بازگشت اسلام بود . اولی در مصر و ترکیه ، تقریبا حدود دو قرن پیش شروع شد و سپس در زمان‌های مختلف و متفاوتی به سراسر جهان اسلامی سرایت کرد . به طوری که عمر آن در هیچ جایی از جهان اسلام کمتر از یک قرن نمی‌باشد دومی نیز در بیشتر سرزمین‌های اسلامی بر پا شد و تقریبا تاریخ آن در هیچ جایی از جهان اسلام ، کمتر از نیم قرن نیست .
قبلا در بیشتر آثار و نوشته‌های خود به بررسی کارنامه‌ی حرکت اسلامی و موارد توفیق و شکست آن پرداخته‌ایم . روش مناقشه‌ی ما در این باب به این صورت بوده که امراض و ناراحتی‌هایی را که در زمان ظهور حرکت اسلامی ، دامنگیر امت اسلامی بوده ارایه داده‌ایم و پس از آن به بررسی روشی پرداخته‌ایم که حرکت اسلامی برای معالجه‌ی این امراض و ناگواری‌ها در پیش گرفته است و موارد توفیق و شکست حرکت اسلامی در این راستا و میزان مسوولیت آن در موارد شکست را بررسی کرده‌ایم ، البته در این‌باره راه مجامله و مدارا با حرکت اسلامی را در پیش نگرفته‌ایم . زیرا در امر جدی و مهمی که آینده‌ی امت اسلامی به آن بستگی دارد ، جایی برای مجامله نیست .
اکنون زمان آن رسیده که به بررسی کارنامه‌ی حرکت دیگر ، با همان روش بررسی حرکت اسلامی ، بپردازیم . به این صورت که به ارایه و بیان امراضی می‌پردازیم که هنگام ظهور حرکتی که گاهی خود را «حرکت نهضت» ، گاهی «حرکت اصلاح» ، و گاهی «حرکت روشنگری» می‌نامد ، دامنگیر امت‌اسلامی بوده ، سپس به بیان روشی می‌پردازیم که این حرکت تلاش کرد از طریق آن با این مشکلات مواجه شود و آن‌ها را درمان و معالجه نماید . همچنین موارد توفیق و شکست و نیز مسولیت آن در برابر شکست‌ها را گوشزد می‌نماییم و همچنان که هیچ‌گونه مجامله و جانبداری از حرکت اسلامی به عمل نیاوردیم ، در مورد این حرکت نیز همین روش را در پیش می گیریم تا اولا ، مناقشه در مورد آن‌ها عادلانه و برابر باشد و درثانی ، به خاطر کثرت دردها و عمق آن‌ها در کالبد امت اسلامی ، کمبود مصلحان و نیز مقاومتی که در برابر حرکت اصلاح صورت می گیرد ، مجامله سلاحی است که امکان دارد هر حرکت اصلاح‌گرانه‌ای خطاها و تقصیرات خود را به آن توجیه نماید؛
و توجیه هم کار بسیار آسان و میسری است ! هدف اصلی این کار نیز مقایسه‌ی این دو حرکت نیست ، بلکه هدف اصلی این است که امت اسلامی در رویکرد و مسیر خود ، بازاندیشی و بازنگری کند و خودش راه و مسیر خود را معین نماید . زیرا هر امت زنده‌ای باید گاهگاهی به بازنگری و بازاندیشی در مورد خود بپردازد تا دریابد که آیا به جلو رفته ، یا به عقب بازگشته و
یا در جای خودش بی حرکت ایستاده است . وقتی که امتی این بازنگری را در باره‌ی خودش انجام داد ، در حقیقت به اکنون خود می‌نگرد تا اگر آمال و خواسته‌هایش را محقق نمی کند ، آن را تصحیح نماید سپس در سایه‌ی این بازنگری برای آینده‌ی خود
نقشه کشد و بکوشد نواقص را جبران کرده ، و ناراستی‌ها را مستقیم کند . و اتفاقا یکی از آفت‌های کنونی امت اسلامی ،

همین
عدم بازاندیشی و بازنگری است و در سایه‌ی گام‌هایی که در گذشته برداشته ، است به حال خود نظر نمی‌کند ، برای آینده‌ی خویش طرحی ارایه نمی‌دهد و فقط به سویی می‌رود که جریان ، او را بدان سو می‌کشاند !

وضعیت امت اسلامی در دو قرن اخیر

در این‌جا می‌خواهیم آسیب‌ها و آفاتی را تبیین نماییم که امت اسلامی در تاریخ اخیر خود گرفتار آن‌ها بوده و حرکت‌های اصلاح
با آن‌ها مواجه شده و هر یک بنا به روش خاص خود سعی کرده آن‌ها را علاج و درمان نماید . البته هیچ ضرورتی ندارد که این امراض در همین دوران اخیر پدید آمده باشند ، بلکه می‌بینیم که بعضی از این آن‌ها ، قرن‌ها پیش پدید آمده‌اند اما در این دوره
اخیر به صورتی متراکم و انباشت شده است که در تاریخ نمونه و نظیری ندارد .
بنا به دیدگاه خاص خود ، امراض اعتقادی را در راس فهرست قرار می‌دهیم ، پس از آن آفات رفتاری و سپس به بیان نتایج مترتب بر امراض اعتقادی و رفتاری پرداخته و در پایان پیامد آن‌ها را بیان می‌نماییم . البته ممکن است افرادی دیگر ، این فهرست را به گونه‌ای دیگر طراحی و تدوین نمایند و همین امر ممکن است به اختلاف در علاج و درمان بینجامد ولی در مجموع ، مادامی که همه‌ی امور در فهرست امراض و آفات موجودند ، این تقدم و تاخرها تاثیری ندارد .
الف . امراض اعتقادی: عقیده‌ی اساسی یک مسلمان ، همان لا اله الا الله و محمد رسول‌الله است . که باید معیار سنجش صحت و مرض احوال امت اسلامی در دوره‌ی اخیر قرار گیرد . وضعیت اصلی این عقیده به صورتی است که خدای تعالی آن را نازل فرموده ، پیامبر (ص) آن را به یاران خود تعلیم داده و نسل‌های اولیه اسلامی آن را اجرا ساخته‌اند ، با توجه به این امر و مقایسه‌ی آن با احوال مسلمانان در دوره‌های اخیر ، دیده می‌شود که اعتقادات آن‌ها دچار آفات و امراضی شده که آن
را از مضمون حقیقی خود انداخته و به واژگانی تبدیل کرده که زبان آن‌ها را جاری می‌سازد ولی قلب از آن‌ها غافل و بی‌خبر و عمل و رفتار ، مخالف مقتضیاتشان است . در زیر به پاره‌ای از این امراض و آفات به صورت بسیار خلاصه اشاره می‌شود:
۱- اندیشه ارجایی یا مرجئه گرایی ، که عمل را از مقتضای ایمان خارج می‌کند و بر این باور است که ایمان صرفا تصدیق و اقرار است و عمل در مقتضای ایمان داخل نمی‌شود .
۲- اندیشه زاهدمنشانه‌ی دنیا گریزانه‌ای که فرد را از تکالیف و وظایف عینی و عملی اجتماعی دور می‌کند و او را به موضوعات ذهنی خاصی مشغول می‌دارد .
۳- محدود شدن و فروکش کردن مفهوم فراگیر عبادت از یک حالت گسترده و شامل که سراسر حیات و زندگی را در بر می‌گیرد ، به یک محدوده‌ی تعبدی و اعمال تقلیدی‌ای که به حکم عادت و بدون آگاهی حقیقی از مقتضیات آن صورت می‌گیرد .
به طوری که حتی گاهی بعضی از آن شعایر نیز ترک می‌شود و در نهایت به ترک آن‌ها می‌انجامد .
۴- تحول عقیده‌ی قضا و قدر از یک حالت انگیزاننده برای اقدام و شجاعت در برابر مواضع مختلف ، به یک عقیده‌ی ذلیل

کننـده و منصـرف ساز از عمل ، با این ادعا که همه چیز مقـدر است و هرآن چه مقـدر است ، برای تو رخ خواهد داد و از این رو
ضرورتی برای کار و عمل وجود ندارد !
۵- تحول مفهوم دنیـا و آخرت در انـدیشه‌ی مردم و تبـدیل آن‌هـا به دو اردوگـاه جـدا از هم ، به طوری که تلاش در راسـتای یکی ،
سعی در مسیر دیگری را ملغی می‌سازد .
۶- . تحول اختلافات مذهبی از حالت اختلاف در وجهه نظر ، به تعصباتی که طرفداران آن‌ها را از یکدیگر جدا می‌ساخت . و . . .
ب . آفات رفتاری: در اسلام رفتار با اعتقاد ارتباط وثیق و تنگاتنگی دارد ، زیرا مقتضای عقیده ، التزام به فرامینی است که خدای تعالی نازل فرموده است و آن‌چه که خدای تعالی نازل فرموده ، همه‌ی جوانب زندگی را در بر می گیرد و همه‌ی آن‌چه در
زندگی انسان وجود دارد ، ضرورتا در یکی از ابواب پنج گانه حرام ، حلال ، مباح ، مستحب و مکروه جا می گیرد .
از سوی دیگر هرگونه مخالفتی با فرامین الهی از ایمان می‌کاهد ، زیرا ایمان با عبادات و طاعات فزونی می گیرد و با معصیت و گنـاه ، کـاهش می‌یابـد . خلاـصه بـا این دو مقـدمه ، یعنی ارتبـاط عمل با عقیـده و ناقص شـدن ایمان به خاطر معصـیت ، و با بررسی
آن در احوال امت اسلامی ، می‌بینیم که این امت در مسیر خود به وضعی درآمد که در آن گناهانِ دال بر نقص ایمان ، رو به فزونی گذاشت و از این رو آفات فراوانی در زمینه‌ی رفتار و سلوک پدید آمد که البته همه‌ی این آفات و امراض از همان تصور جدایی عقیده از عمل (مرجئه گرایی) ، نشات می گیرد . از آن جایی که فهرست این آفات و امراض ، مطول می‌شود ، ناگزیر به ذکر بارزترین آن‌ها می‌پردازیم:
۱-خلف و عده و عدم اهتمام به قول و قرارها .
۲- . دروغ و عدم صداقت .
۳- غیبت و سخن چینی .
۴- ناراستی در برخورد با دیگران و دوری از راستی و ثبات .
۵- عدم امانت در عمل .
۶- عدم احترام به وقت و تلاش‌های گوناگون در تضییع آن .
۷- ضعف همت و عدم تمایل به کار و کوشش .
۸- عدم رغبت به محکم کاری .
۹- غش و ناخالصی در کارها .
۱۰- بی توجهی به مسوولیت انسان در برابر کارهای خود .
۱۱- از بین بردن مصلحت عمومی و عدم احساس مسوولیت در برابر آن .
۱۲ . مثلث هرج و مرج ، ناخودآگاهی ، و احساساتی شدن ، که به ترتیب موجب عدم انتظام ، عدم برنامه ریزی ، و شعله کشیدن و فرو نشستن آنی در کارها می‌شود .

پیامدهای آفات اعتقادی و رفتاری

پیامدهای آفات اعتقادی و رفتاری

واضح است که هیچ یک از این امراض ، خیر و برکتی در بر ندارند ، اما انباشت و اجتماع همه آن‌ها در یک امت و در آن واحد ،
موجب پیدایش شرور فوق تصور شده است . و آن‌چه که امروزه از آن در همه جوانب رنج می‌بریم ، صرفا پیامد و نتیجه‌ی همین آفات و امراض است که قادرند یک امت را از پا در بیاورند . با این‌که تاثیر این آفات و پیامدهای آن ، واضح و هویدا است ، ناگزیر باید آن‌ها را بیان کرد ولی قبل از این کار باید گفت که پیامد طبیعی مجموعه این آفات و امراض ، عقب‌ماندگی در
همه میادین و جوانب است .

عقب‌ماندگی اعتقادی

عقیده‌ی اسلامی برای ادای نقش مهمی در حیات امتی نازل شد که به آن ایمان دارد . همچنین برای ایفای نقش بزرگی در زندگی عمومی بشر نازل شد . نه این‌که فقط کلمه‌ای باشد که بر زبان جاری می‌شود یا یک وجدان درونی و نهانی باشد که در
قلب سریان دارد . برعکس برای این نازل شد که یک گواهی گویا ، یک وجدان زنده‌ی قلبی ، و عینیتی باشد که مردم آن را در
رفتار و سلوک واقعی ببینند . و اگر چنین امری در مورد هر رسالت الهی صادق است ، رسالت خاتم ، حال و وضع ویژه‌ای نزد خداوند ، و در واقعیت زمین و تاریخ آن دارد .
ولی وقتی که دیده می‌شود این امر به صورت رسالتی محدود برای یک امت درآمد ، و حتی نسبت به آن امت نیز از فاعلیت و اثرگذاری افتاد و افزون بر این به صورت واژگان زبانی یا دریافت‌های نهانی باطنی و قلبی و چند رفتار تقلیدی در آمده ، دیده می‌شود که چه عقب‌ماندگی ، واماندگی و انحطاطی صورت گرفته است .

عقب‌ماندگی اخلاقی

این دین از همان لحظه‌ی اول و آغازین خود ، دین اخلاق است . البته همه‌ی رسالاتی که از جانب خداوند آمده‌اند ، رسالت‌های
اخلاق هستند ، خواستار مکارم اخلاقی و ریشه‌دار کردن آن‌ها در زمین هستند ولی این رسالت خاتم ، آخرین سنگی است که با
آن بنای رسالت‌های اخلاقی پایان می‌یابد و شکل نهایی خود را پیدا می‌کند .
پیامبر می‌فرمود: «انما بعثت لاتمم مکارم الاخلاق» به صورت‌ها و روش‌های گوناگونی این امر را تبیین می‌کرد و فرموده‌هایش مورد عمل واقع می‌شد . اخلاق اسلامی در سال‌های آغازین خود ، در هر زمینه‌ای ضرب المثل بود . اما پس

از چندی این اخلاق از شمول و فراگیری افتاد و فقط به روابط میان خود مسلمانان محدود و منحصر شد . در حالی که آنان باید این امر را مانند سده‌های اولیه‌ی اسلامی به میان دیگر ملت‌ها و امت‌ها نیز تسری می‌دادند ، ولی چنین امری واقع نشد و این یک نوع عقب‌ماندگی به شمار می‌آید .

عقب‌ماندگی مهم‌تر این است که مساله ، از تغییر یک قاعده‌ی فراگیر انسانی به یک قاعده‌ی محدود قومی گذشت و به انحطاط

اخلاقی مسلمانان کشیده شد ، تا جایی که در برخورد با یکدیگر به شیوه‌های غیراخلاقی متوسل می‌شدند و حتی مانند دوران جاهلیت ، جز در مصالح ، منافع و تعصبات ، کرامت اخلاقی‌ای را لحاظ نمی‌کردند . و . . .

عقب‌ماندگی تمدنی ، عقب‌ماندگی علمی ، عقب‌ماندگی اقتصادی ، عقب‌ماندگی جنگی ، عقب‌ماندگی سیاسی و عقب‌ماندگی فکری نیز

نمونه‌های بارزی از این عقب‌ماندگی‌ها و عقب‌افتادگی‌ها است که امت اسلامی در این اواخر دچار آن‌ها بوده و از آن‌ها رنج برده است . این اوضاع و احوال دورانی است که «نهضت» با آن مواجهه شده و البته در همین جا باید گفت خود نهضت نیز عکس‌العملی در برابر این بحران و فاجعه بود . بحران شکست‌خوردگی در برابر غرب و حیرانی در برابر تفاوت عمیق میان غرب و مسلمانان در همه جوانب و نواحی . البته در آثار و نوشته‌های قبلی خود خاطرنشان ساخته‌ایم که شکست نظامی ، به تنهایی موجب این حیرانی و سردرگمی نشد و حتی تفاوت تمدنی میان جهان اسلام و غرب پیروز و نیز جمع میان شکست و احساس شکاف و تفاوت میان غرب و اسلام هم نبود . آن‌چه که این حیرانی را تفسیر و تبیین می‌سازد ، خلای است که امت اسلامی در همه‌ی جوانب از آن رنج می‌برد .

روش تغییر در حرکت روشنگری

شاید واضح‌ترین تعبیر در مورد این روش ، سخنان دکتر طه حسین ، یکی از طرفداران این حرکت در کتاب «آینده فرهنگ در مصر»۱ باشد . او می‌گوید: «راه تجدید و نهضت ، واضح ، مستقیم و بدون هیچ‌گونه پیچ و خمی است ؛ و آن این‌که راه اروپاییان را طی کنیم و طریق آنان را در پیش بگیریم تا به صورت رقیب آنان در بیاییم و در تمدن ، خیر و شر ، تلخ و شیرین ،

پسند و ناپسند ، و مقبول و معیوب آن با آن‌ها شریک و سهیم باشیم»

این سخن ، واضح و بی‌پرده است و نیازی به تاویل و تفسیر ندارد . ما نسل‌های اولیه روشنگران ، نظیر رفاعة الطهطاوی و امثال او را صادق می‌دانیم ، و البته خداوند بهتر می‌داند ، حداقل در دل آنان این کینه‌ی سیاه نسبت به اسلام ، چنان که در دل نسل‌های بعدی وجود دارد ، قرار نداشت . این متاخران در مورد مسلمانان با شماتت واضح و بی‌هیچ رو و حیایی حرف زده و در مورد اسلام چنان سخن می‌گویند که گویی اسلام دشمن بزرگی است که چاره‌ای جز نابود کردن آن وجود ندارد .

با این حال ، در صورت عدم وجود روش صحیح ، اخلاص تنها نیز به درد نمی‌خورد . نسل اول روشنگری ، اوضاع و احوال ناگوار امت خود را دیدند و حقیقتا به رهانیدن امت اسلامی از این وضعیت راغب و متمایل بودند و چنین پنداشتند که تنها راه رهایی ، تقلید از اروپا است . از این رو خطای آنان در شیوه‌ی تفکر بود نه در فساد ضمیر و باطن . و این خطا نیز ناشی از شکست روحی‌ای بود که در برابر غرب و تمدن غربی بر روح آنان استیلا یافته بود ، آن‌ها نیز از صلابت و استحکام لازم در برابر این موج برخوردار نبودند و از این رو دچار سرگردانی شدند و نتوانستند در برابر آن مقاومت کرده و مسیر خود را

در داخل آن ، حفظ کنند .
اما نسل‌های بعدی روشنگران وضعیت دیگری دارند . آنان اصلا مشتاق رهانیدن امت اسلامی (با تاکید بر صفت اسلامی) نیستند ، برعکس کاملا مشتاق و علاقه‌مند به دور کردن این امت از اسلام هستند . به این اعتبار که این کار تنها راه علاج و درمان است و برای دردهایی که به پیکره‌ی این امت اصابت کرده ، راه درمان دیگری وجود ندارد . از این رو آنان با رغبت و آگاهی ، با جریان غرب همسویی می‌کنند و مشخصا می‌دانند که چه چیزی را می‌خواهند .
سخن ما با این دسته از نوگراها است نه با نسل‌های اولیه‌ای که در «دوره‌ی گذار» و انتقال زندگی کردند و مانند هر دوره‌ی انتقال دیگری ، از پاره‌ای مظاهر قدیم و ملامح جدید برخوردارند و این امر در مورد روشنگران جدید فرق کرده و به صورت یک طیف واضح ضد دین یا حداقل متمایل به محدود کردن دین ، تبدیل شده است .
خطای اصلی روش این دسته ، عدم درک آنان از فرق موجود میان امت اسلامی کنونی و اروپای قرون تاریک وسطا است که برای رهایی خود چاره‌ای جز کنار انداختن دین یا حداقل محدود کردن آن به رابطه‌ی میان بنده و خدا به صورتی که در واقعیت
زندگی سلطه‌ای نداشته باشد ، ندید . این دسته از روشنگران از این تجربه نتیجه می‌گیرند که باید برای علاج امت اسلامی همان درمان و معالجه‌ای را به کار بست که اروپا قبلا از آن بهره گرفته و به قدرت و توانایی رسیده است و البته این خطا و اشتباه است .
درست است که میان پاره‌ای امراض که به پیکره‌ی امت اسلامی در دو قرن اخیر اصابت کرده و امراضی که در قرون وسطی موجود بوده ، شباهت‌هایی وجود دارد ، اما نگاه پژوهشگرانه باید تفاوت علت‌ها ، که با وجود تشابه پاره‌ای اعراض ، تفاوت نتایج بر آن‌ها مترتب است را روشن و آشکار سازد . سوالی که روشنگران دوست ندارند آن را مطرح کنند ، پرسش از علل انحراف موجود در اروپای قرون وسطا و انحراف موجود در میان امت اسلامی ، به ویژه در دو قرن اخیر است و این‌که آیا این علل در هر دو مورد واحد بوده ، یا نه متفاوت بوده و از این رو راه علاج هر یک از آنها با دیگری مختلف و متفاوت است ؟ !
روشنگران در همان ابتدا اطمینان حاصل کرده‌اند که علت این امر «دین» است و از این رو هیچ رغبت و تمایلی برای جست‌وجوی اموری غیر از آن را از خود نشان نداده‌اند و تصمیم شتاب‌زده‌ای را بر این مبنا گرفته‌اند که: پس باید دین را کنار انداخت ! حقیقت این است که تصمیم آنان فقط شتاب‌زده نبوده ، بلکه یک تصمیم اقتباسی – اگر تعبیر اقتباسی درست باشد – بوده است . درست است که در هر دو حالتِ اروپای قرون وسطا و دو قرن اخیر در جهان اسلام ، دین مطرح بوده است ، اما نه به یک صورت واحد . در اروپای قرون وسطا ظلمت و تباهی در نتیجه پیروی از دینی که به دست کلیسای اروپایی تحریف و منحرف شده بود ، سایه افکنده بود ولی ظلمت و سیاهی‌ای که بر جهان اسلامی سایه افکنده ، نتیجه‌ی عدم پیروی امت از دین صحیحی است که خداوند آن را فرو فرستاده و چند قرن به خاطر آن در جهان دارای قدرت و شوکت بودند .
از این‌رو تفاوت دو حالت ، واضح است و یا باید واضح و آشکار بشود . در یک جا اصل اشکال و خلل در خود مفهوم دینی بود و از این رو مردم برای رهایی ، چاره‌ای جز رهایی از دست آن را ندیدند ولی در دومی ، اشکال در نحوه‌ی سلوک بشر با دین صحیح بود و علاج آن ، نه رهایی از دین ، بلکه تصحیح سلوک منحرف بشری با دین ، و بازگشت به التزام به فرامین دین

صحیح است .
اروپا هرگز دین خدا را به صورت حقیقی خود ، آن چنان که از جانب خدا آمده بود ، نشناخت . دینی که اروپا با آن رو به
رو
و آشنا شد ، دینی بود که توسط مجامع کلیسایی وضع شده بود و بر مردم فرض و تحمیل شده بود . بدون شک آیین عیسی
نیز
مانند هر رسالت الهی دیگر دارای دو محور اصلی «عقیده» و «شریعت» است . اما پیروان این دین حدود سه قرن
در روی زمین هیچ قدرت و سیطره‌ای نداشتند و آواره و در به در بودند ، از این رو فقط به بعد عقیده اکتفاکردند و درباره
اجرای شریعت اندیشه‌ای نداشتند . و حتی زمانی نیز که کنستانتین به آیین مسیحیت گروید ، کلیسا در مورد اجرای شریعت ،
تدبیری نیندیشید و قانون رومی ، همچنان قانون رسمی به شمار می‌رفت . (جز درموردآنچه احوال شخصیه نامیده
می‌شود .) از این رو دین به یک اعتقاد محدود شد و حاملان و کارگزاران آن به کاهنانی بدل شدند که دارای نفوذ روحی
عظیم و بزرگی شدند و از رهگذر همین نفوذ روحی ، طغیان کلیسا شروع شد که دیگر به محدوده‌ی روح و معنویت محدود
و
منحصر نمی‌شد ، بلکه به امور مالی و فکری نیز کشیده شد وحتی علاوه بر انحصار تفسیر متون دینی برای خود ، به سلطه و
سیطره بر امپراتوریان و حاکمان نیز کشیده شد و . . .
از سوی دیگر از فرط افراط در امور روحی ، به نوعی رهبانیت بدل شد که گویی دین امری است که صرفا بر گرد آخرت
می‌چرخد و هیچ ربط و توجهی به دنیا ندارد ، نه کار برای دنیا را تشویق می‌کرد ، و نه به آبادانی زمین لبیک می‌گفت ، بلکه
همه
این امور را اجابت فریب‌های شیطان و موجب غضب خداوند می‌دانست . این دین با این شرایط اصلا برای زندگی شایسته
نبود؛ البته نه به این خاطر که دین بود ، بلکه به خاطر این که یک دین تحریف شده بود !
این ، اجمالی از داستان و ماجرای اروپا با دین بود که طی آن دچار انواع ظلمت ، عقب ماندگی ، جهل ، ظلم ، خرافات و
انحصار
و محدودیت شد و راه چاره‌ای برای آن نمانده بود؛ جز کنار انداختن دین کلیسایی و از آن پس سیر در مراحل پیشرفت ،
آموزش ، قدرت و آزادی از طغیان .
اکنون سیمای اسلام را نظاره می‌کنیم . کدام یک از این امور در دین اسلام یافت می‌شود ؟ به راستی هیچ یک از آفت‌ها و
آسیب‌هایی که در باب مسیحیت گفته شد ، در مورد اسلام وجود ندارد . با این حال آفات و آسیب‌هایی که در زندگی
مسلمانان
پدید آمد به خاطر عدم تبعیت و پیروی آنان از دین الهی ، چنان که نازل شد ، بود . اگر این دین امکان اجرا شدن را نداشت
و
زمینه‌ی این امر فراهم نبود ، به گونه‌ای عذر مسلمانان پذیرفته بود ، ولی عملا دیده می‌شود که این دین عملا چند قرن اجرا
شده
است ، از این رو هیچ عذر و بهانه‌ای وجود ندارد و هیچ چیزی بارسنگین کم کاری و عدم تحمل مسوولیت آنان را سبک
نمی‌کند .

ناگفته نماند که دراین‌باره شبهات ، و اعتراضاتی وجود دارد که در اظهار و بیان آن‌ها نیت‌های پاک و پلید ، جهل پاره‌ای از پیروان ، کینه‌ی دشمنان ، و نیز نگاه سطحی و نظر ژرف و عمیق دخیل و سهیمند . از جمله این‌که گفته می‌شود که اسلامی که شما از آن صحبت می‌کنید ، کجا است ؟ این اسلام فقط مدت کمی زندگی کرده و از آن پس راه انحراف و کجروی را در پیش
گرفته است ، منظور شما از اسلام چیست ؟ یا این‌که می‌گویند: اسلام نسبت به زمان خود یک گام رو به جلو و پیشرفت بود ، ولی پس از چندی اهداف و مقاصدش پایان یافت و اکنون به صورت یک عقب ماندگی و انحطاط ناشایسته در آمده است .

دسته دیگری می‌گویند: اگر شما معتقدید که اسلام برای هر زمان و مکانی شایسته و سزاوار است ، چرا مسلمانان به این وضع گرفتار شدند و اسلام آن‌ها ، آنان را حفظ و حراست نکرد ؟

پاسخ به این شبهات آسان است ، اما مجال و مقال دیگری می‌طلبد ولی ناگزیر باید چند امر را تذکر داد:

یکم: هیچ نظام آسمانی و زمینی‌ای یافت نمی‌شود که بدون اقدام داوطلبانه‌ی دسته‌ای از انسان‌ها ، برای انجام اعمال و مسوولیت‌هایی که تحقق یافتن آن نظام ، نیازمند آن‌ها است ، خود به خود اجرا شود .

دوم: وجود صحت و تندرستی ، مانع بیماری و مرض نمی‌شود؛ به ویژه اگر علل و زمینه‌های آن فراهم باشد .

سوم: با وجود پاره‌ای شبهات ، میان اوضاع امت اسلامی در دو قرن اخیر و اروپای قرون وسطا ، باز تفاوت و فاصله‌ای میان آن‌ها وجود دارد .

فاصله و تفاوت این است که خلل موجود در حال و احوال اروپا ، در خود روش بود ، از این رو چاره‌ای جز کنار انداختن اصل
مساله نداشتند زیرا هر چه بیشتر در پیروی از آن امعان می‌کردند ، بیشتر دچار تخریب و نابودی می‌شدند اما در مورد مسلمانان ، خلل در عدم پیروی آنان بود ، زیرا روش سالم بود و هیچ اشکالی نداشت . با این حال هر دو نوع خلل ، موجب پدید
آمدن اموری شدند که در هر دو حوزه با هم شباهت‌هایی داشتند .

با این حال این امر ، به خاطر تراکم حوادث و اتفاقات از دید روشنگران پنهان مانده و به همین خاطر خواستار کنار انداختن دین ، یا حداقل محدود کردن آن – مانند اروپا – و منع سلطه و سیطره‌ی آن در زندگی شدند . البته این خطا ، نابخشودنی است ، زیرا اولین ادعای روشنگران به کارگیری عقل و عقلانیت است ، و اگر آنان عقل خود را – چنان که باید – به کار می‌گرفتند ، حقایق گفته شده و تفاوت آن دو حالت را درک کرده و از این رهگذر ، تفاوت راه علاج را در می‌یافتند ، ولی آنان به
خاطر تراکم امور یا می‌توان گفت شدت شیفتگی ، نسبت به آن‌چه می‌گویند و انجام می‌دهند آگاه نیستند ، هر چند ادعا می‌کنند که
در اوج آگاهی روشنایی هستند .

دستاوردهای بزرگ روشنگری

دستاوردهای بزرگ روشنگری

بدیهی است با وجود خطای روش روشنگران یا هر فرد و گروه دیگر ، ضرورتا این نتیجه حاصل نمی‌شود که همه‌ی اعمال و کارهای آنان خطا است و هیچ امر صواب و صحیحی در آن‌ها یافت نمی‌شود . در مورد حرکت روشنگری باید گفت که بسیاری از اوهام و خرافات را از میان برد و نسلی از دانش آموختگان را پدید آورد که از تعلق به این امور آزاد بودند . اگر چه آنان این کار را به منظور تصفیه دین از خرافات و اموری از این قبیل انجام ندادند ، با این حال خواه‌ناخواه به تربیت نسلی پرداختند که عملا از این گونه امور روگردان بوده و هم ایشان از بهترین یاری‌گران حرکت اسلامی روشنگری که از اوهام و خرافات دور بود ، و به دین آگاه و بینا نظر داشت ، درآمدند .

افزون بر این ، حرکت روشنگری موفق شد دید مردم نسبت به علوم جدید را تغییر دهد . زیرا این علوم قبلا در حوزه‌های تحقیق و پژوهش ، دور انداخته شده بودند . چون مردم یا آن‌ها را پلید دانسته ، معتقد بودند فرد مسلمان نباید به آن‌ها نزدیک شود ، و یا آن‌ها را به خاطر آن‌که از جانب کفار آمده است ، کفر و بی‌دینی به حساب می‌آوردند .

ولی حرکت روشنگری در مقابل همه‌ی این مسایل ایستادگی کرد و توانست جهت جریان را تغییر دهد .

البته در این راستا نباید نقش استعمارگران را نادیده گرفت ، برای نمونه از همان ابتدای ورود علوم جدید به الازهر ، مقاومت‌های

شدیدی در برابر آن صورت گرفت ، ولی استعمار راه رهایی از این بحران را تاحد فراوانی فراهم ساخت به این صورت که دنلوب – مستشار وزارت آموزش و پرورش در دوره کرومر – روشی را برای آموزش و پرورش وضع کرد که طی آن فارغ التحصیلان مدارس جدید جذب ادارات حکومتی می‌شدند ولی فارغ التحصیلان الازهر ، چنین توفیقی را نداشتند و شغلی

برای آنها یافت نمی‌شد . از این رو جریان زنده آموزشی از الازهر به مدارس جدید انتقال یافت۲ و این امر در هر سرزمینی که استعمار به آن پاگذاشته ، تکرار شده است .

با این حال جدال و چالش بزرگی که حرکت روشنگری بدان وارد شده و دستاوردهای بزرگی را به دست آورده ، حرکت « آزادسازی» بوده است که سه حوزه‌ی اصلی را در برمی‌گیرد: آزادی زن ، آزادی فکر و آزادی سیاسی . این سه مورد نیازمند شرح و بسط بیشتری هستند که در ادامه به بررسی کارنامه‌ی این حرکت در این حوزه‌ها می‌پردازیم .

الف– مساله آزادی زن

زن در شرق اسلامی ، به یک توده و انبوهه (انباشته) مهمل و بی مصرف تبدیل شده بود ، نه آموزشی می‌دید ، و نه حتی در خصوصی‌ترین امور خود (ازدواج) مورد مشورت و همفکری قرار می‌گرفت . حق او را در ارث و میراث به صور گوناگون پایمال می‌کردند و کسی را سراغ نداشت که شکایتش را پیش او ببرد . وظیفه‌ی او کار منزل ، نگهداری سنتی از بچه ، پرداختن به پاره‌ای خرافات و کرامات افرادی بود که به او تلقین می‌شد . جایگاه او در نزد مرد ، مثل یک کنیز و کلفت بود ، گویا وظیفه‌ی او حامله شدن ، زایمان کردن ، پرورش اطفال بود و بس !

این وضع طبیعتا مخالف آرا و باورهای اسلامی بود ، زیرا اسلام در انسانیت زن و مرد ، عبادت آن‌ها ، پاداش اخروی و . . . ، مساوات برقرار کرد ، اما جامعه‌ی اسلامی در بسیاری امور از قوانین اصیل اسلامی خارج شده بود و چه بسا این مساله در مورد زن شدت بیشتری داشت ، چون زن مستضعف بود ، و همیشه شدت ظلم به مستضعفان بیشتر است . با این حال

انتظاری نمی‌رفت که به این زودی‌ها در وضع زن تغییری اساسی صورت بگیرد و درآفاق وانفس هم چنین نشانه هایی پدیدار نبود . به هر حال آن‌چه در مورد زنان در جامعه‌ی اسلامی صورت می گرفت ، بیش از آن‌که به اسلام شباهت داشته باشد ، رنگ و بوی جاهلیت داشت !

ابتدای حرکت آزادی زن در اروپا و همزمان با سرآغاز انقلاب صنعتی بود . پس از وضعیت اضطراری‌ای که زن پیدا کرد و مجبور شد کارکند ، صاحبان صنایع از این وضع بهره بردند و زن را به کار گرفتند ، اما با نصف دستمزد مرد . با آن‌که همان کار مرد را انجام می‌دادند و به اندازه‌ی آن‌ها کار می کردند . از این رو زن در اروپا «مساله» پیدا کرد که شامل مساله‌ی «مساوات در دستمزد» و پس از چندی «مساوات در حق تعلیم و تربیت» و پس از آن «مساوات در حق کار» «مساوات در حق انجام کارهای عمومی» و . . . می‌شد . حرکت روشنگری نیز در مورد مساله آزادسازی زنان مسلمان روش اروپایی را به کار گرفت .

واضح است که این مساله در اروپا مراحل پیوسته‌ای داشت که به خاطر وضعیت محلی واقعی‌ای پدید آمد که امروزه آن را با توجه به آن شرایط ، منطقی و موجه جلوه می‌دهد ! ولی مسایلی که در تاریخ آن‌ها آمد و اموری که برای زن رخ داد ، مساله‌ای است که هرگز در تاریخ شرق اسلامی واقع نشد . اما این مساله اصلا خاطر و ذهن روشنگران را به خود مشغول نکرد و آنان به این مسایل توجهی نداشتند . مساله در نظر آنان این بود که زن مسلمان مظلوم است و باید ظلم و ستم را از او برداشت و وسیله‌ی این امر ، همان وسیله‌ای است که به رهایی و آزادی زن اروپایی انجامید !

حقیقت این است که بین پاره‌ای از اوضاع زن مسلمان در یک جامعه‌ی دور از روح اسلام ، و وضع زن اروپایی از لحاظ جایگاهی که در جامعه داشت ، مشابهت‌هایی وجود دارد ، با این‌حال تفاوت‌های جوهری و بنیادین نیز وجود دارد که باعث شده

زن اروپایی به این صورتی که می‌بینیم در بیاید .

مساله آزادسازی زن اروپایی ، از یک نقطه‌ی مرکزی شروع می‌شود و آن کار زن در کارخانه‌ها و کارگاه‌ها و سایر مسایلی است که بر این نقطه مرکزی مترتب می‌شود ، اما زنی که کار نمی‌کند و همان دستمزد یا نصف آن و . . . ، درمورد او اصلا موضوعیت ندارد ، چنین مسایلی درباره‌ی او اساسا حق طرح ندارند چه برسد به پدید آوردن مساله و موضوع آزادسازی .

این بود که قاسم امین معتقد بود زن مسلمانان باید همان کاری را بکند که خواهر اروپایی‌اش انجام داد ، تا به آزادی خود برسد .

در ادامه‌ی راه‌هایی که روشنگران برای آزادسازی زنان مسلمان در پیش گرفتند ، مساله‌ی حجاب را علم کردند و معتقد شدند که حجاب علت همه‌ی بلایایی است که دامنگیر زن مسلمان شده است و از این رو باید به منظور آزادسازی او ، حجاب را برداشت ! نمی‌دانم چه رابطه‌ی منطقی‌ای میان این حرف‌ها وجود دارد . البته منطق فقط یک وسیله است ، اگر آن را به کار بگیریم خیلی خوب است ، و اگر آن را به کار نگرفتیم ، وسیله دیگری را به کار می‌بریم ، مشکلی نیست چون هدف وسیله را توجیه می کند و هدف در اینجا این است که مانند اروپاییان شویم !

مساله اساسی در موضوع آزادسازی زن ، آزاد کردن او از ظلمی بود که مرد درباره‌ی او انجام داده بود . از این رو این مساله دراصل ، جنگ با مرد بود و در کل بر ضد او ساماندهی شده بود . البته در این‌که تا چه حد موفق بوده یا نه ، و نیز با صرف نظر از همخوانی یا ناهمخوانی آن با فطرت زن با توجه به اوضاع اروپا ، امری منطقی به نظر می‌رسد . زیرا ظلم واقع شده بر زن ، ساخته‌ی دست مرد یا جامعه‌ای است که مرد بر آن سلطه و سیطره دارد و از این رو چاره‌ای جز این

رویارویی نیست ، تا بالاخره در برابر خواسته‌های زن تسلیم شود و یا به تسلیم وا داشته شود .
اکنون باید پرسید که رابطه‌ی میان حجاب و آزادی زن ، و یا حجاب و ظلم و ستم واقع شده بر او چیست ؟ آیا حجاب ساخته و
پرداخته دست مرد است که آن‌را برای هموار کردن زمینه‌ی ظلم بر زن ، پدید آورده است ؟ اگر چنین است باید میان حجاب و
ظلم رابطه‌ی علی و معلولی برقرار باشد . ولی در مورد این‌که آزادی حقیقی زن در زمانی ظهور پیدا کرده که حجاب زن پدید آمده چه باید گفت ؟ در مورد زنان محجبه‌ای که در تمامی امور و شوون زندگی اعم از دینی ، فرهنگی ، سیاسی و حتی
نظامی شرکت و سهم داشته‌اند چه باید گفت ؟
ظلم و ستم زمانی بر زن واقع شد ، که جامعه‌ی اسلامی به تعالیم دین خود توجهی نداشت ، نه به خاطر این‌که آن جامعه به آن تعالیم پایبندی و احترام داشت . وقتی که مردم از تعالیم دین خود دست بردارند ، ظلم واقع می‌شود اعم از این‌که سیاسی باشد و یا اجتماعی ، اقتصادی و فکری یا هر نوع و گرایش دیگری . خداوند این دین را فرستاد تا مردم به قسط بپردازند ولی وقتی که مردم به کتاب خداوند التزام ندارند ، میزان آنان مختل می‌شود و قسط و داد از میان آنان رخت بر می‌بندد .
از این رو علاج این ظلم دوری بیشتر جامعه از دین خدا – از طریق برداشتن حجاب – نیست ، بلکه علاج آن به این
صورت است که یک عالم ربانی مومن ، از طریق بازگرداندن جامعه به التزام و پایبندی آن به تعالیم دین ، به اصلاح آن بپردازد و
از این رهگذر مرد را از هبوطی که به آن گرفتار آمده برهاند و زن را از جهل ، عقب‌ماندگی ، خرافه‌گرایی ، تنگ‌نظری ، وضعیت‌بد ، و نابودی‌ای که مرد ظالم بر او روا داشته ، آزاد نماید تا دوباره به انسانیت خود باز گردد و در سازندگی جامعه مشارکت جوید .
از این رو هیچ دلیلی برای ارتباط برداشتن حجاب و ترقی وجود ندارد . مگر می‌شود فردی سالم و تندرست که لباس‌های مفید و تمیزی را پوشیده ، پس از آن‌که مریض شد ، فکر کند علت مریضی او آن لباس‌ها بوده است . از این رو تصور کند که
در صورت دور انداختن آن لباس‌ها ، دوباره شفای خود را باز می‌یابد . ادعای دور انداختن حجاب و آزادی زن نیز همین گونه است .
افزودن بر این ، بیداری اسلامی در این اواخر ضمن حفظ حجاب توانسته است زنان مومن و دیندار را در حوزه‌های پزشکی ،
مهندسی و . . . تربیت کرده و نشان داده است که حجاب آنان مانع کارشان نمی‌شود و کار و بار آنان نیز مانع حجابشان نمی‌گردد . از سوی دیگر بسیاری از زنان آزاد موجود در جوامع آزاد ، آزادانه به دین اسلام گرویده و با آزادی تمام حجاب بر تن کرده و . . . .

ب– آزادی فکر

در این اواخر جامعه‌ی اسلامی از لحاظ فکری دچار جمود شد و در قالب‌های معین و مشخص سیر و حرکت می‌کرد . علم ، اظهار دانسته‌های گذشتگان بود با این تفاوت که گذشتگان قدرت ابداع و نوآفرینی داشتند ولی کار متاخران تلخیص ، تحشیه ،
شرح و نقل ابداع آنان بود . مدتی چنین گذشت و امت احساس نیاز به فکر جدید را در خود ندید و بر این باور بود که آن‌چه را که دارد ، کفایت می‌کند . تا این‌که ناگاه تغییر فراگیری در جهان اسلامی سایه افکند ، که در همه‌ی زمینه‌ها ، از جمله سیاسی ، علمی ، ابزار آلات جنگی ، آبادسازی زمین ، جهان فکر و . . . نسبت به جهان اسلام جدید و تازه بود .
طبیعی بود که اصطکاک و برخورد پدید آید و انتظار می‌رفت که جمود در برابر نوشوندگی ، و رکود در برابر گسترش و مَد توفنده شکست بخورد . شکست خوردگان ، با توجه به نظرگاه شکست خورده و درهم شکسته‌ی خود ، تصور کردند که این ،
شکست خورده و آن‌چه که پیروز میدان است ، فکر آزاد است . البته دین باید شکست بخورد و فکر آزاد باید پیروز شود .
در ادامه گفتند – و یا به آنان گفته شد – که اوضاع اروپا در قرون تاریک وسطا نیز چنین بود . یعنی روزگاری که دین بر فکر مردم سیطره داشت ، جمود ، ظلمت ، بستگی ، تقلید و انحصار ، حاکمیت داشت ولی وقتی که مردم نفوذکلیسا را در هم
شکستند و در برابر او تمرد نمودند ، آزاد شدند ، رها گشتند ، ابداع کردند ، تجدید نمودند و قدرت و سلطه به دست آوردند . از
این رو شما نیز همین کار را بکنید !
اما آنان در شیفتگی خود ، حقایق زیادی را فراموش کردند از جمله این‌که آن‌چه اروپا را از جمود و انحطاط خود رهاند ، اسلام
بود . ارتباط اروپا با اسلام ، چه از طریق جنگ‌های صلیبی یا روابط تجاری و یا تاثیرات فرهنگی ، زمینه‌ای را فراهم آورد که اروپا ظلمت ، جمود و عقب ماندگی موجود در حیات خود را حس و لمس کند و بکوشد پس از قرن‌های متوالی که چنین ظلمت
را حس نکرده بود ، از آن خارج شود .
آنان فراموش کردند که علت جمودی که دامنگیر امت اسلامی در عصر متاخر شده است ، اسلام نیست . زیرا بدیهی است که اسلامی که روزگاری این امت را برانگیخت و آن را به تفکر در همه‌ی امور و جهات واداشت و موجب پدید آمدن فکر بازی شد که تمدنی را پدید آورد که چندین قرن در حال رشد و نمو و شکوفایی و ابداع در همه‌ی زمینه‌ها بود ، خود او علت جمود ،
رکود و دست برداشتن از تفکر و باز ایستادن از ابداع باشد ! از این رو باید علت این جمود و رکود چیز دیگری غیر از اسلام باشد و کاملا هویدا است که این علت ، دوری از منبع نیروی تابان موجود در دین است هر چند آداب و رسوم خشک و خالی دور از روح را هنوز هم حفظ کرده است .
آنان فراموش کردند که علت جمود در جهان اسلام با اروپا فرق می‌کند . علت جمود و عقب ماندگی اروپا این بود که کلیسا مانع اندیشیدن عقل بود و شعار «ایمان بیاور و بحث نکن» را سر می‌داد و البته این شعار از نهان و نهاد دین تحریف شده‌ای بر می‌آمد که اعتقاد داشت دین ، اسراری است که جز آبای کلیسا کسی به تاویل و راز گشایی آن دانا و توانا نیست .

از این رو کسی حق بحث و مناقشه با آنان درباره گفتارهایی که بر زبان می‌رانند را ندارد ، در غیر این صورت بدعت گرا و زندیق به شمار می‌رود و اگر حکم ریختن خون و یا زنده‌سوزی او را نمی‌دادند ، حداقل حکم حرمان ، یعنی دوری از رحمت خدا

را برای او صادر می‌کردند . عامل جمود و ظلمت در فکر اروپایی این بود ولی در دینی که خدا برای بندگانش پسندیده ، چنین

وضعی امکان و احتمال ندارد ، از این رو وقتی که مسلمانان دچار جمود و خمود فکری شدند به خاطر اسلام نبود .

پس راه حل اروپایی برای حل معضل مسلمانان کارایی ندارد و نباید آن را به کار ببندند ، زیرا راه ، شرایط و دین آنان ، با راه ،

شرایط و دین اروپاییان فرق و تفاوت دارد . به علاوه راه‌حل اروپاییان ، حتی برای مشکل خصوصی خودشان نیز صحیح و سالم نبود ، زیرا آنان به جای تصحیح انحرافات و اشتباهات خود به نفی و طرد دین پرداختند .

به این مساله هم اکتفا نکردند و به هجوم بی‌رحمانه به آن دست زدند تا به این طریق انتقام قرون تاریک وسطا را از آن بگیرند وقتی به منظور توهین به مقدسات دینی ، به نقد متون دینی پرداختند .

روشنگران نیز اعتقاد پیدا کردند که آزادی حقیقی ، یعنی این؛ و از این رو ما نیز باید با دین خود کاری کنیم که اروپاییان کردند و

از این رهگذر ما نیز مانند آنان رها و آزاد شویم و ما هم بلایی را بر سر متون قدسی خود بیاوریم که آنان آوردند .

وقتی که اروپا تمرد علیه دین و کلیسای خود را آغاز کرد ، وجدان مردمی یا جمعی ، در اوایل ، به تاثیر از گرایش فطری به دین ، با کلیسا بود . زیرا اعتقاد داشتند در دین ، امر مقدسی وجود دارد که هجوم یا تمرد علیه آن جایز و روا نیست . این بود که کلیسا خروج کنندگان را ملحد و زندیق نامید ولی آنان خود را «آزاداندیش» نامیدند . کلمه آزاد اندیش (Free thinker) در فرهنگ لغت‌های اروپایی نیز به معنی ملحد است . موضع توده‌ها در برابر این آزاد اندیشان ، موضع رد ، انکار و معارضه بود . این بود که آنان مساله پیدا کردند ، مساله‌ی اجازه به «دیگری» تا نظر خود را بیان کند ولو این‌که رای و نظر او مخالف جمع باشد .

عوامل متعددی نظیر معارضه رو به رشد در برابر کلیسا ، انقلاب فرانسه ، دمکراسی و . . . با صرف نظر از عوامل دیگری نظیر فراماسونی و . . . در جا افتادن این «حق» دخالت داشتند . فرض کنیم که امور ، سیر طبیعی داشتند و

هیچ یک از عوامل مفسده جوی زمین در آن دخلی نداشتند ، باز می‌بینیم که این مساله در اروپا دارای چشم اندازهای واضح ،

ادوار قابل فهم ، و تسلسل منطقی می‌باشد .

کلیسا در مورد عقیده‌ی تحریف شده ، جلوگیری از اندیشیدن عقل ، طغیان همه‌ی جانبه در زمینه‌های روحی ، مالی ، سیاسی و

علمی و نیز در مورد فساد کارگزاران دین ، فضایح دیرها ، دادگاه‌های تفتیش ، مقاومت در برابر حرکات اصلاح‌گرانه‌ای که خواستار رفع ظلم سیاسی و اجتماعی از دوش مردم بودند ، نابحق بود و آزاداندیشان نیز در مخالفت با کلیسا و حداقل مقولات آن برحق بودند ، اما در مورد مخالفت با دین و جایگزین کردن عقل به جای دین ، باطل و ناحق بودند .

دعوت به حق «دیگری در بیان نظر خودش ولو این‌که مخالف جمع باشد» در حقیقت به آن وضعیت مربوط می‌شد و آن

این‌که جمع ، یعنی پیروان کلیسا ، خطا هستند و باید به منظور تصحیح فکر و عقیده خود به «دیگری» گوش بدهند . از این رو منع این «دیگری» از بیان رای و نظرش ، به معنی ادامه‌ی خطا و رد گوش سپردن به حرکت اصلاح و تصحیح است .
مساله‌ی نقد متون مقدس در اروپا نیز که توسط آزاداندیشان صورت گرفت ، به این خاطر نبود که آنان این متون را الهی می‌دانستند ، بلکه چون آن‌ها را متون کاملا بشری و بی‌هیچ‌گونه قداستی می‌دانستند که کارگزاران دین آن‌ها را با هاله‌ای از تقدس ، مقدس و قدسی ساخته و پنداشتند که کلام خداوند است ، اگرچه در وهله‌ی اول ، تا آن‌جاکه به اضافات و افزوده‌های
کشیشان به کتاب‌های مقدس مربوط می‌شود ، امری پسندیده و موجه است ، اما آن‌جا که به نفی و نقد متون قدسی صحیح و کنار
انداختن اصل دین ، عالم غیب ، نبوت و وحی می‌انجامد ، ناموجه و نامقبول است . اگر جرم کلیسا این بود که دین را دشمن عقل ساخت ، جرم آزاداندیشان این بود که عقل را دشمن دین قرار دادند و هر دو موضع انحرافی است که منجر به خیر و خوبی نمی‌شود . در نتیجه‌ی این امور ، پایانی که آخر و عاقبت آزاداندیشی به آن انجامید ، کنده شدن از دین ، اعم از صحیح و
نادرست ، و بردن قداست از دل و درون انسان بود و از همین رهگذر راه را برای بی‌اعتقادی مردم به معاد ، چسبیدن و چنگ زدن به متاع دنیوی و سایر اضطراب‌ها ، جنون‌ها ، خودکشی ، بیماری‌های روانی ، عصبی و . . . فراهم آورد .
اگر چنین است ، اکنون این سوال مطرح است که روشنگران کشورهای ما به طور معین و مشخص چه می‌گویند ؟ در حالی‌که توجیه اولی که روشنگران اروپایی هجوم خود علیه دین را با آن آغاز می‌کردند را در دست ندارند . ! !

ج- آزادی سیاسی

روشنگران اظهار داشتند که مشغول امر مهمی به نام آزاد کردن ملت‌ها از استبداد سیاسی‌ای هستند که قرن‌ها زیر یوغ آن زندگی کرده‌اند . این مساله در حقیقت ، کار مهم و بزرگی است و شایسته است از افرادی که در این راه تلاش می‌کنند تشکر
شود و کار جهادشان را با کلماتی از نور نوشت . استبداد خیلی زود ، یعنی از دوره بنی‌امیه راه باز کرد و از همین رهگذر زمینه‌ی تخلف سیاسی امت اسلامی نیز پدید آمد . البته با همه‌ی این‌ها چنان وضعی پدید نیامد که مستشرقان آن را به مثابه‌ی یک پرده سیاه جلوه دادند ، برعکس شامل سفید و سیاه و ظلم و جهاد بود اگرچه به درجه‌ی لازمی که باید باشد نبود .
روشنگران در این راه نیز به تقلید از اروپاییان پرداختند و خواستار دمکراسی شدند . اگرچه جای این سوال مطرح است که آیا واقعا نسبت به این خواسته آگاهی داشتند یا نه ؟ با این حال پیش از پاسخ‌گویی به این سوال باید انصاف به خرج داد که درخشش دمکراسی در اوایل ، هر چشمی را خیره می‌کرد و بسیاری از عیوب دمکراسی در آغاز چندان واضح و آشکار نبود و فقط امور مثبت آن ظاهر و نمایان بود .
با این حال فرد مسلمانی که با حس و بصیرت اسلامی به امور می‌نگرد ، ناگزیر باید در امور مختلفی نظیر این مساله تفکر و توجه کند . چه چیزی بهتر از دعوت به آزادی سیاسی و مواجهه با استبداد است ؟ اما باید دید که چگونه است و چه کسانی در پشت پرده ، نقشه‌ی آن را می‌کشند ؟ در نظر دست‌های پنهان پشت پرده ، منظور از استبداد ، دولت عثمانی ، و منظور از

آزادی سیاسی ، استقلال از این دولت بود . اگر چنین است باید پرسید که چه کسی بازی را می‌چرخاند و این گردش و بازی به نفع چه کسی پایان یافت ؟ پیش از هر چیز باید گفت که ما مدافع استبداد و خودکامگی نیستیم؛ چه عثمانی باشد و چه غیر آن . اما حقیقت مساله این است که وقتی سلطان عبدالحمید در مقابل خواسته هرتزل در مورد دادن سرزمینی به یهودیان
برای برپایی یک دولت قومی ، مخالفت کرد ، تصمیم گرفتند آن دولت را از میان بردارند . این بود که کم کم زمینه‌ی فرو پاشی
و نابودی آن را فراهم ساختند . به‌طوری که لورنس عضو مشهور اطلاعات بریتانیا ، رهبری انقلاب عرب بر ضد عثمانیان
را در دست داشت و لرد اللنبی رهبری ارتش آنان را بر عهده داشت و حتی خود او در خاطراتش می گوید: اگر یاری و همکاری سپاه عرب نبود ، نمی‌توانستیم برترکیه غلبه پیدا کنیم !
به هر تقدیر زمینه‌ی فروپاشی دولت عثمانی فراهم آمد و دولت‌های کوچک و بی‌وجود عربی تشکیل شد و عملا فلسطین تحت
حمایت بریتانیا درآمد تا در زمان مورد توافق ، آن را به یهودیان واگذار کند . در همین زمان مساله مهم‌تری نظیر آزادی زن و آزادی فکر مطرح شد تا به این صورت زن و مرد و امت رابه کارهای فرعی و غیر لازم مشغول نماید و آنان را از منبع
حقیقی قدرت خود دور نماید .
سوال این است که روشنگران در این گیرودار کجا بودند ؟ آیا در اردوی مسلمانان بودند یا در اردوی دشمنان که برای اسلام و
مسلمانان طرح و برنامه می‌ریختند ؟ از سوی دیگر دولت جدید خواستار تحکیم دین و شریعت نبود . حال باید دید که روشنگران در این قضیه چه نقش و جایی داشتند ؟
باید دانست که موضع آنان از همان ابتدا واضح و آشکار بود و آن ، ضدیت با حکومت اسلامی و حاکمیت شریعت اسلامی بود .
هم‌وغم اولین استعمار ، کنار زدن شریعت اسلامی از حکومت و جایگزین کردن قوانین قراردادی بشری به جای آن بود .
حال این پرسش پیش می‌آید که چگونه موضع روشنگران با اهداف استعمارگران هم‌سو و همنوایی پیدا می کند ؟
همزمان با حمله‌ی فرانسه به مصر ، طرحی ارایه شد که هدف آن کنار زدن شریعت اسلامی ، آزادسازی زن ، و نشر افکار اروپایی (سکولاریسمی) بود که از این طرح و برنامه چند هدف و برنامه انتظار می‌رفت:
هدف یکم: تظاهر ناپلئون به اسلام و به دست گرفتن رهبری علمای دین به منظور انجام «اصلاح» ! و ترویج قوانین که خودش وضع می کرد .
هدف دوم: آزادسازی زن . ناپلئون برای این منظور ، چنان که الجبرتی می گوید ، زنان لخت ، عریان و . . .را با خود آورد تا در اماکن مختلف رفت و آمد کنند و زنان مسلمان را تحت تاثیر قرار دهند .
هدف سوم: ایجاد چاپخانه به منظور ترجمه اوامر روزانه‌ی ناپلئون و نیز برای هدف دراز مدتی تحت عنوان نشر افکار غربیان در میان مسلمانان به منظور انهدام اسلام .
درست است در حکومت عثمانی‌ها ظلم و ستم‌هایی وجود داشت ، در فقه اسلامی نیز کمبودهایی وجود داشت ، ولی راه‌حل این
امور ، از میان برداشتن شریعت و کنار انداختن آن نبود . چرا که جایگزینی که برای این شریعت به ارمغان آوردند ، چنان‌که

چرچیل گفته بود ، یک اسباب‌بازی بیش نبود . او در جایی که پرسیده بود ، مصریان چرا انقلاب کرده‌اند (۱۹۱۹) و شنیده بود که خواستار پارلمان و مجلس و قانون اساسی هستند ، گفته بودGive them a toy to play with ! اسباب‌بازی‌ای به آن‌ها بدهید ، تا با آن بازی کنند !

حقیقتا دمکراسی همین ارمغان وارداتی بود و بس ، اما روشنگران چه توضیحی برای انقلاب‌های نظامی بعدی و هول و هراس‌هایی که ایجاد شد دارند ، باید در ادامه‌ی مباحث به تبیین آن پرداخت .

قبلا گفته شد که روشنگران در از میان بردن خرافات و تغییر شیوه‌ی نظر مردم به علوم جدید ، توفیق حاصل کرده و برنامه‌های خود را به ویژه در سه شاخه‌ی اصلی و اساسی یعنی آزادی زن ، آزادی فکر و آزادی سیاسی متمرکز ساختند . بدون شک وضع زن نسبت به قبل بسیار تغییر کرد و امور نیک و مبارکی پدید آمد که در صورت عدم وجود یک حرکت هدف‌دار که خواستار بیرون آوردن زن از ظلم و ظلمت بود ، پدید نمی‌آمد .

تعلیم و تعلم زنان ، تغییر دید مرد نسبت به زن ، گسترده کردن افق دید زن و . . . از جمله امور مثبت بود ، ولی می‌توانست بیشتر و بهتر از این باشد و امور منفی و غیر نیکوی آن نیز می‌توانست بسی کمتر از حدی باشد که پدید آمد .از آن جمله می‌توان به فساد اخلاقی ، سهل انگاری در مورد فحشا ، و . . . اشاره کرد که از جمله امور بد و نامبارکی است که در مورد آن‌ها هیچ بحث و جدلی وجود ندارد .

هـدف آزادی فکر نیز کلاـ ضـدیت با دین و هجوم بر مقـدسات آن بود . در حالی که می‌شـد به جای این کار به بازگردانـدن حیات

دوباره به فکر اسلامی بپردازد . این امر نیز دارای امور منفی و ناپسندی بود که به چند مورد آن اشاره می‌شود: تقلید در مبارزه با تقلید ، ایجاد شر و فساد در جامعه از طریق سست کردن بنیان‌های دین ، و . . . البته روشنگران برای پیدایش این آفات که پاره‌ای از آن‌ها در اثر خلا دینی و محـدود کردن گستره‌ی آن پدید آمد ، تلاش عمده‌ای نکردند ، اشـتباه آنان عدم محاسبه

درست در مورد سست کردن پایه‌های دین و آثار آن بود . از این‌رو همواره مسوولیت این خطایا و سیئات بر گردن آنها است .

در زمینه‌ی آزادی سیاسی نیز باید گفت که خیر و شر کار روشنگران درهم می‌آمیزد . از جمله امور خیر و مبارک کار آنان ، آگاه کردن مردم نسبت به حقوق خود بود . ولی آنان وقتی که خواستار حقوق سیاسی از طریق دمکراسی بودند ، تلاشی نکردند و مردم را برای بهره‌گیری از برکات دمکراسی آماده و مهیا نساختند و همکاری آنان با نیروهای طاغوتی بر ضد اسلام‌گرایان نیز ، از جمله اموری است که در کارنامه‌ی روشنگران درج و ثبت است .

البته آنـان کـاری نمی‌توانسـتند انجام دهنـد ، زیرا در برجهای عاجی زنـدگی می‌کردنـد و با عالم واقع ارتباطی نداشـتند . نشـر افکار

انحلالی و سهل انگارانه ، کاری ساده و آسان است ، آن‌چه دشوار و مشکل است ارایه افکار سازنده است که نیازمند کار و ریختن عرق است . امت اسـلامی نیز نیازمند انحلال و فروپاشـی اخلاقی نبود ، برعکس محتاج فکری سازنده بر پایه‌های جدید ،

قوی و محکم برای بازگرداندن سرزندگی ، و عزیمت خود بود که در سال‌های افت و رکود آن را از دست داده بود .

خواسـته‌ی روشـنگران این بود که ما مثل اروپاییان شویم ، تا در خوب و بـد تمـدن شـریک آن‌ها شویم . در آن‌چه که بـدِ این

تمدن
بود ، عملا مانند آن‌ها شدیم و شاید هم بدتر ، ولی در آن‌چه که خوب و نیک است ، کاری نمی‌توانیم انجام دهیم ، زیرا مقلد هستیم و
مقلد هیچ شخصیت و عزیمتی ندارد و هیچ توانی برای ارایه سعی و تلاش در خود نمی‌یابد .
سازندگی تمدن ، تلاش و کوششی است که باید اعمال شود . تلاش عقلی ، فکری ، و جسمی ، علمی ، اخلاقی ، و عزیمتی است
که ناگواری‌ها آن را متوقف نساخته و موانع آن را زمین گیر نمی‌سازند . درحالی که اندیشه‌ی روشنگرانه ، اندیشه‌ی
برجهای‌عاجی و فکر انحلال و تن‌آسایی است و هیچ یک از نیازهای بنای تمدنی و سازندگی را برآورده نمی‌سازد ، زیرا اصلا
توان چنین کارهایی را ندارد . و این مساله ، تجربه‌ی حداقل یک قرن جهان اسلام ، و دو قرن مصر است .

منبع

محمد قطب - تلخیص و ترجمه زاهد ویسی

ضابطه‌های نواندیشی دینی

روشنفکری و چالش ها

موضوع سخن ، «ضابطه‌های نواندیشی دینی» است . در این بحث بیش از محتوا ، تلاش جهت دستیابی به یک صورت بندی کلی از جریان‌ها و نحله‌های نواندیشی و ارایه تعریفی مختصر از آنها است . به گمان ، توجه به این صورت‌بندی در شرایط فعلی جامعه به غایت ضرور است و غفلت از آن می‌تواند بس خسارت بار باشد . در همواره تفکر اسلامی ، در کنار جریان اصیل و معتدل که در حوزه معارف دین بوده با دو جریان افراطی و تفریطی مواجه بوده‌ایم . جریان افراطی از درون جریان‌های نواندیش و روشنفکر سر بر می‌آورد و منظور از جریان تفریطی نیز همان جریانی است که بعنوان جریان متحجر ، از آن یاد می‌شود . درست است که در جامعه پس از انقلاب «تحجر» مصداق‌ها و نمودهای روشنتری پیدا کرده ، ولی در هیچ دوره‌ای از ادوار تاریخ تفکر اسلامی ، جامعه دینی ما خالی از این گرایش فکری نبوده است . در همین دوره اخیر ، یعنی در جریان نهضت اسلامی به رهبری حضرت امام خمینی این جریان به شکل فعال مشاهده می‌شود . حضرت امام (ره) در کتاب ولایت فقیه می‌فرمایند:
«که بعد از رحلت مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حایری یزدی موسس حوزه علمیه قم ، عده‌ای از علمای طراز اول قم مثل مرحوم خوانساری و مرحوم آقای صدر گردهم آمده بودند تا در مورد آینده حوزه بحث کنند ، امام (ره) در آنجا به آقایان می‌گویند: اولین کار این است که باید فکری به حال این مقدس مآبها و متحجرین کرد ، چون شما هر تحولی که بخواهید ایجاد
کنید اولین سد ، همین مانع تحجر است .»
در این درگیری همیشگی ، جریان‌های اصیل دینی مجبور بوده‌اند در دو جبهه‌ی فکری عمل کنند: یکی در مقابل با تحجر و

دیگری مقابله با افراطی گری‌های روشنفکری . امام (ره) در این قضیه به یک خصوصیت اساسی تحجر اشاره می کنند و آن مقاومت متحجران در مقابل هرگونه تحول ، تغییر و نوخواهی است . تحجر دارای نشانه‌ها و شاخصه‌های زیادی است؛ اصالت بخشی به فهم شخصی و قالبی فکر کردن از مهم‌ترین آنهاست و به همین تناسب با رویکردهای مختلف می توان « تحجر» را تعریف کرد ، رویکرد تاریخی ، اجتماعی ، سیاسی ، معرفتی و معرفت شناختی ، هر کدام برانگیزنده‌ی تعریف خاصی

از «تحجر» می‌باشند ، اما اگر از منظر مباحث «وجود» و «پدیدار» بخواهیم تعریفی را ارایه دهیم ، می‌توان گفت ، در حوزه اندیشه و تفکر ، و به‌طور خاص در معارف دینی ، جریانی بوده و هست که به پدیدارهای دینی و ظواهر سنت ، اصالت می‌بخشد . آنگاه که پدیدارها جدای از مبانی و علل و عوامل وجودی آنان موضوعیت پیدا کنند «تحجر» زاییده می‌شود .

متحجر با اصیل پنداشتن صورت‌ها و ساختارهای ظاهری ، در صدد تداوم واستمرار تاریخی آنها می‌باشد . تلاش آنان بسان آن است که بخواهیم قطعه‌ای از تاریخ رابه تمام ادوار پسین تعمیم و تسری دهیم ، حال آن‌که هر پدیده‌ی معرفتی به جهت آن‌که

در ظرف تاریخی خاصی به وقوع می‌پیوندد ، می‌تواند از مجموعه‌ای تعلقات و ویژگی‌های خاص برخوردار باشد که متعلق به همان ظرف زمانی و جغرافیایی خاص است . هرگز نمی‌توان یک پدیده تاریخی را با تمام خاصه‌ها و شرایطش به زمانهای بعد تسری بخشید .تعمیم و تداوم تاریخی پدیدارهای دینی دارای مکانیزم و روش شناختی خاصی است که خود مبتنی بریک سری مبانی معرفتی و معرفت شناختی می‌باشد .

تعمیم و تداوم پدیدار شناختی دین ، نه ممکن است نه مفید . دقیقا همان چیزی که امام (ره) در یکی از مکتوبات پایانی‌شان با اشاره به برداشتهای متحجرانه تصریح فرمودند که: «با این‌گونه تفکر بایستی ، همه مظاهر تمدن جدید نفی گردد .»

البته باید توجه شود که منظور از پدیدارشناسی ، حالتی افراطی از شناخت است که اساسا به وجود و عوامل وجودی پدیده‌ها بی‌توجه است ، و گرنه پدیدارشناسی در کنار وجودشناسی لازمه اعتدال و عقلانیت است و شناخت درست و نسبتا کاملی را به

دست می‌دهد . آن‌چه که به عنوان شاخصه‌ی تحجر بر آن تاکید دارم ، پدیدار شناسی محض است ، آن هم به مفهوم فلسفی و یا

هوسرلی‌آن ! چون پدیدارشناسی متحجرانه بر خلاف پدیدارشناسی فلسفی ، به مفهوم دقیق کلمه ، فهم ظهوری و پدیداری از موضوعات و گزاره‌ها ندارد ، زیرا لازمه فهم پدیداری ، عصری و سیال شدن فهم است و فهم سیال نقطه مقابل تحجر است و در واقع به همان جریان دوم در اندیشه‌ی دینی که صورت نواندیشانه دارد ، باز می گردد که بعدا از آن سخن خواهیم گفت .

در واقع متحجر ، منفعل از یک فهم پدیداری و تاریخی است یعنی ظهور و نمودی را که یک موضوع و پدیده خاص در مقطعی

تاریخی داشته ، اصالت بخشیده و از آن منفعل می گردد ، بدون آن‌که به خاستگاه‌های عینی ، علل وجودی و عوامل برانگیزنده‌ی

آن پدیده و یا حتی آن فهم خاص تاریخی بپردازد و در آنها نقد و تامل روا بدارد . به همین دلیل است که «متحجر» با هرگونه تحول و ساختار شکنی مخالف است و همه چیز برای او حکم «تابو» را دارد .

در یک رویکرد پدیدارشناسی محض و افراطی «متحجر» وقتی از جاودانگی دین بحث می‌کند از آنجا که لازمه جاودانگی ،

جریان تاریخی و تداوم عصری دین است ، تلاش می‌کند تا قطعه تاریخی صدر اسلام را با تمام ویژگی‌ها و مختصات پدیداری‌اش ، نظیر شرایط جغرافیایی ، اجتماعی و روانی در زمان حال و آینده ، باز تولید کند براین اساس ، چه بسا مشروعیت
تصمیم‌های حکومتی ، معاملات و قراردادها را منحصر در شیوه‌ای می‌داند که در زمان پیامبر اسلام (ص) معمول بوده است . مثلا جنگ مشروع ، جنگی است که با همان ابزار و آلاتی که پیامبر (ص) از آن بهره می گرفته انجام پذیرد . این مثال‌ها شاید در نظر شما خیلی مبتذل بیاید ولی در حوزه شیعی و هم در حوزه سنی ، اندیشه‌ی اسلامی با چنین گرایش هایی روبرو بوده است .
در میان اهل سنت ، سلفیه و در شیعه به عنوان یک نمونه مشخص ، اخباریون را داریم که بر بازگشت به سنت تاکید دارند . چه نوع بازگشتی ؟ ! بازگشت پدیداری ، بازگشت ظاهر گرایانه ، بازگشت غیر عقلانی و غیر نقادانه ! بازگشتی که صرفا یک رجعت تاریخی است بدون آن‌که عنصر عقلانیت و نقادی ، و یا به تعبیر شیعی ، عنصر اجتهاد در آن دخیل باشد . حال بگذریم که در سیر تحولات و تطورات تاریخی به یک سری تغییرات از سر اضطرار و اجبار تن داده‌اند ، اما دست کم در بانیان
و موسسان نخستین این جریان فکری ، چنین رویکردی دیده می‌شود . بر همین اساس می‌توان نتیجه گرفت متحجر ، بیش و پیش از آن‌که به اصل معرفت و مجاری و عوامل برانگیزاننده آن اهتمام داشته باشد ، به ساخت معرفت و قالبهای صوری آن اهمیت می‌دهد و به همین دلیل می‌توان گفت که متحجران ، ساختار گرایان افراطی و غیرعقلانی هستند که «ساختار» هر چه باشد برای آنان «تابو» است . «تحجر» در حوزه اسلامی و لااقل در بخش عمده‌ای از آن ، ریشه در حوادث و
رخدادهای پس از رحلت پیامبر (ص) و انحرافی که جامعه اسلامی از خط ولایت وامامت پیدا کرد ، دارد که عمدتا نیز متاثر از انگیزه‌های سیاسی بود . این‌که عده‌ای به قصد انزوای فکری علی (ع) و حذف بیت نبوی از گردونه معادلات و
تحولات اجتماعی و سیاسی ، منع از نقل حدیث کرده و شعار «کفانا کتاب الله» سرمی‌دهند ، سنگ بنای «تحجر» است .
مهم‌ترین خصوصیت روایات نبوی (ص) و در استمرار آن سیره و سنت اهل بیت پیامبر (ع) این بود که با در اختیار گذاردن وارایه ضابطه‌ها و روش‌های «اجتهاد دینی» ، «عقل نقاد» را به عرصه‌ی فهم دین وارد ساختند . تقسیم بندی‌های قرآن به ناسخ و منسوخ ، مطلق و مقید ، عام و خاص و . . . از کمترین دستاوردهای معرفتی مکتب اهل بیت (ع) بود .
از همین جا می‌توان نتیجه گرفت که خاستگاه نخستین «نواندیشی دینی» تفکر اجتهادی شیعه است که محصول آموزه‌های امامان و پیشوایان آن می‌باشد . تعامل عقلانی و نقاد با سنت و آموزه‌های دینی ، نتیجه غیر قابل انکار تفکر اجتهادی است .
نواندیش دینی نیز اصالت خود را بازگشت به سنت‌ها می‌داند ، اما بازگشتی خردورزانه و متفکرانه و در عین حال ضابطه‌مند و روش شناخت .
نواندیش دینی ضمن آن‌که برای سنتها ، ماهیت هویت ساز قایل است و هویت خود را در نسبت با «سنتها و اصالت‌های دینی» معنی می کند ، در عین حال رویکرد او به سنت ، یک رویکرد پدیداری و ظاهری محض نیست ، بلکه در تعامل و توازن وجودشناسی با پدیدارشناسی است و از دل همین تعامل است که عنصر «اجتهاد دینی» و بطور مشخص «اجتهاد شیعی»
زاییده می‌شود . اساسا وقتی ما قایل به اجتهاد در منابع معارف دین شدیم ، لزوما به نقد پذیری پدیدارهای دینی رای داده‌ایم . نقدی ضابطه‌مند و در چارچوب روش‌های تعریف شده‌ای که حجیت خود را وامدار تاسیس و یا امضای صاحب شریعت می‌باشد . نقدی که لزوما به معنای نفی پدیدارها نیست ، بلکه گاه به تثبیت و تعمیق آنها می‌انجامد . نواندیش دینی بر این

باور

است که باید میان حوزه‌های مختلف معارف دین ، تفکیک ساختاری ایجاد کرد . تفکیک ساختارهای اصلی از ساختارهای فرعی ، ساختارهای عصری از ساختارهای فراعصری ، ساختارهای تاریخی از ساختارهای فراتاریخی ، ساختارهای پدیداری و ظاهری از ساختارهای وجودی و محتوایی ، ساختارهای ایستا از ساختارهای پویا ، ساختارهای ناکارآمد از ساختارهای کارآمد به دیگر سخن همان بحث ثابت و متغیر که از منظر هستی‌شناسی در فلسفه مطرح می‌شود ، در حوزه مباحث و معارف دین از دغدغه‌های اصلی روشنفکر و نواندیش دینی است . لذا هیچ‌کس نمی‌تواند داعیه دغدغه دینی نواندیشی داشته باشد مگر آن‌که

جداسازی و شناخت نسبت میان ثابت و متغیر گزاره‌های دینی از نخستین دلمشغولی‌های او باشد و به همین دلیل در آثار متفکر

اسلامی استاد مطهری (ره) به وضوح تلاش برای پاسخ یابی این مساله را می‌بینیم . ایجاد نسبت میان ثابت و متغیر ، مبتنی بر این فرض است که وجود ثوابت و متغیرات را در حوزه معرفت دینی پذیرفته و هرگز همه آن‌چه به عنوان «سنت دینی» به ما رسیده‌را ، ثابت واصیل نپنداریم: آنگونه که متحجر می‌پندارد . و در عین حال نیز باید بپذیریم که بر خلاف گمان جریان‌های افراطی روشنفکری ، همه عناصر دین یکسره در تحول و سیلان نیست . کارکرد اجتهاد این است که به ما دانایی ، توانایی و مهارت لازم را جهت این انفکاک ساختاری می‌بخشد تا بتوانیم ثوابت را از متن متغیرات اصطیاد کرده و پدیده‌های جاودانه و ماندگار را از دل پدیده‌های متغیر تاریخی جدا ساخته و به آنها استمرار و تداوم تاریخی بخشیم . اساسا یکی از عوامل اصلی دین گریزی در طول تاریخ دینداری ، همین برخوردهای متحجرانه و غیر اجتهادی با آموزه‌های دینی است . کسانی بوده‌اند که متصلبانه یکسره همه‌ی پدیدارهای دینی را بر جامعه و تاریخ تحمیل می‌ساخته‌اند بدون آن‌که به تعبیر

استاد شهید مطهری ، مقتضیات عصری را در نظر بگیرند . جغرافیای مختلف و فرهنگهای مختلف هر کدام اقتضایاتی دارند که نمی‌توان آنها را نادیده گرفت . یکی از مظاهر در هم‌آمیزی ثابت و متغیر را در شکل‌گیری تمدن‌های مختلف اسلامی مشاهده می‌کنیم . اسلام که دارای هویت ثابتی است ، وقتی در فرهنگها و جغرافیای متفاوت وارد شده و در ضمن پدیدارهای مختلف ظهور می‌یابد ، تفاوت‌های پدیدارشناختی پیدا می‌کند . اسلام عربی ، اسلام ایرانی ، اسلام هندی ، اسلام اروپایی ، اسلام

آفریقایی و . . . در عین وحدت و اشتراک وجودی و ماهوی تفاوتهای پدیدار شناختی دارد و هرگز نمی‌توان تفاوت‌هایشان را نادیده گرفت ، همچنین هرگز نمی‌توان آن‌چه که از ناحیه پدیدارهای عصری و سنت‌های قومی وارد اسلام می‌شود را از عناصر ماهوی دین پنداشت و بسا بر همین اساس باید میان تفکر و تمدن اسلامی تفاوت قایل شد . تفکر اسلامی که مبنای تمدن قرار می‌گیرد ، دارای عناصر ثابت و مشترک است ، اما تمدن اسلامی یک فرآیند بشری است که متناسب با اقتضایات عصری و جغرافیایی ، پذیرای تحولات طولی و عرضی است . تمدن اسلامی که در هند ظهور کرد ، با تمدن اسلامی که در ایران شکل گرفته متفاوت است گرچه ریشه و هویت آنها یکی است به جهت آن‌که ابتنا و اتکا به اندیشه و باور دینی دارند . اما از آن‌جا که ظرفهای آنها متفاوت است ، اختلافات پدیداری پیدا می‌کنند . علاوه بر تحولات عَرضی که در یک زمان و در سرزمین‌ها و ملت‌های مختلف وجود دارد خود این تمدن‌ها نیز پذیرای تحولات طولی در ادوار مختلف تاریخی می‌باشند . پدیده اختلاف نسل‌ها ، متناسب با اختلاف عصرها ، یک واقعیت غیر قابل چشم پوشی است . اگر اسلام را به عنوان دینی

جاودانه ، دین زندگی و حیات شناخته‌ایم که اساسا به اعتقاد ما ، اصالت اسلام در گرو همین وصف است و در آموزه‌های دینی

نیز اسلام ، بیش از هر چیزی به این وصف توصیف و از لوازم «ختمیت» شمرده شده است ، بایستی در هماره حیات بشر پاسخگوی نیازها و گشاینده رازهای او باشد و طبیعتا این پاسخگویی باید متناسب با اقتضایات عصری انجام پذیرد .

اما تفسیر دین براساس اقتضایات و ضرورت‌های عصری ، امر خطیری است که بسان حرکت برلبه تیز تیغ ، بسیار احتیاط برانگیز است و اندکی افراط وانحراف به چپ یا راست ، بلایی بر سر آدمی می‌آورد که اگر از بلا ی تحجر بدتر نباشد،قطعا کمتر نیست و آن بلای محروم ماندن از حقیقت و خروج از ذیل هدایت وحی و دین الهی است .

این اصل که «باید متناسب با نیازها و پرسش‌های عصری به پاسخ یابی از متن دین پرداخت و خود را از حصار فهم پدیداری خارج ساخت» جوهر واحد و مشترک نواندیشی دینی است و تمام گروه‌ها و نحله‌های منسوب به روشنفکری دینی در این اصل اتفاق و اشتراک دارند؛ اما در ادامه این مسیر است که اختلاف‌ها و احیانا انحراف‌ها ظهور می کند: «که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکل‌ها» یعنی اشتراک در این انگیزه ، لزوما به معنای وحدت و اشتراک انگیخته‌های نواندیشانه نیست؛ البته بگذریم از روشنفکرانی که با وجود پاره‌ای تشابهات صوری و رفتاری با نواندیشان دینی ، در اصل انگیزه نیز با آنان اختلاف دارند و لذا اساسا نمی‌توان آنها را «روشنفکر دینی» نامید . تنها تفاوت این گروه با روشنفکران غیر دینی ، رویکرد ابزاری و مصلحتی آنان به دین است . حال باید به ضرورت به این نکته اشاره کرد که دو عنصر اصلی روشنفکری ، تفکر و رسالت اجتماعی است . تفکر به معنای برخورداری از عقل نقاد است که روشنفکر را در مواجهه انتقادی با پدیده‌ها و موضوعات مختلف قرار می‌دهد و رسالت اجتماعی نیز همان وظیفه روشنگری است که روشنفکر بردوش خود احساس می کند . بنابراین تنها کسانی می‌توانند از نواندیشی دینی به مفهوم دقیق کلمه سخن بگویند که باور و تعریف آنان از دین بگونه‌ای است که با این دوعنصر هم ساز و سازگار باشد ، بخشی از روشنفکران از اساس برای تفکر و اندیشه ، سرشتی غیر دینی قایل‌اند به این معنا که چون دین را فاقد عقلانیت می‌دانند و صرفا آن را در حد یک سنت تاریخی قلمداد می کنند ، لذا اندیشه

ورزی و رشد عقلانی را نه در تعامل عقل با وحی و بهره مندی از ره آوردهای پیامبری ، بلکه در گذر از مرزهای دین و قطع علایق و باورهای دینی می‌دانند . اینان هیچ نسبتی با دین ندارند و در نهایت برخی از ایشان دین را نه به عنوان یک حقیقت و سازمان معرفتی بلکه به عنوان یک واقعیت و از سر ضرورت و اضطرار به منظور دستیابی به اهداف روشنفکرانه خود ، در مقطعی خاص می‌پذیرند . مرحوم مطهری در کتاب نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر به همین طبقه اشاره می کند و می گوید: «اینها دین را از باب مصلحت پذیرفته‌اند و هر روز خواب انتقال و خلع ید از روحانیان یعنی مفسران دینی را می‌بینند .» رویکرد این گروه به روشنفکری ، ماهیتی برون دینی دارد . اما گروه دیگر نواندیشان و روشنفکران هستند که همین‌ها موضوع بحث در این گفتار هستند ، به اصل حقانیت و ابتنای عقلانی دین باور دارند و لذا رویکرد آنان به روشنفکری ،

درون دینی است . یعنی انجام رسالت روشنفکری را از پایگاه دین ممکن و بلکه ضرور می‌دانند ، اما روشنفکران دینی نیز همان‌گونه که عرض شد با اشتراک در انگیزه ، در فرآیند انگیخته از یکدیگر جدا می‌شوند . گروهی از آنان ، نابرخوردار از روش‌های اجتهاد دینی به سراغ متون و منابع رفته و نوعی «فهم آزاد» را معتبر می‌شمارند و از آن‌جا که گفته شد دغدغه اصلی نواندیشی ، ایجاد انطباق میان پدیده‌های عصری با اندیشه‌ها و آموزه‌های دینی است ، معمولا در طی این فرآیند دچار

التقاط

می‌شوند .

آن‌چه که اصالت جریان نواندیشی دینی را در آغاز و انجام صیانت می‌کند ، وفاداری به عنصر «اجتهاد» است . اجتهاد یعنی «فهم دین مبتنی بر روش‌ها ، متدها و ضابطه‌های خاص (فهم روشمند دین») ، در مقابل این نظریه ، «فهم آزاد و غیر ضابطه‌مند» قرار دارد که ما در همه‌ی انحرافات و کج روی‌هاست . جریان اصیل نواندیشی در عین حال که معتقد است نمی‌توان به تداوم تاریخی پدیدارهای دینی پرداخت و مظاهر تمدن جدید را نادیده گرفت ، سخت پای بند اصول و ساختارهای

اصیل و هویت ساز و غیریت ساز دینی است . هویت ساز یعنی هویت دینی فرد و جامعه وابسته به وجود این ساختار هاست و از سوی دیگر تمایز بخش آن از سایر نحله‌های فکری است . و هرگونه تحولی باید متناسب با این اصول و بر اساس روش شناختی خاص صورت می‌گیرد . جریان «التقاط» که بزرگانی هم چون شهید مطهری ، خطر آن را گوشزد کرده‌اند .

آن گونه که برخی امروزه مغالطه می‌کنند نیست که هرگونه تازه اندیشی و بهره‌گیری از معارف بیرونی در تعمیق و بسط معرفت دینی مصداق التقاط باشد . التقاط صرف آمیختن معارف بیرونی و درونی و بهره‌گیری از پاره‌ای معارف بشری به منظور فهم عمیق‌تر و بهتر گزاره‌های دینی نیست ، اساسا اندیشمندان و نواندیشانی هم‌چون استاد مطهری و یا شهید صدر ، پیشتاز تحولات معرفتی در زمانه خود بودند و بسیاری از این تحولات با شناخت معارف بیرونی تاثیرگذار صورت گرفته است . پس التقاط در آغاز هرگز ناظر به محتوای معارف و اندیشه‌ها نیست بلکه ناظر به اختلاط معارف ناهمگون و نامربوط است . معارف نامربوط ، معارفی هستند که هر پاره‌ای از آن محصول و زاییده روش‌شناسی خاصی است . این بحثی که امروزه از مسایل مهم فلسفه علم است یعنی بحث از ملاک‌های تمایز علوم و ملاک تمایز فیزیک از متافیزیک ، در منطق کلاسیک

هم مورد توجه بوده منتهی معمولا در نگرش سنتی ملاک تمایز را یا به موضوع ، یا به مسایل و یا به هدف و غایت می‌دانسته‌اند ،

امادر تفکر جدید توجه تحسین برانگیزی به تفکیک روشمند علوم شده ، حال بگذریم از این‌که بعضا اصالت را به روش‌های تجربی

و آزمون‌پذیر می‌دهند ، اما اصل توجه جدی به این مساله از دستاوردهای قابل تقدیر تفکر جدید است . اگر تفکیک متدیک و

روش شناختی علوم را بپذیریم ، تمایز حوزه‌های مختلف دانش و معرفت بر اساس روش‌های خاصی است که در تبیین و اثبات خود بدان استناد می‌جویند و لذا چه بسا چند علم ، از موضوع مشترکی بحث می‌کنند اما چون روش آنها متفاوت است چند علم

مستقل از یکدیگر به حساب می‌آیند . حال اگر کسی در بحث از موضوعات و مفاهیم دینی به روش‌ها و ضابطه‌های خاص پای بند نبود و با اختلاط روش شناختی انواع معارف غیر متجانس را وارد معرفت دینی کرده و فهم جدیدی را عرضه کند ، گرفتار «التقاط» شده است . این حق صاحب شریعت است که برای فهم مراد و کلام خود شیوه خاصی را ابداع و یا توصیه کند ، حتی اگر کسی حقانیت اصل دین را نپذیرد ، نمی‌تواند روش‌های توصیه شده از سوی دین برای فهم گزاره‌های خود

را نادیده بگیرد . همین فهم روشمند و متدیک دین را «فهم اجتهادی» می‌نامیم . درست است که فهم اجتهادی ، فهمی نسبی است و دست کم در بخشهایی به فهم مطلق و یکسان نایل نمی‌شود ، اما نکته این است که این «فهم نسبی» بر روشهای قطعی و عمدتا خدشه‌ناپذیر استوار است که تردیدی در حجیت و اعتبار آنها وجود ندارد . در فرآیند نواندیشی و برقراری نسبت میان مسایل تازه یاب و نوپیدای عصری با اصول و ساختارهای دینی نواندیش ، به میزان فاصله‌گیری از فهم اجتهادی و روشمند
(به مفهومی که اشاره شد) ، به بلای التقاط گرفتار خواهد آمد . هر چه که روند فهم آزاد از دین گسترش یابد ، آن ساختارهای هویت ساز و غیریت ساز که پیشتر گفتیم شکسته می‌شود و این همان ساختار شکنی غیر عقلانی است که نواندیش
اصیل دینی «سَر» می‌دهد ، اما هرگز تن به آن نخواهد داد . گروه فرقان و مجاهدین خلق دو نمونه عینی از قربانیان التقاط در تاریخ نواندیشی معاصر هستند . اینان بعضا به انگیزه کارآمدی دین ، پا به عرصه مبارزه گذاردند ، اما متاثر از منطق گروه‌های چپ و مارکسیستی ، با اصالت دادن به مبارزه ، کوشیدند تفسیری انقلابی ! از اسلام ارایه دهند ، طبعا در این تفسیر خود چاره‌ای جز توسل به فهم آزاد نداشتند و در نتیجه با تغییر ایدئولوژی ، سر از مارکسیسم محض در آوردند . این که امام (ره) با دور اندیشی در همان شرایط ، با وجود اهمیتی که برای مبارزه قایل بودند به غایت بر«اسلام به علاوه روحانیت» تاکید داشته و نظریه اسلام منهای روحانیت را پر خطر و ویرانگر معرفی می‌کردند ، دقیقا به همین دلیل است . هرگز منظور حضرت امام (ره) امتیاز بخشی به یک طبقه خاص اجتماعی و یا حتی اصالت بخشی به فهم گروهی خاص از اسلام نبوده ، بلکه تاکید امام بر روحانیت از آن رو بود که روحانیان ، نماد و سمبل حاملان «اجتهاد دینی» هستند و تاکید بر «اسلام به علاوه روحانیت» تاکید بر «فهم روشمند و اجتهادی دین» است . «روحانی» عنوان مشیر است یعنی
کسی که وفادار و برخوردار از فهم روشمند و متدیک اسلام می‌باشند نه کسی که دارای عبا و قبا و عمامه است و یا صرفا چند
کتاب خاص خوانده است وگرنه چه بسیار روحانیانی که به «فهم اجتهادی» وفادار نماندند و طریق دیگر در پیش گرفتند . نمونه کامل این روحانی در عصر ما شخصیتی هم چون شهید مطهری است که در عین مبارزه علمی مستمر و جدی‌ای که با تحجر داشت ، حریم ساخت‌های تاریخی و غیر عقلانی را نامحترم می‌شمرد تا بدانجا که آشکارا متهم به بی‌دینی گردید ، به شدت
پایبند شالوده‌های هویت بخش دینی بود و در برابر منطق وحی ، بس خاضع و متعبد بود .

غلبه رویکرد معرفت شناختی

یکی از آثار دور ماندن از «اجتهاد دینی» و تداوم و بسط فهم آزاد به همه بخش‌های معارف دین ، غلبه رویکرد معرفت شناختی بر رویکرد معرفتی در فرآیند نواندیشی است ، بدین صورت که اگر پیشتر متناسب با نگره‌های جدید ، پاره‌ای گزاره‌های
دینی را موید پرسش قرار می‌داد و سپس با اتکا بر فهم آزاد به پاسخ‌های نو و عصری دست می‌یافت ، در کارکرد فزاینده «فهم
آزاد» ، این بار پرسش‌ها متوجه ساختارهای اصلی و هویت می‌شود و در نتیجه سازمان معرفتی و بنای عقلانی دین مورد

خدشه قرار می گیرد . کسانی مثل مرحوم مهندس بازرگان و مرحوم دکتر شریعتی ، در مواردی ، از آسیب‌های فهم آزاد مصون نمانده‌اند ، اما هیچ‌گاه به شالوده شکنی معرفت شناختی گرفتار نیامده‌اند و راز رفتار خاص شخصیت بی نظیر ، شهید بهشتی با دکتر شریعتی را در همین نکته باید جستجو کرد . بی تردید شهید بهشتی اشکالات شریعتی را در حد اشکالات معرفتی که ناشی از فقر آشنایی اجتهادی با منابع دینی بود ، ارزیابی می کرد و نه بیشتر .

در جامعه کنونی نیز ما با گروهی از روشنفکران دینی مواجه هستیم که صورت تقلب یافته رویکرد معرفتی به معرفت‌شناسی می‌باشند و در سیر فزاینده فهم آزاد به آنجا رسیده‌اند که مبانی معرفتی را نفی می کنند . روشنفکری دینی مبتنی برفهم آزاد ، در

بهترین حالت ، تعریفی که از دین ارایه می‌دهد آنرا پدیده‌ای شخصی و درونی می‌داند که هیچ گاه از دایره فردیت نمی‌تواند خارج شود و تمام حقانیتش در تفرد آن است ، به محض آنکه بخواهد از حوزه فردیت خارج شده و پا به عرصه جامعه و مناسبات اجتماعی بگذارد ، حقانیت از او سلب می گردد ، با این فرض دیگر نمی‌توان این گروه را «روشنفکران دینی» نامید .

به صراحت می‌توان گفت که این نام گذاری ناشی از یک غفلت یا تسامح است . چرا ؟ به این دلیل که قبلا گفتیم عناصر اصلی

روشنفکری ، عقلانیت و رسالت اجتماعی است و اگر دین آنطور که این جریان می گوید فاقد وجه پیشینی و ماتقدم است و به جهت فردی بودن نمی‌تواند مبنای تفکر جمعی قرار بگیرد ، ناگزیر اگر روشنفکر که بر یک گفتمان عقلانی و اجتماعی تکیه دارد

بخواهد نقش خود را از پایگاه و خاستگاه دین ایفا کند ، دچار تناقض خواهد شد . روشنفکری که بناست حصارهای فردیت را

بشکند وعقل جمعی را مبنای عمل قرار دهد خود نمی‌تواند مبلغ پدیده‌ای فردی به نام دین باشد . تنها تفاوت این گروه که به تسامح یا غفلت «روشنفکر دینی» نامیده می‌شوند با روشنفکران غیر دینی در این است که روشنفکر غیر دینی از همان آغاز مرزبندی مشخصی با دین دارد و با صدور یک حکم کلی تکلیف دین را از نظر خودش مشخص کرده و دیگر نیازی نمی‌بیند که

پیرامون آن فکر و یا بحث کند و این گونه هم نیست که همه روشنفکران غیر دینی ، ضد دین باشند ، خیر ، بسیاری از آنان فقط

مستقل از دین عمل می کنند ، اما این جریان دوم (روشنفکران دینی تقلب یافته) ، نسبت به «دین» بی تفاوت نیست بلکه اولا: دین را موضوع تفکر قرار داده‌اند ، و البته نه مبنای تفکر ! نواندیش اصیل دینی با باور به سرشت عقلانی دین ، آن را اصلی‌ترین مبانی و پایگاه‌های فکری خود قرار داده است ولی این گروه صرفا مباحثات وتاملات اندیشمندانه خود را حول محور

دین متمرکز کرده‌اند حالا به چه انگیزه‌ای ؟ ! قطعا مهم‌ترین انگیزه آنان فروکاهیدن وعقب نشاندن دین است از آن چه که آن را مرزهای حداکثری می‌نامند به مرزهای «حداقلی» ! و منظور از مرز «حداقل» هم چیزی جز سکولاریزاسیون و

حذف دین از صحنه حیات جمعی نیست و گرنه ممکن است برخی از نواندیشان دینی نیز از الگوهای حداقلی دین در عرصه‌ی

سیاست و جامعه سخن بگویند و یکی از محورهای اصلاحی آنان تبلیغ و تحقق این الگو باشد ، اما این صرفا یک اشتراک

لفظی
است چرا که الگوی حداقلی در اینجا عمدتا با یک رویکرد معرفتی و نه معرفت‌شناسی به دست آمده و حجیت و مشروعیت
خود
را از متن منابع دینی اخذ می‌کند و از همه مهم‌تر الگوی حداقلی نواندیشان دینی ، نه تنها با نقش سازی فعال دین در حیات اجتماعی منافاتی ندارد بلکه تضمین کننده حضور و تاثیر استراتژیک آن در هدایت عمل جمعی است . اما نتیجه‌ای که جریان تقلب یافته روشنفکری دینی در خصوص دین ارایه می‌دهد ، هیچ تفاوتی با موضع روشنفکری غیر دینی ندارد ، هر دو گروه ماهیتا سکولار و عرفی اندیش هستند و روشنفکری شان «برون دینی» است . تفاوت دیگری که آنان با روشنفکران غیر دینی دارند در سابقه‌ای است که عمدتا از آن برخوردارند . پیشتر اشاره کردم که بسیاری از افراد این جریان ، نقطه
عزیمتشان دغدغه دینی بو،د و لذا می‌کوشیدند تا با استناد به آموزه‌های دینی راه برون رفت از بحران دنیای مدرن را پیدا کنند
،
اما به دلایل مختلف شخصی ، خصلتی ، سیاسی و فکری ، از قید «فهم روشمند دین» خارج شده و به میزان فاصله از عناصر اجتهادی ، موضع استراتژیک آنان در تفکر تغییر نموده است و از موضع درون دینی و نگرش معرفتی به موضع برون دینی و معرفت‌شناسی تحول یافته‌اند و به نقطه‌ای رسیده‌اند که اکنون ایستاده‌اند . تناقصی که در صدر و ذیل حیات فکری برخی از این افراد دیده می‌شود ناشی از همین «دگردیسی معرفت شناختی» است . از اواخر دهه شصت شکل جدیدی از این تقلب و دگردیسی در جامعه ما ظهور یافت که از حیث ساختار شکنی شباهت بسیاری به تغییر ایدیولوژیک برخی گروه‌های مسلمان در اوایل دهه پنجاه داشت . بدون اینکه بخواهم در مقام داوری و ارزیابی درآیم صرفا به عنوان گزارشی از تحولات فکری ، لازم می‌دانم چند نکته در این خصوص اشاره کنم:
۱- از آنجا که دگردیسی معرفت‌شناختی در یک فرآیند تدریجی رخ داده و از دل روشنفکری دینی سربرآورده است ، ظهور این جریان ، روشنفکری دینی ما را با نوعی پارادوکس روبرو ساخته است و وجود واژگان مشترک و ادبیات مشابه بر این پارادوکس افزوده است . تاسف بارتر اینکه به جهت خاستگاه نواندیشانه جریان اصلاح‌طلبی در جامعه کنونی ما این تناقض به درون اصلاحات راه یافته است . اصلاحات ، خیزشی نواندیشانه است که در رویکردی وجودی ، تداوم وبازسازی اهداف اصیل انقلاب اسلامی را هدف خود قرار داده است در مقابل جریان‌هایی که بی‌توجه به واقعیت‌ها و اقتضایات جامعه معاصر ، به تداوم پدیداری و صوری انقلاب می‌اندیشند ، انقلاب اسلامی ، فارغ از بحث شیوه‌ها و روش‌ها بر یک سلسله اصول و
مبانی
کلان معرفتی و معرفت شناختی مبتنی است که هویت ساز وغیریت ساز آن می‌باشد که مهم‌ترین این اصول یکی باور به وجه اجتماعی دین و کارآمدی اسلام در حیات اجتماعی و دیگری باور به نقش فاعلی مردم در ساخت قدرت سیاسی است ، عنوان جمهوری اسلامی نیز بیانگر این دو اصل است . حال اصلاحات با هدفی که بیان شد ، زمانی می‌تواند توفیق یابد ونقش
سازنده
و آسیب شناخت خود را نسبت به انقلاب اسلامی به درستی ایفا کند که بنیان‌های نظری و نیروهای عملیاتی آن از عناصر متناقض ویا خنثی کننده مبرا باشد . شواهد و قراین موجود ، تردیدی بر جا نمی‌گذارد که ناکامی‌های جریان اصلاحات بیشتر از آن که به موانع بیرونی مستند باشد ، ناشی از پارادوکس‌هایی است که اصلاحات را از درون آزار می‌دهد . یکی از این دو گانه‌های پارادوکسیکال که آشکارا بحران‌زا شده ، اختلاط دو گرایش ناسازگار و خنثی کننده روشنفکری در جبهه اصلاحات

است .

امروز افراد زیادی درون جبهه‌ی اصلاحات از مردمسالاری دینی سخن می گویند ، اما انگیزه و درک همه‌ی آنها از « مردمسالاری» یکی نیست . برخی از افراد و جریان‌های حاضر در این جبهه که بعضا از امکان تاثیرگذاری زیادی نیز برخوردارند به صراحت در مبانی معرفت‌شناسی خود ، حقانیت و عقلانیت دین را نفی کرده و حجیت وحی و تجربه پیامبری رامنکر می‌شوند . کسانی که معتقدند هیچ گزاره واگو کننده حقیقت وجود ندارد و بر همین اساس دستگاه موجود معرفتی اسلام را که دست کم برشناخت پذیری پاره‌ای حقایق استوار است را مانع اصلی شکل‌گیری دمکراسی و مردمسالاری معرفی می‌کنند و در عین حال همین افراد از آرمان تحقق مردمسالاری دینی نیز دفاع می‌کنند . اما پرواضح است که هرگز منظورشان حضور استراتژیک و اثرگذار دین در فرآیند تصمیم‌گیری سیاسی نیست ، بلکه درنهایت ، مردمسالاری دینی مورد نظر

این دوستان ، فاعلیت سیاسی مردمی است که دارای احساسات شخصی نسبت به پدیده‌ای به نام «دین» هستند ، بدون آنکه مجاز باشند این احساسات خود را به بیرون تسری بخشند . قطعا صاحب چنین تلقی و قرایتی از دین ، در تفاوت جوهری با کسی قرار دارد که با باور به تعامل دین و سیاست «ولو در قالب الگوهای حداقلی مورد اشاره» بر مردمسالاری دینی پای می‌فشارد تفاوت بسیار است میان کسی که از سر باور به حکومت دینی ، دغدغه کار آمدی آن را داشته و به همین انگیزه نهادهای مختلف حکومتی نظیر شورای نگهبان و . . . را آسیب‌شناسی می‌کند و رفتار آنان را با معیار مشروعیت و کار آمدی به نقد جدی می‌گذارد ، با کسی که به جهت نقد معرفت شناختی‌ای که دارد از اساس ، وجود نهادهای نظارتی را منافی

مردمسالاری و موجب تضییع حقوق اساسی می‌داند . فرق است میان کسی که با اعتقاد به مبانی نظری انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی ، دغدغه حقوق فردی و اجتماعی مردم را داشته و از آزادی و جامعه مدنی سخن می‌گوید ، با کسی که از موضع معرفت‌شناسی جمهوری اسلامی را نقد کرده و اصل انقلاب و نظام اسلامی را با آزادی و جامعه مدنی در تنافی می‌بیند . . . ! متاسفانه هم بخش‌هایی از جریان اصلاح طلب و هم برخی جریان‌های منتقد ، به این اختلاط بی‌توجه‌اند و در مقام دفاع وانتقاد ، احکام عام صادر می‌کنند . وجود موانع بیرونی برای هر حرکت و تحول نوخواهانه امری طبیعی و قابل پیش بینی است و آغازگران حرکت نیز قاعدتا با احتساب این موانع و هزینه‌های احتمالی آن دست به اقدام می‌زنند و طبعا اصلاحات نیز نمی‌تواند خالی از این موانع باشد لیک آنچه که برای هر پدیده‌ای از جمله اصلاحات می‌تواند زیانبار بوده و هزینه‌های غیر قابل پیش‌بینی و گزافی را بر آن تحمیل نماید ، اختلالات درونی‌ای از این دست است که به تنهایی برای ناکامی و

ناکارآمدی آن کافی است و از نظر منطقی نیز وقتی می‌توان میزان تاثیر موانع بیرونی در تاخیر وصول به نتیجه را دقیق ارزیابی کرد که موانع درونی مرتفع شده باشد ، چراکه کاستی‌ها و تضادهای درونی ، مقتضی تاثیر و کارآمدی را از میان می‌برند و با فقدان مقتضی ، تمرکز بحث برروی آسیب‌شناسی بیرونی خیلی منطقی به نظر نمی‌رسد ، چرا که هر محصل منطق و فلسفه می‌داند که در مقام تعلیل ، ایجاد مقتضی ، بر رفع مانع تقدم دارد . به همین دلیل به جد معتقدم که در تحلیل عناصر جریان سوم ، باید سهم بیشتری را برای پدیدآورندگان این خلط و تضاد قایل شد .

۲- نکته پایانی که لازم می‌دانم یادآوری کنم ضرورت تفکیک میان نوگرایی و نواندیشی و پرهیز از خلط این دو است . «نوگرایی» ماهیت پراکتیکال و عملگرایانه دارد اما «نواندیشی»ماهیتش تیوریکال و اندیشگی است . در جامعه کنونی ما

خصوصا در آرایش‌های سیاسی میان این دو خلط می‌شود . عنصر اصلی نواندیشی و روشنفکری ، تفکر و اندیشه است ،اما نوگرایان در یک فرآیند عینی و با درک درست از واقعیت‌های زمانه با تحولات همراهی می کنند . درک تحولات کمک می کند تا
آنان همگام زمان پیش رفته و فرزند زمان خویش باشند و از این جهت به میزان درکی که از واقعیت‌ها و رخدادهای نو پیدا دارند ، با نسل‌های غیر معاصر خود نیز تشابه زبانی پیدا می‌کنند ولی توانایی لازم برای تولید اندیشه و تحلیل نظری تحولات را ندارند ، هر چند می‌توانند حامل و بازتولید کننده اندیشه‌های نو و تازه دیگران باشند . تا بدین جا مشکلی در خصوص نوگرایان
وجود ندارد ، مشکل از آنجا آغاز می‌شود که چون لازمه‌ی عملگرایی ، فرصت جویی و نوعی فایده‌گرایی است ، لذا نمی‌توان
تعریف ثابت و قابل اعتمادی را از راهبردها و صد البته کاربردهای عملگرایانه بدست آورد و جایگاه ثابتشان را در عرصه اندیشه و عمل ، پیش بینی کرد . به همین دلیل نوگرایان (عملگرایان) بیش و پیش از آنکه مدرن بیاندیشند ، مدرن زندگی می‌کنند و یا به تعبیر دقیق‌تر زندگی‌شان صورت و لعاب تجدد را دارد برخلاف بسیاری از نواندیشان اصیل که در عین برخورداری از اندیشه‌نو ، سخت پایبند سنتهای اصیل می‌باشند . خصوصیت دیگر «نوگرا» این است که به جهت فقدان مبانی نظری و اندیشه ورزی ، در معرض آسیب‌های زیادی قرار دارد و مهم‌ترین این آسیب‌ها ، فقدان تعادل فکری و رفتاری است ، برخلاف «نواندیش» که اگر هم کندروی و تندروی می‌کند ، غلط یا درست ، متکای نظری دارد . نکته پایانی اینکه به جهت شباهت‌های پدیداری که نوگرایان با نواندیشان دارند،از ناحیه‌ی این تشابه ممکن است به «نواندیشی» آسیب برسد و خلوص فکری واندیشگی آنان را مخدوش نماید . در بسیاری موارد جامعه در شناخت مصادیق این دو دچار خطا می‌شود ، حال آنکه «نوگرا» به خودی خود فاقد نخبگی است و نمی‌تواند در هیات رهبری ظهور پیدا کند ، نوگرا ، گرچه عقب مانده و جامانده نیست اما هیچ‌گاه نمی‌تواند داعیه رهبری و نظریه‌پردازی داشته باشد . بنابراین توجه به این تفکیک بسیار پر اهمیت است خصوصا که نوگرایی در عرصه سیاست و قدرت می‌تواند در چهره فرصت‌طلبی رخ بنماید !

منبع

سیدعباس حسینی قائم‌مقامی

احمد کسروی و رفورماسیون دینی

سکو لاریسم | روشنفکری و چالش ها

مقاله به یکی از عناصر مطرح روشنفکری وابسته به غرب در دورهٔ اخیر ایران می‌پردازد که چگونه تحت عنوان اصلاح دین ، خرافه‌زدائی و روشنفکری ، عملاً در جهت منافع استعمار غرب و انگلیس و نشرالحاد ، و هابیت و ملی‌گرائی افراطی و نژادپرستی ، نفی روحانیت،مبارزه با عفت اخلاقی عمل کرد و عاقبت ، حتی ادعای نبوت و تعمیم پیامبری نمود .
بخشی مهم از جریان روشنفکری ایران بی‌عنایت به فرهنگ خودی و با مدد از بیگانه در پی تغییر وضع موجود برآمد . تداوم این خط ، تجدد اسلام ستیزانه بود که در معرکه مشروطه ، سرعت یافت و در واپسین مرحلهٔ آن ، حامل ایدئولوژی شاهنشاهی

شد و ایدئولوژی ناسیونالیسم شوونیستی توسط تئوریسین‌های عصر تجدد پا گرفت . احمد کسروی یکی از همان متجددین بود . بی‌اغراق او سهم عمده‌ای در نشر بی‌دینی و سست ایمانی در دورهٔ خود داشت . کسروی فقط در حوزه دین سخن نگفت بلکه به تاریخ و سیاست هم پرداخت . همقطاران او شریعت سنگلجی و حکمی‌زاده نیز با دخل و تصرف‌های تجدد طلبانه در حوزه دین ، مؤید او بودند . توسل ، شفاعت و ظهور حضرت امام زمان (عج) بعلاوه دهها موضوع دیگر به تأسی از وهابیت و سلفی گری و از سوی دیگر رفرماسیون غرب مورد تأویل قرار گرفت و بنام مبارزه با خرافات ، همه از دم تیغ پیرایش دینی ! ! رد شد .

پرداختن به آرای عقیدتی ، سیاسی و اجتماعی کسروی خود مستلزم بررسی جامع الاطراف سلسله شطحیاتی است که در مقطع زمانی حکومت رضا شاه از سوی او و یارانش طرح گردید .

فضای بعد از مشروطه

رویکرد روشنفکری دوره رضا شاه همچون اسلاف خود در نیم قرن قبل ، تحت تأثیر نظم گفتاری اورینتالیستی (Orientalism) غرب بود . گفتمانی که در طول قرون ۱۸ و ۱۹ از سوی فلاسفه و روشنفکران مغرب زمین ، همچون مونتسکیو ، هگل ، مارکس و انگلیس منتج به باورهای مشترک شده بود و بربریت ، احساساتی بودن و هستی غیر عقلانی ، شیطان‌زدگی و خرافه پرستی را از ویژگی‌های مشترک جوامع شرقی رقم زده بود . بدنبال بحران هویتی ایران در قرن ۱۹ م (۱۳ ق) ، یکی از عکس‌العمل‌های این جریان ، پذیرش آن دسته از آرائی بود که خود غربی‌ها آن را جهانشمول ، تبلیغ می کردند . این پذیرش در پس هژمونی اقتصادی ، سیاسی غرب بر کشوری ضعیف همچون ایران قرار داشت . تقابل با سیطره فرهنگی غرب نیز رویکرد دیگری است که در آن مقطع تاریخی از یاران بسیار کمتری برخوردار بود . نظام گفتاری اورینتالیستی آنچنان غالب بود که روشنفکران عرب و ترک را زودتر از ما به عکس‌العمل مقلدانه وا داشت . طهطاوی و طه حسین در جهان عرب از سرآمدان این حرکت‌اند . جنبش تنظیمات در عثمانی ، نهضت ترکان جوان و ظهور آتاتورک برآمده از چنین الهاماتی بود . فضایی که در ایران با آثار روشنفکرانی همچون ملکم‌خان آغاز و در دوره رضاشاه به اوج خود رسید ، شامل طیف وسیعی بود که در نقطه‌ای کاملاً رنگ اومانیستی و دئیستی داشت و در نقطه دیگر التقاطی از اندیشه اومانیستی و عرفان شرقی را دارا بود . برای نمونه ، کسروی و قبل از او میرزا آقاخان کرمانی در این نقطه قرار داشتند۱ .

جریان اخیر یک پادر خیمه گاه غرب و پای دیگر در خیمه دین و اندیشه بومی و سنتی داشت . عالم برزخی اتمسفر حیاتی این گروه را تشکیل می‌داد . گر چه کسروی ، خود ، موضوع اروپایی گری در کتاب آئین در سال ۱۳۱۱ ه' . ش ، غرب را قابل انتقاد دانست اما با همه این احوال نمی‌توان کسروی را خارج از این فضا بررسی کرد . گفتمان روشنفکری در این مقطع دارای دو مؤلفهٔ اساسی است . رویکرد ناسیونالیستی و دوم اسلام ستیزی . گرچه کسروی با فعالیت‌های خود سهم بیشتری در رویکرد دوم دارد ولی بر خلاف دسته دیگر روشنفکران هم عصر خود به هر دو توجه دارد . به گونه‌ای که جلال آل احمد می گوید:

«از هر صد نفر توده‌ای ۷۰ – ۸۰ نفرشان قبلاً در کتاب‌های کسروی تمرین عناد با مذهب را کرده‌اند . . . در آن دوره با پرو بال دادن به کسروی و آزاد گذاشتن مجله پیمان مثلاً می‌خواستند زمینه‌ای برای رفرم در مذهب بسازند»۲ .

باستان‌گرائی و ملیت‌پرستی

در سطح بین‌الملل تئوری پردازان ناسیونالیزم ایرانی در مقطعی از تاریخ به ارائه دیدگاه‌های خود می‌پردازند که حزب ناسیونال
سوسیا۸لیزم آلمان بطور وسیع مبادرت به تبیین اندیشه‌های سیاسی ، اجتماعی خود نموده است و فلسفه نژاد پرستی آلمانی‌ها در
بسیاری از نقاط جهان جای باز می‌نماید . از اینرو بخشی از اعتقادات ناسیونالیستی افراطی در آرأ محافل روشنفکری این دوره ناشی از همین فضاست و بخش دیگر تحت تأثیر اندیشهٔ ناسیونالیزم شوونیستی است که در حدود نیم قرن قبل متجددین ایرانی با الهام از ناسیونالیزم قرن هجده اروپا به آن پرداختند و این اندیشه توسط عوامل سیاسی و فکری انگلستان در دوره رضاشاه به صورت افراطی دامن زده شد و به عنوان ایدئولوژی شاهنشاهی مطرح گشت و افرادی همچون فروغی ذکأالملک از تئوری پردازان آن بودند .
فعالیت‌های پارسیان هند که در دوره قاجاریه با رویکرد زردشتی گری آغاز شده بود نیز قبلاً طیف وسیعی از روشنفکران ایرانی اعم از ادبا ، شعرا و تاریخ نویسان را تحت تأثیر خود قرار داده بود . در اطراف انقلاب مشروطه حضور اردشیر ریپورتر وار باب کیخسرو شاهرخ از بقایای همین جریان فکری‌اند . جلال الدین میرزا فرزند فتحعلیشاه در نامه خسروان این وجه از تأثیرپذیری ایرانی را به نمایش گذاشت . میرزا فتحعلی آخوندزاده ، میرزا آقا خان کرمانی و جمعی دیگر در همین فضا به باستان ستایی روی آوردند . در اینجا باید از پان ترکیسم استانبول و آرای علی حسین زاده ، ضیأ کوک آلپ و بخصوص حلقه رابط جنبش پان ترکیسم و پان ایرانیسم یعنی رسول زاده نام برده شود . بهمین نحو تأثیرگذاری محافلی چون تورك اجاقی و اتحادیه مسلمانان روسیه در استانبول و قفقاز بر این رویه فکری در ایران قابل تأمل است .
با نگاهی گذرا بر نشریاتی همچون «ایران نو» ، «کاوه» ، «ایرانشهر» و «آینده» که در همین مقطع زمانی به چاپ میرسید حاکمیت روح این اندیشه را می‌یابیم . این گرایش جدید در نحوه فکر سیاسی ، اجتماعی البته محصول شرائط درون مرزی از قبیل ناکامی مشروطه طلبان بعد از شکست آن انقلاب و بی‌ثباتی سیاسی ، اجتماعی سال‌های بعد از جنگ جهانی اول در ایران نیز می‌باشد . تشتت ، بی‌نظمی ، فقر و گرسنگی و بی‌ثباتی سیاسی ایران و از سوی دیگر دخالت دول خارجی در این سمت گیری بسیار مؤثر است . گرایش جدید فکری بازتابی است از فضای موجود و شرائط زمانه . ناسیونالیزم تجدد خواه وسیله‌ایست برای ابراز وجود ایرانیت .
مجله کاوه در دور دوم فعالیت خویش پس از جنگ اول جهانی به قول خود دوره جنگی را خاتمه یافته تلقی می‌کند و با اتخاذ خط
مشی جدیدی جنبه علمی پیدا می‌کند . در مقاله افتتاحیه دور جدید مجله کاوه به قلم تقی‌زاده در وصف استراتژی مجله یاد شده
آمده است: «مسلك و مقصدش بیشتر از هر چیز ترویج تمدن اروپایی در ایران ، جهاد بر ضد تعصب ، خدمت به حفظ ملیت و وحدت ملی ایران ، مجاهدت در پاکیزگی و حفظ زبان و ادبیات فارسی از امراض و خطرهای مستولیه بر آن و به قدر مقدور
تقویت به آزادی داخلی و خارجی آن»۳ .

در همین مقطع زمانی (۱۲۹۹ ه' .ش) انگلستان با کودتای سید ضیأالدین طباطبائی بستر مناسب برای حاکمیت دولت مقتدر به ریاست رضاخان را فراهم آورد . جریان تجدد خواه نیز رضاخان را بعنوان ابزار عملی گرایش فکری خود و تحقق آمال خویش برگزید . چرا که معتقد بود حاکمیت اهداف غربگرایانه نیاز به دیکتاتوری آهنین دارد . به دنبال تأسیس حکومت

پهلوی در سال ۱۳۰۴ ه' .ش بمنظور حاکمیت الگوهای غربی بر تمام شوون جامعه ایرانی یک سلسله تحولات از سوی دو جریان فوق صورت پذیرفت از قبیل: شکل گیری بوروکراسی ایجاد مدارس جدید ، ایجاد دادگستری جدید و بر چیدن محاکم شرع و . . . باور داشت‌های غربگرایان در قالب ایدئولوژی شاهنشاهی (ناسیونالیزم شوونیستی) به شاه دیکته و یک به یک به مورد اجرا گذارده شد .

از لحاظ تاریخی تقی‌زاده به وجهی پدر تئوریک ملی گرایی لائیک و غیر مذهبی ایران است . پس از او می‌توان از جمال‌زاده ،

کاظم‌زاده ایرانشهر ، محمدعلی فروغی ، کسروی ، . . . به عنوان ایدئولوگ‌های شاه نام برد . ناسیونالیزم این دوره ایران از جلوه‌های مدرنیسم و محصول فلسفه جدید است و چون باطنی اومانیستی دارد با دین قابل جمع نیست . این نگرش سطحی و مقلدانه از ناسیونالیم ابزار و محملی ایدئولوژیک در دست جریانی برای مقابله با دین می‌باشد . بدین صورت که می‌توانست با ایجاد احساسات کاذب قومی و نژاد پرستی آلترناتیوی برای اسلام قلمداد شود . از سوی دیگر این ناسیونالیزم التقاطی بود ، چرا که جوهره نفاق آمیزی داشت و ابداع کنندگان آن بر تن ناسیونالیزم غرب یعنی پدیده‌ای که خاستگاه فلسفی و تاریخی آن

ضدیت با حضور دین در صحنه‌های مختلف اجتماعی داشت ، پوشش اسلامی دوختند . جریان روشنفکری در همین راستا به تبلیغ گذشته جعلی و تحریف آمیز تحت عنوان باستان گرایی و در واقع ایرانشناسی پرداخت . ترویج آداب و رسوم ممسوخ زردشتی ، تغییر الفبای فارسی ، تاریخ نگاری شاهنشاهی و اسطوره شناسی از جمله راه کارهای جریان فکری این دوره بود . مشیرالدوله پیرنیا و پور داود پروژه تاریخ نگاری با جهت گیری فوق را در دستور کار قرار دادند . علی دشتی با نوشتن داستان‌های زشت و سطحی به تمسخر اسلام و روحانیت پرداخت و فروغی از اصلی‌ترین چهره‌های شکل دهنده حکومت رضاخان و از مروجین قومیت پرستی ایرانی با همکاری دیگر عناصر فراماسون به تأسیس انجمن آثار ملی مبادرت ورزید که تجدید بنای آرامگاه فردوسی شاعر شیعه ایرانی به سبک و سیاق آرامگاه کورش از جمله اقدامات او بود . هم او به تهیه شجره‌نامه جعلی برای شاه همت نمود .

کسروی در توجیه روی آوری این گروه به مفاهیم ملیت به مسأله خرافات دینی مسلط بر اندیشه جامعه و تشتت موجود بخصوص در حیطه مذهب و نتیجهٔ آن عقب ماندگی کشور اشاره می کند . و چاره را در ترویج ایرانپرستی می‌دید۴ .

او به بهانه دفاع از ملیت و قومیت ایرانی حملات وسیعی را علیه اسلام و روحانیت آغاز کرد و در لفافه مبارزه با عرب و عربیت به اسلام حمله نمود .

سطحی‌نگری کسروی و همقطاران او در آن ایام از خلال کتب و نشریات وقت قابل وارسی است . مطالب طرح شده به یک حرکت سازمان یافته فاشیستی بیشتر همانندی دارد تا یک کار پر مغز و عمیق فکری . مسخره کردن امامزاده‌ها و تصانیف علیه شعائر دینی و . . . همه با هم یک کلنی واحد را تشکیل داده و یک سیر را دنبال می کردند .

بجز محمدعلی فروغی ، تقی‌زاده ، پیرنیا ، پورداود و چهره‌های شاخصی از همین دست که از مبلغین و مروجین باستانگرایی

این
دوره بودند و در پی تکمیل پروژه ناسیونالیسم شاهنشاهی ، نیاکان پرستی افراطی را دامن زده و بدینصورت بدنبال پی‌ریزی مفهوم هویتی ایرانی بصورت مجعول بودند ، جمعی نیز به آن روی سکه پرداخته و به بهانه مباره با خرافات و به انگیزهٔ پیرایشگری دینی به تفسیر سطحی از دین پرداختند البته هر دو گروه روشنفکر با استبداد همسو بودند ، اتحاد و اتفاق بین ایندو ناشی از سنخیت ذاتی آن دو بود . شریعت سنگلجی ، حکمی‌زاده و کسروی با سخنرانی‌ها و نوشته‌های خود اسلام و روحانیت را نشانه رفتند . فعالیت‌های قلمی حکمی‌زاده عمدتاً در مجله همایون تمرکز داشت . حضرت امام خمینی کتاب کشف اسرار را در پاسخ به کتاب اسرار هزار ساله او نوشتند و شریعت سنگلجی نیز که از سوی پیروانش به مصلح کبیر لقب گرفت در سه کتاب «اسلام و رجعت» ، «کلید فهم قرآن» و «توحید در عبادت» حملات تندی را علیه مقدسات اسلام صورت داد .

کسروی ، بجز روزنامه‌ها ، هفته‌نامه‌ها و ماهنامه‌هایی چون پیمان با ۹۹ شماره ، پرچم با ۲۵ شماره ، هفته‌نامه پرچم با ۷ شماره و دو هفته‌نامه پرچم با ۱۲ شماره ، کسروی بیش از هفتاد جلد کتاب نوشت . در میان کتابهای او راه رستگاری ، ورجاوند بنیاد (ورجاوند واژه اختراعی او به معنی مقدس می‌باشد) ، ما چه می‌خواهیم ؟ شیعیگری ، صوفیگری ، بهائیگری ، دین و جهان ، خدا

با ماست ، اساس عقاید او را در بر دارد . او بیشتر کتب خود را در فاصله سالهای ۱۳۱۲ ش تا ۱۳۲۴ ش انتشار داد .

غالب آثار او در سال ۱۳۵۷ ش یعنی پس از گذشت چهار دهه مجدداً در سطح وسیعی به چاپ رسید . رژیم شاه در مقابله با موج انقلاب اسلامی سعی کرد از مطالب ضدمذهبی او استفاده کند . همچنین در طول یکساله اخیر نیز چهار کتاب از وی تجدید چاپ شده است .

اولین شماره مجله پیمان در اول آذرماه ۱۳۱۲ ش منتشر شد؛ دیدگاههای اجتماعی و عقیدتی کسروی را می‌توان در خلال شماره‌های پیمان بدست آورد . کسروی در شماره‌هایی ابتدائی پیمان سعی کرد چهره حقیقی خود را بر ملا نسازد و با ارائه مقالات مختلف از اسلام تعریف و تمجید می‌کرد . ولی بتدریج قلم او گستاخ شد و به بی‌پروایی جملات خویش را علیه فرهنگ

اسلام شروع کرد . او اغلب رجال ایران را به تمسخر می‌گرفت بجز نادرشاه که او را شاهی وطن دوست ، علاقمند به ایران و شجاع می‌دانست ، وی حتی از شعرائی چون حافظ و سعدی و مولوی با زبان طعن یاد کرد و تحت این عنوان که شعرهای آنان مایه ضلالت و گمراهی است ، سخت به ایشان حمله می‌کرد . اولین واکنش نسبت به مطالب مندرج در پیمان در ۱۳۱۵ ه'.ش شروع شد . او در شماره‌های ششم و هفتم این مجله در سال ۱۳۱۵ ه'.ش به اندیشمندان و متفکران و ادیبان ایران از جمله حافظ و سعدی ، مولوی و جامی حمله‌ور شد و به دخل و تصرف در فرهنگ فارسی پرداخت . لذا جمع کثیری از ادبا و فرهیختگان علیه او موضع گرفتند یکی از ادبا در نامه‌ای به وزیر معارف وقت «علی اصغر حکمت» می‌نویسد:

«چگونه تجویز می‌فرمائید ، . . . با کمال بی‌شرمی ، بدون مجوز منطقی و اخلاقی ، این دانشمندان دنیا پرست را با اسم و رسم ، با سخیف‌ترین عباراتی که در خور سلیقه کج و تباین و ناجنسی فکر نویسنده پیمان با اهل ادب و عرفان است هر ماه چاپ کرده . . . و دست تنگی ملت دانش پژوه ایرانی را در نظر خرده بینان دنیا مسجل نماید»۵ .

حبیب یغمائی نیز می‌نویسد:

«به نظر بنده آقای کسروی از آزادی قلمی که دارد ، سوء استفاده می‌کند . تحقیق و انتقاد نمی‌کند . بلکه یک جا و به همه ناسزا می‌گوید و خشک و تر را با هم می‌سوزاند و چون از شعر و شاعری سر رشته ندارد و اهل فن نیست ، اشتباه می‌کند»۶ .

در شرائطی که مقالات و رسائل از دم تیغ سانسور رژیم می‌گذشت ، کسروی و همفکران او با آزادی تمام به انتشار مطالب خود چه در مجله و چه به صورت کتاب ادامه می‌دادند .

بالاخره نشریه پیمان در سال ۱۳۲۱ ه'.ش تعطیل شد و در سال ۱۳۲۲ ه'.ش او مجله بنیاد را انتشار داد . این مجله چندین بار از سوی فدائیان اسلام مورد حمله قرار گرفت و حتی چاپخانه آن که متعلق به علی هشیاردل بود به آتش کشیده شد . کسروی بدنبال انتشار کتاب آئین شهرت پیدا کرد . این اولین کتابی بود که در آن افکار خود را مطرح ساخت و بتدریج طرفدارانی را از شهرهای مختلف ایران چون آذربایجان و خوزستان به گرد خود آورد که به کسرویون شهرت پیدا کردند .

پیامبری

کسروی برای آنکه راه را برای پذیرش پیغمبری خود هموار سازد موضوعی را تحت عنوان برانگیختگی مطرح می‌سازد . دعوی برانگیختگی یا بعثت (راز سپهر) زمینه چینی برای ادعای نبوت در اوست۱۷ . در جریان طرح این موضوع تضادی را در گفتار او مشاهده می‌کنیم: وی از سویی در تعریف بعثت معتقد است که برانگیختگی یا بعثت شورشی است که در فرد ایجاد می‌شود . ایجاد شور در روان صورت گرفته و باعث کوشش عظیم و خدایی در انسان است . با این وصف او به قدرت معنوی اعتقاد دارد ، حال آنکه این مفهوم با خرد گرا بودن پاکدینی و عقلانیتی که در جهان بینی او وجود دارد در تضاد است . به هر تقدیر او با طرح مسأله بعثت در پی تمهیداتی است که پذیرش ادعای پیامبری و دین او را نزد مردم تسهیل نماید ، او می‌گوید:

«در جهان چنانکه باید دانشمندانی باشند که با کوشش‌های خود به آگاهی‌های مردمان بیفزایند و مخترعانی باشند که افزارهایی برای زندگی بسازند ، همچنان باید گاهی مردان خدایی برخیزند و جهانیان را از رازهای نهان زندگانی آگاه گردانند و راه آسایش و خرسندی را به آنان نشان دهند و یک آئینی برای زیستن در میان آنان پدید آورند»۱۸ .

حجاب

در بخشهایی از این نوشتار به ضرورت پیدایش دینی نو با ابزار عقلی جدید در آرای کسروی اشاره کردیم . با این تعبیر به نقطه نظرات او در باب عصری کردن دین آشنا شدیم . در پندار کسروی بازگشت به صدر اسلام و جاری ساختن احکام آن امری محال بود . دیدگاه او در مورد حجاب زن نیز در همین چارچوبه قابل طرح است . گرچه به دو منشأ زیست شناختی و الهی در مورد تمایز زن و مرد قائل بود ولی در عین حال معتقد به آزادی زن و برابری او با مردان است . بگذریم از آنکه

این آزادی و برابری را نسبی و محدود می‌داند . او با همین مفروض معتقد به رفع حجاب از زنان است . می گوید:
«ما از هواداران روگیری می‌پرسیم: روگیری زنان برای چیست ؟ شما چه سودی از آن چشم میدارید ؟ . . . شما از
ما می‌پرسید: «چرا باید زنها رو نگیرند ؟ ! ما نیز می‌پرسیم چرا باید رو بگیرند ؟ ! اگر این برای آنست که مردان بیگانه
بزنان راه نیابند و آنها از لغزش ایمن باشند این نتیجه از آن نتواند بود . چادر و چاقچور و روبند چنین سودی نتواند داد۲۳ .
با ملاحظه این استدلال سطحی متوجه می‌شویم که او از فلسفه حجاب نیز ناآگاه است و رفع حجاب را نیز با همان پنداشتهای
فارغ از منطق قبل مطرح می‌سازد . او قبل از موضعگیری صریحش در رد حجاب در مقدمه سروده عفاف نامه امیری
فیروزکوهی در سال ۱۳۱۳ ش از غرب گرایی و بی عفتی‌ها شکایت داشت۲۴ .»

وهابیت

دورانی که کسروی فعالیت‌های ترویجی خود را آغاز کرده بود با اوج تبلیغ وهابی‌ها و عملگرائی آنان مصادف بود به اعتباری
دور سوم فعالیت وهابی‌ها در عربستان از سال ۱۹۰۲ م – (۱۳۲۳ ق) بدنبال باز پس‌گیری ریاض توسط ابن سعود از
آل رشید شروع گردید . از آن ببعد وهابی‌ها بدنبال گسترش قلمرو حکومت سعودی دست به تلاش‌هایی می‌زنند و این
درست
در زمانی بود که انگلیسی‌ها بشدت از آنان حمایت می کردند . گرچه تلاش‌های تبلیغی این جریان با روح دینی حاکم بر ایران
که متأثر از اندیشه شیعه بود ناسازگاری داشت . علیرغم آن عقاید ایشان بر برخی که داعیه غیر شیعی و یا ضدیت با آن
داشتند مؤثر افتاد . کسروی از جمله این افراد بود بصورتی که وی آنان را در میان مسلمانان بهترین گروه می‌داند۲۵ .
شاید انحرافی و ارتجاعی بودن این عقیده بعلاوه سطحی نگری و بینش جزئی وهابیان که با روح کسروی همساز است سبب
این هماهنگی باشد . کسروی نیز همچون وهابیان داعیه اصلاحگری داشت . همچون آنان از روح اسلام معرفت صحیحی
نداشت و با ذهنیتی جزمی با مفاهیم اسلامی به عنوان شرك و خرافه و بدعت به مبارزه پرداخت . منع زیارت قبور پیشوایان
دینی ، منع توسل به پیامبر (ص) و ائمه معصومین (ع) و مقدسات و طلب شفاعت از آنها و روحیه ضد شیعی از امهات
اعتقادات ابن تیمیه و ابن قیم الجوزیه است که آرای فکری ایشان از منابع فکری محمدبن عبدالوهاب محسوب می‌شود .
اعتقادات فوق‌الذکر را در آرای کسروی نیز مشاهده می کنیم . کسروی در تعقیب دیدگاه‌های میرزا آقاخان کرمانی و اعمال
وهابی‌ها در کربلا و نجف ، شفاعت ائمه را بت‌پرستی می‌دانست و گریه بر کشتگان کربلا را ایرادی بزرگ می‌پنداشت که
در
پس آن سودی وجود ندارد . همچون شریعت سنگلجی که شدیداً از آرای نهضت سلفیه و عبدالوهاب تحت عنوان مبارزه با
خرافات شیعی متأثر بود ، برخی از اخبار متواتر شیعی را انکار کرد . کسروی جهت توجیه عنادش با شیعه کتابی را تحت
عنوان شیعیگری نگاشت و در آن کتاب و سایر جزواتش شیعه را ضد خرد و زیانمند معرفی نمود . او با روایت مجعولی از
تاریخ شیعه همچون آقاخان کرمانی به نزول ارزش این مذهب و همچنین ائمه شیعه (ع) پرداخت . از سوی دیگر به
تاریخچه شیعیگری در ایران اشاره داشت .
دکتر داوری با ذکر اینکه آرای کسروی قرابت خاصی با وهابیت دارد می‌نویسد:
«در ایران هم کسروی و بعضی اشخاص دیگر مدعیات مشابه با وهابیت را تکرار کردند . آرای کسروی مخلوطی بود از
منورالفکری مبتذل شده قرن هجدهم اروپا و بعضی از آرای وهابی که گرچه نام پاک دینی داشت ، اما لامذهبی خشک پر از

کج
طبعی بود و چون این قبیل حرفهای توخالی در کسی نگرفت ، یا اگر مؤثر شد اثر منفی و ویرانگر داشت ، کسروی به عنوان یک
پژوهنده بزرگ ظاهر شد۲۶ .»

رسالت کسروی

وی رسالت خود را مبارزه با ادیان می‌داند . او حتی اسلام را از اساس بی‌پایه می‌داند و با صدور یک حکم در پی امحای آنست: «باری این دستگاه سراپا زیان است و خود نیکی نخواهد پذیرفت . اینست که می گویم خدا از این دستگاه بیزار است ، این است که می گویم این دستگاه باید از میان برخیزد۲۷ .

حکومت ایده‌آل

کسروی حکومت‌ها را به دو دسته استبدادی و مشروطه تقسیم می کند و بجز این دو هیچ حکومتی را متصور نیست و البته منظور وی از حکومت مشروطه ، حکومت دموکراتیک غربی است . او این موضوع را بخشی از تکامل دین می‌داند .۲۸ با ولایت ائمه و جانشینان آنها (ع) مخالف است و در این رهگذر حتی از توهین و ذکر جملات سخیف نسبت به روحانیت ابا نمی کند . گذشته از آنکه گفتار او خارج از منطق و استدلال است ، می گوید: چنان که گفتیم ملایان سررشته‌داری حکومت را هم از آن خود می‌شمارند . ولی سررشته‌داری نه کاری است که گروهی بی‌سرو سامان به آن توانند برخاست .
کسروی در کتاب شیعیگری با عبور از فضای استبداد رضاخانی که عرصه را بر اسلام خواهان و روحانیت تنگ کرده بود که حتی اعمال او به سیاست گریزی روحانیون انجامید به آنها خرده می گیرد که روحانیت اگر داعیه رهبری و تشکیل حکومت شریعت دارد چرا بر نمی‌خیزد ؟ و بدینوسیله در پی این نتیجه گیری است که تشکیل چنین حکومتی محال است .
حضرت امام خمینی (قدس سره) در همین مورد می گویند:
« . . . مع‌الوصف آن وقت اشخاصی که بتوانند آنها را جمع بکنند نبود [تا این] که پسر رضاخان را آنها [متفقین]
گذاشتند اینجا . در صورتی که اگر آن وقت در دو سه شهر تظاهر می‌شد به ضد [او] ، نمی گذاشتند او را لکن هیچ کس حرف نزد تا اینکه آن خوف سابق بود و ریخته نشده بود آن خوف . از این جهت مردم جرأت نمی کردند . کسی هم نبود که آنها را وادار کند به یک همچو مسائلی ، شاید اگر مرحوم مدرس بود در آن وقت آن کار را می کرد ولکن کسی نبود که این کارها
را بکند۲۹ .»
حضرت امام در کشف اسرار در پاسخ کسروی به طرح حکومت دینی اشاره می کنند و در زمان مقتضی (بدنبال انقلاب اسلامی) بطور عملی به اجرای آن می‌پردازند .
از سوی دیگر کسروی خواهان یگانگی ملی ایران است و در توجیهی علت عقب ماندگی ایرانیان را بر خلاف روشنفکرانی که
به عامل استبداد می‌پردازند ، ناشی از فقدان یگانگی ملی می‌داند . او با ارائه گرایشات ناسیونالیستی ، زردشت را بسان دیگر

هم مسلکان خود در آن دوره می‌ستاید و او را مایه سرافرازی ایرانی می‌داند .
کسروی به نخست وزیر وقت «محمدعلی فروغی» می‌نویسد:
«روزی رفتم به کاخ ابیض سخنان بسیاری رفت . می گفت:در اروپا ایران را با سعدی و حافظ و مولوی و خیام می‌شناسند . گفتم چنین نیست . چرا ایران را با تاریخ باستانش نشناسند۳۰ ؟ !»

کسروی و مارکسیسم

بدلیل سنخیت ذاتی مبانی فکری کسروی با اندیشه‌های الحادی و کفر آمیز ، وی نسبت به آرای مارکسیستی تساهل نشان می‌داد ،
گرچه در آن مقطع زمانی مارکسیسم و فلسفه ماتریالیسم دیالکتیک از سوی مارکسیستهای وطنی بوضوح مطرح نگردیده بود .
بهمین دلیل وی بهمراه سیدهاشم وکیل وکالت گروه پنجاه و سه تن را در آبان ۱۳۱۷ ه' .ش . به عهده گرفت . اطلاعات وکلا از مرام کمونیستی از متهمین و موکلین کمتر بود۳۱ .
کسروی مارکسیست‌ها را مردان نیکخواهی می‌داند که در پی دفاع از کارگران‌اند . می‌نویسد:
«کمونیستی (کمونیزم) یا سوسیالیستی را مردان نیکخواهی بنیاد گزارده‌اند و اساس آن مراعات حال کارگران و رنجبران و بیچیزانست و شما نبایستی با اساس آن مخالف باشید و اگر در بعضی مواد آن و یا در طرز اجرایش ایرادهایی بنظرتان می‌رسد بایستی با دلایل نظریه خود را روشن گردانید۳۲»
و این دفاع در حالیست که وی با جملات چند پهلو نظرش را در مورد الحاد آنها بیان نکرده است:
«کمونیستی یک نظریه اجتماعی است و مخالفت صریح با ادیان ندارد بماند این مذاهب از ما دیگری که مبنایش بانکار خدا و عالم آخرتست و تضاد صریح با اساس ادیان دارد جلوگیری نمی‌توان کرد۳۳»
کسروی توده‌ای‌های را جوانان خونگرم نیکخواه می‌نامد که دلشان نیکی و سرافرازی ایران را می‌خواهد او در مورد حزب توده می گوید:
« . . . دیگران این حزب را در دست شوروی می‌شمارند ولی من نمی‌خواهم چنان تعبیری کنم . آنچه می‌توان گفت اینست که یا در نتیجه عقاید کمونیستی و یا در سایه تشکیلات کارگری سران حزب توده به دولت شوروی تمایل دارند و ما این
تمایل را به آنان ایراد نمی گیریم۳۴»

پاک زبانی

اشاره

مسأله تغییر خط و اصلاح ساختار زبان فارسی امر تازه‌ای نیست . علی اکبر شهابی در کتاب خود تحت عنوان «ماجرای تغییر خط» سابقه آنرا در ایران به بیش از دو قرن حوالت می‌دهد۳۵ . کسروی نیز بدنبال افرادی همچون ملکم‌خان ، میرزا فتحعلی آخوندزاده و میرزا آقاخان کرمانی و البته با تفاوت‌هایی در این مسیر گام گذاشته و به همین مناسبت سعی در آن دارد

که کمتر از واژگان عربی استفاده نماید . او یکی از عیوب زبان فارسی را در آمیختگی آن با کلمه‌های بیگانه بویژه واژه‌های عربی می‌داند . او معتقد بود این واژگان نظم و ارزش ادبیات فارسی را بر هم زده است . بنابراین سبک ویژه‌ای را در نوشتار ابتکار کرد . او سعی نمود واژگان غیر فارسی را حذف و واژه‌های فارسی را جایگزین نماید و در مواقع ضرورت از لغات پهلوی و فارسی کهن استفاده نماید . و بقول خود زبان را از ناپاکی برهاند از جلمه واژه‌های نوی که در نوشته‌های کسروی به چشم می‌خورد می‌توان به واژه‌های اخشیج به معنی ضد ، آفرش به معنی آفرینش ، آموزاک بمعنای تعلیمات ، روز به
معنای عید اشاره کرد . او در دستور زبان فارسی نیز بعضی مفاهیم را جایگزین ساخته است ، از قبیل «نام واژه» بجای اسم و «کارواژه» بجای فعل و «بندواژه» به جای حرف . او در دیباچه کتاب خود تحت عنوان «زبان پاک» مقصود خود را از پاک زبانی اینچنین بیان می‌کند:

« راست گردانیدن زبان فارسی و پیراستن آن از آکها (عیبها) یکی از خواستهای ما بوده که از سال ۱۳۲۱ که به پراکنده نامه پیمان برخاسته‌ایم به آن نیز کوشیده‌ایم بدینسان که از یکسو گفتارها درباره آکهای آن زبان نوشته و آنها را باز نموده و راه چاره‌اش نیز نشان داده‌ایم و از یکسو با برگزیدن واژه‌های فارسی یا گزاردن واژه‌های نوینی و یا از راههای دیگری به آراستن زبان و درست گردانیدن آن کوشیده‌ایم ، چنانکه امروز زبانی را که ما می‌داریم و (پاک زبان) می‌نامیم با زبانی اینکه می‌بود جداییها پیدا کرده و این است همه سخنانی را که تاکنون دربارۀ زبان گفته‌ایم»۳۶ .

راهکاری که کسروی و یا امثال او در باب اصلاح زبان فارسی ارائه نمودند خالی از نقیصه نیست . غالب زبانشناسان ، مفهوم «زبان پاک» ساخته و پرداخته او را از نظر علمی رد می‌کنند . چرا که معتقدند اگر زبان پویائی نداشته باشد و هیچ بده و بستانی در آن نباشد ، مثل آنست که مرزها را به روی خود بسته و لاجرم چنین زبانی با تمدن سازگار نیست . ذوالنور می‌گوید:

«کتابهای متعارف و معمولی به استثنای گلستان ، مقامات حمیدی ، دره نادره ، نفشه المصدور و تاریخ جهانگشای جوینی هر کدام
در زمان خودشان کار برد ارتباطی داشته‌اند و همین رفتار کافی بوده است تا آنها را در آن زمان زنده و پویا و امروز مرده بدانیم۳۷ ، هم او آنگاه که از زبان معیار سخن می‌گوید به واژه‌های مردۀ ساخته و پرداخته افرادی چون کسروی اشاره می‌کند و آنرا به نقد می‌کشد . او در مقدمه کتاب خود می‌نویسد: «نوشتار و گفتار باید در مخاطب خود رفتار مطلوب ایجاد کند ، و از آنجا که واقعاً دم غنیمت است و عمر کوتاه ، و دانستنیها زیاد ، نوشتار باید با زبان معیار باشد . تخطی از زبان معیار ، هم سرمایه ناشر را بر باد می‌دهد و هم عمر خواننده را ، و مشکل ما اینجاست که بعضی از اهل قلم به جای این که اصالت را به تفهیم بدهند به ساخت واژه‌های ناآشنا و مرده و اغلب فضل فروشانه می‌دهند و خواننده‌ای که عطش فهمیدن دارد ، نمی‌داند چرا
آقای نویسنده به جای ترکیب اضافی ، از «آمیغ برافزوده» استفاده کرده است . . .»۳۸ .

پاکدینی

در همین اثنا بود که کسروی دست به تشکیل مکتبی اجتماعی – مذهبی تحت عنوان «پاک دینی» زد که طرفداران او نیز به

همین نام «پاکدین» نامیده می‌شوند . گرچه کسروی در تکمیل طرح خود ادعای پیامبری کرد و زبان و قلمش بیشتر مذهبی بود تا فلسفی ، اجتماعی ولی پیروانش او را بیشتر یک مصلح دینی می‌دانستند تا آنکه رهبر و صاحب یک شریعت یا مذهب خاص
باشد . بدین معنا که معتقد بودند او در راستای پیرایش دینی راه حلهای مصلحانه ارائه می کند تا از رهگذر آن مشکلات جامعه
را حل و فصل نماید .
کسروی در بخش‌های زیادی از کتاب‌های خود از اسلام و جاودانه بودن آن دفاع می کند علیرغم آن به گونه‌ای سخن می‌راند که گویا زمان آن اسلام بسر آمده است و خواننده را بدینصورت برای پذیرش آنچه بعنوان دین پاک می‌داند (دین ابداعی خود)
آماده می‌سازد لذا از همین باب او در بخش‌هائی از مطالب خود از دین دفاع می‌نماید۷ .
کسروی درباره دین معتقد بود:
«همه مذاهب و کیش‌ها و فرقه‌ها ، اختلافات را کنار گذاشته و متوجه اصول مشترک و کلی مذهب باشند و به کلیت اسلامی بودن بجای تفاوت‌های فرقه‌ای توجه کنند۸» .
او در مورد دین اسلام معتقد است که:
«این دین به مذاهب مختلف منشعب شده و اسلام اصلی به شکل مذاهب مختلف اصالت خود را از دست داده است . نخست باید دانست که اسلام دوتاست ، یکی آنکه بنیانگزارش آورده و در هزار و سیصد و پنجاه سال پیش بوده است و یکی آنکه امروز
میان مسلمانان روان است و به چند مذهب ، از سنی ، باطنی ، علی اللهی ، شیخی ، صوفی و مانند اینها بخش شده است . ما هر دو را اسلام می‌خوانیم ، ولی یکی نیست و می‌باید این دو را از هم جدا گرفت»۹ .
بهمین دلیل بود که می گفت مسلمانان به جای روی آوردن به مذاهب مختلف به دین پاک یا دین اصلی ایمان آورند و از انحرافاتی
که در طول تاریخ نصیب اسلام شده است (یعنی انشعاب مذاهب) خودداری ورزند .
او که خود را مصلح اجتماعی می‌دانست که در راستای خرافه‌زدایی جامعه ایرانی قیام نموده است . بتدریج داعیهٔ پیامبری یافت و صریحاً از آوردن دین نو و به تعبیر خودش پاک دینی دم زد . بصورتی که آنرا جایگزین اسلام می‌دانست و خود را مورد تأیید خدا دانسته و در اغلب نوشته‌های خویش این جمله را می‌بینیم . مرا با خدا پیمانی است که از پا ننشینم و این راه را بسر برم و مطابق مفهوم پاکدینی خود در شروع بسیاری از جزوات خویش جمله «بنام پاک آفریدگار» را ملاحظه
می کنیم . او به جهت تأیید ایده اصلاح طلبی خود عامل اساسی فقر و پریشانی ایرانی را نفوذ خرافات رایج در اندیشه دینی و گمراهی‌ها و از سوی دیگر اختلافات مذهبی می‌داند .
گرچه او صراحتاً دعوی پیامبری ندارد ولی خود را راهنمائی از طرف خدا می‌دانست۱۰ و پاکدینی او ریشه در شخصیتی کاذب و خود ساخته از خود دارد . که نوعی تقلید سطحی از لوتر و یا کالون در رنسانس غرب است . او دین موجود را که به زعم وی بخشی از افکار و ایده‌هاست خرافی و باطل می‌شمارد . با دقت در تعریفی که از دین ارائه می کند نوعی اعتقاد به عقل و نقطه مقابل با وحی مشاهده می کنیم . بحث او از مقوله خرد بسیار عامیانه است و بر بنیاد فلسفی استوار

نیست . او نه فلسفه می‌فهمید و نه با آن موافق بود شاید هم کسروی شبهی از عقلانیت و عقل‌گرایی پروتستانها را در سر داشته و بی توجه به عمق مسأله وارد میدان عقل شده است .

کسروی دارای دستگاه منظم فکری نبود . از اینرو در حوزه‌های مختلف سیاست ، تاریخ ، اقتصاد ، دین و . . . وارد شد و همین امر به تناقض گویی و پراکنده‌گویی وی منجر شد . او در مقام حامی اسلام ، معترضین خود را نامسلمان خواند ولی در عین حال اسلام را آخرین دین خدا نمی‌داند و می گوید:

«این خواست خداست که هر چند گاه یکبار جنبش خدائی رخ دهد و یک راه رستگاری به روی جهانیان باز گردد و گمراهی‌ها

از میان برود . لکن مسلمانان آن را با اسلام پایان یافته می‌شمارند و بی‌خردانه دست خدا را بسته می‌دانند»۱۱ .

دلائلی وجود دارد دال بر آنکه وی در پی ایجاد دینی جدید است . اول آنکه او به تلاش شریعت در باب پیرایش دین اسلام و بازگشت به دین اولیه سخره می گیرد و آنرا محال می‌داند . وی در پاسخ کسانی که داعیه احیای شریعت دارند ، برگرداندن اسلام به حقیقت خود را دعوی بیخردانه می‌نامد۱۲ .

گر چه در جائی می گوید که قصد دارد اسلام را به معنای حقیقی خود به مردم باز شناساند . و بدینصورت دچار تناقض می‌شود . از سویی ادعا می کند که دوران اسلام سپری شده است۱۳ و در جای دیگر با طرح مفهوم «جنبش خدائی» فصل جدیدی را در عرصه موضوع باز می‌نماید .

او سپس مردم را به شورشی و رجاوند (مقدس) وعده می‌دهد . و با تشکیل «باهماد آزادگان» در پی ایجاد شورشی با «سررشته‌داری توده» (دموکراتیک) بود که از طریق آن دین خود ساخته خویش (پاکدینی) را بنیاد نهد . وی به قصد چنین منظوری کتاب «و رجاوند بنیاد» بمعنی اصول مقدس را نیز تهیه نمود . حتی در جزوه شیعیگری برای هواداران خود دعای مخصوص تنظیم کرد . او درباره پاکدینی گفت:

«با آنکه پایه آن اسلام است این پاکدینی جانشین اسلام و طبق خواست خدا و لذا آئین اوست .»۱۴

همچنین ادعا کرد که سال‌هاست به کوشش برای پاکدینی پرداخته است:

«اینکه مسلمانان می گویند اسلام بازپسین دین بوده ، این سخن بی‌پاست»۱۵ .

طرح دیدگاههای کسروی بیشتر جنبه سلبی دارد تا ایجابی ، به این معنا که عمدتاً در راستای ویران سازی اندیشه دینی و البته به

بهانه مبارزه با خرافات قدم بر می‌دارد و هیچ اندیشه بدیع و به قول خودش منطقی را جایگزین نمیسازد . یعنی در پایان نمی‌توان به یک سلسله اصول ثابت و مبادی مشخصی در اندیشه او راه یافت . گرچه بخشی از مشکلات جامعه ایرانی را ناشی از اختلافات مذهبی می‌دانست ولی هیچگاه آئینی که بتواند بعنوان جایگزین مطرح شود بطور مدون و مبوب از سوی او ارائه نشد و علیرغم آنکه در کتاب "یک دین و یک درفش" گفته بود این دین به عنوان هدف غائی او از دیده پنهان ماند .

کسروی در تعریف دین که مراد همان پاک دینی اوست می گوید:

«ما دین را عبارت از آئین زندگی مطابق دانش و خرد می‌دانیم که جهانیان را در زندگی رستگار گرداند . . .»۱۶ .

کسروی و ضدیت با روحانیت

کسروی که شدیداً مدهوش مدرنیسم اروپایی است نه تنها دین را ضد ترقی می‌داند بلکه به مبلغین آن نیز حمله می کند و آنان را
ضد پیشرفت می‌داند . او می‌نویسد:
«ما فراموش نکردیم که هنگامیکه آقا حسین قمی را با آن ترتیب خاص برای تقویت ارتجاع به ایران می‌آورند شما (خطاب به حزب توده) در روزنامه خود تجلیل بی‌اندازه از او نمودید و او را «اولین شخصیت دینی» نامیدند . آقا حسین قمی که بود و برای چه به ایران آمد ؟ آقا حسین قمی کسی بود که در زمان رضاشاه در موقع رفع حجاب از زنها مخالفت نشان داده و با دستور دولت از ایران بیرون رانده شده بود و در این هنگام آورده می‌شد که بدستیاری او دوباره زنها به حجاب باز گردند و باز اوقاف بدست ملایان سپرده شود . در این چند سال بزرگترین گامیکه در راه تقویت ارتجاع برداشته شده این آمدن آقای قمی بود که شما با نوشته‌های خود در آن شرکت کردید۱۹ .»
بدیهی است که او معنی ارتجاع را با قرائت مارکسیستی متوجه نبوده است و ارتجاع را صرفاً به معنی ضد پیشرفت می‌داند . کسروی پا را از این فراتر می گذارد و در بسیاری از جزوات خود همچون سرآمدان پروتستان در غرب علیه حافظان شریعت به ناسزا می‌پردازد . او در زمانی با توهین و فحاشی علیه روحانیت سخن می‌راند که رضاشاه از حضور روحانیت راستین در صحنه سیاسی جامعه نگران است . لذا دست امثال کسروی را در مبارزه با دین و روحانیت باز می گذارد . او از حضور روحانیت در عرصه سیاست و اجتماع شدیداً انتقاد می کند و می گوید:
« . . . پس از همه این تواند بود که گروهی از ملایان نجف و کربلا و قم را کانون‌هایی برای خود گیرند و در برابر دولت و توده دستگاهی بر پا گرداند و بی تاج و تخت پادشاهی کنند . دولت که کشور را راه می‌برد او را غاصب خوانند ، مالیاتیرا که میگیرد حرام شمارند و خودشان که هیچ کاره‌اند از مردم بنام «سهم امام» یا «رد مظالم» مالیات گیرند . اینها همگی تواند بود . این هوده‌های سراپا زیان از آن دین یا کیش تواند برخاست۲۰»
حضرت امام خمینی در پاسخ به اینگونه مطالب از سوی او چنین می‌فرمایند:
« . . . اینان و هر یک از صاحبان آرأ باطله و گفتارهای ناهنجار چون میدانند که تنها کسیکه می‌تواند مشت آنها را در جامعه باز کند و دروغ پردازی آنانرا روی دایره بریزد ملاها هستند و دیگر مردم یا تخصص در این میدان ندارند یا اگر هم اطلاعی کم و بیش داشته باشند وظیفه خود را جلوگیری از افسار گسیختگی‌ها نمی‌دانند تنها چیزیرا که برای پیشرفت مقاصد مسموم خود مقدم بر هر چیز برخود لازم می‌دانند آنستکه با هر وسیله شده است بیاوه سرایی و دروغ پردازی و تهمت و افترأ به ملاها دست توده را از آنها کوتاه کنند و آنها را پیش مردم خوار و کوچک کنند و از نفوذ روحانی آنها با هر جانفشانی هست
بکاهند تا میدان تاخت و تاز برای آنها باز شود و با کمال آزادی و نگرانی و دلگرمی بتوانند با جان و ناموس و مال یک مشت بیچاره ستمدیده بازی کنند۲۱ .»
با توجه به مطالبی که گذشت می‌توان ادعا کرد که کسروی قائل به سکولاریزم است . با تعریفی که از دین بدست می‌دهد و جبهه گیریش در مقابل دین و روحانیت نشانگر آن است که او نه دخالت قوانین دین در عرصه‌های مختلف اجتماعی ، سیاسی و
اقتصادی را می‌پذیرد و نه حضور روحانیت را در این راستا بر می‌تابد . وی با صراحت مدعی است:
«در اروپا دویست سال است دین – دین مسیح – در برابر دانشها سپر انداخته و زبون گردیده که انبوه مردمان از آن رو

گردانیده‌اند و امروز کمترین هنایشی توریت و انجیل را در کارهای دولت‌ها نیست و کمترین پروایی در گذاردن قانونها و در بستن پیمان‌ها و پدید آوردن انجمنها با آنها کرده نمی‌شود . با اینحال کلیساها در گوشه‌ای برپاست و کشیشان صدهزارها می‌باشند»۲۲ .

با این وصف معتقد است که روحانیت اسلام نیز همانند کشیشان مغرب زمین صرفاً به امور عبادی بپردازد و در امور سیاسی دخالت نکند .

پی‌نوشت‌ها

.۱ [تأثیر پذیری کسروی از آقاخان بسیار شدید و قابل تأمل می‌باشد . آدمیت می‌نویسد: مرحوم کسروی چه معترف باشد و چه نباشد از بعضی اندیشه‌های میرزا آقاخان خاصه در مبحث شیعیگری و صوفیگری و همچنین . . . در انتقاد از شعر و شاعران ایران متأثر گردیده است] . (نگاه کنید به: آدمیت ، فریدون ، اندیشه‌های میرزا آقاخان کرمانی تهران: پیام ، ۱۳۵۷ ، ص ۲۱۱) .

.۲ (آل احمد ، جلال ، در خدمت و خیانت روشنفکران ، تهران: فردوسی ، ۱۳۷۴ ، ص ۳۹۹)

.۳ (آرین پور ، یحیی ، از صبا تا نیما . ج دوم ، تهران ، انتشارات زوار ، ۱۳۷۲ ، ص ۲۳۲)

Abrahamian, Ervand, ۴ Intigrative) . صKasrav اصi: the
Nationalists Of Iran towards a modern Iran, London
Frank coss, (۱۱۲ .۰۸۹۱۱۱ .PP .۱

.۵ (بیگدلی ، علی ، ترورهای سیاسی در تاریخ معاصر ایران ، ج ۲ ، تهران: سروش ۱۳۷۷ ، ص ۷۹۱)

.۶ (همان ، ص ۷۹۱)

.۷ (از جمله نگاه کنید به کسروی ، احمد ، دین و جهان ، چاپ سوم ۱۳۳۶ ، تهران: کتابفروشی پایدار ، ص ۴۰)

.۸ (کسروی ، احمد ، در پیرامون تاریخ ، به کوشش عزیز الله علیزاده ، تهران ، انتشارات فردوسی ، ۱۳۷۷ ، ص ۸)

.۹ (کسروی ، احمد ، ما چه می‌خواهیم ، تهران: بی‌نا ، ۱۳۳۹ ، ص ۱۵۵)

۱۰- احمد کسروی راه رستگاری تهران - انتشارات پایدار .

.۱۱ (در پیرامون اسلام ، چاپ چهارم ، تهران: کتابفروشی پایدار ، ۱۳۴۲ ، ص ۱)

.۱۲ نگاه کنید به کسری ، در پاسخ بدخواهان ، ص ۶۲ .

.۱۳ (کسری ، شیعیگری ، تهران: پایدار ، ۱۳۲۲ ، ص ۷۴)

.۱۴ کسروی ، در پیرامون اسلام ، ص ۹۴ .

.۱۵ (کسروی ، در پاسخ بدخواهان ، ص ۸۲)

.۱۶ (کسروی ، احمد ، ما چه می‌خواهیم ، چاپ سوم ، تهران: چاپ رشدیه ، ۱۳۵۹ ، ص ۱۵۸)

.۱۷ (در این مورد نگاه کنید به دین و جهان ، ص ۳۲)

.۱۸ (کسروی ، پیام به دانشمندان اروپا و امریکا ، صص ۱۶ و ۱۷)

.۱۹ (کسروی ، احمد ، سرنوشت ایران چه خواهد بود ، چاپ سوم ، تهران: چاپاک ، ۱۳۷۵ ، ص ۱۴) .

۲۰. (کسروی ، احمد ، دین و جهان ، چاپ سوم ، تهران: پایدا ، ۱۳۳۶ ، ص ۱۸)
۲۱. (امام خمینی ، کشف اسرار ، ص ۸)
۲۲. (کسروی ، دین و جهان ، ص ۱۸)
۲۳. (کسروی ، احمد و رجاوند بنیاد ، چاپ سوم ، تهران ، چاپخانه برادران علی: ۱۳۴۰ ، ص ۲۳۰)
۲۴. (نگاه کنید به مسعود بهنود ، از سیدضیأ تا بختیار ، تهران: جاویدان ، ۱۳۷۱ ، ص ۱۳۹)
۲۵. (در پیرامون اسلام ، ص ۵۶)
۲۶. (داوری ، همان ، ص ۱۷)
۲۷. (کسروی ، در پاسخ بدخواهان ، ص ۶۸)
۲۸. (رجوع کنید به در پاسخ بدخواهان ، ص ۸۰)
۲۹. (صحیفهٔ نور ، ج ۱۳ ، ص ۱۸۸)
۳۰. (کسروی ، در پیرامون ادبیات ، تهران ، رشدیه ، ۱۳۶۵ ، ص ۱۳۴)
۳۱. (نگاه کنید به: بهنود ، مسعود ، همان ، ص ۱۴۶)
۳۲. (کسروی ، احمد ، سرنوشت ایران چه خواهد بود ؟ ص ۷)
۳۳. (همان ، ص ۸)
۳۴. (همان ، ص ۱۵)
۳۵. (نگاه کنید به: شهابی ، علی‌اکبر ، ماجرای تغییر خط ، تهران: چاپ پیروزی: ۱۳۸۸)
۳۶. (کسروی ، احمد ، زبان پاک ، به کوشش عزیزالله علیزاده ، تهران: فردوسی ، ۱۳۷۸ ، ص ۱۷)
۳۷. (ذوالنور ، رحیم ، رفتار شناسی زبان ، تهران: زوار ، ۱۳۷۳ ، ص ۱۰) .
۳۸. (همان ، ص ۳)

۲۳- جوان وهنر دینی

زیبایی‌های معنوی در سیره فاطمی علیهاالسلام

زیبایی‌های معنوی

با حذف «زیبایی‌های معنوی» ، «زیبایی» خشک و بی‌روح می گردد ، به عبارت دیگر: بحث از ارزشهای معنوی از موضوع زیبایی جدا نیست ، گرچه برخی کوشیده‌اند خاستگاه زیبایی را در امور محسوس (sensible) و دنیوی ، و ارزشهای معنوی را در امور اخروی محصور نمایند .

از آگوستین قدّیس چنین نقل شده است که: «وقتی خداوند را دوست می‌دارم ، آنچه دوست دارم چیست ؟ نه جسمی است ، نه
تنی ، نه زیبایی گذران ، نه درخشش روشنایی ، نه آوازهای دلکش ، نه گلها و گیاهان خوشبو ، . . . دوست داشتنِ آن چیزها نیست ، با این همه وقتی خدایم را دوست دارم گویی همه این مظاهر را نیز دوست داشته‌ام .»

آری ، در تعالیم توحیدی نه تنها زیبایی محسوس نکوهش نگشته ، بل به شباهت‌های این تجلی‌های مادی با طبع زیباپرور

معنوی
استناد شده است . اما آنچه مهم است این که: هنر اسلامی از همان آغاز تمایل داشت که از قواعد فیزیکی محسوسات فاصله بگیرد و فراتر گام نهد ، نقوش اسلیمی اگر چه با گل و گیاه تزیین شده اما هرگز منعکس کننده واقعیت طبیعی نبوده بل از
آنها انتزاع گشته‌اند .
خلاصه آنکه: خاستگاه زیبایی را نباید در امور مادی محصور دانست بل اصل آن را باید در امور معنوی جستجو کرد هر چند زمینه درک این نوع زیبایی‌ها به پالایش درون نیازمند است ، به قول عطار:

با جمالش چونکه نتوان عشق باخت
از کمال لطف خود آئینه ساخت
هست آن آئینه ، دل ، در دل‌نگر
تا ببینی رویش ای صاحب نظر

استاد محمدتقی جعفری می‌نویسد: «در امر زیبایی ، اعم از محسوس یا معقول ، «لذت» عنصر بسیار مهم درون ذاتی است و هر انسان منصفی می‌پذیرد که اگر از دریافت زیبایی‌های محسوس برای انسان لذتی محسوس ایجاد شود ، به همان اندازه و چه بسا بیشتر دریافت زیبایی‌های معقول ، لذت معقول به همراه دارد . گاهی حیرت انسان در برابر زیبایی روح یک انسان رشد یافته تا آنجا بالا می‌رود که محال است در زیبایی‌های محسوس به آن حد برسد . همان گونه که چشم یک انسان لایق از تماشای آسمان لاجوردین سیر نخواهد شد ، زیبایی وجدان یک انسان پاک و مصفا شما را بیش از آن مبهوت و مستغرق
در زیبایی خود خواهد کرد .» (۱)
اکنون در این این مقال برآنیم تا برخی از ویژگیهای حضرت زهرا علیهاالسلام را به عنوان تجلی زیبایی‌های معنوی برشماریم ، با استناد به منابع معتبر ، بصورتی گذراو فهرست وار:

کمال انسانی

زهرای اطهر علیهاالسلام انسانی چند بُعدی بود و در تمام جنبه‌های انسانی در اوج کمال ، هنگام عبادت آنچنان در معنویت غرق
می‌شد که با گذشت ساعتها ، گذر زمان را حس نمی‌کرد چرا که «زمان» از مختصات ماده و مادیات است و او در عالم دیگری سیر می‌کرد ، اما در گاه حمایت از رهبری و ولایت ، تو گویی جز سیاست کار دیگری ندارد و تا پای جان می‌ایستاد و
جوانمردانه افشاگری می‌کرد . وی پیرامون موضوعات مختلف جملاتی زیبا و ژرف از خویش به یادگار نهاده ، عرفان ، خانواده (کار در منزل ، همراهی با همسر ، ساده زیستی) ، حقوق (حق زن ، همسایه ، کارگر ، مهمان و . . .) ، جامعه ، اقتصاد ، سیاست (دفاع از سیاستهای نبوی و علوی ، طرح قضیه فدک و اعتراض شدید به غصب آن از طرف حکومت ، برخورد قهرآمیز با غاصبان خلافت امیرمؤمنان علیه‌السلام ، نکوهش مخالفان امیرالمؤمنین علیه‌السلام و نقل احادیثی همچون حدیث غدیر ، منزلت و . . .) ، اخلاق و فقه و . . . بخشی از محورهایی است که مورد توجه حضرت قرار داشته

است .

عشق به عبادت

حسن بصری می گوید: «در این امت ، عابدتر از فاطمه علیهاالسلام نیامده است ، آنقدر نماز و عبادت را ادامه می‌داد که پاهایش ورم می کرد .» (۲)

درخشش چنین عبادتی آسمانیان را مبهوت می کرد ، امام صادق علیه‌السلام بعدها در مورد مادر چنین فرمود: «وقتی در محراب عبادت نماز می‌ایستاد برای آسمانیان می‌درخشید همانگونه که نور ستاره‌ها برای زمینیان . (و به همین علت وی «زهرا» لقب گرفت)» (۳)

شب عروسی نیز ، زهرا نگران آخرت است ، علی علیه‌السلام می‌پرسد: چرا چنین مضطرب و نگرانی ؟

ـ دستم تهی است ، نگران ورود به آخرتم . ترا سوگند که امشب به عبادت خدا بپردازیم .

در روایتی دیگر می‌خوانیم: «خداوند به فرشتگان مباهات کرده ، می‌فرماید: بنگرید ، فاطمه‌ام چگونه در پیشگاه من ایستاده ، ارکان بدنش از خوف به لرزه در آمده و با تمام وجود دلداده‌ام گشته است ، گواه باشید که من رهروانش را از آتش دوزخ ایمن ساختم .» (۴)

انس با قرآن

حضرت فاطمه علیهاالسلام و اصولاً عترت پاک پیامبر صلی‌اللهعلیه‌وآله‌وسلم بر اساس حدیث متواتر «ثقلین» ، پیوندی عمیق ، استوار و جاودانه با قرآن دارند ، سرشت زهرا دوران کودکی و حتی پیش از آن ، با تعالیم وحی عجین گشته بود . وی در واپسین روزهای عمر در سخنان کوبنده خویش در مسجد پیامبر صلی‌اللهعلیه‌وآله‌وسلم از پشت پرده و شفاف ضمن حمایت از ولایت و بیداری اذهان مخاطبین به بیش از صد آیه اشاره نموده است (به صورتهای مختلف مانند: استدلال به آیات ، اقتباس از آیات ـ چه با تغییر و چه بدون تغییر در آیه ـ و بالاخره جملاتی که ناظر به آیات می‌باشند .)

روح بلند و متعالی

روح بزرگ و با عظمت زهرای اطهر علیهاالسلام ، پس از ارتحال جانسوز پدر ، سبب شد تا جبرئیل فرود آید و مسائل و حوادث آینده را به اطلاع وی برساند ، امیرمؤمنان علیه‌السلام نیز آنها را ثبت کرد و بدین سان «صحیفه فاطمه علیهاالسلام » شکل گرفت که از امامی به امام بعدی به ارث می‌رسید و هم اینک در دست پاک و با کفایت یوسف زهرا ، امام زمان ـ عجل اللّه تعالی فرجه الشریف ـ می‌باشد . امام خمینی قدس‌سره می‌فرمود: «سابقه نداشته است که جبرئیل جز با طبقه اول از انبیای عظام این چنین آمد و شدهای مکرر با کسی داشته باشد .» (۵)

و این چنین است که پیروان راستین زهرا علیهاالسلام زنانی می گردند که از تنگنای مسائل جزئی و مادی خویشتن را رها می‌سازند و با پرواز در آسمان معرفت هویتی دیگر می‌یابند .

عفاف و حجاب

زن ، مظهر جمال است و زکاتِ جمال عفاف است؛ بر اساس دستور خداوند (۶) رعایت حجاب بر زنان واجب است . آیا این بدان معناست که زن در حصار باشد و زندانی ؟
خیر ، حضرت فاطمه که حتی از انسانی نابینا خود را می‌پوشانید و رو می گرفت ، در عین حال بیشترین تأثیر را در محیط سیاسی عصر خویش می گذاشت .
شعار «آزادی زن» که مدتهاست در جوامع غربی و حتی اسلامی رواج یافته بیشتر بدین منظور است که زن از مصونیتی که شرع برایش فراهم آورده ، خارج شود ، تا استعمار به اغراض پلیدش دست یابد .
آری ! عفاف و حجاب پرچم استقلال و دژ مصونیت زنان متعبد و اندیشمند روزگار ماست و استعمار نیز از همین می ترسد .
امام خمینی می‌فرمود: «اسلام با آزادی زن نه تنها موافق است ، بلکه خود پایه‌گذار آزادی زن در تمام ابعاد وجودی زن است .» (۷) در جای دیگر می‌فرماید: «زنان آزاد هستند در بسیاری از امور شرکت کنند . آزادی به معنای واقعی ، نه آنطور که شاه می‌خواست .» (۸)

حمایت از رهبری

هدف اصلی دشمن در هر برهه‌ای از تاریخ نابود کردن رهبری اسلام بوده است ، زیرا این ستون را سبب سرپایی اسلام می دانسته .
گمراهان که توان از میان برداشتن پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را در خویش نمی‌دیدند تصمیم گرفتند پس از ارتحال آن حضرت ، جانشینان واقعی او را از صحنه سیاست و حکومت کنار بزنند .
حضرت زهرا علیهاالسلام که از هشیاری خاص سیاسی برخوردار بود و به نقشه دشمن واقف با روشهای گوناگون از رهبری واقعی اسلام یعنی حضرت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام حمایت کرد و جان خویش را در این راه فدا کرد .
وی در مسجد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در حضور خلیفه وقت و مهاجر و انصار از پس پرده ، حقایق را بی پرده باز گفت و از مؤمنان درخواست یاری نمود اما جوابی باز نیامد:
بر فراز منبرت گردید حقم پایمال
هر چه نالیدم لبی هم در جوابم وا نشد
او در بستر بیماری نیز از بیدارگری برکنار نماند ، در برابر زنان مهاجر و انصار که به عیادتش آمده بودند از کسانی که علی علیه‌السلام را رها کرده بودند نالید و رنجنامه خویش را برایشان برخواند . او حتی با وصیتنامه سیاسی الهی خویش علی را حمایت کرد و نفاق و منافقان را رسوا ساخت .
زهرا در راه حمایت از مولایش بارها کتک خورد و بالاخره در همین راه شربت شهادت نوشید .
کشته گشتم بارها از خانه تا مسجد
ولی شادمانم که سرمویی کم از مولا نشد
هیچ بانویی به راه شوهر خود جان نداد کودکی چون محسن من کشته بابا نشد

روزی «ابن لبید» حضرت زهرا علیهاالسلام را دید که بر مزار شهدای احد به سوگ نشسته و اشک می‌ریزد پرسید:
آیا رسول خدا ، پیش از وفات ، درباره امام علی علیه‌السلام مطلبی گفته است ؟
حضرت فرمود: شگفتا ، آیا حادثه عظیم غدیر خم را از یاد برده‌اید ؟
ابن لبید گفت: نه ، چنین رویدادی بود ، ولی مرا با خبر سازید .
حضرت فرمود: خدا را گواه می گیرم ، از رسول خدا شنیدم که می‌فرمود: علی بهترین کسی است که او را جانشین خود قرار می‌دهم ، علی امام و خلیفه بعد از من است و دو فرزندم حسن و حسین و نُه نفر از فرزندان حسین ، پیشوایانی پاک و امامانی نیک شمرده می‌شوند . اگر از آنان فرمان برید شما را هدایت می کنند و اگر مخالفت کنید تا روز قیامت جدایی و اختلاف بر شما چیره می‌شود .
آری ، کتابهای اهل سنت آکنده است از روایاتی که دختر رسول خدا در آنها از ولایت علی و فضایل او پرده برداشته و حقایق
را بر همگان روشن ساخته است . (۹)

زهد و ساده زیستی

آنگاه که روح ، رو به سوی کمالات داشته باشد و قرب الهی را هدف خویش بداند ، مادیات را جز وسیله تلقی نمی کند . زاهد ،
سرای تاریک را حقیرتر از آن می‌داند که بدان دل بندد . وقتی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به یاری وحی از وضعیت دوزخ آگاهی یافت ، در اندوه فراوان فرو رفت . سلمان نزد فاطمه علیهاالسلام شتافت تا از او بخواهد به دیدن پیامبر رفته و وی را از اندوه بیرون آورد . می گوید هنگامی که به منزل حضرت زهرا رسیدم منظره‌ای شگفت دیدم . فاطمه با لباسی پشمین که دوازده جای آن با لیف خرما وصله شده بود ! چون وضع پیامبر را برای فاطمه تشریح کردم فاطمه از جا برخاست ، همان عبای وصله‌دار را بر خود پیچید .
با خود گفتم: دریغا ، دختران کسری و قیصر ابریشم و حریر می‌پوشند و دختر محمد عبای پشمین با دوازده وصله از لیف خرما ! فاطمه بر پدر وارد شد و پس از سلام گفت: پدر جان ، سلمان از لباس من در تعجب فرو رفته ، در حالی که به خدایی که تو را به حق برانگیخت سوگند که پنج سال است که من و علی جز پوست گوسفندی که روزها علوفه‌دان شتر و شبها
بستر ما می‌باشد و بالشی که پوستِ آکنده از لیف خرماست ، از لوازم و اثاث زندگی ، هیچ نداریم .
پدر ، مقام و عظمت روحی دخت خویش را برایم بر گفت و فرمود: ای سلمان ! دخترم در گروه پیشگامانِ به سوی خداست (یا سلمان ! ان ابنتی لفی الخیل السوابق) . (۱۰)
منظور از این داستان آن نیست که زن مسلمان در عصر حاضر چادر وصله‌دار بر سر کند ، زیرا هر زمان مقتضیات خاص خود را دارد . آنچه مهم است دل نبستن به مظاهر دنیاست . حضرت سلیمان سلطنتی عجیب داشت و جن و انس در خدمتش بودند ولی هیچ کدام از اینها نتوانستند دل وی را مسخّر خویش سازند .

انتخاب همسر

بی‌تردید دختران و پسران مسلمان در گزینش همسر معیارهایی برای خود دارند ، ولی به نظر شما معیارهای حضرت زهرا علیهاالسلام چه می‌توانست باشد ؟

زهرا در حالی ازدواج با علی را پذیرفت که وی از نظر مالی در تنگدستی به سر می‌برد ولی تقوا و ایمان ، حکمت و دانش ، شجاعت و ایثار و هزاران فضیلت دیگر در او موج می‌زد .

زهرا در حالی با علی پیمان زناشویی بست که قبل از او ثروتمندانی همچون عبدالرحمان عوف و عثمان بن عفّان به خواستگاریش شتافته بودند . عبدالرحمان گفته بود: من صد شتر گران قیمت و ده هزار دینار طلا مهریه می‌دهم . این سخن رسول خدا را خشمگین ساخت و به او فرمود: می‌خواهی با پولهایت مرا فریب دهی ؟ ! (۱۱)

هدایت‌گری ، اما نه با زبان

در روایات خوانده‌ایم: با کسانی رفت و آمد کنید که چهره آنها شما را به یاد خدا بیندازد ، در زمان خودمان بودند و هستند کسانی که معصوم نیستند ولی چنان خدا را در تمام زوایای زندگی حاضر و ناظر دیده‌اند که جلوه خدایی و رنگ و بوی الهی یافته‌اند مانند چهره امام خمینی که انسان را به عوالم دیگری پیوند می‌داد ، حتی اکنون پس از گذشت سالها از ارتحال جانسوزش ، محل زندگی وی حتی نامسلمانان را تحت تأثیر قرار می‌دهد .

زهرای اطهر علیهاالسلام چنان نورانی بود که نه تنها گفتار و رفتارش دیگران را به سمت خدا سوق می‌داد بلکه حتی چادرش نیز موجب اسلام آوردن کافران می‌شد .

امام علی علیه‌السلام گاه آنچنان در تنگدستی واقع می‌شد که مجبور می گشت از ثروتمندان یهودی قرض نماید . یکبار که از یک فرد یهودی تقاضای قرض نمود او در مقابل چیزی طلب کرد تا به عنوان گرو پیش خویش نگه دارد ، امام نیز چادر همسرش

حضرت زهرا علیهاالسلام را به او داد . شب هنگام ، وقتی که همسر مرد یهودی نور چادر را دید شگفت‌زده شوهرش را خبر کرد . و هر دو ، حیرت‌زده بستگان خویش را به منزل آوردند تا حادثه را با چشم خویش بنگرند ، آنها نیز پس از مشاهده این کرامت زهرایی ، همگی که حدود هشتاد نفر بودند ، اسلام آوردند . (۱۲)

ایثار و گذشت

پس از اقامه نماز جماعت ، پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از حال پیرمردی که لباسهای کهنه به تن داشت جویا شد . او گفت: گرسنه‌ام ، غذایم ده؛ برهنه‌ام ، مرا بپوشان؛ فقیرم ، به من کمک مالی کن . پیامبر رحمت به بلال فرمود: او را به منزل فاطمه علیهاالسلام راهنمایی کن .

پیرمرد همان خواسته‌ها را از فاطمه علیهماالسلام طلب کرد ، فاطمه که مانند شوهر و پدرش سه روز می‌شد که غذا نخورده بود ، پوست گوسفندی را که حسن و حسین روی آن می‌خوابیدند ، به وی داد . پیرمرد گفت: چگونه درد گرسنگی خویش را با آن درمان کنم ؟ فاطمه گردنبندش را در آورد و تقدیم به وی کرد و فرمود: امید آنکه خداوند بجای آن چیزی بهتر از آن

به تو دهد .

پیرمرد به مسجد آمد و ماجرا را برای پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بیان کرد . اشک شوق در چشمان رسول خدا حلقه زد . عمار برخاست و با اجازه رسول خدا آن را خرید . پیرمرد گفت: در برابر آن نان و گوشتی می‌خواهم تا گرسنگی ام برطرف شود ، ردایی یمانی که مرا بپوشاند و پولی که با آن به خانواده‌ام برسم . عمار بیشتر از آنچه خواسته بود به وی داد . آنگاه پیامبر خدا رو به پیرمرد کرد و فرمود: آیا سیر شدی و پوشانیده گشتی ؟

گفت: آری . پدر و مادرم به فدای تو . رسول خدا فرمود: اینک برای فاطمه به خاطر احسانش دعا کن .

آنگاه پیامبر خدا رو به اصحاب کرد و برای آنها از فضائل و کمالات فاطمه سخن گفت .

عمار برخاست و گردنبند حضرت زهرا را با مشک خوشبو ساخت و در پارچه‌ای یمانی پیچید و به غلامش داد و گفت: ای رسول خدا این غلام و گردنبند هدیه‌ای است از من به شما .

پیامبر (پذیرفت و) به غلام فرمود: نزد فاطمه برو و گردنبند را به او ده ، تو نیز از آنِ او هستی .

(غلام به محضر فاطمه شرفیاب شد) حضرت زهرا گردنبند را گرفت و غلام را نیز در راه خدا آزاد کرد . (۱۳) آری آن گردنبند با برگت گرسنه‌ای را سیر کرد ، برهنه‌ای را پوشانید ، فقیری را بی‌نیاز نمود و بنده‌ای را آزاد ساخت و بالاخره نزد صاحبش برگشت .

داستان ایثار زهرا وعلی علیهماالسلام ودو فرزند معصومشان (حسن وحسین علیهماالسلام) که‌درسه‌شب‌متوالی‌افطاری خویش را به مسکین و یتیم و اسیر بخشیدند و در شأن آنان سوره «هل اَتی» نازل شد . و یا ماجرای پیراهن شب عروسی که حضرت زهرا آن را به زنی مستمند بخشید و . . . همه اینها گوشه‌ای از ایثارگرهای آن بانوی با عظمت است .

امام حسن علیه‌السلام فرمود: مادرم در یک شب جمعه در محراب عبادتش ، عبادت می‌کرد ، شنیدم که برای مردان و زنان مؤمن دعا می‌کند و آنها را یکی یکی نام می‌برد ولی برای خود هیچ چیز از خدا نمی‌خواهد . گفتم: مادرم چرا برای خودت دعا نمی‌کنی ؟ فرمود: فرزندم ! اول همسایه ، سپس اهل خانه . الجارّ ثم الدار . (۱۴)

تجلیل از شهدا

زهرای داغدار ، بر سر مزار شهدای احد به ویژه عموی پدرش ، حضرت حمزه می‌آمد و گوهر اشک خویش را تقدیم می‌کرد و

با بزرگداشت نام و یاد شهدا به همگان اعلام می‌کرد که با عافیت طلبی ، سرپیچی از انجام دادن تکالیف و دور نگه داشتن خویش

از آتش حادثه نمی‌توان اسلام را حفظ کرد . باید چون این شهیدان به معرکه پا نهاد و با خدا معامله کرد . زهرای صبور و تنها می‌خواست با اشک خویش غربت اسلام را فریاد کند و بگوید: ای گروه غفلت زده ، بیدار شوید که ارزشهای شما را تباه و فرهنگ خویش را حاکم ساختند . می‌خواست بگوید:نگذاریداسلام به دست‌نااهلان ونامحرمان‌افتد .

منبع

سیّد علیرضا جعفری

پی‌نوشت ها

(۱) زیبایی و هنر از دیدگاه اسلام ، استاد محمدتقی جعفری ، ص۱۷۴ .

(۲) بحارالانوار ، ج۴۳ ، ص۸۴ .

(۳) علل الشرائع ، ج۱ ، ص۲۱۵ .

(۴) امالی صدوق ، ص۱۰۰ .

(۵) صحیفه نور ، ج۱۹ ، ص۲۷۹ .

(۶) مانند: سوره نور ، آیه ۶۰ و ۶۱ .

(۷) صحیفه نور ، ج۴ ، ص۱۹۲ ـ سال ۱۳۵۷ .

(۸) صحیفه نور ، ج۴ ، ص۲۳۲ ـ سال ۱۳۵۷ .

(۹) مراجعه شود به الغدیر ، ج۱ ، ص۱۹۷ و ج۲ ، ص۳۱۸ .

(۱۰) بحارالانوار ، ج۴۳ ، ص۸۷ .

(۱۱) العوالم ، ج۱۱ ، ص۲۹۲ .

(۱۲) بحارالانوار ، ج۴۳ ، ص۳۰ .

(۱۳) بحارالانوار ، ج۴۳ ، ص۵۶ .

(۱۴) بحارالانوار ، ج۴۳ ، ص۱۱ .

لطافت هنر دینی

هنر

علیهاالسلام خداوندا ! سپاس و ستایش تو را سزاست که پروردگار عالمیان و نهایت آرزوی عارفان و محبوب دل‌های صادقانی؛ آفریننده همه زیبایی‌ها و تصویرگر همه جلوه‌های جمالی ، مبدأ و مقصد هنری ، مفیض معنی و خالق صورتیّ؛ تویی اوّل و تویی آخر . تویی ظاهر و تویی باطن . تو سمیع و بصیر و شهید و شاهد ، زیبا و زیباآفرین ، خالق انسان و معلّم قلم و بیانی .

بارالها . درون جان آدمی را چه بهشت برینی نهاده‌ای که صفا و ذوق و لطافت او به هر زبان و بیانی که گفته‌اند و شنیده‌ایم و خوانده‌ایم ، باز هم یک از هزارش گفته نیامده است . فطرتی فریفته به زیبایی و جمال با گرایش به بی‌کرانی و بی‌مرزی رادر درون جان آدمی نهاده‌ای و این بهشت برین به بی‌کرانی و بی‌مرزی حبّ کمال و جمال بی‌کران و بی‌مرز و گسترده تا بی‌نهایت

است و بهشت برین عالم آخرت بی‌نهایت است تا جواب‌گوی ابدیّت و بی‌نهایتی ضمیر انسانی بوده باشد .

شگفتا که هر کس حالی و سوز و سازی و راز و نیازی دارد ، این بهشت برین را در اندرون دل خود می‌بیند و می‌یابد ! و این عطیّه ، عطیّه‌ای الهی و این موهبت ، موهبتی خدایی است که تنها به انسان‌ها عنایت شده است؛ «وَلَوْلا اَنْتَ لَمْ اَدْرِما اَنْتَ»

فرشته عشق نداند که چیست ای ساقی

بخواه جام و شرابی به خاک آدم ریز

شعر حافظ را خوانده‌اید که:

«در نمازم خم ابروی تو با یاد آمد حالتی رفت که محراب به فریاد آمد»

شگفتا کی و کجا ما شیفته و شیدای خم ابروی او بوده‌ایم تا در یاد آن یار مهربان حالتی رود که محراب به فریاد آید ؟ !

آدمی به کدام عالم لطیف وابسته و از کدام عالم لطیف آمده است که به کوچک‌ترین نسیم باد سحرگاهی به یاد آن عالم قدس و

جنّةالنعیم می‌افتد . حالتی که در سماع غزل‌های ناب دست می‌دهد که به قول حافظ: «حالتی رفت که محراب به فریاد آمد» یا باز هم به قول حافظ:

«گر از این دست زند مطرب مجلس ره عشق شعر حافظ ببرد وقت سَماع از هوشم»

از آن سماع که «علیّ‌بن محمّد بیستون» در مقدّمه جمع دیوان سعدی بدان اشاره‌ای می‌کند آدمی به کجا می‌رود و این چه آشفتگی است که انسانی با نسیمی این چنین آشفته و پریشان در پرواز می‌آید؛ آن هم پرواز به گستردگی فطرت بی‌کران و چه

خوش تعبیری از «شهید» به «پرنده‌تر ز مرغان هوایی» !

مرغان هوایی را هوا و هوس و امید و آرزوی بازگشت به آشیان سابق هست و اینان را همه عشق و شیفتگی و شیدایی به پروازی بالاتر بی‌هیچ آرزوی برگشت بدین جهان خاکی و تعلّقات:

غلام همت آنم که زیر چرخ کبود

به ز هر چه رنگ تعلّق پذیرد آزادست

منشأ جان آدمی از بهشت بی‌کران فیوضات حضرت حقّ و سرچشمه این ضمیر بهشتی ، آن جنّةالکمال و روضةالجمال است . بی‌کرانی این مینوی ضمیر آدمی از بی‌کرانی آن جمال و کمال مطلق و ره‌آورد این مینوی ضمیر انسانی ، هنر است که روزنه‌ای به آن باغ و راهی به آن دریاست .

هنر است که به قدر توان خود سخنگو و نمایانگر مقدار ذوق‌ها و لطف‌های درونی است و هنر است که با اتّصال به دریای بی‌کران جمال و کمال ، هر چه می‌بیند ، زیبا می‌بیند و هر چه می‌شنود زیبا می‌شنود و باز هم در حزن و غم و اندوه ، از واماندگی خود و دوری از ساحت مقدّس حضرت معبود است .

آدمی وابسته به عالمی بی‌کران از جمال و کمال و صفا و انس و محبّت است و بریده از آن‌جا و در غم آن‌جاست و با سینه‌ای «شرحه شرحه از فراق ، باز گوید شرح درد اشتیاق» و هنر است که بازگوی آن روزگار وصل و آن بی‌کرانی عشق است:

هر کسی کو دور ماند از اصل خویش

باز جوید روزگار وصل خویش

هنرمند در پویش هنری خود غرق در آن عالم صفا و انس و کمال و جمال است . با معاشران و در جمع است ، ولی دل در جای دیگر: و خرقه جایی دگر و باده و دفتر جایی !

مقام اصلی ما گوشه خراباتست خداش اجر دهد آن‌که این عمارت کرد

خوشا آدمی و هنر ! به راستی اگر هنر را از انسان بگیرند ، همه شیدایی‌ها و عشق‌ها و راز و نیازها و سوز و سازها را از او گرفته‌اند و او چون هیمه‌ای بی‌جان و جان‌داری بی‌هیچ قیمت و ارزش می‌ماند:

«سینه خالی ز مهر گل‌رخان کهنه انبانی است پر از استخوان»
بنازم کلام کلیم کاشانی را:
«زسینه این دل بی‌معرفت را می‌کنم بیرون
چرا بیهوده گیرم در بغل مینای خالی را»
صفای هنر در خمیره و فطرت آدمی نهاده شده و از جمال بی‌انتهای حضرت حق مدد می‌گیرد و این صفا و کشش و فطرت چون آفتاب در ضمیر او مشهود و چون اقیانوس در درون او موج می‌زند و گه گاه که این موج‌های اقیانوس‌پیما به کرانه‌های ساحل وجودی او می‌خورد بجلوه‌های هنری جلوه‌گر می‌گردد و آدمیان برقی تابناک را از هنرمند و هنر او به جلوه‌های گوناگون هنر می‌بینند و پیام هنر و هنرمند را تا اندازه‌ای می‌بینند و می‌شنوند و هنرمند شادمان از آن که تابشی از خورشید درون خود را به جلوه پیام درآورده و خرسند از ادای این پیام ، بی‌نیاز از مرید و عاشق و سالوس و ریاست .
اُصولاً لطافت هنر ، به ویژه هنر اسلامی؛ رهنمون آدمی است به سوی دنیایی از ذوق و عرفان و شهودی عارفانه از حقیقت توحید و جمال مطلق حضرت حق متعال و تا اقیانوس درون هنرمندی به شیرینی اسلام و طعم الهی شیرین نباشد ، بازدهی او اسلامی نباشد .
هنر اسلامی که از روح اسلامی برخیزد ، بریدن از گرایش‌ها و دل‌بستگی‌ها و رنگ‌های جوراجور و کَثَرات گوناگون و رسیدن
به وحدت آرامش و حقیقت‌ها و پیوستن به منبع الألطاف است . و عجبا که چون نور مطلع الأنوار صفا و ذوق الهی بر دل های آدمیان اشراقی زند ، تابش آن در سراپای هنرمند هویدا شود: از دست‌نوشته‌های او ، از نقش و نگارگری او ، از بنا و معماری او؛ این پالایش نفس هنرمند متاعی نیست که بر سر هر بازار بفروشند ، بلکه گوهری است که به صد خونِ دل از کان وجود به دست می‌آید و الماسی است که در طول هزاران سال سوختگی و ساختگی برمی‌آید . هنر اگر هم دست مایه‌ای از کاربردهای وسایل مادّی باشد ، امّا خود پنجره‌ای باز به سوی دنیاهای بی‌کران و ابدیّتی نامحدود و جاودانه است و معنای جاودانگی هنر نیز همین است .
چه لطیف گفته‌اند که هنر در بینش اسلامی (شرافت بخشیدن به ماده و چون کیمیاگری در صناعت است .) کیمیاگری رمز تبدیل اشیای مادّیِ درجات پست و پایین به طلای ناب و سمبل تعالی و ارزش بخشیدن به ماده جهت تعالی و تشرّف به ساحت
روح است .
اگر هنری به حق و حقیقت و کرامت و فضیلت پیوست و آیینه تمام نمای فضایل و مکارم ارزش‌های والای انسانی و خدایی گشت ، این خود ادای حق هنر و عین تعهّد و امانت و ارتباط با جمال مطلق و کمال مطلق است . این هنر مایه نجات از منجلاب نفس و نفسانیات و خواهش‌های شیطانی و عادات زشت حیوانی است . این هنر و هنرمند به قدر همّت خود جلوِ هبوط و نزول بیش‌تر هنر را گرفته است و هیهات تا نفس هنرمند ، کامل و طالب نباشد ، بتواند چنین هنری را ابراز دارد !
آدمی‌زاد محکوم خلقیات خویشتن است و حرکات و سکنات بیرونش تراوشات خلقیات و ساخته‌های درونی‌اش است و تاکسی ،
خود ، اسلامی نباشد ، نتواند هنری اسلامی عرضه دارد ، مگر با هزار مشقّت و کُلْفت . و خوشا بر هنرمندی که در درون خود چشمه جوشانی از خودکفایی معنویت و خودجوشی فضایل به حکم تقوای درونی به دست آورد و به حکم پیوند درونی با

فضایل
و مکارم و تقوای الهی ، فکرش ، ذکرش ، هنرش ، تراوشات ذوق و احساس و عاطفه و عقل و اندیشه‌اش همه و همه اسلامی شود .
«روژه گارودی» باب اوّل کتاب خود ، «هنر اسلام» را «اسلام دین زیبایی» نام نهاده است . هیچ دینی مثل اسلام
در دعوت به زیبایی و زیباسازی و تجمیل و تکمیل آن اهتمام نورزیده است . عنایت خداوندی ، فطرت و خمیره آدمی را بر دوستی ، زیبایی و جمال نهاده است و به مقتضای آیه کریمه «فَاَقِمْ وَجْهَکَ لِلدّینِ حَنیفاً فِطْرَتَ اللّهِ الَّتی فَطَرَ النّاسَ عَلَیْها» دعوت به متابعت دایمی از این فطرت نموده است؛ به همین جهت است که دنیای اسلام ، دنیای لطافت ، هنر و زیبایی است و زیبایی و زیباسازی را در تمام شؤون عالم اسلامی از شرق و غرب می‌بینیم . هنرمند ، شیفته هنر است و مقهور و فریفته کمال مطلق ، عاشق و دلباخته شهود و حتما حضوری را در نفس بلندپرواز خود در می‌یابد که زیبا و جمیل می‌آفریند . رسول و آورنده زیبایی‌هاست و در این رسالت از کمال قدرت و جمال خداوندی خبر می‌دهد . اگر هنرمندی به معنویت و قداست اسلامی و ایمان و توحید آراسته گشت ، ضمیرش چون آفتاب ، درخشان و چون بهشت برین ، باصفاست . چنین هنری است که آرامش‌بخش و آرمان‌ساز است . ما رسالت هنر اسلامی را در پهنه عالم اسلامی چنین می‌بینیم .
به یادگارهای مانده از دوران‌های اسلامی بنگرید که این آفرینش هنری تا چه پایه بوده و آیا رفع نیازی بوده است یا هنری شگفت و عجیب ؟ !
به خُرد و ریز خانه‌ها ، به دیگ و کماج‌دان‌ها ، به کاسه‌بشقاب‌ها ، به قالی و قالیچه‌ها ، به گلیم و جاجیم و نمدها ، به خورجین و
غاشیه‌ها ، به پرده‌ها و سفره‌ها ، به مخدّه‌ها و بالش‌ها ، به قلم‌کارها و ترمه‌ها ، به سجّاده و جانمازها ، به وسایل تزیینی زندگی ، به
کتاب‌ها و مصاحف و سرلوحه‌ها و جلدها و مرقّعات و قطعات خطّی و قلمدان‌ها و تذهیب‌ها و نقّاشی‌ها . از منزل‌ها و خانه‌ها گامی بیرون نهید به مساجد ، تکایا ، بازارها و چهارسوها ، به میدان‌های نبرد و شمشیرها و زین‌ها . به اطراف عالم و موزه‌ها بروید . مجموع قاشق‌های چوبی دوغ‌خوری مجموعه «چستربیتی» در لندن را که از خانه فقیران و مستمندان ده‌نشین‌های عالم اسلام بدان جا برده شده است ، ببینید . به أبنیه متبرّکه و آثار تاریخی و بقاع و مساجد و مدارس و رباطات و خانقاه‌ها با لطف و عنایت و ظرافت بنگرید . در اسپانیا و غرناطه ، اشبیلیه ، طلیطله ، فاس مراکش ، قیروان لیبی ، قاهره ، ترکیه ، شام ، هند ،
عراق و ایران ، به ویژه به رسالت هنر خط در تزیین این آثار کتیبه‌ها که به راستی هیچ انسان با ذوقی از دیدن آن‌ها سیر نمی‌شود و به تعبیر «پرفسور پوپ» خوش‌نویسان گزیده را باید هنرمندان الهی نامید و یا به تعبیر «تیتوس بورکهارت»
اصیل‌ترین هنرهای تصویری در اسلام برحسب مراتب تقدّم و تأخّر ، هنر خوش‌نویسی است . کتیبه‌هایی که به خطوط اساتید درجه اوّل نوشته شده و به انواع و اقسام تزیینات هنری و گچ‌کاری و گچ‌بری مزیّن شده است ، مثل کتیبه‌های بعضی مساجد ترکیه به خطوط مصطفی راقم که میکل‌آنژِ عالم خطّش می‌گویند ، یا اسماعیل زهدی ، عزّت افندی ، شفیق ، محمود جلال الدّین ،
عبداللّه زهدی ، عمر الوصفی ، سیّدمحمّد شوقی ، حاج احمد کامل ، نظیف افندی ، عزیز افندی ، حاج سیّدحسن رضا ، اسماعیل

حقّی ، حامدالآمـدی و مثـل مسـجد کوفه و مسـجد بنّیه و شـهدا در بغـداد به خط هاشم محمّـد بغـدادی و حرم حسـینی به خطّ محمّد

صبری هلالی و صحن شریف علوی به خطّ میرزا عبدالعلی یزدی و مسجد النّبی به خطّ استاد بزرگ عبداللّه زُهدی و مساجد قاهره به ویژه به خطّ محمّد مونس و محمّد تبریزی و ابنیه اصفهان و مشهد و شیراز و سایر جاها به خطوط علیرضا عبّاسی و محمد رضای امامی و میرزا غلامرضا اصفهانی و میرزا ابراهیم معروف به میرزا عموی تهرانی و فرهنگ و یزدانی شیرازی و عمادالکتاب و غیر اینان .

بناهای اسلامی به ویژه مساجد ، مجموعه‌ای زیبا از هنرهای زیبای گوناگونی است که به قول تیتوس بورکهارت: «مسجد ، خود گالری هنرهای اسلامی است» . دریافت حسن و زیبایی به دریافت مجموعه‌های نظم و ارتباط و وضع و حالت است .

جمال و کمال محبوب مادّی را در مجموعه چشم و خط و خال و ابرو و مژگان و گونه و لب و دنـدان می‌بیننـد و بدین ارتباط و

اجتمـاع نیکو می‌پسـندند و از دریافت چنین حسن و زیبایی و جمال و کمال به اصل آن‌ها که برتر از عالم مادّه است ، منتقل و به

لطیفه‌ای نهانی که عشق از او خیزد ، واقف شوند:

لطیفه‌ای است نهانی که عشق از آن خیزد که نام آن نه لب لعل و خطّ زنگاریست

بهتر آن‌که باز هم به لطافت هنر بازگردیم و سازگاری خود را با آن بیان کنیم . هنر و زیبایی آن از درون انسان ها می‌تراود و هنر اسلامی ، آن هنری که به طور طبیعی و جوشش فطری از اسلام و عبودیت و شیفتگی به وحدت و کمال و تعادل و توازن می‌جوشد ، در نهان‌خانه جان انسان‌ها آموزشی است که جان آن‌ها آن را درمی‌یابد و در مقابل این دریافت و وجدان ، نیازی به زحمت و کلفت و استدلال و نظر و برهان نیست و چه بسا مثل همه جا «پای استدلالیان چوبین بود» و این تا آن جاست که هنرمند ، زیبایی روحی خود یعنی زیبایی روح و قلب خود را حافظ و وابسـته به روحی متعالی و چشمه‌ای الهی بیند ،

هنر را امانتی الهی داند . اگر زیبا دوستی و زیباگرایی و دوری از زشتی‌ها و پلیدی‌ها از فطرت الهی انسان برمی‌خیزد ، پس هنر باید نتیجه فطرت الهی باشد و بازدهی‌ها و بهره‌های این فطرت که عنایت و فضل اوست ، همانا امانت الهی است که بر انسان عرضه شده است و آن را به حکم عقل اختیار و به حکم اختیار باید خیر را بر شرّ و خوف را بر بد و صالح را بر فاسد ترجیح دهد و انتخاب و اختیار کند: «اِنّا عَرَضْنَا الْأَمانَةَ عَلَی السَّمواتِ وَ الْأَرْضِ فَاَبَیْنَ اَنْ یَحْمِلْنَها فَحَمَلَهَا اْلِأنْسانُ اِنَّهُ کانَ ظَلُومًا جَهُولاً» عمر گران‌مایه آدمی هم امانت و عاریتی است ، چونان همه الطاف و عنایات الهی و هر لحظه آن سرمایه‌ای گران‌بهاست مر عالم آخرت را؛ سرمایه نه به آن معنی که به بی‌ارزشی و انعزال و اعتزال و به کناره‌گیری‌هایی بی‌ارزش گـذرد ، بلکه به اهتمام به امور مسـلمین و در هر قـدم خدمتی باشد مر پیکره مجتمع اسـلامی را تا آن هنگام که وعده دیدار و کوچ

از سرزمین بی‌قراران به آرامگه اطمینان فرارسد ، ملائکهٔ الرّحمن شاهد باشند چه دفتری بسته شد و چه کوشش‌ها که به پایان رسید .

در این همه آیات کتاب مبین می‌خوانیم که«انسان ! به خسران مبتلا مشو !» و خسران آن‌جاست که سرمایه انسانی عمر شریف او با این همه استعدادها و ذوقیات و فطریات عالیه بهره ناگرفته از دست رود . فطرت آدمی همیشه او را دعوت به

دنیایِ صفا و وفا ، جمال و زیبایی ، کمال و دانایی ، توحید و ابدیت می‌نماید و آدمی از آن دارالانس و سراچه محبّت بدین دارالفراق و خانه محنت افتاده ، جای او در این دامگه نیست؛ دارالقرار او حضور حضرت محبوب و شهود مشهد مشهود است: «فَاَقِمْ وَجْهَکَ لِلدّینِ حَنیفاً فِطْرَتَ اللّهِ الَّتی فَطَرَ النّاسَ عَلَیْها» . فطرت به معنای تعهّد و وصل و امانت و وفاست و این در خمیره آدمی نهفته و به ودیعه است . اگر او به حقّ نپیوندد ، به باطل و یا به خویشتن و بشری مثل خویش پیوسته است ، خودبین و خودگرا و اومانیست شده است .

هنر اگر به حقّ و فضیلت و شرافت نپیوندد ، به انسان‌ها می‌پیوندد یا به خویشتن خویش . هنر برای مردم باشد یا برای هنر ، به هر فانی و گذرا که بپیوندد ، به فنای او و به گذشتن او فانی و مرده است .و هنر باقی هنری است که به ساحت مقدّس حق و ارزش والای انسانی بپیوندد . چنین هنری باقی و پابرجاست و چنین هنری است که محمل انسانی برای معراج به آسمان بلند کمالات و فضایل است .

هر راهی که به غیر حق متّصل گردد . عاقبتش جز حیوانیّت و خاموشی و فراموشی نیست .

اتّصال هنرمند به حقّ نه تنها انسان را از خودپرستی و نفس‌گرایی و مردم گرایی و هنر برای هنر و هنر برای مردم نجات می دهد ، بلکه او را به فطرت الهی انسان مرتبط می سازد و از قید و بند تعهّد به شیطان و نفس‌اماره می‌رهاند و به فضای نور و فضیلت و ذکر و تذکّر می برد .

هنر ما هنری آرمان‌بخش ، زندگی‌ساز ، معنویت‌آور و تعالیده است ؛نه هنر خواب‌آور و چشم‌بندی که پیامبرِ انحطاط و مرگ باشد . انسان بیدار و والا که چراغ معنویت و اصالت رسالت آسمانی در مغز و دل و جان و روانش تابان و درخشان شده است ، هنر را وسیله‌ای برای هدف‌های والای معنویت و رسالت الهی می گیرد ، نه هنر را برای هنر تا با دل‌خوشی به این مطلب ، انسان را از زندگی و واقعیّات آن و اصالت‌های ارزنده حیات محروم و رسالت بزرگ آموزندگی راه عروج روح انسانی به سوی مبدأ اعلی را سدّ نماید؛ و اصولاً ارزش هنر بدین خدمت هنر است که بیننده و شنونده و خواننده را تا جهان های ناشناس دور ، تا افق‌های ابدیّت ، تا مرزهای جمال بی حدّ و مرز خالق جمیل ببرد؛ که او خود جمیل و اررش‌بخش و دوست‌دار هر جمال است .

هر آدمی شیفته و شیدای هنر است و قبول خاطر شیفتگان هنر با هنرِ هنرمند ، برای هنرمند تعهّد و مسؤولیّت می‌آورد؛ تعهّد و مسؤلیت سازندگی ، ارشاد و پرورش آنان .

ما پیروان اسلام در جهان امروز و طلایه‌داران انقلاب دینی در عصر تشتّت و تفرّق تمدّن کنونی هستیم و معتقدیم که تنها راه برای بشر به سوی صلح و صلاح و عدل و فلاح در حکومت صالحان است و طبعا هنر هم باید به حکم فطرت سلیم در این راه و بر این مقصد و مقصود باشد .

راه فطرت راه انبیا است و توجّه به میثاق ازلی با حقّ: «فِطْرَتَ اللّهِ الَّتی فَطَرَ النّاسَ عَلَیْها» . و رسالت هنر که رسالت همین فطرت الهی است ، نفی همه عبودیّت‌ها و شرک‌ها است اگر ظاهر آیه کریمه قرآنی «وَلا نُشْرِکَ بِاللّهِ شَیْئا» ، بت‌پرستی باشد ، امّا معنای گسترده قرآنی همیشه افق‌های بی‌کران را دربردارد و آن به معنای آن‌که غیر خداوند را مایل نباش و نپرست؛ حتّی نفس خویشتن را . و کمال لطافت و صفا و ذوق و وفای هنر همانا کمال توحید و ایمان و وابستگی قدس حضرت ربوبی است و:

خلاص حافظ از آن زلف تابدار مباد که بستگان کمند تو رستگارانند

گرایش هنری مراعات کند تا به مقامی والا برسد .

منبع

آیت اللّه سید مرتضی نجومی ـ کرمانشاه

نقش فضای تفکر دینی در شکل‌گیری هنر اسلامی

تفکر

ریشه داشتن فکر و عمل انسان در جهان‌بینی و باورهای او و وجود اصولی جهانی و مورد قبول همه جوامع ، مفروضات مورد قبولی هستند که به استناد آنها مقاله حاضر سعی در شناسایی تأثیر تفکر دینی (بعنوان یک نوع جهان‌بینی) بر شکلگیری هنرمند (انسانی که به خلق آثاری می‌پردازد) و بر آثار هنری وی دارد . این کوششی است در جهت آشنایی با چگونگی هدایت و جهت دادن هنرمند و همچنین ویژگی‌های آثار وی در قالب اصول جهانی مطابق تفسیری که تفکر دینی از آنها ارایه می‌نماید .

انسان در فضای نفس و آرمان‌هایی که برای حیات و نهایت زندگی خویش قایل است زندگی کرده و این آرمانها (اعم از مادی

و معنوی یا اخروی و دنیوی و یا صعب الوصول و سهل الوصول) هستند که فعالیتهای انسان را شکل و جهت داده و به عبارت دیگر به آن معنا می‌بخشند . به بیان دیگر نحوه نگرش انسان به عالم هستی به همراه آرمان‌ها و تفسیر او از زندگی که با یکدیگر رابطه متقابلی دارند هدایت‌کننده او در فعالیت‌هایش می‌باشند . به این ترتیب می‌توان گفت که هر انسانی چه بخواهد

و چه نخواهد ، چه بداند و چه از آن غافل باشد چه رسما اعلام کند و چه از بیان آن استنکاف ورزد ، عمارت عُمر و فعالیت‌ها و

اعمال و رفتار خویش را بر ارکانی استوار می‌نماید که از جهان‌بینی و نحوه نگرش او به عالم هستی و غایتی که برای حیات قائل است ، استخراج و استنباط شده‌اند . به طریق اولی هنرمند نیز به عنوان کسی که عمل او جلوه‌ای از توان خلاقیتی است که در نهاد او به ودیعه نهاده شده است از این قاعده مستثنی نمی‌باشد . هنر به طور کلی معمولاً با عواملی چون هنرمند ، اثر هنری ، مکتب هنری و مخاطب مورد تجزیه و تحلیل قرار می گیرد . اگر چه که می‌توان مباحث فلسفی و حِکَمی مبتنی بر جهان‌بینی را در قالب «مکتب هنری» مورد بررسی قرار داد ، ولی این مباحث بسیار فراتر از آن هستند که بتوان آنها را در قالب یکی از موضوعات مرتبط با هنر گنجانید . این مباحث همچون دریا و فضایی هستند که جملگی مقولات و عوامل و از جمله مکتب هنری از آن تغذیه می کنند ، هنرمند در آن غوطه‌ور بوده و با الهام از اصول و ارزش‌ها و براساس معایير منبعث از آن می‌اندیشد و ابداع و ارزیابی می کند ، اثر هنری در جهت تجلی کالبدی و عینیت بخشیدن به ارزش‌های آن به وجود می آید و

مخاطب نیز با درک و فهم ارزش‌های مستتر در آن با اثر هنری ارتباط برقرار نموده و آن را درک می کند و البته هر چقدر که به مبانی نظری هنر و جهان‌بینی هنرمند آشناتر باشد امکان کسب حظ و بهره از هنر برایش فراهم‌تر خواهد بود .

با این مقدمه که به اجمال اهمیت مبانی نظری در خلق آثار هنری را تذکر می‌دهد ، نیاز به ذکر مقدمه‌ای دیگر نیز می‌باشد و آن

بیان این مطلب مهم است که تفکر دینی به عنوان یک نوع و یک مرتبه‌ای از جهان‌بینی و مبنای روش زیست در طول تاریخ فضایی را برای هنرمندان فراهم نموده است که بتوانند عالی‌ترین مضامین معنوی و انسانی را برای بشریت محسوس و مشهود نمایند . مراد از دین و تفکر دینی در این بحث عبارت از باور و اعتقاد به ماوراءالطبیعه (غیب و نقش آن در ظهور عالم شهادت) و متأثر دانستن و متأثر داشتن جملگی فعالیتهای انسانی و ساحت‌های حیات از ارزش‌ها و اصول این تفکر در جهت دستیابی به آرمان‌های غایی حیات است که تفکر دینی برای انسان تعریف می‌نماید . تفکر دینی ، دین را امری شخصی و فردی و منحصر و محدود به قلمروها و موضوعاتی خاص و یا انجام یک سری حرکات عبادی نمی‌داند . در واقع تحت حاکمیت تفکر دینی قرار داشتن ضمن آنکه با تدین به معنای مصطلح آن که عبارت از انجام اوامر و نواهی و محدود کردن دین

در برخی امور معنوی و شخصی و فردی و عبادی است تفاوت ماهوی دارد ، عامل وحدت بخشیدن به حیات و جهت دهنده به کلیه فعالیتهای انسان است . تفکر دینی اجازه ریشه دوانیدن دنیاگرایی در جان انسان را نمی‌دهد . مشکل بزرگ دنیای معاصر آن است که در بهترین حالت که خصومت با دین را نفی می کند تدین را بجای تفکر دینی نشانده است . تدین نمی‌تواند

سدی در مقابل نفوذ آراء غیردینی باشد . تدین معمولاً فریب موضوعاتی را می‌خورد که یا ظاهرا صبغه دینی نداشته و خود را خنثی معرفی می‌کنند و یا اینکه اصولاً مبانی نظری خویش را مخفی می‌دارند ، یعنی اینکه هر کس با هر دینی می‌تواند از آنها

استفاده کند . در حالی که تفکر دینی همچون محکی خلل‌ناپذیر هر چیز را ارزیابی نموده و اصولاً به غیردینی بودن و یا به عبارتی فاقد فلسفه و حکمت و مبانی نظری بودن هیچ چیز اعتقادی ندارد . بسیاری مقولات با عنوان برون دینی بودن (حتی تفکر سکولاریستی) می‌توانند با تفاسیر و معنای غیردینی خویش حتی زندگی ، طرز فکر و آثار و اعمال و آرمان‌های متدینین را نیز تحت تأثیر قرار دهند . توجه به این نکته ضرورت دارد که «سکولاریسم در صورتها و جلوه‌های مختلف و از راههای پیدا و پنهان می‌آید و در همه جا به سراغ همه چیز و همه کس می‌رود و مخصوصا در تفسیر کلمات قدسی جایی برای

خود دست و پا می کند . مأموران سکولاریسم همیشه منکران دین نیستند . سکولاریسم وقتی در جان یک دیندار سکنی می گزیند او را به بی‌دینی نمی‌خواند ، بلکه تلقی دینی او را با مسلمات عصر تطبیق می‌دهد .» (۱) در حقیقت می‌توان دیندار بود و به روش جهانگراها (سکولارها) مشی کرد .

وادیِ هنر یکی از قلمروهای حساسی است که وجود تفکر دینی خویش و اهمیت خود را به وضوح متجلی می‌سازد . برای هنر هم همچون زیبایی و عشق و آزادی و عدالت تفاسیر متفاوت و حتی متضادی ارائه می‌شود . اینها جملگی درجات و مراتبی دارند . مراتب مادون آنها از خاک آغاز می‌شود و به مراتب عالیه‌شان که در حق تجلی می‌یابد می‌رسند . به این ترتیب هر کس بنا به تمایلی که به ساحتی از حیات (انسانی ، مادی نفسانی و روحانی) خویش دارد ، در مقوله هنر (و زیبایی و عشق و عدالت) نیز به درجه و مرتبه معادل همان ساحت مایل است . به این ترتیب آنکه بر ساحت مادی حیات و نیازهای جسمانی خویش متمرکز است زیبایی ظاهری و دنیایی را طلب می کند ، و آنکه بر ساحت حیات روحانی و معنوی زندگی متمرکز و مایل است ، به کمتر از زیبایی معنوی و لقاء جمال الهی رضایت نمی‌دهد: «فهبنی یا الهی و سیدی و مولای و ربی صبرت علی عذابک فکیف اصبر علی فراقک .» (۲) تفکر دینی هنرمند را هدایت می کند تا اثر هنری خویش

را به وجهی و صورتی ارائه نماید که ضمن اشاره به خاستگاه مبانی خویش ، هنرمند و مخاطب را به فضایی هدایت کند که خاستگاه ارزش‌هاست . تفکر دینی هنرمند را متعهد می‌کند تا به اصول و مبادی معنویش پایبند باشد . از جانب دیگر هنر (به طور عام) ویژگی‌هایی را داراست که در جهت القاء ارزش‌های موردنظر هنرمند به مخاطب ایفای نقش می‌نمایند . هنر خلق شده در فضای تفکر دینی و توسط هنرمند متأله نیز از این قاعده مستثنی نمی‌باشد . در عین حالی که ویژگیها و تأثیرات آن با سایر مراتب هنر کاملاً متمایز است . به این ترتیب «تأثیر فضای معنوی و دینی بر شکلگیری شخصیت هنرمند» و به تبع آن «برخی ویژگی‌های خلق شده در این فضا» توسط هنرمند معتقد موضوعات اصلی مورد بحث هستند که در سطور آتی به آن اشاره خواهد شد .

بارزه‌های هنرمند در فضای تفکر دینی

بسیاری مفاهیم و موضوعات (همچون زیبایی ، عدالت ، عشق ، انسانیت ، راستی ، آزادی ، هنر) مورد احترام و خواست فطری جملگی ملل و تمدنها و مکاتب فکری و ادیان می‌باشند و بسته به جهان‌بینی و فرهنگ و مبانی فکری برای هر یک از آنها
تعریفی ارائه می‌شود که با هم متفاوت و حتی گاهی متضاد هستند . برای نمونه در کنار احترام به این مفاهیم و موضوعات از سوی حکیم متأله ، کسی که غیب و متافیزیك را انکار می‌کند نیز به آنها احترام می‌کند ولی تعریف این دو از این موضوعات کاملاً متفاوت است . به همین دلیل سعی بر آن خواهد بود تا در این قسمت به برخی از این اصولی که در فرهنگ ایرانی به تبعیت از جهان‌بینی پایه آن ، هنرمند را تحت تأثیر خویش قرار داده و او را به خلق آثار هنری هدایت می‌نمایند اشاره شود . ضمن آنکه این اصول نیز خود غالبا مورد خواست مکاتب مختلف هستند که سعی بر تبیین نسخه ایرانی آنها در پرتو تفکر دینی
خواهد بود . در حقیقت ، اصول زیراصولی هستند که هنرمندِ تربیت یافته در تفکر دینی را (با تعریفی که دین او از آنها دارد) تحت تأثیر قرار داده و در شکلگیری شخصیت و هنر او ایفای نقش می‌نمایند .
تعبد: تعبد از صفات الهی هنرمند (و هر کسی) است که در فضای تفکر دینی رشد نموده و فعالیت می‌کند . تعبد موردنظر عبارت از ایمان قلبی و پذیرش اصول و اوامر و نواهی وحیانی و نصب العین قرار دادنشان در خلق آثار هنری و اهتمام در معرفی جاذبه آنها به جامعه می‌باشد . این تعبد نه تنها با آزادی و نوگرایی و بقیه موضوعات مطرح در این نوشتار که به عنوان بارزه‌های هنرمندی که در فضای تفکر دینی به خلق آثار هنری می‌پردازد هیچ گونه تضاد و تزاحمی ندارد که فراتر از آن به دلیل بعد معنوی آن که زمینه آزادی و رهایی انسان از قید و بندهای مادی و رستن او از اسارت عالمِ خاك را فراهم می‌آورد ، بستر و فضای رشد و تعالی انسان و تجلی معقول و حقیقی مفاهیمی چون آزادی و نوگرایی و سایرِ صفات مطلوب نیز می‌گردد .
در این وادی هنرمند متأله متذکر به این موضوع است که تعبد وی همانند عبادتش نفعی برای معبودش ندارد ، بلکه جملگی فواید
مترتب بر آن مثل آزادی و آزادگی و احساس هویت و استقلال نصیب خودش خواهد شد که به طریق اولی به نحو مناسب نیز آن را به جامعه خویش منتقل می‌نماید . اخلاص: خلوص هنرمند در پرتو تفکر دینی ، جان و فکر و جسم هنرمند و همچنین اثر هنری او را از هر گونه ناخالصی ، زشتی ، پلیدی و آلایش ، پاك و خالص می‌گرداند . اخلاص مورد نظر مشتمل بر

خالص نمودن فکر و عمل از هر آن چیزی است که با تفکر دینی و معنویت و عدالت و صداقت آن در تقابل باشند . ضمن آنکه هنر حاصل نه تنها تقویت اخلاص هنرمند که توسعه و ترویج پاکی و اخلاص در جامعه را نیز در پی دارد .
در واقع سخن در این است که پاکی نه منحصر به پاکی ظاهری است ، نه توصیه‌ای است برای سایرین ، و نه حتی در مقولات نفسانی و روحانی محدود می‌شود ، که فراتر از همه اینها ضرورت و لازمه ایجاد فضا و شرایطی است که بتوان در آن پاک زیست و ساحت هستی را نیز آلوده نکرد . به بیان دیگر پاکی و اخلاص هنرمند یکی از شروط اصلی خلق آثار پاک و پاک کننده است .
عدالتجویی: «هنری زیبا و پاک است که کوبنده سرمایه‌داری مدرن و کمونیسم خون‌آشام و نابودکننده اسلام رفاه و تجمل ، اسلام التقاط ، اسلام سازش و فرومایگی ، اسلام مرفهین بی‌درد و در یک کلام اسلام آمریکایی باشد .» (۳) توجه به این کلام که از بطن تفکر دینی برخاسته است حکایت از لزوم توجه به عدالت و ظلم ستیزی به عنوان رکن اصلی فعالیتهای هنرمندی دارد که آثارش در فضای تفکر دینی شکل می گیرند . یکی از لوازم اصلی تفکر الهی و دینی داشتن ، بجای آوردن شرط امانت و جانشینی خداوند تبارک و تعالی در زمین است که اهتمام در رعایت کردنِ اصول حاکم بر فعل و خلق الهی (که
از جمله مهم‌ترین آن عدل است) در اعمال انسانی یکی از جلوه‌های آن می‌باشد . توجه به این امر ایجاب می‌نماید تا هنرمند متأله به این اصول توجه نموده و راههای بکار بستن و تجلی کالبدی بخشیدن به آنها را به تبعیت از آفریدگار خویش که
او خلافتش را عهده‌دار است ، وجهه همت خود قرار دهد .
زیباگرایی: هنرمند دینی چیزی جز زیبایی پدید نمی‌آورد . این امر بدان معنا نیست که او زشتیهای عالم و عملِ انسانها را نمی‌بیند ، یا آنها را متذکر نمی گردد و در پی شناسایی علل بروز و راههای رهایی از آنها نیست . بلکه یکی از نقاط اصلی تمرکز او محک زدن انسان و اعمال او با معیارهای برآمده از تفکر دینی خویش ، بررسی علل ، بیان آن به جامعه ، و ارائه راههای رفع آنهاست . منتها در این راه از سنت کلام الهی تبعیت می کند که داستان یوسف و عمل زشت همسر عزیز مصر را چنان بیان می کند که قصه یوسف احسن القصص نامیده می‌شود . ضمن آن که بیش از ترسیم فضای زشت و آلوده ، با قرار دادن انسان در فضای زیبا و پاک و خالص می‌توان او را به تفکر و مقایسه دو فضا برانگیخت و امیدوار بود که او زیبایی را برخواهد گزید ، که بنا به تعبیر مرحوم علامه طباطبایی «انسان مفطور به حب جمیل است» و فطرتا دوستدار و خواهان زیبایی بوده و از زشتی و شرّ و پلشتی گریزان است .
عزت: در فضای تفکر معنوی ، هنرمند فرد دینداری است که تفکر معنوی ، سراسر جهان و زندگیش را فراگرفته است ، عزتی را برای خویش و جامعه و بشریت آرزومند است و آن را ترویج و تبلیغ می‌نماید که عاری از هر گونه شائبه غرور و خودخواهی و منیت و تفاخر و علوٌ در زمین و بزرگی ظاهری و دنیوی است . عزت مورد نظر او در عین «فقر الی اللّه» و به بیان بهتر در نتیجه توجه به این فقر به منصه ظهور می‌رسد . این عزت اجازه هیچ گونه تملق و چاپلوسی و نمایش روحیه کاسبکارانه و مادی گرایانه و بهره گیری از آن را به هنرمند نمی‌دهد . ضمن آنکه هنرِ برآمده از این تفکر نیز مبین عزت هنرمند و معرفی کننده عزت مطلوب به مخاطب است . این هنر عزت خویش را در تحقیر دیگران ، به خصوص دیگرانی که با او سر عناد و دشمنی ندارند ، جستجو نمی کند .
معنویت گرایی: معنویت گرایی از بسیاری جهات می تواند موردنظر قرار گیرد که در این مختصر به جنبه‌ای از آن که به

نیازهای انسان متوجه است اشاره می‌شود . یکی از بارزترین ویژگی‌های هنر رایج در جهان مادی‌گرای تحت سلطه تفکر غیردینی (یا غیرمعنوی و حسابگر) ، تهییج مشتهیات مادی انسان به منظور ایجاد نیاز کاذب در جهت تقاضای مصرف در جهت تأمین بازار برای تولیدات صنعتی است . در واقع ، هنر مورد نظر در بسیاری زمینه‌ها در خدمت سیستم سرمایه‌داری جهانی قرار می‌گیرد . این در حالی است که هنرمند دینی به جملگی نیازهای انسان در حد متعادل توجه داشته و تأکید اصلی و بنیادین خویش را بر نیازهای معنوی و روحانی که معمولاً مغفول می‌مانند قرار می‌دهد . در عین حال از نیازهای مادی و فیزیولوژیکی انسان نیز غافل نمی‌ماند ، با این تفاوت که در اینجا نیازها را متذکر نشده و به عبارت دیگر در پی تهییج آنها نیست

بلکه به دنبال هدایت آنها بوده و پاسخگویی به آنها به طریق انسانی را جستجو می‌نماید . برای نمونه ، در حالیکه هنرمندی که در خدمت سرمایه‌داری است موضوعاتی جنسی را دستمایه اصلی خویش برای تهییج مشتهیات می‌نماید و یا حداقل ابایی در استفاده از آن به عنوان ابزاری برای بیان آراء خویش ندارد ، هنرمند متأله بدون غفلت از این نیاز و این موضوعات سعی در کنترل و هدایت آنها دارد . به تعبیر مرحوم علامه جعفری تلمبه زدن به فواره‌ای که خود به خود جهشی بسیار زیاد دارد صحیح نیست . (۴) بلکه برعکس این فواره نیازمند کنترل و هدایت است .

حق‌گرایی: از آنجایی که در تفکر دینی ، انسان که جانشین خداوند در زمین است و اصولاً نقش جانشینی‌اش ایجاب می‌نماید تا

اعمال خویش را به صفات فعل الهی متصف گرداند ، اهتمام و تعهد هنرمند رشد یافته در این مکتب و معتقد به این تفکر نیز در

جهت شناسایی این صفات و تجلی بخشیدن به آنها می‌باشد . علاوه بر آن ویژگی‌هایی که در این مقاله از آنها ذکری رفته است ، حق بودن یکی از بارزه‌های اصلی فعل الهی است که به کرّات به آن اشاره شده است (حجر: ۸۵ ، احقاف: ۳ و . . .) این اصل علاوه بر اثبات خویش ، بسیاری زمینه‌ها و پدیده‌هایی را که در جهت مخالف و بر ضد آن عمل می‌نمایند نفی می‌نماید . برای نمونه بازیچه بودن پدیده‌ها و بطالت و بیهودگی آنها از وجوه بارز مخالفت و ضدیت با حق بودن است که

اینها نیز صراحتا مورد اشاره قرار گرفته‌اند (انبیاء: ۱۶ ، آل عمران: ۱۹۱ و ص: ۲۷) به این ترتیب گرایش به حق و بیان آن به انحاء مختلف ویژگی بارز آثار هنرمندی است که فضای تفکر دینی‌هادی و راهنمای اوست . و طبیعی است که این طریق عاری از خطر و دشواری نخواهد بود .

گفت آن یار کزو گشت سرِ دار بلند

جرمش این بود که اسرار هویدا می‌کرد

یکی از بارزه‌های دوران معاصر تمرکز بر منافع گروهی و صنفی و حزبی است که علیرغم کاربردهای مفیدی که می‌تواند داشته باشد ، در بسیاری موارد سبب بی‌توجهی به حقوق دیگران و حتی غفلت از برخی اصول و ارزش‌های انسانی می‌گردد . اما افراد دین باور در عین حضور در تشکیلاتی که در جهت وحدت بخشیدن به جامعه و فراهم آوردن امکان کار گروهی عمل

می‌کنند از توجه به حقایق و اصول مطرح در آموزه‌های دینی و الهی نیز غافل نمی‌مانند و نمونه‌های بارز این موضوع را در انجمن‌ها و صنوف تاریخی ایرانی می‌توان مشاهده کرد که سرمشق و پیشوا و مقتدای خویش را امام علی‌بن ابیطالب علیه

السلام می‌دانستند . در حقیقت این انجمن‌ها با معرفی این الگو و اسوه برای خویش ، بر حق‌گرایی و عدالتخواه بودن خود اگر چه که برخلاف منافع (ظاهریشان) باشد ، تأکید می‌ورزیدند .

کمال‌گرایی: ضرورت وفاداری به آرمان‌گرایی و اوج گرفتن به سمت آرمانی که تفکر دینی برای انسان معرفی می‌کند ، توجه

و گرایش به کمال و اهتمام در طی مدارج و مراتبی است که هر کدام از درجه و مرتبه مادون خود کاملتر باشند . در حقیقت رکود و ایستایی مخالف آرمانگرایی مطرح در تفکر دینی است . به همین دلیل است که می‌توان ادعا کرد که تفکر دینی بشریت را به ملحوظ داشتن مرتبه‌ای فراتر از آنچه که در مکاتب غیردینی (که بر ظواهر امور استناد نموده و براساس دستاوردها و موضوعات کمّی شکل می‌گیرند) مطرح است ، ترغیب و هدایت می‌نماید .

کیفیت‌گرایی: به جهت بنیاد نهاده شدن تفکر دینی بر متافیزیک و معنویت آن ، کسانی که با این تفکر زیست و فعالیت می‌کنند

تمرکز بر کیفیت معنوی و ارتقاء آن در حیات را وجهه اصلی همت خویش قرار می‌دهند . در غیر این صورت ، همانگونه که در قرون اخیر شاهد هستیم سیطره کمیت بر همه چیز جوامع حاکم شده و پیروان این تفکر برای کیفیت اصالتی قائل نیستند .

این کمیت‌گرایی ناشی از سیطره علم (science)و نه توجه به حکمت ، و نتیجه تسلط عقل حسابگر

(ratio) و نه عقل کلی است که بر فعالیتهای بشری و از جمله هنر رایج حاکم شده است .» (۵) «نیازی به

گفتن نیست که مدرنیسم که برای بسیاری مترادف با سکولاریسم است زندگی روزانه مسلمانان را در لباس و معماری و شهرسازی و تزئین و رژیم غذایی را تحت تأثیر قرار داده است .» (۶) این را نیز می‌توان روشی هنرمندانه نامید که هر موضوع مورد نظری را به نحوی گیرا و جذاب و حتی به صورت یک شوک و رعشه بر جامعه تحمیل نمود . ولی سؤال اینجاست که بین بیان هنرمندانه موضوعی که انسان را بیدار سازد با بیان هنرمندانه موضوعی که انسان را به خواب ببرد ، بین هنری که معنویت حیات و غایت زندگی و چگونگی دستیابی به آن و عدالت و آزادی و زیبایی را بیان می‌کند و هنری که تهییج

مشتهیات مادی و مصرف و حداکثر جنبه‌های مادی زندگی را یادآوری می‌کند تفاوتی نیست ؟ در اینجاست که تأثیر تفکر دینی بر

هنرمند ، خویش را می‌نمایاند و اثر هنری به گونه‌ای خلق می‌شود که بتواند کیفیت محیط و فضا و زندگی را ارتقا دهد و حداقل

تفاوت کیفیت و کمیت را و لزوم توجه به کیفیت را بیان نماید .

قصه‌ای بیدار سازد قصه‌ای خواب آورد

اصلاح‌گری: هنرمند تربیت شده در فضای تفکر دینی به تبع آرمانی که برای خویش و جامعه قائل است و در جهت ادای وظیفه در رسالتی که در هدایت جامعه بشری برای خویش می‌شناسد ، همواره دست به خلق آثاری می‌زند که در جهت اصلاح

و رفع فساد ایفای نقش نماید . با توجه به آرمان و غایت مطرح در تفکر دینی و پایان‌ناپذیری سیر کمالی آن ، اصلاح‌گریِ کمال‌جویِ آن نیز طبیعتا متوقف نخواهد شد . اصلاح‌گریِ مورد نظر در بطن تفکر دینی نهفته است . و به همین دلیل در کلام الهی عمل صالح بارها در کنار ایمان و بالنتیجه بعنوان یکی از بارزه‌های اصلی آن ذکر شده است . (بقره: ۲۵ ،

عصر: ۳ و . . .)
اصول‌گرایی: هیچ یک از موضوعاتی که به نحوی به آزادی انسان و یا تحولات و تکامل فکری او اشاره دارند (مثل نوگرایی و آزادی) نافی اهمیت اصول بنیادین مصرح در تفکر دینی نیستند . ضمن اینکه حتی این موضوعات ظاهرا متقابل با اصول‌گرایی ، کمک شایان توجهی به تبیین و وضوح اصولی می‌نمایند که از سوی تعالیم وحیانی معرفی شده‌اند . به بیان دیگر موضوعاتی چون نوگرایی یا آزادی و سایر موضوعات ضمن آن که امکان تفسیر روزآمد اصول را فراهم می‌کنند خود نیز در پرتو اصول معنوی و الهی معنای ویژه‌ای را به نمایش می‌گذارند که با معنای آنها در مکاتب غیرالهی و غیردینی متفاوت
است .
قرنها بگذشت و این قرن نوی است
ماه آن ماه است و آب آن آب نیست
عدل آن عدل است و فضل آن فضل هم
لیک مستبدل شد آن قرن و امم
قرنها بر قرنها رفت ای همام
وین معانی بر قرار و بر دوام
آب مبدل شد در این جو چند بار
عکس ماه و عکس اختر برقرار
پس بنایش نیست بر آب روان
بلکه بر اقطار عرض آسمان
در حقیقت سخن این است که اصول بنیادین تفکر دینی با اصولی که به صورت فطری در همه انسانها به ودیعه نهاده شده است تناقض و ضدیتی ندارند . برای نمونه رابطه اصل ایمان به خالق با نوگرایی را در سطور زیر می‌توان یافت: «
انسان هنگامی که درباره مقام شامخ ربوبی از اعماق وجدان می‌اندیشد و تمام منِ خود را در جریان دریافت الهی می‌گذارد ، کاملاً در می‌یابد که هر لحظه با زندگی جدیدی روبرو می‌گردد ، و در این زندگانی جدید تازگی روح را احساس می‌کند ، و در
این تازگی روح ، تازگی ارتباط و تماس با خدا را در می‌یابد .» (۷)
ای جهان کهنه را تو جان نو
از تن بیجان و دل افغان شنو
آرمان گرایی: آرمان‌گرایی نیز از مقولات موردنظر جملگی مکاتب فکری و جوامع انسانی است که در هر مکتب و جامعه‌ای معنای مبتنی بر جهانبینی رایج را دارد و تجلی آن در آثار جویندگان آن نیز از یکدیگر متمایز است . برای نمونه آرمان‌گرایی مطرح در تفکر دینی در پی تحصیل لقاء الهی است ، در حالیکه حتی متدینین ممکن است در مراحل پائین‌تری از این
آرمان‌گرایی خواهان بهشت الهی و رهایی از دوزخ باشند . منکرین حیات اخروی نیز به ظهور جامعه‌ای ایده‌آل حتی برای نسلهای بعد دل می‌بندند ، و حتی کسی ممکن است آرمان‌هایشان را در دستیابی به برخی آمال دنیوی محدود نماید . به این

ترتیب ملاحظه می‌شود که آرمان‌های انسان‌ها با یکدیگر متفاوت و در طیف وسیعی از «خور و خواب و خشم و شهوت» تا وصول به قرب خالق هستی در نوسان است ، و هر چه انسان‌ها توسعه یافته‌تر باشند آرمان‌هایشان نیز متعالی‌تر خواهد بود .

دی شیخ با چراغ همی گشت گرد شهر

کز دیو و دد ملولم و انسانم آرزوست

گفتند یافت می‌نشود جسته‌ایم ما

گفت آنکه یافت می‌نشود آنم آرزوست

حاصل آن که هنرمند تربیت‌یافته

در فضای تفکر دینی هم برای خود و هم برای بشریت آرمان‌ها و اهدافی عالی قائل است که دستیابی به آن‌ها به سادگی میسر نیست . ضمن آن که این آرمان‌ها انسان ساز بوده و ضرورت دستیابی به آن‌ها رشد انسان و ترقی او به سمت کمال و کسب کرامت‌های انسانی می‌باشد . در نتیجه آثاری که توسط چنین هنرمندی خلق می‌شوند ، به انحاء مختلف به آرمان موردنظر اشاره داشته و در عین ترغیب انسان برای وصول به آن ، راههای طی طریق را نیز به او نشان می‌دهند .

میزان‌گرایی: این موضوع به معنای باور به وجود معیارهایی برای خلق آثار هنری و برای ارزیابی آثار و آراء مبانی آن هاست . در حقیقت وجود میزان در فضای تفکر دینی ، هنرمند را از درافتادن در دام عواقب بی‌بندوباری (به نام آزادی) می‌رهاند . هنرمند الهی هم برای خویش ، هم برای موضوع ، هم برای ابزار بیان ، هم برای چگونگی بیان ، هم برای روش استفاده از ابزار و هم برای ارزیابی نتایج مترتب بر نشر آثار هنری معیارهایی قائل است که از تفکر و جهانبینی او برخاسته اند . در حقیقت او جهان و آثار هنری را از دید و چشم دیگران (سایر مکاتب) نمی‌بیند ، تا خوبی و بدی آن‌ها را نیز مطابق با آراء آنان ارزیابی کند . او با چشم خویش و با بصیرت الهی پدیده‌ها را ارزیابی می‌کند . این نکته بنیادین مغفولی است که گریبان گیر بسیاری جوامع و افراد به خصوص در ممالک جهان سوم می‌باشد که به ویژه در مقولاتی چون پیشرفت و توسعه و علم و هنر با معیارهای غربی وضع خویش را ارزیابی می‌کنند و در واقع خویش را از دید بیگانه می‌بینند . واضح است که در صورت مغایرت معیارها با جهان‌بینی و فرهنگ بومی و ملیِ جامعه نتیجه ارزیابی (مطلوب بودن یا نبودن آن) متضاد با نتیجه‌ای است که با ارزیاب توسط معیارهای ملی به دست می‌آید .

کل‌گرایی: کل‌گرایی (holism) که به عنوان نوعی نگرش به پدیده‌های موجود در عالم هستی ، در مقابل جزء گرایی (atomism) رایج در تفکر مدرنیستی مدتی است با قدرت تمام در بسیاری مقولات علمی (فیزیک و ریاضی و طبیعیات و فلسفه) مطرح می‌باشد ، در حقیقت جلوه‌ای از وحدت یا وحدت در کثرتی است که از ادوار بسیار دور توسط حکمای الهی مطرح بوده است .

این جهان کوه است و فعل ما ندا

سوی ما آید نداها را صدا

رواج تفکر جزء گرایانه که هر پدیده‌ای را مستقل از سایر پدیده‌ها مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار داده و نتایج حاصل را به عنوان روشی برای برخورد با آن پدیده مطرح می‌نماید ، در مقابل تفکر کل‌گرایانه که به تأثیر متقابل پدیده‌ها و نتایج حاصل

از این تأثیرات توجه دارد رنگ باخته است . این امر به خصوص در مقوله محیط زیست و پدیده‌های طبیعی به وضوح رخ نموده است . (۸) کل‌گرایی که در واقع بارقه‌ای از وحدت‌گرایی حکمای متأله است در قلمرو هنر نیز کاربردی وسیع دارد ،

چرا که مباحثی چون ویژگی‌ها و برآیند اثرات اجزاء متشکله هنرها ، رابطه هنرها با یکدیگر ، تأثیر جهان‌بینی و فرهنگ در شکل
گیری هنر ، تأثیر هنر بر فرآیند تکاملی فرهنگ و جهان‌بینی ، و وحدت بین انسان و محیط و فرهنگ و آثار او را که امروزه (حتی از نظر علم تجربی نیز) اموری غیرقابل انکار هستند ، در بر می‌گیرد ، طبیعی است که هنرمند متأله کلیتی را مدنظر قرار داده و تأثیرات متقابل این دو عالم بر یکدیگر را درک نموده و به انحاء مختلف آن را با مخاطب خویش در میان می‌نهد .
رمزگراییِ: رمزگراییِ هنرمندی که در فضای تفکر دینی کار می‌کند ، موضوعی اختیاری و از روی تفنن نمی‌باشد . بلکه به جهت ماهیت معنوی و غیرمادی موضوعات و مفاهیم مطرح ، هنرمند ناچار به استفاده از زبان و ابزاری است که توسط آنها بتواند مضامین معنوی و روحانی را تجلی کالبدی و عینی بخشیده و به وسیله آنها با مخاطب رابطه برقرار کرده و مفاهیم موردنظر خویش را به وی القاء نماید .
آن چه نشنیده گوش ، آن شنوند
و آن چه نادیده چشم ، آن بینند
سمبل‌ها و رموز در تفکر دینی علائمی قراردادی که به سهولت قابل تغییر باشند نیستند ، بلکه پدیده‌هایی هستند که در دورانِ طولانیِ عمر بشریت شکل گرفته‌اند . بسیاری از آن‌ها نیز استنتاجی مستقیم و بی‌واسطه از متون مقدس می‌باشند . سمبل‌ها با نشانه‌ها (آن گونه که در دوران معاصر رواج داشته و البته به اشتباه سمبل یا نماد نیز نامیده می‌شوند) سنخیتی نداشته و به موضوعات و مضامین معنوی اشاره دارند . در واقع سمبل‌ها ابزار مادی بیان مفاهیم معنوی و غیرمحسوس هستند که هنرمند و مخاطب او به آن‌ها باور دارند . (۹)
چرخ با این اختران نغز و خوش و زیباستی
صورتی در زیر دارد آن چه در بالاستی
صورت زیرین اگر با نردبان معرفت
بر رود بالا همان با اصل خود یکتاستی
در نیابد این سخن را هیچ گوش ظاهری
گر ابو نصر و گر بوعلی سیناستی
نوگرایی: با ذکر این نکته که از نظر این نوشتار بین «نوگرایی» مطرح در تفکر دینی و الهی با گرایش به «مدرنیسم» و «تجدد»ی که در دوران معاصر مدنظر بوده و براساس مکاتب فکری غیردینی شکل گرفته است تفاوت ماهوی و بنیادین (و حتی تضاد) وجود دارد (۱۰) ، هنرمند متأله همواره در پی بیان «نو» و در حقیقت کشف بطون و زوایای جدیدی از حقایق معنوی و ارائه آن به جامعه خویش است . این سخن به معنای آن است که به جهت ثابت بودن و البته صعوبت شناخت و درک حقایق عالم که نیازمند مراقبه و تزکیه و سیر در آفاق و انفس و یافتن صلاحیت لازم است ، به علاوه وجود جلوه‌های متفاوتی که از این حقایق که خود جلوه‌ای از حقیقت مطلق هستند ، هر گونه و هر میزانی از نوگرایی که اِعمال گردد
کسالت‌آور و یکنواخت نبوده و شباهتی بین آثار متفاوت (الاّ در اصول) نخواهد بود . همانگونه که غزلیات حافظ و مولوی و سنایی و سعدی یک حقیقت واحد و تجلیات آن حقیقت را به زبان‌های متفاوتی بیان کرده‌اند .
یک قصه بیش نیست غم عشق و این عجب

کز هر زبان که می‌شنوم نامکرر است

در واقع نوگرایی مدنظر ، عبارت از بیان سیر هنرمند در عالم معنا و درک و مکاشفه او از حقایق عالم می‌باشد ، که با نفی گذشته و فرهنگ که مدرنیسم مبلّغ آن است و به طریق اولی با مدگرایی و خودنمایی رایج و از خودبیگانگی و تقلید قرابت و نسبتی ندارد . در حقیقت نوگراییِ مطرح در تفکر دینی پاسخی مناسب به روح جستجوگر انسان و به دلیل مراتب و درجات معنوی است که بر عالم هستی حاکم است . ذکر این نکته نیز ضرورت دارد که نوگرایی منحصر به هنر نبوده و در همه مقولات حتی ایمان (و البته با معاییر خاص خویش) نیز مطرح است به طوری که «اگر ایمان و علاقه شما نتواند محصول عالی تازه‌جویی روح شما بوده باشد ، هوا و هوس‌ها و جوش و خروش‌های حیوانی آسیاب متحرک روح شما را اشغال خواهد کرد .» (۱۱)

هر نظرم که بگذرد جلوه رویش از نظر

بار دگر نکوترش بینم از آنکه دیده‌ام

انسان‌گرایی: با تذکر این نکته که انسان‌گرایی مطرح در تفکر دینی که انسان را اشرف مخلوقات و خلیفةاللّه می‌داند با انسان مداری (humanism)مطرح در تفکر مدرن که بشر را جایگزین خداوند در زمین می‌داند تفاوت ماهوی دارد .

انسان‌گرایی هنرمند در تفکر دینی در پی جستجوی راههایی است که بشریت را به ارزش خویش ، به رابطه‌اش با عالم وجود ، به اهداف غایی حیاتش ، و به چگونه ره سپردن در راه مستقیمی که ضلالت و گمراهی ندارد متذکر سازد . هنرمند بیشتر از آن که به فکر رفاه و خوشبختی دنیایی و حتی سعادت اخروی انسانها باشد ، به وحدت حیات انسان و غیرقابل تفکیک بودن ساحتهای حیات می‌اندیشد . او به این فکر نیست که مثلاً دینی (چون اسلام) هم دین دنیاست و هم دین آخرت ، یا هم به مادیت توجه دارد و هم به معنویت ، بلکه فراتر از اینها آن را گوهر واحد و یگانه‌ای می‌داند که بین دنیا و آخرت و مادیت و معنویت مرز و جدایی قائل نیست . در تفکر دینی عملی ظاهرا دنیایی می‌تواند بار معنوی قوی داشته باشد و بالعکس عملی ظاهرا دینی (و حتی عبادی) می‌تواند عامل ضلالت گردد (ماعون: ۶) .

آزادی: دین و تفکر دینی آزادگی و حریت و استقلالی را برای هنرمند به ارمغان می‌آورد که هیچ عاملی یارای خدشه به آن را ندارد .

چرخ بر هم زنم ار غیر مرادم گردد

من نه آنم که زبونی کشم از چرخ و فلک

آزادیِ هنرمند متأله ، آزادی از قید و بندهایی است که بسیاری از انسان‌ها را به راحتی اسیر می‌کنند . روح و معنای هنرمند است که آزاد است و حتی اگر ظاهرا در بند ظاهری باشد ، حتی زندانبانان او معترفند که نتوانسته‌اند روح او را به زنجیر کشند . نمونه بارز این آزادگی را در زندگی سراسر آزادگی حضرت موسی‌بن جعفر علیهماالسلام می‌توان دید که نه تنها نتوانستند کوچک‌ترین خدشه‌ای به آزادی روح آن بزرگوار وارد کنند که حتی او بود که بندیان دنیا (و آزادهای ظاهری)

را نیز به بند خود و خدای خود گرفتار کرد . هنرمند متأله جز برای خدای خود و جز در راه او و رضای او گام بر نمی دارد . در حقیقت آزادی موردنظر هنرمند رشد یافته در فضای دینی ، در عین عبودیت حق تعالی به ظهور می‌رسد . در حالی که آزادی مطرح در فضای غیردینی آزادی انسان از انسانیتی است که خالق او برایش مقرر کرده است . یعنی اینکه هر عملی مجاز است . رشد این وجه از آزادی عکس‌العملی در برابر وضعیتی بوده که در بسیاری جوامع وجود داشته و

عده‌ای برده عده‌ای دیگر بوده‌اند . به بیان دیگر مقابله انسان‌ها با تبعیضات ناروا به صورت تفریطی وضعیت قبل یعنی به صورت آزادی مطلق و بی‌قید و شرط ظاهر شده است . (۱۲)

امیدبخشی: در جهت ترویج تفکر دینی و معرفی مراحل زندگانی و حیاتی که این تفکر برای انسان قائل است ، هنرمندِ پیروِ این تفکر نیز ، از این نکته غافل نمی‌ماند که اولاً مراحل حیات و جایگاه هر کدام در فرایند حرکت انسان را به مخاطب معرفی کند ، و ثانیا هیچ گاه هیچ کس را از امکان وصول به فلاح و رستگاری مأیوس نمی‌کند . بلکه بالعکس آن چه که به بشریت معرفی می‌کند امید و راه‌های وصول به سعادت است . او در عین حالی که متعهدانه راه‌های ناصواب را معرفی می‌کند چگونگی بازگشت از آن‌ها و به عبارت بهتر چگونگی اصلاح مسیر را با تذکراتی انسان ساز و نه انسان سوز با مخاطب در میان می‌نهد .

هدایت: از آن جایی که برای جملگی موضوعات و آداب و اوامر و نواهی (مذکور در ادیان و به ویژه در ادیان ابراهیمی و بالاخص در اسلام که بنا به اعتقاد پیروانش که اتفاقات تاریخی نیز آن را تأیید نموده است آخرین دین الهی است) می‌توان در

هر مقوله‌ای از حیات و زندگی مصداق خاصی یافت ، جستجوی معنا و مصداق آن‌ها در مقوله هنر نیز یکی از منابع فکری هنرمندی است که در فضای تفکر دینی فعالیت می‌کند . برای نمونه هنرمند با احساس رسالت و ادای تکلیف و وظیفه‌ای که در

قبال جامعه خویش دارد ، سعی بر بیان نکات و مطرح نمودن موضوعاتی خواهد داشت که با ارتقاء آگاهی و دانش جامعه به هدایت جمعی منجر شود . به این ترتیب معرفی نیکی‌ها و بیان زشتی‌ها و البته تبیین راه‌های بهره‌گیری یا احتراز از آن‌ها به همراه بیان عواقب مترتب بر آنان از محرک‌های اصلی فعالیت هنرمند متأله است . در این وادی هنرمند هیچ گروه یا قشری از جامعه را مغفول نمی‌گذارد . در واقع او همانند مقتدای خویش (که رحمهٔ للعالمین است) جملگی انسان‌ها و آحاد جامعه خویش را مدنظر داشته و به ارتقاء آگاهی و دانش و هدایت آنان توجه دارد . این توجه شامل همه گروه‌های سنی ، اقشار اجتماعی ، مدارج مختلف علمی ، صنوف ، اقوام ، و جنسیت‌های مختلف می‌گردد . زیرا غافل شدن از هر بخشِ هر یک از گروه‌ها سبب می‌گردد تا آنان برای دریافت آگاهی و اطلاعات به منابع دیگر رجوع نمایند ، و این امری است که بسیاری جوامع

معاصر با آن مواجه هستند .

شجاعت: شجاعت فضیلتی اخلاقی است که حد تعادل قوه غضبیه بوده و به همراه فضایل عفت و حکمت بروز فضیلت عدالت (۱۳) را در انسان و جامعه به منصه ظهور می‌رساند . تفکر دینی که سبب می‌شود تا انسان با اتکای به حضرت حق از احدی نهراسد و حقیقت را بیان نموده و آن را پیروی کند ، زمینه‌ساز بروز شجاعتی است که به حق‌گرایی و صداقت و سایر صفات پسندیده منجر می‌شود .

در شجاعت شیر روبا نیستی

در مروت خود که داند کیستی

شجاعت هنرمند متأله ، نه تنها در طول تاریخ ، که امروزه بیشتر از هر زمان دیگر اهمیت و راهگشایی خویش را نمایانده است . دوران معاصر دوره‌ای است که چوب تکفیر کاسبکاران و مدگرایان و مادیگرایان و خرافه پرستان ، در لباس و به نام علم و عقل و تجربه و توسعه و پیشرفت بیش از همیشه و بسیار بی‌رحمانه‌تر و سبعانه‌تر از قرون وسطی انسان‌های آزاده

معنویت‌گرا را تهدید می‌کند . و به همین دلیل است که شجاعت مصلحان و هنرمندان ضروری‌تر از هر زمان دیگری است که این شجاعت تنها در پرتو زیستن در فضای تفکر معنوی دینی به منصه ظهور می‌رسد .

حضور: هنرمند تربیت شده در فضای تفکر دینی ، از جهات بسیاری به موضوع حضور توجه دارد . اولین مورد ، احساس و باور به حضور حق‌تعالی و اهتمام در نمایش این حضور است که در میان مسلمین سابقه‌ای طولانی دارد: هنر (همانند علم) در عالم اسلام در فضایی تنفس کرده است که خدا در همه جای آن حضور داشت . علم و هنر بر پایه توحید استوار بودند . هنرها و علوم مدرن ، به عکس ، در جهانی سیر می‌کنند که خدا در هیچ جای آن نیست ، و اگر هست با علوم (و هنرها) بی‌ارتباط است . (۱۴) مورد دوم حضور و همراهی هنرمند با اقشار مختلف جامعه به منظور شناخت و درک بهتر مسائل در جهت یافتن راه‌های منطقی بیان موضوعات و برقراری ارتباط با جامعه است . در مرحله دیگر هنرمند در معرفی و یا به عبارتی حاضر نمودن و در پیش چشم داشتن اصول و ارزش‌های الهی برای خویش و جامعه اهتمام می‌ورزد . به این ترتیب حضور الهی در آثار او (مخفی یا پیدا) مشهود است . این بحث را شاید بتوان در سلوک چهارگانه عارفان (۱۵) جستجو نمود که نهایتا حضور عارف در میان مردم به همراه حضرت دوست است . به این ترتیب حضور هنرمند تربیت شده در تفکر دینی در میان جامعه خویش به همراه احساس و باور و ایمان به حضور خالق است .

غیبت نکرده‌ای که شوم طالب حضور

پنهان نبوده‌ای که هویدا کنم ترا

صداقت: هنرمند متأله که یکی از ابعاد رسالت خویش را در آگاهی دادن به جامعه خویش می‌داند ، در عین حالی که موضوعات مورد نیاز جامعه را به وی گوشزد می‌نماید از هر گونه بزرگ‌نمایی یا کوچک‌نمایی موضوعات احتراز می‌ورزد . آثار صادق اگر چه آثاری هستند که هم چون آئینه به بیان بی‌کم و کاست پدیده‌ها می‌پردازند ، اما به دلیل ماهیت هنرمندانه‌شان

آینده ره سپردن در راه موجود را نیز به جامعه تذکر داده و راه‌های اصلاح و تقویت زیبائی‌ها و نیکی‌ها را نیز فرا راه مخاطبین خود قرار می‌دهند . در واقع صداقت هنرمند را هم در بیان موضوعات ، هم در شیوه بیان ، هم در هدایت‌ها ، و هم در

بیان اهمیت هر موضوع می‌توان مشاهده کرد . صداقت‌گرایی هنرمند متأله سبب نمی‌شود تا به بهانه صداقت و لزوم بیان واقعیات به جزئیات پرداخته و موضوعات اصلی جامعه را مغفول بگذارد . تعهد به صداقت ، هنرمند را از هر گونه ریا و فریب مصون داشته و به همین دلیل هنرمند صادق اعتماد مخاطب را نیز جلب می‌نماید . هنرمند متأله صادق است چون خدایش چنین خواسته است:

خدا زان خرقه بیزار است صد بار

که صد بت باشدش در آستینی

طبیعت‌گرایی: طبیعت‌گرایی موردنظر در تفکر دینی نه مبتنی بر تکرار و تقلید از طبیعت و نه عکس‌العمل مشکلاتی است که در اثر بی‌توجهی جوامع مدرن به آن به صورت تخریب و ظهور فاجعه‌های زیست محیطی بروز نموده و بالنتیجه عده‌ای را به سوی اقدام برای حفاظت از طبیعت هدایت نموده است . طبیعت‌گرایی در تفکر دینی عبارت از نگرش به طبیعت به عنوان آیات الهی ، به عنوان ابزار شناخت ، به عنوان منابع و تجلیگاه قوانین حاکم بر عالم هستی ، و به عنوان الگو برای دریافت اصولی است که زیبایی طبیعی را به وجود آورده و عامل بقا و تداوم حیات عالم هستی می‌باشند .

به جهان خرم از آنم که جهان خرم ازوست

عاشقم بر همه عالم که همه عالم ازوست

علاوه بر چنین نگرشی به طبیعت ، عناصر طبیعی همواره به عنوان نماد و سمبل و آیه و راهنمای هنرمندان ایفای نقش نموده اند .

«زیر بیدی بودیم .

برگی از شاخه بالای سرم چیدم ، گفتم:

چشم را باز کنید ، آیتی بهتر از این می‌خواهید ؟» (۱۶)

بوم‌گرایی: اگر چه که به جای واژه بوم‌گرایی ، استفاده از تعابیری چون استقلال ، خودباوری ، خودکفایی ، و امثالهم نیز ممکن

بود ، ولی اصطلاح بوم‌گرایی از آن جهت برگزیده شد تا ضمن توجه دادن به تعابیر فوق در قالب آن ، بتوان از تعبیری نو نیز که

اخیرا رایج شده است استفاده نموده و جوانب آن در تفکر دینی را روشن نمود . مفهوم موردنظر برای بوم عبارت از مجموعه محیط طبیعی ، انسان ، فرهنگ و از همه مهم‌تر باورها و جهان‌بینی انسان می‌باشد . به این ترتیب بوم‌گرایی در درجه اول باید متوجه باورها و جهان‌بینی بوده و بهره‌گیری از منابع و ابزار را بر پایه مبانی نظری و معیارهای منبعث از آن انجام دهد و تنها این روش است که می‌تواند به استقلال ، خودباوری و خودکفایی منتهی شود . در این جاست که وظیفه خطیر هنرمند در آگاهی دادن به جامعه و ترغیب آنان به خودباوری و رهایی از خود بیگانگی و احساس حقارت در مقابل بیگانه روشن می‌شود . یکی از نتایج مثبت بوم‌گرایی تقویت هویت جمعی و ملی جامعه در جهت ایجاد حس وحدت و یگانگی و رهایی از خود بیگانگی است . (۱۷)

بارزه‌های هنر در فضای تفکر دینی

همان گونه که می‌توان برای هنرمند اهدافی را قائل شد که نگرش او و فعالیت‌هایش را جهت و شکل می‌دهند . تأثیر آن اهداف

در آثار هنری و یا به عبارتی تجلی آرمان‌ها و اصول جهان‌بینی هنرمند در هنر وی نیز امری در خور توجه است . علاوه بر ظهور زیبایی ، تعادل ، وحدت ، توازن و سایر صفات منبعث از ویژگی‌هایی که برای هنرمند متأله بیان گردید ، در آثار هنری

خلق شده توسط هنرمندی که در فضای تفکر دینی فعالیت می کند ، صفات دیگری را نیز می‌توان ذکر کرد که اهم آن‌ها به شرح

زیر است . با این توضیح که در جهت احتراز از تکرار مطالب ، توضیح ویژگی‌های فوق و یا به عبارتی مطالعه تجلی بارزه های هنرمندی که در فضای تفکر دینی به خلق آثاری می‌پردازد در هنر وی به بخش قبل مقاله (بارزه‌های هنرمند در فضای تفکر دینی) و سایر منابع ذی ربط ارجاع می‌شود .

هویت: بحث هویت و اهمیت آن یکی از مهم‌ترین مباحثی است که بشریت به انحاء مختلف به آن متوجه است . هویت معنوی و فرهنگی و انسانی و ملی و فردی و جمعی و ظاهری مراتب مختلفی از هویت هستند که افراد و جوامع گوناگون به

انحاء متفاوت بر یک ، چند و یا جملگی آن‌ها تمایل داشته و البته تعاریف خاصی نیز برای آن‌ها قایل هستند . تفکر دینی نیز به
نوبه خود برای مراتب و انواع مختلف هویت ، تعریف و معنا و اهمیت خاص خود را قائل است که با تعاریف مطرح در تفکرات
و مکاتب غیردینی کاملاً متفاوت است . هنرمند متأله ضمن آن که هویت فردی خویش و مخاطبانش را مورد توجه قرار می دهد ، هرگز آن را به معنای بریدگی از جامعه و تفاخر و به طور اجمال فردگرایی رایج (individualism)
که حاصلی جز احساس غربت و از خودبیگانگی و بحران هویت (۱۸) ندارد تلقی نمی‌نماید . هویت جمعی موردنظر وی نیز متقابلاً به معنای نفی اهمیت آحاد جامعه و اصالت کامل جمع نمی‌باشد . هنرمندی که آثار خویش را بر مبنای تفکر دینی ارائه می‌نماید برای سرزمین و وطن آن چنان اهمیتی قائل است که در بدو امر بسیار متعصبانه به نظر می‌رسد ، ولی در عین حال این اهمیت دادن به معنای غفلت از سایر جوامع انسانی و بی‌مسئولیتی در قبال آن چه که در سایر سرزمین‌ها می گذرد نیست . یکی از ویژگی‌های بارز مراتب مختلف هویت در این وادی صبغه معنوی و فرهنگی آن‌هاست که به خصوص در مقایسه با هویت مطرح در مکاتب مادی این تمایز به نحو بارزی نمود دارد .
اصالت: آثار و نتایج فعالیت‌های انسانی معمولاً تحت دو عنوان اصلی «اصیل» و «تقلیدی» قابل دسته‌بندی هستند .
با توجه به مباحثی که در مورد تأثیرپذیری آثار انسانی از جهان‌بینی پدیدآورنده آثار مطرح شد ، اهمیت اصالت داشتن و غیرتقلیدی بودن ابداعات و ساخته‌های انسانی روشن می‌شود ، تقلید از آن جهت ناپسند بوده و لااقل مطلوب تلقی نمی‌شود که
حاصل تفکرات دیگران را به بیانی دیگر (و حتی گاهی کاملاً مشابه شکل قبلی) ارائه می‌نماید . ناپسندی تقلید (و به خصوص تقلید کورکورانه و جاهلانه و از روی خودبیگانگی و احساس حقارت) به حدی است که نفی بسیاری موضوعات به استناد تقلیدی بودن آن‌ها انجام می‌شود . برای نمونه افلاطون با استناد به تقلیدی بودن «هنر» (شعر و نقاشی) ، آن را برای اهل مدینه فاضله نفی می‌نماید . او معتقد است که: «در مورد هر چیز سه فن هست: موضوع یکی به کار بردن
آن چیز است ، موضوع فن دوم ساختن آن است ، و موضوع فن سوم تقلید آن . بنابراین یگانه معیار قابلیت وزیبایی و درستی هر چیز ، اعم از این که آلتی باشد یا عملی یا موجودی جاندار ، هدفی است که آن چیز ، خواه به دست آدمی و خواه به دست
طبیعت ، برای آن ساخته شده است .» (۱۹) او عمل هنرمندان را جزء فن سوم (تقلید) شمرده و نتیجه می گیرد که
«همه شاعران ، اعم از هومر و دیگران ، چه در مورد قابلیت انسانی و چه در دیگر موارد ، فقط اشباح و سایه‌هایی به ما می نمایند و از درک قابلیت راستین و دیگر حقایق ناتوانند .» (۲۰) در واقع او تقلید را از آن جهت مذموم می‌شمارد که عاری از حقیقت و اصالت و راستی است .

خلق را تقلیدشان بر باد داد

ای دو صد لعنت بر این تقلید باد

موضوع اصالت نه تنها به غیر تقلیدی بودن ایده‌ها و آراء و حتی چگونگی و روش بیان آن‌ها مربوط است ، که به غیر تقلیدی (و ملی و بومی) بودن ابزار بیان اثر هنری نیز مربوط می‌شود . برای مثال خلق آثار هنری مبتنی بر تفکرِ توحیدی با
ابزار و سبک‌ها و روش‌های شرک‌آلود نمی‌تواند بیانگر اصالت اثر هنری باشد . چنانچه مسلمین نیز در ابتدای امر بسیاری

هنرها رایج تمدن‌های هم زمان خویش را برای بیان باورهای خود به کار نگرفتند (۲۱) که نمونه‌های آن پیکرتراشی و تصویرگری هستند . این در عین حالی است که بسیاری اشکال و موتیف‌ها (و حتی مباحث فلسفی) را از سایرین اخذ نمودند و با استحاله آن‌ها به آن صبغه‌ای اسلامی بخشیدند ، که نمونه‌های بارز آن را در معماری و فلسفه می‌توان مشاهده کرد . بنابراین به این اصل مهم باید توجه کرد که هر نوع هنری براساس جهان‌بینی پایه‌اش روش و زبان خاص خود را طلب می‌نماید و هر ظرف و روش و ابزاری برای هر نوع هنری مناسب نیست .

چون طهارت نبود کعبه و بتخانه یکیست

نبود خیر در آن خانه که عصمت نبود

چند بعدی بودن: بسیار شنیده می‌شود که در تعریف یا توجیه آثار هنرمندان بزرگ و نام‌آوری همچون غزل سرایان عارف این موضوع که آثار آن‌ها مورد توجه انسان‌هایی با باورها و جهان‌بینی‌های مختلف می‌باشد ، به عنوان چند بعدی بودن این آثار

معرفی می‌گردد . بدون ورود در مباحث مرتبط با میزان و کیفیت این موضوع ، در این جا تنها به این نکته اشاره می‌شود و یا به عبارتی این نکته نیز به عنوان معنایی دیگر برای چند بعدی بودن مطرح می‌شود که این آثار با استفاده از جنبه مادی و جسمانی و پائین‌ترین مرتبه یک موضوع یا شیء ، اعلاترین مرتبه آن را مدنظر دارند . مثلاً وقتی که عرفا از عشق و شراب و شاهد و طرب و میخانه و امثالهم سخن می‌گویند ، ممکن است که تنها مصادیق دنیوی آن‌ها به ذهن خاکیان و مبتلایان به دنیا

متبادر شود ، ولی برای جویندگان حقیقت و عارفان باللّه مفاهیم و مصادیق معنوی و روحانی و اخروی این اسماء و موضوعات تداعی می‌شود .

به مستوران مگو اسرار مستی

حدیث جان مگو با نقش دیوار

در حقیقت این چند بعدی بودن مصداق بارز رمزگرایی است که برای بیان و تجسم مفاهیم معنوی چاره‌ای جز بهره‌گیری از آن نیست . «معنی شعر سمبلیک این نیست که مثلاً وقتی می‌گوید شراب ، از شراب معنی دیگری اراده کند . نه ، از شراب ، شراب اراده می‌شود . ولی شراب را وقتی که توصیف می‌کند ، هدفش از توصیف شراب چیز دیگر است .» (۲۲) به

این ترتیب مفاهیمی همچون زیبایی و عشق و عدالت وجود دارند که مورد توجه و علاقه جملگی ابناء بشر هستند . این مفاهیم در عین حال مراتبی را واجد بوده و یا به عبارتی نزد افراد مختلف معنایی خاص خود را دارند که این معنا نشأت گرفته از ساحت و قلمرویی از حیات است که یک نفر بر آن متمرکز بوده و زندگی خویش را در جهت نیل به آن سپری می‌نماید . مثلاً

نه کسی که بر جنبه مادی و ارضاء نیازهای فیزیولوژیکی خویش متمرکز است از زیبایی بیزار است و دوست داشتن و دوست داشته شدن را مذموم می‌شمارد و نه کسی که در اعلا درجه توجه به بعد معنوی حیات خویش است . ولی معنای این مفاهیم نزد این دو کاملاً متفاوت است . بالنتیجه آن اثر هنری که به این مفاهیم اشاره داشته و البته به طور صحیح از آن‌ها در

شکلگیری خویش از آن‌ها بهره می‌گیرد مورد توجه همه است . یکی از فواید مترتب بر چنین هنری این است که حتی کسانی که بر بعد مادی حیات متمرکز هستند به آن‌ها توجه نموده و به تدریج متذکر به مبانی معنوی و متوجه به ساحت‌های دیگر حیات

نیز می‌شوند .
جامعیت: به تبعیت از تفکر وحدت‌گرایانه‌ای که حاصل زیست در فضای تفکر دینی است ، جملگی مقولات و موضوعات به طور متعادل و توأمان مورد توجه هنرمند هستند . جامع‌نگری به ویژه در منابع و ابزار و قلمروهای درونی انسان ایجاب می‌نماید تا تمایزی مخرب و مزاحم میان عوامل هدایت‌گر انسان‌ها وجود نداشته باشد . به این ترتیب ضدیتی میان عشق و عقل وجود ندارد . همان گونه که حکمای متأله همچون ابن‌سینا و سهروردی و ملاصدرا و سایرین بر این امر تأکید داشته‌اند و عقل استدلالی را حتی برای بیان موضوعات و مفاهیم فلسفی کافی نداشته و به دریافت‌های شهودی نیز قایل بوده‌اند .
چنانچه حافظ نیز در عین توجه به عشق در مقابل عقل ، فرزانه و عاقل شدن را عاقبتی فرخنده می‌داند .
صوفی خلوت‌نشین دوش به میخانه شد
از سر پیمان گذشت عاقل و فرزانه شد
اهمیت دریافت‌های شهودی حتی از طرف دانشمندان علوم ریاضی و فیزیک همچون انیشتین نیز مورد تأکید قرار گرفته است . (۲۳)
عفاف: در بسیاری جوامع مضامین جنسی یکی از موضوعات مورد توجه کسانی است که مدعی هنرمندی بوده و تمرکز بر این امر را در جهت کسب شهرت ، ایجاد زمینه مصرف و نیاز کاذب ، و جلب نظر بسیاری کسان به کار می‌گیرند . امروزه که ابزار صوتی و تصویری و سیستم‌های اطلاع‌رسانی و آثاری که به نام هنر از طریق آن‌ها معرفی می‌شود ، گسترش یافته‌اند ، این گونه آثار نیز امکان حضور بیشتری در جوامع یافته‌اند . سوء استفاده از زنان و کودکان به همراه ناآگاهی و فقر و تمرکز بر امیال و غرایز مادی که از هر جانب انسان معاصر را مستقیم و غیرمستقیم تحت سلطه و تأثیر قرار داده‌اند به عنوان ابزارهای تبلیغاتی برای معرفی مدها و محصولات جدید در جهت افزایش مصرف مورد استفاده قرار می‌گیرند . هنرهای مختلف نیز در خدمت این تبلیغات بر یکدیگر سبقت می‌جویند ، و عرصه را بر هنرمندان متعهدی که دغدغه انسان و انسانیت و
عاقبت او را در دل دارند تنگ نموده‌اند . یکی از اصلی‌ترین راه‌های مبارزه با وضع حاضر و اصلاح آن فراهم آوردن امکان فعالیت برای هنرمندانی است که در فضای تفکر دینی فعالیت می‌کنند و ساحت هنر خود را به زشتی‌های رایج نمی‌آلایند .
ادب و شرم ، تو را خسرو مهرویان کرد
آفرین بر تو که شایسته صد چندینی
نکته مهم قابل ذکر آن است که تمرکز بر این مقوله یا احتراز از آن تنها به حس بینایی منحصر نشده و سایر حواس ، کلام و حتی استنتاجات ذهنی مخاطبین و بستر فرهنگی آنان نیز در این حیطه فعال هستند که این وجه در عین اهمیتی که دارد در بسیاری موارد مغفول می‌ماند .
باقی غزل مگو که حیفست
ما در گفتار و دوست خاموش
با عنایت به آن چه که به طور اجمال در معرفی بارزه‌های مترتب بر آثار خلق شده توسط هنرمند متأله یا هنرمندی که در فضای تفکر دینی فعال است ذکر شد می‌توان به نقش بنیادین فضای حاصل از تفکر دینی بر شکلگیری شخصیت هنرمند و تجلی
آن در آثار وی پی برد . از آن جایی که اصول تفکر دینی و یا اصولی که توسط خداوند تبارک و تعالی برای زندگی انسان و

به طور عام برای تداوم حیات و بقای عالم هستی مقرر گردیده‌اند اصول ثابتی هستند که در هر مقوله‌ای از حیات و برای هر زمان و مکان جلوه و تجلی خاص خویش را دارند ، هنرمند معتقد به این اصول بنا به تعریفی که تفکر دینی برای آن‌ها دارد به خلق آثاری می‌پردازد که ضمن بیان و تجلی کالبدی بخشیدن آن‌ها مخاطب را نیز با مبانی و جلوه‌های این اصول هدایت می‌نماید

تا با ارتقاء آگاهی ، کاربرد آن‌ها را در حیات فردی و جمعیشان بیازمایند .

منبع

دکتر محمد نقی زاده

پی‌نوشت‌ها

۱ ـ داوری اردکانی ، رضا ، سکولاریسم و فرهنگ ، نامه فرهنگ ، شماره ۲۱ ، بهار ۱۳۷۵ ، ص ۱۰ .

۲ ـ دعای کمیل .

۳ ـ خمینی رحمه‌الله ، [امام] روحا . . . ، صحیفه نور ، جلد ۲۱ ، ص ۳۰ .

۴ ـ برای توضیح بیشتر در این زمینه رجوع کنید به جعفری ، [علامه] محمّدتقی ، زیبایی و هنر از دیدگاه اسلام ، حوزه هنری ، تهران ، ۱۳۶۹ .

۵ ـ گنون ، رنه (ترجمه علیمحمّد کاردان) ، سیطره کمیت و علائم آخر زمان ، نشر دانشگاهی ، تهران ، ۱۳۶۱ .

۶ ـ Nasr, Seyyed Hossein . Islamic life and Thought .
Allen and Unwin . London . ۱۹۸۱ . P۱۵

۷ ـ جعفری ، [علامه] محمّدتقی ، تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی (جلد ۱) ، انتشارات اسلامی ، تهران ، ۱۳۵۶ ، ص ۷۸۱ .

۸ ـ رجوع کنید به:
Bell Simon . Landscape: Pattern, Perception and Process, E & FN spon . London . ۱۹۹۹ .

۹ ـ برای مطالعه در باب وجوه مختلف رمز و سمبل و همچنین معنا و نقش آن‌ها در شکلگیری آثار هنری رجوع کنید به نقی‌زاده ، محمّد و بهناز امین‌زاده ، رابطه معنا و صورت در تبیین مبانی هنر ، مجله هنرهای زیبا (مجله دانشکده هنرهای زیبا ، دانشگاه تهران) ، شماره ۸ ، زمستان ۱۳۷۹ .

۱۰ ـ رجوع کنید به نقی‌زاده ، محمّد ، نسبت و رابطه سنت ، نوگرایی و مدرنیسم در مباحث هنری و فرهنگی ، فصلنامه هنر (نشریه مرکز مطالعات و تحقیقات هنری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی) ، شماره ۴۲ ، زمستان ۱۳۷۸ .

۱۱ ـ جعفری ، [علامه] محمّدتقی ، تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی (جلد ۱۲) ، انتشارات اسلامی ، تهران ، ۱۳۵۶ ، ص ۱۴ .

۱۲ ـ رجوع کنید به آوینی ، سیّدمرتضی ، آینه جادو ، نشر ساقی ، تهران ، ۱۳۷۷ .

۱۳ ـ طباطبایی ، [علامه] سیّدمحمّدحسین ، تفسیر المیزان (جلد ۲) ، ترجمه سیّدمحمّدباقر موسوی همدانی ، قم ، دارالعلم ،

بیتا ، صص ۳۰۰ ـ ۲۹۹ .

۱۴ ـ Nasr , ۱۹۸۱ ، پیشین (۶) ، ص ۱۵ .

۱۵ ـ این سیرها عبارتند از: سیر من الخلق الی الحق (سیر از مخلوق به خالق) ، سیر بالحق فی الحق (سیر در خالق) ، سیر من الحق الی الخلق بالحق (سیر از خالق به خلق با خالق) و سیر فی الخلق بالحق (سیر در میان خلق با حق) . مطهری ، [شهید] مرتضی ، آشنایی با علوم اسلامی: کلام و عرفان ، صدرا ، قم ، بیتا ، ص ۱۴۱ .

۱۶ ـ سپهری ، سهراب ، هشت کتاب ، طهوری ، ۱۳۵۸ ، ص ۳۷۵ .

۱۷ ـ برای مطالعه در این زمینه و رابطه محیط و هویت و فرهنگ رجوع کنید به نقی‌زاده ، محمّد ، هویت: تجلی فرهنگ در محیط ، مجله آبادی ، شماره ۳۴ و ۳۵ ، پائیز و زمستان ۱۳۷۸ .

۱۸ ـ ساده‌ترین تعریف جامعی که می‌توان برای بحران هویت ذکر کرد ، خروج انسان از تعادل است . به این ترتیب که هر گونه خروج از تعادلی که در رابطه انسان با خود و با محیط و با جامعه و با باورهایش رخ دهد سبب بروز بحران هویت می گردد .

۱۹ ـ افلاطون (ترجمه رضا کاویانی و محمّدحسن لطفی) ، جمهوری افلاطون ، ابن سینا ، تهران ، ۱۳۵۳ ، ص ۵۱۳ .

۲۰ ـ همان ، ص ۵۱۱ .

۲۱ ـ رجوع کنید به:

Burckhardt, Titus . Sacred Art in the East and West .

London ۱۹۶۷ . Perennial Books .

۲۲ ـ مطهری ، [شهید] مرتضی ، تماشاگه راز ، صدرا ، تهران ، ۱۳۵۹ ، ص ۱۱۳ .

۲۳ ـ رجوع کنید به: گلشنی ، مهدی ، تحلیلی از دیدگاههای فلسفی فیزیکدانان معاصر ، مرکز نشر فرهنگی شرق ، تهران ، ۱۳۷۴ و نقی‌زاده ، محمد ، مبانی معنوی در آموزش علوم مهندسی ، مجله آموزش مهندسی ایران (فصلنامه گروه مهندسی فرهنگستان علوم جمهوری اسلامی ایران) ، سال سوم ، شماره ۱ ، بهار ۱۳۸۰ .

هنر ایجاد انس با قرآن

مقدمه

هدف این نوشته ، یافتن راه‌هایی برای ایجاد اُنس کودکان ، نوجوانان و جوانان با قرآن کریم است . از این رو در عنوان این نوشته از واژه‌ی «هنر» استفاده شده است که: اوّلاً ایجاد اُنس ، هنری است که تنها افراد خاصی ـ که می‌توان نام هنرمند بر آنان نهاد ـ از عهـده‌ی آن بر می‌آیند و ثانیا در این نوشـته به مقوله‌ی شـیوه‌های هنری در ایجاد اُنس با قرآن تأکید بیش‌تری شده

است . به دیگر سخن تلاش این نوشته آن است که درباره‌ی ایجاد اُنس با قرآن ، اهمیت استفاده از شیوه‌های مختلف هنری را مورد توجه و تأکید قرار دهد .

« . . آنکه خداوند پیامبر را چنین کتابی فرو فرستاد ، نوری که چراغ‌هایش را خاموشی نباشد ، چراغی که روشنایی‌اش به خاموشی نگراید ، اقیانوسی که کسی را به ژرفایش دسترسی نباشد ، راهی که رهروش به گمراهی نرود ، پرتوی که تابشش را

تیرگی‌ای نیالاید ، مرزگذاری که برهانش خمودی نگیرد ، بنیادی که پایه‌هایش فرو نریزد ، درمانی که از پی‌آمدهایش جای نگرانی
نباشد ، عزّتی که یاورانش شکست نپذیرند و حقی که یارانش تنها وا نمانند .
آری قرآن معدن ایمان و گوهر ناب آن ، سرچشمه‌ها و دریاهای دانش ، بوستان‌ها و آبگیرهای عدالت ، زیربنا و ساختار اسلام و
وادی‌ها و دشت‌های گسترده‌ی حق است . قرآن آن دریایی است که هر چه از آبش ببرند ، پایان نگیرد ، چشمه ساری است که
هر چه از آن برگیرند ، فرو نخشکد ، آبشخوری است که خیل واردان بر آن ، از آن نکاهند . منزلگاهی است که مسافران ، راهِ
آن را گم نکنند ، نشانه‌هایی است که رهروان با دیدن آن‌ها گمراه نشوند . جای جای راهش به سرعت گیرهایی مجهز باشد که
رهروان را تجاوز از آن‌ها امکان‌پذیر نباشد . خداوند قرآن را برای عطش عالمان ، زلال و گوارا ، برای قلب‌های ژرف‌اندیش ،
بهاران خرّم ، و برای حرکت صالحان راهی روشن مقرر داشته است . این کتاب دارویی است که دردی بر جای نمی‌نهد ،
نوری است که با هیچ ظلمتی همراه نباشد . ریسمانی است که دست‌آویزش اطمینان‌بخش است و دژی است که بلندایش
تسخیرناپذیر است . . .»نهج‌البلاغه ، خطبه‌ی ۱۸۹

انس با قرآن به چه معنی است ؟

اوّلین سؤال‌ها در ارتباط با شیوه‌های انس کودکان و نوجوانان و جوانان با قرآن این است که: چرا این گروه‌ها باید با قرآن
انس داشته باشند ؟ مقصود و هدف از ایجاد انس چیست ؟
شاید در نگاه اوّل پاسخِ این سؤال‌ها بدیهی به نظر برسد و دلیل وضوح آن نیز این باشد که جامعه‌ی مذهبی برای این پرسش‌ها ،
پیش فرض‌های ذهنی توافق شده‌ای را در افکار عمومی تصور می‌کند ، امّا هر گونه پاسخی که به پرسش‌های فوق داده شود در
تعیین مشی پرداختن به این مسأله تأثیر بسزایی خواهد داشت .
اوّلین پاسخ آن است که: از آنجایی که جامعه‌ی ما یک جامعه‌ی اسلامی است و قرآن کتاب آسمانی ماست ، افراد جامعه به
خصوص کودکان و نوجوانان و جوانان می‌بایست قرآن را بیاموزند ، آن را خوب تلاوت کنند و اگر حافظه‌ی خوبی داشتند قرآن
را حفظ کنند و برای تحقق یک جامعه‌ی قرآنی در همه حال با قرآن مأنوس باشند .
به نظر می‌رسد که این ، معمول‌ترین پاسخ به پرسش‌های فوق است ، امّا آیا منظور از انس با قرآن این است ؟ اگر چنین است
چه هدفی را مدّنظر دارد ؟ و این کار چگونه به تحقق جامعه‌ی قرآنی کمک می‌کند ؟ آیا صِرف روخوانی ، تلاوت و حفظ ، فرهنگ

قرآنی را گسترش می‌دهد ؟
به یقین باید گفت: اگر معتقد باشیم که با این کار فرهنگ قرآنی را گسترش داده‌ایم ، یا در شناخت واژه‌ی فرهنگ دچار مشکل
شده‌ایم و یا آن که به فرهنگ قرآنی ستم کرده‌ایم که نتوانسته‌ایم آن را به درستی بشناسیم .
ممکن است برخی از همراهان ما که قلبشان برای قرآن می‌تپد بر این سخن خرده بگیرند که آنچه که تاکنون صورت گرفته ـ اعم از اشاعه‌ی آموزش‌های عمومی قرآن ، حفظ ، قرائت و . . . ـ مقدمه‌ای است بر اشاعه‌ی فرهنگ قرآنی ، امّا سؤال این است که در طول این چندین سال که از عمر چنین فعالیت‌هایی می گذرد ، چه نشانه‌هایی از اشاعه‌ی فرهنگ قرآنی بروز کرده است ؟ توجه به نخبگان رشته‌های مختلف قرآنی اعم از حفظ ، تلاوت ، تواشیح و . . . در سال‌های گذشته نشان می‌دهد که آنان در دوره‌ای خوش درخشیدند ، امّا متأسفانه دولتِ مستعجل بودند و نتوانستند برای همیشه مشعل سرافرازی‌شان را زیر پرچم سبز قرآن عزیز روشن نگاه دارند .
در این‌جا این نکته قابل توجه است: چرا شیوه‌های رایج توجه به قرآن در زمانی خاص درخشیدند و سپس در کوتاه زمانی افول کردند ؟ پاسخ به این سؤال می‌تواند به حلّ معمای هدف ما از مأنوس کردن کودکان و نوجوانان و جوانان با قرآن بینجامد .
اولین اشکال در شیوه‌ی مرسوم بر خورد با قرآن عزیز ، (تب انتقال اطلاعات) است . مربیان ، مدرسان و کسانی که
دست‌اندرکار تعلیم فرهنگ قرآنی هستند به اولین مسأله‌ای که می‌اندیشند ، اطلاعات است . در کلاس‌های قرآن ، شاگردان برتر
کسانی هستند که اطلاعات بیش‌تری در زمینه مسایل مذهبی داشته باشند . وجود ده‌ها کتاب معما ، سرگرمی و پرسش‌ها و پاسخ‌های قرآنی نشان دهنده‌ی ولع سیری‌ناپذیر متولیان فرهنگ قرآنی به دادن اطلاعات است . مشکل این نوع برخورد با قرآن (یعنی انتقال اطلاعات) این است که اوّلاً: مخاطبان را در سطح نازل بازی با الفاظ نگاه می‌دارد و ثانیا از آن جا
که اطلاعات مذهبی هر چه قدر هم که وسیع باشد باز هم محدود است ، موجب می‌شود که ظرف منادیان چنین روشی در زمانی
کوتاه خالی شود و برای آن که چیزی برای ارایه داشته باشند ، به هر طریقی سعی می کنند اطلاعات جدیدتری به دست آوردند؛
هر چند که آن اطلاعات مثل سؤال درباره‌ی نامِ اسب حضرت اباالفضل علیه‌السلام و ده‌ها و صدها پرسش دیگر باشد که چندان
ارزشی ندارد . این روال که ادامه پیدا کند ، موجب طرد مخاطبان این روش می‌شود و این ، یکی از دلایل کوتاه بودن عمر شیوه‌های رایج توجه به قرآن است . ولی این که به جای انتقال اطلاعات چه باید کرد ، بحث مفصلی است که در ادامه‌ی این نوشتار خواهد آمد .
اشکال دوم آن است که: هر مفهوم دارای یک قالب است . به عبارت دیگر هر چیز یک پوسته یا ظاهر دارد و یک هسته یا باطن . توجه به ظواهر و پرداختن به آن ، ممکن است برای مدت معینی جذابیت داشته باشد ، اما اگر این پوسته متکی به هسته نباشد ، پس از زمانی جذابیت خود را از دست می‌دهد . بارزترین نمونه‌ی این ادعا ، قرآن کریم است . اگر این کتاب مقدس تنها در قالب الفاظ ارائه می‌شد ، نه تنها پس از هزار و چهارصد سال همچنان سرزنده باقی نمی‌ماند ، بلکه حتی برای دهه‌های

بعد از وفات پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز طراوت و تازگی خود را از دست می‌داد . آنچه موجب شد که قرآن همچنان سربلند و تازه باقی بماند ، اتکای الفاظ بر معانی است . به عبارت دیگر چون الفاظ و ظواهر از معانی بلند و ماورای زمینی برخوردار هستند ، رنگ آن معانی را گرفته‌اند و فراتر از زمان شده‌اند .ازاین‌روهیچ‌گاه‌کهنه وخسته‌کننده‌نمی‌شوند .

در بحث موردنظر ما نیز همین مسأله مطرح است . به عنوان مثال تلاوت قرآن به سبک‌های مختلف ، حفظ قرآن با شیوه‌های مختلف ، حفظ اعداد آیات و . . . در محدوده‌ای خاص جذابیت دارد؛ صرف‌نظر از این که این جذابیت آیا منشای خیری هست یا نه . پس از مدتی ، چون جذابیت خود را از دست می‌دهد ، موجب‌جلب‌توجه کمتری می‌شود . این خود دلیل دیگری است بر این که شیوه‌های رایج توجه به قرآن عمر کوتاهی دارند .

اشکال سوم آن است که: این شیوه‌ها در ترویج قرآن ، مقدمه‌ای است برای رسیدن به هدف اصلی و لذا توجه بیش از حد به آن ، گم کردن راه و درجا زدن در مقدمه است . اگر قرآن کریم و پیامبر گرامی اسلام و ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام به حفظ و تلاوت زیبای قرآن توصیه می‌کردند ، برای آن بود که موجب توجه بیشتر و عمل به قرآن شود نه آن که ظاهری از قرآن مورد توجه قرار گیرد و به اهداف اصلی بی‌مهری شود .

اکنون می‌توان دریافت که انس با قرآن نمی‌تواند جریان موجود فعلی باشد . چون با سه اشکال عمده مواجه است . پس به چند دلیل قابل تمسک نیست:

دلیل اوّل: این شیوه‌ی ترویج قرآن با دو اشکال اولیه‌ی بالا ، مقطعی است و نمی‌تواند دوام داشته باشد .

دلیل دوّم: چون این شیوه مقطعی است ، شیوه‌ی آرمانی در ترویج قرآن نیست . زیرا قرآن برای همه‌ی نسل‌ها است ، در حالی که این شیوه فقط برای مدتی کوتاه کارآیی دارد .

دلیل سوّم: این شیوه محدودیت مکانی نیز دارد . چون تنها برای مسلمانان که با فرهنگ قرآنی مأنوس هستند،جذاب‌است ، نه‌برای‌همه‌ی‌انسان‌ها . در حالی که قرآن برای همه‌ی انسان‌ها نازل شده و کتاب هدایت همه‌ی انسان‌هاست ، از این رو باید با بیانی فراتر از محدوده‌ی زبان به آن پرداخت .

بـا مقـدمه‌ای چنین طولانـی ، اکنون در می‌یابیم که انس با قرآن ، آنچه که تاکنون در جامعه‌ی ما صورت گرفته ، نیست . پس انس

با قرآن چیست ؟

در فرهنگ دهخدا واژه‌ی «انس» این گونه تعریف شده است: «خو گرفتن و آرام یافتن به چیزی .» انس گرفتن یعنی همدم بودن ، خو گرفتن ، ارتباطی فراتر از یک رابطه‌ی معمولی . ارتباطی مستحکم که موجب تأثیرپذیری و تأثیرگذاری باشد .

با تعریفی این چنین و آن گونه که در فرهنگ دهخـدا آمـده است ، انس کودکان ، نوجوان و جوانان با قرآن معنای ژرف‌تری به خود

می‌گیرد که هدفی والاتر برایش قابل تصور است . هدفی که دلیل نزول قرآن است . بر اساس این تعریف آنچه که تاکنون انجام شده ، مقدمه‌ای است برای رسیدن به این هدف . پس در جمله‌ای خلاصه می‌توان این گونه گفت: انس با قرآن یعنی آموختن قرآن ، حفظ قرآن ، فهم قرآن و عمل به قرآن . امّا این زنجیره هنوز کامل نیست؛ زیرا کمال انس با قرآن زمانی حاصل می‌شود که موجب تغییر رفتار شود . بدان صورت که شخص و به تبع آن جامعه به آرامشی معنوی دست یابند و از دغدغه‌هایی که گریبان‌گیر افراد یا جامعه‌ی غیردینی است برهند .

مبانی ایجاد انس با قرآن

۱ ـ شناخت و برطرف کردن موانع

مانع اوّل: نشان دادن چهره‌ای ناشایست از دین .

چهره‌ای که گاه از مذهب در جامعه‌ی ما ارایه می‌شود ، آن چنان مخدوش است که نه تنها موجب جذب افراد بی‌دین نمی‌شود ،

بلکه حتی بعضی از دین‌داران را نیز از خود طرد می‌کند . در چنین تعریفی دین دو گونه معرفی می‌شود: یا چهره‌ای منفعل و خنثی دارد که هیچ‌گاه در بحران‌های اجتماعی به کمک انسان‌ها نمی‌آید و دین‌داران ، افراد وازده ، عقده‌ای و ضعیف‌اند

که دیگر قدرت انجام کاری را ندارند . کاربرد قرآن در چنین تعریفی از دین تنها خواندن در بعد از مرگ کسی و یا کاربردهای ابتدایی دیگر است . خلاصه کردن دین در احکام غسل و نجاسات ، معرفی ائمه معصومین علیهم‌السلام به عنوان افراد گوشه‌گیر ، مانند: معرفی حضرت زهرا علیهاالسلام ـ با آن همه قدرت و در عین حال متانت ـ به عنوان زنی سیلی خورده و پهلو شکسته و امام سجاد علیه‌السلام به عنوان فردی بیمار و ضعیف ، از دیگر انواع معرفی چهره‌ای منفعل از دین است . این گونه معرفی ، آن چنان گسترده است که گویی وجه غالب دین است . گرچه به برکت نظام مقدس جمهوری اسلامی و رهبری‌های‌حکیمانه‌ی رهبر انقلاب این نگاه بسیار تعدیل شده است ، اما هنوز هم وجود دارد و چنین چهره‌ای به هیچ

عنوان نوجوان و جوان را که منشای قدرت و سرزندگی و پویایی است ، شیفته نمی‌کند .

گونه‌ی دیگر از کاربرد منفی دین ارایه‌ی چهره‌ای خشن از دین است . گویی دین تنها برای محدود کردن انسان‌ها آمده است . البته این نکته بدیهی است که بدون محدودیت ، زندگی در این جهان غیرممکن است و آزادی با محدودیت معنا می‌دهد ،

امّا همه محدودیت‌ها را به نام دین معرفی کردن ، ظلم به دین است . این یک واقعیت است که هر گاه کسی پا را از محدوده‌ی

شرعی‌اش فراتر بگذارد ، دین در مقابل او قد علم می‌کند ، امّا آیا همه‌ی محدودیت‌ها شرعی است ؟ متأسفانه ما در محدودیت‌های

عرفی ، قانونی و . . . نیز از نام دین مایه می‌گذاریم و استفاده‌ی نا به جا از دین موجب جدایی افراد از دین و مانعی در راه ایجاد انس با دین و قرآن می‌گردد .

مانع دوّم: دین‌داران آیینه‌ی تمام نمای دین نیستند .

از آن جا که مفاهیم ، همیشه با مصادیق معنا پیدا می‌کنند ، افراد نیز برای شناخت دین ، مصداق‌ها را مورد توجه قرار می‌دهند .

به نظر مردم هر آنچه که افراد مذهبی انجام می‌دهند تطابق دقیقی با دین دارد . اگر مصداق‌ها یعنی افراد دین‌دار ـ جذابیت لازم را داشته باشند ، دین نیز جذاب می‌شود و اگر عیبی در افراد دین‌دار باشد این عیب را به دین سرایت می‌دهند . زیرا افراد دین‌دار کسانی هستند که دین در آن‌ها بروز کرده است .

امّا مشکلی که وجود دارد آن است که در برخی موارد دین‌داران هیچ تطابقی با دین ندارند و از آن جا که افراد جامعه و از آن
جمله نوجوانان و جوانان ، دین را از رفتار دین‌داران می‌فهمند ، عدم جذابیت و محبوبیت دین‌داران را به پای دین می گذارند و از
دین گریزان می‌شوند .
آنچه موجب می‌شود که دین‌داران افراد برجسته و جذابی نباشند آن است که آنان در ظاهر دین دارند و به پوسته‌ی دین چسبیده
اند؛ نه به روح دین . در این جا فهرستی از رفتارهای دین‌داران که مخالف نص صریح قرآن است بیان می‌شود:
الف: خود را از گناه مبرّا می‌دانند: سوره‌های (سوره‌ی نساء ، آیه‌ی۴۹) ، (نحل ، آیه‌ی ۶۳) و (مریم ، آیه‌ی ۷۱)
ب: احکام دین را به بازی می گیرند: (سوره‌ی انعام ، آیه‌ی (۷۰)
ج: خانواده و چیزهای دیگر را بیش از عقیده‌ی خود دوست دارند: (سوره‌ی هود ، آیه‌ی ۴۷ ـ ۴۵) ، (سوره‌ی توبه ، آیه‌ی ۲۴ ـ ۲۳) ، (سوره‌ی تغابن ، آیه‌ی۱۵) ، (سوره‌ی منافقون آیه‌ی ۹) و (سوره‌ی فتح ، آیه‌ی ۲۶)
د:به خاطر مؤمن بودن ، کبر می‌ورزند: (سوره‌ی شعرا ، آیه‌ی۲۱۵) و (سوره‌ی آل‌عمران ، آیه‌ی۲۴)
ه: منت دین‌داری خویش را بر دیگران می گذارند: (سوره‌ی حجرات ، آیه‌ی ۱۷)
و: بر اساس سلیقه به‌آیات‌خداوند عمل می کنند: سوره‌های (محمد ، آیه‌ی۲۰) ، (انعام ، آیه‌ی۹۱) ، (بقره ، آیه‌ی۸۴) ، (حجر ، آیه‌ی۹۱) ، (مائده ، آیه‌ی۷۰)
ز: به دلیل ایمان ، خود را بهشتی می‌پندارند: (سوره‌ی آل عمران ، آیه‌ی ۱۴۲)
ح: دیگران را خارج از دین می‌دانند: (سوره‌ی نسا ، آیه‌ی۹۴)
ط: برای دین‌دار کردن همه به زور متوسل می‌شوند: سوره‌های (یونس ، آیه‌ی ۹۹) ، (انعام ، آیه‌ی۶۶) ، (یونس ، آیه‌ی ۱۰۴) ، (بقره ، آیه‌ی ۲۵۶) ، (هود ، آیه‌ی ۱۲۲ ـ ۱۱۸ ، (رعد ، آیه‌ی ۳۱) ، (نحل ، آیه‌ی ۹ ، ۳۷ ، ۹۳ ، ۸۲)
ی:دین‌راکه‌قراراست‌مایه‌ی‌وحدت‌باشد،مایه‌ی اختلاف‌قرار می‌دهند: (سوره‌ی انبیاء ، آیه‌ی۹۳)
چه‌زیباست‌که‌دین‌داران‌باتوجه‌به‌قرآن‌وروایات ، نقش‌خطیردین‌داری‌رابه‌خوبی‌ایفاکنندو در برخورد با مردم‌چهره‌ی‌بسیارزیبای‌دین
رابه‌نمایش بگذارند .
آنچه گفته شد ، یک واقعیت است که در جامعه‌ی ما وجود دارد ، امّا حقیقت آن است که انسان‌ها نباید در شناخت حق بر مناط و
محور اشخاص عمل کنند . زیرا در طول زمان رسالت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و پس از آن ، دین‌داران بسیاری بودند که به تدریج از بدنه‌ی اسلام خارج شدند . درباره‌ی انقلاب اسلامی ما نیز این مسأله صادق است . از این رو اگر کسی بخواهد دین را با معیار اشخاص بسنجد ، گمراه خواهد شد . امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «کسی که با واسطه یا تقلید از کسی وارد دین اسلام شود ، همان شخص او را از دین خارج می کند ، امّا اگر به واسطه‌ی کتاب و سنت وارد دین شود ، اگر کوه‌ها بلرزند او نمی‌لرزد .» (۱) زیرا استحکام عقیده‌اش منوط به شخص نیست . این حقیقت اگر در جامعه‌ی ما فراگیر شود از بدفهمی‌ها و خلط موضوع دین و دین‌داران جلوگیری می‌شود .

مانع سوّم: جامعه‌ی امروز ما جامعه‌ی کاملاً مقدسی نیست .
این گونه به نظر می‌رسد که جوانان و نوجوانان امروز ، از جهت انس با قرآن و دین ، فاصله‌ی زیادی با جوانان دوده‌ی گذشته‌ی انقلاب و جنگ دارند . جوانان دهه‌های گذشته انس عمیقی با دین داشتند ، امّا چرا جوانان امروز این گونه نیستند ؟ آیا
دلیل آن را باید در روحیات جوانان جستجوکرد ؟ آیا جوانان متحول شده‌اند ؟ اگر متحول شده‌اند ، این تحول ناشی از چیست ؟
دلیل‌تحول جوانان‌را باید تحول جامعه دانست . هم‌چنان که در زمان انقلاب نیز با تحول جامعه ، جوانان نیز متحول شدند .
اکنون نیز جامعه‌ی ما متحول‌شده‌وشباهت‌کمی‌بایک‌جامعه‌ی‌دینی دارد . ارزش‌ها به گونه‌ی وحشتناکی تغییر کرده‌اند . دین داری ، مبارزه بر علیه ظلم ، زهد و ورع که در دو دهه‌ی‌گذشته‌ارزش‌بودندو مردم‌وازآن جمله جوانان و نوجوانان برای حفظ این ارزش‌ها از گرانبهاترین سرمایه‌ی‌خودیعنی‌جان‌خودمی‌گذشتند،اکنون جای خود را به تجمل‌گرایی ، مصرف‌زدگی ، جمع سرمایه و چیزهایی که با فلسفه‌ی دین در تضاد هستند ، داده‌اند . در چنین وضعیتی پر واضح است که جوانان چه موضعی اتخاذ می‌کنند . اگر در زمان جنگ شهید رجایی‌ها ، شهید چمران‌ها و شهید فهمیده‌ها اسطوره محسوب می‌شدند ، اکنون اسطوره‌های مادی در حال شکل‌گیری هستند .
بخشی از این سیر نزولی و تحول منفی ، ناشی از فرهنگ توسعه است ، امّا سبب اصلی ، آن است که ما فعالیت چندانی در بخش
فرهنگ و دین انجام نداده‌ایم . اگر این روال ادامه پیدا کند ، مهم‌ترین و اصلی‌ترین مانع در راه ایجاد انس جامعه با دین و قرآن
خواهد بود . (۲)
۲ ـ ارایه‌ی تصویری خوشایند از دین
مبنای اوّل در ایجاد انس با قرآن یعنی شناخت و برطرف کردن موانع ، اقدامی سلبی است ، امّا مبنای دوم ، اقدامی ایجابی است .
در این مرحله نیاز است که دین همان‌گونه که هست معرفی شود: زیبا ، سهل ، مطابق با فطرت و خوشایند ، آن چنان که قرآن کریم می‌فرماید: خداوند در دین شما هیچ سختی قرار نداده است . (۳)
بحث سخت‌گیری و خشونت در اسلام گاهی بد فهمیده می‌شود . گویی این نکته‌ی ظریف فراموش شده است که خشونت دین
برای کفار است نه مسلمانان . قرآن کریم می‌فرماید: «محمد رسول‌اللّه و الذین معه اشداء علی‌الکفار رحماء
بینهم» (۴) کسانی که پیرو مکتب رسول‌اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هستند در عین حال که با کفار خشن و سخت‌گیراند ، با همدیگر مهربان هستند . البته نباید فراموش کرد که معیار مسلمان بودن ، گفتن شهادتین است ، نه سلیقه‌ی شخصی ما یا ظاهر افراد . بنا بر این همه ، کسانی که در جامعه‌ی اسلامی هستند ، مسلمانند و باید با آنان مهربان بود .
بالاتر از این ، باید به این نکته تأکید کرد ، رابطه‌ی عاطفی‌ای که بین خدا و بنده در اسلام وجود دارد در ادیان دیگر کمتر مشاهده
می‌شود . معرفی «اللّه» به عنوان خدایی که با بندگانش ارتباط محبت‌آمیز دارد از افتخارات دین اسلام است .

مهربانی و عطوفت در سیره‌ی پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه‌ی معصومین علیهم‌السلام از دیگر نکات بارزی است که می‌تواند در ارائه‌ی چهره‌ای زیبا از دین مؤثر باشد و به جذب هر چه بیش‌تر کودکان ، نوجوانان و جوانان بینجامد .

در ارایه‌ی چهره‌ای مثبت از دین می‌توان به موضوعات ذیل توجه نمود:

الف: ارتباط محبت‌آمیز خدا با بندگان:

خداوند به حضرت داود علیه‌السلام فرمود: ای داود ! به بندگانم بگو که من دوست کسی هستم که مرا دوست داشته‌باشد وهم‌نشین‌کسی هستم که هم‌نشین من باشد و مونس کسی هستم که با یاد من مأنوس باشد و همراه کسی هستم که همراه من باشد

و کسی را انتخاب می‌کنم که مرا انتخاب کرده است و مطیع کسی هستم که از من اطاعت کند و اگر بدانم کسی از ته دل مرا دوست دارد ، آن چنان دوستش می‌دارم که هیچ یک از بندگانم را دوست نداشته‌ام . (۵)

خداوند به حضرت موسی علیه‌السلام وحی کرد: ای موسی مرا دوست بدار و مرا محبوب بندگانم قرار بده ! موسی گفت: خدایا ! تو می‌دانی که من هیچ کس را مانند تو دوست ندارم ، امّا بندگانت را چگونه به این کار ترغیب کنم ؟ خداوند فرمود: نعمت‌هایم را به آنان گوشزد کن که آنان در این صورت جز به نیکی از من یاد نمی‌کنند . (۶)

ب: ارتباط محبت‌آمیز پیامبر و ائمه علیهم‌السلام با اصحاب و عموم مردم:

در منابع مختلف درباره‌ی سیره‌ی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم این گونه آمده است: نه ترش‌رو بود و نه سبک‌سر . احدی ـ از آزاد و برده ـ برای حاجتی به خدمتش نرسید ، مگر آن که برای انجام حاجتش به پا می‌خواست و اقدام می‌کرد . اگر کسی با ایشان دست می‌داد ، صبر می‌کرد و دستش را رها نمی‌کرد تا او خود دستش را رها کند . چون مسلمانی را می‌دید با او دست می‌داد . اگر کسی نزد ایشان وارد می‌شد ، به او احترام می‌کرد ، چه بسا جامه‌اش را برای او پهن می‌کرد و یا تُشکی را که روی آن نشسته بود در اختیار تازه وارد می‌گذاشت . چنین نبود که کسانی ، مردم را از نزدیک شدن به آن حضرت مانع شوند و آن‌ها را دور سازند . کم می‌شد در جواب کسی «نه» بگوید . هر گاه از آن حضرت سؤوالی می‌شد ، اگر موافق بود تأیید می‌کرد ، در غیر این صورت ، سکوت اختیار می‌نمود . اصحاب و یاران خویش را با کنیه یاد می‌کرد و به نامی که آن‌ها را خوش‌تر بود می‌خواند . هیچ‌گاه در جمع پای خود دراز نمی‌کرد . نگاهش را میان یارانش تقسیم می‌کرد و به هر کدام به یک اندازه می‌نگریست . (۷)

ج: برخورد محبت‌آمیز پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و معصومان علیهم‌السلام با حیوانات و گیاهان:

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: کسی که گنجشکی را بدون دلیل بکشد ، آن گنجشک در روز قیامت از او به خداوند شکایت می‌کند و می‌گوید: این شخص بدون دلیل و بدون آن که استفاده‌ای از من بکند ، مرا کشت . (۸)

امام باقر علیه‌السلام فرمود: پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم شنید که مردی مرکبش را نفرین کرد . پیامبر فرمود: بر گرد و با من همراه نشو که ما با چنین افرادی همراه نمی‌شویم . (۹)

هر گاه میوه‌ی نوبری را برای پیامبر می‌آوردند ، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آن را می‌بوسید و بر روی چشم‌هایش می‌گذاشت و می‌بویید . (۱۰)

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: هیچ گیاهی نمی‌روید مگر آن که فرشته ای نگهبان اوست تا به خوبی رشد کند و هر کس که آن گیاه را لگد کند وله کند ، آن فرشته او را لعنت می‌کند . (۱۱)

د: ارتباط محبت‌آمیز افراد جامعه با یکدیگر:

خداوند می‌فرماید: «انسان‌ها خانواده‌ی من هستند و دوست داشتنی‌ترین شخص نزد من کسی است که با مردم مهربان‌تر باشد و نیازهای آنان را برآورده کند» . (۱۲)

حق هم‌نشینت بر تو آن است که با ملایمت در کنارش بنشینی و در سخن گفتن با او به انصاف رفتار کنی و از جای خود جز با

اذن او بر نخیزی . (۱۳)

در هر روز جمعه برای خانواده‌ی خود میوه‌ای تحفه بیاورید تا به روز جمعه خوشحال شوند . (۱۴)

ه: جایگاه مزاح در رفتار معصومین علیه‌السلام :

روزی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به پیرزنی فرمود: «پیرزن به بهشت نمی‌رود .» آن زن گریست . پیامبر فرمود: آری تو آن روز پیرزن نخواهی بود . (۱۵)

عربی بیابانی بود که هر گاه به نزد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌آمد ، هدیه‌ای برای حضرت می‌آورد و بلافاصله می گفت: بهای هدیه‌ام را به من بده . حضرت می‌خندید . هر وقت پیامبر اندوهگین می‌شد ، می‌فرمود: آن عرب کجاست ؟ کاش می‌آمد . (۱۶)

روزی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در جمع اصحاب نشسته بود . شتری را دید که بار گندمی بر آن بود ، فرمود: این حلیمی است که راه می‌رود . (حلیم غذایی است از گوشت و گندم) (۱۷)

و: توجه دین به زیبایی:

خود را بیارای و زیبا کن که خداوند زیبا است و زیبایی را دوست دارد ، امّا باید که از حلال باشد . (۱۸)

خداوند زیباست و زیبایی را دوست دارد . خداوند وقتی که به بندگانش نعمت داده ، دوست دارد که اثر نعمتش را بر بندگانش

ببیند . با آراستگی لباسش و خوشبو کردن بدنش و تمیز کردن خانه‌اش . (۱۹)

بندهای بالا می‌تواند تلنگری باشد به دین‌داران که با الگو قرار دادن سیره و اخبار معصومان علیهم‌السلام ، علاوه بر آن که این زیبایی‌ها را برای دیگران نقل می‌کنند ، خود نیز به آن عمل کنند و در برخورد با مردم چهره‌ی زیباتری از دین به نمایش بگذارند؛ به خصوص که این بندها هم جذابیّت و هم تازگی (که هر دو از لوازم آثار هنری است) دارد . می‌توان با قالب های مختلف هنری (شعر ، قصه ، نمایش ، فیلم و سریال‌های تلویزیونی) این زیبایی‌ها را که در جامعه‌ی ما به ندرت به آن‌ها پرداخته شده است ، بسط و گسترش داد .

روش‌های ایجاد انس با قرآن

ایجاد انس

آنچه پیش از این درباره‌ی مبانی ایجاد انس بیان شد ، سنگ بنای مطالبی است که از این پس مطرح خواهد شد . به دیگر سخن ،

آنچه که گفته شد بناهایی است که می‌بایست در روش‌هایی که از این پس خواهد آمد ، رعایت شود . امید آن که تلفیقی از تئوری و عمل در ایجاد آنچه که هدف همه‌ی ماست ، مؤثر باشد:

ارتباط حسّی

پیش از آن که رسانه‌ی رادیو و تلویزیون در کشور ما فراگیر شود ، ارتباط بین نهادهای جامعه شکل دیگری داشت . یکی از بارزترین نوع ارتباط بین افراد که با ورود تلویزیون تغییر عمده‌ای نموده است ، ارتباط حسی بین افراد خانواده بود . پیش از آن ، کودک از لحظه‌ی تولد با لالا-یی مادر به خواب می‌رفت و قصه‌های زیبا ، کودکان را به دور مادربزرگ‌ها می‌کشاند ، امّا

اکنون متأسفانه همه‌ی این وقت‌ها را تلویزیون پر کرده است . تلویزیون از ابتدای روز تا انتهای شب همراه خانواده‌هاست . گویی تمام وظایف پدرها و مادرها و پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌ها را به گردن دارد .

آنچه که در این تغییر آسیب دید ، ارتباط رو در رو و حسّی بین افراد خانواده بوده است . چون این نوع ارتباط هیچ‌گاه با تلویزیون اشباع نمی‌شود به این دلیل که تلویزیون حق دخالت و تصمیم‌گیری در مورد مطالب ارایه شده را از مخاطب سلب کرده و این به نوعی جلوی شکوفایی ذهن را می‌گیرد . از طرف دیگر ارتباط حسّی ، تأثیر بسیار بیش‌تر و عمیق‌تری نسبت به تلویزیون دارد و حتی برای انسان ضروری‌تر است .

با تغییر و کم شدن این ارتباط ، یکی از شیوه‌های مطمئن و موفق ایجاد انس با قرآن از دست رفت . نبود چنین ارتباطی ، بخشی از فعالیت را برای انتقال فرهنگ قرآنی به مخاطبان ناکام گذاشت . در گذشته قصه‌های قرآن ، آموزش قرآن روخوانی قرآن در هر خانواده‌ای رواج داشت و کودک از ابتدای زندگی در چنین محیطی رشد می‌کرد که این خود موجب مأنوس شدن

او با قرآن می‌شد .

به نظر می‌رسد یکی از راه‌ها در ایجاد انس با قرآن احیای ارتباط حسی در خانواده‌هاست . برای ایجاد این ارتباط ، ستون اصلی ، خودِ خانواده‌ها و پدر و مادرها هستند ، امّا نهادهای دولتی می‌توانند با ترویج این مهم و تهیه‌ی مجموعه‌ی مطالبی جذاب

درباره‌ی قرآن و توزیع آن در میان خانواده‌ها که انگیزه‌ای برای پرسش و پاسخ در بین خانواده می‌شود ، به این مهم کمک کنند .

استفاده از قالب‌های مختلف هنری

تاریخ هنر قدمتی بیش‌تر از تاریخ علم دارد . اوّلین آثاری که در تاریخ به جا مانده است ، نقش‌هایی از حیوانات بود که انسان های نخستین ترسیم کردند . که به این شیوه با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کردند؛ پیش از آن که اثری از خط باشد .

هنر جایگاه والایی در بیان ایده‌ها و آرا و عقاید دارد . از آن جا که انسان‌ها در پذیرش حق پیش از آن‌که از قوه‌ی عقل بهره بگیرند به احساس توسل می‌جویند و هنر بیان یک موضوع عقلی در قالب احساس است و نبض احساس را به تحرک وا می‌دارد ،

چگونه می‌توان در راه ایجاد انس کودکان ، نوجوانان و جوانان با قرآن از این فرصت عالی استفاده نکرد . به خصوص که هم قرآن والا-ترین قول حق و به اعتقاد ما مطابق با فطرت است و هم کودکان و نوجوانان و جوانان در مقطعی از زندگی هستند که

احساس ، حرف اوّل را در تصمیم گیری‌های آنان می‌زند . این دو امتیاز استثنایی ، ما را وا می‌دارد که هنر را به عنوان یک عامل ارزشمند به دیده‌ی احترام بنگریم .

نکته‌ی دیگر آن که قرآن کریم خود در بیان مطالب از قالب‌های مختلف هنری استفاده کرده است . قصه که به نوعی مادر هنرهای مختلف ـ اعم از رمان ، فیلم ، نمایش و کمدی است ، ـ ابزاری است که قرآن کریم از آن بهره‌ی فراوان گرفته به آن تصریح می کند .

امّا چگونه می توان از قالب‌های هنری در راه ترویج قرآن بهره گرفت ؟

هر یک از موضوعات مختلف قرآن در قالبی از قالب‌های هنری می گنجد . موضوعات قابل تصویر شدن در قالب هنرهای تجسمی مانند: نقاشی ، طراحی ، مجسمه‌سازی ، گرافیک ، موضوعات حماسی و عاطفی در قالب شعر و سرود و موضوعات دراماتیک در قالب نمایش و قصه و . . . که با انتخاب موضوعات خاص و ارایه‌ی قالب مناسبِ آن می‌توان به موفقیت دست یافت .

برگزاری مسابقات قصه‌نویسی و مقاله‌نویسی ، برگزاری شب شعر ، جشنواره‌های سرود و تئاتر و نمایش ، برگزاری مسابقات نقاشی ، مجسمه‌سازی ، گرافیک و حتی عکاسی درباره‌ی موضوعات قرآنی از دیگر اقدامات تأثیرگذار در راه ایجاد انس کودکان ،

نوجوانان و جوانان با قرآن کریم است .

انتقال حسّ قرآنی و مذهبی

درباره‌ی این بند بیان این نکته ضروری است که انتقال حس قرآنی و مذهبی با آنچه در بند اول با عنوان ارتباط حسی آمده متفاوت است . به عبارتی دیگر در این بخش مسأله‌ای فراتر از ارتباط حسی مطرح می‌شود ، ارتباط حسی به انتقال اطلاعات از طریق گفتار و رابطه‌ی رو در رو نظر داشت ، اما انتقال حس قرآنی بیش‌تر ناظر بر کردار است . با اعمال مذهبی والدین در خانه که در مقابل کودک انجام می گیرد ، نوعی انتقال حس مذهبی صورت می‌پذیرد . چنان که می‌دانیم اولین الگوهای کودک ، پدر و مادر هستند . در بازی‌های کودکانه مشاهده می‌شود که دختران نقش مادرها و پسران نقش پدرها را بازی می کنند و این جز حاصل تأثیرپذیری کودک از والدین نیست .

این مسأله در مورد اعمال مذهبی نیز صادق است: وقتی دختری مشاهده می کند که مادرش هنگام آمدن مهمانِ نامحرمی به خانه ، چادر به سر می گذارد ، اولین درس حجاب را می‌آموزد . فرزندی که می‌بیند پدرش هر روز چند صفحه قرآن می‌خواند ،

خواندن قرآن را می‌آموزد؛ و ابتدا با تقلید و بدون درک و سپس در سنین بالاتر با درک صحیح عمل می کند . کودکی که به همراه والدین در جلسات قرآن شرکت می کند ، انس با قرآن را می‌آموزد . فرزندی که به همراه پدر و مادر در جشن‌ها و عزاداری‌های مذهبی شرکت می‌کند ، عشق به اهل‌بیت علیه‌السلام در وجودش جای می گیرد . دیگر مسایل مذهبی اعم از انجام

واجبات و دوری از محرمات نیز بیش‌تر از این طریق در وجود شخص پایدار می‌شود .

این مسأله وقتی اهمیت بیش‌تری پیدا می کند که بدانیم به نظر روان‌شناسان ، کودکان پیش از آن که از گفتار والدین چیزی

بیاموزند از رفتار آن‌ها سرمشق می‌گیرند . از این رو یکی از مهم‌ترین و مطمئن‌ترین راه‌های انس با قرآن انتقال حس مذهبی به کودکان و نوجوانان و جوانان است .

در پایـان این بخش ذکر این نکته لازم است که انتقـال حس مـذهبی لزومـا تنهـا توسط والـدین صورت نمی‌گیرد ، بلکه افراد دیگری
که نفـوذ معنوی در کودکـان و نوجوانـان و جوانـان دارنـد ، ماننـد مبلغـان دینی و معلمـان نیز می‌تواننـد چنین تـأثیری بر آنـان بگذارند .

دوستان و گروه همسالان

گروه هم‌سالان در شکل دهی به شخصیت کودک نقش ویژه‌ای به عهده دارند . کودک و نوجوان در سیر تجربه‌ی زندگی اجتماعی به شدت به همسالان و دوستان گرایش دارد و این گرایش با تأثیر متقابل و عمیقی همراه است .

«در جوامعی که نفوذ خـانواده بر روی فرزنـد کـاهش یـافته و وابسـتگی والـدین با فرزنـدان رو به سـستی می‌گـذارد ، گرایش کودک
به گروه هم‌سالان شدت می‌یابد . این کیفیت در محیط‌هایی که خانواده نقش مؤثرتری روی رفتار کودک دارد کمتر ملاحظه می‌شود .» (۲۰)

بـدین گونه می‌توان دریافت که والـدین می‌توانند با انتخاب دوست خوب برای فرزندان ، نقش عمـده‌ای در ارتبـاط کودک با هـم
سالان ایفـا کننـد .

جایگاه دوست و تأثیر منفی دوست بـد ، بارها در متون مـذهبی آمـده است . مـا در این‌جـا به بیان این نکته بسـنده می‌کنیم که قرآن
کریـم دلیل شقـاوت انسان‌ها را دوستِ بد معرفی می‌کند و می‌فرماید:

«مْ اتّخِذْ فُلاناً خَلیلاً؛ «روزی که ستمکار از حسرت دست به دندان می‌گزد و می‌گوید: کاش راه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌و آله‌وسلم را پیش گرفته بودم . وای بر من ! کاش فلانی را دوست نمی‌گرفتم .» (۲۱)

اگر خانواده‌ها در انتخاب هم‌سالان و دوست بـرای کودک عنصر «مذهبـی بودن» را مـورد تـوجه قـرار دهنـد ، کودک نیـز به دلیـل تأثیرپـذیری ، به مسایـل مـذهبی علاقه‌منـد می‌شود . جـالـب‌تر آن که اگـر والـدین در ایجـاد ارتباط مـذهبی با فرزنـدان کوتاهی
کننـد ، کـودک به گروه هم‌سالاـن روی می‌آورد و آنـان می‌تواننـد این خلاـء را پر کننـد . در چنین صـورتی می‌توان به روی آوردن
کودک به مسایـل دینی و مـذهبی امیـدوار بود ، امـا این بـدان معنـا نیست که والـدین می‌تواننـد تمـام وظایف خود را به گروه هم‌سالان
محوّل کننـد . چون نیـاز کودک به ارتبـاط بـا والـدین به گونه‌ای است که نمی‌توانـد به صورت صددرصـد توسط هم‌سالاـن برآورده

شود .
براساس آنچه که گفته شد ، دوستی کودکان و نوجوانان و جوانان با قاریان ، حافظان و کسانی که با قرآن مأنوس هستند ، موجب
می‌شود که فرد به محافل قرآنی سوق داده شود و از این راه با قرآن مأنوس گردد .

انتخاب شیوه‌ی بیانِ متناسب با مخاطبان

یکی از مسایل مهم برای انتقال پیام ، شناخت مخاطب است . اصولاً مخاطب‌شناسی بخش عمده‌ای از بحثِ علوم ارتباطات را به خود اختصاص داده است . هر مخاطب با توجه به دانسته‌ها ، علایق ، محدوده‌ی واژگان ، زبان و فرهنگ خاص و چندین عامل دیگر دارای موقعیت خاصی است که بدون شناخت آن ، از سوی فرستنده‌ی پیام ، انتقال پیام غیرممکن است . کودکان ،
نوجوانان و جوانان مانند دیگر مخاطبان دارای شرایط ویژه‌ای هستند که برای انتقال پیام باید آن شرایط را لحاظ کرد .
رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید:
«مَن کان لَه ولدٌ فَلْتَصابَّ لَه؛ «کسی دارای فرزندی است باید در پرورش او ، کودکانه رفتار کند .» (۲۲)
مولوی رحمهم‌الله در این‌باره می گوید:
«چون که با کودک سر و کارت فتاد
پس زبان کودکی باید گشاد»
از این رو در بحث موردنظر ما نیز ، شناخت مخاطب از مهم‌ترین و بلکه اصلی‌ترین مسأله است و یکی از مهم‌ترین دلایل عدم موفقیت در اشاعه‌ی فرهنگ قرآنی ، عدم شناخت مخاطب است . مطالبی که برای کودکان ، نوجوانان و جوانان بیان می شود ، عمدتا نه از جهت قالب مناسب این گروه‌ها است که برایشان جذاب باشد و نه از جهت محتوا سنخیتی با آنان دارد که موجب شیفتگی آنان گردد .
اینک جهت آشنایی بیش‌تر با روحیات کودکان و نوجوانان به برخی از ویژگی‌های این دوره‌ها اشاره می‌شود: (۲۳)
دوران کودکی اولیه (۳ تا ۶ سال)
ـ کودک می‌تواند با شرکت در کارهای عملی مسایل را بهتر یاد بگیرد .
ـ کاملاً پای‌بند خانه و خانواده است .
به نظر و عقیده‌ی بزرگسالان حساسیت دارد .
ـ به فعالیت‌های گروهی علاقه‌مند است ، اما توانایی هم کاری‌اش محدود است .
ـ از بازی‌های نمایشی لذت می‌برد .
ـ می‌توان به طور غیرمستقیم و با احتیاط کامل به راهنمایی کودک پرداخت ، مثلاً از طریق داستان‌های کوتاه و فیلم .
ـ می‌توان با ایجاد فرصت‌ها و امکانات مناسب برای کودک به او امکان داد که با دیدن و عمل کردن ، اطلاعات درستی درباره‌ی
جهان خود به دست آورد .

ـ برای ایجاد و پرورش عادت‌ها و رفتارهای پذیرفته شده‌ی اجتماعی به کمک نیازمند است .
دوران کودکی بعدی (۷ تا ۱۲ سالگی)
الف) ۷ سالگی:
ـ چشمان برای خواندن حروف و کلمات درشت آماده هستند ، ولی هنوز آمادگی انجام دادن کارهای دقیق را ندارند .
ـ قدرت تقلیدش بیش‌تر است .
ـ نسبت به نظر کودکان و بزرگ‌سالان حساس است و به موافقت ایشان بیش‌تر اهمیت می‌دهد .
ـ نیروی تخیّل بسیار قوی است و به همین سبب داستان‌های تخیلی و افسانه‌ها را بیش‌تر دوست دارد .
ـ مطالب را در قالب محسوسات و در ضمن کار و فعالیت بهتر یاد می‌گیرد .
ـ به انتقاد از خود متمایل است و همیشه در کارهایش جنبه احتیاط را رعایت می‌کند .
ـ به صواب و خطا توجه دارد ، امّا ممکن است چیزهای کوچکی را که به او تعلق ندارند ، بردارد .
ـ به هم‌کاری با هم‌سالان در انجام دادن فعالیت‌های گوناگون متمایل است ، ولی مدت این هم‌کاری کم است .
ـ از آواز ، شعر ، انواع افسانه‌ها ، داستان‌های مربوط به طبیعت ، تلویزیون و سینما لذت می‌برد .
ـ در رفتارهای عاطفی از دیگران تقلید می‌کند . یعنی از آنچه ایشان می‌ترسند او هم می‌ترسد و یا به چیزهای مورد علاقه‌ی آن‌ها محبت و علاقه نشان می‌دهد .
ـ باید فرصت‌های همکاری به وجود آورد تا کودک به منظور یادگیری بهتر به هم‌کاری بپردازد که یادگیری در جمع و از جمع از
بهترین انواع یادگیری است .
ـ میان او و اطرافیانش باید مناسبت دوستانه و تشویق‌آمیز برقرار شود .
ب) ۸ سالگی:
ـ هنوز به مادر بیش از معلم متکی است .
ـ به فعالیت‌های گروهی علاقه‌مند است .
ـ می‌تواند در نمایش‌های ساده‌ی کلاس یا مدرسه شرکت کند .
ـ ترس کودک در این سن بیش‌تر است و هرگز نباید به او ایراد گرفت .
ـ به راهنمایی عاقلانه و رهبری در مسیر سالم نیاز دارد ، بدون آن که خشونت و تحمیل در میان باشد .
ـ به دوست مهربان و نزدیک نیازمند است .
ـ کودک را باید در گروه‌ها یا فعالیت‌های خارج از مدرسه که قبلاً طرح‌ریزی شده‌اند با سرپرستی بزرگ‌سالان شرکت دارد .
ج) ۹ و ۱۰ سالگی:
ـ برای کاردستی و ساختن و پرداختن آمادگی دارد .
ـ از شرکت در بازی‌هایی که با جست و خیز همراه‌اند ، لذت می‌برد و احساس خستگی نمی‌کند .
ـ سخت پای‌بند صواب و خطاست و قابل اطمینان و مصمم و معقول است .
ـ برای یادگیری منظم آمادگی دارد و می‌تواند آن‌ها را در امور روزانه‌اش به کار گیرد .
ـ معانی و روابط منطقی را درک می‌کند .

ـ مدت طولانی به موضوعی علاقه‌مند می‌شود .
ـ کمال طلب است و می‌خواهد کارها را خوب انجام دهد ، اما اگر نومید شود و تحت فشار قرار گیرد رغبت خود را از دست می‌دهد .
ـ برخلاف دوره‌ی قبل کم‌تر به داستان‌های تخیّلی و افسانه‌ها راغب است .
ـ می‌خواهد کتاب‌های مربوط به زندگی حیوانات ، گیاهان ، زندگی کودکان دیگر ، قهرمانان و سفرنامه‌ها را بخواند .
ـ در سخن گفتن و بحث کردن وقت زیادی صرف می‌کند . غالبا به بزرگ‌سالان ایراد می‌گیرد ، گرچه هنوز به موافقت آنان متکی است .
ـ در دسته‌بندی و گروه‌گرایی نیرومند و پایدار می‌شود ، ولی مدتش محدود است .
ـ می‌خواهد مسئولیتی به عهده بگیرد و با بهتر انجام دادن آن مورد تمجید واقع شود .
ـ بهتر است کتاب‌های مختلف در اختیارش قرار گیرد .
ـ درباره‌ی بعضی از مسایل باید توضیحات منطقی به او داده شود .

د) ۱۰ تا ۱۲ سالگی:

ـ نسبت به عدالت و انصاف حساس است .
ـ عضو گروه یا جمعیت خاص می‌شود و به جنس خود وفادار است .
ـ به هم‌کاری با بزرگ‌سالان علاقه‌ی فراوانی دارد .
ـ کم‌کم نظر و عقیده‌ی دوستان و هم‌سالان بیش از بزرگ‌سالان برایش ارزش پیدا می‌کند .
ـ می‌خواهد مانند بزرگ‌سالان رفتار کند و پاسخ‌های درستی به پرسشها بدهد .
ـ گرمی و مهربانی و شوخ‌طبعی بزرگ‌سالان را دوست می‌دارد و از تحقیر دیگران خودداری می‌کند .
ـ احتیاج به استقلال بیش‌تر دارد .

دوران نوجوانی (۱۳ تا ۱۸ سال)

ـ آرمان‌ها و ایده‌آل‌های عالی را دنبال می‌کند و دارای هدف‌های شخصی و اجتماعی است .
ـ به مسایل اخلاقی و فلسفی علاقه‌مند می‌گردد و نوعی شک دینی در بعضی از آن‌ها دیده می‌شود .
ـ خود را با یک نفر بزرگ‌سال که مورد تمجید و احترام مردم است ، همانندسازی می‌کند .
ـ به پذیرفته شدن در گروه‌های اجتماعی بسیار علاقه‌مند است .
ـ برای کسب مقام و منزلتی میان دوستان و هم‌سالان می‌کوشد .
ـ به مطالعه و گوش دادن به رادیو و تماشای فیلم ، تمایل بیش‌تری دارد .
ـ به افرادی که او را دوست دارند و احترام می‌گذارند بیش‌تر اظهار علاقه می‌کند .
ـ از اطرافیان ، مخصوصا والدین خود انتظار دارد که او را در پیروزی بر مشکلاتش یاری کنند؛ بدون این که به استقلال او لطمه بزند .
ـ برای جلوگیری از ناراحتی‌های عاطفی که در اثر بروز میل جنسی ظاهر می‌شوند به فعالیت‌های ورزشی و هنری نیازمند است .
ـ به فرصت‌های بحث درباره‌ی مسایل فلسفی ، اجتماعی ، اخلاقی و دینی نیازمند است .

ـ فرصتی می‌خواهد که افکار خود را که به نظرش فلسفه‌ی مهمی است ، بیان نماید .
اکنون با شناخت روحیات مخاطبان می‌توان روش انس با قرآن را در هر گروه سنی سازماندهی کرد . روش‌های قابل اجرا به اختصار چنین است:
در مقطع کودکی اوّلیه (۲ تا ۶ سال): مفاهیم بسیار ساده و ابتدایی قرآنی اعم از دوست داشتن خداوند ، دروغ نگفتن ، نظافت ، آزار نرساندن به حیوانات ، اسراف نکردن و ده‌ها موضوع دیگر که در قرآن کریم آمده است را می‌توان در قالب بازی
های گروهی ، نمایش‌های ساده و کارهای عملی به آنان آموخت . نوع این بازی‌ها ، نمایش‌ها و کارها می‌تواند با عنوان کلاس
قرآن باشد و در پایان با شعری که ترجمه‌ی ساده‌ی آیه‌های مربوطه است ، پایان یابد تا کودک به تدریج علاوه بر آن که اعمال
پسندیده‌ای را که در قرآن توصیه شده می‌آموزد ، با قرآن نیز آشنا شود .
در مقطع ۷ سالگی: انواع بازی‌های مهیّج ، نقل داستان‌ها و اجرای نمایش‌هایی با شخصیت حیواناتی که در قرآن کریم آمده و شرکت در برنامه‌های شاد دیگر می‌تواند مفید باشد .
در مقطع ۸ سالگی: اجرای نمایش‌های ساده با بازی خود بچه‌ها ، و فعالیت‌های گروهی دیگر ، شرکت در برنامه‌های شاد در جهت انس بیش‌تر کودک با قرآن مؤثر است .
در مقطع ۹ تا ۱۰ سالگی: تشریح برخی مسایل اعتقادی مانند توحید ، معاد و نبوت ، به شکل ساده ، نقل برخی از داستان‌های قرآنی که درباره‌ی کودکان است ، معرفی‌شخصیت‌های‌کودک در قرآن دراین‌سن مناسب است . هم‌چنین شرکت در گروه‌های
سرود و نمایش با توجه به ویژگی این سن می‌تواند کودک را به خود جذب‌کند . درباره‌ی‌برخی سؤالات مذهبی نیز باید توضیحات منطقی داده شود .
در مقطع ۱۰ تا ۱۲ سالگی: در این مقطع برخی از فعالیت‌های مذهبی را می‌توان به آنان واگذار کرد . سپردن کارهای اجرایی مراسم قرآنی در مسجد و مدرسه از آن جمله است . با توجه به تمایل شدید به هم‌سالان در این سن ، باید در انتخاب دوست دقت شود ، نوع موضوعات مطرح شده در این سن بیش‌تر ، اخلاق و برخی مسایل عقاید و احکام باشد .
در مقطع ۱۳ تا ۱۸ سالگی: برپایی جلسات پرسش و پاسخ در زمینه مسایل دینی ، معرفی تفصیلی شخصیت‌های اسلامی و قرآنی با توجه به این که در این سن ، شخص در جستجوی کسی است که خود را با او همانندساز می‌کند .
فعالیت‌های هنری در این سن بسیار راهگشا و سودمند است . بیان موضوعات عقاید و احکام با توجه به زمان تکلیف در این سن ضروری است .
در قالب‌ها و شیوه‌های ذکر شده آنچه از اهمیت بیش‌تری برخوردار است ، آشنایی با مفاهیم قرآن است . یعنی بیان معارف قرآن اعم از اخلاق ، احکام و عقاید در قالب‌های مختلف و جذاب با زبان خاص مخاطبان و آموزش روخوانی ، تجوید ،
حفظ و اطلاعات قرآنی در درجه‌ی دوم اهمیت قرار دارد . به دیگر سخن چنانچه بتوانیم روح حاکم بر تعلیمات قرآن کریم را که ساختن انسان الهی است پیاده کنیم ، آموزش روخوانی ، تجوید ، حفظ و . . . برای مخاطبان جذاب‌تر می‌شود و ما در این

کار موفق‌تر خواهیم بود .

نقش «الگوها» و رسانه‌ی «تلویزیون»

آنچه که تاکنون درباره‌ی شیوه‌های ایجاد انس با قرآن بیان شد به نظر نگارنده عملی‌ترین شیوه‌ها در این راه بود؛ اما دو عامل در ایجاد انس با قرآن در این مجموعه نیامده است که یکی «ارایه‌ی الگو» و دیگری «رسانه‌ی تلویزیون» است . دلیل عدم ذکر این دو عامل علی‌رغم اهمیتشان آن است که این دو دارای شرایط خاصی هستند و چون آن شرایط در جامعه‌ی کنونی ما مهیّا نیست ، کارآیی آن‌ها محل تردید است .

در مورد «ارایه‌ی الگو» باید گفت: برای کارآیی الگوها وجود شرایط زیر ضروری است:

۱ ـ دقت: مهم‌ترین عامل در یادگیری الگویی ، دقت است . زیرا یادگیرنده باید رفتار مدل یا الگو را به دقت ملاحظه کند . و در غیر این صورت یادگیری او ناقص و پاسخ او نامطلوب خواهد بود .

۲ ـ مجاورت: بدیهی است هر چه مدل یا الگو به شخص نزدیک‌تر باشد ، یادگیری تقلیدی از رفتار او آسان‌تر خواهد شد . چنانکه کودک رفتار والدین خود را بیش‌تر الگو قرار می‌دهد تا کسانی را که از او دورند .

۳ ـ مقام و موقعیت: اشخاص ، به خصوص بزرگ‌سالان ، رفتار افرادی را الگو قرار می‌دهند که دارای مقام و موقعیت اجتماعی خاصی هستند ، مثل رهبران دینی و اجتماعی .

۴ ـ نفوذ و قدرت: مردم بیش‌تر اشخاصی را الگو و سرمشق قرار می‌دهند که نفوذ و قدرت خاصی در گروه دارند .

۵ ـ کنترل شناختی: علاوه بر نفوذ و قدرت که عوامل خارجی هستند ، کنترل شناختی ، عامل درونیِ الگو ـ گیرنده است . به عبارت دیگر خصایص خودِ مشاهده کننده او را به تقلید از رفتار شخص یا گروه خاصی بر می‌انگیزد و او این خصایص را قبلاً از راه‌های مختلف آموخته است .

پر واضح است که مهیّا شدن چنین شرایطی به عوامل مختلفی بستگی دارد و مشکل به نظر می‌رسد . ولی اگر چنین شرایطی فراهم شود ، ارایه‌ی الگو نیز می‌تواند یکی از راه‌های ایجاد انس با قرآن محسوب شود .

در مورد رسانه‌ی تلویزیون نیز اوّلین سؤال آن است که آیا این رسانه می‌تواند آموزش دهنده باشد ؟ برخی متخصصان علوم ارتباطات معتقدند ، تلویزیون با توجه به شرایط خاصش مانند توانایی به تصویر کشیدن مفاهیم انتزاعی ، ارائه‌ی تصویری دقیق‌تر از نگاه عادی به وسیله‌ی ابزار مختلف و دیگر توانایی‌های خاصش می‌تواند نقشی آموزنده داشته باشد ، امّا برخی دیگر
معتقدند که تلویزیون به دلیل آن که نمی‌تواند با مخاطبان رابطه‌ی حسی ایجاد کند و هم چنین به دلیل اختلاف سطح آگاهی
مخاطبان ، پیش از آن که یک رسانه‌ی آموزشی باشد یک رسانه‌ی عمومی است .

از این دو مسأله که بگذریم بحث دیگری نیز وجود دارد و آن این است که عوامل زیبایی شناختی و هنری چه جایگاهی در آموزش دارند ؟ پرسشی که هنوز پاسخ دقیقی به آن داده نشده است .

این مسایل و مسایل خاص دیگری که بیان آن در این مجال نمی‌گنجد ، ما را بر آن داشت که از این عامل نیز صرف‌نظر کنیم ، به
خصوص آن که اگر هم بتوان نظام خاصی برای آموزش از طریق این رسانه تدوین کرد ، اجرای آن منوط به فراهم شدن

شرایطی است که از حیطه‌ی بحث ما خارج است .

در پایان از مبلغان ، مربیان ، اساتید قرآن و همه‌ی کسانی که قلبشان به عشق قرآن می‌تپد ، تشکر و قدردانی می‌کنیم و امیدواریم

با ایجاد یک جامعه‌ی ایده‌آل قرآنی تحفه‌ای برای حضرت صاحب الامر (عَجَّل اللّه تعالی فرجه) ، آن قرآن ناطق ، داشته باشیم .

منبع

محسن ربانی

پی‌نوشت‌ها

(۱) بحارالانوار ، ج۲ ، ص۱۰۵ .

(۲) برای ایجاد تحول در این انحراف فرهنگی ، کارکرد هنر انکارناپذیر است . زیرا اسطوره‌سازی ، اصولاً از طریق هنر و فعالیت‌های هنری امکان‌پذیر است و اسطوره‌ها و الگوهایی که اکنون در جامعه رشد کرده‌اند ، عمدتا هنرمندان هستند (موسیقیدانان ، آهنگسازان ، خوانندگان ، کارگردانان و بازیگران سینما و تلویزیون) و هنرمندان متعهد می‌توانند با استفاده از شیوه‌های مختلف هنری ، شخصیت‌های مثبت و ذخیره‌های معنوی جامعه را به عنوان اسطوره و الگو به جوانان معرفی کنند .

این روند می‌تواند به شناخت بیشتر کودکان ، نوجوانان و جوانان با این شخصیت‌ها بینجامد که سرانجامِ آن ، ایجاد اُنس مخاطبان

با فرهنگ قرآنی است .

(۳) «ما جعل علیکم فی‌الدین من‌حرج» . سوره‌ی حج ، آیه۷۸ .

(۴) سوره‌ی فتح ، آیه‌ی ۲۹ .

(۵) بحارالانوار ، ج۱۳ ، ص۳۵۲ .

(۶) همان .

(۷) نگاهی دوباره به سیمای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ، ص۵۸ .

(۸) میزان‌الحکمهٔ ، ج۲ ، ص۵۵۶ .

(۹) مستدرک‌الوسایل ، ج۲ ، ص۵۰ .

(۱۰) بحارالانوار ، ج۹۵ ، ص۳۴۷ .

(۱۱) میزان‌الحکمهٔ ، ج۱ ، ص۹۵ .

(۱۲) همان ، ج۲ ، ص۲۱۹ .

(۱۳) همان ، ص۶۲ .

(۱۴) بحارالانوار ، ج۱۰۴ ، ص۷۳ .

(۱۵) معارف و معاریف ، ج۶ ، ص۵۵۶ .

(۱۶) معارف و معاریف ، ج۶ ، ص۵۵۶ .

(۱۷) معارف و معاریف ، ج۶ ، ص۵۵۶ .

(۱۸) وسایل الشیعهٔ ، ج۳ ، ص ۳۴۰ .

(۱۹) بحارالانوار ، ج۷۶ ، ص ۱۴۱ .

(۲۰) روانشناسی کودك ، دکتر سیروس عظیمی ، ص۲۲۴ .

(۲۱) سوره‌ی فرقان ، آیه‌های ۲۷ و ۲۸ .

(۲۲) وسایل الشیعهٔ ، ج۱۵ ، ص۱۲۶ .

(۲۳) مطالب این بخش با اختصار از کتاب «مبانی روانشناسی تربیت» تألیف دکتر علی‌اکبر شعاری‌نژاد نقل شده
است .

هنر دینی

هنر دینی

ما تلاشمان در هنرها باید این باشد که اولاً وقتی با زبان فطرت که بین المللی است سخن می گوییم آن معارف دین را از پرده بیرون بیاوریم و ترسیم بکنیم؛ یعنی معقول را محسوس بکنیم ، نه متخیّل را محسوس بکنیم . معقول و دلپذیر را محسوس بکنیم ،
نه موهوم را دلپذیر بکنیم .
مثلاً همین جریان یوسف علیه‌السلام ، این قصه است و قرآن طوری این قصه را هنرمندانه ارائه کرده است که جز درس عفاف چیزی از آن بر نمی‌آید . قرآن داستان «زیبایی» را طوری ترسیم می کند که نتیجه آن عفاف است . این می‌شود «هنر دینی» این ، معقول را محسوس کردن است ، نه متخیّل را محسوس کردن ، نه موهوم را محسوس کردن .
ممکن است هنرمندی تا سقف خیال و وهم پرواز بکند آنگاه هنرش دیگر دینی نخواهد بود ، چون وقتی چیزی عقل پذیر نبود دین
پذیر هم نیست . آنچه از منابع غنی و قوی دین به شمار می‌رود عقل است نه وهم . اگر هنرمند فقط به دنبال زیبایی باشد معیاری برای چنین هنری نیست . او زیبایی را این طور تشخیص می‌دهد و دیگری آن طور ، طاووس خود را زیبا می‌داند ، به همان مقداری که هزارپا خود را زیبا می‌داند . عندلیب آواز خود را زیبا می‌داند همان طور که حمار و زاغ صوت خود را زیبا می‌دانند . این معیاری ندارد . اما اگر فطرت باشد ، معارف غیب را به صورت محسوس در می‌آورد ، که هم ادراکات حسی تأمین شود ، و هم نیروهای ادراکی و به دنبال آن نیروهای تحریکی . و بعد وضو بگیرند و به امامت عقل نمازی عاقلانه بخوانند . آنگاه عقل به دنبال وحی ، نماز عاشقانه می‌خواند . بعد سراسر آن می‌شود هنر و زیبایی .
انسان از کسی که چهره زیبا دارد یا آهنگ زیبا دارد اما ادب ندارد می‌رنجد ، همان‌طور که از مزبله می‌رنجد ، یعنی بینی‌اش را
می گیرد و گاهی بزرگانی از کنار اشخاصی می گذشتند ممکن بود بینی خود را بگیرند و بگویند چه بوی بدی دارد این شخص .

وجود مبارک پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از جایی عبور می‌کردند ، دیدند کسی حالش بهم خورده و افتاده است و عده‌ای اطراف او جمع شده‌اند . مرد صرع داشت؛ حضرت فرمود این کیست و چیست ؟ عرض کردند دیوانه‌ای است که حالش بهم خورده است . فرمود او مجنون نیست . عرض کردند اگر او مجنون نیست پس مجنون کیست ؟ فرمود او مریض است و او را باید درمان بکنند . مجنون کسی است که «تؤثر الحیوة الدنیا» دنیا را به آخرت ترجیح می‌دهد و آن کسی که عمر کوتاه را بر زندگی ابد ترجیح می‌دهد ، چنین آدمی دیوانه است .

اگر کسی بتواند آن معارف را حسی بکند ، این می‌شود هنر دینی . این معیار است . از وجود مبارک پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌و آله‌وسلم ، نقل شده است: «تعطروا بالاستغفار» ، خود را با استغفار معطر کنید (لاتفضحنکم روائح الذنوب) تا بوی بد گناه رسوایتان نکند . ممکن است کسی در مجلس نامحرمی نامحرمانه کاری را انجام بدهد و همه برای او کف بزنند و این کار را زیبا بدانند ، لکن پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید این بوی بد دارد ، یک وقتی بوی آن در می‌آید . فرمود خود را

با استغفار معطر کنید ، تا بوی بد گناه شما را رسوا نکند . بعد هم فرمود: «طهّروا افواهکم فانّها طرق القرآن .» (

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) می‌فرماید: دهن را پاک کنید ، دهن غیر از دندان است . یک وقت کسی دندان را تمیز می‌کند ، این یک گوشه از دستورات دینی است . گاهی هم دهان را پاک می‌کند . غذایی که به این فضا ، یعنی مجموعه

دندانها ، لثه‌ها ، زبان و حلق وارد می‌شود اگر ناپاک باشد آن را آلوده می‌کند . حرفی که از این فضا بیرون می‌آید اگر آلوده باشد تباه می‌شود . لذا فرمود دهن را پاک کنید ، برای اینکه قرآن می‌خواهد عبور کند . شما وقتی می‌خواهید نماز بخوانید حمد می‌خوانید؛ سوره‌ای از قرآن را می‌خوانید؛ اینها همه قرآن الهی است .

بنابراین ، محصول بحث این است که جمال ، زیبایی است؛ و هنر زیبایی آفرین است؛ زیبایی دو قسم است: حسّی و عقلی؛ حسی به طبیعت برمی‌گردد و عقلی به ماوراء طبیعت . حس معیار خاص ندارد . چون مردم اقلیم‌های مختلف حواس مختلف و آداب و عادات و رسوم مختلف دارند ، پس نمی‌شود برای آن حدّی مشخص کرد ، هر کس برای خود برنامه‌ای دارد ،

سینمایی دارد ، تئاتری دارد و هنری دارد ، اما هنر بین المللی با زبان بین‌المللی است؛ زبان بین المللی ، زبان دل است . نه زبانِ زبان ، نه زبان چشم ، نه زبان گوش ، نه زبان بویایی ، نه زبان ذائقه . همان طور که همگان هنر را می‌پذیرند . همگان هنر معنوی را هم می‌پذیرند .

برخی از بزرگان اهل معرفت می‌گویند سرّ پیشرفت هنرهای تمثیلی و ترسیمی در مسیحیت این است که اصولاً در بخشی از دستورات دینی آنها این هنر ظهور کرده است: در مادر شدن مریم علیهاالسلام جریان تمثیل و تمثّل جلوه کرده است ، که فرشته غیب برای او متمثّل شد . این یک نمونه ، و خود عیسی مسیح علیه‌السلام به عنوان معجزه از گِل ، مجسمه‌ای به صورت حیوان می‌ساخت ، نه تنها مجسمه‌ای که فقط بیرون بدن را نشان بدهد ، بلکه حیوان‌گونه جسم می‌ساخت . یعنی دستگاه

گوارشی داشت و دستگاه بیرونی . بعد در آن می‌دمید و آن زنده می‌شد «واذ تخلق من الطّین کهیئة الطیر باذنی فتنفخ فیها فتکون طیرا باذنی» .

این کارهایی که قرآن کریم از عیسی مسیح علیه‌السلام نقل کرد نشان می‌دهد که مثلاً زمینه شکوفایی هنر در مسیحیت چه

بوده
است . این را بعضی از بزرگان اهل معرفت در کتاب تفسیرشان ذکر کرده‌اند که مسلمانها این بخش را ندارند . اما این هم البته باید ترمیم و اصلاح بشود ، چرا که مسلمانها جامعتر و کاملتر از این را دارند . اما درباره مجسمه‌سازی که بحث فقهی مبسوطی دارد که ساختن آن نارواست ، برای اینکه بوی شرک و امثال ذلک می‌دهد .

ما اگر بتوانیم از راه صحیح بشریت را به سمت هنر معقول ببریم ، نیازهای هنردوستانه آنها را تأمین می کنیم و جامعه دیگر از ما توقع هنر کاذب ندارد؛ اگر ما هنر صادق را ارائه کردیم قطعا این طور می‌شود . مثل اینکه همین الان علما و روحانیون ، قشر کمی هم نیستند ، هزاران نفرند که از خواندن غزلهای پیام‌دار خیلی بیشتر لذت می‌برند تا از خواندنیها بی‌پیام . به این چیزها گوش هم نمی‌دهند . خود ما هم همینطور هستیم ، اما وقتی می‌بینیم غزلی از حافظ یا سعدی می‌خواند که پیام دارد کاملاً

گوش می‌دهیم . ما هم از همین مردم هستیم و همین لذایذ را داریم ، ولی وقتی که دین آدم را هدایت کرد به سمت دیگری ، این

طور می‌شود .

یک درس خوانده ، یک عالم از یک غزل دلپذیر پندآموز بیش از آن لذت می‌برد که دیگری از یک ترانه . این هست ، مطمئن باشید

یک متدین از خط خوبی که سوره‌ای از قرآن را ترسیم کرده است بیشتر لذت می‌برد تا دیگری از خط خوبی که تصنیف را نگاشته است . وجود مبارک امیرالمؤمنین علیه‌السلام به نویسنده‌اش دستور داد: «الق الدوات» لیقه بگذار؛ «بسم اللّه»

را این چنین بنویس؛ بین حروف فاصله بگذار . این زیبایی خط در اسلام ترسیم شده است .

بنابراین ، ما اگر بتوانیم جامعه را به سمت یک هنر معقول هدایت کنیم نیازهای آنها را تأمین کرده‌ایم . نمی‌دانم شما در آن شبها

و روزهای عملیات در خط مقدم جبهه بوده‌اید یا نه ؟ در آنجا ترانه و آهنگها نبود ، مرثیه سیدالشهدا علیه‌السلام بود . این هنر است ، هنری که بتواند انسان را از زن و بچه و زندگی و همه و همه منصرف بکند و جان بر کف در اختیار خدا قرار دهد . چه هنری بالاتر از این است ؟ هنری که باعث شود کسی یک لبخندی بزند یا کفی بزند ، اینکه هنر نیست . هنر این است که انسان از کلّ هستی بگذرد . این با مرثیه تأمین می‌شود و کشور ما این را نشان داد . این کشور هشت سال با هنر مرثیه اداره شد . من خودم در متن یک عملیات دیدم که آنجا هر چه هست مرثیه است؛ سرودهای دیگر در خطهای دوم و سوم و چهارم است . خوب کدام هنر بالاتر از این است که انسان از همه چیزش بگذرد .

هنر این قدرت را دارد که موجب شود انسان سرِ خود را به دست گیرد و بگوید «چرا دست یازم ، چرا پای کوبم ، مرا خواجه بی‌دست و پا می‌پذیرد» پس اگر ما بتوانیم جامعه را به سمت هنر دینی و معقول ببریم ، آن خلأ پر می‌شود . البته در مرحله انتقال از هنر حسی به عقلی ، از هنر غیردینی به هنر دینی ، یک مقداری فاصله هست . باید این تلفات را تحمل کرد ، ولی بنابراین باشد که ما این هجرت و انتقال را داشته باشیم . (۱)

منبع

حضرت آیت اللّه جوادی آملی

پی‌نوشت

(۱) از کتاب «هنر و زیبایی از منظر دین» انتشارات بنیاد سینمایی فارابی ـ ۱۳۷۵ .

هنر مذهبی مسجد

هنر مذهبی اسلامی ، مسجد

رسم بر این است که انگیزه‌های مذهبی و مادی را در شکل‌گیری و تکامل هنر از یکدیگر جدا کنند . همچنین اغلب گفته شده
است این تفکیک در اسلام که بین قلمروهای خدا و قیصر تمایزی قایل نیست ، بی‌معنا است . بنابراین لازم است توضیح داده شود چرا در عنوان این فصل از اصطلاح «مذهبی» استفاده کردیم . آن چه درصدد شناخت آنیم ، عناصر یا منابع الهام در هنر اولیه اسلامی است که بدون رشد دین جدید نمی‌توانست وجود داشته باشد؛ همچنین شیوه زندگی ناشی از دین جدید یا شیوه
تحمیل شده به وسیله آن نیز مطلوب ما است . بنابراین ، تحقیقات مقدماتی ما وسیع‌تر از تحقیق صرف به منظور یافتن آن آیین‌های خاص اسلامی یا نیازهای زاهدانه‌ای است که می‌شد به اثر هنری مبدل شود یا عملاً به اثر هنری مبدل شده است . در واقع اگر طبیعت استقرار اسلام ، در پهنه گسترده سرزمین‌های فتح شده ، مد نظر قرار گیرد می‌توان به این نتیجه رسید که بخش اعظم زندگی مادی بدون جرح و تعدیل ادامه یافته است . بروز تغییرات با تأنّی صورت گرفته است و معدودند تحولاتی که تا قرن هشتم بر هنرها تأثیر گذاشته‌اند ، همان‌طور که فی‌المثل در طرز برخورد مسلمین نسبت به شبیه‌سازی مشاهده شد . بدین ترتیب ، گرچه احتمالاً ـ تفکر به زبان نیازها و خواسته‌های مذهبی در اوایل دوره اسلامی نادرست است ، فقط به آن انگیزه
هایی خواهیم پرداخت که بعدها به حق مذهبی نام گرفت . در حال حاضر بهتر است به نیازهایی فکر کنیم که طبق تعریف به جامعه اسلامی محدود می‌شد .

برجسته‌ترین اینها بنا و نمادی است معروف به مسجد . واژه انگلیسی mosque از واژه عربی مسجد (جمع آن مساجد) و به معنای «محل به خاك افتادن [در برابر پروردگار] است» . تاریخچه اولیه این واژه غریب است ، گرچه این واژه کرارا در قرآن مورد استفاده قرار گرفته ، اما در چندین مورد به نظر می‌رسد بر نوعی بنای خاص و جدید اسلامی دلالت دارد . یکی از آیه‌های معروف قرآن در این مورد آیه هجدهم در سوره نهم است . «مسجدهای خدا را کسانی عمارت می‌کنند که به خدا و روز قیامت ایمان آورده‌اند و نماز می‌گزارند و زکات می‌دهند و غیر از خدا از کسی نمی
ترسند . امید است که اینان از هدایت یافتگان باشند» . از این آیه چنین بر می‌آید که کاری خاص به صورت نگهداری بناها وجود داشته ، اما تفسیرهای متأخر نشان داده است مفهوم این مکاشفه خاص اشاره به مسجدالحرام در مکه بوده و پیامبر صرفا به این نکته اشاره کرده است که غیرمسلمین نمی‌توانند در تعمیر و نگهداری آن شرکت کنند . در آیه دیگر ، (۹ ، ۱۰۷) چنین آمده است: «خدا شهادت می‌دهد: آنهایی که مسجدی می‌سازند تا به مؤمنان زیان رسانند و میانشان کفر و تفرقه اندازند ، آن گاه سوگند می‌خورند که ما را قصدی جز نیکوکاری نبوده است؛ دروغ می‌گویند» . گرچه روشن است که این

آیه اشاره به تلاش دسته‌ای مشرک به منظور تقلید از این مکان مقدس اسلامی دارد ، این احتمال به مراتب قوی‌تر است که واژه

مسجد فی نفسه صرفا به معنای «حرم» و فاقد اشاره‌ای خاص به وفاداری مذهب است . و در آیه هفدهم سوره ۶۲ [به نظر می‌رسد که سوره ۷۲ ، آیه هفدهم درست است م .] «مسجدها از آن خدا است و با وجود خدای یکتا کسی را به خدایی مخوانید» کلی‌تر از آن است که به نتیجه‌ای منتهی گردد .

تنها آیه نسبتا خاص (۲۲ ، ۳۹ ـ ۴۰) چنین است: «آنهایی که به ناحق از دیارشان رانده شده‌اند جز آن بود که می‌گفتند پروردگار ما خدای یکتا است و اگر خدا بعضی را به وسیله بعضی دفع نکرده بود دیرها و کلیساها و کنشت‌ها و مکان‌های دعا و مساجدی که نام خدا به فراوانی در آن برده می‌شد ویران می‌گردید .» دو تا از واژه‌هایی که در اینجا مورد استفاده قرار گرفته است ، اشاره به بناهایی آشنا دارد و می‌توان چنین تصور کرد که در واژه دیگر نیز دلالت بر بناهای خاص و مختص دین

دارد و آخرین آن مکانی مقدس و اسلامی بوده است . اما این گونه استدلال بیش‌تر حالت دورانی دارد و به نظر من مناسب‌تر آن است که بگوییم در خود قرآن هیچ اشاره‌ای به وجود نوع جدیدی از بناهای اسلامی دیده نمی‌شود . معمولاً واژه مسجد به معنی هر محل یا بنایی بود که پروردگار در آن پرستش می‌شد یا به صورت مرکب و همراه باالحرام بود و در اشاره به حرمی خاص در مکه به کار می‌رفت . چنین معلوم می‌شود که جز در مورد مسجدالحرام که خیلی زود به مرکز روحانی و واقعی جامعه مبدل شد ، مکاشفه الهی ، بنایی مقدس و اسلامی را معرفی نکرده است . با وجود پیشرفت مسلم معماری مسجد توجه به

این امر جالب است که حتی در قرن پانزدهم ابن‌خلدون ، مورخ بزرگ ، فقط سه بنا را در مکه ، مدینه و بیت‌المقدس به عنوان مسجد شناخته بود .

اما قرآن فریضه‌ای را برای مسلمین تعیین کرد که از نظر تاریخ مسجد بسیار مهم است . این فریضه همانا عبارت است از وجوب اقامه نماز . صلوة فریضه‌ای انفرادی است و بر طبق یکی از احادیث معروف هر کجا که شخص نماز گذارد ، همانجا مسجد است . اما نماز در عین حال فریضه‌ای برای کل جامعه نیز هست . اشکال عملی که نماز به خود گرفت و تبدیل آن به فریضه‌ای اجتماعی ، دیگر مخلوق قرآن نبود ، بلکه زاده زندگی جامعه اسلامی در فاصله ۶۲۲ ـ ۶۳۲ بود . بهترین راه شناخت این زندگی استفاده از احادیث ، از طریق وقایع نامه‌ها ، با همان مشکلات معمول روش‌شناختی تفسیرهایی است که به آنها

بسته‌اند . برای درک معماریی که تکامل یافت دانستن ویژگی‌های نماز مسلمین که ذیلاً شرح داده خواهد شد واجد اهمیّت است: اولاً آیینی برای نماز ابداع شد . هفته‌ای یکبار ، ظهر جمعه کل جامعه اسلامی در آن شرکت می‌کرد و پیامبر یا نماینده او (و نهایتا جانشینان وی ، خلفا و نمایندگان آنها) امامت یا رهبری این عبادت جمعی را عهده‌دار می‌شدند . خطبه ای خوانده می‌شد که هم وعظ بود و هم ارائه بیعت جامعه با رهبر خود . نماز جمعه نه تنها زمان انجام فریضه‌ای دینی ، بلکه وقت اعلام اخبار و تصمیمات مربوط به کل جامعه ، حتی اتخاذ بعضی تصمیم‌های جمعی بود . بدین ترتیب برگزاری نماز جمعه را می‌توان موقعیتی به شمار آورد که به قول جامعه‌شناسان کل جامعه با رهبر خود به گفتگو می‌پرداخت . رهبران ، حافظان محل عبادت دانسته می‌شدند و برای مثال ابن‌خلدون در بابی به نام امامت یا رهبری سیاسی جامعه ، آن چه را ما مسجد

می‌نامیم ، مورد بحث قرار داده است . در مراسم رسمی نماز امام پیشاپیش مؤمنان و نزدیک دیوار جانب قبله؛ یعنی دیواری که جهت قبله را نشان می‌داد ، می‌ایستاد . خطبه را از روی سکویی به نام منبر می‌خواند . منبر به مظهر اقتداری قانونی در جایگاه عبادت مبدل شد و نویسندگان اسلامی به مدت چند قرن آن مساجدی را که قدرت مرکزی مسئول نگهداریشان بود صاحب منبر ذکر کرده‌اند . قبل از نماز جمعه و نمازهای واجب یومیه ، دعوت رسمی به نماز؛ یعنی اذان و اقامه گفته می شد . پیامبر در نظر داشت از شاخ یهودیان یا سمانترون (نوعی صفحات چوبی یا میله‌های فلزی) استفاده کند ، امّا سرانجام تصمیم بر این قرار گرفت که از صوت انسانی از فراز محل اجتماع سود جوید . شخص معینی موسوم به مؤذن برای انجام دادن این کار گماشته شد و کلام آخر آن که واجب است قبل از نماز وضو ساخته شود .

مباحثات فراوان پیرامون هر یک از جنبه‌های نماز مسلمین صورت گرفته است . و شکی نیست که نماز امروزی ، که از نظر قوانین شرع یک دست شده ، نتیجه تحولی پیچیده اما سریع بوده است که در آن رخدادهای منفرد و تصادفی و اعمال مذهبی ابلاغ شده به مردم بر یکدیگر تأثیر تعاملی گذارده‌اند . کلیه رخدادها و بیش‌تر اعمال در یک ویژگی مشترک‌اند و آن اینکه به
تحکیم پیوندهای رسمی بین مسلمین و متمایز ساختن آنها از دیگر جوامع یهودی ، مسیحی و کفار کمک می‌کرده‌اند . این دو ویژگی ، یکی جامعیت و مساوات نسبت به پیروان دین و دیگری ، ممانعت از دیگران ، در شمار نیازهای اساسی و عمومیِ چیزی
است که به مسجد مبدل شد . به علاوه هدف درونی مسلمانان صرفا ـ شاید بهتر است گفته شود عمدتا ـ مذهبی نبود ، بلکه شامل کلیه فعالیت‌هایی می‌شد که جامعه را به کار می‌انداخت .

احادیث و داستان‌های کهن نیز در این مورد که آیا این نیازها در عمارتی منعکس شده یا نشده ، مبهم است . اطلاعات متون در
این مورد گیج کننده است و بالاخره باید تحقیقی منظم پیرامون آنها صورت گیرد . فعلاً می‌توان طرح زیر را مطرح کرد .

ظاهرا بیش‌تر شهرها و روستاهای اطراف مدینه و خود شهر ، محلی موسوم به مسجد داشتند که پیامبر هنگام دیدار از آن نقاط از آنها استفاده می‌کرد . بعضی از آنها به دلیل وقوع رخدادی مهم معروف شدند؛ مثل تغییر سمت قبله از بیت‌المقدس به مکه که در روستای کوچک قبا رخ داد . به نظر می‌رسد حتی بعضی از آنها کارکردی یادمانی داشتند و بدین لحاظ است که ظاهرا
در محل دفن ابوبصیر نامی مسجدی ساخته شده است . چه بسا این شخص را نیز در مجاورت مسجد دفن کرده باشند . آن چه در مورد تمامی این مساجد اشکال‌آفرین است این است که هیچ اطلاعی در مورد شکل آنها و ـ یا در بسیاری موارد ـ تاریخ
دقیق ساخت آنها وجود ندارد . به احتمال زیاد برخی از آنها بناهای قدیم‌تر و متعلق به دوران جاهلیت عربستان بوده که زیر نگین دین جدید درآمده است . این احتمال نیز وجود دارد که مساجد دیگر به صورت محوطه‌های ساده محصور شده یا خانه هایی فاقد شکل مشخص و متمایز بوده است .

دو استثنا بر این قاعده وجود دارد که هر دوی آنها به طرزی خاص فقط به حیات پیامبر ارتباط دارد . اولی ، خانه شخصی ایشان در مدینه است . هر قدر داستان این خانه در نتیجه داستان‌سرایی‌های ادوار بعد (راجع به حیات پیامبر) تحریف شده باشد ، قدر مسلم آن است که هدف از ایجاد آن مسکنی ساده با محوطه‌ای بزرگ برای فعالیت‌های متعدد و اجتماعی

رهبر
روحانی و سیاسی جدید بوده است . ویژگی عمده این خانه یک صحن بزرگ بود (احتمالاً هر پهلوی آن به ۵۰ متر می رسید) و دو محوطه سایبان‌دار داشت . یکی در سمت جنوب و متشکل از دو ردیف تنه نخل با سقفی توخالی بود ، هر چند این سایبان برای نمایش سمت قبله مورد استفاده قرار می گرفت ، به احتمال قریب به یقین ـ مثل ردیف کوچک‌تری از تنه‌های نخل
در جانب شمال ـ نقش ظله یا «محل سایه‌دار» را داشت . در جانب شرقی اتاق‌های همسران پیامبر واقع شده بود که مستقیما به صحن باز می‌شد و پیامبر در یکی از آنها به خاک سپرده شده است . به دلایل عملی این صحن به محلی مبدل شد که تقریبا کلیه اعمال رسمی صدر اسلام در آن جا صورت گرفت . بنابراین ، در خاطره جمعی فرهنگ [اسلامی] این صحن نه تنها به حرم مبدل گردید ، بلکه در بین مقدس‌ترین مساجد اسلامی مقام دوم را احراز کرد . با این حال مدارک در مورد اینکه این محل به منظور حرم ساخته شده و یا در دوران حیات پیامبر چنین بدان نگریسته‌اند نادر است . تاریخچه رویدادهایی که در آن رخ داده ، آن را به حرم مبدل کرده است .
ممکن است این سؤال پیش آید که چرا پیامبر حرمی سراپا اسلامی اضافه بر حرم عرفانی مکه ایجاد نکرد . این احتمال وجود دارد که درست مثل موضع او نسبت به بازنمودها این مسئله و نیاز به آن پیش نیامده است . افزون بر این ، بناهای مذهبی شدیدا وابسته به روحانیان بود ، روحانیانی که محمد و اسلام اولیه درصدد دوری از آنها بودند . صرف نظر از این که تمایل یا عدم تمایل پیامبر به انجام دادن چه چیزهایی بوده است ، رویدادهای مرتبط با خانه ایشان آن را به بنایی مقدس مبدل کرد .
مهم‌تر آن که برخلاف آن چه راجع به حرم‌ها و خانه‌های نقاط دیگر عربستان می‌دانیم ، در این جا شکل یا دست کم ترتیبی از
شکل و آن هم به طور ناقص ، به صورت فضایی بزرگ و روباز با دو محوطه سرپوشیده در دو انتها وجود دارد . انگیزه‌های ایجاد این شکل‌ها صرفا جنبه عملی داشت و هیچ اطلاعی از واکنش هنری نسبت به بنا نداریم تحقیقات اخیر بر مبنای تعدادی قطعات منظوم موجب بروز تردیدهایی درباره صحت این توضیح رایج گردیده است که خانه پیامبر به مسجد مبدل گردید و این
طور حدس زده‌اند که برای این منظور عمارتی مجزا ساخته شده است .
خواه بیت پیامبر ، خواه مسجدی مستقل ، این بنا تنها میراث صدر اسلام برای تاریخچه بناهای مذهبی اسلامی در ادوار بعد نبود . همچنین می‌دانیم که پیامبر معمولاً در مواقع رسمی ، به ویژه در اعیاد ، مردم را به خارج شهر و مصلی هدایت می کرد . نمازهای لازم و مراسم را در آن جا به جا می‌آورد . معنای ساده مصلی «محل نماز گزاردن» است و به نظر
می‌رسد محوطه‌ای باز و روباز و فاقد هر گونه بنا بوده است ، هر چند گمان می‌رود نوعی حد و حدود داشته است . مصلی‌ها امروز هم وجود دارند و تعداد زیادی مصلی‌های متعلق به ادوار کهن در سراسر جهان اسلام شناخته شده است ، در نبود تحقیقی جامع راجع به این بناها می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که در همان آغاز اسلام مراسمی که بیش از همه حالت مذهبی داشت در خارج شهر برگزار می‌شد و ظاهرا هیچ شکل ساختمانی یا نمادین مرتبط با مصلی‌ها وجود نداشته است .
بنابراین به نظر می‌رسد آن چه در ذیل می‌آید اطلاعاتی درباره فتوحات اسلامی باشد . اندیشه‌ای بسیار کلی از مسجد به عنوان محل پرستش خدا وجود داشت . مسجد فقط زمانی اسلامی تلقی می‌شد که به صورت ساختار دستوری با واژه‌های دیگر مورد استفاده قرار می گرفت ، مثل مسجدالحرام در مکه . نماز به صورت جماعت و فرادی برقرار می‌شد که از جمله

پیامدهای آن یکی این بود که با ضروری شمردن ادای شهادتین ، مسلمانان را از نامسلمانان متمایز می‌ساخت . نماز فرادی نه با محل بلکه با سمت؛ یعنی قبله مرتبط بود و نماز جماعت ملازم بود با اذان ، با امامی که از فراز منبر وعظ می کرد ، با وضو ، با
اعلام بیعت ، با وجوب شرکت کل جامعه به عنوان حرکتی نمادین و نیز بدان علت که امور ذیربط در آنجا مورد بحث و اتخاذ تصمیم قرار می گرفت و کلام آخر آنکه گر چه در آغاز ، بیت پیامبر صرفا خانه شخصی ایشان بود اما به محلی مبدل شد که بیش‌تر رخدادهای تعیین کننده تصمیمات عبادی و سیاسی اسلام در آنجا اتخاذ شد . در خاطره جمعی پیروان اسلام نوعی تقدیس در تبدیل این خانه به مسجد صورت گرفت . شکل بیت پیامبر را می‌شود بازسازی کرد ، اما هیچ تعریفی از شکل مصلی نمی‌توان به دست داد . کلیه این ویژگی‌ها بسیار عملی و واقعی است ، طوری که هیچ کدام حکایت از اندیشه نظری راجع به مکانی مقدس یا انگیزه‌ای هنری برای بخشی از مراسم صدر اسلام یا اجرای آنها ندارد .
مشکل ما تعیین این نکته است که چطور این مجموعه تقریبا بی‌شکل (یا در بهترین حالت ممکن ناکافی) بناها با آن قلت ویژگی‌های مادی تشخیص دادنی به نوعی بنا مبدل شد که در کلیه کشورهایی که دارای جمعیت مسلمان است ، یافت می شود . . . کار را با دو بنای متعلق به معماری صدر اسلام که همگان به شاهکار بودن آنها اذعان دارند؛ یعنی مسجد دمشق و مسجد قرطبه آغاز خواهم کرد . صرف وجود این دو مسجد و تأثیر آنها که اغلب نشان داده شده حاکی از وجود «نوعی» مسجد در صدر اسلام است و به همین علت ویژگی‌های مشترک آن دو را می‌توان وجه مشخصه مساجد دانست؛ همچنین این طور به نظرم رسید که با متمرکز شدن بر دو شاهکار هنری ، توصیف هنری و ظاهری اکثر بناهای اسلامی یا بناهای صدر اسلام آسان‌تر خواهد بود . گاه‌گاه تعدادی استثنا را نیز مطرح خواهم کرد زیرا . . . بعضی از آنها در قرن‌های بعد اهمیت فراوان یافت .
مسجد بزرگ دمشق را الولید ، خلیفه اموی در فاصله ۷۰۶ و ۷۱۴ ـ ۷۱۵ ساخت . تاریخچه و خصوصیات آن در حد کفایت و روشن است . این مسجد مستطیلی با اضلاع ۱۰۰ × ۱۵۷ متر با برج‌هایی چارگوش در گوشه‌ها است که به عنوان
مناره مورد استفاده قرار می گرفت و فقط یکی از آنها برجای مانده است . شکل ، ابعاد و اکثر ویژگی‌های دیگر آن اسلامی نیست بلکه با الهام از محوطه پرستشگاه یا صحن مقدس معبد روم ساخته شده است . این بنا سه ورودی اصلی دارد که ورودی‌هایی غربی و شرقی آن بخشی از ترکیب هنری عهد عتیق است . ورودی شمالی نیز ترکیب عهد عتیق داشت اما نسبتا از نو تنظیم شده بود ، در حالی که ورودی جنوبی در جانب قبله را مسدود کرده بودند . از داخل مسجد ، فضای قابل استفاده شامل محوطه‌ای روباز به اضلاع ۵۰ × ۱۲۲ متر می‌شد که معمولاً آن را صحن می‌نامند . مسجد در سه جانب توسط رواق‌هایی جرز دار که هر جرز در میان دو ستون قرار گرفته محاط شده است . در جانب چهارم یا جنوبی سه فرش انداز (۱) دراز و یک اندازه که هر یک ۲۴ ستون دارد ، قرینه دیوار جنوبی را تشکیل می‌دهد ، فرش‌انداز محوری بلندتر از فرش‌اندازهای جانبی است و به صورت مرکز ترکیب هنری نمای صحن جنوبی عمل می کند . امروزه در مرکز این فرش انداز گنبدی قرار دارد که مدارک آن را قدیم‌تر از قرن دوازدهم نمی‌داند . همچنین وجود قبه در مسجد اولیه محل تردید است
و چنین قبه‌ای در صورتی که وجود داشته ، در مرکز آن نبوده ، بلکه در مقابل دیوار قبله بوده است .
فرش‌انداز محوری به یک تورفتگی بزرگ در دیوار عقب بنا منتهی می گردد . این تورفتگی یکی از سه محرابی است که در قرون وسطی هم وجود داشت . موقعیت و بخش اعظم ساختمان دیوارها حالت عتیق دارد . تکیه گاه‌های اصلی جرز و

ستون است . بیش‌تر ستون‌ها متعلق به بناهای قدیم‌تر است که مورد استفاده مجدد قرار گرفته و شکل و ترکیب آنها در صحن حیاط مختصر تفاوتی با فنون معماری مسیحی دارد که قبل از اسلام در سوریه متداول بوده است . طاق‌ها همه مرمت شده است ، اما آنها نیز از همان سنت معماری اخذ شده و طاق‌هایی که در داخل بنا است تقریبا به کلی از نو ساخته شده است . مسجد تزییناتی وافر داشت . صفحات مرمرینی قسمت پایینی دیوارها را می‌پوشاند و در بالا ، زیر طاق ، پشت بغل طاق‌ها و بیش‌تر نمای صحن با استفاده از کاشی‌ها . . . پوشیده شده بود . بنای هشت ضلعی نامتعارفی بر روی ستون‌ها در گوشه شمال غربی صحن دیده می‌شود . طبق روایات ، این بنا خزانه مسجد اولیه و جایی بوده است که بیت‌المال مسلمین در آنجا نگهداری و توسط مؤمنان به شکل نمادین یا واقعی حراست می‌شده است . در حالی که ابعاد و تقریبا تمامی عناصر ساختمانی مسجد از بناهای قدیم‌تر اخذ شده است ، در اینجا هیچ بخشی از معماری رومی یا مسیحی که آن را کامل کرده باشد بر جای نمانده است و با وجود تعمیرات مکرری که طی سالیان دراز صورت گرفته ، آنچه بر جای مانده با توجه به کلیه اجزا ، جز سقف‌ها ، بنایی اموی است .

مسجد قرطبه سرگذشتی به مراتب پیچیده‌تر داشته است . مسجد به شکل فعلی و صرف‌نظر از الحاق‌های متعدد به دست مسیحیان ، چارگوشی بزرگ به اضلاع ۱۲۸ × ۱۷۵ متر است که تاریخ آخرین ساخت آن به دست مسلمین به ۹۸۷ ـ ۹۸۸ می‌رسد . از بیرون ، دیوارهای پشت بنددار آن دارای نوزده در است . هفت در در جانب غربی ، دو در در جانب شمالی و نه در جانب شرقی و یک در در قسمت جنوبی که اکنون مسدود شده است . این درها در وضعیت فعلی خود همه مرمت شده است اما طرح اصلی تزیین آنها؛ یعنی طاق نعل‌اسبی که در مربعی قرار دارد ، به روشی است که قبلاً در دروازه غربی سن استفان ، متعلق به ۸۵۵ ـ ۸۵۶ ، دیده شده است . در جوار یکی از درهای شمالی مناره‌ای چارگوش قرار دارد . داخل مسجد مشتمل است بر صحنی به اضلاع ۵۸ × ۱۲۰ متر (که احتمالاً سه طرف آن را دست‌کم پس از ۹۵۸م ، ایوان‌هایی احاطه کرده بود) و درخت‌های پرتقال در آن کاشته‌اند . گر چه این درخت‌ها به طور قطع جدید است ، شواهدی وجود دارد که در ادوار اسلامی با استفاده از درخت و جوی‌های آب به مسجد حالتی باغ مانند داده بودند . جانب جنوبی صحن رو به تالاری بزرگ مرکب از ۱۹ فرش‌انداز باز می‌شود . قبل از هر چیز تفاوت عرض این فرش‌اندازها چشمگیر است . از غرب به شرق یکی به عرض ۵٫۳۵ متر ، چهار تا به عرض ۶٫۸۶ متر ، یکی به عرض ۷٫۵۸ متر ، چهار تا به عرض ۲۶ ر۶ متر ، دو تا به عرض ۵٫۳۵ متر و هفت تا به عرض ۶٫۸۶ متر است . فرش‌انداز پنجم به اتاقی کوچک و هشت‌گوش منتهی می‌گردد که مقدم بر آن واحدهایی که سه گنبد دارند با تزییناتی وافر از مرمر و کاشی قرار گرفته است که جز مختصری

خط ، بقیه تزیینات آن منحصرا هندسی و گیاهی است . این محوطه با مانعی از بقیه مسجد جدا شده است . کتیبه‌ای این اتاق را محراب معرفی می‌کند و مانع ، مشخص کننده مقصوره یا محوطه مخصوص خلیفه است . در فاصله نُه ستون از این مقصوره ، در جانب شمال ، قبه دیگری دیده می‌شود ، در حالی که بقیه مسجد با سقف چوبی مسطح پوشانده شده است . تکیه

گاه‌های اصلی فرش اندازها و شبستان‌ها در داخل مرکب است از ۵۱۴ ستون که در تارک همه مجموعه‌ای بی‌همتا از قوس های دو طبقه قرار دارد و نیز سی و چهار جرز به صورت دو ردیف هفده‌تایی طوری ترتیب یافته که جرزهای یک ردیف ساده

و جرزهای ردیف دیگر بنددار است . ده قوس دایره شکل دیوارها در جهت جنوبی ـ شمالی و در حدود دو سوم عرض تالار

سرپوشیده است . تنوع اجزای تشکیل دهنده و بی‌نظمی ترتیب آنها ، ترتیب داخلی مسجد را غیر عادی می‌سازد ، هر چند با نـگاه کردن از خارج نمی‌تـوان ایـن وضـع را حدس زد .
هر دو مسـجد تفاوتی فاحش با بیت پیامبر در مـدینه دارد و هـدف ما آن است که روشن سازیم چه اتفاقی رخ داده و علّت آن چه
بوده است . هر دو بنا متوازی‌الاضلاع‌هایی بزرگ است و تقریبا تمامی مساجد شناخته در شهرها ، در سه قرن اول اسلام ، همین شکل را دارند . دو مسجد در سامره حتّی از مسجد قرطبه نیز بزرگ‌ترند و مسجد بزرگ‌تر اضلاعی به طول ۱۵۶ × ۱۲۴۰ متر دارد و در محوطه‌ای باز محاط شده که تقریبا آن را به شکل مربعی به اضلاع ۳۶۲ × ۳۵۰ متر در می
آورد . با در نظر گرفتن این که قرار بود مسجد کلیه جمعیت مسلمان هر شهر را در خود جای دهد ، توضیح علت توسعه مساجـد تـا این درجه آسـان خواهـد بود . در شـهرهای بزرگ ، مثـل بغـداد و قـاهره چنـدین مسـجد بزرگ از این دست یـافته می‌شود ،
در حالی که هر شهر دست کم یک مسجد عظیم داشت . همیشه این گونه مساجد در محلی که مناسب کلیه نمازهای جماعت باشد ، واقع نشده بود . بدین لحاظ از همان آغاز در شهرهای صدر اسلام ، همچون کوفه و بصره در عراق و بعدا در نقاط دیگر نیز ، از وجود مساجـدی کوچک‌تر ، مثل مساجـد محلات یا مساجـد قبایلی خبردار می‌شویم که تقریبا هیـچ چیز راجع به شکل
آنها دانسته نیست . سرانجام از نظر لغوی نیز بین مسجد و مسجد جامع یا «مسجد جامعه» که گاهی اوقات مسجد اعظم یا مسجد جمعه نامیده می‌شد ، تمایز به وجود آمد . حتی در مواقعی که والیان محلی به استقلال سیاسی چشمگیری دست می یافتنـد ، فقـط مسجد جـامع بود که تحت نظارت مسـتقیم حکومت مرکزی اسـلامی قرار داشت و خرج آن داده می‌شـد ، زیرا صرف
نظر از بوالهوسـی‌های سیاسـی و سوءتفاهم‌ها ، مسجد جامع جایی بود که در آن با جانشین پیامبر ، و نه یک والی محلی صرف ،
بیعت می‌شد .
توضیح ترتیب داخلی دو مسجد مورد بحث تا حدودی دشوار است . هر دو قسمت‌هایی روباز و سرپوشیده دارند . کلیه مساجـد بزرگ دیگر صـدر اسـلام ، به جز مسـجد الاقصـی در بیت‌المقدس که به دلیل قرار گرفتن در زمینه‌ای منحصـر به فرد برخی
از ویژگی‌های خود را دارد واجد همین خصیصه هستند ، البته نه به یک سیاق . در بیش‌تر موارد بین تکیه‌گاه‌ها دری وجود نـداشت بلکه در مهم‌ترین حـالت احتمالاًـ پرده‌هـایی برای جـدا کردن قسـمت‌هـای روبـاز و سرپوشـیده ، بین تکیه‌گاه‌ها وجود داشت .
اما در بعضـی مساجـد نمایی ترکیبی رو به قسـمت روباز ایجاد شد ، در حالی که در مساجد دیگر تمایزی بین تکیه‌گاه‌های رو به
صحن و تکیه‌گاه‌های داخلی وجود نداشت .
اکثر مساجد مصری ، عراقی و مساجد اسلامی در نواحی غربی از نوع اخیر بود . شاید در این مساجد صحبت از وجود صحنی که سه سمت آن محاط به رواق است و تالاری سرپوشیده و متصل به آن در سمت چهارم است ، درست نباشد ، زیرا

دست کم در بدو امر سازندگان مسلمان ترکیبی هنری متشکل از دو بخش؛ یعنی تالار و صحن رواقدار ، نساختند . آن چه آن ها ساختند محوطه‌ای واحد و بی‌مانند بود که بخشی از آن سرپوشیده بود . در واقع متون کهن به ندرت محوطه روباز مسجد را صحن یا حیاط نامیده‌اند . در کوفه بخش سرپوشیده ظله یا منطقه سایبان‌دار نامیده می‌شد ، درست مثل بیت پیامبر در مدینه . البته درست است که به مرور پیچیدگی ترکیب مساجد افزایش یافت و حالتی از نمای صحن ، مثل آن که در مسجد بازسازی شده قیروان دیده می‌شود پدیدار گردید . به نظر می‌رسد مهم‌ترین استثنا بر این قاعده مسجد دمشق باشد که ترتیب متین و هماهنگ آن ، که احتمالاً ملهم از نماهای کاخ‌های بیزانس است . واقعا احساس صحنی رواقدار و چارگوش را به صورتی کامل ایجاد می‌کند . نقشه مسجد دمشق در چند مسجد که تحت تأثیر مستقیم آن واقع شدند ، مثلاً در حلب ، سرمشق قرار گرفت . این مسجد (مسجد دمشق) استثنایی بود که به دلیل اهمیت پایتخت سوریه تبلور یافت .

تفاوت آشکار دو مسجد قرطبه و دمشق در قسمت سرپوشیده بنا است . بنای سوری ، ترکیبی متوازن و منظم دارد ، در حالی که مسجد اسپانیا به طرزی غریب نامتقارن است .

مسجد قرطبه به صورتی که در انتهای قرن دهم ظاهر گردید نتیجه فرآیندی تاریخی بود که در سال ۷۸۴ آغاز شده بود . . . مسجد اولیه با یازده فرش‌انداز احداث شده بود که هر کدام دوازده ستون داشت . این مسجد دوبار توسعه یافت: یک بار در ۸۴۸_۸۳۳ و یک بار در ۹۵۶ _ ۹۶۶ و بدین ترتیب دوسوم بخش غربی و متقارن بنای فعلی ساخته شد . در ۹۸۶ _ ۹۸۸ مجموعه کامل ثالثی به قسمت شرق بنا افزوده شد . کلیه الحاق‌ها به پیروی از ترتیب اولیه قوس‌ها و ستون‌های بنای ۷۸۴م صورت گرفت و بدین ترتیب شیوه واحد و چشمگیر تمامی بنا حفظ شد . توسعه‌هایی از این دست در معماری مساجد کاملاً متداول بود و می‌توان نمونه‌هایی از آن را نسبتا به تفصیل در مساجد عمر در الازهر مصر ، کوفه ، بصره ، بغداد ، مدینه و نایین ایران نشان داد . چشمگیرترین نمونه از این دست مسجدالاقصی در بیت‌المقدس است که متون و منابع ادبی حکایت از الحاق قسمت‌های جدید و نیز جمع‌شدگی نهایی آن دارد . در کلیه موارد علت الحاق قسمت‌های جدید یکی است: افزایش جمعیت شهر .

به نظر من می‌توان به دو نتیجه رسید: اولاً مسجد اصلی شهر از نظر ساختمانی متناسب با نیاز فرهنگ اسلامی به وجود محلی واحد برای کل جامعه بود و ثانیا هیچ تصوری از بنا به عنوان موجودیتی واقعی و کامل وجود نداشت . عدم توازن در ترکیب هنری مسجد قرطبه مشکلی به حساب نمی‌آمد . بدین ترتیب ، می‌توان اظهار داشت که مساجد صدر اسلام به عنوان گونه‌ای از مسجد ، تحت برخی شرایط اجتماعی ، تبیین‌پذیر است و نمی‌توان آنها را بازتاب کمابیش کامل یا موفق ترکیب هنریِ
آرمانی دانست . این حقیقت که تا مدت‌ها بعد این گونه مساجد نمایی منظم و حتی ورودی‌های پرتکلف پیدا نکرد در حکم تأیید
بیش‌تر این دیدگاه است . تعداد و محل ورودی‌ها برحسب وضعیت شهری که مسجد را در میان گرفته بود ، تعیین می‌شد و نه با توجه به مفهوم معماری یا زیبایی‌شناسی ماهیت بنا . استثنایی همچون مسجد دمشق صرفا مؤید این قاعده است ، زیرا ورودی‌های آن به بنای رومی قدیم‌تری تعلق داشت و حضور مسلط همین طرح کلاسیک بود که مانع شد تغییرات داخلی مسجد
دمشق به عظمت مسجد قرطبه باشد .

برای این که امکان توسعه یا جمع شدگی وجود داشته باشد چاره‌ای جز آن نبود که شیوه ساختمانی مسجد انعطاف‌پذیر و

توسعه‌پذیر باشد . شیوه مساجد ستون‌دار صدر اسلام را می‌توان به این صورت توصیف کرد که مهم‌ترین تکیه‌گاه داخلی آن متشکل بود از عنصری واحد که در صورت تمایل ، امکان توسعه آن در هر جهتی وجود داشت . دو نوع تکیه‌گاه در دسترس بود . اولین تکیه‌گاه در مساجد عراق ، سوریه و در مناطق مسلمان غرب آن عبارت بود از واحدی باستانی ، متشکل از پایه ، ستون و سرستون . در بسیاری موارد ، مثل دمشق یا بیت‌المقدس این ستون‌ها از بناها یا ویرانه‌های رومی یا مسیحی گرفته شده بود . در بناهای بسیار بزرگ ، مثل برخی از مساجد القرویون (Cairene) ، قیروان یا قرطبه ستون‌هایی جدید به ستون‌هایی که مورد استفاده مجدد قرار گرفته ، افزوده شده است . در بیش‌تر موارد ستون‌های جدید ، جز در برخی جزییات ، تقلیدی از ستون‌هایی بود که مورد استفاده مجدد قرار گرفته بود و یکی از روش‌های مرسوم باستان‌شناسی صدر اسŠ…Ęجدا کرƠ…این دو دسته از یکدیگر بوده است . این تفاوت‌ها برای منظور ما در این جا مهم نیست . تکیه‌گاه دیگر جرز

بود که معمولاً از آجر ساخته می‌شد . جرز در ایران دیده می‌شود ، مثل [مساجد] نایین یا دامغان که در آن جا سعی شده شکل ستون به آن بدهند . اما بارزترین شکل آن در مسجد کبیر سامره در رقه و در مسجد ابن طولون مصر دیده می‌شود که تحت تأثیر مساجد عراق ساخته شده است . متداول‌ترین شکل این جرزها مرکب است از چارگوشه‌ای با ستون‌های توکار . در بعضی موارد مثل مسجد ابودلف در سامره ، جرزها دارای عناصر توکار نیست و چنان طویل است که تقریبا به صورت بخش‌هایی از دیوار به نظر می‌رسد . گرچه توضیح علت و چگونگی پیدایش جرز آجری در عراق و ایران که سنت استفاده از ستون در آن جا محدود بود ، آسان است اما توجه به این نکته نیز جالب است که این جرزها در قدیم‌ترین بناهای شناخته دیده

نمی‌شود و بناهای ساسانی آن جا به اندازه بناهای صدر اسلام آن‌ها را به طور کامل و ماهرانه مورد استفاده قرار نداده است . به نظر می‌رسد جرز آجری که تاریخچه آن در معماری اسلامی ادوار بعد به آن درجه از عظمت رسید ، عمدتا به دلیل فایده آن

در مسجد تکامل و بعدا در آن جا تنوع یافت: امّا ظاهرا ستون ، سرمشق اصلی برای تکیه‌گاه منفرد بوده است . ستون در این مورد و حتی در مورد عراق؛ یعنی جایی که اولین مسجد کوفه به استفاده از ستون‌های وام گرفته از کلیساهای مسیحی قدیمی پرداخت ، بسیار روشن است .

در هر حال اگر شیوه ساخت سقف روی ستون‌ها ، به صورتی که در مساجد قدیمی یافت می‌شود ، صرفا شیوه‌ای انعطاف‌پذیر و

به آسانی تعدیل‌شدنی خوانده شود که برای پوشاندن فضاهای وسیع از طریق تعدد تکیه‌گاه‌های منفرد یا تکرارشونده به کار می

رود ، حق مطلب ادا نشده و تمام ویژگی‌های این شیوه نیز بیان نشده است . این شیوه به ساده‌ترین شکل خود در قدیم‌ترین مساجد عراق ، در اکثر مساجد ادوار بعد در عراق و در بیش‌تر بناهای مصر به چشم می‌خورد . امّا در قرطبه ، دمشق یا مسجد الاقصی در بیت‌المقدس چیزی بیش از بنایی مشتمل بر تکیه‌گاه‌های منفرد و کمابیش مساوی در سراسر سطح مسجد دیده

می‌شود . در هر سه مورد واحدی که بخش سرپوشیده گرد آن ترتیب یافته ، شبستان بوده؛ یعنی به جای یک تکیه‌گاه سلسله‌ای

از آنها وجود داشته است . در قرطبه و بیت‌المقدس با حذف و اضافه کردن شبستان‌ها است که بناها وسیع شده‌اند و نه با تکیه‌گاهی منفرد . در تمام این بناها نظم و ترتیب شبستان‌ها جهت شکل را تعیین کرده است . بدین ترتیب جهات چندگانه بنای صرفا ستون‌دار مساجد اولیه عراق جای خود را به بردارهای واضح‌تر و محدودکننده‌تر داده است ، در حالی که می‌دانیم شاهکارهای بزرگ مثل مسجد قرطبه ویژگی‌های هر دو روش را حفظ کرده‌اند . سپس تعدادی بناهای کوچک‌تر و نسبتا عجیب؛ مثل مسجد بلخ و مسجدی در نزدیکی قاهره ، ظاهرا واحد ترکیب هنری (همچون معماری ادوار بعد ، به ویژه در ایران و ترکیه) دهانه چارگوش بوده است . می‌توانیم نظر خود را درباره مساجدی که سقف متکی بر ستون دارند تعدیل کرده و بگوییم در حالی که اصل تکیه‌گاهِ واحد و انعطاف‌پذیر همیشه در اکثریت قریب به اتفاق مساجد قدیمی دیده می‌شود ، همواره به
صورت تکیه‌گاهی واحد عمل نکرده و در بعضی مواقع می‌تواند به صورت واحدی متشکل از چند تکیه‌گاه از این نوع و یا حتی
فضایی واقع در بین این تکیه‌گاه‌ها باشد . . . می‌توان معادلی زبان‌شناختی برای آن پیشنهاد کرد . می‌توان چنین فرض کرد که واژک معماری مسجد (یعنی کوچک‌ترین واحد معنی‌دار بنا) در برخی موارد ، واجی منفرد (واحد منفرد بنا است) و در بعضی موارد یا مجموعه‌ای است از این واج‌های منفرد و یا حتی نوعی فقدان واجی است؛ مثل فاصله بصری یا سمعی بین واژه‌ها یا جملات .

حال این پرسش مطرح می‌شود که چطور شد بنای ستون‌دار در اوایل دوره اسلامی پدیدار گشت ؟ موردی ندارد این فرضیه قدیمی دوباره مطرح شود که ظهور مجدد شیوه خاورمیانه‌ای سقف متکی بر ستون که در مسجد دیده می‌شود در معماری مصر
باستان یا هخامنشیان شناخته بود . این نظام قدیمی در قرن چهارم پیش از میلاد از بین رفته بود و هیچ دلیل باستان‌شناختی یا فرهنگی که تجدید حیات ناگهانی آن را توجیه کند ، وجود ندارد . منبع دوم می‌توانسته است میدان‌های عمومی رومی بوده باشد
که به منظوری مشابه؛ یعنی گرد آوردن جماعات بزرگ ، تعدادی از شکل‌های مشابه را مورد استفاده قرار داده است . گرچه نمی‌توان مطمئن بود که در دوران مسیحیت نیز هنوز از این مکان‌های شاهنشاهی استفاده شده باشد ، امّا ویرانه‌های متعدد رومی
از فرات به سمت غرب به سادگی می‌توانسته به منزله نمونه مورد استفاده قرار گرفته باشد . مشکل اصلی در این جا این است که عراق؛ یعنی منطقه اصلی که مساجد ستون‌دار ابتدا در آن جا پیدا شد ، سرزمینی است که احتمال وجود نمونه‌های رومی در آن جا از هر جای دیگری ضعیف‌تر است .

توضیح سوم که در نگاه اول به مراتب پذیرفتنی‌تر به نظر می‌رسد و در سال‌های اخیر اغلب مطرح گردیده ، این امر است که بیت پیامبر با تعدادی تنه نخل که به طور تصادفی روییده و در دو انتهای شمالی و جنوبی محوطه بزرگ روباز با حصیر پوشیده
شده بود ، الگوی مساجد ادوار بعد تلقی گردد . بیت پیامبر احتمالاً اولین نمونه بنا با شیوه سقف متکی بر ستون است که بعدا در عراق توسعه یافت و در پی آن با هر اسلوب ساختمانی که در نواحی فتح شده موجود بود ، انطباق یافت . دو واقعیت مهم این تفسیر را تأیید می‌کند . اولاً از آن جا که اولین مساجد ، در شهرهای جدید الاحداث عرب ، در عراق ساخته شد و از آن

جا که این مساجد بیش از هر مسجد دیگری که بعدا ساخته شد برای انجام دادن کارکردهای متعدد ، مثل مسجد مدینه در زمان

پیامبر مورد استفاده قرار گرفت ، طبیعی است که مسجد مدینه تنها نمونه و مدل قطعی بوده که در عراق به آن دسترسی داشته اند . ثانیا در آن زمان؛ یعنی دهه‌های سی‌ام و چهلم قرن هفتم تماس مسلمین با دیگر سنن معماری هنوز بسیار محدود بود ، با این حال اولین مسجدی که مشخصا با ترکیب سقف متکی بر ستون ساخته شد ، مسجد بازسازی شده کوفه در ۶۷۰ است .

این توضیح متکی بر این فرض است که تا زمان خلیفه عمر (۶۳۴ ـ ۶۶۴) مسلمانان نه تنها به این فکر افتاده بودند که مسجد بنایی به ویژه بی‌همتا است و استفاده از آن به اعضای مسلمان جامعه محدود می‌شود ، بلکه بیت پیامبر را به واقعیت ساختمانی انتزاعی برگردانده و به نوعی مسجد آرمانی مبدل ساخته بودند که می‌توانست شکل‌های متنوعی به خود گیرد . هر چند این امر به هیچ وجه غیرممکن نیست ، این فرآیند نظری بیش‌تر حالت درونی دارد و اثبات آن مشکل است و کلاً وقوع آن

در دهه‌های آغازین دوره اسلامی نامحتمل به نظر می‌رسد . به همین علت ترجیح می‌دهم توضیح چهارمی را برای شکل گیری شیوه سقف متکی بر ستون ارائه دهم . توضیحی که فکر تأثیر [مسجد] مدینه بخشی از آن را تشکیل می‌دهد .

مشکل اصلی در عراق (با شهرهای جدید سراپا اسلامی آن) حفظ نوعی نظم و حالتی از جامعه در میان جمعیت عرب کثیرالعده و جدیدالاسکان بود . نقطه‌ای کانونی موردنیاز بود و به همین علت بود که خلیفه عمر ساخت مسجد جامع یا مسجدی برای کل جامعه مسلمان را مقرر داشت . سنت معماری محلی هیچ راهی برای رفع حاجت اولیه بنا؛ یعنی فضای وسیع ، جز از طریق شیوه‌های سنگین و گران همچون طاق‌های ساسانی که به هیچ وجه انعطاف‌پذیر نبود ، در اختیار نداشت . آن چه در نتیجه این وضع اتفاق افتاد ابداع محلی و خودجوش به منظور آسان برپا کردن فضایی بزرگ با سقفی مسطح یا شیب

دار بود که با تکیه بر ستون‌هایی که مورد استفاده مجدد قرار می‌گرفت بر زمین سایه می‌انداخت .

در اوّلین نوع مساجد از این دست هیچ‌گونه دیوار بیرونی دیده نمی‌شد و فقط خندقی موجود بود و ورودی‌های متعدد برای ارتباط با خارج در کلیه جهات وجود داشت و هیچ جایگاه مشخص یا رسمی برای امام پیش‌بینی نشده بود . این بناها کپرهایی ساده بودند و بناهایی نبودند که نمونه‌ای رسمی یا معنایی مقدس داشته باشند . برای مثال یکی از مساجد اولیه زمانی سنگفرش

شد که مردم از گرد و خاک ناشی از حرکت پاها در حین نماز شکایت کردند . فقط از طریق رشته‌ای بازسازی‌ها و تقویت بنا در فاصله ۶۴۰ تا ۶۷۰ بود که نوعی شکل سازمان‌یافته برای این بناها پدید آمد . اکثر این اقدامات به خوبی مستند است و همیشه هدفی عملی و محلی داشته است . تا ۶۷۰ بیت پیامبر در مدینه دوبار توسعه یافته و شروع به کسب هویتی مقدس کرده بود . کارکرد اداری آن مثل دیگر کارکردهای آن یا به بناهایی دیگر و یا یک سره به خارج از مدینه منتقل شده بود .

بدین شکل قداست یافتن بیت پیامبر و تغییر شکل مساجد قدیم عراق و تبدیل آن‌ها از کپرهایی نامنظم به ترکیباتی دارای شکل

منظم ، با استفاده از عناصری که بدوا بدون برنامه‌ای خاص وارد آنها شد ، تقریبا مقارن یکدیگر بوده است . این رخدادها مقدم

بر ساخت مساجد بزرگ در دیگر نقاط جهان مسلمان بود . در جهان اسلامی در مواردی معدود بناهای مسیحی یا دیگر

بناهای
مذهبی را اشغال کرده بودند و یا طبق گفته زائری غربی به نام آرکولفوس (Arculfus) راجع به بیت‌المقدس ، در آن جا عبادتگاهی «زُمخت» قرار داشت که بر فراز بقایای ویرانه‌ها ساخته شده بود . قبل از فرا رسیدن دوره ایجاد ساختمان‌های بزرگ به دست شاهان در قرن هشتم ، شیوه رسمی سقف متکی بر ستون در شهرهای جدید عراق ایجاد شده بود ـ
ضمن آن که در فسطاط برخی ویژگی‌های مخصوص به خود را یافته بود ـ و بیت پیامبر به عنوان اولین مسجد ، قداست یافته بود . بنابراین ، دو رخداد نسبتا غیرمترقب و تبیین‌پذیر تاریخی و کاملاً مبتنی بر نیازهای مسلمین می‌تواند به خلق گونه‌ای مسجد منتهی شده باشد که از آن لحظه تا قرن چهاردهم (و در بعضی جاها دیرتر از آن) بارزترین مشخصه شکل معماری اسلامی شد . در این صورت لازم خواهد بود ابداعی رسمی توسط مسلمانان دانسته شود که از لحاظ پیدایی و از جهت تاریخی ارتباطی با شکل‌های مشابه و متقدم ندارد .
درون این محوطه بزرگ ستون‌دار که ابعاد آن به جمعیت شهر بستگی داشت و دارای تکیه‌گاهی منفرد با شبستان یا دهانه‌ای بود
چندین ویژگی ، در خور اشاره‌ای خاص ، پدیدار گردید . این‌ها را می‌توان به معنای عام نشانه یا نماد نامید . این‌ها موجودیت‌هایی هستند توصیف‌پذیر از نظر معماری و آن قدر از دیگر قسمت‌های بنایی که دارای سقف متکی بر ستون است متمایز گردیده‌اند که بتوان معنایی خاص برایشان قایل شد . بیش‌تر آن‌ها از نظر طبقه‌بندی نیز توصیف‌پذیراند؛ بدین معنی که اگر در همه مساجد نباشند ، دست کم در اکثر مساجد یافت می‌شوند و هر یک از آن‌ها صرف‌نظر از موقعیت زمانی و مکانی با
یکدیگر مقایسه شدنی هستند . پنج ویژگی آن در صدر اسلام پدیدار شدند ، هر چند ناگفته نماند که منبر یا سکوی تشریفاتی امام
در دوران حیات خود پیامبر نیز وجود داشت .
اولین این‌ها مناره است . هدف رسمی مناره دعوت مؤمنان به نماز است و شکل آن به صورت برجی بلند است که یا بی فاصله به مسجد چسبیده است ، مثل مسجد دمشق ، قیروان و فسطاط و یا آن که در نزدیکی آن واقع شده ، مثل مناره مسجد سامره ، فسطاط و بیش‌تر نمونه‌های قدیمی ایرانی . در کلیه مساجد اولیه اسلامی به جز مسجد دمشق فقط یک مناره در کنار بنا
قرار داشت . شکل مناره‌ها متفاوت است . مناره‌های اولیه از سوریه به جانب غرب چارگوش است ، بدان علت که شکل ساخت آن‌ها مستقیما از برج‌های چارگوشی اقتباس گردیده که خاص کلیساهای مسیحی است و آن‌ها نیز به نوبه خود ملهم از بناهای رومی و یونانی است . از وجود چند نمونه انگشت‌شمار از این نوع مناره‌های چارگوش در عراق و ایران خبر
داریم . برای مثال مسجد دامغان یا مسجد سیراف (متعلق به قرن نهم) که اخیرا حفاری شده ، مؤید آن است که این شیوه که در سوریه پدیدار شده از خاستگاه اصلی خود فراتر رفته است . در عراق ، به ویژه در سامره ، نوع دیگری از مناره؛
یعنی مناره مارپیچ ایجاد شد که یک نمونه دیگر آن در مسجد ابن طولون در قاهره دیده می‌شود . خاستگاه مناره‌های مارپیچ را
نباید در زیگورات‌های بین‌النهرین باستان جست ، بلکه در نوع خاصی از برج‌های مارپیچ باید جستجو کرد که در ایران

ساسانی
دیده شده و هنوز هدف ساخت آن‌ها دانسته نشده است . هنوز هیچ موردی از مناره‌های استوانه‌ای که از قرن یازدهم به بعد در ایران ساخته شد ، در معماری اولیه اسلامی مشاهده نشده است ، هر چند احتمال وجود آن‌ها هست . مناره‌های مختلط قطعا بـه ادواری بـه مراتب دیرتر تعلق دارد . بنابراین مـی‌توان به سادگـی چنین نتیجه‌گیری کرد: دیری نگذشت که کارکردی خاص در مساجـد صـدر اسـلام پیـدا شـد و شـکل‌هایی که برای آن مورد اسـتفاده قرار گرفت از واژگان معماری متقدم اتخاذ گشت
و به همین علت در هر منطقه متفاوت بود . اما قطعی است که شکل چارگوش مناره‌های سوریه در خلال قرن‌های اولیه متداول‌تر بوده است .
درباره مناره مهم‌ترین مسئله تعیین این امر است که چه وقت و چرا این کارکرد خاص شکل برج به خود گرفت . زیرا دعوت به نماز تقریبا به همان قدمت استقرار حضرت محمّد در مدینه است و این کار معمولاً از فراز بام بیت ایشان صورت می‌گرفت و در آن زمان برای این امر نیازی به شکل ساختمانی مخصوص نبود . شگفت آن که در هیچ یک از مساجد اولیه ، در شهرهای کاملاً اسلامی عراق ، بنایی جهت دعوت به نماز تعبیه نشده بود . وضع در فسطاط تا این حد روشن نیست اما تازه‌ترین مباحثات راجع به متون ذی ربط حاکی از آن است که در آن جا نیز بنایی برای دعوت به نماز وجود نداشته است . تا آن جا که از مدارک موجود استنباط می‌شود اوّلین بناهایی که برای دعوت به نماز مورد استفاده قرار گرفت عبارت بود از برج‌های چارگوش محوطه پرستشگاه‌های رومی در دمشق ، وقتی که محوطه به مسجد مبدل شد . بنابراین در شهری قدیم‌تر بود که ساختمانی متعلق به پیش از اسـلام در حدود هفتاد سال بعد از ظهور اسـلام تصادفا به مسجد مبدل شد و برای اولین بار به
منظور نیازی که مربوط به آیین نماز و خاص اسلام بود و از آغاز حیات این دین وجود داشت ، مورد استفاده قرار گرفت . محتمل‌ترین توضیح برای آن چه غرابتی تاریخی به نظر می‌رسد ، در این حقیقت نهفته است که دمشق در آن عصر عمدتا شهری مسیحی بود . تا آن جا که می‌دانیم ، دست کم در بدو امر ، جمعیت مسلمان در محله‌ای واحد متمرکز نبود بلکه در هر کجـا خـانه‌هـایی وجـود داشت که صاحبـان قبلی آن را ترک کرده بودنـد و به صورت پراکنـده ، به چشم می‌خورد و به همین علت
مناره نمی‌توانست دقیقا منظور دعوت مسلمانان به نماز را ، به ویژه با توجه به سر و صدای شهر ، تأمین کند . من ترجیح می‌دهم به جای رد کارکرد آیینی این مناره ، بیان نمادین حضور اسلام را تفسیر کنم که مخاطبان آن عمدتا متشکل از غیرمسلمانان شهر بودند . همچنین ممکن است از خود بپرسید فراوانی خاص مناره‌هایی که به طور زیبایی در معماری ادوار بعد ، در شهرهایی همچون اصفهان ، استانبول و قاهره ترکیب یافته‌اند آیا نشانه تداوم اهمیت مناره به مثابه نشانه شأن و حیثیت اجتماعی شاهان یا اشخاص است ؟ و یا صرفا وسیله‌ای هنری است که بیش‌تر به منظوری غیر از بیان صرف کارکرد آیینی مورد استفاده قرار گرفته است ؟ البته کارکرد آیینی [دعوت به نماز] از آغاز قرن هشتم به بعد همواره مد نظر بوده است .
اما اقامه اذان مثل آغاز کار اغلب از فراز بام مساجد صورت می‌گرفت . روش‌های کهن دعوت به نماز در بسیاری از نقاط جهان اسلام به قوت خود باقی ماند . در ایران این شیوه‌ها ویژگی ساختمانی منحصر به فردی پیدا کرد که عبارت از آسمانه کوچکی معروف به گلدسته است و اغلب همراه با مناره‌هایی زیبا دیده می‌شود . بنابراین ، دعوت به نماز اضافه بر مراسم

پیوسته به آن واجد تاریخ معماری نیز می‌شود ، تاریخی که هنوز شناخته نیست . تاریخ برج در معماری شهرهای اسلامی نیز وجود دارد . این دو تاریخ نمی‌تواند عین هم باشد .
پس از مناره مهم‌ترین ویژگی جدید مسجد ، محراب بود محراب به معنای عام معمولاً تورفتگی در دیوار ، به صورت مقعر و غالبا با تزیینات فراوان است و در دیواری است که رو به کعبه [قبله] دارد . در بیش‌تر مساجد قدیم فقط یک محراب وجود داشت . نمی‌توان مطمئن بود که سه محراب مسجد دمشق به قدمت خود مسجد است که در سال‌های ۷۰۵ تا ۷۱۰ ساخته شده است . طی قرون اولیه اسلامی اهمیت محراب افزایش فراوان یافت . در قرطبه محراب به صورت اتاقی کامل است که از داخل خود مسجد به صورت دری گشوده به سمت چیزی دیگر دیده می‌شود . محراب در قیروان یا سامره ابعادی چشمگیر پیدا کرد و به هنگام بازسازی مسجد مدینه به دست امویان قبه‌ای در مقابل آن پدیدار شد . گرچه استفاده از قبه متداول بود اما همیشه از آن استفاده نشده است در حالی که محراب به نشانه ضروری مسجد ، با اهمیتی بارز مبدل شد . متداول‌ترین دلیلی که برای وجود محراب اقامه شده این است که جهت برگزاری نماز را مشخص می‌کند . این استدلال به سه دلیل وجهی ندارد . یک دلیل تکراری ، این استدلال تاریخی این است که در هیچ یک از مساجد اولیه محرابی وجود نداشت . دلیل دوم که بعدا به تفصیل مطرح خواهد شد این است که در واقع تمامی مسجد در جهت قبله قرار داشت و دلیل سوم این که از بیش‌تر نقاط مسجد نمی‌توان محراب را رؤیت کرد و ابعاد آن تناسبی با کارکردی که برای آن فرض شده است ،
ندارد .

واژه محراب

محراب تاریخی بغرنج در پیش از اسلام و سرگذشتی مردمی دارد ، اما یک نکته مورد اتفاق نظر است و آن این که محراب در
کاخ نمایانگر محل تجلیل بود و گاه خود ، کاخی کامل بود . در نتیجه چند تن از دانشمندان چنین نظر داده‌اند که محراب ویژگی
شاهانه‌ای بود که در ساختمان مساجد وارد شد تا جایگاه خلیفه یا نماینده او را در مسجد متمایز کند ، هر چند منابع کافی وجود
دارد مشعر بر این که محراب به ویژه در زمان امویان ، گاهی اوقات مورد استفاده سلاطین قرار می‌گرفته است . یک دلیل مهم علیه این نظر این امر است که محراب به صورت ویژگی خود به خود کلیه مساجد ـ نه مساجد اصلی و رسمی ـ درآمد . بنابراین چنین گفته شده است که محراب در دین اسلام معنایی عبادی یا نمادین داشته است . ماهیت این مفهوم را می‌توان از تاریخ پیدایی اولین محراب مقعر در مسجد اموی مدینه استنباط کرد . در این مسجد ، محراب جهت بزرگداشت مکانی مورد استفاده قرار می‌گرفت که حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در خانه اصلی خود هنگام امامت یا وعظ ، بر حسب عادت ، در
آن جا می‌ایستاد . بنابراین ، می‌توان چنین حکم کرد که پیدایی محراب به منظور تذکر حضور پیامبر به عنوان اولین امام بود و همان طور که سکه‌ای قدیمی . . . معلوم می‌دارد این تلاش بیش از یک بار صورت گرفته است . این امر نه تنها می‌تواند توضیح‌گر تزییناتی باشد که اغلب به محراب داده شده است بلکه می‌تواند شکل آن را در محلی همچون مسجد قرطبه توجیه

کند . در قرطبه محراب به صورت دری است با معنای محتمل عرفانی که نمایانگر طریقه افاضه فیض ربانی بر مؤمنان است . [محراب] به دلیل یکی از آیه‌های قرآن (سوره نور ، آیات ۳۵ و ۳۶) اغلب چراغی در میان دارد و شکل یا شکل‌های آن اغلب روی سنگ قبرها یا قالیچه‌های سجاده‌ای تکرار شده است . محراب اولین و احتمالاً تنها شکل نمادینی است

که می‌توان آن را با دلایل مذهبی و حتی زاهدانه ، کاملاً توضیح داد .

هر چند روی هم رفته این شکل در ردیف فرورفتگی‌های واقع در دیوار قرار می‌گیرد ، اما جا به جا متفاوت است . خاستگاه های این شکل کاملاً روشن است . می‌توان برای آن نمونه‌ای یهودی را مطرح کرد زیرا کنسیه‌ها در عقب و محور بنا محرابی مقدس داشتند . اما به نظر من توضیحی عام موجه است ، زیرا یک تورفتگی مقعر یا قوسی شکل بر فراز دو ستون یکی از رایج‌ترین زمینه‌ها برای تمثالی پرافتخار در سراسر جهان کلاسیک بوده است . اسلام اولیه نیز از این مضمون بر روی برخی از سکه‌های خویش سود جسته است . نقش مایه‌ای متداول در هنر کلاسیک که واجد معنایی تجلیل‌آمیز بود دقیقا به

همین منظور مورد استفاده اسلام قرار گرفت ، اما به علت بی‌همتایی شخص یا رویداد مورد تجلیل ، نوعی بی‌همتایی خاص خویش را یافت . به طریقی که معادل‌های آن در هنر مسیحی نیز یافت می‌شود ، تغییر شکل غریبی از اصطلاح بصری عام به اصطلاحی کاملاً خاص صورت گرفت .

سومین و چهارمین ویژگی جدید که در دمشق و قرطبه پدیدار شد ، اهمیتی کم‌تر داردو به بخشی از ساختمان مسجد مبدل نشده

است . یکی از این دو ویژگی مقصوره است که عبارت است از محوطه‌ی محصور که در نزدیک محراب برای خلیفه می ساختند . صرف نظر از این که پیدایی مقصوره یا به دلیل ترس بعضی از خلفای صدر اسلام از سوءقصد و یا نوع دیگری از تکریم خلیفه یا امام بوده است ، مقصوره فقط در مساجد بسیار بزرگ ، در پایتخت‌ها ، دیده می‌شود . مقصوره در قیروان به صورت حایل چوبی باشکوه و در قرطبه واحدی ساختمانی است که سه دهانه را در مقابل محراب اشغال کرده است .

مقصوره برای درک شکل‌های تزیینی بیش‌تر اهمیت دارد تا برای فهم مسجد .

ویژگی دیگر که کم‌تر متداول است بنایی گنبددار در صحن است . این بنا که در مسجد دمشق حفظ شده ، عموما بیت‌المال یا

خزانه جامعه صدر اسلام دانسته شده است . از وجود چنین خزانه‌هایی در قدیمی‌ترین مساجد عراق خبر داریم . در حکایتی معروف از دستبرد به یکی از خزاین کوفه سخن رفته است؛ یعنی سارقی اقدام به نقب‌زنی در زیر دیوار مسجد کرده بود . وجود خزانه در دمشق عجیب‌تر است زیرا در آن زمان دیگر امت اسلامی به شیوه دهه‌های اول حیات خود از اموال خویش استفاده و حراست نمی‌کرد . اما می‌توان تصور کرد که این بنای خام دستانه در مسجد دمشق احتمالاً ملهم از یک مقبره گنبد شکل عتیق و یادآور نمادینی از صدر اسلام بوده است . مدارک مکتوب یا باستان‌شناسی از وجود خزاین در مساجد

ادوار بعد خبر نمی‌دهد ، با این حال در توصیف تعدادی از مساجد ، مثل مسجد ابن طولون در قاهره ، از وجود عمارتی گنبددار

در محوطه‌ای باز با خبر می‌شویم . این بناها یا ناپدید گردیده و یا مثل بنای ابن طولون جای خود را به حوض و فواره داده

است . منظور اصلی آن‌ها کاملاً مبهم است . آیا صرفا تزیینی بودند یا خزانه‌هایی که مفهوم خود را از دست داده بودند ؟ یا آن که معنایی داشته‌اند و ما از فهم آن قاصریم !

معماهای دیگری نیز وجود دارد . برای مثال هیچ نوع اطلاعات مربوط به صدر اسلام در مورد وضوخانه در مسجد وجود ندارد . نسبتا قطعی است که تا مدت‌ها بعد ، نظافت آیینی [وضو] در محوطه مسجد صورت نمی‌گرفت و فقط در آن هنگام بود که بنایی به این نیاز عبادی قطعا قدیمی اختصاص یافت . حفاری‌ها در مسجد سیراف که متعلق به قرن نهم است نشان داده که وضو در خارج مسجد و در امتداد آن گرفته می‌شد . بنا در سامره و در مسجد ابن طولون ، در بعضی از جوانب یا کلیه جوانب ، محاط در محوطه‌های دیواردار و روبازی بود موسوم به زائده یا ضمیمه که کارکرد آنها شناخته نیست .

صرف‌نظر از هر توضیحی که سرانجام برای این ویژگی‌های غامض برخی مساجد اولیه ارائه شود ، محراب و مناره به منبر که قدیمی‌تر بود پیوستند و به صورت نشانه‌های همیشگی مسجد با انواع معانی کارکردی نمادین یا هنری درآمدند . در هر حال در هر سه مورد ، در حین تلاش برای درک پیدایی این شکل‌ها ، جنبه کارکردی بر دو جنبه دیگر می‌چربد . مسئله وقتی غامض‌تر می‌شود که به آخرین ویژگی صوری و مهم شکل‌ها در ترتیب مسجد بازگردیم .

در مسجد دمشق سه فرش‌انداز که به موازات دیوار عقبی یا دیوار قبله‌اند در مرکز فرش‌اندازی عمود بر دیوار قطع شده‌اند . این فرش‌انداز که آن را فرش‌انداز محوری نامیده‌اند به شیوه‌های مختلف و در تعداد نسبتا زیادتری نسبت به مساجد اولیه دیده می‌شود . بدین جهت در مسجد الاقصی ، مسجد مدینه و در قرطبه یک فرش‌انداز از بقیه پهن‌تر است ، در حالی که مدل دمشق

در حلب و قصرالحیر شرقی تکرار شده است . در مسجد ابودلف در سامره و در مسجد قیروان اضافه بر فرش‌انداز

محوری ، نزدیک‌ترین فرش‌انداز به دیوار قبله ، با پهنای بیش‌تر ، وجود قبه‌ای که در محل تلاقی آن با فرش‌انداز محوری است ، از

بقیه متمایز می‌گردد . در محراب مسجد تونس ، چندین بازسازی در ادوار بعد ، این دو فرش‌انداز را با قرار دادن گنبدهایی در ابتدای فرش‌انداز محوری ، در محل تلاقی و در گوشه‌ها موکدتر کرده است . این ترتیب در برخی از مساجد قاهره که متعلق به قرن دهم و اوایل قرن یازدهم است ، شکل گرفت . از نظر شکل این تحول را Tمانند نامیده‌اند و از دل شیوه سقف ستوندار سنتی ، شاخه‌ای فرعی زاده شد که شیوه ستوندار T شکل نامیده شده است .

توضیحی منشأ این تحول را هنر کاخ‌ها دانسته است . معلوم شده است که فرش‌انداز محوری ، محراب ، منبر و مقصوره ، در صورت وجود ، تشکیل واحدی منفرد در محور مسجد را می‌دهد . هر یک از این ویژگی‌ها به صورت مجزا قرینه‌ای صوری و تشریفاتی در معماری کاخ دارد و کلاً به صورت مجموعه‌ای تداعی‌کننده بارگاه سلطنتی با معبری برای ملازمان و مکانی برای تخت در تورفتگی دیوار است که مقدم بر آن گنبدی قرار گرفته است . متون موجود واقعا مؤید این امر است که در برخی موارد محافظان شاه در فرش‌انداز محوری به صف می‌شدند ، در حالی که خلیفه نقش خود را در مقام امام ، ایفا می‌کرد .

با این حال این تذکر تمامی تحول شکل را به صورت کل توضیح نمی‌دهد و بیش‌ترِ متون مورد استفاده به مناسبت‌هایی خاص و

منحصر به فرد ، مثل افتتاح مسجد مدینه اشاره دارند . مهم‌تر آن که ترتیب فرش‌انداز محوری در داخل مساجد بیش‌تر از آن است که برگزاری مراسم سلطنتی بتواند آن را توجیه کند و در عین حال در بسیاری از مساجد که قطعا سلطنتی است دیده

نمی‌شود .
توضیحی دیگر ملاحظات رسمی و مذهبی را در هم می‌آمیزد . هر قدر هم که شیوه تعبیه سقف بر روی ستون راحت بوده باشد ، شیوه‌ای متداول بوده است که فاقد کانون و جهت ساختمانی بوده . در حالی که [القای] احساس جهت برای مسجد بنیادی است ، زیرا یکی از واجبات نماز آن است که در جهت قبله خوانده شود . در قدیمی‌ترین بناها جنبه استفاده از مسجد به عنوان تالار گردهمایی‌هایی سیاسی و اجتماعی اولویت داشت و بی‌تردید شیوه سقف متکی بر ستون برای آن مناسب‌تر بود . جهت [بنا] را موقعیت یا اندازه محوطه سرپوشیده نشان می‌داد . به موازات محو تدریجی کارکرد سیاسی مسجد ،
کارکرد مذهبی صرف آن افزایش یافت و نمود این امر رشد سریع ابعاد و تزیینات محراب است . دیوار رو به قبله حالتی تقریبا عرفانی یافت و می‌توان فرش‌انداز محوری و نقشه Tشکل را تلاشی در جهت تأکید بر این استفاده آیینی و زاهدانه از مسجد به شمار آورد . امّا احتمالاً عامل دیگری در این امر دخیل بوده است . فرش‌انداز محوری اول بار در بناهای عظیم ولید اول ـ بهترین نمونه حفظ شده آن مسجد دمشق است ـ پدیدار شده است . گرچه شیوه Tمانند در عراق شناخته بود ، این شیوه و اکثر تحولات بعدی در زمینه فرش‌انداز محوری ، در سرزمین‌های اسلامی مجاور دریای مدیترانه پیدا شد . پس می توان چنین نتیجه‌گیری کرد که شیوه سقف متکی بر ستون ، که فکر آن در عراق پدید آمد ، از واژگان و ترکیب هنری معماری
کلاسیک و وارثان آن استفاده کرد ، امّا سادگی این فکر را به آسانی نمی‌توان به شکل‌های موجود انتقال داد . سازندگان و استفاده کنندگان دیگر تکیه‌گاه منفرد را تنها واحد ترکیب هنری نمی‌دانستند ، حتی اگر از زمان ساخت پارتنون چنین فکری کرده
باشند . تزییناتی پیچیده‌تر مورد نیاز بود که با کارکردهای مذهبی مسجد انطباق داده شود . این تحول ساختمانی به طرزی چشمگیر مشابه معماری مسیحی است که در آن از دل شکل‌های رومی تالارهای مستطیل ساخته شد .
بدین ترتیب در لحظه‌ای مشخص ، به ویژه در منطقه مدیترانه ترکیب هنری مسجد به سیستم سقف متکی بر ستون جنبه‌هایی یافت که بیش‌تر مربوط به شکل می‌شد تا سودمندی . یکی از این‌ها جستجو برای محور و نوعی ستون فقرات یا اسکلتی (استخوان‌بندی) بود که بتوان خود شکل را حول آن توسعه داد . در معماری فاطمی ، ابتدا در تونس و سپس در مصر است که می‌توان استانده شدن چندین نوع از مساجد ستوندار سنتی را مشاهده کرد . عمدتا در معماری ادوار متأخرتر افریقا است که مقدر بود نقشه Tمانند بیش از همه تکامل پیدا کند و نسبت به مکان‌های دیگر نیز به مدت طولانی‌تری حفظ شود .
بنابراین ، شاید تصادفی نیست که نماهای خارجی هم ، طی قرن دهم ، در معماری مدیترانه‌ای فاطمیان پدیدار شد و بدین ترتیب این
قرن و این منطقه به عنوان عصر و مکانی شناخته شد که در آن معماری مساجد صدر اسلام به قله کمال رسید . به عبارت دیگر این عصر نمایانگر موازنه‌ای میان کارکردهای شناخته ، علائم و نمادهای پذیرفته شده و جستجوی عمدی برای تداوم شکل‌ها بوده است .
خلاصه کلام در مورد معماری مسجد آن که اصیل‌ترین ابداع مسلمین ، شیوه سقف متکی بر ستون است که برای مقاصد و جامعه دین جدید از هر سیستم دیگری مناسب‌تر بود . نحوه پیدایی این گونه مساجد را به صورتی کلی می‌شود بازسازی کرد . از آن جا که هیچ اندیشه قبلی راجع به طبیعت ساختمانی بنا وجود نداشت ، ابتدا نیاز به نوع خاصی از فضا مرتفع شد؛ سپس این فضا که بخشی سرپوشیده و بخشی روباز بود در دیوار محصور گشت و سرانجام تعدادی نشانه‌های نمادین در آن

تعبیه گردید . برخی از این نشانه‌ها مثل محراب ، مذهبی و همه جاگیر بود . تعدادی دیگر اداری بود ، مثل منبر و یا شاهوار بود ، مثل مقصوره . تعدادی اصولاً صوری بود ، مثل نقشه T شکل و شبستان محوری . تعدادی حتی معنی خود را در طی قرون تغییر داد ، مثل مناره . در نوعی که معیاری داشت ، این ویژگی‌ها گوناگون‌اند ، مثل ماهیت واحدهای چندتایی حایل

های منفرد ، دهانه یا شبستان که می‌توانند متغیر باشند . هر یک از این متغیرها متکی به مجموعه شرایط خاص خود بود: اهمیت موقعیت مسجد برای منبر یا مقصوره و اهمیت موقعیت محلی مسجد در ارتباط با برخی ویژگی‌های نقشه و فنون ساختمانی آن . هیچ چیز غیرعادی یا عجیب در این مورد که شکل معماری با مجموعه‌ای از متغیرها تحول یابد ، وجود ندارد . با این همه در شکل‌گیری مسجد برخی امور نامتعارف به چشم می‌خورد . یکی این که شکل‌گیری این نوع بنا علی رغم فقدان طبقه روحانی ، مراسم عشاء ربانی و تصور قبلی از طبیعتِ ساختمانی بنا صورت گرفته است . در واقع

موجودیت اجتماعی مسلمین شکلی خاص برای خود ابداع کرده است . در اوایل قرن هشتم فعالیت‌های ساختمانی منظم امویان ، به ویژه الولید اول ، به استانده کردن برخی ویژگی‌ها ، به خصوص نشانه‌های نمادین ، همچون محراب و منبر ، کمک کرد ،

امّا شکل این گونه بنا قبلاً ابداع شده بود . کارکردها خاستگاه‌های اصولاً عملکردی بود و نیاز به فضایی انعطاف‌پذیر مقدم شمرده می‌شد . اما نیازی دیگر نیز در تبدیل فضا به بنا دخالت داشت و آن عبارت بود از داشتن بنایی متمایز از دیگر بناهای مذهبی یا متمایز از بناهایِ دیگر موجودیت‌های فرهنگی ، به ویژه مسیحیت . هر چند دومین غرابت مساجد صدر اسلام در همین جا چهره می‌کند: به نظر می‌رسد اجزای متشکله بناهایی ، همچون مسجد دمشق یا مسجد قرطبه همانند اجزای متشکله کلیساها یا دیگر بناهای پیش از اسلام باشد . آن چه دستخوش تغییر شده اولاً تقدم و تأخر این واحدها ـ برج‌ها ، شبستان‌ها ، ستون‌ها و تورفتگی‌ها ـ است ، طوری که فی‌المثل در مسجد دمشق سه فرش‌انداز موازی یکدیگر ، دیگر به دلیل داشتن ابعاد مشابه و عمود بودن بر بنا کلیسا محسوب نمی‌شوند . تغییر دیگر این است که بیننده این واحدها را در متنی اسلامی درک می‌کند . شکل یک برج یا تورفتگی آن چنان تغییر داده شده است که آن را از حالت برج کلیسا یا تورفتگی تجلیل‌آمیز در مجتمعی رومی خارج کند . اما صدر اسلام این واحدها را در زمینه‌ای قرارداد که به طور خودکار برجی بلند یا تورفتگی [در دیوار] را با دین جدید مرتبط ساخت و بدین شکل ، معانی و تداعی‌های دیگر را از این شکل‌ها زدود . این دو تغییر نمایانگر اصول تغییر شکل بناها است که در مورد ادوار دیگر نیز مصداق دارد . برای مثال می‌توان اظهار داشت که هر تغییر در جهت یا موضع شکل‌های دیگر می‌تواند موجب تغییر مفهوم شکل گردد ، بی‌آنکه تغییری در خود شکل بدهد . در این

صورت حالت فکری بیننده نیز بر معنای برخی از شکل‌ها تأثیر می‌گذارد و از این طریق نحوه تکاملشان را بر آن‌ها تحمیل می‌کند .

آخرین نتیجه‌ای که باید مورد تأکید قرار گیرد این است که با گذشت دهه‌ها و به تدریج که قدرت خلیفه حالتی شاهانه و دور از

دسترس پیدا کرد ، اهمیت مسجد به عنوان ابزار سیاست (جز به صورت نمادین) کاهش یافت و بیش‌تر محل اعمال مذهبی و فعالیت‌هایی مثل تدریس شد که بخشی از زندگی «اخلاقی» مسلمانان را تشکیل می‌داد . نوعی «درونی شدن» در مسجد صورت گرفت ، چنان که گویی جهانی مستقل از محیط پیرامون خویش است که برای اعضای جامعه خود حفظ شده

و به
آن‌ها محدود می‌شود . جنبه‌ای جاذب از این هویت بسته ، قلت نمادهای مسجد است . فقط محراب است که به صورت نمادی مذهبی به چشم می‌خورد و دارای درجاتی از اهمیت است . اما تزیینات محراب در صدر اسلام هر قدر هم مزین بود ، به صورت نقطه کانونی پلان مسجد ، به آن صورتی که محراب کلیسا ، جایگاه مقدس مخصوص گذاشتن شمایل‌ها و تصاویر کلیسا و یا حتی برخی تمثال‌های مذهبی و آثار مقدس ، به صورت نقطه کانونی پلان کلیساها درآمده ، ظاهر نشده است .
اسلام
اولیه به همان شکل که تمایلی به استفاده از تصاویر و شمایل‌ها نداشت ، در معماری اولیه از استفاده از نمادهای بصری درک شدنی اجتناب کرد . ممکن است علت این امر نیز حذر از افتادن به دام روش‌های کلیسا بوده باشد . یا شاید بتوان عللی گسترده‌تر را عنوان کرد . می‌توان گفت نظام‌های مذهبی «منکر تثلیث» ، یعنی آن‌ها که بر توحید مطلق تأکید دارند ، احتمال سهیم شدن در فیض ربانی را رد می‌کنند ، مثل کیش یهود و برخی فرقه‌های افراطی پروتستان که در معماری‌های خویش حتی نمادگرایی دین خود را طرد و از آن اجتناب می‌کنند . فقط پس از گذشت سال‌های دراز است که اسلام با رشد نوعی تصوف که بیش‌تر حالت وحدت وجود داشت ، شیعی‌گری و آیین‌های مربوط به اولیاء ، (به ویژه در ایران) گونه‌ای از شکل‌های معماری را به وجود آورد که می‌توان معنای مذهبی نمادین و تفسیری عرفانی برای آن قائل شد . گرچه مسجد به اسلوب سقف متکی بر ستون و انواع و تبعات آن به صورت شکل غالب معماری مذهبی در صدر اسلام درآمد ، مساجد سبک دیگر
نیز
ساخته شد و کارکردهای دیگر مذهبی یا شبه مذهبی نیز بیان هنری یادمانی یافت . از آن جا که بعضی از این شکل‌ها یا کارکردها در قرن‌های بعد اهمیت یافت و نمایانگر جنبه‌هایی جاذب ، هر چند جزیی ، از شکل‌گیری هنر اسلامی است ، اشاره مختصر به چند بنا مفید خواهد بود .
از همان صدر اسلام ، بعد از مساجد بزرگ شهرها ، مساجد کوچک‌تر محلات یا مساجدی که از نظر نوع نامتعارف بود ،
دیده
می‌شد . یک مسجد اموی نزدیک قصرالحلابهٔ در ماوراء اردن را می‌توان صرفا نوع مصغّر مساجدی دانست که با اسلوب سقف متکی بر ستون بر پا شده است . گروهی از این مساجد که به نظر می‌رسد از آسیای مرکزی گرفته تا اسپانیا وجود داشته است به تعدادی فرش‌انداز که معمولاً نه تا بوده تقسیم می‌شده است . در هر مورد احتمالاً برخی دلایل محلی توضیح‌گر اندازه یا نوع مسجد بود . از این لحاظ برخی از مناطق ، به ویژه در ایران ، که گونه‌هایی نامتعارف در آن‌ها پدیدار شده است ، متمایز از بقیه‌اند . در «نیریز» به نظر می‌رسد که مسجدی متکی بر یک ایوان (واحدی بزرگ و طاقدار که به جانب محوطه‌ای روباز گشوده می‌شود) بوده است . در آسیای مرکزی مسجد هزاره مرکب است از گنبدی در مرکز و دالانی گرد آن . این احتمال نیز هست که تعدادی از مساجد صرفا آتشکده‌های ایران پیش از اسلام و متشکل از تک اتاقی چارگوش بوده باشد که به مسجد مبدل گردیده یا این که مجددا از بناهای دیگر مذهبی ساسانی استفاده شده است . در سوریه تعدادی
از
کلیساها به مسجد مبدل شد و گرچه تأثیر این گونه تبدیل‌ها اندک به نظر می‌رسد ، گونه‌ای محلی از مسجد نیز در آن جا به
چشم
می‌خورد .

مهم‌تر از آن چه بر شمردیم پیدایی کارکردهایی جدید و خاص اسلام است که شکل یادمانی به خود گرفت . از همان قرن نهم
در ایران مکتب‌های خاص اسلامی موسوم به «مدرسه» وجود داشت . هر چند هیچ یک از آن‌ها از نظر باستان‌شناسی شناخته نیست . بناهای یادبود ، به ویژه مقابر اولیاء ، کم‌تر جنبه اسلامی محض دارند اما در قرن دهم در مصر ، عراق و شمال شرق ایران آیین‌های مربوط به اولاد علی علیه‌السلام و رهبران روحانی رشد کرد و گاهگاه بنایی با گنبدی در میان ، به آن‌ها تخصیص یافت ، ولی پیدایی این گونه بناها قبل از قرن دهم چندان چشمگیر نبوده است . رباط که در کلیه مرزهای اسلامی ، به
ویژه در آسیای مرکزی ، کلیکیه (Cilicaia) و شمال آفریقا نهادی آشنا بود ، وقف غازیانی دیرنشین بود که کارشان تبلیغ دین اسلام بود . تعدادی از رباط‌های قدیمی در تونس حفظ شده و معروف‌ترین آن‌ها در شوش است . این رباط بنایی است چارگوش و دارای استحکامات با صحنی در میان آن که محاط در رواق‌ها و تالارهایی است که در دواشکوب
گرداگرد صحن ساخته شده است . یکی از این تالارها مسجد بود و مناره‌ای داشت . شکل بنا آن را با هنر غیردینی مرتبط می‌سازد اما کارکرد آن اسلامی صرف است . این رباط یکی از ویژگی‌های مرزهای اسلام ، به ویژه آن جهان فریبنده مستقر در حاشیه مرزهای امپراتوری است ، جایی که نخبگان مسلمان در پی دعوت دیگران به دین خود بودند و با مجموعه‌ای حیرت آور ، متشکل از گروه‌های قومی و فرهنگی ، مراوده داشتند . گرچه اطلاعات ما راجع به شکل‌گیری و سرگذشت روحیه مرزنشینان اسلامی بسیار اندک است ، این روحیه بخش اعظم ذهن و شکل‌های فرهنگ اسلامی ادوار بعد را شکل داد و شاید تصادفی نیست که کارکردهای اصلی اول بار در آن جا و بسیار زود هنگام تکامل پیدا کرد .
حال که سعی کردیم انواع و ترکیب مساجد اولیه اسلامی را توضیح دهیم ، لازم است به ساختمان و تزیینات آن‌ها بپردازیم تا معلوم داریم آیا واجد ویژگی‌هایی هستند که نمایانگر تازگی و اصالت اسلامی در شیوه‌های ساختمانی یا تزیینات باشد یا خیر .
فقط به بررسی شتابزده‌ای متشکل از مهم‌ترین ویژگی‌های آن و ذکر نکاتی در باب اهمیت آن ویژگی‌ها بسنده خواهیم کرد .
دیوارها تقریبا بدون استثناء بزرگ و حجیم بود و به ندرت تزیینات یا روزنه‌هایی رو به بیرون داشت . هدف اصلی آن‌ها جدا کردن فضای اختصاص یافته به مسلمین از جهان خارج بود و در بیرون بنا کم‌تر نماد یا نشانه‌ای که مبین ماهیت بنا باشد ، دیده می‌شد . در غرب جهان اسلامی ، در اواخر قرن نهم ، در و دروازه شروع به پدیدار شدن کرد اما تعداد آن‌ها نیز انگشت‌شمار بود . در مساجد سامره و در مسجد ابن‌طولون در قاهره ، دیوارهای خارجی دارای کنگره‌ها و تشکیلاتی منظم متشکل از روزنه‌ها و پنجره‌ها به منظور کاهش یکنواختی دیوارهای عریان گردید . در جاهای دیگر تزیینات آجری متشکل از واحدهایی مدور بود که در مربع‌هایی قرار داشت . این مربع‌ها بین پُشت‌بندهای حجیمی که از زمان سومریان در ساخت دیوارهای آجری متداول بود ، تعبیه شده بود . روی هم رفته این گونه تزیینات فراوان نیست و حتی در ایران نیز علاقه به پرداخت امور وابسته به معماری فنی در دیوارها که بعدها به وجه مشخصه معماری اسلامی مبدل شد ، تشخیص دادنی نیست .
حایل‌های آزاد وسیله اصلی نگاهدارنده بلندای مسجد بود . ستون‌ها یا برگرفته از بناهایی قدیمی‌تر و یا تقلیدی از آن‌ها بود . جز جمع آمدن ستون‌ها به صورت دوگانه و سه‌گانه در این جا و آن جا (مسجد قیروان یا مسجد عمر در فسطاط) ستون و اجزای متشکله آن به صورت سنتی پیش از اسلام مورد استفاده قرار می‌گرفت . حتی سر ستون‌ها معمولاً متعلق به بناهای

قدیمی‌تر بود که مورد استفاده مجدد قرار گرفت .
جرز؛ یعنی واحد حایل که فاقد ساختار درونی و تقسیمات ستون است و تمایل به ترکیب با روبنای عمارت دارد نیز نوآوری اسلامی نبود . استفاده از جرز در دمشق یا بیت‌المقدس سنتی مدیترانه‌ای است اما در عراق یا مصر جرز آجری اسلامی با بندهای متناوب و متشکل از ستون‌های توکار در گوشه‌ها ، از شیوه‌های قدیمی جرزهای آجری دور شده و پیش درآمد تکامل
عظیم این عنصر معماری در معماری اسلامی ادوار بعد است . حتّی اغتشاشی غریب یا دست کم ابهامی بین دیوار و جرز در معماری اسلامی قرون وسطی در جرزهای عظیم (عرض ۰۳/۴ متر) مسجد ابودلف دیده می‌شود . مفصل‌بندی جرز فقط در اشکال بسیار ساده ، متشکل از جرزهای T شکل و یا چلیپایی به چشم می‌خورد . در این‌جا نیز علیرغم تبلور قطعی شکل‌هایی که تاکنون با وضوح کم‌تری تشخیص‌پذیر بوده ، دشوار است که بتوان نوآوری عمده‌ای را در این شیوه خاص
ساختمانی به مسجد نسبت داد . همچنین نمی‌توان تعدادی از جزییات مربوط به ستون ، سرستون ، زنجیره تزیینی ، سگدست‌ها و پایه‌ها را منحصرا اسلامی دانست . با این حال وقتی شخص به تفکر درباره مسجدی ، همچون مسجد قصر الحیر شرقی (ش .۵۲) با جرزها ، ستون‌ها ، سرستون‌ها و افریزهای تزیینی می‌پردازد که همه از انواع بناهای قدیمی‌تر اقتباس شده است ، نکته دیگری به ذهن می‌رسد: نه تنها در حایل‌های آزاد احساس «نظم» مداوم وجود ندارد ، بلکه تقریبا چنین به نظر می‌رسد که عمدا از چنین نظمی اجتناب شده است ، چنان که گویی فکر نظم خاص معماری از نظر هنری بی‌معنا بوده است و حتی ترکیب باشکوهی ، همچون ترکیب مسجد دمشق بی‌توجهی مشابهی را نسبت به رابطه سنتی بین اجزای تزیینی و ساختمانی
در حایل‌های مسجد نشان می‌دهد .
بر فراز اکثر قریب به اتفاق ستون‌ها قوس قرار گرفته است . بیش‌تر این قوس‌ها نیم‌دایره است ، اما همان طور که اغلب گفته شده قوس تیزه‌دار که در مسجد ابن‌طولون به قله کمال رسیده است ، در تعدادی از بناهای اولیه نیز دیده می‌شود . ویژگی‌های کامل معماری فنی در مورد قوس تیزه‌دار که در مسجد ابن‌طولون به اوج خود می‌رسد ، جز در مورد جنبه‌های بالنسبه کم اهمیت‌تر به منظور سبک‌تر کردن پشت بغل‌ها در اطراف ، به طور کامل دریافته نشد . قدیمی‌ترین قوس‌های اسلامی صرفا ادامه شیوه‌های قدیمی‌تر ، بدون تغییر چشم‌گیر بود . ظاهرا همین نکته در مورد طاق که جز در چند بنای انگشت‌شمار در ایران به ندرت در مساجد آن عصر دیده می‌شود و همچنین در مورد سقف و بام که مسطح یا شیبدار و معمولاً از چوب بوده است ، مصداق دارد .
استثنای این قاعده در قرطبه است که قوس‌های دو طبقه آن انواع شکل‌ها را از قوس‌های نعل اسبی گرفته تا قوس‌های چندکولی ، حاصل از تغییراتی در قوس‌های نعل اسبی ، نشان می‌دهد . در این جا مثل معماری گوتیک از قوس تیزه‌دار برای پوشاندن فضاهای متغیر استفاده نشده ، بلکه هدف سبک کردن فشار بر هر یک از اجزای قوس و از این طریق تسهیل در تزیین آن بوده است . هر چه قوس سبک‌تر می‌شد از اثر آن به عنوان حایل کاسته می‌گردید و بدین لحاظ بود که تعدادی قوس‌های چندکولی متقاطع ارائه شد که به نظر می‌رسد قوس به چند قسمت تقسیم شده است . همین نوع خوش سلیقگی در چهار قبه قرطبه که متعلق به قرن دهم است ، به چشم می‌خورد . فقط نمونه‌ای قدیم‌تر از گنبدی سنگی و مهم در قیروان یافت شده است . آن چه نمونه قیروان را ممتاز می‌سازد بداعت ساختار آن نیست ، بلکه ستبری و وضوح حرکت آن از چارگوش به

هشت‌ضلعی و از محوطه شانزده ضلعی به قبه تویزه‌دار ، و وقار تزیینات آن است . از طرف دیگر در قرطبه تزیینات بسیار مفصل و بداعت تویزه‌های بزرگ متقاطع سطح مدور داخلی را ، که بدین طریق ضمن حفظ وحدت قبه آن را به تعدادی اجزای

کوچک‌تر نیز تقسیم کرده است ، تحت الشعاع قرار نمی‌دهد . در این جا نیز مثل مورد قوس‌ها نوعی ابهام بین ارزش ساختمانی و تزیینی وجود دارد ، اما اصالت این گنبدها قطعی است .

گرچه تأثیر غریب ارمنیان بر روی قوس‌ها و طاق‌های قرطبه بعید به نظر نمی‌رسد ، می‌توان آن‌ها را با همین درجه از صحت زاده نیازهای محلی دانست . معماران مسلمان اسپانیایی ناچار از روآوری به قوس بودند ، در حالی که همتایان سوری آن‌ها با چنین نیازی روبه‌رو نبودند . معماران اسپانیایی آن همه ستون‌های بزرگ موجود در سوریه را در اختیار نداشتند و حایل های دوران ویزگوت‌ها در اسپانیا اصلاً مناسب فضای عظیم مسجد نبود . بنابراین ، لازم بود راه‌هایی برای بلندی بنا کشف شود . این جستجو به یافتن شیوه طاق‌های دو طبقه منتهی شد و مابقی تحولات را می‌توان صرفا تکامل بیش‌تر نیاز اولیه به ارتفاع بنا تلقی کرد . وجود قبه‌ها را نیز می‌توان به این صورت توضیح داد که بازتابی از سرزندگی جدید الاکتساب بازی باقوس‌ها و این احساس بود که می‌توان واحدهای سنتی را به اجزای کوچک‌تر تقسیم کرد . هیچ معنای نمادین به معنای واقعی

کلمه نمی‌توان برای شکل‌های این قوس‌ها و طاق‌ها قایل شد ، اما می‌توان به وجود آن در برخی اشکال پیچیده‌تر و در بعضی از

قسمت‌های مسجد اشاره کرد . این گونه شکل‌ها گرد محراب و روی شبستان محوری دیده می‌شود و بدین ترتیب بر مقدس ترین بخش مسجد یا بخش سلطنتی آن تأکید می‌ورزد . بنابراین ، غرابت مهم ساختمانی در قوس‌ها و سقف‌های مسجد قرطبه را می‌توان ، به دلیل پیچیدگی و حالت تزیینی که دارند ، زاده نیاز داخلی بنا دانست . شاید بتوان منشأ آنها را در هنر درباری یافت . با این حال صرف نظر از این که این غرابت‌ها چگونه توضیح داده شود ، دو نکته در مورد آن‌ها اساسی به نظر می رسد: آن‌ها بی‌همتا هستند و به همین علت ارزش خود را به عنوان مشخصه‌ای نمایان‌گر تغییرات عمده ساختمانی در شکل های مساجد اولیه اسلامی تا حدودی از دست می‌دهند و حتی با وجود آن که ماهیت اولیه و در واقع کمال زنجیره‌ای قوس یا قبه

شکسته شده است ـ بدین ترتیب شخص نوعی پیش آگاهی از دستاوردهای بزرگ مسلمانان در طاق‌زنیِ چند قرن بعد به دست

می‌آورد ـ عناصری که در قرطبه به کار رفته است تغییراتی بنیادی در ساختمان تلقی نمی‌شود ، بلکه تغییراتی تکامل یافته ، حاصل از طبیعت خود شکل ، به شمار می‌آید .

شیوه‌های تزیینی مورد استفاده در مساجد اولیه اسلامی قبل از هر چیز به دلیل تنوع خود چشم‌گیر است . در بناهای اموی در سوریه و در قرطبه کاشی به کار رفته است . به نظر می‌رسد در هر دو مورد استادکاران از قسطنطنیه آورده شده باشند . آثار چوبی کنده‌کاری و نقاشی شده و نیز گچبری برای موکد ساختن خطوط اصلی معماری مورد استفاده قرار گرفته است ، مثل مسجد الاقصی یا مسجد ابن طولون . گاهی اوقات قاب‌بندهای کامل چوبی در دیوارها تعبیه شده است ، مثل مسجدالاقصی . در نایین واقع در غرب ایران و در بلخ واقع در شمال شرق ایران سطح ستون‌ها و نیز بخشی از دیوارها زیرپوشش گچبری قرار داشت . همچنین استفاده از چوب جهت تزیین محراب ، منبر و مقصوره بسیار متداول بود . سنگ

حجاری شده نسبتا نادر بود ، امّا در قبه مسجد قیروان و مسجد قرطبه ، جایی که صفحه‌های عالی مرمرین خوب مانده است ، دیده می‌شود . شیشه که احتمالاً گاه به الوان مختلف بوده ، (اغلب در پنجره‌ها مورد استفاده قرار گرفته است ، پنجره‌ها غالبا با سنگ یا گچ تزیینی مشبک شده بودند و پیچیدگی چشم‌گیری داشتند . دلیل صحت این ادعا مساجد دمشق و قرطبه است . در قیروان تزییناتی منحصر به فرد از کاشی‌های سفالین که از عراق وارد شده است ، به چشم می‌خورد که در مصالح بنایی کار گذاشته شده . احتمالاً از قالیچه و بافته‌ها نیز [برای تزیین [استفاده می‌شده است . آن طور که از متون بر می‌آید در بعضی جاها پرده هم وجود داشته اما مدرکی حاکی از این امر یافت نشده است که فایده استفاده از آن‌ها صرفا جدا کردن بخش‌های گوناگون مسجد بوده باشد یا مثل بافته‌های هم عصر خود در کلیساهای بیزانس معنای هنری توصیف‌پذیری داشته باشند .

اهمیت گوناگونی فنون عمدتا در فقدان حرکت خود به خود فنی کاشی‌ها و نقاشی‌های بیزانس یا پیکره‌ها و آبگینه دوران گوتیک

است . به عبارت دیگر در اوایل دوره اسلامی هیچ ارتباط صوری بین مسجد و برخی شیوه‌های تزیین وجود نداشت . با این حال نباید فراموش کرد که در هر بنا یک شیوه تزیین بر شیوه‌های دیگر تفوق دارد: کاشی در دمشق ، گچبری در مسجد ابن‌طولون ، سنگ و کاشی در قیروان . احتمالاً جز در مورد قرطبه به نظر نمی‌رسد بنایی موجود بوده باشد که (مثل هنر اسلامی ادوار متأخر) ایجاد مجموعه‌ای غنی از شیوه‌های موجود در آن امکان‌پذیر گشته باشد . در مورد شیوه‌ها یک نکته کوچک گیج‌کننده است: اطلاعات ما از مساجد عراق حاکی از آن است که تزیینات این مساجد بسیار کم‌تر از مساجد نقاط دیگر بوده است و این امر از آن لحاظ عجیب است که گمان می‌رود تعدادی از مساجد در مصر ، افریقای شمالی یا ایران تحت

تأثیر تزیینات عراقی ، که از وجود آن در بناهای غیرمذهبی عراق اطلاع داریم ، قرار گرفته است . به احتمال زیاد شهرهای جدید عراق به شدتِ شهرهای منطقه مدیترانه احساس نمی‌کرد که نیاز چندانی به تقلید از کلیساها و معابدی دارد که دارای تزیینات پرتکلف سرزمین‌های فتح شده‌اند .

مهم‌ترین معضل این تزیینات تعیین کردن معنای آن‌ها است . آیا این تزیینات صرفا آرایه محض است؛ یعنی طرح‌هایی دارای طبایع گوناگون است که مهم‌ترین هدف آن زیباتر ساختن آن بخش از بنا است که روی آن مورد استفاده قرار گرفته ؟ یا این که

تزیینات یا هر بخش از آن نوعی معنای نمادین دارد و آن را به نگاره‌ای مبدل می‌کند که به دلیل واقع شدن در ساختمان مسجد با

آن مرتبط ، اما از لحاظ طرح و هدف فکری مستقل از آن است ؟ دشواری پاسخ به این پرسش‌ها قبل از هر چیز ناشی از این حقیقت است که تقریبا تمامی طرح‌هایی که در مساجد دیده می‌شود می‌تواند صرفا آرایه تلقی گردد . کتیبه‌های طولانی قبهٔ الصخره ، مسجد ابن طولون یا قرطبه برخی از اجزای ساختمانی را در قاب قرار داده و بر آن‌ها تأکید ورزیده است . درک شدن آن‌ها به عنوان متن ربطی به استفاده تزیینی از آن‌ها ندارد . ترکیبات معماری مسجد دمشق وقتی به صورت غلافی در نظر گرفته شود که کل بنا را می‌پوشاند می‌تواند صرفا غلافی از تلألؤ و فاقد معنای نمادینی باشد . به عبارت دیگر نه تنها امکان‌پذیر بلکه درست نیز هست که تزیینات مساجد را عمدتا آراینده و کمکی صادق برای معمار بدانیم . این تزیینات در تاریخچه تزیین محض ، اهمیت خود را دارد . از نظر مسجد اهمیت نمادین این تزیینات می‌تواند احتمالاً در دو زمینه باشد:

اولاً: بررسی تکرار تزیینات عمارتی مفروض نمایانگر اهمیت هر یک از بخش‌های گوناگون مسجد است ، همان طور که در مورد مسجد قیروان یا قرطبه نشان دادیم . استفاده از تزیین در این موارد عمدتا به منظور تأکید بر بخش‌هایی از مسجد بود که به دلایل عملی یا نمادین ، متمایز از دیگر قسمت‌ها ساخته شده بود . می‌توان کلیه مساجدی را که دارای تزیینات فراوان‌اند و به خوبی حفظ شده‌اند به دو دسته تقسیم کرد: یک دسته مساجدی که برخی قسمت‌های بنا را مهم‌تر از قسمت‌های دیگر نشان می‌دهند و برعکس ، دسته دیگر آن‌ها که (مثل مسجد ابن طولون) تزییناتشان در خدمت تقویت وحدت کامل بنا است . شخص متحیر می‌ماند که کاشی‌های مسجد دمشق که عمدتا از میان رفته در خدمت تقویت شبستان محوری بوده است یا کاهش

تأثیر آن ، از طریق پوشاندن آن با مضمون‌هایی مشابه آن چه در رواق‌های فرعی صحن یافت شده است . در نبود مدارک کافی ، این جستجوی خاص بی‌ثمر خواهد بود . اما می‌توان این فرض را مطرح کرد که دو کارکرد جداگانه و متضاد تزیینات مسجد؛ یعنی کارکردهای متمایزکننده و وحدت‌بخش به موازات یکدیگر در مسجد وجود داشته است . هنوز نمی‌توان معلوم داشت علت انتخاب‌هایی که در هر یک از این موارد صورت گرفته است ، ملاحظات منطقه‌ای ، تاریخی بوده است یا ملاحظات

مربوط به حامیان این بناها .

جنبه دیگر ، این امر است که هنگام لزوم می‌توان برای برخی مضامین آن معنای تصویرشناختی قطعی قایل شد . جواهرات و تاج‌های قبهٔالصخره ، منظره ساختمانی دمشق و احتمالاً حتی برخی از جزییات کاشی‌ها در قرطبه یا حتی مسجدالاقصی می توانند تصاویر پیروزی ، عظمت یا بهشت موعود در عصر خود تلقی گردند . فکر استفاده از تزیینات گیاهی یا ساختمانی ، به عنوان بیان هنری بهشت ، وسوسه‌گری خاصی دارد زیرا نشانه‌های دیگری دیده می‌شود حاکی از آن که صحن یا محوطه روباز مسجد نوعی بهشت تلقی می‌شده است . این صحن در قرطبه و سویل درخت و آب جاری داشت و بناهای بالنسبه رازآمیز گنبدداری که طبق متون از وجود آن‌ها در نیشابور و در مسجد ابن طولون خبر داریم ، می‌تواند برگردان ساختمانی از کلاه فرنگی‌های کوچک باشد که به چشم‌اندازی بهشتی تعلق داشت . اما حتی چنانچه این توضیحات مقبول باشد ، نکته اصلی

این است که [این شکل‌ها] به سرعت به فراموشی سپرده شد و به پس زمینه خاطره جمعی فرهنگ اسلامی پرتاب گشت .
وقتی معنی دقیق تاریخی از دست رفت این شکل‌ها چنان غیرطبیعی به نظر آمد که دیگر هرگز تکرار نشد . اگر در بدو امر معنایی موجود بوده است ، سبب طرد و سرانجام فراموشی آن‌ها حامیان و هنرمندان عصر نبوده‌اند ، بلکه بینندگان و جماعت استفاده کننده از مسجد بوده‌اند ، خواه سلیقه این مردم ، عبدالملک یا الولید را در حیطه خاصی از شکل تزیینات محدود کرده باشد

و خواه طبق گفته ما ، خود امرا چنین انتخاب‌هایی کرده باشند ، معانی اولیه ملازم این شکل‌ها از سوی بینندگان مسلمان رد شده

است ، حتی اگر بپذیریم که اکثریت مردم در آغاز آن‌ها را درک کرده‌اند . جامعه با طرد این شکل‌ها بر شکل طرح‌های آینده

تأثیر گذاشت و در کلیه زمینه‌ها ، جز برخی ویژگی‌های معماری ، نمادگرایی صوری دین خود را که به صورت بصری نیز درک

می‌شد ، رد کرد .
این نتیجه‌گیری به طور کلی درست به نظر می‌رسد . زیرا قبل از آن که نمادگرایی در شکل‌های مذهبی خود مجددا در ایران یا ترکیه پدیدار گردد ، قرن‌های اولیه اسلامی و چند قرن دیگر پس از آن سپری شد . با این حال نباید استثناهای واقعی یا محتمل ، مثل اعتقادات عامه ، را از نظر دور داشت . زیرا آن چه در اکثر بناهای بزرگ یا منابع ادبی منعکس شده نظر شاهزادگان حامی این بناها یا مسلمانان شهرنشین تحصیل کرده است . در زیر این [سطح] تعداد شدیدا فزاینده گروندگان از کیش‌های قدیم‌تر و اغلب «تصویرزده» و نیز اعراب نیمه اسکان یافته ولی هنوز نیمه کافر قرار داشتند . شرح
شورش‌های گوناگون شیعیان ، به ویژه در عراق ، اغلب اشاره دارد به وجود اصنام یا نمادهای بصری در آن چه زندقه اسلامی تلقی می‌شد . آیین مکان‌های مقدس که در قرون بعد پدیدار شد اغلب در محل آیین‌های پیش از اسلام شکل گرفت و در روش
های تدوین از انواع نمادهای بصری استفاده شده ، هر چند بیش‌تر آن‌ها ناشناخته و مطالعه نشده باقی مانده است . براساس آن چه بعدا رخ داد می‌توان وجود نوعی اسلام عامه را محتمل دانست که به شدت اسلام رسمی را رد نمی‌کرد .
استثنای دیگر از نوع رسمی است: خط یکی از نقش‌مایه‌های نسبتا متداول در تزیینات مسجد است . خطوط انواع متون ، عربی و عمدتا قرآنی است که در عین حال مشتمل بر اطلاعاتی مهم راجع به بنا می‌شود . در یکی از مساجد قدیمیِ قیروان؛ یعنی مسجد سه در کتیبه‌ای بزرگ بخش اعظم نما را پوشانده و مضمون اصلی تزیین به نظر می‌آید . این نوشته مثل نوشته های قبةالصخره یا نوشته‌های عربی بناها چیزی بیش‌تر از تزیین است . این مضمون ، مخصوص جوامع مسلمان یا جوامع تحت سلطه آن‌ها بوده است و از این طریق معانی واقعی را بیان می‌کرده است که متعلق به پیروان آن دین بوده . به حق می‌توان این نوشته‌ها را ابداعی ملهم از اسلام دانست . استفاده ماهرانه از آن‌ها روی سطح بناها مقایسه‌پذیر با استفاده‌ای است که مسیحیان از شمایل کرده‌اند . بعد از مطالب متعارف که به کرات مورد استفاده قرار گرفته (به ویژه آیه‌های قرآن) مکررا نوآوری‌ها یا جرح و تعدیل‌هایی به چشم می‌خورد که معمولاً بیان‌گر نوعی ویژگی بنا یا نوعی معنای منحصر به فرد است که به آن بخشیده شده .
استفاده از خط برای مقاصد نمادین یا تزیینی در بدو امر در بناها متداول نبود . بیش‌تر بناهای قدیمی عراق و سوریه فاقد خط اند و فقط پس از قرن نهم است که استفاده از خط تقریبا خود به خود صورت پذیرفته . از آن جا که بسیاری از عناصر صوری که در آغاز کار مورد استفاده اسلام قرار گرفت به فرهنگ‌های متقدم تعلق داشت ، مسلمین پیوسته تحت تأثیر ویژگی های آن‌ها قرار گرفته‌اند . مسلمانان از پیوند زدن هر چیز جدید به فرهنگ خود اجتناب می‌کردند ، مگر در صورت ضرورت و مگر این که از توانایی خود نسبت به انجام کار مطمئن بودند ، درست به همان صورتی که فقط وقتی مضامین قدیمی را کنار
گذاشتند و طرد کردند که برای حفظ کمال خودشان لازم بود .
استفاده از خط به بناها محدود نمی‌شد . اسلام به موازات استقرار تدریجی در سرزمین‌های فتح شده به فرهنگی شدیدا ادبی مبدل شد که در آن کلام مکتوب به صورت عمده‌ترین رسانه فکر و ارتباط درآمد . اما به دلیل قداست گفتار بلافاصله پس از
رشد طبیعی انواع خط ، هنر خوشنویسی پدیدار شد که به سرعت به بی‌همتاترین هنر اسلامی مبدل گردید . خوشنویسی یکی از معدود شیوه‌های هنری است که از طریق منابع ادبی اطلاعاتی فراوان راجع به آن داریم . از آن جا که پاره‌های پرشمار

قرآن که به جا مانده هیچ گاه از نظر شکل و تشخیص قدمت به نحو صحیح مورد مطالعه قرار نگرفته است ، فقط چند نکته کلی

طرح‌پذیر است . اولاً قرائت بیش‌تر این صفحات قرآنی بسیار دشوار است زیرا فاقدِ اعراب و دیگر شیوه‌های کمکی است که با گذشت قرون و اعصار برای کمک به قرائت خط عربی ابداع شد . این مسئله توضیح‌دادنی است ، اگر فراموشی نکنیم که اکثر بینندگان ، قرآن می‌دانستند و حداقلِ «اِعراب» برای آن‌ها کفایت می‌کرد . هنر خطاطی با هر درجه از ارزش‌های انتزاعی مشهود برای همگان ـ بسیار متکی است بر فرض اطلاع کامل از متن ، اما آیا این نکته در مورد همه هنرهای مذهبی صادق نیست ؟ آیا حقیقت ندارد که هر هنر مذهبی زمانی درک می‌شود که معنی آن از قبل شناخته باشد ؟ در این صورت نباید به

خوشنویسی اوایل دوره اسلامی صرفا به صورت نوشته نگریست ، زیرا خوشنویسی مهم‌ترین انگیزه شکل‌گیری تمام هنر کتابت

همراه با مجموعه‌ای از شیوه‌های معین [آن]بود . گرچه اطلاعات ما در این مورد و قبل از قرن دوازدهم محدود است ، اما خطاطی به مراتب بیش‌تر از مسجد به مقدس‌ترین تجربه فردی مسلمانان مبدل شد .

نتیجه‌گیری ما در این جا به پاسخگویی کوتاه به سئوال زیر محدود خواهد شد: آیا اصلاً اسلام ، هنری خلق کرده است که به دلیل اسلامی بودن بی‌همتا باشد ؟ و در این صورت آن چیزها کدام‌اند ؟ و این ساخته‌ها چه چیزی راجع به اسلام ، به طور اعم و

اوایل دوره اسلامی ، به طور اخص ، به ما خواهد گفت ؟ به عبارت دیگر آیا می‌توان از اظهارات ما درس‌های تاریخی گرفت ؟

پاسخ اولین پرسش نسبتا ساده است . مسجد با اسلوب سقف متکی بر ستون به نوعی بنا مبدل شد که مستلزم فکر به مسجد بود ، در واقع خاطره جمعی بعضی شکل‌ها بود که بیش‌ترین مناسبت را با احتیاجات عمومی جامعه داشت . این نوع مسجد در شهرهای جدید اسلامی و عمدتا در عراق احداث شدند نه در شهرهای فتح شده کهنسال‌تر و احتمالاً الگوی معنوی آن‌ها خانه پیامبر در مدینه بوده است . طی اولین قرن اسلامی تعدادی ویژگی‌ها به این نوع اضافه شد . معدودی از این ویژگی‌ها محتوای دقیقا مذهبی داشت و تعداد انگشت‌شماری از آن‌ها اجباری شد ، زیرا در مسجد فقط یک نیاز مشخص وجود داشت که

عبارت بود از نیاز به فضایی عظیم . بسیاری از تکامل‌های اضافه بر این نیاز مربوط می‌شد به تزیینات هنری ، شاهانه و آیینی این فضا . مفاهیم و مضامین معماری شناختی یا تزیینی که در ساخت مسجد مورد استفاده قرار گرفت به هیچ وجه ابداعی جدید نبود و حتی در مواردی که برخی تغییرات در شکل یا ساختار صوری داده شد ، عمدتا در محدوده شکل‌هایی صورت گرفت که متعلق به پیش از اسلام بود . با این حال تقریبا محال است که مسجد اسلامی با بنایی متعلق به پیش از اسلام اشتباه شود ، زیرا آن چه دستخوش تغییر شد عناصر صوتی ، تکواژی و تبیینی کوچک‌ترین اجزای بنا نبود ، بلکه ساختار ترکیبی آن تغییر کرد . هیچ نوع یکدستی در طبیعت این تغییرات نحوی وجود نداشت . بعضی مواقع ، مثل مورد شبستان در دمشق یا بیت‌المقدس این تغییر صرفا دادن جهتی تازه به موجودیت‌هایی بود که کاملاً شناخته است . در موارد دیگر مثل مورد محراب یا مناره ، مفهومی قدیمی با معنایی بالنسبه عام ، معنایی بسیار دقیق یافت یا این که مفهومی که قرن‌ها معنی بالنسبه دقیق هنری در

ترتیب یا ترکیب هنری داشت ، آن معنا و اهمیت را از دست داد و مثل مورد سرستون‌ها به عنصری ساختمانی ، بین بدنه ستون و قوس مبدل گردید و به صورت چیزی زائد در آمد . در واژگان هنری مدیترانه یا خاورمیانه هیچ تغییر ترکیبی عمده‌ای صورت نگرفت و آن چه رخ داد صرفا تعدادی ترکیب‌های جدید از شکل‌های موجود بود . فقط ظهور بطئی خط به عنوان محملی برای توان زیباشناسی و معانیِ نمادین ، واقعا ابداعی است متعلق به اوایل دوره اسلامی .
اگر به درس‌های تاریخی برگردیم که می‌توان از شکل‌گیری هنری ملهم از اسلام گرفت ، سه نکته به نظر خواهد رسید: اولاً در هر منطقه تفاوتی در خور توجه وجود داشت . این تفاوت‌ها به مراتب وسیع‌تر از این حقایق است که مساجد ایرانی در استفاده از طاق مقدم بر مساجد سوری بودند یا این که فقدان ستون‌های بزرگ در اسپانیای پیش از اسلام می‌تواند توضیح‌دهنده
برخی غرابت‌ها در مورد علت توسعه طاق در آن جا باشد . بلکه تراکم کیفی هنر ملهم از اسلام در هر ناحیه متفاوت بود . مهم‌ترین و موفق‌ترین شکل‌ها در عراق ، سوریه و حول و حوش منطقه مدیترانه ایجاد شد؛ ایران ، به ویژه بخش غربی آن ، کم‌تر
تحت تأثیر قرار گرفت و رشد عظیم بناها در آن جا قبل از قرن یازدهم آغاز نشد . در تمامی ادوار سروری هلال خضیب مسلم است .
ثانیا: دو انگیزه در زیر شکل‌گیری این جنبه از هنر اسلامی قرار دارد . یکی واکنش نسبت به سنن هنری پیشین ، به ویژه سنن بیزانس مسیحی و دیگر تأثیر مداوم امت اسلامی؛ یعنی تداوم حضور بدنه عظیم اجتماعی که پیاپی و کرارا شکل‌های هنری
خود را قالب می‌بخشد . این امر در مساجد جمعه و نیز در ویژگی‌های رباط‌های واقع در مرزها و نیز در آیین اولیاء [دین] بارز است .
نکته سوم این که اسلام در آغاز ، ظاهرا به طور کلی از نمادهای تجسمی که موجب شناخت دقیق و واضح آن می‌شد طفره رفته
است . صرف نظر از این که این امر ناشی از نتیجه منفی قدرت نمادها در هنر مسیحیت بوده یا دلیل درونی اسلامی باعث آن شده است ، فرهنگ جدید به شکل‌های نو ، خود ، معانی نمادین یا مربوط به آیین نماز نبخشیده یا بهتر است بگوییم چنین معانی
را بر کل جامعه تحمیل نکرده است . اسلام این معانی را طرد نکرد . عرفای منفرد و در پی آن‌ها بعضی فِرَق به استفاده از نمادهای بصری مذهبی پرداختند و آن را درک می‌کردند ، اما ابهام معنی به صورت ویژگی دائمی شکل‌های اسلامی باقی ماند . ممکن است از خود بپرسید آیا نمی‌توان این نتیجه‌گیری را به طور اعم به فرهنگ اسلامی ، حداقل در سطح بالا و درست دینی آن ، تعمیم داد ؟ آیا فرهنگ اسلامی فرهنگی نبود که در کمال انتزاعی بینش بی‌همتای الهی خویش و در قطعیت دل
مشغولی‌های اجتماعی خود هرگز در برقراری ارتباط بین نمادهای ملموس و پر کردن شکاف بین خدای واحد و زندگی خوب
کاملاً موفق نشد و به عبارت دیگر آیا عمدا از این کار طفره نرفت ؟
داستانی عجیب ممکن است به روشن کردن جنبه‌ای از تاریخ‌نگاری اسلامی قرون وسطی در مورد مسجد مدینه و مشکلات

بحث راجع به آن کمک کند . به گفته ابن روستا ، جغرافی‌دان قرن دهم ، عثمان بن مذعون در جانب قبله؛ یعنی در بخش سرپوشیده صحن خدو انداخت . ناراحتی او از این کار به آن جا رسید که زوجه‌اش را به پرسش وا داشت . در پاسخ گفت در حین نماز در قبله خدو افکندم . البته بعدا برای پاک کردن آن برگشتم و ضمادی از زعفران درست کرده روی آن گذاشتم . ابن روستا چنین اظهار نظر می‌کند که «بنابراین ، ابن عثمان اوّلین کسی است که مواد معطر به قبله زده است» گرچه این روایت اطلاعاتی جالب راجع به نوع زیباسازی در مسجد در اختیار می‌گذارد ، نمی‌توان معلوم داشت که این ماجرا در زمان پیامبر رخ داده یا این که بدان منظور داستانی ساخته و پرداخته‌اند که رویدادهای ادوار بعد را که چندان مطابق شرع نبوده است ، کهنسال نشان دهند . نفس طبیعت داستان ، حالت فرعی و عارضی آن که توسط فردی عنوان شده است که در غیر این صورت گمنام بود ، نمایانگر آن است که در نگرش مسلمانان نسبت به اسلام و رشد آن هیچ اندیشه نظری راجع به مکانی مقدس و از قبل فکر شده وجود نداشته است و تنها چیزی که به چشم می‌خورد یکی شدن رویدادهای منحصر به فرد و گاه پیش پا افتاده است که قبول عام یافته . به نظر می‌رسد که گویا فرهنگ اسلامی از نظر روان‌شناسی تمایلی به تفسیر واقعیت مادی زندگی اسلامی خود ، به شکل مجرد ، نداشته است .

منبع

نویسنده : اولگ گرابار – مترجم : مهرداد وحدتی دانشمند

پی‌نوشت‌ها

۱ ـ راهرو و مسافت میان دو ردیف ستون در شبستان‌های ستوندار .

هنر و عاشورا

عاشورا

پیش از آن که هنر انسانها بعد از عاشورا در تشریح آن , دست به کار شود, دست تقدیر در ترسیم عاشورا بزرگ ترین هنرمندی را به کار برده و اراده خداوند اصالتهای اخلاقی این واقعه را که بر محور وجود فرزند علی و زهرا سلام اللّه علیهم می گردد,در بهترین شکل هنری لباس عمل پوشانده است . در عاشورای حسینی اول کرامتهای حضرت سیدالشهداء و یارانش با لباس برازنده واقعیت یافته , سپس آن پیکره زیبا به دست گزارشگران افتاده , تا در توصیفش هنرمندی کنند . صحنه عاشورا را خدای بزرگ برای یکی از عزیزان خلقت خواسته است وبی نهایت فراتر از آن است که ابعاد آن – حتی یک بعد – در تجزیه و تحلیلهای مابگنجد, اما حق داریم که از بهره مندان این چراغ ابدیت شویم و در توصیف آنچه احساس کردیم تلاش کنیم روز عاشورا روز اندوه و مصیبت است , مصیبتی که هرگز فراموش نمی شود, امامصیبتی که در آن کرامت و عزت بود . حضرت زینب که بزرگترین بار مصایب را بردوش می کشید در جواب ابن زیاد که گفت : کیف رایت صنع اللّه باخیک ؟)) فرمود: ((ما رایت الا جمیلا)) (۱) خدای متعال اراده فرموده که مشعل عاشورا همیشه روشن باشد . سنتهای طبیعی که همان سنتهای الهی است اراده خداوند را لباس عمل می پوشاند . تاثیر عاشورا در بقای دین از جنبه نظامی نبود . کسانی که در عاشورا شربت شهادت نوشیدند جز

حکومت بر دلها مستقیما حکومت دیگری کسب نکردند . و جریان عاشورا از دیدگاه بیرونی پدیده ای جز یک تبلیغ عملی نبود . حضرت سیدالشهدا و لشکر وفادارش عملا ارزشهای انسانی را که مبنای احکام وشرایع دین است تبلیغ کردند و تبلیغشان مؤثر افتاد و تقدیر به این تبلیغ موفقیت بخشید, و برانگیزنده انقلابها ساخت . از اینجا اهمیت هنر که عمده ترین وسیله تبلیغ است روشن می شود . واقعه عاشورا داستان تکان دهنده ای است که فضیلتها به صورت فشرده و هنرمندانه با رذیلتها مصاف می دهند . این داستان را تخیل هنرمند نساخته بلکه قلم تقدیر رقم زده است .

این که نظامهای هنری آیا از قوانین خاص پیروی می کند, یا صرفا تابع خوش آیندیهاست معلوم نیست , اما آنچه معلوم است این است که هنر بدون اصالت تجلی نمی کند, باید یک محتوای اصیل در لباس هنر درآید وگرنه پوچیها وضدارزشها هنر را محو می کنند, خواه آن محتوای اصیل یک فضیلت اخلاقی باشد,یا یک استحکام فیزیکی : در مورد دوم : مثلا در معماری , هنر باید قرین استحکام و اهداف ساختمان شود, آن هم نه به صورت یک لباس اضافی , بلکه باید نقطه های ظرافت مصداق و وجودعینی استحکام باشد, معمار کسی است که عمارت زیبا سازد, نه این که عمارت ساخته را زیبا کند . بینش معنوی در نمای ظاهری اثر می گذارد . مثلا در یک تزیین اضافی تصور اسراف بودن و امثال آن , زیبایی را محو می کند . گذشته از این که اگر اسکلت ساختمان هنری نباشد, سطحی بودن زیبایی و مرتبه اش را تنزل می دهد . در مورد اول , لباس زیبا زیبنده کسی است که خلق و خویش زیبا باشد . زیباییهای اخلاقی عناصر اولیه زیبایی , و زیباییهای هنری در مرحله بعد قرارگرفته اند . یا بنی آدم قد انزلنا علیکم لباسا یواری سوآتکم و ریشا و لباس التقوی ذلک خیر . (۲) (ای فرزندان آدم لباسی برای شما فرو فرستادیم که اندام شما رامی پوشاند و مایه زینت شماست و لباس پرهیزگاری بهتر است) . جمال الرجال فی عقولهم (۳) (زیبایی مردان در عقل آنهاست) .

هرکه پاکیزه نگهدار تن از پستیهاست هر لباسی که بپوشد به نظرهازیباست (۴) زیباییهای اصیل کمبودهای ظاهری را جبران می کند . بالسخاء تستر العیوب - غررالحکم (با سخاوت عیبها پنهان شود) . در عاشورا ارزشهای اصیل : ایمان , توحید, اخلاص , احسان , عدل , صبر, حلم , عفو, امانت , وفا,

صداقت ,شجاعت , توکل , تسلیم , مروت و سخاوت جلوه نمودند . در عاشورا مصاف فضیلتها با رذیلتها,

گذشته از محتوای اصلی یک مصاف هنری است . در واقعه عاشورا نخست اصالتهای اخلاقی و ارزشهای ذاتی فرزند رسول خدا و نورچشم علی و زهرا در زیباترین صورت تجلی نموده , واقعه عاشورا پس از ظهورهنرمندانه در عالم هستی سرمایه تمام نشدنی فرهنگ عاشورا شده است . هر واقعه ای پیش از رسیدن به دست گزارشگر می تواند جنبه های هنری داشته باشد . گزارشگر هنرمند فقط باید با چشمان باز آنچه را که بوده ببیند .

مصور واقعه عاشورا قدرت و حکمت خداوند است

مثلا: عصر تاسوعا حضرت سیدالشهدا - علیه السلام - یک شب مهلت خواستند,و برادرشان عباس - علیه السلام - را به سوی دشمن فرستادند و فرمودند: ارجع الیهم واستمهلهم هذه العشیة الی غد, لعلنا نصلی لربنا اللیلة و ندعوه و نستغفره ,فهو یعلم انی احب الصلاة له و تلاوة کتابه و کثرة الدعاء و الاستغفار . (۵) تاخیر تا فردا تصویر شهادت را تغییر داد, هرچند محتوا فرق نکرد . تقدیر الهی و اختیار انسان انسان اراده می کند و سعادت و شقاوت خویش را با اراده خود می سازد, دیر یا زودبه دیار ساخته و پرداخته اعمال ارادی خویش وارد شده تا ابد ساکن و مقیم می شود, حکمت الهی انسان را چنین ساخته و برایش چنین خواسته است . انسان در عین اختیارداری عنصری از عناصر مقدرات جهان و نظام آفرینش است . اعمال ارادی انسان صحنه هایی را می آفریند که مالک و مدبر

آن خدای جهان است ,و این تضادی با مختار بودن انسان ندارد . انسان در آن مورد اختیار داشته و مستحق ثواب و عقاب آن می شود, احساس درونی و وجدان به صدق این گفتار گـواهـی مـی دهـد, اما مجموعه اعمال انسان و شرایط محیط به خداوند نسبت داده می شود . شـبـی کـه فـردایـش حـسـیـن عـلیه السلام از مکه به سوی عراق خارج شدند, طی مـکـالـمـه ای به برادرشان محمد حنفیه که آن حضرت را از این کار برحذر مـی داشت فرمودند: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله را دیدم که فرمود: یا حسین اخـرج الـی الـعـراق فان اللّه شاء ان یراک قتیلا فقال محمدبن حنفیهٔ : فما معنی حـمـلـک هؤلاءالنساء معک و انت تخرج علی مثل هذا الحال ؟ فقال : ان اللّه شاء ان یراهن سبایا . (۶) شکل گرفتن عاشورا به مشیت الهی بود . سیدالشهدا شبی مهلت خواستند تا به دعـاو عـبـادت بـگـذرانـنـد . ابعاد گوناگون این واقعیت در جای خود محفوظ مـی ماند . اماتقدیر الهی که باید روز عاشورا مقتل حسین شود, با این اراده ای که آن حضرت فرمود و از دشمن خواست که شبی مهلت داده شود و موافقت دشمن بـا تـاخـیـر ومهلت محقق می شود . اگر شهادت اهل البیت در غروب تاسوعا که دشـمـن بـه خیمه گاه هجوم آورد صورت می گرفت , شاید محتوای شهادت و فـداکاری و ایثارتفاوتی نمی کرد . اما دیگر صحنه های فداکاری اصحاب و جوانان بـنـی هـاشم ودرسهای ایثار حضرت ابوالفضل - علیه السلام - به آن شکل ظهور نمی نمود . این است چهره ای از عاشوار از دیدگاه ناتوان ما . چـه مـی دانـیـم کـه عـاشـورا چه بود ؟ شـب عـبـادت و راز و نـیـاز با خدا بود, هم شب اعلام وفای دوستان و شکوفایی مـحـبـتها وایثارها . روز عاشورا آفتابش هم تشنگی را شدت بخشید و آنچنان را آنچنان تر وامتحان را دشوارتر ساخت , هم صحنه عاشورا را در برابر نظاره گران روشن ساخت .مهلتی که سیدالشهدا خواستند آن شب و روز را در پی داشت . مثال دیگر این که : خیمه های حضرت ابی عبداللّه به فرمان مبارک آن حضرت چنان ترتیب داده شد کـه هـجـوم دشـمـن از یـک سـمت باشد, بنابراین یاوران آن حضـرت تک تک به مـیـدان می آمدنـد و هرکدام صـحنه ای از ایمان و فضـیلت می ساختند و صـفحه ای ازارزشـهای انسانی تحویل

گزارشگران تاریخ می دادند . مثال دیگر از رفتار بندگان خدا که در کار بندگی بودند و خداوند رفتار آنان را اسباب جریان مقدرات قرار داد, دعاهای امام زین العابدین - علیه السلام - بود که او درنـیـایـش خـداوند بود و خداوند در کار مقتدا ساختن زین العابدین و زینت بـخـشـیـدن جهان عبادت به علی بن الحسین و تحقق بخشیدن آثار اجتماعی و سیاسی آن دعاها و راز و نیازها . سـیـر حرم ابی عبداللّه علیه السلام تا کوفه و شام و صحنه های آن هم هر گوشه آن شعری است برازنده خامه تقدیر . و چـه لـطـیـف سـروده یـکـی از شعرای امروز در یک رباعی که بیت اول و نام شاعرش یادم نیست : و مقصودش حضرت سیدالشهدا است آنجا که می گوید: چون شاعر چیره ای که از آغاز سخن پایان سرود خویش را می دانست . اکـنـون در اندیشه چنین سیری در جهان عاشورا نبودم . اکنون هم جز اشاره به یکی دو مثال فرصت بیان , بلکه توانایی درک این حقیقت بزرگ را ندارم . خـداونـد جـهـان , صـورتـگر انسان واقعه عاشوراست , کسی که نقشهای زیبای آفـریـنـش ابـداعـات اوست و نقاشان چیره دست از الهاماتی که از آفرینشهای او گرفته اند, قدم فراتر نمی نهند .

تابلوی عاشورا

فاصله ها و فشردگیهای وقایع عاشورا جلب توجه می کند, فشردگیها از نظر آن کـه وقایع در یک روز اتفاق می افتاد و توجه خوانـنـدگان تاریـخ را متوجه یـک روز نمود .فاصـله هـا از نظر این که شـهادتهای برجسـتگان بنی هـاشم و اصـحاب هرکـدام

صـحـنـه
جداگانه تشکیل داد و سطری از صفحه عاشورا ساخت . سطرها از هم فاصله داشت . حروف نزدیک هم بود . و بدین گونه واقعه عاشورا مانند صفحه ای شـد که دستور زیبانویسی که امیرالمؤمنین – علیه السلام – به کاتب خود فرمود در آن رعایت شده است : فـرج بـیـن الـسـطـور و قـرمـط بین الحروف , فان ذلک اجدر بصباحهٔ الخط – نـهـج الـبلاغهٔ –حکمت ۳۱۵ (سطرها را از هم دور حروف را به هم نزدیک کن تا منظره خط زیباترشود) . مـی تـوان گـفـت : در ایـن حـکـمت صادر از بیت عصمت دورنمای اصول هنر دیده می شود .
در لـوح تـقـدیـر دشـمـنان ابی عبداللّه – علیه السلام که تبهکاران عاشورا بودند هـم نـقـشـی داشـتـنـد . آنـهـا زمـیـنه های تابلو عاشورا شدند, بلکه در حقیقت فـضیلتهای حسینی و رذیلتهای آنان در یک ظرف زمان تحقق یافت , بلکه با هم مـربـوط بـو د واین است که گویی بدبختان در ساختن خوشبختی خوشبختان نقشی دارند, این هم از بدبختی آنهاست

ظرفیت هنری عاشورا

مـحـتـوای عـظـیـم اخلاقی واقعه عاشورا میدان هنر را در بازگویی این واقعه گسترش داده است . ایـن فـرهـنـگ بـزرگ و ایـن مـیـدانـهـای عـظیم توصـیف در عـاشورا به خـاطر ظرفیت بی نهـایت نفس واقعه و بی نهـایت بودن فضـیلتهایی است که از امام
حسین –علیه السلام – تجلی نموده است . در وسعت این صحنه سخنگو و نویسنده سرمایه فراوان دارد . چون جمع
شد معانی گوی بیان توان زد

صداقت هنر

در چـنـیـن صـحـنـه ای کـمـال هنر در این است که واقعیت را بدرستی نشان دهـد,نارسایی یا ناهنجاری یا خسته کنندگی لفظ و
نمایش , به زیبایی واقعیت , در مرحله تصویر آسیب نرساند . تکامل هنر شاعران و نویسندگان و نمایش پردازان و گویندگان و آوازخوانان و تـعـالـی در تـشـریح عاشورا, به این است که فاصله نمایشها را با صورت واقعیت عاشورا کم کند, و نمایشها به این که عاشورا را با عظمت واقعی اش متجلی سازند نزدیک ترشوند, نه این که بر عظمت آن بیفزایند . مـقـصود این نیست که , هنر در عاشورا کار مثبت نمی کند, مقصود این است که نـتـیـجـه هـنرها افزودن عظمت عاشورا نیست , بلکه عظمت واقعی آن را بیان کرده است . مـی تـوان گفت : به طور کلی مثبت بودن هنر در
ارزشهای معنوی به این است که جنبه های منفی ابزار نمایش تقلیل یابد و موانع معنویتها کم شود . نـقـش هـنـر ایـن است که تکرارها ملالت نیاورد . اگر فرض می شد که واقعیت عاشوراهمه ساله بعینه تکرار می شد ملال آور نبود و هر نوبت جلوه نوینی داشت . اماعاشورای اصلی تنها یکی بود, و سایرین پیروان و دنبال کنندگان این میسرند و اصل واقعه باید در سخن و تصویر و نمایش تکرار شود . نـوآوریـهـا خـسـتـگـی تکرار الفاظ را از میان می برد . هنر, مزاحمتهای تکرار را بـرطـرف سـاخـتـه , واقـعـیـت عاشورا را بی مانع جلوه می دهد . واقعیت عاشورا خسته کننده نیست . آهنگها و روشهای بیان اگر تکرار شوند خسته می کنند . ایـن اشـاره ای بـود بـه نقش هنر در عاشورا و این که هنر در مسیر ساختن

آیینه عـاشوراتلاش می کند . آینه خوب خوب و بد را بد می نمایاند, خوب را خوب , و بد را بد .واقعیت را گزارش می دهد . آیینه گر عیب تو بنمود راست خود شکن آیینه شکستن خطاست هـنـر در فـرهنگ عاشورا هرچه افزون شود, نماینده تر می شود و به سوی کمال آیینه بودن می رود, اما هرگز به کمال مطلق نمی رسد .

اعتدال هنر

۱ - آیـا هـر لـبـاسـی کـه زیـبـا باشد می توان پوشید ؟ یا ممکن است یک زیبایی ظاهری ضد یک زیبایی معنوی باشد . هنرهایی که در تصویر عاشورا به کار گرفته مـی شـود,بـاید از صافی دین بگذرد و تایید فقهای عظام را جواز استفاده همراه داشته باشد .

۲ - آنـان کـه بـر آنـچه در تواریخ معتبر عاشورا آمده می افزایند, گذشته از این کـه مـرتـکـب کذب بر امام و یاورانش می شوند, گویا مدعی هستند که بیش از خدای حسین طرفدار حسین اند و فکر می کنند اگر جریان چنین بود بهتر بود

سخنی درباره تکرار

چـون تـکرار را عامل منفی خواندیم , یادآوری کنیم که تکرار بیشتر عامل مثبت وآورنده زیبایی است و می توان گفت : تکرار هر زیبایی مطلوب است به شرط این کـه تـکـرار خود تکرار نشود ارکان زیبایی است نه اضداد آن . در تـکـرار آشـنـا مـطـرح مـی شـود, در تـازگـی بیگانه , ترکیب آشنا و بیگانه مـطلوب تراست , ردیف و قافیه شعر ترکیب آشنا و بیگانه است , ردیف آنها, قافیه کـلـمه ای است که قسمت اول آن بیگانه و قسمت آخر آشناست : منظور آشنایی و بیگانگی نسبی است . حال کمی به تکرارها و تازگیهای عاشورا بپردازیم . چهره اصلی عاشورا گفتیم کهنه نمی شود . فعل معصوم همچون آیه قرآن است کـه ((لا یـخـلـق عـلـی الـرد)) بـحار ۹۲:۲۵ (قرآن از تکرار کهنه نمی شود) . اما سـنـتـهـای بـازگوییهای فعل معصوم توسط دیگران هم باید تکرار وضع سنتی خودش از طرف روحانیون , از طرف خطبا با همان وضع سابق . . . (۷)

معنی هنر

هنر, مشترک لفظی در دو معناست :

۱ - فـن و صـنـعـت , کـه عـبـارت اسـت از اجرای یک سلسله دستورالعملهای دقیق ,به منظور نیل به هدف خاص . در این معنا جنبه زیبایی شرط نیست .

۲ - معنای فوق با قید و خصوصیت زیبایی . روشـن اسـت کـه مـقـصـود از هـنر در این گفتار همان معنای خاص (معنای دوم)است . امـا در حـقـیـقـت , فن و صنعت بودن هنر به معنای خاص تحقق پیدا نمی کند . درضـروری تـریـن و پـرمـخـاطـره ترین لحظات زندگی زیباییها خود را نشان مـی دهـنـد . وقـتـی که شخصی در آخرین نفسهای زندگی وصیت می کند, در وصیتنامه خود هنر و ادب به کار می برد .

آنـان کـه مـی خواهند از دین اسلام حمایت کنند, زنده نگهداشتن عاشورا را در صدربرنامه های خود قرار می دهند و برای زنده نگهداشتن عاشورا بهترین وسیله بـازگویی صادقانه این جریان است , نه پیرایه بستن بر آن . نوآوریهای هنر باید در طریق نشان دادن ماهیت جریان باشد و درسهایی که از آن می توان گرفت . والسلام

منبع

مرتضی مروارید

پی نوشت ها

۱- مقتل الحسین (ع) ص ۴۲۲ ـ به نقل از کتاب لهوف

۲- اعراف ۲۶

۳- بحار ج ۱ ص ۸۲

۴- این بیت را در ترجمه شعر عربی معروف : ((اذا المرء لم یدنس من اللؤم عرضه فکل رداء یرتدیه جمیل)) سرودم

۵- مقتل الحسین ۲۵۶ ـ به نقل از بحار

۶- بحار ۴۴: ۴۶۴

۷- صحیفه نور: ۱۵,

هنر و هنر دینی در کلام مقام معظم رهبری

تعریف هنر

هنر ، عبارت است از: کیفیت بیان و ادای یک مطلب به شکلی زیبا و ظریف و توأم با ذوق . این را ما هنر می‌گوییم که شامل: سخن گفتن ، شعر گفتن ، داستان نوشتن ، نویسندگی‌های هنرمندانه و انواع و اقسام شاخه‌های گوناگون ، هنر می شود .

در هنر اصل این است که آن هنرمند ، یک پیام و مقصود و مضمونی در ذهن داشته باشد و بخواهد آن را به مخاطبین خودش تعلیم بدهد و به ذهن‌ها و دل‌ها برساند و در آن رسوخ بدهد . دوم این که آن کار را با ظرافت و زیبایی و به صورت جاذبه دار انجام دهد؛ که این را ما هنر می‌گوییم و هنر را به این ترتیب تعریف می‌کنیم . (۱)

می‌دانید هنر این خصوصیت را دارد که به خاطر ملایمت با طبع آدمی ، بی شک در طبع او اثر می‌کند . هر هنری در طبع آدمی اثر می‌گذارد ، اگر چه آن کسی که مورد اثر قرار گرفته ، نتواند آن هنر را تحلیل کند . هنر اثر خود را می‌گذارد؛ یعنی دل رامنقلب می‌کند و اثری در روح باقی می‌گذارد . هر چه‌مایه‌ی هنری کم‌تر باشد ، اثر هم‌کم‌تر می‌شود . (۲ (

هنر ، مکمل وجود انسان و جامعه است (۳) و «هنر برای هنر» ، حرفی است بی معنا . (۴)

هنر ، یک شیوه‌ی بیان و یک شیوه‌ی ادا کردن است؛ حقیقت هنر چیزی جز این نیست . منتها این شیوه‌ی ادا و این شیوه‌ی بیان ، وقتی که هنر به معنای حقیقی کلمه شد از همه چیز دیگر ، از هرتبیین دیگر ، رساتر و دقیق‌تر و سازگارتر است . (۵)

هنر ، بیان کننده‌ی احساس انسان است و بدون هنر اتصال دوره های مختلف تاریخ انسان میسر نیست . (۶) هنر دقیق ترین و رساترین وسیله‌ی انعکاس اندیشه ها و آرمان‌های شریف می‌باشد . (۷ (

هنری که در خدمت حق ، انسانیّت و راستی و درستی قرار داشته باشد ، ارزشمند محسوب می‌شود . (۸) اگر در جامعه درخشش هنر وجود داشته باشد ، فضای جامعه درخشان می‌شود . (۹ (

مردم را باید با مؤثرترین ابزارها با مسایل آشنا کرد که البته باید روی ابزارهای هنری تکیه و تأکید بیش‌تری بشود و یک مجموعه‌ی هنری در این رابطه به صورت مبانی کاری ، مشغول فعالیت باشند . ما در زمینه‌ی کار هنری در گذشته و پیش از انقلاب خیلی کم کاری داشته‌ایم . (۱۰ (

من روی این مسأله‌ی هنر خیلی اهتمام دارم؛ ما از لحاظ هنر عقب هستیم . دنیا از ابزار هنر علیه انقلاب به شدّت استفاده می‌کند . البته این را هم عرض بکنم که من با این که این ارشاد و هدایت واقعی را قبول دارم و شدیدا به آن معتقد هستم ، سخت‌گیری نسبت به بعضی چیزها را قبول ندارم . لذا هر چیزی را که می‌خواهید مقرر بکنید ، سعی بشود از یک بینش فکری و منطقی قابل دفاع ناشی شده باشد . (۱۱ (

اگر یک انقلاب و یک فرهنگ ، یک تمدن و یک حقیقت به میدان هنر راه نیابد و از شیوه‌های هنری برای مطرح شدن بهره گیری

نکند ، آن انقلاب ، فرهنگ و تمدن در جامعه رشد نخواهد کرد . (۱۲ (

شکی نیست که کسانی که تفکر یا انگیزه یا اَهوای غلط دارند ، از هنر استفاده خواهند کرد . هنر چیزی است که همه‌ی صاحبان شعور در جهان می‌خواهند از آن استفاده کنند . اصلاً در دنیا هیچ صاحب عقلی وجود ندارد که نخواهد از هنر استفاده کند . یکی از انواع استفاده هم این است که اندیشه‌ی ناپاکی را به وسیله‌ی هنر در ذهن انسان‌ها بریزند . (۱۳ (

هنر اسلامی یعنی هنری که با محتوا و هدف‌ها و آرمان‌های اسلامی به وجود بیاید تا بتواند در مقابل آن هنری که انسان‌ها و جوان‌ها را گمراه می‌کند ، بشر را با سرگرم کردن به چیزهایی غیرواقعی و دروغ از آرمان‌ها و ایده های خودش باز می‌دارد و در صحنه های علمی به ظلم های عالَم کمک می‌کند ، از مظلومین عالم هرگز دفاع نمی‌کند و در خدمت زر و زور استکبار است ،

بایستد . (۱۴ (

هنر ، بهترین وسیله برای انعکاس مفاهیم اسلامی و انسانی است . انقلاب و جامعه‌ی اسلامی برای برقراری ارتباط و ابلاغ مکنونات قلبی خود به مخاطبینش به هنر فاخر و برجسته نیاز دارد . لذا دانشجویان ما باید هنر را مغتنم بدانند و آن را در جهت انعکاس مفاهیم و ارزش‌های اسلامی مردم به کار ببرند . (۱۵ (

کاری که به نظر بنده باید بشود این است که: مفاهیم اسلامی و ارزش‌های اسلامی درست شناخته و دانسته شده تا سرچشمه‌های گوناگون هنری به خودی خود بجوشد و بروز کند . (۱۶ (

در یک جامعه‌ی اسلامی ، هنر باید منطبق با موازین اسلامی باشد و انحراف در مسایل هنری به هر شکل که باشد ، پذیرفته نیست . (۱۷ (

هنر در صورتی ارزش دارد که یک محتوایی داشته باشد و یک چیزی را بیاموزد . خطی را که مردم آن را تعقیب می‌کنند ، روشن کند . در کل برای سعادت و رستگاری مردم ، یک عامل باشد؛ این هنر را هنر متعهد می‌نامند . (۱۸ (

پیغمبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از همه‌ی ابزارهای ممکن برای حمل همین فکری که شما هنرمندان به دنبال این هستید ، استفاده کردند . در این راه از فاخرترین و مترقی‌ترین نوع هنر که در قرآن متجلی است ، بهره جستند . شما اگر در قرآن کریم و بیانات حضرت رسول (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) دقت کنید ، خواهید دید که در مفهوم «توحید» ، دشمنی با شرک و بت و شیطان ، که مظهر پلیدی است ، تصمیم بر تلاش و کار خستگی‌ناپذیری ، محبت به مردم و تکریم انسان و انسانیت و حمایت

از مظلومان و مستضعفان ، در سرار آن موج می‌زند . یعنی کلیه‌ی اصول اسلام و مسایلی که جزء پایه‌های اساسی انقلاب به شمار می‌رود ، در تمام قرآن و ادبیات درست صدراسلام موج‌می‌زندوهیچ گونه‌حرکت‌زیگزاگی‌درآن‌نیست . (۱۹ (
در زمینه‌ی هنر و تربیت هنری ، ما در گذشته و پیش از انقلاب متأسفانه خیلی کم کاری داشتیم و این باید جبران بشود .)۲۰ (
هزاران چشمه‌ی جوشنده را دست‌های پلید و خائن آلوده کردند؛ نه فقط در دوران رژیم ستم شاهی وابسته که اوج محنت و نکبت بود ، بلکه در طول قرن‌ها . ما از لحاظ هنری ملتی هستیم که استعدادمان از ملت‌های دیگر کم‌تر نیست؛ تاآن حد که من با
هنر و هنرمندی آشنا هستم ، می‌بینم که ما خیلی سابقه داریم . مضامینی که در شعرهای ما ، در قصه‌ها و در برخی از انواع دیگر هنر در کشور و ملت ما هست و از دیرزمان وجود داشته ، برجسته است . در زمان خودمان هم ، آن دوران محنت بزرگ تاریخ ملت ایران که آمده بودند تا همه چیز را غارت کنند و ببرند و خورده بودند ، می‌دیدیم استعدادهای بسیار برجسته ای
در زمینه‌ی شعر ، در زمینه‌ی قصه‌نویسی و در زمینه‌ی فیلم و عکس و چیزهای دیگر وجود داشت ، اما این سرچشمه‌ها را با دست‌های آلوده‌ی خودشان آن چنان آلودند که نه فقط تشنگی رابر طرف نمی‌کرد ، نه فقط شفابخش نبود ، که کشنده بود .)۲۱ (
وقتی انقلاب شد ، همه چیز ما عوض شد . همه‌ی جریان‌ها تغییر پیدا کرد . هنر هم همین‌طور . بگذریم از تعداد هنرمندی که باز هم‌حاضر نشدند با مردم راه بیایند و در خدمت قرار بگیرند . (۲۲ (
هنر در جمهوری اسلامی یک وسیله و ابزار و از شمار بهترین‌هاست . اگر جمهوری اسلامی حرفی برای گفتن و یا ایده‌ای برای عرضه کردن دارد ، این عرضه باید با بهترین شیوه‌ها که همان هنر است ، انجام گیرد . (۲۳ (
شک نبایدکرد که انقلاب به هنر نیازمند است . هنر انقلاب از آن جا که باید حامل مفاهیمی نو و آشنا باشد و از آن جاکه باید با
همه‌ی معارضه‌ها و خصومت‌هایی که هیچ انقلابی از آن مصون نیست ، درگیر شود و از آن جاکه باید معارف نوین را در ذهن‌ها راسخ و ....Řسا......، ناگزیر باید هنر ، ممتاز و فاخر و پیشرو باشد . (۲۴ (
امروز با حاکم شدن ارزش‌های الهی و باورود توده‌های مردم درصحنه های جدّی و واقعی زندگی ، میدان هنر آزمایی به روی همه باز است . فضای انقلابی ، آن هم انقلابی به معنای حقیقی کلمه که متکی به دست و دل مردم است ، خود ، بزرگ‌ترین مشوق است . مفاهیم انقلابی و حماسه‌های مردمی و آرمان‌های انقلاب ، وسیع‌ترین عرصه‌ی جولان ذهن شاعر و هنرمنداست . هر ذهن آفریننده می‌تواند: درشرف و شجاعت این مردم ، در مبارزه به خاطر زندگی شایسته با گرگان درنده‌ی استکبار ، در شکستن بت‌های زرو زور و تزویر ، در صفای دل جوانان ، در استحکام و مقاومت مادران ، در افراشتن پرچم حمایت از مستضعفین و درصدها جلوه‌ی انقلاب اسلامی ، مسحورکننده‌ترین زیبایی‌ها را ببیند و با سرانگشت ذهن خلاق
خود برای دیگران ترسیم کند . این طبیعی‌ترین توقعی است که انقلاب از شاعر و هنرمند امروز دارد . انقلاب ، بی‌شک چشم به راه آن‌ها که می گفتند «برطاغوت»اند ، امّا درعمل با «طاغوت» رفتند ، نخواهد ماند . بیش‌ترین تکیه‌ی انقلاب بر نیروهای زاییده از انقلاب و پرورش یافته در مهد آن است . (۲۵ (

هنرامروز ایران ، هنر «مقاومت» است ، نه هنر «تسلیم وسازش» . این گونه هنر ، شرط اصلی آگاهی و زمان‌شناسی و
نیز شجاعت و گستاخی در برابر تهاجم وحشیانه‌ای است که در آن از همه‌ی ابزارها برای سرکوبی و به ذلت کشانیدن ملت ما
استفاده می‌شود .
بقایای هنر دوران طاغوت که تسلیم در برابر تهاجم فرهنگی بیگانگان ، روح و ویژگی اصلی آن بود ، نمی‌تواند در بنای
فرهنگ و
هنر انقلابی این روزگار نقش و سهمی داشته باشد . (۲۶ (
عزیزان توجه داشته باشید ! هنری که امروز به نام «هنر اسلامی» و «هنر انقلابی» ارایه می‌شود ، آبروی جمهوری
اسلامی و انقلاب اسلامی است . لذا باید هم از لحاظ تکنیک و هم از لحاظ محتوا همواره در منتهای قوّت باشد . ما امیدوار
هستیم که آن اوج و جهش را بعد از چندسال به دست بیاوریم . باید محتوای هنر و قالب هنر ، هر دو با هم و به موازات هم ،
ترقّی و پیشرفت داشته باشد . (۲۷ (
هنراسلامی اساسا غیر از هنر مسلمانان است . این را من بارها در صحبت‌هایم گفته‌ام . غالبا هنر مسلمانان با هنر اسلامی
اشتباه می‌شود . خوب ، اگر یک مسلمانی یک آهنگ یایک فیلم ساخت ، آن آهنگ یا فیلم ساخته‌ی یک مسلمان است ، امّا
لزوما
اسلامی نیست .
هنر اسلامی آن چیزی است که در آن عنصر سازنده‌ای از اندیشه‌ی اسلامی وجود داشته باشد . یعنی در قالب هنریِ آن ، نه
فقط در محتوا ، چیزی از اسلام و اندیشه‌ی اسلامی وجود داشته باشد . این می‌شود هنر اسلامی . بروید دنبال این که
بتوانید سررشته‌ی هنر اسلامی راپیداکنید . (۲۸ (
بنده از ته‌دل واز بن دندان ، ایمان راسخ و قطعی دارم که هنر آینده‌ی این کشور ، هنری جوشنده و هنری برتر خواهدبود .
همان‌طور که در میدان‌های دیگر مشاهده کردیم . (۲۹ (

پی‌نوشت‌ها

(۱) روزنامه‌ی جمهوری اسلامی ، ۲۱/۱/۶۴ .

(۲) روزنامه‌ی جمهوری اسلامی ، ۴/۱/۶۵ .

(۳) روزنامه‌ی جمهوری اسلامی ، ۲۲/۳/۶۱ ، در جمع شعرا و هنرمندان .

(۴) روزنامه‌ی جمهوری اسلامی ، ۶/۹/۷۲ ، در دیدار از اولین نمایشگاه نگارگری اسلامی .

(۵) روزنامه‌ی جمهوری اسلامی ، ۲۹/۹/۶۵ ، در سومین کنگره‌ی شعر و ادب .

(۶) مجله‌ی سروش ، ۲/۱۲/۵۸ .

(۷) مجله‌ی سروش ، ۱۴/۱/۶۱ .

(۸) روزنامه‌ی سلام ، ۲۵/۴/۷۰ .

(۹) روزنامه‌ی جمهوری اسلامی ، ۲۹/۳/۶۱ .

(۱۰) روزنامه‌ی جمهوری اسلامی ، ۳/۴/۶۶ ، در مراسم سالگرد تأسیس سازمان تبلیغات .

(۱۱) روزنامه‌ی جمهوری اسلامی ، ۵/۹/۷۱ ، در دیدار با وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی .

(۱۲) روزنامه‌ی جمهوری اسلامی ، ۲۲/۳/۶۱ .

(۱۳) روزنامه‌ی جمهوری اسلامی ، ۱۵/۷/۷۰ .

(۱۴) روزنامه‌ی جمهوری اسلامی ، ۶/۱۱/۷۱ .

(۱۵) روزنامه‌ی اطلاعات ، ۲/۸/۷۰ .

(۱۶) روزنامه‌ی کیهان ، ۱۲/۷/۷۳ .

(۱۷) روزنامه‌ی جمهوری اسلامی ، ۵/۹/۷۱ .

(۱۸) مجله‌ی پیام انقلاب ، ۴/۳/۵۹ .

(۱۹) روزنامه‌ی جمهوری اسلامی ، ۲۲/۸/۶۸ .

(۲۰) روزنامه‌ی جمهوری اسلامی ، ۳/۴/۶۶ .

(۲۱) روزنامه‌ی جمهوری اسلامی ، ۱۶/۱۲/۶۳ .

(۲۲) روزنامه‌ی جمهوری اسلامی ، ۳۱/۶/۶۳ .

(۲۳)روزنامه‌ی‌جمهوری‌اسلامی،۱۲/۳/۶۳،پیرامون‌حجاب‌وهنر .

(۲۴) روزنامه‌ی جمهوری اسلامی ، ۱۴/۸/۶۵ .

(۲۵) روزنامه‌ی جمهوری اسلامی ، ۲۷/۹/۶۳ .

(۲۶) روزنامه‌ی جمهوری اسلامی ، ۱۵/۲/۶۴ .

(۲۷) روزنامه‌ی جمهوری اسلامی ، ۳۱/۶/۶۳ .

(۲۸) روزنامه‌ی جمهوری اسلامی ، ۱۶/۱۱/۶۰ ، پیام به شرکت‌کنندگان در مسابقات بین المللی قرائت قرآن .

(۲۹) روزنامه‌ی جمهوری اسلامی ، ۱۶/۱۲/۶۳ ، در گشایش تالار اندیشه .

۲۴– جوان و آیین های مذهبی

آئین ها و سنت های ایرانی

جشن ها ومراسم سنتی

جشن ها ومراسم سنتی وآئین از عناصر اصلی هر فرهنگ است که فرهنگ وجمعه را استواری و استحکام می بخشند . مراسم پیوندهای همه جانبه با مجموعه یک فرهنگ دارند ودر هرگوشه ای یک نوع از مراسم به شکل خاصی اجــرا می شود .

?– مراسمی که درطول یک سال شمسی انجام می گیرد که بیشتر شامل رسوم بازمانده از پیش ازاسلام هستند که با ورود دین اسلام انطابق و سازگاری داشتند

? چهارشنبه سوری

? نوروز

? جشن مهرگان

? جشن یلدا

?- مراسمی که درگردش یک سال قمری اجرا می شود این مراسم عمدتا" مذهبی و اسلامی می باشد .
- مراسم ماه محرم
- روضه خوانی
- دسته گردانی
- مراسم شام غریبان
- مراسم قوم بنی اسد
- تعزیه

?- مراسمی که درطول زندگی یک فرد انجام می شود که شامل کلیه مراسمی است که قبل از تولد فرد تا پس ازفوت او انجام می شود می گردد .

? مراسم کودکی
? مراسم ازدواج
? مراسم مرگ

?- مراسمی که متعلق به هیچکدام از سه گروه فوق نیستند و به لحاظ مختلف اجرامی شوند مثل مراسم طلب باران مراسمی که دریک سال شمسی انجام می شود .

۱- چهارشنبه سوری

به مراسم آذین چهارشنبه سوری سال گفته می شود که بنام های مختلف نیز نامیده می شود . مثلا" در اصفهان به آن چهارشنبه سرخی و درفارس جهارشنبه آخر می گویند . رسم مرسوم دراین روز روشن کردن بندهای خار و پریدن از روی آتش است . مردم ازاین حریق دور کردن بلایا را می خواهند تا برای سال جدید سلامتی را به همراه ببرد . پریدن از روی آتش معمولا" به همراه خواندن اشعار می باشد . درخور و انارک در حاشیه کویر ایران آتش را ازروی پشت بام به کوجه می اندازد و کوزه آبی روی آن می شکنند .

در نائین نیز عین همین عمل را در جهارشنبه آخر ماه صفر تکرار می کنند و درداخل کوزه سکه ای نیز قرار میدهند . در برخی از نقاط خراسان کوزه و زغال و نمک به نیت شور چشمی و سکنه به نشانه فقره را دور سر افراد می گردانند و بعد به بیرون می اندازند . درکرمان نیز همین رسم با جزئی تغییر انجام می شده است . در آذربایجان غربی و کردستان رسم شال اندازی وجود دارد این رسم برای گرفتن خوراکی می باشد مانند قاشق زنی و بیشتر حالت تفنن دارد . درهمین روز به تهیه آجیل جهارشنبه سوری نیز می پردازند . در برخی از نقاط ایران در آتش جهارشنبه سوری انواع دانه ها و سبزیجات می ریختند (فال گوشی وایستادن)

۲- نوروز

نوروز روز اول فروردین ماه است . مراسم نوروز مجموعه ای است که قبل از شروع مراسم اصلی شروع می شود .
و تا جندین روز بعد از آن ادامه می یابد . پیش آهنگان نوروزی نوید آمدن بها را باشادی و خواندن اشعاری می دهند این پیشاهنگان عبارتند از حاجی فیروزها ونوروز خوان ها . نوروز بزرگترین چشن وآئین درسال شمسی است در متون مختلف نوروز را به گونه ای مختلف توجیه و به اشخاص مختلف ثبت داده اند ازجمه جمشید پادشاه باستانی ایرانیان می گویند

او برای این جشن را برقرار ساخت در دوره اسلامی نوروز را به سلیمان پیغمبر نسبت داده اند . در دهات مجاور شهر اردبیل و در خود این شهر مردم معتقدند که در نوروز حضرت علی "ع" به امامت و ولایت برگزیده شد . نوروز جشن شروع گردش طبیعت است .

درقدیم رسم بوده است که مردم آغاز هر ماه را نیز جشن می گرفتند اما جشن روز اول فروردین مفصل تر بود . نوروز بدلیل شرایط خاص خودش همراه با بسیاری باورها واعتقادات و اعمال می باشد مثل سبزه سبز کردن ، تخم مرغ رنگ کردن ، شیرینی پختن و غیره که درهمه مناطق ایران وجود دارد . سفره هفت سین پهن کردن نیز یکی از همین مراسم است در مناطق مختلف بعضا" هشت سین متفاوتی در سفره می چینند . زمانی در --- فارسی بجای هفت " سین " هفت " میم " داشتند .

مرغ و ماهای و... در نوروز بعضی نمایش ها و بازی ها هم وجوددارد مثل نمایش سیر نوروزی یا امیر بهاری درغرب و شمال غرب کشور . این مراسم بمدت ۱۳ روز از اول تا ۱۳ فروردین ماه دوام داشت . مراسم سیزده بدر هم یکی از مراسم نوروزی است . نوروز با جهارشنبه سوری پیش باز می شود و با ۱۳ بدر بدرقه می شود مردم دراین روز به دامان طبیعت پناه می برند .

۳- جشن مهرگان

درگذشته های دور رسم براین بود که دراین روز مردم برای یکدیگر به سلطان هدیه می فرسنادند ، دراین روز سلطان لباسی از خـــــــز می پوشید وسپس لباسهای تابستانی خود را میپوشید واگر نوزادی دراین روز بدنیا بیاید نامی برا او می گذارند که کلمه مهر درآن باشد . دربرخی از روستاهای زرتشی نشین یزد هنوز گوسفندی را برای ایزد مهر دراین روز قربانی می کنند . این گوسفند به هنگام زایش باید نذر " مدایزد" شده باشد و بعد بریانی کردن گوسفند در تنور سینی آن را روی سه لنگ به نماد گفنار نیک ، کردار نیک واندیشه نیک است می گذارد و سپس آن را به همراه پوست و مقداری دنبه آن به آتشکده

می برند .

۴- جشن یلدا

در نخستین روز دیماه که شب زایش مهر (خورشید) است و بلندترین شب سال می باشددراین شب مردم به شب نشینی و خوردن میوه های تابستانی و شادی می پردازند . در روستاهای خراسان و آذربایجان جنانچه پسری با دختری نامزد باشد دراین شب خانواده پسر برای دختر هدیه می فرستند .

در کرمان مردم تا صبح بیدار می مانند ومنتظر " قارون " که خود را به شکل هیزم شکنی در می آورد و به فقرا هیزم میدهد و بعد این هیزم ها به طلا بدل می شوند می نشینند و مرسوم است که دراین شب مردم علاوه بر خوردن میوه و آجیل فا ل حافظ هم می گیرند .

مراسمی که درطول یکسال قمری اجرا می شود

این مراسم عمدتا" مذهبی و اسلامی هستند . مانند مراسم ماه محرم وصفر – میلاد حضرت رسول - ولادت حضرت علی ، عید مبعث ، ولادت حضرت امام زمان ، شهادت حضرت علی ، عید فطر ، عید قربان ، عید غدیر .

عید فطر وقربان بین پیروان مذهب تسنن مثل اهالی ترکمن صحرا و مردم کردستان و مردم بلوچستان بسیار باشکوه تر ازسایر

نقاط برگزار می شود .

۱-مراسم ماه محرم

این مراسم بسیار متنوع است همه اقشارمردم درآن شرکت می کنند و گروهی نیز سازمان دهنده مراسم هستند و گروهی اجرای مراسم را بعهده می گیرند و گروهی ناظر براین مراسم هستند گونه های مختلف مراسم ماه محرم عبارتنداز روزه خوانی ، دسته گردانی ، تغزیه خوانی ، مکان تعزیه .

۲- روضه خوانی

روضه خوانی سابقه تاریخی دارد و درباره وقایع کربلاست و درمساحد و حسینیه ها خوانده می شود . شیوه خبر کردن برای مراسم روضه خوانی متفاوت است و بازدن پرچم بر سر درخانه ، اعلام از ترسیدن و یااینکه یکنفر از طرف صاحب روضه به درخانه ها می رود و قهو های را که داخل دستمال است تعارف می کند صورت می گیرد با برداشتن قهوه میهمان دعوت صاحب روضه را می پذیرد ولو اینکه صاحب روضه دشمن او باشد .

۳- دسته گردانی

دسته گردانی یکی از مظاهرمشخص عذارداری درایام محرم است دارای اشکال مختلفی است . سینه زنی ، زنجیز زنی ، شام غریبان و مراسم قوم بنی اسد . نشانـــه هایی که دسته های عذا دار ها خود حمل می کنند نیز مهم است البته این نشانه ها درهمه دسته ها یکسان نیست .

نشانه هایی که دسته های عذادار با خود حمل می کنند عبارتند از :

- بیرق ، که ساده ترین وعام ترین نشانه است و منسوب به حضرت عباس "ع" است .

- کتیبه که پارچه ای ست برد وچوب که جلوی دسته نگه داشته می شود .

۴- آئین ها و سنت ها

علم ، که جوب یا فلزی است که با پارچه سیاه پوشیده می شود .

شش گوش ، که حجمی است با شش گوشش که سنبل قبر امام حسین است .

- کتل که تیرچوبی استوانه ای شکلی است که پارچه ای آن را می پوشاند .

- نخل که حجمی است پنج گوشه که آینه کاری و پارچه پوش می شود .نخل امیر چخماق در یزد بزرگترین آن می باشد . در حوزه مرکزی ایران نخل بسیار رایج است و مردم به آن بسیار معتقدند . نخل فقط در روز عاشورا به حرکت در می آید نخل نشانه تابوت امام حسین است .

چلچراغ که مجموعه ای از فانوس هاست ، البته در روزگار کنونی از لامپ برق و مهتابی استفاده میشود . حجمی مثلثی شکل است که به آن فانوس ها یا لامپ هایی نصب می شود .

۵- مراسم شام غریبان

مراسم غروب عاشوراست ، گروهی با روشن کردن شمع درکوچه وخیابان حرکت کرده نوحه می خوانند .

۶- مراسم قوم بنی اسد

درتاریخ نقل شده که قوم بنی اسد که نزدیک کربلا بودند در روز سوم شهادت امام حسین ، شهدای کربلا را به خاک می سپارند

. مراسم اینگونه است که گروهی با لباس سفید براه می افتند ، بیلی هم در دست دارند و نقشی را هم بطور سمبلیک حرکت

می دهند .

۷-تعزیه

نمایش مذهبی است با جهارچوبی خاص ویکی از جلوه های ماه محرماست . اجرای این نمایش امکاناتی لازم دارد که مهمترین آن عبارتند از : تعزیه خوان ، وسایل تعزیه خوانی ، مکان تعزیه خوانی

- وسایل تعزیه خوانی عبارتند از پوشاک که دو قسمت می شود پوشاک موافق خوانها و پوشاک مخالف خوانها اسلحه که باز دو قسمت است برای موافق ها شمشیر و سپر است و برای مخالف خوانها نیزه ، تیر وکمان وخنجر . وسایل موسیقی عبارتند از شیپور ، طبل وسنج . وسایل تعزیه صحنه آرایی ندارد اما برای القای صحنه واقعه کربلا از سنبل هایی مثل پره کفن ، اسب و غیره استفاده می شود ونسخه های تعزیه خوانی که برآن دیالوگ ها و اشعار تغزیه خوانها نوشته شده است .

- مکان تعزیه : جایی که تعزیه درآن برگزار می شود معمولا" حسینیه ها و حیاط مساحد نه خودمساجد است " تکیه " همان حسینیه رو باز است که تعزیه در آن برگزار می شود البته تکیه های سر پوشیده هم داریم .

مراسم زندگی انسان

از زایش یک بچه تا مرک آن مراسمی وجود دارد . برخی از این مراسم برای دختران و برخی برای پسران است برخی از مراسم مربوط به دوران طفولیت وبرخی از مراسم مربوط به دوره بزرگسالی است . برخی مراسم برای زندگان و برخی دیگر برای مردگان است .

۱- مراسم کودکی

مثل مراسم سوراخ کردن گوش برای دختران ومراسم ختنه سوران برای پسران می باشد . برای پسران رسم عقیقه کردن هم وجود دارد که گوسفندی را قربانی می کنند و بطور کامل می پزند و تمام اعضا و احشاء آن را به همراه استخوانها درمحلی دفن می کنند . مراسم شب شش مراسم است که در ششمین شب تولد فرزند برگزار می شود . اعم از دختر یا پسر . دراین شب هر فرزندی درمعرض " آل زدگی " قراردارد . آن موجودی خیالی است که به نوزاد ویا مادر آن آسیب می رساند . پس برای دفع آن تمام فامیل جمع می شوند و به هیچ وجه نوزاد را روی زمین نمی گذارند درهمین شب معمولا" نامگذاری فرزندان هم انجام می شود .

۲- مراسم ازدواج

مراسم ازدواج هم توام با آئین ها و مقرراتی است این مراسم چندین قسمت دارند

الف - خواستگاری

ب- خرج بری

دراین قسمت معمولا" پدر داماد وجود داماد به همراه جند تن ازمردان فامیل می رود و شیربها و مهریه دراین مراسم مشخص می شود .

ج- عقدکنان

دربعضی از مناطق برای دعوت بانوان دراین مراسم دستمال ابریشمی به همراه نقل ، نبا وهل به منزل برخی از بانوانی که می بایست دعوت شوند برده می شود و با برداشتن آن دستمال دعوت پذیرفته می شود .

د- جهیزیه

را هنوز در بعضی مناطق در داخل طبق می گذارند و به منزل داماد می برند . در ضمن به همراه جهاز خلعتی برای داماد و بستگانش می خرند .

و- حنابندان

این مراسم برای عروس و در روز قبل از عروسی انجام می گیرد . سنگ دوزی که بر ریو دو پایه قرار دارد و آن را سنگ حنابندان می گویند بر روی آن هفت یا جها جام نقره یا برنخی از حنا پر میکنند وروی آن سکه طلا یا نقره می گذارند و دور آن

شمع های رنگی روشن می کنند وبه خانه عروص می برند البته از طرف خانواده داماد حنابندان داماد نیز در برخی مناطق ایران انجام میشود . درصبح روز عروسی درحالی که ساقدوش های داماد همراهش هستند این مراسم برای وی نیز انجام می شود .

ر- مراسم عروس بران یا عروس کشان

همراهی کردن عروس تا در خانه داماد را می گویند مردم همسایه روی سرعروس نقل ونبات و میوه های نوبرانه فصل می ریزند تنها در بازار کرمان مراسم داماد کشان بر گذار می شود .

ز مراسم پا گشا

این مراسم درخانه داماد برگزار می شود همه فامیل های دوطرف می آیندبرای سر سلامتی وایجاد باب مراوده با خانواده جدید

هدایایی نیز می آورند .

چ- مراسم مرگ

مرگ نیز مراسمی دارد مثل کفن و دفن ، شب سوم ، شب هفتم و شب چهلم . معمولا" درجامعه سنتی ما بخصوص در روستاها کلیه اهالی یک روستا دست به دست هم می دهند تا مخارج غذا به تنهایی به عهده صاحب عزا نیفتد . در بعضی از روستاها درخانه ای که عذا داری در آن برقرار است اجاق خانه نباید روشن شود .

سایر مراسم

بعنوان نمونه به چند رسم اشاره می شود

?- درفصل زمستان درتقویم سنتی چند مراسم در خانه ها بصورت خانوادگی برگزار می شود . مراسم جله بزرگ و کوچک

?- مراسمی که هنگام برداشت محصول برگزار میشود که معمولا" با اشعاری همراه است .

?- مراسم قالی شویان .

در جمعه ای درنیمه اول مهرماه برگزار می شود درامامزاده سلطان محلی درمشهد در دهات کاشان و بیاد شهادت آن حضرت مراسم گلابگیری کاشان و درپاره ای از مناطق کشور مراسمی که خاص همان مناطق است برگزار می شود مثل:

? آذربایجان شرقی :

مراسم عید قربان درکوه علمدار در مرند ، مراسم دراویش اق حق درایلخچی نزدیک تبریز و مراسم چهارشنبه سوری درمراغه

? آذربایجان غربی:

جشن انگور در ارومیه ، جشن نوروزو سیر نوروزی درمهاباد ، مراسم عید پاک آشوریان در ارومیه ، مراسم اول تابستان در قره کلیسا درماکو .

? اصفهان :

مراسم قالی شویان درمشهد اردهال کاشان ، مراسم عید قربان و شترقربانی درکاشان ، مراسم گل چینی و گلابگیری درقمصر کاشان در نیمه دوم اردیبهشت و خرداد ماه ، مراسم عروس قنات در گلپایگان که زنی را به عقد قنات در می آورند تا قنات همچنان باروز و پرآب باشد .

? بوشهر :

مراسم به آب انداختن لنچ ها با سازه های محلی همراه است ، مراسم دسته گردانی وسینه زنی ماه محرم به شیوه خاص بوشهر ، مراسم زار ، زار توعی موسیقی است که با حرکاتی اجرامیشود درواقع دراین مراسم از موسیقی برای درمان بیماری های روانی استفاده می شود .

? خراسان :

مراسم نقاره زنی و سایر مراسم های سنتی درحرم امام رضا ، مراسم تحویل سال جدید درحرم امام رضا مراسم نوروز میر نوروزی در اسفراین ، مراسم میر نوروزی در گناباد ، مراسم کشتی چوخه و طناب کشی در فواق و تایباد .

? فارس :

مراسم تحویل سال جدید در حرم حضرت شاه چراغ ، مراسم ترک بازی وعروسی ایلات فارس خصوصا" قشقایی ها .

? استان کردستان:

مراسم ذکر دراویش در اوئین قادری و نقش بندی که دراکثر مناطق استان اجرا می شود ، مراسم مولودی خوانی درشب تولد حضرت پیامبر وحضرت علی به شیوه خاص دراکثر نقاط استان

? استان کرمان :

مراسم جشن سده درمیان زرتشتیان شهرکرمان ، مراسم داماد کشان در جیرفت و بم .

? استان گیلان :

مراسم علم وامینی در مناطق کردستانی دیلمان از لاهیچان تاکلاچای در نیمه تابستان . این مراسم در واقع جشن شکرگذاری برداشت محصول است که در بعداز ظهر یک روز جمعه پیش از برداشت محصول برگزار می شود . مراسم و رزا جنگ (ورزا گاوند) ، مراسم کشتی گیله مردی .

? استان مازندران :

مراسم پرخوان مانند مراسم زاد در جنبو است . نوعی موسیقی درمانی در منطقه ترکمن صحرا و گنبد می باشد . مراسم آق قویون در منطقه گنبد و ترکمن صحرا و برای مدری برگزار می شود که به ۶۳ سالگی برسد ، مراسم عروس قزاق در گنبد و گرگان .

? استان یزد :

مراسم ماه محرم ونخل گردانی . مراسم زرتشتیان در زیارتگاه پیر سبز اردگان ، مراسم جشن سده زرتشتیان یزد . پیر سبز اردکان این مراسم در پنج روز اول تابستان برگزار می شود . پیر سبز در هشتاد کیلومتری شرقی اردکان و د دل کویر قراردارد . بر بلندی کوهی زیارتگاهی قرار دارد که در پنج روز اول تابستان زرتشتیان برای زیارت و برگذری آئین

ها ومراسم خود در آنجا جمع می شود (یا پیر سبز چک چکو)

مراسم بازاری

۱- بازارهای ادواری
که بطور موقت یک روز در هفته یا یک تا چند روز در سال درمحل هایی خاص برای مبادله کالا و خرید وفروش فرآورده های
زراعی و دامی وانواع حیواتات وماکیان و صنایع دستی و اشیا و اجناس دیگر تشکیل می شود این بازارها را می توان بر حسب هنگام و زمان بر پایی وشعاع کار یا دامنه کار و قشر بساط داران ومردم عمدتا" به دو دسته تقسیم کرد بازارهای هفتگی و سالانه .
۲- بازارهای هفتگی
بازارهایی هستند که با نام روزهای هفته برگزار می شوند مثل شنبه و یکشنبه بازار . این بازارها دریک شبکه ارتباطی مجموعه ای از روستاها تشکیل می شوند . از حوضه های جغرافیایی قدیم ایران که رسم وسنت برپایی بازارهای هفتگی در آن مناطق هنوز پیش از مناطق دیگر حفظ شده مناطق گیلان ، مازندران ، آذربایجان و خوزستان است . این بازارها بیشتر جنبه روستایی دارند و قشرهای مختلف روستایی در آنجا فعالیت اقتصادی می کنند بساط داران دوره گرد (پیله ور) نیز هر روز در یکی از این بازارها بساط خود را پهن می کنند
۳- بازارهای سالانه
بازارهایی هستند که سالی یکبار بمدت یک یا چند روز درمحل وزمان معینی بر پا می گردد و دامنه فعالیتهای اقتصادی و اجتماعی این نوع بازارها بسیار گسترده تر از بازارهای هفتگی است . معمولا" ملاقاتهای دوره ای جمع زیادی از مردم وتجاز و پیله وران حوضه ای دراین بازار صورت می گیرد و سرگرمی های نمایشی وحجمی نیز کنار این بازارها قرار دارد . ترتیب دادن این نمایش ها از ویژگیهای مشترک در فرهنگ برپایی بازارهای ادواری است . معرکه گیری و شعر خوانی ازجمله این نمایش ها هستند . پیشینه برگزاری این گونه نمایش ها در بازارهای مکاره به صد سال قبل بر می گردد .
برخی از نمونه های بازارهای ادواری سالانه ایران
- بازاری که همزمان با برگزاری مراسم علم واچین در منطقه دیلمان گیلان درنیمه تابستان برگزار می شود .
- بازارهایی که در ۲۶ مرداد ماه در منطقه شیر گاه مازندران برپا می شود .
- بازار حسن رضا که هرسال در اطراف بقعه امامزاده حسن رضا در نزدیکی جویبار و مارندران در نیمه تابستان برگزار می شود .
- بازارهای قالی که در مراسم قالی شویان برگزار می شود . این بازارها همانند رسم قالی شویان یکروزه است دراین بازار برخی از نمایش .
ها و بازی ها برگزار می شود .
- بازاری که در ۲? ماه صفر درجوار امامزاده آقای علی عباس کاشان برگزار می شود .
- بازاری که هرساله در دهم شعبان درجوار امازاده سید غلام رسول درچابهار برگزار می شود که مخصوص شیعه مذهبان متعلقه است .

– بازاری که درکنار مراسم پیر سبز اردکان (پیر سبز چِک چکو) تشکیل می شوددر پنج روز اول تیرماه و مخصوص زرتشتیان است .

– بازاری که درکنار مراسم قره کلیسا در نزدیکی ماکو در روزهای اول تابستان برگزار می شود و مخصوص ارامنه است

تحلیلی جامعه شناختی ازسنّت عزاداری امام حسین (ع)

سنّت عزاداری

«حرم سیدالشهدا (علیه السلام) مزار انبیا و ملائکه است»

«زیارت سیدالشهدا (علیه السلام) موجب برآورده شدن حوایج دنیوی و به دست آوردن ثواب های اخروی و استکمالات معنوی می شود»

راه انداختن دسته های سینه زن و زنجیر زن ، پوشیدن لباس سیاه ، حمل پرچم های رنگارنگ ، عَلَم ، علامت و مانند اینها ، همه

برای زنده نگه داشتنِ فرهنگِ عاشورا ، امر ضروری است و مبارزه با اینها یا ناشی از اغراض سوء است و یا از کمال بی خبری و بی سلیقگی .

«کنش اجتماعی» را می توان به عنوان ساده ترین عنصر زندگیِ اجتماعی انسان در نظر گرفت . از «کنش اجتماعی» چنین تعبیر کرده اند: «حرکت بارزی که از یک انسان برای حصول هدفی نسبت به انسان دیگر ، صادر می شود .» وقتی «کنش اجتماعی» استمرار یابد « تحریکِ متقابل اجتماعی» روی می دهد و این تحریک به «ارتباط متقابل اجتماعی» منجر می شود .

براثر «ارتباط متقابل اجتماعی» کنش های اجتماعیِ یک انسان با کنش های اجتماعی انسان هایِ دیگری که در پیرامون او هستند ، می آمیزند و از این آمیزش ، « کنش های متقابل اجتماعی» به وجود می آیند . از «کنش های متقابل اجتماعی» ، که یکی از مفاهیم محوری در جامعه شناسی است ، می توان چنین تعبیر کرد: کنش هایی هستند که بین دو یا چند انسان واقع می شوند و در میان آنان نوعی هماهنگی به وجود می آورند .

کنش های متقابل اجتماعی در تقسیم نخستین ، بر دو قسم اند: پیوسته و گسسته .

کنش های متقابل اجتماعیِ پیوسته آنهایی است که در جهت یگانه ای صورت می گیرند; مانند گفتگو برای کشف یک حقیقت و

یا تعاون برای تحقّق یک امر خیر .

کنش های متقابل اجتماعی گسسته آنهایی است که جهت یگانه ای ندارند; مانند رقابت و ستیز .

دوام و استحکام زندگی اجتماعی به آمیختن کنش های متقابلِ پیوسته و گسسته بستگی دارد و بدین گونه است که مفهوم « همسازی» مطرح می شود .

«همسازی» کوششی برای رفع اختلافِ کنش های متقابل پیوسته و گسسته است . صورتِ کامل همسازی « سازگاری» می باشد که نه «سازش» است و نه «توافق»; زیرا در این دو ، تنزّل از مواضع مطرح می باشد ، در حالی که در سازگاری اصلاً سخن از تنزّل نیست ، هر چند ممکن است در مواردی هم تنزّلی رخ دهد ، بلکه سخن در این

است

که می دانند به هم نزدیک می شوند و می خواهند که به هم نزدیک شوند . بدین دلیل ، از «سازگاری» به همسازی ای که با خواست و آگاهیِ شخصی صورت می گیرد ، تعبیر شده است . از همسازی کنش های متقابل پیوسته و گسسته ، «گروه اجتماعی» پدید می آید .

«گروه اجتماعی» نیز یکی دیگر از مفاهیم محوری جامعه شناسی است و از آن به دو یا عده بیشتری از انسان ها تعبیر می شود که کنش های متقابلی بین آنان روی می دهد و از همسازی برخوردارند .

کنش های متقابل اعضای گروه و خرده گروه ها موجب «پویایی گروهی» می شود و بر اثر آن ، اعضای گروه در زندگیِ یکدیگر رخنه می کنند و به یکدیگر وابسته می شوند و در نتیجه ، به اتحاد بیشتری دست می یابند . «نفوذ متقابل گروهی» و «اتّکای متقابل گروهی» از این طریق حاصل می شود . از هماهنگی و سنخیتی که بدین منظور در رفتار اعضای گروه پدید می آید «رفتار گروهی» ظاهر می شود .

گونه ای از «رفتار گروهی» ، که جنبه عاطفی شدید دارد و بر کنش ها و یا واکنش های متقابلِ دورانی استوار است ، «رفتار جمعی» نامیده می شود .

کنش ها یا واکنش های مزبور به «واگیری اجتماعی» می انجامد; یعنی بر اثر آنها ، اعضای گروه به سرعت و با شدتی فزاینده ، رفتار عاطفی یکدیگر را فرامی گیرند و در نتیجه ، از نوعی مسانخت عاطفی برخوردار می شوند .

گروه برخوردار از «رفتار جمعی» را «جمع» می نامند .

جامعه شناسان معمولاً از مفهوم «جمع» ، خود را به مفهوم «جماعت» ، که مهم ترین نوع جمع است ، می رسانند و آنگاه تحقیق خود را روی «جماعت» متمرکز می کنند . «جماعت» جمعی است پرمسانخت ، مرکّب از اشخاصی که معمولاً در یک جا گرد نمی آیند ، با یکدیگر «ربط» می یابند و به «جنب و جوش» می افتند .

«ربط» رابطه عاطفی عمیقی است که دو یا چند تن را به یکدیگر پیوند می دهد ، به طوری که آنان به راحتی و خودبه خود با یکدیگر هماهنگ می شوند . «جنب و جوش» رفتار عاطفی آشکاری است که بر اثر ربطِ اشخاص روی می دهد; مانند کف زدن و یا تکبیر گفتن . یکی از انواع جماعت ، که با سایر انواع آن فرق بسیار دارد و از این رو ، می توان آن را جمعی مستقل از جماعت به شمار آورد ، « جماعت نامجاور» یا «عامّه» است . «عامّه» جمعی است کم تشابه و تسانخ ،
مرکب از افرادی که معمولاً در یک جا گرد نمی آیند ، ولی به سبب مصالح مشترک خود با یکدیگر ارتباط پیدا می کنند و موجد

«عقیده عمومی» و «وفاق عمومی» می شوند .

مقصود از «عقیده عمومی» قضاوتی است که مورد قبول عامّه باشد; مانند قضاوتِ عامّه کتابخوان که «کتاب در وضع فعلی از عرضه و تقاضای متناسبی برخوردار نیست» و یا قضاوت عامّه ورزشکار که «مسؤول امور ورزشی کشور ، درایت کافی ندارد .» منظور از « وفاق عمومی» نیز عقیده ای است سخت دامنه دار و ریشه دار مانند عقیده عامّه کتابخوان که «کتاب ، ناصح مشفق و انیس کنج تنهایی است» و یا مانند عقیده عامّه ورزشکار که «تواضع و جوانمردی دو ویژگی جدایی ناپذیر ورزشکار واقعی است .»

اکنون نوبت آن است که بحث را به گونه ای هدایت کنیم تا مناسبت طرح این مفاهیم جامعه شناختی را با آنچه قصد ادای آن را

داریم ، روشن سازد:
هر جامعه انسانی (۱) را مورد مداقّه قرار دهیم ، متوجه می شویم به طور عمده از چندین «عامّه» تشکیل شده است و
هر «عامّه»ای را مورد بررسی قرار دهیم ، متوجه می شویم که بر اساس «عقیده عمومی» و «وفاق عمومی» از
خویش ، عمل و عکس العمل بروز می دهد . بنابراین ، می توانیم بگوییم: هر جامعه ای بر اساس عقاید و وفاق های عمومی
به حیات اجتماعی اش ادامه می دهد .
از سخن فوق ، می توان چنین استفاده کرد که: نفوذ در عقاید و وفاق های عمومی و تغییر آنها مساوی با نفوذ و تغییر حیات
اجتماعی است . به همین دلیل ، «عقیده عمومی» و «وفاق عمومی» به شدّت مورد توجه جامعه شناسان و علمای
سیاست قرار دارد .
اگر بخواهیم جامعه ای را در راستای یک مکتب قرار دهیم باید چاره ای بیندیشیم تا عقیده عمومی در این راستا قرار گیرد .
برای این کار ، به طور کلی ، از چهار شیوه بهره گرفته می شود:
الف) تطمیع;
ب) تهدید;
ج) تخریب;
د) تبلیغ;
در میان این چهار شیوه ، تقریباً همه محققان قبول دارند که چهارمین شیوه از همه کارسازتر و مؤثرتر و بنابراین ، مهم تر
است . (۲) و باز به همین دلیل ، جامعه شناسان و علمای سیاست ، تحقیقات وسیعی در این زمینه انجام داده اند که هنوز هم
این تحقیقات به گونه هایی ادامه دارد . متأسفانه به سبب گستردگی آن تحقیقات و عدم مجال ، در اینجا ، ذکر گزارشی
هرچند
اجمالی از آنها مقدور نیست . بنابراین ، فقط به چند مطلب ، که با این بحث تناسب بیشتری دارد ، اشاره می کنیم:
یکی از شیوه های بسیار مؤثر تبلیغی ، تشکیل جلسات « تذکر» درباره امری است که ترویج آن مورد نظر است . در
این جلسات به طور عمده ، از مکانیسم « کنش و یا واکنش متقابل دورانی» استفاده می شود; بدین صورت که افراد گرد
آمده ، به وسیله «ذاکر» تحریک می شوند . این تحریک ، واکنشی در افراد به وجود می آورد . این واکنش در «ذاکر»
مؤثر می افتد و واکنش شدیدتری را موجب می شود . این واکنش شدیدتر ، خود تحریکی مجدد نسبت به آن افراد خواهد
بود و
باز واکنش و تحریکی دیگر . به این طریق ، همواره بر شدتِ واکنشِ متناسخ آن افراد افزوده می شود و این همان است که از
آن اینچنین تعبیر می شود: کنش های متقابل و واکنش های درونی اینچنین ، به واگیری اجتماعی می انجامد .
جلسات عزاداری امام حسین (علیه السلام) را در این ارتباط می توان مورد مداقّه قرار داد . عزاداری امام حسین (علیه
السلام) از ابعاد گوناگون قابل بحث و بررسی است . بحمدالله ، بسیاری از این ابعاد ، توسط علمای دین تا حدودی مورد
بررسی قرار گرفته است ، اما در این بحث ، بُعدی که ذکر شد ، مدّ نظر است .
وقتی از این زاویه نیز در توصیه های ائمّه اطهار (علیهم السلام) به تشکیل جلسات عزاداری امام حسین (علیه السلام)
نگاه کنیم این کار را بسیار حکیمانه می یابیم ، به گونه ای که موجب می شود بیش از پیش به این انوار طیّبه (علیهم السلام)
ارادت ورزیم .

یکی دیگر از شیوه های مؤثر تبلیغی ، تعیین « اسوه» برای مردم است . لازم است بیندیشیم که در عین اسوه بودن و هادی بودنِ همه ائمّه اطهار (علیهم السلام)چرا امام حسین (علیه السلام) به عنوان مصباح هدایت و کشتی نجات ، مطرح می شود ؟ چرا تربت مرقد او از ویژگی وحرمت برخورداراست ؟آیا غیر از این است که دقیق ترین ابعاد یک اسوه ، در امام حسین (علیه السلام) تجلّی تام یافته است .

از دیگر شیوه های مؤثر ، در مرحله نخست ، جعل شعایر و در مرحله بعد ، تثبیت و ترویج آن شعایر می باشد; زیرا در صورت انجام گرفتن این کار ، آن ایده مطلوب ، تثبیت و ترویج شده است .

راه انداختن دسته های سینه زن و زنجیر زن ، پوشیدن لباس سیاه ، حمل پرچم های رنگارنگ ، عَلَم ، علامت و مانند اینها ، همه

برای زنده نگه داشتنِ فرهنگِ عاشورا ، امر ضروری است و مبارزه با اینها یا ناشی از اغراض سوء است و یا از کمال بی خبری و بی سلیقگی . آری ، برخورد اصلاحی و تکمیلی و تحسینی از سوی فرزانگان آشنا با مذاق شرع ، نه تنها صحیح است ، بلکه لازم هم می باشد و اعتراض به مغرضان یا بی خبرانی است که با این شعایر بر خورد حذفی می کنند .

از جمله شیوه های قابل ملاحظه ، تعیین مکان هایی برای انجام دادن مناسک ویژه می باشد تا افراد با رو آوردنِ به آن مکان ها و

انجام آن مناسک ، تجدید عهدی با اعتقاد و ایده مطلوب کرده باشند و با این کار ، دل ها هرچه بیشتر با آن ایده گره بخورد .

در این ارتباط ، توجه به روایاتی که حاوی مضامین ذیل است ، مفید به نظر می رسد:

«حرم سیدالشهدا (علیه السلام) مزار انبیا و ملائکه است» . (۳)

«زیارت سیدالشهدا (علیه السلام) را ترک نکنید» . (۴)

«زیارت سیدالشهدا (علیه السلام) موجب برآورده شدن حوایج دنیوی و به دست آوردن ثواب های اخروی و استکمالات معنوی می شود» . (۵)

برای تکمیل این بحث به نظر می رسد تذکر دو مطلب ضروری باشد:

۱ـ ممکن است تصور شود نفوذ در عقیده عمومی عملی ناپسند است و تغییر آن را باید نوعی خیانت به مردم تلقّی کرد; اما این تصور هیچ اساسی ندارد و حقیقت ، آن است که صرف نفوذ در عقیده عمومی و تغییر آن را نه می توان خوب شمرد و نه بد . این بدان بستگی دارد که ببینیم نفوذ به چه قصدی و تغییر از چه چیز به چه چیزی است . (دقت شود)

۲ـ بعضی عقیده دارند که اصلاً برخورد تبلیغاتی امر پسندیده ای نیست ، بلکه باید فقط با روش های برهانی ، مردم را به تشخیص حق از باطل موفق ساخت . هرچند بررسی انتقادی این سخن مجال دیگری می طلبد ، اما اجمالاً در حد اعلان موضع باید یادآور شویم که:

اولاً ، هرگز روش های برهانی در سطح عمومی جامعه ، ما را از برخوردهای تبلیغاتی مستغنی نمی کند و باید گفت: هریک به جای خویش نیکوست .

ثانیاً ، حتی فرزانگان و خواص جامعه نیز نیازمند تبلیغات حساب شده و فنّی اند تا علاوه بر تشخیص حق ، انگیزه کافی برای عمل بر طبق آن داشته باشند این مطلب دقیق و لطیف ، مربوط به فلسفه اخلاق و روان شناسی تربیتی است و باید همان جا مورد بحث قرار گیرد که صرف اقناع عقلی نمی تواند محرّک انسان به سوی عمل باشد; اگرچه ظاهر رأی افلاطون مقابل این است .

این بحث را با ذکر فرازهایی از بیانات رهبر کبیر انقلاب ، حضرت امام خمینی (قدس سره) به پایان می بریم:
«در آن وقت ، یکی از حرف ها که هی رایج بود می گفتند: ملت گریه; برای اینکه مجالس روضه را از دستشان بگیرند .
این که همه مجالس روضه را آن وقت تعطیل کردند ، آن هم به دستِ کسی که خودش در مجالس روضه می رفت و آن بازی ها
را در می آورد ، قضیّه مجلس روضه بود یا از مجلس روضه آنها یک چیز دیگر می فهمیدند و آن را می خواستند از بین ببرند ؟» (۶)
«امروز ما به مجالس تعزیه و روضه بیشتر از سابق احتیاج داریم .» (۷)
«زنده نگه داشتن عاشورا یک مسأله بسیار مهم سیاسی عبادی است . عزاداری کردن برای شهیدی که همه چیز را در راه اسلام داد یک مسأله سیاسی است . یک مسأله ای است که در پیشبرد انقلاب اثر بسزا دارد . ما از این اجتماعات استفاده می کنیم . (۸)
«مجالس عزا را با همان شکوهی که پیش تر انجام می گرفت و بیشتر از آن ، حفظ کنید و اهل منبر ایدّهم الله تعالی کوشش کنند
در این که مردم را سوق بدهند به مسائل اسلامی و مسائل سیاسی اسلامی ، مسائل اجتماعیِ اسلامی و از روضه دست برندارید که ما با روضه زنده هستیم .» (۹)

منبع

حجت الاسلام اکبر میرسپاه

پی نوشت ها

۱ـ غیر از جوامع ابتدایی; زیرا در آنها عامّه وجود ندارد .
۲ هر چند در بینش اسلامی ، تقدیم و تأخیر این شیوه ها وابسته به یک سلسله معیارهای ارزشیِ ویژه این فرهنگ الهی است و از این حیث ، باید در فرصت مناسبت دیگری به بحث پرداخت ، لکن در این مقال ، این بررسی از حیث تحلیل جامعه شناسانه مدّنظر است .
۳ـ ر . ک . به: محمد تقی مجلسی ، بحارالانوار ، ابواب ما یختص بتاریخ الحسین بن علی (علیهما السلام) ، باب۳۴
،باب ثواب البکاء علی مصیبته و مصائب سائرالائمة (علیهم السلام) و فیه أدب المأتم یوم عاشوراء ، ج ۴۴ ، ص ۲۷۸ ۲۹۶
۴ـ ر . ک . به: کامل الزیارات ، باب ۳۸ ، روایت ۱ و ۴ و نیز باب ۱۰ روایت ۱
۵ پیشین ، باب ۴۱ ، روایت ۳
۶ـ پیشین ، باب ۴۶ ، روایت ۱ و ۲ ; باب ۴۹ و روایت ۱ ، ۲ و ۵ ، باب ۵۱ ; روایت ۱ باب ۵۶ ; روایت ۳ ،
باب ۵۹ ; روایت ۲ ، باب ۴۹ ; روایت ۶ ، باب ۲۲ ; روایت ۱ و ۲ ، باب ۴۴ ; روایت ۱ ، باب ۵۰ ;
روایت ۱ و ۲ ، باب ۵۲ ; روایت ۱ و ۲ ، باب ۵۴ ; روایت ۱۷ و باب ها و روایات دیگری در همان کتاب
۷ و ۸ و ۹ و ۱۰ روح الله موسوی (رهبر کبیر انقلاب (قدس سره)) ، صحیفه نور،ج ۸ ، بیانات در جمع وعّاظ و

۲۵- جوان و ارتباط با والدین

توانمندی خـانـواده در پیشگیری انحـرافـــات اجتمـاعــی

نقش خانواده

امروزه نقش مؤثر خانواده در پیشگیری از انحرافات اجتماعی بر کسی پوشیده نیست ، اما اینکه خانواده از چه نوع ساختاری برخوردار باشد و روابط بین اعضای خانواده چگونه باشد تا بتواند نقش خود را در پیشگیری از انحرافات اجتماعی به خوبی ایفا کند ، دیدگاه‌های متفاوتی مطرح شده است

چهار دیدگاه اصلی خانواده

آموزش مدار؛ ۲- کنترل مدار؛ ۳- عاطفی مدار؛ ۴- قدرت مدار .
در پایان ، با استفاده از مبانی تربیت دینی نتیجه گیری شده است که به جهت برخورداری انسان از ابعاد مختلف وجودی و داشتن نیازهای چندگانه ، ضروری است تا هر یک از این ابزارها در حد منطقی و اعتدال در جایگاه خاص خود قرار گیرد و به
وسیله ارضای منطقی نیازها ، انسان از یک شخصیت موزون و بسامان برخوردار شود و در چارچوب هنجارهای پذیرفته شده حرکت کند و از انجام رفتارهای انحرافی خودداری نماید .
یکی از موضوعاتی که از گذشته‌های دور افکار بسیاری از اندیشمندان رشته‌های مختلف علمی نظیر فلاسفه ، حقوقدانان ، روانشناسان و خصوصاً جامعه‌شناسان را به خود معطوف کرده ، مسئله انحرافات اجتماعی است . در کمتر کتاب جامعه شناسی است که بخشی از کتاب ، به این موضوع اختصاص نیافته باشد . از این رو جامعه‌شناسان تلاش می‌کنند تا به سؤالاتی که در این زمینه مطرح است ، پاسخ گویند . سؤالاتی از این قبیل که مصادیق انحرافات اجتماعی کدام است ؟ چرا در هر جامعه ای بعضی از اعضای جامعه، هنجارهای مورد قبول اجتماع را زیر پا گذاشته یا آنها را نقض می‌کنند ؟ چگونه می‌توان افراد را بهنجار وهمنوا تربیت نمود و از رفتارهای انحرافی افراد پیشگیری کرد ؟ برای کاهش نرخ کجروی و انحرافات اجتماعی از چه ابزارها و سازو کارهایی باید استفاده کرد ؟ چگونه باید با افراد کجرو رفتار نمود و چه نوع مجازاتی را تعیین کرد ؟... پدیده‌های اجتماعی به جهت ماهیت پیچیدهٔ آنها ، کمتر با رویکرد تک عاملی تبیین می‌شوند . از این رو بررسی و تحلیل عوامل پیشگیری از انحرافات اجتماعی نیز از این قاعده مستثنی نمی‌باشد . این عوامل در یک تقسیم بندی شامل دو دسته کلی است:
الف) ـ عوامل روانی:
از قبیل شناخت صحیح ، ارضای منطقی غرائز و امیال درونی ، باورها و عقاید صحیح ، خصوصیات روحی معتدل و ... .
ب) ـ عوامل اجتماعی:
این عوامل خود به دو دسته تقسیم می‌شود: عوامل اجتماعی کلان مانند نوع نظام سیاسی ، عملکرد رهبران حکومتی ، وسائل

ارتباط جمعی ، نقش استعمارگران خارجی و ... و عوامل اجتماعی خرد نظیر خانواده ، گروه همسالان ، محیط تحصیلی ، محیط
شغلی ، مسجد و دیگر مکان های مقدس و... .
جامعه شناسان بر این باورند که در بین مجموع این عوامل ، خانواده یکی از مهم‌ترین عواملی است که می‌تواند بیشترین نقش را
در جلوگیری از بروز انحرافات و جرائم اجتماعی ایفا نماید ، همان طوری که می‌تواند عامل مؤثری در انجام رفتارهای
انحرافی باشد . بنابراین اگر محیط خانواده در دوران کودکی فرد ، یک محیط سالم ، مناسب و بسامانی باشد ، احتمال مصونیت
این فرد از انجام رفتارهای انحرافی و نابهنجار بسیار فراوان است .

خانواده

«خانواده ، مرکب از گروهی است که از طریق خون ، ازدواج یا فرزندخواندگی به یکدیگر مربوط و منسوب بوده ، برای مدتی
طولانی و نامشخص با هم زندگی می‌کنند .»
خانواده مانند هر نهاد اجتماعی دیگر برای تأمین برخی از نیازهای اساسی انسان شکل گرفته است . این نیازها عبارتند از:
نظام بخشیدن به رفتارهای جنسی و تولید مثل
انسان به عنوان موجودی زیستی ، دارای علایق و تمایلات جنسی می‌باشد . اما مطابق فرهنگ جامعه ، این خانواده است که
تعیین می‌کند فرد با چه شخصی و در چه شرایطی رابطه جنسی داشته باشد و از این طریق رفتار جنسی افراد را قاعده‌مند
می‌سازد و استمرار نسل‌ها را از طریق زاد و ولد طبیعی میسر می‌کند .

جامعه پذیر کردن کودکان

خانواده در جهت دهی باورها ، ارزشها و نمادهای مورد قبول یک جامعه نقش بسزایی دارد و از این طریق ، زمینه همنوایی فرد
با اعضای جامعه را فراهم می‌سازد .

فراهم کردن امنیت اقتصادی

خانواده در میان جوامع ، وظیفه تأمین نیازهای اقتصادی و معیشتی اعضای خود را داشته و نیازهای مربوط به غذا ، پوشاک و
مسکن را فراهم کرده است .

مراقبت و نگهداری از کودکان ، معلولان و سالمندان

خانواده مسئولیت نگهداری از کودکان ، معلولان و سالمندان را به عهده دارد و نیازهای مادی ، معنوی و عاطفی آنها را تأمین

می‌کند و از این طریق امنیت و آسایش را برای آنها فراهم می‌سازد .

انحراف اجتماعی

انحراف در یک معنای عام ، شامل هر نوع کنشی است که با هنجارهای پذیرفته شده یک جامعه همنوایی ندارد ، بلکه آنها را نقض
می‌کند . جامعه شناسان به دنبال انحرافاتی هستند که اکثریت اعضای جامعه آن را به صورت عام محکوم می‌کنند . به بیان دیگر آن دسته از نقض هنجارها را مورد بررسی قرار می‌دهند که در نظر عده زیادی از مردم گناه و خطا شمرده می‌شود .
بنابراین هر انحرافی دارای دو عنصر اساسی و جوهری به نام «کنش» و نیز «شکستن هنجار مورد قبول جامعه»
است . البته انحراف به مفهوم جامعه شناختی آن ، یک امر نسبی است ، یعنی زمانی یک فعل انحراف محسوب می‌گردد که در
دیدگاه اکثریت اعضای آن جامعه نابهنجار تلقی شود . گرچه ممکن است آن رفتار در نزد اعضای یک جامعه دیگر ، بهنجار شمرده شود . در این صورت طبیعی است که تعریف و محدوده انحراف ، از یک زمان به زمان دیگر و از یک گروه و یک جامعه به گروه و جامعه ای دیگر متفاوت باشد . از این رو شکل‌های متفاوت کجروی بر حسب نوع واکنش جامعه نیز در دسته‌های کاملاً متفاوت قرار می‌گیرد . برای نمونه واکنش‌های حاکی از عدم تأیید ، شکل‌ها و درجات کاملاً متفاوت و گوناگونی به خود می‌پذیرد و دامنه این قبیل واکنش‌ها ، مواردی نظیر بی اعتنایی و روبرگردانی تا اظهار خشم ، ابراز تنفر ، طرد ،
محروم کردن از حقوق اجتماعی ، نکوهش زبانی ، تنبیه بدنی ، بازداشت ، جریمه ، حبس و ... را در برمی‌گیرد»
بدون تردید تأثیر اجرای سیاست‌های پیشگیرانه در جلوگیری از انحرافات اجتماعی ، به مراتب از انجام سازوکارهای پسینی برای مقابله با انحراف ، کارآمدتر خواهد بود . به علاوه این شیوه ، هزینه کمتری را برای مقابله با انحرافات اجتماعی در پی دارد . همان گونه که در علم پزشکی پذیرفته شده است که پیشگیری از ابتلا به بیماری‌ها ، به مراتب آسان تر و کم هزینه تر از درمان بیماری‌ها خواهد بود و به ویژه آنکه در برخی موارد ممکن است عدم پیشگیری ، فرد را به یک بیماری لاعلاج مبتلا کند .
مسئله پیشگیری از انحرافات اجتماعی یکی از راهکارهایی است که در بخش نظارت و کنترل اجتماعی مطرح می‌شود و نقش اساسی در آن حوزه ایفا می‌کند . در تعریف پیشگیری گفته می‌شود: «پیشگیری ، سیاست پیشینی و متشکل از مجموعه راهکارهای مستقیم و غیر مستقیمی‌است که با هدف ایجاد امکانات و موقعیت‌های بازدارنده از وقوع جرم و کجروی طراحی و تدوین می‌شود .» بین دو مسئله پیشگیری وکنترل ، پیوند وثیقی وجود دارد ، به طوری که بعضی واژه «کنترل پیشگیر» را در این رابطه بکار می‌برند و در تعریف آن بیان می‌کنند: «پیشگیری ، به کنترلی اطلاق می‌شود که قبل از وقوع اتفاق صورت می‌گیرد و از انحراف و تباهی ... جلوگیری می‌کند .»

خانواده و پیشگیری از انحراف

راههای پیشگیری افراد از انحراف

یکی از مهمترین راههای پیشگیری افراد از انحراف ، درونی کردن ارزش ها و هنجارهای پذیرفته شده یک جامعه است . به طوری که جامعه شناسان معتقدند بین میزان فرهنگ پذیری و کاهش میزان انحراف و جرم در یک جامعه ، رابطه مستقیمی وجود
دارد و یکی از علل افزایش نرخ انحراف ، فرهنگ پذیری ناقص افراد است . زیرا فرد ، بعد از پذیرش هنجارها ، بدون تأمل و تفکر ، رفتار متناسب با آن هنجار را البته نه به خاطر ترس از مؤاخذه دیگران که نوعی نظارت بیرونی تلقی می‌شود؛ بلکه به دلیل نوعی نظارت درونی ناخودآگاه انجام می‌دهد . از این رو جامعه شناسان شکل گیری و ساخت شخصیت فرد را متأثر از فرهنگ پذیری و جامعه پذیری می‌دانند و بیان می کنند که «از مهمترین نتایج جامعه پذیری ، ایجاد شخصیت فردی و الگوهای نسبتاً ثابت فکر ، احساس و عمل است که همگی ویژگی‌های یک فرد محسوب می‌شوند .» این صاحبنظران برای جامعه پذیری نقش بسزایی قائلند تا جایی که تفاوت صفات شخصیتی افراد را نتیجه جامعه پذیری افراد می‌دانند و اظهار می‌دارند:« در هر جامعه ای هر فردی ، متفاوت از فرد دیگر است و این اختلافات عمدتاً نتیجه جامعه پذیری می‌باشد . ما نه تنها در یک جامعه ، بلکه در قسمت خاصی از آن متولد شده و زندگی می کنیم و بنابراین تحت تأثیر خرده فرهنگ‌های خاص طبقه ، نژاد ،
مذهب ، منطقه و نیز تحت تأثیر گروه‌های خاص از قبیل خانواده و دوستان قرار می گیریم .» بر مبنای این دیدگاه ، هم تشابهات شخصیتی افراد و هم تمایزات و اختلافات آنها عمدتاً به فرآیند جامعه پذیری آنها بستگی دارد . بنابراین فرهنگ پذیری
و جامعه پذیری یکی از مهمترین و بهترین راه‌هایی است که می‌تواند در جهت پیشگیری ، نقش مهمی داشته باشد . البته به نظر جامعه شناسان جامعه پذیری در یک جریان زمانی و در دوره‌های مختلف زندگی صورتی می گیرد ، ولی «مهم‌ترین بخش جامعه پذیری در طی دوران نوزادی و کودکی یعنی زمانی که پایه‌های بعدی شخصیت گذارده می‌شود ، تحقق می‌یابد .»در این
دوران خلق و خوها ، اعتقادات ، حالات و ملکات و آداب و عادات فرد ، تنها متأثر از خانواده است و در تعامل با اعضای خانواده شکل می گیرد . از این رو خانواده در تعلیم و تربیت افراد نقش اصلی و اولی را به عهده دارد . لذا اولین مراحل فرهنگ پذیری افراد از نهاد خانواده شروع می‌شود . دین اسلام برای نهاد خانواده در امور تربیت فرزندان خصوصاً در مراحل اولیه زندگی ، نقش بسزایی قائل است و قلب و روح جوان را بستر مناسبی برای پذیرش هر نوع تربیتی می‌شمارد و آن را به زمین مناسبی برای پرورش هر نوع بذری تشبیه می کند . حضرت علی (ع) خطاب به فرزند گرامیش امام حسن مجتبی (ع) می‌فرماید: «و انما قلب الحدث کالارض الخالیهٔ ما القی فیها من شی قبلته فبادرتک بالادب قبل أن یقسو قلبک» «همانا قلب جوان مانند زمین خالی است و هر بذری را می‌پذیرد . بنابراین ، من در تعلیم و ادب تو بیش از آن که قلبت سخت شود و عقلت به امور دیگر مشغول شود ، مبادرت ورزیدم .» بر این اساس گفته می‌شود آنان که در دوران کودکی نادرست تربیت شده اند ، در جوانی و بزرگسالی راه صحیح زندگی را نمی‌شناسند و با این خلقیات زشت ، قادر نیستند خود را با
جامعه انطباق دهند ، اینان در معاشرت‌های اجتماعی اغلب با ناکامی و شکست مواجه می‌شوند ، زیرا به طور ناآگاه فراگرفته‌های
غلط ایام کودکی خویش را بکار می‌بندند .»

والدین ، نخستین کسانی می‌باشند که در محیط خانواده بر خلق و خوی فرزندان تأثیر می گذارند . آنها با برخوردها و حرکات و سکنات خود پایه‌های فضائل یا رذائل را در نهاد فرزندانشان پایه گذاری می کنند و زمینه‌های شکل گیری حالات و ملکات اخلاقی حمیده یا رذیله را فراهم می کنند . یکی از جرم شناسان به نام «دوگرف» در این رابطه می‌نویسد:«اثرات سال های عمر بر روی تکوین و تحول آتی شخصیت افراد بسیار بدیهی است و اگر خانواده به وظایف تربیتی خود عمل نماید و روابط بین والدین و فرزند طبیعی بوده و در محیط خانواده ، جوّ دوستی و محبت حاکم باشد و در نهایت ، اگر تمام نیازهای طبیعی فرزند تأمین گردد ، طفل به راحتی اجتماعی شده و همچنین در روابط خانوادگی و خارج از آن ، رفتارهای طبیعی و متعادل خواهد داشت ، اما اگر شرایط و موقعیت به صورت دیگری باشد ، یعنی خانواده از نظر تربیتی دچار نقیصه شده و طفل از کمبود شدید عاطفی رنج ببرد و اگر والدین از هم جدا شده باشند ، بدیهی است که نتایج زیان بار آن دیر یا زود در طفل
مشاهده خواهد شد .»

«رستون» نیز در این باره می‌نویسد: «بدون شک ، موقعیت نامناسب خانوادگی ، تأثیرات جرم زایی بر روی اعضای خود دارد .»

انواع پیشگیری

پیشگیری از نظر مدت زمان اجرای آن به دو نوع پیشگیری کوتاه مدت و بلند مدت تقسیم می‌شود که در ذیل ، تعریف هر یک
ارائه می‌شود:

الف - پیشگیری کوتاه مدت

به مجموعه راهکارهایی گفته می‌شود که در مدت زمان کمتری انجام می‌شود ، نظیر تجهیزات پلیس و نیروهای انتظامی،فراهم نمودن روشنایی بیشتر خیابان‌ها ، کوچه‌ها و اماکن عمومی ، تدوین قوانین جزایی متناسب و بازدارنده ، ایجاد مؤسسات مددکاری ،
فراهم نمودن فضاهای مناسب برای گذراندن اوقات فراغت ، حمایت از کودکانی که مورد اذیت و آزار و بدرفتاری خانواده قرار
می گیرند ، انهدام یا بستن محله‌ها و اماکن جرم زا و ممانعت از پخش برنامه‌های خشونت زا در تلویزیون و ...تا فرصت های وقوع انحراف یا جرم را کاهش دهد .

ب- پیشگیری بلند مدت

به سازوکارهایی اطلاق می‌شود که در یک فرآیند زمانی مدت دار صورت می گیرد تا در آینده فرصت‌های وقوع جرم را کاهش
دهد . از قبیل فراهم نمودن بسترهای مناسب برای دسترسی افراد به موقعیت‌های مناسب و کافی آموزش و پرورش ، تدوین و اجرای سیاست‌های کلی جهت ایجاد اشتغال برای اعضای جامعه ، تشکیل گروههای اجتماعی با هدف ارتقای مهارت‌های تربیتی

والـدین ، تلاـش در جهت برخورداری اعضـای جـامعه از نیازهای اساسـی زنـد گی ، تقویت نقش پیشـگیرانه مـدارس از طریق ارتقای
محتوا و کیفیت برنامه‌های آموزشی و تربیتی ، تلاش در جهت کاهش شکاف اقتصادی در بین اقشار مختلف جامعه و دستیابی به
عدالت اجتماعی و ... گرچه این نوع پیشگیری به جهت آثار و برکات ماندگارتر و مطلوب‌تر ، از اهمیت بیشتری برخوردار است ، اما در هر جامعه‌ای در کنار این نحوه پیشگیری ، نمی‌توان از پیشگیری نوع اول بی نیاز بود . به عبارت دیگر این دو نوع پیشگیری ، مکمل همدیگر هستند و در پرتو بکارگیری همزمان آنها نتایج بهتری حاصل می‌شود .

شیوه های پیشگیری

برای پیشگیری از انحرافات اجتماعی شیوه‌های متفاوتی از سوی صاحبنظران بیان شده است که در اینجا به بعضی از مهم‌ترین آنها اشاره می کنیم:
الف- آموزش مدار (یادگیری)
یکی از شیوه‌های پیشگیری که از دیرباز بین اندیشمندان مطرح بوده و اکنون نیز طرفدارانی دارد؛ مبتنی بر این نظریه است که افراد ، انواع رفتارها را در کنش با دیگران فرا می گیرند . این دیدگاه برای رفتار فرد ، خواه هنجارمند یا انحرافی ، هیچ منشأ ارثی یا ژنتیکی و یا فیزیولوژیکی قائل نمی‌باشد ، بلکه بیان می‌دارد که فرد در تعامل با دیگران یک سلسله ارزش‌ها ، هنجارها و
رفتارها را یاد گرفته و می‌پذیرد . بر اساس این دیدگاه بعضی معتقد بودند اگر در یک جامعه تعلیم و تربیت همگانی شود ، در واقع به تدریج راه انجام رفتارهای انحرافی مسدود می‌شود ، «ویکتور هوگو» در این زمینه اظهار می‌دارد: «یک مدرسه باز کنید ، در یک زندان بسته می‌شود .» نظریه «انتقال فرهنگی» بر یادگیری و آموزش تأکید دارد . در این نظریه بیان می‌شود که همنوایان کسانی هستند که در اثر ارتباط با افراد سازگار ، هنجارها و ارزش‌های فرهنگی مورد قبول آنها را فراگرفته ، بر اساس آنها عمل کننـد و در مقابل ، منحرفان کسانی هسـتند که با افراد کجرو در ارتباط بوده و به شـدت از آنها تأثیر
می‌پذیرند؛ به جهت همین تأثیر پذیری است که رهبران دینی ، پیروان خود را از ارتباط و معاشرت با افراد منحرف و بزهکار باز می‌دارند . امام صادق (ع) در این خصوص می‌فرماید:«لاتصحبوا اهل البدع و لاتجالسوهم فتصیروا عند الناس کواحد منهم» «یعنی با افراد منحرف همنشینی و معاشرت نداشته باشید ، زیرا همنشینی با آنها موجب می‌شود که مردم شما را یکی از آنها به شمار آورند»
مطابق این دیدگاه معیار اثر پذیری فرد از گروه‌های همنوا و ناهمنوا با امور سه گانه ذیل مرتبط می‌باشد:
۱- شدت تماس با دیگران
یعنی هرچقدر ارتباط با اعضای یکی از این دو گروه بیشتر باشد ، به همان میزان اثر پذیری او از آن گروه بیشتر خواهد بود .ماننـد آن که احتمال پذیرش هنجارها و ارزش‌های اعضای خانواده یا دوسـتان و همسالان به جهت داشـتن روابط نزدیک تر و قوی

تر با یکدیگر ، بیشتر از آشنایان یا همکاران است .

۲- سن فرد در زمان تماس

بیشترین تأثیر پذیری فرد از دیگران در زمان کودکی و جوانی است . به طوری که هر چقدر فرد از این مرحله بیشتر فاصله می‌گیرد ، به همان نسبت از میزان اثرپذیری وی کاسته می‌شود ، از این رو در منابع دینی بر اهمیت فراگیری و آموزش در زمان کودکی تأکید شده است .

۳- نسبت تماس با همنوایان

هر چقدر تماس فرد با افراد همنوا بیشتر باشد ، به همان نسبت احتمال همنوایی فرد با هنجارهای این گروه بیشتر است و کودک

معمولاً بیشترین و عمیق ترین تماس را با اعضای خانواده ، به ویژه مادر دارد . بنابراین مادر می‌تواند در همنوایی فرزند و در نتیجه پیشگیری از رفتار انحرافی او نقش اصلی داشته باشد . وسعت این تأثیر به قدری است که حتی روانشناسان ، از شیر گرفتن نابهنگام کودک یا شیوه تغذیه او را ، در انحراف کودک مؤثر می‌دانند .

ب- کنترل مدار

این نظریه به جای توجه به علت همنوایی افراد ، بیشتر به دنبال علل ناهمنوایی و انحراف افراد بوده و معتقد است که ناهمنوایی و هنجارشکنی و کجروی افراد ، در عدم کنترل اعمال و رفتار افراد جامعه ریشه دارد . این دیدگاه عرصه زندگی را مملو از وسوسه ، نیرنگ و فریب دانسته و زمینه و شرایط را برای رفتارهای نابهنجار مستعد می‌داند و مدعی است که همنوایی مردم بدین سبب است که اعمال و رفتار آنها توسط جامعه مهار می‌شود ، به طوری که هر قدر میزان این مهار بیشتر باشد و نظارت های گوناگون ، از قبیل رسمی و غیررسمی ، بیرونی و درونی ، مستقیم و غیر مستقیم وجود داشته باشند و حساسیت مردم و مسئولان افزایش یابد ، میزان همنوایی مردم بیشتر خواهد بود و اگر رفتار افراد از سوی جامعه کنترل و مهار نشود ، همنوایی اندکی بوجود می‌آید .

بر اساس این دیدگاه ، مهمترین نقش خانواده در پیشگیری اعضایش از انحرافات ، اعمال بیشترین نظارت بر رفتار آنها است . البته این مسئولیت در عصر کنونی مضاعف شده ، زیرا وجود انواع و اقسام وسائل و ابزارهای انحرافی در جامعه ، بستر انحراف و کجروی افراد را بیش از گذشته فراهم نموده است . امروزه به جهت گستردگی جوامع و پیچیدگی روابط اجتماعی ، کنترل‌های غیررسمی تا حد زیادی معنا و مفهوم خود را از دست داده و افراد منحرف در انجام رفتارهای انحرافی احساس آزادی عمل بیشتری می‌کنند ، علاوه بر آنکه در صورت افزایش میزان نظارت‌های رسمی نیز ، شکاف ناشی از عدم نظارت‌های غیررسمی همچنان مشکل آفرین است . بدین ترتیب برای جبران نظارت غیررسمی ، مسئولیت خانواده افزایش یافته است و بر این اساس بعضی از کارشناسان معتقدند که اگر در زمان گذشته ، یک مادر می‌توانست چند فرزند را به خوبی تربیت کند ، امروزه لازم است که یک مادر نقش چند مادر را در تربیت یک فرزند انجام دهد تا بتواند در تربیت وی موفق

بوده و او را از انحراف بازدارد .

ج- عاطفی مدار

یکی از نیازهای اساسی انسان ، نیاز عاطفی است . بدین معنا که می‌خواهد مورد مهر و محبت و علاقه دیگران واقع شود . از این رو وجود رابطه عاطفی بین والدین و فرزندان مورد تأکید روانشناسان قرار گرفته است . مهر و محبت در تکوین

شخصیت افراد نقش قابل توجهی دارد . در مقابل ، محرومیت عاطفی موجب بروز اختلال منش و انواع انحرافات می گردد ، یعنی در صورتی که فرد از سوی والـدین خود احساس بی‌محبتی کنـد ، چه بسا ممکن است برای جبران آن درصـدد انتقـام جویی

برآمده و اعمال خطرناکی را بر خلاف قانون و هنجارهای اجتماعی مرتکب شود . همین نیاز عاطفی فرزند به والدین ، در زمان جدایی والدین آثار بسیار نامطلوبی بر روان فرزندان می گذارد و آیندۀ وخیمی برای آنها رقم می‌زند . در این شرایط فرد به جهت کمبود مهر و عطوفت ، محبت دروغین افراد خارج از خانواده را ترجیح می‌دهد و به تدریج زمینه فرار از منزل فراهم می‌شود . به جهت چنین پیامدهای جبران ناپذیر و ناگواری است که در اسلام ، «طلاق» مبغوض ترین حلال‌ها است . اما اگر والدین با یکدیگر و با فرزندان خود رابطه عاطفی متعادلی برقرار کنند ، می‌توانند در قلب فرزندان نفوذ کرده و سپس آنها را در مسیر صحیح هدایت کنند . نقش مهر و محبت از سوی والدین به قدری اهمیت دارد که گفته می‌شود اگر فرزندان از محبت والدین سیراب نشوند و احساس کمبود محبت کنند و آنها را تکیه گاهی امن و مورد اطمینان برای خود به حساب نیاورند ، ممکن است جذب کسانی شوند که نسبت به آنها اظهار محبت و علاقه کاذب می‌نمایند و این نقطه ، آغازگر انحرافات بعدی افراد است . در حالی که اگر نیازهای عاطفی فرد در محیط خانواده مورد توجه قرار گیرد ، فرزند نسبت به بسیاری از اظهار محبت‌های ساختگی خویشتنداری می کند و از فریب آنها مصون خواهد ماند و بر اساس عقل و خرد و به دور از احساسات ، جهات مثبت و منفی عمل خود را خواهد سنجید .

از نظر روانشناسان ، اختلالات روانی افراد ناشی از کمبود محبت، به شکل صور ذیل ظاهر می‌شود که هر یک از این امور می‌تواند زمینه انحراف افراد را فراهم نماید:

۱- احساس نا امنی روانی و عدم آرامش؛

۲- بدبینی و عدم اعتماد نسبت به دیگران؛

۳- عدم حظّ و لذت از زنده بودن و زندگی کردن ؛

۴- عدم احساس مسئولیت و تعهد؛

۵- ضعف اعتماد به نفس؛

۶- خجالت و تمایل به تقلید کورکوانه؛

۷- نیاز به جلب توجه و خودنمایی از طریق روش‌های نامطلوب .

مطـابق آزمایشـات ، بسـیاری از اختلالـت روانی ، ناشـی از کمبـود محبت والـدین است ، به طـور نمونه نوزادانی که از مهر و محبت

مـادر در سـال‌هـای اولیه حیاتشـان محروم بوده انـد و دور از محیط خانوادگی و در پرورشـگاه‌ها زنـدگی کرده انـد ، با وجود رعایت

اصول بهداشتی ، از اختلال شخصیت رنج می‌برند . بر اساس مطالعات بر روی ۳۸ نفر از افراد بالغی که در هفته سوم زندگی تا سه سالگی در پرورشگاه بسر برده اند و اکنون ۱۶ تا ۲۸ سال از آن زمان سپری شده است ، ۴ نفر آنها مبتلا به جنون ، ۲۱ نفر دارای اختلال منش (رفتار غیرعادی) ۴ نفر مبتلا به تأخیر رشد عقلی ، ۲ نفر مبتلا به امراض عصبی و فقط ۷ نفر از آنان توانسته بودند خود را با محیط اجتماعی تطبیق داده و رفتار عادی داشته باشند .

د- قدرت مدار

این شیوهٔ برخورد والدین تقریباً نقطه مقابل شیوه قبلی است . در این شیوه «پیام‌های کلامی والدین یک جانبه و فاقد محتوای عاطفی است»

مطابق این دیدگاه ، قدرت ، بهترین ابزار برای پیشگیری از انحراف تلقی می‌شود و والدین در مقابل تقاضا و استدلال کودکان ،

کمترین عقب نشینی نکرده و می‌کوشند تا ادعای خود را به کرسی بنشانند . در واقع آنها از ابزار تشویق و تقویت مثبت کمتر استفاده می‌کنند . مادران با فرزندان خود کمتر همدلی و همدردی کرده و برای کنترل و پیشگیری از انحراف فرزندان ، از روش ایجاد ترس ، وحشت و تنبیه استفاده می‌کنند . از این رو هیچ تفاهمی بین والدین و فرزندانشان وجود ندارد .

یکی از معلمان معروف آلمانی بنام «هربرت» معتقد است که: «انقیاد ، با قدرت حاصل می‌شود و قدرت باید به اندازه کافی وجود داشته باشد و مکرر ظاهر شود ، تا قبل از اینکه در کودک نشانه‌های واقعی ظاهر شود ، موفقیت کامل حاصل گردد .» معلم دیگری بنام «پاولسون» در این رابطه می‌گوید:«بدون بالاترین درجه ترس ، هیچ گونه تربیتی امکان پذیر نیست .»

در این دیدگاه رفتار و کنش فرزندان تنها توسط معیارهای مورد قبول والدین ارزشگذاری می‌شود ، بنابراین فرزندان موظف هستند تنها بر اساس خواسته‌های والدین و آن هم به شیوه ای که آنها می‌پسندند ، حرکت کنند و والدین این اطاعت بی قید و شرط

کودک را یک عمل خوب به حساب می‌آورند .

خلاصه آنکه والدین برای پیشگیری از انحراف احتمالی فرزندان در آینده ، فشار زیادی را بر آنها وارد می‌آورند که ممکن است

با محرومیت فرزندان از امور مورد پسندشان یا حتی تنبیه بدنی آنان همراه باشد .

نقد روش‌های پیشگیری بر اساس مبانی تربیتی دین

نقد روش‌های پیشگیری بر اساس مبانی تربیتی دین

بر اساس مبانی تربیتی دین ، هر یک از روشهای پیشگیری ، به تنهایی نمی‌تواند فرزندان را در قبال انحرافات احتمالی آینده مصون بدارد . زیرا هر یک از روش‌های فوق متناسب با نوعی شناخت خاص از انسان ارائه شده و نگاهی جامع به تمام ابعاد وجودی انسان ندارد و همه نیازهای اساسی انسان در این شیوه‌ها شناسایی و بررسی نشده است . از این رو هر یک از روش‌های مذکور ، تنها بر اساس بخشی از ویژگی‌ها و خصوصیات انسان ، راهکارهایی ارائه نموده‌اند . در حالی که بر اساس مبانی دینی ، انسان موجودی دارای ابعاد سه گانهٔ ، تفکر و اندیشه؛ عواطف و احساسات و رفتار و اعمال است و از دیدگاه اسلام نیازهای افراد باید در این حوزه‌های سه گانه برآورده شود:

شیوه آموزش مدار

لازم است که افراد اهتمام جدی به فراگیری علم و کسب معرفت و شناخت داشته باشند . پیامبر گرامی اسلام (ص) برای مسئله تعلیم و تعلم ارزش فراوانی قائل بوده اند و فرموده اند: «ولکن بالتعلیم ارسلت» «من برای تعلیم فرستاده شده‌ام»
و قران کریم در آیاتی می‌فرماید: «هوالذی بعث فی الامیین رسولاً منهم یتلوا علیهم الکتاب و الحکمهٔ ...»«اوست خدایی که از میـان مردمی بی کتـاب ، پیـامبری از خودشـان مبعوث کرد تـا آیـاتش را بر آنهـا بخوانـد و آنهـا را پـاکیزه سـازد و کتاب و حکمت به
آنها بیاموزد .» همچنین دین اسلام یکی از معیارهای ارزشگذاری انسان را علم می‌داند و می‌فرماید: «قل هل یستوی الذین یعلمون و الذین لایعلمون»«بگو آیا کسانی که می‌دانند با کسانی که نمی‌دانند ، برابرند ؟»
بنابراین اسلام برای مسئله تعلیم و تربیت افراد اهمیت و ارزش فوق العاده ای قائل است و افراد را نسبت به فراگیری آن تشویق و تحریص نموده و برای کسب علم و معرفت از جهت زمان ، مکان و نوع علم محدودیتی قائل نشده است . هر چند بایـد توجه داشت که در امر تعلیم ، بایـد بهـترین شـیوه ، برای بیـان بهترین موضوعـات و مطـالب مورد نیـاز کودک و نیز برای شکل
دهی افکار درست و عواطف و احساسات متعادل و رفتار و اعمال صحیح در او انتخاب شود . بنابراین آگاه نمودن فرزندان به آثار مثبت عمل صالح و بهنجار و پیامدهای منفی دنیوی و آثار غیر قابل جبران اخروی عمل نابهنجار ، گرچه لازم و ضروری است ، اما نمی‌تواند به تنهایی فرد را در مقابل انحرافات اجتماعی مصون بدارد ، بلکه لازم است که به دیگر ابعاد وجودی انسان توجه شود تا این تعلیم و فراگیری ، در سازندگی فرد مؤثر باشد و فرد از یک شخصیت بهنجار برخوردار شود .

شیوه عاطفی مدار

اگر فرد از شناخت لازم و کافی برخورد باشد ، اما از جهت عواطف و احساسات ، ارضا نشده باشد ، مثلاً دچار کمبود محبت والدین باشد ، همین مسئله می‌تواند زمینه انحراف وی را فراهم نماید . از این رو در اسلام نسبت به محبت و مهرورزی به کودکان بسیار سفارش شده است . به طوری که پیامبر گرامی اسلام (ص) می‌فرماید:«احبو الصبیان و ارحموهم و اذا وعدتموهم شیئاً ففوا لهم» «به کودکان خود محبت کنید و نسبت به آنها مهربان باشید و هنگامی که به آنها وعده دادید ، به وعده خویش عمل کنید .»
همچنین امام صادق (ع) می‌فرماید:«اکثروا من قبلهٔ اولادکم فان لکم لکّل قبلهٔ درجهٔ»«کودکان خود را زیاد ببوسید ، زیرا هر بوسهٔ شما درجه ای (پاداشی) دارد .» بدین ترتیب برخورد اعضای خانواده با یکدیگر و خصوصاً برخورد والدین با فرزندان باید برخوردی عاطفی و با مهر و محبت باشد و با توجه به این نکته است که در برخی از کلمات معصومین (ع) سفارش شده است که رفتار با کودکان باید با رفتار بزرگسالان متفاوت باشد . پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید:«من کان عنده صبی فلیتصاب له» «کسی که کودکی پیش اوست ، باید در برخورد با او ، کودکانه رفتار کند» . حضرت علی (ع) هم می‌فرماید: «من کان له ولد صبا» «کسی که فرزندی دارد ، برای تربیت او ، باید خود را هم سطح او سازد و کودکی کند .» با وجود اینکه محبت از سوی اعضای خانواده می‌تواند نقش به سزایی در پیشگیری از انحرافات اجتماعی افراد خانواده داشته باشد ، اما باید توجه داشت ، همان گونه که کمبود محبت می‌تواند زمینه انحراف اعضای خانواده را فراهم کند، زیاده روی و افراط در محبت نیز می‌تواند پیامدهای نامطلوبی داشته باشد . بنابراین محبت باید عاقلانه ، منطقی و در حد

اعتدال باشد تا مصلحت فرد را تأمین نماید و او را با ارزش‌های مطلوب همنوا سازد . گاه از سوی برخی والدین ناآگاه و ناآشنا محبت به فرزند به معنای فراهم کردن تمام خواسته‌های فرزند تعریف می‌شود و هر چه را که او ناخوش دارد ، حتی اگر به صلاح او باشد ، از او دریغ می کند . صورت دیگر این است که محبت شکل منطقی به خود گیرد و آنچه مصلحت فرزند ایجاب می کند ، در اختیار او قرار می‌دهد ، گرچه ممکن است مورد خوشایند او نباشد .

در دیدگاه تربیتی اسلام ، روش تنبیه زندان ، تبعید ، قتل ، قطع عضو ، تعزیر و یا تنبیه‌های غیر بدنی مانند وعده به عذابهای غیر قابل جبران اخروی و یا پرداخت جریمه و دیه به عنوان یک ابزار تربیتی پذیرفته شده و استفاده از آن در مواردی مفید و لازم شمرده شده است،پس در دین اسلام ، هم از ابزار تشویق و هم از ابزار تنبیه و هم از تبشیر و هم از انذار برای تربیت افراد کمک گرفته شده است . در نتیجه اولیاء در امر تربیت ، می‌توانند در موارد لزوم از برخی تنبیه‌ها مانند قهر کوتاه مدت ، محرومیت از برخی امور مطلوب و ... استفاده کنند که البته تشخیص موارد لازم و تنبیه متناسب ، کار دشوار و حساسی می باشد .

شیوه قدرت مدار

شیوهٔ قدرت مدار که بر استفادهٔ بی قید و شرط از عنصر قدرت تأکید می کند ، در امر پیشگیری می‌تواند نتیجه معکوسی به همراه

داشته باشد؛ از این رو استفاده بی قید و شرط از ابزار قدرت و خشونت ، مورد قبول اسلام نمی‌باشد . حضرت علی (ع) در این رابطه می‌فرمایند:«لاتقسروا اولادكم علی آدابكم فانهم مخلوقون لزمان غیر زمانكم» «آداب و رسوم زمان خود را با فشار و زور به فرزندان خویش تحمیل نکنید ، زیرا آنان برای زمانی غیر از زمان شما آفریده شده اند .» بدون تردید مقصود حضرت این نیست که آداب و سنن و هنجارهای خود را به فرزندان منتقل نکرده و آنها را با فرهنگ خود آشنا نکنید ،

زیرا در این صورت ، هیچ هنجاری در جامعه باقی نمی‌ماند و نسل‌های بعدی ، انسان‌های بی‌هویتی خواهند شد؛ بلکه حضرت می‌خواهند این موضوع مهم را گوشزد کنند که استفاده از فشار و زور آثار نامطلوبی را در پی دارد و افراد را به راه ناصواب می کشاند .

به علاوه استفاده از ابزار زور و قدرت در تربیت فرزندان و بروز رفتار مقتدرانه در ارتباط با اعضای خانواده ، جهت پیشگیری از انحراف آنان ، به دلیل اظهار توقعی فراتر از توان و ظرفیت آنها در بعضی موارد ، فرد را در مقابل کارهای مقدور هم ، بی تفاوت و بدون انگیزه نموده و زمینه طغیان او را فراهم می کند . چنانکه پیامبر گرامی اسلام (ص) می‌فرماید:« رحم الله من اعان ولده علی بره ، قال قلت كیف یعینه علی بره ؟ قال یقبل میسوره و یتجاوز عن معسوره و لایرهقه و لایخرق به»«خدا رحمت کند کسی را که در نیکو کاری و نیکی به فرزندش کمک کند ، سؤال شد چگونه می‌تواند در این مورد کمک

کند ؟ فرمود: آنچه در توانایی کودک است ، از او بپذیرد و آنچه انجام دادنش برای کودک طاقت فرسا می‌باشد ، از او نخواهد و

او را به گناه و طغیان و کارهای احمقانه وادار نکند .» بنابراین لازم است که به جای استفاده از قدرت و تحکّم ، از ابزار

عواطف و احساسات استفاده نمود ، زیرا ابراز عواطف و احساسات از سوی مادر در نخستین روزهای زندگی کودک ، نقش مؤثری در سلامت روانی و جسمی کودک ایفا می کند . به طوری که «مطابق تحقیقات «ولف واشپیتز» ، در صورتی که کودک به طور مستمر ، عشق و علاقه مادر را دریافت نکند ، حتی واکنش‌های بسیار طبیعی عاطفی نیز به موقع بروز نمی کند . برای مثال در فاصله سنی سه تا شش ماهگی واکنش طبیعی خنده در کودک ظاهر می‌شود ، اما اگر فعالیت‌های مادرانه ناکافی باشد ، این واکنش طبیعی نیز بروز نمی کند . تحقیقات «مارگارت دیبل» نشان می‌دهد که واکنش کودکان نسبت به توجه ناکافی مادر ، به صورت پریدگی رنگ ، از دست دادن شادابی طبیعی ، تنفس نامنظم و حتی ناراحتی‌های معده و روده و اسهال و

استفراغ در کودک ظاهر می‌شود ، با توجه به این تحقیقات ، کودک باید در یک دوره طولانی ، محبت مادرانه کافی و با ثبات را

تجربه کند . تظاهر به رفتار مادرانه کافی نیست . کودک نیاز به دریافت محبت واقعی و عمیق مادر یا جانشین مادر دارد تا بتواند مراحل رشد را به طور طبیعی طی کند یا عشق و علاقه خود را به او ابراز نماید .»

شیوه کنترل مدار

یکی دیگر از ابعاد وجودی انسان ، رفتار یا کنش است . رفتار در یک معنای عام ، شامل همه حرکات و سکنات فرد است . دین ، برای بهنجار کردن رفتار انسان‌ها ، محدودیت‌هایی را در نظر گرفته و در قالب احکام پنجگانه (واجب ، حرام ، مستحب ،

مکروه و مباح) قواعد این رفتارها را تعیین کرده است . بنابراین گرچه دین اسلام به جهت در نظر گرفتن دیگر ابعاد وجودی انسان ، وجود تعلیم و آموزش را لازم می‌داند و ارضای درست عواطف و احساسات انسانی را از طریق ایجاد روابط عاطفی ضروری می‌شمارد ، اما هیچگاه نگرش تک بعدی به انسان ندارد ، از این رو نظارت و کنترل را نیز برای رفتار انسان لازم دانسته و دامنه کنترل را بسیار توسعه داده و از بهترین و بیشترین ابزارها استفاده کرده است؛ به طوری که خداوند را ناظر به تمام اعمال و رفتار انسان‌ها می‌داند و هیچ عملی را از حیطه علم او خارج نمی‌داند . قرآن کریم می‌فرماید:«هو معکم این ما کنتم و الله بما تعملون بصیر» «هر کجا باشید او با شماست و خداوند به هر چه انجام می‌دهید ، بیناست .» همچنین حضرت علی (ع) در نهج البلاغه در این رابطه می‌فرمایند:«خداوند از صدای نعره حیوانات وحشی در دل کوه‌ها و بیابان‌ها و گناهان بندگان در خلوتگاه‌ها و آمد و شد ماهیان در دریاهای ژرف و پیدایش امواج در اثر تندبادها ، آگاه

است .» بر این اساس ، این جمله مشهور گفته شده است که: عالم محضر خداست ، در محضر خدا گناه نکنید . در راستای نظارت خداوند ، بخشی از نظارت متوجه حاکمان و دولتمردان قرار گرفته است تا هم دامان خود را از رفتارهای نادرست نگاه دارند و هم دیگران را از رفتارهای ناشایست و ناصواب برحذر دارند . این توصیه در نهج البلاغه به ویژه در نامه‌های حضرت به مسئولین و استانداران خویش مشاهده می‌شود . بخش دیگر این نظارت و کنترل متوجه آحاد مردم در رابطه با دیگران ، معطوف به اعضای خانواده و والدین است تا جایی که وقتی این آیه نازل شد: «یا ایها الذین آمنوا قو انفسکم و اهلیکم ناراً» «ای کسانی که ایمان آورده اید خود و خانواده خود را از آتش جهنم باز دارید»؛ جابر ابن عبدالله

انصاری از پیامبر گرامی اسلام (ص) پرسیدند: یا رسول الله ! ما به وظیفه خود واقفیم که باید با انجام واجبات و ترک محرمات ، خود را از آتش جهنم نگهداریم ، ولی نمی‌دانیم که چگونه اهل بیت خود را از آن عذاب بازداریم ؟ پیامبر فرمودند: با

سه وظیفه ای که برای شما مشخص می کنم: دعوت به خیر؛ امر به معروف؛ نهی از منکر . یعنی پدر نسبت به فرزندان و همسر و مادر نسبت به همسر و فرزندان خویش دعوت به خیر داشته باشد و آنها را به انجام کارهای خوب و شایسته عادت دهند که این امر می تواند در پیشگیری اعضای خانواده از انحراف تأثیر شایانی داشته باشد .این روایت نشان می‌دهد که مسئله امر به معروف و نهی از منکر به عنوان دو ابزار اساسی کنترل ، از مسئله دعوت به خیر متمایز است و والدین وظیفه دارند که علاوه بر دعوت به کار خیر و ارشاد به آن ، در مواردی هم با جدیت و قاطعیت بیشتری فرزند را به سمت انجام کارهای خوب سوق داده و مانع انجار رفتارهای انحرافی او شوند . بنابراین از جمله وظایف والدین در امر پیشگیری این است که بر اعمال و رفتار فرزندان نظارت داشته و آنها را برای رفتن به مجالس و مراسم مذهبی تشویق و ترغیب نمایند و از رفتن به محیط‌های آلوده و ارتباط با افراد منحرف و بزهکار برحذر دارند . زیرا نقش تخریبی ارتباط با این دسته از افراد و حضور در مجالس آنها به قدری است که حضرت علی (ع) در این ارتباط می‌فرمایند:«مجالسهٔ اهل الهوی منساهٔ للایمان و محضرهٔ للشیطان»«همنشینی با هواپرستان ایمان را به دست فراموشی می‌سپارد و شیطان را حاضر می کند .» بنابراین دین اسلام با توجه به ابعاد مختلف نفس انسان ، دستورالعمل جامعی را تنظیم نموده است تا به نیازهای انسان در تمامی این ابعاد پاسخ گوید

و از این طریق بر روشنایی عقل و خرد انسان بیفزاید ، عواطف و احساسات انسان در حد معقول سیراب کند و هم رفتار و عمل بهنجار را در فرد بروز دهد . بدین ترتیب انسان می تواند با انجام تعالیم دینی به نتیجه ای مطلوب در امر پیشگیری از انحرافات اجتماعی دست یازد .

منبع

حجت الاسلام والمسلمین ابراهیم قاسمی روشن

جوان و رسالت خانواده

مقدمه

«هفده ساله هستم . گاهی در خودم احساس حقارت می کنم و خود را موفق نمی‌بینم زیرا پدر و مادرم با من همچون کودکان برخورد می کنند و به نظراتم اهمیت نمی‌دهند و نیازهای روانی و عاطفی مرا که هر جوان نیازمند توجه اطرافیان به آنهاست ، درک نمی کنند . آرزو دارم لحظه‌ای را در کنار آنها بنشینم و درد دل کنم و با هم بگوییم و بخندیم ! در مدرسه ، شیفته نصیحتهای مربیان تربیتی میشوم و خود را امیدوار می‌یابم اما به محض ورود به خانه و مشاهده شیوه‌های رفتاری تند و خشن پدر و مادرم با خودشان و با من ، همه آن امیدها نقش بر آب می‌شود . از شما می‌خواهم تا مرا دریابید و راهنماییم کنید .»
این زبانحال جمع زیادی از نوجوانان و جوانانی است که گرفتار عدم آگاهی کافی والدین خویش نسبت به مسایل تربیتی و اهمیت این وظیفه ، می‌باشند .

از این‌رو بر آن شدیم تا ضمن پاسخگویی و راهنمایی این جوان و تذکرات تربیتی به والدین ، به نیازهای عاطفی و روانی جوانان اشاره کنیم تا والدین و مربیان با شناختی کامل و رفتاری حساب‌شده به پرورش روحی جوانانشان اقدام کنند .

با پاین یافتن دوران کودکی و آغاز بلوغ ، دوران جوانی که ارزنده‌ترین ایام عمر آدمی است شروع می‌شود و جوان را با مشکلات و نیازهای روانی جدید همچون احساس شخصیت ، نیاز به مذهب ، استقلال‌طلبی و بحرانهای روحی دیگر مواجه کرده

و او را دچار سردرگمی می کند . بزرگترین مشکل تربیت جوانان هدایت صحیح و علمی احساسات آنهاست . از این‌رو بسیاری از پدران و مادرانی که منشأ تمام مشکلات تربیتی جوانانشان را ، مدرسه ، دوستان و محیط می‌دانند و خود را از هر عیب و ایرادی مبرا می‌بینند ، در اشتباه بزرگی به سر می‌برند . اینان سر در لاک خود فرو برده و از سوء رفتار و گفتار در مقابل جوانانشان غافلند .

«بدون تردید چگونگی تربیتهای دوران طفولیت از پایه‌های آدمی در سنین جوانی است . کودکانی که والدین دانا داشته و در محیط خانواده به خوبی پرورش یافته‌اند ، در جوانی خیلی زود خود را با جامعه تطبیق می‌دهند و به کسب شخصیت نایل می شوند . برعکس کسانی که در کودکی از تربیت صحیح محروم بوده و بر اثر نادانی والدین و محیط فاسد خانواده ، بد بار آمده

اند در جوانی قادر نیستند به خوبی با مردم بیامیزند و به درستی ، وظایف اجتماعی خود را انجام دهند .» (۱)

مربی لایق کسی است که بتواند با برنامه‌ها و شیوه‌های دقیق و حساب‌شده تمایلات عاطفی جوانان را تعدیل و تنظیم نماید؛ از طرفی احساسات آنان را به نحو شایسته‌ای ارضا کند و از طرف دیگر مانع طغیان آنها شود .

در خانواده‌هایی که پدر با همدمی و همنشینی با جوانانش و مادر با محبت به فرزندان و تفاهم با پدر خانواده در مورد تربیت فرزندان ، به آنها دلگرمی و امید بخشند ، از نظرات آنها در اداره امور زندگی و امور خانه استفاده کنند و در تقویت اراده و ایمان و دوراندیشی آنها بکوشند ، خدمت بزرگی به فرزندانشان کرده‌اند .

پیامبر گرامی اسلام (ص) می‌فرماید:

«اُوصیکُم بِالْسبّانِ خیرا فَإِنَّهم اَرَقُّ أَفْئِدَةً»

«سفارش می کنم که به جوانان نیکی کنید زیرا آنها نازک‌دل هستند و زود رنجیده‌خاطر می‌شوند»

عمل به سفارش پیامبر این گونه است که به نیازمندیهای مشروع آنها پاسخ گوییم و روح آنها را سیراب سازیم؛ طبیعی است که

مقدمه تأمین نیازمندیهای جوانان ، شناخت روحیات و نیازهای آنهاست .

«بیشتر انحرافات جوانان که سرانجام منجر به تیره‌روزی و سقوط آنان می‌شود ، از دو منشأ سرچشمه می گیرد: یا برای آن است که پاره‌ای از تمایلات فطری مورد توجه قرار نگرفته و عملاً سرکوب شده‌اند و یا برای آن است که جوانان در ارضاء بعضی از تمایلات ، دچار تندروی و افراط شده‌اند .» (۲)

احترام به شخصیت جوان

یکی از نیازهای روحی جوانان بیدار شدن حس شخصیت و علاقه به حفظ آن است . جوان احترام به خود را دوست دارد و آن را نشانه توجه جامعه به خود می‌داند و از آن لذت می‌برد ، او دوست دارد که در حضور هم‌سن و سالانش مورد احترام و

اکرام باشد ، و در شورای خانواده به حساب آورده شود .
جوانی که از نظراتش در کارهای خانه استفاده شود ، و به حرفهایش توجه شود ، و پدر و مادرش با وی ، مانند یک دوست صمیمی رفتار کننـد و همواره احترامش کنند ، کوشـش می‌کند تا خود را از آلودگیها به دور سازد و اعمالی که مقام و ارزش او
را پایین می‌آورد ، اجتناب کند .
امام صادق (ع) می‌فرماید: عَلیکَ بالاَحْداثِ فَانَّهم اَسْرَعُ اِلی کُلِّ خَیرٍ» (۳)
«بر تو باد که به جوانان توجه داشته باشی ، زیرا آنان در امور خیر از دیگران پیش‌قدم‌ترند»
زمانی که پیامبر (ص) در مکه ظهور کرد ور سالتش را بر مردم ابلاغ کرد ، بیشترین گروندگان به او جوانان بودند که با روح لطیف خود و شجاعت و آمادگی و با عشق و علاقه زیاد اطراف پیامبر را گرفتند و به دستوراتش عمل نمودند . و این امر باعث خشم بزرگان قریش شد . پیامبر بسیاری از کارهای خود را توسط همین نیروی جوان انجام می‌داد و آنها را با روشهای متناسب و متنوع به راه و هدفشان دلگرم می‌ساخت و از نظراتشان استفاه می‌کرد .
برعکس جوانی که مورد احترام پـدر و مادرش نباشـد و کارهایش به مسـخره گرفته شود و مرتب مورد انتقاد آنها قرار گیرد و به
خاطر اشتباهی جزئی ، سرزنش و ملامت شود و هر روز با سختگیریها و خشونتهای بی‌مورد و نیز تحقیر پدر و مادرش مواجه شود ، در ضمیر خود احساس حقارت و پستی می‌کند و همواره از این حالت روانی خود رنج می‌برد و سرانجام به ناهنجاری و ناسازگاری روی می‌آورد .
امام هادی (ع) ریشه شرارتها و ناهنجاریها را عقده حقارت می‌داند و می‌فرماید:
«مَنْ هانَتْ عَلَیه نَفْسهُ فَلا تَأْمَنْ شَرَّه» . (۴)
کسی که خود را خوار و حقیر می‌داند ، از شرّ او ایمنی نداشته باش .
انسانهای عقده‌ای و شرور برای تأمین نیازمندیهای روحی ارضا نشده خویش و جلب توجه اطرافیان ، به اعمال ناشایست دست می‌زنند و خود را مخالف مقررات آداب و رسوم اجتماعی و عرفی جامعه معرفی می‌کنند .

محبت ، نه خشونت

جوان همانند شاخه گلی است که به مراقبت و توجه کافی و دایمی نیازمند است ، او علاوه بر تغذیه مناسب جسمی ، به تغذیه مناسب روحی هم نیاز دارد . شیوه‌های برخورد اطرافیان در مواقع بروز خطا و لغزش باید به گونه‌ای باشد تا او را در
رفتار خلافش جسور نکند .
پـدران و مـادران بایـد بداننـد که وضع آشـفته روحی جـوان یـک پدیـده‌ای طـبیعی است و چون می‌خواهـد خود را از دوران کودکی
خـارج کرده و به دنیـای جوانی قـدم گـذارد دچـار بحرانهـای روحی شدیـد می‌شود و بناچـار از روی جهالت و نـدانم‌کاری ، خطاهایی
از او سر می‌زند؛ آنها باید با صبر و ظرافت و درایت اشکالات آنها را نادیده گرفته و به طور ماهرانه‌ای مرتفع نمایند ، از این‌رو امیرالمؤمنین علی (ع) می‌فرماید:

«جَهْلُ الشباب معذورٌ» (۵)

«عذر نادانی جوان پذیرفته است .»

به همین جهت پدران و مادران باید تذکرات تربیتی خود را به گونه‌ای مطرح کنند که موجب هتک حرمت جوانان نشود ، لذا بهترین شکل تربیت و تنبیه آنها استفاده از جملات و الفاظ کنایه و اشاره است که قهرا اثری به سزا خواهد داشت .

علی (ع) می‌فرماید:

«تلویحُ زَلَّةِ العاقِلِ لَهُ اَمَضُّ مِن عِتابِهِ» . (۶)

لغزش فرد عاقل را با کنایه تذکر دادن برای او مؤثرتر از سرزنش و توبیخ صریح است .

متأسفانه بعضی از پدران و مادران ، به قصد اصلاح جوانان خود ، سخنان ملامت‌آمیز خود را تکرار می کنند و آنها را پیوسته در

تنهایی و آشکارا مورد توبیخ و سرزنش قرار می‌دهند ، غافل از اینکه تکرا سرزنش اثری معکوس دارد .

باز علی (ع) می‌فرماید:

«اَلاِفراطَ فی المَلامَةِ یَشُبُّ نیرانَ اللّجاج» . (۷)

زیاده‌روی در ملامت ، آتش عناد و لجاجت را مشتغل می کند .

بهترین روشهای بیان مطالب و تذکرات تربیتی استفاده از جملات ، الفاظ و قالبهای عاطفی و مؤدبانه است . (۸)

جوان اگر بفهمد که نصایح پدر و مادرش بر اساس دلسوزی و آینده‌نگری است ، تسلیم می‌شود و اگر احساس کند که ناشی از

خودخواهی ، غرور و استبداد آنهاست ، طغیان می کند و در مقابل آنها واکنش نشان می‌دهد . در پایان بحث به روایتی دیگر از

امیرالمؤمنین علی (ع) اشاره می کنیم که می‌فرماید:

«وَلَدُک ریحانتک سَبْعا و خلوتک سَبْعا ثم هو عدوّک اَو صدیقُک» (۹)

«فرزند تو تا هفت سال دسته گلی است که در اختیار توست و در هفت سال دوم زندگی ، خدمتکار و مطیع توست و سپس (در

دوره جوانی) دشمن و یا دوست توست .»

روشن است که شیوه‌های برخوردی و تربیتی والدین و مربیان آموزشگاه در دوره کودکی و نوجوانی زمینه‌ساز دوران جوانی است . پدر یا مادری که بر اساس ضوابط و روشهای صحیح با جوانش برخورد کند و او را احترام نماید ، فرزندش دوست و رفیق او خواهد بود و برعکس اگر از شیوه‌های غلط استفاده کند و به خواسته‌های مشروع جوانش توجه نکند از او برای خود دشمنی کینه‌توز ساخته است .

منبع

مهری زینهاری

پی نوشت ها

۱ـ بزرگسال و جوان ، فلسفی ، ج ۲ ، ص ۳۶۵۷ .

۲ـ جوان ، فلسفی ، ج ۱ ، ص ۳۳۴ .

۳ـ وسایل الشیعه ، ج ۱۱ ، ص ۴۴۸ ، ح ۱ .

۴ـ تحف‌العقول ، مترجم ، ص ۵۱۲ .

۵ـ غررالحکم ، ص ۳۷۲ .

۶ـ غررالحکم ، ص ۳۴۸ .

۷ـ بحارالانوار ، ج ۲۳ ، ص ۱۱۴ .

۸ـ همان گونه که لقمان پیامبر در توصیه فرزندش به کارهای خیر همچون نماز ، امر به معروف و نهی از منکر ، از کلمه «یا بُنَیَّ ، ای پسرکم) استفاده می کند . (سوره لقمان آیه ۱۶) .

۹ـ شرح نهج‌البلاغه ابن‌ابی‌الحدید ، ج ۲۰ ، ص ۳۴۳ .

۲۶- جوان و رفتار اجتماعی

استفاده از اینترنت ، و افسردگی اجتماعی نوجوانان

نقش استفاده از اینترنت در افسردگی

بر اساس یک پژوهش با عنوان " و انزوای اجتماعی نوجوانان" پرسش نامه‌ای در اختیار ۸۹ دانش‌آموز سال آخر دبیرستان قرار گرفت و درباره موارد زیر تحقیق شد:

- میزان استفاده از اینترنت: کم (کمتر از یک ساعت در روز) ، متوسط (بین یک تا دو ساعت در روز) ، زیاد (بیش از دو ساعت در روز)

- ارتباط با مادر ، پدر و همسالان

- افسردگی

با توجه به نتایج حاصله ، کسانی که نسبت به دیگران کمتر از اینترنت استفاده می کردند ، ارتباط بیشتری با مادر و دوستان خود

داشتند .

تأثیر استفاده و سوءاستفاده از اینترنت ، هر روز بیشتر مورد تحقیق قرار می گیرد و دانشمندان علوم اجتماعی به دنبال بررسی موضوعات مرتبط هستند ، طی یک تحقیق در سال ۱۹۸ میزان اعتیاد به اینترنت از طریق نمرات "پرسشنامه افسردگی یک" (۱) (BDI) مورد بررسی قرار گرفت . (یونگ و راجرز) میانگین نمرات پاسخ گویانی که بر اساس این پرسشنامه ، معتاد به اینترنت تشخیص داده شدند ، بر روی یک طیف خفیف تا متوسط قرار داشت .

در یک پژوهش درازمدت ۲ ساله (کرات و همکاران ، سال ۱۹۹۸) ، به خانواده‌هایی که به طور تصادفی انتخاب شده بودند کامپیوتر و آموزش استفاده از آن ارائه شد ، بعد از یک تا دو سال ، استفاده فزاینده از اینترنت با کاهش ارتباط خانوادگی و محافل

اجتماعی محلی همراه بود ، علاوه بر این شرکت‌کنندگان در این تحقیق ، به تنهایی و افسردگی روزافزون دچار شده بودند .

افزایش تنهایی و کاهش حضور اجتماعی به ویژه در نوجوانان دیده شد . این یافته‌ها ، اهمیت تحقیق در زمینه استفاده از اینترنت توسط نوجوانان را روشن می‌سازد ، به ویژه این که استفاده از آن در بین این گروه سنی رو به افزایش است .
در سال ۱۹۹۶ تقریباً ۱۲٪ از نوجوانان ۱۳ تا ۱۷ ساله (که به اینترنت دسترسی داشتند) ، از خدمات اینترنت استفاده کردند . گروه سنی ۱۲ تا ۱۷ ساله کاربران اینترنت که در سال ۱۹۹۶ ، ۵/۶٪ بود ، در سال ۲۰۰۲ به ۴/۳۱٪ و در مورد گروه سنی ۱۳ تا ۱۷ ساله به بیش از ۵۰٪ رسید . هدف از تحقیق حاضر ، بررسی تأثیرات احتمالی استفاده از اینترنت بر نوجوانان است . انتظار می‌رود سطح بالای استفاده از اینترنت با میزان نامطلوب ارتباط و همچنین درجات افسردگی مرتبط باشد .

روش تحقیق شرکت‌کنندگان

۸۹ دانش‌آموز (۳۷ پسر و ۵۲ دختر) از یکی از دبیرستان‌های فلوریدا انتخاب شدند . از این تعداد ۷۶٪ قفقازی ، ۱۱٪ اسپانیش ، ۵٪ آسیایی ، ۳٪ افریقایی - آمریکایی و ۵٪ از نژادهای دیگر بودند . شرکت‌کنندگان از نظر جایگاه اجتماعی - اقتصادی از طبقه متوسط به بالا بودند .

مقیاس‌های اندازه‌گیری

به دانش‌آموزان یک پرسشنامه ۱۸۱ سؤالی از نوع لیکرت داده شد که ابعاد چندگانه روانی و رفتاری زندگی نوجوانان را بررسی می‌کرد . آنها در یک سالن بزرگ و در مدت ۴۵ دقیقه بدون ذکر نام ، پرسشنامه را تکمیل کردند .
۱- استفاده از اینترنت: میزان استفاده از اینترنت با یک سؤال واحد مورد ارزیابی قرار گرفت ، "روزانه چند ساعت از وقت خود را با اینترنت صرف می‌کنید ؟" گزینه‌های پاسخ عبارت بودند از: کمتر از یک (استفاده کم) ، یک تا دو (استفاده متوسط) و بیش از دو ساعت (استفاده زیاد) .
۲- کیفیت ارتباط با والدین و دوستان: برای ارزیابی کیفیت ارتباط از مقیاس صمیمیت (بلایت و فاستر - کلارک ، سال ۱۹۸۷) که حاوی ۲۴ پرسش است ، استفاده شد .
به عنوان مثال: "تا چه اندازه برای نصیحت یا حمایت به مادر خود مراجعه می‌کنید ؟" و "تا چه اندازه بهترین دوستتان در مورد آنچه که شما انجام می‌دهید ، با شما همراه است ؟" "پاسخ‌ها بر اساس مقیاس لیکرت دارای ۵ حالت از "به هیچ وجه" تا "بسیار زیاد" بود . نوع سؤالات در مورد بهترین دوست و والدین مشابه بودند . (هر کدام ۸ سؤال) که در برگیرندهٔ نمراتی در زمینه ارتباط با مادر ، ارتباط با پدر و ارتباط با همسالان بود .
۳-افسردگی: این موضوع توسط مقیاس افسردگی مرکز مطالعات اپیدمالوژیک (CES - D رادلوف ۱۹۷۷) و با نمره حداقل ۱۶ که نشان‌دهندهٔ افسردگی است ، بررسی شد . مقیاس CES - D برای جمعیت دبیرستانی ، استاندارد شده است (رادلوف ۱۹۹۱) .
این مقیاس از پایایی بازآمایی (۲) ، همسانی درونی (۳) و اعتبار همزمان (۴) مفاهیمی برخوردار است .
نتایج
در این تحقیق تنها گروه‌های کاربران زیاد و کم اینترنت مورد مقایسه قرار گرفتند . تحلیل مجذور نشان می‌دهد که این گروه

از نظر برخی عوامل دموگرافیک مانند جنس ، نژاد و جایگاه اقتصادی – اجتماعی با یکدیگر تفاوتی ندارند . هر یک از دو گروه کاربران زیاد و کم اینترنت با استفاده از آزمون‌های مستقل از نظر درجات ارتباط و افسردگی مقایسه شدند . کاربران کم‌مصرف اینترنت در مقایسه با کاربران زیاد آن به طور چشمگیری رابطه‌ای بهتر با مادران و دوستانشان داشتند ، اما هیچ تفاوت قابل ملاحظه‌ای بین کاربران کم و کاربران زیاد اینترنت از نظر ارتباط با پدر و میزان افسردگی وجود نداشت .

نتایج نشان می‌دهد که استفاده زیاد از اینترنت با پیوند ضعیف اجتماعی مرتبط است . بر عکس کاربرانی که از اینترنت کمتر استفاده می‌کنند ، به طور قابل ملاحظه‌ای با مادر و دوستانشان ارتباط بیشتری دارند . این نتایج جهت‌گیری خاصی را نشان نمی‌دهند . مثلاً نمی‌توان گفت که آیا نوجوانان دارای ارتباطات ضعیف اجتماعی به طرف فعالیت اینترنتی ارتباطات اجتماعی را کاهش می‌دهد .

میزان استفاده از اینترنت با افسردگی ارتباطی ندارد . شاید نمرات نسبتاً بالای CES – D احتمال ظهور تفاوت معنی‌دار آماری را کاهش داده است ، در تحقیقات آینده ، طیف گسترده‌ای از عوامل روانی و اجتماعی در میزان استفاده از اینترنت باید مورد ارزیابی قرار گیرد .

پرسشنامه افسردگی یک مقیاس است برای سنجش افسردگی که توسط "آئورن بک" مشهور به "پدر شناخت‌درمانی" استفاده شد .

اساس آن یک سری واکنش‌های کلیدی افراد به طبقات خاصی از موقعیت‌های بالقوه افسرده کننده و برانگیزاننده اضطراب است .

منبع

نویسنده: کریستوفر ساندرز مترجم: حسین زارعی

جوان و فرهنگ های جوانی

بررسی جامعه شناختی

یکی از مباحث اساسی مورد مطالعه جامعه شناسان ، مبحث فرهنگ و خرده فرهنگ هاست . خرده فرهنگ های متفاوت بر اساس موضوعات متفاوتی هماننـد قومیت ، دین و نژاد شکل می گیرنـد . یکی از موضوعاتی که بر اساس آن خرده فرهنگ های
متفاوتی شکل می گیرنـد موضوع سن یا مراحل زنـدگی است که در این میان ، سن جوانی بیش از هر چیز دیگر خود نمایی می
کند . بیش ترین خرده فرهنگ های موجود در جامعه در این گروه قرار دارند . به عبارت دیگر ، ما در سن جوانی با طیفی از بهترین و بدترین خرده فرهنگ ها مواجه هستیم .

بنـابراین ، لازم است تـا تحقیقـات جـامعی برای شـناخت این خرده فرهنـگ ها صورت گیرد تا اولا ، بتوانیم در حدّ امکان از تشکیل
مجموعه های منحرف جلوگیری کنیم و ثانیاً ، جوانان را به طرف خرده فرهنگ های مناسب هدایت نماییم و از آن مهم تر این

که

بتوانیم عوامل تشکیل و توسعه این خرده فرهنگ ها را بشناسیم .۱

مطالعه پدیده جوانی ، چرا ؟

جوانی دوره ای طبیعی است که برای همه روی می دهد و آن را در تغییرات فیزیکی که اتفاق می افتند می توان دید . به عقیده جامعه شناسان ، مسأله جوانی از این نظر حایز اهمیت است که با افراد جوان مطابق سنشان به گونه ای دیگر رفتار می شود ، و در ارتباط با آنچه باید انجام دهند ، انتظارات افراد از شخص بسیار تغییر می یابد . جست و خیز یک فرد ۳۵ ساله در یک بعدازظهر در خیابانی پر رفت و آمد منظره خنده داری است . به او گفته می شود مطابق سن و سالش رفتار کند ، و تماشاگران فکر می کنند که او مست و یا دیوانه است . ولی اگر یک پسر بچه ۴ ساله در طول همان خیابان بالا و پایین بپرد ، چه طور ؟ ممکن است هیچ اظهارنظری در مورد وی وجود نداشته باشد . پس جوانی علاوه بر عنصر زیستی ، دارای عنصری اجتماعی هم هست . جامعه شناسان علاقه مند به مطالعه این عنصر اجتماعی هستند .۲

جوانی کی فرا می رسد ؟

ما اصطلاح «جوانی» را در گفتوگوهای معمولی ، بدون تصور دقیق از سن جوانی و سنی که جوان آن را ترک می کند ، به کار می بریم .آیا نوجوانی ، در سن ۱۶ سالگی زمانی که فرد می تواند رأی بدهد ، به پایان می رسد ؟ یا در سن ۱۸ سالگی ، وقتی می تواند گواهی نامه رانندگی بگیرد ، یا در سن ۱۹ سالگی وقتی که دبیرستان را به پایان می رساند ؟ به طور خلاصه ، می توان ادعا کرد که «جوانی» یک مفهوم کاملا نسبی است ، نه مطلق . هرچند همه افراد بشر دوره های کودکی ، میان سالی ، جوانی و پیری را می گذرانند ، اما مدت هر یک از دوره ها در اجتماعات گوناگون و در ادوار زمانی متفاوت ، فرق می
کند .۳

تعدادی از روان شناسان معمولا دوره نوجوانی و شروع بلوغ را از ۱۲ تا ۱۸ سالگی می دانند; وقتی دوره تحوّل جسمی و روانی فرامی رسد ، رشد سریع اعضا سبب بیداری هوس ها و احساسات و رؤیاهای گوناگون گشته و با شروع دوره بلوغ احساساتی تازه و مبهم ، امیال شدید و نامعلوم در نوجوان پدیدار می شوند و از اعماق درون او نوعی فشار بر وجود او اعمال می شود که برایش ناشناس است . برخی دیگر جوانی را از ۱۸ تا ۲۵ سال می دانند; آن هنگام که رشد عقلانی و جسمانی به حد کمال می رسد .۴

به طور خلاصه ، می توان گفت: «جوانی» عبارت است از: دوره گذر از بچگی به بزرگ سالی .

گذار از نوجوانی به جوانی

دوره نوجوانی از این رو حایز اهمیت است که بین دو دوره کودکی و بزرگ سالی قرار دارد و به عبارتی ، دوره گذار از کودکی به بزرگ سالی محسوب می شود . (دوران بچگی زمانی است که فرد تحت مراقبت یک فرد قرار دارد و کم تر در مباحثات درباره امور مهم مشارکت می کند ، و دوره بزرگ سالی زمانی است که فرد متحمّل مشکلات زندگی همانند

مخارج
خانواده و پرورش کودکان می گردد .) بسیاری از جوامع دارای شاخص های اجتماعی۵روشنی برای گذار از دوره کودکی به بزرگ سالی می باشند تا به سایر مردم نشان دهند که یک فرد (کودک سابق) موقعیت و منزلت جدیدی را کسب کرده است . برای مثال ، در جامعه یهودی ، آیین و مراسم بارمیتز (۶(Barmitzvah و در جامعه اسلامی نیز مراسم جشن تکلیف شکاف میان موقعیت پسری و مردی (یا دختری و زنی) را نشان می دهند . این مراسم تغییر مهمی در زندگی شخص محسوب می شود . مراسمی که به عنوان شاخص های اجتماعی عمل می کنند ، معروف به آیین های گذر۷ می باشد .
اما در جوامع کنونی غرب ، هیچ شکلی از آیین گذر برای ورود به بزرگ سالی وجود ندارد۸ و این امر موجب ابهام در نقش نوجوانان و به تبع آن ، ایجاد اختلال در رفتار آن ها می گردد; چرا که جوان هنوز خود را کودک فرض کرده ، از پذیرفتن مسؤولیت های بزرگ سالی طفره می رود ، بخصوص که وابستگی اقتصادی به والدین این امر را تشدید می کند .

دین داری در میان جوانان

ممکن است ابتدا این سؤال به ذهن برسد که با توجه به گسترش انواع فرهنگ های جوانی در کشور ایران ، دین داری جوانان چه وضعی به خود می گیرد ؟ برای پاسخ به این سؤال ، باید به پژوهش هایی که در این خصوص انجام گرفته اند مراجعه شود .
بر اساس پژوهشی که آقای طالبان در خصوص دین داری و بزهکاری جوانان سال سوم متوسطه مدارس تهران انجام داده است ، تنها نیم درصد از پاسخگویان نسبت به خداوند اظهار بی اعتقادی کرده اند که چیزی نزدیک به هیچ است و تقریباً تمامی
جوانان نمونه تحقیق نسبت به نبوّت حضرت رسول (صلی الله علیه وآله)اطمینان داشته اند و از آن رو ، که اولین سطح ایمان مذهبی مرحله «اسلام» نامیده می شود که با ذکر شهادتین تحقق می یابد ، ۵/۹۹ درصد از جوانان واجد حداقل شروط دین داری ـ یعنی اسلام ـ بوده اند . به نظر می رسد بر اساس فرایند جامعه پذیری مذهبی یا تربیت دینی ، باورهای اصلی دین به نحو تمام و فراگیر به نسل جدید منتقل شده و با اطمینان می توان اظهار کرد که نسل جدید جامعه ما از حیث اعتقاد به ارکان اصلی دین ، مبانی محوری دین را کاملا پذیرفته است . از این رو ، بحرانی خواندن دین داری در میان جوانان نسل جدید و ارائه تصویر تیره و اسفناک از تدیّن آنان (البته در حد مرحله اسلامی) به هیچ وجه واقعیت ندارد و توهّمی بیش نیست که می تواند برخاسته از اغراض سیاسی ، مطلق گرایی ایدئولوژیکی یا استنباط های خام و انتظارات نابجا باشد .۴۸
درصد کسانی که به قیامت اعتقاد داشتند ۸۹ درصد بوده است .۴۹ در خصوص پای بندی جوانان به نماز نیز نتایج تحقیق مزبور حاکی از آن است که ۵/۵۶ درصد از جوانان مورد مطالعه همیشه یا بیش تر مواقع به اقامه نماز پای بند هستند و اگر نسبت کسانی را که بعضی روزها نماز می خوانند به آن ها اضافه کنیم ، این گروه مؤمنان به ۳/۷۰ درصد افزایش می یابند .۵۰
یافته ها نشان می دهند که تنها ۱۴ درصد از پاسخگویان اصلا نماز نمی خوانند . ضمناً پژوهش مزبور نشان می دهد که ۹۰ درصد جوانان مورد مطالعه اظهار کرده اند که در ماه رمضان به نحوی روزه گرفته اند . با توجه به بالا بودن نسبت روزه گیران نسبت به نماز خوانان ، به نظر می رسد که فضای معنوی حاکم بر ماه رمضان و فشارهای هنجاری باعث می شوند که

برخی از افرادی که مقیّد به اقامه نماز نیستند نیز چند روزی در ماه رمضان (به ویژه فردای شب های قدر) روزه بگیرند .۵۱

مشاهدات پژوهش مزبور مبنی بر میزان نسبتاً بالای دین داری جوانان مورد مطالعه ، مغایر با دیدگاه کسانی است که همواره وضعیت مذهبی جوانان تهرانی را فاجعه آمیز و بسیار ضعیف ارزیابی می کنند .

تحقیق آقایان سراج زاده ، گیویان و سادبی نیز نتایج آماری مزبور را تأیید می کند که برای رعایت اختصار ، از ذکر آن خودداری می شود .۵۲

مسأله مهم تر این که در سال های اخیر ، فرهنگ های مذهبی جدید جوانان تشکیل شده که درخور بررسی می باشد . این مسأله به حدی مهم است که حتی گروه های سیاسی فعّالی که سعی دارند الگوهای غربی را در کشور رواج دهند ، بعضاً از رواج این فرهنگ های جدید مذهبی جوانان به هراس افتاده اند . برای نمونه ، در محفلی که اعضای یک حزب تندرو تشکیل داده بودند ، از افزایش رویکرد «تیپ جوان به هیأت های مذهبی» اظهار واهمه کردند . در آن محفل ، موضوعاتی مثل گرایش جوانان به فعالیت های مذهبی ـ انقلابی ، ابتدا در قالب یک مبحث علمی (روان شناسی و جامعه شناسی) مورد نقد قرار گرفت ، اما ساعتی طول نکشید که با میداندار شدن سیاست مداران در جلسه ، این بحث به طرزی عریان تر و عامیانه تر مورد توجه قرار گرفت . یکی از عناصر جنجالی حزب مذکور در این باره گفت: «دو سال پیش به آقای حجاریان گفتم: اگر می خواهید کاری اساسی کنید ، فکری به حال این هیأت های رزمندگان کنید; چون این ها به شدت فعّال شده اند .»۵۳

فرهنگ

فرهنگ را می توان مجموع رفتارهای اکتسابی و ویژگی های اعتقادی اعضای یک جامعه معیّن تعریف کرد .۹ به عبارت دیگر ،

فرهنگ ، مجموعه ارزش ها ، هنجارها ، باورها و عقاید مشترکی است که مبنای رفتار افراد واقع می شود و شیوه اندیشیدن و فعالیت انسان را جهت می دهد . مردم درون یک فرهنگ ، خود را هر طور که هستند ، درست و طبیعی تلقّی می کنند .

خرده فرهنگ

خرده فرهنگ درون یک فرهنگ قرار دارد و مجموعه متمایزی از ارزش هایی است که اعضای خرده فرهنگ را از سایر اعضای جامعه جدا می کند; مثل خرده فرهنگ جوانی .۱۰

بعضی از جامعه شناسان خرده فرهنگ ها را چنین تعریف می کنند: خرده فرهنگ «شیوه زندگی گروه های خاص در درون یک فرهنگ وسیع تر است . خرده فرهنگ ها بسیاری از شیوه های زندگی فرهنگ های پیرامون خود را می پذیرند . اما همچنان برخی از انتظارات ، کنش های خاص ، اشیای مادی و روش های کار خود را حفظ می کنند . بنابراین ، شیوه زندگی گروه های کوچک تر تا حدّی شبیه فرهنگ های مجاور است ، اما در عین حال از آن متمایز و مشخص می شود .»۱۱

خرده فرهنگ ها گروه ها و دسته های گوناگونی دارند که در زمینه نگرش های بنیادی مشترک بوده ، آن ها را به اعضا فرمان

می دهند . وضعیت های به وجود آمده بین افراد ، بیانگر توقّعات آن ها در قبال یکدیگر می باشد . خرده فرهنگ ها ریشه در

ناخودآگـاه اعضای جامعه دارد و به زودی درونی می شونـد و تنها هنگامی کاملا به آن ها آگاهی می یابنـد که با شـیوه های تفکر
و رفتار جامعه ای متفاوت روبه رو شوند . خرده فرهنگ ها از طرز پوشیدن ، نحوه صحبت کردن ، قواعد معاشرت و رعایت ادب و احترام تشخیص داده می شوند .
تفـاوت خرده فرهنـگ با ضـدفرهنگ در این است که ضـد فرهنگ شـکلی از خرده فرهنگ است که فعّالانه با فرهنگ مسلّط جامعه
مخالفت می کند; مانند گروه ها و باندهای تبه کار .

خرده فرهنگ جوانی

امروزه چنین به نظر می رسد که بعضی از جوانان برای خود برخی آداب و رسوم ، ارزش ها و هنجارهای خاصی دارند که منشأ رفتارهای متمایز آن ها شده است . همان گونه که فرهنگ ها و الگوهای زندگی هر جامعه با جوامع دیگر فرق می کند ، از نسلی به نسل دیگر نیز این فرهنگ ها و الگوها متفاوت می شوند . هنجارها و الگوهای رفتاری جوانان و همچنین بزرگ سالان طبق ویژگی ها و موقعیت های اجتماعی متناسب با تاریخ نسلشان شکل می گیرند . بنابراین ، طبیعی است که فرهنگ جوانان از فرهنگ بزرگ سالان جامعه تا حدی متفاوت باشد .
علت دیگر برای تفاوت فرهنگ جوانان با فرهنگ بزرگ سالان این است که جوانان در هر دوره ای دوست دارند دست به بازسازی ارزش ها بزنند; یعنی از یک سو ، به حفظ ارزش ها و از سوی دیگر ، به بازسازی عمیق آن ها بپردازند .۱۲
بروز خرده فرهنگ جوانان به عنوان یکی از مهم ترین خرده فرهنگ ها با مطرح شدن هنجارها و ارزش های مشترک در سنین خاص پیش می آید و از آن رو که الگوی های رفتاری بعضی از خرده فرهنگ های جوانی در ایران از الگوهای غربی نشأت گرفته اند ، لازم است تا سرچشمه های فرهنگ جوانان غربی به طور خلاصه مورد بحث قرار گیرند .

سرچشمه های فرهنگ جوانی در جوامع غربی

بحث از جوان و فرهنگ جوانی بحثی جدید است . تا دهه ۱۹۵۰ هویّت خرده فرهنگ جوانی در غرب به رسمیت شناخته نشده بود . هرچند فرهنگ جوانی انگلیسی همواره با فرهنگ جوانی امریکایی تفاوت زیادی دارد ، ولی سرچشمه های آن از انگلستان نشأت می گیرد و همواره از لحاظ موسیقی و هنر شدیداً تحت تأثیر آن بوده است . این امر را می توان در رویاوری به فیلم ها و محصولات صوتی ـ تصویری امریکایی در انگلستان مشاهده کرد . سه واقعیت مهم ، که قطعاً در درک زایش فرهنگ جوانی در غرب مهم می باشند عبارتند از:
اول . رشد ثروت جوانان در دهه ۱۹۵۰;
دوم . پیشرفت ابزارهای جدید ضبط و پخش موسیقی و سرگرمی ها که به فرهنگ توده ای منجر شد;
سوم . سرعت تغییرات فرهنگی در قرن بیستم .
۱- رشد ثروت جوانان اروپا در دهه ۱۹۵۰
دهه ۱۹۵۰ دوره ای بود که در آن تعداد نامحدودی از مشاغل و سطح دستمزدها در انگلستان به سرعت در حال رشد بود .

نتیجه این امر سرازیر شدن پول بیش تر به جیب مردم بود . مسأله مهم آن که جوانان در این موفقیت شریک شدند ، بدون آن که دچار مخارج سنگین خانواده و بدهی های آن باشند . آن ها می توانستند دست مزد خود را به دلخواه خود خرج کنند .

۲- پیشرفت ابزارهای جدید

در دهه ۱۹۳۰ پیشرفت هایی در صنعت ضبط صوت ، صنعت فیلم و افزایش رادیو به وجود آمد . در دهه پنجاه ، تلویزیون و پیشرفت فنی در ضبط صوت به این جمع اضافه شد؛ بازار بزرگ سالان به حد اشباع رسید . بنابراین ، شرکت های تجاری به سوی جوانان تازه پولدار نشانه رفتند .

۳- تغییرات فرهنگی قرن بیستم

سرعت افزایش تغییرات فنی (برای مثال ، پیشرفت های رایانه ای در ده سال گذشته) به مسأله شکاف نسل ها دامن زده و الگوهای رفتاری را تحت تأثیر قرار داده است؛ به این معنا که انتظارات ، ارزش ها ، عقاید و رفتار یک نسل کم تر به نسل بعدی منتقل می گردد .۱۳

توسعه فرهنگ جوانی در جوامع غربی

در ابتدا ، مصرف کننده اصلی موسیقی و لباس های مبتذل ، جوانان طبقه پایین (کارگر) جامعه بودند؛ زیرا در مجموع ، آنان زودتر از دیگران ، ترک تحصیل می کردند و سر کار می رفتند ، و چون مجرّد بودند ، درامد حاصل شده را صرف هوا و
هوس خود می کردند . به تدریج ، این نوع فرهنگ ، که با لباس های متمایز و موسیقی همراه بود ، به طبقه متوسط سرایت کرد ،
ولی با شکلی که جوانان طبقه کارگر از فرهنگ جوانی اخذ کردند ، متفاوت بود؛ زیرا جوانان طبقه متوسط تا سن ۱۸ یا ۲۱ سالگی تمام وقت تحصیل می کردند .۱۴
بنابراین ، الگوهای رفتاری خاصی که امروزه در جوانان غربی مشاهده می کنیم ، ریشه در اهداف تجاری دارند . در حقیقت ، جوانان غربی بازیچه سرمایه داران بزرگ شده و به طور زیرکانه ای مورد استثمار آن ها واقع می شوند . استفن مور در ادامه این مطلب می نویسد: «این نظر که جوانان نوعی از فرهنگ یگانه و یک پارچه ای ارائه دهند که از جهان واقعی به وسیله واقعیت منحصر به فرد سن و سال متمایز شده باشد ، امری مضحک و مسخره است . تمام بازی فاصله نسل ها یک قرن قبل اصلا وجود نداشت . شیوه ما در قبال فرایند نوجوانی در واقع یک پیشامد تاریخی بود؛ نتیجه همه شکست های اجتماعی که جنگ جهانی دوم موجب شده بود . جنگ جهانی دوم مجموعه ای از ارزش ها و مفاسد اخلاقی را در نیمه دهه ۱۹۵۰ به همراه آورد . ولی بیست سال جلوتر ، امور جوانی دیگر به هیچ وجه یک طغیان نبود ، بلکه یک سنّت بود . اما امروزه تولیدکنندگان فراورده های رسانه ای برای کسب پول بیش تر و ارضای هواهای نفسانی اوباش و اراذل فعالیت می کنند . بنابراین ، مردم به جای تولید فیلم های خوب ، سعی می کنند فیلم های جوان پسند بسازند و موسیقی مبتذلی به آنان تحمیل
کنند . آن ها همچنین تلویزیونی برای جوانان درست کردند که در آن رقّاص خانه ، انحرافات جنسی و بیکاری جانشین شخصیت ، برنامه ریزی و هوش و تدبیر می شود و همه این ها بر این فرض مضحک استوار است که همه جوانان چیزهای مشابهی می خواهند؛ آنان چیزهای جوان پسند می خواهند ! در گذشته جوانان همانند افراد مسن در اندازه های کوچک تر

بودند ، ولی اکنون وضع فرق کرده; دیگر هیچ کس بزرگ سال نیست; زیرا بعضاً بزرگ سالان هم مثل نوجوانان هستند .»۱۵

تنوّعات فرهنگ جوانی

تنوّعات فرهنگ جوانی

طیف وسیعی از فرهنگ جوانی وجود دارد که بیانگر مجموعه دغدغه های فکری ، الگوها و دیدگاه های جوانان با توجه به خانواده ، محیط زندگی مدرسه و یا احیاناً مشکلاتی می باشد که جوانان با آن ها مواجهند; مثلا ، جوانانی که در محیط های روستایی زندگی می کنند الگوهایی متفاوت با جوانان شهری دارند ، یا جوانان مناطق پر جمعیت الگوهایی متفاوت با جوانان شهرهای کوچک دارند .۱۶ همچنین جوانان مسجدی تجارب متفاوتی نسبت به جوانانی که اهل مسجد نمی باشند ، دارند . این

تفاوت ها در سبک های۱۷ لباس پوشیدن ، انتخاب موسیقی و در طرز رفتار گروه های گوناگون منعکس می شوند .

خرده فرهنگ های جوانی دارای تنوّعات گسترده ای هستند که در ذیل ، به مهم ترین آن ها اشاره می شود .

فرهنگ جوانان حزب اللهی

جوانان حزب اللهی ، که عمدتاً از خانواده های مذهبی و سنّتی (و البته از طبقات و اقشار گوناگون جامعه) برخاسته اند ، تشکیل فرهنگ خاص خود را داده انـد که معمولا با فرهنگ عمومی جامعه فرق می کنـد . تعـداد این گونه افراد در جامعه ما پیش

از انقلاب اسلامی ایران کم تر بود و همزمان با انقلاب ، این افراد به سرعت تشکّل یافتند و شکل اجتماعی خاصی گرفتند و تشکیل گروه هـای اجتمـاعی با خرده فرهنگ خاص خود را دادنـد . با شـروع جنگ تحمیلی ، دایره فعالیت اینان نیز گسترش یافت

و در دوران جنگ به اوج خود رسید و از درون مرزهای ایران فراتر رفت و در اقصی نقاط جهان گسترش یافت ، به ویژه در کشورهای اسلامی همانند لبنان ، سوریه و فلسطین به دلیل موقعیت خاص آن کشورها رشد بیش تری داشت .

پس از جنگ ، هرچند فعالیت اجتماعی آنان نسبتاً کاهش یافت ، اما هنوز در قالب بسیج و هیئات مذهبی به فعالیت اجتماعی خود

ادامه می دهند .

ویژگی های فرهنگی این جوانان به شرح ذیل می باشند:

الف . وضعیت ظاهری:

۱- لباس: معمولا لباس ساده ، ولی تمیز و مرتّب می پوشند . یکی از خصوصیات لباس های این جوانان آن است که اهمیتی به الگوهای غربی نمی دهند و تلاش دارند تا لباسشان متناسب با فرهنگ ایرانی ـ اسلامی باشد; به این معنا که معمولا در زمستان ها اورکت ، کاپشن یا کت و شلوار می پوشند . در انتخاب کاپشن ، از رنگ های زننده مثل قرمز پرهیز دارند و در

تابستان ، معمولا از پیراهن آستین بلند استفاده می کنند و کم تر پیراهن را داخل شلوار می کنند .

۲- سر و صورت: معمولا صورتشان مزیّن به محاسن است و دارای موهای شانه زده و مرتّب می باشند . از انواع الگوهای مو پرهیز دارند و کم تر دیده شده که موهای خود را آغشته به ژل یا روغن کنند یا بیش از حد معمول آن ها را بلند بگذارند .

معمولا دارای سیمایی روشن و شاداب هستند و انسان از معاشرت با این افراد ناراحت و پشیمان نمی شود . شاید به همین دلیل باشد که کم تر وارد ناهنجاری ها و اعمال خلاف اخلاق می شوند .

ب . گفتار:

معمولا سعی می کنند گفتارشان مؤدّبانه و با نزاکت باشد . اینان هرچند لهجه خاصی ندارند ، اما بیش تر از واژه های خاصی استفاده می کنند ، به طوری که می توان ادعا کرد که اینان نوعی زبان مخصوص به خود را بسط داده اند که در آن کلمات مذهبی بیش تر به کار برده می شود .

ج . رفتار:

به لحاظ رفتاری نیز از الگوهای رفتاری خاصی پیروی می کنند . البته بیش تر از الگوهای سنّتی ، برخوردشان را روی برخی معیارهای مذهبی تنظیم می کنند . در درون خانواده نیز معمولا پدر و مادرها از این جوانان خود اظهار رضایت بیش تری می کنند . سعی می کنند در درون خانواده ، به پدر و مادر خود احترام بگذارند و حقوق آن ها را بجا بیاورند و کم تر در

درگیری های داخل منزل شرکت می کنند .

در مراسم مذهبی ، مثل اعیاد مذهبی و ایام شهادات و مولودی های ائمّه اطهار (علیهم السلام)حضور فعّال دارند . بسیار دیده شده است که در مراسم مذهبی به هیجان می آیند و ابراز احساسات بیش از حد می کنند . معمولا پس از مراسم جلسات نیم ساعته دارند .

به طور کلی ، می توان گفت: اینان تشکیل فرهنگ جوانی خاصی داده اند که با فرهنگ اصلی جامعه متفاوت می باشد و بر خلاف خرده فرهنگ های منحرف ، اینان یک فرهنگ ارزشی را شکل داده اند که تلاش دارد ارزش های اصیل اسلامی را زنده

کند و الگوهای رفتاری اینان را مجاهدان صدر اسلام و گروه های مرجع اینان را شهدا و ایثارگران و پیروان اصیل خط امام راحل (قدس سره)تشکیل می دهند .

فرهنگ جوانی طبقه متوسط ۱۸

این جوانان ، که معمولاـ از خانواده های تحصیل کرده و متوسط برخاسته اند ، به احتمال زیاد تا گرفتن مدرک پیش دانشگاهی یا

مدرک دانشگاهی در نظام آموزشی باقی می مانند . شکل فرهنگ جوانی آنان به احتمال زیاد ، بر اساس زندگی دانشجویی استوار می باشد و اغلب با برخی اشکال اعتراض سیاسی در ارتباط می باشند . دوری از جهان واقعی در محیط های دانشگاهی به آسانی به آنان اجازه می دهد تا سبک های جدید زندگی و نگرش های نو را بدون امکان تنبیه شدن ، مورد

بررسی و
امتحان قرار دهند .۱۹

خرده فرهنگ خیابانی جوانان

مراد از «فرهنگ خیابانی» گروه های جوانی هستند که معمولا بیش تر اوقات خود را در خیابان ها می گذرانند . گاه این خرده فرهنگ های جوانی موجد مسائل اجتماعی شده ، نگرانی بزرگ ترها را به همراه خواهد داشت . خرده فرهنگ خیابانی جوانان معمولا با لغزش های اجتماعی فرهنگی در ارتباط است . این خرده فرهنگ هنجارهای واقعی جوانان بیکاری را نشان می دهد که معمولا ترک تحصیل کرده اند . برای گروه های خیابانی،۲۰ کار از اهمیت فراوانی برخوردار است . بیکاری بر اینان دارای تأثیر زیادی می باشد ، و داشتن اشتغال برای آنان یک رؤیا محسوب می گردد .۲۱

خرده فرهنگ لُمپن ها

دسته «لمپن ها» یا به تعبیر مشخص آن در زبان فارسی ، «جاهل ها» همواره دارای خرده فرهنگ خاص خود هستند که آنان را از نظر رفتاری (خانواده ، تفریح ، لباس پوشیدن ، سخن گفتن ، راه رفتن ، حرفه ، محل سکونت و روابط اجتماعی) از دیگران متفاوت می کند .
لمپن ها لهجه خاص خود را دارند و از ضرب المثل ها و داستان هایی استفاده می کنند که نماد زندگی آن هاست . تا چند سال قبل ، کت و شلوارهایی با کلاه مخمل همرنگ و کفش سیاه پاشنه خوابیده تمام میخ و پیراهن یقه باز و زیرشلوار بلند راه راه (که اغلب از شلوار بیرون است) و عرق گیر ابریشمی نصفه آستین بلند ، لباس تمام رسمی لُمپن ها بود . لمپن با بارانی و چتر میانه ای ندارد; چون بارانی و چتر را در این حدود ژیگول بازی تلقّی می کند .بسیار از آن ها بدنشان پر از خال است و بیش تر خال ها عکس زن ، اژدها ، ملائکه و شیر است و اکثراً آرزو می کنند که یکه بزن جنگل لمپن ها باشند و چون در عمل موفق نمی شوند ، در ذهن خود و بر روی سینه یا دیگر اعضای بدنشان آن را نشان می دهند .
بعضی از این افراد به اسم زادگاهشان شهره می شوند; مانند علی یزدی ، غلام محلّاتی ، علی ترکه ، . . . . بد و بی راه گفتن بیان عادی لمپن ها است و در همه جا و برای همه کس آن را به کار می برند ، ولی شدت و ضعف دارد . شوخی و بذله گویی و گفتارهای آمیخته به دروغ و ناسزاگویی در محل کار بین لمپن ها بسیار رایج است . باید اضافه کرد که در جامعه ، فرهنگ لمپن ها در حال حاضر ، در معرض زوال است ، اما در عین حال در طی زمان ممکن است برخی از مظاهر حیات فرهنگی آنان به سایر قشرهای جامعه نفوذ کند ، اگرچه در سطح محدود و نه در تمامیت آن .۲۲
نوع دیگری از فرهنگ جوانی ، که کم و بیش امروزه شاهد آن هستیم ، خرده فرهنگ خاصی است که آمیخته ای از فرهنگ جوانان
غربی با فرهنگ لمپن هاست .

خرده فرهنگ های منحرف

امروزه رشد برخی از خرده فرهنگ های منحرف در بین نوجوانان و جوانان زنگ خطر افزایش جرایم علیه اخلاق و عفّت

عمومی است . افزایش شاخص هایی مثل سنّت گریزی ، فرهنگ گریزی ، احساس تنهایی و بیگانگی اجتماعی ، کاهش گرایش
های مذهبی و اخلاقی و گرایش به تجمّلات و خوش گذرانی طیفی است که از یک سو ، بزهکاران و مجرمان در آن قرار دارند
که به جرایمی همچون تجاوز به عنف ، روابط نامشروع و زنا دست می زنند و از سوی دیگر ، جوانانی هستند که در حاشیه نشینی فرهنگی قرار دارند و رفتارهایی در قالب خرده فرهنگ های معارض از خود بروز می دهند . بدلباسی و بدحجابی ، استفاده از نوارهای ویدئویی ، برنامه های تلویزیونی و شبکه های ماهواره از مصادیق آن رفتارها می باشند .۲۳

فرهنگ دختران جوان

گروه های دختران جوان همانند پسران ، دارای فرهنگ ها و گروه های اجتماعی متفاوتی می باشند و درصددند از طریق این گروه ها خود را بشناسند . گروه ، نقش مهمی در بستر آموزشی ، فواصل اجتماعی و جنسیتی۲۴ دارد .۲۵ این گروه ها را در مراکز علمی همانند دبیرستان و دانشگاه ، جشن های عروسی و خانوادگی می توان مشاهده کرد که مهم ترین آن ها دو فرهنگ ذیل می باشند:

۱- فرهنگ دختران مذهبی که معمولا از قسمت عمده هنجارها و ارزش های قشر مذهبی جامعه پی روی می کنند ، ولی به اقتضای سن و سال خود ، از بعضی جهات با زنان مذهبی تفاوت هایی دارند . اینان معمولا از چادر استفاده می کنند ، در معاشرت با مردان بیگانه بسیار محتاطانه عمل می نمایند و به سنّت های مذهبی و خانوادگی بسیار پایبندند . تشکّل های گروهی اینان بیش تر در مجالس روضه و جشن های خانوادگی ، همانند مولودی ها جلوه گر است .

۲- دختران جوانی که عمدتاً فرهنگی متمایل به فرهنگ غرب را در خود پرورش داده ، متمایل به الگوهای روز و موسیقی های تند می باشند . اینان بیش تر با شرکت در مجامع و جلسات گروهی بعضاً مختلط ، همانند جلسات دانشجویی ، اعیاد و عروسی ها خود را نشان می دهند .

با این حال ، به دلیل آن که فرهنگ سنّتیِ حفاظت از دختران هنوز در جامعه ما از سوی والدین رعایت می شود ، گروه ها و تشکّل های آن چنانی که در میان پسران رایج هستند ، در میان دختران به ندرت یافت می شوند .

عوامل مؤثر بر فرهنگ های جوانی

در شکل گیری خرده فرهنگ های متعدد جوانی ، عوامل فراوانی دخالت دارند که در ذیل ، به مهم ترین آن ها اشاره می شود:

الف . گروه همسالان

از آن رو که گروه همسالان تقریباً همسن یکدیگرند و احساس برابری می کنند ، معمولا از معیارهای مشترکی که به اشخاص مسؤول گروه مرتبط هستند ، پی روی می کنند . گروه همسالان به عنوان عامل اجتماعی ساختن کودک در دوران بلوغ به اوج اهمیت و تأثیر خود می رسد . در این هنگام ، کسب محبوبیت و موردپسند واقع شدن یکی از اهداف مهم نوجوانان می گردد و پذیرش ارزش های گروه همسالان به طور وسیعی به پذیرش فرد در گروه کمک می کند .

گروه همسالان می تواند تأثیری قطعی بر سبک زندگی جوانان داشته باشد . همه ما کم و بیش شنیده ایم: برخی که دارای ناهمسازی با قانونند ، با جمعیت منحرفی حشر و نشر دارند . حیثیت و منزلت در میان گروه همسن و سال تا اندازه ای جانشین وفاداری به خارج از گروه می شود .۲۶

ب . تهدید خارجی (جنگ)

تهدید خارجی تأثیر مستقیمی بر رفتار جوانان کشور بر جای می گذارد . جنگ موجب وحدت و همبستگی جوانان (از طبقه پایین گرفته تا جوانان طبقه سرمایه دار) می گردد و به دنبال آن ، جوانان شرکت کننده در جنگ ، فرهنگی را متناسب با ارزش
های ملی آن جامعه به وجود می آورند .

تأثیر جنگ بر اخلاق و رفتار جوانان از آن روست که اداره کنندگان اصلی جنگ جوانان هستند . جنگ تأثیر مستقیمی بر اخلاق
و رفتار جوانان دارد . جوان در جنگ ، یک الگوی اخلاقی به وجود می آورد ، در حالی که نسل های بعدی کم تر می توانند به
آن الگو دست یابند و بیش تر با خلأ اخلاقی مواجه می شوند .

در طول جنگ ، الگوهای ارزشی و اخلاقی بسیار بیش تر مورد توجه قرار می گیرند . اما در دوران پس از جنگ ، رقابت ها و درگیری های اخلاقی کسب قدرت شروع می شوند و با رشد اعجاب انگیز وسایل ارتباط جمعی ، جوانان ، به ویژه جوانان محلّات پرجمعیت ، تحت تأثیر شدید این وسایل قرار می گیرند و چنان بحران اخلاقی در جامعه ایجاد می گردد که پدیده جوانی
به عنوان یک پدیده اخلاقی خطرناک جلوه گر می شود .

در سال های پس از جنگ ، شکاف جدیدی را در نهضت های جوانی مشاهده می کنیم; یعنی سفسطه گرایی ، عمل گرایی۲۷ و
فردگرایی۲۸ جایگزین همبستگی ، ایثار ، فداکاری و وفاق اخلاقی می شوند . مسائل جوانی طوری عوض می شوند که حتی مترادف با بعضی از الگوهای ضد فرهنگی نمود پیدا می کنند . به عبارت دیگر ، جنگ عامل مهمی در ایجاد همبستگی اجتماعی ، ارائه الگوهای ارزشی ، وفاق اخلاقی و پیوند جوانان با تمام جامعه و نسل گذشته می باشد ، اما با تمام شدن جنگ ، این
عامل از بین می رود . بنابراین ، زمینه برای قطع رابطه با گذشته ، رویاوری به الگوهای منحط بیگانگان ، اظهار علاقه به مدرنیسم و الگوهای جهانی فرهنگ ، آماده می شود . این وضعیت از یک سو ، باعث رشد توسعه همه جانبه ای در بازار فرهنگ جوانی۲۹ (نوارها و سی دی ها ، روزنامه های ورزشی ، پوشاک مخصوص و مانند آن) می گردد و از سوی دیگر ، تحت تأثیر رسانه های جمعی (تلویزیون ، رادیو ، جراید و مانند آن) قرار می گیرد .۳۰

همچنین در این تأثیر از یک سو ، وضعیت فرهنگی بازار بر روی نوع جوانان تأثیر می گذارد و از سوی دیگر ، رویاوری جوانان به این وسایل ، وضع فرهنگی بازار را تشدید می کند .

ج . تجارت و بازار

تجارت و کسب سود یکی از عوامل مؤثر بر فرهنگ های جوانی (بخصوص الگوهای غربی) است . فضایی که گروه

های جوان در آن قرار می گیرند ، در واقع ارتباط نزدیکی با کالاهای مصرفی دارد . در این جا ، بازارهای تولیدی دقیقاً در جهت فعالیت های کاربردی جوانان قرار می گیرند و باعث می شوند وسایلی از قبیل اتومبیل ، موتور ، وسایل آرایشی ، دیسکت

ها ، وسایل موزیک و دستگاه های فیلم برداری ، با تولید انبوه و با ارزش نمادی۳۱ برای جوانان تولید شوند .۳۲

پیشینه تأثیر تجارت بر فرهنگ های جوانی: پیش از دهه پنجاه میلادی ، فرهنگ جوانان وجود نداشت . پیش از این دهه ، جوانان چیزی را مصرف می کردند که مسن ترها مصرف می کردند ، البته قدری کم تر . حتی لباس هایی متفاوت با لباس های بزرگ سالان نمی پوشیدند . ولی به طور ناگهانی ، بعضی ها دریافتند که جوانان هر چند پول کمی دارند ، ولی تقریباً همه

پولشان را در راه فراغت و تفریح خرج می کنند . بنابراین ، آنان یک فرهنگ فراغتی ، که بر اساس مد قرار داشت ، ایجاد کردند و از این طریق ، ثروت و دارایی کسب نمودند . این یک رؤیای تجاری بود . لباس ها و نوارهای صوتی ـ تصویری در عرض یک هفته از مد می افتادند ، جوانان می بایست بیش تر خرید کنند ، نه به این دلیل که نیاز دارند ، بلکه صرفاً به خاطر

این که می خواهند موافق مد (اوضاع و آداب روز) رفتار نمایند .۳۳

در انگلستان ، فرهنگ جوانی ابتدا در میان طبقه پایین کارگر توسعه یافت . این امر اصلا تصادفی نبود; چرا که جوانان طبقه کارگر برای خرج کردن ، پول داشتند . شرکت های صوتی ـ تصویری و پوشاک متوجه این امر شدند و به زودی صنعت کاملی توسعه یافت تا مدهای متغیّر جوانان را فراهم کند . به محض این که سبک جدیدی ظاهر می شد ، مقبول می افتاد

و رایج می شد و به بازار عرضه می گردید و پس از آن که بازار به حد اشباع می رسید ، به کناری گذاشته می شد . برای مثال ، «پانک» (punk) ، که به عنوان اعتراضی علیه «خوش سلیقگی»۳۴ و موسیقی تجاری آغاز شده بود ، به

زودی خود قربانی این امر گردید . مغازه های پانک ، که لباس هایی با معیار پانک می فروختند ، به وجود آمدند . پانک از اعتراض به لباس رسمی و موسیقی تجاری ، به تولید لباس های پانکی حرکت کرد . زمانی که درآمد بعضی از جوانان کاهش یافت ، مد اکسفام (Oxfam) پا گرفت; یعنی لباس های دست دوم به فروش گاه ها آورده شدند . برای فراهم

نمودن این مد ، فروشگاه های لباس دست دوم و گران قیمت پدید آمدند .۳۵ این لباس ها دیگر ارزان نبودند; چون مد باعث شد که لباس کهنه دست دوم از لباس نو گران تر باشد .

د . رسانه های جمعی

رسانه های جمعی (بر اساس نوع موضع گیری هایشان) ، هم می توانند هنجارهای اجتماعی را تقویت کنند و هم آن ها را آشفته سازند . برای مثال ، هنگامی که جامعه شناسان اثر تلویزیون را بر کشورهای صنعتی مورد بررسی قرار دادند ، متوجه شدند که این رسانه جمعی برای کودکان و نوجوانان ۳ تا ۱۶ سال چنان جاذبه ای دارد که میانگین وقتی را که صرف تماشای تلویزیون می کنند ، بیش از وقتی است که در کلاس درس می گذرانند .۳۶

بنابراین ، رسانه های گروهی می توانند در جهت تجارت و کسب سود بیش تر و البته در خدمت صاحبان ثروت و قدرت ، فرهنگ های خاص جوانی را شکل دهند یا در گسترش آن مؤثر باشند; به این معنا که مدهای خاصی را تقویت یا تضعیف کنند

و یا مـد جدیدی معرفی نمایند ، و البته با ایجاد مد جدید ، می توان انتظار داشت که خرده فرهنگ خاصـی نیز در همان جهت شکل
بگیرد .

هـ . مذهب و اعتقادات دینی

یکی از عوامل مؤثر بر شکل گیری فرهنگ جوانی (بخصوص در جوامع دینی و در میان اقلیّت های مذهبی) دین و اعتقادات دینی است . همان گونه که اشاره شد ، یکی از عوامل مهم در فرهنگ هنجارها ، ارزش هاست و گفته شده که هنجارها و ارزش ها نیز به نوبه خود ، از اعتقادات و باورها سرچشمه می گیرند . بنابراین ، یکی از عوامل فرهنگ ساز اعتقـادات مشـترک است که بخصوص در مواقع خـاص ، بیش تر خودنمـایی می کننـد; مثلاـ ، وقـتی اعتقـادات دینی گروهی تهدید به
نابودی شود ، همبستگی اجتماعی در میان آن گروه ، بخصوص جوانان مذهبی آنان بیش تر می شود و برای حفظ ارزش های خود ، سعی می کنند حتی المقدور در اجتماعات مذهبی شرکت کنند . بر همین اساس ، به روشنی می توان نمودهایی از این نوع فرهنگ های جوانی را در میان اقلّیت های مذهبی (بخصوص مسلمانان در جوامع غربی) مشاهده نمود . همچنین بر همین اساس ، انجمن های اسلامی دانشگاه ها در پیش از پیروزی انقلاب اسلامی ایران تشکّل و همبستگی بیش تری داشتند و عامل اصلی شکل دهنده فرهنگ جوانان حزب اللهی نیز همین عامل می باشد .

و . شکاف نسل ها

نسل به مفهوم گروهی است که دارای رشد و حیات و تجارب مشترک جامعه پذیری می باشد .۳۷ نسل ها از طریق حوادث سیاسی یا فرهنگی جامعه بازشناسی می شوند .۳۸

فرهنـگ هـای جوانی وقتی رشـد بیش تری می یابنـد که فاصـله هـای اعتقادی ، اخلاقی و روحی بین جوانان و نسل های قبلی بیش
تر گردد .

مسأله شکاف نسل ها چیزی نیست که بتوان به راحتی از کنار آن گذشت ، بلکه یک مشکل اجتماعی محسوب می شود; زیرا شکـاف نسل ها زمانی اتفاق می افتـد که ارزش ها و هنجارهای یک نسل به نسل بعـدی منتقل نشود; مسأله ای که کم و بیش در
جوامع امروزی اتفاق افتاده است; چرا که نسل امروزی به طور مستقیم تحت نفوذ زمینه های اقتصادی است . به عبارت دیگر ، جوانان امروزی بیش از نسل های قبلی ، فرزندان تصاویر ، پیام های بازرگانی ، ارزش های فردی و خصوصی و در چالش تبلیغات رسانه های گروهی می باشند .۳۹ مسأله مربوط به روابط بین نسلی صرفاً یک مثال ساده از تاریخ خانواده نیست ، بلکه در بردارنده همبستگی اجتماعی و منافع ملی می باشد که خود بر جنبه های اجتماعی با معیارهای متفاوت تأکید دارد .۴۰

بنـابراین ، اگر در جامعه ای ارزش ها و هنجارهای نسل قبلی به نسل بعـدی منتقل نگردد ، جامعه هویّت ملّی و مـذهبی خود را از
دست داده و معلوم نیست فردای آن چگونه خواهد بود .

پس برای کارکرد و انسـجام جامعه لازم است که اعضای جدیـد آن به طرز مناسبی با ارزش های پایـدار و هنجارهای مناسـب

آن

جامعه تطبیق داده شوند . اما این اعضای جدید باید طوری پرورش یابند که هم در شرایط مکانی و زمانی خود بتوانند به طور مناسب نیازهای فردی خود را ارضا نمایند و هم نقشی مؤثر در کارکرد بهتر جامعه داشته باشند .۴۱

ز . دانشگاه

جوان با ادامه تحصیل در دانشگاه ، انواع اطلاعات ، شناخت ها ، ارزش ها و هنجارهایی را یاد می گیرد که در دوره مدرسه نیاموخته است .۴۲ علاوه بر این که دانشگاه محیط خوبی برای کنش متقابل همسالان می باشد . از این رو ، دیده شده که دانشجویان از برخی ارزش ها و هنجارهای خاص پی روی می کنند که در جوانان سایر اقشار کم تر مشاهده می شوند .

شاخص های فرهنگ جوانی

الف . موسیقی

یکی از رفتارهای الگویی جوانان پرداختن به موسیقی است که دارای کارکردها و نقش های متفاوتی می باشد . کارکردهای موسیقی را می توان در فعالیت های فرهنگی جوانان بررسی نمود . بعضاً گروه های مرجع انتخابی باعث شکاف بین جوانان و والدین آن ها می گردند . موسیقی انواع فرهنگ های جوانی با هم فرق دارد؛ در حالی که جوانان مذهبی بیش تر به موسیقی های مذهبی و سنّتی علاقه مند هستند ، جوانان طبقه متوسط بیش تر به موسیقی پاپ و کلاسیک روی آورده اند . همچنین موسیقی نوجوانان متفاوت از جوانان است و معمولا خشن تر و خشونت بارتر می باشد . در چنین شرایطی ، این نوع موسیقی ها منجر به ضعف سرمایه فرهنگی شده و گاهی چنین شیوه های فرهنگی به طرق گوناگون در مجلّات ویژه مطرح و تبلیغ می شوند .۴۳

بیش تر موسیقی هایی که در بازار سیاه و حتی در رادیو و تلویزیون در اختیار جوانان قرار داده می شوند به سوی تمایلات منفی همانند تمایلات فردی ، حالت حزن ، عاشقانه ، منفعل و گوشه گیرانه سوق می دهند ، به طوری که انسان در پی یافتن راه

حل ، یا به خواندن کتاب های داستانی و رؤیایی دور از واقعیت و یا به تریاک ، هروئین ، مشروب و یا در بدترین وضع ناکامی ،

به خودکشی هدایت می شود و عده ای دیگر به بی قیدی و لاابالی گری .۴۴

ب . استفاده از موتور یا ماشین

از دیگر شاخص های خرده فرهنگ جوانی استفاده از موتور یا ماشین برای تفریح های شبانه همراه با برنامه های مهیّج است که تأثیر زیادی بر کسانی که حتی سنّتی و روستایی هستند ، دارد .۴۵

ج . ورزش

ورزش یکی از شیوه های کاملا نظم یافته از نمایش قدرت و انجام فعالیت های خاص می باشد که جوانان سعی می کنند آن را

تجربه کنند . معمولا در هر فرهنگ خاص جوانی ، ورزش خاصی بیش تر محبوبیت دارد .

غیر از موارد یاد شده ، خرده فرهنگ جوانی را می توان در شاخص های دیگری همانند استفاده از مواد مخدّر ، دخانیات و الکل

نیز جستوجو کرد . لازم به یاداوری است که عوامل اخیر بیش تر تحت تأثیر جنبه های جسمانی بوده و عامل از خود بیگانگی و عدم تعلّق به جامعه می باشد .۴۶

کارکرد فرهنگ جوانی

جامعه شناسان می پرسند که فرهنگ جوانی واقعاً برای جوانان چه کاری انجام می دهد ؟ به نظر می رسد فرهنگ جوانی به جوانان کمک می کند تا مشکلات ویژه ای را که با آن مواجه می شوند ، حل کنند . مشکل این است که جامعه شناسان در قبال
این که دقیقاً این معضلات خاص چه چیزی هستند ، با یکدیگر موافق نیستند; بیش تر بر این عقیده اند که همه جوانان با مشکلات مشابهی روبه رو هستند . این رویکرد مدعی است که جوانان از خودشان در دوره سخت گذار از کودکی (وقتی که هیچ مسؤولیتی ندارند) به دوره بزرگ سالی (وقتی که قطعاً بار سنگینی بر دوش دارند) نامطمئن هستند . جوانان برای فائق آمدن بر این دوره بلاتکلیفی ، فرهنگی را توسعه داده اند که آنان را به وسیله شیوه روشنی از رفتار و بینش آماده می
کند . در این جا ، گروه همسالان کاملا مهم می گردد و جوانان می توانند در گروه خودشان احساس ایمنی کنند . تفاوت های میان جوانان چندان مهم به نظر نمی آیند .۴۷

سوء استفاده از فرهنگ های جوانی

امروزه متأسفانه گروه های سودجو و ضد بشریت با تبلیغ شعارهایی همانند «دنیای آزاد» یا «آزادی جنسی» و با در
اختیار داشتن امکانات وسیع مالی و تبلیغی در سطح جهان ، مبانی اخلاقی و کانون خانواده ها را متلاشی کرده ، هرزگی و فحشا
را جایگزین آن ساخته اند . این گروه ها از رهگذر اشاعه فحشا و فساد اخلاقی در سطح جهانی ، به درآمدهای نجومی دست یافته اند و در بسیاری از ممالک دنیا ، شخصیت های سیاسی را نیز در قبضه قدرت خود دارند و می کوشند تا فساد اخلاقی و هرزگی در امور جنسی را تا دورترین نقاط کره زمین گسترش دهند ، جوانان را با عناوین فریبنده گم راه می سازند و با عرضه لذت های آنی و زودگذر ، جان و جوانی آن ها را تباه می کنند .
در دیدگاه این افراد ، فساد اخلاقی هیچ حد و مرزی نمی شناسد و این که میلیون ها نفر در ورطه هولناک فحشا و فساد جنسی نابود شوند ، اهمیتی ندارد و این که کانون خانواده ها متلاشی شوند و روز به روز بر تعداد کودکان هرزه خیابانی افزوده شود ،
احساسی را در آن ها برنمی انگیزد . آنچه اهمیت دارد ، بسط و گسترش قدرت اقتصادی و سیاسی است .
ای کاش جوانان ما در بخش مراقبت های ویژه بیماران مبتلا به ایدز حضور می یافتند و از نزدیک شرایط رقّت بار و تکان دهنده این قربانیان فساد و جاهلیت امروز را نظاره می کردند و آن گاه در می یافتند که طهارت اخلاقی و بهره گیری از لذایذ در چهارچوب ازدواج و تشکیل خانواده و رعایت کامل عفّت و پاک دامنی ، یکی از بزرگ ترین نعمت های الهی است !
بشریت امروز باید بداند که مفاسد کشنده ، که گسترش یافته اند ، هیچ ارتباطی با پیشرفت های علمی و صنعتی بشری ندارند .

هر گز لازمه توسعه علم و فناوری ، گسترش مفاسد اخلاقی نیست . فسادی که امروزه در دنیا رایج است ، بسیار کهن و قدیمی است و تاریخ نظایر آن را در بابل باستان ، مصر باستان ، یونان و روم به ما نشان می دهد; همان جاهلیتی که انبیای الهی به مقابله با آن برخاستند .

صاحبان قمارخانه ها ، کلوپ های شبانه و باندهای فحشای بین المللی ، منافع و اقتدار خود را در گم راهی و سقوط بشریت در

ظلمات هرزگی جنسی و اخلاقی می بینند و برای اغفال جوانان از امکانات و تبلیغات گسترده بهره می گیرند .۵۴

تا این جا روشن شد که اولا ، خرده فرهنگ های جوانی در همه جوامع وجود دارند و این خرده فرهنگ ها طیفی از بدترین و بهترین فرهنگ ها را تشکیل می دهند; یعنی بعضی از این گروه ها هستند که آرمانی فکر می کنند و الگوی آن ها ائمّه اطهار (علیهم السلام) و پیروان راستین آن ها بوده و می خواهند ارزش های انسانی را زنده کرده ، نقش منجی بشریت را ایفا کنند . از سوی دیگر ، گروه های منحرفی از جوانان ، هم هستند که بدترین جنایت ها را به راحتی مرتکب می شوند . بنابراین ، وظیفه برنامه ریزان اجتماعی است که در برنامه ریزی خود برای جوانان سعی کنند خرده فرهنگ های آرمانی را رشد دهند و سعی کنند که جوانان را به سوی آرمان گرایی و ارزش های اسلامی هدایت نمایند .

ثانیاً ، با وجود بعضی از انحرافات و خرده فرهنگ های منحرف در بین جوانان ، باید به این نکته توجه داشت که اغلب جوانان ما

گرایش های قوی مذهبی دارند و به عبارت دیگر ، راست رو می باشند و کج روی در بین جوانان نسبت کمی را به خود اختصاص داده است .

بنابراین ، آنچه بعضی از مطبوعاتچی ها مرتب شعار می دهند که جوانان ما چیزهای امروزی جوان پسند می خواهند و از الگوهای قبلی خسته شده اند ، نشان دهنده آن است که اینان می خواهند با این شعارها ، چیزهایی را به جوانان تلقین کنند . اینان بیش تر اهوای خود را ارضا می کنند ، نه آن که منعکس کننده خواسته های جوانان باشند ، و شاید برنامه تغییر ذائقه جوانان

و فرهنگ سازی در دستور کارشان باشد و بخواهند با این تبلیغات ، فرهنگ جوانان را تغییر دهند و به جوانان تلقین کنند تا آن ها

چیزهای غرب پسند بخواهند .

منبع

رضا رمضان نرگسی

پی نوشت ها

۱ـ لازم به ذکر است که در این مقاله ، هرجا واژه «فرهنگ جوانی» به کار برده شده ، مراد «خرده فرهنگ جوانی» است .

۲ . Stephoen Moore, Sociology Alive, (Stanley

. Thornes, Publisers; L .T .P, ۱۹۸۷), p ۷۶

۳ـ حمید مکارم شیرازی ، غربزدگی جوانان (بررسی پدیده غربزدگی جوانان پس از انقلاب اسلامی) ، تهران ، سازمان تبلیغات اسلامی ، ۱۳۷۲ ، ص ۱۰۲ .

۴ـ تاج زمان دانش ، مجرم کیست ؟ جرم شناسی چیست ؟ ، چ سوم ، تهران ، مؤسسه کیهان ، ۱۳۶۹ ، ص ۱۰۶ .

۵. Social Markers .

۶ـ بارمیتزا یک مراسم و آیین (آیین گذر) می باشد که هر پسر در سن ۱۳ سالگی در دین یهود آن را طی می کند .

معنای این مراسم آن است که پسری به اجتماع یهودیان بزرگ سال وارد می شود ، مرد شده و آماده است تا فرامین مذهبی در

کتاب تلمود ـ کتابی که قوانین باستانی یهود و سنّت های آن را مرتب کرده ـ انجام دهد . به طور سنّتی ، اولین اعلان عمومی در ارتباط با پذیرش جدید یک کودک به جمع بزرگ سالان ، در اولین شنبه پس از سیزدهمین سالروز تولد پسر روی می دهد .

(۸۷. Stephoen Moore, Opcit, p .)

۷. Rites of passage .

۸. ۸۰. Stephoen Moore, Ibid, p .

۹ـ بروس کوئن ، مبانی جامعه شناسی ، ترجمه غلامعباس توسلی و رضا فاضلی ، چ دوم ، تهران ، سمت ، ۱۳۷۲ ، ص ۵۹ .

۱۰. ۸۱. Stephoen Moore, Opcit, p .

۱۱ـ نوذر امین صارمی ، انحرافات اجتماعی و خرده فرهنگ های معارض ، تهران ، دانشگاه علوم انتظامی ناجا ، ۱۳۷۹ ، ص ۷۶ ، به نقل از: توسلی ، سال ۱۳۷۴ ، ص ۷۷ .

۱۲ـ رسول ربّانی ، جامعه شناسی جوانان ، تهران ، آوای نور ، ۱۳۸۰ ، ص ۲۶ .

۱۳. ۸۱. Stephoen Moore, Opcit, p .

۱۴. Ibid .

۱۵. Moore, Opcit, p . ۸۲, Adapted From the doserver,

۱۹۸۵ .

۱۶ـ رسول ربّانی ، پیشین ، ص ۵۰ .

۱۷ـ سبک نداشتن ، style ویژه و مجموعه کاملی از دوست داشتن و دوست که یک گروه خاص را به عنوان گروهی متفاوت از بقیه جدا می کند .

۱۸ـ «طبقه متوسط» طبقه ای است که تحصیلات دانشگاهی دارد و کار یدی نمی کند; مثل مهندسان ، استادان دانشگاه ها و معلمان .

۱۹. ۸۳. Stephoen Moore, opcit, p .

۲۰. Street group .

۲۱ـ ر . ک: رسول ربّانی ، پیشین ، ص ۵۲ .

۲۲ـ نوذر امین صارمی ، پیشین ، ص ۸۳ ـ ۸۴ به نقل از: اکبری،کتاب لمپنیسم،۱۳۵۷،ص۵۲ـ۶۲ .

۲۳ـ مریم احمدیه و فاطمه بداغی ، «خلأهای قانونی و انحرافات اجتماعی» ، کتاب زنان ، ش ۱۷ (پاییز ۱۳۸۱) ، به نقل از: نوذر امین صارمی ، پیشین ، ص ۱۸۲ .

۲۴ . sexuality & social distance .

۲۵ـ ر . ك: رسول ربانی ، پیشین ، ص ۵۴ .

۲۶ . Stephoen Moore, opcit, p . ۸۳ .

۲۷ . Pragmatism .

۲۸ . Individulism .

۲۹ . Culturral Bazar .

۳۰ـ ر .ك: رسول ربّانی ، پیشین ، ص ۲۷ .

. symbolic yalue .

۳۲ـ رسول ربّانی ، پیشین ، ص ۵۳ .

۳۳ . C . Brazier, "Cashing in on the Youth Revolution"
in New Internationalist, August ۱۹۸۴ .

۳۴ . goodtaste .

۳۵ . Stephoen Moore, opcit, p . ۸۸ .

۳۶ـ بروس کوئن ، پیشین ، ص ۱۱۱ –۱۱۲ .

۳۷ـ رسول ربّانی ، پیشین ، ص ۱۹ به نقل از:
Willick "Survey Question order and the Political
Party Preferences of Colleges Student and Their
Parents" Public D .H . Ashley R .K . ۱۹۷۱, Opinion
Quartely, p . ۱۹۹ .

۳۸ ، ۳۹ و ۴۰ـ رسول ربّانی ، پیشین ، ص ۲۸ / ص ۱۹ / ص ۴۰ .

۴۱و۴۲ـ فرامرز رفیع پور ، تهران ، آناتومی جامعه ، شرکت سهامی انتشار ، ۱۳۷۷ ، ص ۴۰۳ / ص ۳۵۷ .

۴۳ـ رسول ربّانی ، پیشین ، ص ۵۶ .

۴۴ـ فرامرز رفیع پور ، توسعه و تضاد ، کوششی در تحلیل انقلاب اسلامی و مسائل اجتماعی ایران ، چ سوم ، تهران ، شرکت سهامی انتشار ، ۱۳۷۷ ، ص۴۲۷ .

۴۵و۴۶ـ رسول ربّانی ، پیشین ، ص ۵۷ .

۴۷ . Stephoen Moore, opcit, p . ۸۲ .

۴۸ ، ۴۹ ، ۵۰ ، ۵۱ـ محمدرضا طالبان ، دینداری و بزهکاری در میان جوانان دانش آموز ، ص ۱۱۴ / ص ۱۱۷ / ص ۱۱۸ / ص ۱۲۳ .

۵۲ـ علاقه مندان می توانند به منابع ذیل مراجعه کنند:

سید حسین سراج زاده ، «نگرش ها و رفتارهای دینی نوجوانان تهرانی» ، نمایه پژوهش ، ش ۷ و ۸ (پاییز و زمستان

۱۳۷۷) / علی سادبی ، مقایسه بین روش فعّال و روش سنّتی در تدریس دینی دوره متوسطه ، پژوهشکده تعلیم و تربیت ، ۱۳۷۷ / عبدالله گیویان ، سنجش نگرش مردم تهران راجع به نقش و کارکردهای دین ، شورای فرهنگ عمومی ، ۱۳۷۷ .

۵۳ـ روزنامه کیهان ، ش ۱۷۵۹۶ (شنبه ۱۹ بهمن ۱۳۸۱) ، ص ۱۴ .

۵۴ـ ابوالفضل درویزه ، ایدز ، ریشه یابی بحران اخلاقی در غرب ، دفتر تبلیغات اسلامی ، ۱۳۷۷ ، ص ۴۵ و ۴۶ .

۵۵ـ محمد نیک روش ، «آیا کسی بر رنج های جوانان می گرید ؟» مجله پاسدار اسلام ، ش ۱۱۹۱ ، سال ۷۶ .

معیارهای رفتار سالم از دیدگاه اسلام

مقدّمه

«بهنجاری و نابهنجاری»۱ از بنیادی ترین موضوعات دانش روان شناسی است که قلمرو وسیعی از این علم را تحت تأثیر خویش دارد . فلسفه روان شناسی پایه ای ترین و روان درمانی کاربردی ترین موضوعی است که متأثّر از رویکردهای خاص در بهنجاری و نابهنجاری و ملاک های این دو می باشد . آنچه معمولا در نوشته ها و آثار آکادمیک مورد بحث قرار گرفته ، بیشتر سازوکار و چگونگی بهنجاری و نابهنجاری ، آن هم در سطح شخصیت است . از این رو ، جای بحث درباره تعریف بهنجاری و نابهنجاری ، ملاـک هـای شخصیت سـالم و ناسـالم و ملاـک های رفتار بهنجار همچنان باقی است و البته دیدگاه

روان شناسان در زمینه های مذکور ، هرچند کاملا مورد تصریح نمی باشد ، اما نگرش هایشان از منابع و آثار علمی آنان قابل استنباط است و طبیعتاً همگی آن ها نیز دارای وحدت نظر نیستند; زیرا در نهایت درباره انسان دیدگاه یکسانی ندارند و در حقیقت ، تغییرات حاصل در طرز فکر روان شناسانه از تغییرات وسیع تر در نگرش نسبت به انسان و جهان متأثّر می گردد .۲ در این میان ، نگرش متمایز و متفاوت اسلام نسبت به جهان و انسان ، سبب شده تا تعریف بهنجاری و نیز ملاک های رفتار بهنجار از نظر اسلام متمایز از دیدگاه های روان شناسان باشد . البته ناگفته نماند که در میان روان شناسان نیز اتفاق نظر بر مفهوم بهنجاری و یا ملاک رفتار بهنجار وجود ندارد; مثلا ، در حالی که به نظر رفتارگرایان ، رفتار کاملا سازگارانه ارگانیسم با محیط به سبب دریافت تقویت بیشتر ، رفتاری کاملا بهنجار است ، اما این ملاک از سوی انسان گرایان مورد حمله قرار می گیرد . یا به عنوان نمونه ای دیگر ، زمانی که رعایت هنجارها و آداب اجتماعی توسط بسیاری از روان شناسان به عنوان ملاکی برای رفتار بهنجار به حساب می آید ، به نظر پرلز (نظریه پرداز گشتالت درمانی) ، رعایت هرگونه «نُرم» و یا آداب و قوانین اجتماعی که ارضای امیال طبیعی را با تعویق و تعطیل مواجه سازد ، خود رفتار نابهنجار و غلط است . (شولتز ، ۱۹۷۷) در هر صورت ، آنچه در این مقاله مورد نظر است فقط بیان ملاک های رفتار بهنجار از نظر دین مبین اسلام می باشد .

به عنوان درآمدی بر بحث مناسب است تعریف «بهنجاری و نابهنجاری» و نیز تعریف رفتار بهنجار از نظر اسلام را به گونه ای گذرا مورد اشاره قرار دهیم و همان گونه که گفته شد ، تعریف «بهنجاری» از این منظر ، کاملا مرتبط و متأثّر از تعریف انسان می باشد و بر این اساس ، با توجه به شناخت صحیح و عمیق اسلام از انسان و ابعاد وجودی و فطری او و گستره زندگی و نیز کمال و سعادت انسانی اش باید گفت: بهنجاری عبارت است از: «دریافت درست از ابعاد وجودی

خویشتن و واقعیت های هستی و حداکثر بهره برداری از استعدادها و ظرفیت های خود و محیط در جهت کسب کمال و شکوفایی فطرت و نیل به سعادت انسان که در واقع ، همان دست یابی به لذت های برتر و پایدار اخروی است .» بر این اساس ، شخصیتی بهنجار است که حقایق و واقعیت های هستی و جهان و خویشتن را بشناسد و نسبت به گستره وجودی خود و
مقصد و هدف از آفرینش خویش آگاهی یافته و با ظرفیت ها و محدودیت های خود و جهان در جهت نیل به پایدارترین و حقیقی
ترین لذت ها ، که همان سعادت ابدی است ، سازگاری ایجاد کرده ، پیوسته فطرت و سرشت خود را شکوفاتر سازد . به موازات این تعریف باید گفت: «رفتار بهنجار عبارت است از: هر رفتاری (درونی و بیرونی) که ما را در رسیدن به مفهوم مزبور از بهنجاری نزدیک نماید .» اما سؤال اساسی این است که به واسطه چه معیار و ملاک هایی می توان رفتار بهنجار را از نابهنجار متمایز ساخت ؟ این مقاله پاسخی است به این سؤال اساسی .

فطرت

در درون انسان ، نسبت به رفتار بهنجار و نابهنجار هدایتی سرشتی وجود دارد . این هدایت در فطرت انسان قرار دارد . فطرت نیز عبارت است از: «مجموعه کمالات و استعدادهای خاصی که در سرشت انسان نهاده شده و نوع و مرتبه او را از سایر موجودات متمایز می سازد .»۳
استاد مطهّری در کتاب فطرت خود،دربحث از ویژگی های فطری انسان ، آن ها را به دو دسته کلی تقسیم کرده است:
۱ . ویژگی های شناختی;
۲ . ویژگی های عاطفی .۴
تمامی شناخت های غیر اکتسابی انسان در عنصر شناختی فطرت یعنی «عقل» جای می گیرند . عقل ابزار بسیاری از تشخیص های انسانی در مقوله بهنجاری و نابهنجاری است (که در ملاک بعدی مورد بررسی قرار می گیرد .) در باره عنصر گرایش ها و ویژگی های عاطفی باید گفت: انسان در درون خود ، نسبت به این گرایش های فطری نوعی قداست قایل است . این گرایش های متعالی مافوق عواطف حیوانی اند . این گرایش ها بنابر نظر استاد مطهّری ، در پنج مقوله جای می گیرند .۵
۱- مقوله حقیقت جویی;
۲- مقوله خیر اخلاقی;
۳- مقوله زیبایی;
۴- مقوله خلّاقیت و ابداع;
۵- مقوله عشق و پرستش .
این گرایش ها به دو صورت با رفتارهای بهنجار مرتبط می گردند:
۱- بین این گرایش ها۶ و انتخاب رفتاری خاص نوعی جاذبه معنوی وجود دارد; یعنی آن رفتار تجلّی چنین گرایش هایی است و مصداق این گرایش ها قرار می گیرد; مثلا ، در مورد گرایش حقیقت جویی ، می توان گفت: بر اساس این تمایل ، برخی رفتارها بهنجار و برخی دیگر نابهنجارند .

۲-این گرایش های عاطفی می توانند انسان را به سوی انتخاب یک رفتار کلی هدایت کنند . لازمه پذیرش این رفتار کلی پذیرش رفتارهای دیگری است که بر اساس آن موضوع کلی ، بهنجار شناخته می شوند; مثلا ، انسان بر اثر گرایش به پرستش خدا ، به انبیا نیز ایمان می آورد . آن گاه فرد مؤمن دستوراتی را که بر اساس دین بهنجار شناخته شده اند ، می پذیرد .

در قرآن و روایات نیز به وجود چنین استعدادی در سرشت و فطرت انسان اشاره شده است . از مشهورترین آیات در این مورد ، آیه ۸ سوره شمس می باشد . خداوند متعال در این آیه می فرماید: (فَأَلْهَمَها فُجُورَها و تَقویها); خداوند پس از تنظیم قوا و جسم و جان آدمی ، فجور و تقوا (خیر و شر) را به او الهام کرد .

این آیه به یکی از مهم ترین مسائل مربوط به آفرینش انسان اشاره دارد و می فرماید: هنگامی که خلقت انسان تکمیل شد و هستی او تحقق یافت ، خداوند «بایدها و نبایدها» را به او تعلیم داد . «الهام به معنای القای مطلبی از سوی پروردگار در روح و جان آدمی است .»۷

منظور از «فجور» و «تقوا» هم عواملی است که انسان را به آلودگی و یا خیرات و نیکی ها می کشانند . به عبارت دیگر ، خداوند مسیر سعادت و بهنجاری و گرایش به رفتار درست و نادرست را در وجود انسان قرار داده است .

می توان گفت: این آیه هم بر بعد شناختی و هم بر گرایش و بعد عاطفی فطرت اشاره دارد . در مقوله عاطفی نیز می توان گفت: فطرت انسانی علاوه بر آنکه عاشق کمال است ، از نقص و بدی نیز انزجار دارد . در هر صورت ، ظاهراً این آیه هم ناظر به مقولات پنج گانه عاطفی است و هم به تشخیص های عقلانی ، که بعد شناختی فطرت محسوب می گردند .

امام صادق (علیه السلام) در تفسیر آیه مزبور می فرماید: «بیّن لها ما تأتی و تترُک»;۸ آنچه را (انسان) باید انجام دهد یا ترک کند ، (خداوند) برایش بیان داشته است .

یکی دیگر از آیاتی که می توان این مفهوم را از آن برداشت کرد ، آیه ۳ سوره انسان است: (انّا هدیناهُ السّبیلَ امّا شاکراً و امّا کفوراً); ما راه را به انسان نشان دادیم ، خواه شاکر باشد (و پذیرا گردد) یا کفران کند . ارائه راه و هدایت در این آیه ، مفهوم عام و گسترده ای دارد که شامل هدایت فطری و هدایت توسط انبیا می شود . به عبارت دیگر ، هم شامل هدایت تکوینی است و هم هدایت تشریعی . هدایت تکوینی به این معناست که خداوند در اعماق فطرت انسان ، عشق به پیمودن این راه را قرار داده و از طریق الهامات فطری ، مسیر را به او نشان داده است . لازم است در این مورد ، آیه ای دیگر از قرآن کریم مورد بررسی قرار گیرد; (و هدیناهُ النّجدَینِ) (بلد: ۱۰); و او را به خیر و شر هدایت کردیم . واژه « نجد» از نظر لغوی به معنای بلندی یا سرزمین بلند است و در اینجا ، منظور راه «خیر» و راه «شر» است .

در حدیثی از پیامبراکرم (صلی الله علیه وآله) می خوانیم: «یا ایّها النّاس ! هُما نجدانِ: نَجدُ الخَیر و نجدُ الشّر ، فَما جُعِلَ نجدُ الشّرِ أحَبّ الیکُم مِن نَجد الخَیر»;۹ ای مردم ، دو سرزمین مرتفع وجود دارد: سرزمین خیر و سرزمین شر ، و هرگز سرزمین شر نزد شما محبوب تر از سرزمین خیر قرار داده نشده است .

همان گونه که ذکر شد ، آگاهی به خوبی و بدی از دو طریق حاصل می شود: ۱ . طریق وحی; ۲ . طریق فطرت .

فطرت نیز دارای دو بعد است ، الف . بعد شناختی و عقل; ب . بعد عاطفی و گرایشی .

منظور از «هدایت» در اینجا هر دو رقم است و این حدیث شریف نیز به تمایل فطری انسان به رفتار بهنجار و نفرت فطری انسان از نابهنجاری اشاره دارد . بر این اساس ، فطرت انسان می تواند بسیاری از رفتارهای بهنجار را به او بشناساند .

در روایت دیگری نیز وارد شده است که وقتی شخصی از رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله) در مورد معیار رفتار

درست و غلط پرسید ، حضرت به وی فرمود: «اِستَفتِ نفسَک ، البِرُّ ما اطمَأنَّ الیه القلبُ و اطَمأنّت الیه النفسُ ، و الاثمُ ما حاکَ فِی القلبِ و تَردّدَ فی الصّدرِ»; ۱۰ از قلب و درون خویش نظرخواهی کن ، برّ و خوبی آن چیزی است که قلب و روحت بدان اطمینان داشته باشد و گناه و بدی چیزی است که در درون مورد تردید باشد .

در این روایت ، رسول گرامی (صلی الله علیه وآله) برای رفتار بهنجار ، به «گرایش فطری» انسان استناد کرده اند .

بر اساس این حدیث شریف ، انسان به طور فطری به رفتار بهنجار گرایش دارد و از رفتار نابهنجار متنفّر است . نکته جالب در این روایت آن است که رسول گرامی (صلی الله علیه وآله)این گرایش را در کنار وحی و عقل به عنوان ملاکی برای رفتار بهنجار قرار داده اند . در این رابطه با ملاک فطرت ، چند نکته لازم به ذکرند:

۱- چون مدار فطرت سیر به کمال است ، در صورت انحراف از این مسیر و یا توقّف در مسیر ، فطرت حالت سرزنش به خود می گیرد که در قرآن ، از عامل آن به «نفس لوّامه» تعبیر شده است . فطرت با ساز و کار سرزنش ، سعی می کند انسان را به مسیر اصلی خود برگرداند .۱۱ قرآن کریم در دومین آیه از سوره قیامت به این حقیقت اشاره دارد: (و لا أُقسِم بالنّفسِ اللّوامهٔ); سوگند به وجدان بیدار انسان و نفس ملامت کننده . البته فطرت انسان به هنگام انجام کار نیک نیز روح آدمی را مملو از شادی و نشاط می کند .۱۲

۲-ممکن است فطرت انسان بر اثر گناه و غفلت ، کارایی خود را از دست داده ، ظلمت معصیت عامل فطرت را همچنان خام و ناشکوفا باقی بگذارد و از این رو ، فرد نتواند از عامل فطرت در تشخیص رفتار بهنجار از نابهنجار استفاده نماید . برخی از آیات قرآن نیز گواه بر این مطلبند; از جمله: (لَهم قُلوبٌ لا یَفقَهون بِهَا) (اعراف: ۱۷۹); برای آن ها دل هایی است که به واسطه زیادی گناه ، محجوب و ظلمانی اند .

۳- هرچند گرایش های فطری تمام موارد رفتار بهنجار را تشخیص نمی دهند ، اما فطرت به اموری گرایش دارد که آن امور هنجارهای بسیاری را به ما معرفی می نمایند . خداوند متعال در مورد گرایش فطرت به دین می فرماید: (فَاقِم وجهَک للدّینِ
حنیفاً فطرهَ اللّهِ الّتی فطر الناس علَیها لا تبدیلَ لَخلقِ اللّهِ ذلکَ الدّینُ القیّمُ و لکنّ اکثَر النّاس لا یعلَمون) (روم: ۳۰); پس رو به دین معتدل آور; فطرتی (دینی) که خداوند انسان ها را بدان فطرت آفرید . برای آفرینش خدا تبدیلی نیست . این است دین باقی خداوند ، ولی بیشتر مردم نمی دانند .

بر اساس این آیه ، انسان و فطرت او به توحید گرایش دارند و بر اساس توحید و ایمان به انبیای الهی و وحی بسیاری از هنجارها و رفتارهای بهنجار توسط دین مشخص می شوند .

عقل

همان گونه که گفته شد ، رفتاری که باعث تکامل حقیقی انسان شده ، او را به سعادت می رساند ، بهنجار محسوب می گردد .

برای تعیین مصداق رفتار بهنجار می گوییم: چنانچه عقل تشخیص دهد که رفتاری خاص ما را به این هدف (سعادت) نزدیک می سازد ، آن رفتار بهنجار است . در اینجا لازم است عقل را بشناسیم و میزان توانایی آن را برای تشخیص بهنجار بودن رفتار مورد بررسی قرار دهیم .

در بحث فطرت بیان شد که فطرت انسان دارای دو بعد شناختی و عاطفی است که بعد شناختی آن ، «عقل» نامیده می شود

و «تمامی شناخت های غیر اکتسابی انسان در عنصر شناختی (عقل) جای دارد .»۱۳ عقل قوّه و نیرویی خدادادی در وجود انسان است که می تواند رفتار وی را جهت داده و با در نظر گرفتن کل جهان و هستی ، مشخص کند که راه سعادت و کمال راهی به جز تقرّب به خدا نیست . عقل است که با درک جهان بینی حقیقی ، قادر است تا درست را از نادرست و نابهنجار را از نابهنجار تفکیک کند .۱۴ در اسلام ، برای هدایت انسان ها و رسیدن به سعادت و تعالی آن ها بیشترین تأکید بر تعقّل و به کارگیری عقل شده و از مؤمنان و هدایت یافتگان و انسان های بهنجار به عنوان صاحبان خرد و اندیشه (اولوالالباب) و اهل تعقّل یاد شده است .۱۵ از کفّار و انسان هایی هم که مسیر انحطاط را می پیمایند ، به عنوان انسان هایی نام برده شده است که با وجود برخورداری از فطرت و عقل ، از آن بهره نمی گیرند .۱۶ در هر صورت ، عقل یکی از مهم ترین ملاک های رفتار بهنجار و نابهنجار است و در روایات نیز به این مسئله اشاره شده است:

یکی از مشهورترین روایات در این مورد (عقل) ، حدیث «جنود عقل و جهل»۱۷ است . در این حدیث ، عقل به عنوان سرچشمه رفتارهای بهنجار تلقّی گردیده ، به موازات آن ، ویژگی های شخصیت کاملاـ بهنجار و دارای عقل کامل نیز توصیف

شده و ایمان به عنوان اولین نیرو و یاور عقل۱۸ تلقّی گشته است . پس از آن ، از ۷۲ صفت دیگر نیز به عنوان سایر نیروهاویاوران عقل (صفات بهنجاری)سخن به میان آمده است .

عقل در نگرش دینی ، همسنگ نبوّت تلقّی گردیده است و همان گونه که وحی ملاک بسیاری از رفتارهای بهنجار می باشد ، عقل

نیز به عنوان ملاک و حجتی برای رفتارهای انسان به حساب می آید: «اِنَّ لِلّهِ علَی النّاسِ حُجَّتَینِ: حُجَّةٌ ظاهِرَةٌ و حُجَّةٌ باطِنَةٌ . فَأَمَّا الظّاهِرَةُ فَالرُّسُلُ و الأَنبیاءُ و الأَئِمَّةُ ـ عَلَیهِمُ السَّلامُ ـ وَ أَمَّا الباطِنَةُ فَالعُقُولُ»۱۹; خداوند بر بندگان خویش دو حجّت دارد: حجتی ظاهری و حجتی باطنی . حجت ظاهری پیامبران و ائمه (علیهم السلام) هستند و اما حجّت درونی (حجّت باطنی) ، عقل است .

از این روایت استفاده می شود که عقل در بسیاری از رفتارها ملاک بهنجاری و نابهنجاری است . از این رو ، در یکی از سخنان امیر مؤمنان (علیه السلام)چنین آمده است: «کَفاکَ مِن عَقلِکَ ما أَوضَحَ لَکَ سُبُلَ غَیِّکَ مِن رُشدِک»۲۰; آن مقدار از عقلت تو را کفایت می کند که راه های گم راهی را از راه سعادت برایت روشن سازد .

آن حضرت در حدیث دیگری ، در توصیف پویندگان راه خدا و (تکامل و سعادت) می فرمایند: «سالِکُ الطَّریقِ الی اللّهِ قَد أَحیا عَقلَهُ و أَماتَ نفسَه»۲۱; پوینده راه خدا عقلش را زنده ساخته و شهوتش را میرانده است .

همچنین در روایتی از امام صادق (علیه السلام) ، آن حضرت منظور از عقل را حقیقتی دانسته اند که انسان را به بهنجاری و سعادت که همان بندگی و قرب الی الله است رهنمون سازد: «العقلُ ما عُبِدَ بِهِ الرَّحمنُ وَ اکتُسِبَ بِهِ الجِنان»۲۲; عقل آن امری است که خدا را به آن بندگی کنند و بهشت را به وسیله آن به دست آورند . از آن حضرت سؤال شد آنچه نزد معاویه بود ، چه بود ؟ فرمودند: «آن شیطنت بود و آن شبیه عقل است و عقل نیست .»۲۳

از تمامی این روایات استفاده می شود که عقل بهنجاری را تا آخرین مراتبش برای انسان به ارمغان می آورد ، این امر به دو صورت انجام می پذیرد:

۱- رفتارهای بهنجار را از نابهنجار تشخیص می دهد;

۲- انسان را به اموری کلی همانند دین و اطاعت از انبیا رهنمون می گرداند .

درباره مورد نخست ، علاوه بر مطالبی که تاکنون گفته شد ، باید به این نکته نیز اشاره کرد که یکی از ملاک هایی که در نظام
فقهی و حقوقی اسلام برای رفتار بهنجار از نابهنجار (حکم فقهی) مورد استفاده قرار می گیرد ، حکم عقل است ، تا جایی که حتی یکی از مباحث مهم فقهی بررسی این قاعده کلی است که «کلّما حَکَم بِهِ العقلُ حَکَمَ بِهِ الشَّرُع»; هرچه عقل بدان حکم می کند ، شرع نیز بدان حکم می کند در مورد موضوع دوم نیز باید گفت: اساساً اطاعت از انبیا و پذیرش دین به واسطه حکم عقل صورت می گیرد .
این حقیقت را می توان در یکی از سخنان امیرالمومنین (علیه السلام)جستوجو کرد . آن حضرت می فرمایند: «جبرئیل بر حضرت آدم (علیه السلام) نازل شد و به او گفت: ای آدم ، من دستور دارم که تو را بین انتخاب یکی از سه چیز مخیّر سازم . اکنون تو از آن سه چیز یکی را انتخاب کن و دو تای دیگر را رها ساز . آدم به او گفت: آن سه چیز کدامند ؟ جبرئیل پاسخ داد: عقل ، حیا و دین . آدم گفت: من عقل را انتخاب کردم . در این هنگام ، جبرئیل (علیه السلام) رو به حیا و دین کرد و گفت: شما بازگردید و او را واگذارید . آن دو به جبرئیل گفتند: یا جبرئیل ، ما مأموریم که عقل هر کجا باشد با او باشیم .»۲۴
از این روایت دو موضوع قابل استفاده است: اول آنکه پذیرش دین نیز به واسطه عقل است; و دوم آنکه خود عقل نیز علاوه بر انتخاب دین ، می تواند رفتارهای بهنجار را برگزیند و ملاک برای رفتارهای بهنجاری همچون حیا محسوب گردد .از این نکته نیز نباید غفلت کرد که همان گونه که عنصر عاطفی فطرت بر اثر گناه ، کارایی خود را از دست می دهد ، عقل نیز بر
اثر گناه ، کارایی خود را از دست خواهد داد . از این رو ، برای سلامتی عقل ، باید از هوای نفس دوری کرد .۲۵ البته همان گونه که به واسطه گناه کارایی عقل کم می شود ، با طاعت و عبادت ، تحصیل علم و کسب تجربه ، بر کارایی عقل در تشخیص
رفتار بهنجار و نابهنجار افزوده می گردد .۲۶

وحی

درباره ملاک های رفتار بهنجار به ملاک فطرت و عقل اشاره شد . فطرت به بهنجاری و رفتارهای بهنجار گرایش دارد ، اما این گرایش معمولا یک گرایش کلی است و جز در برخی موارد ، قادر به تشخیص رفتار بهنجار نیست . احکام عقل نیز در مواردی ، بسیار کلی و عام هستند . اما در مواردی نیز که عقل برخی رفتارهای بهنجار را معیّن می کند ، به سبب محدود بودن دانش انسان ، عقل نمی تواند همه آثار و عواقب مثبت و منفی ، دنیوی و اخروی ، فردی و اجتماعی رفتارهای گوناگون را
ببیند . در اینجاست که خود عقل حکم می کند که باید بهنجاری و نابهنجاری رفتارها توسط شخصی مطلع و مطمئن ، که آگاهی
کامل به تمام ابعاد وجودی انسان داشته و نیز از مصلحت و سعادت او با خبر باشد ، تعیین شوند .
از مطلب مزبور چنین استفاده می شود که منبعی باید هنجارهای رفتاری را برای انسان مشخص کند که دارای شرایط ذیل باشد:

الف . از تمامی ابعاد وجودی انسان ، شامل ابعاد روحی و روانی ، جسمانی ، استعدادها ، نیازها و قوای فطری او آگاهی کامل داشته باشد .

ب . از گستره زندگی انسان ، ادامه وجودش و وضعیت و شرایط او در زندگی پس از مرگ اطلاع کامل داشته باشد .

ج . نسبت به کل عالم هستی و تمام عناصر آن در ارتباط با انسان ، دانش کامل و دقیق داشته باشد .

د . با اطلاع از تمامی موارد فوق ، مصلحت انسان را از مفسده او و سعادت و خوش بختی وی را از شقاوتش باز شناسد .

هـ . راستگو ، قابل اعتماد و نسبت به انسان ، دلسوز و با محبت باشد ، و برای این منظور ، چه کسی از خداوند داناتر ، آگاه تر،۲۷قابل اعتمادتر و راستگوتر است ؟۲۸

از این رو ، نیاز به وحی و دین در تعلیم احکام و بیان دقیق ارزش ها روشن می شود و نیز معلوم می گردد که هر قدر این احکام جزئی تر و دقیق تر بوده شرایط لازم برای پاسخ گویی به نیازهای دایم انسان ها بیشتر فراهم شده باشد ، آن دین کامل تر

است . خداوند در این باره می فرماید: (انّا هدَیناهُ السَّبیلَ امّا شاکراً و اِمّا کفوراً) (انسان: ۳); ما راه را به انسان نمودیم ، خواه سپاس گزارد یا ناسپاسی کند . بنابراین ، مهم ترین ملاک و معیار رفتار بهنجار ، دین و وحی است . دستورات دینی تأمین کننده سلامت و سعادت انسانی هستند و او را تا بالاترین مراحل بهنجاری رشد و تعالی می دهند .

ملاک سازگاری برای رفتار بهنجار

پیش از این در تعریف «بهنجاری» ، در مورد «سازگاری» به عنوان یکی از مهم ترین شاخصه های بهنجاری (در مکاتب گوناگون روان شناسی) صحبت شد و در اینجا نیز به عنوان مکمّل بحث قبل و به عنوان ملاک رفتار بهنجار مورد بررسی قرار می گیرد . لازم به ذکر است که ملاک سازگاری برای رفتار بهنجار ملاکی در عرض ملاک های فطرت ، عقل و وحی تلقّی نمی شود ، بلکه در طول آن هاست و عمدتاً در طول ملاک وحی قرار می گیرد .

«رفتار سازگارانه» رفتاری است که در مواجهه با موانع رشد و سعادت ، به نحوی اصطکاک با آن ها را کاهش داده تا مزاحمت و مانع بودن آن ها به حداقل برسد و بیشترین زمینه های سعادت و بهنجاری را در پی داشته باشد . طبیعی است که این مفهوم از «سازگاری» به معنای تسلیم شدن در مقابل خواسته های غریزه و یا خواسته های محیط نیست ، بلکه در تعامل با چنین خواسته هایی باید هدف را ، که همان کسب سعادت است ، پیوسته در نظر گرفت . به عبارت دیگر ، خواسته ها و نیازهای

طبیعی فرد و همچنین انتظارات محیط ، او را تحت فشار قرار می دهند و در این موقعیت ، رفتارهایی که بتوانند نه تنها مانع بودن

این نیازها و خواسته ها را کاهش دهند بلکه از این گونه موقعیت ها برای رسیدن به هدف بهره ببرند ، رفتارهایی سازگارانه محسوب می شوند و هرقدر میزان استفاده آن ها از این موقعیت بیشتر باشد ، رفتار سازگارتر است و طبعاً بهنجارتر محسوب می شود و اگر از طرف فرد رفتارهایی بروز داده شوند که در اثر آن ها بر سر راه سعادت و تأمین بهنجاری انسان مانعی پدید آید ، این رفتارها ناسازگارانه و نابهنجارند و هر قدر این مانع شدیدتر باشد ، این رفتارها ناسازگارتر و در نتیجه ، نابهنجارترند .

خواسته های غریزی۲۹

غرایز و کشش های طبیعی ، انسان را به سوی ارضای این تمایلات می کشانند و معمولا حالتی آمرانه دارند و شرایط و ضوابط عقلی ، شرعی و فطری را رعایت نکرده ، محدودیتی نیز نمی شناسند . در بحث از این غرایز طبیعی ، دو موضوع را باید از یکدیگر تفکیک کرد:

۱-اصل خواسته های غریزی; ۲ . سیری ناپذیری غرایز در ارضا و اشباع .

در رابطه با این دو موضوع ، باید گفت: اصل خواسته های غریزی و ارضای آن ها در اسلام به رسمیت شناخته شده است . در واقع چنین خواسته ها و گرایش هایی زمینه اختیار انسان را فراهم می آورند و در نتیجه ، زمینه کمال او را مهیّا می کنند .۳۰اما اسلام آن ها را در محدوده و ضوابط خاص عقلی و شرعی و عرفی محدود کرده است تا نه تنها با کمال و سعادت انسان تعارض و منافاتی نداشته باشند ، بلکه او را در راه رسیدن به کمال و بهنجاری یاری دهند و به طور کلی ، در اسلام ، ارضای غرایز در ارتباط با نیل به سعادت مورد ملاحظه و ارزیابی قرار می گیرد .

الف . غریزه گرسنگی: در قرآن کریم ، در مورد ارضای این غریزه (گرسنگی) آیات فراوانی به چشم می خورد; از جمله:

(کُلُوا و اشرَبوا و لا تُسرِفوا) (اعراف: ۳۱); بخورید و بیاشامید ، ولی اسراف نکنید .

(و کُلُوا مِمّا رَزَقَکُمُ اللّهُ حلالا طَیِّباً) (بقره: ۱۷۳); از چیزهای حلال و پاکیزه ای که خداوند به شما روزی داده است ، بخورید .

(کُلُوا مِن طَیِّباتِ ما رَزَقناکُم) (طه: ۸۱); از چیزهای پاکیزه ای که به شما روزی کرده ایم ، بخورید .

همان گونه که از ظاهر این آیات کریمه پیداست ، اصل خوردن رفتاری بهنجار به حساب آمده ، ولی همواره برای آن محدودیت

هایی نیز بیان شده است; قیدهایی همچون خوردن چیزهای حلال و پاکیزه و عدم اسراف . این ها مرز رفتارهای بهنجار و نابهنجار در زمینه ارضای غریزه گرسنگی را مشخص می سازند .

ب . غریزه جنسی: توجه اسلام به ازدواج به گونه ای خاص و ویژه است . این نگرش ، ازدواج را مایه آرامش انسان دانسته۳۱و این موضوع را سبب تکامل و تعالی شخص می داند . تشویق و ترغیب به ازدواج ، و نکوهش نسبت به ترک و تأخیر در آن نشانگرنقش بااهمیت این غریزه دربهنجاری و نابهنجاری است .

اسلام نگرش برخی ادیان در مورد کناره گیری از رفتار جنسی را سرزنش و با تعبیری خاص ، ترک ازدواج را نوعی رفتار غیرصحیح می داند . از سوی دیگر ، چون افسار گسیختگی این غریزه سبب بروز نابهنجاری های شدیدی در فرد و اجتماع می شود . اسلام برای آن حدودی تعیین کرده که در فقه اسلامی به آن ها اشاره شده است . در این زمینه ، تنها به برخی از آیات و روایات بسنده می شود:

(وَ مِن آیاتِهِ أَن خَلَقَ لَکُم مِن أَنفُسِکُم أَزواجاً لِتَسکُنُوا اِلَیها و جَعَلَ بَینَکُم مَوَدَّةً وَ رَحمةً إنّ فی ذلکَ لآیات لقوم یتَفَکَّرون) (روم: ۲۱); از نشانه های قدرت اوست که برای شما از جنس خودتان همسرانی آفرید تا به ایشان آرامش یابید و میان شما دوستی و محبت نهاد . در این امر نشانه ای است برای اندیشمندان .

در مورد فضیلت ازدواج ، رسول گرامی اسلام می فرمایند: «اِذا تَزَوَّجَ العَبدُ فَقَد استَکمَلَ نِصفَ الدّینِ ، فَلیَتَّقِ اللّهَ فی النِّصفِ

الباقی»؛۳۲ هر گاه شخصی ازدواج کند ، نصف دین خود را کامل کرده ، پس بر اوست که در نصف دیگر تقوا پیشه کند .

ج . نیاز به خواب و آرامش: نیاز به خواب و استراحت نیز همانند غریزه گرسنگی و جنسی ، از نیازهایی است که اسلام به ارضای آن توصیه می کند . در این باره ، قرآن کریم می فرماید:

(وَ جَعَلنا نَومَکُم سُباتاً) (نبأ: ۹)؛ و خواب را مایه آسایش شما قرار دادیم .

(وَ مِن آیاتِهِ مَنامُکُم بِاللَّیلِ و النَّهارِ و ابتِغاؤُکُم مِن فضلِهِ) (روم: ۲۳)؛ و از نشانه های قدرت او خوابیدن شما در شب و روز و به طلب روزی برخاستن شماست .

از امام رضا (علیه السلام) نیز نقل شده است: «إنَّ النَّومَ سُلطانُ الدِّفاعِ وَ هُوَ قِوامُ الجَسَدِ و قُوَّته»؛۳۳ خواب قدرت دفاعی (بدن) و باعث استقامت جسم است .

البته هیچ گاه اسلام به اشباع غرایز توصیه نمی کند ، بلکه آن را مضر می داند . در زمینه نیاز انسان به آرامش ، توصیه اسلام به خواب نیم روز و اجتناب از عبادت بیش از حد از مواردی است که آرامش لازم را برای انسان تأمین می کند و در هر صورت ، بیان شرایط و محدودیت هایی برای ارضای هر نیازی در اسلام ، نشانه سازگاری با این نیازها برای کسب سعادت انسان است .

د . نیاز به ارتباط اجتماعی: این نیاز نیز که از نیازهای طبیعی انسان است ، در اسلام مورد توجه قرار گرفته و سعی شده است با روابط اجتماعی این نیاز ارضا شود . توصیه به صله ارحام ، ارتباط با همسایگان ، حضور در عزا و شادی مردم ، دیدار و عیادت از بیمار ، حضور در عبادات اجتماعی و حضور در فعالیت های عمومی ، همه از مواردی هستند که این نیاز را تأمین می کنند ، و اصالتاً اسلام توجه به امور مردم و ارتباط با آنان را از امور لازم می شمرد و انسان مؤمن را در قبال مردم مسئول می داند .

قرآن کریم در این باره می فرماید: (وَ لا تَکُونُوا کالَّذِینَ تَفَرَّقوا و اختلفوا مِن بعدِ ما جاءَهُم البَیِّناتُ و اُولئِکَ لَهُم عذابٌ عظیمٌ) (آل عمران: ۱۰۵) مانند کسانی نباشید که پس از آنکه آیات روشن خدا بر آن ها آشکار شد ، (باز هم) پراکنده شدند و با یکدیگر اختلاف ورزیدند . البته برای اینان عذابی بزرگ است .

انواع رفتارهای بهنجار و نابهنجار در ارتباط با غرایز انسانی این گونه رفتارها از نظر اسلام ، به پنج صورت قابل تصورند:

۱ . رفتارهایی که صد در صد نابهنجارند و انسان را به سقوط و انحطاط می کشند و گاه او را از حداقل بهنجاری نیز خارج می کنند . از این رفتارها معمولاً در فقه اسلام با عنوان «حرام» یاد می شود که البته آن ها نیز از نظر شدت ناسازگاری ، مراتبی دارند و به هر صورت ، نابهنجار تلقّی می شوند؛ همانند خوردن غذای حرام و یا ارضای غریزه جنسی به صورت نامشروع .

۲ . رفتارهایی که زمینه بهنجاری در انسان را کاهش داده ، ممکن است انسان را به مرز نابهنجاری نزدیک و از مرزهای بهنجاری دور سازند . چنین رفتارهایی معمولاً در فقه اسلامی عنوان «مکروه» به خود می گیرند و هرچند بر انجام آن ها عذاب الهی مترتّب نیست ، اما به واسطه آنکه انسان را از سعادت و بهنجاری دور می سازند ، رفتارهایی ناسازگار و نابهنجار تلقّی می شوند؛ همانند خواب زیاد ، پرخوری و یا افراط در رفتار جنسی مشروع .

۳ . رفتارهایی که نیازهای طبیعی انسان را برطرف می سازند . از این رو ، این نیازها دیگر مانعی بر سر راه بهنجاری محسوب نمی گردند و از این جهت ، زمینه رشد و تعالی و نیل به بهنجاری فراهم می شود . این رفتارها سازگار به حساب آمده ، در مجموع ، بهنجار تلقّی می شوند . از چنین رفتارهایی در فقه اسلامی با عنوان «مباح / حلال» تعبیر می

شود .
۴ . رفتارهایی که به علل گوناگون زمینه های نیل به مراتب برتر بهنجاری را در انسان افزایش می دهند و نه تنها ارضای خواسته های غریزی و طبیعی را کنترل می کنند ، بلکه آن ها را در مسیر بهنجاری و رشد قرار می دهند . چنین رفتارهایی نیز سازگارانه تلقّی شده ، رفتارهایی بهنجار به حساب می آیند .
این گونه رفتارها در فقه اسلامی ، عنوان «استحباب» دارند . انسان بهنجار می تواند با نیت و قصد تقرّب و نزدیک شدن به خدا ، تمامی رفتارهای طبیعی خود را به چنین رفتارهایی تبدیل کند .
۵ . از دیگر رفتارهای سازگارانه در رابطه با ارضای غریزه ، رفتاری است که ترک آن موجب نابهنجاری شده ، زمینه آن را فراهم می کند; مثلاً ، اصل ازدواج برای کسی که احتمال می دهد در گناه بیفتد ، رفتاری است سازگارانه و بهنجار ، و ترک
آن موجب گناه و نقص ایمان و حتی محو ایمان . چنین رفتاری در فقه اسلامی ، به عنوان «واجب» شناخته می شود .
و بر خلاف دو رفتار سازگارانه قبلی ، ترک آن موجب نابهنجاری است . بنابراین ، چنین رفتاری در مراتب بالای بهنجاری است . در مجموع ، باید گفت: روش اسلام در برخورد با نیازهای انسان ، به گونه ای است که بهترین سازگاری را با چنین اموری به منظور بهنجاری تدارک می بیند و در نتیجه ، موضوعاتی این چنین نه تنها مانع بهنجاری نیستند ، بلکه خود ، سبب
تعالی و رشد و بهنجاری انسان ها می شوند .

رفتارهای سازگارانه در مقابل نیازهای محیط و جامعه

همانند نیازهای طبیعی خود انسان ، نیازهای جامعه و انتظارات محیط نیز می تواند مانعی بر سر راه بهنجاری تلقّی شوند یا وسیله ای برای ترقّی و رشد و سعادت انسان گردند . از این رو ، اسلام در مورد جامعه و انتظارات آن و نیازهای آن تأکید بسیاری کرده و اساساً اسلام دینی اجتماعی است و انسان در قبال جامعه مسئول .
در این نگرش ، جامعه بر فرد حقوقی دارد که این حقوق ابعاد گوناگون زندگی اجتماعی فرد را در برمی گیرد که از جمله آن
هاست: ایجاد صلح و آرامش میان مردم،۳۴ دوری از جنگ و دشمنی بین مسلمانان،۳۵ روابط نیکو با مردم و تودّد و مهربانی با آن ها،۳۶ ارتباط مطلوب در جامعه،۳۷ مشورت با جامعه و مشورت دادن به دیگران،۳۸ صله رحم،۳۹ انفاق ، صدقه و کمک به دیگران،۴۰ پرداخت حقوق مادی و واجب اجتماع همانند خمس و زکات،۴۱ امانت داری،۴۲ حفظ آبروی مردم
و اجتناب از تهمت۴۳ و برخی موارد دیگر که اسلام هر فرد مؤمنی را ملزم به رعایت آن ها کرده است . روشن است که عمل به این موارد بهنجارترین و سازگارانه ترین رفتارهایی را موجب می شود که فرد و جامعه را به سوی سعادت رهنمون می سازد ، اما در کنار تمامی امور مزبور ، یکی از خواسته های محیط ، همنوایی فرد با جامعه است .

همنوایی و سازگاری

«همنوایی» شامل مواردی همچون رعایت مدها و سبک های اجتماعی در جنبه های گوناگون زندگی همانند نحوه پوشش ، امرار معاش ، ارتباطات کلامی ، رعایت قوانین و مقررات اجتماعی و حفظ و مراعات آداب و رسوم اجتماعی می شود . آنچه در این مورد ، پیش از هر چیز باید متذکر شد ، آن است که اسلام با رعایت اصل سعادت فرد و جامعه در قیاس با سایر مکاتب

بیشترین پویایی را در درون خود داراست . از این رو ، در موارد گوناگون اجتماعی ، احکام متفاوتی را بیان می دارد؛ مثلاـ ، رفتارهای سازگارانه برای یک انسان مؤمن در کشور اسلامی و غیر اسلامی متفاوتند ، و یا در برخی موارد ، حفظ سعادت

فرد و جامعه وابسته به رعایت همنوایی است و در مواردی دیگر ، نه تنها نباید همنوایی کرد ، بلکه اعلام مخالفت با جامعه یک

واجب شرعی به حساب می آید .

بنابراین ، در یک جمع بندی کلی ، می توان گفت: رعایت همرنگی و همنوایی و انطباق محیطی تنها در قلمرو آداب و رسومی

است که اسلام حکم خاصی در مورد آن معیّن نکرده و آن را به آداب و رسوم و فرهنگ عمومی واگذار کرده است . البته منظور از این قلمرو ، تنها آن مقدار از فرهنگ عمومی جامعه است که اسلام آن را به عنوان موارد آداب و رسوم به رسمیت شناخته و تعیین رفتار سازگارانه آن را به عرف مردم واگذار کرده است؛ مثلا ، اصل پوشش قسمت هایی از بدن را با شرایط خاصی برای زن و مرد واجب دانسته است ، ولی شیوه آن را تا جایی که با مرز احکام شرعی اصطکاک پیدا نکند ، مربوط به آداب و فرهنگ اجتماعی می داند .

اسلام پویایی و تغییر در زمینه آداب را نه تنها می پذیرد ، بلکه آن را امری مطلوب می داند . امیرمؤمنان علی علیه السلام) در یک بیت شعر خطاب به فرزند بزرگوار خویش می فرماید:)

حسینٌ اذا کُنتَ فی بَلدهٔ *** غریباً فَعاشِرْ بِآدابِها;۴۴

فرزندم ، حسین ! هرگاه در شهر دیگری بودی ، با آداب مردم آن منطقه زندگی کن .از این سخن حضرت معلوم می شود که آن بخش از فرهنگ عمومی ، که با عنوان «آداب اجتماعی» معرفی می شود ، در جوامع متفاوت تغییرمی کند ومطلوب است که افراد تازه وارد نیز علاوه بر آن که به آن ، احترام می گذارند ، در عمل نیز از آن ها پیروی کنند .این شیوه سازگاری نه تنها در رعایت آداب هر منطقه و جامعه ای است ، بلکه یک جامعه نیز در زمان های گوناگون ، دارای آداب و رسوم متفاوتی است که در هر زمان ، رعایت آداب همان دوره ، رجحان دارد . در این مورد نیز امام مؤمنان حضرت علی (علیه السلام) در توصیه به والدین می فرماید: «لا تَقسِرُوا اَولادَکُم علی آدابِکُم ، فانّهُم مَخلُوقُونَ لزمان غیر زمانکم»;۴۵ به فرزندان خود آداب خود را تحمیل مکنید; زیرا ایشان برای زمان شما آفریده نشده اند .

این گونه روایات سازگاری و رفتار بهنجار را در زمینه دایره آداب و رسوم ، رعایت همنوایی و همراهی با مردم می دانند .

شهید مطهّری در این زمینه ، به آداب و رسوم مهمانی مثال زده ، خاطرنشان می کند که در برخی مناطق ، به صورت ایستاده غذا

می خورند و اگر انسان در این مناطق رفت ، باید ایستاده غذا بخورد .۴۶ از نظر اسلام ، مطلوبیت همنوایی در برخی موارد ، به حدّ وجوب شرعی می رسد; مثلا ، اگر عدم تبعیّت از آداب و رسوم اجتماعی موجب انگشت نما شدن فرد شود و زمینه

تمسخر و یا سرزنش اجتماعی وی را فراهم کند ، تبعیّت به حدّ وجوب رسیده ، ترک آن حرام محسوب می شود . برای مثال ، می توان گفت: اگر کسی در آداب لباس پوشیدن ، به گونه ای زمینه تمسخر دیگران را نسبت به خود فراهم سازد ، این رفتار وی از نظر اسلام،ناسازگارانهونابهنجارتلقّی می شودوازنظرفقهی حرام است .

در اینجا تذکر مکرّر این نکته ضروری است که این موضوع منحصر به آداب و رسوم است ، وگرنه جایی که حکم شرعی ثابتی

برایش وجود داشته باشد ، مشمول این موضوع نیست . برای نمونه ، اصل «حجاب» هیچ گاه تابع رسوم اجتماعی قرار نمی گیرد و اگر جامعه این هنجار شرعی را رعایت نکند ، همنوایی با آن رفتاری است که در جهت کسب سعادت انسان ، ناسازگار و نابهنجار تلقّی می شود . در همین جا ، این موضوع قابل توجه نیز مطرح می شود که برخی از روان شناسان تبعیّت از اکثریت اجتماعی را نوعی سازگاری دانسته و چنین امری را یکی از مهم ترین ملاک های بهنجاری می دانند . از این رو ، لازم است درباره ملاک اکثریت و رفتار بهنجار نیز بحثی ـ هرچند مختصر ـ مطرح گردد .

اکثریت و ملاک رفتار بهنجار

در نگرش اسلامی ، اکثریت اجتماعی ملاکی برای رفتار بهنجار و تعیین هنجارها تلقّی نمی گردد . صرف رفتار اکثریت هیچ نشانی از بهنجاری ندارد و هرگاه رفتار اجتماعی بر اساس ملاک هایی همچون عقل ، فطرت و یا وحی باشد ، رفتاری بهنجار است و در غیر این صورت ، نابهنجار .

در قرآن و سنّت نیز در رابطه با تعیین بهنجاری توسط اکثریت ، آیات و روایات قابل توجهی وجود دارند . خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید: (قُل لا یَستوی الخبیثُ و الطَّیِّبُ و لَو اعجَبَکَ کثرةُ الخبیثُ) (مائده: ۱۰۰)؛ بگو پلید و

پاکیزه (خوب و بد) یکسان نیستند ، هرچند کثرت و فراوانی پلید تو را به تعجب آورد . این آیه بر این مطلب دلالت دارد که ملاک بهنجاری و نابهنجاری ربطی به تعداد افراد انجام دهنده آن ندارد ، هرچند تعداد افراد انجام دهنده بسیار و یا در اکثریت

باشند و انجام عمل پلید جامعه را فرا بگیرد . پلیدی و پاکیزگی و یا به عبارت دیگر ، بهنجاری و نابهنجاری تابع ملاک های ثابتی است که در جای خود بیان شده است ، خواه اکثریت تابع آن باشند یا نباشند . این تأثیری در بهنجار بودن و نبودن آن نخواهد گذاشت .

امام موسی بن جعفر (علیه السلام) در توصیه ای خطاب به یکی از یاران خود می فرماید: «ای هشام ، اگر در دست گردویی باشد و مردم بگویند: درّی است ، تو را که می دانی گردوست سودی نمی رساند . و اگر در دست درّی باشد و مردم بگویند گردوست ، تو را که می دانی درّ است زیانی نمی رساند .»۴۷ این حدیث نیز با تشبیه معقول به محسوس ، ملاک اکثریت را برای تعیین بهنجاری و نابهنجاری مورد انکار قرار می دهد .

از سوی دیگر ، علاوه بر آنکه رفتار اکثریت ملاکی برای بهنجاری رفتار نیست ، در بسیاری از مواقع ، اکثریت مسیری غلط می پیمایند و رفتاری نابهنجار دارند . قرآن کریم در آیات بسیاری با کاربرد واژه «اکثر» به این حقیقت اشاره کرده است .

عدم شناخت نسبت به خداوند و ایمان نیاوردن به خداوند و دین حق،۴۸ شکرگزار نبودن،۴۹ کفر ورزیدن و گم راهی و فسق،۵۰ عدم تعقّل،۵۱ اعتقاد نداشتن به قیامت،۵۲آگاهی نداشتن از سنّت ها و قوانین الهی۵۳ از جمله مواردی هستند که در قرآن به اکثریت نسبت داده شده اند . هرچند برخی آیات ناظر به مردم زمان نزول آیه اند ، اما بسیاری از آیات نیز محصور

به چنین قید و زمانی نیستند .۵۴ در هر صورت ، آنچه از قرآن و روایات برمی آید ، آن است که ملاک اکثریت آماری برای هنجارها و رفتارهای بهنجار ، اعتباری ندارد .

ممنوعیت همنوایی

از نظر اسلام ، نه تنها در برخی موارد همنوایی امری مذموم است ، بلکه اعلام مخالفت با برخی رفتارهای فراگیر در اجتماع نیز لازم و ضروری است و همرنگی ، سکوت و عدم اظهار مخالفت با رفتار نابهنجار مردم ، خود از بزرگ ترین رفتارهای نابهنجار محسوب می گردد; چه آنکه اگر رفتاری غلط و نابهنجار به صورت علنی انجام گیرد ، چه بسا به تدریج فراگیر شود و سپس به صورت یک هنجار اجتماعی درآید و افراد را به صورت دسته جمعی به سوی نابهنجاری بکشاند . درچنین شرایطی ، افرادِ اندکی که خواهان انجام رفتارهای بهنجار باشند نیز در معرض فشارهای روانی شدید اجتماعی و گاهی سرزنش اجتماعی قرار می گیرند . در هر صورت ، اسلام نه تنها در این گونه موارد ، همنوایی را جایز نمی داند ، بلکه اعلام مخالفت را از ضروری ترین رفتارها می شمرد که معمولا از آن با عنوان «امر به معروف و نهی از منکر» یاد می شود .
البته این واجب مهم منحصر به مواردی نیست که رفتارهای نابهنجار به صورت رفتار بیشتر مردم درآید ، بلکه هر انسان مؤمنی باید به محض دیدن یک رفتار غلط ، به شیوه مطلوب از آن جلوگیری به عمل آورد . از این رو ، باید گفت: اگر رفتار اکثریت و یا رفتاری که در جامعه معمول و عادی شمرده می شود رفتاری نابهنجار باشد ، نه تنها همنوایی با آن ممنوع و حرام است ، بلکه مخالفت با آن از نظر اسلام لازم و ضروری است .
در آیات و روایات زیادی از برترین رفتارهای بهنجار و از نشانه های انسان های بهنجار «امر به معروف» و «نهی از منکر» و مخالفت با همنوایی و مقابله با رفتار نابهنجار مردم عنوان شده۵۵ و همراهی با اهل فسق و فجور و همرنگی با آن ها از بزرگ ترین گناهان و در واقع ، نوعی حماقت و نابهنجاری به شمار آمده است .۵۶

حدّ وسط و تعادل

معمولا «حد وسط» ملاکی برای رفتار بهنجار ، و «تعادل» ملاکی برای شخصیت بهنجار تلقّی می شوند و چون در نگرش اسلامی این دو مفهوم ، جایگاه خاصی را دارند ، مناسب است درباره آن ها بحث شود:

جایگاه بحث «تعادل» در روان شناسی

در میان نظریه ها و مکتب های روان شناسی ، فروید بیش از دیگران «تعادل» را به عنوان ملاک بهنجاری دانسته است .
تƠ......ṣنظریه ......ṣXЉbدر مورد تعـادل و بهنجـاری ، در جای خود بایـد مورد بحث مفصّل قرار گیرد ، در اینجا به این جمله بسنده می
شود که اگر در بین سه پایگاه «نهاد» ، «من» و «فرامن» توازن و تعادل برقرار گردد ، شخصیت بهنجار است و در حقیقت ، این «من» است که باید بین خواست های «نهاد» و «فرامن» اعتدال برقرار کند تا هیچ یک از این دو ، شخصیت را با مشکل مواجه نسازند . البته باید توجه داشت: هیچ گاه منظور فروید این نبوده است که من نیمی از خواست های «نهاد» و نیمی از خواست های «فرامن» را محقق کند ، بلکه وظیفه یک «منِ» تحوّل یافته آن است که بیشترین

خواست های «نهاد» را با کمترین کارشکنی های «فرامن» فراهم سازد که البته این نگرش فروید به هیچ وجه صحیح به نظر نمی رسد و در جای خود باید مورد نقد و بررسی قرار گیرد .

بررسی مفهوم تعادل

انسـان در درون خود ، دارای امیـال ، گرایش ها ، نیازها و خواست های متفاوت و گاه متضادی است که از هماهنگی و تعادل بین

آن ها ، رشد و بهنجاری حاصل می شود .۵۷

اسـلام هیچ یک از نیازهای فطری و یا طبیعی انسان را بیهوده و عبث نمی داند و هیچ یک از آن ها را بدون پاسخ نمی گذارد .

بهنجاری و کمال از نظر اسـلام نیز از همین رهگذر حاصل می شود و به عبارت دیگر ، اسلام همانند برخی ادیان دیگر ، دینی تک

بعدی نیست و از تمام ابعاد خواسته ها و گرایش های روانی ، جسمانی ، فطری و غریزی ، فردی و اجتماعی ، دنیوی و اخروی و یا حتی از میان صفات متضاد اخلاقی همانند غرور و تواضع ، «حدّ وسط» را برمی گزینند و منظور از آنچه در احادیث و منابع اسلامی با عنوان «حدّ وسط» آمده ، همین ایجاد اعتدال و تعادل است .۵۸

مرحوم ملّا احمد نراقی در کتاب مشهور معراج السعادهٔ درباره تعادل و بهنجاری می گوید: «نهایت کمال و غایت سعادت از برای هر شخصی ، اتّصاف اوست به صفت عدالت و میانه روی در جمع صفات و افعال ظاهره و باطنه ، خواه طوری باشد که مخصوص ذات او (خود او) و متعلّق به خود باشد یا امری باشد که میان او و دیگری بوده یا باشد .»۵۹ اصل و اساس بهنجاری و راه تأمین سعادت در ایجاد تعادل ، در روان و رفتار انسان است . از سوی دیگر ، گفته شد که مرز بهنجاری ، ایمان و رفتار درست است . پس باید بین اعتدال و ایمان رابطه ای باشد . برای این منظور ، دو آیه از قرآن کریم مورد بررسی قرار می گیرند .

۱- (وَ کَذلِکَ جَعَلناکُم أُمَّهً وَسَطاً) (بقره: ۱۴۳); بدین سان ، شما امّت اسلام را امّتی معتدل و میانه رو قرار دادیم . از این آیه استفاده می شود که اساس اسلام و ایمان برپایه اعتدال قرار داده شده است و دستورات دینی ، که از جمله ملاک های رفتار بهنجار می باشند ، به دور از هرگونه میل و انحراف است .

۲- (أَقِم وَجهَکَ للدّینِ حنیفاً فِطرتَ اللّهِ الَّتی فَطَرَ النّاس عَلَیها) (روم: ۳۰); و به دین معتدل رو آور; فطرتی (دینی) که خداوند انسان ها را بدان فطرت آفرید . از این آیه استفاده می شود که فطرت های سالم به دین حنیف گرایش دارند . «حنیف» از ریشه «حنف» می باشد و «و الحنفُ میلُ القدمینِ اِلی الواسطِ و المرادُ بِه الاعتدالُ»;۶۰حنف یعنی گرایش قدم های انسان به وسط و منظور از وسط ، رعایت اعتدال است و دین حنیف یعنی دینی که رعایت اعتدال می کند . به عبارت دیگر ، دین اسلام و دستورات آن حدّ اعتدال را رعایت نموده اند و چون فطرت به چنین دینی گرایش دارد ، در حقیقت دین اسلام با فطرت هماهنگی داشته و سبب شکوفایی فطرت است . پس معلوم می شود که فطرت نیز به اعتدال و تعادل گرایش دارد . از سویی دیگر ، بنابر دیدگاه اسلام ، بهنجاری ، در ایمان و کسب سعادت واقعی است و از تمامی این گزاره ها چنین نتیجه گیری می شود که «بهنجاری» یعنی اعتدال روان انسان و در واقع ، هنگامی که انسان اعتدال خویش را از دست دهد . بهنجاری و سلامت خویش را نیز از دست داده است . پس به عبارت دیگر ،

سلامتی و بهنجاری همان رعایت اعتدال و تعادل بین همه گرایش ها و امیال ، سائق ها ، نیازها و خواست های روانی و جسمانی
است .

اعتدال شخصیتی و تعادل رفتاری

شخصیت و رفتار هر دو متصف به تعادل و اعتدال می شوند . در اسلام نیز از هر دو مقوله سخن به میان آمده است و در هر صورت ، منظور همان است که توضیح داده شد; یعنی شخصیت سالم و متعادل دارای رفتار متعادل می باشد و این تعادل روانی و شخصیتی است که سبب انتخاب حدّ وسط رفتاری می باشد .
امام حسن عسگری (علیه السلام) درباره رفتار متعادل می فرمایند: «هشیاری را حدّی است که چون از آن بگذرد ، تباهی است و . . . شجاعت را حدّی است که چون از آن تجاوز کند ، تهوّر است .»۶۱
در روایتی دیگر نیز در مورد رفتار متعادل و بهنجار چنین آمده است: «مِنَ المُنجیاتِ کلمةُ العدلِ فی الرّضا و السّخط»;۶۲ اعتدال بین خشم و گذشت از مواردی است که سبب نجات انسان می شود . از تأکیدهای فراوان آیات قرآنی و روایات در مورد رعایت اعتدال و حدّ وسط چنین استفاده می شود که چه بسا انسان از سر غفلت و یا فهم نادرست مفاهیم اخلاقی و دینی ، راه انحراف در پیش گیرد . تأکید اسلام در این مورد ، به گونه ای است که در برخی کتب روایی ، فصلی راجع به حدّ اعتدال در رفتار و روان انسان تخصیص یافته و یکی از محورهای اصلی کتب و آثار اخلاقی ، موضوع « اعتدال» است .از آن رو که ممکن است برخی چنین پندارند که رفتارهای مطلوبی همچون انفاق و کمک به دیگران حدّ وسط نداشته و در هر صورت و به هر میزان خیر و بهنجار است ، قرآن کریم نسبت به چنین پنداری تذکر داده و درباره صفات انسان های بهنجار چنین می فرماید: (وَ الّذینَ إذا أَنفَقوا لَم یُسرِفوا و لَم یقتُروا وَ کانَ بینَ ذلکَ قِواماً) (فرقان: ۶۷);]پرهیزگاران [کسانی هستند که به وقت انفاق ، اسراف و زیاده روی نمی کنند و نیز بخل نمیورزند ، بلکه میان این دو حالت در وضعی معتدل می کوشند .
از این آیه و برخی آیات دیگر۶۳ چنین استفاده می شود که حتی در اموری همانند انفاق و کمک به دیگران نیز نباید از حدّ اعتدال خارج شد .
از آنچه تاکنون گفته شد ، چنین استفاده می شود که رعایت اعتدال در تمامی رفتارها باید در نظر گرفته شود . نبی گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله) خطاب به مؤمنان می فرمایند:«یا ایُّها الناسُ علیکم بالقصد ، علیکم بالقصد ، علیکم بالقصد»;۶۴ ای مردم ، بر شما باد به اعتدال ، بر شما باد به اعتدال ، بر شما باد به اعتدال .

ملاک تعیین حدّ وسط

هرچند تا اینجا در مورد تعادل و حدّ وسط نکاتی تذکر داده شد ، اما جای این سؤال همچنان باقی است که منظور از «حدّ وسط» چیست ؟ به عبارت دیگر ، چگونه حدّ وسط تعیین می شود ؟ مثلا ، تعادل و هماهنگی بین گرایش های فطری و غریزی با چه معیاری مشخص می شود و یا برای درک حدّ وسط بین خشم و گذشت ، باید از چه محک و ملاکی بهره جست ؟
در پاسخ باید گفت: آنچه تاکنون بیان شد تنها تبیین اهمیت اعتدال و فراگیر بودن آن در سطح شخصیت و تمامی نیازها بود ،

ولی برای تبیین ملاک آن لازم است به این نکته در تعریف «تعادل» اشاره شود که تعادل بین امیال مختلف و ابعاد گوناگون وجودی انسان در جهت کمال و رشد و کسب سعادت صورت می پذیرد و اکنون اگر این هدف را مدّنظر قرار دهیم،ملاک حدّ
وسط و راه معتدل و مستقیم وضوح بیشتری می یابد .به عبارت دیگر ، انسان در مسیر زندگی خود ، هدفی دارد که این هدف همان «سعادت» است . او باید برای کسب بهنجاری بیشتر ،به سوی این هدف حرکت کند . اما نیل به این هدف ، مستلزم حرکتی معتدل و مستقیم است و هرگونه گرایش به چپ و راست ، او را از رسیدن به مقصد بازمی دارد .۶۵ بنابراین ، تعیین مسیر واقعی و حدّ وسط بر اساس یک تقسیم آماری و ریاضی صورت نمی گیرد; یعنی به گونه ای نیست که برای دو نیاز متفاوت ، سهمی مساوی وجود داشته باشد; مثلا ، اگر گفته می شود: در رفتارها باید حدّ وسط میان توجه به دنیا و آخرت در نظر گرفته شود به این معنا نیست که توجه به دنیا و آخرت باید درست به یک اندازه و به صورت مساوی باشد ، بلکه اعتدال
آن است که به هر یک از طرفین ، به آن اندازه توجه شود که تأمین کننده رشد و سعادت انسان باشد; زیرا هدف از اعتدال تأمین سعادت انسانی است .
از مطلب مزبور ، چنین استفاده می شود که تعیین حدّ وسط به عنوان رفتارهای متعادل و بهنجار ، کار آسانی نیست . مرحوم ملّا احمد نراقی ، از دانشمندان مشهور علم اخلاق ، در کتاب معراج السعادهٔ به این مهم اشاره کرده ، می گوید: «شکی نیست که این امور (رعایت اعتدال در رفتار) و دانستن طرف افراط و تفریط و علم به آن در همه امور ، در نهایت اشکال است . . . و موقوف است به میزانی عدل که به واسطه آن زیاده و نقصان شناخته شود .»۶۶
پس از تبیین این موضوع ، نوبت به پاسخ به این سؤال می رسد که با توجه به اینکه تعیین حدّ وسط و رعایت اعتدال نیازمند ملاک و میزان است ، این ملاک چیست ؟ در پاسخ ، ابتدا باید به این موضوع اشاره کرد که مفهوم «اعتدال» به عنوان ملاکی در کنار ملاک هایی که برای رفتارهای بهنجار برشمرده شد ، تلقّی نمی گردد ، بلکه رفتار بهنجار رفتاری متعادل است; حال توسط هریک از ملاک ها تعیین شود ، تفاوتی نمی کند . از این مقدّمه نتیجه گرفته می شود که میزان و ملاک تعادل ، همان ملاک
های فطرت ، عقل و وحی است . مرحوم نراقی در دو فراز ، این موضوع را شرح می دهد . «حقیقت عدالت تعادل یا لازم آن ، این است که عقل (که) خلیفه خداست ، غالب شود بر جمیع قوا ، تا هر یکی را به کاری که باید و شاید بدارد .»۶۷ این فراز به ملاک بودن عقل در تعیین حدّ وسط اشاره می کند .
وی در جای دیگری چنین می گوید: «میزان عدل در دانستن وسط هر امری نیست ، مگر شریعت حقّه الهیه و طریقه سنّیه نبویّه که از سرچشمه وحدت حقیقیه صادر شده است . آن میزان عدل تعادل است در جمیع چیزها .»۶۸ این جملات نیز ناظر به ملاک بودن وحی و شرع برای تعیین رفتارهای بهنجار می باشند .
در پایان ، باید این موضوع را خاطر نشان کرد که برخی منحنی گوس۶۹ را حدّ وسطی دانسته اند که می تواند ملاکی برای بهنجاری و رفتار بهنجار تلقّی گردد که در این مورد ، باید گفت: منحنی گوس در مواردی که موضوع بررسی آماری رفتارهای جامعه باشد ، رأس منحنی نشان دهنده بیشترین فراوانی است و حدّ وسط را نشان نمی دهد که البته رفتار اکثریت نیز ملاکی برای رفتار بهنجار تلقّی نمی گردد ، و اگر منحنی گوس صفات طبیعی انسان همانند قامت و یا هوش وی را مورد بررسی قرار دهد ، هرچند رأس منحنی بیشترین فراوانی را در حدّ وسط آن (منحنی) نشان می دهد و معمولا این حدّ وسط

نیز بهنجار تلقّی می گردد ، اما اولا ، صفات طبیعی ربطی به رفتار اختیاری انسان ندارند تا موضوع رفتار بهنجار تلقّی گردد و ثانیاً ، معنای بهنجاری در این مورد ، به معنای طبیعی و عادی بودن است و ربطی به مفهوم سلامت و سعادت انسانی ندارد . از سوی دیگر ، هرگز نمی توان کسانی را که در طرف بالای مقیاس منحنی واقع شده اند ، نابهنجار به معنای «ناسالم» دانست; مثلا ، نمی توان کسانی را که دارای هوش بالا هستند ، افرادی نابهنجار تلقّی کرد . در نتیجه ، باید گفت: منحنی گوس هیچ حقیقتی در رابطه با ملاک بهنجاری بیان نمی کند و تنها یک سنجش آماری از برخی عناصر و عوامل طبیعی موجود
در افراد جامعه است .

منبع

علی ابوترابی

پی نوشت ها

۱ . Normality & abnormality .

۲ـ دوان پی شولتز و سیدنی آلن (۱۹۸۷) ، تاریخ روان شناسی نوین جلد ۱و ۲ ، ترجمه علی اکبر سیف و دیگران ، چ دوم ، تهران ، رشد .

۳ـ سید هاشم هاشمی رکاوندی ، تربیت و شخصیت انسان ، قم ، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم ، ۱۳۷۵ ، ج ۱ ، ص ۱۷۱ .

۴ـ از ویژگی های عاطفی فطرت ، بیشتر با عنوان گرایش های فطری و یا خواسته های فطرت یاد می شود .

۵ـ ر .ك: علی اصغر احمدی ، روان شناسی شخصیت از دیدگاه اسلامی ، تهران ، امیرکبیر ، ۱۳۷۴ .

۶ـ از این گرایش فطری به «فطرت اخلاقی» نیز تعبیر شده است . ناصر مکارم شیرازی و دیگران ، تفسیر نمونه ، ج ۲۷ ، ص ۴۷ .

۷ـ ناصر مکارم شیرازی و دیگران ، تفسیر نمونه ، ج ۲۷ ، ص ۴۷ .

۸ـ محمدبن یعقوب کلینی ، اصول کافی ، ج ۱ ، ص ۱۶۳ .

۹ـ ناصر مکارم شیرازی ، پیشین ، ج ۲۷ ، ص ۲۳ .

۱۰ـ رضا فرهادیان ، مبانی تعلیم و تربیت در قرآن و احادیث ، قم ، دفتر تبلیغات اسلامی ، ص ۳۷ ، به نقل از: جلال الدین سیوطی ، الدّر المنثور ، ج ۱ ، ص ۲۵۵ .

۱۱ـ سیداسحاق حسینی کوهساری ، «آرامش و فشار روانی در قرآن» ، پایان نامه کارشناسی ارشد ، قم ، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره) ، ۱۳۷۸ .

۱۲ـ ناصر مکارم شیرازی ، پیشین ، ج ۲۵ ، ص ۲۷۵ .

۱۳ـ علی اصغر احمدی ، پیشین ، ص ۱۰۵ .

۱۴ـ عقل در فلسفه معنایی خاص دارد . در فلسفه عقل را مدرك کلی می دانند . آن گاه که ادراك حسی از تمام تعلّقات

(تجزیه از ماده و تمام صفات آن و حتی صفت اضافه به ماده) پیراسته شود ، ادراک عقلی صورت می پذیرد . ادراکات کلی ، اعم از تصورات و تصدیقات ، در اعتقاد فلاسفه ، توسط عقل صورت می پذیرند . (علی اصغر احمدی ، پیشین ، ص ۱۱۷ .)

۱۵ـ زمر: ۱۸ و ۱۷ / طلاق: ۱۰ / بقره: ۲۶۹ / رعد: ۱۹ / آل عمران: ۱۹۱ و ۱۹۰ .

۱۶ـ یونس: ۱۰۰ و ۴۲ / ملک: ۱۰ / انفاق: ۲۲ / بقره: ۱۷۱ / مائده: ۱۰۳ و ۵۸ /

یس: ۶۰ و ۶۲ .

۱۷ـ محمدباقر مجلسی ، بحارالانوار ، ج ۱ ، ص ۱۵۹ .

۱۸ـ شاید با استفاده از این حدیث بتوان گفت: ایمان اولین ثمره عقل است که سطح پایین (حداقل) بهنجاری از دیدگاه اسلام تلقّی می شود .

۱۹ـ محمدباقر مجلسی ، پیشین ، ج ۱ ، ص ۱۳۷ .

۲۰ـ نهج البلاغه ، قصارالحکم ۴۲۱ .

۲۱ـ همان ، خطبه ۲۲۰ .

۲۲ـ ر .ک: محمدبن یعقوب کلینی ، پیشین ، ج ۱ .

۲۳ـ سید مصطفی حسینی دشتی ، معارف و معاریف ، قم ، صدر ، ج ۷ ، واژه «عقل»

۲۴ـ علی اصغر احمدی ، پیشین ، ص ۱۱۸ .

۲۵ـ «مخالفهُ الهوی شفاءُ العقل»; سلامتی عقل در مخالفت با هوای نفس است . (رضا فرهادیان ، مبانی تعلیم و تربیت در قرآن و احادیث ، ص ۵۷)

۲۶ـ «اعونُ الاشیاء علی تزکیهُ العقل ، التَّعلیم»; آموختن علم ، بهترین کمک برای رشد عقل است . (همان ، ص ۵۳ .)

۲۷ـ «قل ءأنتم اعلم ام الله» (بقره: ۱۴۰); بگو آیا شما داناترید یا خداوند ؟

۲۸ـ «وَ مَن أَصدقُ مِنَ اللّهِ حدیثاً» (نساء: ۸۷) و چه کسی از خداوند راست گفتارتر ؟

۲۹ـ «غریزه در انسان در معنایی اخص ، در مورد تمایلاتی به کار می رود که مشترک بین انسان و حیوانات دیگرند و به عبارت دیگر ، تمایلات حیوانی ، که در انسان نیز وجود دارند «غریزه» نامیده می شوند . این خصوصیت یعنی داشتن غریزه . . . یکی از نقاط افتراق جانداران از جمادات به حساب می آید . (احمدابوترابی ، «در طریق معرفت به علوم فطری» ، پایان نامه کارشناسی ارشد ، قم ، مؤسسه امام خمینی (ره) ، ۱۳۷۶ ، ص ۱۱۸)

۳۰ـ اگر خواسته های متضاد برای انسان وجود نداشتند ، طبعاً برای اراده انسانی یک راه بیشتر نمی بود و در نتیجه ، رفتار او از ارزش چندانی برخوردار نبود و زمینه انتخاب و اختیار و کمال از انسان سلب می شد .

۳۱ـ روم: ۲۱ .

۳۲ـ محمدباقر مجلسی ، پیشین ، ج ۱۰۰ ، ص ۲۱۹ .

۳۳ـ همان ، ج ۶۲ ، ص ۳۱۶ .

۳۴ـ انفال: ۱ / حجرات: ۱۰ .

۳۵ـ انفال: ۴۶ / شوری: ۴۲ .

۳۶ـ آل عمران: ۱۵۹ / نمل: ۹۰ .

۳۷ـ اسراء: ۵۳ / نساء: ۸۶ .

۳۸ـ شوری: ۳۸ .

۳۹ـ نحل: ۹۰ / محمّد: ۲۲ / بقره: ۸۳ .

۴۰ـ بقره: ۲۱۵ / بقره: ۲۷۳ .

۴۱ـ بقره: ۴۳ / فصّلت: ۶ـ۷ / انفال: ۴۱ .

۴۲ـ نساء: ۵۸ .

۴۳ـ نساء: ۱۱۲ .

۴۴ مصطفی زمانی ، دیوان منسوب به امام علی (علیه السلام) ، قم ، پیام اسلام ، ۱۳۶۹ ، ص ۴۹ .

۴۵ـ ابن ابی الحدید ، شرح نهج البلاغه ، ج ۲۰ ، ص ۲۶۷ .

۴۶ـ مرتضی مطهری ، اسلام و مقتضیات زمان ، قم ، صدرا ، ۱۳۶۵ ، ج اول ، چ دوم ، ص ۲۸۲ .

۴۷ـ ابن شعبه حرّانی ، تحف العقول ، ص ۴۰۶ .

۴۸ـ بقره: ۱۰۰ / هود: ۱۷ / انعام: ۱۱۱ / روم: ۳۰ .

۴۹ـ بقره: ۲۴۳ / اعراف: ۱۷ / یونس: ۶۰ .

۵۰ـ اسراء: ۸۹ / فرقان: ۵۰ / انعام: ۱۱۶ / مائده: ۵۹ .

۵۱ـ مائده: ۱۰۳ .

۵۲ـ جاثیه: ۲۶ .

۵۳ـ غافر: ۵۷ / سبأ: ۳۶ .

۵۴ـ بقره: ۲۴۳ / یوسف: ۳۸ / غافر: ۵۹ .

۵۵ـ آل عمران: ۱۰۴ ، ۱۱۰ ، ۱۱۴ / توبه: ۶۷ـ۱۱۲ / حج: ۱۴۱ / لقمان: ۱۷ .

۵۶ـ «مِن اَعظم الحُمق مؤاخاةُ الفُجّار»; از بدترین حماقت ها همراهی و برادری با اهل فجر و گناه است» (محمد محمدی ری شهری ، میزان الحکمه ، ج ۲ ، واژه «حمق»

۵۷ـ «اعتدال» از ریشه «عدل» و به معنای ایجاد توازن بین دو چیز و به عبارت دیگر ، اعتدال عبارت است از وسط و میانگینی که منظور از آن موازنه و قسط و تناسب می باشد . (محمدحسن شرقاوی ، گامی فراسوی روان شناسی اسلامی ، ترجمه سید محمدباقر حجتی ، چ چهارم ، تهران ، دفتر نشر فرهنگ اسلامی ، ۱۳۶۸ .)

۵۸ـ امام کاظم (علیه السلام): «خیر الامور أوسطها»; برترین امور حد وسط آن هاست . (میزان الحکمه (چهار جلدی) ج ۱ ، ص ۸۴۶ .)

۵۹ـ ملااحمد نراقی ، معراج السعادهٔ ، ص ۷۰ .

۶۰ـ سید محمدحسین طباطبائی ، المیزان ، ج ۱۶ ، ص ۱۷۸ .

۶۱و۶۲ـ سیدمصطفی حسینی دشتی ، پیشین،ج۹ ، ص ۷۴۲ / ج ۷ .

۶۳ـ اسراء: ۲۹ .

۶۴ـ علاءالدین علی ابن حسام ، کنزالعمّال ، حلب ، التراث الاسلامی ، ج ۳ ، ص ۲۸ .

۶۵ـ قال علی (علیه السلام): «الیمینُ و الشمالُ مضلةٌ و الطریقُ الوسطی هی الجادهٔ» «انحراف به چپ و راست گم راهی است و حدّ وسط و معتدل مسیر حقیقی است . (نهج البلاغه ، خطبه ۱۶ . (
۶۶الی ۶۸ـ معراج السعادهٔ ، ص ۶۶ / ص ۷۳ / ص ۶۶ .
۶۹ . Guase . معیارهای رفتار سالم از دیدگاه اسلام

استفاده از اینترنت ، و افسردگی اجتماعی نوجوانان

نقش استفاده از اینترنت در افسردگی

بر اساس یک پژوهش با عنوان " و انزوای اجتماعی نوجوانان" پرسش نامه‌ای در اختیار ۸۹ دانش‌آموز سال آخر دبیرستان قرار گرفت و درباره موارد زیر تحقیق شد:

– میزان استفاده از اینترنت: کم (کمتر از یک ساعت در روز) ، متوسط (بین یک تا دو ساعت در روز) ، زیاد (بیش از دو ساعت در روز)
– ارتباط با مادر ، پدر و همسالان
– افسردگی

با توجه به نتایج حاصله ، کسانی که نسبت به دیگران کمتر از اینترنت استفاده می‌کردند ، ارتباط بیشتری با مادر و دوستان خود
داشتند .

تأثیر استفاده و سوءاستفاده از اینترنت ، هر روز بیشتر مورد تحقیق قرار می‌گیرد و دانشمندان علوم اجتماعی به دنبال بررسی موضوعات مرتبط هستند ، طی یک تحقیق در سال ۱۹۸ میزان اعتیاد به اینترنت از طریق نمرات "پرسشنامه افسردگی یک" (۱) (BDI) مورد بررسی قرار گرفت . (یونگ و راجرز) میانگین نمرات پاسخ گویانی که بر اساس این پرسشنامه ، معتاد به اینترنت تشخیص داده شدند ، بر روی یک طیف خفیف تا متوسط قرار داشت .

در یک پژوهش درازمدت ۲ ساله (کرات و همکاران ، سال ۱۹۹۸) ، به خانواده‌هایی که به طور تصادفی انتخاب شده بودند کامپیوتر و آموزش استفاده از آن ارائه شد ، بعد از یک تا دو سال ، استفاده فزاینده از اینترنت با کاهش ارتباط خانوادگی و محافل
اجتماعی محلی همراه بود ، علاوه بر این شرکت‌کنندگان در این تحقیق ، به تنهایی و افسردگی روزافزون دچار شده بودند .
افزایش تنهایی و کاهش حضور اجتماعی به ویژه در نوجوانان دیده شد . این یافته‌ها ، اهمیت تحقیق در زمینه استفاده از اینترنت توسط نوجوانان را روشن می‌سازد ، به ویژه این که استفاده از آن در بین این گروه سنی رو به افزایش است .
در سال ۱۹۹۶ تقریباً ۱۲٪ از نوجوانان ۱۳ تا ۱۷ ساله (که به اینترنت دسترسی داشتند) ، از خدمات اینترنت استفاده کردند . گروه سنی ۱۲ تا ۱۷ ساله کاربران اینترنت که در سال ۱۹۹۶ ، ۵/۶٪ بود ، در سال ۲۰۰۲ به ۴/۳۱٪ و در مورد گروه سنی ۱۳ تا ۱۷ ساله به بیش از ۵۰٪ رسید . هدف از تحقیق حاضر ، بررسی تأثیرات احتمالی استفاده از اینترنت بر نوجوانان است . انتظار می‌رود سطح بالای استفاده از اینترنت با میزان نامطلوب ارتباط و همچنین درجات افسردگی مرتبط باشد .

روش تحقیق شرکت‌کنندگان

۸۹ دانش‌آموز (۳۷ پسر و ۵۲ دختر) از یکی از دبیرستان‌های فلوریدا انتخاب شدند . از این تعداد ۷۶٪ قفقازی ، ۱۱٪ اسپانیش ، ۵٪ آسیایی ، ۳٪ افریقایی - آمریکایی و ۵٪ از نژادهای دیگر بودند . شرکت‌کنندگان از نظر جایگاه اجتماعی - اقتصادی از طبقه متوسط به بالا بودند .

مقیاس‌های اندازه‌گیری

به دانش‌آموزان یک پرسشنامه ۱۸۱ سؤالی از نوع لیکرت داده شد که ابعاد چندگانه روانی و رفتاری زندگی نوجوانان را بررسی می‌کرد . آنها در یک سالن بزرگ و در مدت ۴۵ دقیقه بدون ذکر نام ، پرسشنامه را تکمیل کردند .

۱- استفاده از اینترنت: میزان استفاده از اینترنت با یک سؤال واحد مورد ارزیابی قرار گرفت ، "روزانه چند ساعت از وقت خود را با اینترنت صرف می‌کنید ؟" گزینه‌های پاسخ عبارت بودند از: کمتر از یک (استفاده کم) ، یک تا دو (استفاده متوسط) و بیش از دو ساعت (استفاده زیاد) .

۲- کیفیت ارتباط با والدین و دوستان: برای ارزیابی کیفیت ارتباط از مقیاس صمیمیت (بلایت و فاستر - کلارک ، سال ۱۹۸۷) که حاوی ۲۴ پرسش است ، استفاده شد .

به عنوان مثال: "تا چه اندازه برای نصیحت یا حمایت به مادر خود مراجعه می‌کنید ؟" و "تا چه اندازه بهترین دوستتان در مورد آنچه که شما انجام می‌دهید ، با شما همراه است ؟" "پاسخ‌ها بر اساس مقیاس لیکرت دارای ۵ حالت از "به هیچ وجه" تا "بسیار زیاد" بود . نوع سؤالات در مورد بهترین دوست و والدین مشابه بودند . (هر کدام ۸ سؤال) که در برگیرندهٔ نمراتی در زمینه ارتباط با مادر ، ارتباط با پدر و ارتباط با همسالان بود .

۳-افسردگی: این موضوع توسط مقیاس افسردگی مرکز مطالعات اپیدمالوژیک (CES - D رادلوف ۱۹۷۷) و با نمره حداقل ۱۶ که نشان‌دهندهٔ افسردگی است ، بررسی شد . مقیاس CES - D برای جمعیت دبیرستانی ، استاندارد شده است (رادلوف ۱۹۹۱) .

این مقیاس از پایایی بازآمایی (۲) ، همسانی درونی (۳) و اعتبار همزمان (۴) مفاهیمی برخوردار است .

نتایج

در این تحقیق تنها گروه‌های کاربران زیاد و کم اینترنت مورد مقایسه قرار گرفتند . تحلیل مجذور نشان می‌دهد که این گروه از نظر برخی عوامل دموگرافیک مانند جنس ، نژاد و جایگاه اقتصادی - اجتماعی با یکدیگر تفاوتی ندارند . هر یک از دو گروه کاربران زیاد و کم اینترنت با استفاده از آزمون‌های مستقل از نظر درجات ارتباط و افسردگی مقایسه شدند . کاربران کم‌مصرف اینترنت در مقایسه با کاربران زیاد آن به طور چشمگیری رابطه‌ای بهتر با مادران و دوستانشان داشتند ، اما هیچ تفاوت قابل ملاحظه‌ای بین کاربران کم و کاربران زیاد اینترنت از نظر ارتباط با پدر و میزان افسردگی وجود نداشت .

نتایج نشان می‌دهد که استفاده زیاد از اینترنت با پیوند ضعیف اجتماعی مرتبط است . بر عکس کاربرانی که از اینترنت کمتر استفاده می‌کنند ، به طور قابل ملاحظه‌ای با مادر و دوستانشان ارتباط بیشتری دارند . این نتایج جهت‌گیری خاصی را نشان نمی‌دهند . مثلاً نمی‌توان گفت که آیا نوجوانان دارای ارتباطات ضعیف اجتماعی به طرف فعالیت اینترنتی ارتباطات اجتماعی را کاهش می‌دهد .

میزان استفاده از اینترنت با افسردگی ارتباطی ندارد . شاید نمرات نسبتاً بالای CES - D احتمال ظهور تفاوت معنی‌دار آماری را کاهش داده است ، در تحقیقات آینده ، طیف گسترده‌ای از عوامل روانی و اجتماعی در میزان استفاده از

اینترنت باید مورد ارزیابی قرار گیرد .
پرسشنامه افسردگی یک مقیاس است برای سنجش افسردگی که توسط "آئورن بک" مشهور به "پدر شناخت‌درمانی" استفاده شد .
اساس آن یک سری واکنش‌های کلیدی افراد به طبقات خاصی از موقعیت‌های بالقوه افسرده کننده و برانگیزاننده اضطراب است .

منبع

نویسنده: کریستوفر ساندرز مترجم: حسین زارعی

۲۷- جوان وسیاست

سیاست و جوانان

جامعه‌شناسی سیاسی

موضوع بحث در جامعه‌شناسی سیاسی ، ارتباط گروه‌ها و دسته‌های اجتماعی با حوزه و حریم سیاسی است که با قدرت درهم تنیده شده است .
وقتی سخن از ارتباط سیاست و جنسیت ، سیاست و وضعیت مالی و رفاهی ، سیاست و پایگاه اجتماعی در میان‌است ، وارد حوزه «جامعه‌شناسی سیاسی» شده‌ایم .
جامعه‌شناسی سیاسی در مقام شاخه‌ای از علوم انسانی جدید که رنگ و لعاب پوزیتیویستی دارد ، به رابطه سیاست و جامعه به‌صورت جزئی ، آماری و مستند نگاه می‌کند تا در پی این رویکرد راهی به پیش‌بینی و برنامه‌ریزی برای آینده باز نماید .
وقتی در سخنرانی‌ها ، اظهارنظرها و نوشته‌ها و داوری‌های سیاسی سخن از مردم می‌گوییم ، یک مفهوم بسیار عام و کلی را به کار می‌بریم و در این واژه هیچ تفکیک دقیقی از تفاوت‌های سنی ، موقعیت‌های مالی ، شغلی ، فرهنگی و تحصیلی انسان‌هایی که
مردم را شکل داده‌اند صورت نمی‌دهیم .
درحالی که رویکرد جوانان با میانسالان و کهنسالان به امور سیاسی متفاوت است و این گروه‌های سنی سیاستگذاری‌های خاص خود را نیز می‌طلبند و نادیده انگاشتن این ظرائف به ناکامی‌های سیاسی و ناکارآمدی سیستمی می‌انجامد . در این نوشته کوتاه چند ملاحظه جدی در خصوص سیاست و جوانان را متذکر می‌شویم:
?- جامعه جوان مدیریت جوان می‌طلبد . جامعه‌ای با ?? میلیون جوان با مدیریت و نظامی همسویی ، تعامل و همدلی می‌کند که مدیران آن هم‌درد ، هم‌نسل و همراه آنان باشند ، نه مردمانی متعلق به زمانی و نسلی و دورانی دیگر که با سرعت تحولات امروزی به کلی متفاوت از اکنون است . جوان‌گرایی و انتصاب جوانان در مصادر حساس در شیوه مدیریت امام (ره) با این ملاحظه صورت می‌گرفت .
?- بدون تردید اولویت نخست تصمیم‌گیری‌ها در جامعه باید منافع و مصالح جوانان باشد . یعنی اگر رضایت مردمی را

جستجو می کنیم مهمترین طیف‌سنی ?? تا ?? سال است . باید در هر تصمیم گیری ، قانون گذاری ، بخشنامه و . . . خود را به‌جای جوانان گذاشت و بازخورد تصمیم را به محک داوری قرار داد . به‌ویژه که جوانان امروز در خانواده‌های ایرانی تفوق کمی و کیفی دارند یعنی اغلب در اکثریت عددی‌اند و هم نظرات ثاقب و موثری دارند .

?- جوانان به مقتضای جوانی بیشتر به آینده می‌اندیشند تا به گذشته . به دیگر سخن بیش از خاطرات پیشین به آرزوهای پسین می‌اندیشند ، از این رو تحرک زیادی دارند و آرمان گرایی در تار و پود وجودشان تنیده است . از این رو بدنه اصلی همه انقلاب‌ها جوانان بوده‌اند؛ زیرا کمتر محافظه کارند یعنی کمتر خواهان حفظ وضع موجود هستند . نظام‌هایی که تنوع و تکثر را به‌ویژه در جوانان نمی‌پذیرند ، عملاً با جوانان در افتاده‌اند .

? - روحیه آرمان‌خواه جوانان موجب می‌شود نگرش انتقادی به همه چیز داشته باشند . یعنی هر پدیده‌ای را با شکل مطلوب ذهنی آن می‌سنجند و سپس از ضعف‌ها و کمبودها گله می کنند . بسیاری از انتقادهای جوانان به وضعیت سیاسی ، فرهنگی و اقتصادی کشور نه به‌خاطر لاابالی گری ، خامی ، تهاجم فرهنگی و . . . است بلکه به علت آرمان‌طلبی و البته بالارفتن انتظارات آنان از حاکمیت است ، که امری ممدوح و امیدوار کننده است نه مذموم و مأیوسانه .

? - پاسخ به هرم نیازهای جوانان باید مهمترین استراتژی رفاهی نظام باشد تا ضمن بسترسازی برای سازندگی کشور با تکیه بر جوانان از تهدیدهای بالقوه در این نسل پیشگیری شود . معضلاتی مثل اعتیاد ، بزهکاری ، بیکاری ، فساد و فحشا ، مهاجرت مخرب و . . . بیشتر پیش پای جوانان است . نتیجه اینکه جوان گرایی در سیاست نه یک شعار تبلیغاتی و تاکتیک کوتاه مدت بلکه یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر است که غفلت از آن پرهزینه خواهد بود .

آسیب شناسی مشارکت سیاسی جوانان

چکیده

این نوشتار تحت عنوان "آسیب شناسی مشارکت سیاسی جوانان" ابتدا با تعریف دو کلیدواژه و مفهوم اصلی مشارکت سیاسی و جوان ، به تبیین موضوع مورد بررسی و اهمیت توجه به آن می پردازد و در ادامه با تلقی جوان به عنوان یکی از منابع مهم انرژی نظام‌های اجتماعی و مرتبط ساختن وی با ساختارهای اجتماعی ، شرایط تحقق و موانع ساختاری مشارکت سیاسی جوانان را از زوایای مختلف برمی‌شمارد و در نهایت سعی بر ارائه راهکارهای اجرایی در این زمینه خواهد داشت .

بطورکلی ، افراد در نوعی ویژه از با هم بودن (I) به وجود اصیل و انسانی خویش نائل آمده و تعالی می‌یابند و نتیجه چنین ارتباط و با هم بودنی این خواهد بود که انسان وجود خود را در پرتو شیوه خاصی از نسبت یافتن با دیگران باز می شناسد

و رابطهٔ خلاق و کارآمدی با جهان اجتماعی ـ میان خود و دیگری ـ برقرار می کند و جز از این طریق نمی‌تواند توانایی‌های خود را به عنوان انسانی آگاه ، آزاد ، فعال ، مصمم و با اراده عیان سازد و تمامی این فرآیند نیز در گرو مشارکت است .

جوامع مختلف بشری نیز با تنوع و گستردگی که ناشی از تحولات اجتماعی ، فرهنگی ، اقتصادی و تکنولوژیکی است به تغییر در ترکیب نیازهای خود پرداخته و در سیر زمانی خویش از مراحل پویایی می گذرند . در همه اجتماعات بشری پیش شرط رسیدن به قانونمندی و مدنیت ، بهره بردن از شناخت نیازها و ضرورتهای اولویت دار در حوزه های مختلف ملی می‌باشد . بدون تشخیص اساسی ترین خواسته های ملی تحقق وفاق ملی ، ممکن نیست و با فقدان شرایط ، "تحول نگرشی" انگیزه

های تغییر و توسعه در عرصه های دیگر انجام نمی گیرد .
دراین راستا ، مفهوم مشارکت سیاسی زمانی تعریف واقعی می‌یابد که عناصر تشکیل دهنده آن و شرایط و لوازم محقق شدن آن
فراهم آید .
حتی می‌توان توسعه (اقتصادی ، اجتماعی ، فرهنگی و سیاسی) را مقید و مشروط به امر مشارکت دانست زیرا در توسعه ، هدف ظهور قابلیت‌های افراد در دو سطح حیات فردی و حیات اجتماعی است و این ظهور و بروز تنها در اثنای مشارکت محقق می‌شود و صد البته پیش شرط هرگونه مشارکتی ، ایجاد و فراهم سازی شرایط مناسب برای ظهور توانایی‌های نظری و عملی اقشار جامعه است . زیرا مردم در اجرای تصمیماتی که خود در تعیین آنها نقشی داشته ، برنامه‌ریزی کرده و آن را کنترل و ارزیابی نموده‌اند ، مشارکت فعال و هدفمندی خواهند داشت .
دراین میان جوانان بعنوان قشری که دارای بیشترین ظرفیت عاطفی سیاسی و انرژی تخریبی یا سازندگی کشور هستند ، در صورت پذیرش و احساس "هویت ملی" به فعالیتهای متنوع سیاسی پرداخته و در این عرصه بی محابا به ابراز لیاقت خواهند پرداخت . اما بی تردید حضور آنان در صورتی تأثیرگذار خواهد بود که جامعه ، نظام حکومتی و مسئولین عرصه را برای مشارکت و فعالیت آنان آماده کنند .
چنانکه تاریخ اجتماعی بشر گواهی می‌دهد رویدادهای عظیم تاریخی در عرصه‌های گوناگون سیاسی ، اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی نظیر انقلاب فرانسه و انقلاب اسلامی ایران ، حاصل مبارزه انسان برای دستیابی به جایگاه اجتماعی و سیاسی و قانونی خویش در جامعه بوده و بدون مشارکت مردم و خصوصاً نسل تأثیرگذار جوان قطعاً چنین تحولات شگرفی به وقوع نمی‌پیوست .
براین اساس ابتدا می بایست تعریف جامعی از مشارکت سیاسی و جوان به عنوان دوکلید واژه اساسی این مقال داشته باشیم
.

تعریف مشارکت سیاسی

قبل از تعریف اصطلاح مشارکت سیاسی ، ضروری است ابتدا معنای کاربردی واژه مشارکت مورد توجه واقع شود .
مشارکت به معنای همکاری ، شرکت داشتن یا حضور داشتن است؛ یعنی صرفاً حضور یک فرد در اجتماعی که برای بحث و تصمیم‌گیری درباره مسئله‌ای تشکیل شده است ، می‌تواند به عنوان مشارکت داشتن تلقی شود .
اما آنچه در این نوشتار مورد توجه نگارنده می باشد عنصر اساسی در مشارکت اجتماعی و سیاسی ، یعنی آگاهی و رغبت است . به طوری که برخی آن را تقبل آگاهانه انجام بخشی از امور در شکل همکاری از روی رغبت به قصد بهبود و بهسازی زندگی اجتماعی می‌دانند .
براین اساس مشارکت ، شرکت فعالانه انسانهاست درحیات سیاسی ، اقتصادی ، فرهنگی و بطور کلی تمامی ابعاد حیات و به معنای سهمی در چیزی یافتن و از آن سود بردن و یا در گروهی شرکت جستن و بنابراین با آن همکاری داشتن .
مشارکت در این تعبیر می‌تواند اشکال و درجات گوناگونی نظیر : همکاری و همیاری ، همبستگی ، انطباق ، سازگاری ، پذیرش ،
انقیاد ، شیفتگی داشته باشد .

از اینرو تشویق به مشارکت و تسهیل در فرایند تحقق آن همواره مورد توجه مصلحان اجتماعی بوده است و آن را فرایندی می‌دانند که در طول زمان روی می‌دهد و همواره در حال تکوین ، تکرار و تداوم است و در خلال آن ، استعدادهای افراد از طریق همکنشی با دیگران متبلور شده و به "خودیابی" و در نتیجه مسئولیت‌پذیری نائل می‌آیند .

پیوند انسان در گروههای اجتماعی ، ضرورت مشارکت اجتماعی را فراهم ساخته و نوع مسئولیت و کارکرد و جایگاه واقعی و یا آرمانی فرد را معین می‌سازد .

انسان اجتماعی برای داشتن نظام حکومتی مورد علاقه خود نیازمند به مسئله مشارکت سیاسی بوده و لذا بدون حضور فعال در عرصه سیاست جایگاه منظورنظر خود را نمی یابد .

همچنین ضرورت حکومت مطلوب و پشتیبانی از آن مشارکت همه جانبه را می طلبد و از طرفی مشارکت سیاسی نمایانگر وظیفه شناسی و وفاداری افراد به نظام سیاسی است و مشروعیت و مقبولیت نظام سیاسی را افزایش می‌دهد .

در واقع باید گفت بدون مشارکت در زندگی جمعی و در گروهها و سازمانهای اجتماعی از جمله شوراها و احزاب ، شکل‌گیری

هویت انسانی متمایز در سطح فردی و شکل‌گیری هویت جمعی یا به اصطلاح "ما" اساساً ممکن نیست .

در این راستا ، می‌توان گفت مشارکت سیاسی به معنای واقعی کلمه دربرگیرنده انواع کنشهای فردی و جمعی به منظور دخالت

در تعیین سرنوشت خود و جامعه و تأثیر نهادن بر فرآیندهای تصمیم‌گیری درباره امور عمومی است .

در مورد مشارکت سیاسی ، "سی . رایت میلز" بر این باور است که: «اگر فرد بتواند قوانین جدید وضع و عنداللزوم قوانین موجود را تغییر دهد ، به مشارکت سیاسی نایل آمده است .» (II) در حقیقت اندیشه مشارکت سیاسی مستلزم

دعوت کسانی به شرکت در فرآیند تصمیم گیریهای کلان کشوری و سهیم شدن در قدرت می باشد ، که تا کنون نقشی در اداره

جامعه نداشته اند و حداکثر به هنگام ضرورت ، توسط حکومت و برای مقاصد معین بسیج می شده‌اند .

از مجموع آنچه ذکر شد می توان گفت ؛ مشارکت سیاسی بطور کلی به اعمالی اطلاق می شود که هدف از آنها تأثیرگذاری بر

سیاستهای عمومی به منظور شرکت عموم در فرآیند تصمیم سازی دستگاه های اداری و نهادهای حکومتی و انتخاب رهبران سیاسی و و درنهایت اداره حکومت وکشور است .

تعریف جوان

بطورکلی مجموع دوران زندگی بشر در سه مرحله خلاصه می شود : کودکی ، جوانی ، پیری .

ایام جوانی فرصت رسیدن به مرتفع ترین و عالی ترین مراتب زندگی و فعالیتهای جمعی است .

از سویی دیگر یکی از بزرگ ترین سرمایه های هر کشور نیروی انسانی آن است و مهمترین نیروی انسانی هر کشور را در نسل جوان آن کشور می توان یافت .

آیین مقدس اسلام ، یکی از نعمت های بزرگ الهی و از سرمایه های بزرگ سعادت در زندگی بشر را "جوانی" می داند .

در این باره حضرت علی (ع) می فرماید :

«دو چیز است که مردم قدر و قیمت آنها را نمی شناسند ، مگر زمانی که آن دو را از دست داده باشند ، یکی جوانی و دیگری تندرستی است »

و همچنین می فرماید : « اگر ذهن جوانان ما با مطالب حق پر نشود ، با مطالب ناحق پر خواهد شد »

براین اساس ؛ جوان شخصیتی است دارای سن خاص و حالات روحی و روانی و نیازهای مخصوص که به علت اقتضای وجودی ، تحصیلات و آشنایی اش با اندیشه های جدید ، دارای فکر نو ، سئوالات تازه و تمایلات جمعی ویژه ای است و لذا میزان تبعیت و تأثیر پذیریش بسیار بالاست و از طرفی حاضر نیست بدون دلیل عقلی و منطقی همه چیز را بپذیرد .

جوانان در هر جامعه دارای مقاصد مشترکی با سایر همسالان خود هستند و درعین حال نیازمند تامین ضروریات اولیه برای نشان دادن توانایی ها و استعدادهای خود هستند بدیهی است برای اعتلای و بالندگی جوانان باید بسترهای مناسب فعالیت و مشارکت در اختیارشان قرارگیرد وبه همان میزان نیز امید بهبود جامعه امروز و فردا را انتظار داشت .

در این راستا ، کشورها به ازای امکانات خود و نیازی که به آینده بهتر احساس می کنند در این زمینه سرمایه گزاری می کنند .

برطبق آمارموجود بیش از ۳۰ میلیون نفر از جمعیت حدود ۷۰ میلیونی ایران زیر ۲۵ سال سن دارند و همانطوری که اشاره شد چنین مشخصه ای برای هر کشوری یک موفقیت محسوب می شود ، لذا برنامه ریزی و ایجاد شرایط مشارکت سیاسی جوانان در ایران بسیار مهم و ضروری است .

جوانان در کشور ما عمده ترین نیروی انسانی بوده که توجه به آنها به معنای توجه به نیروی انسانی و ثروت ملی برای برنامه سازی و برنامه‌ریزی در عرصه های توسعه اقتصادی ،اجتماعی ، فرهنگی و سیاسی می‌باشد که استفاده و بهره بری مناسب از آن می‌تواند در روند سرعت و یا کندی توسعه پایدار ملی کارآمدی خود را بنمایاند .

به رغم آن ، ویژگیهای قشر جوان در ایران نیز قابل تأمل است که به اختصار به آن اشاره می شود :

- جوانان از انرژی و نیروی زیاد (تخریبی - سازندگی) سرگردان برخوردارند .
- جوانان حلقه واسط انتقال تجربیات گذشتگان به آیندگان می‌باشند .
- جوانـان در دوران تکمیـل تحـول شـناختی ، دگرگونی هـای عـاطفی و رشـد و تحول اخلاقی قرار دارنـد و مایـل به کسـب استقلال

در این زمینه ها می‌باشند .

- جوانان مسئولیتهای مدیریتی رهبری ، کاربری اجرائی امور کشور را در آینده نه چندان دور بدست خواهند گرفت .

پس از آشنایی نسبی با مفاهیم مشارکت سیاسی و جوان ، نگارنده در ادامه به ضرورت و زمینه های مشارکت سیاسی در جامعه برای انطباق آن با قشر جوان می پردازد .

ضرورت مشارکت سیاسی جوانان

انسان متفکر قادر به تغییر در سرنوشت خویشتن است . این ویژگی زمینه تکامل تدریجی انسان را در طول تاریخ فراهم نموده است . انسان بدون تکامل و توسعه نیافته بینش و تجربه مناسبی برای حضور فعال در تصمیم‌گیری سیاسی خود و کشورش ندارد و بی تفاوت به گذران ایام می‌پردازد .

برای او قانونمندی حریم شخصی و اجتماعی و نظم پذیری و مشارکت معنی پیدا نکرده و اصطلاحاً فردی ضداجتماعی

می‌شود . بی تفاوتی و از میان رفتن حس مسئولیت افراد نسبت به قانون شکنی پدیده ای است که مانند موریانه بنیادهای یک نظام را ویران می‌سازد . انسان بی مسئولیت انسانی است که پدیده های اطراف خود را با دیده بی تفاوتی و بی ارزشی می نگرد و در جهت ایفای نقش حیاتی خود در سرنوشت جمعی بشریت تلاشی ندارد .

براین اساس بکار بستن اندیشه های تازه ، راهکارهای جدید ، رهیافتهای نو و بهبود نظامها در سایه وجود امنیت و احترام شغلی

و توجه به کرامت انسانی و محترم شمردن قراردادهای اجتماعی و نظام مند مقدور است .

درچنین فضایی جوان اگر احساس و ادراک هویت مستقل داشته و رضایتمندی از زندگی اجتماعی داشته باشد تمایل به مشارکت

سیاسی پیدا می کند .

"فرانکل" در همین زمینه می گوید: «انسان بودن یعنی مسئول بودن ، تصمیم گیرنده ، موضع گیرنده و ارزیابی کننده» . (III)

بدیهی است اگر جوان به چنین تفکر و نگرشی دست یافت مشارکت سیاسی او در همه ابعاد قابل پیش بینی و انتظار می‌باشد و

نشاط و شادابی و صرف انرژی او در مسایل سیاسی قابل درک است .

در جامعه جدید که نقش‌ها عمدتاً اکتسابی و غیرمحول و مناسب سیاسی غیرموروثی شده‌اند ، با تفکیک و تخصیص در نهادهای

اجتماعی مواجه هستیم .

دراین جامعه نقش جوانان و مشارکت آنان در حیات سیاسی و تغییرات درون سیستمی متناظر با آن دارای پیچیدگیهای زیادی است و به عنوان مسألهای اجتماعی (IV) مطرح می‌شود که ریشه در ساختارهای جامعه دارد و بسیار حائز اهمیت است .

جوانان برای ورود به عرصه مشارکت سیاسی احتیاج به آموزش ، درک مسائل سیاسی ، انگیزه تحرک ، کسب خبر صحیح و امکان بهره برداری از رسانه های دیگر را دارا بوده و مهار و قدرت تجزیه و تحلیل و استنباط حکم را نیز اشته باشند . در غیر اینصورت کناره گیری و انزوای از مسائل سیاسی و یا مخالفت گریهای غیرمنطقی در برابر آن باید بعنوان سئوال در ذهن مسئولین سیاسی مطرح شده و به دنبال پاسخ به آن باشند .

براین اساس بدیهی است ، نسل بوجودآورنده انقلاب و پاسدار ارزشهای آن ، اگر نتواند در انتقال تجارب سیاسی خود با درایت

و پختگی عمل کند و جوانان امروز را که لاجرم باید سکان مدیریت سیاسی اجرائی نظام حکومتی را در دست بگیرند درست تربیت و هدایت کند ممکن است نقصهای اساسی در حفظ و نگهداری دستاوردهای انقلاب ایجاد شود .

زمینه های مشارکت سیاسی جوانان

بی تردید از احتیاجات اولیه هر جامعه مدنی است که در همه ابعاد بتواند امکان فعالیت متنوع را برای افراد جامعه خویش فراهم

سازد .
بر این اساس مشارکت سیاسی مردم بدین معناست که آنان انفعال سیاسی نداشته باشند یا غیرسیاسی نباشند . شکل‌گیری هـویت هـای جمعی در فضاهـای عـمومی سـیاست است که طی آن فراد گرد هم می‌آینـد تـا دربـاره تعریـف علاـیق جمعی و گروهی
بهترین راههای رسیدن به آن ، در هر مقیاسی به بحث جمعی و عمل مشترک بپردازند . (V)
اگر بپذیریم که مشارکت سیاسی منجر به توسعه سیاسی می‌گردد و قبول داشته باشیم که لازمه ادامه حیات اجتماعی مردم در حکومت مورد علاقه خود میسر می‌باشد ، بنابراین برای ایجاد فضای توسعه سیاسی در نوع حکومت ، باید به خردگرایی معتقد بود و در خرد گرایی ، اجزاء به هم پیوسته زیر بعنوان اصلی ترین ابعاد توسعه سیاسی مدنظر قرار می‌گیرند :
۱- انعکاس تنوع و پیچیدگی ساختار اجتماعی در زندگی سیاسی از طریق سازمان یابی گروهها و نیروهای اجتماعی؛
۲- پیدایش دستگاه هایی برای حل منازعه و تلفیق منافع مختلف در ساختار سیاسی؛
۳- غیرشخصی شدن سیاست و تصمیم‌گیری و یا کیش زدایی از سیاست؛
۴- خشونت زدایی از سیاست و گسترش امکان مشارکت و رقابت نهادمند و مسالمت آمیز در انتقال قدرت سیاسی؛
۵- پیدایش زمینه فرهنگی و فکری لازم ، بویژه ، گسترش مفاهمه و اجماع و تساهل بعنوان پشتوانه مشروعیت سیاسی . (VI)

بنابراین برای ارتقاء سطح نگرش جوانان در مفاهیم سیاسی باید حداکثر تلاش را انجام داد تا جوان سیاسی در همه ابعاد رشد نموده و خود را در شرایطی ببیند که بتواند در برابر فشارهای روانی ناشی از دگرگونی پدیده های اجتماعی - سیاسی در شکل و محتوای موضوعات سیاسی واکسینه و مقاومت نماید .
برای تمهید ورود جوانان به عرصه سیاست در ابتدا باید "فرهنگ سیاسی" تبیین شده و فعال بودن افراد برای مشارکت در آن تشویق گردد .
بر این اساس ساختار سیاسی هر جامعه مستلزم ایجاد تحول در فرهنگ سیاسی آن جامعه قبل از نوسازی است . (VII)
در این راه باید فضای اطمینان بخشی ایجاد نمود که جوانان از ورود به عرصه سیاسی هراس نداشته باشند و نگریزند؛ و این امر میسر نمی‌شود مگر به ایجاد آگاهی سیاسی ، چراکه انسان بدون آگاهی و بینش نمی‌تواند درک درستی از فواید مدنیت ، قرارداد اجتماعی ، تأسیس حکومت ، مشارکت و مسئولیت داشته باشد . (VIII)
از دیدگاه "پارسونز" در هر جامعه یکی از منابع عمده انرژی برای نظام اجتماعی افرادند که واجد انرژی ارگانیستی و روانی (شخصیتی) می‌باشند . هر فردی واجد نوعی انرژی است که باید توسط نظام اجتماعی به آن شکل و جهت داده شود .
در این راستا ، بررسی مشارکت سیاسی جوانان از منظر جامعه شناختی نیازمند بررسی نهادهایی است که انرژی ظاهر شده جوان در بستر آن هدایت و کنترل می‌شود . بنابراین اگر فرآیند کنترل از طریق تبادل اطلاعات مطابق با نقش ، درکنار تأمین چهـار لاـزمه کـارکردی (سازگـاری ، هـدفیابی ، انسجام و ثبـات الگویی) به نحو مطلوب انجام گیرد ، شاهـد مشارکت فعال سیاسی
فرد به شکلی نهادی شده و مطلوب خواهیم بود . چراکه جوانان با پشت سر گذاردن دوره طوفانی نوجوانی وارد دوره تعادل یابی و تکامل ذهنی شده و اندک اندک به طرف عملکردهای مبتنی بر تجربه و پختگی حرکت می‌کنند .

"جان لاک" نیز در دیدگاه سیاسی خود معتقد است که انسان در وضع طبیعی پی می‌برد که دارای حقوقی است و بطور کلی به این حقوق احترام می‌گذارد و آنها را رعایت می‌کند . (IX)

انتقال تجربه سیاسی و مشارکت دادن جدی جوانان در مسائل مربوط به آن فقط استفاده ابزارگونه از توان آنان در زمانهایی که

احتیاج به آراء عمومی برای از میان برداشتن رقیب سیاسی و یا تحکیم قدرت خودیها می‌باشد نیست . چرا که پس از مدتی با ارتقاء نگرش جوان نسبت به پدیده های هستی و بالا رفتن سن و رسیدن به مرز پختگی و میانسالی ، این فرد حاضر نمی‌شود برای دیگران و در جهت منافع جناحی و گروهی خرج شود .

چنانچه از روی ناآگاهی مبادرت به سیاسی کردن بخشهایی از فرهنگ کنیم (که در ماهیت فاقد این ویژگی است) ، این عمل ممکن است نظام سیاسی را با بحران نهادینه شدن قدرت و مشروعیت سیاسی مواجه ساخته ، سبب تشدید روند رو به افزایش انتظارات کاذب شود . که این وضعیت ، در مراحل بعد ، امکان دارد ناتوانی نظام را در تبدیل خواستها به سیاست به اثبات رساند . (X) بنابراین باید برای جوانان فرهنگ‌سازی نمود تا منجر به ساختن فکر و اندیشه گردد .

اینکه جوانان موجوداتی باشند اندیشه خوار و اغلب به دنبال این باشند که صدای دیگران را منعکس نموده و قدرت انتخاب و اختیار نداشته باشند درست نیست . جوانان اندیشمند و آگاه سرمایه های بالقوه ملی هستند که پشتوانه مشروعیت نظام محسوب می گردند ، در صورتی که دارای بینش سیاسی باشند نه صرفاً احساسات سیاسی که پس از مدتی فروکش نموده یا تبدیل پذیر بوده و جهت آن تغییر می‌نماید .

دراین راستا ، مشارکت سیاسی جوانان در کشور ما نیز نیازمند تحقق کامل مجموعه شرایطی خاص است که می توان آنها را به شرح زیر دسته بندی نمود :

۱- آموزش های سیاسی

۲- گردش صحیح اطلاعات

۳- حق فعالیت سیاسی

۴- تأمین حقوق اجتماعی

۵- رفاه اقتصادی

۶- ایجاد بسترهای مناسب جهت انعکاس افکار و آراء

۷- وجود جنبشهای سیاسی دانشجویی

۸- برخورداری از حق رأی

۹- شرکت دادن آنها در هرم قدرت

۱۰- انتقادپذیری مسئولین

بنابرآنچه ذکرشد ، مشارکت سیاسی جوانان در دامان احساس امنیت و اشتیاق به دخالت شکل می‌گیرد و همراه با ادراک سیاسی

و کاربست آن در جامعه استمرار می‌یابد و بزرگترین خیانت به جریان توسعه ملی پایدار در کشور بی توجهی به نیروی جوان است .

مجاری مشارکت سیاسی جوانان

جوانان معمولاً از دو راه متضاد درفرآیند سیاسی مشارکت می‌جویند :

الف) فعالیتهای مشارکت جویانه

آن دسته فعالیتهایی را در برمی‌گیرد که جوان می‌کوشد از راه آنها بر روند سیاستگذاری اعمال نفوذ کند و در هر یک از کار ویژه‌های دروندادی مثل تصریح منافع (فعالیت در گروهاهی رسمی یا اعتراضی و . . .) ، تألیف منافع (فعالیت حزبی ، رأی دادن در انتخابات) و سیاستگذاری مشارکت کند .

ب) فعالیتهای پیرو منشانه

آن دسته فعالیتهایی را دربرمی‌گیرد که جوان در جریان اجرای سیاست‌ها درگیر آنها می‌شود ، مثل ارائه منابع (انجام خدمت نظام ، پرداخت مالیات و . . .) ، دریافت منابع (مزایای تأمین اجتماعی و . . .) و رفتار قانونمند (اطاعت از قانون ، گوش سپردن به سخنرانیهای سیاسی ، رأی دادن در انتخابات غیر رقابتی و . . .)

آنچه مبرهن است ، انگیزه های جوان برای مشارکت سیاسی با انگیزه های افراد میانسال فرق می‌کند و جوان ضمن برخورداری از انرژی و تحرک زیاد احتمال مورد معامله و یا حذف شدن از طریق صاحبان قدرت سیاسی را می‌دهد .

بنابراین ، احساس امنیت اجتماعی نداشته و برای وی اشتغال و داشتن خانواده مستقل و درآمدی که کفایت زندگی او را بنماید

مهمتر می‌باشد . جوان را باید با تأمین حداقل امکان معیشت مناسب و تشکیل زندگی به حضور فعال و مشارکت در عرصه های اجتماعی - سیاسی مطمئن نمود ، نه اینکه تنها به صرف احتیاج به نیروی پشتیبان و حامی از آنان سود جست .

دراین راستا ، شاخصه های متعددی که مشارکت سیاسی جوانان را تسهیل می نماید عبارتند از :

۱ـ نوگرایی ، در همه ابعاد سیاسی؛

۲- تغییرات در ساختار طبقات اجتماعی؛

۳-اثر روشنفکران و ارتباط جدید همگانی؛

۴- تعارض میان دیدگاههای سیاسی؛ (به گونه‌یی که موجب ایجاد رفتارهای سیاسی خاص در مخاطبین خود شده و تحرک سیاسی را منجر می‌گردد)

۵-افزایش فعالیتهای حکومت در امور اجتماعی ، اقتصادی و فرهنگی؛

۶-وجود تساهل و مدارای سیاسی در جامعه؛

۷- باز بودن فضای سیاسی جامعه؛

۸- وجود نهادهایی که مشارکت متشکل را امکان پذیر می‌سازند .

علاوه بر این دولتمردان نیز باید زمینه استفاده از آموزش و پرورش را در همه سطوح و برای همه فراهم سازند و با فراهم نمودن فرصت برخورداری از امنیت و داشتن اشتغال مورد علاقه و حمایتهای اجتماعی برای همه ، به جوانان اطمینان خاطر دهند تا آنها خود را در همه امور از جمله امور سیاسی سهیم دانسته و مشارکت فعال و مستمر نمایند .

"ساموئل هانیتنگون" دراین ارتباط می‌گوید: «یک نظام سیاسی هر اندازه از سادگی به پیچیدگی ، از وابستگی به استقلال ، از انعطاف ناپذیری به انعطاف پذیری و از پراکندگی به یگانگی گرایش پیدا کند ، به همان نسبت به میزان مشارکت و توسعه

سیاسی آن افزوده خواهد شد .» (XI)
به موازات مجاری یادشده ، دو رشته عامل دیگرنیز در سوق دادن جوانان به سمت مشارکت سیاسی نقش کلدی ایفا می کنند
؛
که برخی از آنها جنبه درونی و فردی و برخی دیگر جنبه بیرونی یا محیطی دارند .
از جمله عوامل درونی این گرایش ، روح شفاف و زلال جوانان و عدالت جویی و بی آلایشی آنان است . جوانان معمولاً بدون توجه به موانع موجود و صرفاً بدلیل گرایش فطریشان به عدالت ، به سوی محو بی عدالتی ها حرکت می‌کنند و این انگیزه
در کنار شهامت متعارف مقتضی سنشان و نیز آرمان گرایی آنان که معمولاً در قالب علاقمندی به شرکت در تشکیلات سیاسی
و اجتماعی بروز می یابد ، حلقه های زنجیری را تشکیل می‌دهند که از جمله عوامل اولیه در مشارکت می باشند ، میل به اصلاح
امور و رفع کاستی ها و نیاز به دیدن خود در آینه جمع در همین قالب شکل می‌گیرد .
از سوی دیگر عواملی از بیرون نیز بعنوان موتور محرکه در این راستا نقش اساسی ایفاء می‌کنند و آن مطلوبیتی است که از مشارکت جوانان در عرصه های سیاسی و اجتماعی برای نظام های سیاسی حاکم در جوامع خصوصاً جوامع پیشرفته متصور می‌باشد . اصولاً نظام های سیاسی برای اداره امور خود نیازمند به چهره هایی هستند که از کوران حرکت های اجتماعی پخته شده باشند و در هنگام نیاز قادر باشند سکان اداره جامعه را بدست گیرند ، درغیر اینصورت با خلاء ناشی از فقدان مهره های با کفایت در عالم سیاست و اجتماع مواجه خواهند گشت . بدیهی است این بلوغ به میزان توسعه یافتگی کشورها نیز بستگی دارد .

موانع مشارکت سیاسی جوانان

بطورکلی ، موانع مشارکت سیاسی جوانان را می توان به سه گروه : اجتماعی ، فرهنگی و سیاسی تقسیم نمود .
الف) موانع اجتماعی :
یکی از لوازم کارکردی نظام اجتماعی حل تعارضات درونی نظام است . تحول سریع جوامع بدون تحقق کامل شاکله های اقتصادی ـ اجتماعی که منجر به استقرار جامعه مدرن می‌شود ، به نوعی گسست در ساخت اجتماعی منجر شده است .
تحولات نظام تقسیم اجتماعی کار و اکتسابی شدن نقش‌ها در فرآیند حیات فردی جوان فطرتی ایجاد کرده است که هویت یابی
وی را خدشه‌دار می‌سازد . بدین معنا که در اثر رشد زیستی و روانی به بلوغ جسمی ـ روانی رسیده ، اما از نظر اجتماعی امکان بر عهده گرفتن نقش‌های اجتماعی تعریف شده برایش میسر نیست و تعادل بین نظام انرژی و اطلاعاتی وی دچار اختلال
شده و در صورتی که تمهیدی برای آن اندیشیده نشود انرژی کنترل نشده جوانان در شکل مشارکتهای اعتراضی ، رفتارهای انزواگرایانه سیاسی و یا رفتارهای نوآورانه سیاسی بروز خواهد یافت .
ب) موانع فرهنگی :

یکی از لازم کارکردی جامعه حفظ و انباشت الگو برای حفظ جامعه است که باید فرد آنها را در قالب ارزشهای اجتماعی در درون نهادهای خانواده ، آموزش و دین فراگرفته ، به رسمیت بشناسد .
براین اساس ، کانالهای مختلف و محیطهای متفاوت اجتماعی شدن در دوره جدید که با انقباض تدریجی کارکردهای خانواده ،
آموزش و سایر نهادها همراه بوده است ، منجر به پدیده شکاف نسلها شده است که بواسطه آن جوان نظام روانی ، گرایشی و شناختی متفاوت از نسل پیشین دارد و جهان اجتماعی آنان گسترش چشم‌گیری یافته است و این امر انتظارات متعارضی را میان متعاملین شکل داده است که می‌توان آن را تعارضی ساختی قلمداد کرد که ممکن است به اشکال اجتماعاً پذیرفته نشده‌ای
از مشارکت سیاسی در قالب رفتار انصرافی یا مشارکت اعتراض آمیز منجر شود .
علاوه بر این باید اذعان داشت که جوانان در گذشته کمتر در فرآیند تصمیم سازی اجتماعی و سیاسی شرکت داده شده‌اند؛ با هم
کار نکرده‌اند و در نتیجه مشارکت را نیاموخته‌اند و و اگر هم مشارکت داده شده‌اند ابزار انگارانه بکارگرفته شده‌اند و در نتیجه
روحیه کار جمعی به عنوان پیش نیاز مشارکت سیاسی را ندارند .
ج) موانع سیاسی :
اعتماد به انعطاف محیط سیاسی دولت با میزان پاسخگویی نظام سیاسی از متغیرهای مؤثر بر الگوی مشارکت سیاسی
شهروندان و خصوصاً قشر جوان یک جامعه است .
اگر حکومت آمادگی اعضا را در جهت پذیرش قدرت و اطاعت از خویش و برای انجام کارهای از پیش تعیین شده که در فرآیند تعیین آن مردم نقشی نداشته‌اند فراهم سازد ، الگوی مشارکت بیگانه‌ساز را که در آن افراد اهداف را نپذیرفته اما وسیله را
به کار می‌گیرند ، ترویج خواهد داد که به رفتار سیاسی تبعی یا مشارکت پیرومنشانه منجر می‌شود و زمانی که مشارکت به میدان آوردن مشروط مردم و استفاده از رفتارهای معطوف به پاداش آنان باشد مشارکت تبعی و مشارکت نوآورانه بسط می‌یابد
و در شرایطی نیز به عدم مشارکت سیاسی منجر خواهد شد و زمانی که بهره‌مندی از فرصتها و مزایای زندگی اجتماعی در گرو همانندسازی ، شبیه سازی و یکسان سازی افراد باشد ، رفتار مشارکت جویانه به خاموشی گراییده و منجر به مشارکت تبعی و پیرومنشانه و حداقلی خواهدشد .
اما ، مشخصاً عواملی نیز مانع از تحقق کامل مشارکت سیاسی جوانان در کشور می شود که برخی بصورت نبود زمینه ها و برخی دیگر بصورت ساختارهای نادرست ، بروز و ظهور می یابد ، که عبارتند از :
۱- انقطاع فرهنگی در نسل جوان کشور
۲- عدم اعتماد به نفس
۳- رشد فردگرایی
۴- منفعت گرایی شخصی

۵- انفعال در فعالیتهای سیاسی ـ اجتماعی

۶- عدم وجو ساختارهای بومی جهت ارتباط و مشارکت

۷- ایجاد شبهات در میزان موفقیت حرکتهای سیاسی ـ جتماعی

۸- عدم شفافیت حریم مسائل قابل نقد و بررسی

۹- عدم عملکرد احزاب و گروههای سیاسی براساس کارویژه ها

۱۰- عدم وجود امنیت قضایی کافی

بی تردید ، مشارکت سیاسی را به عنوان عملی اجتماعی باید از عرصه محدود خانواده آموخت ، در مدارس بسط داد و در سایر

عرصه‌های اجتماعی نظیر دانشگاهها مشق نمود . جوانانی که از کودکی آموخته‌اند که کوچکترها در کار بزرگترها دخالت نمی‌کنند و در خانواده و مدرسه فرصتی برای شرکت در تصمیم‌گیری ، انتخاب و دخالت معقول در امور برایشان فراهم نشده است ، قطعاً نمی‌توانند در عرصه سیاسی جامعه ، مشارکت فعال و خلاقی داشته باشند و امکان مشارکتهای پیرومنشانه و انحرافی برایشان بیشتر محتمل به نظر می‌رسد تا رفتارهای مشارکت جویانه و لذا پتانسیل وجودی جوانان به سمت ناسازگاری سیاسی سوق می یابد .

ناسازگاری سیاسی جوانان

همانطوری که تبیین شد ، عدم توجه به مقتضیات و پتانسیل ویژه جوانان در مشارکت صحیح و هدایت شده سیاسی ، باعث ایجاد تعارضات و انواع ویژه ای از رفتارهای سیاسی درمیان آنها بویژه در شرایطی که اجتماع توان فراهم سازی و تدارک راههای مقبول (مشارکت سیاسی معنادار و خلاق) این قشر را برای دستیابی به اهدافش ندارد ، می شود .

در نتیجه نوعی ناسازگاری و تعارض ساختاری بین قشر جوان و سیستم سیاسی جاری پدید می آید و شاهد طیف چهارشقی از کنش‌های مشارکت و رفتار سیاسی خواهیم بود که از نظر نظام فرهنگی یا جامعه بطور کلی ، نامقبول می‌افتد و عبارتند از :

۱ـ مناسک گرایی (XII)

زمانی پیش می‌آید که جوانان وسایل پذیرفته شده جمعی دستیابی به هدف را پذیرفته اما خود آن هدف را نمی‌پذیرند و از مشارکت سیاسی فعال پرهیز می‌کنند . ولی رفتار تبعی و پیرومنشانه سیاسی آنان خود را صرفاً در قالب رأی دادن حتی در انتخابات غیررقابتی نشان می‌دهد .

۲ـ انزواگرایی (XIII)

در این کنش ، جوانان هم اهداف و هم وسایل دستیابی به هدف را نمی‌پذیرند و در حوزه سیاسی رفتاری بی‌تفاوت در قالب عدم

مشارکت سیاسی از خود نشان می‌دهند و حتی در شرایط حاد دچار افسردگی سیاسی می‌شوند .

۳ـ بدعت گرایی (XIV)

زمانی رخ می‌دهد که جوانان هدفها را می پذیرند ولی وسایل مقبول اجتماعی دستیابی به آنها را رد می‌کنند . آنها به جای مشارکت فعال در عرصه رقابتهای سیاسی ، به مشارکت پنهان و محفلی و باندی برای دستیابی به اهداف شخصی‌شان در سمت‌های اجرایی سیاسی دست می‌یازند .

۴ـ طغیان (XV)

دراین رویکرد اعتراضی ، جوانان اهداف و وسایل دستیابی به این هدفها را رد نموده و اهداف و وسایل جدیدی را به جای آنها
انتخاب می کنند . مانند گروههای انقلابی که درصدد براندازی مهمترین اهداف (ارزشها) و راههای دستیابی به اهداف (هنجارها) یک جامعه‌اند که رفتار اعتراضی و خشن در عرصه سیاسی دارند .

آنچه در این نوشتار به اختصار تبیین شد ، ما را به این نکته رهنمون می‌سازد که مشارکت سیاسی به عنوان یک کنش انسانی ، عملی هدفمند و ارادی است که ضمن تأثیر پذیرفتن از محیط اجتماعی زندگی فرد ، شکل دهنده آن نیز هست و محیطها و شرایط
اجتماعی متفاوت زمینه جهت‌گیری کنش‌های متفاوتی را فراهم می‌سازند و مشارکت سیاسی جوانان نیز از این قاعده مستثنا نیست .

کما اینکه سیاست به عنوان رابطه حکومت و اطاعت میان کنشگران اجتماعی در عصر جدید است و در این حیطه ، اقتدار ناشی
از قواعد رسمی ، عقلانی ، غیرشخصی و قانونمند اهمیت می‌یابد و واضح است که مشروعیت اقتدار در یک بستر عقلانی و کنش‌های عقلانی معطوف به هدف و آزاد معنا می‌یابد و برای نیل به این منظور هر نظام سیاسی ناگزیر از آن است که راههای
معقول و مقبول دستیابی به این هدف را به شکل فرصتها و حقوق مساوی برای مشارکت شهروندان و مشخصاً قشر جوان مهیا سازد تا از شکاف و تعارض بین ساختارهای فرهنگی و اجتماعی (یا به عبارتی شکاف بین دولت ـ ملت) در جامعه
جلوگیری نماید و این امر میسر نخواهدشد جز اینکه موانع ساختاری مشارکت سیاسی نهادینه شده و مطلوب مرتفع گشته و نهادهای مدنی مستقل که انرژی‌های ظاهر شده افراد ـ در اینجا جوانان ـ در بستر آنها هدایت شده و مطابق با نقش جدید آنان به
نحوی مطلوب ، شفاف و قانونمند ، تبادل اطلاعات ـ انرژی صورت پذیرد تا مشارکت سیاسی فعال ، همنوا و هدفمند آحاد جامعه و
از جمله خیل عظیم جوانان را شاهد باشیم .

در این راستا ، بدیهی است تربیت سیاسی صحیح جوانان با خط مشی و اهداف حکومت جمهوری اسلامی و برنامه‌ریزی ها و سیاست های کشور ارتباط تنگاتنگی دارد و حکومت اسلامی باید در زمینه‌های مختلف چه ساختاری و چه تصمیم‌گیری کلان
بستر مناسبی را برای مشارکت سیاسی جوانان مهیا کند و موانع آنرا از سر راه بردارد .

چراکه تجربه ثابت کرده است که فعالیتهای سیاسی پیرومنشانه صرفنظر از اهمیتی که دارند تضمین کننده بقای مشروعیت سیاسی یک سیستم سیاسی نیستند بلکه آنچه به عنوان یک کردار سیاسی اهمیت دارد مشارکت سیاسی قانونمند ، هدفمند و اثرگذار
بر فرآیندهای تصمیم‌گیری درباره امور عمومی است .

منبع

مهدی علیخانی*

پی نوشت ها

* مهدی علیخانی - کارشناس و تحلیلگر مسائل سیاسی - www .alikhani .net

I- Communication

II- فرهنگ علوم اجتماعی ، ص ۲۵۷

III- فصلنامه سیاسیت خارجی ، دفتر مطالعات سیاسی و بین الملل وزرات امورخارجه ، سال یازدهم ، ش ۲

IV- Social problem

V- روزنامه همشهری ، ش ۱۴۴۹ ، ص ۶

VI- ویژه نامه فرهنگی جهان اسلام ، ش ۷ ، ص ۱۷۶

VII- فصلنامه سیاسیت خارجی ، ش ۲ و ۳ ، سال ۱۳۷۵ ، ص ۸۵۸

VIII- روزنامه جامعه ، ش ۶ ، سال یکم ، ص ۱۰

IX- روزنامه همشهری ، ش ۱۴۹۶ ، ص ۶

X- فصلنامه سیاسیت خارجی ، سال دهم ، ش ۳ ، ص ۴۴۶

XI- روزنامه همشهری ، ش ۱۵۲۳ ، ص ۶

XII- Ritualism

XIII- Retreatism

XIV- Innovatism

XV- Rebelion

۲۸- جوان و فراغت

آثار بی‌توجهی به فرصتهای فراغتی

بی‌توجهی به نیازهای جوانان و آثار بر پیکره جامعه

۱- انحرافات و بزهکاری در بین جوانان

پژوهشهای انجام شده در ایران حاکی از آن است که بیشترانحرافات و بزهکاری‌های جوانان ، نتیجه فقدان برنامه‌ریزی صحیح‌در گذران اوقات فراغت آنان می‌باشد; چنان که در تابستان به دلیل‌افزایش وقت آزاد و فرصتهای فراغتی جوانان ، بیشترین بزهکاری‌ها واختلالات رفتاری به وقوع می‌پیوندد . در حقیقت ، فقدان آگاهی والدین ، و نبود امکانات تفریحی وفراغتی مناسب باعث می‌شود که بسیاری از جوانان نیازهای خود را ازطریق مجاری خلاف و غیر مجاز تأمین و برآورده نمایند که رواج‌تفریحات ناسالم و انحرافی ، خود مدخل جوانان برای ورود به عرصه‌بزهکاری‌ها و انحرافات اجتماعی است .

۲ - توقف رشد و بالندگی در جوانان

حرکت ، جنبش ، تفریح و در یک جمله گذران صحیح اوقات‌فراغت از ویژگیهای حیات سالم یک جوان است که به صورت غریزی‌در سرشت او نهاده شده است و خود عامل و انگیزه‌ای برای رشد وتعالی و سلامت و نشاط در وی می‌باشد . از این رو ، منع جوانان ازفعالیتهای با نشاط ، تحرک و تفریح ، نه تنها موجب توقف رشد بلکه‌سبب افسردگی و بروز رفتارهای ناهنجار

و نیز از دست رفتن شور ونشاط و بالندگی در زندگی آنان می گردد .

در قرن حاضر ، جوانان بیش از همیشه به خوب زیستن و داشتن‌سلامت جسمی و روحی نیازمندند . بدیهی است که بی‌توجهی به‌دلپذیرترین فرصتهای زندگی جوانان ، دور کردن آنان از دوره جوانی‌خود و محروم ساختن‌شان از بدیهی‌ترین حقوق اولیه‌شان جزسرخوردگی و ناامیدی برای آنان در پی نخواهد داشت .

۳- عدم احساس تعلق به نظام و از دست دادن هویت اجتماعی

بدیهی است که تقویت هویت اجتماعی جوانان موجب تضعیف‌رفتارهای ضد اجتماعی می‌شود ـ زیرا جوانان برخوردار از هویت‌اجتماعی ، بیشتر خود را ملزم به رعایت مقررات اجتماعی می‌دانند ـ ومهمترین عامل جهت تقویت هویت اجتماعی ایجاد رابطه معقول ، پیداکردن ارزشهای ملی و اجتماعی مشترک و در نهایت ایجاد احساس‌تعلق خاطر به جامعه و خانواده می‌باشد که

البته این احساس جز باوجود خانواده سالم ، مذهب جامع‌نگر و نظام دلسوز برای جوانان‌فراهم نخواهد شد . در واقع ، جوانان در پرتو توجه به نیازهای‌اجتماعی‌شان و برقراری ارتباط تنگاتنگ با حاکمیت جامعه و حضورفعال در عرصه‌ها و صحنه‌های سازنده اجتماع و در یک جمله درک‌متقابل ، رضایت و تعلق خاطر به جامعه پیدا می کنند ، واجد هویت اجتماعی و شخصیت حقوقی می‌شوند و خود را در خدمت نظام ومتعلق به آن می‌دانند .

اما بی‌توجهی و نادیده انگاشتن حقوق جوانان سبب می‌شود که آنان حق و حقوق خود را از راههای غیرمجاز وغیرقانونی به دست آورند; به گونه‌ای که گرایش به رفتارهای ضداجتماعی ، عدم جامعه‌پذیری و بروز رفتارهای خلاف اخلاق و شؤون‌اجتماعی و در یک جمله تهی شدن از هویت اجتماعی از مصادیق بارزآن به شمار می‌آید . همچنین نباید از نظر دورداشت که تمایل به رفتارهای‌ضداجتماعی به نوبه خود ، نوعی آمادگی ذهنی و روانی در عدم پیروی‌از قواعد و مقررات اجتماعی و ابراز احساس دشمنی نسبت به محیط پیرامون ایجاد خواهد کرد که تا حد زیادی به وضعیت فرهنگی ، بافت‌خانواده جوانان ، القائات گروه دوستان و عملکرد مسؤولین نظام‌وابسته است; چنان که چنین وضعیتی در سطح جامعه شیوع پیدا کند ، چه بساجوانان زیادی که با وجود عدم شناخت یکدیگر ، متفقاً اهرمهای‌قدرت اجتماعی را مقصر می‌دانند و در صدد درگیری با

آنان هستند ، به‌محض بروز تغییراتی در شرایط جامعه و ایجاد زمینه برهم زدن نظم‌اجتماعی ، در پی سوءاستفاده از اوضاع موجود برآیند .

۴- هموار شدن زمینه بی‌هویتی در جوانان

بی‌توجهی ، بی‌تفاوتی و عدم احساس مسؤولیت نهادهای حکومتی‌و خانواده نسبت به نیازهای فراغتی جوانان موجب می‌شود که آنان‌چنین احساس کنند که مسائل‌شان درک نمی‌شود و جامعه نسبت به آنان‌بیگانه است . از این رو ، قضاوت عمومی‌شان درباره خانواده و جامعه بابدبینی و احساس تنهایی همراه گردد . در این صورت می‌توان انتظارداشت که در نتیجه تشدید حالت افسردگی ، یاس و سردرگمی موجود،به مواد مخدر پناه ببرند یا ازطریق گروههای مافیایی به بزهکاری ، فسادو مصرف

سوغات‌های آماده غرب کشانده شوند .
به بیان دیگر ، ورود انواع و اقسام سرگرمی‌ها و تفریحات مخرب،پخش برنامه‌های خلاف اخلاق از طریق ماهواره‌ها و شبکه ارتباطات‌بین‌المللی ، نشر مجلات و کتب ضد دینی ، ارسال نوارها ، پخش امواج‌مسموم رادیویی و رواج فرهنگ ابتذال و مفسده‌کاری در بین جوانان،نشانگر اهتمام بسیار دشمنان نسبت به اهمیت فعالیتهای فراغتی‌جوانان و میلیاردها ساعت وقت آزاد آنان می‌باشد که در صورت‌استمرار این روند ، اوقات فراغت جوانان به مثابه درّه اُحد ، روزنه نفوذ بیگانگان در تار و پود انقلاب و جدا کردن نسل دوم و سوم انقلاب ازنظام و جمهوری اسلامی خواهد شد .
۵- از دست رفتن فرصتهای تجربه‌اندوزی
فعالیتهای فراغتی میدان وسیعی برای آزمون و خطا و تجربه اندوزی‌اجتماعی نزد جوانان است تا در پرتو آن برای ورود به مراحل بعدی واجتماعی شدن و مسؤولیت‌پذیری در جامعه آماده شوند . عدم‌بهره‌گیری صحیح از اوقات فراغت سبب می‌شود که ناپختگی‌های‌سالهای آغازین دوره جوانی همچنان تداوم یابد و فرد فرصت آزمون‌پیدا نکند و در هنگام ورود به عرصه‌های زندگی اجتماعی ، ضعیف وناکارآمد باشد . در نتیجه ، پایه‌های مدیریت و برنامه‌ریزی آینده جامعه‌سست و لرزان گردد

اوقات فراغت ، گنج نهان

فراغت

«اوقات فراغت» ، یکی از سرمایه‌های ارزشمند و گنج‌های نهان است ، به شرط آن‌که توانایی استخراج و بهره‌گیری از این گنج را داشته باشیم .
این‌که گفته‌اند: «فرصت ، به دست آمدنی نیست؛ بلکه به دست آوردنی است» کلامی درست است و کار کسانی است که خلاقیّت آنان در «مدیریّت زمان» و استفاده از «فرصت‌های موجود» ، سبب می‌شود که زمان ، گسترش یابد و از « هیچ» ، «خیلی چیزها» پدید آید .
مثلا اگر «تعطیلات» ، نوعی فرصت و مهلت است ، بدون برنامه‌ریزی برای استفاده از آن ، این «منبع سود» ، به راحتی تبدیل به «کانون زیان» می‌شود و این سرمایه از کف می‌رود .
این‌گونه است که ایّام فراغت ، به ایّام حسرت تبدیل می‌شود و سرمایه به زیان !
گرچه دل انسان می‌خواهد ایّام فراغت را به خوشی و لذّت و تفریح و حتّی بیکاری و راحتی بگذراند ، ولی با حسرت‌های بعدیِ
این‌گونه رفتار با یک «نعمت الهی» چه کنیم ؟
پیشوای پاکان و اسوه پاکی‌ها ، علی (ع) فرمود:
اِنْ یَکُنِ الشّغْل مَجْهَدَةً فَالَفراغُ مَفْسَدَةٌ . (۱)
اگر کار و اشتغال ، زحمت دارد ، بیکاری هم فسادانگیز است .
و این جایی است که فراغت را به معنای بیکاری بگیریم و این سرمایه را تباه سازیم؛ ولی اگر از این امکان موجود ، برای آینده

بهره بگیریم چه ؟ نه تنها مفسده نیست ، بلکه سودآور و مایه مسرّت خواهد بود .
آنچه به عنوان «ایّام فراغت» داریم ، فرصتی است که هنوز گرفتاری‌ها و اشتغالات ، آن قدر ما را محاصره نکرده که به هیچ کاری نرسیم . مجال موجود و حال نقد را باید به بهترین صورت به بهره‌وری رساند؛ چرا که شاید دیگر پیش نیاید و مجالی دست ندهد .
باز هم از کلام مولا علی (ع) بیاموزیم که بر قلّه رفیع آگاهی و موعظت و حکمت نشسته و به ما نوآموزان و تازه پایان ، چنین پند می‌دهد:
وَاعْلَمْ اَنّ الدّنیا دارُ بَلِیّةٍ لَمْ یَفْرُغْ صاحِبُها فیها ساعَةً الّا کانَتْ فَرْغَتُهُ عَلَیْهِ حَسْرَةً یَومَ القِیامَةِ . (۲)
بدانید که دنیا ، سرای گرفتاری است و اهل دنیا ، هرگز ساعتی به فراغت و بیکاری و بی خیالی در آن نمی‌گذرانند؛ مگر آن‌که
همین یک ساعت ، مایه حسرتشان در روز قیامت خواهد بود .
پس چه باید کرد ؟
ایّام فراغت را نباید به معنای ایّام بیکاری و تعطیلی کار و وانهادن خویش و از یاد بردن هدف و فرونشستن از طیّ طریق و ادامه مسیر دانست . این ، «آفت عمر» است . کدام جوانِ با همّت و هوشیاری این گونه عمل می‌کند ؟
درست است که جسم و جان ما هم نیازمند «تفریحات سالم» است ولی تفریحات سالم چیست و چگونه روح ما شاد می‌شود و انبساط خاطر می‌یابد ؟
بعضی با تماشای مناظر طبیعی و قدم‌زدن در باغ و ساحل رودخانه و هوای آزاد و دامنه کوه ، «انبساط خاطر» می‌یابند .
بعضی با دید و بازدید و «صله رحم» ، به مسرّت و شادی می‌رسند؛ برخی با ورزش و نرمش؛ بعضی با مطالعه و کارهای علمی و فعالیّت‌های هنری و ذوقی؛ برخی با حضور در یک مسجد و فضای روحانی و شرکت در مراسم مذهبی . بعضی هم این تفریح را در یک شب نشینی یا تماشای یک فیلم و مسابقه می‌جویند .
در مواردی ، تفریح ، به کام انسان زهر می‌شود و روح را آزرده و خسته می‌سازد و اعصاب را می‌فرساید و دل را چرکین ، خشم را افزون ، وقت را تلف ، و دوستی‌ها را تبدیل به دشمنی و حسادت می‌کند . راستی ! از اوقات فراغت ، چگونه باید بهره گرفت ؟
بعضی از کسانی که در اوقات فراغت و روزهای تعطیلی ، ساعت‌ها پای فیلم می‌نشینند و خود را از هوای آزاد و قدم‌زدن در دامن طبیعت و تحرّک بدنی و تجدید نشاط روحی محروم می‌کنند ، به خیال تفریح ، خود را خسته‌تر و فرسوده‌تر می‌سازند . در
کنج خانه نشستن و تنها چشم به صفحه تلویزیون و صحنه فیلم دوختن ، نوعی «تفریح کاذب» است . بیچاره «روح»
که گاهی زیر دست و پای ندانم‌کاری‌های ما «له» می‌شود و برای یک قطره «معنویّت» بال بال می‌زند و ما از آن دریغ داریم !
باری ، چه کنیم که فراغتمان به حسرت تبدیل نشود ؟
هوشیاری لازم است که با سرمایه‌ای به نام فراغت ، بازی نکنیم .
از وصیت‌های حضرت رسول (ص) ، به ابوذر غفاری این است که «پنج چیز را قبل از پنج چیز ، غنیمت بشمار ، یکی هم آسودگی و فراغت را پیش از گرفتاری و مشغولیت» (۳)

یک بار دیگر هم جام روح و پیاله دلمان را زیر بارش حکمتی نغز از مولای متّقیان قرار دهیم که می‌فرماید:
اِجْعَلْ زَمانَ رَخائِک عُدَّةً لِأَیّام بَلائِک . (۴)
روزگار آسوده خاطری خویش را سرمایه و ره‌توشه‌ای برای روزهای گرفتاری‌ات قرار بده .نیز ، از سخنان حکیمانه اوست:
فَلْیَعمَلِ الْعامِلُ مِنْکُمْ فی اَیّام مَهَلِهِ قَبْلَ اِرْهاقِ اَجَلِهِ و فی فَراغِهِ قَبْلَ اَوانِ شُغْلِهِ . (۵)
هر کوشنده و تلاشگری از شما ، پیش از آن‌که اجلش فرا رسد ، عمل کند و پیش از آن‌که دوران گرفتاری فرا رسد ، در دوره

فراغت بکوشد .

اگر دوره فراغت به بیکاری بگذرد که فساد خیز است ، به‌خصوص برای جوانان:

جوانی و بیکاری و خواسته بسی فتنه‌ها زین سه برخاسته

اگر به کم کاری و اهمال و پرداختن به امور کم ارزش و غیر اولویت‌دار هم بگذرد ، باز ، حسرت آور است و با روش و منش یک انسان دقیق و حسابگر - که ارزش زمان و عمر و قیمت فرصت‌ها و اوقات را می‌شناسد - ناسازگار است .

به هر حال ، ما و زمان ، در حال دادوستد با یکدیگریم . زمان از ما «عمر» و «فرصت»ها را می گیرد و ما ، در «ظرف زمان» ، به تلاش و تحصیل و مطالعه و فراگیری و تجربه اندوزی و خودسازی می‌پردازیم . آیا نباید حساب کرد که چه می‌دهیم و چه می گیریم ؟

سود می‌بریم یا زیان می کنیم ؟

ما اکنون سر کلاس نشسته‌ایم: کلاس زندگی . در کلاس عمر ، هر کس را یک بار می‌نشانند و درس می‌دهند و امتحان می گیرند . می‌توانیم دنیا را یک میدان وسیع مسابقه بدانیم که همه آدم‌ها رقیب مایند . ما هم در یک رقابت سالم ، با همه شرکت

کرده‌ایم . به خودمان نمره و امتیاز بدهیم که نحوه بهره گیری‌مان از فرصت‌هایمان چگونه است ؟

در آغاز ، به «مدیریّت زمان» اشاره کردیم . این وقتی است که اولویت‌ها را در زندگی

خویش بشناسیم و به تناسب آن ، فرصت‌های خود را خرج کنیم .

کسانی که در زندگی و مصرفِ سرمایه زمان ، به اصلی و فرعی کردن مسائل نمی‌اندیشند و موضوعات را پیش خود به « مهم» و «مهم‌تر» و «لازم» و «لازم‌تر» تقسیم نمی کنند ، کم‌ترین ضرر و ضایعه برایشان ، این است که «آفتابه»

را خرج «لحیم» می کنند و اصل را فدای فرع .

سرمایه ما همین یک بار زیستن است؛ ولی سود ما چیست ؟

آنچه ندارد عوض ، ای هوشیار ! عمر عزیز است ، غنیمت شمار

کسی که اوقات فراغت خویش را به کارهای بیهوده یا کم اهمیت سپری کند ، از کارهای مهم‌تر باز می‌ماند . و این ، خسارتی است بزرگ !

منبع

جواد محدّثی

پی نوشت ها

۱- میزان الحکمه ، ج ۷ ، ص ۴۵۹ .
۲- نهج‌البلاغۀ ، تصحیح: صبحی الصالح ، نامه ۵۹ .
۳- فَراغَکَ قبل شُغْلِك (مکارم الأخلاق ، ص ۴۵۹) .
۴- تصنیف غررالحکم ، ص ۴۷۳ .
۵- نهج‌البلاغه ، خطبه

اوقات فراغت به مفهوم بیکاری نیست

مقدمه

مردم درباره اوقات فراغت نظرات متفاوتی ارائه می‌دهند . عده‌ای بر این باورند که اوقات فراغت مدت زمانی است که پس از انجام کار یا انجام وظایف و مسوولیت ما باقی می‌ماند . عده دیگر به فعالیت‌های ورزشی ، صرف غذا در بیرون از منزل ، پارک رفتن و هزاران نوع فعالیت دیگری از این قبیل اشاره می کنند .
تنوع این نظرات نشان می‌دهد که اوقات فراغت برای افراد مختلف معانی گوناگون دارد . ولی آنچه مسلم است فقط زمان آزاد شده از بار کار نیست بلکه فعالیت غیراجباری است .

معنای اوقات فراغت و کار

گذراندن وقت با هدف و اهمیت خاص ، کار نام دارد . در فرهنگ عمید اوقات فراغت چنین معنا شده است: <فراغت در فارسی به معنی آسایش و آسودگی از کار و شغل است . فرد در این اوقات می‌خواهد به اشتغالی بپردازد که با کمال میل به آنها علاقه نشان می‌دهد گاهی به جهت استراحت و گاهی برای ایجاد تنوع .>به هر حال اوقات فراغت ، اوقات آزادی هستند که هدف خاص و از پیش تعیین‌شده‌ای ندارد و در برگیرنده آموزش‌های غیررسمی است که معمولاـ به غلط برای اوقات فراغت

برنامه‌ریزی نمی‌شود . امام محمدباقر فرمودند: وقت‌تان را به چهار بخش تقسیم کنید: بخشی را برای خدا و ارتباط و راز و نیاز و عبادت با او اختصاص دهید . بخشی را صرف کار و تلاش به تناسب توانایی‌تان اختصاص دهید . بخشی را برای صله رحم و ارتباط با دیگران و انس با افراد بگذرانید و در بخش آخر: به تفریحات سالم و غیرحرام بپردازید .امام محمدباقر فرمودند که با این بخش آخر ، سه بخش دیگر تضمین می‌شود .
روان‌شناسان اوقات فراغت را به‌عنوان یک تربیت غیررسمی می‌دانند . براساس مطالعات و تحقیقات انجام‌شده گاهی تربیت غیررسمی تاثیر بیشتر در آموزش و تربیت رسمی به جای می گذارد .
بنا بر این در چارچوب تربیت غیررسمی می‌توان مسائل مختلف آموزشی و تربیتی را به‌طور غیرمستقیم به نوجوانان و جوانان آموزش داد و با کشف استعدادهای افراد و آموزش لازم مهارت‌های زندگی را در آنها ایجاد نمود بنابر این برنامه‌ریزی برای اوقات فراغت و استفاده صحیح از آن در افراد از اهمیت بسزایی برخوردار است که با آموزش و استفاده بهینه از آن می‌توان از بسیاری از انحرافات جلوگیری کرد و برنامه‌ریزی برای اوقات فراغت نشانه توجه جامعه به نوجوانان و جوانان است و

جامعه با برقراری تعامل با نوجوانان و ایجاد انگیزه در آنها بتواند نوجوانان را به‌طور سالم تربیت کند که البته این برنامه‌ریزی در زمینه‌های فرهنگی ، ورزشی ، اجتماعی ، اخلاقی و دینی باید شکل بگیرد .

برنامه‌ریزی برای اوقات فراغت

۱-) نخستین گام در برنامه‌ریزی ، برنامه‌ریزی فردی است که در این مرحله بایستی استعدادها ، توانایی‌ها و علائق افراد و نحوه پرورش و شکوفایی آنها را کشف کرد .

۲-) برنامه‌ریزی در زمینه‌های اجتماعی و سیاسی که در این مرحله باید با سیاستگذاری‌های صحیح بتوانند در این زمینه فعالیت کنند .

۳-) برنامه‌ریزی اقتصادی که در این مرحله از آنجا که اوقات فراغت نیاز به سرمایه دارد لذا باید منابع مالی لازم برای فعالیت‌های اوقات فراغت تامین شود .

۴-) برنامه‌ریزی فعالیت‌های فوق برنامه هفتگی ، دینی ، اخلاقی و تربیتی است از آنجا که می‌توان اوقات فراغت را به آموزش غیررسمی تبدیل کرد ، این مسئله بسیار حائز اهمیت است زیرا نوجوانان و جوانان از این طریق به یادگیری‌های مختلفی من‌جمله به‌طور غیرمستقیم به مهارت‌های زندگی دست می‌یابند . البته باید به این امر توجه کرد که تلویزیون و رسانه ملی نباید جانشین فعالیت‌های فردی و اجتماعی نوجوانان شود ، زیرا آنان را به فردی منفعل تبدیل می‌سازد ولی می‌توان از طریق رسانه ملی روش‌های صحیح استفاده از اوقات فراغت را به نوجوانان آموزش داد و نقش سازنده اوقات فراغت را در یادگیری‌های غیرمستقیم تذکر و گوشزد کرد .به‌طور کلی یکی از راه‌های جلوگیری از انحرافات و بزه‌کاری‌های نوجوانان و جوانان آموزش استفاده صحیح از اوقات فراغت است ، البته در برنامه‌ریزی برای اوقات فراغت باید به علائق و نیازهای نوجوانان توجه ویژه مبذول داشت و امکانات فیزیکی و محیطی و برنامه‌های تفریحی را برای آنان لحاظ کرد .

با توجه به اهمیت و نقش سازنده فعالیت‌های فوق برنامه که زمینه‌ساز فعالیت‌های نوجوانان در جامعه است لذا آنها با حضور در برنامه‌های مختلف اردوها ، انجمن ورزشی ادبی ، هنری و حتی در نهادهای اجتماعی به تجربه و آگاهی و شناخت دست یافته

و این‌گونه مسائل مهمترین امر در پیشگیری آنها از انحرافات مختلف می‌باشد با توجه به اینکه شرکت در این فعالیت‌ها برای آنها

همه جنبه تفریحی و هم جنبه آموزش نقش بزرگسالان را دارد .

کارکردهای اوقات فراغت

?- رفع خستگی

یکی از کارکردهای اساسی اوقات فراغت رفع خستگی و تامین استراحت فرد است . همه انسان‌ها به استراحت و رفع خستگی نیاز دارند . کار مستمر و مداوم بدون هیچ‌گونه رفع خستگی موجب از بین رفتن سلامت روانی و پایین آمدن بازده کاری افراد می‌شود البته باید بدانیم هدف اصلی بطالت اوقات نیست بلکه نیاز افراد به تمدد اعصاب است و افزایش بازده عمل حاصل آن است .

?- نیاز به تفریح
آدمی نیاز دارد پس از انجام کار طی زمان ، اوقاتی را جهت تفریح اختصاصی دهد .پیامبر اکرم (ص) می‌فرمایند: مسافرت کنید تا سلامت بمانید .نقل می کنند امیر مومنان علی (ع) در روزهای جمعه به خارج از شهر مدینه به قصد تفریح می‌رفتند . تفریح برای افراد جنبه‌های مختلفی دارد ولی در اسلام به تفریحات سالم به صورت مستمر اشاره شده است .

?- شکوفایی استعدادها
استعدادهای انسان اگر در زمینه و شرایط مساعدی قرار گیرد به فعل تبدیل می‌شوند . بنابراین شناسایی استعداد و توانایی فرد در زندگی فردی او از اهمیت خاصی برخوردار است و اوقات فراغت یکی از موقعیت‌های بسیار مناسب است که افراد می‌توانند با استفاده از آن به شناسایی و تقویت استعدادهای خود بپردازند به عنوان مثال می‌تواند به فعالیت‌هایی بپردازد که در آموزش رسمی ، زمان کمی برای آن منظور شده است ولی افراد به انجام آن از خود رغبت و انگیزه‌وافری نشان می‌دهند مثل: نقاشی- خطاطی .

?- رشد اجتماعی افراد
اوقات فراغت علاوه بر تاثیرات فردی که در شخصیت فرد دارد به رشد اجتماعی او نیز کمک می کند . شرکت افراد در فعالیت‌های اجتماعی موجب بهبود روابط اجتماعی می‌شود با توجه به اینکه بسیاری از پیشرفت‌های فرد با پیشرفت‌های اجتماعی افراد پیوند تنگاتنگ دارد اگر فرد دارای بالاترین توانایی و استعداد باشد تا زمانی که نتواند در سطوح اجتماعی به ارائه
فعالیت بپردازد موفقیتی را برایش به دنبال ندارد .

رهنمودهای عملی اوقات فراغت

معنای اصلی اوقات فراغت به اختیار و آزادی عمل فرد اشاره دارد بنابراین فرد در این اوقات با آزادی عمل و آسودگی خاطر با توجه به علائق و استعدادهای خود با هدایت غیرمستقیم اولیا باید فعالیت خود را در جهت رشد و آموزش بیشتر انتخاب نماید
و از سرگرمی‌ها و فعالیت‌های متنوع استفاده نماید تا موجب خستگی و دلزدگی افراد نشود .برخی از افراد اوقات فراغت خود را با استفاده از فعالیت‌های رایانه‌ای می گذرانند که در راس این فعالیت‌ها بازی‌های کامپیوتری ، Chat و . . . قرار دارد ، اما آنچه توصیه می‌شود ساعات طولانی از وقت نوجوانان و جوانان نباید به این امر اختصاص داده شود؛ زیرا عوارض زیادی مثل مشکلات جسمانی ، روانی ، اجتماعی و فرهنگی را به دنبال دارد . یکی از عوارض جسمانی بروز چاقی در نوجوانان و از عوارض روانی پرخاشگری است . باید نوجوانان و جوانان بدانند اگر قرار است با استفاده از رایانه اوقات فراغت فرد طی شود لازم است با برنامه‌ریزی و انتخاب فعالیت مطلوب انجام گیرد .صله رحم و دید و بازدید در اسلام به‌عنوان یکی از فعالیت‌های اوقات فراغت معرفی می‌شود که هم آثار مطلوب فردی و هم اجتماعی دارد . در انتخاب فعالیت‌های اوقات فراغت از دیگران تقلید نکنید . افراد از لحاظ میزان لذتی که از فعالیت‌ها می‌برند متفاوتند و اجازه ندهید فعالیت شما در اوقات فراغت به‌صورت عادت دربیاید که از هدف اساسی برنامه‌ریزان اوقات فراغت ساقط است .
اوقات فراغت به معنای بیکاری نیست . چون در اوقات بیکاری فرد کاری برای انجام دادن ندارد ولی در اوقات فراغت کارهای متعددی می‌تواند داشته باشد که با اوقات دیگری که در آنها زمان به انجام کار و فعالیت مشغول است ، هدف

متفاوت
است .
هدف از فعالیت‌های اوقات فراغت کسب آرامش ، لذت همراه با تدبیر و آموزش است و فرد کاری را با میل و رغبت خود همراه با آرزو و خواست‌های فردی خود انجام می‌دهد و این لحظات به خودش اختصاص دارد .

ایرانیان و اوقات فراغت

تعریف اوقات فراغت

ایرانیان ، به عنوان ملتی که دارای عظیم‌ترین و کهن‌ترین تمدن‌های بشری هستند ، از دیرباز به اوقات فراغت و چگونه سپری کردن آن ، پرداخته‌اند و استعدادها و خلاقیت‌های خود را به عرصه ظهور رسانیده‌اند .
«دومازیه» ، جامعه‌شناس فرانسوی و مؤلف کتاب «به‌سوی یک تمدن فراغت» ، معتقد است که: «اوقات فراغت ، مجموعه فعالیت‌هایی است که شخص پس از ارزشیابی از تعهدات و تکالیف شخصی ، خانوادگی و اجتماعی خود ، با میل و اشتیاق به آن می‌پردازد و قصدش استراحت ، تفریح ، توسعه دانش ، به کمال رساندن شخصیت خویش ، به ظهور رساندن استعدادها و خلاقیت‌ها و مشارکت آزادانه در اجتماع است .
پس ، از آن‌جاکه در این مرز و بوم ، متمدن‌ترین مردمان عهد کهن می‌زیسته‌اند و به علاوه ، صاحب و وارث شاخص‌ترین تمدن
ها بوده‌اند ، خود ، گواه استفاده درست مردم از اوقات فراغتشان بوده است .
ایرانیان باستان ، از اوقات فراغت خود ، بهره‌ها می‌بردند . کتاب‌های شعر را سینه به سینه انتقال می‌دادند . با خط خوش ، چند بیتی بر تن پوست و بعدها بر کاغذ می‌نگاشتند . به دل کوه و کوهسار پناه می‌بردند و آرامش خاطری برای خود می جستند . در منازل و معابر ، گردهم می‌نشستند و از هر دری سخنی می گفتند و آنان که هنرمندتر بودند ، در خلوت خود با سنگ
و خاک و چوب نقش هنر می‌زدند .
با ورود اسلام و پذیرش دین جدید از سوی ایرانیان ، تحوّلات ویژه‌ای در نگرش به اوقات فراغت و سپری کردن آن به وجود آمد . به این معنا که هر قدر شناخت فرد از جهان ، انسان ، زندگی و ابعاد آن وسیع‌تر و عمیق‌تر باشد ، فرد با دید جامع‌تر ، و کامل‌تری به ارزش و اهمیت وقت و عمر نگریسته و برای استفاده و بهره‌وری از آن ، برنامه‌ریزی می‌نماید ، و از آن‌جایی که انسان پارسا ، عمر و فرصت حیات را ناشی از لطف خداوندی می‌داند ، لذا در همه لحظات عمر ، اعمال و رفتار خود (شامل کار ، استراحت ، عبادت ، تفریحو . . .) را در مسیر قرب الهی قرار می‌دهد . افق اندیشه یک انسان الهی و مسلمان نسبت به وقت و عمر از زاویه‌ای بازتر و جامع‌تر در مقایسه با مکاتب مادی است؛ چرا که از دیدگاه اسلام ، عمر و فرصتِ حیات ، نعمتی خداوندی است و مقدمه‌ای برای قیامت بشر و آنچه را که انسان الهی همواره در نظر دارد ، رسیدن به قرب باری تعالی است .
پیامبر (ص) می‌فرماید:
«کسی که دو روزش مثل هم باشد ، زیانکار است» .

قرآن ، ضـمن هدفمنـد دانسـتن کـلّ هستی ، تمام جریانات آن را نیز قانونمنـد می‌دانـد و به اهمیت وقت و زمان در جای جای آیات

قرآن ، اشاره می کند ، که اینک هرچند گذرا ، نمونه‌هایی از این آیات را می‌آوریم:

هَلْ اَتی عَلَی الْإنسانِ حینٌ مِنَ الدّهرِ لَمْ یَکُن شَیئا مَذْکُورا . (۱)

آیا بر انسان ، روزگارانی نگذشت که چیزی در خور گفتن نبود ؟

وَالْعَصْرِ ، إنّ الْإنسانَ لَفِی خُسرٍ إلّا الذّینَ آمَنوا و عَمِلُوا الصّالِحاتِ وَتَواصَوْا بِالْحَقّ وَتَواصَوْا بِالصّبرِ . (۲)

قسم به عصر که واقعا انسان در معرض زیان است؛ مگر آنان که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده و به حق و صبر ، یکدیگر را توصیه کرده‌اند .

هُوَالّذی جَعَلَ الشّمْسَ ضِیاءً والْقَمَرَ نُورا وقَدّرَهُ مَنازِلَ لِتَعلَمُوا عَدَدَ السّنینَ وَالْحِسابَ . (۳)

اوست خدایی که خورشید را درخشان ، و ماه را تابان نمود و برای آن منزل‌هایی معین کرد تا شماره سال‌ها و حساب را بدانید .

زمانی که دین اسلام به سرزمین پهناور ایران (با آن تمدن دیرینه و اصیلش) وارد شد ، ایرانیان ، به مسلمانی با تمدن کهن ، تبدیل گشتند و با توجه به این‌که اسلام برای وقت و زمان ، ارزش زیادی قایل بود ، به تبع آن ، با اوقات فراغت نیز ، به عنوان بخشی از این مهم نگریسته شد . در تأیید این سخن ، روایتی از پیامبر (ص) نقل می کنیم که به صحابه خود فرمود:

الهوا و العبوا فإنی اکره أن یَری فی دینکم غلظهٔ . (۴)

به تفریح و بازی بپردازید؛ زیرا من دوست ندارم در دین شما سختگیری دیده شود .

پس ، اوقات فراغت به عنوان زیرمجموعه‌ای از زمان ، دارای اهمیت و ارزش والایی است و باید برای آن ، برنامه‌ریزی درستی نماییم تا بتوانیم نهایت بهره‌وری و بازده مثبت را از آن داشته باشیم .

طبیعت و اوقات فراغت

تفریح و سپری کردن اوقات فراغت ، باید در محیط طبیعی ، نشاط‌آور و سرورانگیز باشد . از نظر قرآن ، محیطی در شادابی روح و روان مؤثر است که اولاـ طبیعی بوده و ثانیا موافق طبع بشر باشـد . وجود کوهسـتان‌هـا ، جنگـل‌هـا ، گـل‌ها ، گیاهان ، رودها

و آبشارها ، روح و روان آدمی را آرام کرده و به فرد ، شادی و نشاط می‌بخشد .

در قرآن ، فضای بهشت ، محیطی طبیعی با مناظری چشم‌انگیز توصیف شده که به فرد آرامش خاصّی می‌بخشد . البته آن‌جا همان مدینه فاضله موعود است . وجود باغ و سبزه و چمن ، مطبوع و دلپسند است . بدین جهت ، در وصف چمن‌ها و باغ های بهشتی آمده است که رنگ سبز آنها در نهایت مطلوبیت است؛ رنگ سبزی که از شدت سبزی به سیاهی می‌ماند . در جای دیگر ، به خاصیت و اثربخشی سبزه پرداخته و نشاط‌آور بودن رنگ سبز را بیان می کند:

وَاَنْبَتْنا فیها مِن کُلّ زَوْجٍ بَهیجٍ . (۵)

و ما در آن (زمین) ، از هر جفتی ، گیاهان دل‌انگیز رویاندیم .

در جای دیگر ، باغ‌ها و بوستان‌هایی را که چنین خصوصیتی دارند ، تصریح کرده و می‌فرماید:

وَأنزَلَ لَکُم مِنَ السّماءِ ماءً فَاَنْبَتنا بِهِ حَدائِقَ ذاتَ بَهْجَهٍٔ . (۶)

و (خداوند،) از آسمان برای شما آبی فرود آورد . پس به‌وسیله آن ، باغ‌هایی بهجت‌انگیز رویانیدیم .
بهجت ، همان زیبایی‌ای است که موجب سرور و شادی گردد و زیبایی رنگ و حسن ظاهر ، که بیننده را غرق در شادی کند . وجود درختان سرسبز و پرشاخ و برگ و باغ‌هایی که درختانش به‌هم پیچیده است ، تداعی کننده فضای بهشت است و روح انسان را صفا می‌بخشد .
دومین پدیده شادی آفرین ، آب جاری است . قرآن کریم ، این حقیقت را بیان کرده و می‌فرماید:
و ماءٍ مَسکُوبٍ . (۷)
آب (در بهشت،) پیوسته جریان دارد (و هیچ‌گاه قطع نمی‌شود) .
این صحنه نیز برای فرد ، آرامش روح و روان به همراه دارد .
در جای دیگر آمده است:
فیهِما عَینانِ تَجرِیانِ . (۸)
در آن دو (باغ بهشتی) ، دو چشمه روان است .
و گاهی به صورت فواره‌های بلند مطرح شده است که منظره جالبی را پدید می‌آورد .
فیهِما عَیْنَانِ نَضّاخَتانِ . (۹)
در آن دو (باغ،) دو چشمه جوشان است .
سایه‌های مداوم نیز آرامش خاطر به همراه دارد . خداوند می‌فرماید:
لایَرَوْنَ فیهَا شَمسا وَلا زَمْهَریراً و دَانِیَةً عَلَیهِمْ ظِلالُها . (۱۰)
در آن‌جا (بهشت،) نه آفتابی می‌بینید و نه سرمای شدیدی . و سایه‌ها (ی درختان) به آنان نزدیک است .
هرچه محیط زندگی فرد ، به محیط طبیعی نزدیک‌تر و شبیه‌تر باشد ، آرامش و آسایش خاطر بیشتری را برای او به همراه می آورد و هرچه تضادها بیشتر و آشکارتر باشد ، فرد ، دچار سرخوردگی و ناآرامی‌های روانی می‌شود . در زندگی ماشینی امروز ، انسان ، اسیر و سردرگم آهن و تکنولوژی است . در آپارتمان‌ها و فضاهای محدود ، روز و شب را سپری می‌کند و از محیط طبیعی ، بسیار دور است . بنابراین ، دچار بسیاری از بیماری‌های روانی می‌شود . حال ، با مطالبی که گفته شد ، آیا برای چنین انسانی پناه بردن به دامان طبیعت ، امری لازم و ضروری نیست ؟
سپری کردن ایامی در کنار طبیعت و گذراندن اوقات فراغت در دامان طبیعت ، علاوه بر آن‌که خستگی کار را از تن به در می‌کند و فرد را به آرامش می‌رساند ، باعث می‌شود که فرد بتواند مجدداً تجدید قوا کند . فردی که چند صباحی از اوقات فراغت خود را در کنار طبیعت سپری کند ، علاوه بر آن‌که سلامت جسم و جانش تأمین می‌شود ، تعادل روانی‌اش نیز به وی باز
می‌گردد .
«فرد دومازیه» ، معتقد است اوّلین نتیجه‌گیری از اوقات فراغت ، دستیابی به آموزش و آسایش و جبران صدمات جسمی و روانی است . علاوه بر این ، چنین محیطهایی بستر مناسبی برای رشد و شکوفایی استعدادها و خلاقیت‌های افراد به حساب می‌آیند؛ چرا که بیشترین جرقه‌ها و الهامات به افراد ، در محیطی آرام و به دور از سر و صدا و آلودگی‌های صوتی صورت می‌پذیرد .

سیر و سفر و اوقات فراغت

یکی از لذت‌بخش‌ترین تفریحات سالم که عده زیادی از مردم را واداشته تا اولین وقت فراغت خود را به آن اختصاص دهند ، «مسافرت» است .

قرآن ، مسلمانان را به سیر و سفر و گردش در زمین فرمان داده تا از طریق آن ، با وضع گذشتگان آشنا شوند و علل انحراف و انحطاط جوامع و عوامل ظهور و سقوط تمدن‌ها را به خوبی دریابند .

اَفَلَمْ یَسیرُوا فِی الْارضِ فَتَکُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ یَعْقِلُونَ بِها اَوْ آذانٌ یَسْمَعُونَ بِها . (۱۱)

آیا (مردم،) در زمین گردش نکرده‌اند تا دل‌هایی داشته باشند که با آن بیندیشند یا گوش‌هایی که با آن بشنوند ؟

از این آیه ، چنین برمی‌آید که پیدا کردن دل بیدار و تقویت روحی ، گویا بدون مسافرت به آسانی میسر نیست و سفر ، زمینه بلوغ

فکری را به وجود می‌آورد .

امروزه ثابت شده است که زندگی ، کار و خوراک یکنواخت ، برای انسان ضرر دارد و اعضای بدن ، زودتر از موعد ، فرسوده

و ناتوان می گردند . پس تغییر زندگی و تنوّع ، باید جزئی از برنامه‌های فرد در اوقات فراغت باشد .

آن گروه از مردم که برای رفع خستگی و تجدید نیرو ، در روزهای تعطیلی و اوقات فراغت به سفر می‌روند ، هم تفریحی مسرّت‌بخش انجام داده‌اند و هم به یکی از عوامل تندرستی دست یازیده‌اند . این روش ، تبعات دیگری نیز دارد: سد عادت زندگی را می‌شکند و تحولاتی در ابعاد روانی و اخلاقی انسان پدید می‌آورد .

حضرت رضا (ع) می‌فرماید: «به گردش و سیاحت بپردازید؛ زیرا هرگاه آب جاری شود ، مطبوع ودلنشین می گردد و هرگاه در یک‌جا متوقف شود ، متغیّر گشته و به آلودگی می گراید» .

پیامبر (ص) فرمود: «شخص عاقل سزاوار است تنها در سه مورد هجرت کند: اداره زندگی و کمبودهای اقتصادی ، ذخیره‌سازی جهت آخرت ، و کسب لذت در امور مباح و غیر حرام» .

با سیر و سفر و مطالعه دنیای طبیعت است که انسان می‌تواند نیازمندی‌های زمان خود را درک کند و از تنگنای محیط فکری بیرون آید؛ زیرا انسان ، اگر چند صباحی در محیط بسته‌ای - که برای فرد ، نوعی عادت شده است - بماند ، زمان و مکان را متوقّف می‌پندارد ، از شگفتی‌های اطرافش غافل می‌ماند ، مسائل را در چارچوب محدود و با پیش‌داوری‌ها و ذهنیّت‌های پیشین

تفسیر می کند و خود را به کارهای جزئی و کم اثر که در مقابل کارهای اصولی و زیربنایی ارزش زیادی ندارد . مشغول می کند .

با سیر و سفر ، فرد ، بینش تازه‌ای پیدا می کند و مسائل را در افق روشن‌تری می‌بیند . این حقیقت را در زندگی بزرگانی که بیشتر از دیگران به این مهم پرداخته‌اند ، به وضوح می‌بینیم . آنها در مقایسه با دسته‌ای که سکون و ثبات در یک شهر را برگزیده‌اند ، نگرش دیگرگونه‌ای دارند و گفتار و افکار آنها متحولانه ، جاندار ، جامع و متین گشته است . برای اثبات این مدّعا ،

از سعدی شیرازی نام می‌بریم که گفته‌هایش نسبت به برخی از شاعرانی که کم‌تر به مسافرت پرداخته‌اند ، از جهات مختلف

ممتاز است . او توانسته است ارزش‌های اجتماعی ، ادبی،انتقادی و تربیتی را در آثارش حفظ کند . در اهمیت سیر و سفر ، همین بس که خداوند در قرآن می‌فرمایند:

منزه است آن (خدایی) که بنده خود را شبانه از مسجدالحرام به‌سوی مسجد الأقصی ، که پیرامون آن را برکت داده‌ایم ، سیر داد ، تا از نشانه‌های خود به او بنمایانیم ، هر آینه او شنوای بیناست . (۱۲)

نقش ادبیات و شعر در اوقات فراغت

مردم ایران زمین ، از دیرباز ، مردمی ادب دوست و علاقه‌مند به شعر و مشاعره بوده‌اند . در شب‌های زمستان ، گرد کرسی های زغالی می‌نشستند و بزرگ خانواده ، «بوستان» و «گلستان» را با صدایی خوش ، قرائت می‌کرد . گاهی هم ، سری به «شاهنامه» فردوسی می‌زدند . دیوان حافظ نیز از پرطرفدارترین کتب شعر به حساب می‌آمد و هر از گاهی بدان تفألی می‌زدند و غزلی می‌خواندند .

از دیگر مظاهر تفریح و سرگرمی مفید و سالم برای پرکردن اوقات فراغت ، مشاعره بوده است که باتوجه به بافت و ترکیب زیبای آن ، سخن از مقوله‌های مختلف ادبی ، اجتماعی ، سیاسی ، فلسفی ، اعتقادی ، اخلاقی و گاهی اوقات در قالب طنز ، به میان

می‌آمد . اشعار ، گاهی طنزآمیز و گاهی حزن‌آلود بودند؛ بنابراین ، جلسه مشاعره ، طبیعتی رنگارنگ به خود می‌گرفت . فرد سعی می‌کرد هرچه بیشتر به دایره شعرهایی که در ذهن داشت و از حفظ می‌خوانْد ، بیفزاید؛ بنابراین روز به روز ، مطلع‌تر و ادیب‌تر می‌شد و به این نتیجه می‌رسید که واقعاً از اوقات فراغت خود به نحو شایسته‌ای استفاده می‌کند .

امروزه ، به مناسبت‌های مختلف ، برنامه‌هایی با عنوان شب شعر تشکیل می‌شود و در آن محافل ، سروده‌های جدید شعرا قرائت

شده و این اشعار از سوی شاعران برجسته ، مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرند . لذا باتوجه به نقش ارزشمند و سازنده آن بر روح و روان و همچنین جایگاه آن در اوقات فراغت افراد ، به‌جاست توجه بیشتری به این مهم شود .

ورزش و بازی

ورزش و بازی از تفریحات سالم ، سودمند و نشاطانگیزی است که در تأمین سلامتی و بهداشت جان و تن ، تأثیرات زیادی دارد . اهمیت ورزش در این است که علاوه بر آن‌که بخشی از اوقات فراغت افراد را به خود اختصاص می‌دهد ، بدن را نیز نیرومند می‌سازد و در حفظ و استمرار سلامتی نقش مؤثری دارد و از آن‌جاکه روح و جسم بر روی هم ، تأثیر متقابل دارند ، سلامتی بدن ، به سلامتی روح کمک می‌کند و سلامتی روح هم به سلامتی بدن تعادل می‌بخشد .

اسلام ، حفظ بدن و سلامتی آن را وظیفه اولیه هر مسلمانی می‌داند و به آن همان مقدار اهمیت می‌دهد که برای سلامتی روح ،

ارزش قائل است . در حدی که علم «ابدان» را هم‌ردیف علم «ادیان» برمی‌شمرد . چنان‌که پیامبر اسلام (ص)

می‌فرماید:

العِلْمُ عِلْمانِ: عِلمُ الأَدْیانِ و عِلْمُ الأَبْدانِ . (۱۳) علم ، بر دو نوع است: دین‌شناسی و بدن‌شناسی .

امام حسین (ع) فرمود:
فَبادِروا بِصِحّةِ الأَجْسامِ فِی مُدّةِ الأَعْمار . (۱۴)
در تمامی عمر ، برای سلامتی و حفظ تندرستی خود بکوشید .
پرفسور بایرد می گوید: ورزش ، بیست الی پنجاه درصد از میزان بستری شدن افراد را می کاهد .
با دقت در مضامین سوره یوسف ، می‌توان گفت که ورزش و بازی در صحرا به عنوان تفریح و تفرّج و همچنین برگزاری مسابقه دو ، تیراندازی و اسب سواری و نظایر آن از نظر قرآن ، جایز است .
امام صادق (ع) می‌فرماید: هنگامی که پیامبر (ص) از جنگ تبوک برمی گشت ، میان یاران خود ، مسابقه اسب سواری برگزار کرد . اُسامه که بر شتر معروف پیامبر (ص) به نام «عضباء» سوار بود ، از همه پیشی گرفت . مردم به
خاطر این که شتر برای پیامبر بود ، صدا زدند: «رسول اللّه برنده شد» . امّا پیامبر (ص) فرمود: برنده ، اُسامه
است (اشاره به این که سوارکار ، مهم‌تر است از مَرکب) .
پیامبر (ص) مسلمانان را به اسب‌دوانی تشویق می‌فرمود و جوایزی به برندگان اختصاص می‌داد و گاهی خودش نیز در بعضی مسابقات شرکت می کرد . روزی دشمنان ، برای تصاحب اموال مسلمانان به مدینه حمله بردند . رسول اکرم با عده ای از یارانش بر اسب‌ها سوار شدند و به دنبال آنان شتافتند؛ ولی هرچه رفتند به آنها نرسیدند . ابوقتاده گفت: «اکنون که دشمن رفت ، اجازه دهید با هم مسابقه دهیم» . رسول گرامی پذیرفت و همگی با اسب‌های خود تاختند و پیامبر از همه پیشی گرفت .
پس اسب دوانی علاوه برجنبه آمادگی رزمی و دفاعی ، جنبه تفریحی نیز دارد . چنان‌که علی (ع) می‌فرماید: «عطر
زدن ، عسل خوردن ، اسب سواری و نگاه کردن به سبزه‌ها ، شادی‌آور و نشاطانگیز است»
تیراندازی نیز از تفریحات هدفمندانه‌ای است که آموزش ، عبادت و تفریح ، در آن به‌هم آمیخته است . ورزشی است که هم تربیت بدن است و هم تربیت روح ، هم عبادت است و هم تنوّع . امام صادق (ع) می‌فرماید: «فرشتگان به هنگام
تیراندازی فرود می‌آیند و در محل مسابقه ، حاضر می‌شوند»
شنا ، علاوه بر آن‌که آرامش اعصاب و نشاط روحی می‌آورد ، نوعی کلاس درس خداشناسی است . کسی که شنا می کند ، با
دریا و موجودات دریایی آشنا می گردد و دریچه جدیدی از جهان توحید به رویش باز می‌شود .
باتوجه به ابعاد وسیع این دو ورزش ، پیامبر (ص) به آموزش آنها توصیه فراوان کرده و می‌فرماید:
عَلّمُوا أوْلادَکُم السّباحَةَ و الرّمایةَ . (۱۵)
به فرزندانتان شنا و تیراندازی بیاموزید .
انواع بازی‌ها و ورزش‌هایی که اکنون برای تقویت ساختار بدن و جهت تنوع ، رواج یافته است در صورتی که موازین شرع در آنها رعایت شده و از نظر اجتماعی مزاحم حقوق دیگران نباشد مثل: صحرانوردی ، دوچرخه‌سواری ، دومیدانی ، کشتی ، فوتبال ، والیبال ، بسکتبال ، اسکی و . . . فعالیت‌های مناسبی برای اوقات فراغت‌اند .
شطرنج و دیگر بازی‌های فکری ، به شخص کمک می کنند تا خوب فکر کند و حرکت درستی را در صحنه بازی انجام دهد؛ به
علاوه ، باعث می‌شوند فرد در صحنه زندگی نیز با خوش‌فکری و دیدی باز ، تصمیمات صحیح و درستی را اتخاذ کرده و در

کوتاه‌ترین مدّت ، بیشترین بهره‌وری را از زمان ، داشته باشد .

زنان ایرانی و اوقات فراغت

شناخت جزئیات فرهنگ روستانشینان و ایلات و عشایر کشور ، جالب‌ترین بخش مردم‌شناسی و آموزنده‌ترین قسمت جامعه شناسی جوامع ساده و فرهنگ‌های پاک انسانی است . بر اساس داده‌های آماری ، زنان روستایی ، نیمی از جمعیت روستایی کشور ما را تشکیل می‌دهند . این جمعیت انبوه ، نقش تعیین کننده‌ای در اقتصاد کشور دارند . این گروه ، نه‌تنها در اداره خانواده نقش کلیدی دارند ، بلکه در امر کسب درآمد خانواده و در نهایت ، چرخ اقتصادی کشور نیز راهگشایند . زنان هنرمند

روستایی ، در ساعاتی که از کارِ خانه فارغ می‌شوند ، با دستان هنرمند و پرتوان خود ، نقش‌های زیبایی بر تن تار و پود ، خلق می‌کنند .

نکته‌ای که در این‌جا شایان ذکر است ، رابطه تنگاتنگ اوقات فراغت زنان روستایی در ایران ، با بازدهی اقتصادی است . اکثر زنان روستایی در ایران ، در اوقات فراغت خود به اموری مشغول‌اند که به طور مستقیم و یا غیرمستقیم ، در میزان درآمد خانوار ، تأثیر مثبت و به‌سزایی دارد . جالب توجه است که برخی از امور ، فقط به زنان اختصاص دارد؛ از آن جمله باید به نوغان‌داری (پرورش کرم ابریشم) در شمال ، چیدن بامیه در غرب کشور و بافتن سیاه چادر در میان ایلات و عشایر

اشاره نمود . زنان روستایی در جای جای ایران به طور پراکنده ، اوقات فراغت خود را صرف تولید محصولات و فرآورده‌های کشاورزی می‌کنند . از دیگر کارهای زنان ایرانی که در اوقات فراغتشان بدان مشغول‌اند می‌توان به بافت کلاه ، شال ، جوراب و انواع سوزن‌دوزی‌ها و تولید وسایل مختلفی از قبیل رومیزی ، کیف ، کفش ، جلیقه ، انواع لباس ، پرده ، اسباب

بازی ، چادر رختخواب ، گل‌های تزیینی و . . . اشاره کرد .

امروزه نیز زنان شهری همچون گذشته به این هنرها می‌پردازند؛ اما چون درصد زنان شاغل و تحصیلکرده به شکل قابل توجّهی رشد پیدا کرده است ، بنابراین ، فرصت کم‌تری برای پرداختن به این هنرها باقی مانده است . ضمنا هنر کشورهای دور و نزدیک نیز به ایران ، راه یافته و طرفداران حرفه‌ای و مبتدی فراوانی یافته است . از میان این هنرها باید به گل‌چینی ، گل شیشه‌ای ، کوبلن دوزی ، شماره دوزی ، نمایش ، و . . . اشاره نمود .

خواندن کتب مختلف و جراید نیز بخشی از اوقات فراغت زنان را به خود اختصاص داده است . البته درصدی از زنان تحصیلکرده در سطوح عالی ، اوقات فراغت خود را به پژوهش‌های علمی اختصاص می‌دهند و در

این اوقات ، به تألیف کتب و تهیه جزوات آموزشی می‌پردازند . آمار پژوهشگران نشان می‌دهد که زنان به نسبت ، کم‌تر از مردان به ورزش می‌پردازند . از آن‌جا که زنان ، همواره مهم‌ترین نقش را در امر تعلیم کودکان بر عهده دارند ، بخشی از اوقات فراغت خود را نیز به تفریح و برآوردن احتیاجات و سرگرم ساختن کودکان خود اختصاص می‌دهند و اوقات فراغت کودکان خود را مطلوب و دلپذیر می‌کنند .

در پایان این نوشتار ، نکته قابل توجهی را بیان می‌کنیم: در مقایسه اوقات فراغت زنان ایرانی با اوقات فراغت دیگر زنان دنیا ، نوعی از خود گذشتگی در پرداختن زن ایرانی به امور خانواده ، همواره مشهود است و شاید بتوان گفت که خانواده ، مرکز

توجه زنان ایرانی ، حتّی درگذران اوقات فراغت است .

منبع

ریحانه حرم‌پناهی

پی نوشت ها

۱ . سوره انسان ، آیه ۱ .

۲ . سوره عصر ، آیه ۱ - ۳ .

۳ . سوره یونس ، آیه ۵ .

۴ . میزان الحکمۀ ، ج ۴ ، ص ۲۸۰۴ .

۵ . سوره ق ، آیه ۷ .

۶ . سوره نمل ، آیه ۶۰ .

۷ . سوره واقعه ، آیه ۳۱ .

۸ . سوره الرحمن ، آیه ۵۰ .

۹ . همان ، آیه ۶۶ .

۱۰ . سوره انسان ، آیه ۱۳ و ۱۴ .

۱۱ . سوره حج ، آیه ۴۶ .

۱۲ . سوره اسراء ، آیه ۱ .

۱۳ . بحارالأنوار ، ج ۱ ، ص ۲۲۰ .

۱۴ . تحف العقول ، ص ۲۳۹ .

۱۵ . الکافی ، ج ۶ ، ص ۴۷ .

برنامه‌ریزی برای ? ماه تعطیلی

مقدمه

اوقات فراغت به عنوان یک پدیده فرهنگی - اجتماعی که در ابعاد مختلف اقتصادی - سیاسی و غیره نیز مؤثر است موضوع مشترک بین تمام اقشار جامعه است . اوقات فراغت به جهت داشتن ویژگیهای خاص از یک سو مورد توجه و عنایت دست اندرکاران تعلیم و تربیت و مسؤولان امور فرهنگی و از طرف دیگر روانشناسان و جامعه شناسان قرار گرفته است . شرکت در اوقات فراغت در پیشرفت تحصیلی دانش آموزان تأثیر به سزایی دارد . پرکردن اوقات فراغت دانش آموزان و برنامه ریزی برای هدایت رفتاری و شکوفا کردن استعدادهای خدادادی آنان از ارکان فلسفه وجودی معاونت پرورشی وزارت آموزش و پرورش است . فضای مدرسه هرچند از امکانات پرورشی و مربیان کارآمد هم برخوردار باشد ، به تنهایی نمی تواند پاسخگوی نیازهای روانی و تربیتی کودکان و نوجوانان باشد .

دانش آموز ساعاتی را در مدرسه به آموزش و فراگیری دروس اشتغال دارد و بخش دیگر اوقات خود را در خانه می گذراند
.
علاوه بر این برهه زمانی دیگری نیز وجود دارد که در رشد استعدادها یا ایجاد مشکلات رفتاری و روانی آنان تنش چشمگیری
دارد .
آن وقتی است که دانش آموز در مدرسه به مقتضای سن و سال در جمع همسالان و دوستان می بایستی اوقات فراغت خود را در اماکنی تحت نظارت مربیان مجرب در امور کودکان و نوجوانان غنی نماید . بنابراین از این جهت توجه به اوقات فراغت و اثر آن در پیشرفت تحصیلی دانش آموزان و مقایسه این پیشرفت در دانش آموزان دارای اوقات فراغت و فاقد اوقات فراغت حائز اهمیت می باشد و برنامه ریزی لازم و دقیق برای پاسخگویی به نیازها و احتیاجات این دانش آموزان باید صورت بگیرد .
به نظر می رسد که استفاده از اوقات فراغت در همه جامعه با میزان و درجه توسعه یافتگی آن ارتباط داشته باشد . اصولاً اوقات فراغت و برنامه ریزی آن یکی از معیارهای شناخت توسعه یافتگی است . برنامه ریزی اوقات فراغت بیشتر باید با مسایل توسعه یافتگی جامعه هماهنگی شود و جنبه زیربنایی و اساسی داشته باشد . اوقات فراغت و تأمین امکانات برای گذراندن آن باید در برنامه ریزیهای عمرانی و زیربنایی مطرح و سرمایه گذاری لازم روی آن انجام شود ، زیرا درواقع توسعه عبارتست از استفاده بهینه از امکانات و نیروی انسانی و استفاده بالفعل آنان برای زندگی مطلوبتر افراد جامعه .
در برنامه ریزی اوقات فراغت در درجه اول دانش آموزان را باید از لحاظ سن و جنس طبقه بندی کرد و فهرستی از نیازهای هر مقطع و رده را تهیه کرد .مسأله مهم که باید به آن توجه کنیم ، این است که بیشتر مفاسد و گرفتاریها و انحرافات جوانان و نوجوانان بیکاری است . برعکس غنی سازی اوقات فراغت جهت جذب دانش آموزان و پرورش ابعاد مختلف شخصیت آنها به اصلاح جامعه کمک می کند .
نوجوانان و جوانان پرانرژی ترین افراد هستند و این انرژیها به هرحال باید مصرف شود ، اما اگر در جهت سازنده مصرف نشود جوانان و نوجوانان راهی برای مصرف آن پیدا می کنند و به دلیل بی تجربه بودن به راههای غیرسازنده و منحرف کشیده می شوند . تحقیقات نشان می دهد که بسیاری از آسیبهای جسمی ، روانی در زمان بیکاری و اوقات فراغت بدون برنامه اتفاق افتاده است .
رسول اکرم (ص) می فرمایند: «ان ا . . . یبغضوشاف الافارغ» ، خداوند دوست ندارد که جوانی فارغ باشد .
مقصود در این جا دوره بیکاری و تنهایی دوره ای است که انسان با شیطان زندگی می کند و به این سبب امکان مفاسد در آن
بیشتر است .
طبق بررسیهای به عمل آمده یکی از عوامل بزهکاریهای نوجوانان و جوانان استفاده ناصحیح از اوقات فراغت است . این گروه از افراد بنابر اقتضای سن و ویژگیهای جسمی- روانی می خواهند اساس موجود را درهم بریزند و دنیایی مطابق میل و سلیقه خود بنا کنند . ما نمی توانیم جلوی بروز این حالت را در نوع بشر بگیریم ، ولی با آگاهی از آموزشهای غیررسمی و روانشناسی تربیتی می توانیم آن را در جهت مثبت هدایت کنیم . با توجه به تعاریف فوق و نیازهای جسمی روانی و اخلاقی دانش آموزان ایجاب می کند که برنامه ریزی لازم و دقیق برای پاسخ آن احتیاجات از طرف دستگاههای ذیربط صورت گیرد و

نسبت به سازندگی و ایجاد فضاهای پرورشی با جاذبه برای نوجوانان مبادرت گردد و برای آنان امکانات و برنامه های پرورشی کارآمد مهیا شود .

گروههای سنی جوان و نوجوان نیز برنامه ها و گرایشهای ویژه خود را جهت پرداختن به وقت آزاد دارند . تحقیقی که در سال ???? از اوقات فراغت دانشجویان دانشگاه تهران انجام گرفته است ، نشان می دهد که عوامل مؤثر در چگونگی اوقات دانشجویان عوامل مادی (فقر و نبودن امکانات) عوامل روانی (دلسردی و ترس از آینده) عوامل سیاسی و اجتماعی نظایر آن است ، به طور کلی اوقات بیکاری دانشجویان به اموری نظیر کارهای شخصی ، خانوادگی ، وسایل ارتباط جمعی ، مطالعه ، ورزش و گردش با دوستان می گذرد ، اوقات فراغت این دسته بیشتر است .

نقش ورزشها در گذران اوقات فراغت

ساموئل کینگ جامعه شناس انگلیسی معتقد است که ورزش و تفریح امروز جنبه سرگرمی ندارد ، بلکه به منزله عواملی برای تأمین سلامت جسمانی و اجتماعی به کار می رود .

در سنین پایین تر طبعاً بازیها ، فعالیتهای هدایت نشده و نامنظم و بی برنامه ای می باشد و در مقایسه با ورزشها اولویت دارند و همیشه شاهد آن هستیم که کودکان گروه گروه در کوچه و خیابان تن به این فعالیتها می دهند و آن هنگام که وسیله مناسبی (

زمین و وسایل بازی) در دسترس آنها قرار می گیرد ، تمایل بیشتری در این زمینه از خود نشان می دهند . درواقع فقدان امکانات مورد نظر تمایلات افراد را در زمینه ورزش و بازی تحت تأثیر قرار می دهد .

مطالعه و تفریح

مطالعه برای گذران اوقات آزاد از دیدگاه مورد نظر این تحقیق می باشد ، بلکه اساساً وسیله ای مؤثر در جهت کسب معلومات و

دانشهاست . مطالعه افق دید را وسیعتر و فکر را روشنتر و حافظه را ورزیده کرده و بر غنای ذهن و تنوع محتویات آن می افزاید .

مطالعه اگر به منظور وقت کشی و پرکردن خلاء های سازمانی و بدون انگیزه باشد و با اشتیاقی خاص صورت گیرد ، فواید ویژه خود را داراست . به عنوان نمونه ، مطالعه یک روزنامه به طور عادی و بدون ذوق و شوق ویژه ای ذهن فرد را بی اثر از آنچه می خواند ، نمی گذارد و خواه ناخواه پیامهایی درون مغز می رساند ، به همین خاطر در جهان لذتی که با مطالعه برابری می کند ، موجود نیست .

اهمیت اوقات فراغت در بهداشت روانی

انسان تمایل دارد اوقات فراغت که از کار اجباری و وظیفه ای خارج می شود به نوعی به تفریح و یا سرگرمی بپردازد و این تمایل از نیازهای اساسی محسوب می شود ، چگونگی گذران اوقات فراغت در هر جامعه به عواملی بستگی دارد که باید به فرهنگ و امکانات مالی فردی و اجتماعی به عنوان دو عامل مهم اشاره نمود .

امروز روانشناسان عقیده دارند که تفریح و سرگرمی نقش مهمی در پرورش قوای جسمانی ، فکری ، اخلاقی و رفتاری دارد و چنانچه از این اوقات به خوبی و به طور صحیح استفاده شود در پیشگیری از کج رویها و انحرافات می توان به نحو چشمگیری مؤثر باشد و باید افراد فرصتهایی داشته باشند تا هدفهای مشخص و معین را دنبال نمایند و به رشد همه جانبه شخصیت خود بپردازند .

برنامه ریزی برای اوقات فراغت

برنامه ریزی برای اوقات فراغت همانند برنامه ریزیهایی که در زمینه های دیگر صورت می پذیرد نوعی فرایند هدف دار دارد . در برنامه ریزی اوقات فراغت باید عوامل زیر در نظر گرفته شود:

? . نیازها:

در یک برنامه ریزی دقیق برای اوقات فراغت باید به نقش نیازها توجه نماییم . آنچه که در برنامه اوقات فراغت آورده می شود ، باید جوابگوی نیاز طبیعی و معمولی جوان باشد واو را از مسیر طبیعی منحرف نسازد . مثلاً اگر دختر ??ساله ای علاقه مند به شرکت در فعالیتهای گروهی سالم است ، این علاقه ناشی از نیاز به تعلق داشتن به گروه می باشد که یک نیاز طبیعی است ، باید از نیازهای کاذب و تمایلات نامطلوب منفک شود . پس در برنامه ریزی این مهم باید درنظر گرفته شود .

? . اولویتها:

در برنامه ریزی اوقات فراغت اولویتها باید مورد توجه قرار گیرد . نیازها براساس درجه اهمیت آنها برآورده می شود و اگر در خانواده ای نیازهای اولیه و اساسی نوجوانان از قبیل خوراک و پوشاک هنوز برآورده نشده است ، درست به نظر نمی رسد که هزینه زیادی صرف خریدن دوربین فیلمبرداری شود . و یا اگر نوجوانی نیاز به کلاسهای کمک آموزشی دارد و از لحاظ درسی لازم است که زمانی را به غیر از ساعات موظف خود به درس خواندن بپردازد ، درست آن است که اولویت اول را به این مهم اختصاص دهد و وقت کمتری را صرف تماشای سریال نماید .

? . امکانات موجود:

در برنامه ریزی اوقات فراغت باید از امکانات موجود استفاده بهینه کرد و هر نوجوانی و یا هر خانواده ای در برنامه ریزی اوقات فراغت چنانچه امکانات موجود را در نظر بگیرد و بخواهد به بلند پروازیهای جاه طلبانه جامه عمل بپوشاند ، درواقع به بروز توقعات نابجا کمک کرده است ، اما این بدان معنی نیست که والدین سرگرمی را جزو نیازهای فرزندان تلقی نموده و برنامه ریزیهای شایسته ای در این زمینه انجام دهند .

? . مشارکت و همفکری:

برنامه اوقات فراغت باید به گونه ای طرح ریزی شود که در آن از نظریات افراد شرکت کننده در برنامه ریزی استفاده شود . همچنین برنامه باید به نوعی جوابگوی خواسته های معقول و منطقی آنها باشد ، درغیر این صورت یک برنامه تحصیلی ارایه خواهد شد و به جای اینکه فعالیتهای خاص فرحبخش تقلی گردد ، عذاب آور و فشارزا خواهد بود .

? .مسؤولیت پذیری:

در برنامه ریزی اوقات فراغت و اجرای آن وظایف و مسؤولیتها باید مشخص گردد و هر کس موظف است وظایف محوله را خود انجام داده و احساس مسؤولیت نمایند و برای یکدیگر ارزش قائل شوند .

? . پیش بینی اتفاقات احتمالی:

کسانی که برای اموری دست به برنامه ریزی می زنند باید اتفاقات احتمالی را با آینده نگری خاص پیش بینی نمایند . معمولاً نوجوانان به خطرات احتمالی فکر نمی کنند و تصور می کنند که خود به تنهایی در حل مشکلات قادر هستند و چنانچه برای مورد احتمالی پیش بینیهای لازم انجام نگیرد ، ممکن است نوجوان از خود رفتارهای پرخاشگرانه سازی نایافته و ناپسند احتمالی

را بروز دهد . همچنین مواقعی لازم است والدین خطرات و موانع احتمالی را به فرزندان متذکر شوند و آنها را در زمینه آینده نگری و امکان وقوع موانع احتمالی آموزش دهند .

آثار بهسازی اوقات فراغت

اثرات استفاده از اوقات فراغت براساس برنامه ریزی

بسیاری از جامعه شناسان و نیز اقتصاددانان همچون دومازیه ، اندرسون ، اوژه و . . . براین باورند که تحول جوامع انسانی به سوی تمدن فراغت در حرکت است ، به همین جهت توجه به چگونگی بهره گیری از اوقات فراغت روز به روز آشکارتر و از اهمیت بیشتری برخوردار است . هرچند همه افراد خانواده به اوقات فراغت نیاز دارند ، اما در این میان نوجوانان و جوانان با توجه به نقش حساس وسازنده ای که در ساخت فرهنگی ، اجتماعی و اقتصادی کشورها به عهده دارند نیازمند توجه

دقیق تری در این ارتباط هستند .

در کشورما دانش آموزان حدود یک سوم جمعیت کشور را تشکیل می دهند و بیشترین نیاز را به بهره گیری از اوقات فراغت دارند . آنان به طور متوسط ? ساعت در روز به امر تحصیل اشتغال دارند و حدود هشت ساعت در شبانه روز را هم به استراحت و به رفع نیازمندیهای ضروری در منزل می پردازند .

اگر اشتغالات تحصیلی و انجام تکالیف درسی را برای آنان دو تا چهار ساعت در روز محاسبه نماییم ، هر فرد جوان و نوجوان بیش از ? ساعت در روز وقت فراغت دارد . البته اگر سایر تعطیلات از جمله تعطیلات نوروز و تابستان و سایر ایام تعطیل به مناسبتهای مذهبی و ملی را هم اضافه کنیم ، هر فرد در شبانه روز حدود هشت ساعت وقت آزاد دارد که باید برای استفاده مطلوب و بهره گیری از آن برنامه ریزی لازم صورت پذیرد .

بنابراین اگر ما برای اوقات فراغت فرزندانمان برنامه ریزی لازم را انجام ندهیم ، آنان برای پرکردن اوقات فراغت خود اقدام خواهند نمود که در آن صورت ممکن است بدآموزیها و مشکلات تربیتی حاصل گردد . پیامبر گرامی ما (ص) می فرمایند: اگر پدران و مادران به تربیت فرزندان خود اهتمام ننمایند ، روزگار آنان را تربیت خواهد نمود . در حقیقت مراد رسول گرامی اسلام (ص) آن است که چنانچه والدین در امر تربیت فرزندان خود برنامه ای نداشته باشند ، حوادث و شرایط پیش آمده که ممکن است برخلاف موازین تربیتی هم باشد تربیت فرزندان را سامان دهد .

روانشناسان معتقدند که تأمین درونی فرد به شادی ، نشاط و سرور او خواهد انجامید و این امر به شکوفایی خلاقیت به فرد منجر خواهد گردید و شخصیت او را که متشکل از ابعاد فکری ، عاطفی ، اجتماعی و جسمی است ، تعالی خواهد بخشید .

اوقات فراغت پر ارزش ترین سرمایه آدمی ، مناسب ترین شرایط و مطلوب ترین موقعیت برای اندیشه و تفکر خلاق و تبلور رفتارهای خوشایند فردی و اجتماعی است .بدون تردید هدایت فکری و حمایت مستمر و مؤثر کودکان ، نوجوانان در اوقات

فراغت نه تنها آسیب پذیری اجتماعی و کجرویهای اخلاقی آنان را در هر شرایطی به حداقل می رساند ، بلکه ایشان را در برابر همه آسیبها و تهاجمات فرهنگی مصون می کند .استفاده از اوقات فراغت براساس برنامه ریزی دارای آثار ارزشمندی در زمینه های فرهنگی ، اخلاقی و اجتماعی می باشد که عبارتند از:

الف) آثار فرهنگی

?- افزایش کمی و کیفی کتابخانه ها ، مطبوعات و نمایشگاهها در جامعه
?- افزایش کمی و کیفی مراکز هنری
?- تقویت و افزایش امکانات ورزشی
?- بالارفتن فرهنگ عمومی افراد جامعه به تبع استفاده بیشتر از امکانات فرهنگی در ایام فراغت

ب) آثار روانی اجتماعی

?- افزایش روحیه نشاط و سرور در افراد که منجر به سلامت روانی و حتی جسمی افراد خواهد شد .
?- تأثیر روحیه نشاط و سرور در برخوردهای فردی و اجتماعی مردم با همدیگر و کاهش تنشهای ناشی از شرایط یکنواخت و روحیه های نگران
?- کاهش آسیبها و کجرویهای اجتماعی و فردی
?- افزایش قدرشناسی افراد نسبت به والدین ومربیان
?- ایجاد آثار مطلوب در زمینه تربیت فردی و اجتماعی
?- بهره وری بیشتر فردی و اجتماعی در اشتغالات روزانه

ج) آثار اجتماعی

?- کاهش آسیبهای اجتماعی و بزهکاریها در سطح جامعه و خانواده ها
?- بالا رفتن روحیه و توان جمعی در انجام مشارکتهای مورد نیاز جامعه
?- افزایش روحیه امید برای سازندگی و عمران
?- پویایی و تحرک بیشتر زندگی اجتماعی
?- رشد ، توسعه و شکوفایی اجتماعی و اقتصادی
?- افزایش حسن تعاون و مشارکت جمعی

بزهکاری (روی دیگر سکه)

یکی از رایج ترین اشکال ناسازگاری نوجوان جرمهایی است که نوبالغان مرتکب می شوند و گاهی بدون هیچ علت و انگیزه مشخص به اعمال خطرناک که همگان را به حیرت می افکند دست می زنند که نمونه های آن را می توان در ستون حوادث

جراید مطالعه کرد . بزه نوجوانان همواره مورد توجه روانشناسان ، جرم شناسان و مربیان و پزشکان قرار گرفته است و در نهایت توانسته اند رگه هایی از اختلالات رفتاری و عقده های ذهنی در ایشان بیابند .

شرایط زندگی نیز در بزهکاری نوجوانان تأثیر دارد و فقر و تنگدستی ، فاصله شدید طبقات اجتماعی و بیکاری و غیره در بزهکاری موثر است . اصولاً هر نوع بزه در شهر بیشتر از روستا شیوع دارد .

غالب جرمهای جوانان ناشی از عدم تعادل روانی می باشد و جوانانی که به سهولت تحت تأثیر القائات دیگران قرار می گیرند و یا برای خودنمایی دست به اعمال خلاف می زنند . اینان معمولاً جوانانی بزرگ انگار و قدرت طلب هستند که به ترتیب در رده های عامیان و کینه جویان قرار می گیرند .

به این ترتیب آشکار می شود که عوامل متعددی در به وجود آوردن بزه جوانان دخالت می کند که از آن میان می توان به محیط خانوادگی ، تحصیلی ، اجتماعی و همچنین استعدادهای نوجوانان اشاره نمود . در این سن و سال نوجوانی و جوانی است که مسایل مبرم انسانی و فوق بشری مطرح می گردد . در دوران اکتشافات شورانگیز عرفانی و هنری نوجوان شیفته و مجذوب رفتار زیبای جوانمردیها و وفاداریها می گردد ، پس باید آنچه در توان داریم به کار ببندیم تا ایشان را از آنچه در طلب

آنند محروم نسازیم .

متخصصان در زمینه روانشناسی بزهکاری در ایران عقیده دارند که قبل از ??سالگی نسبت بزهکاری پسر ? برابر دختران است ، از ??سالگی تا ??سالگی این نسبت دو برابر و از ??سالگی تا ??سالگی به سه برابر می رسد و حداکثر بزهکاری پسران در ??سالگی و دختران در ??سالگی است .

برنامه های مناسب برای اوقات فراغت

مشکل ما کمبود امکانات ، فقدان مکان و حتی نیروی مدیر و گرداننده نیست ، مشکل بزرگ فقدان برنامه ریزی همه سو نگرانه و

فراگیری است که همه جامعه را برانگیزد و درگیر این مهم گرداند .

«دومازیه» جامعه شناس فرانسوی برای ایام فراغت سه کارکرد مطرح کرده است:

?- استراحت به منظور رفع خستگی ، جبران خدمات جسمی و روانی ناشی از هیجانهای مداوم کار

?- تفریح به منظور رفع خستگی ناشی از یکنواختی وظایف روزانه در کارگاه ، اداره یا منزل

?- رشد شخصیت: زیرا فراغت ، انسان را از کارهای روزمره و قالبهای یکنواخت کاری و قالبی شدن امور روزانه می رهاند . استعدادهای بدنی و ذهنی خود را پرورش می دهد و از همین طریق در شکل گیری شخصیت فرد موثر می افتد .

در دو کارکرد نخستین (استراحت و تفریح) باید برنامه هایی برای غنی سازی اوقات فراغت طراحی کرد ، زیرا پرکردن به معنی فرصتها را اشغال کردن نیست . ویژگیهای فرهنگی کشور و نیازهای گسترده نسل جدید اعم از کودک و نوجوان و همچنین توسعه کلاسهای تابستانی چنین اقتضا می کند که در برنامه ریزی محتوایی و اجرایی دقت نظر مبذول شود .

بدیهی است که مربیان و استادان با تجربه و متخصص به بهترین وجه دانش آموزان را در جهت وصول و اهداف یاری و برنامه مورد نظر را اجرا می کنند . مرکز و محور فعالیتهای مستمر و مداوم کلاسهای تابستانی دانش آموزان هستند و بیشترین فعالیتها مورد توجه افراد علاقه مند است . دانش آموزان در فصل تابستان فرصت مناسبی دارند که فعالیتهای

پرورشی به شکل متنوع تر و جذاب تر از فعالیتهای سال تحصیلی و مناسب با نیازهای روانی و روحی خود را ادامه داده و آماده برای پیشرفت شوند .

دانش آموزان به تفکیک جنس و با توجه به رشته های موجود و علاقه خود انتخاب رشته می کنند . روزهای فرد پسران و روزهای زوج دختران در کلاسهای تابستانی فعالیت می کنند و تأثیر این کلاسها در پیشرفت تحصیلی دانش آموزان مورد بررسی قرار می گیرد که تحقیق به همین منظور اجرا شده است .

نهایت اینکه اوقات فراغت تنها وسیله پرکردن وقت و گذراندن لحظات نیست ، اوقات فراغت فرصتی است برای رشد و بالندگی

و پروراندن استعدادهای نهفته دانش آموزان و هدف تحقیق شناخت ویژگیهای گذران اوقات فراغت این گروه و ارایه پیشنهادها

به مدیران و ستادهای تربیتی مدارس برای جلوگیری از اتلاف وقت دانش آموزان و ارایه پیشنهادهایی به والدین و خانواده ها جهت برنامه ریزی برای اوقات فراغت فرزندان خود و توجه به نیازهای آنان .

پیشنهادات پژوهشگر

?- ایجاد هماهنگیهای مناسب در محتویات درسی رشته های مورد علاقه دانش آموزان می تواند در یادگیری آنان نقش مهمی

بازی کند ، چراکه با ایجاد علاقه به محتویات درسی در رشته های مختلف می توان موفقیت آنها را برای انتخاب شغلهای مختلف به طور چشمگیری افزایش داد .

?- با توجه به تنوع علاقه دانش آموزان ، ضرورت دارد رشته هایی توسعه یابد تا اوقات فراغت آنها ثمربخش و مفید باشد و بدین منظور کلاسهای آشنایی با علوم روز نظیر رایانه پیشنهاد می گردد .

?- لازم است مکانی ایجاد گردد تا آثار دانش آموزان به نمایش گذاشته شود و زمینه جذب دانش آموزان فراهم آید .

?- در پایان هر ترم دانش آموزان فعال در کلاسها شناسایی و با تشویق لازم شکوفایی استعدادهای آنان را فراهم می آورند .

?- پیشنهاد می شود تبلیغات لازم در سطح شهر و مدارس به منظور شرکت دانش آموزان در کلاسهای تابستانی فراهم آید .

?- پیشنهاد می شود به منظور بررسی ، شناخت و رفع مشکلات تربیتی برخی دانش آموزان کلاسهای مشاوره بکار گرفته شود .

?- توجه به نیازهای جوانان و رفع مشکلات آنان و ایجاد رشته های شغلی و فنی و نکته مهم اینکه اوقات فراغت و فرا رسیدن تابستان و وقت آزاد دانش آموزان نباید تنها به منظور ایجاد یک فضای رسمی مانند مدرسه باشد ، بلکه جوی دوستانه و

آزاد برای ابراز شخصیت و رشد و بالندگی دانش آموزان باشد .

با توجه به نتایج به دست آمده از داده های تحقیق اگرچه تفاوت چندانی بین دانش آموزان دارای اوقات فراغت و فاقد اوقات فراغت مشاهده نمی شود ، ولی باید برنامه ریزی جدی تری در این مورد انجام شود .

باید تدابیری اتخاذ شود که تمام دانش آموزان چه آنها که توان مالی دارند و چه آنها که توان مالی ندارند در کلاسهایی که به این

منظور تشکیل شده ، شرکت کنند و امکانات مناسب در اختیار دانش آموزان قرار بگیرد و هدف فقط پرکردن اوقات فراغت نباشد ، بلکه باید هم از نظر فنی و علمی و هم از نظر شخصیت به رشد و بالندگی دست یابند و برای کلاسهای اوقات فراغت باید طوری برنامه ریزی شود که شرکت در این کلاسها در پیشرفت تحصیلی دانش آموزان که مهمترین مسأله است تأثیر به سزایی داشته باشد و باعث موفقیت همه آنها شود .

منبع

ثریا ذاکریان روزنامه قدس

تابستان طولانی ترین زنگ ورزش

تعطیلات تابستانی

یک ماه از تعطیلات تابستانی گذشت و نونهالان ، نوجوانان و جوانان کشورمان فارغ از هر گونه استرس‌های درسی در خانه ، کوچه ، باشگاه‌های ورزشی و بعضاً خیابان ها و کارگاه‌های کوچک در حال گذراندن اوقات فراغت خود هستند ولی این که چقدر

برای پر کردن اوقات آنها برنامه‌ریزی اصولی شده است جای تأمل دارد .

تجربه ثابت کرده به هنگام تعطیلات تابستانی ، باشگاه‌های ورزشی کشورمان با حجم بسیاری از پذیرفته‌شدگان نوجوان و جوان

روبه‌رو هستند به نحوی که بسیاری از باشگاه‌های مرکزی دولتی در این ایام با حداکثر ظرفیت پذیرش هنرجو به کار خود ادامه

می‌دهند اما نکته قابل توجه آن است که متأسفانه با شروع کلاس‌های درسی در مهرماه و به مدرسه رفتن دانش‌آموزان متأسفانه

مواجه با کاهش بیش از ?? درصدی باشگاه‌ها در جذب جوانان و به خصوص نونهالان و نوجوانان می‌شویم و در واقع به نظر می‌رسد هدف خانواده‌های ایرانی از فرستادن فرزندانشان به باشگاه‌ها و اماکن ورزشی ، تنها پر کردن اوقات فراغت آنهاست و کمتر به ادامه روند حضور بچه‌های خود در صحنه ورزش آن هم در کنار درس اهمیت می‌دهند و گویی این که این دو را نمی‌توان در کنار هم قرار داد .

در واقع با توجه به عدم بهره‌گیری لازم را می‌توان طولانی‌ترین زنگ ورزش نوجوانان و جوانان کشورمان دانست که همچون زنگ مدارس ابتدایی ، راهنمایی و دبیرستان ، بچه ها بی‌هدف همچون حیاط مدرسه در کوچه و خیابان یا به دنبال یک توپ می‌گردند

و یا با دوچرخه‌های خود چرخی در کوچه پس کوچه ها می‌زنند و این در حالی است که به راحتی می‌توان نوجوانان و نونهالان

را از سنین پایین به باشگاه‌های ورزشی برد و ضمن آشنا کردن آنها با ورزش‌های مختلف با حضور یک کارشناس ورزشی ضمن تست علاقه‌مندان ، ورزش‌هایی را که با سیستم بدنی آنها هماهنگی داشته و یا احتمال موفقیتشان در آنها بیشتر است را

به
علاقه‌مندان و خانواده‌هایشان معرفی کرد تا شاهد یک رشد کاریکاتوری از نظر جمعیتی در برخی ورزش ها نباشیم .
نکته قابل توجه آن که با توجه به مشکل سهمیه‌بندی بنزین ، احتمالاً در سال جاری سفرهای دانش‌آموزان کشورمان در ایام تعطیلات تابستانی با خانواده‌شان به خارج از شهر کاهش یافته و بالطبع آنها حضور بیشتری در خانه و خیابان‌ها خواهند داشت که بدون‌تردید باید برای آن فکری کرد . واقعیت امر آن است که کودکانی که در ایام تابستان نتوانستند روحیه شاد و یا متفاوتی را نسبت به مدارس برای خود فراهم کنند با شروع سال جدید تحصیلی با افت شدید درسی مواجه شده و دیگر نشاط و
شادابی گذشته را برای فراگیری دروس مقطع بالاتر نداشته باشند که در واقع این امر در پایان هزینه زیادی را بر دوش دولت به دلیل افت تحصیلی دانش‌آموزان خواهد گذاشت .
با نگاهی به گذشته به دوران نوجوانی و جوانی خود و حال و مقایسه آن با جوانان امروزی می‌بینیم هرچند از نظر امکانات شرایط نسبت به گذشته بهتر شده ولی هنوز به نظر می‌رسد هیچ‌گونه برنامه‌ریزی اصولی جهت هدایت علاقه‌مندان به ورزش در ایام تعطیلات تابستانی به سوی رشته‌های خاص وجود نداشته و افراد به صورت خودجوش وبر اساس علاقه‌شان یک رشته را انتخاب کرده و کمتر به توانایی‌های فیزیکی خود و یا ویژگی‌های یک ورزش می‌اندیشند و گویی اینکه تعطیلات تابستانی همچون زنگ ورزشی است که در پایان بچه ها باید خسته از یک مسابقه بی‌هدف و خسته‌کننده در حیاط بدون امکانات مدرسه به
سمت کلاس‌های درس بروند تا شاید از این یکنواختی و تعطیلات خسته‌کننده به در آیند .
با نگاهی به کوچه و خیابان‌های هر شهر در ایام تابستان به خوبی درمی‌یابیم که تنها بخش کوچکی از دانش‌آموزان می‌توانند ایام
تعطیلات خود را آن هم به طور آماتور در باشگاه‌های ورزشی سپری کنند و برای بسیاری از نوجوانان و جوانان ، کوچه ها و خیابان ها بهترین مأمن برای سپری کردن ایامی است که روی ارزش زمانی آن نمی‌توان قیمت گذاشت ، در واقع به نظر می‌رسد مسؤولان درست در سنینی که هویت یک فرد از لحاظ روحی- روانی و شخصیتی و همچنین فیزیکی و اندام کلی آن شکل می‌گیرد تا سال های بعد بتواند با توجه به همان هویت ذهنی و جسمی شکل گرفته در ایام جوانی و نوجوانی در جامعه خدمت کند متأسفانه برنامه‌ای برای آموزش صحیح جسمی و روانی آن نداشته و هر فرد تنها با توجه به تجربیات و داشته‌های خود به فعالیت زندگی و کاری ادامه داده و کمتر تحت مختلف فرهنگی ، رفتاری ، اخلاقی و شخصیتی قرار گرفته است و نتیجه
آنکه به رغم دارابودن جامعه‌ای جوان در کل کشور از جامعه‌ای پرنشاط و فعال برخوردار نبوده و چه بسا به دلیل عدم انجام آموزش‌های لازم با مشکلات تازه‌ای نیز روبه‌رو شویم .
متأسفانه باید دوران تعطیلات تابستانی را دوران طلایی دانست که نه فقط مسؤولان بلکه خانواده‌ها وحتی نوجوانان و جوانان برنامه مناسبی برای استفاده مناسب از آن برای خود نداشته و درست در ایامی که افراد در اوج جوانی می‌توانند بسیاری از توانایی‌های فیزیکی و ذهنی خود را آزموده و در صدد برطرف کردن نقاط ضعف و افزایش نقاط قوت خود باشند ، اوقاتشان را
با روزمرگی به بطالت می‌گذرانند .

منبع

روزنامه پاس جوان

تعریف اوقات فراغت

اوقات فراغت ، مکمل نظام تعلیم و تربیت

کلمه «فراغ» یا «فراغت» در زبان محاوره و ادبیات عامه ، دارای چندمعنی متفاوت است; یک معنی آن ، فارغ بودن ، فراغت داشتن و بیکاری‌است .
معنی دیگر آن خلاف «شغل» است; یعنی دست کشیدن از کار ، به‌پایان رساندن امری ، رها شدن و رهیدن از کاری و خالی شدن ازکوششی و معنی آخر آن در ترکیب «فراغ بال» ، آسودگی خاطر و آسایش‌است که در برابر رنج و سختی به کار برده می‌شود .
از لحاظ لغوی ، فراغت و فراغ (هر دو به فتح اول) دو مصدر عربی‌هستند که در معنی آسایش ، آسودگی ، آرامش ، ضد گرفتاری ، خالی‌شدن ، تهی شدن ، فارغ شدن و راحت شدن بکار می‌روند .
اما در فرهنگ‌عربی از آنها علاوه بر معانی فوق ، مفهوم اضطراب و خلأ و جای خالی‌نیز برداشت می گردد . در لغت‌نامه «عمید» ، فراغت به آسودگی ، آسایش و آسودگی از کار وشغل معنی شده است .
در فرهنگ فارسی معین نیز در تعریف لغوی‌اوقات فراغت آمده است: «اگر چه در لغت عربی فراغت به معنی‌اضطراب است و فراغ به معنای آسایش ، اما فصحای فارسی زبان‌فراغت را به معنی آسودگی ، استراحت ، آرامش و نیز مجال و فرصت‌بکار می‌برند .» معادل لاتین اوقات فراغت هم "Leisure" به معنای‌رخصت‌آمده‌ودر سایر لغت نامه‌ها نیز از مفهوم آزادی و رهایی از اشتغالات روزانه‌یادشده است ـ در لغت نامه Listtre اوقات فراغت چنین‌معنی‌شده‌است:«فرصت‌و زمانی که پس از انجام رساندن کاروشغل روزانه‌باقی‌می‌ماند» . مفهوم اوقات فراغت در فرهنگ " لاروس" نیز چنین آمده است: " سرگرمیها ، تفریحات و فعالیتهایی که به هنگام آسودگی از کار عادی باشوق و رغبت به آن می‌پردازند ."
گذری اجمالی به کارکردها و ویژگیهای اوقات فراغت به وضوح نشان می‌دهد که موضوع یاد شده ، مناسب‌ترین مکمل برای نظام تعلیم و تربیت است؛ زیرا غیرموظف و آزاد بودن انتخاب در زمان پرداختن به فعالیتها موجب ایجاد شوق و رغبت می‌شود ، تنوع برنامه‌ها سبب سهولت انتخاب متناسب باعلایق و استعدادهای شخص می گردد وعلاقمندی جوانان به این عرصه ،
پویایی آنها را بدنبال دارد - چنانچه براساس نتایج تحقیقات انجام شده از سوی سازمان ملی جوانان ، اغلب الگوهای رفتاری جوانان را چهره‌های مورد علاقه? آنان در میان موضوعات فراغتی تشکیل می‌دهند .
از اینرو ، می‌توان گفت که اوقات فراغت ، زمینه‌ساز رشد شخصیت و شکل گیری هویت جوان است و او را قادر خواهد ساخت که به عنوان عنصری فعال ، خلاق و پویا در جریان هویت‌یابی خویش به ایفای نقش بپردازد . پس ، بهره‌برداری صحیح و سازماندهی شده از این زمان می‌تواند در نقش عنصری مکمل ، خلأ نظام تعلیم و تربیت رسمی کشور در شکل‌دهی به

هویت جوانان را برطرف نماید .

ویژگیهای اوقات فراغت در جهان معاصر

تحولات و دگرگونیهای سریع صنعتی با پیامدهای اجتماعی و اقتصادی فراوانی همراه بود و تأثیرات مهمی بر چگونگی اوقات فراغت مردم بر جای گذاشت .

به عنوان مثال ، مکانیزه شدن صنایع و ایجاد امکانات رفاهی ونظایر آن موجب تغییر سبک زندگی مردم از قبیل کوچکتر شدن ابعاد خانواده و تغییر روابط همبستگی افراد با یکدیگر شد ، در حالی که در گذشته ، روابط همبستگی و خانوادگی افراد با یکدیگر

نقش بارزی در گذران اوقات فراغت مردم داشت .

علاوه بر این ، مکانیزه شدن وسایل رفت و آمد ، ظهور سینما و اختراع تلویزیون نیز اوقات فراغت انسانها را متأثر ساخت ـ گر چه پیشرفت تکنیک تنها عامل نبوده و احتیاجات اجتماعی ، روابط میان قدرتهای اجتماعی زمان و محیط اجتماعی و اقتصادی

هم بر میزان زمان آزاد و انتخاب نوع امکانات فراغتی بشدت اثر گذاشته است .

بدین ترتیب ، از مشخصات اساسی فراغت در جهان کنونی آن است که دیگر تنها به طبقات ممتاز و متنعم اختصاص ندارد و به طبقات دیگر هم تعمیم یافته است .

شاخص دوم این است که در سابق ، اگر طبقات کهتر جامعه از لحظات محدود آزادی و آسودگی برخوردار بودند ، این اوقات

درون خانه و خانواده صرف می‌شد ، صورت غیررسمی و خودمانی داشت و به همنشینی و محاوره با خویش و پیوند با دوست و همسایه می‌گذشت . با پیشرفت جوامع و پراکندگی وظایف خانواده ، بتدریج جنبه رسمی و در مواردی تجارتی پیدا کرد و جزو وظایف مؤسسات خاص درآمده شاخص سوم عبارت است از به کار بردن روزافزون وسایل و اسباب ماشینی چون اتومبیل ، رادیو و تلویزیون و مانند آن که هر یک در گذران اوقات فراغت سهمی بزرگ و نقشی نمایان دارد .

تحول دیگر ، اهمیت خاصی است که در حیات فردی و اجتماعی احراز کرده است؛ چنان که زمان کار از زمان فراغت به کلی جداشده و اوقات فراغت ارزشی بذاته پیدا کرده است

خمیازه ها و لبخندهای فصل فراغت

واژه فراغت

اوقات فراغت همان واژه تکراری اما پرطرفدار میان جوانان ، بار دیگر و طبق معمول به مدت سه ماه دغدغه همه جوانان خواهد بود . دغدغه از آن جهت که برای عده ای از جوانان دلپذیرترین لحظات و برای برخی دیگر ملال آورترین دقایق است . این درحالیست که به زعم کارشناسان در اوقات فراغت است که فرد می تواند با پسندها و دوست داشتنی های خود خلوت کند و شخصیت نهایی خود را بازیابد و آن را ابراز کند؛ بنابراین قابلیت های فرد ، غالبا در عرصه فراغت جلوه گر می شود و از این رو تمدن معاصر را تمدن فراغت نامیده اند .

برخی افراد معتقدند که فراغت و بیکاری ، فرد را به گرفتاری انداخته و از این رو اسباب و انگیزه های بلا و گرفتاری ، منبعث از فراغت همراه با بیکاری است و از آن سرچشمه می گیرد؛ لذا اوقات فراغت به جای این که ارزش و اعتبار فرهنگی پیدا کند وسیله ای برای لذت جویی شده و در نهایت عامل غفلت و فراموشی جوانان می شود .

گرچه فراغت نتیجه گزینش آزادانه انسان در برابر فرصتهای زندگی است ، ولی غفلت از نحوه گذراندن اوقات فراغت جوانان که سرمایه ملی هر جامعه محسوب می شوند فاجعه ای ملی در بر خواهد داشت .

به اعتقـاد جـامعه شـناسان یکی از ویژگی های اوقات فراغت ، آزادی انتخاب و نوع فعالیت است ولی والـدین به تصور این که باید

وقت فرزندان خود را لزوما پر کنند بدون توجه به علایق آنها کلاسهای مختلف درسی ، هنری ، ورزشی ، اردو و . . . را برای آنها تجویز و فرزندانشان را ملزم به شرکت در آن می کنند که این خود باعث عدم استقبال جوانان می شود .

این در حالی است که اگر فراغت از جهتی زیر سلطه و عقیده افراد دیگری غیر از خود جوانان باشد ، دیگر فراغت محسوب نمی شود چراکه به عقیده کارشناسان افراد در این ساعات دست به گزینش می زنند و در برابر فرصتهای پیش روی خود انتخاب می کنند .

دانستن این نکته که جوان در اوقات فراغت خود دست به چه انتخابهایی می زند از اهمیت ویژه ای برای دست اندرکاران و برنامه ریزان امور جوانان برخوردار است .

تحقیقـات اجتماعی نشان می دهـد که یکی از عوامل مهم بزهکاری در جوانان ، خالی بودن اوقات فراغت آنهاست و بویژه در این

ایام است که زمینه های بزهکاری اجتماعی شکل می گیرد؛ بنابراین برنامه ریزی در این زمینه مکمل برنامه های رسمی تربیتی جوانان است . بر اساس بررسی های انجام شده به دلیل گران شدن روشهای فعال و ترویج روحیه انزواطلبی در جوانان و محـدودیت فضاهـا و امکانـات برای گذرانـدن اوقـات فراغت در سالهـای اخیر ، گرایش به سـمت گذرانـدن غیر فعـال اوقـات فراغت

در بین جوانان بیشتر شده که این امر با اهداف فعالیتهای اوقات فراغت در تضاد است .

تحقیقات بیانگر آن است که مهمترین نیازهای فراغتی جوانان به ترتیب شامل گردشگری ، مشارکتهای اجتماعی ، فعالیتهای ورزشی ، هنری ، فرهنگی ، دینی ، مطالعه و کتابخوانی ، مهارت آموزی آموزش زبان و آموزش رایانه است .

از آنجایی که شیوه گذراندن این اوقات به دو نوع فردی (فعال و غیرفعال) و گروهی تقسیم می شود ، جوانان ایرانی بیشتر شیوه گذراندن اوقات فراغت به شیوه فردی غیرفعال همچون تماشای تلویزیون را انتخاب می کنند؛ به گونه ای که تماشای تلویزیون با ?? درصد بیشترین سهم را در گذراندن اوقات فراغت جوانان داشته که داشتن روحیه انزواطلبی ، خستگی و دغدغه ها از عوامل گرایش جوانان به گذراندن اوقات فراغت به شیوه فردی غیرفعال است .

از سوی دیگر بیش از ?? درصد جوانان در اوقات فراغت خود به تماشای ویدیو وCDپرداخته و در این خصوص فیلم های سینمایی و موسیقی را به سایر برنامه ها ترجیح می دهند . همچنین بیش از ?? درصد جوانان برای اوقات فراغت خود گوش دادن به موسیقی و بویژه موسیقی پاپ ایرانی را انتخاب می کنند .

برپایه این تحقیقات ?? درصد پاسخگویان در بخشی از اوقات فراغت خود در منزل و برای سرگرمی و تفریح از اینترنت نیز استفاده می کنند .

از میان برنامه های تلویزیونی برنامه های تفریحی و سرگرمی با جلب ?? درصد مخاطب در صدر برنامه های مورد علاقه جوانان قرار دارند .
در این میان پرداختن به فعالیتهای ورزشی ?? درصد و تماشای مسابقات ورزشی ?? درصد کارهای مورد علاقه جوانان در اوقات فراغت بوده و همچنین در میان بازیهای مورد علاقه نیز بازیهای کامپیوتری بیش از همه مورد توجه جوانان واقع شده است .
همچنین پرداختن به فعالیتهای هنری و صنایع دستی با اولویت نقاشی ، طراحی ، گرافیک و نواختن موسیقی از موضوعات مورد
توجه ?? درصد جوانان ، مسافرت خارج از استان و داخل استان به ترتیب ?? و ?? درصد از دیگر موضوعات مورد توجه جوانان برای گذراندن اوقات فراغت است و از سوی دیگر ?? درصد پاسخگویان در ایام فراغت به کلاسهای آموزشی می روند .
به گفته کارشناسان در دنیا طی یک سال ، ?? روز به عنوان اوقات فراغت در نظر گرفته شده اما وجود ?? روز اوقات فراغت در ایران حاکی از تفاوت الگوی ملی کشور ماست . با وجود این ?? روز اضافه بر سازمان تنها ?? درصد جوانان ایرانی اوقات فراغت خود را کافی می دانند .
این در حالی است که طول عمر متوسط انسان ? هزار و ??? ساعت است که از این رقم ? هزار و ??? ساعت (?? درصد) به کار و یکهزار و ??? ساعت (?? درصد) به اوقات فراغت اختصاص می یابد . تحقیقات نشان می دهد که میانگین ساعت فراغت جهانی ? ساعت (?? ساعت) و این رقم در ایران به دلیل فراوانی تعطیلات ? ساعت (?? درصد) است . هم اکنون بیش از ??میلیون نفر از جمعیت کشور را جوانان تشکیل می دهند که باید برای اوقات فراغت آنها در تابستان برنامه ریزی شود .
در این راستا اگر ? هفته و در هفته ? روز برای جوانان برنامه داشته باشیم برنامه فعال سهمیه فراغتی در ایران ??? میلیون نفر در روز می شود این در حالی است که گریز از عوارض شهرنشینی از الزامات برنامه ریزی در اوقات فراغت است چراکه زندگی پرتنش شهری همراه با هیجان و فشردگی کارها و خستگی مفرط عوارضی را به همراه خواهد داشت که برای جلوگیری از عوارض آن باید اقداماتی را صورت داد چراکه به گفته روانشناسان بسیاری از بیماریهای روان تنی که افراد پرکار به آن دچار می شوند به واسطه عدم بهره مندی از اوقات فراغت مناسب است .
دکتر ایمانی ، روانشناس در این زمینه می گوید: بی توجهی به این مساله معضلات اجتماعی بسیاری را به همراه دارد که از آن جمله می توان به بسترسازی زمینه های بزهکاری جوانان و نوجوانان در فصل تابستان اشاره کرد . چنانچه کانونهای اصلاح و تربیت در این فصل با بزهکاران جوانی مواجه می شوند که برای اولین بار و به واسطه بیکاری و یا تفریح نادرست دست به بزه زده اند .
به گفته وی در جوامعی که افراد به واسطه بحرانهای اقتصادی ناچارند زیاد کار کنند استراحت کم و در نتیجه اوقات فراغت بسیار اندک دارند بنابراین تمایلات و نیازهای روحی و شخصی آنها سرکوب شده و در این گونه جوامع با انسانها مثل ابزار برخورد می شود و به همین دلیل بحرانها و آسیبهای اجتماعی بسیاری به واسطه نبود برنامه های مشخص فراغتی در جامعه بروز می کند .

منبع

روزنامه جوان

روایتی در فراغت

مقدمه

در اقتصاد امروزی با مفاهیم دارای ارزش مثبت و منفی روبه‌رو هستیم . مثلاً استقراض خارجی ، کاهش تولید ، رشد منفی ، بیکاری و تورم ، دارای بار منفی و در مقابل ، خودکفایی ، اشتغال ، رشد مثبت ، افزایش صادرات ، دارای ارزش مثبت می‌باشند .

فراغت (Leisure) در کدام گروه جای دارد ؟ آیا فراغت همان بیکاری است ؟ رابطه آن با عرضه کار چیست ؟

اقتصاد غرب و اقتصاد اسلامی چه قضاوتی در مورد آن دارند ؟ معادل فراغت در متون دینی چه کلمه‌ای است ؟ این نوشتار ، به دنبال پاسخ به این سؤالات است .

الف) بیکاری (Unemployment)

هرگاه عرضه نیروی کار بر تقاضای آن فزونی یابد ، کارگران حاضرند با حقوق و دستمزد رایج در جامعه مشغول به کار شوند؛ اما کار برای آنها وجود ندارد . در اقتصاد ، بیش از هشت نوع بیکاری تعریف شده است که مشهورترین آنها بیکاری ارادی و بیکاری غیر ارادی است .

اگر با سطح حقوق معین ، افراد ، حاضر به کار کردن نباشند و با اختیار خود بیکاری را انتخاب نمایند ، در این صورت در جامعه

مورد نظر ، بیکاری ارادی (valuntary unemployment) به وجود می‌آید . فرض کنید فارغ

التحصیلان رشته‌های فنی حاضر نباشند در مؤسسات خصوصی مشغول به کار شوند و احتمالا به علت عدم امنیت شغلی ، به دنبال مشاغل دولتی باشند ، در نتیجه ترجیح می‌دهند بیکار باشند؛ اما گاهی اوقات ، شخص حاضر است هر کاری را انجام دهد ،

ولی به علت عرضه فراوان نیروی کار و کمبود تقاضا کسی او را استخدام نکرده و بیکاری به طور ناخواسته به او تحمیل می‌شود . مثل شرایط فعلی جامعه ما که فارغ‌التحصیلان آموزش عالی ، حاضر به کار هستند ، امّا کاری برای آنها وجود ندارد . این نوع بیکاری را غیرارادی (unemployment-Involuntary) می‌نامند . علاوه

بر اقسام فوق ، می‌توان از: بیکاری اصطکاکی ، بیکاری پنهانی ، بیکاری سازمانی ، بیکاری عمومی و بیکاری فصلی نیز نام برد . (۱)

با توجه به معنای بیکاری ارادی باید رابطه بین دو مفهوم بیکاری ارادی و فراغت روشن گردد .

ب) بیکاری ارادی و فراغت

آیا این دو ، مفهوم یکسان دارند ؟ قطعا پاسخ منفی است؛ چون بیکاری در اقتصاد ، پدیده‌ای در ردیف استقراض ، تورّم و امثال

اینهاست که به قول «فیشر» ، گاهی موجب بحران‌های سیاسی می گردد . (۲)امروزه در بعضی از کشورها بیکاری و

اعتصاب کارگران ، مقدمه‌ای برای تبدیل وضعیت سیاسی شده که حتی به سقوط دولت‌ها نیز منجر می گردد . پس بیکاری ، جنبه منفی در یک اقتصاد است؛ اما فراغت ، به معنای «آسودگی و آسایش از کار و شغل» (۳)است . یعنی کارگر ، بخشی از کار خود را با فراغت عوض می کند . هرچه درآمد او افزون گردد ، از میزان کار خود کاسته و بر فراغت می‌افزاید .
به عبارت ساده‌تر ، کسانی که درآمد بالاتری دارند ، فراغت را با درآمد مبادله می کنند و کارشان کم‌تر از فراغت می‌شود . در
نمودار زیر ، خط افقی ، نشان‌دهنده مقدار کار در هر واحد زمان است و خط عمودی ، گویای نرخ دستمزد در هر واحد زمان .

هرچه درآمد از Y۱ بالا رود از آسایش فرد کاسته شده ، ساعت کار را بالا می‌برد و تا نقطه C افزایش می‌دهد؛ اما وقتی درآمد او به Y۴ می‌رسد ، چون درآمدش خیلی زیاد است ، ترجیح می‌دهد کم‌تر کار کند و بیشتر استراحت و آسایش داشته باشد . لذا به نقط D می‌رسد و روند صعودی منحنی عرضه کار ، نزولی می‌شود . (۴) ارزش فراغت و
آسایش در اقتصاد ، به گونه‌ای است که حاضر است آن را با درآمد و پول عوض کند؛ اما هیچ‌کس ، بیکاری را با پول عوض نمی کند . یعنی حاضر نیست درآمد را از دست بدهد و به جای آن بیکار شود . تفاوت اساسی فراغت و بیکاری در همین جاست . در بیکاری اصلا کاری وجود ندارد؛ ولی در فراغت ، کار هست ، اما مقداری از آن را باید با فراغت عوض کرد (مثل تفریح و ورزش) تا بعد از تجدید قوا ، شخص بتواند در صحنه کار ، مؤثرتر واقع شود .
ج) فراغت در روایات
معنای واژه فراغت در روایات ، متفاوت با معنایی است که در اقتصاد غرب وجود دارد . در روایات ، فراغت ، مذموم شمرده شده است . فراغت در زبان عربی با فراغت در فارسی متفاوت است . در فارسی ، به معنای آسایش بعد از کارکردن آمده است و در عربی ، به معنای بیکاری .
پیامبر (ص) فرمود:
گرچه کار کردن مایه رنج و زحمت است ، اما بیکاری موجب فساد و تباهی است . (۵)
امام علی (ع) فرمود:
اگر کارکردن ، مایه رنج و زحمت است ، پیوسته بیکار بودن نیز موجب فساد و تباهی است . (۶)
امام کاظم (ع) فرمود:
خدای متعال از بنده پُر خواب و بیکار نفرت دارد . (۷)
از این‌که در کلام امام علی (ع) فراغ ، مقابل شغل قرار گرفته است ، مشخص می‌شود که فراغ به معنای بیکاری است .
گفتیم در اقتصاد غرب ، فراغ ، ارتباطی با بیکاری ندارد . پس معادل کلمه فراغ با ارزش مثبت در روایات ما چه کلمه‌ای است ؟
د) معادل معیار فراغت (آسایش) در روایات
تنزّه در روایات به معنای گردشگری است . در روایتی آمده است عمرو بن حریث ، خدمت امام صادق (ع) - که در منزل و تفریحگاه برادر خود ، عبدالله بن محمد تشریف داشت - رسید و عرض کرد: «فدایت شوم ! چه شده که به این‌جا آمده‌اید ؟» . حضرت فرمود: «برای گردش» . (۸)
گردشگری تحمیل معنای فراغت در فارسی نیست و محدودیت دارد . امروزه برای فراغت ، مصادیق فراوانی می‌توان نام

برد: مسافرت ، شنا ، ورزش ، مطالعه داستان و شعر و امثال اینها . گرچه تمام مصداق‌های فراغت در آن زمان وجود نداشته است ، اما در بسیاری از موارد ، با این زمان مشابهت داشته است . به هر حال ، گردشگری هم یکی از زیرمجموعه های معنای فراغت است؛ البته نه معنای کامل آن .

هـ) تقسیم ساعات و فراغت

اعتقاد ما بر این است که آنچه در راستای هدایت انسان لازم است باشد ، در کتاب و سنت آمده است؛ گرچه بعضی موارد ، تصریح به آنها نشده ، ولی با اشاره یا دلالت التزامی مراد را رسانده است . در مورد معنای آسایش بعد از کار ، می‌توان از مجموع این حدیث نبوی به معنای فوق رسید .

پیامبر خدا (ص) فرمود:

در صحف ابراهیم آمده است که خردمند ، مادامی که خردش از او گرفته نشده ، باید ساعاتی را برای خود در نظر گیرد . زمانی برای مناجات با پروردگارش و زمانی برای حساب کشیدن از خویش و زمانی برای اندیشیدن در نعمت‌هایی که خدای عزّوجلّ به وی ارزانی داشته است و زمانی برای بهره‌مند ساختن نفس خود از حلال؛ زیرا این زمان کمکی است به آن سه زمان دیگر و مایه آسودگی و رفع خستگی دل‌ها . (۹)

مشابه این تعبیر از دیگر امامان معصوم (ع) نیز به ما رسیده است:

امام کاظم (ع) فرمود:

سعی کنید اوقات خود را چهار قسمت نمایید: زمانی برای مناجات با خدا ، زمانی برای کسب و کار ، زمانی برای معاشرت با برادران و افراد مورد اعتمادی که عیب‌هایتان را به شما گوشزد می‌کنند و در باطن ، خیرخواه شما هستند و زمانی برای بهره مند شدن از لذت‌های غیر حرام . (۱۰)

در این دو روایت توصیه به چهار قسمت کردن ساعات بود . در روایات دیگری توصیه به سه قسمت کردن ساعات شده است .

امام علی (ع) مؤمن را سه وقت است: وقتی که در آن با پروردگار خود به راز و نیاز می‌پردازد ، وقتی که به حساب نفس خود می‌رسد و وقتی که به لذت‌های حلال و خوش می‌گذراند . (۱۱)

البته روایات دسته اول که ساعات را چهار قسمت می‌کردند از اعتبار بیشتری برخوردارند که بر طبق آنها زمان ، به عبادت ، محاسبه نفس ، تفکر در خلقت و لذت بردن از حلال خدا تقسیم می‌شود و همین ساعت آسایش که موجب استفاده بهینه از بقیه

ساعات می‌شود ، هم عبادت را نشاط می‌بخشد ، هم مانع اشتباه در محاسبه نفس می‌شود و هم قوت تفکر را از خطا بازمی‌دارد و

این روایت ، بهترین روایتی است که می‌تواند معادلی برای فراغت در فارسی باشد .

و) تفاوت نظر اسلام با اقتصاد غرب در مورد فراغت

در اقتصاد غرب ، ساعات به دو بخش کار و فراغت تقسیم می‌شوند و فراغت ، نیروی محرکه کار به حساب می‌آید؛ اما در اسلام ، دو بخش مهم اضافه شده است: عبادت خدا و محاسبه نفس . قرآن ، مردمانی را تحسین می‌کند که «تجارت و خرید و فروش ، موجب فراموشی خدا در نظر آنها نمی‌گردد» . (۱۲)

علاوه بر آن ، از نظر اسلام ، کار و تلاش و کوشش وقتی قداست پیدا می‌کنند که انسان را گامی به خدا نزدیک کنند . لذا

هر

لحظه انسان ، نَفْس خویش را به محاسبه می‌کشد تا ناخالصی‌ها را از آن زدوده و عیار اخلاص را فزونی بخشد و آن مقدار که از کار خویش بکاهد و به محاسبه نفس بپردازد ، سود می‌برد و هرچه از محاسبه سرباز زند ، موجب خُسران او می‌شود .

امام علی (ع) فرمود:

هر کس نفس خویش را به محاسبه کشید ، سود کرد و هر کس از آن غفلت کرد ، خسارت دید . (۱۳)

پی نوشت ها

۱- اصطلاحات اقتصادی ، محمد یوسف حریری .

۲- اقتصاد کلان ، دورن بوش .

۳- فرهنگ عمید .

۴- نظریه و کاربرد اقتصاد خرد ، علی‌اکبر کمیجانی .

۵- تنبیه الخواطر ، ج ۱ ، ص ۶۰ .

۶- بحارالأنوار ، ج ۷۷ ، ص ۴۱۹ ، ح ۴۰ .

۷- الفقیه ، ج ۳ ، ص ۱۶۹ ، ح ۳۶۳۵ .

۸- محاسن ، ج ۲ ، ص ۴۶۱ ، ح ۲۵۹۵ .

۹- الخصال ، ص ۵۲۵ ، ح ۱۳ .

۱۰- بحارالأنوار ، ج ۷۸ ، ص ۳۲۱ ، ح ۱۸

۱۱- غررالحکم ، ص ۷۳۷؛ نهج‌البلاغه ، حکمت ۳۹ .

۱۲- سوره نور ، آیه ۳۷ .

۱۳- بحارالأنوار ، ج ۷۰ ، ص ۷۳ ، ح

فراغت و بهره‌وری

مقدمه

تمدّن ، محصول اوقات فراغت ملّت‌هاست . مردمانی که خور و خواب و شکار و غارت ، همه شب و روز آنها را پر کرده بود ، هیچ تمدّنی نیافریدند . ظروف مقاوم‌تر ، جامه‌های ظریف‌تر ، معماری ماناتر ، شعر زیباتر ، ماشین‌ها ، کتاب‌ها ، ارتباطات ،

اختراعات ، اکتشافات و . . . همه وسایل رفاهی بشر ، زاییده اوقات فراغت اویند . ویل دورانت (۱)

وقت فراغت ، چه وقتی است ؟

اوقات فراغت ، ساعاتی است که باید بدون اجبار ، صرف اموری شود که شخص به آنها «تمایل» دارد و تا حد ممکن نباید با نفع اقتصادی همراه باشد یا منبع درآمدی برای شخص ، محسوب گردد؛ بلکه باید به کسب تنوع ، ایجاد سرگرمی ، فراهم

آوردن

امکانات رشد فکری و جسمی در راستای تعالی و رسیدن به ارزش‌های معنوی منجر گردد . (۲)

در ارائه یک تعریف علمی از «اوقات فراغت» ، دکتر «جی ، بی ، نیش» در کتاب «فلسفه فراغت و تفریحات سالم» ، این گونه اظهار نظر می‌نماید: «فراغت ، مربوط به اوقاتی از زندگی انسان می‌شود که از کار کردن ، آزاد است و در خواب هم نیست» . (۳)

دکتر غلامعلی افروز معتقد است که: منظور از اوقات فراغت ، فرصت و زمانی است که انسان مسئولیت‌پذیر ، هیچ‌گونه تکلیف یا کار موظفی را عهده‌دار نبوده ، زمان در اختیار اوست که با میل و انگیزه شخصی به امر خاصی بپردازد . به دیگر سخن ، فراغت ، زمانی است که پس از به انجام رساندن کار و تکلیف موظّف روزانه ، باقی مانده است و انسان ، فرصت می‌یابد

که با رغبت و علاقه و انگیزه شخصی ، فعالیت یا برنامه خاصی را انتخاب و پیگیری نماید» . (۴)

اوژه «اوقات فراغت» را چنین تعریف می‌کند:

«منظور از اوقات فراغت ، وقت صرف شده برای سرگرمی‌ها ، تفریحات و فعالیت‌هایی است که افراد به هنگام آسودگی از کار عادی ، با شوق و رغبت ، به سوی آنها رو می‌آورند» . (۵)

گروه بین‌المللی جامعه‌شناسی ، تعریف زیر را از «اوقات فراغت» ارائه کرده است:

«وقت صرف شده برای مجموعه‌ای از اشتغالات ، که فرد با رضایت خاطر ، به قصد استراحت ، یا برای تفریح و یا به منظور توسعه آگاهی‌ها یا فراگیری غیر انتفاعی و مشارکت اجتماعی ، داوطلبانه و بعد از رهایی از الزامات شغلی ، خانوادگی و اجتماعی به آنها می‌پردازد» . (۶)

دومازیه، (۷) جامعه شناس فرانسوی و مؤلف کتاب به‌سوی تمدّن فراغت ، معتقد است:

فعالیت‌های اوقات فراغت (فوق برنامه) ، مجموعه فعالیت‌هایی است که شخص ، پس از رهایی از تعهدات و تکالیف شغلی ، خانوادگی و اجتماعی،با میل و اشتیاق به آن می‌پردازد و غرضش استراحت ، تفریح ، توسعه دانش ، به کمال رساندن شخصیت

خویش ، به ظهور رساندن استعدادها و خلّاقیت‌ها ، و سرانجام ، مشارکت آزادانه در اجتماع است . (۸)

کن براون (جامعه شناس) ، اضافه می‌کند که: وقت فراغت صرفاً وقتی نیست که صرف کار نشود ، بلکه فعالیت‌هایی مانند مسافرت برای کار ، مراقبت شخصی ، کارهای خانه ، خرید ، مراقبت از بچه و خوابیدن ، همه از امور ضروری‌اند که اکثر جامعه شناسان ، آنها را به عنوان «فراغت» نمی‌شناسند . (۹)

اکنون‌با بررسی این تعاریف می‌توان به این نکات اشاره‌کرد:

۱- در ارائه تعریف «اوقات فراغت» عده‌ای صاحب‌نظران به «ویژه‌گی‌های اوقات فراغت» اشاره نموده و عده‌ای دیگر «اهداف اوقات فراغت» و گروهی «آثار و نتایج اوقات فراغت» را مورد توجه قرار داده‌اند .

۲- از میان تعاریف ارائه شده ، تعریف دومازیه تقریباً «جامع‌ترین تعریف برای اوقات فراغت» (۱۰) است ، که در آن ، علاوه بر ویژگی‌های «اوقات فراغت» به کارکردها و نتایج آن نیز اشاره شده است .

بهره‌وری چیست ؟ بهره‌ور کیست ؟

بهره‌وری چیست ؟ بهره‌ور کیست ؟

تعریف «بهره‌وری»: در مورد بهره‌وری ، تعریف پذیرفته شده‌ای که مورد توافق همگان باشد تقریباً وجود ندارد؛ امّا در این‌جا به تعدادی از تعاریف معتبر ، اشاره می‌شود .
استنیر می گوید: بهره‌وری ، میزان و معیار عملکرد و یا قدرت و توان موجود در تولید کالا و خدمات است .
استیگل معتقد است که: بهره‌وری را می‌توان همان نسبت میان بازده و عملیات تولیدی مشخّص و معیّن دانست .
ماندل ، اشاره می کند که: بهره‌وری به مفهوم نسبت بین «بازده تولید» و «واحد منابع مصرف شده» است که با یک نسبت مشابه در دوره دیگر ، مقایسه می‌شود .
بهره‌وری برابر است با خارج قسمت خروجی (میزان تولید) بر یکی از (یا کلّ) عوامل تولید .
دیویس ، تغییر به دست آمده در شکل محصول (در ازای منابع مصرف شده در مسیر تولید آن) را بهره‌وری می‌نامد . (۱۱)
تعریف «بهره‌ور»: با توجه به تعاریفی که گذشت ، یک سؤال اساسی مطرح می‌شود که: چه انسانی با چه ویژگی‌هایی می‌تواند یک فرد بهره‌ور باشد ؟

سه ویژگی اساسی یک فرد بهره‌ور

الف) نارضایتی خلّاق:
رضایت از وضع موجود پدیده‌ها و امور ، باعث می‌شود که فرد ، نسبت به تغییردادن وضعیت آنها اقدامی نکند . نارضایتی خلّاق ، یعنی همواره از زاویه نقد وضع موجود پدیده‌ها به آنها نگریستن و در جستجوی شکل برتر و بهتر آنها بر آمدن .
نارضایتی خلّاق نسبت به دستاوردهای زندگی باعث می‌شود که ما همواره با خود ، شعار زیر را زمزمه کنیم و بر اساس آن ، عمل کنیم: «امروز بهتر از دیروز و فردا بهتر از امروز !» .
ب) نگرش مثبت:
نگرش مثبت به معنای ندیدن «زشتی‌ها و نقص‌ها» و خوش‌بینی بسیار و دور از واقع بینی نیست؛ بلکه به معنای درست دیدن «نقص‌ها» برای دستیابی به راه‌های «رفع» آنهاست . آدمی آن‌گاه به رفع نقص و بهبود امور یا اصلاح دیگر افراد می اندیشد که بتواند به آن پدیده (شخص ، چیز ، روند) ، با نگرشی مثبت نگاه کند . هرگاه فردی با تنفّر ، انزجار و بدبینی با امور
روبه‌رو شود ، جریان اندیشه سازنده را نسبت به آن موضوع از دست می‌دهد و فرآیند بهره‌وری دچار رکود خواهد شد .
ج) خلّاقیت (توانایی تجسّم ، پیش بینی و ایجاد ایده)
بهره‌وری در گرو اندیشه‌های نو برای بهبود «آنچه هست» و طراحی برای آینده است . (۱۲)
راه کارهای متعدّدی برای پرورش استعداد و خلّاقیت وجود دارد؛ امّا در این جا تنها به یکی از آنها (۱۳) اشاره می کنیم که می گوید:
خلّاقیت ، نتیجه پاسخگویی به پرسش‌های زیر ، در مواجهه با هر پدیده (شخص ، چیز ، رَوَند) برای تبدیل آن به پدیده بهتر و مطلوب‌تر است:

۱- چه چیزی را می‌توان جایگزین کرد ؟

۲- چه چیزی را می‌توان با آن ترکیب کرد ؟

۳- چه چیز دیگری مثل این است ؟

۴- چرخش جدید ؟ تغییر معنا ، رنگ ، صدا ، رایحه ، شکل ، اندام ؟ تغییرات دیگر ؟

۵- چه چیز بیفزاییم ؟ زمان بیشتر ؟ تکرار بیشتر ؟ قوی‌تر ؟ بلندتر ؟ طولانی‌تر ؟ ضخیم‌تر ؟ . . .

۶- راه‌های جدید استفاده از همین که هست ؟ کاربردهای دیگرش ، اگر تغییراتی در آن داده شود ؟

۷- چه چیزی را حذف کنیم ؟ چه چیزی را کم یا کوچک کنیم ؟

۸- جابه‌جا کردن اجزا و آرایش دوباره ؟ الگوهای دیگر ؟ (۱۴)

ویژگی‌های اساسی «فراغت»

دومازیه در توضیح واژه «فراغت» در دایرهٔ المعارف علوم اجتماعی کوپر ، چهار ویژگی اساسی برای فراغت ، توصیف می‌کند:

الف) رها بودن از وظایف

فراغت ، نتیجه انتخاب آزاد است . البته فراغت ، همان آزادی نیست و اشتباه است اگر بگوییم وظایف ، ابداً در هیچ بخشی از فراغت ، وجود ندارد . با این حال ، فراغت ، آزاد بودن از دسته خاصی از وظایف را در بر می‌گیرد . در درجه اوّل ، فراغت ، رهایی از کارِ مزدگیرانه در محل کار است . فراغت ، همچنین آزادی از مطالعه‌ای است که جزو برنامه‌های مدرسه است . همچنین فراغت ، آزادی از وظایف اساسی‌ای است که توسط دیگر سازمان‌های اجتماعی (مانند: خانواده ، اجتماع و مذهب) ، تعیین شده‌اند .

دومازیه معتقد است که هنگامی که فعالیت فراغت ، بخشی از کار شخصی (مانند ورزشکاران حرفه‌ای) ، زندگی خانوادگی (گردش روز تعطیل) و یا وظایف مذهبی یا سیاسی (شرکت در یک اجتماع مذهبی یا تقویت حزب سیاسی) می‌شود ، حتی اگر همان رضامندی قبلی را بدهد ، ماهیت آن تغییر خواهد کرد .

ب) هدف و جهت مادّی نداشتن

بر خلاف وظایف شغلی و خانوادگی و سیاسی ، فراغت ، هدف سودمندانه و مادی ندارد . اگر فراغت به وسیله اهداف تجاری ، سودگرایانه یا ایدئولوژیکی کنترل شود ، آن دیگر فراغت نیست . این چنین فراغتی تنها بخشی از ماهیت خود را حفظ می‌کند .

پ) احساس خشنودی

آنچه فعالیتی را به عنوان «فراغت» مشخص می‌سازد ، جستجوی حالتی از رضایت است که دارای ماهیت لذّت‌جویی است . البته شادی صرفاً موضوع فراغت نیست؛ چون فرد می‌تواند در حال انجام وظایف اساسی اجتماعی نیز شاد باشد؛ امّا جستجو برای رضایت ، خوشی و شادی ، یکی از ویژگی‌های اساسی فراغت در جامعه جدید است و شرط اولیه فراغت ، حالتی از رضایت است .

ت) تحقّق توانایی‌ها و رشد استعدادها
فراغت بایستی با تحقّق توانایی‌های بالقوّه آدمی به صورتی آزادانه ارتباط داشته باشد . چنین هدفی ، چه با نیازهای اجتماعی سازش پیدا کند و چه نکند ، به خودی خود ، هدف تلقّی می‌شود . (۱۵)

کارکردهای اصلی «فراغت»

دومازیه سه کارکرد اصلی برای «فراغت» ذکر می کند:
۱- رفع خستگی: فراغت به فرد ، فرصت می‌دهد که خستگی کارها و تکالیف را از تن بیرون کند .
۲- تفریح و سرگرمی: به وسیله سرگرمی ، فضاهای جدیدی گشوده می‌شود که در آنها فرد می‌تواند از رنج روزانه یک سری وظایف محدود و عادی و نیز کارهای تکراری و محیط یکنواخت فرار کند ، تا به رکود یا شکنندگی روانی دچار نشود .
۳- رشد و تعالی شخصیت: فراغت ، فرد را قادر می‌سازد تا از کارهای روزمرّه کلیشه‌ای که او را مجبور به پذیرش الزامات سازمان‌های اصلی اجتماعی می کنند ، رهایی یابد ، به کشف و اختراع و ابتکار دست بزند و اندیشه ، محیط و افراد مرتبط
با خود را متحوّل کند .
فراغت ، در واقعی‌ترین مفهوم کلمه ، هر سه این کارکردهای اساسی را برآورده ساخته ، نیاز انسان را که با هر یک از آنها مرتبط است ، ارضا می کند . (۱۶)
بر همین اساس ، از دیدگاه اکثر جامعه شناسان ، اوقات فراغت ، صرفاً وقتی نیست که فرد به کار مشغول نباشد؛ بلکه وقتی است
که در آن ، فرد از الزامات عملی آزاد باشد و فعالیتی است که فرد ، آزادانه انتخاب می کند و موجب رشد استعدادها و آرامش و
خشنودی او می گردد . (۱۷)

تنوّع کارکرد و گستردگی فعالیت‌های اوقات فراغت

در چارچوب کارکردهای کلّی سه‌گانه‌ای که برای اوقات فراغت برشمردیم ، کارکردهای جزئی متنوّعی نیز قابل شناسایی‌اند که
می‌توان هر کدام از آنها را سرفصلی برای فعالیت‌های اوقات فراغت (فوق برنامه) قرار داد ، از جمله:
۱- کسب اعتماد به نفس
روان‌شناسان می گویند: «هر نوع فکر و خیالی این گرایش را در خود دارد که به صورت یک واقعیت خارجی جامه عمل بر تن کند و عملی گردد . بنابر این می‌توان گفت نگرش و اندیشه‌ای که هر فرد درباره خودش دارد ، به زندگی او هویت می بخشد و نوع رفتار و شیوه زندگانی‌اش را بر روی این کره خاکی تعیین می کند .
صاحب‌نظران بر این عقیده‌اند که یأس انسان بعد از هر شکست ، به مراتب ، تأثیرات ویرانگرش بیشتر از خود شکست است .

کسی در برابر شکست ، تسلیم می‌شود که به توانایی‌ها و نیروهای درونی خویش ایمان ندارد . برای ایجاد روحیه خودباوری و تلقین مثبت در خویش ، ابزاری لازم است تا بتوان با استفاده از آن ، به این روحیه شکوفاگر رسید . بهترین ابزار و بستر برای ایجاد انگیزه و روحیه خودباوری ، فعالیت‌های اوقات فراغت‌اند که شخص در جریان آنها می‌تواند در کمال آرامش و آسودگی ، نیّات درونی خویش را به منصّه ظهور برساند و به تمرینِ ایجاد و تقویت این روحیه بپردازد .

۲- یافتن درک سیاسی

در برنامه‌های اوقات فراغت ، به مخاطبان کمک می‌شود تا دریابند که: کیستند ، چه دارند و چه می‌توانند باشند ، چگونه باید خویشتن‌سازی کنند ، چگونه در مقابل هجوم‌های فرهنگی و ایدئولوژی‌های استعماری مقاومت کنند و چگونه از آنها انتقاد علمی

به‌عمل آورند ، چگونه مسائل سیاسی را تجزیه و تحلیل کنند ، چگونه فرهنگ‌های مختلف را مورد ارزیابی قرار دهند ، چگونه

فرهنگ موجودشان را در صورت مطلوب نبودن ، به فرهنگ مطلوب تبدیل کنند و آن را کمال بخشند ، و . . .

۳- راهیابی تدریجی به فضاهای اقتصادی

جوان و نوجوان ، در جهان پرشتاب کنونی و بویژه در شرایط دشوار جوامع در حال توسعه ،

ناگزیر از این است که پس از سنوات تحصیل ، خیلی زود به بازار کار و تولید ، وارد شود . چنین جوانی ، چنانچه در سال‌های پیش توانسته باشد در اوقات فراغت خود به حرفه‌ای یا فعالیتی اقتصادی یا علمی نزدیک شود و در سطوحی خود را و توانایی‌های خود را بیازماید ، در هنگام ورود به بازار کار ، نیروی انسانی آزموده (ماهر) خواهد بود . بماند که این‌گونه کارآموزی‌ها و کسب مهارت‌ها کمک بزرگی به رشد اقتصادی کشور نیز هست .

۴- شناخت مقتضیات زمان

از آن‌جا که معمولا متون درسی و آموزش‌های رسمی و نظام اداری کشورها از تحوّلات روز جهانی فاصله دارند ، فعالیت‌های فوق برنامه هستند که وظیفه به‌روز کردنِ اطلاعات و توانایی‌های شهروندان را به عهده دارند . همچنین اطلاع یافتن از مباحثات و مجادلات علمی و فرهنگی میان روشنفکران ملّت‌ها و فرهنگ‌های مؤثر جهانی و نیز تجهیز نمودن خویشتن به فرهنگ

خودی ، فقط در اوقات فراغت ، ممکن است .

۵- تفریح و گردش و سرگرمی

سرگرمی ، تفریح و گردش ، در واقع ، پاسخی است صحیح و منطقی به نیازها و غرایز درونی انسان و زمینه‌ای است برای ارتقای فکری و انبساط خاطر و تخلیه روحی و روانی . همان‌گونه که انسان به پرورش جسمی نیازمند است ، به تفریح سالم نیز نیازمند است تا بتواند از این طریق ، به آرامش روحی و فکری برسد .

۶- تحرّک جسمی و حفظ ورزیدگی

یک ضرب‌المثل قدیمی است که می‌گوید: «عقل سالم در بدن سالم است» . اگر بدن بخواهد سالم بماند ، باید فعالیت‌های متنوّع و مطابق با وضعیت عمومی و مقتضیات سن انجام دهد . پرداختن به انواع فعالیت‌های ورزشی که به عنوان یکی از ضرورت‌های انکارناپذیر برای سلامت انسان مطرح است ، در زمان اوقات فراغت ، میسّر است . به عقیده کارشناسان ، کم تحرّکی و نپرداختن به فعالیت‌های تحرک‌زا می‌تواند عواقب وخیم جسمی و روانی و بویژه افسردگی روحی به جا بگذارد .

بمانَد که ورزش و نرمشِ صحیح و برنامه ریزی شده ، در ایجاد روحیه نشاط و شادابی و اعتماد به نفس ، فوق‌العاده مؤثّر است .

۷– رسیدن به آرامش

فعالیت‌هایی که انسان در اوقات فراغت انجام می‌دهد ، چون از روی میل و با اشتیاق است و شخص در این راه ، انگیزه لازم و آزادی کامل برای انتخاب نوعِ فعالیت را دارد ، به همین خاطر ، نوعی احساس رضایت و تمدّد اعصاب را در پی دارند .

معمولا در افرادی که در کار و اشتغال روزانه خود انگیزه و رغبت لازم را ندارند و از روی اجبار و اکراه به انجام آن می پردازند ، به مرور زمان ، نوعی ناراحتی روانی و عصبی و نیز عدم رضایت و دلزدگی ناشی از کار مداوم و یکنواخت به وجود می‌آید که شایسته است جهت رفع این معضل – که در خارج از محیط کار و اشتغال و بر روی روان انسان نیز اثرات سوء و گاه مخرّب بر جای می گذارد – اقدام لازم و مقتضی انجام دهند . بهترین اقدام در این زمینه ، روی آوردن به فعالیت‌های متنوّع اوقات فراغت ، مطابق ذوق و سلیقه شخصی است ، تا بعد از یک تمدّد اعصاب و راحتی روان ، مجدداً تمرکز اعصاب یافته ، به کار و فعالیت بپردازند .

۸– بهداشت روانی

برای یک زندگی سعادتمندانه ، سلامت جسمانی و سلامت روانی لازم و ملزوم یکدیگرند . برای تأمین بهداشت روانی ، فعالیت

های متعدّدی را باید به انجام رساند ، از جمله فراهم آوردن شرایط لازم برای تخلیه برخی از فشارهای روانی که در دوره اشتغال به کار به انسان وارد می‌شوند . اگر انسان در طول دوره اشتغال ، مجبور به تحمّل شرایط و اشخاصی باشد که برای او آزار دهنده‌اند ، در دوره فراغت می‌تواند ناراحتی‌های حاصل از تحمّل آنها را به اَشکال گوناگون ، از جمله هم صحبتی با افراد مورد علاقه خویش تخلیه کند . اگر فرصت لازم برای تخلیه چنین فشارهایی فراهم نشود ، ممکن است تحمّل طولانی مدّت آنها به نوعی ، تعادل روانی انسان را تهدید کند .

بررسی‌های متخصصان تربیت‌بدنی نشان داده است که بسیاری از ناراحتی‌های جسمی (مانند: اسهال ، یبوست ، ناراحتی های معده ، کوفتگی عضلات ، سردرد و ناراحتی‌های پوستی) ، ریشه روانی (از قبیل: ترس ، خشم ، نگرانی و ناامیدی) دارند . از آثار و نتایج فعالیت‌های اوقات فراغت ، جبران صدمات جسمی و روانی ناشی از هیجانات مداوم کار و نیز رهانیدن انسان از کسالت ناشی از یکنواختی انجام وظایف روزانه است .

۹–خودسازی معنوی

نماز ، تفکر در آسمان و زمین و آفاق و اَنفس ، تدبّر در کلام خدا و پیشوایان معصوم ، حضور در جماعات مسلمانان ، عمل به

سفارش‌های دین درباره انجام دادن مستحبّات و ترک مکروهات ، دعا ، ذکر ، محاسبه اعمال ، مراقبت از نفس ، آموختن معارف

دین و اخلاق ، کسب نشاط برای عمل به واجبات ، و . . . همه و همه در اوقات فراغت ، ممکن‌اند .

۱۰– تجدید قوا

فعالیت در قالب برنامه هر قدر هم لذت‌بخش باشد ، باز خستگی‌هایی به دنبال خود دارد . بخشی از این خستگی ، خستگی جسمانی است که معمولا با استراحت (از جمله خواب) بر طرف می‌شود . بخش دیگری از این خستگی ، خستگی روانی

است که معمولاً ـ به دلیل مواجهه مستمر با یک محرّک به وجود می‌آید . انسان ، وقتی به شکل مستمر با محرّک واحدی سروکار
داشته باشد ، به لحاظ روانی از آن خسته و خواستار تغییر شرایط می‌شود . این خستگی بسیار مضر است و گاه ممکن است موجب دوری دائمی فرد از چیزی شود .

اِشباع ، یک پدیده روان‌شناختی است که می‌تواند موجب ترک کامل یک رفتار شود . در چنین مواردی ضروری است فرد ، جهت دوری از تکرار تنوّع در کار ایجاد نماید . بهترین کاری که شخص می‌تواند در چنین مواقعی به انجام برساند ، برنامه ریزی برای فراغت است ، تا از این طریق ، قوای جسمانی خود را باز سازی کند و بتواند هم از نظر جسمانی و هم از نظر روحی و روانی برای شروع مجدّد کار ، آماده شود . از این طریق ، هم ضریب موفّقیت و کارآمدی فعالیت وی افزایش می یابد . و هم خللی در میزان انگیزه و ذوق و شوق وی برای انجام دادن آن فعالیت مستمر ، ایجاد نگردد .

۱۱- کسب ضریب بالای موفّقیت در آموزش

مقیّد شدن و اجبار در فعالیت جسمی و روحی ، باعث کاهش بازده (راندمان) کار می‌شود و شخص ، همیشه خویش را در حصار ، احساس می کند . اکثر قریب به اتّفاق دانش‌آموزان و دانشجویان ، چنین حالتی را در زمان تحصیل دارند . وجود انواع و اقسام فعالیت‌های آموزشی در زمینه‌های فرهنگی ، مذهبی ، هنری ، تربیتی ، فنّی و . . . در برنامه‌های اوقات فراغت ، باعث می‌شود که این اوقات ، در واقع ، نقش زمان حضور در کلاس‌های رسمی را ایفا کنند . با این تفاوت که شخص در این زمان ، با میل و رضایت خاطر و علاقه خویش در سر کلاس‌های آموزشی حضور می‌یابد . به همین خاطر ، چون این فعالیت‌ها و زمان استفاده از آنها مطابق سلیقه و ذوق وی‌اند باعث افزایش ضریب یادگیری حرفه و آموزش می‌شوند .

۱۲- داشتن برنامه برای تعطیلات

تعداد کلّ روزهایی که در طول سال با تعطیلی مواجه می‌شویم ، چند ماه است ، که این همه فرصت و زمان اوقات فراغت ، نیاز به برنامه‌ریزی و تأمل بیشتر دارد . ملّتی موفق و خوش‌بخت است که حد اکثر بهره‌برداری و استفاده را از زمان ببرد و فرصت‌ها را غنیمت بشمارد و برای لحظه لحظه اوقات ، دارای برنامه مدوّن و کارشناسی شده باشد .

۱۳- تمرین حیات اجتماعی

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های فعالیت‌های اوقات فراغت ، انجام دادن برنامه‌های گروهی و دسته جمعی است که خود ، عاملی است برای زندگی اجتماعی و رشد اجتماعی و نیز در این فعالیت‌هاست که انسان با جمع ، آشنا می‌شود و دوستانی تازه پیدا می‌کند و از زندگی فردی و تنهایی خویش ، رهایی می‌یابد . همان‌طور که می‌دانیم ، زمینه‌سازی رشد انسان ، در شکل گرفتن به
موقعِ بُعد اجتماعی وی است .

۱۴- ارتقای مهارت‌های شناختی

اوقات فراغت ، مناسب‌ترین فرصت‌ها برای توسعه مهارت‌های شناختی (مطالعه ، پژوهش ، پرسشگری ، سخنرانی ، گفتگو و . . .) و شکوفایی استعدادها هستند؛ زیرا هنگامی که فرد بر اساس علاقه و انگیزه شخصی (بدون داشتن اجبار و
وظیفه رسمی) بخواهد در زمینه‌های متنوّع فعالیت داشته باشد ، مسلماً تلاش او در چنین شرایط مطلوب و خوشایند ذهنی و روانی ، از یک طرف در تأمین بهداشت جسمی و روانی وی مؤثر خواهد بود و از طرف دیگر ، موجب فراگیری‌های پایدار
در

او خواهد شد .
۱۵- بازشناسی و بازسازی شخصیّت
اوقات فراغت از دو جهت در تعالی بخشیدن به شخصیت ، نقش دارند: اولا اوقات فراغت به عنوان مناسب‌ترین فرصت به انسان این امکان را می‌دهند تا رفتار فردی و اجتماعی خود را مورد ارزیابی و ارزشیابی قرار داده ، با آرامش خاطر ، نسبت به خصوصیات اخلاقی ، رفتاری و . . .ی خود به تفکر بپردازد و نقاط قوّت و ضعف خود را دریابد؛ ثانیاً اوقات فراغت - از آن جهت که فرصت مناسبی برای ظهور و رشد و شکوفایی استعدادها و توانایی‌ها و خلّاقیت‌ها و نوآوری‌های فردی هستند - ، می‌توانند در تعالی بخشیدن به شخصیت فرد ، مؤثر و مفید باشند .
۱۶- آموختن فرهنگ عمومی
عدّه‌ای از صاحب‌نظران بر این عقیده‌اند که فعالیت‌های اوقات فراغت ، در نهایت ، موجب رشد و توسعه فرهنگی در جامعه خواهند شد .
در اثر فعالیت‌های سالم ، از جمله: کتاب‌خوانی ، فعالیت‌های هنری ، شرکت کردن در اردوهای جمعی ، انجام دادن فعالیت‌های جسمانی و ورزشی ، انجام دادن فعالیت‌های فوق برنامه عملی و ذوقی و . . . نه تنها از فرصت‌های بیکاری و بعضاً تمایل به بزهکاری‌های اجتماعی کاسته می‌شود ، بلکه فرهنگ عمومی اشاعه می‌یابد و توسعه فرهنگی و نشاط و سرزندگی
در جامعه افزایش خواهد یافت .
۱۷- شکوفایی خلّاقیت‌ها
خلّاقیت یعنی نوآوری انسان . در این زمینه تفکر را ، به تفکر «همگرا» و «واگرا» تقسیم می‌کنند . تفکر همگرا
تلاشی است برای حل مسئله با روش‌های سنّتی و آموخته شده ، در حالی که تفکر واگرا تفکّری است مبتنی بر روش‌های نو و تازه . در تفکّر همگرا اندیشه صرفاً روی مسئله متمرکز می‌شود . در حالی که در تفکّر واگرا اندیشه بر پدیده‌های جانبی و حتی دور از مسئله نیز تمرکز پیدا می‌کند .
جهت تأمین فضای لازم برای رشد خلّاقیت ، لازم است فرد در شرایطی قرار گیرد که ضمن مواجه شدن با مسئله به دنبال یافتن راه حل آن باشد . دومازیه ، جامعه شناس فرانسوی ، معتقد است که یکی از اهداف و نتایج فعالیت‌های اوقات فراغت ، به ظهور رساندن استعدادها و خلّاقیت‌های فرد است . (۱۸) دنیس کیور - که مطالعات زیادی در زمینه اوقات فراغت انجام داده است - می‌گوید: اوقات فراغت ، فرصتی به فرد می‌دهند تا انرژی خود را آزاد کند و به خلّاقیت و خود شکوفایی نایل شود . (۱۹)
برخی کارکردهای دیگر برنامه‌های اوقات فراغت (فعالیت‌های فوق برنامه) ، عبارت‌اند از: سیر و سفر در سرزمین‌ها و عبرت گرفتن از تاریخ پیشینیان ، شناخت طبیعت و حفظ آن و بهره‌گیری از آن ، تحکیم خانواده و صله رحم و تعمیق پیوندهای
خویشاوندی ، رویکرد به هنر و هنرآموزی و لذّت بردن از آثار هنری ، آموختن کمک‌های اوّلیه پزشکی و فوریت‌های امدادی و
بهداشت فردی و اجتماعی ، آشنایی با حقوق فردی و اجتماعی و آیین شهروندی و نظام مدنی ، شناخت آسیب‌های اجتماعی (که

عمدتاً ناشی از بهره صحیح نگرفتن از اوقات فراغت‌اند) و راه‌های مصون ماندن از آنها ، دیدن آموزش‌های دفاع نظامی و غیر نظامی (بسیج نظامی ، امدادی ، بهداشتی و فرهنگی) ، شادی آفرینی و برگزاری آیین‌ها (جشن‌ها ، همایش‌ها و مراسم سوگواری) ، فعالیت‌های خیریّه اجتماعی در محلّه و مدرسه و دانشگاه و شهر ، و . . . . (۲۰)

در پایان ، همان جمله نخست این نوشتار را تکرار می‌کنم که: تمدّن ، محصول اوقات فراغت ملّت‌هاست . . .

منبع

لیلا علوی مقدّم

پی نوشت ها

۱- تاریخ تمدّن ، ویل و آریل دورانت ، تهران: انقلاب اسلامی ، ج ۱ ، ص ۳۸ (مقدّمه)

۲- «چگونگی گذران اوقات فراغت» ، باقر یوسفی ، فصل‌نامه مدیریت در آموزش و پرورش ، ش ۱۳ ، ص ۷۷ .

۳- همان جا .

۴- «هنگامه‌های فراغت ، زمینه‌ساز بهداشت روانی و بستر خلاقیت‌ها» ، غلامعلی افروز ، پیوند ، ش ۱۴۲ (تابستان ۱۳۷۰) ، ص ۱۲۴ .

۵- «خانواده و ضرورت توجه به اوقات فراغت فرزندان» ، علیرضا عصاره ، پیوند ، ش ۲۲۵ (تابستان ۱۳۷۷) ، ص ۳۰ .

۶- «چگونگی گذران اوقات فراغت» ، ص ۷۷ .

۷- فرهنگ علوم اجتماعی ، آلن بیرو ، ترجمه: باقر ساروخانی ، انتشارات کیهان ، ص ۲۰۳ .

۸ . « خانواده و ضرورت توجه به اوقات فراغت فرزندان» ، ص ۳۰ .

۹- فرهنگ علوم اجتماعی ، ص ۲۰۴ .

۱۰- بنگرید به: جامعه‌شناسی فراغت ، مجید زاهدی اصل ، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه ، جزوه ۳۱ ، ص ۵ .

۱۱- پژوهشی در اوقات فراغت (ویژه معلّمان) ، حسینعلی کوهستانی و علی اصغر خلیل زاده ، مشهد: تیهو ، ص ۱۱۳ - ۱۱۴ .

۱۲- همان ، ص ۱۱۹ - ۱۲۰ .

۱۳- این روش ، به عنوان مدل scammper که نام اختصاری آن است ، شناخته می‌شود .

۱۴ . «هنگامه‌های فراغت . . .» ، ص ۱۲۸ - ۱۲۹؛ پژوهشی در اوقات فراغت ، ص ۱۲۰ - ۱۲۱ .

۱۵- جامعه‌شناسی اوقات فراغت ، فرنگیس اردلان ، تهران: دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران ، ۱۳۵۴ ، ص ۲ (نقل از: همشهری ، سال هفتم ، ش۲۸۷۸ ، صفحه اجتماعی) .

۱۶- فرهنگ علوم اجتماعی ، ص ۲۰۳ .

۱۷- همان ، ص ۲۰۴ - ۲۰۵ .

۱۸- «چگونگی گذران اوقات فراغت» ، ص ۷۷ .

۱۹- همان ، ص ۸۱ .

۲۰- یک منبع بسیار سودمند برای آشنایی با کارکردهای متنوّع برنامه‌های اوقات فراغت ، کتاب جوانان و تجربه زندگی در اوقات فراغت است که از سوی «سازمان ملّی جوانان» تهیّه و توسّط نشر اسپید (تهران / ۱۳۷۹) منتشر شده است . در این کتاب ، فهرستی از صدها فعالیت فوق برنامه به صورت دسته بندی شده ، به جوانان و نهادهای مدنی مرتبط با آنان ، معرّفی شده است .

فرصت تربیت و مهارت

مقدمه

مردم درباره اوقات فراغت نظرات متفاوتی ارائه می‌دهند . عده‌ای بر این باورند که اوقات فراغت ، مدت زمانی است که پس از انجام کار یا انجام وظایف و مسئولیت ما باقی می‌ماند . عده دیگر به فعالیت‌های ورزشی ، صرف غذا در بیرون از منزل ، پارک رفتن و هزاران نوع فعالیت دیگری از این قبیل اشاره می کنند .

تنوع این نظرات نشان می‌دهد که اوقات فراغت برای افراد مختلف معانی گوناگونی دارد . ولی آنچه مسلم است فقط زمان آزاد شده از بار کار نیست بلکه فعالیت غیر اجباری است .

معنای اوقات فراغت و کارگذراندن وقت با هدف واهمیت خاص ، کار نام دارد .

در فرهنگ عمید اوقات فراغت چنین معنا شده است:

فراغت در فارسی به مع......آسایش و آسودگی از کار و شغل است . فرد در این اوقات می‌خواهد به اشتغالی بپردازد که با کمال میل به آنها علاقه نشان می‌دهد ، گاهی به جهت استراحت و گاهی برای ایجاد تنوع .

به هرحال اوقات فراغت ، اوقات آزادی هستند که هدف خاص و از پیش تعیین شده‌ای ندارد و در برگیرنده آموزش‌های غیر رسمی می‌باشد که معمولا به غلط برای اوقات فراغت برنامه‌ریزی نمی‌شود .

امام محمد باقر فرموند: وقتتان را به چهار بخش تقسیم کنید:

الف) بخشی را برای خدا و ارتباط و راز و نیاز و عبادت با او اختصاص دهید .

ب) بخشی را صرف کار و تلاش به تناسب توانایی‌هایتان نمایید .

ج) بخشی را به صله رحم و ارتباط با دیگران و انس با افراد بگذرانید .

در بخش آخر: به تفریحات سالم و حلال بپردازید .

امام محمد باقر فرمودند که با این بخش آخر ، سه بخش دیگر تضمین می‌شود .

روانشناسان، اوقات فراغت را به عنوان یک تربیت غیررسمی می‌دانند . براساس مطالعات و تحقیقات انجام شده گاهی تربیت غیر رسمی تاثیر بیشتری در آموزش و تربیت رسمی به جای می گذارد .

بنابراین در چارچوب تربیت غیررسمی می‌توان مسائل مختلف آموزشی و تربیتی را به طور غیرمستقیم به نوجوانان و جوانان آموزش داد و با کشف استعدادهای افراد و آموزش لازم ، مهارت‌های زندگی را در آنها ایجاد نمود . بنابر این برنامه‌ریزی برای اوقات فراغت و استفاده صحیح از آن در افراد از اهمیت بسزایی برخوردار است که با آموزش و استفاده بهینه از آن می‌توان از بسیاری از انحرافات جلوگیری نمود و برنامه‌ریزی برای اوقات فراغت نشانه توجه جامعه به نوجوانان و جوانان

می‌باشد و جامعه با برقراری تعامل با نوجوانان و ایجاد انگیزه در آنها می‌تواند نوجوانان را به طور سالم تربیت کند که البته این برنامه‌ریزی در زمینه‌های فرهنگی ، ورزشی ، اجتماعی ، اخلاقی و دینی باید شکل بگیرد .

مراحل برنامه‌ریزی فعالیت‌های اوقات فراغت

?- اولین گام در برنامه‌ریزی ، برنامه‌ریزی فردی است که در این مرحله بایستی استعدادها ، توانایی‌ها و علایق افراد و نحوه پرورش و شکوفایی آنها را کسب نمود .

?- برنامه‌ریزی در زمینه‌های اجتماعی و سیاسی که در این مرحله باید با سیاستگذاری های صحیح بتوانند در این زمینه فعالیت کنند .

?- برنامه‌ریزی اقتصادی که در این مرحله از آنجا که اوقات فراغت نیاز به سرمایه دارد لذا باید منابع مالی لازم برای فعالیت های اوقات فراغت تامین شود .

?- برنامه‌ریزیفعالیت‌های فوق‌برنامه هفتگی ، دینی ، اخلاقی و تربیتی است . از آنجا که می‌توان اوقات فراغت را به آموزش غیررسمی تبدیل کرد ، این مسئله بسیار حایز اهمیت است زیرا نوجوانان و جوانان از این طریق به یادگیری‌های مختلفی از جمله به طور غیرمستقیم به مهارت‌های زندگی دست می‌یابند . البته باید به این امر توجه نمود که تلویزیون و رسانه ملی نباید جانشین فعالیت‌های فردی و اجتماعی نوجوانان شود ، زیرا آنان را به فردی منفعل تبدیل می‌سازد ولی می‌توان از طریق رسانه ملی روش‌های صحیح استفاده از اوقات فراغت را به نوجوانان آموزش داد و نقش سازنده اوقات فراغت را در یادگیری‌های غیر مستقیم تذکر و گوشزد نمود .

به طور کلی یکی از راه‌های جلوگیری از انحرافات و بزهکاری‌های نوجوانان و جوانان ، آموزش استفاده صحیح از اوقات فراغت است البته در برنامه‌ریزی برای اوقات فراغت باید به علایق و نیازهای نوجوانان توجه ویژه مبذول داشت و امکانات فیزیکی و محیطی و برنامه‌های تفریحی را برای آنان لحاظ کرد .

باتوجه به اهمیت و نقش سازنده فعالیت‌های فوق برنامه که زمینه‌ساز فعالیت‌های نوجوانان در جامعه است لذا آنها با حضور در
برنامه‌های مختلف اردوها ، انجمن‌های ورزشی ، ادبی ، هنری و حتی در نهادهای اجتماعی به تجربه و آگاهی و شناخت دست یافته و مهمترین امر در پیشگیری آنها از انحرافات مختلف می‌باشد باتوجه به اینکه شرکت در این فعالیت‌ها برای آنها هم جنبه تفریحی و هم جنبه آموزش را دارد .

کارکردهای اوقات فراغت

?- رفع خستگی

یکی از کارکردهای اساسی اوقات فراغت ، رفع خستگی و تامین استراحت فرد است . همه انسان‌ها به استراحت و رفع خستگی نیاز دارند . کار مستمر و مداوم بدون هیچ‌گونه رفع خستگی موجب از بین رفتن سلامت روانی و پایین آمدن بازده کاری افراد می‌شود البته باید بدانیم هدف اصلی بطالت اوقات نیست بلکه نیاز افراد به تمدد اعصاب است و افزایش بازده عمل ،

حاصل آن است .

?- نیاز به تفریح

آدمی نیاز دارد پس از انجام کار در طی زمان ، اوقاتی را جهت تفریح اختصاص دهد .

پیامبر اعظم (ص) می‌فرمایند: مسافرت کنید تا سلامت بمانید .

نقل می‌کنند امیرمومنان علی (ع) در روزهای جمعه به خارج از شهر مدینه به قصد تفریح می‌رفتند . تفریح برای افراد جنبه‌های مختلفی دارد ولی در اسلام به تفریحات سالم به صورت مستمر اشاره شده است .

?- شکوفایی استعدادها

استعدادهای انسان اگر در زمینه و شرایط مساعدی قرار گیرد به فعل تبدیل می‌شوند . بنابراین شناسایی استعداد و توانایی فرد در زندگی فردی او از اهمیت خاصی برخوردار است و اوقات فراغت یکی از موقعیت‌های بسیار مناسب است که افراد می‌توانند با استفاده از آن به شناسایی و تقویت استعدادهای خود بپردازند . به عنوان مثال می‌تواند به فعالیت‌هایی بپردازد که در آموزش رسمی ، زمان کمی برای آن منظور شده است ولی افراد به انجام آن از خود رغبت و انگیزه وافری نشان می‌دهند مثل: نقاشی ، خطاطی و . . .

?- رشد اجتماعی فرد

اوقات فراغت علاوه بر تاثیرات فردی که در شخصیت فرد دارد به رشد اجتماعی او نیز کمک می‌کند . شرکت افراد در فعالیت‌های اجتماعی موجب بهبود روابط اجتماعی می‌شود . باتوجه به اینکه بسیاری از پیشرفت‌های فرد با پیشرفت‌های اجتماعی افراد پیوند تنگاتنگ دارد اگر فرد دارای بالاترین توانایی و استعداد باشد تا زمانی که نتواند در سطوح اجتماعی به ارائه

فعالیت بپردازد موفقیتی را برایش به دنبال ندارد .

رهنمودهای عملی برای استفاده از اوقات فراغت

معنای اصلی اوقات فراغت به اختیار و آزادی عمل فرد اشاره دارد . بنابراین فرد در این اوقات با آزادی عمل و آسودگی خاطر باتوجه به علایق و استعدادهای خود با هدایت غیرمستقیم اولیاء باید فعالیت خود را در جهت رشد و آموزش بیشتر انتخاب نماید و از سرگرمی‌ها و فعالیت‌های متنوع استفاده نماید تا موجب خستگی و دلزدگی افراد نشود .

برخی از افراد اوقات فراغت خود را با استفاده از فعالیت‌های رایانه‌ای می‌گذرانند که در راس این فعالیت‌ها بازی‌های کامپیوتری ، Chat و غیره قرار دارد . اما آنچه توصیه می‌شود ساعات طولانی از وقت نوجوانان و جوانان نباید به این امر اختصاص داده شود زیرا عوارض زیادی مثل جسمانی ، روانی و اجتماعی و فرهنگی را به دنبال دارد . یکی از عوارض جسمانی بروز چاقی در نوجوانان و از عوارض روانی ، پرخاشگری است . باید نوجوانان و جوانان بدانند اگر قرار است با استفاده از رایانه اوقات فراغت فرد طی شود لازم است با برنامه‌ریزی و انتخاب فعالیت مطلوب انجام گیرد .

صله رحم و دید و بازدید در اسلام به عنوان یکی از فعالیت‌های اوقات فراغت معرفی می‌شود که هم آثار مطلوب فردی و هم اجتماعی دارد . در انتخاب فعالیت‌های اوقات فراغت از دیگران تقلید نکنید . افراد از لحاظ میزان لذتی که از فعالیت‌ها می‌برند متفاوتند . اجازه ندهید فعالیت شما در اوقات فراغت به صورت عادت در بیاید که از هدف اساسی برنامه‌ریزان اوقات فراغت ساقط است .

اوقات فراغت به معنای بیکاری نیست . چون در اوقات بیکاری ، فرد کاری برای انجام دادن ندارد ولی در اوقات فراغت کارهای متعددی می‌تواند داشته باشد که با اوقات دیگری که در آنها نیز به انجام کار و فعالیت مشغول است هدف متفاوت است .

هدف از فعالیت‌های اوقات فراغت کسب آرامش ، لذت همراه با تدبیر و آموزش است و فرد کاری را با میل و رغبت خود همراه با آرزو و خواست‌های فردی خود انجام می‌دهد و این لحظات به خودش اختصاص دارد .

منبع

روزنامه رسالت

فرصت های بربادرفته فراغت

اوقات فراغت زنان

شاید شما هم مثل برخی دیگر تصور می کنید اوقات فراغت فقط به دانش آموزان ، آن هم در دوره تابستان و بعد از روزهای سخت و پرتلاش امتحانات پایان سال اختصاص دارد ، اما این تصور درست نیست . امروزه اوقات فراغت شامل همه افراد از جمله زنان و دختران جوان اعم از شاغل و غیرشاغل می شود . از آنجا که پایه های اصلی و کلیدی خانواده به دست زنان ساخته می شود و از سویی دیگر وضع اجتماعی ، فرهنگی و اخلاقی جامعه انگشت اشاره را به سمت زنان و دختران جوان نشانه گرفته است ، پرداختن به موضوعی که سال هابابی توجهی و بی مهری مواجه بوده ، ضروری و در خور توجه است .

هرچند با شروع فصل تابستان ، بیشتر نهادهای فرهنگی و سازمان های ذیربط درباره اوقات فراغت برنامه ها و اهدافی را پیش بینی کرده اند و یا در شرف برنامه ریزی برای آن هستند اما بهتر بود سازمان های فرهنگی و مسئول قبل از به اجرا درآمدن طرح های مختلف اجتماعی و اخلاقی در جامعه ، با برنامه ریزی و سیاست گذاری های هدفمند و اجرای بهینه و مطبوع آن ، راه را برای ورود به حوزه های زنانه هموار می کردند و و دختران جوان را به سمت مسیری ایمن ، مناسب سازی شده و مطلوب سوق می دادند .

افزایش آگاهی زنان درباره اوقات فراغت

دکتر «محمد باقر علی زاده اقدم» جامعه شناس درباره مفهوم اوقات فراغت به ویژه درباره زنان می گوید: «یکی از شاخصه های مهم رفاه اجتماعی ، اوقات فراغت و چگونگی گذران آن است . فراغت ، مفهوم بسیار پیچیده ای است که در متن زندگی افراد وجود دارد اما درباره آن بسیار ساده انگارانه عمل شده است . این پدیده باید در بستر اجتماعی و فرهنگی خاص آن جامعه و طبقات مختلف شهری تعریف شود و نمی توان برای بررسی و تجویز راهکارهای مربوط به آن از نسخه واحدی استفاده کرد؛ مسأله ای که به مراتب در جامعه ما مشاهده می شود»

وی می افزاید: «همان طور که کار کردن جزو وجود آدمی است فراغت هم می تواند جزیی از وجود انسانی باشد . این پدیده باید در مقایسه با وقت کاری مطرح و در همه فصول برای آن برنامه ریزی شود؛ از آنجا که در گذشته و در جوامع

سنتی
میان دنیای کار و فراغت تمایز زیادی وجود نداشت و کارهای روزمره و خانگی بیشتر وقت زنان را به خود اختصاص می داد آگاهی زنان هم نسبت به این مسأله محدود بود اما امروزه با ورود به دنیای مدرن ، رشد شهرنشینی و توسعه اقتصادی و اجتماعی ، کاهش حجم خانواده و تعداد فرزندان و انجام کارهای خانه از طریق وسایل ماشینی ، توجه نسبت به این پدیده بیشتر
شده است»

این جامعه شناس تأکید می کند: «آن چه امروزه در جامعه مشاهده می شود برخوردهای فصلی و مقطعی با این پدیده است . اگر اوقات فراغت به صورت پیوستار در نظر گرفته شود و در رأس آن برنامه ریزی و هدف هم صورت گیرد ، در این موقعیت فرد با استفاده مناسب از این زمان می تواند بهره وری خود را برای وقت کاری بالا ببرد . اما اگر در ارتباط با آن سردرگم و مبهم برخورد شود ، شخصیت فرد دچار حالت تخریبی شده و نارضایتی زنان از گذران اوقات فراغت را به دنبال دارد .»

لحظه های بر باد رفته

علی زاده اقدم مصرف گرایی شدید را یکی از عوارض تحمیلی جامعه مدرن می داند و معتقد است: «در حال حاضر این مسأله در اوقات فراغت زنان رسوخ کرده و گذران آن را تحت تأثیر خود قرار داده است . در نتیجه ، تجاری شدن اوقات فراغت آنها را به دنبال دارد تا جایی که زنان بیشتر وقت خود را صرف خرید و بالا و پائین کردن مراکز خرید لوکس و فروشگاه های متعدد و متنوع لباس می کنند . برخی از آنان از این اهرم برای بالا بردن موقعیت اقتصادی ، طبقه اجتماعی و تمایز میان خود و دیگران استفاده می کنند . این در حالی است که در گذشته بیشتر این زمان صرف کارهای همدلانه ، خیریه و معاشرت با دوستان و همسایگان می شد»

وی درباره زمان فراغت زنان شاغل می گوید: «بیشتر زنان شاغل نسبت به این پدیده آگاهانه ، هدفمند و با برنامه ریزی عمل می کنند اما برای رهایی از روند تکراری و روزمره سازمانی این گروه زنان ، اوقات فراغت باید فرصت و زمینه ای برای ایجاد انگیزه باشد . بنابراین بهتر است آنها در طول روز زمانی را برای گذران این اوقات در نظر بگیرند تا انرژی از دست رفته خود را دوباره بازیابی کنند .»

اوقات فراغت و بهبود کیفی زندگی

در نظر گرفتن زمانی در طول روز برای گذران اوقات فراغت برای زنان شاغل و غیرشاغل به افزایش کیفیت زندگی کمک می کند و موجب افزایش بهره وری ، بهداشت روانی ، روحیه شادابی ، نشاط و همچنین کاهش بیماری های زنان و فروپاشی نظام خانواده و طلاق می شود .

علی زاده اقدم در این باره می گوید: «از آنجا که طبقات اجتماعی افراد با یکدیگر متفاوت است باید ابتدا از خاستگاه اجتماعی زنان نظرسنجی و سپس براین اساس برنامه ها را اولویت بندی کرد . بهتر است این برنامه ریزی بیشتر از طریق بخش دولتی و متناسب با ارزش ها و هنجارهای جامعه صورت گیرد .»

ضرورت تشکیل شورای هماهنگی اوقات فراغت

«فاطمه آلیا» ، نماینده مردم تهران درباره تعریف جامع اوقات فراغت که گاهی به غلط به زمان های بیهوده اطلاق می شود می گوید: «فراغت یعنی زمانی که افراد شاغل و غیرشاغل از وظیفه اصلی خود فارغ می شوند و فرصت های اضافی غیر از مسئولیت های خود پیدا می کنند . اگر بخواهیم به مصداقی دینی برای فراغت استناد کنیم ، خداوند در آیه شریفه «فإذا فرغت فالنصب» می فرماید: «هنگامی که فارغ شدید ، عبادت و بندگی خدا را کنید تا به او نزدیک تر شوید .

درحقیقت عبادت خداوند هم نوعی برنامه و هدف در زندگی محسوب می شود . این آیه یادآور می شود که از نظر فرهنگی باید برنامه ریزی داشته باشید و شاید به همین خاطر است که فرهنگ دینی ما لهو و لعب و کارهای لغو و بیهوده را مذموم می شمارد و آن زمانی است که فرد در فرصت اضافی به سمت کارهای بیهوده و بی هدف می رود که هیچ تأثیر مثبتی در رشد فرهنگی او ندارد»

عضو کمیسیون فرهنگی مجلس می افزاید: البته سازمان ها و ارگان های دیگر مانند کانون های فرهنگی مساجد ، سازمان تبلیغات اسلامی ، نیروی مقاومت بسیج و به ویژه وزارت ارشاد هم باید برای این دوران برنامه مناسب و مدونی داشته باشند و بهتر است برای هماهنگی و غنی سازی برنامه های متعدد و متنوع خاص هر سازمان ، «شورای هماهنگی اوقات فراغت» با رویکرد نیازسنجی ایجادشود .»

اوقات فراغت حق زنان

آلیا با اشاره به این که بیشتر وقت زنان جامعه ما صرف تماشای برنامه تلویزیون می شود ، می گوید: «این موضوع فرصتی است که نباید به تهدید تبدیل شود . بی شک اشاعه مبانی فرهنگی و اجتماعی به دلیل گستردگی وسیع تلویزیون برعهده این رسانه است و باید با شروع فصل تابستان برنامه های مؤثر ، جذاب و متنوع از سوی سازمان صدا وسیمای جمهوری اسلامی برای زنان ساخته شود .»

وی درباره آگاهی زنان نسبت به مفهوم اوقات فراغت ، توضیح می دهد: «زمان فراغت حق هر زن ایرانی محسوب می شود و اطلاع رسانی درباره این موضوع وظیفه رسانه هاست . البته فراکسیون زنان وخانواده هم در بخش هایی از منشور زنان و در قوانین و توصیه ها از نظر فرهنگی به این مسأله پرداخته است که به موجب این حق ، تکلیف و مسئولیتی برای دیگر اعضای خانواده به وجود می آید و مشارکت ، تقسیم کار ، صمیمیت ، همراهی ، نشاط و سرزندگی اعضای خانواده را درپی دارد .»

نماینده مردم تهران بااشاره به سرمایه گذاری دولت و مجلس برای ایجاد فضاهای ورزشی و تفریحی ویژه زنان در سراسر کشور ، می گوید: «بخشی از بودجه سال ?? به ایجاد اماکن ورزشی و تفریحی اختصاص یافته است و رئیس جمهور هم در سفرهای استانی قول احداث ورزشگاه زنان را در هر منطقه داده اند . در مصوبه ای دیگر سعی داریم در فصل تابستان از فضاهای آموزشی برای فعالیت های فوق برنامه زنان استفاده کنیم .» سیاست های بهبود گذران اوقات فراغت زنان پیگیری نمی شود

شورای عالی انقلاب فرهنگی در جلسه مورخ ?? اسفندماه سال ?? به پیشنهاد شورای فرهنگی - اجتماعی زنان سیاست های بهبود وضع گذران اوقات فراغت زنان و دختران را با هدف هماهنگی میان تمام دستگاه ها به منظور استفاده از امکانات

موجود و تبادل تجربیات و اطلاعات و منابع موجود در اوقات فراغت این گروه تصویب کرد . ارتقای مهارت وسطح آگاهی ، خردمندی و توانمندی های فردی ، خانوادگی و اجتماعی زنان ، ایفای نقش اساسی آنان در عرصه های مختلف ، جهت دهی به
برنامه ها وفعالیت های مختلف در راستای تأمین سلامت بهداشت روانی ، کاهش اضطراب و خستگی ، کسب نشاط و شادی ، شناسایی و رشد استعدادها ، تقویت هویت دینی و ملی زنان ازجمله اهداف این مصوبه است . قرار شد هیأت نظارت و بازرسی این شورا نظارت بر اجرای آن را برعهده بگیرد . این که اهداف فوق تا چه حد محقق شده ، یا در شرف اجرایی شدن است ، سؤالی است که دکتر «منیره نوبخت» ، رئیس شورای فرهنگی - اجتماعی زنان درباره آن می گوید: « متأسفانه ما درباره این موضوع پیگیری های مطلوبی نداشته ایم و این مصاحبه برای من از این نظر قابل تأمل است ، البته هیچ اشکالی ندارد که هیأت نظارت بازرسی شورای عالی انقلاب فرهنگی را مخاطب قراردهیم و سؤال کنیم برای پیگیری این سیاست ها چه کرده اید ؟»

توجه نکردن به نحوه گذران اوقات فراغت

او درباره نحوه گذران اوقات فراغت زنان جامعه می گوید: «بخشی از زنان جامعه ما شاغل هستند و بیشتر وقت خود را صرف فعالیت های اداری و شغلی با مسئولیت های سنگین می کنند و زمانی برای فراغت درنظر نمی گیرند . در کنار این گروه زنان خانه دار قرار می گیرند که بیشتر وقت خود را به انجام کارهای روزمره و خانگی مشغول اند . بنابراین اغلب خانم های ایرانی به موضوع مهمی به عنوان اوقات فراغت و نحوه گذران آن توجه کافی ندارند که این موضوع به نقصی جدی
تبدیل شده است .»
نوبخت ادامه می دهد: «هرچند کشور ما از نظر امکانات و فضاهای فرهنگی ، تفریحی و ورزشی در سطح پائینی قرار ندارد اما نبود مدیریت هماهنگ برای بهره گیری از تمام توان و امکانات موجود ، این موضوع را به یک معضل تبدیل کرده است .»

جلوگیری از وقت کشی

بهروز مرادی جامعه شناس دراین باره می گوید: «گذران اوقات فراغت تابعی از مقوله ای به نام تلقی فرد در جامعه نسبت به صرف وقت است و به صورت کلان و فراجنسیتی و در فرایند جامعه پذیری افراد مطرح می شود که افراد باید دراین فرایند نحوه تنظیم وقت یا سازمان دهی وقت را یاد بگیرند .»
وی موضوع سازمان دهی وقت را بسیار مهم می داند و معتقد است: «این مسأله می تواند تأثیرات کلان ، اساسی و بنیادی در سطح جامعه بگذارد و در صورت بی توجهی به آن با پدیده مذمومی به نام «وقت کشی » در فضای عمومی نظیر مترو ، اتوبوس ، صف طویل بانکها ، نانوایی ها و تره بارها و در فضاهای خصوصی نظیر استفاده مدام از رسانه هایی مثل تلویزیون روبه رو می شویم .»
مرادی می گوید: « بیشتر وقت زنان در فضاهای عمومی صرف فکر کردن به مشکلات و مسائل روزمره و حتی غصه

خوردن می شود که این نوع تفکر نه تنها راهگشا نیست بلکه موجب ایجاد استرس ، ناراحتی و افکار منفی می شود؛ از سویی دیگر رسانه ها هم در عرصه خصوصی با اشغال این فرصتها ، زنان را به دریافت کنندگان غیرفعال تبدیل کرده اند .»

تلویزیون همیشه روشن ، محور چیدمان منزل

این جامعه شناس توضیح می دهد: « رسانه ها بویژه تلویزیون با ایجاد رابطه یک سویه ، قدرت انتخاب ، اظهار نظر و تفکر را از زنان گرفته اند تا حدی که امروزه چیدمان مبلمان منازل هم به سمت تلویزیون همیشه روشن قرار می گیرد و این رسانه با زمینه های محدود انتخاب گری ، بیشتر وقت فراغت آنها را از آن خود کرده است .
امانکته اساسی ایجاد نهادی به نام اوقات فراغت است تا از این طریق هنجارهای سالم در راستای بهینه سازی وقت نهادینه شود و البته مدیران و برنامه سازان رسانه باید با ساخت برنامه های آموزشی ، تلقی زنان را از عنصری به نام وقت دگرگون کنند ، چرا که امروزه رسانه ها در جامعه پذیرکردن افراد نقش اساسی ایفا می کنند و نباید به سرگرمی صرف تبدیل شوند .
مرادی شکل گیری نهاد اوقات فراغت را به عنوان یک نهاد ثانویه متناسب با تغییر و تحولات روز جامعه ضروری می داند و می گوید: « فرایند سریع شهرنشینی ، رشد قابل توجه فشارهای اقتصادی و نبود رفاه اجتماعی در جوامع در حال توسعه موجب شکل نگرفتن نهادی به نام اوقات فراغت شده است .»

افزایش علاقه مندی زنان به فعالیت های اجتماعی و فرهنگی

«فرحناز قندفروش» مشاور استاندار تهران در امور بانوان می گوید: «همزمان با روی کار آمدن دولت نهم ، باتوجه به سفرهای استانی رئیس جمهور و بنابر مصلحت برنامه ریزان استان و مسئولان فرهنگی اغلب اماکن تفریحی برای راحتی زنان و دختران جوان جداسازی شد و احداث پارک های ویژه بانوان جزو اولویت های دولت قرار گرفت»
وی معتقد است که باید تمامی مراکز فرهنگی و اجتماعی که در شرح وظایف مشترکند و توانایی های بالقوه دارند برای رسیدن
به هدفی واحد تجمیع و تقسیم بندی شوند .وی تأکید می کند: «اگر ما بتوانیم در برنامه ریزی ها مدیریت زمان و فرهنگسازی را به عنوان یک اصل مورد توجه قرار دهیم و همپای سنت و مدرنیته نیازهای روز را با ابزارهای مناسب پاسخگو باشیم به نتیجه مطلوب و مطبوع دست پیدا خواهیم کرد .»
با این حال توجه به تفریح ، ورزش و فعالیت های بدنی در بین زنان از کمترین میزان برخوردار است و هیچ گونه استمراری دراین میان دیده نمی شود ، اهمیت فعالیت های ورزشی و تفریحی به ویژه در رشد ذهنی و شناختی زنان هم قابل توجه است و
انسجام ذهنی و انگیزه آنها را برای یادگیری بالا می برد .
به رغم افزایش توجه نسبت به فعالیت های ورزشی و تفریحی در جامعه نسبت به چندسال گذشته نظرات مطرح از سوی برخی زنان ، بیانگر آن است که این فعالیت ها و برنامه ها هدفمند ، مستمر و براساس نیازها و علایق آنها نیست و هراز چند گاهی کلاس های ایروبیک و بدنسازی مد می شود و بیشتر خانم ها سر از این کلاس ها در می آورند و یاچندی بعد کلاس های

گلسازی و آشپزی و به همین ترتیب نیازها و علایق متناسب با شرایط جامعه تغییر پیدا می کند و از مسیر هدفمند و مستمر خودخارج می شود . اما نکته اساسی این است که احداث مجموعه های چندمنظوره نمی تواند به تنهایی زمینه نگرش مطلوب مادام العمر به جایگاه فراغت را به وجود آورد و پیش از احداث پارک های ویژه بانوان ، ورزشگاه های خاص زنان ، اماکن تفریحی ویژه زنان و از این دست مباحث و مسائل ، لازم است نگرش آنها را نسبت به جایگاه ارزنده اوقات فراغت در بهبود کیفی زندگی روزمره مثبت کنیم .

باید به گونه ای کار کنیم که پرداختن و استفاده مطلوب و بهینه از این پدیده در تفکر هر زن ایرانی جزو لاینفک زندگی او قرار

گیرد . محیط و جامعه به تنهایی نمی تواند فارغ از برنامه ها و فرهنگسازی و هماهنگی ارگان های ذیربط ، نگرش زنان و دختران جوان را به این پدیده که نقش قابل توجهی در بهبود شرایط اجتماعی و اخلاقی جامعه دارد ، تغییر دهد .

منبع

حمیده امینی فرد روزنامه ایران

لزوم برنامه‌ریزی برای فرصت فراغت جوانان

مقدمه

اوقات فراغت بخش مهمی از زندگی انسانها را تشکیل می‌دهد . اگر افراد برنامه‌ای مشخص برای گذراندن مفید اوقات فراغت خود نداشته باشند این بی‌برنامگی سایر جنبه‌های زندگی را به طور چشمگیری تحت شعاع خود قرار می‌دهد و فسادانگیز است .

اوقات فراغت یکی از مسائل مهم نوجوانان و جوانان است که شناخت نیازمندی‌ها و رفع احتیاجات و برنامه‌ریزی صحیح برای اوقات فراغتی که آنها در اختیار دارند باعث می‌شود تا خلاقیت‌ها ، نوآوری‌ها همراه با تفکر سیال نمود خود را نشان دهند .

درباره چگونگی گذراندن اوقات فراغت تحقیقات زیادی صورت گرفته است .

نتایج این تحقیقات نشان می‌دهد چنانچه امکانات برای تفریحات سالم نوجوانان و جوانان وجود داشته باشد ، آنها به تفریحات ناسالم گرایش پیدا نمی‌کنند چرا که آسیب‌هایی که ممکن است از راه اوقات فراغت بی‌برنامه بر جامعه وارد شود بر هیچ‌کس پوشیده نیست .

در این میان اهمیت و لزوم ورود و برنامه‌ریزی مسئولان فرهنگی کشور در برنامه‌های فراغت و شکل‌دادن به نحوه گذراندن اوقات فراغت نوجوانان و جوانان بسیار مهم است زیرا مردم جامعه اغلب برنامه‌ریزی مفیدی برای گذراندن اوقات فراغت خود ندارند این امر می‌تواند به علت داشتن اهداف مشخص و صحیح، نداشتن تخصص ، نداشتن سواد لازم و عدم دسترسی به امکانات و . . . باشد لذا از وظایف مهم مسئولان است تا امکانات و وسایل را جهت گذراندن صحیح اوقات فراغت نوجوانان و جوانان فراهم سازند . در غیر این صورت برای افراد بی‌برنامه جمله “هرچه پیش آید خوش آید” رخ می‌نماید .

دیدگاه‌ها در مورد فراغت و اوقات فراغت

ابتدا معنی لغوی فراغت؛ در لغت به معنای آسودگی و آسایش و عدم اشتغال است و معمولا در مقابل اشتغالات روزمره می‌باشد اشتغالاتی که سلسله اعصاب را تحت تاثیر قرار می‌دهد و خستگی و کسلی به دنبال دارد .این معنای دیدگاه لغت‌شناسان است .

از دیدگاه جامعه‌شناسی فراغت و اوقات فراغت معنای وسیع‌تری دارد تا جایی که بحث‌های ویژه‌ای را درحوزه جامعه‌شناسی پیرامون این موضوع به وجود آورده و با عنوان جامعه شناسی ، فراغت بحث‌های مختلف و صحبت‌های زیادی را به خود اختصاص داده است . تا آنجا که زمان‌ها و فرصت‌های خارج از برنامه‌های روزانه و روزمره را که برای آنان برنامه معین و ضروری پیش‌بینی نشده ، عنوان اوقات فراغت در بر می‌گیرد که می‌تواند در اختیار هرگونه کار و برنامه جذاب و مفیدی قرار گیرد .

چگونگی گذراندن این اوقات و فعالیت‌ها در حوزه علوم اجتماعی نیز مورد بحث و تبادل‌نظر قرار گرفته و با عنوان آئینه فرهنگ

جایگاه خاصی را در اجتماع و فرهنگ اجتماعی به خود اختصاص داده است به این معنا که چگونگی گذراندن اوقات فراغت افراد و برنامه‌ریزی در این خصوص در یک جامعه تا حد زیادی معرف ویژگی‌های فرهنگ جامعه به شمار می‌رود و از این منظر تلاش برای شناسایی اوقات فراغت و برنامه‌ریزی برای آن در یک جامعه یا یک گروه اجتماعی اهمیت زیادی دارد .

دو دیدگاه دیدگاه و نظر در این خصوص

دو دیدگاه دیدگاه و نظر در این خصوص

الف) دیدگاه نظری حاصل از تاثیر روانی و معنوی در برنامه‌ریزی اوقات فراغت

ب) دیدگاه کارکردگرایی در زمان فراغت و بهره برداری از فرصت‌های خارج از برنامه‌های روزانه

الف – دیدگاه نظری حاصل از تاثیر روانی و معنوی

این دیدگاه به سه بخش تقسیم می‌شود .

? . نظریه اول حاکی از آن است که مبنای تفریح ، اشتغال و فراغت مذهبی است .

چنانچه در جوامع اولیه عملاً مراسم مذهبی از تحرکات جمعی و اجتماعات و جماعت جدا نبوده ، نیایش دسته‌جمعی به صورت

سرودهای دینی و آواز و نمایش و سرودخوانی و نظایر آن رابطه تنگاتنگی با سنن مذهبی داشته است .

? . نظریه دوم راجع به فراغت و فرضیه غریزی بازی و تفریح است . یکی از طرفداران این نظریه کارل گروسی است که در کتاب بازی آورده است .

بازی انسان یک نیاز فطری است و وظیفه اصلی بازی در دوره کودکی آماده‌سازی برای دوره نوجوانی است .

? . نظریه سوم مربوط به استراحت و کسب لذت است .

سلامت روانی فرد با بازی و ورزش تامین می‌شود و توضیح آن ، این است که فرد با پرداختن به گونه‌ای از امور به نحوی

تخلیه هیجانی می‌شود و برخی از عواطف منفی عوارضی و تضادها و تعارضات درونی یک شخصیت درونی فرد برون‌ریزی می‌شود و بدین وسیله تنش‌های روانی از بین می‌رود و از به وجود آمدن یک شخصیت ضداجتماعی جلوگیری می‌شود .

ب) دیدگاه کارکردگرایی اوقات فراغت

این دیدگاه به سه موضوع تقسیم می‌شود .
دیدگاه اول مربوط به اقتصاددانان بود که در زمینه تولید و سودآوری به بررسی پدیده فراغت پرداخته است .
در این دیدگاه فرض بر این است که در صورت فراهم آوردن امکانات ، استفاده از اوقات فراغت در محیط کار و زندگی و محدود نمودن فرصت اشتغال سریع‌تر می‌توان نیروی باز مانده از مشقت کاری را به سر حد تعادل رساند و با تجدید انرژی جسمی و روانی بهتر می‌توان در فرآیند تولید قرار داد و راندمان تولید را افزایش داد که در نتیجه آن سود بیشتری حاصل می‌گردد .

دیدگاه اجتماعی مربوط به اوقات فراغت

زندگی در جامعه‌های امروزی به گونه‌ای است که بقا و تکامل مشارکت هرچه بیشتر افراد جامعه را ایجاد می‌کند . وجود چند پارگی‌های ناسازگار در هر جامعه‌ای به هر شکل ، مانع پیدایش هویت یکسان و وفاق اجتماعی عمومی بر سر اهداف و غایات زندگی و ابزارهای رسیدن به آنها می‌گردد . حرکت زندگی اجتماعی انسانها به سوی انزواگرایی سوق یافته و کمتر فرصت تعامل بین فردی در جامعه فراهم شده و گذراندن اوقات فراغت شکل غیرمتعارف یافته و نشاط ، تحرک و جذابیت در میان مردم کمرنگ می‌شود .
در این نظریه انسان به عنوان موجودی مدنی‌الطبع تلاش دارد تا با گذراندن اوقات فراغت خود با کسانی که با وی مانوس هستند بتوانند به تعادل جویی رسیده و به دیگران نیز نفع متناسب برساند .
اوقات فراغت از نظر اجتماعی وقتی مناسب است که جامعه از کنش فعالانه فرهنگی و تربیتی برخوردار باشد و با در اختیار داشتن فرصت بتواند به سالم سازی اجتماعی بپردازد .

دیدگاه سیاسی در اوقات فراغت

در این دیدگاه خدمات مربوط به اوقات فراغت متناسب با سیاست و امکانات موجود از طرف مسئولان جامعه برای مهار و یا کاهش هیجانات متراکم در قشرهای مختلف جامعه و جلوگیری از سقوط در بی هویتی ارائه می‌شود تا بتوانند از انواع کجروی‌ها و یا احیانا برهم زدن نظم عمومی در جامعه جلوگیری نمایند .

نظریه علما و دانشمندان اسلامی درخصوص اوقات فراغت

علمای دینی و دانشمندان اسلامی در خصوص اوقات فراغت نظراتی سازنده دارند . به نظر علما و دانشمندان ، تفریح به معنی بیکاری و اتلاف وقت نیست و بیکاری و اتلاف وقت از نظر دین زمینه‌های یاس و اندوه است . تفریح به معنی آلوده کردن و آلوده شدن به پلیدی‌ها نیست و از نظر دین تفریح به معنی فعالیت‌های مطبوع و لذت‌بخش است که خارج از برنامه

کار
روزانه درساعات فراغت انجام می‌شود و باعث انبساط روح و مسرت‌خاطر می گردد و برای جسم وجان مفید است .
متخصصان در مسئله اوقات فراغت علاوه بر اینکه تفریح و چگونگی گذران این اوقات را در نظر دارند آن را عمل موثری برای پرورش قوای جسمی و اخلاقی می‌دانند که با استراحت و تنوع حاصل می‌شود .
همچنین انرژی‌ها را آزاد و به انرژی مثبت تبدیل می کند و زندگی یکنواخت و کسالت‌آور روزانه را تنوع می‌بخشند و آن را با
لذت و خشنودی و ارضای ذهن توام می کندو فرصت ارتکابی به اعمال خلاف را باقی نمی گذارد .
در غیر این صورت بیکاری نوجوانان ممکن است موجب انحرافات و دوری از دستورات و فعالیت‌های دینی شود .
انجام کارها باید هدفمند باشد . زیرا بسیاری از مردم با اینکه تلاش‌ها و فعالیت‌های زیادی انجام می‌دهند اغلب کارشان هدفمند
نیست و از پیش برنامه‌ریزی درستی بر مبنای واقعیت برای رسیدن به اهداف معین و مشخص خود طرح‌ریزی نکرده‌اند لذا در انجام امور دچار سرگردانی می‌شوند . داشتن هدف به صورت واضح و ملموس به تلاش انسان معنی و مفهوم می‌بخشد .
این مهم می‌طلبد برنامه‌ریزی کلانی در این خصوص انجام شود و از فرصت به دست آمده حداکثر استفاده برده شود .
فرصت ، سرمایه تجدید ناشدنی است و از دست دادن فرصت ، غم و اندوه را به دنبال دارد .
باید در این زمینه بیشتر کار شود و مسئولان و موسسات و نهادهای فرهنگی در این خصوص، فعال‌تر وارد شوند .
برنامه‌ریزی برای پر کردن اوقات فراغت جوانان و نوجوانان به عنوان نیروی انسانی کارآمد و آینده ساز و مهمترین سرمایه هر جامعه اهمیت موضوع را بیشتر می کند .
ما در اینجا می کوشیم راهکارها و زمینه‌های مناسب جهت پر کردن اوقات فراغت دانش‌آموزان را ارائه کنیم . باشد که مورد توجه بیشتر مسئولین امر قرار گیرد .
با پایان یافتن امتحانات مدارس و مراکز آموزشی در اواخر خردادماه و شروع تعطیلات تابستانی دوره اوقات فراغت دانش‌آموزان آغاز می‌شود .
دوره‌ای توام بانگرانی از یک سو و خوشحالی از سوی دیگر . والدین نگرانند که در طی مدت تعطیلی مدارس و دایر نبودن کلاس‌های درس فرزندانشان چه کاری باید انجام دهند و چگونه از این فرصت استفاده کنند ؟ دانش‌آموزان خوشحال از این جهت که دیگر نیاز نیست هر روز اول صبح همانند سایر اقشار جامعه ، شال و کلاه کنند و کیف و کتاب بردارند و به مدرسه بروند و زحمت پاسخگویی به معلم و تحت نظم ناظم بودن و رعایت مسائل از این قبیل را داشته باشند .
هم نگرانی والدین بجا و به مورد است و هم خوشحالی دانش‌آموزان !
با مراجعه به نیازهای جامعه و همچنین نیازهای دانش‌آموزان و توجه به دوره نوجوانی و جوانی که معمولا پلی است بین کودکی و بزرگسالی ، فرد در این مرحله از رشد و تکامل طبیعی برخوردار است و باید برای ساختن زندگی آینده و بزرگسالی
تلاش نمایند و از طرفی حوادث و خطراتی که احیانا در بیکاری و بی‌برنامگی نوجوانان و جوانان را تهدید می کند قابل توجه و
حائز اهمیت است و پر کردن این خلا امر بسیار مهمی می‌باشد . ابتدا باید سازمان‌ها و مراکزی که می‌توانند با

برنامه‌ریزی‌های مناسب و متنوع این خلا را پرکنند شناسایی شوند و بسترهای لازم و امکانات هریک از این سازمان‌ها مورد توجه قرار گیرد و با اطلاع‌رسانی مناسب ضمن پاسخگویی به نیازهای جامعه ، والدین را از این نگرانی نجات دهند و با برنامه‌های جذاب و متنوع ، دانش‌آموزان نیز از این فرصت حداکثر بهره را ببرند .

سازمان‌ها و نهادها و موسساتی که می‌توانند در زمینه اوقات فراغات فعالیت داشته باشند عبارتند از؛

الف) سازمان تبلیغات اسلامی

سازمان تبلیغات اسلامی یکی از مهمترین نهادهایی است که در جهت پر کردن اوقات فراغت دانش‌آموزان مطرح است و هر ساله در این زمینه با برنامه‌ریزی مناسب در حد امکانات خود تلاش‌های زیادی را داشته و با ایجاد پایگاه‌های تابستانی و دایر کردن کلاس‌های آموزشی قرآن ، احکام و معارف و . . . و برگزاری اردوهای زیارتی ، تفریحی زمینه‌های اجرایی شدن طرح اوقات فراغت را فراهم نموده و خدمات ارزنده و خوبی را در این زمینه ارائه نموده است .

ب) امور مساجد

با در اختیار داشتن مساجد کشور و زمینه‌های معنوی و امکانات موجود ، مساجد کشور می‌توانند زمینه جذب جوانان را در فصل فراغت فراهم نمایندو این جذبه در طول سال و بلکه در طول زندگی ادامه داشته باشد و از این کانون جوشان و چشمه فیاض معنوی و جایگاه مقدس انسان‌ساز و تربیت و تزکیه و تهذیب نفس و هرچه بهتر ساختن خویش و جامعه بهره‌برداری کنند .

ج) نیروی مقاومت بسیج

تشکلی منسجم و کارآمد و جذاب و متنوع و دارای معنویت و پشتیبانی بسیار مهم مردمی که وصف آن در بیانات امام راحل عظیم‌الشان (ره) ، بهترین و زیباترین کلمات و عبارت‌ها را به خود اختصاص داده؛ شجره طیبه ، مدرسه عشق ، مکتب شادان و شهیدان گمنام ، میقات پابرهنگان و معراج اندیشه پاک اسلامی، برکات و الطاف جلیه خداوند تعالی ، لشکر مخلص خدا و . . . و همین طور بیانات مقام معظم رهبری و سایر مسئولین نظام چنین تشکلی عظیم و پرتوان می‌تواند در زمینه انجام
امور فرهنگی برنامه‌هایی برای اوقات فراغت جوانان به صورت منسجم و هماهنگ همچون گذشته اما وسیع‌تر و جاذب‌تر اجرا کند .

د) فرهنگسرا

باتوجه به امکانات و مراکزی که در اختیار دارند نیز می‌توانند برنامه‌های جذابی را داشته باشند .

همچنین سایر مراکز مثل؛

تربیت‌بدنی ، وزارت ارشاد و فرهنگ اسلامی ، معاونت پرورشی وزارت آموزش و پرورش ، دانشگاه‌ها و سازمان میراث فرهنگی و گردشگری و کلیه سازمان‌ها و نهادها ، باید در این خصوص فعال شده و با برنامه‌ریزی‌های مناسب ، اوقات فراغت و
تعطیلات دانش‌آموزان را پربارتر کرده و با برنامه‌های متنوع و مفید ، دانش‌آموزان ، نوجوانان و جوانان را از این فرصت بهره‌مند سازند .

نکته قابل توجه در خصوص نهادها و سازمان‌های یاد شده باتوجه به ضوابط و شرایط و نوع مدیریت هرکدام از این نهادها و ادارات و موسسات پیشنهاد می‌شود شورای برنامه‌ریزی اوقات فراغت در سطح کشور دایر گردد .

اگرچه کار گروه فرهنگ و هنر از طرف استانداری‌ها و فرمانداری‌ها در این زمینه تشکیل شده و فعالیت دارد اما کافی نیست

و

نیاز است به صورت کلان با برنامه‌ریزی منسجم و تقسیم کار بهتر و دقیق‌تر نسبت به هرچه پربارتر شدن اوقات فراغت و بخصوص اوقات فراغت نوجوانان و جوانان که عمدتا دانش آموزان می‌باشند، تدابیر لازم و تصمیمات کاری و جدی اتخاذ گردد .

نکاتی پیرامون برنامه‌ریزی برای اوقات فراغت

رعایت نکات زیر در مسیر تهیه برنامه‌ای هدفمند که بتواند تا حد امکان از آسیب‌های اوقات فراغت بکاهد پیشنهاد می‌شود تا در

هنگام تهیه برنامه برای گذراندن اوقات فراغت توسط خانواده‌ها و دستگاه‌های اجرایی مدنظر قرار گیرد . این نکات عبارتند از؛

?- رعایت آزادی ، خودانگیختگی و به انتخاب و به میل بودن

?- رعایت پرهیز از سرگرمی بیهوده ، گذراندن وقت ، صرف انرژی بیهوده و اشتغال بدون هدف

?- رعایت حسن خلاقیت و اثرگذاری دانش‌آموزان در اوقات فراغت .

?- رعایت ایجاد فرصت کاوش ، تفکر و تامل درباره خود ، طبیعت و خدای خویش را داشته باشد .

?- رعایت به وجود آمدن زمینه تغییری که در فطرت خود دارد .

?- رعایت حرمت نفس ، شکوفایی ، زیبادوستی، حقیقت‌یابی ، خیرخواهی و خیردوستی .

?- رعایت احترام به انتخاب نوجوان و جوان با ظرافت‌های تربیتی .

?- رعایت این نکته که خداوند دوست ندارد جوان فارغ باشد .

?- رعایت شکوفایی سرمایه‌های فطری الهی نهفته در وجود افراد .

??- رعایت پرورش حس کنجکاوی و پرسشگری دانش‌آموزان .

??- رعایت ایجاد روابط صمیمی و ساده اما جدی در تعامل بین فردی دانش‌آموزانبا مربیان با هدف تبعیت‌جویی و اطاعت‌پذیری از مقررات و ارزش‌های مورد نظر

??- رعایت تازه‌نگری به پدیده‌های هستی ، هرچند نمودهای آن ساده جلوه کند .

??- رعایت تفاوت قائل شدن بین لذت ، فرح و نشاط . لذت چیزی است که طبیعت برای ما به وجود آورده تا ادامه حیات دهیم و به عنوان هدف زندگی نیست لیکن فرح ، انبساط و شادمانی همواره تداوم دهنده زندگی موفقیت آمیز و پیروز است . چنین احساسی باید به طور طبیعی و درونی نوجوانی و جوان به وجود آید .

??- رعایت آموزش‌های مورد نظر در اوقات فراغت

فراغت این گونه آموزش‌ها باید آزاد باشد و آموزش‌های آزاد آن است که اول دوست داشته شود سپس آموخته شود و پس از

آن مورد استفاده قرار گیرد .

??-رعایت اینکه فعالیت‌ها و برنامه‌های اوقات فراغت باید از جنبه‌های مختلف، متفاوت باشد از جمله؛ سودمندی ، ذوقی ، شغلی ، ابتکاری ، مهارتی ، تفریحی و . . .

??- توجه به تفریحات بدنی از طریق افزایش انواع بازی ها برای آزادسازی انرژی‌های سرکوب شده

نمونه‌ای از برنامه‌ها و فعالیت‌های نوجوانان و جوانان در اوقات فراغت:

بخش مهمی از زندگی جوانان و نوجوانان را اوقات فراغت تشکیل می‌دهد و در صورت نبودن برنامه‌ای هدفمند برای گذراندن ،

این اوقات ، به بطالت می‌گذرد و بعضا دچار انحراف و مشکلات غیرقابل جبران می‌شوند .

نمونه‌ای از برنامه‌هایی که می‌توان در اوقات فراغت جوانان و نوجوانان با رعایت اصل آزادی و تنوع وخود اتکایی و نشاط در نظر گرفت عبارتند از:

?- سپردن بعضی از مسئولیت‌های اجتماعی به آنها

?- تهیه کلکسیون

?- ردیف کردن کتابها و لیست برداری از آنها و خلاصه‌نویسی

?- رفتن به خانه اقوام و بستگان و انجام صله رحم

?- دیدار با خانواده‌های شاهد

?- دیدار با نخبگان فرهنگی

?- پذیرایی از مهمانان

?-نگارش خاطرات و وقایع

?- ارائه یک طرح علمی یا هنری

??- پرداختن به ورزش و بازی

??- زدودن عادات نامطلوب فردی

??- پرهیز از تنبلی و کاهلی و عصبانیت

??- گشاده‌رویی ، تبسم و صبوری

??- اقامه نماز به وقت اذان

??- حضور مستمر حداقل یک نوبت در نماز جماعت مساجد

??- شرکت در اردوهای یادگیری

??- بازدید از پارک ، کتابخانه ، موزه و مراکز هنری و علمی و فنی شهر

??- مطالعه چندین مجله و کتاب غیر درسی و تهیه خلاصه گزارش

??- کمک به کارهای خانواده

??- کمک به مادر و پدر در خرید منزل

??- طبخ غذا و نظافت خانه

??- خیاطی و گلدوزی

??- پرورش گل و سبزه

??- تعمیر و ساخت لوازم منزل

??- رنگ‌آمیزی اتاق‌ها و سایر فعالیت‌های دیگر از این قبیل

می‌تواند برای پر کردن اوقات فراغت جوانان و نوجوانان مفید و سودمند باشد .
علاوه بر اینکه خلاقیت ، ابداع و ابتکار آنها از گرایش جوانان به بعضی از انحرافات اخلاقی و یا بزهکاری که در اوقات بیکاری که شخصی با آن آشنا می‌شود جلوگیری به عمل می‌آورد .
بار دیگر تاکید می‌شود برای اوقات فراغت باید برنامه‌ریزی صحیح و اصولی انجام گیرد تا بتوان نیروها و هیجانات اضافی نوجوانان و جوانان را به فعالیت‌های مثبت و سازنده هدایت نمود . در غیر این صورت برای آنها پیامدهای منفی در پی دارد و لذا باید همه افراد جامعه اعم از والدین و مسئولین ، نخبگان و اندیشمندان و . . . در این زمینه فعالیت کنند چرا که پیشگیری مهمتر از درمان است و هزینه پیشگیری هرچه سنگین باشد هزینه درمان از آن به مراتب سنگین‌تر است .

۲۹- جوان و امنیت اجتماعی

امنیت جامعه محور و بنیادهای نظری آن

جامعه محوری

جامعه محوری ، یکی از رویکردهایی است که به دلیل گستردگی و توسعه حوزه امنیت در جامعه ، اکنون ضرورت یافته و نهاد
متولی حفظ امنیت در میان شهروندان نیز آنها را به عنوان تحول رویکردی خود برگزیده است .
آنچه در پی می‌آید ، اشاراتی به بنیادهای نظری این ضرورت است که توسط حجت الاسلام سید رضا محسنی معاونت اجتماعی
ناجا ، پایان سال گذشته ، در همایش امنیت اجتماعی ارایه شده است .
۱- امنیت در تعریف سلبی ، فراغت از تهدید است و در تعریف ایجابی ، احساس ایمنی در عمل به ارزش‌های مورد علاقه و نیز در معرض تهدید نبودن آنها .
۲- امنیت در سلسله مراتب نیازها ، در زمره اولویت‌ها و از جمله نیازهای اولیه است .
۳- هدف اصلی تشکیل دولت در جوامع انسانی ، تأمین امنیت در معنای گسترده آن بوده است .
۴- از این رو ، امنیت هم وظیفه دولت‌ها و هم حق ملت بر گردن دولت است .
۵- در کنار دسترسی بیشتر مردم جامعه به اطلاعات و امکان مقایسه بیشتر ، همچنان که احساس نیازها در همه ابعاد در حال افزایش است ، احساس نیاز به امنیت ، هم در سطح و هم در عمق ، رو به افزایش ، تنوع و تعدد عرصه‌ها دارد .
۶- دولت‌ها برای تأمین امنیت می‌توانند به روش سنتی و سخت‌افزاری عمل کنند و نیز تنها تولید کننده امنیت هم دولت تلقی شود .
۷-لیکن در نگاه جدید و علمی به امنیت ، روش نرم‌افزاری آن در اولویت قرار گرفته و دولت در کنار تمامی نهادها و سازمان‌ها ، و حتی میکروارگانیسم‌های جامعه (یعنی تک تک مردم) ، هم مولد امنیت است و هم حافظ امنیت تولید شده توسط
تمامی ارکان جامعه .
۸-امنیت متکی بر روش‌های سنتی ، سخت‌افزاری و دولت محوری ، ترد و شکننده هستند و به محض کاهش میزان اثر گذاری

این عوامل ، بنیاد امنیت موجود در هم خواهد ریخت . لذا امنیت مطلوب امنیت پایدار است که به روش مدرن ، نرم‌افزاری و مشارکتی ایجاد شود و ابزارهای سخت در حد ضرورت مورد استفاده قرار گیرد .

۹- از این رو می‌توان مدعی شد که امنیت یک تولید جمعی است و حاصل تعامل و مشارکت آحاد جامعه است؛ هر فرد و نهاد اجتماعی باید به سهم خود در این راستا واقف و متعهد باشد .

۱۰- اگر هر نهاد اجتماعی وظایف واقعی خود را به درستی انجام دهد ، خواسته یا ناخواسته ، در حال تولید امنیت است و چنان که دچار کژ کاری شود ، به همان نسبت به تولید نا امنی پرداخته است .

۱۱- همچنین هر فرد جامعه نیز اگر مطابق ارزش‌ها ، هنجارها و قوانین و مقررات حاکم بر جامعه عمل کند و قانون‌پذیر و ضابطه‌مند باشد ، در حال تولید امنیت نیز هست و به هر میزان که از این اصول عدول کند ، به ایجاد نا امنی در جامعه کمک کرده است .

۱۲- برای وادار کردن مردم به رعایت ارزش‌ها و هنجارها ، قوانین و مقررات در نگاه سنتی ، از تهدید ، ارعاب ، تنبیه و قدرت استفاده می‌شود .

۱۳- اما برای دستیابی به مطلوبیت فوق در نگاه مدرن ، تشویق ، ترغیب ، درک متقابل ، باور کردن ، نهادینه نمودن و درونی ساختن آن ارزش‌ها و رفتارها مد نظر است و اقتدار ، گمشده واقعی حکومت‌ها است . در این رویکرد ، الزام رسمی و مجاز است و فقط در حد ضرورت مورد استفاده قرار می گیرد .

۱۴- در نگاه سنتی ، تنها تکیه بر کنترل رسمی است که بسیار پر هزینه و کم تأثیر است . اما در نگاه مدرن ، کنترل غیر رسمی شامل خود کنترلی و کنترل خود به خودی ، جایگزین کنترل رسمی می‌شود که بسیار پر تأثیر و کم هزینه است .

۱۵- کنترل رسمی ، اصطکاک دولت و حکومت با زندگی روزمره مردم را افزایش می‌دهد و به طور طبیعی به روابط دولت ـ ملت ضربه‌های بنیادی می‌زند و اعتماد مردم به حاکمیت را کاهش داده ، مشارکت مردمی را به حداقل ممکن می‌رساند .
اما در کنترل غیررسمی ، به دلیل نهادینه کردن و درونی سازی ارزش‌ها و هنجارها ، عامل بازدارنده درونی در هر فرد ، قادر است با قوت و قدرت ، در خلوت و آشکار او را از تخلف و هنجار باز دارد . معادل این مفهوم در فرهنگ دینی ما واژه تقوی است . همچنین در فرآیند کنترل غیر رسمی ، همه آحاد جامعه خود رادر سرنوشت یک‌دیگر سهیم دانسته؛ لذا نسبت به رفتار یک‌دیگر بی تفاوت نیستند و حتی در تمامی امور ، به انتظار حکومت نیز نمی‌مانند؛ از این‌رو در صورت مشاهده هر گونه تخلف
و تعرض به حریم ارزش‌ها و قانون گریزی ، با احساس اجتماعی و روحیه تعاملی و نیز به قصد دخالت در سرنوشت مشترک خود و جامعه ، از جمله آن فرد هنجار شکن به مقابله برخاسته و به شیوه‌های منطقی و مناسب ، با فساد ، تباهی و آلودگی در جامعه مقابله می‌کند . در چنین جامعه‌ای ، احساس بی مسئولیتی و واژه‌ای مانند «به من چه» مطرود ، بیگانه و نا آشناست . معادل این شیوه کنترل غیر رسمی در فرهنگ دینی ما ، امر به معروف و نهی از منکر است که از فروع دین اسلام است .

۱۶- در گذشته ، امنیت فقط برای حاکمان و حکومت‌ها مطرح بود ، اما امنیت مطلوب آن است که ایمنی همه جانبه را به مردم و همه جامعه عرضه بدارد . در این فرایند ، چنانچه حکومت‌ها نیز مردمی باشند و منافعشان در راستای منافع و خواسته‌های مردم باشد ، از نعمت امنیت برخوردار خواهند بود . در حکومت مردم‌سالار واقعی ، بین مصالح و مطلوبیت‌های مردم و حکومت ، فاصله و تباین و تضادهایی وجود نداشته ، بلکه هم‌راستا است .

۱۷- مفهوم امنیت نیز دچار تحول شده و از امنیت جسم ، جان ، مال و امنیت در اصل بقاء ، به امنیت در نوع زندگی ، بر اساس مطلوب‌ها علائق تغییر یافته است . ملاک مقبولیت علائق و مطلوب‌ها نیز ارزش‌ها ، هنجارها ، قوانین و مقررات پذیرفته شده ، در جامعه است .

۱۸-در همین راستا ، تهدیدهای امنیت اجتماعی نیز دیگر گونه شده و مطابق با تعریف امنیت اجتماعی ، تغییر یافته است . ارزش‌ها و هنجارها به منزله ماهیت جامعه و گروه‌های بزرگ انسانی هستند؛ چنانچه این هویت تهدید شود و یا در معرض خطر قرار گیرد ، امنیت اجتماعی به عنوان بُعدی از امنیت ملی مطرح می گردد؛ به بیان دیگر ، زمانی که حیات جامعه در بخش سخت‌افزاری امنیت دچار خطر شود ، بر عهده امنیت ملی است که با آن مقابله نمایند . اما زمانی که حیات جامعه در بخش نرم‌افزاری امنیت (یعنی هویت جامعه) در معرض چالش قرار گیرد ، امنیت اجتماعی با ایجاد حریم برای جامعه ، از هویت آن دفاع می‌نماید .

۱۹-در رویکرد سنتی دفاع اجتماعی و بر قراری امنیت اجتماعی و مقابله با تهدیدهای متوجه امنیت اجتماعی ، تکیه مردم بر حکومت‌ها و تکیه حکومت‌ها بر پلیس و دستگاه قضایی است . این نهادهای رسمی نیز به سه روش به انجام وظیفه می پردازند:

الف . پی گیری انتظامی (تعقیب و مجازات مجرم پس از وقوع جرم (

ب . پیش گیری کیفری (که دستگاه قضایی با کیفر مجرمان ، هم آنها را از تکرار رفتار مجرمانه باز می‌دارد و هم مایه عبرت دیگران می‌شود (.

اما در رویکرد جدید ، ضمن اینکه سه شیوه مذکور به صورت قاطع نفی و طرد نمی‌شود و فقط در حد ضرورت از آنها استفاده

می‌شود ، دو روش دیگر در اولویت قرار گرفته است:

الف . پیش گیری اجتماعی (که به سراغ سر چشمه‌های تولید جرم و مجرم رفته و در صدد اصلاح بزهکاران و مجرمان بوده و به جای پرداختن به معلول‌ها ، به سراغ علت‌ها می‌رود) .

ب . پیش گیری وصفی (که بیشتر به قربانیان توجه می‌شود و در صدد آن است که با کاستن موقعیت و امکان ارتکاب جرم ، از در معرض قرار گرفتن قربانیان بیشتر در برابر رفتار مجرمانه و ضد اجتماعی جلوگیری می کند)

بدیهی است که از مجموع ۵ شیوه اقدام فوق که مکمل یک‌دیگر هستند ، پیش گیری اجتماعی دارای بیشترین اثر گذاری است و با

سایر شیوه‌ها تفاوتی بنیادی دارد و آن این است که در ۴ شیوه دیگر ، وجود جرم و مجرم پذیرفته شده ، بر محوریت وجود این دو عنصر اقدام می‌شود ، اما در پیش گیری اجتماعی برای جلوگیری از تکثیر و تولید جرم و مجرم در جامعه ، تأکید و سرمایه گذاری می‌شود .

۲۰- نکته آخر اینکه در معادل سازی واژه امنیت اجتماعی نیز چالش هایی وجود دارد؛ حداقل در ترجمه فارسی متون لاتین ، امنیت اجتماعی را معادل سه واژه به کار برده‌اند که در واقع تفاوت‌های جدی دارند:

Social security _Communrty security _ societal .security

بدون وارد شدن به این مبحث ترمینولوژیک ، فقط به این مسئله اشاره می‌شود که امنیت اجتماعی در نظر ما ، معادل واژه سوم

است . اما اذعان می‌کنیم که واژه امنیت اجتماعی و تعریف آن امری سهل و ممتنع است .
۲۱- خلاصه مطالب فوق در این جمله است که: امنیت یک نیاز اولیه همگانی و گسترده بوده و در یک جامعه در حال توسعه ، پیش نیاز توسعه همه جانبه است؛ لذا امنیت ، مطلوب مردم و حکومت است .

امنیت و انحرافات اجتماعی

چکیده

یکی از اهداف اساسی امنیت ملی در هر کشوری ، حفاظت از ارزش‌های محوری و حیاتی نظام فرهنگی آن می‌باشد و درمقابل ،
از جمله کارکردهای عمدهٔ هر نظام فرهنگی نیز ، امنیت بخشی به زندگی اجتماعی و تداوم آن ، تکوین هویت اجتماعی و ایجاد و
حفظ همبستگی است .
بنابراین انحرافات اجتماعی به مفهوم رفتارهای کجروانه و ناهمنوا با ارزش‌های اجتماعی ، از یک سو موجب اختلال کارکردی درعرصه فرهنگ و اجتماع گردیده و از سوی دیگر مانع تحقق اهداف امنیتی از بعد فرهنگی می گردد،لذا می‌توان معضل انحرافات اجتماعی را هم به عنوان یک مسأله اجتماعی و هم به مثابهٔ یک مسأله امنیتی مطالعه کرد که در هر دو صورت تابع ویژگی‌ها و مفروضات خاص خود است .
هدف اصلی این نوشتار ، بررسی اجمالی مسأله انحرافات اجتماعی و امنیت (نظم و تعادل) اجتماعی در پارادایم آنومی در حوزه جامعه شناسی است که در چارچوب و در راستای این هدف اصلی ، ابتدا ضمن مروری کوتاه بر مفاهیم کلیدی ، مبحث بررسی انحرافات اجتماعی ، به عنوان تهدید یا آسیب پذیری و نیز به مثابه مسأله‌ای امنیتی ، به اختصار تبیین گردیده ، سپس رابطهٔ میان انحرافات اجتماعی و نا امنی جهانی ، در بستر فرآیند جهانی شدن و جامعه مدرن معطوف به انقلاب اطلاعات مرور می‌شود .
واژگان کلیدی: انحرافات اجتماعی ، امنیت ، مسأله اجتماعی ، مسأله امنیتی ، تهدید ، آسیب پذیری ، امنیت اجتماعی ، ناامنی جهانی .
گسترش انحرافات اجتماعی از جمله مشکلات عمده‌ای است که امروزه گریبانگیر بسیاری از جوامع کنونی است . در جامعهٔ ما نیز با توجه به ارزش‌های دینی ، اخلاقی ، فرهنگی و اجتماعی و ساختار جمعیتی بسیار جوان جامعه و وجود مشکلات عدیدهٔ
اقتصادی ، انحرافات به عنوان یکی از بغرنج ترین و پیچیده ترین مسائل اجتماعی می‌باشد که موجب جریحه دار ساختن وجدان
جمعی و چالش امنیت اخلاقی و اجتماعی گردیده است ، به طوری که شاهد نگرانی عمده نخبگان سیاسی و علمی جامعه هستیم . چنانچه اخلاق و ارزش‌های اجتماعی را هسته اساسی نظم اجتماعی بدانیم ، انحرافات اجتماعی به مفهوم رفتاری که به طور مستمر بر خلاف ارزش ها و هنجارهای اجتماعی عمل می کند ، آسیبی اجتماعی تلقی می گردد که نتیجه قطعی و مسلم آن ، سلب امنیت اخلاقی و اجتماعی است ، لذا مطالعهٔ علمی ربط و نسبت میان «امنیت و انحرافات اجتماعی» به عنوان یک

مسأله اجتماعی ضروری می‌نماید .

چارچوب نظری این مطالعه مبتنی بر پارادایم آنومی در حوزه جامعه شناسی انحرافات اجتماعی است که بر اساس آن نظریه های دورکیم و مرتون مطرح می گردد ، اما قبل از طرح نظریه های فوق ، ابتدا ضمن طرح مسأله و مروری کوتاه بر برخی از مفاهیم کلیـدی ، تلاش می گردد مقوله انحرافات اجتماعی به عنوان تهدیـد یا آسـیب پذیری و نیز به مثابه مسأله‌ای امنیتی تبیین گردد

و رابطۀ انحرافات اجتماعی و ناامنی جهانی به طور مختصر تحلیل شود .

مسأله اجتماعی

مسائل انسانی و اجتماعی هم سهل است و هم ممتنع؛ سهل است از آن لحاظ که هر انسانی به اتکای انسان بودن ، خود را یک روانشناس می‌داند و به جهت زندگی در جامعه ، خود را یک جامعه شناس به حساب می‌آورد و لذا هر یک از افراد جامعه به راحتی درباره مشکلات اجتماعی اظهار نظر می کنند . تشخیص مسأله اجتماعی از آن لحاظ ممتنع است که دارای پیچیدگی های خاص خود می‌باشـد و بـه راحتـی و آسـانی نمی‌تواند به ادراک عامۀ مـردم درآید . چنان که «رابرت کینگ مرتون» جامعه شناس معروف آمریکایی در کتاب «مشکلات اجتمـاعی عصـر حاضـر» (۱۹۶۸) بیان می کند: «انسـان‌ها هنـوز همـه اوضــاع و فـرآینـدهای اجتمـاعی مغـایر بـا ارزش‌هـای خـود را نشـنـاختـه‌انـد ، لـذا این کار جامعه‌شـناس است که آثار و نتایج

ناشـی از حفـظ ارزش‌هـا و اعمـال خـاص آن را کشف و اعلام کنـد ، همـان طور که بایـد آثـار حاصل از کنار گذاشـتن این ارزش‌ها و

اعمال را بیابد . در بررسی مفهوم جامعه شناختی مسأله اجتماعی بیان می‌شود که امری نسبی است و منشاء اجتماعی دارد و بیشتر توسط کسانی که قدرت سیاسی را در دست دارند ، تعریف و ارزیابی می گردد . همچنین دارای دو جنبۀ عینی و ذهنی و رویۀ آشـکار و پنهـان است و نکتـه آخـر آن که برای شناسایی و اهمیت واقعی یک مسأله اجتماعی ، نباید صرفاً به « ادراک عامه» اعتماد و اکتفاء نمود .

در این مطالعه ، پدیده انحرافات اجتماعی به عنوان مسأله اجتماعی تلقی می گردد که متأثر از شرایط و عوامل اجتماعی درونی و بیرونی است و دارای پیامـدهـای منفی اجتمـاعی می‌باشـد ، به نحوی که موجب جریحه دار ساختن وجـدان جمعی و تهـدید امنیت

اخلاقی و اجتماعی می‌شود . عدم اصلاح چنین شرایطی ، به مزمن ، پیچیده و بزرگتر شدن مسأله و ایجاد بحران اجتماعی و نهایتاً بحران امنیتی منتهی خواهد شد .

لذا لازم است در عرصه عمل ، برای مهار و کنترل مسأله انحرافات اجتماعی در جهت افزایش ضریب امنیت اخلاقی و کاهش ضریب آسیب پذیری در مقابل تهدیدات اجتماعی و فرهنگی ، از انرژی کنونی ، نهایت بهره گیری را نمود .

انحرافات اجتماعی

رفتارانحرافی به مفهوم رفتاری است که به طریقی با انتظارات مشترک رفتاری یک گروه خاص سازگاری نداشته و اعضای

جامعه آن را ناپسند و نادرست بدانند .ملاک و معیار جامعه برای اطلاق واژهٔ منحرف یا کجرو به فرد ، ارزش ها و هنجارهای اجتماعی است ، لذا فردی که برخلاف آن معیارها عمل کند و در عمل خود پافشاری نماید ، به طوری که موجب سلب امنیت اخلاقی و اجتماعی شود ، از سوی اجتماع به عنوان منحرف و کجرو شناخته می‌شود و رفتار او در حوزه جامعه شناسی تحت عنوان « انحراف اجتماعی» یا «کجروی اجتماعی» مورد مطالعه و تبیین قرار می گیرد که اعتیاد ، روسپیگری ، انحرافات جنسی ، سرقت ، قاچاق ، فرار از خانه ، خودکشی و ... از جملهٔ این انحرافات می‌باشد .

پدیده «انحراف اجتماعی»به مفهوم جامعه شناسی آن یعنی کجروی و تخطی از ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی و «جرم» به مفهوم نقض قانون و قانون شکنی است که موجب سلب امنیت اجتماعی می‌شود و البته در طول تاریخ زندگی اجتماعی بشر وجود داشته است ، چنان که به تعبیر دورکیم «تصویر وجود جامعه‌ای عاری از آن محال است» .مع الوصف شکستن نظم اجتماعی و انحراف از هنجارها ، در جوامع سنتی به ندرت اتفاق می‌افتاد و اقوام و قبایل بر حسب سنت‌ها و عرف جامعه از هنجارهای فرهنگی تبعیت می کردند . لذا این جوامع در یک نوع تعادل سنتی به سر می‌بردند و با انحراف اجتماعی به عنوان یک مسأله اجتماعی مواجه نبودند .

آنومی

منظور از مفهوم «آنومی» یک وضعیت بی قاعدگی یا «بی هنجاری»است که در این شرایط افراد قادر نیستند بر اساس یک «نظام از قواعد مشترک» ارتباط متقابل برقرار کنند و نیازهای خود را ارضا نمایند . در نتیجه ، نظم فرهنگی و اجتماعی از هم می‌پاشد .

به عبارت دیگر آنومی به معنای شرایط بی‌هنجاری است ، یعنی خلاء اخلاقی ، تعلیق قواعد و گاهی بی قانونی است . بی هنجاری در واقع نشان دهنده شرایطی است که رفتارها از قبل به طور هنجاری معین شده و با یک بحران اجتماعی ، وضعیت تعادل جامعه برهم ریخته است ، در نتیجه ضرورت وجود و عمل به سنت مقرر را تضعیف می کند و به این ترتیب بی هنجاری گسترده‌ای به وجود می‌آید که به زعم « پارسونز» به مفهوم « اختلال کامل نظم هنجاری است .

امنیت

جستجوی «امنیت» به مفهوم کلی آزادی و رهائی از ترس و خطر و احساس ایمنی از هرگونه تهدید ، یکی از نیازهای اولیه و اساسی انسان‌ها از آغاز زندگی اجتماعی بوده است . ایده «امنیت انسانی» که در آن آحاد جامعه بشری ، حریم خویش را از هرگونه تعرض و تهدیدی ، آزاد ، رها و ایمن حس کنند؛ آرمان والائی است که انسان‌ها همواره در انتظار نیل به آن هستند ، به طوری که از منظر امام علی (ع) امنیت به مثابه گوارا ترین نعمت ، مایه رفاه زندگی و یکی از اهداف ذاتی و ماموریت‌های اساسی حکومت اسلامی می‌باشد . از دیر باز ، مفهوم امنیتبه معنای اعم و از جنگ جهانی دوم به این طرف ، مفهوم امنیت ملی به معنای اخص ، به عنوان یکی از مفاهیم اساسی و بنیادی مورد بحث و کنکاش اندیشمندان اجتماعی و محققان

علوم اجتماعی و سیاسی و به مثابه ابزار سیاسی در دست نخبگان سیاسی و نظامی دولت‌ها قرار داشته است . هر چند مفهوم امنیت مانند سایر مفاهیم اساسی و رایج در علوم انسانی نظیر صلح ، عدالت و آزادی در معرض تفسیرها و تعبیرهای

گونـاگون بوده است ، مع الوصف در مقایسه با مفاهیم دیگر ، دارای ادبیاتی فقیر و عقب افتاده و مفهومی نحیف و لاغر اسـت و
فاقد معنای روشن ، واضح و مورد اجماع همگان می‌باشد ، به طوری که بوزان امنیت را مفهومی توسعه نیافته می‌داند که « دچار طاعون ابهام است» .
هـاگ مـک دونالـد کوشـید ابهـام مفهوم امنیت را رفع کنـد ، ولی در نهایت با شـکست و ناکامی روبرو شـد و اعلام کرد که امنیت «
مفهومی نارساست» .
آرنولد ولفرز در مقاله خود که به قول «بوزان» شاید مشهورترین اثر مکتوب در زمینه مفهوم امنیت باشد ، امنیت را به مثابه «نماد مبهم»تلقی می کند .
تعاریف لغوی مفهوم امنیت در فرهنگ‌های لغت عبارتنداز: در امان بودن ، آرامش و آسودگی ، حفاظت در مقابل خطر (امنیت عینی و مادی) ، احساس آزادی از ترس و احساس ایمنی (امنیت ذهنی و روانی) و رهایی از تردید و اعتماد به دریافت‌های شخصی می‌باشد .
بنابراین واژهٔ «امنیت» به مفهوم رفع تهدیدات خطر ، ترس و تردید و احساس ایمنی و آرامش تعریف مبهمی می‌باشد که بیشتر مناسب سطح فردی است و علاوه بر این امنیت و احساس امنیت ، دو مقولهٔ در هم تنیده ، ولی جدا از هم هستند ، چرا که ممکن است امنیت در واقعیت وجود داشته باشـد ، امـا بنا به دلائلی احساس امنیت وجود نداشـته باشـد و یا بالعکس ، احساس امنیت
باشد ولیکن ، امنیت واقعی وجود نداشته باشد و فرد در معرض بسیاری از تهدیدات ناشناخته باشد . «بوزان» در این باره اعتقاد دارد که: « احساس ایمنی ذهنی یا اعتماد به دانسته‌های فسرده ، به هیـچ روی بـه منزلـه وجـود امنیت واقعـی یـا درستی دریافت‌های شخصی نیست ، حتی اگر برای نمونه ، فرد مرفهی را در کشوری مرفه درنظر بگیرید ، تصویر زندگی روزمره او هیـچ گونه جـای تردیـدی بـاقی نمی‌گـذارد که امنیت در مفهوم جـامع آن ، به طور معقول از دایره دستیـابی کـامل خارج
است» . چرا که هر یک از افراد جامعه اعم از غنی و فقیر به طور نسبی در معرض تهدیدات مختلفـی از جملـه تهـدیدات طبیعی (ماننـدزلزله ، قحطی ، سـیل) ، تهدیـدات فیزیکی یـا جسـمی (درد ، صـدمه و مرگ) ، تهدیـدات اقتصادی (سـرقت یا تخریب
اموال ، عدم اشتغال) ، تهدیدات حقوقی (زندانی شدن ، فقدان آزادی بیان) ، تهدیدات موقعیتی (از دست دادن شغل،تنزل رتبه) ، تهدیدات اجتماعی (نبود اعتمـاد ، فقدان تعهد ، ترس از دست دادن آبرو و ارزش‌های اخلاقی) و تهدیدات فرهنگی (عدم دسترسی به دانش و معرفت ، تضعیف الگوهای فکری – رفتاری) قرار می گیرند .
دانش پژوهـان مختلف ، بـا تأکیـد بر هر یـک از تهدیـدات فوق و نظـایر آن ، تعاریف اصـطلاحی متعـددی را در مورد مفهوم امنیت
ارائه داده اند ، ولی در اینجا یک تعریف نسبتاً کلی پیشنهاد می گردد: «امنیت در معنای عینی یعنی فقدان تهدید نسبت به ارزش‌های کسب شده و در معنای ذهنی یعنی فقدان هراس از اینکه ارزش‌های مزبور مورد حمله قرار گیرد»
عنصر اساسی تعریف فوق ، مفهوم ارزش‌ها می‌باشد که نیازمند به توصیف غنی و تبیین قوی دارد تا از ابهام و کلیت تعریف

امنیت بکاهد ، بـدین سـبب سوالاتی نظیر اینکه ارزش‌های کسب شده کدامند ؟ آیا آنها ذهنی اند یا عینی ؟ ثابتند یا متحول ؟ آیا آنها
ماهیت دوگانه و متناقض بایکدیگر ندارند ؟ چه تفاوت و ارتباطی با مفاهیم دیگر مانند باورها ، هنجارها ، نمادها و ایدئولوژی دارند ؟... مطرح می‌شود .
بعد از پاسخ به سؤالات فوق ، این سؤال‌های اساسی مطرح می‌گردد که امنیت توسط چه کسی ؟ برای چه کسی ؟ و برای چه منظوری ؟ امنیت برای دولت یـا مردم ؟ امنیت برای نیـل به عـدالت یـا آزادی و یا هردو ؟ آیا امنیت قابل حصول کامل است ؟ چه
کسی یا کسانی مسئولیت اصلی حفظ امنیت را بر عهده دارند یا باید داشته باشند ؟ و بالاخره اینکه کدام تهدیدات امنیت را به چالش می‌کشاند ؟پاسخ به سؤالات فوق ، مستلزم طرح مباحثات و مطالعات پردامنه‌ای است که از حوصله این مقال خارج است .

ابعاد ، گستره و سطوح امنیت

امنیت یکی از عناصر بنیادی بعد سیاسی نظم اجتماعی محسوب می‌گردد که دارای ابعاد متنوعی شامل ذهنی و عینی ، داخلی و
خـارجی ، فردی و جمعی می‌باشـد و از لحـاظ گسـتره نیز شامـل حیطـه‌هـای ملی ، منطقه‌ای و جهـانی است ، از جنبه سـطح به سطوح
خرد و کلان تقسیم می‌شود . هریك از این ابعاد ، گستره و سطوح امنیت به نوبۀ خودبه خرده ابعاد دیگری تقسیم می‌شود ، برای مثال ، امنیت در سـطح خرد می‌تواند شامل امنیت جانی ، امنیت مالی ، امنیت فکری ، امنیت بیانی ، امنیت اخلاقی ، امنیت شغلی
و امنیت حقوقی باشد و امنیت در سـطح کلان نیز می‌تواند زیرسطوح اقتصادی ، سیاسی ، اجتماعی ، فرهنگی ، نظامی و طبیعی یا
زیست محیطی را دربربگیرد .

انحرافات اجتماعی ، تهدید یا آسیب پذیری

دولت‌ها در بعد داخلی امنیت با مسأله آسیب پذیری‌ها و در بعد خارجی امنیت با مسأله تهدیدات روبرو هستند و «فقدان امنیت و
نـا امنی ، بازتـاب ترکیبی از تهدیـدها و آسیب پـذیری‌هاست» .بنابراین پدیـده نا امنی در واقع برآینـدی از تهدیـدها و آسیب پذیری‌ها
است ، چنان که مفروض اصلی «بوزان» در تحقیق خود آن می‌باشد که « تهدیدات وجود دارند و به دلیل آسیب پذیری در مقابل آن تهدیدات نا امنی بوجود می‌آید .»
می‌تـوان گفت احتمـالاً آنچـه بیشتـر تهدیـدات خارجی را تحریک می‌نمایـد و نا امنی را دامن می‌زنـد ، مسأله آسیب پذیری

می‌باشد ،
به همین جهت امنیت داخلی هر کشوری ، پایه و اساس امنیت ملی آن محسوب می‌شود . «بدیهی است که امنیت ملی هر کشوری به عوامل درونی و بیرونی آن بستگی دارد ، اما پشتوانه اصلی آن را باید در کم و کیف ابعاد اجتماعی ، اقتصادی ، سیاسی و فرهنگی نظم اجتماعی درونی آن جستجو نمود» .
برای مثال ، در بعد سیاسی ، فریدمنوجود نقیصه‌ای در ساختار سیاسی کشور و جنگ قدرت در داخل کشور را آسیب پذیری عمده‌ای تلقی می‌کند که به تهدیدات خارجی دامن می‌زند . می‌توان اذعان نمود که فساد سیاسی و جنگ قدرت در عرصه داخلی موجب دوگانگی و بیگانگی سیاسی و اجتماعی و واپسگرایی در افراد جامعه می‌گردد که به طور غیر مستقیم در تکوین و
گسترش انحرافات اجتماعی نقش دارد . همچنین به همین ترتیب می‌توان ادعا نمود که مشکلات مختلفی در سطوح اجتماعی نظیر وجود نارسایی در ساختار اجتماعی جامعه از جمله بی هنجاری ، بی اعتمادی در روابط بیرونی اجتماعی ، ناهمدلی در عرصه اجتماع ، جابه جایی یا کمرنگ شدن ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی مانند ، تعهد ، صداقت ، وجدان جمعی و تعهد اخلاقی و
در بعد فرهنگی ، اختلال در کارکردهای مثبت نظام فرهنگی (نظیر امنیت بخشی به زندگی اجتماعی ، تکوین هویت اجتماعی ،
ایجاد و حفظ همبستگی ، تأمین نیازهای ثانویه افراد) ، شکاف فرهنگی و شکاف نسلی ، تغییر الگوهای مرجع و رکود الگوهای
فکری و رفتاری و در بعد اقتصادی نظیر افزایش سطح انتظارات توأم با کاهش امکانات ، نبود فرصت‌های برابر ، شکاف طبقاتی ،
فساد اقتصادی ، فقدان عدالت توزیعی ، نرخ بالای بیکاری و وجود مشاغل کاذب ، احساس محرومیت نسبی و عدم امید به بهبود
وضعیت در آینده می‌توانند در عرصه‌های سیاسی ، اجتماعی ، فرهنگی و اقتصادی در ایجاد و گسترش انحرافات اجتماعی به طور مستقیم و غیر مستقیم نقش داشته باشند و بر «آسیب پذیری» انحرافات اجتماعی صحه گذارند .
اما با توجه به تعریف پیشنهادی که فقدان تهدید و هراس نسبت به ارزش‌های کسب شده در معنای عینی و ذهنی را «امنیت» تلقی می‌کند ، وقتی در جامعه ای ، ارزش‌های فرهنگی و ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی که به عنوان ارزش‌های اکتسابی ، حیاتی
و محوری شناخته می‌شوند ، وقتی از سوی عوامل خارجی مورد تهدید قرار بگیرد ، در این صورت بدیهی است انحرافات اجتماعی به مفهوم ناهمنوایی مستمر با ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگی و اجتماعی تهدیدی امنیتی محسوب می‌گردد .
بنابراین انحرافات اجتماعی به عنوان تهدید یا آسیب پذیری ، به نوع تعریف از امنیت و عناصر آن و چگونگی نگرش به این واژه
وابسته است و می‌تواند هم به عنوان یک تهدید و هم به مثابه آسیب پذیری محسوب شود ، ولی به طور ژنریک و عمومی ، انحرافات اجتماعی به عنوان آسیب پذیری اجتماعی شناخته می‌شود که در تحلیل مرتبه دوم ، عامل تهدید امنیت اخلاقی و اجتماعی جامعه به حساب می‌آید ، ولی در تحلیل مرتبه اول و در سطح کلان ، عوامل درونی نظم اجتماعی در ابعاد اقتصادی

،
سیاسی ، اجتماعی و فرهنگی عوامل اصلی تهدید امنیت اخلاقی و اجتماعی جامعه محسوب می‌شوند . براین اساس برای نیل به هـدف راهبردی امنیت اجتمـاعی و اخلاـقی به نظرنگارنـده ، به جـای برخورد انفعـالی با تهدیـدات ، بهتر است با اتخاذ یک رویکرد
ایجابی در کاهش آسیب پذیری‌ها و ایجاد مصونیت اجتماعی و فرهنگی اقدامات مضاعفی انجام شود .

انحرافات اجتماعی ، مسأله امنیتی

همان طور که ذکر شد از دیدگاه جامعه شناختی ، اینکه از کدام بعد به مسأله نظم و امنیت جامعه نگاه کنیم ، برداشت از بی سازمانی و نا امنی نیز متفاوت است . چنان که ، از نظر کارل مارکس ، بعد اقتصادی نظم اجتماعی با اهمیت تر است . او جامعه را به عنوان منبـع (شیوه) تولید فرصت پنداشته و بی سازمانی اجتماعی را درعرصه اقتصادی ـ سیاسی می‌بیند ،
لـذا مهم‌ترین مسأله نظم اجتماعی از دیدگاه وی ، قدرت ، استـثمار و ازخودبیگانگی است ، اما برای دورکیم که بعد اجتماعی نظم
اهمیت اساسی دارد ، جامعه به عنوان میدان تعامل و اجتماع اخلاقی تلقی می گردد و بی سازمانی اجتماعی در عرصه هنجاری جامعه و کمّ و کیف انسجام هنجاری جستجو می‌شود که مبتنی بر اصول مشترک ارزشی در جامعه است ، لذا مهم‌ترین مسأله نظم اجتماعی از دیدگاه دورکیم ، اعتماد ، همبستگی و آنومی می‌باشد .
بنابراین چنانچه مطابق نظر دورکیم ، مبنا و منشاء نظم اجتماعی را در اخلاق و رعایت هنجارهای اخلاقی ، فرهنگی و اجتماعی بدانیم ، به‌تبع ، انحرافات اجتماعی به مفهوم رفتاری ناهمنوا ، که به طور مستمر ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی را نقض می کند برحسب نوع ، میزان و عمومیت آن در اجتماع و همچنین با توجه به ماهیت و منشاء نظم و قدرت سیاسی (ثروت ، سنت ، معرفت ، زور و قانون)؛ می‌توانـد به عنوان یک مسأله امنیتی تلقی گردد ، با این وجود «نبایـد فراموش کرد که تلقی از امنیت ، در
ارزیابی هر فرآیند یا پروژه‌ای تأثیر بسزایی دارد . به عبارت دیگر با تغییر برداشت از «امنیت» به طـور طبیعی عـوامل مـؤید و یا مخل امنیت نیـز تحول می‌پذیرد» .در نتیجه الصاق هـر یک از برچسب های امنیتی ، غیر امنیتی و ضد امنیتی ، « همیشه با تسامح صورت پذیرفته و مبتنی بر پذیرش حجم زیادی از مفروضات است که همگی آنها به شدت لغزان و متغّیر می نمایند بنابراین انحرافات اجتماعی به عنوان یک مسأله امنیتی منوط به پذیرش مفروضاتی از جمله موارد ذیل است:
۱- تلقی از امنیت در نگرش نخبگانسیاسی به مفهوم فقدان تهدید و هراس نسبت به ارزش‌های محوری معنا شود؛
۲- منظور از ارزش‌های محوری ، همانا ارزش‌های اخلاقی ، فرهنگی و اجتماعی باشد؛
۳- عنصر اساسی و سازمان دهنده نظام سیاسی بر حول ارزش‌های مذکور استوار باشد؛
۴- راهبرد امنیت ملی ، معطوف به نگرش ارزشی – فرهنگی بوده و حراست از ارزش‌ها در مرکز ثقل امنیتی و کانون اصلی محیط امنیتی جامعه قرار داشته باشد؛
۵- انحرافات اجتماعی بر یک تهدید خارجی دلالت کند .

انحرافات اجتماعی و نا امنی جهانی

چنانچه امنیت اجتماعی را مانند «بوزان» به مفهوم «قابلیت حفظ الگوهای سنتی زبان ، فرهنگ ، مذهب و هویت و عرف ملی با شرایط قابل قبولی از تحول»تعریف نمائیم ، انحرافات اجتماعی چه به مثابه تهدید که به عوامل بیرونی مربوط است و چه به مثابه آسیب پذیری که معطوف به یک سلسله عوامل درونی در سازوکار اجتماعی می‌باشد ، در هرحال می تواند عامل تهدید کننده

امنیت اجتماعی محسوب شود .

آنچه امروزه امنیت بسیاری از کشورها را مورد چالش قرار می‌دهد و باورها ، ارزش‌ها و نهادهای فرهنگی و هویت دینی و ملی جوامع را تهدید می کند؛ تهدیدی است که سخت افزاری ندارد و جهانی و بدون مرز است و مسبوق به تغییری بنیادی و سریع در عرصه ارتباطات به نام «انقلاب اطلاعات»می‌باشد که بعد از انقلاب کشاورزی و انقلاب صنعتی به عنوان سومین انقلابی است که کلیه مناسبات اجتماعی ، فرهنگی ، اقتصادی و سیاسی جوامع را دستخوش تغییر و تحول نموده و جامعه بشری را با نوعی نا امنی مواجه کرده است .

با مروری کوتاه در سیر تاریخی تحول جوامع بشری از ابتدا تا اواخر هزاره دوم مشخص می‌شود که «وقایع تاریخ ساز» عموما با بروز «نا امنی‌های کلان» همراه است . به عبارت دیگر هر آن چه «نقطه عزیمت» بـه شمار آمده ، گرانبارتر از «نا امنی» برای انسان بوده است و از این رو پس از هر تحولی ، تلاش برای رسیدن به «وضعیت امن» ، و اولویت نخست سیاست واحدهای سیاسی مختلف را شکل داده است .

انقلاب کشاورزی هر چند بشر را از دانه گردی و شکار حیوانات امنیت بخشید و اورا به تقلید و کپی گرفتن ازطبیعت واداشت ،

مع الوصف وی را به خاطر ترس از قحطی ، خشکسالی ، بلایای طبیعی و ... دچار نا امنی کرد .

انقلاب صنعتی نیز هر چند بشر را بر طبیعت سوار نمود و او را از نا امنی طبیعی و وابستگی به زمین ایمن ساخت و پیشرفت و رفاه را در قالب توسعه اقتصادی به بشر نوید داد و لیکن او را به خاطر نابرابری و احساس محرومیت نسبی حاصل از توسعه اقتصادی دچار نا امنی نمود ، به طوری که پروژه توسعه اقتصادی «خود به بروز نا امنی‌های متعددی در زمینه‌های زیست محیطی ، اجتماعی ، رفتاری ، سیاسی و اقتصادی منتهی گردید که تلاش برای غلبهٔ بر آنها ، هم اکنون رسالتی جهانی در

پاسداری از امنیت قلمداد می‌شود»و انقلاب اطلاعات و فناوری رایانه‌ایو ارتباطات ، جامعه جهانی را به واسطه توسعه و پیشرفت در حوزهٔ وسائل ارتباطی در دو بعد زمان و مکان متراکم نمود ، به طوری که به مثابه دهکده‌ای جهانی ، ولی کوچک تفسیر و تلقی می‌شود که در آن ، افراد بشر هر چند بسیار به هم نزدیک شده اند و از نا امنی بی‌خبری رهایی یافته‌اند ، اما درمقابل به خاطر ظهور پدیده‌ای به نام جهانی شدن خصوصاً در حوزه فرهنگ و اجتماع، نا امنی جهانی را برای جوامع بشری به ارمغان آورده اند ، چرا که هویت فرهنگی ، دینی وملی جوامع و ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی آنان از سوی فرهنگ غربی (خاصه فرهنگ آمریکایی) تهدید می گردد ، به طوری که مانوئل کاستلز «از جهانی شدن به مثابه تهدیدی یاد می‌نماید که « واکنش‌های هویتی» در پی رفع آن هستند . به عبارت دیگر ، جهان آینده ، صحنه کارزار دو قدرت معتبر است: جهانی شدن وهویت .گیدنز در تبیین مدرنیته ، فرآیند فوق را با مفاهیمی چون «ناامنی هستی شناختی»و گسترش یافتن فضا و زمان می‌نماید بدین ترتیب که زندگی اجتماعی و فرآیندهای اجتماعی به طور روز افزون از مرزهای زمان و مکان فراتر رفته و به افول اجتماع و طلوع جامعه‌ای که روابط آن سرد و از نوع روابط ثانویه است منجر می گردد و در این جامعه مدرن انسان

دچار احساس ناامنی هستی شناختی می‌گردد که به مفهوم جدا شدن فرد از وجود و هستی زیستی شناختی و روان شناسی خویش است و طی آن انسان نمی‌داند که کیست ، چیست و حتی کجاست...
امروزه انقلاب انفورماتیک از طریق تکوین و تقویت پدیدهٔ جهانی شدن ، جامعه مدرن و جامعه اطلاعاتی ، موجب انتقال سریع ،
وسیع و آسان شبه‌ارزش‌های غربی در جوامع دیگر گردیده و در نتیجه به گسترش انحرافات اجتماعی در آن جوامع دامن زده و موجب نا امنی فرهنگی و اجتماعی جوامع فوق در سطح جهانی می گردد ، چرا که انسان جهانشمول جامعهٔ مدرن ، ضرورتی برای حفظ فرهنگ ملی و ارزش‌های سنتی سرزمین آباء و اجدادی خود احساس نمی‌کند . . . او برای مصرف خود دنبال کالایی می‌رود که تبلیغات به او القاء کرده است . نحوه پوشش ، نوع خوراک ، زمان تفریح و مکان استراحت ، نحوه تفکر و بالاخره هرچه که با هستی و هویت او مربوط می‌شود ، در تابعیت مطلق جامعه مدرن قرار دارد ، درنهایت او درمی‌یابد که به پدیده‌ای شی‌واره و بی‌اراده ، سرگشته و بی‌هدف در عرصه متلاطم زندگی تبدیل شده و مانند خاشاکی به این سو و آن سو رانده
می‌شود ، این مقدمه همان چیزی است که «دورکیم» از آن به عنوان «آنومی» یاد می کند مسأله انحرافات اجتماعی و امنیت در پارادایم آنومی:
نظریه دورکیم
به نظر دورکیم «نظم اخلاقی» یا «وجدان اخلاقی» نیرویی بیرونی است که برخواهش‌ها و امیال درونی انسان مهار می‌زند .این «نظم اخلاقی» به صورت «وجدان جمعی» درمی‌آید و امیال سیری ناپذیر انسان را کنترل می کند .وقتی
تغییرات ساختاری (ناشی از پیشرفت یا پسرفت اقتصادی) یک ساخت هنجارمند را به هم می‌ریزد ، امیال سیری ناپذیر از قید هنجارها آزاد می‌شود ، اما منابع اقتصادی و اجتماعی برای پاسخ به خواهش‌ها ، ماهیتاً محدود است . فرد نمی‌داند که نمی‌تواند
به هر خواهشی دست یابد . رقابت برای رسیدن به هدف‌هایی دست نیافتنی افزایش می‌یابد . لذت ، در رقابت است و هدف ، دست نیافتنی است . کوشش‌ها افزایش می‌یابد و نتیجه کمتر حاصل می‌شود . در این وضعیت شوق زندگی از میان می‌رود و در نتیجه زمینه گرایش به انحراف و نا امنی در جامعه فراهم می گردد .
آنومی یا بی هنجاری صرفاً به دوران بحران و رونق اقتصادی محدود نمی‌ماند ، به نظر دورکیم مسأله بی هنجاری در جامعه مدرن به صورت مزمن درآمده است و این وضع بسیار اسفبار است . به نظر او ورود جوامع ، به دنیای صنعت در قرن بیستم ، روابط انسان‌ها را از نظارت نظم اخلاقی جامعه سنتی آزاد می کند ، به طوری که اجتماع سنتی موردهجوم نیروهای گسستگی جامعه مدرن قرار گرفته و اجتماعات ساده رو به تحلیل می‌روند و با افزایش و تراکم جمعیت ، زندگی اجتماعی پیچیده
می‌شود ، ارتباطات از صورت برخورد با آشنا به صورت برخورد با بیگانه درمی‌آید . از همه مهمتر ، اعتقادات و رسوم مذهبی مشترک که موجب انسجام اجتماعی می گردید ، رو به تحلیل و تضعیف رفته و با کاهش محدودیت‌های مذهبی ، حالت بی
هنجاری تسریع می‌شود ، به طوری که سودجویی‌های آدم‌ها از فشار هنجارها رها شده و کسب سود ، فراتر از هر قاعده‌ای قرار می گیرد . در این صورت وقتی فرد نتواند به اهداف مورد احترام جامعه نائل شود ، با واقعیت تلخ شکست روبرو شده و

با توجه به تضعیف مذهب در جامعه مدرن که در این موقعیت می‌توانست احساس شکست در فرد را به نحوی جبران و ترمیم کند ، موجب روی آوردن فرد به خودکشی ، اعتیاد یا دیگر انحرافات اجتماعی خواهدشدو در نتیجه امنیت فردی و امنیت اجتماعی را به چالش خواهد کشاند .

کونیگ (۱۹۷۶) در تکمیل نظریه دورکیم ، بر رابطهٔ فقر و رفتار انحرافی تمرکز نموده و اعتقاد دارد که فقر به تنهایی (بدون دخالت عوامل دیگر) بیشتر به عنوان یک عامل « ثبات بخشی » در جامعه تـأثیر می گذارد (کما این که در جامعه سنتی این گونه بود) . اما اگر در مقابل فقر ، « تصویر » یا « قول » آرزوهای بلند پروازانه ارائه شود ، فقر غیر قابل تحمل می گردد و انسان می کوشد با همه ابزار ممکن (چه مجاز و مشروع و چه غیرمجاز و نامشروع) از وضعیت فقر بیرون آید . در نتیجه رفتارهای انحرافی رشد می کند . لذا بر حسب نظریه دورکیم و کونیگ می‌توان بیان داشت که وقتی در یک جامعه رشد سریع اقتصادی پدید می‌آید و در پی آن عده‌ای ثروتمند می‌شوند و این ثروت به انحای گوناگون برای قشر فقیر به نمایش گذاشته می‌شود؛ وضعیت آنومی اجتماعی پدید می‌آید که امنیت فردی و اجتماعی را تهدید

کرده و گسترش و تداوم آن در جامعه ، موجب نارضایتی عمومی می‌شود و لذا امنیت سیاسی را نیز به خطر می‌اندازد .

در نظام دورکیمی اگر نتوان فرد را در اجبار اجتماعی قرار دارد و با اجتماع همراه کرد ، وی منافع فردی خود را بر منافع جمعی تفوق می‌دهد و جامعه با آسیب‌های اجتماعی روبرو شده و این آسیب‌ها و انحرافات با گرایش‌های «خودگرایانه» نمود خواهد یافت .

مسأله امنیت و نظم اجتماعی از نقطه نظر منشأ ، کمیت و کیفیت ، حفظ و سازمان یا اختلال در آن ، کانون توجه دورکیم است .

«به نظر دورکیم ، مبنای نظم جامعه (امنیت اجتماعی) عامل اخلاقی است نه سیاسی یا اقتصادی... نظم ، فراگردی غیر ارادی است که از درون جامعه خود به خود می‌جوشد... آنچه حافظ نظم است ، عنصری اخلاقی است» . او قویاً اظهار می‌دارد که جامعه شناسی ، علم «واقعیات اخلاقی» است . اخلاق در اندیشه دورکیم ، متشکل از چند عنصر اساسی است:

۱- قواعد: بدین معنی که اخلاق در نهایت سیستمی از قواعد در جهت هدایت فعالیت‌های مردم است که مشتمل بر دو عنصر اصلی است:

الف) اقتدار: قواعد اخلاقی در واقع با نوعی اقتدار ممزوج و آمیخته گردیده است و مردم نسبت به آنها احساس تکلیف دارند که باید از آنها اطاعت و حفاظت نمایند ، چرا که در نزد آنها مقدس می‌باشند .

ب) مطلوبیت: قواعد اخلاقی تعیین کنندهٔ اهداف مطلوبی هستند که جهت دهنده و جذب کنندهٔ انرژی افراد به سوی خود می‌باشند و ناظر بر مفاهیم خوب و مطلوب است که از هنجارهای صرفاً لذت گرایانه متمایز است .

۲-اتصال: قواعد اخلاقی عامل ارتباط ، اتصال و ادغام فرد در گروه یا جامعه است و احساس تعلق ، تکلیف و تعهد فرد نسبت به جمع را در افراد جامعه تکوین و تقویت نموده و لذا موجب پرهیز از خودمحوری و سرکشی افراد در اجتماع می گردد .

۳- اختیار: شرایط جامعه باید به گونه‌ای تنظیم گردد که مردم خود به این درک و آگاهی نائل شوند که آزاد گذاشتن تمایلات نامحدود و فردگرایی افراطی ، حالات نابهنجار و بیمارگونه‌ای هستند که موجب نابسامانی جامعه و گسترش

انحرافات
اجتماعی می‌گردد و در نتیجه امنیت اخلاقی جامعه را تهدید می‌کنند . لذا در یک جامعه متعادل افراد ، آگاهانه و به طور داوطلبانه تن به محدودیت‌ها و قیود اخلاقی می‌دهند .
بر این اساس استحکام اخلاق به عنوان پایه نظم اجتماعی در اندیشه دورکیم مستلزم استحکام قواعد ، ارزش‌ها و هنجارها و عناصر آن یعنی اقتدار ، تقدس و مطلوبیت آنها ، تقویت روابط اجتماعی و انسانی ، وجود آزادی توأم با آگاهی برای گسترش مشارکت داوطلبانه مردم در تمسک به ارزش‌ها است .
دورکیم ، پایه هر نظم اجتماعی و جنس و صبغهٔ آن را عاطفی و ارزشی می‌داند ، طبق دیدگاه وی ، نظم اجتماعی ، نظمی هنجاری
و فوق فردی است که طی آن افراد به عنوان مجموعه‌ای مشبک به صورت بین ذهنی به هم مرتبط می‌شوند و بر مبنای تعهدات درونی مشترک ، افراد در آن احساس تکلیف می‌کنند . بنابراین از آنجا که دورکیم جامعه را به عنوان اجتماع اخلاقی و میدان تعامل معنا کرده و مبنای نظم و امنیت جامعه را در عرصه اخلاقی آن جستجو می‌کند ، لذا تعادل و امنیت اخلاقی جامعه ، وجود
اعتماد و همبستگی اجتماعی برای او با اهمیت است؛ به عبارت دیگر جامعه شناسی دورکیمی‌معطوف به بعد هنجاری ساختار اجتماعی است و رهیافت وی در مورد نظم نیز از نوع هنجاری است ، بر این اساس نتیجه گرفته می‌شود که پدیده نا امنی و اختلال در نظم اجتماعی نیز در نظر دورکیم ، بایستی از جنس هنجاری باشد یکی از انواع اختلال اجتماعی ، اختلال هنجاری است که «چلبی» پنج شکل احتمالی «اختلال هنجاری» را برشمرده استکه می‌توانند همزمان در یک جامعه وجود داشته باشند و یکدیگر را تقویت کنند:
۱- قطبی شدن هنجارها: در این شرایط جامعه در مورد رعایت یک هنجار مانند طرز لباس پوشیدن به دو مجموعه جمعیت اکثریت تقسیم می‌گردد که یکی دارای احساس تعهد بالا و دیگری دارای احساس تعهد پایین نسبت به آن است . این پدیده زمینه ساز تضاد هنجاری و ارزشی در جامعه است .
۲- تضاد هنجاری: در این وضعیت ، در جامعه برای بعضی امور اجتماعی ، دو هنجار یا دو مجموعه هنجار متضاد وجود دارد . مثلاً در مورد حجاب بانوان ، یک هنجار (در مدرسه ، اداره و ...) تجویز می‌کند که «باید چادر پوشید» و هنجار دیگر (در خانواده ، گروه دوستان و ...) توصیه می‌کند که «نباید چادر پوشید» و امثال آن . به هر حال در وضعیت تضاد هنجاری یا ارزشی ، اعضای جامعه به دو گروه تقسیم شده و هر گروه در دو فضای هنجاری متفاوت سیر می کند . تضادهای هنجاری ، هزینه نظارت رسمی جامعه را افزایش می‌دهند ، در نتیجه، اعتماد متقابل کاهش می‌یابد و نقش زر و
زور در تنظیم روابط اجتماعی عمده می‌گردد ، همچنین ریا ، تظاهر و ترویج خاص گرایی در جامعه گسترش می‌یابد ، لذا تضاد
هنجاری سبب می‌شود تا افراد دایره دوستی خود را محدود تعریف نمایند و در مقابل، دایره دشمنی را گسترده کنند . بنابراین تضاد ارزشی و هنجاری ، در عرصهٔ اجتماعی ، جامعه را به یک «جامعه قطعه‌ای» تبدیل می‌کند که تنظیم اجتماعی ، به ویژه در روابط بین گروهی مشکل می‌گردد و انسجام کلی جامعه تضعیف می‌شود . در نتیجه در یک جامعهٔ قطعه ای ، آن هم با حجم

زیاد جمعیت ، ضریب انحرافات اجتماعی افزایش می‌یابد که اثر کاهنده بر امنیت اخلاقی و توسعه اجتماعی خواهد داشت . پدیده تضاد ارزشی در عرصه سیاسی حتی می‌تواند دولت را به مخالفان نظام سیاسی تبدیل نماید و همچنین می‌تواند زمینه ظهور گروه‌های معارض و احزاب ضد نظام را فراهم نماید .

۳- ناپایداری هنجاری: ناپایداری هنجاری ، در واقع تناقض منطقی بین دو یا چند هنجار در یک نظام هنجاری است که موجب اختلال در نظم اجتماعی می‌شود . برای مثال می‌توان فرض نمود در یک نظام هنجاری ، یک هنجار سنتی در راستای نیل به یک جامعه مطلوب ، بر نقش مادری زن تأکید می‌کند و از زنان انتظار دارد که صرفاً به تربیت فرزندان صالح متمرکز شونـد و یک هنجار نوین برای نیل به توسعه پایـدار لزوم مشارکت همه جانبه زنان همـدوش مردان را می‌طلبد و هنجار سومی نیز

بیان می‌دارد که «نباید به زنان اطمینان کامل کرد ، چرا که زنان موجوداتی عاطفی ، زودرنج و کم ظرفیت هستند .» بنابراین سه هنجـار فوق بـا هم تناقض داشـته و فاقـد پایـداری منطقی با یکدیگرنـد که در صورت شـیوع این هنجارها در یک جامعه ، شاهد

خشونت علیه زنـان، افزایش طلاـق ، فرار از خـانه ، روسـپیگری و پیامـدهای نـامطلوب دیگر خواهیم شـد که امنیت اخلاـقی و امنیت

اجتماعی را تحت شعاع قرار می‌دهد .

۴- ضعف هنجاری: وضعیتی که در آن هنجار یا هنجارهایی برای اکثریت یک گروه یا جامعه دارای فشار کم است و احساس تعلق و تعهد نسبت به هنجار پایین تر از حد میانگین لازم است . مانند این هنجار منزلتی که: «زنان مقدم هستند» یا «بایستی زمینه‌های مشارکت اجتماعی زنان در جامعه افزایش یابد» ، حال چنان که فشار هنجاری در مورد این دو هنجار در میان اکثریت جامعه پایین باشد ، در این صورت می‌توان بیان داشت که در زمینه مشارکت اجتماعی زنان ، ضعف هنجاری وجود دارد و به فرض آن که زنان در برخی عرصه‌ها مانند حضور در دانشگاه و نقش پذیری در عرصه مدیریت عالی جامعه ، از مردان جلوتر بیفتند ، جامعه مرد سالار احساس خطر نموده و بر پیامدهای منفی آن تأکید می‌نماید . به هر حال ضعف هنجاری در مورد ارزش‌های محوری و عام جامعه ، می‌تواند زمینه ساز کجروی اجتماعی در جامعه گردد و امنیت اجتماعی را مورد چالش جدی قرار دهد .

۵-بی هنجاری: دورکیم این وضعیت را «آنومی اجتماعی» می‌نامد که در آن شرایط انجام امور ، فارغ از هر گونه هنجاری صورت می‌پذیرد و غالباً متأثر از تغییرات و نوسازی سریع در عرصه اقتصادی است و به «تأخر هنجاری» یا «خلأ هنجاری» منجر می‌شود که این وضعیت ، از جمله ویژگی‌های جوامع در حال گذر است و در عرصۀ اجتماعی موجب دامن زدن به انحرافات اجتماعی نظیر اعتیاد ، انحرافات جنسی ، فرار از خانه، خودکشی و ... می‌شود و در نتیجه سبب سلب امنیت اجتماعی می‌گردد .

نظریه مرتون

رابرت .کی . مرتون ، نخستین هدف خود را کشف این نکته می‌داند که « برخی ساختارهای اجتماعی ، چگونه فشار معینی را بر بعضی از افراد جامعه وارد می‌کنند که این افراد به جای همنوایی ، ناهمنوا می‌شوند» .مرتون ریشه انحرافات اجتماعی را در شکاف میان دو عنصر اساسی ساختار فرهنگی جستجو می‌کند .

اولین عنصر در نظریه مرتون شامل اهداف ، مقاصد و علایقی است که توسط فرهنگ جامعه تعریف و تعیین شده و به عنوان

خواست‌های مشروع مورد پذیرش اکثریت جامعه مطرح می‌باشد که در یک سلسله مراتب ارزشیدسته بندی شده که برخی از آنها (یعنی هدف‌های فرهنگی)به طور مستقیم با سائقه‌های زیست شناختی ارتباط پیدا می کند ، اما به وسیله آنها تعیین نمی شود .

عنصر دوم ساختار فرهنگی ، شیوه‌ها ، راهها و هنجارهای مشروع رسیدن به اهداف و آرمان‌های فرهنگی را تعیین ، تنظیم و نظارت می کند و هر گروهی ناگزیر است تا اهداف فرهنگی خود را با راههای مجاز و نهادی شده منطبق کند . مع الوصف این روش‌ها و هنجارهای نظم دهنده ، با راههای کارآمد و فنی یکی نیستند ، بلکه راههای دیگری نیز وجود دارد که کارآمد بوده و

نیل به اهداف را آسان می‌سازند ، ولی با هنجارها و دستورات اخلاقی جامعه تضاد دارند ، مانند احتکار ، سرقت ، تقلب و نظایر

آن که امنیت اخلاقی جامعه را تهدید می کند .

هنگامی که میان اهداف فرهنگی و راههای نهادی شده ، هماهنگی وجود نداشته باشد ، فریبکاری ، فساد و رشوه خواری ، روسپیگری و ارتکاب انواع جرائم افزایش و امنیت اجتماعی کاهش می‌یابد .

«مرتون» تداوم گسست و شکاف میان الگوهای اهداف فرهنگی و هنجارها یا راههای نهادی شده را موجب بی‌ثباتی جامعه می‌داند که در واقع همان «آنومی » است . وی با استناد به فرهنگ معاصر آمریکایی و نظام سرمایه داری حاکم که بر

اهداف ، بیش از وسایل مشروع و نهادی نیل به اهداف تأکید می کند؛ بیان می‌دارد که در این فرهنگ ، پول فی نفسه به یک ارزش

نمادی تبدیل شده است و به عنوان نمادی از حیثیت و منزلت اجتماعی پذیرفته شده است و انباشت سرمایه ، هدفی مطلوب تلقی

می گردد ، به گونه‌ای که در رؤیای آمریکاهایی نقطهٔ پایانی وجود ندارد و میزان □...Ə...« موفقیت پولی » بسیار نامعین و نسبی است ، چنان که «کلارک» می گوید: «آمریکایی‌ها در هر سطحی که درآمد داشته باشند ، چیزی حدود ۲۵ درصد بیشتر می‌خواهند» و به قول «مرتون» اگر «این مقدار بیشتر» هم تحقق پذیرد ، باز این خواستن ادامه پیدا می کند و

نقطه توقفی وجود ندارد و این فزون خواهی و تحقق در خانواده ، مدرسه ، محل کار و منابع گوناگون دامن زده می‌شود و بازتولید می گردد . «مرتون» برای نشان دادن نماد گرایی پیشرفت فردی که در ژرفای تار و پود الگوی فرهنگ آمریکایی نفوذ نموده است ، به این جمله «آندریوکارنگی » به عنوان شاخص ترین حالت نماد گرایی پیشرفت استناد می کند که می گوید: «در رؤیاهای خود سلطان باشید و به خود بگویید جایگاه من در قله است » .بدین ترتیب ، در فرهنگ آمریکایی ، سه اصل اساسی با ظرافت خاص به مردم باورانده می‌شود و به هم پیوند می‌خورد:

همه افراد ، برای اهداف والا باید بکوشند ، زیرا راه برای همه باز است؛

شکست امروز ، راهی برای رسیدن به موفقیت نهایی است؛

شکست حقیقی مبتنی بر کنار گذاشتن یا کم کردن فزون خواهی است .

بنابراین فرهنگ آمریکایی بر پایه این اصول که همواره با تأکید افراطی بر ثروت به عنوان نماد بنیادی موفقیت ، بدون این که به

راههای مشروع رسیدن به این هدف تأکید کند ، به هستی خود ادامه می‌دهد و در ذات خود به اضطراب درونی و رفتار

انحرافی اعضای جامعه در سطوح مختلف و در قالب بدعت و نوآوری برای رسیدن به هدف منجر می‌شود .
در نظریه «مرتون» ، جامعه وقتی دچار آنومی می‌شود که تعادل میان اهداف و ارزش‌های فرهنگی با راهها و امکانات اجتماعی به هم بریزد ، به طوری که افرادجامعه قادر نباشند از طریق هنجارهای مورد پذیرش جامعه و امکانات و وسایل مجاز به اهداف و مطلوب‌های فرهنگی جامعه دست یابند و در نتیجه این عدم تعادل ساختاری ، زمینه اجتماعی برای بروز رفتارهای نابهنجار و انحرافات اجتماعی را فراهم می کند و در صورت عدم اصلاح ساختاری در پر کردن شکاف میان اهداف و راههای مجاز فرهنگی ـ اجتماعی ، ناهمنوایی و رفتار کجروانه در جامعه گسترش یافته و امنیت اخلاقی و اجتماعی جامعه سلب خواهد شد .
از سوی دیگر فقدان امنیت اخلاقی و اجتماعی نیز به انحرافات اجتماعی دامن می‌زند و جامعه را دچار عدم تعادل و بحران می‌نماید ، به طوری که منجر به نارضایتی عمومی در جامعه می‌شود که برحسب میزان سیاسی بودن آن جامعه ، هر لحظه به هر بهانه‌ای ، احتمال سیاسی شدن نارضایتی فوق وجود دارد و در این صورت بنیان‌های جامعه را به چالش می کشد . بنابراین در صورت عدم تدبیر و تلاش فوری و همه جانبه و همدلانه برای حل مسأئل اجتماعی مانند انحرافات ، با یک بحران اجتماعی مواجه خواهیم بود که در صورت نبود مدیریت مطلوب ، به یک بحران امنیتی و سیاسی تبدیل خواهد شد .
انحرافات اجتماعی به مفهوم رفتارهای ناهمنوا با ارزش های اجتماعی ، مانع تحقق یکی از اهداف اساسی امنیت ملی ، یعنی حفاظت از ارزش های بنیادی و حیاتی نظام فرهنگی هر جامعه‌ای است که بر حسب مفروضات و شرایط اجتماعی آن جامعه ، انحرافات اجتماعی به عنوان تهدید ، آسیب پذیری و یا هر دو تلقی می گردد ، اما آنچه مسلم است انحرافات اجتماعی ، به عنوان
سلب کنندهٔ امنیت اخلاقی و اجتماعی و کاهش دهندهٔ اقتدار معنوی جامعه ، از یکسری عوامل اجتماعی درونی و بیرونی در عرصه های اقتصادی ، سیاسی ، اجتماعی و فرهنگی نظیر اختلال هنجاری ، فرآیند نوسازی سریع و شتابان ، فرآیند جهانی شدن
و انقلاب اطلاعات تأثیر می‌پذیرد .
هر چند ایجاد جامعه‌ای عاری از انحرافات و بزه تقریباً ناممکن است ، مع‌الوصف می‌توان جامعه‌ای را بنا نهاد که در آن انحرافات اجتماعی کنترل و مهار شده است .
وجود چنین جامعه‌ای ، مستلزم معنویت و امنیت است که هر دو این مقولات ، به وجود عدالت اجتماعی وابسته می باشد .

منبع

نویسنده: حسین محبوبی منش

انحرافات اجتماعی زنان از عرصه فکر تا ورطه عمل

انحراف اجتماعی

بیان انحرافهای اجتماعی خاص زنان ، نیازمند آشنایی با صفات و ویژگیهای مخصوص زنان میباشد که آن در چهار طبقه ، صفات جسمی ، شناختی ، انگیزشی و نگرشی قابل طبقهبندی است . در این نوشتار بعد از توصیف هر یک از این اوصاف ، به

انحرافاتی که آنها را تهدید میکند ، پرداخته و پس از نقد و بررسی آنها ، راهکارهای درمانی و پیشگیرانه ارائه میگردد ، این انحرافات عبارت است از:

انکار جنسیت به عنوان عامل توالد ، «محور قرار گرفتن جنسیت در روابط اجتماعی» و «نادیده گرفتن مسئولیتهای مبتنی بر جنسیت» در انحراف جسمی؛ «به حاشیه راندن زنان در فعالیتهای علمی و شناختی» و «بی‌صلاحیت شمردن زنان در دانش اندوزی» در انحراف شناختی؛ «افراطگری و بهرهبرداری نابجا» از انگیزه دیگرخواهی در انحراف انگیزشی و «جابجا نمودن نگرش زنانه با نگرش مردانه» در انحراف نگرشی .

واژگان کلیدی: انحرافات اجتماعی ، صفات جسمی ، صفات نگرشی ، صفات شناختی ، صفات انگیزشی ، مادر ، فمینیسم ، زن .

ویژگی‌های فطری و خصایص ذاتی هر موجودی درکنار زمینه‌های اجتماعی و موقعیت‌های محیطی ، زمینه‌ساز رشد و تکامل موجودات است که شکوفایی و به فعلیت رسیدن استعدادهای بالقوه را فراهم می‌آورد ، لذا در صورت غفلت و تعلل ورزیدن از

آنها و استفاده نابجا نمودن ، نه تنها موجب هدر رفتن استعداد و کمال نهفته می گردد ، بلکه چه بسا آفت جان موجود گشته و هستی

وی را تهدید می کند . هر موجودی که لباس وجود به تن دارد ، از این قاعده مستثنا نیست و انسان به عنوان گل سر سبد عالم هستی ، وجودش از برترین استعدادها و ویژگی‌های ممکن لبریز گشته است . زن نیز نه تنها از این گردونه خارج نبوده بلکه در کانون این دایره جای دارد . در میان انسان‌ها ، زن به عنوان یک انسان از استعدادها و صفاتی برخوردار می‌باشد که افزون بر اینکه وی را از دیگر انسان‌های هم نوع خود متمایز می‌سازد ، سبک دیگری از شکوفا سازی و استعدادهای به ودیعه نهاده شده را می‌طلبد تا همراه با دقت وهوشیاری زمینه بروز و ظهور آنها را فراهم آورد .

در این نوشتار به لحاظ محدودهٔ موضوع ، تنها به بیان استعدادها و انحرافات خاص زنان پرداخته میشود و به انحرافات اجتماعی مشترک همانند انحرافات جنسی ، اقتصادی (سرقت ، کلاهبرداری و . . .) ، امنیتی (ایجاد ترس و وحشت ، خودکشی ، جنایت و . . .) ، عاطفی ، اعتقادی و . . . مطرح نمی‌شود .

در معارف غنی و جاودانه اسلام زن و مرد به یک اندازه از انسانیت برخوردارند و از ارج و منزلت برابر برخوردار هستند . زن هرگز عنصر طفیلی هستی نبوده و در بهرمندی از وجود ، وصله پیکر مرد نیست ، خداوند سبحان می‌فرمایند:

یا ایها الناس اتقوا ربکم الذی خلقکم من نفس واحدهٔ و خلق منها زوجها و بث منهما رجالا کثیرا و نساء . . .»،[۱]«ای مردم از پروردگارتان که شما را از نفس واحدی آفرید و جفتش را (نیز) از او آفرید و از آن دو مردان و زنان بسیاری پراکنده کرد ، پروا دارید» .[۲]

در این دیدگاه زن و مرد در انسانیت تفاوتی ندارند و به تعبیر منطقی آنها دو صنف از یک نوع می‌باشند . یعنی حقیقت و گوهر

آنها یک چیز است و در انسانیت یکی را بردیگری برتری و تفاضلی نیست و از ارزش یکسان برخوردارند .[۳] به بیان دیگر تمام انسان‌ها از هر صنف ، خواه زن یا مرد از یک ذات و گوهر خلق شده‌اند و مبدا قابلی آفرینش همه افراد ، یک چیز است . اولین زن همانند اولین مرد ، از همان ذات و گوهر عینی آفریده شده است ، نه از گوهری دیگر که فرع بر مرد و طفیلی وی باشد ، بلکه خداوند زن را از همان ذات و اصلی آفریده است که همه مردها را از همان اصل خلق کرده است .

[۴] زن از روحی الهی و انسانی همانند روحی که حق درکالبد مرد دمیده ، بهرمند شده و از هویتی یکسان با هویت مرد و گوهری هم‌تراز با گوهر ذاتی مرد برخوردار است .[۵]

حال که زن و مرد در گوهر و ذات ، هیچ تفاوتی با یکدیگر ندارند ، اگر در صدد شناخت شیوه‌های تربیتی خاص و منحصر به

فرد دختران و کشف زمینه‌های خاص در تکامل ، انحطاط و انحراف آنها بوده ، باید این زمینه‌ها را در خارج از ذات آنها جستجو

کرد . چه آنچه مشترک بین افراد یک نوع- زن و مرد- است ، نمی‌تواند ، صرفا بر روی یک صنف خاص مؤثر باشد و زمینه‌ساز تکامل یا انحطاط همان صنف گردد . از همین رو در این بحث ، ویژگی‌های ذاتی و ماهوی زن مورد توجه قرار نگرفته و تنها ویژگی‌های صنفی مورد نظر می‌باشد ، تا از این طریق عوامل موثر در انحرافات اجتماعی زنان کشف گردد و در پی آن شیوه‌های تربیتی مخصوص زنان – به ویژه دختران- و آفت‌هایی که در همین زمینه در کمین آنان نشسته ، مورد بررسی قرار می گیرد .

قبل از ذکر انحرافات اجتماعی خاص زنان ، لازم است انحرافات را تعریف کرده و انواع آن ذکر گردد .

انحراف اجتماعی

از دیدگاه جامعه شناسی «انحراف اجتماعی» عبارت است ، از هر گونه رفتاری که با انتظارات جامعه یا یکی از گروههای مشخص درون جامعه منطبق و سازگار نباشد .[۶] انحراف ، دوری جستن و فرار از هنجارها است و هنگامی رخ می‌دهد که فرد یا گروهی معیارهای جامعه را رعایت نکنند و معمولا به رفتاری که جنبۀ منفی دارد ، مانند بزه‌کاری یا ناراحتی روانی اطلاق می گردد .[۷]

در «روان‌شناسی اجتماعی» ، «انحراف» با «بزه» معادل هم هستند . لذا می‌توان برای آشنایی بیشتر با این واژه از اصطلاح بزه نیز کمک گرفت . البته واژه بزه یک اصطلاح روانشناسی نیست ، بلکه عنوانی است که نظام قضائی به کودکان ، نوجوانان و بزرگسالان خاصی اطلاق می کند ، زیرا این افراد به رفتارهایی دست می‌زنند که به زیان جامعه است و قوانین موجود ، آنها را غیر قانونی اعلام کرده است .[۸]

از دیدگاه «روانشناسی اجتماعی» بزه[۹] وقتی رخ می‌دهد که فرد نمی‌تواند ، خود را با هنجارهای اجتماعی انطباق دهد که سبب گسترش ناسازگاری ، خطاکاری ، بیماری‌های عصبی ، روانی و . . . می‌شود . در نتیجه «بزه» رفتاری است که هنجارهای قانونی و اخلاقی را می‌شکند و فرد طبق قانون مجازات می‌شود .[۱۰]

جامعه‌شناسان انحراف اجتماعی را از دیدگاههای متفاوت و با ملاحظه حیثیت‌های مختلف به انواع متعدد تقسیم می کنند . یکی از تقسیم‌های ارائه شده که در هدف این نوشتار تاثیر به سزایی دارد ، تقسیم ذیل است:

الف)- انحراف فردی؛ در این مرحله فرد به تنهایی از هنجارهای «خرده فرهنگ» خود منحرف می‌شود . با این عمل وی هنجارهای گذشته را طرد می کند .

ب)- انحراف گروهی؛ در این انحراف ، گروهی از افراد به صورت دسته جمعی برخلاف هنجارهای مورد قبول جامعه عمل می کنند .[۱۱]

هدف از بیان این تعاریف ، توجه به نکات ذیل می‌باشد:

– هرگاه از انحراف اجتماعی در این نوشتار ، سخنی به میان آمد ، لازم نیست افراد زیادی به آن رفتار خلاف هنجار اقدام کنند تا انحراف تلقی گردد ، بلکه طبق اصطلاح علمی پذیرفته شده ، حتی اقدام خلاف هنجار یک گروه اندک هم ، انحراف خوانده
می‌شود و تبعات بعدی یک انحراف و بزه را در پی دارد .در نتیجه با اندک شمردن تعداد مبتلایان به یک رفتار نابهنجار ، نمی‌توان آن را از دائره بررسی دور نگه داشت و از شمول پیامدهای ناگوار خارج ساخت ، زیرا هر فردی که رفتار انحرافی انجام دهد ، به عنوان منحرف معرفی می‌شود و تعداد افراد تاثیری در این زمینه ندارد .
– رفتاری که برخلاف انتظار جامعه است ، نابهنجار شمرده می‌شود . به عنوان نمونه اگر در جامعه‌ای دوستی با جنس مخالف تبدیل به رفتار عمومی شد ، ولی همچنان برخلاف انتظار جامعه یا گروهی معین از گروههای آن جامعه باشد ، باز هم انحراف شمرده می‌شود . لذا اگر در ضمن سخن ، برخی رفتارهای فراموش شده ، مورد ترغیب قرار گرفت و رفتار رایجی نابهنجار شمرده شد ، نه تنها سخنی غیر علمی گفته نشده است ، بلکه مطابق اصول و الگوی علمی می‌باشد .

ویژگی صنفی زن

ویژگیهای صنفی و غیرذاتی با تکیه به ابعاد ذاتی انسان هستی میابد ، لذا ضرورت دارد ابتدا ابعاد وجودی انسان مطمح نظر قرار گیرد ، تا در پی آن ویژگی‌های صنفی متناسب با هر بعد مشخص شود .
از دیدگاه اسلام انسان دارای چهار بعد می‌باشد . در اولین تقسیم انسان مرکب از دو بعد است:
۱– بعد مادی (جسمانی ، زیستی یا طبیعی)؛
۲– بعد معنوی[۱۲] (روح یا نفس) .
آنگاه در تجزیه و تحلیل بعد دوم برای آن سه بعد دیگر شمرده می‌شود:
الف)– شناخت و آگاهی نفس (بینش)؛
ب)– قدرت نفس (انگیزش)؛
ج)– محبت نفس[۱۳] (نگرش)
البته در برخی از متون فلسفی ، از مجموع سه بعد فوق فقط به دو بعد مادی و معنوی تعبیر می‌شود که هر دو تعبیر در جایگاه خود صحیح است .
بنابراین در تحلیل انحراف خاص زنان ، لازم است ، خصوصیات ویژه هر یک از این ابعاد مورد توجه قرار گیرد تا مشخص شود زنان در چه مواردی آسیبپذیر هستند .
۱– ویژگیهای جسمانی
از لحاظ جسمی ویژگی‌های متفاوت فراوانی بین زن و مرد وجود دارد . به عنوان مثال زن و مرد در درشتی و کوچکی اندام ، کوتاهی و بلندی قد ، نازکی و خشونت صدا ، سرعت رشد در مقاطع مختلف تحول ، میزان و مدت مقاومت ، زمان و طول
مدت ظهور و افول بلوغ جنسی و کارکردهای مرتبط با آن و . . . با یکدیگر تفاوت جدی و چشم‌گیر دارند . این ویژگی‌ها همانند هر صفت انسانی دیگر همانگونه که زمینه‌ساز رشد می‌باشد ، قادر است ، زمینه افول و انحطاط انسان نیز باشند .
[۱۴] البته این تفاوت‌های جسمی در هدف این نوشتار تاثیری نداشته ، لذا مورد بررسی قرار نمی‌گیرد .

تنها ویژگی جسمی متفاوت زن و مرد که در این مبحث نقش اساسی دارد ، اختلاف جنسیت آن دو است . جنسیت مبنای تقسیم

انواع متفاوت موجودات زنده از جمله انسان ، به دو جنس مذکر و مؤنث می‌باشد .

اولین ویژگی صنفی زن از نظر جسمی ، برخورداری وی از ارگانیسم زنانه و صفات ارگانیکی خاص جنس مؤنث می‌باشد .

این ویژگی جدای از برخی خصلت‌های روحی و روانی که برای زن به همراه دارد،مجموعه‌ای از توانمندی‌ها و استعدادها را نیز برای وی به ارمغان می‌آورد که از بین آنها ، برجسته‌ترین همانا برخورداری از شانیت مادری است . در تاثیر این استعداد منحصر به فرد همین بس که تنها استعداد مادری برای متمایز ساختن زن از مرد کافی است .

در این مرحله سه انحراف فکری که موجب انحرافات اجتماعی خاص زنان میشود بیان میگردد ، اما باید توجه داشت ، انحرافاتی که در کمین زنان هستند ، به جهت آنکه تیر آن قلب مادر هستی را نشانه میگیرد ، فقط زنان را به مرز نابودی نمیکشاند ، بلکه تمام هستی را به نابودی و فنا دعوت میکند .

انکار جنسیت به عنوان عامل توالد

حادترین و شکننده‌ترین شکل انحراف آن است که زنان صفات جسمی خود را انکار نمایند . زنانی که حاضر به پذیرش نقش و کارکردهای مبتنی بر جنسیت نیستند ، به تقدیر الهی که مسئولیت مادری را بر عهده آنان نهاده است ، اعتراض دارند و این نقش را برای خود نه یک ارزش ، بلکه یک نقص تلقی می‌کنند و مردان را به واسطه نداشتن این ویژگی می‌ستایند ، لذا در برابر

مردان احساس حقارت و پستی می‌نمایند . آنها مادر بودن را دردسر ناخواسته و عامل رکود فعالیت انسانی خود می‌دانند و هرگز چاره‌اندیشی برای رهایی از این بند و حصار را از ذهن خود دور نساخته و همیشه در پی تدبیر می‌باشند . نهضت‌های تغییر جنسیت محصول این اندیشه هستند . فمینیست‌های افراطی دامنه برابری زن با مرد وآزادی زنان را تا محو آثار ناشی از اختلاف جنسیت می‌کشانند و به آن نیز معترض شدند ! زیرا معتقدند هیچ حوزه‌ای در جامعه ، از تبیین مردانه بر کنار نیست؛ لذا باید در هر جنبه‌ای از زندگی زنان که هم اکنون طبیعی تلقی می‌شود ، تردید کرد . آنان تمایز جنسیت را محصول نظام مردسالار می‌دانند . این نهضت زن‌گرای افراطی ، ازدواج را از این جهت که زن را به موجودی خانه‌دار ، فرزندزا و «خود دیگربین» و مرد را به نان آور ، پدر و «من اصلی» تبدیل می‌کند ، مورد انکار قرار می‌دهند .[۱۵]

امتناع‌ورزی زن از پذیرش مسئولیت فرزندآوری ، از جمله انحرافات اجتماعی این تفکر است ، البته در برخی از جوامع همانند جامعه اسلامی ایران این نوع امتناع‌ورزی به صراحت بر زبان‌ها جاری نمی‌شود ، ولی تاثیر مستقیم آن در امتناع از فرزندآوری قابل انکار نیست . در برخی موارد آنها به ناچار فرزندآوری را می‌پذیرند ، ولی رفتارهای سرزنشی فراوان از خود نشان می‌دهندکه تاثیر منفی این‌گونه رفتارها بر جنین و فرزندان آنها بسیار عمیق و زیاد است . رفتارهائی مانند:

سقط جنین به انگیزه ناخواسته بودن انعقاد ، خودآزاری به قصد سقط جنین ، خودداری از شیردهی و مراقبت‌های مادرانه بعد از

تولد حتی برابر قرار دادن مسئولیت شغلی و حرفه‌ای با نقش مادری ، سپردن اطفال به مهد کودك و گاهی ترجیح دادن مسئولیت اجتماعی بر نقش تکوینی و . . . نشان از این نوع تفکر است .

بیتردید این عقاید و رفتارها پرده از عمق انحراف بر می‌دارد که چگونه یک ویژگی و استعداد به نقص و حتی عامل

ناکارآمدی
بدل می‌گردد . جالب است ، به ادامه این گونه عقاید و رفتارها توجه شود که چگونه در صدد حذف و انکار نقش جنسیت از زندگی بشری بر می‌آیند ، از نظر این نهضت افراطی ، مخالفت با تولید مثل و مشکل رایج روابط جنسی ، باید به عنوان مسائل اساسی جنبش فمینیسم باقی بماند . آنان برای رهایی از فرزند پروری ، به زنان ، کودکان آزمایشگاهی و باروری مصنوعی را پیشنهاد می‌دهند . زیرا نظریه پردازان این گروه معتقدند تفاوت زن و مرد مبنای زیستی دارد و این امر نوعی روابط اجتماعی را سبب می‌شود که زنان برای تامین امنیت جسمانی به وابستگی مردان تن می‌دهند . اما هم اکنون ، چون پیشرفت‌های تکنولوژی بارداری از جمله لقاح خارج از رحم ، سبب ازبین بردن مبنای زیستی فرودستی زن را میسّر ساخته است ، لذا سلطه مردانه دیگر ضرورتی ندارد؛ چرا که پیشرفت‌های انسانی بر طبیعت غلبه کرده است .[۱۶]

برای ارتباط دادن این طرز تفکر با انحراف اجتماعی کافی است ، به این سؤال‌ها پاسخ داده شود ، آیا مادری یک عمل و فعالیت

فردی است ؟ آیا هرکسی می‌تواند مادر باشد و نقش مادری را ایفا نماید ؟ به نظر می‌رسد ، مادری و مادر شدن فقط در اجتماع

معنا و مفهوم پیدا می‌کند ، آن هم در رکین‌ترین نهاد اجتماع که خانواده است ، زیرا به عقیده تمام جامعه‌شناسان خانواده اولین و

ضروری‌ترین نهاد پذیرفته شده ، اجتماع انسانی است . اگر این نهاد اساسی و بنیادین در نقش‌های مورد پذیرش خود ، دچار انحراف و اعوجاج گردد ، تنها یک نهاد آسیب نمی‌بیند ، بلکه تمام اجتماع آسیب می‌بیند . چون این نهاد ، اساس تمام نهادهای

جامعه است .

لازم به ذکر است که اگر چه این انحراف از جامعه زنان آغاز می‌شود و از انحراف‌های اختصاصی جامعه زنان است و باید آن را در نوع خود از انحرافات مخصوص زنان دانست ، ولی همانند تمام انحراف‌های اجتماعی محدود به جامعه و محیط خاص

نیست و در همان محدوده ، محصور نمی‌ماند و دامنه آن تمام جامعه را دربر می‌گیرد .

تحلیل روان شناختی و تربیتی

از دیدگاه تربیتی و روان شناختی ، ریشه این گونه انحراف‌ها را باید در رشد نایافتگی هویت فردی و اجتماعی آدمی جستجو نمود . آنگاه که انسان مراحل رشد و تحول شناختی را به خوبی طی نکند ، به جای آنکه توانایی ، عقاید و ارزش‌های خویش را

بیابد و بشناسد ، در پی آن است تا خود را در کوچه و پس کوچه‌های مقایسه با دیگران ببیند و معرفی نماید . چنین زنانی چون

هویت فردی و اجتماعی خود را فراموش کرده و یا نشناخته‌اند ، درصدد مقایسه با مردان می‌باشند و برای خود هیچ گونه تمایز کارکردی و مسئولیتی را نمی‌پذیرند و حتی برخورداری از اختلاف عضوی و ارگانیکی را یک نوع تبعیض ناروا و نقص در وجود خویش می‌انگارند .[۱۷]چنین افرادی اختلاف در جنسیت را که ریشه در تکوین دارد ، نابجا و ظالمانه می‌شمارند .

از دیدگاه روان شناختی ، انسان رشد یافته ، خود را به دارایی و توانایی‌های خویش می‌شناسد و به این دارایی و توانایی‌ها افتخار می کند ، نه آنکه آنچه دارد بی‌ارزش شمارد . لذا این انحراف نوعی اعتراض به تکوین است . یعنی این گونه افراد در نهایت یا به زن بودن خود اعتراض داشته یا به وجود زن در نظام هستی معترض می‌باشند . اگر چه این دو شکل اعتراض در پیامد و نتایج با هم متفاوت است ، ولی در جوهر و ماهیت یک نقطه را نشانه گرفته‌اند که زن بودن و تمام مسئولیت‌های ناشی از آن نابجا است و ظالمانه می‌باشد و نباید زیر بار زن بودن رفت ! بدون تردید این سخن برخاسته از ضعف رشدشناختی و اندیشه‌ورزی است و حمل ، بارداری و شیردهی یک پدیده‌ای اجتماعی نیست ، بلکه فعل محض خلقت و

محصول طبیعت است .[۱۸]لذا هر گونه اعتراض و نارضایتی در این مورد منشائی ، جز بی‌خردی و رشد نیافتگی شناختی ندارد . این گونه افراد گویا هنوز به جبر در اصل خلقت و صنف آن پی نبرده‌اند .

فقدان ساختار شناختی مناسب و مستحکم ، این افراد را به این موضع گیری کشانده است . لذا تصحیح ساختار شناختی ، بهترین راه مواجهه با این انحراف است .

پیامدهای این انحراف خارج از شمار است و کمتر می‌توان یا هرگز نمی‌توان گفت ، چند آسیب از این ناحیه متوجه آدمی می‌شود . چه آنگاه که پای حذف و انکار جنسیت به میان کشیده شود ، نه تنها بقای بدترین نوع موجودات تهدید و نابود می گردد ، بلکه هستی بی مادر می‌شود و نقش مادری بر زمین می‌ماند . افزون بر اینکه بسیاری از مسئولیت‌های خطیر همچون شیردهی ، کودک پروری مادرانه ، پرستاری مهربانانه ، عشق بی‌منت و . . . ، جای خود را به تغذیه ماشینی ، کودکان پرورشگاهی ، کارمندان پرستار و . . . می‌دهد . واضح است که چنین فضایی نه تنها شایسته پرورشی نسل آدمی نیست ، بلکه شایسته زندگی هم نمیباشد و کودکانی هم که در چنین مکانی رشد می‌یابند ، از ابتداییترین نیازهای رشد بیبهره می گردند .

پیشگیری و درمان راهکارهای پیشگیری از این انحراف که مورد نظر اسلام هم می‌باشد ، به قرار زیر است:

۱- ایجاد بینش و شناخت نسبت به عظمت منزلت زن ، به عنوان مادر؛

مادر بودن در اسلام یک ارزش تلقی می‌شود . آن گونه که پیامبر اکرم (ص) در این مورد می‌فرمایند؛ بهشت زیر پای مادران است» .[۱۹]در سخنی دیگر ایشان می‌فرمایند: «هنگامی که زن باردار می‌شود ، همانند روزه دار شب زنده داری است که با جان و مال خود ، در راه خدا جهاد می کند» .[۲۰]همچنین در روایت دیگری آمده است ، هر بار مکیدن شیر ، توسط کودک ، موجب ارتقای مقام و منزلت مادر در آخرت می گردد و همزمان با کامل شدن دوران شیردهی ، تمام گناهان

مادر آمرزیده می‌شود .[۲۱] آن‌گاه که قرآن در صدد احترام پدر و مادر بر می‌آید ، به دو بیان از آنها یاد می کند . در یک بیان تعبیر به والدین کرده و هر دو را مورد احترام و تکریم قرار می‌دهد .[۲۲] ولی مجدد در بیانی اختصاصی ، به تکریمی خاص از مادر می‌پردازد . جالب آنکه این سخن حضرت حق ، تذکر یک وظیفه زنانه نیست ، آن گونه که برای مرد وظیفه اختصاصی را بیان می کنند ، بلکه بیانی حق‌شناسانه و تشکرآمیز از زن ، به عنوان مادر است .[۲۳] این تشکر اختصاصی حضرت حق از زن در برابر مرد ، نشان از تکریم مستقیم مادر بودن و بزرگی منزلت وی در بارگاه قدس الهی دارد .[۲۴]

۲- ارزش گذاری بی‌حد و حساب به فعالیت‌های زن در خانه؛

در معارف‌اسلامی نه تنها مادر بودن ارزشمند است ، بلکه انجام وظائف مادری نیز نزد پروردگار از منزلت والا برخوردار است و برای زنی که در انجام وظائف همسری و مادری کوشش می کند ، به میزان روزه داران شب زنده‌دار ، پاداش در نظر می گیرد . همچنین هر گاه زن در منزل همسر خود ، به سامان‌دادن امور بپردازد و به این منظور وسائل منزل را جابجا نماید ، خداوند (بـه نـظر رحـمت) به او می‌نگرد و هر که خداوند به او نظر افکند ، هرگز عذابش نمی کند .[۲۵]
۳-توصیه به مردان برای انجام رفتارهای کریمانه جهت تکریم از مقام زن؛
اسلام اکرام و احترام نمودن به زن در محیط خانه و در محفل خانواده را بسیار سفارش نموده است .[۲۶] آیا تکریم عملی از این بهتر می‌توان تصور کرد که تلاش در راه تامین رفاه و آسایش همسر و فرزندان جهاد در راه خدا شمرده شود .
[۲۷] آنگاه که خدمت برای وی این قدر بها دارد ، ارزش خود مخدوم فراتر از این مرز و حد است .
در بیانی حکیمانه از رسول خدا (ص) که در واقع قانونی کلی برای همهٔ مردان میباشد ، آمده است: «بهترین شما (مردان) کسی است که برای همسر و فرزندانش بهترین باشد ، همان‌گونه که من برای خانواده‌ام بهترین هستم» .[۲۸]
بـدون تردیـد تکریمی عملیـاتی‌تر از ایـن برای زنـان نمی‌تـوان یـافت که ای مردان اگر می‌خواهیـد انسـان خـوبی باشـید ، پس بکوشید
همسر خوبی برای زنان خویش باشید .

محوریت جنسیت در روابط اجتماعی

این انحراف بر اساس تمایز جسمی و فیزیولوژی ، روابط اجتماعی زنان را تهدید می کند . در این انحراف ، دیگر جنسیت و کارکردهای مبتنی بر آن ، نه تنها منفور نیست ، بلکه این کارکردها در تمام صحنه‌های روابط اجتماعی مطرح می‌باشد . زن خود را ابزاری برای رسیدن به تمام خواهش‌ها و خواسته‌های خویش و دیگران قرار می‌دهد . لذا جنسیت ، به ویژه صفات مستقیم جسمی ، روحی و روانی ناشی از آن و به خصوص کارکرد اصلی آن- رفتار جنسی خاص- بر تمام فعالیت‌های انسان حتی فعالیت‌های سیاسی ، اقتصادی و فرهنگی تاثیر می گذارد و چه بسا از این خصیصه رنگ می گیرند و به خدمت آنها در
می آیند .
اولین شـکل انحراف جنسـیت بـا تمـام کـارکردهـایش ، ابزاری بودن است که به صورت‌هـای مختلفی از قبیل جلب سود بیشتر برای
شرکت‌های تجاری و وجه‌المصالحه قرار گرفتن در قراردادها و مناسبات سیاسی میباشد .
شکل دیگری از این انحراف محور قرار گرفتن جنسیت و ویژگی‌های بی‌واسطه آن به گونه‌ای افراطی ، در تمام فعالیت‌های انسانی است . یعنی روابط جنسی انحرافی بنابر اقتضای سنی افراد ، موقعیت زندگی و شرائط زمانی ، در تمام روابط اجتماعی نمود پیدا می کند؛ از دوستی با جنس مخالف گرفته تا روابط نامشروع .
بنابراین نتیجه این انحراف همانا خارج نمودن این ویژگی جسمی از کارکرد اختصاصی آن است . زیرا به خدمت گرفتن کارکردهای جنسیت و ویژگی‌های آن در مسیر فعالیت‌های سیاسی ، اقتصادی ، فرهنگی و نگاه ابزاری به زن به عنوان موجود برخوردار از این استعداد ، در راه نیل به اهداف سیاسی ، اقتصادی ، تجاری و . . . ، شاید اهداف مکاتب غربی را برآورده سازد ، ولی روابط انسانی را سخت مخدوش و منحرف می‌سازد . تاثیر این شکل از برخورد با زن و استعدادهای وی ، بر

اخلاق ، روابط اجتماعی و خانوادگی برکسی پوشیده نیست . چون در واقع سودجویان معامله‌گر و بازی‌گران سیاسی به هدف متاثر ساختن تصمیم‌های فردی و اجتماعی انسان‌ها در قلمرو رفتارهای اخلاقی ، تجاری و اجتماعی ، این گونه به سوء استفاده از وجود زن و صفات جسمی او روی می‌آورند .

دومین شکل این انحراف آن است که کارکردهای جنسی به صورت افراطی و تمام عیار تعیین کننده رفتار و تأمین کننده انحراف شخصی قرار میگیرد . در این انحراف استعداد و ویژگی‌های جنسی در خدمت اهداف اقتصادی و سیاسی نمی باشند ، بلکه این استعداد جنسی خود ، هدف قرار میگیرند و اهداف سیاسی و اقتصادی به حاشیه کشیده میشوند . گویا آدمی به دنیا آمده است تا آنها را ارضا کند . لذا در تمام صحنه‌ها حتی در صحنه فعالیت‌های اجتماعی ، ارضای آن را جستجو می‌کند و از این طریق هنجارهای جامعه را زیر پا میگذارند . در حالیکه استعدادهای به ودیعه نهاده شده در نهاد انسان از جمله استعدادهای جنسی وسیله‌ای جهت کمال و تعالی انسان می‌باشند ، نه اینکه خودشان هدف قرار گیرند و تمام توان فکری ،

جسمی ، انگیزشی ، وقت و همت انسان مصروف آن شود . این نگاه افراطی باب ابتلا به انواع متنوع انحراف‌های اجتماعی را ، فرا روی آنها می‌گشاید که موجب میشود ، زن خود را فقط به همین خصایص معرفی نماید و جامعه هم تنها وی را به این صفات بشناسد ، گویا ویژگیهای جنسی زنانه ، تنها صفت خاص آنهاست . آرایشهای جلفگونه ، اطوارهای دلبرانه ، جلوه گریهای جنسی و خودنماییهای شهوتانگیز گوشهای از این رفتارهای انحرافی است .

ضرر افراط در این نوع رفتارها که مرز جامعه با فضای خصوصی را در هم شکسته است ، بر کسی پوشیده نیست . شاید آنها در پس این افراط گری‌ها نیت پلیدی در سر نداشته باشند ، ولی در این سخن تردید نیست که افراط در هر رفتاری آسیب‌زا است و در این مقام نیز اثری جز انحراف و خسارت نصیب جامعه نمی‌شود .

البته این انحراف بعضاً در خانواده‌هایی که اظهار ایمان می‌کنند ، به شکلی دیگر خود را نشان می‌دهد؛ در این خانواده‌ها آن قدر

به ظاهر و زیبایی دختران اهمیت داده می‌شود که تنها معیار برای شناخت دختران همین مورد می‌باشد . در این حال بُعد انسانی و معنوی دختران فراموش می‌گردد و این امر سبب انحراف و آسیب این گونه خانواده‌ها می‌شود .

نادیده گرفتن مسئولیت‌های اجتماعی مبتنی بر جنسیت

انحراف اختصاصی دیگر زنان که بر جنسیت تکیه دارد ، همانا نادیده گرفتن و رها ساختن مسئولیت‌هایی است که نظام تکوین در

پرتو جنسیت به عهده زن گذارده است . این مسئولیت‌ها غیر از آن وظایفی است که مقررات اخلاقی ، قراردادهای اجتماعی و نقش مادری بر عهدهٔ زنان گذارده است ، که قبلا برخی از آنها ذکر گردید .

اگرچه در نگاه اولیه وظایف مادر به مثابه یک وظیفه فردی تلقی میگردد ، اما واقعیت غیر از این است ، زیرا هیچیک از این وظایف بدون ارتباط با دیگران و به صورت فردی محقق نمیشود ، بلکه تمام آنها در یک ارتباط انسانی هر چند کوچک ولی در

کانون و نهاد اصلی جامعه یعنی خانواده امکان تحقق پیدا میکند . لذا در حالی که این امور ، وظائف فردی تلقی میشوند ، ولی چون نقش اجتماعی گسترده دارند ، در صحنهٔ روابط خانوادگی بروز میکنند ، بدین جهت منجر میشود تا این وظایف از زاویه

رفتار اجتماعی مورد توجه قرار گیرند .
جامعه‌شناسان کارکرد اساسی نهاد خانواده را هم در فراهم ساختن حمایت زیستی از اعضای جامعه به ویژه کودکان و نوزادان و هم ایجاد واحد با ثباتی از جامعه‌پذیری به شکلی که کودکان بتوانند فرهنگ ومهارت‌های لازم را برای زندگی در بزرگسالی
کسب کنند ، می‌دانند .[۲۹] در انجام این وظایف خطیر تمام اعضای خانواده از جمله مادر ، نقش اساسی را بر عهده دارد و فراموش نمودن مسئولیت اجتماعی و شانه خالی کردن از این مسئولیت ، خود موجب انحراف می‌شود . مگر انحراف اجتماعی همیشه با انجام عملی بروز می‌کند و با ترک مسئولیت اجتماعی نمی‌تواند به وجود آید ؟ اگر زنان از مسئولیت‌های اجتماعی شانه خالی نمایند ، مطمئناً در مسئولیت مادری خود هم موفق نخواهند بود ، البته افراط و تفریط در این مورد نقش به‌سزایی دارد ، زیرا گروهی از زنان فقط خود را مشغول به فرزندان و امور خانه می‌کنند و گروهی دیگر آن قدر در اجتماع حضور دارند که از وظیفه اصلی مادری خویش غافل می‌شوند . آنچه مطلوب می‌نماید ، این است که این حضور اجتماعی اعم از تحصیل و کار ، باید موجب تعالی و کمال زن شود که در راستای همسرداری و تربیت فرزندان جلوهگر می‌شود .
بنابراین یکی از بزرگترین خطرهایی که در کمین زن نشسته است ، فراموش نمودن مسئولیت‌های اجتماعی محوله به وی می‌باشد که تاثیر به سزایی در انجام نقش مادری دارد . همان گونه که شانه خالی کردن از زیر بار مسئولیت‌های فردی ، زن را از انجام تعهدش باز می‌دارد ، پای بند نبودن در انجام مسئولیت‌های اجتماعی ـ به خصوص در حوزه نهاد خانواده ـ نیز چنین پیامدی را به‌دنبال دارد .
اما پذیرش مسئولیت‌های اجتماعی زمانی کارساز خواهد بود که زن از عفت برخوردار باشد . واضح است که از بیان مفهوم تأثیر پاکی نسل و عفت ، بر روابط اجتماعی نمیتوان چشمپوشی نمود . عفت پاکی نفس است ، در حالی که رعایت احکام شرعی راه رسیدن به پاکی میباشد . معلوم است که انسان در مسیر پاکی ، با انسان واصل به پاکی (عفیف) تفاوت دارند .
شخص عفیف به پاکی رسیده است و انسان مقید به احکام چه بسا هنوز در راه باشد . در بیان دانشمندان علم اخلاق ، عفت به معنای اطاعت نفس از نیروی عقل است ، به‌گونهای که فرد هرگز در رفتار و عملکرد خویش‌ـ روابط اجتماعی‌ـ از خواهشهای نفسانی فرمان نمیبرد .[۳۰] مقصود از طهارت و پاکی نسل نیز تنها رعایت احکام شرعی مربوط به معاشرتهای جنسی نیست ، بلکه پرهیز از هر عاملی است که پاکی را از نسل آدمی سلب میکند ، هر چند این عامل تهدید کننده از کانال دیگری مانند
تغذیه حرام در دوران کودکی . . . نفوذ نماید .
بدین جهت حضور اجتماعی زن باید همراه با عفت باشد ، زیرا عفت در روابط با دیگران معنا پیدا می‌کند . لذا چنانچه زن در ارتباط با دیگران از گوهر عفت بی‌نصیب باشد ، به واسطه مسئولیت مادر بودنش ـ که یکی از ویژگی‌های انحصاری او است– جامعه انسانی را آلوده می‌نماید . یعنی از کانال آلوده ساختن روابط اجتماعی ، آدمی را از بهره‌مندی از نسل پاک برای همیشه محروم می‌سازد . چون او مادر هستی است و آنگاه که مادر هستی به انحراف آلوده شود ، راه برخورداری از نسل پاک مسدود می گردد .
مجدداً خاطر نشان می‌سازد که عفت یک خصیصه اخلاقی است و به واسطه اهمیت و گستردگی نقشی که در وجود زن به عنوان مادر هستی دارد ، از زاویه یک انحراف به آن نگاه می‌شود . اگرچه وجود عفت برای هر یک از مرد و زن بیتردید

ضرورت دارد ، ولی به واسطه نقش زن در آفرینش ، وجود آن برای زن ضروری‌تر است . این مهم در حالی است که فراهم آمدن آن به شکل کامل ، جز در پرتو خانواده که کانون آفرینش نسل انسان است ، ممکن نمی‌شود .

ویژگی‌های شناختی زنان

متاسفانه آنچه امروزه بر زبان‌ها جاری است ، زن را از نظر شناختی (عقل) در درجه دوم و پایین‌تر از مرد قرار می‌دهند . در حالی که این سخن از حقیقت بهره‌ای ندارد و منابع اسلامی این ایده را رد می‌کنند . اما این طرز تفکر در باره زن خود زمینه ساز انحرافات فراوان در مورد نیمی از پیکر هستی گردیده است . اگر از دیدگاه اسلام بتوان تفاوتی بین مرد و زن اثبات کرد ، تنها از نظر «عقل اجتماعی» و «عقل ابزاری» است .[۳۱] یعنی عقلی که نیروی اعمال مدیریت ، تدبیر تحصیل معاش و . . . را برای رسیدن به هدف مطلوب در اختیار مرد قرار می‌دهد ، برتری دارد و موجب مسئولیت سپاری سنگین به مرد می‌شود و قبول برخی مسئولیت‌های اجتماعی همچون جهاد ، قضاوت و . . . را برای مرد ممکن و حتی واجب می‌داند .[۳۲] در مسئولیت‌آور بودن این امور هیچ تردیدی نیست . چه هرگز کسی صرفا به واسطه اجتهاد ، قضاوت حتی جهاد لایق قرب الی‌الله نمی‌گردد و به مقام قرب راه نمی‌یابد تا آنانکه از این مناصب و مسئولیت‌ها دور هستند ـ یعنی جامعه زنان ـ نالایق تلقی گردند . اما در عقل عملی که معیار فضیلت بین زن و مرد است ، اندک برتری و تمایزی نیست . آن عقلی که ممکن است در مرد برتر از زن باشد ، عقل سیاست و عقل کار اجرائی است ، و اگر کسی در مسائل سیاسی یا اجرائی عاقلانه‌تر و خردمندانه‌تر عمل کرد ، نشانه آن نیست که به خدا هم نزدیک‌تر است . چه بسا همین هوش سیاسی او را به جهنم و انحطاط بکشاند .[۳۳]

جلال زن در جمال او نهفته است و جمال مرد در جلال او تجلی می‌یابد و این توزیع کار نه نکوهشی برای زن است و نه ستایشی برای مرد محسوب می‌گردد ، بلکه دستور عملی هر کدام از آنها است و هر که به مسئولیت خود عمل کند ، درخور ستایش است و در صورت تمرد سزاوار نکوهش می‌باشد و الا زن چون مرد ، شایسته فراگیری علوم و معارف بوده و است . اگر زن راه فراگیری علوم و معارف را پیش گیرد و زینت دنیا را رها کند ، همچون مرد است و اگر مرد نیز راه علوم را رها سازد و به زیور و زینت دنیا سرگرم شود ، چون زن است . علت این تقسیم‌بندی غلبه خارجی است و الا صفت ذاتی زن که تغییر ناپذیر است ، سرگرم شدن به زیور و حلیه نیست تا از احتجاج‌های عقلی و علمی و مناظره‌های معرفتی محروم بماند . [۳۴]

پس برتری عقلی مرد بر زن پنداری بی‌اساس می‌باشد و در این میان آنچه معیار کمال انسانی است همان عقل «عبد به الرحمان و اکتسب به الجنان» می‌باشد ، البته این اندیشه بی‌پایه و اساس ، تاثیر خود را بر روابط و رفتار فردی و اجتماعی انسان‌ها به خصوص جامعه زنان گذارده و زمینه دو انحراف اساسی در جامعه زنان را به وجود آورده است . البته در بروز و گسترش این انحراف‌ها ، فعالیت انسان‌های پلید هم بی‌تاثیر نمی‌باشد . انسان‌های نابکار هم این انحراف‌ها را به وجود آورده و به آنها دامن زده و هم از تعمیق آنها فرو نماندند واز این فرصت طلایی برای نیل به اهداف خود بهره‌ها گرفتند . این دو انحراف عبارتند از:

حاشیه راندن زنان در فعالیت‌های علمی و شناختی

جلوه‌های اجتماعی این انحراف شناختی و تحصیلی که دامن گیر جامعه زنان شده است ، هنوز باقی و مشهود است . علی رغم تلاش‌های فراوان هنوز عده بسیاری از زنان نه تنها از ادامه تحصیل در سطوح عالی باز داشته می‌شوند؛ بلکه حتی از سواد آموزی آنها نیز جلوگیری می‌شود . البته شاید امروزه به شکل صریح این ممانعت ظهور پیدا نکند ، اما در مسیر پیشرفت علمی آنها ، همچنان مانع‌تراشی وجود دارد . این انحراف آنقدر عمیق و گسترده است که حتی آنها از برآوردن نیازهای اختصاصی مربوط به قلمرو زیستی و تامین نیازهای اولیه عاجز مانده‌اند ، لذا با وجود توان علمی غیر قابل انکار ، هنوز در تامین بسیاری از این نوع نیازهای اختصاصی خود ، محتاج تلاش علمی مردان هستند . کمبود پزشک متخصص زنان و مراجعه اولیه به پزشکان مرد شاهد صادقی بر این مدعی است .

شاید گفته شود که با توجه به آمار دختران شرکت کننده در کنکور دانشگاهها ، این سخن از صحت بی‌بهره است ، ولی در پاسخ

باید توجه نمود که این آمار در مقایسه با پسران شرکت کننده برتری دارد وگرنه در مقایسه با کل جمعیت زنان نمی‌توان چنین

ادعای نمود . چون تعداد بسیاری از دختران حتی به دوره متوسطه راه پیدا نمی‌کنند و قبل از رسیدن به این دوره تحصیل را رها می‌نمایند . لذا پدیدههای همچون،ترک تحصیل دختران ، باز داشتن آنها از تحصیل ، تعجیل در ازدواج آنان ، خانه نشینی ،

اشتغال زود هنگام آنها در مشاغل و پست‌های پایین ، غیر تخصصی برخورد کردن با مشاغل زنانه به جای تخصصی نمودن آن حرفه‌ها (مانند: آموزش خانه‌داری ، خیاطی ، آرایشگری ، هنرهای ملی و بومی و انواع حرفه آموزی‌های زنانه دیگر) و غیر تخصصی و گاه سنتی برخورد کردن با مسئولیت‌های مادری مانند: بچه داری ، شیردهی و تربیت دوران کودکی و ناآشنایی با شیوه‌های علمی برخورد با بچه و مواجه با رفتارهای غیر عادی او همانند: پرخاشگری ، لجبازی ، بی‌قراری ، انزوا طلبی و . . . ، جملگی نمودهای این انحراف می‌باشند که حتی برای برخی متخصصان فن نیز پوشیده مانده است .

انتظار جامعه از مادران آن است که به شیوه‌های نوین تربیت و پرورش فرزندان آشنا باشند و روش‌های برخورد با بچه‌های سازگار و ناسازگار را بشناسند و در صحنه‌های لبریز از تنوع رفتاری و آموزه‌های پر زرق و برق وی را به سوی آنچه به صلاح است ، رهنمون گردانند . پر واضح است که پشت پا زدن به انتظارات جامعه انحراف تلقی می‌شود و راه نجات از این انحراف ، افزایش سطح دانش مادران در تمام حوزهها به‌ویژه قلمرو مسئولیت مادری است . آشنایی مادران قبل از بچه‌دار شدن با روش‌های علمی برخورد با کودک ، موجب می‌شود ، سطح دانش آنها افزایش یابد و از این رهگذر دانش و علم آنان

افزایش پیدا می‌کند . اما هزار افسوس که غفلت برتمام این مسئولیت‌ها حاکمیت پیدا کرده و زشت آنکه بعضی در جهالت مطلق فرو رفته اند که خود نمی‌دانند که نمی‌دانند ! لذا بسیاری از خانوادهها حتی خانوادههای مسلمان برخی از انحرافات فوق الذکر را نه یک انحراف بلکه یک افتخار می‌دانند ! گویا هرگز نشنیده‌اند که «طلب العلم فریضهٔ علی کل مسلمٍ و مسلمهٔ»[۳۵] و یکی از شاخه‌های دانش ، علم زندگی است و پرورش فرزند تنها در کلاس زندگی ممکن می گردد .

بی‌صلاحیت شمردن زنان در دانش اندوزی

براساس این طرز تفکر زن موجودی پست و دور افتاده از تکامل است ، وی عنصر زائد بر خلقت و موجودی نالایق در تربیت‌پذیری‌های عالی تلقی می‌شود . صاحبان این اندیشه معتقدند عقل معیار اساسی و تنها کانال تکامل معنوی وشرط منحصر بی‌بدیل تعالی روح انسان و تقرب الهی است و زن به واسطه اینکه از این توان بی‌نصیب و از این نعمت بی‌بهره است ، هرگز توان رسیدن به مقام قرب و تعالی را ندارد ، لذا از کسب و تحصیل ارزش‌های اکتسابی ، ناتوان و بی‌نصیب است .

بهترین جایگاهی که وی می‌تواند به آن برسد ، همانا جایگاه ابزاری و مقام آلی ـ نه عالی ـ است . یعنی جایگاهی که بتواند ، برای دیگران بهترین خدمت را در مسیر نیل به اهدافشان فراهم آورد و آنها را به مراتبی که لیاقت دارند– و او خود از آنها بی‌نصیب است– یاری رساند . به عبارت دیگر بهترین زنان افرادی هستند که بهترین خدمت را برای انسان‌های لایق ترقی و تکامل ـ که فقط مردان هستند ـ فراهم آورند . این اندیشه موجب می گردد ، زن عنصر طفیلی هستی قلمداد گردد و راه بسیاری از فعالیت‌های عالی و تعالی بخش برای او مسدود گردد .

همان گونه که گذشت ، هرگز در مقام و منزلت انسانی تفاوتی بین زن و مرد نیست . درمکتب اسلام آدمی مرکب از روح و جسم است که اصالت از آن روح است . روح هم از آن جهت که مجرد است ، مذکر و مؤنث ندارد ، از همین رو در قرآن سخن از تزکیه روح است ، نه آنکه سخن از زن و مرد باشد . زیرا برای روح زن و مرد مطرح نیست ، همچنین این‌گونه نیست که زن و مرد هر دو مطرح باشند و در مرتبه مساوی قرار گرفته باشند ، چون سالبه به انتفای موضوع است . به خاطر این که زن و مرد بودن مربوط به پیکر و جسم است ، نه روح و جان ، درحالیکه تعالی و تکامل یا نقص و کاستی مربوط

به روح است که در آن زن و مرد معنا ندارد .[۳۶]

جلوه اجتماعی چنین طرز تفکری ، همانا نقصان جایگاه اجتماعی و ارزشی زنان و محرومیت آنها از مشارکت در برخی فعالیت‌های اجتماعی ، به ویژه فعالیت‌های عالی و برتر است . در این اندیشه دیگر زن توأم با کمالات و ارزش‌های والا مطرح نیست . زن وسیله‌ای در خدمت اهداف و روند تکاملی دیگران قرار می گیرد .بروز انحرافاتی همانند: «به کار گماردن زنان در مشاغل سطح دو و سه» ، «سرگرم ساختن آنها به تجملات» ، «زیباسازی و زینت‌های بی‌محتوا» ، «تبرج و خودنمایی» ، «آرایش‌های جلوه‌گرانه یا تابلوی برجسته تبلیغات تجاری» و در ویترین گذاشتن اندام خود جهت پیام‌های تبلیغی ، تجاری و . . . نمودهایی از این نوع بینش و طرز تفکر است . چون بر اساس این طرز تفکر ، زن جوهری فراتر از ظواهر نمایان خود ندارد تا خود را به آن صفات و خصال معرفی کند و آنها را به تکامل برساند . آنکه از درون تهی است ، هر چه دارد همین ظاهر است و کالایی برتر از ظاهر دلربا و پسندیده ندارد ، در نتیجه باید به همین ثروت ظاهری ، خود را مشغول سازد و همین ظواهر را به تکامل رساند . از این دیدگاه ، شخصیت زن در برخورداری از جواهرات چشم‌نواز ، لباس شیك و جذاب ، اندام شکیل و موزون ، زیبایی رخسار و . . . به تکامل می‌رسد ، چون استعداد بالقوه‌ای غیر از این ندارد تا به شکوفا نمودن آن بیاندیشد .

مقصود از این بیانات کتمان تفاوت‌های جسمی و ظاهری زن و مرد نیست . لطافت و ظرافت زن پذیرفته شده است ، ولی آنچه در این میان مقصود است ، همانا تهی نمودن گوهر وجود زن از تمام استعدادهای الهی ، انسانی و صفات تکوینی بی‌بدیل و

محدود کردن تمام وجود او در ویژگی‌های ظاهری و جسمانی است . گویا تمام ارزش همین است و منتهای خط تعالی وی نیز همین می‌باشد ! آنگاه که وجود زن فاقد تمام استعدادهای فکری و بی‌نصیب از سطوح عالی اندیشه ورزی معرفی می گردد ،

دو نوع نگرش نابجا و باطل درباره زن و شخصیت وی در ذهن خودش و دیگران نقش می‌زند .

الف- نگرش ابزار انگاری

این نگرش ، از زن کالا-یی سودآور ، بازیچه‌ای انعطاف‌پذیر در رسیدن به هر هدف عالی و پست ، ملعبه‌ای خوش دست در جهت

بازی‌گری و تن‌نازی در هر فعالیت فردی ، اجتماعی و ویترینی پر زرق وبرق وجذاب در بازار جلب مشتری می‌آفریند و می‌سازد .

ب- نگرش اهریمنی و نقصانی

روی دیگر این نگرش ، معرفی زن به مثابه موجودی ناقص و فاقد قوای عالی فکری است . زن چون از توان فکری لازم برخوردار نیست ، نه خود قادر به رشد و تعالی است و نه لایق عهده‌دار شدن مسئولیت‌های خطیر و عالی می‌باشد . «چه ذات نایافته از هستی بخش،کی تواند که شود هستی‌بخش» ، زن هرگز مبدا خوبی‌ها و رشد متعالی نمی‌تواند باشد ، برای او همین کافی است که منشاء شر و بدی نباشد ، گر چه به واسطه ناتوانی فکری ، زمینه فساد و انحراف ، در وی بسیار زیاد است و

به طرف تباهی تمایل فراوان دارد .

ویژگی‌های انگیزشی زنان

در روان‌شناسی انگیزش به «علت» و «چرائی» رفتار تعبیر می‌شود و منظور عاملی است که به رفتار نیرو و جهت می‌دهد تا انسان با نیروی بیشتری در یک فعالیت شرکت کند .[۳۷] اما در این مبحث منظور از انگیزش زنان ، همانا نیروئی است که بیشتر بر روی برانگیختگی زنان مؤثر است و آنها را به سمت انجام رفتار دعوت می‌کند که آن به مثابه موتور رفتار می‌باشد و آنها را به انجام رفتار مورد انتظار فرا می‌خواند .

انگیزه «دیگر خواهیِ» زن در برابر «خود خواهی» مرد ، اساس تمام انگیزههای وی است . در تمامی رفتارهای زن این انگیزه نقش اساسی دارد . وی همه چیز ، حتی خود را برای دیگران می‌خواهد . اگر زیبائی ، دانش ، هنر ، ثروت ، سلامت ، نشاط و . . . را دوست دارد و جویای آنهاست ، جملگی را نه برای خویش ، بلکه به شکلی برای دیگران می‌خواهد .[۳۸] از این روی به تنهایی نمی‌تواند خوش باشد و اسباب خوشی خویش را فراهم آورد . او حتی از زمان کودکی که دختر بچه‌ای بیش نیست ، زیبای خود را در عروسکی که آن را نوازش می‌کند و شانه به موهایش می‌کشد ، می‌جوید . وی عروسک خود را نظافت می‌کند و برایش لالائی می‌خواند تا خود احساس آرامش نماید . او از احساس آرامش عروسکش آرام می‌گیرد . زن در بحبوحه جذبه‌های خودخواهی و خویشتن پرستی در حقیقت «دیگرخواه» است . همین انگیزه قوی و گسترده از جانب دیگر ، موجب تاثیر پذیری و انفعال شدید زن از لذت و ألم دیگران می‌شود . او از لذت و ألمی که برای دیگران پیش می‌آید ، بیش از مرد متأثر می‌گردد و بسیار شدیدتر از مرد از حوادث و حالات دیگران منفعل می‌شود . همین امر باعث می‌شود که وی علاقه شدیدی نسبت به «دل بردن» ، «دل باختن» ، «مورد پسند واقع شدن» ، «مایه خرسندی و خوشنودی بودن» از خود نشان دهد . همه از درد خود دردمند و از خوشی خویش مسرورند ، اما زن از درد دیگران دردمند واز خوشحالی دیگران خوشحال می‌شود . قدرت زن بر تاثیر و نفوذ در انفعالات دیگران ، برخی را به وجد و نشاط و برخی را به وحشت و هراس می‌اندازد . این توان موجب می‌گردد که زن بهتر بتواند به احوال دل دیگران راه

یابد و به شادی‌ها ، خوشی‌ها ، دردها و غصه‌های دیگران پی‌ببرد و زودتر و بهتر آنها را تغییر دهد وبه سمتی که خود می‌خواهد
سوق دهد . از این روی می‌توان وی را «سلطان احساسات» نامید .
بی‌تردید پویایی رفتار زن و برانگیختگی وی به سمت انجام رفتارهای مورد نظر و تحقق وظائف فردی ، اجتماعی و تکالیف الهی
همیشه محصول مستقیم همین یک انگیزه نیست . چه بسا دیگر نیروهای انگیزشی بر پویایی و بروز رفتارهای وی مؤثر باشند ، اما انگیزه «دیگر خواهی» ساختار بنیادین رفتار وی را مشخص می‌سازد . رفتاری که فارغ و بیگانه از این انگیزه باشد ،
نمی‌توان یافت؛ لذا به بیان همین انگیزه اساسی اکتفا می‌شود و در کنار آن این نکته روشن می‌شود که تمام ویژگی‌های روحی
زن به گونه‌ای ، ریشه در همین نیروی انگیزشی دارد . صبوری ، فداکاری ، عشق ورزی ، تحمل پرورش نسل ، پذیرش ناملایمات و دردسرهای کودک پروری ، تعب و رنج کودک تازه پا به هستی نهاده ، سطح تحمل بالا در استقبال از محنت و بلا ،
ظاهر پردازی و حتی انتساب آرامش و سکون به زن در کلام وحی ـ نه به مرد ـ ، عشق به محبوب واقع شدن ، مطلوب بودن و . . . ، از این انگیزه ریشه می‌گیرد . چه اگر برای زن درد ، غم ، رنج و گرفتاری دیگران مهم نبود و خود را برای دیگران ـ از جمله شوهر ـ نمی‌خواست ، چگونه می‌توانست مایه آرامش و سکون معرفی گردد .[۳۹]
انحراف‌های اجتماعی که از ناحیه «دیگرخواهی» ، گریبان‌گیر جامعه زنان می‌شود ، در دو گروه کلی قابل تقسیم هست:
الف- افراط در بهره‌برداری از انگیزه دیگرخواهی
افراط در این انگیزه زن را به آنجا می‌کشاند که در اجتماع از هویت اجتماعی بی‌نصیب گردد . درک و فهم هویت ، مستلزم ارتباط متقابل روانی ـ اجتماعی است که فرد را با واقعیت اجتماعی سالم ارتباط می‌دهد .[۴۰] از این رو زن باید بین
تصوری که از خود دارد و آنچه دیگران از او انتظار دارند ، هماهنگی ایجاد کند تا به هویت سالم و رشد یافته دست یابد ، تا از
این طریق با اطمینان به درک صحیح و انتزاعی از خویش که وی را از دیگران متمایز و مجزا می‌سازد و در حد معقولی ثبات رای و یکپارچگی دارد ، دست پیدا کند .
اما افراط در دیگرخواهی زن را به احساس بیگانگی و فراموش نمودن جایگاه اجتماعی و نقش‌های اجتماعی خویش می‌کشاند .
زیرا او دائم در پی دیگران و توقعات آنها است و خود را در لابلای انتظارات و توقعات دیگران و آن گونه که دیگران می‌خواهند می‌جوید ، در حالی که دیگران از او فارغ هستند . این حالت منجر به احساس بیگانگی با خویش می‌شود و برای دست یافتن به «خود واقعی» به حرکاتی دست می‌زند یا به گونه‌ای خود را می‌یابد که با واقعیت بیگانه است . لذا به
حرکات و سکنات و رفتارهایی دست می‌زند که نه در توان او است و نه با وضعیت جسمی و روانی اوهماهنگی دارد و بیشتر با توان و روحیات دیگران متناسب است .
آنچه بیان شد ، تاثیر نابجای شناختی ، روحی و روانی این افراط‌گری است ، اما تاثیر اجتماعی آن ، نمود دیگری دارد . فرد مبتلا به این افراط‌گری ، دیگر نه تنها خود واقعی خویش را نمی‌شناسد ، بلکه به نقش خود در جامعه واقف نیست و نمی‌تواند

به
آن پی‌ببرد ، لذا شکل تعمیق یافته این انحراف همانا از دست دادن پایگاه اکتسابی اجتماعی است . این گروه زنان دیگر برای نقشی که در جامعه بر عهده دارند ، ارزشی قائل نیستند . از این روی نقش‌های متعددی را بر عهده می گیرند ، تا بتوانند احساس بیگانگی و بی‌ارزشی شخصیتی خود را جبران کنند . آنها برای جبران این کاستی موهوم ، یک روز نقش هنرپیشه‌ها را به عهـده می گیرنـد و چنـد روز بعـد نقش یـک معلم را ایفـا و به این الگـو خـود را معرفی می کننـد . لـذا هرگز خود واقعی خویش
را نمی‌یابند و هر نقشی را که به عهده می گیرند ، دچار شکست شده و اندک اندک این شکست‌ها را علامت ناتوانی خود می‌شمارند و برای همیشه از هر فعالیتی خود را کنار می کشند .

ب- بهره‌برداری نابجا و بی‌مورد از انگیزه دیگرخواهی

دیگر انحراف انگیزشی زنـان ، بهره‌برداری بی‌جا و غلط از ایـن تـوان رفتـاری است . زن برای چه چیز و چه هدف ، خود را برای دیگران می‌خواهـد ؟ آیـا برای نجـات دیگران و به جهت واداشـتن آنهـا به حرکت و تلاش یا برای نابود کردنشان این کار
را می کند ؟ او خود را فدا می کند تا کودکی نجات یابد و پا به هستی گذارد یا خود را فدا می کند تا دیگران از هستی محروم شوند ؟ شکل صحیح بهره برداری از این نیروی رفتاری چیست ؟

انحراف در اینجاست که وی هستی خویش را برای برآوردن خواهش‌های پست دیگران هزینه می کند . یعنی در برابر متاعی بی‌ارزش از خودگذشتگی می‌نمایـد و دیـگرخواهی خـود را صـرف آن می کند . او خود را بـرای دیـگران می‌خواهد و از هستی خویش برای دیگران می گذرد و خود را برای دیگران به زحمت می‌اندازد ، اما گاهی در برابر این خود پرارزش ، نه‌تنها سودی عائـد دیگران نمی کنـد ، بلکه جملگی خود و دیگران را به فنـا و نیسـتی می کشانـد و جـامعه‌ای را در سرآشـیبی خطر و نابودی
قرار می‌دهد . بی گمان این نوع رفتارهای انحرافی دیگر نیاز به معرفی ندارد ، به گونه‌ای که برخی زنان هستی و تمام اسـتعدادها و سـرمایه خود را برای امیـال دیگران ، آنجـا که دیگران بخواهنـد یا به منظور نابودی دیگران ، آنجا که خود اراده کنند ،
ارزان و حتی بی‌مقدار نقد می کنند .

ویژگی‌های نگرشی زنان

نگرش محصول آموزش‌های اجتماعی مستقیم و غیر مستقیمی‌است که فرد آنها را از لابلای پیام‌های متنوع دریافت می کند . نگرش ترکیبی است از باورها ، گرایش‌ها و احساسات مساعـد و نامساعـد که به آمادگی و تمایل فرد برای نشان دادن واکنش و
بروز رفتار ، به شیوه ای نسبتـاً ثابت به اشیا و اشخاص و رویدادهای خاص اطلاق می‌شود .[۴۱]

از مجموعه آموزههای اجتماعی اسلام ، نگرش‌های فراوانی در باره زن به دست می‌آید که در این نوشتار تنها به یکی از نگرش‌های اساسی پرداخته می‌شود . این نگرش در کلام امام علی (ع) این‌گونه بیان می‌شود: «المرأة ریحانة و لیست بقهرمانة» شاید این سخن این‌گونه برابرسازی شود که «دلبری برای زن و دلیری برای مرد» یک شیوه ثابت

رفتاری و واکنشی است .[۴۲]

یعنی شیوه ثابت و استواری که بر رفتار و واکنش‌های زن حاکمیت دارد ، ریحانه بودن و دلبری است . او باید به شیوه‌ای رفتار کند که ریحانه بودن اقتضا دارد ، همان گونه که مرد نیز باید به شیوه و طریقی رفتار نماید که قهرمان بودن ایجاب می‌نماید .

این نگرش برای زن و مرد زیبا و پسندیده است ، به گفته «ویل دورانت» دلبری و توانایی دل‌های نرم را به تپش وامی‌دارد و نرمی و لطافت ، میل و کشش زورمندان را برمی‌انگیزد . زن آنچه را که از همه چیز بیشتر می‌پسندد و شیفته آن است ، مردانگی مرد است ، آنها مردی را که زن صفت باشد ، فاقد ارزش مردانگی می‌دانند . برای مرد نیز دلبری ، حجب و عفاف طبیعی زن ، نیرومندترین جاذبه است و از زنانی که حرکات و رفتار مردانه دارند و حتی در سخن گفتن بی‌قید عمل می‌کنند و در حرکات و سکنات از آزادی بی حد و حصر برخوردارند؛ خشنود نبوده و چه بسا احساس نفرت می‌نمایند .

انحراف مورد ابتلا در این زمینه که سلامت جامعه و حیات جسمی ، روحی و روانی زن را تهدید می‌کند ، همانا رها نمودن رفتارهای مطابق و هماهنگ با «دلبری و ریحانه بودن» و حرکت کردن و رفتار نمودن بر اساس «دلیری و قهرمانی» است . سرگرم شدن به کارهائی که با روح لطیف و طبع ظریف و جسم نحیف زن سازگاری ندارد ، اگر در کوتاه مدت ضرر خود را نشان ندهد ، یقیناً در دراز مدت به زن آسیب می‌رساند و او را از مسئولیت‌هائی که دست تکوین بر عهده وی نهاده است ، باز می‌دارد .

برخی زنان می‌پندارند ، باید مانند مردان در تمام صحنه‌های فعالیت‌های اجتماعی و فردی وارد شوند تا از کاروان انسان‌های در حال پیشرفت عقب نمانند . آنها گمان می‌کنند باید در سخت ترین و دشوارترین فعالیت‌ها دوش به دوش مردان وارد عمل شوند تا بتوانند خود را به شکوفایی و رشد لازم برسانند .

شاید نتوان در این مرحله ، به انحراف اجتماعی خاصی اشاره نمود ، ولی قاعده کلی در این باب آن است که اشتغال و برعهده گرفتن هر عمل و کاری که با ریحانه بودن و دلبری زن ناسازگار باشد و یک نوع خشونت و ناملایمتی را به وی تحمیل می‌کند ، انحراف تلقی می‌شود . راه تشخیص این انحراف بسیار سهل است ، چه اشتغال زنان به تمام مشاغل و کارهای مربوط به مردان که همراه با صعوبت و دشواری است ، نشان از انحراف می‌دهد ، حتی اگر از نظر موقعیتی و اقلیمی زنان معمولاً عهده‌دار باشند .

راهکارهای پیشگیرانه و درمانی

به منظور پیشگیری از بروز انحراف‌های شناختی ، انگیزشی و نگرشی و دو قسم آخر انحراف‌های جسمی از راهکارهای زیر باید بهره جست:

الف- راهکار شناختی

مکتب اسلام بهترین شیوه برخورد با این نوع انحراف‌ها را ، روشنگری ذهنی ، از طریق بالا بردن سطح تعلیم و تربیت می‌داند . این آیین پاک و حنیف بیشترین مسئولیت خطیر و مهم آموزش را بر عهده خانواده نهاده است و زمان آن را نیز از هفت سال دوم زندگی کودک ، متوجه این نهاد اساسی می‌داند ، آموزش و تربیت چندین پیام و رفتار است که عبارت است از:

- آموزش آداب اخلاق اسلامی همراه با تمرین ، تکرار و تقیید والدین؛
- آموزش آداب و رسوم ملی همراه با تمرین و تکرار؛
- آموزش اصول اعتقادی اسلام به ویژه ضرورت دین ، دین‌داری و پایبندی به آن؛
- حرفه آموزی متناسب با فرهنگ اسلام و جنسیت کودک؛
- آموزش احکام دین با توجه به احکام اختصاصی هر جنس؛
- ارتباط سالم مبتنی بر تکریم ، احترام و محبت به فرزندان به ویژه توجه خاص به جنس مؤنث؛
- لیاقت‌های کودک و پذیرش آن به عنوان یک انسان توانمند .

کودک تربیت شده در این کانون مهر و محبت ، آموزش‌های مفید و کارآمد را قبل از آن که با انواع شبهات فکری و دغدغه‌های
ذهنی مواجه شود ، آموخته و جایگاه خود را در مجموعه هستی دریافته و به درک صحیح از خود و توانمندی‌های خویش نائل
می‌آید . او دیگر لازم ندارد ، برای معرفی خود از شیوه‌های ابزاری بهره بگیرد و بر اساس خواست دیگران ، خود را معرفی نماید ، بلکه خود را آن‌گونه که می‌شناسد ، با تمام توانائی‌های شخصی خویش معرفی می‌کند؛ چون حرفه‌های متعدد را
آموخته و با آگاهی از آنها به خود افتخار می‌کند و با توانائی‌هایی که دارد ، دیگر خواهی خود را ارضا می‌کند ، نه با صفات جسمی و ویژگی‌های جنسی غیراکتسابی ، زیرا به یک هویت شکل یافته از خویش رسیده و در این صورت نه تنها احساس بیگانگی نمی‌کند ، بلکه خود و توانائی‌هایش را خوب شناخته و به واسطه آنها خویش را معرفی می‌کند .

زنانی که در بکارگیری انگیزه «دیگرخواهی» دچار افراط یا بهره‌برداری غلط می‌شوند و در برخورد با صفات جنسی و جسمی به سمت افراط یا تفریط کشیده می‌شوند ، در دست‌یابی به هویت سالم ، شکست خورده‌اند و این شکست در برخوردهای
غلط والدین در دوران کودکی و همچنین ناآشنایی زن با جایگاهش در هستی و نظام ارزشی ریشه دارد . لذا چون خود را فاقد هر صلاحیتی می‌داند و تنها سرمایه خود را صفات جنسی و جسمی می‌داند ، چاره‌ای جز این ندارند که خویش را به همین
صفات معرفی کند و به همین صفات ببالد و آنگاه که این صفات را بی‌ارزش بیابد ، از وجود آنها درخود ابراز بیزاری می‌کند و
خود را موجودی فاقد ارزش می‌بیند وبرای جبران این نقص پنداری و موهوم ، تمام ویژگی‌ها ، حتی خصائص جسمی و مسئولیت‌های خویش ، از جمله وظائف مادری را فراموش می‌کند و در جلب توجه دیگران و عمل به انگیزه‌های درونی دچار افراط می‌شود .

ب- راهکار رفتار درمانی

«رفتار درمانی» از خانواده آغاز می‌شود . فرد با تقلید از والدین ، به رفتارهای احترام‌آمیز با انسان‌ها خو می‌گیرد . وی با مشاهده رفتار والدین و در واقع به شیوه «گروه درمانی» به طور عملی با نگرش اسلام با زن آشنا می‌شود و خود همان شیوه را هم دریافت و هم بکار می‌گیرد .

زنـانی که در بـکارگیـری انگیـزش دیگرخواهی دچـار افراط می‌شونـد یا در انحراف نگرشی ، برخورداری از موقعیت‌های شغلی و اجتماعی زنان را ، برای خود عار و ننگ و واجد موقعیت‌های مردانه بودن را افتخار و ارزش تلقی می کنند؛ در واقع به شکلی در درون خانواده ، شاهد تبعیض و برخوردهای اهانت‌آمیز به زنان بوده ، به همین خاطر از آن گریزان هستند . اما اگر در خانواده شاهد برخوردهای احترام آمیز باشند و با همین شیوهٔ رفتار بزرگ شوند و رشد کنند ، هرگز آرزوی برخورداری از موقعیت‌های مردانه را در سر نمی‌پرورانند . تمام توصیه‌های تربیتی اسلام در برخورد تکریمی با جنس مؤنث و برتری دادن به وی در برخی صحنه‌های رفتاری ، برای تامین این نیاز و پیشگیری از بروز این اندیشه‌های نابجا است . اسلام با توجه به این گونه پیامـدهای احتمالی که ریشه در جاهلیت قدیم دارد ، والدین را به رفتارهای خاص و انجام آداب خانوادگی ، به ویژه در

مورد دختران توصیه نموده است .

بنابر آنچه گذشت ، معلوم می‌شود انحرافاتی که گریبان‌گیر جامعه زنان است ، ناشی از تفکرها و رفتار غلط زنان و مردان می‌باشد ، در نتیجه برای برطرف کردن این انحرافات ، اصولی‌ترین کار ایجاد یـک بینش صحیح است تـا در پی عمل بـه آن ، جامعه به سمت اصلاح سوق پیدا کند .

منبع

علی زینتی*

پی نوشت ها

* – عضو هیأت علمی مؤسسه امام خمینی ، گروه علوم تربیتی .

[۱] – نساء ، ۱ .

[۲] – ترجمه محمد فولادوند .

[۳] – ر .ک؛ فنائی اشکوری ، ص۹ .

[۴] – ر .ک؛ جوادی آملی ، ص۶۲ .

[۵] – ر .ک؛ انصاریان ، ص ۸۲ .

[۶] – social deviation

[۷] – بروس ، ص ۲۱ .

[۸] – مهرآرا ، ص۲۸۴ .

[۹]– felony

[۱۰] – همان ، ص ۲۸۶ .

[۱۱] – بروس ، ص۲۵ .

[۱۲] – ر .ک؛ مطهری ، ص۴۲۳ .

[۱۳] – مصباح یزدی ، ص ۳۰ .

[۱۴] – بولتن اندیشه ، ویژه زن ، ص ۱۵۶ .

[۱۵] – نگاهی به فمینیسم ، ص۱۶ .

[۱۶] – ر .ک؛ همان ، ص۱۸ .

[۱۷] – ر .ک؛ شاملو ، ص ۱۷۴ .

[۱۸] – ر .ک؛ فنائی اشکوری ، ص ۱۳ .

[۱۹] – قال رسول الله صل الله علیه و آله و سلم: «الجنهٔ تحت اقدام الامهات» ، محمدی ری شهری ، ج ۱۰ ، ص ۷۱۲ .

[۲۰] – همان ، ص ۲۷۵ .

[۲۱] – ر .ک؛ نوری ، ج۱۵ ، ص ۱۵۶ .

[۲۲] – ر .ک؛ احقاف ، ۱۵ .

[۲۳] – همان .

[۲۴] – ر .ک؛ جوادی آملی ، ص ۱۷۸ .

[۲۵] – ر .ک؛ الحر العاملی ، ج ۱۵ ، ص ۱۷۵ .

[۲۶] – بقره ، ۲۲۳ .

[۲۷] – ر .ک؛ الصدوق ، ج۳ ، ص ۲۷۸ .

[۲۸] – قال رسول الله (ص): «خیرکم خیرکم لاهله و انا خیرکم لاهلی» . الحرالعاملی ، ج ۱۴ ، ص ۱۲۲ .

[۲۹] – ر .ک؛ ترنر ، ص ۲۶۳ .

۱ـ ر .ک؛ سجادی ، ج۳ ، ص۲۹۵ .

[۳۱] – ر .ک؛ جوادی آملی ، ص ۶۸-۶۵ .

[۳۲] – ر .ک؛ ص ۶۰ .

[۳۳] – ر .ک؛ جوادی آملی ، ۶۸-۶۵ .

[۳۴] – همان .

[۳۵] – محمدی ری شهری ، ج۷ ، ص ۴۶۳ .

[۳۶] – ر .ک؛ جوادی آملی ، صص ۶۸-۶۵ .

[۳۷] – ر .ک؛ مهر آرا ، ص۲۲۲ .

[۳۸]– ر .ک؛ جینا لمبروزو ، صص ۱۸-۴ .

البته برخی از انحرافات اجتماعی از این قبیل قبلاً ذکر شد در حالی که نمود خارجی هر دو یکی است ولی انگیزه و علت آنها متفاوت می‌باشد . گاهی علت بروز آنها توجه افراط گونه به کار کردهای جنسی است و گاهی هم سبب آنها ضعف شناختی و

اطلاع ناقص از گوهر زن است که وی را به سمت این دست رفتارهای انحرافی می‌کشاند . با وجود تفاوت منشاء آنها ، در برخی موارد می‌توان برای آنها شیوه‌های درمانی یکسان ارائه نمود .

[۳۹] – اعراف ، ۱۸۹ ، «هو الذی خلقکم من نفس واحدهٔ و جعل منها زوجها لیسکن الیها» .

[۴۰] – بیابانگرد ، ص۱۲۵ .

[۴۱] – ر .ک؛ مهر آرا علی اکبر ، ص۱۷۴ .

[۴۲] – ر .ک؛ دوست محمدی .

پاسخ به نیازها پایه امنیت اجتماعی

امنیت

امنیت مفهوم پیچیده ای است که ارائه تعریف واحد برای آن چندان ساده به نظر نمی رسد . بسیاری بر این باورند که این مفهوم بیش از آن که تعریف کردنی باشد درک کردنی است . بنابراین امنیت اجتماعی آرامش خاطری است که در تعامل فرد
بادیگران در اجتماع حاصل می شود . وجود نظام سیاسی در هر جامعه نیز برای رسیدن افراد آن جامعه به امنیت اجتماعی و احساس خوشایند آسودگی نقش پررنگی دارد .

دکتر «سید حسن حسینی» جامعه شناس در تعریف مفهوم امنیت اجتماعی می گوید: «امنیت اجتماعی یک مفهوم عام است به این معنی که هر فرد در جامعه خود باید بتواند یک ذهنیت آرام نسبت به برخورداری از امکاناتی از قبیل تأمین شغل ، امکان تحصیل ، مسکن و رفت و آمد در شهر داشته باشد .»

دکتر «قاسم قاضی» روان شناس نیز در تعریف امنیت اجتماعی با تأکید بر مفهوم ایمنی می گوید: «امنیت اجتماعی یا ایمنی علاوه بر بعد اجتماعی آن یک نیاز شخصی است که فرد در درون آن را طلب می کند . هرگاه فرد احساس کند که هیچ
محرک بیرونی و عامل خارجی به او صدمه ای وارد نمی کند و آرامش او را بر هم نمی زند و به نیازهای اولیه او مانند سرپناه ، آب و غذا و نیازهای جسمی او پاسخ داده می شود ، امنیت اجتماعی را به خوبی احساس می کند .»

عفت شریعتی عضو کمیسیون فرهنگی مجلس شورای اسلامی هم در این باره می گوید: «امنیت یکی از مهم ترین نیازهای جامعه بشری است . باید شرایطی در جامعه فراهم شود که در آن به نحو مطلوب استعدادها رشد یابد ، امکان زندگی ، تحصیل ، انجام امور روزانه ، آرامش خانواده ها و انجام برنامه های فردی و اجتماعی مهیا و به تبع آن امنیت اجتماعی برقرار شود و در پرتو آن ، جامعه سیر تکاملی خود را در بعد اجتماعی و فردی طی کند .

پاسخ به نیازهای اولیه بشر

همواره در یک جامعه برای رسیدن به امنیت اجتماعی ، توجه به ابعاد مختلف آن ضرورت دارد . در همین راستا بعد فردی واجتماعی مفهوم امنیت اجتماعی نیز قابل توجه و تأمل است . دکتر قاضی با اشاره به حدیثی از حضرت علی (ع) در این باره می گوید: «حضرت علی (ع) می فرماید ، دو نعمت برای انسان مجهول است ، سلامتی وامنیت . امنیت در کلام ایشان به ابعاد مختلف آن اشاره دارد و به بعد اجتماعی آن محدود نشده است . برای مثال در بعد فردی و شخصی ، انسان باید در درون خود به آرامش برسد و به امنیت خاطر دست یابد . برای رسیدن به امنیت اجتماعی باید از مرحله پاسخگویی به نیازهای اولیه بشر عبور کرد ، چرا که پاسخ ندادن به نیازهای اولیه باعث رشد ناامنی و در پی آن سلب امنیت

اجتماعی می شود .»
وی می افزاید: «تحقیقات علمی نشان می دهد که جامعه باید به سمتی حرکت کند که امنیت اجتماعی بیش از پیش مورد توجه قرار گیرد و برای رسیدن به آرامش درونی بیشتر ، شرایط و امکانات آن فراهم شود .»

ثمره فرهنگ اجتماعی

زندگی در جامعه انسانی و تعاملات موجود بین افراد باید به گونه ای باشد که همواره نه تنها آسایش خود بلکه آسایش و آرامش
دیگران نیز مورد توجه قرار گیرد . در مقوله امنیت اجتماعی همه افراد و بویژه همه نهادها باید با توجه به جایگاه خود نقش ایفا کنند .
شریعتی در این باره می گوید: «در جامعه به دو شکل می توان امنیت اجتماعی را استحکام بخشید . باید فرهنگ اجتماعی و عمومی و خود کنترلی به اندازه ای قوی باشد که ثمره آن آرامش و ثبات باشد . علاوه بر آن متولیانی در هر جامعه نیاز داریم که حافظ امنیت اجتماعی باشند . چراکه امنیت پس از حاصل شدن نیاز به حفاظت دارد . در قوانین ما نیز جایگاه چنین متولیانی مشخص شده است . قوه قضائیه و نیروی انتظامی مهمترین این دستگاه ها هستند .
او با تأکید بر این که وجود قوانین لازم است اما کافی نیست ، می گوید: «قوانین فقط می توانند حافظ امنیتی باشند که به وجود آمده و ایجاد امنیت برعهده نهادهای دیگر است . نهاد خانواده نخستین و مهمترین نهادی است که دراین میان حضور مؤثر دارد . نقش خانواده در تعلیم و تربیت کودکان و در فرهنگ سازی بسیار قابل توجه است . برخی مواقع ناهنجاری های موجود در جامعه برخاسته از این طرزتفکر برخی والدین است که گمان می کنند تعلیم و تربیت برعهده کودکستان ها ، مدارس و دانشگاه هاست .
هرچند که نقش آموزش و پرورش ، دانشگاه ها و نهادهای فرهنگی دیگر ازجمله رسانه ها در این میان بسیارمهم است . به این
معنی که در تبیین جایگاه خانواده در فرهنگ سازی کمک می کند . نکته مهم در این زمینه ، همخوانی آموزش هایی است که
درنهادهای مختلف به کودک داده می شود . این آموزش ها باید با آن چه در سطح جامعه رخ می دهد نیز همخوانی داشته باشد . درغیر این صورت فرزندان مان دچار تناقض خواهندشد . بنابراین در سایه توجه به این عوامل ، رشد فکری ، عقلی ، معنوی ، روانی و اجتماعی در افراد به وجود می آید که ماحصل آن امنیت اجتماعی خواهدبود .»

ریشه ناامنی اجتماعی

انسان موجودی اجتماعی است . بسیاری از استعدادها و توانایی های او در بطن جامعه و در ارتباط با دیگران شکوفا می شود . تأثیر رابطه دوسویه بین فرد و جامعه ، هم بر فرد و هم بر جامعه کاملاً مشهوداست . دکتر قاضی دراین باره می گوید: «زبانی که با آن صحبت می کنیم و همدیگر را می فهمیم از مادر فراگرفته ایم و مادر نیز برحسب نیاز از جامعه فراگرفته است . بنابراین هرچه داریم از جامعه داریم . پس باید در مسیر سلامت و رشد جامعه تلاش کنیم .

وی می افزاید: «ناامنی اجتماعی ریشه در کمبودها و کاستی های مادی انسان دارد . اگر تأمین نشود روزبه روز برناهنجاری های اجتماعی افزوده می شود و اگر به درستی تأمین شود مطابق مبانی دینی ، فلسفی و اعتقادی «دنیا مزرعه آخرت است» ، خودشناسی و خداشناسی نیز محقق می شود . در این مسیر ، انسان تبدیل به یک نیروی خلاق و مؤثر می شود که در سایه آن اخلاقیات نیز رشد می کند و جامعه به سوی تأمین امنیت اجتماعی گام برمی دارد .

تعامل بین نهادهای تربیتی

در یک جامعه انسانی ، تحقق امنیت اجتماعی در سایه حفظ حریم دیگران ، حفظ شأن و منزلت افراد ، توجه به نیازها ، خواسته ها

و علایق آن ها و احترام به جایگاه هر فرد در جامعه چندان دشوار به نظرنمی رسد .

دکترحسینی دراین باره می گوید: «بخشی از امنیت ، فرهنگی است و برای تأمین امنیت ذهنی شهروندان در هرجامعه قوانینی وضع می شود که برای جلوگیری از تجاوز به حریم دیگران قابل اجراست . هرچه میزان تخلفات ازقبیل تخلفات رانندگی ، تجاوز به عنف و بسیاری از کج رفتاری های دیگر در سطح جامعه بالا باشد ، احساس نارضایتی درمردم نسبت به وضع موجود پدیدآمد و افزایش می یابد و سطح امنیت اجتماعی کاهش می یابد .

وی می افزاید: «اخیراً نیروی انتظامی به دنبال اجرای سیاست هایی است که ضریب تأمین امنیت اجتماعی را بالا ببرد و به کاهش آسیب های اجتماعی مانند جمع آوری اراذل و اوباش و معتادان کمک کند . در قوانین اسلامی ، نظارت بر اجرای درست مقررات موردتوجه است . اما در این میان آن چه به نظر می رسد این است که قوه قضائیه و نیروی انتظامی پس از پدیدارشدن مسأله اجتماعی پا به میدان می گذارند . گذشته از این ، تعامل و هماهنگی بین نهادهای تربیتی خانه ، مدرسه ، رسانه

ها و دانشگاه ها به منظور آگاهی بخشی ، مبادله آرا و اندیشه ها و رسیدن به یک اقناع جمعی نسبت به یک پدیده فرهنگی و اجتماعی بسیاراهمیت دارد .

فراهم کردن شرایط و امکانات موردنیاز برای رشد کودکان و توجه به گوناگونی فرهنگی جامعه باید موردتوجه قرارگیرد . اگر همه نهادها وظایف خود را به درستی انجام دهند ، بسیاری از ناهنجاری های موجود در جامعه کاسته می شود و شرایط برای تأمین امنیت اجتماعی بیشتر حاصل می شود .»

برای رسیدن به جامعه سالم نیازمند فراهم کردن شرایط موردنیاز یک خانواده سالم هستیم . شرایط مناسبی که همه نهادها ، افراد و سازمان ها ملزم به فراهم کردن و رعایت چارچوب های آن هستند .

با مهیا ساختن چنین امکاناتی است که می توان امنیت روانی ، شغلی و اجتماعی را فراهم کرد و جامعه را به سمت توسعه در ابعاد اجتماعی ، فرهنگی ، سیاسی ، اقتصادی و روانی پیش برد .

۳۰– جوان و خلافیت وتجربه

نقش معلم در شکوفایی خلاقیت

مفهوم خلاقیت

خلاقیت و نوآوری محرک اصلی تمدن هاست . تلفن ، اتومبیل ، هواپیما ، رادیو ، تلویزیون ، رایانه ، اتوماتیک ، الکترونیک ، قدرت
اتمی و مسافرت های فضایی و خلق ادبیات و انواع هنرها و . . . نقاط عطفی از اختراعات و اکتشافات و نمودی ارزشمند از تفکر و ذهن خلاق بشر است . بنابراین ، برای پیشرفت در صنعت ، اقتصاد ، سیاست و همه علوم ، نیازمند تفکری خلاق و نوآور می باشیم; خلاقیتی که در ضمیر همه ما نهفته و در نحوه زندگی ما تأثیر دارد .

تحولات سریع عصر کنونی ما ، نیازمند حل مسائل و مشکلات به گونه ای خلاق است . هرچند علم و توسعه و پیشرفت نیاز اولیه بشر امروزی است ، ولی باید دانست که علم به خودی خود ، ضامن حل بسیاری از مسائل و مشکلات آینده ای که ما با آن
ها مواجه خواهیم شد نیست ، تنها نیروی فوق العاده و قدرتمند خلاقیت است که می تواند مسائل و مشکلات را به طرز خارق العاده ای از سر راه بشر بردارد .۱

روان شناسان در تعریف خلاقیت متفق القول نیستند و به خلاقیت از زوایای گوناگونی می نگرند; در گذشته محور بحث روان شناسان از خلاقیت «شخص خلاق یا فرایند خلاق» بود . امروزه نیز اگرچه بسیاری از اندیشمندان به خلاقیت به عنوان یک فرایند می نگرند ، اما تعریف آنان از خلاقیت ، مبتنی بر ویژگی «مولد بودن» است .

مک کینان در تعریف خلاقیت می نویسد: «خلاقیت عبارت است از حل مسأله به نحوی که ماهیتی بدیع و نو داشته باشد .»

ویلیامز می نویسد: «خلاقیت مهارتی است که می تواند اطلاعات پراکنده را به هم پیوند دهد ، عوامل جدید اطلاعاتی را در شکل تازه ای ترکیب کند و تجارب گذشته را با اطلاعات جدید برای ایجاد پاسخ های منحصر به فرد و غیرمتعارف مرتبط سازد .»۲

آموزش و پرورش خلاقیت

در چند دهه اخیر پژوهش های بسیاری در زمینه خلاقیت انجام شده است . پژوهش های انجام شده در زمینه آموزش خلاقیت ، عموماً به این نتیجه رسیده است که خلاقیت را هم می توان آموزش و هم پرورش داد .۳

تورنس می نویسد: طی پانزده سال تجربه در مطالعه و آموزش تفکر خلاق ، شواهدی دیده ام که نشان می دهد خلاقیت را می توان آموزش داد . فلدهوسن و همکارانش می گویند: پاسخ به این سؤال که «آیا می توان خلاقیت را آموزش داد ؟» مثبت است . آنان روش های جالبی برای آموزش خلاقیت ارائه می دهند .۴

تحقیقات نشان داده است که تمام انسان ها دارای قوّه خلاقیت هستند; برخی در یک زمینه دارای خلاقیت بیش تر و برخی در زمینه ای دیگر . خلاقیت می تواند به وسیله معلمان در دانش آموزان شکوفا گشته و یا از بین برود . بنابراین ، باید محیط و فضای مساعدی برای رشد و پرورش قوّه خلاقیت دانش آموزان فراهم آورد .

کارل راجرز در این زمینه می نویسد: «روشن است که خلاقیت را نمی توان با فشار ایجاد کرد ، بلکه باید به آن اجازه داد تا ظهور کند . همان گونه که زارع نمی تواند جوانه را از دانه بیرون بیاورد ، اما می تواند شرایط مناسبی برای رشد دانه فراهم آورد . در مورد خلاقیت هم همین شرایط صادق است . باید زمینه ای مساعد برای رشد و توسعه خلاقیت فرزندان و دانش آموزان فراهم آورد . از جمله تجربیات من در روان شناسی این است که می توان با فراهم کردن امنیت روانی و آزادی ، احتمال ظهور خلاقیت سازنده را افزایش داد .» ۵

روشن است که هر کسی ممکن است در زمینه ای خاص خلاقیت داشته باشد . از هر کسی در هر زمینه نمی توان انتظار خلاقیت و ابتکار داشت . باید این بسترها و علایق و زمینه ها را شناسایی کرده و زمینه رشد آن ها را فراهم نمود .

ویژگی های افراد خلاق

روان شناسان ویژگی های افراد خلاق را مورد بررسی و مطالعه قرار داده اند . در پژوهش هایی که توسط استینر (۱۹۶۵) و بارون (۱۹۶۹) و بارباراکلارک (۱۹۷۹) صورت گرفته ، صفت های ذیل به عنوان ویژگی های افراد خلاق ، که عموماً برخوردار از آن هستند ، بیان شده است:

ـ دارای گنجایش ذهنی و فکری زیادی هستند (تیزهوش تر از دیگراننند)؛
ـ علاقه آن ها به مسائل علمی ، هنری ، فرهنگی و اجتماعی بیش تر و دامنه اطلاعات آن ها در این زمینه وسیع تر است؛
ـ درباره مسائل انتزاعی ، در مقایسه با مسائل عینی و ملموس ، بهتر و عمیق تر می اندیشند؛
ـ دوست دارند که در مباحثه عقیده خود را بیان کنند ، ولی اصراری به تحمیل عقاید خود ندارند؛
ـ انعطاف پذیرند و بیانشان دارای طنز است؛
ـ علاقه به سؤال و پرسش دارند و بسیار کنجکاوند؛
ـ محافظه کار نیستند و بیش تر ریسک پذیرند؛
ـ علاقه های متنوع و فراوانی دارند و دارای فرایندهای غیرمتعارف فکری هستند؛
ـ در فکر و عمل از اصالت و نوآوری بیش تری برخوردارند؛
ـ دارای زندگی تخیلی بوده و درگیری بیش تری با رؤیاهای خیالی دارند؛
ـ استقلال طلب بوده و دوست ندارند که از راه و روش زندگی دیگران پیروی کنند؛
ـ اعتماد به نفس خوبی دارند و در مقابل ناکامی ها کم تر دلسرد و مأیوس می شوند؛
ـ از معیارها ، رسوم و ارزش های اجتماعی ، که به نظرشان قابل قبول نیستند ، کم تر پیروی کرده و بیش تر متکی به قضاوت شخصی خود هستند؛
ـ در رابطه با دیگران رُک و صریح و درست کارند؛
ـ به مسائل فلسفی همچون مذهب ، ارزش ها ، معنی زندگی و این قبیل امور توجه می کنند؛
ـ بر غرایز خود تسلط بیش تری داشته ، شخصیت رشد یافته تری دارند و کم تر دارای اختلال روحی و روانی می شوند؛
ـ دارای حافظه ای قوی بوده و به جزئیات مسائل توجه دقیق دارند . توانایی انجام کارهای پیچیده را نیز دارند .۶

معلم و شیوه های پرورش تفکر اخلاق

تعلیم و تربیت به یک معنا عبارت است از رشد قوّه قضاوت صحیح در افراد . تقلید از دیگران یا پیروی از تمایلات و عادات ، سبب رکود فکری و عجز او در برابر مسائل و مشکلات است . امروزه جامعه نیازمند افرادی است که فکر و خرد را حاکم بر اعمال و افکار خویش قرار می دهند و مشکلات را به گونه ابتکاری از سر راه خود برمی دارند . اجمالاً وظایف یک معلم در تحقق این هدف بدین شرح است:

۱- دانش آموزان را به داشتن ایده های بکر و نو تشویق نماید; ایده هایی که کموبیش برای خود آن ها بکر است . ضمن پذیرش ایده های بکر ، زمینه ابراز آن ها را فراهم کند . مثلاً ، می توان از دانش آموزان خواست که به جای ارائه گزارش ساده از یک کتاب ، آن را شخصاً ارزیابی کرده و هر نظری که درباره آن دارند بیان کنند و یا این که فصلی از فصل های سال را توصیف کنند به طور کلی ، نقاشی های آزاد ، مقاله نویسی و نگارش داستان های کوتاه ، زمینه ایده فرد و تفکر خلاق در دانش آموزان را بهتر فراهم می کند .۷

۲- مطالب درسی را به صورت مسأله و معما برای شاگردان طرح کند; مطالعه کتاب و یا گوش دادن به سخنان معلم ، از برکردن حقایق علمی و تاریخی رشد قوه ابتکار شاگردان را به دنبال ندارد . معلم به جای بیان مطالب درسی یا ذکر حقایق . علمی ، باید دانش آموزان را به طرح مسائل ترغیب کند .

۳- معلم باید به دانش آموزان اجازه دهد تا مسائل ، نظرات و ایده های خود را اعلام نمایند و این ایده ها را روی تخته کلاس درس نوشته و پس از طرح مسائل و ایده های خود به آنان اجازه دهد که این مسائل را نقد و بررسی نموده و مورد آزمایش قرار دهند .شیوه های گوناگون تدریس

معلم باید در جریان تدریس و فرایند تعلیم و تربیت ، شیوه های مختلفی را به کار برد; از جمله ، روش حل مسأله ، روش تهیه طرح یا پروژه ، روش بحث آزاد و پروژه های گروهی و جمعی متناسب با موضوع و موقعیت درسی .

فعال شدن شاگردان در کلاس

کلاس های درس را می توان به جای «معلم محوری» به صورت «فراگیر محوری» اداره کرد; در کلاس فراگیر محوری ، دانش آموز در امر یادگیری دخالت مستقیم و اساسی دارد . معلم راه های یادگیری را به شاگردان دیکته نمی کند ، بلکه شیوه های مختلف یادگیری را پیش پای آنان قرار می دهد تا با استفاده از نیروی خلاقیت و ابتکار خود مسیر و روش یادگیری را جستجو نمایند . به جای این که معلم برای دانش آموزان اطلاعات فراهم کند ، بایستی آنان را در موقعیتی قرار دهد تا خود به جستوجوی اطلاعات بپردازند . معلم در این شیوه تدریس ، راهنماست و نقش یاری دهنده و هدایتگر را ایفا می

کند .

استفاده از روش بارش مغزی (brain Storming) اسبورن ۱۹۷۵

در روش بارش مغزی ، پس از این که مسأله ای در کلاس ارائه شد ، معلم از دانش آموزان می خواهد تا هر تعداد راه حل را که می توانند برای مسأله بنویسند . معلم پیش از ارائه همه راه حل ها به وسیله دانش آموزان ، نباید هیچ گونه اظهارنظری در این خصوص بنماید . این روش ، شبیه روش تداعی آزاد است که در روان کاوی مورد استفاده قرار می گیرد .۸

ایجاد زمینه تفکر

معلم باید زمینه ای فراهم کند که همه دانش آموزان تفکر نمایند و بدون نگرانی تفکرات خویش را اظهار نمایند . هرچند شاگردان در فرایند تفکر ممکن است اشتباه کنند ، اما مهم ، تفکر و پرورش فکر است . در این گونه کلاس ها پاسخ صحیح و غلط شاگرد برای معلم ارزش یکسان خواهد داشت; زیرا به هر حال دانش آموز به تفکر واداشته شده است . به عبارت دیگر ، باید به دانش آموزان اجازده داده شود تا اشتباهاتی را مرتکب شوند; زیرا ممکن است اشتباهات به بینش های مثمرثمری منتهی شوند .

معلم باید شرایط آموزشی را به گونه ای ترتیب دهد که شاگردان مطمئن شوند که اختلاف نظر آنان با معلم مشکلاتی برای آنان
نخواهند داشت . به هیچ وجه نباید اندیشه های شاگردان را طرد نمود; چون در این صورت آنان به تفکر نخواهند پرداخت .۹

ارتباط با اذهان خلّاق

گرچه معلم تـا حدّ زیـادی می توانـد ذهن دانش آموز را تحریـک کنـد ، اما این امر کافی نیست . گفتار و کردار هنرمنـدان ، متفکران
و رهبران مشهور از مهم ترین عوامل مؤثر در تحریک انرژی خلّاق در دیگران است . شاعران ، مورخان ، سیاستمداران و دانشـمندان بزرگ ، در قرون گذشـته ، از طریق آثـار مکتوب خود با ما سـخن می گوینـد . آتش خلاق آنان می توانـد شـعله آفرینش
گری دانش آموزان را برافروزد و روح اشتیاق رقابت را در آنان بدمد . ۱۰ برای پیش گیری از احساس حقارت دانش آموزان در برابر بزرگـان ، بایـد به آنـان گفته شود که انسـان های بزرگ هم از اول خلاق نبودنـد ، بلکه با تلاش ، پشتکار و پرورش
این قوه توانسـته انـد ابتکارات ، نوآوری ها و آفریننـدگی را در وجود خود شـکوفا سازنـد . با شـناخت نحوه زندگی و مراحل رشد
دانش آموزان ، می توان از بروز و پیدایش این احساس در آن ها پیش گیری نمود .

تشویق اندیشه ها و پیشرفت های بکر و ناب

بـا پرسـش هـای هرچنـد غیرمتعـارف دانش آمـوزان ، بایـد برخـوردی دقیـق و حسـاب شـده داشـت; اگر دانش آمـوزی ایـده غیرممکنی
را بیان کرد ، به جای واقع گرایی باید در این تخیل دانش آموز وارد شد . مثلًا ، اگر کودکی بگوید: سگِ من کتابی نوشته است ، معلم جواب دهد: واقعاً ؟ ! حتماً کتاب به مردم توصیه می کند که با سگ ها چگونه رفتار کنند . سپس بچه های دیگر می توانند اظهارنظر کنند که دنیا در نظر یک سگ ممکن است چگونه باشد و چطور می شود امور را بهبود بخشید و . . .

ـ باید به کودکان عملًا نشان داد که عقاید آنان مورد احترام است .

ـ اندیشه ها و راه حل های غیرمعقول برای مسائل را باید با احترام تلقی کرد .

فرصت داد تا به طور مستقل یاد بگیرند ، آزادانه فکر کنند و به اکتشافات بپردازند .۱۱

هنر پرسش

با طرح یک سؤال ، راهی به سوی پاسخ های خلاق گشوده می شود . سیلورمن (۱۹۸۰) با مشاهده مستقیم معلمان کهنه کار و نیز کودکان تیزهوش ، دریافت که آنان اطلاعات اندکی در اختیار دانش آموزان خود می گذارند . وی پی برد که این

عالمان بیش تر وقت خود را صرف سؤال و پرسش از دانش آموزان می کنند تا درس دادن و معمولاً از پاسخ به پرسش های دانش آموزان اجتناب می کننـد و با شـگردی خاص ، پرسـش آنان را به خودشان بازمی گرداننـد و در این خصوص نظر خود آنان

را جویا می شوند . این گونه معلمان ، اغلب عادت دارند بازخوردهای بدون داوری در اختیار دانش آموزان خود قرار دهند . پاسخ های آنان را می پذیرند و به آن تمایل نشان می دهند . در عین حال ، تلاش می کنند درباره این پاسخ ها داوری نکنند . بی تردید ، نتیجه این نوع رفتار با دانش آموزان این است که آنان می کوشند تا خود را همواره ارزیابی کنند .

نوع پرسش های این معلمان ، اغلب واگرا (چه اتفاق خواهد افتاد اگر . . . ؟) است . آنان اغلب از دانش آموزان می پرسند: «چه چیز شما را وادار به چنین اندیشه ای کرد ؟»۱۲ نوع پرسش ها ، باید به گونه ای عام باشد تا دانش آموزان بتوانند پیرامون آن قلم زنی کنند . مثلاً از دانش آموزان سؤال شود که «آسمان را توصیف کنید .» این جاست که دانش آموزان تلاش می کنند تا احساسات شخصی و تجربیات خود را بیان کنند .

در پرتو پرسش از دانش آموزان است که یک معلم می تواند خلاقیت آنان را آزمایش کند .

شیوه های پرسش خلاق

شگرد خاص طرح سؤال وسیله ای است که استعداد خلاق کودکان را بارور می سازد .

۱- . به کارگیری قوه تخیل

یکی از شیوه هـایی که می توان کودکان را بیش تر به تفکر خلاق واداشت ، این است که به آنان کمک کنیم تا هر چیز را با به

کارگیری قوّه تخیل و ابتکار خود به وضعیت دلخواه و مطلوب درآورند . از کودکان بخواهید اشیا را به شکلی که دوست دارند تبدیل کنند . در زیر ، چند نمونه از این سؤالات که هر یک مربوط به یک شیء خاصی است ، آمده است:

ـ اگر شیرین تر می بود ، مزه بهتری نداشت ؟

ـ اگر کوچک تر می بود ، عالی تر نبود ؟

ـ اگر سریع تر می بود ، بهتر نبود ؟

ـ اگر آرام تر بود ، بهتر نبود ؟

ـ اگر به عقب برمی گشت ، جالب تر نبود ؟

ـ اگر بزرگ تر می بود ، راضی تر نبود ؟

۲- به کارگیری حواس دیگر

کودکان می توانند استعداد خلاق خود را با به کارگیری حواس خود ، به طریق غیرعادی شکوفا سازند . برای مثال ، از آنان می خواهیم که چشمان خود را بسته و آنچه را که در دست آنان قرار داده ایم ، حدس بزنند . روش دیگر ، این است که کودکان چشمان خود را بسته و آنچه را می شنوند حدس بزنند .

هنگـام انجـام این تمرینـات بـایستی از کودکـان دلایـل حدسـشان را نیز جویـا شـد . بدینوسـیله ، سـرگرمی بیش تری به همراه یادگیری

برای آنان فراهم کرده ایم .

۳- طرح سؤالات انشعاب پذیر

برای کودکان سؤالاتی طرح کنید که به پاسخ های متفاوتی نیاز دارد ، تا آنان برای پاسخ گویی از مهارت های تفکر خلاق خود

کمکٔ بگیرند .

در ذیل ، چند مثال در زمینه مفهوم «آب» مطرح شده است:

- موارد استفاده آب کدامند ؟
- چه چیزی در آب شناور می شود ؟
- آب چه کمکی به ما می کند ؟
- چرا آب سرد است ؟
- چه چیزی موجب می شود که آب به شکل باران درآید ؟
- چه چیزی زیر آب میورد ؟

سؤالات کلی که انشعاب پذیرند و مفاهیمی چون: شن ، یخ ، دود ، ماشین و یا عناوین مشابه را دربردارند ، برای کودکان سرگرم کننده هستند . این گونه سؤالات ، فکر کودکان را باز و انعطاف پذیر می کند .

۴- شیوه ، چه اتفاق می افتاد اگر . . . ؟

این شیوه ، به وسیله بسیاری از معلمان به کار گرفته شده و موفقیت آمیز بوده است . البته ، هدف آن است که با استفاده از کلاس های «فکر تؤأم با عمل» قوه ابتکار و تخیّل آنان را بیدار سازیم . برای نمونه از سؤالات زیر می توان استفاده کرد:

- چه اتفاق می افتاد اگر درختان موجود در جهان آبی رنگٔ بودند ؟
- چه اتفاق می افتاد اگر تمامی اتومبیل ها کار نمی کردند ؟
- چه اتفاق می افتاد اگر همه مردم لباس یکسان و یکٔ رنگٔ می پوشیدند ؟
- چه اتفاق می افتاد اگر همه سبزیجات طعم شکلات داشتند ؟
- چه اتفاق می افتاد اگر هیچ ساعت دیواری یا مچی وجود نداشت ؟
- چه اتفاق می افتاد اگر شما می توانستید پرواز کنید ؟
- چه اتفاق می افتاد اگر همه مردمی که فردا صبح از خواب بیدار می شدند ، جثه خود را دوبرابر می دیدند ؟

۵- به چند طریق مختلف . . .

نوع دیگر سؤالی که موجب رشد و گسترش تفکر خلاق یکٔ کودکٔ می شود این گونه سؤال ها است:

به چند طریق ، یکٔ قاشق مورد استفاده قرار می گیرد ؟

به چند طریق یکٔ دکمه می تواند مورد استفاده قرار گیرد ؟

به چند طریق یکٔ رشته نخ یا ریسمان می تواند مورد استفاده قرار گیرد ؟

و . . .

۶- سؤالات مختلف

- فرض کنید شما مبلغ یکٔ میلیون دلار دریافت کرده و ظرف مدت ۲ دقیقه بایستی آن را خرج کنید . فهرستی از روش های

خرج کردن پول تهیه نموده و آن را با جواب دیگران مقایسه کنید .

ـ فرض کنید شما اولین شخصی هستید که با مردی که از کره مریخ ملاقات کرده و تنها ۳ سؤال می توانید از او بپرسید . چه سؤالاتی را مطرح می کنید ؟ سؤالات خودتان را با دیگران مقایسه کنید .

ـ فرض کنید شما به تنهایی به ملاقات رهبر معظم انقلاب اسلامی رفته اید ، اولین سؤال شما از ایشان چیست ؟

ـ تصور کنید شما می توانستید به مدت یک ساعت به جای هر فردی در جهان باشید ، آن شخصیت چه کسی خواهد بود ؟ شما

چه کاری انجام خواهید داد ؟ پاسخ های خود را با همکلاسی های خود مقایسه کنید .۱۳

منبع

محمدرضا مطهری

پی نوشت ها

۱. Guilford J .p Intelligence, Crativity and their ,eductaional Implications Sanpiego: Robert Rknopp ۱۹۶۸

۲ـ منیجه شهنی ییلاق ، روان شناسی برای آموزش ، ص ۳۶۰

۳ـ جمال عابدی ، خلاقیت و شیوه ای نو در اندازه گیری آن ، مجله پژوهش های روان شناختی ، (دوره دهم ، شماره ۱ و ۲ ، تابستان ۷۲)

۴ـ رشد تکنولوژی آموزشی ، مهر ۱۳۷۴ ، رشد خلاقیت

۵ـ کارل راجرز ، درآمدی بر انسان شدن ، ترجمه قاسم قاضی ، ص ۱۴۵

۶ـ علی اکبر سیف ، روان شناسی پرورش ، ص ۳۴۲

۷۸. Steiner, G, A, the Creative organization ۱۹۶۵, p

۷ـ علی شریعتمداری ، روان شناسی تربیتی ، ص ۴۱۷ / اف . نلر جورج ، هنر و علم حقیقت ، ص ۹۰

۸ـ علی اکبر سیف ، پیشین ، ص ۳۴۷

۹ـ حسن شعبانی ، مهارت های آموزشی و پرورشی (روش ها و فنون تدریس) ، ص ۸۸ـ۸۶

۱۰ـ اف نلر . جورج ، هنر و علم خلاقیت ، ص ۹۶

۱۱ـ روان شناسی تربیتی ، پیشین ، ص ۳۴۹

۱۲ـ گیج و برلایز ، روان شناسی تربیتی ، ترجمه دکتر حسین لطف آبادی و دیگران ، ص ۲۴۷

۱۳ـ این مقاله از منبع زیر اقتباس شده است:

May Esky Mary, creative activities for Young Children, ۱۹۹۰ p . ۱-۱۲

مهندسی ذهن و خلاقیت

خلاقیت

ورود به دنیای ذهن و خلاقیت ، در حقیقت نگاهی به اوجگا...هنرنمایی خداوند ، در موجودی به نام انسان است . خداوند حکیم
در خلقت انسان ، هنرهایی رقم زده است که گاه توسط پزشکان و گاه توسط کاوش‌گران روان و هنرمندان ، کشف و عرضه و
مورد اشاره و تحلیل قرار گرفته است .
دنیای ذهن از این مقوله‌هاست؛ قابل رؤیت نیست؛ ولی قابل توصیف ، تحلیل و شناسایی است و دنیای علم و کاروان اندیشه
بشری ، بعد از ایجاد رشته‌های متعدد و متنوع ، به آن دست یازیده که یکی از این عوالم و دانش‌های جدید ، دنیای روان‌شناسی
است . سعی شده است تا در این مقاله ، به این بحث پرداخته شود .
هوش و قوای ذهنی از هوش کلامی شروع می‌شود و تا هوش طبیعی گسترش می‌یابد .
فردی به نام گاردنر (۱۶۸۳ تا ۲۰۰۲م .) مطالعات وسیعی بر روی هوش انجام داد و دیگران نیز روی نظریه او کار کرده‌اند .
او معتقد به وجود هشت نوع هوش است که در ذیل با این هشت هوش و حتی مشاغلی که این هوش‌ها در آنها نقطه قوت است
(نه قطعیت و حتمیت) آشنا می‌شویم .
۱- هوش و مهارت‌های کلامی
این هوش و قوای ذهنی ، شامل توانایی تفکر کلامی و استفاده از زبان برای بیان منظورهاست؛
یعنی افرادی که بتوانند از کلام ، در گستره وسیعی ، جهت تبیین مقاصد و استدلالات خود استفاده نمایند . کلام ، تراوشات ذهنی
را به اصوات تبدیل می‌کند و بسیاری از متکلمان هم زیبا می‌گویند؛ هم زیبا می‌نویسند و هم زیبا تحلیل می کنند .
از صدرالدین شیرازی (فیلسوف متأخر اسلامی) سؤال شد که تفاوت پیامبران و فیلسوفان چیست ؟
او جواب داد «پیامبر آن کسی است که با کشتی وحی ، انسان‌ها را از یک طرف اقیانوس ناآرام زندگی و حیات ، به طرف دیگر
می‌برد و فیلسوف و دانشمند تلاش دارد تا به واسطه نیرو و قوای ذهنی و فکری خود مردم را تنها از یک طرف ساحل به طرف دیگر ساحل برساند» .۱
افراد نمونه اول در مشاغل مختلفی مانند: مؤلفان ، روزنامه‌نگاران ، سخنوران ، مبلغان دینی ، سخنرانان پرشور و حتی
مدرسان و استادان موفق در ارتباط کلامی وجود دارند .
گاهی حتی در بین کم سوادان پیرامون ما نیز چنین افرادی یافت می‌شوند که قدرت کلامی فوق العاده‌ای دارند .
۲- هوش و مهارت ریاضی

این گونه افراد ، دارای قدرت و توانایی انجام عملیات ریاضی‌اند . این مهارت به استدلال و درک روابط عددی و منطق اعداد ،
اشکال ، فضای هندسی و ریاضی ذهنی منتهی می شود .
دقت ، سرعت ، درک‌های فراشناختی و استدلال هندسی و ریاضی در این افراد بسیار بالاست .
مشاغل مورد توجه و یا مناسب این افراد ، عبارتند از: مهندسی ، حسابداری ، دانشمندی و نظریه‌پردازی .

۳- هوش و مهارت فضایی

افرادی که دارای مهارت فضایی‌اند ، کسانی هستند که توانایی تفکر سه بعدی را دارند . از این رو به خوبی در تحصیل موقعیت یا شرایط فیزیکی و فضایی ، پشت ترکیب‌ها را می‌بینند . مشاغلی مورد توجه یا مناسب این افراد ، عبارتند از: معماری ، نقاشی ، ملوانی و.... .

۴- هوش و مهارت بدنی - جنبشی

این افراد دارای روحیه جنبشی و عدم سکون و تحرک زیاد و دستکاری اشیا و ابزار و محیط فیزیکی پیرامون خود می‌باشند و اصطلاحاً با ابزار و وسایل فیزیکی پیرامون مأنوس می‌باشند و دارای تبحر جسمی‌اند .
مشاغل مورد علاقه و مناسب این افراد عبارتند از: جراحی ، صنعت گری ، هنرهای زیبا و تئاترهای پرتحرک و ورزش .

۵- هوش موسیقیایی

این دسته از افراد نسبت به اصوات و صداها و زیر و بم بودن آهنگ‌ها حساس هستند . ریتم و تن صداها را می‌شناسند و دقت فوق العاده‌ای در تشخیص صداهای مختلط دارند . مشاغل و حرفه‌های گرایشی یا مورد علاقه این افراد ، عبارتند از: آهنگ سازی ، موسیقی ، نکته‌سنجی و نقادی .

۶- هوش و مهارت میان فردی

این رشته از افراد ، توانایی بالایی در درک دیگران ، تیپ‌شناسی ، قرائت ذهن از حالات و سکنات افراد و ایجاد ارتباط و تعامل
مثبت و مؤثر با دیگران را دارند و حتی در زندگی خصوصی و زناشویی موفق ظاهر می‌شوند و در تربیت عاطفی فرزندان نیز موفق می‌باشند . مشاغل گرایشی یا مورد علاقه این افراد ، عبارتند از: معلمی ، روان‌شناسی ، روان‌کاوی ، بهداشت روانی ، مشاوره و.... .

۷- هوش و مهارت درون فردی

این مهارت در افرادی است که توانایی فهم خود را دارند؛ یعنی اهل غور و تفحّص در خویش هستند و بیشتر جست‌وجو گر درون خویشند .
مشاغل مورد علاقه و یا توصیه شده به این افراد ، عبارتند از: الهیات ، روان‌شناسی و انسان‌شناسی .

۸- هوش و مهارت طبیعی

توانایی مشاهده الگوهای طبیعت ، فهم نظام‌های طبیعی و مصنوعی ساخته انسان و غور در طبیعت بی‌جان و جان‌دار ، ویژگی های این گونه افراد است . مشاغل و علایق این گونه افراد ، عبارتند از: کشاورزی ، گیاه‌شناسی ، بوشناسی ، نقاشی چشم اندازها و هر نوع کار مربوط به طبیعت . نباید فراموش کنیم که بسیاری از افراد از تمامی هوش‌های هشت گانه و قوای ذهنی بهره دارند؛ اما گاهی بعضی افراد در برخی هوش‌ها قوی‌تر و در برخی ضعیف‌ترند و نباید فراموش کنیم که اغلب افراد

ترکیبی

از این هوش‌های چندگانه‌اند . نکته دیگر این که داشتن استعداد و هوش یا قوای ذهنی در این نوع خاص ، باعث گرایش به کارهای مشابه ، موازی یا جایگزین نیز می‌شود .

بسیاری از افرادی که به معماری گرایش داشته‌اند و دارای هوش فضایی‌اند ، گاهی به هنر و خصوصاً سینما و فیلم سازی کشیده می‌شوند که این تفکری چند بعدی است و دقیقاً با مهارت و هوش فضایی هماهنگی دارد . در جامعه ما نیز این افراد زیادند . شهید آوینی ، داود میرباقری و... نمونه‌هایی از این افرادند .

مهارت‌های طبیعی ، آخرین اضافات گاردنر به نظریه هوش‌های متعدد است . گری لارسون ، کاریکاتوریست مشهور ، مهارت های طبیعی بی‌نظیری دارد . لارسون در دوران کودکی‌اش علاقه وافری به علم و طبیعت داشت؛ ولی به جای آن که به دنبال این رشته برود ، علاقه‌اش را در کاریکاتورهایش بروز داد و جالب این که گواه مهارت‌های طبیعی لارسون این است که زیست شناسان نام برخی از گونه‌های جانوری را از کاریکاتورهای او گرفته‌اند . نکته حائز اهمیت این است که گر چه او فعالیت جایگزینی را انتخاب کرد ، اما ذوق تخصصی او باعث خلق آثار می‌شد که گرایش به هوش او داشت و استفاده کنندگان

از آثارش نیز بیانگر این موضوع می‌باشند .

گاردنر معتقد است که آرامش ، مطالعه آثار ارزشمند و منطقی ، فلسفی ، ادبی ، بالنده و دوری از آثار مخرب و تعدیل لذت‌ها ،

ظهور و بروز این قوای ذهنی ، استعدادها و هوش‌ها را دو چندان می کند .

همچنین طی تحقیقات گاردنر صدمه مغزی ، به این هوش‌ها آسیب می‌رساند . هر یک از این هوش‌ها ، مستلزم وجود مهارت های شناختی خاصی هستند و هر یک در آدم‌های سرآمد و عقب ماندگان ذهنی یا مبتلایان به گوشه‌گیری ، برجسته می‌شوند .

اخیراً در آموزش‌های مدرسه‌ای و دانشگاهی به نظریه گاردنر توجه شده و برنامه آموزشی و آزمایش طرح طیف مهارت‌ها و توانمندی‌های ذهنی با این ایده شروع می‌شود که هر دانش‌آموزی در یک یا چند حوزه ، توانمندی بالایی دارد .

آیا آدم‌ها هوش عمومی و قوای ذهنی متفاوتی دارند ؟

چارلز اسپیرمن معتقد بود که آدم‌ها دارای هوش عمومی۲ و هوش‌های اختصاصی۳ می‌باشند؛ اما نظریه هوش‌های هشت‌گانه گاردنر این مسئله را عمیق‌تر مطرح ساخت و به طور کلی اختلاف نظر در مورد وجود یا عدم وجود برخی جنبه‌های هوش عمومی وجود دارد و اختلاف نظر در مورد ماهیت هوش‌های اختصاصی نیز ادامه دارد .

یکی از ویژگی‌های عمده تعدد یا عمیق بودن هوش و قوای ذهنی افراد ، ظهور خلاقیت۴ است .

خلاق بودن چیست ؟ خلاقیت ، نوین ، متفاوت و حتی غیرمعمول فکر کردن و رسیدن به راه‌های نامتعارف است . نباید فراموش کنیم که هوش و خلاقیت ، یکی نیستند؛ از این جهت ، بسیاری آدم‌های باهوش گاهی چیزهایی تولید یا عرضه می کنند که

لزوماً نوین نیستند . همچنین گاهی آدم‌های بسیار خلاق به حرف جمع گوش نمی‌کنند؛ ولی آدم‌های بسیار باهوش ، اغلب دنبال

خشنود کردن جمع هستند .

آدم‌های خلاق ، اغلب متفکران واگرا هستند . در تفکر واگرا ، فرد برای یک سؤال ، جواب‌های زیادی تولید می‌کند . اگر بخواهیم قضیه هوش و خلاقیت را بیشتر باز کنیم ، باید بگوییم که خلاقیت زاییده هوش است و این قاعده حاصل می‌شود که اکثر

خلاق‌ها باهوشند؛ ولی اکثر باهوش‌ها خلاق نمی‌باشند . می‌توان گفت که شرط خلاقیت ، هوش است و یا یکی از نشانه‌های خلاقیت ، هوش بالاست . به زبان ساده‌تر ، ردپا و نشانه وجود هوش ، ظهور خلاقیت است .

از این رو ، گاهی هوش بالا هست ، ولی خلاقیت ظاهر نمی‌شود و گاهی با ظهور خلاقیت ، می‌توان هوش بالا را نتیجه گرفت .

مراحل خلاقیت ذهنی۵

صاحب‌نظران ، خلاقیت را غالباً یک فرایند پنج مرحله‌ای می‌دانند که عبارتند از:

۱- آمادگی؛ وقتی غرق مسئله یا موضوع مورد علاقه‌تان می‌شوید و کنجکاوی شما تحریک می‌شود ، به سادگی از کنار مسئله رد نمی‌شوید .

۲- پرورش؛ ایده‌هایی به ذهنتان خطور می‌کند و در این مرحله ، گاهی بین امور ، رابطه‌ای نامعمولی پیدا می‌کنید .

۳- بینش؛ این همان مرحله «آها» است؛ لحظه‌ای که فرد به ارتباط مراحل پی می‌برد و مسئله حل می‌شود؛ یعنی تمام قطعات پازل کنار هم چیده می‌شود .

۴- ارزیابی؛ حالا باید تصمیم بگیرید که کدامیک از ایده‌هایتان باارزش است و ارزش دنبال کردن را دارد .

۵- بسط؛ این ، آخرین مرحله خلاقیت و غالباً طولانی‌ترین و سخت‌ترین مرحله آن است؛ یعنی باید بتوان آن را تعمیم داد .

ادیسون (مخترع مشهور) می‌گوید:

خلاقیت یک درصد فکر بکر است و ۹۹ درصد زحمت؛ یعنی خلاقیت گاهی تا یک درصد کافی است؛ ولی برای رسیدن به مرحله ارزیابی ، بسط ، گسترش و تعمیم ، ۹۹ درصد زحمت لازم است . میهالی ، یکی از متخصصین معروف می‌گوید: پنج مرحله ساختار ذهنی و مهندسی ذهن در مسئله خلاقیت ، به خوبی مطرح شده ، اما همیشه آدم‌های خلاق ، این مراحل را با همین

ترتیب طی نمی‌کنند . به طور مثال ، گاهی یک شکل یا نهایت یک محصول را فرد خلاق در ذهن می‌بینند و حالا به پرورش ایده

هایش می‌پردازد .

در معماران خلاق ، این ایده جاری است .

خصوصیات متفکران خلاق

متفکران خلاق چه خصوصیت‌هایی دارند ؟ «پرکینز»۶ چهار خصوصیت برای این افراد خلاق است که عبارتند از:

الف) تفکر انعطاف‌پذیر و شیطنت‌آمیز

متفکران خلاق ، انعطاف‌پذیرند و با مسائل بازی می‌کنند . نکته‌ای که تناقض برانگیز است ، این است که خلاقیت اگر چه

سخت
و دشوار است ، ولی اگر آن را آسان بگیریم ، آسان می‌شود و به تعبیری ، شوخی ، چرخ‌های خلاقیت را روان می کند؛ البته
منظور از شوخی در این جا ، انعطاف روحی و تخیل است .
ب) انگیزش درونی
آدم‌های خلاق ، معمولاً از خلق کردن ، لذت می‌برند و به نمره ، پول و حتی راضی کردن دیگران خیلی اهمیت نمی‌دهند؛
بلکه
همیشه به دنبال خلق این هشتند . بنابراین ، آدم‌های خلاق ، بیشتر انگیزش درونی دارند و نه انگیزش بیرونی .
ج) خطر پذیری و ریسك
خطرپذیری یا بی‌مبالاتی و بی‌توجهی و قهرمان‌بازی متفاوت است .
آدم‌های خلاق ، درصدی از خطر و ریسك را قبول می کنند و از این جهت اشتباه هم می کنند؛ البته این ، نشانه مهارت کم
آنها
نیست؛ بلکه نشان می‌دهد که ایده‌های بیشتری دارند و امکانات بیشتری را در نظر می گیرند . برخی از ایده‌های آنها جواب
می‌دهد و برخی دیگر با شکست مواجه می‌شود .
پبلو پیکاسو ، نقاش اسپانیایی قرن ۱۲ ، بیش از بیست هزار نقاشی کشید؛ ولی تمام آنها شاهکار نشدند . متفکران خلاق ، با
عدم
موفقیت‌های خود کنار می‌آیند و از شکست عبرت می گیرند .
د) ارزیابی عینی کار۷
بر خلاف این تصور قالبی که آدم‌های خلاق ، خود محور و ذهن گرا هستند ، اکثر متفکران خلاق سعی می کنند از کارشان
ارزیابی عینی داشته باشند . آنها برای قضاوت‌های فوق ملاك‌هایی دارند و به قضاوت آدم‌های قابل اعتماد و محترم بها می
دهند و به این ترتیب ، می‌فهمند که آیا با تفکر خلاقانه بیشتر می‌توان کارشان را بهبود بخشید یا نه .
سه توصیه برای آدم‌های خلاق
۱ . خود را دست کم نگیرید و بر محور مهندسی ذهن خلاق خود تأمل بیشتری کنید .
۲ . برنامه و زمان‌بندی داشته باشید؛ عمر کوتاه است و فرصت‌ها اندك و شما ممتاز .
همه آدم‌ها رگه‌هایی از خلاقیت دارند و یقیناً شما نیز در برخی زمینه‌های مورد اشاره این مقاله ، خلاقانه ظاهر شده یا خلاقیتی
بروز داده‌اید . اگر می‌خواهید به ابعاد خلاقیت و مهندسی ذهن خود واقف شوید ، این نوشته‌ها را دوباره بخوانید .
طی چهل منزل به بحث مهندسی ذهن و مقوله خلاقیت پرداختیم و سعی کردیم این مبحث را با الگوها ، روش‌ها ، به زندگی
خلاقانه گره بزنیم .
مخاطب ما جوان است و جوان یعنی جهان؛ جهانی از توان .
از شما جوان خلاق و جویای نام ، انتظار می‌رود که روی مطالب تأمل داشته باشید . شاید از بین مطالب همین چهل منزل ، به
نکات ظریفی از خلاقیت خویش دست یابید . قبلاً نیز در این سلسله مقالات که چند ساله شده است ، گفته‌ام که «لذت کشف
خویش را تجربه کنید» . شاید شما آدم خوش فکر ، خلاق و مستعدی باشید؛ ولی درنیافته‌اید و به لذت کشف توانای بی پایان
خود نرسیده‌اید . تجربه کنید که به امتحانش می‌ارزد .

منبع

نویسنده: حسین خنیفر

پی نوشت:

۱– عبدالجواد فلاطوری ، پیامبران و فیلسوفان ، ترجمه مهدی کندانی ، همشهری ، ۱۳۸۴ ، ص ۹ .

۲- General

۳-Spicial

۴-Creativity

۵- جان دبلیو سانتراک ، زمینه روان‌شناسی ، ترجمه مهرداد فیروز بخت ، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا ، تهران ۱۳۸۳ .

۶- Cognitive (۲۰۰۱) Perkins ,K .A Marcus, - behavioral therapy to reduce weight conserns improves

۶۹. Journal of consulting and clinical . psychology- ۶۰۴-۶۱۳ . pp .

۷- جان ، دیلیوسانتراک ، زمینه روان‌شناسی ، ترجمه مهرداد فیروز بخت ، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا ، تهران ۱۳۸۳ .

۳۱– سرمایه های جوانی

جوانی دوره ای سرشار از انرژی

مقدمه

مراحل حیات بشر را از لحظه تکوین جنین تا ولادت و سپس تا مرگ به ۸مرحله تقسیم کرده اند که عبارت اند از: دوران جنینی ، مرحله کودکی ، نوجوانی ، جوانی ، میانسالی ، بزرگسالی ، پیری ، و کهولت .

«جوانی» تعبیر و نام مرحله ای از عمر است که مرز سنی ۱۸تا ۲۶و به عقیده بعضی تا سن ۲۸ را شامل می شود ، اگرچه در بیان عامه اصطلاح جوانی افرادی تا سن ۴۰ سالگی را هم در برمی گیرد .

جوانی دوران تربیت پذیری است و فرصتی است که در آن عقیده و اخلاق ریشه دار شده و فضایل و ملکات انسانی در او تثبیت می گردد .

این دوره از مهمترین و در عین حال از پیچیده ترین مراحل حیات است . با همه تلاش هایی که روان شناسان برای پرده برداشتن از اسرار این مرحله به عمل آورده اند ، باید اعتراف کرد که هنوز نقاط مبهم و ناشناخته بسیاری در این زمینه وجود دارد که بدون شناخت آنها اظهارنظر صریحی را درباره آنان نمی توان داشت .

تعبیر از جوانی

از مهمترین تعبیراتی که برای این مرحله در کتب به چشم می خورد ، تعبیر «شباب» است . ریشه لغوی این تعبیر می تواند گویای حالات و مواضع آنان باشد . شباب به معنی برافروختگی و زبانه کشیدن است (شب النار- یعنی آتش برافروخت) .

همه حالات و رفتار جوانان حکایت از برافروختگی ، زبانه کشیدن ، دستور و هیجان دارد . جسم شان ، روان شان ، عواطف و احساسات شان و بالاخره افکارشان در کمال رشد و برافروختگی است و این خود موجب نابسامانی ها و عوارضی است که در صورت عدم کنترل ممکن است خطرآفرین هم باشد .

برخی از روان شناسان این مرحله را سن غرور و مستی و سن شراب بزرگی انسان نامیده اند و عجیب است که در تعبیر امام امیرالمؤمنین (ع) هم به کلمه سکرالشباب برمی خوریم . دوران بلندپروازی ها ، امید و آرزوهای دور و دراز ، با اندیشه آزادی خواهی های وسیع و همت های بلند ، و خواستاری اصلاح در سطحی وسیع و جهانی است .

از قدرت و توان جوان باید برای رشد او و جامعه اش بهره گرفت و او را به صورت یک نیروی مذهبی باید درآورد ، زیرا در چنین صورتی است که او می تواند نقش بسیار مهمی را در جامعه ایفا کند .

خصایص جوانی

۱ - ازنظر زیستی- جسمانی: رشد بدن سریع و در اواسط دوره بسیار کند ، و در پایان دوره قریب به صفر است .

بدن در آغاز مرحله همچنان در حال توسعه و رشد قد در حال افزایش است و در ۲۴ سالگی متوقف می شود . این رشد در دختران زودتر و طبعاً توقف آن هم زودتر است .

وزن بدن ، قدرت تن ، چابکی و فرزی در این دوره در کمال اوج است و با چنین امکانی توان غلبه بر امور و حل و رفع مشکلات و گره گشایی ها در جوانان قوی است . مردی رشید و یا زنی کاملند و درخور مقام پدری و مادری هستند .

وضع ترشح غدد متعادل و تحولات ناشی از آن وضعی تثبیت شده دارد .

۲ - از نظر ذهنی: هوش خام یا دانایی فطری منتهای سیر خود را طی کرده و به بالاترین درجه رشد خود رسیده است . کنجکاوی طبیعی به «چرا»جویی مبدل گشته و او را به سوی منطقی روشن و استدلالی قانع کننده می کشاند .

حافظه ، قوام یافته است و اینک جوان در شرایطی است که می تواند درباره حافظه خود به میزان معینی حساب کند و براساس آن محاسبه کرده و در کارها تصمیم بگیرد و به پیش رود .

توان تخیل ، تصور و تجسم در آنان بدان میزان که در ظرفیت مقدرشان بود به منتهای حد خود رسیده و قدرت ابداع و اختراع ناشی از آن در آنها در بالاترین میزان خویش است . تمرکز فکر و دقت و توجه در آنها میزان قابل قبولی است و امکان رشد آن هم چنان وجود دارد . استعدادها ظهور و بروز کرده اند و جوان می داند در چه زمینه ای موفق تر است . به ویژه که ذوق و هنر او در بالاترین حد خویش است .

۳ - از نظر عاطفی: رقیق القلب است . حساسیت او در برابر جریانات عاطفی بسیار و زود تأثیرپذیر است . اگر چیزی را دوست ندارد ، در راه دوستی آن تا حد فداکاری و جانبازی می ایستد؛ و برعکس اگر چیزی را دشمن بدارد در آن امر شدیداً پابرجاست به اصطلاح کلامی ، بُعد تولی و تبری در او قوی است .

او مغرور است و در مواردی خودپسند . جرئت و شجاعت بسیار از خود نشان می دهد ، اگرچه در درون ترس و هراسی داشته باشد؛ و به همین خاطر «جوان» فردی پیشتاز است . شور و شوق جوانی ، امید و نشاط او ، عشق و شیدایی او در

مرحله ای از توان و رشد است که برای اقدام در دشوارترین امور حاضر به سرمایه گذاری است .
او فداکار است . مخلص است . زودباور است . اسیر احسان است . اهل اخلاق و انسانیت است . معنی محبت را می فهمد . ملاحظات و رودربایستی ها می توانند عامل محرک و ورود او به صحنه ای باشند . زود تحت تأثیر قرار می گیرد . عرض محبت ها و اخلاص های دیگران را راست و درست می پندارد .
۴ – از نظر روانی: جوان دارای قوه درکی قوی است . از روابط علت و معلولی سردر می آورد . قادر به تجزیه و تحلیل امور است . می تواند به بحث و نقادی بپردازد . از کلیه امور سردر آورد . آینده نگری و دوربینی داشته باشد .
جوان اهل همت است ، بلندطبع است ، اهل خیر است . گاهی هدف های عالی و حتی محال الوصول را تعقیب می کند . امیدها و آرزوهای بزرگ را در دل می پروراند و برای وصول به آنها بالاترین درجه تحمل را از خود بروز می دهد . او در راه وصول به هدفی که آن را مقدس بداند اهل سرمایه گذاری ، فداکاری و حتی ایثار است .
او می خواهد عدالت و قسط در جامعه باشد ، آزادی و استقلال باشد ، پاکی و عفت باشد ، حق در جامعه متجلی باشد . او این خواسته ها را در سطحی وسیع می خواهد اجرا کند نه تنها در جامعه و مملکت خود و اگر شرایط و امکانی در این زمینه به او نشان دهند برای به دست آوردن و رسیدن به آن از سرو جان مایه می گذارد . روح بلند او در شرایطی است که به بلندی ها بیشتر گرایش دارد تا به پستی ها و ذلت ها ، مگر آنکه شرایط تبلیغ و سازندگی در جامعه ای واژگونه باشد .
۵ – در جنبه فطرت و وجدان او در مرحله ای است که فطرتش بیدار است . حقایق امور را وجدان می کند ، خود را می یابد؛ و اعتقاد خود را وجدان می کند ، خیر را از شر تمیز می دهد . می تواند بسنجد ، مقایسه و ارزیابی کند و راه و رسم انسانیت و اخلاق را در پیش گیرد .
بیداری وجدان و نیز بیداری احساس مذهبی سبب علاقه مندی و رغبت او به سوی خیر و کمال بی نهایت است . و طبع منطق پذیرا و ، صداقت و خلوص او موجبی برای حرکت و گرایش او به سوی رشد است .
تمایلات معنوی او در این مرحله اوج می گیرند . حفظ و احیای ارزش های الهی و ایده آل های اخلاق در این سن رشد می یابند . به پاکدامنی و صفا ، به عدالت و انصاف میل پیدا می کند و دیدن نارواییی ها و مفاسد او را نگران می سازد . دارای فتوت است و خواستار تحقق فضایل شیفته فداکاری ، تعاون و ایثار است . به شرطی که فطرت و وجدانش آلوده نسازند ، او در پی گسترش ارزش های ماوراءالطبیعه در محاورت ایده آل های اخلاقی است . به شرطی که معنی آنها در ذهن او تبیین گردد .
جوان نسلی توانمند است . همه چیز او جوان و در مرحله شباب و افروختگی است . او در شرایط و امکاناتی است که می تواند حلال مشکلات باشد و نارسایی ها و کاستی های جامعه را از میان بردارد . قدرت عمل دارد و این قدرت خود عامل سازندگی و رشد و پیشرفت او و جامعه است .

اهمیت جوانی

براین اساس ، جوانی یک نعمت الهی و یک فرصت است . ارزش آن هنگامی مکشوف می شود که از دست برود . مرحله ای است که به گفته ویل دورانت ، هنوز حوادث تلخ و نابسامان زندگی آن را ناگوار نساخته و شور و شوق آن باشکوه است .

شکوه و افسوس سالمندان در این است که چرا از فرصت آن بهره کافی نگرفته اند و آرزوی پیران این است که امکانی ولو چند ماهه برای اعاده آن فراهم آید . بنا به نوشته صاحب کتاب «لذات فلسفه» ، در نظر بیشتر مردم دوره زندگی واقعی انسان همان دوره جوانی است و بیشتر مردم در چهل سالگی جز خاطره و یادبود چیزی نیستند و همانند خاکستری هستند از آتشی که زمانی شعله و دود بوده است .

جوانی دوران تربیت پذیری است و فرصتی است که در آن عقیده و اخلاق ریشه دار شده و فضایل و ملکات انسانی در او تثبیت می گردد . به عقیده روان شناسان تربیتی ، صفات نیک یا بدی که دوران جوانی در نهادها پایه گذاری می شود ، اثراتی

مادام العمر دارد . به فرموده امام صادق (ع) انس او با قرآن ، زمینه ساز آمیزش قرآن با گوشت و خون اوست .

بهره برداری از نیروی جوان

از قدرت و توان جوان باید برای رشد او و جامعه اش بهره گرفت و او را به صورت یک نیروی مذهبی درآورد ، زیرا در چنین صورتی است که او می تواند نقش بسیار مهمی را در جامعه ایفا کند . مربی می تواند چون باغبانی باشد که از وجود جوانان منظره هایی بسیار زیبا برای جامعه اش بسازد ، آنها را بپروراند و رشد دهد .همچنین از فرصت جوانی باید بهره گرفت و عادات غیرمفید و مزاحمی را که در درون او لانه کرده اند از میان برد و به جای آنها عادات مفید و سازنده ای را مستقر ساخت . زمینه های پذیرش در او موجود است و امکان سازندگی وجود دارد ، البته به این شرط که مربی صالح و شایسته ای در سر راه رشد او قرار گیرد .

جوانی دوره ای سرشار از انرژی

مراحل حیات بشر را از لحظه تکوین جنین تا ولادت و سپس تا مرگ به ۸مرحله تقسیم کرده اند که عبارت اند از: دوران جنینی ، مرحله کودکی ، نوجوانی ، جوانی ، میانسالی ، بزرگسالی ، پیری ، و کهولت .

جوانی» تعبیر و نام مرحله ای از عمر است که مرز سنی ۱۸تا ۲۶و به عقیده بعضی تا سن ۲۸ را شامل می شود ، اگرچه در بیان عامه اصطلاح جوانی افرادی تا سن ۴۰ سالگی را هم در برمی گیرد .

جوانی دوران تربیت پذیری است و فرصتی است که در آن عقیده و اخلاق ریشه دار شده و فضایل و ملکات انسانی در او تثبیت می گردد .

این دوره از مهمترین و در عین حال از پیچیده ترین مراحل حیات است . با همه تلاش هایی که روان شناسان برای پرده برداشتن از اسرار این مرحله به عمل آورده اند ، باید اعتراف کرد که هنوز نقاط مبهم و ناشناخته بسیاری در این زمینه وجود دارد که بدون شناخت آنها اظهارنظر صریحی را درباره آنان نمی توان داشت .

اهمیت جوانی

براین اساس ، جوانی یک نعمت الهی و یک فرصت است . ارزش آن هنگامی مکشوف می شود که از دست برود . مرحله ای است که به گفته ویل دورانت ، هنوز حوادث تلخ و نابسامان زندگی آن را ناگوار نساخته و شور و شوق آن باشکوه است

.

شکوه و افسوس سالمندان در این است که چرا از فرصت آن بهره کافی نگرفته اند و آرزوی پیران این است که امکانی ولو چند ماهه برای اعاده آن فراهم آید . بنا به نوشته صاحب کتاب «لذات فلسفه» ، در نظر بیشتر مردم دوره زندگی واقعی انسان همان دوره جوانی است و بیشتر مردم در چهل سالگی جز خاطره و یادبود چیزی نیستند و همانند خاکستری هستند از آتشی که زمانی شعله و دود بوده است .

جوانی دوران تربیت پذیری است و فرصتی است که در آن عقیده و اخلاق ریشه دار شده و فضایل و ملکات انسانی در او تثبیت می گردد . به عقیده روان شناسان تربیتی ، صفات نیک یا بدی که دوران جوانی در نهادها پایه گذاری می شود ، اثراتی

مادام العمر دارد . به فرموده امام صادق (ع) انس او با قرآن ، زمینه ساز آمیزش قرآن با گوشت و خون اوست .

توانمندی های جوان

جوان نسلی توانمند است . همه چیز او جوان و در مرحله شباب و افروختگی است . او در شرایط و امکاناتی است که می تواند حلال مشکلات باشد و نارسایی ها و کاستی های جامعه را از میان بردارد . قدرت عمل دارد و این قدرت خود عامل سازندگی و رشد و پیشرفت او و جامعه است . او در طریق وصول به هدف ، قادر است موانع را درهم بشکند و مقاصد خود و جامعه اش را محفوظ دارد . نیروی جسمانی او در کمال اوج است و استعداد و ذهن و توجه او در نهایت رشد ، همت او عالی است تا حدی که به گفته راسل به کمک آن می تواند محیط خویش را تغییر دهد و به گفته موریس دبس به تصور و درک

قانون اخلاقی و تکلیف قادر است و به جای تنگ نظری دوران گذشته مفهوم وسیع تری از هستی وارد انگیزه های رفتار او می شود و این خود توانی جدید برای تلاش و حرکت اوست . اینان در هر جامعه ای اقداماتی سازنده می توانند داشته باشند ، زیرا وارستگی شان بیشتر است و تقوای شان افزونتر . با مردم دمسازترند . عواطف شان ریشه دارتر است . به گفته

راسل ممکن است نتوانند به طور صریح تغییرات و اصلاحات مورد لزوم را تشخیص دهند ، ولی قادرند شجاعانه در راه هدف گام بردارند . به گفته «نهرو» ، دوران جوانی دوران از هم شکستن و درهم شکستن است و نیروی جوان نقش ها را خیلی آسان تر از دیگران اجرا می کنند .

بهره برداری از نیروی جوان

از قدرت و توان جوان باید برای رشد او و جامعه اش بهره گرفت و او را به صورت یک نیروی مذهبی درآورد ، زیرا در چنین صورتی است که او می تواند نقش بسیار مهمی را در جامعه ایفا کند . مربی می تواند چون باغبانی باشد که از وجود جوانان منظره هایی بسیار زیبا برای جامعه اش بسازد ، آنها را بپروراند و رشد دهد . همچنین از فرصت جوانی باید بهره گرفت و عادات غیرمفید و مزاحمی را که در درون او لانه کرده اند از میان برد و به جای آنها عادات مفید و سازنده ای را مستقر ساخت . زمینه های پذیرش در او موجود است و امکان سازندگی وجود دارد ، البته به این شرط که مربی صالح و شایسته ای در سر راه رشد او قرار گیرد .

چند گام تا زندگی خلاق

زندگی خلاق

سال های زندگی خلاق باید از قبل پیش بینی شود . مهم نیست که چند سال از عمر خود را پشت سر گذاشته‌اید . در جوانی ، میانسالی و هر سنی که هستید برنامه ای برای زندگی خود بریزید مهم این است که همین حالا دست به کار شوید .نکته

مهم این است که باید در برنامه ریزی ، خود را به عنوان انسانی که در این جهان زندگی می‌کند در نظر بگیرید . هر روز عمر را به مفهوم واقعی کلمه زندگی کنید ، از گرفتاری‌های زندگی ، ترسی به دل راه ندهید . زندگی کردن در تمام لحظات عمر را یاد بگیرید . به جزئیاتی که زندگی شما را هیجان می‌بخشد بهای بیشتری بدهید و بدانید که خوردن نان و نیمرو هم لذت بخش است . باید احساس لذت را در جزیی ترین امور زندگی پیدا کنید . سال های عمر شما ، به رغم مشکلات ، محدودیت ها و خطرات که البته وجود دارد ، می‌تواند پربار و لذت بخش باشد . اگر این را باور کنید خوشبختی در دوقدمی شماست

افسوس خوردن را فراموش کنید و بدانید که دیگران هم مثل شما شکست ها و ناکامی هایی داشته اند .حال به مهمترین نکاتی که

در ایجاد زندگی خلاق موثر واقع می شوند اشاره می کنیم:

اولین گام برای رسیدن به زندگی خلاق ، داشتن تصویر ذهنی سالم است . اگر بخشی از زندگی را تلف کرده اید خود را به خاطر آن سرزنش نکنید .

شما کامل و بی عیب و نقص نیستید ، نه شما ، هیچ کس نیست از ملامت هم کاری ساخته نیست . برای آنکه سلامت و شادابی

را به زندگی وارد کنید احتیاج به تصویر ذهنی سالم دارید . باید احساس کنید که انسانی ارزشمند هستید . تصویری که هر کس از خود دارد و به عبارتی ، آن طور که خود را می بیند روی قضاوتی که از خویش و از دنیایش دارد تأثیر می‌گذارد .

برای رسیدن به خلاقیت باید فعالیت خود را دوچندان کنید ، باید به خود ببالید که می توانید به هدف هایتان برسید . احساس مثبت داشته باشید و کارهای مفید انجام دهید ، همچنین برای قبول کمبودها و شناخت محدودیت هایی که دارید تلاش کنید باید واقع

گرا باشید و با واقع بینی خود را آن طور که هستید در نظر بگیرید و با این حال اجازه ندهید که روحیه بدبینی و منفی گرایی بر

وجود شما مسلط شود .اگر کسی شما را دوست داشته باشد ، آن قدر دوست داشته باشد که از خودگذشتگی نشان دهد از مسیر

اصلی زندگی اش فاصله بگیرد و شما را از بحرانی که در آن گیر کرده‌اید نجات دهد ، اما نمی‌تواند به جای شما زندگی کند .

نمی‌تواند به جای شما تصمیم بگیرد نمی‌تواند به طور کامل شریک غم‌ها و شادی‌های شما باشد و از همه اینها گذشته نمی‌تواند

توانایی موفقیت یا شکست را در شما ثبت کند .
از او برای اینکه خود را قبول داشته باشید یا دست رو به سینه خود بزنید کاری ساخته نیست . تنها تصویر ذهنی شما چنین قدرتی دارد . تنها تصویر ذهنی است که می‌تواند به شما احساس اعتماد و اطمینان ببخشد .
با تقویت روزانه تصویر ذهنی خویش ، برای زندگی خلاق آماده می شوید و خود را شایسته خوشی های زندگی می دانید و از
آن به سود خود استفاده می‌کنید .برای اینکه در خود یک تفکر و روحیه مثبت به وجود آورید باید طرز تلقی و برداشت خود را
نسبت به رویدادهای زندگی تغییر دهید تنها دراین صورت است که می‌توانید به کشمکش‌های درونی خود خاتمه دهید و از یک
روحیه شاد و پربار بهره‌مند شوید .اقلیت خلاق مثبتند . آنان کسانی هستند که در میان تردید و ناامیدی‌ها جرقه امید و خوش بینی را روشن نگه می‌دارند . اقلیت خلاق به پیشرفت فرهنگ معتقدند .
گام بعدی برای رسیدن به زندگی خلاق ، داشتن هدف است . برای لذت بردن از زندگی هدف داشته باشید . زندگی مجموعه
ای از هدف هاست و مسئله رسیدن به آنهاست .
آیا با توجه به آنچه در درون شما می‌گذرد ، می‌توانید به هدف‌هایتان برسید یا نه خسته و دلسرد هستید . از هدف‌هایتان غلفت
نکنید هر روز قدمی به جلو بردارید و این پیشرفت روزانه را احساس کنید و بدانید که فرصت و دامنه هدف نیست که مهم است .
مهم هدفی است که به هر صورت هر چند جزیی برای خود انتخاب کرده اید . در جویبار روان زندگی به حرکت ادامه دهید و برای رسیدن به هدف هایتان از هیچ گونه تلاشی فروگذار نکنید . جاری باشید ، حرکت کنید ، اگر شما به هدف نرسید ، هدف
به شما می‌رسد . مهم سمت حرکت شماست مهم این است که به پیش می‌روید و این پیشرفت را احساس می کنید .
واژه هدف برای بسیاری از افراد حاوی مفهومی منفی است ، زیرا اغلب با وسواس و فشار و تنش و رقابت با دیگران همراه بوده است .
برای کامجویی از هدف‌هایتان آنها را به صورت علایم راهنما بنگرید که به مسیری ویژه اشاره می‌کنند تا تمرکزی دقیق به وجود آورند و شما را به تحرک وادارند .راه رسیدن به هدفتان به خودتان بستگی دارد . می‌توانید در طول راه بسیار جدی و منظم باشید و تمام توجه تان را به رسیدن به هدف تان معطوف کنید یا بیاسایید و از مسیر و راه محفوظ شوید .
برای توفیق در کارها هیچ چیز به اندازه اعتقاد و ایمان به توانستن ، موثر نیست . اگر از انجام کاری بترسید و فکر کنید که قادر به انجام آن نیستید تحت هیچ شرایطی آن کار را به نحو مطلوب نمی‌توانید انجام دهید .
اگر ملاحظه می کنید که شما در یک کار موفق نمی‌شوید و هستند کسانی که در همان کار به موفقیت های کافی دست یافته اند
این را بدانید که عیب در شماست . آن که موفق است ایمان دارد که می‌تواند موفق شود و شما هنوز این یقین را به دست

نیاورده اید .
در مورد هدف‌های کوتاه مدت واقع بین باشید . هدف‌هایی قابل دسترس برای خودتان تعیین کنید تا دچار دلسردی نشوید . بهتر است در آغاز کار ، گام‌هایی کوچک و مطمئن بردارید تا اعتماد به نفس پیدا کنید .
در مورد هدف‌های بلندمدت ، گسترده و آرمان گرا باشید . بگذارید تخیلتان بگسترد و عالی ترین را انتخاب کنید . توجه تان را بر جوهر هدف تان متمرکز کنید . نگران جزئیات نباشید . زیرا جزئیات ممکن است تغییر کنند . در مورد هدف‌هایتان وسواس به خرج ندهید . انعطاف پذیر باشید .شاید دریابید که بسیاری از هدف‌هایتان عوض می‌شوند ، اما در مهمترین هدف‌ها
همواره جوهری هست که یکسان به جا می ماند . به یک شیوه خاص اکتفا نکنید هرگاه احساس کردید روش تان کارساز نیست
شیوه خود را تغییر دهید .
مترصد پیروزی باشید و در هر کاری که می‌کنید تنها به آن بیندیشید . اگر امروز موفق نشدید اگر به رغم همه تلاش ها امروز به پیروزی نرسیدید از نو شروع کنید و آنقدر مداومت به خرج دهید تا موفق شوید نیروی خلاق خود را به کار اندازید و
در جهت موفقیت گام بردارید .نگرانی را به مرحله قبل از تصمیم گیری محدود کنید . اگر برای رسیدن به هدف بیش از یک راه سراغ دارید ، برای انتخاب مناسب ترین آنها تأمل کنید .خوب فکر کنید و همه جوانب را در نظر بگیرید . اما پس از انتخاب راه ، بدون کمترین نگرانی در آن جهت حرکت کنید . به جای دیروز و حوادث مربوط به گذشته به امروز فکر کنید . در هر لحظه تنها به یک هدف بیندیشید . گاه لازم است که حل مشکل را به تعویق بیندازید . در این صورت آن را موقتاً از ذهنتان خارج کنید .
به مکانیزم خودکار خود فرصت بدهید تا در جهت صلاح شما راهی بیابد . با آرامش کار کنید ، اطمینان یعنی آرامش و نومیدی ، یعنی تنش و فشارهای عصبی .اگر قصد پیروزی دارید به پیش بروید . از ایستایی ، کاری ساخته نیست . باید هر روز زندگی پویا و پرتحرک باشد . در جهت تحقق هدفی که در نظر گرفته اید بزرگ یا کوچک حرکت کنیدحذف باورهای منفی
و کاذب ، راه دیگر برای رسیدن به زندگی خلاق است . خود را از باورهای منفی و کاذب نجات دهید . باورهای منفی خود را بررسی کنید می‌توانید آنها را آن طور که هستند در نظر بگیرید . آیا نمی‌توانید آنها را به کلی از وجود خویش پاک کنید ؟
اگر نمی‌توانید دست کم آنها را در همان حد که هستند نگه دارید تا بتوانید با آنها زندگی کنید .به یاد یکی از موفقیت های خوب
گذشته خود بیفتید؛ موفقیتی که به راستی به خاطر آن احساس غرور کرده اید . به خود بگویید: مهم نیست که در گذشته شکست‌هایی را تحمل کرده ام به جای آن به موفقیت‌هایی که داشته ام توجه خواهم کرد . سزاوار خوبی ها و مثبت های زندگی هستم . من ناخدای کشتی خود هستم و تمام فکر و ذکرم را به هدف های خلاق و سازنده معطوف خواهم کرد .با سرزنش خویش ، لذت و شادمانی را از خود دریغ می کنید ، این حق شماست که بدون احساس بیم و هراس و تقصیر ، احساس

شادمانی کنید . زندگی خلاق تصمیم گرفتن برای شادبودن است ، پیروزی نیروهای مثبت فکر و تصور بر نیروهای منفی تفکر و تصور است .اگر مشتاق باشید که از اندیشه های منفی و نگرانی‌هایتان آگاه باشید و ژرفتر به آنها بنگرید تا ببینید که ریشه آنها

چیست ، می‌توانید از اندیشه‌های منفی و نگرانی هایتان به شیوه مثبت سود جویید .

به محض اینکه از باورهای منفی خودتان آگاه شدید ، می‌توانید آنها را تغییر دهید . شناخت عمیق باور منفی به این معناست که

??درصد از راه رها کردنش را طی کرده اید .شاید چندی به طول بینجامد که کاملاً از بین برود . اما همین که واقعاً آن را ببینید و احساس کنید که چگونه در زندگی تان سرگرم کار بوده است ، بی شك راه خروج را در پیش خواهد گرفت .

با خودتان همنوا و هماهنگ شوید و قدر زندگی تان را بدانید . این فرآیند سبب می شود که انرژی مثبت وجودتان جریان پیدا

کند و خود به خود موجب خلاقیت افزونتر زندگی تان می‌شود و اما گام دیگر عفو و بخشش خود است .

شما هم احتمالاً با مشکلات بمانید ، بسازید و ستیز کنید . عقب نشینی موقتی هم اشکالی ندارد ، کمکی است به شما تا دوباره به

زندگی بازگردید . قبل از هر چیز خود را مشمول عفو قرار دهید .خطاها و لغزش های گذشته را به خود ببخشایید . از شکنجه کردن خویش به گناه عقل و درایتی که باید در گذشته به خرج می دادید و ندادید دست بکشید .فراموش کنید که در

موقعیتی به جای جسارت ، احتیاط کرده‌اید و در موقعیتی دیگر که احتیاط شرط عقل بوده ، بی‌پروا بوده اید . عصبانیت‌های بی

مورد را فراموش کنید .

فراموش کنید که در جایی در احقاق حق خود کوتاه آمده اید . بگذرید که در برخورد با سخنان تند و درشت ، احساسی را جریحه دار کرده‌اید .

۳۲- سیمای جوان

آسیب‌شناسی پوشش جوانان هنجار یا هنجارشکنی

پوشش جوانان

جریان کهن عرضه و تقاضا از دیرباز بر بازار سرمایه حاکم بوده و هست . برآیند هر تقاضایی ، عرضه‌یی است . بنابراین عرضه پاسخی است به تقاضای مشتریان تا در عین پاسخگویی به تقاضا و به یاری و مدد فرمولهای خاص اقتصادی ، اصل سرمایه تضمین و عاید کنشگران شود .حال اگر تقاضایی نباشد ، چه باید کرد ؟در این صورت ، علم به کمك انسان می‌شتابد .

علوم مرتبط با روحیات روانی شخصیتی آدمی چون روانشناسی و جامعه‌شناسی در حوزه علوم انسانی که از زوایای گوناگون خصوصیات تاریك و پنهان انسان را مورد بررسی ، تحقیق و آزمون قرار می‌دهند ، بیشترین و بهترین آلات در دست حاکمان

ثروت‌اند . آنان به مدد روانشناسان و جامعه‌شناسان به جستار زوایای پنهان شخصیتی انسان‌ها پرداخته و علایق و خواسته‌های افراد را می‌سنجند و با سنجش آن ، بدانها جهت و سمت و سو می‌بخشند .

در این میان شکل دهی به سلیقه نوجوانان وجوانان بویژه دختران به واسطه ساختار فیزیکی ، بسترهای روانی موجود و حس «جلب توجه» و «خودنمایی» هدفی است ثانویه جهت نیل به سود .

راه‌اندازی ده‌ها شبکه ماهواره‌یی و کانالهای تخصصی مد ، تبلیغ و بسترسازی‌های لازم ، همه و همه برای جهت بخشیدن به افکار عمومی است . یکدست و یکرنگ ساختن پوشش و لباس تنها برای سود و در نهایت،قدرت است ، قدرتی که سرمایه‌داران

بزرگ و حتی حاکمان سیاسی قدرتمندی آن را اداره می‌کنند .

جوامع بنا به بسترها و زمینه‌های فکری عقیدتی مردمشان ، فرهنگ‌های رسمی و گاه غیررسمی را بنا می‌نهند . فرهنگ رسمی ، توسط حکمرانان ، دولتمردان و حاکمان جریان فکری هر جامعه‌یی شکل گرفته در بسترها و لایه‌های مختلف فرهنگی به اجرا در

می‌آید . اما فرهنگ غیررسمی ، فرهنگی است برگرفته از سطوح و طبقات مختلف اجتماع که خودجوش و برآیند رفتار و کنش‌های عوام جامعه که نه تنها نوشته شده یا مکتوب نیستند ، بلکه نخبگان جامعه در روند شکل‌گیری و بسط آن نقشی ندارند .

متغیری چون نوع پوشش را می‌توان از مولفه‌های فرهنگ شفاهی یا غیررسمی برشمرد . نوع پوشش از فاکتورهایی است که در طول چندسال اخیر مورد توجه خاص مسوولان اجتماعی و فرهنگی کشور قرار گرفته و در مواردی حتی منجر به صدور اطلاعیه از سوی یگان‌های انتظامی مبنی بر اصلاح پوشش بانوان و در صورت تخلف و پوشش نامناسب برخورد قانونی گردیده است .پدیده گرایش دختران به استفاده از پوشش‌های تنگ و بدن‌نما ، نه حرکتی در جهت ارضای حس خودنمایی

که برآیندی است اثربخش از جذابیت و قدرت نفوذ رسانه‌های تصویری .ارضای حس «خودنمایی» و «جلب توجه» از طریق استفاده از پوشش‌های تنگ ، ارضایی است نادرست که نتیجه باور اشتباه است . احساس توجه دیگران نیازی است مثبت اما بدین طریق که در جامعه حاکم شده زمینه و بستر انحرافات اجتماعی و بزه را فراهم می‌آورد .به باور اکثر کارشناسان ، یکی از دلایل گرایش به پوشش‌های نامناسب ، عملکرد مسوولان است . دولت و مسوولان اجتماعی کشور نه تنها در جامعه پذیر ساختن جوانان موفق نبوده‌اند ، که با اتخاذ شیوه‌های نامطلوب مهار اجتماعی ، سبب دوری‌گزیدن جوان از جامعه ، هنجارهای موجود و گرایش به الگوهای غرب شده‌اند .

به عقیده «پارسونز» جامعه‌شناس ، «مهار اجتماعی مطلوب و موفق در درجه اول مبتنی بر شیوه‌های جامعه‌پذیری و درونی کردن الگوها و ارزش‌های فرهنگی جامعه است و استفاده از زور و خشونت آخرین راهکار مقابله با قانون شکنان است .»مصطفی اقلیما ، آسیب‌شناس اجتماعی گرایش دختران به لباس‌های نامتعارف را به زیربنای فرهنگی جامعه و نوع نگاه جامعه به زنان و دختران مرتبط می‌داند و می‌افزاید: «درجامعه‌یی که ارزش افراد به وضع ظاهر آنان است ، دختران و زنان که از خصوصیتشان «نیاز به آراستگی» ، «خودنمایی» ، «زیبا بودن» و «جلب توجه جنس مخالف» است ، ناخودآگاه مجبور به استفاده از پوشش‌های خاص می‌شوند . سیاست‌های مردانه و فشارهای خانوادگی و اجتماعی از علل عمده گرایش آنها به پوشش‌هایی است که خود نیز تمایلی به استفاده از آن ندارند .»اقلیما در مورد معضلات اجتماعی و

آسیب‌های روحی روانی استفاده از این پوشش‌ها می‌گوید: «بسیاری از دختران در این لباس‌ها احساس راحتی نمی‌کنند . اما به اجبار جامعه که آنها را در این چارچوب می‌پسندد ، مجبور به استفاده از این نوع پوشش‌ها می‌شوند و این خود موجب القای این حس می‌گردد که آنان آلت دست دیگران بوده و از خود هویت مستقلی ندارند . بنابراین دچار ناراحتی‌های روحی و
عقده‌های روانی نسبت به جامعه و مردان می‌شوند . همچنین بسیاری از دختران برای آنکه بتوانند از پوشش‌های مد روز استفاده کنند ، مجبور به گرفتن رژیم‌های سخت غذایی‌اند تا اندام آنها مناسب استفاده از این پوشش‌ها باشد . بنابراین دچار مشکلات جسمانی نظیر سوءتغذیه و به هم خوردن تعادل هورمونی بدن می‌شوند .در هر حال مسوولان با تشخیص مشکلات و ضعف‌های موجود به فکر تدوین قوانین و مقرراتی مبنی بر ساماندهی مد و لباس افتاده و جهت تحقق آن پیش‌نویسی را آماده ساخته‌اند . نایب‌رییس کمیسیون فرهنگی مجلس نیز درباره تصویب پیش‌نویس طرح ساماندهی مد ولباس می‌گوید: «آنچه مورد توجه مجلس شورای اسلامی است کارکرد فرهنگی نوع پوشش در جامعه است» . جواد آرین منش می‌افزاید: «
در این طرح تسهیلاتی برای طراحان و تولیدکنندگان لباس پیش‌بینی‌شده که ارایه وام‌های بانکی از جمله این تسهیلات است . همچنین کلیات نظر طرح در کمیسیون فرهنگی تصویب و تعیین چارچوب‌ها و حدود آن به عهده دولت گذاشته شد تا با مشورت
کارشناسان در لایحه‌یی به مجلس ارایه شود .»

تاثیرات خانوادگی

«پروین دایی‌پور» روانشناس تصریح می‌کند:«بیشتر دخترانی که از پوشش‌های خاص استفاده می‌کنند ، در نهاد خانواده دچار مشکل هستند و ارتباطی گرم و عاطفی با اعضای خانواده ندارند . بنابراین به دلیل عدم ارضای روانی از سوی اعضای خانواده ، به سمت اجتماع سوق پیدا می‌کنند .» خانواده به عنوان زیربنایی‌ترین و ریشه‌یی‌ترین نهاد تاؤیرگذار در نوجوانان تاؤیرات مهم و موؤری می‌تواند داشته باشد . بنابراین وجود اختلاف در خانواده‌های آشفته که روابط ناصحیح بین اعضا را ناخواسته در نوجوان درونی می‌کنند،گرایش به ناهنجاری‌ها در بستر اجتماع نمود بیشتری پیدا می کند .

تاثیر گروه همسالان

از دیگر گروههای مرجع دختران جوان است که با توجه به روحیات خاص دوران جوانی ، به نظرات و افکار دوستان اهمیت زیادی داده و برای آنکه در جمع دوستان پذیرفته شوند ، حتی اعمالی برخلاف میل باطنی انجام می‌دهند که بحث پوشش نیز یکی
از این مسائل است . در حالی که بیشتر دختران متوجه پیامدهای رفتاری و پیام‌های خاص پوششی که انتخاب می‌کنند ، نیستند . از نظر روانشناختی ، نوع پوشش و لباس به رفتار انسان شکل می‌دهد . در واقع نوع پوشش هر فردی طرز رفتارش را مشخص می‌سازد . بسیاری از دختران به تقلید از دیگر دوستان خود ، پوشش خاصی را انتخاب اما پس از مدتی این پوشش پیامدهای خود را در فرد ایجاد کرده و رفتارهای خاصی در فرد شکل می‌گیرد .رفتاری که شاید در بدو امر فرد هیچ تمایلی به انجام آن نداشت .

افراد سودجو یا دلالان سرمایه

علاوه بر تمامی مشکلات یاد شده ، عده‌یی افراد سودجو به عنوان حلقه واسط تمام این معضلات عمل کرده و با سوء استفاده از
ضعف‌های قانونی و حس مدجویی و زیبایی‌طلبی دختران ، با طراحی و عرضه لباس‌های نامتعارف به منفعت‌طلبی مشغولند .
رییس انجمن مددکاران اجتماعی ایران معتقد است:«برخلاف تصور عموم که مد روز را وارداتی و از کشورهای غربی می‌دانند ، تمام این لباس‌ها در داخل کشور طراحی و عرضه می‌شوند و طراحان بر اساس حساب سود و زیان خود کار می‌کنند» .

جنس لباس‌های تنگ

در حال حاضر تولیدکنندگان ، لباس‌ها را از اجناس نامرغوب تهیه می‌کنند تا افراد مجبور باشند در مدت زمان کوتاهی لباس خود
را تعوض کنند و ناخودآگاه طبق مدهای طراحی شده آنان حرکت کنند . بنابراین زنان و دختران به دلیل آنکه قدرت انتخاب دیگری ندارند،ناچار جذب این روند می‌شوند . بنابراین اگر قرار است روی اصل حجاب کار شود ، می‌باید اصل یاد شده به عنوان «ضرورت اجتماعی» که تامین‌کننده حقوق و امنیت زنان است ، معرفی شود و تنها به عنوان یک «ضرورت مذهبی» تلقی نشود . اصلاح وضع موجود نیازمند اصلاح سیاست‌های فرهنگی ، اجتماعی و اقتصادی جامعه و خانواده است . باید نوع نگاه مردان به زنان و سیاست‌های مردانه اصلاح شود . در جامعه امروز ارزش افراد به وضعیت ظاهرشان است و توجهی به شخصیت و منش افراد نمی‌شود . بنابراین با افزایش سطح فکری و بینش جامعه می‌توان این موضوع را نهادینه ساخت تا ارزش هر فرد به میزان انسان بودن و رفتار و منش فرد تعیین شود و صرف زیبایی ظاهری ارزش محسوب نشود . تنها در این صورت است که زنان و دختران به جای جلب توجه ظاهری به دنبال جلب نظر دیگران از طریق افزایش سطح آگاهی و دانش و شخصیت خود می‌روند

منبع

سایت آفتاب

جوانی و مد

مد آراستگی یا خودنمایی

دین مبین اسلام همواره بر آراستگی تاکید کرده و به آن توجهات خاصی داشته است؛ اما مرز بین "آراستگی" و آنچه به عنوان "خودنمایی غیر معقول" شناخته می‌شود چیست و علت گرایش جوانان به استفاده از مدل و مدهای روز بخصوص در میان دختران چیست ؟
جوانی خصوصیات خاص خود را دارد که هیچ گریزی از آن نیست ، یکی از نیازهایی که به شکل مستقیم با سن جوانی

ارتباط
دارد ، نیاز به آراستگی است به طوری که کلیه جامعه شناسان و روانشناسان متفق القول هستند که جوانان در سنی خاص نیاز به پوشیدن انواع خاصی از لباس دارند که حس خودنمایی آنان را تا حد زیادی مرتفع ساخته و از طرفی دارای رنگ‌های شاد و
جذاب باشد .

تعریف مد

"جورج سیمل" معتقد است که "مد" عبارت است از تغییر غیر متمرکز جنبه‌های فرهنگی زندگی انسان که از یک تنش اساسی و پایه‌ای در وضعیت اجتماعی انسان‌ها ناشی می‌شود .
از طرفی هر کدام از ما تمایل داریم تا ضمن آن که از دیگران تقلید می‌کنیم وجوه و شاخصه‌های خاص خود را نیز دارا باشیم و
بر همین اساس است که مدها مدتی مورد پذیرش قرار گرفته و بعد از مدتی دیگر با اقبال عمومی مواجه نشده و به اصطلاح "دمده" می‌شوند و این اتفاق زمانی می‌افتد که "مد"ی بسیار فراگیر شود ، بدین ترتیب که ابتدا طرح یک لباس یا یک نوع آرایش مو و صورت به طبقات بالای جامعه نفوذ کرده و سپس به سرعت بدل‌های آن به طبقات پایین تر می‌آید و آنگاه است که
طبقه بالا برای حفظ برتری خود به یک "مد" جدید روی می‌آورد؛ اما نکته حائز اهمیت آن است که "مد" تنها محدود به لباس ، آرایش مو و صورت نمی شود ، طرز نشستن،صحبت کردن ، راه رفتن ، استفاده از وسایل زندگی ، ظروف و . . .
نیز هر روز با مد تغییر می‌کند حتی در جامعه ما خوردن برخی از غذاها نیز به صورت مد روز در آمده یا این که منسوخ می‌شود ، برای مثال امروزه خوردن انواع "فست فود"ها همان اندازه در میان مردم مد شده است که با راه افتادن سفره خانه‌های لوکس و پر تجمل ، غذاهای سنتی رواج یافته‌اند در صورتی که در گذشته خوردن بسیاری از غذاها بخصوص در میان جوانان بشدت از بین رفته بود .

معیارهای زیبایی و مد

بسیاری معتقدند که معیارهای زیبایی در قرن بیست و یکم تغییر کرده و دیگر معیارهایی که در گذ شته وجود داشت ، به طور کلی از میان رفته است ، به طور مثال آدمی که در ۸۰-۷۰ سال پیش زندگی می‌کرد به مغزش هم خطور نمی‌کرد که روزی معیارهای زیبایی و مد از افراد سیاه پوست یا دورگه وام گرفته شود و داشتن لبان کلفت و بزرگ ، پوستان بسیار تیره که امروزه به نام پوست "برنز" معروف است ، موهای زبر و مواج یا داشتن ابروان بسیار نازک جزو معیارهای زیبایی باشد ، اگر چه زشتی و زیبایی امری نسبی است که همواره با تغییر سلایق جامعه تغییر خواهد کرد؛ اما این معیارها از کجا وام گرفته می‌شود ؟
دکتر "محمود توکلی" ، روانشناس ، در این باره چنین می‌گوید: زیبایی در هر جامعه و هر دورانی مورد توجه مردم است و خوب یا بد نمی‌توان انکار کرد که همواره یکی از امتیازات افراد به شمار می‌رفته است تا اینجا نه تنها هیچ مشکلی وجود

ندارد بلکه اهمیت ندادن منطقی آن بخصوص در میان جوانان نگران کننده است ، زیرا تجربه نشان داده است که آن دسته از جوانانی که به زیبایی و آراستگی خود اهمیت نمی‌دهند در معرض انواع بیماری‌های روحی و روانی چون افسردگی و .
. . قرار دارند و علاوه بر آن بیشتر در معرض خطرات اجتماعی و انحرافات قرار می گیرند؛ اما این مسئله آن زمانی
نگران کننده می‌شود و حتی در بسیاری از موارد شکل بیماری به خود می گیرد که از حالت عادی خود خارج شده و تمام فکر و
ذهن یک فرد را به خود معطوف کند به نحوی که در بسیاری از مواقع باعث بروز انواع بیماری و ناهنجاری می‌شود ، برای مثال کسانی که بیش از اندازه به زیبایی خود اهمیت می‌دهند یا دچار اعتماد به نفس کاذب می‌شوند یا این که اعتماد به نفس خود
را به شکل کامل از دست می‌دهند که هر دوی این حالات می‌تواند خطرناک باشد .
وی اضافه می کند: از طرفی توجه به این معضل سبب می‌شود تا مهمترین و پر اهمیت ترین مسئله در زندگی جوانان این مسئله شده و بنابراین آنان را از بسیاری از فعالیت‌های اجتماعی باز می‌دارد یا آن که باعث می‌شود اگر چنانچه به فعالیت اقتصادی‌ای مشغول هستند ، نتیجه کلیه فعالیت‌های خود را صرف این امر کنند .
وی درباره علت گرایش افراطی جوانان به معیارهای زیبایی و مد می گوید: این مسئله دلایل گوناگونی دارد ، اگر چه جوانان در تمام دنیا به اینگونه معیارها توجه دارند؛ اما جوانانی که در جوامع در حال گذر زندگی می کنند ، بیشتر در معرض این مسئله
قرار دارند ، به طوری که استفاده از بسیاری از مارک‌های معروف به اندازه‌ای که در این کشورها خریدار دارد در خود کشورهای تولید کننده (اگر با این قیمت‌ها عرضه شود) خریدار ندارد ، برای مثال در ایران ممکن است ، جوانی که در سطح زندگی متوسط و حتی متوسط رو به پایین قرار دارد ، مایل باشد که خود را با جدیدترین معیارهای مد و زیبایی منطبق سازد و در این راه از هیچ کوششی حتی تحت فشار گذاشتن خود یا خانواده‌اش هم دریغ نمی کند .
این روانشناس ادامه می‌دهد: از طرفی افرادی که از اعتماد به نفس کمتری برخوردارند و علاوه بر آن هیچ مزیت فکری و عقیدتی ندارند سعی می کنند که بسیاری از ضعف‌های خود را با پوشیدن لباس‌ها و جواهرات گران قیمت و مد روز پنهان کنند و
بدین وسیله خود را در معرض تحسین‌های دیگران قرار دارند .
جراحی بینی : یکی از پر هزینه ترین و فراگیرترین مدهایی که امروزه در بین جوانان شایع است؛ جراحی بینی است و آمار متقاضیان آن هر روز در حال افزایش است .
"محمد حسین حکمت آرا" در این باره می گوید: بر خلاف تصور عموم مردم که زیبایی را مهمترین ملاک موفقیت ، عمل جراحی بینی تلقی می کنند جراحی پلاستیک و زیبایی باید با حفظ عملکرد این عضو باشد و این موضوع از مهمترین موارد در رشته جراحی بینی محسوب می‌شود .
وی اهمیت دادن به فیزیولوژی بینی را بسیار مهم تلقی کرده و می گوید: سلامت این عضو در سلامت افراد نقش بسیار مهمی دارد .
حکمت آرا اضافه کرد: با توجه به این که بینی از مهمترین اعضای بدن در نگهداری سلامت فرد و حفظ سایر اعضاست و فردی که تنفس خود را از راه بینی از دست بدهد نه تنها در زندگی فردی که در روابط اجتماعی نیز مشکلات زیادی را

تجربه
خواهد کرد ، توجه به اصول علمی این رشته بیش از پیش ضروری به نظر می‌رسد .
متاسفانه امروزه جراحی بینی یکی از رایج ترین مدها در بین جوانان شناخته شده است به نحوی که افرادی که بینی خود را جراحی می‌کنند یا حتی آنانی که این کار را نمی‌کنند،با زدن برچسب‌های طولانی مدت می‌خواهند این موضوع را به رخ همگان
بکشند و این در صورتی است که بسیاری از آنان از مضرات احتمالی جراحی بینی مانند از دست دادن حس بویایی ، مشکلات
تنفسی ، تغییر صدا یا حتی خطر مرگ آگاه هستند .
دکتر "حسینی" ، جراح زیبایی ، در این باره می‌گوید: جراحی بینی را به طور کلی می‌توان به دوبخش تقسیم کرد بخشی که به علت پاره‌ای از مشکلات ناچار به جراحی بینی هستند و عده دیگر که به خاطر زیبایی به این کار اقدام می‌کنند که این گروه
بیشتر در فاصله سنی ۱۸ تا ۲۵ سال قرارداشته و اتفاقا بر خلاف تصور عمومی در بین دختران و پسران به یک اندازه رواج دارد .
وی افزود: نیازهایی که به دنبال آنها جراحی بینی لازم و اجتناب ناپذیر است شامل انحراف مادرزادی و ژنتیک بینی و ضربه دیواره میانی است که تنفس را مختل کرده و همچنین در صورت بروز بیماری‌هایی مانند جذام و تومور نیاز به جراحی اجتناب ناپذیر می‌شود .
وی اضافه می‌کند: اما پیش از این که این نیازها در جراحی بینی وجود داشته باشد ، نیازهای روانی است که افراد را به این واکنش وا می‌دارد ، به نحوی که برخی افراد با وجود آن که از استطاعت مالی کافی برای این کار برخوردار نیستند ، حاضرند تا خود را در معرض بیشترین آسیب‌های روانی و مالی قرار دهند تا این کار را انجام دهند ، برای مثال من خودم بیمارانی دارم که عنوان می‌کنند که حاضرند چند برابر مبلغ مورد نیاز را به من بدهند تا مبلغ دریافتی را طی چند قسط از آنان دریافت کنم و وقتی علت این اصرار را از آنها می‌پرسم ، می‌گویند که حاضرند تمام زندگی خود را بدهند تا این امر برایشان محقق شود .
دکتر حسینی ادامه می‌دهد: البته این موضوع را باید تا حد زیادی به عدم ارائه الگوهای مناسب به جوانان مرتبط
دانست،امروزه تنها الگوهای قابل ارائه به جوانان چهره‌های ورزشی یا سینمایی هستند که نکته چندان حائز اهمیتی جز چهره مناسب ندارند و بنابراین ما گاهی با افرادی مواجه می‌شویم که عنوان می‌کند که فلان عضو ما را شبیه فلان هنرپیشه یا فوتبالیست جراحی کنید و هر چقدر که آنان را توجیه می‌کنیم که این امکان وجود ندارد زیر بار نمی‌روند .
لوازم آرایشی : استفاده از لوازم آرایشی ارتباط مستقیمی با زیبایی و مد دارد ، کسی به درستی نمی‌داند که تاریخ استفاده از لوازم آرایشی چه زمانی بوده است؛ اما به هر حال امروزه استفاده از لوازم آرایشی در میان زنان به اندازه‌ای اهمیت دارد که بسیاری از زنان نمی توانند زندگی بدون این لوازم را حتی تصور کنند و البته در این میان سهم زنان شرقی و بخصوص ایرانیان بسیار مهم است .
آمار رسمی نشان می‌دهد که ۶۶ درصد لوازم آرایشی زنانه از مرزهای ترکیه ، پاکستان و جمهوری‌های استقلال یافته شوروی سابق وارد کشور می‌شوند .
آنچه در این میان از اهمیت فوق العاده‌ای برخوردار است ، آن که سن استفاده از لوازم آرایشی در ایران بشدت کاهش یافته

است ، بدون آن که فرهنگ استفاده از لوازم نگاه دارنده پوست در بین دختران رواج پیدا کند .
دکتر "محبوبه گرچی" متخصص پوست در این باره می گوید: استفاده مکرر از لوازم آرایشی سبب چین و چروک و حتی پیری زودرس می‌شود و گاهی استفاده از مواد آرایش نامناسب می‌تواند به حساسیت‌های شدید پوستی ، جوش زدن و آسیب‌پذیری پوست منجر شود .
وی اضافه می کند: بنابراین ضمن آن که اکیدا توصیه می کنیم که از این مواد تا حد امکان استفاده نشود ، باید در صورت استفاده لااقل از استاندارد و سالم بودن آنان اطمینان حاصل کنند ، ضمن آن که در صورت استفاده از این مواد ، از مواد نگهدارنده و ماسک‌های طبیعی نیز استفاده کنند .

ساماندهی مد و لباس

پایبندی معقول به سنن و آداب و فرهنگ جامعه یکی از الزامات اصلی است که باید در پیروی از مد توجه بیشتری به آن شود ،
بر همین اساس مجلس تصمیم گرفته است تا طرح ساماندهی مد و لباس را ارائه دهد ، در همین خصوص الهام امین زاده ، نماینده
تهران در مجلس شورای اسلامی ، گفته است: "مجلس نمی‌خواهد ایجاد مد کند ، تنها کار مجلس سیاستگذاری در خصوص مد و لباس است ."
" الهام امین زاده" افزود:"ساماندهی بحث مد و لباس به معنای محدود کردن و نا زیبا کردن پوشاک زنان و جوانان نیست ."
به گفته وی مجلس قصد دارد با دخالت در نحوه ارائه پوشاک از سوی تولیدکنندگان به زنان و جوانان ، سیاستی را اتخاذ کند که
پوشاک متناسب با فکر و قامت ایرانی بر تن آنها بنشیند .
این نماینده اظهار داشت: قرار نیست مجلس مد و زیبایی را نفی کند . مجلس به خواست جوانان و زنان احترام می گذارد و آنها می‌توانند مطابق میل خویش لباس برتن کنند .
وی تاکید کرد: ساماندهی مد و لباس در کمیسیون فرهنگی مجلس می‌تواند گامی بلند برای تطابق فرهنگ ایرانی با پوشش ایرانیان باشد .

مد نسخه فرهنگی می خواهد

مقدمه

آیا تا به حال از خود پرسیده ایم ، چرا برخی از جوانان ما به راحتی تسلیم هنجارهای دیگران می شوند ؟ چرا بعضی از دختران و پسران ایرانی مجذوب و شیفته فرهنگ غرب و الگوهای خارجی می شوند ؟ چرا . . . ؟ به راستی چرا نمی خواهیم یک بازنگری عمیق و دقیق در رفتارهای خود داشته باشیم ؟ چرا به خود جرات نمی دهیم که بپذیریم ضعف و سستی خودمان چنین

هجمه هایی را وارد جامعه کرده است ؟ چرا به مقوله "مد" فقط از دریچه یک تهاجم فرهنگی نگاه کرده ایم ؟ مگر جز این است که بعضی رفتارها و پوشش های امروزی بر پیکره برخی جوانان ، از درون خود جامعه ریشه دوانیده و رشد کرده است و حالاـ از آن ها به عنوان مد یاد می شود ؟ پس اگر چنین است چگونه می توان جوان معصوم و پاک و بی آلایش جامعه را از

خطر هجمه های فرهنگی مصون نگاه داشت ؟ در دنیای امروز که جوامع به صورت یک "دهکده جهانی" در کنار همدیگر قرار گرفته اند ، چگونه می توان با کشیدن یک دیوار مرتفع ، مانع از ورود امواج الکترونیکی و برقراری ارتباط با فرهنگ های

دیگر شد ؟ مسلما اگر این ایده عملی بود ، جامعه جوان برلین ، پکن و . . . از انواع نابهنجاری های اجتماعی غرب در امان می ماندند .

مسلم این که هیچ یک از جوامع در حال گذار (از سنتی به صنعتی) نمی توانند خود را از برقراری ارتباطات مصون و محفوظ دارند لذا تنها کاری که در این زمینه می توان انجام داد نحوه برخورد و نوع پذیرش فرهنگ و هنجارهای سایر جوامع در جامعه است .

وقتی به چهره ها دقیق می شوی ، آن چه نمایان است ، فقط تقلید و پذیرش فرهنگ و الگوی غربی توسط برخی دختران و پسران

جوان جامعه و حتی بعضا مردان و زنانی میانسال است که ظاهر خود را با انواع مدل های خارجی و به اصطلاح فرنگی پیرایش کرده اند . در حقیقت ، نوع پوشش ، مدل مو ، طرز رفتار و به طور کلی ظاهر افراد جامعه اعم از مرد و زن هر قشری از اجتماع ، همچون سایر روابط و مناسبات انسان ها با همدیگر ، مبتنی بر اصول خاصی است که با توجه به ارزش ها و هنجارهای مورد قبول جامعه متفاوت و متمایز می شود .

چرا گرایش ؟

برخی از جامعه شناسان و رفتارشناسان اجتماعی معتقدند: "قرار گرفتن جامعه در مرحله گذار ، عامل اصلی جذب جوانان به الگوها و هنجارهای غربی است ، زیرا چنین استنباط می شود که هر جامعه ای برای طی کردن یک مرحله از دوران تحول ، خواه ناخواه بایستی پذیرای آسیب های اجتماعی ، به تعبیر ما –و هنجارها– به تعبیر دیگر جوامع– باشد .

به هنگام ورود هر کالایی همواره فرهنگ مصرف آن نیز وارد می شود و اگر چنان چه ما نتوانیم فرهنگ خودمان را با آن فرهنگ وارداتی تطبیق دهیم آن گاه دچار بحران فرهنگی خواهیم شد . لذا تنها راه برای جامعه به جهت مصون ماندن از فرهنگ وارداتی ، خنثی نمودن آن به نحوی است که مطلوب و ملموس برای افراد جامعه باشد .

اما برخی دیگر از آسیب شناسان اجتماعی می گویند: "عامل اصلی پذیرش فرهنگ خارجی در میان جوانان و سایر اقشار جامعه ، ناشی از ضعف فرهنگی خودمان است . یعنی ، آن طور که باید و شاید نتوانسته ایم فرهنگ اصیل و قدمت چند صد ساله آن را به جامعه امروزی بشناسانیم و جوان جامعه در این بین دچار چند فرهنگی می شود و نهایتا به آن سو می رود که برایش جذابیت و شیفتگی بیشتری داشته باشد ."

متاسفانه بسیاری از جوانان ما به راستی تحت تاثیر فرهنگ غرب قرار می گیرند و ارزش ها و هنجارهای آنان را می پذیرند و الگوی خود قرار می دهند . این موضوع ناشی از ضعف ترویج برنامه ها و سیاست فرهنگی کشور است . زیرا هیچ گاه

نخواسته ایم از در مسالمت با قشر جوان وارد بحث شویم و آنان را متقاعد به ناهنجاری های فرهنگ غرب سازیم ! چون هنوز جوان ما نمی داند که با تبعیت از الگوهای غربی دچار نابسامانی می شود .

سنت ها ریشه عمیق در جامعه دارند ولذا ، بزرگ ترها و پا به سن گذاشته ها معتقدند باید به این سنت ها احترام گذاشت و به همان سبک و سیاق گذشته رفتار نمود ، اما جوان امروزی در جامعه ای زندگی می کند که مدام در حال تغییر و تحول است و

بنابراین هرگز نخواهد توانست در برابر رویدادهای عصر حاضر بی تفاوت باشد .

با ترویج فرهنگ مدرن و نفوذ آن در تمامی نهادهای جامعه دو گونه فرهنگ رو در روی یکدیگر قرار می گیرند فرهنگ سنتی و

فرهنگ متجدد ، که تقابل این دو فرهنگ باعث تضاد در میان اجتماع و در خانواده ها و اقشار مختلف آن می شود .

پیشرفت فن آوری به همراه گسترش شبکه های ارتباطی و تمایل بشر برای داشتن زندگی هم جهت با این حرکت و توسعه در ترویج مد و تسهیل روند آن سهم به سزا داشته اند . در کشورهای در حال توسعه ، اغلب پیروی از شیوه و سبک زندگی در غرب ملاک شناسایی پدیده "مد" می باشد و در کشورهای غربی تقلید از شخصیت های شناخته شده و محبوب و استفاده از تولیدات شرکت های بزرگ و معتبر ، اساس "مد" را تشکیل می دهد .

مد روز

اما آن چه مشخص و آشکار است همانا تخریب فکری و روحی برخی جوانان جامعه توسط پدیده مدگرایی می باشد که متاسفانه

این قبیل جوانان با تبعیت و اطاعت از روش ها و سبک و سیاق الگوهای دیگران ، به مرور دچار تضاد فرهنگی خواهند شد و همین چند فرهنگی انتخاب را برای آنان مشکل می سازد . "مد" هم چون خوره ای به جان جوانان افتاده و دست بردار نیست . راستی مسوولان فرهنگی برای مقابله با این مساله چه کرده اند ؟

مد و نوگرا بودن جوانان

مقدمه

پسر جان این موهات رو کوتاه کن ! آخه این چه سرو وضعیه که برای خودت درست کردی ؟ دختر تو با این لباس تنگ احساس خفگی نمی کنی ؟ اگر در خانواده‌تان جوان و نوجوان دارید حتما این جملات و یا مشابه آنها را بارها و بارها شنیده‌اید . حتی اگر در خانواده جوان و نوجوان ندارید حتما در خیابان با جوانانی روبه رو شده‌اید که به دلیل پوشیدن لباسهای غیرمعمول و یا اصلاح و آرایش خاص موی سر و صورت و انجام رفتارهایی که با فرهنگ و رسوم اجتماعی ما همخوانی ندارد . مورد اعتراض قرار میگیرند و عمل خود را به عنوان مد و مدگرایی توجیه میکنند !

مد

چیست ؟

اما واقعا مد چیست ؟ خوب است ؟ بد است ؟ مد در اصل کلمه‌ای فرانسوی است که البته در انگلیسی هم کاربرد دارد . ریشه اصلی آن به لاتین و شاید قبل از لاتین به رم باستان برمی‌گردد که از modo گرفته شده است . در ترجمه‌ی modo می‌گویند آن چیزی که در جریان و رایج است یا می‌گویند چیزی که تعلق به روز دارد و جدید است . اما آنچه ما بیشتر در فارسی از آن استفاده می‌کنیم ، همین اصطلاح مد و مدگرایی است .

مد در فارسی به معنای سلیقه ، اسلوب ، روش و شیوه و . . . به کار میرود و در اصطلاح ، روش و طریقهای موقتی است که براساس ذوق و سلیقه افراد یک جامعه و سبک زندگی از جمله شکل لباس پوشیدن ، نوع آداب پذیرایی ، معاشرت ، تزیین ،

معماری خانه و . . . تنظیم میشود . بنابراین ، با بررسی ابعاد مختلف حیات اجتماعی بشر میتوان گفت: که پدیده مد اولا ، همیشه در تاریخ بشر بوده و منحصر به دوره معاصر نیست .

ثانیا ، هرگاه این پدیده در هر دورهای از تاریخ ، آگاهانه و با گزینش و انتخاب و با توجه به فرهنگ و چارچوبهای فکری و اعتقادی جامعه صورت گرفته نه تنها موجب پیدایش نارساییهای فرهنگی و اجتماعی نشده بلکه به عنوان یک دستآورد اجتماعی ،

به نوبه خود به رشد و تعالی فرهنگ و تمدن جوامع کمک زیادی کرده و زمینه آراستگی مناسب جنبه ظاهری زندگی مردم و افراد را فراهم آورده است .

آفرینش انسان به گونهای است که همواره از حالت یکنواختی گریزان بوده و در مقابل ، همیشه از تحول و نوآوری و تنوع در شکل و شیوه زندگی استقبال میکند . این تمایل در حالت عادی و در صورتی که پذیرش تحول و نوآوری از روی آگاهی و به

صورت تدریجی و آرام صورت پذیرد ، ظاهر زندگی آدمی را خوشایند و دلپذیر میسازد . اما باید مراقب بود که این فرآیند ، از

حالت طبیعی خود خارج نشود . زیرا همه استعدادهای فطری اگر از حالت طبیعی و معقول خود خارج شوند ، جنبه انحرافی پیدا کرده و آثار سویی به بار میآورند .

چه کسی قربانی مد است ؟

"کارین الدور" یک –خبرنگار بخش مد – اظهار می‌دارد که قربانی مد به فردی اطلاق می‌شود که در یک زمان معین تمام لباس‌های جدید و مارک‌دار را بر تن می‌کند و خود را شبیه مانکن‌های ویترین مغازه‌ها می‌کند . این فرد بیشتر شبیه به یک

دلقک است .

دومین تعریف از طرف یکی از طراحان قدر لباس است .او می‌گوید: "اسیر مد کسی است که در خرید کردن بیش از اندازه وسواسی باشد و فقط بخواهد "آخرین مد" را بپوشد بدون در نظر گرفتن اینکه لباس به او می آید یا خیر ."

از نظر من قربانی مد کسی است که فقط می خواهد لباس‌های روز را بپوشد . او تمام لباس‌هایی را که از طرف طراحان مطرح پیشنهاد می‌شود ، خریداری کرده (در آن واحد) آنها را ناشیانه با یکدیگر ادغام می کند و همین امر باعث می‌شود تیپ

وحشتناکی پیدا کند و نه ظاهری زیبا . این افراد ممکن است یک کت و شلوار را که اصلا مناسب حالشان نیست ، تنها به این دلیل که فروشنده زیرک به آنها گفته "آخرین مدل کت و شلوار" است خریداری کنند .

چگونه می‌توانیم خوش تیپ باشیم اما اسیر مد نشویم ؟

۱- چیزی را بر تن کنید که فکر می‌کنید زیباست نه لباسی را که دیگران تصور می‌کنند ، مد است .

۲- باید همیشه در لباس‌های خود احساس راحتی کنید ، بنابر این لباس‌هایی را بر تن کنید که مناسب حال شما هستند .

۳- همیشه در ذهن خود طرز پوششتان را مجسم کنید و آنها را طوری ادغام کنید که برازنده شما باشند . اگر احساس کردید زمانی که لباس‌های مد خود را می‌پوشید و آن کفش‌های نوک تیزتان را به پا می‌کنید ، مردم جور دیگری به شما نگاه می‌کنند؛ بهتر است دیگر از آنها استفاده نکنید ، چرا که این نوع لباس‌ها برای شما ساخته نشده‌اند .

۴- در هر فصل چند لباس جدید خریداری کنید و آنها را با لباس‌های دیگری که در کمد خود دارید ، ادغام کنید . این راه هم
کم هزینه است و هم شما را در کلیه فصول خوش تیپ نگه می‌دارد .

۵- پیش از خرید یک لباس جدید ، از خودتان سوال کنید که آیا به دلیل مد آن را می‌خرم و یا از آن خوشم می‌آید ؟ به علاوه
از خود بپرسید که اگر مثلاً آن مارک روی جیب جلوی این پیراهن نبود ، باز هم آن را می‌خریدم ؟ اگر واقعا آن لباس را دوست
نداشته باشید با پوشیدن آن راحت نخواهید بود و در نتیجه بهتر است از خرید آن صرف‌نظر کنید .

۶- تیپ خود را بر اساس آنچه در تلویزیون یا مجله‌ها می‌بینید ، تغییر ندهید . افراد معروف و هنرپیشه تنها برای جلب توجه لباس‌های عجیب غریب و رنگ به رنگ می‌پوشند و این شیوه لباس پوشیدن آنها مناسب زندگی روزمره آنها نیست .

۳۳- عوامل موثر در تربیت جوان

آسیب شناسی خانواده

مقدّمه

نهادهای اجتماعی هر یک برای برآوردن نیازی از نیازهای اساسی بشر پدید آمده اند . نهاد خانواده نیز در پی سامان بخشیدن به نیازهای جنسی و تولید نسل و سکونت و آرامش روحی است . اما با این وصف ، نهاد خانواده در تعامل با سایر نهادهای اجتماعی اشکال و صور متنوّعی می یابد ، روابط اعضای خانواده را دگرگون می کند و کارکردهای آن را به چالش می کشاند .

در جوامع سنّتی ، که تغییرات اجتماعی آهنگ کُندی داشت ، بیشترین آسیب های اجتماعی از اعضای خانواده ناشی می شد; اما در جوامع صنعتی و نوین امروزی ، که دگرگونی های اجتماعی بسی شتاب یافته و جوامع را در «حال گذار» پیوسته قرار داده ، وضع به گونه دیگری است; زیرا بسیاری از تحوّلات و تغییرات اجتماعی تأثیر عمیقی در نهاد خانواده بر جای

می گذارد و از این رهگذر ، خانواده نیز در معرض آسیب قرار می گیرد . امروزه مسئله «اشتغال و استقلال مالی» برای زنان از اهمیت فراوانی برخوردار است . کارخانه ها ، شرکت ها و بیمارستان ها ، آموزش و پرورش و دیگر بنگاه های اشتغالزا ترجیح می دهند در برخی بخش ها ، برای پیشبرد مأموریت ها و وظایف خود از زنان استفاده کنند; اما به موازات اشتغال زنان در خارج از خانه ، خانواده و اعضای آن از غیبت زن و خلأ وجودی او دچار آسیب و عوارض منفی می شوند . اشتغال زنان یکی از عوامل آسیب زا است که امروزه خانواده را متأثر نموده . اکنون این سؤال مطرح می شود که جامعه در حال گذار چه مشکلات و آسیب هایی برای خانواده پدید آورده است ؟ و از منظر دین مبین اسلام ، چه راه حل هایی برای جبران و رفع این مشکلات وجود دارد ؟

پیش از پرداختن به پاسخ دو سؤال مزبور ، لازم است واژگان کلیدی این پژوهش به دقت مورد بررسی قرار گیرد . در این مقال چهار مفهوم کلیدی توضیح داده می شود تا قلمرو و ابعاد بحث روشن گردد و از هرگونه پیش داوری و خلط بحث جلوگیری شود .

آسیب شناسی اجتماعی

مفهوم «آسیب شناسی» نخست در مباحث پزشکی ، برای شناسایی امراض و بیماری های مربوط به اعضای بدن و بافت هایش و درمان آن امراض به کار می رفت و سپس توسط دورکیم در مباحث «جامعه شناسی انحرافات» به کار رفت .

در فرهنگ جامعه شناسی چنین آمده است: «این مفهوم قرن نوزدهمی مبتنی است بر تشابهی که بین بیماری های عضوی یا مرض شناسی و انحرافات اجتماعی قایل بوده اند . در بحث اِ . دورکیم از جرایم و خودکشی ، آسیب شناسی اجتماعی بیش از آنکه امری مربوط به انحرافات افراد تلقّی شود ، بر اساس در نظر گرفتن فرق شرایط بهنجار و نابهنجار اجتماعی مورد توجه قرار می گیرد . به علاوه ، دورکیم مدعی است که این فرق دارای عینیت است ، مبتنی بر داوری اخلاقی نیست و آسیب شناسی اجتماعی را می توان به طور علمی سنجید و مورد آزمایش قرار داد . متأسفانه کاربرد این مفهوم از طرف دورکیم ، مبهم است . وی آسیب شناسی اجتماعی را صرفاً یکی از وجوه بهنجار بودن شرایط جامعه به حساب می آورد .»۲

نهاد اجتماعی

«نهاد اجتماعی» عبارت است از: شبکه روابط اجتماعی پایداری که برای برآورده شدن یک نیاز اساسی بشر شکل گرفته باشد .

آنتونی گیدنز در تعریف «نهاد اجتماعی» می گوید: «شیوه های اساسی فعالیت اجتماعی که اکثریت اعضای یک جامعه معیّن از آنها پی روی می کنند . نهادها شامل هنجارها و ارزش هایی هستند که بسیاری از مردم با آنها همنوایی می کنند . همه شیوه های رفتار نهادی شده به وسیله ضمانت های اجرایی نیرومند حمایت می شوند . نهادها اساس یک جامعه را تشکیل می دهند; زیرا شیوه های نسبتاً ثابت رفتار را ، که در طول زمان پایدار می ماند ، ارائه می کنند .»۴

خانواده

خانواده نخستین نهاد اجتماعی است که هسته اولیه زندگی اجتماعی را تشکیل می دهد و از دیدگاه کارکردی ، روابط

خویشاوندی و خانوادگی ضرورت های اساسی مربوط به بقا را برآورده می کنند . این ضرورت ها عبارتند از:
۱- تنظیم روابط جنسی و مقاربتی;
۲- فراهم ساختن حمایت زیستی از هر یک از اعضای جامعه ، به ویژه نوزادان و کودکان که آینده سازان جامعه اند .
۳- ایجاد واحد باثباتی از جامعه پذیری ، به نحوی که کودکان بتوانند فرهنگ و مهارت های بازی نقش را ، که برای زندگی بزرگ سالی اساسی است ، کسب کنند .
۴- تأمین فضایی از حمایت اجتماعی مساوی برای کودکان و بزرگ سالان;
۵- تنظیم و روشمند ساختن جان گیری بزرگ سالان جوان در موقعیت های حیاتی تولیدی (اقتصادی) و بازآوری زایمان و تربیت بچه در جامعه .۵

خانواده به دو نوع «هسته ای» و «گسترده» تقسیم می شود . مقصود از خانواده «هسته ای» خانواده ای است که از پدر و مادر و فرزندان تشکیل شده است . ولی خانواده «گسترده» خانواده ای است که در آن ، علاوه بر پدر و مادر و فرزندان ، پدر بزرگ ، مادربزرگ ، عمّه ، خاله ، دایی و عمو و فرزندان آنها حضور دارند .

در جوامع سنّتی ، الگوی خانواده «گسترده» غلبه دارد; زیرا همبستگی طایفه ای و قبیله ای بسیار مستحکم است و تجمّع افراد خانواده علاوه بر مشارکت در امر تولید و کشاورزی ، ساز و کاری برای دفاع اجتماعی از خطرات طبیعت و جنگ و تهدیدها به شمار می رود .

ولی در جوامع معاصر و صنعتی ، بیشتر الگوی خانواده «هسته ای» و با جمعیت کم شیوع دارد و ارتباط و روابط خانوادگی در این نوع خانواده بسیار رنگ باخته و آنها از حمایت گسترده فامیل و طایفه کمتر برخوردارند . (در این مقاله ، عمدتاً خانواده «هسته ای» مدّنظر است .)

شناخت ویژگی های جهان معاصر ما را با واقعیات زندگی اجتماعی ـ که گیدنز از آن به «جهانی شدن زندگی اجتماعی» یاد می کند ـ و تأثیرات آن بر خانواده و آسیب های آن بیشتر آشنا می سازد . به طور فشرده ، می توان به چند ویژگی شاخص جهان معاصر اشاره کرد:
۱- ناهمگرایی میان کشورهای غنی و فقیر;
۲- جهانی شدن رسانه های جمعی;
۳- تحوّلات سریع و شتابان;
۴- جهانی شدن اقتصاد و تجارت جهانی;
۵- عصر سلطه و استعمار;
۶- تورّم گسترده و بحرانزا;
۷- مسابقه تسلیحاتی;
۸- بحران انرژی و مواد اولیه;
۹- رشد دین گرایی;
۱۰- هسته ای شدن خانواده;
۱۱- نهضت دفاع از حقوق زنان;
۱۲- مرحله گذار از مدرنیسم به پست مدرنیسم .

آشنایی با شاخص های مزبور و توجه به میزان تأثیر آنها در نهاد خانواده ، چشم اندازی را پیش روی ما می گشاید که همه مشکلات و نابهنجاری ها را معلول ارتباط درونی اعضای خانواده ندانیم و با وسعت بینش و نظر ، از دخالت خودآگاه و ناخودآگاه چنین عواملی چشم پوشی ننماییم . پس از بررسی مفاهیم بحث ، آسیب های اجتماعی ، که در جوامع معاصر و در حال گذرا وجود دارد ، مورد بررسی قرار می گیرد:

افسردگی

تعریف افسردگی

یکی از آسیب هایی که منشأ اجتماعی دارد ، «افسردگی» است . این بیماری روحی ، که واکنش طبیعی در مقابل فشارهای زندگی است ، در زنان بیش از مردان پدید می آید . در تعریف «افسردگی» می گویند: «افسردگی نوعی نابهنجاری خلقی یا عاطفی است که طیف های پایینِ آن را افراد عادی نیز بعضی مواقع ، تجربه می کنند . خود ما بعضی وقت ها احساس غم و ملامت می کنیم و حاضر نیستیم به هیچ کاری حتی کارهای لذت بخش دست بزنیم .»۶

نشانه های افسردگی

افسردگی دارای علایم و نشانه هایی است که طبق آن ، فرد از همه چیز ناامید شده ، غم و غصه ای بر دل او چیره می شود . او احساس وحشت می کند و از تصمیم گرفتن برای زندگی خود عاجز مانده است و هر گاه می خواهد کاری انجام دهد ، در خود صلاحیت و کفایت لازم احساس نمی کند . یکی از نشانه های بسیار خطرناک افسردگی این است که فرد آنچنان از همه کس و همه چیز ناامید می شود که به فکر خودکشی و خودزنی می افتد و یا ، دست کم ، بسیار گریه می کند .

به طور کلی ، برای افسردگی ۱۲ نشانه برشمرده اند:

۱- خلق و روحیه افسرده;

۲- عصبانیت و بی حوصلگی (عدم تحمّل دیگران حتی نزدیکان);

۳- بی علاقگی و لذت نبردن از فعالیت های تفریحی;

۴- کاهش انرژی یا بی قراری;

۵- بی اشتهایی;

۶- کاهش شدید وزن;

۷- بی خوابی (دیدن کابوس در خواب ، خواب بریده);

۸- کاهش قوای ذهنی (عدم تمرکز حواس ، فراموشی ، عدم قدرت تصمیم گیری ، عدم قدرت سریع پاسخ گویی);

۹- کاهش میل جنسی;

۱۰- احساس بی ارزشی و گناه (احساس گناه ، مهم ندانستن خود);

۱۱- احساس ناامیدی و فکر خودکشی;

۱۲- علایم و دردهای جسمانی (سر درد ، کمردرد ، سرگیجه ، یبوست ، بی حسی عضلانی ، لرزش اندام) .۷

طبقه بندی اختلالات افسردگی

الف . افسردگی اساسی؛۸
ب . افسردگی خویی؛۹
ج . افسردگی غیر از دو نوع قبلی .
در نوع اول ، یک یا چند دوره اساسی (دست کم دو هفته خلق افسرده یا از دست دادن علاقه ، به اضافه علایم دیگر افسردگی)
وجود دارد ، اما نوع دوم دست کم دو سال خلق افسرده در بیشتر اوقات روز همراه با سایر علامت ها مشاهده می شود .
رابطه خانواده و افسردگی
گاهی فشارهای اقتصادی و اجتماعی و یا فقدان والدین یا فرزندان ، موجب افسردگی شدید روحی و روانی فرد می شود و روابط خانوادگی را دچار اختلال می کند و بر اساس مطالعات همایشی ، میان وضعیت خانوادگی و افسردگی فرد همبستگی وجود دارد .
براون و همکاران (۱۹۷۸) میزان آسیب پذیری در مقابل افسردگی را به عنوان بخشی از عوامل مرتبط با خانواده می دانند . طبق تحقیق آنان ، زنانی که دارای سه یا بیش از سه کودک زیر چهار سال در خانه هستند ، اعتماد و اطمینان خود را برای برقراری ارتباط صحیح با شوهر از دست می دهند و حتی مطمئن نیستند بتوانند دوستان دوران خردسالی و قبلی خود را به اندازه لازم ملاقات کنند . این گونه زن ها و زنانی که مادر خود را پیش از ۱۱ سالگی از دست داده اند ، بیش از مردم دیگر برای افسردگی مستعد هستند .۱۰
البته ناگفته نماند که کودکان نیز در برخی مواقع دچار افسردگی می شوند . کودکانی که با کمبود مراقبت و مهرورزی و یا طرد شدن از سوی والدین مواجه می شوند و یا فقدان وجدانی والدین و ستیزه های خانوادگی را تجربه می کنند بیشتر در معرض نوعی افسردگی و فشار روانی قرار می گیرند .

علل افسردگی

معمولا آسیب شناسان سه علت زیستی ، اجتماعی و روانی برای افسردگی ذکر کرده اند .
۱- زیستی
مقصود از علل زیستی عواملی است که از طریق وراثت ، از والدین به فرزندان منتقل می شود که در این صورت ، لازم است افرادی که در خانواده شان چنین سابقه ای وجود دارد با مراجعه به روان پزشک ، برای مشکلات خود راه علاجی پیدا کنند و موضوع را با آنها در میان بگذارند .
عامل دیگر زیستی شامل هرگونه آسیب به مغز در حالات جنینی در رحم مادر یا در حین زایمان و پس از تولّد می شود .
آسیب به مغز می تواند به شکل ضربه فیزیکی و یا به شکل هرگونه بیماری مغزی ـ مثلا ، تومور یا عفونت ـ باشد . در متون پزشکی ، برخی همه گیری های ویروسی گزارش شده است که گروه زیادی از افراد همزمان دچار سلسله ای از علایم از جمله افسردگی شده اند . برخی بیماری های جسمی و داخلی همچون کم کاری غده تیروئید یا بیماری پارکینسون یا سکته قلبی و مغزی و اسکلرو زمولتی پل نیز می توانند خود را به شکل افسردگی نشان دهند .۱۱

۲- اجتماعی
عامل اجتماعی افسردگی معمولا به وضعیت فرد در مقاطع گوناگون زندگی از کودکی و جوانی و پیری و تحوّلات زندگی مربوط می شود . چنانچه کودک در محیطی گرم و با صمیمیت رشد کند که پدر و مادرش ضمن داشتن درآمد مناسب ، از تفاهم نسبی برخوردار باشند و ارزش های اخلاقی و دینی بر زندگی آنان حاکم باشد ، به احتمال قوی ، کمتر دچار بیماری روانی
و افسردگی می شود و اعتماد به نفس پیدا می کند . ولی در مقابل ، کودکی که در خانواده پرجمعیت رشد می کند و یا در خانواده ای که انواع نابسامانی ها و ستیزه های خانوادگی وجود دارد و یا در سنین حسّاس نوجوانی ، والدین را از دست بدهد ،
به احتمال زیاد ، دچار افسردگی می شود .
محیط مدرسه و کار ، مهاجرت و جابه جایی و نابسامانی های اقتصادی و تورّم شدید می تواند افراد را به افسردگی مبتلا سازد .
امروزه در جامعه ما ، که به سرعت مردم به سوی تجمّلات و کالاهای شیک و مصرف گرایی مفرط تمایل پیدا می کنند ، به دلیل
آنکه خانواده ها نمی توانند خود را با تغییرات سریع و شتابان مصرف گرایی منطبق نمایند ، زیاد دچار افسردگی می شوند .
۳- روان شناختی
این عامل شاید مهم ترین عامل افسردگی باشد; زیرا سایر عوامل از طریق این عامل اثر خود را بر جای می گذارند .
چنانچه فرد همیشه نگرش منفی و بدبینانه ای به خود ، زندگی و اطرافیانش داشته باشد ، به زودی در دام افسردگی می افتد .
از سوی دیگر ، هر کس باید توانمندی های خود را بشناسد و به همان میزان ، بر داشته های خود تکیه کند و بر اساس شناختی که از محیط دارد و ضمیمه نمودن توان و قدرت درونی ، به انجام رفتار اقدام نماید . اما اگر فرد اتّکا به نفس۱۲ نداشته باشد و
همیشه خود را حقیر و ناتوان تر از دیگران بپندارد ، به زودی در گرداب مرگبار افسردگی فرو خواهد رفت . روشن است که وجود باورها و اعتقادات نادرست ، نگرش های بیمارگونه و حاکمیت جبر بر روان منجر به بروز رفتار بیمارگونه می گردد . وجود تضاد بین اعتقاد و رفتار و یا بین نگرش و رفتار ، تعادل روانی انسان را خدشه دار می سازد . از منظر الگوهای شناختی ، که در شناخت و درمان افسردگی به تفصیل مورد بحث قرار گرفته است ، وجود باورهای غلط در ذهن ، انسان را گرفتار این بیماری می کند و اصلاح این باورها در فرایند شناخت درمانی محور درمان به شمار می رود .۱۳

درمان افسردگی

معمولا سه راه عمده برای درمان افسردگی پیشنهاد می شود:
۱- درمان فیزیکی
از سی سال پیش تاکنون ، داروهایی برای درمان افسردگی به بیماران توصیه شده که عبارتند از: «ایمی پرامین» ، «آمی تراپیتیلین» و مهارکنندگان آنزیم و مونوآمین اکسید از قبیل: «ترانیل سیپرومین» و «فنلرین» البته داروهای مزبور

عوارض جانبی فراوانی بر بیمار دارد ، ولی امروزه داروی جدیدی توصیه می شود که مصرف یک تا دو قرص آنها در روز کافی است . این داروی جدید «SSRI,S» نام دارد و شامل فلوئوکستین پاروکسبتن ، سرترالین و فلوو کسامین است . گاه شوک برقی نیز برای کسانی که مبتلا به افسردگی شدید باشند توصیه شده است .۱۴

لازم به ذکر است که دارو برای افرادی توصیه می شود که با روان درمانی معالجه نشوند ، اما امروزه مشاوران روان شناس از طریق روان شناسی بالینی و گفتاردرمانی و القای اعتماد به نفس و آماده سازی روح و روان آسیب دیده برای مقابله و یا فراموشی فشارهای روانی ، تأثیر بیشتری بر بیمار می گذارند که عوارض جانبی مصرف دارو را هم به دنبال نخواهد داشت .

۲- شناخت درمانی۱۵

در دهه ۱۹۸۰ گروهی از روان پزشکان و روان شناسان برای شناخت و درک بهتر افسردگی ، رویکرد جدیدی ابداع کردند و آن «شناخت درمانی» بود . کار اساسی آن توسط پرفسور اتی بک و همکارانش در دانشکده پزشکی دانشگاه «پنسیلوانیا» انجام گرفت و از آن زمان تاکنون بسیاری از پزشکان آن را مورد توجه قرار داده اند .

شناخت درمانی چیست ؟ اساس بنیادین این نظریه آن است که خُلق شما انعکاسی از شیوه تفکر شماست . به عبارت دیگر ، خُلق شما توسط شناخت ها یا افکارتان شکل می گیرد . شناخت ها به شیوه نگرش شما به دنیای اطرافتان ، به تمام تعابیر و تفاسیری که دارید ، ادراک ها ، تصاویر ذهنی ، باورها و نگرش های شما اطلاق می شود .۱۶ بنابراین:

الف . اولا ، باید دانست که مشکلات زندگی نوعی امتحان الهی است ، و در صورت مقاومت و تحمّل در برابر آنها ، پاداش عظیمی در انتظار فرد است . این مشکلات برای همه انسان ها پیش می آید و منحصر به فرد نیست; (وَ لَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْء مِنَ الْخَوفِ وَالْجُوعِ وَنَقْص مِنَ الأَمَوَالِ وَالأنفُسِ وَالَّثمَرَاتِ وَ بَشِّرِالصَّابِرِينَ .) (بقره: ۱۵۵)

ب . ثانیاً ، حوادثی که گریبانگیر فرد می شود ، حاصل عمل خود اوست و نباید دیگران را در این زمینه مقصّر دانست; (وَ مَا أَصَابَكُم مِن مُصِيبَة فَبِما كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَ يَعْفُو عَن كَثِير) (شوری:)

پس انسان در برخورد با مشکلات و نابسامانی ها ، ابتدا باید بداند که این مشکلات ناشی از رفتار نسنجیده خود اوست و دیگران

در این خصوص نقش اصلی ندارند ، و دیگر اینکه این مشکلات وسیله آزمایش الهی است و او می تواند با نیروی صبر بر آنها

غلبه کند و نباید با تفکرات و وساوس شیطانی روحیه خود را از دست بدهد .

۳- روان درمانی

در این زمینه ، توصیه هایی ارائه شده است; از جمله:

الف . فرد باید ارتباط معنوی خود را با خداوند زیادتر کند; زیرا تمام اسباب و مسبّبات عالم در دست قدرت اوست و شاید همین مشکلات سبب نزدیک تر شدن او به خداوند شود تا از غفلت بیرون بیاید; (وَلَقَدْ أَرْسَلنَآ إِلَى أُمَم مِن قَبْلِكَ فَأَخَذْنَاهُمْ بِالْبَأْسَاء وَالضَّرَّاء لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ .) (انعام: ۴۲)

ب . یاد خدا داشتن; (الَّذِينَ آمَنُواْ وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُم بِذِكْرِاللّهِ أَلاَ بِذِكْرِ اللّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ .) (رعد: ۲۸)

ج . در هیچ شرایطی نباید امید به خدا را در حل مشکلات از دست داد; زیرا ناامیدی به معنای قطع همه راه های حل مشکلات است; (وَلاَ تَيْأَسُواْ مِن رَوْحِ اللّهِ إِنَّهُ لاَ يَيْأَسُ مِن رَوْحِ اللّهِ إِلاَّ الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ .) (یوسف: ۸۷)

د . توکّل به خدا در ستیزها و کشمکش ها; (قُل لَن يُصِيبَنَا إِلاَّ مَا كَتَبَ اللّهُ لَنَا هُوَ مَوْلاَنَا وَ عَلَى اللّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ

الْمُؤْمِنُونَ .) (توبه: ۵۱)

و . انسان مؤمن در هر حال ، باید از خدا راضی باشد و تمام مشکلات را هدیه ای از جانب خداوند بداند . در این صورت ، هر قدر فشار زندگی بیشتر شود ، کوچک ترین تأثیری بر روح بلند او نخواهد داشت .

حضرت علی (علیه السلام) می فرماید: «من رضی مِن اللّه بما قسّم له استراح بدنه»۱۷; هر کس به آنچه خداوند برایش تقسیم کرده است راضی باشد بدنش احساس راحتی می کند .

پس هنگامی که انسان افسرده جهان را آزمایشگاه میزان صبر و تحمّل خود بداند و توجه کند که این بلاها از هیچ انسانی استثنا

نشده است ، با امید به خدا و ارتباط از طریق دعا و افزایش معنویت ، روحیه از دست رفته او باز می گردد و روح او توان مقابله و بلکه غلبه بر مشکلات و فشارهای زندگی پیدا خواهد کرد .

چگونگی ارتباط افکار با افسردگی

۱- تعمیم بیش از حد

شما چنین می اندیشید که چون یک بار حادثه ناگواری برایتان اتفاق افتاده است ، این اتفاق همیشه برایتان رخ خواهد داد و به همین دلیل ، سر......IȘjو مأیوس می شوید .

۲- شخصی سازی

شما خود را در مورد هر حادثه ناخوشایند و منفی تنها فرد مسئول می پندارید ، در حالی که صحّت این نتیجه گیری بر دلایل و

شواهد کافی استوار نیست .

۳- تفکر به شیوه همه یا هیچ

این مبحث به ارزیابی خود ، افراد دیگر و شرایط و اوضاع به نحو افراطی اشاره دارد و در این نگاه ، حد وسط وجود ندارد .

۴- استنتاج عجولانه و بی اساس

زمانی که شواهد برای نتیجه گیری ناکافی است و یا حتی به هیچ وجه شواهدی در دست ندارید ، به طور منفی و با عجله نتیجه

گیری می کنید . این عمل را «نتیجه گیری عجولانه و بی اساس» می گویند .

۵- فاجعه انگاری

ممکن است به خودتان بگویید «اشتباه وحشتناکی مرتکب شده ام ، چه قدر بد شد ! تباه شدم .» در این حالت ، احتمالا چنین اشتباهات و خطاهایی را بیش از حد بزرگ می کنید و به طور ناهماهنگی جنبه مثبت رفتار و موفقیت را بی ارزش قلمداد می کنید . مسئولیت و تقصیرهای خود را زیر ذرّه بین می برید و بزرگ جلوه می دهید و توانمندی های خود را دست کم می گیرید . این دیدگاه جهت گیرانه به کاهش عزّت نفس و اعتماد به آن منجر می شود .

۶- مردود شمردن نکات مثبت

در این نگرش ، نه تنها جنبه های مثبت اوضاع نادیده گرفته می شود و فرد روی جنبه های کوچک و منفی تأکید می کند ،

بلکه
بیش از آن جنبه های مثبت موجود را به صراحت ، به منفی تبدیل می سازد .
۷- باید گفتن ها
در این وضعیت ، فرد مانند یک کارفرمای سنگ دل برای خود و دیگران قوانین خودسرانه ، دلبخواه و غیرقابل اجرا وضع می کند . چنین انتظارات و معیارهایی افراطی با عملکرد روزانه ما انسان های عادی مطابقت ندارد و همواره در شخص احساسات نامطلوب و شکست ایجاد خواهد کرد .۱۸

شکاف سنّی در ازدواج

یکی دیگر از آسیب های خانواده فاصله سنّی زیاد میان زن و مرد است . هرچند مردان دوست دارند با زنان جوان تر از خود ازدواج کنند ، اما به هر حال ، وجود مشکلات فرهنگی و اجتماعی بسیاری مانع جدّی چنین کاری به شمار می آید .
به عقیده برنارد (J . Bernard) بیشترین خرسندی برای زنان هنگامی حاصل می شود که با مردی ازدواج
کنند که پنج تا شش سال ، سالمندتر از ایشان باشد و برای مردان همین خرسندی هنگامی به وجود می آید که میان صفر تا ده سال بزرگ تر از همسرانشان باشند .۱۹
در برخی مناطق کشور ما ، مردان گاهی با داشتن فاصله بیش از ۴۰ سال از زنان ، با آنان ازدواج می نمایند و خانواده ها صرفاً برای منافع مادی با چنین ازدواج هایی موافقت می کنند . این امر معمولا در سطح انسان های معمولی موجب بحران و ستیزه های خانوادگی می شود و کفویتی که در فرهنگ اسلام بر آن تأکید گردیده ، نادیده انگاشته می شود; زیرا روشن است
که تمایلات ، نیازها و احساسات یک مرد ۶۰ ساله بسیار متفاوت تر از دختر نوجوان ۱۴ ساله است . تفاهم ، عشق و محبت چگونه در سایه این ازدواج جامه عمل می پوشد و آیا چنین دختری آمال ، آرزوها و سعادت خود را در این زندگی مشترک می
یابد ؟
در این خصوص ، لازم است سن متناسب ازدواج برای زوجین رعایت شود تا مصالح زندگی زوجین رعایت گردد . این موضوع به سلامت خانواده از لحاظ روحی ، جسمی ، فرهنگی و اجتماعی کمک شایان توجهی می کند .

تبدیل خانه به خوابگاه

در جامعه معاصر ، زنان بسیاری شاغل هستند ، مرد هم برای فراهم نمودن یک زندگی نسبتاً مرفّه مجبور به داشتن دو شغل است
و فرزندان هم هر یک دنبال مدرسه و دانشگاه هستند . در چنین وضعیتی ، خانه کارکرد اصلی خود را از دست می دهد .
در زمانی که زن کدبانوی خانه بود و مرد یک شغله بود ، فرصتی فراهم می شد تا ارتباطات کلامی اعضای خانواده با یکدیگر
بیشتر باشد ، محبت و روابط صمیمی معنا پیدا می کرد و پدر فرصت می یافت به تربیت فرزندان بپردازد و از وضعیت

تحصیلی ، دوستان و مشکلات آنان اطلاع کسب نماید و با تجارب ارزشمند خود ، فرزندان را راهنمایی کند . اما اکنون مادر خسته از کار برگشته نه حال و حوصله ابراز محبت به فرزندان دارد و نه می تواند شوهرداری کند . اینجاست که خانه نقش اصلی خود را از دست می دهد و تنها شب هنگام ، اعضای خانواده برای خوابیدن ، غذا خوردن و تماشای برنامه های تلویزیونی

گرد یکدیگر جمع می شوند و همه اعضا به نوعی مشکلات و دغدغه های بیرونی را در روابط با اعضا لحاظ می کنند . در چنین شرایطی است که خانواده متزلزل می شود و به محیطی سرد و بی عاطفه تبدیل می گردد; محیطی که اعضای آن همیشه با یکدیگر طلب کارانه برخورد می کنند و هر کس در مسابقه گرفتن حق خود برای رفاه فردی خویش است .

خانه و خانواده در بینش دینی ، محیطی گرم و محل تصمیم سازی برای آینده زندگی است که اعضا با مشورت یکدیگر بتوانند

مشکلات زندگی را بررسی و حل نمایند . ارتباطات کلامی و عاطفی نقش مهمی در این رابطه دارد و شاید تلویزیون و سایر رسانه های تصویری مانع جدّی وقت گیری هستند که نمی گذارند اعضای خانواده ارتباط بیشتری با یکدیگر داشته باشند .

خشونت خانوادگی

خشونت و برخوردهای قهرآمیز آرامش خانواده را به هم زده است و زنان و کودکان بیشترین قربانیان خشونت هستند . در غرب ، جامعه شناسان این پدیده را به عنوان یک مسئله اجتماعی مورد مطالعه قرار داده اند . نخستین بار در سال ۱۹۶۲ هنری کمپ در مقاله ای به نام «سندرم کودک کتک خورده» کودکانی را توصیف کرد که تحت بدرفتاری و خشونت خانوادگی قرار گرفته اند .

البته نگرش حاکم بر بیشتر جوامع چنین است که خانواده محیطی خصوصی است و دیگران ، جامعه و دولت حق دخالت در امور شخصی افراد را ندارند . نگرش چشم پوشی از خشونت های خانوادگی نیز وجود دارد .۲۰ معمولا در جوامع

پدرسالار ، این حق برای پدر محفوظ است که می تواند در صورت مشاهده رفتاری که با ارزش و هنجارهای پدر خانواده سازگاری ندارد ، کودکان و زنان خود را تنبیه کند تا بدین وسیله ، هنجارهای مورد نظر خود را در محیط خانواده با قوّت حاکم

نماید .

اما ضرب و جرح کودکان و زنان اثرات ناگواری بر شخصیت و عواطف و احساسات آنان بر جای می گذارد و کودک را دچار اختلالات روانی کرده ، او را با نارسایی در کلام و فکر مواجه می سازد و اعتماد به نفس را در او نابود می سازد; زن را هم از ایفای نقش مادری و همسری دل سرد می کند .

منطق دین در هنگام بروز نابهنجاری از سوی کودکان و زنان ، ابتدا روشنگری ، نصیحت و ارشاد است و در نهایت ، که هیچ راهی برای هنجارمند کردن آنان وجود نداشته باشد ، تنها مقدار اندکی تنبیه برای رفع ضرورت تجویز شده است .

برخی کج اندیشان به غلط تصور کرده اند تفاوت های حقوقی بین مرد و زن نوعی خشونت قانونی تلقّی می شود که باید در نفی و محو آن تلاش کرد; اما باید دانست که چنین تصوری غلط است . تفاوت مالی مرد و زن در ارث و دیه ناشی از عدم مسئولیت زن در تأمین هزینه های خانواده و حتی هزینه های شخصی خود در نظام اسلامی است . از سوی دیگر ، اختلاف زن و مرد در مسئله شهادت و قضاوت نیز ناشی از عاطفی بودن زن ، مشکلات ماهانه و زایمان است و علاوه بر این ،

جواز ضرب و کتک زدن زن ، که در برخی آیات و روایات آمده ، در شرایط استثنایی و متناسب با وضعیت ویژه ای است و به
قدر ضرورت تجویز شده است .

اختلال در جامعه پذیری و فرایند تربیت

یکی از آسیب های جدّی خانواده اختلال در فرایند تربیت فرزندان و جامعه پذیر کردن آنهاست؛ زیرا در این صورت ، فرزندان راه و روش برخورد با دیگران ، پدیده ها و مشکلات اجتماعی را نمی شناسند . بروس کوئن در تعریف «اجتماعی شدن یا جامعه پذیری» می نویسد: اجتماعی شدن فرایندی است که به انسان ، راه های زندگی کردن در جامعه را می آموزد ، شخصیت می دهد و ظرفیت های او را در جهت انجام وظایف فردی و به عنوان عضو جامعه ، توسعه می بخشد .
چهار هدف عمده برای اجتماعی شدن وجود دارد:
۱- شخص باید مهارت های ضروری را ، که برای زندگی در جامعه ضروری است ، فرا بگیرد .
۲- شخص باید بتواند به صورت مؤثری با دیگران ارتباط برقرار نماید و توانایی خواندن و نوشتن و سخن گفتن پیدا کند .
۳- فرد باید بتواند نیازهای بدنی خود ، همچون قضای حاجت را به شیوه های قابل قبول جامعه فراگیرد .
۴- فرد باید ارزش ها و اعتقادات اساسی جامعه خود را در ذهن متمرکز کند .۲۱
بسیاری از جامعه شناسان و نیز روان کاوان عقیده دارند: ریشه بسیاری از انحرافات شخصیت را باید در پرورش نخستین خانوادگی جستوجو کرد؛ زیرا اگر منشأ اغلب کج رفتاری ها و انواع متنوّع بیماری های روانی بررسی شود ، نقش پرورش خانواده در کیفیت رشد شخصیت آشکار می گردد .۲۲
هرچند برخی از نقش های خانواده مانند «آموزش» به نهادهای دیگری مانند آموزش و پرورش داده شده ، اما با این وصف ، هنوز هیچ نهاد اجتماعی نتوانسته است در امر تربیت و پرورش انسان ها جایگزین خانه و خانواده شود . فرزندان در محیط خانه با هنجارها آشنا می شوند و ارزش های دینی و اخلاقی را در عمق شخصیت خود نهادینه می کنند و هنگامی که وارد مدرسه و دانشگاه و محیط کار می شوند ، همان سرمایه تربیت و جامعه پذیری خانوادگی را با خود به چنین محیط هایی می آورند .
جامعه پذیری یا تربیت فرزندان یکی از وظایف و کارکردهای اصلی خانواده به شمار می آید که در روایات مورد تأکید قرار گرفته است .
رسول خدا (صلی الله علیه وآله) می فرماید: «اکرموا اولادَکم و احسنوا آدابهم»؛۲۳ به فرزندان خود احترام بگذارید و آنان را نیکو تربیت کنید .
ایشان همچنین می فرماید: «ادّبوا اولادکم علی ثلاث خصال: حبّ نبیّکم و حبّ اهل بیته و قرائهٔ القرآن»؛۲۴ فرزندان خود را بر سه خصلت تربیت کنید: دوست داشتن پیامبرتان ، دوست داشتن اهل بیت او و خواندن قرآن .
امام صادق (علیه السلام) می فرماید: «الغلامُ یلعبُ سبع سنین و یتعلّم الکتابَ سبع سنین و یتعلّم الحلال و الحرام سبع سنین»؛۲۵ پسر باید هفت سال بازی کند و هفت سال دوم قرآن بیاموزد و هفت سال سوم به آموزش مباحث فقهی و حلال و حرام بپردازد .
با توجه به توصیه های جامعه شناسان و تأکید نصوص دینی بر ضرورت تربیت صحیح فرزندان ، چنانچه خانواده نتواند نقش

مهم جامعه پذیری و تربیت را برای فرزندان به اجرا درآورد ، فرد هنگامی که وارد جامعه می شود ، نمی داند چه راه صحیح و مشروعی را باید در مواجهه با انواع نابهنجاری ها و بحران های اجتماعی در پیش گیرد و در این صورت است که زمینه های انحراف برای او فراهم می شود و به سرعت بی هنجار و کج رو می گردد .

نکته قابل توجه اینکه پدر باید نسبت به انحرافات و کجروی زن و فرزندانش دارای روحیه «غیرت دینی» باشد . « غیرت» نیروی بازدارنده ای است که مرد را در مقابل انحراف اعضای خانواده اش حسّاس می کند و اجازه نمی دهد از هنجارهای شناخته شده تخلّفی صورت گیرد . متأسفانه امروزه تبلیغات رسانه ای و ژورنالیستی شدیدی در جهت غیرت زدایی در جامعه به کار گرفته می شود و پدران نمونه را این گونه معرفی می کنند که در امور شخصی و دوست گزینی فرزندان دخالتی ندارند و بر رفت و آمد همسر نظارتی نمی کنند . روشن است که غیرت زدایی راه را برای افتادن فرزندان و همسر در دام فریب کاران و نامحرمان باز می کند .

ازدواج تحمیلی

ازدواج های اجباری

امروزه یکی از معضلات اجتماعی ازدواج های اجباری و ناخواسته است که حق مشروع و گزینش همسر را از دختران سلب می نماید . این آسیب کم و بینش در مناطق گوناگون جهان وجود دارد . سالانه ۴ میلیون زن در جهان خرید و فروش یا مجبور به ازدواج اجباری می شوند . بخشی از این ازدواج ها مربوط به دوران خردسالی دختران است . بیشتر ازدواج های پایین تر از ۱۲ سال اجباری و ناخواسته است و معمولا پس از چند سال به جدایی از همسر یا سایر آسیب های فردی و خانوادگی منجر می شود . این پدیده شوم منحصر به کشورهای جهان سوم نیست و در کشورهای پیشرفته و صنعتی هم گزارش شده است .

مقصود از «ازدواج اجباری» پیوند زناشویی رسمی است که در آن رضایت و اراده زوجین یا یکی از آنان نادیده انگاشته شود و برای برقراری این پیوند ، از انواع فشارهای جسمی و روانی استفاده گردد . در طول تاریخ ، انواع متعددی از این پدیده وجود داشته است که زنان را همچون کالا یا وسیله ای برای مقاصد سیاسی ، اقتصادی و رفع اختلاف طایفه ای و قبیله ای مورد استفاده قرار داده اند . از جمله این ازدواج ها ، می توان به موارد ذیل اشاره کرد: ۱ . ازدواج ربایشی؛ ۲ . ازدواج یغمایی؛ ۳ . ازدواج وراثی؛ ۴ . ازدواج از طریق خرید همسر؛ ۵ . ازدواج سیاسی؛ ۶ . ازدواج مبادله ای .۲۶

بی تردید ، علل گوناگونی در بروز این نابهنجاری تأثیر دارد که می توان به علل فردی ، اجتماعی ، فرهنگی و سیاسی اشاره کرد . اما به هر حال ، باید آثار منفی آن را بر روابط خانوادگی مورد مطالعه قرار داد و آن را به عنوان یک آسیب جدّی در نظر گرفت . ازدواجی که باید بر پایه عشق ، اخلاق ، محبت و درک متقابل شکل گیرد تا بتواند جوانه های خوش بختی را به همراه آورد ، اکراه و اجبار در همسرگزینی این پیوند نامقدّس را به صورت یک کابوس وحشتناک درمی آورد و زندگی فردی ، خانوادگی و اجتماعی زنان را با آسیب های جدّی مواجه می سازد .

آسیب های ازدواج تحمیلی

۱- اولین آسیب و عوارض منفی آن متوجه جسم و بدن زن شده ، بر سلامت جسمی او تأثیر منفی بر جای می گذارد و موجب اختلال در دستگاه باروری وی و تولد کودکان نارس و عوارض ناشی از آن می شود .
۲- دومین آسیب مربوط به اختلالات روحی دختران است . از دست دادن امید به زندگی ، فقدان تصویری موفقیت آمیز برای زندگی خود و فرزندان یکی دیگر از اختلالات عاطفی و روانی ازدواج های تحمیلی به شمار می رود . مجموعه این فشارهای روانی ایجاد هرگونه ابتکار ، طراوت و نشاط را در محیط خانه برای این دختران از بین می برد و خانه را برای آنان به زندانی با میله های روانی و نامرئی تبدیل می کند و افسردگی ، پرخاشگری و دل سردی از زندگی را به همراه می آورد .
۳- آسیب دیگر مربوط به روابط خانوادگی است که در نتیجه آن می توان به سست شدن بنیان خانواده ، طلاق ، فرار از خانه ، سوء ظن ، فقدان تفاهم بین زوجین ، همسرآزاری ، همسرکشی ، وجود فرزندان بزهکار ، انحطاط اخلاقی و طلاق اشاره
کرد .

راه کارهای جلوگیری از آسیب های ازدواج اجباری

۱- برگزاری کارگاه های آموزش حقوق در زمینه ازدواج ، مشاوره خانواده برای دختران و پسرانی که در آستانه ازدواج قرار دارند .
۲- ارتقای آگاهی های خانواده در خصوص حقوق دختران و نیز تبعات ناگوار ناشی از چنین پدیده ای در پیش گیری از ازدواج های تحمیلی مؤثر است .
۳- تدوین قوانین مناسب برای حمایت از زنانی که قربانی ازدواج تحمیلی گردیده اند .
۴- ضروری است از طریق آموزش و دانش افزایی والدین نسبت به روحیات جوانان ، استقلال طلبیواحترام به انتخاب حق همسرگزینی دختران ، از وقوع چنین شرایطی پیش گیری شود .
۵- به یقین ، رعایت سن مناسب ازدواج یکی از اقدامات قانونی برای کاهش ازدواج اجباری است .
۶ - کاهش هزینه های زندگی ، مهار تورّم ، اشتغال زایی و بهبود ساختار اقتصادی جامعه و حمایت از خانواده های کم بضاعت که برای تأمین مخارج سنگین زندگی ، دختران خود را برای ازدواج با افراد متموّل مجبور می نمایند .

کثرت فرزندان

در نصوص دینی بر داشتن فرزندان متعدد تأکید شده است; چنان که پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله)فرمود: «انّی اباهی بکم الامم و لو بالسقطِ»;۲۷ من در قیامت به کثرت شما بر دیگر امّت ها مباهات می کنم ، هرچند به فرزند سقط شده ای
باشد . خداوند هم می فرماید: (وَ مَا مِن دَآبَّهٍَ فِی الأَرْضِ إِلاَّ عَلَی اللّهِ رِزْقُهَا) (هود: ۶); روزی همه موجودات در دست خداست . اما باید دانست که کثرت فرزندان به حکم اوّلی مطلوب است ، مشروط بر اینکه موجب عزّت جامعه اسلامی گردد و عدالت در میان آنها رعایت شود و مورد تربیت و آموزش آموزه های دینی قرار گیرند .

اما سؤال این است که آیا در شرایط کنونی ، چنین شروطی محقق است ؟ آیا کثرت مشاغل ، دغدغه های معیشت ، گرفتاری های
خانوادگی و تورّم شدید اجازه رسیدگی شایسته به فرزندان را می دهد ؟ واقعیت این است که در شرایط اقتصادی ، سیاسی ، فرهنگی جامعه معاصر ، برای کثرت فرزندان مشکلاتی وجود دارد که نمی توان آنها را حتی از نظر اسلام در نظر نگرفت .
پدری با داشتن فرزندان بسیار ، چگونه می تواند آنها را با آداب اسلامی و قواعد اخلاقی آشنا سازد ؟ پدری که در جامعه امروز
مجبور است برای تأمین معیشت خود و اعضای خانواده در دو نوبت مشغول فعالیت اقتصادی شود از تربیت فرزندان و نظارت بر رفتار آنان عاجز می ماند و در نتیجه ، فرزندانی پرورش می یابند که نه به صورت صحیح و دینی تربیت شده اند و نه از تحصیلات عالی ، که معمولا مستلزم پرداخت هزینه های بسیار است ، برخوردارند و مهم تر از همه ، از عواطف گرم و صمیمانه پدر و مادر بی بهره اند . پس نباید بدون ملاحظه جوانب گوناگون تربیتی ، فرهنگی و اجتماعی به تکثیر فرزندان پرداخت .
از سوی دیگر ، آنچه مورد اشاره قرار گرفت مشکلات فردی و خانوادگی کثرت فرزندان بود ، ولی مشکلات حکومت و نظام سیاسی بسی دشوارتر و پیچیده تر است . دولت باید به تأسیس مدارس ، راه ، ایجاد شغل مناسب و توسعه خدمات اجتماعی از قبیل برق ، آب ، گاز ، مسکن و بیمارستان بپردازد . پس کثرت فرزندان در شرایط جهانی و منطقه ای ، به ویژه جامعه معاصر ، دارای مشکلات و آسیب های فراوانی است .

منبع

محمّدرضا ضمیری

پی نوشت ها

۱ . Socail Pathology .

۲ـ نیکلاس آبر کرامبی و دیگران ، فرهنگ جامعه شناسی ، ترجمه حسن پویان ، چاپخش ، ۱۳۷۶ ، ص ۳۵۴ .

۳ . Socail institution .

۴ـ آنتونی گیدنز ، جامعه شناسی ، ترجمه منوچهر صبوری ، چ دوم ، تهران ، نشر نی ، ۱۳۷۴ ، ص ۷۸۵ .

۵ـ جاناتان اچ . ترنر ، مفاهیم و کاربردهای جامعه شناسی ، ترجمه محمّد فولادی و محمّدعزیز بختیاری ، قم ، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره) ، ۱۳۷۸ ، ص ۲۶۳ .

۶ـ منصور بیرامی ، خانواده و آسیب شناسی آن ، آیدین ، ۱۳۷۸ ، ص ۱۰۶ .

۷ـ مصطفی شورکی ، رهایی از افسردگی ، ارجمند ، ۱۳۷۹ ، ص ۱۰ـ۱۳ .

۸ . Major depressive disorder .

۹ . Dysthymic disorder .

۱۰ـ منصور بیرامی ، پیشین ، ص ۱۰۷ .

۱۱ـ مصطفی شورکی ، پیشین ، ص ۸ .
۱۲ . Self – esteem .
۱۳ـ جمعی از نویسندگان ، مجموعه مقالات اولین همایش نقش دین در بهداشت روان ، ۱۳۷۷ ، نشر نوید ، ص ۴۳ و ۴۴ .
۱۴ـ مصطفی شورکی ، پیشین ، ص ۱۴ .
۱۵ . Cognitive Theraphy .
۱۶ـ ایوی ام . بلاک برن ، مقابله با افسردگی و شیوه های درمان آن ، ترجمه گیتی شمس ، تهران ، رشد ، ۱۳۸۰ ، ص ۶۳ ـ۶۴ .
۱۷ـ محمّدباقر مجلسی ، بحارالانوار ، بیروت ، داراحیاء التراث ، ج ۷۱ ، ص ۱۳۹ .
۱۸ـ همان ، ص ۶۹ ـ ۷۷ .
۱۹ـ باقر ساروخانی ، جامعه شناسی خانواده ، تهران ، سروش ، ۱۳۷۰ ، ص ۵۳ .
۲۰ـ شهلا اعزازی ، جامعه شناسی خانواده با تأکید بر نقش ، ساختار و کارکرد خانواده در دوران معاصر ، روشنگران و مطالعات زنان ، ۱۳۷۶ ، ص ۱۹۹ .
۲۱ـ بروس کوئن ، مبانی جامعه شناسی ، ترجمه غلامعباس توسلی و رضا فاضلی ، چ چهارم ، تهران ، سمت ، ۱۳۷۴ ، ص ۱۰۳ـ۱۰۴ .
۲۲ـ محمّدحسین فرجاد ، آسیب شناسی اجتماعی ستیزه های خانواده و طلاق ، منصوری ، ۱۳۷۲ ، ص ۴۵ .
۲۳ـ حسام الدین متقی هندی ، کنزالعمّال ، ح ۴۱۰ ، ص ۴۵ .
۲۴ـ همان ، ح ۴۰۹ ، ص ۴۵ .
۲۵ـ شیخ حرّ عاملی ، وسائل الشیعه ، ج ۱۲ ، ص ۲۴۷ ، ح ۱۲ .
۲۶ـ نگارنده ، «دختران و ازدواج تحمیلی» ، کتاب زنان ، ش ۲۴ ، سال ششم (تابستان ۱۳۸۳) ، ص ۳۳ـ۳۵ .
۲۷ـ شیخ حرّ عاملی ، پیشین ، ج ۱۵ ، ص ۹۶ .

انس با خدا

سرشت مشترک

انسان ، موجودی است که همیشه به دنبال خوشبختی است و دوست دارد در هر زمان و مکانی ، بانشاط و شاد باشد . هیچ‌گاه از اضطراب و نگرانیِ خاطر ، خوشش نمی‌آید و زمانی احساس سعادتمندی می‌کند که آرامش خاطر و اطمینان قلب داشته باشد .

امّا چه کند که روح آدمی چنین نیست ؛ گاه با نشاط می‌شود و گاه رنجور ، گاه در سلامتی به سر می‌برد و گاه در بیماری ، گاه

صعود می‌کند و گاه افول . او در این زمینه‌ها همانند جسم است و نیاز به پیشگیری قبل از ابتلا دارد . برای اینکه آرامش خاطر داشته باشد و رنجور و بیمار نگردد ، باید تکیه‌گاهی داشته باشد . البته نه هر تکیه‌گاهی ؛ تکیه‌گاهی مورد اطمینان و از هر جهت نیز کامل .

عده‌ای «دوست» را به عنوان تکیه‌گاه ، انتخاب می‌کنند و در این گمان‌اند که برقرار کردن یک ارتباط صمیمانه با دوست ، به آنها آرامش می‌دهد . بعضی با داشتن یک «همسرِ» با محبت می‌پندارند که به تکیه‌گاه خوبی تکیه کرده‌اند . عده‌ای دیگر هم تمام تکیه خود را بر جیبی پر از «پول» ، ماشینی با مدلِ بالا و . . . قرار می‌دهند و گمان می‌کنند جمع کردن مال و منال دنیا و در خانه‌ای زیبا و بزرگ زندگی کردن و . . . به آنها آرامش می‌دهد . بعضی دیگر به «علم» خود می‌بالند و فکر می‌کنند که علم به تنهایی می‌تواند آنها را هدایت کرده ، به مقصود برساند . بعضی هم به «هوش» و «ذکاوت» و « اراده قویِ» خود تکیه می‌کنند ، با این گمان که با داشتن این خصوصیات ، همه چیز دارند .

البته ناگفته نماند که دوست خوب داشتن و ارتباط صمیمانه با آنها برقرار کردن ، بسیار خوب است و در بسیاری از مشکلات ،

یار و یاور انسان است . همچنین داشتن همسری با محبت ، بسیاری از غم و غصه‌ها را از دوش انسان برمی‌دارد . دارایی نیز در موارد بسیاری به کمک انسان می‌آید . همچنین علم در هدایت و راهنمایی انسان در جهت انتخاب راه صحیح در دوراهیهای زندگی بسیار مفید است . هوش و ذکاوت و اراده قوی در تحمّل کردن و حل کردن بسیاری از سختیهای زندگی نقش مهمّی دارند ؛ اما هیچ یک از این موارد یاد شده و امثال آنها نمی‌توانند تکیه‌گاهی از هر جهت ، کامل و بدون عیب و نقص

و مورد اطمینان باشند .

در بعضی مواقعِ بحرانی نه دوست می‌تواند به انسان آرامش دهد ، نه همسر ، نه مادیات ، نه علم ، و نه . . . . در این چنین مواقع بحرانی است که انسان به تکیه‌گاه کاملی نیاز پیدا می‌کند تا به او آرامش دهد و جز خداوند مهربان ، کسی دیگر نمی‌تواند

در این جایگاه قرار گیرد ؛ همو که در تمامی مراحل و مشکلاتی که برای انسان به وجود می‌آید ، آرامش خاطر می‌بخشد و وی

را از سرگردانی و پریشانی نجات می‌دهد .

خداوندی که در هر کجا و در هر حالی می‌توان با او صحبت کرد ، خداوندی که رازدارترین رازداران است و عیب هیچ کس را بر دیگری ظاهر نمی‌کند ، بلکه عیوب انسان را از دیگران می‌پوشاند . خداوندی که حتی یاد او داروی درد تمام دردمندان است . با یاد اوست که تمامی دلهای ناآرام و پریشان ، آرام می‌گیرند و با یاد اوست که انسان ، اطمینان قلب پیدا می‌کند .

حضرت علی (ع) می‌فرماید:

«هرگاه او را بخوانی ندایت را می‌شنود ، و چون با او راز دل گویی راز تو را می‌داند . پس حاجت خود را با او بگوی ، و آنچه در دل داری نزد او بازگوی ؛ غم و اندوه خود را در پیشگاه او مطرح کن ، تا غمهای تو را برطرف کند و در مشکلات ، تو

را یاری رساند» . (۲)

راههای اُنس با خدا

برای رسیدن به خدا و کسب احساس آرامش ، راههای بسیاری وجود دارند که فقط به چند مورد از آنها اشاره می‌شود:

۱– عبادتهای رسمی (نماز ، روزه ، حج ، و . . .): یکی از ثمرات اصلی عبادات ، اُنس با خداست . البته باید به یک

شرط اصلی توجه داشت که آن هم توجه قلبی و احساس حضور و دوستی متقابل است . به عنوان نمونه ، نمازی انسان را به خدا می‌رساند و به او آرامش می‌دهد که با حضور قلب و باتوجه باشد ؛ یعنی اینکه بداند در هنگام نماز می‌خواهد با چه کسی
صحبت کند و در برابر چه کسی ایستاده و به رکوع می‌رود یا سر به سجده می گذارد . این چنین نمازی است که انسان را سبک می کند و از گناه و پلیدی دور می‌سازد (خود خداوند می‌فرماید: نماز ، حقیقتا انسان را از زشتی و پلیدی دور نگه می دارد») (۳) و بعد به خدا نزدیک می‌شود تا جایی که خداوند به او آرامش می‌دهد و غباری را که بر قلب او نِشسته و مانع از احساس آرامش است ، می‌شوید:
پیامبر اکرم (ص) در حدیثی به اصحاب خویش چنین می‌فرماید: «اگر بر در خانه شما نهری جاری باشد و هر روز ، پنج‌بار خودتان را در آن بشویید ، آیا در جسم شما چرکی خواهد ماند ؟ اصحاب جواب دادند: خیر ! بعد ، پیامبر فرمود: به درستی که نماز ، مانند نهر جاری بر در منازل شماست که هر کس نماز بخواند گناهانی که مابین نمازها انجام داده ، پوشیده
می‌شود» . (۴)
۲- مناجات: از دیگر راههای نزدیک شدن و رسیدن به خدا ، مناجات (نیایش) و به عبارتی دیگر ، دعا کردن و گفتگو با اوست . دعا ، کلید عطا و وسیله قُرب به خدا و اصل عبادت و مایه حیات روح و در واقع ، روح زندگی است . دعا ، یاد دوست در دلْراندن و نام او به زبان آوردن و در خلوت با او جشن گرفتن و در سکوت با او نجوا گفتن و شیرین‌زبانی کردن است . دلِ بی‌دعا بها ندارد و دل بی‌بها را پرتوی نیست . خداوند ، خود می‌فرماید: «بگو اگر دعای شما نباشد ، پروردگار من شما را چه وزن نهد و به شمار آورد ؟ !» . (۵)
امام صادق (ع) فرمود: «به دعا تمسّک جویید که با هیچ چیز همانند دعا به خداوند نزدیک نمی‌شوید» . (۶)
دعا و مناجات می‌تواند در هر جا و هر زمان و به هر زبانی باشد . حتما نباید انسان با خداوند به زبان عربی صحبت کند؛ به هر زبانی که با خداوند به مناجات بپردازیم خداوند ، گوش می‌دهد . البته ادعیه و مناجاتهایی که از معصومان (ع) به ما رسیده ، به زبان عربی است ، مانند: دعای کمیل ، دعای توسل و . . . و مناسب است ما هم به همان زبان ، آنها را بخوانیم ؛ اما اگر خواستیم با خدایمان خودمانی صحبت کنیم و به زبان عربی هم نتوانستیم حرفهای دلمان را با خدا بگوییم ، با همان زبان
مادری‌ای که داریم (فارسی باشد یا ترکی یا . . .) می‌توانیم با خداوند صحبت کنیم .
دعا را هم می‌توان به صورت گروهی خواند مانند مراسم دعای کمیل ، دعای ندبه و . . . و هم به صورت فردی ، که در گوشه‌ای خلوت بنشینیم و با خدا به راز و نیاز بپردازیم .
شواهد پزشکی هم بر این مطلب دلالت دارند که مناجات و نیایش با خداوند ، در رفع افسردگی مهثر است ، به تحکیم روابط خانوادگی می‌انجامد ، از جرایم و اشتباهات زیادی پیشگیری می کند و . . . و حتّی وقتی برای بیماران قلبی بعد از اینکه عمل جراحی روی آنها انجام شده ، نوار قرآن گذاشته‌اند ، شنیدن صوت قرآن در روند بهبود آنها تأثیر بسزایی داشته است . همچنین
بررسی شده که افراد دیندار از جهت بهداشت روانی نسبت به افراد بی‌دین از سلامت بهتری برخوردارند . (۷)
همه اینها حاکی از این است که یاد خدا انسان را دگرگون می کند و آتش عشق الهی را در دل انسان با ایمان ، شعله‌ور

می‌سازد
و در برابر حق ، تسلیم می‌گرداند و خضوع کامل و اطاعتِ محض از خداوند در تمامی اعضای بدن او متبلور می‌گردد .
چنین فردی که رضایتش در گرو رضایت خداوند است ، هیچ‌گاه در برابر مشکلات و گرفتاریها ناامید نمی‌شود و خود را پریشان
نمی‌کند . لذا همیشه آرامش خاطر دارد و در نتیجه ، احساس خوشبختی می‌کند .

پی نوشت ها

۱- سرور من ! تو مولایی و من بنده ، و آیا بنده را جز آنکه مولایش او را ببخشد ، راهی هست ؟ ! (مفاتیح الجنان ، مناجات امیرالمهمنین)
۲- نهج‌البلاغه ، نامه ۳۱ .
۳- سوره عنکبوت ، آیه ۴۵ .
۴- وسائل الشیعهٔ ، ج ۴ ، ص ۱۲ ؛ التهذیب ، ج ۲ ، ص ۲۳۷ .
۵- برداشتی از: رساله نورٌ علی نور ، [آیهٔاللّه] حسن حسن‌زاده آملی ، ص ۱۰ .
۶- عدهٔ الداعی ، ص ۱۲۳ .
۷- برای اطلاع بیشتر از جزئیات هر یک از پژوهشها ، به تحقیقات میدانی منتشر شده در کتاب اولین همایش بین‌المللی نقش دین در بهداشت روان (چکیده مقالات) و نیز مقاله «حدیث و پژوهشهای روان‌شناختی» (فصلنامه علوم حدیث ، ش ۲۴ ، ص ۲۲۳ ـ ۲۴۰) مراجعه شود . (حدیث زندگی)

مفهوم شناسی تربیت عاطفی

مقدمه

یکی از حوزه های بسیار پیچیده تعلیم و تربیت و روان شناسی که امروزه ، به ویژه با توجه به گسترش سطحی و عمقی علوم ، اهمیت بیش تری یافته ، حوزه «مفهوم شناسی» است . اهمیت مفهوم شناسی نه تنها ناشی از ضرورت آن در مکالمات
روزمره زندگی است ، بلکه در درک مفاهیم اختصاصی علوم و ایجاد زبان مشترک برای فهم گفتار یا نوشتار دیگران نیز نقش
تعیین کننده ای دارد .
دانشمندان اولین گام در هر فعالیت علمی را تعریف دقیق مفاهیم و اصطلاحاتی دانسته اند که قرار است به صورت کتبی یا شفاهی در یک مبحث علمی به کار گرفته شود; زیرا استفاده از یک واژه کلیدی بدون توافق بر سر معنا و مقصود آن و مخاطب قرار دادن دیگران ، موجب سوء تفاهم و برداشت هایی خواهد شد که احتمالاً مقصود گوینده نبوده است .به نظر می رسد این مشکل در حوزه های علوم تربیتی و روان شناسی محسوس تر از سایر حوزه هاست; چون تمام یا بسیاری از
فرایندهای روانی انسان ، عینی و قابل اشاره خارجی نبوده و در واقع ، تجربه ای درونی است . از این رو ، هر کس آن را همان گونه تعبیر می کند که یافته است . اینجاست که تعریف مفاهیم در این میان از اولویت بیش تری برخوردار می شود ، در

حالی که در پدیده های فیزیکی و مشهود ، این مشکل به حداقل می رسد .«تربیت عاطفی» نیز به عنوان یکی از زمینه های تربیتی ، درست همین وضعیت را دارد . اما مشکل خاص این موضوع آن است که در آثار دانشمندان ایرانی ، کم تر اثری می توان یافت که به تبیین مفهومی حوزه تربیت عاطفی پرداخته باشد . بدین روی ، با توجه به این ضرورت ها ، همراه با کسانی که اولین گام ها را در این زمینه برداشته اند ، در ذیل ، ترجمه یکی از آثار دانشمند نامی فلسفه تعلیموتربیت ، آر .اس .پیترز ، بانام (The Education Of Emotion) تقدیم می گردد .

این مقاله هرچند به صورت مستقیم به بحث «مفهوم شناسی» نپرداخته ، اما از آن رو که تلاش کرده است مفهوم و به خصوص محتوای تربیت عاطفی را روشن کند ، می توان گفت: نوعی تبیین مفهومی در تربیت عاطفی است .

مفهوم شناسی تربیت عاطفی

در این مقاله ، تلاش کرده ام محتوای تربیت عاطفی را به صورتی روشن تر بیان کنم . هدف آن نیست که خود را با سؤالات عمیق تری در این باره ، از این قبیل که کارهای تجربی روان شناسان چه رابطه ای با تربیت عاطفی دارد ، درگیر کنم; زیرا درك رابطه کارهای تجربی آنان با تربیت به دو دلیل مشکل است:

دلیل اول آن که بسیاری از فعالیت های تجربی روان شناسان در حوزه عاطفه ، از لحاظ مفهومی «تربیت» نیست . حداقل چیزی که از «تربیت» فهمیده می شود این است که تربیت متضمّن تجاربی است که از خلال آن ها علم و ادراك آدمی فزونی می یابد . اما کارهایی از قبیل تزریق آدرنالین یا دارو ، تهییج افراد با شوك های الکتریکی و استفاده از شیوه های متفاوت شرطی سازی ، خود به خود ، علم و ادراکی به دنبال ندارد . از این رو ، نمی توان آن ها را «تربیت» خواند ، هرچند ممکن است زمینه را برای رشدشناختی افراد فراهم نماید . تغییر دمای اتاق یا تبسم به روی کودکان را می توان ابزار کمکی تعلیم و تربیت بـه حسـاب آورد ، امـا به خـودی خـود ، فراینـد تعلیم و تربیت محسـوب نمی شود . ممکن است روان شناسان

این نکته را بپذیرند ، اما از آن چنین نتیجه گیری کنند که تربیت عواطف ، امکان پذیر نیست; چرا که عواطف در شرایطی برانگیخته می شود که لزوماً ارتباطی با علم ، ادراك یا باور انسان ها ندارد . در نهایت ، نتیجه می گیرند که مردم را می توان برانگیخت یا شرطی کرد ، اما نمی توان عواطفشان را تحت تربیت درآورد .دلیل دوم آن که شاخص عواطف از نظر روان شناسان با آنچه ما آن را شاخص اصلی عواطف می دانیم ـ یعنی رابطه آن ها با نوعی شناخت ـ تفاوت دارد . اگر از ما بپرسـند که به چه چیزهایی «عاطفه» گفته می شود ، فهرستی طولانی شامل ترس ، خشم ، اندوه ، شادی ، کینه توزی ، حسادت ،

ندامت ، احساس گناه ، خجالت ، غرور ، تعجب و مانند آن را بیان می کنیم . اما سؤال این است که این فهرست با چه ملاکی انتخـاب شـده است ؟ بی تردیـد ، ملاـك این انتخـاب ، رابطه بین عواطـف و مرحله ای از شـناخت است که به طور معمـول ، برداشت

(appraisal) خوانده می شود; یعنی پس از ملاحظه برخی موقعیت های موافق یا مخالف ، سودمند یا زیان بار ، در ابعاد متفاوت چیزهایی از آن برداشت می کنیم; مثلاً ، احساس ترس وقتی حاصل می شود که یک موقعیت را ترس آور بدانیم; احساس غرور زمانی پدید می آید که چیزی را متعلق به خود دانسته یا در ایجاد آن دخالتی داشته باشیم; کینه توزی وقتی به وجود می آید که به این نتیجه برسیم چیزی را که ما به آن نیازمندیم در اختیار دیگری است و ما قادر نیستیم به

آن دست یابیم; احساس حسادت نیز با ملاحظه این که مالی در اختیار دیگری است و ما فکر می کنیم حق ماست حاصل می شود . واقعیت این است که تمام عواطف مستلزم برداشت هایی است که از وضعیت خارجی حاصل شده که به نوعی با ما مرتبط بوده یا توسط خودمان ایجاد شده است . به دلایلی از همین قبیل ، گرسنگی و تشنگی را نمی توان از عواطف شمرد . منشأ تفاوت عواطف ، تفاوت برداشت هاست . تفاوت ترس با خشم آن است که در اوّلی ، چیزی به عنوان تهدید و در دیگری ،

مانع رسیدن به هدف تلقی شده است . این برداشت های متفاوت ، هم از نظر تنکردشناختی (فیزیولوژیکی) و هم از نظر رفتاری ، نتایج متفاوتی در پی دارد . علایمی از قبیل تغییرات چهره را می توان سرنخی برای تشخیص تفاوت عواطف از یکدیگر دانست ، اما تجربه ثابت کرده که این علایم قابل اعتماد نیست . علاوه بر این ، طرح این سخن ، که آیا حالات چهره به

عنوان علایم مشخصه عواطف قابل اعتماد هست یا نیست به خودی خود نشان می دهد که برای تشخیص عواطف از یکدیگر ، شیوه های دیگری نیز وجود دارد . به هر حال ، فرضیه من ، که عواطف لازمه برداشت هاست ، بدان معنا نیست که آن ها علایم بسیار روشنی دارند و تفاوت هر عاطفه با دیگری مشخص است ، بلکه مقصود آن است که علت عمده ایجاد عواطف ، برداشت هاست . مقصود من آن است که کم ترین شرط منطقی لازم برای استعمال واژه «عاطفه» این است که باید متضمّن نوعی برداشت باشد و عواطف گوناگون ناشی از برداشت های متفاوت است . به بیان دیگر ، عواطف اساساً صورت هایی از شناخت اند . به دلیل همین ویژگی اساسی عواطف است که می توان ادعا کرد تربیت عاطفی دارای حوزه ای گسترده است .

درباره محدودیت مطالعه عواطف توسط روان شناسان ، نکته ریشه دار دیگری نیز وجود دارد و آن این است که روان شناسان بیش تر تمایل دارند عواطفی از قبیل ترس و خشم را بررسی کنند و به بررسی عواطفی از قبیل اندوه یا غرور تمایل چندانی نشان نمی دهند . تمایل روان شناسان به سنّت رفتارگرایی و محدود کردن تحقیقات خود به حیوانات ، موجب شده است از میان آن همه عواطف ـ مثل غرور ، خجالت ، ندامت و اندوه ـ تعداد اندکی را برگزینند . این موضوع را به دلیل برداشت هایی که مستلزم این عواطف است ، نمی توان روی حیوان آزمایش کرد; زیرا برداشت هایی که مقتضی این عواطف است به طرحی ذهنی ورای آنچه حیوانات دارند نیازمند است . البته داروین برای مطالعه خشم و ترس ، از پدران تکامل یافته ما به روشنی ، استفاده زیست شناسانه می کرد; چرا که آن ها نمود زیست شناسانه واضحی دارند و بر خلاف سایر عواطف ، تغییر چهره و همچنین علایم مشهود تحول در وضعیت خودمختار ، از ویژگی های آن ها محسوب می شود . علاوه بر این ، اگر قرار باشد برای عواطف الگوی رفتاری طبیعی قایل شویم ، باید این دو را از همان دسته به حساب آوریم . اما اگر به جای آن ها ، حزن و اندوه به عنوان نمونه ارائه شود ، بررسی رابطه آن ها با الگوهای رفتاری مشکل خواهد بود . کدامین تغییر در حالات چهره را می توان با کینه توزی یا غرور مرتبط دانست ؟ و اصلاً این سخن قابل توجیه نیست که تحولات تنکردشناختی بسیار اختصاصی ، که به صورت ندامت یا تأسف ظاهر می شود ، از همان نوع تحولاتی است که معمولاً همراه با

ترس و خشم بروز می کند .

سؤالی که در این جا پیش می آید این است که اگر چنین است ، پس چرا روان شناسان بر وضعیت تنکردی انسان به عنوان مبنای عواطف و ابراز آن ها و همچنین برخی روابط فرضی بین رفتار و عواطف تأکید می کنند ؟ به نظر من ، بخشی از آن

بدین دلیل است که چارلز داروین سنّت مطالعه تغییر چهره را با تجربه های مشهور خود و استفاده از تصویر چهره ها بنیان نهاد . اما بخش مهم تر آن ، تلاش روان شناسان برای ارائه دانشی مناسب ، مبتنی بر داده های قابل مشاهده برای عموم بود .
از زمانی که روان شناسی تنکردشناختی به عنوان شیوه تحقیق علمی قابل اعتماد مطرح شده است ، زمان زیادی می گذرد . بر اساس آن ، روان شناسان چنین می اندیشیدند که تأکید بر تغییرات چهره یا برخی رفتارها ـ مثلاً ـ ، فرار به دلیل ترس ـ از خطر
گزارش های درون گرایانه در امان بوده و داده قابل اعتمادی است . به همین دلیل ، توصیه می کنم مقاله مفصلی را که اخیراً لیپر (Leeper)نوشته است ، مطالعه کنید . او در مقاله خود ، ربط عواطف به سرنخ های شناختی را بدیهی می انگارد . اما تبیین پر تکلف او از این که چرا روان شناسان از این موضوع غافل مانده اند و بیان او که این موضوع را به دلیل تمایل عموم دانشمندان برای تأکید بر امور محسوس دانسته ، اندکی نامتقن است .۳ به نظر می رسد گفته های او از بدنه روان شناسی ـ یعنی رفتارگرایی ـ سرچشمه گرفته که از ابتدای قرن حاضر ، تأثیر حیرت انگیزی بر روان شناسی مدرسی گذارده است . اما امروزه مفهوم قابل مشاهده بودن ، (Palpability)که به همراه سخت گیری روش شناختی به صحنه دانش آمده ، با تمام پریشانی مفهومی و نگرش سنّتی به روش علمی از صحنه رخت بر بسته است . این موضوع موجب شده ، هم سؤالات روان شناسان درباره عواطف محدود شود و هم آن ها را وادار سازند که از ویژگی مشهود بودن صرف نظر کنند; زیرا آن ها بدین نتیجه رسیده اند که قادر نیستند حتی عواطفی را که در باب آن ها سخن می گویند ، شناسایی کنند ، چه رسد به این که دلیلی اقامه کنند که برداشت های انسان ها از موقعیت ها چگونه است . البته انکار نمی کنم
که در این باره سؤالات مهمی ـ مثلاً درباره تنکردشناسی عواطف یا ابراز آن ها ـ وجود دارد . تنها سخن من،اعتراض به محدودیت تحقیقات در نمودهای عاطفی است .

۴- عواطف و انفعالات

به فرض آن که بر همین نفوذ سنّتی اصرار کنیم و با پذیرش دیدگاه متعارف (۵ (commo senseبر رابطه عواطف و برداشت های متفاوت تأکید کنیم و نیز به جای منحصر کردن عواطف به ترس و خشم ، سایر عواطف را نیز مورد توجه قرار دهیم ، به نکته جالبی برمی خوریم و آن این که با ملاحظه فهرست عواطف ، پی می بریم غالب واژه های موجود در
آن را «انگیزه» نیز می توان نامید . البته تعجب نیست; زیرا همان گونه که از دو واژه «عاطفه» و «انگیزه» استفاده می شود ، بین این دو واژه ، رابطه خانوادگی مستحکمی وجود دارد . این دلیل به قدری روشن است که گروه زیادی از نظریه پردازان را وادار کرده تا رابطه ذاتی بین عواطف و رفتار برانگیخته شده را بدیهی بیانگارند . تاریخ این اندیشه به منازعه یونگ (Uoung)و لیپر (Leeper)درباره تأثیر تسهیل کننده یا مخرّب عواطف بر رفتار برانگیخته شده باز می گردد . در مقاله ای دیگر ، بسیاری از تلاش های جدّی برای تعیین رابطه این دو را خلاصه وار بیان کرده ام .
۶- از این رو ، درصدد نیستم در این جا بررسی دقیقی از آن داشته باشم ، بلکه تصمیم دارم به طور خلاصه آنچه را هم پوشی قطعی میان این مفاهیم می دانم بیان کنم .به عقیده من ، وجه مشترک این مفهوم ، رابطه آن ها با برداشت های متفاوت است . در موارد استعمال دو واژه «انگیزه» و «عاطفه» ، از شرایط برداشت می کنیم که کدام واژه را بیان کنیم;
مثلاً ، از موقعیت های خطرناک ، واژه «ترس» و از موقعیت جرم زا ، احساس «گناه» و «تقصیر» برداشت می

شود . در شرایطی که موقعیت ها درصددارائه دلیلی باشند بر این که چرا فلان کار را انجام می دهیم ، از واژه «انگیزه» استفاده می کنیم; تنها زمانی از انگیزه سخن می گوییم که بخواهیم رفتاری را تبیین کنیم یا به تبیین آن نیازمند باشیم . بدین روی ، نمی توان از انگیزه احساس سرما یا سوء هاضمه یا رؤیاهای عارفانه سؤال کرد . تبیین این موضوع که میان برداشت و الگوی رفتاری مورد بحث ، کدام رابطه ضروری وجود دارد ، نوعی جاذبه ایجاد می کند . اگر حسادت ، انگیزه کسی از ابراز نظر توهین آمیز نسبت به هم کار خود باشد ، این کار را موفقیت تلقی می کند; بدین معنا که می پندارد کاری که حق او بوده انجام داده است ، بلکه بالاتر ، با این نگرش ، این کار را حتماً می بایست انجام دهد . از سوی دیگر ، حسادت را نیز می توان «عاطفه» نامید . مثل این که کسی با نوعی نگرش خاص نسبت به هم کارانش ، تحت تأثیر احساسات واقع شود ،
هرچند ممکن است نحوه نگرش او به همکارانش یا داوری او درباره شخصیت هم کارانش با این نحوه نگرش نادرست بوده و یا
شاید فقط با شنیدن نام هم کارش دچار حالات عاطفی شدید شده باشد .به تعبیر دیگر ، واژه «عاطفه» در زبان عرف ، برای ابراز انفعال است . ما درباره «باید»ها و «نباید»هایی سخن می گوییم که دچار تشویش و اختلال گردیده یا منحرف و یا بزرگ نمایی شده و توسط عواطف در پرده ابهام فرو رفته است . یا درباره انسان هایی سخن می گوییم که تحت فرمان عواطف خویش اند یا آن گونه که باید ، تحت تسلط عواطف خود نیستند یا از نظر عاطفی ، ناراحت ، گرفتار ، هیجان زده یا مضطرب اند . نظر من درباره مواردی از این قبیل آن است که وقتی یک موقعیت را به شیوه خاصی ملاحظه می کرده اند ـ یعنی در زمان برداشت اموری مثل حسادت ، کینه توزی یا ترس ـ احساساتی بر مردم غالب شده یا در ذهن آنان اتفاق خاصی افتاده است . تا زمانی که از موقعیت ها ، خطرناک و پر دردسر بودن را برداشت کنیم ، این انفعالات مکرّر اتفاق می افتد .
بنابراین ، قلمداد کردن ترس و خشم به عنوان «عواطف» و عدم تمایل برای توصیف کردن خیرخواهی و برتری جویی به عنوان «عاطفه» بدان دلیل است که افراد یا موقعیت ها تحت تأثیر جنبه های مربوط به این واژه ها ، نشانی از انفعال ندارند .مهم این است که از درک نادرست سخن من درباب تحلیل عواطف پرهیز گردد و این گفتار بی اهمیت تلقی نشود . ناچار باید درباره این تحلیل ، توضیحات بیش تری ارائه نمود . به ادعای نویسنده ، واژه های عاطفی و انگیزه در صفحه ذهن از یکدیگر جدا نیستند . به عکس ، ادعای من این است این واژه ها را زمانی به کار می گیریم که بخواهیم فعالیت های ذهنی ناشی از یک نوع برداشت را با اشکال گوناگون رفتار ربط دهیم; یعنی از یک سو ، با رفتارها و از سوی دیگر ، با مجموعه ای از نمودهای انفعالی مربوط سازیم . به هر حال ، نیازی نیست برداشت های مورد نظر به عنوان «انگیزه» یا «عاطفه»
صادر شود . می توان گفت: «من از تواضع او خوشم نمی آید» یا می توان گفت: «از این که برای اقامت به این
جا نمی آید ، متأسفم» ، بدون این که در پرتو برداشت های مربوط به آن ، کاری انجام دهیم یا از لحاظ عاطفی به گونه ای تحت
تأثیر قرار گیریم . بنابراین ، وجه مشترک انگیزه ها و عواطف ، برداشت های متفاوت است . برداشت های متفاوت ویژگی شرایط ذهنی را تعیین می کند که آیا هم اکنون زمان ترس است یا زمان کینه جویی و یا زمان حسادت . به دلیل تفاوت این دو ، واژه «انگیزه» را برای ربط این برداشت ها با رفتارهایی که بر اساس آن برداشت ها انجام می دهیم استعمال می کنیم و «عواطف» بر احساساتی که بر ما غالب می شود اطلاق می گردد . در عواطف شدید ، با تغییر در جهاز عصبی
خودمختار ، انفعالات ظهور پیدا می کند . نظام خودمختار ، که با کنایه از آن سخن می گوییم ، با انفعالات ما هماهنگ است .

به عنوان مثال ، در هنگام ترس ، لرزش و عرق وجود ما را فرا می گیرد و هنگام غرور به خود می بالیم و دچار تب و تاب می شویم و هنگام شرم و حیا ، شرمندگی سراپای وجود ما را فرا می گیرد . اگر جهاز حرکتی نیز درگیر باشد ، مظاهر آن به صورت معمول ، شخصیتی بی اختیار به نمایش می گذارد; بدین معنا که مثلاً ، به هنگام ترس ، ناخودآگاه و بدون اراده ، زانوها

می لرزد . برخی واکنش ها نیز در این میان ، نقش واسطه ایفا می کند; مثل واکنش هایی که ذاتاً ناهماهنگ و ناشناخته بوده و از دسته برداشت های شهودی است و گاهی نیز از برداشت های ناخودآگاه از یک موقعیت ناشی شده است; همانند آن که شخص در حالت خشم ، به دیگری حمله ور شود یا بترسد . این ها واکنش هایی ناخودآگاه در برابر محرّک نیست ، از آن قبیل

که ـ مثلاً ـ هنگام دریافت شوک الکتریکی حاصل می شود; زیرا محتوای این ها شناختی است . از دیگر سو ، محتوای آن ها کاملاً شناختی نیست; زیرا در مواردی از این قبیل ، از معنای اتخاذ وسیله برای رسیدن به هدف ، تصوری وجود ندارد .

علاوه بر این ، از این فعالیت ها هدف خاصی نیز مورد نظر نیست . این موضوع را «واکنش عاطفی» می نامیم .بر

اساس این تحلیل ، از وجوه مشابهت و تفارق میان انگیزه ها و عواطف ، نوعی رابطه مفهومی میان عاطفه و انفعال و همچنین بین انگیزه و رفتار ، فرض شده و رابطه مفهومی میان عاطفه و رفتار ، که فلاسفه و روان شناسان سخت بدان معتقدند ، انکار می شود . گرایش به بدیهی انگاشتن رابطه عاطفه و رفتار از یک نظر ، بدان دلیل است که میان این دو مفهوم ، هم پوشی وجود

دارد و از نظر دیگر ، تمایلی وجود دارد که برخی عواطف ، مثل ترس و خشم را به عنوان نمونه (paradigm)

معرفی کند . اما اگر ـ مثلاً ـ ناراحتی ، حزن و تعجب را به عنوان نمونه بیان می کردند،قطعاً این رابطه توجیه ناپذیر می

نمود; زیرا به گفته کاستلر ۷(koestler،) عواطف صرفاً متعالی به سوی هیچ عملی تمایل ندارد ، بلکه تمایل

آن ها به سوی غیرفعّال بودن ، آرامش وتخلیه (catharsis)است . البته مجموعه ای از نمودهای انفعالی نیز

گاهی با این عواطف ترکیب می شود; همانند گریه کردن ، نفس گیر شدن و بغض کردن ، اما کسی به صرف تعجب یا حزن ،

اقدام به کاری نمی کند . این حالات ، تنها وجود او را احاطه می کنند . البته ممکن است کسی احساسات خود را ـ مثلاً ـ در مجلس سوگواری یا مجالس مذهبی به صورتی نمادین ابراز کند ، اما برداشت های او موجب رفتارهایی متناسب با آن نخواهد شد ، آن گونه که در مورد جبران خسارت ناشی از جرم اتفاق می افتد . اما درباب انگیزه ها ، رفتارها متناسب با آن ها اتفاق می افتد; زیرا انگیزه ها خوشایندی یا ناخوشایندی وضعیت را که از آن برداشت کرده ایم جبران می کند یا حفظ می کند . فرار به دلیل ترس ، به معنای اجتناب از موقعیت ناخوشایند و جبران خسارت به سبب جرم ، تلاش برای پرداخت غرامت یک عمل نادرست است . اما اگر حسرت و اندوه ناشی از مرگ همسر ، مردی را احاطه کند ، برای جبران آن موقعیت ، چه رفتار خاصی می تواند انجام دهد ؟ ابراز عواطف ، تخلیه احساسات از خلال نوعی رفتار نمادین است; زیرا در این موارد ، مجرای مناسبی که یک رفتار از خلال آن صادر شود ، وجود ندارد . علاوه بر این ، حتی برداشت هایی که قادر است ، هم به عنوان انگیزه و هم به عنوان عاطفه عمل کند ، لزوماً به رفتار یا حتی تمایل به رفتار منتهی نمی شود; مثلاً ، حسادت و کینه توزی ممکن است ادراک ، داوری و حافظه کسی را تحت تأثیر قرار دهد ، اما با طرز تلقی روان شناسان از عمل ، ممکن است این ها

محرکی برای عمل نباشد .
به هر حال ، نفی رابطه مفهومی بین عاطفه و رفتار ، به معنای انکار رابطه واقعی بین آن ها نیست . به تعبیر دیگر ، بخشی از درک ما نسبت به عواطف به این جا برنمی گردد که در نتیجه برداشت از موقعیت ها ، باید عمل یا گرایش به یک عمل وجود داشته باشد ، اما اعمالی را که تحت تأثیر انگیزه های متفاوت انجام می شود به صورتی تصادفی می توان به عواطف مربوط دانست; زیرا یکی از مظاهر اساسی عواطف ، تمایل آن ها به سوی تخریب ، تسهیل ، افزایش و فعالیت های شدید است . ما به همان صورت که «در حال ترس» اقدام به رفتارهای خاصی می کنیم ، «به دلیل ترس» نیز اقداماتی انجام می دهیم;
چون دلیلی در دست نیست که یک برداشت از موقعیت ، هم زمان نتواند هم به عنوان «انگیزه» و هم به عنوان «عاطفه»
عمل کند . قید «در حال ترس» توجه را به نحوه عمل جلب می کند و توجهی به دلیل یا انگیزه عمل ، که در «به دلیل»
مستتر است ، ندارد . در حالی که یک برداشت ، هم به عنوان عاطفه و هم به عنوان انگیزه عمل می کند ، سؤالی که مطرح می شود این است که آیا جنبه های عاطفی آن رفتار یا عمل ، تسهیل کننده است یا تخریب کننده ـ که البته این موضوع تا حد زیادی
به میزان شدت آن بستگی دارد . این موضوع یکی از نکات منازعه یونگ و لیپر بوده است .در مواردی که عاطفه بر عمل یا اقدامی تأثیر می گذارد که به دلیل انگیزه دیگری انجام شده است ، این سؤال مطرح می شود که آیا برداشتی که عاطفه از آن ناشی شده با برداشت مرتبط با انگیزه یک رفتار (عمل) هماهنگ یا ناهماهنگ است; مثلاً ، ترسیدن امکان دارد به یک نگهبان
کمک کند در مقام ایفای وظیفه ، دشمن را پیش از هر کس دیگری تحت نظر بگیرد ، اما اگر خارج از وظیفه ، در زمانی غیرمناسب به ارضای جنسی بپردازد ، این ترس کمکی برای او به حساب نمی آید . یا ترس زید از عمرو یا کینه زید نسبت به عمرو ، موجب تحریف و تخریب داوری اخلاقی زید نسبت به رفتار عمرو خواهد شد . در عین حال ، ممکن است زید را بدان سو رهنمون شود که به جنبه های رفتار عمرو ـ که از دید ناظرانی که تعصب کم تری نسبت به او دارند پنهان مانده است ـ متوجه کند . این موضوع به آن بستگی دارد که برداشتی که عواطف از آن ناشی شده است ابتدا توجه را به برون ویژ گی های مربوط به این وضعیت جلب کند یا به درون آن . «مربوط» را نیز بایدبر حسب معیارهایی که فعالیت ها وداوری هارادرست،نادرست ، خردمندانه ، سفیهانه ، معتبر یا غیرمعتبر می داند ، تعریف کرد .

عاطفه و آرزو

دانسته های من از عواطف تا حد زیادی مدیون خانم مگدا آرنولد (Magda Arnold) است . تفاوت ، آن
است که من در ادلّه خود ، رابطه مفهومی بین عاطفه و عمل را ضروری ندانسته ام . به اعتقاد ایشان ، عاطفه ، احساس تمایل یا تنفر نسبت به چیزی است . این احساس مسبوق به برداشت از یک موقعیت و این است که آیا این موقعیت نسبت به آدمی مفید است یا زیان بار . ۸
ادلّه او ویژگی دیگری نیز دارد: تبیین فوق العاده ای از تمایل برای اثبات رابطه قوی بین عاطفه و عمل ، به خصوص رابطه بین عاطفه و کام روایی (آرزو) ، به دست می دهد .
کام روایی (آرزو) مفهومی غایت شناسانه (teleological)است و رابطه نزدیکی با
خواستن (want)دارد . تفاوت آن با خواستن این است که تصور ما از وضعیت چیزهایی که آرزو می کنیم ، بسیار مبهم است; مثلاً رسیدن به کره ماه را فقط می توان آرزو کرد; زیرا نمی توان به این سؤال پاسخ داد که اگر کسی ماه را در

اختیار داشته باشد با آن چه خواهد کرد . علاوه بر این ، مسائلی که درباب خواستن مطرح می شود ـ از قبیل تهیه ابزاری برای رسیدن به آن خواسته ـ در زمینه آرزو مطرح نیست . بنابراین ، خواستن از نظر مفهومی ، با عمل مرتبط است; بدین معنا که عمل متضمّن اتخاذ وسیله برای رسیدن به هدف مطلوب است ، اما در «آرزو» تنها دورنمایی از برخی اهداف نامعین متصور ، مشهود است . ولی روشن است که دو مفهوم «آرزو کردن» و «خواستن» ذاتاً با یکدیگر مرتبطند و اگر عواطف از نظر مفهومی ، با آرزو ارتباط داشته باشد ، تمایل به ربط دادن عاطفه به عمل ، از مجرای اندیشه خواستن ، به آسانی قابل تبیین است .

به عقیده نویسنده ، بین عواطف و آرزو ، ارتباط مفهومی وثیقی است . به عقیده کسانی که تلاش می کنند عواطف را از نظر مفهومی با عمل ربط دهند ، این دو بیش ترین تعامل را با یکدیگر دارند . طبق این عقیده ، رابطه عمل با ضعیف ترین مفهوم غایت شناسانه «آرزو» نیز به حد کافی روشن است . خانمی که در سوگ شوهرش نشسته ، با گرمی و حرارت «
آرزو» می کند که کاش شوهرش زنده بود ، اما بر اساس کدامین «خواسته» می توان رفتار مناسبی انجام داد ؟ عاشقی که عشق بر وجودش مستولی شده ممکن است «آرزو» کند که کاش با معشوقه خود تنها بود ، اما قطعاً در باب «خواستنِ»
چنین چیزی که منطقاً محال می نماید ، سخن می گوید . آری ، این اندیشه ها تنها به ذهن کسانی رسوخ می کند که عمیقاً عاشق
شده اند . همچنین در مواردی که امکان رفتار مناسب وجود داشته باشد ، ممکن است برداشت تنها به صورت آرزو صادر شود و ممکن است به صورت انگیزه برای رفتار مناسب جلوه نکند . کسی که شدیداً تحت تأثیر اضطراب یا خشم واقع شده است قطعاً آرزو می کند کاش آن جا نبود یا کاش مرده بود ، اما لزوماً رفتار یا تمایل به رفتار از این برداشت برنمی آید .
مگدا آرنولد همچنین بر بلاواسطه ، همین جایی و هم اکنونی ، شهودی و مبهم بودن نوع برداشت هایی که از ویژگی عواطف به
حساب می آید تأکید دارد . سارتر (Sartter) نیز همین ویژگی های عواطف را مورد تأکید قرار می دهد . به
عقیده او ، دچار شدن به حالاتی عاطفی همانند سقوط در شرایط سحرآمیز است .۹
این مسأله رابطه عاطفه و آرزو را به خوبی روشن می کند ، اما علاوه بر این ، بر ویژگی برداشت هایی که با آن ها به عنوان عاطفه سر و کار داریم ، به خصوص ویژگی نامعین بودن آن ها ، تأکید می کند . برداشت های یک حسود ، بیش از برداشت های کسی که با شنیدن صدای بمبی که به سوی او پرتاب شده و به صورت کاملاً محسوس می ترسد ، حاد و شهودی نیست . هر قدر بیش تر این برداشت ها را عاطفه تلقی کنیم و انفعال خود را با توجه به آن ابراز نماییم ، بیش تر تمایل خود را به سوی این اندیشه نشان داده ایم که برداشت ها را بلاواسطه و شهودی و واکنش های خود را تغییر جهت داده ، غیراختیاری بدانیم . واکنش های هیجانی نیز این دو ویژگی را اثبات می کند . اگر ناگهان چهره ای را از پشت پنجره مشاهده کنیم ، از جا می پریم . این برداشت ما بلاواسطه و شهودی و از جا پریدن ما غیراختیاری است که شخصیتی ناگهان تحریک شده و بی
شباهت به ورزش کاران پرش را به نمایش می گذارد . من در جای دیگر (۱۰) تلاش کرده ام نظریه «انفعال» را
تعمیم دهم و نمودهای عاطفی را از خلال مفهوم «آرزو» با آن دسته از نمودها که فروید در نظریه کام روایی (آرزوها)
توضیح داده و با نظریه «مکانیسم» که شالوده هشیاری ذهنی و دفاعی را تشکیل می دهند و با نظریه های محرک و پاسخ
مانند نظریه دمبر (Dember)ربط دهم . اما در این مقاله مختصر ، جای پرداختن عمیق تر به این تبیین مفهومی نیست
و تصور می کنم اگر تا حدّی که بتوانم برای پاسخ گویی به این سؤال ، که محتوای آموزش عواطف چه باید باشد ، آماده

شوم ، به
این مفهوم پرداخته باشم . اگر تمامی تحلیل پیشین فهمیده شده باشد ، دو جنبه به هم مرتبط این وظیفه روشن می شود . اولین وظیفه تربیت عاطفی توسعه مناسب برداشت ها و دومین وظیفه آن ، مهار و در مجرا قرار دادن انفعال است . اکنون تصمیم دارم این دو جنبه را به صورت خلاصه و با ترتیب مذکور بررسی کنم .
هر چند ممکن است دخالت در کار روان شناسان شایسته نباشد ، اما قطعاً می توان گفت: تربیت عاطفی کاری اخلاقی است . غالب عواطف و انگیزه ها از قبیل دشمنی ، خیرخواهی و دل سوزی به حال دیگران ، در واقع فضیلت یا رذیلت تلقی می شود . احتمالاً ـ دلیل این مسأله آن است که با اصول بنیادی اخلاق از قبیل احترام به مردم و توجه به رغبت آن ها ، هماهنگ
یا ناهماهنگ است و بسیاری از عواطف مثل شرم ، احساس گناه و ندامت از نظر مفهومی با نگرش کلی اخلاقی مرتبط می باشد .
نکته دیگر آن که تعلیم و تربیت به شیوه ای که مستلزم عمق و بهره ای از فهم و علم است ، مردم را با چیزهایی ارزشمند آشنا می کند . بدین سان ، تعلیم و تربیت نه تنها به نگرش درباره آنچه در زندگی ارزشمند است اشاره دارد ، بلکه تمام اصول احترام به حقیقت را نیز به فراگیران می آموزد; زیرا اگر دل بستگی به حقیقت وجود نداشته باشد و مربیان به طور دسته جمعی توسط معیارهای مرتبط با استمرار آن ـ مانند استانداردهای متضمّن تناسب ، روشنی و انسجام در گفتوگو ، ودل نسپردن
به کسانی که به عنوان
منابع احتمالی حقیقت مطرح اند ـ حرکت نکنند ، تلاش برای گسترش علم و فهم توجیه پذیر نیست . هر که با تربیت عواطف سر و کاری دارد ، باید کار خود را لزوماً از نقطه نظر اخلاقی بنگرد .
ممکن است چنین به نظر برسد که روان شناسان حرف چندانی برای گفتن درباب مناسب یا نامناسب بودن عواطف و انگیزه هایی که مطلوب بودن آن ها مفروض است ، ندارند . اما تمامی این سخن درست نیست; آن گونه که به نظر می رسد ، روان شناسان دست کم در دو زمینه باید سخنان مهمی برای گفتن داشته باشند:
ابتدا آن ها می توانند با دلیل بیان کنند که در این زمینه چه کارهای تجربی را می توان صورت داد و انسان چگونه طبیعتی دارد . فلاسفه ای از قبیل برتراند راسل (Bertrand Russell)معتقد بودند که حسادت را به هیچ وجه
نمی توان از عواطف دانست; زیرا حسود ادعاهای غیرقابل توجیهی درباره رابطه با دیگران را پیش فرض گرفته است .۱۱ اگر روان شناسان بتوانند اثبات کنند که انسان ها قادر نیستند ـ غیر از آن گونه که برداشت می کنند ـ از موقعیت ها برداشت کنند ، گام مهمی به جلو برداشته اند; چرا که در آن صورت ، "حتما" به "می توان" تبدیل خواهد شد . اگر کسی نتواند از قرار گرفتن در معرض چنین احساساتی اجتناب کند ، چگونه می توان به او توصیه کرد که آن احساس را رها کند . این گفته ممکن است درباب حسادت درست نباشد ، اما درباره ترس و خشم ، که مبانی زیست شناختی محکم و فراوانی
دارند ، قطعاً صادق است . بدین رو ، سؤال مطرح برای مربیان این نخواهد بود که آیا مردم خشمگین وحشت زده خواهند شد یا نه ، بلکه سؤال این است که به کدام انسان ها چنین حالتی دست خواهد داد .
ثانیاً ، روان شناسانی که با تحقیقات بهداشت روانی سر و کار دارند ، می توانند درباره برخی عواطف ، خدمات پیش گیرانه

مشاوره ای ارائه دهند . آن ها می توانند بگویند که وجود یا فقدان فلان عاطفه چنان تأثیری دارد که ممکن است شایستگی انسان را برای انجام کاری که آن را مطلوب ـ به هر معنایی که از مطلوب مراد باشد ـ می پندارد تحت تأثیر قرار دهد یا ـ مثلاً ـ بگویند: فقدان محبت یا احساس دایمی تهدید و ناامنی فلان تأثیر را بر زندگی انسان می گذارد .

اقدام دیگر درباب تربیت کودکان این است که باید توجه خاصی به رشد برخی عواطف و جلوگیری از رشد برخی عواطف دیگر مبذول داشت; زیرا در مواردی ممکن است وجود یا فقدان یک عاطفه به صورت تجربی برای رشدِ رضایت بخش برخی عواطف و انگیزه های دیگر لازم باشد .

نیاز به ذهنیت های پیشین در برداشت ها

مربیانی که تحت تأثیر اندیشه های پیاژه قرار گرفته اند ، معتقدند تا زمانی که یک سلسله مفاهیم در ذهن کودکان شکل نگیرد ، قادر

نیستند برخی مفاهیم دیگر را در ذهن خود شکل دهند . هرچند اثبات این موضوع به تحقیقات تجربی دقیق نیاز ندارد ، اما در عین حال ، حتی اگر کسی این سخن را موضوعی برای تحلیل مفهومی ـ متمایز از تحقیقات تجربی ـ قرار دهد ، مطمئناً کار مهمی در حوزه عواطف انجام داده است; چون بررسی اموری از قبیل فعل و انفعالات شیمیایی ذهن ، که در آثار نظریه پردازان مدرسی مثل شاند (shand) به چشم می خورد ، در واقع ، تلاشی خام برای اثبات تقدم برخی پدیده های ذهنی در حوزه عواطف بوده است; مثلاً ، می گویند کسی که تصوری از خود ندارد ، قادر نیست غرور را تجربه کند یا احتمالاً برخی نمی توانند غرور را تجربه کنند پیش از آن که در معرض جاه طلبی و شرم قرار گیرند . درباب احساس گناه نیز استعداد آدمی برای احساس ترس از کسی یا دل سوزی برای دیگری ـ بسته به این که احساس گناه از سر خودکامگی یا انسان دوستی باشد ـ به عنوان پیش نیاز پذیرفته شده است .۱۲ ملاحظه عواطف پیچیده تر ـ با همین نگاه ـ و بر حسب رابطه بین مفاهیمی که ناشی از برداشت های متفاوت است ، به صورتی جدیدتر ، همان موضوع قدیمی درباره امکان حصول تمام انگیزه ها

و عواطف ، به سبب وجود چند انگیزه ساده را تجدید می کند . علاوه بر این ، سؤال تجربی سختی مطرح می شود که از طریق کدامین فرایندهای اجتماعی می توان برداشت ها را عقلانی و اخلاقی کرد ؟ به طور واضح ، گسترش زبان نیز در این زمینه ، اهمیت عمده ای دارد . پذیرش سخنان نویسندگانی از قبیل هنری جیمز (Henry James)یا جرج الیت (George Eliot) بدین معناست که استعداد انسان را برای گسترش برداشت های خود پذیرفته ایم . انسان ها تا حد زیادی مایلند هم نوعان خود را بدین صورت بنگرند که استعداد زیادی در تفاوت گذاری (Discriminations) بین آنچه دیگران بر زبان می رانند ، دارند . این سخن به واقعیت نزدیک تر است که آدمیان می آموزند با ورود به مناظره ، بین کلام افراد تفاوت قایل شوند .

باورهای نادرست و نامربوط

چنین نیست که بر بیش تر برداشت های پیچیده ما فقط برخی برداشت های نظری مقدم باشد ، بلکه گاهی باورهای تجربی از نوع

ساده و بدیهی نیز بر آن مقدم می شود . ممکن است تنفّر من از کسی به دلایل نامعیّنی باشد ، اما حسادت من نسبت به کسی معمولاً بدان دلیل است که اعتقاد ـ هر چند نادرست ـ دارم که او کاری انجام داده یا درصدد انجام کاری است که ادعای من نسبت به کسی یا چیزی را مورد تهدید قرار می دهد . بنابراین ، یکی از عناصر اساسی در تربیت عاطفی این است که تلاش کنیم برداشت های افراد بر مبنای باورهای نادرست پایه گذاری نشود .

اطمینان از این موضوع به هیچ وجه آسان نیست . همان گونه که قبلاً بیان شد ، زمانی که در معرض حسادت ـ به عنوان یک عاطفه ـ قرار می گیریم ، در ابتدا ، برداشت از شرایط بدین سو تمایل دارد که بیواسطه و بدون جهت گیری باشد . ما غالباً علاقه مندیم شرایط را به صورت خاصی تفسیر کنیم ، به خصوص زمانی که در چارچوب ذهنی خاصی (mood) قرار داریم و باورهایمان به صورت ناخودآگاه ، خط خاصی از برداشت ها را دنبال می کند . زمانی که حالت روحی انسان در قالب حسادت قرار گیرد ، تمام باورهای او به گونه ای تنظیم می شود که همان حالت را تقویت کند . بدین سان ، تصمیم بر بررسی واقعیت مطلب ـ یعنی ابتنای برداشت ها بر باورهای درست ـ چیزی نیست که برای غالب مردم اتفاق بیفتد . همان گونه که بیکن در ارغنون جدید (novum organum) در بحث بت ها مطرح کرده ، تصمیم بر ملاحظه

واقعیات و جستجوی الگوهای منفی ، که مخالف باورهای پذیرفته شده ماست ، با تمایل ریشه دار ما ـ که مایلیم همان را که دوست داریم باور کنیم ـ منافات دارد . یکی از اساسی ترین وظایف تربیت عواطف ـ هم زمان با رشد آنچه که فروید ، آن را اگو (ego)می خواند و با درک واقعیت مرتبط است ـ باید متضمّن تقویت استعداد عینیت گرایی باشد . موضوع فقط این نیست که اطمینان پیدا کنیم کودکان اطلاعات فراوانی کسب کرده اند ، مهم تر از آن ، تغییر عقیده کودکان زیرک برای رسیدن به

حقیقت و راهنمایی آن هاست که اندیشه های خود را در معرض آزمون عمومی بگذارند .

به عقیده نویسنده ، روان شناسان درباره شرایطی که تحت آن ، استدلال و عقلانیت به سمت رشد می رود ـ به این معنا که دانش

آموزان تحت چه شرایطی باید رفتارها و برداشت های خود را بر باورهای مستدل مبتنی کنند ـ سخن چندانی نگفته اند . روان شناسان درباب شرایط مقدم بر غیر عقلانی بودن ، سخنان زیادی گفته اند ، اما هر که به صورت جدّی کودکان را برای عقلانی

اندیشیدن آموزش می دهد ، علاقه مند است بداند دستاوردهای او تا چه حد مثبت بوده و از چه اقداماتی باید پرهیز کند . در عین حال ، در حوزه رفتار غیرعقلانی ، فروید و پیروان او شیوه ای اختراع کردند که می توان گفت یکی از متون بازآموزی است . سخن این جاست که بهترین شیوه تشخیص برخی انواع روان رنجوری (neurosis) این است که بیمار ، قربانی باورهای غلط خویش است . البته مطابق تعریف فروید از «ناخودآگاه» بیمار روان رنجور از باورهای خود

اطلاعی ندارد؛ مثلاً ـ او زمانی فکر می کرده است که پدرش تصمیم دارد او را به شدت کتک بزنند ، اما این اندیشه را سرکوب

نموده و همین موجب ترس او از پدر شده است . در نتیجه ، در بزرگ سالی برای برقراری رابطه با چهره های مقتدر،دچار مشکل گردیده است . در فن «بازآموزی فرویدی» ، به صورت شفاف ، باورهای قبلی او درباره پدر به خودآگاه فراخوانده می شود تا بداند صرف نظر از این که آیا عقیده او نسبت به پدر درست بوده یا نه ، اندیشه او نسبت به مسؤولانی که از حیث اقتدار ، نسبت به او جایگاه پدری دارند ، لزوماً صحت ندارد .۱۳

البته درباره تمام رفتارهای غیرعقلانی نمی توان چنین تبیینی ارائه داد یا حتی نمی توان گفت تا حد زیادی تحت تأثیر فرایند بازآموزی قرار می گیرد . تنفّر پیدا کردن به صورت غیرعقلانی از برخی موجودات مثل خرگوش ، ممکن است از طریق ایجاد رابطه بین آن موجود و تجربه ای ناخوشایند ـ مثلاً ، صدای بلند ـ ایجاد شود . همین ممکن است موجب ایجاد ترس های نامعیّنی شود که هر جا آدمی با خرگوش یا موجودی مشابه آن روبه رو شود ، آن ترس ها مجدداً فعال گردد . در چنین مواردی ، می توان گفت برخی افراد درباره خرگوش عقایدی دارند که موجب ترس و اضطراب آن ها می شود و اگر توسط نوعی فرایند شرطی سازی مجدداً درمان شود ، نباید آن را به عنوان فرایند تعلیم و تربیت تلقی کنیم; زیرا در باورهای انسان تغییری ایجاد نمی کند ، فقط تداعی دیگری پایه گذاری می کند که اثر تداعی اول را از بین برده یا از بروز آن جلوگیری می کند . البته در موفقیت روان تحلیلی به عنوان یک فن تردید ندارم ، بلکه تمام ادعای من این است که برخی رفتارهای غیرعقلانی و برداشت ها ناشی از باورهای ناخودآگاه است که موجب تعمیم های نامربوط می شود و تا جایی که درمان ، مشتمل بر وادار کردن بیمار به درک و فهم این موضوع باشد می توان آن را به عنوان فن «بازآموزی» در حوزه عواطف دانست .

تشخیص عواطف

در فرایند روان تحلیلی ، تنها این مطرح نیست که بیمار از حیث نظری به این نکته پی می برد که در گذشته ها درباره شخص یا
وقایع گذشته باورهای نادرستی داشته است ، بلکه باید تجارب قبلی خود را نیز بازنگری کند . این کار ، بینش فوق العاده ای درباره موقعیتش به او می دهد . این نوع تمایز ، در حوزه آگاهی عمومی فرد از خود و همچنین آگاهی از شرایط عاطفی دیگران ، بسیار اهمیت دارد . مشکل همیشگی این نظریه درباره شرایط فهم آدمیان است . این مسأله از یک سو ، با مشکل کلی معیار فهم در این زمینه و از سوی دیگر با این موضوع که آیا برای درک آدمی از خود ، اولویتی وجود دارد یا نه ، مرتبط
است .۱۴
اما هر قدر درباره این مسائل بسیار مشکل سخن گفته شده باشد ، مطمئناً باید بین فهم مسائل واقعی درباره خود و دیگران و نوع
تخیلی آشنایی با خود و عواطف مرموز دیگران ، تفاوت قایل شد . از این نوع تمایز به بینش (insight) تعبیر می کنیم .
بسیاری از دانشمندان ادعا می کنند که مشارکت در بازی های دسته جمعی و نمایش ـ همانند ادبیات ـ توانایی های تخیلی را تقویت می کند ، اما می توان گفت: این ادعا نوعی پیش فرض است که بر مطالعات قابل اعتماد تجربی مبتنی نیست . همان گونه که توانایی فرد برای تشخیص عواطف خود ، نشانه تربیت یافتگی او در این زمینه است و همان گونه که معیار تربیت یافتگی عاطفی ، تمایل انسان به برداشت های مبتنی بر ارزیابی واقعی از شرایط انسان است ، دانش عمیق تر در این باره که این توانایی تخیلی چگونه رشد می کند ، در تربیت عواطف نقش بسزایی دارد . در این زمینه ، انسان دوست دارد آنچه را از او می ترسد یا آرزوی آن را دارد ، واقعاً ترس آور یا متعلق آرزو بداند . باورهای ما نیز احتمالاً همان قوالب ذهنی و برداشت های شهودی را دنبال می کند . اگر کسی استعداد بررسی حقایق را نداشته باشد ، به احتمال قوی ، در دامی که اسپینوزا آن را

«بانداژ انسانی»۱۵ نامیده و در تله پیش داوری و انفعال گرفتار می آید .

صداقت عاطفی

معمولاً در این گونه موارد ، آن قدر که انسان ها قربانی بی صداقتی خویش اند ، قربانی جهالت خود نیستند; همان موضوعی که سارتر درباره آن بسیار داد سخن داده است . صادق کسی است که در سخن گفتن ، حتی حرکات نمادین از قبیل خندیدن ،
صداقت داشته باشد . صداقت همچنین مواردی را نیز در برمی گیرد که افراد از طریق اظهارات یا حرکات نمادین در پی فریب عمدی دیگران نیستند یا به طور کلی ، تصمیم آدمی را بر بیان صادقانه احساسات و باورهای خود ـ تا حد امکان ـ شامل می شود . معمولاً زمانی که انسان ها انگیزه ای شدید ، مثل ترس یا شرم برای صادق نبودن خود داشته باشند ، احساسات مربوط به برداشت های دروغین به آن ها کمک می کند به سوی فریب خود و دیگران تمایل پیدا کنند . درست کاری و صداقت
باید در رأس فضایل یک مربی باشد; زیرا با توسعه علم و فهم سر و کار دارد و اگر دانش آموزان با دانستن آنچه درست است سر و کار دارند ، خود دلیلی است که علاقه مند شوند این گونه اندیشه ها و احساسات خود را برای دیگران بیان کنند . بدون صداقت ، هیچ پژوهش مشترکی به بار نمی نشیند . اما این که بهترین راه تشویق کودکان به ایجاد این خلق و خو چیست ،
موضوعی تجربی می باشد و عجولانه است که یک فیلسوف در این باره اظهار نظر کند .

مهار و هدایت انفعال

«برداشت» در تربیت عاطفی ، جنبه های فراوانی دارد . اکنون به برخی ابعاد تربیت عاطفی که با مهار انفعالات مرتبط است ، نظری خواهیم افکند . این موضوع تا حد زیادی ، مکمّل توسعه برداشت های مناسب است; زیرا وظیفه رهاسازی مردم از باورهای نادرست و نامربوط یا توانا‌سازی آن ها را بر این که نسبت به خود و دیگران شناخت پیدا کنند و همچنین تشویق دانش آموزان به صداقت ـ به این دلیل که برداشت های مخالف و حاد پیشین ، ادراک و داوری آن ها را تحریف کرده ،
مغشوش می سازد و به خودفریبی و عدم صداقت کمک می کند ـ مشکلات فراوانی در پی دارد .

تحریف و مغشوش کردن ادراک و داوری

به گفته فروید ، نوزادان با برداشت های مهیّج و مهارنشدنی و شرایط ذهنی ابتدایی ، حتی پس از رشد اگو و درک واقعیت ، دوست دارند به والدین وابسته باشند . اگر این گفته حقیقت داشته باشد ، سؤال این است که چگونه می توان نفوذ همیشگی والدین بر ادراک و داوری کودکان را به حداقل کاهش داد ؟
طبق تخمین ، انجام این وظیفه از سه راه ممکن است:
۱ . به کارگیری شیوه های غیرآموزشی; مثل شرطی سازی یا تجویز دارو . حداکثر کارایی این شیوه این است که

وضعیتی مخالف با وضعیت قبل ایجاد خواهد کرد یا شرایط موجود را خنثی خواهد نمود و شیوه های آموزشی را در جهت کارایی مثبت ، تواناتر می کند و باورها و برداشت ها را برای درگیر شدن مستقیم با مشکلات توسعه می دهد .
۲ . دومین رویکرد همان است که ابتدا فروید آن را به کار گرفت . از رویکرد مزبور ، به خصوص آن بخش مورد توجه قرار گرفت که مدعی بود باید کودکان را به گونه ای تربیت کرد که در عین غیرعقلانی بودن ، از نوعی بینش و شناخت برخوردار باشند . اما باید گفت: حتی خود فروید این را به عنوان شیوه نهایی تلقی نمی کرد . علاوه بر این ، خود او ادعامی کرد که این کار در برخی موارد ، مانند تقسیم کارت غذا در هنگام قحطی ، علایم این بیماری را تشدید می کند .
۳ . سرانجام ، مهم ترین رویکرد مثبت ، همان است که اسپینوزا تصور و بیان کرده است . به گفته او ، باید با کمک عاطفه ای عاطفه دیگر را مهار کرد . مشکل غالب ما که گاهی به صورت نوعی بیماری پارانوییک (Paranoiac)
جلوه می کند این است که بیش از اندازه در معرض نوعی نزدیک بینی تک بعدی (monadic myopia) قرار گرفته ایم . تفسیر ما از جهان به صورتی خودمحورانه است . مشکل ما دقت نکردن و ندیدن دنیا و دیگران است ، آن گونه که هستند . نگرش انسان باید به گونه ای باشد که ترس ، امید و آرزوها بر آن تأثیر تخریبی نگذارد . درک بهتر خود ـ فی حد
ذاته ـ نخواهد توانست این شرایط را اصلاح کند . اما به هر حال ، یک سلسله برداشت ها از قبیل عشق ، احترام به دیگران و اندیشه عدالت و دغدغه درک حقیقت داشتن ، فاقد منش خودمحوری است . توسعه ای که کاستلر (Koestler)
آن را «عواطف خود برتری دهنده»۱۶ نام می نهد ، احتمالاً مؤثرترین شیوه از بین بردن اندیشه های پیشین و خودمحوری انسان هاست و برای این که مؤثر واقع شود ، باید این امور در ادراک تثبیت شود ، نه صرفاً در عواطف گذرا . واژه « ادراک» (sentiment)
بیانگر خلق و خوی ثابت برای یک دست کردن برداشت هاست . به عقیده من ، یکی از مهم ترین تقسیم هایی که روان شناسی
قادر است در نظریات آموزشی انجام دهد مربوط به فهم دقیق شرایطی است که تحت آن ، برداشت های آدمی شکل می گیرد .

انگیزه ها و رابطه برداشت ها با الگوهای رفتاری

در تحلیل پیشین درباب مشابهت ها و تفاوت ها بین مفهوم عاطفه و انگیزش ، به این نکته اشاره کردم که برداشت ها ، هم با انفعالات ـ با تأثیر تخریبی بر داوری و اعمال ـ و هم با الگوهای رفتاری ، آن جا که به عنوان انگیزه عمل می کند ، می تواند در
رابطه باشد . بدین سان ، یکی از اساسی ترین شیوه های مهار انفعالات ، توسعه الگوهای مناسب رفتاری است که بتواند تمام برداشت ها را به یکدیگر پیوند دهد . در این صورت ، کسی که در معرض ترس قرار گرفته است از خلق و خویی تغییرناپذیر برای رفتار کردن به شیوه ای مناسب برخوردار خواهد بود . در برابر ، احتمال کم تری برای مغلوب شدن در مقابل نمودهای انفعالی خواهد داشت . تبدیل آرزوهای مبهم به خواسته های معیّن و رفتارهای متناسب با آن خواسته ها ، حاکی از اهمیت آموزش در این وادی است . از شدت شرم به خود پیچیدن در هنگام ابراز هم دردی ، برافروختن به هنگام عصبانیت و دست و پای خود را گم کردن در وقت احساس گناه یا شرم ، احتمالاً بسیار مطلوب تر از آن است که انسان از ابراز این عواطف

ناتوان باشد . اما مطلوب تر از آن ، این است که برداشت های مزبور نقش انگیزه را برای رفتارهای مناسب ایفا کند . این نکته ، به خصوص در جایی اهمیت پیدا می کند که کسی تمایل داشته باشد رفتاری انجام دهد که از انگیزه های نامطلوب ، مثل
کینه توزی ، تنفّر و شهوت رانی صادر شده است . گرایش مبهم به "نه گفتن" در برابر خود ، که از احساس شرم یا خجلت ناشی شده ولی پیوندی با خلق و خویی ثابت نداشته باشد که رفتارهای او را به صورتی مناسب تنظیم کند ، به تنهایی کافی نیست . از میان رفتارهای مورد علاقه ، آن دسته ارزشمند است که از ادراک مثبت مانند احترام به دیگران ، خیرخواهی و عدالت خواهی صادر شده باشد; زیرا به گمان من ، آموزش اخلاقی از نوع منفی آن ، که ناشی از سنّت سخت گیرانه باشد ،
اثری ندارد . برای گسترش الگوهای اخلاقی مثبت تر رفتاری ، تبدیل برداشت های خارجی دست دوم به برداشت های دست اول ، که با الگوهای منظم رفتاری مرتبط باشد ، از اهمیت برخوردار است . بسیاری از مسائل اخلاقی را می توان با برداشت هایی کلی از قبیل "نادرست" ، "خوب" و "زشت" شناسایی کرد . واژه هایی از این قبیل حاکی از آن است که
برای انجام یا ترک هر فعل ، ادلّه ای وجود دارد ، اما به روشنی بیان نمی کند که آن ادلّه چیست . کودکان را باید به گونه ای آموزش داد که ادلّه موافق و مخالف رفتاری خود را بشناسند و ـ مثلاً ـ بدانند چرا فلان عمل منصفانه نیست یا چرا فلان عمل موجب آزار او می شود . توسعه برداشت های دست اول عینی و ربط دادن آن ها با کارآموزی مداوم به الگوهای
رفتاری،یکی ازمهم ترینوظایف تربیت اخلاقی است .
یکی از مباحث مرتبط با سنّت سخت گیرانه ، تأکید بر "منش" یا تقویت اراده است که در رفتارهای سطح بالا از قبیل استقامت ، انسجام ، تصمیم گیری و مانند آن خود را نشان می دهد .برخی واژه های عاطفی از قبیل «ترس» ، «هیجان» و «خواهش» نیز گویای ضعف اراده است که موجب تحریف اهداف معنادار انسان ها می شود . مجدداً تکرار می کنم که آدمی از سنّت سخت گیرانه در تعجب می ماند که چگونه ممکن است تقویت منش در "نه گفتن" به هر خواهش ، قاطعانه ایستادگی کردن و تسلیم فشارهای اجتماعی نشدن ، متجلی شود . به گمان من ، ادراکات متعالی و مثبت ، درست مانند غرور یا
برداشت های منفی سوپر اگو ، تأثیر مهمی در تقویت منش دارند .

ابراز عواطف

در نهایت ، مشکل تخلیه انفعال از طریق ابراز عواطف همچنان پابرجاست . عواطف ممکن است با تغییر در چهره یا تغییر در جهاز خودمختار بدن ابراز شود . همچنین می توان با گفتاری مناسب و حرکات اختیاری ، آن را تحت تسلط درآورد . همان گونه که اشاره شد ، برخی عواطف مانند «اندوه» را تنها با این شیوه می توان مهار کرد; زیرا رفتار مناسبی وجود ندارد که برداشت ها نسبت به آن نقش انگیزه را ایفا کند .
مهار و هدایت عواطف از طریق بیان و حرکات نمادین در حوزه عواطف ، واسطه ای مهم و خارجی است که بین صورت کامل انفعال و بروز رفتار مناسب میانجی می شود . در مورد بسیاری برداشت ها از قبیل برداشت های مربوط به نفرت ، ترس و شهوت ، بسیار تأسف آور است اگر بین حالت لرزش در حال انفعال ناشی از این برداشت ها و بین اقدام به فعالیت های

متناسب با کشتار ، فرار و تحمیل فعالیت های جنسی ، واسطه ای نباشد . مناسبت فرایند «تصعید» با این بحث بسیار روشن است . بسیاری از مظاهر فرهنگی ، مانند اشعار ، آداب و رسوم ، مزاح و بذله گویی ها متضمّن اختراع و یادگیری ابزاری است که انسان ها را قادر می سازد به گونه ای با عواطف برخورد کنند که از لحاظ فردی ، آزاردهنده و از لحاظ اجتماعی ، مخرّب نباشد .

به صورت های عمیق تر دیگر نیز مهار عواطف امکان دارد . در این باره تعمق کنید: برای کسانی که از ابراز عواطف خود در میان جمع ـ چه در قالب حرکات بدنی یا بیان اغراق آمیز در شعر ـ منع می شوند چه اتفاقی ممکن است بیفتد ؟ آیا استعداد آن ها در تجربه کردن عواطف به افسردگی خواهد گرایید ؟ آیا این کار ، قدرت داوری آن ها را از بین می برد و یا رفتارهای آن ها را تسهیل یا از بروز آن ها به صورت های ناپیدا جلوگیری می کند یا این که بدین سو تمایل پیدا می کنند که نسبت به افراد ، عوامل و موقعیت های متفاوت ، درکی عمیق و پایدار کسب کنند ؟ و متقابلاً ـ در این باره بیندیشید: برای کسانی

که پیوسته تشویق می شوند عواطف خود را علناً ابراز کنند چه اتفاقی ممکن است بیفتد ؟ آیا شرایط ناپایدار عاطفی آن ها ، با ناتوانی در شکل دادن به یک درک ثابت ، پیوند خواهد خورد ؟ هر چند در این زمینه تأمّلات تجربی فراوانی وجود دارد ، اما جای

تحقیقات به اثبات رسیده در این میان خالی است .

نکته اساسی در این گفتار آن است که مشکلات تربیتی از آن دست نیست که توسط رشته های علمی تثبیت شده ای مانند فلسفه ،

روان شناسی یا جامعه شناسی قابل حل باشد . در این وادی ، به صورت پیوسته ، سؤالاتی مطرح می شود که برای پاسخ به آن ها ، تلاش افراد متفاوت در رشته های گوناگون را می طلبد . به عنوان مثال ، زمانی که یک فیلسوف جنبه های فلسفی یک

مشکل تربیتی را بررسی می کند ، مجموعه ای از سؤالات تجربی برایش مطرح می شود و زمانی که آن سؤالات را از همتایان خود در روان شناسی می پرسد ، معمولاً این پاسخ را می شنود که در این زمینه ، آزمایش منظمی صورت نگرفته است . در بسیاری موارد ، فقدان پژوهش هایی از این دست را نمی توان به این واقعیت نسبت داد که آزمون فرضیه های محدود محال است ، بلکه باید گفت بسیاری از سنّت های سخت گیرانه در روان شناسی ، دانشمندان را از پرداختن به این بررسی ها ناامید کرده و چنین است که دست اندرکاران تربیتی جهالت ناروای خود درباره کودکان را همچنان ادامه می دهند و

با ذهن کودکان ، به گونه ای خطرناک رفتار می کنند که کسی حاضر نیست این خطر را نسبت به بدن آن ها تحمل کند .

حوزه تربیت عاطفی در خور توجه است . به عقیده نویسنده ، غالب کارها در این زمینه ـ به استثنای آثار نویسندگانی از قبیل سولمن (Solomon) ، آس (Asch) و مگدا آرنولد ـ توسط دو سنّت رفتارگرایی و تنکردشناختی و تأکید آن ها بر ترس و خشم به عنوان نمونه های عاطفی ، به فلج کشانده شده است . مقصود اصلی من در این مقاله ، ترسیم نقشه ای مفهومی از این محدوده بود که امیدوارم توانسته باشم دو موضوع را بیان کنم:

۱ . چه عواملی موجب تفاوت نمودهای عاطفی می شود ؟

۲ . اگر قرار باشد به صورت منظّم ، مجموعه ای از مشکلات مربوط به این حوزه بسیار مهم تعلیم و تربیت را حل کنیم ، به

دانستن چه مسائلی نیازمندیم ؟

منبع

نویسنده: آر . اس . پیترز مترجم: غلامرضا متقی فر

نوشت ها

۱-این مقاله از منبع ذیل اخذ و ترجمه شده است:

Philosophy Of Education, V . ۲, ed . by: Paul H . Hirst
. Particia (White London and New York, ۱۹۹۸), P &
. ۱۷۹

,R .S .Peters,Ethics and education, (Alen and Unvin
۲. (۱۹۶۶

R . W . Leeper, Needs Developments In Motivational-
Theory, in D . Levine (ed .) Nebraska Symposium On
Motivation (Umversity of Nebrasca, Press,۱۹۵۶), PP .۳۷
. ۴۰-

See: instance A . Mandler & E . Galanter (eds), New -
. (Directions In Psychology (New York, ۱۹۶۲

See: R . S . Peters, The Concept Of Motivation -۵
,Routledge & Kegan Paul, ۱۹۵۸ and " Motivation)
,"Emotion And The Conceptual Scheme Of Common Sense
. (in T . Mischel (ed .) Human Action (New York, ۱۹۶۹

R . S . Peterse, Emotions And The Category Of -۶
. Passivity (Pro . Arist ., ۶۲ sect .۳) PP . ۱۱۷ - ۳۸

,(A . Koestler, The Act Of Creation (pan ., ۱۹۶۶ -۷
. PP . ۲۳۷ - ۸۵

,M . B . Arnold, Emotion And Personality (Cassell -۸
. chs . ۹-۱۲ (۱۹۶۰

. J . P . Sartre, The Emotions, trans . by: B -۹
. Ffrechtman (۱۹۴۸), P . ۹۰

R . S . Peters Emotion, "Passivity And The Place -۱۰

Of Freud,s Theory In Psychology", In B . B . Wolman and E . Nagel (eds .) . Scientific Psychology (New . York, ۱۹۶۵) and Motivation Emotion, op . cit

۱۱- B . Russell, Marriage and Morals (Allen and . (Unvin, ۱۹۲۹

۱۲- For the distinction see: R . Money - Kyrle, . (Psycho - Analysis And Politics (Duckworth, ۱۹۵۱

۱۳- Heinemann, Education In Religion And The . (Emotions (۱۹۷۱

۱۴- see: J . Austin, Other Minds, Proc . Arist . Soc ,. . suppl ., (۱۹۴۶), Vol . ۲۰ , PP . ۱۴۸ - ۱۸۷ and N (Malcom, Knowledge Of Other Minds (Philos ۵۵, ۱۹۸۵ . PP . ۹۶۵ - ۹۷۸

۱۵- the state of human bondage .

۱۶- self - transcending emotions .

نوجوان و مدرسه

مدرسه

بعد از خانه, دومین محل فعالیت و رشد و تربیت نوجوان, مدرسه است که معمولاً ارزش مندترین لحظات و شاداب ترین ساعات یک نوجوان در آن سپری می شود .

مدرسه, شکل دهنده و سازنده فردای نسل جدید ما است و همان طور که خواندن و نوشتن و حساب و هندسه و تاریخ و جغرافی و فیزیک و شیمی و مهارت های لازم را آموزش می دهد, آداب زندگی و نیازهای معنوی ـ اجتماعی زندگی فردا را نیز به نوجوان می آموزد . در حقیقت, شکل و نوع جامعه فردای نوجوانان ما ابتدا در خانه و آن گاه در مدرسه ترسیم می شود .

تمام حرکات و رفتار و میزان قدرت افراد در کنترل احساسات و غرایز و هم گامی و همراهی با هم نوعان و برخورداری از یک زندگی با نشاط و شرافت مندانه و یا خدای ناکرده رفتارهای ضد اجتماعی و قانون شکنی ها و بی بندوباری ها, همه در گرو آموزش و تربیت و قالبی است که خانه و مدرسه برای نوجوانان ما ترسیم می کنند . بی دلیل نیست که (ویکتور هوگو) می گوید: (هر مدرسه ای که دایر می گردد, درِ زندانی بسته می شود .)۱

مدرسه می تواند در راستای انجام رسالت خویش یعنی انسان سازی, با برنامه های متنوع و سازنده, فراهم کردن تسهیلات ورزشی, هنری و تفریحی, از بسیاری جرایم و خلاف کاری ها جلوگیری کند . هم چنان که اگر به وظیفه خود یعنی تعلیم و تربیت عمل نکند و فقط به علم آموزی بپردازد, خسارت آفرین و زیان بار خواهد شد .

(چو دزدی با چراغ آید گزیده تر برد کالا) .
با توجه به این نقش مهم و اساسی, ما در این برنامه بحث نوجوان و مدرسه را مطرح کرده و در صددیم آداب نوجوان در مدرسه را بیان کنیم . اما قبل از آن به یک نکته اشاره می کنیم:

هم آهنگی بین خانه و مدرسه

همان طور که گفته شد, مسئولیت تربیت و آماده سازی نوجوان برای ورود به اجتماع, مسئولیتی است مشترک بین مدرسه و خانواده . هریک از این دو نهاد مقدس موظفند که با شناخت دقیق هدف ها و دیدگاه ها و نوع حساسیت های یک دیگر
به طور هم آهنگ عمل کرده و از اقدامات تنش زا و مخرب پرهیز نمایند .
اگر مدرسه به نوعی به پوشش محصلان عکس العمل نشان می دهد و یا در ارتباط با آرایش و نوع حجاب و موی سر و شکل ظاهری دانش آموزان برنامه ویژه ای ارائه می دهد, باید ضمن تطبیق آن با فرهنگ و ارزش های مورد قبول جامعه,
علاوه بر توجیه دانش آموزان ، والدین آنان را نیز از تصمیمات خود باخبر سازند تا با مخالفت و عدم هم آهنگی آنان روبرو نشوند .
(اگر این هم آهنگی با مدرسه نباشد و والدین برنامه هایی مخالف برنامه های تربیتی مدرسه در پیش گیرند [و یا به نحوی با تصمیمات و برنامه های مدرسه به مخالفت بپردازند], فرزندان آن ها دچار تضاد می شوند و در انتخاب راه صحیح سرگردان خواهند شد .)۲
مثلاً در یک مسئله به ظاهر کوچک یعنی کوتاه کردن موی سر, اگر نوجوان با دو دستور متضاد, یکی از سوی مربی مبنی بر کوتاه کردن مو و دیگری از سوی والدین مبنی بر کوتاه نکردن آن, روبرو شود, چه اتفاقی رخ خواهد داد ؟ !
اگر دستور پدر و مادر را اطاعت کند, با مربی مخالفت کرده است و اگر سر را کوتاه کند, خواست والدین را نادیده گرفته است و چه بسا این سردرگمی باعث سست شدن پایه های ایمان نوجوان به مربی و والدین خواهد شد و او را به سرپیچی از فرمان های دیگر تشویق خواهد کرد . مخصوصاً اگر این دو دستور جنبه دینی به خود گرفته باشد, بر حیرت و سرگردانی نوجوان خواهد افزود و او را به ارزش های دینی نیز بی تفاوت خواهد ساخت .
بنابراین هم آهنگی بین والدین و مربیان در مدرسه, امری حیاتی است که باید به آن توجه داشت و به دلیل همین اهمیت است که انجمن اولیا و مربیان در مدارس دایر گشته است .
نوجوان پس از ورود به مدرسه با سه موضوع روبرو است: ۱ . معلم; ۲ . کلاس و هم کلاسی; ۳ . محیط مدرسه .
ما در ادامه به تناسب بحث و با توجه به تعداد صفحات به برخی از وظایف و آداب نوجوان در رابطه با عناوین یاد شده اشاره می کنیم .

۱ـ معلم

معلم خوب هم چون پدری است روحانی که تربیت و پاس داری از ارزش ها و انتقال تجربه ها و آموخته های خود را به نسل جدید بر عهده دارد; هم چنان که ترسیم شکل زندگی اجتماعی و نوع رفتار نوجوان و دانش آموز نیز با او است . مقام و منزلت معلم به قدری والا است که هرگز نمی توان آن را با سایر مقامات مقایسه کرد .

استاد شهید مرتضی مطهری (ره) درباره مقام معلم می نویسد:
(دانشمند بزرگ اسلامی, سید رضی (ره) که جمع کننده نهج البلاغه است, به مناعت و عزت نفس معروف است .
در همه عمر از کسی چیزی قبول نکرد و حتی روزی که پدرش چیزی به او هدیه کرد, نپذیرفت تا آن که اتفاق افتاد که یکی از استادان و معلمان وی کتابی یا چیز دیگری به او اهدا کرد . ابتدا خواست نپذیرد و چنین عذر آورد که در همه عمر از احدی چیزی نپذیرفته ام و حتی زیر بار منت پدرم نیز نرفته ام .
استاد گفت: مگر نمی دانی که در اسلام حق استاد و معلم از حق پدر بالاتر است ؟ در مقابل این منطق, سید رضی نتوانست مقاومت کند و ناچار پذیرفت . علم در ذات خود شریف است . فراگرفتن علم, عبادت و طاعت است . تعلیم دادن و یاد دادن به شاگردان بالاترین عبادت ها است . حق استاد و معلم و راهنما از هر حقی بزرگ تر و بالاتر است .)۳
امام حسن عسکری (ع) فرمود:
جوانی, مردی را خدمت امام سجاد (ع) آورد و گفت: او قاتل پدر من است و آن مرد به قتل اعتراف کرد . چون حکم به قصاص کردند, از آن جوان درخواست عفو کرد تا خداوند به او پاداش عظیم دهد .
گویا جوان راضی به گذشت نبود . امام سجاد (ع) به او که استحقاق قصاص خون پدر را داشت, گفت: اگر این مرد بر گردن تو حقی دارد, در مقابل آن از گناه او بگذر . جوان گفت: ای فرزند رسول خدا, او بر گردن من حق دارد, ولی ارزش آن به قدری نیست که برای آن از خون پدرم گذشت کنم... .
امام پرسید: او چه حقی بر گردن تو دارد ؟ گفت: او اصول دین (توحید, نبوت و امامت) را به من آموخته است; او معلم من است . امام فرمود: چگونه این حق با خون پدر تو برابری نمی کند ؟ ! به خدا سوگند, این حق با خون همه انسان ها از اول تا آخر, جز خون پیامبران و امامان (علیهم السلام) برابری می کند... .
جوان گفت: آری چنین است . امام سجاد به قاتل پیش نهاد کرد که او ثواب کار آموزشی خود را به ایشان دهد تا امام دیه مقتول را بپردازد و از قصاص رهایی یابد . قاتل گفت: ای فرزند رسول خدا, من به پاداش این عمل نیازمندترم و شما از آن بی نیازید, چرا که من گناهان بزرگی دارم... .
امام پرسید: آیا اگر تسلیم مرگ شوی برای تو بهتر است از این که از ثواب این آموزش بگذری ؟ او گفت: آری, ای فرزند رسول خدا .
داستان ادامه می یابد تا آن جا که حضرت می فرماید: ای جوان, یا تو از قاتل به دلیل کار نیکش بگذر تا من حدیثی در فضیلت رسول خدا برای تو نقل کنم که از همه دنیا برایت بهتر است و یا من دیه قتل پدر را به تو می دهم و آن حدیث را برای
او نقل می کنم .
جوان گفت: ای فرزند رسول خدا ! من بدون دیه و بدون هیچ چیز دیگر فقط و فقط برای خدا و درخواست تو از او گذشتم .۴
و بدین سان, امام شأن و منزلت و مقام معلم را بیان کرد .

توصیه احترام به مقام و مرتبه معلم وظیفه شناس

احترام به مقام معلم

در سخنان بزرگان دین درباره احترام به مقام و مرتبه معلم وظیفه شناس توصیه های فراوانی آمده است که ما در این بخش به دو مورد آن اشاره می کنیم:

۱ . تواضع و فروتنی:

تواضع و خاکساری در برابر استاد, از صفات پسندیده یک دانش آموز به شمار می رود . این خلق و خوی پسندیده علاوه بر بزرگ داشت مقام معلم, راه را برای کسب علم و معرفتِ بیشتر برای او فراهم می سازد .
نوجوانِ متواضع چون خود را در برابر استاد بزرگ نمی بیند, به راحتی و با عشق و علاقه فراوان به درس استاد گوش فرا می دهد و از محضر او کسب فیض می کند و بر عزت و سربلندی خود می افزاید . (اظهار ذلت و خاکساری در برابر استاد, نوعی عزت و سرفرازی است . خضوع شاگرد در برابر استاد, افتخاری است برای او و تواضعش موجب رفعت و بلندپایگی او می گردد .
افتادگی آموز اگر طالب فیضی هرگز نخورد آب زمینی که بلند است
امام صادق (ع) در روایتی فرمود: (تواضعوا لمن طلبتم منه العلم؛۵ در برابر کسی که از او دانش می آموزید, فروتن باشید .)
پیامبر گرامی اسلام (ص) می فرماید: (اگر کسی به شخصی مسئله ای را بیاموزد, زمام اختیار و مالکیت او را به دست می آورد . پرس.......... حتی آیا می تواند همانند برده او را خرید و فروش کند ؟ فرمود: نه, لکن می تواند به او فرمان دهد و امر و نهی نماید .)۶
البته باید توجه داشت که تواضع و فروتنی در مسائل آموزشی, موضوعی است دوطرفه, و معلمی که به امر تعلیم و تربیت مشغول است نیز باید به این صفت آراسته باشد; زیرا خیر و برکت رساندن به دیگران از راه تکبر و خود بزرگ بینی مشکل است . درختان پر میوه برای بهره برداری دیگران, شاخ و برگ خود را فرو نمی نهند, برخلاف درخت های بی ثمر ـ هم چون چنار ـ که سر بر آسمان دارند .
تواضع کند هوش مند گزین نهد شاخ پرمیوه سر بر زمین
در روایت آمده است: عیسی بن مریم به یاران خود فرمود: ای یاران پاک من, نیاز و حاجتی را با شما در میان می گذارم و می خواهم که آن را برآورده سازید . عرض کردند: یا روح الله, حاجت و نیاز شما برآورده است .
حضرت از جا برخاست و پاهای یاران خود را شست وشو داد . آنان به عیسی عرض کردند: روا و شایسته تر آن بود که ما پاهای شما را شست وشو می دادیم . فرمود: سزاوارترین مردم در خدمت به مردم, خودِ عالم و دانشمند است و آن گاه فرمود: یگانه هدف من در دست زدن به این کار, این بود که با اظهار تواضع خود نسبت به شما, شما را هشدار دهم که به نوبه خود پس از من مانند من به مردم اظهار تواضع و فروتنی کنید . حضرت عیسی پس از آن فرمود: علم و حکمت با تواضع و فروتنی سامان می یابد و آباد می گردد, نه با تکبر و خود بزرگ بینی . زراعت در زمین نرم و هموار می روید و نه در کوه ها و زمین های بلند و برافراشته .۷

۲ــ رعایت ادب در برابر معلم

رعایت ادب و نزاکت در برابر معلم از جمله وظایف بسیار مهم و اساسی نوجوان است . او باید در مراحل مختلف, از آغاز ورود معلم به کلاس تا پایان ساعت کاری مدرسه در طول سال و حتی سال های بعد, مقام او را پاس دارد و از انجام هر کاری که با شأن و منزلت معلم ناسازگار است و به نحوی او را تضعیف و یا خدای ناکرده تحقیر می کند, خودداری نماید .

امور مورد نظر در این زمینه فراوان است . ما در این قسمت به برخی از آن ها اشاره می کنیم:

الف) حاضر شدن در کلاس درس پیش از حضور استاد و آماده شدن برای استقبال از او;

ب) بلند شدن هنگام ورود استاد به کلاس و یا فرستادن صلوات;

ج) مخاطب قرار دادن استاد با الفاظ مناسب; مانند: شما, فرمودید, آقا, استاد;

د) آراستن ظاهر به هنگام ایستادن در مقابل معلم و یا گوش دادن به سخنان او و پرهیز از امور ناشایست; مانند: تکیه دادن, آستین ها را بالا زدن, دست زدن به پهلو هنگام ایستادن, به این سو و آن سو نگاه کردن هنگام گفت وگو با استاد, دهان باز کردن و خمیازه کشیدن, با دکمه های لباس بازی کردن, به صدا درآوردن انگشتان دست, و غیر آن;

هـ) اجازه گرفتن برای ورود به جلسه خصوصی استاد;

و) استفاده نکردن از کلمات تحقیرآمیز و متداول بین مردم; مانند: فهمیدی, چته, شنیدی, مرد حسابی;

ز) صدا نکردن استاد از راه دور;

ح) پیش دستی نکردن در پاسخ به پرسش های دیگران از استاد;

ط) هنگام همراهی با معلم,جلوتر از او راه نرفتن .۸

در زمینه حقوق معلم و آدابی که باید در برابر او رعایت کرد, حدیث جالب و آموزنده ای وجود دارد که در پایان این بخش آن را با هم مرور می کنیم:

امام صادق (ع) فرمود: حضرت علی (ع) می فرمود: (از حقوق معلم این است که زیاد از او نپرسی, لباس
او را نگیری, هنگامی که بر او وارد می شوی و نزد او عده ای نشسته اند, بر همگی یک سلام بدهی و بر او یک سلام خصوصی, در مقابل او بنشین, پشت سر او منشین, با چشم و دست به او اشاره نکن, در مقابل او مگو که فلانی چنین گفت و فلانی چنین [اقوال و نظریه های مخالف را نزد او ذکر نکن و به رخ او نکش], با نشستن زیاد نزد او, وی را ملول و خسته نساز, زیرا معلم در مَثَل همانند نخل باروری است که باید منتظر بمانی تا میوه ای از او فرو افتد [و تو از آن بهره مند شوی] مقام عالم از روزه دار شب زنده دار و مجاهد فی سبیل الله برتر است .)۹

شایسته است در این جا یادآور شویم: نوجوانی که پایبند به رعایت حقوق معلم و آداب آن است, انتظار دارد که وی نیز به وظایف خطیر خود در برابر شاگرد عمل کرده و زمینه را برای رشد و بالندگی او فراهم سازد .

با فروتنی و تواضع و مهرورزی به دانش آموز و بذل علم و دانش و رعایت مساوات در توجه و محبت به شاگرد و پرهیز از تبعیض بین افراد در آرایش کلاس و یا نگاه کردن به افراد و یا صدا کردن آنان که موجب دلسردی و بی علاقگی دانش آموز به
امر تحصیل و یا سوءظن او به معلم خواهد شد, همانند پدری مهربان در راه گسترش علم و دانش و تعمیق اطلاعات و کسب مهارت ها و نوسازی رفتار و در نهایت سعادت و خوش بختی او تلاش کند .

۲ . کلاس و هم کلاسی
دومین موضوعی که نوجوان در مدرسه با آن روبرو است, کلاس و هم کلاسی است . در این زمینه وظایف و آداب مختلفی مطرح است که در این بخش به مهم ترین آن اشاره می کنیم:
۱ . اخلاص:
نوجوانان عزیز در مجموع فعالیت های فرهنگی و علمی خود اولین چیزی که باید به آن توجه داشته باشند, اخلاص و کار را برای رضای خدا انجام دادن است . در نظر گرفتن هدف های زودگذر و کم بها مانند: رسیدن به مال و مقام و یا برتری یافتن بر رقیبان و غیر آن, زیان کاری است و انسان را از رسیدن به نتیجه مطلوب و ماندگار باز می دارد .
پیامبر گرامی اسلام می فرماید: اگر کسی در راه کسب علم و دانش, که باید آن را با هدف رسیدن به رضایت و خشنودی خدا انجام دهد, به دنبال هدفی دیگر باشد و بخواهد از راه علم و دانش به هدف های دنیوی دست یابد, در روز قیامت بوی بهشت را استشمام نخواهد کرد .۱۰
۲ . نظافت و آراستگی:
دومین نکته مورد نظر که نوجوان باید در کلاس به آن توجه کند, نظافت و پاکیزگی است . (اسلام به نظافت تشویق کرده و گفته است: سالنظافهٔ من الایمان۱۱از . پیغمبر شخصی را دید در حالی که موهایش ژولیده و جامه هایش چرکین بود و حال خوشی نداشت . فرمود: سمن الدین المتعهٔ;۱۲ یعنی تمتع و بهره بردن از نعمت های خدا جزو دین است .
و هم آن حضرت فرمود: سبئس العبد القاذورهٔ۱۳ یعنی بدترین بنده, شخص چرکین و کثیف است .
امیر مؤمنان (ع) فرمود: سان الله جمیل ویحب الجمال;۱۴ خداوند زیباست و زیبایی را دوست می دارد .
امام صادق (ع) فرمود:۱۵ خداوند زیبا است و دوست می دارد که بنده اش خود را بیاراید و زیبا نماید و برعکس, فقر و تظاهر به فقر را دشمن می دارد . اگر خداوند نعمتی به شما عنایت کرد, باید اثر آن نعمت در زندگی شما نمایان گردد .
به آن حضرت گفتند: چگونه اثر نعمت خدا نمایان گردد ؟ فرمود: به این که جامه شخص, نظیف باشد, بوی خوش استعمال کند, خانه خود را با گچ سفید کند, بیرون خانه را جاروب کند; حتی پیش از غروب, چراغ ها را روشن کند که بر وسعت رزق می افزاید .)۱۶
نظافت و آراستگی دو نوع است:
الف) نظافت ظاهری:
این نظافت همان است که به طور مستمر و همه روزه و یا هفتگی به آن توجه می شود; از قبیل: پوشیدن جامه های نظیف, شست وشوی دست و صورت, حمام رفتن, ناخن گرفتن, خوش بو کردن بدن و لباس به منظور رفاه حال دوستان و هم کلاسی ها, کوتاه کرده موی سر و غیر آن, که برای شاداب کردن محیط انجام می شود .
ب) نظافت باطنی:
این نظافت به روح و روان انسان مربوط است که از طریق نام و یاد خدا به هنگام حضور در کلاس درس و با وضو بودن حاصل می شود . (چه زیبا و با شکوه است آن زمان که معلم و شاگردان قبل از حضور در مدرسه و کلاس وضو می گیرند و به قصد قربت در کلاس درس حضور می یابند و معلم با نام خدا, یاد خدا و برای خدا درسش را آغاز می کند .
مسلماً شاگردان این کلاس در مقایسه با دانش آموزان مشابه صرفاً به دلیل همین نیت و حرکت عبادیِ محسوس, پیشرفت تحصیلی شایان توجهی خواهند داشت .)۱۷

۳ . رعایت نظم:
نظم, یکی از عوامل موفقیت انسان است . بزرگان دین در مورد نظم بسیار سفارش کرده اند . امیر مؤمنان علی (ع)
در آخرین وصایای خود به فرزندان و پیروان خود فرمود:
(شما و همه فرزندان و خاندانم و هرکس را که نامه ام به او می رسد, به تقوای الهی و نظم در امور سفارش می کنم .)۱۸

بی نظمی, سرمایه های انسان را تباه و زندگی را با اختلال روبرو می کند و نشان بی برنامگی است . کسانی می توانند با نظم باشند که برای خود برنامه دارند و برای هر کاری وقتی را تعیین می کنند و برای هر موضوعی آغاز و پایانی را در نظر می گیرند و می دانند چه وقت باید به درس و مطالعه و تحقیق بپردازند و چه زمانی استراحت کنند و نیز زمان خروج از خانه برای رسیدن به محل کار و یا مدرسه و برعکس, برای آنان مشخص است .

تنظیم برنامه برای شبانه روز, نه تنها از تلف شدن وقت و از دست رفتن فرصت ها جلوگیری می کند, بلکه به انسان این امکان را می دهد تا در وقت صرفه جویی کرده و کارهای بیشتری را انجام دهد . پیامبر گرامی اسلام (ص) فرمود:
(التقدیر نصف العیش;۱۹ برنامه ریزی, نیمی از زندگی است .)

نوجوانان عزیز می توانند با برنامه ریزی در زندگی تحصیلی خود از نظم و هم آهنگی و مزایای آن بهره مند شوند و با مردان بزرگ که یکی از برجستگی های زندگی آنان منظم بودن و برنامه داشتن است, همگام شوند .

۴ . معاشرت با دوستان شایسته:
دوست, سرمایه زندگی است و یکی از عوامل خوش بختی انسان به شمار می رود . معاشرت و هم نشینی با دوستان شایسته, موجب رشد و کسب شخصیت اجتماعی است . دوستانی که از حیث درسی و اخلاقی شایسته اند می توانند بهترین بازوی موفقیت برای انسان به شمار روند و می توان با تکیه بر نیروی آن ها در مسائل مختلف زندگی به تبادل نظر و همکاری پرداخت .

در دوران نوجوانی نیاز به دوست از هر دوره ای بیشتر احساس می شود . نوجوان با قدم گذاشتن به اولین مراحل زندگی اجتماعی و برای برآوردن نیازهای طبیعی و اجتماعی خود می تواند با بهره گیری از تجربیات و هنر و خلق و خوی دوستان شایسته و مهارت ها و امکانات آنان, استعدادهای خود را شکوفا کرده و مجموع نیروها و توان خود را برای آینده ای روشن به کار گیرد . پیامبر گرامی اسلام فرموده اند: (المرء علی دین خلیله فلینظر احدکم من یخالل; هرکس اثرپذیر از دین و روش دوست خود است, پس هر یک از شما باید ببیند با چه کسی دوست می شود .)۲۰

نوجوانان عزیز باید در انتخاب دوست دقت کنند و با توجه به معیارهای مورد نظر مانند: بهره مند بودن از عقل و خرد, سلامت روح, عفو و گذشت و پایبندی به عهد و پیمان, خوش رویی, خوش زبانی و تواضع و فروتنی, از میان افراد کلاس با کسانی دوست شوند که در داشتن این صفات از دیگران قوی تر باشند .

۵ . تقلب نکردن:
قرآن کریم راه اساسی برای دست یابی به موفقیت در امور مختلف زندگی را, کار و کوشش معرفی کرده و می فرماید:
(لیس للانسان الا ماسعی;۲۱ برای انسان پاداشی جز آن چه خود کرده است, نیست .) رسیدن به مدارج علمی و تخصص و کمالات معنوی که از هدف ها و آرمان های مهم نوجوان به شمار می رود, جز از طریق فعالیت مستمر و تلاش خستگی ناپذیر حاصل نمی شود .

بخور تا توانی به بازوی خویش که سعیت بود در ترازوی خویش

هرچه انسان زحمت بکشد و رنج و مشقت تحمل کند, به همان میزان در ترازوی عمل او اندوخته می شود و می تواند از نتایج آن بهره مند گردد .

آنان که راهی جز این جست وجو می کنند و می خواهند از راه تقلب و حیله و نیرنگ به جایی برسند, سخت در اشتباهند و هنگام بازده اعمال و زمانی که باید از تخصص و مهارت و اندوخته های علمی خود در راه خدمت رساندن به مردم و امرار معاش استفاده کنند, به اشتباه خود پی خواهند برد و بر کار نادرست خود افسوس خواهند خورد و به این نکته می رسند که:

نابرده رنج گنج میسر نمی شود مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد

توجه داشته باشید که تقلب علاوه بر این که کار بسیار زشت و ناپسندی است, به نوعی تجاوز به حقوق دیگران نیز شمرده می شود و افراد متقلب با حیله و نیرنگ و به ناحق در رتبه بالاتر از آن چه شایسته اند, قرار می گیرند و جای دیگران را اشغال می کنند و البته باید از عواقب این گونه حق کشی ها نیز در هراس باشند .

۶ . رقابت و نه حسادت:

از یک نگاه, کلاس درس همانند میدان مسابقه ای است که شرکت کنندگان در مسابقه می کوشند در یک رقابت سالم از یک
دیگر پیشی بگیرند . این مسابقه وقتی سالم و به شکل صحیح انجام می شود که شرکت کنندگان در آن به فکر زیان رساندن به
یک دیگر نباشند و آنان که به هر دلیل عقب مانده اند تلاش کنند خود را به دیگران برسانند, بدون این که به افراد جلوتر آسیبی
برسانند .

از دیدگاه اسلام کسانی که در این رقابت ها در فکر آسیب رساندن به دیگران هستند, بدون این که در اندیشه پیشرفت خود باشند, گرفتار صفت زشت حسادت می باشند .

استاد شهید مرتضی مطهری (ره) می فرماید: (آدم حسود وقتی خیر و نعمتی را در دیگری می بیند, همه آرزویش این است که از او سلب نعمت شود . فرد حسود درباره خودش فکر نمی کند, اما انسان سالم غبطه دارد نه حسد, او همیشه درباره خودش فکر می کند که جلو بیفتد .

اگر یک انسان همیشه در فکر این باشد که خودش جلو بیفتد, سالم است . این دلیل بر عیب نیست, اما اگر کسی همیشه در این اندیشه است که دیگری عقب بفتد بیمار است .)۲۲

در روایتی امیر مؤمنان علی (ع) می فرماید: (الحسود دائم السقم وان کان صحیح الجسم;۲۳ حسود پیوسته در رنج و ناراحتی است, گرچه جسم او سالم باشد .)

کسی که گرفتار حسادت است, مجال فکر و اندیشه ندارد, بدگو و بدخواه است, اگر توانست, رقیب خود را از راه بدگویی و غیبت ساقط می کند و اگر موفق نشد, از طریق تهمت و نسبت های ناروا وارد می شود و اگر از راه تهمت هم نتوانست, خیانت و جنایت را پیشه خود می کند و حتی ممکن است خود را نابود کند .

توجه داشته باشید که تبدیل کردن کلاس درس به میدان حسادت, مایه عقب افتادگی است و آسایش و راحتی را از انسان سلب کرده و دوستی ها را به دشمنی تبدیل می کند; پس باید از آن اجتناب کرد .

۷. پرهیز از تقلید کورکورانه:
نوجوان در مرحله گذر از دوران کودکی با مسائل مختلفی روبرو است, که یکی از آن ها تأثیرپذیری از محیط و اطرافیان است . آنان چون آگاهی و تجربه کافی ندارند, در راه کسب شخصیت اجتماعی و رسیدن به مرحله بلوغ و رشد,
بیشتر از هر چیز در معرض تقلید از دوستان قرار دارند و چه بسا می کوشند رفتار خود را با رفتار آنان هم آهنگ سازند, مانند آنان آرایش کنند, لباس بپوشند, راه بروند, حرف بزنند و غیر آن .
این نوع رفتار چون بیشتر اوقات با انتخاب و آگاهی صورت نمی گیرد, زیان بار و مشکل آفرین است . تقلید کورکورانه و دنباله روی های نابه جا با روح خلاقیت و آزادمنشی سازگار نیست و با لطمه زدن به استقلال و شخصیت انسان, او را همواره در حد یک انسان بی اراده و زبون و دنباله رو نگه می دارد .
باید توجه داشت که شرایط زندگی و سلیقه و خصوصیات روحی افراد با یک دیگر متفاوت است و هر فردی در موقعیتی ویژه قرار دارد; یکی زرد می بیند, یکی سفید, یکی آرام است و یکی پر تحرک, یکی با توجه به درآمد خانواده می تواند هر از چند گاه لباس خود را تغییر دهد و یکی باید با توجه به وضعیت اقتصادی, در امر معاش و لباس و مخارج زندگی صرفه جویی کند, یکی در خانواده ای کشاورز و با شرایطی خاص زندگی می کند و یکی در خانواده ای دیگر .
به طور کلی هر یک از ما انسان ها شخصیتی مستقل داریم و باید آن گونه که خود انتخاب می کنیم و می پسندیم و با توجه به
منفعت و مصلحت و فرهنگ خود, رفتار و کارهایمان را تنظیم کنیم و این نکته مهمی است که نوجوانان عزیز باید در کلاس درس که زمینه برای تقلید نابه جا و پیروی های ناسنجیده بیشتر از جاهای دیگر فراهم است, به آن توجه کند .
۸. کنترل زبان:
زبان, عضوی فعال از بدن ما است که هم می توان در راه خیر از آن مدد گرفت و هم در راه شر . کارهای خوب زبان عبارت اند از: تلاوت قرآن, ستایش و شکر خدا, راست گویی, سلام گفتن, بازداشتن افراد از بدی ها,
راهنمایی دیگران و غیر آن .
کارهای بد زبان فراوانند که برخی از آن ها در کلاس درس و محیط دوستی ها بیشتر بروز می کنند; مانند:
۱. دروغ گفتن;
۲. تهمت زدن;
۳. سخن چینی و اسرار دیگران را فاش کردن و در اصطلاح دو به هم زنی و بین دوستان جدایی انداختن;
۴. بد زبانی و فحاشی و ناسزاگویی;
۵. شکایت ها و فضولی های بی مورد به قصد آزار و اذیت رساندن به دیگران;
۶. مسخره کردن و آبروی دیگران را ریختن;
۷. دل شکستن و تحقیر دیگران با الفاظ نامناسب و غیر اخلاقی .
متأسفانه هیچ یک از ما کارهای زبانی خود را به حساب نمی آوریم و چه بسا اگر از هر یک از ما بپرسند که امروز چه کرده اید, اشاره ای به کارهای زبانی خود نمی کنیم; این در حالی است که گفته ها و سخنان ما از اعمال ما به شمار می روند و باید روزی پاسخ گوی آن باشیم .
گفته های نابه جا و بدزبانی های ما در بسیاری موارد مشکل سازند و روابط دوستانه را به روابط خصمانه تبدیل می کنند و

همین نکته ما را وادار می سازد تا از این عضو فعال بدن مراقبت بیشتری به عمل آوریم . امام زین العابدین (ع) می فرماید: (زبان فرزندان آدم هر روز به دیدن سایر اعضای بدن می رود و حال آنان را می پرسد . آنان می گویند: حال ما خوب است در صورتی که تو ما را رها کنی و بعد زبان را قسم می دهند و می گویند: پاداش و عذاب ما به دلیل تو است .)۲۴

۳ . محیط مدرسه

سومین موضوعی که نوجوانان عزیز با آن روبرو هستند, محیط مدرسه است . برای آن که محیط مدرسه با مقام علم و دانش و منزلت معلم و دانش آموز متناسب گردد و جایگاه نزول فرشتگان برای احترام گذاردن به جویندگان علم قرار گیرد, آدابی را باید رعایت کرد که ما با توجه به طولانی شدن بحث, بعضی از آن ها را به طور فشرده ارائه می دهیم:

۱ . احترام به مقررات مدرسه از قبیل: ورود و خروج در ساعت مشخص, شرکت در مراسم صبحگاهی, جلسات دعا و نیایش و غیر آن;

۲ . همکاری با دیگران در فعالیت های گروهی از قبیل: جشن ها, برنامه های صبحگاهی و مراسم مختلف دیگر;

۳ . مشارکت فعال در زیباسازی محیط مدرسه و نوشتن جملات و اشعار زیبا با خطی خوش و طرحی زیبا بر در و دیوار, متناسب با نیاز و روحیه و فهم دانش آموزان;

۴ . نگه داری از وسایل و امکانات مدرسه و صدمه نزدن به آن ها و خودداری از حک کردن و کندن اسم بر میز و نیمکت و در و دیوار;

۵ . پرهیز از تجسس در امور دیگران و نگاه نکردن از لای درز درها به درون کلاس ها;

۶ . مزاحم معلمان نشدن در زنگ تفریح و فرصت دادن به آنان برای تجدید قوا و استراحت;

۷ . پرهیز از شوخی های بی جا و ایجاد سر و صدا و مزاحمت برای دیگران;

۸ . رعایت نظافت و امور بهداشتی و پاکیزه نگاه داشتن دست شویی ها و شستن دست ها با آب و صابون بعد از رفتن به دست شویی;

۹ . مراقبت از افراد ضعیف و کسانی که در کلاس های پایین تر از ما قرار دارند و یاری رساندن به آنان;

امروزه با توجه به حساسیت و اهمیت فرهنگ در جوامع مختلف, امکانات فراوانی برای سامان گرفتن آن فراهم آمده است . اختصاص بودجه های کلان, امکانات تحصیلی و رفاهی, منابع غنی فرهنگی, کتاب خانه ها, آموزشگاه ها, مربیان دل سوز و مدیران لایق, ابزار اطلاع رسانی متنوع و جدید, رسانه ها, روزنامه ها و ده ها مقوله دیگر در خدمت فرهنگ قرار دارند که نوجوانان عزیز می توانند برای کسب علم و دانش و مهارت های لازم از آن بهره گیرند .

فرصت گران بهایی که امروز برای نوجوانان عزیز فراهم آمده, در هیچ زمانی وجود نداشته است, از این رو سستی و تنبلی و امروز و فردا کردن و وقت کشی به غیر از ندامت و پشیمانی ثمری نخواهد داشت .

امیرمؤمنان علی (ع) می فرماید: (الفرصهٔ تمرّ مرّ السحاب;۲۵ فرصت ها هم چون ابرها می گذرند .) و نیز می فرماید: (اضاعهٔ الفرصهٔ غصه;۲۶ از دست دادن فرصت, مایه اندوه است .)

توجه داشته باشید که نوجوانی و لحظه های شیرین آن ماندگار نیست و به زودی مشکلات و هزینه های زن و زندگی و سختی

های روزگار جای آن را خواهد گرفت و آن گاه آرزو خواهید کرد: ای کاش قدر لحظه های از دست رفته را می دانستید و

با سوز و آه خواهید گفت: جوانی کجایی که یادت به خیر !

از این رو علی (ع) می فرماید: (بادر الفرصهٔ قبل ان تکون غصه;۲۷ از فرصت استفاده کنید قبل از آن که گرفتار اندوه شوید .)

پس امروز بکوشید که فردا دیر است .

منبع

نادعلی صالحی

پی نوشت ها:

۱ـ حسن شادروان, رفتارشناسی جوانان, ص۴۱ .

۲ـ رضا فرهادیان, آن چه والدین و مربیان باید بدانند, ص۳۳ .

۳ـ حکمت ها و اندرزها, ص۲۳۸ .

۴ـ بحارالانوار, ج۲, ص۱۲ .

۵ـ اصول کافی, ج۱, کتاب فضل العلم, باب صفهٔ العلماء, حدیث۱ .

۶ـ محمدباقر حجتی, آداب تعلیم و تعلم در اسلام, ص۳۷۱; به نقل از: منیهٔ المرید, ص۱۰۳ .

۷ـ همان, ص۲۳۷; به نقل از: منیهٔ المرید, ص۶۲ .

۸ـ علاقه مندان می توانند برای اطلاع بیشتر, از صفحه ۳۵۰ الی ۴۴۷ کتاب آداب تعلیم و تعلم در اسلام, نوشته دکتر سید محمدباقر حجتی را مطالعه کنند .

۹ـ اصول کافی, همان, باب حق العالم, روایت۱ .

۱۰ـ سید محمدباقر حجتی, همان, ص۱۲۷; به نقل از: منیهٔ المرید, ص۲۸ .

۱۱ـ بحارالانوار, ج۵۹, ص۲۹۱ .

۱۲ـ وسائل الشیعه, ج۳, کتاب الصلوهٔ, ابواب احکام الملابس, باب۱, حدیث۵ .

۱۳ـ همان, حدیث۶ .

۱۴ـ همان, حدیث۲ .

۱۵ـ همان, حدیث۹ .

۱۶ـ مرتضی مطهری, مسئله حجاب, ص۳۸ـ۳۹ .

۱۷ـ غلامعلی افروز, آموزش خانواده, ص۱۱۰ .

۱۸ـ نهج البلاغه فیض الاسلام, نامه ۴۷ .

۱۹ـ بحارالانوار, ج۱۰, ص۹۹ .

۲۰ـ میزان الحکمه, ج۵, ص۲۹۷ .

۲۱ـ نجم (۵۳) آیه ۳۹ .

۲۲ـ انسان کامل, ص۲۶ـ۲۷ .

۲۳ـ میزان الحکمه, ج۲, ص۴۲۷ .

۲۴ـ بحارالانوار, ج۷۲, ص۲۶۶ .

۲۵ـ نهج البلاغه فیض الاسلام, کلمات قصار, شماره ۲۰ .

۲۶ـ همان, شماره ۱۱۴ .

۲۷ـ همان, نامه ۳۱ .

نوجوان و نظم و تدبیر

نظم

حاکمیت نظم و تدبیر در جهان هستی, محسوس است . حرکت وضعی و انتقالی کره زمین, شب و روز و سال و ماه را به طور مرتب در پی دارد . فصل های بهار, تابستان, پاییز و زمستان همگی مولود نظم و حساب است . خدای متعال برای خورشید و ماه و ستارگان آسمان حرکاتی استوار قرار داده است .

شمس به گردش شده چون مستقیم ذلک تقدیرُ العزیز العلیم

قمر ببین در حرکت بس متین فآیهٔ لمَعشَر المتقین

رسول خدا (ص) فرمود: (بالعدل قامت السموات والارض;۱ به برکت عدل و نظم, آسمان ها و زمین استوار گردیده است .)

کلیه حیوانات براساس نظم زندگی می کنند . زنبور عسل, مورچه و موریانه, قطع نظر از حیات فردی, تشکیلات اجتماعی منظمی دارند . بدن انسان نیز دارای دستگاه منظمی است که هریک از اعضای آن از جمله کبد, کلیه, قلب, دستگاه گوارش, چشم, گوش و... با نظم خاصی به کار خود ادامه می دهند .

اگر اختلال و بی نظمی در اعضای بدن انسان رخ دهد, تمام اندام ها زیان می بینند و حتی گاهی باعث بیماری می شود; چنانچه اگر در حرکت زمین اختلالی ایجاد شود, جهان به نابودی کشیده خواهد شد .

قرآن و سنت نیز نظم حاکم بر جهان هستی را پذیرفته و تأیید می کنند: (نه خورشید را سزاست که با ماه تصادف کند و نه شب را سزاست که بر روز پیشی بگیرد; هرکدام در مدار معیّنی در حرکت و گردشند .)۲

ضرورت نظم در زندگی انسان ها

اساساً یکی از اصول موفقیت در زندگی, شغل, تحصیل و دیگر فعالیت های انسان, نظم است, چرا که غفلت از این نکته مهم, اوقات گران بها و برگشت ناپذیر او و بسیاری از فرصت هایی را که می توانست در جهت ایجاد یک زندگی ثمربخش و سعادت مند به کار گیرد, به هدر می دهد .

امام علی (علیه السلام) در لحظات شهادت, پیروان خود را به نظم و تدبیر در زندگی دعوت می کند و می فرماید: (من شما و تمام فرزندانم را و همه کسانی که این وصیت نامه را می خوانند, به تقوا و نظم در کارها سفارش می کنم .)۳

تمام دانشمندان و متفکران, مدیران موفق, در سایه نظم و انضباط به درجاتی رسیده اند . ترسم نرسی به کعبه, ای

اعـرابـی این ره که تو می روی به ترکستان است

راه های ایجاد نظم در زندگی

برای ایجاد نظم در زندگی, دو عامل مؤثر است; عامل اول مربوط به خود انسان است که از آن به عامل داخلی تعبیر می کنیم و عامل دوم مربوط به دیگران است که آن را عامل خارجی می نامیم .

الف . عامل داخلی

۱ . انسان باید راه هایی را که اندیشمندان موفق جهان طی کرده و به مقصد رسیده اند, مطالعه کند و عوامل پیروزی را از آنان بیاموزد . بدون تردید یکی از عوامل ترقی آنان, رعایت نظم و عمل جدی به برنامه ای منظم بوده است . شهید بهشتی یکی از منظم ترین شخصیت ها بود . امام خمینی (ره) در طول زندگی همواره نظم و انضباط را رعایت می کرد .

۲ . استفاده از یک راهنمای شایسته و خردمند که خود در زندگی به پیروزی دست یافته باشد .

۳ . به کار گرفتن عقل خلاق در زندگی اگر انسان برای زندگی خود برنامه خاصی تنظیم کند, بدون تردید به هدفش خواهد رسید به این معنا که ساعات شبانه روز خود را تقسیم نماید و برای تحصیل, کار و فعالیت, گردش و ورزش, دید و بازدید و دیگر امور خود برنامه ریزی دقیقی داشته باشد, که در این صورت قطعاً پیروز خواهد شد .

ب . عامل خارجی

۱ . والـدین هوشـمند بایـد کودکـان را از همان آغاز کودکی به نظم و ترتیب وادار نماینـد و به آنان بیاموزنـد که هر چیزی را باید

در جای خود قرار داد; به عنوان مثال به کودکان خود یاد بدهند که پس از بازی با اسباب بازی هایشان, آنها را در مکان خود بگذارند . همچنین محل مناسبی را برای قرار دادن لباس, کیف و دفتر و کتاب آنان مشخص کنند تا پس از استفاده, آنها را در جای خود بگذارند . علاوه بر این, باید ساعات بازی کردن و خواب و خوراک آنان را نیز معیّن نمایند تا به نظم و انضباط عادت کنند .

۲ . انتخاب دوستان منظم و منضبط اولیا و مربیان باید نوجوانان را یاری کنند تا دوستان خوب و منظم انتخاب نمایند, زیرا معمولاً نوجوانان از دوستانشان تأثیر می پذیرند و نظم را در زندگی رعایت خواهند کرد .

۳ . مطالعه سرگذشت بزرگانی که در سایه نظم و ترتیب, در زندگی به موفقیت چشمگیری رسیده اند و همچنین افرادی که به دلیل بی نظمی شکست خورده و زیان دیده اند, در گرایش نوجوانان به نظم بسیار مؤثر است .

۴ . مساعد کردن زمینه ها برای اجرای نظم مانند اختصاص دادن اتاقی برای مطالعه در خانه و یا ثبت نام در کتابخانه های عمومی و همچنین خویشتن داری و پرهیز از ایجاد تنش و ناراحتی در محیط خانه از سوی والدین .

موانع نظم

شکی نیست که برای استفاده درست از اوقات زندگی و پیشرفت و موفقیت در تمامی عرصه ها, باید نظم را در سرلوحه کار خویش قرار دهیم و سعی کنیم موانع آن را برطرف نماییم . در این جا به برخی از آنها اشاره می کنیم:

۱ . عاقلانه عمل نکردن اغلب افراد, پیرو احساساتند نه عقل و تدبیر . کسی که در زندگی عقل را چراغ راه خود قرار ندهد و زمام امور خویش را به دست احساسات بسپارد, بدون شک نمی تواند نظم و انضباط خردپذیری داشته باشد .

به قول مولوی

اول فکر, آخر آمد در عمل

به نیت عالم چنان دان از ازل

انسان در قدم اول باید هر کار و برنامه ای را با عقل بسنجد و منافع و زیان های آن را ارزش یابی کند و سپس تصمیم بر انجام یا ترک آن بگیرد .

۲ . سرگرمی های بی حد و حساب انسان طبیعتاً راحت طلب و علاقه مند به سرگرمی است . وقتی از درس و کار خسته می شود به تفریح و سرگرمی نیاز پیدا می کند اما مهم این است که از سرگرمی های مفید و سودمند استفاده نماید, آن هم در اوقات معیّن و برنامه ریزی شده . تماشای فیلم در شب های امتحان, استفاده بدون حساب از بازی های رایانه ای, شب نشینی های غیر لازم با دوستان و... به منظور سرگرمی و تفریح, بهره ای جز ندامت و حسرت در پی نخواهد داشت .

۳ . معاشرت های نابه جا, گردش های غیر ضروری و حتی رفتن به زیارتگاه ها به هنگام درس و تحصیل .

۴ . ورزش و بازی در ساعت های غیر معیّن و بیش از حد لازم, بدون شک نظم و انضباط را به هم می ریزد و فرد را از هدف اصلی دور می کند .

۵ . مراجعه دوستان بیکار به ویژه در ساعات تحصیل و مطالعه, گفت وگوهای خارج از برنامه, چشم چرانی, پرداختن به مسائل فرعی در وقت مسائل اصلی و به طور کلی هر کاری که در وقت غیر معلوم انجام شود, از موانع نظم و ترتیب محسوب می شود و موجبات سردرگمی, شکست و عدم موفقیت را برای نوجوان فراهم می کند .

منبع

محمدباقر شریعتی سبزواری

پی نوشت ها:

۱ـ تفسیر صافی, ذیل آیه ۷ سوره الرحمن; به نقل از: مرتضی مطهری, عدل الهی, ص۲۶ .

۲ـ یس (۳۶) آیه ۴۰ .

۳ـ نهج البلاغه دشتی, نامه۴۷, ص۵۵۸ .

نوجوان و آداب اجتماعی اسلام

نوجوان و خانواده

با سپری شدن دوران کودکی, دوره حساس نوجوانی آغاز می گردد . روان شناسان از این دوره به دوران (طوفان و فشار) و انقلاب و سرکشی یاد کرده اند .۱

روح ناآرام و جوش و خروش نوجوانی و بروز احساسات هدایت نشده و نیازهای گوناگون در این دوره حساس, ضرورت برنامه ریزی دقیق و اقدامات همه جانبه را برای یاری رساندن به نوجوانان نمایان می سازد .

نهاد خانواده, مهم ترین نقش را در آموزش راه و رسم زندگی به نوجوانان و آماده کردن آنان برای ورود به اجتماع بر عهده دارد . این نهاد می تواند با ایجاد فضایی مناسب و آرام و ارتباطی صمیمانه و دوستانه با نوجوانان و نیز آشنا شدن با روحیات, مشکلات و نقاط ضعف آنان, بهترین و مناسب ترین شیوه را در مقابله با مشکلات و سختی ها فرا روی آنان قرار دهد و اداب زندگی و هم زیستی مسالمت آمیز را به ایشان بیاموزد .

اگر نوجوانان گاهی اوقات کارها و رفتارهای ناشایستی انجام می دهند و آداب اجتماعی را در جمع رعایت نمی کنند; مثلاً به دیگران خیره می شوند, با دیگران درگوشی صحبت می کنند, بدون علت می خندند, به هنگام ورود افراد احترام نمی گذارند و از جا بلند نمی شوند, در محیط خانه آن طور که باید رعایت حال اعضا را نمی کنند, درب خانه یا در اتاق را محکم به هم می زنند, صدای رادیو یا تلویزیون را بلند می کنند, در حضور جمع آروغ می زنند, خمیازه می کشند و یا افراد را با اسم سبک صدا می زنند, این ها همه ناشی از تربیت نادرست در خانه و خانواده است و همین نکته وظیفه والدین را در آموزش آداب صحیح زندگی به نوجوانان دو چندان می کند .

البته باید توجه داشت که فراهم آوردن شرایط مناسب برای زندگی و رشد فضایل انسانی در خانواده, بدون همکاری و مساعدت همه افراد, مخصوصاً فرزندان ممکن نخواهد بود . از این رو نوجوانان نیز وظیفه دارند با رعایت نکاتی خاص و آدابی ویژه, در این امر مهم با جدّیت تمام مشارکت کنند .

برنامه ها و آدابی که اسلام برای فراهم آمدن فضای مناسب برای زندگی ارائه می دهد, با توجه به شأن و منزلت و جایگاه هریک از ارکان خانواده متفاوت است و همین امر ما را بر آن می دارد که قبل از بیان این آداب, با جایگاه هریک از ارکان خانواده آشنا شویم .

ارکان خانواده

جایگاه پدر: پدر در خانواده موقعیتی خاص دارد . او مؤسس, مدیر و مسئول خانواده است و هزینه زندگی, مسکن, خوراک, پوشاک و بسیاری از نیازهای روحی, عاطفی و روانی سایر اعضا را نیز تأمین می کند .

مقام پدر به حدی والا است که رضایت او رضایت خدا دانسته شده۲ و حق او در کنار حق خدا قرار گرفته است . قرآن کریم در مقام توصیه به انسان می فرماید: (اُشکرلی ولوالدیک;۳ شکرگزار من و شکرگزار پدر و مادر خود باش . (ابراهیم بن شعیب می گوید: به امام صادق عرض کردم: پدرم بسیار سالخورده و ضعیف شده و در صورتی که نیاز داشته باشد او را برای رفتن به جایی بر دوش می کشم . امام فرمود: هرچه می توانی این کار را انجام ده و لقمه را با دست خود در دهان او بگذار, چرا که این عمل, بهشت را نصیب تو خواهد کرد .)۴

مقام مادر: شاید در نگاه اوّل مسئولیت مادر در امور مختلف خانواده به اندازه پدر جلوه نکند . اما شأن و مقام او به مراتب والاتر از پدر است و این نکته را می توان از بیانات و روایات مختلفی که پیشوایان ما در مسائل مختلف بیان کرده اند, به دست آورد .

ابراهیم بن مهزم می گوید: روزی از محضر امام صادق (ع) بیرون رفتم و به طرف منزلم آمدم, مادرم نیز با من بود . بین من و او درگیری لفظی پیدا شد و من با تندی با او سخن گفتم . فردا صبح وقتی نمازم را خواندم و به حضور امام

رسیدم, آن حضرت قبل از هر چیز از من پرسید: ای ابامهزم ! چرا شب گذشته با مادرت تندی کردی ؟ ! آیا نمی دانی که شکم او جایگاه تو بوده و دامنش پناهگاهت و سینه هایش ظرف هایی که از آن شیر می نوشیدی ؟ گفتم: آری ؟ حضرت فرمود: پس دیگر با او تندی مکن .)۵

ابن عباس از پیامبر اکرم نقل می کند که فرمود: (من قبّل بین عینی اُمّه کان له ستراً من النار;۶ هرکس بین دو چشم مادرش را ببوسد, این عمل پرده ای است بین او و آتش . (

کسی باشد پسندیده مرامش

مرنجان ای عزیز از خود پدر را

مکن از خودسری با او خشونت

اگر خواهی سعادت در دو عالم

نمی گوید به جز خیر تو حرفی

اگر افتاده از پا, دست او گیر

ز فرزند, ار پدر راضی نباشد

جنان در زیر گام مادران است

نعمت فرزند: فرزند, حاصل ازدواج و میوه زندگی است . پیامبر گرامی اسلام (ص) فرمود: (برای هر درختی ثمری است و میوه قلب, فرزند است .)۷ و نیز فرمودند: (فرزند, حاصل عمر پدر است (۸

مردان خدا, فرزند را هدیه الهی نامیده اند . حضرت ابراهیم خدا را سپاس می گوید از آن رو که در کهن سالی به او فرزندی هم چون اسماعیل و اسحاق عطا کرد .۹ حضرت زکریا در هنگام پیری از خدا فرزندی طلب کرد که وارث او گردد .۱۰ امام زین العابدین فرمود: (یکی از سعادت های انسان این است که فرزندانی داشته باشد که از آنان در زندگی کمک بگیرد .)۱۱

آداب و مسئولیت ها

امور تأثیرگذار در ایجاد فضای مناسب برای تربیت و رشد و بالندگی نوجوان در کانون گرم خانواده, فراوان است . ما در این بخش, متناسب با شأن و منزلت هریک از اعضای خانواده و با توجه به تعداد صفحات, به برخی از آن ها اشاره می کنیم .

-۱ احترام به شخصیت اعضا

پایداری و ثبات خانواده و ارزش مند ماندن آن, به شخصیت و مقام والای یکایک اعضای آن بستگی دارد . هرچه بر حرمت و شخصیت افراد خانواده افزوده گردد, اعتبار خانوادگی و شخصیت اجتماعی آنان افزایش می یابد . کوچک ترین اختلال در شخصیت اجزای خانواده, آن را در رسیدن به هدف های خود با مشکل روبرو می کند و مسائل و مشکلات روانی فراوانی را برای فرزندان به وجود می آورد .

پدر یا مادری که برای فرزند خود احترام قائل نیستند و کلماتی تحقیرآمیز مانند: بی ادب, بی آبرو, نفهم, بی تربیت, احمق و غیر آن, نثار فرزند خود می کنند, هرگز نخواهند توانست در انجام وظیفه مهم خود یعنی نفوذ در فرزندان و تعلیم و تربیت آنان موفقیتی به دست آورند و شخصیت اجتماعی به آنان بدهند .

هم چنین, فرزندانی که بدون توجه به شخصیت و مقام والای پدر و مادر, با دیدی تحقیرآمیز به آنان نگاه می کنند و دیدگاه ها و دل سوزی های آنان را به تمسخر می گیرند و با این عبارت ها و جملات که شما نماینده نسل گذشته هستید, احساسات ما را درک نمی کنید, همیشه به فکر خودتان هستید و مسائل ما را نمی فهمید و غیر آن, به پدر و مادر خود پرخاش می کنند و شخصیت و حرمت آنان را می شکنند, هرگز روی سعادت و خوش بختی را نخواهند دید و آثار زیان بار بی اعتباری خانواده دامن گیر خود آنان خواهد شد .

اسلام, پاسداری متقابل از حریم شخصیتی افراد خانواده را بر یکایک اعضای آن واجب می داند . اگر به فرزندان توصیه می کند که: به پدر و مادر خود اُف نگویید۱۲ و با فریاد زدن و وای گفتن و درشتی کردن آن ها را نرنجانید, جلوتر از آنان راه نروید, اسباب لعن و نفرین به آن ها را فراهم مسازید و در مجالس جلوتر از آنان منشینید و آن ها را به نام صدا نکنید,۱۳ به پدر و مادر نیز درباره حفظ شخصیت فرزندان توصیه های فراوانی دارد . پیامبر اکرم (ص) می فرماید:

(اکرموا اولادکم واحسنوا آدابهم;۱۴ به فرزندان خود احترام کنید و آداب نیک را به آنان بیاموزید .)

بهترین تعبیر در این زمینه, در سخنان گهربار آن حضرت وجود دارد در حدیثی می فرماید: (الولد سید سبع سنین و عبد سبع سنین و وزیر سبع سنین;۱۵ فرزند در هفت سال اول, سید و آقای پدر و مادر است [هرچه خواست به او می دهند و نیازهایش را برآورده می کنند] و در هفت سال دوم, بنده و فرمان بر است و در هفت سال سوم, وزیر و مشاور آنان می باشد .)

رسول اکرم (ص) با به کار بردن کلمه وزیر, از یک طرف به استقلال جویی, حفظ شخصیت و مقام و منزلت نوجوان اشاره کرده و او را صاحب رأی و دارای مسئولیت دانسته (و از طرف دیگر به پدر و مادر فهمانده است که با جوان امروز همانند بچه دیروز رفتار نکنید و با او آمرانه سخن نگویید و با تندی و خشونت, شخصیتش را تحقیر ننمایید . بچه, دیروز بنده و مطیع شما بوده و [امروز که جوان است] وزیر و مشاور شما است . در صورتی که پدران و مادران به خواهش طبیعی جوانان توجه کنند و دستور رسول اکرم (ص) را عملاً به کار بندند, فرزندانشان با شخصیت و متکی به نفس بار می آیند و در آینده انسان هایی مستقل و با اراده و افرادی مفید و با ارزش خواهند بود و جامعه از وجودشان به شایستگی بهره مند می گردد .)۱۶

-۲ایجاد فضای مشورتی

یکی دیگر از وظایف اعضای خانواده, توجه به اصل مشورت و هم فکری در اداره زندگی خانوادگی است . پدر و مادر و فرزند باید در سامان بخشیدن به امور زندگی و تنظیم برنامه ها و تصمیم گیری ها از این امر مهم استفاده کنند . تحکم و زورگویی و امر و نهی های یک طرفه و رفتارهای تحقیرآمیز, صفا و صمیمیت و رفاقت و دوستی را از محیط خانه دور می کند .

در خانواده ای که پدر به همه اعضای خانه زور می گوید, هرکس که با نظر و میل او موافق نباشد, محکوم است و به دیگران فرصت اظهارنظر نمی دهد; رفاقت و دوستی بین اعضا ایجاد نخواهد شد . در واقع پدر در حکم سالاری است که دیگران باید بی چون و چرا از او اطاعت کنند .

هم چنین در خانواده ای که مادر مستبد و خودرأی است, خودسرانه زندگی را اداره می کند و به نظرهای دیگر اعضای خانواده اهمیتی نمی دهد; محبت و صمیمیت از آن خانه رخت برمی بندد و ناراحتی و نگرانی جای گزین آن می شود .

و نیز در خانواده ای که فرزند همه کاره است و فقط دستورات او باید اجرا شود و خواست و نظر پدر و مادر برای او ارزش

و بهایی ندارد; تعادل و تناسب در خانواده از بین می رود و شأن و شخصیت پدر و مادر لگدمال می شود . طبیعی است که این قبیل خانواده ها متعادل و مناسب زندگی نمی باشند .

اعضای خانواده به جای برخوردهای تحکم آمیز و امر و نهی های لجاجت برانگیز و رفتارهای نامناسب و تحقیرآمیز, باید با یک دیگر مشورت و هم فکری کنند و مسائل و مشکلات خود را بدین طریق حل و فصل نمایند .

نوجوانان عزیز باید متوجه باشند که هرچند بزرگ شده اند و قد و قواره پیدا کرده اند و می توانند برخی مسائل را درک کنند,

اما فراموش نکنند که هنوز از نظر فکری و روانی رشد کافی ندارند و در راه زندگی و مواجهه با مشکلات و نیز انتخاب دوست یا شریک زندگی و بسیاری از امور دیگر به کمک والدین و هدایت آنان نیازمند می باشند و باید از نظرات و اندوخته های

آنان استفاده کنند . البته والدین باید در خانواده چنین فضایی را ایجاد کنند که فرزندانشان دوستانه و بدون ترس و خجالت مسائل و مشکلات خود را بیان کنند . پدران و مادران اندوخته های با ارزش و فراوانی دارند که فرزندان می توانند با صرف چند دقیقه از وقت خود به آن دست یابند و در زندگی از آن بهره مند شوند .

امیرمؤمنان علی (ع) می فرماید: (علیك بمجالسة اصحاب التجارب فانها تقوم علیهم باغلی الغلاء وتأخذها منهم بارخص الرخص;١٧ با افراد آزموده و صاحب تجربه هم نشین باش, چرا که آنان تجربه ها را با گران ترین بها به دست آورده اند و تو آن متاع گران قیمت را با ارزان ترین قیمت به دست می آوری .)

پدر و مادرانی که در کمال صداقت و یک رنگی و ضمن احترام به شخصیت نوجوانانشان با آنان مشورت می کنند و در امور خانه از فکر و نظرشان استفاده می کنند و آمرانه با آن ها سخن نمی گویند, این عمل آن ها موجب خواهد شد که نوجوانان نیز به والدین خود احترام بگذارند و با آنان مشورت کنند, اسرار زندگی خود را با ایشان در میان بگذارند و از راهنمایی های آنان استفاده کنند . در چنین خانواده هایی نوجوانان احساس می کنند عضوی از خانواده هستند و به نظرهای آنان توجه می شود . بنابراین از بسیاری انحرافات ناشی از کمبودهای عاطفی و شخصیتی هم چون احساس حقارت ها, کینه جویی ها و یا خشونت و فرار و گریز از خانه در امان می مانند .

-٣ تقارن بین دو نسل

در یک خانواده صاحب فرزند, دو نسل وجود دارد: پدر و مادر که از نسل گذشته هستند و فرزندان که نسل جدید را تشکیل می دهند .

در زمان های گذشته که مردم با ماشین و پیش رفت های صنعتی و تحولات عجیب و غریب اجتماعی و فرهنگی عصر ما روبرو نبودند, وجود دو نسل در یک خانواده مشکل ساز نبود و هر دو نسل در کنار یک دیگر بدون اختلافی محسوس زندگی

می کردند, اما در این عصر (که عصر سرعت نام گرفته است, پیش رفت صنعت و تکنولوژی سبب شده است که صحنه های زندگی پیوسته تغییر کنند و مسائل جدیدی با خود به همراه آورند)١٨ و همین امر, تضاد و اختلاف بین دو نسل را تشدید کرده است .

(طبع جوان, نوخواه است و به هر چیز تازه علاقه دارد . جوان به دنبال افکار جدید و نظریه های نو می رود, کتاب هایی که حرف های تازه داشته باشد می خواند, در جست وجوی اخلاق و آداب نو است, می خواهد به سبک نو بنویسد و

با لغات نو حرف بزند, شعر نو و نقاشی نو را دوست دارد, مایل است آرایش مو و سیمایش, دوخت کفش و لباسش, ساختمان خانه و اثاث اتاقش و خلاصه همه چیزش نو و تازه باشد .
[اما] طبع کهن سال, خواستار سنن و آداب دیرین است و به چیزهای تازه بی علاقه است, میل دارد همه چیز در جای خود باقی بماند, روش زندگی تغییر نکند, آداب و رسوم عوض نشود, در شئون مختلف اجتماعی دگرگونی پدید نیاید و تمام امور بر وفق گذشته و آن طور که عادت کرده است, جریان داشته باشد .)۱۹
این دو نگرش مشکلی است که کم و بیش در اکثر خانواده ها وجود دارد . خردمندانه ترین راه برای درمان این مشکل بزرگ, تقارن و نزدیک شدن دو نسل از طریق گفت وگوهای صمیمانه و شناخت واقعیت های زمان و شرایط حاکم بر محیط زندگی است .
گفت وگو و ارتباط صمیمانه بین والدین و فرزندان, آن ها را به درک شرایط زمان و خواسته ها, حساسیت ها و افکار و اندیشه های یک دیگر آگاه می کند و بیگانگی را از میان آنان برطرف کرده و آن دو را به هم نزدیک می کند .
پدر و مادری که به شرایط زمان فرزندان خود آگاهند, هرگز آنان را با شرایط روزگاری که خود در آن زندگی می کرده اند, مقایسه نمی کنند . حضرت علی (ع) می فرماید: (لاتقسروا اولادکم علی آدابکم فانهم مخلوقون لزمان غیر زمانکم;۲۰ آداب و رسوم زمان خود را به فرزندانتان تحمیل نکنید, چرا که آنان برای زمانی غیر از زمان شما آفریده شده اند (
استاد شهید مرتضی مطهری (ره) با بهره گیری از حدیث یاد شده در این باره می فرماید: (انسان نباید بچه اش را همیشه به آدابی که خود دارد, مؤدب کند . در زمانی که تو بودی, ادب تو اقتضا می کرد که نوشتن را بیاموزی, اما بعدها ماشین تحریر و ماشین پلی کپی پیدا شد . تو خودت خط نوشتن را بلد بودی, در زمان بعد, دیگر نوشتنِ تنها کافی نیست, باید ماشین کردن [حروف نگاری] را هم بلد بود . در زمان جناب عالی وسیله حمل و نقل, اسب بود و شما می بایست اسب سواری یاد می گرفتی, اما در این زمان, رانندگی لازم است . در زمان تو این هنر وجود نداشت ولی در زمانی که بچه ات می خواهد زندگی کند, دیگر اسب سواری معنا ندارد, باید به او رانندگی یاد بدهی . این جا نباید کج سلیقگی به خرج داد و گفت: همان کاری را که من می دانم باید بچه من هم انجام بدهد .)۲۱
پدر و مادر وظیفه دارند با نوجوانانشان به مقتضای سن آنان رفتار کنند و نیازها و احساسات و شرایط حاکم بر محیط زندگی آنان را درک کنند و برنامه های روزمره خود و نوجوانان را براساس آن تنظیم نمایند .
از طرفی نوجوانان گرامی نیز باید بدانند که در زمان های گذشته امکانات رفاهی و شرایط تحصیل برای همه فراهم نبوده است و بعضی والدین آن طور که باید با فرهنگِ رفتار با نوجوانان و مسائل و خواسته های آنان آشنا نیستند, اما در عین حال با آن وضعیت و در آن شرایط سخت فرزندان خود را بزرگ کرده اند و در راه رشد و تربیت آنان در حد توان خود, خون دل ها خورده و رنج ها برده اند . پاس داری و شکرگزاری از رنج ها و مشقت های آنان می طلبد که نوجوانان با درک واقعیت ها و در نظر گرفتن خواسته ها و دیدگاه های والدین, برنامه های خود را تنظیم کنند و اگر احیاناً لغزش یا اشتباه و یا رفتار تندی از آنان مشاهده کردند, چشم پوشی کرده و ضمن احترام به شخصیت و مقام و منزلت آنان, با خونسردی و ملایمت و بدون این که آزرده خاطر گردند خواسته های خود را با آنان در میان گذاشته و به کمک بحث و گفت وگوهای صمیمانه دیدگاه
های خود را به هم نزدیک ساخته و به توافق برسند .

-۴ آراستگی و نظم در خانواده
یکی از مسئولیت های مهم اعضای خانواده, رعایت نظم است . هریک از افراد خانواده باید برای رعایت حال دیگر اعضا, کارهای خود را منظم و در وقت مخصوص انجام دهد . در خانواده ای که نظم حاکم است, آرامش و صفا و صمیمیت برقرار است و همه افراد بدون نگرانی و ناراحتی و بدون این که مزاحمتی برای دیگران به وجود آورند, کارهای خود را انجام می دهند .
نظم, نشان دهنده پای بندی انسان به مقررات و برنامه های زندگی است و در موفقیت انسان بسیار تأثیر دارد . برعکس, بی نظمی هر یک از اعضای خانواده, موجبات نگرانی و ناراحتی دیگران را نیز فراهم می کند . امیر مؤمنان علی (ع) به دو فرزند عزیزش امام حسن و امام حسین ـ علیهما السلام ـ می فرماید: (اوصیکما وجمیع ولدی واهلی ومن بلغه کتابی بتقوی الله ونظم امرکم;۲۲ شما و همه فرزندانم و خاندانم و هرکس را که نامه ام به او می رسد, به تقوای الهی و نظم در امور سفارش می کنم .)
یکی از نقاط مهم و برجسته زندگی مردان بزرگ, نظم و آراستگی آن ها است . درباره امام خمینی (ره) نوشته اند: امام در عین پر کاری و تلاش مداوم, بسیار منظم بودند . در واقع یکی از اساسی ترین رموز موفقیت امام در زندگی, نظم او بود . اهل منزل امام, زندگی ایشان را به صورت یک ساعت اتوماتیک و خودکار درک کرده بودند و از این رو دستورالعمل کارشان را از روی کار امام منظم می کردند . دقیقاً می دانستند که امام چه ساعتی می خوابند, چه ساعتی بیدار می شوند, کی باید چای بخورند و چه زمانی برای ملاقات بیرون می آیند . هنگامی که امام در نجف بودند, طلاب ساعت های خود را از روی کارهای امام تنظیم می کردند . آن ها دقیقاً می دانستند امام چه ساعتی به حرم می روند و چه ساعتی در درس حاضر می شوند .
-۵ تقسیم کار
در هر خانه, کارهای مختلفی وجود دارد; کسب درآمد, خرید نیازهای زندگی, پخت وپز, نظافت و بسیاری از مسائل دیگر . طبیعی است که انجام این امور به دست یک نفر بسیار طاقت فرسا و شاید غیرممکن است و باید با تقسیم کار, نیازهای مختلف خانواده را تأمین کرد . از این رو هریک از اعضای خانواده باید متناسب با شأن و منزلت و ذوق و سلیقه و هنر و توان خود, باری از زندگی را بر دوش گیرند .
کار در خانه مخصوصاً برای نوجوانان عزیز بسیار حایز اهمیت است, چرا که آنان می توانند علاوه بر مشارکت فعال در اداره خانه, از مهارت های لازم نیز برای اداره زندگی مستقل خود به هنگام ازدواج و تشکیل خانواده بهره مند شوند .
درباره لزوم مشارکت نوجوانان در کارهای خانه داستان زیبایی از سیره امام علی (ع) وارد شده است, که بیان آن سودمند است .
مردی با پسرش به عنوان مهمان, بر علی (ع) وارد شدند . علی (ع) با اکرام و احترام بسیار, آن ها را در صدر مجلس نشانید و خودش روبروی آن ها نشست . موقع صرف غذا رسید . غذا آوردند و صرف شد . بعد از غذا, قنبر, غلام معروف علی حوله ای و تشتی و ابریقی [آفتابه ای] برای دست شویی آورد . علی (ع) آن ها را از دست قنبر گرفت و جلو رفت تا دست مهمان را بشوید . مهمان خود را عقب کشید و گفت: مگر چنین چیزی ممکن است که من دست هایم را بگیرم و شما بشویید !
علی (ع) فرمود: برادر تو, از سر تو است, از تو جدا نیست . می خواهد عهده دار خدمت تو بشود, در

عوض خداوند به او پاداش خواهد داد, چرا می خواهی مانع کار ثوابی بشوی ؟
باز هم آن مرد امتناع کرد . آخر او را قسم داد که من می خواهم به شرف خدمت برادر مؤمن نایل گردم, مانع کار من مشو . مهمان با حالت شرمندگی حاضر شد .
علی (ع) فرمود: خواهش می کنم دست خود را درست و کامل بشوی . همان طوری که اگر قنبر می خواست دستت را بشوید می شستی, خجالت و تعارف را کنار بگذار .
همین که از شستن دست مهمان فارغ شد, به پسر برومند خود, محمد بن حنفیه گفت: دست پسر را تو بشوی . من که پدر تو هستم, دست پدر را شستم و تو دست پسر را بشوی . اگر پدر این پسر در این جا نمی بود و تنها خود این پسر مهمان ما بود, من خودم دستش را می شستم, اما خداوند دوست دارد آن جا که پدر و پسری هر دو حاضرند, بین آن ها در احترامات فرق گذاشته شود . محمد به امر پدر برخاست و دست پسر مهمان را شست . امام عسکری (ع) وقتی که این داستان را نقل کرد, فرمود: شیعه حقیقی باید این طور باشد .)۲۳
-۶ صمیمیت و دوستی بین اعضا
یکی از مهم ترین وظایف اعضای خانواده, ایجاد فضای دوستی و محیطی آکنده از مهر و محبت در محیط زندگی خانوادگی است .
رابطه نسبی و خویشاوندی و رابطه دینی و مذهبی بین افراد در خانواده های مسلمان و یا غیر مسلمان که از آیین و مذهبی مشخص پیروی می کنند, دو عامل بسیار مهم در پیوند و اتصال اعضای خانواده به یک دیگر به شمار می روند . این رابطه خویشاوندی و دینی, علاوه بر عنوان پدر, مادر, فرزند و یا خواهر و برادر بودن, عنوان دوست را نیز
برای هریک از افراد خانواده به ارمغان می آورد و سبب می شود پدر و مادر دوستِ فرزندان خود باشند و فرزندان نیز علاوه بر این که با یک دیگر دوست هستند, پدر و مادر خود را نیز دوست خود بدانند و مانند دوستانی صمیمی, هم دل و همراه و مددکار یک دیگر باشند و به کمک والدین خود, بسیاری از مشکلات خانوادگی و نگرانی ها و ناهنجاری های اجتماعی و ناراحتی های روحی و روانی خویش را برطرف کنند .
از این رو شایسته است هریک از افراد خانواده برای ایجاد فضای دوستی همراه با صفا و صمیمیت در محیط خانه تلاش کنند و از عوامل دشمنی زا که احساس حقارت, کینه جویی, بدخواهی و رقابت های ناسالم را به دنبال دارد, پرهیز نمایند .
پدران و مادرانی که چند فرزند دارند, لازم است در طرز رفتار و کیفیت احترام به فرزندان خود, شخصیت همه آنان را در نظر گرفته و به طور عادلانه با آنان رفتار نمایند, چرا که تبعیض و پایمال کردن حقوق فرزندان حتی از سوی پدر و مادر, بی عدالتی و ظلم شمرده می شود و موجب عذاب شدید است .
روزی پدری با دو فرزند خود به محضر پیامبر اکرم رسید . یکی از فرزندان خود را بوسید و به فرزند دیگر اعتنا نکرد .
پیغمبر وقتی این رفتار نادرست را مشاهده کرد به او فرمود: چرا با فرزندان خود به طور مساوی رفتار نمی کنی ؟ و بعد فرمود: (اعدلو بین اولادکم کما تحبون ان یعدلوا بینکم;۲۴ بین فرزندانتان با عدالت رفتار کنید, همان طور که دوست دارید مردم بین شما به عدل و داد رفتار کنند .)
اگر پدر یا مادری به هر دلیل از جمله: جمال و کمال و لیاقت یکی از فرزندان خود یا به دلیل این که تنها یک دختر دارد و چند پسر و یا بالعکس, به این فرزند علاقه و محبت بیشتر دارد, هرگز نباید این علاقه و محبت باطنی را آشکار کند, به این دلیل که اولاً تساوی بین فرزندان را رعایت کرده باشد و ثانیاً موجبات حسادت و بدبینی سایر فرزندان را به فرزند مورد

احترام فراهم نکند . در چنین مواقعی چه بسا لازم باشد پدر و مادر با تدبیری خاص, ضعف و ناکارآمدی فرزندان دیگر را جبران نماید تا دوستی بین آنان پایدار بماند .۲۵

امام صادق (ع) از پدر گرامی خود حضرت باقر (ع) نقل می کند که فرمود: به خدا قسم, رفتار من با بعضی از فرزندانم از روی بی میلی و زوری است . او را روی زانوی خود می نشانم, محبت بسیار می کنم, از وی شکرگزاری و قدردانی می نمایم, با آن که فرزند دیگر من لایق این همه احترام و محبت است . به این کار تن می دهم, به سایر برادرانش بیش از حد احترام می کنم, برای این که فرزند شایسته ام از شر آنان در امان باشد, برای این که اینان با فرزند عزیز من رفتاری را که برادران یوسف با یوسف انجام دادند, انجام ندهند .)۲۶

در خانواده ای که بیش از یک فرزند وجود دارد, خواهران و برادران باید از مسائلی که دوستی بین آنان را نابود می کند, پرهیز کنند . اگر در جمع خانواده دوستی حکم فرما باشد, افراد به هم بدبین نیستند, حسادت نمی ورزند, به جای رقابت با هم رفیقند, یار و مددکار یک دیرند و بزرگ به کوچک ترحم می کند و کوچک به بزرگ احترام می گذارد . برادر,

خواهر را فردی دل سوز و با عاطفه می داند و از محبت و دل سوزی های او در زمان دل تنگی و خستگی و تنهایی بهره می برد . خواهر نیز برادر را بازویی پر توان و قوی می بیند و در سختی ها و گرفتاری ها از حمایت های او بهره مند می شود .

خداست یار کسانی که یار یک دیگرند

شریک شادی و اندوه و رنج و راحت هم

اثر تیرگی شب به کلبه هاشان نیست

نمی کنند دریغ از مساعدت در کار

قلوب اهل محبت بود به هم نزدیک

منبع

نادعلی صالحی

پی نوشت ها:

۱ـ محمدعلی سادات, راهنمای پدران و مادران, ج ۱, ص۲۲ .

۲ـ مستدرک الوسائل, ج۲, ص۶۲۷ .

۳ـ لقمان (۳۱) آیه ۱۴ .

۴ـ بحارالانوار, ج ۷۱, ص۶۸ ـ ۶۱ .

۵ ـ همان, ص۷۶ .

۶ ـ متقی هندی, کنز العمال, ج۱۶, ص۴۶۲, حدیث ۴۵۴۴۲ .

۷ـ همان, ص۴۵۷, حدیث ۴۵۴۱۵ .

۸ـ همان, حدیث ۴۵۴۵۰ .

۹ـ ابراهیم (۱۴) آیه ۳۹ .

۱۰ـ مریم (۱۹) آیه ۵ ـ ۶ .

۱۱ـ وسائل الشیعه, ج۱۵, باب اول از ابواب احکام الاولاد, حدیث۷ .

۱۲ـ اسراء (۱۷) آیه ۲۳ .

۱۳ـ بحارالانوار, ج۶, ص۱۰۱ .

۱۴ـ کنز العمال, حدیث ۴۹۴۰۹ .

۱۵ـ بحارالانوار, ج۱۰۱, ص۹۵ .

۱۶ـ محمدتقی فلسفی, بزرگسال و جوان, ج۲, ص۴۳ـ ۴۵ .

۱۷ـ نهج البلاغه ابن ابی الحدید, ج۲۰, ص۳۳۵, کلمه ۸۴۶ .

۱۸ـ محمدعلی سادات, همان, ص۲۶ .

۱۹ـ محمدتقی فلسفی, همان, ج۱, ص۳۱ .

۲۰ـ نهج البلاغه ابن ابی الحدید, همان, ص۲۶۷, کلمه ۱۰۲ .

۲۱ـ اسلام و مقتضیات زمان, ج۱, ص۲۸۱, با اندکی تغییر .

۲۲ـ نهج البلاغه فیض الاسلام, نامه ۴۷ .

۲۳ـ مرتضی مطهری, داستان راستان, ج۲, ص۸۶ ـ ۸۸ .

۲۴ـ بحارالانوار, ج۱۰۴, ص۹۲ .

۲۵ـ برای اطلاع بیشتر به کتاب کودک از نظر وراثت و تربیت, نوشته محمدتقی فلسفی, ص۱۲۵ به بعد مراجعه کنید .

۲۶ـ بحارالانوار, ج۷۱, ص۷۸ .

۳۴– مسولیت های جوان

اهمیت قدرت تصمیم گیری

مقدمه

انسان در مسیر زندگی خود با انواع مسائل و مراحلی مواجه می‌شود که ناگزیر از تصمیم گیری است . تصمیم گیری نقش گسترده‌ای در زندگی آدمی دارد . از تصمیم گیریهای جزئی در امور کوچک گرفته ، تا تصمیم گیریهای بسیار بزرگ و پراهمیت . برخی از تصمیم گیریها چنان به راحتی صورت می گیرند که شاید ما چندان توجهی به آنها نمی‌کنیم ، اما در مقابل مسائلی نیز در زندگی وجود دارند که اقدام به تصمیم گیری در مورد آنها شاید مدت زمان طولانی وقت لازم داشته باشد . در هر حال اهمیت این تصمیم گیریها به لحاظ اهمیتی که اکثر آنها در سرنوشت فرد دارند ، بسیار زیاد است و چه بسا تعلل در شناخت راههای تصمیم گیری بهتر ، عواقب جبران ناپذیری را برای فرد به بار آورد .

عوامل موثر در قدرت تصمیم گیری

نوع مشکل ، در مورد سهولت تصمیم گیری ، نوع مشکل نقش اساسی دارد . مشکلات کوچکتر معمولا خیلی راحتتر حل می‌شوند ، چون تصمیم گیری در مورد آنها راحتتر صورت می گیرد . اما مشکلات پیچیده‌تر به لحاظ نیازی که به اطلاعات تخصصی‌تر دارند و اغلب چند جنبه مختلف از زندگی فرد را شامل می‌شوند ، با روند کند تصمیم گیری مواجه هستند . علاوه بر این مشکلاتی نیز وجود دارند که زمان در تصمیم گیری برای آنها بسیار اهمیت دارد ، بطوری که در یک مدت زمان کوتاه ،

باید تصمیم گیری مهمی را انجام دهد . در مورد این نوع موارد توجه به قدرت تصمیم گیری و بالا بردن توان آن حائز اهمیت است .

آشنائی فرد با موضوع مورد تصمیم گیری

هرچه فرد اطلاعات و آگاهیهای بیشتری در زمینه موضوع مورد تصمیم گیری داشته باشد ، قدرت تصمیم گیری فرد بالاتر خواهد بود . آنچه که در اکثر موارد فرد را با شکست در تصمیم گیری یا تصمیم گیری اشتباه مواجه می‌سازد ، نداشتن اطلاعات و تخصص کافی می‌باشد . به عنوان مثال مساله تصمیم گیری در مورد انتخاب رشته تحصیلی نمونه‌ای از مواردی است که نیاز به داشتن اطلاعات از شرائط رشته‌ها دارد . اگر فرد شناخت کاملی از زمینه‌ای که رشته تحصیلی مورد نظر به آن می‌پردازد ، نداشته باشد ، به احتمال قوی انتخاب درستی که با زمینه علائق و استعدادهای او همخوانی داشته باشد ، نخواهد

داشت .

اعتماد به نفس و قدرت تصمیم گیری

افرادی که دارای اعتماد به نفس بالایی هستند ، از قدرت تصمیم گیری بالاتری برخوردار هستند و در شرایط بحرانی قادر به تصمیم گیریهای مناسب می‌باشند . در حالی که افراد دارای اعتماد به نفس پائین ، اغلب در تصمیم گیریهای خود دچار مشکل

هستند . آنها شاید برای امور خیلی جزئی ، زمان خیلی زیادی صرف کنند تا تصمیم گیری لازم را انجام دهند و برخی از آنها حتی از شرائطی که آنها را ناگزیر از تصمیم گیری می کند ، فرار می کنند . به همین علت است که این افراد ریسک پذیری کمتری از خود نشان می‌دهند .

افسردگی و قدرت تصمیم گیری

در میان تمام علائمی که افسردگی دارد ، ناتوانی در تصمیم گیری از علائم اساسی است . فرد افسرده حتی برای مسائل جزئی روزمره ، فاقد قدرت تصمیم گیری است . بی‌حوصلگی و خلق پائین او ، قدرت تصمیم گیری او را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد و این مساله زمانی شدت پیدا می کند که ناامیدی در فرایند تصمیم گیری او دخالت می کند . فرد افسرده امیدواری کمتری به آینده دارد . بنابراین با بدبینی با مسائل برخورد می کند و توجه بیش از حد به ابعاد منفی مسائل او را از تصمیم گیری مناسب محروم می‌سازد . او از هر کاری که نیاز به صرف انرژی ، چه کم و چه زیاد دارد ، دوری می کند . تصمیم

گیری فرایندی است که به انرژی فکری زیادی نیازمند است .

اضطراب و قدرت تصمیم گیری

اضطراب بر روی بسیاری از فرایندهای ذهنی انسان تاثیر مخرب دارد . شاید معروفترین تاثیر اضطراب ، روی حافظه باشد . زمانی که دانش آموز احساس می‌کند در پاسخ سوالی که آشنایی کاملی با آن دارد ، حافظه‌اش از کار می‌افتد ، سرش خالی می‌شود و احساس می‌کند هیچ مطلبی به ذهنش نمی‌رسد . همین اتفاق در فرایند تصمیم گیری اتفاق می‌افتد .
اولا اضطراب مانع از آن می‌شود که فرد بتواند از اندوخته‌های ذهنی خود ، از تجارب و اطلاعات خود در فرایند تصمیم گیری استفاده کند ، چون هیچ مطلب و تجربه‌ای که برای او یاری کننده باشد ، به ذهنش نمی‌رسد و آنچه به ذهنش می‌رسد ، بسیار دست
و پا شکسته و فاقد سودمندی لازم است . از سوی دیگر اضطراب نگرانی فرد را از احتمال شکست افزایش می‌دهد ، قدرت ریسك پذیری او را کاهش می‌دهد و اجازه نمی‌دهد که فرد در کمال آرامش تمام جوانب را مورد بررسی قرار دهد . از این رو فرد مضطرب یا خیلی عجولانه تصمیم می گیرد و یا به قدری تصمیم گیری را طولانی می‌کند تا فرصتهای طلایی را از دست می‌دهد .

آشنائی با روال منطقی تصمیم گیری

تصمیم گیری همچون حل یك مساله ریاضی از فرمولها و مراحل منظمی تبعیت می‌کند . آشنائی فرد با روند تصمیم گیری منطقی احتمال موفقیت او را در تصمیم گیری افزایش خواهد داد . فرد با آگاهی از اینکه روال تصمیم گیری او درست است ، با قدرت و اعتماد بیشتری عمل خواهد کرد و خواهد توانست تمام جوانب قضیه را مورد بررسی و کنکاش قرار دهد . روال منطقی تصمیم گیری هرچند از فردی به فرد دیگر می‌تواند متفاوت باشد ، اما از یك اصول کلی تبعیت می‌کند ، که فرد را به نتیجه
گیری و اتخاذ تصمیم مناسب رهنمون می‌شود .

راهبردهای عملی برای افزایش قدرت تصمیم گیری

۱- اعتماد به نفس داشته باشید . برای اینکار پیروزیهای قبلی خود و توانایی‌های خود را همواره مدنظر داشته باشید .
۲- علائم و ناراحتیهای خود را که در قدرت تصمیم گیری شما دخالت می‌کنند ، بشناسید و تلاش کنید آنها را رفع کنید .
۳- تغذیه مناسب داشته باشید . تغذیه مناسب با افزایش قوای ذهنی ، در تمام زمینه‌های ذهنی قدرت شما را بالا خواهد برد .
۴- معلومات خود را افزایش دهید . افزایش معلومات هم در مسائلی که در حال حاضر باید برایشان تصمیم گیری کنید ، لازم است و هم در افزایش معلومات به صورت کلی و روزانه در موارد مختلف مدنظر است .
۵- در حین تصمیم گیری ، تلاش کنید موضوع را از جنبه‌های مختلف بشناسید و به ابعاد مختلف آن پی ببرید .
۶- از افراد آشنا به موضوع حتما کمك بگیرید .

۷- از یک نظم منطقی برای تصمیم گیری استفاده کنید . به عنوان نمونه می‌توانید مشقهای مختلف تصمیمتان را بررسی کنید ، دلایل مخالفت و موافقت خود را بر هر مشق یادداشت کنید . به این ترتیب و با الویت بندی و امتیاز دادن به زمینه‌هایی که با آنها موافق هستید ، تصمیمی را اتخاذ کنید که کمترین شکست و بیشترین احتمال پیروزی را به همراه داشته باشد .
۸- همواره به یاد داشته باشیم که در اکثر انتخابهای ما ، انتخاب کامل و بدون عیب و نقصی وجود ندارد و هر انتخاب ما متضمن از دست دادن امتیازاتی است که دیگر انتخابها می‌توانستند داشته باشند . به عبارتی تصمیم گیری بر اساس بیشترین امتیاز و کمترین احتمال شکست انجام می‌شود .

تصمیم گیری با حس درونی

تحقیقات در مورد نحوه خرید مردم در اتومبیل،لباس و لوازم منزل نشان می دهد بهترین راه برای تصمیم گیری در یک انتخاب
سخت این است که بی خیال شوید و به چیز دیگری فکر کنید ! بسیاری از مردم تصور می کنند بهترین راه برای تصمیم گیری در یک انتخاب مشکل این است که فهرست نکات مثبت و منفی آن را بنویسند و عمیقا در مورد آنها فکر کنند . عده ای
دیگر معتقدند بهتر است مدتی روی آن فکر کنند و تصمیم گیری را به ضمیر ناخودآگاه بسپارند .
محققان در دانشگاه آمستردام بر روی تفاوت این نظریات مطالعاتی انجام دادند . در یک آزمایش ، دانشجویان فهرست ویژگی
های چهار اتومبیل مختلف را قبل از انتخاب خواندند . در این آزمایش به تعدادی از دانشجویان فهرست کوتاهی از ویژگی های اتومبیل ها داده شد تا به آسانی تصمیم بگیرند در حالی که عده ای دیگر با فهرستی شامل دوازده ویژگی متضاد از اتومبیل
ها سردرگم شدند . گروه اول چند دقیقه در مورد انتخاب خود فکر کردند در حالی که گروه دوم با بررسی فهرست جزئیات گیج شده بودند . گروه اول در تصمیم گیری ساده که آگاهانه در مورد آن فکر کردند ، انتخاب های بهتری انجام دادند . اما گروه دوم که انتخاب پیچیده تری داشتند بدون بررسی جزئیات انتخاب بهتری انجام دادند .
برای بررسی واقعی تر این نظریه محققان در فروشگاه ها خریداران لباس یا لوازم آشپزخانه که انتخابشان ساده است و خریداران لوازم خانه که تصمیم گیری سخت تری نیاز دارد را بررسی کردند . آنها از مشتریان پرسیدند که آیا در مورد خرید خود قبلا فکر کرده اند و چند هفته بعد در مورد رضایت از خریدشان از آنها سوال می کردند .
نتایج نشان داد مشتریانی که خریدهای ساده ای کرده بودند اگر قبل از خرید در مورد انتخاب خود فکرکرده بودند کاملا از انتخاب خود راضی بودند . در مقابل خریداران لوازم خانه که در مورد انتخاب خود فکر نکرده بودند راضی تر بودند .
نتایج نشان می دهد که در هنگام تصمیم گیری های مشکل مثل انتخاب خانه یا اتومبیل اگر بر اساس حس درونی تصمیم بگیریم
انتخاب بهتریمیکنیم .
محققان دقیقا نمی دانند که چرا بررسی ضمیر ناخود آگاه تا این حد موفق است . اما ثابت شده است که ذهن خود آگاه ما در یک لحظه فقط میزان محدودی اطلاعات را پردازش می کند ، شاید به همین دلیل به سادگی نکته اصلی را هنگام تصمیم

گیری
های پیچیده از دست می دهیم . ذهن ما در حالی که از آن آگاه نیستیم اطلاعات مربوط به تصمیم گیری مشکل را بررسی کرده و بهترین انتخاب را گزینش می کند .نتایج به توضیح این مطلب کمک می کنند که چرا متخصصین مثلا پزشکان و آتش
نشانان ناگهان از طریق حس درونی تصمیماتی می گیرند که درست از آب در می آید . این افراد آگاهانه از اطلاعات خود برای یک تصمیم گیری دقیق استفاده نمی کنند .

نتیجه یک تحقیق در مورد تصمیم گیری

عمل تصمیم گیری در اداره امور سازمانها به قدری مهم است که برخی نویسندگان ، سازمان را " شبکه تصمیم " و مدیریت را عمل "تصمیم گیری " تعریف کرده اند ، زیرا در دنیای امروز اداره امور سازمانی نمی تواند صرفاً بر نبوغ و قضاوت شخصی افراد متکی باشد ، بلکه تصمیمات بایستی حتی الامکان بر پایه بررسیهای علمی ، آمار و اطلاعات دقیق و به موقع و بر طبق اصول و روشهای خاصی صورت پذیرد . امروزه پیچیدگی سازمانها ، هزینه های بالای عملیات و وسعت تشکیلات سازمانی ، لزوم شیوه های تصمیم گیری مناسب و اخذ تصمیمات مستدل را برای مدیران روشن می سازد . آنچه مدیران بیش از هر چیز به آن نیازمندند ، ابزاری راحت ، مطمئن و علمی برای یاری آنان در انجام تصمیمات است که پیوسته یا
گه گاه با آن مواجه می شوند . تکنیک های کمی و ابزارهای ریاضی در این راستا کارساز و ثمر بخش است . از جمله مدیرانی که همواره در معرض اخذ تصمیمات گوناگون در راستای وظایف شان قرار دارند ، مدیران مالی و عملیاتی هستند . مهمترین و شناخته شده ترین ابزاری که می تواند این گونه مدیران را در انجام تصمیمات بهینه یاری کند ، تکنیک های "پژوهش
عملیاتی " و "مدیریت مالی " است . اگر اثرات ناشی از تصمیم گیریهای مدیران را بتوان به صورت کمی محاسبه کرد ، بدون تردید اهمیت استفاده و کاربرد این ابزار علمی بهتر و بیشتر مشخص خواهد شد . به منظور درک چگونگی میزان استفاده از این روشها ، در سال ۱۳۷۹ تحقیقی در شرکتهای تولیدی – صنعتی استان خوزستان که یکی از جمله مراکز صنعتی کشور به حساب می آید ، صورت گرفته است که دستاورد آن در پی می آید . تکنیک ها و مدل های تصمیم گیری مورد
نظر در این تحقیق عبارت از درخت تصمیم ، برنامه ریزی خطی ، کنترل موجودی ، مدل های شبکه ، تجزیه و تحلیل نقطه سربه سر ، بودجه بندی سرمایه ای ، شبیه سازی و نسبتهای مالی هستند . فرضیات تحقیق در قالب هشت فرضیه منفی ، مبنی بر عدم استفاده مدیران از تکنیک های مذکور تدوین گردیده است . جامعه آماری تحقیق ، ۵۵ شرکت از شرکتهای تحت پوشش اداره کل صنایع استان خوزستان است که هر کدام ۵۰ و یا بیش از ۵۰ نفر پرسنل دارند . به منظور سنجش فرضیات و شناخت علت یا علل عدم استفاده (احتمالی) از تکنیک های فوق پرسشنامه ای شامل ۳۰ سؤال و در سه بخش تهیه و در بین آزمودنیها که ۱۴۰ نفر از مدیران (مالی و عملیاتی) شرکتها بوده اند ، توزیع گردید . ۸ سوال اول پرسشنامه
درخصوص استفاده و میزان اهمیت روشهای نامبرده ، سوال نهم به صورت باز در مورد استفاده از سایر روشها ، ۱۷ سوال بعدی راجع به موانع استفاده از روشهای مذکور و ۴ سوال آخر در مورد ویژگیهای عمومی پاسخگویان طراحی شده است .
از بین پرسشنامه های توزیع شده مجموعاً ۱۲۵ پرسشنامه (از ۴۴ شرکت) دریافت و اطلاعات حاصل ، جمع آوری و

تجزیه و تحلیل گردید . نتایج حاصل از داده ها و اطلاعات جمع آوری شده نشان داد که روشهای مذکور به عنوان ابزار تصمیم گیری ، مورد استفاده مؤسسات و سازمانهای مورد مطالعه قرار می گیرد . اما میزان استفاده از هر کدام از روشها با شدت و ضعف همراه است . می توان گفت که استفاده از برخی تکنیک ها (نسبتهای مالی ، بودجه بندی سرمایه ای ، تجزیه و تحلیل نقطه سر به سر و کنترل موجودی) از کاربرد بیشتری نسبت به سایر تکنیک ها برخوردار هستند البته تا رسیدن به حاکمیت مدیریت علمی که همانا استفاده کامل از ابزارهای مذکور است راه درازی در پیش است چرا که هیچ کدام از تکنیک

های مورد تحقیق صددرصد مورد استفاده قرار نگرفته اند و این همان علامتی است که ما را به طولانی بودن راه رهنمون می کند . با عنایت به اطلاعات به دست آمده ، به منظور بهبود شرایط و فضای مورد نیاز برای استفاده بیشتر از تکنیک ها و ابزار مذکور پیشنهادات ذیل توصیه می گردد: ۱ - اعمال و رفتار مدیریت عالی سازمانها تاثیری عمده بر فرهنگ و جو سازمان دارد . لذا به منظور ایجاد فضای مطلوب و مناسب برای حاکمیت مدیریت علمی ، مدیران مذکور باید با اعمال و ترویج فرهنگ سازمانی مناسب (از طریق آموزشهای رسمی ، داستانها ، شعائر ، آداب و رسوم و یا نمادهای فیزیکی و . . .) هر چه بهتر و بیشتر زمینه اجرای شیوه ها و رفتارهای منطقی و علمی را در سازمانها به وجود آورند ، چرا که در صورت وجود فرهنگ سازمانی قوی ، زمینه حاکمیت و اجرای مدیریت علمی مطلوبتر خواهد شد؛ ۲ - بدیهی است تصمیمی درست و منطقی است که حتی الامکان بر پایه اطلاعات مربوط به سازمانی استوار باشد و به استناد شرایط و اقتضاء سازمان صادر گردد . لذا به مدیران پیشنهاد می شود در موقعیتهای تصمیم گیری صرفاً بر مبنای اطلاعات و داده های سازمان و مربوط ، اخذ تصمیم کنند؛ ۳- یقیناً همه از تاثیری که رایانه ها بر تصمیم گیری مدیریتی داشته اند ، آگاهی دارند . مدیران در دنیای کنونی در جمع آوری و ذخیره اطلاعات به عدم تمرکز روی آورده اند به گونه ای که در چند سال آینده یافتن

مدیری که به طور منظم از کامپیوتر برای نظارت بر فعالیتهای سازمانی خود و همچنین جمع آوری اطلاعات لازم برای تصمیم گیری ، استفاده نکند غیر عادی به نظر خواهد آمد . حاصل آنچه گفته شد روشن است و آن پیشنهاد استفاده هر چه بهتر و بیشتر از رایانه ها و سیستم های اطلاعاتی رایانه ای در سازمانهاست ؛ ۴ - وجود پشتوانه اجرایی تصمیمات و یک سیستم بازخور نقش اساسی در اثر بخشی و درک خطاهای احتمالی یک تصمیم دارد . بایستی مکانیسم و موازینی برای ارزیابی نتایج حاصل از تصمیمات با اهداف مورد نظر و برنامه های پیش بینی شده وجود داشته باشد . در این صورت است که انحرافات مشخص شده و امکان چاره جویی و بر طرف کردن موانع انحراف میسر خواهد شد . باید یک سیستم جریان معلومات وبازخورد مداوم و پویا در درون سازمان ایجاد کرده و با دقت و توجه به کار انداخته شود؛ ۵ - وجود کارکنانی خلاق و نو آور در سازمان یکی از جمله عوامل مهم و موثر در تصمیم گیریهای (مشارکتی) سازمانی است یکی از شرایط لازم جهت بروز خلاقیت کارکنان ، آزادی عمل آنان و فراغت از مقررات دست و پاگیر سازمانی در موارد مقتضی است به عبارت دیگر کارکنان نبایستی به مثابه ماشین عمل کنند بلکه باید بدانند و اجازه یابند تا در تصمیمات سازمانی دخالت کنند و فارغ از

دستورات و قوانین تکراری و منظم به بروز خلاقیتهایشان بپردازند در سازمانهایی که از درجه رسمیت بالایی برخوردارند ، استعداد و خلاقیت کارکنان به سختی شکوفا می شود؛ ۶ - هر سازمان به افراد آموزش دیده و با تجربه نیازدارد تا ماموریت خود رابه انجام برساند . جوامع امروزی به سرعت درحال دگر گونی اند،لذا آموزش کارکنان نه تنها یک ضرورت

است بلکه فعالیتی است که هر سازمانی باید منابعی را برایش در نظر بگیرد تا همواره منابع انسانی کارآمد و مطلعی در اختیار داشته باشد . مدیریت باید به طور روشن بیان کند که در پی چه دگرگونیها و دستاوردهایی برای هر یک از کارکنان است ، کافی نیست که گفته شود ایجاد تغییر در دانش ، مهارتها یا رفتار اجتماعی کارکنان اقدام مفیدی است ، بلکه باید تعیین کنیم چه
چیزی و تا چه اندازه باید تغییر کند . گفتنی است این هدفها نه تنها باید دست یافتنی ، علمی و سنجش پذیر باشند ، بلکه اهداف
مورد نظر برای مدیران و کارکنان سازمان به طور روشن بیان شوند .

عوامل موفقیت (هدف شناخت)

هدف چیست ؟

لغت شناسان برای واژه هدف چند معنا ذکر کرده اند: ۱ . هر چیز بلند و برافراشته; ۲ . نشانه تیر; ۳ . آن چه
آدمی برای رسیدن به آن بکوشد; از قبیل: مقام و مال و مکنت و... ۴ . مقصود و غایت .۱
هدف را در اصطلاح چنین تعریف کرده اند: (هدف [یعنی] مقصود و منظور و آن چه مطلوب بالذات است در سلوک... .)۲
هدف, موضوعی است که توجه انسان را به خود جلب می کند به گونه ای که سرنوشت حیات و شخصیت و منش انسان را جهت می دهد و انسان را وادار می کند تا آن هدف را که در واقع می تواند جزء جدایی ناپذیر انسان باشد, بشناسد و برای رسیدن به آن از هیچ کوششی دریغ نکند .

اهمیت هدف و شناخت آن

یکی از مسائلی که در موفقیت هر فرد اهمیت فوق العاده دارد, بلکه پایه و اساس موفقیت است, شناخت و انتخاب هدف
است, زیرا انسان, آزاد و خود مختار است و هدف خود را براساس عقل و منطق برمی گزینند, اما هدفِ حیوان را
غریزه معیّن می کند . بنابراین در هر حرکتی باید بدانیم چه می خواهیم, به کجا باید برویم و از چه ابزارهایی برای
رسیدن به مقصد بهره ببریم تا بتوانیم بهترین راه رسیدن به آن را برگزینیم . تا مقصد و مقصود برای ما مشخص نباشد,
انتخاب راه و رسیدن به آن هم مقدور نخواهد بود . رسیدن به مقصد با هدفِ نامعلوم و راه نامشخص و در زمان غیر معیّن,
امری ناممکن است . زندگیِ بدون هدف و مقصد, زندگی واقعی نیست . بی هدفی, انسان را به پوچی و نیهلیسم می
کشاند . تحقیقات نشان می دهد بعضی از کسانی که خودکشی کرده اند در زندگی هدفی نداشته اند .
شاید بعضی بپندارند که شناخت هدف, کار آسانی است و در بدو امر هم چنین می نماید, لکن با کمی دقت در می یابیم که چنین نیست, زیرا در یک نگاه کلی هدف ها بر دو قسم اند: یک قسم هدف هایی هستند که شناخت آن ها با اندک معلومات و
تجربه ممکن است; این هدف ها هدف های معمولی و مقطعی است . اما یک سلسله هدف های عالی و چند بعدی نیز هست که شناخت آن ها به دانش و تجربه و اندیشه بسیار نیاز دارد .۳

انتخاب هدف برتر

انسان های بزرگ با انتخاب کردن هدف های بزرگ, جلوه می کنند و برای رسیدن به خواسته های مهمشان همت و تلاش می کنند . چنان که علی (ع) فرمود: (قدر الرجل علی قدر همته;۴ ارزش هر انسان به اندازه همت او است .)
استاد شهید مطهری سخن زیبایی دارند که بسیار حایز اهمیت است . وی می گوید: (انسان اولاً باید در اهداف خودش یعنی در هدف ها مسلمان باشد; یعنی هدفش مقدس و عالی و الهی باشد و ثانیاً باید در استخدام وسیله برای همان هدف ها هم
واقعاً مسلمان باشد . بعضی از مردم از نظر هدف مسلمان نیستند; یعنی در زندگی هدفی جز خورد و خوراک و پوشاک و لذت گرایی ندارند, تنها هدفی که درباره آن فکر می کنند این است که چگونه زندگی بکنند که بیشتر تن آسایی کرده باشند .)۵

نقش هدف در کسب موفقیت

افراد عادی در مسیر تند باد حوادث و عوامل جبری جامعه و محیط و تاریخ, خود را می بازند و تسلیم شرایط موجود می شوند و منتظر می مانند تا آن عوامل آنان را به سمت و سویی بکشاند . چنین افرادی در این اندیشه نیستند که با هدف گیری های صحیح و عاقلانه بتوانند خود را در مسیر تکامل قرار دهند, ترقی و انحطاط برای آنان مطرح نیست, بلکه مانند
حیوان براساس غریزه حرکت می کنند و جز به لذت های حیوانی به چیزی دیگر نمی اندیشند . اما انسان های بلند همت حتی زمانی که موفقیتی هم به دست می آورند, کوشش می کنند با انتخاب هدف های عالی تر و کوشش های جدی تر آن را وسیله
تکامل بیشتر قرار داده و از آن عبور کرده به موقعیت بهتری دست بیابند . در واقع هر هدف عالی برای آنان بسان آب زلالی می شود که به ریشه درخت شخصیت انسانی آنان نفوذ کرده و آن را شکوفا و بارور می سازد . پس برای رسیدن به
موفقیت, در اولین گام باید بدانیم چه هدفی را دنبال کنیم و چه می خواهیم تا بتوانیم برای رسیدن به آن برنامه ریزی کنیم .
انسان در مسیر زندگی و برای رسیدن به تکامل, هم چون مسافری در حال حرکت است تا پس از پیمودن نشیب و فرازها به هدف اصلی و منتهای خط سیر تکاملی خویش نایل آید: (وان الی ربک المنتهی;۶ و این که پایان [کار] به سوی
پروردگار تو است) . در این مسیر پر تلاطم آن چه انسان را موفق می کند, داشتن هدف عالی و روشن است . یکی
از روانشناسان می گوید: (اولین و عمده ترین دلیلِ آن که عده ای از مردم موفق نمی شوند, آن است که نمی دانند چه می خواهند و در این بین سر در گم شده اند... آن ها بدون هدف به دور خود می چرخند و در پایان به همان نقطه آغازین برمی گردند و به دنبال هدفی نامعلوم و عبث با سرعت به بیراهه می روند و تصور می کنند که به جلو می روند .)۷
یک نوجوان و جوان باید در نظر بگیرد در آینده می خواهد چه نقشی را در جامعه ایفا کند ؟ چه کاره شود ؟ به کدام سو برود و
از چه راهی زندگی اش را تأمین کند ؟ چه شغلی در آینده شایسته است برگزیند ؟ در کدام شهر زندگی کند و چگونه برای خود
و جامعه اش مفید باشد ؟ باید اهداف مقطعی و دراز مدت خویش را در آغاز راه با فکر و اندیشه و مشورت با دیگران

مشخص

کند تا در تصمیم گیری دچار تردید و خطا نشود . قرآن می فرماید: (وامرهم شوری بینهم) .۸

الگوهای موفق در هدف شناسی

افرادی که از محیط های کوچک و با امکانات کم و زمینه های نامساعد به موفقیت های شگفت انگیز دست یافته اند, این حقیقت را به خوبی ثابت کرده اند که انتخاب هدف و ایمان به آن می تواند انسان را به اوج کمال برساند . نمونه های فراوانی از این نوع افراد داریم, که به یک نمونه اشاره می کنیم .

یکی از روان شناسان می گوید: (ماری کرو) دختر یک مکانیک بود و مجبور بود هر روز لباس های چرب و چرک پدرش را با دست بشوید, در آن زمان هنوز ماشین لباس شویی نداشتند . یک بار هنگام شستن لباس, فکر دانشگاه رفتن به سرش زد . یک لحظه خود را در لباس فارغ التحصیلی دید که روی سکو ایستاده و دیپلم دانشکده را دریافت می کند . بعد با خود گفت: این چه فکر احمقانه ای است ! من نه پولی دارم و نه کسی که به من کمک کند . از فامیل من تاکنون کسی به دانشگاه نرفته است, بهتر است این فکر را از خود دور کنم . ولی نتوانست, بلکه این ایده تازه چنان تحرکی در او ایجاد کرد که ضمن این که هم چنان هر روز به شستن لباس های پدرش ادامه می داد, به مدرسه رفت و مشغول تحصیل شد و درس خواند و با درجه ممتاز فارغ التحصیل شد . کار او یک معجزه نبود, بلکه دختری هدف مند بود, که مثبت فکر می کرد و با وجود کارهای مشکل منزل, درست و حسابی درس می خواند . او وقتی به دانشگاه راه یافت, هم زمان برای تأمین هزینه زندگی اش تا زمان فارغ التحصیلی, در خانه های مردم کار می کرد و سرانجام موفقیت بزرگی کسب کرد و شغل مناسبی پیدا کرد .۹

در تاریخ اسلام نیز نمونه های فراوانی از این گونه افراد داریم که هدف های بلندی داشتند و برای رسیدن به آن سر از پا نشناختند و با کوشش و پشتکار زیاد, شیرینی موفقیت را به کام دل چشیدند . در سرلوحه زندگی پیامبران و مردان الهی, هدف های والا و مقدس قرار داشت و شاگردان و پیروانشان نیز از آنان پیروی کرده, آرمان های مقدس و اهداف عالی را مد نظر قرار داده برای رسیدن به آن می کوشیدند .

اگر انسانی با این دید, موضوعات مورد نظر و اهداف خویش را برگزیند, در رسیدن به آن به عنوان یک تکلیف و انجام وظیفه و عبادت خدا تلاش می کند و از خدا نیرو می گیرد و کارش هم به دلیل این که برای خدا است, ماندگار می شود .

استاد شهید مطهری یکی از بهترین الگوهای موفق در این عرصه است که کتاب هایش هنوز هم وسیله هدایت عموم به ویژه نسل جوان است, چه او مردی بزرگ بود که هدف های برتر را انتخاب کرده و در تحقق آن می کوشید . وی درباره نویسندگی و تألیفاتش می نویسد: (این بنده از حدود بیست سال پیش که قلم به دست گرفته, مقاله یا کتاب نوشته ام, تنها چیزی که در همه نوشته هایم آن را هدف قرار داده ام, حل مشکلات و پاسخ گویی به سؤالاتی است که در زمینه مسائل اسلامی در عصر ما مطرح است . نوشته های این بنده برخی فلسفی, برخی اجتماعی, برخی اخلاقی, برخی فقهی و برخی تاریخی است . با این که موضوعات این نوشته ها کاملاً با یک دیگر مغایر است, هدف کلی از همه اینها یک چیز بوده و بس .)۱۰

با توجه به اهمیت هدف شناسی در موفقیت نسل جوان, موضوع پژوهش مقطع راهنمایی و دبیرستان این شماره را به این مسئله اختصاص دادیم تا از تراوشات قلم نویسندگان جوان, گام دیگری در تبیین این مهم برداشته شود و نسل جوان را در

یافتن اهداف عالی و سیر تکاملی رهنمون شود .

منبع

جعفر فکری

پی نوشت ها

۱ـ فرهنگ فارسی معین .

۲ـ سید جعفر سجادی, فرهنگ معارف اسلامی, ج۳, ص۶۲۳ .

۳ـ اقتباس از: سخنان مرحوم علامه محمدتقی جعفری در ترجمه و تفسیر نهج البلاغه, ج۱, ص۷۶ و ج۵, ص۲۱۱ .

۴ـ نهج البلاغه, حکمت۴۷ .

۵ ـ سیری در سیره نبوی, ص۱۱۸ .

۶ ـ نجم (۵۳) آیه ۴۲ .

۷ـ ام . آر . کوپ مایر, چگونه موفق شویم, ترجمه سید مرتضی میرهاشمی, ص۱۸ .

۸ ـ شوری (۴۲) آیه ۳۸ .

۹ـ وینسنت پیل, معجزه اراده, ترجمه وجیهه آزرمی, ص۶۵ (با تلخیص)

۱۰ـ عدل الهی, ص ۱۰ .

فرصت ها و بهره ها

فرصت, موهبتی است الهی

جهانِ اکنون, جهان اندیشه های تازه و نگاه های نو است . جامعه ما در راه برقراری نظام ها و تأسیسات اجتماعی مبتنی بر انگاره های دینی, راهی دراز اما روشن فراپیش دارد; لکن تنها گام های استوار شوق و شناخت, این جاده را می پیماید و توشه های گران مایه عقل و عشق, آن را آسان می کند .

فخر رازی, از علمای اهل تسنن, می گوید: یکی از بزرگان و وارستگان را دیدم که می گفت: شخصی را دیدم که یخ می فروخت و مکرر فریاد می زد: (ارْحَمُوا من یذوب رأس ماله; به کسی که سرمایه اش ذوب می شود, رحم کنید .)

پس با خود گفتم این است معنای سخن خداوند که می فرماید: (والعصر* ان الانسان لفی خسر;۱ سوگند به عصر, که انسان در خسران و زیان است)

انسانی که روز به روز از عمرش کاسته می شود و در برابر آن, فضایلی کسب نمی کند, مانند یخی است که آب می شود و هیچ می گردد . نه می توان وقت را خرید و نه می توان قرض گرفت . فرصتی که به رایگان در اختیار ما قرار گرفته, موهبتی الهی است و به قدری با ارزش است که هیچ چیز با آن برابری نمی کند . با مواظبت, دقت, تلاش,

استقامت و استفاده از این موهبت الهی می توان بسیاری از چیزهای مادی و معنوی را به دست آورد; ولی با هیچ وسیله ای نمی توان فرصت از دست رفته را باز گرداند .

روز بگذشت خیالست که از نو آید

فرصت رفته محالست که از سر گردد

بزرگی در مقام نصیحت به فرزند خود گفت: ضربان های قلب و دقایق حیات, هر کدام شماره معیّن دارد; نه کم می شود و نه زیاد . مرگ خود می رسد و همین که پیمانه عمر لبریز شد, ندای رحیل در می دهند . پس حسابگرانه زندگی کنیم که به هنگام رفتن, حسرت و تأسفی نداشته باشیم . از روزهای کوتاه عمر بهترین استفاده را ببریم و کارهای بزرگ انجام دهیم .۲

(لرد شسترویلد) نیز در جایی که روی سخن با فرزند خود دارد می گوید: هر دقیقه ای که بگذرد فرصتی فوت می شود که هیچ وقت به دست نمی آید . لحظه ای که به کارهای مفید صرف شود, تخمی است که می روید و بزرگ می شود و روزی ثمر می دهد . زندگی, کوتاه تر از آن است که ساعت آن را تلف کنیم . پس بر دقایق حیات خود حریص باش و روزهای عمر گران بها را بی جا صرف مکن که آب رفته به جوی باز نمی گردد و روز گذشته به دست نمی آید .

گر گوهری از کفت برون تافت

در سایه وقت می توان یافت

گر وقت رود زدست انسان

با هیچ گهر, خرید نتوان

به قول شیخ بهایی:

آنچه ندارد عوض ای هوشیار

عمر عزیزی است غنیمت شمار

محاسبه

چهارمین گامی که علمای اخلاق برای رهروان این راه ذکر کرده اند, محاسبه است . محاسبه یعنی این که هر کس در پایان هر سال, یا ماه, یا هفته و یا در پایان هر روز به محاسبه کارهای خویشتن بپردازد و عملکرد خود را در زمینه خوبی ها و بدی ها, اطاعت کند و عصیان, و خداپرستی و هواپرستی دقیقاً مورد محاسبه قرار دهد .

بدیهی است محاسبه چه در امور دینی و چه در امور دنیوی, یکی از دو فایده مهم زیر را دارد . اگر صورت حساب, سود کلانی را نشان دهد, دلیل بر صحت عمل و درستی راه و لزوم تعقیب آن است, و هر گاه زیان مهمی را نشان دهد, دلیل بر نادرستی عمل می باشد که هر چه زودتر باید برای اصلاح آن کوشید . منابع اسلامی در این زمینه اشارات پر معنایی دارند . آیات فراوانی از قرآن, وجود نظم و حساب در مجموعه جهان آفرینش را نشان می دهد و انسان ها را به دقت و اندیشه در آن دعوت می کند; از جمله می فرماید: (و السماء رَفَعَها وَ وَضَعَ المیزانَ* اَلّا تَطْغَوا فی المیزان;۳ آسمان را برافراشت و ترازو را بر نهاد تا در آن طغیان نکنید .)

در آیه ای دیگر می خوانیم: (و کلُّ شیءٍ عندَهُ بمقدارٍ;۴ هر چیز نزد او (خدا) مقدار معیّنی (حساب روشنی) دارد)

فرصت ها زودگذرند

امام علی$ می فرماید: (الفُرصَةُ تَمُر مَرّ السَّحاب فانتهزوا فُرَصَ الخیر;۵ فرصت ها مانند ابر می گذرند, پس فرصت های نیکو را از دست ندهید)

هر چیزی در دنیا قابل جبران است, غیر از وقت که چون از دست رفت دیگر بر نمی گردد . اکثر جوانان تصور می کنند عمرشان تا ابدیت گسترده است, به همین دلیل قدر وقت را نمی دانند و زمانی به خود می آیند که غبار پیری چهره آنان را گرفته است .

وضع اکثر جوانان مانند مردی ثروت مند است که سرمایه خود را بدون پروا خرج می کند, غافل از آن که دیر یا زود ثروت کلانش به پایان خواهد رسید . (آنتوان چخوف) با این که کمتر از پنجاه سال عمر کرد, اما به دلیل آن که قدر وقت را می دانست هزار داستان کوتاه و چندین کتاب از خود به یادگار گذاشت .

شاید (یک روز) خیلی بی اهمیت به نظر برسد, اما از لحاظ کیفیّت با (یک سال) بلکه با (ابدیت) برابر است; گو این که از حیث کمیّت ابداً قابل مقایسه نیست, زیرا (یک سال) بر اساس همین (یک روز) بلکه بر اساس (یک ساعت) محاسبه می شود; هم چنان که ارقام بزرگ از اعداد کوچک سرچشمه می گیرند .

دانشمندی می نویسد: (ما همچون زارعی هستیم که هر روز بیشتر از روز گذشته کشتزار مرگ خود را شخم می زنیم)

رشته عمـر تو را لیـل و نهار پاره سازد لحظه لحظه تارتار

(ناپلئون کبیر) برای انجام هر کاری وقتی تعیین کرده بود . وی فقط با تقسیم وقت و تهیه بودجه ای عاقلانه برای آن توانست در مدتی کوتاه دیگران را با اعمال خویش به حیرت بیندازد .

بزرگانی همچون علامه طباطبائی, استاد مطهری, پروفسور حسابی, علامه جعفری, ابوریحان بیرونی و... که عمر پر برکت آنها الگویی شایسته برای پیمودن راه موفقیت و کام یابی اکثر جوانان است, در اثر آگاهی و شناخت از وقت توانستند در طی عمر کوتاه خود آثار گران بهایی از خود به یادگار گذارند .

به گفته (پیتر دراکر), زمان نادرترین منبعی است که در اختیار هر کس قرار می گیرد و موفقیت فرد به نحوه استفاده و اداره درست آن بستگی دارد . اگر (ابن سینا) قدر و ارزش وقت را نمی دانست, نمی توانست بالغ بر ۱۲۰ جلد کتاب تألیف کند . اگر (جان دالتون) و (ولتر) از سرمایه با ارزش عمر نهایت بهره را نمی بردند, قطعاً نمی توانستند آثار فراوان و با ازرشی تولید کنند .

کیمیای جوانی

ایام جوانی, دوران درخشندگی و فروغ زندگی است . دنیا با درخشش جوانان, سرسبز و با طراوت است, به طوری که دنیای بی جوان, ماتمکده ای بیش نیست .

ویژگی هایی نظیر نشاط, کوشش, هیجان, انتقاد, زیبا دوستی, پویایی, نوجویی و نوآوری, همزاد با این دوران است . جوان با این توشه به سوی هدف گام بر می دارد و همواره در پی رسیدن به سعادت, تلاش و کوشش می کند .

نگاه مهربان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)به جوانان همراه با بزرگداشت شخصیت, تکریم احساسات و نیازهای

حقیقی و توجه به قلب های پاک و زلال آنان بود . ضمن این که دیگران را نیز به رعایت این امر رهنمون می ساخت: (أوصیکم بالشبّان خیراً, فانّهُم اَرَقُّ اَفئدَةً للحَقِّ;۶ شما را سفارش می کنم که با جوانان به خوبی و نیکی رفتار کنید, چرا که آنان نازک دل و در پذیرش حق آماده ترند .)

روی آوردن جوانان به سوی پیامبر, نتیجه عملکرد و رفتار متین, محبت آمیز و حکیمانه آن حضرت بود . سخن او بر دل ها می نشست, زیرا گرایش جوان به خوبی و نیکی, بیش تر و سریع تر از دیگران است .

دل جوان با نوخواهی, طراوت می یابد, چرا که جوان برای زمانی غیر از زمان گذشتگان آفریده شده و پذیرش سخن و اندیشه نو با سرشت او آمیخته است . از این منظر, کارکرد و اثر پیام روح بخش پیامبر عیان می گردد; پیامی که چونان آب گوارا, دل تشنه آنان را سیراب کرد و ایشان را فدایی او ساخت .

صرفه جویی در وقت, هنگام مسافرت

بعضی از سفرها, هدر دهنده بزرگ وقت گران بهای ما انسان هاست . بنابر این قبل از تنظیم هر گونه سفری, کمی تأمل کنید و از خود بپرسید: (آیا سفر من جداً لازم است ؟

هزینه سفر را محاسبه کنید . با استفاده از فرمول (آیا ممکن نیست از راه کم هزینه تر مثل فاکس یا پست الکترونیکی و یا نظایر آن, کار خود را به سرانجام رساند . یکی از بهترین راه های صرفه جویی در پول و وقت, استفاده از کنفرانس های ویدیویی است .

قطار به جای اتومبیل ، هر زمان که امکانش باشد به جای اتومبیل, با قطار سفر کنید . قطار معمولاً وسیله نقلیه کم خطر, راحت تر و اقتصادی به شمار می رود, زیرا می توانید از وقت خود به نحو احسن استفاده کنید و به مطالعات جنبی بپردازید و یا حتی کارهای تحقیقاتی یا اداری خود را انجام دهید .

بسیاری از مردم به جای آن که وقت خود را بر تعداد اندکی از فعالیت های اصلی و اساسی متمرکز نمایند, آن را صرف امور و وظایف فرعی عدیده ای می کنند .

بر اساس قاعده ۲۰ ـ ۸۰, تنها ۲۰٪ از وقت و تلاشی که به صورت مؤثر به کار گرفته شده باشد, نتایج ذیل را در بر خواهد داشت .

تنها ۲۰٪ از مشتریان و محصولات, موجب ۸۰٪ از معاملات هستند .

تنها ۲۰٪ از روزنامه, در برگیرنده ۸۰٪ از اخبار است .

تنها ۲۰٪ از کارهای روی میز (مکاتبات اداری) موجب حصول ۸۰٪ از موفقیت در یک هفته می شود .

تنها ۲۰٪ از زمان جلسات, تولید کننده ۸۰٪ از تصمیمات است .

(ویلفرد پارتو), اقتصاددان ایتالیایی این قاعده را برای اولین بار در قرن نوزدهم مطرح کرد . وی به کمک مطالعات آماری دریافت که ۲۰٪ از جمعیت, مالک ۸۰٪ از ثروت ملی هستند . این همبستگی به (قانون پارتو) نیز شناخته شده است .

منبع

مریم حاجی شرفی,

پی نوشت ها

۱ـ عصر (۱۰۳) آیات ۱ و ۲ .

۲ـ با کمی تغییر و جا به جایی .

۳ـ رحمن (۵۵) آیات ۷ و ۸ .

۴ـ رعد (۱۳) آیه ۸ .

۵ـ بحار الانوار, ج ۷۱, ص ۳۳۷ .

۶ـ سفینهٔ البحار, ج ۲, ص ۱۷۶ .

۳۵– نقش جوانان در کاهش آسیب های اجتماعی

آسیب‌شناسی اجتماعی غیبت

چکیده

بر اساس مبانی دینی ، غیبت به عنوان یک رفتار نابهنجار محسوب می‌شود . این رفتار ضدارزشی ، موجب بروز آسیب‌ها و مشکلات متعدد اجتماعی می‌شود و از آنجاکه متأسفانه در جامعه فعلی هم رواج دارد ، بازخوانی و بازکاوی این پدیده با توجه به
مدل‌های متنوع روابط جمعی ، ضروری به نظر می‌رسد ، تا با شناخت آسیب‌ها و درمان آن ، گامی مهم در مقابل انحرافات ، برداشته شود . در این تحقیق سعی شده است از منظر جامعه شناختی ، به اختصار مهم‌ترین آسیب‌هایی که غیبت در روابط اجتماعی ایجاد می‌نماید ونقش و کارکرد آن در شبکه روابط اجتماعی بیان گردد و پس از تبیین عوامل اجتماعی آن ، راهکارهای
عملی رفع غیبت نشان داده شود .

واژگان کلیدی
غیبت، آسیب‌شناسی ، آسیب‌های اجتماعی ، روابط اجتماعی ، همبستگی اجتماعی ، بی‌نظمی اجتماعی ، منزلت اجتماعی ، واگیری
اجتماعی ، ، کنترل اجتماعی ، عرفی شدن ، جواز غیبت .

انسان یک موجود اجتماعی است و برای تأمین احتیاجات خویش به زندگی اجتماعی نیازمند است ، این نیاز به زندگی جمعی چه
برحسب فطرت و چه برحسب ضرورت اجتماعی باشد ، در هر صورت امری غیر قابل انکار است . لازمهٔ تأمین این نیاز ، وجود روابط سالم و پایدار است که در ایفای آن ، دین مهم‌ترین نقش را بر عهده دارد . آموزه‌ها و دستورات دینی ، هم در بعد

فردی و هم در بعد اجتماعی درصدد راهنمایی و هدایت انسان است تا در پی آن ، روابط سالم و پایدار به وجود آید . از این رو ، آنچه به این رابطه سالم لطمه می‌زند و موجب خلل و نقصان در روابط جمعی میشود ، مورد نهی واقع شده و ممنوع گردیده است و آنچه که این روابط را تحکیم می‌بخشد و از عناصر تحکیم بخش روابط اجتماعی است ، تأکید و تأیید شده است .

از مجموع این معارف ، رابطه سالم جمعی تحقق می‌پذیرد که به واسطه آن حقوق انسان‌ها رعایت می‌شود ، احترام متقابل محفوظ می‌ماند و شخصیت اجتماعی انسان‌ها مورد خدشه قرار نمیگیرد .

در این نوشتار به یکی از عناصری که مخرّب روابط جمعی است و مورد مذمت و نهی شدید معارف دینی است ، یعنی غیبت پرداخته میشود تا از منظر جامعه شناختی ، آسیبهایی که این پدیدهٔ نامطلوب در جامعه ایجاد مینماید ، مورد تحلیل و قرار گیرد .

معناشناسی غیبت

غیبت در لغت به معنای «پشت سر کسی بدگویی کردن» و «زشت یاد کردن» می‌باشد . در کتب اخلاقی و فقهی در مورد غیبت ، تعاریف متعددی ذکر شده است . همه یا اکثر این تعاریف برگرفته از روایاتی است که در این‌باره رسیده است که به اجمال به برخی از آنها اشاره میگردد:

ـ نظریه شیخ انصاری: «الغیبهٔ ان یتکلّم خلف انسان مستور بما یغمه لو سمعه» ، «غیبت آن است که انسان پشت سر کسی عیبی را که پنهان است ، بیان کند» .

ـ نظریه مرحوم نراقی: «الغیبهٔ ان یذکر الغیر بما یکرهه لو بلغه ، سواء کان ذلک بنقص فی بدنه او فی اخلاقه او فی اقواله او فی افعاله المتعلقهٔ بدینه او دنیاه ، بل وان کان بنقص فی ثوبه او داره او دابته» ، «غیبت آن است که از دیگری به آنچه که کراهت دارد و برایش ناخوشایند است ، یاد شود و فرقی ندارد آنچه که گفته می‌شود مربوط به نقص بدنی ، اخلاقی یا راجع به

نحوه گفتارش ، رفتارش که مربوط به دین و دنیای اوست ، باشد؛ حتی اگر آن نقص بیان شده در مورد لباس ، خانه یا مرکب او

باشد ، نیز غیبت محسوب می گردد» .شیخ انصاری هم ، علاوه بر نظریه فوق ، این نظریه را مورد تأیید قرار داده و قائل شده است که آن موافق اخبار ائمه (ع) و اجماع علما می‌باشد .

ـ نظریه شهیدثانی: «و اما در اصطلاح برای کلمه غیبت ، دو تعریف گفته شده است: اولاً ، انسان در غیاب و پشت سرکسی سخن نمی‌گوید که او دوست ندارد ، این سخنان درباره‌اش زده شود و هدف گوینده آن باشد که به آن شخص اهانت کند

و او را تحقیر نماید . ثانیاً ، انسان مردم را متوجه عیوب شخصی بکند که او دوست ندارد درباره‌اش چنین کاری انجام شود و گوینده قصد تحقیر و توهین داشته باشد» .

تعریف دوم نسبت به تعریف اول عام‌تر است ، زیرا با این تعریف غیبت فقط شامل ذکر زبانی نیست بلکه شامل اشاره ، حکایت و

غیر آن نیز می‌شود . سایر اندیشمندان اخلاقی و فقهای ربانی در کتب خودشان مانند «امام خمینی» در «چهل حدیث»

و «شهید دستغیب» در «گناهان کبیره» ، همین تعریف را تقویت می‌کنند . در این تعریف دو عنصر نقش اساسی دارد:
ـ اظهار عیوب پنهانی اشخاص ، به هر وسیله ممکن؛ از قبیل اشاره .
ـ قصد اذیت ، تحقیر و توهین از جانب شخص گوینده .
ازجمله مستندات این تعریف ، این روایت نبوی است که پیامبر به اباذر فرمود: غیبت آن است که برادر دینی‌ات را با چیزی یاد کنی که از آن کراهت دارد .

انواع غیبت

غیبت هم برحسب روشهای متفاوتی که صورت میگیرد و هم برحسب تعدد در موضوعش ، به انواع مختلفی تقسیم می‌شود .
موضوع غیبت ذکر و یادآوری عیوب می‌باشد ، البته ذکر عیوب به نحو مطلق ، غیبت محسوب نمی‌شود ، بلکه بعضی موارد آن
استثنا شده که در بحث جواز غیبت مطرح خواهد شد ، به غیر از آن موارد ، ذکر این عیوب گناه و یک امر ناهنجار محسوب می‌شود .
امام صادق (ع) در رابطه با این عیوب می‌فرمایند: «وجوه الغیبهٔ تقع بذکر عیب فی الخلق و الفعل والمعامله و المذهب و الجهل و اشباهه» ، «غیبت آن است که انسان عیوب برادر مسلمان را در مورد اندام ، اعمال ، معاشرت رفتار ، مذهب و راجع به نادانی او و مانند آن ، برای دیگران بازگو کند» .
بنابراین برحسب انواع مختلف عیوب ، دایره غیبت بسیار متعدد میگردد که به بعضی از مهم‌ترین موارد آن اشاره می‌گردد: عیب بدنی؛ مانند کوتاه قدی و بلندقدی ، عیب در نسبت؛ مانند بد ذات و خسیس ، عیب در اخلاق؛ مانند بداخلاق ،
ترسو و عصبانی ، عیب در اعمال؛ مانند ذکر اعمالی که گناه حساب می‌شود ، همچون دزدی ، دروغ‌گویی و ستم‌گری .
بنابراین غیبت برحسب صفات کمی و کیفی تقسیم میشود .
چنانچه در تعریف دوم بیان گردید ، غیبت به معنای آشکار شدن عیوب پنهان دیگری است و این اظهار عیب راه‌های متفاوتی دارد که آنها عبارتند از: گفتاری ، اشاره‌ای (به وسیله حرکات چشم و دست) و نوشتاری .
در نوشتار که اعم از نامه ، مقاله ، کتاب و غیره باشد ، اگر کنایه به گونه‌ای باشد که در آن شرایط غیبت ، عینیت پیدا کند ، آن هم
از موارد انواع غیبت محسوب می‌گردد . شهید ثانی در این رابطه میگوید: « از انواع غیبت این است که نویسنده و مؤلف کتابی ، از شخص معینی سخن به میان آورد و حرف او را به صورت زشت و نامطلوبی جلوه دهد ، مگراینکه غرض معقول و موجهی باشد ، مانند طرح مسائل اجتهادی» .
در مقام مقایسه ، غیبت نوشتاری به لحاظ جرم و ناهنجاری اجتماعی ، شدیدتر از غیبت گفتاری است ، زیرا غیبت گفتاری بین دو
یا حداکثر چند نفر است ، ولی گسترهٔ کتاب و نوشتار بسیار وسیع‌تر از دایرهٔ محدود چند نفره میباشد ، بنابراین آسیبی که غیبت
از طریق نوشتار ایجاد می‌کند ، بیش از سایر انواع است ، چون کتابت یکی از دو زبان است .

غیبت در آینه آیات و روایات

جهت نمایان کردن اهمیت موضوع به بعضی از آیات و روایات اشاره میگردد . خداوند متعال در قرآن کریم درباره زشتی و قبح غیبت می‌فرمایند:

ـ «ولا یغتب بعضکم بعضاً أیحب احدکم ان یاکل لحم اخیه میتاً فکرهتموه واتقوا الله إنّ الله توّاب رحیم» ، «بعضی از شما غیبت بعضی دیگر را نکنند ، آیا کسی از شما دوست دارد ، گوشت مردار برادرش را بخورد ، پس آن را کراهت دارید ، تقوای خدا

را پیشه کنید که همانا خداوند بسیار توبه‌پذیر و مهربان است» . در این آیه کریمه به روشنی صورت ملکوتی و حقیقت اخروی این گناه ، به تصویر کشیده شده است . امام خمینی (ره) در این رابطه میگوید: «ما غافلیم از آن که اعمال ما عیناً با صورت‌های مناسب با آنها ، در عالم دیگر به ما رجوع می کند ، نمی‌دانیم که این عمل صورت مردار خوردن است ، صاحب این عمل همان طور که چون سگ‌های درنده ، اعراض مردم را دیده و گوشت آنها را خورده ، در جهنم نیز صورت ملکوتی این عمل به او رجوع می کند» .

ـ «ویلٌ لکلِّ همزة لمزة» ، «وای بر هر غیبت کنندهٔ عیب‌جویی» ، ویل چه به معنای کنایه توبیخ و سرزنش باشد و چه به نام جایگاهی در جهنم باشد ، دلالت بر تهدید و تقبیح این عمل می کند که انسان در پی عیب‌جویی و سرزنش دیگران باشد .

پیامبر اکرم (ص) میفرمایند:

ـ «ایها النّاس إنّ دماءکم و اموالکم و اعراضکم ، علیکم حرام کحرمة یومکم هذا فی شهرکم هذا إن الله حرّم الغیبة کما حرّم المال

و الدّم» ، «هان ای مردم همانا خون شما و اموال شما و آبرویتان بر شما حرام است ، مانند روز و ماه حرام (ذی‌الحجةالحرام) و خداوند غیبت را حرام کرده است ، آن‌چنان که مال و خون او را بر دیگری حرام کرده است «ابغض الخلائق الی الله المغتاب» ، «دشمن‌ترین فرد نزد خداوند متعال ، شخص غیبت کننده است»

ـ «مررت لیلة اسری بی علی قوم یخمشون وجوههم باظفارهم فقلت یا جبرئیل ، من هؤلاء ؟ فقال هؤلاء الذین یغتابون النّاس و یقعون فی اعراضهم» ، «در شبی که مرا به معراج بردند ، به دسته‌ای عبور کردم که صورت‌های خود را با ناخن‌های خود می‌خراشیدند ، گفتم: ای جبرئیل اینان کیانند ، جبرئیل گفت: اینها کسانی هستند که غیبت مردم را می کنند و آبروی آنها را لکه‌دار می کنند»

ـ «ترک الغیبة احبّ الی الله عزّ وجلّ من عشرة آلاف رکعة تطوعاً» ، «ترک غیبت از ده هزار رکعت نماز مستحبی ، در نزد خداوند محبوب‌تر است»

امیرالمؤمنین علی (ع) خطاب به «نوف بکالی» می‌فرمایند: «اجتنب الغیبه فأنّها ادام کلاب النّار ، ثمّ قال: یا نوف کذب من رغم انّه ولد من حلال و هو یا کل لحوم النّاس» ، «از غیبت دوری کن که خوراک سگان جهنمی است و سپس فرمود: ای نوف ! دروغ می گوید ، کسی که فکر می کند از حلال به دنیا آمده است (حلال زاده است) ، در حالی که گوشت مردم را با غیبت کردن خود می‌خورد»

غیبت و آسیب اجتماعی

در راستای آسیب شناسی اجتماعی غیبت ، لازم است در ابتدا تعریف روشنی از انحراف یا کجروی و جرم شود . در جامعه‌شناسی ، رفتاری که برخلاف هنجار باشد ، نابهنجار می گویند . هنجارها در واقع همان قواعد رفتاری هستند که خاستگاه آنها ، ارزش‌ها می‌باشند . «جرم» به رفتار نابهنجاری اطلاق می‌شود که برخلاف قانون باشد . کجروی یا انحراف ، اعم از جرم می‌باشد . از منظر جامعه شناختی فقط رفتارهای خلاف قانون مورد بررسی قرار نمی گیرند ، بلکه هر نوع نابهنجاری که ارزش‌های جامعه را مورد خدشه قرار دهد ، مورد مطالعه قرار می گیرد . بنابراین هر نوع هنجارشکنی را کجروی یا انحراف می‌نامند . در تعریف انحراف دست‌کم دو قید دخیل است: اولاً آن رفتار خاص باعث نقض هنجارهای مهم جامعه شود و ثانیاً از نظر تعداد زیادی از مردم قابل مجازات باشد؛ یعنی نقض آن دسته هنجارها مورد اهتمام است که توسط عده زیادی از مردم گناه تلقی می‌شود . به طور کلی در ملاک شناسائی فرد کجرو و منحرف ، دو شاخص مهم وجود دارد: «عدم همنوائی رفتار با هنجارهای مهم» و «تداوم در رفتار نابهنجار» .

یکی از کارکردهای رفتار انحرافی نقض قواعد یا موازین اجتماعی است؛ در این وضعیت انحراف به آسیب ختم میشود ، یعنی به حفظ و پیش‌برد ساختارهای بنیادین جامعه آسیب می‌رساند ، بیشتر آسیب‌های اجتماعی ، پیامدهای انحرافات هستند . با یک
نگاه وسیع‌تر باید گفت: موضوع کجروی و انحراف لزوماً «رفتار نابهنجار» نیست ، بلکه «هرچیزی که برخلاف هنجارها» باشد ، به عنوان کجروی و انحراف تلقی می گردد؛ از این رو انحرافات اجتماعی مقوله گسترده‌ای است که شامل هر نوع عقیده ، ارزش ، هنجار و رفتار می گردد و در یک جامعهٔ دینی ، چون هنجارهای مهم برخاسته از دین است ، اگر رفتار و
عملی ، برخلاف این ارزش‌ها و هنجارها صورت بگیرد ، رفتار انحرافی محسوب می‌شود .

در معارف دینی غیبت جزء گناه کبیره محسوب میشود و در آیات و روایات تهدید به عذاب شده است ، از اینرو در جامعه دینی ، به عنوان یک امر ضد ارزش و یک رفتار نابهنجار محسوب میشود . غیبت یک عمل مجرمانه و رفتار انحرافی است که با هنجارهای مهم اجتماعی ، به ویژه جامعه اسلامی که هنجارهایش هم خاستگاه دینی دارد ، ناسازگار است . این پدیدهٔ نامطلوب نه تنها یک انحراف می‌باشد ، بلکه آسیب اجتماعی نیز است؛ زیرا باعث نقض قواعد و موازین اجتماعی شده و ساختارهای بنیادی جامعه را مختل و آسیب‌زا کرده است .

پیامدهای اجتماعی غیبت

قبل از تبیین اثرات غیبت در روابط اجتماعی در ابتدا لازم است ، به اختصار مفهوم «روابط» و «برهم‌کنش اجتماعی» مشخص گردد تا در پی آن کارکرد غیبت و تأثیر آن در روابط اجتماعی معلوم گردد .

جامعه از روابط بین افراد تشکیل می‌شود ، حداقل رابطه‌ای که می‌توان تصور کرد ، رابطهٔ دو نفر (دو دوست ، دو برادر و . . .) با یکدیگر است . افراد جامعه با یکدیگر کنش متقابل و برهم کنش اجتماعی دارند . ساده‌ترین مفهوم برهم کنش اجتماعی ، هنگامی که در مورد انسان به کار برده می‌شود ، به مفهوم تأثیر دو جانبه میان اشخاص یا نیروهای اجتماعی است ، به
عبارت دیگر برهم‌کنش اجتماعی تأثیر دو جانبه عوامل اجتماعی است که به سرشت انسان و فرهنگ منتج می‌شود . برهم‌کنش اجتماعی لزوماً تا اندازه‌ای دو جانبه است . تعریف دیگری که مورد تأکید جامعه شناسان است ، این است که برهم‌کنش

انسانی
به گونه‌ای تأثیر دوجانبه است که به اشخاص اجتماعی اختصاص دارد ، برهم‌کنش میان انسان‌ها ، « برهم‌کنش نمادین»
خوانده می‌شود؛ مثلاً برهم‌کنش اجتماعی براساس ارتباط و تفاهم استوار است . فرد به واسطه ارتباط با دیگران برهم‌کنش
می‌کند ، نتیجهٔ این فعالیت ، فرایند وسیع و جامع برهم‌کنش اجتماعی است . بنابراین افرادی که با هم کنش متقابل دارند ،
براساس
الگوها و نمادها با هم ارتباط برقرار می‌کنند . خاستگاه این الگوها ، هنجارها و ارزش‌های اجتماعی است . هرقدر مفهوم این
الگوها و هنجارها مشخص‌تر و روشن‌تر باشد ، رفتارها پایدارتر و مستحکم‌تر است .
در یک ساختار اجتماعی که براساس ارزش‌های دینی شکل گرفته است ، نوع روابط هنجارمند نیز معین شده و برمبنای
ارزش‌های دینی قرار گرفته است . با تعمق در این معارف مشخص می‌شود که بعضی از رفتارها ، عقاید باورها و هنجارها ،
روابط اجتماعی را تحکیم می‌بخشند ، از قبیل صله رحم ، سلام کردن ، قرض‌الحسنه دادن ، پرداخت خمس ، زکات و بسیار
موارد
دیگر که در اسلام به آنها سفارش و تأکید شده است و برآنها ثواب و پاداشی اخروی و دنیوی مترتب است و بعضی دیگر
موجب از هم گسیختگی و بی‌سازمانی جمعی می‌شوند و در فرایند کنش متقابل ، تأثیر مخرب دارند که از آنها نهی و مذمت
شده
و عقاب مترتب است که به طور فهرست‌وار به چند از مصادیق آن اشاره می‌شود: نهی از اذیت ، تحقیر ، پی‌جویی لغزش‌ها
و عیوب ، افشای عیوب دیگران ، تهمت ، سرزنش افراد ، دشنام‌گویی ، سوءظن ، خلف وعده ، نهی از سخن‌چینی ، پرهیز از
ترساندن دیگران و غیبت .
غیبت از زمره گناهانی میباشد که در روابط و کنش متقابل جمعی ، از شدت تخریبی زیادی برخوردار است که به نحو اجمال
به این اثرات اشاره می‌گردد .
۱- اختلال در همبستگی اجتماعی
همبستگی اجتماعی در میان جامعه شناسان ، برای اشاره به صف‌بندی نزدیک اجزای یک جمع و به موازات اصطلاح رایج‌تر
«یگانگی» به کار می‌رود . «همبستگی در واقع احساس مسئولیت متقابل بین چند نفر یا چند گروه است که از آگاهی و
اراده برخوردار باشند ، همچنین همبستگی می‌تواند شامل پیوندهای انسانی و برادری بین انسان‌ها به طور کلی یا حتی
وابستگی
متقابل حیات و منافع آنان باشد . همبستگی اجتماعی متضمن طرد آگاهی و نفی اخلاقی مبتنی بر تقابل و مسئولیت نیست ،
بالعکس دعوت به احراز این ارزش‌ها و احساس الزام متقابل است
بنابراین همبستگی اجتماعی احساس یگانگی در عین داشتن ممیزات فردی ، احساس متقابل و حس همکاری بالا در بین
اعضای
جامعه است . رعایت پیوندها و وحدت کل جامعه ، عنصر قوام بخش همبستگی اجتماعی است . متغیرهای زیادی از منظر
دین وجود دارند که باعث همبستگی اجتماعی می‌شوند که بخشی از آنها در قسمت‌های قبلی اشاره شد و در مقابل بعضی
متغیرها ، مانند غیبت در همبستگی اجتماعی رخنه ایجاد می‌کنند و باعث درهم پاشیدگی جامعه می‌شوند ، از همین رو غیبت
در

دین از گناهان کبیره و حتی بزرگترین آن به حساب می‌آید ، زیرا دارای مفاسد و ضررهایی است که با غرض از آفرینش و با هدف آفریدگار هستی منافات دارد ، به خلاف بعضی از دیگر گناهان که دارای ضرر و مفسدهٔ کمتری هستند . توضیح آنکه هدف عمدهٔ شارع مقدس اسلام از آفرینش انسان ، آن است که مردم متحد و هماهنگ باشند و راه واحدی را پیش بگیرند و آن راه
خداست که اوامر و نواهی او به کار بسته شود و این اتحاد و یکپارچگی در صورتی تحقق می‌پذیرد که فرزندان آدم ، یاور ، کمک
و دوست همدیگر باشند .

۲- بی‌سازمانی اجتماعی

به جرئت می‌توان گفت ، مهم‌ترین کارکرد و اثر منفی غیبت «بی‌سازمانی اجتماعی» است . در علوم اجتماعی
بی‌سازمانی اجتماعی چنین تعریف شده است: بی‌سازمانی اجتماعی به معنی در هم شکستن سازمان اجتماعی است که آن عبارت است از هر نوع یا هر میزان از تضعیف یا گسیختگی الگوهای روابط اجتماعی که براساس یک جامعه ، مجمع یا هرگونه
نظام اجتماعی تشکیل میگیرد . به طور خلاصه بی‌سازمانی اجتماعی کاهش نفوذ قواعد موجود رفتار اجتماعی ، بر روی تک تک افراد گروه می‌باشد .

بدین ترتیب به خوبی می‌توان قضاوت نمود که چگونه غیبت در جامعه اثر می گذارد و چه کارکرد منفی دارد؛ ارزش‌های دینی با
تعیین الگوهای رفتاری ، نوعی نظام هنجاری و الگوهای روابط جمعی را به وجود می‌آورند که در حقیقت شبکه‌ای سالم ، گسترده
و پویا از روابط جمعی است که همه افراد جامعه در درون آن شبکه گسترده ، می‌توانند هنجارمند عمل کنند؛ الگوهای روابط خانوادگی و دوستی ، نمونه عالی از نوع نظام هنجاری دینی است که غیبت این این الگوهای روابط اجتماعی را مختل می‌سازد
و موجب بی‌سازمانی اجتماعی و حتی نابسامانی اجتماعی می‌شود . در این وضعیت افراد جامعه نمی‌دانند ، چگونه با هم تعامل و ارتباط صحیح برقرار کنند ، زیرا با رواج غیبت هیچ‌کس دیگری را قبول ندارد و اعتماد به همدیگر سلب می‌شود و از همین جا اثر دیگر غیبت در جامعه نمودار می‌شود که آن برهم زدن یا بی‌نظمی اجتماعی است .

۳- بی‌نظمی اجتماعی

نظم اجتماعی به الگوهای قابل تعیین ساختار فرایند یا تغییر منظمی که در برهم‌کنش انسانی روی می‌دهد یا از آن نتیجه می‌شود ،
اشاره دارد . مفهوم محدودتر نظم اجتماعی منحصر است به آن نظم و ترتیب‌های برهم‌کنشی که با تأیید و رضایت جامعه روبرو می‌شوند یا صفت کارکردی به آنها نسبت داده می‌شود .

یکی از مهم‌ترین اثرات غیبت «بی‌نظمی اجتماعی» یا «برهم زدن نظم اجتماعی» است . در این وضعیت الگوهای از
پیش تعیین شده ، کارکرد خود را از دست می‌دهند ، نظام هنجاری جامعه مختل می‌شود و در فضای بی‌سازمانی و بی‌نظمی اجتماعی ، افراد دچار سردرگمی خواهند شد؛ هیچ‌کس وظیفه خود را نمی‌داند یا نمی‌تواند برطبق آن عمل کند . در سطح

کلان
جامعه ، بیشتر غیبت‌هایی که به صورت نوشتاری انجام می‌گیرد ، در به هم ریختن نظم اجتماعی نقش مستقیمی دارند ، زیرا روابط را به شدت تحت تأثیر قرار می‌دهند و موجب جوّ بی‌اعتمادی افراد ، نسبت به یکدیگر می‌شود .

۴- ـ تزلزل موقعیت و منزلت اجتماعی افراد

شخصیت اجتماعی فرد ، منوط به چگونگی رفتار و نحوهٔ حضورش ، در جامعه‌ای میباشد که در آن زندگی می‌کند ، به طور کلی
آن مجموعه‌ای وحدت یافته ، از تمامی نقش‌هایی است که فرد در محدودهٔ پایگاه اجتماعی خویشتن ایفا می‌کند .
روشن است که غیبت موجب فروریختگی منزلت اجتماعی افراد جامعه میشود ، به تعبیر دیگر به واسطه آن کرامت انسانی مورد خدشه قرار می‌گیرد ، جایگاه فرد متزلزل و نقش آن در جامعه مختل می‌شود؛ زیرا با غیبت شخصیت فرد شکسته شده و نمی‌تواند در جامعه حضوری فعّال ، با نشاط و همراه با کرامت و عزت داشته باشد ، همیشه وی فکر می‌کند ، در نزد دیگران تحقیر شده و توانایی انجام امور خود را ندارد . از طرف دیگر اثر غیبت دامن‌گیر خود انسان غیبت کننده هم می‌شود ، یعنی در واقع در کاستی شخصیت اجتماعی خودش هم مؤثر می‌باشد . در روایت شریفی آمده است: «لا تغتب فتغتب ولا تحفر لاخیک حفرهٔ فتقع فیها فانک کما تدین تدان» ، «غیبت کسی را نکن که غیبت تو را هم بکنند و برای کسی چاه حفر نکن که روزی خودت در آن افتی» ، «ایاک والغیبهٔ فانها تمقتک الی الله و الناس و یحیط اجرک» ، «از غیبت بپرهیز که در نزد خداوند بی‌منزلت نگردی»

۵- واگیری اجتماعی

بعضی گناهان در زندگی اجتماعی و فردی و به تعبیر علم اخلاق در انحطاط روحی و کمالات انسانی نقش کلیدی دارند ، همان
طور که بعضی از اعمال حسنه در ارتقای روحی و صعود معنوی ، بسیار مؤثرند . غیبت از آن سنخ گناهانی است که نقش مخربی در روابط اجتماعی دارد ، یکی از مهم‌ترین اثرات آن ، زمینهسازی برای دیگر گناهان و اشاعهٔ فحشا میباشد که این امر خود موجب «واگیری اجتماعی» یا «سرایت اجتماعی» میشود . از طریق واگیری اجتماعی ، پخش عقاید ، سوائق
احساسات ، عواطف و گرایشها در محیط مساعد ، امکانپذیر میشود ، برخی از هیجانات جمعی ، هراس ، مد ، شایعه و غیره پدیدههایی هستند که اکثر از طریق واگیری پخش میشوند ، واگیری عیوب و بدی‌ها ، آلودگی خوانده میشود ، زمانی که آلودگی
به فساد انجامد ، عفونت پدید میآید .
غیبت قبح دیگر گناهان را در انظار دیگران میشکند و بیاهمیت جلوه میدهد . یکی از مؤلفههای کارساز و موثر اخلاق اسلامی ، سعی انسان در حفظ «حیاء» بین خود و خداوند متعال است که به واسطه آن قبح گناه را در نظر خویش ، بزرگ جلوه میدهد تا مرتکب آن نشود . اما غیبت نه تنها زشتی گناه را در خود فرد میشکند ، بلکه اشاعهٔ آن به دیگران ، موجب تشویق افراد در ارتکاب به آن اعمال می‌شود . شاید حدیث شریف نبوی که غیبت را از زنا بدتر و قبیحتر جلوه میدهد ، به همین خاطر است که غیبت زمینهساز گناهان دیگر شده و موجب یک نوع واگیری اجتماعی میشود ، همانند ویروسی که با سرایت به سایر افراد ، دیگران را نیز در معرض خطر قرار میدهد .
زیرا از طریق آن ، بسیاری از افراد ، دیگر گناهان را شناخته و با آن آشنا میشوند و راه‌های ارتکاب آن را فرامیگیرند و

زشتی گناه در نظر آنها فرو میریزد . غیبت در واقع همان اشاعهٔ فحشا و منکرات است که این امر موجب نوعی واگیری اجتماعی می‌شود . یکی از اصول بنیادین روابط اجتماعی از منظر دین پخش نشدن عیوب مردم و زشتی کردار آنها است ، اگر کسی رفتار نابهنجاری مرتکب شود ، این امر باید در خفای پنهانی بماند تا به دیگران سرایت نکند ، برهمین اساس در معارف
دینی پردهپوشی ، نادیده گرفتن گناه افراد و عدم نقل آن بسیار سفارش شده است که در این رابطه به چند روایت در چگونگی
ساماندهی روابط اجتماعی و الگودهی رفتار جمعی اشاره میگردد:
عن امیرالمؤمنین علی (ع) من قال فی مؤمن ما رأته عیناه و سمعته اذناه فهومن الذین قال الله عزوجل أن الذین یحبون ان تشیع الفاحشهٔ فی الذین امنوا لهم عذاب ألیم» ، «اگر کسی در مورد انسان (مؤمن) دیگری ، آنچه را که خودش با چشمان خود دیده و با گوش خود شنیده نقل کند ، این شخص از مصادیق همان افرادی است که خداوند درباره آنها میفرماید: کسانی
که دوست دارند ، اعمال زشت را در مؤمن شایع کنند ، عذاب دردناکی برای آنهاست» . بنابراین اگر نقل معلومات خود انسان ممنوع است ، چه برسد به آنچه که علم ندارد و صرفاً شنیده است .
عن امیرالمؤمنین (ع) انه قال له النبی (ص): لو رایت رجلاً علی فاحشهٔ قال استره ، قال إن رایته ثانیاً قال استره بأزاری و ردائی الی ثلاث مرّات ، فقال النبی (ص) لا فتی الا علی و قال (ص): اُستروا علی اخوانکم»،«پیامبر از علی (ع) سؤال میکند: اگر مرد زشت‌کاری را بر زن نابکاری ببینی ، چه میکنی؛ علی (ع) فرمود: آن‌را می پوشانم (و نادیده میانگارم) و پیامبر (ص) فرمود: اگر دوباره دیدی ، چه میکنی ؟ علی (ع) فرمود: با عبا و ردایم آن‌را میپوشانم ، تا سه بار این عمل را نادیده میانگارم . سپس پیامبر (ص) ـ ضمن تأیید این ایده و عمل ـ فرمود: به راستی که جوان مردی ، جز علی نیست
۶- ایجاد دشمنی و کینه
در قرآن کریم یکی از کارهای شیطان ایجاد دشمنی وکینه بین افراد است: إنمّا یرید الشیطان ان یوقع بینکم العداوهٔ والبغضاء» ، «شیطان می‌خواهد میان شما دشمنی و کینه افکند
غیبت موجب بدبینی افراد نسبت به یکدیگر میشود و جو صفا و صمیمیت را به هم میزند که این امر در گروه‌های کوچک ، کاربرد بیشتری دارد . امام خمینی (ره) راجع به ضررهای اجتماعی غیبت میفرماید:
یکی از مقاصد بزرگ شرایع و انبیای عظام (سلام الله علیهم) که علاوه بر آن که خود مقصود مستقل است ، وسیله پیشرفت مقاصد بزرگ و دخیل تام در تشکیل مدینه فاضله میباشد ، توحید کلمه و توحید عقیده است و اجتماع در مهامّ امور و جلوگیری
از تعدّیات ظالمانهٔ ارباب تعدّی است که مستلزم فساد بنی الانسان و خراب مدینه فاضله است و این مقصد بزرگ که مصلح
اجتماعی و فردی است ، انجام نگیرد ، مگر در سایه وحدت نفوس و اتحاد همم و الفت و اخوّت و صداقت قلبی و صفای باطنی و
ظاهری و افراد جامعه به طوری شوند که نوع بنی‌آدم تشکیل یک شخص دهند و جمعیت به منزله یک شخص باشد . . .

مسلمین مأمورند به دوستی و مواصلت و نیکویی به یکدیگر و مودّت و اخوّت و معلوم است ، آنچه موجب ازدیاد این معانی شد ،
محبوب و مرغوب است و آنچه این عقد مواصلت و اخوّت را بگسلد و تفرقه در بین جمعیت اندازد ، مبغوض صاحب شرع و مخالف مقاصد بزرگ او است و پرواضح است که این کبیره موبقه]غیبت[اگر رایج شود ، در بین جمعیت موجب کینه ، حسد ، بغض و عداوت شده و ریشه فساد در جمعیت بدواند ، درخت نفاق و دورویی در آنها ایجاد کند و برومند نماید و وحدت و
اتحاد جامعه را گسسته کند و پایه دیانت را سست کند و از این جهت بر فساد و قبح آن افزوده گردد
غیبت علاوه بر اثرات اجتماعی از پیامدهای فردی نیز برخوردار است که به طور فهرستوار اشاره میگردد:
محو شدن حسنات فرد ، عذاب اخروی ، سنگین شدن بار گناه انسان در قیامت ، خروج از تحت ولایت الهی و ورود در ولایت شیطان ، عدم قبولی روزهو اختلال در امنیت روانی افراد .

عوامل اجتماعی غیبت

عوامل اجتماعی غیبت

عواملی که زمینهساز رواج و شیوع غیبت میشود ، شامل زمینههای فردی و زمینههای اجتماعی میشود . زمینههای فردی از قبیل حسادت ، غرور ، عادت و غیره از حوزه این نوشتار خارج است ، از این جهت صرفاً به عوامل اجتماعی پرداخته می‌شود .
امام صادق (ع) ، علل و زمینههای غیبت را ده چیز شمرده شده است که بعضی از آنها جنبه روان‌شناختی و بعضی دیگر جنبه جامعه شناختی دارد: «اصل الغیبهٔ تتنوع بعشرهٔ انواع: شفاء غیظ و مساعدهٔ قوم و تهمهٔ و تصدیق خبرٍ بلا کشف و سوء ظن و حسد و سخریهٔ و تعجب و تبرّم و تزیّن ، فأن اردت السلامهٔ فاذکر الخالق لا المخلوق فیصیر لک مکان العیبه عبرهٔ .
این عوامل دریک «وضعیت اجتماعی» بروز می‌کنند . وضعیت اجتماعی وضعیتی است که کنشگران با هم تعامل دارند و به کل مجموعه شناسههایی که کنشگر به آن پاسخ میدهد ، (خواه اشخاص ، جمعیت‌ها و موضوعهای فرهنگی و خواه خویشتن
خویش) بکار برده میشود . وضعیت اجتماعی معطوف به موضوعات اجتماعی استو برحسب گروه‌های اولیه و ثانویه ، متغیر می‌شود .
هر فردی از افراد جامعه به وسیله تماس اجتماعی در ابتدا به یکی از گروه‌های اولیه ، مانند خانواده و در مرحله بعدی در گروه‌های ثانویه ، تماسهای مستقیم و غیرمستقیم پیدا میکند . در همین گروهها شخصیت و شالوده فردی و جمعی پیریزی میشود . ارزشها و هنجارها از طریق فراگیر و اجتماعی شدن (جامعهپذیری) اندوخته میشود . این گروهها از دو طریق بستر و زمینه غیبت را در جامعه فراهم می‌آورند:

۱– عرفی شدن غیبت

عوامل و پدیدههای اجتماعی ، به شکلی دو سویه ، از هم دیگر تأثیر و تأثر میپذیرند . از این رو وقتی غیبت از طریق سرایت اجتماعی رواج پیدا کند و عرفی گردد ، خود زمینهساز غیبت کردن و افشای عیوب به همدیگر می‌شود که این امر به نوبه خود موجب بروز یک پدیده و ناهنجاری دیگری به نام «نفاق» میشود؛ یعنی افراد یکدیگر را قبول ندارند و در غیاب هم از یکدیگر غیبت میکننـد ، اما وقتی با هم مواجه میشونـد ، چنان با هم برخورد کنند که گویا صددرصد یکدیگر را قبول دارند و مشـکلی بین

آنها نیست ، در حالی که واقع امر این چنین نیست . بعضی از افراد برای اینکه خود را از تهمت برهانند ، حاضرند این ویروس اجتماعی (غیبت) فراگیر شود تا راه برای رفتار ناهنجار خودشان باز شود . چنانچه از معصوم روایت شده:
«فی ودود لعیوب یحبّون اشاعهٔ معائب الناس» ، «صاحبان رفتار نابهنجار ، دوست دارند مردم را افشا کنند ، تا بدین وسیله عذری و توجیهی برای عیوب خود بیابند» . برای مبارزه با عرفی شدن غیبت لازم است در ابتدا ، در گروههای اولیه این امر نهادینه شود که غیبت یک رفتار نارواست و موجب میشود که دیگر کنشگران نیز به غیبت واداشته شوند و این عمل به نوبه خود موجب سرایت اجتماعی میشود . بنابراین اگر کنترلی هم لازم باشد ، در همین مرحله بهترین وضعیت را ایجاب میکند .

۲– بیرون کردن رقیب از صحنه اجتماعی

معمولاً در روابط اجتماعی نوعی رقابت جمعی هم شکل میگیرد ، این رقابت اگر براساس اصول و ارزشها باشد ، از منظر منابع دینی عملی ارزشی است: «فاستبقوا الخیرات» ، اما اگر براساس منافع شخصی و هواهای نفسانی باشد ، رفتاری نابهنجار و ضد ارزش است . بعضی از افراد که دارای منطق قوی و راه و رسم صحیحی نیستند ، برای اینکه در صحنهٔ رقابت اجتماعی رقیب خود را از صحنه بیرون کنند ، با ذکر عیوب آنها و رواج دادن غیبت ، این امر را ممکن میسازند . با نگاه آسیبشناختی به مسائل کنونی کشور مشخص می‌شود ، یکی از مشکلات کنونی رقابتهای اجتماعی در کشور ما ، از همین نقطه سرچشمه میگیرد .

موارد جواز غیبت

موارد جواز غیبت

از آنجا که اسلام دین کامل و جامعی است ، همه جوانب و اطراف مسائل به خوبی دیده شده و احکام اسلامی همگی بر طبق مصالح و مفاسد بنا نهاده شده است . زمانی مصلحت بیشتر اقتضا میکند ، مفسدهٔ کمتر در نظر گرفته نشود و به اصطلاح علمی ، مصلحت بیشتر بر مفسده حکومت می‌کند و دایرهٔ آن را توسعه یا تضییق مینماید . یک مورد زمانی است که مصلحت جمعی لحاظ شود ، زیرا مصلحت جمعی بر مصلحت فرد غالب است . موارد استثنای غیبت از همین نوع است ، یعنی در بعضی موارد ، بنابر مصلحت بیشتر ، مفسدهٔ غیبت در نظر گرفته نمیشود و مصلحت فرد ، فدای مصلحت جمع میشود و در نتیجه غیبت جایز میگردد . موارد جواز غیبت به اختصار شامل موارد ذیل می‌شود .

۱– نصیحت مشورت کننده

این موارد در جایی است که کسی با دیگری در موضوع خاصی مشورت نماید ، فرد طرف مشورت میتواند از شخص مورد نظر ، در رابطه با موضوع مشورت حقایقی را بیان کند؛ گرچه این مطالب از مسائلی باشد که افشای آن در حالت عادی غیبت محسوب میگردد . به عنوان نمونه ، مشورت در امر ازدواج چون از نظر اسلام امر مهمی است و میبایست بنیان خانواده
بر پایههای محکم استوار گردد ، میتوان در حد ضرورت از معایب فرد مورد ازدواج بیان کرد تا کسی که قصد ازدواج دارد ، اغوا به جهل نشود و با آگاهی کامل ازدواج نماید .

۲– نهی از منکر

اگر انسان تشخیص دهد ، با غیبت کردن ، فردی از گناه خویش منصرف میشود و پشیمان میگردد ، غیبتش رواست . در این مواقع غیبت کردن یکی از راه‌های جلوگیری از منکرات و مصداق نهی از منکر است . البته این امر در زمانی است که
سایر شرایط امر به معروف و نهی از منکر وجود داشته باشد ، مثلاً بداند احتمال تأثیر دارد و آن فرد غیبت شده از گناه خویش توبه میکند .

۳– شخص فاسد

غیبت از کسی که گمره است و گمراه کننده ، جایز میباشد کسی که با نشر عقاید باطل و ترویج مبانی باطل ، سعی در تخریب معارف دینی و ایجاد بدعت در دین و گمراه کردن دیگران دارد ، غیبتش جایز است؛ بدین معنی که میتوان با ذکر نام و خصوصیات فرد ، اعتقاد باطل ، انحراف فکری و عقیدتی ضررهای گرویدن به او را آشکار کرد و به جامعه معرفی نمود . با نشر کتاب ، مقاله و غیره ، می‌توان مبانی افرادی را که با انواع تفکرات وارداتی و مخرّب ، درصدد تضعیف مبانی دینی هستند ،
مورد نقد قرار داد و افکار آنها را مخرّب اعلان نمود که این امر نه تنها غیبت محسوب نمیگردد ، بلکه چه بسا بر علما و اندیشمندان واجب و لازم باشد ، زیرا یکی از وظایف علما و اندیشمندان جلوگیری از بدعتها و شیوع افکار باطل و انحرافی است .

۴– امنیت اجتماعی

در بعضی شرایط ، مصلحت عمومی جامعه اقتضا مینماید ، افراد جامعه با هوشیاری و دقت ، مراقب امنیت جامعه باشند و مواردی را که مخل به امنیت اجتماعی می‌باشد ، با ذکر نام و خصوصیات در نزد کسانی که وظیفه آنها تأمین امنیت است ، بیان
کنند . زیرا نمیتوان به خاطر حیثیت یک فرد ، کل جامعه را در خطر انداخت و مصلحت یک فرد را فدای مصلحت جمع نمود ،
در حال حاضر این امر وضعیتی است که کشور ما نیز با آن روبروست و حتی شناساندن و معرفی این افراد به جامعه برای اینکه مردم دشمن را به خوبی تشخیص بدهند ، بلامانع است .

راهکارهای عملی رفع غیبت

راهکارهای عملی رفع غیبت

در راستای مبارزه با غیبت در صحنه اجتماع ، باید از راهکارهای ویژه‌ای بهره جست تا در فضای رفتارها و ارزشهای جامعه جوابگو باشد . همه راهکارهای دفع غیبت ، در این مسیر هستند که ضد ارزش و ضد اخلاقی بودن این پدیده نامطلوب را در سطح جامعه نهادینه کنند؛ زیرا در سیر فرایند تغییر ارزشها ، گاهی اوقات رفتار ضد ارزشی تبدیل به ارزش میگردد ، در این مورد باید هنجار سازان جامعه تلاش کنند تا غیبت را امری مذموم ، هنجارشکن و ضد ارزشی معرفی نمایند .

۱– نظارت و کنترل اجتماعی

به نظر میرسد در مورد غیبت بهترین نوع نظارت اجتماعی ، از نوع «نظارت غیررسمی» است ، در نظارت غیررسمی ، کنترل آن پدیده به نهادها و تأسیسات غیررسمی مثل دادگاه و پلیس واگذار نمی‌باشد ، بلکه خاستگاه نظارت آن معطوف به نظارت
جمعی همه افراد جامعه ، نسبت به رفتارهای یکدیگر است . کاملترین مصداق این نظارت ، همان است که قرآن کریم معرفی میکند: «و تواصوا بالحق و تواصوا بالصبر»،«مؤمنان یکدیگر را به صبر و حق سفارش میکنند» . در واقع مؤمنان مواظب یکدیگر هستند و مردم همدیگر را به خیر و دوستی راهنمایی میکنند .
یکی از ابزارها و مکانیسمهای مهم کنترل اجتماعی ، «امر به معروف و نهی از منکر» است . امر به معروف و نهی از منکر دارای سه مرحله می‌باشد: قلبی ، زبانی و یدی . گرچه مرحله سوم وظیفهٔ حکومت اسلامی است ، اما دو مرحله دیگر به تک تک اعضای جامعه واگذار شده ، به این که فرد به هنگام دیدن نابهنجاری و تخریب ارزشها ، در ابتدا از درون ناراحت
شود که ضد ارزشها تبدیل به ارزش شدند و در مرحله بعدی به شخص متجاهر به گناه ، به صورت شفاهی و لسانی تذکر دهد . امر به معروف نقش مهمی در تلطیف فضای معنوی جامعه ایفا مینماید .

۲– روش تذکار

یکی از روشها و ابزارهای بسیار مناسب که قرآن معرفی میکند و در جلوگیری از انحرافات بسیار مؤثر است ، روش «تذکر و یادآوری» است .
مفهوم این راهکار عملی ، به صورت فردی بدین معنی است که انسان مرتب به خودش یادآوری کند که این رفتار ارزشی یا آن
رفتار ضد ارزشی است ، زیرا با گذشت زمان ، بسیاری از مسائل فراموش میشود و قبح یک رفتار کمرنگ می گردد ، دراین فضا
بهترین راهکار توجه و یادآوری است . تفاوت این راهکار با قبلی آنجاست که در راهکار قبلی جرم یا ناهنجاری اتفاق می افتاد ، آن‌گاه تحت نظارت و نهی از منکر واقع میشود ، اما کارکرد این روش قبل از وقوع جرم و بروز ناهنجاری است و

خاصیت پیشگیری را دارد . این روش قرآنی که متأسفانه مورد غفلت قرار گرفته ، بسیار مؤثر است . در سطح کلان ، این امر وظیفه هنجارسازان جامعه است . به عنوان نمونه ، براساس روش تذکار قرآنی لازم است در رسانه‌ها ، نمازهای جماعت و . . . ، هر روز یا هر هفته ، یک روایت در مورد قبح غیبت خوانده شود ، تا زشتی این عمل بیشتر از پیش آشکار گردد .

۳– تشویق صالحان و تنبیه غافلان

این راهکار که مستفاد از قرآن می‌باشد ، به معنای تنظیم روابط اجتماعی است تا کسانی که پایبند ارزشها هستند و رفتار آنها مطابق قاعده و قانون است ، مورد تشویق همه افراد جامعه به ویژه هنجارسازان جامعه قرار گیرند و در طرف مقابل
هنجارشکنان مورد تنبیه قرار بگیرند . بهترین تنبیه هنجارشکنان «بایکوت اجتماعی» است . کسانی که غیبت میکنند ،
هرزهگو و سخن چین هستند ، آنها نمیبایست در شبکه روابط اجتماعی جایگاهی داشته باشند . نهادهای اجتماعی ، نسبت به افرادی که با غیبت کردن نظم اجتماعی را به هم می‌زننـد ، به گونه‌ای برخورد کننـد که آنها جایگاه خود را از دست بدهنـد . قطع
ارتباط با آنها و ترتیب اثر ندادن به نتایج حرف‌هایشان ، بهترین طریقه تنبیه می‌باشد .

۴– مسئولیت اجتماعی برای حفظ حقوق دیگران

باید توجه داشت که غیبت کردن ، حقی برای دیگران ایجاد میکند ، بدین معنی که شخص غیبت کننده موظف است ، حقوق شخص غیبت شـده را که ضـایع کرده است ، جبران نمایـد و به گونهای شخصـیت اجتماعی او را که با غیبت خدشـهدار شـده است ،
احیا و جبران نمایـد ، همچنین شـنونده غیبت موظف است ، از حقوق فرد غیبت شـده دفاع کند و او را تنها رها نکند ، زیرا وی نیز
مسئول حفظ حقوق دیگران است و نباید بگذارد در پیش روی خودش ، این حق ضایع گردد .
همـهٔ این راهکارهـای عملی ، در جهت فرهنگ پـذیر کردن زشتی غیبت است و زمانی این راهکارها بیشترین نتیجه را خواهند داد
که از نهاد خانواده شروع شود؛ زیرا همان طور که مطرح گردید ، اعتقادات و باورهای هر فردی به وسیله تماس اجتماعی شکل می گیرد که بیشترین این تماس از سوی خانواده است . بنابراین خانواده در این فرهنگ پـذیر کردن نقش مسـتقیمی دارد و
سپس بر حسب اولـویت تمـاس‌هـای اجتمـاعی ، این امر مهم بر عهـدهٔ مـدرسه ، رسـانه ، نهادهـای فرهنگی و به طور کلی همهٔ متولیان
فرهنگی است که آنها می‌تواننـد در ابتـدا از طریق اصـلاح خویش و سـپس با بکارگیری راهکارهای مؤثر ، گامی مهم در دفع این
پدیدهٔ نامطلوب بردارند .

منبع

حسن حاجی‌حسینی

انحرافات اجتماعی ، مدارا یا مداوا ؟ !

«جرم و مجرم»

پرداختن به بخش‌های تاریک یک جامعه و کالبد شکافی بافت‌های آسیب دیده پیکره اجتماع ، گاه به تحلیل وضعیت منجر می‌شود و
گاه ما را به سوی شناخت خاستگاه و زمینه‌های روان‌شناختی و جامعه‌شناختی می کشاند . در این نوع پرداختن‌ها ، همواره «ادراک ضرورت و احساس کدورت» با هم قرابت و نزدیکی می‌یابد ، زیرا «ضرورت» ، ما را به تأمل و شناخت کجروی وادار می کند و کدورتِ حاصل از این شناخت ، از یک سو سبب بیزاری خاص نسبت به «جرم و مجرم» و ایجاد حرکت روشنگرانه می گردد و از سوی دیگر ممکن است رسوبات حاصل از آن در عمق ذهن درمانگر و پژوهنده اجتماعی رسوخ نموده و دیدگاهش را در هاله‌ای از برودت و سردی فرو برد که در این صورت ، فرد محقّق و پژوهنده ، یا وادار به تسلیم در برابر محیط و قبول ناهنجاری می‌شود و یا ناچار به ترک محیط و خروج از ناهنجاری می گردد . از این رو لازم است جرم‌پژوهان و تحلیل گران کجروی مانند پزشکان که با عدم مراجعه یک نفر ناسالم ، اهالی شهر را بیمار نمی‌پندارند ، به این نکته توجه داشته باشند که بخش‌های زیبا و دوست‌داشتنی جامعه بسیار وسیع و شوق‌انگیز است؛ بخش‌هایی که ضمان سلامت
و زمینه امید اجتماعی است و بخش‌های تاریک هم ، چون در یک جامعه انسانی اتفاق افتاده ، ناستوده است و باید با سترون کردن
محیط و فرد پایان پذیرد . بدین منظور ، کتاب زنان چند شماره پیاپی را به موضوع انحرافات اجتماعی اختصاص داده است . البته درنگ طولانی بر این موضوع ، به مفهوم قبول یا دامن زدن به تبلیغات بیگانگان نسبت به فراگیری گریز ناپذیر فساد در جامعه نیست ، بلکه حرکت ما در پرداختن به انحرافات به منظور برخورد پیشگیرانه و عالمانه است که اگر طرح نشود و مهار نگردد ، خوف گسترش و ماندگاری آنها ، بسیار جدی است .
در این مجموعه ، به مقوله جرم و انواع آن ، به چند منظور و از چند منظر نگریسته شده و انواع جرم ، در یک طبقه‌بندی سه گانه
شامل جرم علیه اشخاص ، جرم علیه اموال و جرم علیه اخلاق می‌باشد . از طرفی در انتخاب مصادیق جرم به منظور کاوشی علمی ، عناصر مهمی چون عمق تخریب ، گسترهٔ تخریب و دوام تخریب مد نظر بوده است . در ارتباط با موضوع زنان و انحرافات اجتماعی نیز این تقسیم بندی شامل جرم زنان ، جرم علیه زنان و جرم خاص زنان گردیده است . در این رابطه باید از نظر دور نداشت که انحرافات اجتماعی پدیده‌های بی‌قبل و بعد نیست ، بلکه فرآیند و مسیر رو به تزایدی است که
مشتمل بر مسئله ، معضل ، آسیب ، بحران تا فاجعه را طی می کند و مانند هر فروپاشی ناگهانی ، حاصل فرسایش تدریجی است ،

فرآینـدی که نتیجه عوامـل مختلف ، از جمله عـدم برخورد منـاسب بـا زخم‌هـای اجتمـاعی است که مـا را با پرداخت تاوانهای سنگین

اجتماعی نیز مواجه میکند ، امروزه ، دنیای فرومانده از اخلاق ، به ویژه در جغرافیای غرب ، در مثلث بر مواردی سه انحرافِ سکس ، خشـونت و اعتیـاد فرو رفتـه است که و اگر جلـد تمـدن این عصـر را که عمـدتاً به رنـگ آمریکـاست ، کنـار بزنیم و کف‌پوش

صاف و مرمرین آنرا برداریم ، با تعفّنی مواجه میشویم که مرگ انسان‌ها و ارزش‌ها در آن آرام و بی‌صـدا اتّفاق افتاده است ، ایـن موضوع ، بـا شجـاعت و درستی در سخنان آقای «مایـکل‌مور» سینماگر منتقـد و مستنـد سـاز آمریکا دیده می‌شود ، او دربارهٔ لایههای درونی تمدن آمریکایی میگوید: ما در دنیا اول هستیم ! ما در میان بیست کشور صنعتی دنیا اول هستیم ، ما در تعـداد میلیونرهـا اول هستیم ، مـا در تعـداد میلیاردرها اول هستیم ، ما در صـرف هزینههای نظامی اول هستیم ، ما در تعـداد مرگ

ناشی از اسلحه گرم اول هستیم ، ما در استفاده از انرژی اول هستیم ، ما در تولید ضایعات خطرناک اول هستیم ، ما در وجود کمترین تعداد احزاب سیاسی اول هستیم ، ما در انجام بیشترین تعداد تجاوزات جنسی اول هستیم ، ما در تعداد کشته شدگان حوادث جادهـای اول هستیم ، مـا در داشـتن بیشترین تولـد بچههـا تـوسـط مـادران مجرد زیـر بیست سـال ، اول هستیم ، ما در امضاء

نکردن موافقتنامههـای بینـالمللی مربوط به حقوق بشـر اول هستیم ، مـا در تبـدیل شـدن به اولیـن جامعه کـه فقیرترین قشـر آن بچهها

هستنـد ، اول هستیم ، ما در داشتـن بیشترین سقط جنین اول هستیم ، کمی مکث کنید ، به این فهرست نگاه کنید ، آیا احساس غرور

نمیکنید که یک آمریکایی هستید ؟ !

امروز جـدای از آنچه که این مسـتندساز آمریکایی می‌گویـد ، فاجعه آنجا رخ می‌نماید که وزارت کشور آمریکا طی بیانیه‌ای اعلام

می‌کند که هر کس مسئول حفظ جان خود است ! به همین جهت هر شهروند ایالت متحده با پرداخت ۱۹ دلار می‌تواند اسلحه را از کنـار اسـباب بازی فروشـی‌ها تهیه کنـد ، آنجا قیمت جان آدمها ۱۷ سـنت است ، درست قیمت تهیه یـک فشـنگ ، یعنی معادل

صدوسیوپنج تومان ! اما نکته تأمل برانگیز این است که این آمار و شیوه زندگی در جغرافیای غرب با حاکمیت مبانی اومانیستی و خودرهبری و با محوریت مبانی هدونیستی و لـذت‌گرایی و با رهبرانی تهی شـده از انسانیـت ، تنـاسب دارد ، اما اینجـا چه ؟ ! گسترش انحراف اینجا ، نه با قصّه مردم و نه با قصد مسئولان و نه با مبانی اخلاق و ایمـان و نـه با ایـده رهبران ، هیــچ تنـاسـب و تـوجیهی نــدارد و هیــچ عـافیتی را برنمی‌تابـد ، پس بایـد کـاری کرد و دسـت عزمی بـه صـلابت شایستگی‌های

این مردم از آستین همت برون کرد و برای مقابله با فساد و اعتیاد به پا خاست . اعتیاد و فساد ، خشونت صامت علیه زن و خانواده است که باید به صورت اولویت اول اصلاحات قرار گیرد ، باید مسئولان نشان دهند که نسبت به این دو بلا و مصیبت هم بیدارند و هم بیزار ، زیرا در غیر این صورت مردم یا در بیداری‌شان شک می‌کنند و یا در بیزاری‌شان تردید !

بـه طـور بـدیهی ، لازم اسـت در کنـار برخوردهـای سـخت و آمرانـه به ویژه در تهدیـد مفسـد و تحدیـد فسـاد ، برنـامه‌هـا و فعالیت‌ها و
فضاسازی‌های فرهنگی نیز صورت پذیرد تا روح جامعه از سلامت بیرونی و مصونیت درونی برخوردار شود و این مهم
حاصل نمی‌شود مگر آنکه دو سرمایه مهم نفس انسان که دو قوه شریف «غضب و شهوت» است به مهار تربیت و تأدیب
درآید که غضب ، انسان را «ظلوم» می کند و منشاء تعریض به حقوق دیگران می‌شود و شهوت انسان را «جهول»
می‌نمایـد که این نیز منشاء تعطیل تکالیف خود می گردد و دین بزرگترین کیمیاگری و والاترین فتح الفتوح‌اش این است که با مهار
شمشیر غضب و شراب شهوت ، زیربنای شخصیت انسان را پذیرای اعتدال می‌نماید و رایحه روحبخش فضایل را از به اِستوا
رساندن قوا و غرائز ، در وجود آدمی آکنده می کند و از آنجا تا عرشِ قرب ، راه را برای کمال و کوشش باز می گذارد .

منبع

مهری سویزی

آسیب شناسی اجتماعی زنان

بحران ازدواج

به اعتقاد جامعه‌شـناسان ، ازدواج ، پیونـد دوجنس مخالف بر پایه روابط پایای جنسـی است . لـذا رابطهٔ دو فرد از یک جنس ، چه
به طور موقت و چه دائم ، ازدواج خوانده نمی‌شود . از سوی دیگر در تعریف ازدواج ، روابط جسمانی بین دو انسان از دو
جنس مخالف ، به خودی خود کافی نبوده و مستلزم انعقاد قراردادی اجتماعی می‌باشد که روابط جسمانی را مشروعیت بخشد
.
به بیان دیگر تحقق ازدواج ، منوط به تصویب اجتماعی است . به اعتقاد «کارلسون» ازدواج فرآیندی است از کنش متقابل
دو فرد (زن و مرد) که برخی شرایط قانونی را تحقق بخشیده و مراسمی را برای برگزاری زناشویی خود بپا داشته اند و
عمل آنان مورد پذیرش قانون قرار گرفته است .
لوی اشتراوسنیز معتقد است که ازدواج برخوردی دراماتیک بین فرهنگ و طبیعت یا میان قواعد اجتماعی و کشش جنسی
است . گذشته از چهار خصلت مورد اشاره یعنی ارتباط جسمانی ، تخالف جنسی ، پایایی و قرارداد اجتماعی ، ازدواج ارتباطی
است که درمقایسه با سایر ارتباطات انسانی تامیّتی بی‌نظیر دارد و شامل ابعاد زیستی ، اعتقادی ، عاطفی ، روانی و اجتماعی
است . به بیان دیگر همزیستی زوجین در درون خانواده ، آنان را در چنان گردونه ای از ارتباطات قرار می‌دهد که بی‌هیچ
شبهه قابل مقایسه با سایر ارتباطات انسانی نیست .
از سوی دیگر ازدواج و قرارداد ناشی از آن ، دارای نوعی تقدس می‌باشد . در دین مبین اسلام ، احادیث و روایات بی‌شماری
بر این امر سفارش کرده است ، لیکن علیرغم تمام تأکیدات و ضرورتهای فردی و اجتماعی در خصوص انجام این امر ،
متأسفانه شاهد افزایش میانگین سن ازدواج در کشور می‌باشیم ، هر چند این پدیده در سایر جوامع نیز وجود دارد . آمارها

حاکی از آن است که متوسط سن ازدواج در بسیاری از جوامع غربی از جمله آمریکا در سال ۱۹۵۶ برای زنان ۱/۲۰ سال و برای مردان ۵/۲۲ سال می‌باشد . در حالی که در سال ۱۹۸۸ میانگین سن ازدواج با طی روندی صعودی به ۱/۲۳ سال برای زنان و ۷/۲۵ سال برای مردان رسیده است . این روند افزایشی در بسیاری از جوامع صنعتی به ویژه سوئد ـ دانمارک . . . نیز به چشم می‌خورد و پایداری خانواده را متأثر ساخته است . در ایران نیز میانگین سن ازدواج در نقاط شهری و روستایی ، تحت تأثیر عوامل مختلف افزایش یافته است و نرخ ازدواج نیز در کل کشور نسبت به سه ماهه اول سال قبل ، حدود ۸۲/۳درصد کاهش نشان می‌دهد .

جدول (۱) : میانگین سن در اولین ازدواج برحسب جنس در نقاط شهری و روستایی

تبیین عوامل مؤثر در بحران ازدواج

تبیین عوامل مؤثر در بحران ازدواج

با توجه به جدول (۱) می توان دریافت اکنون جمعیت جوان کشور با افزایش میانگین سن ازدواج و کاهش نرخ ازدواج دست به گریبان است . در ادامه این نوشتار به اختصار برخی از عوامل مؤثر در ایجاد این وضعیت را بررسی می نمائیم . لازم به ذکر است عوامل مورد اشاره فقط جهت تقریب ذهنی در این دسته بندیها ارائه شده است .

۱ــ عوامل جمعیت شناختی

۱-۱- ساختار جمعیتی

سن ازدواج ، شاخصی است که از شرایط اجتماعی ـ اقتصادی جامعه تأثیر می‌پذیرد . بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ، به دلیل شرایط خاص آن دوران ، میانگین سن ازدواج تا حدودی کاهش یافت ، لیکن مجدداً تحت تأثیر عوامل مختلفی در حال افزایش

است . نکتهٔ قابل تأمل آنکه میانگین سن ازدواج زنان در مقایسه با مردان افزایش بیشتری داشته و طی سالهای ۱۳۴۵ تا ۱۳۷۵ حدود ۴ سال به میانگین سن ازدواج زنان افزوده شده است ، در حالی که معمولاً متوسط سن ازدواج مردان بیشتر است .

در سال ۱۳۷۵ متوسط سن ازدواج مردان ۲۶ـ۲۴ سال و برای زنان ۲۲ سال بوده است . نکته قابل توجه ، اختلاف سن ازدواج بین زنان و مردان است . در سال ۱۳۴۵ به طور متوسط ، اختلاف سن ازدواج مردان و زنان حدود ۷ سال بوده است . در حالی که در سال ۱۳۷۵ متوسط سن ازدواج ۶/۲۵ سال برای مردان و ۴/۲۲ سال برای زنان است و اختلاف سن ازدواج به سه سال کاهش یافته است .

در سال ۱۳۷۵ حدود ۴۳درصد از جمعیت ۱۰ ساله و بیشتر ، هرگز ازدواج نکرده اند . این نسبت در مقایسه با سال ۶۵ حدود ۹/۲ درصد افزایش دارد و علت اصلی آن ، سیاست افزایش موالید بوده است . در سرشماری سال ۱۳۶۵ متولدین پس از انقلاب ، به دلیل پایین بودن سن ، وارد این محاسبه نشده اند ، اما در سال ۱۳۷۵ با افزایش سن این افراد ، نسبت مذکور افزایش می یابد ، به طوری که نسبت زنان هرگز ازدواج نکرده به ۵/۳۹ درصد و نسبت مردان به ۱/۴۷ درصد می‌رسد .

براساس آمار ، نرخ سالانهٔ رشد جمعیت در دهه‌های ۶۵ـ۵۵ در سطح بسیار بالا و در حدود ۶/۳ درصد بوده است که منجر به افزایش سریع جمعیت و تغییر ساختار جمعیتی کشور شده است . اکنون پسران و دختران متولد شده در سالهای ۶۵-۵۵ بتدریج وارد سن ازدواج می‌شوند . با تأمل در این آمار و با توجه به اینکه تعداد پسران در سن ازدواج ، کمتر از تعداد دختران دارای این شرایط است و در عرف مردم ایران ، پسر باید با گروه سنی پایین‌تر از خود ازدواج کند ، در می‌یابیم که فرصتهای ازدواج بسیاری از دختران در این شرایط کاهش می‌یابد .

۲ـ۱- تغییرات جمعیتی

الف) جنگ تحمیلی

با وقوع جنگ تحمیلی تعداد زیادی از جوانان سلحشور ، متعهد و غیور کشور در عنفوان جوانی به شهادت رسیدند . آمارها حاکی از آن است که بیشتر شهدا متولدین سالهای ۱۳۵۱ـ۱۳۴۸ بوده‌اند که فقدان حضور آنها فرصتهای ازدواج بسیاری از دختران ، را علی الخصوص در گروه سنی مشابه و پایین تر کاهش داده است .

ب) مهاجرت به شهرها

اختلاف سطح زندگی و نابرابری در فرصتهای شغلی ، سکونتی و رفاهی بین شهرها و روستاها از مهمترین علل مهاجرت است . «لی» معتقد است مهاجرت نوعی انتخاب و گزینش است که احتمال دارد فرد ، به عوامل مثبت در مقصد و یا به گریز از عوامل منفی در مبدأ پاسخ دهد . وی از عوامل مثبت ، ارتقاء سطوح مختلف اجتماعی و از جمله عوامل منفی ، از دست دادن شغل ، تنفر اجتماعی از محیط ، ورشکستگی اقتصادی ، نشانه‌های روحی و روانی ، هتک حیثیت فردی و خانوادگی ،

خدشه‌دار شدن امنیت اجتماعی و قرار گرفتن در موقعیتهای خاص را نام می‌برد .

با مهاجرت افراد به شهرها ، طرز تفکر آنها نسبت به زندگی تغییر می‌کند ، به طوری که به سرعت خود را با محیطهای شهری تطبیق می‌دهند و تلقیات و رفتارها و نگرشهای شهرنشینی ، از جمله تأخیر در ازدواج و ازدواج در سنین بالا را اقتباس می نمایند . از سوی دیگر با تغییر فرهنگی و تجددگرایی ، انگیزه پسران مهاجر برای انتخاب همسری از میان دختران شهری افزایش می‌یابد . امروزه بسیاری از پسران که به علت کار و تحصیل به شهرها مهاجرت کرده‌اند ، در این شهرها ازدواج می‌نمایند . بدین ترتیب توازن تعداد دختران به پسران در روستاها از بین می‌رود و بسیاری از دختران در روستاها مجرد باقی می مانند . آمار نشان می‌دهد که در گذشته تعداد زنان روستایی ازدواج نکرده ۲۱درصد بوده است که اکنون به ۴۱ درصد رسیده است .

ج) مهاجرت به سایر کشورها

روند رو به تزاید مهاجرت اقشار و گروههایی از جوانان علی الخصوص فارغ التحصیلان پسر دانشگاهها ، جهت ادامه تحصیل یا کسب شغل و حرفهٔ مناسب با درآمد کافی ، به سایر کشورها عدم تجانس تعداد پسران به دختران را افزایش می‌دهد .

۲ـ عوامل اجتماعی

۲-۱- افزایش آسیبهای اجتماعی

بنا به گزارشات خبری بسیاری از جراید ، در چند سال اخیر ، نرخ آسیبهای اجتماعی شبه جرم (از جمله اعتیاد به انواع مواد

مخدر ، فرار از منزل ، قاچاق مواد مخدر ، . . .) و آمار جرائم (جرائم علیه اموال ، علیه اشخاص و علیه اخلاق)
و مسائل اجتماعی چون طلاق افزایش چشمگیری داشته است . این مسئله موجب گردیده که برخی از جوانان اعم از دختر و پسر جزء قربانیان چنین آسیبهایی بوده و بر اثر این آسیبها شور، اشتیاق و انگیزه ای برای ازدواج نداشته باشند و برخی دیگر با مشاهده این آسیبها و تجربیات تلخ و ناگوار اطرافیان ، به دیدگاه بدبینانه ای نسبت به ازدواج دست یابند .

۲-۲- کاهش اعتماد اجتماعی

با گسترش آمار نابهنجاریهای اجتماعی و نیز افزایش نرخ مفاسد اخلاقی ، از یک سو روابط جنسی (که جزء کارکردهای طبیعی خانواده می‌باشد) به خارج از حریم خانواده کشانده شده و از لحاظ اجتماعی به یک معامله تجاری تبدیل می شود و از
سوی دیگر این وضعیت منجربه کاهش اعتماد اعضای جامعه (دختر و پسر) نسبت به یکدیگر می گردد . جامعه شناسان معتقدند برخی از مردم علیرغم آنکه نسبت به نابهنجاریهای اجتماعی و اخلاقی در قلمرو تفریح ، شادی و جوانی مدارا می کنند ،
اما از شیوع این موارد در روابط خانوادگی ، احساس بیزاری و ناامنی می‌نمایند از آنجا که مبنای زندگی بر پایه اعتماد متقابل طرفین به یکدیگر می‌باشد ، با فروریختن دیوارهای اعتماد ، افراد به سختی می‌توانند شریک زندگی خود را انتخاب نمایند .
مطابق تحقیقات بعمل آمده تنها ۵۳درصد از پاسخگویان ، بیشتر مردم را قابل اعتماد می‌دانند و افراد جوانتر به نسبت کمتری به مردم اعتماد داشته و افراد باسوادتر و ساکنان شهرها ، اعتماد کمتری نسبت به مردم دارند .

۲ـ۳- تغییرات اجتماعی

تغییرات سریع اجتماعی و دگرگونی الگوهای فرهنگی و برخورد و تضاد میان هنجارها و نقشهای اجتماعی ، موجب از هم پاشیدگی روابط متقابل اجتماعی و انسانی گردیده است . تغییرات اجتماعی درازمدت مانند صنعتی شدن ، تمدن گرایی یک جامعه و تحولات کوتاه‌مدت چون اثرات ناشی از جنگ ، کسادی و بحران اقتصادی ، تورم ، بلایا و مصائب ، همگی در تشکیل
خانواده و تغییرات آن مؤثر است .
تغییرات اجتماعی ، منجر به تغییر نگرشها ، نیازها و روابط انسانی می‌شود و دستیابی به ارزشهای نوین ، در برخی جنبه های زندگی اختلالاتی ایجاد می کند . تقاضای تأمین زندگی بهتر برای جوانان و کاهش حمایتهای خانواده از جوانان ، نرخ ازدواج راکاهش داده است . صاحبنظران اعتقاد دارند توسعه یافتگی جوامع ، سن ازدواج را افزایش می‌دهد .

۳ـ عوامل فرهنگی

۳-۱- گسترش ارزشهای مادی

به اعتقاد جامعه‌شناسان رفتار افراد ، تا حدود زیادی تابع نظر اکثریت است ، چنانچه افراد احساس کنند که دیگران به موضوعی
تمایل داشته و از آن ارزیابی مثبت دارند ، ارزیابی خود را با ارزشهای آنها تطبیق می‌دهند و تحت همشکلی با فشار هنجاری ، مجبور می‌شوند به خاطر دیگران رفتاری را انجام دهند که مورد رضایت جمع باشد تا از سوی جمع به عنوان افراد نابهنجار

معرفی نگردند .

با روند تغییر ارزشها به سمت ارزشهای مادی ، ظاهرسازی به یک عنصر فرهنگی پایدار تبدیل گردیده و افراد به جنبه های خیره‌کنندهٔ زندگی مادی ، تجملات و تجمع سرمایه‌های مادی گرایش یافته‌اند به گونه‌ای که ارزش افراد بر مبنای میزان دارایی و

ارزشهای مادی سنجیده می‌شود . در واقع وقتی ثروت ملاک قضاوت و ارزشیابی است ، افراد سعی در نمایاندن ظواهر فریبندهٔ زندگی مادی خواهند داشت و تظاهر و تفاخر به مال و ثروت حتی درخصوصی‌ترین رفتارهای زندگی افراد نفوذ می نماید . به طوری که ملاکهای افراد برای انتخاب همسر حول محور مادیات متمرکز می‌شود ، این شرایط موجب می گردد که بسیاری از دختران تحت فشار هنجاری برای داشتن جهیزیه کامل ، سالهای جوانی خود را صرف اشتغال درآمدزا و کارهای طاقت فرسا نمایند .

۳-۲- تغییر در شیوه‌ها و ملاکهای همسرگزینی

به گفته «رابرت وینچ» فرد از میان افراد مختلف ، معمولاً کسی را به همسری انتخاب می کند که از طریق او حداکثر رضایت را در رفع نیازهای خویش کسب نماید ، لذا این نظریه بر ناهمسان همسری تأکید دارد .مطابق این نظریه در جامعه‌ای که ثروت ارزش محسوب می‌شود و پسران اولین انتخاب کننده می‌باشند ، دارایی دختر ، جزء اصلی‌ترین ملاک‌های ازدواج بوده

و شیوه همسرگزینی از نوع ناهمسان همسری و جهت تکمیل و رفع نیازهای مادی توسط دارایی‌های همسر (زن) می باشد .

۳-۳- نگرش ابزاری نسبت به ازدواج

زمانی که ازدواج صرفاً قراردادی مادی و تنها جهت کامجویی‌های جنسی تلقی شود؛ خوشبخت کسی خواهد بود که فقط از منافع و لذائذ مادی و دنیوی ازدواج بهره‌مند شود . بدین ترتیب فرد تنها ، به نفع‌بری مادی ازدواج تکیه نموده و از محاسن معنوی آن غافل خواهد ماند . در حالی که ازدواج شایسته‌ترین عشق ورزی و مناسب‌ترین نردبان تعالی است . در نگرش ابزاری فرد ازدواج را راه تحرک صعودی در اجتماع فرض کرده و تحقق پایگاه اجتماعی برتر یا تثبیت درازمدت پایگاه اجتماعی خویش را به وسیله ازدواج با فردی از طبقه اقتصادی ـ اجتماعی بالا می‌جوید .

۳-۴) آنومی در ملاکهای ازدواج

در شرایط فعلی یک حالت آنومی (بی‌هنجاری و نابسامانی) در ملاکهای ازدواج به چشم می خورد . به اعتقاد «ریمون آرون» نابسامانی زمانی ایجاد می شود که معیارهای روشنی برای راهنمایی رفتار در حوزه معینی از زندگی اجتماعی (در اینجا زندگی خانوادگی) وجود ندارد . وی همچنین مفهوم آنومی رادر معنای از هم پاشیدگی هنجارها نیز بکار می‌برد .

در این شرایط جوان انتخابگر با چند مشکل عمده مواجه است:

الف) تعریف روشنی از ملاکها و معیارهای انتخاب همسر در دست ندارد .

ب) ملاکها و معیارهای ازدواج به دلیل پیچیده شدن شخصیت افراد ، درجات مختلفی یافته و فرد در زمان انتخاب با طیفهای متعددی از شخصیت و ملاک ازدواج مواجه می باشد . برخلاف زمانهای قبل که ملاکهای ازدواج ساده بوده و تعریف روشنی داشتند .

ج) گاه معیارها و ملاکهای وی جهت انتخاب همسر ، با یکدیگر همخوانی نداشته و حتی متضاد است .

د) فرد قادر به درجه بندی و رتبه بندی ملاکها و اهم فی الاهم کردن آنها نمی باشد و انتظار دارد یک فرد تمام ملاکهای مطرح
در جامعه را دارا باشد .
هـ)به جهت تغییرات سریع اجتماعی و عدم ثبات شخصیتی اکثر جوانان ، ملاکهای همسر ایده‌آل در نظر آنها در زمانهای مختلف مدام در حال تغییر است .
۳-۵) نفوذ گرایشات تساوی خواهانه در میان دختران
گسترش اندیشه عدم تساوی حقوقی زن و مرد در جامعه ایران و ظلم مردان نسبت به زنان ، منجر به ایجاد بحران هویت جنسی ، عدم پذیرش نقشها ، وظایف و تکالیف جنسی ـ از جمله ازدواج ـ در میان دختران می‌شود و رغبت و انگیزه آنان را برای آغاز زندگی جدید کاهش می‌دهد .
۳-۶- افراط در آزادیهای اجتماعی
کاهش پایبندیهای اخلاقی ناشی از آزادیهای بی‌حد و حصر جوانان و داشتن جایگزینهایی برای تشکیل خانواده ، دوستی‌های آزاد
و روابط نامشروع رو به تزاید ، انگیزه جوانان را به ازدواج کمرنگتر می‌نماید . لجام گسیختگی و وجود نابهنجاریهای اجتماعی ، می‌تواند عامل تخریب سازمانهای اجتماعی از جمله سازمان کوچک خانواده گردد . زیرا مردم باید نسبت به تشکیل
خانواده دلبستگی و اعتقاد داشته باشند و قوانین و ضوابط حاکم بر آن را بپذیرند و معتقد باشند که یکی از منافع ازدواج ، حق ارضاء کامل نیازهای جنسی در چارچوب تعیین شدهٔ خانواده می‌باشد . اگر روابط جنسی قبل از ازدواج محکوم و مذموم شمرده نشود ، جذابیت ازدواج و انگیزه زناشویی کاهش یافته و دوام و بقاء خانواده و جامعه در معرض خطر قرار خواهد گرفت .
۳-۷- عدم هدفمندی جوانان در زندگی
ازدواج ، میثاق زن و مرد جهت زندگی مشترک و پذیرش مسؤولیتها و وظایف است که در صورت عدم هدفمندی ، تعهد ، دم
غنیمتی بودن و فقدان آرمانهای مطلوب در زندگی ، امکان تحقق چنین امری میسر نمی‌شود .
۳-۸- تحصیلات
با رواج فرهنگ مدرک گرایی ، اکثر جوانان جهت کسب اعتبارو منزلت اجتماعی (تحرک اجتماعی) و احراز شغل مناسب ، آرزوی ورود به دانشگاه را در سر می‌پرورانند و با تلاش بسیار ، بهترین سالهای جوانی خویش را یا پشت درهای بسته کنکور و یا در کسوت دانشجویی صرف می‌نمایند و از پذیرش مسئولیت زندگی و اقدام به ازدواج باز می‌مانند . از نظر بسیاری از دانشجویان ، ازدواج امکان ارتقای تحصیلی را کاهش داده و تحقق بسیاری از آرزوهای آنان را با مشکل مواجه می کند ، لذا ازدواج را به زمانی بعد از فارغ‌التحصیلی وا می گذارند . در مجموع تحصیلات از طرق ذیل می تواند منجر به کاهش نرخ ازدواج گردد:
۱ـ همزمان با ادامه تحصیل ، امکان یافتن شغل مناسب وجود ندارد و دانشجو ، جهت تأمین هزینهٔ زندگی خویش نیز با مشکل مواجه است .

۲ـ انجام همزمان ازدواج و اداره زندگی ، اشتغال (جهت امرار معاش) و تحصیل بسیار دشوار است و فشار مضاعفی را بر فرد وارد می‌کند .
۳ـ با افزایش سطح تحصیلات ، نگرش فرد نسبت به زندگی و انتخاب همسر تغییر کرده و ضمن افزایش سطح توقعات ، از میزان نفوذ و حمایت خانواده در ازدواج فرد کاسته می‌شود .
۴ـ برخی از دختران ، معتقدند از طریق ازدواج و مخالفت همسر ، فرزندآوری و انجام امور خانه ، ادامه تحصیل آنان با دشواریهای بسیاری مواجه می‌شود .
۵- عدم امکان ازدواج پسران در طول تحصیل ، منجر به کاهش نرخ ازدواج دانشجویان دختر می‌گردد . زیرا ملاک انتخاب اغلب دانشجویان دختر با ورود به دانشگاه تغییر کرده و انتظار دارند که فرد مقابل آنها دارای تحصیلات عالی همسطح یا بالاتر از آنها باشد ، ولی از آنجا که اولاً تعداد دانشجویان پسر نسبت به دانشجویان دختر رو به کاهش استو ثانیاً اغلب پسران
دانشجو نیز امکان ازدواج در زمان دانشجویی را ندارند ، این وضعیت فرصتهای ازدواج دختران را کاهش می‌دهد .
۶- برخی از مردان ، از انتخاب همسری دارای تحصیلات عالی و شاغل می پرهیزند و معتقدند که اشتغال و تحصیل برخی از زنان ، منجر به احساس برتری آنها نسبت به همسرشان می‌شود ، این طرز تفکر می تواند منجر به کاهش فرصتهای ازدواج دختران دانشجو شود .

۳-۹- بازتعریف خانواده

امروزه در اکثر جوامع ، خانواده به تدریج قداست و اهمیت خویش را از دست می دهد و تصویر آن در حال دگرگونی است ، به
طوری که در غرب ، به نام دموکراسی هر نوع رابطه جنسی ، عنوان ازدواج گرفته و هنجار جامعه شده است . انگیزه‌های تشکیل خانواده و انتظارات از یک ازدواج تغییر کرده است و با گنجاندن عبارت «هر نوع رابطه جنسی» در تعریف خانواده ، افراد همجنس‌گرا ، ارتباطات جنسی گروهی و امثال آن در زمرهٔ خانواده قرار گرفته است . اخیراً در کشور آلمان قانون ازدواج همجنسان به مورد اجرا در آمده است . به موجب این قانون دو زن یا دو مرد می توانند با یکدیگر پیمان زناشویی ببندند و قوانین ارث ، طلاق و نفقه مانند ازدواجهای عادی در مورد آنها جاری می شود .هر چند این وضعیت بیشتر در کشورهای غربی اتفاق افتاده است ولیکن می‌تواند قداست خانواده را در اذهان جوانان ایرانی مخدوش نماید .

۳-۱۰- مدارای اجتماعی در مورد تجرد مردان

سن ازدواج در جوامع مختلف تحت تأثیر عوامل فرهنگی و اجتماعی تعیین می‌شود ، و به مرور زمان تغییر می‌کند .
تا زمانی قبل،تأخیر در ازدواج و تجرد پسران و دختران تا سنین بالا ، نوعی نابهنجاری اجتماعی تلقی می‌گردید . امروزه به دلیل وجود مشکلات و معضلات متعدد اقتصادی و اجتماعی و افزایش آمار مجردین ، این امر از سوی جامعه موجه جلوه کرده
و اعضای جامعه با یک مدارای اجتماعی ، آن را به عنوان رفتار نابهنجار تعریف نمی‌نمایند . این مدارا در شرایط کنونی در مورد پسران بیشتر اعمال می‌شود . در عرف جامعه ایرانی نیز ، به واسطه چنین مدارایی ، معمولاً پسران علیرغم افزایش سنشان ، دختران جوانتر را به همسری انتخاب نموده و بدینوسیله توازن نسبت دختران به پسران را در گروههای سنی بر هم می زنند . آثار سوء این امر را با توجه به قدرت انتخاب‌کنندگی پسران ، بهتر می‌توان دریافت .

۴- عوامل اقتصادی

علاوه بر عوامل مورد اشاره ، دگرگونی های سن ازدواج به طور حتم با مسائل اقتصادی که امکان ازدواج را تسهیل یا مشکل می‌نماید ، ارتباط دارد . مشکلات اقتصادی چون تورم ، گرانی ، توزیع ناعادلانه درآمد ، افزایش ضریب جینی (ضریب نابرابری) ، افزایش تعداد افراد زیر خط فقر و افزایش تعداد افرادی که در فقر مطلق یا فقر نسبی (برخورداری از حداقل سطح زندگی) بسر می برند ، می تواند موانع عمده ای در تشکیل خانواده بشمار آید .

۱ـ۴- بیکاری مردان

در جوامع کنونی ، داشتن شغل جهت حفظ عزت نفس فرد حائز اهمیت است ، حتی در شرایط نامساعد کاری و وظایف کسل کننده نیز ، کار می‌تواند در شکل‌گیری شخصیت فرد و تأمین سلسله مراتب نیازهای وی (نیازهای فیزیولوژیکی ـ نیازهای ایمنی ، نیاز به تعلق اجتماعی ، نیاز به احترام و نیاز به خودیابی) مؤثر باشد . شخص بیکار بواسطه تخریب بنیانهای خوداتکایی و اعتماد به نفس ، خویشتن را عنصری بی‌هویت می‌پندارد . پدیده بیکاری در دوره‌های دراز مدت به روحیه بیکاران و بنیانهای اخلاقی جامعه ، آسیبهای جبران‌ناپذیری وارد می‌کند . متأسفانه نرخ بالای بیکاری از ویژگیهای اساسی ساختار اشتغال در ایران است . هم اکنون ناتوانی نهادهای اجتماعی و ساختار اقتصادی کشور در ایجاد فرصتهای شغلی مورد نیاز ، بیکاری را به یک مشکل حاداجتماعی تبدیل کرده است ، از جمله اثرات منفی بیکاری ، عدم ارضای نیاز به احترام فرد

می‌باشد ، به طوری که که منزلت او را در نزد خانواده و جامعه کاهش می‌دهد . مسلماً به علت بیکار بودن مردان و عدم تأمین آتیه شغلی و گاه عدم امنیت شغلی در مشاغل موقت ، میزان پذیرش مسئولیت زندگی و ازدواج از سوی مردان به عنوان نخستین انتخابگران امر ازدواج ، کاهش می‌یابد . لازم به ذکر است که به اعتقاد برخی کارشناسان یکی از دلائل عمده افزایش بیکاری مردان ، ورود زنان فارغ‌التحصیل دانشگاهها به بازار کار می‌باشد .

۲ـ۴- اشتغال زنان

چندی پس از انقلاب صنعتی ، علیرغم ورود زنان به بازار کار ، موقعیت شغلی آنان ، قبل و بعد از ازدواج بسیار ضعیف بود و از نظر اقتصادی ، وابستگی بسیار زیادی به خانواده و همسر داشتند . با گذشت مدت زمانی پس از انقلاب صنعتی و گسترش موقعیت کاری در جوامع اروپایی و نیز استقلال اقتصادی زنان ، از میزان وابستگی آنها به نهاد خانواده کاسته شد و این امر آمار طلاق را در این جوامع افزایش داد .

در بسیاری از کشورهای صنعتی و نیز کشورهای رو به توسعه ، اشتغال زن در خارج از خانواده به طور همزمان به دو پدیده مهم منجر گردید ، اولاً از اهمیت خانواده به عنوان مهمترین هسته پایدار اجتماع کاسته شد و پایه ازدواج و تشکیل خانواده لرزان گردید . ثانیاً با ناهمنوایی وظایف اقتصادی و خانوادگی زنان ، رشد موالید کاهش یافت .

در کشور ایران نیز ، همگام با دسترسی بیشتر زنان به سازمانهای آموزشی (مدارس ـ دانشگاهها) گرایش زنان به اشتغال شدت یافت و دلائل اشتغال زنان ، متعدد و متنوع گردید . این امر هر چند در ظاهر مثبت ارزیابی می‌شود ، لیکن با دقت در آمار زنان شاغل هرگز ازدواج نکرده (۳۱درصد) می توان اذعان نمود که اشتغال زنان به اشکال ذیل می تواند منجر به تأخیر ازدواج دختران گردد:

الف) برخی از پسران نگرشهای خاصی درخصوص تأمین معاش ، شرایط و مناسبات محیط شغلی زن و استقلال اقتصادی

وی دارند ، در نتیجه اغلب آنها از انتخاب همسر شاغل خودداری می‌کنند . بدین ترتیب فرصت ازدواج دسته‌ای از دختران شاغل کاهش می‌یابد .

ب) برخی از مردان به دلیل وجود مشکلات اقتصادی (پایین بودن سطح درآمد ، مشکل خرید یا اجاره مسکن) ترجیح می‌دهند همسر خود را از میان دختران شاغل انتخاب نمایند ، تا با همراهی مالی وی ، بتوانند مخارج زندگی را تأمین نمایند ، لیکن

اشتغال دختران مستلزم صرف سالهایی از جوانی جهت تحصیل و اشتغال می‌باشد و نهایتاً پس از طی چنین مراحلی ، برخی از دختران شاغل به دلیل افزایش سن (با توجه به اینکه مردان ترجیح می‌دهند ، علیرغم بالا بودن سن خود ، همسری در سنین پایین انتخاب کنند) از فرصتهای ازدواج آنان کاسته می شود .

ج)برخی از دختران نیز بواسطه اشتغال و کسب استقلال اقتصادی ، ازدواج را مانع پیشرفتهای اقتصادی ـ اجتماعی خود تلقی می‌کنند . بدین ترتیب کمتر نسبت به ازدواج رغبت نشان می‌دهند .

۴-۳- بحران مسکن

در جهان امروز تقاضای مسکن ، دستخوش هرگونه تغییر جمعیتی ، افزایش نرخ مهاجرت ، تجزیه خانواده گسترده ، پیدایش خانواده هسته‌ای و تغییرات باروری می‌باشد . از آنجا که پیدایش خانواده هسته ای از پدیده‌های جوامع صنعتی و رو به توسعه عصر حاضر است ، لذا جوانان ترجیح می‌دهند که جهت تشکیل زندگی جدید ، مستقل از والدین زندگی کنند . این امر با

توجه به حجم عظیم جمعیت و نرخهای بالای تهیه مسکن قابل تأمل است .

امروزه بحران مسکن ، بیشتر ناشی از سیاستها و برنامه های وزارت مسکن ، بیکاری ، پایین بودن قدرت خرید خانواده‌های شهری و سطح درآمد آنها می باشد ، به عبارت دیگر چنانچه توزیع درآمد جامعه نامتعادل بوده و در گروههای بالای درآمدی

متمرکز باشد ، بحران مسکن خصوصاً مبتلا به افرادی با درآمد پایین خواهد بود .

اثرات تأخیر در ازدواج

اثرات تأخیر در ازدواج

الف) سطح فردی

ـ مسئله ازدواج یکی از مسائلی است که از نظر بهداشت روانی حائز اهمیت است . افراد ازدواج نکرده ، معمولاً از ثمرات یک زندگی رضایت بخش ، ایمن و سرگرم کننده برخوردار نبوده و همیشه بلاتکلیف و سرگردان زندگی می‌کنند و در صورت

عدم پایبندیهای مذهبی ، اکثراً با لذت طلبی‌ها و کامجویی‌های بدلی به دنبال تکیه‌گاههای غیرحقیقی می‌باشند تا از فشارهای روحی

آسوده شوند .

ـ از دیگر اثرات روحی ـ روانی تأخیر در ازدواج ، کم حوصلگی و بی‌رغبتی فرد در انجام امور ، احساس فقدان حمایتهای عاطفی ، احساس عدم درک از سوی دیگران ، احساس خلاء نسبت به رابطه نزدیک و صمیمانه با یک فرد از جنس مخالف ، کاهش اعتماد به نفس ، احساس وابستگی و عدم استقلال فردی ، احساس ناامیدی ، افسردگی ، انزوا و نهایتاً هجوم افکار مخرب در
ذهن فرد می‌باشد .
ـ از آنجا که یکی از اهداف ازدواج تأمین عاطفی است ، لذا عدم دستیابی به این هدف ، موجب ناامیدی ، ناکامی و احساس شکست
برای فرد می‌شود .
ـ به طور کلی ازدواج به میزان قابل ملاحظه‌ای زنان را در برابر ابتلاء به بیماریهای روانی حفاظت می‌کند . نتایج پژوهشهای کوکرین و همکارانش (۱۹۸۱) نشان می‌دهد که خطر ابتلا به بیماریهای روانی در مجردان بیشتر است .
ـ از سوی دیگر شکست در ازدواج بهنگام و مناسب و نیز ناکامی در ارضای غرایز جنسی به طور مشروع ، می‌تواند به پرخاشگری و عدم سازگاری فرد منتهی شود . دالرد در فرضیه ناکامی ـ پرخاشگری مطرح می‌نماید که عدم دستیابی به آرزوها می‌تواند فرد را پرخاشگر نماید .
ـ راسل و ولز (۱۹۹۴) رابطه میان احساس شادکامی و خوشبختی را با ازدواج اثبات می‌کنند . به اعتقاد آنان ارتباطات شخصی نزدیک در احساس شادکامی مؤثر است و ازدواج در روابط شخصی ، بیشترین اهمیت را دارد . لذا با تأخیر در ازدواج یا تجرد دائمی ، فرد از این احساس شادکامی محروم می‌گردد .
ـ کمبل معتقد است متغیرهای چون وضع ازدواج و سن بر رضایت از زندگی تأثیر دارد . افراد مجرد رضایت از زندگی کمتری دارند .
– در یکی از نظریه های رفتاری بیان می شود که موقعیت های استرس‌زا فرد را مستعد بیماری (روان تنی) می‌کند .
هولمز و راهه در مقیاس ارزیابی سازگاری مجدد اجتماعی از افراد خواستند تا مقدار استرسی را که رویدادهای مختلف در آنها ایجاد می کنند ، رتبه بندی نمایند . برخی از رویدادهای زندگی ، ورودی مثبت و برخی خروجی های منفی هستند که به نظر
می‌رسد این دسته ، استرس بیشتری ایجاد می‌کنند (پی کل ـ ۱۹۷۴) مسئله ازدواج در رتبه هشتم این جدول قرار دارد .

ب) سطح خانوادگی

تأخیر در ازدواج می‌تواند در سطح خانوادگی نیز معضلاتی در پی داشته باشد که در ذیل به برخی از این پیامدها اشاره می نمائیم:
۱– کاهش حمایتهای مختلف خانواده (از نظر مالی ، عاطفی ، فکری ، . . .) از وقوع ازدواج فرد به دلائل
ذیل:
الف) گاه به دلیل تأخیر و بهنگام نبودن ازدواج فرد ، هیچ گونه رغبت ، اشتیاق و همکاریی بین اعضای خانواده در این امر وجود ندارد .

ب) گاه فرد مجرد با افزایش سن دچار وسواس در انتخاب می شود ، این موضوع خانواده را با دشواریهایی در ازدواج وی مواجه می‌نماید .

ج) گاه فرد مجرد از سوی خانواده به عنوان فردی مزاحم و سربار معرفی می شود که توانایی تشکیل و اداره زندگی را ندارد .

۲- احساس نگرانی والدین از آینده مبهم و سردرگم فرد مجرد (علی الخصوص دختر) و احساس ترس از آینده او ، در صورت فوت والدین و عدم حمایت یا حتی آزار سایر اعضای خانواده نسبت به فرد مجرد .

۳- سلب قدرت برنامه ریزی مالی (خرج یا پس انداز) در خانواده به جهت بلاتکلیفی در مورد ازدواج یا عدم ازدواج فرزندان .

۴- عدم پذیرش افکار ، نظرات و پیشنهادات فرد مجرد از سوی اعضای خانواده و فامیل ، با توجیه ناپختگی وی در مسائل زندگی .

ج) سطح اجتماعی

از آنجا که جامعه متشکل از واحدهای کوچکی به نام «خانواده» می باشد ، لذا تأخیر در ازدواج و در بدترین حالت ، عدم ازدواج برخی از مجردین ، بنیانهای خانواده را با خطر اضمحلال مواجه کرده و موجب اختلال در کارکردهای خانواده و کم بها

شدن خانواده و ارزشهای آن می‌شود . محققان در مطالعهٔ علل آسیبهای اجتماعی ، به رابطه بین عدم ازدواج و تجرد با وقوع برخی از مفاسد و جرائم اخلاقی پی برده اند . به گفتهٔ ویل دورانت «تأخیر در ازدواج شهرها را پر از مردان و زنانی کرده است که تنوع در تحریکات شهوانی را بر وظایف پدری ، مادری و خانه‌داری ترجیح می‌دهند . در واقع منشاء تغییرات اخلاقی در اجتماعات کنونی ، تأخیر در ازدواج است .»

از دیگر صدمات اجتماعی تأخیر در ازدواج کاهش تدریجی پویایی اجتماعی ، کاهش سلامت جامعه و احساس سرخوردگی بسیاری از جوانان مجرد است که مخالف با فطرت خود عمل می‌نمایند .

منبع

سیده فاطمه محبی ـ زهره سمیعی

جوانان و اعتیاد به اینترنت

اینترنت

رشد روزافزون کاربران اینترنت در جهان زندگی انسان ها را دگرگون کرده است و از این میان طیف وسیعی از کاربران اینترنت را در منازل کودکان و نوجوانان تشکیل می دهند . اینترنت با جذابیت های منحصر به فرد خود بسیاری از نوجوانان و کودکان جامعه را به خود جلب کرده است .دو عامل باعث می شود که نسل جدید تسلط بیشتری بر دنیای فناوری اطلاعات و دیجیتال داشته باشد اول این که در این دوره یادگیری کامپیوتر به مسئله ای ضروری بدل شده و بدون داشتن تسلط کافی بر

کامپیوتر و اینترنت کار و زندگی امکان پذیر نیست .عامل دوم این است که کودکان و نوجوانان نسبت به افراد میانسال از اشتیاق و جرات بیشتری برای کنجکاوی در کامپیوتر و اینترنت برخوردارند و راحت تر با پندارها و باورهای متعارف کنار می آیند .اینترنت مزایا و امکانات بی شماری را فراروی عموم به ویژه قشر نوجوان قرار می دهد ، اما از دیگر سو دارای تاثیرات منفی نیز است که در صورت توجه نکردن به آن سلامت این نسل و در نهایت سلامت جامعه را به خطر خواهد انداخت .

متاسفانه هنوز بسیاری از خانواده هایی که امکان دسترسی به اینترنت را برای کودکان و نوجوانان خود فراهم کرده اند ، تصور صحیحی از خطرات این موضوع ندارند . علت این امر ناآگاهی خانواده های ما از تهدیدات بالقوه اینترنت است . تهدیدی که از طریق وب متوجه وضعیت فرهنگی خانواده ها است ، هنوز چنان که باید شناخته شده نیست . در اینجا به مختصری از این خطرات اشاره می کنیم:

۱- اعتیاد به اینترنت از مواردی است که بسیاری از کاربران را اسیر خود می سازد . جذابیت های خاص اینترنت باعث می شود تا نوجوانان مجذوب آن شده و ساعت ها وقت خود را پای کامپیوتر بگذرانند . این مسئله باعث می شود تا نوجوانان از دیگر فعالیت های اجتماعی باز بمانند .

۲- سایت های غیراخلاقی ، امروزه به یک معضل جدی در اینترنت بدل گردیده است . این سایت ها با ارائه مطالب و تصاویر غیراخلاقی و مستهجن ، سلامت روانی جوامع را در خطر قرار داده اند .

۳- اتاق های گفت وگو یا چت در اینترنت از موارد مورد استفاده بسیاری از نوجوانان است . این اتاق ها محل های مناسبی برای ملاقات و گفت وگو با سایر کودکان و نوجوانان در سراسر جهان است ، اما سوءاستفاده های بسیاری از سوی افراد شیاد در این اتاق ها صورت می گیرد که از جمله آنها می توان به ارائه اطلاعات نادرست ، سوءاستفاده از اطلاعات دیگران ، به دام انداختن نوجوانان و سوءاستفاده از آنان از طریق برقراری ارتباط با آنان و گذاشتن قرار ملاقات اشاره کرد .

۴- اینترنت امکان گمنامی را برای افراد فراهم می کند . این مسئله باعث خواهد شد تا برخی افراد به ارائه اطلاعات نادرست به دیگران و گمراه کردن آنها بپردازند .

۵- روابط بین افراد در اینترنت مجازی و در سطح بوده و از عمق برخوردار نیست . این نوع ارتباطات فاقد مشخصه هایی همانند مجاورت مادی ، تماس منظم ، اثرگذاری عمیق و تبادل اطلاعات درباره بافت اجتماعی است .

۶- اینترنت می تواند در حالی که انسان ها را از نظر الکترونیکی به هم پیوند دهد از طریق ایجاد توهم اتحاد و همبستگی با تکنولوژی های اطلاعاتی ارتباط چهره به چهره ما با انسان های دیگر را قطع کند و این امر باعث کاهش روابط انسانی و همبستگی اجتماعی خواهد شد .

۷- یکی از مشکلاتی که روانپزشکان در مورد کودکانی که ساعت های متوالی در اتاق های گفت وگو حضور دارند عنوان می کنند ، درگیری ذهنی در اثر ساخت تصاویر ذهنی از مطالبی است که در این اتاق ها رد و بدل می شود که در برخی موارد

باعث بیماری های روانی و از جمله افسردگی می گردد .

-اقدامات پیشگیرانه

امروزه استفاده و کاربرد اینترنت به ویژه در میان قشر کودک و نوجوان به طرز وسیعی گسترش یافته است . چند دهه بود که دانشمندان علوم اجتماعی و محققان علوم و فناوری خبر از ظهور نسل کامپیوتر یا نسل اینترنت می دادند و معتقد بودند چون

کودکان ، نوجوانان و جوانان در فضایی بزرگ می شوند که بسیاری از ابزار ها الکترونیکی و کامپیوتری شده اند ، به تمام جوانب آن آشنایی کامل پیدا می کنند .کودکان نسل امروز ، وقتی به سن بلوغ می رسند به راحتی با طرز کار وسایلی که به سرعت راهی بازار می شوند آشنا شده و متناسب با سرعت پیشرفت دانش ، خود را به آخرین دانش روز مجهز می کنند و به راحتی با طرز کار وسایلی که به سرعت راهی بازار می شوند آشنا می شوند . لذا نسل آینده نسلی است که با کامپیوتر و اینترنت و دیگر فناوری های نوین ارتباطی بزرگ می شود و به شدت به آنها وابسته می شود . این امر سبب می شود تا والدین و مدیران و برنامه ریزان بخش های مختلف فرهنگی و آموزشی از هم اکنون به فکر چاره اندیشی در خصوص تبعات منفی این فناوری ها و بالاخص اینترنت باشند . به برخی از اقداماتی که در این زمینه می توان انجام داد اشاره می شود:

– والدین در درجه اول می بایست اطلاعات خود را در زمینه رایانه و اینترنت افزایش دهند و از آخرین تحولاتی که در این زمینه صورت می پذیرد مطلع شوند .

– در اغلب کشور های توسعه یافته سازمان ها و موسساتی برای نظارت بر اینترنت و راهنمایی کاربران اینترنت به خصوص کودکان و نوجوانان به وجود آمده است . این موسسات به انجام اقداماتی از قبیل آگاه ساختن و آموزش کاربران اینترنت درباره ضرر و زیان های احتمالی اینترنت و تعیین راهکار هایی برای جلوگیری از این ضرر و زیان ها و نیز فیلتر کردن مطالب و سایت های مضر اینترنتی اشاره می کنند .

– والدین می بایست با کودکان و فرزندان خود درباره مضرات احتمالی اینترنت صحبت کنند . در برخی از کشور های توسعه یافته به والدین توصیه می شود که قبل از آنکه فرزندانشان با اینترنت شروع به کار کنند ، یک فرم استاندارد که در آن خطرات ناشی از کار کردن با اینترنت گوشزد شده را خوانده و امضا کنند . نسخه ای از این به اصطلاح تعهدنامه در کنار میز کامپیوتر کودک یا نوجوان نصب می شود .

– باید به کودکان و نوجوانان آموخت تا هیچ وقت اطلاعات و عکس های شخصی و خانوادگی خود را به ویژه در اتاق های گفت وگو در اختیار کسی قرار ندهند .

– چنانچه کودکان در هنگام کار با اینترنت خطایی را مرتکب شوند ، نباید آنها را به لغو یا ممانعت از دسترسی به اینترنت تهدید کرد . زیرا این گونه تهدیدات باعث افزایش حس پنهان کاری کودک شده و کم کم مسائلی را که با آنها روبه رو می شود
با والدین در میان نخواهد گذاشت .

– از کودکان و نوجوانان خواسته شود تا از ثبت نام در سایت ها ، ایجاد صندوق پستی و تکمیل فرم هایی نامشخص بدون اطلاع والدین خودداری کنند . همچنین از باز کردن نامه هایی که فرستنده آن را نمی شناسند پرهیز کنند .

– به کودکان و نوجوانان آموزش داده شود اطلاعاتی که در اتاق های گفت وگو رد و بدل می شود اغلب نادرست هستند و نبایست به آنها اعتماد و اطمینان کرد .

– برای آنکه اولیای مدرسه ، والدین و سایر مسئولان امکان محدود کردن دسترسی کاربران به سایت های نامناسب را داشته باشند ، دو راه حل پیش بینی شده که یکی راه حل شبکه ای و دیگری راه حل خانگی است . در روش های مبتنی بر شبکه ، یک
نرم افزار یا ترکیبی از چند نرم افزار بر روی دروازه های شبکه قرار می گیرند و تمامی ارتباطات کاربران را کنترل می کنند . در روش های خانگی که فقط روی یک کامپیوتر قابل استفاده هستند ، یک نرم افزار خاص بر روی دستگاه نصب می

شود و اتصال به سایت های غیرمجاز را فقط برای کاربران همان کامپیوتر مسدود می کند که اولین نرم افزار از این نوع در ایران با نام نرم افزار الک ساخته شده است .سخن آخر آنکه فناوری های نوین ارتباطی و از جمله اینترنت محیطی مناسب برای رشد و تعالی جنبه های مختلف انسانی است ، لکن باید توجه داشت که این فناوری ها به همان اندازه که مفید و سودمند هستند می توانند مضر و خطرناک باشند . لذا مسئولان ، برنامه ریزان و والدین می بایست زمینه حضور موثر نسل جدید در عرصه این فناوری را فراهم نمایند .

آسیب شناسی خشونت

خشونت علیه زنان

در طول تاریخ ، حوادث تلخ و خشونت آمیز همراه با مصائب و آلام بسیار به وقوع پیوسته است و امروزه در اوایل قرن بیست و یکم علیرغم پیشرفتهای علمی ، هنوز معضل خشونت ، وجدانهای بیدار را می‌آزارد . با گذشت زمان نه تنها ، خشونت به عنوان یک مسئله حاد اجتماعی باقی است ، بلکه خشونت مدرن ، با مصادیق و وجوه جدیدی مطرح گردیده است؛ بطوریکه تحقیقات وسیعی از سوی دولتها جهت شناسایی ابعاد انسانی خشونت در حال انجام است تا از دامنه فجایع وخیم خشونت جلوگیری به عمل آید و راهکارهایی جهت پیشگیری و کاهش آسیبهای آن ارائه گردد .

تعریف خشونت

خشونت از نظر لغوی به معنای غضب ، درشتی و تندی کردن ، ضد لینت و نرمی تعریف شده است .
هر چند خشونت در بدو امر ، بدیهی و بی‌نیاز از تعریف به نظر می‌رسد ، اما در مقام تعریف ، اختلاف نظر بسیاری مشاهده می‌شود . برخی خشونت را عملی خلاف نرم و طبع می‌دانند . بعضی دیگر خشونت را رفتاری فردی و جمعی می‌شمارند که تحت شرایط خاص بروز می‌کند و از نظر برخی دیگر ، خشونت هر نوع رفتار خشنی است که از روی قصد و به منظور آسیب بر فرد دیگر انجام می‌شود . در تعریف دیگری بیان شده است هرگونه تهاجم فیزیکی علیه هستی انسان که با انگیزه آسیب ، رنج و یا لطمه باشد . برخی نیز معتقدند خشونت طیفی از رفتارهای بسیار تند و آسیب زا تا عکس العملهای منفی چون بی تفاوتی و کم توجهی را دربردارد .
دسته ای از افراد نیز با استناد به مصادیق کنوانسیون های بین المللی که مطابق فرهنگ خاص (غرب) تدوین شده ، خشونت را تعریف می‌نمایند و رفتار اعضای یک جامعه را با فرهنگهای عاریت گرفته شده ، ارزیابی می‌نمایند . بدین لحاظ به نظر می رسد در اولین گام ضروری است که خشونت با توجه به فرهنگ اسلام بازتعریف شود و سپس رفتار بازیگران خشونت و میزان شیوع آن بررسی و راهکاری مؤثر مطرح گردد . زیرا بدون ارائه تعریفی جامع ، انجام تحقیقات علمی و سنجش میزان شیوع خشونت ، غیر ممکن بوده و با روح تحقیقات علمی سازگار نیست . هر چند رفتار خشونت آمیز می‌تواند توسط زنان و مردان انجام پذیرد ، به طور نمونه مطابق آمار نرخ زن آزاری خفیف ۱۲۰ در هزار ، نرخ زن آزاری شدید ۳۸۱ در هزار و نرخ شوهر آزاری (معمولاً مردان مورد خشونت و آزار کلامی و در برخی موارد ، آزار جسمی همسر خود قرار می گیرند) ۱۱۵ در هزار می‌باشد؛ اما این نوشتار معطوف به خشونت علیه زنان می‌باشد که به نظر می‌رسد دامنه وسیعتری دارد .

شاخصهای ارزیابی خشونت

الف ـ نفوذ؛ چند نفر در عمل خشونت آمیز مشارکت داشته‌اند ؟

ب ـ دوام؛ خشونت چه مدت به طول انجامیده است ؟

ج ـ شدت؛ چند نوع خشونت بر فرد اعمال شده است ؟

د ـ قلمرو؛ سطح تأثیر گذاری خشونت تا چه حد بوده است ؟

هـ ـ تکرار؛ عمل خشونت آمیز چند بار تکرار شده است ؟

و ـ زمان؛ خشونت در چه مرحله ای از زندگی فرد اعمال شده است ؟

ز ـ ویژگی؛ خصوصیات سنی ، تحصیلی ، جنسی و طبقاتی قربانی خشونت چه بوده است ؟

اهداف اعمال خشونت

الف ـ سیطره و اعمال قدرت و نفوذ بر دیگری جهت دستیابی به هدف؛

ب ـ اعمال کنترل و نظارت؛

ج ـ تغییر شرایط یا وضعیت به نفع خود؛

د ـ کاهش قدرت و نفوذ دیگران؛

هـ ـ اعمال نظر و سلیقه فردی و اجبار طرف مقابل به اطاعت؛

و ـ اثبات برتری و ارضاء حس خودخواهی؛

ز ـ تخلیه روانی و روحی فرد؛

ح ـ کسب تأیید اجتماعی در فرهنگهای خشونت طلب .

انواع خشونت

در یک تقسیم بندی کلی خشونت ممکن است علیه انسان یا علیه طبیعت صورت گیرد . تقسیم بندیهای دیگری که از مقوله خشونت و زنان شده است ، به قرار ذیل می‌باشد:

الف ـ خشونت بر حسب زمان وقوع می‌تواند قبل از تولد ، نوزادی ، کودکی ، جوانی و کهولت باشد .

ب ـ خشونت همچنین می‌تواند در سطح جامعه و خانواده بروز نماید .

ج ـ رفتار خشونت آمیز در برخی موارد از سوی فرد بر خودش یا از سوی دیگری علیه وی می‌باشد . از جمله خشونتهای زنان علیه خودشان می‌توان به برخی جرائم و شبه جرائم (نظیرخودکشی ، اعتیاد ، خود فروشی ، جراحیهای غیرضروری . . .) اشاره نمود . جرم از مصادیق بارز خشونت می‌باشد که مخل آسایش و امنیت عمومی است .

د ـ خشونت بر مبنای موضوع می‌تواند روحی ، جسمی ، جنسی و اقتصادی باشد و در سطح خانواده و جامعه بروز نماید:

۱- خشونت روانی:

هر نوع رفتار و گفتار خشنی است که سلامت روحی و روانی فرد را با خطر مواجه نماید و مصادیق آن عبارتند از: انتقاد ناروا، اهانت و تحقیر ، تمسخر ، توهین ، فحاشی ، تهدید به ازدواج مجدد ، تهدید به طلاق ، اعمال مالکیت ، قهر ، سوء ظن و

بدبینی ،
حسادت بیمارگونه ، محدود کردن آزادی رفتار و حرکات (عدم آزادی در روابط اجتماعی با نزدیکان و فامیل ، عدم اجازه خروج از منزل ، حبس) اجبار به کارهای خلاف طبع ، تهدید به بچه دزدی ، تهدید به تخریب دارایی های زن و فرزندان ، سوء
استفاده از فرزندان جهت اطاعت همسر ، متلك گویی و اجبار به دیدن تصاویر و صحنه های خلاف عفت ، . . .
۲- خشونت جسمی:
هر نوع رفتار خشنی است که از روی قصد و نیت منجر به آسیب و صدمات جسمانی شود و مصادیق آن عبارتند از:
ضرب و شتم ، مشت زدن ، گاز گرفتن ، سیلی زدن ، خفه کردن ، ضربه با شی یا مشت ، چا...کشی ، تیراند........، مثله کردن ، زنده
به گور کردن ، سقط به خاطر جنسیت ، اسید پاشی ، آزار مادر به دلیل جنسیت جنین ، خودکشی اجباری ، شکنجه و قتل ، . .
.۳- خشونت جنسی:
هر نوع رفتار جنسی خشنی است که از روی قصد و نیت جهت تهدید ، سوء استفاده و صدمه جنسی انجام شود و مصادیق آن عبارتند از: تجاوز به عنف ، آزار جنسی و مزاحمت و تماس بدنی ، قاچاق زنان ، فحشاء و روسپیگری ، تجارت جنسی ، بهره برداری تجاری (تهیه عکس و فیلم مستهجن) زنای با محارم ، ختنه دختران ، قطع رابطه جنسی ، حاملگی اجباری ، اجبار به رابطه جنسی غیر طبیعی ، اجبار به رابطه جنسی در زمان عادت ماهانه و بیماری ، . . . .
۴- خشونت اقتصادی:
هر نوع رفتار خشنی است که از روی قصد و نیت ، زن را در امور مربوط به اشتغال ، اقتصاد و دارایی تحت فشار و آزار و تبعیض قرار دهد و مصادیق آن عبارتند از: عدم پرداخت نفقه ، بخل ، کنترل وسواس گونه مخارج منزل ، دریافت اجباری حقوق زن ، دریافت اجباری ارثیه زن ، سوء استفاده یا سرقت اموال و دارایی همسر ، ایجاد مضیقه مالی در خانواده ، محرومیت های اقتصادی ، عدم تأمین نیازهای ضروری همسر و فرزندان ، تبعیضات و نابرابریهای اقتصادی ، . . .

خشونت در خانواده

زن و مرد عناصر اساسی پایداری در خانواده هستند و ادامه موجودیت خانواده ، متکی به نقش آفرینی آنها می‌باشد . نقش حساس زن در امور خانواده به دلیل تربیت و سازندگی ، امر مهمی است . وجود زن موجب پیوند اخلاقی و عاطفی اعضای خانواده می‌شود . این هدف در حالی میسر می‌شود که زنان به عنوان پرورش دهندگان نسل آتی در محیطی آرام ، مطمئن و دور از خشونت بسر برند ، اما متأسفانه امروزه خانواده ، این محل سکونت نیز در معرض آسیبها و ناامنی‌های بسیاری قرار گرفته است ، به طوری که اشخاص در این مکان، به جای تجربه مفاهیم مثبتی چون محبت ، همدلی و ایثار و . . .
خشونت را توسط نزدیکان و اعضای خانواده تجربه می‌کنند . یعنی توسط افرادی که به سبب صمیمیت ، ارتباط خونی یا قانونی با یکدیگر پیوند دارند . کودک در خانواده های خشن می‌آموزد کسانی که او را بیشتر از هر کسی دوست دارند ، اجازه
دارند که او را تنبیه کنند و نیز می‌آموزد که اگر چیزی مهم باشد ، می‌تواند از طریق زور بازو و سلطه گری تصاحب نماید .
از آنجا که تعامل افراد در خانه بیش از هر مکان دیگری است و اعضای خانواده در تماس بیشتری با هم هستند و بر یکدیگر

تأثیر می‌گذارند؛ لذا بروز اختلاف در خانواده بیشتر است . در واقع خشونت بیشتر معطوف به افرادی است که کمترین فاصله و بیشترین رابطه را با فرد خشن دارند . اما براستی چرا در میان گروهی که دارای پیوندهای صمیمی هستند ، تعارض رخ می‌دهد و میزان آن نیز بیشتر است ؟ !

روانشناسان معتقدند که خانواده یکی از صمیمی ترین گروههاست ، لذا اختلاف و تفاوت سلیقه ها و علائق بیشتر است .«

گلز» و «استراوس»عوامل زیر را در این زمینه مؤثر می‌دانند:

افراد خانواده به مدت طولانی با هم وقت صرف می کنند .

فعالیتها و علائق متفاوت در خانواده هست که بسیاری از آنها با هم همپوشانی دارد .

درگیری احساسی در خانواده زیاد است .

افراد این حق را برای خود قائلند که بر هم نفوذ داشته باشند .

افراد چشم اندازها و انتظارات متفاوتی از زندگی دارند .

نقشها بر حسب سن و جنس تقسیم شده است .

عضویت اعضا در خانواده غیر ارادی است .

وقایع خانواده از چشم اشخاص بیرون از خانه ، پنهان است .در واقع اشخاص تمایل دارند که ناراحتی خود را بر نزدیک ترین اشخاصی که آنها را هر روز می‌بینند ، تخلیه کنند؛ لذا زن و فرزندان خانواده ، بیشتر در معرض خشونت هستند .

علل کتمان خشونت در خانواده

خشونت در خانواده معمولاً به دلائل خاص از جمله دلائل مثبت و منفی روانی و حقوقی چندان آشکار نیست . برخی از این علل عبارتند از:

اعتقاد بر اینکه زن نباید اسرار زندگی را فاش نماید ، زیرا خانواده حیطه خصوصی است؛ شرایط خشونت آمیز در خانواده ، نشانه عدم لیاقت زن در همسرداری است؛

با بیان این شرایط به دیگران و اعتراض نسبت به آن ، خود و فرزندانش با خطر تهدید ، تعقیب ، . . . مواجه می‌شوند؛

عدم استقلال مالی زن ، نگرانی از معیشت و احتمال بروز مشکلات اقتصادی ناشی از جدایی؛ تقبیح طلاق ، جدایی ، ترک منزل؛

ترس از تنهایی ، احساس شرمندگی ، ترس از آبروریزی ، احساس نگرانی برای فرزندان . . . . پس از جدایی؛ اعتقاد به اینکه هیچ کس به غیر از فرد قربانی ، قادر به ایجاد تغییر در شرایط زندگی نیست و او باید بتدریج این کار را انجام دهد؛

وجود علاقه به همسر و امید به تجدید نظر رفتاری وی؛

جهل نسبت به قوانین و راههای احقاق حقوق خود؛

اعتقاد به ضعف دستگاههای قضایی در اجرای احقاق حقوق خانوادگی زن .

تبیین خشونت علیه زنان

خشونت علیه زنان را با یک مدل و تئوری نمی‌توان تبیین نمود . زیرا دربردارنده کنش متقابل و پیچیده ای از مجموعه عوامل

است .

ـ رویکرد روانشناختی

۱-۱- نظریه خشونت ذاتی (Theory Instind)

یکی از قدیمی‌ترین تبیین های نظری در باب خشونت ، نظریه خشونت ذاتی است که رویکرد غریزی به خشونت دارد و تأکید می کند موجودات انسانی برای بروز رفتارهای خشن ، از پیش به طور ذاتی برنامه ریزی شده‌اند . از جمله حامیان این نظریه ، زیگموند فروید است . مطابق این تئوری نحوه انگیزش نیروهای درونی توسط «خود»شکل می گیرد . تأکید بر « خود» از آن جهت می‌باشد که «خود» اولین سازوکار کنترل در مقابل ظهور انگیزه ها و رفتارهای خشونت آمیز است .

گونداد لورنس (۱۹۹۶- Lorens) دیدگاهی شبیه خشونت ذاتی دارد که منشأ بروز خشونت انسانی را غریزه جنگ طلبی انسان می‌داند . به اعتقاد او این غریزه در طی دوره تکامل انسانی توسعه می‌یابد و علت این امر سودمندی خشونت برای بقای انسان می‌باشد . در نظریه‌هایی که خشونت را ناشی از تمایلات و خواسته‌های درونی می‌داند ، امکان پیشگیری خشونت انسانی وجود ندارد ، لذا نفی و نابودی چنین خشونتی امکان پذیر نیست و صرفاً این خشونت را می‌توان کانالیزه نمود تا

آسیب کمتری به دیگران وارد شود .

۱-۲- نظریه محرومیت ـ تهاجم (Theory Frustration – aggression)

مطابق این نظریه ، خشونت از انگیزه های بیرونی مانند ناکامی و محرومیت برای آسیب رسانی به دیگران نشأت می گیرد . طبق این دیدگاه ، ناکامی منجر به برانگیختگی یک سائق در فرد می‌شود که هدف اصلی آن صدمه به شخص یا اشیا است . این

نظریه بیان می‌دارد که اعمال منتهی به ایجاد محرومیت ، همچون محرکی برای ایجاد خشونت عمل می کند و انگیزه فرد را برای

خشونت بالا می‌برد . همچنین در این نظریه بیان می‌شود که چنانچه در پی جلوگیری از بروز خشونت ناشی از محرومیت باشید ، فقط محل بروز آن تغییر می کند . مثلاً متوجه زن یا فرزند می‌شود و مجال ظهور می‌یابد ، مگر آنکه محرومیت رفع شود .

دالارد (۱۹۳۹-Dollard) نیز که از حامیان این نظریه می‌باشد بیان می کند ناکامی همواره به نوعی خشونت منجر می‌شود . اما برخی معتقدند اگر ناکامی قوی باشد و فرد ناکام ، محرومیت خود را نامشروع تلقی کند ، احتمالاً ناکامی منجر به خشونت می‌شود و اگر چنین نباشد و فرد ناکام تا حدی ناکامی خود را مشروع بداند ، ناکامی تأثیر اندکی بر خشونت دارد . دالارد بیان می کند فرد ناکام به هر شی یا انسانی که در نظر او علت ناکامی‌های او باشد ، حمله کرده و رفتار خشن نثار او می کند و اگر نتواند آسیب جسمی به او بزند ، او را آماج آسیبهای روحی می کند .

۱-۳ – نظریه نیازهای انسانی

انسانها در زندگی فردی و اجتماعی خود دارای اهدافی هستند که قصد دارند این اهداف محقق شوند ، بدین منظور میزان دسترسی به هدف را محاسبه می‌نمایند و سپس برای رسیدن به آن ، اقدامات و رفتارهایی را انجام می‌دهند . اما متأسفانه برخی اشخاص برای دستیابی به هدف خود ، از راهبرد خشونت استفاده می کنند . زمینه های وقوع خشونت عبارتند از:

حساسیت زیاد و عکس العمل فرد نسبت به محرکهای بیرونی؛

افزایش میزان محرکها و فعالیت عواطف خاص و عدم تحمل ناکامی؛
ارزیابی فرد از معضلات اجتماعی همچون بی عدالتی (من باید فلان چیز را داشته باشم . این توقعات فزاینده ، زمینه خشونت را فراهم می‌کند)
تلاش فرد جهت تطبیق با وضعیت ظاهراً مطلوب . بطور نمونه زمانی که فرد احساس کند از سوی دیگران مورد بی توجهی واقع شده ، یا از نگاه دیگران ، فرد خارجی به حساب می‌آید . . . این شرایط (محرکها) منجر به ناکامی و خشونت می‌شود یا زمانی که فردی از سوی دیگران فاقد جذابیت ، نالایق و دارای منزلت پایین محسوب شود ، احتمال بیشتری دارد که جهت تعاملات اجتماعی از ابزار خشم استفاده کند .
۴-۱- نظریه تحریک
در این نظریه بیان می‌شود که فرد قربانی خشونت، زمینه ظهور خشونت را فراهم می‌کند . به طور مثال خشونت جنسی علیه زنـان از طریق عـدم پوشـش منـاسب ، عـدم رعـایت نکـات اخلاقی در رفت و آمـدها ، عـدم رعایت حیا و عفاف در جامعه و تحریک
جنس مـذکر نسـبت به جنس مؤنث بوجود می‌آید و نهایتاً عدم دستیابی مشـروع و قانونی به جنس مؤنث و احساس ناکامی در این
مورد ، منجر به بروز رفتارهای خشونت آمیز می‌شود . یا به طور نمونه زمانی که زن ، همسرش را فاقد توانایی خطاب می کنـد و یـا مـدام لجبـازی می‌نمایـد و یـا انعطـاف لازم را در زنـدگی خانوادگی نشان نمی‌دهـد ، در واقع او را تحریک به خشونت
کرده و زمینه خشم و پرخاشگری را فراهم می‌سازد . البته این بدین معنا نمی‌باشد که رفتار خشونت آمیز مرد در خانواده ، توجیه شود ، زیرا نفس رفتار خشن به هر دلیل ناصحیح است .
۵-۱- ابتلا به بیماریهای روانی
روان پریشی های کارکردی و بیماریهای متابولیك و عصب شناختی از جمله عوامل روانی خشونت است . شیوع خشمهای انفجاری اعم از روان زاد یا عضوی می‌تواند خلق و خوی فرد را غیر قابل کنترل سازد . بیماران روانی به دو دسته تقسیم می‌شوند:
الف)- دسته ای که از زمان کودکی و نوجوانی رفتار پرخاشگرانه دارند .
ب)- کسانی که در کودکی و جوانی مشکل نداشتند ، ولی بعدها به دلیل آسیبهای مغزی و اختلالات متابولیکی با انفجارات خشم مواجه می شوند .
به نظر روانپزشکان آسیبهای مختلف مغزی ، احتمال توسل افراد به خشونت را افزایش می‌دهد (باك۱۹۸۸) همچنین مشخص شده است که نواحی خاصی از مغز مانند ناحیه آمیگدالا (یکی از برجستگی های گرد سطح پایین مخچه جانبی) در پرخاشـگری دخـالت دارد . لـذا یکی از ابعـاد مهـم خشـونت بعـد فیزیولوژیـک آن است که به خلقت هر فرد برمی‌گردد و در اختیار
وی نیست .
از دیگر عوامل روانشناختی خشونت ، اختلالات شخصیتی است . فرد خشونت گر ، فردی است که اختلالات شخصیتی مرزی و ضد اجتماعی دارد . مشاهده شده است که مردان خشونت طلب عزت نفس پایین دارند و خودپنداره آنها نیز آسیب

پذیر می‌باشد . این افراد معمولاً از نظر شخصیتی دگرآزار ، انفعالی ، مستعد معتاد شدن ، دارای حسادت مرضی و وابسته هستند . افراد خشونت طلب دچار نوعی تضاد شخصیتی هستند . این تضاد در حوزه رفتار ، آنها را در نیل به یک رفتار سالم برای برقراری ارتباط با دیگران باز می‌دارد ، لذا متوسل به خشونت می‌شوند . فرد مهاجم صرفاً زمانی از اعمال خشونت امتناع می‌کند که از واکنش طرف مقابل با درجه بیشتری از خشونت اطمینان داشته باشد و در غیر این صورت تلقی مثبتی از خشونت دارد .

کاپلان و سادوک (۱۹۹۴) بیماریهایی همچون کودک خواهی ، مرده خواهی ، دگر آزاری ، آزار جسمی و جنسی ، هرزه گویی و نظربازی را جزء اختلالات پارافیلیائی معرفی می‌کنند و معتقدند ارضاء میل جنسی برخی افراد همراه با اصرار ، تکرار و ناراحتی است . به طور مثال در اختلال پارافیلیایی دگر آزاری جنسی ، فرد ، مرتکب تجاوز به عنف شده و این عمل ، معمولاً منجر به قتل مفعول جنسی می‌شود .

۲- رویکرد روانشناسی اجتماعی

۲-۱ - نظـریه یادگیـری اجتمـاعـــی Social learning view))

در دهه ۱۹۹۰ «باندورا» بیان می‌کند خشونت نوعی صورت آموخته شده از رفتار اجتماعی است . فراگیری خشونت معمولاً تحت شرایط مستقیم (تنبیه یا تشویق) و مشاهدات فردی انجام می‌پذیرد و می‌تواند نتیجه تجارب شخصی یا فردی یا برگرفته از نتایج مترتب بر رفتار دیگران باشد . برای تبدیل رفتار مشاهده شده به رفتار از سوی فرد ، لازم است آن رفتار در ذهن فرد ثبت شود و سپس به رفتار عملی تبدیل گردد . این فرآیند با توجه به میزان مهارت افراد ، متفاوت است . ابعاد تنبیهی و تشویقی رفتار و وجود انگیزه لازم فاعل برای انجام فعل از دیگر مواردی است که در تبدیل ذهنیت به رفتار مؤثر است . چنانچه بخواهیم ماهیت خشونت را از طریق این نظریه درک کنیم ، باید سه موضوع بنیادی را توجه نمائیم:

الف)- شیوه کسب رفتارهای خشونت آمیز توسط فرد؛

ب)ـ پاداشها و تنبیهات مؤثر در رفتارهای خشونت آمیز؛

ج)ـ عوامل اجتماعی و محیطی مؤثر بر رویداد خشونت در یک محیط خاص .

هر چند ریشه های خشونت مطابق این دیدگاه بسیار گسترده است ، اما باندورا سه الگوی مشخص خانواده ، گروههای فرعی مانند همسالان و نهایتاً فرهنگ (از جمله وسایل ارتباط جمعی) را در یادگیری رفتار خشونت آمیز مورد توجه قرار می دهد .

به اعتقاد وی فرزنـدان با نگاه به والـدین یاد می‌گیرنـد که چگونه خشونت نمایند . تجمع عناصـر مختلفی چون رفتارهای تند ، عدم

توجه به اصول تربیتی و شأن اجتماعی کودکان با رفتار ناشایست والدین در خانه به معنای پیدایش الگویی از خشونت می باشد .

خشونتهایی که افراد در بزرگسالی مرتکب می‌شوند ، ریشه در دوران کودکی دارد . حتی بیان می‌شود خشونت از خشونت زاده می‌شود . (تئوری گردش خشونت) . چنانچه محیط خانواده بستر مشاجرات و پرخاشگری باشد ، این محیط نقش قطعی در رفتار خشونت آمیز دارد و چرخه خشونت را جاودانی می‌کند . اگر مرد در دوران کودکی در یک خانواده پر هرج و مرج زنـدگی کرده باشـد و والـدینش مـدام ناهمـاهنگی داشـته باشـند ، میـل به توهین و خشونت علیه همسـر در وی افزایش می‌یابد .

پاترسن (۱۹۹۱) بیان می‌دارد که والدین با رفتار خشونت آمیز خود که به تنبیه بدنی منتهی می‌شود ، پسران را وامی‌دارند که رفتارهای ضد اجتماعی و غیر اجتماعی پیشه کنند ، در نتیجه آنان می‌آموزند برای دستیابی به اهداف و کنترل محیط از عنصر فشار بهره جسته و روحیه تهاجمی داشته باشند .

الگوی دیگر باندورا برای یادگیری ، ارتباطات اجتماعی و تعاملات فرد با گروههای کوچک و اخذ فرهنگ آنها می‌باشد . فردی

که با گروههای خشنی ارتباط دارد که خشونت جزء خرده فرهنگ آنها می‌باشد و خشونت طلبی مورد تأیید و تحسین است ، بطور مداوم رفتار نادرست خویش را تکرار می کند .

جزء دیگر نظریه باندورا ، مفهوم «خود تنظیمی» است که بیان می‌دارد امور توسط خود فرد تنظیم می‌شود . افراد باورهای مختلفی در مورد توانایی خود دارند که در طول زمان به واسطه افعال آنها تغییر می کند . این باورها به نوبه خود به این واقعیت که افراد چه نوع رفتاری را نشان دهند و چه رفتاری را در آینده می‌توانند انجام دهند ، تأثیر دارد . فردی که اعمال خشونت را افتخار می‌داند ، بدیهی است برای کسب رضایت خویش ، خشونت می‌نماید . مردان معمولاً با توسل به رفتارهای خشونت آمیز توانایی خود را نمایش می‌دهند یا مردانی که از طریق مشروع قادر به کسب منزلت اجتماعی نیستند ، خشونت پیشه می کنند .

۲- ۲ - نظریه مبادله

گلس (۱۹۹۷) بیان می‌دارد که افراد زمانی مرتکب خشونت می‌شوند که جریمه خشن بودن آنان ، سنگین تر از پاداش دریافتی باشد .

۳- ۲ - نظریه منابع

این نظریه بیان می کند زمانی که فرد دارای منابع زیادی است و یا در شرایطی که منابع او بسیار ناکافی است ، احتمال اینکه از راهبرد خشونت استفاده کند ، بیشتر است . به طور نمونه وقتی فرد بخواهد بر دیگری اعمال قدرت کند ، ولی منابع او (نظیرتحصیلات ، شغل ، درآمد ، مهارت) در سطح پایینی باشد ، از خشونت برای تداوم موقعیت خویش استفاده می کند .

۴- ۲ - نظریه کنترل اجتماعی

زمانی که کنترلهای اجتماعی اعم از رسمی و قانونی یا غیر رسمی کاهش یابد ، میزان وقوع تخلفات رفتاری مانند خشونت افزایش می‌یابد . بطور نمونه زمانی که حمایت و نظارت اجتماعی اعضای خانواده زن کاهش می‌یابد ، در واقع کنترل اجتماعی غیر رسمی کاهش یافته و فرد آزادی بیشتری جهت انجام رفتار خشونت آمیز خواهد داشت و یا در حالتی که جامعه ،

کنترل چندانی بر رفتار اعضای جامعه (بطور مثال بر رفتار خشونت آمیز مردان) اعمال نمی‌کند ، احتمال وقوع این نوع رفتارها افزایش می‌یابد .

۳- رویکرد جامعه شناختی

تحلیلها و تبیین های جامعه شناختی در سطح کلان را در حوزه اقتصاد و نیز حوزه فرهنگ شامل رسانه های جمعی و مذهب مورد بررسی قرار می‌دهیم:

۱- ۳- بحران اقتصاد

فشارها و معضلات اقتصادی و عدم تأمین نیازهای اساسی خانواده و دشواری و سنگینی مسئولیتهای شغلی موجب می‌شود مرد

در برابر خواسته های زن و فرزندان ، شکیبایی خود را از دست بدهد و دچار عصبانیت ، اضطراب ، کج خلقی ، کم حوصلگی و
خشونت شود . مشکلات اقتصادی ، نه تنها در تبیین پدیده ای چون خشونت ، بلکه در بروز بیشتر آسیبهای اجتماعی مؤثر است . مشکلات اقتصادی چنانچه با ناآگاهی ، عدم ایمان و توکل به خدا و ناشکیبایی همراه باشد ، اثرات زیانباری به همراه خواهد داشت . به عبارت دیگر مشکلات اقتصادی ، بیکاری ، سطح اندک درآمد و بحران اقتصادی در خانواده و عدم رضایت
شغلی و استرسهای اجتماعی ناشی از محدودیت منابع ، زمینه خشونت را فراهم می‌آورد .

۳-۲ – عوامل فرهنگی

آیا فرهنگ باعث تسهیل خشونت مردان علیه زنان می‌شود ؟ ! در فرهنگها ، چه خصلتهایی برای مردان با ارزش و کدام ضد ارزش است ؟ !

در فرهنگ هر جامعه ای ، چه طرحی برای حل و فصل منازعات مردان علیه زنان ترویج می‌شود ؟ آیا فرهنگها آموزش می‌دهند
که طرفین منازعه ، مصالحه کنند ؟ یا مصالحه و بخشش (از سوی قربانی خشونت یعنی زن) نشانه حقارت ، حماقت و ناچاری وی می‌باشد ؟ !

آیا در فرهنگ جوامع عدم دستیابی مردان به اهدافشان با فشار هنجاری شدید مواجه است ؟ . .

زمانی که فرهنگ جامعه ای ، از مردان انتظار دارد که قوی و مسلط باشند و طرف مقابل را بی‌کفایت و بزدل بدانند ، خشونت افزایش می‌یابد . در فرهنگ سرمایه داری ، خصوصیات و ویژگیهای مثبت انسانی مانند همدلی ، احساس تقدس زندگی ، شفقت و
همبستگی از افراد سلب می‌شود و به همین دلیل افراد خود را چون اشیایی فروشی تلقی می‌کنند که باید خودنمایی کنند و این موضوع ، بستر خشونت را جهت اثبات خود و نفی صفات مذموم در جامعه سرمایه داری (به طور مثال حقارت) فراهم می‌کند . فرهنگ سرمایه داری استفاده صاحبان قدرت را از خشونت برای حفظ ثروت و قدرت نادیده می گیرد و خشونت انتقام جویانه را تحسین می‌کند .

۲-۱ — ۳ – رسانه های جمعی

اثرات وسایل ارتباط جمعی در مورد خشونت می‌تواند کوتاه مدت و بلند مدت باشد . اثرات کوتاه مدت در قالب مدل محرک ـ
پاسخ بحث می‌شود . رسانه های جمعی قادرند حالت احساسی مخاطبین خود را تغییر دهند و در آنها هیجان ، خشم و برخی حالات عاطفی ایجاد کنند و حتی منجر به تهاجم فیزیکی شوند . این اثر را «اثر هیجانی» ، می‌نامند . رسانه ممکن است «اثرانگاره سازی» یا «اثراطلاعاتی» داشته باشد که به آن یادگیری از طریق مشاهده گفته می‌شود . در واقع این نوع اثر ، واکنش مقلدانه است و اطلاعات مربوط به رفتاری را ارائه می‌کند که برخی مخاطبان ، خواهان پیروی از آن هستند .

اثرات بلند مدت شامل حساسیت زدایی است که بر اثر مواجهه مکرر با خشونت حاصل می‌شود که مروج عدم حساسیت یا فقدان تمایل جهت کمک به دیگران در هنگام مشاهده رفتارهای خشونت آمیز است . مشاهده صحنه های ارتکاب جرائم و افعال

خشونت آمیز از طریق تولیدات رسانه ای به ویژه تلویزیون ، ضمن عادی کردن مسئله خشونت منجر به خونسردی در برابر عمل خشونت آمیز و ایجاد گرایش به خشونت می‌شود . صحنه های خشونت بار در فیلمها بندرت به آشتی منجر می‌شود و هر گونه تلاش از سوی افراد خشونت طلب برای مصالحه ، معمولاً به صورت غیر قابل اعتماد نشان داده می‌شود . در فیلمهای آرزوی مرگ ، رامبو ، . . . و در رمانهای استفان کینگ خشونت موج می‌زند . تماشای مکرر این فیلمها نگرش مردم را نسبت به دنیا تغییر داده و بر شکل دهی اصول حاکم بر رفتار آنها تأثیر دارد ، به ویژه اگر الگوی رفتاری بدیل وجود نداشته باشد و کنترل مناسبی اعمال نشود .

امروزه در تمدن غرب خشونت به صورت موضوعی جذاب و دلپذیر تبلیغ می‌شود . سکس و خشونت در نشریات و رسانه های عمومی این کشورها بیش از هر زمان دیگر مورد استفاده قرار می گیرد و در بسیاری از اشعار ، رمانها ، موسیقی ها ، . . . ترویج می‌شود ، به حدی که وحشی گری و خشونت یک اصل اجتماعی شده است . در مجلات عامه پسند از تجاوزات جنسی گروه اراذل و اوباش تجلیل می‌شود و در موسیقی رپ با لحنی توهین آمیز تمام زنان را فواحش می‌نامد . پورنوگرافی و هرزه نگاری با استفاده از فناوریهای جدید ، مظاهر جدید و نوین خشونت است .

۲-۲- ۳- بحران معنویت

در کنه اکثر مذاهب ، عشق ، شفقت و مهربانی نهفته است و همین اعتقادات مذهبی ، عامل مؤثری در پیشگیری از خشونت علیه زنان می‌باشد . تحقیقات نشان می‌دهد که ارتباط معناداری میان دینداری و رفتار پیشگیرانه از جرائم وجود دارد . از جمله استارکو دیگران در سال ۱۹۸۲ اثر بازدارندگی دینداری را در ارتکاب جرائم اثبات می کنند . به اعتقاد آنان قدرت پیشگیری کننده دین نسبت به کنشهای مبتنی بر ناهمنوایی های مجرمانه در اجتماعات دینی و اخلاقی از اجتماعات غیر مذهبی بیشتر است و دین به عنوان حفاظی در برابر جرم و بزه (از جمله خشونت علیه زنان) عمل می‌نماید .مطالعات دیگر نیز حاکی از آن است که عامل بی قیدی نسبت به مذهب و عدم پایبندی کامل به اعتقادات دینی و در یک کلام بحران معنویت ، عاملی قوی برای انجام رفتارهای خشونت آمیز علیه زنان است ، این در حالی است که آموزش مهارتهای رفتاری بر پایه اعتقادات مذهبی دین اسلام ، احترام ، محبت و عطوفت به زنان را سفارش می کند . اسلام آیینی است که به نیازهای واقعی و فطری انسان توجه داشته و برای رفع آن برنامه های تربیتی را پیش‌بینی کرده است که عامل نیرومندی در برابر هر نوع خشونت محسوب می شود . بدین لحاظ این نگرش که زنان فروتر از مردان بوده و مستحق هر نوع رفتار خشنی هستند ، در ادیان الهی به ویژه دین مبین اسلام ، مذموم و ناپسند شمرده می‌شود و رفتار خشن برخی از مردان ظاهرالصلاح ، خلاف قوانین الهی و دستاویزی جهت توجیه رفتارهای نادرست آنان می‌باشد .

پیامدهای خشونت علیه زنان

۱- خشونت در خانواده

خشونتی که در محیط خانواده رخ می‌دهد ، می‌تواند علاوه بر تأثیرات منفی بر همسر ، فرزندان و اعضای خانواده را نیز درگیر نماید .

۱-۱- تأثیر بر همسر

احساس عـدم کفایت در مـدیریت خانواده ، از کار افتادگی جسـمی و روحی ، عـدم کارایی زن در محیط کاری ، خـدشه دار شدن

شرافت و عزت نفس ، کاهش منزلت خانوادگی و اجتماعی زن ، پناه آوردن زن به داروهای روان گردان ، الکل ، مواد مخـدر ،

قمـار و فـالگیری ، خودکشـی ، احساس درمانـدگی ، افسـردگی مزمن ، کاهش انرژی احساسـی و عاطفی ، احساس حقارت و ناکامی و

برآورده نشدن انتظارات شوهر ، کاهش رضایت از زندگی،نابسامانی شخصیتی ، اضطراب شدید ، فلج شدن در تصمیم گیریها ،

سلب توانمندی ، ابتلاء به بیماریهای روان ـ تنی ، بدبینی نسبت به جنس مذکر ، تأثیر منفی بر تصویر ذهنی از خود . . .
از جمله تأثیرات منفی رفتارهای خشونت آمیز مردان علیه زنان در خانواده می‌باشد .

۱-۲- تأثیر بر فرزندان

خشونت و درگیری والدین الگویی منفی است که کودکان آن را می‌آموزند و به این نتیجه می‌رسند که خشونت تنها راه حل اختلافات است . خشونت در خانواده رشد سالم شخصیت فرزندان را مختل می‌کند و محیطی پر از تنش و اضطراب و اجبار و سلطه گری را به بار می‌آورد و به نحو مخاطره آمیزی نسل بعدی را ضایع می‌نماید .فرزندان چنین خانواده هایی یا عامل خشونت و یا قربانی خشونت خواهند بود . مشاهده رفتارهای خشونت آمیز می‌تواند منجر به عدم موفقیت تحصیلی فرزندان شـده و آنهـا را بـا انواع آسـیبهای روانی چون اضـطراب ، افسـردگی و مشـکلات عـاطفی و تربیتی مواجه نمایـد و روابـط میان والدین

و فرزندان را به سوی بی اعتمادی سوق دهد . چنین فرزندانی در آینده یا افراط در محبت خواهند داشت و یا به گونه ای افراطی ، طالب محبت خواهند بود .

۲- خشونت در جامعه

احساس عدم امنیت اجتماعی ، احساس نیازمندی به پشتیبانی و مراقبت به جهت ترس از خشونتهای مختلف ، کاهش انرژیهای مثبت اعضای جامعه ، صرف انرژی افراد جهت مقابله با خشونت به جای استفاده این انرژی در بهسازی اجتماعی ، ایجاد اختلال در روابط سالم اجتماعی ، ایجاد نیروهای انسانی رنجور و ناتوان ، ایجاد احساس عدم اطمینان و بی اعتمادی اجتماعی ، غیبت از کار و کاهش بهره وری ، ایجاد هزینه های سرسام آور درمان ، . . . همگی از جمله پیامدهای ناگوار خشونت علیه زنان در سطح اجتماع می‌باشد .

راهکارها و پیشنهادات

از سوی مجامع جهانی و کنوانسیونهای بین‌المللی اقدامات و توصیه هایی در مورد مقابله با خشونت علیه زنان ارائه شده است که بیشتر جنبه حمایتی (تأسیس مراکز خاص ، پناهگاهها ، حمایتهای مالی ، خدمات اورژانس اجتماعی) ، قانونی ـ حقوقی و آموزشی ـ مشاوره ای دارد . این راهکارهای جهانی از سوی کشورهای غربی که آغازگر تحقیقات علمی در مورد خشونت علیه زنان بوده اند ، پیشنهاد گردیده ، اما نکته قابل تأمل آن است که اولاً این راهکارها مطابق با فرهنگ خاص (غرب) می باشد و ثانیاً علیرغم تلاشها و اقدامات انجام شده ، در این کشورها نرخ خشونت علیه زنان در این ملل کاهش نیافته است . به

نظر می‌رسد برخی از این راهکارها در سطحی وسیع ، موجب خواهد شد که زنان به جای اتخاذ تدابیر بنیادی جهت رفع معضل
خشونت در خانواده ، در اسرع وقت و با کوچکترین مشکلی ، راهی مراکز و اماکن حمایتی شوند ، ضمن آنکه چنین مراکزی نیز
پس از شناسایی دیگر امن نیستند و فرد پس از خروج از این مراکز ، مجدداً با خطر مواجه می‌شود . این در حالی است که توجه به راهکارهای آموزشی ، مشاوره ای و کلینیکی راهکارهای بنیادی جهت مقابله با خشونت علیه زنان در خانواده می‌باشد
و در درازمدت اثر بخش تر خواهد بود . از سوی دیگر می‌توان خدمات روان درمانگری و مشاوره ای را به شکل فردی و گروهی ، جهت کسب عزت نفس قربانیان خشونت و رفع این معضل ارائه نمود .
در مشاوره گروهی تعدادی از زنان قربانی ، علیه رفتارهای خشونت آمیز در محیط خانواده و جامعه ، رفتار صحیح در زمان خشونت ، راههای جلوگیری از تکرار خشونت و راههای کاهش اثرات خشونت ، آموزش دیده و تجربیات و دانسته های خود را
مطرح می‌کنند تا تصمیمات صحیح اتخاذ گردد . زوج درمانی هم از دیگر روشهای مشاوره گروهی است که در این شیوه ، زوجهایی که با معضل خشونت خانوادگی مواجه هستند ، تحت راهنمایی ها و ارشادات روانشناسان ، پیشگیری از بروز خشونت
و مقابله با آن را فرا می‌گیرند .
مشاوره فردی نیز به آموزش راهکارهای صحیح جهت پیشگیری از خشونت و امحاء آن معطوف است . نکته مهم در این شیوه ، توجه به این امر می‌باشد که خشونت همواره ناشی از داشتن روحیه خشن و پرخاشجو نیست ، بلکه این وضعیت می‌تواند
ناشی از کمبود شدید روحیه شفقت ، همدلی ، مهربانی ، مهارتهای اخلاقی و وابستگی باشد که می‌بایست در خانواده پرورش می
یافت . اما زمانی که فرهنگها ، ارزشهای رقابتی را برتر شمرده و نیازها و احساساتی چون ترحم و شفقت را ناچیز می‌دانند و آنها را رفتارهایی پرهزینه برمی‌شمارند ، عواطف و مهربانی کنار گذارده می‌شود و رفتار خشونت آمیز شکل می‌گیرد ، لذا برای مهار خشونت به احیای رفتارهای اجتماعی شفقت و ترحم نیازمندیم .
همچنین در سطح خانوادگی می‌توان از راهبرد توجه اجتماعی یعنی گوش فرا دادن به مسائل ، تأکید کردن ، علاقمند نمودن ، تحسین و تشویق و اظهار برخی علائم مثبت استفاده نمود و موجب تقویت روحیه همبستگی و دوری از خشونت ورزی گردید .
از دیگر نکاتی که در راهکارهای جهانی مورد غفلت قرار گرفته است ، تأثیر رسانه های جمعی است ، که در مورد ممنوعیت نمایش تصاویر خشونت بار مانند قتل و کشتارهای فجیع و تجاوزات و نیز صحنه هایی که به نوعی زمینه تحریک رفتارهای خشن و جنسی را فراهم می‌نماید ، (به طور نمونه پورنوگرافی و سکس) هیچ توصیه ای ارائه نشده است .
همانگونه که اشاره شد از دیگر عوامل مؤثر در کاهش رفتارهای خشونت آمیز و جرائم علیه زنان ، مذهب و اخلاق می‌باشد . زمینه سازی جهت تقویت باورهای دینی و تشویق به رعایت دستورات دینی در خصوص رعایت حقوق مسلم سایر انسانها (

علی الخصوص زنان) و نیز یادآوری نظام حسابرسی بر اعمال و رفتار در محکمه عدل الهی در کاهش جرائم از جمله خشونت علیه زنان مؤثر خواهد بود .

کاهش نرخ خشونت مستلزم حرکت فرهنگی و طولانی مدت است که مبدأ آغازین آن در نهاد خانواده و توسط نقش تربیتی زنان

قابل اجراست . به طور نمونه نگرش مردان آینده ، نسبت به زن ، توسط مادران امروز قابل تغییر است ، تا بدینوسیله نسل آینده از خطرات خشونت علیه زنان نجات یابد . انجام چنین هدفی نیازمند اعتماد به نفس مادران و شناخت آنان نسبت به جایگاه و نقش شایسته آنها در نظام خلقت و احیای مجدد تعالیم دینی در خصوص حقوق و تکالیف متقابل زن و مرد در زندگی خانوادگی و

اجتماعی است .

منبع

نویسنده: سیده فاطمه محبی

راههای مقابله با آسیب های اجتماعی

مهارت های زندگی

توانایی های روانی اجتماعی لازم برای رفتار انطباقی وموثر که افراد را قادر می سازند تا به طور موثری با مقتضیات و چالشهای زندگی روزانه مقابله کنند .آموزش این مهارت ها موجب ارتقای رشد شخصی واجتماعی،محافظت از حقوق انسانها و پیشگشری از مشکلات روانی واجتماعی می شود .مهارتهای زندگی بی شمارند ،امامهمترین این مهارها به شرح زیر هستند:

۱- مهارت خودآگاهی:

آگاهی فرد از"موجودیت"خود بدین مفهوم است که کیست،چیست وبه کجاخواهد رفت .""خود"قبل از یاد گیری زبان شکل می گیرد و مهم ترین منبع شکل گیری "خود"مادر است،اما تا بلوغ مراحل متعدد دیگری را طی می کند تا فرد به یک خود تثبیت شده تری برسد .کاری که باید بکنیم این است که خود را بشناسیم ویادبگیریم که با خود چگونه کنار بیاییم ،همواره به

نکات مثبت خود بیشتر اهمیت دهیم ومنفی ها را حذف کنیم .

مهارت خود آگاهی شامل اجزایی از قبیل:

آگاهی از نقاط قوت وضعف-تصویر خود واقع بینانه-آگاهی از حقوق ومسئولیتها-توضیح ارزش ها وانگیزش برای شناخت می باشد .به خاطر داشته باشیم مدارا کردن از درون خود فرد آغاز می شود .برای دوست داشتن دیگران ابتدا باید خود را با همه توانایی ها و ناتوانایی ها دوست داشته باشیم .

۲- مهارت همدلی:

یعنی از دریچه چشم مخاطب به مسئله نگاه کردن،گونه که او حس می کند،حس کنیم ودرنهایت به یک حس مشترک

برسیم،همدلی
در دل مهارت خود آگاهی وهسته اصلی مهارت ارتباط است .همدلی زمانی اتفاق می افتد که ما بر تشا بها تمان تکیه کنیم نه تفاوتهایمان ،در این صورت است که مخاطب احساس غریبه بودن نمی کندو در کنار ما احساس امنیت میکند و نهایتابه یک حس
مشترک می رسیم .
گامهای رسیدن به همدلی:
الف-پرهیز از ارزیابی وقضاوت رفتار طرف مقابل
ب- خود را در جایگاه فرد قرار دادن
ج-افزایش تحمل وظرفیت روانی
د-رشد شخصیتی (یک انسان رشد یافته توان همدلی بیشتر دارد)
ح-داشتن دلی بی کینه،حسد،کبر،غروروطمع
و-دوست داشتنی شدن و . . .
وسرانجام همدلی یعنی همانگونه که دیگری می فهمد،ما هم بفهمیم که البته دیدن یک موقعیت از دیدگاه فرد دیگر،ازاما به معنای
موافق بودن نیست .
۳-مهارت تفکر خلاق :
یعنی توانایی ابداع فکر وراه حلی که قبلا وجود نداشته است ،به عبارتی توانایی نوآوری،خود را محدود ندیدن (از شکست نترسیدن)،چرا که با شکست تجربه بیشتری پیدا میکنیم .هیچگاه نگوییم "نمی توانم این کار بکنم"،در هر حال سعی خود را بکنیم .
گامهای رسیدن به تفکر خلاق:
الف-سئوال کردن (آیا راه دیگری وجود دارد یا نه ؟)
ب-مثبت نگری
ج- یاد گیری فعال (جستجوی اطلاعات جدید)
د-افزایش اعتماد به نفس و خودباوری
ح-تشخیص راه حل های جدید برای مشکلات
و-افزایش عزت نفس
۴- مهارت تفکر انتقادی:
یعنی شک مقدس،بدین مفهوم که در پدیدهای شک کنیم اما در آن شک باقی نمانیم و با استفاده از تفکر خلاق راههای بهتری را نیز
جستجو کنیم،ابراز عقیده و ارزشیابی کنیم ،قوه تجسم داشته باشیم،تصمیم گیری کنیم و مسایل را حل کنیم .لازم است عوامل موثر در تفکر انتقادی (عوامل محرکه وبازدارنده)را بشناسیم .

ویژگی های افراد دارای تفکر انتقادی

ذهن فعال و عدالت جو دارند،کار گروهی و با برنامه را دوست دارند،دلسوز مردم هستند وبا آنها ارتباط خوبی دارند،ابتکار عمل واستقلال فکر دارند،افق دیدشان باز است وخود را "عقل کل"نمی دانند .

عا دا تی که مانع تفکر انتقادی می شود:

مقاومت کردن در برابر تغییر،همرنگ جماعت شدن،تفکرتابعی،فریب دادن خود،انتخاب اولین راه حلی که به می رسد،دفاع از فکر نادرست و پیشنهادغیر واقعی واینکه تصور کنیم که عقاید ما بهتر از عقاید همه است .

۵- مهارت ارتباط:

ارتباط انسانی زیبایی های درون هر یک از ما را آشکار می سازد .ارتباط میان دو فرد تنها از طریق کلمات برقرار نمی شود بلکه همه کارهای ما نوعی ارتباط محسوب می شود .

مهارت های ارتبا طی شامل اجزایی از قبیل:

الف-ارتباط کلامی وغیر کلامی موثر

ب-ابراز وجود

ج-مذاکره

د-گوش دادن

و-غلبه بر خجالت

ح-امتناع

به خاطر داشته باشیم،پیام فردی که به گفته خود عمل نمی کند،نمی تواند بر طرف مقابل تاثیر گذار باشد . سخنی که به روشنی و وضوح بیان نشود،کلمات آن به سرعت و با صدای بلند بر زبان جاری شود و پیچیده ونامانوس باشد،نفوذ زیادی ذر طرف مقابل نخواهد داشت .

۶- مهارت روابط بین فردی:

ارتباط،لازمه بقا و خوشبختی انسان است،انسان از طریق ارتباط برقرار کردن با دیگران نیاز اساسی خود را به بقاء،امنیت و آرامش،عزت نفس،خود شکوفایی وشرکت موثر در یک دنیای متنوع اجتماعی بر طرف می کند،ولی تمام ارتبا طا ت،میان فردی

نیستند بلکه ارتباطات میان فردی کامل وقتی به وقوع می پیوندد که طرفین با یکدیگر همچون یک انسان کامل و بی همتا برخورد

نمایند تا یک ارتباط خودمانی و بی پردهای ایجاد شود .افرادی که در ارتباطات میان فردی خود ماهرانه و به شکل مناسب و کار آمدی عمل می کنند،باید نحوه ارتباط خود را با اهداف و شرایط افراد مقابل منطبق کنند .کارآمدی ومناسب بودن،مستلزم این

است که به زمینه های شخصی وفرهنگی متفاوت دیگران توجه کنیم وبرای این تفاوتها احترام قایل شویم ،به همین جهت باید به

این رهنمودها توجه کرد:برخورداری از مهارت های گوناگون برای تنظیم دقیق ارتباطات،توجه به نقطه نظر طرف مفابل،باز

بینی ارتباط ومتعهد بودن نسبت به ارتباط میان فردی کارآمد واخلاقی،همکاری ومشارکت،اعتماد به گروه،تشخیص مرزهای بین
فردی مناسب،دوست یابی ،شروع و خاتمه ارتباطات .

۷- به واقعه ای که اخیرا موجب بر انگیخته شدن خشم،شادی،غم و . . .شما شده است فکر کنید واحساسی را که به شما دست داده بود،به یاد آورید .نشانه های جسمی مانند تنفس مشکل،ضربان سریع قلب،گرفتگی معده وپشت و . . .حالات روانی
مانند احساس عدم کنترل ،احساس تمایل به زدن دیگری و . . .در نظر آورید،کدامیک از احساسات شما مثبت و کدامیک منفی
است ؟

توجه داشته باشیم که احساسات همیشه قابل قبول هستند،اما همیشه مورد تایید نیستند .داشتن احساسات منفی مانند خشم،حسادت،تنفرو . . .کاملا عادی است اما نکته مهم آنجاست که این احساسات باز گو شوند تا روی هم انباشته نشوند و منجر به بیماری و فشار عصبی نگردند،ولی باید به نحوی بیان شوند که برای خود یا سایرین احتمال خطر به وجود نیاوریم .

بطور کلی بایستی برای مقابله با هیجانات مراحل ذیل در نظر گرفته شود:

الف-شناخت هیجان های خود ودیگران

ب-درک شناخت ارتباط این هیجان ها با تفکر واندیشه

ج-آموزش روش های خود کنترلی در مقابله با نا کا می،خشم،بی حوصلگی،غمگینی،ترس واضطراب کسب مها رتهایی چون خود آگاهی ،همدلی وارتباط

۸- مهارت مقابله با استرس:

استرس واکنش هیجانی بدن به عوامل استرس زاست .عوامل استرس زا شامل فشارهای شغلی،ترافیک،تصادفاتومسایل خانوادگی است .

استرس بر دو نوع است:استرس مفید واسترس مضر .

استرس مفیدولازم همان ترس واقعی یا عاقلانه است .استرس مضر در واقع عبارت است از نگرانی مفرط یا ترس مبالغه آمیز وغیر ضروری .

روشهای مقابله با استرس

الف-ورزش

ب-تمرین تحلیل درست موقعیت ها

ج-مدیریت زمان

د-یادگیری مهارت تفکر منطقی

ح-افزایش ایمان واعتقاد به خدا

و-استراحت،تغذیه وتفریح مناسب

ز-عدم درشت نمایی مشکل

ط-یادگیری مهارت ارتباط،خودآگاهی ،ابراز وجود،تصمیم گیری،حل مسئله

۹- مهارت تصمیم گیری :تصمیم گیری ابزاری است برای شکل دادن به آینده مثبت وفرآیندی است پیچیده شامل انواع توانایی های فکری ونیز داشتن اطلاعات در مورد تصمیمی که می خواهیم بگیریم .به خاطر داشته باشیم وقتی با مسئله ای روبرو می شویم،قدرت فکر،عا لی ترین نیروی ماست .

برای تصمیم گیری منطقی و خوب باید سه مرحله زیر را در نظر داشته باشیم:الف-تصمیمی را که با آن مواجه هستیم،از تمام جوانب مورد بررسی قرار دهیم .

ب-انتخاب هایی را که در پیش رو داریم مشخص کنیم .

ج-عواقب هر انتخاب وجوانب مثبت و منفی هر یک از آنها را مشخص کنیم وبر اساس راه حلی که بیشترین امتیا زات مثبت وکمترین امتیازات منفی را داراست،انتخاب نهایی را به عمل آوریم .

البته بایستی توجه داشت که برای پی بردن به تمام عواقب احتمالی یک انتخاب خاص،می توان از مشورت با افراد آگاه وباتجربه

نیز کمک گرفت وبهره مند شد .

۱۰- مهارت حل مسئله:

وجود مشکلات کوچک وبزرگ در زندگی،عادی است وهمه مردم خواه و ناخواه در طول زندگی با مشکلا ت مختلفی روبرو

می شوند .مسایل مهم زندگی چنانچه حل نشده باقی بمانند ،استرس ایجاد می کنند که به فساد اجتماعی منجر می شود .

اما آنچه مهم است اینکه بدانیم:مرحله اول-مشکل چیست،مرحله دوم-در نظر گرفتن راه حل های مختلف حل مسئله .

آسیب شناسی طلاق

طلاق

آسیب شناسی یا پاتولوژی (Pathologie) از جمله اصطلاحات زیست شناسی و پزشکی می باشد که در جامعه شناسی بکار گرفته شده است . این اصطلاح حاصل تشبیه جامعه به یک کالبد زیستی و بررسی موضوعات اجتماعی همانند موضوعات زیستی می باشد . آسیب شناسی اجتماعی به مطالعه بی نظمی ها و نابسامانی های اجتماعی و اعمال و رفتاری می پردازد که در اجتماع غیر طبیعی تلقی می گردد و نیز شرایطی را مورد بررسی قرار می دهد که اصول و هنجارهای ارزشمند جامعه مورد بی توجهی و یا تخطی قرار می گیرد و اهداف متعالی زندگی فردی و اجتماعی انسان تحقق نمی یابد .

اکثر جوامع کنونی با مشکلات و معضلات متعدد اجتماعی دست به گریبانند که حیات جوامع بشری را با تهدید مواجه می کند .

از دیدگاه جامعه شناسان ، مسائل اجتماعی شرایط یا وضعیتی است که جامعه آنها را به منزله خطری برای راه و رسم زندگی می داند و ناگزیر درصدد رفع یا تعدیل آنها برمی آید . از نظر رابرت مرتن وقتی میان معیارها و واقعیات اجتماعی فاصله و اختلاف بوجود می آید ـ خواه نیروهای ایجاد کننده این شرایط ، انسان یا طبیعت باشد ـ مشکلات اجتماعی ایجاد می شود و

نهایتاً
اعضای جامعه نسبت به چنین وضعیتی واکنش نشان می دهند . اهمیت این واکنش بر طبق اصول جامعه شناختی ، عمدتاً تحت تأثیر ساخت جامعه ، نهادها و ارزشهای آن می باشد .
در یک تقسیم بندی کلی مشکلات اجتماعی دارای جنبه ذهنی و عینی می باشد . جنبه ذهنی آن در ادراکات و ارزشگذاری مردم جامعه در ردّ یا تأیید اینکه چه چیز مشکل اجتماعی می باشد ، ظاهر می شود و جنبه عینی آن شرایط واقعی است که در آن مشکلات ارزیابی می شود . [۱] از نظر میلز (Mills) مطرح کردن موضوعی مانند طلاق به عنوان
مسئله اجتماعی مستلزم تبدیل آن از گرفتاریهای خصوصی به مسائل عام ساخت اجتماعی است ، زیرا گرفتاریهای خصوصی ناشی از شخصیت فرد و رابطه نزدیک با آن است ، اما مسائل اجتماعی اموری است که از سویی بر شرایط خاص و زندگی خصوصی افراد حاکم است و از سوی دیگر به شرایط و سازمان جامعه و چگونگی ساخت وسیع اجتماعی وابسته می باشد .
در واقع وقتی مردم احساس کنند که ارزشهای اجتماعی آنها نادیده گرفته می شود و یا تهدید می گردد و بین مطلوب اجتماعی و
واقعیات اجتماعی اختلاف وجود دارد ، بحران اجتماعی یا مسأله اجتماعی ایجاد می شود .[۲]
برخی صاحبنظران معتقدند: طلاق زمانی به صورت آفت یا بلای اجتماعی تجلی می یابد که از حدود معینی خارج شده و فراوانی آن غیر متعارف گردد . جهت تشخیص این وضعیت ، می توان آمار طلاق را با آمار ازدواج مقایسه نمود . در شرایط کنونی جامعه ایران ، آمار رو به گسترش طلاق ، آن را به سمت یک معضل اجتماعی سوق می دهد .
مطابق آمار منتشره ، در طی سه ماهه نخست سال ۷۹ ، حدود ۱۱۰۴۹۴ فقره طلاق به وقوع پیوسته است که در مقایسه با سه ماهه نخست سال ۷۸ حدود ۱۳ درصد رشد نشان داده است . در حالی که در طی سه ماهه نخست سال ۷۹ تنها ۱۱۴۱۹۵ مورد ازدواج ثبت شده است که در مقایسه با سال گذشته نرخ ازدواج ۳ درصد افت داشته است .[۳]

تبیین جامعه شناختی طلاق

تبیین جامعه شناختی طلاق

وضعیت خانواده ، چگونگی روابط بین اعضای خانواده و انحلال و فروپاشی آن از یکسو بازتاب شرایط اجتماعی ، فرهنگی و اقتصادی است و خانواده به عنوان یکی از اجزای نظام اجتماعی و دارا بودن ویژگیهای یک نهاد اجتماعی ، از تأثیر پذیری متقابل برخوردار است و از سوی دیگر معلول عوامل درونی در خانواده (سطح خرد) و کیفیت و چگونگی آن می باشد .
بدین لحاظ جهت تبیین جامعه شناختی پدیده طلاق از نظریات خرد و کلان استفاده شده است تا چرایی و چگونگی این مسئله تبیین گردد .

۱– تئوریهای کلان

الف – بحران ارزشها
در جوامعی که در حال انتقال از وضع اجتماعی و اقتصادی خاص به وضع و شرایط دیگری هستند ، مشکلاتی پدید می آید

که
نتیجه تصادم نوگرایی و پایبندی به سنتهای دیرین و تشدید جنگ بین نسلهاست . در این مرحله برزخی و حساس ، عناصر اخلاقی و ارزشهای اجتماعی بیش از هر چیز دیگر تغییر وضع و موضع می دهند . بسیاری از موضوعات بی ارزش دیروز ، در محدوده عناصر نوین و مقبول امروزی پای می نهند و بسیاری از عناصر مطلوب اجتماعی از قلمرو ارزشهای اجتماعی خارج می شوند . هر چقدر این تحول سریع باشد ، تضاد و جابجایی ارزشها چشمگیرتر خواهد بود . در چنین شرایطی نیروهای حاکم بر جامعه جای خود را به نیروهای تازه می سپارند و نظام ارزشهای جامعه دستخوش آشوب می گردد ، بازتاب این وضعیت را می توان در نظام ارزشهای خانواده مشاهده نمود . ولی از آنجا که سرعت حرکت هر فرهنگ با حرکت اقتصادی و نوآوریهای تکنولوژی یکسان نیست ، نسل هایی که در معرض چنین تحولات سریع اجتماعی قرار می گیرند ، نمی توانند معیارهای همه پسندی برای وظیفه ، فداکاری و ارزشهای همانند آن داشته باشند ، در این احوال کشمکش درون
خانواده ایجاد می شود و نابسامانی خانواده و طلاق افزایش می یابد . [۴]
به بیان دیگر در هنگامه بحران ارزشها ، ارزشهای اساسی یک جامعه بر لذت طلبی Hedonism))،تمتع آنی ، مصلحت گرایی فردی ، سودگرایی (Utilitarianism) ، ماده گرایی Materialism)) و
ابزار گرایی استوارند و انسانها صرفاً به تمتع می اندیشند و فقط مصالح خویشتن را در نظر می آورند و همه چیز در چارچوب امور مادی ، ملموس و حتی جسمانی خلاصه می شود ، ارتباطات انسانی نیز از این شرایط تأثیر می پذیرند . روابط انسانها از بعد معنوی تهی می شود و صرفاً در راه التذاذ آنی است . این نوع روابط بسیار سست و آسیب پذیر و شکننده اند و به محض آنکه مصلحت دیگری روی نماید یا بر اثر مرور زمان یا عوامل دیگر ، رابطه ها از درون تهی شده و به بهانه های مختلف می شکنند ، در این شرایط روابط زوجیت نیز از این قاعده مستثنی نبوده و آمار طلاق روز به روز افزایش خواهد یافت .[۵]
بروس کوئن معتقد است این یک واقعیت است که میزان طلاق در جوامع نوین زیاد شده است . این وضعیت از جامعه و ارزشهای متغیر ما سرچشمه می گیرد تا از گسیختگی و تباهی خانواده به عنوان یک نهاد اجتماعی . امروزه از انواع کارکردهای خانواده در گذشته کاسته شده است و زن و شوهر برای تأمین نیازمندیها و خدمات خود به خانواده متکی نیستند و
گسست پیوند زناشویی آن هم در یک محیط زناشویی ننگ نیست .[۶]
از منظر پیتریم سوروکین جوامع سه مرحله را طی می کنند:
۱- جامعه ایدئولوژیک (Ideological)
در چنین جامعه ای اولویت با پدیده های مادی نیست ، بلکه ستون جامعه را معنویت می سازد و توجه انسانها به امور آسمانی است .
۲- جامعه معنوی مآب (Idealistic)
در این جامعه ، ارزشهای معنوی به طور رسمی وجود دارد ، اما عمل نمی شود ، زیرا در درون رسوخ نکرده است . انسانها به ظاهر پدیده های معنوی اولویت می دهند و آن را مقدس می شمارند ولی در عمل و در رویارویی با واقعیت به آنچه که گفته

اند عمل نمی کنند ، بین امور و مظاهر صوری (Formalistic)و واقعی تفاوت پدید می آید . همچنانکه بین
گفتار و عمل و زبان و قلب انسانها تفاوت ایجاد شده است .

۳- جامعه حسی

در این جامعه ، تنها امور مادی ، جسمانی و ملموس ارزشمند است . در اینجا کالاها و اشیاء ارزشگذاری می شوند و بها و ارزش انسانها به میزان دارایی های آنان تعیین می شود، و انسانها از جوهر و ذات خود بیگانه می شوند ، در چنین زمینه اجتماعی ، طلاق بسط و تعدد می یابد و اخلاق انسانی سقوط می کند و امنیت در روابط انسانی کاهش می یابد . در چنین جامعه ای ازدواج دیگر پیوند مقدسی نیست ، بلکه رابطه ای است که مانند سایر روابط اجتماعی که می تواند به سادگی قطع شود . [۷]در واقع در این جامعه فردگرایی مفرط (Rugged Individualism) پیوندهای
اجتماعی را متزلزل نموده است و آنچه که برای جمع ضرورت دارد ، در برابر منافع فردی خرد شمرده می شود . در حالی که حیات جمع (اعم از خانواده یا جامعه) موجد حیات یک یک اعضا و افراد است .[۸]

اودری (Udry) کاهش پایبندی به ارزشهای مذهبی و دینی را در افزایش طلاق مؤثر می داند و به نقش دین به عنوان عاملی در راه جلوگیری از طلاق اشاره می کند . به نظر او افرادی که ایمان مذهبی دارند ، کمتر به طلاق روی می آورند تا آنانکه چنین ایمانی ندارند . با تضعیف ایمان و عدم پایبندیهای مذهبی در اکثریت افراد و تغییر ارزشها میزان طلاق در جامعه افزایش می یابد .[۹]متأسفانه امروزه در کشورهای اسلامی نیز با تحولات اجتماعی و اقتصادی سده اخیر ، ایمان مذهبی به سستی گرائیده است و مردمان با نادیده گرفتن موانعی که از لحاظ شرعی برای افزایش طلاق وجود دارد ، از اختیار خود سوء استفاده می نمایند و آمار طلاق رو به فزونی است .[۱۰]

ب -تئوری آنومی (Anomy)

از دیدگاه جامعه شناسان ، آنومی به مفهوم فقدان اجماع در مورد اهداف اجتماعی ، انتظارات جمعی و الگوی رفتار برای اعضا
جامعه است . این حالت منجر به محو و غیبت تدریجی آتوریته و ضابطه اخلاقی می شود و جامعه کنترل اجتماعی خود را از دست می دهد . هنگامی که جامعه در حال گذار و دگرگونی است ، بسیاری از انسانها دچار سرگردانی می شوند و قواعد و ارزشهای جامعه ، برای آنها بی اهمیت و کم ارزش می شود . از سوی دیگر ارزشهای جدید و منطبق با شرایط نیز ، هنوز در جامعه جا نیفتاده است . در واقع جامعه دو ساخت دارد . در این جامعه برخی از ساخت کهن و برخی از ساخت نوین تبعیت می کنند .[۱۱] از هم پاشیدگی هنجارها و آنومی ، وضعیتی را ایجاد می کند که آرزوهای بی حد و حصر ایجاد می شود و از آنجا که طبعاً این آرزوهای بی حد نمی توانند ارضا شوند ، در نتیجه وضعیت نارضایتی اجتماعی پدید می آید که در
جریان اقدامات منفی اجتماعی نظیر طلاق ، خودکشی و غیره ظاهر می شود ، که از نظر آماری قابل سنجش است .[۱۲]

ج – بحران وجدان جمعی

وجدان جمعی یکی از مهمترین ضمانتهای تحقق اهداف و ارزشهای جامعه است . شخص یا اشخاص می توانند هنجارهای جامعه را تحقیر کنند ، اما در برابر وجدان جمعی جز اطاعت راهی ندارند . به اعتقاد دورکیم هر چقدر وجدان جمعی قوی باشد، خشم عمومی در مقابل هنجارشکنی حادتر است . با ضعیف شدن وجدان جمعی ، ارزشهای منفی منتسب به طلاق کاهش

می یابد و جامعه مطلقه ها را به عنوان مطرودین اجتماعی تلقی نمی کند و بدین ترتیب بر میزان طلاق افزوده می شود . به عبارت دیگر جامعه ای که طلاق را پدیده ای عادی و طبیعی می داند ، رواج آن را نیز موجب خواهد شد ، بر عکس آنجا که طلاق منفور ، زشت و ضد ارزش محسوب می شود ، خواه ناخواه از کمیت آن کاسته می شود . طلاق و تعدد آن در جامعه کنونی نوعی تساهل را نسبت به آن ایجاد می کند که از قبح آن می کاهد و به تبع آن ، انسانها در برخورد با اولین مشکل به طلاق می اندیشند .[۱۳] از سوی دیگر در قرن حاضر این گرایش وجود دارد که طلاق را بیش از آنکه پدیده ای اجتماعی بدانند ، آن را امری حقوقی تلقی کنند ، این نگرش می تواند موجب افزایش آمار طلاق شود .

د – مشکلات اقتصادی

به نظر کانگر (Conger) دوران های سخت اقتصادی در جامعه نتایج زیانباری بر خانواده ها دارد ، از جمله آنها ، احتمال وقوع گسیختگی خانواده و بی سامانی آن است . محرومیت اقتصادی تعاملات مثبت زوجین را کاهش می دهد و آنها را به سوی طلاق سوق می دهد . مشکلات اقتصادی در بین زوجینی که منافع خانوادگی آنها برای بقای زندگی در سطح استاندارد مناسب نمی باشد ، زندگی زناشویی آنها را بی ثبات می کند و مردان در این خانواده ها بیشتر تعامل منفی دارند . [۱۴]

کاهش درآمدها و تورم در ایران ، موجب افزایش تنشها و ستیز در داخل خانواده شده است و علیرغم آنکه هنوز نگرش منفی نسبت به طلاق در جامعه وجود دارد ، اما میزان آن رو به افزایش است . طلاق ، نتیجه جامعه ای است که هیچ رابطه نرمالی بین درآمد و هزینه برقرار نکرده است . از سوئی مانور تجمل در جامعه سرداده می شود و از سوی دیگر برنامه تعدیل اقتصادی ارائه می شود که موجب شکاف بین مطالبات و امکانات گردیده و معضلات اقتصادی منجر به افزایش طلاق شده است . به نظر می رسد برنامه تعدیل ساختاری از طریق تورم فزاینده و گسترش و تعمیق فقر ، علاوه بر اینکه در کوتاه مدت ، اثر از هم گسیختگی و طلاق را بر جای می گذارد ، در بلند مدت آثاری بر نهاد خانواده می گذارد که بسیار عمیق تر است و بیشتر مترتب بر فرزندان می باشد . [۱۵]

۲– تئوریهای خرد

الف – تئوری توزیع قدرت

گاه بین زن و شوهر تضادی ایجاد می شود و هر یک برای احراز منزلت خود و رسیدن به اهداف خویش ، از طریق توسل به امکانات مالی ، فرهنگی و ... . قصد تسلط بر دیگری را دارد . تداوم این وضعیت ، تنش و کشمکش بین زوجین را افزایش داده و در نهایت منجر به جدایی و طلاق آنها می شود . در چند دهه اخیر با تغییرات اجتماعی و تقابل سنت و مدرنیته ، درخواست نفوذ و کنترل هر یک از زوجین بر سرنوشت خود و خانواده افزایش یافته و این وضعیت ، یکی از عوامل مؤثر در ایجاد اختلاف و جدل در خانواده بوده است . از یکسو آشنایی بانوان با جایگاه حقوقی خویش ، کسب استقلال اقتصادی ، درخواست دخالت در امور خانواده و توزیع مساوی قدرت (البته در برخی موارد جهت تغییر قدرت به سمت قدرت زنانه بوده است) و از سوی دیگر عدم پذیرش و درک مردان از شرایط جدید و ناآگاهی آنها از حقوق و تکالیف متقابل زوجین ، موجب

اختلافات و تعارضات شدید در خانواده شده است . همچنین با پیشرفت اقتصادی ـ اجتماعی،گسترش رسانه ها و آموزش

بیشتر ، زنان از فرهنگ سنتی فاصله گرفته اند و این امر باعث شده است تا آنها کمتر نقشهای سنتی را بپذیرند و یا در صورت پذیرش آنها ارزیابی منفی نسبت به نقش خود داشته باشند و این باعث نارضایتی از زندگی می شود .

ب- تئوری نیاز ـ انتظار

هر موقعیتی هنجارهایی دارد که صاحب آن موقعیت ، باید بر اساس آن عمل کند و افرادی که با وی در کنش متقابل هستند ، از
او انتظار دارند بر اساس هنجارهای آن موقعیت عمل کند .«انتظار» معیاری برای ارزیابی فردی است که دارای موقعیت معینی می باشد . در واقع فرد باید در آن موقعیت وظایفی را انجام دهد تا مناسب موقعیت مورد نظر باشد .[۱۶] عدم تحقق انتظارات ، عدم تعادل بین خواسته ها می باشد . هر کدام از زن و شوهر با تصورات خاصی در باره زندگی زناشویی اقدام به ازدواج می کنند و زندگی را با انتظارات مشخصی در مورد اینکه همسرشان چگونه با او رفتار خواهد کرد ، آغاز می نمایند . اگر این انتظارات برآورده نشود ، ناراضی و پشیمان خواهند شد . ازکمپ معتقد است که احساس رضایت با نحوه انطباق کامل امیدها و انتظارات با پیشرفتهای فرد تعیین می شود ، در حالی که نارضایتی معلول ناکامی در رسیدن به انتظارات است .[۱۷]

در برخی جوامع ، جوان درک رمانتیک از ازدواج دارد و بعد از پیوند زناشویی در بهترین صورت آن را خسته کننده و یکنواخت و در بدترین شرایط آن را رنجی روانی(Perceptual ache)می یابد . در اکثر جوامع جوانان می آموزند که از همسر خود فقط انتظار احترام و انجام وظایف همسری داشته باشند نه الزاماً خوشبختی .[۱۸]

ج- تئوری تسری (Spill – over theory)

گرونبرگ بیان می کند که رضایت و عدم رضایت از یک بخش از زندگی بر روی رضایت و عدم رضایت از بخشهای دیگر زندگی تأثیر دارد . بطور مثال نارضایتی فرد از زندگی اجتماعی می تواند موجب نارضایتی او از زندگی خانوادگی شود .

د- تئوری خود میان بینی (Anthropomor phism theory)

هر گاه انسان یا انسانهایی ، دیگری یا دیگران را با خود و ارزشهای خود ارزیابی نمایند ، دچار خود میان بینی گردیده اند ، این
وضعیت جلوه ایی از خود گرایی (Egocentrism) است . این حالت بر روابط انسان با دیگران تأثیر منفی می گذارد و به سستی ارتباط ، عدم امنیت ، انزوای اجتماعی در سطح زندگی خانوادگی و اجتماعی منجر می شود . از همین روست که امروزه سخن از بسط انسان گرایی نوین و دیگردوستی و تقویت همدلی می شود .[۱۹]گسترش اخلاق خودگرایی و عدم توجه به خواسته ها و نیازهای فرد مقابل در زندگی زناشویی می تواند موجب اختلاف و ستیزه در کانون خانواده گردد . امروزه با اصالت قرار گرفتن «خود» ، ارقام طلاق روبه فزونی است .

تبیین پیامدهای منفی طلاق

تبیین پیامدهای منفی طلاق

در دین مبین اسلام ، ازدواج پیوند مقدسی می باشد که اثرات فردی و اجتماعی قابل توجهی بر آن مترتب است و بدین سبب از

فروپاشی و برهم زدن چنین میثاق غلیظی اظهار نگرانی شده و طلاق به عنوان نهایی ترین راهکار در اختلافات خانوادگی محسوب می شود . در اسلام مکانیزمهای متفاوتی اعم از مقررات ، احکام و ممانعت از تصمیم گیریهای آنی و احساسی و . . . . جهت کاهش نرخ طلاق وجود دارد تا از اثرات زیانبار طلاق جلوگیری شود . بخشی از آثار طلاق در سطح فردی ، خانوادگی و اجتماعی به اختصار عبارتند از:

۱– بعد فردی

الف– ترس از آینده

تصمیم به پایان دادن به یک رابطه نزدیک ، کار ساده و بی اهمیتی نیست ، این تصمیم با احساس تأسف و سرزنش خود همراه

است . ترس از تنهایی پس از طلاق ، احساسی است که زنان بیش از مردان ابراز می کنند . این ترس بیشتر ناشی از این نگرانی است که آیا شریک زندگی دیگری خواهند داشت ؟ ترس و یأس از اینکه نتوانند بدون یک مرد زندگی کنند و فرزندان

خویش را به تنهایی اداره کنند و شغلی بیابند و از نظر مالی خود و فرزندانشان را اداره کنند ، . . . . این ترسهای واقعی ناشی از تردیدهای واقع بینانه درباره مسائل مالی ، بازار کار ، مشکلات بزرگ کردن فرزندان به تنهایی و تغییر در زندگی

فردی و اجتماعی است .[۲۰]

جدایی از همسر به طور ناگهانی یا پیش بینی شده برای همه اعضای خانواده ، علی الخصوص فرد ، یک شوک محسوب می شود . در این هنگام بحران عاطفی رخ می دهد . احساس انسان با عقل منطبق نیست و واکنش های فرد غیر ارادی است و در اکثر موارد دچار درماندگی می شود . در اولین مرحله انسان هنوز نمی داند باید واقعیت جدایی را بپذیرد یا نه ؟ آیا تنها خواهد ماند ؟ آیا در آینده همسری مناسب پیدا خواهد کرد ؟[۲۱] . . . .

ب– احساس گناه

گاهی زنان مطلقه با احساس گناه زیادی در مورد متلاشی شدن خانواده دست به گریبان هستند . به اعتقاد برخی از صاحبنظران مهمترین احساسی که پس از طلاق در پدر و مادر متارکه کننده پدید می آید ، احساس گناه و خیانت نسبت به خوشبختی فرزندان است ، به علاوه بیم از آینده ای مبهم برای خود و فرزندان ، واکنشهای گوناگونی را در آنان پدید می آورد و

این وضعیت ، احساس گناه را شدت می بخشد .[۲۲]

ج– احساس تنهایی

بعد از مدتی که از طلاق می گذرد ، فرد احساس تنهایی می کند ، زیرا از محیط امن خانواده که دیگران علیرغم تمام مسائلشان

در آن زندگی می کنند ، جدا شده و باید با تمام مسائل تنها زیستن و طلاق رو در رو شود . تحقیقات نشان می دهد زنان بیش

از مردان ، پس از طلاق احساس تنهایی می کنند .
د- مشکلات روحی و جسمی
فقدان همسر و تنهایی پس از طلاق موجب می شود که اکثر زنان پس از جدایی به ناراحتی های روحی و جسمی دچار شوند و
همچنان نیازهای عاطفی خود را در شوهر قبلی خود جستجو نمایند . کمبود معاشرت و تفریح به علت مسائل شهرنشینی در کلانشهر ، مشکلات عاطفی زن را می افزاید .[۲۳] البته مشکلات روحی پس از طلاق به مراتب بیش از صدمات جسمانی آن می باشد . بعد عاطفی طلاق علی القاعده برای زن و مرد مساوی است ، مگر شرایط دیگری آن را تغییر دهد . لذا احساس خسارت بیشتر توسط زن در مسئله طلاق ، به دو گانگی موقعیت اجتماعی و اقتصادی زن و مرد در جامعه باز می گردد . زن مطلقه به علت عدم استقلال اجتماعی فاقد پایگاه اجتماعی معینی بوده و به خانواده پدر یا برادر وابسته است .
تفاوت زن و مرد در ازدواج مجدد پس از طلاق نیز به موقعیت اجتماعی ـ اقتصادی متفاوت آنها باز می گردد . در واقع طلاق یک تهدید اجتماعی ـ اقتصادی برای زن محسوب می شود .[۲۴] لذا مشکلات زنان در ابعاد مختلف پس از طلاق ، بیش از مردان می باشد .
و- مشکل دوگانگی نقش
زنان در ارتباط با فرزندان خود علاوه بر مشکل اقتصادی با دوگانگی نقش مواجه می شوند و نبود نقش پدر ، فرزندان را دچار
مشکل می کند . زن مطلقه برای فرزندانش هم باید پدر باشد هم مادر و مرد نیز متعاقباً چنانچه کودک با او زندگی کند ، باید هم
نقش مادر و هم نقش پدر را بر عهده بگیرد .[۲۵]
ه- مشکلات اقتصادی
مهمترین مشکل زن پس از طلاق مسئله اقتصادی است . این موضوع برای زنان کم سواد و فاقد مهارت به صورت حادتری جلوه می کند . واکنش اعضای خانواده نسبت به طلاق و جدایی مختلف است . در برخی موارد آنان نگرانند که فرد متارکه کننده از نظر اقتصادی و مالی به آنها وابسته شود . طلاق می تواند موقعیت اقتصادی ـ اجتماعی فرد مانند شغل او را تحت تأثیر قرار دهد . بسیاری از افراد مطلقه (اعم از زن یا مرد) پس از طلاق شغل خود را از دست می دهند .[۲۶]
از دیگر مسائل و مشکلات زنان مطلقه ، تهیه مسکن و مکانی برای زندگی است . کمتر کسی حاضر است به یک زن مطلقه اتاقی اجاره دهد .
ز- انزوای اجتماعی و اختلال در هویت اجتماعی
وضعیت زن و شوهر پس از طلاق روندی از محرومیتهای گوناگون ، طرد اجتماعی ، اختلال در مناسبات اجتماعی دوران زندگی مشترک در یک دوره کوتاه و یا یک دوره طولانی عدم ارتباط با محیط بیرونی ، فقدان همدل و همراز و نبودن محل زندگی
مستقل برای طرفین است . طلاق شرایطی را ایجاد می کند که منجر به از دست دادن حمایت اجتماعی خانواده از فرد مطلقه ، کاهش نفوذ اجتماعی وی و حتی گاه تضعیف موقعیت ها و فرصتهای اجتماعی فرد می شود . در برخی مواقع رفتار جامعه با زنان مطلقه به گونه ای است که احساس می کنند دیگر جایی در جامعه ندارند . فرد مطلقه نه در مقام یک مجرد

است و نه در مقام یک متأهل . جامعه تعریف و جایگاه مناسبی را برای وی در نظر نمی گیرد و نگرش منفی نسبت به فرد مطلقه وجود دارد ، گوئی آنان افرادی بوده اند که از تمایلات و خواهشهای خود پیروی کرده و از برخورد با واقعیات زندگی خودداری کرده اند و منافع خود را بر مصالح خانواده ترجیح داده اند .[۲۷] در واقع ارزیابی بسیار منفی جامعه از طلاق به ارزیابی منفی از شخصیت زن و شوهری که جدا شده اند ، تعمیم داده می شود .[۲۸]

زنان مطلقه از گزند طعنه ها و نگاههای کنجکاوانه دوستان ، اطرافیان و آشنایان در امان نیستند ، به طور مثال بعضی معتقدند که

وجود زن مطلقه در اتاق عقد خوش یمن نمی باشد . . . . مذموم بودن طلاق در جامعه و مقصر شمردن زن در طلاق ، منجر به تنگی روابط اجتماعی زن مطلقه می شود و بدین ترتیب ارزشهای حاکم بر جامعه بیش از مشخصات فردی بر مشکلات زنان مطلقه می افزاید .[۲۹]

از سوی دیگر روحیه جامعه ایرانی به گونه ای است که شخصیت زن را درچارچوب خانواده می بیند ، لذا با شکستن این کانون

شخصیت و هویت خانوادگی زن دستخوش اختلال می شود .[۳۰]

ر- کاهش فرصتهای ازدواج

زنان مطلقه معمولاً نسبت به مردانی که متارکه نموده اند ، کمتر ازدواج مجدد می کنند . از جمله علل اجتماعی این وضعیت ، وجود فرزندان ، سن زن و عدم پذیرش مردان جهت ازدواج با زن مطلقه می باشد . البته این امر به علل عاطفی مانند شکست در ازدواج قبلی و عدم تمایل برای ازدواج و نیز عدم اعتماد مردان به موفقیت زنان مطلقه در زندگی زناشویی و عدم روحیه مناسب جهت آغاز زندگی جدید باز می گردد .[۳۱]در فرهنگ ایرانی زنان مطلقه برای ازدواج ، از اعتبار کمتری برخوردارند و مردی که ازدواج نکرده کمتر به سراغ آنها می رود و در اغلب موارد مردانی که زنان خود را از دست داده اند یا همسر خود را طلاق داده اند ، به خواستگاری آنها می آیند ، در این شرایط زن مطلقه دیگر نمی تواند آزادانه حق انتخاب داشته

باشد و سطح توقعات او از طرف متقابل ، بسیار تنزل می کند و بسیاری از شرایط ناگوار را به اجبار پذیرا می شود ، زیرا در غیر اینصورت برای همیشه تنها خواهد ماند .[۳۲]

ذ - ارتکاب به جرم و بزهکاری

از آنجا که یکی از کارکردهای خانواده ، ارضاء تمایلات جنسی بوده است ، با فروپاشی خانواده ، فرد با فقدان ارضاء جنسی مواجه می شود .[۳۳] چنانچه فرصت ازدواج و تمتع جنسی از طریق مشروع میسر نشود و فرد چنین نیازی را به دلیل تجربه جنسی قبلی شدیدتر از گذشته احساس نماید ، به سوی انحرافات جنسی و فساد اخلاقی (روسپیگری) کشیده می شود . احتمال وقوع این شرایط علی الخصوص زمانی که فرد با مشکلات اقتصادی و تأمین معاش دست به گریبان باشد ، شدت می یابد و فرد مطلقه را به سوی مفاسد مالی و اخلاقی سوق می دهد .

س - کاهش رضایت از زندگی

کمبل و همکاران وی اثر متغیرهایی چون وضع ازدواج و سن را بر رضایت از زندگی مطالعه کرده اند . یکی از قوی ترین همبستگی های آماری ، میان رضایت از زندگی و وضع ازدواج بوده است . افراد مطلقه ، کمترین میزان رضایت را ابراز کرده اند . کمبل اظهار می کند که سه نوع رضایت قابل تفکیک است . رضایت ناشی از برخورداری و درآمد مناسب (

Having)دوم رضایت ناشی از بودن و این که ما چه کسی هستیم (Being) و سوم رضایت ناشی از ارتباط (Relating) که به رابطه اجتماع از حیث شدت و درگیری عاطفی برمی گردد . به اعتقاد وی رضـایت ناشـی از بودن با احساس کنترل بر زنـدگی خود در مقابل این احساس که زنـدگی توسط نیروهای بیرون از ما کنترل می
شود ، مرتبط است . رضایت از رابطه نیز از دو جهت بر رضایت از زندگی اثر دارد . از یکسو با تأمین نیازهای عاطفی ـ شناختی و حتی مالی و از سوی دیگر از طریق مهار تمایلات افراد ، از آرزوهای بی پایان و ارضاء نشدنی آنان جلوگیری می کند .[۳۴]

۲– بعد خانوادگی

الف – تأثیر بر فرزندان

– ارتکاب به جرم و بزهکاری

طلاق واژه ای است که ذهن بسیاری از کودکان و نوجوانان را به خود مشغول می کند . آنان خود را نخستین قربانیان این عفریت عصیانگر می دانند . به بیان دیگر طلاق آثار مخرب معنوی و مادی زیانباری در پی دارد که بارزترین نتیجه آن از نظر کمی و کیفی بر روی کودکان است .

بی گمان بعضی از بزهکاران جوان متعلق به خانواده هایی می باشند که دچار تعارض و کشمکشهای خانوادگی و اختلالات روانی و عـاطفی هسـتند ، وجود تنشـهایی روانی و اختلالـات عـاطفی در خـانواده کودک می توانـد او را وادار به فرار از خانه نماید
تا با گروه بزهکاران همکاری و تشریک مساعی نماید . در روانشناسی جنایی ، بروز انحرافات اجتماعی یا جامعه زدگی و تشکیل گروه آسیب دیدگان اجتماعی ، ثمره جراحت عاطفی کودکان در خانواده های طلاق تشخیص داده می شود .[۳۵]

آمارها مؤید این نکته است که بیشتر جرم و بزهکاریهای کودکان و نوجوانان ریشه در مسائل و مشکلات خانوادگی ، طلاق و از
هم پاشیدگی کانون گرم خانواده دارد . میزان جرائم و خودکشی در اطفال باقی مانده از طلاق به نحوی بارز افزایش می یابد . این اطفال خیلی بیشتر از دیگر همسالان خود مورد سوء استفاده جنسی قرار می گیرند و بی بند و باری و اعتیاد نیز در میان آنان شیوع بیشتری دارد . تحقیقات انجام شده در باره علل بزهکاری کودکان نشان می دهد که کودکان طلاق از امنیت روانی و عاطفی برخوردار نبوده و وجود جانشین مادر در محیط خانواده منجر به ناسازگاری ، انحراف و فرار کودک از محیط خانواده می شود . [۳۶]

بر اساس مطالعات انجام شده در ایران ، ۹۵٪ نوجوانان و جوانانی که به اتهام دزدی در مراکز بازپروری بسر می برند ، فرزندان خانواده هایی هستند که پدر و مادرشان از هم جدا شده و یا یکی از والدین اقدام به ازدواج مجدد کرده اند .[۳۷]

– مشکلات روحی و جسمی

طلاق علاوه بر ناراحتی های روانی و گرفتاریهای زندگی ، فرزندانی را برجای می گذارد که به علت پرورش در شرایط نامساعد از نظر روانی و جسمانی وضع طبیعی ندارند . طلاق موجب افسردگی نوجوانان می شود ، به نحوی که کمتر از

زندگی لذت می برند ، بی اشتهایی بر آنان چیره می گردد و خسته به نظر می رسند . همچنین روحیه وسواسی و اضطراب ، پرخاشگری و عصیان ، بی قراری ، حسادت ، سوء ظن و سماجت از دیگر حالاتی است که در بچه های طلاق دیده می شود .[۳۸]

البته سن کودک در زمان طلاق ، در واکنش او نسبت به این رویداد مهم است . تجربه طلاق برای تمام اعضای خانواده اضطراب زا می باشد و رفتار کودکان بعد از طلاق ، نشان دهنده این اضطراب است . پس از جدایی ، بلافاصله میزان اختلالات عاطفی و رفتاری در کودکان بالا می رود . کودکان تا سن ۴ سالگی ، استنباطی از طلاق ندارند و به طور کلی نمی فهمند که چه اتفاقی افتاده است ، اما چون طلاق در نهایت منجر به فقدان یکی از والدین می شود ، بر وابستگی کودک تأثیر می
گذارد و اثرش در رفتارهای کودکان نمایان می باشد . کودکان ۶ – ۴ ساله مفهوم ساده ای از طلاق را می دانند و در صورت بروز طلاق ، خودشان را مسبب آن می دانند . کودک پس از ۶ سالگی ، به خوبی مفهوم طلاق را می فهمد .[۳۹]

پاسخ فوری اکثریت کودکان در هر سنی در خصوص خبر جدایی والدین ، اضطراب و پریشانی است ، به طوری که برخی از آنها هیجانی شده یا رفتار واپس گرایی نشان می دهند . طلاق والدین بر ویژگیهایی چون اضطراب ، گوشه نشینی، پرخاشگری ، بهانه جویی ، انتقام جویی ، بی رحمی ، غمگین بودن ، زود رنجی ، نزاع و درگیری ، بدخوابی ، بی اشتهایی، بیزاری
از زندگی، شک و دودلی و احساس بیماری در کودکان اثر فزاینده دارد . اغلب بررسیها نشان می دهد که فرزندان طلاق به مشکلات جسمی ، عاطفی ، تحصیلی (افت تحصیلی ، فرار از مدرسه ، ترک تحصیل) دچار می شوند و این مشکلات در رشد
شخصیت و سازگاری آنان اثرات نامطلوبی بجا گذاشته و احتمال ابتلای آنان را به اختلالات روانی افزایش می دهد .[۴۰]

از نظر والرستین ، طلاق زنجیره ای از حوادث بهم پیوسته است که برای همیشه زندگی قربانیان خود را دگرگون می کند . طلاق والدین نه تنها برقراری روابط عاطفی را برای کودکان دشوار می کند ، بلکه روابط گذشته آنها را با والدینشان مخدوش
می کند .

پژوهشهای انجام شده نشان می دهد آسیب پذیری پسرها در مقابل طلاق به مراتب بیش از دختران است ، معمولاً دو سال طول
می کشد تا دختران با محیط جدید سازش پیدا کنند ، ولی پسرها زمان بیشتری لازم دارند تا سازگاری جدید بیابند . گاهی کودکان پریشانی خود را با گریه به بزرگترها نشان می دهند ، البته پسران این ناراحتی را به صورت افت تحصیلی ، پرخاشگری
وعصیان و دختران با انزوا و غمگین بودن نشان می دهند . والدین روی بچه های همجنس خود کنترل بیشتری اعمال می کنند ، به همین دلیل مادران بیش از پدران به دختران سخت می گیرند و پدران بیش از مادران با پسران جدی هستند . از طرفی پسران و دختران به یک اندازه نیازمند محبت و توجه از طرف والدین خود هستند . اما والدین پس از جدایی ، نسبت به دختران محبت بیشتری دارند . لذا عکس العمل پسران شدیدتر و سازگاری آنها کندتر از دختران است .[۴۱]

بنا به بررسیهای انجام شده ، کودکان پس از طلاق والدین در سنین گوناگون دچار حالات روحی متفاوتی می شوند ، مثلاً در

سال
اول جدایی والدین ، کودکان دچار احساس خشم ، ترس و افسردگی می گردند و در سنین پیش از دبستان پسران نسبت به دختران معمولاً ـ ناآرامتر و خشن تر می شوند و به جای شرکت در فعالیت گروهی با کودکان ، به حالت پرخاشگری و بی نظمی
بیشتر تمایل نشان می دهند ، خواسته های آنها افزون تر می شود و از گریه برای برطرف کردن نیازهایشان بهره می جویند . جوانان در مقایسه با خردسالان سازش پذیری بیشتری نشان می دهند ، شاید این حالت به دلیل احساس استقلال آنها در این سنین
است . دوری از والدین برایشان چندان رنج آور نیست . واکنش آشکار آنان رفتار خشونت آمیز، پرخاشگری ، بی نظمی و سرپیچی از قوانین است . در زندگی پس از جدایی والدین که کودک تک والدی است و مادر سرپرست وی می باشد ، به دلیل فقدان ، پدر مسائل روحی و روانی بسیاری برای دختران ایجاد می شود که از جمله آنها بدبینی به جنس مرد ، بی خبر ماندن از روحیات و ساختار وجودی مردان است که گاه آسیبهای آن در ازدواج چنین دخترانی آشکار می گردد . همچنین احساس بی پناهی و ضعف شخصیت در این دختران بروز می کند . در صورت فقدان مادر نیز آسیبهای عاطفی و شخصیتی و اختلال در رشد ذهنی ، اجتماعی و اخلاقی فرزند پدید می آید . یک پدر هر چه تلاش کند و بتواند نقش مادر را با موفقیت
بازی کند ، نخواهد توانست نیاز به عواطف مادرانه را در کودکان ارضا کند ، به ویژه اگر محرومیت کودک از مادر با ازدواج دوباره پدر ، وجود مادر دوم یا نامادری مواجه گردد که در این حال فرزندان پدر را از دست می دهند و بر کمبودهای آنان افزوده می شود . [۴۲]
آسیب طلاق بر نوجوانان کمتر از آسیب این واقعه بر کودکان نیست ، فقط این دو آسیب ، کیفیت متفاوتی دارند . یکی از مسائلی که همیشه در رابطه با طلاق مدنظر قرار می گیرد ، سطوح رشدی است . مطالعات نشان می دهند که واکنش های مربوط به طلاق متناسب با سن صورت می گیرد . تحقیقات والرستین و کلی و کاردک و برگ نشان می دهد که نوجوانان تا حدی بهتر از کودکان به طلاق سازگاری مجدد نشان می دهند ، اما با این وجود باید با نوجوانان طلاق زده و آسیب دیده از جدایی والدین ، احتیاط بیشتری را لحاظ نمود .[۴۳]
– مشکلات تربیتی
وقتی طلاق اجتناب ناپذیر می شود ، مسئله مهم سرپرستی کودکان است . تک والدی مشکلات خاص خود را به همراه خواهد داشت ، از جمله اینکه اگر کودک با هر دو والد در ارتباط باشد ، یعنی یکی از والدین ، کودک را سرپرستی نماید و دیگری هم
بتواند با او دیدار کند ، ناهماهنگی میان دو الگو ، دو نوع روحیه و شخصیت را به او خواهد آموخت . به ویژه اگر والدین در رفتار و سخنان خود سعی در موجه کردن رفتارهای خود داشته باشند ، کودک قادر نخواهد بود هماهنگی و سازگاری میان این
دوگونه رفتار را بیابد . از طرفی زندگی با یک والد و بی ارتباط بودن با والد دیگر موجب می شود که کودک شناخت صحیحی
از جنسیت و صفات روحی و بیولوژیکی والد دیگر پیدا نکند ، لذا پسرهایی که با مادر زندگی می کنند ، ممکن است با

بسیاری از
صفات مردانه بیگانه و بی تجربه بمانند و برعکس دخترانی که تنها با پدر زندگی می کنند ، احتمال دارد از شناخت الگوهای رفتاری زنان و اصول خانه داری و همسرداری محروم بمانند .[۴۴]دختران نوجوان نیازهای دیگری دارند، آنها فکر می
کننـد که والـدین مـدلهای اساسـی نقش آموزی هسـتند و بـدون حضور آنها رشد مناسب رفتار بزرگسالی در نوجوان مشـکل
خواهد
بود ، علی الخصوص زمانی که این عدم حضور در اثر طلاق باشد . کاملاً بدیهی و منطقی است که اگر الگوئی وجود نداشته باشـد ، نقش آموزی دچار مشـکل می شود و منطقی تر اینکه این فقدان در صورتی که ناشـی از یک ضد ارزش باشد ، نقش
آموزی
سخت تر می گردد . به عبارت دیگر فرزندان باقی مانده از طلاق در همانند سازی مشکلات زیادی خواهند داشت . پسر در همانند سازی از پدر و دختر در الگوپذیری از مادر . از سوی دیگر با فقدان حضور پدر کنترل فرزند پسر توسط مادر به دشواری انجام می شود . زیرا والدین بر روی کودکان همجنس خود کنترل بیشتری دارند ، با فقدان حضور پدر ، در واقع پسر ، مهمترین منضبط کننده خود را از دست می دهد ، با توجه به اینکه سرپرستی کودکان پس از طلاق غالباً با مادران است .[۴۵]
– زندگی با یکی از والدین نمی تواند شخصیت کامل و متعادلی را در کودک پدید آورد . اینگونه زندگی نمی تواند همه نیازهای کودک را برآورده سازد . زیرا کودک در این نوع زندگی برای رفتارهای خود تنها یک مربی و الگو دارد و از لحاظ محبت و سرپرستی تنها به یکی از والدین تکیه می کند . از سوی دیگر جامعه هرگز نخواهد توانست نقش پدر و مادر را برای طفل ایفا کند و همه نیازهای عاطفی و روانی و معنوی او را تأمین نماید .[۴۶]
– مشکلات زندگی آتی
مشاهده تعارض والدین و روابط زناشویی ضعیف آنان ، احتمالاً تأثیر نامطلوبی بر موفقیت ازدواج فرزندان می گذارد . بیشتر بچه هایی که با خانواده های طلاق و یا با سرپرستی یکی از والدین زندگی می کنند علاوه بر اینکه دچار انحرافات جنسی و اخلاقی می شوند ، ازدواجشان نیز به طلاق ختم می شود و درصد طلاق در این گروه که پیشینه طلاق والدین را دارند ، در مقایسه با دیگران بیشتر است .[۴۷] طلاق و جدایی موجب می شود فرزندان نسبت به زندگی ، دلسرد و غمگین شوند و در زندگی اجتماعی و خانوادگی ناسازگاری داشته باشند و این به زندگی آتی آنها لطمه وارد خواهد ساخت . از سوی دیگر افراد جامعه به دلیل تقبیح طلاق و نگرش منفی نسبت به آن ، تمایل چندانی به وصلت و انتخاب همسر از خانواده های طلاق گرفته و فرزندان طلاق ندارد ، لذا احتمال ازدواج این فرزندان نیز نسبتاً پایین است .
– اختلال در هویت فردی و خانوادگی
هنگامی که طلاق زنجیره خانواده را از هم پاره می کند ، پدر و مادر هویت جداگانه ای دارند ، ولی آن کسـی که دیگر نامی
ندارد
و بی پناه و متزلزل در اجتماع رها شـده است ، فرزند می باشد ، حتی اگر زیر چتر حمایتی یکی از والدین هم باشد ، باز جامعه
به
دیـده یک فرزنـد درمانـده به او می نگرد که ولیّ و سرپرستی نـدارد . جدایی پدر و مادر یک اثر آنی و زودگذر نیست و در
تمام

مراحل زندگی فرزندان اثر منفی خواهد داشت . پراکنده شدن اعضاء خانواده و محرومیت فرزندان از سرپرستی مشترک والدین پس از فروپاشی و انحلال خانواده ، آنها را از داشتن مواهب و مزایای زندگی خانوادگی محروم کرده و هویت فردی و
خانوادگی خود را مختل می نماید .
برداشتی که کودکان از مسئله طلاق دارند با برداشت والدین آنها متفاوت است . کودکان می خواهند از محبت و همراهی والدین خود برخوردار باشند و مطمئن باشند که هر دو آنان در کنارشان هستند ، با طلاق و جدایی ، تعلق و دلبستگی فرد به خانواده کاهش می یابد و هویت خانوادگی او مخدوش می شود .
- احساس گناه و سردرگمی
ویژگیهای مشترک فرزندان پس از طلاق ، احساس گناه است از اینکه آیا آنان در جدایی میان والدین خویش نقشی داشته اند ؟ آیا
آنان نسبت به ادامه زندگی پدر و مادر خود دچار قصور و کوتاهی گشته اند ؟ احساس دیگری که در رفتار این کودکان آشکار
می گردد شگفتی و نگرانی از گزینش یکی از والدین است ، به دلیل اینکه پدر و مادر هر دو نزد فرزند به یک اندازه محبوب و
دوست داشتنی هستند ، کودکان از پذیرش یکی از آنان و دوری از دیگری دچار ترس و اضطراب می گردند ، بنابراین رؤیایی که
همواره در ذهن آنان وجود دارد ، امید به بازگشت پدر و مادر و زندگی دوباره در کنار آنان است و حتی گاه کوششی را هم برای سازش و ایجاد پیوند میان والدین به عمل می آورند که معمولاً به شکست منجر می شود . بحران عاطفی در صورت توجیه و ناامیدی از زندگی دوباره با والدین ، سازگاری فرد را با زندگی پس از طلاق بیشتر می کند . اثرات درازمدت طلاق بر کودکان بسیار زیاد و گاه جبران ناپذیر است .[۴۸]
- ایجاد خانواده های ناتنی
از دیگر آثار طلاق ، خانواده های ناتنی هستند ، این خانواده ها کودکانی را دربرمی گیرند که دارای زمینه های خانوادگی متفاوتی
هستند و ممکن است انتظارات مختلفی در مورد رفتار مناسب در خانواده داشته باشند و از آنجا که اکثر فرزندان ناتنی به دو خانواده متفاوت تعلق دارند ، احتمال برخورد در عادات و شیوه نگرش قابل ملاحظه است .[۴۹]ازدواج مجدد والدین موجب می شود که فرزندان طلاق ، خود را در حال تجربه مشکلات جدیدی بیابند . قرار گرفتن در خانواده نامادری یا ناپدری که روابط آنها برای کودک ناآشنا و مشکل است و ممکن است نامادری یا ناپدری همچون میهمان ناخوانده ای به نظر آید که والد
واقعی را از میدان به در کرده است . ناپدری یا نامادری ممکن است از نظر اعمال نظارت و انضباط مشابه والدین واقعی کودکان نباشد .[۵۰]
۲-۲)) تأثیر بر سایر اعضای خانواده
- ایجاد خانواده اضطراری

از جمله آثار طلاق ایجاد خانواده های اضطراری است . یعنی یکی از زوجین (اکثراً زن) بعد از جدایی در خانه پدری حیات می گذراند و هر شرایطی را تحمل می کند . زیرا جامعه هیچ جایی را برای زنان مطلقه در نظر نگرفته است و امکان امرار معاش و گذران زندگی به هیچ وجه برایش وجود ندارد ، هر چند اکنون اکثر زنان مطلقه باسواد هستند و می توانند شغلی

داشته باشند ، ولی وابستگی و احساس سربار بودن هنوز برای زنان مطلقه وجود دارد .[۵۱]

– برهم خوردن تعادل روحی و روانی اعضا خانواده

طلاق ، تعادل روحی اعضای خانواده ، فرزندان ، وابستگان و نزدیکان را بر هم می زند . «هولمز» و «راهه» لیست حوادث مهم زندگی را که تغییرات عمده ای را در جریان زندگی ایجاد می کند ، ارائه کرده اند که از جمله این حوادث « طلاق» است . طلاق یکی از فقدانهای عمده زندگی است . این فقدان نه تنها برای افراد مطلقه بحران ایجاد می کند ، بلکه آسیبی شبیه مرگ والدین بر فرزندان و اعضای خانواده وارد می کند . در مقیاس دگرگونی زندگی ، بعد از حادثه مرگ همسر ،

طلاق بیش از سایر رخدادهای زندگی ، مقتضی سازگاری مجدد افراد مبتلاست .[۵۲]

در تحقیقی که جی هبر در سال ۱۹۹۰ انجام داده است مشخص گردید که طلاق منجر به کاهش اعتماد به نفس اعضای خانواده

می شود ، چنین کمبودی می تواند ماهیتی اجتماعی ، رفتاری یا جسمی داشته باشد . کاهش اعتماد به نفس پس از طلاق ، می تواند منشاء ایجاد آشفتگی در بین اعضای خانواده شود . [۵۳]

– تقسیم کار مجدد در خانواده

اکثر خانواده های گسسته با مشکل تقسیم کار دوباره در خانواده مواجه هستند . به دلیل فقدان حضور مادر ، انجام امور منزل بین فرزندان و پدر تقسیم می شود . یا با حضور فرد طلاق گرفته در خانواده پدری ، مجدداً تقسیم کار بین اعضای خانواده پدری انجام می شود .

– مشکلات ازدواج سایر اعضاء خانواده

شکست در ازدواج یکی از اعضاء خانواده می تواند احساس عدم موفقیت در ازدواج را در میان سایر اعضا خانواده ایجاد کند . از سوی دیگر چون انسانها به نحو آشکاری تمایل دارند که یافته های خود را تعمیم دهند و قاعده سازند ، بدین سبب با طلاق یکی از دختران خانواده ، ناخودآگاه این موضوع به عدم موفقیت در زندگی زناشویی و قدرت سازگاری سایر اعضا خانواده تعمیم داده می شود ، به نحوی که فرصتهای انتخاب همسر را برای سایر اعضا خانواده کاهش داده و شرایط ناگواری را برای آنها فراهم می آورد .

– طرد اجتماعی اعضا خانواده

به اعتقاد صاحبنظران هر چقدر که یک رفتار در فرهنگی ، هنجار یا گرامر اجتماعی باشد ، عدم رعایت آن (هنجار شکنی) با مجازات بیشتری همراه است . ازدواج و حفظ بنیان آن در فرهنگ سنتی ایرانیان اهمیت خاصی داشته و نقض آن با طرد و انزوای اجتماعی افراد جدا شده و خانواده های آنان همراه بوده است .

۳– بعد اجتماعی

طلاق در زمره غم انگیزترین پدیده های اجتماعی است . طلاق ، تعادل انسانها را برهم زده و آثار شومی را در جامعه بر جای می گذارد و منجر به کاهش انسجام و یکپارچگی اجتماعی (Solidarity) می شود وسنگ بنای اجتماع را از هم می گسلد . طلاق پدیده ای است به تمام معنی اجتماعی و همانند نهاد اجتماعی عمل می کند . زمانی که جامعه در معرض آسیبهای بنیادی است ، روابط اجتماعی بیمار می باشد و فساد گوشه گوشه جامعه را دربرگرفته است . طلاق یک معلول است ، از آن رو که تابع شبکه پیچیده و به هم پیوسته ای از عوامل اجتماعی است . [۵۴]

هر چند ازدواج امری مربوط به دو فرد است ، لیکن طلاق امری اجتماعی می باشد که صدمه و زیان آن دامان جامعه را نیز فرا می گیرد و جامعه را از حرکت باز داشته و آن را عقیم و سترون می کند . طلاق روح پویایی را می کشد و علاقه و اشتیاق جوانان را به تشکیل خانواده سست می کند و اعتماد اجتماعی را سلب و مخدوش می نماید .

طلاق همچنین پدیده ای جمعیتی است که به لحاظ کمیّ و کیفی بر ساخت جمعیت اثر می نهد زیرا تنها واحد مشروع و اساسی

تولید مثل ، خانواده می باشد که با وقوع طلاق از هم می پاشد . از سوی دیگر طلاق بر کیفیت جمعیت تأثیر دارد ، چون فرزندان و نسلی که از نعمت خانواده محروم هستند ، به احتمال زیاد فاقد شرایط لازم در احراز مقام شهروند مسئول خواهند بود .

طلاق اثرات اقتصادی نیز برای جامعه دربرخواهد داشت ، زیرا تعادل روحی نیروی انسانی تولید و خدمات را در جامعه برهم می زند و منجر به بروز اثرات سهمگینی در حیات اقتصادی جامعه خواهد شد .

طلاق نماد یک مشکل ارتباطی سالم و صحیح بین افراد است ، این مشکل ارتباطی در سطح کوچک (خانواده) می تواند در بعد وسیعتر (جامعه) نیز شیوع و گسترش یابد و ارتباطات انسانی را مختل نماید .

هیچگاه مطالعه آسیب شناسی اجتماعی و انحرافات اجتماعی بدون توجه به طلاق امکان پذیر نیست . وقتی بنیان نهاد خانواده دستخوش ضعف و عدم استواری می گردد ، بنیانهای اخلاقی و اجتماعی کل نظام اجتماعی متزلزل شده و آن جامعه به سوی جرائم گوناگون سوق داده می شود . طلاق می تواند موجب افزایش آسیبهای اجتماعی از قبیل اعتیاد ، الکلیسم و انحرافات جنسی شود ، از سوی دیگر طلاق یکی از عوامل مؤثر در افزایش نرخ خودکشی می باشد . طلاق در یک جامعه به مثابه تزلزل اجتماعی و عدم ثبات جامعه است که می تواند منجر به کم بها شدن خانواده و ارزشهای خانوادگی در آن جامعه شود . [۵۵]

منبع

نویسنده: سیده فاطمه محبی

پی نوشت ها

[۱] – مرتن ، رابرت ، مشکلات اجتماعی و نظریه های جامعه شناختی ، ترجمه نوین تولایی ، انتشارات امیرکبیر ، سال ۱۳۷۶ ، صص۲۶- ۲۵- ۳۳ .

۲ - Mills . C . w . Sociological Imagination . Newyork .

. P .۹ . ۱۹۷۶
[۳] – روزنامه ایران ، ۲۷/۷/۷۹ .
[۴] – دکتر مساواتی ، مجید ، آسیب شناسی اجتماعی ایران ، جامعه شناسی انحرافات ، انتشارات نوبل (تبریز) ، ۱۳۷۴ ، ص ۲۸۱ .
[۵] – دکتر ساروخانی ، باقر ، طلاق ـ پژوهشی در شناخت واقعیت و عوامل آن ، انتشارات دانشگاه تهران ، ۱۳۷۶ ، ص هفت .
[۶] – بروس کوئن ، درآمدی بر جامعه شناسی ، محسن ثلاثی ، انتشارات فرهنگ معاصر ، ۱۳۷۰ ، ص ۱۳۳ .
[۷] – دکتر ساروخانی،باقر،طلاق ـ پژوهشی در شناخت واقعیت و عوامل آن ، انتشارات دانشگاه تهران ، ۱۳۷۶ ، صفحه چهارده .
[۸] – دکتر ساروخانی،باقر ، جامعه شناسی ارتباطات ، انتشارات اطلاعات ، ۱۳۷۲،ص ۶۷ .
۹- Udry . R . Social control of marriage . Newyork .
. P .۴۵۶ . ۱۹۷۱
[۱۰] – دکتر عراقی ، عزت الله ، آیا می دانید طلاق و مسائل آن کدامند ؟ چاپخانه پلیکان ، ۱۳۶۹ ، ص ۲۲ .
[۱۱] – دکتر ساروخانی ، باقر ، طلاق – پژوهشی در شناخت واقعیت و عوامل آن ، انتشارات دانشگاه تهران ، ۱۳۷۶ ، ص۱۲۸ .
[۱۲] – دکتر رفیع پور ، فرامرز ، آنومی یا آشفتگی اجتماعی ، انتشارات سروش ، ۱۳۷۸،ص ۱۸ .
[۱۳] – دکتر ساروخانی ، باقر ، طلاق . پژوهشی در شناخت واقعیت و عوامل آن ، انتشارات دانشگاه تهران ، ۱۳۷۶ ، ص۸۹ .وص۱۲ .
۱۴ – Conger & Elder , Linking Economic hardship to material quality in stability . Journal of marriage and the family . ۱۹۰۰ . P .۶۴۶ .
[۱۵] – بابایی ، فاطمه ، تعدیل ساختاری و فقر و ناهنجاریهای اجتماعی ، انتشارات کویر ، ۱۳۸۰ ، ص ۱۶۳ .
[۱۶]– هرسی و بلانچارد ، روانشناسی اجتماعی ، ۱۳۶۵،ص ۲۶ .
[۱۷] – ازکمپ،استوارت ، روانشناسی اجتماعی کاربردی ، ترجمه فرهاد ماهر ، انتشارات آستان قدس رضوی ، ۱۳۶۹ ، ص ۲۶۰ .
[۱۸] – ویلیام ، جی ، گود ، خانواده و جامعه ، ویدا ناصحی ، بنگاه ترجمه و نشر کتاب ، ۱۳۵۲ ، ص ۲۵۳ .
[۱۹] – دکتر ساروخانی ، باقر ، طلاق ـ پژوهشی در شناخت واقعیت و عوامل آن ، انتشارات دانشگاه تهران ، ۱۳۷۶ ، ص۱۵۷ .
[۲۰] – سوزان فوروارد ، مردان زن ستیز ، ترجمه شیما نعمت اللهی ، انتشارات خجسته ، ۱۳۷۷ ، ص۳۳۵و ص ۳۴۰ .
[۲۱] – کگی کریستیان ، بعد از جدایی ، ترجمه مهشید میرمعزی ، نشر بانو ، ۱۳۷۷ ، ص۷۸ .
[۲۲] – دکتر تایبر ، بچه های طلاق ، ترجمه توران دخت تمدن ، انتشارات روشنفکران ، ۱۳۶۹ ، ص ۱۰۶ .

[۲۳] - دکتر فرجاد ، محمد حسین ، آسیب شناسی اجتماعی و ستیزه های خانوادگی و طلاق ، نشر منصوری ، ۱۳۷۲ ، ص۱۶۳ .

[۲۴] - اورعی ، غلامرضا ، بررسی مسائل اجتماعی ایران،انتشارات خوشه،۱۳۶۶ ، ص ۶۴ .

[۲۵] - دکتر فرجاد ، محمدحسین ، آسیب شناسی اجتماعی و ستیزه های خانوادگی و طلاق ، نشر منصوری ، ۱۳۷۲ ، ص ۱۵۳ .

[۲۶] - همان .

[۲۷] - همان ، ص۱۵۵ .

[۲۸] - ادیب ، محمد حسین ، جامعه شناسی ایران ، نشر هشت بهشت (اصفهان) ، ۱۳۷۴، ، ص ۸۷ .

[۲۹] - دکتر فرجاد ، محمدحسین ، آسیب شناسی اجتماعی و ستیزه های خانوادگی و طلاق ، نشر منصوری ، ۱۳۷۲ ، ص۱۶۵ .

[۳۰] - ادیب ، محمد حسین ، جامعه شناسی ایران ، نشر هشت بهشت (اصفهان) ، ۱۳۷۴ ، ص۸۷ . .

[۳۱] - دکتر فرجاد ، محمدحسین ، آسیب شناسی اجتماعی و ستیزه های خانوادگی و طلاق ، نشر منصوری ، ۱۳۷۲ ، ص۱۶۵ .

[۳۲]- حسینی ، بیرجندی ، سید مهدی ، مشاوره ازدواج ، انتشارات آوای نور ، ۱۳۷۷،ص۲۶۴ .

[۳۳] - ویلیام ، جی ، گود ، خانواده و جامعه ، ویدا ناصحی ، بنگاه ترجمه و نشر کتاب ، ۱۳۵۲ ، ص ۲۶۵ .

[۳۴] - عبدی ، عباس ، گودرزی ، محسن ، تحولات فرهنگی در ایران ، انتشارات سروش ، ۱۳۷۸ ، صص۱۶۴-۱۶۳ .

[۳۵] - دکتر کی نیا ، مهدی، پژوهشی در عوامل اجتماعی طلاق ، مطبوعات دینی (قم) ، ۱۳۷۳ ، ص۴۷۶ .

[۳۶] - دکتر مساواتی ، مجید ، آسیب شناسی اجتماعی ایران ـ جامعه شناسی انحرافات ، ۱۳۷۴ ، ص ۱۶۴ .

[۳۷] - روزنامه ایران ، ۲۷/۷/۷۹ ، افزایش طلاق و سرگردانی بچه های طلاق .

[۳۸] - حسینی ، بیرجندی ، سید مهدی ، مشاوره ازدواج ، انتشارات آوای نور ، ۱۳۷۷ ، ص۲۶۴ .

[۳۹] - بیرامی ، منصور ، خانواده و آسیب شناسی آن ، انتشارات آیدین ، ۱۳۷۸،ص۶۴ .

[۴۰] - مجله علمی ـ پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهرا ـ ش ۱۰ و ۹ ، ص ۶۲ .

[۴۱] -دکتر تایبر ، بچه های طلاق ، ترجمه توراندخت تمدن ، انتشارات روشنفکران،۱۳۶۹ ، ص ۱۰۶ .

[۴۲] - گواهی ، زهرا ، بررسی حقوق زنان در مسئله طلاق، چاپ سازمان تبلیغات اسلامی ، ۱۳۷۳،ص ۱۴۷ و ص۱۵۴ .

[۴۳] - دکتر ساروخانی ، باقر ، طلاق ـ پژوهشی در شناخت واقعیت و عوامل آن ، انتشارات دانشگاه تهران ، ۱۳۷۶ ،ص۶۶ .

[۴۴] - ایوت والچاک و شیلا برنز ، طلاق از دید فرزند ، ترجمه فرزانه طاهری، نشر مرکز ، ۱۳۶۶ ، ص ۲۳۲ .

[۴۵]- دکتر تایبر ، بچه های طلاق ، توراندخت تمدن ، انتشارات روشنفکران ، ۱۳۶۹،ص۹۹ .

[۴۶]- گواهی ، زهرا ، بررسی حقوق زنان در مسئله طلاق، چاپ سازمان تبلیغات اسلامی ، ۱۳۷۳ ، ص ۱۵۵ .

[۴۷] - دکتر آزاد ، تقی ، بررسی مسائل اجتماعی ، نشر جهاد دانشگاهی ، ۱۳۷۷،ص ۲۰۳ .

[۴۸] - گواهی ، زهرا ، بررسی حقوق زنان در مسئله طلاق، چاپ سازمان تبلیغات اسلامی ، ۱۳۷۳ ، ص۱۴۷ .

[۴۹] – گیدنز ، آنتونی ، جامعه شناسی ، ترجمه منوچهر صبوری ، نشر نی ، ۱۳۷۳ ، ص۴۳۴ .
[۵۰] – کلارک و فریدمن ، رشد کودک از نوزادی تا نوجوانی ، ۱۹۷۸ ، ص ۳۷۱ .
[۵۱] – دکتر ساروخانی،باقر،طلاق ـ پژوهشی در شناخت واقعیت و عوامل آن ، انتشارات دانشگاه تهران ، ۱۳۷۶ .
[۵۲]– بیرامی ، منصور ، خانواده و آسیب شناسی آن ، انتشارات آیدین ، ۱۳۷۸،ص۶۱ .
[۵۳]– آتش پور ، سید حمید ، اثرات روانی – اجتماعی طلاق ، مجله بهداشت جهان ، سال یازدهم (۱۳۷۵) ، شماره دوم ، ص۴۶ .
[۵۴] – دکتر ساروخانی ، باقر ، طلاق – پژوهشی در شناخت واقعیت و عوامل آن ، انتشارات دانشگاه تهران ، ۱۳۷۶ ، ص۱۲۰ .
[۵۵] – دکتر آزاد ، تقی ، بررسی مسائل اجتماعی ، نشر جهاد دانشگاهی ، ۱۳۷۷ ، ص۲۰۳ .

آسیب شناسی فرار از خانه

فرار از خانه

فرار دختران از خانه در جامعه ایرانی به دلیل معیارها ، هنجارها و ارزشهای دینی ، خانوادگی و اجتماعی ، یک آسیب و مسئله اجتماعی می‌باشد ، بنابراین ضروری است عeĠو پیامدهای آن از ابعاد مختلف مورد تحلیل قرار گیرد .
۱– مسئله شناسی فرار از خانه

تعریف فرار

فرار از خانه و اقدام به دوری و عدم بازگشت به منزل و ترک اعضای خانواده ، بدون اجازه از والدین یا وصی قانونی خود ، در واقع نوعی واکنش نسبت به شرایطی است که از نظر فرد نامساعد ، غیرقابل تحمل و بعضاً تغییر ناپذیر است . این عمل معمولاً به عنوان یک مکانیسم دفاعی به منظور کاهش ناخوشایندی و خلاصی از محرکهای آزار دهنده و مضر و دستیابی به خواسته های مورد نظر و عموماً آرزوهای دور و دراز انجام می‌شود .
امروزه در اکثر کشورهای جهان ، فرار از خانه به یک معضل جدی اجتماعی تبدیل شده است . بر اساس آمار سازمان بهداشت جهانی ، سالانه یک میلیون نوجوان ۱۹ –۱۳ ساله از خانه فرار می‌کنند که ۷۴ درصد آنها دختر هستند . در ایران نیز مسئله فرار دختران به عنوان یک معضل مطرح می‌باشد ، هر چند آمار و ارقام دقیقی در اختیار نداریم ، لیکن اخبار جرائد و مطبوعات از روند رو به رشد این آسیب اجتماعی ، کاهش میانگین سنّی دختران فراری و ظهور پیامدهای ناگوار آن حکایت می‌کند .

انواع فرار

این عمل بر حسب موضوعات مختلف به قرار ذیل قابل دسته بندی می‌باشد:
الف)– از نظر جنس و تأهل
اقدام به فرار ، هم از سوی پسران (و مردان متأهل) و هم از سوی دختران (و زنان متأهل) انجام می‌شود .

لازم به ذکر است دلائل چنین اقدامی توسط مردان متأهل و پسران با یکدیگر متفاوت است . زنان متأهل نیز اغلب به دلیل خشونت و مفاسد اخلاقی همسر یا اغفال و مفاسد اخلاقی خود از خانه متواری می‌شوند .

ب)- از نظر اطلاع خانواده

در اکثر موارد اقدام به فرار به طور ناگهانی ، بدون خبر و اطلاع اعضای خانواده صورت می گیرد ، اما در برخی شرایط ، فرد قصد خود را به صورت «تهدید به فرار» اطلاع می‌دهد . این عمل اغلب در بین پسران فراری معمول است .

ج)- از نظر تعداد همراهان

در شرایطی ممکن است که اقدام به فرار به همراهی فردی از جنس مخالف با زمینه دوستی و قرار ملاقات انجام شود .

اخیراً مواردی از فرارهای گروهی در بین دختران مشاهده شده است . اما اغلب ، دختران به تنهایی فرار می کنند .

د)- از نظر مدت زمان

در برخی شرایط فرد پس از فرار و مواجهه با مشکلاتی نظیر عدم امنیت و فراهم نبودن امکانات زندگی ، پشیمان می‌شود و در صورت خوش اقبالی ، با کمترین لطمات روحی و جسمی توسط نیروهای امنیتی ، شناسایی و در مدت زمان کوتاهی به خانه بازمی گردد . در چنین وضعیتی به نظر می‌رسد دلائل فرد جهت فرار چندان منطقی نبوده یا فرد برنامه و هدف معینی برای فرار نداشته است . دسته ای از دختران فراری نیز به دلیل شرایط واقعاً نامساعد خانه ، حاضر به بازگشت نیستند و برای جلوگیری از اینکار از نام مستعار استفاده می کنند و یا اظهار می‌دارند که خانواده ای ندارند .

هـ)- از نظر مبدأ و مقصد

اغلب فرارها از شهرستانها به مرکز یا شهرهای بزرگ انجام می‌شود ، هر چند مبدأ و مقصد معدودی از فرارها نیز بالعکس می‌باشد و گاهی نیز از شهرهای کوچک و بزرگ به قصد عزیمت به کشورهای دیگر اتفاق می‌افتد .

و)- از نظر تکرار

برخی از دختران برای نخستین بار اقدام به فرار می کنند و دسته ای دیگر علیرغم تلاشهای مددکاران جهت بازگشت به محیط خانه و خانواده،مجدداً از محیط خانه می گریزند .

انگیزه های فرار

آمار نشان می‌دهد انگیزه افراد فراری بر حسب جنس ، سن ، تحصیلات و محیط زندگی متفاوت است اما انگیزه های ذیل بین همگان عمومیت دارد:

الف)- اثبات وجود و جلب توجه اطرافیان و اجبار آنها برای اجرای تمایلات و خواسته های خویش؛

ب)- رهایی از هنجارها ، فشارها ، تحمیل ها ، قید و بندها ، خشونتها و آزارهای خانواده و کسب آزادی عمل در رفتارهای فردی و اجتماعی؛

ج)- لجاجت با خانواده ، سلب آرامش و ایجاد بدنامی یا مشکل برای آنان به جهت عدم تعلق و دلبستگی به خانواده .

د)- تحت فشار قرار دادن دیگران برای تحقق خواسته های خود درخصوص زندگی آینده و موقعیت بهتر اقتصادی .

تبیین عوامل مؤثر در فرار دختران

تبیین عوامل مؤثر در فرار دختران

اشاره

آسیبهای اجتماعی نظیر فرار از خانه دارای زمینه ها و ابعاد مختلفی هستند و عوامل گوناگونی از جمله عوامل فردی ، خانوادگی و اجتماعی در شکل گیری آن مؤثر می‌باشد .

عوامل فردی

این دسته از عوامل معطوف به عدم تعادل شخصیتی و اختلال در سلوك و رفتار است که به برخی از آنها اشاره می‌شود .

الف) – شخصیتهای ضد اجتماعی

ویژگیهای این نوع شخصیت ، بهم ریختگی ارتباط میان انسان و جامعه و ارتکاب رفتارهای نابهنجار است که مورد قبول جامعه

نمی‌باشد ، ولی معمولاً نزد عامل آن در اصل و یا در مواقعی خاص ، ناپسند شمرده نمی‌شود . افراد روان‌رنجور نسبت به هنجارها و مقررات اجتماعی بی‌تفاوت بوده و کمتر آنها را رعایت می‌کنند . اعمال این افراد نظام اجتماعی را متزلزل می‌کند و رعایت ارزشهای اخلاقی را به پایین‌ترین سطح آن تنزل می‌دهد . از مشخصات بارز شخصیت های ضد اجتماعی خود محوری ، فریبندگی سطحی و ظاهری ، عدم احساس مسئولیت ، فقدان بینش نسبت به انگیزه های عمل می‌باشد . آنها به طور تکانشی عمل می‌کنند ، به پیامد عمل خود نمی‌اندیشند ، در کارهای خود بی پروا و بی ملاحظه هستند و در پند گرفتن از تجربیات ،

بسیار ضعیف بوده و در قضاوتهای خود یکسویه می‌باشند . این نوع شخصیتها عمدتاً از محیط خانه و مدرسه فرار می‌کنند .

ب)- شخصیتهای خود شیفته

این شخصیت ها تمایل شدیدی به خودمحوری دارند و پیوسته به تمجید و توجه دیگران نیازمندند و در روابط خود با مردم به نیازها و احساسات دیگران بی توجه می‌باشند و با آنها همدردی و علاقه نشان نمی‌دهند . این افراد اغلب با رؤیاهایی در مورد موفقیت نامحدود و درخشان ، قدرت ، زیبایی و روابط عشقی آرمانی مشغول هستند . این گروه ممکن است مشکلات خود را بی همتا بپندارند و احساس کنند که فقط افراد هم سطح خودشان آنها را درك می‌کنند . اغلب این افراد والدینی داشته

اند که نسبت به آنها محبت با ثباتی نداشته یا سرد و طرد کننده بوده اند یا بیش از حد به آنها ارج نهاده اند .

نوجوانان خود شیفته ، به علت سرکوب خواسته ها و فقدان ارضای تمایلات درونی از کانون خانواده بیزار شده و به رفتارهای نابهنجار نظیر فرار از خانه گرایش نشان می‌دهند .

ج) – شخصیت برونگرا

«آیزنک» معتقد است بین ویژگی شخصیتی افراد با رفتار نابهنجار آنها رابطه وجود دارد . فرد برونگرا به دنبال لذت جویی آنی است و دَم را غنیمت می‌شمارد ، دوست دارد در انواع میهمانی ها و جشنها شرکت کند ، تشنه هیجان و ماجرا جویی

است ، کمتر قابل اعتماد می‌باشد ، نمی‌تواند احساساتش را کنترل نماید و بدون تأمل عمل می‌کند .

د)– شخصیت هیستریونیک (نمایشی)
نزد این افراد جلب توجه دیگران اولویت خاصی دارد . دوست دارند پر جوش و خروش صحبت کنند . مشخصه بارز آنها بیان اغراق آمیز ، هیجانی ، روابط طوفانی بین فردی ، نگرش خود مدارانه و تأثیر پذیری از دیگران است . توجه کافی به درک
موقعیت ندارند و تمایل دارند با تعمیم عاطفی پاسخ دهند . این افراد برای آنکه «خود» را ثابت کنند ، هر تجربه ای را حتی اگر برای آنان گران تمام شود و مشکلاتی را ایجاد نماید ، انجام می‌دهند .
هیجان طلبی ، ماجراجویی ، تنوع طلبی ، کنجکاوی ، استقلال طلبی افراطی ، لذت گرایی کوتاه مدت و ارضای تمایلات آنی ، خود
باختگی احساسی و غلبه کنشهای احساسی بر کنشهای عقلانی از جمله مشکلات رفتاری است که فرد را به سوی موقعیتهای خطرزا نظیر فرار از خانه رهنمون می‌شود .
از دیگر مشکلات روحی – روانی که منجر به رفتارهای ضداجتماعی می‌شود ، می‌توان به ضعف عزت نفس ، احساس کهتری ، فقدان اعتماد به نفس ، خود انگاره ضعیف ، احساس عدم جذابیت ، افسردگی شدید ، شیدایی ، اختلال خلقی دو قطبی
و . . . اشاره نمود . چنین افرادی معمولاً مستعد انجام رفتارهای نسنجیده، نظیر فرار از خانه می‌باشند .

عوامل خانوادگی

۱– نوع خانواده
به اعتقاد صاحبنظران ، خانواده در شکل دهی به زندگی و رفتار فرد تا حد زیادی مؤثر است . اگر خانواده با مشکلات و آسیبهای عدیده‌ای مواجه باشد، روند جامعه پذیری اعضای خانواده مختل می‌شود . «کلمن» در سال ۱۹۸۰ از چهار نوع آسیب برای خانواده نام می‌برد که بر کنشهای نابهنجار فرزندان مؤثر می‌باشد:
الف)– خانواده بی کفایت
این خانواده فاقد منابع جسمانی یا روانشناختی مؤثر برای سازگاری با عوامل تنیدگی زندگی بهنجار است و نمی‌تواند با مسائل زندگی خانوادگی مقابله کند .
ب)– خانواده ضد اجتماعی
این خانواده واجد ارزشهایی به شدت مغایر با ارزشهای اجتماعی می‌باشد و رفتارهای نامطلوب را تشویق می‌کند . به اعتقاد «مسنر» و «کروهن» شرایط برخی خانواده ها نابهنجاری را تأیید می‌نماید .
ج)– خانواده آشفته
این خانواده با کنشها و اختلالات رفتاری نظیر غیر منطقی بودن ، دعوا ، تعارض و . . . مشخص می‌شود و اعضای آن دارای شخصیت های مخرب و غیر عادی هستند که فضای خانه را به اضطراب و تنش می‌کشانند . هر چند والدین در چنین خانواده هایی حضور فیزیکی دارند ، اما فضای حاکم بر خانواده توأم با طرد فرزندان ، عدم محبت و بی توجهی به مسائل آنها می‌باشد . فرد به دلیل کمبود محبت و تربیت ناصحیح در مواجه با یک محبت کاذب اقدام به فرار می‌کند . والدین چنین

خانواده هایی در کانون ارتباطات خانوادگی حضور فعال ندارند و فرزندان به حال خود رها شده اند و روابط آنها فاقد هر نوع نظارت صحیح می‌باشد و کارکرد تربیتی و کنترل غیر رسمی خانواده تضعیف شده ، آرزوهای بی حد آنومیک شدت یافته و زمینه هنجارشکنی فرزندان فراهم است .

این نوع خانواده ، فاقد سرمایه اجتماعی است و نمی‌تواند به عنوان یک منبع کنترل ، مانع رفتارهای تند جوانان از جمله فرار آنان

از خانه شود .

د)- خانواده از هم گسیخته

این خانواده به دلیل از دست دادن پدر و مادر خانواده بر اثر مرگ ، طلاق و جدایی در اکثر موارد برای تربیت فرزندان و سازگاری اجتماعی آنها دچار مشکل می‌باشد .

در چنین خانواده ای فرد با احساس ناکامی و محرومیت ، کمبود محبت و خلاء واکنش عاطفی مواجه است و در صورتی که فردی جانشین والدین خانواده شود ، احتمال اختلال در هویت خانوادگی و عدم پذیرش او از سوی فرزندان و ناسازگاری با وی

و فرزندان ناتنی وجود دارد که همین امر می‌تواند زمینه اختلالات رفتاری مانند فرار از خانه را فراهم کند .

۲- روابط در خانواده

الف)- خشونت در خانواده

فرار از خانه یکی از بازتابهای خشونت خانگی است که به دلیل تأثیرات اجتماعی آن قابل تأمل است . اعمال خشونتهای روحی ، جسمی و جنسی از سوی اعضای خانواده (تجاوزات جنسی توسط پدر یا جانشین پدر یا برادر تنی یا ناتنی) عامل بسیار مهمی در فرار برخی از دختران است . بسیاری از دخترانی که قربانی این نوع خشونتها می‌باشند به دلیل ترس از آزاردهندگان و آبروی خویش جرأت اظهار مشکلاتشان را ندارند ، لذا از خانه فرار می‌کنند و در شرایطی که از سوی نیروهای

امنیتی مجبور به بازگشت شوند ، تمایلی به اینکار ندارند، زیرا از محیط ناامن خانه می‌هراسند .

ب)- تبعیض در خانه

بسیاری از والدین آگاهانه یا ناآگاهانه با تبعیض بین فرزندان ، موجب اختلاف بین آنها و دلسردی از زندگی می‌شوند . تبعیض

در مواجه با خطاها و اشتباهات فرزندان دختر و پسر و عدم اتخاذ رویه منطقی برای برخورد با خطاهای فرزندان و تنبیه تبعیض آمیز بر اساس برتری پسر بر دختر یا بالعکس موجب سلب اعتماد به نفس و بدبینی فرزندان نسبت به والدین می‌شود . تبعیض در خانه با روحیه حساس و عزت نفس دختران منافات دارد و لطمات جبران ناپذیری را بر روح و روان آنان وارد می‌کند و با ایجاد بحرانهای روحی و سرخوردگی ، آنان را به سوی عکس العملهای منفی نظیر فرار از خانه سوق می‌دهد .

ج)- محدودیت مطلق

در این نوع شیوه تربیتی ، فرزندان از آزادی و اختیار لازم، متناسب با سن و شرایط خویش محرومند و باید نظر والدین را بدون آگاهی از علت آن انجام دهند و حق اظهار نظر ، دخالت یا تصمیم گیری را ندارند . به طور نمونه نمی‌توانند درباره زندگی آینده خویش تصمیم بگیرند و باید تن به ازدواجهای اجباری دهند .

در این خانواده ها به خواسته های مادی ومعنوی فرزندان توجهی نمی‌شود ، لذا توانایی و مقاومت آنها درهم می‌شکند . فرزندان نسبت به خانواده خود احساس نارضایتی،تحقیر ، تنفر و سرخوردگی می کنند . زیرا همنوایی با هنجارها و درخواستهای خانواده ، برای آنها سنگین بوده و موجب ایجاد تنفر از خانواده می‌شود ، لذا از هر فرصتی جهت عدم پیروی از هنجارهای خانواده بهره می‌برند و درصدد هستند با فرار از خانه ، از این محدودیت‌ها رهایی یابند .

د)- آزادی مطلق (فرزند سالاری)

همانطور که عدم توجه به نیازهای عاطفی فرزندان می‌تواند عامل فرار آنان از کانون خانواده باشد؛ توجه بیش از حدّ متعارف و در اختیار بودن امکانات فوق حد سنی فرزند (فرزند سالاری) هم می‌تواند زمینه مسائلی چون فرار از خانه را ایجاد نماید .

در شیوه فرزند سالاری ، اغلب تمایلات و خواسته های فرزندان محقق می‌شود ، لذا به محض ایجاد مشکلات و بحرانها و فشارهای زندگی که در آن امکان تحقق برخی از آرزوها سلب می‌شود و یا در شرایطی که خواسته های فرزند به افراط می گراید و والدین با آن مخالفت می‌نمایند ، فرزند به دلیل تربیت عاطفی (نه تربیت عقلانی) ، روحیه عدم درک منطقی شرایط ،

نازپروری و کاهش دامنه استقامت و آستانه تحمل در برابر مخالفت والدین و مسائل خانه ، عصیان و طغیان نموده و همین امر موجب دوری او از والدین و اعضای خانواده می گردد که نهایتاً می‌تواند زمینه فرار از خانه را فراهم نماید . به عبارت دیگر فرد علیرغم وجود خانواده ای که در اغلب موارد خواسته های او را جامه عمل پوشانده است ، کوچکترین انتقاد یا منعی را تحمل نمی کند و اقدام به فرار می‌نماید . در این شرایط مسائل بسیار کوچک به دلیل پایین بودن آستانه مقاومت ، در نظر فرد بزرگ و غیر قابل تحمل جلوه می کند . چنین فردی پس از فرار نیز اقدام خود را توجیه می کند و با احساس عمیق بیدادگری به متهم کردن اطرافیان می‌پردازد و معتقد است فرار او در جهت احقاق حق از دست رفته خود بوده است . این وضعیت در بین طبقات مرفه و غنی جامعه بیشتر مشاهده می‌شود .

عوامل اجتماعی

۱- شبکه روابط اجتماعی

طبق نظریه انتقال فرهنگی ساترلندانحرافات و نابهنجاری های رفتاری عموماً از طریق گروههایی نظیر دوستان یا خانواده آموخته می‌شود .

اسگود معتقد است هر چقدر میزان گذران جوان با گروههای همسن خود که امور خلاف در آنها هنجار است ، بیشتر باشد ، فرد

همرنگ و همانند آنها می‌شود و برای کسب احترام در گروه ، به رفتارهای خود نمایانه نظیر فرار از خانه تشویق می‌شود .

فرد عضویت یافته در گروه های ناباب ، ارزشهای نادرست گروه از جمله نحوه مقابله و برخورد با امر و نهی والدین ، نحوه مخالفت و به کرسی نشاندن خواستها و تمایلات نفسانی در خانه ، . . . را درونی می کند و با دسترسی به فرصتهای نامشروع ، آنها را به مرحله عمل می‌رساند . در این گروهها رفتار کجرو و نابهنجار بسیار عادی و روال شده است و به عنوان ارزشهای مدرن اشاعه می‌شود و نگرشها و نصایح والدین به عنوان ارزشهای منسوخ محسوب می‌شود . بر اساس

تحقیقات حدود ۷۹ درصد جوانان به همانند سازی با دوستان خود می‌پردازند .
۲- وسایل ارتباط جمعی
رسانه های نوشتاری و دیداری دارای کارکـردهـای سـه گانه از جمله اطلاع رسانی هستند . زمانی که رسانه ها موضوع فرار دختران را با ذکر تمام جزئیات منعکس می‌کنند ، (البته این کار اغلب با هدف جذب مخاطب و فروش بیشتر انجام می شود) در واقع افراد را نسبت به وضعیت افراد فراری که شرایط نامساعد و بغرنج خانه را تحمل نکرده اند ، مطلع می‌کنند و باعث می‌شوند آنها نیز همین عمل را در مواجه با مسائل خانواده تکرار کنند . ضمن آنکه قبح مسئله تا حد بسیار زیادی در اذهان شکسته شده و به عنوان یک عمل عادی جلوه می‌نماید .
از سوی دیگر برخی از فیلمها و سریالهای تلویزیونی مشوق فرار از خانه است ، ترویج روحیه استقلال طلبی غیر منطقی در سنین نوجوانی ، تنوع طلبی ، عدم رعایت احترام به نظرات والدین و پرخاشگری نسبت به بزرگترها ، ترویج فرزندسالاری ، مادی گرایی و . . . حتی نمایش فرار جمعی از جوانان ، بدون نمایش صحیح پشیمانی و ندامت آنها ، می‌تواند در شیوع این پدیده مؤثر باشد .
نقش رسـانه هـای جمعی به ویژه مـاهواره و اینترنت در رواج بی بنـد و بـاری اخلاقـی ، مقـابله بـا هنجارهـای اجتماعی ، عـدم پایبندی
مذهبی و بلوغ زودرس نوجوانان در مسائل جنسی حائز اهمیت است .
۳- شهرنشینی
بافت اجتماعی شهرهای بزرگ و پیچیدگی روزافزون زندگی شهری ، گمنامی و ناشناخته بودن در جمعیت میلیونی شهرهای بزرگ و کـاهش نظـارت رسـمی و غیر رسـمی ، دور بودن از چنگـال قـانون و عـدم شـناسایی دقیق متخلفان ، فرصت ارتکاب جرائم
و رفتارهای ضد اجتماعی را فراهم می‌کند .
جـاذبه شـهرهای بزرگ ، رفـاه ، تجملات شـهری و امکانـات مادی ، انگیزه در اختیار داشـتن آنها و زنـدگی در این محیط را مضاعف
می‌کنـد و سـیل عظیم جمعیت بـا هـدف یـافتن شـغل و دستیـابی به امکانات فوق مهاجرت می‌نماینـد و شـهرهای بـزرگ را بـا خـرده
فرهنگهــای مختــلف درهم می‌آمیزند و بدین ترتیب پایبندی به آداب و رسوم کاهش می‌یابد و آزادی عمل فرد نیز بیشتر می شود . گاهی همین سراب زندگی مرفه شهری و آزادی عمل ، دختران را به سوی شهرها متواری می‌نماید .
۴- تغییر ارزشها
انسانهای دنیای امروز در چهار راه سرگردانی و تضاد ارزشها گرفتار آمده اند و نمی دانند به کدامین سو حرکت کنند . از یکسو جامعه بستر نوینی از ارزشهای اجتماعی مدرن را مقابل دیدگان افراد قرار می‌دهد و از سوی دیگر فرد را با بن بستهای بسیاری در دستیابی به اهداف جدید مواجه می‌کند . جوان امروز در این شرایط با مشکل بحران هویت ، کاهش پایبندی به ارزشهای دینی و اجتماعی و شکاف نسلی بین خود و والدینش مواجه است . گاه آنچه که اجتماع به طور عملی به او می آموزد با ارزشهای خانوادگی سنخیتی ندارد و حتی در تناقض آشکار می‌باشد و همین امر شخصیت او را دچار دوگانگی می نماید . دختران امروز دچار خود درگیری می‌شوند و برای فرار از این حالت به شیوه های مختلفی نظیر فرار از خانه

متوسل می گردند .

۵- مشکلات اقتصادی

برخی از صاحبنظران مشکلات اقتصادی را علت عمده آسیبهای اجتماعی می‌دانند ، البته این به مفهوم نگرش تک عاملی در تبیین

انحرافات نمی‌باشد . به اعتقاد آنان عوامل اقتصادی در چگونگی زندگی فردی و اجتماعی انسانها تأثیر گذار است . فقر و توزیع ناعادلانه ثروت ، به همراه فقر فرهنگی زمینه ساز انواع رفتارهای نابهنجار می‌باشد . «ژان دولارد» معتقد است انسانها به طور معمول به علت کشمکش درونی ناشی از محرومیت ، عکس العمل هایی نشان می‌دهند ، اما نکته قابل تأمل آن است که محرومیت های اقتصادی ، عکس العملهای تند و ضد اجتماعی را تحریک می کند زیرا فقر ، ترس از مجازات را به حداقل می‌رساند و فرد محروم مسئولیت عمل ضد اجتماعی خود را متوجه بی سامانی اجتماعی می‌داند .

در شرایطی که یک قشر از جامعه به آسانی ثروتهای کلان و بادآورده در دست دارند و شخصیت انسانها با ثروت و دارایی آنها

سنجیده می‌شود ، طبقات زیرین هرم طبقاتی همواره خود را با طبقات بالا مقایسه می کنند و از این توزیع ناعادلانه ، احساس محرومیت می‌نمایند ، همین احساس محرومیت نسبیموجب می گردد که فرد سعی کند به هر طریق ممکن به اهداف و آرزوهای

مادی خود دست یابد یا تصمیماتی بگیرد که مشکلات اقتصادیش برطرف شود . به طور نمونه در زمان بیکاری و بحران اقتصادی در خانواده ، پدر یا جانشین پدر تصمیمات نامناسبی نظیر اجبار دختر به ازدواج با مرد مسن ثروتمند یا اجبار دختر به اشتغال در مشاغل غیر مجاز همانند خرید و فروش مواد مخدر را اتخاذ می کند و دختر خانواده نیز متعاقباً درصدد خواهد بود که خود را از این وضعیت اسف بار نجات دهد و به استقلال اقتصادی دست یابد ، همین امر انگیزه فرار از خانه را در او تقویت می کند ، غافل از آنکه رو به سوی سیاهی در حرکت است .

امروزه فشارها و مشکلات اقتصادی ، احتمال دو شغله بودن یا اشتغال نان آوران خانواده در مشاغل کاذب یا غیر مجاز را افزایش داده است . همین مسئله منجر به کم توجهی آنها نسبت به نیازهای جوانان ، رفع مشکلات روحی و روانی و تربیت صحیح و شایسته آنها گردیده است . به اعتقاد «اسگود» در شرایطی که عضو مقتدر خانواده به واسطه اشتغال در شغل دوم ، دیر وقت در منزل حضور داشته باشد و نظارت او بر اعضای خانواده کاهش یابد ، اعمال ضد اجتماعی نظیر فرار از خانه در جامعه رو به گسترش خواهد بود .

در این جهت انعکاس شرایط افسانه ای برخی زندگی ها و نمایش فاصله های طبقاتی توسط رسانه ها نقش مؤثری در ازدیاد این

مشکل دارند .

۶- ضعف نظارت اجتماعی

با استناد به انگیزه های فرار دختران از خانه درمی‌یابیم که اکثر آنان برای کسب استقلال و آزادی روابط در خارج از خانه (جامعه) اقدام به فرار کرده اند . این بدان معناست که جامعه میزان نظارتهای اجتماعی دولتی و مردمی (امر به

معروف و نهی از منکر ، گزارشات مردمی ، نیروهای بسیج ...) را کاهش داده و آزادی بی‌قید روابط زنان و مردان را افزایش داده است ، به گونه‌ای که آنها بدون واهمه و کنترل به امور خلاف می پردازند ، در حالی که این حد افراطی از

آزادی ،
مقبول بسیاری از خانواده ها نیست . آنها به دلیل همین فضای نامناسب جامعه مجبور می شوند رفتار و ارتباطات اجتماعی دختران خود را محدود کننـد و این محـدودیت و کنـترل ، دختران را بـا عقـده هـای روحی ـ روانی مواجه می نمایـد و آنـان احساس
خواهنـد کرد کـه خـانواده، آنهـا را درک نمی‌کنـد ، در صــورتی کـه بـرعکس ، خـانـواده بـه دلیـل آینـده نگری و مصلحت اندیشی فرزند
و شناخت نسبت به اوضاع اجتماعی ، می‌کوشد دختر را از حیطه خطر دور سازد ، اما برخی دختران به دلیل حساسیت های روحی و کوته بینی ، دلسوزی والدین را به معنای سلب آزادی تعبیر می کنند و در نتیجه اقدام به فرار از خانه می نمایند .

پیامدهای فرار دختران

پیامدهای فرار دختران

فرار دختران در واقع تعرض به قاعده کهن و مرسوم زمانهای دیروز و امروز است که خانه را محل امن و آرامش افراد می داند ، نه محلی که باید از آن گریخت . این تعرض و جدال ، جامعه را تحریک کرده و آشـفتگی های خاصی را دامن می‌زند .

هنگـامی که دختری به هر دلیـل منطقی یـا غیرمنطقی از خـانه فرار می‌کنـد ، خـود و پیرامـونش ، یعنی خـانواده و جـامعه را تا شعاعی
وسیع به طرق مختلف در معرض آسیبها و خطرات بسیار زیادی قرار می‌دهد . این پیامدها در بعد فردی ، خانوادگی و اجتماعی قابل بررسی است:

۱- پیامدهای فردی

فرار ، آغاز بی خانمانی و بی پناهی است و همین امر ، زمینه ارتکاب بسیاری از جرائم را فراهم می‌کند . دختران فراری برای امرار معاش به سـرقت ، تکـدی گری ، توزیع مواد مخدر ، مشـروبات الکلی و کالاهای غیر مجاز ، روسپیگری ، عضویت در
بانـدهای مخوف و کثیف اغفـال و فحشاء اقـدام می‌کننـد . برخی از این دختران پس از فرار در ساختمانهای متروکه ، پارک ، خانه
های فساد . . . شب را به صبح می‌رساند و از مکانی به مکان دیگر در حرکت هستند ، فقط برای آنکه بتوانند زنده بمانند . آنها با اسامی مستعار و تیپ پسرانه و کارهای مردانه در جمع دوستان (دختر و یا پسر) روزگار فلاکت‌باری را سپری می‌کنند . شکارچیان با اغفال این دختران که اغلب شهرستانی ، ساده و بی آلایش می باشند و از اوضاع و احوال شهرهای بزرگ خبر ندارند ، تمام اموالشان را به سرقت می برند و پس از تجاوز به عنف ، یا آنها را رها می کنند و یا پس از شکنجه و آزار به دلیل ناشناخته بودن و غربت ، می کشند . برخی از باندهای فحشاء نیز اقدام به انتقال دختران فراری به

کشورهای دیگر ، تجارت سکس و فروش اجزای بدن آنها می کنند . دختران فراری تمام پلهای پشت سر خود را خراب و ویران می‌کنند . ارتکاب به انواع جرائم و فساد اخلاقی موجب می شود که دچار انواع بیماریها و اختلالات روحی و روانی شوند و برخی از آنها به دلیل سرافکندگی ناشی از تجاوزات ، دست به خودکشی می زنند .
از دیگر پیامدهای ناگوار فرار دختران ، روسپیگری و ابتلا به انواع بیماریهای مقاربتی از جمله ابتلا به ویروس ایدز می باشد . هر چقدر مدت زمان فرار فرد طولانی تر باشد و با افراد بیشتری تماس داشته باشد ، خطر ابتلا به ویروس ایدز افزایش می یابد .

۲- پیامدهای خانوادگی

فرار دختران می تواند بزرگترین لطمه و ضربه برای حیثیت و شرافت خانوادگی فرد باشد . این عمل اولاً نشانه ای از ناکارآمدی خانواده در تربیت فرزند ، شکاف نسلی بین والدین و فرزندان و اختلافات خانوادگی است و ثانیاً از آنجا که فرجام و
سرانجام فرار دختران در اکثر موارد چنانچه ذکر گردید گرفتار آمدن در دایره تنگ باندهای فساد و فحشاء و ارتکاب جرائم اخلاقی است ، لذا فرار به مفهوم لکه ننگ و بدنامی برای خانواده محسوب می شود و بدین لحاظ است که فرار دختران ، کمتر
توسط خانواده ها گزارش می شود و اغلب پس از بی نتیجه ماندن جستجوها و تلاشهای خانوادگی ، فرار دختر با عنوان فقدانی
دختر (دزدیده شدن او) به مراجع قضایی گزارش می شود .
فرار دختران زندگی آینده آنان را به تباهی و سیاهی می‌کشاند . احتمال تشکیل خانواده برای دختر فراری به دلیل تهدید سلامت روحی ، جسمی و جنسی (به علت رفتار خلاف اخلاق ـ خواسته یا ناخواسته) و خدشه دار شدن اصالت و شرافت خانوادگی به حداقل ممکن کاهش یافته و در اغلب موارد به صفر می رسد .
از طرف دیگر دختران فراری با درگیر شدن در مسائل غیراخلاقی ، نمی توانند به خانواده بازگردند ، مگر آنکه خانواده به این نکته توجه نماید که عدم پذیرش فرد به معنای فرو غلتیدن هر چه بیشتر او در منجلاب فساد و تباهی است ، لذا با اکراه ، وی را در خانواده جای می‌دهد یا آنکه خانواده دختر فراری ، از نوع خانواده از هم گسیخته است و بود و نبود دختر فرق چندانی ندارد . در هر حال زندگی دخترفراری در صورت بازگشت به منزل نیز همراه با مشکلات مضاعف خواهد بود ، زیرا
خانواده ، وی را به دلیل ارتکاب اعمال خلاف ، بیشتر از گذشته مستعد کجروی و رفتارهای انحرافی می‌داند ، لذا قیود خود را بیشتر خواهد نمود ، ضمن آنکه دختر نیز به دلیل تجربه آزادی های خارج از خانه که متناسب با سن و موقعیت او نبوده ، محیط
خانه را غیر قابل تحمل تر می‌داند .

۳- پیامدهای اجتماعی

الف)- افزایش نرخ مفاسد اجتماعی

جامعه شناسان معتقدند پدیده های اجتماعی همچون حلقه های زنجیر به هم متصل و وابسته اند ، به طوری که افزایش نرخ آسیبهایی چون طلاق ، بیکاری ، اعتیاد ، . . . منجر به افزایش آسیبی نظیر فرار دختران می‌شود و نکته قابل توجه تر آنکه فرار دختران از خانه نیز به افزایش نرخ مفاسد اجتماعی (فعالیت باندهای تجارت دختران ، باندهای فحشاء و روسپیگری ، اعتیاد،...) منتهی می گردد .

ب)- تهدید بهداشت اخلاقی و روانی جامعه

آسیبهای اجتماعی از جمله فرار همچون امراض و ویروسهایی هستند که اخلاقیات و حیات اجتماعی را با خطر مواجه کرده و منجر به رواج بی حرمتی اخلاقی ، تخطی از هنجارهای اجتماعی و ایجاد فضای مسموم در جامعه می‌شوند که می‌توانند ضمن لکه دار نمودن عفت عمومی و شکستن حریمهای اخلاقی ، بهداشت روحی و روانی اعضای جامعه را تهدید نموده و آسیب جدی بر سلامت جامعه وارد نمایند .

ج) تحمیل هزینه های اجتماعی

فرار دختران هزینه های فراوانی را بر دوش جامعه و دولت می گذارد ، به طوری که اقداماتی نظیر دریافت گزارشات فقدانی دختر و شناسایی دختران فراری توسط نیروهای چندگانه امنیتی ، بازجویی و انجام مراحل قضایی ، ایجاد مراکز مختلف ـ مانند کانون اصلاح و تربیت و مراکزی که قبلاً در زمینه ساماندهی دختران فراری فعال بودند و نیز مسئولیت سازمان بهزیستی ـ که تماماً هزینه های هنگفتی را بر جامعه تحمیل می‌نماید .

نقد برخی عملکردها

در چند ساله اخیر مراکزی دولتی تحت عنوان خانه سلامت ، خانه ریحانه و خانه سبز و ... جهت کاهش آسیبهای ناشی از فرار دختران و بازتوانی آنها و ارجاع افراد به خانواده تأسیس گردید و پس از چندی متوقف شد .در این بخش به چند نمونه از اشکالات این مراکز اشاره می‌شود:

– مؤسسین چنین مراکزی هرگز به ریشه ها و علل فرار دختران توجهی نداشتند ، بلکه در یک حالت انفعالی با پذیرش مسئله فرار دختران مأمنی موقت را طراحی کرده بودند که متأسفانه به دلیل عدم سرعت در شناسایی دختران ، عمدتاً دختران فراری پس از آسیبهای فراوان به مراکز وارد می‌شدند .

– این مراکز ، محیطی جهت آشنایی دختران فراری با یکدیگر و کسب اطلاعات و تجربیات برای افراد تازه کار از دخترانی بود که برای چندمین بار از خانه متواری می‌شدند .

– هیچ دختر فراری ، شخصاً به این مراکز مراجعه نمی‌نمود و اغلب پس از مواجهه با مشکلات متعدد و دستگیری ، به این مراکز فرستاده می‌شد .لذا اگر فرد شخصاً احساس ناامنی ، ناتوانی و نیاز نمی کرد و محیط خارج را می‌شناخت ، به این مراکز مراجعه نمی‌نمود .

– این مراکز درصدد بودند تا برای دختری که از نظر روحی به تعادل رسیده و از نظر اخلاقی می‌تواند به جامعه بازگردد ، کمک هایی را برای داشتن خانه مستقل ارائه دهند که خود عامل تشویقی برای تکرار و رغبت به کار بود ! !

– در برنامه های آتی این مراکز آموزشهایی برای دختران دانش آموز پیش بینی شده بود تا بیان کند که دختران پس از فرار چه کنند و به کجا مراجعه نمایند ! !

– دختران فراری در این مراکز ، اطلاعاتی در مورد شرایط خانوادگی ، کارهایی که در مدت فرار انجام داده بودند ، علت حضور در مرکز ، برنامه های آتی ، هنجارها و خرده فرهنگهای خیابان ، ... از یکدیگر جذب می کردند و کار خود را توجیه

می‌نمودند ، زیرا مشاهده می‌کردند افراد زیادی مانند آنهـا فـرار کـرده اند ، لذا جسورتر می‌شدند .
راستی چرا چنین مؤسساتی با هزینه های هنگفت و بدون کارشناسی و سنجش اشکالات احتمالی کار ، تأسیس می‌شوند و بعد از
مدت زمانی منحل می‌گردند ؟ ! !
پیشنهادات
همانطور که ذکر گردید دختران فراری از بین اقشار مختلف می‌باشند ، با انگیزه ها و علل گوناگونی اقدام به فرار می‌کنند و پیامدهای فرار آنان خانواده و جامعه را تهدید می‌کند .
ر این راستا پیشنهادات ذیل به منظور مقابله قطعی تر نسبت به معضل فرار دختران از خانه ارائه می‌گردد:
الف- نهاد خانواده
- توجه و رسیدگی بیشتر به نهاد خانواده و سعی در رفع مشکلات مختلف تربیتی ، اقتصادی ، فرهنگی آنها از طریق دولت .
- تقویت و سازماندهی نهادهای مردمی مؤثر در امداد خانواده از جهات مختلف ، نظیر کمیته امداد امام خمینی (ره) ، بنیادهای خیریه ، صندوقهای قرض الحسنه و ... .
- احیای سنتهای دینی و حاکمیت ارزشهای اجتماعی اسلام نظیر وجوب احترام به والدین ، رسیدگی به خویشان ، نظارتهای فامیلی چون ولایت پدر ، جدپدری ، برادر بزرگتر .
- نظر به اینکه با استناد به اطلاعات و تحقیقات ، بیشتر دختران فراری از بین خانواده های نابسامان بوده و اغلب فرزندان طلاق هستند،به کارگیری تمام تمهیدات جهت پیشگیری و کاهش نرخ طلاق از طریق تقویت مراکز مشاوره ، اجبار به شرکت در
کلاسهای آموزش حقوق و تکالیف زوجین قبل از عقد رسمی ، اجبار در مراجعه به مراکز مشاوره از طریق اهرمهای دولتی .
. . ضروری است . نهایتاً چنانچه خانواده ای به دلیل اعتیاد ، مرگ والدین ، بیکاری و بیماری همسر ، . . . از
هم گسسته شد ، می‌توان خانواده را موظف نمود که وضعیت حضانت و تربیت فرزندان را به سازمانی که از سوی دولت مشخص می‌شود ، گزارش نماید و این سازمان در رفع مشکلات فرزندان چنین خانواده هایی تلاش می‌نماید و نسبت به رفع خشونت ها و مشکلات این خانواده ها اقدام نماید .
ب- آموزش و پرورش
از آنجا که بسیاری از دختران فراری (۷۰درصد) در سنین ۱۶-۱۴ ساله و در دوره های حساس نوجوانی و راهنمایی قرار دارند و با مشکلات متعدد خاص این دوره مواجه می‌باشند؛ لذا بخشی از پیشنهادات جهت پیشگیری از فرار دختران معطوف به وزارت آموزش و پرورش می‌باشد؛
- تهیه و نمایش فیلمهای آموزشی درباره اثرات انواع روشهای نادرست تربیتی (از جمله محدودیت زیاد ، آزادی زیاد ، فاصله عاطفی، فاصله اطلاعاتی ، . . .) فقط برای اطلاع والدین؛
- تقویت ارتباط میان والدین دانش‌آموزان با مربیان و عدم واگذاری مسئولیت تربیت فرزندان به مدرسه یا خانواده به تنهایی؛
- تقویت مراکز مشاوره ای مفید و کارآمد در مدارس یا تمام مناطق آموزش و پرورش استانها و شهرستانها؛
- اجبار در انجام تست روانکاوی و سلامت سنجی روحی و روانی از تمام دانش‌آموزان و تشخیص و شناسایی کودکان مستعد فرار از لحاظ ویژگی های روحی و خانوادگی و الزام مراقبت های روانکاوی از آنها؛

- بها دادن به مسئله ترک تحصیل دانش‌آموزان یا فرار آنها از مدرسه و ضرورت ارتباط با خانواده های این دختران؛
- به کارگیری مکانیزم های تشویقی یا اجباری جهت مراجعه دانش‌آموزان و والدین به مراکز مشاوره (فرهنگسازی در زمینه استفاده از خدمات مشاوره)؛
- آموزش به خانواده جهت اطلاع زود هنگام فرار دختران به پلیس و نوع همکاری آنان ، جهت شناسایی هر چه سریعتر و مقابله با خطرات ناشی از فرار؛

ج- نهادهای اجتماعی و بازدارنده

برخی دیگر از پیشنهادات مربوط به سایر عوامل اجتماعی است که در کاهش فرار دختران دخیل می‌باشد:

- نظارت ، ارزشیابی و باز تعریف وظایف دستگاههای ذیربط در امور مربوط به اقشار آسیب دیده و آسیب پذیر جهت هماهنگی و وحدت رویه و بهینه سازی و حتی ادغام آنها؛
- تأسیس یک مرکز توانمند جهت جمع آوری آمار و اطلاعات منطقه ای ، کشوری ، بین المللی دختران فراری و شبکه های مربوطه؛
- تربیت نیروهای پلیس انتظامی از بین بانوان متعهد و متدین جهت این مسئله خاص؛
- ضرورت آشنایی نیروهای نظامی به ویژه پلیس زن با مسائل روانشناسی دختران فراری و خرده فرهنگ آنها؛
- اعمال مجازات های بسیار سنگین ، علنی و جدی (در ملاءعام) برای باندهای فساد ، اغفال ، تجارت جنسی؛
- قانونمند نمودن نحوه درج اخبار مربوط به بخش حوادث و ممانعت از سوء استفاده از بیان جزئیات فرار به دلیل بد آموزی و اشاعه منکرات و جلوگیری از قهرمان سازی مطبوعاتی از این عاملین ؛
- به کارگیری نیروهای مردمی و سازمانهای غیردولتی جهت امداد به دختران تحت خشونت خانواده و اطلاع رسانی به نیروهای امنیتی .

تقویت نظارتهای اجتماعی رسمی و دولتی و نیز نظارتهای مردمی و محلی از جمله امر به معروف و نهی از منکر جهت پاکسازی فضای جامعه و تعدیل آزادیهای اجتماعی .

منبع

سیده فاطمه محبی

نقش ایمان در کاهش آسیب های اجتماعی

مقدمه

ایمان مذهبی آثار نیک فراوان دارد چه از نظر تولید بهجت و انبساط ، و چه از نظر نیکو ساختن روابط اجتماعی ، و چه از نظر کاهش و رفع ناراحتیهای ضروری که لازمه ساختمان این جهان است اینک آثار ایمان مذهبی را در این سه بخش توضیح می دهیم :

الف . بهجت و انبساط

اولین اثر ایمان مذهبی ، از نظر بهجت زائی و انبساط آفرینی «خوشبینی» است ، خوشبینی به جهان و خلقت و هستی ایمان

مذهبی از آن جهت که تلقی انسان را نسبت به جهان شکل خاص می دهد به این نحو که آفرینش را هدفدار و هدف را خیر و
تکامل و سعادت معرفی می کند طبعا دید انسان را نسبت به نظام کلی هستی و قوانین حاکم بر آن خوشبینانه می سازد حالت فرد
با ایمان در کشور هستی ، مانند حالت فردی است که در کشوری زندگی می کند که قوانین و تشکیلات و نظامات آن کشور را
صحیح و عادلانه می داند ، به حسن نیت گردانندگان اصلی کشور نیز ایمان دارد ، و قهرا زمینه ترقی و تعالی را برای خودش و همه افراد دیگر فراهم می بیند و معتقد است که تنها چیزی که ممکن است موجب عقب ماندگی او بشود تنبلی و بی تجربگی
خود او و انسانهائی مانند او است که مانند او مکلف و مسؤولند . از نظر چنین شخصی مسؤول عقب ماندگی او خودش است نه تشکیلات و نظامات کشور ، و هر نقصی وجود دارد از آنجاست که او و امثال او وظیفه و مسؤولیت خویش را انجام نداده اند این اندیشه طبعا او را به غیرت می آورد و با خوشبینی و امیدواری به حرکت و جنبش وامی دارد .
اما یک فرد بی ایمان در کشور هستی ، مانند فردی است که در کشوری زندگی می کند که قوانین و تشکیلات و تاسیسات کشور
را فاسد و ظالمانه می داند ، و از قبول آنها هم چاره ای ندارد درون چنین فردی ، همواره پر از عقده و کینه است او هرگز به فکر اصلاح خودش نمی افتد ، بلکه فکر می کند در جائی که زمین و آسمان برناهمواری است ، سراسر هستی ظلم و جور و نادرستی است ، درستی ذره ای مانند من چه اثری دارد ؟ ! چنین کسی هرگز از جهان لذت نمی برد جهان برای او همواره مانند یک زندان هولناک است این است که قرآن کریم می فرماید: و من اعرض عن ذکری فان له معیشه ضنکا .هر کس از توجه و یاد من رو برگرداند ، زندگی ئی تنگ و پر از فشار خواهد داشت .
آری ، ایمان است که زندگی را در درون جان ما برما وسعت می بخشد و مانع فشار عوامل روحی می شود . دومین اثر ایمان مذهبی از نظر بهجت زائی و انبساط آفرینی ، «روشندلی» است انسان همینکه به حکم ایمان مذهبی جهان را به نور حق و حقیقت روشن دید ، همین روشن بینی ، فضای روح او را روشن می کند و در حکم چراغی می گردد که در درونش روشن شده باشد ، برخلاف یک فرد بی ایمان که جهان در نظرش پوچ است ، تاریک است ، خالی از درک و بینش و روشنائی
است ، و به همین سبب خانه دل خودش هم در این تاریکخانه که خود فرض کرده تاریک و مظلم است . سومین اثر ایمان مذهبی از نظر تولید بهجت و انبساط ، «امیدواری» به نتیجه خوب تلاش خوب است .
از نظر منطق مادی ، جهان نسبت به مردمی که در راه صحیح و یا راه باطل ، راه عدالت یا راه ظلم راه درستی یا راه نادرستی می روند بی طرف و بی تفاوت است ، نتیجه کارشان بسته است تنها به یک چیز «مقدار تلاش» و بس .
ولی در منطق فرد با ایمان ، جهان نسبت به تلاش این دو دسته بی طرف و بی تفاوت نیست ، عکس العمل جهان در برابر این دو
نوع تلاش یکسان نیست بلکه دستگاه آفرینش حامی مردمی است که در راه حق و حقیقت و درستی و عدالت و خیرخواهی تلاش می کنند:

ان تنصروا الله ينصركم . اگر خدا را یاری کنید (در راه حق گام بردارید) خداوند شما را یاری می کند .
ان الله لا یضیع اجر المحسنین . اجر و پاداش نیکوکاران هرگز هدر نمی رود .
چهارمین اثر ایمان مذهبی از نظرگاه بهجت و انبساط ، آرامش خاطر است انسان فطرتا جویای سعادت خویش است ، از تصور وصول به سعادت غرق در مسرت می گردد ، و از فکر یک آینده شوم و مقرون به محرومیت لرزه براندامش می افتد ، سخت دچار دلهره و اضطراب می گردد آنچه مایه سعادت می گردد دو چیز است:
۱- تلاش .
۲- اطمینان به شرایط محیط .
موفقیت یک دانش آموز معلول دو چیز است: سعی و تلاش خودش ، دیگر مساعدت و آمادگی محیط مدرسه و تشویق و ترغیب و تقدیر اولیا مدرسه یک دانش آموز ساعی و کوشا ، اگر به محیطی که در آنجا درس می خواند و معلمی که آخر سال

نمره می دهد اعتماد نداشته باشد و نگران یک رفتار غیر عادلان باشد در تمام ایام سال دلهره و اضطراب سراپای وجودش را می گیرد . تکلیف انسان با خودش روشن است از این ناحیه اضطرابی دست نمی دهد زیرا اضطراب از شک و تردید پدید می آید انسان درباره آنچه مربوط به خودش است شک و تردید ندارد آنچه که انسان را به اضطراب و نگرانی می کشاند و آدمی

تکلیف خویش را درباره او روشن نمی بیند جهان است . آیا کار خوب فایده دارد ؟ آیا صداقت وامانت بیهوده است ؟ آیا با همه تلاشها و انجام وظیفه ها پایان کار محرومیت است ؟ اینجا است که دلهره و اضطراب در مهیب ترین شکلها رخ می نماید .
ایمان مذهبی ، به حکم اینکه به انسان که یک طرف معامله است ، نسبت به جهان که طرف دیگر معامله است ، اعتماد و اطمینان

می بخشد ، دلهره و نگرانی نسبت به رفتار جهان را در برابر انسان زایل می سازد و به جای آن به او آرامش خاطر می دهد این است که می گوئیم: یکی از آثار ایمان مذهبی آرامش خاطر است .
یکی دیگر از آثار ایمان مذهبی از جنبه انبساط بخشی ، برخورداری بیشتر از یک سلسله لذتها است که لذت معنوی نامیده می شود انسان دو گونه لذت دارد: یک نوع ، لذتهائی است که به یکی از حواس انسان تعلق دارد که در اثر برقراری نوعی ارتباط میان یک عضو از اعضاء با یکی از مواد خارجی حاصل می شود ، مانند لذتی که چشم از راه دیدن و گوش از راه شنیدن و دهان از راه چشیدن و لامسه از راه تماس می برد نوع دیگر ، لذتهائی است که با عمق روح و وجدان آدمی مربوط است و به هیچ عضو خاص مربوط نیست و تحت تاثیر برقراری رابطه با یک ماده بیرونی حاصل نمی شود مانند لذتی که انسان از احسان و خدمت ، یا از محبوبیت و احترام ، و یا از موفقیت خود یا موفقیت فرزند خود می برد که نه به عضو خاص تعلق دارد و نه تحت تاثیر مستقیم یک عامل مادی خارجی است .
لذات معنوی ، از لذات مادی ، هم قویتر است و هم دیرپاتر لذت عبادت و پرستش خدا برای مردم عارف حق پرست ، از اینگونه

لذات است عابدان عارف که عبادتشان توام با حضور و خضوع و استغراق است بالاترین لذتها را از عبادت می برند در زبان دین از «طعم ایمان» و «حلاوت ایمان» یاد شده است ایمان حلاوتی دارد فوق همه حلاوتها لذت معنوی آنگاه مضاعف

می شود که کارهائی از قبیل کسب علم ، احسان ، خدمت ، موفقیت و پیروزی ، از حس دینی ناشی گردد و برای خدا انجام شود و
در قلمرو «عبادت» قرار گیرد .
ب . تسهیل در روابط اجتماعی
انسان مانند برخی از جانداران دیگر ، اجتماعی آفریده شده است ، فرد به تنهائی قادر نیست نیازهای خویش را برطرف سازد ، زندگی باید به صورت یک «شرکت» درآید که همه در وظایف و بهره ها سهیم باشند و یک نوع «تقسیم کار» میان افراد برقرار شود ، با این تفاوت میان انسان و سایر جاندارهای اجتماعی مانند زنبور عسل که در آنها تقسیم کار و وظیفه به حکم غریزه و به فرمان طبیعت صورت گرفته است ، و امکان هر نوع تخلف و سرپیچی از آنها گرفته شده است ، بر خلاف انسان که موجودی آزاد و مختار است و کار خویش را آزادانه و به عنوان «وظیفه» و «تکلیف» باید انجام دهد به عبارت دیگر آن جاندارها همانطور که نیازهاشان اجتماعی است ، غرایز اجتماعی نیز به صورت جبری حاکم بر آنهاست انسان نیازهایش اجتماعی است بدون آنکه چنان غرایزی بر او حکومت کند غرایز اجتماعی انسان به صورت یک سلسله «تقاضا» در باطن انسان وجود دارد که در سایه تعلیم و تربیت باید پرورش یابد . زندگی سالم اجتماعی آن است که افراد قوانین و حدود و حقوق یکدیگر را محترم شمارند ، عدالت را امری مقدس به حساب آورند ، به یکدیگر مهر بورزند ، هر یک برای دیگری آن را
دوست بدارد که برای خود دوست می دارد و آن را نپسندد که برای خویش نمی پسندد ، به یکدیگر اعتماد و اطمینان داشته باشند ، ضامن اعتماد متقابل آنها کیفیات روحی آنها باشد ، هر فردی خود را متعهد و مسؤول اجتماع خویش بشمارد ، در سری
ترین نهانخانه ها همان تقوا و عفاف از آنها بروز کند که در ملاء عام در نهایت بی طمعی به یکدیگر نیکی کنند ، در مقابل ظلم و
ستم بپا خیزند و به ستمگر و فسادگر مجال ستمگری و افساد ندهند ، ارزشهای اخلاقی را محترم بشمارند ، با یکدیگر مانند اعضای یک پیکر ، متحد و متفق بوده باشند .
آن چیزی که بیش از هر چیز حق را محترم ، عدالت را مقدس ، دلها را به یکدیگر مهربان ، و اعتماد متقابل را میان افراد برقرار
می سازد ، تقوا و عفاف را تا عمق وجدان آدمی نفوذ می دهد ، به ارزشهای اخلاقی اعتبار می بخشد ، شجاعت مقابله با ستم ایجاد می کند و همه افراد را مانند اعضای یک پیکر به هم پیوند می دهد و متحد می کند ، ایمان مذهبی است . تجلیات انسانی
انسانها که مانند ستارگان در آسمان تاریخ پرحادثه انسانی می درخشد همانهائی است که از احساسهای مذهبی سرچشمه گرفته
است .
ج . کاهش ناراحتیها
زندگی بشر ، خواه ناخواه همچنانکه خوشیها ، شیرینیها ، به دست آوردن ها و کامیابیها دارد ، رنجها ، مصائب ، شکستها ، از دست

دادن ها ، تلخیها و ناکامیها دارد بسیاری از آنها قابل پیشگیری یا برطرف کردن است هر چند پس از تلاش زیاد بدیهی است که
بشر موظف است با طبیعت پنجه نرم کند ، تلخیها را تبدیل به شیرینی نماید اما پاره ای از حوادث جهان قابل پیشگیری و یا برطرف ساختن نیست ، مثلا پیری انسان خواه ناخواه به سوی پیری گام بر می دارد و چراغ عمرش رو به خاموشی می رود ، ناتوانی و ضعف پیری و سایر عوارض آن ، چهره زندگی را دژم می کند به علاوه اندیشه مرگ و نیستی ، چشم بستن از هستی ،
رفتن و جهان را به دیگران واگذاشتن ، به نوعی دیگر انسان را رنج می دهد .
ایمان مذهبی در انسان نیروی مقاومت می آفریند ، تلخیها را شیرین می گرداند انسان با ایمان می داند هر چیزی در جهان حساب معینی دارد و اگر عکس العملش در برابر تلخیها به نحو مطلوب باشد ، فرضا خود این غیر قابل جبران باشد به نحوی دیگر از طرف خداوند متعال جبران می شود پیری به حکم این که پایان کار نیست و به علاوه یک فرد با ایمان همواره فراغت خویش را با عبادت و انس با ذکر خدا پر می کند مطبوع و دوست داشتنی می گردد به طوری که لذت زندگی در دوره پیری برای مردم خدا پرست از دوره جوانی بیشتر می گردد .
قیافه مرگ در چشم فرد با ایمان با آنچه در چشم فرد بی ایمان می نماید ، عوض می شود از نظر چنین فردی دیگر مرگ ، نیستی
و فنا نیست ، انتقال از دنیائی فانی و گذرا به دنیائی باقی و پایدار ، و از جهانی کوچکتر به جهانی بزرگتر است ، مرگ منتقل شدن
از جهان عمل و کشت است به جهان نتیجه و محصول از این رو چنین فردی نگرانیهای خویش را از مرگ ، با کوشش در کارهای نیک که در زبان دین «عمل صالح» نامیده می شود برطرف می سازد .
از نظر روانشناسان ، مسلم و قطعی است که اکثر بیماریهای روانی که ناشی از ناراحتیهای روحی و تلخیهای زندگی است ، در میان افراد غیر مذهبی دیده می شود افراد مذهبی به هر نسبت که ایمان قوی و محکم داشته باشند از این بیماریها مصونترند از این رو یکی از عوارض زندگی عصر ما که در اثر ضعف ایمانهای مذهبی پدید آمده است افزایش بیمارها و بیماریهای روانی و
عصبی است .[۱]

اجتماع و آسیبهای ناشی از غریزه جنسی

الف- از هم پاشیدگی خانواده به عنوان سرچشمه محبت در جامعه
اکنون باید ببینیم آیا از آن نظر که دو فرد بنام زن و شوهر می خواهند زندگی مشترک و مقرون به خوشی و مسرتی تشکیل دهند
و از شیرینی های زندگی بهره مند گردند ، بهتر و عاقلانه این است که کانون خانوادگی را کانون خوشیها و کامیابیهای جنسی
قرار دهند و حداکثر مساعی خود را برای لذت بخش نمودن این کانون صرف کنند و اما اجتماع بیرون ، اجتماع بزرگ محیط کار و فعالیت و برخوردهای دیگر باشد ، یا بهتر این است که لذائذ و کامیابیهای جنسی از محیط خانوادگی به اجتماع بزرگ

کشیده شود ، کوچه و خیابان و مغازه ها و محیط های اداری و باشگاهها و تفریحگاههای عمومی همه جا آماده انواع کامیابیهای
جنسی نظری و لمسی و غیره بوده باشد ؟
اسلام طریق اول را توصیه کرده است ، اسلام اصرار فراوانی دارد که محیط خانوادگی آمادگی کامل برای کامیابی زن و شوهر از یکدیگر داشته باشد ، زن یا مردی که از این نظر کوتاهی کند مورد نکوهش صریح اسلام قرار گرفته است ، اسلام اصرار فراوانی به خرج داده که محیط اجتماع بزرگ ، محیط کار و عمل و فعالیت بوده و از هر نوع کامیابی جنسی در آن محیط خودداری شود ، فلسفه تحریم نظر بازی و تمتعات جنسی از غیر همسر قانونی ، و هم فلسفه حرمت خودآرائی و تبرج زن
برای بیگانه همین است .
کشورهای غربی که اما اکنون کورکورانه از آنها پیروی می کنیم راه دوم را انتخاب کرده اند . کشورهای غربی در انتقال دادن کامیابیهای جنسی از کانون خانوادگی به محیط اجتماعی بیداد کرده اند و جریمه اش را هم می دهند ، فریاد متفکرینشان بلند
است ، آنها وقتی که می بینند برخی کشورهای کمونیستی جلو این کارها را گرفته و مانع هدر دادن نیروهای جوانان در اجتماع
شده اند ، به چشم غبطه به آنها می نگرند .
اگر زندگی و خوشی و مسرت در زندگی را مساوی با اعمال شهوت بدانیم و چنین فرض کنیم که هر کس بیشتر می خورد و می خوابد و عمل آمیزش انجام می دهد او از مسرت و خوشی بیشتری بهره مند است و به عبارت دیگر اگر استعدادهای بهجت زای انسانی و موجبات ناراحتیهای او را محدود بدانیم به آنچه حیوانات دارند ، البته انتقال کامیابیهای جنسی از کانون خانوادگی به اجتماع بزرگ لذت و مسرت بیشتری خواهد داشت .
اما اگر بتوانیم تصور کنیم که اتحاد روح زن و شوهر و عواطف صمیمانه ای که احیانا تا آخرین روزهای پیری که غریزه جنسی فعالیتی ندارد باقی است ، برای زندگی ارزش بیشتر و بالاتری دارد ، اگر بتوانیم تصور کنیم که لذتی که یک مرد از مصاحبت همسر مشروع و وفادارش با لذتی که یک مرد از مصاحبت یک زن هر جائی می برد تفاوت دارد کوچکترین تردیدی
در این جهت نخواهیم کرد که به خاطر بهره مند شدن از مسرت بیشتر و آرامش بیشتر ، لازم است عواطف جنسی افراد را محدود به همسر قانونی کرده است و محیط و کانون خانوادگی به این کار و اجتماع بزرگ را به کار و فعالیت اختصاص دهیم .
مطلب مهمتر جنبه های اجتماعی مسئله ازدواج است ، تنها برای این نیست که زن و مرد از مصاحبت یکدیگر لذت بیشتری ببرند ، ازدواج و تشکیل کانون خانوادگی ایجاد کانون پذیرائی نسل آینده است ، سعادت نسلهای آینده بستگی کامل دارد به وضع
اجتماع خانوادگی . دست توانای خلقت برای ایجاد و بقاء و تربیت نسلهای آینده علائق نیرومند زن و شوهری را از یک طرف و علائق پدر و فرزندی را از طرف دیگر به وجود آورده است . عواطف اجتماعی و انسانی ، در محیط زندگی رشد می کنند ، روح کودک را حرارت محیط فطری و طبیعی چند صد درجه پدر و مادر نرم و ملایم می کند . ما وقتی که می

خواهیم عواطف دو نفر را نسبت به یکدیگر تحریک کنیم ، می گوئیم افراد یک ملت برادر یکدیگرند ، یا می گوئیم افراد بشر همه
برادر یکدیگر و عضو یک خانواده هستند ، قرآن کریم عواطف پاک ایمانی مؤمنین را به عواطف برادری تشبیه می کند: «انما المؤمنون اخوه» عواطف برادری تنها از خویشاوندی و هم خونی پیدا نمی شود ، عمده این است که دو برادر در یک کانون محبت بزرگ می شوند ، راستی اگر عواطف برادری که ناشی از کانون با صفا و پر مهر خانوادگی است از میان برود ، آیا افراد اجتماع می توانند کوچکترین عواطفی نسبت به یکدیگر داشته باشند ؟ می گویند در اروپا تا حدود زیادی عدالت هست اما
عواطف بسیار کم است ، حتی در میان برادران و پدران و فرزندان عواطف کمی مشاهده می شود . بر خلاف مردم مشرق زمین .
چرا ؟ برای اینکه این گونه عواطف در کانونهای با صفا و صمیمی و پر مهر خانوادگی رشد می کند ، اما در اروپا چنین صفا و
صمیمیت و وحدت و یگانگی میان زنان و شوهران وجود ندارد . چرا این یگانگی که معمولا در مشرق زمین میان زنان و شوهران وجود دارد ، در آنجا وجود ندارد ؟ برای اینکه در آنجا عواطف جنسی زن و مرد به یکدیگر اختصاص ندارد ، هر کدام
به طور نامحدود می توانند لااقل از تمتعات نظری و لمسی در اجتماع بزرگ بهره مند شوند .[۲]
ب– آسیبهای ناشی از آشفتگی غریزه جنسی در جامعه
مسائل را یک جانبه دیدن و از جوانب دیگر غفلت کردن ، گاهی زیانهای جبران ناپذیری به دنبال خود می آورد . کاوشها و کشفیات روانی در یک قرن اخیر ثابت کرد که سرکوبی غرائز و تمایلات و بالاخص غریزه جنسی ، مضرات و ناراحتیهای فراوانی ببار می آورد ، معلوم شد اصلی که مورد قبول شاید اکثریت مفکرین قدیم بود که هر اندازه غرائز و تمایلات طبیعی ضعیف تر نگهداشته شوند میدان برای غرائز و نیروهای عالیتر مخصوصا قوه عاقله بازتر و بی مانع تر می شود اساسی ندارد غرائز سرکوب شده و ارضاء نشده ، پنهان از شعور ظاهر ، جریاناتی را طی می کنند که چه از نظر فردی و چه از نظر اجتماعی فوق العاده برای بشر گران تمام می شود و برای اینکه تمایلات و غرائز طبیعی بهتر تحت حکومت عقل واقع شوند و آثار تخریبی به بار نیاورند باید تا حد امکان از سرکوب شدن و زخم خوردگی و ارضاء نشدن آنها جلوگیری کرد .
روانشناسان ریشه بسیاری از عوارض ناراحت کننده عصبی و بیماریهای روانی و اجتماعی را احساس محرومیت ، خصوصا در زمینه امور جنسی تشخیص دادند ، ثابت کردند که محرومیتها مبدأ تشکیل عقده ها ، و عقده ها احیانا بصورت صفات خطرناک
مانند میل به ظلم و جنایت ، کبر ، حسادت ، انزوا و گوشه گیری ، بدبینی و غیره تجلی می کند .
اصل بالا در موضوع زیانهای سرکوب کردن غرائز از نوع کشفیات فوق العاده با ارزش روانی است و در ردیف ارزنده ترین موفقیتهای بشر است . . . متأسفانه پیچیدگی و چند جانبه بودن مسائل روانی از یک طرف ، ارتباط موضوع و تمایلات بشر که خواه ناخواه در کور کردن بصیرت تأثیر دارد از طرف دیگر ، نگذاشت آن استفاده ای که باید بشود صورت گیرد ، بلکه خود
این اصل ، بهانه و وسیله ای شد در جهت مخالفت ، یعنی برای اینکه موجبات سرکوب شدن غرائز و پیدایش آثار خطرناک

روانی و اجتماعی ناشی از آن خصوصا در زمینه امور جنسی بیشتر فراهم گردد ، بر عقده ها و تیرگیهای روانی افزوده گردد .

آمار بیماریهای روانی ، جنونها ، خودکشیها ، جنایتها ، دلهره ها و اضطرابها ، یأسها و بدبینی ها ، حسادتها و کینه ها به صورت وحشتناکی بالا رود ، چرا ؟ برای اینکه سرکوب نکردن غرائز به معنی آزاد گذاشتن میلها ، و آزاد گذاشتن میلها به معنی رفع تمام

قیود و حدود و مقررات تفسیر شد . پس از آنکه قرنها علیه شهوت پرستی به عنوان امری منافی اخلاق و عامل بر هم زدن آرامش روحی و مخل به نظم اجتماعی و به عنوان نوعی انحراف و بیماری ، توصیه و تبلیغ شده بود ، یک باره ورق برگشت و صفحه عوض شد . جلوگیری از شهوات و پابند بودن به عفت و تقوا و تحمل قیود و حدود اخلاقی و اجتماعی ، عامل بر هم زدن آرامش روحی و مخل به نظم اجتماعی و از همه بالاتر امری ضد اخلاق و تهذیب نفس معرفی شد .

فریادها بلند شد ، محدودیتها را بردارید تا ریشه مردم آزاری و کینه ها و عداوتها کنده شود ، عفت را از میان بردارید ، تا دلها آرام بگیرد و نظم اجتماعی برقرار گردد ، آزادی مطلق اعلام کنید تا بیماریهای روانی رخت بربندند .

بدیهی است این چنین فرضیه به ظاهر شیرین و دلپذیری ، به عنوان اصلاح مفاسد اخلاقی و اجتماعی ، طرفداران زیادی خصوصا در میان جوانان مجرد پیدا می کند .

ما در کشور خودمان می بینیم چه کسانی از آن طرفداری می کنند ، چه از این بهتر که خود را در اختیار دل ، و دل را در اختیار هوس قرار دهیم و در عین حال عمل ما اخلاقی و انسانی شمرده شود و نام ما در لیست محصلین اخلاقی اجتماعی قرار گیرد ، هم فال است و هم تماشا ، هم کامجوئی است و هم خدمت به نوع ، هم تن پروری است ، و هم اصلاح نفس ، هم شهوت

است و هم اخلاق ، بی شباهت به عشق مجازی که در میان برخی از متصوف مابان خودمان معمول بوده نیست ، چه از این بهتر که آدمی از مصاحبت شاهدی زیبا روی بهره مند گردد و این کار او سلوک الی الله شمرده شود ! نتیجه چه شد ؟ از اول معلوم بود . آیا بیماریهای روانی معدوم شد ؟ آرامش روحی جای اضطراب و دلهره را گرفت ؟ خیر متأسفانه نتیجه معکوس بخشید ، بدبختی بر بدبختیهای پیشین افزود ، تا آنجا که بعضی از پیش قدمان آزادی جنسی که تیز هوشتر بودند سخن

خود را به صورت تفسیر و تأویل پس گرفتند ، گفتند از حدود مقررات اجتماعی چاره ای نیست غریزه را از تمتعات جنسی نمی

توان بطور کامل ارضاء و اشباع کرد ، باید ذهن را متوجه مسائل عالی هنری و فکری کرد و غریزه را بطور مستقیم بسوی این امور هدایت نمود ، فروید یکی از این افراد است .

امروز پدیده های اجتماعی خاصی و به عبارت دیگر مشکلات اجتماعی مخصوصی پیدا شده که افکار علماء اجتماع را به خود

مشغول داشته است . در جامعه امروز جوانان بطور محسوسی از ازدواج شانه خالی می کنند ، حاملگی و زائیدن و بچه بزرگ کردن بصورت امر منفوری برای زنان در آمده است .

زنان به اداره امر خانه کمتر علاقه نشان می دهند ، ازدواجهائی که نمونه وحدت روح است جز در میان طبقاتی که به مقررات اخلاق کهن پایبندند کمتر دیده می شود ، جنگ اعصاب بیش از پیش رو به افزایش است بالاخره آشفتگی روحی عجیبی

محسوس
و مشهود است .
حقیقت این است که اشباع غریزه و سرکوب نکردن آن یک مطلب است ، و آزادی جنسی و رفع مقررات و موازین اخلاقی مطلب دیگر ، اشباع غریزه با رعایت اصل عفت و تقوی منافی نیست بلکه تنها در سایه عفت و تقوی است که می توان غریزه را به حد کافی اشباع کرد و جلو هیجان های بیجا و ناراحتیها و احساس محرومیتها و سرکوب شدن های ناشی از آن هیجانها را گرفت . به عبارت دیگر «پرورش» دادن استعدادها غیر از «پر دادن» به هوسها و آرزوهای پایان ناپذیر است .
یکی از مختصات و امتیازات انسان از حیوانات این است که دو نوع میل و تمنا در بشر ممکن است پیدا شود ، تمناهای صادق
،
تمناهای کاذب . تمناهای صادق همانها است که مقتضای طبیعت اصلی است ، در وجود هر انسانی طبیعت میل به صیانت ذات
،
به قدرت و تسلط ، به امور جنسی ، به غذا خوردن و امثال اینها هست ، هر یک از این میلها هدف و حکمتی دارد ، بعلاوه همه اینها
محدودند ولی همه اینها ممکن است زمینه یک تمنای کاذب واقع شوند ، اشتهای کاذبی که افراد در مورد خوردنیها پیدا می کنند
مشهور و معروف همه است .
در بعضی از میلها و غرائز که غریزه جنسی از آنها است این تمنا غالبا بصورت یک عطش روحی در می آید ، یعنی قناعت و پایان پذیری را در آن راه نیست . غریزه طبیعی را می توان اشباع کرد ، اما تمنای کاذب خصوصا اگر شکل عطش روحی به خود بگیرد ، اشباع پذیر نیست .
اشتباه کسانیکه برای جلوگیری از سرکوبی غرائز و به منظور رشد استعدادها ، رژیم اخلاق آزاد را باصطلاح پیشنهاد کردند ناشی از این است که این تفاوت شگرف انسان و حیوان را نادیده گرفتند و به این جهت توجه نکردند که میل به بی نهایت در سرشت انسان نهفته است ، انسان چه در زمینه پول و اقتصادیات ، چه در زمینه سیاست و حکومت و تسلط بر دیگران و چه در زمینه امور جنسی اگر زمینه مساعدی برای پیشروی ببیند در هیچ حدی توقف نمی کند ، خیال کردند که حاجت جنسی در وجود
بشر فی المثل نظیر حاجت طبیعی هر کسی به ادرار و خالی کردن مثانه است ، منع و حبس ادرار از نظر پزشکی مضرات فراوانی دارد ، اما خالی کردن آن حدود و شرائطی ندارد . اگر فرضا کسی قدم به قدم در کوچه ها و خیابانها محل مناسب و پاکیزه و مجانی برای ادرار بیابد بیش از مقدار حاجت به آنها توجهی نخواهد کرد .
نهایت جهالت است که غریزه جنسی ، یا غریزه قدرت طلبی یا پول پرستی بشر را از این قبیل بدانیم و توجه خود را تنها به جنبه های محرومیت و اشباع نشدن غریزه معطوف کنیم و عوارض حیرت آور و پایان ناپذیر جهت مخالف را نادیده بگیریم .[۳]

تقلید کورکورانه و آسیبهای اجتماعی آن

الف- خودباختگی جامعه

از دیدگاه اسلام ، آزادی و دمکراسی بر اساس آنچیزی است که تکامل انسانی انسان ایجاب می کند ، یعنی آزادی ، حق انسان بما
هو انسان است ، حق ناشی از استعدادهای انسانی انسان است ، نه حق ناشی از میل افراد و تمایلات آنها . دمکراسی در اسلام یعنی انسانیت رها شده ، حال آنکه این واژه در قاموس غرب معنای حیوانیت رها شده را متضمن است . دلیل دیگری که در تاکید بر حذف کلمه دمکراتیک مورد نظر امام بوده ، رد تقلید از غرب و تقلید کورکورانه از معیارهای آنانست استدلال امام
اینست که نمی خواهد چشم ملتش به غرب دوخته شده باشد این دنباله روی نه تنها کمکی به ملت ایران نمی کند ، بلکه در نهایت
به تضعیف روحیه و شکست او منجر میشود از نظر امام ، بکار بردن این کلمه نوعی خیانت به روحیه مستقل این ملت محسوب میشود زیرا ما گوهر آزادی را در فرهنگ خودمان داریم و بی نیازیم از اینکه دست طلب به سوی دیگران دراز کنیم .[۴]
ب- ایجاد رخوت و خمودی در جامعه
اکثر عقائدی که مردم روی زمین پیدا می کنند ، عقائدی است که دلبستگی است نه تفکر . آیا بشر از نظر دلبستگیها باید آزاد باشد ؟ این دلبستگیهاست که در انسان تعصب و جمود و خمود و سکون به وجود می آورد ، و اساسا اغلب ، عقیده دست و پای
فکر را می بندد عقیده که پیدا شد ، اولین اثرش اینست که جلوی فعالیت فکر و آزادی تفکر انسان را می گیرد چون دل بسته است به آن حب الشییء یعمی و یصم چیزی که انسان به آن دل بست ، چشم بصیرت را کور می کند ، گوش بصیرت را کر می
کند ، دیگر انسان نمی تواند حقیقت را ببیند و نمی تواند حقیقت را بشنود مثلا بت پرستهایی بتها را پرستش می کردند و می کنند
آیا این را ما باید برای آنها تفکر حساب بکنیم و عقیده و اعتقاد آنها را یک اعتقاد زائیده از فکر و عقل آزاد تلقی بکنیم ؟ یا یک
دلبستگی و یک جمود و یک خمودی که ناشی از یک سلسله تعصبات و تقلیدهایی است که طبقه به طبقه به اینها رسیده است شما
هیچ می توانید باور بکنید که یک بشر با فکر و عقل آزاد خودش به اینجا برسد که بت را باید پرستش کرد ، هبل را باید پرستش
کرد ؟ ! آیا شما هیچ می توانید احتمال این قضیه را بدهید که یک بشر از فکر آزاد (یعنی فکر مدرسه ای ، همان فکری که اسلام در اصول عقائد خواسته است) و فکر منطقی به اینجا برسد که گاو را باید پرستش کرد ؟ ! همانطوری که الان میلیونها نفر در هندوستان گاو را پرستش می کنند آیا ممکن است یک عده از افراد بشر از روی فکر آزاد و باز و بلامانع و منطقی و تفکر درسی حتی به اینجا برسد که اعضای تناسلی را باید پرستش کرد که هنوز در ژاپن میلیونها نفر با این عقیده وجود دارند ؟ ! نه ، هیچوقت عقل و فکر بشر ولو ابتدایی ترین عقل و فکر بشر باشد ، او را به اینجا نمی رساند اینها ریشه هایی غیر از نقل و فکر دارد ، مثلا در ابتدا افرادی پیدا می شوند سودجو و استثمارگر که می خواهند افراد دیگر را به زنجیر بکشند (و این در دنیا زیاد بوده و هست) می خواهند رژیمی به وجود آورند این رژیم یک تکیه گاه اعتقادی می خواهد ،

بدون
تکیه گاه اعتقادی امکان پذیر نیست آن کسی که اول تأسیس می کند خودش می فهمد که چه می کند دانسته کاری را انجام می
دهد یعنی دانسته خیانت می کند یک موضوعی را ، یک بتی را ، یک گاوی را ، یک اژدهایی را به یک شکلی در میان مردم رائج می
کند مردمی اغفال می شوند ، اول هم خیلی به آن دلبستگی ندارند ولی چند سالی می گذرد ، بچه های اینها به دنیا می آیند ، بچه ها
می بینند پدر و مادرها چنین می کنند ، همان کار پدر و مادرها را تعقیب می کنند ، نسل به نسل که می گذرد و سابقه تاریخی پیدا
می کند ، جزء سنن و مأثر ملی می شود ، جزء ترادسیونها می شود ، جزء غرور و افتخارات ملی می شود ، دیگر نمی شود آنرا از افراد بشر گرفت درست مثل گچی که در ابتدا که با آب مخلوط می شود یک ماده شلی است ، آنرا به هر شکلی که بخواهید
در می آورید ، ولی وقتی که بالاخره به یک شکلی درآمد ، تدریجا خشک می شود و هر چه خشکتر می گردد ، سفتتر می شود به
یک حالتی می رسد که با کلنگ هم نمی شود آنرا خرد کرد .[۵]
ج- پیروی از اکثریت در تقلید ، سبب کنار نهادن عقل می شود .
باز حضرت[امام موسی کاظم علیه السلام] موضوع دیگری ذکر می کنند ، می فرمایند: ثم ذم الله الکثرة ، فقال: «وان تطع اکثر من فی الارض یضلوک عن سبیل الله» .
خلاصه آزادی از حکومت عدد ، و اینکه اکثر و اکثریت نباید ملاک باشد ، و نباید انسان اینجور باشد که ببیند اکثر مردم کدام راه
را می روند [همان راه را برود ، و بگوید] آن راهی که اکثر مردم می روند همان درست است . این مثل همان تقلید است . همان طور که انسان طبعا به سوی تقلید از دیگران کشیده می شود ، طبعا به سوی اکثریت نیز کشیده می شود ، و قرآن مخصوصا همان چیزی را که انسان طبعا به سوی آن کشیده می شود انتقاد می کند ، می فرماید: «اگر اکثر مردم زمین را پیروی کنی تو را از راه حق منحرف می کنند .» دلیلش اینست که اکثر مردم پیرو گمان و تخمین اند نه پیرو عقل و علم و یقین ، و به تارهای عنکبوتی گمان خودشان چسبیده اند . این است که در کلمات امیرالمؤمنین هست: «لا تستو حشوا فی طریق الهدی لقله اهله» هرگز در راه هدایت ، به دلیل اینکه در آن راه و جاده افراد کمی هستند وحشتتان نگیرد . یکوقت دو تا راه در پیش رو دارید . یکی را می بینید که انبوه جمعیت در آن موج می زند . راه دیگر را نگاه می کنید می بینید عده کمی در آن هستند . گاهی انسان وحشتش می گیرد . فرض کنید به سوی مقصدی داریم می رویم . به یک دو راهی می رسیم . اکثریت مردم و انبوه جمعیت را می بینیم که راهی را انتخاب کرده اند . اقلیتی که راه دیگر را در پیش گرفته و می روند . آدم وحشتش می گیرد ، می گوید ما هم از همان راه اکثریت می رویم ، هر چه به سر آنها آمد به سر ما هم می آید می
فرماید: نه ، راه شناس باشید ، اکثریت یعنی چه ؟ ! . تأثیر ناپذیری از قضاوت دیگران مسأله دیگر که باز مربوط به تربیت

عقلانی است این است که قضاوتهای مردم درباره انسان نباید برای او ملاک باشد . اینها یک بیماریهای عمومی است که اغلب افراد کم و بیش گرفتارش هستند . مثلا انسان یک لباسی را برای خودش انتخاب کرده و تشخیصش اینست که رنگ خوبی را انتخاب کرده . بعد یکی می آید می گوید : این رنگ مزخرف چیست که انتخاب کرده ای ؟ آن یکی و آن دیگری نیز همین را می گویند . کم کم خود آدم اعتقاد پیدا می کند که بد چیزی است . تازه آنها هم که می گویند ، گاهی برای اینست

که عقیده انسان را تغییر بدهند نه آنکه از روی عقیده خودشان می گویند . اینکه انسان در مسائلی که مربوط به خودش است تحت تأثیر قضاوت دیگران قرار بگیرد [صحیح نیست] و به ما گفته اند: هرگز تحت تأثیر قضاوت و تشخیص دیگران نسبت به خودتان قرار نگیرید .[۶]

انسان در مقابل جمع و عدد که قرار می گیرد می خواهد همرنگ جماعت شود . می گویند: «خواهی نشوی رسوا همرنگ جماعت شو .» وقتی جماعت رسوا باشد همرنگ جماعت شدن رسوا شدن است . قرآن [ملاک قرار دادن] کثرت را مذمت می کند و می گوید کثرت معیار نیست .

امام (ع) می فرماید: قرآن کثرت را مذمت کرده است آنجا که می فرماید: «و ان تطع اکثر من فی الارض یضلوک عن سبیل الله ، ان یتبعون الا الظن و ان هم الا یخرصون .» اگر اکثر مردم را پیروی کنی تو را گمراه می کنند ، چون اکثر مردم تابع عقل نیستند ، تابع گمان و تخمین اند . همینکه چیزی در خیالشان پیدا می شود دنبالش می روند . چون اکثر اینجور هستند پس به اکثر اعتماد نکن . این هم خودش نوعی دیگر استقلال بخشیدن به عقل است و دعوت به اینکه عقل باید معیار باشد . امام (ع) در دنباله همین مطالب تعبیری می فرماید که هشام ! به حرف مردم اعتنا نکن ، به تشخیص مردم اعتنا نکن ، تشخیص ، تشخیص خودت باشد . ای هشام ! اگر در دست تو یک گردو باشد و هر کس به تو برسد بگوید به به ! چه گوهر عالی یی ! در هیچ خزانه ای پیدا نمی شود ، اگر هم بگویند گوهر ، تو که می بینی ، نباید گول آنها را بخوری . نقطه مقابلش: و اگر در دست تو گوهری باشد و هر کس به تو برسد بگوید این گردو را از کجا آورده ای ؟ تو نباید اعتنا کنی . اگر همه مردم به این گوهر گفتند گردو ، تو تابع تشخیص و عقل و فکر خودت باش و عقل را راهنمای خود قرار بده .[۷]

د- تقلید نامشروع و مفاسد آن

اخیرا از بعضی مردم که در جستجوی مرجع تقلید هستند گاهی این کلمه را می شنوم که می گویند می گردیم کسی را پیدا کنیم

که آنجا «سر بسپاریم» می خواهم بگویم تقلیدی که در اسلام دستور رسیده «سر سپردن» نیست ، چشم باز کردن و چشم بازداشتن است . تقلید اگر شکل «سر سپردن» پیدا کرد هزارها مفاسد پیدا می کند .

در اینجا حدیث مفصلی که در این زمینه هست و نوشته ام ، برای شما از رو می خوانم . جمله معروف «و اما من کان من الفقهاء صائنا لنفسه حافظا لدینه مخالفا علی هواه مطیعا لامر مولاه فللعوام ان یقلدوه»[و اما هر یک از فقهاء که خوددار و حافظ دین خود و مخالف هوای نفس و مطیع فرمان مولای خود باشد عوام حق دارند از او تقلید کنند] که از جمله سندهای تقلید و اجتهاد است جزء همین حدیث است و شیخ انصاری درباره این حدیث می گوید: آثار صدق از آن نمایان است . این حدیث در ذیل این آیه کریمه است: «و منهم امیون لا یعلمون الکتاب الا امانی و ان هم الا یظنون .» این آیه در مقام مذمت عوام و بی سوادان یهود است که از علماء و پیشوایان دین خود پیروی و تقلید می کردند ، و دنباله آیاتی است که روش

ناپسند علماء یهود را ذکر می کند . می فرماید یک عده آنها همان مردم بی سواد و نادان بودند که از کتاب آسمانی خود چیزی
جز یک رشته خیالات و آرزوها نمی دانستند و دنبال گمان و وهم می رفتند .
در ذیل این آیه این حدیث است که شخصی به حضرت صادق (ع) عرض می کند که عوام و بی سوادان یهود راهی نداشتند جز اینکه از علماء خود هر چه می شنوند قبول کنند و پیروی نمایند . اگر تقصیری هست ، متوجه علماء یهود است . چرا قرآن عوام الناس بیچاره را که چیزی نمی دانستند و فقط از علماء خود پیروی می کردند مذمت می کند ؟ چه فرقی بین عوام یهود و بین عوام ما هست ؟ اگر تقلید و پیروی عوام از علماء مذموم است پس عوام ما نیز که از علماء ما پیروی می کنند باید مورد ملامت و مذمت قرار گیرند . اگر آنها نمی بایست قول علماء خود را بپذیرند اینها نیز نباید بپذیرند . حضرت فرمود: «بین عوامنا و علمائنا و بین عوام الیهود و علمائهم فرق من جهه و تسویه من جهه: اما من حیث استووا فان الله
قد ذم عوامنا بتقلیدهم علمائهم کما قد ذم عوامهم و اما من حیث افترقوا فلا .» یعنی عوام و علماء ما و عوام و علماء یهود از یک جهت فرق دارند و از یک جهت مثل هم اند . از آن جهت که مثل هم می باشند ، خداوند عوام را نیز به آن نوع تقلید از علماء مذمت کرده و اما از آن جهت که فرق دارند نه . آن شخص عرض کرد: یا ابن رسول الله توضیح بدهید .
فرمود: عوام یهود علماء خود را در عمل دیده بودند که صریحا دروغ می گویند ، از رشوه پرهیز ندارند ، احکام و قضاءها را به خاطر رودربایستی ها و رشوه ها تغییر می دهند ، می دانستند که درباره افراد و اشخاص عصبیت به خرج می دهند ، حب و بغض شخصی را دخالت می دهند ، حق یکی را به دیگری می دهند . آنگاه فرمود «و اضطروا بمعارف قلوبهم الی ان من یفعل ما یفعلونه فهو فاسق لا یجوز ان یصدق علی الله و لا علی الوسائط بین الخلق و بین الله .» یعنی به حکم الهامات فطری عمومی که خداوند در سرشت هر کس تکوینا قرار داده می دانستند که هر کس که چنین اعمالی داشته باشد نباید قول او
را پیروی کرد ، نباید قول خدا و پیغمبران خدا را با زبان او قبول کرد . در اینجا امام می خواهد بفرماید که کسی نگوید که عوام یهود این مسأله را نمی دانستند که نباید به قول علمائی که خودشان برخلاف دستورهای دین عمل می کنند عمل کرد . کسی که فلسفه وجودیش پاکی و طهارت و ترک هوا و هوس است اگر دنبال هوا و هوس و دنیاپرستی برود ، به حکم تمام عقول
باید سخن او را نشنید . بعد فرمود: «و کذلک عوام امتنا اذا عرفوا من فقهائهم الفسق الظاهر ، و العصبی الشدیده ، و التکالب علی حطام الدنیا و حرامها ، و اهلاک من یتعصبون علیه و ان کان لاصلاح امره مستحقا ، و بالترفق بالبر و الاحسان علی من تعصبوا له و ان کان للاذلال و الاهانهٔ مستحقا . فمن قلدمن عوامنا مثل هؤل فهم مثل الیهود الذین ذمهم الله بالتقلید لفسقهٔ فقهائهم .» یعنی: و به همین منوال است حال عوام ما . اینها نیز اگر در فقهاء خود ، اعمال خلاف ، تعصب شدید ، تزاحم بر سر دنیا ، طرفداری از طرفداران خود هر چند ناصالح باشند ، کوبیدن مخالفین خود هر چند مستحق احسان و نیکی باشند ، اگر
این اعمال را در آنها حس کنند و باز هم چشم خود را ببندند و از آنها پیروی کنند عینا مانند همان عوام یهودند و مورد مذمت و
ملامت هستند . پس معلوم می شود که تقلید ممدوح و مشروع «سر سپردن» و چشم بستن نیست ، چشم باز کردن و مراقب بودن است و اگر نه ، مسؤلیت و شرکت در جرم است .[۸]

ه . تقلید کورکورانه ، تبعیت از رفتارهایی است که هیچ نسبتی با فرهنگ و تفکر ما ندارد .
مسئله طغیان و عصیان جوانان است هنوز خوشبختانه در میان ما کم پیدا شده (نه اینکه پیدا نشده) آن مقداری هم که پیدا شده تقلید میمون وار از دیگران است واقعا جوانان ما طغیان ندارند ولی وقتی می شنوند آنها چنین کرده اند می گویند ما هم چنین می کنیم هیپی گری ، پشت کردن به تمدن امروز است در حالی که همه وسائل و امکانات برایش فراهم است ، به همه چیز
زندگی پشت کرده حتی به نظافت به همه سنتها و به همه پیشرفتها و جلوه های تمدن پشت نموده است حاضر نیست یک لباس
عادی بپوشد یک شلوار نو به او بدهی اول پاره اش می کند بعد به پایش می کند یک گیوه کهنه به پا می کند می روند در زیر
زمینها زندگی می کنند خودشان با مخدرات سرگرم می کنند ، که مسئله هیپی گری و تحلیلش و اینکه ریشه ها و راه علاجش
چیست ، خودش یک بحثی است که اگر زمانی مجال باشد ، دو سه جلسه باید روی آن بحث کرد ، و از مسائل مهم دنیای امروز
است ، و ناشی از یک خلا معنوی است به این معنی که این نسل هیپی یک فکری دارد برای خودش ، و یک فکر اساسی هم دارد و
آن این است که می گوید این تمدن امروز غرب پوچ است . شاید هم خودش نتواند درست تشریح کند که پوچی این تمدن در
کجایش است ؟ آیا تقصیر ماشین است و ماشین پوچ است ؟ چرا ماشین پوچ باشد ؟ ! علم پوچ است ؟ علم که نمی تواند پوچ باشد ولی این قدر می فهمد که آنچه امروز به نام تمدن وجود دارد پوچ است هیپی گری یعنی پشت کردن به تمدنی که این نسل
آن را پوچ تشخیص داده است می بینید که رو آورده اند به مشرق زمین ، خصوصا شرق دور ، می گویند در شرق دور ، در میان هندیها یک معنویتی ، یک عرفانی وجود دارد می خواهند بروند ببینند می توانند در آنجا خودشان را اشباع کنند از این ماشین
و صنعت و تکنیک که چیزی ساخته نشد ، برویم ببینیم در آنجا چیزی پیدا می شود یا نمی شود .[۹]
و . تقلید در پوشش و رواج مدگرایی جهت استفاده ابزاری از زن
ما نمی گوئیم زن خود را در کیسه سیاه بپیچید ولی آیا باید طوری لباس بپوشد و در اجتماع عمومی ظاهر شود که برجستگی پستانهایش را هم به مردان شهوتران و چشم چران نشان بدهد و از آنطور که هست بهتر و جاذبتر برای آنها جلوه دهد ؟ از وسائل مصنوعی در زیر لباس ستفاده کند تا چاقی و زیبائی مصنوعی را هم برای فریفتن و دل ربودن مردان بیگانه به مدد بگیرد ؟ این مدها و لباسهای تحریک آمیز برای چه به وجود آمده است ؟ آیا برای اینست که بانوان آن لباسها را برای همسرانشان بپوشند ؟ ! این کفشهای پاشنه بلند برای چیست ؟ جز برای اینست که حرکات ماهیچه های کفل را به دیگران نشان دهد ؟ آیا لباسهائی که نازک کاری ها برجستگیهای بدن را نشان می دهد جز برای تهییج مردان و برای صیادی است ؟ عملا غالب خانمهائی که از این نوع کفشها و لباسها و آرایشها استفاده می کنند ، تنها مردی را که در نظر نمی گیرند شوهران

خودشان است . زن می تواند در میان زنان و در میان محارم خود از هر نوع لباس و آرایشی استفاده کند اما متأسفانه تقلید از زنان غربی برای هدف و منظور دیگری است .
غریزه خودآرائی و شکارچیگری در زن غریزه عجیبی است . وای اگر مردان هم به آن دامن بزنند و مدسازان و طراحان نواقص کار آنان را برطرف کنند و مصلحین اجتماع ! هم تشویق کنند . اگر دختران در اجتماعات عمومی لباس ساده بپوشند ، کفش ساده به پا کنند ، با چادر یا با پالتو و روسری کامل به مدرسه و دانشگاه بروند ، آیا در چنین شرایطی بهتر درس
می خوانند یا با وضعی که مشاهده می کنیم ؟ اصولا اگر التذاذهای جنسی و منظورهای شهوانی در کار نیست چه اصراری است که بیرون رفتن زن به این شکل باشد ؟ چرا اصرار می ورزند که دبیرستانهای مختلط به وجود آورند ؟[۱۰]
ز . متحجرین و غرب زدگان دو روی یک سکه
اسلام هم با جمود مخالف است و هم با جهالت ، خطری که متوجه اسلام است هم از ناحیه ایندسته است و هم از ناحیه آن دسته ،
جمودها و خشک مغزیها و علاقه نشان دادن به هر شعار قدیمی و حال آنکه ربطی به دین مقدس اسلام ندارد بهانه بدست مردم
جاهل میدهد که اسلام را مخالف تجدد بمعنی واقعی بشمارند و از طرف دیگر تقلیدها و مدپرستیها و غرب زدگی ها و اعتقاد به
این که سعادت مردم مشرق زمین در اینست که جسما و روحا و ظاهرا و باطنا فرنگی بشوند ، تمام عادات و آداب و سنن آنها را بپذیرند ، قوانین مدنی و اجتماعی خود را کورکورانه با قوانین آنها تطبیق دهند ، بهانه ای بدست جامدها داده که بهر وضع جدیدی با چشم بدبینی بنگرند و آنرا خطری برای دین و استقلال و شخصیت اجتماعی ملتشان بشمار آورند . در این میان آنکه
باید غرامت اشتباه هر دو دسته را بپردازد اسلام است .[۱۱]
ن . تقلید مرعوب شدن و انجام فعل حرام است
طفیلیگری حرام است نه کلاه لگنی امثال من گاهی با سئوالاتی مواجه میشویم که با لحن تحقیر و مسخره آمیزی میپرسند: آقا سواره (ایستاده) غذا خوردن شرعا چه صورتی دارد ؟ ! با قاشق و چنگال خوردن چطور ؟ ! آیا کلاه لگنی بسر
گذاشتن حرام است ؟ ! آیا استعمال لغت بیگانه حرام است ؟ ! . . .
در جواب اینها میگوئیم: اسلام دستور خاصی در این موارد نیاورده است ، اسلام نه گفته با دست غذا بخور و نه گفته با قاشق بخور ، گفته بهر حال نظافت را رعایت کن . از نظر کفش و کلاه و لباس نیز اسلام مد مخصوصی نیاورده است . از نظر اسلام زبان انگلیسی و ژاپنی و فارسی یکی است . اما . . .
اما اسلام یک چیز دیگر گفته است . گفته شخصیت باختن حرام است . مرعوب دیگران شدن حرام است . تقلید کورکورانه کردن حرام است ، هضم شدن و محو شدن در دیگران حرام است . طفیلی گری حرام است . افسون شدن در مقابل بیگانه مانند خرگوشی که در مقابل مار افسون می شود حرام است ، الاغ مرده بیگانه را قاطر پنداشتن حرام است .
انحرافات و بدبختیهای آنها را بنام [(پدیده قرن)] جذب کردن حرام است اعتقاد به اینکه ایرانی باید جسما و روحا و ظاهرا و باطنا فرنگی بشود حرام است ، چهار صباح به پاریس رفتن و مخرج [(را) را به مخرج [(غین)]

تبدیل کردن و بجای [(رفتم)] ، [(غفتم)] گفتن حرام است .[۱۲]
- خرافه گرایی در جامعه
الف- مبارزه با خرافات ، رسالتی پیامبرگونه
مبارزه با جهالتها ، ساخته های خیالبافانه ، ظلمها و ستمها و ستمگریها یکی دیگر از علائم و نشانه های صداقت پیامبری یک مدعی
پیامبری است ، یعنی محال است که یک نفر پیامبر واقعی از جانب خدا برگزیده شود و در پیامش چیزی باشد که بوی شرک بدهد
و یا به کمک ظالم و ستمگر بشتابد و ظلم و بی عدالتی را تایید نماید و یا در برابر شرکها ، جهالتها ، خرافات و ستمگریها سکوت
کند و به ستیزه و مبارزه برنخیزد .[۱۳]
ب- مبارزه با خرافات در سیره نبوی
پیغمبر ابزار و وسائلی که به کار می برد ، یک جا با قدرت و میسم به کار می برد ، یک جا مرهم ، یک جا با خشونت و صلابت
رفتار می کرد یک جا با نرمی ، ولی مواردش را می شناخت . و بعد این طور تعبیر می کند: در همه جا ، از این وسائل که استفاده می کرد ، در جهت بیداری و آگاهی مردم استفاده می کرد . شمشیر را جایی می زد که مردم را بیدار کند نه به خواب کند . اخلاق را در جایی به کار می برد که سبب آگاهی و بیداری می شد . شمشیر را در جایی به کار می برد که دل کوری را بینا می کرد ، گوش کری را شنوا می کرد ، چشم کوری را باز می کرد ، زبان گنگی را گویا می کرد . یعنی تمام
وسائلی که پیغمبر به کار می برد در جهت بیداری مردم بود . وفات فرزند پیغمبر و گرفتن خورشید داستانی است که در کتب حدیث ما آمده است و حتی اهل تسنن هم نقل کرده اند . رسول اکرم پسری دارد از ماریه قبطیه به نام ابراهیم بن رسول الله . این پسر که مورد علاقه رسول اکرم است در هجده ماهگی از دنیا می رود . رسول اکرم که کانون عاطفه بود قهرا متأثر می شود و حتی اشک می ریزد و می فرماید: دل می سوزد و اشک می ریزد ، ای ابراهیم ما به خاطر تو محزونیم ولی هرگز چیزی برخلاف رضای پروردگار نمی گوییم . تمام مسلمین ، ناراحت و متأثر به خاطر اینکه غباری از حزن بر دل مبارک پیغمبر اکرم نشسته است . همان روز تصادفا خورشید منکسف می شود و می گیرد . مسلمین شک نکردند که گرفتن خورشید ، هماهنگی عالم بالا بود به خاطر پیغمبر . یعنی خورشید گرفت برای اینکه فرزند پیغمبر از دنیا رفته . این مطلب در میان مردم مدینه پیچید و زن و مرد یکزبان شدند که دیدی ! خورشید به خاطر حزنی که عارض پیغمبر اکرم شد گرفت ، در حالی که پیغمبر به مردم نگفته العیاذ بالله که گرفتن خورشید به خاطر این بوده . این امر سبب شد که عقیده و ایمان مردم به پیغمبر اضافه شود ، و مردم هم در این گونه مسائل بیش از این فکر نمی کنند .
ولی پیغمبر چه می کند ؟ پیغمبر نمی خواهد از نقاط ضعف مردم برای هدایت مردم استفاده کند ، می خواهد از نقاط قوت مردم
استفاده کند ، پیغمبر نمی خواهد از جهالت و نادانی مردم به نفع اسلام استفاده کند ، می خواهد علم و معرفت مردم استفاده بکند .

پیغمبر نمی خواهد از نا آگاهی و غفلت مردم استفاده کند ، می خواهد از بیداری مردم استفاده کند ، چون قرآن به او دستور داده: «ادع الی سبیل ربک بالحکمهٔ و الموعظه الحسنه و جادلهم بالتی هی احسن .» وسائلی ذکر کرده . [پیغمبر
نفرمود] بالاخره نتیجه خوب از این گرفته اند . ما هم که به آنها نگفتیم ، ما در اینجا سکوت می کنیم . سکوت هم نکرد ، آمد بالای منبر صحبت کرد ، خاطر مردم را راحت کرد ، گفت اینکه خورشید گرفت به خاطر بچه من نبود . مردی که حتی از سکوتش سوء استفاده نمی کنند این جور باید باشد چرا ؟ برای اینکه اولا ـ اسلام احتیاج به چنین چیزهایی ندارد . بگذار کسانی
بروند از خوابهای دروغ ، از جعلها و از این جور سکوتها استفاده کنند که دینشان منطق ندارد ، برهان و دلیل ندارد و آثار حقانیت دینشان روشن و نمایان نیست . اسلام نیازی به این جور چیزها ندارد . ثانیا: همان کسی هم که از این وسائل استفاده می کند ، در نهایت امر اشتباه می کند . مثل معروف: همگان را همیشه نمی توان در جهالت نگاه داشت . یعنی بعضی از مردم را همیشه می شود در جهالت نگاه داشت ، همه مردم را هم در یک زمان می شود در جهالت و بی خبری نگه داشت ، ولی همگان را برای همیشه نمی شود در جهالت نگه داشت . گذشته از اینکه خدا اجازه نمی دهد [و به عبارت دیگر] اگر این اصل هم در کار نبود ، پیغمبری که می خواهد دینش تا ابد باقی بماند ، آیا نمی داند که صد سال دیگر ، دویست
سال دیگر ، هزار سال دیگر مردم می آیند جور دیگری قضاوت می کنند ؟ ! و بالاتر همین که خدا به او اجازه نمی دهد . وسیله حق برای هدف حق برای حق باید از حق استفاده کرد .[۱۴]

ج- تلاش دشمن برای القاء و ترویج خرافات و محو ارزشهای اصیل اسلامی

از چیزهایی که مایه تاسف است این است که در کشورهای اسلامی غیر از ایران و عربستان سعودی و افغانستان که گاهی در ایران خودمان هم این زمزمه را بعضی از نویسندگان می کنند تاریخ را تغییر داده اند . اینها البته از دوران استعمار تاریخ خودشان را به تاریخ مسیحی تبدیل کرده اند . از زمانی که کشور عثمانی که یک دولت نسبتا مستقل بود متلاشی شد و استعمار انگلستان و فرانسه و برخی کشورهای دیگر نفوذ کرد ، یکی از کارهایی که کردند این بود که تاریخ اسلامی و هجری
را تبدیل به تاریخ مسیحی کردند و هنوز هم به همان صورت است . شما الان اگر در مصر هم بروید که عاصمه کشورهای عربی اهل تسنن است ماههایشان ماههای فرنگی و تاریخشان تاریخ مسیحی است . برای آنها اینکه الان سال۳۵۴ شمسی و یا۱۳۹۷ قمری است مفهومی ندارد ، آنها فقط سال۹۷۶ را می شناسند که مبدا میلاد مسیح است .

البته این ، کار بسیار زشتی است . مردم این شعارها را به جهت آثاری که در روح آنان می گذارد جز فرهنگ می شمارند و حق هم دارند . امروزه در دنیا به یک سلسله مسائل که از بعضی جهات هیچ فرقی ندارد ولی از این نظر که عنصری از فرهنگ آن مردم است و در روحیه آن مردم اثر می گذارد و بلکه روحیه آنان را تشکیل می دهد ، فوق العاده اهمیت می دهند .

اگر گفت شود مثلا برای تعیین تاریخ یک نامه یا سند ، ما همین قدر می خواهیم بدانیم که در چه روزی بوده است و بنابراین باید
امری را مبدا قرار داد ، دیگر چه فرق می کند که مبدا ، میلاد مسیح باشد یا هجرت پیامبر ؟ پاسخ این است که برای آن کار هیچ

فرقی نمی کند اما از جنبه های دیگری فوق العاده فرق می کند .
شما اگر سراغ همین فرنگیها بروید می بینید برای یک سنت بسیاربسیار کوچک ، خود را به کشتن می دهند . ببینید همین ایرانیهای خودمان برای اینکه سنتهای ایرانی و به قول خودشان فرهنگ ایرانی را بخواهند زنده کنند ، کوشش می کنند کارهایی
را که از اول اول خرافه محض بوده است زنده کنند ، چون فکر می کنند که ملیت ایرانی را بدون اینها نمی توان نگه داشت .
مثلا تخم مرغ رنگ کردن در نوروز یک رسم ایرانی است .
این کار با اینکه کار چرندی است ولی می گویند برای اینکه این رسم ایرانی و عمومی که همه مردم به آن خو گرفته اند به صورت یک مشخصه روحی ایرانی از غیرایرانی باقی بماند این رسم تخم مرغ رنگ کردن در نوروز را نگذارید فراموش شود ،
آن را زنده نگه دارید . در مورد آتش شب چهارشنبه آخر سال که نمونه ای از آتش پرستی های قدیم است که نه تنها چیز خوبی نیست بلکه خیلی چیز بدی هم هست همین را می گویند فقط برای اینکه به قول اینها فرهنگ را (این فرهنگ ، معنایش علم
و فلسفه نیست بلکه به معنی سنت است) باید زنده نگه داشت . ولی همین آقایان وقتی که پای تاریخ به میان می آید می گویند حالا چه فرق دارد که ما مبدا تاریخ را مبدا مسیحی بگیریم یا مبدا اسلامی ؟ ![۱۵]
- آداب و رسوم غلط
الف: اسارت هایی که بدست خودمان ایجاد کرده ایم
یک سلسله قیدها هست که بشر خودش برای خودش به وجود می آورد ، و در نتیجه خواه ناخواه دست و پایش بسته می شود و
به مقدار متناسب با آن قیدها ، آزادی از او سلب می شود .
مثلا بعضی از افراد بشر هستند که یک سلسله اعتیادات دارند ، در عصر ما اعتیادات زیاد است ، شاید باشند افراد کمی که هیچ اعتیادی نداشته باشند ، ولی اکثریت ما لااقل یک عادت داریم ، اقلا چای باید بخوریم آن روزی که چای نخوریم ، کلافه هستیم
خیلی از مردم به سیگار عادت دارند ، اگر نکشند ، حواس ندارند و اقلیتی به عادتهای خطرناک واقعا حرامی گرفتار هستند مثلا به
تریاک یا بدتر از آن .
عادت ، دلبستگی می آورد و دلبستگی ، اسارت . به هر اندازه که انسان بیشتر به اشیاء عادت داشته باشد ، بیشتر به آنها بسته است و اسیر آنهاست ، و به هر اندازه که انسان اسیر باشد ، آزادی ندارد حالا تنها چای و سیگار نیست ، تنها تریاک نیست ، ممکن
است آدمی عادت کرده باشد که همیشه روی تشک و متکای بسیار نرم بخوابد ، چنین آدمی اگر یک وقت در شرایطی قرار بگیرد
که بخواهد روی فرش یا زمین خالی بخوابد ، ابدا خوابش نمی برد او دیگر فلج است ، همین قدر که از این شرایط خارج شد ، فلج

است .
آزادگان همواره می خواهند ساده زندگی کنند . در مقابل ، افرادی را می بینید که در دنیا ساده زندگی می کنند بدون اینکه لـذتهای خـدا را بر خودشان حرام کرده باشـند و فکر کنند که اینها حرام است و بدون اینکه از کارهای زندگی دست بکشـند اینها
در متن زندگی واقع هسـتند ولی دلشان می خواهد ساده زندگی کنند دلش می خواهد ساده ترین لباسها را بپوشد ، خوراکش ، ساده
ترین خوراکها باشـد ، منزل و مرکبش ساده ترین منزلها و مرکبها باشد ، چرا ؟ می گوید برای اینکه من نمی خواهم آزادیم را به
چیزی بفروشم ، به هر اندازه خودم را به اشیاء مقید کنم اسیر آنها هستم و وقتی اسیر اشیاء باشم ، مثل کسی هستم که هزار بند به او بسته است چنین آدمی نمی تواند راه برود و سبکبار و سبکبال باشد . فلسفه سبکبالی و سادگی در زندگی رهبران و لهذا زندگی پیامبران عظام و رهبران بزرگ اجتماع ، همواره زندگی ساده ای بوده ، زیرا اگر زندگی پرتجمل می داشتند (همان زندگی حلال و مباح) دیگر از رهبری می بایست دست می کشیدند ، زندگی پرتجمل با رهبری که لازم آن سبکباری و سبکبالی و جنبش زیاد و آزادی و آزادگی است ، نمی سازد . ما در شرح حال رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم می خوانیم: «کان رسول الله خفیف المؤونة .» اولین چیزی که در سیره پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم به چشم می خورد این است که مردی بود سبک خرج لباس و خوراکش و همچنین در نشست و برخاست و مسافرت بسیار ساده بود .
ب- تجملات مانع حرکت انسان
شمـا حسـاب کنیـد این قیود و تجملاـتی که انسـان خودش برای خودش می سـازد چقـدر مانع پیشـرفت اوست آدمی که برای خودش
تعینی قائل است ، چقدر این تعین او را در زیر بار خودش له می کند از خودم مثال می زنم ، من یک مرد روحانی معروف بزرگی هسـتم ، من یک حجه الاسلام یا آیه الله هستم من بروم مشهد یا نروم برای زیارت ؟ من فکر کنم که رفتن من به مشهد به
این سادگی که نمی شود ، مثلا چه جور وارد شوم ؟ کج...وارد شوم ؟ دید ...بازدید مردم از من چه جور باشد ؟ شرایط دیگر چنین و چنان باشـد یک وقت می بینیـد یک عمر می گـذرد و آن ساده ترین مسافرتها و آن واجب ترین مسافرتها که مسافرت مکه
است نصـیب او نمی شود ، از بس شـرایط و قیود دارد چنین آدمی نمی توانـد سـبکبار و سـبکبال حرکت کند پیغمبر صـلی الله علیه
وآله وسلم زندگی بسیار مخففی داشت اگر زندگیش مخفف نمی بود ، نمی توانست اجتماع خودش را رهبری کند روزه می گرفت ، آیا وقت افطار مثل ما بود که باید سـماور یک طرف بجوشد و اگر نباشد درست نیست ؟ اصلا روزی که روزه داشت با
روزی که روزه نداشت فرقی نداشت تازه بعد از نماز عشاء و احیانا یک ساعت و نیم از شب گذشته به منزل می آمد انس بن مالک خـدمتگزار حضرت می گویـد غذای ایشان غالبا یک کاسه شیر و یا یک قرص نان بود وقتی که می آمدند یک چنین غذای

ساده ای می خوردند ، و بعد به کار خودشان می پرداختند کم می خورد و چون کم می خورد دو ساعت که می خوابید استراحتش کامل شده بود ، بعد بیدار می شد و باز خدا را عبادت می کرد به نص قرآن مجید گاهی دو ثلث از شب را نمی خوابید .

قرآن که نازل شد ، در جائی نازل شد که مردم همه شاهد بودند و اگر چنین چیزی نبود دشمن اعتراض می کرد و دوست هم که

نمی توانست باور کند ، می گفت آقا ما که می بینیم پیغمبر بیدار نیست چرا در قرآن چنین آمده است به نص قرآن پیغمبر حداقل

ثلث شب و گاهی نصف و گاهی دو ثلث شب را بیدار بود و عبادت می کرد ، همین مردی که از اول صبح تا آخر شب یک آن

استراحت و آسایش نداشت سبکبار بود یک شعر فارسی در این زمینه از شاعری بنام اثیرالدین اخسیتکی دیدم ، چقدر عالی است ، می گوید:

در شط حادثات برون آی از لباس که اول برهنگی است که شرط شناور است

می گوید اگر می خواهی در دریای حوادث فرو بروی ، اول شرطش این است که خودت را لخت کنی تا بتوانی شناوری کنی ،

آدمی که با چند کیلو لباس است (مثل من اگر قبا و عبا و عمامه و . . . دارد) ، اگر در شط فرو رود همان سنگینی لباسها او را غرق می کند ، چنین آدمی نمی تواند در دریای حادثات شناوری کند . اولین شرط شناوری در دریای حادثات ، لختی و برهنگی است بلی ، کسی که نمی خواهد در شط حادثات واقع شود بلکه می خواهد در کنار اجتماع زندگی کند و نه در متن اجتماع ، نمی خواهد اجتماع خودش را اصلاح کند ، این شخص هر جور دلش می خواهد لباس بپوشد ، ولی آنکه می خواهد در

دریای اجتماع بیفتد ، باید اول برهنه بشود و بعد بیفتد با تعلقات زیاد نمی شود به دریای اجتماع وارد شد و اجتماع را رهبری کرد .[۱۶]

ج ـ تبدیل تجملات به صورت یک نیاز درونی ، خطرناکترین جبرهاست

نیاز و احتیاج ، ملاک «روبه مزاجی» است و بی نیازی ملاک «آزادگی .» آزادگان جهان که سبکباری و سبکبالی و

قابلیت تحرک و پرواز ، اصیل ترین آرزوی آنها است از آن جهت زهد و قناعت را پیشه می سازند که نیازها را تقلیل دهند و به

نسبت تقلیل نیازها خویشتن را از قید اسارت اشیاء و اشخاص رها سازند .

زندگی انسان مانند هر جاندار دیگر یک سلسله شرائط طبیعی و ضروری دارد که از آنها گریزی نیست ، از قبیل هوا برای تنفس ، زمین برای سکنی ، نان برای خوردن ، آب برای آشامیدن و جامه برای پوشیدن . انسان نمی تواند خود را از قید این امور ، و یک سلسله امور دیگر مانند نور و حرارت ، یکسره بی نیاز و آزاد سازد و به اصطلاح حکما «مکتفی بذاته» گردد .

ولی یک سلسله نیازهای دیگر هست که طبیعی و ضروری نیست ، در طول حیات به وسیله خود انسان یا عوامل تاریخی و اجتماعی بر او تحمیل می شود و آزادیش را از آنچه هست محدودتر می سازد .

جبرها و تحمیل ها مادام که به صورت یک نیاز درونی در نیامده است مانند جبرها و تحمیلهای سیاسی ، آنقدر خطرناک

نیست ،
خطرنـاکترین جبرها و تحمیلها و قیـد و بنـدها آنست که به صورت یک نیاز درونی در آیـد و آدمی از درون خویش به زنجیر کشیده
شود .
مکـانیسم این نیازهـا که منجر به ضـعف و عجز و زبـونی انسـان می گردد ، این است که انسـان برای اینکه به زنـدگی خویش رونق
و صـفا و جلاـ بخشـد ، به تنعم و تجمل رو می آورد و برای اینکه نیرومنـدتر و قدرتمنـدتر شود و از شـرایط زنـدگی بهره مند گردد ،
در صـدد تملک اشیاء برمی آیـد ، از طرف دیگر تدریجا به آنچه آنها را وسـیله تنعم و تجمل و یا ابزار قوت و قدرت خویش قرار
داده خو می گیرد و عادت می کند و شیفته می گردد و رشته هائی نامرئی او را به آن اشیاء می بندد و عاجز و زبون و ذلیل
آنها می سازد ، یعنی همان چیزی که مایه رونق و صـفای زنـدگیش شـده بود شخصـیت او را بی رونق می کند و همان چیزی که
وسیله کسب قدرت او در طبیعت شده بود در درون ، او را ضعیف و عاجز و زبون می سازد و به صورت برده و بنده آن چیز
در می آورد .[۱۷]
د ـ رسومات غلط رایج شده میان زنان ایرانی به تبعیت از فرهنگ غرب
امروز در محیط زنهای متجدد و فرنگی ماب ما بیماری دیگری وجود دارد و آن بیماری هوسبازی و ولو بودن در حاشیه
خیابانها و پیروی مفرط از مدپرستی و اسراف و تجمل است ، بطوری که در اخبار روزنامه ها می خوانیم که اروپائیان اعتراف
دارند که در این امور زنهای ایرانی در جهان درجه اول اند .[۱۸]
ه ـ اسراف و تبذیر
مردم بر اموال خود تسـلط دارنـد ، ولی این تسـلط به معنی این است که در چهـار چوبی که اسـلام اجـازه داده آزادی تصـرف دارند
و نه بیشتر تضییع مال به هر شکل و به هر صورت ، به صورت دور ریختن ، به صورت بیش از حد نیاز مصرف کردن ، به
صورت صرف در اشیاء لوکس و تجملهای فاسد کننده که در زبان اسلام از آنها به «اسراف» و «تبذیر» تعبیر شده
حرام و ممنوع است . گسترش دادن به زندگی برای رفاه عائله (همسر و فرزندان) مادام که به تضییع حقی و یا به
اسراف و تبذیر و یا به ترک یک تکلیف و وظیفه منتهی نشود ، مجاز بلکه ممدوح و مورد ترغیب است .[۱۹]

آزادی به سبک غربی و تبعات آن

از نظر فلاسـفه غرب انسان موجودی است که دارای یک سلسـله خواسـته ها می باشـد و می خواهـد که اینچنین زندگی کند ، همین
تمایـل منشـا آزادی عمـل او خواهـد بود آنچه آزادی فرد را محـدود می کنـد آزادی امیـال دیگران است هیـچ ضابطه و چهار چوب

دیگری نمیتواند آزادی انسان و تمایل او را محدود کند . آزادی به این معنی که عرض کردم و شاهد هستیم که مبنای دمکراسی غربی قرار گرفته است ، در واقع نوعی حیوانیت رها شده است اینکه انسان میلی و خواستی دارد و باید بر این اساس آزاد باشد ، موجب تمیزی میان آزادی انسان و آزادی حیوان نمی شود . حال آن که مسئله در مورد انسان اینست که او در عین اینکه انسان است حیوان است ، و در عین اینکه حیوان است ، انسان است آدمی یک سلسله استعدادهای مترقی و عالی دارد که ملاک انسانیت اوست تفکر منطقی انسان – و نه هر چه که نامش تفکر است – تمایلات عالی او ، نظیر تمایل به حقیقت جویی تمایل به خیر اخلاقی ، تمایل به جمال و زیبایی ، تمایل به پرستش حق و اینها از مختصات و ملاکهای انسانیت است بشر به حکم اینکه در سرشت خود دو قطبی آفریده شده ، یعنی موجودی متضاد است و به تعبیر قرآن مرکب از عقل و نفس ، یا جان – جان علوی – و تن است ، محال است که بتواند در هر دو قسمت وجودی خود ، از بینهایت درجه آزادی برخوردار باشد رهایی هر یک از دو قسمت عالی و سافل وجود انسان ، مساوی است با محدود شدن قسمت دیگر .

اگر تمایلات انسان را ریشه و منشاء آزادی و دمکراسی بدانیم همان چیزی بوجود خواهد آمد که امروز در مهد دمکراسی های

غربی شاهد آن هستیم در این کشورها ، مبنای وضع قوانین در نهایت امر چیست ؟ خواست اکثریت و بر همین مبنا است که میبینیم همجنس بازی ، به حکم احترام به دمکراسی و نظر اکثریت قانونی می شود .

استدلال تصمیم گیرندگان و تصویب کنندگان قانون اینست که چون اکثریت ملت ما در عمل نشان داده که با همجنس بازی موافق

است ، دمکراسی ایجاب می کند که این امر را بصورت یک قانون لازم الاجرا در آوریم اگر از اینها بپرسیم آیا برای انسان صراط مستقیمی وجود دارد که او را به تکامل معنوی برساند ، که قهرا اگر جواب مثبت باشد باید بپذیرند که برای دور نیفتادن

از مسیر ، هدایت و مراقبت لازمست ، جواب منفی می دهند یعنی اینها معتقدند که صراط مستقیمی وجود ندارد بلکه راه همانست

که خود انسان آنگونه که میخواهد می رود و این نظیر تئوری معروف ملانصرالدین است که روزی سوار قاطر بود پرسیدند کجا میروی ، گفت هر جا که میل قاطر باشد جامعه دارنده معیارهای دمکراسی غربی به کجا میرود ؟ آنجا که میلها و خواستهای

اکثریت ایجاب می کند .

در نقطه مقابل این نوع دمکراسی و آزادی ، دمکراسی اسلامی قرار دارد دمکراسی اسلامی بر اساس آزادی انسان است اما این آزادی انسان ، در آزادی شهوات خلاصه نمیشود . البته اسلام دین ریاضت و مبارزه با شهوات به معنی کشتن شهوات ، نیست بلکه ، دین اداره کردن و تدبیر کردن و مسلط بودن بر شهوات است این مطلب واضح تر از آن است که بخواهم در اطرافش توضیح بیشتری بدهم کمال انسان در انسانیت و عواطف عالی و احساسات بلند اوست اینکه میگوئیم در اسلام دمکراسی وجود دارد به این معنا است که اسلام میخواهد آزادی واقعی – در بند کردن حیوانیت و رها ساختن انسانیت – به انسان بدهد اینجا برای توضیح مطلب مثالی میزنم ضمن این مثال دو نوع آزادی را با هم مقایسه میکنم و شما خودتان قضاوت

کنید که کدامیک آزادی واقعی است .[۲۰]

آزادی اسلامی مصونیت است نه محدودیت

با توجه به این مطلب خصوصا با در نظر گرفتن اینکه در زبان پیشوایان بزرگ دین ، از تقوا به حصار و حصن و امثال اینها تعبیر شـده ممکن است کسـانی که بـا نـام آزادی خو گرفته انـد و از هر چیزی که بوی محـدودیت بدهـد فرار می کننـد چنین تصور
کنند که تقوا هم یکی از دشمنان آزادی و یک نوع زنجیر است برای پای بشر .
اکنون این نکته را بایـد توضـیح دهیم که تقوا محـدودیت نیست ، مصونیت است . فرق است بین محـدودیت و مصونیت . اگر هم
نام آن را محدودیت بگذاریم محدودیتی است که عین مصونیت است .
مثالهائی عرض می کنم: بشر ، خانه می سازد ، اطاق می سازد با در و پنجره های محکم ، به دور خانه اش دیوار می کشد .
چرا این کارها را می کنـد برای اینکه خود را در زمسـتان از گزنـد سـرما و در تابسـتان از آسـیب گرما حفظ کند ، برای آنکه لوازم
زنـدگی خود را در محیط امنی که فقط در اختیار شـخص خود اوست بگـذارد . زندگی خود را محدود می کند به اینکه غالبا در
میـان یـک چهار دیواری معین بگـذرد . حالا نام این را چه بایـد گـذاشت ؟ آیا خانه و مسـکن برای انسان محـدودیت است و منافی
آزادی او است یا مصونیت است ؟ و همچنین است لباس . انسان پای خود را در کفش و سر خود را در کلاه و تن خود را به انواع جامه ها محصور می کند و می پیچد و البته به وسیله همین کفش و کلاه و جامه است که نظافت خود را حفظ می کند ، جلو سرما و گرما را می گیرد . حالا نام این را چه باید گذاشت ؟ آیا می توان نام همه اینها را زندان گذاشت و اظهار تأسف کرد که پا در کفش و سر در کلاه و تن در پیراهن زندانی شده و آرزوی آزاد شدن اینها را از این زندانها کرد ؟ ! آیا می توان گفت خانه و مسکن داشتن محدودیت است و منافی آزادی است ؟ !
تقوا هم برای روح مانند خانه است برای زندگی ، و مانند جامه است برای تن . اتفاقا در قرآن مجید از تقوا به جامه تعبیر شده . در سوره مبارکه اعراف آیه ۲۶ بعد از آنکه نامی از جامه های تن می برد می فرماید: «و لباس التقوی ذلک خیر .» یعنی تقوا که جامه روح است بهتر و لازمتر است .
آنوقت می توان نام محدودیت روی چیزی گذاشت که انسان را از موهبت و سعادتی محروم کند ، اما چیزی که خطر را از انسان دفع می کند و انسان را از مخاطرات صیانت می کند ، او مصونیت است نه محدودیت ، و تقوا چنین چیزی است . تعبیر به مصونیت یکی از تعبیرات امیرالمؤمنین است . در یکی از کلماتش می فرماید: «الا فصونوها و تصونوا بها .» یعنی
تقوا را حفظ کنید و به وسیله تقوا برای خود مصونیت درست کنید . امیرالمؤمنین تعبیری بالاتر از این هم دارد که نه تنها تقوا را محدودیت و مانع آزادی نمی داند بلکه علت و موجب بزرگ آزادی را تقوای الهی می شمارد . در خطبه ۲۲۸ می فرماید: «فان تقوی الله مفتاح سداد ، و ذخیر معاد ، و عتق من کل ملکه ، و نجاه من کل هلکه ، بها ینجح الطالب ، و ینجو الهارب و تنال الرغائب . یعنی تقوا کلید درستی و اندوخته روز قیامت است ، آزادی است از قید هر رقیت ، نجات است از هر بدبختی . به وسیله تقوا انسان به هدف خویش می رسد و از دشمن نجات پیدا می کند و به آرزوهای خویش نائل می گردد .

تقوا در درجه اول و به طور مستقیم از ناحیه اخلاقی و معنوی به انسان آزادی می دهد و او را از قید رقیت و بندگی هوا و هوس آزاد می کند ، رشته حرص و طمع و حسد و شهوت و خشم را از گردنش برمی دارد ، ولی به طور غیر مستقیم در زندگی اجتماعی هم آزادیبخش انسان است . رقیتها و بندگیهای اجتماعی نتیجه رقیت معنوی است . آنکس که بنده و مطیع پول و یا مقام است نمی توانـد از جنبه اجتماعی ، آزاد زنـدگی کنـد . لهـذا درست است که بگوئیم عتق من کل ملکهٔ . یعنی تقوا
همه گونه آزادی به انسان می دهد . پس تقوا تنها نه اینست که قید و محدودیت نیست بلکه عین حریت و آزادی است .
[۲۱]

اختلاط زن و مرد

حبس کلی زن در خانه ، نوعی مجازات بود که به طور موقت در اسلام برای زنان بدکار مقرر شد . «و اللاتی یأتین الفاحشه من نسائکم فاستشهدوا علیهن اربعهٔ منکم فان شهدوا فامسکوهن فی البیوت حتی یتوفاهن الموت او یجعل الله لهن سبیلا» . زنانی از شما که مرتکب زنا می شوند ، چهار شاهد بر آنان بگیرید . اگر چهار شاهد شهادت دادند (به ترتیبی که به تفصیل در سنت بیان شده و فقه متصدی آن است) آنان را در خانه حبس کنید تا عمرشان به پایان رسد یا خدا راه دیگری بر ایشان معین کند .
مقصود اینست که اسلام ، با اختلاط مخالف است نه با شرکت زن در مجامع و لو با حفظ حریم . اسلام می گوید: نه حبس و نه اختلاط بلکه حریم . سنت جاری مسلمین از زمان رسول خدا همین بوده است که زنان از شرکت در مجالس و مجامع منع نمی شده اند ولی همواره اصل «حریم» رعایت شده است . در مساجد و مجامع ، حتی در کوچه و معبر ، زن با مرد مختلط نبوده است . شرکت مختلط زن و مرد در برخی مجامع ، مانند برخی مشاهد مشرفه که در زمان ما محل ازدحام فوق العاده است برخلاف مرضی شارع مقدس اسلام است .[۲۲]
– فقر
خود فقر و احتیاج ، سببش هر چه باشد خواه بی عدالتی یا چیز دیگر خودش یکی از موجبات گناه است ، اگر ضمیمه بشود با احساس مغبونیت و محرومیت ، دیگر بدتر ، اگر ضمیمه بشود با حسرت کشیدنهای تجملات عده ای ، باز از آن هم بدتر . آن وقت همیشه خواهد گفت:
سخن درست بگویم نمی توانم دید که می خورند حریفان و من نظاره کنم
همین نمی توانم دید ، سبب سرقتها می شود ، سبب رشوه گیریها می شود ، سبب اختلاسها و خیانتها به اموال عمومی می شود ،
سبب گناهها می شود ، سبب غل و غش و تقلب در کارها می شود ، سبب می شود که افرادی برای اینکه خود را به دسته ای دیگر برسانند رشوه بخورند ، دزدی بکنند ، زیر حساب مردم بزنند و همین طور علی (ع) به فرزند عزیزش محمد معروف به ابن الحنیفه درباره فقر می فرماید :
یا بنی إنی أخاف علیك الفقر ، فاستعذ بالله منه ، فان الفقر منقصه للدین ، مدهشهٔ للعقل ، داعیهٔ للمقت
فرزند عزیزم ! من از دیو مهیب فقر بر تو می ترسم ، از او به خدا پناه ببر . فقر موجب نقصان دین است .
فقر موجب نقصان دین است یعنی چه ؟ یعنی فقر گناه است ؟ نه ، فقر گناه نیست ، اما فقر آدمی را که ایمان قوی نداشته باشد

زود وادار به گناه می کند . بسیاری از گناهان هست که از فقر و احتیاج ناشی می گردد . لذا رسول اکرم (ص)
فرمود: «کاد الفقر أن یکون کفرا» (فقر نزدیک به سر حد کفر است) . فقر روح را عاصی و عزیمت را ضعیف
می کند .
اثر دیگر فقر را فرمود: «مدهشة للعقل» (فقر فکر را پریشان و دهشت زده می کند .) عقل و فکر در اثر احتیاج و
فقر و نبودن وسایل زندگی تعادل خود را از دست می دهد و انسان دیگر نمی تواند خوب در قضایا فکر بکند . همان طوری
که مصیبتها تولید پریشانی فکر و خیال می کند فقر نیز همین طور است .

تدبیر صواب از دل خوش باید جست

سرمایه عافیت کفاف است نخست

شمشیر قوی نیاید از بازوی سست

یعنی زدل شکسته تدبیر درست

البته باز افرادی استثنایی هستند که این طور نیستند ، حوادث در آنها تأثیر ندارد ، مصیبت در آنها تأثیر ندارد اما همه که این
طور
نیستند . اثر سوم فرمود: «داعیه للمقت» یعنی فقر سبب ملامت و سرکوبی و تحقیر مردم ، و در نتیجه سبب پریشانی
روح و موجب عقده ای شدن انسان می گردد .[۲۳]

امر به معروف بهترین شیوه د ربرابر آسیب های اجتماعی

الف – امر به معروف عملی بهترین شیوه ی امر به معروف

حماسه حسینی ج۲ ، ص۹۸- ۹۹-۱۰۰

درشتی و نرمی بهم در به است چو رگزن که جراح و مرهم نه است

می گوید: هم درشتی باید باشد و هم مهربانی ، مثل رگزن که هم جراحی می کند و هم مرهم می نهد . این در مورد مبارزه
با منکرات . ولی در مورد امر به معروف چطور ؟ به چه شکل و نحوی باید انجام شود ؟ امر به معروف هم عینا همین
تقسیمات را دارد با این تفاوت که امر به معروف یا لفظی است یا عملی . امر به معروف لفظی اینست که انسان با بیان ،
حقایق را برای مردم بگوید ، خوبیها را برای مردم تشریح کند ، مردم را تشویق کند و به آنها بفهماند که امروز کار خیر
چیست .
امر به معروف عملی اینست که انسان نباید تنها به گفتن قناعت کند ، گفتن کافی نیست . می توانیم بگوییم یکی از بیماریهای
اجتماع امروز ما اینست که برای گفتن بیش از اندازه ارزش قائل هستیم . البته گفتن خیلی ارزش دارد ، نمی خواهم م نکر
ارزش گفتن باشم . تا گفتن نباشد ، روشن کردن نباشد ، نوشتن و تشریح حقایق نباشد ، کاری نمی شود کرد . مقصودم
اینست
که ما می خواهیم همه چیز با گفتن درست شود ، مثل آن کسانی که می خواهند با ورد همه چیز را درست بکنند ، وردی
بخوانند ،
زمین آسمان شود و آسمان زمین . ما می خواهیم فقط با قدرت لفظ و بیان وارد شویم و حال اینکه مطلب اینجور نیست .
«گفتن» شرط لازم هست ولی کافی نیست ، باید عمل کرد .

هر یک از امر به معروف لفظی و امر به معروف عملی به دو طریق است: مستقیم و غیر مستقیم . گاهی که می خواهید امر به معروف یا نهی از منکر کنید ، مستقیم وارد می شوید ، حرف را مستقیم می زنید یعنی اگر می خواهید کسی را وادار به کاری کنید می گویید من از جنابعالی خواهش می کنم فلان کار را انجام دهید . ولی یک وقت هم به طور غیرمستقیم به او تفهیم

می کنید ، که البته موثرتر و مفیدتر است . یعنی بدون آنکه او بفهمد که شما دارید با او حرف می زنید ، از کسی که فلان کار

را کرده است تعریف می کنید ، کار او را توجیه و تشریح می کنید ، می گویید فلان کس در فلان مورد چنین عمل کرده اینطور

رفتار کرده و . . . تا او بداند و بفهمد . این بهتر در او اثر می گذارد ، کما اینکه عمل هم به طور غیرمستقیم موثرتر است . حال برای روش غیرمستقیم ، حدیث معروفی را برای شما ذکر می کنم . ببینید این روش چقدر موثر است:

حسنین (امام حسن و امام حسین) علیهماالسلام در حالی که هر دو طفل بودند ، به پیر مردی که در حال وضو گرفتن بود برخورد می کنند ، متوجه می شوند که وضوی او باطل است . این دو آقازاده که به رسم اسلام و رسوم روانشناسی آگاه بودند فورا متوجه شدند که از یک طرف باید پیرمرد را آگاه کنند که وضویش باطل است و از طرف دیگر اگر مستقیما به او بگویند آقا وضوی تو باطل است ، شخصیتش جریحه دار می شود ، ناراحت می شود ، اولین عکس العملی که نشان می دهد اینست که می گوید نخیر ، همینطور درست است ، هر چه هم بگویی گوش نمی کند . بنابراین جلو رفتند و گفتند: ما هر دو می خواهیم در حضور شما وضو بگیریم .

ببینید کدامیک از ما بهتر وضو می گیریم . (معمولا آدم بزرگ درباره بچه می پذیرد) می گوید وضو بگیرید تا میان شما قضاوت کنم . امام حسن یک وضوی کامل در حضور او گرفت ، بعد هم امام حسین . تازه پیرمرد متوجه شد که وضوی خودش نادرست بوده . بعد گفت وضوی هر دوی شما درست است ، وضوی من خراب بود . اینطور از طرف اعتراف می گیرند . حالا اگر در اینجا فورا می گفتند پیرمرد ! خجالت نمی کشی ؟ ! با این ریش سفیدت تو هنوز وضو گرفتن را بلد نیستی ؟ ! مرده شور ترکیبت را ببرد ، او از نماز خواندن هم بیزار می شد .

ب ـ آثار فردی و اجتماعی امر به معروف و نهی از منکر برای مقابله با آسیب های اجتماعی

انسان وقتی که رجوع می کند به توصیه ها و بیانهائی که در آثار مقدس دینی راجع به امر به معروف و نهی از منکر رسیده و آنهمه فوائد و آثاری که برای این اصل مقدس ذکر شده ، مثلا می بیند در قرآن کریم می فرماید: «و المؤمنون و المؤمنات بعضهم اولیاء بعض یامرون بالمعروف و ینهون عن المنکر و یقیمون الصلاه و یؤتون الزکاه و یطیعون الله و رسوله اولئک سیرحمهم الله ان الله عزیز حکیم .» یعنی مردان مؤمن و زنان مؤمنه دوستان یکدیگرند و بین آنها رابطه و صله مودت و عواطف محبت آمیز حکمفرما است ، امر به معروف و نهی از منکر می کنند ، نماز را بپا می دارند ، زکات را ادا می نمایند ، خدا

و پیغمبر را اطاعت می کنند . اینها هستند که البته رحمت الهی شامل حالشان می شود . خداوند غالب و حکیم است .

در این آیه کریمه قسمتهائی به طور علت و معلول و سبب و مسبب مترتب بر یکدیگر ذکر شده است: لازمه ایمان حقیقی و واقعی – نه ایمان تقلیدی و تلقینی – رابطه وداد و علاقه به سرنوشت یکدیگر است . و لازمه این محبت و علاقه ، امر به معروف و نهی از منکر است . لازمه امر به معروف و نهی از منکر ، قیام بندگان است به وظیفه عبادت و خضوع نسبت به

پروردگار یعنی نماز ، و قیام به وظیفه کمک و دستگیری از فقرا یعنی زکات ، و بالاخره لازمه امر به معروف و نهی از منکر اطاعت خدا و رسول زنده شدن همه دستورهای دینی است . لازمه همه اینها این است که رحمتهای بی پایان خداوند قادر غالب که کارهای خود را بر سنت حکیمانه اجرا می کند شامل حال می گردد .

در حدیث است که امام باقر (ع) درباره امر به معروف و نهی از منکر می فرماید: «بها تقام الفرائض ، و تأمن المذاهب و تحل المکاسب ، و ترد المظالم ، و تعمر الارض ، و ینتصف من الاعداء ، و یستقیم الامر .» یعنی به وسیله این اصل ، سایر دستورها زنده می شود ، راهها امن می گردد ، کسبها حلال می شود ، مظالم به صاحبان اصلی برگردانده می شود ، زمین آباد می

گردد ، از دشمنان انتقام گرفته می شود ، کارها رو به راه می شود .

وقتی انسان از طرفی به این دستورها و راهنمائیها رجوع می کند و از طرفی هم می بین در یک دوره هائی کم و بیش مسلمین عمل کرده و استفاده کرده اند ، و از طرف دیگر وضع حاضر خودمان را می بیند ، بی نهایت دچار تأسف می شود .

من نمی گویم که آنچه در گذشته به نام دائره حسبه بوده یک چیز بی عیب و نقصی بوده و منظور شارع اسلام را کاملا تأمین می کرده . من گذشته را با امروز مقایسه می کنم و می بینم که چقدر ما عقب رفته ایم . امروز گذشته از اینکه چنین قدرتی به هیچ شکلی برای امر به معروف و نهی از منکر وجود ندارد ، اساسا آنچه بیشتر جای تاسف است اینست که این فکرها به کلی از دماغ مسلمین خارج شده ، آن چیزهائی را که آنروز جزء وظیفه حسبه می دانسته اند و به نام حسبه امر به معروف و نهی از منکر ، امور اجتماعی خود را اصلاح می کردند اساسا جزء امور دینی شمرده نمی شود ، اگر احیانا کسی در فکر امر به معروف و نهی از منکر بیفتد فکر نمی کند که آن اصلاحات هم جزء این وظیفه و تکلیف است ، یعنی معروف و منکر آن معنای

وسیع خود را از دست داده و محدود شده اند به یک سلسله مسائل عبادی که بدبختانه آن هم عملی نمی شود .

اگر در منطق اسلام امر به معروف و نهی از منکر آن اندازه توسعه نمی داشت به ما نمی گفتند که: «بها تقام الفرائض ، و تأمن المذاهب ، و تحل المکاسب ، و ترد المظالم ، و تعمر الارض ، و ینتصف من الاعداء ، و یستقیم الامر» زیرا این فکر کوچک

و محدود که فعلا در مغز ماها به نام امر به معروف و نهی از منکر وجود دارد هر اندازه هم که لباس عمل بپوشد ممکن نیست اینهمه آثار نیک ببار آورد .

ج ـ توسعه و بهبود زندگی اجتماعی در گرو توجه به امر به معروف و نهی از منکر

چون فکر امر به معروف و نهی از منکر در نظر مردم محدود شده و مردم از جنبه امر به معروف و نهی از منکر توجهی به اصلاحات امور زندگی اجتماعی خود ندارند نتیجه این شده که اگر احیانا شهرداری مثلا یک قدم اصلاحی در مورد ارزاق و خواربار بخواهد بردارد و یا یک قدم در مورد نظافت شهر بخواهد بردارد ، بخواهند جلو گرانفروشی را بگیرند ، و یا اینکه بخواهند مقررات خوبی برای عبور و مرور اتومبیلها معین کنند مردم احساس نمی کنند که پای یک امر مذهبی در میان است ، زیرا حس نمی کنند که این هم از جنبه دینی یک وظیفه است ، و حال آنکه به قول صاحب جواهر: به هر وسیله و هر طریق هست باید کاری کرد که معروف تقویت و منکر ریشه کن شود . علت اینکه مردم فعلا در این کارها کوتاهی می کنند اینست که این امور را از دائره معروف و منکر خارج کرده اند . وضع امر به معروف در دوره های اخیر اینها که عرض کردم اشاره مختصری بود به تاریخ دور امر به معروف و نهی از منکر ، حالا خوب است اشاره ای هم بشود به تاریخ نزدیک این

اصل ، یعنی تقریبا در یک قرن و در نیم قرن پیش ، اینها را دیگر در کتابی به طور تفصیل ننوشته اند ، چیزهائی است که کم و بیش

همه ما از پیرمردان و پدران خود شنیده ایم .

باید عرض کنم همان طور که وقتی انسان به سفارشها و توصیه های پیشوایان دینی مراجعه می کند و یا به تاریخ دور این اصل مراجعه می کند متأثر و متأسف می شود که چرا این اصل امروز عملی نیست ، وقتی هم که درباره منظره های هولناک و وحشیانه ای که در این اواخر به نام امر به معروف و نهی از منکر پیدا می شده فکر می کند خدا را شکر می کند که چه خوب شد که این امر به معروف ها و نهی از منکرها از بین رفت و ای کاش اگر بقایائی هم دارد از بین برود . مظاهری در این اواخر به نام امر به معروف و نهی از منکر در زندگی اجتماعی ما پیدا شده که باید گفت اگر معنای امر به معروف و نهی از منکر این است ، خوب است متروک بماند .[۲۴]

منبع

مجتبی حاجی جمالی

پی نوشت ها

۱ – مقدمه ای بر جهان بینی اسلامی ج۱ (انسان وایمان)– ص۳۹–۴۷

۲– اخلاق جنسی دراسلام وجهان غرب ، ص۴۴–۴۸

۳– اخلاق جنسی دراسلام وجهان غرب ، ص۵۹–۶۹

۴– پیرامون انقلاب اسلامی ، ص ۱۰۴

۵– پیرامون جمهوری اسلامی ، ص ۹۷–۹۹

۶ – تعلیم وتربیت دراسلام ، ص۴۸–۵۰

۷– همان ، ص ۲۸۵– ۲۸۷

۸– نام کتاب :ده گفتار ، ص۱۱۱– ۱۱۴

۹ – فلسفه اخلاق ، ص ۲۳۲– ۲۳۳

۱۰ – نام کتاب :مسأله حجاب ، ص۱۰۹– ۱۱۰

۱۱ – نظام حقوق زن دراسلام ، ص ۱۲۰– ۱۲۱

۱۲– نظام حقوق زن دراسلام ، ص۱۳۴–۱۳۵

۱۳– مقدمه ای بر جهان بینی اسلامی ج۳ (وحی ونبوت) ، ص۱۹

۱۴– سیری درسیره نبوی ، ص۱۳۶–۱۳۸

۱۵– آشنایی باقرآن ج۷ (تفسیرسوره های صف ،جمعه،منافقون،تغابن) ، ص۸۳–۸۶

۱۶– حق وباطل به ضمیمه احیای تفکراسلامی ۱۶۲– ۱۶۵

۱۷– سیری درنهج البلاغه ، ۲۳۱–۲۳۲

۱۸- ده گفتار ، ص ۹۰

۱۹- مقدمه ای بر جهان بینی اسلامی ج۳ (وحی ونبوت) ، ص ۱۲۱

۲۰- پیرامون انقلاب اسلامی ، ص ۱۰۰- ۱۰۳

۲۱- آزادی و تقوا ، ص۲۸

۲۲- مسأله حجاب ، ص ۲۴۰

۲۳- نام کتاب بیست گفتار،ص ۱۱۰- ۱۱۲

۲۴- ده گفتار ، ص۷۶-۷۹

۳۶- نقش مذهب در تعالی جوان

آموزه‌های دینی و نقش آن‌ها در پیش‌گیری از آسیب‌های روانی

مقدمه

اگرچه همه آموزه‌ها و تعالیم حیات‌بخش اسلام برای سلامت و سعادت دنیا و آخرت انسان تشریع شده‌اند ، اما به طور خاص ، در دستورات دینی در بحث پیش گیری از ابتلاـ به آسیب‌هـای روحی و روانی ، آمـوزه‌هـایی وجـود دارنـد که این مقـاله ، به صورت

مختصر ، به آن‌ها می‌پردازد؛ آموزه‌هایی چون: صبر ، کار و تلاش ، ورزش و تفریحات سالم ، تقوا ، توبه ، امیدواری و در پایان ، اعتقاد به معاد و جاودانگی انسان و یاد مرگ ، و نقش هر یک از این آموزه‌ها در پیش گیری از آسیب‌های واقعی روح و

روان آدمی بررسی خواهد کرد .

صبر

صبر

از آن زمان که بشر پا به عرصه وجود نهاد ، دو عنصر «اختیار» و «تکلیف» با او همراه شدند . او به عالمی آمده که

عـالم تزاحم‌هـاست و در این میـان ، مکلّف شـده است که راه سـعادت و تکامل خویش را با اختیار خود برگزینـد و آن را طی کند و

ایـن راهی اسـت مشـحون از سـختی‌هـا و مسائـل خلاـف خـواست و طـبیعت او ، او در ایـن میـدان ، نیازمنـد نیروی مقـاومت و ایستادگی

و خود نگه‌داری در قبال چنین مسائلی است . این نیروی شگرفِ سعادت‌ساز همان «صبر» است که در سراسر زندگی

بشر و در تمام عرصه‌ها در جهت رسیدن به کمال و سعادت ابدی ، یار و مددکار اوست . انسان مؤمن و صابر واقعی از

چیزهایی که بیشتر مردم از آن‌ها می‌ترسند ـ مانند مرگ ، فقر و بیماری و گرفتارهای روزگار ـ نمی‌ترسد و چون مصایب

روزگار را آزمایش الهی می‌داند و معتقد است که باید در برابرشان صبر کند ، دارای توانایی زیادی در تحمّل گرفتاری

هاست .۱

از این‌رو ، یکی از راه‌های مواجهه با آسیب‌های روحی و روانی در سختی‌ها و مصیبت‌هایی که هر فرد ممکن است در زندگی آن‌ها را تجربه کند ، بهره‌مندی از روحیه صبر و شکیبایی است؛ چرا که صبر علاوه بر آثار ارزشمندی که در زندگی دنیایی انسان دارد ، پاداش بی‌حساب الهی را نیز به دنبال دارد . خداوند در قرآن ، با بشارت‌های فراوان ، انسان‌ها را به صبر دعوت می‌نماید و به آنان وعده پاداش بی‌حد و اندازه می‌دهد .۲

صبر از آموزه‌های مهم سیره معصومان و اولیای الهی بوده است . پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) با تحمّل بیشترین سختی‌ها و صبر و بردباری در مواجهه با سختی‌ها و مصیبت‌ها و در برابر بی‌مهری‌ها و کینه‌توزی‌ها و دشمنی‌ها و جهالت‌های افراد ، از این آموزه مهم الهی و دینی در سیره عملی خویش استفاده می‌کرد و حتی در مواجهه با سخنان جاهلانه و ستیزگرانه دیگران و شنیدن و تحمّل گفته‌ها و انتقادات آنان ، بدی‌ها را نادیده می‌گرفت ، بلکه با روی گشاده و چونان طبیبی دلسوز با آنان

مواجه می‌شد . این شیوه الهی در سیره و اخلاق پیامبر چشمگیر است و صبر و شکیبایی ایشان نیز مانند دیگر اوصاف اخلاقی آن حضرت ، عظیم و شایسته تعظیم می‌باشد . در سیره و روش پیامبر اکرم ، که اسوه و مقتدای مؤمنان است ، چنین آمده است: پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به سخن دیگران گوش می‌داد و اگر هم سخن مخاطبی درست نبود ، به رویش نمی‌آورد . رعایت این روش در پیامبر تا آنجا بود که منافقان آن را یک عیب می‌شمردند؛۳ می‌گفتند: پیامبر گوش شنوایی است و هرکس هرچه می‌گوید ، گوش می‌کند . صبر و تحمّل پیامبر به دلیل لطف و بزرگواری و اغماض بود .۴

برخی از آثار صبر

به طور کلی ، مهم‌ترین اثر صبر و بردباری ، تأمین سلامت جسم و روح انسان است؛ زیرا صبر انسان را از اقدام عجولانه و نامعقول بازمی‌دارد و او را به تعقل و تأمّل می‌کشاند و همین سبب می‌شود تا از بسیاری اقدامات ، که ضررهای جسمی و روحی جبران‌ناپذیری دارند ، پیش‌گیری نماید .

صبر ، انسان را نیرومند ، قابل اعتماد و اتّکا برای خویشتن و دیگران می‌سازد . صبر برای ایمان به منزله سر است نسب به جسم . همان‌گونه که جسم بی‌سر ، بقا و حیاتی نخواهد داشت ، ایمان بی‌صبر نیز باقی نخواهد ماند .۵ امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) صبر و استقامت را از جمله عوامل سلامت نفس می‌داند و نیز می‌فرماید: بر شما باد به صبر کردن . همانا صبر نسبت به ایمان ، مانند سر نسبت به بدن است . و خیری نیست در بدنی که سر ندارد؛۶ همان‌گونه که خیری نیست در ایمان بدون صبر .۷

امام علی (علیه‌السلام) عوامل بیماری نفس آدمی را در مکر ، نیرنگ ، بخل و حرص دانسته است و علامت صابر را در سه چیز می‌داند:۸ اول آنکه کسل نشود؛ دوم آنکه آزرده خاطر نگردد؛ و سوم آنکه از خداوند – عزّ وجلّ – شکوه نکند؛ زیرا وقتی کسل شود ، حق را ضایع می‌کند ، و چون آزرده خاطر گردد شکر را بجا نمی‌آورد ، و چون از پروردگارش شکایت کند در

و واقع او را نافرمانی نموده است .۹

پیامدهای ناگوار بی‌صبری

بی‌صبری پیامدهای ناگواری در روند زندگی فرد برجای می گذارد و آسیب‌های جسمی ، روحی و روانی برای فرد و چه بسا دیگران در پی خواهد داشت . بی‌صبری منجر به درماندگی و تشدید تنیدگی‌زایی یک مصیبت می‌شود؛ مثلا ، در مرگ یک عزیز ، سختی و مصیب فقدان ، از نظر روانی بزرگ‌تر جلوه می کند . امام علی (علیه‌السلام) می‌فرماید: «بی‌تابی هنگام مصیبت ، باعث شدت یافتن آن می‌شود ، و پایداری در برابر مصیبت ، آن را از بین می‌برد .»۱۰

از آثار صبر و شکیبایی ، آن است که به دنبال صبر ، حالت رضایت حاصل می‌شود و فرد را از نظر روانی ، تسلیم و آماده مواجهه با هر حادثه ناگواری می کند ، سختی آن را کاهش می‌دهد ، بلکه گاهی سختی آن را به راحتی تبدیل می کند . اولیای

الهی در بزرگ‌ترین مصیبت‌ها می‌فرمودند: ما جز نیکی و خوبی از خداوند ندیدیم .۱۱

حالت رضایت باعث می‌شود که فرد مصیبت را در نظام تکوین ، نیکو تلقّی کند و این برداشت ، اندوه و اضطراب ناشی از مصیبت را کاهش می‌دهد و فرد را برای ادامه زندگی فعّال و آماده می کند .۱۲

بنابراین ، فرد باید بپذیرد که در دنیا آسایش و آرامش مطلق و زندگی بدون آسیب و گرفتاری برای هیچ‌کس فراهم نیست و هر

فردی بهره‌ای از این مشکلات و گرفتاری‌ها دارد و اگر با بینش الهی به سختی‌ها و ناملایمات بنگرد ، سختی‌های دنیا و آسیب های موجود (اگر بر اثر گناه و معصیت نباشند) زمینه رشد ، کمال و زنده شدن جان آدمی را به همراه دارند؛ زیرا سختی‌ها سبب می‌شوند که زمینه یاد و نام خدا و توجه و توسّل به اولیای الهی بیشتر فراهم آید؛ هر لحظه آن توجه‌ها و توسّل‌ها غنیمت و

موجب ارتباط با کمال مطلق خواهد بود؛ زیرا طبیعت انسان چنین است که در بلا و گرفتاری بیشتر متوجه نعمت‌ها و متذکر یاد خداوند است و در این صورت ، فرد علاوه بر تلاش و کوشش برای رفع مشکل و آسیب ، امیدوار به مدد الهی است؛ با مشکل و

آسیب به وجود آمده ، کنار می‌آید و قبول مشکل و کنار آمدن با آن ، از بسیاری آسیب‌های دیگر و از وخامت اوضاع پیش گیری

می‌نماید و در بهبود وضعیت روحی و روانی فرد مؤثر می‌باشد . درباره ویژگی‌های کنار آمدن با مشکلات گفته شده است: کنار آمدن مشتمل بر کوشش‌هایی از نوع اقدام عملی و درون‌روانی برای مهار (یعنی کنترل ، تحمّل ، کاهش یا به حداقل رساندن) مقتضیات درونی و محیطی و تعارض‌های میان آن‌هاست۱۳ و همان‌گونه که اشاره شد ـ صبر علاوه بر آثار متعددی که در زندگی دنیوی و اخروی انسان دارد ، از چنین ویژگی‌هایی در شیوه کنار آمدن با مشکلات نیز برخوردار می باشد؛ زیرا هم در مهار و کنترل آسیب‌های روحی و روانی فرد را یاری می‌نماید و هم به فرد قدرت تحمّل بالایی می‌بخشد و در

کاهش و یا به حداقل رساندن آسیب‌ها بسیار مؤثر است؛ در معنای صبر گفته شده است: صبر به معنای جلوگیری از جزع و بی‌تابی نفس در هنگام وقوع حوادث ناگوار است . بر اثر صبر ، از یک سو ، آدمی از حالت اضطراب به امنیت و آرامش درونی می‌رسد و از سوی دیگر ، زبان را از شکوه و شکایت ، و سایر اعضا را از عملکرد غیرمتعارف باز می‌دارد .۱۴ اگر انسان تضادهای اجتماعی ، که در زندگی با آن‌ها مواجه می‌شود ، خویشتندار و صبور نباشد ، گاهی نه تنها مشکل او برطرف نمی‌شود ، بلکه پیچیده‌تر نیز می گردد . اگر فرد رفتار پرخاشگرانه کسی را با پرخاشگری پاسخ دهد ، گاهی یک مسئله

کوچک به
معضلی بزرگ تبدیل می‌شود . تعالیم اسلامی در چنین شرایطی ، انسان‌ها را به صبر و واکنش منطقی دعوت می‌کنند . در روایتی از امام صادق (علیه‌السلام) آمده است که «هر کس خشم خود را مهار کند ، در حالی که اگر می‌خواست می‌توانست آن را اعمال کند ، خداوند در روز قیامت او را کاملا راضی می‌سازد .»۱۵

کار و تلاش سازنده

یکی از آموزه‌های مهم و اساسی در بهداشت و سلامت روحی و روانی ، فردی و اجتماعی ، «اشتغال به کار و تلاش مفید و سازنده» است؛ همان‌گونه که یکی از مشکلات اساسی انسان در زندگی فردی و اجتماعی و از عوامل مهم بیماری‌های روانی ، بی‌کاری و از کار افتادگی و یا انجام کار غیر مفید و بی‌ثمر است . از این‌رو ، در عصر حاضر ، یکی از مهم‌ترین بحران‌های اجتماعی ، که دولت‌ها و ملت‌ها را تهدید می‌کند و به بحران اساسی قرن حاضر تبدیل شده مسئله بی‌کاری قشر عظیم
جوانان جویای کار است . بنا به گفته بعضی از صاحب‌نظران ، در آینده خطر بی‌کاری به عنوان یک فاجعه بزرگ ، جوامع را به اضمحلال و فروپاشی می‌کشاند .۱۶
بی‌کاری تنها ضربه اقتصادی به فرد و جامعه نمی‌زند ، بلکه ضرر و خطر بزرگ‌تر آن متوجه آسیب‌های روحی رفتاری در فرد است؛ زیرا فرد را از حیثیت و شخصیت واقعی و بهنجار خویش تنزّل می‌دهد ، او را از خوش‌بختی و سعادت خویش محروم می‌سازد و سرمایه اصلی و اصیل انسان را به هدر می‌دهد . به قول سقراط: «کار سرمایه سعادت و خوش‌بختی است .»۱۷
ولتر ، نویسنده معروف ، می‌نویسد: «هر وقت احساس می‌کنم که درد و رنج بیماری می‌خواهد مرا از پای درآورد به کار پناه می‌برم . کار بهترین درمان دردهای درونی من است» .۱۸
پاسکال می‌گوید: «مصدر کلیه مفاسد فکری و اخلاقی بی‌کاری است ، و هر کشوری که بخواهد این عیب بزرگ اجتماعی را رفع کند ، باید مردم را به کار وادارد تا آرامش کلی در وجود افراد برقرار شود .»۱۹
پاستور ، دانشمند و مخترع معروف ، گفته است: «بهداشت روانی انسان در آزمایشگاه و کتابخانه است» .۲۰
شاید به همین علت باشد ، که در آزمایشگاه و در کتابخانه ، انسان به کار و نیروی تفکر مشغول است و ناراحتی‌ها و گرفتاری‌ها
مجال جولان در ذهن ندارند و از این‌رو ، نمی‌توانند انسان را دچار بیماری روانی سازند . بررسی‌های روان‌پزشکی نیز این امر را ثابت کرده‌اند . اگر کار از روی علاقه و ذوق باشد و بخصوص شخص در آن تجربه قبلی داشته باشد ، نوعی اعتماد و آرامش روانی به او می‌دهد .۲۱
در این زمینه نیز آموزه‌های اسلامی و سیره معصومان (علیهم‌السلام) سرشار از تعالیمی ناب هستند ، به حدّی که هیچ مکتب و مرامی به این اندازه به کار و تلاش با این نگرش تأکید نداشته‌اند . خداوند ملاک سعادت بشر را در ایمان و عمل صالح قرار داده است و ضرر و زیان خسارت ابدی را متوجه کسانی می‌داند که از ایمان و عمل ـ هر دو ـ برخوردار نباشند۲۲ و نیز می‌فرماید: انسان بدون کار و کوشش ، بهره‌ای ندارد .۲۳
اسلام و آموزه‌های حیات‌بخش آن انسان را به سعی و تلاش و کوشش در جهت نیل به اهداف مادی و معنوی ترغیب

می‌نماید و
سستی و اهمال کاری را به شدت مذمت می‌کند ، تا آنجا که سعی در کسب حلال و اداره مالی خانواده ، جهاد در راه خدا محسوب می‌شود،۲۴ فقر پدید آمده از بی‌کاری و تنبلی و سستی را منشأ بی‌ایمانی می‌داند۲۵ و جزع و بی‌ثباتی در برابر مشکلات را نکوهش نموده ، انسانِ منفعل و متأثر از رویدادها را فردی ضعیف و ناقص می‌شمارد .۲۶
چه بسا افراد کاری که انجام می‌دهند ـ مثلاـ ، از نقش خود به عنوان دانشجو ، یا وقف کردن خود به یک حرفه ـ احساس هویّت
نیرومندی می‌کنند؛ زیرا شغل وسیله‌ای است برای به وجود آمدن ایده‌های خلّاق ، و شکوفا شدن استعدادها و توانایی‌ها ، و چه بسا
توانایی فرد در حمایت از خود و افراد تحت تکفّلش باعث ظهور عزّت نفس او شود؛ همان‌گونه که اتّکا به دیگران ، به منظور حمایت مالی ، جسمی و عاطفی ، عزّت نفس را تهدید می‌کند .۲۷
کار و تلاش رمز اصلی بقا و سرزندگی و بهداشت و سلامت جسمی و روانی فرد و جامعه است . مردمی که با تکیه بر توانمندی‌ها و ذخایر خداداد ملّی خویش ، بر ضعف و فقر غلبه کرده‌اند ، مایه خرسندی درونی ، آرامش روحی ، امنیت روانی و
اجتماعی و اقتصادی و حتی امنیت سیاسی و نظامی و اقتدار ملّی خویش گشته‌اند . در مقابل بی‌کاری موجبات از دست دادن همه این مواهب و بلکه گرفتار شدن در دام آسیب‌های متعدد روحی و روانی را ، هم برای فرد و هم برای جامعه در پی داشته است . از جمله پیامدهای شوم بیکاری ، افسردگی ، اضطراب و به دنبال آن ، اعتیادهای خانمانسوز و تأخیر ازدواج و هزاران آسیب دیگری است که هر کدام داستان غم‌انگیزی دارد و متأسفانه آنچه امروزه کمتر مورد توجه عملی قرار می‌گیرد مسئله کار
و تلاش و اشتغال‌آفرینی برای نسل جوان ، این ذخایر و پشتوانه‌های اصلی جامعه ما ، می‌باشد .
اگرچه نمی‌توان گفت امروز روحیه راحت‌طلبی بر بسیاری افراد حاکم است ، اما می‌توان گفت: بسیاری از افراد و بخصوص نسل جوان ، از انجام کارهایی که مستلزم تلاش و سخت‌کوشی‌اند ، کراهت دارند و طالب رفاه و راحتی با کم‌ترین زحمت هستند . و این خود نیز مشکلی است علاوه بر مشکلات اشتغال . اما با نگاهی به سیره معصومان: ، درمی‌یابیم که سخت‌کوشی ، تلاش و پرداختن به فعالیت‌های تولیدی از برجسته‌ترین ویژگی‌های این بزرگواران بوده است . آنان با این روش درس بزرگی و عزّت نفس به پیروان راستین خویش آموخته‌اند . نگاهی کوتاه به جنبه کار و تلاش در زندگی امیرالمؤمنین ، علی (علیه‌السلام) ، برترین آفریده خدا پس از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) ، نقش کار سازنده را بر پیش‌گیری از آسیب‌های فردی و اجتماعی و نیز تأمین بهداشت و سلامت روان به ما نشان می‌دهد .
در اسلام ، انسانی که صاحب حرفه است و از دست‌رنج خود ، مخارج خانواده‌اش را تأمین می‌کند ، جایگاه رفیعی دارد: چه جایگاهی بالاتر از محبوبیت نزد پروردگار ؟ !۲۸ و به عکس ، آنکه توان کارکردن دارد و مخارج خود را بر دیگری تحمیل می‌کند ، ملعون خوانده شده است .۲۹ کار و تلاش علاوه بر آثار مثبت روانی ، از عوامل تربیت‌کننده انسان به شمار می روند .۳۰ وقتی ابعاد گوناگون شخصیتی همچون امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) را مورد مداقّه قرار می‌دهیم ، ملاحظه می‌کنیم که ایشان در عین حال که زاهدترین فرد زمان خود است ، فعّال‌ترین آن‌ها نیز هست . ایشان در عین آنکه بیشترین عبادت‌ها را در پیشگاه خدای خود دارد ، ثمربخش‌ترین اوقات را نیز دارد و به قول شهید مطهّری ، شخصیت علی (علیه‌السلام)

شخصیتی است جامع‌الاضداد . وقتی خلوت شب فرامی‌رسد ، هیچ عارفی به پای او نمی‌رسد؛ آن روح عبادت ، که جذب حق و پرواز به سوی خداست ، به شدت در او نمودار می‌شود . و روز که می‌شود ، گویی این آدم ، آن آدم نیست؛ با اصحابش که

می‌نشیند ، چنان چهره‌اش باز و خندان است که از جمله اوصافش این است که همیشه قیافه‌اش باز و شکفته است .۳۱

به دلیل آنکه برای وصول به جایگاهی امن در آخرت ، انسان چاره‌ای جز عبور همراه با سلامت و تعادل از دنیا ندارد ، توجه به

برخورد پیشوایان معصوم: با دنیا و نحوه معیشت آن‌ها برای الگوپذیری از آن اسوه‌های راستین لازم است . با توجه به اینکه دارالسلام و دارالقرار آخرت است ، باید ببینیم حد تعادل و بهره‌مندی از دنیا در چیست ؟ چگونه می‌توان به توصیه آیه شریفه «آخرت را برگزینید و بهره دنیایی خویش را نیز فراموش نکنید»۳۲ نایل شد و بین دنیا و آخرت را جمع نمود ؟ سیره علی (علیه‌السلام) به گویاترین شکل این معنا را بیان می‌کند .

همان‌گونه که اشاره شد ، امام علی (علیه‌السلام) در کلامی راهگشا ، به همه کسانی که دغدغه بهره‌مندی مناسب ، در عین اصالت دادن به آخرت را دارند ، راه می‌نمایند:۳۳ «مؤمن باید شبانه‌روز خود را سه قسم کند: زمانی برای نیایش و

عبادت پروردگارش ، و زمانی برای تأمین هزینه زندگی‌اش ، و زمانی برای داشتن لذت‌های مطبوع و حلال» . «خردمند را نشاید جز آنکه در پی سه چیز حرکت کند: کسب حلال برای تأمین زندگی ، یا گام نهادن در راه آخرت ، یا به دست آوردن لذت‌های حلال» .۳۴

نسبت به نوع کسب و کار ، امام علی (علیه‌السلام) به کشاورزی و کشاورزان عنایت ویژه داشت . امام صادق (

علیه‌السلام) در این‌باره می‌فرماید: «امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) همیشه به عمّال و کارمندانشان سفارش کشاورزان را می‌نمودند»۳۵ خود حضرت نیز کشاورزی می‌کردند . از جمله آموزه‌های مهم دینی و سیره معصومان (علیهم‌السلام)

این است که انسان در راه کسب و کار ، سختکوش و مداومت و ازدیاد در تولید و انفاق داشته باشد و در مصرف شخصی ، به حداقل‌ها قناعت نماید .۳۶

روحیه تولید و کار و تلاش در سیره امام علی (علیه‌السلام) چنان است که تولید را برای ارتقای سطح معیشت مردم و از این طریق ، هدایت و راهنمایی آنان به بندگی خداوند را می‌خواسته . ایشان با بیشترین تولید ، کمترین استفاده شخصی را می نمودند؛ چنان که از ابن عبّاس نقل شده است: در زمان جنگ جمل ، هنگامی که در منطقه «ذی‌قار» برای جمع‌آوری نیرو اردو زده بودیم ، یک روز به خیمه امام رفتم ، دیدم حضرت مشغول دوختن کفش خویش است . سلام کردم ، امام (

علیه‌السلام) جواب دادند ، پرسیدند: ابن عبّاس ! این نعلین وصله‌خورده چقدر می‌ارزد ؟ گفتم: ارزشی ندارد .

امام (علیه‌السلام) فرمودند: «حکومت بر شما نزد من از این نعلین بی‌ارزش‌تر است ، مگر آنکه حقی را برپا سازم یا باطلی را از میان بردارم .»۳۷

امام (علیه‌السلام) در چند مورد ، با اشاره به لباس خویش فرموده‌اند: «لباسی که بر تن من می‌بینید ، توسط اهل خانه‌ام تهیه شده است .»۳۸

از امام صادق (علیه‌السلام) نقل شده است: «حضرت علی (علیه‌السلام) با بیل زدن ، زمین را آباد ساخت و با درآمد خود ، هزار برده آزاد نمود» .۳۹

درآمد محصول زراعی امام (علیه‌السلام) را چهل هزار دینار ذکر کرده‌اند که حضرت آن‌ها را به نیازمندان می‌بخشید .۴۰

سخاوت و بخشندگی امام چنان بود که حتی معاویه ، دشمن ایشان ، هم به آن اعتراف نمود .۴۱
کودکان بی‌سرپرست ، گروهی بودند که امام (علیه‌السلام) به تأمین نیازهای مالی و روحی ایشان اهتمام خاصی داشت .
شخصی به نام ابوالطفیل نقل نموده است: «امام علی (علیه‌السلام) را دیدم که یتیمان را فراخوانده بود و با عسل آن‌ها را پذیرایی می‌نمود ، به گونه‌ای که بعضی از صحابه با دیدن این منظره گفتند: ای کاش ما هم یتیم بودیم !»۴۲
امام باغ‌ها و نخلستان‌هایی را که ایجاد کرده بود ، وقف استفاده نیازمندان نمود . این باغ‌ها متعدد و در مناطق متنوّعی بودند؛ همچون منطقه خیبر ، ابی‌نیزر ، بغیبغه و ارباحا . همچنین تعداد چاه‌هایی را که امام حفر و وقف نمودند ، بیش از یکصد حلقه ذکر کرده‌اند .۴۳
در کلامی منظوم ، علی (علیه‌السلام) ، ابرمرد عرصه زهد و سازندگی ، درباره کار و عزّت نفس چنین سروده‌اند: «برای من سنگ‌کشی از قله‌های کوه آسان‌تر است از اینکه منّت دیگران به دوش کشم . به من می‌گویند: کسب و کار ننگ است ، ولی من می‌گویم: ننگ این است که انسان از دیگران درخواست کند .»۴۴
در شعر دیگری امام (علیه‌السلام) می‌فرمایند: «اگر می‌خواهی آزاد زندگی کنی ، مثل برده زحمت بکش و آرزویت را از مال هرکس که باشد ، قطع کن . نگو این کار مرا پست می‌کند؛ زیرا از مردم خواستن از هر چیز بیشتر ذلّت می‌آورد .
وقتی از دیگران بی‌نیاز باشی ، از همه مردم بلند قدرتر هستی» .۴۵
بنابر آنچه گذشت ، فواید و آثار اشتغال مفید و سازنده را در بهداشت و آرامش روان و نقش آن را در پیش‌گیری از آسیب‌های
فردی و اجتماعی و پیامدها و آسیب‌های بی‌کاری و یا کارهای زیانبار می‌توان به اختصار در امور ذیل برشمرد:

برخی از آثار مثبت کار مفید بر بهداشت روانی

فرد احساس مفید بودن می‌کند .۴۶ انسان با اشتغال به یک حرفه ، خود را در معرض آزمون قرار می‌دهد؛ آزمونی که استعدادها و توانمندی‌های وی را باز می‌شناساند . قطعاً انسان تا وقتی به میدان عمل و کار پا نگذارد ، حتی خودش هم نمی تواند استعدادهای خود را شناسایی کند .
به وجود آورنده حس اعتماد و عزّت نفس در فرد است .۴۷ در حین انجام کار است که انسان می‌تواند طعم شیرین موفقیت را بچشد . موفقیت ، عامل بزرگ امیدبخش و پیش برنده ، تنها هنگامی نصیب انسان می‌شود که خود را در معرض انجام مسئولیتی
قرار دهد . شادی عمیق ، که همان احساس رضایت‌مندی درونی است ، وقتی نصیب انسان می‌شود که در انجام کار خود توفیق یابد . وقتی انسان عهده‌دار انجام کاری نباشد ، چگونه موفقیت و در پی آن ، شادی برایش حاصل خواهد شد ؟ !
موجب جلب توجه و اعتماد دیگران است یا موجب ثبات شخصیت فرد می‌شود .

آثار زیانبار بی‌کاری در بیماری روانی

۱- احساس ناکارآمدی و غیر مفید بودن در فرد .
۲- از دست دادن اعتماد به نفس .

۳- بی‌ثباتی و ناپایداری شخصیت فرد .
۴-زمینه‌ساز رفتارهای نابهنجار فرهنگی و اجتماعی .
یکی از زمینه‌های ارتکاب گناه و رفتارهای ناهنجار در انسان ، بی‌کاری است . همچنین چون جسم و روح انسان دایم از طبیعت نیرو می‌گیرند ، باید این نیرو را مصرف نمایند . کار بهترین راه مصرف صحیح این نیروست . امروزه هیچ‌کس منکر ارتباط بی‌کاری جوانان با گرایش آن‌ها به منکرات نیست . در اخلاق اسلامی ، رقّت‌قلب یک فضیلت و قساوت قلب یک
رذیلت است . بی‌کاری موجب قساوت قلب انسان می‌شود . بی‌کاری موجب آزادی یکی از نیروهای انسان به نام «قوّه تخیّل» می‌گردد . امام علی (علیه‌السلام) می‌فرماید: اگر تو نفس را به کاری مشغول نکنی ، او تو را به خودش مشغول می‌کند .۴۸

ورزش و تفریحات سالم

اسلام و آموزه‌های متعالی آن از هیچ امری در جهت رشد و سازندگی و سلامتی انسان برای رسیدن به کمال مطلوب و سرمنزل مقصود کوتاهی نکرده‌اند؛ از پرورش جسم و سلامتی و تأمین نیازمندی‌های آن گرفته تا پرورش روح و سلامت روان آدمی ، از ریاضت‌های شرعی در جهت بالندگی روح تا تمرین‌ها و ورزش‌های بدنی برای پرورش جسم و نشاط روانی حاصل از آن؛ زیرا ورزش به طور چشمگیر ، مصرف اکسیژن را طی یک دوره زمانی طولانی افزایش می‌دهد؛ مانند پیاده‌روی ، دویدن ،
شنا و دوچرخه‌سواری که اگر در تمام مدت زندگی ، به طور منظّم صورت گیرند ، ثمرات حایز اهمیتی در جهت سلامت و تندرستی به بار می‌آورند . ورزش به کاهش فشار خون بالا کمک می‌کند ، بر کنترل وزن تأثیر فوق‌العاده‌ای دارد ، مقدار کلسترول لیپوپروتئین با غلظت بالا را افزایش می‌دهد و سیستم قلبی و عروقی را تقویت می‌کند .۴۹ سیره معصومان (علیهم‌السلام) و آموزه‌های حیات‌بخش آنان در این زمینه نیز هر انسان مدقّق و با انصافی را به کرنش در مقابل عظمت و همه جانبه‌نگری تعالیم دینی و سیره معصومان وامی‌دارند . ورزش را با نگاه ارزشی و به دلیل نشاط روحی و پرورش جسم در جهت خدمت برای خدا و بندگی او ـ جلّ و عزّ ـ انجام دادن ، آثار جسمانی و روانی فراوانی به همراه دارد . البته ورزشی که وسیله خدمت‌رسانی بهتر برای بندگی خدا باشد مورد قبول و سفارش دین است ، نه ورزشی که عامل سرگرمی و غفلت و فقط به عنوان اتلاف وقت و یا کسب جاه و مدال و مقام دنیایی باشد ، که این خود مخرّب و بلکه عاملی است که بعدها فرد را نادم و دچار افسردگی می‌نماید؛ زیرا از استعداهای فکری و عقلی و رشد و بالندگی خویش در جهت کمال گامی برنداشته و عمر را به سرگرمی و تنها به پرورش اندام تلف نموده است . تنها برای پرورش اندام و یادگیری چند فن ورزشی ، نباید سرمایه عظیم عمر را هزینه نمود .
به دلیل آنکه تمام آموزه‌ها و دستورالعمل‌های دینی اهداف خاصی را دنبال می‌کنند که همان «بندگی خدا» و «رسیدن به مقام قرب الهی» و «شکوفا شدن تمامی استعدادهای انسان» است،۵۰ تعالیم دینی در زمینه ورزش نیز از این ضابطه بیرون
نیستند و ورزش برای پرورش روح و جسم انسان و زمینه‌ای برای رشد و شکوفایی بهتر انسان است .۵۱
رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «به فرزندانتان شنا و تیراندازی بیاموزید»۵۲ و نیز فرمودند: «پیاده روی بهترین دوا برای صفرا و سوداست»۵۳ و نیز گفته شده است: «نگاه به مناظر طبیعی ، از جمله آب و مناظر سبز

طبیعت ، موجب زدودن غم و اندوه از فرد و پدیدآمدن نشاط و خوش‌دلی در وی می‌شود»؛۵۴ زیرا به فرد آرمیدگی می‌بخشد .

این آرمیدگی شیوه بسیار موفقی برای کمک به افراد در شرایط تنیدگی است . آرمیدگی به آنان کمک می کند که با تنیدگی کنار
آیند و از اختلالات مربوط به آن پیش گیری نموده یا آن را کنترل کنند .۵۵
به طور کلی ، استفاده متعادل و معقول از لذت‌ها و تفریحات ، مایه نشاط جسمی و روانی فرد می‌شود و بدین وسیله ، شخص برای انجام وظایف فردی و اجتماعی و برخورد مناسب با فشارها ، توانا می گردد .۵۶
بنابراین ، ورزش و تفریحات سالم نقش مؤثری ، هم در بهداشت و سلامت جسمانی و روانی دارند و هم عاملی در جهت پیش
گیری از آسیب‌های روحی و روانی فرد و جامعه هستند . اصولا یکی از علل فرسودگی زودرس جسمانی و روانی افراد ، استفاده نکردن از تفریحات سالم است؛ زیرا مقتضای فعالیت و کار مداوم ، وارد آمدن فشار جسمی و روحی بر فرد است .
باید در کنار کار و تلاش روزمرّه ، تقویت کننده‌هایی باشند که به فرد روحیه دهند و به او آرامش بخشند . این امور ، که آن‌ها
را «تفریحات سالم» می‌نامیم ، دامنه گسترده‌ای دارند که از مصاحبت و شوخی با دوستان ، تا ورزش و مسافرت و مانند آن را در برمی گیرد؛ مثلا ، به بذله گویی در جمع سفارش شده است . پیشوایان اسلام نیز شوخی و بذله گویی داشته‌اند .۵۷
اهمیت و تأثیر شوخی تا آنجاست که در روایتی این امر بر هر مؤمنی لازم دانسته شده است .۵۸ لازم به یادآوری است که در تعالیم اسلام ، شوخی تا حدّی مطلوب دانسته شده که موجب آزار کسی نگردد ، گناهی به دنبال نداشته باشد و از حدّ معمول
نیز تجاوز نکند .۵۹
پیاده‌روی نیز از بهترین ورزش‌ها برای سلامت انسان است؛ ورزشی است که برای هر کس ، با هر سن و سال ، متناسب است و در همه فصول امکان‌پذیر است ، ابزار و وسایل و مربّی و هزینه‌های گوناگون نمی‌خواهد و به راحتی انجام می‌پذیرد؛ زیرا پیاده‌روی عضلات و مفاصل را به کار انداخته ، نرم می کند ، جریان گردش را در آن‌ها بهتر می‌سازد ، نیز در دفع فضولات و رساندن اکسیژن و غذا به اندام‌ها کمک می کند . پیاده‌روی تنفس را عمیق می کند و اکسیژن گیری را بهتر می گرداند و در نتیجه ، تغذیه و تهویه همه بخش‌های بدن بهتر انجام می‌شود .۶۰
تحقیقات نشان می‌دهند که ورزش در کنار آمدن با تنیدگی دو نقش اساسی ایفا می کند:
۱- خستگی جسمی ناشی از رویدادهای تنیدگی‌زا را به حداقل می‌رساند .
۲- خستگی عاطفی تجلّی یافته در زندگی فرد را نیز کاهش می‌دهد .۶۱
در تعالیم دینی و روایات آمده است: خود را از مواهب حلال دنیا بی‌نصیب نسازید و با استفاده از لذت‌های دنیوی ، خود را برای انجام تکالیف آماده نمایید .۶۲

تقوا

«تقوا» همان پرهیز است و به کسی که امید درمان او هست ، دستور پرهیز می‌دهند . اگر طبیب معالج از درمان کسی

ناامید شد به او می گوید: هر غذایی که میل داری بخور ، زیرا کار او از درمان گذشته است . قرآن کریم نیز به چنین
کسانی می گوید: (اِعلَملوا ما شِئتُم) (فصلت: ۴۰) هرچه می‌خواهید بکنید ، یعنی کار شما از درمان گذشته
است .۶۳

از مهم‌ترین آموزه‌های قرآنی ، که در سیره علمی و عملی معصومان مورد تأکید قرار گرفته ، آموزه «تقوا» است؛ زیرا از
یک‌سو ، می‌تواند تأمین‌کننده بهداشت و سلامت روانی باشد و از سوی دیگر ، به عنوان عامل مهمی در پیش گیری از
آسیب‌های
روحی و روانی ، مورد توجه قرار گیرد . اهمیت تقوا در همه زمینه‌های انسانی و بخصوص در بحث بهداشت ، سلامت ،
امنیت ، آرامش روح و روان آدمی و نیز پیش گیری از ابتلا و یا وخامت آسیب‌های روانی تا جایی است که گفته شده است:
دعوت قرآن و همه انبیا و اوصیای به حقّ آنان ، دعوت به «تقوا» است؛۶۴ چه اینکه خداوند در قرآن فرموده است: اگر
مردم دیاری اهل تقوا و پاک‌دامنی باشند ، خداوند رحمت و برکات خویش را برآنان فرو می‌فرستد؛۶۵ یعنی بین ایمان و تقوا
و
نزول برکات الهی ، که زندگی بدون مشکلات روحی و روانی از موارد برجسته برکات الهی است ، تلازم وجودی ، و بین
ترک
تقوا و قطع رحمت و برکات الهی و گرفتار شدن به آسیب‌ها تلازم عدمی برقرار است . در قرآن ، معیار برتری و کرامت
انسان ، تقوا شمرده شده است .۶۶

در صدر اسلام ، بر پایه این معیار ، بسیاری از تنگ‌دستان نیز توانستند از محرومیت ارزشی و اجتماعی رهایی یافته ، ارزش
واقعی خود را در جامعه بیابند . اسلام معیارهای ارزشی و نوع زندگی قومی ، قبیله‌ای و ملّی گرایی را ، که عامل تفرقه و
تشتّت است ، نپذیرفت و کوشید تا ایمان و تقوا و میوه آن آرامش در زندگی را به جای انگیزه‌های جاهلی در قلوب مردم
جایگزین کند . پیامبر به گونه‌ای افراد قبایل را متحد کرد که وقتی ابوسفیان به آنان می‌نگریست ، از اینکه قبایل متشتّت
آنگونه
متحد شده بود ، شگفت‌زده می‌شد .۶۷

البته اسلام ارتباط خویشاوندی را تضعیف نکرده است؛ چرا که همین ارتباط در میان کل جامعه ، اگر بر اساس روابط الهی
باشد ، در بسیاری از موارد ، مشکلات افراد را حل می کند . پیامبر فرمود: «نسبت خود را بشناسید تا آن اندازه که حسب
خود را شناخته ، با خویشاوندان خود ارتباط داشته باشید .»۶۸ و در حجه‌الوداع به مردم فرمود: «همه شما از نسل آدم
هستید و حضرت آدم از خاک ، و فضل و شرافت به عربی و عجمی بودن نیست ، بلکه به تقوا و پرهیزگاری است .» ۶۹ و
فرمود: «به نسبتتان افتخار نکنید ، به عملتان افتخار کنید» ۷۰

علی (علیه‌السلام) نیز فرمود: «اگر بناست عصبیتی باشد ، این عصبیت را در جهت کسب صفات عالی ، انجام کارهای
شایسته و امور نیکو به کار برید ، تعصب را در جهت حفظ حقوق همسایگی ، وفای به عهد و پیمان ، و در جهت کسب
نیکی‌ها و
عصیان در مقابل اعمالی که موجب تکبّر است ، به کار برید . این تعصّب را در راه خدا ، به دست آوردن فضایل و خودداری
از تجاوز ، بزرگ شمردن قتل و انصاف داشتن در مقابل مردم ، فروکش کردن خشم و دوری از فساد بر روی زمین قرار
دهید .»۷۱

در بیانات نورانی امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) آمده است: «تقوا سرامد همه فضایل اخلاقی است» .۷۲
آیه‌اللّه جوادی آملی می‌فرماید: کمتر آیه‌ای در قرآن تلاوت می‌شود که در صدر یا وسط یا ذیل آن ، مسئله تقوا و اخلاق بازگو
نشود؛ زیرا ریشه ، ساقه و ثمره هر فضیلتِ خُلقی ، تقواست؛ یعنی بعضی از مراحل تقوا ریشه ، بعضی از مراحلش تنه ، ساقه و شاخه و بخشی از مراحلش هم میوه است و بهترین میوه تقوا «آرامش و نشاط در زندگی» است .۷۳
خداوند در قرآن کریم ، هدف بسیاری از احکام را تحصیل تقوا و در پرتو آن طهارت و سلامت روح می‌داند . خدای سبحان در قرآن ، پس از ذکر احکام وضو ، غسل و تیمّم می‌فرماید: خدا می‌خواهد شما را تطهیر کند . اگر آب برای وضو یا غسل نیافتید ، خدا به شما امر می‌کند که صورت‌ها و دست‌ها را به خاک بمالید تا پاک شوید .۷۴ معلوم می‌شود که منظور طهارت بدنی محض نیست؛ زیرا روشن است انسانی که دست خاک آلوده به صورت می‌کشد ، از گرد و غبار ظاهری پاک نمی‌شود ،
بلکه از رذایل اخلاقی همچون تکبّر و منیّت پاک می‌شود؛ چنانکه آلودگی گناه با وضو و غسل پاک نمی‌شود ، بلکه با توبه و کفّاره
تطهیر می‌گردد و احکام الهی برای تأمین این طهارت است . مراقبت و محافظت از روح ، و خداوند را ناظر بر کارهای خویش دانستن بر اثر تقوا به وجود می‌آید و دیگر جایی برای تعدّی و نیرنگ و کوتاهی و سهل‌انگاری و آلوده شدن به گناه باقی
نمی‌ماند .
بسیاری از آسیب‌های روحی و روانی و ناهنجاری‌ها و بزه‌کاری‌ها بر اثر بی‌پروایی و نادیده گرفتن و بی‌توجه بودن به این واقعیت است که همه عالم و از جمله انسان و کارهای ظاهر و باطن انسان در محضر خداوند است . «تقوا» یعنی انجام آنچه مورد رضایت الهی است و پرهیز از هرگونه مسامحه؛ مثلا ، در امر طبابت بیمار ، متعهدانه و بر اساس تخصص لازم اقدام نماییم . حضرت امیر (علیه‌السلام) می‌فرماید: «کسی که به پزشکی اشتغال دارد ، باید تقوای خدا پیشه کند و از خیرخواهی و کوشش دریغ نورزد .»۷۵ و نیز می‌فرماید: «ای بندگان خدا ! شما را به تقوای الهی سفارش می‌کنم ، که زاد و توشه سفر قیامت است . تقوا توشه‌ای است که به منزل رساند ، پناهگاهی است که ایمن می‌گرداند .»۷۶ و فرمودند: «ای بندگان خدا ! بدانید که تقوا ، دژی محکم و شکست‌ناپذیر است ، اما هرزگی و گناه خانه‌ای در حال فروریختن و خوارکننده است که از ساکنان خود دفاع نخواهد کرد ، و کسی که بدان پناه برد در امان نیست . آگاه باشید ! با پرهیزگاری ، ریشه‌های گناهان را می‌توان برید ، و با یقین می‌توان به برترین جایگاه معنوی دست‌رسی پیدا کرد . ای بندگان خدا ! خدا را ، خدا را ، در حق نفس خویش که از همه چیز نزد شما گرامی‌تر و دوست داشتنی‌تر است .»۷۷
بنابراین ، تقوا همان پرهیز و پیش‌گیری است ، و به کسی که امید درمان او هست ، دستور تقوا می‌دهند . اگر طبیب معالج از درمان کسی ناامید شد ، به او می‌گوید: هر غذایی که می‌خواهی بخور؛ زیرا کار او از درمان گذشته است . قرآن کریم نیز به چنین کسانی می‌گوید: «هر چه می‌خواهید بکنید»؛۷۸ یعنی کار شما از درمان گذشته است . چنین کسی در مقابل انبیای الهی می‌گوید: برای ما تفاوتی ندارد ، چه ما را موعظه نمایید و چه موعظه ننمایید؛ ما گوش شنوا نداریم .۷۹ از این رو ، این توصیه‌ها و رهنمودهای دینی و الهی (سفارش به تقوا و پرهیزگاری) برای کسانی سودمند و اثربخش است که خود تصمیم و اراده خودسازی و تأمین سلامتی و اقدام برای پیش‌گیری از بروز ناملایمات و گرفتاری‌ها داشته باشند .

توبه

توبه

از آموزه‌های مهم در پیش گیری برخی از آسیب‌های روانی و جلوگیری از وخامت آن ، احساس ندامت و پشیمانی و تصمیم بر
جبران و درمان آسیب و رجوع و بازگشت به لطف و رحمت خداوند است .
«توبه» در لغت ، به معنای رجوع است . وقتی بنده به مولای خود برمی گردد ، می گویند توبه کرده است .۸۰ خداوند در قرآن کریم به همه مؤمنان دستور توبه می‌دهد .۸۱
نکته قابل توجه این است: همان‌گونه که در آسیب‌هایی که بر جسم وارد می‌شوند ، تنها خود فرد آسیب دیده است که مستقیما
احساس درد و رنج می کند و اطرافیان و دوستان از بی‌تابی و احساس درد او ناراحت و نگران هستند ، در آسیب‌های روحی و روانی نیز چنین است؛ یعنی خود شخص در صورتی که دچار اختلال حواس نشده باشد ، بیش از دیگران احساس درد و رنج می کند . برای نمونه ، در آسیب‌هایی هم که به واسطه گناه به روح و جان آدمی وارد می‌شوند ، بیشترین رنج و درد روانی را خود شخص متحمّل می‌شود و اولین بوی بد گناه را خود استشمام می کند ، رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند:
«خودتان را با استغفار و توبه معطّر کنید تا بوی بد گناه شما را رسوا نکند»۸۲ اما اگر بر اثر تخریب قوای ادراکی ، با اینکه در حال سوختن است ، درد و آتش‌سوزی احساس ننماید ، این بدترین حالاتی است که یک فرد آسیب دیده ممکن است به آن مبتلا
شود؛ زیرا با اینکه بیمار و آسیب دیده است یا اصلا خود را بیمار نمی‌داند و یا آنچه را به آن مبتلا شده است آسیب جدّی قلمداد
نمی کند و در این صورت ، به فکر دارو و درمان نیست و از اقدام دیگران برای مداوای خود نیز جلوگیری می کند .
از آثار توبه و بازگشت از گناه و معصیت و رجوع به رحمت و مغفرت الهی ، یکی همین است که فرد اولا ، قبول کرده که آسیب‌پذیر است و ثانیا ، با رجوع و بازگشت ، در صدد درمان است .
توبه کمیّت و کیفیتی دارد . کمیّت توبه آن است که قرآن کریم به همه مؤمنان دستور آن را می‌دهد۸۳ و کیفیتش عبارت است
از: «نصوح»؛ یعنی خالص بودن که در این زمینه نیز قرآن کریم می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید ، با توبه خالصانه به سوی خدا بازگشت نمایید» .۸۴
بنابراین ، اگر توبه فراگیر باشد و انسان از همه خلاف‌ها توبه کند و «نصوح» یعنی خالص باشد ، آن‌گاه لغزش‌های گذشته بخشوده می‌شوند و توبه‌کننده به منزله انسان بی گناه است۸۵ و در آرامش کامل به سر می‌برد؛ زیرا با توبه ، دنباله گناه قطع می گردد .۸۶ با توبه ، انسان از عذاب به رحمت ، از گناه به طاعت ، و از توجه به غیر خدا به خدا باز می گردد . هنگامی که انسان متوجه می‌شود غفلت‌ها و گناه‌ها حجابی میان او و محبوبش ایجاده کرده و نمی‌تواند به او نزدیک شود و به سویش حرکت

کنـد ، وقتی متـذکر می‌گردد که ظلمت بار گناه و لغزش بر دل و جانش آن‌چنان سایه افکنـده است که هیچ پرتوی از نور حق بر آن
نمی‌تابد و او تنگ دل و سنگ دل شده است که «فَوَيْلٌ لِّلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُم مِّن ذِكْرِ اللَّهِ» (زمر: ۲۲) ، پشیمان می گردد ، متألّم می‌شود و این آتش پشیمانی و تألّم سراسر وجودش را فرا می گیرد ، شعله می کشد و شعله‌هایش فروزان و فروزان‌تر می‌شوند و این شـراره‌ها تمامی آثار شوم ، ریشه‌های گناه ، پرده‌ها و حجاب‌ها را می‌سوزانند و خاکستر می کنند و دیواره‌های دل آدمی را
همانند تنوری داغ ، که شراره‌های آتش بر آن تابیده و آن را سفید کرده‌اند ، آماده چسباندن خمیر ایمان می کنند .۸۷
در واقع ، توبه انقلاب است؛ انقلابی درونی ، حرکتی در جان انسان تا آزاد گردد و به سوی حق سیر کند . رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید: «پشیمانی از گناه توبه است»۸۸ حضرت علی (علیه‌السلام) می‌فرماید: «پشیمانی بر خطاها همان طلب بخشش و آمرزش است .»۸۹ و روایات دیگری نیز به همین مضمون بر این دلالت دارند که توبه همان آتش ندامت جانسوز است .
گـاهی انسـان در صـحنه قلب خود ، نوعی گرفتگی مشاهـده می کنـد؛ مثـل اینکه ابری فضـای دل را پوشانـده است و نمی‌داند چگونه
آن را بزداید . از این‌رو ، به فکر می‌افتد تا در مزرعه یا در پارکی قدم بزند ، در کنار رودی بنشیند و یا با دوست خود سخن بگویـد . پس تصور می کنـد آن ابر ، برطرف شـده ، در حـالی که چنین نیست و آن ابر غلیـظ گردیـده و جلو دیـد او را گرفته است
و دیگر تشخیص نمی‌دهد که در فضای تیره زندگی می کند . انسان تصور می کند با جلسات اُنس و فکاهیات ، ابرزدایی یا غبارروبی می‌شود ، در صورتی که چنین نیست . پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید: «من در هر روز هفتاد بار استغفار می کنم تا مبادا این ابرها فضای دل را بگیرند .»۹۰ البته استغفار برای انسان کامل در حقیقت ، دفع است ، نه رفع .۹۱
گفته شده است: توبه یعنی بازگشت و پشیمانی از حالت عصیان و عدم توازن روح به سوی آرامش ، و اطمینان و امیدواری به رحمت الهی است که با شرایطش می‌تواند بیماری‌های روحی را درمان بخشد ، و معالجه نماید و انسان را به حد کمال انسانیت برساند .۹۲
فرد با بازگشت و اعتراف به گناه ، احساس گناه خود را سـرکوب نمی کنـد ، بلکه به آن اعتراف می کنـد و از خداوند آمرزش می
طلبد . اعتراف مؤمن به گناه و توبه به درگاه خداوندی او را از کوشش برای سرکوب و دور نگه داشتن فکر گناه آلوده به منظور رهـایی از نـاراحتی روانی ناشـی از احسـاس گناه بازمی‌دارد ، توضـیح آنکه کوشـش برای دور نگه داشـتن فکر گناه از ذهن
در نهـایت ، به سـرکوب ناخودآگـاه آن منجر می‌شود . اما بایـد توجه داشـته باشـیم که سـرکوب فکر گناه باعث نمی‌شود آن نیروی
انفعالی احساس پستی و حقارتی که همراه فکر گناه وجود داشته است نیز از بین برود .
بنابراین ، نیروی انفعالی مزبور به شکل اضطرابی مبهم و پیچیده در انسان بروز می کند که باعث رنج و ایجاد اضطراب و تنش

روانی در شخص می‌شود . در نتیجه ، انسان سعی می‌کند با پناه بردن به عوارض برخی از بیماری‌های روانی ، از شدت آن بکاهد .۹۳

اصولاً قسمت اعظم تلاش روان‌کاوان در چنین حالاتی مصروف کاوش درباره این مهارت‌های دردآور ، کهنه و سرکوب شده در ضمیر ناخودآگاه انسان می‌شود . روانکاو سعی می‌کند بیمار را به یادآوری مجدّد آن کارها و مقابله با آن‌ها وادارد و نوعی قضاوت عقلانی درباره آن‌ها پیدا کند؛ یعنی به صدور حکم درباره‌شان بپردازد ، و چه بسا کاری که توسط روانکاو انجام

می‌گیرد در نهایت ، به هتک حرمت گناه بینجامد و گاه به عنوان یک واقعیت مورد پذیرش قرار گیرد ، بر خلاف توبه و اذعان و

اعتراف به گناه در پیشگاه کسی که از نهان و اسرار انسان‌ها خبر دارد که این اعتراف ، مقدّمه پذیرش بیماری و اقدام در درمان آن محسوب می‌شود . به همین دلیل ، یادآوری گناهان توسط مؤمن و اعتراف به آن‌ها نزد خداوند رحمان و رحیم و استغفار و توبه باعث جلوگیری از سرکوب ناخودآگاه احساس گناه می‌شود؛ زیرا این‌گونه سرکوب کردن باعث ایجاد اضطراب

و بروز عوارض بیماری‌های روانی می‌گردد و با توجه به این مسائل ، تعجبی ندارد که یک مؤمن واقعی همواره دارای امنیت خاطر روانی و آرامش قلبی و وجودش لبریز از احساس رضایت و آرامش خاطر باشد .۹۴ علّامه طباطبائی می‌فرماید: ما بارها گفتیم که توبه انسان محفوف به دو توبه خداست . بنابراین ، نخست این خداوند است که به انسان توفیق می‌دهد ، اسباب

توبه را برای او فراهم می‌کند تا بتواند از بند و زنجیر اسارت‌بار پلیدی‌های دنیا برهد و رو به سوی حق آرد ، و آن‌گاه که بنده به

خدا توجه کرد و توبه نمود ، دوباره خدا به او برمی‌گردد و غفران و عفو و بخشش را شامل او خواهد فرمود .۹۵

آثار توبه در پیش‌گیری از آسیب‌های روانی

۱- توبه انسان را محبوب خدا می‌کند .۹۶

۲- توبه سبب توقّف آسیب می‌شود .

۳- توبه آسیب‌ها و ناملایمات روحی و روانی را ترمیم می‌کند .

۴- توبه آسیب‌ها و ناملایمات روحی و روانی را درمان می‌نماید .

۵- توبه از عوارض جانبی آسیب جلوگیری می‌کند .

۶- توبه اثرات مخرب آسیب را از روح و روان می‌زداید .

۷- توبه روح و جان آدمی را شست‌وشو و تطهیر می‌کند .

۸- توبه انسان را از حالت سکون و رکود بازمی‌دارد .

۹- توبه انسان را به کار و تلاش سازنده وامی‌دارد .

امیدواری

انسان با امید به اینکه تلاش او ثمربخش است ، فعالیت می کند و اگر امید نبود هیچ انسانی دست به اقدامی نمی‌زد . و شاید بتوان گفت: هر موجود زنده‌ای به امید رسیدن به مقصد و مقصود خود حرکت و تلاش می کند . تحقیقات این مطلب را اثبات کرده‌اند که اگر تلاش حیوان برای رسیدن به مقصود خود بی‌ثمر بوده و فایده‌ای برای او نداشته باشد یا امیدی برای نیل به آن نداشته باشد ، دست از تلاش و فعالیت برمی‌دارد و به یأس و درماندگی مبتلا می‌شود .۹۷

فردی که در پی تلاش‌های متعدد ، شکست‌های متعددی را تجربه کند و تلاش او موفقیتی به همراه نداشته باشد ، به هر دلیلی که

باشد ، مبتلا به درماندگی آموخته شده می گردد که پیامدهای ناگواری در جسم و روان و نیز زندگی فردی و اجتماعی او می گذارد که چه بسا قابل جبران نباشد .۹۸

از این‌رو ، امید به موفقیت و نتیجه دادن فعالیت ، نه فقط انسان ، بلکه هر موجود زنده‌ای را وادار به تلاش و کار می کند . در این خصوص نیز انسان سرآمد موجودات دیگر است و با امید است که انسان دست به اختراعات و ابتکارات می زند و در این راه ، تحمّل رنج‌ها و مشقّات را به جان می‌خرد و به امید رسیدن به بهداشت و سلامت ، چه جنبه جسمانی آن و چه روحی و روانی آن ، انسان فعالیت‌های پیش‌گیرانه انجام می‌دهد ، و اگر امیدی به بهداشت و سلامت خویش نداشت ، دست از فعالیت و

اقدامات پیش‌گیرانه برمی‌داشت . همانند بیماری که دیگر امیدی به بهبود ندارد و پزشک برای او اقدامی انجام نمی‌دهد و او را

از چیزی پرهیز نمی‌دهد . کسانی که با اراده و اختیار خویش ، قلب و جان خود را با انبوه گناه و معصیت زنده به گور کرده اند و دیگر جایی برای تابش نور و پذیرش حق در وجودشان باقی نگذاشته‌اند و به تعبیر قرآن ، قلب ، چشم و گوششان نابینا و ناشنوا شده ، مردگانی هستند زنده نما . اینان بیم و امید برایشان تفاوتی نمی کند . غیر از این گروه اندک ، که عنود و لجوج هستند و در جهالت و عصبیّت خویش پایدارند ، دیگران نمی‌توانند به توهّم یا بهانه ناامیدی از رحمت و بخشش الهی ، دست از

تلاش و جبران کارهای بد خویش بردارند و اقدامی در رسیدن به سلامت روح و روان خویش انجام ندهند . از این‌رو ، در تعالیم اسلامی و آموزه‌های قرآنی ، بالاترین گناه و معصیت «ناامیدی و یأس از رحمت بی‌انتهای الهی» است .

معمولاً بیماری‌های شدید و مزمن یا صعب‌العلاج روحیه بیمار را متزلزل می کنند و روزنه‌های امید را به روی او می‌بندند .

پزشک باید با امیدوار ساختن او به زندگی ، به وی توان ببخشد ، او را از افسردگی ، ترس و اضطراب نجات دهد ، روحیه او را

تقویت کند و بهبودی او را سرعت بخشد و او را وادر به کار و فعالیتی سازد که هم توان انجام آن را دارد و هم وی را به زندگی و زنده بودن امیدوار می‌سازد؛ زیرا ناامیدی و وابستگی اجباری ، واقعیاتی هستند که در مورد بسیاری از بیماری‌های شدید اتفاق می‌افتند . اما برای پیش‌گیری از افسردگی ناشی از ناامیدی ، اصرار بر انجام دادن مستقل برخی کارهای هر چند کوچک ، سودمند است .۹۹ ولی پزشک بیش از همه می‌تواند در این امر مؤثر باشد . در روایات آمده است: «هر گاه نزد بیمار رفتید ، او را به سلامت و طول عمر امیدوار سازید ، اگرچه ممکن است این امیدوار ساختن در قضای الهی مؤثر نباشد ، ولی بیمار را دل‌خوش می‌کند و باعث آرامش و تسکین او می‌شود .»۱۰۰

چه بسا ناخوشی اندک که برای بیمار بزرگ جلوه کند و او را به دلهره اندازد . بنابراین ، مطمئن ساختن او از اینکه بیماری‌اش

خطرناك نیست ، در اغلب موارد ، در تسكین او مفید است . این مطلب با رویكرد صادق بودن با بیمار تضادی ندارد؛ زیرا مقصود این است كه بیمـار را از زنـدگی مـأیوس نكنیم ، بلكه اولاـ ، احتمالاـت و امكانـاتی را كه بـاعث بهبود و درمـان بیمار می‌شوند ،
ظاهر سازیم و اطلاعات مربوط به بیمار را فقط به قدر ضرورت بیان كنیم؛ زیرا اعلام صریح وخامت اوضاع به خود بیمار ، نتایج ویرانگری دارد . ثانیا ، توجه كنیم كه مطابق روایات متعدد ، خداوند برای هر بیماری درمانی قرار داده است . شخصی در زمان پیامبراكرم (صلی الله علیه و آله) بیمار شد . حضرت (صلی الله علیه و آله) فرمودند: برایش طبیب
بیاورید . عده‌ای گفتند: یا رسول الله ! مگر پزشك می‌تواند این شخص را (با توجه به شدت بیماری) از مرگ نجات دهد ؟ حضرت فرمودند: «خداوند هیچ مرضی را نیافریده ، جز آنكه برایش درمان و راه بهبود قرار داده است .»۱۰۱
درمانگر و اطرافیان فرد آسیب دیده با اعتقاد به چنین باوری و القای آن به فرد بیمار ، هیچ گاه مأیوس و ناامید نمی‌شوند .۱۰۲ چه بسا بر اثر كوشـش او یا دیگر متخصـصان ، راه حل دیگری و یا داوری جدیـدی كشف شود یا دریابنـد كه داوری خاصـی برای
درمان او مفید است . همچنین توجه دادن فرد به فواید معنوی بیماری نیز می‌تواند موجب امید بخشیدن به بیمار گردد . به همین دلیل ، شـخص مجروح در جنگ ، راحت‌تر از آسیب‌دیدگان دیگر درد را تحمل می‌كند و مسكن‌های كمتری نیاز دارد .
امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) در وصف امیدواری به خدا می‌فرماید: «بعضی به گمان خود ، ادعا دارند كه به خدا
امیدوارند ! به خدای بزرگ سوگند كه دروغ می‌گویند . چه می‌شود آنان را كه امیدواری در كردارشان پیدا نیست ؟ پس هر كس به خدا امیدوار باشد ، باید امید او در كردارش آشكار شود .»۱۰۳

یاد معاد؛ اعتقاد به جاودانگی انسان

از جمله آموزه‌ها و تعالیم دینی و سیره معصومان (علیهم‌السلام) ، كه نقش بسیاری در بهداشت و سلامت روح و روان انسان دارد و عامـل مهمی در پیش‌گیری از بسـیاری از آسـیب‌هـای روحی و روانی است ، یـاد معـاد و اعتقـاد به جـاودانگی انسان و اعمال
و رفتار او می‌باشد؛ زیرا در همه افراد ، میل به بقا و ادامه زندگی كاملا مشهود و محسوس است ، و هیچ انسانی از زندگی و ادامه آن نمی‌گریزد و حتی آنان كه به انتحار و خودكشـی دست می‌زننـد ، از خود نمی‌گریزنـد . بلكه خواهان آزادی خویش می
باشند و چون زندگی كنونی را رنج‌آور و دردخیز می‌انگارند ، دست به انتحار و خودكشی می‌زنند تا خود را از رنج برهانند . این میل مشـهود ، نشانه ادامه زنـدگی پس از مرگ است ، و اگر مرگ پایان زنـدگی بود ، آفرینش چنین حسـی (میل به بقا) بیهوده
به شمار می‌آمد . آنچه را انسان از طریق فطرت دریافت می‌كند ، شرایع آسمانی به طور گسترده به عنوان زندگی اخروی و بازگشت انسان به حیات جاوید مطرح كرده‌اند و چنین اصلی در تمام شرایع ، مطرح بوده ، و اصولا شریعت الهی بدون اصل «معاد» نمی‌تواند الهی باشد .۱۰۴ «معاد» یعنی اینكه انسان از مبدأی نشأت گرفته كه سرانجام به همان جا برمی
گردد . بازگشت به آن مبـدأ همان معاد است . همان‌گونه كه تحقق هـدف باعث كمال ، و نبودن هدف موجب نقص و عاطل

و
باطل بودن آن است ، اگر سیره کسی بر اساس اعتقاد به معاد نباشد ، باطل خواهد بود . خلاصه آنکه چون هیچ چیز همانند اعتقاد به مبدأ و معاد آموزنده نیست و نیز هیچ انسانی همانند رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) اعتقاد راسخ به مبدأ و معاد ندارد ، از این‌رو ، هیچ سیره‌ای همانند سیره آن حضرت آموزنده نخواهد بود .

بنابراین ، سیره رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بخصوص و سیره ائمّه اطهار (علیهم‌السلام) عموما ، که هماهنگ با کل نظام آفرینش به سمت معاد در حرکت است،۱۰۵ آموزنده می‌باشد .۱۰۶

در آموزه‌های دینی و سیره معصومان: ، مسئله معاد یکی از مسائل بارز و چشمگیر است؛ زیرا یاد معاد و سرای جاوید انسان را در این سرای فانی و زودگذر به تلاش و اعمال صالح و توشه آخرت ترغیب و تحریص می‌نماید ، به خلاف فرهنگ مادی که

در آن یاد مرگ همانند افیونی است که تمام لذت‌های دنیوی را از بین می‌برد و موجب اندوه و افسردگی مضاعف می‌شود .

از این‌رو ، اسوه‌های راستین و کامل انسانی یعنی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و ائمّه معصوم (علیهم‌السلام) در

همه شئون ، متذکر و متوجه عبودیت خود و ربوبیت خدای سبحان بوده‌اند و چون توجه به عبودیت بدون توجه به معاد و هدف

آفرینش میسّر نیست ، پس توجه مستمر آن حضرات به عبودیت نشانه توجه مستمر به حقیقت معاد و قیامت به عنوان دارالقرار و سرای حیات و جاودانگی است ، روایات علوی حقیقت دنیا را دار غرور و دار فنا و دار عبرت معرفی کرده و اقبال به آن را آفت جان آدمی دانسته‌اند و در مقابل ، آخرت را به عنوان غایت خلقت ، توصیف کرده و انسان را به آن دعوت نموده‌اند ۱۰۷.

آثار یاد مرگ و معاد در بهداشت و سلامت روان

انسان را به تلاش و فعالیت سودمند و هدفدار سوق می‌دهد .۱۰۸

سختی‌ها و مصیبت‌های دنیا را کاهش می‌دهد و یا از بین می‌برد و فرد را به اندک دنیا راضی می‌دارد .۱۰۹

فرد را به استفاده تمام و کامل از استعدادهای خویش ترغیب و تشویق می‌نماید .

لذت‌ها و خوشی‌های غیرواقعی و زودگذر را ، که معمولا مخرّب روح و روان آدمی‌اند ، از بین می‌برد .

تنگ‌نظری و احساس‌های کینه‌توزانه و حسودانه را در فرد از بین می‌برد و قلب را جلا و صفا می‌بخشد .۱۱۰

روح امید و مقاومت در برابر سختی‌ها را در فرد تقویت می‌نماید .

احساس دل‌بستگی‌های موقّت و غیر قابل اعتماد را در فرد کاهش می‌دهد .۱۱۱

محبت و علاقه فرد را به خداوند و امور پایدار و قابل اعتماد تقویت می‌نماید .۱۱۲

احساس رحمت ، شفقت و محبت به دیگران را در فرد تقویت می کند .۱۱۳

عامل پیش گیری بسیار قوی است ، بخصوص نسبت به اموری که به بهداشت و سلامت واقعی فرد آسیب می‌رساند .

توجه به معاد انسان را از حالت انزوا و کناره گیری رهایی می‌بخشد .

کسی که به یاد مرگ و قیامت است ، بیشتر می کوشد و بهتر به جامعه خدمت می کند و کسی که از جامعه منزوی است ، در حقیقت مرگ را فراموش کرده است .۱۱۴

از این‌رو ، رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: «اگر در آستانه مرگ نهالی در دست یکی از شماست و می‌توانید آن را بکارید و بمیرید ، بکارید .»۱۱۵ این حدیث شریف به خوبی دلالت دارد بر اینکه یاد معاد ، حرکت آفرین است .
از مهم‌ترین عوامل گناه و نافرمانی خداوند ، فراموشی قیامت است . اگر کسی همیشه به یاد خدا باشد ، هرگز در اطاعت فرمان خدا سستی به خود راه نمی‌دهد و نیز بر اثر غفلت خود را به گناه نمی‌آلاید؛ زیرا اعتقاد به کیفر ، که در حقیقت ظهور باطن همین اعمال است ، با غفلت و آلودگی به گناه سازگار نیست . بر این اساس ، حضرت امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) به عنوان مربّی جامعه و مهذّب نفوس ، پس از هر نماز عشا با صدای رسا به نمازگزاران می‌فرمود: «بار سفر ببندید ، ره توشه برگیرید که مسافرت نزدیک است .»۱۱۶
این هشدار از تعلیمات رسول خداست که همواره جان‌های مستعد و آماده را مخاطب قرار داده ، مرگ و قیامت را به آنان تذکر
می‌داد .۱۱۷ از این‌رو ، در بیشتر سخنان آن حضرت ، یکی از مشاهد و مواقف قیامت مطرح است؛ مانند اینکه حضرت فرمودند: «قبر برای عده‌ای باغی است از باغ‌های بهشت و برای گروهی دیگر چاهی است از چاه‌های جهنم .»۱۱۸
یاد معاد و توجه به جاودانگی زندگی پس از مرگ آثار سازنده‌ای دارد که به برخی از آثار آن در زمینه بهداشت و سلامت روحی و روانی آدمی و پیش‌گیری از بروز و یا وخامت آسیب‌های روانی اشاره شد . (از جمله رشد و شکوفایی استعدادها ، تحرّک و سازندگی و پیش‌گیری از انزوا و کناره‌گیری) با توجه به آثار مثبت و سازنده چنین باوری ، پیامبر به دیگران توصیه می‌فرمود که بسیار به یاد مرگ باشید؛ چون مرگ در فرهنگ دین ، انتقال از دنیا به برزخ است و به یاد مرگ بودن
یعنی: به یاد عالم پس از دنیا بودن و برای آن سرای جاودانی توشه اندوختن . آن حضرت می‌فرمود: «به یاد چیزی باشید که لذت‌ها را منهدم و عیش و نوش را تیره و تباه می‌سازد .»۱۱۹
حضرت به شخصی که در تشییع جنازه شوخی می‌کرد ، فرمود: «چرا اینان غافلند ؟ مگر مرگ برای همه نیست ؟»۱۲۰
امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) می‌فرماید: «یاد مرگ مرا از شوخی و کارهای بیهوده باز می‌دارد .»۱۲۱
بنابراین ، انسان‌های برخوردار از سلامت و کمال هر لحظه خود را بین مبدأ و معاد مشاهده می‌کنند؛۱۲۲ زیرا آنان حوادث سبک و سنگین ، و تلخ و شیرین را مجلای ارادی الهی می‌دانند . اینان در حوادث سنگین متزلزل نمی‌شوند؛ چنان که امیرمؤمنان (علیه‌السلام) فرمودند: سختی‌ها و مصیبت‌ها اثر سوئی در انسان‌های با کرامت و صاحبان نفوس ارزشمند نمی‌گذارد۱۲۳ توجه به خدا را مخصوص حالت پدید آمدن حوادث سخت نمی‌دانند بلکه هر حادثه‌ای ، کوچک یا بزرگ را آزمونی
الهی می‌شمارند ، به یاد خدای سبحان متذکر می‌شوند و در هر حال ، صابرند و خود را به الله می‌سپارند و می‌گویند: به خدا رجوع می‌کنیم؛ چنان که در هنگامه سختی‌ها و مصیبت‌ها می‌گویند: ما از خداییم و به سوی او باز خواهیم گشت و از صلوات ، سلام و رحمت الهی بهره‌مند می‌باشند .۱۲۴ بنابراین ، سیره چنین انسان‌هایی آموزنده است؛ زیرا صاحبان نفوس کریمه و با ارزش هستند که نمونه کامل آن رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) است ، دایم به یاد مبدأ و معاد می‌باشند؛ چنان که نقل شده است: وقتی چراغ منزل حضرت خاموش می‌شد ، می‌فرمود: «انّاللّه و انّا الیه راجعون .» یعنی در کوچک‌ترین حادثه ، مسئله معاد و رجوع الی‌الله را مطرح می‌کرد .۱۲۵
دیگران نیز به این واقعیت اشاره کرده‌اند . قطعاً احساس فرد نسبت به مرگ تا حدی به تصور و مقدار ترس او از مرگ

بستگی دارد . کسانی که جهت‌گیری معنوی قوی دارند ، غالبا در روزهای آخر زندگی آرامش بسیار پیدا می‌کنند؛ زیرا طبق جهان‌بینی آنان ، زندگی واپسین دیگری نیز وجود دارد و در نتیجه ، می‌توانند خوشحال باشند . اغلب ترس از مرگ ، واکنشی است نسبت به مواجهه با عدم تمامیت زندگی . شاید مرگ ، از دست رفتن زودرس و غیرمنصفانه استعدادهای فرد به نظر آید .

از این‌رو ، بعضی از بیماران با آرامش اجتناب‌ناپذیری مرگ را می‌پذیرند و می‌کوشند معنای زندگی خود را دریابند . بیماری که قطعیت مرگ خود را پذیرفته است ، از نظر عاطفی ، خود را از محیط جدا می‌کند و کمتر درگیر زندگی می‌شود . بیمار ممکن است پس از تحمّل دردی فوق‌العاده و تلاشی جانکاه برای زندگی ، در نهایت ، مرگ را تسکینی خوشایند بیابد .۱۲۶ در

سنّت و سیرت پیامبر و امیرالمؤمنین (علیهماالسلام) درباره یاد معاد و نقش آن در سازندگی و سلامت دنیا و آخرت انسان ، بیانات آموزنده بسیاری آمده است که به عنوان حسن ختام نمونه‌ای از آن اشاره می‌شود:

«ای بندگان خدا ! از خدا بپرهیزید . و با اعمال نیکو به استقبال اجل بروید . با چیزهای فانی شدنی دنیا ، آنچه را که جاویدان می‌ماند خریداری کنید . از دنیا کوچ کنید که برای کوچ دادنتان تلاش می‌کنند . آماده مرگ باشید که بر شما سایه افکنده است . همچون مردمی باشید که بر آن‌ها بانگ زدند و بیدار شدند و دانستند دنیا خانه جاویدان نیست و آن را با آخرت

مبادله کردند . خدای سبحان شما را بیهوده نیافرید و به حال خود وا نگذاشت . میان شما تا بهشت یا دوزخ ، فاصله اندکی جز رسیدن مرگ نیست . زندگی کوتاهی ، که گذشتن لحظه‌ها از آن می‌کاهد و مرگ آن را نابود می‌کند ، سزاوار است که کوتاه مدت باشد . زندگی ، که شب و روز آن را به پیش میراند ، به زودی پایان خواهد گرفت . مسافری که سعادت یا شقاوت همراه می‌برد ، باید بهترین توشه را با خود بردارد . از این خانه دنیا زاد و توشه بردارید که فردای رستاخیز نگهبانتان باشد . بنده خدا باید از پروردگار خود بپرهیزد ، خود را پند دهد و توبه را پیش فرستد و بر شهوات غلبه کند؛ زیرا مرگ او پنهان و پوشیده است و آرزوها فریبنده‌اند و شیطان همواره با اوست و گناهان را زینت و جلوه می‌دهد تا بر او تسلّط یابد؛ انسان را در انتظار توبه نگه می‌دارد که آن را تأخیر اندازد و تا زمان فرارسیدن مرگ از آن غفلت نماید . وای بر غفلت‌زده ای که عمرش بر ضد او گواهی دهد و روزگار ، او را به شقاوت و پستی کشاند .۱۲۷ از خدا می‌خواهیم که همه ما را برابر نعمت‌ها مغرور نسازد و چیزی ما را از اطاعت پروردگار باز ندارد و پس از فرا رسیدن مرگ دچار پشیمانی و اندوه نگرداند .»

منبع

محمّدمهدی صفورایی پاریزی ـ سلیمان قاسمی

پی‌نوشت‌ها

۱ ـ ام . رابین دیماتئو ، روان‌شناسی سلامت ، ترجمه محمد کاویانی و دیگران ، ج ۲ ، تهران ، سمت ، ص۷۶۳ـ۷۶۲ .

۲ ـ اِنَّما یُوفَّی الصابرونَ اجرهم بغیر حسابٍ (زمر: ۱۰)

۳ـ و مِنهم الذین یُؤذون النبی و یقولونَ هو اُذنٌ . . . (توبه: ۶۱)

۴ـ محمدتقی مصباح ، اخلاق در قرآن ، ج ۳ ، ص۲۶۶ـ۲۵۵ .

۵ـ دانشنامه امام علی (علیه‌السلام) ، ج۱۱ ، ص۱۳۹ .

۶ـ همان ، ج ۱۱ ، ص ۲۸۰ .

۷ـ «و علیکم بالصبرِ فانّ الصبرَ مِن الایمانِ کالرأسِ مِن الجسدِ و لاخیرَ فی جسدٍ لا رأسَ معه و لا فی ایمانٍ لا صبرَ معه» (نهج‌البلاغه ، گردآوری و تنظیم صبحی صالح ، قصار۸۲) .

۸ـ نهج‌البلاغه ، خطبه۱۹۱ .

۹ـ علامهٔ الصابر فی ثلاث: «اوّلها ان لایکسلَ و الثانیهٔ ان لایضجرَ ، والثالثهٔ ان لایشکو من ربّه عزّوجلّ ، لانّه اذا کسل فقد ضیع الحق ، واذا ضجر لم یؤدّ الشکر ، واذا شکی من ربّه عزّوجلّ فقد عصاه .» (محمدباقر مجلسی ، بحارالانوار ، ج ۷۱ ، ص۸۶)

۱۰ـ «الجزع عند المصیبهٔ یزیدها و الصبر علیها یبیدُها» (محمد محمدی ری‌شهری ، میزان الحکمه ، ج ۲ ، ص۲۹) .

۱۱ـ «ما رأیتُ الا جمیلا .» (سیدبن طاووس ، اللهوف ، ترجمه سید احمد قهری ، انتشارات جهان ، ص ۱۶۰)

۱۲ـ ام . رابین دیماتئو ، پیشین ، ج ۲ ، ص ۷۸۰ .

۱۳ـ لازاروس لائونیر ، ۱۹۷۸ ، ص ۳۱۱ به نقل از: ام . رابین دیماتئو ، پیشین ، ج ۲ ، ص ۵۸۸ .

۱۴ـ در صبر در لغت ، به معنی حبس نفس است از جزع به وقت وقوع مکروه و لابد آن امن باطن باشد از اضطراب و باز داشتن زبان از شکایت و نگاهداشتن اعضا از حرکات غیر معتاد . (خواجه نصیرالدین طوسی) و نیز گفته شده است: صبر به معنای بردباری کردن در برابر سختی‌ها و ناملایمات‌ها (حسن انوری ، فرهنگ بزرگ‌سخن ، ج ۵ ، ص ۴۶۹۲ ، و نیز گفته‌اند: صبر آن است که در صبر صابر باشی ، و آنکه اگر بلا برسد ننالد . لغت‌نامه دهخدا ، ج ۱۰ ، ص ۱۴۸۵۳

۱۵ـ «من کظم غیظا ـ ولو شاء ان یمضیه امضاه ـ ملأاللّهُ قلبَه یوم القیامه رضاه .» (محمدباقر مجلسی ، پیشین ، ج ۱۷۱ ، ص۴۱۱ .

۱۶ـ بهروز میلانی‌فر ، بهداشت روانی ، ص ۱۹۸ .ص / ۱۹۹ص / ۲۰۰همان / همان / ص ۲۰۰

۱۷ـ بهروز میلانی‌فر ، بهداشت روانی ، ص ۱۹۹ .

۱۸ـ بهروز میلانی‌فر ، بهداشت روانی ، ص ۲۰۰ .

۱۹ـ همان .

۲۰ـ همان .

۲۱ـ همان .

۲۲ـ «والعصرِ اِنَّ الانسانَ لفی خسرٍ الاّ الّذینَ آمَنوا و عملوا الصالحات . . .» (والعصر:۱)

۲۳ـ «وَ أَن لَّیْسَ لِلْإِنسَانِ إِلَّا مَا سَعَی» (نجم:۳۹)

۲۴ـ مرتضی فرید ، الحدیث ، روایات تربیتی ، ج ۳ ، ص ۸ .

۲۵ـ «کاد ان یکون الفقر کفرا» (علیرضا صابری یزدی ، الحکم الزاهرهٔ ، ج ۱ ، ص ۲۱۲)

۲۶ـ نهج‌البلاغه ، ترجمه علینقی فیض‌الاسلام ، ص۸۶۴ .

۲۷ـ ام . رابین دیماتئو ، پیشین ، ج ۲ ، ص۲۳۴ .

۲۸ ـ «اِنَّ اللّهَ یُحبّ المتحرّفَ الامین .» (شیخ حرّ عاملی ، وسائل‌الشیعه ، ج ۱۲ ، ص۱۳ .
۲۹ ـ «ملعونٌ من القَی کَلَّه علَی الناس» (همان ، ص۱۸)
۳۰ ـ مرتضی مطهری ، تعلیم و تربیت در اسلام ، چ سیزدهم ، ص ۴۱۰ .
۳۱ ـ همان ، ص ۱۸ .
۳۲ ـ «وابتغِ فیما آتیکَ‌اللّهُ الدارَ آلاخرهَ و لا تنسَ نصیبکَ مِن الدُنیا .» (قصص: ۷۷)
۳۳ ـ «للمؤمن ثلاثُ ساعاتٍ: فساعهٌ یناجی فیها ربّه و ساعهٔ یرم معاشه و ساعهٔ یخلّی بین نفسه و بین لذتها فیما یحلّ و یجمل . و لیس للعاقلِ اَن یکون شاخصا الاّ فی ثلاث: مرمهٔ لمعاشٍ او خطوهٌ فی معادٍ او لذهٌ فی غیر محرّمٍ .» (نهج البلاغه ، ترجمه محمد دشتی ، حکمت ۳۹۰)
۳۴ ـ چنانچه در سیره امام آمده است: از جمله کارهای که امام علی (علیه‌السلام) به آن اشتغال داشتند ، کشاورزی بود ، و سیره و زندگی امام نشان می‌دهد که حضرت در دوران ۲۵ ساله فاصله از امور حکومتی ، بیشتر وقتشان به باغ‌داری و کشاورزی و کارهای مربوط به آن نظیر حفر چاه و قنات می گذشت . امام (علیه‌السلام) ضمن آنکه خود یک کشاورز پرتلاش و موفق بودند ، احترام خاصی برای کشاورزان و زمین قایل بودند ، که برخی روایات مربوط به آن ، به عنوان نمونه اشاره می‌شود: راه‌هایی که مردم به کسب درآمد می‌پردازند پنج تاست: امور دولتی ، آبادانی و کشاورزی ، تجارت ، اجاره و صدقات . . . اما کشاورزی ، خداوند متعال فرموده: اوست که شما را پدید آورد و به عمران و آبادی دعوت کرد .
خدای متعال بدان‌رو انسان‌ها را به عمران و آبادانی زمین دعوت کرده تا از بهترین راه ـ که کشاورزی است ـ و محصولات آن از قبیل غلّات و حبوبات و میوه‌ها تأمین معاش نمایند: «اِنّ معایشَ الخلق خمسهٌ: الامارهُ و العمارهٔ و التجارهٔ و الاجارهٔ و الصدقات . . . و اما وجهُ العمارهِ فقوله تعالی: (هو أنشأکم مِن الارضِ و استعمرکم فیها) فَاَعلَمنا ـ سبحانه ـ انّه قد امرهم بالعمارهِ لیکون ذلکَ سببا لمعایشهم بما یخرج من‌الارض من الحبّ و الثمراتِ و ما شاکل ذلک ممّا جعلُه‌الله معایشَ
للخلقِ» (شیخ حرّ عاملی ، پیشین ، ج ۱۳ ، ص ۱۹۵ .
۳۵ ـ از امام صادق (علیه‌السلام) نقل شده است: «کان امیرالمؤمنین یکتب و یوصی بفلّاحین خیرا» (شیخ حرّ عاملی ، پیشین ، ص ۲۱۶)
۳۶ ـ امام صادق (علیه‌السلام) درباره همّت بلند و سختکوشی جدّ بزرگوارشان ، علی (علیه‌السلام) می‌فرمایند:
«پیامبراکرم (صلی الله علیه و آله) زمینی را از انفال به علی (علیه‌السلام) دادند و حضرت در آن زمین قناتی حفر نمودند که آب آن مانند گلوی شتر فواره می‌زد . امام (علیه‌السلام) آن آب را «ینبوع» نامیدند . آن آب آن‌قدر زیاد بود که موجب خوش‌حالی مردم آن ناحیه شد و هنگامی که یکی از آن مردم به امام (علیه‌السلام) تبریک گفت ، فرمودند: این آب
وقف حجّاج و کسانی است که از آنجا عبور می کنند؛ کسی نمی‌تواند آن را بفروشد و به فرزندانم نیز به ارث نمی‌رسد .» (محمدباقر مجلسی ، پیشین ، ص۳۲/ مرتضی مطهری ، انسان کامل ، صدرا ، ۱۳۷۶ ، ص۵۴) و اراده و همّت امام چنان قوی بود که اگر اراده می‌نمود از توده‌ای هسته خرما ، نخلستانی انبوه فراهم می‌ساخت . روزی یکی از یاران حضرت با مشاهده انبوه هسته‌های خرما نزد ایشان پرسید: این‌ها را برای چه می‌خواهید ؟ امام فرمودند: به اذن خدا ، این‌ها تبدیل به درخت‌خرما خواهند شد و چنین شد: امام (علیه‌السلام) نخلستانی پدید آوردند با انبوهی از درختان . فعالیت و تلاش

امام (علیه‌السلام) چنان بود که می‌توانستند درآمد فراوانی عاید خود نمایند . زمانی که طلحه و زبیر برای کاستن از مقام حضرت در میان مردم گفتند که حضرت مالی ندارد ، امام به عاملان خود فرمودند: آنچه از محصول زمین‌های کشاورزی برداشت شده است به فروش برسانند . وقتی با فروش میوه‌ها و غلّات صدهزار درهم فراهم شد ، امام دستور احضار طلحه و زبیر را دادند و خطاب به آن‌ها فرمودند: این پول ، سرمایه‌ای است که با دست‌رنج‌خود جمع کرده‌ام)نه مانند سرمایه شما که حقتان نیست و به بیت‌المال تعلّق دارد .) (محمد دشتی ، امام علی (علیه‌السلام) و اقتصاد ، ص ۲۷۱ .

۳۷ـ محمدباقر مجلسی ، پیشین ، ج ۴۰ ، ص۳۲۸ .

۳۸ـ همان ، ج ۴۰ ، ص ۳۲۵ .

۳۹ـ همان ، ج ۴۱ ، ص ۳۷ .

۴۰ـ همان ، ج ۴۱ ، ص ۳۶ .

۴۱ـ همان .

۴۲ـ همان ، ص ۲۹ .

۴۳ـ همان ، ص ۳۲ .

۴۴ـ «لَنقلُ الصخرِ مِن قِللِ الجبال احبّ الی مِن مننِ الرجال
یقولُ الناس لی فی الکسب عار فانّ العارَ فی ذلّ السؤالِ
کد کد العبد ان احببتَ اَن تُصبح حرّا واقطع الامال من بنی آدم طرا
لاتقل ذا مکسب یزری فقصد الناس ازری
انت ما استغنیت عن غیرک اعلی الناس قدرا» .
(محمدباقر مجلسی ، دیوان منسوب به علی (علیه‌السلام) ، ج ۴۱ ، ص۳۷ .)

۴۵ـ محمدباقر مجلسی ، دیوان منسوب به علی (علیه‌السلام) ، ج ۴۱ ، ص۳۷ .

۴۶ـ مرتضی آقاتهرانی ، اهمال کاری ، قم ، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (رحمه‌الله)،۱۳۸۲ .

۴۷ـ قال النبی (صلی الله علیه و آله): «عزّ المؤمن استغناه عن الناس» (مولی محسن فیض کاشانی ، المحجهٔ البیضاء ، ج ۶ ، ص ۵۷

۴۸ـ مرتضی مطهری ، تعلیم و تربیت در اسلام ، چ سیزدهم ، ص۴۱۱ .

۴۹ـ ام . رابین دیماتئو ، پیشین ، ج ۱ ، ص ۱۲۶ .

۵۰ـ «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات: ۵۶)

۵۱ـ «الشریعهٔ ریاضهُ النفس» (عبدالواحد آمدی ، غرر الحکم ، باب الف ، ش۵۶۹) «ریاضت» مصدر باب روض (راض) می‌باشد و به معنای ریاضت ، تمرین و تعلیم دادن است و کلمه «ریاضی» به معنای علم حساب و هندسه و جبر و مقابله به معنای ورزش و تمرین فکر و ذهن می‌باشد و ورزش و ریاضت و تمرین بدن را در اصطلاح ، «ورزش» گویند و احکام و تکالیف شرع هم تمرین و تعلیم روح و جسم است .

۵۲ـ محمدبن یعقوب کلینی ، اصول کافی ، ج ۶ ، ص۴۷ .

۵۳ـ محمدباقر مجلسی ، بحارالانوار ، ج ۵۹ ، ص۱۲۷ .

۵۴ـ ام . رابین دیماتئو ، پیشین ، ج ۲ ، ص۷۶۴ .

۵۵ ـ ام . رابین دیماتئو ، پیشین ، ج ۲ ، ص ۷۴۵ ، به نقل از: لوی تیلور ، ۱۹۸۵ ، ریم ، مسترز ، ۱۹۷۹ .

۵۶ ـ ام . رابین دیماتئو ، ج ۲ ، ص ۷۶۴ .

۵۷ ـ عن الحسین بن زید قال: قلتُ لجعفر بن محمد (علیهماالسلام): جعلتُ فداک هل کانت فی النبی (صلی الله علیه و آله) مداعبة ؟ فقال: وصفه الله بخلق عظیم ، و انّ الله بعث انبیاءه فکانت فیهم کزازة (الانقباض و الیبس) و بعث محمدا (صلی الله علیه و آله) بالرأفة و الرحمة و کان من رأفته (صلی الله علیه و آله) لامّته مداعبته لهم لکی لا یبلغ بأحدٍ منهم التعظیم حتی لا ینظر الیه .» ثم قال: حدّثنی ابی محمد عن ابیه علی عن ابیه الحسین عن ابیه علی (علیهماالسلام) قال: «کان رسول الله لیسرّ الرجل من اصحابه اذا رآه مغموما بالمداعبة و کان ـ صلی‌الله علیه و آله یقول: انّ الله یبغض المعبّس فی وجه اخوانه .» (سید محمدحسین طباطبائی ، سنن النبی ۹ ، ص ۲۹ ، به نقل از: زین‌الدین الجبعی العاملی الشامی ، کشف الریبة ، ص ۱۱۹)

۵۸ ـ محمدباقر مجلسی ، بحارالانوار ، ج ۷۶ ، ص ۶۰ .

۵۹ ـ ام . رابین دیماتئو ، پیشین ، ج ۲ ، ص ۷۶۴ .

۶۰ ـ همان ، ج ۱ ، ص ۳۹۴ .

۶۱ ـ همان ، ج ۲ ، ص ۲۲۱ .

۶۲ ـ «وَلاَ تَنسَ نَصِيبَکَ مِنَ الدُّنْيَا وَأَحْسِن کَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْکَ وَلاَ تَبْغِ الْفَسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لاَ يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ» (قصص: ۷۷و امام رضا (علیه‌السلام) می‌فرماید: «اجعلوا لانفسکم حظا من الدنیا . . . واستعینوا بذلک علی امور الدین» (محمدباقر مجلسی ، بحارالانوار ، ج ۷۸ ، ص ۳۴۶) .

۶۳ ـ عبدالله جوادی آملی ، سیره رسول اکرم در قرآن ، ج ۶ ، ص ۶۵ .

۶۴ ـ عبدالّله جوادی آملی ، مراحل اخلاق در قرآن ، ج ۱۱ ، ص ۱۲۹ .

۶۵ ـ «ولو اَنّ اهل القری آمَنوا واتّقوا لفتحنا علیهم برکات مِن السماءِ والارضِ ولکن کذّبوا فاخذناهم بما کانوا یکسبون .» (اعراف: ۹۶)

۶۶ ـ «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاکُم مِّن ذَکَرٍ وَأُنثَی وَجَعَلْنَاکُمْ شُعُوبا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَکْرَمَکُمْ عِندَ اللَّهِ أَتْقَاکُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ» (حجرات: ۱۳)

۶۷ ـ رسول جعفریان ، سیره رسول خدا ، ص ۲۶۷ به نقل از: محمد عبدالحی الکتانی الادریسی الحسنی الفاسی ، التراتیب الاداریة ، ج ۱ ، ص ۶۴ .

۶۸ ـ «تعلّموا من النسبِ ما تعرفون به احسابَکم و تَصلونَ بِه ارحامکم» (رسول جعفریان ، سیره رسول خدا ، ص ۲۹۶)

۶۹ ـ «کلّکم مِن آدم و آدمُ من تراب لیس لعربی علی عجمی فضل الاّ بالتقوی» (همان ، ص ۲۵۴ ، به نقل از: العقد الفرید ، ج ۴ ، ص ۵۸ .

۷۰ ـ «لا تأتونی بانسابکم و أتونی بأعمالکم» (یعقوبی ، تاریخ یعقوبی به نقل از: جواد علی ، المفصل فی تاریخ العرب قبل از اسلام ، ج ۴ ، ص ۳۶۹ .)

۷۱ ـ ابن ابی‌الحدید ، شرح نهج‌البلاغه ، ج ۱۳ ، ص ۱۶۶ .

۷۲ ـ «التقی رئیس‌الاخلاق .» (نهج‌البلاغه ، حکمت ۴۱) .

۷۳ـ عبداللّه جوادی آملی ، مراحل اخلاق در قرآن ، ج ۱۱ ، ص۱۲۸ .
۷۴ـ «یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُواْ . . . فَلَمْ تَجِدُواْ مَاء فَتَیَمَّمُواْ صَعِیدا طَیِّبا فَامْسَحُواْ بِوُجُوهِکُمْ وَأَیْدِیکُم . . .» (مائده: ۶)
۷۵ـ «من تطبّب فلیتق الله و لینصح و لیجتهد» (محمدباقر مجلسی ، بحارالانوار ، ج ۶۲ ، ص ۷۴ .)
۷۶ـ «اوصیکم ، عبادالله ، بتقوی الله التی هی الزاد و بها المعاد .» (نهج‌البلاغه ، ترجمه محمد دشتی ، ص ۲۱۹ .)
۷۷ـ «اعلموا ، عبادالله ، ان التقوی دار حصنٍ عزیز ، و الفجور دار حصن ذلیل .» (همان ، ص ۲۹۳) و نیز فرمودند: «اِنّ تقوی الله دواءُ داء قلوبکم و طهورُ دنس انفسکم»)همان ، خطبه ۱۹۸ .
۷۸ـ «اعملوا ما شئتم» (فصلت: ۴۰)
۷۹ـ «سواءٌ علینا اوعظتَ ام لم تکن من الواعظینَ» (شعراء: ۱۳۶)
۸۰ـ ابن منظور ، لسان العرب ، ج ۴ ، ص۲۳ .
۸۱ـ «وتوبوا الی الله جمیعا ایّها المؤمنون لعلکم تفلحون» (نور:۳۱)
۸۲ـ «تعطروا بالاستغفار لاتفضحنکم روائح الذنوب» (محمدباقر مجلسی ، بحارالانوار ، ج ۷ ، ص ۲۷۸ .
۸۳ـ «توبوا الی الله جمیعا ایّها المؤمنون» (نور:۳۱)
۸۴ـ «یا ایها الذین آمنوا توبوا الی الله توبةً نصوحا» (تحریم: ۸)
۸۵ـ خداوند در قرآن می‌فرماید: «إِلاَّ مَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحا فَأُوْلَئِکَ یَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا یُظْلَمُونَ شَیْئا» (مریم: ۶۰) «إِلاَّ مَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلا صَالِحا فَأُوْلَئِکَ یُبَدِّلُ اللَّهُ سَیِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَکَانَ اللَّهُ غَفُورا رَّحِیما» (فرقان: ۷۰) و در روایت آمده است: «التائبُ مِن الذنبِ کمَن لا ذنبَ له» (محمدباقر مجلسی ، بحارالانوار ، ج ۶ ، ص ۲۱ و ۴۱ .
۸۶ـ عبداللّه جوادی آملی ، مراحل اخلاق در قرآن ، ج ۱۱ ، ص ۱۶۱ .
۸۷ـ هماان ، ج ۱۱ ، ص۱۷۲ .
۸۸ـ «الندم من الذنبِ توبةٌ .» (محمدباقر مجلسی ، بحارالانوار ، ج ۷۷ ، ص۱۵۹ .
۸۹ـ «الندم علی الخطیئةِ استغفار .» (علاّمه نوری ، مستدرک‌الوسائل ، بیروت ، آل‌البیت ، ۱۴۰۸ق ، چ دوم ، ج ۲ ، ص ۱۱۸ و می‌فرماید: «الندمُ علی الخطیئة یمنع عن معاودتها» و نیز می‌فرماید: «من ندم فَقد تاب» و امام باقر (علیه‌السلام) می‌فرماید: «کفی بالندم توبهً» و نیز «الندم احدالتوبتین» و «کفی بالندم توبهً» و «والندم من الذنب یمنع عن معاودته» (ر .ک: محمدباقر مجلسی ، بحارالانوار ، ج ۷۷ ، ص ۲۰) .
۹۰ـ «انه لیغان علی قلبی و انّی لاستغفر بالنهار سبعین مرّةً» (همان ، ج ۲۵ ، ص۲۰۴ .)
۹۱ـ همان ، ج ۱۱ ، ص۱۶۰ـ۱۵۹ .
۹۲ـ سید هاشم حسینی ، آرامش روح ، ص۱۵۷ .
۹۳ـ همان ، ص۱۶۹ .
۹۴ـ همان ، ص ۳۴۶ .
۹۵ـ سید محمدحسین طباطبائی ، تفسیر المیزان ، ج ۲ ، ص۲۳۸ .
۹۶ـ «انّ اللّه یحبّ التّوابین و یحبّ المتطهرین» (بقره: ۲۲۲) و پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله) می فرماید: «لیس شیءٌ احبُّ الی الله من مؤمنٍ تائبٍ او مؤمنةٍ تائبةٍ» (محمدباقر مجلسی ، بحارالانوار ، ج ۶ ، ص ۲۱) .

۹۷ ـ بی . آر . هرگنهان و دکتر متیو اچ . السون ، مقدّمه‌ای بر نظریه‌های یادگیری ، ترجمه علی‌اکبر سیف ، چ دوم ، دوران ، ۱۳۷۶ ، ص ۲۲۱ .

۹۸ ـ همان ، ص۲۴۳ .

۹۹ ـ ام . رابین دیماتئو ، پیشین ، ج ۲ ، ص ۶۵۹ .

۱۰۰ ـ محمدباقر مجلسی ، بحارالانوار ، ج ۸۱ ، ص۲۲۵ .

۱۰۱ ـ «ما خلق الله داءَ الاّ و خلق له دواء» و نیز «تداووا فانّ الذی الداء انزل الدواء» محمدباقر مجلسی ، بحارالانوار ، ج ۵۹ ، ص ۷۲ .

۱۰۲ ـ ام . رابین دیماتئو ، پیشین ، ج ۱ ، ص ۴۱۹و ۴۲۰ .

۱۰۳ ـ نهج‌البلاغه ، ج ۹ ، باب ۱۶۱ ، ص۲۲۶ .

۱۰۴ ـ عبدالله جوادی آملی ، سیره رسول اکرم در قرآن ، ج ۹ ، ص ۲۱۳ .

۱۰۵ ـ «الی‌اللّه تصیرُ الاُمور .» (شوری: ۵۳)

۱۰۶ ـ عبدالله جوادی ، سیره رسول اکرم در قرآن ، ج ۹ ، ص۱۹۷ .

۱۰۷ ـ نهج‌البلاغه ، خطبه ۲۸ ، ۳۳ ، ۹۹ ، ۱۱۴ ، ۱۱ / مصطفی درایتی ، تصنیف غرر الحکم ، ص ۱۴۴و۱۴۸ .

۱۰۸ ـ عن علی (علیه‌السلام): «ینبغی للعاقل اَن یعمل للمعاد و یستکثر الزاد» (عبدالواحد آمدی ، پیشین ، ص۸۵۷)

۱۰۹ ـ قال علی (علیه‌السلام): «من اکثر ذکر الموت رضی من الدنیا بالیسیر» (محمدباقر مجلسی ، بحارالانوار ، ج ۸۲ ، ص ۱۸۱)

۱۱۰ ـ عن علی (علیه‌السلام): «ذکر الموت جلاء القلوب» (علیرضا صابری یزدی ، پیشین ، ج ۱ ، ص۲۲۹)

۱۱۱ ـ عن علی (علیه‌السلام): «الموت مفارقهٔ دار الفناء و ارتحال الی دار البقاء» (عبدالواحد آمدی ، پیشین ، حدیث۵۴) .

۱۱۲ ـ عن ابی عبدالله (علیه‌السلام): «انّ رسول الله (صلی الله علیه و آله) قال: من اکثر ذکر الموت احبّه الله .» (شیخ حرّ عاملی ، پیشین ، ج ۲ ، ص۶۴۹) .

۱۱۳ ـ قال رسول الله (صلی الله علیه و آله): «ما من شیء فی المیزان اثقل من حسن الخلق و قال (صلی الله علیه و آله): اقربکم منّی مجلسا یوم القیامهٔ احسنکم خُلقا و خیرکم لاهله .» (محمدباقر مجلسی ، بحارالانوار ، ج ۷۱ ، ص ۳۸۶ـ۳۸۷)

۱۱۴ ـ عبدالله جوادی آملی ، سیره رسول اکرم در قرآن ، ج ۹ ، ص۲۲۲ .

۱۱۵ ـ «ان کان بید احدکم فسیله فاستطاع ان یغرسها قبل ان تقوم الساعه فلیغرسها فانّ له بذلک اجرا» (محدث نوری ، پیشین ، ج ۱۳ ، ص ۴۶۰)

۱۱۶ ـ «تجهّزوا رحمکم الله» (نهج البلاغه ، خطبه۲۰۴) .

۱۱۷ ـ عبدالله جوادی آملی ، سیره رسول اکرم در قرآن ، ج ۹ ، ص۲۱۶ـ۲۱۵ .

۱۱۸ ـ «القبر روضهٔ من ریاض الجنه او حفرهٔ من حفر النار .» (شیخ مفید ، امالی ، ص۳۱) .

۱۱۹ ـ «اکثروا ذکر الموت فانه هادم اللذات ، حائل بینکم وبین الشهوات» (محمدباقر مجلسی ، بحارالانوار ، ج ۶ ،

ص۱۳۲)

۱۲۰ ـ «کأنّ الموت فی هذه الدنیا علی غیرهم .» (محمدباقر مجلسی ، بحارالانوار ، ج ۷۷ ، ص ۱۲۷ـ۱۱۳)

۱۲۱ ـ «انّی لیمنعی من اللعب ذکرُ الموت .» (ابن ابی الحدید ، شرح نهج البلاغه ، ج ۶ ، باب ۸۳ ، ص ۲۸۰)

۱۲۲ ـ «الَّذِینَ إِذَا أَصَابَتْهُم مُّصِیبَةٌ قَالُواْ إِنَّا لِلّهِ وَإِنَّا إِلَیْهِ رَاجِعونَ .» (بقره: ۱۵۶)

۱۲۳ ـ «النفسُ الکریمهٔ لاتؤثر فیما اللکبات» (عبدالواحد آمدی ، پیشین ، ص۲۳۱)

۱۲۴ ـ «الّذین اِذا أَصابتهم مصیبه قالوا انالله وانااليه راجعون اولئک علیهم صلوات من ربهم و رحمه اولئک هم المهتدون .» (بقره: ۱۵۶)

۱۲۵ ـ عبدالله جوادی آملی ، سیره رسول اکرم در قرآن ، ج ۹ ، ص۲۰۴ .

۱۲۶ ـ ام . رابین دیماتئو ، پیشین ، ج ۲ ، ص ۷۰۷ ، به نقل از: کوبلر ، راس ، ۱۹۶۹ .

۱۲۷ ـ «فاتقوا الله ، و بادروا آجالکم باعمالکم ، و ابتاعوا ما یبقی لکم بما یزول عنکم . . .» (نهج البلاغه ، ترجمه محمد دشتی ، ص ۱۱۳)

انگیزش شخصیت ایمن از دیدگاه اسلام

مقدمه

انگیزه و انگیزش از مفاهیم کلیدی و کاربردی روان شناسی شخصیت است . تبیین این مفاهیم چون مرتبط با موجودی است به نـام انسان که تمام تلاش ها اعم از علمی و عملی برای تأمین منافع و مصالـح اوست ، کار را تا حـد زیادی پیچیـده و دشوار می
نماید چه ، انسان ها در درجات مختلفی از سقوط و صعود ، سلامت و بیماری واقع شده اند . بنابراین اولین سؤالی که مطرح اسـت ایـن است که انگیزه و انگیزش کـدام یـک از انسـان هـا مـد نظر است . آن چه می خوانیـد نگـاهی است گـذرا به بحث انگیزش
شخصیت ایمن و سالم از دیدگاه علم روانشناسی و اسلام . با هم می خوانیم:
بحث از ایمنی ـ ناایمنی ، بیماری ـ سلامت و بهنجار ـ نابهنجار ، بخشی از مباحث مهم و اساسی نظریه شخصیت در روان شناسی است ، به طوری که می توان گفت: نظریه شخصیت وقتی کامل است که بتواند تعریف جامع و صحیحی از این مفاهیم ارائه دهد ، هر چند ارائه تعریف جامع از مفاهیم در علوم انسانی به طور عام و در روان شناسی به طور خاص ، کاری بس پیچیده و دشوار است . چه ، محور و مدار بحث در این علوم ، موجود بی نهایت پیچیده ای است به نام انسان .
از آن جا که مقاله حاضر متکفل بیان انگیزش شخصیت ایمن از دیدگاه اسلام است ، ابتدا شایسته است تعریفی از مسأله ایمنی و
امنیت روانی از دیدگاه علم روان شناسی ، همچنین از دیدگاه متون دینی ارائه گردد ، آن گاه موضوع اصلی مورد بررسی قرار گیرد .

مفهوم ایمنی

ایمنی همان احساس رهایی از ترس و اضطراب و احساس اطمینان و اعتماد به توانایی ها و تأمین نیازهای فعلی و آتی است .۱ به عبارت دیگر شخص در درون خود احساس اطمینان و احساس ارزشمندی دارد .۲ از دیدگاه متون دینی ، احساس امنیت آن حالت اطمینان روان و نداشتن خوف و ترس است۳ ، اصل این است که کلمه امن در آرامش قلب به کار برده شود .۴ از این روست که اصل و ریشه کلمه ایمان همان امنیت ، آرامش و نداشتن خوف ، وحشت و اضطراب است .۵

شخصیت ایمن از منظر روان شناسان انسان‌گرا

آلپورت (G .W .Allport,۱۸۹۷-۱۹۶۷) معتقد است که داشتن هدف های درازمدت و تلاش برای
آینده ، کانون وجود آدمی را تشکیل می دهد . انسان سالم و ایمن همواره به باروری ، تجربه های تازه و کشف مسائل جدید نیازمند است . شخص ایمن و سالم آن قدر احساس ایمنی می کند که حاضر به آزمایش تجربه های گوناگون می شود تا اعتبار آن ها را در آزمایشگاه زندگی روزمره اش بیابد . آلپورت در این زمینه ، جمله ای معروف دارد: «رستگاری تنها از آنِ کسی است که پیوسته در پی هدف هایی باشد که سرانجام ، به طور کامل به دست نمی آیند .»۶
راجرز (G .Ragers) انگیزه اصلی وجود آدمی را همان صیانت ، فعلیت و اعتلای تمامی جنبه های شخصیت می داند و آن را علاقه به فعلیت بخشیدن یا علاقه به تحقق توانایی های بالقوّه نامیده است . راجرز از این علاقه چنین یاد می کند: «در بشر ، میلی ذاتی برای آفرینندگی وجود دارد . مهم ترین آفریننده هر انسان ، خود اوست .»۷
از دیدگاه فروم (E .Fromm ۱۹۰۰-۱۹۸۰) ، انگیزش شخصیت ایمن و سالم عبارت از «ارضای نیازهای روانی» است ، اما نه به هر طریقی; شخص ایمن و سالم نیازهای روانی اش را از راه های صحیح و سازنده تأمین می کند .۸
مزلو (A .Maslow ۱۹۰۸-۱۹۷۰) انگیزش اصلی و اساسی شخص ایمن و سالم را «خودشکوفایی»۹
می داند . در نظر وی ، انسان ایمن به حدّ کافی نیازهای اساسی خود را تأمین کرده است; به گونه ای که انگیزش اصلی او گرایش به خودشکوفایی است . خودشکوفایی به منزله شکوفایی مداوم توانایی ها ، استعدادها و ظرفیت هاست ودر همه اوقات ، در طول زندگی ادامه می یابد .۱۰

شخصیت ایمن از نظر اسلام

دیدگاه های روان شناسان مذکور ـ فی الجمله ـ مورد تأیید اسلام است ، اما اسلام افق های والاتری در این زمینه مطرح می کند
و مسأله را بسیار عمیق تر و ریشه دارتر معرفی می کند . اسلام معتقد است که عشق به کمال مطلق ، انگیزش اصیل و اساسی انسان است . در این جا ، لازم است ابتدا واژه های «کمال» ، «مطلق» و «کمال مطلق» تعریف شود:
«کمال» هر چیزعبارت از رسیدن آن چیز به فعلیت و وضعیتی است که با آن سازگار است . به تعبیر دیگر ، هر وجودی زمینه ها و استعدادهای وصول به فضیلت هایی را دارد که متناسب با آن شیء وسازگار با سرشت واستعدادهای درونی اوست .
«مطلق» در لغت ، به معنای رهایی شتر از عقال و قید و بند برای آزاد بودن در چریدن یا یافتن آب و نیز به معنای رهایی و

آزادی اسیر آمده است و «اطلاق» به معنای عدم قید و رهابودن از هر بستگی است .۱۱

«کمال مطلق» به معنای کمالی است بی قید ، بی حد و بی نهایت . مقصود از این اصطلاح در ادبیات و فرهنگ اسلامی ، وجود خداوند متعال است; یعنی ذات مستجمع جمیع کمالات و صفات جلال و جمال به نحو علی الاطلاق .۱۲

توضیح آن که هر موجودی کمالی مخصوص به خود دارد . موجود هر چه پیچیده تر بوده و استعدادهای متنوع تری داشته باشد ، کمال لایق او هم دقیق تر است . از این رو ، کمال انسان ـ از این حیث که دارای قوا و استعدادها و تمایلات بس گوناگون و پیچیده ای است ـ خود بسی دقیق می باشد . عارف سترگ ، امام خمینی (رحمه الله) ، معتقد است که عشق به کمال در نهاد هر انسانی وجود دارد . بنابراین ، چنین عشقی فطری است . عشق به کمال آن چنان در رفتار و زندگی انسان ها مشهود است که هیچ کس نمی تواند آن را انکار نماید . «قلب در هیچ مرتبه از مراتب و در هیچ حدی از حدود ، رحل اقامت نیندازد . این کمال جویی پیوسته روزافزون است . آن کس که کمال را در سلطنت و قدرت دید ، به هر قدرت و سلطنتی که رسید ، دل را در گرو سلطنتی بالاتر می بیند و آن که فریفته و شیفته جمال زیبا و رخسار دل فریبی شد ، اگر از جمیل تر و دلبری دلرباتر نشانی جست ، دل سپرده او گشت . این مجمل ، تو خود مفصلش را بخوان . پس همگان با یک دل و یک زبان گویای این حقیقتند که ما عاشق کمال مطلق هستیم .»۱۳

از منظر امام (رحمه الله) ، انسان هر کمال و محبوبی را که برای فرونشاندن عطش فطرت عشق به کمال ، به سوی آن شتابان می رود ، همچنان در خوداشتیاق به موجودی برتر و بالاتر را می یابد و در هر مرتبه ای که پای می نهد ، راهی گشاده تر در برابر خود می بیند . این افزون خواهی و نارضایتی از کمالات نارس و ناقص ، خود دلیلی آشکار بر این است که او جویای کمال مطلق است و عشق او جز در پای معشوق حقیقی و کامل آرام نمی گیرد .

از همین جا ، می توان نتیجه گرفت که بروز و ظهور استعدادها و ظرفیت های بالقوّه انسان باحرکت در مسیررسیدن به کمال مطلق حاصل می شود و ظهور هر یک از استعدادها خود کمالی نسبی و بین راه است وهرکدام انسان راگامی به مطلوب نهایی نزدیک می کند .

شهید مطهری (رحمه الله) در این باره می نویسد: «این که انسان دنبال چیزی می رود و بعد که واجدش شد ، شوقش از بین می رود ، بلکه حالت تنفّر و دل زدگی پیدا می کند ، دلیلش آن است که آنچه انسان در عمق دلش می خواسته این نبوده و

خیال می کرده این است . به عبارت دیگر ، انسان کمال مطلق را می خواهد ، انسان از محدودیت ـ که نقص و عدم است ـ تنفّر دارد; چون به هر کمالی که می رسد ، اول همان بارقه کمال نامحدود او را به سوی این کمال محدود می کشاند ، خیال می کند مطلوب و گم شده اش این است . وقتی که می رسد ، آن را کم تر از آنچه می خواست ، می بیند; باز دنبال چیز دیگری می رود; چون خواسته اش از اول کامل تر از آن چیزی است که دنبال آن می رفته و اگر انسان به کمال مطلق خودش ـ یعنی به آن که در نهادش قرار داده شده است ـ برسد ، در آن جا آرام می گیرد ، دیگر دل زدگی و تنفّر هم پیدا نمی

کند; چون آن جا دیگر محدودیت و نقص نیست .»۱۴

بنابراین ، فراتر و برتر از همه دل بستگی ها ، میل نهایی ویژه در ژرفای وجود انسان نسبت به خدا و در سوی اوست که متأسفانه برای بسیاری از روان شناسان ناشناخته مانده است . این میل نه از گونه احساس و نه از گونه عواطف ، بلکه از این هر دو لطیف تر و پنهان تر است و از آن جا که کمال نهایی انسان به آن وابسته است ، شکوفا کردن آن نیز اختیاری و به

دست

خود انسان میسور است . این انگیزه همان انگیزه کمال مطلق طلبی است که به خاطر ویژگی و امتیاز خاصش نسبت به سایر انگیزه های انسان ، از آن به عنوان «فراانگیزه» یاد می شود .

تفاوت انسان ایمن و غیرایمن

اما آنچه ذکرش در این جا حایز اهمیت است پرداختن به این سؤال است که اگر انگیزه کمال مطلق جویی در نهاد همه انسان ها

وجود دارد ، چه فرقی است بین انسان ایمن و سالم با شخص ناایمن و فاقد سلامت ؟

به این سؤال چند جواب می توان داد:

۱- درست است که این انگیزه در تمام انسان ها وجود دارد ، اما درجه فعلیت و توجه به آن متفاوت است و به صورت های گوناگون بروز و ظهور می کند:

اول: به صورت یک نیروی محرّک ناآگاهانه که در عمق جان انسان جای دارد ، هر چند خود انسان از وجود آن غافل است و نسبت به آن معرفت و توجه بالفعل ندارد و به تبع آن ، نمی تواند بهره چندانی از آن ـ در شکوفا نمودن استعدادهایش ـ ببرد .

دوم: انگیزه و علاقه ای که به شکل آگاهانه برای افراد متعارف حاصل می شود و همه مؤمنان کم و بیش از آن برخوردارند . این نیرویی است که اصالتاً به بهره مند شدن صحیح از نعمت ها و دفع ناملایمات و بالعرض به خداوند تعلق می گیرد .

سوم: مرتبه کامل این انگیزه برای اولیای خدا و کسانی است که مرتبه معرفتشان درباره خداوند کامل شده است . اینان به معدن عظمت الهی متصلند۱۵ و دایم در شور و نشاطند; چون به بی نهایت و کامل مطلق وصل شده اند۱۶ و از این رو چیزی کم ندارند۱۷ و هر چه بخواهند می شود .۱۸ سرور و آرامش و بهجتی که آنان دارند ، احدی از انسان ها ندارد .۱۹

اگر بخواهیم این سه طیف از انسان ها را از لحاظ ایمنی و سلامتی مورد بررسی قرار دهیم باید بگوییم: دسته دوم و سوم در محدوده سلامت و ایمنی واقع شده اند ، با این تفاوت که دسته سوم به نهایت ایمنی رسیده اند و ـ به اصطلاح ـ انسان هایی کامل

هستند و دسته دوم به طور نسبی ، سالم و دارای درجاتی از ایمنی می باشند . اما دسته اول به دلیل وجود غفلت و عدم شناخت و توجه به ابعاد ظرفیت ها و استعدادهای وجودی خود ، در زمره افراد غیرسالم و ناایمن به حساب می آیند; چون قدم اولِ ورود به حیطه سلامت و امنیت ، نبود غفلت و درک استعدادهای بالقوّه خویش است ، در حالی که غافل ، از درک و شناخت ظرفیت وجودی خود عاجز است و به تبع آن ، دست رسی به ابزار و روش تحقق استعدادهای خود را نیز ندارد .

چنین انسانی در اضطراب و احساس ناایمنی به سر می برد .

۲- دومین جواب این است که انسان های سالم و ایمن در تشخیص مصادیق کمال و کمال های نسبی و کمال نهایی دچار اشتباه نمی شوند ، اما افراد ناایمن به دلیل وجود غفلت و عدم ارضای نیازهای اصیل و ناتوانی در بارور نمودن استعدادهای خویش ـ که خود کمال های متوسط و بین راه است ـ و در تشخیص مصادیق کمال ، دچار لغزش و اشتباه می شوند; تصور می کنند هر لذتی کمال است یا هر علمی ، کمال نهایی است یا هر جمیلی بالاترین جمال را داراست ، به خصوص این که این گونه افراد گاهی در کمال های نسبی و واسطه ای متوقف می شوند; مثلاً ، تمام توجهشان به ریاست و مقام است; نه به

غیر از آن به چیزی دل می بندند و نه می دانند قدرت و ریاستی با کیفیت بالاتر هم وجود دارد . در اثر غفلت و جهل ، نمی توانند درک کنند که دارایی مطلق ، قدرت مطلق و لذت مطلق ۲۰ یعنی چه ، چنین افرادی در اثر حجاب و زنگار ، عقلشان از شناخت تفصیلی کمالات ناتوان است و از آن جا که حرکت به سوی کمالات مافوق ، اکتسابی است و در پرتو تلاش آگاهانه واختیاری حاصل می شود ، شخص ناایمن ابزار لازم و توان کافی برای رسیدن به کمالات بالاتر را ندارد .

خلاصه این که «فطرت عشق به کمال مطلق در همه افراد بشر موجود است ، اگرچه در تشخیص کمال و این که محبوب و کمال حقیقی چیست با یکدیگر اختلاف دارند . انسانی ثروت را کمال حقیقی و دیگری قدرت و شهرت را محبوب حقیقی خود

می پندارد و افراد دیگر علم و جمال را . همگی این ها خطای در تطبیق می کنند و به دنبال کمال موهوم می روند و آن را کمال حقیقی می پندارند .»۲۱

از نظر اسلام ، انسان جز یک کشش فطری ویژه بیش تر ندارد که همان انگیزه خداجویی یا کمال مطلق جویی است . بر اساس این نگرش ، گونه های مختلف انگیزه های والای بشری از قبیل دوست داشتن ، عدالت ، حق ، صدق ، کرامت ، زیبایی ،

جاودانگی و نفرت از ظلم ، باطل ، ناقص و زشتی همه در راستای انگیزه خداجویی دیده می شود . از این رو ، این انگیزه ، اصیل ترین ، والاترین و شامل ترین انگیزه انسانی است که هیچ انگیزه دیگری با آن برابری نمی کند . بنابراین ، اگر برای انگیزه های والای بشری ، سلسله مراتبی در نظر گرفته شود انگیزه کمال مطلق جویی در بالاترین مرتبه جای می گیرد . البته خود این انگیزه دارای مراتبی است و هر چه مرتبه اش بالاتر باشد ، درجه بیش تری از شدت ، پاکیزگی ، صفا و کمال را داراست . این انگیزه در مداری نه تسلسلی و تکراری ، بلکه بر حسب استعدادها ، شایستگی ها و تلاش ارادی انسان با حرکت تصاعدی به سوی هدف نهایی نزدیک تر می گردد .

منبع

محمد دولت‌خواه *

پی نوشت ها

۱ـ نصرت الله پورافکاری ، فرهنگ جامع روان شناسی ، (۱۳۷۳ هـ . ش)

۲ـ علی اکبر شعاری نژاد ، فرهنگ علوم رفتاری ، (۱۳۷۵ هـ . ش) ، ص ۳۶۸

۳ـ حسین راغب ، مفردات الفاظ قرآن کریم ، (۱۴۱۶ هـ . ق) ، ماده «امن»

۴ـ احمد قیومی ، مصباح المنیر ، (۱۴۰۵ هـ . ق) ، ص ۲۴

۵ـ حسن مصطفوی ، تحقیق در کلمات قرآن کریم ، (۱۳۶۰ هـ . ش) ، ج ۱ ، ص ۱۳۸

۶- G . W . Allport, Basic considerations for a Psychology of Personality, ۱۹۵۵ .

۷- Rogers, C, Toward a Science of The Person, ۱۹۶۳ .

۸ـ روان شناسی کمال ، ترجمه گیتی خوشدل ، ۱۳۷۹ ، ص ۶۴

۹- Self-actualization

۱۰ـ به سوی روان شناسی بودن ، ترجمه احمد رضوانی ، ۱۳۷۱ ، ص ۴۳

۱۱ـ لسان العرب ، ج ۸ ، ص ۱۸۷

۱۲ـ مصباح یزدی ، پیش نیازهای مدیریت اسلامی ، ۱۳۷۶ ، ص ۲۰۹

۱۳ـ امام خمینی (رحمه الله) ، چهل حدیث ، ۱۳۶۸ ، حدیث ۱۱

۱۴ـ مرتضی مطهری (رحمه الله) ، مجموعه آثار ، ۱۳۷۵ ، ج ۳ ، ص ۷۶۱ ـ ۷۶۸

۱۵ـ «الهی هَب لی کمالَ الانقطاعِ الیکَ و اَنر اَبصارَ قلوبِنا بِضیاءِ نظرها اِلیکَ حتی تخرقَ ابصار القلوبِ حُجب النّورِ فتصَل الی معدنِ العظمةِ» (حاج شیخ عباس قمی ، مفاتیح الجنان ، مناجات شعبانیه)

۱۶ـ «خدایا ، سوز سینه ام را جز وصال تو خنک نمی کند و آتش دلم را جز لقای تو فرو نمی نشاند و اشتیاقم را جز نظر به روی تو سیراب نمی سازد و جز با نزدیکی به تو آرام نمی گیرد و غم و اندوهم را جز قرب به تو زایل نمی کند .» (همان ، مناجات مفتقرین)

۱۷ـ «ماذَا وَجد مَن فقدکَ و ما الّذی فقَد مَن وجدکَ» (همان ، دعای عرفه)

۱۸ـ «و ما تشاؤون اِلّا اَن یشاءَاللّه» (دهر: ۳۰)

۱۹ـ «خدایا ، دل های شیفته ، شیدای تو شده اند ، خردهای مختلف بر معرفت تو گرد آمده اند . پس دل ها جز به یاد تو آرام نگیرد و روان ها جز به دیدار تو آرامش نپذیرد . (همان ، مناجات ذاکرین)

۲۰ـ «ما اَطیبَ طعْمَ حبّکَ و ما أعذَب شُربَ قربک»; خدایا ، محبت تو چه خوش طعم است و نوشانوش قرب تو چه گوارا ! (همان ، مناجات عارفین)

۲۱ـ امام خمینی (رحمه الله) ، چهل حدیث ، ۱۳۶۸ ، حدیث ۱۱

ایمان و تأثیر آن بر مبادی رفتار

رابطه ایمان با مبادی رفتار

در نوشته حاضر در صدد بیان رابطه ایمان با مبادی رفتار هستیم . بدین روی ، پس از تعریف «ایمان» و ویژگی های اساسی آن (مبتنی بودن ایمان بر بینش و گرایش ، قلبی بودن و اختیاری بودن) ، به بیان مبادی رفتار از دیدگاه فلسفه ، اخلاق و

روان شناسی پرداخته ایم .

مبدأ رفتار در حقیقت ، همان پاسخی است که به پرسش علت بروز رفتارهای ویژه داده می شود . هر دانشی بر اساس هدف ، روش و موضوع خود ، مبدأ رفتار را تعریف کرده است . دانش فلسفه مبدأ رفتار را «نفس انسان» می داند که از طریق قوا ، کارهای خود را انجام می دهد . در علم اخلاق ، «صفات» ، که در اثر تکرار رفتارها به صورت ملکه درآمده ، به عنوان مبدأ رفتارهای اخلاقی معرفی شده است و در دانش روان شناسی نیز «انگیزش» به عنوان مبدأ رفتار معرفی شده است .

ساز و کار این تأثیر و تأثر را می توان چنین تبیین کرد: چون ایمان ترکیبی از شناخت و گرایش است و جایگاه آن نفس (

قلب) انسان است ، از این طریق شوق و اراده انسان را جهت داده و در نتیجه ، رفتاری متناسب با خود را بروز می دهد .
ایمان بینش ویژه ای از خالق و مخلوق و ارتباط انسان با موجودات عالم ارائه می نماید . این بینش و گرایش های درونی هر کدام زمینه ساز رفتارهای انسان در ارتباط با خداوند و ارتباط انسان با خود و دیگران می شوند . به دنبال تکرار این رفتارها در موقعیت های مشابه ، ملکات و صفات انسان شکل می گیرد .
هرچند حقیقت طلبی و تمایلات لذت جویانه و سعادت خواهانه در انسان ذاتی است و ریشه فطری دارد ، اما شناخت ایمانی آنها
را به سمت و سوی خاصی هدایت می کند و بر شیوه ارضای غرایز تأثیر می گذارد . حتی خورد و خوراک انسان را به سوی تقرّب الی اللّه و انجام عبادت خداوند سوق می دهد .
در یک کلام ، می توان گفت: به دنبال معارفی که وحی در اختیار بشر گذاشته ، حدّ و مرزهای رفتاری و اجتماعی انسان مشخص شده است و با توجه به ایمانی که انسان به خداوند و نبوّت دارد و به اعتقادی که درباره ارتباط رفتارهای این دنیا با سعادت این جهان و آن جهان دارد ، می کوشد به دستورهای دین عمل کند و گرایش های خود را شکل ایمانی ببخشد .
خوردن و آشامیدن ، غریزه جنسی و ازدواج ، لباس و مسکن و مرکب ، گرایش به زینت و جمال ، گرایش به مال و فرزند ، عواطف و احساسات (ترس و خشم و خشنودی ، غم و شادی ، ترس ، امنیت ، یأس و امید) همه از این بینش ایمانی تأثیر می پذیرد .
(الَّذِینَ آمَنُواْ وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُم بِذِكْرِاللّهِ أَلاَ بِذِكْرِاللّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ) (رعد: ۲۸)؛ آنان که ایمان آورده اند دل هایشان به یاد خداوند آرام گیرد . همانا با یاد خداوند دل ها آرام می گیرد .
آدمی کاندر طریق معرفت ایمان ندارد *** شخص انسان دارد و شخصیت انسان ندارد
ای که مغروری به دانش ، دانشت را بیشتر کن *** تا بدانی هیچ ارزش علم بی ایمان ندارد
کاخ دانش گر همه از سنگ و از پولادسازی *** لرزد و ریزد گر از ایمان پی و بنیان ندارد .
در فرهنگ غنی اسلام ، واژه «ایمان» جایگاه ویژه ای دارد . در متون دینی ، هیچ فرقی میان آدمیان به اندازه تفاوت میان مؤمن و غیرمؤمن به رسمیت شناخته نشده است . ایمان مهم ترین گام در حرکت به سوی اخلاق و ارزش های اخلاقی شمرده شده است . بدون شک ، ایمان یکی از مهم ترین زیرساخت هایی است که روند زندگی انسان و تعالی و تکامل انسان را رقم می زند و آدمی را به سر منشأ خیرات می رساند . از این رو ، خداوند رمز فلاح و رستگاری را در ایمان معرفی کرده و می فرماید: (قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ) (مؤمنون: ۱)؛ قطعاً مؤمنان رستگارند .
با توجه به نقش سازنده ای که ایمان در سعادت انسان دارد ، در این نوشتار به بررسی رابطه ایمان با مبادی رفتار پرداخته شده است تا از این طریق ، ساز و کار اثرگذاری ایمان بر رفتار مشخص شود .

تعریف «ایمان»

«ایمان»۱ مصدر باب افعال و از ریشه «أمن» به معنای «امنیت» گرفته شده و تقریباً نزد همه لغت شناسان عرب به معنای سکون ، آرامش و ضدّ خوف و ترس است . منظور از آن ، تصدیق و اعتقاد قلبی است ، آن گونه اعتقاد و باوری که جان آدمی را از کفر ، شرک و بیماری های روحی در امان نگاه دارد .۲
در فرهنگ اسلامی ، ایمان همان گرایش عقیدتی به خداست که تا عمق دل نفوذ می کند و تمام رفتار ، اخلاق و اندیشه های

انسان

را جهت می بخشد . در این باره ، پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) می فرماید: «الایمان ما خلص فی القلب و صدّقه الاعمال»;۳ ایمان عقیده خالصی است که در جان و دل ریشه دارد و رفتار انسان آن را تأیید می نماید . برای تحقق و شکل گیری ایمان در انسان ، دو عامل مهم و اساسی مؤثر وجود دارد: یکی بینش و تحصیل شناخت (نسبت به متعلّقات ایمان); و دیگری میل و گرایش فطری .

از آن رو که بحث ایمان در بسیاری از منابع مورد بررسی قرار گرفته است ، با بیان برخی ویژگی های پذیرفته شده درباره ایمان ، بحث پی گیری می شود:

ویژگی های ایمان

با توجه به آیات قرآن کریم ، متعلّقات ایمان را می توان در توحیـد ، نبوّت و معاد۴ خلاصه کرد که اساسی ترین آنها ایمان به «

اللّه» است که اگر جامع و کامل باشد ایمان به دو اصل دیگر را نیز تأمین می کند .۵

۱- قلبی بودن: ایمان هر حقیقتی که داشته باشد با ساحتی از انسان در ارتباط است که «قلب»۶ نامیده می شود .

قلب قرارگاه ایمان است و تا به روی چنین حقیقتی گشوده نشود ، ایمان حاصل نخواهد شد . حضرت علی (علیه السلام) از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) نقل می کند که فرمود: «لا یستقیمُ ایمانُ عبد حتی یستقیم قلبه»;۷ استواری ایمان بنده به استواری قلب اوست .

۲- درجه پذیری: حقیقت ایمان تشکیکی و دارای مراتب است . ایمان حقیقتی نیست که تنها متصف به هست و نیست باشد ، بلکه اگر وجود داشته باشد ، می تواند هستی های مختلف بپذیرد .۸

آثار و دستاوردهای ایمان تابعی است از شدت و ضعف آن; البته هر مرتبه ایمان آثار و لوازم خود را می نمایاند .

ایمان تقویت و کاستی می پذیرد . طبق این ویژگی یک مرتبه ایمانی را می توان به سوی مرتبه ای دیگر سپری کرد . قرآن کریم این ویژگی ایمان را چنین تبیین می کند: (وَ إِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَاناً وَ عَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ) (انفال: ۲); چون آیات الهی بر آنان (مؤمنان) خوانده شود ، ایمانشان را می افزاید و بر پروردگار خود توکّل می کنند .

۳- اختیاری بودن: ایمان حقیقتی است که به اختیار در انسان جلوه گر می شود و به هیچ روی اجبار و اکراه نمی پذیرد . اکنون پس از آشنایی با برخی ویژگی های ایمان و پیش از بررسی نقش ایمان بر «مبادی رفتار» ، باید دید منظور از مبادی رفتار چیست ؟

تعریف «مبادی رفتار»

هر رفتار و عملی که از انسان سر می زند مبتنی بر علت ها و مقدّماتی است که از آن با عنوان «مبادی رفتار» یاد می شود . به دیگر سخن ، می توان گفت: مبدأ رفتار در حقیقت همان علت بروز رفتارهای ویژه است .

از آن رو که هر دانشی از زاویه و نگاه خاص خود ، رفتار انسان را مورد مطالعه قرار داده است ، مبادی و مقدّمات خاصی برای بروز رفتارهای انسان مطرح شده است . بنابراین ، در آغاز باید تعریف هر دیدگاه را از «مبادی رفتار» شناخت و

در ادامه ، به بررسی تأثیر ایمان بر هر یک از آنها پرداخت . در ذیل به برخی از این دیدگاه ها اشاره شده است:

الف . مبادی رفتار از منظر فلسفه

فلاسفه مبدأ فاعلی رفتارهای انسان را «نفس» می دانند . در مباحث علم النفس فلسفی ، پس از اثبات تجرّد نفس ، به رابطه آن با فعل و رفتار صادر از انسان پرداخته شده است .۹ علّامه طباطبائی در بحث «کیفیات نفس» درباره مبادی رفتار انسان می فرماید: «نفس انسانی ـ که یک صورت جوهری است ، ذاتاً مجرّد از ماده است ، اما در مقام فعل ، متعلّق به ماده می باشد ـ علت فاعلی افعالی است که از انسان صادر می شود .»۱۰

در بیان چگونگی تأثیر نفس بر رفتار ، باید به این نکته توجه داشت که نفس ناطقه انسانی یک مبدأ فاعلیِ علمی است که با شناخت

و آگاهی ، کار انجام می دهد و تنها اموری از او صادر می شود که آنها را برای خود کمال تشخیص می دهد و از این رو ، نیاز

به آن است که پیش از انجام هر کاری ، آن کار را تصور کند و کمال بودن آن را مورد تصدیق قرار دهد . به دنبال تصدیق به

فایده ، شوق به انجام آن کار در نفس پدید می آید و به دنبال شوق ، اراده تحقق می یابد . پس از تعلّق گرفتن اراده به فعل ، قوّه

عامل ، که حرکت دهنده عضلات است ، عضلات را به حرکت درمی آورد و در این مرحله ، فعل موردنظر تحقق می یابد ۱۱.

بنابراین ، مبادی فعل ارادی انسان را می توان چنین برشمرد: علم ، شوق ، اراده۱۲ و قوّه عمل که به حرکت درآورنده عضلات است . در حقیقت ، وقتی می خواهیم کاری را انجام دهیم ، ابتدا آن را تصور می کنیم و سپس فوایدش را مورد توجه

قرار می دهیم ، و بعد فایده آن را تصدیق می کنیم . همه اینها علم و آگاهی است . در کنار اینها ، یک کیف یا حالت نفسانی دیگر در نفس ما تحقق پیدا می کند و آن «میل و شوق» است . به دنبال میل و شوق ، اگر شرایط برای عمل آماده باشد شوق مؤکّد می شود و اراده به انجام رفتار تعلّق می گیرد . قوّه عامل عضلات را به حرکت درمی آورد و در نتیجه ، رفتار صادر می شود .

فکر و شناخت آدمی بدون تمایلات و گرایش های طبیعی ، غریزی و فطری ، انسان را به حرکت و تصمیم گیری نمی رساند ، بلکه فقط راه را نشان می دهد و به هر اندازه که تمایلات آدمی نیروی فزون تری کسب کند ، به همان اندازه نیروی اراده او جزم و قاطعیت کسب کرده ، قدرت بر عمل و فعالیت او تمکّن بیشتری به دست می آورد .۱۳

فلاسفه در تبیین رابطه بین نفس و بدن ، دیدگاه های گوناگونی ارائه کرده اند . با وجود این ، بیشتر آنها بر این امر اتفاق دارند

که نفس امور خود را از طریق «قوا» انجام می دهد ، گرچه »آنان در تبیین جزئیات اختلاف نظر دارند ، ولی تقریباً در چهارچوب و کلیت قوا اتفاق نظر دارند . نفس بر اساس کارهای گوناگونی که دارد ، قوایی دارد که کار را به وسیله آنها انجام

می دهد .

ب . مبادی رفتار از منظر علم اخلاق

به مجموعه ملکات و صفات پایدار و ناپایدار یا ساختار شخصیتی خاص ، که منشأ رفتارهای ویژه بدون نیاز به اندیشه و تأمّل می شود ، «اخلاق» گویند . واژه «اخلاق» از ماده «خلق» به مفهوم خوی گرفته شده است . در نگاه علم اخلاق ،
همین خلق و خوی ها منشأ بروز رفتار به شمار می آید .

تعریف ، اهمیت و آثار «خلق»: «خلق» یکی از کیفیات نفسانی است که به صورت اختیاری و آگاهانه در طول زمان
شکل می گیرد و نقش مهمی در صدور یا زمینه سازی بروز کارهای انسان ، بدون نیاز به تفکر و تأمّل و نگرش دارد .۱۴
اهمیت و ارزش خلق و صفات در این است که به صورت محرّک های رفتار آدمی درمی آید و انسان را به انجام همان عمل عادی وامی دارد . در نتیجه ، بروز یک رفتار برای انسان عادت می شود .

بدین سان ، می توان گفت: عادت عبارت از رفتاری است که همراه با تکلّف و تحمّل زحمت آغاز می شود و سرانجام ، عادی و هموار می گردد; زیرا مآلا این رفتار تکلّف آمیز به جایی می رسد که به صورت حالت و ویژگی راسخ و پایدار درمی آید که از قلب و درون آدمی سر برمی آورد و به جوارح او می رسد و منجر به وقوع عمل و رفتاری می گردد که انسان بدان خو کرده است .

غزّالی مهم ترین آثار صفات و عادات انسان را چنین برمی شمرد: ۱- تکامل شخصیت انسان; به این معنا که شکل گیری مجموعه ای از خلق ها و عادات خوب از قبیل صدق و راستی ، محبت و دوستی ، عاطفه و مهر و تفکر صحیح و درست در جان آدمی موجب کمال شخصیت او می گردد .

۲- بارور شدن ، سهولت و روانی ، وسعت و دقت در عمل و رفتار آدمی;۱۵ بنابراین ، سرعت ، سهولت ، کیفیت ، وسعت ، دقت ، تکامل نفس و زمینه سازی مراحل رشد ، پرارزش ترین دستاوردهای خلق و ملکات نفسانی است .

شکل گیری خلق: علمای اخلاق تأثیر متقابل بین اخلاق و رفتار را پذیرفته و تکرار یک عمل را در شکل گیری اخلاق مؤثر می دانند . هر عملی که انسان انجام می دهد خواه ناخواه اثری در روح او می گذارد و تکرار آن ، اثر را پررنگ می کند و به تدریج به عادت تبدیل می شود و باز تکرار بیشتر سبب می گردد که از مرحله عادت بگذرد و به حالت ملکه تبدیل شود و یک

ویژگی اخلاقی در انسان به وجود آید . مرحوم نراقی در این باره می فرماید: «سبب وجود خلق ، یا مزاج است یا عادت به اینکه کاری را با تأمّل انجام دهد ، یا با تکلّف و صبر و پایداری بر آن ، که در این صورت ، ملکه می شود .»۱۶
مؤثرترین عوامل برای شکل گیری صفات و ملکات راسخ در نفس عبارت است از: رغبت نفس ، تدریج ، مداومت و استمرار ، ایجاد ، نگه داری و استقامت .

ج . مبادی رفتار از منظر روان شناسی

در تعریف روان شناسی گفته شده است: روان شناسی دانش مطالعه علمی رفتار و فرایندهای ذهنی است . بنابراین ،
روان شناسی تقریباً با تمام جنبه های زندگی و انواع بسیاری از رفتارها سر و کار دارد که برخی از آنها از اهمیت گسترده ای برخوردارند .۱۷

روان شناسان در پاسخ به پرسش هایی مانند اینکه چرا رفتار خاصی پدید می آید (منشأ رفتار چیست ؟) و چرا رفتار به صورت پیوسته و متناوب اتفاق می افتد (چگونه ادامه می یابد ؟) انگیزش را مطرح می نمایند .۱۸ امروزه روان شناسان انگیزه را به عنوان عامل اصلی برانگیختن ، جهت دادن و پایایی رفتار معرفی می کنند و در این زمینه گفته شده است:

موتور اصلی حرکت ها و رفتارهای آدمی انگیزه های رفتاری است .

تعریف «انگیزش»

«انگیزش» اسم مصدر از«انگیزیدن»است و درلغت،به معنای تحریکوترغیب ، تحریضوهیجان آمده است .
اصطلاح «انگیزش»۱۹ به علت یا چرایی رفتار اشاره دارد و بدین معنا ، تمامی روان شناسی را در برمی گیرد . بنابراین ، انگیزش عبارت از میل و رغبتی است که فرد برای رسیدن به هدفی از خود نشان می دهد . هر قدر این انگیزه و رغبت بیشتر باشد ، فرد تلاش افزون تری از خود بروز می دهد .۲۰
با آنکه تعاریف گوناگونی از انگیزش ارائه شده ، روان شناسان در این نکته هم رأی اند که انگیزه عاملی درونی است که رفتار
شخص را تحریک می کند و در جهتی معیّن سوق می دهد و آن را هماهنگ می سازد .۲۱ این نکته نیز مورد اتفاق است که انگیزه به طور مستقیم قابل مشاهده نیست ، ولی وجود آن از رفتار شخص استنباط می شود .
عوامل ایجاد انگیزش: روان شناسان درباره ویژگی های نفس ، جنبه های غریزی و ابعاد فکری نفس بحث های زیادی کرده اند . آنان برای نفس گرایش های خاصی اثبات نموده اند که در ابتدا «غریزه» نامیدند ، ولی بعد که برای غریزه تعریف خاصی ذکر شد ، این تعبیر را تغییر دادند و به جای آن ، از تعابیر دیگری مثل «سائق» یا «انگیزه» و مانند آن در اشاره به گرایش های نام برده استفاده کردند .
به هر حال ، روان شناسان درباره اینکه گرایش ها و انگیزه های اصلی نفس چه چیزهایی هستند ، هنوز نظر قاطعی ابراز نکرده اند . دور از همه اصطلاحات رایج درباره انگیزه ها در روان شناسی ، برخی اندیشمندان تمایلات و انگیزه های نفس انسان را بر اساس مباحث علم النفس به شکل ذیل تبیین نموده اند:
تمایلات و انگیزه های نفس: نفس انسان شبیه هرمی است دارای سه سطح جانبی: نقطه رأس هرم نمایانگر وحدت مقام نفس است که همه سطوح مفصَّل و متعدد ، به اجمال در آن نقطه متحد می شوند .ابعادسه گانه این هرم ـ به ترتیب ـ عبارت است از:
۱– بعد آگاهی و شناخت نفس: یعنی آنچه از مقوله علم و ادراک است . در ذات نفس ، علم نهفته است و علم ، عین وجود نفس است .
۲– بعد قدرت (توانایی): قدرت یا توانایی ، یعنی آنچه مبدأ فعالیت ما می شود . اراده ای که از نفس برمی خیزد مبدئی دارد . آن مبدأ ، که سرچشمه کارها و خاستگاه فعالیت ها و تحرّک نفس است ، حقیقتی است نهفته در ذات نفس و درون
روح .
۳– بعد محبّت: کمترین چیزی که در این مرتبه بر آن تأکید می شود ، حبّ نفس است . انسان خود را دوست دارد و این حب ذات موجب می شود آنچه را موجب بقا و کمال خود می داند نیز دوست داشته ، به آن گرایش داشته باشد . در واقع ،
حبّ به بقا و کمال هر دو مظهری از حبّ ذات و نتیجه میل و جوششی درونی نسبت به خود هستند . به عبارت دیگر ، چون انسان خود را دوست دارد وقتی دانست که چیزی موجب بقا یا کمال اوست و می تواند آن را به دست آورد ، آن را نیز

دوست
خواهد داشت و برای دست یابی به آن ، تلاش می کند . حبّ نفس در گرایش انسان و اینکه چه چیزی را اراده کند ، مؤثر است و این خود زمینه انتخاب را فراهم می سازد .۲۲

ابعاد گوناگون نفس همیشه ارتباطی ناگسستنی و پیوندهایی پیچیده و تأثیر و تأثری عمیق دارند . اتصال و ارتباط و پیوند بین علم و قدرت و محبت در نفس انسان تا به آخر و در همه فروع و شاخه ها و شعبه ها به نحوی وجود دارد ، هرچند ممکن است
که در هر زمینه ای یکی از این سه بعد ظهور و تجلّی بیشتری داشته باشد .

در مقام تفصیل ، شاخه هایی از هرم سه بعدی نفس ظاهر می شود که با سه بعد نفسانی علم و قدرت و محبت یا حب نفس پیوند
درونی دارد . گرایش هایی که از حبّ نفس منشعب می شود عبارت است از:

۱- حب بقاء: تلاش هایی که انسان برای حیات دایمی انجام می دهد .

۲- حب کمال: انسان دوست دارد در جریان بقا و گذران عمر ، روز به روز کامل تر شود و مسیر حرکتش مسیر تکاملی باشد . حقیقت جویی و قدرت طلبی دو میل هستند که بر «کمال خواهی» مترتبند . این دو در حقیقت ، تحت تأثیر بعد آگاهی و قدرت به وجود می آیند .

۳- لذت جویی و سعادت طلبی: انسان در کنار بقا و کمال ، لذت را هم دوست دارد و می خواهد همیشه شاد باشد و به خوشی زندگی خود را بگذراند .

غریزه اصلی انسان میل به کام جویی ، لذت طلبی و رفاه و سعادت خواهی اوست که می توان گفت: دایره اش وسیع است و شعبه ها و فروغ متنوّع و گوناگونی پیدا می کند . در مجموع ، می توان همه آنها را به سه بخش متمایز تقسیم نمود: یک بخش آنها به ویژه به بدن انسانی مربوط می شود . بخش دوم آنها بینابین میان روان و بدن است و به عبارت دیگر ، به واسطه روح با بدن و پیوند آن دو مربوط می شوند . بخش سوم آنها که مخصوص روح و روان آدمی است .

الف . غرایز: تمایلات مربوط به بدن که هدف آنها تأمین نیازهای مادی و جسمانی انسان است . مهم ترین غرایزی که به بدن مربوط می شود عبارت است از: غریزه تغذیه و غریزه جنسی .

ب . جمال دوستی: علاقه به جمال به نوبه خود ، از شعب گوناگونی برخوردار است که می توان آنها را تحت این عناوین قرار داد: جمال های محسوس (جمال طبیعی جمادات ، گیاهان ، حیوانات و انسان) ، جمال های خیالی ، عقلی و عرفانی .

ج . عواطف: احساساتی که در ارتباط با یک موجود زنده و ذی شعور در نفس انسان تحقق می یابد . عواطف می تواند به خود و دیگران (والدین ، فرزند ، همسر و افراد جامعه) تعلّق گیرد .

د . احساسات و انفعالات: سطحی ترین و آشکارترین مرتبه از مراتب نفس را تشکیل می دهد . آدمی وقتی چیزی را دوست داشت و برای رسیدن به آن تلاش کرد ، اما به خواست خود نرسید حالت انفعالی در سطح نفس وی پدید می آید که «
حزن و اندوه» نام دارد ، و در مقابل ، اگر به خواسته خود برسد احساس دیگری به وی دست خواهد داد که «شادی» نام دارد .

با توجه به مطالبی که در بحث مبادی رفتار آورده شد ، می توان به این بحث و رابطه دیدگاه های گوناگونی در چند نکته

ذیل
اشاره کرد:
۱- نفس انسان مبدأ فاعلی است که امور گوناگون خود را از طریق قوا اداره می کند . ارتباط ولایی دوسویه ای که بین نفس و قوای آن وجود دارد منجر به تأثیرپذیری و تأثیرگذاری آنها بر یکدیگر می شود .
۲- نفس نسبت به آگاهی و شناختی که به دست آورده است (خواه پندار باشد یا شناختی از سر یقین ، علم حضوری باشد یا علم حصولی ، از راه تجربه به دست آمده باشد یا شهود درونی یا وحی و اندیشهورزی) به طور طبیعی ، غریزی و فطری ، گرایش مثبت یا منفی پیدا می کند . این گرایش تحت تأثیر عوامل مختلف درونی و بیرونی تقویت و تبدیل به گرایش و شوقی
قوی می گردد . اگر گرایش یا انگیزه مخالفی وجود نداشته باشد این تصمیمواراده بر انجام یک رفتار حاصل می شود و در نتیجه ، رفتار بروز می نماید ، و اگر گرایش مخالفی و جود داشته باشد نفس با توجه به اولویتی که برمی گزیند ، دست به انتخاب
می زند .
۳- اگر رفتارهای انسان در موقعیت های متشابه تکرار شود تبدیل به عادت و خوی ثابت در انسان می گردد . این ملکه باعث دقت ، جهت گیری و تسهیل در بروز رفتارهای درونی و بیرونی می گردد . این صفات و رفتارها زمینه ساز ایجاد صفات و بروز رفتارهای دیگر نیز می شوند .
۴- انگیزه ها ـ که خود محرّک های درونی هستند و نفس نسبت به آن دانش حضوری و گرایش طبیعی ، غریزی ، یا فطری دارد ـ تحت تأثیر ملکات نفسانی جهت داده می شوند ، برخی بر دیگری برتری داده می شود و زمینه بروز آسانتر آن فراهم می
گردد .
۵- محور و هسته مرکزی ـ که محرّک ها و انگیزه انسان پیرامون آن می گردد ـ عبارت از حب ذات و ادامه حیات است و هر قدر محرّک و انگیزه آدمی با چنین نیازی پیوند نزدیک تری برقرار کند حب به ذات و ادامه حیات ضرورت شدیدتری به خود
می گیرد .

جایگاه ایمان در مبادی رفتار

۱- تأثیر ایمان بر نفس و قوای آن
ایمان شناخت و معرفتی ویژه به همراه دارد و از این طریق ، بر نخستین مرحله بروز رفتار آگاهانه ـ یعنی شناخت نفسانی ـ تأثیر می گذارد . بر اساس فرمول (شناخت ، شوق ، اراده و قوّه عمل) ، شوق و گرایش انسان ـ برای به دست آوردن نوعی لذت یا دوری از رنج و المی که به طور طبیعی ، غریزی و فطری در نفس وجود دارد ـ تحت تأثیر این بینش بیدار می شود . این انگیزه و گرایش در صورتی که تقویت شود ، اراده و عزم در نفس انسان شدت یافته ، به دنبال آن رفتار بروز می نماید . به تعبیر دیگر ، نفس انسان ـ و به تعبیر قرآن کریم «قلب» ـ است که جایگاه بینش ها و گرایش های آدمی است و در حقیقت ، ایمان ، که پیوند این بینش و گرایش است ، در نفس انسان ـ که زیربنای همه قوا و رفتارهای انسان است ـ قرار می گیرد و از

آنجا رفتارهای مناسب را رهبری می کند .
این تأثیر و تأثر را با توجه به قوای نفسانی می توان این گونه بیان کرد: عقل عملی قوّه ای است که کارهای انسانی انجام می دهد ، که مهم ترین آن اراده عقلانی است . برخی از امور ، که به عقل عملی مربوط می شود ، عبارتند از: ایمان ، اخلاق ، نیّت و ارزیابی . شناخت ، که مقدّمه و شرط اولین ایجاد ایمان در انسان است . در عقل نظری انسان به وجود می آید . به خاطر ارتباط ژرفی که بین عقل عملی و عقل نظری انسان وجود دارد و تحت تأثیر عواملی مانند توجه و تکرار و شکوفا شدن بینش و رشد روحی و روانی انسان ، این شناخت تبدیل به ایمان و به تدریج با مراقبت های فکری ، عاطفی ، رفتاری
تبدیل به ایمان راسخ می شود . از سوی دیگر ، به خاطر تعاملی که بین نفس حیوانی و قوای آن با نفس انسانی وجود دارد ، ایمان بر قوای محرّکه و عامله انسان تأثیر می گذارد و از این طریق ، قوای شوقیه و غضبیه ، مدرکه ظاهری و باطنی انسان را بر اساس ولایت تشریعی و تکوینی که دارد ، هدایت می کند ، تا جایی که می توان به صراحت گفت: چشم انسان و لمس انسان و خیال انسان نیز بر اساس این ایمان و نگرش جهت گیری می کنند؛ چشم انسان نظر نمی افکند ، جز به آنچه ایمان هدایت و جهت می دهد؛ خیال انسان نمی رود ، مگر به آنجا که ایمان او می پذیرد .
البته ـ همان گونه که گفته شد ـ نفس ناطقه انسان با سایر قوا تعامل دارد و اگر حکومت در دست عقل انسان نباشد ، سایر قوای
انسانی بر نفس ناطقه و قوای آن تأثیر می گذارند .
۲- تأثیر ایمان بر صفات
ایمان بینش ویژه ای از خالق و مخلوقات و ارتباط انسان با موجودات عالم ارائه می نماید . این بینش و گرایش درونی زمینه ساز رفتارهای انسان در ارتباط با خداوند و ارتباط انسان با خود و دیگران می شود . به دنبال تکرار این رفتارها در موقعیت های مشابه ، ملکات انسان شکل می گیرد .
در صورتی که انسان نسبت به افعال الهی ، که جلوه هایی از صفات الهی هستند ، شناخت و ادراک پیدا کند ، آثار ویژه ای در دل
و روان و در عمل و رفتار وی پدید می آید و چون افعال الهی چهره های گوناگونی دارند ـ به این معنا که مفاهیم گوناگونی از
آنها انتزاع می شود ـ با زمینه های گوناگون روحی انسان ارتباط پیدا می کند و به تناسب آنها ، صفات و افعال اخلاقی متعددی با
درک عظمت الهی به وجود می آید .
برخی صفات تحت تأثیر معرفت و شناخت انسان از عظمت خداوند به دست می آید . آنگاه که انسان عظمت خداوند را به اندازه ظرفیت وجودی خویش درک کرد ، این درک حالت خاصی برای انسان به وجود می آورد که از آن به «اخبات» تعبیر می شود . درک عظمت الهی در انسان حالت خضوع و خشوع ایجاد می کند و به دنبال آن ، میل به پرستش ، که فطری انسان است ، در قالب رفتارهای عبادی خاص ـ مثل نماز و رکوع و سجود به وجود می آید . درک عظمت خداوند و میل فردی برای خضوع و خشوع در برابر یک عظمت ، انسان را به عبودیت می کشد و به دنبال این خشیت ، آدمی به تضرّع و استکانت روی می آورد . درک کمالات بی نهایت الهی و رحمت و رأفت او در انسان حالت عشق و محبت ایجاد می کند . اگر بدانیم

که خداوند به ما نعمت های فراوان داده است ، این آگاهی با میل فطری بر شکرگزاری از منعم ، حالت سپاس گزاری نسبت به
خداوند را در ما ایجاد می کند و بر پرستش او می افزاید .۲۳
معرفت به این حقیقت ، که خداوند می تواند در دنیا و آخرت ما را از نعمت ها بهره مند یا محروم سازد ، حالت خوف و رجا را
در ما برمی انگیزد و شناختِ قدرت و توانایی و درک ضعف و ناتوانی خویش روحیه توکّل به قدرت لایزال را در انسان برمی انگیزد .
درک این واقعیت ، که نحوه ارتباط انسان با خداوند ، دیگران ، خود و طبیعت در تکامل روح او تأثیر دارد و هرچه انسان در این
جهان بکارد ، می درود ، عاملی مهم در ایجاد رفتارها و صفات ارزنده در اوست .
۳- تأثیر ایمان بر تمایلات
گفته شد که نفس انسان دارای سه سطح آگاهی ، قدرت و محبت است و تمایلات گوناگون انسان از این سه ناشی می شود .
گرایش ها و تمایلات انسان گرچه رشد فطری دارند ، ولی شکل گرفتن و جهت یابی آنها ، در گرو عامل دیگری است . این عامل یا «شناخت ایمانی» است و یا «اندیشه های مادی گرایانه و سودجویانه» .
«ایمان» شناخت و گرایش های ما را تحت تأثیر قرار می دهد و به آنها جهت خاص می بخشد . اگر انسان حبّ به بقا
دارد ، شناخت ایمانی در برابر دیدگان ما حیاتی جاودان و با سعادت ترسیم می کند که رسیدن به آن با رفتارهای ایمانی حاصل
می شود .
اگر در طریق ادراک حقیقت و معرفت حقیقت ، نفس به این نتیجه رسید که حقیقت نفس چیزی جز حقیقت مادی بدن نیست ،
زندگی انسان در همین حیات دنیوی او خلاصه می شود و پس از مرگِ انسان و متلاشی شدن جسم او ، دیگر هیچ گونه زندگی
و موجودیتی ندارد ، مسلّماً در این صورت ، غریزه حبّ بقا ، جلوه خاص و نمود متناسب با این معرفت دارد و اگر درباره انسان
و جهان به شناختی عمیق تر رسید و تشخیص او به اینجا منتهی شد که این زندگی دنیوی در واقع ، مرحله گذار است و نسبت به زندگی واقعی و آخرتی وی جنبه مقدّماتی دارد ، در این صورت ، به این زندگی تعلّق پیدا نمی کند ، بلکه توجه او بیشتر جلب
مراحل بالاتر می شود و به کارهایی که برای آخرت و آینده اش مفیدتر است ، می پردازد .
ایمان همچنین تمایلات کمال خواهانه انسان را تحت تأثیر قرار می دهد . همان گونه که گفته شد ، کمال طلبی دو شعبه عمده دارد: یکی «قدرت طلبی» است . قدرت ، که یکی از سه چهره هرم نفس است ، چهره های گوناگونی (بدنی ، اقتصادی ، سیاسی و دنیوی) دارد . شناخت ایمانی قدرت نفس و روح آدمی را شعاعی از قدرت الهی معرفی می کند ، به گونه ای که می تواند تحت تأثیر قدرت الهی ، با انجام عبادات و ریاضت های مشروع ، از قدرت الهی بهره مند شود و کارهایی خداگونه

انجام دهد .
دومین جلوه کمال خواهی انسان «حقیقت جویی ، علم دوستی و آگاهی طلبی» است . همان گونه که گفته شد ، علم و آگاهی
از جمله جهت های نفس است . حقیقت طلبی در انسان ذاتی است و ریشه فطری دارد . اما رفتن به دنبال مصادیق و موارد گوناگون حقیقت ، بستگی به یک شناخت قبلی دارد . شناخت ایمانی ، که برای انسان به وجود آمده است ، روح حقیقت
طلبی فطری انسان را به جهت خاصّی هدایت می کند و در مواد و موضوعات خاصی به فعلیت می رساند . یک مسلمان بر اساس اعتقاد توحیدی و جهان بینی اسلامی خود ، حقایقی را دنبال می کند و به دنبال نوعی شناخت می رود که علاوه بر فطرت
حقیقت طلبی او ، حس خداپرستی وی را نیز اقناع کند .
شناخت ایمانی قدرت نفس و روح آدمی را شعاعی از قدرت الهی معرفی می کند ، به گونه ای که می تواند تحت تأثیر قدرت
الهی با انجام عبادات و ریاضت های مشروع ، از قدرت الهی بهره مند شود و کارهایی خداگونه کند . ایمان کمال خواهی و حقیقت جویی انسان را در مواد و موضوعات خاصی به فعلیت می رساند . یک مسلمان بر اساس اعتقاد توحیدی و جهان بینی اسلامی خود ، حقایقی را دنبال می کند و به دنبال نوعی از شناخت می رود که علاوه بر فطرت حقیقت طلبی او ، حس خداپرستی وی را نیز اقناع کند .
ایمان ، تمایلات لذت جویانه و سعادت خواهانه انسان را نیز جهت خاص می بخشد . بینش خاصی که از طریق شناخت های ایمانی حاصل شده است ، بر شیوه ارضای غرایز تأثیر می گذارد ، تا آنجا که حتی خورد و خوراک خود را به خاطر تقرّب الی اللّه و انجام عبادت خداوند انجام می دهد و گاه انسان برای رضای خداوند ، از نیاز خود نیز چشم می پوشد و ایثار می نماید و
دیگر نیازمندان را بر خود مقدّم می دارد . جمال دوستی انسان را به زیبایی عرفانی و زیبا دیدن همه هستی می کشاند و عواطف انسان و انفعالات را نیز به سوی رضای الهی جهت می بخشد . در حقیقت ، انسان مؤمن خشمگین نمی شود ، مگر برای رضا خدا و نیز خشنود نمی شود مگر بر اساس خشنودی خداوند .۲۴
جایگاه ایمان نفس و قلب آدمی است . در قلب ، بینش ها ، گرایش ها ، نگرش ها ، منش ها ، صفات و انگیزه های انسان شکل می
گیرد . ساز و کار این تأثیر و تأثر به گونه ای است که ایمان به مبدأ و معاد در رأس حالات و گرایش های فرد قرار می گیرد و از این طریق ، بر رده های دیگر اثر می گذارد . انسان بر اساس ایمان ، از حالات روان شناختی خاصی مثل توکّل ، امید ، ایثار و سرور برخوردار می شود و به هدف زندگی بینش خاصی پیدا می کند . اینها نیز به نوبه خود ، تعیین کننده نگرش
های اعتقادی ، اجتماعی ، فرهنگی و سیاسی خواهند بود . با استفاده از همین نگرش ها ، به شغل ، غریزه جنسی ، ازدواج ، تحصیل ، آزادی ، خوردن و آشامیدن ، لباس و مسکن و مرکب ، زینت ، جمال ، مال ، فرزند ، عواطف و احساسات (خشم و خشنودی ، غم و شادی ، ترس و امنیت ، یأس و امید) رفتار متناسبی از خود نشان می دهد .

بنابراین ، با توجه به نقشی که ایمان در زیرساخت های رفتار انسان دارد ، باید در تربیت دینی و ایمان جامعه اسلامی کوشید و بر ایمان ، که منشأ رفتارهای دینی است ، تأکید و آن را از آسیب ها پاس داری کرد .

منبع

سید محمّدرضا موسوی نسب

پی نوشت ها

۱ـ ایمان ، امن و اطمینان دادن است و این معنی هنگامی صورت می گیرد که قلب انسان در آن موردی که منظور است ، از هرگونه تزلزل و اضطراب و وسوسه ایمن گردد . سرّ اطلاق آن بر عقیده نیز همین است که مؤمن اعتقاد خود را از ریب ، اضطراب و شک ، که آفت اعتقاد است ، می رهاند و ایمن می کند .

۲ـ سید محمّدحسین طباطبائی ، تفسیر المیزان ، ج ۱ ، ص ۴۳ .

۳ـ محمّدباقر مجلسی ، بحارالانوار ، ج ۱۹ ، ص ۷۲ .

۴ـ برای ایمـان ، متعلّقـات دیگری همچون صـفات الهی ، ملائکه ، کتاب ولایت ، و اهل بیت (علیهم السـلام) نیز مطرح شـده است

که جدای از سه اصل توحید و نبوّت و معاد نمی باشد .

۵ـ ر .ک: محمّدتقی مصباح یزدی ، اخلاق در قرآن ، ج ۱ ، ص ۱۴۰ / همو ، به سوی او ، قم ، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره) ، ۱۳۸۲ ، ص ۲۰۴ .

۶ـ قلب نهان ترین و اصیل ترین ساحت وجود انسان است که هم بر ساحت های دیگر حکم می راند و هم از آنها متأثر می شود و نیز با فعالیت هایی معرفتی همچون تفکر ، یقین و فهم سر و کار دارد . مفاهیم مهم دین همه در ساحت قلب رخ می نمایانـد و از آنجا به دیگر ساحت ها عبور می کنند . رضا ، توکّل ، تفویض ، تسـلیم ، حب و بغض ، همه در چنین قرارگاهی متولد

می شوند و آثارشان به دیگر نواحی وجود انسان می رسد . قلب به دو وصف سلامتی و بیماری موصوف می شود و با دو وصف زنـدگی و مرگ رابطه دارد; به این معنـا که مرگ و زنـدگی قلب با مرگ و زنـدگی بـدن تفاوت دارد . ممکن اسـت بدن

زنده ، ولی قلب مرده باشد و از این رو ، آثاری که از قلب زنده صادر می شود در چنین انسانی به چشم نمی خورد . در واقع ، گاه مرض قلب به مرگ آن منجر می شود .

۷ـ نهج البلاغه ، خطبه ۱۷۶ و نیز ر .ک: آمدی ، غررالحکم و دررالکلم ، ش ۳۴۷۲ .

۸ـ عن الصادق (علیه السلام): «ان الایمان عشر درجات بمنزله السلّم یصعد منه مرقاهٔ بعد مرقاهٔ فلا یقولنّ صاحب الاثنین لصاحب الواحـد: لست علی شـیء حتی ینتهی الی العاشـر فلا تسـقط من هو دونک فیسـقطک من هو فوقك و اذا رأیت من

هو اسفل منك بدرجه فارفعه الیك برفق و لا تحملنّ علیه ما لا یطیق فتکسره . فانّ من کسر مؤمناً فعلیه جبره»; ایمان ده

درجه است که چون نردبان پله پله از آن بالا روند . آنکه دو پله بالاست ، نباید به آنکه یک پله بالاست بگوید: تو چیزی نیستی ، تا برسد به آنکه در پله دهم است . کسی را هم که از تو پایین تر است فرو مگذار تا بالاتر از تو ، تو را فرو نگذارد . کسی را که از تو یک درجه پایین تر است به نرمی به سوی خود بالا ببر و بر او چندان بار مکن که تاب نیاورد و بشکند; زیرا هر کس مؤمنی را فرو بکشند بر اوست که شکست او را سامان دهد . (محمد محمّدی ری شهری ، میزان الحکمه ، ح ۱۳۳۹ .)

۹ـ حسن حسن زاده آملی ، دروس معرفت نفس ، تهران ، علمی و فرهنگی ، ۱۳۶۲ ، ج ۲ ، ص ۲۳۴ و ۲۳۵ .

۱۰ـ «ان مقتضی الاصول العقلیه ، ان کل نوع من انواع الجوهریهٔ مبدأ فاعلی للافعال التی ینسب الیه صدورها و هی کمالات ثانیهٔ للنوع ، فالنفس الانسانیه التی هی صورهٔ جوهریه مجرّدهٔ متعلّقهٔ الفعل بالمادهٔ ، علّهٔ فاعلیهٔ للافعال الصادرهٔ عن الانسان .»

۱۱ـ علی شیروانی ، ترجمه و شرح نهایهٔ الحکمه ، تهران ، الزهراء ، ۱۳۷۰ ، ج ۱ ، ص ۴ـ۳۹۹ .

۱۲ـ اراده در انسان عبارت است از: «تبلور امیال» به این معنا که در انسان کششی فطری به امری وجود دارد و این میل در شرایط ویژه ای تشخّص و تعیّن می یابد و شکل می گیرد ، و به تحقق اراده در نفس منتهی می شود . لذا ، می توان گفت: اراده تبلور میل فطری است; یعنی هیچ گاه اراده ای نمی کنیم ، مگر اینکه میل برانگیخته شده باشد . و نیز در تعریف مشهور اراده گفته شده است: اراده «شوق مؤکّد» است یا «شوق مؤکّد شرط تحقق اراده» است . البته باید توجه داشت که این شوق اعم از شوق نفسانی ، حیوانی و عقلانی است . به دیگر سخن ، برخی اراده از شوق مؤکّد یا میل شدید می دانند ، برخی شوق مؤکّد و میل شدید را شرط تحقق اراده می دانند .

۱۳ـ عبدالکریم عثمان ، روان شناسی غزالی ، ترجمه سید محمدباقر حجّتی ، تهران ، دفتر نشر فرهنگ اسلامی ، ۱۳۶۷ ، ص ۳۸ .

۱۴ـ بنابراین ، خلق را نباید همان قدرت بر فعل یا همان فعل دانست ، بلکه خلق امر راسخی است که فعل مبتنی بر آن است و منشأ صدور فعل است .

۱۵ـ عبدالکریم عثمان ، پیشین ، ص ۹۶ تا ۱۱۴ .

۱۶ـ ملّامهدی نراقی ، علم اخلاق اسلامی ، ترجمه سیدجلال الدین مجتبوی ، ج ۱ ، ص ۶۰ .

۱۷ـ ارنست هلیگارد ، زمینه روان شناسی ، ترجمه محمدتقی براهنی و همکاران ، تهران ، رشد ، ۱۳۷۶ ، ج ۱ ، ص ۲۱ .

۱۸ـ همان ، ص ۱۰ .

۱۹ـ واژه «انگیزش» در انگلیسی از کلمه Movere (حرکت کردن) گرفته شده است . این اصطلاح ـ همان گونه که از معنای رایج آن برمی آید ـ به علت یا چرایی رفتار اشاره دارد . به طور کلی ، انگیزش را می توان به عنوان نیروی محرّک فعالیت های انسان و عامل جهت دهنده آن تعریف کرد . (علی اکبر سیف ، تغییر رفتار و رفتار درمانی نظریه ها و روش ها ، ص ۳۳۶ .)

۲۰ـ غلامعلی افروز ، چکیده ای از روان شناسی تربیتی ، تهران ، انجمن اولیا و مربیان ، ۱۳۷۳ ، ص ۲۹ .

۲۱ـ در صورتی که یک عامل خارجی فرد را به انجام کاری خاص برانگیزد ، از آن به محرّک تعبیر می شود .

۲۲ـ مجتبی مصباح ، فلسفه اخلاق ، قم ، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره) ، ۱۳۸۱ ، ص ۱۳۷ .

۲۳ـ محمّدتقی مصباح ، اخلاق در قرآن ، ج ۱ ، ص ۳۵۰ـ۴۲۰ .

۲۴ـ همان ، ج ۲ ، ص ۱۳ـ۶۸ .

تحجر و تجدد از منظر استاد شهید مطهری

انحراف‌شناسی فکری و عملی

استادشهیدمطهری،اسلام‌شناسی کم‌نظیر۱ بود که در دو جهت درک دینی (دین‌شناسی) و درد دینی (دینداری) از وسعت اندیشه ، آفاق فکری گسترده و جامع ، و مساله‌شناسی ، زمان‌شناسی ، بیداری و بینایی در عرصه‌ی تفکر دینی ، خطرشناسی و معرفت به ضرورت‌ها ، هدف‌ها ، موضوعات ، نیازهای عصری و مرزبانی اندیشه‌ی ناب اسلامی برخوردار بود . او با ابعاد فکری گسترده ، حضور در زمان ، شناخت مرزهای فکری ، شناخت تحولات و حقانیت مکتب اسلام۲ توانست مبنای فکری نظام

اسلامی را که از کتاب و سنت برگرفته بود ، پی ریزی نماید .۳

استاد شهید با عقل سلیم و رشد یافته و روح لطیف و نورانی و بهره‌گیری از استادان حکمت ، عرفان ، فقه و شریعت اسلامی و اندیشه پویا و بالنده ، کارآمد ، خلاق ، نقاد و مولد خویش توانست در دو بعد ایجابی و سلبی به ادراک و ابلاغ صحیح اندیشه و

بینش‌اسلامی بپردازد . او اعتقاد راسخ داشت که جهان‌بینی اسلامی ، توانمندی لازم را در تبیین عقلانی جهان داشته و اثبات‌پذیر ، تعهدآور ، حرارت‌زا ، تقدس‌بخش و عشق‌آفرین است و همه هم خویش را در راستای انحراف‌شناسی فکری و عملی

از دو جبهه‌ی ذیل به کار برد:

الف . جبهه‌ی بیرونی که در خارج از محیط و جامعه‌ی اسلامی ، به وسیله‌ی بیگانگان شکل گرفته و اندیشه‌های آن‌ها ، چه غربی و چه شرقی را به داخل ، وارد می‌کرد .

ب . جبهه درونی که خطر آن را به مراتب بیش‌تر از جبهه بیرونی ، می‌دانست .

استاد مطهری با تحلیل درست و جامعی که از جریانات کلامی ، فلسفی و مجموعه‌ی معارف و فرهنگ اسلامی داشت ، خطراتی

چون جهل ، جمود و التقاط را مطرح و با آن‌ها مبارزه کرد،۴ به آسیب شناسی معرفتی و اجتماعی فرهنگ اسلامی پرداخته است و چون متفکری نقاد و دردمند ، ایفای مسوولیت کرد و در عرصه‌های حکمت نظری و عملی ، مسایل معرفتی و اجتماعی ،

نقش آفرین بود . او به احیأ اندیشه و تفکر اسلامی پرداخت و مصونیت هر نهضت اجتماعی از افتادن در دام جریان‌ها را ، مرهون نهضت فکری و فرهنگی می‌دانست۵ از وضع انتشارات اسلامی بسیار نگران و از نفوذ اندیشه‌های بیگانه با مارک اسلامی،۶ چه از روی سوء نیت یا بدون آن ، بسیار دل‌نگران بود ، راه مبارزه را عرضه داشتن صریح مکتب در همه‌ی زمینه‌ها با زبان روز دانسته۷ و تفکر اسلامی را تفکری آسیب‌دیده و آفت‌زده می‌دانست که باید به آسیب‌شناسی و آفت‌زدایی آن پرداخت . آفات را به قدیم و جدید تقسیم کرده،۸ عوامل تصفیه تفکر اسلامی را در رجوع به قرآن ، سنت ، سیره ناب پیامبر و ائمه (ع) و عقل می‌دانست۹ و با دو مسیر انحرافی افراط و تفریط در عرصه‌ی معارف دینی به شدت مخالفت کرده ، مبارزه‌ی عقلانی می‌کرد و راه اعتدال را تبیین و ترویج می‌فرمود .۱۰

در این مقاله برآنیم تا دو انحراف عظیم جمود و جهل که منشا تحجرگرایی و تجددطلبی افراطی و التقاط‌زدگی است و هر

کدام

در هر عصر و زمانی با روحی واحد ، قالبی متکثر و متعدد به حسب زمان می‌پوشند و نقابدارانه در متن و بدنه‌ی فرهنگ و آموزه‌های اسلامی نفوذ می‌کنند را از افق اندیشه‌ی استاد مطهری مطرح و راه درمان آن را جست و جو نماییم تا در دام پوزیتویسم معرفتی و لیبرالیسم فکری و اجتماعی و سکولاریسم نظری و عملی قرار نگیریم و معیار سنجش و شناخت درست معرفت و عمل دینی را به دست آوریم ، در دام پلورالیسم نقابدار دینی قرار نگرفته ، با معنویت زمینی که جای معنویت آسمانی را

می‌گیرد و به عنوان دین مشترک عرضه می‌شود ، مبارزه نماییم و با اندیشه‌های ناب آن شهید زنده و پاینده به نقل و نقد اندیشه‌های بیگانه پرداخته و در جهت تبیین درست ، جامع و ناب تفکر اسلامی برآییم و چون او بر دو روی یک سکه ، یعنی توانایی ، پویایی و کارآمدی دین از یک طرف و خلوص و شفافیت تفکر دینی از طرف دیگر ، تکیه و تاکید کنیم تا با احیا دین و

اصلاح جامعه دینی به سوی آرمان‌های دست یافتنی اسلام ناب محمدی (ص) در عرصه‌های گوناگون گام برداریم بمن الله و کرمه .

تحجر و اقسام آن

شناخت مفهوم واژه‌ها یا واژه‌شناسی و تصور درست از آن ، نقش بسزایی در شناخت مظاهر و کارکردهای آن داشته و از مغالطه‌سازی‌ها جلوگیری می‌نماید چنانکه استاد شهید مطهری نیز در مباحث و موضوعات گوناگون بر آن تکیه داشت؛ شناخت

لایه‌ها ، دقایق و حتی دگرگونی‌های یک اصطلاح در تاریخ بشر ، نهایت امر مفهوم شناسی و تصور فراگیر و عمیق از آن‌ها است ، استاد منشا بسیاری از کج فهمی‌ها و سطحی‌نگری‌هایی که در حوزه بینش‌ها و گرایش‌های دینی و حتی فلسفی – عرفانی به وجود آمده است را عدم درک و دریافت شفاف و همه جانبه‌ی تصوری و سپس تصدیقی آن‌ها می‌داند که مایه‌ی قلب ،

تحریف حقایق ، انحراف معرفتی و کژ روی‌های رفتاری شده است ، برای مثال در حوزه موضوعات اعتقادی ، عدم تصور عمیق و روشن از «مفهوم خدا»۱۱ و در حوزه‌ی اخلاق و ارزش‌های دینی و تربیتی ، فقدان درک و تجزیه و تحلیل عام و دقیق از اخلاق‌اسلامی ، عرفان‌اسلامی و مفاهیمی چون زهد ، توکل ، صبر ، شرح صدر ، انتظار و . . .۱۲ و در حوزه احکام و شریعت ، عدم برداشت و تفسیر منطقی و جامع نگرانه از فقه و فرآیند مرتبط و به هم پیوسته فقه عبادی ، سیاسی ، اجتماعی و اقتصادی۱۳ ، عاملی شده تا اسلام را در چارچوب‌های محدود و قالب‌های از هم گسسته تفسیر نمایند و از جاودانگی و جهان شمولی آن غافل گردند و در فرجام ، پیوست اندام‌واره و متعامل عقاید ، اخلاق و اعمال را به گسست تبدیل نمایند و بین جهان‌بینی

و ایدیولوژی اسلامی از یک سو و معرفت و منطق از سوی دیگر و حوزه‌ی آموزه‌های معرفتی و تربیتی و اجتماعی ، چالش و شکاف عمیق ایجاد نمایند که خود ، بن مایه‌ی بسیاری از انحراف اندیشی‌ها ، تحریف‌گروی‌ها و نفاق ورزی‌های تاریخی شده است و چه بسیار که تحجراندیشی و جمودباوری و تجددگرایی کهنه و نو ، سرچشمه‌هایش را در نشناختن مفهوم‌ها و دریافت نکردن تصوری و تصدیقی معالم و معارف اسلامی داشته است و شگفت و شگرف زا است که بدانیم و بیابیم «تحجر» به

معنای ایستایی ، تحول ناپذیری ، جمود و برنتابیدن فرهنگ و ارزش‌های حق و متعالی است که هم در ساحت بینش و دانش (تحجر) و هم در حوزه گرایش و رفتار (جمود) بروز و ظهور دارد و عقل و دل و ابزارهای معرفت‌یاب و منابع
شناخت‌زا را نیز شامل می‌گردد و این با بررسی واژگانی ، در قرآن نیز به دست می‌آید ، مثلا وقتی دل و دماغ سنگواره و قلب قسی شده را خدای سبحان مطرح می‌نماید که: «ثم قست قلوبکم من بعد ذلک فهی کالحجاره او اشد قسوه . . .» (بقره/۷۴) در حقیقت آدمیانی را منظور می‌کند که تمام وجودشان سخت و سیاه شده و در برابر اندیشه ، اشراق ، شناخت و شهود نفوذ ناپذیرند ، از جرگه اصحاب تفکر و اندیشه و ارباب شهود و ذوق خارج و هدایت ناپذیرند و اینان کسانی‌اند که به «

دس نفس» پرداخته و خاب و خسران۱۴ عقلانی و باطنی و آن گاه رفتاری ، شامل حالشان شده است . پس تحجر عقلی ، قلبی و تحجر در موضع عملی و رفتاری ، علت عدم پذیرش حق و گرایش به کمال و سعادت واقعی می گردد لذاست که « تحجرگرایی» مانع جدی در شکوفایی اندیشه دینی و ایجاد تعامل مثبت نظری و عملی با «حقیقت» ، «معرفت» ، حکمت و حکومت ، مدیریت و سیاست و حتی تقدیر معیشت است و متحجران از اسلام جز آموزه‌های بسته و رسوب شده و انعطاف ناپذیر در برخورد با اقتضائات زمان و مکان و تغییر موضوع و محمول‌ها ندارند و هرگز پذیرای نقد اندیشه و عمل خویش ، بازشناسی و بازنگری فکر و فعل به اصطلاح اسلامی خود نیستند و همواره راکد و تحول ناپذیرند ، البته ناگفته نماند تحجر و دگم‌اندیشی ، در همه مکتب‌ها تعمیم‌پذیر است ، حتی در «تجددگرایی افراطی» نوعی تحجرگرایی و جمودزدگی است . چرا که ممکن است کسانی در نوگرایی و تجددخواهی خویش ، هیچ نگاه چالش برانگیز با عقاید خود را برنتابند و در نوخواهی خود ،
تحجر پیشه کنند . چنان که اینک در تقابل بین سنت و مدرنیته ، چنین آفتی ظهور کرده و سنت گرایان تفریطی با مدرنیست‌های
افراطی هیچیک به شعاع‌های اندیشه متعادل و راه برون رفت از تحجر سنت و مدرنیته نمی‌اندیشند . استاد شهید مطهری این دو پدیده شوم و ویرانگر را با ریشه‌های پیدایش و گسترش آن‌ها یعنی «جمود» و «جهل» تفسیر نموده ، می‌فرماید:
«جامد از هر چه «نو» است متنفر است و جز با کهنه خو نمی‌گیرد و «جاهل» هر پدیده نوظهوری را به نام مقتضیات زمان ، به نام «تجدد» و ترقی موجه می‌شمارد .»۱۵
پس هم متحجر و هم متجدد با رویکردهای افراطی و تفریطی از خط اعتدال خارج و گرفتار بیماری خطرناک توقف ، سقوط و
انحراف هستند و در تفسیر و برقراری ارتباط‌های چهارگانه «خود با خدا» «خود با خود» «خود با جهان» و «خود با جامعه» عاجز و آسیب‌پذیرند . به تعبیر دردمندانه و درست استاد ، اسلام ناب هم با «جمود» و هم با «جهالت»
مخالف است و خطر هر دو را متوجه خود می‌داند .۱۶ به همین دلیل استاد ، مساله عقب ماندگی مسلمین و سیر قهقرایی جامعه اسلامی را چنین طرح می‌نماید:
«امروز مسلمانان در مقایسه با بسیاری از ملل جهان و در مقایسه با گذشته پر افتخار خودشان ، در حال انحطاط و تاخیر رقت باری به سر می‌برند .»۱۷
و در تحلیل آن ، به سه بخش اشاره می‌کند: ۱ . اسلام ۲ . مسلمانان ۳ . بیگانگان . در بخش اول به خطر « تحریف» در اندیشه اسلامی و عدم معرفت خالص و فراگیر آموزه‌های اسلامی اشاره کرده و به «تحریف‌زدایی» از

چهره ناب مفاهیم بینشی و ارزشی می‌پردازد ، که از جمله آن‌ها پرداختن به مقوله جبر و اختیار یا سرنوشت انسان است .
کتاب «انسان و سرنوشت» استاد در همین زمینه نگارش یافت و آن گاه مقوله‌هایی چون امر به معروف و نهی از منکر ، تقوا ، جهاد ، توکل ، صبر و . . . را بازشناسی و بازسازی می‌نماید و می‌فرماید:
«اسلام در مقررات خود ، به یک سلسله عبادات و اذکار و یک رشته اندرزهای اخلاقی اکتفا نکرده است ، همان طوری که روابط بندگان با خدا را بیان کرده است ، خطوط اصلی روابط انسان‌ها و حقوق و وظایف افراد را نسبت به یکدیگر در شکل‌های
گوناگون ، بیان کرده است .»۱۸ و در یک مقیاس کلان و کلی ، تفریطِ تحجر و افراط تجدد هر دو برادران دوقلوی جهل‌اند « الجاهل اما مفرِط او مفرِّط»۱۹
پس «متحجر» گم‌اندیش و جمودباور است و حاضر نیست به اندیشه‌ها و ایده‌های غیر از خود یا «جز من» کمترین توجهی داشته باشد و «متجدد» با قرار گرفتن در چرخش زمان‌زدگی و پیشرفت تکنولوژی و صنعت ، از اصول و ارزش‌های انسانی و اعتقادی گریزان و خود به نوعی با بیماری «تحجر» مواجه است۲۰ و در عملیات فردی و اجتماعی ، به نوعی در چالش همیشگی با نقطه نظرات و سرمایه‌های فکری ، اجتماعی و علمی دیگران است . تجددگرایی در میان برخی نوگرایان و روشنفکران اسلامی ، به «التقاط» و «نفاق ورزی» اندیشه‌ای و اجتماعی می‌انجامد که استاد شهید آن را در آثاری چون «علل گرایش به ماتریالیسم» و «اسلام و تجدد» و «اسلام و مقتضیات زمان» و . . . مطرح
کرده‌اند . پس در افق اندیشه استاد ، تحجر و تجدد با صبغه تفریط و افراط ، هر دو عامل بازدارنده جامعه اسلامی و بشری هستند که فرد و جامعه را از مسیر اعتدال و خط انسانیت بیرون رانده و از شکوفایی او به سوی «تعالی» جلوگیری می کند .

پیشینه تاریخی و مولفه‌های تحجرگرایی

استاد شهید مطهری ، رویکرد تاریخی با متد تحلیلی و عقلانی را ، در فهم و ارزیابی موضوع و مسایل فکری و اجتماعی ، بسیار
مهم و ضرور می‌داند و عدم نگرش به تاریخ پیدایش و گسترش مسایل در حوزه‌های مختلف را ، خطر ساز دانسته و آسیبی جدی برای فرهنگ ، جامعه و تحلیل جامع و عقلانی به شمار می‌آورد .۲۱ او در باب اسلام‌شناسی به سه نوع شناخت افراطی ، تفریطی و اعتدالی اشاره کرده ، می گوید:
«یکسری جریان‌های فکری در دنیای اسلام پیش آمده است که باید نامشان را افراط یا جهالت گذاشت جریان‌هایی که یک نوع
افراط کاری و دخل و تصرف‌های بیجا در امور دینی بوده است . متقابلا جریان‌های فکری دیگری در دنیای اسلام پیش آمده است که تفریط و کندروی و جمود بوده است – ولی همه مربوط به گذشته بود – مسلمان باید به تعلیم قرآن معتقد باشد و جریان «معتدلی» را طی کند .»۲۲ استاد با نگرش به گذشته و حال اندیشه اسلامی ، مقوله آسیب‌شناسی و آفت‌زدایی در حوزه فرهنگ و معرفت دینی را بسیار مهم و ضرور دانسته و از آفات نظری و عملی معرفت دینی ، تلویح و تصریح به جریان‌های انحرافی می کند . مجموع و برآیند کلی اندیشه‌های استاد ، گویای جریان‌های ذیل است:
۱– جریانی که تئوری «حسبنا کتاب الله» را در رسیدن به مقاصد حکومتی و سیاسی‌اش مطرح و نقطه عطفی در

انحراف فکری شد و به مهجوریت عترت و انزوای سنت و سیره نبوی انجامیده ، دست جامعه اسلامی را از دامان پیامبر (ص) و عترت پاکش کوتاه کرد .

۲- جریانی که در برابر آن «حسبنا احادیثنا و اخبارنا» را طرح و به مهجوریت قرآن کریم اهتمام ورزید و جامعه را از معارف و آموزه‌های اصیل وحیانی باز داشت .

۳- جریانی که در قالب تقدس ، مساله معرفت ناپذیری و دست نیافتنی بودن آموزه‌های قرآنی را مطرح کرد و با شعار «این التراب و رب الارباب» به «تعطیل تفکر» انجامید که آنان را معطله نامیده‌اند .۲۳ این سه جریان به شدت گرفتار « تحجرگرایی و جموداندیشی» شدند ، که ریشه‌های فکری و روانی داشت . برای اثبات این ادعا کافی است تحقیقی در تاریخ تطور و تحول اندیشه اسلامی و ماجراهای فکری و فرهنگی درون جامعه اسلامی انجام پذیرد . جریان «اخباری‌گری و ظاهرگرایی» در برابر جریان «باطنی‌گرایی و تاویل‌گرایی» یعنی دو نظام فکری معیوب و آسیب دیده اسماعیلیان و حنبلیان از یک طرف ، و جریان بسیار تلخ و نامیمون اخباری‌گری در حوزه اندیشه‌ی شیعی در قرن دهم هجری قمری از طرف دیگر ، ضربات سخت و سهمگینی بر پیکر فرهنگ اسلامی وارد نمود که به تعبیر بسیار تلخ ، عمیق و دردمندانه‌ی استاد : «ضربه‌ای که اسلام از دست اخباری‌گری شیعی خورد ، از هیچ گروه و جریانی نخورد . البته در برابر این قشری‌گرایی‌ها ، اندیشه و اندیشمندان زنده و پویایی ، قد علم کردند و راست قامتانه ایستادگی نمودند . . . .»

جریان نفوذی و پرورش یافته امویان ، یعنی «مرجئه» که با عملگرایی در کنار ایمان‌گرایی ، ضدیت داشت نیز ، ضربه‌ای جبران‌ناپذیر زد که هنوز سایه‌های شوم آن بر آسمان زندگی مسلمین حضور نامبارک دارد .

به هر حال تفکر اسلامی و بینش و گرایش دینی با دو خطر کلی و کلان بسیار جدی مواجه بوده و هست:

الف . خطر جمودگرایی و تحجر ، یا جمادت و جهالت .

ب . خطر التقاطپذیری و خود کم‌بینی فرهنگی و ایدئولوژیک .

پس از یک نگاه ، معرفت نابرداری دین (جریان سوم) و از نگاه دیگر ، معرفت برداری محدود ، تک ساحتی و تک منبعی که

قرآن (جریان اول) یا سنت و احادیث به صورت مطلق (جریان دوم) و یا معرفت‌های بشری صرفِ خالی از معرفت دینی را مطرح می‌کند ، به تفکیک دین و معرفت دینی در آغاز و آن گاه ترتیب احکام حاکم بر علوم بشری (همچون ناکامل ،

ناثابت و نامقدس بودن) بر خود دین ، اهتمام ورزیده‌اند و سپس نظریه اول (تفکیک دین و . . .) را «در قبض و بسط تئوریک شریعت» و نظریه دوم (ترتیب احکام . . .) را در «بسط تجربه نبوی» ساختارمند و روشمند کرده‌اند و از تفکیک‌گرایی دین و ایدیولوژی ، دانش و ارزش ، دین و معرفت دینی ، دین و حکومت ، دین و کمال ، به «تعمیم نبوت» و « انقطاع امامت و ولایت» رسیده‌اند که در واقع همانا دین منهای دین و اسلام منهای اسلام است و این اندیشه نیز محصول عصری کردن دین و انطباق شریعت و طبیعت و عرفی‌سازی اندیشه و تفکر دینی است که به سکولاریسم نظری و عملی می‌انجامد و لیبرالیسم معرفتی و رفتاری را ترویج می‌نماید . البته لیبرالیسم نقابدار امروز ، سرگذشت لیبرالیسم و پراگماتیسم عریان گذشته در تفسیر دین،۲۴ و تعمیم نبوت جدید ، تعمیم امامت قدیم را یادآور است .۲۵

استاد شهید مطهری ، تهدیدهای گذشته‌ی تاریخ تفکر اسلامی در حوزه «دین‌شناسی» را ، در جمود و قشری‌گری اشعریان و حنبلیان که به تفسیرهای ظاهر بینانه ، قیاس‌های نابجا و حتی تاویل‌های مادی گرایانه منتهی می‌شد ، می‌بینند . آن‌ها برای عقل

آدمی در فهم و معرفت دینی ، نقش و منزلتی قائل نبودند۲۶ و مایه رکود و قرار گرفتن کلام اصیل در تزویرهای سیاسی و فرقه

سازی‌های کلامی شدند . استاد ، جریان خوارج و مارقیگری را اولین جریان جمود آمیز در ضربه زدن به اسلام معرفی کرد که در بستری سیاسی ، بر اثر خلاهای فکری و معرفتی و فقدان عمق اندیشه و درک مفاهیم قرآنی شکل گرفت .۲۷ استاد ، مولفه‌هایی چون: نگرش محدود به اسلام ، عدم شناخت نیازهای زمان ، عدم پاسخ گویی عمیق و فراگیر به سوال‌ها و شبهات و حتی توقف در آن‌ها و در جا زدن و شبیه سازی فرهنگ اسلام به فرهنگ کلیسایی قرون وسطا را از مولفه‌های ساختاری و بنیادین جهل ، جمود ، تحجر و زمینه‌ساز خطر تجدد افراطی برمی‌شمارد .۲۸ او هم چنان که «تقشر و زهد مآبی جاهلانه» و «جمود فکری ، فرهنگی ، علمی و سیاسی» را عامل گرایش مردم به مادی گری می‌داند ، «زمان‌زدگی و عدم بصیرت به اصول بنیادین اسلام ناب در تفسیر نیازهای زمان» و «عدم معرفت به نیازهای ثابت و متغیر و اصول ثابت و فروع متغیر» و «عدم اجتهاد پویا و کارآمد با مکانیسم جامع خویش» را ، عامل تجددزدگی و تجددگرایی افراطی و به عبارتی تحجرگرایی مدرنیسمی ، عصری کردن دین و در نهایت به محاق کشاندن آن می‌داند .

شناخت ماهیت ، عوارض و پیامدهای جهالت و جمادت نسبت به دین

بحث در ماهیت ، عوارض و پیامدهای جهالت و جمادت نسبت به «دین» است در این جا باید به دو سوال پاسخ داد:

۱- چرا و چگونه جمودگرایی و تحجر به وجود آمده ، رشد پیدا کرد ؟

۲- اندیشه متحجرانه و جامدانه چه پیامدهای منفی و لوازم خطرناکی را داشته و دارد ؟

از طرف دیگر ، تفکر التقاطی قدیم و جدید ، علم‌زدگی ، زمان‌پرستی و تحجرگرایی ، هر کدام در چه زمان و با چه مولفه‌هایی پدید

آمدند ؟ و چه نتایج تلخ و عوارض منفی در حوزه‌های فرهنگ دینی و عرصه‌های اجتماعی و سیاسی بر جای گذاشتند ؟

بنابراین: چهار سوال محوری پیرامون دو پدیده انحرافی که به دو ساحت تفکر و اندیشه ، و جامعه و سیاست بر می گردد ، وجود دارد و به نظر می‌رسد با سه جهت (رویکرد) می‌توان به آن‌ها پرداخت:

الف - رویکرد تاریخی - اجتماعی (نقلی)

ب - رویکرد کلامی - فلسفی (عقلی)

ج- رویکرد عملی - فرهنگی (تجربی)

در اینجا قبل از ورود به بحث‌های سه گانه ، لازم است در ماهیت‌شناسی دو جریان «جمود» و «علم‌زدگی» از استاد مطالبی مفید و کارساز نقل گردد:

دو بیماری خطرناک همواره آدمی را تهدید می‌کند ، بیماری جمود و جهالت . نتیجه بیماری اول «توقف و سکون» و بازماندن از پیشروی و توسعه است و نتیجه بیماری دوم «سقوط و انحراف» است . جامد از هر چه «نو» است متنفر است و جز با کهنه خو نمی‌گیرد و «جاهل» هر پدیده نوظهوری را به نام مقتضیات زمان ، به نام تجدد و ترقی ، موجه می‌شمارد .۲۹

«در عصر ما نسبت به اصلاحات اجتماعی ، حساسیت مثبت و مبارکی پیدا شد ، که قابل تقدیر است و لیکن برخی از این اصلاحات ، دچار آفت «تجددگرایی افراطی» شده که آسیب جدی است .» ۳۰

در این جا ذکر دو مطلب لازم است:
یکی این که اکثر افرادی که از پیشرفت ، تکامل و تغییر اوضاع زمان دم می‌زنند ، خیال می کنند هر تغییری که در اوضاع اجتماعی پیدا می‌شود ، خصوصا اگر از مغرب زمین سرچشمه گرفته باشد ، باید به حساب تکامل و پیشرفت گذاشته شود ، و این
از گمراه کننده‌ترین افکاری است که دامن‌گیر مردم امروز شده است .
به خیال این گروه ، چون وسائل و ابزارهای زندگی روز به روز عوض می‌شود ، و کامل‌تر جای ناقص‌تر را می گیرد ، و چون علم و صنعت در حال پیشرفت است ، پس تمام تغییراتی که در زندگی انسان پیدا می‌شود نوعی پیشرفت و ترقی است ، و باید از
آن استقبال کرد ، بلکه این روند ، «جبر زمان» است و خواه و ناخواه جای خود را باز می کند ، در صورتی که نه همه‌ی تغییرات ، نتیجه مستقیم علم و صنعت است ، و نه ضرورت و جبری در کار است .
در همان جایی که علم در حال پیشروی است ، طبیعت هوس باز و درنده‌خوی بشر هم بیکار نیست . علم و عقل ، بشر را به سوی کمال جلو می‌برد ، اما طبیعت هوس باز و درنده خوی بشر می کوشد علم را به صورت ابزاری برای خود و در خدمت هوس شهوانی و حیوانی خود بگمارد .
زمان همان طوری که پیشروی و تکامل دارد ، فساد و انحراف هم دارد . باید با پیشرفت زمان ، پیشروی کر...، و با فساد و انحراف هم مبارزه کرد . مصلح و مرتجع هر دو علیه زمان قیام می کنند با این تفاوت که مصلح ، علیه انحراف زمان ، و مرتجع ، علیه پیشرفت زمان قیام می کند . اگر زمان و تغییرات زمان را مقیاس کلی خوبی‌ها و بدی‌ها بدانیم ، پس خود زمان و تغییرات آن را با چه مقیاسی اندازه‌گیری کنیم ؟ اگر همه چیز را با زمان تطبیق کنیم ، خود زمان را با چه چیزی تطبیق دهیم ؟ اگر بشر باید دست بسته در همه چیز تابع زمان و تغییرات زمان باشد ، پس نقش فعال و خلاق اراده بشر کجا
می‌رود ؟ . . .۳۱
یعنی طبقه متسنک جاهل ، طبقه متعبد جاهل ، طبقه خشک مقدس در دنیای اسلام به وجود آمد که با تربیت اسلامی آشنا نیست ولی
علاقه‌مند به اسلام است با روح اسلام آشنا نیست ولی به پوسته اسلام چسبیده است ۳۲
اسلام برای نیازهای ثابت ، قوانین ثابت و برای نیازهای متغیر ، وضع متغیری در نظر گرفته است .۳۳
«به جای آن که اسلام را معیار حق و باطل زمان قرار دهند ، سلیقه و روح حاکم بر زمان را معیار اسلام قرار
می‌دهند .»۳۴
استاد شهید مطهری درباره‌ی سازگاری اسلام ، با توسعه‌ی تمدن ، فرهنگ و صورت‌های متغیر زندگی ، محورهای شش گانه‌ای
را مطرح می کردند که عبارتند از:
۱- توجه اسلام به روح و معنا نه قالب و شکل (معناگروی نه صورت‌گرایی) .۳۵
۲- قوانین ثابت برای احتیاج ثابت و قوانین متغیر برای احتیاج متغیر .۳۶
۳- مساله اهم و مهم که بر محور مصالح عالیه تفسیر پذیرند .۳۷
۴- وجود قوانینی چون لاحرج و لاضرر که قواعد حاکم‌اند و کار تعدیل و کنترل قوانین دیگر را به عهده دارند .۳۸

۵- اختیارات حاکم و ولی جامعه .۳۹

۶-اصل اجتهاد که قوه محرکه اسلام بوده و مایه هماهنگی دین با پیشرفت تمدن است .۴۰

«تجربه‌های گذشته نشان داده است که هر وقت جامعه از یک نوع آزاد فکری - و لو از روی سوء نیت - برخوردار بوده است نه تنها به ضرر اسلام نبوده ، بلکه در نهایت به سود اسلام بوده است . از اسلام فقط با یک نیرو می‌شود پاسداری کرد و آن علم است و آزادی دادن به افکار مخالف ، و مواجهه صریح و روشن با آن‌ها . . . آینده انقلاب ما در صورتی تضمین خواهد شد که عدالت و آزادی را حفظ کنیم .»۴۱

«اگر چه مردم در مسایلی که باید در آن فکر کنند ، از ترس این که مبادا اشتباه بکنند ، به هر طریقی آزادی فکری ندهیم و یا روحشان را بترسانیم که در فلان موضوع دینی و مذهبی مبادا فکر بکنی ، این مردم هرگز فکرشان در مسایل دینی رشد نمی‌کند

و پیش نمی‌رود .»۴۲

«یکی دیگر رسمیت دادن به عقل و مبارزه با جمود است که ظاهریون و حنابله و اخباریون ما مظهر جمودهای اسلامی هستند و ضد عقل .»۴۳

«حیات و مرگ یک جامعه به حیات و مرگ فکر آن جامعه بسته است . اگر فکر یک جامعه مرد ، یعنی فکر نداشت و یا فکرش

کج و انحرافی و غلط بود ، آن جامعه مرده است و اگر فکر جامعه زنده بود ، آن جامعه زنده است؛ این است که افراد خواهان حیات یک جامعه ، باید به احیا و نفخ صور و حشر فکری بپردازند . . .»۴۴

استاد ضمن توجه دادن به خطر تحجر و جمود زدگی و تبیین ریشه‌های تحجر فرهنگی ، فقهی ، سیاسی و اجتماعی و نگرش به اسلام بدون توجه به فلسفه اجتماعی آن و حاکمیت روح «جمود» بر اخباری‌گری و نقشه فقهی که از فقه «حنبلی» تاثیر پذیر است ، نیاز اسلام به اجتهاد پویا و بالنده و کارساز و رهایی فقه و مقررات اسلامی از فاجعه کم نظیر و قربانی شدن آن در برابر مقررات اروپایی۴۵ و نیاز به شیخ‌الطایفه‌ها و محقق طوسی‌ها و بوعلی‌سیناهای به اضافه قرن حاضر۴۶ را مطرح کرده ، به آشتی دادن جامعه اسلامی با فرهنگ و تمدن اصیل و رشد یافته اسلامی و اعتماد و اعتنا به آن و بازگشت به خوشبختی اسلامی اهتمام ویژه ورزیده ، می گوید:

«تمدن عظیم و حیرت‌انگیز جدید اروپایی که چشم‌ها را خیره و عقل‌ها را حیران کرده است و امروز بر سراسر جهان سیطره دارد به اقرار و اعتراف محققین غربی ، بیش از هر چیز از تمدن با شکوه اسلامی مایه گرفته است .»۴۷

و از این رهگذر به «نوگرایی اسلامی» در طول «نواندیشی دینی» و تولید تفکر و نهضت احیاگری اسلامی می‌پردازد و با درک درست از آفات و خطرات نوگرایی افراطی و توجه دادن به آن‌ها ، چند مولفه را در نوگرایی و تجددخواهی معتدل و منطقی اسلامی مطرح می‌نماید که عبارتند از:

۱- هر تغییری که در اوضاع اجتماعی پیدا می‌شود ، پیشرفت نیست و زمان نباید مطلقا حاکم باشد بلکه معیارهای اسلامی ، عقلانی باید منظور گردد .

۲- تطبیق مقررات اسلام با مقتضیات زمان به معنای جایگزین‌سازی مقررات جدید و نسخ مقررات گذشته نیست .

۳- تغییرات و پدیده‌های جدید که در زمان پیدا می‌شوند دو گونه‌اند تکاملی و انحرافی و انسان باید بین این دو تمایز قائل شود .

۴- نباید با جمودورزی ، از هر چه نو است گریزان و با جهل ، از هر پدیده نوظهوری استقبال کرد .
۵- جهل و جمود هر دو برای تفکر اصیل اسلامی خطر سازند ، یکی بر کهنه‌پرستی و دیگری بر نوپرستی مبتنی است و هر دو ، تناقض علم و دین را ترویج می‌نمایند .۴۸

استاد ، اسلام را دینی جامع ، جهان شمول و جاودانه می‌داند که قابلیت اداره جوامع انسانی را در همه ساحت‌ها و عرصه‌ها داراست اما آفات و خطرات درون دینی و برون دینی او را تهدید می کند که با توجه و اعمال موارد ذیل ، می‌توان مانع آن‌ها شد:

الف – اندیشه‌ورزی منطقی بدون قرارگرفتن در دام افراط و تفریط .
ب- رهاسازی جامعه به خصوص دانشمندان از بلای جزم اندیشی و دگماتیسم معرفتی و رفتاری .
ج- آزادسازی جامعه به خصوص فرهیختگان آن از خطر التقاط ، تجددزدگی و زمان‌پرستی .
د- رهیدن جامعه به خصوص جامعه علمی و روشنفکری از آفت تقلید و تلقین که ثمراتی همچون عقل‌گرایی افراطی ، جایگزینی عقل به جای وحی ، اعتقاد به عقلانیت ابزارهای مطلق ، سرمایه‌سالاری ، تکنیک‌گرایی ، انسان‌گرایی ، مردم‌سالاری‌لیبرال و سکولارزدگی و لیبرالیسم در حوزه عقل ، اخلاق و زندگی را به بار می‌آورد .

و به نظر می‌رسد روش‌ها و رویکردهای دین شناختی با متدهای ریاضی‌گرایانه و تجربه‌گروانه ، جامعه‌شناختی ، معرفت‌شناختی
و . . . که سابقه نسبتا طولانی ، از مشروطه تا حال در ایران داشته و خطوط افراط و تفریط را در تفسیر اسلام در پی‌آورده و از ملکم‌خان و تقی‌زاده‌ها تا سیدجمال ، اقبال لاهوری مرحوم شریفی و جلال آل احمد و بازرگان و طالقانی و سروش و ملکیان و . . . را شامل می گردد ، باید مایه عبرت و بصیرت معرفتی برای ما باشد و الگوهایی چون علامه طباطبایی ، استاد شهید مطهری و حضرت امام خمینی (ره) برای ما دستمایه گران‌بهایی خواهند بود تا مرز میان تحجر و تجدد و واپس‌گرایی و نواندیشی و نوگرایی اسلامی را از هم باز شناسیم و در ورطه «جهل و جمود» و «تحجر و تجدد عصری» قرار نگیریم تا اسلام را با دو ویژگی محوری: الف . اسلام کارآمد در اداره بشریت . ب . اسلام ناب و زلال ، بازشناسیم همان اسلامی که استاد شهید مطهری تمام تلاش و همه هم خویش را مصروف شناساندن آن کرد و «شهید نبرد تاویل»۴۹ و کشته مبارزه با التقاط و تحجر و تجددگرایی شد .

آفات و خطرات دو پدیده تحجرگرایی و تجددزدگی

با توجه به آن چه گذشت می‌توان گفت دو نگاه متحجرانه و متجددانه به دین و مقوله‌های دینی ، انحرافی عمیق در حوزه اندیشه
اصیل و ناب دینی است که یکی پیروانش را در دام افراط ، قشری‌گری و ظاهر پرستی فرو برده ، و دیگری حامیانش را به گرداب تفریط و تقلید از غرب انداخته است . رد پای هر دو جریان انحرافی چه کژاندیشی و وا پس‌گرایی ، و چه علم‌زدگی و غرب‌زدگی که از جهل به حقیقت جامع ، دارای مراتب و توانمند دین سرچشمه می‌گیرد ، در تاریخ اندیشه دینی به چشم می‌خورد ، خواه اخباری‌گری شیعی ، و خواه اهل حدیث و حنابله و ظاهری‌های اهل سنت باشند و یا کسانی که تقریبا در دو قرن
اخیر به نام «روشنفکری» ، با دین ، ملیت ، مذهب ، اصالت‌ها و سنت‌ها درگیر شده و مبارزه کردند ، و یا کسانی که متعادل‌تر

با
پیش فرض «جدایی علم و دین» که خود ارمغان غرب است ، به التیام بخشیدن بین دو حوزه دین و دانش ، و علم و ایمان پرداخته . و در این راستا دچار افراط و تفریط‌های فراوانی شدند و بهتر است گفته شود که گرفتار التقاط اندیشی گشته و خواستند همه حقایق دینی حتی غیب و ملکوت دین را با علوم تحصلی و تجربی به تفصیل کشانند و از خودگرایی و قیاس محوری به شدت انتقاد کرده و به تفسیر «پوزیتویسمی» از گزاره‌های مختلف دینی پرداختند ، تا این که به تدریج در دهه شصت ، گروهی همه آیات و احادیث و خطبه‌های نهج البلاغه را تفسیر تجربه گرایانه نموده ، و بر زمان به عنوان معیار معصوم ، اصالت نهادند و تا آنجا پیش رفتند که در جریان نوسازی و بازسازی منابع دینی به جانشین کردن علم و زمان به جای
عقل و اجماع اندیشیدند ، و برخی دیگر تحت عنوان پرجاذبه نواندیشی و نوگرایی دینی به بازسازی دین اهتمام ورزیدند ، و برخی نیز با تئوری تفکیک ، به تفکیک دین از معرفت دینی ، جهت رسیدن به اهداف خاص یعنی تقدس‌زدایی و عرفی کردن
فهم‌های دینی ، تئوریزه کردن حکومت دمکراتیک دینی ، تا نفی حکومت دینی و ثبات‌زدایی از چهره دین و نفی معرفت و حقیقت
دینی ، و اعتقاد به پلورالیزم دینی نیز پیش رفتند ، با حرکت‌های فرهنگی و معرفتی ، گام به گام زمینه را برای اصلاح گرایی مقبول خود ، که در نهایت به «سکولاریسم» پایان می‌یافت ، فراهم نمودند که از آن به لیبرالیسم نقابدار یا لیبرالیسم منافق تعبیر می‌شود . البته فرجام تلخ این جریان فکری و سیاسی ، نفی دین و نهادها و حوزه‌های دینی ، و عرفی نمودن و سکولار کردن است ، که ظهور افراطی‌تر آن لائیک کردن جامعه ایرانی است .
پس در جریان تفسیر علمی از دین ، تئوری‌های فراوانی وجود دارد که عبارتند از:
۱- عدم کارایی و توانمندی دین در دنیای جدید .
۲- عصری کردن فهم دینی و نفی قداست ، جامعیت ، کمال و ثبات از چهره دین ، و عدم دست یابی به معرفت یقینی دین .
۳- تفسیر دین مبتنی بر روش ریاضی و فیزیک .
۴- تبیین دین مبتنی بر متد جامعه شناختی - تاریخی دین .
۵- تفسیر دین بر پایه اندیشه‌های سکولاریسمی و لیبرالیسمی که تفسیر «اومانیسمی» از دین خواهد بود و . . . .
به هر حال ، در دوره جدید خصوصا از دهه شصت و هفتاد به این طرف ، بالاخص در سال‌های جدید ، با دو عنوان «قرائت‌های
مختلف و متکثر و پلورالیسمی از دین» و اندیشه‌های نو یا نواندیشی و نوگرایی ، حوزه معرفت دینی را غیر تخصصی و عرفی و عامیانه نموده‌اند ، تا راه را بر تفسیر عالمانه و کارشناسانه از دین بسته ، به تئوری اسلام منهای روحانیت ، و همسان سازی برداشت‌های گوناگون - از برداشت بسیار سطحی و غیر علمی تا برداشت‌های تخصصی از دین - دست یابند و نسل جوان را دچار بدفهمی و کج فهمی و انحراف دینی نمایند که البته این جریان خود ، دو دسته دارد:
الف . دسته‌ای که دین گرا ، متدین و متعهد هستند ، لکن گرفتار انحراف شدند ، و زمان و پیشرفت‌های عصری و تجربی در ذهن و زبان آن‌ها برجسته شده است و ندانسته دین را به پای اقتضائات و پیشرفت‌های زمان ، قربانی می کنند و برای پرهیز از غلتیدن به ورطه تحجر و جمود ، به دره خطرناک زمان محوری و علم‌زدگی گرفتار می‌آیند و . . . .

ب . دسته‌ای که دانسته و عداوت مدارانه ، به مبارزه غیر مستقیم و خزنده با دین ، ولایت ، حکومت و معرفت دینی می‌پردازند ،
و نقابدارانه جزء نیزه‌داران عصر اموی در برابر اسلام ناب علوی هستند و بازی خوردگانی هستند که عده‌ای را به بازی گرفته و در صدد حاکمیت اندیشه بشری محض‌اند . البته مولفه‌هایی چون ملیت ، ایرانیت ، پیشرفت و توسعه ، دمکراتیک و . . . ابزارهای فرهنگی آنان می‌باشند . در اینجا مناسب است به فرازهایی از جملات شیرین ، دلنشین و روشنگر استاد شهید مطهری اشارتی بشود:
« از طرف دیگر قرآن نمی‌گوید هر چه که سنت است باید بر هم کوبید و هر چه که نو است باید پذیرفت . یک عده هم می‌گویند نوگرایی ، این چطور است ؟ نوگرایی هم درست نیست زیرا هر نوعی علامت رشد و تکامل و پیشرفت نیست . هر کهنه‌ای ابتدا نو بوده است ، هر سنت احمقانه‌ای یک روزی نو بوده است ، آیا روز اولی که نو بود درست بود ، حالا که کهنه شده
است ، بد شده است ؟ نه روز اولی هم که نو بود ، چرند بود ، قرآن می‌گوید حقیقت‌گرایی با عقل‌گرایی و منطق‌گرایی . سنت را
با مقیاس عقل و حقیقت بسنج ، ببین درست است یا نادرست . اگر درست است گرایش پیدا کن و اگر درست نیست چنانچه همه پدران چند هزار ساله تو هم انجام می‌داده‌اند ، پشت پا به آن بزن .» ۵۰
البته ناگفته نماند که نزاع سنت و تجدد یا سنت و مدرنیسم ، نزاعی خواندنی و پرفراز و فرود در دوران معاصر و جریان سازی‌های فکری فرهنگی آن می‌باشد که حتی برخی آن را نزاع بین شرق و غرب قلمداد کردند . شرق را مظهر سنت‌گرایی و غرب را تجلی مدرنیته دانستند و سپس به تحلیل جوامع شرقی و نقد آن و تجلیل از جوامع غربی و تقدیس آن‌ها پرداختند ، گرچه عده‌ای ، هم به جوامع سنتی و هم به جوامع صنعتی انتقادهای جدی و معقول نمودند ، لکن باید توجه داشت که در ایران
متاسفانه به دلیل فقدان زمینه‌های لازم فرهنگی و سوء استفاده‌های جریان‌های فکری و غرب‌زدگان ، و وجود عناصر واپس‌گرا و قشری ، همواره انحراف در طرح چنین مباحثی رسوخ کرده و امروز نیز حتی در حوزه‌های سیاسی و اجتماعی ما اثر گذارده ، به گونه‌ای که اصول‌گرایان را در برابر اصلاح‌گرایان قرار داده است ، غافل از آن که برخی اصول‌گرایان از پدیده تلخ
تحجر رنج می‌برند ، و برخی از اصلاح‌گرایان نیز از پدیده تجدد رنجورند ، گرچه در میان اصول‌گرایان ، عناصر منطقی ، روشنفکر و با بصیرت ، و در میان اصلاح‌گرایان نیز عناصر ارزش‌گرا ، متدین و اصولی وجود دارند ، لکن هر دو جریان در مجموع دچار چنین آفات فکری ، فرهنگی و اجتماعی‌ای شده‌اند که باید به پالایش و آرایش فکری خویش بپردازند و از درون ،
خویشتن را نقد و بازسازی نمایند ، تا در چنین شرایط حساس و ظریف فرهنگی و اجتماعی ، بتوانند نقش برجسته و شاخص خود
را ایفا نموده و از دو عنصر:
۱- خلوص و طهارت دین و تفکر دینی . ۲- توانمندی و جامعیت دین و اندیشه دینی ، دفاع عقلانی و متعهدانه داشته باشند . و با مرزبندی‌ها و معیارگرایی‌های بجا و شایسته ، فضای فکری و اجتماعی را شفاف کرده و از هرگونه سقوط و

انحراف بینشی و ارزشی جلوگیری کنند .
البته در این جا لازم است که به برخی مولفه‌های انحراف ، چه در سیمای جمود و تحجر ، و چه در چهره التقاط و تجدد ، از گذشته دور تاکنون توجه گردد که فهرست گونه بیان می‌شود تا برای اصحاب خرد و قلم ، بستر تحقیق و تامل فراهم آید:
۱- جهالت به اصالت‌ها ، عمق دین و اندیشه دینی .
۲- ایجاد انحراف در حوزه دین ، با تبدیل عنصر «امامت دینی» به «خلافت» و سپس «سلطنت دینی» .
۳- فرقه سازی‌های کلامی و سیاسی ، یا کلام سیاسی از سوی امویان و . . . .
۴- تهاجم فرهنگی ، تبلیغاتی و روانی گسترده از صدر اسلام تا کنون با شیوه‌های متنوع به اسلام ناب محمدی (ص)
۵- نفوذ جریان‌های بیرونی در ساحت‌های دینی به صورت پالایش نشده .
۶- گرایش اخباری گری در تفکر شیعی ، که البته بزرگانی به ستیز عالمانه با آن پرداختند .
۷- نفوذ اندیشه خارجی گری به صورت‌های مختلف در عرصه تفکر و معرفت دینی .
۸- گرایش علم پرستانه و زمان پرستانه در تفسیر دینی .
۹- تاویل گرایی‌های افراطی در حوزه‌های دینی .
۱۰- تهاجم تئوریک با روش لیبرالیسمی و پوزیتویسمی به اندیشه ناب دینی و . . . .
در پایان به مطلبی از حضرت امام خمینی (ره) اشاره می‌شود که فرمودند:
«ما باید سعی کنیم حصارهای جهل و خرافه را شکسته تا به سرچشمه زلال اسلام ناب محمدی (ص) برسیم .»۵۱

راه‌های رهایی از «تحجرزدگی» و «تجددگرایی»

با تحلیل مفهومی و تاریخی «تحجرگرایی» به این نتیجه می‌رسیم که اولا؛ تحجر در دو ساحت فکری ، علمی و ساحت فعلی ، عینی تجلی می‌یابد . ثانیا؛ به دو قسم کلی تقسیم‌پذیر است:
الف . تحجرگرایی سنتی که به نام تقدس و تحفظ دین ، مانع پویایی و کارآمدی و خلوص دین و دینداری می‌شود .
ب . تحجرگرایی مدرن که به نام تجددطلبی ، بازسازی دین ، سازگارکردن دین با ترقی و پیشرفت و آشتی‌دادن دین با علم ، دین
را به قربانگاه مدرنیته و تجددخواهی فرستاده و با تقسیم نگاه دینی به برون دینی و درون دینی و تفکیک حوزه‌های دینی و آموزه‌های اسلامی از هم ، یعنی جدا انگاری ساحات عقاید ، اخلاق ، احکام و تقسیم دین به گوهر ، صدف ، حداقلی و حداکثری در
برآورده کردن نیازها و انتظارات بشر و طرح دین اخروی نه دنیوی و قرائت پذیری دین و تفسیرهای هرمنوتیکی از آن ، در حقیقت به تقطیع دین پرداخته و دین را در دو محور ، آسیب‌پذیر می‌کند: ۱ . محور توانایی و کارآمدی ۲ . محور خلوص و ناب بودن . و این در حالی بود که استاد شهید با تکیه بر دو عنصر توانمندی و خلوص و کارآمدی و زلالیت دین و معرفت دینی ، توانستند بین اسلام و اقتضائات زمان به گونه‌ای گره زنند که تفکر دینی نه گرفتار تحجر قدیم شود و نه جدید ، نه در دام
التقاط قدیم افتد و نه جدید و در این مسیر و بستر ، استاد از اصول و داده‌های بنیادین و کلیدی استفاده می‌کردند که در حقیقت

راه‌های برون رفت و رهایی تفکر دینی از گرداب تحجرگرایی و گرداب تجددزدگی است که عبارتند از:
الـف . اعتقـاد بـه بازسـازی تفکر دینی نه بازسـازی دین ، یعنی تلاـش و مجاهـده در جهت احیـای انـدیشه اسـلامی در دو بعد پیرایش
(سلبی) و آرایش (ایجابی) که این همانا کاری امامتی و ولایتی ، و زمینه‌ساز احیأ همه جانبه دین در دو بعد علمی و عینی است که به دست «محیی دین» و «مصلح اجتماعی» یعنی یادگار خدا ، امام زمان (عج) انجام می‌پذیرد تا « تربیت» و «عدالت» دینی در جامعه سازی قرآنی تحقق یابد .۵۲
ب . آمیختگی دین با سیاست و حکمت دینی با حکومت دینی در جهت تحقق فلسفه عملی و اجتماعی اسلام .
ج . شناخت و بازشناسی «راز حاکمیت» یا فلسفه ختم نبوت که فرق نهادین بین رهبری و راهنمایی دینی و نبوت و امامت اسلامی است و اساسِ گریز از تحجر و جمود و ستیز با زمان زدگی و التقاط گرایی و تجددطلبی نادرست ، پی بردن به رازهای نهفته در ختم نبوت است .۵۳
د . پیمایش خط «اعتدال» در بعد نظری و عملی دین یا «اعتدال‌گرایی» در برابر «عبادت‌گراییِ جامعه‌گریز» و «جامعه‌گرایی خداگریز» ، یعنی گریز از تعلیمات نظری و آموزه‌های معرفتی و گرایش به «اجتماعیات» و بالعکس گریز از اجتماعیات و گرایش به معرفت دینی که هر دو انحراف است و «خط اعتدال» نجات بخش از هر دو است .۵۴
ه‍ـ . اعتقاد جدی و همه جانبه به «اجتهاد» که از راه کارهای زیربنایی رهایی از تحجر قدیم و جدید است ، استاد سخت معتقد به ایفای نقش عقل در فهم و تحلیل و به کارگیری معارف اسلامی در ابعاد مختلف است و این گزاره اقبال لاهوری که گفت: «اجتهاد قوه محرکه اسلام و موتور محرک اسلام است» را به شدت ستوده و می‌پرورد و معتقد است از معجزات اسلام ، خاصیت «اجتهاد پذیری» آن است،۵۵ زیرا که علهٔ العلل تحجر را عقل‌گریزی و مطلق اندیشی و جزم‌گرایی می‌داند و علهٔالعلل رهایی از تحجر را نیز عقلانیت دینی و عقل‌گرایی مثبت و متعادل و متناظر به همه وجوه اسلام می‌داند .
و . تفکیک و جداسازی ثابت اسلام از متغیرات آن که امور ثابت را با «فطرت» و امور متغیر را با نیازهای زمان و اقتضائات عصـری پیونـد می‌زنـد ، چنان که تفکیک بین بینش‌ها و روش‌ها ، شـیوه‌ها و اهداف را نیز از عوامل رهایی از تحجر سنتی
و مدرن می‌داند .۵۶
استاد شهید مطهری معتقدند: «زمان همان طوری که پیشروی و تکامل دارد ، فساد و انحراف هم دارد؛ باید با پیشرفت زمان ، پیشروی کرد و با فساد و انحراف زمان هم باید مبارزه کرد . مصلح و مرتجع هر دو علیه زمان قیام می‌کنند ، با این تفاوت که مصلح علیه انحراف زمان و مرتجع علیه پیشرفت زمان قیام می‌کند .»۵۷
«اسلام هم با جمود مخالف است و هم با جهالت ، خطری که متوجه اسلام است هم از ناحیه این دسته است و هم از ناحیه آن دسته . جمودها و خشک‌مغزی‌ها و علاقه نشان دادن به هر شعار قدیمی – و حال آن که ربطی به دین اسلام ندارد –
بهانه به دست مردم جاهل می‌دهد که اسـلام را مخالف تجدد به معنی واقعی بشمارند و از طرف دیگر ، تقلیدها و مدپرستی‌ها و
غرب‌زدگی‌ها و اعتقاد به این که سعادت مردم مشرق زمین در این است که جسما و روحا و ظاهرا و باطنا فرنگی بشوند ، تمام عادات و آداب و سـنن آن‌ها را بپذیرنـد ، قوانین مـدنی و اجتماعی خود را کورکورانه با قوانین آن‌ها تطبیق دهنـد ، بهانه‌ای به دست

جامدها می‌دهد . که به هر وضع جدیدی با چشم بدبینی بنگرند و آن را خطری برای دین و استقلال و شخصیت اجتماعی ملتشان به شمار آورند .

در این میان آن که باید غرامت اشتباه هر دو دسته را بپردازد ، اسلام است .

جمود جامدها به جاهل‌ها میدان تاخت و تاز می‌دهد و جهالت جاهل‌ها ، جامدها را در عقاید خشکشان متصلب‌تر می کند ۵۸».

«تجددگرایی افراطی که هم در شیعه وجود داشته و هم در سنی ، در حقیقت عبارت است از آراستن اسلام به آنچه از اسلام نیست ، و پیراستن آن از آنچه از اسلام هست ، به منظور رنگ زمان زدن و باب طبع زمان کردن .»۵۹

«اسلام دینی است که برای نظام زندگی و پیشرفت زندگی آمده ، پس چگونه ممکن است فقیهی از نظامات و جریان طبیعی بی‌خبر باشد ، به تکامل و پیشرفت زندگی ایمان نداشته باشد و آن گاه بتواند دستورهای علمی و مترقی این دین حنیف را که برای همین نظامات آمده و ضامن هدایت این جریانات و تحولات و پیشرفت‌ها است ، کاملا و به طور صحیح استنباط کند .» ۶۰

منبع

دکتر محمدجواد رودگر

پی‌نوشت‌ها

.۱ پیام امام خمینی (ره) ، به مناسبت شهادت استاد مطهری در سال ۵۸ منتشر شده در یادنامه استاد مطهری ، ج اول .

.۲ حکیمی ، محمد رضا ، سپیده باوران ، ص ۲۱ – ۳۰ ، دفتر نشر فرهنگ اسلامی ، چاپ دوم سال ۷۹ .

.۳ پاره‌ای از خورشید ، ص ۱۸۹ ، از بیانات و پیام‌های مقام معظم رهبری .

.۴ نمونه‌هایی از آن را می‌توان در پاورقی اصول فلسفه و روش رئالیسم ، نقدی برمارکسیسم ، فطرت ، فلسفه اخلاق و . . . و حقوق زن در اسلام ، جاذبه دافعه علی (ع) ، سیری در نهج البلاغه ، اسلام و مقتضیات زمان ، ج اول و دوم و . . . .

.۵ انقلاب اسلامی ، صص ۶۶ – ۱۱۵ .

.۶ عدل الهی ، ص ۹ .

.۷ نهضت اسلامی در صد ساله اخیر ، ص ۹۰ ، چاپ دوازدهم ۱۳۶۸ ، انتشارات صدرا .

.۸ احیأ تفکر اسلامی ، مجموعه آثار ، ج بیستم ، صص ۴ و ۵ .

.۹ همان ، صص ۹۶ – ۹۷ .

.۱۰ همان ، صص ۶۱ – ۱۲۷ .

.۱۱ نبوت صص ۲۷۷ – ۲۹۲ ، انتشارات صدرا ، چاپ اول ، بهمن ۷۳ .

.۱۲ ده گفتار ، احیا تفکر اسلامی و حق و باطل مفهوم زهد ، ص ۵۲ – ۷۰ ، چاپ اول ، انتشارات صدرا .

.۱۳ اسلام و مقتضیات زمان ، ج ۱ ، ص ۷۵ و ج ۲ ص ۵۰ – ۷۵ ، چاپ اول ، انتشارات صدرا .

۱۴. شمس/ ۱۰ .

۱۵. مجموعه آثار ، ج نوزدهم ، ص ۱۱۰ .

۱۶. نظام حقوق زن در اسلام ، ص ۷۴ .

۱۷. مجموعه آثار ، ج اول ، ص ۳۵۰ .

۱۸. همان ، ج نوزدهم ، بیستم ، بیست یکم در فرازهای متنوع و شبیه به هم .

۱۹. نهج البلاغه حکمت . . . .

۲۰. نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر ، چاپ دوازدهم ، سال ۱۳۶۸ ، ص ۹۰ - ۹۲ .

۲۱. شرح مبسوط منظومه ، ج اول ، ص ۲۵ - ۳۰ .

۲۲. مجموعه آثار ، ج بیست و یکم ، ص ۱۲۸ - ۱۲۹ .

۲۳. همان ، ج ششم ، ص ۸۷۸ - ۹۰۰ .

۲۴. لیبرالیسم اسلامی ، پراگماتیسم اسلامی در اندیشه‌های تفسیری رحیم مهندس بازگان و اندیشه‌های لیبرالیسمی دکتر عبدالکریم سروش .

۲۵. تعمیم امامت بنی صدر و اینک تعمیم نبوت (بسط تجربه نبوی) دکتر سروش .

۲۶. علل گرایش به مادی گرایی ، ص ۲۵۳ ، تیرماه ۱۳۷۵ ، و مجموعه آثار ، ج بیستم ، ص ۱۶۹ - ۱۷۰ ، و مجموعه آثار ، ج شانزدهم ، ص ۲۹۴ - ۳۴۰ .

۲۷. اسلام و مقتضیات زمان ، ص ۱۱۵ ، اردیبهشت ۱۳۷۶ .

۲۸. تکامل اجتماعی اسلام ، ص ۱۸۹ ، علل گرایش مادیگری ، ص ۲۱۸ ، سیری در نهج البلاغه ، ص ۲۱۴ - ۲۲۵ و جاذبه و دافعه علی (ع) ، نظام حقوق زن در اسلام و . . . .

۲۹. مجموعه آثار ، ج نوزدهم ، ص ۱۱۰ .

۳۰. نهضت‌های اسلامی در صد سال اخیر ، ص ۹۳ .

۳۱. همان ، ص ۱۱۲ .

۳۲. مجموعه آثار ، ج شانزدهم ، ص ۶۰۰ .

۳۳. پیرامون انقلاب اسلامی ، ص ۷۲ .

۳۴. در گذر اندیشه‌ها ، ص ۱۹۳ ، مقاله اسلام و تجدد از استاد شهید مطهری .

۳۵. نظام حقوق زن در اسلام ، ص ۹۷ - ۱۰۴ .

۳۶. اسلام و مقتضیات زمان ، ص ۱۳۶ ، و مجموعه آثار ، ج بیستم ، ص ۴۸۵ .

۳۷. مجموعه آثار ، ج نوزدهم ، ص ۱۲۲ - ۱۲۳ .

۳۸. همان .

۳۹. همان .

۴۰.نظام حقوق زن در اسلام ، ص ۷ و همه موارد ۱ - ۶ را می‌توان در گفتار اسلام و تجدد ، ص ۱۹۹ - ۲۰۶ کتاب استاد مطهری در گذر اندیشه‌ها - گرد آوری علی باقی نصر آبادی جست و جو کرد .

۴۱. پیرامون انقلاب اسلامی ، صص ۱۴ ، ۶۳ - ۶۴ استاد شهید مطهری .

۴۲. استاد شهید مطهری ، پیرامون جمهوری اسلامی ، انتشارات صدرا ، ص ۹۲ .
۴۳. استاد شهید مطهری ، سلسله یادداشت‌های استاد مطهری ، ج اول ، ص ۱۴۹ ، انتشارات صدرا .
۴۴. همان ، ص ۱۵۹ – انتشارات صدرا .
۴۵. تکامل اجتماعی اسلام ، ص ۱۴ – چاپ صدرا ، سال ۱۳۷۶ .
۴۶. همان ، ص ۱۸۹ – ۱۹۰ و نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر ، ص ۷۴ – ۷۵ ، چاپ دوازدهم ، سال ۱۳۶۸ و الهامی از شیخ الطایفه ، ص ۳۳۵ – ۳۳۶ .
۴۷. نظام حقوق زن در اسلام ، ص ۹۶ .
۴۸. بر گرفته از نظام حقوق زن در اسلام ، اسلام و مقتضیات زمان ، تکامل اجتماعی اسلام ، اسلام و تجدد و . . . .
۴۹. تعبیری وام گرفته از بحث «تساهل نظری و عملی» حسن رحیم پور ازغدی ، کتاب نقد ، ش چهاردهم و پانزدهم ، ص ۲۵۴ .
۵۰. سخنرانی تقلید به نقل از اصلاح‌طلبی ، ص ۶۳ – ۶۴ ، دکتر علی مطهری .
۵۱. صحیفه نور ، ج ۳ ، ص ۴۱ .
۵۲. در این زمینه ر .ک ده گفتار بحث احیأ تفکرایی ، حق و باطل ، قیام و انقلاب مهدی از دیدگاه فلسفه تاریخ ، نهضت اسلامی در صد ساله اخیر و . . . .
۵۳. خاتمیت ، ص ۵۰ الی آخر .
۵۴. مجموعه آثار ، ج بیست و یکم ، ص ۸۵ – ۷۰ .
۵۵. همان ، صص ۱۵۸ و ۱۶۴ و تقسیم اجتهاد به ممدوح و غیر ممدوح (مذموم) ر .ک مجموعه آثار ج بیستم ، ص ۱۶۵ – ۱۷۰ و تعلیم و تربیت اسلامی ، ص ۸ .
۵۶. همان ، ص ۴۷۲ تا ۴۸۸ و ج نوزدهم ، ص ۱۱۸ تا ۱۲۰ .
۵۷. همان ، ج نوزدهم ، ص ۱۰۴ و مجموعه آثار ، ج بیست و یکم ، صص ۱۳۱ – ۱۴۸ .
۵۸. همان ص ۱۱۲ و مجموعه آثار ج ۲۱ ص ۴۸۴ – ۴۸۲ .
۵۹. نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر ، ص ۹۲ ، چاپ دوازدهم ، سال ۱۳۶۸ ، انتشارات صدرا .
۶۰. جاذبه و دافعه علی (ع) ، ص ۱۵۶ .

تربیت نسل سوم

تهاجم فرهنگی

انحراف ها و لغزش ها ، شکست ها و نابودی ملت ها در طول تاریخ چنین می نماید که مردمان آن جوامع در منجلاب شهوات و
گناه غوطه ور بوده اند . غرایزی که از درون انسان ها شعله ور می شود و درنهایت آنان را به همراه اجتماع پیرامونشان به خاکستر می نشاند .
پس از انقلاب اسلامی در ایران که فرهنگ غنی اسلامی را به ارمغان آورد ، یکی از بزرگترین حربه های دشمنان برای به

نابودی کشاندن مردم ایران ، نقش بر آب شد . اما یکبار دیگر و همزمان با پرورش نسل سوم انقلاب ، دشمنان با سلاح تهاجم فرهنگ غرب و رواج انحرافات و تحریک غرایز در فکر ویران کردن اراده نسل جوان برآمده اند .
در کشاکش چنین هجومی ، لازم است با ترویج ، تبلیغ و زمینه سازی صحیح تربیت دینی برای این نسل ، آنان را در راه رشد و
پرورش به سمت انسانی متعالی یاری کنیم .
یکی از مهمترین راه های حفظ جوانان در مقابل تهاجمهای فرهنگی غرب ، که به صورت فیلم ها و نوارهای مستهجن ، عکس ها
و ترویج بدحجابی صورت می گیرد ، بالابردن اعتقادات دینی و تربیت انسان هایی متعهد و متقی است .
نسل جوان ، امروز در هجوم آلودگی ها و تحریکات نفسانی شدیدی قراردارد ، که شاید تنها راه کنترل و مراقبت از آنان ، حاکم
کردن یک نیروی درونی و بازدارنده در راه حفظ عفت و پاکدامنی جوانان باشد .
دین عامل کنترل و تعدیل هواهای نفسانی و آلودگی هاست ، اما باید توجه داشت هرگز نمی توان یک مقوله از دین را برای همه
افراد جامعه و رده های سنی مطرح کرد .
«حسن مینایی رسا» ، کارشناس امور تربیتی و مسائل دینی در این باره می گوید: «تربیت ، آموزش و پرورش دینی در هر رده سنی باید متناسب با شناخت ، آگاهی و درک آنان نسبت به دین صورت گیرد . درک مطالب دینی و نکاتی که باید آموزش
داده شود ، مهم است اما مهمتر از آنها ، نحوه و زبان آموزش است .»
مینایی رسا با این توضیح که تکرار و یکنواختی در آموزش مباحث دینی جوانان را به بیزاری می کشاند ، ادامه می دهد: « در کتاب های دینی فقط چندین مبحث درباره دین گنجانده اند ، بدون این که حس خلاقیت و رغبت دانش آموزان را برانگیزند ، به
صورت خشک و خسته کننده تدریس می شود . خستگی در حین آموزش دانش آموزان را از عشق به دین دور می سازد .»
نارسایی در شیوه های ارائه مذهب ، نه تنها به صورت مقطعی ، بلکه در درازمدت نیز به جامعه آسیب می رساند .
هرگز نمی توان به پاسخی قطعی برای این پرسش رسید که آموزش و تربیت دینی چقدر برای نسل جوان اهمیت دارد ؟»
زیرا بعد از انقلاب و در نظام جمهوری اسلامی ، تعلیم و تربیت دینی به عنوان اساسی ترین وظیفه در رأس برنامه ها قرارگرفت .
«عباس چراغ چشم» مدیر گروه پژوهشی تعلیم و تربیت اسلامی ، با اشاره به ضرورت توجه ویژه به آموزش و معارف دینی می گوید: «یکی از مباحث مهم در ارتباط با عمق مسائل معارف دین ، چگونگی و شیوه آموزش و مباحث آموزشی است .»
چراغ چشم با تأکید بر نقش دستگاه های آموزشی در زمینه گسترش معارف دینی ادامه می دهد: «قانون اساسی نیز در رابطه با نهادهای آموزشی در کشور ، این وظیفه مهم را به آموزش و پرورش و همچنین وزارت فرهنگ و آموزش عالی سپرده

است ، تا این دو نهاد در رشد و تربیت انسان های مسلمان با توجه به آموزه های دین اسلام ، برنامه های خود را تنظیم و اجرا کنند .

در این میان آموزش و پرورش به عنوان نهاد اصلی آموزشی و تأثیرگذار باید با برنامه ریزی ها و طراحی های مدون ، کتاب هایی را با موضوع های دین و زندگی در قالب کتاب های درسی برای دانش آموزان تدوین کند تا معلمان مدارس با روش های

جذاب و مؤثر ، محتوای این کتاب ها را آموزش دهند .

«منیره نوبخت» عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی نیز با تأکید بر اهمیت و ارزش های معارف دینی در جامعه اسلامی می گوید: «به طور طبیعی به هرمیزان که شناخت و آگاهی مردم از معارف دینی بیشتر و دقیق تر باشد ، به همان میزان اعتقاد و باورهای دینی مردم قوی تر و مستحکم تر خواهدشد ، این نکته یک اصل روشن و واضح در ارتباط با اعتقادات اسلامی

است .

در تعالیم مبتنی بر قرآن و معرفت دین ، تأکید بر ریشه دار بودن اعتقادات و باورها در عقلانیت و اندیشه و تفکر شده و این تأکیدی است که در بسیاری از موارد قرآن به آموزش و تبعاتی که به دنبال دارد اشاره کرده است .»

هر اعتقادی بویژه اعتقادات اسلامی ، مبتنی بر تفکر و تعمق در اندیشه های اسلام است . در واقع مقدمه ضروری تفکر در مباحث دینی داشتن اطلاعات کافی و لازم دینی است ، چرا که این مبحث حساسیت بیشتری در آموزش معارف دینی برای جوانان و نوجوانان دارد .

مینایی رسا در این باره می گوید: «کمبود فضاهای آموزشی و ناهماهنگی بین دست اندرکاران و نهادهای فرهنگی کشور و از همه مهم تر تربیت ناصحیح در خانواده ها ، موجب انحرافات اجتماعی و فرهنگی می شود .

سابقه تاریخی کهن و فرهنگ ایران اسلامی نشان از غنی بودن فرهنگ خودی دارد . مهم این است که باید به گونه ای عمل کنیم که جوانان همواره از هویت ملی و تاریخی و کیان فرهنگی خود مقتدرانه و با تعصب دفاع کنند .»

برخوردهای غلط فرهنگی در خانواده ها و جامعه در برخی موارد منجر به بروز رفتارهای متضاد با فرهنگ و عرف جامعه می شود .

در سال های اخیر تمایلات رفتاری بویژه در زمینه آرایش مو ، پوشیدن لباس های نامتعارف ، علاقه به موزیک های غربی و ناهنجاری های دیگر اجتماعی در گروهی از جوانان و نوجوانان مشهود است .

مدیرگروه پژوهشی تعلیم و تربیت اسلامی با اشاره به نقش وسایل کمک آموزشی در ارتقای معرفت دینی جامعه و بویژه جوانان می گوید: «آموزش و پرورش با همکاری گسترده با بخش آموزشی صدا و سیما ، برای بهره گیری بیشتری از آموزه های معرفتی ، باید برنامه های کمک آموزشی فیلم های رشد را به منظور ارتقای معرفت دینی در برنامه های درسی بگنجاند»

آموزش و معرفت دینی نقش متقابلی در برابر یکدیگر دارند ، درواقع تا نقش آموزش به درستی تبیین نشود ، معرفتی ایجاد نخواهدشد ، به همین دلیل در گستره مبانی دینی به شدت نیازمند آموزش های دینی هستیم .

«زهره صفاتی» با اشاره بر ضرورت و اهمیت آموزش معارف دینی در جامعه می گوید: «اگر بخواهیم ریشه و فلسفه آموزش را موردتوجه قراردهیم ، در بدو پیدایش دین اسلامی و پیشتر ازآن ، عمق آموزش در رسالت انبیا و پیامبران معنا می

یابد ، چرا که رسالت انبیا ، آموزش و هدایت انسان ها در مسیر کمال و سعادت بشری بوده است .
در قرآن به طور صریح به این موضوع اشاره شده که ما رسولانی را برای شما فرستادیم ، تا شما را به سوی تزکیه نفس و هدایت باطنی و معنوی رهنمون کنند و همچنین شما را در مسیر تقوا و فضیلت های اخلاقی قراردهند .
در زندگی امروز و با توجه به دنیای پیشرفته و پیچیده که ایجاد شده کار نهادهای آموزشی بسیار سخت و مهم است و با توجه به این که یکی از محورهای اساسی وجود انبیای الهی ، تعلیم و تربیت انسان هاست ، درنتیجه این بخش باید موردتوجه نهادهای
آموزشی در جامعه قراربگیرد و این نهادهای تربیتی مستلزم استفاده مطلوب از برنامه های آموزشی باتوجه به محورهای معارف دینی هستند»
درحال حاضر کیفیت پایین بیشتر برنامه ها و آموزش ناکافی و موردنیاز فرهنگی نوجوانان و جوانان باعث شده ، بیشتر امکانات
موجود مثل صدا و سیما ، سینماها ، مراکز فرهنگی و کانون ها جایگاه واقعی خود را ندانند و موردتوجه و استفاده قشرجوان قرارنگیرند .
مینایی رسا می گوید: «باید توجه داشت هرگز نمی توان با محدود کردن یا متوسل شدن به زور و اجبار جوانان را به انجام کاری واداریم .
اگر جوانان از روی ترس و یا به خاطر خوش آمدن بزرگ ترها یا مسئولان ، کاری را در ظاهر انجام دهند ، مطمئناً رفتارهای ناهنجار آنان در باطن بسیار بدتر و مخرب تر خواهدبود .
اگر بر عملکرد بسیاری از مسئولان و سازمان هایی که با جوانان در ارتباط هستند قدری تأمل کنیم ، به راحتی متوجه می شویم
یک کار مؤثر و زیربنایی در جهت آشنایی و ارتقای فرهنگ جوانان ، بویژه از بعد معنوی و اعتقادی صورت نگرفته است .
با وجود ابزارهای تبلیغاتی همچون تلویزیون ، کتاب ، نشریات ، رادیو ، سینما ، سخنرانی های مذهبی و جلسات قرآنی ، اردوهای
فرهنگی ، تفریحات سالم ، خانه های فرهنگ و کانون های فرهنگی مساجد ، فرهنگسراها و بسیاری از مراکز و ابزارهای دیگری
که برای جوانان و در زمینه افزایش آگاهی های آنان عمل می کنند ، هنوز نتوانسته ایم به طور شایسته ، شاهد بازده این عملکردها در جامعه باشیم .
مسلم است ، ضعف برنامه ریزی و استفاده نکردن از افراد متخصص و صاحب نظر موجب شده درعمل ، همواره پاسخ پرسش های اصلی خود را ندانیم .»
اغلب کارشناسان معتقدند وظیفه تربیتی و تعلیمی معارف دینی در جامعه به شکل عام برعهده آموزش و پرورش است و این نهاد تربیتی باید باتوجه به تمام نیازهای عمومی گروه های سنی مختلف در دستگاه آموزشی ، این نیازها را جهت دهی کرده و با
آموزش های اصولی و بنیادی در ارتقای معرفت دینی مؤثر عمل کند .
مسئولان آموزش و پرورش بویژه کسانی که وظیفه تألیف کتب درسی را برعهده دارند ، لازم است مباحث گسترده ای را

باتوجه به نیازهای گروه های سنی به شکل آموزنده در لابه لای مباحث درسی گنجانده و به شکل هایی تازه و مؤثر آموزش دهند .

منبع

محمدرضا هادیلو

تقوا عامل مصونیت جوانان

چیستی تقوا

بنا به گفته مفسران ، آخرین فرمانی که در قرآن به عنوان آخرین کتاب آسمانی آمده است ، دستور به تقوا پیشگی است ، آن جا که
می فرماید: «واتقوا یوماً ترجعون فیه إلی اللّه . . . (?)؛ و بترسید از روزی که در آن ، به سوی خدا بازگردانده می شوید» .
ممکن است این پرسش مطرح شود که تقوا چیست و چه مرحله یا مراحلی دارد ؟ پاسخ این است که به گفته عالمان: تقوا حقیقت مشکک است به این معنا که دارای مراتبی است ، مانند «نور» که روشنایی برآمده از گیراندن کبریت تا نور خورشید را شامل می شود و البته میان این دو نور ، مراتبی از نور وجود دارد . تقوا نیز از چنین مراتبی برخوردار است که نخستین مرتبه آن انجام واجبات و ترک محرمات است . به این ترتیب که انسان مؤمن ، در تمام عمر دست به هیچ کار حرامی نزند ، دروغ نگوید ، غیبت نکند و غیبت نشوند ، نگاه به نامحرم نیندازد و . . . مرتبه دیگر تقوا دوری از جستن از موارد شبهه ناک است ، زیرا در روایتی که در مقام بیان حساب رسی اعمال بندگان است ، آمده: « . . . وفی الشبهات عتاب . . .؛ و امور شبهه ناک ملامت و نکوهش دارند»
سومین مرتبه تقوا: وانهادن مکروهات
مرتبه چهارم آن ، ترک کارهای مباح است . در زمینه مباحات از دیدگاه فقهی می توان به خوابیدن و خوردن و آشامیدن اشاره
کرد . شاید به نظر برسد که ترک مباحات ممکن نیست و بدون این ها نمی توان زندگی کرد ، اما با تأملی در دعای شریف کمیل ممکن بودن آن روشن می شود ، آن جا که از زبان امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام نقل می کند:
« . . .حتی تکون أعمالی وأورادی کلها ورداً واحداً ، وحالی فی خدمتک سرمداً . . . (?)؛ تا این که کردارم و لحظه های راز و نیازم یکی [وخالصانه] باشد و در همه حال ، برای همیشه در خدمت [و بندگی] تو باشم»
در کتاب «منیه? المرید» شهید ثانی (ره) که متن اخلاق و تربیتی است آمده است: «اولیای خدا کارهای مباح را به عنوان عبادت انجام می دهند و چون می خوابند انگیزه عبادت در سر دارند»
می بینیم که بندگان پاک خدا حتی خواب را که یکی از مباحات و از نیازهای طبیعی انسان است به عبادت مبدل می کنند و این ،
یکی از مراتب تقواست .

گناه گریزی

انسان در ارتکاب گناه مجبور است ؟ یا این که راه گریز از آن برای انسان وجود دارد ؟ بی تردید در صورتی که انسان بخواهد از نگاه دوری جوید می تواند .

شایـد به ذهن ما خطور کند که آیا ممکن است یک انسان مؤمن در طور عمر خود هیچ گناهی نکند و این امر ، شدنی است ؟ پاسخ

«آری» است ، چه این که فقیهان می گویند: «بهترین دلیل بر ممکن بودن چیزی ، رخ دادن آن است» . البته در تاریخ موارد فراوانی از گناه گریزی نقل شده است که یکی از نقل های تاریخ درباره شریفِ مرتضی و سیدِ رضی (گردآورنده نهج البلاغه) است . آمده است: «کتابی گران بها و ارجمند از پدر شریفِ مرتضی و سیدِ رضی به عنوان ارث به ایشان رسید . از آن جا که تقسیم کتاب ممکن نبود ، شریفِ مرتضی گفت: این کتاب از آن کسی است که در تمام عمر خود گناه نکرده باشد (ومنظورش از ان کس خودش بود) .

سیدِ رضی گفت: این کتاب برای کسی است که در تمام عمر خود فکر گناه نکرده باشد (که او نیز از این سخن خود را مد نظر داشت»)

حقیقت این است که اولیای خدا و مؤمنان وارسته خود ساخته حتی فکر گناه را نیز از اندیشه نمی گذارنند . ما نیز به عنوان وظیفه باید بکوشیم مرتکب گناه نشویم . البته لحاظ داشتن دیگر مراتب تقوا لازم است ، اما در مرحله نخست واجب است از گناه دوری گزینیم و برای رسیدن به دیگر مراتب تقوا تصمیم درست و از سر اعتقاد بگیریم و مطمئن باشیم که خدا نیز ما را در

این راه یاری خواهد نمود .

درباره یکی از بزرگان - که شهرت بسزایی داشت - نقل کرده اند: «در حال احتضار سخت می گریست . علت گریستن او را جویا شدنـد ، گفت: در تمـام عمر مرتکب یـک گنـاه شـده ، دروغ گفتم . حـال نمی دانم که خـدا آن گناه را خواهد

بخشید یا این که به سبب همین گناه مرا کیفر خواهد کرد»

خانواده کانونی سازنده

آنچه بیان شد به مسائل و وظایف فردی مرتبط بود . در این بخش به جایگاه خانواده و تأثیر آن در ساختن شخصیت افراد می پردازیم . روشن است که ساخته شدن افراد ، جامعه ای پاک و سازنده می آفریند و این اصل از اهمیت فوق العاده ای برخوردار است ، اما مطلب مهمی که امروز احساس می شود مسأله حفظ جوانان است که مستلزم لحاظ داشتن سه مطلب است:

? . خانواده

خانواده نقش فوق العاده تأثیر گذاری در شکل دادن شخصیت کودک امروز و جوان و فرد کامل فرداها دارد . انسان ها قریب به اتفـاق خلق وخوی خود را در دوران کودکی و در خانواده به دست می آورنـد ، زیرا جمله ای که به کودک گفته می شود یا

کاری که به او آموخته می شود ممکن است تا واپسین دم زندگی با او همراه باشد و انسان سخت دچار اشتباه است که آن جمله
یا رفتار را گذرا بداند . به عنوان مثال موردی را بیان می کنم پدر بزرگ ما (?) تحت تأثیر سحر خیزی مادر والا مقامش این عادت زیبا را کسب کرد ، به این صورت که آن بانوی ارجمند هنگامی که برای نماز شب برمی خاست جد ما را که پنج شش ساله بود با نوازش و مهربانی از خواب بیدار می کرد و مقداری تنقلات رایج آن زمان مانند نخودچی و کشمش به فرزندش می داد و می گفت: مهدی ، این ها را بخور و به من نگاه کن .
آن گاه خود به نماز می ایستاد . کودک خردسال با صفای باطن و ذهن پاک همچنان که مشغول خوردن تنقلات بود به رفتار مادر می نگریست و گریه های مادر را در حال نماز می دید و ناله جان سوز العفو العفو او را با تمام وجود حس می کرد .
بدین ترتیب روح این کودک تحت تأثیر گریه و راز و نیاز سحر گاهان مادر آن چنان پرورش یافت که تا آخر عمر هرگز سحر
خیزی اش ترک نشد . فرزندان و خویشاوندان آن بزرگوار نقل می کنند که آن مرحوم همه شب - اگر چه یک ساعت خوابیده بودند - حدود دو ساعت قبل از اذان صبح با نشاط و سرزندگی از خواب بر می خاستند و به عبادت و مطالعه درس می پرداختند و حتی روزهای آخر حیات شان که بیمار و از درد پا در رنج بودند سحر خیزی شان ترک نمی شد .
این مورد و صدها و هزاران مورد دیگر که شاید شما نیز دیده باشید بهترین شاهد بر تأثیر تربیت خانواده در فرزندان است .
تأثیر خانواده تنها به رفتار محدود نیست ، بلکه اعتقادات ، دوست داشتن و دشمنی ورزیدن را نیز در برمی گیرد . همان طور که رفتار خوب فرد نشانه منش و رفتار والای پدر و مادر است ، اعتقاد سالم نیز از پدر و مادر به فرزند منتقل می شود . دو بیت شعری است که نوعاً گویندگان و خطیبان عرب زبان آن را می خوانند .
منطوق این شعر چنین است: «خدا مادرم را کیفر ندهد [و از او در گذرد]؛ چرا که او از دوستی وصی (علی علیه السلام) سیراب شد و آن همراه شیر [پاک خود] به من نوشاند .
پدری داشتم که دوستدار [و شیفته] ابوالحسن علیه السلام بود؛ و من [از برکت وجود] این [مادر] و آن [پدر] دوستدار ابوالحسن شدم (?)» .
آن سان که در روایات آمده و به تجربه ثابت شده و دانش روز نیز آن را تأیید کرده است ، خصلت های خوب و بد انسان به فرزندان و از آنان به نسل های بعدی منتقل می شود .
حال اگر رفتار و تربیت صحیح و در خور انسان و انسانیت از خانواده به فرزند منتقل شود ، جای خوشبختی و خوش وقتی است ، اما - خدای نکرده - اگر اعتقاد ناپاک و رفتار و منش غیر اخلاقی و ناپسند در جان فرزند جای گیرد ، باید از این فاجعه به خدا پناه برد . جان کلام این که این ویژگی ها - خواه مثبت ، خواه منفی - از خانواده به فرزند منتقل می شود .
?.فرهنگ
عامل دیگری که در حفظ جوانان تأثیر کامل دارد فرهنگ صحیح است . تحول و پیشرفت وسایل ارتباطی امروز ، جهان را به دهکده ای تبدیل کرده است و طبیعتاً افراد دهکده ای کوچک عادات و فرهنگ خود را بر یکدیگر تحمیل می کنند و به یک سخن
جامعه ما هدف تهاجم فرهنگ بیگانگان قرار گرفته است که این تهاجم همه جانبه در: ماهواره ، رسانه های دیداری و

شنیداری ، کتاب ، اینترنت و دیگر محصولات فرهنگی تبلور یافته است . برای رویارویی با این شبیخون باید چاره اندیشی کرد و زمانی می توان به مصاف این یورش گران رفت که ابزارهای مشابه آنچه آنان در اختیار دارند به کار برد و در حقیقت تنها وسیله دفاعی کارآمد ، کار فرهنگی است . آنچه شما عزیزان با آن سروکار دارید ، یعنی حفظ کردن قرآن ، آموختن و فراگرفتن تفسیر قرآن ، معارف اسلامی و پای بندی به رهنمودهای الهی گام اول در راه کار فرهنگی است . باید توجه داشت که در کار فرهنگیِ مطلوب و راه گشا نباید کارشکنی کرد و منفی بافت و نومید بود یا این که با زور و برخورد نامناسب ، افراد

را وادار به کاری کرد ، چه این که فرزانگان گفته اند: «زور پایدار و فراگیر نیست» .

حق نیز همین است که باید در کار فرهنگی چون فرهیختگان عمل شود .

می دانیم که حدود یک میلیون و سیصد دانشجو که همگی از جوانان هستند در دانشگاه ها مشغول دانش اندوزی اند . آیا می شود آنان را با برخوردهای آمرانه جذب کرد ؟ بی تردید چنین چیزی امکان ندارد . بنابراین برای دعوت آنان به پای بندی به مفاهیم آموزهای دینی و مثلاً رعایت حجاب توسط دختران باید کار فرهنگی کرد . غافل نباشیم که یک کتاب ، جزوه ، نوار یا یک

نصیحت آمیخته به ادب و وقار ، فردی را متحول می کند . بنا به گفته یکی از آقایان کتابی کوچک در زمینه حجاب تألیف و به

جاهای مختلف فرستاده شد . مؤلف می گفت: پس از مدتی نامه ای از بانویی به دستم رسید که در آن آمده بود: کتاب را خواندم و بسیار گریستم و همان دم از گذشته خود و بی توجهی ام به حجاب توبه کردم و از آن پس حجاب را رعایت کرده

و مشغول قضای نمازهای از دست داده ام هستم .

به عنوان مثال از کتاب «المراجعات» مرحوم سید عبدالحسین شرف الدین یاد کنم . این کتاب آن چنان عمیق و پر معناست که اگر در سطح وسیعی منتشر شود می تواند میلیون ها انسان را تحت تأثیر قرار داده ، با واقعیت ها آشنا کند .

به یاد داشته باشیم که اگر کار فرهنگی مبنای صحیح داشته باشد تأثیر گذار و پایدار خواهد بود .

? . مؤسسه های اجتماعی

جامعه شناسان می گویند: «یکی از راه های شناخت قدرت یا ضعف یک جامعه ، فراوانی و توانمندی مؤسسه های اجتماعی در آن جامعه یا کمی و ضعف آن هاست» .

بنابراین نظریه ، هر جامعه ای که از مؤسسه های: اجتماعی ، اقتصادی ، فرهنگی و دینی بیشتری برخوردار باشد ، جامعه ای قدرتمندتر به شمار می رود . به دیگر سخن این که اگر مؤسسه های اجتماعی کارآمد باشند ، اوقات فراغت ها و خلأهای موجود را - که ممکن است جامعه را به نابودی بکشاند - به خوبی پر کرده ، با به وجود آوردن نسلی قوی و کارآمد جامعه را قدرت و استحکام می بخشند . شایان توجه است که مؤسسه های اجتماعی منحصر به تشکیلات خاصی نیست ، بلکه مسجدها ، حسینیه ها ، کتابخانه ها و دیگر تجمع های دینی را - که بارزترین نهادهای اجتماعی هستند - نیز در بر می گیرد .

ممکن است به ذهن افرادی خطور کند که: می توانیم در توسعه این مؤسسه ها شریک باشیم ؟ پاسخ مثبت است .

شاید دیگری بگوید: من یک نفر هستم . چگونه می توانیم در این زمینه فعال و مؤثر باشم ؟

پاسخ این است که – به عنوان مثال –: هسته خرما اگر ده سال کناری بوده و از محیط مناسب برای پرورش دور بماند و تحت تأثیر هیچ فرایند طبیعی که در عمل آوری آن مؤثر است قرار نگیرد ، همچنان هسته ای بی فایده خواهد ماند ، اما اگر در
خط به ثمر نشستن و بهره دهی قرار گیرد ، تحت تأثیر زمین ، هوا ، آب ، نور و عناصر تغذیه کننده گیاه ، هسته شکافته ، به نهال و
سپس به درختی پر ثمر تبدیل خواهد شد . انسان نیز اگر بخواهد مفید باشد ، باید از تمام توانمندی های خود استفاده کند و آن
گاه است که جایگاه و قدرت تأثیر گذاری خود را خواهد شناخت .
عموی معظم (?) می فرمود: در همین قم شخصی بود که زندگی ساده ای داشت و از طبقه متوسط جامعه بود . این فرد به فکر احداث مسجد افتاد . از این رو به هر منطقه ای که می رفت آن جا را می کاوید تا ببیند آن منطقه به مسجد نیاز دارد یا نه . اگر به این نتیجه می رسید که آن محل نیازمند داشتن مسجد است ، پس از ثبت مشخصات منطقه ، از هر فرصتی استفاده می کرد تا هزینه احداث مسجد را تأمین کند . از این رو در مجالس عروسی ، مراسم ختم ، در حال سفر و در هر موقعیتی ، نیاز منطقه را مطرح می کرد و پیشنهاد ساختن یا شرکت در ساختن مسجد در منطقه مورد نظر را ارائه می داد .
او بدین ترتیب توانست هشتاد مسجد بسازد که بیشتر آن ها در مسیر تهران – مشهد و تهران – اهواز قرار دارد . از این رو می توان او را مصداق جهاد گران در راه خدا دانست که خدای – عزوجل – درباره آنان می فرماید: «والذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبلنا وإن اللّٰه لمع المحسنین (?)؛ و کسانی که در راه ما کوشیده اند ، به یقین راه های خود را بر آنان می
نماییم و در حقیقت ، خدا با نیکوکاران است»
آنچه در این ماجرا قابل تأمل است این که این انسان پرتلاش شاید در هر صد مراجعه ای که به افراد برای پیشنهاد ساختن مسجد داشته ، تنها یک مورد موفق می شد ، اما هرگز دست از تلاش و فعالیت برنداشت .
امید این که تمام تلاش ها و کوشش های خیر خواهانه مورد قبول خدای متعال قرار گیرد و از عنایت های ویژه امام زمان علیه السلام برخوردار گردد و زحمت هایی که شما عزیزان برای زیارت کریمه اهل بیت علیهم السلام حضرت فاطمه معصومه علیها السلام بر خود هموار کرده اید پاداشی در خور – که همانا قبولی زیارت است – داشته باشد ، .

جوانان ،ایمان ،پاکدامنی

اهمیت دوره جوانی

ازیک سو و نرخ بسیار بالای جمعیت جوان کشور از سوی دیگر در سالهای اخیر ، اذهان مراکز مسؤول و برنامه‌ریزان کشور و محافل اجتماعی ، فرهنگی و سیاسی را به خود معطوف ساخته است و جمعیت جوان کشور در مرکز توجهات قرار گرفته است اعلام روز جوان نیز همسو با همین تلاشهای فکری فرهنگی عاملی است که برای جهت‌دهی به قدرت عظیم جوانان و پاسخگویی به نیازهای آنان می‌باشد . البته میان واقعیت موجود و حقیقت مطلوب فاصله بسیاری است که تنها همت و دلسوزی و تدبیر و واقع‌نگری و نیز آرمانخواهی و ارزشمداری سیاستگذاران و برنامه‌ریزان و متولیان امر فرهنگ ، اقتصاد ،

سیاست و تبلیغ دین و ارشاد جامعه و توفیق الهی می‌تواند این فاصله را به حداقل برساند . از آنجا که نگاه امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری به جوانان و ویژگی‌ها و مسؤولیتهای آنان در جامعه ، موضوعی است که در این مقاله به آن می‌پردازیم .

? . غنیمت شمردن فرصت جوانی یکی از توصیه‌های امام خمینی (ره) به جوانان در خصوص اهمیت دادن به جوانی بود و این فرصت را آنقدر مهم می‌دانست که همواره به اصلاح انسان در این دوران تأکید می‌نمودند و دریغ که این سرمایه بزرگ و فرصت بی‌نظیر از دست برود چنان که امام علی (ع) فرموده‌اند: شیئان لایعرف فضلها الا من فقدهما:

السباب و العافیه: دو چیز است که قدر و قیمتشان را نمی‌شناسند مگر کسی که آن دو را از دست داده باشد ، یکی جوانی و دیگری تندرستی و عافیت . از این حدیث شریف بخوبی روشن می‌شود که جوانی فرصت و سرمایه‌ای بس با اهمیت است که اولاً هم ردیف با نعمت بزرگ الهی یعنی سلامت و عافیت قرار گرفته و ثانیاً وقتی آن را از دست داد پی به ارزش آن می‌برد . آنگاه دچار حسرت و پشیمانی دایمی خواهد بود . امام خمینی (ره) درباره ضرورت غنیمت شمردن جوانی خطاب به فرزند خود فرمود: پسرم تا نعمت جوانی را از دست ندادی ، فکر اصلاح خود باش که در پیری همه چیز را از دست می‌دهی . یکی از مکرهای شیطان که شاید بزرگترین آن باشد که پدرت بدان گرفتار بوده و هست . مگر رحمت حق تعالی دستگیر او باشد . استدراج است .

در عهد نوجوانی شیطان باطن که بزرگترین دشمنان اوست او را از فکر اصلاح خود باز می‌دارد و امید می‌دهد که وقتی زیاد است اکنون فصل برخورداری از جوانی است و هر آن و هر ساعت و هر روز که بر انسان می گذرد ، درجه ، درجه او را با وعده‌های پوچ از این فکر باز می‌دارد تا ایام جوانی را از او بگیرد و آنگاه که جوانی رو به اتمام است او را به امید اصلاح در پیری سرخوش می کند و در ایام پیری نیز این وسوسه شیطانی از او دست نکشد و وعده توبه در آخر عمر می‌دهد و در آخر عمر و شهودموت ، حق تعالی را در نظر او مغبوض‌ترین موجود جلوه می‌دهد که محبوب او که دنیاست را از دستش گرفته است ، این حال اشخاصی است که نور فطرت در آنها به کلی خاموش نشده است . اشخاصی هستند که غرقاب دنیا آنها را از فکر اصلاح به دور نگه داشته و غرور دنیا سر تاپای آنان را فرا گرفته است .

در آیین اسلام به جوانی اهمیت زیادی داده شده است و بر غنیمت شمردن آن توصیه و تأکید فراوانی شده است . پیشوایان گرامی اسلام جوانی را یکی از نعمت‌های پر ارج الهی و از سرمایه‌های بزرگ سعادت در زندگی انسان دانسته‌اند که در این پیامبر اکرم (ص) می‌فرمایند: در قیامت هیچ بنده‌ای قدم از قدم بر نمی‌دارد تا به این پرسش‌ها پاسخ دهد اول آنکه عمرش را در چه کاری سپری نموده است و دوم جوانیش را چگونه و در چه راهی تمام کرده است ؟ فرصت ایام جوانی فرصت رسیدن به بالاترین مراحل توامندی و عالی‌ترین منازل زندگی است و انساندر این دوران در اوج توانایی قرار دارد . اگر فردی در این دوران قدم در راه راست بگذارد و از رهنمودهای بزرگان دین بهره ببرد مسلم به سعادت واقعی دست می‌یابد و اگر کوتاهی کند ، خود را از سعادت و آینده درخشان محروم می‌سازد . فرصت‌هایی که بر سر راه زندگی بشر پیش می‌آید زودگذر و ناپایدار است و در اثر کوچکترین سهل‌انگاری و غفلت ممکن است فرصت‌های بزرگی از کف برود و چیزی جز حسرت و ندامت برای صاحبش بر جای نگذارد . همانطوری که امیرالمؤمنین امام علی (ع) فرمود: فرصت بسان ابر از افق زندگی می گذرد ، پس هنگامی که فرصتهای خوبی پیش می‌آید ، عنیمت بشمارید و از آنها استفاده کنید . آری بهترین

فرصتی که در زندگی انسان برای رسیدن به پیروزی و موفقیت پیش می‌آید ایام جوانی است که دوران ظهور نیروی جسمانی

و معنوی افراد است . لذا اگر انسان‌ها از این عطیه الهی استفاده کنند به سعادت و خوشبختی دست می‌یابند در غیر این صورت تنها باید تأسف گذشته را بخورند .

? . جوانان افتخار اسلام و جمهوری اسلامی اگر نیروی ایمان و قدرت جوانان مسلمانان و فداکار در طول تاریخ اسلام نبود . مسلماً این همه موفقیت برای اسلام و مسلمین پیش نمی‌آید بیشترین گرایش به پیامبر (ص) را جوانان داشتند . در تاریخ چنین جوانی مایه افتخار ملت بوده و همواره مورد ستایش قرار می گیرند . همانطور که امام خمینی (ره) در این باره می‌فرمایند: آفرین بر این قدرت ایمان و قوت بازوی عزیزان و صدها آفرین براستی که رژیم ستم شاهی برای آنان فراهم کرده بودند ، رها ساخته و به اوج عظمت و معنویت رساندند...

درود بر مادران و پدران و فرزندان و بستگان شهدا و جانبازان برومند جبهه‌ها و سلام به معلولین و مفقودین و اسرای عزیز که افتخار اسلام و میهن اسلامی خویش می‌باشند و رحمت خداوند بر این دامن‌های پاکی که پرورانده این جوانان شیردل می‌باشند . حضرت امام خمینی (ره) با این دید به جوانان می نگریستند که آنان سرمایه‌های انقلاب و ذخایر ملتند .

ایشان می‌فرمودند: من امیدوارم خدای تبارک و تعالی به شما جوان‌ها عزت و سلامت ، سعادت عنایت فرماید . ما از خدای تبارک استقلال کشور خودمان را و آزادی خودمان را مسالمت می کنیم . شما ذخیره ما هستید و من خدمتگزار شما هستم .

از دیدگاه امام خمینی (ره) جوانان ذخیره ملت و سپردن انقلاب اسلامی بدست جوانان رسالت عظیمی که بر دوش جوانان گذاشتند . جوانان ایرانی پرورش یافته مکتب حسینی (ع) هستند که توانستند با بهره گرفتن از مردم امام حسین (ع) و یاران با وفای او ، فرمایشات امام خمینی (ره) خود را باور کنند و کارهای عظیمی انجام دهند انقلاب را به پیروزی برسانند و در هشت سال دفاع مقدس بار اصلی جنگ به دوش جوانان فداکار که مایه امید واقعی بودند گذاشته شده بود . تا آنجا که امام

خمینی (ره) در این رابطه می‌فرمایند فرزندان عزیزم ! دیگر فردای شما فردای دشواری است . که اگر مجهز به علم و تقوا و شعور انقلابی اسلامی شدید ، پیروزی‌تان حتمی است و اگر خدای نکرده در این مرحله کوتاهی کنید ، مسؤولیت آن به

عهده خود شماست . هرگز اجازه ندهید که عده‌ای معدود چون گذشته تلخ روزهای استبداد بر شما حکومت کنند .

? . ملتی که جوانان با خدا می‌توانند به اوج افتخار برسد ملتی که خدا دارد پیروز است و ملتی که جوانان با خدا دارد می‌تواند به اوج افتخار برسد یکی از خطوط القای دشمن ، امروز این است که جوان در جمهوری اسلامی دچار فساد و انحراف است . ابتدا به این مسأله از منظر مقام معظم نگاه می‌اندازیم . ایشان در دیدار با اعضای اتحادیه انجمن اسلامی دانش‌آموزی و در این زمینه چنین فرمودند: من به هیچ وجه قبول نمی‌کنم حرفها و تحلیلهای کسانی را که بدون آگاهی در برخی از مطبوعات یا رسانه‌ها از انحرافات نسل جوان سخن می گویند ، این‌طور نیست . اگر گاهی اشتباه و خطایی از جوان سربزند با توجه ، دل پاک و نورانی جوان این اشتباه کامل قابل جبران است . اینها چرا صلاح و پاکدامنی و پارسایی و صداقت جوانان را نمی‌بینند ؟ چرا شور و شعور جوانان را نمی‌بینند ؟

به چند خطای محدود جوان چشم می‌دوزند و درست در همان مجرایی که دشمنان می‌خواهند و می‌پسندند سخن می گویند یا قلم

می‌زنند . البته چشم بستن بر واقعیات ، راه علاج مشکلات نیست . شاید بتوان گفت بزرگترین خاکریزی که امروز توسط دشمن مورد حمله قرار گرفته احساسات ، همان خاکریز بلند و محکم جوانان با ایمان می‌باشد که به تعبیر مقام معظم رهبری

حجم تبلیغات و تهاجم دشمن در این زمینه حیرت‌انگیز است . به صورت طبیعی این تهاجم با تلفاتی همراه بوده است . ما جوانهایی را می‌شناسیم که اسیر تهاجم فرهنگی دشمن شده و به مرگ سیاه ، اعتیاد دچار شده‌اند ، اما عملکرد داخلی خود ما و
اشتباهات مسؤولان است ، نباید باعث آن شود که بر پیشانی جوان این که کشور مهر نسل از دست رفته بزنیم . اگر چه ما با وضع مطلوب در همه زمینه‌ها فاصله داریم . اما روشن است که این فاصله را با کار و تلاش و امید دهی می‌توان پر کرد و نه با سیاه‌اندیش و انفعال و پراکندن بذر نومیدی در دل حساس و تأثیرپذیر جوان و نوجوانی بهترین توصیه به جوانان و نوجوانان در فصل تحصیل را از زبان مقام معظم رهبری بخوانیم: به شما جوانان هم ، به عنوان فرزندان این ملت جداگانه می‌گویم: عزیزان من کار کنید امروز دشمنان نمی‌خواهند دانشگاه و درس و مدرسه و معلم باشد . دشمنان ما نمی‌خواهند میلیونها جوان با درس خواندن و حفظ ایمان ، درستکاری و پارسایی و پاکدامنی‌شان در این منطقه فردای شکوهمندی را برای ایران مقتدر بوجود بیاورند . . .
ایمان و پاکدامنی‌تان را حفظ کنید درستان را خوب بخوانید و جوانی‌تان را قدر بدانید . آنچه بر عهده ماست آن است که به جوانان بفهمانیم که امروز نوبت اوست و جوان ما سنگینی و سختی بار مسؤولیت حفظ کشور خود و آینده اسلام را کاملاً بر دوش خود احساس کند . اگر ما در این انتقال موفق شدیم آنگاه جوان به حرکت خواهد افتاد و در طول حرکت ، نیازهای خود
را احساس خواهد کرد . در این زمان است که جوان ، تشنه ایمان و زمان آگاهی بیشتر خواهد شد . حیف است امروز قدر این نعمات خداداد را که در رأس آن نعمت انبوه جوانان با ایمان است نداشته و وقت خود را با دعواهای کودکانه سیاسی یا منفی بافی‌های بی‌حاصل تلف کنیم . جوان برای کشور تهدیدی جدی است . ما می‌توانیم به برکت همین نیروی شگرف تمامی ضعف‌ها و اشکالات و نارسایی‌ها را برطرف نموده و به جای افرادی که فرصت طلبانه در گوشه و کنار مناسب نظام خزیده‌اند و کار نمی‌کنند و امتیاز می‌طلبند ، از همین نیروی جوان بهره ببریم از نوع همان جوانان بیست تا بیست و پنج ساله که
بار سنگین دهه اول انقلاب را پس از پیروزی بر دوش کشیدند . بالاخره اینکه کشوری که جوان دارد ، آینده دارد .

جوانان و محبت اهل بیت (ع)

مفهوم محبت

محبت ، از میل طبیعی انسان به یک چیز و یا لذت بردن از آن به وجود می‌آید؛ به عبارت دیگر ، محبت ، حالتی است که در دل یک
موجود ذی شعور ، نسبت به چیزی ایجاد می‌گردد که با وجود او ، ملایمت و با تمایلات و خواسته‌هایش تناسب دارد . (۱)
انسان تا چیزی را خوب نشناسد و به عمقش پی نبرد ، به آن دل نمی‌بندد ، آن را دوست ندارد و محبت و دوستی‌اش در دل شخص جای نمی‌گیرد . از امام جعفر صادق (ع) نقل شده است که فرمود: «الحبُّ فرع المعرفهٔ» . (۲) بر این
اساس باید ریشه محبت را در معرفت جست و جو کرد . (۳)
بر اساس تعریف ارائه شده ، می‌توان گفت: محبت ، یک جاذبه ادراکی است همانند جاذبه‌های غیر ادراکی؛ یعنی همان طور

که
در موجودات مادیِ فاقد شعور (مثل آهن و آهن‌ربا) نیروی جذب و انجذاب وجود دارد ، در بین موجودات ذی شعور هم یک
جذب و انجذاب آگاهانه و یک نیروی کششِ شعوریِ روشن وجود دارد که به آن محبت می گویند .
دل ، پایگاه محبت و مهم‌ترین و فاخرترین عنصر وجود آدمی به شمار می‌آید . امام صادق (ع) می‌فرماید: «دل حرم خداست ، پس جز خدا را در آن جای مده»
گاه برخی حُسن‌ها و جمال‌ها به اندازه‌ای دل‌انگیز است که حسن و جمال ظاهری هرگز به پای آن نمی‌رسد . عشق به انسان‌های بزرگی همچون علی (ع) و دیگر اولیای خدا و پیامبران ، نمونه‌ای از آن است . مردی از بادیه نشینان نزد رسول خدا (ص) آمد و از او درباره روز قیامت پرسید ، آن حضرت فرمود: برای آن روز چه آماده کرده‌ای ؟ عرض کرد: یا رسول الله ! چیز زیادی از نماز و روزه آماده نساخته‌ام جز آن‌که خدا و رسولش را دوست دارم . پیامبر (ص) فرمود: «انسان [در آن روز] با کسی است که او را دوست دارد» . (۴) انس بن مالک می گوید:
مسلمانان از شنیدن این مطلب بسیار شادمان شدند به اندازه‌ای که هیچ چیز پس از اسلام آوردن ، این قدر آنان را خوش‌حال نکرده بود .

معنای حقیقی محبت

محبتی که قرآن دستور می‌دهد ، آن نیست که با هر کسی مطابق میل و خوش‌آیند او عمل کنیم تا لزوماً به سوی ما کشیده شود و
یا این‌که هر کسی را در تمایلاتش آزاد بگذاریم و یا آن را امضا کنیم؛ این محبت نیست ، بلکه نفاق و دورویی است . محبت آن
است که با حقیقت توأم باشد . محبت ، خیر رساندن است ، اما گاهی خیر رساندن‌ها به شکلی است که علاقه و محبت افراد را جلب نمی کند؛ یعنی بعضی افراد به دلیل این‌که محبت را با تمایلات خویش مخالف می‌بینند به جای قدردانی ، دشمنی می کنند .
(۵)
در عشق‌های حیوانی ، تمام عنایت و اهتمام عاشق به تناسب اعضا و رنگ و زیبایی پوست معشوق است و آن غرایز است که انسان را می کشد و مجذوب می‌سازد؛ لکن پس از اشباع غرایز ، آن آتش‌ها به سردی می گراید .
اما عشق انسانی - هم‌چنان‌که گفتیم - حیات است و زندگی ، اطاعت آور است و پیرو ساز . و این عشق است که عاشق را هم‌شکل با معشوق قرار می‌دهد و می کوشد تا جلوه‌ای از او باشد . خواجه نصیر الدین طوسی می گوید: عشق نفسانی
آن است که مبدأش هم‌رنگی ذاتیِ عاشق و معشوق باشد . بیشتر اهتمام عاشق ، به روش‌های معشوق و آثاری است که از نفس
وی صادر می گردد . این عشق است که نفس را نرم و پر شوق قرار می‌دهد ، رقّتی ایجاد می کند که عاشق را از آلودگی‌های دنیایی بیزار می گرداند . (۶)

محبت واقعی

یکی از ویژگی‌های برجسته انسان ، عاطفه و احساس است . اگر چه عشق و محبت از حالات عاطفی انسان است و ماهیتی درونی و روان شناختی دارد ، اما زمانی واقعی و اصیل به نظر می‌رسد که رفتارهای ظاهری انسان تأثیرگذار باشد و آثار و شواهد آن در اعمال آدمی مشاهده گردد . لکن اگر این عاطفه و دوست داشتن بر مبنای عقل و خردورزی نباشد می‌تواند باعث ایجاد نتایج منفی باشد ، چرا که از نظر تربیتی هر نوع عشق و محبتی ، مثبت و سازنده نیست و می‌تواند بار منفی زیادی داشته باشد و آن بستگی به میزان مطلوبیت حقیقیِ هدف مورد نظر دارد . چه بسا افرادی که در پستوهای تو در توی عشق مجازی گم گشته و از حقیقت دور افتاده‌اند و در مقابل افرادی هستند که یک شبه ره صد ساله را پیموده‌اند و به لقای محبوب حقیقی شرف حضور یافته‌اند .

در دنیای امروز بسیاری از انسان‌ها دل به اشیا و موجوداتی می‌بندند که زوال پذیرند و قادر نیستند نیازهای اساسی آنها را تأمین کنند . عالم هستی سراسر اتصال ، ارتباط و هم‌گرایی است و با نگرش تیزبینانه و عارفانه می‌توان رایحه عطوفت و مهربانی را از آن استشمام نمود . در حکمت متعالیه نیز این نظریه به اثبات رسیده است که عشق و حیات ، دو یار جدا نشدنی از موجودات هستند که در یکایک آنها شریان دارند . (۷)

این دل‌بستگی و محبت که در ذات اشیا نهاده شده ، هم به دیگر مخلوقات وجود دارد و هم به خالق یکتا و باعث ایجاد عشق و
علاقه در وجود انسان می‌گردد . خداوند متعال در حدیث قدسی ، این دوستی و محبت را اساس و مبنای پیدایش هستی دانسته و علت غایی آن را نمایاندن خود بر موجودات و معرفت آنان به خالق خویش بر شمرده است: «من گنج نهان بودم و دوست می‌داشتم شناخته شوم ، پس مخلوقات را آفریدم .» (۸)

محبت اهل بیت (علیهم السلام) یک حقیقت اساسی و انکارناپذیر است که کمتر بدان توجه شده است . در حوزه معرفت دین و مذهب‌شناسی ، به این اصل اساسی و ارزنده تا حدی اهمیت داده شده که در بسیاری از آیات و روایات به صورت آشکار
و نهان نمایان است . آیة الله جوادی آملی می‌فرماید: «غایت حرکت حبّی خداوند ، همانا پیدایش انسان کاملی است که حبیب اوست و رسالت حبیب خدا ، ترسیم هندسه محبت است .» (۹)

اهمیت محبت اهل بیت

مفسّران قرآن کریم با استناد به آیات و روایات از جمله آیات ۳۵ تا ۳۸ سوره نور ، نور را به مفهوم قرآن مجید ، ایمان و عشق ،
هدایت الهی ، آیین اسلام ، شخص پیامبر اکرم (ص) ، پیشوایان معصوم (علیهم السلام) و علم و دانش ، دانسته‌اند . جالب آن‌که از بطن این آیات استفاده می‌شود که هر چیز به هر اندازه با خدا ارتباط داشته باشد به همان اندازه نورانیت و روشنایی کسب خواهد کرد .

قرآن ، نور است ، چون کلام خداست؛ اسلام نور است ، چون آیین اوست؛ پیامبران نورند ، چون فرستادگان اویند؛ ایمان و عشق ،

نور است ، چون رمز پیونـد بـا اوست؛ معصومـان نورنـد ، چون حافظـان آیین او بعـد از پیامبرنـد؛ علم ، نور است ، چون سـبب آشنایی
با اوست و تمام آنها تحت الشعاع نام خدایند .
قرآن در آیه ۳۸ سوره نور می‌فرماید: خدا تمامی اعمال آنان را بر معیار و مقیاس بهترین اعمال پاداش می‌دهد . پس با این حساب ، ارتباط عاطفی و عشق و محبت به اهل بیت ، اولاً: طریقه صحیح زندگی کردن را به ما خواهد آموخت و ثانیاً: ما را به نور الهی و روشنایی حق نزدیک‌تر نموده و از آسیب‌های ظلمت و تاریکی نجات خواهد داد .

مودّت ، مزد رسالت

در قرآن دو آیه وجود دارد که پیامبر به دستور خداوند در برابر رسالت خود اجر و پاداش طلبیده است . یکی از آن دو آیه این است: «قُلْ ما اسألُکُمْ عَلَیهِ مِن اَجرٍ اِلّا مَنْ شاءَ اَن یَتَّخِذَ اِلی رَبِّهِ سَبیلاً؛ (۱۰) بگو من بر رسالت خود مزد و پاداش نمی‌خواهم ، مگر کسی را که به سوی پروردگار خود راهی پیدا کند» . مقصود از جمله «ان یتخذ الی ربه سبیلا» هر کار نیکی است که انسان را به سوی خدا رهبری کند؛ یعنی مزد و پاداش من این است که شما راه خدا را پیش گیرید و از او اطاعت و پیروی کنید؛ به عبارت دیگر ، اسلام و ایمانِ شما بزرگ‌ترین آرزو و اجر و مزد من است . چنین پاداشی پیش از آن‌که به نفع پیامبر باشد صد در صد به نفع پیروان اوست . از این رو فرمود: «پاداشی که طلبیده‌ام ، به سود شماست .» (۱۱)
مقصود از لفظ «سبیلا» هر نوع عمل نیکی است که راهی به سوی خدا شمرده شود . بنابراین ایمان و اعتقاد ، عمل صالح و کردار نیـك ، محبت به اولیای خـدا و پیامبران و دوستی با خانـدان رسالت ، همگی از مصادیق اتخاذ سبیلی است که در این آیه
ذکر شده است و از دو نظر به نفع ماست: اولاً ، انس و الفت و ارتباط با خاندان علم و دانش سبب می‌گردد بسیاری از عقده‌های دینی ما گشوده شود و آن‌چه را نمی‌دانیم یاد بگیریم . طبعاً کسانی که از این خاندان دورند و پیوندی با آنان ندارند ،
از چنین فیضـی محروم بوده ، در بسیاری از مشکلات دینی باید به افرادی مراجعه کنند که به هیچ وجه قول و نظر آنان حجت و
سند نیست . ثانیاً ، عشق و علاقه به خاندان عصمت ، خود به خود انسان را از گناه و نافرمانی باز می‌دارد ، زیرا معنا ندارد کسی انسانی را از صمیم دل و تا سرحد عشق دوست بدارد ، اما عملاً با او به مخالفت برخاسته و اموری را انجام دهد که محبوبش از آنها متنفر است .
از ایـن بیـان اسـتفاده می‌شـود کـه اگر در آیه دیگر مهر و مـودّت به خانـدان عصـمت ، اجر و مزد رسـالت قرار داده شـده ، از آن گونه
پاداش‌هایی است که قرآن مجید درباره آن چنین فرموده است: «قل ما سألتکم من اجرٍ فهو لکم؛ (۱۲) پاداشی که از شما خواستم ، همگی به نفع شماست .»
دوستی با خاندان عصمت راهی است به سوی خدا و موجب می‌شود انسان حلال را از حرام ، واجب را از غیر واجب و صحیح را از باطل تشخیص داده و پیوسته در صراط مستقیم باشد . از این رو قرآن دوستی با خاندان عصمت را به صورت

ظاهری پاداش و اجر رسالت حساب کرده و می‌فرماید: «قل لا اسألکم علیه اجراً الا المودّة فی القربی؛ (۱۳) بگو من برای تبلیغ رسالت اجر و پاداش نمی‌خواهم ، جز بذل محبت درباره اقربا و خویشاوندانم .»

عشق به علی (ع)

ابن اثیر نقل می کند که پیغمبر (ص) به علی (ع) فرمود: ای علی ! خداوند تو را به چیزهایی زینت داد که نزد بندگانش زینتی از آنها محبوب‌تر نیست؛ آن چنان قرارت داد که نه تو از دنیا چیزی بهره‌مند شوی و نه آن از تو . به تو دوستی مسکینان را بخشید که دوستت بدارند و به امانتت خشنود باشند و تو نیز به پیروی آنان شاد باشی . خوشا به حال کسی که تو را دوست بدارد و در دوستی‌ات راستین باشد و وای بر کسی که با تو دشمنی کند و علیه تو دروغ بگوید .
سیوطی روایت می کند که پیغمبر (ص) فرمودند: «دوستی علی ، ایمان است و دشمنی وی ، نفاق .» (۱۴)
ابو نعیم نیز می گوید: پیغمبر به انصار فرمود: آیا شما را به چیزی راهنمایی کنم که اگر به آن چنگ زنید بعد از من هرگز گمراه نشوید ؟ گفتند: آری یا رسول الله . فرمود: این علی است ، دوستش بدارید به دوستی من و احترامش کنید به احترام من که خداوند به وسیله جبرئیل فرمانم داد تا این را برای شما بازگو کنم . (۱۵)
روایاتی وجود دارد که در آنها نگاه به چهره علی (ع) عبادت شمرده شده است . محب طبری از عایشه روایت می کند که: «پدرم را دیدم که به صورت علی بسیار نگاه می کرد ، گفتم: پدر جان ! تو را می‌بینم که به صورت علی بسیار می‌نگری . گفت: دخترک ! از پیغمبر خدا شنیدم که گفت: نگاه به چهره علی ، عبادت است .» (۱۶)
ابن حجر از عایشه روایت می کند که: «بهترین برادران من ، علی است و بهترین عموهای من ، حمزه است . یاد علی و سخن گفتن از او عبادت است .» (۱۷)

برترین مصداق حبّ فی الله

در مکتب اسلام ، دوستی و محبت اولیای خدا امری بسیار مهم ، بلکه واجب است و ایمان بدون ولایت و حبّ اهل بیت (علیهم
السلام) پوچ و مردود می‌باشد .
در قرآن کریم بارها رضایت‌مندی پروردگار از اهل بیت (علیهم السلام) و شأن و منزلت این بزرگواران در پیش گاه خداوند با تعابیر گوناگون بیان شده (۱۸) و حق تعالی در موارد متعددی دوستی خود را با ایشان ابراز کرده است . همچنین آثار و برکات فراوانی که برای صلوات بر محمد و آل محمد ذکر شده و لزوم بیان آن حتی در نمازهای یومیه ، به نوعی مبیّن آن است که این خاندان در نزد خداوند متعال بسیار عزیز و گرامی هستند .
هر انسان موحّدِ پاک اندیش و بی‌غرض ، از مجموع آیات و شواهد در می‌یابد که برترین مصداق «حبّ فی الله» همان دوستی با خاندان پاک رسالت و تبعیت از اهل بیت عصمت و طهارت است . خدای سبحان می‌فرماید: «قل ان کنتم تحبّون اللّه فاتّبعونی یحببکم اللّه و یغفر لکم ذنوبکم . . .؛ (۱۹) بگو [ای پیغمبر] اگر خدا را دوست دارید مرا تبعیت کنید که خدا شما را دوست دارد و گناهانتان را بیامرزد .»
همچنین قرآن فرموده است: «و اعتصموا بحبل اللّه جمیعاً و لا تفرّقوا؛ (۲۰) همگی به ریسمان خداوند چنگ زنید و

پراکنده نشوید» . امام صادق (ع) فرمود: ما اهل بیت ریسمان خداوند هستیم . (۲۱)

باز بودن راه ورود به مدار محبت اهل بیت

در بین فرق اسلامی ، در فضیلت و ارزش و حتی وجوب دوستی با اهل بیت (علیهم السلام) اختلافی دیده نمی‌شود ، لیکن در جامعه شیعی به موازات فراوانی شعائرِ دوستی با اهل بیت (ع) ، لازم است بر شعور ولایتی آنان به ویژه نسل جوان تأکید بیشتری صورت گیرد و با استفاده از روش‌های نوی آموزش و اتخاذ شیوه‌های جالب و جذاب تبلیغی ، شناختی صحیح از شخصیت انسانی - الهی هر یک از ائمه به آنان داده شود . البته محبت و دوستی با اهل بیت (ع) مراتب و درجات مختلفی دارد که تمام آنها منوط به اطاعت و فرمان‌برداری از آن بزرگواران نیست ، مگر آن مرتبه از محبت که از شناخت مقام

آنها در نزد خدا نشأت یابد و به دور از انگیزه‌های نفسانی و امور مادی و صرفاً برای رضای خدا وجود پیدا کند .

نکته‌ای که نباید از آن غفلت نمود این است که پیشوایان الهی در سخنان خود همه افراد اعم از مسلِم و کافر ، مؤمن و فاسق ، صالح و طالع را به ورود در مدار محبت آل محمد (ص) فرا خوانده‌اند و آن را در انحصار پاکان و نیکان ندانسته‌اند . با این‌که مبارزه با کفر و الحاد و هرگونه انحراف از مسیر توحید و تقوا ، هدف پیشوایان دینی است و آنها همواره می‌کوشند با گفتار و کردارشان منحرفان را به کانون یکتاپرستی و پروا پیشگی جذب کنند ، لکن اگر فرد یا جمعی دست از انحراف خود برنداشت و هم‌چنان در راه باطل پافشاری نمود ، نخست او را به توبه و بازگشت به سوی خدا دعوت می‌کند و اگر پاسخ موافق

نشنید ، از نجات و رستگاری‌اش قطع امید نکرده ، وی را به محبت آل محمد (ص) فرا می‌خواند و این عمل نه به معنای چشم‌پوشی از توحید و تقوا یا مصالحه بر سر آن بمال المصالحه دوستی با اهل بیت (ع) باشد ، بلکه با زشت شمردن راه کفر و مقصّر دانستن او در ادامه راه باطل ، باز وی را به دوستی با اهل بیت توصیه می‌نماید؛ بسان انسانی که تمام درب‌ها و منافذ ورود هوای سالم را به روی خود بسته و نزدیک به اختناق گردیده است و از رویِ خیرخواهی دری به روی او می گشایند .

راه‌های ایجاد محبت

۱- استفاده از علاقه به محبوبیت

آدمی دوست دارد که دیگران به او ابراز علاقه و محبت کنند . در جذب افراد ، اظهار علاقه ، بسیار مؤثّر است . به خصوص اگر آن فردی که انسان به او علاقه‌مند است ، شخصیتی مهم و معتبر باشد ، این رغبت بیشتر است ، تا چه رسد به این‌که فرد محبوب ، خدا ، رسول و ائمه (علیهم السلام) باشند . باید چنین القا کرد که رشته محبت با اهل بیت ، موجب می‌شود انسان محبوب خدا و رسول او گردد . طرح این مسئله که ائمه ، دوست‌دارانشان را دوست دارند ، باعث ایجاد محبت می‌شود .

۲ - بیان فضیلت حبّ اهل بیت

باید فضیلت ، آثار و برکات محبت اهل بیت را به صورت پیوسته طرح کرد و کانال تبلیغ محبت آنان را فعال نمود . این شیوه

،
محبت اهل بیت (علیهم السلام) را افزون می‌کند ، زیرا گفتن و مطرح کردن ، بسیار مؤثّر است .
۳ – نیازمندی انسان به محبت اهل بیت
انسان معمولاً مجذوب کسی یا جایی می‌شود که گرهی از کار او بگشاید و به وی بهره برساند . از آن‌جا که ما غالب اوقات در معرض مشکلات و گرفتاری‌ها قرار داریم و به کمک نیاز پیدا می‌کنیم؛ مانند: هنگام مرگ ، در برزخ ، روز رستاخیز ، هنگام
عبور از صراط و . . . ، به مدد محبت اهل بیت (علیهم السلام) می‌توانیم از این گرفتاری‌ها نجات یابیم .
رسول خدا (ص) می‌فرمایند: «محبت من و خاندانم در هفت جا که هول و هراس آنها عظیم است ، سود می‌بخشد:
هنگام مرگ ، در قبر ، هنگام رستاخیز ، هنگام گرفتن نامه اعمال ، وقت حساب ، کنار میزان و سنجش اعمال و هنگام عبور از صراط .»
۴ – با ارزش جلوه دادن محبت اهل بیت
وقتی کاری از طرف ارزش‌گذاران جامعه و مسئولان ، مورد تقدیر و تشویق قرار می‌گیرد و «الگو» مطرح می‌شود ، در دیگران هم جذبه و کشش ایجاد می‌کند . اگر کسی برای شعر گفتن یا قصه نوشتن درباره ائمه (علیهم السلام) تشویق شود ، هم به آن بزرگواران محبت پیدا می‌کند و هم از این پیوند ، احساس عزت و سربلندی می‌نماید . از این رو باید شرایطی فراهم آورد که اگر فردی درباره اهل بیت شعر گفت ، شعر حفظ کرد ، حدیث حفظ کرد ، کتاب خواند ، قصه نوشت ، فیلم ساخت ،
تابلوی هنری کشید ، یا حتی هم‌نام ائمه بود یا نام آنها را روی فرزند خود گذاشت ، احساس افتخار و سربلندی کند .
۵ – تعظیم و تکریم اهل بیت
جوانان به دلیل ویژگی الگوپذیری از مربیان ، حتی از حالات و رفتار آنها هم سرمشق و نکته می‌گیرند . به همین دلیل نحوه برخورد مربیان با اهل بیت (علیهم السلام) در حضور فرزندان ، شاگردان و جوانان بسیار مهم است . نام ائمه را با تکریم و احترام یاد کردن ، همران اسمشان سلام و صلوات فرستادن ، به احترام نام امام زمان (عج) برخاستن و دست بر سر نهادن ، روز میلاد ائمه را جشن گرفتن و در روز وفاتشان محزون بودن ، موجب می‌شود که جوانان نیز این‌گونه رفتارها را از بزرگان و مر بیان خود بیاموزند .
۶ – ذکر فضایل اهل بیت
انسان‌ها به حکم فطرت ، آرمان‌گرا و دوست‌دار قهرمانان هستند . بنابراین اگر شخصیت و فضیلت و فرهنگ اهل بیت را بشناسند ، به آنان علاقه پیدا می‌کنند و این علاقه موجب تبعیت از آنها می‌گردد .
۷ – گره زدن خوشی‌های زندگی به حیات ائمه
در زندگی روزمره باید به نحوی عمل کنیم که همواره پیوند با اهل بیت مطرح شود . برگزاری جشن ، شیرینی و عیدی دادن ، جشن تکلیف گرفتن ، اعطای مدال و اهدای جوایز ، تشویق‌ها و . . . اگر در روز تولد امامان معصوم باشد ، خواه ناخواه بر دیگران تأثیر غیر مستقیم می‌گذارد . شب‌های تولد یا روزهای میلاد ائمه ، در خانه‌ها و مدرسه‌هایمان باید یک حادثه خوب یا خاطره‌ای خوش به وجود آوریم؛ مثلاً با یک جعبه شیرینی به خانه برویم . این رفتار موجب می‌شود تا نام ائمه از یادها نرود .
۸ – معرفی کتاب و نگارش مقاله و شعر درباره ائمه

این روش ، نوعی کار فرهنگی است . با شناختن و شناساندن کتاب‌های خوب ، جذاب و سازنده درباره اهل بیت ، از علاقه بچه‌ها به مطالعه استفاده کنیم . کتابی که به مسابقه می‌گذاریم یا برای خلاصه نویسی پیشنهاد می‌کنیم ، یا موضوعی که برای مقاله نویسی ، شعر و قصه ، عکس و نقاشی ، روزنامه دیواری و خاطره نویسی معرفی می‌نماییم ، اگر سوژه‌های آن اهل بیت باشند ، بسیار مفید ست .

۹ – ایجاد گروه‌ها و تشکّل‌های مذهبی

برنامه‌های خود جوش نوجوانان ، مثل فعالیت‌هایی که در مناسبت‌های مذهبی انجام می‌دهند؛ از قبیل: برگزاری جشن ، تشکیل هیئت‌های عزاداری ، آراستن مساجد ، حسینیه‌ها و تکایا ، بر پا کردن ایستگاه‌های صلواتی ، اطعام ، احسان و . . . ، همه گره زننده قلب نوجوانان با اهل بیت است . اساساً نوجوانان و جوانان زمینه‌های روحی مناسبی دارند ، اینها را باید به کار گرفت ، در محله‌های مختلف از خود آنان «هیئت» درست کرد و مسئولیت آن را به خودشان واگذار نمود تا فعال شوند . ایام محرّم یکی از مناسب‌ترین فرصت‌ها برای ایجاد این‌گونه تشکل‌ها به خصوص در مقطع راهنمایی و اوایل دبیرستان است .

راه کسب محبت

اصولاً راه تحصیل محبت و افزودن آن در دل ، تمرکز اندیشه و توجه دل به سوی محبوب است . محبوبی که بهره‌های فراوانی از کمالات انسانی دارد هر قدر بیشتر مورد توجه انسان واقع شود ، محبت او در دل شکوفاتر می‌گردد . میزان توجه انسان نیز زمانی افزایش می‌یابد و تأثیر عمیق در انجذاب قلبی او به محبوب دارد که معرفت و شناخت وی درباره محبوب کامل‌تر شود .

تفکر و اندیشه در باب عظمت مقام اهل بیت عصمت و طهارت و ائمه اطهار و شخصیت والا و فداکاری‌ها و از خودگذشتگی هایی که در راه اعتلای کلمه توحید از خود نشان داده‌اند و نیز مطالعه تاریخ پرحادثه زندگانی هر یک از آنها می‌تواند مقدمه توجه و ایجاد محبت بدان‌ها باشد . چنین توجه و تفکری اگر در روزهای خاصی باشد که به نام مقدس آن پیشوایان بزرگ منسوب است ، آثار و نتایج کامل‌تری خواهد داشت ، زیرا این ایام ظاهراً و باطناً با یک سلسله معنویات و وقایع مقدس مقارن شده

است که با سایر زمان‌ها تفاوت بسیاردارند و لذا شرایط معنوی موجود در این ایام موجب تسهیل توجه و تأمّل درباره آن مقامات عظیم معنوی گردیده و دل مؤمن را مستعد ادراکات عالی‌تری می‌نماید و فرصت مناسبی است که در چنین ایام پر برکتی با مطالعه و تفکر پیرامون زندگانی و شخصیت امامان معصوم و نیز با توسل و دعا ، زمینه توجهات قلبی و کشش روحی را به آن بزرگواران فراهم نماییم و بر معنویات خود بیفزاییم .

طرح معصوم‌شناسی که سال‌ها قبل در مدارس اجرا می‌شد ، در این زمینه بسیار کار آمد بود و بچه‌ها اطلاعات خوبی را به دست می‌آوردند که متأسفانه مدتی است طرح‌های پرورشی مدارس معطل مانده است .

حضور در این‌گونه مکان‌ها و قبور منوّره ائمه اطهار (ع) نیز از عوامل مهم تحصیل محبت شمرده می‌شود . هر چند زیارت ارواح مقدسه حضرات معصومان از هر فاصله‌ای و در هر مکانی امکان‌پذیر است ، ولی حضور در بارگاه ملکوتی آنان یعنی در مکانی که توجهات عالیه معنوی ایشان و نیز توجهات حضرت احدیت بدان مکان نسبت به هر جای دیگر بیشتر است ، آثار فراوانی به دنبال خواهد داشت .

منظور اصلی از زیارت مشاهد متبرکه همانا حصول ارتباط قلبی و ایجاد رشته پیوند و محبت معنوی با زیارت شونده است . تفکر و تأمل و شناخت ظاهری پیرامون شخصیت ائمه اطهار می‌تواند با زیارت قبور منوّره آنان ، به درک روحی و پیوند عمیق قلبی با آنها منتهی گردد ، اما نباید پنداشت که حضور در این‌گونه مکان‌ها با هر شرایطی و هرگونه احوالی منجر به نتایج عالیه معنوی می‌شود ، بلکه استفاده از فیوضات آن امکنه خاص زمانی مقدور است که زائر ، با صفا و طهارت قلبی و دلی مشتاق به آن زیارت موفق گردد وگرنه دلی که آکنده از آلودگی‌ها و معاصی است ، هرگز روزنه‌ای به عالم انوار ملکوتی نخواهد یافت .

راه رسیدن به محبت اهل بیت

به دست آوردن محبت اهل بیت دو راه دارد: یکی ، راه عملی و دیگری ، راه علمی . راه عملی بدین معناست که انسان از راهِ کار و عمل به محبت برسد و راه علمی این است که اهل بیت را چنان بشناسد که او را به محبت برساند . البته راه عملی از راه علمی بهتر و مهم‌تر است و کاربردش هم بیشتر می‌باشد . (۲۲) دوستی و محبت ، انسان را به سوی محبوب و معشوق سوق می‌دهد و باعث می‌شود که عاشق به صورت معشوق و محبوب در آید . اگر دوستی و محبت از نوع عالی آن یعنی عشق به خدا ، پیامبر و ائمه اطهار (علیهم السلام) باشد ، مقدس و پاک است و انسان را از خودبینی و خودپرستی بیرون می‌برد و به سوی خدا و پیامبر سوق می‌دهد و به جایی می‌رساند که انسانِ دوست‌دار و عاشق ، غیر از دوستی آنها چیز دیگری نمی‌بیند .

«خودپرستی به مفهومی که باید از بین برود ، یک امر وجودی نیست؛ به عبارت دیگر منظور این نیست که انسان علاقه وجودی به خود را از بین ببرد تا از خودپرستی برهد . معنا ندارد آدمی بکوشد تا خود را دوست نداشته باشد . علاقه به خود که از آن به حب ذات تعبیر می‌شود تا جایی نکوست که محبت خدا و اهل بیت فدای آن نشود . اصلاح انسان در کاستن از او نیست ، در تکمیل و اضافه کردن به اوست . وظیفه‌ای که خلقت بر عهده انسان قرار داده ، در جهت مسیر خلقت است؛ یعنی در تکامل و افزایش است ، نه در کاستی و کاهش . مبارزه با خودپرستی ، مبارزه با محدودیت خود است . این خود و شخصیت باید توسعه یابد تا انسان‌های دیگر را و بلکه همه جهان خلقت را در بر گیرد . پس مبارزه با خودپرستی ، یعنی مبارزه با محدودیت خود .» (۲۳)

مبارزه با خودپرستی ، از بین رفتن گناهان ، پیدا کردن راهی به سوی خدا و کامل شدن در این جهت ، تقرب به خدا ، ساخته شدن

ابعاد وجودی انسان ، سازندگی و تهذیب نفس ، از جمله آثار و فواید محبت اهل بیت (ع) است .

نقش خانواده در ایجاد محبت اهل بیت

خانواده ، نقشی بی‌بدیل در تربیت به طور کلی و در تربیت دینی به طور خاص دارد . در روایتی از حضرت علی (ع) آمده است: «اخلاق نیک نشانه سرشت نیک خانوادگی است» . هم‌چنین در روایت دیگری پیامبر (ص) اصحاب خود را از ازدواج با «خضراء دمن» باز می‌دارد . وقتی اصحاب از او می‌پرسند که «خضراء دمن» کیست ؟ می‌فرماید: زیبارویانی که در خانواده‌های ناصالح رشد کرده‌اند . این گفتار ، خود بیان‌گر تأثیر سرنوشت ساز خانواده در تربیت دینی

فرزندان است .
پیامبر (ص) فرمود: فرزندانتان را بر سه ویژگی تربیت کنید: محبت پیامبر ، محبت اهل بیت او و خواندن قرآن که حاملان این کتاب آسمانی در روزی که هیچ سایه‌ای جز سایه خدا نیست همراه با پیامبران و برگزیدگان ، در سایه خدا هستند .

تأثیر خانواده‌ها در تربیت ممکن است مثبت باشد یا منفی . بسیاری از کودکان که دچار نابهنجاری‌های رفتاری هستند ، به خانواده‌های ناسالم تعلق دارند . از سوی دیگر اگر خانواده‌ای سالم باشد و والدین نقش‌های خود را به خوبی ایفا کنند ، فرزندانی سالم و مفید به جامعه تقدیم خواهند کرد . (۲۴)
به طور کلی خانواده‌ها برای ایجاد محبت در فرزندان می‌توانند از راه‌های زیر بهره بگیرند:
۱ - نوع عکس‌ها و پوسترهایی که بر دیوار خانه نصب می‌شود ، در تربیت کودک و ایجاد دوستی و محبت به اهل بیت مؤثر است . هم‌چنین برنامه‌های صوتی و تصویری و نیز کتاب‌ها و مجلاتی که وارد خانه می‌شود و والدین و دیگر اعضای خانواده از آن استفاده می‌کنند ، به صورت مستقیم یا غیر مستقیم بر این تربیت تأثیر می‌گذارد .
۲- سخنان و گفت و گوهایی که در خانواده میان والدین و دیگر اعضا مطرح می‌شود ، لحن سخن گفتن و استفاده از الفاظ احترام‌آمیز ، بر تربیت دینی کودک تأثیر می‌گذارد . در خانواده‌ای که کودک پیوسته نام خدا و اهل بیت را می‌شنود و شاهد آن
است که والدین هر کاری را با نام او شروع می‌کنند و پس از انجام هر کاری او را شکر می‌گویند ، این رفتار خود به خود در وجود کودک نگرشی مثبت به دین و خدا و اهل بیت به وجود می‌آورد .
۳ - از آن‌جا که فرزندان به ویژه در سنین خردسالی به شدت از رفتارهای والدین خود تقلید می‌کنند ، نوع رفتار والدین در شکل‌گیری شخصیت دینی ، اخلاقی و اجتماعی کودک بسیار مؤثر است .
والدینی که اهل نماز ، روزه ، دعا و توسل به اهل بیت (ع) باشند ، فرزندان آنها نیز خود به خود این رفتارها را از آنان فرا می‌گیرند و محبّ اهل بیت می‌شوند .

فرقه‌های اسلامی و محبت اهل بیت

ولای محبت ، خاص شیعه نیست و سایر فرقه‌های اسلامی نیز به آن اهمیت می‌دهند . امام شافعی که از ائمه چهارگانه اهل سنت است ، در اشعار معروف خود می‌گوید: «ان کان رفضاً حبُّ آل محمدٍ فلیشهد الثقلان اَنی رافضی؛ (۲۵) اگر حبّ آل محمد رفض (به معنای طرد و ترک چیزی است و شیعیان را به عللی رافضی می‌خوانند) شمرده می‌شود ، پس جن و انس گواهی دهند که من رافضی هستم» . و هم او می‌گوید: ای اهل بیت رسول ! دوستی شما فریضه‌ای است که از جانب خداوند در قرآن آمده است . از افتخارات شما این بس که درود بر شما جزء نماز است و هر کس بر شما درود نفرستد نمازش باطل است . (۲۶)
زمخشری و فخر رازی که در بحث خلافت به جنگ شیعه می‌آیند ، خود راوی روایتی در موضوع ولای محبت هستند . فخر رازی از زمخشری نقل می‌کند که پیغمبر فرمود: «من مات علی حب آل محمد مات شهیداً . . . و من مات علی حب آل محمد مات مؤمناً مستکمل الایمان؛ (۲۷) کسی که با حبّ آل محمد از دنیا برود ، شهید از دنیا رفته . . . و کسی که با حبّ آل محمد بمیرد ، با ایمان کامل از دنیا رفته است .»

ابن فارض ، عارف و شاعر و غزل سرای معروف مصری می گوید: خدایا ! اگر من به وصال تو نایل نشوم عمرم ضایع
و باطل گذشته است . اکنون جز یک چیز ، چیز دیگری ندارم و آن ، همان پیوندی است که به ولای عترت پیمبری بسته‌ام که
از
اولاد قصّی [چهارمین جدّ پیغبر اکرم (ص)]مبعوث شده است . (۲۸)
بنابراین در مسئله ولای محبت ، شیعه و سنی با یک‌دیگر اختلاف نظر ندارنـد ، مگر ناصبی‌ها که از اهل بیت خشم و کینه به
دل
دارند .
البته در معنای محبت و دایره آن ، دیدگاه‌ها مختلف است . ابن عربی ، محبت اهل بیت را با محبت پیامبر برابر دانسته و
تصریح می کند که دشمنی و خیانت به ایشان در واقع دشمنی و خیانت به آن حضرت است . در فتوحات نوشته است:
کسانی که اهل بیت رسول خدا (ص) را دشمن می‌دارند و به آنان خیانت می‌ورزند ، گویا با خود رسول خدا دشمنی کرده و
به وی خیانت ورزیده‌اند . . . در بزرگی و سیادت ، احدی را با اهل بیت برابر مدان که آنان شایسته سیادت و بزرگی
هستند . خصومت و دشمنی با آنان زیان و خسران است و دوستی‌شان عبادت . (۲۹)

افراط و تفریط در محبت اهل بیت

بایـد اعتراف کرد که مسئله محبت به اهـل بیت و زیـارت و احترام به قبور ائمه و پیشوایـان دینی در بین شـیعیان ، گـاهی جنبه
افراط
پیـدا می کنـد؛ مثلاًـ بعضـی به زیـارت قبور ائمه بیش از حـج بیت الله اهمیت می‌دهنـد یـا به گریه و توسل بیش از عبادت خـدا
اهتمام
می‌ورزند یا به محافل جشن و عزا بیش از جماعت روی می‌آورند و یا برای تزیین قبور امامان بیش از مساجد و تبلیغ دین و
هدف امامان خرج می کنند .
روشن است که موضوع احترام کردن ، غیر از پرستش است . ما دستور داریم که به پدر و مادر یا معلم خود احترام کنیم .
همین‌طور است احترام به بزرگان و پیشوایان دینی ، به دلیل پاکی و صلاح و خدمات آنان به دین و جامعه . قرآن درباره
فضیلت مجاهدان ، دانشمندان و افراد با ایمان و نیز درباره کرامت و تقوا بسیار سخن گفته است . اصولاً این ظلم است که ما
هر کس و نـاکس را در یـک سـطح و یـک ارزش بـدانیم و اجر زحمـات و فـداکاری‌هـا و فضایـل معنوی و انسانی دیگران را
نادیده
انگاریم . بدین دلیل ما به پیشوایان دینی خود احترام می کنیم ، یا قبور آنان را پاکیزه و با شکوه نگاه می‌داریم . زیارت هم جز
دیدار احترام‌آمیز چیز دیگری نیست و ما از این آمد و شدها و زیارت رفتن‌ها باید با هدف امامان و فضایل و محاسن اخلاقی
آنان آشنا شویم و از ایشان پیروی کنیم و خود را به فضایل معنوی بیاراییم .
دعا در حرم امامان ، درخواست از خداست و ما فقط او را مؤثّر می‌دانیم . اگر گاهی از پیشوایان دینی درخواستی می کنیم ، نه
بدان معناست که آنان به اراده و اختیار خود مثلاً شـفا یا روزی دهند و یا گره‌گشایی کنند ، بلکه آنها در هر مقامی که باشند ،
باز
هم بنده خدا هستند و هیچ‌گونه قدرت و اراده‌ای خارج از فرمان و اجازه پروردگار ندارند .

پس ما همیشه در برابر خدا سجده می کنیم و زبان به ستایش مطلق او می گشاییم و از او کمک و نیرو می‌طلبیم و امامان را بندگان پاک و شایسته خدا می‌شناسیم و به همین دلیل به ایشان احترام می کنیم . (۳۰)
افراط و تفریط در معرفی اهل بیت (ع) و اظهار محبت به آنان ، از آسیب‌های جدی است که باید با آن مبارزه کرد .
بهترین شیوه اظهار محبت به اهل بیت و معرفی آنان ، رعایت اعتدال است . امام علی (ع) فرمود: «به زودی دو
گروه به دلیل رفتاری که به من دارند ، هلاک می گردند: دوستی که افراط کند و به غیر حق کشانده شود و دشمنی که در کینه‌توزی با من زیاده‌روی کرده و به راه باطل در آید .» (۳۱)
پیامبر (ص) به علی (ع) فرمود: «امت من درباره تو سه گروه خواهد شد؛ گروهی شیعیان و پیروان تو خواهند بود ، اینان مؤمنان واقعی‌اند؛ گروهی دشمن تو خواهند بود و گروهی درباره تو غلوّ خواهند کرد . ای علی ! شیعیان تو در بهشت خواهند بود و دشمنان و غلوّ کنندگانت در آتش .» (۳۲)

محبت تحقیقی یا تقلیدی

شکی نیست که محبت اهل بیت (ع) همچون جریان خون در بدن ، جزیی از حیات ما شده است . نکته مهم این است که بدانیم آیا این محبت ، امری تقلیدی یا تلقینی یا چیزی است که طبق آداب و رسوم پدران مسلمان و شیعه ما به طور عادی در جان ما رسوخ کرده و یا در اثر تحقیق و مطالعه ، حاصل شده است . متأسفانه شاید به ندرت کسی را پیدا کنیم که بگوید: من گذشته از مسلمان بودن پدرانم و گذشته از این که مذهبم شیعه است ، با مطالعه و تحقیق ، اهل بیت (ع) را شناخته‌ام و به آنان دل بسته‌ام و حال آن که این روش برای دل بستن به پیشوایان معصوم به مراتب از محبتی که بدون تحقیق صحیح وجود دارد ، بهتر و تأثیرگذارتر است .
اگر مسابقه‌ای از فلان کتاب مذهبی درباره اهل بیت (ع) برگزار نماییم و برگه‌های پرسش آن را در سطح جامعه پخش کنیم و مثلاً برای دویست نفر جوایز نفیسی را در نظر بگیریم ، خواهیم دید که سیل پاسخ‌های ارسالی در مدت تعیین شده به هزاران عدد خواهد رسید ، اما اگر همین کتاب را هر چند گران قیمت باشد ، تهیه کنیم و به طور رایگان به تک تک افراد جامعه هدیه
بدهیم ، آن قدر در گوشه طاقچه‌ها می‌ماند تا گرد و خاک روی آن را بپوشاند .
جا دارد از اندیشمندان و ارگان‌های متصدی امر تبلیغ بپرسیم برای شناساندن درست اهل بیت به اقشار جامعه چه کرده‌اند و برای سیراب کردن انسان‌های شیفته‌ای که با ایمان خود و با تمام وجودشان در راه اهل بیت در تلاشند ، چه اندیشیده‌اند .
آیا سرودن چند قطعه شعر یا اجرای برنامه‌های کوتاه و سطحی که گاهی اوقات شتاب زده تهیه می‌شود و از رسانه‌ها پخش می گردد و یا ستایش‌ها و تجلیل‌های تکراری - با توجه به حساسیت‌ها و موقعیت کنونی کشور و انقلاب - تناسبی با فرهنگ اهل بیت دارد ؟ !

زندگی در پرتو محبت اهل بیت

پاک‌ترین ، سالم‌ترین و پربارترین زندگی‌ها ، همان زندگی چهارده معصوم است . اگر در تمام جهان و زوایای تاریخ گذشتگان

و معاصران به کنکاش بپردازیم ، سالم‌تر و سازنده‌تر از زندگی جذاب و روح بخش معصومان نخواهیم یافت . بنابر این باید به شناخت زندگی آنان روی آوریم . به اعتقاد شیعه ، آن کس که امام علی (ع) را نشناسد ، پیامبر اکرم و مکتب ناب او را نخواهد شناخت ، چرا که امام علی (ع) باب علم نبوت است و کسی که می‌خواهد وارد شهر شود ، باید از در آن وارد گردد . امامان ، اوصیای دوازده‌گانه پیامبر اسلام و آیینه تمام نمای سیمای معنوی آن حضرت و اسلام می‌باشند و مطابق حدیث ثقلین ، آنان در کنار قرآن ، دو یادگار گران بهای نبی اکرم به شمار می‌روند .

از طرفی ، بر اساس مبانی شیعه اگر زندگی ما در جهت شیوه زندگی و سیره امامان نباشد ، پوچ و بیهوده خواهد بود و این نکته

از روایات فراوانی به دست می‌آید که ما به دو نمونه اشاره می‌کنیم:

امام صادق (ع): آن‌که ما را شناخت ، مؤمن است و آن‌که ما را انکار کرد ، کافر است و آن‌که ما را نشناخت ولی انکار نکرد ، گمراه است . (۳۳)

امام باقر (ع): «هر دین‌داری که خود را در عبادت خدا به زحمت اندازد ولی اعتقادی به امامت امامانی که خدا تعیین کرده است نداشته باشد ، زحمت او در راه انجام عبادت قبول نمی‌شود و گمراه و سرگردان است و خداوند با اعمال او مخالف

است .» (۳۴)

ضرورت تقویت جاذبه‌های اجتماعی محبّان

رهنمودهای قاطع و صریح امامان برای شیعیان هر عصر ، راه و روش روشنی ترسیم کرد تا در امروز و فردای جامعه اسلامی ، هرگز صف شیعیان از صفوف اکثر جامعه جدا نشود و آنان به طور فعال ، پر نشاط و پر شتاب برای پیشبرد اصل اسلام و مصالح مسلمانان کوشا باشند . از این رو شیعیان درهر دوره ، همواره در صحنه‌های مختلف و در نبردهای آزادی بخش بر ضد نظام‌های طاغوتی عصر خویش شرکت کردند و در این راه از بذل جان و مال دریغ ننمودند . آن‌چه مسلّم است این‌که شیعه چیزی غیر از اصول و مبانی و تعالیم اسلام ندارد ، بلکه در شکل واقعی و راستینش ، پاسدار اصول اسلامی و خواستار حکومت حق و اجرای عدالت است .

خاستگاه شیعه ، دفاع از اسلام و ولایت و عدل است . در تمام برخوردها و درگیری‌های شیعیان با حکّام جبّار ، هدف‌های والایی چون: مبارزه با ظلم ، ذلت ، بردگی ، حق‌کشی و دفاع از حکومت حق و ولایت اهل بیت تجلّی می‌کند . امام صادق (ع) شیعیان خویش را به ارائه الگوهای رفتاری برای جذب مخالفان توصیه می‌کرد تا همواره تربیت یافتگان مکتب جعفری ، باعث افتخار و سربلندی باشند . آن حضرت به دوستان و پیروان خود می‌فرمود: «با قبیله‌های خود رفت و آمد داشته باشید ، بر مرده آنان نماز بخوانید ، مریضان آنها را عیادت کنید و حقوقشان را ادا نمایید . همانا فردی از شما هنگامی که صاحب تقوا و ورع در دین و صادق در گفتار و رفتار خویش باشد ، ادای امانت کند و صاحب حُسن خلق با مردم باشد ، گفته

می‌شود: این ، جعفری است ، پس این سخن ، مرا مسرور و شادمان می‌کند .» (۳۵)

ویژگی‌های والای شیعیان ، حقانیت آنان و حساسیت دشمنانشان موجب گردیده بود که از آغاز تمایز تفکر شیعی ، پیشوایان بصیر

و معصوم (علیهم السلام) لحظه‌ای از سامان‌دهی ، پرورش روحی و معنوی ، حفظ بنیان‌های ارزشی و تقویت جاذبه‌های اجتماعی شیعیان غافل نشوند و همواره در رشد و شکوفایی آنان تلاش نمایند .

پیشوایان شیعه با اقتدا به رسول اکرم (ص) توانستند شیرینی شناخت و دل‌نشینی معرفت ناب شیعی را در ذائقه جان‌های پاکان سرازیر ساخته و بر غنای ارزش‌های الهی آنان بیفزایند . امیر مؤمنان علی (ع) در توصیف شیعیان می‌فرمایند:

«شیعیان ما عارفان به خدا ، عاملان به اوامر الهی ، اهل فضایل و صفات نیک ، گویندگان سخنان صواب و صحیح ، دارای غذایی

اندك و لباس‌هایی متوسط هستند . کسانی که شیوه آنان تواضع است و دارای حلم و بردباری ، تهجّد و عبادت در شب‌ها ، اشک

ریزان از خوف خدا و عفت باطن هستند؛ اینان پاک‌ترین پیروان من و برادران عزیز و گرامی من هستند . چقدر دوست دارم آنان را ببینم .» (۳۶)

چرا پیامبر و ائمه الگو هستند

قرآن و احادیث همواره بهترین الگوها را معرفی می‌کنند و هیچ شکی نیست که پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع) مصداق اتمّ و اکمل آن می‌باشند . و این بدان دلیل است که آن بزرگواران به مقامی رسیده‌اند که عصمت دارند؛ یعنی هیچ گونه خطا و گناهی در اعمال و گفتارشان وجود ندارد . قرآن درباره آنها می‌فرماید: «انّما یرید اللّه لیذهب عنکم الرّجس اهل البیت و یطهّرکم تطهیراً؛ خداوند می‌خواهد هر پلیدی را از شما دور کند و شما را از هر عیبی پاك و منزّه گرداند .»

قرآن و احادیث معصومان بهترین و مطمئن‌ترین منبع تربیتی ما هستند . امام علی (ع) در نهج البلاغه این الگوها را به ما معرفی نموده‌اند: «و لقد کان فی رسول الله (ص) کافٍ لک فی الاسوة؛ (۳۷) و همانا رسول خدا (ص) الگوی خوبی برای شماست» . باز در همان خطبه می‌فرماید: «شما باید پیامبر اسلام را که پاك و مطهّر است ، الگوی خود قرار دهید ، زیرا آن حضرت ، الگوی کسانی است که در جست و جوی آن بوده و می‌خواهند به تکیه گاهی اعتماد داشته باشند . محبوب‌ترین بندگان نزد خداوند ، کسانی هستند که پیامبر (ص) را الگوی خود قرار دهند .»

اهل بیت و ائمه (علیهم السلام) محبوب دل‌ها و معشوق انسان‌ها هستند . سؤالی که در این‌جا مطرح می‌شود این است که چرا این بزرگواران همه دل‌ها را شیفته خود کرده‌اند و چرا اصلاً آنها را مرده احساس نمی‌کنیم ؟

بهترین جوابی که می‌توانیم به این سؤال‌ها بدهیم این است که ملاک دوستی آنها ، جسم شان نیست ، زیرا جسم آنها اکنون در بین

ما نیست ، بلکه فداکاری‌ها و از خود گذشتگی‌ها ، تواضع و ادب ، مهربانی و ضعیف پروری ، عدالت و آزادگی و آزادی‌خواهی ،

احترام به انسان‌ها و مروّت و مردانگی آنهاست که ایشان را برای انسان‌ها محبوب قرار داده است .با وجود تمام این ویژگی ها ، اگر آنها رنگ الهی نمی‌داشتند ، مسلّماً مردم این چنین عاشقانه آنها را دوست نمی‌داشتند . دل‌های ما به طور ناخودآگاه در

اعماق خویش با حق پیوستگی دارد و چون اهل بیت را آیت بزرگ حق و مظهر صفات او می‌یابند ، به آنها عشق می‌ورزند .

آغاز فرقه‌گرایی

ائمه معصومین (علیهم السلام) اجرای سیره پیامبر (ص) را برای امت آن حضرت لازم می‌دانستند . در مقابل ، وظیفه حکومت اسلامی را نیز رعایت احکام آسمانی اسلام و حفظ و اجرای کامل آن بر می‌شمردند ، ولی حکومت‌های وقت که
پس از پیامبر روی کار آمدند ، پای‌بند رعایت کامل احکام اسلام و متابعت از سیره پیامبر (ص) نبودند بلکه بر اساس خواسته‌های سیاسی و نفسانی خود ، احکام و قوانین الهی را تفسیر می کردند . این رفتار حاکمان موجب شد تا افرادی سودجود در دین الهی رسوخ نمایند و با دین‌های خود ساخته ، زمینه حُب و بغض‌هایی را فراهم نمایند و طرف‌دارانی را نیز دور خود جمع کنند . و بدین ترتیب ریشه اختلافات و فرقه گرایی بعد از پیامبر اکرم (ص) آغاز شد . امیر مؤمنان علی (ع) درباره آنها می‌فرماید: «این دین اسیر دست اشرار و وسیله هوس‌رانی و دنیاطلبی گروهی بوده است .» (۳۸)
بر همین اساس ، عصر به عصر و نسل به نسل این اختلافات که ریشه در پیروی از نفس داشت ، تقویت و فزونی یافت تا هم اینک که در جمعیت یک میلیارد نفری مسلمانان فرقه‌های مختلفی از شیعه و سنی وجود دارد که هر یک به استناد حدیث و روایتی ، فرقه خود را حق و دیگر فِرق را شایسته پیروی و طریق هدایت نمی‌دانند .
یکی از مشکلاتی که ما امروز در جهان اسلام داریم ناشی از همین گروه گرایی و عدم وحدت رویه در پیروی از شریعت نبوی است که باعث شده استکبار و شیاطین بر ذخایر مادی و معنوی مسلمانان دست یازیده و به اساس حکومت و کیان و استقلال و شریعت آنان حمله کنند .

انشعاب بعد از رحلت پیامبر اکرم (ص)

در حقیقت انشعاب مسلمانان به این دلیل بود که آنان اکثراً ظاهربین بودند . عده‌ای از بزرگان صحابه و پیرمردهای سابقه‌دار اسلام راهی را رفتند که نباید می‌رفتند ، اما عده کمی نیز بودند که وصیت پیامبر را پذیرفتند و پروانه‌وار دور علی (ع) را گرفتند و شخصیت‌ها را رها کردند؛ مانند سلمان فارسی ، ابوذر غفاری ، مقداد ، عمار ، بلال و . . . اینان مردمی بودند اصولی و دین‌دار که این درک و فهم را داشتند تا عقل و اندیشه خویش را به دست دیگران نسپارند و هیچ‌گاه تردید و دو دلی به
خود راه ندهند .
یکی از صحابه در جنگ جمل ، سخت در تردید قرار گرفته بود . از یک طرف شخصیت‌های بزرگ اسلام و مردان خوش‌سابقه
را می‌دید که در رکاب علی (ع) وی را یاری می کردند و از طرف دیگر عایشه ، همسر پیغمبر ، را می‌دید که در مقابل حضرت علی (ع) جبهه گرفته؛ کسی که مشمول فرموده قرآن است که می‌فرماید: همسران پیامبر مادران امت هستند .
برای این مرد بسیار تعجب‌آور بود که آنها رو در روی علی (ع) ایستاده‌اند ! برایش باور کردنی نبود که طلحه و زبیر با آن حضرت بجنگند . ولی بعد از گذشت مدتی ، ماهیت علی و عمار و اویس قرنی و از طرف دیگر ، طلحه و زبیر و عایشه مشخص شد . آن‌گاه امیر المؤمنین در پاسخ آن مرد فرمود: «سرت کلاه رفته و حقیقت بر تو اشتباه شده است . حق و باطل را با میزان قدر و شخصیت افراد نمی‌توان شناخت .» (۳۹)

مرجعیت ائمه در علوم مختلف

در میان ویژگی‌ها و برجستگی‌های امامان (ع) ، مقام علم و عصمت آنان از جای‌گاه برتری برخوردار است . قرآن از آنان با اوصاف «اهل الذّکر» ، «الرّاسخون فی العلم» ، «من عنده علم الکتاب» ، «الّذین یعلمون» ، «اوتوا العلم» و . . .
یاد کرده است . در روایات ، دعاها و زیارات نیز از آنان با وصف «معدن العلم» ، «خزّان العلم» ، «حملهٔ کتاب الله»
و . . . یاد شده است . (۴۰)

عنوان «مدینهٔ العلم» مخصوص پیامبر بوده و باب آن فقط علی (ع) و فرزندان آن حضرت هستند . پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «انا مدینهٔ العلم و علیّ بابها ، فمن اراد المدینهٔ فلیأت الباب؛ من شهر علمم و علی دروازه آن است ، هر کس بخواهد به آن شهر در آید باید از دروازه آن وارد شود .» (۴۱)

بعد علمی و آگاهی گسترده امامان (ع) در همه زمینه‌ها ، از پایه‌های اساسی امانت و معیار تشخیص امام برگزیده از مدّعیان دروغینِ امامت در جامعه اسلامی شناخته شده بود . حضرت علی (ع) می‌فرماید: «آل محمد (ص) زنده کننده علم و دانایی و از بین برنده جهل و نادانی هستند .» (۴۲)

با توجه به اوصاف سیاسی ، فرهنگی و اجتماعی دوران زندگی ائمه معصومین (ع) ، بعد علمی بعضی امامان در زمینه‌های گوناگون بیشتر آشکار شده است و بعضی به علت محدودیت‌های ایجاد شده و جو حاکم بر جامعه چندان فرصت فعالیت‌های علمی نداشته‌اند . امامان (ع) به تمام نیازمندی‌های بشر آگاه بودند و به تمام سؤالات پاسخ می‌گفتند که به چند نمونه اشاره می‌گردد:

«در عصر خلافت ابوبکر و عمر و عثمان گروه‌های مختلفی از جمله مسیحیان و یهودیان نزد آنها می‌آمدند و پرسش‌هایی مطرح می‌نمودند که از جواب آنها درمانده می‌شدند و از حضرت علی (ع) استمداد می‌کردند . آن حضرت برای حفظ آبروی اسلام ، به پرسش‌ها پاسخ می‌داد . هم‌چنین در امور قضا مواردی رخ می‌داد که همه در داوری آن درمانده می‌شدند و با داوری علی (ع) مسئله حل می‌گشت . ابوبکر می‌گوید: «خدا مرا برای مشکلی نگه ندارد که ابوالحسن مرا در نیابد و به دادم نرسد» . عمر نیز می‌گوید: «اگر علی نبود ، همانا عمر هلاک شده بود .» (۴۳)

شاگردان زیادی با نژادهای گوناگون و از طوایف و مذاهب مختلف در کلاس درس امام صادق (ع) شرکت می‌کردند و بهره می‌بردند که در آن درس‌هایی مانند: فقه ، حدیث ، اصول ، کلام ، تفسیر ، علوم طبیعی و . . . تدریس می‌شد . از میان آنها افراد برجسته‌ای تربیت شدند که گروهی از آنها در رشته‌های مختلف اسلامی تخصّص داشتند و اهل نظر بودند . یکی از شاگردان امام (ع) ، هشام بن حکم بود که علامه عصر خود بود و کتاب‌های ارزش‌مندی تألیف کرد که تعداد آنها را ۲۶ تا ۳۱ جلد دانسته‌اند . جابر بن حیّان ، پدر علم شیمی ، یکی دیگر از شاگردان امام صادق (ع) بود که کتابی در هزار صفحه بزرگ شامل پانصد رساله در علوم مختلف تألیف نمود .» (۴۴)

حضرت علی (ع) می‌فرماید: «ای مردم ! از من بپرسید پیش از آن‌که مرا نیابید که من به راه‌های آسمان داناترم از راه‌های زمین ، پیش از آن‌که فتنه و فساد (بنی امیه) پا بردارد و (مانند شتر سرکش از دست مالک رمیده) بر مهار خود گام نهد و خردهای اهلش را از بین ببرد .» (۴۵)

در جایی دیگر می‌فرماید: « . . . به خدا قسم ، اگر از هر چیز که واقع می‌شود تا روز قیامت بپرسید ، من به شما خبر خواهم داد . از کتاب خدا بپرسید که به خدا سوگند ، من بیش از همه می‌دانم که شب نازل شده یا روز ، در دشت بوده یا در

کوه .» (۴۶)

پی نوشت ها

۱- بر گرفته از: اخلاق در قرآن ، ج ۱ ، ص ۳۵۸ و ۳۵۹ .

۲- ترجمه مصباح الشریعه ، باب اول ، ص ۱۴ .

۳- اخلاق در قرآن ، ج ۱ ، ص ۳۵۸ .

۴- بحارالانوار ، ج ۱۷ ، ص ۱۳ .

۵- مرتضی مطهری ، جاذبه و دافعه علی (ع) ، ص ۲۴ .

۶- شرح اشارات بوعلی ، ج ۳ ، ص ۳۸۳ (طبع جدید)

۷- صدر المتألهین ، شواهد الربوبیه ، ص ۱۴۷ .

۸- به نقل از: صدر المتألهین ، مفاتیح الغیب ، ص ۲۹۳ .

۹- تحریر تمهید القواعد ، ص ۲ .

۱۰- فرقان (۲۵) آیه ۵۷ .

۱۱- سبأ (۳۴) آیه ۴۷ .

۱۲- همان .

۱۳- شوری (۴۲) آیه ۲۳ .

۱۴- اسد الغابۀ ، ج ۴ ، ص ۲۳ .

۱۵- حلیۀ الاولیاء ، ج ۱ ، ص ۶۳ .

۱۶- الریاض النضرۀ ، ج ۲ ، ص ۲۱۹ .

۱۷- الصواعق المحرقۀ .

۱۸- مانند آیه ۳۳ سوره احزاب (آیه تطهیر) که طبق روایات صحیح و متقن ، در شأن علی ، زهرا و حسنین (علیهم السلام) نازل شده است . همچنین بر اساس تفاسیر قرآن ، مراد از نعمت در آیه ۲۸ سوره ابراهیم (گناهان کبیره ، ج ۲ ، ص ۳۵۴) و مراد از نعیم در آیه ۸ سوره تکاثر (زندگانی فاطمه زهرا و زینب کبری ، نوشته شهید دستغیب ، ص ۱۲۹) حبّ اهل بیت (علیهم السلام) می‌باشد .

۱۹-آل عمران (۳) آیه ۳۱ .

۲۰- همان ، آیه ۱۰۳ .

۲۱-آیۀ الله موسوی اصفهانی ، مکیال المکارم ، ج ۱ ، ص ۶۳۹ .

۲۲- بر گرفته از: حسین مظاهری ، جهاد با نفس ، ج ۴ - ۳ ، ص ۴۵ .

۲۳- مرتضی مطهری ، جاذبه و دافعه علی (ع) ، ص ۴۹ .

۲۴- بر گرفته از: محمد داوودی ، نقش معلم در تربیت دینی .

۲۵- فخر رازی ، التفسیر الکبیر ، ج ۲۷ ، ص ۱۶۶ .

۲۶- شبلنجی ، نورالابصار ، ص ۱۰۴ .

۲۷- فخر رازی ، التفسیر الکبیر ، ج ۲۷ ، ص ۱۶۶؛ زمخشری ، الکشاف ، ج ۴ ، ذیل آیه ۲۳ از سوره شوری .
۲۸- سلسلهٔ الذهب .
۲۹- داوود الهامی ، امامان اهل بیت (ع) در گفتار اهل سنّت ، ص ۳۰ - ۲۹ .
۳۰- محمدجواد باهنر ، سخنی چند درباره خداشناسی ، ص ۲۳ - ۲۲ .
۳۱- محمد دشتی ، ترجمه نهج البلاغه ، ص ۲۴۸- ۲۴۰ .
۳۲- میزان الحکمه ، ح ۱۵۲۴۸ .
۳۳- اصول کافی ، ج ۱ ، ص ۱۸۷ .
۳۴- همان ، ص ۱۸۳ .
۳۵- بحارالانوار ، ج ۷ ، ص ۱۷۹ .
۳۶- همان ، ج ۷۸ ، ص ۲۹ .
۳۷-احزاب (۳۳) آیه ۳۳ .
۳۸- نهج البلاغه فیض الاسلام ، نامه ۵۳ ، ص ۱۰۱۰ .
۳۹- روضهٔ الواعظین ، ص ۳۱؛ به نقل از: مرتضی مطهری ، جاذبه و دافعه علی (ع) .
۴۰- علی رفیعی ، زندگانی امام رضا (ع) ، ص ۶۱ .
۴۱- میزان الحکمه ، ج ۱ ، ص ۲۰۹ .
۴۲- نهج البلاغه ، خطبه ۲۳۹ .
۴۳- محمد محمدی‌اشتهاردی ، سیره چهارده معصوم ، ص ۱۴۴ - ۱۳۹؛ سیدمحمد تیجانی‌سماوی ، آنگاه هدایت شدم ، ص ۲۴۱ .
۴۴- محمد محمدی‌اشتهاردی ، سیره چهارده معصوم ، ص ۵۶۶ - ۵۶۵ .
۴۵- سیدمحمد تیجانی‌سماوی ، آنگاه هدایت شدم ، ص ۲۴۱ .
۴۶- نهج البلاغه ، خطبه ۲۳۱ .
۴۷- آل عمران (۳) آیه ۳۴ .
۴۸- اصول کافی ، ج ۱ ، ص ۳۲۹ و ۳۳۰ .
۴۹- نهج البلاغه ، خطبه ۲۲۷ .
۵۰- ینابیع المودهٔ ، ص ۴۲۶ و ۵۷؛ اصول کافی ، ج ۱ ، ص ۲۰۲ .
۵۱- طبرسی ، احتجاج ، ج ۲ ، ص ۶ .
۵۲- نهج البلاغه ، خطبه ۱۴۷ .
۵۳- مهسا فاضلی ، جایگاه امام علی (ع) در تفسیر و علوم قرآنی .
۵۴- مجمع الزوائد هیثمی ، ج ۹ ، ص ۱۶۸ .
۵۵- مستدرک حاکم ، ج ۳ ، ص ۱۵۱ .
۵۶- اصول کافی ، ج ۱ ، ترجمه حاج سید جواد مصطفوی .
۵۷- عنکبوت (۲۹) آیه ۴۹ .

۵۸- بقره (۲) آیه ۱۲۱ .

رابطه جهت گیری مذهبی با عوامل شخصیّت

مقدمه

این پژوهش رابطه بین عوامل ۱۶ گانه شخصیّت و جهت گیری مذهبی دانشجویان یکی از مراکز آموزش عالی قم را بررسی می کند . گروه نمونه ، شامل ۱۹۳ دانشجوی مذکر و ۱۴۳ نفر مؤنث بود . دانشجویان در دو نوبت به دو آزمون
۱۶PFکتل ـ بازنگری چهارم ـ و آزمون جهت گیری مذهبی پاسخ دادند . آزمون مذهبی دارای سه مؤلفه عقاید ـ مناسک ، اخلاق و جهت گیری کلی به مذهب بود . آنچه می خوانید حاصل این پژوهش می باشد .
بر اساس جدیدترین پژوهش های جامعه شناختی ۹۵٪ انسان ها به وجود خداوند ایمان دارند .۱ محققان هیچ قومی از اقوام بشری را نیافته انـد که صاحب نوعی دین۲ نباشند .۳ قرآن کریم از این حقیقت ، که تمـام اقـوام گذشـته دارای یـک رسول و طبعاً
دارای دین بوده اند ، در آیات بسیاری خبر داده است: «و انْ مِنْ امّةٍ الاّ خَلا فیها نَذیر . . .» (فاطر: ۲۴) «وَ لِكُلِّ قُوم هاد . . .» (اعراف: ۷)
دین۴ در تمام نهادهای اجتماعی و فرهنگ های بشری آثار مثبت و سازنده داشته است . رابطه دین; علم ، فلسفه ، عرفان ، اخلاق ، هنر ، اقتصاد ، سیاست ، جامعه شناسی ، روان شناسی و سایر علوم انسانی از روشن ترین مسائل است . شاید عصر ما عصر بازنگری و بازگشت به دین باشد; زیرا دو قائمه بزرگ مادی نگری و مارکسیسم شکست خورده و برای بشریت رنج دیده امروز مجال تأمّل در معنویات و بازگشت به سنت های معنوی ، که جامع ترین مصداق آن دین است ، فراهم شده است . نمونه های آن را در جمهوری های سابق شوروی و ژاپن و کشورهای دیگر حتی در امریکا ، بخصوص سیاهان مسلمان ، می توان مشاهده کرد .
امروزه دین پژوهی به شیوه علمی و با استفاده از روش های تجربی در علوم اجتماعی و انسانی و حتی علوم طبیعی ، یکی از پیشرفته ترین رشته های دانشگاهی است . پس از شلایرماخر (Schelaiermacher) و ویلیام جیمز (James,W) ، دین پژوهانی همچون رودلف اتو (Otto,R) ، فاردرلیوو (Leiv,F) ، میر چاالیاده (Eliade,M) و متکلمانی همچون برونر (Brunner,E) ، بارت (Barth,K) ، بولتمان (Bultman) ، تیلیش (Tallish,P) ، جان هیک (Hick,J) و کونگ (Kung .H) به عرصه آمده اند که آثار و آراءشان تأثیر بلند مدتی بر تفکّر دینی در قرن حاضر به جای گذاشته است .
در این بین ، علاقه های پژوهشی روان شناسان بزرگی همچون آلپورت (Allport) ، یونگ (Jung .C .G) ، فرانکل (Frankl,V) و دیگران در مسائل دینی قابل توجه است . همچنین آثار دینی و دین پژوهی که در غرب به طبع می رسند ، از نظر کمّی و کیفی قابل توجه است ، به گونه ای که سالانه حدود ۲۰۰۰ عنوان کتاب به سه زبان انگلیسی ، فرانسه و آلمانی منتشر می گردد که در آن ها رویکردهای مختلفی به دین مشاهده می شود .
قرن نوزدهم شاهد نخستین شکوفایی بزرگ و رهیافت های غیرفرقه گرایانه و روشمند به مطالعه پدیده های دینی در غرب بود . دین پژوهی با کشف ، ترجمه و تصحیح متون دینی و فلسفی شرق و نیز ذوق و شوق تازه ای که پژوهش مردم شناختی

جوامع ابتدایی به بار آورده بود ، به سرعت روش ها و الگوهایی برای مقایسه سنت های مختلف به دست داد و به سنت های دینی غربی مقام جدیدی در زمینه ای وسیع تر و عینی تر بخشید .
ویلهم ونت (wandt,w ، ۱۸۳۲) با تأسیس آزمایشگاهی در لایپزیک به بررسی فرایندهای عالی روحی یا ادراک پرداخت و تاریخ آگاهی بشر را به چهار مرحله شعایر بدوی ، توتم پرستی ، اساطیر قهرمانان و خدایان و اصالت انسان تقسیم کرد . اسوالدکولپه (Culpa,O ، ۱۸۴۲) برای اولین بار کاربرد پرسشنامه ، مصاحبه و زندگی نامه خودنوشته
را در مطالعه پدیده های دینی ، باب کرد . کارل گیرگنسون (Girgensohn,K ، ۱۸۷۵) و ورنر گرون
(Groan,w ، ۱۸۸۷) پژوهش های کوپله را دنبال کردند و قایل به وجود یک ساختار پیچیده متشکل از اندیشه و احساس ، که در شخصیّت دینی انسان حضور دارد ، شدند . هر چند انگیزه اولیه روان شناسی دین در اروپا شکل گرفت ، ولی در ایالات متحده این رشته به عنوان یک رشته مستقل ریشه پیدا کرد .۵

ارتباط دین و شخصیّت

بیشتر حکما ، به ویژه حکیمان مسلمان ، در مقام تعریف منطقی از انسان ، آن را «حیوان ناطق» نامیده اند که حیوان ، جنس مشترک با سایر انواع و ناطقیت ، فصل ممیز آن از سایر انواع مشترک می باشد . ناطقیت به معنای تعقل و کلی اندیشی و قدرتِ درک مفاهیم کلی می باشد و نیز شامل ابعاد دیگری همچون عاطفه و احساسات است که اختصاص به بشر دارد و گاهی
از آن به «عواطف عالیه» تعبیر می شود; در مقابل آن ، «عواطف سافله» قرار دارد که غیرارادی بوده و بین انسان و حیوان مشترک است . شرط فعّالیت عواطف انسانی دخالت یک محرک خارجی است که موجب کنشورزی در سطح رفتار می شود . از جمله عواطف عالیه انسانی ، «عاطفه دینی» یا «احساس مذهبی» است .۶
دانشمندان روان شناس و فلاسفه تصریح دارند که این بُعد از احساس از خصایص انسانی است:
اگوست کنت(Conte,A ، ۱۷۹۸) مذهب را ناشی از یک نیاز فطری و طبیعی در نوع بشر دانسته و وجود هر فرد را مساوی با وجود دین می داند . هانری برگسون (Bergson,H ، ۱۸۵۹) بر این اعتقاد است که هیچ
اجتماعی بدون دین پیدا نمی شود . (ارنست رنان (Rena,E ، ۱۸۲۳) گفته است: محال است علاقه به دین و خدا نابود شود .۷ پس هیچ تمدن و فرهنگی نزد هیچ قومی بدون وجود شکلی از مذهب وجود ندارد .۸
ارتباط دین و شخصیّت از جمله موضوع های مورد سؤال و توجه روان شناسان و متألّهان بوده است (فرانسیس Fransis ، ۱۹۸۵) . در این محور از سویی ، مطالعه تأثیر دین بر ابعاد مختلف شخصیّت مطالعه می شود و از سویی دیگر ، این سؤال که «چه اشخاصی و با چه شخصیّتی مجذوب دین می شوند ؟» مورد بررسی قرار می گیرد . اگر شخصیّت را «آن کلیت روان شناختی که انسان خاصی را مشخص می کند» تعریف کنیم مایلی Millie ، در این صورت مطالعه پویایی رفتار دینی در چارچوب بررسی ارتباط دین و شخصیّت قرار می گیرد . دینداری ، هم ادراک و هم فرایندهای شناختی ، هیجان ها ، رفتارحرکتی ، روابط بین شخص و آرمان ها (کلیت روان شناختی) را تحت تأثیر قرار می دهد و هم از آن ها تأثیر می پذیرد .۹
ولف (Wolff .D .M . ۱۹۹۱) در تعریفی از روان شناسی دین ، به سه روی آورد اشاره می کند: ۱ .
روی آورد عینی ، که انسان را در سطح عینی و از بیرون مطالعه می کند; مانند رفتاری نگری;

۲ . روی آورد عمقی ، که بر تأثیر فرایندهای پویشی و غیر عقلانی هر رفتار و از آن میان ، رفتار دینی تأکید می کند؛ مانند روان تحلیل گری؛ ۳ . روی آورد انسانی نگر ، که توانمندی ها و نکات مثبت شخصیّت انسان را بر اساس اصول ریخت شناختی و توصیف ها به گونه ای دقیق بررسی می کند .

دین پدیده ای است که در قالب رفتار بشر نمود می یابد . این رفتار به عنوان طرز بودن ، عمل کردن و زیستن موجود زنده بر اساس یک مبادله کنشی فضایی زمانی بین ارگانیزم و محیط از اعمال فیزیولوژیک متمایز می شود .۱۰

پیچیدگی رفتار و تجارب دینی ، روان شناسان را ناگزیر از استفاده از ابزارهای متعددی برای پژوهش نموده است . بررسی رفتار دینی به صورتی فزاینده در حال پیشرفت است ، اما به دلیل آن که این رفتارها به سختی به دام تجربه می افتند و تعریف و

سنجش آن ها کار آسانی نیست ، این پیشرفت به کندی صورت می گیرد .۱۱

در اینجا تنها به فهرست برخی از مقیاس های ساخته شده در این زمینه اشاره می شود:

ابعاد تقیّد مذهبی (گلوک و استارک ۱۹۶۶) ، مقیاس های مذهبی بودن (فائولکنر و ریجانگ ۱۹۶۵) ، گرایش مذهبی و ادای

مذهبی (لنسکی ۱۹۶۳) ، پرسشنامه نگرش مذهبی (بارون ۱۹۵۶) ، پرسشنامه مذهب (براون ۱۹۶۲) ، پرسشنامه اعتقادات مذهبی (براون ولاو ۱۹۵۱) ، مقیاس نگرش مذهبی (پوپلتون و فیلکینگتون ۱۹۶۳) مقیاس ارزش های ظاهری مذهب (ویلسون ۱۹۶۰) رتبه بندی وصفی خدا (گورساچ ۱۹۶۸) و ۱۲

با توجه به مطالب گذشته در مورد ضرورت دین و دینداری ، پرداختن به این موضوع ، بخصوص در جامعه فعلی و آرمانی ما ،

مورد توجه بسیاری از مراکز علمی و پژوهشی قرار گرفته است . بی شک یکی از دغدغه های مراکز آموزشی و تربیتی ما پی بردن به زمینه ها و عواملی است که بشر امروزی را به سوی دینداری سوق می دهند . هر چند نقش مثبتِ وسایل ارتباط جمعی و خانواده و مدارس و سایر عوامل اجتماعی بر مذهب در جای خود اثبات گردیده است،۱۳ ولی اغلب با اشخاصی مواجه هستیم که علی رغم برخورداری از زمینه های مثبت مزبور ، نگرش یا گرایش مثبت به دینداری ـ در حدی که در رفتار آن ها منعکس باشد ـ ندارند و حتی برخی از شواهد پژوهشی حاکی از افزایش درجه آسیب پذیری دینی در بین جوانان می باشد .۱۴ این در حالی است که طبق متون و آموزه های دینی ما ، ایمان به خدای متعال و شریعت اسلامی تنها وقتی محقق می شود که در همه ابعادِ اعتقاد قلبی (بُعد شناختی) ، اقرار زبانی (بُعد شناختی ـ رفتاری) و عمل (بُعد رفتاری) رسوخ کرده باشد:

عن علی بن موسی الرضا (علیه السلام) قال: «حدّثنی ابی عن ابیه عن آبائه عن علی بن ابیطالب (علیه السلام):
انه قال: قال رسول الله (صلی الله علیه وآله): الایمان معرفهٔ بالقلب و اقرار باللسان و عمل بالارکان الخبر .»۱۵

بنابراین ، می توان چنین نتیجه گرفت که طبق نظر روان شناسان و باورهای اسلامی ما ، «رفتار» در سنجش ایمان یا دینداری عامل تعیین کننده ای است ، هر چند همه آن نباشد .

سؤالی که در اینجا مطرح می شود این است که چرا در شرایط یکسان و با زمینه ویژگی های یکسان ، برخی از افراد از دیگران دیندارترند ؟ آیا اختلاف سطوح دینداری بیش از همه تابع تفاوت های شخصیّت است ؟ این همان سؤالی است که آرگیل

در ابتدای کتاب خودمطرح می کند: آی«شخصیّت دینی»وجوددارد ؟۱۶آیا افراد مذهبی شخصیّت خاص یا «مزاج دینی»۱۷ دارند ؟۱۸
پژوهش حاضر در پی روشن کردن این مسئله است که آیا سطوح دینداری می تواندمرتبط باشخصیّت و عوامل مزاجی آن باشد ؟

تعریف شخصیّت

درک مسئله شخصیّت هدف نهایی علم روان شناسی قلمداد شده است و شخصیّت به یک معنا تمام روان شناسی را در بر می گیرد; یعنی بدون اطلاع از دیگر قلمروهای روان شناسی نمی توان به بررسی شخصیّت اقدام کرد در بین عموم مردم واژه شخصیّت وسیله ای برای تمایز بین افراد ارزشمند و غیرارزشمند است . در فرهنگ های لغت فارسی معانی زیر را با شخصیّت مترادف می بینیم: شرافت ، رفعت ، بزرگواری و مرتبه و درجه .۱۹
در اصطلاح علمی تعریف این واژه دستخوش نگرش های متفاوتی نسبت به روان شناسی و شخصیّت شده است . (وارن ۱۹۳۰. Warren,H .C) وارن ، در لغت نامه خود شخصیّت را مجموعه خصوصیات عاطفی ، عقلانی و جسمانی ای می داند که افراد را متمایز می کند . سپس شلدون (۱۹۶۲ ,Sheldon, W .H) با افزودن قید پویشی آن را به سازماندهی پویشی جنبه های عقلی ، عاطفی ، ارادی و ویژگی های فیزیولوژیک و مورفولوژی فرد تعریف کرده است . برای راجرز (Rogers .C) شخصیّت یک خویشتن سازمان یافته دایمی است که محور تمام تجربه های فردی می باشد .۲۰ اریکسون (Erickson E .) آن را به امری ناشی از تحوّل مراحل و وقایع روانی اجتماعی تبیین کرده است .۲۱گیلفورد (Guilford J .P) شخصیّت را الگوی منحصر به فرد رگه های شخصیّتی می داند و کتل (Cattell R .) از آن به چیزی که امکان پیش بینی آنچه را فرد در موقعیتی خاص انجام خواهد داد ، تعبیر کرده است .۲۲
برخی از اساتید درصدد ارائه تعریفی جامع از شخصیّت برآمده اند; مثلا: «مجموعه ای از ویژگی های جسمی ، روانی و رفتاری ، که هر فرد را از افراد دیگر متمایز می کند .»۲۳
و یا: «مجموعه ای سازمان یافته و واحدی متشکل از خصوصیات نسبتاً ثابت و مداوم که بر روی هم یک فرد را از افراد دیگر متمایز می کند .»۲۴
اما تعریفی که مایلی عنوان کرده در عین اختصار می تواند بیشترین وجه جامع را بین نگرش های گوناگون به خود اختصاص داده باشد: «یک کلیت روان شناختی که فرد معیّنی را مشخص می کند .»۲۵

نگرش دانشمندان اسلامی

تعریف شخصیّت در نگرش اسلامی ارتباط مستحکمی با این نکته انسان شناسی دارد که وجود آدمی منحصر در جسم نیست و یک بعد روحانی را نیز شامل می شود . امام محمد غزالی (۷۳۰ ش) شخصیّت هر کس را برآیند تعامل رفتار و اندیشه

(باطن و ظاهر) می داند; این دو مؤلفه در یکدیگر تأثیر متقابل دارند و تعالی و تدانی هر یک مسبوق به چگونگی دیگری است . شبیه همین سخن را ثرندایک (Thorndike,E L) نیز گفته است .۲۶

علامه مجلسی در بحارالانوار شخصیّت آدمی را مشتمل بر نفس و بدن دانسته و اصالت و هویت او را به نفس ناطقه ، که هر شخص به کلمه «من» از آن تعبیر می کند ، دانسته است .۲۷علامه مهدی نراقی (۱۳۲۸ ش) ضمن قایل شدن به ترکیب انسان از روح و بدن ، تصریح می کند: بدن مادی انسان فناپذیر ولی روح انسان جاودانی است و در این نظریه تمام اندیشمندان اسلامی اتفاق دارند .۲۸ علامه جعفری تأکید کرده است که «آنچه در روان شناسی اسلامی باید در تعریف انسان اتخاذ شود بعد روحانی و ملکوتی اوست»; بدین ترتیب ، پی بردن به شخصیّت و ماهیت واقعی انسان را منوط به شناختن بعد ماورای طبیعی او دانسته است .۲۹ مفهوم «شاکله» در قرآن کریم توسط برخی از مفسّران به معنی شخصیّت گرفته شده است:

«قُل کُلٌّ یَعمَلُ عَلی شاکِلَتِه . . .» (اسراء: ۸۴)

شاکله یا شخصیّت عبارت است از ساخت و هیئت واحد روانی انسان که در اثر تعامل وراثت ، محیط و اختیار شکل گرفته ، به گونه ای که محرکات محیطی را منطبق با خود تفسیر کرده و در مقابل آن ها به شیوه ای خاص پاسخ می دهد .۳۰

جمع بندی نگرش های متفاوت ما را به وجوه مشترک و متفقی رهنمون می سازد:

* اغلب نگرش ها شخصیّت را نوعی سازمان یا سازه فرضی۳۱ می دانند .

* بر وجود تفاوت های شخصیّتی بین افراد تأکید شده و از الگوی منحصر به فرد سخن گفته می شود .

* بیش تر تعاریف تحوّل شخصیّت را به صورت یک فرایند تدریجی متأثر از عوامل درونی و بیرونی ، ممکن می دانند ، هرچند

درگستره زمانی این فرایند توافق ندارند .۳۲

ساخت شخصیّت

در پاسخ به این سؤال که تمایز و فردیت در شخصیّت در چه زمانی و چگونه ایجاد می شود ، تاکنون پژوهش های بسیاری بر اساس نوع نگرش و سوگیری های گوناگون صورت گرفته است . هر چند در رویکرد دین اسلام تکوّن شخصیّت به دوره های پیش از انعقاد نطفه مربوط می شود ، اما در شیوه های تجربی اغلب از بعد تولد و نهایتاً پس از پیدایش نطفه مورد توجه و

بررسی قرار گرفته است .

نخستین بار شرلی (Shirley,M ۱۹۳۱) در یک بررسی طولانی (۲ سال اول زندگی) به ثبت

مشاهدات دقیق پرداخت و به این نتیجه رسید که رگه های ویژه با افزایش سن ، تثبیت می شوند . پژوهش بعدی (

نیلونNeilon, ۱۹۴۸) در مورد ۱۵ نفر از نوزادان تحت بررسی شرلی بعد از پانزده سال نشان داد که

فردیت کودکان از همان دو سالگی آشکار می شود . نتایج پژوهش واشبرن (Washburn,M, ۱۹۲۹) و

گزل (Gesell,A, ۱۹۲۹) به تمایز مزاج ها در ماه های اول تولد صحّه می گذارند; تمایزاتی که سال

ها پایدار خواهند ماند . توصیف های آلپورت (Alpour,۱۹۳۷) از یک نوزاد ۴ ماهه در ۹ سالگی اش توسط

گروهی از مشاهده گران بی اطلاع از پیش بینی او ، تأیید شده است . در پژوهش بزرگ اسکالونا (Escalona)

و هایدر (۳۱ ، (Hider, ۱۹۹۵ کودک در سال نخست زندگی مورد مشاهده و توصیف قرار گرفتند و در نتیجه ۴۶٪ موارد پیش گویی صحیح و ۲۰٪ موارد نسبتاً صحیح بوده است . مایلی در ۱۹۵۷ دو نوع واکنش نسبت به شیء در بین نوزادان ۳ تا ۴ ماهه را متمایز کرده است . کتل (۱۹۴۳) در پژوهش های خود برای تعیین اولین ساخت ، تا سن ۴ سالگی پایین آمده است .

روان شناسان اتفاق نظر دارند که نوزاد تا دومین یا سومین ماه زندگی هنوز نمی تواند تجارب مربوط به تحریکات گیرندگان درونی و گیرندگان برونی را از هم تمییز دهد .

طبق نظر پیاژه (Piaget,J) تنها حول و حوش ۸ تا ۱۰ ماهگی ، رفتار مربوط به جستوجوی شیء مفقود می تواند ما را به قبول یک ساخت دهی منسجم و پایدار وادار کند .

کلی ترین نتیجه ای که از رویارویی نتایج مختلف حاصل می شود این است که ساخت شخصیّت باید به منزله یک بنا کردن ، یک
سازمان یافتگی منتج از تعامل بین زمینه های فطری و شرایط خارجی نگریسته شود .۳۳

تحوّل و پدیدآیی شخصیّت

در حال حاضر سخن از ارائه مراحل تحوّل شخصیّت بر اساس همگرایی همه نظریه ها ممکن نمی باشد . لکن با یک دید نسبتاً وسیع و کلی درباره مراحل تحوّل بر اساس حرکت های جدید در نیمه دوم قرن بیستم (۱۹۵۶) به بعد می توان با محور قرار دادن فرایند «تفرّد» یا «متفردسازی» که متضمن یک حرکت مداوم و حالات تغییرپذیر و قابل مشاهده استقلال یا وابستگی کنش است ، به ارائه مراحلی دست یافت:

۱- مرحله پیش تولدی: تفرّد در سطح پایین .

۲- مرحله پس تولدی یا آغاز کودکی (سال اول): مقدمات تمایز آزمودنیوشیءوتسلط حسّی ـ حرکتی برواقعیات برونیِ نزدیک است .

۳- مرحله یادگیری رمزی (سال اول و دوم): گذار از نخستین هماهنگی ها به کنش نمادی که نمود آن غلبه خود پیروی در ارتباط کلامی است .

۴- مرحله درونی کردن (۳ تا ۶ سالگی): حل تعارض های ناشی از مشکلات سازماندهی من و جهان آن ، تصاحب تصاویری از واقعیات و توانایی تغییر آن ها .

۵- مرحله تحوّل اجتماعی و عقلی (۶ تا ۱۲ سالگی): که متمرکز بر اکتساب ابزاری است; تقویت قدرت من و ارتباط با انواعِ جدیدی از اشیاء .

۶- مرحله پیش نوجوانی و نوجوانی: یافته های قبلی و استقلال فرد نسبت به آن ها دوباره در بوته تجربه قرار می گیرد ، و بر اثر تشدید دوباره وابستگی نسبت به اشیاء مورد علاقه ، مثل موضوع های جنسی و نمایندگان فرهنگی و فنی آن ها ،
دستخوش تزلزل قرار می گیرد .۳۴

ارزشیابی شخصیّت

اصولا افراد به شیوه ای سازمان یافته و مشهود ، از خود رفتارهایی آشکار می سازند و وقتی از این رفتارها به عنوان یک الگو سخن می گوییم ، در واقع به بیش از آنچه از اعمال ، احساسات و افکار یک شخصیّت استنباط می کنیم توجه داریم; به نوعی تفرد و ممتاز بودن . شناخت تفاوت های فردی و بررسی شیوه ای که آدمیان به موقعیت های گوناگون و پدیده های محیطی خود پاسخ می دهند ، در اتخاذ هر نوع تصمیمی در زندگی قرن حاضر لازم می باشد . این نیاز به وضوح در تحصیل ، استخدام ، ازدواج و همه فعّالیت های آدمی محسوس است .۳۵

دو دیدگاه کلی سوگیری موقعیتی۳۶ و سوگیری رگه ای۳۷که اولی بر محیط و دومی بر شخص تأکید دارند در ارزیابی شخصیّت ، در مدنظر است (مورفی Murphyو شافر ۳۸. (Shafer,D)

بدون اشاره به انواع مشاهده ، مسائل زیر در هر مشاهده ای از آزمودنی مدنظر است:

فهم آزمایش ، تطبیق اولیه با موقعیت ، میزان علاقه ، همکاری ، مقدار و کیفیت سخنگویی و قدرت بیان ، توجه و دقت ، اعتماد به

نفس در پاسخ ها ، انگیزه تلاش و کوشش ، جدیت و پافشاری ، انعطاف پذیری ، عکس العمل ها در برابر تشویق و شکست ، ارزیابی از خود . برای انجام مشاهده دقیق تر ، گاه متخصصان از «میزان رشد اجتماعی وینلند»۳۹ نیز استفاده می کنند .

زندگی نامه های خود نوشته۴۰ را می توان در این بخش معرفی کرد; زیرا به مشاهده مستقیم نزدیک ترند . هیمانس (Hymens) اولین کسی است که از این منبع به گونه نظامدار استفاده کرد . و وتسینا (Voutsinas ۱۹۵۹) درباره فایده این شیوه تأکید کرده است .۴۱

مفهوم جهت گیری مذهبی

واژه «جهت گیری مذهبی» که در این پژوهش به کار رفته ، در واقع به روی آورد کلی شخص که از مذهب اتخاذ کرده است اطلاق می شود ، به گونه ای که در ارتباط با موجودی متعالی (قدسی) ، مجموعه ای از اعتقادات ، اعمال و تشریفات خاص می باشد . جهت گیری مذهبی را تقریباً می توان معادل «دینداری» یا «دینورزی» دانست،۷۴ که در سطح رفتارهای ظاهری شخص نمایان می شود و بیانگر گرایش احتمالی فرد به یک بینش مذهبی (اسلامی) می باشد .

اندیشه دینی و دین پژوهی در قرن نوزدهم و بخصوص در قرن بیستم ترقی و حتی تعالی شگرفی یافته است . یکی از اتفاقات حسنه قرن بیستم این بود که دانشمندان بزرگی همچون پوانکاره (Poincare, H) ، ادینگتون (Eddington, A .S) ، ماکس پلانک (Plank, M) ، اینشتین (Einstein,A) ، هایزنبرگ (Heisenberg,W) و دیگران در عین آن که مجذوب پوزیتویسم نشدند ، شخصاً دیندار یا به نوعی معتقد به حقایق دینی بودند و این امر برای عامه مردم که پیشرفت علمی را با دین و دیانت مخالف می دانستند ، مایه تأمّل و عبرت بود . پس از شلایر ماخر (۱۸۳۱) و ویلیام جیمز (۱۸۲۴-۱۹۱۰) ، دین پژوهانی همچون رودلف اوتو ، فان در لیو (Leiv, F) ، و میرچاالیاده و متکلمان و کلام شناسانی همچون برونر (Brunner E) ، بارت (Barth) ، بولتمان (Bultmann R) ، تیلیخ (Tillich, P) ، هیک (Hick J .) و کونگ (Kong H .) به عرصه آمده اند که آثار و آراءشان تأثیری درازدامنه و درازآهنگ بر فکر دینی و دین پژوهی قرن حاضر به جای گذارده است . حجم و تنوع و عمق آثار دینی که در غرب به سه زبان عمده منتشر می شود سالانه بیش از ۲۰۰۰ عنوان کتاب می باشد .۷۵

اما مقصود از دین و دینداری چیست ؟ برای به دست آوردن یک مفهوم مشترک از دین ، به تعریف این واژه از دیدگاه دین پژوهان معاصر و برخی از نظریه پردازان مشهور روان شناسی می پردازیم:

آیت الله جوادی آملی (۱۳۸۱) دین را چنین تعریف نموده اند: «مجموعه عقاید ، اخلاق و قوانین و مقرراتی است که برای اداره فرد و جامعه انسانی و پرورش انسان ها از طریق وحی و عقل در اختیار آنان قرار دارد .»۷۶

ویلیام جیمز (۱۹۲۹) دین و مذهب را چنین تعریف کرده است: «تأثرات و احساسات و رویدادهایی که برای هر انسانی در عالم تنهایی و دور از همه بستگی ها برای او روی می دهد . به طوری که انسان ، از این مجموعه می یابد که بین او و آن چیزی که آن را امرخدایی می نامند رابطه ای برقرار است .»۷۷

تایلور (Taylor C .S,۱۸۷۱) دین را به اعتقاد به موجودهای معنوی ، تعریف کرده است . دورکیم (Durkheim,۱۹۸۴) در توصیف دین گفته است: دین نظام وحدت یافته ای از باورها و اعمال در برابر اشیاء مقدس است .۷۸

از تعاریف مزبور چنین برمی آید که دین نوعی اعتقاد به وجودهای معنوی یا مقدس است که منشأ یک سری رفتارها و نگرش های خاص در زندگی انسان می شود . پس انسان دیندار یا متدیّن نمی تواند با وجود یک چنین اعتقادی عاری از هرگونه رفتار حاکی از باورهای درونی خود باشد .

تحوّل مذهبی

بر اساس نظریه گزل (Gozali) تحول مذهبی به ۷ مرحله خلاصه می شود . به نظر وی سنین ۱۰ تا ۱۶ سالگی (آخرین مرحله) دوره ای است که انسان از خود میان بینی بیرون آمده و به دیگران روی می آورد و امور فکری ، دینی و هنری در این سن او را مجذوب خود می کند . نظام روان تحلیل گری فروید با دید منفی نگرانه شکل گیری شخصیّت اخلاقی و اعتقادی را همزمان با پدیدآمدن فرامن می داند; یعنی زمانی که شخصیّت از حالت مسطح به فضایی تبدیل می شود . این رویکرد ، تحوّل اساسی وجدان را در ۳ تا ۶ سالگی دانسته و رشد بیشتر آن را به دوره نهفتگی (۶ تا۱۱ سالگی) مربوط می داند . تحقیقات فرنزی (Frenzy) درباره نخستین احساسات اخلاقی ـ اعتقادی نشان داد که ملغمه ای از ترس و محبّت مبنای اطاعت را تشکیل می دهد . ولی پس از او بُوِه از یک سو و بالدوین از سوی دیگر ، پیشگامان این طرز تفکّر بودند .به نظر بُوِه احساس تکلیف دست کم مستلزم وجود دو نفر است .

گزل و ایلگ (ILg . F .L) در پژوهشی که کودکان ۵ تا ۱۰ ساله انجام دادند ، به این نتیجه رسیدند که استدلال یک کودک ۵ ساله ، پیش علّی و پیش منطقی و جاندارپندارانه است . اگرچه این کودکان خدا را به منزله نیروی خلّاق نامحسوس می دانند ، اما در عین حال ، توانایی های وی را در چارچوب علّیت های جهان روزمرّه تبیین می کنند .۷۹

اریکسون معتقد بود تصوّر از خودِ۸۰ فرد باید از گذشته تا آینده به گونه ای ترسیم شود که مجموعه ای از عقاید خود و دیگران
و نگرش آنان درباره خود ، به صورت آرمانی و متناسب و با ثبات باشد . در این مرحله نوجوان نقش ها و ایدئولوژی های مختلف را تجربه و انتخاب می کند و در صورتی که از این مرحله با یک احساس هویت قوی بیرون بیاید به وحدت هویّت۸۱ دست خواهد یافت .۸۲

پیاژه (۱۹۲۹) پژوهش های متعددی پیرامون چگونگی تفکّر کودکان درباره جهان طبیعت ، انجام داد . وی نقش ساخته

پنداری۸۳ را در زندگی کودکان مورد آزمایش قرار داد و از آن به نام تلقّی کودکان از اشیا به عنوان محصول خلقت بشری ، تعبیر نمود . منظور پیاژه از به کارگیری لفظ بشر ، هم خدا به عنوان یک بشر قدرتمند است و هم قدرت بشری که کودک به آن
کیفیّت روحانی نسبت می دهد . (تا سن ۷ سالگی اصل وجود اشیا را به بشر یا منبع روحانی نسبت می دهد) وی در
پایان این تحقیق از نقش آموزش دینی به عنوان محرّک یاد کرده و اذعان می کند: تا زمانی که کودک نتواند جانشینی یافت کند ، تنها خدا را در برابر خواسته های خود مطرح می نماید . به تدریج با مشاهده خطاپذیری والدین و محدودیّت های بشری ،
تفکّر عملیاتی کودک رشد می کند و دلایل ساخته پنداری ضرورت خود را از دست می دهد و با شروع تفکّر عملیات صوری ،
علت و اثر فیزیکی مورد توجه قرار می گیرد . پیاژه و کهلبرگ (Kohlberg, I) تحوّل اخلاقی را همزمان
با تحوّل شناختی می دانند (۶ تا ۱۲ سالگی) .۸۴
یهودا (Jahoda, G،۱۹۵۱) و اینسورث (Ainsworth,D .۱۹۶۱) با تأکید بر این
نظریه پیاژه ، اعلان کردند که مفاهیم انتزاعی ، فراتر از افق ذهنی کودک خردسال اند و کودک پیش از دستیابی به سطح فکر انتزاعی ، به درک معانی آن ها دست نمی یابد .۸۵
گلدمن (Goldman R,۱۹۶۰) تحقیقات گسترده ای درباره تحوّل تفکّر دینی انجام داد . وی در سال ۱۹۶۵
کتاب تفکّر دینی از کودکی تا بلوغ۸۶ را منتشرکرد . گلدمن ضمن نقد نظریات پیاژه در تحوّل تفکّر دینی ، می گوید: «
اگرچه پیاژه تصریح نکرده است ، اما می توان حدس زد که کودک در این دوره به یک مرتبه بالاتر و تصفیه شده ساخته پنداری
بازگشت می نماید و خدا را به عنوان نخستین علت منظور داشته و به عنوان یک قانون الهی و ذاتی در داخل هستی مطابق با قوانین طبیعی عمل می کند .»
وی برای تطبیق سه مرحله تفکّر شهودی ، عملیات عینی و تفکّر صوری پیاژه ، بر دوره هایی که آموزش مفاهیم دینی صلاحیت
پیدا می کند تلاش بسیاری کرد و وجود این سه مرحله را تأیید نمود . گلدمن با کمی تغییردادن و عنوان کردن دوره های واسطه۸۷دریافت که توانایی کودکان برای فهم دینی ، مرحله به مرحله تحوّل می یابد . وی سرانجام بر اساس مفاهیم پیاژه و تلخیص دوره های پنجگانه ای که خود مطرح کرده بود ، به ۳ دوره اصلی و ۲ دوره واسطه ای قایل شد:
۱- تفکّر پیش عملیاتی شهودی (تا۷ و ۸ سالگی) که آن را تفکّر مذهبی شهودی۸۸ نامید .
۲- تفکّر عملیات عینی (۷/۸ تا۱۴/۱۳ سالگی) که آن را تفکّر مذهبی عینی۸۹ نامید .
۳- تفکّر عملیات صوری (۱۴/۱۳ سالگی به بعد) که آن را تفکّر مذهبی انتزاعی۹۰ نامید .۹۱
پیت لینگ (Peat ling, J .H . ۱۹۷۶) با ادامه دادن تحقیقات گلدمن ، به صحت نظریه او رسید و
تصریح کرد که کودکان و نوجوانان در سیر تفکّر مذهبی به سمت انتزاعی شدن پیش می روند .۹۲
در پژوهش ایرانی توسط خادمی (۱۳۶۹) که به منظور بررسی درک کودکان از مفاهیم دینی بر اساس همان مفاهیم ابداعی گلدمن صورت گرفت ، مشخص گردید که کودکان ایرانی همان مراحل گلدمن را در تفکّر دینی طی می کنند .۹۳ علامه

خواجه
نصیرالدین طوسی (۶۷۲-۵۹۷ ق) تحصیل علوم الهی را بعد از دوره تحوّل شناختی و شکل گیری منطقی فکر ، ذکر می نمایند .

پژوهش مهمّی در باب تشکیل تصوّر یا مفهوم خدا در ذهن کودکان ، در سال ۱۹۱۳ توسط هانری کلاویه (Clavier, H) آغاز شد ، که نمایانگر پیشرفتی از «انسان پنداری»۹۴ تا «روحانی پنداری»۹۵ بود . این پژوهش ها به صورتی پیشرفته تر و از چشم اندازهایی گوناگون ، با مطالعات تجربی روان شناسانی همچون رونالد گلدمن (Goldman ,R) ، دیکونچی (Dechonchy, I .P .) ، آنا ـ ماریا ریتسوتو (Rizzuto, A .M .) و آنتوان ورگوت (Vergote,A .) ادامه یافت . ورگوت «مرکز روان شناسی دین» را در دانشگاه لوین۹۶ تأسیس کرد که تحقیقات مهمّی در زمینه روابط بین تصویر و تصوّر پدر و مادر و تصویر و تصوّر الوهیت ، سیر تکاملی وجدان اخلاقی و سطوح درک و دریافت کنایی و شعایری در کودکان ، انجام داد .۹۷

هارمز (Harms, E) پیش از گلدمن دوره های مختلف تحوّل دینی را به وضوح مورد بررسی قرار داده بود .

وی بـا این اعتقـاد که محتوای عقلانـی دین در تجربه دینی دخـالتی نـدارد ، یک ردیف روش های غیرکلامی را برای بررسـی دین طرح ریزی کرد . بدین منظور ، دو گروه سنی ۳ تا ۶ ساله و ۷ تا ۱۲ ساله را انتخاب نمود . به آزمودنی ها گفته شده بود خدا یا برترین موجودی را که فکر می کنند وجود دارد تصوّر کنند و سپس هر چه در ذهن دارند بر روی کاغذ نقاشی نمایند و سپس از آن ها خواسته شده بود نظراتشان را شخصاً یا توسط مربی پشت نقاشی بنویسند . از این دو گروه به ترتیب ۸۰۰ و ۴۰۰۰ نقاشی به دست آمد . وی پس از تحلیل و بررسی نتایج ، سه دوره را در تحوّل دینی کودکان مشخص نمود .۹۸

پژوهش هایی درباره دین و شخصیّت

وراثت۹۹ تنها راه کشف تأثیر وراثت ، مطالعه دوقلوهاست . لالین (Loehlin) و نیکولز (Nichols) . . . . جفت از دوقلوهای ۱۷ ساله را مطالعه کردند و به همبستگی در یک مقیاس فعّالیت های مذهبی دست یافتند: از دوقلوهای همسان ، ۷۳٪ برای مردان و ۷۸٪ برای زنان ، و از دوقلوهای غیر همسان ، ۵۵٪ برای مردان و ۷۱٪ برای زنان بوده است . این نتایج ، یک عامل ژنتیکیِ کاملا اندکی را نشان می دهد که ظاهراً در مردان بیشتر است; یعنی در کسانی که تفاوتِ بزرگی بین مشابهت دوقلوهای همسان و غیرهمسانشان وجود دارد . پژوهش های اخیر در علم ژنتیک از روش های دیگرِ الگودهی ژنتیکی استفاده کرده اند . نتایجِ مطالعاتِ مزبور با هم سازگار نبوده و برآورد متفاوتی از اهمیّت وراثت را تخمین زده اند (مارتین Martinو دیگران ۱۹۸۶ ، پلومی ۱۹۸۹ ، Plumy ، والر Waller و دیگران ۱۹۹۰) . به هرحال گسترده ترین تحقیق توسط پروت (Pruett) و دیگران (۱۹۹۲) صورت گرفت . آن ها ۳۸۱۰ جفت دو قلو را بررسی کرده و دریافتند که حدود ۱۶ درصد از واریانس در عامل بازخوردهای مذهبی ، ناشی از وراثت است . چه چیزی واقعاً ارثی است ؟ بی تردید فقط عادت به آیین های مذهبی نیست ، بلکه باید تعداد بیش تری از ضوابط بنیادی شخصیّت وابسته به دینداری وجود داشته باشد . از رگه های عمومی شخصیّت ، دو رگه عمومی ، که بیش از همه در ادبیات این علم برجسته شده است ، «درون نگری برون نگری»۱۰۰ و «

روان آزرده خویی»۱۰۱ است ، که غالباً با «پرسشنامه شخصیّتیِ آیسنک» (EPQ) اندازه گیری شده است . در مطالعات اولیه ، همبستگی های کمّی بین متغیرهای دینی و درونگرایی دیده شده است ، ولی مقیاس برونگردی تجدیدِ نظرشده
پرسشنامه شخصیّت آیسنک ، هیچ همبستگی ای نشان نمی دهد; شاید بدین علت که مقیاس برونگردی تجدیدنظرشده ، از برانگیختگیِ خفیفی که با دین همبستگی داشت تصفیه شده است (فرانسیس Francisو پرسون Pearson ، ۱۹۸۵) . این نتایج منفی در مورد بزرگسالان و کودکان و با اندازه گیری های مختلف در مورد درونگرایی و دینداری در عین حال بررسی شده است . به هر حال ، کاستا (Costa) و دیگران (۱۹۸۱) با یک نمونه ۵۵۷ تایی از مردان امریکایی ، با سنین متفاوت ، همبستگی اندکی را با «درونگرایِ متفکّر»۱۰۲ یافتند; همبستگی ای که مبیّن حدی از مهار و اندیشمندی بیش از گوشه گیری اجتماعی بود و یک بار دیگر شاخص عدمِ برانگیختگی را نشان می داد . این احتمال وجود دارد که اعضای برخی از جمعیت های مذهبی بیشتر درونگرا باشند .۱۰۳

روان آزرده واری و روان گسسته واری

رگه عمومی دیگر ، «روان آزردهواری»۱۰۴ است و همواره نشان داده شده است که رابطه ای با مذهب ندارد . اما در مورد بُعد سوم از پرسشنامه شخصیّتی آیسنک ، یعنی «روان گسسته واری»،۱۰۵همواره به این نکته دست یافته اند که میان متغیرهای دینداری و این بُعد بینِ ۲۵٪ ـ و ۳۵٪ – همبستگی وجود دارد .۱۰۶
یک استثنا در این خصوص پژوهشِ کِی (۱۹۸۱) در مورد ۷۷۹ پسر و ۶۳۸ دخترِ ۱۱ تا ۱۵ ساله انگلیسی بوده است که درآن همبستگی روان گسسته واری با دینداری در مورد پسران منفی بوده است ، اما در دختران ، چنین رابطه منفی ای وجود نداشته است . روان گسسته واری رگه ای است که نسبت به برونگردی یا روان آزرده واری از کلیت کمتری برخوردار است و به علاوه ، معنای دقیق آن کمتر روشن است . روان گسسته واری به معنی ابتلا به روان گسستگی نیست ، بلکه به معنی نوعی از تفکّرخشن سنگدلانه و فاقد همدلی است . تحقیق نشان داده که نمره افراد متدین در همدلی بالاتر است و این دقیقاً یک بعد وابسته (به مسأله دینداری) است .
مالتبی (Malt by,J ، ۱۹۹۵) با استفاده از پرسشنامه شخصیّتی آیسنک در نمونه ای از زنان امریکایی (۱۹ تا ۷۳ ساله) رابطه بین ابعاد درونگرایی ، برونگرایی ، روان آزردگی۱۰۷ و روان گسستگی۱۰۸ شخصیّت را با میزان حضور در کلیسا و نیز انجام عبادات فردی ، مورد مقایسه قرار داد و دریافت که تنها بین بعد روان گسستگی ، شخصیّت و مؤلفه
های مذهبی رابطه منفی معناداری وجود دارد . یافته های فرانسیس و پیرسون (Pearson, ۱۹۹۳) نیز در تأیید یافته های یادشده بود .۱۰۹

دروغ

مقیاس دیگری که در تست شخصیّت آیسنک وجود دارد مقیاس دروغ۱۱۰ است . یافته های ثابت و همسانی نشان می دهند که

نمره افراد دیندار بالاتر از سایرین است . معلوم نیست که این را چگونه باید تفسیر کرد ! ممکن است مقیاس دروغ حاکی از میل به راضی بودن و مطیع بودن باشد که در افراد مذهبی وجود دارد . ممکن است آزمودنی های با نمراتِ بالا در مقیاس دروغ هنگامِ پُرکردن مقیاس ها در مورد اعتقادات مذهبی شان ، صادق نبوده اند . همچنین ممکن است دینداری ، به یک جهت
گیری کلی به سوی «انکار»۱۱۱ به مفهومِ روان پویشی ، بستگی داشته باشد . کراندال (Crandall) و گازلی
(Gozali) دریافتند که کودکانِ متدّین بیشتر از دیگران به پاسخ های مطلوبِ اجتماعی متمایل هستند و اظهار نموده بودند که تربیت دینی به استفاده بیشتر از سرکوبی و انکار منجر خواهد شد . تا اینجا ما تست شخصیّت آیسنک را به عنوان یک منبع مفاهیم درباره رگه های عمومی شخصیّت به کار بردیم ، اما منبع دیگر ، الگوی ۵ عاملی است که عبارتنداز: برونگردی،۱۱۲سازگاری،۱۱۳وظیفه شناسی،۱۱۴پایداریِ هیجانی۱۱۵ و فرهنگ۱۱۶ نورمنNorman) .)

گشودگی

برخی از مجادله ها برروی بُعد پنجم است . م .س . کرا و کاستا (Casta) آن بعد را مجدداً به عنوان « گشودگی»۱۱۷ تفسیر نمودند که به معنی گشودگی به تجربه ، داشتن علاقه های هنری و عقلی ، قدرت خلاّقیت و تصوّرات آشکار است . بُعد پنجم از میان پنج رگه ، تنها رگه ای است که با دین مرتبط است و ممکن است حدّ دیگر پایانی عامل روان گسستهواری باشد هامپسون Hampson) .)

حرمت خود

بسیاری از تحقیقات توانسته اند همخوانی مثبت بین دینداری و حرمت خود۱۱۸ را نشان دهند و تنها تعداد اندکی از آن ها عدم
رابطه بین آن دو را گزارش کرده اند (بار Bahr, E .G و مارتین ۱۹۸۳ ، Martin) . نتایج یک
نظرسنجی ملّیِ امریکایی ـ افریقایی در سال ۸۰ نشان می دهد که دل مشغولیِ مذهبی با حرمت خود همبستگی دارد (الیسون ۱۹۹۳ ، Ellison) . در پژوهشی از نوجوانان کاتولیکِ ایتالیایی که از پنج فرهنگِ مختلف بودند ، همبستگیِ به وضوح مثبتی بین دین و حرمت خود یافته شده است (اسمیت Smith و دیگران ۱۹۷۹) . بنسون
(Benson) و اسپیلکا (Spilka) و اسپیلکا و دیگران (۱۹۷۵) بین حرمت خود و تصوّر مثبت از خدا در بین دینداران ، به یک همبستگی دست یافتند .۱۱۹

سلطه طلبی

آدرنو (Adorno) و دیگران (۱۹۵۰) دریافتند که تمام اعضایِ کلیساهای مختلف در امریکا ، نژادپرست تر از افراد غیرمذهبی هستند . آن ها در بررسی های اخیر پی بردند که سلطه طلبی۱۲۰به طور متوسط در افراد با عقاید سنتی بیشتر است و در کاتولیک ها و بنیادگراه۱۲۱ در بالاترین حدِ خود می باشد (پاتنی Putney,E .G ، میدلتون Middleton ، براون Brown .)

همچنین در پژوهشی درباره ۵۹۹ دانشجوی دانشگاه کویت (الثاکب Al - Thakeb و اسکات Scott ، ۱۹۸۲) و مسلمانان ، هندوها و یهودی های بنیادگرا ، در کانادا (هانسبرگر ۱۹۹۶ ، Hansberger) به این نتیجه رسیده اند که افراد مذهبی به دلیل آن که خواستار پذیرش نظریات والدینی هستند ، سلطه طلب اند . اما پاتنی و میدلتون (۱۹۶۱) در یک تحقیق از ۱۰۸۸ دانشجو ، تشخیص دادند که مذهبی ها بیشتر سلطه طلب هستند ، چه تابع عقاید والدینی باشند و چه در برابر آن ها تمرّد کنند (براون ، ۱۹۶۲ .)

اگر به جنبه های متفاوت سلطه طلبی نظر افکنیم ، روشن خواهد شد که تنها بخش های معینی از آن مربوط به مذهب می باشد .

کِهو (۲۱۴ ، Tahoe) دریافت که ۱۱ تا از ۳۰ ماده در مقیاس «F» با دینداریِ درونی همبستگی داشته است و این همبستگی در ابعادی دیده شد که رسوم گرایی و خرافه پرستی رفتار کلیشه ای،۱۲۲ نامیده شده است ، ولی با بدبینیِ کلبیون ، پرخاشگری یا باور به خوبی یا بدیِ مردم همبستگی ندارد .۱۲۳

مسئله این است که سلطه طلبی با فقدان آموزش و پرورش همبستگیِ منفی بالایی ، معمولاً بین ۵۰٪ تا ۶۰٪ دارد (کریستی Christieو جهادا۱۹۵۴ ، Jahoda) . این نتیجه می تواند برخی از سلطه طلبی های آشکارِ کاتولیک ها و بنیادگراها را در مطالعاتِ مربوط به ایالات متحده توجیه کند . تبیین مزبور ممکن است در مورد سبک های متفاوتِ کودک پروری نیز صادق باشد . شماری از بررسی ها نشان می دهد که والدین کاتولیک بیش تر تنبیه های بدنی به کار می برند و با کودکان شان روابط استبدادی دارند (مثل: الدر ۱۹۶۸ ، Elder) ، اگر چه این روش ممکن است تا حدودی ناشی از طبقه اجتماعی باشد .

در مطالعه اخیر الیسون (Ellison) و شرکات (sherkat) که به منظور کنترل چنین متغیرهایی تنظیم شده بود ، به این نتیجه رسیدند که پروتستان های محافظه کار و کاتولیک ها ، بیش تر از دیگران سلطه پذیری کودکان را ارج می نهند . از نظر پروتستان ها ارزشمندیِ سلطه پذیری ، با عقاید برگرفته از نصوص ، یعنی گناهِ اولیه و داشتن یک بازخوردِ تنبیه گر نسبت به خاطی مرتبط است . ولی چنین چیزی برای کاتولیک ها صادق نیست; به این معنا که آن ها صرف نظر از یک چنین عقایدی ، سلطه پذیری را بها می دهند . تحقیقات متعدد برخی خصایصِ مثبت را در افراد قدرت طلبِ مذهبی ، نظیر همیاری۱۲۴ و آرمان گرایی،۱۲۵ به دست آورده اند (ولف Wulff)

پیچیدگی شناختی و جزم اندیشی

روکیچ (۱۹۶۰ ، Rokeach) یک بُعد از شخصیّت را تعیین کرد که آن را «جزم اندیشی»۱۲۶ یا «ذهن بسته»۱۲۷ نامید . این بُعد ، در برخی از امور با سلطه طلبی مشترک است . کسانی که در شاخص جزم اندیشی خود نمره بالا گرفته بودند ، در برابر تفکّراتشان سرسخت و در برابر پنداشتن و عجز از پرداختن به آگاهی های جدید ، کم تحمّل و بی گذشت بوده اند . روکیج دریافت که در بین دانشجویان امریکایی ، «کاتولیک های کلیسای روم»۱۲۸بیشترین نمرات جزم اندیشی را داشتند ، پس از آن ها پروتستان ها قرار می گرفتند ، در حالی که افراد غیرمعتقد پایین ترین نمره را گرفته بودند .

در مطالعات اخیر ، قضیه مزبور مسلّم بوده است ، جز این که پروتستان های امریکای جنوبی نمرات بالاتری نسبت به کاتولیک ها داشتند (کیلپاتریک Kilpatrick و همکاران ۱۹۷۰ ، سیمن Seaman و دیگران ۱۹۷۱)

در پژوهشی از ۵۳۲ نفر نوجوانِ امریکایی کاتولیک کلیسای روم و والدینشان ، مشخص گردید آن هایی که باورهای دینی نداشتند در قیاس با دیگران ، پایین ترین نمرات جزم اندیشی را به دست آورده بودند (تامپسون Thompson ، ۱۹۷۴) .

روکیج دریافت که افراد جزم اندیش ، گرایش قوی تری به طرد کردن۱۲۹ اعضایِ سایر ادیان دارند . به نظر می آید که جزم اندیشی کاتولیک ها و بابتیست ۱۳۰ قوی ترین تأثیر را بر طرد کردن سایر فرقه ها داشته است .

یک متغیر مرتبط ، «پیچیدگیِ شناختی»۱۳۱ است . ماسن (۱۹۹۸ ، Musson, D .J) عوامل شخصیّتی

گروهی از کشیش های کلیسای انگلستان را به وسیله پرسشنامه شخصیّت کتل ۱۶PF با افراد عادی مقایسه کرد و به این نتیجه رسید که این روحانی ها نسبت به دیگران بسیار کناره جو ، باهوش ، با وجدان ، دارای ثبات عاطفی ، مهربان ، خلاق و مضطرب هستند .

وسواس

زنان دارای اختلال شخصیّت وسواسی هم نگرش های مذهبی نیرومندتری دارند و هم بیش از دیگران اعمال مذهبی را انجام می دهند (لوئیس و مالتبی ۱۹۹۵) .

سایر ویژگی ها

خدا پناهی و خوانین زاده یزدی (۱۳۷۹) جهت گیری مذهبی ۴۰۵ نفر از دانشجویان را بر حسب نوع شخصیّت بررسی کردند . نتایج به دست آمده نشان داد که در عامل پای بندی به مذهب ، دانشجویانی که در مراسم مذهبی شرکت نمی کنند یا

کمتر شرکت می کنند ، ریخت های شخصیّتی برونگرای ناپایدار هیجانی دارند . همچنین نتایج پژوهش یاد شده نشان داد که زنان بیش از مردان گرایش به مذهب دارند . راسموسن (Rasmussen) و چارمن (

Charman۱۹۹۵) نشان دادند که در بین مسیحیان ، رابطه مثبت معناداری بین درجه نگرش مذهبی و اعتقاد به منبع کنترل بیرونی و قدرت ماورای خود وجود دارد .

پژوهش های ایرانی شخصیّت و دینداری

اما در ایران ، بخصوص درباره رابطه عوامل شخصیّت و مذهب و مسائل ارزشی ، پژوهش های نسبتاً قابل توجهی صورت گرفته است . تحلیل رگرسیونی نتایج برخی تحقیقات بیانگر تأثیر عوامل شخصیّت بر دینداری است .

رابطه منفی دو مؤلفه F,H یا عوامل مرتبه دوم (جهان شمول) برونگردی ـ درونگردی ، با جهت گیری مذهبی توسط دلخموش و احمدی (۱۳۸۰) بررسی شده است . بر این اساس این پژوهش ، افراد مذهبی با رگه های ناشاد ، جدی ، محتاط ، کم حرف و احترام برانگیز معرفی می شوند ، و با اجتناب از خطرات ، رقابت جویی و تجارب جدید ، تنش را به

حداقل

می رسانند ، اما همراه با آن فرصت های کام یابی و بسیاری از امور لذت بخش و شادی آور را از خود سلب می کنند .

همچنین عامل A ، دیگر عامل مرتبه دوم برونگردی ـ درونگردی ، با گرایش مذهبی مثبت است; یعنی افراد دیندار پاسخ های هیجانی و گرم نسبت به دیگران دارند و خود را «مردمی» توصیف می کنند . آنان خواهان شغل هایی با سطح روابط اجتماعی بالا هستند .

در پژوهش دلخموش و احمدی (۱۳۸۰) و رحمانی (۱۳۷۸) گرایش مذهبی افراد با عامل Q۴ از عوامل مرتبه دوم اضطراب ، در جهت منفی آن ، رابطه داشته است و نهایتاً افراد مذهبی را نسبت به دیگران ، فاقد تنش ، آرام و شکیبا توصیف

می کند .۱۳۲) (۱۳۳

در پژوهش دیگری از دلخموش و احمدی (۱۳۸۱) پیرامون شناسایی محتوا و ساختار ارزش ها در جمعیت نوجوان ایرانی ، رابطه مثبت عامل C با گرایش مذهبی وجود دارد . همچنین گرایش به سمت منفی عامل L در افراد مذهبی نشان داده شده است; یعنی افراد مذهبی جهت گیری توأم با اعتماد و شکیبایی در قبال دیگران دارند و از کام نایافتگی هایی که ملازم جاه طلبی اجتماعی است آزادند .۱۳۴

نتایج پژوهش ها در مورد عامل مرتبه دوم مهار خود (G و Q) در تأیید گرایش به قطب مثبت بوده و گرایش افراد مذهبی را به هشیاری به قواعد و کمال طلبی نشان می دهد . این افراد دایم صحت رفتار خود را با آرمان های شخصی خود تطبیق داده و برای وجهه اجتماعی خود اهمیّت قایلند .۱۳۵) (۱۳۶ در همین پژوهش نقش عامل I ، از عوامل مرتبه دوم زمخت طبعی ، بیانگر رابطه منفی با گرایش مذهبی است و افراد بر اساس تحلیل عینی عاری از هیجان به درک موقعیت می رسند و در اتخاذ داوری هایشان بیش تر احتمال و صحت را مدّ نظر قرار می دهند . در عامل مرتبه دوم استقلال ، یعنی H ، رابطه منفی است .

مطهری طشی (۱۳۷۸) به این نتیجه رسید که مفهوم نظام ارزشی در دانشجویان دانشگاه ها با طلاب علوم دینی متفاوت است .۱۳۷

پژوهش نوربخش (۱۳۷۸) نشان داد که دو عامل نوروزگرایی و گشودگی نسبت به تجارب جدید ، از ۵ عامل بزرگ شخصیّتی ، با گرایش های مذهبی دانشجویان رابطه منفی دارد و در مقابل ، عوامل برونگردی ، مقبولیت و مسئولیّت پذیری ، رابطه مثبتی با گرایش های مذهبی دارند .۱۳۸

در پژوهش اخیر مطهری پور (۱۳۸۲) که در بین گروهی از طلاب مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (قدس سره) اجرا شد ، تفاوت معنادار عوامل E- و G+ و H- و- Q۲طلاب نسبت به گروه هنجار دانشجویی

اثبات گردید . بر این اساس این پژوهش ، طلاب دانش پژوه نسبت به گروه هنجار دانشجویان افرادی مطیع و مهربان ، در پی تأیید دیگران بوده و در عین حال ، دارای فرامن قوی ترند و از اصول اخلاقی پیروی می کنند . همچنین طلاب دانش پژوه بیش از دانشجویان از موقعیت های خطرزا و رقابت جویی و تجارب جدید و لذت و شادی اجتناب می کنند و در عین حال ، به

گروه جویی تمایل دارند و تلاش زیادی در اجتناب از جدایی صرف می کنند .۱۳۹

در پژوهش اخیر توسط شجاعی (۱۳۸۲) در بین دانشجویان و دانش پژوهان مؤسسات آموزشی قم به دست آمد که بین

میزان توکل به خدا و حرمت خودِ کلی و عمومی رابطه مستقیم وجود دارد؛ یعنی افرادی که در زندگی خود به خدا توکل دارند ، تصویر مثبتی از خود داشته و از حرمت خود بالایی برخوردارند .۱۴۰

روش تحقیق در پژوهش حاضر از نوع پس رویدادی است و با یک روش میدانی به بررسی فرضیه های مطرح شده پرداخته شده است . از آنجا که نتایج این پژوهش می تواند مورد استفاده مراکز آموزشی و پژوهشی قرار گیرد ، از نوع کاربردی نیز محسوب می شود . نمونه بررسی شده در این تحقیق به روش تصادفی طبقه ای بوده و از رشته های موجود در دانشگاه به شیوه تصادفی ، نمونه ها انتخاب شده اند .

جامعه آماری پژوهش متشکل از کلیه دانشجویان یکی از مراکز آموزش عالی قم شامل رشته های تحصیلی الهیات و معارف اسلامی ، ادبیات فارسی ، ادبیات عربی ، انگلیسی ، حسابداری ، حقوق ، ریاضی محض ، فیزیک اتمی ، و کتابداری است ، که در نیم

سال دوم سال تحصیلی ۸۱ـ ۸۲ ثبت نام و انتخاب واحد کرده اند . حجم جامعه آماری بر اساس گزارش واحد رایانه معاونت آموزشی آن مرکز ۱۱۹۰ نفر می باشد که از این تعداد ۹۸۲ نفردانشجوی پسر و ۲۰۸ نفر دختر می باشند .

حجم نمونه در گروه مطالعه بر اساس جدول برآورد حجم نمونه ، که توسط کرچسی krejcie)) و مورگان

(Morgan) طراحی شده است ، ۲۵۶ نفر (شامل ۲۱۱ نفر دانشجوی پسر و ۴۵ نفر دختر) می باشد . سپس

تعداد مذکور با توجه به نسبت هر رشته و جنس ، بر کل توزیع شده است .

در پژوهش حاضر از دو ابزار استاندارد استفاده شده است:

۱ . پرسشنامه ۱۶ عاملی شخصیّت کتل «۱۶PF بازنگری چهارم» (۱۹۷۵)؛

۲ . پرسشنامه جهت گیری مذهبی (۱۳۸ I .R .O .S .Q) .

ابتدا برای آشنایی با این پرسشنامه ها ، به طور مختصر به معرفی و شرح نحوه اجرای آن ها می پردازیم .

پرسشنامه ۱۶PF به منظور ارزشیابی شخصیّت از تحلیل عوامل برگرفته شده است . این پرسشنامه ۱۶ رگه مزاجی را مورد سنجش قرار می دهد . این رگه ها که می توان نام «عوامل» را نیز به آن ها اطلاق کرد ، به وسیله یک حرف مورد شناسایی قرار می گیرند (حروف A تا Q) . پرسشنامه مزبور در ۵ فرم (A تا E) منتشر شده است . به

استثنای فرم E که سطح مهارت خواندن سؤالات آن به میزان قابل توجهی کاهش یافته است (برای بزرگسالان با سطح مهارت خواندن معادل دوره دبستان) ، چهار فرم دیگر در سطح مهارت خواندن حداقل دوره دبیرستان قرار دارند . متداول ترین فرمی که در تحقیقات به کار گرفته شده است فرم Aمی باشد . در پژوهش حاضر نیز فرم A (بازنگری چهارم ۱۹۷۵) مورد استفاده قرار گرفته است .

رگه های عمقی

همان گونه که بیان شد ، کتل به شیوه های مختلفی به طبقه بندی رگه ها پرداخت . شیوه سوم طبقه بندی رگه ای بر مبنای تفاوت بین رگه های سطحی و رگه های عمقی است . یک رگه سطحی مجموعه ای از ویژگی های شخصیّت است که با یکدیگر همبستگی دارند ، اما تشکیل یک عامل نمی دهند؛ زیرا این ویژگی ها همه از سوی یک منبع واحد تعیین نمی شوند .

به عبارت دیگر ، ویژگی های مختلف شخصیّت به دلیل همپوشی چندین عامل مؤثر ، مکمل یکدیگر فرض می شوند . رگه های

عمقی عناصر اساسی شخصیّت هستند که به صورت عامل های یکپارچه هر کدام از آن ها منبع منحصر به فردی از بعضی وجوه رفتار به شمار می آیند (شولتز ، ۱۹۹۰) .

بعد از دو دهه پژوهش ، کتل شانزده رگه عمقی یا اساسی را مشخص کرد که به نظر او ، قطعه های ساختمانی شخصیّت را تشکیل می دهند . عوامل مزبور در آزمون شخصیّت حاضر ، که به پرسشنامه شانزده عاملی شخصیّت (۱۶PF) معروف است ، عنوان شده است . این آزمون ، همراه با چندین آزمون دیگر که به وسیله کتل ساخته شده است ، هم در زمینه های کاربردی و هم در زمینه های پژوهشی بسیار مفید شناخته شده و محبوبیت کسب کرده است . آزمون شانزده عاملی برای نیمرخ یابی شخصیّت های متنوعی مانند شخصیّت خلاّق ، روان آزرده و روان تنی ، پیش بینی امکان حمله قلبی در مردان

و . . . به کار رفته است . همچنین این پرسشنامه برای پیش بینی سانحه پذیری ، عملکرد تحصیلی و موفقیت حرفه ای در انواع مختلفی از مشاغل به کار برده شده است (شولتز ، ۱۹۹۰) .

اسامی عوامل شخصیّت

در این پرسشنامه ۱۶ رگه مزاجی یا عوامل شخصیّت ارزیابی می شود . هر یک از عوامل با یکی از حروف (Aتا Q) نام گذاری شده است . مرتبه هر کدام از عوامل در حروف الفبا نشان دهنده وسعت حیطه شخصیّت انسانی در آن عامل است؛ یعنی عواملی که در ترتیب الفبایی مقدم تر هستند واجد تأثیر گسترده تری بر شخصیت می باشند .نام این عوامل براساس بازنگری پنجم چنین است:

A (گرمی) ، B (استدلال) ، C (پایداری هیجانی) ، E (سلطه) ، F (سرزندگی) ، G (هشیاری به قواعد) ،

H (جسارت اجتماعی) ، I (حساسیّت) ، L (مراقبت) ، M (انتزاع یافتگی) ، N (مخفی کاری) ، O (دلواپسی) ، Q۱ (آمادگی برای تغییر) ، Q۲ (خوداتّکایی) ، Q۳ (کمال طلبی) ، Q۴ (تنش) (کتل و همکاران ۱۹۷۵ ، نقل از دلخموش ۱۳۸۰) .

در پژوهش حاضر فرمA پرسشنامه شخصیّت ۱۶PFبازنگری چهارم (۱۹۷۵) مورد استفاده قرار گرفته است .

معانی عوامل

هر یک از عوامل یادشده دارای دوقطب سمت راست «+» و سمت چپ «–» می باشند . در واقع هرکدام از عوامل بر روی پیوستاری از ۱۰ مقیاس مساوی قرار دارد و پارک های ۸ و ۹ و۱۰ با فراوانی وقوع ۱۸ درصد و پارک های ۱ و ۲ و ۳ نیز با همین درصد ، توصیف گر نمرات بالا و پایین جامعه می باشند .

آزمون جهت گیری مذهبی (اسلامی)

به دنبال تلاش در جهت کمّی سازی مفاهیم مذهبی در مراکز علمی جهان ، در کشور ما نیز تاکنون حدود چهار مورد پژوهش صورت گرفته است که نتیجه آن ها ارائه یک پرسشنامه برای ارزیابی جهت گیری مذهبی در افراد با سواد دانشگاهی بوده است . مورد اخیر توسط آذربایجانی (۱۳۸۱) در بین دانشجویان دانشگاه تهران و دانشگاه آزاد تهران ـ شمال و طلاب حوزه علمیه قم ، صورت گرفته است . در این آزمون پس از بررسی اجمالی ادیان مشهور و زنده جهان و بررسی تفصیل دین اسلام ، گویه هایی بر اساس قرآن و روایات معتبر شیعی استخراج شده و بر اساس آن پرسشنامه هفتاد سؤالی تهیه شده است . پس از تأیید «اعتبار محتوایی» این پرسشنامه توسط متخصصان و صاحب نظران علوم دینی ، اعتبار سازه آن نیز از طریق گروه نمونه ای به حجم ۳۷۸ نفر از دانشجویان ، مورد تأیید علمی قرار گرفته و بر اساس ضریب آلفای کرونباخ ،

پایایی آن ۹۳۶٪ به دست آمده است . در این آزمون سه مقیاس R۱وR۲ و نهایتاً R۳ ارائه شده است

منبع

محمدرضا کیومرثی

پی نوشت ها

۱ـ رونالد اینگلهارت ، تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی ، ترجمه مریم وتر ، تهران ، کویر ، ۱۳۷۳ ، ص ۷ .

۲- Religion .

۳ـ بهاءالدین خرمشاهی ، مقدمه ترجمه بر فرهنگ دین پژوهی میرچاالیاده ، تهران ، طرح نو ، ۱۳۷۴ ، ص هفت .

۴ـ واژه دین و مذهب در طول این مقاله به یک مفهوم در نظر گرفته شده است .

۵ـ میرچا الیاده ، دائره المعارف دین پژوهی ، ترجمه بهاءالدین خرمشاهی ، تهران ، طرح نو ، ۱۳۷۴ ، ص ۱۷۸ .

۶ـ مجتبی هاشمی ، تربیت و شخصیت انسانی ، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم ، ۱۳۷۲ ، ج ۳ ، ص ۱۸ .

۷ـ محمدعلی فروغی ، سیر حکمت در اروپا ، تهران ، البرز ، ۱۳۷۵ ، ص ۱۴۵ .

۸ـ ویلیام جیمز ، دین و روان ، ترجمه مهدی قائنی ، تهران ، انتشارات آموزش انقلاب اسلامی ، ۱۳۷۲ ، ص ۱۵ .

۹ـ نیما قربانی ، روان شناسی دین یک روی آورد علمی چند تباری ، قبسات ، ش ۸و۹ ، سال ۱۳۷۷ ، ص ۳۴ .

۱۰ـمنصور،دادستان،راد،لغت نامه روانشناسی،تهران،ژرف،۱۳۶۵ .

۱۱ـ نیما قربانی ، پیشین ، ص ۳۸ .

۱۲ـ دلبرت سی میلر ، راهنمای سنجش و تحقیقات اجتماعی ، ترجمه هوشنگ نایبی ، تهران ، نشر نی ، ۱۳۸۰ ، ص ۶۴۲ .

۱۳ـ پریرخ دادستان ، نقش تلویزیون در شکل گیری و نقویت مفاهیم مذهبی و اخلاقی کودکان دوره ابتدایی ، مرکز تحقیقات ،

مطالعات و سنجش برنامه ای صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران ، ۱۳۷۷ ، ص ۱۵ .

۱۴ـ سادیی ، ع ، مجموعه مقالات سمپوزیوم جایگاه تربیت در آموزش و پرورش دوره ابتدایی ، وزارت آموزش و پرورش ، ۱۳۷۱ ، ص ۱۳۶ .

۱۵ـ جامع الاخبار ، ص ۴۲ .

۱۶- Is there a 'religious personality'?

۱۷- Religious temperament .

۱۸- Michael Argyle and Bait Hallahmi, The Psychology of Religious Behavior, Belief and Experience (New York, Routledge, ۱۹۹۷) .

۱۹ـ فرهنگ دهخدا ، عمید .

۲۰و۲۱ـ سعید شاملو ، مکتب ها و نظریه ها در روان شناسی شخصیت ، تهران ، چهر ، ۱۳۶۳ ، ص ۱۲ .

۲۲ـ راس ، آلن ، روان شناسی شخصیت (نظریه ها و فرآیندها) ، سیاوش جمالفر ، تهران ، انتشارات بعثت ، ص ۱۸ .

۲۳ـ یوسف کریمی ، روان شناسی شخصیت (نظریه ها و مفاهیم) ، تهران ، دانشگاه پیام نور ، ۱۳۷۶ ، ص ۷ .

۲۴ـ سعید شاملو ، پیشین ، ص ۱۰ .

۲۵ـ ربرتو مایلی ، ساخت ، پدیدآیی و تحول شخصیت ، ترجمه محمود منصور ، انتشارات دانشگاه تهران ، ۱۳۸۰ ، ص ۱۷ .

۲۶و۲۷و۲۸ـ بهروز رفیعی ، آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن ، اول ، تهران ، سمت ، ۱۳۸۱ ، ص ۱۶۵/ ص ۱۶۵ / ص ۱۶۶ .

۲۹ـ محمدتقی جعفری ، روان شناسی اسلامی ، اول ، تهران ، پیام آزادی ، ص ۳۵ .

۳۰ـ علی اصغر احمدی ، روان شناسی شخصیت از دیدگاه اسلامی ، تهران ، امیر کبیر ، ۱۳۷۴ ، ص ۲۱ .

۳۱- Hypothetical Construct .

۳۲و۳۳ـ علی اصغر احمدی ، پیشین ، ص ۲۱ .

۳۴و۳۵ـ ولی اللّه اخوت ، ارزشیابی شخصیت ، تهران ، دانشگاه تهران ، ۱۳۷۵ ، ص ۴ / ص ۱۳ .

۳۶- . Situation Oriented .

۳۷- Trait Oriented .

۳۸ـ حسن پاشا شریفی ، ارزشیابی شخصیت ، تهران ، دانشگاه پیام نور ، ۱۳۷۶ ، ص ۲ .

۳۹- Vineland Social Maturity Scale .

۴۰- Autobiography .

۴۱ـ ربرتو مایلی ، پیشین ، ص ۲۱ .

۴۲ـ ژاک کراز ، بیماری های روانی به انضمام: مصاحبه با بیماران روانی ، تست افسردگی بک / منصوردادستان،تهران،رشد،ص۱۴۶ .

۴۳- . Q-data .

۴۴- Woodworth Personal Data Sheet (۱۹۲۰) .

۴۵ولی اللّه اخوت ، پیشین ، ص ۴۵ .

۴۶- . Reliability .

۴۷- Validit .

۴۸- Standardization .

۴۹- Construct validity .

۵۰- Duane Schultz, Theories of Personality, ۴thEd,

Wadsworth, Inc . Belmont, California, (۱۹۹۰), p. ۱۲۱ .

۵۱- . Self-report inventory .

۵۲- . Projective techniques .

۵۳- Interviews .

۵۴- Thought-sampling assessment .

. Duane Schultz,Op .cit . ۵۵

۵۶ـ محمـدتقی دلخموش ، تـأثیر رگه های عمقی شخصـیت بر افت تحصـیلی دانشـجویان دانشـگاه آزاد اسـلامی واحـد تهران جنوب ،

۱۳۸۰ ، ص ۳۲ .

. Hormetics . -۵۷

۵۸ـ ربرتو مایلی ، پیشین ، ص ۷۶ .

. Guilt and resentment . -۵۹

. Introspection -۶۰

. Duane Schultz, Op .cit, p .۱۶۰-۶۱

trait . -۶۲

. Duane Schultz, Op .cit, p .۱۶۲ -۶۳

. Common traits-۶۴

. Unique traits -۶۵

. Introversion -۶۶

. Gregariousness -۶۷

. Ability traits -۶۸

. Temperament trait -۶۹

. Source traits -۷۰

. Surface traits -۷۱

. Source traits . -۷۲

. Duane Schultz, Op .cit, p .۱۶۶ . -۷۳

۷۴ـ مسعود آذربایجانی ، آزمون جهت گیری مذهبی اسلامی ، پژوهشکده حوزه و دانشگاه ، ۱۳۸۰ ، ص ۲۵ .

۷۵ـ بهاءالدین خرمشاهی ، پیشین ، ص ده .

۷۶ـ عبدالله جوادی آملی ، دین شناسی ، قم ، أسرا ، ص ۶ .

۷۷ـ ویلیام جیمز ، پیشین ، ص ۱۶

۷۸ـ عباس توسلی ، جامعه شناسی دینی ، تهران ، سخن ، ۱۳۸۰ ، ص ۵۲و۵۸ .

۷۹ـ منصور دادستان ، پیشین ، ص ۱۶ .

. Self-image-۸۰

. Identity -۸۱

. Duane Schultz, Op .cit, p . ۱۴۲ -۸۲

. Artificialism -۸۳

۸۴ـ ناصر باهنر ، آموزش مفاهیم دینی همگام با روان شناسی رشد ، تهران ، سازمان تبلیغات اسلامی ، ۱۳۷۸ ، ص ۶۳ .

۸۵ـ منصور دادستان ، پیشین ، ص ۲۱ .
۸۶- Religious thinking from childhood .
۸۷- . Intermediate Stage .
۸۸-Intuitive religious thinking .
۸۹- Concrete religious thinking .
۹۰-Abstract religious thinking .
۹۱ـ ناصر باهنر ، پیشین ، ص ۶۵ و ۶۸ .
۹۲ـ منصور دادستان ، پیشین ، ص ۲۱ .
۹۳ـ عزت خادمی ، فصلنامه تعلیموتربیت ، ش ۲۷ و ۲۸ ، ص ۲۲ .
۹۴- Anthropomorphism .
۹۵-Spiritu[alization .
۹۶- Louvain .
۹۷ . M . Eliade, The Encyclopedia of Religion,
(۱۹۸۶ Macmillan publishing company NewYork,)
۹۸ـ بهروز رفیعی ، پیشین ، ص ۱۶۶ .
۹۹ . Pruett .
۱۰۰ . Introversion-extraversion .
۱۰۱ . Neuroticism .
۱۰۲ . thinking introversion .
۱۰۳ . Michael Argyle and Bait Hallahmi, op .cit, p .
۱۶۴ .
۱۰۴ . Neuroticism .
۱۰۵ . Psychoticism .
۱۰۶ . Michael Argyle and Bait Hallahmi, op .cit, p .
۱۶۴ .
۱۰۷ . Neurosism .
۱۰۸ . Psychosism .
۱۰۹ـ یکتا شکوهی ، نشریه اندیشه و رفتار بهار ، سال ششم ، بهار ۱۳۸۰ ، ص ۷۸ .
۱۱۰ . Lie Scale .
۱۱۱ . Denial .
۱۱۲ . Extraversion .
۱۱۳ . Agreeableness .

۱۱۴. Conscientiousness .

۱۱۵. Emotional stability .

۱۱۶. Culture .

۱۱۷. Openness .

۱۱۸. Self-esteem .

۱۱۹. Michael Argyle and Bait Hallahmi, op .cit, p .
۱۶۵.

۱۲۰. Authoritarianism .

۱۲۱. fundamentalists .

۱۲۲. Stereotypy .

۱۲۳. Michael Argyle and Bait Hallahmi, op .cit, p .
۱۶۵.

۱۲۴. Cooperative .

۱۲۵. I dealistic .

۱۲۶. Dogmatism .

۱۲۷. Closed mind .

۱۲۸. Roman Catholics .

۱۲۹. Rejection .

۱۳۰. Baptists .

۱۳۱. Cognitiv complexity .

۱۳۲ـ محمدتقی دلخموش و مهرناز احمدی ، شناسایی محتوا و ساختار ارزش ها در نظام اداری کشور ، سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور ، ۱۳۸۱ ، ص ۱۱۲ .

۱۳۳ـ حجت الله رحمانی ، مقایسه سطوح اضطراب و افسردگی و دانش آموزان مدارس دینی و عادی ، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره) ، ص ۱۳۲ .

۱۳۴ـ محمدتقی دلخموش و مهرناز احمدی ، شناسایی محتوی و ساختار ارزش ها در جمعیت نوجوان ایرانی ، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ، ص ۱۲۵ .

۱۳۵ـ محمدتقی دلخموش و مهرناز احمدی ، شناسایی محتوا و ساختار ارزش ها در نظام اداری کشور ، سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور ، ۱۳۸۱ ، ص ۱۱۳ .

۱۳۶ـ محمدتقی دلخموش ، تأثیر مسابقات فرهنگی و هنری در اوقات فراغت دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی «واحد جنوب» ، ۱۳۷۶ ، ص ۱۵۰ .

۱۳۷ـ جمشید مطهری ، بررسی و مقایسه خود پنداشت و نظام ارزش دانشجویان مدارس حوزوی با دانشجویان نظام دانشگاهی ، مؤسسه امام خمینی (ره) ، ۱۳۷۸ ، ص ۱۰۱ .

۱۳۸ـ رابعه نوربخش ، تأثیر ساختار شخصیت بر ارزش های دینی دانشگاه آزاد اسلامی واحد جنوب تهران ، ص ۹۵ .
۱۳۹ـ مرتضی مطهری پور ، اعتباریابی پرسشنامه شخصیت ۱۶ عاملی کتل بر مبنای شناسایی نیمرخ شخصیتی نمونه ای از دانش پژوهان مؤسسه امام خمینی ، ص ۹۳ .
۱۴۰ـ محمدصادق شجاعی ، رابطه میزان توکل به خدا با حرمت خود دانش پژوهان مؤسسات آموزشی و پژوهشی استان قم ، مؤسسه امام خمینی (ره) ، ص ۱۴۲ .

نقش مذهب در سلامت روان

روانشناسی بهداشت

در سالهای اخیر اهمیت زیادی برای نقش راهبردهای مقابله و سبک زندگی افراد در چگونگی وضعیت سلامت جسمانی و روانی آنها قائل شده است . شیوه های مقابله ؛ تواناییهای شناختی و رفتاری ای هستند که فرد مضطرب به منظور کنترل نیازهای خاص درونی و بیرونی فشارآور به کار گرفته می گیرد .
در مقابله مذهبی از منابع مذهبی مثل دعا و نیایش ، توکل و توسل به خداوند و . . . . برای مقابله استفاده می شود . یافته های اخیر نشان داده اند از آنجایی که این نوع مقابله ها هم منبع حمایت عاطفی و هم وسیله ای برای تفسیر مثبت حوادث زندگی هستند ، می توانند مقابله های بعدی را تسهیل نمایند ، بنابراین به کارگیری آنها برای اکثر افراد ، سلامت ساز است .
رفتارهای مذهبی ارزش مثبتی در پرداختن به نکات معنی دار زندگی دارند . رفتارهایی از قبیل توکل به خداوند ، زیارت و غیره . . . . می توانند از طریق ایجاد امید و تشویق به نگرش های مثبت ، موجب آرامش درونی فرد شوند . باور به این که خدایی هست که موقعیت ها را کنترل می کند و ناظر بر عبادت کننده هاست ، تا حد زیادی اضطراب مرتبط با موقعیت را کاهش می دهد . به طوری که اغلب افراد مؤمن ارتباط خود را با خداوند مانند ارتباط با یک دوست بسیار صمیمی توصیف می کنند و معتقدند که می توان از طریق اتکاء و توسل به خداوند ، اثر موقعیت های غیر قابل کنترل را به طریقی کنترل نمود .
به همین دلیل گفته می شود که مذهب می تواند به شیوه فعالی در فرآیند مقابله مؤثر باشد .
به طور کلی مقابله مذهبی ، متکی بر باورها و فعالیت های مذهبی است و از این طریق در کنترل استرس های هیجانی و ناراحتی های جسمی به افراد کمک می کند . داشتن معنا و هدف در زندگی ، احساس تعلق داشتن به منبعی والا ، امیدواری به
کمک و یاری خداوند در شرایط مشکل زای زندگی ، برخورداری از حمایت های اجتماعی ، حمایت روحانی و . . . . .
همگی از جمله منابعی هستند که افراد مذهبی با برخورداری از آنها می توانند در مواجهه با حوادث فشارزای زندگی ، آسیب کمتری را متحمل شوند .
مذهب می تواند در تمامی عوامل ، نقش مؤثری در استرس زایی داشته باشد و در ارزیابی موقعیت ، ارزیابی شناختی فرد ، فعالیت های مقابله ، منابع حمایتی و . . . . سبب کاهش گرفتاری روانی شود . بر این اساس ، مدتها است که تصور می شود بین مذهب و سلامت روان ارتباط مثبتی وجود دارد و اخیراً نیز روانشناسی مذهب ، حمایت های تجربی زیادی را در راستای این زمینه فراهم آورده است . ویتر و همکاران او نشان دادند که ?? تا ?? درصد متغیرهای سلامت روانی افراد بالغ ، توسط باورهای مذهبی تبیین می شود . در مطالعه دیگری ، ویلتیز و کریدر نشان دادند که در یک نمونه ???? نفری با

میانگین سنی ?? ، نگرش های مذهبی با سلامت روانی رابطه مثبتی دارند . به علاوه مذهبی بودن با رضایت زناشویی در مردان و زنان و رضایت شغلی در مردان مرتبط بود .
بر اساس مطالعات انجام شده دیگر ، بین مذهبی بودن و معنا دار بودن زندگی و سلامت روانی ارتباط نزدیکی وجود دارد .
در یک بررسی که ??? بزرگسال با میانگین ?/ ?? سال شرکت داشتند ، معلوم شد که بین سه شاخص مذهبی بودن (فعالیت های مذهبی غیر سازمان یافته و فعالیت های مذهبی سازمان یافته) و روحیه داشتن و دلگرمی به زندگی ، همبستگی مثبتی وجود دارد . به علاوه اسپیکا و همکارانش ، ?? مطالعه تجربی در مورد مرگ و درگیری مذهبی را مرور کردند و نتیجه گرفتند که ایمان قوی تر ، یا معتقد بودن به زندگی بعد از مرگ با ترس کمتر از مرگ همبستگی دارد . همچنین افرادی که نمره بالاتری در شاخص مذهب درونی داشتند ، ترس کمتری را از مرگ گزارش کردند .
مطالعات دیگر ، تأثیر مداخلات مذهبی را در کاهش اضطراب و تحمل فشارهای روانی پس از بهبودی ، نشان داده اند . به عنوان مثال ، نتایج دو بررسی نشان داد ، کسانی که به اعتقادات مذهبی پایبند بودند ، اضطراب و ناراحتی کمتری را نسبت به کسانی که به اعتقادات مذهبی پای بند نبودند ، گزارش کرده اند . گارنتر و همکاران در زمینه سلامت روانی و اعتقادات مذهبی شش مقاله را مورد بررسی قرار دادند و دریافتند که در تمام این مطالعات بین اعتقادات مذهبی و سلامت روانی رابطه مثبتی وجود دارد . هانت سازگاری زناشویی ?? زوج را مورد بررسی قرارداد و نشان داد که مذهب به طور مثبت با سازگاری زناشویی ، خوشحالی و رضایت زناشویی بالاتر ارتباط دارد و همچنین نتیجه گرفت که مذهب یک عامل مهم در جلوگیری از طلاق است .
زاکرمن و همکاران در پژوهشی گزارش کردند ، در افراد سالمندی که نمره کمتری در شاخص مذهبی بودن به دست آوردند ،
میزان مرگ ومیر ??٪ بود ، در حالی که این میزان برای افراد سالمندی که نمره شاخص مذهبی بالایی داشتند ??٪ بود .
در مطالعه دیگری ، کونینگ ، کلین و همکاران دریافتند که سرطان در بین افرادی که نمره بالاتری در شاخص مذهبی درونی کسب می کنند کمتر شایع است . در بررسی دیگری ، مشاهده کردند افرادی که همیشه از مقابله های مذهبی استفاده می کنند
نسبت به افرادی که کمتر و گاهی از این مقابله ها استفاده می کنند در ? شاخص از ?? شاخص سلامت روانشناختی ، نمرات بالاتری کسب کردند . موریس اثر زیارت مذهبی را روی افسردگی و اضطراب ?? بیمار سالمند بررسی کرد . او دریافت که علائم آنها بعد از زیارت رفتن کاهش زیادی داشته و حداقل تا ده ماه بعد از برگشتن از زیارت هم این اثر ادامه دارد
. در مطالعه دیگری ، مکین توش نقش مذهب را در سازگاری افراد با یک رویداد معنی دار زندگی بررسی کرد . او با ???پدر و مادری که کودک خود را به علت سندرم مرگ ناگهانی از دست داده بودند مصاحبه کرد و دریافت که مذهبی بودن با
یافتن معنی در مرگ ارتباط مثبتی دارد . به علاوه مذهبی بودن با افزایش صلاحیت روانی و کاهش ناراحتی در بین والدین در طی ?? ماه بعد از مرگ کودکانشان ، ارتباط داشت .
علیرغم این که اکثر تحقیقات ذکر شده در ادیان دیگری صورت گرفته است و از آنجایی که باور و اعتقاد ما مسلمانان بر این است که دین اسلام به عنوان یک ایدئولوژی ، ارائه دهنده کامل ترین و سلامت سازترین سبک زندگی بشریت است و احکام

و
دستورات آن حوزه های وسیع اخلاقی ، بین فردی ، بهداشتی و اجتماعی را در بر می گیرد ، لذا مطالعه علمی اثرات و نقش متغیرهای مذهبی در سلامت روانی یک ضرورت اساسی به نظر می رسد .

نیاز به دین از دیدگاه شهید مطهّری

نیاز بشر به دین

در این مقاله سعی شده است نیاز بشر به دین از نگاه شهید مطهّری تبیین شود . برای تبیین این مسئله ، دستگاه های شناسایی بشر معرفی و اهمیت و برد هر یک از آنها بیان شده و در نهایت ، مشخص گردیده است که هیچ یک از این دستگاه ها توانایی
شناسایی و پاسخ کامل به مهم ترین و سرنوشت سازترین پرسش های بشر را ندارد . اما در این میان ، تنها دین چنین توانایی را دارد و در این کار خود رقیبی ندارد . بنابراین ، انسان برای حل حیاتی ترین مشکلات خود ، باید متواضعانه خود را در اختیار دین قرار دهد .

دین بزرگ ترین موهبت الهی به بشر است . گرچه در علم منطق ، انسان را به «حیوان ناطق» تعریف می کنند ، اما برخی از متفکران انسان را «حیوان دیندار» نیز نامیده اند . دین از روز اول خلقت بشر ، همراه او بوده و نخستین انسان آفریده شده نخستین پیامبر خدا نیز بوده است . به لحاظ مطالعات تجربی نیز در طول و عرض تاریخ و جغرافیا ، هرگز جامعه انسانی بدون دین مشاهده نشده است . این خود نشانگر آن است که هم دین با تولّد انسان متولّد شده و هم همیشه انسان خود را با دین معرفی کرده است .

حال که این موهبت عظیم در اختیار بشر قرار داده شده است ، عقل حکم می کند که از ارزشمندترین هدیه الهی ، عالی ترین بهره برداری صورت گیرد و چون بهره برداری از هر چیز متوقّف بر شناخت آن است ، اگر انسان تمام سرمایه خود را در مسیر شناخت دین مصرف نماید به بیراهه نرفته است .

گرچه امروزه «دین» تعاریف بسیار متفاوت و احیاناً متعارضی پیدا کرده است و انواع دین ، اعم از حق و باطل ، محرَّف … غیرمحرّف ، زمینی و آسمانی به بازار آشفته زندگی بشر عرضه می شود ، اما باز هم راه شناخت دین حقیقی و این موهبت الهی باز است . بنابراین ، اگر کسی به دنبال ارزشمندترین گوهر هستی و اساسی ترین کالای مورد نیاز بشر است ، راه های تحقیق به روی او باز است .

این نوشتار به دنبال آن است که این گوهر خلقت و موهبت عظیم الهی را تعریف ، سپس نیاز بشر را بدان بنماید تا مسیر عمل به
آن نیز هموار گردد . همان گونه که امیرمؤمنان (علیه السلام) فرمودند: «ایها الناس ، اعلموا انّ کمال الدین طلب العلم و العمل به .»۱

الف . نیاز: واژه «نیاز» مفهوم روشنی دارد . وقتی گفته می شود کسی به چیزی نیاز دارد; یعنی برای او
مشکلی پیش آمده است که برای حلّ آن ، به آن چیز محتاج شده است و اگر آن را به دست نیاورد مشکلات و در نتیجه ، توابع

نامطلوب آن دامنگیر او خواهد شد .
اما باید به این نکته توجه داشت که نیازها دو گونه اند: یک دسته نیازهایی که انسان به صورت طبیعی نسبت به آنها آگاهی دارد ، و یک دسته آنها که لزوماً چنین نیستند . ما وقتی از نیاز انسان به دین سخن می گوییم منظورمان نیازهای واقعی بشر است ، چه انسان آنها را به صورت طبیعی بفهمد و احساس کند ، و چه آنها را احساس نکند و برای پی بردن به این نیازها لازم
باشد قدری فعالیت کند .
وقتی از «نیاز به دین» بحث می شود ، ممکن است چند مطلب مورد توجه باشد: گاهی منظور از نیاز به دین ، نیاز به وجود نبی است; یعنی می گویند: چون هم خود انسان می خواهد و هم از او خواسته شده است که در پی سعادت باشد و راه رسیدن به این سعادت هم ارتباط داشتن با عالم بالاست و چون عموم انسان ها توان ارتباط برقرار کردن با عالم ملکوت را ندارند ، پس باید کسی وجود داشته باشد که این برنامه سعادت را از عالم بالا برای بشر به ارمغان آورد .
گاهی نیز منظور از «نیاز به دین» ، نیاز به چیزی است که دارای کارکردهای مفیدی برای زندگی فردی یا اجتماعی انسان است . در این رویکرد ، دین داری و فواید مادی و دنیوی آن مثل وحدت بخش بودن و آرام بخش بودن مطالعه می شود . دانشمندان علوم روان شناسی ، جامعه شناسی و مردم شناسی معمولا دین را با این رویکرد مطالعه می کنند و منشأ روانی یا اجتماعی گرایش به دین را بررسی می نمایند و سعی می کنند برای دین و گرایش انسان ها به آن کارکردهایی بیان کنند تا مشخص نمایند که انسان در زندگی فردی یا اجتماعی خود ، به چیزی نیاز دارد که آن را از طریق دین به دست خواهد آورد و
در واقع ، از دین نتیجه عملی و عینی و مادی آن را می خواهند .
گرچه دین هم کارکردهای اخروی دارد و هم کارکردهای دنیوی (اعم از فردی و اجتماعی) ، اما این نوشتار بر مهم ترین کارکرد دین ، که تأمین سعادت بشر است ، تکیه دارد و به کارکردهای دیگر آن نمی پردازد . منظور از سعادت بشر در این مقال ، برخورداری انسان از زندگی ابدی بدون رنج می باشد . بنابراین ، در پی اثبات ضرورت برنامه ای است که از عالم بالا برای سعادت بشر آمده . البته این برنامه با وسیله ای به نام «وحی» نازل می شود که در پی اثبات ضرورت آن نیست . پس نیاز به اصل دین با نیاز به نبوّت تفاوت جزئی دارد . شهید مطهّری این تفاوت را چنین بیان می کنند:
«وحی» تلقّی و دریافت راهنمایی است از راه اتصال ضمیر به غیبت و ملکوت . نبی وسیله ارتباطی است میان سایر انسان ها و جهان دیگر و در حقیقت ، پلی است میان جهان انسان ها و جهان غیب . نبوّت معلول نیازمندی بشر به پیام الهی است .۲
ب . دین: واژه «دین» به لحاظ لغوی به معنای جزا و پاداش و مجازات است .۳ اما به لحاظ اصطلاحی ، شاید نتوان برای آن تعریفی ارائه داد که همگان بر آن متفق القول باشند; زیرا نگاه های متنوّع و متفاوتی به این واژه شده است ، آن گونه که گاهی زاویه دید محققان نه تنها مغایر ، بلکه متناقض بوده و طبیعی است که نتوان امور متناقض را در تعریف واحد جمع
کرد . بنابراین ، در اینجا ، تعریف دین موردنظر ، که درصدد بررسی نیاز انسان به آن هستیم ، ارائه می شود: دین عبارت است از: یک سلسله معارف علمی که معارفی عملی به دنبال دارد ، و جامع همه آن معارف یک کلمه است و آن عبارت است

از: «اعتقادات» .۴

بر اساس این تعریف ، دین مجموعه ای است از: اعتقادات و دستورات عملی . اعتقادات آن درباره آفریننده جهان و امور مربوط به آن مثل ویژگی های آفریننده می شود ، دستورالعمل های آن هم لوازم عملی آن اعتقادات است که ممکن است دستوراتی فقهی ، حقوقی ، اجتماعی ، اخلاقی ، عرفانی و سیاسی باشد .

عناصر دین

با عنایت به تعریف دین می توان گفت: دین دارای دو پایه ، دو جزء یا دو بخش است: ۱ . اعتقادات; ۲ . لوازم عملی و دستورالعمل ها . طبیعی است که چون دستورالعمل ها مبتنی بر اعتقادات هستند ، اعتقادات حالتی اصلی و زیربنایی خواهند داشت و دستورالعمل ها حالتی فرعی و روبنایی .

بنابراین ، «دیندار» به کسی گفته می شود که این حقیقت را بپذیرد . پس باید حساب دین را از دین داران جدا کرد; یعنی دین حقیقتی است که درجه و مرتبه نـدارد ، ولی کسـانی که این حقیقت را می پذیرنـد در عمل کردن بر اساس این حقیقت ، دارای

مرتبه و درجه هستند . به عبارت دیگر ، ممکن است کسی دین را بپذیرد ولی بر اساس آن عمل نکند; مثلا ، به خدا ایمان داشته باشد ، اما در عمل ، نماز نخواند یا دروغ بگوید .

حتی کسانی هم که عملا ملتزم به دین هستند درجات و مراتب متفاوتی دارند . بعضی از آنها صرفاً به ظواهر مقیّدند ، اما برخی دیگر به لـوازم متوسـط اعتقـادات خـود نیز پایبنـد هسـتند ، و برخی حتی به لوازم بعیـد اعتقـادت خود هم مقیّدنـد . این واقعیت

چیزی است که از آن به «مراتب دین داری» یاد می شود .

تذکر این نکته ضروری است که هر قدر اعتقادات انسان کامل تر و دقیق تر باشد ، رفتار او هم کامل تر و دقیق تر و سنجیده تر خواهد بود . بنابراین ، می توان دریافت که لزوماً همه انسان های دیندار رفتار واحدی ندارند; زیرا مراتب اعتقادات آنها متفاوت است و هر کس بر اساس مرتبه اعتقادات خود عمل می کند و در واقع ، هر مرتبه ای از اعتقادات ، اقتضای رفتاری متناسب با همان مرتبه را دارد . البته این نکته هرگز بدان معنا نیست که دین داران نباید رفتارهای مشترك و همسان داشته باشند .

ممکن است افرادی اعتقادات واحـدی داشـته باشـند ، اما برای این اعتقادات واحـد ، دلایل متفاوتی ارائه کنند که به اصل دین داری

آنها لطمه ای وارد نخواهد شد; مثل دو نفری که به وجود خدا اعتقاد دارند ، اما هر کدام به دلیلی غیر از دلیل دیگری . این هر دو نفر دیندارنـد ، امـا ممکن است به لحـاظ مرتبه دین داری بـا یکـدیگر متفـاوت باشـند; زیرا دلیـل یکی متقن تر از دلیل دیگری

است . پس دین داری امری است مشکّك و مرتبه بردار .

دین حق و دین باطل

اگر به بخش اعتقادات دین توجه کنیم و نسبت آنها را با واقعیت در نظر بگیریم از این نظر ، می توانیم دین را به «دین حق» و «دین باطل» تقسیم نماییم; یعنی اگر محتوای یک دین مطابق واقعیت بود آن را «دین حق» و اگر مطابق با واقعیت نبود آن را «دین باطل» بنامیم .
از طرفی چنان که گذشت ، فروع دین در واقع ، لوازم عملی اصول دین هستند; مثلا ، اگر کسی این اصول را بپذیرد که خداوند خالق بشر است ، حکیم است ، خیرخواه و عادل و عالم مطلق است و برای انسان دستوراتی صادر کرده که با پیروی از آنها ، سعادت بشر تضمین خواهد شد ، بنابراین ، اگر این اصول را بپذیرد و به دنبال سعادت خود نیز باشد ، باید از یک سلسله دستورات پیروی کند .۵
بنابراین ، می توان چنین نتیجه گرفت که «دین حق» بیانی است از حقیقت عالم و چون حقیقت یک چیز است دین حق هم فقط
یکی خواهد بود .
شهید مطهّری درباره «حقیقت واحد» ، که از آن به «نور» یا «راه راست» نیز تعبیر می کند ، چنین می فرماید:
نکته ای که اهل تفسیر به آن توجه کرده اند این است که قرآن همواره «ظلمات» را جمع می آورد و همراه با الف و لام که افاده استغراق می کند و شامل همه تاریکی ها می شود ، حال آنکه «نور» را مفرد ذکر می کند و معنای آن این است که راه راست یکی بیشتر نیست ، حال آنکه مسیر انحراف و گم راهی متعدد است .۶

نصاب دین حق و کمال آن

سؤال این است که آیا فقط کسی طرفدار دین حق است که اولا ، تمام حقیقت دین را به درستی درک کرده باشد و ثانیاً ، در مجموعه دین او هم هیچ باطلی وجود نداشته باشد ؟ یا اینکه دین حق نصابی دارد که هر کس به آن نصاب رسید می تواند ادعا
کند که دارای دین حق است ؟
پاسخ چنین است: برای اینکه پیرو دین حق باشیم لازم نیست تمام دین را درک کنیم ، بلکه اگر حد نصاب آن را واجد شویم در
جرگه پیروان دین حق درآمده ایم و پس از آن باید به کمال دین فکر کنیم و در پی کسب کمال دین باشیم . پس دین حق اولا ،
نصاب دارد و ثانیاً ، کمال .
خلاصه اینکه با تعریف ارائه شده ، دین امری است مرکّب از چند عنصر که عنصر اصلی اش بخش اعتقادی آن است . نکته دیگر اینکه خود اعتقادات را هم می توان به دو دسته اصلی و غیر اصلی (= جزئی) تقسیم کرد و بر همین اساس ، ممکن است افرادی در اعتقادات اصلی با هم مشترک باشند (هم در خود اعتقاد و هم در دلیل آن و یا صرفاً در خود اعتقاد) ، اما در جزئیات آن با هم اختلاف نظر داشته باشند .
بر اساس آموزه های دین اسلام ، می توان چنین استنباط کرد که نصاب دین اسلام آن است که انسان به الوهیت خداوند و رسالت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله)اعتقاد داشته باشد; یعنی معتقد باشد که هیچ کس غیر از اللّه سزاوار پرستش نیست و حضرت محمّد (صلی الله علیه وآله) نیز از سوی او به پیامبری برگزیده شده است . این دو اعتقاد همان محتوای

شهادتین است که انسان می تواند با اعلام آنها ، در جرگه مسلمانان وارد شود .

رابطه عناصر دین با یکدیگر

در این باره که عناصر دین (اصول و فروع) چه نسبتی با هم دارند ، می توان نسبت های گوناگونی را فرض کرد که نمونه هایی از آنها عبارتند از: رابطه گوهر و صدفی; رابطه ذاتی و عرضی; رابطه ریشه و ساقه ای .
رابطه «گوهر و صدفی» به این معناست که در بین عناصر دین ، برخی حالت اصلی و برخی دیگر حالت فرعی دارند و منظور از «اصلی و فرعی» این است که آنچه مهم است اصل دین است و اگر کسی به اصل آن رسید از فرع بی نیاز است و اساساً فرع دین فقط برای این است که ما را به اصل دین برساند و اگر چنین شد ، رسالت خود را انجام داده است و نیازی به او نیست . به همین دلیل ـ مثلا ـ از تعابیری همچون «گوهر و صدف» استفاده می شود; چراکه صدف ـ فی نفسه ـ ارزشی ندارد و تنها فایده اش این است که گوهر را در درون خود نگه داری می کند و اگر کسی به دنبال صدف می رود به خاطر گوهر آن است . به همین دلیل ، تا به گوهر دست پیدا کرد صدف را دور می اندازد .
رابطه «ذاتی و عرضی» هم معنایی شبیه به این دارد . در تبیین این رابطه ، چنین گفته می شود: دین سه جنبه دارد که عبارتند از: شریعت ، طریقت و حقیقت . و اصل دین همان حقیقت است ، اما شریعت و طریقت فقط راه وصول به حقیقت است . در تبیین افراطی و انحرافی این رابطه ، گفته می شود: اگر کسی به حقیقت رسید از شریعت و طریقت بی نیاز است ، حتی پیروان برخی از فرقه های انحرافی با این مستمسک ، دست از ظواهر دین نیز می کشند و آن را بکلی کنار می گذارند .
اما آیا واقعاً چنین است ؟ اینکه می گوییم بخشی از دین اصل است و بخشی دیگر فرع ، آیا منظورمان همین است یا خیر ؟ چنین
نیست; یعنی رابطه ای که بین اصول و فروع دین برقرار است رابطه مقدّمه و ذی المقدّمه یا گوهر و صدف و از این قبیل نیست ، بلکه کل دین را مجموعه ای است که اصول آن به لحاظ منطقی مقدّم هستند و فروع باید به نحوی بر این اصول مبتنی باشند و فروع نیز نتیجه یا اقتضائات آن اصول هستند . گرچه فروع نیز در اصول تأثیر می گذارند و بین عبادت و معرفت رابطه ای دوسویه وجود دارد .
اگر بخواهیم در این باره به تشبیه و استعاره سخن بگوییم شاید تشبیه به «ریشه» و «تنه و ساقه» درخت تشبیهی دقیق باشد . به این معنا ، نه ریشه درخت به تنهایی وجود دارد و نه تنه بدون ریشه موجود خواهد بود . پس هیچ بخشی نمی تواند مستغنی از بخش دیگر باشد . در واقع ، این دو بخش لازم و ملزوم همدیگرند . به این معنا ، لازمه اعتقاد آن است که رفتاری خاص از انسان سر بزند و لازمه این رفتار تقویت ایمان و اعتقاد است; درست مثل شاخ و برگ و میوه درخت که به صورت طبیعی ، از هر ریشه ای ساقه و برگ و میوه خاص آن رشد می کند و بالا می آید و همچنین پس از رشد و نمو خود ، نور و هوا به ریشه می رساند و موجب تقویت آن می شود .
پس می توان چنین نتیجه گرفت که اصول دین ، پایه ها و ریشه های دین و فروع دین هم نتایج عملی آن ریشه ها هستند .
شهید مطهّری در این زمینه می نویسد:
امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) می فرماید: «اول و ابتدای دین خداشناسی است .» هر چیزی نقطه شروع و پایه و اساسی دارد و هنگامی به صورت سازمانی محکم و پابرجا و مفید درمی آید که از همان نقطه آغاز شده باشد و بر روی همان

پایه قرار گرفته باشد . دین هم ، که سازمانی وسیع فکری و اعتقادی و اخلاقی و عملی است ، یک نقطه شروع و یک رکن اساسی دارد که اگر از آن نقطه آغاز شود و بر روی آن اساس بنا شود ، محکم و پابرجا و مفید خواهد شد . آن نقطه شروع و آن پایه اساسی ، معرفت ذات اقدس الهی و شناسایی حضرت احدیت است .۷

دقت کنید ! حضر امیر (علیه السلام) می فرمایند: ابتدای دین خداشناسی است ، نه انتهای دین یا کل دین . پس اینکه می گوییم: دین اصولی دارد یعنی: پایه های فکری دارد که رفتارهایی را از دین داران طلب می کند ، و این رفتارها به آن پایه ها برمی گردند و آن پایه ها نسبت به این رفتارها تقدّم رتبی دارند .

گاهی ممکن است از مسئله حسن فاعلی و حسن فعلی به «گوهر و صدف» دین تعبیر شود; به این معنا که گوهر دین داری ـ نه گوهر دین ـ نیّت خالص و معرفت است و صدف آن هم ظاهر عمل . با این تعبیر هم می توان ایمان را گوهر عمل و عمل صالح را صدف آن نامید .

ضرورت بحث درباره دین

انتخاب موضوع «دین» برای پژوهش ، نشان دهنده اهمیت این مسئله است . اما اهمیت چنین بحثی چگونه تبیین می شود ؟

در پاسخ به این سؤال ، باید چنین گفت: اگر آنچه در مقدّمات گفته می شود درست باشد; یعنی اگر بُعد مجرّد و روحانی انسانی از ابعاد اصیل او باشد و اگر انسان باید در جهانی زندگی کند که نامحدود است و اگر بخواهد در مجموع زندگی خود ،

سعادتمند باشد ، در حالی که خود او به تنهایی قادر به شناخت روابط حاکم بر دو جهان و در نتیجه ، قادر به شناخت سعادت حقیقی نیست و راه رسیدن به آن سعادت را نمی داند ، بدیهی است به دنبال اموری برود که ادعا می شود چنین امکانی را فراهم

می آورند . دین نیز یکی از این امور است .

بنابراین ، اگر انسان در این زمینه کوتاهی کند و این کوتاهی موجب شود که جهان آخرت خود را از دست بدهد و سعادت همیشگی از او سلب شود و دچار شقاوت ابدی گردد غیر از خود ، نباید کسی را ملامت کند .

به دلیل آنکه انسان ذاتاً به دنبال سعادت خود است و ارزشمندترین چیز برای او سعادت ابدی اوست ، بنابراین ، طبیعی است مسائلی را تحقیق کند که راه رسیدن به این کمال مطلوب را برایش هموار سازد ، و اگر اثبات شود که دین در ادعاهایش صادق

است آنگاه تمام هستی ابدی انسان در گرو رسیدن به این دین است . در این فرض ، پرداختن به موضوعات دیگر ، که دارای این حد از اهمیت نیستند ، منطقاً سزاوار نیست .

نکته دیگری که باید تذکر داد این است که نحوه زندگی انسان در این دنیا دقیقاً بر کیفیت زندگی ابدی او تأثیر خواهد داشت .

پس فهمیدن نحوه زندگی درست در این دنیا باید برای انسان عاقل در اولویت اول باشد تا زمینه سعادت ابدی برایش فراهم شود .

شهید مطهّری برای تبیین این ضرورت ، از راه ارتباط و پیوستگی دو زندگی دنیوی و اخروی وارد می شود و می فرماید همان گونه که در احادیث آمده است: «دنیا مزرعه ای است که بندگان خدا در آن ترش و شیرین و خیر و شر کشت می

کنند .»۸ سرنوشت زندگی ابدی انسان در همین دنیای مادی و به دست خود انسان رقم می خورد . نه خود انسان از بین رفتنی است و نه نتیجه اعمـال او ، بلکه در قیامت ، نتیجه اعمالی که او در دنیا انجام داده است مجسّم خواهـد شـد و بایـد تمام زندگی
ابدی خود را با این اعمال تجسّم یافته بگذراند که اگر اعمالی نیک باشند او به سعادت ابدی و اگر اعمالی ناپسند باشند او به شقاوت ابدی رسیده است .۹

مقدّمات انسان شناسانه و جهان شناسانه

برای بررسی مسئله نیاز بشر به دین ، ذکر دو مقدّمه ضروری است . این دو مقدّمه درباره انسان و جهان است که در مقدّمه اول ، اشاره ای به انسان شناسی لازم است و در مقدّمه دوم ، جهان شناسی ، تا جایگاه دین در زندگی بشر به روشنی مشخص شود و بتوان به راحتی ، ضرورت دین را برای انسان از این مقدّمات نتیجه گیری کرد .
الف . انسان شناسی: شهید مطهّری انسان را در جهان بینی اسلامی به صورت خلاصه چنین معرفی می کند:
انسان در جهان بینی اسلامی ، داستانی شگفت دارد . این موجود از نظر قرآن ، ژرف تر و مرموزتر از این است که بتوان آن را با این چند کلمه تعریف کرد . قرآن انسان را از آسمان و زمین و از فرشته برتر و در همان حال ، از دیو و چهارپایان پست تر شمرده است .
انسان خلیفه خدا،۱۰ دارای عالی ترین ظرفیت ها،۱۱ فطرتاً خداشناس،۱۲ دارای سرشتی ملکوتی،۱۳ آزاد و مختار،۱۴ دارای کرامت ذاتی،۱۵ وجدان اخلاقی،۱۶خواسته های بی نهایت،۱۷ هدف ها و آرمان های عالی،۱۸ و . . . است .۱۹
ویژگی های مذکور را می توان در دو محور اساسی جمع بندی کرد:
۱-انسان موجودی است داری ابعاد متفاوت ، اعم از بعد جسمی ، روحی ، روانی ، عاطفی ، ملکوتی ، مادی ، معنوی ، فردی و اجتماعی .
۲-انسان موجودی است کمال جو و سعادت طلب که از سعادت هم سعادت مطلق را می طلبد .
در اینکه انسـان موجودی است دارای ابعـاد متفـاوت و متنوّع ، شـکی نیست و حتی در اینکه هر یـک از این ابعـاد شـاخه هـای جزئی
تری دارند باز هم شکی نیست؛ مثلا ، انسان بعد فیزیکی و جسمانی دارد و در همین بعد جسمانی ، شاخه های جزئی تری مثل دسـتگاه هـای درونی ، حواس و اعضـا دارد که هر کـدام از این شاخه ها دارای کمالی هسـتند و انسان بایـد برای اینکه آنها به کمال
برسند ، برنامه ریزی کند . همین طور است بعد عاطفی ، روانی ، ذهنی و روحانی .
نکته ای که در اینجـا بایـد تـذکر داده شود این است که برخی از این ابعاد بین انسان و موجودات دیگر مشترک است و برخی از
آنهـا مختص انسـان است ، گرچه نیـازی نیست که این ابعـاد را انحصـاراً از آنِ انسـان بـدانیم ، بلکه همین قـدر کافی است که معلوم
شود انسان دارای چنین بعدی هم هست ، خواه دیگر موجودات هم در این مورد با او مشترک باشند یا نباشند .
مطلب دیگر اینکه ابتداءً هر یک از این ابعاد و حتی هر یک از شاخه های آنها تقاضای کمال خود را دارند و طالب آن هستند

که
به نهایت کمال خود برسند ، اما به دلیل آنکه ما در جهان مادی زندگی می کنیم و ویژگی جهان مادی محدودیت و تزاحم است ،
عملاً چنین کاری ناشدنی است که انسان بتواند همه کمالات مفروض ابعاد گوناگون خود را محقق سازد . بنابراین ، باید برخی
از کمالات را فدای کمالات دیگری نماید . در اینجا ، اهمیت اولویت بندی ابعاد انسان روشن می شود تا در صورت تزاحم ، کمال ناقص تر فدای کمال عالی تر شود تا کمال عالی تر محقق گردد . در نهایت ، جمع جبری مجموعه کمالاتی که محقق می
شوند ، یا عالی ترین کمالی که برای انسان محقق شده است نشان دهنده درجه انسانیت یا ارزش انسانی هر شخص خواهد بود .
نکته آخر اینکه خود انسان در فهم کمال برخی از ابعاد خود و در فهم راه های رسیدن به آن کمالات ، می تواند به صورت مستقل عمل کند و بر اثر تجربه ، بفهمد که چه اموری برای به کمال رسیدن در یک بعد خاص مفید هستند و چه اموری مضر .

اما در برخی از ابعاد ، این توانایی به صورت کاملا مستقل در اختیار خود انسان نیست ، بلکه نیاز به غیر خود هم دارد . با توجه به مقدّمه جهان شناختی که به آن اشاره خواهد شد ، این مطلب روشن می گردد .
هیچ شکی نیست که برخی ابعاد شناخته شده انسان دارای زیرشاخه هایی است که به خوبی شناخته نشده اند . همچنین شکی وجود ندارد که انسان ابعاد ناشناخته فراوانی دارد و هیچ بعید نیست که تا آخر هم انسان به خودی خود نتواند همه ابعاد وجودی
خود را بشناسد . علاوه بر آن ، شناخت انسان تازه قدم اول است؛ یعنی حتی اگر فرض کنیم که انسان تمام نیازها ، استعدادها ، توانایی ها و محدودیت های خود را بشناسد باید قدم مهم تر دیگری بردارد و آن اینکه با توجه به این واقعیت ها ، برنامه ای برای خود طرّاحی کند که این برنامه اولا ، با واقعیت های وجودی او سازگار و ثانیاً ، ضامن سعادت ابدی او باشد . تاکنون کسی نتوانسته است برای خود چنین برنامه ای تهیه کند و بعید به نظر می رسد که پس از این هم کسی بتواند؛ بلکه با عنایت به محدودیت ابزارهای شناختی انسان (بدون استمداد از وحی) این کار غیرممکن است . بخصوص اگر به دنبال کسی باشیم که قصد دارد برای مجموعه انسان ها چنین برنامه ای تهیه کند؛ زیرا زندگی بشر اجتماعی است و نمی توان بدون توجه به دیگران درباره آن برنامه کاملی طرّاحی کرد . این کار قطعاً نشدنی است ، به ویژه وقتی مسئله حیات ابدی و زندگی جاوید و روح مجرّد انسان هم مطرح شود و مشخص گردد که نسبت به آخرت و روابطی که بین دنیا و آخرت وجود دارد انسان توان تجربه ندارد و ابزارهای شناخت او بسیار محدودتر از آن است که بتواند چنین فضایی را شناسایی کند ، چه رسد به طرّاحی برنامه ای جامع برای رسیدن به سعادت ابدی آن . شهید مطهّری در این زمینه می فرماید:
چنین مکتبی را چه کسی قادر است طرح و پی ریزی کند ؟ بدون شک ، عقل یک فرد قادر نیست . آیا عقل جمع قادر است ؟ آیا
انسان می تواند با استفاده از مجموع تجارب و معلومات گذشته و حال خود ، چنین طرحی بریزد ؟ اگر انسان را بالاترین مجهول برای خودش بدانیم ، به طریق اولی ، جامعه انسانی و سعادت اجتماعی مجهول تر است . پس چه باید کرد ؟ اینجاست

که اگر دیدی راستین درباره هستی و خلقت داشته باشیم ، نظام هستی را نظامی متعادل بدانیم ، خلأ و پوچی را از هستی نفی نمـاییم ، بایـد اعتراف کنیم که دسـتگاه عظیم خلقت این نیـاز بزرگ را ، این بزرگ ترین نیازها را ، مهمل نگذاشـته و از افقی مافوق

افق عقل انسان ، یعنی افق وحی ، خطوط اصلی این شاه راه را مشخص کرده است .۲۰

بنابراین ، از مقدّمه انسان شناسانه چنین نتیجه می گیریم:

۱-انسان موجودی است دارای ابعاد متفاوت جسمی ، ذهنی ، روانی ، عاطفی ، روحانی و اجتماعی .

۲-انسان موجودی است کمال طلب .

۳- هر یک از ابعاد وجود انسان کمالاتی دارند که اولا ، اقتضای رسیدن به آن کمال مطلوب را دارند .

۴- چون عملا رسیدن به تمام کمالات ابعاد گوناگون انسانی محال است پس در مقام تزاحم ، باید برخی از کمالات فدای برخی دیگر شوند .

۵- برای اولویت بندی کمالات انسانی ، شناخت واقعی انسان و کمالات حقیقی او ضروری است .

۶-خود انسان در اولویت بندی این کمالات ، می تواند فی الجمله موفق باشد ، نه بالجمله .

ب . جهان شناسی: شناخت جهانی که حیات و زندگی انسان در آن قرار دارد از این نظر ضروری است که رفتار انسان چون در این جهان اتفاق می افتد ، تابع قوانین ومقررات و روابط حاکم بر این جهان است . بنابراین ، اگر انسان بخواهد در این جهان زنـدگی موفقی داشـته باشد و به کمالات خود برسد باید روابط حاکم بر جهانی را که در آن زندگی می کند دقیقاً بشناسد

و از آن استفاده کند .

شهید مطهّری جهان بینی اسلامی را در چند اصل خلاصه می کند که به دلیل اهمیت خاصی که دارند به بعضی از آنها اشاره می شود:۲۱

۱-منظور از جهان اعم از دنیا و آخرت است . ما معتقدیم: زندگی انسان صرفاً آن چیزی نیست که در این جهان مادی می گذرد و با مرگ به پایان می رسد ، بلکه زندگی و حیات بشر دو صورت دارد که یکی دنیوی است و دیگری اخروی ، و انسان پس از مدتی زندگی در دنیا ، به آخرت منتقل می شود و در آنجا به زندگی و حیات خود ادامه خواهد داد .

۲-دنیـا محلّ سـاختن کیفیت زنـدگی اخروی است; یعنی آخرت حتماً وجود دارد ، ولی اینکه هر کس در آخرت بخواهـد به چه

کیفیتی زندگی کند ، وابسـته است به فعالیتی که در دنیا انجام می دهد و در اصطلاح ، خانه آخرت در زندگی دنیا ساخته می شود

و دنیا مزرعه آخرت است . دنیا محدود است و سرانجام ، به اتمام خواهد رسید ، اما آخرت نامحدود و پایان نیافتنی است .

پس می توان نتیجه گرفت: زندگی و حیات بشر امری است نامحدود .

۳-سعادت بشر نسبت به هر دو زندگی سنجیده می شود; یعنی هر کس در مجموع دنیا و آخرت سعادتمند بود در نهایت ، سعادتمند است ، وگرنه بدبخت خواهد بود .

۴-رفتاری که در دنیا از انسان سر می زند علاوه بر آثار و تبعاتی که در همین دنیا دارد ، دارای آثار و تبعاتی هم هست که در آخرت مشخص می شود .

۵-بین رفتار انسان و آثاری که بر رفتار او مترتّب می شود رابطه ضرورت بالقیاس برقرار است; یعنی برای محقق کردن یک معلول ـ مثلا ، سعادت ـ محقق کردن علت تامّه آن ضروری است و پس از محقق کردن علت تامّه ، حصول معلول ضروری خواهد بود . بنابراین ، برای رسیدن به سعادت در دنیا و آخرت ، باید اصل سعادت دقیقاً فهمیده شود و راه های رسیدن به آن هم مشخص گردد تا انسان بتواند با محقق کردن علت تامّه سعادت کلی ، به خود آن سعادت نیز نایل شود .

نیاز به دین

با توجه به مقدّماتی که گفته شد ، اینک می توان نتایج بحث را این گونه بیان کرد:

چون انسان ذاتاً طالب کمال خود است ، همیشه به دنبال رسیدن به کمالی است که به آن نرسیده است . از همین مطلب ، می توان نتیجه گرفت که انسان همیشه طالب کمال مطلق است; چون در کمال های نسبی همیشه چیزی وجود دارد که انسان فاقد آن است و به همین دلیل هم تا به کمالی می رسد متوقّف نمی شود و مسیر را پایان یافته نمی داند ، بلکه به دنبال کمال جدیدی

می گردد .

کمال نامعلوم چیزی نیست که انسان را به دنبال خود بکشاند . پس باید انسان از کمالاتی که می تواند بهره مند شود مطّلع گردد و سپس در او انگیزه رسیدن به آن کمال ایجاد شود . از این رو ، باید خود و کمالات خود را به تفصیل و به روشنی بشناسد تا بتواند در پی آنها حرکت کند و به آنها برسد . پس شناخت استعدادها و ابعاد وجودی ، توانایی ها ، ناتوانی ها و محدودیت های انسان مقدّمه ای است برای رسیدن به کمالات مربوط به خود . دیگر اینکه رسیدن به کمال مطلق علاوه بر اینکه مقتضی شناخت تمام جزئیات وجودی بشر است ، مستلزم آن است که این استعدادها و امکانات و کمالات و ابعاد وجودی

بشر اولویت بندی شوند تا ـ همان گونه که در مقدّمه ذکر شد ـ کمال عالی تر فدای کمال ناقص تر نشود .

شهید مطهّری این مطلب را چنین بیان می کنند:

رضایت تابع آرزوست و از نیل به آرزو پیدا می شود و خود آرزو از طرفی ، تابع میزان آشنایی انسان با موضوعات سعادت بخش است و از طرف دیگر ، تابع توقّع و انتظار است; یعنی انسان گاهی به علت بی خبری و بی اطلاعی از لذات و کمالات عالی تر ، لذات کمتر یا پایین تر را ایده آل و منتهای آرزوی خود قرار می دهد و گاهی به عللی ، توقّع و انتظار برخی لذت ها در وجودش می میرد و یا به حال خفتگی در می آید . اما اگر از آن لذت عالی تر اطلاع پیدا کند و مزه آن را بچشد و یا به علل خاصی توقّعات مرده و انتظارات خفته در روحش زنده و بیدار بشوند آرزوها و ایده آل هایش فوراً عوض می شود و دیگر به آنچه قبلا رضایت می داد و کمال رضایت داشت رضایت نمی دهد . پس رضایت تابع سطح و میزان آرزوست و آرزو تابع میزان علم و اطلاع و توقّع و انتظار است .۲۲

پس از اینکه انسان کمال نهایی و هدف خود را شناخت ، نوبت به شناخت وسایلی می رسد که می توانند انسان را به آن کمال

نهایی برسانند; یعنی شناخت وسیله قدمی است پس از شناخت هدف . بنابراین ، اگر کسی بداند که هدفش چیست ، اما راه رسیدن به آن هدف را بلد نباشد یا به درستی نپیماید باز هم از رسیدن به آن هدف عاجز خواهد ماند .

حال ، سؤال این است که واقعاً هدف نهایی انسان چیست ؟ بر اساس بینش اسلامی ، هدف نهایی و کمال مطلق انسان رسیدن

یا
هرچه نزدیک تر شدن به بی نهایت است; چون انسان طالب کمال است ، آن هم کمال مطلق; یعنی بی نهایت ، و چون در مجموعه هستی ، بیش از یک بی نهایت وجود ندارد و آن هم وجود مقدّس حضرت احدیت ، پروردگار عالم و خالق هستی است ،

بنابراین ، در واقع ، انسان به دنبال خداست . در منابع اسلامی ، این هدف را به «تقرّب الی اللّه» تعبیر می کنند . پس هدف انسان این است که هرچه بیشتر به خداوند تبارک و تعالی نزدیک شود .

چون هدف انسان تقرّب به خداست ، امکانات و استعدادهایی هم که در اختیار او قرار داده شده متناسب با این هدف است; یعنی انسان اگر درست دقت کند و دقیقاً برنامه ریزی نماید باید با همین امکانات و استعدادها بتواند به هدف خود برسد .

بنابراین ، عقل چنین حکم می کند که برای پرهیز از اشتباه ، در تشخیص کمال نهایی و همچنین برای پرهیز از انتخاب وسایل نادرست ، برای رسیدن به این هدف ، سراغ کسی برویم که خود او انسان ، جهان ، هدف ها ، وسایل ، استعدادها و توانایی های

انسان را آفریده و دقیقاً بر آفریده خود آگاه است . اگر چنین کردیم آنگاه ضمانتی برای شناخت صحیح هدف و شناخت صحیح

وسیله متناسب با آن را پیدا کرده ایم .

منطقاً کسی بهتر از همه می تواند موجودی را بشناسد و برای او برنامه ای واقع بینانه طرّاحی کند که خود ، خالق آن موجود است و تمام واقعیات او را دقیقاً می داند; زیرا خود او چنین واقعیاتی را آفریده است .

ابزارهای شناخت بشر

برای انسان ، می توان ابزارهای ذیل را به عنوان ابزار شناخت معرفی کرد:

۱- حس: یکی از ابزارهای شناخت بشر «حس» است . انسان دارای حواسی است که با آنها می تواند جهان پیرامون خود را بشناسد . به عبارت بهتر ، در جهان پیرامون انسان ، اموری وجود دارند که با حس شناخته می شوند و انسان همچنین حسی را دارد; مثلا ، انسان می تواند گرما و سرمای محیط اطراف خود را با حواس خود تشخیص دهد و اشیای پیرامون خود را ببیند .

۲- عقل: یکی دیگر از ابزارهای شناخت بشر «عقل» اوست; یعنی حتی اگر انسان فاقد حس تصور شود باز می تواند برخی از مسائل را با عقل بفهمد . گزاره هایی کلی مثل «اجتماع نقیضین محال است» ، «کل بزرگ تر از جزء خود است» از این نوع شناخت ها هستند .

۳- ادراک تجربی: از ترکیب دو ابزار شناخت ذکر شده ، انسان می تواند به شناخت های دیگری برسد که از آن به « ادراکات تجربی» نام برده می شود . برای رسیدن به این ادراکات ، انسان جهان پیرامون خود را با حواس تجربه می کند و سپس نتایج این تجربه ها را با گزاره ای کلی در هم می آمیزد و به شناخت جدیدی می رسد .

۴- شهود: گاهی برای انسان شناخت هایی حاصل می شود که برخلاف موارد مزبور ، با واسطه صورت های ذهنی حاصل نشده است ، بلکه بدون واسطه و به صورت علم حضوری محقق می گردد که در اصطلاح ، به این شناخت ها «ادراکات

شهودی» می گویند .

۵- وحی: آخرین چیزی که به عنوان ابزار شناخت برای بشر نام برده می شود «وحی» است; یعنی بعضی انسان ها می توانند برخی از واقعیت های جهان را با وحی بفهمد; یعنی اموری در جهان هستی وجود دارد که وسیله شناخت آن فقط وحی است .

روشن است که همه انسان ها در استفاده کردن از این ابزارها یکسان نیستند و هر کس نسبت به توانایی هایی که دارد ، می تواند از ابزارهایی در همان سطح استفاده کند; مثلا ، ادراک حسی برای کسی حاصل می شود که واجد حس مربوط به آن باشد . بنابراین ، انسان نابینا توانایی دیدن و استفاده از این ابزار را ندارد . پس طبیعی است که شناختی هم از این طریق برای او حاصل نشود . آنچه مهم است این است که نوع انسانی امکان استفاده از این ابزارها را دارد . حال برخی از این ابزارها عمومی تر و برخی خصوصی ترند . اما در مجموع ، همه این ابزارها توسط نوع انسان قابل استفاده اند .

بررسی ابزارهای شناخت بشر

الف . حس: شناختی که از راه حواس ظاهری حاصل می شود دو شرط دارد: ۱ . وجود ماده; ۲ . وجود وضع خاص .

توضیح آنکه شناخت حسی فقط به مادیات تعلق می گیرد ، آن هم اگر در وضع خاصی قرار بگیرد; مثلا ، اگر یک چیز مادی در مقابل چشمان ما قرار بگیرد ما می توانیم آن را ببینیم ، وگرنه به درک حسی ما درنمی آید . پس چنین شناختی فقط می تواند

روابط بین امور مادی را ، که به تجربه حسی ما درمی آیند ، تبیین کند و طبیعی است که برای شناخت هدف نهایی و وسیله ای

که ما را به آن هدف برساند هرگز کافی نخواهد بود . البته این شناخت برای زندگی مادی بسیار لازم و مفید است .

ادراکات تجربی هم ، که تلفیقی است از شناخت حسی و عقلی ، چون یک مقدّمه آنها حسی و تجربی است ، فقط امور تجربی و

مادی را شامل می شوند; چون نتیجه تابع اخسّ مقدّمتین است .

شهید مطهّری جهان بینی علمی را ، که از طریق همین ابزار حاصل شده است ، چنین نقد می کند: مزایای شناخت علمی دقت ، جزئی نگری و تفصیل و مشخص بودن است و چون قوانین حاکم بر یک موجود خاص را به دست می دهد ، راه تسلط و

تصرف بشر در آن موجود را به او می نمایاند و از این راه ، صنعت و فن را به وجود می آورد .

اما شناخت علمی محدودیت های خاص خود را نیز دارد; مثلا ، دایره اش محدود است و از حدود موضوع خاص تجاوز نمی کند . بدین روی ، از ارائه چهره کل جهان ناتوان است و به اساسی ترین سؤالات بشر پاسخ نمی دهد; سؤالاتی مثل اینکه جهان از کجا آمده است و به کجا می رود ؟ ما در چه نقطه و چه موضعی از جهان هستیم ؟ آیا بر جهان سنّت های ضروری و لایتغیّر حاکم است ؟ آیا جهان تقسیم می شود به دو بخش مادی و غیر مادی ؟ آیا جهان هدایت شده است یا کور و

بی هدف ؟ آیا پس از این زندگی فانی ، زندگی جاویدی وجود دارد یا نه ؟

علاوه بر آن ، شناخت علمی ، حتی در همان حدودی که ارائه می نماید ، وضع متزلزل و ناپایداری دارد و این یعنی: موقت بودن ارزش قوانین علمی از لحاظ نظری . نارسایی دیگر این است که شناخت علمی الهام بخش نیست .۲۳
بنابراین ، شناخت علمی ، اعم از حس و ادراک حسی و تجربی ، با وجود تمام امتیازاتی که دارد ، نمی تواند تمام حقایق عالم را به
انسان بشناساند .
ب . عقل: شناخت های عقلی ، که به «ادراکات عقلی» هم معروفند ، شناخت هایی کلی هستند که به لحاظ کمّیت ، تعداد این ادراکات زیاد نیست . این ادراکات از بدیهیات اولیه هستند و یا به نحوی به آنها برمی گردند و می توانند مسائلی مثل وجود خدا را اثبات کنند . همچنین مشخص است که این ادراکات نمی توانند همه زندگی بشر را پوشش دهند و برای تمام جزئیات زندگی او برنامه خاصی پیشنهاد کنند . البته جزئیات زندگی بشر نباید با این کلیات عقلی تعارض داشته باشد ، ولی این
مطلب غیر از آن است که بگوییم: ادراکات عقلی برای بشر و تعیین سعادت او کافی هستند . بنابراین ، نه حس و نه عقل هیچ کدام توان تبیین روابط غیرمادی و ماورایی را ندارند و نمی توانند روابط حاکم بر حوزه اخروی زندگی بشر را بیان کنند .

در این باره هم شهید مطهّری چنین می فرماید:
جهان شناسی فلسفی هرچند دقت و مشخص بودن جهان بینی علمی را ندارد ، در عوض ، از آن نظر که متّکی به یک سلسله اصول است و آن اصول اولا ، بدیهی هستند و از ارزش نظری مطلق برخوردارند; و ثانیاً ، عام و دربرگیرنده اند و ـ به اصطلاح ـ از احکام موجود بما هو موجودند; ثالثاً ، ثابت و غیرقابل تغییرند ، طبعاً اقناع کننده ذهن و قابل اعتماد و دربرگیرنده و نامحدود است .
جهان شناسی فلسفی بر عکس جهان شناسی علمی ، که مانند نورافکنی در یک ظلمت یلدایی است ، مانند نور سپیده دم است که
فراگیرنده است و کران تا کران را می گیرد . جهان شناسی فلسفی پاسخ گویی به همه آن مسائلی است که جهان را در کل خود مشخص می کند ، قیافه و چهره جهان را می نمایاند . جهان شناسی علمی و جهان شناسی فلسفی هر دو مقدّمه عمل است ، ولی به دو صورت مختلف . جهان بینی علمی به این صورت مقدّمه عمل است که به انسان قدرت و توانایی می بخشد که در طبیعت تصرف نماید و آن را در جهت دلخواه خود به خدمت بگیرد; اما جهان بینی فلسفی به این صورت مؤثر در عمل است که نگرش او را به هستی شکل خاص می بخشد ، به او ایده می دهد یا ایده او را از او می گیرد ، طرز برخورد و عکس العمل او را در برابر جهان تحت تأثیر قرار می دهد ، موضع او را در برابر جهان و جامعه معیّن می کند ، به حیات و زندگی اش معنای خاص می دهد و یا بکلی ، آن را بی معنا می سازد و خود او را به پوچی و هیچی می کشاند .۲۴
ج . شهود: شهود نیز چنین امکانی را ندارد که بتواند مجموعه زندگی بشر ، اعم از دنیا و آخرت ، را کشف و تبیین کند; زیرا بسیار محدود است و صرفاً برای برخی از انسان ها حاصل می شود و آن هم به گونه ای است که برای دیگران قابل تعریف و بیان نیست . علاوه بر آن ، احتمال خطا در آن وجود دارد و چنین نیست که همیشه کشف و شهود ، واقعی و مطابق با واقع باشد .۲۵ دیگر اینکه حتی اگر برخی شهودات واقعی و صادق باشند باز هم شهوداتْ همه آن چیزی را که انسان ها نیاز دارند بیان نمی کنند و در مورد بسیاری از جزئیات و حتی کلیات زندگی بشر کشف و شهودی حاصل نشده است . نکته

دیگر اینکه بسیاری از کشف و شهودهای نقل شده در اثر شناخت هدف نهایی و وسیله رسیدن به آن هدف حاصل شده است و
در واقع ، نتیجه شناخت است و ما به دنبال وسیله ای هستیم که توسط آن ، هدف نهایی خود را بشناسیم .
د . وحی: با توجه به مطالبی که بیان شد ، چنین نتیجه می گیریم که هیچ یک از ابزارهای شناخت بشر مستقلا توان شناسایی هدف نهایی انسان (هدف انسان بما هو انسان) را ندارند . بنابراین ، برای شناخت این هدف باید دست به دامن وسیله دیگری شد . حال که انسان مستقلا توان شناخت خود و هدف خود را ندارد باید برای تحصیل چنین شناختی از کسی کمک بگیرد که دارای این شناخت است .
حال سؤال این است که چه کسی این شناخت را در اختیار دارد ؟ قطعاً این شناخت کامل فقط در اختیار کسی است که انسان را خلق کرده ، جهان را آفریده و از انسان خواسته است به دنبال سعادت باشد و آن کسی نیست جز خالق هستی و خداوند تبارک و تعالی که هم به تمام جزئیات انسان آگاه است و هم به هدف او و مسیر رسیدن به آن هدف .
شهید مطهّری می فرماید:
همه آن خصایص و خصلت ها که لازمه یک جهان بینی خوب است ، در جهان بینی توحیدی جمع است . تنها جهان بینی توحیدی است که می تواند همه آن خصایص را داشته باشد .
جهان بینی توحیدی با نیروی منطق و علم و استدلال حمایت می شود و به حیات و زندگی معنا و روح و هدف می دهد ، کشش و
جاذبه دارد ، به انسان نشاط و دل گرمی می بخشد ، هدف هایی متعالی و مقدّس عرضه می دارد و افرادی فداکار می سازد .
جهان بینی توحیدی تنها جهان بینی ای است که در آن تعهد و مسئولیت افراد در برابر یکدیگر مفهوم و معنا پیدا می کند;
همچنان که تنها جهان بینی ای است که آدمی را از سقوط در درّه هولناک پوچی گرایی و هیچی ستایی نجات می دهد .۲۶
ایشان معتقدند: تنها مکتب وحی است که قادر است مکتبی جامع به بشر بدهد و تنها جهان بینی توحیدی است که می تواند ذائقه ای برای انسان بسازد که روح مکتبش را ـ نه مشخصات و جزئیات آن را ـ در همه مسائل درک کند و ـ به اصطلاح عرفا ـ ذوق خاص در همه مسائل به انسان می دهد .۲۷ توضیح آنکه انسان ها به دلیل محدودیت هایی که دارند طبیعتاً نمی توانند در
همه زمینه ها صاحب نظر شوند ، اما با اتصال به دین می توانند درباره تمام مسائل انسانی از قبیل مسائل فرهنگی ، سیاسی ، اجتماعی ، اخلاقی و اقتصادی کلیاتی را درک کنند .۲۸
سؤال بعدی این است که سازوکار انتقال این شناخت از سوی خدا به بندگان چیست ؟ آیا خداوند به انسان ها به صورت شخصی این شناخت را منتقل می کند یا برای برخی از آنها بیان می کند تا آنها به دیگران برسانند ؟
پاسخ این است که در بین انسان ها عده ای هستند که از سوی خداوند انتخاب می شوند تا این شناخت در اختیار آنها قرار گیرد
و آنها هم در اختیار دیگران قرار دهند . سازوکاری که خداوند این شناخت را بدان وسیله در اختیار برخی از انسان ها قرار می دهد «وحی» است . گرچه ما شناخت دقیقی از ماهیت وحی نداریم ، اما همین قدر می دانیم که از این طریق ، برای بشر شناختی حاصل می شود که قطعی و ضروری و در عین حال ، برای سعادت او کافی است .
تا اینجا معلوم شد که این شناخت برای برخی از انسان ها ـ که همان انبیا هستند ـ حاصل می شود ، اما اینکه چگونه باید این

شناخت برای دیگر انسان ها پیدا شود و برای آنها حجت باشد باید با تکمله ای بیان شود:
برای انتقال این شناخت از پیامبران به دیگران از مسیر «تعبّد» استفاده می شود . تعبّد خود از طریق عقل و معارف بشری قابل استناد و حجّیت و قابل اثبات است . تعبّد جنبه ثانوی دارد و بر اساس شناخت قبلی «منبع قابل اعتماد» و از راه خبر دادن «مخبر صادق» حاصل می شود . عقل هم می پذیرد که اگر انسان ها به منبع قابل اعتمادی دست رسی پیدا کردند و از آن منبع اطلاعاتی در اختیار ایشان قرار گرفت ، به آن اطلاعات اعتماد کنند و آن را بپذیرند . نشانه عقلانی بودن آن همین است که تمام انسان ها در زندگی خود ، به چنین روشی عمل می کنند و دیگران را هم به آن توصیه می کنند .
بنابراین ، انسان ها برای شناخت خود ، شناخت هدف نهایی انسان و همچنین شناخت مسیر و برنامه ای که براساس آن می توان
از این مسیر به آن هدف رسید هیچ چاره ای ندارند جز اینکه دست به دامن «وحی» شوند و از آن طریق به این شناخت دست پیدا کنند .
قرآن نیز رسالت خود را چنین معرفی می کند و می فرماید: (کِتَابٌ أَنزَلْنَاهُ إِلَیْکَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَی النُّورِ) (ابراهیم: ۱) یعنی: رسالت قرآن عبارت از هدایت ابنای بشر و راهنمایی آنها برای خروج از تاریکی ها به سوی نور است . بدون شک ، یکی از مصادیق این تاریکی ها ، جهالت ها و نادانی هاست و قرآن بشر را از این ظلمات به روشنایی علم می برد . اما اگر ظلمت ها تنها در نادانی ها خلاصه می شد ، فلاسفه هم می توانستند این مهم را به انجام برسانند; ولی ظلمت های دیگری وجود دارند که به مراتب خطرناک تر از ظلمت نادانی اند و مبارزه با آنها از عهده علم خارج است .۲۹
این نشان دهنده آن است که وحی بر اساس نیازی است که نوع بشر به هدایت الهی دارد ، که از یک سو ، بشر را به سوی مقصودی که ماورای افق محسوسات و مادیات است و خواه ناخواه گذرگاه بشر خواهد بود راه می نماید ، و از سوی دیگر ، نیاز بشر را در زندگی اجتماعی ، که همواره نیازمند قانونی است که تضمین الهی داشته باشد ، برمی آورد .۳۰ پس نبوّت معلول نیاز بشر به پیام الهی است .۳۱
بنابراین ، برخی شناخت ها هستند که فقط باید از سوی وحی به دست آیند و اگر وحی کنار زده شود هیچ چیز دیگری توان ارائه
این شناخت را ندارد و وحی هم به همین دلیل ، بر بشر نازل شده است .
با این بیان ، نیاز بشر به دین اثبات می شود و علاوه بر آن مشخص می گردد که این نیازمندی موقّت نیست ، بلکه دایمی و همیشگی است و هیچ گاه انسان نمی تواند به وسیله ای غیر از وحی دست رسی پیدا کند که کاملا جایگزین وحی شود و بتواند
انسان را از نیاز به دین و نیاز به وحی برهاند .
در این نوشتار ، سعی شد نیاز انسان به دین با بیانی روشن و با استفاده از آثار شهید مطهّری اثبات و تبیین شود . منظور از «دین» همان آموزه های وحیانی یا خود وحی است که از سوی خداوند برای هدایت بشر فرستاده می شود .
نیاز بشر به دین وقتی اثبات می شود که از انسان و جهان و دین تعریف صحیحی ارائه شود . بنابراین ، در قدم اول ، انسان تعریف شد و ابعاد گوناگون او بیان گردید و سعادت او در سعادت مجموعه ابعاد وجودی او دانسته شد و در قدم دوم ، جهان شناسی او مشخص گردید و برای جهان نیز دو بعد دنیوی و اخروی ذکر شد که بعد اخروی جاوید و همیشگی است .
با این مقدّمات ، مشخص شد که انسان به دنبال سعادت ابدی خود است و برای رسیدن به سعادت ، باید اولا ، خود آن

سعادت و

ثانیاً ، راهی که انسان را به سعادت می رساند ، بشناسد . اما انسان به صورت مستقل ، چنین توانایی را ندارد; زیرا ابزارهای شناخت او بسیار محدودتر از آن هستند که این شناسایی را انجام دهند . فقط تنها وسیله ای که ممکن است بتواند دقیقاً سعادت انسان را مشخص کند و راه رسیدن به آن را بیان نماید وحی است; زیرا وحی بیانی است از واقعیت هستی و واقعیت هستی را کسی دقیق تر و بهتر از دیگران می داند که آن را خلق نموده است . بنابراین ، برای شناخت واقعیت انسان ، سعادت او و راهی که انسان را به سعادت ابدی می رساند هیچ راهی جز توسّل به وحی وجود ندارد و ابزارهای شناخت بشر ذاتاً توانایی شناسایی ابعاد وجودی انسان ، سعادت او و راهی را که منجر به سعادت او می شود ، ندارند . با این بیان ، اثبات می شود که انسان هیچ گاه نمی تواند از دین و راهنمایی های آن بی نیاز باشد .

منبع

احمد بهشتی مهر

پی نوشت ها

۱ـ محمّدـبن یعقوب کلینی ، اصول کـافی ، تحقیق علی اکبر غفّاری ، چ سوم ، تهران ، دارالکتب الاسـلامیه ، ۱۳۸۸ ق ، ج ۱ ، باب

«وجوب تحصیل علم» ، ح ۴ .

۲ـ مرتضی مطهّری ، ختم نبوّت ، چ ششم ، تهران ، صدرا ، ۱۳۷۰ ، ص ۷ .

۳ـ ابن منظور ، لسان العرب ، بیروت ، داراحیاء التراث العربی ، ۱۴۱۶ ، ج ۴ ، ص ۴۶۰ .

۴ـ سـید محمّدحسین طباطبائی ، المیزان ، ترجمه محمّدتقی مصباح ، چ پنجم ، قم ، بنیاد علمی و فکری علّامه طباطبائی ، ۱۳۷۰ ، ج

۲ ، ص ۴۸۳ .

۵ـ اینکه چگونه می توان از هست ها به بایدها رسید ، نکته ای است که اینک مجال پرداختن به آن نیست; اما برای مطالعه در این زمینه ، می توانید ر .ك . محمّدتقی مصباح ، فلسفه اخلاق . در این کتاب ، ایشان رابطه هست ها و بایدها را از نوع ضرورت بالقیاس الی الغیر می دانند .

۶ـ مرتضی مطهّری ، آشنایی با قرآن ، چ پنجم ، تهران ، صدرا ، ۱۳۷۰ ، ج ۱ و ۲ ، ص ۳۴ / همو ، مقدّمه ای بر جهان بینی اسلامی ، چ هشتم ، تهران ، صدرا ، ۱۳۷۳ ، ج ۴ ، ص ۱۱۲ .

۷ـ مرتضی مطهّری ، حکمت ها و اندرزها ، چ سوم ، تهران ، صدرا ، ۱۳۷۲ ، ص ۱۷ .

۸ـ ابن شعبه حرّانی ، تحف العقول ، تحقیق علی اکبر غفّاری ، چ دوم ، قم ، اسلامی ، ۱۳۶۳ .

۹ـ مرتضی مطهّری ، مقدّمه ای بر جهان بینی اسلامی ، ج ۶ ، ص ۲۹ـ۳۱ .

۱۰ـ بقره: ۳۰ .

۱۱ـ تمام اسماء را به آدم آموخت . (بقره: ۳۱)

۱۲ـ اعراف: ۱۷۲ .

۱۳ـ الم سجده: ۷ـ۹ .

۱۴ـ احزاب: ۷۲ .

۱۵ـ اسراء: ۷۰ .

۱۶ـ شمس: ۸و۹ .

۱۷ـ رعد: ۲۸ .

۱۸ـ فجر: ۲۸ .

۱۹ـ برای مطالعه بیشتر ، ر .ك . مرتضی مطهّری ، مقدّمه ای بر جهان بینی اسلامی ، ج ۴ ، ص ۷ـ۱۲ .

۲۰ـ همان ، ج ۱ ، ص ۵۶ .

۲۱ـ برای مطالعه بیشتر ، ر .ك . همان ، ج ۳ ، ص ۱۰۷ـ۱۱۵ .

۲۲ـ مرتضی مطهّری ، مقالات فلسفی ، تهران ، حکمت ، ۱۳۶۶ ، ج ۲ ، ص ۷۵ .

۲۳ـ مرتضی مطهّری ، شش مقاله (جهان بینی الهی و جهان بینی مادی) ، چ چهارم ، تهران ، صدرا ، ۱۳۶۸ ، ص ۲۷۵ـ۲۸۲ / همو ، آشنایی با قرآن ، ج ۴ ، ص ۱۸۵ .

۲۴ـ مرتضی مطهّری ، شش مقاله (جهان بینی الهی و جهان بینی مادی) ، ص ۲۸۳ـ۲۸۴ .

۲۵ـ گاهی واقعاً خود مکاشفه شیطانی است نه تفسیر آن ، مثلا عرفا می گویند گاهی انسان تصورات خود را شهود می کند ولی فکر می کند حقیقت عالم را شهود کرده است .

۲۶ـ همو ، مقدّمه ای بر جهان بینی اسلامی ، ج ۲ ، ص ۱۶ـ۱۷ .

۲۷ـ استاد مطهّری و روشن فکران ، تهران ، صدرا ، ۱۳۷۲ ، ص ۴۱ـ۴۲ .

۲۸ـ ر .ك . مرتضی مطهّری ، مقدّمه ای بر جهان بینی اسلامی ، ج ۱ ، ص ۶۵ .

۲۹ـ همو ، آشنایی با قرآن ، ج ۱و۲ ، ص ۳۳ .

۳۰ـ همو ، مقدّمه ای بر جهان بینی اسلامی ، ج ۳ ، ص ۸ .

۳۱ـ همو ، ختم نبوّت ، ص ۷ / همو ، اسلام و مقتضیات زمان ، چ چهارم ، تهران ، صدرا ، ۱۳۷۳ ، ج ۱ ، ص ۳۶۴ـ۳۶۸/ همو ، تکامل اجتماعی انسان به ضمیمه هدف زندگی ، چ هفتم ، تهران ، صدرا ، ۱۳۷۲ ، ص ۷۱ .

نیایش , رمز موفقیت

دعا

انسان دارای امیال, کشش ها و احساس های فطری گوناگونی است که تمامی رفتارهای فردی و اجتماعی او را در دو بعد مادی و معنوی, پوشش می دهد . یکی از آن ها میل خداجویی, کمال یابی و احساس دین گرایی است . آدمی می کوشد تا با همه ابزار و وسایل مشروع, این میل و احساس خود را اقناع کند و چشم ها و چشمه هایی را به سوی معشوق بگشاید . دعا بهترین راه و وسیله ای است که آن مهم را سامان می بخشد; یعنی انسان را با کمال مطلق, پیوند می زند .

دعـا, همان خواندن جمله های ماثور از پیامبر و امامان در اوقات مـعـین برای طلب آمرزش و برآورده شدن حاجات را گویند . تضرع, دل شکستن, اشک و اعتصام به پیشگاه معشوق, زمینه های دعای حقیقی را شـکل می دهند و انسان با تمامی وجود او را می خواند . این حالت, خـود غـایـت عـشـق است که عاشق, راز دل را بی پرده با معشوق در مـیـان مـی گـذارد و در نهایت, پیش از آن که به خواسته های خود بـیـنـدیـشد به نفس همان راز و گفت وگو, سرمست است . از همین رو اسـت کـه عـارفـان, هـمـین حالت گفت وگو را عین استجابت دعا می دانـنـد; یعنی به محض هم کلامی با خدا به خواسته خود رسیده اند .

بـه عـبـارت گـویاتر مسلمانان راز و نیاز را برای خود ضروری می دانـنـد, زیـرا دعـا را حـلـقـه وصل با معبود می پندارند . امام خـمینی (ره) در این خصوص می گوید: (آن که می گوید ما دعا را نمی خـواهـیـم, قـرآن را هـم نـمی خواهد; یعنی قرآن را قبول ندارد: ادعونی استجب لکم, مردم ! بیایید مرا بخوانید, دعا کنید .)۱

پـس دعـا یـکـی از کـشـش های فطری هر انسانی است . به قول استاد مـطـهری: (هر کسی از دل خود با خدا راه دارد, دری از همه دل ها بـه سوی خدا هست, حتی شقی ترین افراد در موارد گرفتاری و ابتلا, در وقـتـی که اسباب و علل به کلی از او منقطع می شود, تکانی می خـورد و بـه خدا التجا می برد . این یک میل فطری و طبیعی است در وجـود انـسـان, پـرده گناه و شقاوت گاهی روی آن را می گیرد, در سـخـتـی هـا که پرده زایل می شود, خود به خود این میل تحریک می شود و به هیجان درمی آید) .۲

اهمیت دعا

در بـیـان اهـمیت دعا همین بس که بیش از سی آیه در قرآن به بحث دربـاره دعـا اخـتـصـاص دارد . نـشانه دیگر بر اهمیت دعا این که انـبـیـا (ع) از حـضـرت آدم تا حضرت خاتم الانبیا (ص) به دعا توجه خـاصـی داشته اند و هر کدام از آنان برای تقرب به خداوند تبارک و تـعـالـی دعا را به امت خود توصیه می فرمودند و خود نیز برای رسـیـدن بـه اهداف مقدسشان دست به دعا برمی داشتند و در پیشگاه خـدا نـیـایـش و تـضرع می کردند و دعا را بهترین وسیله تقرب به ایـزد مـنـان مـی دانستند . امام خمینی (ره) دعا را بهترین وسیله مناجات با خداوند عدالت گستر می داند .۳

بـسـیـاری از دعاهای انبیا (ص) در قرآن مجید آمده است .۴ ائمه (ع) نـیز ده ها حدیث درباره دعا و اهمیت آن و شرایط و آثار و عوامل عـدم اجابـت دعـا بیان فرمودند که در کتاب های روایی موجود می بـاشـد . مضاف بر این که دعاهای خاص و زیارت های فراوانی را ذکر کـردند و سفارش زیاد برخواندن داشتند و تاکید فرمودند تا آن را در زمان های تعیین شده با حالت و شرایط خاصی بخوانند, که صحیفه سـجـادیه و مفاتیح الجنان انواع گوناگونی از این دعاها و زیارت نامه ها را در خود دارد .

حـضـرت رسـول (ص) در اهـمـیـت دعـا فـرمـود: (الدعاء سلاح المومن وعـمودالدین و نورالسموات والارض۵; دعا اسلحه مومن و ستون دین و روشنی آسمان ها و زمین است)

حـضـرت عـلـی (ع) نـیز در این زمینه فرمود: (احب الاعمال عندالله تـعـالـی عـلـی وجـه الارض الدعا۶; محبوب ترین کارها نزد خداوند تـعـالـی در روی زمین, دعا است) . (الدعاء مخ العباده۷; دعا مغز عبادت است) . (الدعاء هو العباده۸; دعا عبادت است) .

عالمان اخلاق و عرفان نیز کتاب ها و مقاله های فراوانی در موضوع دعـا و نـیـایـش نـگاشته و مطالب فراوانی را بیان داشته

اند که سنـدی گـویا بر اهمیت دعا در ادیان آسمانی به خصوص دین اسلام و مـذهـب تـشیع به شمار می رود . امام خمینی (ره) درباره اهمیت دعا مـعـتـقـد اسـت که دعا در تربیت جامعه نقش مهمی دارد . ایشان می فرمایند: (تربیت جامعه به همین چیزها است, به همین ادعیه و این هـا اسـت کـه از پـیـغـمـبر وارد شده است . چنین تعبیری: >قل ما یـعبوبکم ربی لولا دعاوکم< اگر قرآن هم می خواهید قرآن دارد, از دعـا تـعـریف می کند, مردم را وادار به دعا می کند که اعتنا به شما نداشتم اگر دعا نمی کردید) .۹

دانـشـمندان غربی معتقدند دعا و نیایش, نگرانی ها و هیجان ها و تـرس هایی را که موجب بیم بیش تری از ناخوشی های انسان است, از بـین می برد . با توجه به نقش دعا در روان پزشکی و اثرات درمانی آن, دانـشـمـندان غربی برای دعا اهمیت زیادی قائل هستند الکسیس کـارل, دانـشمند فرانسوی در خصوص اهمیت دعا می گوید: (دعا عالی ترین حالت مذهبی در انسان است و حقیقت آن پرواز روح بشر است به سـوی خـدا .)۱۰ وی در جـای دیـگر می گوید: (دعا و نماز قوی ترین نـیـرویـی است که انسان می تواند تولید کند, نیرویی است که چون قوه جاذبه به زمین وجود حقیقی و خارجی داد .)۱۱

ویـلیام جیمز نیز می گوید: (در اثر دعا و نماز چیزهایی محقق می شـود کـه خارج از اثر دعا, تحقق آن امکان ندارد . در اثر دعا یک نـیـرویی ایجاد می شود خواه ذهنی فرض شود خواه خارج از ذهن, که در عالم واقعیات و محسوسات آثارش دیده می شود .۱۲

شرایط استجابت دعا

عوامل به اجابت رسیدن و یـا نـرسیدن دعا

هـر گـاه بـحـث از دعا پیش می آید, معمولا اولین سوالی که به ذهن آدمـی خـطور می کند این است که چرا بسیاری از دعاها مستجاب نمی شود ؟ شاید بعضی بگویند ما در مواردی به مشکل برخورد کردیم و به دعـا متوسل شدیم ولی متاسفانه با آن همه نیایش و تضرع, دعای ما به اجابت نرسید, راستی چرا ؟

اسـاسا پدیدار شدن هر چیزی نیازمند یک سری عوامل و شرایطی است, دعـا نـیز این چنین است; یعنی برای به اجابت رسیدن آن می بایست شـرایـطی را فراهم کرد . این شرایط به وسیله خود انسان به وجود مـی آید; به دیگر عبارت, خود انسان عامل اصلی به اجابت رسیدن و یـا نـرسیدن دعا است . بنابراین بسیار مختصر به این شرایط اشاره می کنیم:

شناخت خدا

بین اجابت و شناخت, رابطه مستقیمی وجود دارد . انسان ابتدا باید بـدانـد از چـه کـسـی درخواست دارد, و حقیقت او را به شناخت حق الـیـقـیـنی بشناسد به طوری که هیچ چیز جز او نبیند . آن گاه که انـسـان مـولای خـود را در مـقام علیم, غنی, جواد, قادر, متعال, حـکـیـم, صمد و . . . دانست و از سویی خودش را جاهل, فقیر, عاجز و مـحـتـاج یافت, درخواست و دعا می کند و در این هنگام دعا اجابت مـی شـود, زیرا بذر اجابت, با معرفت او پاشیده شده است و اجابت از آثار مترتبه معرفت می باشد . حضرت رسول (ص) در مقام بیان نسبت بـیـن مـعـرفـت و اجـابت

چنین فرمود: (لو عرفتم الله حق معرفته لزالت لدعائکم الجبال۱۳; اگر شما آن طوری که بایسته است خداوند را بشناسید, هرآینه به سبب دعاهایتان, کوه ها از زمین کنده می شد) .
عده ای به امام صادق (ع) گفتند: ما دعا می کنیم ولی مستجاب نمی شود . امام صادق (ع) فرمود: (لانکم تدعون من لاتعرفونه۱۴; زیرا شما شناخت کاملی از کسی که او را می خوانید, ندارید)
دعاکننده باید ایمان به مرحمت و فضل خداوند داشته باشد و باور کند که در لطف و مرحمت و فضل او به روی بندگانش همیشه باز است و از ناحیه خدا هیچ منعی وجود ندارد . اگر دعای او مستجاب نمی شود مشکل کار خود او است .
به عزم مرحله عشق پیش نه قدمی
که سودها کنی از این سفر توانی کرد
جمال یار ندارد نقاب و پرده ولی
غبار ره بنشان تا نظر توانی کرد

حضور قلب

دعاکننده می بایست حضور قلب داشته باشد; یعنی خواستن و طلب کردن در وجود او پیدا شود و تمامی وجود او مظهر خواستن و طلب گردد . حضرت رسول (ص) فرمود: (بدانید دعایی را که از قلب غافل برخیزد, خداوند آن را قبول نمی فرماید) .۱۵
هرکه جویا شد بیابد عاقبت
مایه اش درد است و اصل مرحمت
هر کجا دردی دوا آن جا رود
هر کجا فقری نوا آن جا رود
برای استجابت دعا باید دعای واقعی کرد; یعنی به گونه ای که دل انسان با زبان او کاملا هم آوا باشد .

عمل صالح

اگر انسان دارای عمل صالح باشد و از بندگان صالح خداوند محسوب شود, دعای او مورد قبول خداوند قرار خواهد گرفت و الا دعا کردن تیر در تاریکی انداختن است, زیرا عمل و دعا هر کدام مکمل یک دیگرند و اساسا دعای بدون عمل اثر ندارد .
حضرت علی (ع) در این باره می فرماید: (الداعی بلا عمل کالرامی بلا وتر۱۶; کسی که بدون عمل دعا می کند, مانند کسی است که بدون کمان تیراندازی می کند) . چنین کسی تیر او به هدف نمی خورد, زیرا تیر او در چند قدمی تیرانداز به زمین می افتد .

پاک بودن خوراک

مال حرام خوردن آثار وضعی بسیار منفی دارد, که از جمله آن قبول نشدن دعا است . از این رو حضرت

رسول (ص) می فرماید: هرکسی که دوست دارد دعایش مستجاب شود, می بایستی خوراک و کسب حلال داشته باشد: (من احب ان یستجاب دعاه فلیطیب مطعمه ومکسبه) .۱۷

امام صادق (ع) می فرماید: (ان الله لایرفع الیه دعا عبد وفی بطنه حرام۱۸; خداوند بالا نمی برد دعای بنده ای را که در شکمش مال حرام باشد)

ممکن و مشروع بودن خواسته

از جمله شرایط استجابت دعا, مشروع, معقول و ممکن بودن درخواست می باشد, زیرا هدف از دعا رشد و تکامل انسان به سوی خدا است . بنابراین اگر درخواستی مشروع و یا معقول نباشد و تقاضای ناممکنی باشد, به اجابت نخواهد رسید . لذا دعا نباید برخلاف نظام تکوین و یا تشریع باشد تا به اجابت برسد; مثلا دعا برای عمر جاویدان, خواسته ای خلاف تکوین است, زیرا خداوند فرمود:

(کل نفس ذائقه الموت۱۹; همه کس مرگ را می چشد) . خدا مرگ را برای انسان ها قرار داد و درخواست عمر جاویدان, خلاف نظام تکوین است; لذا اجابت نمی شود .

یکی از معصومان (ع) در این خصوص می فرماید: (یا صاحب الدعاء لاتسال مالایکون ولایحل ۲۰; ای کسی که دعا می کنی چیزی را که ممکن نیست و یا حلال نمی باشد, از خداوند نخواه) . پس خواسته انسانی نباید خلاف عالم تکوین و تشریع به معنای وسیع آن باشد, چون در این صورت با فلسفه دعا که تقرب به خدا و اجابت خواسته های تکاملی انسان است, منافات پیدا می کند .

چیزی که باید به آن توجه ویژه داشته باشیم این است که مجموعه عواملی در اجابت نشدن دعاها تاثیر دارد, که گناه یکی از آن عوامل به شمار می رود . بنابراین اگر دعای فردی به اجابت نرسیده است, باید ریشه یابی کند و به خود و شرایط دعای مورد نظرش توجه کند و در صدد رفع مشکل برآید و در راستای تحقق شرایط اقدام نماید .

لذت نیایش

دنیای نیایش, دنیای لذت و عشق واقعی است و هر کسی نمی تواند به آن راه یابد, از خود بی خود شدن را می طلبد .

شهید مطهری در این خصوص می نویسد: (آن ها که لذت دعا و انقطاع از خلق به خالق را چشیده اند, هیچ لذتی را بر این لذت مقدم نمی دارند . دعا آن وقت به اوج عزت و عظمت و لذت می رسد و صاحب خود را غرق در سعادت می کند که دعاکننده, لطف خاص الهی را خود ببیند و آثار استجابت دعای خود را مشاهده کند) .۲۱

لذت نیایش قابل توصیف نیست بلکه خود انسان باید این لذت را با وارد شدن به آن عالم بچشد; مثلا چه کسی می تواند نیایش حضرت رسول (ص) و علی بن ابی طالب (ع) و فاطمه زهرا (ع) را در دل شب و یا دعاهای حسین بن علی (ع) و فرزندان و یاران آن بزرگوار را در شب عاشورا در سرزمین کربلا توصیف کند .

مردان خدا پرده پندار دریدند یعنی همه جا غیر خدا هیچ ندیدند هر دست که دادند از آن دست گرفتند هر نکته که گفتند همان نکته

شنیدند

حال با عنایت به نقش سالم سازی دعا در انسان و جامعه و ضرورت ترویج و تبلیغ آن در بین مردم خصوصا جوانان, نقش هریک از ما بسیار سنگین خواهد بود .:

منبع

سید محمدرضا حسینی

پی نوشت ها

۱ـ تفسیر سوره حمد, ص۹۶ .

۲ـ استاد مطهری, بیست گفتار, ص۲۸۶ و۲۸۷ .

۳ـ صحیفه نور, ج۱, ص۲۱۹ .

۴ـ برای اطلاع بیش تر به سوره های اعراف, آیه ;۲۳ نوح, آیه ;۲۸ ابراهیم, آیه;۱ طه, آیه ۲۵, ۳۴ و اسراء, آیه ۸ مراجعه کنید .

۵ ـ بحارالانوار, ج ۹۰, ص۲۹۷ .

۶ ـ همان, ص ۳۰۰ .

۷ـ همان .

۸ ـ اصول کافی, ج۲, ص۴۶۸ .

۹ـ تفسیر سوره حمد, ص۴۵ .

۱۰ـ الکسیس کارل, نیایش, ترجمه علی شریعتی, ص۲ .

۱۱ـ دیل کارنگی, آیین زندگی, ترجمه جهانگیر افخمی, ص۱۸۵ .

۱۲ـ ویلیام جیمز, دین و روان, ترجمه مهدی قائنی, ص۱۵۶ و۱۵۷ .

۱۳ـ بحارالانوار, همان, ص ۳۸۱ .

۱۴ـ بحارالانوار, ج۹۳, ص۳۶۸ .

۱۵ـ همان, ج۷۴, ص۵۷ .

۱۶ـ همان, ج۷۵, ص ۶۰ .

۱۷ـ همان, ج ۹۰, ص۳۷۳ .

۱۸ـ همان, ص ۳۲۱ .

۱۹ـ آل عمران (۳) آیه ۱۸۵ .

۲۰ـ بحارالانوار, همان, ص۳۷۴ .

۲۱ـ بیست گفتار, همان, ص۲۶۸ .

۳۷- نیازهای شخصی وفکری جوان

اسلام و غرب؛ دیروز و امروز

تعامل با غرب

نزاع اسلام و غرب ، ریشه در عوامل و اسباب بسیاری دارد که برای تحلیل و حل آن باید ابتدا اسلام و غرب را واقع‌بینانه شناخت و با توجه به سیر تاریخی این نزاع و بررسی فضای جدید پیش‌آمده در تقریر آن ، موانع تفاهم این دو را شناخت و با تأکید بر وجوه مشترک به حل این موانع اندیشید .

هنگام بحث از اسلام و غرب باید توضیح دهیم مقصودمان کدام اسلام و کدام غرب است . آیا مرادمان از اسلام ، آن اسلام سنتی است که توسط بیشتر مسلمانان تجربه شده است ، اسلامی که در قرآن به روشنی بیان شده و در آن تسلیم و اطاعت در برابر منویات الهی به عنوان یک اصل اساسی مطرح است ، یا منظور از اسلام ، تفاسیر جدیدی است که درصدد تأویل سنت اسلامی بر مبنای دیدگاه‌های رایج غربی و الگوهای تفکری آن می‌باشد ، یا منظور از اسلام آن الگوی افراطی است که مبتنی بر
فعالیت‌های شدید سیاسی توأم با خشونت و تروریسم می‌باشد ؟ در مورد غرب هم وضع به همین منوال است و انسان سرگردان
می‌شود که آیا غربی‌ها کسانی هستند که به زیارت لُردها می‌روند ، یا عرفای روشنفکرمآب منکر وجود خدا . هر مسلمانی قرآن را به عنوان کلام خدا و حضرت محمدصلی الله علیه وآله وسلم را به عنوان پیام‌آورش می‌شناسد؛ امّا مبنای تفکر و اساس حرکت در غرب ، اصل اصالت سود است و مسائلی چون اعتقاد به خدا و یا انکار خداوند اموری شخصی‌اند . از سوی دیگر ، مسلمانان ممکن است به خاطر رسیدن به حاکمیت سیاسی و جاری نمودن قوانین اسلام بر جامعه به جنگ بپردازند؛
اما در غرب امروزه ، جنگ‌های سیاسی کمتری دیده می‌شود . درباره ماهیت اصلی کتاب مقدس و تعالیم و مفاهیم آن نیز اختلافات فراوانی در بین محقّقان وجود دارد .

در گذشته ، حتّی در قرون وسطی که غرب برای نخستین بار در مقابل اسلام قرار گرفت ، هر دو در برخی اصول مثل پذیرش واقعیت الهی ماورای همه علایق - مانند فردگرایی و انسان‌مداری - و نیز احترام متقابل مشترک بودند واروپای قرون وسطی با احترام به اسلام و تمدن آن می‌نگریست . نفرت آشکار از اسلام ، هم از بعد فکری و هم از منظر مذهبی در حقیقت با رنسانس آغاز شد که ویژگی‌های اصلی این دوران شامل متفرّد دیدن انسان و مخالفت با یقین حاصل‌شده از ایمان و قائل شدن مرکزیت برای اروپا می‌باشد که اساس ارزش‌هایش بر روابط مادّی ، تجاری کردن و غیرمذهبی نمودن و فردی کردن مذهب استوار بود و این در تضاد با اندیشه‌های مسلمانان قرار گرفت و باعث شد تا تصویری از انسان از دیدگاه غرب ارائه شود که به شدت در تباین با دیدگاه اسلام نسبت به انسان بود .

در دوران رنسانس ، غرب به تدریج از نظر اقتصادی و تکنولوژی و نظامی پیشرفت کرد و از طرفی به جای نثار تکفیر و لعنت علیه اسلام ، تحلیل‌های جدیدی از اسلام ارائه شد و با توجه به قدرت خود ، سعی کرد مسلمانان را در جوامع غربی حل کند . آموزش‌های غیردینی در مدارس و معرفی الگوهای غربی به عنوان ارزش‌های برتر ، تحلیل قرآن به عنوان یک تألیف ساده که نمی‌تواند به عنوان کلام الهی مورد توجه باشد و تبلیغ انحصار راه سعادت بشریت در انتخاب اسوه‌های غربی ، تجلیات این تلاش غربی‌هاست .

به تازگی مسائل فراوانی در روابط اسلام و غرب روی داده است . از طرفی شاهد احیای اسلام در جهان اسلام و از سوی دیگر ناظر فشار فزاینده غرب در جهت تکمیل سلطه فرهنگی خود بر مبنای الگوی رنسانس هستیم . واقعیت اساسی در روابط اسلام و غرب این است که برخلاف انتظارات و بسیاری از فرضیه‌های غرب که اضمحلال اسلام را پیش‌بینی می کردند ، اسلام همچنان در حال حرکت است و تمدن اسلامی همچنان پویاست؛ اگرچه به طور قابل ملاحظه‌ای ضعیف شده است . باید گفت که پس از قرون وسطی ، اسلام به سادگی در عرصه‌های اندیشه و عمل از سوی الگوهای غربی محاصره شد؛ به طوری که می‌توان گفت بسیاری از اعمالی که مسلمانان مدرنیست انجام می‌دهند به هیچ عنوان در تضاد با غرب نیست .

پذیرش اعتبار اسلام از سوی مسیحیّت ، از پذیرش اعتبار مسیحیّت از طرف اسلام بسیار دشوارتر است . اگرچه اسلام از پذیرش تثلیث و تجسّم امتناع می کند ، اما ریشه الهی پیام مسیحیّت را می‌پذیرد و مسیح‌علیه السلام را پیامبر بزرگ قبل از حضرت محمدصلی الله علیه وآله وسلم می‌داند . اسلام به اقلیت‌های مذهبی اجازه داده است آزادانه به انجام فرایض مذهبی خود بپردازند .

ایجاد تفاهم بین اسلام و غرب مستلزم آن است که یک آگاهی نوینی نسبت به اسلام پدید آید و روند جاری تبلیغات ضداسلامی در

غرب متوقف شود و بر نقاط اشتراک دو تمدن تأکید گردد . باید توجه شود که مقصود از غرب ، آن غربی نیست که تنها با معیارهای اقتصادی شناخته می‌شود؛ بلکه منظور تمدن غربی است که بسیاری از اصول آن برگرفته از معیارهای اخلاقی و مذهبی‌ای هستند که وجوه اشتراک قابل ملاحظه‌ای با اسلام دارند . یکی از موانع عمده برقراری این تفاهم ، وجود این فرضیه است که تمام تمدن‌های موجود جهان باید دنباله‌رو تمدن غیردینی غربی باشند که از تاریخ غرب پس از رنسانس آغاز می شود .

یکی دیگر از تفاوتهای اسلام و غرب ، اختلاف در نوع بینش مذهبی این دو است؛ به گونه‌ای که تفاوت فاحشی را در تبعیّت از

دستورهای دینی بین مسلمانان و غربیان پدید آورده است .

مانع دیگر در تفاهم اسلام و غرب ، فعالیت مبلّغین مذهبی غرب است . در بسیاری از مناطق جهان فعالیت مبلّغین مذهبی غربی وسیله‌ای برای منافع غیرمذهبی غرب در خلال دوران استعمار شده بود؛ به طوری که در بسیاری از مناطق آسیا و آفریقا اندیشه‌های غیرمذهبی غربی نوین به عنوان پیام مسیحیّت تبلیغ می‌شد .

موانع عمده در تفاهم اسلام و غرب همچنان وجود دارند؛ امّا باید هم از طرف مسیحیت و هم از جانب مسلمانان کوشش‌هایی به

منظور غلبه بر این موانع صورت پذیرد ، با توجه به این نکته که موضوع روابط اسلام و غرب باید در شکل جدیدی طرح شود . هر دو طرف باید درک کنند که از دو دیدگاه کاملاً متضاد ، یعنی اسلام و سکولاریسم مدرن نمی‌توان انتظار پیوستگی داشت؛ اما ایجاد روابطی براساس احترام متقابل ، ارزش قائل شدن برای انسان ، پذیرفتن آزادی عقیده ، عدم تجاوز به یکدیگر ،

امتناع از نیات سوء نسبت به سرزمین و ثروت یکدیگر و عدم تلاش برای نابودی فرهنگ یکدیگر ، در سایه همکاری دو طرف

امکان‌پذیر است .

منبع

سید حسین نصر ، سیاوش سلیمی

جوان و ارزش ها

فرصت ها و بهره ها

عمر, یکی از سرمایه هاست که در صورت بهره گیری صحیح می تواند, آینده ما را رقم بزند . بهره وری از سرمایه عمر نیز, ویژه انسان های عاقل و آینده نگر است .

در فرصت های روزگار, وفا نیست و پیوسته رو به کاهش است و اگر قدر آن شناخته نشود, به سرعت از دست می رود, بی آنکه دستاوردی برای انسان داشته باشد .

برای استفاده بهینه از این سرمایه و جلوگیری از حسرت های آینده, توجه به چند نکته ضروری و کارساز است:

۱- نامعلومی میزان این سرمایه

عمر در دست خداست و کسی از مدّت, کیفیت و زمان پایان آن آگاه نیست: (و ماتدری نفس بأیّ ارض تموت)۱; پس باید پیوسته آماده و گوش به زنگ بود .

۲- غیرقابل جبران بودن

عمر و گذشت آن قابل جبران نیست . آنان که در واپسین سال های عمر, آرزوی بازگشت دوباره آن را دارند, به جایی نمی رسند و این آرزوی دست نیافتنی بر دلشان می ماند و چون اجل فرا برسد, یک ساعت هم قابل تأخیر و تقدیم نیست: (ولن یؤخر الله نفساً اذا جاء اجلُها) .۲

۳- سیر نزولی قوا

خط سیر عمر انسان, رو به زوال فرصت ها, سست شدن قوا و فرسودگی اعضا, باز پس گرفته شدن نعمت های الهی, تسلط ضعف بر انسان و از بین رفتن شور و نشاط است: (ومن نعمّره نُنَکّسه فی الخلق...) .۳

۴- حسرت قیامت

در روز قیامت بسیاری حسرت فرصت های سوخته و عمر تباه شده را خواهند خورد . حسرت اینکه سرمایه عمر را داده و چیزی برای حیات ابدی خویش تدارک ندیده اند . این حسرت, با آرزوی بازگشت دوباره به دنیا برای جبران قصور و سستی و ذخیره سازی عمل صالح است; آرزویی که غیر قابل تحقق و دست نیافتنی است: (او نردّ فنعمل غیر الذی کنّا نعمل قد خسروا انفسهم) .۴

گذشت فرصت ها, هم سریع است و هم گاهی انسان چنان غافل و غرق روزمرگی های زندگی می شود که متوجه گذشتن آن نمی شود . به تعبیر حضرت علی (علیه السلام) همچون ابر گذران است: (الفرصهٔ تمرّ مرّ السحاب)

۵- نقش انسان در بارور ساختن عمر

کیفیت سپری کردن این فرصت و خرج کردن این سرمایه, سعادت و شقاوت آدمی را رقم می زند . با تدبیر و برنامه ریزی صحیح و صرف عمر در راه خیر, از میزان حسرت و ندامت آینده انسان کاسته می شود . هرکس مسئول سرنوشت خویش است که با انتخاب و عمل خود آن را رقم می زند . اگر این سرمایه در راه تأمین آخرت به کار گرفته

شود, بجا خرج شده است . به فرموده امام علی (علیه السلام): (لاتنس صحّتک وقوّتک وفراغک وشبابک ونشاطک ان تطلب بها الآخرهٔ;۵ فراموش مکن که تندرستی و نیرو و فراغت و جوانی و شادابی خود را صرف به دست آوردن آخرت کنی .)

۶- حسابگری عمر

اگر ما هم دچار غفلت شویم و از حسابرسی عمر و عملکرد خویش غافل گردیم, حسابگرانی دقیق, مأمور ثبت و ضبط اعمال و ارزیابی شخصیت فکری و عملی ما براساس عملکردمان هستند . آنها نه غافل می شوند و نه چیزی از چشم بینای آنان پوشیده می ماند . به فرموده امام علی (علیه السلام): (انّ عمرک عدد انفاسک وعلیها رقیب یحصیها;۶ عمر تو, همان تعداد نفس های توست و کسی مراقب آنهاست و آنها را می شمارد)

برای بهره وری بیشتر و بهتر از عمر چه باید کرد ؟

برای بهره وری بیشتر و بهتر از عمر, هوشیاری های چندی ضروری است که باید مورد توجه قرار گیرد; از جمله:

۱- عمر و فرصت را باید یک سرمایه دانست که هم حفظ آن لازم است و هم به بهره وری رساندن آن .

۲- برای بهره گیری صحیح از عمر, باید برنامه ریزی داشت و از هدر رفتن آن جلوگیری کرد .

۳- فرصت ها را باید به تناسب اهمیت کارها تقسیم بندی و اولویت بندی کرد و ضرورت ها را در نظر گرفت .

۴- به جای حسرت و اندوه بر گذشته, باید مواظب بود که (فرصت امروز) هم تبدیل به (حسرت فردا) نشود .

۵- حال که عمر به سرعت و با شتاب می گذرد, پس باید آن را به بهترین و خداپسندانه ترین کارها اختصاص داد .

۶- طول عمر, وقتی مطلوب است که در مسیر حق و طاعت پروردگار و خدمت به مردم باشد و اگر بستری برای شیطان باشد, هرچه کوتاه تر , بهتر .

۷- هرچه از عمر ما می گذرد, در واقع به پایان خط نزدیک تر می شویم; پس باید بیشتر مراعات وقت و اغتنام فرصت داشته باشیم .

۸- عمرها می گذرد, ولی آثار کارهای نیک و بد انسان, هم برای خود او و هم در میان جامعه باقی می ماند . خوش نامی بهترین میراثی است که می توان از خود بر جای نهاد .

رهنمودهای دینی

هریک از محورهای یاد شده در بخش شناختِ ارزش عمر و بخش چه باید کرد, بستری مناسب برای عمل و محاسبه است . در توصیه های دینی نکات بسیار سودمندی در این زمینه وجود دارد که همه به خصوص جوانان که از این سرمایه برخوردارند, باید از آن بهره گیرند . به چند نمونه از این گونه احادیث معصومین اشاره می شود:

۱- امام علی (علیه السلام) می فرماید: (انّ اللیل والنهار یعملان فیک فاعمل فیهما ویأخذان منک فخذ منهما;۷ شب و روز در تو عمل می کنند, تو هم در آن دو عمل کن; آنها از تو می گیرند, تو نیز از آنها بگیر)

۲- پیامبر اکرم (ص) می فرماید: (یا اباذر ! کن علی عمرک ا شحّ منک علی درهمک ودینارک;۸ ای ابوذر, نسبت به عمر خود و نگه داری از آن, حریص تر باش تا نسبت به درهم و دینارت) .

۳-امام علی (علیه السلام) می فرماید: (انّ انفاسک اجزاء عمرک, فلا تفنها الاّ فی طاعهٔ تزلفک;۹ نفس های تو, اجزای عمر توست, پس آنها را جز درطاعت خدا که تو را به خدا نزدیک کند, صرف نکن .)

۴- امام سجاد (علیه السلام) می فرماید: (وعمّرنی ما کان عمری بذلهٔ فی طاعتک, فاذا کان عمری مرتعاً للشیطان فاقبضنی الیک;۱۰ خداوندا, تا وقتی که عمر من در راه طاعت تو صرف می شود, به من عمر بده, پس آنگاه که عمرم چراگاه شیطان شود, مرا به سوی خود ببر)

۵- پیامبر (ص) فرمود: (انّ ملکاً ینزل فی کل لیلهٔ فینادی: یا ابناء العشرین, جدّوا واجتهدوا;۱۱ فرشته ای هر شب فرود می آید و ندا می دهد: ای بیست ساله ها ! جدیت و کوشش کنید)

فرصت ها را باید به دست آورد و با تقسیم صحیح و تنظیم درست اوقات, وقت ها را توسعه داد . کسی که برای اوقات خود برنامه ریزی داشته باشد, به موفقیت های بسیاری می رسد; اما کسی که عبور لحظه ها و سپری شدن ساعت ها و روزها و هفته ها را نادیده می گیرد, فرجامی جز پشیمانی نخواهد داشت .

گوهر وقت بدین خیرگی از دست مده آخر این عمر گران مایه بهایی دارد

۶- رسول خدا (ص) به ابوذر غفاری چنین توصیه فرمود: (یا اباذر ! اغتنم خمساً قبل خمس: شبابک قبل هرمک, صحّتک قل سقمک و غناک قبل فقرک, وفراغک قبل شغلک وحیاتک قبل موتک) .۱۲

ای ابوذر ! پنج چیز را قبل از پنج چیز مغتنم بشمار: جوانی ات را قبل از پیری خود, تندرستی ات را پیش از بیماری ات, ثروت مندی ات را قبل از تهی دستی ات, آسودگی ات را قبل از مشغولی ات و گرفتاری و زنده بودنت را قبل از مردنت .

این کلام نشان می دهد که جوانی, تندرستی, توانگری مالی, آسایش و زندگی, هرکدام سرمایه ای مهم به شمار می رود که بهره وری درست از آنها سعادت آور است .

با توجه به اهمیت این مسئله, موضوع پژوهش مقطع دبیرستان را در این شماره (فرصت ها و بهره ها) قرار دادیم تا پژوهش گران جوان با مطالعه و تحقیق فراگیر در ابعاد گوناگون آن, مقاله های سودمندی براساس محورهای تعیین شده تهیه کرده و ارسال نمایند .

منبع

جواد محدثی

پی نوشت ها

۱ـ آل عمران (۳) آیه ۱۴۵ .

۲ـ حجر (۱۵) آیه ۱۵ .

۳ـ یس (۳۶) آیه۶۸ .

۴ـ اعراف (۷) آیه۵۳ .

۵ـ معانی الاخبار, ص۳۲۵ .

۶ ـ میزان الحکمه, حدیث ۱۳۸۸۴ .

۷ ـ همان, حدیث ۱۳۸۹۹ .

۸ ـ همان, حدیث ۱۳۸۹۰ .

۹ ـ همان, حدیث ۱۳۹۲۰ .

۱۰ ـ صحیفه سجادیه, دعای ۲۰ (مکارم اخلاق) .

۱۱ ـ غررالحکم و دررالکلم, حدیث۹۱۵۵ .

۱۲ ـ مکارم الاخلاق, ص۴۵۹ .

جوان و آینده نگری

تدبّر و آینده نگری

اساساً لغت تدبر که از ماده سدَبَرز هست, همان مفهوم عاقبت بینی را دارد . ستدبّرز و سادبارز از یک ماده است .
اقبال و ادبار که ما می گوییم, اقبال, رو آوردن است و ادبار, پشت کردن . تدبر معنایش این است که انسان, آن
نهایت امر, آن عاقبت کار و آن پشت سر کار را ببیند; تنها چهره کار را نبیند . هر کاری یک چهره ای دارد و یک پشت
سری, انسان غالباً چهره کار را می بیند ولی پشت سر کار خود را نمی بیند . مگر این که از آن کار رد شده باشد . آن
وقت نگاه می کند; از پشت سر می بیند . بسا هست که کاری چهره اش یک جور است, پشت سرش جور دیگر .
تدبر به عاقبت این است که انسان قبل از این که کاری را انجام دهد از پشت سر, آن کار را مطالعه بکند .۱
هنگامی که به این دوره (جوانی) گام می نهید, صلاحیت های جدیدی در وجودتان ظهور و بروز پیدا می کند, که
برجسته ترین آن ها نگاهی نو به هنجارها و اصول حاکم بر زندگی فردی و اجتماعی است . برخلاف دوره قبل از بلوغ که
دین, طبیعت, فرهنگ, جامعه, دوستان و خانواده را آن گونه نمی یافتید و می پذیرفتید آن چه را که به شما معرفی
می شد و به این امور نقشی پذیرنده, عاطفی و احساسی داشتید, اما اینک با ایفای نقشی فعالانه, محققانه و عالمانه می
توانید شخصیت خود را شکل دهید . البته هنوز هم گروهی از افراد به انکار این دوره حساس پرداخته و آن را امری
تصادفی, زودگذر و کم اهمیت جلوه می دهند و شاید آنان فکر می کنند با کوتاه کردن و یا حذف و محو این دوره, می
توان فرصت جوانی کردن را از جوان گرفت و یا او را وادار کرد تا به شیوه بزرگ سالان زندگی کند . این نگرش از آن جا
ناشی می شود که آنان اصولاً اصالت و اعتباری برای این دوران قائل نیستند, اما از آن جا که دوره جوانی مرحله ای از
رشد است که شخصیت واقعی جوان در این دوران شکل می گیرد و خاطره انگیزترین لحظات عمر او در آن می گذرد,
معتقدیم که انکار این دوره یا نادیده انگاشتن آن و یا سعی در محدود کردن آن, دردی را دوا نخواهد کرد و بهترین مواجهه
با
این دوره به رسمیت شناختن آن است .

بهره گیری از دوران طلایی

جوان با توجه به مرحله حساس جوانی و این که تمام نقشه هایی که او در این دوران در سر می پروراند پایه گذار آینده او

است, باید آینده نگر باشد و قبل از هر کاری نیروی عقل و خرد خود را به کار انداخته و به عواقب کار خود خوب بیندیشد . در صورتی که جوان از دوران جوانی خود که به دوران طلایی تعبیر شده, به نحو احسن استفاده نکند, بدون تردید دچار خسران و پشیمانی می شود; به طوری که پیامبر اکرم (ص) می فرمایند: هنگامی که انسان پیر می شود ارزش جوانی خود را می داند .۲

زینت باغ است درخت جوان

پیر شود بَرکَنَدش باغبان

شاخ جوان به هر گلی نوبر است

شاخه پیر از پی خاکستر است

پیشینیان گفته اند:

بـه احـوال آن کـس بایـد گریست که دخلش بود نوزده, خرج بیست

متأسفانه این اصل مهم و حیاتی در جامعه اسلامی مورد غفلت قرار گرفته و چه بسا بی نظمی در امور و اقدامات عجولانه و تصمیمات خام و ناپخته, اسباب نگرانی بسیاری را فراهم کرده است . دانش آموزی که بدون محاسبه و صرفاً به خاطر چشم و هم چشمی و بدون در نظر گرفتن ذوق و استعداد خود, رشته تحصیلی خاصی را برمی گزیند و یا تاجر و کاسبی که بلنـدپروازانه به فعالیت اقتصادی می پردازد و کارمنـدی که بین درآمـد و دست مزد و مصـرف زنـدگی هم آهنگی ایجاد نمی کند,

در حقیقت با بدتدبیری, تشویش و اضطراب را بر خود حاکم کرده است . تنها راه رهایی از این گونه مسائل,بررسی جوانب کار و تدبیر قبل از عمل است . ۳

امام علی (ع) می فرماید: (تدبیر قبل از انجام کار, مایه رهیدن از ندامت است) .۴ و هم چنین فرمود: (کسی که بدون تدبیر و عاقبت اندیشی به اعمالی دست می زند, خود را با اراده خود در معرض مصایب قرار می دهد .)۵

وضعیت آینده هر انسانی وابسته به کارهایی است که امروز انجام می دهد . از این رو لازم است در آغاز هر کاری نتیجه آن را بسـنجد و میزان تأثیر آن را در سـرنوشت خویش باز شـناسد و اگر فایـده ای به حالش نـدارد انجام ندهـد و هرگز بدون تأمل

و دقت, دست به کاری نزند . علی (ع) می فرماید: (من تورط فی الامور بغیر نظر فی العواقب فقد تعرض النوائب; کسی که بدون تدبر و پایان اندیشی در کارها وارد شود, خود را در معرض بلا و مصیبت ها افکنده است . ۶

لزوم آینده نگری برای جوان

چرا بین تمام افراد جامعه و در سنین مختلف, تنها جوان باید آینده نگر باشد ؟ همان طور که همه ما می دانیم جوان بر اثر آگاهی ها و معلوماتی که در مرحله نوجوانی پیدا می کند, در جست وجوی یک زندگی درست و انسانی برمی آید تا ضمن این زنـدگی به معنای اصـلی آن پی برد . جوان می دانـد که عبث و بیهوده آفریـده نشـده است و خداوند بزرگ در همه حال ناظر

اعمال او است: (ایحسب الانسان ان یترک سُدی)

او درمی یابد فلسفه شادی و نشاط و غم و اندوه در زندگی چیست و با توجه به آن, برای زندگی خود هدفی مشخص می

کند; هدفی والا که او را به قرب معبود برساند . در میان مراحل مختلف, این فقط جوان است که می تواند آینده نگر خوبی باشد, چرا که دقیقاً در مرحله وسط قرار دارد و می تواند طبق یک سری آموخته ها برای فردای خود برنامه ریزی کند . از آن طرف, شخص پیر و کهن سال اگر در جوانی برنامه ریزی نکرده باشد, دیگر توان و حال برنامه ریزی ندارد, چرا که فرصتی برای اجرای آن باقی نمانده است .

اگر جوان آینده نگر نباشد و یا به آینده خود اهمیت ندهد و برای آینده خود برنامه ای نداشته باشد, باید بداند که خطرات در پی

او است . بنابراین اگر بخواهد از خطرها به دور باشد باید پس از آینده نگری:

۱- تعلیم و تربیت صحیح پدر و مادر و مربیان را که مهم ترین عامل خوش بختی او محسوب می شود, پذیرا گردد;

۲- به خدا توکل داشته باشد;

۳- اعتماد به نفس داشته باشد;

۴- اراده و پشت کار داشته باشد و از سستی و تنبلی به دور باشد . چه بسا در طول تحصیل با افرادی بی استعداد و ضعیف اما دارای اراده و پشت کار برخورد نموده اید که در اثر عزم و اراده و داشتن پشت کار به مقامات عالی نایل شده اند, ولی افراد بااستعداد و تیزهوش چون تکیه آن ها فقط بر استعداد و تیزهوشی خود بوده است, پس از مدتی در جا زده و شکست خورده اند .

قبل از شروع هر برنامه یا کاری, فکر کنید آیا این کار لازم است ؟ آیا تکراری نیست ؟ آیا با جهت کلی برنامه های شما هم سو است ؟ آیا کارهای دیگر به مرحله معیّنی رسیده اند و این برنامه یا کار جدید به آن ها لطمه ای نمی زند ؟ نکند که نتیجه آن, پریشانی فکر و ملامت باشد . پس قبل از هر امری, فکر کنید که حضرت امیرمؤمنان علی (ع) فرمودند: (

الفکر فی العواقب ینجی من المعاطب;۷ تفکر در نتایج و عاقبت کار, انسان را از سرزنش خود یا دیگران نجات می دهد اگر شما به سامان بخشی نیروهای خود دست یافته و از پراکنده کاری پرهیز نمایید, قطعاً یکی از گام های بزرگ به سوی پیروزی و موفقیت را برداشته اید .۸

آینده نگری در طبیعت

یک نمونه شگفت انگیز از آینده نگری, هم آهنگی میان مادر و فرزند است . در انسان و برخی از جان داران, همین که مادر باردار می شود, همراه با رشد جنین و رسیدن آن به مرحله تولد, غده های تولید کننده شیر, خود را برای تغذیه نوزاد آماده می کنند, به طوری که معمولاً با تولد فرزند, غذای او قبلاً آماده شده است . این ماده غذایی هم با قدرت دستگاه گوارش نوزاد و نیازهای غذایی او تناسب دارد و هم در خزانه ای مناسب یعنی سینه مادر, انباشته می شود;

خزانه ای که هنگام ساختن پیکر مادر یعنی سال ها قبل از به وجود آمدن کودک با ویژگی های مناسبی ساخته شده است تا امروز تغذیه نوزاد را آسان تر کند و کودک بتواند با مکیدن آن, غذای روزانه خویش را دریافت کند .

اسلام و آینده نگری

آینده نگری یکی از ویژگی های دین مبین اسلام است . بخشی از تعلیمات این آیین آسمانی, مسلمانان را به بینش (آینده

نگری) مجهز می سازد . چنان چه حضرت علی (ع) نگرش به آینده را از خصلت های انسان مؤمن به شمار می آورد: (المؤمنون هم الذین عرفوا ما امامهم;۹ مؤمنان کسانی هستند که آینده خویش را می شناسند) . در جای دیگر کودکان را از طریق نگرش به آینده, تشویق به خواندن درس کرده و می گوید: (من لم یتعلم فی الصغر لم یتقدم فی الکبر;۱۰ کسی که در کوچکی درس نخواند در بزرگی جلو نخواهد افتاد .)

صرف نظر از سخنان پیشوایان دین پیرامون آینده نگری, اصولی در اسلام وجود دارد که بر پایه آن, آینده نگری جزء معتقدات مسلمانان محسوب می گردد, که به دو نمونه اشاره می کنیم:

۱- انتظار فرج: اعتقاد به آینده ای درخشان و فضایی معطّر که در آن فضا از ظلم و زور و ظلمت نشانی نباشد و جهان در زیر پوشش اندیشه ای الهی که از مغز رهبری از تبار پاکان اداره می شود, جزء معتقدات همه مسلمانان است و تلاش منظم و همراه با برنامه برای تشکیل چنین حکومتی از جهان بینی گسترده این مکتب سرچشمه می گیرد . پیامبر بزرگ اسلام چنین بینشی را از برترین عبادت ها به شمار آورده است: (افضل العبادة انتظار الفرج) .۱۱

۲- . آخرت نگری: از خصوصیات دیگر اسلام این است که جهان بینی یک مسلمان را تنها به این جهان محدود نمی کند, بلکه عالم آخرت را که خود جهانی تکامل یافته تر و دارای وسعت و تجهیزاتی بیشتر می باشد, در جهان بینی او وارد می سازد . رمز آن همه دلیری ها و پای مردی ها را که تلاش گران و مجاهدان صدر اسلام در راه آرمان های بلند انسانی و ریشه کن کردن هر نوع پلیدی از خود نشان می دهند, به خاطر همین عقیده بود که کشته شدن خود را پایان کار زندگی نمی دانند . رسول اکرم می فرماید: بدانید امروز وقت آمادگی است, فردا مسابقه است, مسابقه بر سر بهشت و سرانجامِ باختگان, دوزخ است .۱۲ و نیز می فرماید: بنده الهی باید از دنیا برای آخرت خویش, از حیات برای مرگ خود و از جوانی برای پیری خویش ذخایری بیندوزد .۱۳

دو فایده از آینده نگری

۱- آگاهی از آینده و عدم سردرگمی: حضرت علی (ع) می فرماید: (من استقبل الامور ابصر ومن استدبر الامور تحیّر;۱۴ هرکه از پیش به استقبال کارها رود, بینا شود و هرکه به آن ها پشت کند و نا آماده با آن ها روبرو گردد, سرگردان شود .)

آینده نگری سبب می شود انسان از پیش آمدها آگاه باشد و از سرگردانی و بی خبری رهایی یابد . از این رو می توان گفت فرد آینده نگر مسائل آینده را بهتر حل و فصل راحت تر موضع گیری می کند . قال علی (ع): (اعقل الناس انظرهم فی العواقب;۱۵ داناترین مردم کسی است که بیشتر در عاقبت کارها بیندیشد .)

۲- پشیمان نشدن: آینده نگری در امور باعث می شود که انسان از اعمال خود پشیمان شود, همان طور که امام صادق (ع) می فرماید: در هر کاری دقت کن تا پیش از آن که وارد آن کار شوی و پشیمان گردی, راه های ورود و خروجش را بشناسی .۱۶

جوانی نعمتی است بسیار بزرگ و گران قدر, که درباره آن, روایات متعددی وارد شده و دانشمندان بسیاری درباره ارزش آن فراوان سخن گفته اند . حضرت علی (ع) می فرماید: دو چیز است که آدمی قدر آن را نمی داند مگر آن دو نعمت را از دست داده باشد: یکی, نعمت جوانی است و دیگری, سلامت و عافیت .

چنین گفت روزی به پیری, جوانی

که چونست با پیریت زندگانی
بگفتش در این نامه هر چیز مبهم
که معنیش جز وقت پیری ندانی
تو به کز توانایی خویش گویی
چه می پرسی از دوره ناتوانی
جوانی نگه دار کاین مرغ زیبا
نماند در این خانه استخوانی
متاعی که من رایگان دادم از کف
تو گر می توانی مده رایگانی
هر آن سر گرانی که من کردم اول
جهان بیشتر کرد از آن سر گرانی
چه سرمایه ام رفت بی مایه ماندم
که بازیست بی مایه بازار گانی
راه زندگی پر از موانع و مشکلات است . تنها کسی می تواند از این راه پر خطر عبور کند که روحش لب ریز از امید باشد و نومیدی در وی نفوذ نکند . آدمی با تلاش و کوشش و اراده محکم می تواند حتی در موقعی که گرفتار آلام جسمانی بزرگ
شده باشد, بر سرنوشت خود غلبه کند . در این باره گفته اند: (هرکس به طلب چیزی رود و برای رسیدن به آن کوشش نماید, سرانجام, آن رامی یابد) . و نیز گفته شده: (آدمی به مقدار سعی و کوشش خویش به آرزوهایش خواهد رسید .)
حضرت علی (ع) فرموده است: (من کبرت همته کبر اهتمامه;۱۷ هرکه دارای همت والا باشد, سعی و تلاش او برای رسیدن به مقصد, بلند است) . همت بلند عبارت است از حد وسط بین بلندپروازی و کم همتی . بلندپروازی یعنی در صدد رسیدن به هدفی که فوق لیاقت و توانایی باشد و کم همتی یعنی ترک هرگونه فعالیت برای رسیدن به مقصد .
امام خمینی (ره) در بخشی از نامه خود به حاج احمد آقا می نویسد:
(عزیزم ! از جوانی به اندازه ای که باقی است, استفاده کن که در پیری همه چیز از دست می رود; حتی توجه به آخرت و خدای تعالی . از مکاید بزرگ شیطان و نفس اماره آن است که جوانان را وعده صلاح و اصلاح در زمان پیری می دهد تا جوانی با غفلت از دست برود و به پیران وعده طول عمر می دهد و تا لحظه آخر با وعده های پوچ, انسان را از ذکر خدا و اخلاص برای او باز می دارد تا مرگ برسد و در آن حال, ایمان را اگر تا آن وقت نگرفته باشد, می گیرد .
پس در جوانی که قدرت بیشتر داری, به مجاهدت برخیز و از غیر دوست جلّ و علا بگریز و پیوند خود را هرچه بیشتر, اگر پیوند داری, محکم تر کن و خدای نخواسته [اگر پیوند] نداری, تحصیل کن و در تقویتش همت گمار که هیچ موجودی جز او جلّ و علا سزاوار پیوند نیست و پیوند با اولیای او اگر برای پیوند اولیا شد, حیله شیطانی است که از هر طریق سدّ راه حق می کند .
فرزندم ! با قرآن, این بزرگ کتاب معرفت, آشنا شو, اگرچه با قرائت آن و راهی از آن به سوی محبوب باز کن و

تصور نکن که قرائت بدون معرفت, اثری ندارد که این وسوسه شیطانی است)

آینده نگری جوان

آینده نگری جوان

انسان در گردش گردونه روزگار با مشکلات عدیده و دست اندازهای جاده پر پیچ و خم زندگی روبرو است . در این میان, عقل تنها چیزی که به یاری انسان می شتابد . عقل موهبتی الهی است که وجه تمایز انسان از سایر خلایق و موجودات شمرده می شود .

عقل انسان عاقل در توقف گاه هایی از تاریخ جلوه گر می شود . یکی از این مواقف, به هنگام روبه رو شدن با حوادث است . آینده نگری یکی از بهترین دلایل بر قوت عقل است . حدیث ذیل مهر تأییدی بر گفته ما است; حضرت علی (ع) می فرماید: (راهنماترین دلیل و نشانه بر انبوهی عقل, حسن تدبیر است .)۱۸

مفهوم آینده نگری

الف) تعریف لغوی: آینده نگری تقریباً معادل لفظ تدبیر در عربی است . (تدبیر در اصل از دَبْر (بر وزن ابر) به معنای پشت سر و عاقبت چیزی است . بنابراین, تدبیر به معنای بررسی کردن عواقب کارها و مصالح را سنجیدن و بر طبق آن عمل کردن است .)۱۹

ب) تعریف اصطلاحی: آینده نگری یعنی گسترش افق دید خود و دیدن پشت پرده مسائل و هم چنین زمانی که شخص در آن است; یعنی در زمان حال, آینده را دیدن که نتیجه آن, چاره اندیشی برای رخدادهای احتمالی است .

ج) تعریف روایی: امام علی (ع) در بیان تعریف دوراندیشی می فرمایند: (الحزم, النظر فی العواقب ومشاورة ذوی العقول;۲۰ دوراندیشی, نگاه کردن به عاقبت های کار و مشورت کردن با خردمندان اـə) . این دو بیت زیبا از نظامی به نحوی مفهوم آینده نگری را روشن می کند .

در سر کاری که درآیی نخست رخنه بیرون شدنش کن درست

تا نکنی جای قدم استوار

پای منه در طلب هیچ کار

اهمیت آینده نگری در تعالیم اسلامی

در این جا لزوم آینده نگری را به کمک منابع بزرگ اسلامی بیان می کنیم .

الف) قرآن: رجوع به آیاتی در این زمینه هم چون: (ثم استوی علی العرش یدبر الامر)۲۱, (یدبر الامر یفصل الآیات)۲۲, (یدبر الامر من السماء الی الارض)۲۳ و... ما را به این نکته رهنمون می سازد که تدبیر و آینده نگری از صفات قدسی و ربوبی حضرت حق است . این مهم با عقیده شیعه در مسائل کلامی هم چون قضا و قدر, بداء و دیگر مسائل بی ارتباط نیست .

ب) روایات: ائمه (ع) در گفتار و کردار این مسئله را تأکید کرده اند . حضرت علی (ع) می فرماید: (اعقل الناس انظرهم فی العواقب;۲۴ عاقل ترین مردم کسی است که نگاهش به عواقب امور بیشتر از دیگران باشد)
ج) ادعیه: در دعای معروف تحویل سال می خوانیم: (یا مدبر اللیل والنهار یا محول الحول و الاحوال . همه این ها دلیل بر این است که تعالیم اسلامی به آینده نگری بسیار اهمیت داده است .

لزوم آینده نگری برای قشر جوان

پرهیاهوترین دوره عمر آدمی, ایام جوانی است . غلیان شهوت و تمایل به جنس مخالف و... پرتگاه هایی هستند که به شدت یک جوان را تهدید می کنند . اگرچه راه مشخص است, ولی چاله و بلکه چاه های بسیاری, هستی روحانی او را به خطر می اندازد . به طوری که اگر به خود نیندیشد, این مرغ ملکوتی سر از (بَلْ هُمْ اَضل)۲۵ درمی آورد . این
از یک سو و از سوی دیگر ما باید این نکته را آویزه گوش خود قرار دهیم که زندگی انسان و به تعبیر دقیق تر عمر آدمی هم چون جاده های معمولی نیست که یک راننده بی تجربه بارها آن مسیر را طی کند تا بتواند مهارت پیدا کند و از خطرات احتمالی
در امان باشد . عمر هم چون آبی است که فقط یک بار روی زمین ریخته می شود .باید ببینیم که آن را در گلستان می ریزیم یا خارستان !
آن چه ندارد عوض, ای هوشیار
عمر عزیز است غنیمت شمار

راه ها و موانع گسترش افق دید

بی شک چگونگی نگاه جوان به زندگی و این که از کدام دریچه به روزگار نظر کند, در اعمال و رفتار او تجلی پیدا می کند . در این طریق اموری هست که در تعالی بخشیدن به زاویه دید انسان, مؤثر و اموری دیگر نیز مانع هستند . تفصیل مطلب را در ذیل بیان می کنیم .
الف) عوامل:
۱- تفکر: همان طور که سابق گفتیم, عقل و فکر, وجه تمایز انسان از سایر مخلوقات است . تفکر, فانوس و بلکه چراغ منوری در میان تاریکی های زمان است . امیر بیان در این زمینه می فرماید: (طول التفکیر یصلح عواقب التدبیر;۲۶ اندیشیدن طولانی, آینده نگری ها را سامان می بخشد) . این حدیث شریف رابطه تنگاتنگ تفکر و تدبیر را به صراحت بیان می کند .
۲- مشورت: انسان هیچ گاه به تنهایی نمی تواند با انبوه مشکلات دست و پنجه نرم کند و در هیچ زمانی بی نیاز از یک مرشد و مشاوری مناسب نیست . مولای متقیان علی (ع) می فرماید: (من استغنی بعقله ضلّ;۲۷ هرکه به عقل خود اکتفا کند گم راه شود .) آری, به راستی گران بهاترین کالاها (تجربه) با نازل ترین قیمت (یک خواهش) در دسترس تک تک افراد بشر است, ولی کسی خواهان آن نیست .
ب) موانع:

۱- جهل: سرچشمه جهل انسان می تواند اموری هم چون بی تجربگی, عبرت نگرفتن از حوادث, مشورت نکردن و... باشد . جهل, پرده ای در مقابل چشمان فرد آینده نگر می افکند و او را به شخصی کوته بین مبدّل می کند . بالاترین نوع جهل, جهل به نفس است . شخصی که استعدادهای خویش را نمی شناسد, چگونه می تواند راه صحیح را برگزیند . امام علی (ع) می فرمایند: (اعظم الجهل, جهل الانسان امر نفسه) .۲۸
۲ . عجله: ما بارها پیامدهای شتاب کردن در انجام کارها را در زندگی خویش دیده ایم . عجله, عاقبت امور را تباه می کند . آیةاللّه مشکینی (حفظه الله) عجله نکردن در کارها را از نتایج تدبیر می داند و می گوید: (یکی از نتایج تدبیر, عجله نکردن در اقدام به امور است; اگر وقتشان نرسیده باشد .)۲۹

ثمرات آینده نگری

یکی از نویسندگان خطاب به خوانندگان چنین نوشته است: (تو, هم می توانی ساخته تاریخ باشی و هم سازنده تاریخ, تا در کلاس تاریخ به چه عنوان نشسته باشی; معلم یا شاگرد ؟)۳۰ آری, ما هم می توانیم خمیری باشیم تا زمان به ما شکل دهد و هم می توانیم زمان را مسخر خود کنیم و به آن حالت دهیم . شخص آینده نگر قطعاً در سر و سامان بخشیدن به آینده از فردی که فاقد چنین ارزشی است, موفق تر است . آینده نگری غلبه بر مشکلات را آسان می کند .
همان طور که می دانیم رفتار و کردار انسان بستگی به تصمیم گیری او دارد . این همان معنای اختیار انسان است, اما سرچشمه و منشأ تصمیم چیز دیگری است, که روایت ذیل صریحاً آن را بیان می کند . (اصل العزم, الحزم و ثمرته الظفر;۳۱ اساس تصمیم و اراده, دوراندیشی و نتیجه آن پیروزی است) . به راستی که درخت اراده ریشه در خاک دوراندیشی دارد, که اگر خاک مساعد و مناسبی باشد, میوه های پیروزی یک به یک به بار خواهند نشست .
از بزرگ ترین خطرات نبود آینده نگری, تحیر و ابهام است . شخصی که آینده نگر نیست, سرنوشت خویش را هم چون هیولایی تصور می کند که به انتظارش نشسته و می خواهد او را به کام خویش فرو برد . نداشتن بینشی گسترده و فراگیر, عاملی مهم در ایجاد مشکلات روانی هم چون انزوا, عقده ای شدن, پرخاش گری است .

ملاک و معیار در آینده نگری

آینده نگری نیز مانند اکثر امور از قاعده (خیرالامور اوسطها) پیروی می کند . مهم ترین ملاک در آینده نگری, اعتدال است . گاهی تأمل و به قول مردم این پا و آن پا کردن, ناشی از ترس شخص از آینده می باشد . خارج شدن از حد اعتدال, در آینده نگری آفاتی را نتیجه می دهد . گاهی انسان به جای ترسیم آینده خویش, اسب خیال را زین کرده و به (ناکجا آباد) می رود . به یقین آینده نگری با خیال بافی دو چیز متفاوت است, ولی گاهی امر بر انسان مشتبه می شود . خیال بافی از ترس درونی شخص نشأت می گیرد . امام حسن عسکری (ع) می فرماید: (انّ... للحزم مقداراً فان زاد علیه فهو جبن;۳۲ دوراندیشی حد و مرزی دارد که اگر از این محدوده خارج شود, ترس است .)
از دیگر آفات آینده نگری, (به فعل نرساندن برنامه ریزی ها) است . توجه به این نکته ضروری است که صِرف آینده نگری ارزشی ندارد, بلکه عمل به آن و یافتن راه حل های مناسب و رفع موانع و مشکلات است که آینده نگری را عینیت می بخشد و نتیجه آن را تضمین می کند . اگر آینده نگری طبق معیارهای اسلامی نباشد, پیامدهای نامناسبی را خواهد

داشت, تا جایی که می تواند سبب هلاکت فرد باشد . امام علی (ع) می فرماید: (من ساء تدبیره کان هلاکه فی تدبیره;۳۳ هرکه دوراندیشی صحیحی نداشت, هلاکتش در تدبیرش است .)

پی نوشت ها

۱ـ مرتضی مطهری, تعلیم و تربیت در اسلام, ص۳۸۴ .

۲ـ جعفر سبحانی, رمز پیروزی مردان بزرگ, ص ۹۰ .

۳ـ مجله با معارف اسلامی آشنا شویم, شماره ۴۷, ص۹۶ .

۴ـ بحارالانوار, ج ۷۱, ص۳۳۸ .

۵ ـ همان, ج۷۴, ص۲۳۸ .

۶ ـ مجله با معارف اسلامی آشنا شویم, همان, ص۹ .

۷ـ غررالحکم و دررالکلم .

۸ ـ داریوش عرفانی فر, اخلاق موفقیت .

۹ـ بحارالانوار, ج۷۸, ص۲۵ .

۱۰ـ غررالحکم و دررالکلم .

۱۱ـ منتخب الاثر, ص۴۹۹ و نگرشی بر مدیریت اسلامی, ص۸۴ .

۱۲ـ نصایح, ص ۲۱ .

۱۳ـ مجموعه ورام, ج ۱, ص ۱۳۱ .

۱۴ـ غررالحکم و دررالکلم .

۱۵ـ میزان الحکمه, ج ۲, ص۳۸۶ .

۱۶ـ مستدرک الوسائل, ج ۱۱, ص۳۰۶ .

۱۷ـ غررالحکم و دررالکلم, ج۵, ص۱۷۶ .

۱۸ـ غررالحکم و دررالکلم, ج ۱, باب الدال .

۱۹ـ تفسیر نمونه, ج۸, ص ۲۳۰ .

۲۰ـ غررالحکم و دررالکلم,همان, باب الحاء .

۲۱ـ یونس (۱۰) آیه ۳ .

۲۲ـ همان, آیه ۳۱ .

۲۳ـ سجده (۳۲) آیه ۵ .

۲۴ـ میزان الحکمه, ج ۲, باب (الحزم) .

۲۴ـ قسمتی از آیه ۱۷۹ از سوره مبارکه اعراف می باشد; یعنی آن ها حتی از چهارپایان هم گم راه ترند .

۲۶ـ جلوه های حکمت, ص۴۷۴ .

۲۷ـ غررالحکم و دررالکلم, باب الشین .

۲۸ـ جلوه های حکمت, ص۱۴۳ .

۲۹ـ (ثم ان من نتائج التدبر عدم تعجیله فی الاقدام لو لم یخل وقته) .
۳۰ـ جواد محدثی, چشم دل, ص۷۸ .
۳۱ـ جلوه های حکمت, ص۴۰۰ .
۳۲ـ میزان الحکمه, همان .
۳۳ـ غررالحکم و دررالکلم, همان .

جوان و اعتدال

مقدمه

شکوفایی تمایلات نفسانی, حالات هیجانی و عاطفی و احساسات مذهبی, از ویژگی های دوران جوانی است . اگر این تمایلات, تعدیل و مهار نشود و به افراط یا تفریط بگراید, قطعاً آثار زیان باری بر جسم و جان جوان خواهد گذاشت . متأسفانه بعضی از افراد, به دلیل عدم آگاهی, برای یافتن روش صحیح, راه های انحرافیِ افراط یا تفریط را می آزمایند, ولی چه بهتر که از همان ابتدا, نقطه تعادل را بشناسند و همان را برگزینند . با توجه به اهمیت این موضوع در زندگی فردی و اجتماعی جوان مطالبی را در باره آن می نگاریم .

معنای اعتدال

اعتدال در لغت, به معنای رعایت حد وسط و میانه در بین دو حال است از جهت کمیت و مقدار و از جهت کیفیت و چگونگی۱ و نیز به معنای توازن در مقدار, هموزنی, برابر بودن دلایل, برابری و یکسانی در کم و کیف آمده است;۲ مثلاً حد وسط تهور و ترس, شجاعت است که در آن نه افراط است و نه تفریط .

جایگاه اعتدال در اسلام

یکی از ویژگی های بارز دین مقدس اسلام که آن را از ادیان دیگر متمایز می سازد, اعتدال و میانه روی است . قرآن مجید, امت اسلامی را (امت وسط) نامیده است: (و کذلک جعلناکم امهٔ وسطاً;۳ ما شما را امتی وسط قرار دادیم) . و در آیه ای دیگر, امت اسلامی را بهترین امت پدید آمده از میان مردم می داند . ۴
امام صادق (ع) در تبیین بهترین امت می فرماید: آنها امتی هستند که خداوند در بین آنها و از میان آنها و به سوی آنها برانگیخت و آنها مردمی میانه رو هستند; از این رو بهترین امتی هستند که برای مردم فرستاده شده اند . ۵
جایگاه اعتدال با نمونه های زیر روشن تر می شود:
۱ ـ اعتدال, شیوه معصومان: در فرهنگ دینی پیشوایان دین, اعتدال به حدی مورد توجه است که به داشتن آن افتخار نموده و در مقام تعریف, خویشتن را با آن معرفی می کنند . امام باقر (ع) می فرماید: (نحن الامهٔ الوسط;۶ ما امت وسط و میانه هستیم .)
۲ ـ اعتدال, بهترین خط مشی: از نظر اسلام تعادل و اعتدال, یکی از دوست داشتنی ترین و بهترین امور محسوب می شود . رسول اکرم (ص) می فرماید: (خیار الامور اوسطها و لیکن احب الامور الیک اوسطها فی الحق;۷

بهترین کارها, معتدل ترین آنهاست و باید دوست داشتنی ترین امور در نزد تو, معتدل ترین آنها در کارهای حق باشد .)

۳ ـ اعتدال, صفت مؤمن: امام علی (ع) یکی از صفات مؤمن را اعتدال در زندگی می داند و می فرماید: (المؤمن سیرته القصد;۸ شیوه مؤمن, میانه روی است)

۴ ـ اعتدال, هدیه الهی: از روایات معصومین& بر می آید که همه افراد نمی توانند خود را به صفت اعتدال بیارایند, بلکه تنها شامل کسانی می شود که از لطف الهی برخوردارند . امیرمؤمنان علی (ع) می فرماید: زمانی که خداوند متعال اراده کند به بنده اش خیری برساند, میانه روی و تدبیر را به او الهام می کند و بی تدبیری و زیاده روی را از او دور می سازد۹ .

اعتدال از نظر دانشمندان

بسیاری از حکما و دانشمندان مانند خواجه نصیرالدین طوسی, ملا هادی سبزواری, بوعلی سینا, ملا محمد مهدی نراقی و دانشمندان دیگر, اساس اخلاق فاضله انسانی را تعادل در امور دانسته اند . ارسطو معتقد بود که انسان دارای قوه غضبیه و شهویه و عقل است . سعادت انسان در تعادل آنهاست تا از قوه غضب, شجاعت و از نیروی شهوت, عفت و از عقل, حکمت, پدید آید و هر گاه میان این قوا تعادل برقرار شود, ملکه عدالت شکل می گیرد .

دستور سقراط برای زندگی سالم, پیمودن راه اعتدال بود . روان شناسان نیز می گویند: نیازهای روحی و جسمی انسان ها باید به طور طبیعی و معتدل بر آورده شود .

انسان برای شناخت اعتدال و تمییز افراط و تفریط, به شاخص و مقیاسی نیازمند است تا در امور مختلف به آن مراجعه و راه صحیح و معتدل را انتخاب کند . در اسلام, قرآن و اهل بیت, معیار اعتدال به شمار می آیند . امام علی (ع) می فرماید: از این امت هیچ کس با آل محمد& قیاس نمی شود, زیرا این خاندان, پایه دین و تکیه گاه یقین هستند . تندروان به سوی آنها باز خواهند گشت و واپس ماندگان, ناگزیر خود را به آنها می رسانند . ۱۰

استاد مطهری می گوید: (اگر ما آن راهی را که ائمه اطهار& در مقابل راه های دیگران برای ما باز کرده اند برویم, هم از افراط و تندروی های بعضی مصون می مانیم و هم از تفریط و جمود بعضی دیگر .) ۱۱

آثار و فواید اعتدال در زندگی

اعتدال, در زندگی فردی و اجتماعی انسان تأثیر دارد . مهم ترین آنها عبارت اند از:

۱ ـ تربیت: یکی از راه کارهای تربیت و اصلاح نفس, میانه روی است, زیرا تربیت, در سایه تعدیل قوای نفسانی و کنترل قوه غضب و شهوت و عقل به دست می آید . بر این اساس امام علی (ع) می فرماید: هر گاه به اصلاح خود مایل بودی, میانه رو, قانع و کم آرزو باش . ۱۲

۲ ـ نجات انسان: پیامبر اکرم (ص) یکی از اسباب نجات آدمی را اعتدال در هنگام دارایی و نداری می داند . ۱۳

این نجات شامل نجات انسان از ناملایمات زندگی دنیا و عذاب عالم برزخ و قیامت می شود .

۳ ـ بی نیازی: امام صادق (ع) می فرماید: (ان ّالقصد یورث الغنی;۱۴ به درستی که میانه روی, سبب بی نیازی و ثروت می شود) . دلیل این بی نیازی آن است که با اعتدال و اندازه گیری در زندگی, فعالیت های اقتصادی

مانند مصرف, تولید, و هزینه های زندگی سامان می یابد و از اسراف جلوگیری می شود .
۴ ـ سلامتی: سلامت بدن انسان به تعادل قوای جسمانی بستگی دارد . غدد هورمونی اگر کمتر یا زیادتر ترشح کند, سلامت آدمی را تهدید خواهد کرد . امیرالمؤمنین (ع) می فرماید: هر کس سلامتی می خواهد, پس باید میانه رو باشد . ۱۵
۵ ـ وحدت: پیامبر اکرم (ص) می فرماید: بر شما باد به میانه روی, زیرا ملتی که میانه رو باشد, هرگز دچار تفرقه نخواهد شد . ۱۶
۶ ـ الفت: رسول اکرم (ص) می فرماید: استووا تستِو قلوبکم;۱۷ معتدل باشید تا دل های شما به هم نزدیک شود) . دلیل این الفت و نزدیکی آن است که بسیاری از اختلافات فرقه ها و افراد مختلف جامعه بر اثر افراط و تفریط در مباحث اجتماعی و دینی پدید می آید .
۷ ـ آسان شدن مشکلات: امیرالمؤمنین (ع) می فرماید: میانه روی در کارها را فراگیر, زیرا کسی که میانه روی را فرا گیرد, امور زندگی بر او آسان خواهد شد . ۱۸ انسان میانه رو آمادگی نسبی برای رویارویی با مشکلات اجتماعی را دارد; مثلاً کسی که اهل قناعت است و برای کم خرج کردن تمرین کرده, در واقع خود را برای روزهای سخت آماده نموده است .
۸ ـ رشد و بالندگی: رسول اکرم (ص) می فرماید: خدای تعالی هر گاه ماندگاری و رشد امتی را بخواهد, اعتدال و پاک دامنی را روزیشان می کند . ۱۹
۹ ـ در امان ماندن از هلاکت: امام علی (ع) می فرماید: (لن یهلك من اقتصد;۲۰ کسی که میانه روی کند, هلاك نمی شود .)

آثار عدم اعتدال

خروج از زندگی متعادل, نتایج مخرب و زیان باری دارد که به مهم ترین آنها اشاره می کنیم:
۱ ـ انحراف: یکی از آثار حتمی عدم اعتدال, انحراف از جاده مستقیم است . امیرالمؤمنین (ع) می فرماید:
(من ترک القصد جار;۲۱ کسی که میانه روی را ترک کند, از راه حق منحرف خواهد شد) . آن حضرت در جایی دیگر, انحراف به چپ و راست (افراط و تفریط) را منشأ گمراهی, و جاده حق را راه مستقیم معرفی نموده است . ۲۲
اگر به انحرافات عقیدتی که امروزه در جوامع مختلف بروز و ظهور کرده نظری بیفکنیم, در می یابیم که عامل اصلی این انحرافات, افراط یا تفریط بوده است . آنان که درباره امام علی (ع) راه اعتدال را پیموده و به افراط کشیده شدند, در صف غلات و علی اللهی ها در آمدت که امامان& از آنها بیزاری جسته و ایشان را مورد لعن قرار داده اند . آن حضرت در همین زمینه می فرماید: به زودی دو طایفه در باره من هلاك خواهند شد: یکی, دوستی که در دوستی افراط کند به طوری که محبت بی اندازه, او را به غیر حق بکشاند و دیگر, دشمنی که از حد تجاوز کرده و دشمنی بی اندازه, او را به غیر حق سوق دهد . و بهترین مردم در باره من, گروه میانه رو می باشند; پس همراه این گروه باشید۲۳ .
قبل از آن نیز رسول اکرم (ص) از افراط و تفریط درباره امام علی (ع) خبر داده و او را به عیسی بن مریم تشبیه کرده

بود۲۴ .

گروهی بر اثر تفریط, آن چنان با حضرت علی (ع) دشمنی کردند که او را کافر خواندند و جنگ با ایشان را واجب دانستند; مثل خوارج که جنگ نهروان را به راه انداختند . امیرمؤمنان علی (ع) با هر دو دسته یعنی (غلات) و (خوارج) شدیداً برخورد کرد .

۲ ـ حسرت و پشیمانی: یکی از آثار عدم اعتدال, حسرت و پشیمانی است . امیرالمؤمنین (ع) می فرماید: (ایاکم و التفریط فتقع الحسرهٔ حین لا تنفع الحسرهٔ, ۲۵ زنهار, از کوتاهی کردن, زیرا کوتاهی کردن, حسرت به بار می آورد; زمانی که دیگر حسرت سودی ندارد .)

قرآن مجید از این حسرت چنین خبر می دهد: (ان تقول نفس یا حسرتی علی ما فرطت فی جنب الله;۲۶ روز قیامت گفته می شود افسوس بر من از تفریط و کوتاهی هایی که در اطاعت فرمان خدا کردم .)

همچنین امام علی (ع) می فرماید: تندروی بی جا, نوعی از دیوانگی است, زیرا صاحبش پشیمان می شود و اگر پشیمان نشود, معلوم می شود که جنون او ریشه دار است . ۲۷

۳ ـ ملامت: از عواقب عدم تعادل, مورد سرزنش قرار گرفتن است . امیرالمؤمنین (ع) می فرماید: (احذروا التفریط فانه یوجب الملامهٔ;۲۸ از کوتاهی کردن بپرهیزید که مورد سرزنش قرار خواهید گرفت .)

۴ ـ قبول نشدن دعا: عدم استجابت دعا, علل مختلفی دارد که یکی از آنها, رعایت نکردن میانه روی است . امام صادق (ع) یکی از چهار گروهی را که دعایشان مستجاب نمی شود فقیری می داند که مالی داشته و آن را تلف کرده است و از خداوند طلب روزی می کند; خداوند در جواب چنین شخصی می فرماید: آیا تو را به میانه روی و اعتدال, امر نکرده ام ؟۲۹

۵ ـ فقر: فقر و نیازمندی, از جمله آثار خروج از اعتدال است, زیرا کسی که از مرز اعتدال پا فراتر گذارد فاقد تدبیر و دوراندیشی است و از اداره زندگی و امرار معاش عاجز می ماند . امام علی (ع) می فرماید: (الاقتصاد ینمی القلیل و الاسراف یفنی الجزیل;۳۰ میانه روی, کم را زیاد می کند و اسراف, زیاد را از بین می برد)

۶ ـ هلاکت: یکی دیگر از آثار خروج از اعتدال, هلاکت و عذاب اخروی است . قرآن مجید می فرماید: هر کس را که زیاده روی کند و به آیات خدا ایمان نیاورد, مجازات می کنیم و عذاب آخرت سنگین تر و پاینده تر است . ۳۱

۷ ـ عذاب الهی: عاقبت و سرانجام کسانی که از مرز اعتدال خارج شده و به دام اسراف گرفتار شده اند چیزی جز ورود به جهنم نخواهد بود . قرآن مجید می فرماید: (ان ّالمسرفین هم اصحاب النار;۳۲ اسراف کنندگان, اهل جهنم هستند .)

قلمرو اعتدال

امور فردی و اجتماعی اعم از اقتصادی, سیاسی, عقیدتی, عبادی, رفتاری و غیره, در قلمرو اعتدال قرار می گیرند . اعتدال, در همه جا به عنوان یک اصل خلل ناپذیر مطرح است, حتی در کارهای نیک مانند عبادت و انفاق نیز, این اصل رعایت شده که بیانگر اهمیت و جایگاه اعتدال است . در این بحث به مهم ترین مواردی که اعتدال و میانه روی در آنها سفارش شده است, می پردازیم:

۱ ـ امور عبادی

عبادت, نیاز ثابت بشر در همه اعصار و ادوار به شمار می رود . برای رسیدن به تکامل و قرب به پروردگار, باید از نردبان عبادت و پرستش خدا استفاده کرد, لکن بدیهی است که از این داروی شفابخش و غذای روح باید به جا استفاده شود تا نتیجه مطلوب حاصل گردد . همان طوری که کوتاهی در عبادت, آدمی را از فضای ملکوتی دور و به پرتگاه سقوط نزدیک می کند, افراط در عبادت نیز موجب خستگی و بی میلی شده و آن را بی تأثیر می سازد . راه صحیح و اصولی, همان راه اعتدال است . این موضوع به قدری حایز اهمیت است که در کتاب های روایی ـ مانند کافی و وسائل الشیعه ـ باب مستقلی با عنوان (اعتدال در عبادت) گشوده شده است . به تبع بزرگان و به دلیل ابتلای زیاد افراد, این مورد را جداگانه ذکر می کنیم, هر چند مربوط به امور شخصی است که بعد متذکر می شویم .

رسول خدا (ص) می فرماید: این دین, محکم و متین است; پس به آرامی در آن در آیید و عبادت خدا را به بندگان خدا به زور تحمیل نکنید تا مانند سوار درمانده ای باشید که نه مسافت را پیموده و نه مرکبی را به جا گذاشته است;۳۳ یعنی کسانی که در امور عبادی, برای رسیدن به هدف خود, زیاده روی می کنند, اصلاً به مقصد نمی رسند . مَثَل این گونه افراد مَثَل آن شخصی است که سوار بر مرکبی می شود تا به شهری برود, اما برای این که زودتر به مقصدش برسد, به مرکبش بیش از حد طاقت, فشار می آورد . طبیعی است که این مرکب در وسط راه می ماند و صاحبش را به مقصد نخواهد رساند .

حضرت صادق (ع) می فرماید: من در طواف بودم که پدرم بر من گذشت . من جوان بودم و در عبادت کوشا, پدرم مرا دید که عرق از من سرازیر است . به من فرمود: ای جعفر ! ای پسر جان ! چون خدا بنده ای را دوست داشته باشد او را به بهشت وارد می کند و به اندکی از او راضی می شود . ۳۴ اولیا, مربیان و دست اندرکاران تعلیم و تربیت, همواره باید رفق و مدارا و اعتدال را در برنامه های عبادی منظور نمایند و از برقراری مجالس طولانی دعا و توسل و روضه خوانی و... اجتناب ورزند . باید حوصله و طاقت و کشش نونهالان را در نظر داشته باشند و آنان را به مسئولیت های فردی و اجتماعی شان متوجه سازند تا ابعاد مختلف آنها متوازن و معتدل رشد یابد تا شاهد عبادت گرایان جامعه

گریز و جامعه گرایان عبادت گریز نباشیم که هر دو از جاده اعتدال خارج هستند .

متأسفانه در جامعه افرادی را می بینیم که با تلقی نادرست از عبادت, نقش اصلی خود را در خانواده و جامعه ایفا نمی کنند و از قبول مسئولیت, شانه خالی می کنند و در مقابل, افرادی به بهانه خدمت به خلق و عمل به وظایف اجتماعی, از انجام تکالیف دینی سرباز می زنند; اما حقیقت این است که راه وسط نه آن است و نه این .

۲ ـ مسائل اعتقادی

یکی از موارد اعتدال, میانه روی در عقیده و پرهیز از جمود, تساهل و بی مبالاتی است . پیشوایان دین, با وجود سخت گیری, جمود و خشک مقدسی خوارج (که مرتکب کبیره را کافر می خواندند) و تساهل و بی مبالاتی مرجئه (فرقه ای که صرف ادعای ایمان را کافی می دانستند), شیعیان را به اعتدال در امور دعوت می کردند .

از سوی دیگر, امامان معصوم& مسلک معتزله را (که هر چه با عقل هم خوانی نداشت, فوراً در صدد انکار آن بر می آمدند) و مسلک اشاعره را (که هر چیزی را به مفهوم محسوس حمل می کردند), مظهر افراط و تفریط می دانستند و راه میانه ای را در پیش گرفته و کارایی عقل را در امور کلی پذیرفته اند و یا بین جبر و تفویض, راه سومی را که نه به جبر ختم شود و نه به تفویض, ارائه نموده اند .

البته این بحث, مجالی واسع می طلبد که از حوصله ما خارج است . علاقه مندان می توانند به کتاب های کلامی مراجعه نمایند .

۳ ـ امور اجتماعی

در برخوردها و مناسبات اجتماعی, باید اعتدال و میانه روی رعایت شود . اهم موارد امور اجتماعی عبارت اند از:

۳ ـ ۱ . دوستی: دوست شایسته یکی از سرمایه های بزرگ زندگی و از عوامل خوش بختی بشر محسوب می شود تا جایی که امام علی (ع) می فرماید: (من فقد اخاً فی الله فکأنّما فقد اشرف اعضائه;۳۵ کسی که دوست پاک ضمیر خود را که برای خدا با وی پیوند دوستی داشته از دست دهد, مانند آن است که شریف ترین اعضای بدنش را از دست داده است .)

با وجود این, اسلام با افراط در رفاقت و دوستی مخالف است . امام علی (ع) می فرماید: (احبِب حبیبک هوناً ما عسی ان بغیضک یوماً ما و ابغض بغیضک هوناً ما عسی ان یکون حبیبک یوماً ما;۳۶ با دوست خود در حد اعتدال دوستی کن, چرا که ممکن است روزی دشمن تو گردد و در دشمنی با دشمن نیز معتدل باش, که ممکن است روزی دوست تو گردد .)

متأسفانه این اصل مهم در رفاقت چه بسا نادیده گرفته می شود . بعضی آن چنان با دوست خود یکی می شوند که همه اسرار و حتی مسائل خصوصی زندگی خود را با وی در میان می گذارند . غافل از این که شاید همین شخص, دشمن او گردد . از طرفی بعضی افراد در دشمنی افراط می کنند به طوری که راه برگشت را به روی خود می بندند و به اصطلاح, همه پل ها را خراب می کنند .

روش صحیح, اعتدال است, نه افراط در حال برقراری رابطه و نه تفریط هنگام قطع رابطه . امام علی (ع) می فرماید: اگر خواستی رابطه ات را با برادرت قطع کنی, راهی را برایش بگذار که اگر روزی خواست برگردد راه بازگشت داشته باشد . ۳۷

سعدی نیز در این باره می گوید: هر آن سری که داری با دوست در میان منه, چه دانی که وقتی دشمن گردد, و هر گزندی که توانی به دشمن مرسان, باشد که وقتی دوست شود . ۳۸

اندازه نگه دار کـه اندازه نـکوست هم لایق دشمن است و هم لایق دوست

۳ ـ ۲ . اعتماد: یکی از ریشه دارترین پایه های حیات اجتماعی, اعتماد متقابل در روابط انسانی است . اسلام هر آنچه را که در اعتماد سازی مؤثر است مورد تأیید قرار داده و از هر چه که موجب سلب اعتماد دیگران می شود ممانعت نموده است . ولی اعتماد کردن نیز حدی دارد و اگر به افراط متمایل شود, به حال فرد و جامعه مضر خواهد بود .

شارع مقدس همگان را به رعایت جانب احتیاط به خصوص در مسائل خطیر و سرنوشت ساز توصیه نموده است . امام صادق (ع) می فرماید: (لا تثقن بأخیک کل الثقه فان ـ صرعۀ الاسترسال لا تستقال;۳۹ به برادرت زیاد اطمینان و اعتماد نکن که در این صورت قابل جبران نیست .)

۳ ـ ۳ . دفاع: در نظام حقوقی اسلام, حق دفاع برای همه افراد محفوظ و مشروع است . قرآن مجید بدگویی مظلوم از ظالم را روا می شمارد۴۰ و در روایات, جان باختن بر سر حفظ مال و جان و ناموس, شهادت محسوب شده است . اما در عین حال, دفاع باید عاقلانه و عادلانه باشد و از حد تجاوز نکند . قرآن کریم می فرماید: (فمن اعتدی علیکم فاعتدوا علیه بمثل ما اعتدی علیکم;۴۱ آن کس که به شما تجاوز کرد می توانید به همان اندازه به او پاسخ دهید)

البته این سخن با مسئله عفو و گذشت منافاتی ندارد و معنایش قانون شکنی نیست, بلکه به منظور برقراری نظم اجتماعی لازم است دفاع در چهار چوب قانون انجام گیرد .

قرآن در باره حق قصاص می فرماید: (کسی که از روی عمد و بی گناه کشته شود, به ولی او حق قصاص داده ایم . پس او نباید در کشتن زیاده روی کند .)۴۲

امیرالمؤمنین (ع) هنگامی که به دست ابن ملجم ضربت خورد, در ضمن وصیتی به امام حسن و امام حسین^ فرمود: ای نوادگان عبد المطلب ! نکند بعد از شهادت من دست خود را از آستین بیرون آورید و در خون مسلمانان فرو برید و بگویید

امیرمؤمنان کشته شد . برای من فقط قاتل مرا بکشید . هر گاه من از این ضربه جهان را بدرود گفتم, او را تنها یک ضربه بزنید تا ضربه ای در برابر ضربه ای باشد و این مرد را مُثله نکنید (یعنی گوش, بینی و اعضای او را نبرید) . ۴۳

۳ ـ ۴ . انتقاد: انتقاد سازنده یکی از بهترین روش های اصلاحی به شمار می رود و از نظر اسلام, یکی از حقوق برادری تلقی می شود . امام کاظم (ع) می فرماید: از واجب ترین حقوق برادرت این است که او را به خیر متوجه کنی و هیچ چیزی را که برای دنیا و آخرتش مفید است, از او پنهان نداری . ۴۴ امام صادق (ع) انتقاد را بهترین هدیه ای می داند که کسی به برادرش می دهد . ۴۵

اگر انتقاد از حد اعتدال خارج و به سرزنش های مداوم منجر شود, تأثیر خود را از دست داده و نتیجه معکوسی خواهد داشت . امیرمؤمنان (ع) می فرماید: زیاده روی در ملامت و سرزنش, آتش لجاجت را شعله ور می کند . ۴۶

گاهی زیاده روی در انتقاد, به عیب جویی و بر هم زدن نظم عمومی و مصالح اجتماعی منتهی می شود که باید از آن پرهیز کرد .

۳ ـ ۵ . مدح و ذم: یکی از اساسی ترین عوامل تحریک و تهییج انسان, تشویق و سپاس گزاری از عملکرد دیگران است . قدردانی در عین حال که عمل ساده ای به نظر می آید, اثری اعجاب آور دارد که می تواند روحی تازه به کالبد بی جان جامعه بدمد و چرخ زندگی را به گردش در آورد . امام علی (ع) در این باره می فرماید: تحسین, مردان شجاع را در راه نیکوکاری تهییج می کند و مسامحه کاران را به خواست خداوند به کار و فعالیت تشویق می کند . ۴۷ آن حضرت, گروه حق نشناس را در صف حیوانات قرار داده و فرموده است: هر کس از خوبی نیکوکاران قدردانی نکند, حیوانی بیش نیست . ۴۸

قدرشناسی و تحسین نیز دارای حد و مرزی است و نباید از اندازه معقول و منطقی آن تجاوز کند; همان طوری که بی اعتنایی به اقدامات مثبت افراد, به رکود استعدادها می انجامد, زیاده روی در تحسین نیز همان تملق و چاپلوسی مذموم است که نوعی فاصله گرفتن از واقعیات و خروج از حق می باشد . اسلام, دو طرف افراط و تفریط در تحسین را محکوم کرده است . امیرمؤمنان (ع) می فرماید: ثنا گفتن بیشتر از حد شایستگی, تملق است و کمتر از آنچه سزاوارند, یا ناشی از عجز است و یا منشأ آن حسادت است . ۴۹ آن حضرت بزرگ ترین مراتب حماقت را زیاده روی در تحسین و توبیخ می داند . ۵۰

۳ ـ ۶ . تواضع: یکی از وظایف مسلمانان, احترام به شخصیت دیگران و رعایت فروتنی و تواضع است . در آیین اسلام, این خصلت, منحصر به مسلمین نسبت به یکدیگر نیست, مردم غیر مسلمان نیز از این خلق پسندیده بهره مند

بوده و از تکریم مسلمانان برخوردار بوده اند .
اما در برخورد با دیگران باید حد اعتدال رعایت شود و آن, تواضع است, اگر احترام به دیگران از حد خارج شود و به افراط گراید, سر از چاپلوسی و ذلت نفس در می آورد و اگر به مردم بی توجهی و جانب تفریط گرفته شود, به تکبر و خودخواهی منجر خواهد شد . امام علی (ع) چه زیبا روش صحیح در برخورد با مردم را ترسیم فرموده اند: همیشه در قلب خود دو حس متضاد را با هم داشته باش; همیشه احساس کن که به مردم نیازمندی و احساس کن که از مردم بی نیازی . اما نیاز تو به مردم, در نرمی سخن و حسن سیرت و تواضع است و بی نیازی است از مردم, در حفظ آبرو و بقای عزت است . ۵۱
امام صادق (ع) حد اعتدال و میانه روی در معاشرت با مردم را چنین بیان کرده است: (لا تکن فظّاً غلیظاً یکره الناس قربک و لا تکن واهناً یحقرک من عرفک;۵۲ تند خو و بد برخورد مباش که مردم نخواهد با تو معاشرت کنند و خودت را آن قدر پست نگیر که هر کس تو را می شناسد, تحقیرت کند)
روزی رسول اکرم (ص) به جمعی از اصحاب وارد شد . آنان با گشاده رویی و حسن احترام, حضرت را سید و مولای خود خواندند . حضرت سخت خشمگین شد و فرمود: این طور سخن مگویید و مرا سید و مولا نخوانید, بلکه بگویید: پیغمبر ما و فرستاده خدا, به راستی و حقیقت سخن بگویید و در گفتار خود زیاده روی و غلوّ نکنید که گرفتار ضلالت و گمراهی خواهید شد .۵۳
اسلام تواضع را تا جایی تأیید می کند که به ذلت منجر نشود . امام علی (ع) مردان با ایمان را چنین توصیف می کند: (سهل الخلیقه لین العریکه نفسه اصلب من الصلد و هو اذل من العبد;۵۴ اینان اخلاقی هموار و ملایم و طبیعتی نرم و متواضع دارند . روانشان از سنگ سخت محکم تر است و در رفتار با مردم از بندگان زر خرید افتاده ترند); یعنی مؤمن در عین حال که فروتن است, با وقار و عزیز است .
شخصی به امام حسین (ع) عرض کرد: در وجود تو یک نوع بزرگ نمایی دیده می شود . حضرت در پاسخ فرمود: هرگز چنین نیست, مقام کبریایی مخصوص ذات پاک خداست, ولی در من عزت است . ۵۵
۳ ـ ۷ . روابط دوستی: یکی از موارد اعتدال, احسان به دوستان و حفظ روابط دوستی است . گاهی صمیمیت و دوستی زیاد, باعث تضییع حق رفیق می شود و حرمت او از بین می رود . مثل این که دوست شما وارد مجلسی شود و همه به او احترام بگذارند و پیش پای او بلند شوند, اما شما به دلیل رفاقتی که با او داری, احترام نکنی . این گونه برخورد سرد قطعاً در روابط شما دو نفر تأثیر خواهد گذاشت . امام علی (ع) بر حفظ پیوند دوستی تأکید کرده و می فرماید: (هیچ گاه به اعتماد رفاقتی که بین تو و برادرت هست, حق او را ضایع مکن, زیرا آن کس که حقش را ضایع می کنی دیگر برادر تو نخواهد بود . ۵۶
در مقابل, افرادی بیش از حد توان خود, برای رفیقشان مایه می گذارند و خود را به زحمت و تکلف می اندازند, این روش نیز از نظر اسلام مردود است . امام علی (ع) می فرماید: رفیق خوبی نیست آن کس که خود را برای تو به مشقت می اندازد و آن کس که تو را به مدارا نیازمند و به عذرخواهی ناگزیر می سازد . ۵۷
۴ ـ امور اقتصادی
اعتدال در امور اقتصادی در دو بخش تولید و مصرف قابل بررسی است . آنچه در این زمینه مهم است, عبارت اند از:
۴ ـ ۱ . کار و فعالیت: اسلام با بیکاری و رخوت و تنبلی مخالف است; همان طوری که زیاده روی در فعالیت

اقتصادی و حرص و مال اندوزی را مورد نکوهش قرار داده است . پیشوایان ما با گفتار و عملشان, همواره پیروان خود را به تلاش برای روزی حلال سوق داده و هر گونه کار و فعالیت اقتصادی را که به منظور رفاه خانواده صورت گیرد, در حکم جهاد در راه خدا شمرده اند . اما در عین حال, خطر خروج از مدار اعتدال و افتادن در دام حرص و زیاده خواهی را نیز گوشزد نموده و به میانه روی در طلب روزی فرا خوانده اند . امام صادق (ع) می فرماید: دنبال روزی باش, ولی دنبال روزی رفتن تو از حد کسانی که خود را تضییع می کنند, بالاتر و از حد حریصان, پایین تر باشد . ۵۸

۴ ـ ۲ . انفاق: بعضی افراد برای انفاق, حد و مرزی قائل نیستند و هر چه دارند به دیگری می دهند و خود محروم می مانند . در مقابل, بعضی چنان بخل می ورزند که حاضر نیستند دیناری در این راه به مصرف برسانند . اسلام هر دو گروه را که جانب افراط و تفریط را گرفته اند, محکوم نموده و به جای اسراف و اقتار, اعتدال در انفاق را مطرح کرده است .

اسلام به صاحب مال اجازه نمی دهد هر طور بخواهد انفاق و اسراف کاری کند . قرآن مجید خطاب به رسول خدا (ص) می فرماید: (و لا تجعل یدک مغلولة الی عنقک و لا تبسطها کل ّالبسط فتقعد ملوماً محسوراً;۵۹ هرگز دستت را بر گردنت زنجیر مکن (ترک انفاق و بخشش منما) و پیش از حد آن را مگشا تا مورد سرزنش قرار گیری .)

مبند از سر امساک دست بر گردن
که خصلتی است نکوهیده پیش خدا
مکن به جانب اسراف نیز چندان میل
که هر چه به یک دم کنی زدست رها
پس اختیار کن وسط را در جمیع امور
بدان دلیل که خیر الامور اوسطها

قرآن مجید یکی از ویژگی بندگان خاص الهی را اعتدال در انفاق می داند و می فرماید: آنان در انفاق نه اسراف می کنند و نه سخت گیری, بلکه حد وسط این دو را می گیرند . ۶۰

امام صادق (ع) سه موضوع امساک, اسراف و اعتدال در آیه فوق را به شیوه خاصی ترسیم نموده است . آن حضرت در برابر یکی از یارانش مشتی از ریگ های زمین را برداشت و آنها را در دست خود محکم گرفت, به طوری که دانه ای از آن به زمین نریخت و فرمود: این همان تقتیری است که خداوند بیان کرده است . سپس مشت دیگری برداشت و دست خود را باز کرده همه را به زمین ریخت و فرمود: این همان اسراف است . سپس مشت دیگری برداشت و قسمتی را ریخت و قسمتی را در دست نگاه داشت و فرمود: این همان میانه روی است که روش عادلانه است و خداوند از آن به لفظ (قواماً) یاد کرده است . ۶۱

البته گاهی شرایط اقتضا می کند که انسان برای مصالح اجتماعی, دیگران را بر خود ترجیح دهد و ایثار کند و این با اعتدال در انفاق که دستور عمومی و همگانی است, منافاتی ندارد .

۴ ـ ۳ . مصرف و مخارج زندگی: اعتدال در مصرف, راه میانه ای است که اسراف, تبذیر, بخل و امساک را نفی می کند و اسلام از آن حمایت کرده است . استفاده از روزی خدا و به مصرف رساندن مال پاکیزه و حلال, حق طبیعی همه افراد است . اما قرآن مجید برای آن حدی قائل شده و می فرماید: (کلوا من طیبات ما رزقناکم و لا تطغوا فیه;۶۲ از آنچه روزی شما از پاکیزه ها شده بخورید و در آن طغیان نکنید) . در آیه ای دیگر می فرماید: (کلوا و

اشربوا و لا تسرفوا;۶۳ بخورید و بیاشامید و اسراف نکنید)
از نظر اسلام هر گونه سخت گیری بی جا و در مضیقه و تنگنا قرار دادن اعضای خانواده, مردود است . اگر کسی قدرت مالی دارد, باید زندگی عایله خود را توسعه دهد و از تأمین رفاه و آسایش خانواده خودداری نکند . رسول اکرم (ص) می فرماید: (لیس منّا من وسّع علیه ثم ّقتر علی عیاله;۶۴ کسی که وسعت مالی دارد و دارای تمکن است ولی بر خانواده خود سخت بگیرد, از ما نیست)
برنامه ریزی زندگی باید بر اساس اعتدال صورت گیرد . این موضوع برای بهبود وضع اقتصاد خانواده و جامعه بسیار مهم و قابل توجه است . از این رو در روایتی از امام باقر (ع), اندازه گیری و اعتدال در امر معاش, در کنار دین شناسی و خویشتن داری و صبر در مصیبت, به عنوان سه عنصر کمال انسانی معرفی شده است . ۶۵
بخشی از مشکلات جامعه ما, معلول نادیده گرفتن اقتصاد و میانه روی در صرف مال و عدم توازن هزینه و درآمد است . کسانی که از درآمد کمی برخوردارند, با قناعت می توانند با سربلندی و عزت نفس به حیات خود ادامه دهند و افراد متمکن نیز با صرفه جویی, می توانند بر مواسات و رسیدگی به وضع محرومان توفیق یابند . بی جهت نیست که امام علی (ع) می فرماید: (ما عال امرؤ اقتصد;۶۶ کسی که در زندگی اعتدال را رعایت کند, هرگز فقیر نمی شود .)
۵ـ امور شخصی
اسلام, اعتدال را در زمینه امور فردی و شخصی, اعم از گفتار و رفتار, منظور داشته و بر آن تأکید ورزیده است .
مهم ترین موارد امور شخصی عبارت اند از:
۵ـ ۱ . راه رفتن: با این که به حسب ظاهر, راه رفتن, مسئله ای جزیی و پیش پا افتاده به نظر می آید اما قرآن مجید اعتدال در آن را نیز مورد توجه قرار داده و فرموده است: (و اقصد فی مشیك;۶۷ در راه رفتن میانه رو باش) .
در آیه ای دیگر, اولین نشانه عباد الرحمان (بندگان خاص الهی) را تواضع در راه رفتن که همان اعتدال است, بر می شمارد . ۶۸
حالت افراطی, راه رفتنِ مغرورانه و حالت تفریطی, راه رفتنِ ذلیلانه است .
۵ـ ۲ . حرف زدن: سخن و بیان, از نعمت های بزرگ الهی و مهم ترین عامل نقل و انتقال مکنونات ضمیر آدمی است که خداوند آن را مایه امتیاز انسان از موجودات دیگر قرار داده است . ۶۹ اما این گوهر ارزش مند در صورتی مفید است که از حد اعتدال خارج نگردد . امیرالمؤمنین (ع) می فرماید: (الکلام کالدواء قلیله ینفع و کثیره قاتل;۷۰ سخن گفتن مانند دارو است; کم آن, نفع می رساند و زیاده روی در آن, کشنده است) . آن حضرت در روایتی دیگر می فرماید: زیاده گویی, حکیم را می لغزاند و صبور را دل آزرده می کند . پس زیاده سخن مگو که دل گیر کنی و کوتاهی مکن که خوار شوی . ۷۱
در روایت فوق, انسان از افراط در سخن گفتن (زیاده گویی) و تفریط در آن (ناتوانی در سخن گفتن) بر حذر داشته شده است .
کم گوی و گزیده گوی چون درّ
کز اندك تو جهان شود پر
علاوه بر اعتدال در سخن گفتن, لحن گفتار و شیوه سخن گفتن نیز باید معتدل باشد . قرآن مجید می فرماید: (و اغضض من صوتك ان انكر الاصوات لصوت الحمیر;۷۲ سخن آرام بگو ـ نه با فریاد و صدای بلند ـ که زشت ترین صداها,

صدای الاغ است .)
۵ـ۳ . خوردن و آشامیدن: هر انسانی برای ادامه حیات, به غذا و آب احتیاج دارد, اما اعتدال را باید رعایت کند . قرآن مجید بلا فاصله پس از امر به خوردن و آشامیدن, انسان ها را از افراط و زیاده روی در آن که اسراف است, نهی کرده است: (کلوا و اشربوا و لا تسرفوا انه لا یحب المسرفین;۷۳ بخورید و بیاشامید و اسراف نکنید که خداوند اسراف کنندگان را دوست ندارد)

نه چندان بخور کز دهانت بر آید
نه چندان که از ضعف جانت بر آید

۵ ـ ۴ . خوابیدن: آدمی در کنار فعالیت های روز مره, احتیاج به خواب و استراحت دارد . کم خوابی و پر خوابی, هر دو, به سلامت انسان آسیب وارد می کند . در احادیث آمده است: شخصی به پیامبر اسلام (ص) گفت: من قبلاً حافظه خوبی داشتم ولی اکنون به فراموشی مبتلا شده ام . حضرت فرمود: شاید عادت داشته ای هنگام ظهر استراحت کنی و ترک نموده ای ؟ گفت: آری . حضرت به او فرمود: استراحت نیمه روز را ترک نکن که حافظه ات همچون نخست خواهد شد . ۷۴

خواب زیاد نیز موجب فساد بدن و قساوت قلب می شود . امام صادق (ع) می فرماید: (کثرة النوم مذهبة للدین و الدنیا;۷۵ خواب زیاد, دین و دنیای شخص را از بین می برد .)۵ ـ ۵ . پوشش: یکی دیگر از موارد اعتدال, میانه روی در شیوه پوشش است . امیرالمؤمنین (ع) آن را یکی از صفات متقین بر شمرده است . ۷۶ متقین کسانی اند که نه لباس گران قیمت به تن می کنند و نه لباس بسیار حقیر و ناچیز و مندرس که اصلاً قابل پوشیدن نباشد, بلکه از جامه ای میان این دو استفاده می کنند .

در روایتی از پیامبر (ص) نقل شده که آن حضرت از دو شهرت نهی می فرمودند: شهرت در نازکی و ضخامت لباس, نرمی و زبری آن و بلندی و کوتاهی آن; بلکه باید حد وسط را میان این خصوصیات رعایت کرد . ۷۷ امام علی (ع) نیز می فرماید: لباس بپوش به طوری که نه به آن شهرت پیدا کنی و نه باعث خفت تو گردد . ۷۸

البته اعتدال در شیوه پوشش با توجه به شرایط زمانی, متفاوت است; یعنی ممکن است یک لباس برای شخص و یا در زمانی اسراف حساب شود, ولی برای دیگری اسراف نباشد .

۵ ـ ۶ . ارضای غریزه جنسی: دست توانای آفرینش و خالق هستی به موجب حکمت خویش, غریزه جنسی را به منظور تولید مثل و بقای نسل در انسان قرار داده است . متأسفانه با این خواسته طبیعی, دو برخورد نامتعادل (افراطی و تفریطی) صورت گرفته است . بعضی مانند اولیای کلیسا, با نگاه بدبینانه خود به غریزه جنسی و پلید دانستن آن, جانب تفریط را گرفته و برخی چون فروید و همفکران او با طرح نظریه ارضا و اشباع بی حد و حصر شهوت و بی بند و باری جنسی, راه افراط را برگزیده اند . اما اسلام نه موافق سخت گیری های شدید و محدودیت های نابه جا و سرکوب کردن غریزه جنسی است و نه آزادی جنسی را تأیید می کند, بلکه ارضای غریزه جنسی در حد حاجت طبیعی و کنترل آن را به دور از افراط و تفریط, مطرح کرده است . اسلام ضمن پیشنهاد ازدواج, آزادی جنسی و زیاده روی در اعمال غریزه جنسی را مورد نقد قرار داده و در مورد عواقب آن هشدار داده است . امام علی (ع) می فرماید: کسی که در شهوت تندروی کند, آفات و بلایا نیز با سرعت به سوی او می شتابد .۷۹

ما در این باره به طور مفصل در دو شماره ۵۳ و ۵۴ مجله سخن گفته ایم .

۶ـ امور اخلاقی

برای فضیلت های اخلاقی حد و مرزی وجود دارد که تجاوز از آنها, به رذیلت منجر می شود; اگر سخاوت به افراط کشیده شود, به اسراف تبدیل می شود و اگر به جنبه تفریط متمایل گردد, سر از بخل در می آورد . شجاعت یک صفت ارزنده اخلاقی است که اگر از حد بگذرد, تهور و بی باکی است و اگر به تفریط گراید, جبن و ترس خواهد بود .

صفت ارزش مند غیرت, اگر به شکل افراطی در آید, موجب بدبینی می شود و اگر در آن تفریط صورت گیرد, به بی عفتی منتهی خواهد شد . امام علی (ع) در نامه خود به امام حسن (ع) فرموده اند: (ایاك و التغایر فی غیر موضع الغیرة;۸۰ از غیرت ورزی بی مورد پرهیز کن, زیرا این کار, زنان درست کار را به نادرستی و پاك دامن را به ناپاکی می کشاند .)

شناخت مرز مسائل اخلاقی بسیار دقیق است . متأسفانه در جامعه ما به دلیل عدم توجه به این نکته, شاهد افراط و تفریط در مسائل اخلاقی هستیم .

آنچه گذشت, نمونه هایی از اعتدال مورد نظر اسلام است و هرگز به موارد مذکور منحصر نمی شود, بلکه رعایت اعتدال در همه امور, امری است پسندیده; چنان که امام علی (ع) می فرماید: (علیك بالقصد فی الامور;۸۱ بر تو باد به میانه روی در همه کارها .)

منبع

محمد سبحانی نیا

پی نوشت ها

۱ـ ابن منظور, لسان العرب, ج ۱۱, ص ۴۳۳ .

۲ـ خلیل جر, فرهنگ لاروس, ج ۱, ص ۵۹۳ .

۳ـ بقره (۲)آیه ۱۴۳ .

۴ـ آل عمران (۳) آیه ۱۱۰ .

۵ـ بحار الانوار, ج ۲۴, ص ۱۵۳ .

۶ـ همان, ج ۲۲, ص ۴۴۱ .

۷ـ مستدرك الوسائل, ج ۸, ص ۲۵۵ .

۸ـ غرر الحکم و درر الکلم, ج ۱, ص ۳۸۸ .

۹ـ همان, ج ۳, ص ۱۷۵ .

۱۰ـ نهج البلاغه فیض الاسلام, خطبه ۲ .

۱۱ـ اسلام و مقتضیات زمان, ج ۱, ص ۱۱۳ .

۱۲ـ غرر الحکم و درر الکلم, ج ۳, ص ۱۹۲ .

۱۳ـ تنبیه الخواطر, ج ۱, ص ۱۶۷ .

۱۴ـ کافی, ج ۴, ص ۵۳ .
۱۵ـ غرر الحکم و درر الکلم, ج ۵, ص ۲۲۶ .
۱۶ـ فردوس الاخبار, ج ۱, ص ۳۸۷ .
۱۷ـ کنز العمال, ح ۲۰۵۷۵ .
۱۸ـ غرر الحکم و درر الکلم, ج ۳, ص ۴۴۰ .
۱۹ـ در المنثور, ج ۳, ص ۲۷۰ .
۲۰ـ غرر الحکم و درر الکلم, ج ۵, ص ۷۰ .
۲۱ـ نهج البلاغه فیض الاسلام, نامه ۳۱ .
۲۲ـ همان, خطبه ۱۶ .
۲۳ـ همان, خطبه ۲۷ .
۲۴ـ بحار الانوار, ج ۳۵, ص ۳۱۹ .
۲۵ـ همان, ج ۱۰, ص ۹۵ .
۲۶ـ زمر (۳۹) آیه ۵۶ .
۲۷ـ نهج البلاغه فیض الاسلام, قصار ۲۴۷ .
۲۸ـ غرر الحکم و درر الکلم, ج ۲, ص ۲۷۱ .
۲۹ـ کافی, ج ۴, ص ۵۶ .
۳۰ـ غرر الحکم و درر الکلم, ج ۱, ص ۹۲ .
۳۱ـ طه (۲۰) آیه ۱۲۷ .
۳۲ـ غافر (۴۰) آیه ۴۳ .
۳۳ـ اصول کافی, ج ۳, ص ۱۳۷ .
۳۴ـ همان, ص ۱۳۸ .
۳۵ ـ غرر الحکم و درر الکلم, ج ۵, ص ۴۷۲ .
۳۶ ـ نهج البلاغه فیض الاسلام, قصار ۲۶۰ .
۳۷ ـ همان, نامه ۳۱ .
۳۸ ـ گلستان سعدی, باب هشتم .
۳۹ ـ بحار الانوار, ج ۷۱, ص ۱۷۴ .
۴۰ ـ نساء (۴) آیه ۱۴۸ .
۴۱ ـ بقره (۲) آیه ۱۹۴ .
۴۲ ـ اسراء (۱۷) آیه ۳۳ .
۴۳ ـ نهج البلاغه فیض الاسلام, نامه ۴۷ .
۴۴ ـ کافی, ج ۸, ص ۱۲۵ .
۴۵ ـ سفینة البحار, ج ۲, ص ۲۹۵ .

۴۶ـ غرر الحکم و درر الکلم, ج ۲, ص ۴۳ .

۴۷ـ نهج البلاغه فیض الاسلام, نامه ۵۳ .

۴۸ـ غرر الحکم و درر الکلم, ج ۵, ص ۳۴۲ .

۴۹ـ نهج البلاغه فیض الاسلام, قصار ۳۳۹ .

۵۰ـ غرر الحکم و درر الکلم, ج ۲, ص ۳۹۶ .

۵۱ـ وسائل الشیعه, ج ۸, ص ۴۰۱ .

۵۲ـ بحار الانوار, ج ۷۵, ص ۲۸۳ .

۵۳ـ به نقل از: محمد تقی فلسفی, کودک, ج ۲, ص ۴۶۲ .

۵۴ـ نهج البلاغه فیض الاسلام, قصار ۳۲۵ .

۵۵ـ بحار الانوار, ج ۴۴, ص ۱۹۸ .

۵۶ـ نهج البلاغه, نامه ۳۱ .

۵۷ـ محجهٔ البیضاء, ج ۳, ص ۳۴۴ .

۵۸ـ وسائل الشیعه, ج ۱۲, ص ۳۰ .

۵۹ـ اسراء (۱۷) آیه ۲۹ .

۶۰ـ فرقان (۲۵) آیه ۶۷ .

۶۱ـ فروع کافی, ج ۴, ص ۵۴ .

۶۲ـ طه (۲۰) آیه ۸۱ .

۶۳ـ اعراف (۷) آیه ۳۱ .

۶۴ـ مستدرک الوسائل, ج ۱۵, ص ۲۵۶ .

۶۵ـ تحف العقول, ص ۲۹۲ .

۶۶ـ نهج البلاغه فیض الاسلام, قصار ۱۳۴ .

۶۷ـ لقمان (۳۱) آیه ۱۹ .

۶۸ـ فرقان (۲۵) آیه ۶۳ .

۶۹ـ رحمان (۵۵) آیه ۱ ـ ۴ .

۷۰ـ غرر الحکم و درر الکلم, ج ۲, ص ۱۵۹ .

۷۱ـ همان, ص ۱۰۹ .

۷۲ـ لقمان (۳۱) آیه ۱۹ .

۷۳ـ اعراف (۷) آیه ۳۱ .

۷۴ـ سفینهٔ البحار, ج ۲, ص ۴۵۸ .

۷۵ـ همان, ص ۶۲۴ .

۷۶ـ نهج البلاغه فیض الاسلام, خطبه ۱۸۴ .

۷۷ـ کنز العمال, ح ۴۱۱۷۲ .

۷۸ـ غررر الحکم و درر الکلم, ج ۲, ص ۱۸۵ .

۷۹ـ همان, ج ۵, ص ۳۲۷ .

۸۰ـ نهج البلاغه فیض الاسلام, نامه ۳۱ .

۸۱ـ غرر الحکم و درر الکلم, ج ۴, ص ۲۹۱ .

جوان و اعتماد به نفس

روحیه خودباوری و اعتماد به نفس

یکی از اهداف تربیتی که همواره مورد توجه مربیان بوده, پرورش روحیه خودباوری و اعتماد به نفس است . قبل از ورود به بحث لازم است مراد از اعتماد به نفس و محدوده آن روشن و منقّح گردد تا از این ره گذر نقش و جایگاه این مقوله تربیتی در فرهنگ اسلامی مشخص شود .

اتکای به نفس عبارت است از این که انسان به خود تکیه کند, خود را مسئول کارهای خویش بداند, موفقیت و ناکامی را معلول افکار و اعمال خود بپندارد و به یاری دیگران چشم ندوزد . ریشه این کمال انسانی در وجود هر فردی نهفته است . کودک در ماه های اول و حتی در دو سال اول زندگی از خودآگاهی کافی برخوردار نیست و تشخیص (من از غیر من) در این دوران صورت ناقصی دارد . به عقیده روان شناسان, این تشخیص از زمان از شیر گرفتن آغاز شده و در سن سه سالگی به صراحت می رسد و کودک به تدریج به خود توجه پیدا می کند۱, از این رو استقلال طلبی و ب ی نیازی از دیگران از ژرفای احساسات بشری و تمایلات فطری سرچشمه می گیرد . دین اسلام که آیین و دستوراتش منطبق بر فطرت است, نه تنها از این تمایل درونی جلوگیری نکرده بلکه در جهت رشد و تعالی آن برنامه ریزی کرده است . اساس تعلیم و تربیت اسلامی بر مسئولیت فردی, تک الیف شخصی و اعتماد به نفس استوار است . قرآن کریم سعادت هر انسانی را مرهون عمل و تلاش و مجاهدت او می داند و برای او جز حاصل کوشش و فعالیتش پاداشی در نظر نمی گیرد: (کل نفس بما کسبت رهینۀ; هر انسانی در گرو عملی است که انجام داده است) .۲ در جای دیگر می فرماید: (لیس للانسان الاّ ماسعی; برای انسان جز حاصل تلاش او پاداشی نیست۳) . امام علی (ع) نیز می فرماید: (قدر الرجل علی قدر همّته; ارزش هر انسانی به مقدار همت او است۴); یعنی قیمت شخصیت افراد بشر را باید در مقدار اعتماد به نفس جست وجو کرد . از مقدمه می توان چنین نتی جه گرفت که (اعتماد به نفس, اصل تازه ای نیست که بعضی تصور کنند دنیای غرب آن را فهمیده و به مردم جهان عرضه کرده است . آیین مقدس اسلام در چهارده قرن قبل, این حقیقت درخشان را که راز سعادت و کامیابی فرد و اجتماع است, در کمال صراحت به مردم آموخته است .)۵

تفاوت اعتماد به نفس با خودپسندی

اعتماد به نفس که یک فضیلت اخلاقی است, نباید با نخوت و خودپسندی اشتباه شود, زیرا تفاوت بین واقع بینی و خودپسندی بسیار بارز و برجسته است . در اعتماد به نفس, تکیه بر واقعیت ها و تصویر منطقی از خویشتن است در حالی که در خودپسندی, تصویری افراطی و اغراق آ میز به چشم می خورد و هرگز تصویر ذهنی با واقعیت تطبیق ندارد . بر این اساس, اسلام آن را معلول نارسایی عقل و عامل انحطاط فکر و اندیشه و سد راه ترقی و کمال دانسته و به شدت

محکوم کرده است .

رضایت مندی خودپسند از کار خود سبب عقب ماندگی و رکود او می گردد . امام علی (ع) می فرماید: (الاعجاب یمنع الازدیاد;۶ خودپسندی مانع تکامل و پیش رفت انسان است) . اما انسان واقع بین و ژرف اندیش, به میزان توانایی خویش اعتماد به نفس دارد و از نارسایی ها و کاستی ها غفلت نمی ورزد . خودپرستی دایره افکار را محدود و طبع انسان را به رذالت و پستی می کشاند, در حالی که خودباوری آدمی را به فروتنی و از خودگذشتگی وامی دارد .

انسان مؤمن, دو صفت اعتماد به نفس و تواضع را توأمان در خود جمع می کند, چنان که امام علی (ع) در توصیف مؤمنان می فرماید: (نفسه اصلب من الصلد و هو اذل من العبد; روح و روان مؤمن از سنگ سخت محکم تر است, در حالی که در رفتار با مردم از بندگان زرخرید افتاده تر است .۷)

اعتماد به نفس و توکل

چه بسا تصور شود که اعتماد به نفس با اعتماد به حق و توکل منافات دارد, در حالی که در معنای اعتماد به نفس, نفی اتکای به خدا لحاظ نشده است; هم چنان که در توکل, نادیده گرفتن توانایی های فردی و ضعف نفس اخذ نشده است . انسان مؤمن با این که از سرمایه اعتماد به نفس برخوردار است اما هرگز خود را بی نیاز از خالق نمی داند, بلکه تدبیر همه امور را در دست قدرت بی انتهای پروردگار می بیند . توکل که ثمره مستقیم توحید افعالی خدا است, نقطه مقابل تکیه کردن بر غیر است . امام صادق (ع) می فرماید: بی نیازی و عزت در حرکت اند, ه نگامی که محل توکل را بیابند در آن جا وطن می گزینند .۸ از پیامبر (ص) نقل شده که فرمود: از جبرئیل پرسید: توکل چیست ؟ گفت: علم به این که مخلوق نفع و ضرری نمی رسانـد و بنـده ای که مأیوس از کمك دیگران باشد, برای غیر خدا کاری انجام نمی دهد و به

غیر از خدا امید نمی بندد و از غیر خدا نمی ترسد و به غیر خدا طمع نمی ورزد .۹ بنابراین تفسیر, توکل بر خدا می تواند سبب افزایش اعتماد به نفس و تقویت آن باشد, چون در سایه توکل, آدمی از وابستگی ها نجات می یابد و ضریب قدرت روحی و مقاومت او در برابر مشکلات بالا می رود . کسی که کانون قلبش سرشار از عشق به خدا است, سرچشمه تمام قدرت ها و نیروها را خدا می داند و در آن جا که بر انجام کاری خود را توانا می بیند, باز مؤثر اصلی را خدا می داند و لحظه ای از این باور قلبی غفلت نمی ورزد . تعجب از بعضی نویسندگان است که می گویند: اسلام اعتماد به نف س را امضا نمی کند, در سایه اعتماد به حق و دین است که انسان می تواند به موفقیت واقعی برسد و پیش رفت کند... ما بایستی کلمه و عبارت بهتر و مناسب تری را جای گزین اعتماد به نفس کنیم... انسانی که مالك نفع و ضرر و حیات و موت خود نیست, چگونه به خود تکیه کند ؟ آن چه ر ا اسلام بدان بها می دهد اعتماد به خدا است .۱۰

نویسـندگان مـذکور بـا توسـل به بیانی از مرحوم علامه طباطبائی در ذیل آیه (ألم تر الی الـذین یزکّون أنفسـهم; آیا نمی بینی آنان

را که خودستایی می کنند),۱۱ گفته اند: اعتماد به نفس که بعضی از نویسندگان ما به تقلید از غربی ها جزء فضایل انسانی دانسته اند, در قاموس د ین وجود ندارد . قرآن فقط اعتماد و اعتزاز به خداوند را می شناسد .۱۲

ایشان از کلام دیگر مرحوم علامه غفلت کرده اند که صراحتاً اعتماد به نفس را تأیید کرده است, آن جا که می فرماید: هر فرد مسلمانی باید به نفس خود اعتماد داشته باشد و از موهبت استقلالی که خدای متعال به وی داده, استفاده کند و

وسایلی را که به وی ارزانی داشته, به کار اندازد و راه زندگی را بپیماید; نه این که به دیگران امید بسته و هر روز شریکی برای خدا بگیرد و بت تازه ای بتراشد . خادم باید بداند که نان خود را می خورد نه نان مخدوم را... انسان آزاد نباید جز خدا به کسی امید بسته و کرنش کند وگرنه در باطن همان پستی و بردگی شرك را خواهد داشت که بت پرستان در ظاهر دارند .۱۳ تمام نکته در جمله پایانی است که اعتماد به نفس مورد تأیید اسلام را تعریف کرده اند, آن جا که می گویند: مراد از اعتماد به نفس این است که انسان در زندگی لیاقت ذاتی خود را به کار انداخته به امید دیگران ننشیند, نه این که از خدای تعالی بریده, خود را مصدر هر امید و آرزو و مؤثر حقیقی بداند .۱۴

آثار و فواید اعتماد به نفس

اعتماد به نفس آثار فردی و اجتماعی زیادی دارد که مهم ترین آن ها عبارت اند از:

۱ـ موفقیت: یکی از عوامل مهم پیش رفت علمی و کامیابی در انسان, اعتقاد به توانایی های فردی است . (مطالعات روان شناسان بارها نشان داده است که علت اصلی توفیق اشخاص در کارها آن است که از خود انتظار موفقیت داشته اند . محمدعلی کِلِی هر بار که به خارج سفر می کرد طب ق معمول اظهار می داشت که پیروز می شود, او می گفت: وقتی که برنده شوم... [و نمی گفت] اگر در این مسابقه برنده شوم . پس ملاحظه می شود که ادای این جمله, همان داشتن اعتماد به نفس است . ارسطو می گوید: چیزی که انتظارش را داشته باشید, همان را پیدا خواهید کرد .۱۵

با مطالعه زندگی بزرگان به این حقیقت مسلّم تاریخی پی می بریم که پیروزی درخشان مردان بزرگ تاریخ در سایه اعتماد به نفس به دست آمده است . چه بسا افرادی که از نظر استعداد در سطح متوسطی قرار داشته اند ولی با اعتماد به نفس و مجاهدت و تلاش خستگی ناپذیر خود, به مد ارج عالی نایل گشته اند . متأسفانه استعدادهای بسیاری بر اثر کمبود اعتماد به نفس, مخفی مانده و به شکوفایی نرسیده است . دانشمند معروف, ساموئیل اسمایلز می نویسد: (اعتماد به نفس, اساس هر رستگاری و هر پیش رفتی است . اگر اکثر افراد ملتی بدین فضیلت آرایش یافتند, آن ملت, بزرگ و توانا می شود و سرّ ارتقا و توانایی او فقط داشتن همین خصلت است .)۱۶

اعتماد به نفس, تردید و بی ثباتی را زایل می کند و به انسان این امکان را می دهد که با تعقل و اندیشه, راه صحیح را انتخاب کرده و با متانت و پشتکار آن را به اتمام برساند . (تحقیقات انجام شده در مدارس مختلف به ویژه مدارس استثنایی نشان می دهد که بین پیش رفت تحصی لی و نگرش فرد نسبت به خودش, رابطه مستقیمی وجود دارد . هر قدر فرد احساس و نگرش مثبتی نسبت به خود داشته باشد, موفقیت بیش تری در امور تحصیلی از خود نشان می دهد .)۱۷

در صحنه نبرد زندگی, کسی پیروز است که بتواند با تکیه بر اراده خویش, در دریای ژرف شداید, به هر طرف که تمایل داشت, شنا کند نه این که مانند پر کاهی بی اختیار به اطراف کشیده شود . افراد خودباخته و ضعیف النفس با وجود داشتن امکانات از اتخاذ تصمیم و جرئت در انجام کار عاجزند, گویا منتظرند دستی از غیب بیرون بیاید و کارهای سخت و پرمشقت را برایشان انجام دهد . آن ها در تمام عمر خود مردّد و متزلزل باقی می مانند و فرصت های مناسب را یکی پس از دیگری از دست می دهند و ناگهان متوجه می شوند که عمری را با تردید و بی ثباتی سپری کرده اند . این افراد درهای موفقیت را به روی خود بسته اند . چه زیبا امام علی (ع) فرموده اند: (مَن لَم یُنجِد لَمْ یُنجَد; هرکس خود را بلند نگرداند, کسی او را بلند نخواهد کرد) .۱۸ حکم مذکور در مورد جامعه نیز جاری و ساری است . اگر جامعه ای توانایی های خود را با ور نکند, نمی تواند پیش رفت کند .

خودباختگی, شگرد دشمن

یبکی از شگردهای بزرگ استعمارگران در طول تاریخ, القای روحیه خودباختگی و سلب اعتماد به نفس بوده است . قرآن مجید درباره فرعون می فرماید: (انّ فرعون علا فی الارض وجعل اهلها شیعاً یستضعف طائفهٔ منهم; فرعون در آن سرزمین برتری جست و اهل آن را به گروه های م ختلفی تقسیم کرد; گروهی را به ضعف و ناتوانی کشاند .)۱۹
بدون شک استثمار و استضعاف مصریان از جانب طاغوت زمان به انگیزه سرکوب کردن روحیه خودباوری آحاد افراد آن جامعه صورت گرفته است . بر این اساس, بزرگ احیاگر تفکر دینی در عصر حاضر یعنی حضرت امام خمینی (ره) همواره بر خودباوری و استقلال فکری ملت تأکید کرده و تنها را ه مقابله با خودباختگی را بازگشت به خویش و اتکای به فرهنگ متعالی اسلام می دانستند . ایشان خطاب به جوانان می گوید: (عمده این است که شما دو جهت را در نظر بگیرید که من کراراً عرض کرده ام: یکی اعتماد به خدای تبارک و تعالی که وقتی که برای او بخواهید کار کنید, ب ه شما کمک می کند, راه را برای شما باز می کند, در هر رشته که هستید راه های هدایت را به شما الهام می کند . و یکی اتکال به نفس, اعتماد به خودتان; شما خودتان جوان هایی هستید که می توانید همه کارها را انجام دهید . مخترعین می توانند در سطح بالا اختراع بکنند . مب تکرین ما می توانند در سطح بالا ابتکار کنند . به شرط این که اعتماد به نفس خودشان داشته باشند و معتقد بشوند به این که سمی توانیمز در رژیم سابق سنمی توانیمز را در بین همه قشرها شایع کردند, به همه گفتند ما نمی توانیم و باید تواناها بیایند و به ما تعلیم بدهند... لازم است که با این دو خصیصه ساتکال به خدای تبارك و تعالیز [و] اطمینان به نفس, با این دو خصیصه به پیش بروید و بعد از مدت کوتاهی خواهید دید که راه های سعادت بر شما باز می شود .)۲۰
مصلحان بزرگ تاریخ همواره از خودیابی و خوداتکایی به عنوان عامل موفقیت یاد کرده اند .

فلسفه خودی

استاد مطهری (ره) درباره اقبال لاهوری می گوید: (اقبال فلسفه ای دارد که آن را فلسفه خودی می نامد . او معتقد است که شرق اسلامی هویت واقعی خود را که هویت اسلامی است, از دست داده و باید آن را باز یابد . [اقبال معتقد است:] همان طور که فرد احیاناً دچار تزلز ل شخصیت و یا گم کردن شخصیت می شود, از خود فاصله می گیرد و با خود بیگانه می گردد, غیر خود را به جای خود می گیرد و به قول مولانا که اقبال سخت مرید و شیفته او و تحت تأثیر جاذبه قوی او است, در زمین دیگران خانه می سازد و به جای آن که کار خود کند کار بیگانه می کند . جامعه نیز چنین است; جامعه مانند فرد روح و شخصیت دارد; مانند فرد احیاناً دچار تزلزل شخصیت و از دست دادن هویت می گردد . هر جامعه ای که ایمان به خویشتن و احترام به کیان ذات و کرامت ذات خویشتن را از دست بدهد, محکوم به سقوط است .)
۲۱
ایشان در جایی دیگر می گوید: (در گفتارهای اقبال لاهوری خواندم که موسولینی گفته است: انسان باید آهن داشته باشد تا نان داشته باشد; یعنی اگر می خواهی نان داشته باشی, زور داشته باش . [ولی اقبال می گوید:] این حرف درست نیست, اگر می خواهی نان داشته باشی, آهن باش; یعنی شخصیت تو شخصیتی محکم به صلابت آهن باشد .۲۲

مولوی می گوید:
ای تو در پیکار خود را باخته
دیگران را تو ز خود نشناخته
تو به هر صورت که آیی بیستی
که منم این والله آن تو نیستی۲۳

قرآن مجید به صراحت تغییرات برونی را معلول تغییرات درونی می داند و سرچشمه شکست ها و پیروزی ها را اراده و خواست ملت ها برمی شمارد, آن جا که می فرماید: (ان الله لایغیّر مابقوم حتّی یغیّروا ما بانفسهم; هرگز خداوند اوضاع و احوال را به سود مردم عوض نمی کند, مگر آن که خودشان اوضاعشان را تغییر دهند .)۲۴

(نکته ای را اقبال لاهوری از همین آیه استنباط کرده است که نکته ای بسیار عالی است . او از ضمیر سحتی یغیّرواز چنین استفاده کرده است که قرآن مجید می فرماید: سحتی یغیّروا ما بأنفسهمز نمی گوید: سحتّی یغیّر ما بأنفسهمز; اگر چنین می گفت, معنایش این بود: خداوند او ضاع و احوالی را که برای مردمی وجود دارد, چه خوب و چه بد, عوض نمی کند مگر آن وقت که اوضاع و احوالی که مربوط به خودشان است; یعنی مربوط به روح, اخلاق و خصوصیاتی که در دست و عملشان است عوض شود . نه, می فرماید: سیغیرواز تا خودشان به ابتکار و دست خود و استقلال فکری خویش اقدام نکنند, وضعشان عوض نمی شود; یعنی اگر ملت دیگری بیاید و بخواهد به قهر و جبر, اوضاع و احوال مردم را عوض کند, مادامی که خود آن مردم تصمیم نگرفته اند, مادامی که خود آن مردم ابتکار به خرج نداده اند, مادامی که خود آن مردم استقلال فکری پیدا نکرده اند, وضع آن ها به سامان نمی رسد .)۲۵

شمع بر پای خویش چون بستاد
روشنی بخش گشت و بزم آرای
سرفراز است اگرچه بگدازد
هرکه چون شمع بود پابرجای
تیره بختی است تکیه بر دگران
نپذیرفت مرد روشن رای

۲ـ پایداری در راه هدف: در سایه اعتماد به نفس و خودباوری, قدرت مواجه با مشکلات و ناملایمات زندگی و تحمل سختی ها و مرارت ها افزایش می یابد . چون هر فردی به تناسب روحیه و طرز تفکر خود با مشکلات روبه رو می شود و عکس العمل نشان می دهد . در این باره داستانی را س عدی شیرازی بیان کرده که قابل توجه است: (سالی از بلخ با شامیانم سفر بود و راه از حرامیان پرخطر . جوانی به بدرقه همراه من شد . سپر باز و چرخ انداز و سلحشور, بیش زور که ده مرد توانا کمان او را زه کردندی و زورآوران روی زمین, پشت او بر زمین نیاورندی . اما متنعم بود و سایه پرورده, نه جهان دیده و سفر کرده, رعد کوس دلاوران به گوشش نرسیده و برق شمشیر سواران به چشم ندیده .

نیفتاده در دست دشمن اسیر
به گـردش نباریـده باران تیر

اتفاقاً من و این جوان در پی هم دوان, هر آن دیوار قدیم که در پیش آمدی, به قوت بازو بیفکندی و هر درخت عظیم که دیدی, به زور سرپنجه برکندی و تفاخرکنان گفتی:

پیل کو تا کف سر پنجه گردان بیند

پیل کو تا کتف و بازوی مردان بیند

ما در این حالت بودیم که دو هندو از پس سنگی سر برآوردند و قصد قتال با ما کردند . در دست یکی چوبی بود و در بغل دیگری کلوخ کوبی . جوان را گفتم: چه پایی ؟

بیار آن چه داری ز مردی و زور

که دشمن به پای خود آمد به گور

تیر و کمان را دیدم از دست جوان

افتاد و لرزه بر استخوان .

نه هرکه موی شکافد به تیر جوشن خای

بـه روز حملـه جنگ آوران بـدارد پـای

چاره جز آن ندیدم که رخت و سلاح و جامه رها کنیم و جان به سلامت بریم .

به کارهای گران, مرد کاردیده فرست

که شیر شرزه درآرد به زیر خمّ کمند

جوان اگرچه قوی یال و پیل تن باشد

به جنگ دشمنش از هول بگسلد پیوند

نبرد, پیش مصاف آزموده معلوم است

چنان که مسئله شرع پیش دانشمند) .۲۶

امام علی (ع) می فرماید: (فی تصاریف الاحوال تعرف جواهر الرجال; با تغییر شرایط و اوضاع و احوال, ذخایر و جواهر فطری مردان شناخته می شود) .۲۷ افرادی که به اراده خویش متکی اند, از نظر روایات افرادی حر و آزاده معرفی شده اند که در هر حال خود را نمی بازند و در برابر طوفان های سهمگین زندگی با اقتدار می ایستند و از زبونی و فرومایگی و خودباختگی اجتناب می ورزند . امام صادق (ع) می فرماید: (ان الحرّ حر علی جمیع احواله ان نابته نائبهٔ صبر لها وان تدارکت علیه المصائب لم تکسره و ان أُسر و قهر او استبدل بالیسر عسراً; آ زادمرد در همه حال آزاده است . اگر به مصیبتی دچار شود, صبر می کند و اگر گرفتار هجوم بلا گردد, شکست نمی خورد . آزادمرد اگر اسیر شود, ستم ببیند یا آسایش او به سختی مبدل گردد, بازهم آزاده است .)۲۸

اعتماد به نفس یوسف (ع)

در دنباله حدیث, امام صادق (ع), حضرت یوسف (ع) را به عنوان مصداق بارز این گونه افراد ذکر می کند . آن حضرت با این که به بردگی رفت, اسیر شد و ستم دید, تاریکی زندان, وحشت حبس و مصایب دیگر ضرری به شخصیت روحی وی نزد و سرانجام خداوند بر او منّت نهاد و او را به اوج عظمت رسانید و فرمانروای جبّار مصر را به غلامی وی درآورد .

سلامت روان

یکی دیگر از آثار اعتماد به نفس حفظ سلامت روان است . مازلو می گوید: ما برای سلامت روانی خود نیاز به احساس اعتماد به نفس مثبت و قوی داریم .۲۹ این امر وقتی روشن می شود که بدانیم ضعف اعتماد به نفس, عوارضی چون نگرانی, بی ثباتی, اضطراب, بدبینی, پر خاش گری, افسردگی, خودکم بینی, وسواس و غیره دارد .

(وقتی که یک انسان کاملاً سالم و نیرومند بی جهت در خود احساس ضعف و سستی و رخوت می کند, معنایش این است که روحش ناسالم است) .۳۰ کسی که ثبات و پشتکارندارد, کار خود را ناتمام می گذارد و یا از رو در رو شدن با مشکلات زندگی طفره می رود . برای جبران این نقص روحی, پیوسته عذر و بهانه می آورد و همواره خود را فریب می دهد . امام علی (ع) می فرماید: (قد یکذب الرجل علی نفسه عند شدهٔ البلاء بما لم یفعله; چه بسا انسان در برخورد با گرفتاری وقتی که می خواهد شانه از زیر بار عمل خال ی کند, به خود دروغ می گوید) .۳۱ و در مواردی این افراد به خودنمایی رو می آورند . امام علی (ع) می فرماید: (الافتخار من صغر الاقدار; به خود نازیدن, نشانه حقارت و پستی است) .۳۲

روان شناس معروف, شاختر می گوید: وسیله دیگری که در عین ناکامی و عدم موفقیت برای جلب توجه دیگران به کار می بریم, لاف زدن و از خود تعریف کردن است . آن که می تواند کار صحیح انجام دهد و موفق باشد و با رفتار و گفتار پسندیده, خود را در دل دیگران بنشاند, به لاف ز دن و خودستایی کردن نیاز ندارد و به عوضِ لاف و گزاف به سعی و عمل می پردازد و هر روز دوستان بیش تر و موفقیت بزرگ تری به دست می آورد .۳۳

کسی که خود را پست و ناتوان می داند, ضمیری آشفته و نگران دارد . این حس خودکم بینی او را به مقررات اجتماعی بی اعتنا و از این راه حقارت خویش را جبران می کند . امام هادی (ع) می فرماید: (من هانت علیه نفسه فلاتأمن شره,۳۴ کسی که خود را خوار می یابد, از شر او ایمن مباش .) با این بینش, منشأ بسیاری از ناهنجاری ها و اختلالات رفتاری در بزه کاران را باید در فقدان اعتماد به نفس جست وجو کرد . در این صورت با احیای شخصیت و تقویت اعتماد به نفس, می توان از وقوع بسیاری از خطاکاری ها پیش گیری کرد . امام علی (ع) می فرماید: (من کرمت نفسه قلّ شقاقه وخلافه;۳۵ کسی که شخصیتش ارزش مند گردید, خطاکاری هایش کم می شود)

مردان باشخصیت در حساس ترین مواقع نیز به خواری و فرومایگی تن نمی دهند و هرگز به تملق و چاپلوسی متوسل نمی شوند . امام علی (ع) می فرماید: (ذوالشرف لاتبطره منزلهٔ نالها وان عظمت کالجبل الذی لاتزعزعه الریاح;۳۶ مرد باشرف اگر به موقعیتی برسد, هرگز خود را نمی بازد و از مسیر فضیلت خارج نمی شود . او مانند کوه پا برجاست که وزش بادها قادر نیست او را به حرکت درآورد .)

براساس نظریه (اریکسون) اگر هویت شخصیِ نوجوان در طی زمان و براساس تجربیات حاصل از برخورد صحیح اجتماعی به تدریج ایجاد شود و نوجوان بتواند خود را بشناسد و از دیگران جدا سازد, تعادل روانی وی تضمین می شود; ولی اگر سرخوردگی و عدم اعتماد, جای گزین اعتماد گردد و به جای تماس با مردم, نوجوان گوشه گیر و منزوی شود و به جای تحرک به رکود گراید و به جای خودآگاهی و تشکیل هویت مثبت دچار ابهام در نقش خود شود, هم آهنگی و تعادل

روانی وی به هم می خورد و به بحران هویت دچار می شود .۳۷

جلب اعتماد دیگران

اعتماد به نفس, نقش مؤثری در جلب اعتماد دیگران دارد, چون تأثیر گذاری بر افراد بستگی زیادی به قدرت ایمان و خودباوری دارد . کسی که به خود اعتماد ندارد, هر گز نمی تواند اعتماد دیگران را جلب کند .

اگر در جهان بایدت برتری

نباید که خود پست و دون بشمری

چو خود خویشتن پست بینی و خوار

دگر از کس امید عزت مدار

امام علی (ع) می فرماید: (ان النفس لجوهرة ثمینة من صانها رفعها و من ابتذلها وضعها;۳۸ به راستی که شخصیت انسانی گوهر گران بهایی است که هرکس آن را حفظ کند, تعالی یابد و هرکس آن را پست گرداند, فرو می افتد) . در روایتی دیگر آن حضرت می فرماید: (الرجل حیث ا ختار لنفسه ان صانها ارتفعت و ان ابتذلها اتّضعت;۳۹ ارزش شخصیت هر فردی, وابسته به روشی است که اتخاذ می کند; اگر نفس خود را از پستی بر کنار داشت, رفعت مقام پیدا می کند و اگر آن را خوار شمرد, به پستی می گراید .)

۵ـ رشد اجتماعی:روان شناسان برای رشد اجتماعی, شاخص هایی را ذکر کرده اند که عبارت اند از: استقلال, پذیرش مسئولیت و آینده نگری .۴۰ یکی از پایه های واقعی رشد اجتماعی, اعتماد به نفس است . عدم سازگاری با محیط نتیجه بی اعتمادی و ضعف نفس است . (اشخاصی را که می بین ید خجول و کم رو, یا بی حیا و پرخاش جو, یا ساکت و خاموش, یا پرگو و فضول, یا سرد و بی تصمیم, یا بی تأمل و سبک سرند, همه مردمانی هستند که به خود اطمینان و اعتماد ندارند) .۴۱ این افراد برای رهایی از احساس حقارت به گوشه گیری و انزوا روی می آورند, اما فشار روحی , فرار از معاشرت و سازش به مراتب از خودکم بینی بیشتر است .

امام صادق (ع) می فرماید: (الرجل یجزع من الذُّل الصغیر فیدخله ذلک فی الذُّل الکبیر;۴۲ آدمی از ذلت کوچک اظهار ناراحتی می کند و همین امر او را به ذلت بزرگ تری سوق می دهد) . شاختر می گوید: (پسری از نزدیکان من همیشه تنها بود . در زنگ های تفریحِ مدرسه تنها راه می رفت و در ابر و آسمان خیال گردش می کرد . بعد از ساعت درس فوراً به خانه می آمد و از بازی با هم شاگردی ها می گریخت . در هیچ دسته و انجمن خیریه ای شرکت نداشت . هیچ کس را به خانه خود دعوت نمی کرد و به خانه هیچ کس به مهمانی نمی رفت . می گفت: اتاق کار و کتاب هایم را از همه کس بیشتر دوست دارم . لکن حقیقت این بود که آن جوان, بنیه و جثه خوبی نداشت و در بازی های جسمانی به پای دیگران نمی رسید و برای این که ضعف خود را بپوشاند و مورد ترحم و تحقیر واقع نشود, از بازی اجتناب می کرد) .۴۳ با اعتماد به نفس, ترس از اجتماع و معاشرت با مردم زایل می شود و سازگاری با محیط به سهولت انجام می گیرد .

از آن جا که اعتماد به نفس در انسان به صورت یک نظام و یا سیستم عمل می کند نه به صورت کلام خشک و خالی, این امر, تمایز اعتماد به نفس حقیقتی را از اعتماد به نفس بدلی ضروری می نماید .

اعتماد به نفس بدلی

(هورنای, نظریه پرداز معروف, اعتماد به نفس بدلی را همان غرور ناسالم می داند۴۴) . غرور, ناشی از اختلال در بینش و تصویر افراطی از خویشتن است, در حالی که این تصویر ذهنی هرگز با واقعیت تطبیق نمی کند .

مغرور در ذهن خود یک قالب ساختگی و بدلی برای رفتار و گفتار خویش می سازد و مطابق آن عمل می کند . با ارائه علائم

و نشانه ها و مقایسه افراد, می توان اعتماد به نفس حقیقی را شناخت . به طور کلی کسانی که فاقد اعتماد به نفس اند, علائم و نشانه هایی دارند که عبارت اند از:

تردید و دو دلی

کسانی که فاقد اعتماد به نفس اند, با وجود استعدادهای ذاتی و قابلیت های فردی, قدرت بالا رفتن از نردبان ترقی را ندارنـد و همواره منتظرنـد دیگران برای او تصـمیم بگیرنـد . تردیـد و بی ثباتی و تزلزل در زوایای مختلف زندگی آن ها دیده می
شود . از این رو زود تحت تأثیر قضاوت دیگران قرار می گیرند و از ادامه کار باز می مانند و رأی و نظر خویش را هیچ می انگارند . این گروه همواره پیرو اراده دیگرانند و مانند برگ درختان در برابر باد به هر سو منتقل می شوند . همین تعلل و دو دلی چه بسا اوقات گران بها و استعدادهای درخشان و فرصت های مناسب را از آن ها ربوده و دست یابی به موفقیت و کمال را برای آنان ناممکن ساخته است, زیرا تردید و ضعف آنان در تصمیم گیری باعث می شود هیچ کاری را تا اخذ نتیجه نهایی دنبال نکنند و در میانه راه تغییر جهت دهند; مثلاً در ابتدا با علاقه و اشتیاق به شغل خاصی روی می آورند و یا رشته تحصیلی خاصی را برمی گزینند, ولی به مرور زمان بر اثر مواجهه با دشواری ها دچار دل سردی و وازدگی می شوند و به دنبال شغل یا رشته تحصیلی دیگر می روند . این افراد در انجام کارها امروز و فردا می کنند و با این دست و آن دست کردن و کار امروز را به فردا انداختن, خود را در باتلاقی گرفتار می کنند تا جایی که از برداشتن گام اول نیز عاجز می مانند . در مقابل, اشخاصی که اعتماد به نفس دارند به موقع تصمیم می گیرند و با قاطعیت به سوی مقاصد خویش حرکت می کنند و مشکلات را یکی پس از دیگری از پیش پای خود برمی دارند . نمونه آن, واقعه فتح اسپانیا به دست طارق بن زیاد است .

(موسی بن نضیر, فرمانده کل قوای جبهه آفریقایی اسلام, به منظور تسخیر اروپا غلام خود سطارق بن زیادز را به سوی اسپانیا روانه نمود تا اطلاعات لازم را از قوای دشمن کسب نماید و مراتب را به اطلاع فرمانده کل برساند . وقتی طارق با سپاه اندک خود به محل رسید, زمینه را برای حمله مساعد دید . او با خود اندیشید که اگر بخواهد مراتب را به فرماندهی کل گزارش دهد و منتظر دستور بماند, چه بسا دشمن بیدار گردد و برای مقابله آماده شود .

لحظه تصمیم فرار رسیده بود . برای این که سربازانش از عقب نشینی چشم بپوشند, دستور داد تمام کشتی هایی را که به وسیله آن ها از دریا عبور کرده بودند, بسوزانند . وقتی کشتی ها به آتش کشیده شد امید بازگشت از میان رفت . او در دامنه کوهی که امروز به نام جبل الطارق معروف است, در برابر امواج سهمگین و پر طوفان دریا خطابه ای آتشین ایراد کرد و چنین گفت: ای مردم اینک دریای خروشان در پشت سر و سپاه دشمن در پیش روی شما است . انبارهای دشمن از اسلحه و آذوقه انباشته شده است در حالی که شما چیزی در اختیار ندارید . جز آن چه با اراده آهنین و نیرومند خود از چنگ دشمن درآورید و غیر از شمشیرهایی که بر کمر بسته اید, سلاحی در دسترش شما نیست; این شما و این هم دشمن نیرومند .

سخنان پر شور طارق به سربازان اراده قاطع و شهامت خاصی برای نبرد بخشید . آن گاه تاکتیک های مناسب پیکاری پر دامنه و سهمگین را آغاز کردند و تا پیروزی نهایی از پای ننشستند .)۴۵

منفی بافی

از خصوصیات روشن افراد فاقد اعتماد به نفس, منفی بافی و منفی نگری است . این افراد تحت تأثیر افکار منفی بافان قرار دارند و طرز رفتار و تلقی آن ها راجع به اشخاص و اشیا براساس آن شکل گرفته است . منفی بافان همواره در جست وجوی عیوب و نقایص دیگران اند . به همه چیز اشکال می کنند و از هیچ برنامه ای راضی نیستند . در روایات
معصومین (ع) این گروه به مگس هایی تشبیه شده اند که به پاکی ها توجهی ندارند . امام علی (ع) می فرماید:
افراد فاسد, عیوب و بدی های مردم را پی گیری می کنند و خوبی های آنان را ترک می نمایند, همان گونه که مگسان دنبال نقاط فاسد بدن می روند و جاهای صحیح و سالم را رها می کنند .۴۶
در حقیقت, کسانی که فاقد روح اعتمادند, برای جبران ضعف درونی خود, عیوب دیگران را منتشر می کنند . امام علی (ع) می فرماید: (ذوو العیوب یحبون اشاعهٔ معایب الناس لیتّسع لهم العذر فی معایبهم;۴۷ کسانی که دارای عیوب و نقایص اند, دوست دارند عیوب مردم را منتشر کنند تا راه عذرشان توسعه یابد .)۴۸
در مقابل, کسانی که از اعتماد به نفس برخوردارند, به مجموعه نگری و خوش بینی معتقدند و از منفی بافی اجتناب می ورزند . گویی زبان حال این گروه چنین است:

جهان چون خط و خال و چشم و ابروست
که هر چیزی به جای خویش نیکوست

خیال بافی

کسانی که اعتماد به نفس دارنـد رؤیایی فکر نمی کننـد و به عمل و فعالیت خود اتکا دارند . تکیه کردن به آرزوهای ناممکن و
تخیلات فریبنده و روی آوردن به دنیای رؤیا, از نشانه ها و ویژگی های کسانی است که از واقعیات می گریزند و از مواجهه با مشکلات هراس دارند . امام علی (ع) می فرماید: (العاقل یعتمد علی عمله والجاهل یعتمد علی امله;۴۹
عاقل به عمل خویش تکیه می کند و نادان به آرزوی خود اعتماد می ورزد .) این دسته با روی آوردن به امید کاذب و واهی, از واقعیات فاصله می گیرند .

ترس و عدم اطمینان

یکی دیگر از نشانه های بی اعتمادی به خود, ترس از خود است . ترس از خود, نوعی طرد شخصیت خویش می باشد; یعنی کسی که به خود اعتماد و اطمینان ندارد و یا به خودش شک داشته باشد هرگز شخصیت خویش را به طور کامل قبول نکرده و به حساب نیاورده است . ترس از خود, منشأ ترس های دیگر مانند ترس از قضاوت دیگران, ترس از آینده ای مجهول و ترس از معاشرت با مردم نیز می شود .
(ترس از قضاوت دیگران از آن جا ناشی می شود که شخص تصور می کند معایب و نقاط ضعفی دارد که به هیچ قیمتی نباید دیگران از آن باخبر باشند . کسی که از اعتماد به نفس کافی برخوردار نیست, از اعتماد به نفسی که دیگران از خود نشان می دهند, می ترسد .)۵۰

بنابراین از نشانه های فقدان اعتماد به نفس, انزوای شدید و کم رویی است, چون (پدیده کم رویی به یک مشکل روانی اجتماعی و آزاردهنده شخصی مربوط می شود که همواره به صورت یک ناتوانی یا معلولیت اجتماعی ظاهر می گردد . به کلام ساده, کم رویی یعنی خود توجهی فوق العاده و ترس از مواجه شدن با دیگران, زیرا کم رویی نوعی ترس یا اضطراب اجتماعی است که در آن فرد از مواجه شدن با افراد نا آشنا و ارتباطات اجتماعی گریز دارد۵۱) . عبارت متداول این دسته آن است که (من استعداد انجام فلان کار را دارم اما از ترس شکست احتمالی, جرأت نمی کنم دست به آن بزنم) . در مقابل, انسان با اعتماد به نفس, رابطه ای درست و منطقی با زمان گذشته, حال و آینده دارد . از گذشته, تجربه می اندوزد و از آینده, امید و آرمان و برنامه می گیرد و در زمان حال به فعالیت و انجام وظایف و مسئولیت هایش می پردازد و کابوس وحشت و ترس را در هم می شکند و به این شعر سعدی می اندیشد که می گوید:

سعدیا دی رفت و فردا هم چنان معلوم نیست

در میان این و آن, فرصت شمار امروز را

ترس از سخن گفتن

کسی که فاقد اعتماد به نفس است آثار خودباختگی و بی اعتمادی از خلال رفتار و گفتار او به خوبی نمایان است . او نمی تواند با قدرت حرف بزند و از حق خویش دفاع کند و در موارد حساس که باید سخن بگوید, دچار ترس و لکنت زبان و اضطراب می شود و با دیدن مردم, خود را می بازد و عرق بر پیشانی او می نشیند .

(روان شناسان معتقدند فکر و بیان با یک دیگر نسبت مستقیم دارند۵۲) . اسلام نیز به این نکته دقیق علمی توجه نموده و بر رابطه مستقیم اندیشه و سخن تأکید کرده است . امام علی (ع) می فرماید: (بیان الرجل ینبئ عن قوّة جنانه;۵۳ سخن آدمی حاکی از درجه قدرت روحی او است) . جوان محصلی که لکنت زبان داشت و نمی توانست روان سخن بگوید, در نامه خود نوشته بود: با آن که خوب درس خوانده ام و همیشه در امتحانات قبول شده ام, ولی کندی زبانم مرا به سختی رنج می دهد . جرأت ندارم با کسی صحبت کنم . همیشه در آخر کلاس می نشینم و حتی المقدور خود را از چشم دبیر پنهان نگاه می دارم, زیرا می ترسم از من سؤالی کند و در جواب, زبانم بگیرد و هم کلاسانم مرا استهزا نمایند . جرأت نمی کنم ساعت به دستم ببندم; از ترس این که مبادا کسی از من وقت را سؤال کند و در جواب بر اثر لکنت زبان مورد تحقیر و اهانت واقع شوم .۵۴

کودک سخنران ، در تاریخ آمده است: (موقعی که خلافت به عمر بن عبدالعزیز منتقل شد هیئت هایی از اطراف کشور برای عرض تبریک به دربار وی آمدند, که از آن جمله هیئتی از حجاز بود . کودک خردسالی در آن هیئت بود که در مجلس خلیفه به پا خاست تا سخن بگوید . خلیفه گفت: آن کس که سن بیشتری دارد حرف بزند . کودک گفت: ای خلیفه مسلمین, اگر میزان شایستگی, سن بیشتر باشد در مجلس شما کسانی هستند که برای خلافت شایسته ترند . عمر بن عبدالعزیز از سخن طفل تعجب کرد; او را تأیید کرد و اجازه داد حرف بزند . کودک گفت: از سرزمین دوری به این جا آمده ایم . آمدن ما نه برای طمع است نه به علت ترس; طمع نداریم, برای آن که از عدل تو برخورداریم, ترس نداریم, زیرا خویشتن را از ستم تو در امان می دانیم; آمدن ما در این جا فقط به منظور شکر گزاری است .

عمر بن عبدالعزیز به کودک گفت: مرا موعظه کن . کودک گفت: ای خلیفه مسلمین, بعضی از مردم از حلم خداوند و از تمجید مردم دچار غرور شدند, مواظب باش این دو عامل در شما ایجاد غرور ننماید و در زمام داری گرفتار لغزش

نشوی . عمر بن عبدالعزیز از گفتار کودك بسیار مسرور شد و از سن او سؤال کرد . گفتند: دوازده ساله است .۵۵)

ـ آسیب پذیری

کسی که اعتماد به نفس دارد مشکلات و سختی ها را درک می کند و برای حل آن قدم برمی دارد, در حالی که انسان فاقد اعتماد به نفس, آسیب پذیر, حساس و شکننده است . هرچند قدرت مواجهه با مشکلات در وجود هر انسانی به ودیعت گذارده شده, متأسفانه بعضی افراد در برابر هر نوع شکست جزئی, تعادل روانی خود را از دست داده و از فعالیت جدی باز می مانند . این افراد به جای این که عوامل شکست خود را بررسی کنند و در پی جبران آن باشند, برای جبران شکست خود دیگران را متهم می کنند و دیگران را شایسته سرزنش می دانند . این عمل کم و بیش در کودکان و جوانان و حتی بزرگ سالان دیده می شود . کودکی که به دلیل تنبلی در بازی, شکست خورده با خشم و غضب به خانه می آید و از بدرفتاری یا حق کشی دوستانش انتقاد می کند و یا دانش آموزی که در درس خود نمره خوبی نگرفته, معلم را سخت گیر و یا
غرض ورز معرفی می نماید .

خودفریبی

بهانه تراشی و خودفریبی, حربه کسانی است که فاقد اعتماد به نفس اند . امام علی (ع) می فرماید: (قدیکذب الرجل علی نفسه عند شدة البلاء بما لم یفعله; چه بسا انسان در برخورد با گرفتاری به خود دروغ می گوید) .۵۶ این افراد در مواردی برای تسکین وجدان خود به عوامل موهوم مانند: بخت و اقبال معتقد می شوند . قهرمانی که در مسابقات شکست خورده برای جبران ضعف خود به دوستانش می گوید: شانس و اقبال حریف بلند بود که پیروزی نصیب او شد و من تیره بخت و بد اقبال بودم که با شکست رو به رو شدم . او همه نارسایی ها و خطاها را به گردن کوکب و طالع می افکند و به این شعر استناد می کند که:

کوکب بخت مرا هیچ منجم نشناخت یارب از مادر گیتی به چه طالع زادم

اما افراد با اراده هرگز به واژه های طالع, فال, ستاره, کف بینی و بخت و اقبال دل نمی بندند و اعتقاد به آن ها را مانع پیروزی و تکامل خود می بینند و به جای شعر فوق, اشعار ناصر خسرو را ملاک عمل می دانند:

نکوهش مکن چرخ نیلوفری را

برون کن ز سر باد خیره سری را

مدار از فلک چشم نیک اختری را

تو خود چون کنی اختر خویش را بد

ظاهرسازی

افرادی که از اعتماد به نفس برخوردارند بر عمل خویش تکیه دارند و نیازی به خودنمایی و تظاهر در خود احساس نخواهند

کرد . خودنمایی, روش کسانی است که فاقد عمل و اعتمادند . امام علی (ع) می فرماید: (الافتخار من صغر الاقدار; به خود نازیدن, نشانه حقارت و پستی آدمی است .)
شوپنهاور می گوید: (کسی که پیوسته از صفتی دم می زند به طور قطع فاقد آن صفت است .)۵۷ بدون تردید خودنمایی و تظاهر به منظور پرده پوشی بر ضعف ها صورت می گیرد . دانش آموزی که در خود ضعف می بیند به چرب زبانی پرداخته و پیش این و آن کرنش و خضوع می کند تا عقب ماندگی خود را جبران کند .

خود کم بینی

یکی دیگر از نشانه های فقدان اعتماد به نفس, خود کم بینی یا عقده حقارت است . کسی که به خود اطمینان ندارد و تصور می کند به آن چه مطلوب او است نایل نمی شود, دچار عقده حقارت می گردد . (به موازین روان شناسی, هر واقعه و خاطره ای که عزت نفس و غرور ذاتی شخص را ضعیف و معدوم می کند, عاملی است برای توسعه و تقویت عقده حقارت .)۵۸
بزرگی کجا یافت کو پست شد کجا نیستی مایه هست شد
اینان معمولاً خود را کوچك تر از آن چه که هستند می دانند و حتی در مواردی گمان دارند که فاسد و منحط اند و یا خیال می
کنند دیگران از آن ها نفرت دارند و او نمی تواند با آن ها کنار بیاید . آن ها خود را ناتوان تر از این می بینند که بر مشکلات فائق آیند و احساس حقارت خود را با ذکر این عبارات که: من ناتوانم, قدرت انجام این کار را ندارم, این کار از عهده من خارج است... بیان می کنند .)۵۹

تقلید کورکورانه

از نشانه های فقدان اعتماد به نفس, پیروی نسنجیده و تقلید کورکورانه از گفتار و رفتار دیگران است . کسی که تصویر درستی از توانایی ها و استعدادهای خود ندارد از ابتکار و خلاقیت و نوآوری به دور است . انسان در سایه حفظ تعادلِ شخصیت و استقلالِ اندیشه و اعتماد به نفس می تواند با آرامش خاطر فرصت کنجکاوی و ابتکار عمل و طرح فکری نو را بیابد . افراد سست عنصر و بی اراده برای جبران حقارت درونی, خود را به شکل دیگران درمی آورند و موفقیت خویش را در گرو پیروی ناسنجیده و تقلید کورکورانه می بینند, در حالی که این عمل بر ذلت و ضعف آن ها می افزاید . امام علی (ع) می فرماید: (الناس من خوف الذل متعجّلوا الذّل; ۶۰ مردم از ترس خواری, به سوی ذلت و خواری می شتابند)
قرآن کریم این گونه افراد را که اسیر تقلید از دیگران اند و تعقل و تفکر نمی کنند, به شدت مذمت کرده است . متأسفانه پیامبران الهی با این خودباختگی مردم رو به رو بوده اند . استاد مطهری می گوید: (من یك وقتی آیات قرآن راجع به تقلید و پیروی کورکورانه از پدران را استخراج کردم . دیدم آیات خیلی زیادی است و چیزی که برای من جالب بود این بود که هیچ پیغمبری مرم را دعوت نکرد الاّ این که مواجه شد با همین حرف که: سانا وجدنا آباءنا علی امهٔ وانّا علی آثارهم مقتدون; ۶۱ ما پدرانمان را بر راهی یافته ایم و ما از آن ها پیروی می کنیم .ز یك اشکال عمومی در میان همه اقوام بوده و

همه پیغمبران دچار آن بوده اند و آن مصیبت تقلید از آبا و اجداد و گذشتگان و به قول امروزی ها سنت گرایی بوده است و پیغمبران برعکس, عقل مردم را بیدار می کردند و می گفتند: فکر کنید حالا پدرانتان هر طور بودند: ساولو کان آباءهم لایعقلون شیئاً ولایهتدون;۶۲ آیا اگر پدرانتان عقلشان به جایی نمی رسید باز شما هم باید از آن ها پیروی بکنید .۶۳
مرد سنّت گرا ، امام کاظم (ع) برای خادم خود خانه ای خرید و از او خواست که به منزل جدید برود, چون خانه اش بسیار کوچك و محقر بود . او عرض کرد: این خانه پدری من است (چون پدر و جدم این جا بوده اند, من هم دوست دارم در آن جا بمانم) . حضرت فرمود: (ان کان ابوك احمق ینبغی ان تکون مثله;۶۴ اگر پدرت نادان بود, آیا سزاوار است تو هم اسیر بی شعوری پدرت باشی)
مولوی داستان عجیبی را در مورد افراد خودباخته و دنباله رو نقل می کند:
در خانقاهی ده ها درویش تهی دست زندگی می کردند . درویشی از مسافرت بازگشت و به خانقاه رفت و الاغ خود را به فراش خانقاه سپرد تا یك شب در مراسم بزم درویشان شرکت جوید . درویشان گرسنه, مقدم او را گرامی شمرده و سران خانقاه به هم گفتند: جایی که در آیین اسلام خوردن میته برای افراد گرسنه جایز شمرده شده پس فروختن الاغ رفیق خانقاه مباح و جایز خواهد بود . الاغِ درویشِ از همه جا بی خبر به فروش رفت و آن شب عموم صوفیان خانقاه به برکت آن الاغ, شکمی از عزا درآورده و غذای سیری خوردند . پس از پایان غذا, مراسم پای کوبی آغاز شد و مطرب, آن شب را با جمله (خر برفت) آغاز کرد:
چون سماع آمد ز اول تا کران
مطرب آغازید یك ضربِ گران
خر برفت و خر برفت آغاز کرد
زین حراره جمله را انباز کرد
زین حراره پای کوبان تا سحر
کف زنان خر رفت و خر رفت ای پسر
از ره تقلید آن صوفی همین
خر برفت آغاز کرد اندر حنین
درویشِ صاحب الاغ با آن ها دم گرفته و همان ورد را با صد شوق به زبان جاری می ساخت . بامدادان, او الاغ خود را از فراش خانقاه طلبید . ایشان گفت: صوفیان گرسنه آن را فروخته, سفره دیشب را به راه انداختند و خود شما نیز در مراسم ضیافت شرکت داشتید . درویش بینوا گفت: چرا مرا از این کار آگاه نساختی ؟ من الان گریبان چه کسی را بگیرم ؟
فراش گفت: به خدا سوگند, من خواستم بیایم تا تو را آگاه سازم حتی وارد خانقاه شدم, ولی دیدم تو نیز مانند دیگران بلکه با شوقی بیشتر این جمله را به زبان جاری می ساختی من گفتم: شاید خود این مرد از اوضاع آگاه است و گرنه معنا ندارد یك مرد عارف جمله ای را نسنجیده بگوید و نفهمد که چه می گوید . درویش بینوا گفت: من دیدم دیگران این جمله را
می گویند, من نیز خوشم آمد و گفتم و این بلا که متوجه من گردید, زاییده کار و تقلید بی جای من از حلقه درویشان بود:
گفت آن را جمله می گفتند خوش

مر مرا هم ذوق آمد گفتنش

مر مرا تقلیدشان بر باد داد

که دو صد لعنت بر آن تقلید باد۶۵

امام خمینی (ره) همواره بر اندیشه بازگشت به خویش و خروج از غرب زدگی و خودباختگی تأکید می ورزیدند و خودباوری و استقلال فکری را شرط اول استقلال می دانستند . امام (ره) با روشن اندیشی به این نکته پافشاری می کردند که شرق مکتبش را گم کرده است و بدین جهت تنها راه مقابله با خودباختگی را تحول فرهنگی دانسته و از فرهنگ به عنوان اساس هویت یاد می کردند .

ایشان در یکی از سخنرانی ها می فرماید: (یکی از امور دیگری هم که باز من گفته ام این است که ما را جوری بار آورده بودند که یا باید فرنگی مآب باشیم یا هیچی . یک نفر جوان یک نفر خانم, اگر سرتاپایش فرنگی مآب است, این معلوم است خیلی عالی مقام است و اگر چنان چه مثل سایر مسلمان ها است این خیلی عقب افتاده است... تقی زاده گفته بود که ما باید سرتاپامان انگلیسی باشد یا فرنگی باشد و باید این طور باشیم تا این که آدم بشویم . آدم بودن را به کلاه و کفش و لباس و

بزک و امثال ذلک می دانستند .)۶۶

ذکر این نکته ضروری است که اسلام, تقلید آگاهانه را که به معنای استفاده از تجربه دیگران و بهره گیری از نظر متخصصان و کارشناسان و رجوع به اهل خبره است, تأیید می کند و حتی در فروع دین و احکام شرعی این تقلید را واجب می شمارد . این تقلید به معنای مرعوب شدن در برابر نظر دیگران یا خودباختگی و نشانه ضعف اراده و فقدان اعتماد به نفس نیست, بلکه براساس نیاز فطری و تعامل اجتماعی است . انسان نمی تواند در همه رشته ها تخصص پیدا کند و اطلاع کافی به دست آورد . همان طوری که در معالجه امراض به پزشک و در ساختن منزل به مهندس و معمار رجوع می کنیم, برای به دست آوردن احکام شرعی نیز باید به مجتهد مراجعه کنیم .

اعتماد به نفس در سیره بزرگان

یکی از صفات بارز بزرگان دین و چهره های درخشان تاریخ, اعتماد به نفس است . در این جا به چند نمونه اشاره می کنیم:

اعتماد به نفس امام حسین (ع): در تاریخ آمده است: (روز جمعه ای, خلیفه دوم, روی منبر بود . امام حسین (ع) که کودک خردسالی بود, وارد مسجد شد و گفت: از منبر پدرم فرود آی . عمر گریه کرد و گفت: راست گفتی, این منبر پدر تو است نه منبر پدر من . ممکن بود کسانی تصور کنند امام حسین (ع) در مجلس عمومی به دستور پدر بزرگوارش علی بن ابی طالب (ع) چنین سخن گفته است . برای دفع این توهم حضرت علی (ع) از میان مجلس به پا خاست و با صدای بلند فرمود: به خدا قسم, گفته حسین از ناحیه من نیست . عمر نیز قسم یاد کرد و گفت: یا ابالحسن, راست می گویی; من هرگز شما را در گفته فرزندت متهم نمی کنم۶۷) . خلیفه دوم می دانست این کودک که از شخصیتی ممتاز و اراده ای مستقل و اعتماد به نفس برخوردار است, با فکر و اندیشه خود می تواند چنین سخن بگوید و بر خلیفه وقت اعتراض کند .

اعتماد به نفس امام جواد (ع): نمونه دیگر, سخن محکم و منطقی حضرت جوادالائمه (ع) در ایام نوجوانی در مقابل

مأمون است . زمانی که موکب مأمون به بغداد آمد به نقطه ای رسید که در آن جا کودکان جمع شده بودند . به محض دیدن خلیفه همه فرار کردند, ولی امام جواد (ع) هم چنان در جای خود ایستاد . مأمون به آن حضرت نگاهی کرد و پرسید: چه باعث شد که با سایر کودکان از این جا نرفتی ؟ حضرت فوراً پاسخ داد: ای خلیفه مسلمین, راه تنگ نبود که با رفتن خود آن را برای عبور خلیفه وسعت داده باشم, مرتکب گناهی نشده ام که از ترس مجازات فرار کنم و از طرفی به شما حسن ظن دارم, گمان می کنم بی گناه را آسیب نمی رسانی; از این رو در جای خود ماندم و فرار نکردم . مأمون از این سخن تعجب کرد و پرسید: اسم تو چیست ؟ جواب داد: محمد, گفت: پسر کیستی ؟ فرمود: من فرزند علی بن موسی الرضا (ع) هستم .۶۸

اعتماد به نفس بوذرجمهر: در تاریخ آمده است: (انوشیروان نسبت به بوذرجمهر خشمگین شد . دستور داد او را در اتاق تاریکی زندان کنند . چندین روز گذشت . انوشیروان کسی را فرستاد تا از وضع حال او جویا شود . فرستاده انوشیروان, بوذرجمهر را خوشحال و مطمئن یافت . از او پرسید: در این شرایط که سخت در مضیقه ای, چگونه خون سرد و آسوده می باشی ؟ بوذرجمهر گفت: من از معجونی که از شش ماده ترکیب شده استفاده می کنم و این معجون, مرا سر حال آورده است . فرستاده پرسید: ممکن است این معجون را به ما معرفی کنی تا در مشکلات به آن پناه بریم ؟ بوذرجمهر گفت: ماده اول: توکل بر خدا است; ماده دوم: آن چه مقدّر است خواه و ناخواه رخ می دهد و بی تابی در برابر آن, مشکلی را حل نخواهد کرد; ماده سوم: صبر و شکیبایی بهترین چیزی است که در آزمون های الهی به کمک انسان می شتابد; ماده چهارم: اگر صبر نکنم چه کنم ؟ بنابراین با جزع خود را هلاک ننمایم; ماده پنجم: از مشکلی که من دارم مصایب مشکل تری نیز وجود دارد, پس خدا را شکر که به آن ها گرفتار نشدم; ماده ششم: ستون به ستون فرج است . این سخن به انوشیروان رسید, او را آزاد و گرامی داشت .)۶۹

اعتماد به نفس یوسف (ع) در ایام نوجوانی: (یوسف (ع) در سایه ایمان به خدا و اعتماد به نفس توانست در شرایط سخت, تعادل روحی خود را حفظ نماید . او که نُه سال بیشتر عمر نداشت, با توطئه برادران حسودش به چاه افکنده شد و سرانجام به صورت برده ای درآمد, اما هرگز روحیه خود را نباخت . موقعی که یوسف را از چاه خارج و او را فروختند, یکی از حضار به وضع کودک رقت کرد و از روی رأفت و مهربانی گفت: به این طفل غریب نیکی کنید . یوسف که این جمله را شنید, با اطمینان خاطر و آرامش روان گفت: آن کس که با خدا است گرفتار غربت و تنهایی نیست .)۷۰

رویارویی با مشکلات

متأسفانه بعضی افراد مادامی که در زندگی شکست نخورده اند یا مانع و مشکلی بر سر راهشان قرار نگرفته, نمی توانند از توانایی های خود آگاه شوند; به عبارت دیگر گوهر نهفته این عده فقط در سایه شداید آشکار می گردد . جوانی که زیر سایه پدر و مادر در ناز و نعمت زندگی کرده, انگیزه ای برای تلاش و فعالیت در خود نمی بیند و نمی تواند روی پای خود بایستد, اما پس از مرگ پدر یا بروز مشکلات زندگی احساس می کند عصا و تکیه گاه خود را از دست داده است . از این رو سخت به تکاپو می افتد و موانع را از پیش روی خود برمی دارد و بدین طریق به خودباوری می رسد .

استاد مطهری (ره) می گوید: (به حکم قانون و ناموس خلقت, بسیاری از کمالات است که جز در مواجهه با سختی ها و شداید, جز در نتیجه تصادم ها و اصطکاک های سخت, جز در میدان مبارزه و پنجه نرم کردن با حوادث, جز در

رو به رو شدن با بلایا و مصایب حاصل نمی شود . نه این است که اثر شداید و سختی ها تنها, ظاهر شدن و نمایان شدن گوهر واقعی است; به این معنا هرکس یک گوهر واقعی دارد که رویش پوشیده است مانند یک معدنی است در زیر خاک, و اثر شداید فقط این است که آن چه در زیر خاک است نمایان می شود, اثر دیگر ندارد; نه, این طور نیست, بالاتر است; شداید و سختی ها و ابتلائات, اثر تکمیل کردن و تبدیل کردن و عوض کردن دارد, کیمیا است, فلزی را به فلز دیگر تبدیل می کند, سازنده است, از موجودی, موجود دیگر می سازد, از ضعیف, قوی و از پست, عالی و از خام, پخته به وجود می آورد .)۷۱

ییکی از روان شناسان می گوید: (به جوانان باید یاد داد که برای رسیدن به هدف و منظور خود نباید انتظار داشته باشند در جاده ای کوبنده و صاف طی طریق کنند, کمتر کسی بدون برخورد با مشکلاتِ دل سرد کننده, به جایی رسیده است . هرگاه ما به طرز صحیح با مشکلات رو به رو شویم, مشکلات نه تنها مانعی فرا راه ما نخواهند بود, بلکه به پیش رفت و ترقی ما کمک خواهند کرد . هیچ تمرینی مفیدتر از تلاش برای غلبه بر مشکلات نیست .)۷۲

نقش رویارویی با مشکلات در ایجاد خودباوری حتی در مورد پرندگان نیز صادق است . درباره بعضی پرندگان می نویسند: وقتی که جوجه آن ها پر درمی آورد, برای این که به جوجه خود فنّ پرواز را یاد دهد, او را با خود از آشیانه بیرون می آورد و در فضا بالا می برد و آن گاه او را رها می سازد . جوجه مدتی تلاش می کند و پرپر می زند تا خسته می شود . همین که در اثر خستگی می خواهد به زمین بیفتد, مادرش او را روی بال خود می گیرد, پس از لحظه ای دو مرتبه او را از اوج بلندی رها می کند . باز مدتی این حیوان تلاش می کند, پایین و بالا می رود و خود را خسته می کند . همین که کاملاً خسته شد, مادر دو مرتبه او را می گیرد و روی بال می نشاند و به همین ترتیب چند بار عمل می کند تا فرزندش عملاً بر پرواز کردن مسلط گردد .)۷۳

کسی که می خواهد شنا کردن را بیاموزد, علاوه بر آموزش تئوری, باید خود را در آب بیندازد و با امواج آن رو به رو گردد . انسان باید در میدان عمل با تجربه اندوزی از شکست ها, راه رسیدن به موفقیت را بیازماید که امام علی (ع) می فرماید: (اذا خفت صعوبهٔ امر فاصعب له یذلّ لک; هرگاه سختی چیزی باعث بیم و هراست شد, تو نیز در مقابل آن سخت و مقاوم شو که با تن دادن به سختی ها مشکل بر تو آسان خواهد شد .۷۴)

بهترین راه برای پرورش اعتماد به نفس در کودکان و نوجوان, روبرو کردن آن ها با مشکلاتی است که با وضع فکری و جسمی شان تناسب دارد . البته این سخن به معنای نفی حمایت مستقیم یا غیر مستقیم والدین از فرزندانشان نیست, بلکه مراد ما این است که کودکان و نوجوانان همواره در صحنه های واقعیِ اجتماعی حاضر باشند و در برخورد با مسائل زندگی و تجارب حاصل از آن, شخصیتشان شکل گیرد .

حمایت بی دریغ و افراطی و محبت های بیجای بعضی پدران و مادران و دور نگه داشتن فرزندان از صحنه های سخت زندگی, عامل اصلی ضعف و سستی اراده آن ها در ایام جوانی است . کودکانی که لوس و از خود راضی بار آمده اند و همه چیز برای آن ها فراهم بوده و با مشکلی مواجه نشده اند, روحی ضعیف و روانی زود رنج دارند و در نبردهای زندگی خیلی زود شکست می خورند و توان مقابله با حوادث روزگار را ندارند .

(ژان ژاک روسو) درباره این گونه تربیت های غلط می گوید: (اگر مردم تا آخر عمر در کشوری که متولد شده بودند می ماندند, اگر تمام سال یک فصل بیش نداشت, اگر افراد نمی توانستند هیچ وقت سرنوشت خود را تغییر دهند, این گونه تربیت ها از بعضی جهات خوب بود . اما اگر تغییر سریع اوضاع بشر را در نظر بگیریم, باید اقرار کنیم که هیچ

روشی بی معناتر و غلط تر از این نیست که کودک را با این فرض پرورش دهیم که هرگز نباید از اتاق خارج شود و همیشه باید نوکر و کلفت, دور او را بگیرند و اگر آن بدبخت فقط یک قدم بر روی زمین بگذارد و اگر یک پله پایین بیاید, نیست خواهد شد .

[ایشان هم چنین می گوید]: اگر جسم زیاد در اسایش باشد, روح فاسد می شود . کسی که درد و رنج را نشناسد, نه لذت شفقت را می شناسد, نه حلاوت ترحم را .)۷۵

فرزند خُرد را به مشقت بزرگ کن کز رحمت است هر که به راحت رسیده است

پیوسته در نیاز و نقم پاید آن پسر

کو را پدر به ناز و نعم پروریده است

آسان کشد به ساحل مقصود رخت بخت

آن ناخدا که سختی دریا کشیده است

متفکران و اندیشمندان تاریخ غالباً از خانواده های فقیر یا متوسط برخاسته اند و با سختی های روزگار دست و پنجه نرم کرده اند . در این جا فقط به نقل گوشه ای از زندگی یکی از فرزانگان بزرگ تاریخ که در عصر ما می زیسته است, یعنی علامه طباطبائی (ره), می پردازیم .

مفسر کبیر قرآن, صاحب تفسیر المیزان, علامه طباطبائی (ره) در سن پنج سالگی مادر و در سن نُه سالگی پدرشان را از دست می دهند و ممرّ معاش ایشان و برادرشان از کودکی, منحصر به زمین زراعتی در قریه شادآباد تبریز بوده است . علامه طباطبایی به علت تنگ دستی ناچار می شود از نجف اشرف به ایران مراجعت نمایند و ده سال در همان قریه به کشاورزی اشتغال ورزند۷۶ با این وصف, ایشان با تلاش پی گیر و مجاهدت مستمر, توانست تفسیری به رشته تحریر درآورد که به جامعیت آن, تفسیری یافت نمی شود .

پذیرش شکست و ناکامی, احتیاج به قدرت تطبیق و سازگاری با شرایط زندگی دارد . رسول اکرم (ص) یکی از صفات مؤمنان را انعطاف پذیری می داند و می فرماید: (مثل المؤمن مثل السنبلهٔ تخرّ مرّهٔ وتستقیم مرهٔ ومثل الکافر مثل الارزه لایزال مستقیماً لایشعر;۶۶ مؤمن در برابر طوفان حوادث هم چون خوشه رسیده است که وقتی باد می وزد, روی زمین خم می شود و چون باد ایستاد, دوباره به پا می ایستد . ولی کافی مانند درخت صنوبر است که با سرسختی خود از جا کنده می شود) .

این روایت, به همه می آموزد که واقعیات زندگی را باید پذیرفت, چه تلخ باشد و چه شیرین, زندگی توأم با شکست و پیروزی است و شکست, انگیزه انسان را برای پیروزی دو چندان می کند . چرخ های زندگی با افکار و تخیلات خام به گردش درنمی آید . کسی که تصویر صحیحی از زندگی و فراز و نشیب های آن داشته باشد, خود را برای شرایط نامساعد آماده می کند .

تقویت اراده

یکی از مهم ترین راه کارهای پرورش اعتماد به نفس, تقویت اراده و قدرت تصمیم گیری است . تقویت اراده, بسیاری از عوامل بی اعتمادی; از قبیل: نقص های جسمی, شکست ها و فقر و تنگ دستی را از کارایی می اندازد . بعضی از نام آوران بزرگ تاریخ با وجود نقص عضو یا معلولیت, هرگز ضعف و سستی به خود راه ندادند و اعتماد به نفس خود

را حفظ کردند . درباره (جاحظ) که از دانشمندان نام آور جهان بود, گفته اند: زشت رویی او زبان زد عموم مردم بود ـ به طوری که پس از سال های متمادی هنوز ضرب المثل است۷۷ ـ اما همین فرد با عزم و تصمیم خود توانست نام خویش را در صف بزرگان تاریخ جاودانه سازد .

رودکی, شاعر بلند آوازه تاریخ ادبیات ایران, نابینا بود . ابوالعلای معری, شاعر ادیب و نقاد عرب نیز از نعمت چشم بهره ای نداشت .۷۸ زمخشری, مفسّر بزرگ قرآن کریم, یک پا نداشت و با کمک چوب حرکت می کرد .۷۹ (فوتبالیست مشهور ستام دمیسیز با وجود این که یک دستش ناقص بود و فقط یک نیمه از پای راست را داشت, از فاصله ۶۳ یاردی ۸۰ گلی زد که در دنیای ورزش بی سابقه است و همه را حیرت زده کرد . او پدر و مادری فوق العاده داشت که هرگز اجازه ندادند [تام] از نقص اعضا رنج ببرد و در نتیجه تمام اعمالی را که پسران هم سالش هم از عهده آن برمی آمدند, انجام می داد . با پیش آهنگان به اردو می رفت و با بچه ها بازی می کرد .)۸۱

افتخارات و توفیقات بزرگی که جانبازان عزیز انقلاب در میادین مختلف فرهنگی, ورزشی و علمی به دست آوردند, شاهد گویایی از نقش اراده در خودباوری است . جانبازان سلحشور با وجود نقص جسمی و ناتوانی ظاهری, با عزم راسخ خود از بوستان همت و اراده ثمر برگرفتند و به قله های رفیع موفقیت نایل گشتند . در این جا به یک نمونه اشاره می کنیم:

(در سال ۱۳۷۱ تعداد ۱۹۷ نفر از جانبازان, مربیان و سرپرستان هشت استان کشور, قله ۳۷۵۲ متری سهند را با گام های استوار خود فتح کردند . این گروه پس از ۶ ساعت کوه پیمایی سخت, از بین صخره ها و یخچال های طبیعی گذشته و خود را با هم در قله سهند دیدند . ده تن از کوهنوردان با آسیب دیدگی بالای هفتاد درصد در این صعود تاریخی شرکت کردند .۸۲)

در پیرامون خود به افرادی برمی خوریم که فاقد امکانات مادی و در نهایت فقر به سر می برند, اما با اتکا و اعتماد به خود و پی گیری های خستگی ناپذیر توانسته اند به مدارج عالی برسند . بزرگان به ما آموخته اند که داشتن امتیازات و امکانات و فقدان آن ها, نقش تعیین کننده ای در سرنوشت انسان ندارد . پس باید زاده خصال خویشتن باشیم نه وابسته به امتیازات فردی و اجتماعی .

چون شیر به خود, سپه شکن باش فرزند خصال خویشتن باش۸۳

بنابراین, عوامل خارجی بدون دخالت انسان, توانایی اثرگذاری بر نفس را ندارد . افراد با اراده نمی گذارند شکست ها و ناکامی ها آن ها را از پای درآورد . خودباوران از هر شکستی درس پیروزی می گیرند, برخلاف افراد سست اراده که با یک شکست, خود را می بازند و صحنه فعالیت را خالی می کنند . ناپلئون می گوید: (آن قدر شکست خوردم که راه شکست دادن را یاد گرفتم .۸۴)

صائب تبریزی می گوید:

ما شیشه ایم و باک نداریم از شکست
شیشه چو بیشتر شکنند تیزتر شود

بیان جمله هایی از قبیل: اگر چنان چه این کار را کرده بودم و اگر فلان کار را نمی کردم, اگر بهتر فکر می کردم و غیره, به گونه ای فاصله گرفتن از آینده و موفقیت های احتمالی است . از شکست های گذشته نالیدن و در گرداب افسوس های بی حاصل و اگرهای بی معنا دست و پا زدن و اندیشه خود را صرف گذشته کردن, نتیجه ای جز ضعف اراده و

ناامیدی ندارد .
نخستین گام در جهت کسب اعتماد به نفس, پذیرش گذشته و نگاه به آینده و توجه به این واقعیت است که گذشته, گذشته است و آن را نمی توان تغییر داد . از این رو نباید چندان دل مشغول آن بود, ولی آینده هنوز خلق نشده است . در حقیقت, آینده را اندیشه و تلاش ما می آفریند . احساس شکست خوردگی, ناشی از عدم پذیرش محدودیت ها است . کسی که ارزیابی صحیح از خود ندارد و بخواهد در همه عرصه ها نفر اول باشد, بدون شک عقب خواهد افتاد . اما شخصی که خود را در آینه واقعیت ببیند, نه خود را می فریبد و نه به خود لطمه می زند, بلکه ضمن درس گرفتن از خطاها و شکست های گذشته, بر قابلیت های خود می افزاید .

روش های کاربردی تقویت اراده

روش های تقویت اراده

سؤالی که بسیاری از جوانان به دنبال پاسخ آنند, این است که: چگونه می توان اراده را تقویت کرد ؟ در این جا متناسب با بحث, بعضی از روش های تقویت اراده را بیان می کنیم .

ارتباط با خدا

یکی از مهم ترین عوامل تقویت اراده, یاد خدا و ارتباط مداوم با پروردگار است . قرآن مجید درباره نماز شب که از مظاهر بارز یاد خدا است, می فرماید: (انّ ناشئة اللیل هی اشدّ وطأً وأقوم قیلاً;۸۵ نماز در دل شب, گامی ثابت و استوار و پایدارترین سخن است .)
ملکه تقوا و خویشتن داری و تسلط بر نفس, ثمره یاد خدا است . با این ملکه, غلبه بر احساسات و عادات ناپسند و تصمیم گیری در موقعیت های خطیر, میسّر می شود . امام علی (ع) در این باره می فرماید: (الا وان الخطایا خیل شمس, حمل علیها راکبها وخلعت لجمها فتقحمت بهم فی النار الا وان التقوا مطایا ذلل حمل علیها راکبها واعطوا ازمتها;۸۶ خطاها و گناهان, مانند اسب های سرکش و چموش است که لجام از سر آن ها بیرون آورده شده و اختیار از کف سوار بیرون رفته باشد و عاقبت اسب ها سوارهای خود را در آتش افکنند, و مَثَل تقوا, مثَل مرکب های رهوار و مطیع و رام است که مهارشان در دست سوار است و آن مرکب ها با آرامش, سوارهای خود را به سوی بهشت می برند .)
استاد مطهری (ره) می گوید: (در این روایت, حقیقت بزرگی بیان شده و آن [عبارت است] از این که لازمه مطیع هوا و هوس بودن و عنان را به نفس سرکش واگذاردن, زبونی و ضعف و بی شخصیت بودن است . انسان در آن حال, نسبت به اداره حوزه وجود خودش مانند سواره زبونی است که بد است . سرکشی سوار است و از خود اراده و اختیاری ندارد . و لازمه تقوا و ضبط نفس, افزایش قدرت اراده و شخصیت معنوی و عقلی داشتن است; مانند سوار ماهر و مسلطی که بر اسب تربیت شده ای سوار است و با قدرت فرمان می دهد .)۸۷

مبارزه با عادات ناپسند

یکی دیگر از راه های تقویت اراده, ترک عادات ناپسند و مخالفت با خواسته های نفسانی است . امام علی (ع) می فرماید: (غالِبوا أنفسکم علی ترک العادات تغلبوها وجاهدوا اهوائکم تملکوها؛۸۸ به وسیله ترک عادات, بر نفوس خود مسلط شوید و با هواهای نفسانی پیکار نمایید تا تحت اراده نیرومند شما درآیند)
استاد مطهری می گوید: (مرحوم آیهًْالله حجت (ره) یک سیگاری بود که من واقعاً نظیر او را ندیده ام . گاهی سیگار از سیگار قطع نمی شد . وقتی مریض شدند, برای معالجه به تهران آمدند و در تهران اطبا گفتند: چون بیماری ریوی هم دارید, باید سیگار را ترک کنید . ایشان ابتدا به شوخی گفته بود: من این سینه را برای سیگار می خواهم . اگر سیگار نباشد, سینه را می خواهم چه کنم ؟ گفتند: به هر حال برایتان خطر دارد و واقعاً مضر است . فرمود: مضر است ؟ گفتند: بله . گفت: نمی کِشم . یک نمی کشم کار را تمام کرد . یک عزم و یک تصمیم, این مرد را به صورت یک مهاجر از یک عادت قرار داد .)۸۹
البته ترک عادات به یک باره آسان نیست, چون عادات مانند صفات ذاتی, مقتدر و نیرومندند تا جایی که امام علی (ع) می فرماید: (العادهًْ طبع ثان؛۹۰ عادت, طبیعت دوم انسان است) . ولی هرچه باشد مقهور اراده و خواست آدمی است .
می گویند: (مأمون عادت داشت به خاک خوردن . اطبا و دیگران را جمع کرد تا کاری کنند که خاک خوردن را ترک کند . معجون دادند . گفتند: چنین کن, چنان کن و هرکس چیزی گفت, فایده نبخشید . روزی در این زمینه صحبت می کردند . ژنده پوشی که دم در نشسته بود, گفت: دوای این درد نزد من است . پرسیدند: چیست ؟ گفت: یک تصمیم شاهانه . به رگ غیرت مأمون برخورد . گفت: راست می گوید و همان شد .)۹۱
باید دانست که نقش روزه نیز در تقویت اراده قابل توجه است . روزه دار با وجود گرسنگی و تشنگی, از غذا و آب و لذات جنسی و تمایلات نفسانی چشم می پوشد و زمام نفس را به دست می گیرد و با محدودیت های موقت به خواسته های درونی خود پاسخ منفی می دهد و همین مخالفت موجب تقویت اراده او در برخورد با مشکلات زندگی می شود .
در مواردی لازم است انسان از لذت مشروع نیز چشم بپوشد تا مالک نفس خود گردد . نقل است که روزی حضرت علی (ع) از درب دکان قصابی می گذشت . قصاب به آن حضرت عرض کرد: یا امیرالمؤمنین ! گوشت های بسیار خوبی آورده ام, اگر می خواهید ببرید . حضرت فرمود: الان پول ندارم که بخرم . قصاب عرض کرد: من صبر می کنم پولش را بعداً بدهید . حضرت فرمود: من به شکم خود می گویم صبر کند . اگر نمی توانستم به شکم خود بگویم, از تو می خواستم که صبر کنی, ولی حالا که می توانم, به شکم خود می گویم صبر کند .۹۲

تلقین

یکی دیگر از عوامل تقویت اراده, تلقین است . معمولاً افراد سست اراده از واژه (نمی توانم), (غیرممکن است) زیاد استفاده می کنند, در حالی که اگر راه (نمی توانم) را به ذهن خود ببندند و دریچه روشنایی (می توانم) را به روی خویش بگشایند, قطعاً به موفقیت خواهند رسید .
داستان زندگی نویسنده مشهوری به نام (ناپلئون هیل) گویای این واقعیت است: (او همیشه آرزو داشت روزی یک نویسنده شود و برای رسیدن به آرزویش می دانست باید به کاربرد کلمات, تسلط کامل پیدا کند . او دانش زیادی نداشت و

فرزند خانواده مستمندی بود . بسیاری به او می گفتند: این کار ممکن نیست, ولی دست از تلاش برنداشت و با کار زیاد و صرفه جویی, کامل ترین کتاب لغتی را که وجود داشت, خرید . اولین کاری که کرد لغت (غیرممکن) را پیدا کرد و آن را برید و دور انداخت . حالا کتاب لغتی داشت بدون کلمه غیرممکن و با این روحیه به راه خود ادامه داد و امروز نویسنده معروفی است .)۹۳

در منابع اسلامی از تلقین به نفس به عنوان فال نیک یاد شده است . فال نیک, تلقینی برای تقویت روحیه و ترمیم نارسایی اراده است . امام علی (ع) می فرماید: (تَفَأّل بِالخَیر تَنْجَحْ;۹۴ فال نیکو بزن تا راه برای رفع مشکلات گشوده شود)

فال نیک همان امید به موفقیت و گشایش و چشم دوختن به افق های روشن زندگی است . ژاگو می گوید: (تا وقتی فکر می کنید که نمی توانید و دارای ظرفیت نیستید, احتمال موفقیت کم است . اگر درخشان ترین شایستگی ها را داشته باشید, خاموشش می کنید . بالعکس, فردی که از حیث هوش و قابلیت, متوسط, ولی به خود اطمینان کامل داشته باشد که موفق خواهد شد, او موفق می شود... هر وقت فرصت پیدا کردید و حتی در جست وجوی آن, ابتکاری جسورانه از خود نشان دهید و کاری را در پیش گیرید که اجرای تصمیماتی را ایجاد کند و هنگامی که به امتحان می پردازید این تلقین را به یاد بیاورید: سمن می توانم و می خواهمز اگر بنا شد در کار مهمی مصمم شدید که با مشکلات آن آشنایی کامل دارید, به خود بگویید که می توانید, درجه هوشیاری خود را تا آن حد بالا ببرید . در این صورت به مبارزه و مقابله با آن مشکلات عادت خواهید کرد .)۹۵

امیـل کوئه, پـدر روش تلقین به نفس به بیماران خود کمک کرد تا مشـکلات روانی خود را با اسـتفاده از روش تلقین به نفس حل
کنند .۹۶

کسی که فاقد اعتماد به نفس است, می تواند از این فرمول تلقین به نفس استفاده کند که بگوید: (هر روز بیش از پیش از هر لحاظ اعتماد به نفس من بهتر می شود . با توجه به تحقیقات و مطالعاتی که انجام شده معلوم شده است که مواقع شب و قبل از خواب, بهترین موقع برای انجام تلقین به نفس است .)۹۷

تمرین

یکی دیگر از روش های تقویت اراده, تمرین در تصمیم گیری است . زندگی, سراسر عرصه تصمیم گیری است .
اگر بیاموزیم که خودمان برای خودمان تصمیم بگیرم نه دیگران, به تدریج دارای اعتماد به نفسی کامل خواهیم شد . مهم نیست که در چه زمینه ای تصمیم می گیریم; مهم, تمرین و تکرار آن است . چه بسا ممکن است تصمیم ما صد در صد موافق با مصلحت نباشد, اما این پیامد را خواهد شد که شما را در تصمیم گیری جسور خواهد ساخت . امام علی (ع) می فرماید: (روّ تحزم فاذا استوضحت فاجزم;۹۸ در امور, تحقیق کن تا تمام جوانب برای تو روشن شود و هنگامی که امر واضح شد در انجام آن مصمم باش .)

هیچ چیز نباید مانع اجرای تصمیم اتخاذ شده گردد . بدیهی است که انجام صحیح امور, احتیاج به استقامت و پشتکار دارد . بعضی می گویند: ما از اتخاذ تصمیم عاجزیم, چون بارها برخلاف تصمیم خود عمل کرده ایم . در پاسخ به

این دسته از افراد باید گفت: بیایید از نو تصمیم بگیرید و مطمئن باشید که شکستن تصمیم به معنای از بین رفتن همه آثار آن نیست . رسوبات به جا مانده از تصمیم های قبلی هنوز در اعماق دل و روح شما باقی است و همان آثار, زمینه را برای تصمیم نهایی آماده می کند . کوهنوردی که تصمیم گرفته به قله کوه دست یابد, چه بسا در بار اول و دوم به مقصود نمی رسد و نمی تواند تصمیم خویش را عملی سازد, اما با تجربه اندوزی از گذشته سرانجام قله را فتح می کند . کسی که قطعه شعر و یا نثری را حفظ می کند, در نخستین بار برای حفظ آن چه بسا لازم است پنج بار آن را تکرار نماید, ولی پس از مدتی اگر آن را فراموش کرد, دیگر در آن مرحله برای حفظ کردنِ همان قطعات, پنج مرتبه تکرار لازم نیست, چون آثار یادگیری گذشته وجود دارد و با یادآوری مجرد شکوفا می گردد . برای این که تصمیم گیری آسان گردد, باید در هر کاری هدف خاصی را دنبال کرد . آدم بی هدف, مانند مسافری است که نداند به کجا می خواهد برود . او گرچه اتوبوس های فراوانی را در محل پایانه مسافربری می بیند, اما به دلیل نامشخص بودن مقصد نمی تواند سوار هیچ یک از آن ها شود . البته اهداف مورد نظر باید واقعی و معقول باشد . نه چندان بلند پروازانه که دسترسی به آن ها ممکن نباشد و نه آن قدر پیش پا افتاده که ارزش کوشیدن را نداشته باشد .

صبر و شکیبایی

در نگاه دین, یکی از ابزارهای وصول به همه فضیلت ها و کمالات و از جمله اعتماد به نفس, صبر و شکیبایی است .
به گفته بعضی مفسران, در قرآن مجید, واژه (صبر) بیش از هفتاد بار تکرار و تأکید شده, در حالی که هیچ یک از فضایل انسانی به این اندازه تأکید نشده است .۹۹ در برخی از کتاب هایی که درباره صبر تألیف شده, نزدیک به نهصد حدیث از پیغمبر اکرم (ص) و ائمه معصومین (ع) آورده شده است .۱۰۰ امام علی (ع) می فرماید: (لایعدم الصبور الظفر وان طال به الزمان; شخص صبور, پیروزی را از دست نخواهد داد, هرچند طول بکشد .)۱۰۱
در این روایت, هم صبر و هم پیروزی به صورت مطلق آمده و نشان می دهد که این حکم در تمام ابعاد معنوی و مادی زندگی انسان ها است .

صبر و ظفر هر دو دوستان قدیم اند
در اثــر صبـر, نـوبـت ظـفــر آیـد

استاد مطهری می گوید: (یکی از اموری که در توفیق یافتن انسان دخالت زیادی دارد و شرط موفقیت در کارها بالاخص در کارهای بزرگ است, حوصله و صبر زیاد است . کم حوصلگی و کم صبری, مانع است که انسان در یک کار مفید که متناسب با استعداد او است, مداومت کند . همه کارها را ناقص می گذارد و دائماً از این شاخ به آن شاخ می پرد و از این کار به آن کار رو می آورد و در نتیجه, هیچ کاری را به طور کامل انجام نمی دهد... نمی توان به طور حتم ادعا کرد که مخترعین و مکتشفین هر عصری با استعدادترین افراد آن عصر بوده اند, زیرا ممکن است افراد مستعدتری بوده اند ولی فاقد یک شرط دیگر بوده اند و آن, حوصله و صبر زیاد است . صبر و حوصله است که دوست قدیمی ظفر و موفقیت است . اگر صبر و استقامت و حوصله باشد, بی استعدادترین افراد هم ولو در یک زمان طولانی به هدف خواهند رسید .)۱۰۲
همان طوری که صبر با پیروزی مقرون است, جزع و ناشکیبایی نیز با عجز و ناتوانی همراه است . امام باقر (ع)

می فرماید: (من لایعد الصبر لنوائب الدهر یعجز; کسی که در وجودش نیروی صبر را برای مقابله با حوادث مهیا نکند, عاجز و ناتوان خواهد شد .)۱۰۳

از مشکلات و معضلات فرار کردن و متوسل شدن به استدلال غیر واقعی, راه چاره نادرستی است که به طور موقت می تواند ضعف و ناتوانی ما را بپوشاند . راه حل اساسی, مقاومت سرسختانه با مشکلات و اقدام عملی در جهت رفع موانع است . می گویند: (یک دانش آموز چینی که در رشته تحصیلی خود پیش رفتی به دست نیاورده و ناکام شده بود, از شدت یأس و ناامیدی, کتاب هایش را جمع کرد و به دور افکند . در همان لحظه مشاهده کرد زنی مستمند قطعه ای آهن را با سرسختی و کوشش خستگی ناپذیر سوهان می زند تا از آن سوزنی درست کند . مشاهده این صحنه, انقلاب عظیمی در وجودش ایجاد نمود و روحش را به شدت تکان داد . او تصمیم گرفت به کلاس درس برگردد و به هر قیمتی که هست با قاطعیت تمام به ادامه تحصیلات بپردازد . این تصمیم را به مرحله اجرا درآورد و در سایه شکیبایی که از خود بروز داد, در ردیف دانشمندان شهیر عصر خود قرار گرفت .)۱۰۴

ملک الشعرا از زبان یک چشمه به نیکی, نقش صبر و شکیبایی و رابطه آن را با اعتماد به نفس نشان می دهد:

جدا شد یکی چشمه از کوهسار
به ره گشت ناگه به سنگی دچار
به نرمی چنین گفت با سنگ سخت
کرم کرده راهی ده ای نیک بخت
جناب اجل کِش گران بود سر
زدش سیلی و گفت: دور ای پسر
نجنبیدم از سیل زورآزمای
که ای تو که پیش تو افتم ز جای
نشد چشمه از پاسخ سنگ, سرد
به کَندن در ایستاد و اِبرام کرد
بسی کَند و کاوید و کوشش نمود
کز آن سنگ خارا رهی برگشود
ز کوشش به هر چیز خواهی رسید
به هر چیز خواهی کماهی رسید
برو کارگر باش و امیدوار
که از یأس جز مرگ ناید به بار
گرت پایداری است در کارها شود سهل پیش تو دشوارها۱۰۵

به دنبال این نباشیم که مشکلمان را یک شبه حل کنیم . اعتماد به نفس مانند کمالات دیگر به تدریج و با تمرین و ممارست و عبور از مشکلات و با صبر و تحمل به دست می آید .

کسب تجارب موفقیت آمیز

موفقیت افراد در انجام مهارت های مختلف, به حسب تقویت انگیزه و رغبت آن ها برای ادامه کار و تلاش بیشتر می شود .
یکی از روان شناسان می گوید: (شاید هیچ عاملی بیش از شکست و سرزنش ناشی از شکست به حس ارزش شخص لطمه وارد نیاورد . شکست باعث می شود که شخص خود را کمتر از دیگران پندارد . وقتی انسان با شکست مواجه می شود, به این فکر می افتد که از دیگران پایین تر و پست تر است . شکست, اعتماد را از بین می برد و یأس را جانشین اعتماد به نفس می کند .)۱۰۶

برای کسب اعتماد به نفس, یادگیری مهارت ها و تخصص ها نقش مؤثری دارد . اگر کسی در یکی از رشته ها تخصص لازم را پیدا کرد, این احساس به او دست می دهد که چیزی می داند که دیگران آن را نمی دانند و توانایی کاری را دارد که دیگران از انجام آن عاجز و ناتوان اند . با این احساس, اعتماد به نفس و انگیزه و جرأت و تلاش و پشتکار تقویت خواهد شد .

کار و فعالیت صرف نظر از جنبه مادی, جنبه معنوی و تربیتی دارد . جوانی که به کار و فعالیتی اشتغال ندارد, شخصیت خود را متزلزل می بیند و احساس وابستگی به دیگران دارد, اما روزی که شغلی به دست آورد خود را مستقل و آزاد می بیند و به خود حق می دهد که در جامعه اظهار وجود کند و میل دارد همه بدانند که او دیگر یک عضو فعال اجتماع است . موریس دبس می گوید: (شغل و انتخاب آن, یک نقش مستقیم در اثبات شخصیت جوان دارد, زیرا این موضوع, نشانه آزادی جوان است و از این پس می تواند از وسایل شخصی برای ادامه زندگانی استفاده کند و به همین دلیل است که به دست آوردن اولین پول, این قدر لذیذ و مطبوع است . در نتیجه اعتمادِ به شخص خود پیدا می کند .)۱۰۷

تربیت صحیح والدین

پایه های نخستین رشد شخصیت و اعتماد به نفس, در سال های اولیه زندگی کودک و در دامن والدین و کانون گرم خانواده نهاده می شود . (والدین یکی از مهم ترین منابع شکل گیری خودپنداره و احساس ارزش نسبت به خود در کودکان و نوجوانان هستند . کودکانی که طرد می شوند, بالمآل به طرد خود می پردازند و احساس بی ارزشی می کنند .)۱۰۸
اعتماد به نفس در کودکانی که در خانواده های گرم و نوازش گر پرورش یافته باشند, بیشتر رشد می کند; همان طوری که ریشه خود کم بینی و احساس حقارت را باید در دوران کودکی افراد جست وجو کرد . والدینی که می خواهند اعتماد به نفس را در فرزندانشان ایجاد و تقویت کنند, باید به نکاتی که مطرح می شود توجه داشته باشند:
۱- ارتباط صمیمی با فرزندان: اگر والدین با فرزندان خود رفتاری تحقیرآمیز و آمیخته به طعن و ملامت داشته باشند و در حضور دیگران به آن ها بها ندهند, فرزندانشان به تدریج خود را موجودی بی ارزش و بی مقدار می پذیرند و نمی توانند احساس شخصیت و ارزش مندی کنند و در نتیجه اعتماد به نفس پیدا نمی کنند .
احترام به کودک و حسن معاشرت والدین, یکی از اساسی ترین عوامل ایجاد شخصیت در کودک است با این روش, کودکان باور می کنند که عضو مستقل خانواده و مورد تکریم و احترام اند . بر این اساس پیامبر (ص) می فرماید: (الولد سید سبع سنین وعبد سبع سنین ووزیر سبع سنین; فرزند, هفت سال آقا و هفت سال مطیع و فرمانبر و هفت سال وزیر است۱۰۹) . معمولاً وزیر به کسی گفته می شود که با او مشورت و در تصمیم گیری ها شرکت داده می شود .
والدین مستبد و خودرأی با تحمیل نظرات خود بر افراد خانواده, مانع رشد فکری و تقویت تصمیم گیری در فرزندان خود می شوند .

۲- آزادی دادن به فرزندان: پرورش قدرت تفکر و استدلال و خود ارزش مندی در پرتو روحیه آزادمنشانه امکان پذیر است . اگر والدین از فرزندان بخواهند در برابر اراده و خواسته هایشان تسلیم محض باشند, طبیعی است که با این روش تحکم آمیز, آن ها موجوداتی طفیلی, بی شخصیت و ناتوان بار خواهند آمد . باید به فرزندان فرصت داد که انتخاب کردن و تصمیم گرفتن را تجربه کنند . البته این مطلب به این معنا نیست که فرزندان در انجام آن چه می خواهند, آزاد باشند . فعالیت های مستقل و آزاد فرزندان, از ارشاد و هدایت خانواده بی نیاز نیست, ولی مداخله و مزاحمت و ایجاد محدودیت, ابتکار عمل را از نوجوانان می گیرد و آن ها را به عناصری منفعل و غیر فعال تبدیل می کند .

۳- توجه به جنبه های مثبت: پدر و مادر به جای این که همواره بر نقاط ضعف فرزند خود انگشت بگذارند, باید به نقاط مثبت و امتیازات او توجه کنند . یکی از روان شناسان می گوید: (تقریباً تمام اطفال بدون استثنا بیش از تنبیه و خشونت, به تشویق و برانگیختن حس اعتماد به نفس احتیاج دارند, چه, بسیاری از اطفال بر اثر فقدان مشوق و محرک از استعداد خلاقه خود بی خبر مانده و فقط یک تذکر کوچک قادر به ظاهر کردن آن گشته است .)۱۱۰

کسانی که در کارنامه فرزند خود ابتدا به سراغ نمره کمتر می روند و به نمرات بالای او بهای چندانی نمی دهند, با دست خود بذر ناتوانی را در روح او می پاشند . امام علی (ع) یکی از ثمرات تشویق و تحسین را شکوفایی استعدادها و نشاط در زندگی می داند و می فرماید: (تحسین و حق شناسی, مردان شجاع را در راه نیکوکاری, تهییج و مسامحه کاران را به جنبش و حرکت وادار می کند .)۱۱۱

۴-در نظر گرفتن ظرفیت و توانایی فرزندان: والدین باید توقعات خود را با توانایی فرزندانشان تطبیق دهند و آنان را آن طوری که هستند بپذیرند, نه آن گونه که می خواهند باشند . بعضی از پدران و مادران بدون در نظر گرفتن ذوق و استعداد فرزند خود, شغل یا رشته تحصیلی خاصی را بر فرزندشان تحمیل می کنند . روشن است که اگر کسی مطابق استعداد و علاقه خود حرکت نکند, به موفقیت نخواهد رسید و همین ناکامی, از اعتماد به نفس او خواهد کاست . بلندپروازی والدین و انتظارات غیر واقع بینانه برای فرزندان, حاصلی جز سرخوردگی و احساس بی کفایتی ندارد . مقایسه فرزندان با هم سالان در فامیل و عدم توجه به تفاوت های فردی, احساس ناتوانی را در آن ها تقویت می کند . رسول خدا (ص) می فرماید: (خدا رحمت کند کسی را که فرزندش را در اعمال نیک یاری دهد . سؤال شد: چگونه او را در نیکی یاری دهد ؟ حضرت فرمود: آن چه در توان او است, بپذیرد و از سخت گیری درگذرد .)۱۱۲

منبع

محمد سبحانی نیا

پی نوشت ها

۱ـ محمدعلی سادات, راهنمای پدران و مادران, ج ۱, ص۳۷ .

۲ـ مدثر (۷۴) آیه ۳۸ .

۳ـ نجم (۵۳) آیه ۳۹ .

۴ـ نهج البلاغه, قصار۴۷ .

۵ـ محمدتقی فلسفی, کودک, ج۲, ص۲۷۹ .

۶ـ نهج البلاغه, قصار۱۶۷ .

۷ـ همان, قصار۳۳۳ .

۸ـ اصول کافی, ج۳, ص۱۰۵ .

۹ـ بحارالانوار, ج۶۸, ص۱۳۸ .

۱۰ـ روزنامه اطلاعات, شماره ۲۰۶۶۵, ص۱۱, سال۷۴ .

۱۱ـ نساء (۴) آیه ۴۹ .

۱۲ـ ترجمه المیزان, ج۴, ص۵۴۶ .

۱۳ـ علامه طباطبایی, خلاصه تعالیم اسلام, ص۱۹۰ .

۱۴ـ همان, ص۱۹۱ .

۱۵ـ رابرت آنتونی, رموز اعتماد و اتکاء به نفس, ترجمه اسماعیل کیوانی, ص۱۶۴ .

۱۶ـ محمدتقی فلسفی, همان, ص۲۷۸; به نقل از: اعتماد به نفس, ص۱۴ .

۱۷ـ غلامعلی افروز, مباحثی در روان شناس و تربیت کودکان و نوجوانان, ص۱۱۴ .

۱۸ـ غررالحکم و دررالکلم, ج۵,ص۲۵۳ .

۱۹ـ قصص (۲۸) آیه ۴ .

۲۰ـ صحیفه نور, ج۱۸, ص۱۴۶ .

۲۱ـ مرتضی مطهری, نهضت های اسلامی در صد ساله اخیر, ص۵۳ و۵۴ .

۲۲ـ مجموعه آثار, ج۱۷, ص۵۳ و۵۴ .

۲۳ـ مثنوی معنوی, دفتر چهارم, ص۵۹۶ .

۲۴ـ رعد (۱۳) آیه ۱۱ .

۲۵ـ مجموعه آثار, همان, ص۲۲۴ـ۲۲۳ .

۲۶ـ گلستان سعدی, باب هفتم, حکایت۱۷ .

۲۷ـ غررالحکم و دررالکلم, ج۴, ص۳۹۸ .

۲۸ـ بحارالانوار, ج۷۱, ص۶۹ .

۲۹ـ غلامعلی افروز, همان, ص۱۱۴ .

۳۰ـ محمدتقی فلسفی, همان, ص۳۹۱ .

۳۱ـ غررالحکم و دررالکلم, همان, ص۴۸۳ .

۳۲ـ همان, ج۲, ص۱۶۳ .

۳۳ـ موسوی لاری, رسالت اخلاق در تکامل انسان, ص۴۱۶ .

۳۴ـ بحارالانوار, ج۷۵, ص۳۶۵ .

۳۵ـ غررالحکم و دررالکلم, ج۵, ص۴۳۲ .

۳۶ـ همان, ج۴, ص۳۷ .

۳۷ـ سید احمد احمدی, روان شناسی نوجوانان و جوانان, ص۲۸ .

۳۸ـ غررالحکم و دررالکلم, ج۲, ص۵۲۲ .

۳۹ـ همان, ص۷۷ .

۴۰ـ رشد شخصیت, ترجمه سیما نظیری, ص۱۰۰ .

۴۱ـ محمدتقی فلسفی, همان, ص۳۴۲ .

۴۲ـ بحارالانوار, همان, ص۲۴۹ .

۴۳ـ محمدتقی فلسفی, همان, ص۴۱۵ .

۴۴ ـ دکتر جلالی, روزنامه ابرار, شماره ۸۳۲, ص۵ .

۴۵ ـ موسوی لاری, رسالت اخلاق در تکامل انسان, ص۳۵۸ .

۴۶ ـ سفینۀالبحار, ج۲, ص۲۹۵ .

۴۷ـ غررالحکم و دررالکلم, ج۴, ص۳۸ .

۴۸ـ همان, ج۱, ص۳۲۴ .

۴۹ـ پترلستر, به خود اعتماد کنید, ترجمه محمدحسین سروری, ص۳۵ .

۵۰ـ غلامعلی افروز, روان شناسی کم رویی, ص۱۳ .

۵۱ ـ محمدتقی فلسفی, جوان, ج۲, ص۱۹۸ .

۵۲ـ غررالحکم و دررالکلم, ج۳, ص۲۶۱ .

۵۳ـ محمدتقی فلسفی, همان, ص۱۸۷ و۱۸۸ .

۵۴ـ همان, ص۳۰۱ .

۵۵ ـ غررالحکم و دررالکلم, ج۴, ص۴۸۳ .

۵۶ـ موسوی لاری, همان, ص۴۱۷ .

۵۷ـ محمدتقی فلسفی, کودک, ج۲, ص۲۳۳ .

۵۸ـ علی قائمی, خانواده و مسائل نوجوان و جوان, ص۱۶۱ .

۵۹ـ غررالحکم و دررالکلم, ج۲, ص۱۵۶ .

۶۰ـ زخرف (۴۳) آیه ۲۳ .

۶۱ـ بقره (۲) آیه ۱۷۱ .

۶۲ـ مرتضی مطهری, تعلیم و تربیت در اسلام, ص۴۶ .

۶۳ـ بحارالانوار, ج۷۳, ص۱۵۳ .

۶۴ـ مثنوی معنوی, دفتر دوم, ص۲۰۶; با اقتباس از: رمز پیروزی مردان بزرگ, ص۷۵ـ۷۰ .

۶۵ـ صحیفه نور, ج۱۶, ص۶۴ .

۶۶ـ محمدتقی فلسفی, جوان, ج۲, ص۹۷ .

۶۷ـ بحارالانوار, ج۵۰, ص۹۲ .

۶۸ ـ سفینۀالبحار, همان, ص۷ .

۶۹ـ محمدتقی فلسفی, کودک, همان, ص۱۹۱; به نقل از مجموعه ورّام, ج۱, ص۳۳ .

۷۰ـ بیست گفتار, ص۱۷۶ .

۷۱ـ سید مجتبی موسوی لاری, رسالت اخلاق در تکامل انسان, ص۳۴۵ .

۷۲ـ مرتضی مطهری, بیست گفتار, ص۱۸۲ .

۷۳ـ غرر الحکم و درر الکلم, ج۳, ص۱۶۴ .

۷۴ـ مرتضی مطهری, همان, ص۱۸۲ـ۱۸۳ .

۷۵ـ علامه حسینی تهرانی, مهر تابان, ص۳۹ .

۷۶ـ بحارالانوار, ج۷۴, ص۱۴۲ .

۷۷ـ ریحانهٔ الادب, ج۱, ص۳۷۸ .

۷۸ـ همان, ج۲, ص۳۳۸ .

۷۹ـ همان, ج۵, ص۳۳۳ .

۸۰ـ هدیهٔ الاحباب, ص۱۴۵ .

۸۱ـ هر یاردی تقریباً ۹۱ سانتی متر است .

۸۲ـ وینسنت پیل, ترجمه وجیهه آزرمی, ص۸۷ .

۸۳ـ مجله جانباز, ش۳۲, سال ۱۳۷۱ .

۸۳ـ دیوان نظامی گنجوی, لیلی و مجنون, ص۴۶۲ .

۸۵ـ جعفر سبحانی, رمز پیروزی مردان بزرگ, ص۱۳۳ .

۸۶ـ مزمل (۷۳) آیه ۶ .

۸۷ـ نهج البلاغه, خطبه۱۶ .

۸۸ـ بیست گفتار, ص۱۲ .

۸۹ـ غرر الحکم و درر الکلم, ج۴, ص۳۸۵ .

۹۰ـ گفتارهای معنوی, ص۲۹۲ .

۹۱ـ غرر الحکم و درر الکلم, ج۱, ص۱۸۵ .

۹۲ـ مرتضی مطهری, همان .

۹۳ـ همان, ص۲۹۸ .

۹۴ـ وینسنت پیل, همان, ص۹۰ .

۹۵ـ غرر الحکم و درر الکلم, ج۳, ص۲۷۷ .

۹۶ـ سید مجتبی موسوی لاری, همان, ص ۳۶۰ .

۹۷ـ پترلسترِ, به خود اعتماد کنید, ترجمه دکتر سروری, ص۱۲۵ .

۹۸ـ همان, ص۱۲۶ .

۹۹ـ بحارالانوار, ج۶۸, ص۳۴۱ .

۱۰۰ـ ناصر مکارم شیرازی, اخلاق در قرآن, ج۲, ص۴۴۶ .

۱۰۱ـ نهج البلاغه, قصار ۱۵۳ .
۱۰۲ـ حکمت ها و اندرزها, ص۲۱۲ـ۲۱۳ .
۱۰۳ـ بحارالانوار, همان, ص۸۳ .
۱۰۴ـ سید مجتبی موسوی لاری, همان, ص۲۵۴ .
۱۰۵ـ دیوان ملک الشعرا, ج۲, ص۱۱۰۷ .
۱۰۶ـ سید مجتبی موسوی لاری, همان, ص۴۰۲ .
۱۰۷ـ محمدتقی فلسفی, جوان, ج۲, ص ۳۵۰ .
۱۰۸ـ اسماعیل بیابانگرد, روش های افزایش عزت نفس در کودکان و نوجوان, ص۳۷ .
۱۰۹ـ بحارالانوار, ج۱۰۱, ص۹۵ .
۱۱۰ـ محمدتقی فلسفی, کودک, ج۲, ص۳۳۴ .
۱۱۱ـ نهج البلاغه, نامه۵۳ .
۱۱۲ـ اصول کافی, ج۶, ص ۵۰ .

جوان و ارزش ها

امانت داری

پاس داشت ارزش ها و ترویج و اشاعه آن ها, بالندگی و پویایی جامعه را به دنبال خواهد داشت; همچنان که تبیین آن ها نیز موجب شکوفایی و رونق بازار خوبی ها و شوق و پایبندی مردم و جوانان به آن خواهد شد . بنابراین باید در معرفی و بیان ارزش ها کوششی دوچندان مبذول داشت .

در این شماره به یکی از این ارزش ها یعنی امانت داری می پردازیم .

معنای واژگانی امانت داری

امانت, واژه ای است عربی و در فارسی به معانی متعددی به کار رفته است:

ـ امانت یعنی هر چیزی را که برای نگه داشتن به کسی بسپارند;

ـ امانت یعنی راستی, درستی و ضد آن خیانت است;

ـ امانت یعنی تکالیفی که خداوند برای خلق تعیین کرده است; از عبادات و طاعات .۱

همان طور که بیان شد, امانت در مقابل خیانت است; یعنی اگر کسی از امانت مواظبت نکرد, خیانت کرده است .

عرفا امانت را به عشق, معرفت, فیض الهی, اسرار حق, عقل, تکلیف و... معنا کرده اند, اما امام راحل ـ سلام اللّه علیه ـ می فرماید: (عده ای بر این عقیده اند که منظور از امانت, مطلق امانت خلقی (مال مردم) و خالقی (احکام شرعیه) می باشد, و مقصود از امانت الهی این است که احکام اسلام را آن طور که هست اجرا کنید . گروه دیگری معتقدند که مراد از امانت, امامت است .

در روایت هم آمده که مقصود از این آیه (آیه ۵۸ سوره نساء) ما (یعنی ائمه (ع) هستیم که خداوند تعالی به ولات امر

پیشین (رسول اکرم (ص) و ائمه (ع) امر کرده ولایت و امامت را به اهلش رد کنند .)۲
امانت یک معنای وسیع تری دارد به گونه ای که یک سخن نیز امانت است, حکومت و پست و مقام نیز امانت محسوب می شود و باید به اهلش برگردد . بنابراین امانت به امانت های مالی, اقتصادی, سیاسی, اجتماعی و اخلاقی نیز گفته می شود .

اهمیت امانت در اسلام

امانت به عنوان یک ارزش در اسلام, جایگاه ویژه ای دارد . دراهمیت این ارزش الهی همین بس که قریب ده آیه۳ درباره آن نازل شده است .

احادیث زیادی از پیامبر گرامی اسلام (ص) و ائمه اطهار (ع) درباره امانت داری وارد شده است . بعضی از پیامبران ملقب به (امین) بودند . خداوند در مقام تعریف انبیا, آنان را با عنوان (رسول امین) یا (ناصح امین) معرفی می فرماید; مثلاً درباره حضرت نوح و هود می فرماید: (ألا تَتَّقُونَ أنّی لَکُمْ رَسوْلٌ أَمینٌ;۴ هنگامی که برادرشان نوح به آن ها گفت: آیا تقوا پیشه نمی کنید ؟ من برای شما رسول امینی هستم) . و درباره حضرت هود می فرماید: (إذْ قالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ هُودٌ ألا تَتَّقُون إنّی لَکُمْ رَسوُلٌ أمینٌ;۵ هنگامی که برادرشان هود گفت: آیا تقوا پیشه نمی کنید ؟ من برای شما فرستاده ای امین هستم) . یا می فرماید: (أنَا لَکُمْ ناصِحٌ أمینٌ;۶ من برای شما خیرخواهی امین هستم) . خداوند در قرآن از زبان حضرت موسی می فرماید: (إنّی لَکُمْ رَسوُلٌ أمینٌ;۷ من فرستاده امینی برای شما هستم)

پیامبر بزرگ اسلام (ص) نیز به (محمد امین) ملقب بودند . شهید مطهری می گوید: ([حضرت محمد (ص)] پیش از بعثت, برای خدیجه که بعد به همسری اش درآمد, یک سفر تجارتی به شام انجام داد . در آن سفر, بیش از پیش لیاقت, استعداد, امانت و درست کاری اش روشن شد . او در میان مردم آن چنان به درستی شهره شده بود که لقب (محمد امین) یافته بود . امانت ها را به او می سپردند . پس از بعثت نیز قریش با همه دشمنی که با او پیدا کردند, باز هم امانت های خود را به او می سپردند . از همین رو پس از هجرت به مدینه, چند روزی حضرت علی (ع) را به جای خود گذاشت که امانت ها را به صاحبان اصلی برساند .)۸

قرآن و امانت

قرآن نیز یکی از ویژگی های لازم مؤمن را امانت داری می داند: (وَالَّذینَ هُمْ لأَماناتِهِمْ وَعَهْدِهِم راعُونَ) .۹ حضرت رسول (ص) آن قدر شأن امانت را بالا می بَرَد تا آن جا که می فرماید: (لاایمَان لِمَنْ لاأمَانَةَ لَهُ;۱۰ کسی که امانت دار نیست, ایمان ندارد) . از سوی دیگر حضرت در حدیثی, یکی از نشانه های منافقین را خیانت در امانت می داند: (نشانه منافق سه چیز است: دروغ گویی, پیمان شکنی و خیانت در امانت .)۱۱

موارد امانت در کتاب و سنت

آنچه از آیات و روایات و متون دینی فهمیده می شود این است که تمام سرمایه های مادی و معنوی انسان اعم از: فرزند,

پول و مقام, اسرار و رازها, حکومت و شخصیت علمی, سیاسی, فرهنگی و... امانت الهی به شمار می روند که به دست انسان ها سپرده شده است و آدمی موظف به حفظ و نگهبانی از آن هاست تا به اهلش برگردد .

امانت مصادیق زیادی دارد که در این بخش به تعدادی از آن ها اشاره می شود:

۱- فرزند: فرزند انسان امانت الهی است . اگر پدر و مادر در تربیت فرزندشان کوتاهی کنند, خیانت کرده اند و در روز قیامت از آنان بازخواست خواهد شد .

۲- شاگرد: شاگردان امانت در دست معلم هستند . اگر مربی در آموزش آن ها کوتاهی و سهل انگاری کند, در روز رستاخیز مورد سؤال قرار می گیرد .

۳- علم: اگر انسان از علم و دانش در جهت تعالی دیگران استفاده نکند و یا در جهت نابودی دیگران و جامعه آن را به کار برد, بازخواست خواهد شد .

۴- انسان: انسان خود امانتی است که خداوند به او حواس بینایی, چشایی, شنوایی و عقل و هوش عنایت فرموده است . بنابراین اگر در حفظ آن ها و بهره برداری درست از آن ها کوتاهی کند, مورد بازپرسی قرار می گیرد .

۵- حکومت: حکومت نوعی امانت الهی است که به حاکم سپرده شده است و حاکم موظف به حفظ و نگهبانی از آن است . شهید مطهری ـ رحمه اللّه ـ می گوید: (چنان که ملاحظه می شود قرآن کریم, حاکم و سرپرست اجتماع را به عنوان امین و نگهبان اجتماع می شناسد . حکومت عادلانه را نوعی امانت می داند که به او سپرده شده است و باید در حفظ آن از آسیب ها و عمل به مقتضای آن بکوشد... امام علی (ع) به عامل آذربایجان می نویسد: سمبادا بپنداری که حکومتی که به تو سپرده شده است, یک شکار است که به چنگت افتاده است; بلکه, آن امانتی است که بر گردنت گذاشته شده است .ز)۱۲

۶- احکام الهی: تکالیف الهی و قرآن کریم نیز امانت اند و مسلمانان موظف اند آن را حفظ کنند . از دیگر موارد امانت, ادای نماز, زکات, روزه, حج, مجالس, راز و... هستند که برای جلوگیری از طولانی شدن به آن ها نمی پردازیم .

اگر به امانت خیانت شود, امانت دار ضامن است . اگر مورد امانت از بین برود, در صورتی که امانت دار در نگه داری آن کوتاهی کرده باشد, ضامن است; ولی اگر نهایت سعی و تلاش خود را در نگه داری آن به کار برده و با این حال امانت از بین رفته باشد, ضمانتی متوجه امانت دار نیست . اگر کسی سخن کسی را بازگو نماید, به وی خیانت کرده است .

آثار امانت داری

امانت داری موجب امنیت ملی, آرامش روحی و روانی, صفا و صمیمیت و از بین رفتن فقر و کدورت و بدبینی و دشمنی می گردد .

روزی چوپانی به لقمان حکیم گفت: آیا تو با من چوپانی نمی کردی ؟ گفت: آری . چوپان گفت: پس چرا تو به این مقام رسیدی ؟ لقمان گفت: به دلیل امانت داری و راست گویی .۱۳

امام صادق (ع) می فرماید: (امانت داری سبب جلب رزق و روزی, و خیانت سبب فقر می گردد) .۱۴ امانت داران همواره پیش خدا و مردم محبوب می باشند و از آنان به نیکی یاد می شود . بنابراین همه ما موظفیم تا در جهت ترویج

و اشاعه فرهنگ امانت داری که یکی از ارزش های دینی و مذهبی ما مسلمانان است, تلاشی مضاعف کنیم تا روح امانت داری در جامعه اسلامی گسترش یابد . با توجه به این مهم, موضوع پژوهش این شماره را به امانت داری اختصاص دادیم تا علاقه مندان به پژوهش و تحقیق در مقطع دبیرستان با انتخاب یکی از موضوع های پیش نهادی زیر و با بهره مندی از منابعی که معرفی می شود, مقاله خود را تهیه و ارسال دارند .

منبع

سید محمدرضا حسینی

پی نوشت ها

۱ـ فرهنگ معین, ج ۱, ص۳۴۷ .

۲ـ بینات, سال دوم, شماره ۶, ص۵ .

۳ـ بقره, آیه ۲۸۳; نساء, آیه۵۸; مؤمنون, آیه ۸; معارج, آیه ۳۲; دخان, آیه ۱۸; شعراء, آیات: ۱۰۶, ۱۲۵, ۱۴۲, ۱۶۲ و۱۷۸; احزاب, آیه ۷۲ .

۴ـ شعراء (۵۲) آیه ۱۰۶ .

۵ـ همان, آیه ۱۲۴ .

۶ـ اعراف (۷) آیه ۶۸ .

۷ـ دخان (۴۴)آیه ۱۸ .

۸ـ مقدمه ای بر جهان بینی اسلامی, ج۳, ص ۱۳۰ـ۱۳۱ .

۹ـ مؤمنون (۲۳) آیه ۸ .

۱۰ـ میزان الحکمه, ج ۱, ص۲۱۵ .

۱۱ـ تفسیر نمونه, ج۳, ص۴۳۳ .

۱۲ـ سیری در نهج البلاغه, ص۱۳۲ .

۱۳ـ داستان ها و پندها, ج۸, ص۱۱۵ و۱۱۶ .

۱۴ـ میزان الحکمه, همان, ص۷۸ .

جوان و امیدواری به آینده

مقدمه

بی‌شک جوانانی در عرصه اجتماع هستند که از روحیه و امید بالایی برخوردارند . اینها این امید زیاد را وسیله ترقی و پیشرفت خود قرار می‌دهند و از نظر علمی و شغلی پیشرفت می کنند .

در مقابلِ این عده ، دسته‌ای هم هستند که همواره روحیه ناامیدی در آنها شعله‌ور است و همه چیز را سیاه و تیره می‌بینند . این دسته ، علاوه بر این‌که همواره پیشرفت نمی‌کنند ، بلکه دچار پسرفت دائمی نیز هستند .

پس همواره دو دسته در جامعه وجود دارند: یک عده کسانی هستند که دنیای پیرامون خود را همواره سبز و روشن می‌بینند و عده دیگر ، همیشه سیاه سیاه . قرآن هم همواره روح امید و امیدواری را در عرصه جامعه می‌دمد تا آن جامعه ، جامعه پویا بشود . لذا (در سوره زمر ، آیه ۵۳) خداوند به پیامبر عزیزش می‌فرماید: بگو به گناهکاران که خدا می گوید: «ای بندگان من که به زیان خویشتن بسی کارها کرده‌اید ، از رحمت خدا نومید مباشید که خدا همه گناهان را می‌آمرزد و او آمرزنده
و مهربان است .» (۱)
خداوند در این آیه اولاً دستور می‌دهد که هرگز از رحمت خدا ناامید نشوید و خدا همواره رحمت و خیرش را شامل شما کرده
است و در درجه دوم می‌فرماید که حالا ـ اگر خطا و اشتباهی هم رُخ داد ، این دلیل نمی‌شود که شما ناامید شوید؛ چرا که خداوند
یکی از صفاتش آمرزنده و مهربان است . پس ما همواره باید امید و امیدواری و نشاط را در خود و در محیط پیرامون ، زنده کنیم .
اگر انسان کمی به این سخن حضرت علی (ع) فکر کند ، دیگر دنیای او دنیای بی‌امیدی نیست . حضرت علی (ع) به فرزندشان می‌فرماید: « . . خدا کلید گنجینه‌های خویش را در دست تو نهاد ؛ زیرا که اجازه داد تا هرچه می‌خواهی از او بخواهی و تو هر وقت بخواهی ، می‌توانی درهای نعمت او را با دعا بگشایی و سیلاب رحمت او را بر خویشتن فرو ریزی . چون چنین است ، پس مبادا دِیرکردِ اجابت ، تو را نومید سازد ، که بخشش به اندازه نیّت [و تصمیم و استقامت در دعا و طلب [است» . (۲)
پس اگر اجابت به تأخیر افتاد ، این سبب ناامیدی ما نباید بشود و اجابت ، به اصرار و پایداری و امید بستگی دارد .
بعضی وقت‌ها انسان به فردی نگاه می کند که سر تا پا شور و شوق و امید است . ولی بعضی دیگر هم ـ اگرچه دارای امکانات مادّی و اجتماعی‌اند ، ولی ـ از این روحیه بی‌بهره‌اند . امید ، یک حالت روحی است که اگر در انسان وجود داشته باشد
از انگیزه و نشاط فراوانی برخوردار می‌شود و سبب پیروزی و موفقیت در کارها می گردد .

راه‌های افزایش امید در جوان

امید برای هر کسی خوب و مطلوب است امّا برای جوان ، مطلوب‌تر و لازم‌تر؛ چرا که جوانِ بدون انگیزه و نشاط و امید مثل جسد بدون روح است . امید همانند روح در بدن جوان است .
۱–توکل به خداوند: جوانی که در همه کارها عامل اصلی را خداوند بداند و بفهمد که او اگر بخواهد هر کاری شدنی است ، آن‌گاه دیگر دل به عامل‌های دیگر نمی‌بندد و امید در او تقویت می‌شود ؛ چرا که خداوند ، منبع قدرت بی‌نهایت است و دوستان
خویش را تنها نخواهد گذاشت . لذا با توکل به پروردگار ، در هر کاری امید به موفقیّت در آن کار ، افزایش پیدا می‌کند . و این توکل ، شاخص مهمّی در تقویت امید است .
۲– گرایش به معنویت: همواره انسان‌ها در جامعه مشاهده می‌کنند که افرادی که گرایش به معنویت دارند و به‌یاد خدا و

معاد هستند ، آنها بیشتر امید به کارها و امید به آینده خود دارند .

جوانانی که به پوچی و بی‌هدفی می‌رسند ، کسانی‌اند که اصلاً به‌یاد خداوند نیستند و به معنویات توجهی ندارند لذا پس از مدّتی

بی‌انگیزه و پریشان و ناامید می‌شوند و در نتیجه ، دیگر زندگی و پیشرفت خود را غیرممکن و یا پوچ و بی‌ارزش می‌شمارند .

بنابر برخی پژوهش‌های روان‌شناسی معاصر ، یکی از عوامل مؤثری که در افزایش امید ، نقش زیادی دارد ، همین گرایش به معنویات و یاد خداست؛ چرا که با یاد خدا دل‌ها آرام و امیدوار می‌شود . اصولاً پذیرش حضور خداوند در زندگی ، موجب پایبندی به اخلاق و وجدان است .

۳- اعتماد به نفس: افرادی که در کارهای خود اعتماد به نفس دارند و خودباورند ، اینها از امید بیشتری بهره‌مندند .

اعتماد به نفس یعنی انسان با تکیه بر اراده خود کارهای خویش را انجام بدهد . رابطه اعتماد به نفس و امید ، رابطه‌ای دوسویه است ؛ یعنی از یک طرف اعتماد به نفس در افزایش امید مؤثر است و از طرف دیگر ، امید زیاد داشتن ، سبب اعتماد به نفس بیشتر می گردد .

۴- محیط و خانواده: خانواده و محیط پیرامون ، اگر از محیط‌های سالم و با نشاط و برخوردار از امید باشد ، طبعا این امید و انگیزه ، به جوان هم سرایت می کند . نقش خانواده و محیط را در شخصیت جوان نمی‌توان نادیده گرفت و درصد بالایی از تأثیر را همین محیط و خانواده در شکل‌گیری امید و افزایش آن دارد .

۵- پرهیز از زشتی‌ها: یکی از کارهایی که باعث ناامیدی ، نا آرامی و بی‌هدفی در زندگی می‌شود ، گناه کردن است ، مخصوصا وقتی که شخص ، اصرار بر گناه داشته باشد و زیاد مرتکب گناه شود ، که این ، باعث تیرگی دل و ناامیدی تدریجی

می‌شود ؛ زیرا احساس می کند تمام راه‌ها را بر روی خود بسته و دیگر راهی برای نجات ندارد . لذا یکی از مهم‌ترین عواملی که موجب می‌شود ریشه ناامیدی در انسان خشک شود ، گناه نکردن است . پس مرتکب گناه نشدن ، عامل مهمی در افزایش امید و آرامش یافتنِ وجدان و نشاط زندگی است . پایه و اساس هر کاری امید است و اگر این امید و انگیزه در کار نباشد ، هیچ کسی شروع به فعالیت و کار نمی کند .

در حدیثی از پیامبر اکرم (ص) آمده است که: «امید ، رحمت خدا برای امت من است . اگر امید نبود ، مادری فرزند خود را شیر نمی‌داد و کسی درختی نمی‌کاشت» . (۳)

از این حدیث ، استفاده می‌شود که امید ، منشأ هر پویایی و پیشرفتی در زندگی انسان است . امید را باید عنایتی و رحمتی از ناحیه خدا دانست ؛ نعمت بزرگی که خوش‌بختانه در میان امّت اسلامی ، ظهور بیشتری دارد .

آثار امید

۱- تقویت انگیزه در پیگیری اهداف: یکی از آثار امید در انسان‌ها (بخصوص جوانان) این است که به آنها در رسیدن به اهداف خود ، انگیزه و نیرو می‌بخشد . در حدیث پیامبر (ص) آمده است: «کسی به بهشت می‌رود که امید آن را دارد و کسی از جهنم دور می‌ماند که از آن بیمناک باشد» . (۴)

از این حدیث ، روشن می‌شود که امید ، منشأ عمل است و سرنوشت‌ساز ؛ چون اگر کسی امید به چیزی داشت به آن دست می

یابد و زمینه‌های دستیابی آن هدف را برای خود مهیا می‌کند . در نتیجه ، امید در دل آدم‌های خوب ، منجر به عمل نیکو و صالح
می‌شود و سرانجام هم سبب نجات و ورود به بهشت می‌شود . پس می‌توان گفت که امید ، انسان‌ها را در رسیدن به اهداف خود یاری می‌کند .

۲- چیره شدن بر دشواری‌ها: اگر امید نباشد ، دیگر انگیزه‌ای برای صبر و چیره شدن بر دشواری‌ها نیست . اگر
جوان ، امید به پیشرفت علمی و حرفه‌ای خود نداشته باشد ، پس از چه راهی می‌تواند بر سختی‌های راه غلبه کند ؟ این‌که جوان
شبانه‌روز و ماه‌های متوالی همّت می‌کند و سختی‌های راه را تحمل می‌کند ، آن نیست مگر امید به موفقیت در کنکور دانشگاه و یا
یافتن حرفه و کار و کارگاه مطلوب خویش . پس امید به رفتن به دانشگاه و ادامه دادن درس یا استادکار شدن در یک شغل و حرفه ، او را برابر هر سختی‌ای کمک می‌کند .

پس یکی از آثار و کارکردهای امید ، این است که به شخص ، توان و نیرو می‌بخشد تا بر مشکلات چیره شود .

جامعه و تأثیر آن بر امیدواری فرد

لازمه امید ، عمل کردن و حرکت کردن به‌سوی آینده است و إلّا صِرف امید بدون حرکت و پویایی ، خوش‌خیالی است و مطلوب
و پسندیده نیست . امید ، آن نوع از خوش‌بینی به آینده است که منشأ پویایی و حرکت به‌سوی آینده‌ای روشن باشد .

جامعه اگر به سه نیاز جوان ، پاسخ مثبت بدهد و خانواده هم نقش مؤثر خود را ایفا کند ، کمک بزرگی به امیدواری او کرده است:

الف) شغل: اگر ساختار جامعه طوری باشد که هر جوان بتواند برای اداره کردن زندگی خود ، مشغول به کار باشد و
شغلی داشته باشد ، این در داشتن امید به آینده بسیار مؤثر است و لذا وقتی که جوان ، مشغول به کار و فعالیت شد و سرگرم
ایفای نقش خود در جامعه شد ، روحیه امید در وی افزایش می‌یابد ؛ اما اگر جامعه نتوانست به این نیاز ضروری وی پاسخ
متناسب بدهد ، این جوان بیکار ، دچار ناامیدی می‌شود و جوانان بیکار و ناامید ، آسیب جدّی برای اجتماع خود به‌وجود می آورند .

ب) ازدواج: اگر محیط پیرامون جوان (مخصوصا خانواده و نزدیکان جوان) ، بتوانند او را در یک ازدواج خوب و
موفقیّت‌آمیز ، یاری و راهنمایی کنند تا بتوانند زندگی شیرین و با طراوتی داشته باشد ، این ، نقش بسیار خوبی در امید به آینده
جوان دارد . تشکیل خانواده ، جوان را «مسئول» بارمی‌آورد و به او برای پیشرفت‌های علمی و کاری و فکری ، انگیزه
می‌دهد . به علاوه ، خانواده ، پایگاه تربیت اخلاقی و خودسازی شخصیتی است که همه اینها زمینه‌های امیدواری‌اند .

ج) پیشرفت: فراهم شدن امکان پیشرفت برای همه اقشار و طبقات جامعه و شایسته‌سالاری در همه سطوح و فراهم بودن
امکان رشد استعدادها و ظهور خلاقیت‌ها و عرضه اندیشه‌ها و آثار و . . . برای همه شهروندان ، تأثیر بسزایی در افزایش
امید دارد . نبودن تبعیض در سطح جامعه و کشور ، خود به خود ، امید آفرین است . ریشه تفاوت و تبعیض ، در کبر و

برتری‌طلبی افراد یا طبقات است . اگر در جامعه تبعیض وجود داشته باشد ، آن جامعه از همبستگی و وفاق ملی تهی است و جوانان خود را از هرگونه پیشرفتی در آینده مأیوس می کند .
پس جامعه اگر بستری را مهیّا کند که در بهره‌گیری از امکانات آن ، تبعیضـی نباشد و همچنین در ایجاد شغل و ازدواج خوب و
متناسب با شخص ، قدم‌های مؤثری را بردارد ، در ایجاد و افزایش امید در نسل جوان ، کمک مؤثّری کرده است .

منبع

محمدصادق ربانی

پی نوشت ها

۱ - الحیاۀ ، محمدرضا حکیمی ، ج ۱ ، ص ۷۲۱ .
۲-همان ، ص ۷۲۲ .
۳ - نهج‌البلاغه ، گردآورنده: مرتضی فرید تنکابنی ، چاپ نهم ، ص ۶۰ ، ح۱ .
۴ - همان ، حدیث ۲ .

جوان و انتقاد

ویژگی‌های دوره جوانی

از جمله ویژگی‌های دوره جوانی ، آرمان خواهی و عدالت جویی است . این دو ویژگی ، جوان را به انتقاد از گفتار و کردار دیگران وادار می‌نماید . گفت و گو و نشست‌های گوناگون با جوانان ، این شرایط را بیشتر فراهم می کند تا در حالات و روحیـات یـک دیگر کنجکـاو و دقیق شونـد و موشـکافانه ، عیب‌های دوست خود را مورد توجه قرار داده و به صورت فعال و همه
جانبه و با شور و نشاط و سرزندگی در صحنه‌ها حاضر شده و با صراحت ، اظهار نظر نمایند .
هر چنـد بایـد این فرصت نقـادیِ از دیگران را مغتنم شـمرد و آن را یـک حرکت اصـلاح گرانه دانست و این حق اجتمـاعی را برای
همه اقشار جامعه ، به ویژه جوانان قائل شد ، اما باید مواظب لغزش گاه‌های پر خطر نیز بود تا انتقاد به انتقام یا عیب جویی و پرده دری تبدیل نشود و نقش سازنده و تکاملی خود را از دست ندهد .
میل به تنوع و داشتن آرزوهای بی حساب ، تصویرهای خیالی و آرمان خواهی ، همه و همه دست به دست هم داده و جوان را به هیجان می‌آورد تا جایی که این دوره از حیات بشری را سن زودرنجی و زود شکنی معرفی کرده‌اند . اصولاً جوانان زود به هیجان می‌آیند و با کنایه و اشاره و سخن ، اعتراض خود را نمایان می‌سازند و در مواردی نیز ، دیگران را نادیده می گیرند؛ شایـد گمان دارند از این طریق می‌توانند موقعیت خود را تثبیت کنند . پس لازم است جوان هم بداند کجا و چگونه انتقاد کند و

هم از نقد سازنده دیگران استقبال نماید .

انتقاد در لغت

جوهری ، لغت شناس معروف ، می‌نویسد: درهم‌های ناخالص را از مجموعه آن جدا کردن ، انتقاد درهم‌هاست و نقد کسی ، به
معنای مناقشه کردن با او در باره چیزی است . (۱)
در روزگار گذشته که معاملات مردم با سکه نقره انجام می‌شد ، افرادی سرب را با نقره مخلوط نموده و به صورت پول رایج عرضه می کردند . کسی که می‌خواست نقد خود را خالص کند به صرّاف مراجعه می کرد تا او را انتقاد نماید . در لغت عرب ، صرّافِ سکه شناس را منتقد و عمل جدا سازی‌اش را انتقاد می گویند . (۲)
حوزه نقد و انتقاد ، وسیع و فراگیر است ، به همین دلیل گفته یا نوشته و یا عمل دیگران را در بر می گیرد .

انتقاد و عیب جویی

افراد با توجه به طرز تفکر و نگرش مثبت یا منفی خود درباره عمل‌کرد دیگران ، قضاوت‌های مختلفی دارند و عکس العمل‌های
گوناگونی از خود بروز می‌دهند:
گروهی در مقابل خوبی واکنش مثبت نشان می‌دهند و خوبان را تشویق می کنند ، ولی از بدکاران انتقاد نمی‌کنند تا مبادا دل آزرده
شوند و از محبوبیتشان کاسته گردد؛ این افراد ، خودخواه ، محافظه کار و منفعت طلب می‌باشند .
گروهی دیگر فقط به بدی‌ها توجه می کنند و با عینک بدبینی اطرافیان را می‌بینند و همواره در پی یافتن نقاط ضعف و نادیده گرفتن
خوبی‌ها و نقاط مثبت دیگران هستند؛ این افراد به بیماری عیب جویی مبتلایند .
گروه سوم که از سلامت فکر و پاکی دل برخوردارند ، خوبی‌ها و بدی‌ها را با هم می‌بینند؛ از مشاهده کارهای ناشایست ناراحت
می‌شوند و لب به انتقاد می گشایند و کارهای خوب دیگران را ستایش و تحسین می کنند .
عیب جویی و انتقاد ، در ردیابی عیوب و ابراز آن به صاحب عیب ، مشترک اند ، ولی در دو چیز تفاوت دارند:
۱ – هدف عیب جو ، آزار دهی و تخریب شخصیت دیگری است ، در حالی که غرض انتقادگر ، اصلاح و خدمت به دیگری است .
۲ – انگیزه عیب جویی ، حسادت ، انتقام جویی و خود محوری است ، ولی منشأ انتقاد ، نوع دوستی ، خیرخواهی و مسئولیت پذیری است .
از این رو در اسلام ، انتقاد ، بار مثبت و عیب جویی ، بار منفی دارد و از صفات ناپسند و گناهان بزرگ شمرده شده است .
امام علی (ع) می‌فرماید: «پی گیری عیوب دیگران ، از قبیح‌ترین عیوب و بدترین گناهان است .» (۳)

استاد مطهری در تفسیر و تعریف نقد می‌نویسد:
قوه نقـادی و انتقـاد کردن ، به معنـای عیب گرفتن نیست؛ معنـای انتقاد ، یکی شـیء را در محک قرار دادن و به وسـیله محک زدن به
آن ، سالم و ناسالم را تشخیص دادن است . (۴)
هـدف از نقـد و انتقاد در نظام ارزشـی اسـلام ، پاره کردن و دریـدن و ایجاد بـدبینی در جامعه نیست ، بلکه ارج نهادن به کار مثبت
دیگران و یادآوری نقاط ضعف و قوّت در کنار هم می‌باشد . سنجش و ارزیابی و بررسی همراه با عدل و انصاف و دیدن درد و ارائه درمان ، در مفهوم نقد صحیح نهفته است . بنابر این توصیف ، انتقاد کردن - بر خلاف عیب جویی - کار آسانی نیست .

انتقاد و نصیحت

انتقاد کردن با نصیحت کردن از دو جهت متفاوت است:
۱ - همیشه انگیزه نصیحت ، خیرخواهی و خدمت رسانی است ، ولی انگیزه انتقاد ، گاهی ضرر رساندن به دیگری و تخریب چهره اوست که از آن به انتقاد مخرّب یاد می‌شود .
۲ - زبان نصیحت ، مختلف است؛ گاهی با انتقاد و در پاره‌ای از موارد ، با تحسین و تأیید انجام می گیرد .

فلسفه انتقاد

شایـد این سؤال در اذهـان برخی رسـوخ کنـد که چرا بایـد از دیگران انتقـاد کنیم ؟ مگر انسـان به کمـک عقـل و خرد خود نمی‌تواند راه
صحیح زندگی را برگزیند ؟
در پاسخ باید گفت: در نهاد انسان ، در کنار عقل ، غریزه حب ذات نیز وجود دارد که گاهی منشأ انحراف در نگرش آدمی به خود می‌شود ، به طوری که ممکن است در کسـی عیبی باشـد ولی از آن غافـل گردد ، در حـالی که همان عیب را در دیگری دیده
و بر اساس آن قضاوت کرده است .
غریزه خود دوستی باعث می‌شود انسان در مواردی اعمال خود را توجیه نماید و یا به دلیل تأثیر پذیری از خانواده و اجتماع و منافع شخصی ، عقل کارایی خود را از دست بدهد؛ در این صورت باید عقل دیگران را ضمیمه عقل خود کند و از نقد و بررسی آنان استفاده نماید . رسول خدا (ص) می‌فرماید: «داناترین مردم کسی است که علم دیگران را به علم خود ضمیمه نماید»؛ (۵) یعنی خود را عالم مطلق نداند و از علم و آموزه‌های دیگران و انتقادهای بجای آنان استفاده کند .
انتقاد ، هم به انتقاد کننده سود می‌رساند و هم به انتقاد شونده ، زیرا انتقاد شونده از این طریق به عیب و کاستی‌های خود پی خواهد برد و در صدد جبران آن برخواهد آمد و انتقاد کننده علاوه بر این که به وظیفه الهی خود عمل کرده و در پیش گاه خداونـد مأجور خواهـد بود ، به طور غیر مسـتقیم از آن انتقاد ، خود نیز بهره‌منـد خواهد شد ، زیرا اگر انتقاد در جامعه نهادینه

گردد
و به صورت فرهنگ در آید ، همه آحاد از محسّنات آن برخوردار می‌شوند .

جایگاه نقد و انتقاد در اسلام

با توجه به نقشی که انتقاد در سازندگی فرد و اجتماع دارد ، اسلام بر تذکر کاستی‌ها و نقد عمل‌ها به جای آراستن عیوب و کتمان زشتی‌ها ، تأکید ورزیده است:

۱ - انتقاد ، یکی از حقوق واجب مسلمانان است . امام کاظم (ع) می‌فرماید: «از واجب‌ترین حقوق برادرت این است که او را به خیر متوجه کنی و هیچ چیزی را که برای دنیا و آخرت او مفید است ، از او پنهان نداری .» (۶)

۲ - خودداری از انتقاد ، یک نوع خیانت است . امام صادق (ع) می‌فرماید: «کسی که برادرش را در حال انجام عمل ناپسندی ببیند در حالی که می‌تواند او را از این کار بازدارد و سکوت کند و از او انتقاد نکند ، به او خیانت کرده است .» (۷)

۳ - انتقادگری و انتقادپذیری ، از صفات مؤمنان است . رسول اکرم (ص) می‌فرماید: «مؤمن آیینه برادر خویش است و بدی‌ها را از او دور می‌سازد .» (۸)

۴ - انتقادگر ، بهترین دوست ، و عیب پوش ، بدترین دوست است . امام باقر (ع) می‌فرماید: «از پی کسی رو که تو را می‌گریاند ، عیبت را تذکر می‌دهد و خیرخواه توست و پیرو آن کس مباش که به ظاهر تو را می‌خنداند و در باطن نسبت به
تو غیر صمیمی است ، و بر خدا وارد می‌شوید و از واقعیت‌ها آگاه می‌گردید .» (۹)

در حدیثی معروف از امام صادق (ع) می‌خوانیم: «محبوب‌ترین افراد در نزد من کسی است که عیب مرا به من هدیه کند» . (۱۰) امام (ع) در این حدیث به پیروان خود گوشزد می‌کند که راه دوست شدن با آن حضرت ، تملق و چاپلوسی نیست ، بلکه با این که امام (ع) انسانی معصوم و بی‌عیب است و نیازی به نقد ندارد ، کسی که به پندار خود عیبی می‌بیند ، با تذکر و یادآوری ، مراتب دوستی و صداقت خود را به امام خویش نشان می‌دهد .

در گزینش واژه برادر نیز رمز و رازی نهفته است . حضرت از این طریق می‌خواهد به همگان بفهماند که با انتقادگر نباید برخوردی خصمانه داشت و او را دشمن خود انگاشت ، بلکه باید او را به چشم یک دوست و بلکه به دیده عزیزترین برادر نگریست .

نکته دیگر در این حدیث ، به کارگیری واژه هدیه و سوغات است ، زیرا اولاً: گویای این حقیقت است که بازگو کردن عیب شخص به خود او ، بهترین خدمت به وی شمرده می‌شود . ثانیاً: همان طوری که در قبال اعطای هدیه ، باید از هدیه دهنده سپاس گزاری کرد ، در قبال انتقاد نیز هر انسانی موظف است از انتقاد کنندگان خود تشکر و قدردانی نماید . ثالثاً: انتقاد باید از روی خیرخواهی باشد تا عنوان هدیه بر او منطبق گردد . اگر انتقاد به قصد تخریب باشد ، دیگر هدیه نخواهد بود .

۵ - استفاده از انتقاد در دستور کار مؤمن قرار دارد و باید جزء برنامه‌های اجتناب‌ناپذیر زندگی هر مسلمانی قرار گیرد .

امام کاظم (ع) می‌فرماید: «کوشش کنید چهار برنامه مشخص داشته باشید: قسمتی برای مناجات با خدا ، ساعتی برای امرار معاش ، قسمتی برای هم نشینی با برادرانی که مورد اعتمادند و عیوبتان را خالصانه با زبان ابراز می‌دارند و ساعتی را نیز به جلب لذایذ مشروع خود اختصاص دهید .» (۱۱)

اقسام انتقاد

به طور کلی ، انتقاد به دو نوع سازنده و مخرّب تقسیم می‌شود:
الف) انتقاد سازنده: انتقادی است که به انگیزه اصلاح ، رشد و تعالی جامعه و پالایش و زنگار زدایی از پیکره عظیم اجتماع ، با اتخاذ روشی مناسب و شایسته در گفتار و کردار و ضمن احترام به شخصیت مخاطب ، انجام می گیرد و در آن ، آداب
تذکر و اندرز به طور کامل رعایت می‌شود .
ب) انتقاد مخرّب: در این انتقاد ، تحریف و تخریب شخصیت ، جای گزین تکمیل گردیده و تحقیر به جای تکریم نشسته است
و به انگیزه افساد و ایجاد اختلاف و تفرقه در جامعه و کاشتن بذر کینه و نفاق و با روشی نامناسب صورت می گیرد .
برای تشخیص نقد سازنده از مخرّب ، لازم است شیوه صحیح نقد بررسی شود .

شیوه‌های نقد

۱- انتقاد مستقیم زبانی: منتقد با احراز شرایط ، به طور مستقیم و شفاف ، نظر خود را ابراز می‌دارد . امروزه بیشترین نوع انتقاد در جامعه به این صورت انجام می گیرد . در سیره پیشوایان ، نمونه هایی از انتقاد صریح به چشم می‌خورد .
برخی از اصحاب در محضر رسول اکرم (ص) مشغول صحبت بودند و درباره یکی از مسلمانان سخنانی می گفتند .
رسول خدا (ص) آنان را نهی کرد و فرمود: شما غیبت او را کردید . عرض نمودند: ما آن چه را در او هست
بیان کردیم . حضرت فرمود: همین که آن چه را در برادرتان هست بگویید ، کافی است . (۱۲)
۲ - انتقاد غیر مستقیم زبانی: یکی از شیوه‌های انتقاد که بسیار کارساز است ولی متأسفانه کمتر از آن استفاده می‌شود ، انتقاد به روش غیر مستقیم می‌باشد . قرآن مجید و پیشوایان دین در ایجاد ارتباط با مخاطب و طرح آموزه‌های خود ، از این روش سود می‌جستند . بنا به فرموده امام صادق (ع) ، قرآن به همین صورت نازل شده است و خطاب‌های قرآن گرچه به پیامبر (ص) است اما در واقع به مؤمنان اشاره دارد .
۳ - انتقاد غیر زبانی: گاهی انتقاد از طریق تغییر در چهره انجام می گیرد . کاربرد این نوع انتقاد ، زمانی است که بین نقد کننده و نقد شونده رابطه‌ای بسیار صمیمی وجود دارد و نقد شونده خود را نیازمند این رابطه گرم می‌داند . برخورد پیامبر (ص) با دختر گرامی‌شان حضرت فاطمه (ع) از همین نوع است . ایشان پس از بازگشت از سفری ، طبق معمول به دیدار حضرت فاطمه (ع) رفتند و بر خلاف همیشه ، پس از مکث کوتاهی ، خانه دخترش را ترک کردند . حضرت فاطمه (ع) متوجه پرده‌ای شد که به تازگی بر در خانه آویخته بود و حدس زد نگاه سرد رسول الله (ص) به دلیل آن باشد .
از این رو به سرعت پرده را همراه با پیامی به نزد پدر فرستاد . پیامبر (ص) پس از شنیدن پیغام دختر بزرگوار خود فرمود: پدرت فدای تو باد ، و با خوش حالی بار دیگر به دیدار فاطمه (ع) آمدند . (۱۳)

آداب انتقاد

یک نقد خوب ، مفید و سازنده باید از اصول و آدابی پیروی کند ، زیرا در غیر این صورت ، نقد به معنای واقعی انجام

نمی گیرد .

بعضی از این اصول عبارت‌اند از:

۱ – اعتدال در انتقاد: یکی از آداب نقد که گاهی مورد غفلت قرار می گیرد ، میانه روی در نقد است . برای رعایت این نکته ، ابتدا بایستی ضرورت نقد را تشخیص داد و سپس از آن به طرز صحیح و منطقی استفاده کرد . گاهی لازم است چشم‌های خود را در برابر لغزش‌های احتمالی دیگران ببندیم تا شرم و حیای گناه کار حفظ شده و جسور نگردد . بنابر این والدین و مربیان نباید به طور دائم از نسل جوان انتقاد کنند ، زیرا روح و روان آنها از اعتراضات بیش از حد ، مکدّر می‌شود و حالت تدافعی می گیرد .

۲ – انتقاد در خلوت: هر چه انتقاد صمیمی‌تر و در خلوت و خودمانی باشد ، مؤثرتر است و از کینه توزی و لجاجت پیش گیری می کند . امام حسن عسکری (ع) می‌فرماید: «کسی که برادر خود را در پنهانی موعظه کند ، او را زیبا ساخته و کسی که آشکارا به وی اندرز دهد ، باعث زشتی او گردیده است .» (۱۴)

۳ – انتقاد از عمل نه عامل: در انتقاد سازنده ، عمل نادرست مورد نقد و ارزیابی قرار می گیرد اما حرمت افراد محفوظ می‌ماند . گاهی باید حساب عمل را از عامل (انجام دهنده) جدا کرد . پس نمی‌توان به دلیل خوب و مؤمن بودن یک شخص ، همه اعمال او را تأیید کرد و نمی‌توان به دلیل یک عمل ناشایست ، شخصیت کسی را زیر سؤال برد . امام صادق

(ع) ضمن احترام به شقرانی که از دوستان اهل بیت بود ولی متأسفانه شراب می‌نوشید ، آهسته و به طور غیر مستقیم از عملش انتقاد کرد و فرمود: عمل خوب از هر کس که باشد خوب است و از تو خوب‌تر ، زیرا به ما وابسته‌ای و عمل بد از هر کس سرزند ، بد است و از تو بدتر ، زیرا منسوب به ما هستی (۱۵)

۴ – رعایت ادب در انتقاد: انتقاد سازنده همواره با رعایت امنیت روحی و شخصیت اجتماعی دیگران است . اگر انتقاد با مهر و ادب آمیخته نباشد ، طرف مقابل را به واکنش وادار می کند ، چرا که انسان به حکم خود دوستی ، از خود دفاع می کند و اجازه نمی‌دهد به شخصیت او خدشه‌ای وارد شود .

این موضوع باید با دقت انجام گیرد ، به ویژه کسانی که با نسل جوان سر و کار دارند باید به این نکته توجه داشته باشند که معمولاً جوان از نصیحت مستقیم و صریح ، گریزان است ، زیرا آن را با هویت‌طلبی و استقلال خواهی در تضاد می‌بیند .

اسلام بر حُسن برخورد و مهرورزی با مردم در همه زمینه‌ها و از جمله «انتقاد» تأکید ورزیده است . امام صادق (ع) می‌فرماید: «کسی که با دیگران به رفق و مدارا عمل کند به خواسته‌ای که از آنان دارد ، دست می‌یابد» . (۱۶) بنابر این انتقاد کننده ، باید فرصت کافی را برای اظهار نظر و گفت و گو در فضایی مملوّ از صمیمیت فراهم نماید و از هنر خوب شنیدن استفاده کند و با وقار و متانت سخن بگوید . قرآن مجید از پیامبرش موسی (ع) می‌خواهد فرعون را با نرم خویی به خداپرستی دعوت نماید . (۱۷)

موسیا در پیش فرعون زمن
نرم باید گفت قولاً لیّنا
آب اگر در روغن جوشان کنی
دیگران و دیگ را ویران کنی (۱۸)

۵ – انتقاد غیر مستقیم: برای آن که انتقاد به خود دوستی اشخاص آسیب نرساند و آنان را به مقاومت وادار نکند ، چه

بسا لازم باشد از روش غیر مستقیم استفاده کرد و کلماتی ملایم به کار برد . عباراتی چون: آیا بهتر نبود ؟ آیا صلاح می دانی ؟ میزان تأثیرگذاری نقد را مضاعف کرده ، مجال انتقاد از بزرگ‌ترها را برای جوان نیز فراهم می‌کند .

برخی استفاده از ایما و اشاره را در مراحل اولیه انتقاد بهتر و آبرومندتر می‌دانند . امام علی (ع) می‌فرماید: «لغزش شخص عاقل را با کنایه تذکر دادن ، برای او از ملامت صریح ، دردناک‌تر است .» (۱۹)

نمونه جالب و بسیار مؤثر تذکر غیر مستقیم و در قالب کنایه را در سیره امام کاظم (ع) می‌توان ملاحظه کرد . روزی آن حضرت از کوچه‌ای می‌گذشتند . صدای ساز و آواز از خانه‌ای بلند بود . امام (ع) از کنیزی که برای کاری از آن خانه بیرون آمده بود پرسیدند: صاحب خانه ، بنده است یا آزاد ؟ کنیز جواب داد: آزاد است . فرمودند: اگر بنده بود ، این بساط را پهن نمی‌کرد . صاحب خانه تا ماجرا را از کنیزک شنید ، پابرهنه در میان کوچه‌ها به دنبال حضرت دوید و نزد او توبه کرد و به افتخار آن روزی که با پای برهنه در پی حضرت دوید و به شرف توبه نایل آمد ، تا آخر عمر کفش به پا نکرد و

به «بشر حافی» (پا برهنه) مشهور گشت . (۲۰)

۶ - بی طرفی در انتقاد: یکی از شرایط انتقاد سازنده ، بی طرفانه بودن و رعایت انصاف و جوان مردی در انتقاد است . کسی که مغرضانه انتقاد کند و ملاک او دوستی و دشمنی باشد ، قطعاً در انتقاد خویش حُسن نیت ندارد و از واقع بینی فاصله گرفته است ، که گفته‌اند: «حبّ الشی یُعمی و یُصِم؛ محبت به چیزی ، انسان را کور و کر می‌کند و نمی‌گذارد عیب های آن را ببیند و یا بشنود»

چون غرض آمد هنر پوشیده شد

صد حجاب از دل به سوی دیده شد (۲۱)

دوستی یا دشمنی با شخص ، گروه و یا حزب نباید موجب نادیده گرفتن اصل بی طرفی در انتقاد شود . اگر فردی با دیده دشمنی به کسی نگاه کند ، چه بسا صفات خوب و پسندیده وی در نظرش بد آید و بر اساس آن انتقاد نماید . امیر مؤمنان علی

(ع) می‌فرماید: هر گاه دنیا به کسی روی آورد ، نیکویی‌ها و کارهای خوب دیگران را هم به او نسبت می‌دهند و زمانی که دنیا به کسی پشت کرد و مردم از کسی روی گردان شدند ، خوبی‌های او را نیز نادیده می‌انگارند . (۲۲)

سعدی می‌گوید:

کسی به دیده انکار اگر نگاه کند

نشان صورت یوسف دهد به ناخوبی

متأسفانه در جامعه ما شاهد انتقادهایی در عرصه سیاست هستیم که خالی از حب و بغض نیست و از روی انصاف و با رعایت بی طرفی انجام نمی‌گیرد و همین امر جای گاه رفیع انتقاد را تنزل داده است . انتقادهای برخاسته از حسادت و غرض ورزی ، نه تنها مشکلی را نمی‌گشاید ، بلکه بر بحران و چالش در جامعه می‌افزاید . انسان کینه توز نمی‌تواند به انتقاد صحیح دست یابد . در روایت می‌خوانیم: «النصیحهٔ من الحاسد محال؛ (۲۳) نقد و نصیحت از حسود ، ممکن نیست» . اگر

دیو کینه‌توزی به جای مهرورزی بنشیند ، پرده‌ای تار در پیش چشم آدمی ایجاد می‌کند ، بین او و حقیقت فرسنگ‌ها فاصله می

اندازد و نگاهش را نگاهی دشمنانه می‌نماید . امام صادق (ع) می‌فرماید: «از جدل و بگو مگوهای بی حاصل و دشمنی

بپرهیزید که این دو ، مایه بیماری دل‌ها و زمینه ساز نفاق در میان مؤمنان است .» (۲۴)
با این بیان معلوم می‌شود که نقد صحیح و خیرخواهانه ، در گرو تزکیه نفس ، خروج از منیت‌ها و خودخواهی‌ها و برخورداری از ملکه تقوا و مالکیت بر نفس است .

۷ - فراهم کردن زمینه انتقاد: انتقاد ابتدایی به خودخواهی افراد ضربه می‌زند و زمینه دشمنی را ایجاد می کند ، زیرا نفس انتقاد ، تلخ و ناخوش‌آیند است ، پس باید با تمهید مقدماتی ، از تلخی آن کاست .

اگر انتقاد با بیان یکی از صفات مثبت آغاز شود ، اطمینان و اعتماد انتقاد شونده جلب خواهد شد . به کارگیری این روش ، موجب پذیرش انتقاد و مقاومت کمتر مخاطب می‌شود و تلخی انتقاد با شیرینی تعریف و تمجید ، جبران می گردد .

اگر از ابتدا به دروغ گو بگویید کار شما خلاف است ، نمی‌پذیرد؛ اما اگر زمینه آن را فراهم کردید و مثلاً گفتید: اگر شخصی
به شما دروغ بگوید آیا ناراحت نمی‌شوید ؟ قطعاً پاسخ مثبت خواهد داد . بعد از این پاسخ ، شما می‌توانید او را از دروغ گفتن
باز دارید .

۸ - در نظر گرفتن وضعیت روحی و روانی: انسان به هنگام انتقاد کردن از کسی باید ببیند او در چه وضعی قرار دارد؛ اگر عصبانی است ، انتقاد کردن صحیح نیست؛ بلکه ابتدا باید با او صحبت کند و از جهات مختلف عاطفی بر او مسلط شود و در آخر به نصیحت کردن بپردازد . امام علی (ع) می‌فرماید: «دل‌ها ، برای قبول نصیحت ، روی آوردن و پشت کردن دارند؛ پس در مواقع پذیرش ، آنها را دریابید .» (۲۵)

از این سخن بر می‌آید که تا آمادگی روحی نباشد پند و اندرز اثری ندارد . از طرف دیگر ، انتقاد کننده خود باید تعادل روحی
داشته باشد . کسی که در حال خشم و عصبانیت انتقاد می کند چه بسا برای آرامش دل خود دست به این کار می زند و قصد اصلاح ندارد ، زیرا در این حالت ، عقل کارایی خود را از دست می‌دهد و انتقاد انسان منطقی و تأثیر گذار نخواهد بود .

۹ - با زبان طرف انتقاد کردن: هدف از انتقاد ، فضل فروشی و یا خود نمایی نیست ، بلکه اصلاح افراد و جامعه است .
پس باید طوری سخن گفت که روشن ، گویا و مؤثر باشد . بدین منظور باید میزان درک مخاطب را محاسبه کرد و با زبان او و متناسب با درک و فهم وی انتقاد کرد .

۱۰ - انتقاد و همکاری: بعضی افراد فقط از لغزش دیگران انتقاد می کنند ولی برای کمک کردن و رفع کاستی‌ها ، کوچک‌ترین قدمی بر نمی‌دارند؛ در حالی که در سیره معصومین (ع) می‌بینیم چه بسا به گناه کار کمک می‌کردند و پس از آن به نهی از منکر و انتقاد می‌پرداختند . شقرانی می گوید: منصور دوانیقی به مردم هدیه می‌داد ، من سرگشته و متحیر باقی مانده بودم که چه کسی را واسطه خود قرار دهم تا نزد خلیفه مرا معرفی کرده ، برای گرفتن جایزه وساطت کند . در این هنگام امام صادق (ع) را دیدم ، به محضر حضرتش شتافتم و گفتم: من غلام شما شقرانی هستم . حضرت به من خوش آمد گفت . من حاجت خود را با وی در میان گذاشتم . حضرت از مرکب پیاده شد ، به سرای خلیفه رفت و اندکی بعد بیرون آمد و جایزه‌ام را در دامانم ریخت و بلافاصله از من که به شراب خواری آلوده بودم ، انتقاد کرد . (۲۶)

شرایط انتقاد

تأثیر مثبت و منفی بسیاری از امور ، به چگونگی انجام آنها بستگی دارد . اگر انتقاد با شرایط خاص و با استفاده از مکانیسم مناسب انجام گیرد ، سازنده و رشد دهنده خواهد بود . بدین منظور باید شرایطی را در نظر گرفت و بر اساس آن عمل کرد . بعضی از این شرایط عبارت اند از:

۱ – شناخت: نخستین شرط برای انتقاد سازنده ، آگاهی منتقد از منع قانونی یا قبح اخلاقی مطلب مورد انتقاد می‌باشد .

امام صادق (ع) می‌فرماید: «کسی که بدون شناخت به انجام عملی دست زند ، مانند رونده‌ای است که مسیر اشتباهی را می‌پیماید و شتاب بیشتر ، فقط او را از مقصد دورتر می‌کند» . (۲۷) گاهی انسان بدون آن که سخنش را بشناسد و یا از عمل شخص مطلع باشد ، زبان به انتقاد می‌گشاید و سپس به نادرستی آن پی می‌برد و نزد او شرمنده می‌شود .

روزی محمد بن منکدر امام باقر (ع) را در آفتاب سوزان مشاهده می‌کند که مشغول کشاورزی است . او به گمان خود زبان به انتقاد گشود و پس از عرض سلام به آن حضرت گفت: آیا شایسته یکی از بزرگان قریش است که در این هوای گرم در پی دنیا باشد ؟ چگونه خواهی بود اگر در این حال مرگت فرا رسد ؟ حضرت فرمود: به خدا قسم ، اگر در این حال بمیرم در حین انجام طاعتی از طاعات خداوند جان سپرده‌ام . محمد بن منکدر گوید: می‌خواستم شما را نصیحت کنم ، شما مرا موعظه کردی . (۲۸)

۲ –انتقاد از خود پیش از دیگران: آدمی در گام نخست باید به نقد خویش بپردازد و سپس از کار دیگران انتقاد کند تا شامل این آیه شریفه نشود که فرموده است: «یا ایها الذین آمنوا لِمَ تقولون ما لا تفعلون؛ (۲۹) ای مؤمنان ! چرا چیزی می گویید که بدان عمل نمی‌کنید»

انتقاد در صورتی تأثیر دارد که با عمل گوینده تأکید شود؛ یعنی گوینده خود به آن چه می‌گوید عمل نماید ، بلکه پیش از گفتن ، خود

به آن عامل باشد . امام علی (ع) می‌فرماید: «ای مردم ! سوگند به خدا ، من شما را به هیچ طاعتی وادار نمی‌کنم ، مگر آن که پیش از آن ، خود به آن عمل کرده‌ام و شما را از معصیتی باز نمی‌دارم ، جز آن که پیش از آن ، ترک نموده ام .» (۳۰)

استاد مطهری (ره) می‌گوید: «هیچ چیز بشر را بیشتر از عمل تحت تأثیر قرار نمی‌دهد . شما می‌بینید مردم از انبیا و اولیا زیاد پیروی می‌کنند ولی از حکما و فلاسفه آن قدرها پیروی نمی‌کنند ، چرا ؟ برای این که فلاسفه فقط می‌گویند ، فقط مکتب

دارند ، فقط تئوری می‌دهند . . . ، ولی انبیا و اولیا تنها تئوری و فرضیه ندارند ، عمل هم دارند؛ آن چه می‌گویند اول عمل می کنند . حتی این طور نیست که اول بگویند بعد عمل کنند؛ اول عمل می‌کنند بعد می‌گویند . وقتی انسان بعد از آن که خودش

عمل کرد ، گفت ، آن گفته ، اثرش چندین برابر است .» (۳۱)

۳ –احتمال تأثیر: انتقاد در صورتی لازم و مفید است که انسان بداند حرف او تأثیر دارد . بنابر این موضوعی که از توان افراد خارج است ، تذکر آن هم بی تأثیر خواهد بود . امام صادق (ع) می‌فرماید: «سزاوار نیست مؤمن خود را خوار و ذلیل کند . سؤال شد: مؤمن چگونه خود را خوار می‌کند ؟ حضرت فرمود: در موضوعی که توان آن را ندارد دخالت کند و متعرّض آن شود .» (۳۲)

۴ – توجه به زمان و مکان: نقادی ، فن و هنری است که با هوش مندی باید اجرا شود . انتقاد کردن همیشه و در هر

حال مطلوب نیست . هر سخن جایی و هر نکته مقامی دارد . گاهی سکوت کردن بر انتقاد کردن ترجیح دارد و گاهی بر عکس . چه بسا در برهه‌ای از زمان ، سخنی را به عنوان انتقاد بتوان گفت که همان سخن در شرایط دیگر روا نباشد .
گاهی اوقات دشمن از انتقاد ما سود می‌جوید و از آن بهره تبلیغاتی می‌برد؛ در این گونه موارد باید از انتقاد کردن در مجامع عمومی پرهیز کرد تا بازتاب منفی کمتری داشته باشد .

مرزهای انتقاد

همان طور که اسلام به حق نصیحت ، انتقاد ، تحقیق و تفحص اصرار می‌ورزد ، از حفظ کرامت انسانی و مصلحت عمومی نیز دفاع می‌نماید . از این رو برای نقد و انتقاد ، مرزهای مشخصی را تعیین کرده است تا هیچ فردی به گمان آزادی انتقاد ، حرمت شکنی نکند و جامعه را به بی نظمی و هرج و مرج نکشاند . البته این امر اختصاص به اسلام ندارد؛ دموکراتیک‌ترین کشورها نیز برای آزادی بیان و نقد ، چارچوبی تعریف کرده‌اند .
بحث و تحقیق نظری را باید از منطقه ممنوع مخالفت‌های عملی تفکیک نمود . انتقاد تا جایی صحیح است که به توطئه و فتنه انگیزی منجر نشود و اصل نظام اسلامی را زیر سؤال نبرد .
امام خمینی (ره) می‌گوید: «انتقاد ، غیر از توطئه است . لحن توطئه با لحن انتقاد فرق دارد . . . این لحن ، آزاد نیست ، توطئه آزاد نیست؛ انتقاد آزاد است .» (۳۳)
مرز شکنی در انتقاد و نادیده انگاشتن خط قرمزها که قانون اساسی ، رهبری نظام ، امنیت و وحدت ملی ، از جمله آنهاست ، با فلسفه انتقاد که اصلاح امور است ، منافات دارد .
امام علی (ع) در بسیاری از موارد که تشخیص می‌داد انتقاد از روی صدق و خیرخواهی است و یا شخص معترض بر اثر جهل و غفلت و کوته نظری ، زبان به انتقاد از آن حضرت گشوده است ، تلاش می‌کرد نخست سخن او را بشنود و آن گاه با بیانی متین ، به اقناع وی بپردازد ، اما در پاره‌ای از اعتراضات که بوی توطئه و غرض ورزی می‌داد و غرض گوینده ، تحریک احساسات و تضعیف پایه‌های حکومت اسلامی بود ، نه تنها به انتقاد او توجهی نمی‌کرد بلکه با لحنی شدید ، او را سر جای خود می‌نشاند و از کرده خود پشیمان می‌ساخت . از این رو به« برج بن مُسَهّر طائی» که شعار «لا حکم الا لله» سر داد ، فرمود: خاموش شو ! خدا تو را زشت گرداند ! به خدا سوگند ، تو وقتی که حق به میدان آمد و ظاهر شد ، شخصی فرومایه و ضعیف بودی و صدایت پنهان بود ، اما همین که باطل سر بر کشید ، مانند شاخ بز آشکار شدی . (۳۴)

نقد پذیری

به همان میزان که نقد و نقادی مایه کمال و رشد افراد و جامعه است ، نقد پذیری نیز زمینه ساز بسیاری از اصلاحات و پایان بخشیدن به کشمکش‌ها می‌باشد . پذیرش نقد ، نشانه شخصیت و خاک ساری و ترازی برای شناخت انسان‌های با انصاف و واقع نگر است . تلخی نخستین نقد ، با برآیند شیرین آن ، از میان می‌رود . امام جواد (ع) در ضمن شمارش نیازمندی های همیشگی مؤمنان می‌فرماید: «مؤمن ، نقد و نصیحت را می‌پذیرد» . (۳۵) امام سجاد (ع) نیز می‌فرماید:

«حق نصیحت کننده آن است که با او نرم رفتار کنی و به سخنان او گوش فرا دهی . اگر سخن وی درست بود ، خدای را سپاس گویی و اگر سخن او نادرست بود ، با او مهربان باشی .» (۳۶)

نقد ناپذیری ، نشانه نوعی غرور و تکبر است که منشأ آن ، خودخواهی ، خود برتربینی و یا خود مطلق انگاری انسان است . از این رو گاهی ناب‌ترین نقدها بر دل‌های غبار گرفته ، اثر نمی‌بخشد ، زیرا گاهی انسان به دلیل حب نفس حاضر نیست خود را دارای عیب و نقص بدانـد ، به همین دلیل نه تنها از نقـد اسـتقبال نمی کند بلکه نقد دیگران را بر غرض‌ورزی حمل می‌نماید و ناقد

خود را دشمن می‌انگارد؛ ولی غافل از آن است که:

آینه چون عیب تو بنمود راست

خود شکن آیینه شکستن خطاست

به طور کلی جحود فکری ، سـنت گرایی ، خود محوری و رذایل اخلاقی ، مانع پـذیرش انتقاد می گردد . پس نقد پذیری ، در گرو

تهذیب نفس و اصلاح درون است .

انتقادپذیری در سیره پیشوایان

امام علی (ع) با وجود برخورداری از عصمت ، خود را از نقد بی نیاز نمی‌دانست و مردم را به انتقاد از عمل کرد خود فرا می‌خواند و می‌فرمود: «با خیرخواهی خالصانه و سالم ، مرا از هرگونه شک و تردید ، یاری کنید» . (۳۷) در جایی دیگر فرمود: «از گفتن حق یا رأی زدن در عدالت باز نایستید ، زیرا من برتر نیستم از این که خطا کنم و از آن در کار خویش ایمن نمی‌باشم ، مگر آن که خدا از نفس من کفایت کند .» (۳۸)

برخی به دلیل عدم دقت در مضمون این کلام ، آن را حمل بر اعتراف آن حضرت به امکان وقوع خطا و اشتباه در روش خود کرده‌اند، (۳۹) در حالی که مقصود امام (ع) نفی مقام فوق بشری است ، نه نفی عصمت .

شاید بعضی تصور کنند که امام (ع) در کلام خود شکسته نفسی کرده ، در صورتی که چنین نیست ، امام با این جمله ، در صدد بیان یک اصل و حقیقت مهم است و آن این که: هیچ شخصی - گرچه معصوم باشد - نباید خود را بی نیاز از نقد بداند .

آن حضرت از کارگزاران خود نیز می‌خواهد که زمینه انتقاد را فراهم نمایند و جوّ رعب و وحشت را از میان بردارند تا مردم بتوانند به راحتی مطالب خود را مطرح سازند . امام علی (ع) در نامه خود خطاب به مالک اشتر فرمود: «برای

مراجعان ، مجلس عمومی تشکیل ده و درهای آن را بر روی هیچ کس نبند و در مقابل خداوندی که تو را آفریده تواضع کن و

لشکریان و محافظان را از این مجلس دور ساز تا هر کس با صراحت و بدون ترس و لکنت ، سخنان خود را با تو بگوید ، زیرا بارها از رسول خدا (ص) شنیدم که می‌فرمود: ملتی که با صراحت حق ضعیفان را از زورمندان نگیرد ، هرگز پاک و پاکیزه نمی‌شود و روی سعادت نمی‌بیند .» (۴۰)

این شیوه حکومت داری را با روش‌های حاکمانی مقایسه کنید که فاقد پشتوانه حمایت‌های مردمی‌اند و ببینید تفاوت از کجا تا کجاست . حکومت‌های بدون پشتوانه همیشه از نقد و انتقاد گریزانند؛ چنان که در تاریخ نوشته‌اند: عثمان ، عبدالله بن

مسعود را به دلیل اعتراض به حیف و میل اموال عمومی ، به مدینه احضار کرد و با او چنان برخورد کرد که استخوان پهلویش شکست و او را ممنوع الخروج نمود . (۴۱) و یا عمار یاسر که به دلیل انتقاد از کارهای ناروای حاکم ، از سوی وی مورد ضرب و شتم قرار گرفت . (۴۲)

ابو سعید خدری می‌گوید: مردی بیابان گرد که از پیامبر (ص) طلب کار بود خدمت آن حضرت رسید و از وی خواست بده کاری‌اش را بپردازد و بر خواسته‌اش بسیار اصرار کرد و با شدت گفت: رهایت نمی‌کنم تا پولم را بپردازی . اصحاب پیامبر (ص) او را از این برخورد زشت نهی کرده و گفتند: وای بر تو ! می‌دانی با چه کسی سخن می‌گویی ؟ مرد گفت: حق خود را می‌خواهم . پیامبر (ص) به اصحاب فرمود: چرا صاحب حق را یاری نمی‌کنید ؟ سپس کسی را نزد خوله ، دختر قیس ، فرستاد و فرمود: به خوله بگو: اگر خرما داری به ما قرض ده تا فصل خرما برسد و خرمای تو را بازگردانیم . خوله پذیرفت و مقداری خرما به رسول اکرم (ص) داد . آن حضرت نیز آن را به مرد بیابان گرد داد و او را به غذا دعوت کرد . آن مرد گفت: حق مرا به طور کامل پرداختی ، خداوند حقت را به طور کامل بپردازد .

پیامبر (ص) با ابراز خوش‌حالی از برخورد شجاعانه آن مرد برای دریافت طلب خویش فرمود: اینان برگزیدگان امت من هستند . امتی که فرد ضعیف در آن نتواند حق خویش را بدون لکنت زبان بازپس گیرد ، هرگز به پاکی نخواهد رسید . (۴۳)

آسیب‌شناسی انتقاد

هر پدیده مثبتی در معرض آفت و خطر قرار دارد و انتقاد نیز از این قاعده مستثنا نیست . اگر از انتقاد به شکل غیر صحیح استفاده شود و یا از مسیر اصلی منحرف گردد ، کارایی خود را از دست خواهد داد و به عنصری منفی ، مخرّب و ویران گر مبدل خواهد شد . اگر باغبانی ، در تهیه بذر و آب و کود اهتمام ورزد ولی به آفت‌ها توجه نکند ، محصول خود را از دست خواهد داد . پس شناخت جنبه‌های منفیِ انتقاد کمتر از شناخت جنبه‌های مثبت آن نیست . این آفت‌ها بعضی به انتقادگری آسیب می‌رسانند و بعضی به انتقاد پذیری ، که ما در این جا آنها را به صورت کلی می‌آوریم . مهم‌ترین آفات انتقاد سالم عبارت اند از:

۱ - سخت‌گیری در انتقاد: استفاده از روش‌های دستوری و آمرانه در انتقاد ، با فلسفه آن منافات دارد و باعث دل زدگی ، نفرت و بی توجهی افراد می‌شود . سبک و شیوه هدایت قرآن ، پرهیز از اکراه و اجبار است . قرآن مجید پیامبر (ص) را فقط تذکر دهنده می‌داند ، نه سلطه گر: «لست علیهم بمصیطر» . (۴۴) سخت‌گیری و تحمیل در منطق پیامبر (ص) راه نداشت بلکه با رفق و مدار به وظیفه تبلیغی خود می‌پرداخت و می‌فرمود: خداوند مرا مبلّغ فرستاده است ، نه آزار دهنده و سخت‌گیر . (۴۵) آن حضرت به یاران خود نیز توصیه می‌کرد: «بر مردم آسان بگیرید و سخت مگیرید و نوید دهنده باشید و در آنان نفرت ایجاد نکنید .» (۴۶)

البته سخن فوق به معنای تسامح و تساهل و بی توجهی به امور مسلمانان نیست ، چرا که در مطالب پیش گفته ، انتقاد و ابلاغ سخن حق را از جمله وظایف دینی و انسانی آحاد جامعه دانستیم و غفلت از آن را تضییع حقوق دیگران قلمداد کردیم . پس در عین حال که وظیفه الهی حکم می‌کند انسان از لغزش‌ها بی تفاوت نگذرد باید به انتخاب و اختیار دیگران احترام قائل شود و

آن را تخطئه نکند . در تاریخ آمده است که وقتی پیامبر اکرم (ص) معاذ بن جبل را برای دعوت و تبلیغ مردم به یمن

فرستاد به او چنین توصیه کرد: تو برای تبلیغ اسلام می‌روی و اساس کارت باید تبشیر و مژده و ترغیب باشد . کاری بکن که مردم مزایای اسلام را درک کرده و از روی میل و رغبت به اسلام گرایش پیدا کنند . البته پیامبر (ص) به او نفرمود: انذار نکن ، چون انذار جزء دستورات قرآن است . نکته‌ای که پیغمبر اکرم (ص) به آن اشاره کرد این بود که «بشّر و لا تنفّر» کاری نکن که مردم را از اسلام فراری دهی و متنفر کنی . (۴۷)

۲ - به کارگیری الفاظ تند در انتقاد: تحقیر و اهانت ، با عزت و کرامت انسان برخورد مستقیم دارد و از نظر اسلام عملی مذموم و ناشایست است؛ هر چند به لباس انتقاد زینت داده شده باشد . تحقیر چه به صورت تمسخر ، چه به شکل ملامت

و سرزنش و چه به شیوه عیب جویی ، به جای اصلاح ، افساد می‌کند و به عاملی ضد تربیتی تبدیل می‌شود . استاد مطهری می‌گوید: «در بسیاری از موارد ، ملامت زیاد ، بیشتر نفرت ایجاد می‌کند؛ مثلاً خیلی افراد در تربیت فرزندان این اشتباه را مرتکب می‌شوند . دائماً بچه را ملامت می‌کنند و سرکوفت می‌زنند: ای خاک بر سرت ! فلان بچه هم ، هم سن توست ، ببین چطور پیش رفته ، تو خیلی بی عرضه و نالایق هستی ؟ ! خیال می‌کنند با این ملامت‌ها غیرت بچه تحریک می‌شود ، در صورتی که در این موارد ، اگر ملامت از حدش بگذرد ، عکس العمل خلاف ایجاد می‌کند . روح او حالت انقباض و فرار پیدا

می‌کند و او از نظر روحی بیمار می‌شود و دنبال آن کار هم محال است که برود .» (۴۸)

در انتقاد ، «چگونه گفتن» بر «اصل گفتن» مقدم است ، به ویژه کسانی که با نسل جوان سر و کار دارند باید به این نکته توجه داشته باشند که اولاً: آنها احتیاج به همدلی و بیان مهرآمیز دارند و ثانیاً: تجارب کافی در تحولات زندگی ندارند و انتظار دارند که افراد بزرگ‌تر آنان را احترام کنند؛ از این رو انتقاد از آنان باید به گونه‌ای باشد که برانگیزاننده و شور آفرین باشد ، نه همراه با عتاب و به صورت خشک و خشن . امام علی (ع) می‌فرماید: «به مردم سخنانی نگو که دوست نداری همان را به تو بگویند .» (۴۹)

۳ - شتاب زدگی در انتقاد: شتاب در تصمیم گیری‌ها و از جمله انتقاد ، ضریب خطا را بالا می‌برد و انسان را از هدف دور می‌سازد . امام علی (ع) می‌فرماید: «از شتاب زدگی پرهیز کن که با خطا و بدی همراه است .» (۵۰)

چه بسا افراد عجول و ناآگاه پیش خود چیزهای مباح را گناه تلقی کرده و با نصیحت کردن ، دیگران را نیز از آن منع می‌کنند و

یا عمل روایی را ناروا می‌پندارند و اشخاص را مورد انتقاد قرار می‌دهند؛ در حالی که با کمی درنگ و اندیشه می‌توانستند حقیقت را بشناسند .

منبع

محمد سبحانی‌نیا

پی نوشت ها

۱-صحاح اللّغه ، ماده ن . ق . د .

۲- محمد تقی فلسفی ، اخلاق ، ج ۱ ، ص ۳۵۷ .
۳- غررالحکم و دررالکلم ، ج ۳ ، ص ۳۱۸ .
۴- اسلام و مقتضیات زمان ، ج ۱ ، ص ۲۸۵ .
۵- شیخ صدوق ، خصال ، ج ۱ ، ص ۵ .
۶- بحارالانوار ، ج ۷۸ ، ص ۳۳۲ .
۷-همان ، ج ۷۱ ، ص ۱۹۰ .
۸- وسائل الشیعه ، ج ۱۲ ، ص ۲۱۰ .
۹- همان ، ج ۱ ، ص ۴۱۳ .
۱۰- همان ، ج ۸ ، ص ۴۱۳ .
۱۱- بحارالانوار ، ج ۷۵ ، ص ۳۲۱ .
۱۲- میزان الحکمه ، ج ۷ ، ص ۳۴۸ .
۱۳- بحارالانوار ، ج ۳۹ ، ص ۲۰ .
۱۴- تحف العقول ، ص ۴۸۹ .
۱۵- بحارالانوار ، ج ۴۷ ، ص ۳۴۹ .
۱۶-سفینهٔ البحار ، ج ۱ ، ماده ر .ف .ق .
۱۷- طه (۲۰) آیه ۴۴ .
۱۸- مثنوی معنوی ، دفتر چهارم ، بیت ۳۸۱۶ - ۳۸۱۵ .
۱۹- غررالحکم و دررالکلم ، ج ۳ ، ص ۲۸۵ .
۲۰- مرتضی مطهری ، داستان راستان ، ج ۱ ، ص ۱۴۹ .
۲۱- مثنوی معنوی ، دفتر اول ، بیت ۳۳۵ .
۲۲- نهج البلاغه ، قصار ۸ .
۲۳- بحارالانوار ، ج ۷۵ ، ص ۱۹۴ .
۲۴- اصول کافی ، ج ۲ ، ص ۳۰۰ .
۲۵- نهج البلاغه ، قصار ۱۸۴ .
۲۶- بحارالانوار ، ج ۴۷ ، ص ۳۵۰ .
۲۷- وسائل الشیعه ، ج ۱۲ ، ص ۲۴ .
۲۸- بحارالانوار ، ج ۴۶ ، ص ۲۸۷ .
۲۹- صف (۶۱) آیه ۲ .
۳۰- نهج البلاغه ، خطبه ۱۷ .
۳۱- حماسه حسینی ، ج ۲ ، ص ۱۰۶ .
۳۲- وسائل الشیعه ، ج ۱۱ ، ص ۴۲۵ .
۳۳-صحیفه نور ، ج ۱۷ ، ص ۲۶۷ .

۳۴- نهج البلاغه ، خطبه ۱۸۳ .
۳۵- تحف العقول ، ج ۱ ، ص ۳۳۷ .
۳۶- میزان الحکمه ، ج ۱۰ ، ص ۵۷ .
۳۷- نهج البلاغه ، خطبه ۱۱۷ .
۳۸- همان ، خطبه ۲۰۷ .
۳۹- ابن ابی الحدید ، شرح نهج البلاغه ، ج ۱۱ ، ص ۱۰۷ .
۴۰- نهج البلاغه ، نامه ۵۳ .
۴۱- علامه امینی ، الغدیر ، ج ۹ ، ص ۳ و ۴ .
۴۲- همان ، ص ۶ .
۴۳- حیاة الصحابه ، ج ۲ ، ص ۱۵۸ .
۴۴- غاشیه (۸۸) آیه ۲۱ و ۲۲ .
۴۵- کنز العمال ، ج ۳ ، ص ۳۳ .
۴۶- همان ، ص ۳۷ .
۴۷- برداشت از: مرتضی مطهری ، سیری در سیره نبوی ، ص ۲۰۹ .
۴۸- سیره نبوی ، ص ۲۱۶ .
۴۹- نهج البلاغه ، نامه ۳۱ .
۵۰- غررالحکم و دررالکلم ، ج ۲ ، ص ۲۹۵ .

جوان و محبوبیت

محبت ورزیدن و محبوب واقع شدن

یکی از نیازهایی که به موازات بلوغ جنسی, در جسم و روان انسان ظهور می کند, محبت ورزیدن و محبوب واقع شدن است . به طور کلی, آدمی موجودی است نیازمند . نیازهای جسمی او شامل: هوا, آب, غذا, و نیازهای روحی و روانی او شامل: ابراز وجود, دل بستگی و تعلق و مهرورزی می شود . مزلو, روان شناس معروف, معتقد است در مسیر رشد و شکوفایی شخصیتِ آدمی, دو دسته نیاز وجود دارد:

۱ ـ نیازهای اساسی و اولیه; ۲ ـ نیازهای غیر اساسی و ثانویه, وی نیازهای اساسی و اولیه را در پنج دسته مشخص کرده است: ۱ ـ نیازهای فیزیولوژیک (طبیعی); ۲ ـ نیازهای ایمنی; ۳ ـ نیاز به عشق و دل بستگی; ۴ ـ نیاز به احترام; ۵ ـ نیاز به خود شکوفایی .

بر اساس نظر مزلو, یکی از نیازهای اساسی برای هر کس, نیاز به محبت ورزی و دل بستگی است . به نظر ایشان, آدمی در این مرحله تشنه ارتباط عاطفی با دیگران است; یعنی در جست جوی یافتن پایگاه و تکیه گاهی برای تأمین نیاز دل بستگی خویشتن است .

شاید بتوان گفت: انتخاب دوست, تشکیل خانواده یا رفاقت با افراد و همکاران, در راستای پاسخ گویی به این نیاز

اساسی است . تمایل به این خواسته درونی که از شاخه های غریزه (حب ّ ذات) است, به طور طبیعی در نهاد همه افراد وجود دارد; ولی در جوان که شیفته اظهار وجود و ابراز لیاقت است, این موضوع بیشتر خودنمایی می کند .

بسیاری از جوانان دوست دارند محبوب مردم باشند و قلعه دل ها را به تسخیر درآورند, از این رو همواره این سؤال در بین آنان مطرح است که چرا بعضی از افراد, شخصیتی محبوب دارند ؟ چگونه می توان در قلب دیگران نفوذ کرد ؟

برای پاسخ به این سؤالات, در این شماره به موضوع مهم محبوبیت می پردازیم که با مبحث مهارت در روابط اجتماعی ارتباط نزدیک دارد .

معنای محبوبیت

واژه (محبوبیت) معمولاً به جایگاه و موقعیتی که فرد در نزد دیگران دارد و به خاطر آن مورد احترام قرار می گیرد, اطلاق می شود . محبوبیت یعنی دیگران از بودن با ما احساس خرسندی کنند . وقتی احساس محبوب بودن می کنیم, نیاز به تعلق و دل بستگی ما تأمین می شود .

اقسام محبوبیت

اسلام می خواهد از یک مسلمان, یک انسان محبوب بسازد; انسانی که محبوب خدا, محبوبِ خود و محبوب مردم و در یک کلمه, محبوب قلب هاست .

الف) محبوب خدا

محبت بنده و خدا, دو طرفه است, بنابر این وقتی انسان, محبوب خدا خواهد شد که خدا محبوب او شده باشد و زمانی که بنده بخواهد دریابد محبوب خدا هست یا نه, می تواند به قلبش بنگرد . بر این اساس برای دوستان خدا ویژگی هایی ذکر شده است که مهم ترین آنها عبارت اند از:

۱ ـ یاد یار: کسی که محبوبش خداست, همواره به یاد اوست . دائماً از او سخن می گوید و با یاد او زندگی می کند و لحظه ای غافل نمی ماند . خداوند به موسی (علیه السلام) فرمود: ای پسر عمران ! دروغ می گوید آن کسی که گمان می کند مرا دوست دارد, اما چون شب فرا می رسد چشم از عبادت من فرو می بندد . مگر نه این است که هر دل داده ای دوست دارد با دلدار خود خلوت کند . ۱

۲ ـ فرمان بری: دوست حقیقی خداوند, اراده و خواست او را بر اراده خویش مقدم می دارد و در حد امکان برای کسب رضایت مندی محبوب خود تلاش می کند . قرآن مجید می فرماید: (بگو: اگر خدا را دوست دارید از من پروی کنید تا خدا دوستتان بدارد و گناهان شما را ببخشاید .)۲

بعضی ادعا می کنند که خدا را دوست دارند, ولی از معصیت او امتناعی ندارند, بی شک این محبت دورغین است . امام صادق (علیه السلام) می فرماید: خدا را نافرمانی می کنی در حالی که اظهار عشق و محبت به او داری ! این عمل, چیز شگفتی است . اگر محبت تو صادقانه بود, از او اطاعت می کردی, چرا که دوست, مطیع و فرمان بردار کسی است که دوستش می دارد . ۳

۳ ـ دوست داشتن مرگ: دوستدار حقیقی, مشتاق دیدار محبوب خویش است . اگر چه مرگ, تنها راه ملاقات و

رؤیت جمال خداوند نیست, ولی به طور عموم تحقق این امر با عبور از گذرگاه مرگ, میسّر است . قرآن کریم می فرماید: (بگو ! ای کسانی که یهودی شده اید, اگر می پندارید که دوستان خدایید نه مردم دیگر, پس اگر راست می گویید, درخواست مرگ کنید .)۴

۴ ـ رضا به قضای الهی: عاشق, هر آنچه را که از معشوق صادر گردد زیبا می بیند . کسی که خدا را دوست دارد به آنچه که خداوند مقرر داشته است در ظاهر و باطن و در گفتار و رفتار, احساس رضایت مندی می کند و در نزد او, فقر و غنا, راحتی و سختی, تن درستی و بیماری, مرگ و زندگی, یک سان است, زیرا همه را از جانب محبوب می بیند و می گوید:

یکی درد و یکی درمان پسندد

یکی وصل و یکی هجران پسندد

من از درمان و درد و وصل و هجران

پسندم آنچه را جانان پسندد

۵ ـ خدا را بر محبوب های دیگر ترجیح دادن: عاشق خدا, او را از همه محبوب های خود بالاتر می داند . امیر المؤمنین (علیه السلام)می فرماید: چگونه مدعی حبِّ خداوند است کسی که حب دنیا را در قلبش سکونت داده است . ۵ما را سر سودای کس دیگر نیست

در عشق تو پروای کس دیگر نیست

جز تو دگری جای نگیرد در دل

دل جای تو شد جای کس دیگر نیست

از آن جا که دوستی و محبت خدا و بندگانش یک محبت دو سویه است, تمام تشابه هایی را که در محبت بنده به خداوند مطرح

کردیم می توان از علامت های محبت خدا به انسان نیز به شمار آوریم, زیرا این محبت خدا به بنده است که توفیق آن اعمال برای انسان حاصل می شود .

این بحث مجال بیشتری می طلبد, علاقه مندان را به مطالعه کتاب های تفسیری فرا می خوانیم .

ب) محبوب خود

کسی می تواند محبوب خود باشد که از مقام ارجمند و کرامت و شرافت خود مواظبت کند . این مهم جز با شناخت نقاط ضعف خویش حاصل نمی شود . امام علی (علیه السلام) می فرماید: عارف حقیقی کسی است که خود را بشناسد و از قید و بند اسارت آزاد سازد و آن را از هر چیز که او را از سعادت دور می کند, پاک نماید .۶

ج) محبوب مردم

همه ما بخش عمده ای از اوقات خود را در ارتباط با دیگران سپری می کنیم یا در فکر آن به سر می بریم . تحققات نشان داده است که ۷۵ درصد اوقات روزانه ما صرف ارتباط با دیگران می شود و شاید بتوان گفت ۷۵٪ موفقیت های ما نیز به روابط ما با دیگران وابسته است . ۷ پس باید در کارکرد تعامل اجتماعی و عوامل تأثیر گذار بر آن, پژوهش دقیق انجام گیرد .

عوامل محبوبیت

نباید از یاد برد که همه خیرها و خوبی ها و از جمله محبوبیت, از جانب خداست . جوان باید بداند که جلب نظر دگیران در مرحله اول, ناشی از لطف و عنایت پروردگار است و اوست که می تواند محبت و دوستی را جایگزین دشمنی و جدایی سازد .

قرآن مجید در این باره خطاب به پیامبر (صلی الله علیه و آله)می فرماید: (خداوند است که دل های مؤمنین را به هم مهربان نمود . اگر تو تمام آنچه را که در زمین است انفاق می کردی, نمی توانستی پیوند دوستی در دل ها ایجاد کنی; اما خداوند با اراده خود دل هایشان را به یکدیگر مهربان ساخت .)۸

در تاریخ اسلام می بینیم بعضی از دشمنان به فکر قتل پیامبر (صلی الله علیه و آله)بودند, اما خداوند روحیه آنان را تغییر داد و آن حضرت را محبوب دل هایشان ساخت . شیبهٔ بن عثمان می گوید: در روز حنین, پشت سر پیامبر (صلی الله علیه و آله)می رفتم و می خواستم آن حضرت را به قتل برسانم . خداوند پیامبرش را از فکر من آگاه نمود . حضرت متوجه من شد . دست به سینه من زد و نام خدا را برد و به حفظ من دعا کرد . در همان لحظه بر خود لرزیدم, او را نگاه کردم دیدم او از گوش و چشم نزد من محبوب تر است ; پس به نبوتش شهادت دادم . ۹

عوامل محبوبیت با توجه به فرهنگ ها و ملیت ها و حتی افراد, مختلف است, اما آنچه مسلّم است این که برای کسب محبوبیت و مقبولیت اجتماعی, نیازی به قهرمان شدن نیست; بلکه باید به سوی محبوبیت گام هایی برداشت که مهم ترین آنها عبارت اند از:

۱ ـ ایمان به خدا و عمل صالح: قرآن مجید سر چشمه محبوبیت را ایمان به خدا می داند و می فرماید: (ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات سیجعل لهم الرحمن ودّاً;۱۰ کسانی که ایمان آورده و عمل شایسته انجام دادند, خداوند رحمان محبت آنان را در دل ها می افکند) . فطرت های پاک و خدایی, کسانی را که موحد و خدا جویند, بیش از دیگران مورد اعتماد می دانند; هر چند خود به دلایل آن آگاه نباشند . شاید دلیلش این باشد که ایمان به خدا, پندار و گفتار و کردار انسان را تحت تأثیر خود قرار می دهد و به صورت اخلاق عالی انسانی مانند تقوا, درستی, امانت, شجاعت و گذشت, تجلی می کند که هر یک از آنها بسان نیروی عظیم مغناطیس, دل های دیگران را به سوی خود می کشاند . در روایتی امام صادق (علیه السلام)می فرماید: هیچ بنده ای در حال نماز و دعای خود به خداوند توجه نمی کند مگر آن که خداوند دل های مؤمنان را به سوی او متوجه می سازد و وی را از بهشت برخوردار خواهد ساخت .۱۱

وقتی بدانیم خداوند مقلب القلوب است و می تواند در یک لحظه همه چیز را تغییر دهد, پس باید بپذیریم مطمئن ترین راه برای

محبوب شدن, تحصیل رضایت مقلب القلوب است . پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)می فرماید: هنگامی که خداوند کسی از بندگانش را دوست بدارد به فرشته بزرگش جبرئیل می گوید: من فلانی را دوست دارم, او را دوست بدار . جبرئیل او را دوست خواهد داشت . سپس در آسمان ها ندا می دهد که ای اهل آسمان ! خداوند فلانی را دوست دارد . , او را دوست بدارید و به دنبال آن, همه اهل آسمان او را دوست می دارند; سپس پذیرش این محبت در زمین منعکس می شود !۱۲

این حدیث نشان می دهد که ایمان و عمل صالح, بازتابی به گستره عالم هستی دارد و شعاع محبوبیت حاصل از آن, پهنه

گیتی را فرا می گیرد و در قلوب اهل آسمان و زمین پرتو افکنی می کند .
با توجه به این عامل مهم, می توان به رمز محبوبیت مردان بزرگ تاریخ مانند پیامبران و اولیای الهی پی برد که بدون برخورداری از امکانات ظاهری, توانستند دل های میلیون ها نفر را در طول زمان به سوی خود بکشانند . استاد مطهری می گوید: شاگردان فلاسفه فقط متعلم اند و فلاسفه, نفوذی بالاتر از نفوذ یک معلم ندارند; اما انبیا نفوذشان از قبیل نفوذ یک محبوب است; محبوبی که تا اعماق روح محب ّراه یافته و پنجه افکنده است و تمام رشته های حیاتی او را در دست گرفته است .۱۳

تاریخ, نام دلباخته گان به رسول اکرم (صلی الله علیه و آله)چون ابوذر غفاری, بلال حبشی, عمار یاسر و دیگران را ثبت کرده است که با بررسی و مرور سرگذشت آنان, می توان اذعان کرد که در هیچ مکتبی این چنین شیفتگی ها و بی قراری هـا و از خودگذشـتگی ها یافت نمی شود . ابوذر غفاری در جنگ تبوک در هوای گرم بر روی ریگ های گـداخته به راه
می افتد . با این که خستگی و تشنگی او را سخت آزار می دهد, اما از آب سرد و گوارا چشم می پوشد و می گوید: هرگز نمی آشامم تا دوستم رسول الله (صلی الله علیه و آله)بیاشامد . مشکش را پر از آب می کند و به دوش می گیرد و خود را به پیامبر (صلی الله علیه و آله)می رساند . حضرت فرمود: زود به او آب برسانید . ابوذر می گوید: آب همراه دارم . حضرت فرمود: آب داشتی و از تشنگی نزدیک به هلاکتی ؟ گفت: آری, وقتی که آب را چشیدم, دریغم آمد که قبل از دوستم رسول الله (صلی الله علیه و آله)از آن بنوشم .۱۴

ابن ابی الحدید می گوید: کسی سخن رسول اکرم (صلی الله علیه و آله)را نمی شنید مگر این که محبت او در دلش جای می گرفت و متمایل به او می شد . لذا قریش مسلمانان را در دوران مکه, صباة (شیفتگان و دل باختگان) می نامیدند و می گفتند: بیم آن است که ولید بن مغیره, دل به دین محمد بدهد و اگر ولید که گل سرسبد قریش است, دل بدهد, تمام قریش بدو دل خواهند سپرد . می گفتند: سخنانش جادوست, بیش از شراب, مست کننده است . فرزندان خویش را از نشستن با او نهی می کردند که مبادا با سخنان و قیافه گیرای خود آنها را جذب نماید . هر گاه پیغمبر در کنار کعبه در حجر اسماعیل می نشست و با آواز بلند قرآن می خواند و یا خدا را یاد می کرد, انگشت های خویش را در گوش های خود فرو می کردند که نشنوند .۱۵

نمونه دیگر, ابر مرد تاریخ, امیر المؤمنین علی (علیه السلام) است . او در سایه عشق خدا به چنان محبوبیتی دست یافته بود که افرادی چون میثم تمار به عشق او پس از بیست سال از مرگ محبوبش, بر سر چوبه دار از او سخن می گوید و جان خود را در این راه نثار می کند .

در عصر حاضر نیز, راد مردان بزرگی را دیده ایم که در سایه عبودیت و بندگی خدا به اوج قله محبوبیت نایل شده اند . بطور قطع تاریخ, داستان عشق متقابل میان امام خمینی (ره) و امت را هرگز فراموش نخواهد کرد . زمزمه مناجات, نوای عطر آگین عبادت و چهره ملکوتی امام, از او شخصیتی ممتاز و دوست داشتنی ساخته بود به طوری که در دورترین نقاط گیتی اقشار مختلف, حتی دانش آموزان با فرستادن صدها نامه, عشقشان به امام را ابراز می کردند .

دانش آموزان مدرسه (سپیرینگ دال) آمریکا در نامه ای خطاب به امام (ره) نوشته اند: حضرت امام اگر ممکن است یک جفت جوراب کهنه یا عبا و لباس مستعمل دیگر برای آنها بفرستند تا آنان به وسیله آن متبرک شوند, و در ضـمن هدیه ای

نیز برای امام همراه این نامه فرستاده بودند .۱۶
محبت به امام نه تنها با گذشت زمان کم رنگ نشد, بلکه روز به روز بیشتر گردید تا جایی که در تشییع جنازه آن یار سفر کرده, میلیون ها نفر شرکت کردند .
نمونه دیگر, روحانی مبارز و متعهد, امام موسی صدر است . او محبوب ترین شخصیت در میان تمام طوایف لبنان اعم از مسلمان شیعه و سنی و نیز مسیحیان و آوارگان فلسطینی به شمار می رفت تا جایی که بسیاری از مسیحیان, با شور و شوقی عجیب به همشهریان شیعه خود می گفتند: آقای شما ما را به یاد حضرت مسیح می اندازد .۱۷
۲ ـ خوش خلقی: یکی از عوامل جلب محبت, خوش خلقی است . قرآن مجید رمز محبوبیت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله)را نرم خویی و رفق و مدارای آن حضرت می داند و می فرماید: (از رحمت خدا بود که تو را نرم خو کرد و اگر خشن و سنگ دل بودی, از اطراف تو متفرق می شدند .)۱۸
بعضی گمان می کنند پیامبران الهی فقط با نیروی اعجاز در قلوب مردم نفوذ می کردند, در حالی که غیر از مسئله اعجاز, یکی از موجبات نفوذ آنان, اخلاق و رفتار کاملاً انسانی شان بوده است . طرز برخورد پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله)با مردم طوری بود که آنان را به سرعت به سوی خود و تعلیمات عالی خویش جلب و جذب می کرد . آن حضرت از پیروان خود نیز خواسته است از این عنصر سازنده در روابط اجتماعی خود استفاده نمایند; آن جا که می فرماید: ای فرزندان عبد المطلب ! شما نمی توانید با ثروت و سرمایه مادیِ خود محیط وسیع و پرمهری را به وجود آورید که همه مردم را در بر گیرد و دل های آنان را به شما متوجه سازد . پس با روی بشاش و چهره ای گشاده با مردم برخورد نمایید و محبتشان را جلب کنید . ۱۹
۳ ـ مهرورزی: این سخن معروف است که محبت, محبت می آورد . اگر علاقه و دوستی خود را نثار کسی کردی, او هم خواهان و دوستدار تو می شود . از این رو گفته اند: برای کسی بمیر که برایت تب کند .
امیر المؤمنین (علیه السلام) می فرماید: (بالتّودّد تکون المحبة; محبت در سایه مهرورزی فراهم می آید .)۲۰
از محبت خارها گل می شود
وزمحبت سرکه ها مل می شود
از محبت دار تختی می شود
وزمحبت بار بختی می شود
از محبت سجن گلشن می شود
وزمحبت خانه روشن می شود
۴ ـ خوش رویی: یکی از عوامل محبت آفرین, تبسم و خوش رویی است . دیل کارنگی می گوید: تبسم, اشعه آفتاب است برای افسردگان و بهترین پادزهر طبیعی است برای ناراحتی . بنابر این اگر می خواهید مردم شما را دوست بدارند, تبسم کنید . ۲۱
چون گل شکفته باش در این انجمن که صبح تسخیر کرده روزی زمین را به نوش خند
پیشوایان دین پانزده قرن پیش به راز و رمز محبوبیت پرداخته اند . امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید: البشاشة حبالة المودة۲۲; خوش رویی, ریسمان مودت است . ۵ ـ احسان: مردم, بنده احسان و نیکی اند . سرشت انسان ها گرایش به قدردانی از صاحب نعمت دارد و دل به کسی می سپارد که از دست او چیزی گرفته باشد و عشق کسی را در سینه

می پرورد که از او احسان و خیری دیده باشد .۲۳
از رهگذر نوع دوستی و خدمت صادقانه به بندگان خدا می توان به محبوبیت در دل ها رسید . از رسول خدا (صلی الله علیه و آله)پرسیدند: محبوب ترین مردم کیست ؟ حضرت فرمود: آن کس که وجودش برای مردم سودمندتر باشد .۲۴
از قرآن مجید استفاده می شود که آنچه سود مردم باشد, پایدار و جاوید خواهد بود و آنچه سودمند نباشد, مانند کف روی آب, به زودی از میان می رود و اثری از آن باقی نمی ماند . خداوند متعالی می فرماید: (اما کف ها به بیرون پرتاب می شوند, ولی آنچه به مردم سود می رساند در زمین می ماند . خداوند این چنین مثال می زند .)۲۵
تلاش مستمر پیامبران در رفع نیازهای مردم و خدمت رسانی به خلق خدا, یکی از رموز محبوبیت آنان بود . امام صادق (علیه السلام) در تفسیر آیه شریفه (و جعلنی مبارکاً این ما کنت)۲۶که درباره حضرت عیسی (علیه السلام) نازل گشته است, می فرماید: مقصود از (جعلنی مبارکاً) (جعلنی نفاعاً)۲۷ می باشد; یعنی خداوند عیسی (علیه السلام را برای مردم بسیار سودمند قرار داد .
امام علی (علیه السلام) می فرماید: (سبب المحبة الاحسان;۲۸ احسان به دیگران مایه جلب محبت و دوستی است) . هر کس به مردم نیکی کند, در دل ها جای می گیرد .
فریدون فرّخ فرشته نبود
به داد و دهش یافت آن نیکویی
این حقیقت را پیش از هر چیز در حدیث نبوی می خوانیم که فرمود: (سید القوم خادمهم;۲۹ سرور هر گروی, خدمت گزار آنان است) . محبوبیت بیش از حد افرادی چون جهان پهلوان غلام رضا تختی را باید در عنصر کارگشایی و خدمت گزاری وی جست و جو کرد . او از هر وسیله مشروعی استفاده می کرد تا گرهی از مشکلات مردم را باز کند و باری از روی دوش آنها بردارد .۳۰
۶ ـ هدیه و بخشش: یکی از اسباب محبت و کوتاه ترین راه نزدیکی به قلب مردم که زداینده کینه ها نیز هست, هدیه دادن است . پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)می فرماید: هدیه, محبت به یادگار می گذارد و برادری را تثبیت می کند و کینه را می زداید . هدیه دهید تا شما را دوست بدارند .۳۱
۷ ـ تواضع: افتادگی و خاکساری, مردم را به محبت و حمایت می کشاند . امام علی (علیه السلام) می فرماید: سه چیز موجب محبت دیگران می شود: دین داری, فروتنی, بخشندگی .۳۲
مغروران و متکبران, محبوب مردم نیستند, زیرا نمی توانند با دیگران کنار بیایند .
افتادگی آموز اگر طالب فیضی هرگز نخورد آب زمینی که بلند است
۸ ـ دید و بازدید: زیارت برادران دینی و دیدار مؤمنان, موجب تحکیم روابط و پیوندهای عاطفی می شود . پیامبر رحمت می فرماید: (الزیارهٔ تنبت المودّهٔ;۳۳ دیدار, دوستی را می پروراند .)
۹ ـ عدم چشم داشت از دیگران: اگر انسان به آنچه در دستان مردم است بی اعتنا باشد و عزت نفس خود را حفظ کند, مهر و محبت آنان را جلب می نماید . پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)می فرماید: به آنچه در پیش خداست, امیدوار باش تا خدا تو را دوست بدارد و به آنچه در دست مردم است, چشم پوشی کن تا مردم تو را دوست بدارند .۳۴
۱۰ ـ گفتار نیک: یکی از اسباب محبت, متانت در سخن, ادب در گفتار و خوش گویی است که در نرم ساختن دل ها و جلب عاطفه ها, نقش تعیین کننده ای دارد . آن که خوش سخن باشد, از دیگران نیز کلام نیکو می شنود . امام

علی (علیه السلام) می فرماید: کسی که با مردم زیبا رفتار کند, با وی زیبا رفتار خواهند کرد .۳۵ آن حضرت برقراری ارتباط محبت آمیز و کاهش تنش بین مردم را از آثار ارتباط کلامیِ مطلوب می داند و می فرماید: زبانت را به کلام نرم و بذل سلام عادت ده که دوستداران تو زیاد می شوند و ناراحت شوندگان از تو, کاهش می یابند .۳۶

۱۱ ـ عفو و گذشت: یکی او عوامل محبت و جلب افکار عمومی و برانگیختن عواطف و احساسات, عفو و اغماض است . اگر کسی با داشتن قدرت, انتقام نگیرد و خشم خود را فرو نشاند, با این بزرگ منشی و عظمت روح, محبوبیتش چه در نظر کسی که مورد عفو قرار گرفته و چه در نظر سایر مردم, افزایش می یابد . امام صادق (علیه السلام)از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله)نقل کرده که آن حضرت فرمود: بر شما باد به عفو و گذشت که این صفت, مایه فزونی مجد و عزت است . پس یکدیگر را عفو کنید تا خدا به شما عزت دهد . ۳۷

یکی از اهالی شام, در حضور امام مجتبی (علیه السلام) به بدگویی از آن حضرت پرداخت . وقتی که از سخن باز ایستاد, امام (علیه السلام) به او سلام کرد و لبخندی زد و گفت: ای پیر مرد ! گمانم تو در این شهر, غریب و نیازمند پذیرایی باشی, بیا منزل ما تا ادای وظیفه نماییم . وقتی که آن مرد سخن حضرت را شنید, با گریه گفت: گواهی می دهم که خدا خود بهتر آگاه است که بار سنگین رسالت را بر دوش چه کسی بنهد . آن گاه افزود: تو و پدرت مبغوض ترین اشخاص در نظرم بودید, اما اکنون محبوب ترین اشخاص در پیش من هستید . ۳۸

۱۲ ـ ایجاد ارتباط سالم: فردی که بتواند ارتباط سالمی با دیگران برقرار کند, در کانون توجه مثبت بسیاری از افراد خواهد بود . البته هر فردی باید دارای ویژگی هایی باشد تا بتواند این ارتباط سالم را ایجاد نماید . روان شناسان این ویژگی و استعداد خاص را هوش اجتماعی نامیده اند . هوش اجتماعی, هنری است که در سایه آن می توان با دیگران ارتباط برقرار کرد و در غم ها و شادی آنها شریک شد .۳۹

ارتباط سالم و مفید در صورتی شکل می گیرد که احساسات خود را آشکارا ابراز کنیم و به طرف مقابل هم امکان دهیم تا احساسات خود را بیان کند . تصدیق و تأیید اعمال و گفتار صحیح دیگران با کلماتی مانند: بله, درست است, خیلی خوب, می فهمم, و تحسین و حمایت و اعلام توافق آنان با کلماتی چون: آفرین, و ارتباط چشمی و..., از شیوه ها و راهبردهای رابطه با دیگران محسوب می شود . این نوع کلمات ضمن این که بیانگر حالات و احساسات انسان می باشد و در واقع احترام کردن طرف مقابل است, پاداش الهی را نیز در پی خواهد داشت . پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)فرموده اند: کسی که برادر با ایمانش را با گفتن کلامی ملاطفت آمیز مورد احترام قرار دهد, تا وقتی که او شادمان است, گوینده آن سخن همواره در سایه رحمت الهی به سر می برد .۴۰

۱۳ ـ همدلی و همراهی: یکی از راه های کسب محبوبیت, همدلی است . همدلی و پاسخ مناسب دادن به احساسات اطرافیان, انسان را مورد توجه آنان قرار می دهد . البته مقصود از همدلی, همدلی صادقانه است . همدلی و هم نوایی با دیگران, همیشه از طریق صحبت و گفت گو صورت نمی گیرد, بلکه از طریق رفتار, اشاره, لحن صدا و امثال اینها نیز می تون با آنان ابراز همدردی کرد, و این روش چه بسا از روش مستقیم مؤثرتر باشد .

هنگامی که با دیگران ابراز همدلی و همدردی می کنیم, در واقع خود را در غم و شادی آنها شریک می دانیم و به مشکلاتشان

واکنش دوستانه نشان می دهیم و همین امر باعث می شود آنان نیز همین احساس را در باره ما داشته باشند .

یکی از مصادیق همدردی و همدلی, شنونده خوب بودن است . باید طوری به دیگران گوش دهیم که احساس کنند از آنها

حمایت می کنیم . رسول خدا (صلی الله علیه و آله)به حرف های دیگران گوش می داد, حتی به سخن بیمار دلان و منافقان تا جایی که از روی طنز می گفتند: او گوش است . خداوند فرمود: (به آنان بگو: اگر گوش هم هست, برای شما گوش خوبی است; به خدا ایمان دارد و به حرف های مؤمنین نیز باور دارد .)۴۱

اسلام, هنر گوش دادن را در قلمرو آداب اجتماعی ارزیابی می کند و آن را نشانه ادب و تربیت اجتماعی می داند . دیل گارنگی می گوید: به خاطر داشته باشید کسی که شما با او حرف می زنید, صد بار بیش از شما به خودش و خواسته هایش و مشکلاتش علاقه دارد...شنونده خوبی باشید و دیگران را تشویق کنید از خود صحبت کنند . ۴۲

با توجه کردن و سر تکان دادن و... به دیگران بفهمانید که برای آنها ارزش قائلید تا متقابلاً آنان نیز شما را فردی با ارزش و دوست داشتنی قلمداد کنند .

آنچه گفته شد در باره وظایف جوانان در ایجاد محبوبیت بود, اما قطعاً در این مسئله, خانواده نیز نقش تعیین کننده ای دارد . تحقق این مهم در گرو رعایت اموری است که بدان اشاره می شود:

۱ ـ پذیرش فرزند: پذیرش فرزند از سوی والدین, پایه مقبولیت اجتماعی را استوار می سازد . چنانچه والدین بدون توجه به عواملی مانند: جنسیت (دختر یا پسر بودن), استعداد و هوش, وضعیت چهره و ظاهر, تحرک و پویایی اجتماعی و نیز رتبه و ترتیب تولد, فرزندشان را بپذیرند و او را همان گونه که هست قبول داشته باشند, در حقیقت بر هویت خانوادگی او مُهر تأیید زده اند و در این صورت او اطمینان پیدا خواهد کرد که مورد محبت و علاقه خانواده است و محبوب شدن را از این طریق تجربه می کند .

۲ ـ تبادل عاطفی: تقویت پیوند میان والدین و جوانان با اظهار محبت و تبادل نظر و مشورت, اساس مقبولیت را در فرد, تعالی و تکامل می بخشد . از اشتباهات رایج برخی والدین این است که ضرورت تبادل عاطفی را صرفاً منحصر به دوران کودکی می دانند و دوره جوانی را بی نیاز از این مقوله تلقی می کنند, در حالی که آدمی در همه مراحل زندگی, حتی تا لحظه مرگ, چشم انتظار محبت و لطف دیگران است . والدین با تکریم منزلت جوان خود, او را در شرایط و موقعیتی قرار می دهند که احساس لیاقت می نماید و توانایی های درونی و شخصیتی خود را ظاهر می سازد .

۳ ـ تأمین نیازهای جسمی و روانی: والدین باید هر آنچه را که در ایجاد محبوبیت اجتماعی فرزندشان دخیل است, فراهم نمایند . از نظر جسمی, او را بیارایند تا با آراستگی در جامعه حاضر شود و از نظر روحی, زمینه حضور او را در اجتماع فراهم کنند و به او روحیه سازگاری با مردم و ارج نهادن به حقوق دیگران را با همانند سازی آموزش دهند .

آثار محبوبیت

۱ ـ عزت نفس: یکی از نتایج محبوبیت, عزت نفس است . به هر اندازه که انسان بیشتر مورد محبت قرار گیرد, از عزت نفس بالاتری برخوردار می گردد . بر عکس, اگر نیاز به برخورداری از محبت و تمایل محبوبیت خواهی, تأمین نشود, خود کم بینی و تشویش و اضطراب برای وی پدید خواهد آمد .

۲ ـ اعتماد به نفس: (زمانی که نیاز به احترام به خود ارضا شود, انسان احساس خوشایندی از اعتماد به نفس, خود ارزشمندی, توانایی, قابلیت, لیاقت و کفایت پیدا می کند و وجود خود را در زندگی, مفید, مؤثر و مولّد می یابد . بالطبع در این شرایط, انگیزه های حیاتی او تقویت شده, از بی تفاوتی ها, گوشه گیری ها, اضطراب و افسردگی مصون می ماند .)۴۳

۳ ـ شادي: کسی که احساس کند محبوب دیگران واقع شده است, شادمان می شود . خانم الیزابت هارلوك, روان شناس معاصر سه میم را عوامل اصلی شادی می داند: محبوبیت, مقبولیت, موفقیت . محبوبیت یعنی دیگران را دوست داشته باشیم و دوستمان داشته باشند . مقبولیت یعنی مورد پذیرش دیگران بودن, و موفقیت یعنی موفق بودن در کارها . ۴۴

۴ ـ سلامت روان: اطمینان جوانان از موقعیتی که نزد دیگران دارند, سلامت روحی و شادابی آنان را فراهم می نماید . وقتی کسی فکر کند آدم دوست داشتنی است, با دیگران ارتباط برقرار می کند و به افسردگی یا گوشه گیری مبتلا نمی شود .

۵ ـ غلبه بر خودشیفتگی: غالب جوانان به لحاظ شرایط سنی, مجذوب خویش هستند . چه بسا از دگر دوستی غفلت می ورزند, اما مقبولیت اجتماعی باعث می شود بر این احساس غلبه کنند و به دیگران بیندیشند .

۶ ـ مثبت نگری: رویکرد جوانان به زندگی و آینده, برآیند تجربیات و خاطرات گذشته آنهاست . احساسِ مقبولیت اجتماعی, دریچه مطمئنی را بر مثبت نگری این نسل خواهد گشود . هر نوع رفتار مثبت, مبتنی بر پذیرش عاطفی نسل جوان است . ابتدا آنها باید احساس کنند که از مقبولیت لازم برخوردارند تا بر اساس آن بتوانند رفتار مثبت دیگران را به خوبی تفسیر نمایند .

موانع محبوبیت

بعضی از چیزها به محبوبیت آدمی آسیب وارد می کنند و دریچه ارتباط و صمیمیت را می بندند و دشمنی و جدایی به ارمغان می آورند . مهم ترین آنها عبارت اند از:

۱ ـ بد خلقی: به همان اندازه که خوش خلقی, محبت آفرین است, بد خلقی, مهربانی و رأفت و رحمت را به کینه و دشمنی مبدل می سازد . امام علی (علیه السلام) یکی از عوامل کمی دوستان را بد خلقی ذکر کرده است . ۴۵
چهره اخمو, ابروهای گره خورده, صورت در هم کشیده, و خودداری از تبسم, جرأت برقراری ارتباط را از دیگران سلب می کند .

۲ ـ شوخی های بیجا و رکیك: بذله گویی و گفت و گوهای نشاط آور با مزه پرانی ها و شوخی های بیجا تفاوت دارند . شوخی های بیجا موجب رنجش خاطر دیگران می شود و عدم محبوبیت را به همراه دارد . امام علی (علیه السلام) می فرماید: مزاح و شوخی بیجا باعث ایجاد کینه و دشمنی می شود . ۴۶

۳ ـ همیشه گله مند بودن: کسانی که همیشه از زندگی شکوه می کنند, به یك شخصیت ملال آور تبدیل می شوند .

۴ ـ ضعف اخلاقی: عدم رعایت اصول اخلاقی و اتصاف به صفات رذیله مانند: تملق و چاپلوسی, دروغ گویی, تکبر, تجسس و غیبت که موجب سلب اعتماد افراد می شود, از جمله عوامل دوری دیگران از ماست . رسول خدا (صلی الله علیه و آله)می فرماید: منفورترین مردم, انسان متکبر است . ۴۷

محبوبیت پایدار و ناپایدار

بعضی از مردم گمان می کنند که می توانند بدون در نظر گرفتن راه های جلب محبوبیت, با استفاده از حربه زور و زر و

تزویر, بر دل ها حکومت کنند; اما تاریخ ثابت کرده است که عزت و احترام, خریدنی نیست و با اجبار و تحمیل نمی توان به مقبولیت اجتماعی دست یافت .

بنیتو موسولینی, دیکتاتور ایتالیا بسیار مشتاق بود که می توانست بر دل های هم وطنانش حکومت کند, اما نه تنها آرزویش بر آورده نشد; بلکه به عنوان یک خائن به چوبه دار آویخته شد . نمونه دیگر هیتلر, دیکتاتور آلمان است که هرگز نتوانست بر عقده حقارت غلبه کند و در بین مردم محبوبیت پیدا نماید . ۴۸

معروف است که به هارون الرشید گفتند: چرا آن همه از حضرت موسی بن جعفر^ هراس دارد و از موقعیتش بیمناک است ؟ در پاسخ گفت: من پیشوای بدن ها و جسم ها هستم و او امام دل ها و قلب ها . هارون با آن قدرت شگفت و حکومت پهناور و امکانات فراوان و سپاه و حَشَم و خَدَم, در برابر انسانی به ظاهر بدون سلاح و امکانات, احساس عجز و ترس دارد, زیرا قلمرو حکومت حضرت امام کاظم (علیه السلام) قلوب انسان هاست .۴۹

اگر نفاق پیشه گان, زراندوزان, سلطه گران و صاحبان قدرت جایی در میان بخشی از مردم داشته باشند, جایی ناپایدار, سطحی و گذراست و با گذشت زمان به بوته فراموشی سپرده می شود .

معاویه با شیوه های مختلف و تلاش های ناجوانمردانه سعی کرد با شیوه های گوناگون فضایل امام علی (علیه السلام) و خاندان وی را مخفی نگه دارد, مردم را از گِرد آن حضرت بپراکند و به دور خود جمع کند, اما ترفندهای شیطانی او کارساز نشد و عشق و مِهر به علی (علیه السلام) در دل ها جاودانه گردید تا جایی که پس از گذشت سال های متوالی, مردی به نام (ابن سکیت) در راه عشق به آن حضرت, جانش را نثار می کند .

در دوران خلافت متوکل عباسی, در حدود دویست سال پس از شهادت حضرت علی (علیه السلام)فردی به نام (ابن سکیت) به دلیل این که انسانی بسیار فاضل و برجسته بود, به آموزگاری فرزندان متوکل انتخاب شد . روزی متوکل از وی پرسید: این دو فرزند پیش تو محبوب ترند یا حسن و حسین, فرزندان علی (علیه السلام) ؟ ابن سکیت در جواب گفت: به خدا قسم, قنبر, غلام علی به مراتب از این دو نفر و از پدرشان نزد من محبوب تر است . متوکل دستور داد زبانش را از پشت سرش در آوردند .۵۰ استاد مطهری می گوید: (علی اگر رنگ خدا نمی داشت و مردی الهی نمی بود, فراموش شده بود .)۵۱

عاشقان امام علی (علیه السلام) این شیدایی و والایی را در عمل نشان دادند . عدی بن حاتم, در قربانگاه عشق سه فرزند خود را از دست داد و پس از شهادت امام علی (علیه السلام), آن گاه که معاویه از سر تحقیر و سرزنش به او گفت: فرزندانت چه شدند ؟ با سرافرازی پاسخ داد: در جنگ صفین در رکاب مولایم امام امیر المؤمنین (علیه السلام) به شهادت رسیدند . معاویه باز از سر تکبر و غرور گفت: علی با تو به انصاف عمل نکرد که فرزندانت را به صف مقدم کارزار کشاند و فرزندان خود را در پشت جبهه نهاد . عدی با سوز و تلخی پاسخ داد: چنین نیست, بلکه من به امیر المؤمنین (علیه السلام) به انصاف عمل نکردم که او به شهادت رسید و من هنوز مانده ام .

آن گاه عدی به توصیف امام علی (علیه السلام) پرداخت و سرّ دل دادگی خود را به آن حضرت شرح داد به طوری که با شنیدن آن, چشمان معاویه پر از اشک شد و گفته او را تصدیق کرد .۵۲

رمز این محبوبیت فوق العاده را در گفتاری از خود آن حضرت می توان یافت که فرمود: هر کس رابطه خود و خدا را اصلاح کند, خداوند رابطه او و مردم را اصلاح خواهد کرد . ۵۳

۱ ـ محبوبیت مانند نعمت های دیگرِ پروردگار, در معرض زوال و نابودی است . بنابراین کسی که در یک مقطع زمانی

آن را به دست آوَرَد نبایـد بپندارد که برای همیشه در دست او خواهد ماند; بلکه باید آن را از آفات و خطرات حراست نماید و
در صدد تقویتش برآید .

۲ ـ کسانی که از جاه و محبوبیت بهره مندند, باید از این نعمت همانند دیگر نعمت ها به نفع مردم استفاده کنند و رضایت خدا را همواره در نظر داشته باشند و بدانند در روز قیامت از این موقعیت اجتماعی پرسش خواهد شد . رسول اکرم (صلی الله علیه و آله)می فرماید: خداوند در قیامت از محبوبیت بنده خود می پرسد; همان طوری که از مالش سؤال می کند . خداوند می گوید: به تو جاه و آبرو دادم, آیا با نعمت جاه, از مظلومی حمایت کردی یا مصیبت دیده ای را یاری رساندی ؟۵۴

۳ ـ باید محبوبیت اصلی و بدلی (دروغین) را از یکدیگر جدا کنیم . بعضی از افراد سعی می کنند با مد گرایی و تقلید و تغییر هر روزه لباس و آرایش خود و استفاده از لباس های چسبناک و برّاق و..., توجه دیگران را به خود جلب نمایند و گمان می کنند از این طریق می توانند نگاه هایی را به خود معطوف دارند و محبوب اطرافیان واقع شوند; در حالی که این گونه کارها هرگز محبوبیت واقعی را به ارمغان نمی آورد . محبوبیت حقیقی را باید در پای بندی به اصول اخلاقی جست و جو کرد, زیرا محبوبیت, تابع شرایط ظاهری نیست .

منبع

محمد سبحانی نیا

پی نوشت ها

۱ـ امالی صدوق, ص ۴۳۸ .

۲ـ آل عمران (۳) آیه ۳۱ .

۳ـ بحار الانوار, ج ۷۰, ص ۱۵ .

۴ـ جمعه (۶۲) آیه ۶ .

۵ـ میزان الحکمۀ, ج ۲, ص ۲۲۸ .

۶ـ غررالحکم و دررالکلم, ج ۲, ص ۴۸ .

۷ـ مجله حدیث زندگی, ش ۱۰, ص ۲۸ .

۸ـ انفال (۸) آیه ۶۳ .

۹ـ سفینۀ البحار, ج ۱, ص ۲۰۲ .

۱۰ـ مریم (۱۹) آیه ۹۶ .

۱۱ـ من لا یحضره الفقیه, ج ۱, باب ۳۰, حدیث ۵ .

۱۲ـ تفسیر نمونه, ج ۱۳, ص ۱۴۶ .

۱۳ـ جاذبه و دافعه امام علی (علیه السلام), ص ۷۷ .

۱۴ـ همان, ص ۷۹, با تلخیص .
۱۵ـ همان, ص ۸۸ .
۱۶ـ مقالات کنگره بررسی اندیشه و آثار تربیتی حضرت امام خمینی, ص ۵۶۱ .
۱۷ـ مجله حدیث زندگی, ش ۲, ص ۱۵ .
۱۸ـ آل عمران (۳) آیه ۱۵۹ .
۱۹ـ کافی, ج ۲, ص ۱۰۳ .
۲۰ـ غررالحکم و دررالکلم, ج ۲, ص ۲۰۰ .
۲۱ـ آیین دوست یابی, ص ۱۱۸ .
۲۲ـ نهج البلاغه, قصار ۲۹۵ .
۲۳ـ مجله حدیث زندگی, ش ۱۰, ص ۳۴ .
۲۴ـ کافی, همان, ص ۱۶۴ .
۲۵ـ رعد (۱۳) آیه ۱۷ .
۲۶ـ مریم (۱۹) آیه ۳۱ .
۲۷ـ کافی, همان, ص ۱۶۵ .
۲۸ـ غررالحکم و دررالکلم, ج ۴, ص ۱۲۱ .
۲۹ـ میزان الحکمه, ج ۲, ص ۱۳۸۰ .
۳۰ـ مجله حدیث زندگی, همان, ص ۳۸ .
۳۱ـ سفینهٔ البحار, ماده هدی .
۳۲ـ غررالحکم و دررالکلم, ج ۱, ص ۳۶۰ .
۳۳ـ سفینهٔ البحار, ج ۱, ص ۵۶۷ .
۳۴ـ خصال صدوق, ج ۱, ص ۶۱ .
۳۵ـ غررالحکم و دررالکلم, ج ۵, ص ۳۴۵ .
۳۶ـ همان, ج ۴, ص ۳۲۹ .
۳۷ـ کافی, همان, ص ۱۰۸ .
۳۸ـ شیخ عباس قمی, منتهی الامال, ص ۱۶۲ .
۳۹ـ مجله حدیث زندگی, همان, ص ۱۰ .
۴۰ـ اصول کافی, ج ۲, ص ۲۰۶ .
۴۱ـ توبه (۹) آیه ۶۱ .
۴۲ـ آیین دوست یابی, ترجمه مهرداد مهرین, ص ۱۴۵ .
۴۳ـ غلامعلی افروز, روان شناسی و تربیت کودکان و نوجوانان, ص ۲۲ .
۴۴ـ آبراهام مزلو, روان شناسی شخصیت سالم, ترجمه شیدا رویگریان, ص ۹۳ .
۴۵ـ میزان الحکمه, ج ۵, ص ۳۰۸ .

۴۶ـ همان, ج ۹, ص ۱۴۲ .
۴۷ـ بحار الانوار, ج ۷۰, ص ۲۳۱ .
۴۸ـ ژوزف مورفی, در مکتب عشق, ترجمه هوشیار رزم آزما, ص ۱۱۸ .
۴۹ـ مجله حدیث زندگی, همان, ص ۳۵ .
۵۰ـ مرتضی مطهری, همان, ص ۲۴ .
۵۱ـ همان, ص ۳۱ .
۵۲ـ سفینة البحار, ج ۲, ص ۱۷۰ .
۵۳ـ نهج البلاغه, قصار ۸۶ .
۵۴ـ مستدرک الوسائل, چاپ قدیم, ج ۲, ص ۳۹۷ .

جوان ، آزادی ، اشتغال و ازدواج

جوانی

«جوانی» بهار لبریز از زیبایی و هیجان و نشاط است که پس از نوروز «نوجوانی» فرا می‌رسد و نوجوانی ، مرز ناپیدای کودکی و جوانی و آغاز فراز و نشیب‌های روحی ، جسمی ، تحصیلی ، اجتماعی و فرهنگی خواهد بود . نیازها و دغدغه‌های روحی ـ روانی در این دوران ، ضرورتی فراوان پیدا می کند .

دوران جوانی فصلی پرشکوه و باطراوت ، همراه با سرزندگی و امید و شادمانی است . در این فصل از حیات ، آراستگی ، شیک‌پوشی ، گفتگوهای پرخاطره ، مسافرت‌های لذّت‌بخش و هیجان‌های فراوان به چشم می‌خورد . در کنار صفاتی این چنین ،

پاکی فطرت به همراه حق‌جویی ، خداخواهی ، کمال‌یابی ، عرفان و پرهیزکاری ، چونان کیمیایی تأثیرگذار ، سرعتی بسیار به رشد

و شکوفایی انسان می‌بخشد .

نظر به پختگی هیجانی و ویژگی‌های آرمانی جوان ، از جمله برجسته‌ترین دغدغه‌های ذهنی و فکری در این دوره ، موضوعاتی

همچون ، آزادی ، اشتغال و ازدواج ، بیشتر از هر چیز ، ذهن جستجوگر جوان را به خود مشغول ساخته است .

سپیده آرزوها

آزادی (= امنیت) ، اشتغال (= رفاه) ، ازدواج (= خوشبختی) واژه‌هایی زرّین و زیبا هستند که هاله‌ای از جاذبه ، شیفتگی و شوق ، اطراف هر یک موج می‌زند . با شروع نوجوانی و جوانی ـ که ورود جدّی ما به جامعه است ـ تصور آرمانی از یکایک این کلمات در آیینه ذهنمان ایجاد می‌شود ، به گونه‌ای که «مدینه فاضله» ، از تمام خوبی‌ها و خوشی‌ها با دستیابی به چنین آرزوهایی در خود می‌یابیم و به خاطر همین ، تمام همّت خویش را در راه به دست آوردن این آرمان‌ها به کار

می گیریم .

۱ – جوان و آزادی

در این میان ، «آزادی» واژه‌ای است که افزون بر جلوه‌های فکری ، فرهنگی و سیاسی ، از نوعی قداست نیز بهره‌مند است و دلرباترین چهره حقوقی و انسانی را به خود گرفته است . (۱) تمامی ملّت‌ها با همه فرهنگ و آداب و رسومشان ، از آن سخن می گویند و علاوه بر بین‌المللی بودن آن ، سابقه‌ای هزاران ساله و همزاد با میلاد نخستین انسان در عرصه هستی دارد .

پیامبران آزادی

قرآن کریم یکی از فلسفه‌های بعثت انبیا را آزادی انسان‌ها از قید اسارت‌ها می‌داند . (۲) پیامبران و پیشوایان الهی نیز هماره بر جایگاه و ارزش آزادی در زندگی فردی و اجتماعی بشر تأکید کرده‌اند . در دوره معاصر نیز آزادی ، ارزش و جایگاه ویژه‌ای دارد؛ هر کس ، خود را آزاد و طرفدار آزادی می‌داند و می‌نمایاند و بدان افتخار می کند .

انواع تفسیرها برای آزادی

آزادی مفهومی است که هر کس از آن برداشت خاصی دارد . البته همگی در مجموع ، به دو دسته کلی قابل تقسیم است: عامیانه و عالمانه .

مقصود از برداشت عامیانه از آزادی این است که هر کس ، هر کاری را که مایل بود انجام دهد ؛ کسی را با کسی کاری نباشد

و یا کسی نتواند در کار دیگری دخالت کند . بدیهی است که اگر چنین برداشتی صورت اجرا و عمل در جامعه بگیرد ، هرج و

مرج و آشفتگی بر جامعه غلبه کرده ، حیات جمعی را به خطر می‌افکند .

برداشت عالمانه و حقیقی از آزادی این است که آدمی در حدود قانون ، آنچه را که می‌خواهد ، انجام دهد و به هیچ وجه ، محکوم

خواست و اراده شخصی دیگر یا تابع اراده اشخاص خودسر و غیر پاسخگو (به قانون و شهروندان و نهادهای منتخب آنان) نباشد . این چنین آزادی‌ای ، حاصل روشن‌بینی و تفکر صحیح است . در سایه آن ، ایمنی از اجبار و تجاوز و امکان تجلّی شخصیت ، حفظِ خود و محیط ، تکامل و تعامل آدمی پدید می‌آید .

به اعتقاد استاد شهید مطهری ، پایه و اساس ضرورت و مشروعیّتِ آزادی ، استعداد تکامل و تعالی انسان است که به وسیله آفریدگار در وجود وی نهاده شده است . (۳)

آزادی ، گوهری با ارزش و بسیار گرانبها برای انسان است . انسان‌هایی که بهره‌ای از انسانیت و شرافت برده‌اند ، حاضرند با شکم گرسنه و تن برهنه و در سخت‌ترین شرایط زندگی کنند ولی در اسارت نباشند ، آزاد باشند ، و آزاد زندگی کنند . آزادی ، راه رسیدن به حق و عدل است . کسی که به این مسیر نیاید ، آزاد نیست ، و به آزادی نمی‌رسد . مطمئنا به آزادی ، جز از راه مجاهده برای عدالت نمی‌توان رسید؛ چرا که آزادی در همه ابعاد آن باید بر آگاهی استوار باشد و این آگاهی است که نهال آزادی را تنومند و پربار می‌سازد و از آن در مقابل آسیب‌ها محافظت می‌نماید . (۴)

حضرت علی (ع) در ضمن وصیت‌نامه خود به فرزند بزرگوارش امام حسن مجتبی (ع) می‌فرماید: «بنده غیر از خودت (دیگری) مباش ، در حالی که خداوند ، تو را آزاد قرار داده است» . (۵)

پس سپاس ، آن خداوندی را که انسان را آزاد آفرید و ایمان مبتنی بر آزادی (۶) را خواهان شد .

جوان و اشتغال

بدون شک ، نیاز جوان به شغل ، یک نیاز ضروری است و همواره در کنار سایر نیازهای او (نظیر ازدواج ، تحصیلات ، و مسکن) مطرح بوده است . می‌دانیم نیروی انسانی به عنوان مهم‌ترین منبع تولید به حساب می‌آید؛ از این رو بهبود اشتغال ، به معنای رونق چرخه تولید و کسب درآمد ، بیشتر است ، و افزایش سطح درآمد ، زمینه ارتقای رفاه و آسایش می‌شود . (۷) اشتغال عاملی است که به طور آشکار بر زندگی ، میزان رفاه عمومی و سطح رضایت افراد از زندگی ، اثر می گذارد . از این رو ایجاد فرصت‌های شغلی ، بسیار مهم خواهد بود . داشتن شغل و حرفه به عنوان منبع درآمد و بی کاری یا نداشتن شغل به منزله محرومیت از درآمد به شمار می‌آید .

جامعه‌ای که در آن ، موضوع اشتغال به طور صحیح سامان نیافته باشد ، دیر یا زود ، بحران‌ها در آن رشد می کند و فسادهای اخلاقی ـ اجتماعی و اقتصادی ویرانگر ، نمود می‌یابد . از این‌روست که در تعالیم اسلامی ، کار و اشتغال ، گذشته از بُعد اقتصادی و درآمدزایی ، برای سلامت جامعه و زیست مطلوب ، ضروری است و یک وظیفه دینی محسوب می‌شود . (۸)

اشتغال و کار که فرصتی است برای ابراز وجود ، کسب هویت ، و تأمین درآمد . داشتن خدمات بهزیستی و اجتماعی و تأمین سلامت در زندگی ، آن گاه کارکرد صحیح دارد که هر کسی در رشته کاری و شغل خود ، مهارت و دانش لازم را به دست آورده ، در دستمزدها و درآمدها و تولیدات ، میزان کار ، کیفیت فعّالیت ، سرمایه به کار رفته ، مشکلات و سختی‌های کار ، معیار

قرار گیرد . از افراط‌کاری پرهیز شود و برای استراحت ، تفریحات سالم ، عبادت و خودسازی ، زمان کافی و مناسبی لحاظ شود .

برنامه اشتغال

نظر به اهمیّت و ضرورت اشتغال ، لازم است برای آن ، برنامه‌ریزی مناسب و کارآمدی صورت گیرد ، تا برای همه افراد واجد شرایط و جویای کار ، موقعیت شغلی متناسبی فراهم گردد . از جمله نکات قابل توجّه در این زمینه ، جلوگیری از پدیده چند شغلی بودن است . بسیاری از آنان که همه‌کاره‌اند در واقع جاه‌طلب و هیچ‌کاره‌اند؛ به حق جامعه احترام نمی‌گذارند و تنها به سود شخصی خود می‌اندیشند .

بدون شک جامعه‌ای که با مشکل بیکاری رو به روست ، و قشر انبوه جوان و پرانرژی جامعه ، بر اثر نیافتن شغل و حرفه مناسب ، دچار سردرگمی و سرخوردگی ، افتادن در دامن فسادهای شغلی و . . . می‌شوند ، برنامه‌ریزی و اجرای دقیق آن ، با «عدالت اجتماعی» ، «رفاه همگانی» و «ضرورت اجتماعی» ، سازگارتر است .

اگر جامعه‌ای با فقر ، دست به گریبان است و کمبود شغل ، سطح پایین درآمد ، تورّم و ده‌ها مشکل دیگر نیز در آن رواج دارد ،

باید این مشکلات بین همگان تقسیم شود . این نکته‌ای است که هر آنچه در اهمیّت آن ، گفته و نوشته شود ، کم است .
برخورداری عده‌ای معدود از امکانات جامعه (و لو امکانات ناچیز) و محرومیت عده‌ای دیگر ، سلامت جامعه را متزلزل ،
عمر دولت و نظام سیاسی را کوتاه و چون ویروسی خطرناك ، به تدریج ، حیات سالم جامعه را نیز از درون تهدید می کند .
(۹)

اشتغال و ایمان

ایمان بدون کار و تلاش ، عملی بی‌معناست . کار و تلاش سازنده ، خواست خداوند و سیره انبیا و بزرگان و پیشوایان دین است . انسان می‌تواند در مسیر دین‌باوری با کار و تلاش عملی ، عروج کند ، و به این وسیله ، به رشد و تعالی نایل گردد .
به طور کلی انسان دینی ، آمیزه‌ای است از عقیده ، عمل ، فکر ، کار و تلاش ، که سعادت و فلاح خود و جامعه را در کارِ بایسته
می‌داند . افزایش کیفیت کار ، رعایت نظم و انضباط در کارها ، تعهد کاری ، مهارت و تخصّص ، تقسیم کار ، و . . . اموری است که همواره باید مورد توجّه یک انسان دین‌باور و تلاشگر باشد .
فعالیت‌های کاری می‌باید خداپسندانه ، حق‌محورانه ، عالمانه و عاقلانه ، صورت گیرد و با پشتکار ادامه یابد، (۱۰) تا آبادانی و
بهزیستی و رفاه و آسایش را به ارمغان آورد .

جوان و ازدواج

ازدواج و پیوند زناشویی ، شیرین‌ترین پیوند به منظور امنیت خاطر ، آرامش روان ، و مودّت و محبّت ، و آسایش هر دختر و پسر
جوان است .
ازدواج ، آهنگِ هماهنگ با همه هستی
نه‌تنها در میان انسان‌ها بلکه در همه موجودات ، حتی جمادات ، نوعی ازدواج و زوجیّت ، وجود دارد . «لینه» دانشمند و گیاه‌شناس معروف سوئدی ، در اواسط قرنِ ۱۸ میلادی ، موفق به کشف این واقعیت گردید (۱۱) و آن را به عنوان یک قانون عمومی ، مطرح ساخت .
قرآن شریف هم قرن‌ها قبل به این واقعیت تصریح فرمود . در آیه ۴۹ سوره ذاریات می‌خوانیم: «و از هر چیز ، دو گونه [یعنی نر و ماده] آفریدیم ، امید که شما عبرت گیرید !» . (۱۲)

ازدواج و کسب آرامش روانی

ساختار انسان از سلسله‌نیازها و غرایز و انگیزه‌های مختلف ، ترکیب یافته است ، که هر یک از آنها باید به طور طبیعی و صحیح ، ارضا و برآورده شوند؛ در غیر این صورت ، موجب سرکوبی یا طغیان غرایز و همچنین باعث ناگواری‌های روحی و روانی و انحرافات رفتاری و فکری خواهد شد . (۱۳)

از جمله نیرومندترین نیازها و غرایز در وجود آدمی ، غریزه جنسی است که باید به طور شایسته پاسخ داده شود . البته به اعتقاد ما ازدواجِ سالم ، یگانه راه مناسب برای ارضای صحیح و بهداشتی آن است که هیچ روش دیگری ، جایگزین آن نخواهد
شد .
قانون خلقت ، جاذبه جنسی را به عنوان عامل بقای نسل آدمی و آرامش روانی ، میان دو جنس مخالف قرار داده است و هرگونه
خروج از این مسیر ، برخلاف موازین فطری و علمی آفرینش است و آرامش روحی و بهداشت روانی انسان را برهم می‌زند؛ از این رو شایسته است با هدایت منطقیِ غریزه جنسی در مسیر ازدواج سالم ، آن را تعدیل کرد تا از آثار و پیامدهای مثبت آن بهره‌مند گردید .

آثار مثبت و مفید ازدواج

ازدواج در دیدگاه اسلام ، از بهترین و شایسته‌ترین اعمال صالح به شمار می‌رود . ازدواج ، ارزش و پاداش عبادت‌های انسان را ده‌ها و گاهی صدها برابر می‌کند . ازدواج ، باعث اعتبار اجتماعی و هویت مستقل می‌گردد . ازدواج ، موجب شکوفایی زندگی و فعالیت در مسیر خودکفایی می‌شود . ازدواج ، انسان را از بی‌پناهی و سرگردانی و پوچی و تنهایی نجات می بخشد . ازدواج ، آدمی را از خودمحوری و تک‌زیستی نجات داده ، به‌سوی جامعه‌پذیری و هویت اجتماعی هدایت می‌کند . ازدواج ، موجب پرهیز و دوری از انحرافات جنسی می‌گردد . و سرانجام ، ازدواج ، روزنه‌های رحمت خداوندی را به‌سوی انسان می‌گشاید . شاید به خاطر این همه آثار و برکات مفیدِ امر ازدواج است که دوست داشتنی‌ترین موضوع در سیره و رفتار پیامبر معرفی شده است . (۱۴)
با التزام به دستورالعمل‌های نورانی آیین اسلام ، در راستای آسان‌سازی و زدودن پیرایه‌ها و تشریفات دست و پاگیر و برداشتن موانع پیچیده و دشوار از سر راه ازدواج ، زمینه آرامش و خوشبختی جوانان جویای ازدواج ، فراهم خواهد شد . به امید همیاری دست‌اندرکاران امور در زمینه تأمین به‌حقّ نیازهای اساسی نسل جوان !

منبع

یداللّه کوثری

پی نوشت

۱– جوان و آزادی ، احمد لقمانی ، مجموعه مقالات: جوانان و بینش‌های ناب ، ص ۴۸ .
۲ – سوره اعراف ، آیه ۱۵۷ .
۳ – اخلاق جنسی در اسلام و جهان غرب ، تهران: صدرا ، ۱۳۷۴ ، مرتضی مطهری ، ص ۳۰ تا ۳۹ .
۴ – فرهنگ ، خرد و آزادی ، رضا داوری اردکانی ، ص ۲۲۶ .
۵ –نهج‌البلاغه ، نامه ۳۱ .

۶ – موضوع بحث ما در این نوشتار و نیز موضوع بحث‌های فراوان فعالان سیاسی و پژوهشگران اجتماعی در جهان معاصر ، «آزادی سیاسی ـ اجتماعی» است و نه «آزادی معنوی» . آزادی معنوی ، صفتی فردی است که در فضای نبودِ مطلق آزادی‌های سیاسی ـ اجتماعی نیز امکان تحقّق دارد . عکس این نیز صادق است و کسی ممکن است در فضای آرمانیِ آزادی سیاسی ـ اجتماعی نیز از نظر معنوی ، اسیر و در بند باشد . (ر .ک: منشور آزادی ، [آیۀاللّه [سیدعلی خامنه ای ، قم: دفتر تبلیغات اسلامی ، ۱۳۷۶ ، ص ۲۲ ؛ نامه‌ای برای فردا ، سیّد محمّد خاتمی ، ص ۳۴) (حدیث زندگی)

۷ – توسعه اقتصادی در جهان سوم ، مایکل تودارو ، ترجمه: غلامعلی فرجاری ، به نقل از پدیده‌شناسی فقر و توسعه ، ج ۱ ، ص ۳۶۳ .

۸ – پدیده‌شناسی فقر و توسعه ، ج ۲ ، ص ۴۵۰ ـ ۴۵۱ ، گروهی از نویسندگان تحت اشراف محمّد حکیمی .

۹ – همان ، ج ۴ ، ص ۳۱ ـ ۳۸ .

۱۰ – همان ، ج ۱ ، ص ۲۶۰ ـ ۲۶۹ .

۱۱ – ازدواج آسان ، و شیوه همسرداری ، محمّد محمدی اشتهاردی ، قم: نبوی ، ۱۳۷۲ ، ص ۲۲ .

۱۲ – همان ، ص ۲۳ و نظیر این مطلب ، در سوره حج ، آیه ۵ و سوره لقمان ، آیه ۱۰ و سوره ق ، آیه ۷ و سوره شعرا ، آیه ۷ آمده است .

۱۳– مجله دانشمند ، سال ۱۳ ، شماره ۸ .

۱۴ – ازدواج آسان و شیوه همسرداری ، محمّد محمّدی اشتهاردی ، ص ۳۶ ـ ۴۳ .

جوانی

مقدمه

جوانی ، آغاز شکفتن است . جوانی ، میلاد دوباره انسان است . انسان در جوانی ، بار تکلیف الهی را به تازگی بر دوش گرفته است . خداوند ، بسیاری از نعمت هایش را در جوانی به انسان ارزانی می‌دارد .

جوانی ، موهبتی از جانب خداوند است . جوانی ، ثروتی است که انسان باید آن را جز دربهای بهشت ، خرج نکند . پس خوشا به حال آنان که جوانی را قدر می‌دانند و این گوهر گرانبها را در راه سعادت خویش ، به کار می گیرند . ضمیر جوان ، آینه پاکیهاست؛ آینه ای که هنوز گردی از گناهان بر روی آن ننشسته است . نگاه جوان، پنجره ای است که رو به سوی افقهای روشن گشوده شده است . پنجره ای که آفتاب حقیقت را می نوشد .

دل جوان ، رودخانه ای است که می خواهد تمام سنگها و صخره ها را در نوردد و از تمام دشتها و دره ها بگذرد تا به آستانه دریا قدم نهد . خیال جوان ، نسیم پویایی است ، که می تواند به هر جا سفر کند و کرانه ها را کشف کند . جوان ، همواره در جستجوی چشم اندازهای روشن است . جوان ، همواره در پی تجربه و تماشاست . پس باید همیشه ، دریچه های «شهود» را بر روی جوان باز نگاه داشت . و فانوس «ایمان» را به دست او داد . و گلهای لبخند را به او تعارف کرد .

جوانی ، دوره طوفانی عمر است . جوان اگر چه از مرحله نوجوانی که دوره آشوب شدید است بیرون آمده و به دنیای آرامش نسبی وارد شده است ، اما همچنان مثل آتش، برافروخته و شعله ور است . جوانی ، دنیای تحول است؛ دنیای بحران و دنیای تغییر و تحولات جسمی و غریزی که سبب بروز حالات روحی و دگرگونی عواطف می شود . جوانی سن توقعات

جدید و حتی از نگاهی می توان گفت: سن پرتوقعی ها ، طغیان و امیال و رغبت‌هاست؛ از این رو باید به جوانی و جوانان با نگاهی خاص و ژرف نگریست .

سازندگی کشور در نشاط جوانی

جوان ، کانون شور و هیجان ، مرکز نشاط و سلامت ، قلب تپنده و سرمایه آینده یک ملت است؛ از این رو در برنامه ریزیها و سیاستهای فرهنگی و اجتماعی توجه ویژه ای به این نسل می شود و دولتها برای بهره برداری صحیح و استفاده مطلوب از نیروها و استعدادهای جوانان در امور مختلف سازندگی و اداره کشور، تمام تلاش خود را به کار می گیرند که شور و نشاط و تواناییهای جوانان را ، سالم و سازنده برای رفع نیازها و رفاه و آسایش حال و آینده جامعه هدایت کنند .

جوان سرمایه ملی هر کشور

نسل جوان ، از آسیب پذیرترین و حساس ترین نیروهای هر کشور است . جوانان ، از گذشته های دور همچنان شکار خوبی برای دشمنان اسلام و انقلاب بوده اند . دشمنان انقلاب، امروز به خوبی دریافته اند که غارت و چپاول منابع مادی و معنوی ملل جهان سوم خصوصاً کشورهای اسلامی ، منوط به تحریف فرهنگ و ارزشهای ملی و مذهبی و از سوی دیگر تحمیل
نگرش غربی و سرانجام اشاعه فساد و بی تفاوتی میان مردم به ویژه نسل جوان است . از این روست که ژرف نگری و دقت در امور جوانان و رفع نیازمندیهای فکری و معنوی آنان اهمیت بیشتری می یابد .

الگوی نسل جوان

نسل جوان همیشه به دنبال الگوی مناسب خود بوده و برای یافتن آن ، دو شعار گفتار و عمل را پیش رو قرار داده و به دنبال الگویی است که به گفته های خودش جامه عمل بپوشاند . اگر نسل جوان بین گفتار و کردار الگوی خود تضاد و تعارض ببیند نمی تواند به او اعتماد کرده و از اندیشه های او پیروی کند .
همچنان که راز استقبال و روی آوردن جوانان به امام خمینی (ره) را باید در اهل عمل بودن ایشان جست و جو کرد؛ چرا که جوانان می دیدند که امام (ره) تنها سخن نمی گوید بلکه قبل از سخن گفتن خود به آن عمل می کند .

رشد یا انحراف

پیدایش سوالات جدید و نیازهای تازه ، نشانه انحراف و انحطاط فکری و زائیده هوسهای نسل جوان نیست ، بلکه نشانه رشد و
حیات یک جامعه زنده است؛ البته به شرط آن که اندیشمندان و فرهنگ گستران به وظیفه خود در پاسخگویی و رفع نیازهای این
نسل به خوبی عمل کنند ، چون تنها پیدایش سؤال ، علت رشد فکری در جوان نیست، بلکه می بایست به سؤالاتشان جواب صحیح نیز داده شود تا رشد فکری جوان در خط پوچی و گمراهی نباشد . همانطور که حضرت علی (ع) می فرماید:

«ذهن جوان اگر با مطالب حق پر نشود ، با مطالب ناحق و پوچ پر می شود؛ از این رو شایسته است اندیشه و تفکر جوانان را با مطالب منطقی و صحیح غنی سازیم تا نتیجه آن رشد صحیح فکری جوان باشد»

درمان دغدغه های جوان

شناخت دردها و دغدغه های فکری نسل جوان ضروری است . باید دانست که دردها همیشه نشانه بیماری نیست ، بلکه گاه نشانه بیداری نیز هست . برای درمان ، باید این نسل نوخواسته را بشناسیم و مزایا و عیبهایش را بدانیم ، چه آن که چاره کردن این مشکلات بدون در نظر گرفتن مزایا و بدون احترام گذاشتن به آنها میسر نیست . با بی اعتنایی به این امر محال است که بتوانیم با نسل جوان ارتباط چاره جویانه ، مناسب و منطقی برقرار کنیم . عدم برخورد منطقی و آگاهانه ، نسل جوان را به انحراف کشانده و آنها را به مکاتب و اندیشه های منحرف سوق می دهد .

جوان و نیاز

بدون تردید در بین همه مراحل عمر آدمی ، هیچ مرحله ای به اهمیت مرحله جوانی نیست . واژه جوان یادآور حیاتی پر از نشاط و همراه آن تلاش و کوششی در عرصه های حیات سیاسی ، اجتماعی ، اقتصادی و فرهنگی است . جوان مجموعه ای از استعدادهای شکوفا شده و فشرده از نیروهای ذخیره شده آماده به کار و نام و عنوانش یادآور امیدها و آرزوهاست . دامنه و نوع نیازهای جوان ممکن است فطری یا اکتسابی ، طبیعی یا غیرطبیعی باشد . به هر حال انواع نیازها و پیدایش آن در جوانان ، عامل تحرك و جنبش و سببی برای دستیابی به رشد ، تامین سلامت جسم و روان و شادابی و نشاط آنان است و باید مورد توجه همه برنامه ریزان فرهنگی کشور قرار گیرد .

نیاز اجتماعی و فرهنگی

جوان ، خود را عنصری از جامعه و نیازمند معاشرت و همدلی می داند و می خواهد به خانواده ، کانون یا گروهی وصل باشد . جوان ، نیازمند زندگی در اجتماع و مشارکت در فعالیتهای جمعی است . خود را نیازمند به ادب و اخلاق در روابط اجتماعی می شناسد و به محیطی امن ، جامعه ای سالم ، افرادی وفادار و پای بند به حق محتاج است . او دوستدار قداست هاست ، خواهان ظرافت و هنرورزی در کارها و داشتن زمینه ای جهت ابداع و اختراع و در سایه آن نام و آوازه است . از این رو برای شناخت جوان ، باید نیازهایش را شناخت و تواناییهایش را کشف کرد .

ستایش خواهی جوان

جوان شیفته تحسین و تمجید است . به ستایش ها دل می بندد و حاضر است خود را فدای کسی کند که صلاحیت و شایستگی او را تایید کرده و یا به تعریفش پرداخته است؛ به همین دلیل جوان برای کسی که او را ستایش می کند بیشتر از دیگران سرمایه گذاری می کند؛ از این رو، شایسته است با ستایش های تشویق کننده و به جا در هدایت فکری و روحی جوانان

بکوشیم .

جوان و اشتغال

جوان ، خواستار شغلی است که در سایه آن بتواند استقلال خود را در عرصه اقتصادی تامین کند و این برای او یک نیاز و در عین حال یک درخواست است . چه بسیارند مشکلات و نابسامانی هایی که از بیکاری و تنبلی ناشی می شوند . جوان خواستار شغل است ولی نه هر شغلی ، بلکه آن کار و شغل که در سایه آن حرمت و آبروی او محفوظ بماند . او نمی تواند با امر و نهی دیگران زنـدگی کند و نمی تواند سـلیقه خود را در خرید اسـباب و مایحتاجش نادیده بگیرد و همه این موارد وقتی برای
او محقق می شود و وقتی جوان را قانع می کند که او از نظر اشتغال ، مشکلی نداشته باشد . امروز مساله اشتغال جوانان ، از دغدغه های فکری مسؤلان سیاسی و فرهنگی هر کشور است .

دانشگاه ، هدف یا وسیله

بسیاری از جوانان ، آینده خود را از دریچه دانشگاه می نگرند . در نظر آنان دانشگاه کانونی است که امیدها، آرزوها و آرمان هایشان بدان جا ختم می شود . چنان چه جوان به دانشگاه راه یابد و پیوند او با دانشگاه برقرار شود . گویی بخش دیگری از هویت اجتمـاعی اش تکوین می یابـد ، در این صورت برای مـدت کوتاهی ، دغـدغه ای از جهت هـدف زنـدگی و جایگاه
اجتماعی خود ندارد؛ اما پس از گذشت مدتی از ورود به دانشگاه ، همه چیز برایش عادی شده و این سؤال مطرح می‌شود که من به عنوان یک جوان ، غیر از دانشـجو چه چیزی هسـتم ؟بـدون جواب ماندن پرسـش‌های اساسـی ، احساس بی هویتی او را رنج
می‌دهد؛ اما اگر دانشگاه نه به عنوان یک هدف ، بلکه به منزلهٔ وسیله‌ای برای جوان ، مطرح باشد خطر فقدان هویت او را آزار نخواهد داد .

زندگی مشترک

از مراحل مهم زندگی ، اقدام به تشکیل خانواده است که غالباً در آغاز جوانی تحقق می‌یابد . اگرچه ریشه ازدواج ، یک نیاز روحی و روانی است امـا این رویـداد همچـون یـک منشور ، ابعـاد مختلفی دارد،که از جمله می‌توان به یـافتن هویت اجتمـاعی اشاره
کرد . جوان، زمانی می تواند به یک ازدواج موفق و پایدار اقدام کند که ابتدا درک صحیحی از خویشتن و هویت فردی خود داشـته باشـد و علاوه بر آن، برداشت منطقی و اسـتواری از معنا و مفهوم زندگی ، ازدواج و شـریک زندگی‌اش ، کسب کند . در
این صورت، ازدواج می تواند در تکوین و تکامل هویت اجتماعی جوان مؤثر باشد .

هویت دینی

فرهنگ اسلام ، جوان را در جایگاهی ارزشمند و بلند قرار داده و تعابیر والایی را در شأن او آورده است . دین اسلام ،

جوان را به ملکوت نزدیکتر از دیگران می داند و معتقد به تکریم و بزرگداشت اوست . در حدیثی از رسول اکرم (ص) آمده که فرموده‌اند:
فضیلت جوان عابد که از آغاز جوانی عبادت کند بر پیری که وقت کهولت به عبادت بپردازد ، همانند فضیلت پیغمبران بر دیگر مردمان است .

جوان در نگاه احادیث و بزرگان

حضرت رسول (ص) می‌فرمایند: خداوند بر وجود جوان عبادت پیشه بر ملائکه می نازد و مباهات می کند . پیامبر خدا (ص) همچنین می‌فرمایند: خداوند جوانی را که جوانیش را در بندگی خدا بگذراند دوست می دارد .
وقت هنر است و سرافرازی است غافل منشین نه وقت بازی است
تـا به نگـــرنـــد روزت از روز
دانش طــلب و بــزرگی آمــوز

جوان و ارزشها

خودشناسی

اساساً رشد و شکوفایی هر انسانی در گرو میزان اعتقاد و پای بندی او به ارزش هاست, چه ارزش های انسانی و ملی و چه ارزش های اسلامی . ارزش های انسانی عموماً تحت تأثیر ارزش های اسلامی هستند; از این رو می توان گفت: یکی از دلایل رشد, موفقیت و پیروزی جوانان و نوجوانان در صحنه های مهم زندگی از قبیل: امتحانات نهایی, آزمون های علمی, ورزشی و... اعتقاد و پای بندی به ارزش های اسلامی و انسانی است . بنابراین باید ارزش ها را شناخت و آن را پاس داشت .
یکی از مهم ترین ارزش ها, خودشناسی است که دارای مراتب مختلفی است و به معانی گوناگون به کار می رود . خودشناسی یعنی خود را خوب شناختن و به حقیقت خود پی بردن . انسان بداند کیست و چه ویژگی, خصلت و خصوصیتی دارد, چه صفات, استعداد و علایقی دارد, با این صفات و استعداد به چه مقام علمی و عملی می تواند برسد . نه این که بداند اسمش چیست, فرزند کیست, شماره شناسنامه اش چیست و متولد کجاست; همه این ها را هویت شخصی با مشخصات شناسنامه ای می گویند که از موضوع بحث ما خارج است .

اهمیت خودشناسی

خودشناسی از ارکان اساسی کمال و سعادت دنیا و آخرت انسان به شمار می رود, از این رو اولین قدم در راه سازندگی شخصیت انسانی, شناخت صفات, استعداد و علاقه مندی ها می باشد .
اگر انسان خود را درست بشناسد و بر آن اساس راه های کمال را بپیماید, سعادت دنیا و آخرت نصیبش می شود . علمای اخلاق, خودشناسی را از مهم ترین عوامل تربیت معرفی می کنند .
دین مبین اسلام عنایت ویژه ای به خودشناسی دارد, به همین دلیل انبیا و ائمه معصومین ـ علیهم السلام ـ عالمان دین و

حکیمان الهی همواره بر آن تأکید فراوان می ورزیدند تا آن جا که امام علی (علیه السلام) فرمود: (من عرف نفسه فقد عرف ربه ۱; آن کس که خود را بشناسد, پروردگارش را خواهد شناخت .)

در میان همه شناخت ها, بهترین شناخت, خودشناسی است . امام علی (علیه السلام) فرمودند: (افضل المعرفهٔ معرفهٔ الانسان نفسه ۲; برترین شناخت این است که انسان خودش را بشناسد) . هم او در جای دیگر می فرماید: (معرفهٔ النفس انفع المعارف۳; خودشناسی, سودمندترین شناخت ها است .)

محورهای شناخت

موفقیت, پیروزی, شکوفایی استعدادها و بروز خلاقیت افراد در گرو خودشناسی است, اما محورهای خودشناسی چیست و چگونه می توان خویشتن خویش را شناخت . در ادامه به بعضی از این محورها اشاره می کنیم .

۱ـ شناخت صفات مثبت (استعدادها, توانایی ها):

توان مندی ها و استعدادهای انسان ها و میزان قابلیت آن ها با هم متفاوت است, به همین دلیل انسان ها با یک دیگر متمایز و متفاوت اند . برای رسیدن به خودشناسی باید قابلیت های وجودی خود را کشف کرد . این قابلیت ها همان استعدادها و توانایی های علمی و عملی اوست; مانند: صداقت, وفاداری, استقامت, وفای به عهد, علاقه به درس, همت بلند, عزت نفس, پاکی و دوری از گناه و... شناخت این قابلیت ها علاوه بر بروز و ظهور اعتماد نفس در وجود انسان, می تواند او را در مسیر درست و مثبت رهنمون باشد .

۲ـ شناخت صفات منفی (حساسیت ها, ضعف ها و امیال حیوانی):

همان طوری که شناخت صفات مثبت در خودشناسی تأثیر گذار است, شناخت صفات متفی نیز نقش آفرین است . شناخت صفات منفی اگر مهم تر از شناخت صفات مثبت نباشد قطعاً کمتر نیست, زیرا اساساً خودشناسی بدون آگاهی از ضعف ها, امکان پذیر نخواهد بود .

شناخت صفات منفی مانند: احساس حقارت, خستگی از درس, بی حوصلگی, بداخلاقی, افراط در دوستی, ناامیدی, خود کم بینی, عقاید گمراه کننده, عادات غلط و بی اعتنایی به ارزش ها, ما را بر آن می دارد تا در صدد رفع و حذف نکات منفی خود برآییم و با حساسیت ویژه به خود بنگریم تا رفتار, کردار و گفتار خود را با منطق تنظیم کنیم

.۳ـ شناخت علایق و تمایلات (خواست ها و انتظارات):

اگر جوانان و نوجوانان سعی کنند تا علایق و تمایلات خود را بشناسند; مثلاً بدانند به چه رشته تحصیلی علاقه بیشتری دارند ؟ در آینده می خواهند چکاره شوند ؟ به چه شغلی علاقه مندند ؟ شادابی روح و جسمشان در چیست ؟ موفقیت و پیروزی
آنان در چه مسیری است ؟ و سؤال هایی از این قبیل, قطعاً از فرصت های طلایی جوانی و نوجوانی بهتر و به نحو احسن استفاده خواهند کرد .

بهترین دوران خودشناسی

شاید بتوان ادعا کرد بهترین دوران خودشناسی, دوران نوجوانی و جوانی است, زیرا در این سنین, انسان نشاط و

شادابی فراوانی دارد و قدرت روحی و روانی مضاعفی برای مبارزه با صفات ناپسند و کسب صفات پسندیده و ظهور استعدادهای خود در اختیار دارد .

مولوی می گوید:

تو که می گویی که فردا, این بدان
که به هر روزی که می آید زمان
آن درخت بِد, جوان تر می شود
و ین کَننده, پیرو مضطر می شود
خارُبن در قوت و برخاستن
خارکن در سستی و در کاستن
خارُبن هر روز و هر دم سبز و تر
خارکن هر روز زار و خشک تر
او جوان تر می شود تو پیر تر
زود باش و روزگار خود مبر
خارُبن دان هر یکی خوی بدت
بارها در پای خار آخر ز دت

امام خمینی (ره) همواره می فرمودند: (تا جوانی در دست توست, کوشش کن در عمل و در تهذیب قلب و در شکستن اقفال و رفع حجب که هزاران جوان که به افق ملکوت نزدیک ترند, موفق می شوند و یک پیر موفق نمی شود) .۴

موانع خودشناسی

موانع خودشناسی

۱ــ خود پسندی

یکی از عواملی که مانع شناخت واقعی می شود, خودپسندی است . اگر جوانان و نوجوانان, خود را درست بشناسند و به استعدادها, توانایی ها و قابلیت های خویش پی ببرند, هرگز گرفتار خودپسندی نمی شوند .

اولین اثر غرور این است که انسان نقاط ضعف خود را کم رنگ و ناچیز می بیند و در مقابل این ضعف ها هیچ گونه حساسیتی

از خود نشان نمی دهد . در واقع غرور, اولین قدم در انحراف از مسیر واقعی و حقیقی زندگی است . از این رو باید در شناخت نقاط ضعف و صفات منفی خود همیشه حساس باشیم . امام علی ـ علیه السلام ـ می فرماید: (سُدَّ سبیل العجب بمعرفهٔ النفس ۵; با خودشناسی, راه خود پسندی را مسدود کنید) . هر چه ضعف ها و عیب ها بیشتر شناخته شوند, انسان خاضع تر و افتاده تر می شود .

۲ــ خود کم بینی

همانطوری که عدم شناخت درست موجب غرور و خودپسندی می شود, شناخت نقاط ضعف نیز نباید موجب کاهش عزت نفس, کرامت و اقتدار انسان شود و شخص احساس کند پایین تر از دیگران است, زیرا این امر موجب خود کم بینی می شود . ورود به مسیر خود کم بینی, اولین گام منفی است که به مرور زمان ناامیدی و یاس را برای انسان به وجود می آورد و این یأس و ناامیدی روز به روز تقویت می شود تا جایی که خود را ناتوان می پندارد .

۳ـ توهم خودشناسی

گاهی انسان خیال می کند که خود را شناخته و به ابعاد مثبت و منفی خویش پی برده است, در حالی که به دور نمایی از شناخت دست یافته است . بروز چنین حالتی موجب می شود تا انسان شخصیت خود را آن طور که می خواهد ببیند نه آن چنان که واقعاً هست و باید باشد . در واقع خود را فریب می دهد, در حالی اغفال خود و دیگران, حقیقت وجودی وی را عوض نمی کند .
با توجه و عنایت به این که خودشناسی تأثیر سرنوشت سازی در کشف اسرار و استعدادهای درونی انسان ها به ویژه نوجوانان و جوانان دارد و راه را برای شکوفایی, پرورش و در نهایت پیروزی آنان هموار می کند, موضوع پژوهش این شماره را به (خودشناسی) اختصاص دادیم تا عزیزان پژوهش گر با بهره گیری از منابع و متون دینی و هم چنین کتاب هایی که معرفی می شود, مقاله های سودمندی ارائه دهند و گامی در راه نشر و تعالی فرهنگ ناب اسلامی بردارند .

منبع

سید محمدرضا حسینی

پی نوشت ها

۱ ـ غرر الحکم و دررالکلم, ترجمه محمد علی انصاری, حدیث ۳۰۱ .
۲ ـ همان, حدیث ۱۰۷ .
۳ ـ همان, حدیث ۱۵۱ .
۴ ـ ره عشق, نامه عرفانی حضرت امام (ره) ص ۲۸ .
۵ ـ میزان الحکمۀ, ج ۶, ص ۵۲, حدیث ۱۱۵۵۹ .

عوامل و زمینه های موفقیت

معنای موفقیت

تعریف موفقیت به اندازه‌ای روشن و بدون ابهام است که از هر شخصی سؤال شود ، بی درنگ خواهد گفت: موفقیت عبارت است از: رسیدن به هدف یا اهداف مورد نظر .
امام علی (ع) می‌فرمایند: «توفیق از جاذبه‌های پروردگار است» . (۱) بر این اساس ، می‌توان هر عملی را که باعث رشد انسان به سوی کمال مطلق شود ، موفقیت نامید؛ چنان چه وقتی از امام صادق در باره آیه «و ما توفیقی الاّ

بالله» (۲) سؤال شد ، فرمودند: «هنگامی که انسان طاعتی را که خداوند به آن دستور داده است انجام می‌دهد ، چون عمل او موافق دستور خدا می‌باشد به این دلیل ، وی را موفق نامیده‌اند .» (۳)

نتیجه این که ، در فرهنگ اسلام ، موفقیت ، معنای دقیق‌تر و ظریف‌تری دارد که ناظر بر تأمین سعادت ابدی ، ارتقای معنوی و تقرّب انسان به خالق است ، که در واقع موفقیت متعالی نامیده می‌شود . البته باید توجه داشت که این معنا از موفقیت ، نفی کننده معنای و نیز موفقیت‌های مادی ، علمی و اجتماعی انسان نیست .

عوامل توفیق

۱- علاقه و خودباوری

شکی نیست که تا محرّکی نباشد ، حرکتی صورت نمی‌پذیرد . علاقه به هر کاری ، اصلی‌ترین شرط وقوع آن است . علاقه؛ یعنی انگیزه؛ یعنی عاشق پیش رفت بودن . علاقه ، قبل از این که به کاری تعلّق گیرد ، باید در خود انسان به کمال مطلوب رسیده باشد؛ بدین معنا که ما خود را دوست داشته باشیم . در این صورت ، همین علاقه ، محرّکی برای علاقه‌مندی به کار مورد نظر خواهد بود . ضمن این که باید اعتماد به نفس داشت و در خود روحیه خودباوری را ایجاد نمود زیرا مقوله خود ارزش‌مندی و خود باوری ، از اساسی‌ترین عوامل در رشد مطلوب شخصیت است . برخورداری از اراده و اعتماد قوی به نفس ، رابطه مستقیمی با میزان و چگونگی عزت نفس و احساس خود ارزش‌مندی فرد دارد .

دانشمندان ، زیر بنای اعتماد به نفس را عزت نفس می‌دانند و عزت نفس یعنی تعریفی که انسان از خودش دارد . پاسخی که انسان در مقابل «من کیستم ؟» می‌دهد ، میزان اعتماد به نفس اوست .

۲ - حرکت و تلاش

برای کسب موفقیت ، نباید منتظر شانس و یا معجزه بود ، بلکه باید سعی و تلاش کرد و از حرکت باز نایستاد .

ضرب المثل معروفی است که گفته می‌شود: «از تو حرکت؛ از خدا برکت» . کار و کوشش مداوم ، رمز پیروزی موفقیت مردان بزرگ بوده و هست .

در روایت آمده است: «به درستی که خداوند انسان پر خواب و بیکار را دشمن می‌دارد .» (۴)

اندیشه‌های زیبا و اهداف بلند ، هنگامی انسان را کام‌یاب می‌کند که در عمل ظهور پیدا کرده و زندگی را تحت تأثیر قرار دهد .

هر چه همت انسان بیشتر باشد ، درصد رسیدن به موفقیت بالاتر می‌رود .

قرآن کریم به این موضوع اشاره کرده و می‌فرماید: «هر که خواهان آخرت باشد و در طلب آن سعی کند و مؤمن باشد ، جزای سعیش داده خواهد شد .» (۵)

۳- هدف مندی

انسانی که در زندگی هدف نداشته باشد ، چونان کشتی است که بدون مقصد در دریا رها شده و گرفتار طوفان و امواج دریا گردیده است . اگر انسان برای تمام مراحل زندگی برنامه ریزی کند و به اشتیاق دست یابی به هدف ، تمام افکار و نیروهای پراکنده خود را بر آن متمرکز سازد ، زندگی در کام او لذت بخش و شیرین خواهد شد .

هدف‌مندی ، پتانسیل‌های نهفته در وجود انسان را آزاد کرده ، او را غرق در شادمانی و نشاط می‌نماید . در مقابل ، بی هدفی ،

یکی از مهم‌ترین عوامل ناکامی انسان‌ها می‌باشد . انسان مؤمن همیشه در زندگی هدفی را دنبال می کند و هیچ گاه خود را عاطل و باطل رها نمی‌سازد ، از این رو همواره به سوی موفقیت گام بر می‌دارد .

۴ – پشت کار

تداوم در کار و پشت کار داشتن ، از رموز موفقیت است . بسیاری از اشخاص کاری را شروع می کنند ولی آن را به پایان نمی‌رسانند و همین نداشتن مداومت ، باعث عدم موفقیت آنها می‌شود . می توان گفت که مداومت بر عمل از خود عمل ، مهم تر

است . قطرات لطیف باران در اثر متانت و استقامت و پشت کار ، سینه سنگ را می‌شکافند و آن را سوراخ می کنند .

صفحات تاریخ نشان می‌دهد که همیشه کام‌یابی نصیب کسانی گشته است که عزم و اراده خود را با قوّت عقل و متانت و استقامت ، مسلّح کرده ، به استقبال خطرات شتافته و از ناملایمات نهراسیده‌اند .

توماس ادیسون در پاسخ کسانی که او را از اقدامات عملی مأیوس می کردند ، گفت: «هزاران بار تجربه کردم که چگونه لامپ روشن نمی‌شود ، اکنون می‌خواهم بیاموزم که چگونه لامپ روشن می‌شود .»

پیامبر اسلام ، الگوی واقعی پشت کار و مقاومت است ، زیرا از روزهای آغازین بعثت تا واپسین لحظات زندگی ، به رغم اذیت‌ها

و شکنجه‌ها و تبعید و جنگ‌های متعدد ، دست از تبلیغ و ترویج اسلام نکشید و به کار خود ادامه داد .

۵ – تمرکز اندیشه

آدمی برای موفقیت در هر کاری باید تمرکز داشته باشد ، در غیر این صورت امکان موفقیت وجود ندارد؛ به دیگر سخن ، میزان

موفق شدن انسان در هر کاری ، به میزان تمرکز فکر در آن کار بستگی دارد . هر اندازه تمرکز فکر بیشتر باشد ، میزان موفقیت نیز بیشتر خواهد بود .

تمرکز ، از ارزش‌مندترین ابزارهای کام‌یابی است که خالق مهربان به انسان عنایت فرموده است . انسان به کمک هنر تمرکز می توانـد عالی‌ترین کمالات معنوی را کسب نماید . تمرکز ، اعتماد به نفس را در انسان افزایش داده ، موجبات نشاط و طراوت

روحی او را فراهم می کند .

۶ – نظم و برنامه‌ریزی

نظم و برنامه ریزی دقیق ، باعث استفاده بهتر و صحیح‌تر از اوقات می‌شود و زندگی را پر ثمرتر و مفیدتر می گرداند . ضمن این که پریشانی و آشفتگی را از انسان دور می کند و در او تمرکز فکر به وجود می‌آورد؛ ولی بی نظمی ، تشتّت فکر و پریشان

حالی نصیب انسان می کند و آرامش او را از بین می‌برد .

راه کارها و زمینه‌های موفقیت

الف) قوای جسمی و فکری

نقش قوای جسمی در ارتقای سطح کمّی و کیفی مطالعه ، غیر قابل انکار است . از این رو هم‌آهنگ با تقویت روح باید به

تقویت جسم نیز پرداخت .
تغذیه مناسب در هر سه وعده غذایی و ورزش‌های مناسب و سبک باید جزء اولویت‌های برنامه هر فردی باشد که می‌تواند به توانایی جسمی و تقویت حافظه کمک کند . اصولاً بدن ضعیف سریع‌تر بیمار می‌شود و از رشد علمی جلوگیری می‌کند .
شاید مهم‌ترین تغذیه که هم جسم و هم قوای روحی را تقویت می‌کند ، خواب باشد . خواب در ساعات مناسب و تنظیم شده ،
نقش مهمی در رشد علمی دارد . مشاوران تغذیه ، برای جوانان ، حداکثر هشت ساعت خواب را پیشنهاد می‌کنند . در صورت کثرت کار فکری ، این هشت ساعت باید طوری تنظیم گردد که حداقل یک ساعت آن در هنگام ظهر مورد استفاده قرار
گیرد .
ب) حافظه و نبوغ ذهنی
شکی نیست که حافظه قوی سهم بسزایی در فهم مطالب و موفقیت تحصیلی دارد؛ منتها آن چه مهم است ، شناختن عوامل جنبیِ
مؤثر در ضعف و تقویت نیروی حافظه می‌باشد .
مهم‌ترین و بزرگ‌ترین عامل ضعف حافظه ، به کار نینداختن و استفاده نکردن از نیروی حافظه و قوّه یادگیری است .
ارتکاب گناه ، مخصوصاً دروغ گفتن ، خود ارضایی در پسران و دختران ، غضب و عصبانی شدن بی جا ، از جمله عوامل ضعف حافظه است . امام علی (ع) می‌فرماید: «عصبانیت و غضب زیاد ، باعث از بین رفتن فهم و درک انسان می شود .» (۶)
برخی از ادعیه و اذکار ، در تقویت نیروی حافظه مؤثر هستند که به یک نمونه اشاره می‌شود: (۷)
-«اللهم اخرجنی من ظلمات الوهم و اکرمنا بنور الفهم و افتح علینا ابواب رحمتک و انشر علینا خزائن علومک» . کسی که این دعا را در اول هر درس بخواند ، خداوند متعال آن درس را برای او آسان می‌کند .
ج) وضعیت روانی
شاید مهم‌ترین رمز موفقیت ، داشتن وضعیت روحی مناسب باشد . از آن جا که دانش‌آموز هنوز صاحب تجربه نیست و معمولاً از همه رفتارها الگو می‌گیرد ، باید در وضعیت روحی و روانی مساعدی قرار گیرد تا به راحتی این مرحله سنّی را بگذراند . عزت نفس و خودباوری ، تا حد زیادی می‌تواند در سلامت روحی دانش‌آموز مؤثر باشد .
د) جلوگیری از افت تحصیلی
افت تحصیلی و ترک تحصیل ، یکی از مشکلات بزرگ در مراکز آموزشی و به طور کلی ، یک چالش مهم در جامعه ماست .
اگر کمی دقیق‌تر به این موضوع بنگریم ، نتیجه می‌گیریم که افت تحصیلی غالباً با دوران بلوغ ، بحران‌های آن و بیدار شدن غرایز طبیعی ، هم‌زمان است . متأسفانه به دلیل ناآگاهی برخی والدین از دوران بلوغ و پی‌آمدهای آن ، مشکلاتی به وجود می
آید که جبران آن ، سنگین است و همین امر ، بر میزان افت تحصیلی فرزندان می‌افزاید .
از مهم‌ترین عوامل افت تحصیلی و احیاناً ترک تحصیل جوانان ، انتخاب دوست ناباب است . اگر در این زمینه آگاهی لازم را

نداشته باشند و از طرفی ، والدین نیز بر این کار نظارت نکنند ، ممکن است نوجوانان با افراد ناباب ، طرح دوستی ریخته و در نتیجه ، درس و تحصیل را رها کنند . (۸)

بی رغبتی به درس ، توجه نداشتن به ارزش‌های درس و مطالعه ، پیش مطالعه ، بی توجهی به درس استاد ، مطالعه نکردن درس

بعد از کلاس و نیز بی توجهی به امر اساسی مباحثه – که در برخی از مراکز علمی رایج است – از جمله علل عقب

ماندگی در درس و افت تحصیلی است . (۹)

ه) مقابله با شکست

مَثَل معروفی است که شکست ، ابتدای پیروزی است . از جمله رموز کام‌یابی این است که از شکست نهراسیم و میوه شیرین آن یعنی تجربه را درک کنیم . شکست در زندگی ، آینه تمام نمایی است که نواقص را کم یا زیاد به خوبی نشان می‌دهد . صفحات تاریخ ، مملوّ از انسان‌های بزرگ و روشن بین است که بعد از شکست به جایی رسیده‌اند . ناپلئون بناپارت می‌گوید: «آن قدر شکست خوردم که راه شکست دادن را یاد گرفتم .» (۱۰)

در راه تحصیل دانش نباید از هیچ تلاشی دریغ کرد . فقر و تنگ‌دستی ، کمبود اساتید ناب و مدارس عالی و . . . ، نباید اراده انسان را در راه رسیدن به هدف ، ضعیف کند .

و) امیدواری و مثبت اندیشی

اگر در زندگی مثبت اندیش و خوش بین باشیم ، به آن امیدوار می‌شویم و در جهت موفقیت قدم بر می‌داریم . فقط کافی است

عینک ما با بقیه عینک‌ها متفاوت باشد . عینک‌ها غالباً شیشه معمولی دارند ، ولی برخی از شیشه‌ها ضد بازتاب هستند . شیشه عینک انسان موفق ، ضد بازتاب است؛ بدین معنا که اشعه‌های بدبینی را که برای زندگی زیان‌بار هستند ، باز تابانده و اجازه اذیت

کردن چشم را نمی‌دهد .

ز) اخلاص و پاکی نیت

اخلاص؛ یعنی انجام دادن کار برای خدا . اخلاص ، باند پرواز مؤمنان است و نقش بسیار عمده‌ای در موفقیت انسان در درس و کارهای دیگر دارد . این یک راز مهم ، عجیب و شگفت آور است که متأسفانه امروزه کمتر کسی به آن توجه دارد .

بزرگ‌ترین مانع در راه اخلاص ، نفس آدمی است . باید سعی کنیم قبل از هر کاری ، خدایی و غیر خدایی بودن آن را بسنجیم

و در صورتی که با خواست خدا مخالف و مطابق با خواست نفس بود ، آن را انجام ندهیم و در صورتی که موافق با خواست خدا و نفس بود ، آن را فقط برای خدا انجام دهیم .

ح) بهداشت و سلامتی

هر چه قدر آدمی سالم‌تر و تن‌درست‌تر باشد ، در زندگی موفق‌تر خواهد بود و لذت بیشتری می‌برد؛ اما بیماری ، باعث تلخ شدن

زندگی و کاهش حرکت انسان به سوی اهدفش می گردد . پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: « . . . سلامتی و تن

درستی را قبل از بیماری ات غنیمت دان و از آن استفاده کن . . . .» (۱۱)

ط) ورزش و تفریحات سالم

تفریحات سالم ، از جمله عواملی است که باعث تجدید قوای انسان شده و انبساط درونی را به همراه دارد . هر انسانی باید در میان برنامه‌های خود ، تفریحات خوب و سالمی در حد اعتدال داشته باشد و از آنها استفاده کند . نبی مکرّم اسلام (ص) می‌فرماید: «به تفریح و بازی بپردازید ، زیرا دوست ندارم که در دین شما خشونتی دیده شود .» (۱۲)

از سوی دیگر ، افراط در ورزش و تفریحات نادرست و نیز سرگرمی‌هایی که باعث اتلاف وقت می‌شود ، خستگی روحی و جسمی در پی خواهد داشت .

گردش و سیر و سیاحت ، از نمونه‌های تفریح سالم است که ضمن بر طرف کردن خستگی کار ، روان انسان را نیز شاداب و بشّاش می‌کند . در دیوانی که به امام علی (ع) نسبت داده شده ، چنین آمده است: در مسافرت پنج فایده است: غم و غصه‌ها زایل می‌شود ، معیشت رونق می‌گیرد ، علم و دانش آموخته می‌شود ، آداب اجتماعی و مصاحبت با بزرگان حاصل می

آید . (۱۳)

منبع

حمزه نظرپور

پی نوشت‌ها

۱- میزان الحکمه ، ج ۱۰ ، ص ۵۹۰ .

۲- هود (۱۱) آیه ۸۸ .

۳- میزان الحکمه ، همان ، ص ۵۹۴ .

۴- کافی ، ج ۵ ، ص ۸۴ .

۵- اسراء (۱۷) آیه ۱۹ .

۶- بحارالانوار ، ج ۷۱ ، ص ۴۲۸؛ میزان الحکمه ، ج ۷ ، ص ۲۳۴ .

۷- برای اطلاع بیشتر به ملحقات مفاتیح الجنان مراجعه کنید .

۸- حمزه نظرپور ، «علم و آگاهی» ، مجله با معارف اسلامی آشنا شویم ، شماره ۵۱ ، ۱۳۸۱ ، ص ۴۵ .

۹- همان ، ص ۴۳ .

۱۰- به نقل از: جعفر سبحانی ، رمز پیروزی مردان بزرگ ، ص ۱۳۳ .

۱۱- نهج الفصاحه ، ص ۷۱ ، ح ۳۷۲ .

۱۲- همان ، ص ۱۰۵ ، ح ۵۳۱ .

۱۳- ر .ک: محمد تقی فلسفی ، جوان از نظر عقل و احساسات ، ج ۲ ، ص ۴۳۳؛ به نقل از: مستدرک الوسائل ، ج ۲ ، ص ۲۲ .

نگاهی به تحوّلات دوران نوجوانی جسمی ، جنسی ، شناختی و اخلاقی

مقدّمه

دوران نوجوانی ، هم از نظر نوجوانان و هم از نظر والدین دشوارتر از دوران کودکی قلمداد شده است . ۳۰۰ سال پیش از تولّد مسیح (علیه السلام) ، ارسطو چنین اظهار داشت: نوجوانان پرشور و آتشی مزاجند و آماده اند که خود را به دست غرایز بسپارند .

در اوایل قرن حاضر ج . استانلی هال ، مؤسس انجمن روان شناسی آمریکا ، نوجوانی را دوران «طوفان و تنش شدید» و نیز دوران توانایی فوق العاده جسمانی ، عقلی و عاطفی می دانست . برخی از نظریه پردازان روان کاوی نیز نوجوانی را وضعیتی می دانند که نوجوان در آن دچار اختلال روانی است . البته بررسی های تجربی درباره نوجوانان به طور کلی نشان می دهند که آشفتگی دوران نوجوانی بیش از حدّ بزرگ جلوه داده شده است .۱ با این وجود ، فرایند انتقال از کودکی به

بزرگ سالی ، دشوار و پرکشمکش است . نوجوان از یک سو با سرعت بی سابقه ای بلوغ جسمی و جنسی را می گذراند و از سوی دیگر ، خانواده ، فرهنگ و جامعه از او می خواهند تا مستقل باشد ، روابط جدیدی را با هم سالان و بزرگ سالان برقرار

کند و آمادگی ها و مهارت های لازم را برای زندگی شغلی و اجتماعی به دست آورد . نوجوان باید علاوه بر پذیرش و سازگاری با این همه تغییر و تحوّل ، هویت منسجمی نیز برای خود کسب کند و به سؤالات دشوار و قدیمی «من کیستم ؟» ، «جای من در هستی کجاست ؟» و «از زندگی خود چه می خواهم ؟» پاسخ مشخص و اختصاصی بدهد .۲

بر این اساس ، دوران نوجوانی از مراحل بسیار مهم تحوّل شخصیت به شمار می رود که از دیرباز محور توجّه روان شناسان قرار داشته است . نوشتار حاضر به بررسی برخی از تحولّات این دوران و نقش آنها در رشد روانی می پردازد . هرچند این دوران بستر تحوّلات مهم عاطفی ، اجتماعی ، مذهبی ، شغلی ، هویتی و . . . نیز می باشد ، اما بنا به اختصار تنها مروری گذرا به تحوّلات جسمی ، جنسی ، شناختی و اخلاقی خواهیم داشت .

پیش از بررسی هر یک از تحوّلات چهارگانه مزبور ، مناسب است به تعریفی از نوجوانی پرداخته و مراحل آن را نیز مورد توجه قرار دهیم .

تعریف دوران نوجوانی

میلر نیوتون در کتاب نوجوانی (۱۹۹۵ ، ص ۲۳) ، نوجوانی را دوره فرایندهای رشدی انتقال از کودکی به بزرگ سالی می داند . این فرایندها جنبه های گوناگونی دارند:

اول ، رشد و نمو سازمان عصبی مغز که نمود آن در تحوّل فرایندهای شناختی ، عاطفی و رفتارها مشاهده می شود;

دوم ، رشد فیزیکی که شامل رشد اندازه های بدنی و تغییر در نیم رخ جسمی است;

سوم ، رشد نظام جنسی یا تولید مثل ، شامل جسمی و رفتاری;

چهارم ، رشد احساس «خود» به عنوان یک بزرگ سال یا یک انسان مستقل و خود راهبر;

پنجم ، کسب موقعیت بزرگ سالی در گروه اجتماعی یا فرهنگ;

ششم ، رشد کنترل رفتاری خود در تعامل با جامعه .۳

در خصوص طول دوره نوجوانی اتفاق نظر کاملی بیƠروان شناسان وجود ندارد . آنان طول این دوره را از سیزده سال تا چهارده سال دانسته اند ، اما در آثار جدیدتر روان شناسی معمولاً سنین ۱۱ تا ۱۳ و ۱۸ تا ۲۰ سالگی را دوره نوجوانی به حساب آورده اند . واقعیت این است که آغاز و پایان و طول این دوره در دختران و پسران ، جوامع مختلف و طبقات گوناگون اجتماعی متفاوت است .۴ این دوران در جوامع ساده تر کوتاه و در جوامع پیشرفته صنعتی طولانی تر است . با وجود چنین تنوعاتی ، یکی از جنبه های نوجوانی همگانی است و آن را از مراحل قبلی رشد مجزا می کند: تغییرات جسمانی و روانی بلوغ که از آغاز این دوره نمایان می شود .۵

مراحل نوجوانی

تغییر و تحوّلات این دوره به سه مرحله تقسیم می شود:
مرحله اول: فاصله گرفتن (۱۲ـ۱۴ سالگی)
بروز رشد جسمی و اولین نشانه های بلوغ ، با نوعی تمایل طبیعی برای فاصله گرفتن کودک از بزرگ سالان ، بخصوص
والدین
همراه است . این تمایل می تواند در بستن در اتاق یا حمام توسط کودک و یا محرمانه جلوه دادن تغییرات بدن مشاهده شود .
این گونه رفتارهای محرمانه و اختصاصی ، نقش روانی ـ اجتماعی مهمی در پایان دادن به وابستگی های کودکانه قبلی به
والدین
و سایر بزرگ سالان ایفا می کند . با افزایش این فاصله ، کودک می تواند با دوستان نزدیک خود راز و رمزهایی را مطرح
کند
و ارتباط های ویژه دوره نوجوانی را با گروه هم سالان و
به دور از والدین و معلمان و دیگر بزرگ سالان به وجود آورد . در کودکان عادی ، این فاصله تا آنجا گسترش می یابد که
به
کشف هویت و جنسیت و سایر جوانب رشد «خود» در آنان منجر شود .
مرحله دوم: جدایی تدارکاتی (۱۵ـ۱۷ سالگی)
این مرحله که هسته اصلی نوجوانی و مشکلات آن است ، با رشد بیشتر بدنی و جنسی همراه است و سطح عالی تری از ادراک «خود» را تجلّی می دهد . رشد مغز و توانایی های شناختی نوجوان با درونی شدن حیات عاطفی و ارتباط عمیق تر با گروه هم سالان ، جدایی بیشتر ویژگی های روان شناختی نوجوان و باورها و ارزش های او از والدین و بزرگ سالان را به بار می آورد . این جدایی هرچند به ندرت جنبه جدایی مکانی نوجوان با والدین و بزرگ سالان را پیدا می کند ، اما
معمولاً
یک جدایی روحی ، فکری ، ارزشی و رفتاری است و زمینه های ذهنی استقلال را برای او فراهم می آورد . در همین مرحله ، انسجام جنبه های مختلف بدنی و جنسی و تصور از خویش به صورت هویت واحد شکل می گیرد و پاسخ گویی به سؤال اساسی «من کیستم ؟» به تدریج در ذهن نوجوان تحقق می یابد .
در این مرحله ، کسب دانش و مهارت های لازم برای اشتغال یا برای ادامه تحصیل ، به عنوان یک نیاز مهم در تعلیم و تربیت نوجوانان مطرح می شود .

مرحله سوم: ورود مجدّد به مناسبات اجتماعی (۱۸ـ۲۰ سالگی)

چنانچه رشد نوجوان در مراحل پیشین به گونه ای نسبتاً بهنجار صورت گرفته باشد ، در این مرحله آخر نوجوانی به تدریج به صورت یک فرد مستقل و خودکفا در مناسبات خانوادگی ، آموزشی ، شغلی ، اجتماعی و فرهنگی ایفای نقش می کند و در چنین

صورتی می توان امیدوار بود که مراحل رشد و پرورش او به درستی انجام شده و او آماده است تا زندگی جوانی و بزرگ سالی را با موفقیت آغاز کند و ثمرات رشد و پرورش بیست ساله را در تداوم زندگی خویش آشکار نماید .۶

تحوّل جسمی

نوجوانی پس از مرحله جنینی ، که از تغییرات سریع و فوق العاده برخوردار است ، دومین مرحله تغییر و تحوّلات چشمگیر و پرشتاب است . از این رو ، روان شناسان بیشتر تمایل دارند که در این مورد به جای «رشد» واژه «جهش» را به کار

گیرند . در سال های اولیه بلوغ (سنین ۱۲ تا ۱۳ سالگی) تعادل جسمی نوجوان بر هم می خورد و تغییرات عمیقی در ارگانیزم به وجود می آید ، شکل و حجم بدن تغییر می کند و دستخوش دگرگونی می شود و طرح عمومی بدن نوجوان از حالت

کودکی خارج شده ، مانند قالب و اندازه بزرگ سالان می شود .

اعضای بدن از پایین به بالا رشد می کند ، به گونه ای که ابتدا پاها بزرگ و دراز می شوند ، سپس رشد بخش های میانی بدن و

عضلات آغاز می گردد و به همین ترتیب سایر اعضای بدن نیز تحوّل می یابند .۷

افزایش ناگهانی قد و وزن آشکارترین نشانه اولیه بلوغ است . این تغییر سریع به طور معمول در دختران و پسران حدود ۲ سال طول می کشد . بیشتر دختران در سنین بین ۱۴ تا ۱۵ سالگی به قد بزرگ سالی می رسند ، اما در اکثر پسران این رشد در حدود ۱۸ سالگی حاصل می شود . پیش از رشد ناگهانی بلوغ بدنی ، قد پسران حدود ۲ درصد بلندتر از قد دختران است . به دلیل آنکه دختران زودتر به رشد بدنی می رسند ، برای یک دوره کوتاه سه تا چهار ساله ، دختران بلند قدتر و سنگین

تر از پسران هم سال خود می شوند ، اما پس از آنکه جهش ناگهانی بلوغ در پسران نیز صورت گرفت قد آنان به طور متوسط حدود ۸ درصد بلندتر از قد دختران می شود . (پاپالیا و اُلدز ، ۱۹۹۲ ، ص ۳۱۲)۸

هرچند رشد بدن ـ از جمله قد ـ به دلایل ژنتیک ، ناهنجاری زا ، بهداشتی ، تغذیه ای ، نژادی و حتی اجتماعی ـ فرهنگی در بین

کودکان و نوجوانان متفاوت است ، ولی به هر صورت ، اندازه قد کودکان و نوجوانان اثر مهمی بر چگونگی رفتار هم سالان و

بزرگ سالان با آنها دارد . مردم اغلب این طور فکر می کنند که افراد بلندقدتر و عضلانی تر از شایستگی های بیشتر و کارایی و قدرت مدیریت بالاتری برخوردارند . کودکان و نوجوانان بلند قدتر و عضلانی تر نیز احساس متفاوتی درباره خودشان دارند . آنان احساس می کنند که «تیپ» بهتری دارند و تمایل رهبری دیگران در آنان بیشتر می شود . والدین نیز به این نوجوانان به چشم افراد بزرگ سال می نگرند ، در حالی که فرزندان کوتاه قدتر و ظریف اندام تر خود را ـ حتی اگر

از نظر سنّی و بلوغ جنسی در حدّ هم سالان بزرگ اندام تر خود باشند ـ تحت مراقبت بیشتری قرار می دهند .۹
در اثر رشد جسمی ، نوجوانان حساسیت زیادی نسبت به بدن خویش پیدا می کنند . پسران این احساسات را با ایستادن های مکرّر در مقابل آینه و نظاره کردن بدن خود و اندیشیدن نسبت به طبیعی بودن یا نبودن رشد خود ظاهر می سازند و نیز نسبت به تناسب اندام ها ، حالت پوست ، موی سر و حالت چهره و چاقی و لاغری و درشتی و ریزاندامی خود حساس می شوند .
البته حساسیت دختران نسبت به بدن و جذابیت های خود بسیار بیشتر از پسران است .۱۰ نوجوانانی که در این دوره خود را طبیعی و بالنده تلقّی می کنند ، در آینده نیز از عزّت نفس و شادمانی بیشتری برخوردار خواهند بود .

تحوّل جنسی

در نظریه تحلیل روانی فروید ، آغاز بلوغ با دوباره بیدار شدن امیال جنسی و احساسات اودیپی ، شروع مرحله تناسلی را نشان می دهد .۱۳ در این مرحله ، هدف اصلی غریزه جنسی همان بازتولید زیستی است ، اما یادگیری چگونگی برخورد جامعه پسند
با نیروی جنسی با تعارضاتی برای فرد همراه است . نیروی لیبیدو ، در دوره نوجوانی و اوایل جوانی ، صرف فعالیت هایی نظیر دوست یابی ، دست یابی به ویژگی های شغلی ، ابراز عشق و ازدواج می شود و مقدمات ارضای رشد یافته تر غریزه جنسی از طریق صاحب فرزند شدن فراهم می آید . فروید معتقد است که آدمی تا پایان عمر در همین مرحله باقی می ماند .۱۴
رشد هویت جنسی ، بخشی از فرایند عمومی رشد جنسی است و اساس زیستی دارد ولی به عوامل گوناگونی همچون چگونگی
ارتباطات کودک با والدین ، بخصوص با والد هم جنس خود ، ارتباط با هم سالان و هم کلاسی ها ، محیط آموزشی و فرهنگ و
جامعه نیز بستگی دارد .۱۵
از نظر نگرش و رفتار جنسی ، برخی از تحقیقات (کُول و کُول ، ۱۹۹۳ ، ص ۶۰۴) نشان می دهد که پسران در آغاز عمدتاً متمرکز بر جنبه های جسمی رفتار جنسی هستند و به تدریج متوجه جنبه های عمیق تر ارتباط اجتماعی و عاطفی می شوند ، در حالی که برای دختران هدف های مربوط به تعلق عاطفی و ارتباط اجتماعی اهمیت بیشتری دارد و در مراحل بعدی است که جنبه های جسمی رفتار برایشان اهمیت پیدا می کند . این تفاوت جنسیت در شکل گیری هویت را می توان به شکل های مختلف تبیین کرد . اگر بخواهیم نظریه تحلیل روانی را اساس این تبیین قرار دهیم ، باید بگوییم که انرژی پسران عمدتاً جهت گیری خارجی دارد و به کنترل و تسلّط بیرونی متمرکز است ، در حالی که انرژی روانی دختران عمدتاً متوجه دنیای درونی و عاطفی است .۱۶

تحوّل شناختی

بیشتر نظریه های سنّتی روان شناسی و عامّه مردم بر این باورند که با ورود به دوره نوجوانی یک تحوّل کیفی در تفکر پیدا می شود . تغییر رفتار و گفتوگوها ، استدلال ها و اظهارنظرها و دیدگاه های انتقادی نوجوانان نیز این باور را استحکام بخشیده

است . با توجه به اهمیت تحوّل شناختی در شخصیت نوجوان ، در اینجا به اختصار برخی از دیدگاه های روان شناسان را در مورد چگونگی این تحوّل مورد توجه قرار می دهیم:

۱- عملیات صوری

پیاژه معتقد است که آخرین مرحله رشدشناختی مربوط به سنین ۱۱ تا ۱۵ سالگی و دست یابی به عملیات صوری است . تفکر فرد در این دوره هم منطقی و هم انتزاعی است .۱۷ برای آشنایی بیشتر با ویژگی های دوره عملیات صوری ، آن را با دوره پیشین (عملیات عینی) مقایسه می کنیم:

واقع در برابر ممکن: کودک معمولا با واقعیت شروع می کند و به طور نارس و با بی علاقگی به احتمال نزدیک می شود; در مقابل ، نوجوان ، یا بزرگ سال بیشتر با احتمال شروع می کند و تنها بعدها به واقعیت می پردازد . او ممکن است مسئله را به دقت وارسی کند تا دریابد همه راه حل ها یا حالات ممکن امور کدامند ، و سپس به طور منظم می کوشد تا دریابد کدام یک از
اینها در مورد اخیر واقعی است .

استقرایی ـ تجربی در برابر قیاسی ـ فرضیه ای: تبعیت واقع از ممکن خود را به روش خاصی در حلّ مسائل نشان می دهد . فردی که در قالب عملیات صوری می اندیشد ، داده های مسئله را وارسی می کند ، فرض می کند که این یا آن نظریه یا
تبیین ممکن است پاسخ درست باشد; بر اساس آن قیاس می کند که چنین پدیده هایی باید به لحاظ منطقی در واقعیت رخ دهند
یا ندهند ، و سپس نظریه خود را آزمون می کند تا ببیند آیا پدیده های پیش بینی شده در واقعیت نیز رخ می دهند یا نه . این شکل از استدلال به دلیل تکیه زیادی که بر فرضیه ها و استنتاجات منطقی از فرضیه ها دارد ، استدلال فرضیه ای ـ قیاسی خوانده می شود که نقطه مقابل استدلال تجربی ـ استقرایی فردی است که به صورت عملیات عینی می اندیشد .

درون گزاره ای در برابر میان گزاره ای: پیاژه تفکر عملیات عینی را درون گزاره ای می خواند; یعنی تفکر در حیطه یک گزاره واحد . با اینکه فردی که در قالب عملیات صوری می اندیشد نیز گزاره های واحد را در برابر واقعیت می سنجد ، اما چیزی بیش از آن انجام می دهد که کیفیت بسیار ویژه به استدلالش می بخشد . او در مورد روابط منطقی که بین دو یا چند
گزاره وجود دارد استدلال می کند که شکل انتزاعی تر و ظریف تر استدلال محسوب می شود و پیاژه آن را «میان گزاره ای» می نامد . ذهن کمتر رشد یافته تر رابطه واقعی بین یک گزاره و واقعیت تجربی مربوط به آن را در نظر می گیرد ، اما ذهن رشد یافته تر به رابطه منطقی بین یک گزاره و گزاره دیگر نیز توجه دارد .

عملیات درجه اول در برابر درجه دوم: استدلال عملیات صوری یک نوعِ انتزاعی و اشتقاقی استدلال است که ارزش آن در ماهیت میان گزاره ای آن است; به این صورت که در آن ، تفکر اساساً در باب گزاره ها و نه واقعیت جریان می یابد .

همان گونه که پیاژه می گوید ، در حالی که عملیات عینی ، عملیات «درجه اول» است که با اشیا و رویدادها سر و کار دارد ، عملیات صوری عملیاتی «درجه دوم» است که با گزاره ها یا احکام حاصل از عملیات درجه اول و عینی سر و کار دارد .
(اینهلدر و پیاژه ، ۱۹۷۸ ، ص ۱۵۴)۱۸

۲- سطح انتزاعی

فیشر (۱۹۹۳ ، ص ۳-۵۶) که متأثر از نظر پیاژه است ، یک روند رشدی مشتمل بر چهار سطح را پیشنهاد می کند و برای هر سطح چهار مرحله رشدی در نظر می گیرد . انتقال به نوجوانی منطبق بر سطح چهارم (سطح انتزاعی) است .

در اولین مرحله این سطح ، نوجوان قادر به انتزاع های ساده درباره خود ، احساس ها ، واقعه ها ، اشیا ، افراد دیگر و مؤسسات است . در مرحله دوم ، او متوجه می شود که یک امر انتزاعی ممکن است به یک امر انتزاعی دیگر مربوط باشد . این مرحله «تناظر» نامیده می شود . در مرحله بعدی ، یا در اواسط نوجوانی ، فرد اندک اندک کشف می کند که برخی از انتزاع ها متعارض با انتزاع های دیگر است; یعنی برخی از قواعد و ویژگی های نسبت داده شده به گروه های معینی از مردم با قواعد و ویژگی های دیگری که به سایر گروه های مردم نسبت داده می شود ، در تعارض است .

برای حل این تعارضات ، نوجوان می کوشد تا توانایی سازمان دادن یک نظام از انتزاع هایی را به دست آورد که به صورت تقریباً تناقضی با هم جور درمی آید اما در عرصه های مختلف زندگی او اهمیت عملی دارد . در آخرین مرحله ، فرد در پی کشف اصول عمومی برای سازمان دادن نظام های انتزاعی است .۱۹

۳- پنج ویژگی اساسی تفکر دوره نوجوانی

از نظر دانیل کیتینگ (۱۹۸۰) پنج ویژگی اساسی تفکر این دوره عبارتند از:

الف . تفکر درباره ممکنات: بر خلاف کودکان دبستانی که استدلال های ساده ای از مشاهدات خود به عمل می آورند ، نوجوانان به ممکنات و احتمالات دیگری نیز که به طور مستقیم در معرض نظرشان نیست ، فکر می کنند .

ب . تفکر آینده نگر: نوجوانی دوره ای است که فرد به انجام کارها در آینده و در بزرگ سالی خود فکر می کند .

ج . تفکر با کمک فرضیات: نوجوان ، در مقایسه با کودک دبستانی ، بیشتر به آزمون فرضیه ها می پردازد و غالباً به موقعیت هایی متفاوت از واقعیت های ساده فکر می کند .

د . اندیشیدن به تفکر: در دوره نوجوانی ، اندیشیدن به فرایندهای فکر خود ، یعنی تفکر فراشناختی ، پیچیدگی بسیار بیشتری می یابد . در این دوره ، نوجوان می تواند قوانینی را از مجموعه قوانین موجود استخراج کند ، قوانین نظام جداگانه را با یکدیگر مقایسه کند و نتیجه بگیرد و به طور نظاموار و عمیق به طرز فکر و خواسته های دیگران فکر کند .

هـ . تفکر در ورای حدود قراردادی: نوجوانان از توانایی های جدید خود برای بررسی مجدّد مسائل اساسی مربوط به مناسبات اجتماعی ، اخلاقیات ، سیاست و مذهب استفاده می کنند . آنان تلاش می کنند تا راه حلی برای تعارض میان ایده آل

های موجود در مسائل مذکور و عملکرد واقعی بزرگ سالان پیدا کنند و راه صحیحی را برای خود برگزینند .۲۰

تفاوت های فردی در رشدشناختی

نکته قابل توجه در مورد تفکر نوجوانی این است که این سطح از تفکر بسته به موقعیت ها و جوامع گوناگون متفاوت بوده و همه نوجوانان به گونه ای برابر از این نوع تفکر برخوردار نیستند . برای مثال ، بیشتر بزرگ سالان طبقه متوسط آمریکایی در انجام بخش اعظم تکالیف و کارهای عادی از عالی ترین مراحل تفکر صوری استفاده نمی کنند و در تعداد زیادی از فرهنگ

های غیرغربی بزرگ سالان خیلی کم عملیات صوری را به کار می بندند . پیاژه در توجیه این موضوع اظهار می دارد که افراد بزرگ سال به طور معمول در سن ۱۵ سالگی و حداکثر تا ۲۰ سالگی به درجه ای از تفکر «عملیات صوری» می

رسند ، ولی آنها این تفکر را اصولا در بخش ها و زمینه های مورد علاقه یا توان مندی خاص به کار می بندند .۲۱
همچنین تحقیقات دیسن و هرون (۱۹۸۱) نیز حاکی از آن است که در فرهنگ هایی که افراد از تحصیلات مدرسه برخوردار نمی شوند ، هیچ کس نمی تواند تکالیف پیاژه در عملیات صوری را حل کند; زیرا در این فرهنگ ها افراد از تجارب مربوط به منطق و ریاضیات و علوم برخوردار نمی شوند و طبیعی است افرادی که از سطح هوشی موردنیاز برای حل مسائل تفکر عملیات صوری بهره مند نباشند نمی توانند به این مرحله از تفکر برسند . به این ترتیب ، سطح معینی از هوش ، دانش ، تجربه ، و سطح معینی از علاقه مندی و تمرکز مسائل انتزاعی لازم است تا فرد بتواند مسائل مربوط به تفکر عملیات صوری را حل کند .۲۲

مخاطرات رشدشناختی

این مرحله از تفکر با مخاطراتی نیز همراه است . بر خلاف کودک دبستانی که معمولا وضعیت موجود جهان را همان گونه که هست می پذیرد و دستورالعمل های بزرگ سالان را اجرا می کند ، نوجوانی که به مرحله تفکر عملیات صوری رسیده و قادر است شقوق فرضی متفاوت از واقعیت های موجود را در ذهن خود ترسیم کند ، ممکن است در خانه و مدرسه و جامعه به
همه چیز ایراد بگیرد و حتی واقعیت های موجود در جهان هستی را نپذیرد . تفکر ایده آلی او ، که ریشه در رشدشناختی وی و رسیدن به تفکر انتزاعی دارد ، موجب احساس شکاف عمیقی بین واقعیت های زندگی و ایده آل های ذهن او خواهد شد . این احساس ممکن است او را در مقابل والدین و مدرسه و جامعه نیز قرار دهد و حتی در شرایط خاصی ، او را به پرخاشگری و عصیان علیه نهادهای اجتماعی نیز وادارد . این ایده آل گرایی ممکن است بین او و نسل قبل شکاف عمیقی را به وجود آورد .
خود مرکزبینی نوجوانی ، که الکیند (۱۹۸۱) از آن نام می برد ، اساساً ناشی از تحوّلات دوره نوجوانی و به ویژه تحوّل شناختی نوجوان است . نوجوان دچار این تصور می شود که همیشه تحت نظر است و نوعی مخاطب خیالی شاهد اعمال اوست . به همین دلیل ، نسبت به همه اعمال و حرکات و وضع ظاهر و باطن خود حسّاس است . او همچنین دچار یک افسانه شخصی است و معتقد است که از وضعیتی بی همتا برخوردار است . این احساس بی همتایی ممکن است باعث شود که فکر کند حوادث و خطرها شامل حال او نخواهد شد و با این تصور غلط ، خود را به مخاطرات بزرگ دچار سازد .۲۳

تحوّل اخلاقی

در هیچ دوره ای به اندازه دوره نوجوانی ارزش ها و استانداردهای اخلاقی برای انسان مطرح نمی شود . توانایی های فزاینده نوجوانان بیشتر آنان را متوجه مسائل و ارزش های اخلاقی می کند و راه های پیچیده تری را برای کنار آمدن با آن می یابند . در عین حال ، آنچه جامعه از نوجوانان می خواهد به سرعت در حال تغییر است و همین مستلزم ارزیابی مجدّد و مداوم ارزش ها و اعتقادات اخلاقی است .۲۴
در ذیل به برخی از دیدگاه های مهم و مطرح در زمینه تحوّل اخلاقی دوران نوجوانی اشاره می نماییم:
۱- دیدگاه پیاژه

از آن رو که بر طبق دیدگاه پیاژه رشد عقلانی کودکان در بستر توالی ویژه ای از مراحل تحقق می یابد ، قضاوت های اخلاقی

نیز بر مبنای مراحلی تکامل می یابند که متناسب با تحوّلات شناختی عمومی است . از نظر پیاژه ، رشد مفاهیم اخلاقی در کودکان دارای توالی ثابت و نامتغیری است که از یک مرحله اولیه که مرحله «واقع نگری اخلاقی» نام دارد ، آغاز می شود و پس از چند سال به یک مرحله کامل تر به نام «اخلاق توافقی» یا «اخلاق خودگردان» منتقل می شود و هیچ کس قادر نیست بدون طی مرحله واقع نگری اخلاقی به مرحله کامل تر پس از آن راه یابد . شیوع مرحله اول اندیشه اخلاقی در کودکانی است که در سنین بین ۴ تا ۷ سال قرار دارند ، اما مرحله بعدی بیشتر در کودکان ۹ تا ۱۰ سال به بالا آغاز می شود . کودکان ۷ تا ۱۰ ساله در یک مرحله انتقالی بین دو مرحله قرار دارند و اَشکالی از تفکر هر دو مرحله را از خود بروز می دهند .

از نظر پیاژه ، ویژگی های «اخلاق توافقی» که شکل تازه ای از اندیشه اخلاقی و مربوط به دوران نوجوانی می باشد ، به شرح ذیل است:

ـ قضاوت های اخلاقی در این دوره در مورد قوانین اجتماعی ، بیشتر «نسبی گرا» است; به این معنا که قوانین و مقررات در نظر نوجوان عبارت است از یک سلسله موافقت های قراردادی و دلبخواهی که می تواند مورد تردید و حتی تغییر قرار گیرد .

ـ اطاعت از افرادی همانند والدین که دارای قدرت هستند ، نه ضروری است و نه همیشه مطلوب .

ـ سرپیچی و تخلّف از قوانین نیز همیشه خطا نیست و قطعاً هم به تنبیه منتهی نمی شود .

ـ در قضاوت رفتار دیگران ، علاوه بر توجه به پیامدهای عینی آن ، احساسات و دیدگاه های افراد نیز باید به حساب آید . تنبیه یک رفتار ، همیشه باید مناسب با نیّات فاعل و ماهیت سرپیچی (انگیزه مخالفت) باشد .

ـ تنبیه رفتار نادرست باید به صورتی اعمال شود که یا آسیب وارده تلافی شود و یا دست کم به خطاکار بیاموزد که در صورت

تکرار موقعیت به گونه ای بهتر عمل کند .

ـ باید مساواتی به شکل عدالت برابر ، برای همه وجود داشته باشد .۲۵

۲- دیدگاه کلبرگ

کلبرگ دیدگاه پیاژه را گسترش داده است . در تحقیقات او ، اخلاق دوره نوجوانی از نوع اخلاق فوق قراردادی و خودمختاری است که روی اخلاق قراردادی دوره دبستانی بنا می شود که آن نیز به نوبه خود به دنبال مرحله پیش اخلاقی یا اخلاق پیش قراردادی دوره کودکستانی شکل می گیرد .

اخلاق مرحله نوجوانی ، نوعی تصمیم گیری اخلاقی است و شخص با انتخاب خود اصول اخلاقی معینی را دنبال می کند . پایه اساسی اخلاق این دوره ، اصول جهان شمول عدالت به عنوان بنیاد تصمیم گیری در مسائل اخلاقی است که می تواند به اصول دیگری همچون حقوق اجتماعی ، برابری و حق تعیین سرنوشت تعمیم یابد . در این مرحله است که اخلاق فرد می تواند از اصول مربوط به قراردادهای اجتماعی نیز فراتر رود و حتی ضرورت نافرمانی از برخی قراردادهای اجتماعی نامطلوب را موجّه بداند .۲۶

کلبرگ در تحقیقات خود نشان می دهد که با آموزش می توان به برخی از نوجوانان آموخت تا سطح اخلاقی خود را یک

مرحله
جلوتر ببرند . انتقال به یک مرحله بالاتر مستلزم توانایی و فراگیری استدلال مؤثر در ارزش های عمومی اخلاقی و تصمیم گیری صحیح تر درباره رفتارهای معین است .
برای آنکه فرد بتواند مفهوم حقوق انسانی و قراردادهای اجتماعی را بفهمد باید دست کم به مرحله پنجم از مراحل رشد اخلاقی
مذکور برسد . به همین علت ، هنجارهای اخلاقی در پایان نوجوانی ، برخورداری از الزامات پنجمین مرحله رشد اخلاقی در نظام کلبرگ است .
وی رشد شناختی را برای شکل گیری اخلاقی کافی نمی داند و بر اهمیت شرایط مناسب تعلیم و تربیتی و فراگیری راه حل تعارضات میان مفاهیم اخلاقی و بازبینی های مستمر نظرهای گوناگون تأکید کرده است . چه بسا افرادی از نظر رشدشناختی در مرحله تفکر انتزاعی هستند اما قضاوت ها و عملکردهای آنان در سطح اخلاق پیش قراردادی است .۲۷
کلبرگ معتقد است در حالی که رشد شناخت (برای مثال ، رسیدن به مرحله عملیات صوری) رشد اخلاقی را تضمین نمی کند ، ولی ممکن است شرط لازم برای وقوع آن باشد . (کلبرگ ، ۱۹۸۷)۲۸
وی برای اندازه گیری سطح استدلال اخلاقی فرد روش مصاحبه با آزمودنی را به کار می برد ، به نحوی که مسائل پیچیده اخلاقی را طرح می کرد و مجموعه ای از سؤالات را از او می پرسید . سؤالات به گونه ای طرح شده بودند که مشخص کنند چگونه آزمودنی حلّ معمّای اخلاقی را استدلال می کند ؟ معروف ترین مصاحبه اخلاقی کلبرگ درباره داستانی است که
«معمای اخلاقی ها» نیز نامیده می شود .۲۹
۳- دیدگاه دبس
موریس دبس رشد اخلاقی و ارزشی نوجوانی را به سه مرحله متفاوت تقسیم کرده است:
اول ، مرحله اخلاق بسته یا اخلاق مبتنی بر دستورات و مقررات و قوانینی که از جانب دیگران وضع شده است و نوجوان از آنها اطاعت می کند .
دوم ، مرحله اخلاق باز که به صورت فردی بروز می کند و جنبه تمایل شخصی دارد . این اخلاق صورت مخالفت با ارزش های خانوادگی و محیطی را به خود می گیرد و نوجوان پیوسته به سوی حیات شخصی تر و خصوصی تر می رود و می خواهد آزاد باشد تا بتواند به میل خود رفتار کند . او غالباً در خصوص انتخاب های خود احساسات تند و مبالغه آمیزی دارد و اعمال خود را از روی این احساسات تنظیم می کند . به تدریج که فرد به اواخر دوره نوجوانی و به آستانه جوانی می رسد میل به زندگی پاک تر و سخاوت مندانه تر و بی غرضانه تر در او پیدا می شود و به تحسین و تمجید پرشوری از خوبی ها و زیبایی ها می پردازد .
سوم ، مرحله اخلاق ارزش هاست که در آن فداکاری و یکرنگی و پاکدلی و رحم و شفقت و قهرمانی و حالاتی مانند اینها اهمیت
و ارزش می یابد و فرد با سرمشق قرار دادن انسان هایی که آینه کمالات اخلاقی و فرهنگی و دینی هستند ، به دعوت آنها گوش
فرا می دهد .۳۰

مخاطرات اخلاقی دوران نوجوانی

دوران نوجوانی زمینه بروز برخی مخاطرات اخلاقی را نیز فراهم می کند .

ـ بسیاری از نوجوانان مشکل دار ، دچار رشدنایافتگی و خودمحوری هستند . اطاعت آنان از قوانین هنوز به دلیل نظارت افراد قدرتمند و ترس از تنبیه است . آنان به زودی یاد می گیرند که می توانند برخی از قوانین موجود را نادیده بگیرند ، بی آنکه تحت پیگرد قرار گیرند .

ـ وابسته شدن نوجوانان در آغاز و میانه نوجوانی ، دشواری دیگر گروهی از نوجوانان است . اینان ممکن است از اینکه نام یا عکسشان پس ار ارتکاب جرم در جراید چاپ شود احساس اهمیت کنند و بر فعالیت های ضداخلاقی خود بیفزایند .

ـ گروه دیگری از نوجوانان به سبب مشکلات اخلاقی و ارزشی به استفاده از مواد مخدّر روی می آورند و به تدریج خود را به آسیب های مغزی دچار می کنند .

ـ گروه بزرگ تری از نوجوانان هستند که مشکل مواد مخدّر و قانون شکنی ندارند ، اما با پرسش ها و تردیدهای زیادی درباره

معنای زندگی و مذهب و اخلاق روبه رو هستند .۳۱

ـ ارزش های نوجوانان همیشه نتیجه تصمیمات عاقلانه ای نیست که به طور منطقی اتخاذ کرده اند . نوجوانان ارزش ها را اغلب به دلایلی که با تضادها و انگیزه های شخصی آنان در ارتباط است (و بسیاری را هم ناآگاهانه) انتخاب می کنند . (کانجر و پیترسون ، ۱۹۸۴; دووان و آدلسون ، ۱۹۶۶)۳۲

منبع

هادی حسینخانی

پی نوشت ها

۱ـ پاول هنری ماسن . . . ، رشد و شخصیت کودک ، ترجمه مهشید یاسایی ، تهران ، نشر مرکز ، کتاب ماد ، ۱۳۸۰ ، ص ۵۳۱ .

۲ـ حسین لطف آبادی ، روان شناسی رشد ۲; نوجوانی ، جوانی و بزرگ سالی ، تهران ، سمت ، ۱۳۸۰ ، ص ۱۳ .

۳ـ همان ، ص ۱۲ .

۴ـ همان ، ص ۱۳ .

۵ـ پاول هنری ماسن ، پیشین ، ص ۵۳۲ .

۶ـ حسین لطف آبادی ، پیشین ، ص ۱۶ .

۷ـ محمدرضا شرفی ، دنیای نوجوان ، تهران ، تربیت ، ۱۳۷۶ ، ص ۹۵ .

۸ـ حسین لطف آبادی ، پیشین ، ص ۶۱ .

۹ـ همان ، ص ۶۲ .

۱۰ـ همان ، ص ۹۳ .

۱۱ـ همان ، ص ۸۸ .

۱۲ـ همان ، ص ۹۰ .

۱۳ـ لارنس ای . پروین ، روان شناسی شخصیت ، ترجمه محمدجعفر جوادی و پروین کدیور ، تهران ، رسا ، ۱۳۷۴ ، ج ۱ ، ص ۱۲۹ .

۱۴ـ حسین لطف آبادی ، پیشین ، ص ۲۸ .

۱۵ـ همان ، ص ۸۵ .

۱۶ـ همان ، ص ۹۵ .

۱۷ـ همان ، ص ۱۰۴ .

۱۸ـ جان . اچ فلاول ، رشدشناختی ، ترجمه فرهاد ماهر ، تهران ، رشد ، ۱۳۷۷ ، ص ۱۶۶ـ۱۷۲ .

۱۹ـ حسین لطف آبادی ، پیشین ، ص ۸۱ .

۲۰ـ همان ، ص ۱۰۲ .

۲۱ـ پرویز شریفی درآمدی ، نظریه های روان شناسی تحولی ، اصفهان ، خوشنواز ، ۱۳۸۰ ، ص ۲۰۵ .

۲۲ـ حسین لطف آبادی ، پیشین ، ص ۱۱۲ .

۲۳ـ همان ، ص ۱۰۶ .

۲۴ـ پاول هنری ماسن ، پیشین ، ص ۹۷۵ .

۲۵ـ ناصر بی ریا و دیگران ، روان شناسی رشد (۲): با نگرش به منابع اسلامی ، تهران ، سمت ، ۱۳۷۵ ، ج ۲ ، ص ۱۰۶۷ـ۱۰۷۰ .

۲۶ـ همان ، ص ۳۶ .

۲۷ـ همان ، ص ۱۵۲ .

۲۸ـ جان ای . گلاور ، راجر اچ . برونینگ ، روان شناسی تربیتی: اصول و کاربرد آن ، ترجمه علینقی خرازی ، تهران ، نشر دانشگاهی ، ۱۳۷۸ ،ص ۲۵۹ .

۲۹ـ همان .

۳۰ـ ناصر بی ریا و دیگران ، پیشین ، ص ۱۵۸ .

۳۱ـ همان ، ص ۱۵۴ .

۳۲ـ پاول هنری ماسن ، پیشین ، ص ۶۰۰ .

نیازهای حقیقی جوانان

مقدمه

هر انسانی در زندگی روزمره خود با بی‌شماری از خواسته‌ها و آرزوها روبه‌روست ؛ از این رو تمامی تلاش خویش را برای نیل و دستیابی بدان‌ها به کار می‌بندد . به راستی چرا این خواسته‌ها تا این حدّ اهمّیت دارند ؟ به عنوان مثال: چرا افراد ، ساعت‌های طولانی کار می‌کنند ؟ و یا چه چیزی افراد را وا می‌دارد تا جان خود را برای نجات فردی دیگر به خطر اندازند ؟

احساس نیاز به بقا ، رشد و پیشرفت در هر دو بُعد آدمی ، یگانه پاسخ به این دسته سؤالات است . در بُعد جسمی برای زنده ماندن و رشد و سلامت جسمانی باید به دنبال غذا گشت و نیازهای جسمانی را برآورده ساخت . در بُعد دوم برای دستیابی به سلامت روحی و روانی ، نیاز به ایمن بودن از خطرات و دوری از موقعیت‌های هراسناك و دلهره‌آور داریم . این موقعیت خطرناك ، گاهی برای دیگران رخ می‌دهد ولی ما برای آن که به کمال روحی و آرامش خاطر به عنوان یکی از نیازهای انسانی‌مان پاسخ دهیم به کمك وی می‌شتابیم ؛ پس رضایت خاطر خود و بالاتر از آن ، رضای خداوند متعال برای ما یك نیاز به

شمار می‌رود .

بی‌شک برای هر یک از ما موقعیت‌هایی از این دست ، رخ داده است که از کنار فرد ناتوانی و ماشینِ در راه‌مانده‌ای گذشته‌ایم و

تا مدّتی دچار عذاب وجدان بوده‌ایم و با خود گفته‌ایم: «ای کاش به او کمك کرده بودم !» . مخصوصا اگر در نتیجه بی توجهی ما به او آسیبی نیز رسیده باشد .یکی از روان‌شناسان مشهور به نام «مازلو» (۱) برای سلسله مراتب نیازها در

انسان ، پنج طبقه را برمی‌شمرد که نظریه وی به نظریه «سلسله مراتبی نیازها» شهرت دارد . او در طبقه‌بندی خود

آخرین طبقه نیاز را نیاز به «خودشکوفایی» بیان می‌دارد ؛ نیازی که به عقیده وی هر فرد دارای گرایش ذاتی برای رسیدن به آن است و دوست دارد به آن دست یابد .

این نظریه بیان می‌دارد که نیازهای انسان از مراتب و طبقاتی مطابق مثلث ترسیم شده تشکیل شده است که نیازهای اولیه و زیستی در پایین‌ترین مرتبه هستند و تا زمانی که این نیازها برآورده نشوند ، نوبت به طرح نیازهایی که در بالای هرم قرار دارند

و متعالی هستند ، نمی‌رسد . بنابراین نظریه ، وقتی دستیابی به غذا و امنیت جسمانی مشکل باشد ، نیازهای ذوقی نظیر شعر و موسیقی ، و یا نیازهای عزت نفس و سایر نیازهای طبقه‌های بالاتر ، اهمّیت چندانی در نظر فرد ندارند . شاید عبارت عامیانه «اوّل وجود ، بعدا سجود» هم ، مؤیّد همین مطلب باشد .

برآورده نشدن نیازها

آنچه در این بین ، اهمّیت دارد نیازهایی است که برآورده نشده و فرد را در جنبه مربوطه ، دچار نقص و کمبود ساخته‌اند . این کمبودها شرایط عادی را در فرد و ذهن او برهم زده ، ایجاد تَنِش می‌نماید . فرد در اثر تنشِ ایجاد شده ، میزان تلاش خود را جهت رفع تنش ، افزایش می‌دهد؛ اما چنانچه نتواند تنش مذکور را به نحوی صحیح ـ بی‌آن که خود را از ناحیه‌ای دیگر به مخاطره اندازد ـ برطرف سازد ، تنش ، عمق بیشتری خواهد یافت و عوارض آن تا نفوذ در سطح شخصیت وی ، عمق خواهد یافت . «مازلو» دلیل می‌آورد که انسان در زندگی خود همان قدر به زیبایی ، عدالت ، خیر ، جامعیت و نظم نیاز دارد که به غذا ، هوا ، امنیت و . . . . (۲)

البته امکان دارد که هر فرد بنابر سلیقه و علاقه خود ، فهرستی از نیازها را برای خود و یا دیگران مرتب کند ، ولی در تشخیص آنها به عنوان نیازهای واقعی خود ، اشتباه کند ؛ بدین معنا که او می‌پندارد در صورت برآورده شدن این نیازها به این نوعْ پیشرفت یا کمال دست می‌یابد اما در واقع ، پس از دست یافتن و برطرف شدن آن نیاز ، هیچ پیشرفتی هم صورت نگیرد . پس

می‌توان آن را از فهرست نیازهای حقیقی انسان حذف کرد؛ چه آن که در پاره‌ای موارد ، نه‌تنها هیچ پیشرفتی صورت نمی گیرد
بلکه او را ورطه هلاك نیز خواهد افکند؛ همچون کسانی که برای دست یافتن به آرامش روانی ، به مواد مخدر پناه می‌برند .
آنها در این تشخیص نیاز خود ، اشتباه کرده و عمر خود را تباه ساخته‌اند و نه‌تنها به پیشرفتی نایل نگشته‌اند بلکه از هر پیشرفتی بازمانده‌اند و مرگ بر سر آنان ، سایه افکنده است .

مراجع تشخیص نیازها

از آن جا که نیازها باید ارزشمند باشند و یا چیز ارزشمندی را به بار آورند که سعادت افراد بدان بستگی دارد ، فقط قوانین الهی
می‌توانند امر تشخیص نیازهای حقیقی را به دست گرفته ، مردم را در تشخیص و احساس خود راهنمایی کنند . بنابراین حتی گاهی پدران و مادران از سر دلسوزی در مسیری اشتباه ، گام برمی‌دارند ؛ همچون مادرانی که به بچه‌های خود ، آزادی بی‌حد
و حصر می‌دهند تا به خیال خود ، فرزندشان به حدّ بالایی از تجارب و کارآزمودگی دست یابد؛ غافل از آن که خطرات فراوانی
در کمین او نشسته است .

ضرورت توجّه به نیازهای دوره جوانی

از آن جا که جوانی دوره‌ای زیربنایی برای دوران بزرگ‌سالی به شمار می‌آید و مرحله‌ای است که شخصیت در آن شکل می گیرد ، بنابراین ، توجّه به نیازهای ایشان با هدف کمک به تأمین آنها و نیز شناخت مشکلات این نسل ، کانون همت روان‌شناسان ،
فیلسوفان ، جامعه‌شناسان و علمای دینی قرار دارد . از طرفی آنها بالاترین سرمایه هر ملّتی محسوب می گردند و آینده و سرنوشت فرهنگی ، اقتصادی و سیاسی کشورها به این نسل ، بستگی دارد؛ لذا دولت‌مردان هم با آگاهی از توانایی‌های ویژه ایشان سعی در برآورده کردن نیازهای این نسل دارند .
بر متولّیان است که به جوان بیاموزند نیازهای لذتجویانه هر زمان را در ارتباط با نیازهای آینده خویش در نظر گیرد و سپس به برآورده شدن آنها بپردازد . پس او باید به زندگی به عنوان یك زنجیره پیوسته و نه مَقطعی و زودگذر نگاه کند . در این صورت است که اهداف کوچک و زودگذر را به نفع اهداف بزرگ و اساسی رها می‌سازد . او باید بیاموزد که در تأمین نیازهای خود جامع‌نگر باشد . به عنوان مثال ، ورزش و تفریحات ، کاملاً لذتبخش‌اند ، اما نیازهایی دیگر نیز هست که غفلت از
آنها آینده ما را تیره و تار خواهد ساخت؛ لذا به همان میزان در جهت تحصیلات هم باید سرمایه‌گذاری کرد .
همچنین او باید از واقعیات ، برداشت روشن داشته باشد و ضمن داشتن تخیلات ، هرگز واقعیت را با خیال‌پروری یا تفکر رویایی ، مخدوش نکند . مثلاً در انتخاب الگو برای خود ، واقعیت الگوی مورد نظر را جستجو کند و نه آن که به صورت

گزینشی ، بخشی از واقعیت را ببیند؛ چه در این‌صورت ، با نادیده گرفتن تمامی ابعاد ، فرد در نظر وی قهرمان جلوه خواهد کرد

و چنانچه در این انتخاب ، هدایت نگردد ، توجهش به قهرمان ورزشی و هنرپیشه و دیگر کسانی خواهد شد که با راه و روش خود ، نوجوان و جوان را به ورطه افسانه‌انگاری دنیا وادار خواهند ساخت؛ چیزی که از دنیای واقعی ، فرسنگ‌ها دور و دست نایافتنی است . در این صورت ، رفته رفته عادت می‌کند که همه ناکامی‌های عالم واقع را در دنیای خیالْ جستجو کند و این نوعی تسلیم شدن در برابر مشکلات است . (۳)

نیازهایی از جنس هوس

آنچه تا به حال گفته شد فهرستی مختصر از نیازهایی بود که شخصیت انسانی با برآورده شدن آنها می‌تواند به کمال ، دست یابد

و سعادتمند گردد . بنابراین ، آنها حقیقتا نیاز هستند؛ چون پله‌های رشد دنیوی و اخروی فرد در گرو آنهاست . اما با نگاهی به مشکلات پسران و دختران درخواهیم یافت که برخی از مشکلات ، برآمده از احساس نیازهایی است که پایه در تمایلات بحران زده دارد؛ خواه آنچه بدان دامن‌زده است ، بحران بلوغ باشد و یا بحران‌های ناشی از محیط و اطرافیان . این دسته از نیازها (که کاذب هستند) ، در صورت برآورده شدن ، نه‌تنها نقشی در رشد فرد ندارند ، بلکه در اکثر موارد ، باعث انحراف و

انحطاط و در نهایت ، ایجاد تعارض و تنش‌های بعدی می‌گردند ؛ تنش‌هایی که افراد در موقعیت عادی زندگی هرگز با آن برخورد نخواهند کرد و وقتی را بدان اختصاص نخواهند داد تا آن را برطرف سازند .

در غالب موارد ، جوّ هراس‌انگیز و هیجانی گروه‌ها و اجتماعات خُرد و کلان ، به‌وجود آورنده مؤثر این احساس نیازها هستند .

از سویی نوجوان و جوان هنوز تکلیف خود را نمی‌دانند و شناخت آنها کامل نیست و از سوی دیگر ، عوامل درونی غریزی ، کارهای خود را به خوبی انجام می‌دهند و زمینه مساعدی برای چنین هوس‌هایی به شمار می‌آیند . لذا می‌توان میزان

سرمایه‌گذاری و انگیزه‌های سودجویانه گروه‌های منحرف و سازمان‌یافته را بر روی جوانان ، از میان جملات حدس زد .

بی‌شک دنیای جوانی ، دنیای هوس‌ها و خواستن‌هاست؛ دنیای پروراندن آرزوها و خیالاتی که بسیاری از آنها واهی است ، مثل

آرزوی دست یافتن به پول و درآمد به گونه‌ای سریع و برق‌آسا ، بی‌هیچ تلاش و سرمایه‌گذاری فکری و مالی و در اختیار داشتن

همسری آرمانی و یا به عبارتی پولدار ، زیبا و جامع همه جاذبه‌های ممکن .

از سوی دیگر روحیه کنجکاوی و بی‌پروا بودن که موتور حرکت و پویایی جوان است گاه با سوء مدیریت خود وی و یا اعمال

سوء از ناحیه دیگران ، سِیری کاملاً انحرافی در پیش گرفته ، او را با مشکلاتی بزرگ مواجه می‌سازد .

نقش خانواده

نقش خانواده در این بین ، بسیار پررنگ است . خانواده‌ای که در عین اقتدار ، خشک و مستبد است و رابطه میان آنها انعطاف پـذیر نیست ، اگر چه فرزنـدان لایـق و مسـئول تربیت نمایـد اما تمایل به کناره‌گیری از اجتماع در آنان موج می‌زنـد و نیز فاقد انگیزه

پیشرفت بالا هستند . دختران در این خانواده‌ها کاملاً وابسته به والدین تربیت می‌شوند و نیازهای حقیقی آنها برآورده نمی‌شود و به اختلالاتی چون افسردگی ، انزواطلبی و خلأ عاطفی و هیجانات افراطی مبتلا می‌گردند که این خلأ ، گاهی به ارتباطات نامشروع ناشی از سرمایه‌گذاری عاطفی در خارج از حوزه‌های عرف و شرع‌پسند ، منجر خواهد شد و در نتیجه ، به‌سوی ولنگاری و بی‌عفتی می‌روند .

پسران در این نوع خانواده‌ها از عزّت نفس پایینی برخوردارند و به دنبال جایی که به اصطلاح «آنها را تحویل بگیرند» می‌گردند .

دسـته‌ای دیگر از خـانواده‌هـا که مراقبت کمی نسـبت به فرزنـدان خود دارنـد و در آن ، محوریت با فرزنـد است ، پـدر و مادر نسبت

به فرزندان آسان‌گیرند و فرزندان به اصطلاح «هر کاری دلشان بخواهد می‌کنند» . این بچه‌ها گرچه سرزنده‌تر و خوش خُلق‌تر از جوانان گروه قبل به نظر می‌رسند اما به لحاظ خامی و عدم انتقال و فراگیری تجارب از والدین به سادگی در خارج از محیط خانواده به کنترل دیگران درخواهند آمد و به ورطه نیازهای کاذب ، فروخواهند افتاد . این والدین به آنها مسئولیت پذیری را یاد نداده‌اند و فرزندان این خانواده ، لاأُبای و بی‌توجّه به وظایف اجتماعی‌شان بار خواهند آمد . پسران و دختران این خانواده‌ها هیـچ کـدام ، الگوی مناسبی برای رفتار خود ندارند و فاقد تکیه‌گاه مناسب در داخل خانواده هسـتند؛ در نتیجه ، تکیه‌گاه

به خارج از نهاد خانواده سوق داده می‌شود که این ، خود ، زمینه‌ساز بروز آشنایی با بزهکاری‌ها و انحرافات است . گاهی خـانواده نیز از اصول ارزشـی و اعتقـادی پیروی نمی‌کنـد و نسـبت به مسائل شـرعی ، پایبنـد نیست؛ به همین دلیل ، فرزنـدان ، آداب

دینی و واجبات را فرا نمی‌گیرند و با مشکلاتی در زمینه اخلاقی دست به گریبان خواهند شد؛ مسائلی چون: اعتیاد به سیگار و مواد مخدر ، ولگردی ، قمار ، ارتباطات نامشروع با جنس مخالف ، فحّاشی ، دزدی ، فرار از منزل ، آرایش‌ها و پوشش‌های نامناسب ، چشم‌چرانی و متلک‌گویی ، شرکت در مجالس هوس‌بازی و . . . که به زودی به مشکلاتی روانی و اجتماعی مبدّل خواهند شد و دست آخر ، جوان را از ترقی و پیشرفت باز نگه می‌دارند و در جنبه معنوی نیز او را از حیطه انسانیت بازخواهند داشت .

نقش اجتماع

در پایان می‌توان دست کم از عامل مهم دیگری که «اجتماع» نام دارد سخن گفت؛ چه جوان هم به عنوان عضوی از جامعه در میان شبکه‌ای از روابط متقابل ، زنـدگی می‌کنـد و بسته به دگرگونی و ایجاد تغییر در چنین روابطی ، الگوهای خود را از میان

آنان برمی‌گزیند . بر اساس تحقیقات انجام شده ، بسیاری از بزهکاران ، در واقع آسیب دیدگان بهنجار جامعه‌ای نابهنجارند؛ افرادی که از نظر روانی ، طبیعی و بهنجارند ولی چون جامعه ، وضع نابهنجار دارد ، آنها دست به بزهکاری می‌زنند .

عوامل اجتماعی دیگری نیز از قبیل: مطبوعات (رمان‌های عشقی و پلیسی) ، رادیو ، تلویزیون ، سینما با آن که محدودند ولی چون جزو عناصر محیط هستند ، مهم به شمار می‌آیند . این عوامل می‌توانند با ایجاد هیجانات کاذب و بالا بردن سطح آن در سازمان ادراکی فرد نفوذ کنند و او را به سمت و سویی متمایل سازند که رهایی از آن ، چندان هم آسان نخواهد بود . در مقابل ، الگویی را می‌توان نشان داد که در آن ، جوانان بایستی از وابستگی به چنین شیوه نامطلوبی فاصله گیرند .

در ابتدا به نظر می‌رسد جوانان باید شیوه نگاه به مسائل و محیط خود را بیاموزند و در آن ، تأمّل نمایند و ارتباط آن مسئله را با

مسائل و نیازهای ضروری خود بیابند . در این صورت ، فارغ از هرگونه جبر محیط و تحمیل شدن شرایط بر وی ، خواهند توانست به درستی تصمیم گرفته ، مبادرت به عمل نمایند . این روش ، کمک خواهد نمود تا جوانان ، مسائل را به دور از هرگونه هیجانات کاذب بررسی نمایند و در نتیجه ، نیازهای کاذب در ایشان رو به افول نهد باشد تا با برآورده شدن نیازهای حقیقی انسانی ، آنها به گوهر سعادت دست یابند .

منبع

رامین تبرایی

پی نوشت ها

۱ - Abraham Maslow .

۲ -راهنمای نظریه‌های روان‌شناسان بزرگ ، ورنون هال ، تهران: رشد ، ۱۳۶۹ ، ص ۱۶۴ .

۳ - ر . ک به: رفتار با نوجوان ، زهرا معتمدی ، تهران: لک لک ، ۱۳۷۶ . ص ۵۲ .

۳۸- جوان و تفریحات ناسالم

تفریحات سالم

آنچه در تفریحات از دست می دهید

تفریحات و سرگرمی نباید برای وقت تلف کردن یا وقت پرکردن باشد ، بلکه سرگرمی می تواند راهی برای بارور کردن و پیشرفت زندگی به حساب آید . انسان می تواند به خاطر سرگرمی ها فرد بهتری شود . فعالیت های تفریحی معین می تواند به برقراری تعادل و سلامتی در زندگی کمک کند . انسان نباید درباره لذت بردن از سرگرمی های خوب احساس غلطی داشته باشد . همه ما به یک اندازه به تمدد اعصاب لذت بخش و یک ترقی اخلاقی و معنوی در زندگی خود نیاز داریم .
سرگرمی ها سابقاً شامل انواع خلاقیت ها و مراکز اجتماعی و فرهنگی می شد که قادر بود به انسان کمک کند تا از لحاظ فکری ، احساسی ، جسمی و حتی روحی رشد کند . اینها چیزهایی در حد شوخی و سرگرمی بود که یا بصورت کارهای ذوقی یا یک کار مفید و یا با هدف کسب درآمد انجام می گرفت .از جمله این برنامه ها سفرهای ماهیگیری یا اتراق در جنگل یا

خارج شدن از شهر با خانواده بود . این انواع تفریحات فکری و جسمی را می توان به سایر جنبه ها هم بسط داد . مانند درک ارزش یـک موسـیقی خوب که می توانـد شامـل فراگیری بهترین نوع موسـیقی از سـایر فرهنگ ها بشود و یا حضور در یک

سخنرانی یا یک تئاتر خوب ، کنسرت و یا موزه .

مواردی از تفریح

* شرکت در ورزش ها و بازی ها .

* بدست آوردن اطلاعات با ارزش که شما معمولاً آنها را می خواهید ولی در بدست آوردن آنها غفلت می کنید .

* استفاده کردن و یا مشارکت در مهارت ها ، استعدادها و توانایی های دیگران .

* تجدید دیدارها و ارتباط مانند نوشتن نامه ، تلفن زدن یا ملاقات های شخصی ، تا روابط فامیلی و اجتماعی که از آنها غفلت شده است تقویت شود .

* مطالعه یک کتاب خوب .

* رسیدگی به گل های باغچه یا کارهای خانه مثل کارهای چوبی ، کنده کاری ، گلدوزی ، قلاب دوزی ، بافندگی ، آشپزی یا

شیرینی پزی .

* استفاده از کلاس های درس یا رفتن به سفرهای علمی .

* کمک به کودکان با برنامه هایی که بیشتر از برنامه های تلویزیون یاد می گیرند و به خاطرشان می ماند .

* شرکت در فعالیت های خدماتی برای مدرسه یا اجتماع .

* کمک به افراد مسن یا همسایه ها در مواقع نیاز .

مردم هنگامی که به این راهها فکر می کنند سعی در انجام آنها دارند تا بدین وسیله انسانی بهتر باشند . متأسفانه در این دوران بطور روزافزونی تکنولوژی الکترونیکی ، که انسان را به خمودی می کشاند ، در حال افزایش است . هنر تفریح کردن ، به عنوان یک وظیفه خانوادگی تقریباً نابود شده است . این برایمان آسان تر است که اجازه دهیم چیزی یا شخصی ما را سرگرم کند .

بیشتر مردم در دو نسل گذشته در دام اشکال معینی از سرگرمی و تفریحات حرفه ای و تجاری گرفتار شده اند . آنها توجه نمی کننـد که ممکن است از رشـد توانـایی هـای مهم فردی خود غافل شونـد . پیشـرفت تکنولوژیکی که می رود تا مسـلط بر دنیای

ما شود و میلیونها نفر را به طرف خودش جذب کرده است ، تلویزیون می باشد . تلویزیون روش های تفریحات و سرگرمی و الگوهای زندگی تمام ملل جهان را تغییر داده است . با استفاده صحیح ، تلویزیون می تواند یک واسطه شگفت انگیز برای آگاهی دادن ، پیشرفت و توسعه زندگی باشد . همچنین می تواند درک ما و کودکان ما از دنیای اطرافمان را بالا ببرد .

تلویزیون می توانـد آگاهی های مهمی درباره وقایع ، مردمان مختلف ، تاریخ؛ هنرها ، علوم و خصـلت های خوب اجتماعی به ما

بدهد ولی بطور متوسط کانال های تلویزیونی سعی در نادیده گرفتن چنین پیشرفتی دارند . اغلب مردم ساعات بسیاری را

بدون اراده صرف تماشای تلویزیون می کنند .
اغلب کودکان بیش از آنکه با والدین و معلمین خود باشند ، اوقات زیادی را با تلویزیون صرف می کنند . تلویزیون می رود تا
بر اوقات آزاد ما مسلط شود و جانشین مطالعه ، بازی ، ارتباطات اجتماعی و پیشرفت مهارت های ما گردد .توانایی یک شخص
(مخصوصاً یک فرد جوان) برای تمرکز فکر ، خواندن ، نوشتن و فکر کردن به وضوح می تواند با دوره های طولانی
مشاهده تلویزیون تأثیر منفی بپذیرد . مطالعه کتاب های خوب مهم است . برای اینکه آگاهی ما را افزایش داده و ما را با
لغات بیشتر آشنا می کند . مطالعه به انسان کمک می کند که ارتباط بین ایده های مجرد فهمیده شود ، همانطور که منطق انسان
را هم توسعه می بخشد . این مسلم است که موفقیت شما به عنوان یک دانش آموز مقدار زیادی بستگی به مجموعه لغاتی دارد
که می شناسید و همچنین آنچه که هنگام مطالعه درک می کنید . اینکه چطور هنگام نوشتن می توانید استدلال کنید بستگی به
لغات دارد و هیچ راهی برای شناخت بیشتر لغات وجود ندارد بجز مطالعه کردن . «با یادگیری نوشتن ،فکر کردن را می
آموزید » مشاهده می شود توانایی دانش آموزان در فکر کردن افت کرده است . استدلال ، منطق و توالی صحیح افکار در
یک جریان اعمالی است که به دنبال هم می آید و به وسیله تمرین مرتب در مطالعه و فکر کردن درباره چیزها تقویت می شود

۳۹– ویژگیهای جوان

جوان و نوگرایی

تغییر ، تحول

آن‌چه بیش از هر چیز در نظام هستی جلوه می‌کند ، وجود تغییر ، تحول و نو شدن است . گذر ایام و هفته‌ها ، شکل‌گیری ماه‌ها
و فصل‌ها ، سپری شدن زمستان و از راه رسیدن بهار ، بازتابی از وجود حرکت فراگیر و تحولات سریع در عالم طبیعت است .
انسان هم که یکی از پدیده‌های جهان است ، از این قاعده مستثنا نیست . او از بسیاری چیزها خسته می‌شود و به چیزهای
تازه و نو رو می‌آورد .
جوانی ، سرآغاز ورود انسان به جهان پرشور و رنگارنگ است . جوان با پشت سر گذاشتن دوران کودکی و نوجوانی ، این
تصور در او به وجود می‌آید که هر چه در گذشته اتفاق افتاده ، متعلق به دوران ناتوانی و نادانی بوده و باید از آن فاصله گرفت
یا آن را فراموش کرد؛ بنابر این به دنبال هویتی متمایز از پیشینیان ، نقد گذشته و در جست و جوی طرح‌های نو و بی سابقه

است .

اصولاً نوخواهی ، از گرایش‌های اصیل و فطری انسان است که در جوانی ، ظهور و بروز بیشتری دارد .

حال این پرسش‌ها مطرح می‌شوند که تا چه میزان باید تحولات زندگی جدید را با نام امروزی شدن یا نوخواهی پذیرا باشیم و به
چه میزان باید دست از گذشته بشوییم ؟ آیا هر چیزی که تازه شد مطلوب است و هر چیز کهنه و قدیمی ، نامطلوب ؟ برای پاسخ
گویی به پرسش‌های فوق ، دراین نوشتار ، به بررسی این موضوع مهم که دغدغه بسیاری از جوانان است ، می‌پردازیم .

مفهوم نوگرایی و مدرنیته

واژه مدرن ، به معنای اکنونی ، امروزی و جدید است . اصل و ریشه واژه مدرن به لفظ لاتینی «modernus» بر
می گردد . (۱) تجدّد گرایی و نوگرایی ، معادل مدرنیسم است .

در باره تعریف «مدرنیته» آرای متعددی وجود دارد . به طور خلاصه ، می‌توان مدرنیته را شیوه زندگی جدید و امروزی دانست .

ویژگی اصلی مدرنیته ، تحول دائمی و پویایی است . پیتر آزبورن ، جامعه‌شناس معروف آمریکایی ، مدرنیته را بیان‌گر تازگی و
نو بودن زمان حال به عنوان گسست و انقطاع از گذشته می‌داند . (۲)

رابطه بین سنت و مدرنیته ، همواره در محافل علمی مطرح بوده که پرداختن به از حوصله این بحث خارج است . ما در این
نوشتار ، تنها به بعد اخلاقی و روان‌شناسی مدرنیته می‌پردازیم .

اقسام نوگرایی

از نظر عقلی و منطقی ، نوگرایی یا امروزی شدن ، همانند سکه دو رویی است که یک روی آن ، مفید و مثبت و روی دیگر آن ،
منفی و مضر می‌باشد . بر این اساس ، نوگرایی به دو نوع تقسیم می‌شود:

الف) نوگرایی مثبت

جهان طبیعت با تغییر و نو شدن ، عجین است ، پس انکار و یا جبهه گیری در برابر آن ، کاری عبث می‌باشد؛ اما بدیهی است که
هر نوع تغییر و تحولی ، مطلوب و پسندیده نیست . به همان اندازه که آمدن بهار ، طراوت و شادابی ایجاد می کند پاییز و
زمستان ، رخوت و سستی به دنبال دارد . همان طوری که انسان از تبدیل شکوفه به میوه خوش‌حال می‌شود ، از فاسد شدن
میوه ناخرسند می گردد؛ بنابر این نمی‌توان بر هر تغییر و تازه شدنی مُهر تأیید زد .

استاد مطهری (ره) می گوید: «زمان همان طوری که پیش‌روی و تکامل دارد ، فساد و انحراف هم دارد ، [پس] باید
با پیش‌رفت زمان ، پیش‌روی کرد و با فساد و انحراف زمان هم باید مبارزه کرد . مصلح و مرتجع هر دو علیه زمان قیام

می‌کنند ، با این تفاوت که مصلح ، علیه انحراف زمان و مرتجع ، علیه پیش‌رفت زمان قیام می‌کند .» (۳)
با این بیان ، معلوم می‌شود که «نوگرایی مثبت» ویژگی هایی دارد که باید به آنها توجه کرد:
۱ – حقیقت خواهی: نو و امروزی شدن در صورتی بار مثبت دارد که با حقیقت خواهی همراه باشد . استاد مطهری (ره) معتقد است: قرآن نمی‌گوید هر چه که سنت است باید از بین برود و هر چه که نو است باید پذیرفت؛ قرآن می‌گوید حقیت گرایی با عقل گرایی و منطق گرایی؛ یعنی باید سنت را با مقیاس عمل و حقیقت سنجید ، اگر درست بود ، آن را پذیرفت و
اگر نادرست بود – چنان‌چه پیشینیان نیز انجام می‌داده‌اند – به آن پشت پا بزن .
در مقابل ، عده‌ای هم به نوگرایی اعتقاد دارند؛ این درست نیست ، زیرا هر نویی ، رشد و پیش‌رفت به دنبال ندارد . هر کهنه‌ای
در ابتدا نو بوده است ، هر سنت احمقانه‌ای یک روزی نو بوده است؛ باید دید روز اولی که نو بود آیا درست بود یا خیر ، که کهنه
آن بد شده است ؟ شاید همان روز اولی هم که نو بود ، چرند بود . (۴)
۲ – میانه روی: از نشانه‌های نوگرایی مطلوب آن است که از جاده اعتدال خارج نشود . استاد مطهری (ره) می‌گوید: «دو بیماری خطرناک همواره آدمی را در این زمینه تهدید می‌کند: بیماری جمود و جهالت . نتیجه بیماری اول ، توقف و سکون و باز ماندن از پیش روی و توسعه است و نتیجه بیماری دوم ، سقوط و انحراف است . جامد ، از هر نو است متنفر است و جز با کهنه خو نمی‌گیرد و جاهل ، هر پدیده نو ظهوری را به نام مقتضیات زمان ، به نام تجدّد و ترقی ، موجّه
می‌شمارد .» (۵)
۳ – هدف مندی: نوخواهی مثبت ، از هدف و غایت مشخصی برخوردار است . در این صورت ، شخص نوگرا می داند که کیست ، چه هدفی دارد و چه باید بکند و کورکورانه از روش زندگی دیگران الگوبرداری نمی‌کند .
۴ – ثبات شخصیت: امروزی شدن و نوگرایی مثبت ، در عین ارضای نیاز تنوع‌طلبی ، ثبات شخصیت و رفتار ثابت انسان را از بین نمی‌برد . در این صورت ، نوخواهی ، تهدیدی برای حفظ هویت جوان محسوب نمی‌شود و احساس تنهایی ، پوچی و بحران هویت ، فرصت عرض اندام پیدا نمی‌کند .
۵– قابل دفاع بودن: این نوع نوگرایی (مثبت) به داده‌های تجربیِ غیر مطمئن متکی نیست ، بلکه از پشتوانه عقلانی و وحیانیِ قابل دفاع برخوردار است؛ به بیان دیگر ، سبک جدید زندگی ، از نظر عقل و شرع قابل توجیه است و برای فرد و اجتماع ، منفعت دارد .
۶– ضامن سعادت دنیوی و اخروی: در نوگرایی مثبت ، تغییرات ، ناظر بر نیازهای دنیوی و ضامن سعادت اخروی است و یکی فدای دیگری نمی‌شود . از نظر اسلام ، همه چیز در نظام خلقت ، هدف مشخصی را دنبال می‌کند و تلقی هدف‌مند
نبودن جهان ، حاکی از عدم شناخت صحیح از فلسفه خلقت است؛ بنابر این همه وسایل مدرن و پیش‌رفته برای رسیدن انسان به
سرای جاویدان است . قرآن می‌فرماید: «آیا چنین می‌پندارید که شما را بدون هدف و بیهوده خلق کردیم و شما به سوی

ما باز نمی‌گردید ! ؟» (۶)
ب) نوگرایی منفی
در نقطه مقابل نوگرایی مثبت ، نوگرایی منفی قرار دارد که هم اکنون در غرب به عنوان امروزی شدن مطرح است و از اصول و ویژگی‌های ذیل تبعیت می‌کند:
۱ – لذت گرایی: هدف اساسی زندگی ، به دست آوردن لذت و خوشی است .
۲ – فردگرایی: توجه به خود ، برتری‌طلبی و سودگرایی ، حتی به بهای از دست دادن شرف انسانی ، از شاخصه‌های مهم تجدّد خواهی مورد نظر غرب است .
۳ – نادیده گرفتن اهداف عالی انسانی: در طرح نوگرایی مدرن ، اهداف عالی انسانی که در بر گیرنده سعادت ابدی انسان است ، نادیده گرفته می‌شود .
۴ – دنیا گرایی: غرق شدن در زرق و برق وسایل لوکس ، ترویج فرهنگ مصرف گرایی و تغییر مُد و شکل ظاهری ، یکی دیگر از ویژگی‌های امروزی شدن از نوع منفی است .
۵ – سنت ستیزی: عطش تجدّد خواهی باعث شده که با هر سنت قدیمی و یا پایدار مخالفت شود ، در حالی که بسیاری از سنت‌ها و آداب اجتماعی با هویت انسانی آمیخته‌اند .

اسلام و نوگرایی

اسلام ، هر پندار و کرداری را به صرف وصف دیرینگی و کهنگی و سنتی بودن ، مرجع و حجت نمی‌داند ، ضمن این که هیچ
نظر و عملی را تنها به دلیل تازگی و نوبر بودن ، امضا و تأیید نمی‌کند . انسانی که در آرمان اسلام تصویر می‌شود ، نه عقده سنت شکنی دارد و نه تعصب بر قدمت گرایی؛ تنها دغدغه چنین انسانی ، حقیقت و حقانیت است . (۷)
آیین اسلام ، نه مانند عده‌ای ، نوگرایی را کاملاً مضر می‌شمارد و نه مثل مارکس ، آن را کاملاً مفید می‌داند ، بلکه حد و ضابطه
خاصی برای آن در نظر گرفته و آن ، چارچوب موافقت با حکم خدا و مصلحت عمومی و عقلانی است . در واقع ، اسلام ، خواهان نوگرایی مثبت است .
با نگاهی به آموزه‌های متعالی اسلام در می‌یابیم که این مکتب مترقی هرگز مخالفتی با مظاهر تجدّد و نوگرایی و پیش‌رفت ندارد . توصیه قرآن به سیر در طبیعت و کاوش و جست و جوی حقایق تازه و دست‌آوردهای نو ، صرفاً برای مطالعه تاریخی و جغرافیایی نیست ، بلکه سفارشی است برای کسب علوم و فنون جدید و دست یابی به فن‌آوری روز و پی بردن به اسرار تازه و پیچیده عالم وجود .
استاد مطهری (ره) می‌گوید: اسلام ، به شکل ظاهر و صورت زندگی که وابستگی به میزان دانش بشر دارد ، نپرداخته است ، بلکه با قرار دادن هدف‌ها در قلمرو خود و واگذاشتن شکل‌ها و ابزارها در قلمرو علم و فن ، از هرگونه برخوردی با توسعه فرهنگ و تمدن ، پرهیز کرده و حتی با تشویق عوامل توسعه تمدن؛ یعنی علم ، اراده ، همت و استقامت ، خود ، نقش عامل
اصلی پیش‌رفت تمدن را بر عهده گرفته است . (۸)

در احادیث معصومین (ع) ، مسلمانان به فراگیری دانش و علم آموزی دعوت شده‌اند . شهید مطهری (ره) پس از نقل حدیثی از پیامبر اکرم (ص) که فرموده‌اند: «اطلبوا العلم و لو بالصین؛ علم را جست و جو کنید ، گر چه در چین باشد» ، می گوید: «علت این که نام چین برده شده این است که در آن روز ، از چین به عنوان دورترین نقاط جهان . . . نام برده شده و یا علت این است که در آن زمان ، چین به عنوان یک مهد علمی و صنعتی معروف بوده است .» (۹)
حدیث فوق ، توجه به عنصر زمان و پیش‌رفت و هم گام حرکت کردن با تمدن روز را به خوبی نشان می‌دهد .
در تعالیم دینی ، زمان‌شناسی از جایگاه خاصی برخوردار است . امام صادق (ع) می‌فرماید: «العالم بزمانه لا تهجم علیه اللّوابس؛ (۱۰) دانشمندی که به زمان خود آگاه باشد ، مشکلات و شبهات بر او غالب نخواهد شد»
به فرموده امام علی (ع): «آگاه‌ترین انسان کسی است که در برخورد با نوآوری و رویدادهای تازه ، شگفت زده نشود» . (۱۱) آن حضرت در بیانی دیگر می‌فرمایند: «در نادانی انسان همین بس که در برخورد با پدیده‌ها و رویدادهای نو ، دچار شگفتی می‌شود .» (۱۲)
بر این اساس ، امام خمینی (ره) یکی از وظایف روحانیون را توجه به مقتضیات زمان می‌داند و می گوید: «حوزه‌ها و روحانیت باید نبض تفکر و نیاز آینده جامعه را همیشه در دست خود داشته باشد و همواره چند قدم جلوتر از حوادث ، مهیّای عکس العمل مناسب باشد .» (۱۳)
در طرح‌ها و برنامه‌های پرورشی نیز باید به عنصر زمان توجه کرد . امام علی (ع) می‌فرماید: «لا تقسروا اولادکم علی آدابکم فانهم مخلوقون لزمان غیر زمانکم؛ (۱۴) فرزندانتان را به ادب خود مجبور نسازید ، چرا که آنان پدیده‌های زمان دیگری هستند .»
استاد مطهری (ره) می گوید: در هدایت و رهبری نسل امروز باید و لازم است تا تغییر و اصلاح عمیقی در بیان و تبلیغ و کتاب‌ها صورت گیرد . باید با منطق ، زبان و افکار روز آشنا شد و از همان راه به هدایت و رهبری پرداخت . (۱۵)
بعضی از افراد بین اسلام و شرایط عصری و تغییرات جدید در روابط انسان‌ها و امروزی شدن تنافی می‌بینند ، از این رو می گویند یا باید «دین» را برگزید یا «زندگی امروز» را؛ بر این اساس ، با روی‌کردی متحجّرانه ، از هرگونه نوگرایی پرهیز کرده و گروهی دیگر ، تسلیم دگرگونی‌ها شده‌اند و اسلام را پدیده‌ای متعلق به گذشته دانسته ، آن را به بایگانی تاریخ سپرده‌اند .
اما به نظر می‌رسد هیچ یک از این دو نظریه ، مطابق با واقع نیست و نگاهی افراطی یا تفریطی به دین و واقعیت‌های خارجی دارد . البته برخی از ویژگی‌های تجدّد و مدرنیته با سنت و دین ، قابل جمع نیست و هیچ راهی برای هم‌آهنگی بین آنها نمی توان پیدا کرد؛ مانند: قربانی کردن مصالح جامعه به پای منافع فرد ، سکولار بودن و غیر اخلاقی بودن قدرت و حاکمیت ، خارج کردن دین از صحنه زندگی و . . . اما این سخن به معنای ضدیت اسلام با دست‌آوردهای مثبت تجدّد نیست . استاد مطهری (ره) در تثبیت سازگاری اسلام با توسعه تمدن و فرهنگ و صورت‌های متغیر زندگی ، توجه آن را به روح و معنا (معناگرایی) نه قالب و شکل ، مطرح کرده و قوانین آن را به دو دسته ثابت و متغیر تقسیم نموده است و اصل مهم اجتهاد را قوّه محرّکه اسلام و هم‌آهنگ کننده دین با پیش‌رفت تمدن دانسته‌اند . (۱۶)
این شبهه که انسان نیازهایی دارد که در حال جدید و متنوع شدن است و اسلام نیز دینی است قدیمی که چهارده قرن از آن گذشته است پس نمی‌تواند پاسخ گوی نیازهای بشر امروز باشد ، به کلی باطل است ، زیرا انسان علاوه بر نیازهای متغیر ، نیازهای ثابت هم دارد که با گذشت زمان تغییر نمی‌کند . علاوه بر آن ، اسلام مطلقاً ثابت نیست ، بلکه ساز و کاری دارد که

می‌تواند خود را با شرایط و تحولات هر دوره‌ای تطبیق دهد . اسلام در عین حال که بر قوانین ثابت و محکمات خود پافشاری می‌کند ، انعطاف پذیری بسیاری نیز دارد . در زمان غیبت امام زمان (عج) ، مجتهدان (کارشناسان امور دینی) با
استفاده از قرآن و سنت معصومین (ع) ، نوع برخورد با حوادث جدید را مشخص می‌کنند و به سؤالات جدید مردم پاسخ می‌دهند . بر این اساس ، با اطمینان می‌توان گفت: اسلام هرگز از حل معضلات اجتماعی و حوادث جدید ، ناتوان نیست و نخواهد بود و در همه اعصار می‌تواند پاسخ گوی نیازهای بشر امروز باشد .
نکته مهم دیگر آن است که فرهنگ ، اخلاق و تعلق داشتن به خدا ، از نیازهای ثابت بشری است که در جریان تغییر ، هم‌چنان باقی
و جاودانه است .
استاد مطهری (ره) می‌گوید: انسان‌ها در زندگی ، یک سری هدف‌های کلی دارند که همیشه باید برای دست یابی به آنها تلاش کنند؛ مثلاً رابطه خود را با خدا باید به گونه‌ای نظم دهند یا در اجتماع خود ، نظم و امنیت را برقرار کنند؛ اما ممکن است با
گذشت زمان ، ابزارهای لازم برای نظم دهی تغییر کنند . این ابزارها تا آن جا که غیر مشروع نباشند اهمیتی ندارند؛ مهم ، هدف‌های اصلی است که باید به آنها دست یافت . (۱۷)
پس نمی‌توان به صورت یک قاعده کلی گفت: هر چیزی که زمان بر آن بگذرد به درد نمی‌خورد . می‌گویند: نفت ، حاصل موجودات باقی مانده از دریاهای گذشته است که پس از هزار سال بر جای ماندن در زیر زمین ، به نفت امروزی تبدیل
شده‌اند و اکنون بسیار ارزش‌مند و سود آور است .
سعدی می‌گوید:

سنگی به چند سال شود لعل پاره‌ای
زنهار تا به یک نَفَسش نشکنی به سنگ

پرسش اساسی انسان ، از دوران غارنشینی تا عصر فضانوردی ، همیشه و در همه حال ، از آغاز و سرانجام هستی بوده و هست .

زکجا آمده‌ام آمدنم بهر چه بود
به کجا می‌روم آخر ننمایی وطنم

پاسخ به این پرسش ، صرفاً از ناحیه دین امکان‌پذیر است ، پس نیاز به دین ، نیاز انسان امروز نیز هست . بر خلاف تصور غلطی که دین‌داری را با پیش‌رفت و تمدن و به روز شدن در تعارض می‌بیند ، اسلام ، نه تنها با رشد و توسعه علم و فن آوری کاملاً موافق است ، بلکه بدون اغراق می‌توان گفت: تمدن بشری ، وام‌دار زحمات دین داران و در رأس آنان ، پیامبران بزرگ
الهی است .
شهید مطهری (ره) می‌گوید: تمدن عظیم و حیرت‌انگیز جدید اروپایی که چشم‌ها را خیره و عقل‌ها را حیران کرده است و امروز بر سراسر جهان سیطره دارد ، به اقرار و اعتراف محققین غربی ، بیش از هر چیز ، از تمدن با شکوه اسلام مایه گرفته است . (۱۸)

نمونه‌هایی از نوخواهی در اسلام

۱ . یکی از سوره‌های قرآن ، «عصر» نام دارد که به آن نیز سوگند خورده است و این ، نشان دهنده توجه خداوند به عصر و زمانه می‌باشد .

۲ . در روایات پیشوایان دینی ، بر «شناخت زمان» تأکید شده است تا جایی که امام علی (ع) می‌فرماید: « شناخت آدمی از زمان خود ، برای شناخت‌های او کافی است» . (۱۹) همو می‌فرماید: «مردم ، فرزند زمان خود هستند .» (۲۰)

شناخت زمان و شرایط جدید به انسان کمک می کند تا با حفظ اصالت و هویت شخصی و ملی ، بر قطار زمان سوار شود و همپای آن به حرکت خود ادامه دهد . امام علی (ع) می‌فرماید: «هر کس با زمان ، دشمنی ورزد ، او را به خاک خواهد نشاند .» (۲۱)

۳ . در سیره و منش امامان معصوم (ع) نمونه هایی از نوگرایی و برخورد منطقی با پدیده‌های نو و اقتضائات عصر خویش ملاحظه می‌شود:

الف) حماد بن عثمان گفت: به محضر امام صادق (ع) رسیدم ، مردی به حضرت عرض کرد: خداوند تو را اصلاح کند . شیوه امیر المؤمنین (ع) این بود که جامه زبر و زبون در بر می کرد و پیراهن چهار درهمی می‌پوشید ، ولی اکنون بر تن شما ، جامه‌های نو و پرارزش می‌بینم . حضرت در پاسخ فرمود: امیر المؤمنین (ع) آن لباس ژنده را در زمانی می‌پوشید که بر او زشت نمی‌شمردند ، اما اگر من امروز مانند آن لباس را بپوشم انگشت نما می‌شوم؛ بهترین جامه هر زمانی ، جامه معمول آن زمان است . (۲۲)

ب) زمانی که پیامبر (ص) در مدینه به سر می‌بردند برای ارتباط با جوامع مختلف ، به چند مترجم نیاز داشتند؛ بدین منظور ، زید بن ثابت موظف شد دو زبان بیگانه را فرا گیرد . (۲۳)

ج) هنگامی که پیامبر (ص) با خبر شد در یمن ، دو نوع اسلحه جدید به کار برده شده است فوراً به دو نفر هزینه سفر دادند و آنها را به یمن فرستادند تا درباره آن دو نوع اسلحه ، تحقیق و در صورت امکان ، راه ساختن آن را یاد بگیرند و یا آن را

خریداری کنند . (۲۴)

د) مردی نزد پیامبر (ص) آمد در حالی که موهایش ژولیده بود ، حضرت او را به اصلاح و آراستن ، فرمان داد . پس از اصلاح ، مجدداً نزد حضرت بازگشت . رسول خدا (ص) به وی فرمود: آیا این وضع بهتر نیست ؟ قبلاً هر کس تو را می‌دید ، یاد شیطان می‌افتاد . (۲۵)

ه) روزی امام صادق (ع) وارد منزل یکی از اصحاب خود شد که با وجود زن و فرزند و تمکن مالی ، در خانه‌ای کوچک زندگی می کند و خانواده‌اش در رنج و زحمت افتاده‌اند . حضرت فرمود: چرا این جا زندگی می کنی ؟ تو که می توانی خانه‌ات را برای زن و فرزندت توسعه دهی ؟ عرض کرد: این خانه پدری من است ، من در این جا متولد شده‌ام ، پدر و پدر بزرگم هم در این جا متولد شده‌اند و زندگی کرده‌اند ، نمی‌خواهم از خانه پدری‌ام بیرون بروم . امام صادق (ع) با کمال صراحت فرمود: شاید پدر و پدر بزرگ تو هیچ کدام شعور نداشتند ، آیا تو می‌خواهی جریمه بی شعوری پدر و مادرت را متحمل شوی ! ؟ زن و بچه‌ات را بردار و از این جا برو . (۲۶)

پی‌آمدهای نوگرایی منفی

اکتفا به ظاهر و سطح بیرونی نوگرایی ، آثار زیان باری برای بشر امروز داشته است که مهم‌ترین آنها عبارت اند از:

۱ – بحران هویت: جوانی که به جای بهره مندی از اطلاعات گسترده و داده‌های علمی دنیا ، هر روز خود را به شکلی تازه در می‌آورد و سبک زندگی‌اش را به روشی جدید و متأثر از مدگرایی تغییر می‌دهد ، هیچ گاه هویت ثابت خویش را نخواهد

یافت ، زیرا یکی از نشانه‌های هویت و شخصیت سالم ، ثبات است . ویژگی انسانی که به طور کامل از سنت خویش جدا می‌شود ، دو گانه اندیشی است . نبود انسجام و بی ثباتی شخصیت ، بحران سرگشتگی و در نهایت ، پوچ انگاری به دنبال دارد .

۲ – بحران معنویت و اخلاق: انسان متجدّد و نوخواه امروز ، به انحطاط اخلاقی رسیده است ، به طوری که ارزش‌ها و فضایل انسانی کاملاً معنای خود را از دست داده‌اند . هم اینک در بعضی از کشورها ، ازدواج هم‌جنس‌بازان ، قانونی شده است . امروزه حجم وسیعی از فراورده‌های صوتی و تصویری که از طریق برنامه‌های تلویزیونی ، ماهواره‌ای و شبکه‌های بین المللی و رایانه‌ای ، به ویژه اینترنت در اختیار مردم قرار می گیرد ، ماهیتی ضد اخلاقی دارد .

در دیدگاه تجدّدگرا ، انسان موجودی است که همچون سایر حیوانات ، از دل طبیعت برخاسته و تنها غایت او ، پیش‌رفت در طریق

مادیّت و تسلط بیشتر بر جهان است . بدیهی است زندگی در چنین فضایی ، آشفتگی و بی حوصلگی‌های ناشی از نداشتن نقطه

اتکای معنوی ، افسردگی ، دل تنگی و بحران معنویت ایجاد می کند .

امروزه در غرب ، «پریشانی یک‌شنبه» معروف شده است . وقتی فشار کار هفته تمام می‌شود و ساعات فراغت افراد بیشتر می گردد ، شخص در می‌یابد که معنایی در زندگی وی وجود ندارد . پدیده‌های فراوانی مانند: الکلیسم ، بزه‌کاری ، اعتیاد ، خودکشی و . . . ، مربوط به تهی بودن زندگانی انسان امروزی است .

با این که در سایه رشد صنعت ارتباطات ، برقراری رابطه میان آحاد انسانی بسیار سهل شده است اما گروهی از مردم ، خود را در این دنیا کاملاً تنها و غریب می‌یابند و چاره‌ای نیز جز تحمل آن ندارند . بر اساس یک نظرخواهی از مردم آمریکا که در سال ۱۹۶۸ میلادی انجام گرفت ، ۵۲٪ آنان اظهار داشته‌اند که احساس تنهایی و افسردگی می کنند . (۲۷)

طبق اطلاعات به دست آمده ، حدود شش میلیون کودک آمریکایی از افسردگی رنج می‌برند . (۲۸) متأسفانه باید اذعان کرد که دست‌آوردهای دانش بشری در زمینه روان انسان ، توفیق چندانی نداشته است .

۳ . شکست و ناکامی: با توجه به محدودیت امکانات و میزان فراغت مردم برای دست یابی به آخرین مدها و تغییر و تحول شتابان و مهارناپذیر شکل زندگی ، انسان هر چه تلاش کند نمی‌تواند به آرزوی خود برسد ، از این رو احساس ناتوانی و

فرسودگی می‌نماید .

۴ – خانه‌گریزی: مسائلی مانند: بی‌بند و باری ، دوستی‌های خیابانی و خانه‌گریزی ، از بارزترین نشانه‌های تجدّد ظاهری و به روز شدنِ غلط محسوب می‌شود . هر چند در خانه‌گریزی جوانان ، به ویژه دختران ، عوامل درونی و بیرونی

مؤثرند ولی بنابر تحقیقات به عمل آمده ، تعداد زیادی از دختران فراری ، به دلیل تمایل به تنوع‌طلبی ، الگوپذیری‌های غلط یا تقلید

از فرهنگ غرب و به روز بودن از نوع نادرست آن ، به سمت و سوی فرار از خانه کشیده شده‌اند .

۵- غرب‌زدگی: متأسفانه نوگرایی در زندگی جوانان جهان سوم و ممالك در حال توسعه ، عملاً به غرب گرایی منجر شده است ، زیرا آنان معتقدند که با گرایش به فرهنگ غربی‌ها ، از ضعف و عقب ماندگی رهایی می‌یابند و در ردیف کشورهای

پیش‌رفته قرار می گیرند .

بعضی از روشن‌فکران غرب زده ، تنها راه نجات و پویایی را در مدرنیته و تجدّد دانسته و نسخه غربی شدن از «فرق سر تا ناخن پا» را تجویز کرده‌اند . رژیم پهلوی نیز با شعار مدرن سازی و گشودن درهای تمدن به سوی مردم ایران ، راه نفوذ بیگانگان و سلطه آنان را هموار ساخت . این در حالی است که پیش‌رفت علمی ، تابع شرایط ظاهری و شبیه کردن خود به غربی‌ها نیست ، بلکه مکانیسم و ساز و کارهای خاص خود را دارد . کشوری مانند ژاپن با حفظ لباس و خط سنتی و باستانی خود ، یکی از هفت کشور صنعتی برتر دنیا می‌شود ، اما کشوری مانند ترکیه که رهبرانشان تلاش زیادی در تغییر لباس ، خط و

سبک زندگی مردم خود داشته‌اند ، حتی برای عضویت در اتحادیه اروپا ، با مشکل مواجه شده‌اند .

نوخواهی و مدگرایی

در حال حاضر ، نوخواهی به مدگرایی نزدیک شده است . با توجه به این که پدیده مدگرایی عاملی برای انتقال ناهنجاری‌ها و انحرافات گردیده است ، به بررسی این موضوع می‌پردازیم و رابطه مدگرایی با نوخواهی را مشخص می‌سازیم .

مد؛ یعنی روش و طریقه موقت که طبق ذوق و سلیقه اهل زمان ، طرز زندگی و لباس پوشیدن و . . . را تنظیم می کند .

(۳۰) بنابر این تعریف ، مد همان شیوه تازه‌ای است که به وجود آمده و عده‌ای طبق آن رفتار می کنند .

مدگرایی ، کم و بیش در میان همه اقشار وجود دارد و از قدیم الایام وجود داشته و خواهد داشت و تنها با گذشت زمان ، رنگ

عوض می کند . جوانان به دلیل کنجکاوی‌های خاص خود و تنوع‌طلبی ، بیشتر از دیگران طرف‌دار مد هستند .

البته مد به خودی خود مذموم نیست و در صورتی بار منفی دارد که به «مد پرستی» تبدیل شود و مغایر با شئون فرهنگی و اعتقادی یک جامعه باشد . ضمن این که مد ، صرفاً شامل لباس مخصوص ، آرایش ویژه و اصلاح عجیب و غریب موهای سر ،

نیست ، بلکه الگوهای رفتاری را هم در بر می گیرد .

در واقع هر نوع مدی ، حامل یک پیام و محتوایی است . اگر الگوهای رفتاری و گفتاری که در هر دوره ظهور می کند ، برخاسته از فرهنگ بومی باشد و با محتوای تاریخی و هویت فرهنگی ، مغایر نباشد و در شرایطی سالم ، آگاهانه و درست ، گسترش یابد ، این نوگرایی ، حاکی از خلاقیت و تنوع‌طلبی جوانان است و آیین اسلام نیز با آن مخالفتی ندارد؛ آن‌چه اسلام با آن

مخالف است ، پشت پا زدن به ارزش‌ها ، اسراف کاری ، همانند سازی با بیگانگان و از خود بیگانگی است .

عوامل مدگرایی در جوانان

۱ – تنوع‌طلبی: دوره جوانی ، فصل تازه‌ای در زندگی انسان است که جوان با ورود به آن ، در پی تجربه جدید و انتخابی دیگر برای رسیدن به هویتی متمایز از پیشینیان است . این نیاز ، در رفتار جوان منعکس می‌شود و به صورت مدگرایی ظهور می کند .

۲ – همانند سازی: یکی دیگر از عوامل مدگرایی ، همانند سازی با شخصیت هایی است که جوان آنان را الگوی خود قرار داده است؛ مانند: هنرپیشه‌های سینما ، نوازندگان و خوانندگان ، قهرمانان و ورزش کاران و گروه‌های دیگر .

۳ – چشم و هم چشمی و رقابت: انگیزه رقابت با دیگران ، از دیگر عوامل پیروی از مد در بین جوانان محسوب می شود .

۴ – جلب توجه دیگران: بعضی افراد با روی آوردن به مد روز و تغییر هر روزه لباس و آرایش خود ، در صدد جلب توجه دیگران هستند . استفاده از لباس‌های چسب‌ناک و رنگارنگ ، جوراب‌های نازک ، کفش‌های عجیب و غریب و آرایش‌های
مختلف ، همه در جهت جلب توجه دیگران است .

۵ – برتری‌طلبی: افرادی که خود را برتر از دیگران می‌دانند سعی می کنند این برتری را به نوعی در لباس یا آرایش و یا زیور آلات خود نشان دهند و از این رو مدهای جدید را مطرح می کنند .

زمینه‌های مدگرایی

مدگرایی با کارکرد منفی آن ، در شرایط کنونی که جهان به صورت دهکده‌ای درآمده و در کوتاه‌ترین زمان ، تبادل اطلاعات
صورت می گیرد ، به سرعت در حال رشد و گسترش است .

به طور کلی ، عواملی زمینه مدگرایی را فراهم می کنند:

۱ – رسانه‌ها: رسانه‌های گروهی مانند: رادیو ، تلویزیون ، اینترنت ، ماهواره و . . . ، به طور مستقیم و غیر مستقیم مدهایی را به مردم عرضه می کنند و آموزش می‌دهند که اکثر آنها با فرهنگ جامعه ما تناسب ندارد . تقلیدهای شگفت‌آور از انواع آرایش مو و لباس و حرکات هنر پیشگان فیلم‌های غربی و قهرمانان فیلم‌ها به قدری آشکار است که صاحبان مؤسسات و شرکت‌های تجاری در سال ، صدها میلیون دلار به سازندگان فیلم‌ها و بازیگران ، برای مد کردن و تبلیغ پاره‌ای از کالاهای خود ، پرداخت می کنند ، هر چند کالاهای بی ارزش و نامرغوبی باشند . (۳۱)

۲ – تولیدکنندگان: شرکت‌های تولیدی با توجه به روحیه نوگرایی جوانان ، هر روز یک نوع لباس را به بازار عرضه می کنند .

۳ – مدرسه: محیطهای آموزشی ، محلی مناسب برای ترویج مدگرایی است . وقتی گروهی از هم‌سالان ، طبق شیوه های ارائه شده رفتار می کنند ، افراد هم‌سال دیگر نیز برای این که از گروه رانده نشوند و مورد تمسخر قرار نگیرند ، رفتار ، پوشش و چهره ظاهری خود را به شکل آنان در می‌آورند .

برآیند مدگرایی

اصولاً ـ مـدگرایی نه تنها فایـده عملی برای اسـتفاده کننـده آن نـدارد ، بلکه گاهی فرد مجبور می‌شود در ازای پیروی از مـدی خاص ،
هزینه‌ای گزاف بپردازد؛ اما مدسازان با استفاده از روحیه تنوع‌طلبی جوانان ، بهره‌های مادی فراوانی به دست می‌آورند .
متأسـفانه مـدگرایی در جـامعه ما ، تا حـدود زیادی کارکرد منفی به خود گرفته و پی‌آمـدهای آن به شـدت جوانان را تهـدید می‌کند .
با توجه به این که بیشتر مـدهای رایـج برگرفته از فرهنگ بیگانه است ، می‌توان گفت مـدگرایی به معنای جدید آن ، نوعی از خود
بیگانگی و القا کننده تقلید از فرهنگ غرب است . حتی گاهی کلمات یا جملاتی بر روی لباس یا ماشـین یا کمد شخصی و یا در
ورودی مغازه‌ای نوشته شده که ارتباطی با زندگی و آرمان‌ها و علاقه فردی اشخاص ندارد . تعجب‌آورتر این که حتی معنای آن را نیز به درستی نمی‌دانند . شاید اگر بدانند ، موجب شگفتی ، خنده و حتی ناراحتی آنان شود . عباراتی مانند: ما
پسـران شیطانیم ، گروه لجن ، زیبایی کثیف ، گناه تا مرگ و نظایر آن ، شعارهای آخرین مدهایی است که غربی‌ها به جوانان جهان
تقدیم کرده‌اند؛ در حالی که جوان امروز ما ، نگاه خاص خودش ، شخصیت خودش و حتی مشکلات خودش را دارد . (۳۲)
متأسفانه بسیاری از لباس‌های تولیدی داخل ، دارای کدهایی به زبان انگلیسی هستند . آیا این کار غیر از خودباختگی ، بحران هویت و احساس حقارت معنایی دیگر دارد ؟ آیا این گونه تقلید کورکورانه می‌تواند در نو شدن و امروزی شدن سهمی داشته باشد ؟
یکی از کارشناسان امور فرهنگی غرب ، سه یا چهار سال قبل ، در ایام محرم برای دیدن دوستش به ایران سفر کرده بود .
این دوست ایرانی ، وی را به محلی برده بود که همه با لباس سیاه مشغول عزاداری بودند . برای او دیدن این صحنه‌ها جالب بود و به آنها علاقه نشان می‌داد . این کارشناس امور فرهنگی غرب در یادداشت‌های سفر خود به ایران نوشته بود:
عزاداری واقعاً جلب نظر می‌کرد اما آن‌چه بیش از هر چیزی توجه مرا به خودش منعطف ساخت ، حک شدن واژه انگلیسی (۳۳)«Chicago» بر روی بلوز سیاه یکی از عزاداران بود . نکته‌ای که کارشناس غربی از این پدیده
فرهنگی فرا می‌گیرد و به محافل سیاسی و فرهنگی غرب نیز می‌آموزد آن است که در ایران ، حتی در عمق مقدس‌ترین سنت های دینی ، جایی برای نفوذ و صدور فرهنگ غرب می‌توان پیدا کرد . (۳۴)
نوخواهی و امروزی شدن ، ریشه در نیازهای طبیعی جوانان دارد و اسلام با این نوع تجدّد که در راستای حفظ مبانی ارزشی و هویت فرهنگی باشد ، مخالفتی ندارد و این ، غیر از مدگرایی مصـطلح است . بر این اساس ، نباید این دو را با هم خلط کرد .
امروزی شدن ، پاسخی است به نیاز فطری و طبیعی ، اما مدگرایی و الگوبرداری از دیگران ، نشانه از خودبیگانگی و غفلت از خویش است . جوانان باید به هوش باشند که مبادا به نام امروزی شدن ، در دام دشمن بیفتند ، چرا که غرب ، فرهنگ خاص خود را در قالب‌های جذابی به دیگران تزریق می‌نماید .
بسیاری از رفتارها و الگوبرداری‌ها ، با اصول اخلاقی و هویت ملی ما هم‌خوانی ندارد؛ مانند: آرایش مو به سبک جوانان غربی از جمله هم‌جنس‌گرایان یا به کارگیری وسایل زینتی غیر متعارف مثل: حلقه بینی برای دختران و حلقه گوش و

انگشتر طلا برای پسران .

پیروی از مدهای غربی ، به ما شخصیت نمی‌دهد . پس بیاییم با تقویت غرور ملی و غیرت دینی و خودباوری و احراز هویت ، میل به امروزی شدن و مدگرایی را با الهام از فرهنگ اسلامی و میراث گران سنگ ملی خویش به فعلیت برسانیم . باید هوش‌یار باشیم و بدانیم عده‌ای از این نیاز جوانان سوء استفاده می‌کنند و در پی تحقق مقاصد سیاسی ، اجتماعی و اقتصادی خود

هستند . خوش‌بختانه بعضی از جوانان لایق ایرانی ، با استفاده از جنبه‌های مثبت مدرنیته (علم و دانش روز) و در سایه خودباوری ، توانسته‌اند در المپیادهای جهانی افتخار بیافرینند و هوش و خلاقیت ایرانیان را به رخ جهانیان بکشانند . پس بیاییم «تازه باشیم چون نسیم و باستانی ، چون دماوند»؛ (۳۵) هم تحولات زندگی جدید را پذیرا باشیم و هم از گذشته روشن خود دست نشوییم و به نام امروزی شدن ، دیروز خود را نبازیم .

منبع

محمد سبحانی‌نیا

پی نوشت‌ها

۱) عبدالرسول بیات ، فرهنگ واژه‌ها ، ص ۵۰۷ .

۲) همان ، ص ۵۰۹ .

۳) مجموعه آثار ، ج ۱۹ ، ص ۱۰۴؛ نظام حقوق زن در اسلام ، ص ۹۰ .

۴) کتاب نقد ، ش ۲۶ و ۲۷ ، ص ۶۲ .

۵) مجموعه آثار ، ج ۱۹ ، ص ۱۱۰؛ نظام حقوق زن در اسلام‌ص ۹۶ .

۶) مؤمنون (۲۳) آیه ۱۱۵ .

۷) عبدالرسول بیات ، فرهنگ واژه‌ها ، ص ۵۶۲ .

۸) اقتباس از: نظام حقوق زن در اسلام ، ص ۱۲۸ .

۹) ده گفتار ، ص ۱۳۴ .

۱۰) تحف العقول ، ص ۲۶۱ .

۱۱) الحیاة ، ج ۱ ، ص ۱۳۶ .

۱۲) همان .

۱۳) صحیفه نور ، ج ۲۱ ، ص ۱۰۰ .

۱۴) ابن ابی الحدید ، شرح نهج البلاغه ، ج ۲۰ ، قصار ۱۰۲ .

۱۵) برداشت از: ده گفتار ، ص ۱۸۵ .

۱۶) ر .ک: اسلام و مقتضیات زمان ، ص ۱۳۶ و نظام حقوق زن در اسلام ، ص ۷ .

۱۷) برداشت از: اسلام و مقتضیات زمان ، ج ۱ ، ص ۱۸۳ .

۱۸) برداشت از: نظام حقوق زن در اسلام ، ص ۹۶ .
۱۹) بحارالانوار ، ج ۷۸ ، ص ۸۰ .
۲۰) غررالحکم و دررالکلم ، ج ۱ ، ص ۱۲۲ .
۲۱) همان ، ج ۵ ، ص ۴۳۲ .
۲۲) الکافی ، ج ۱ ، ص ۴۱۱ .
۲۳) برداشت از: علی قائمی ، اسلام و مدرنیسم،ص ۵۱ .
۲۴) همان ، ص ۹۳ .
۲۵) برداشت از: علی قائمی ، جوان ، اسلام و مدرنیته ، ص ۱۰۶ .
۲۶) ر .ک: مرتضی مطهری ، گفتارهای معنوی ، ص ۲۵۷ .
۲۷) برداشت از: محمد سعیدی‌مهر ، معارف اسلام ، ج ۱ ، ص ۲۳ .
۲۸) همان ، ص ۲۴ .
۲۹) مجله حدیث زندگی ، سال سوم ، ش ۱۳ ، مهر و آبان ۱۳۸۲ ، ص ۴۶ .
۳۰) لغت نامه دهخدا ، ج ۱۲ ، ص ۱۸۱۱۵ ، ذیل واژه مد .
۳۱) مجله حدیث زندگی ، سال سوم ، ش ۱۳ ، مهر و آبان ۱۳۸۲ص ۲۵ .
۳۲) همان ، ص ۱۷ .
۳۳) نام یکی از شهرهای امریکاست .
۳۴) ر .ک: مجله معرفت ، ش ۳۱ ، ص ۱۳۶ .
۳۵) مجله حدیث زندگی ، سال سوم ، ش ۱۳ ، مهر و آبان ۱۳۸۲ ، ص ۶ .

جوان و هیجان

هیجان چیست ؟

ماهیّت هیجان چیست ؟ آیا هیجان به عنوان یک نیاز مطرح است ؟ آیا هیجان ، انواع گوناگونی دارد ؟ آیا می‌توان هیجان‌ها را به
دسته‌های «مناسب» و «نامناسب» تقسیم نمود ؟ چه راهبردهایی از سوی روان‌شناسان برای کنترل هیجان‌ها ارائه شده
است ؟ آیا سرگرمی‌های هیجان‌زا برای ما مضر نیست ؟
اگر تا به حال چنین سؤال‌هایی به ذهنتان خطور کرده و مشتاقِ یافتن پاسخ آنها بوده‌اید ، با توجّه به سطرهای بعدی می‌توانید اطلاعات مناسبی در این زمینه دریافت نمایید .

تعریف هیجان

هر فرد از هیجان ، برداشت خاصی دارد و با توجّه به اطلاعات و گرایش‌های خود ، تعریفی از هیجان ارائه می‌دهد . یکی می‌گوید: هیجان یعنی عشق ، صَفا ، بگو و بخند ، گردش و تفریح . دیگری می‌گوید: هیجان یعنی خطر کردن ،

ماجراجویی ، زدن تو دل حوادث . و شاید بعضی‌ها که کمی آگاهی بیشتری دارند بگویند: هیجان ، هم به غم گفته می‌شود و هم به شادی . امّا تعریفی که روان‌شناسی ارائه می‌دهد دامنه‌ای بسیار گسترده‌تری را دربر می گیرد . روان‌شناسی با تکیه بر یافته‌های خود به توضیح این واژه می‌پردازد . البته در روان‌شناسی نیز تعریف‌های گوناگونی از هیجان ، ارائه شده است و ما برای این که تعریفی ارائه دهیم که از سویی مفهوم هیجان را مشخص کند و از سوی دیگر ، این تعریف آنچنان علمی صِرف نباشد (که فهم آن برای عموم مردم ، مستلزم آگاهی از پیش‌فرض‌های روان‌شناختی باشد) ، سعی بر ساده‌تر نمودن تعریف داشته‌ایم .

هیجان در افراد به دنبال محرک‌های بیرونی و گاهی درونی ظاهر می‌شود . به هیجان ، عاطفه نیز گفته می‌شود که عمدتا در قالب‌هایی مثل: ترس ، خشم ، اندوه ، شادمانی و لذت ، عشق ، شگفتی ، نفرت و شرم ، بروز پیدا می کند . برای مثال ، انسان وقتی با یک واقعه خطرناک مواجه می‌شود ، بی‌اختیار ، نشانه‌های آمادگی برای گریز و فرار از لحاظ جسمی و فیزیولوژیک در

او به وجود می‌آید و از لحاظ روانی هم نشانه‌ها و رفتارهایی مبتنی بر ترس در فرد ، ظاهر می‌شود که به آن حالت هیجان ، « ترس» گفته می‌شود . گاهی اوقات این حالت ترس ، تبدیل به هیجان «خشم» می‌شود و فرد ، بدون این که خودش اختیاری داشته باشد ، حالت پرخاشگری و تدافعی به خود می گیرد . (۱)

هیجان ، یک موهبت الهی است که به عنوان یک مکانیزم (ساز و کارِ) تنش‌زُدا عمل می کند . به این صورت که هنگام تحریک فرد از سوی یک محرّک خارجی ، بدن سریعا نسبت به آن ، واکنش نشان می‌دهد و اضطراب در فرد به وجود می‌آید و

این اضطراب ، موجب عدم تعادل و به‌هم ریختگی روانی فرد می‌شود و در این مرحله ، اُرگانیزم (بدن) با به راه انداختن تظاهرات هیجانی که با حالت‌های مختلف چهره ، تنفّس شدید و . . . همراه است ، سعی می کند این تنش و اضطراب را کاهش

دهد و تعادل را دوباره به وجود آورد . اگر این مکانیزم بدن نمی‌بود ، عملاً فرد در مقابل بسیاری از محرک‌ها با درماندگی مواجه شده و با آسیب‌های جسمی و روانی بسیاری رو به رو می‌شد . البته هیجان‌ها با شناخت‌های ما پیوند خورده‌اند و این تجربه‌های شناختی هر فرد است که بر میزان تأثیر محرک‌ها و در نتیجه ، شدّت هیجان‌های وی اثر می گذارد .

به این مثال توجّه کنید: هنگام خرید از یک فروشگاه اگر فکر کنید که فروشنده ، قصد فریب شما را دارد ، به احتمال قوی ، عصبانی خواهید شد؛ امّا اگر این فکر به ذهن شما خطور نکند ، عصبانیتی به وجود نخواهد آمد . بنابراین ، هیجان با شناخت افراد ، رابطه مستقیم دارد . دایره هیجان ، بسیار گسترده‌تر از تفریح و سرگرمی یا ماجراجویی است . یک عصبانیت ساده ، یک گریه کودکانه و یک تعجب ابتدایی هم هیجان است . «در نهایت می‌توان گفت هیجان به احساس‌ها ، افکار و حالت‌های روانی و بیولوژیکی (زیستی) مختص آن و به دامنه‌ای از تمایلات شخص برای عمل کردن بر اساس همان تمایلات اطلاق می‌شود» . (۲)

آثار هیجان

از آن‌جا که در نظام آفرینش ، آنچه از سوی خدا مقرر شده ، بدون حکمت نبوده و دارای آثار مثبت و مفید است ، همه پدیده‌های

وجودی انسان نیز دارای آثار مثبتی خواهد بود ، که هیجان‌ها و عواطف نیز از آن جمله‌اند . هیجان ، یک مکانیزم پاسخ به محرک‌های بیرونی و گاه ، درونی است . بنا بر این ، اگر هیجان‌ها تعـدیل و کنترل شونـد آثار مثبت و مطلوبی خواهند داشت؛ اما

عدم کنترل آنها می‌تواند آثار مُخرّبی را به وجود آورد . آثار هیجانی دامنه گسترده‌ای دارد ، اما در این فرصت اندک می‌توان به مهم‌ترین آنها به طور خلاصه اشاره نمود:

۱ – هیجان‌ها ، بدن را برای تلاش و کوشش آماده می‌کنند؛

۲ – هیجان‌ها ، به عنوان یک وسیله ارتباطی عمل می‌کنند ؛ زیرا جذب و دفع و خشم و مهر و . . . هیجان‌هایی هستند که در روابط با دیگران ، بروز پیدا خواهند نمود؛

۳ – هیجان‌ها زندگی را شاد ، پویا و متنوّع می‌کنند؛

۴ – فعالیت‌های ذهنی ، تحت تأثیر عواطف قرار دارند و بروز هیجان‌ها بر این فعالیت‌ها تأثیر بسزایی دارد که در محدوده‌های زیر می‌تواند ظهور و بروز پیدا کند:

الف . محدودیت در دقت و تمرکز: فرد هیجانی ، دقت عادی خود را از دست داده و نمی‌تواند به آسانی ، ذهن خویش را به هر مطلب دلخواه ، متمرکز کند .

ب . ضعف در تداعی: در این حالت ، انسان غالبا از یادآوری سایر اشیا بجز عامل هیجان ، عاجز می‌ماند .

ج . ضعف در استدلال و تفکر: تفکر عادی در این حالت ، بسیار مشکل است و توانایی کامل برای اندیشه منطقی از دست می‌رود و چه بسا زمینه‌ای به وجود می‌آید که فرد ، بدون تأمل در مورد عواقب رفتار ، دست به هر عملی می‌زند . بسیار اتفـاق می‌افتـد که افراد به هنگـام شـادی زیـاد و سـرمستی و غرور ، سـخنانی بر زبـان جـاری می‌کننـد که در حال عادی چنین سخنانی

از آنها مشاهده نمی‌شود ، یا تصمیم‌هایی می‌گیرند که بسیار نامعقول است . البته این حالت در حالت خشم ، بیش از اندازه هم روی می‌دهد .

امیرالمؤمنین علی (ع) در این مورد می‌فرماید: شدّت غضب ، توانایی استدلال صحیح را از بین می‌برد و ادراکات را مغشوش می‌سازد . (۳)

د . دگرگونی در نگرش: هیجان‌ها می‌توانند نگرش فرد درباره خود و نقش آینده وی در زندگی‌اش را تحت تأثیر قرار دهنـد . بـدین ترتیب ، نگرش انسـان در مـورد آینـده و خود و کسب شخصـیت سـالم تـا حـدودی مرهون این عواطف است و همچنین

تسلّط انواع این عواطف ، که کدام‌یک بر او مسلّط خواهند شد: ترس یا خشم ، شادی یا غم ، غرور یا شرم ؟ (۴)

هیجان مفید ــ هیجان مضر ؟

اینک در جواب یکی از سؤال‌های ابتدایی که می‌پرسید: «آیا می‌توان هیجان‌ها را به دو دسته مناسب و نامناسب تقسیم کرد ؟» باید بگوییم هیجان و عاطفه ، جزء جدا ناشدنی وجود انسان است ؛ امّا از آن جا که منشأ هیجان‌ها بیشتر بیرونی است ، بایـد گفت که همه هیجان‌ها به طور طبیعی برای همه افراد رخ می‌دهـد ؛ امّا آنچه مهم است ، تمایلی است که در فرد ، نسبت به یک

هیجان بیش از هیجان‌های دیگر ، مشاهده می‌شود .

بنابر آنچه گذشت ، می‌توان گفت این انسان است که با کنترل و مهار هیجان‌ها و عواطف خود ، آنها را مناسب یا نامناسب تلقی

می‌کند . هیجان‌ها اگر کنترل شوند ، بسیار مفید و مناسب‌اند؛ امّا اگر مهار نشوند ، بسیار نامناسب و حتی خطرناک و مشکل‌زا خواهند بود .

آنچه اهمیتی بیش از سایر موضوعات دارد ، هیجان‌های دوره جوانی و نوجوانی است . در دوره نوجوانی به علت گذار از دوران بلوغ ، و رشد سریع جسمانی و عاطفی و عدم رشدِ قوه استدلال و تفکر ، به موازات هیجان‌ها ، کنترل عواطف ، بسیار مشکل است و جوانان ، در رویارویی با هیجان‌ها ، بیشتر ، راه افراط را در پیش می‌گیرند که بیشتر به‌سوی هیجان‌های از نوع شادی‌آفرین یا ماجراجویی است .

جوان با آن عواطف توفانی خود از یک سو و تنوع‌طلبی متناسب با سنّ خود از سوی دیگر ، بیشتر به‌سوی ماجراجویی‌ها و سرگرمی‌های بی‌حدّ و حصر ، تمایل پیدا می‌کند که همین مسئله می‌تواند سرآغاز بسیاری از انحرافات و مشکلات باشد ؛ چرا که ـ چنانچه قبلاً متذکر شدیم ـ یکی از ویژگی‌های هیجان ، تضعیف قوه استدلال و تفکر است .

فرد به هنگام لذّتِ بسیار و سرخوشیِ بیش از اندازه ، آنچنان از خود ، بی‌خود می‌شود که به بسیاری از پیشنهادهای غیرمعقول و

غیرقانونی یا نامتعارف دوستان خود نیز پاسخ مثبت می‌دهد . میزان قابل توجهی از دوستی‌های خیابانی ، اعتیادها ، جنایت‌ها ، دزدی‌ها و حتی تصادف‌های رانندگی ، ریشه در عدم کنترل هیجان‌ها دارد . بنابراین نمی‌توان از انواع هیجان‌ها تعدادی را به عنوان مناسب و تعدادی را به عنوان نامناسب تفکیک کرد . بلکه باید گفت تمامی هیجان‌ها در صورت کنترل ، مناسب و مفید

خواهند بود و در صورت عدم کنترل ، نامناسب و مُضر .

شاید پرسش بسیاری از اشخاص این باشد که معمولاً ـ محرّک‌های بیرونی و تحریکات درونی ، آن قدر قوی هستند که نمی‌توان

در مقابل آنها مقاومت نمود . در چنین مواردی چه باید کرد ؟

راه کارهای مقاوم‌سازی خود

در پاسخ باید گفت: با استفاده از راه‌های گوناگونی می‌توان با هیجانات شدید ، مقابله کرد ، که ما در این فرصت کوتاه ، تنها به

دو موردْ اشاره می‌کنیم .

الف . راه‌کارهای شناختی: انسان موجودی صاحب فکر و تعقل است و می‌تواند میزان آگاهی خود را در مورد هر موضوعی افزایش دهد . بالا بردن میزان آگاهی و شناخت نسبت به محرک‌های بیرونی و آثار مفید یا مخرب آنها ، ما را در تعدیل هیجان‌ها بسیار یاری خواهد نمود . این فرایند ، موجب می‌شود که بسیاری از محرک‌ها که برای دیگران شگفت‌آور است ، برای ما بسیار عادی جلوه کند .

البته در یک موقعیت دقیق‌تر نیز با فرا گرفتن تکنیک‌های (راه‌کارهای) خاصِ برخورد با احساسات و عواطف لحظه‌ای (

تکانشی) می‌توان به هنگام مواجهه با هیجانات ، از این تکنیک ، استفاده نمود و اضطراب را کاهش داد . بنابراین ، بالا بردن شناخت ، چه در مورد محرک‌ها و چه در مورد تکنیک‌های مقابله ، به ما کمک می‌کند تا هیجان‌ها و عواطف را تحت کنترل خود
درآوریم .
ب . راه‌کارهای عملی (رفتاری): بسیاری از روان‌شناسان معتقدند که به هنگام بروز هیجان ، نیرویی در بدن به وجود می‌آید تا فرد را برای مقابله با خطرات احتمالی یاری دهد . آنها همچنین معتقدند اگر این نیرو به‌واسطه سرکوب شدن هیجان ،
مورد مصرف قرار نگیرد ، در بدن باقی می‌ماند و موجب آسیب‌رسانی به بافت‌های مختلف بدن می‌شود و همچنین در روان فرد
نیز تأثیرات مخرّبی می‌گذارد . این روان‌شناسان برای مصون ماندن فرد از آسیب‌ها ، نظریه تخلیه هیجانی را ارائه داده‌اند . مبتکرین این نظریه بر این باورند که با راه‌های گوناگونی باید این نیروی اضافی را تخلیه نمود . البته بسیاری از روش‌های پیشنهادی (از جمله نمایش صحنه‌های خشونت‌بار و . . .) مثمر ثمر بوده است ، اما روش‌هایی نیز در عمل ، کاملاً مفید بوده‌اند که ما به دو نمونه از آنه...اشاره خواهیم نمو....
۱ – فعالیت‌های هنری: تعدادی از روان‌شناسان معتقدند که می‌توان این نیروی اضافی را در راه هنر به کار برد .
هنرمندان در حقیقت با تفسیر مسیر هیجان‌های خود به‌سوی خلاقیت‌های هنری (از جمله: ادبیات) ، موفقیت‌های بسیاری را کسب نموده‌اند و آثار بی‌نظیری را آفریده‌اند . وقتی زیبایی یک گُل یا یک منظره طبیعی یا یک صحنه شورانگیز ، فرد را به وجد
می‌آورد و احساسات او را به شدت تحریک می‌کند ، او می‌تواند به جای پایکوبی و شادی بی حدّ ، با نقاشی کردن آن صحنه یا
توصیف آن با شعر و نثر ، عواطف خود را نشان دهد و نیروی خود را در راه مفیدِ خلاقیت هنری به کارگرفته ، تخلیه نماید .
بعضی از روان‌شناسان تا آن جا پیش رفته‌اند که منشأ بسیاری از سوز و گدازهای شعرا و هنرمندان را در هیجان‌هایِ تغییر مسیر داده شده ، جستجو می‌کنند . هم‌چنان که گفته شد ، روان‌شناسی تمام هیجان‌ها را در حدّ متعادل ، مناسب می‌داند . البته توضیح این نکته نیز ضروری است که مکتب انسان‌ساز اسلام نیز با افراط و تفریط ، کاملاً مخالف است و با تعادل ، موافق بنابراین ، هیجان مناسب ، همان هیجان متعادل و به دور از افراط و تفریط است .
۲ – فعالیت‌های بدنی: فعالیت‌های بدنی به تناسب شدّت و ضعفشان به نیرو و انرژی نیاز دارند . به این معنا که فعالیت بدنی هرچند فعالیت ناچیز و ضعیفی باشد ، باز هم نیاز به صَرف انرژی درون بدنی دارد ، بنابراین ، جوان با روی آوردن
به فعالیت‌های بدنی می‌تواند نیروهای اضافیِ انباشته شده در بدن خود را به کار گیرد .
فعالیت‌های بدنی ، بیشتر در دو دسته «کار» و «ورزش» بروز و ظهور پیدا می‌کنند . امّا در این میان آنچه نظر جوان و نوجوان را به خود جلب می‌کند ، ورزش است . امروزه ورزش با جذابیت‌های زیادی که دارد بسیاری از جوانان را به خود جذب کرده است . روان‌شناسان مسلمان با استفاده از تعالیم اسلام (که به ورزش توجّه ویژه‌ای دارد) ، به این نتیجه رسیده‌اند که ورزش ، به دلیل این که هم نیروی بدن را صَرف می‌کند و هم موجب سر زندگی و شادابی در فرد می‌شود ،

بهترین
وسیله تخلیه هیجانات است؛ بویژه در زمان حال که با تنوّع زیادی که در رشته‌های مختلف ورزشی وجود دارد ، عملاً در بسیاری از آنها ، جنبه تفریحی و سرگرمی ، بیشتر از جنبه‌های قدرتی و توان بدنی آن است . بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که بهترین راه تخلیه هیجانات و عواطف ، همان ورزشی است که نه‌تنها هیچ اثر سوئی بر فرد ندارد ، بلکه فواید دیگری هم در پی می‌آورد که از آن جمله می‌توان به سلامت جسمی ، بالا رفتن قدرت بدنی ، افزایش قدرت تفکر و شادابی اشاره نمود .
با توجّه به مطالب ذکر شده ، به این نتیجه می‌رسیم که هیجان مخصوصی وجود ندارد که بتوان آن را «هیجان مناسب» نامید ؛ تنها به تمامی هیجان‌ها اگر متعادل و کنترل شده باشند ، «مناسب» گفته می‌شود ، و در غیر این صورت ، «نامناسب» .

منبع

رضا مَهکام

پی نوشت

۱- ر .ك به: انگیزش و هیجان ، محمدکریم خداپناهی ، تهران: سمت ، ۱۳۷۹ ، فصل هیجان‌ها .
۲ -هوش هیجانی ، دانیل گلمن ، ترجمه: نسرین پارسا ، تهران: رشد ، ۱۳۸۰ ، ص ۱۰۴ .
۳ - بحارالانوار ، ج ۷۱ ، ص ۴۲۸ .
۴ - ر .ك به: روان‌شناسی رشد با نگرش به منابع اسلامی ، تهران: دفتر همکاری حوزه و دانشگاه ، ۱۳۷۴ ، ج ۲ ، فصل رشد هیجانی .

جوان ، شادی و نشاط

شاد زیستن

یکی از نیازهای اساسی انسان ، شاد زیستن است ، زیرا انسان متعادل ، خود و جامعه خود را در پرتو آن می‌سازد؛ از این رو همه به دنبال شادی اند . البته اگر ما به اطراف خود بنگریم ، صحنه هایی از غم و شادی را به وضوح مشاهده خواهیم کرد که هر کدام در جای خود لازمه زندگی بشر است .
بهار طرب‌انگیز ، آبشارهای زیبا ، گل‌های رنگارنگ ، سرخی طلوع خورشید ، صبح زیبا ، نغمه خوانی پرندگان قشنگ ، رویش
گیاهان ، و از طرف دیگر ، فصل خزان و برگ ریزان ، لحظه غروب خورشید ، پژمرده شدن گل‌ها و ریزش شکوفه‌ها ، بیماری و
مرگ ، تنگ دستی و حوادث تلخ ، دو روی سکه زندگی انسان را تشکیل می‌دهند .
گاهی غم ، و زمانی شادی به سراغ انسان می‌آید ، اما او فطرتاً از غم گریزان و به شادی متمایل است . در این میان ، جوانی که به مرحله شکفتگی ، پویایی و نشاط دوران بلوغ پا نهاده ، بیش از دیگران به شادی می‌اندیشد و آن را با خود آرایی و . . . ظاهر می‌سازد . این حق جوان است که در جامعه شاد باشد و از زندگی خود لذت مشروع ببرد .

قطعاً اسلام که دینی فطری و تأمین کننده صلاح دنیا و آخرت انسان است ، مخالف شادی نیست ، بلکه حامی و پشتیبان آن نیز می‌باشد .
نظر بـه اهمیـت ایـن موضـوع ، در این شـماره ، نقش شـادی در همه عرصه‌هـای زنـدگی ، عوامـل فرح‌انگیز و شـادی آفرین و دیدگاه
اسلام را در باره شادی به بحث می‌نشینیم . امیدواریم مورد استقبال جوانان قرار گیرد .

معنای شادی

شاد در لغت ، به معنای خشـنود ، خوش حال ، خوش وقت ، بی غم ، خوش و خرم زیستن ، زندگی کردن ، و زندگانی کردن ، و
شادی به معنای شادمانی ، خوش حالی ، و خوش دلی آمده است . (۱) علم روان‌شناسی تعریف‌های مختلفی از نشاط ارائه کرده است ، اما به طور اجمال می‌توان گفت: یکی از جنبه‌های هیجان ، شادی است که با واژه هایی چون: سرور ، نشاط و خوش حالی هم معناست . در این جا به چند تعریف از شادی اشاره می‌کنیم:
«شادی ، احساس مثبتی است که از حس ارضا و پیروزی به دست می‌آید . شادی ، عبارت است از مجموع لذت‌ها منهای دردها . شادی ، ترکیبی از عاطفه مثبت بالا و عاطفه منفی پایین است .» (۲)
شادکامی و نشاط ، حالتی است که از آن به سرزندگی و آمادگی برای پیشرفت یاد می‌شود . استاد مطهری در این باره می گوید: «سرور ، حالت خوش و لذت بخشی است که از علم و اطلاع به این که یکی از هدف‌ها و آرزوها انجام یافته یا انجام خواهـد یـافت ، به انسـان دست می‌دهـد . و غم و انـدوه ، حـالت ناگوار و دردناکی است که از اطلاع بر انجام نشـدن یکی از هدف
ها و آرزوها به انسان دست می‌دهد .» (۳)

ضرورت شادی

شادی برای انسان ، یک امر ضروری است . در سایه شادی و نشاط ، زندگی معنا و مفهوم خاصی پیدا می کند و دل‌ها به هم نزدیک ، و ترس و بدگمانی و ناکامی و نگرانی بی اثر می گردد . شادی ، نه تنها بر روح و روان انسان تأثیر می گذارد ، بلکه جسم او را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد ، به طوری که گفته‌اند: حتی قادر است از رشد و نمای بیماری سرطان (که در حالت کمون است) پیشگیری کند . (۴) ارسطو می گوید: شادی ، بهترین چیزهاست و آن قدر اهمیت دارد که سایر چیزها برای کسب آن هستند . (۵)
در شرایطی که آمار مبتلاین به افسردگی و بیماری‌های روحی رو به تزاید است ، به طوری که گفته‌اند: در جهان ۴۱۵ میلیون نفر از بیماری‌های روانی رنج می‌برند و در کشور ما پنج میلیون نفر به افسردگی مبتلا هستند (۶) و تعداد زیادی از جوانان ، به ویژه دانشـجویان با این بیماری دست به گریبان اند ، همگان را متوجه رویکرد جدید به موضوع شادی نموده است .

ویژگی‌های افراد با نشاط

در بحث نشاط ، این سؤال مطرح است که ویژگی‌های افراد شاد چیست ؟ آیا تنها لبخند زدن ، نشانه شادی است یا شادی علائم و
نشانه‌های دیگری نیز دارد ؟
برداشت‌های گوناگونی از شاد زندگی کردن مطرح شده است . ارسطو می گوید: مردم عادی ، لذت را شادی فرض می کنند . افراد موفق ، عملکرد خوب را برابر با شادی می‌شمارند و دانشمندان ، زندگی متفکرانه و جست و جو گرانه را معادل شادی می‌دانند . زنوسیتیومی ، بنیان گذار فلسفه رواقی می گوید: شادی معادل با برآورده شدن آرزوهاست . جان لاک معتقد است که شادی بستگی به تعداد لذات زندگی دارد . همچنین پرفسور مک گیل ، شادی را به لذت‌های تمایلاتِ ارضا شده
مربوط دانسته است . برتراند راسل می گوید: رغبت ، همگانی‌ترین نشانه انسان شاد است . برخی از مردم هم ، خندیدن دائمی و بگو مگو نداشتن در زندگی را شادی می‌دانند . (۷)
شاید بتوان گفت قدر مشترک همه تعابیر فوق ، احساس خوش بختی در زندگی شخصی و رضایت مندی از زنده بودن است که
در اصول زیر تجلی می کند:
۱– قدردانی کردن از خوبی دیگران؛ ۲ – دیگران را به خوبی یاد کردن؛ ۳ – اعتراف به ارزش‌های خود؛ ۴ – دوست شدن با مردم خوب و شاد؛ ۵– لذت بردن از مواهب الهی؛ ۶ – زندگی در حال؛ ۷– انتظار شادی از خود و دیگران؛ ۸ – دوست داشتن دیگران؛ ۹ – چهره گشاده داشتن؛ ۱۰– خودآرایی و آراستگی ظاهر؛ ۱۱ – وقت شناس بودن؛ ۱۲– مسئولیت پذیری؛ ۱۳ – انتقاد پذیری؛ ۱۴– رضایت از زندگی؛ ۱۵ – عفو و گذشت .

دین داری و شادی

بعضی تصور می کنند نمی‌توان هم دین دار بود و هم شادمان ، از این رو ناگزیر باید یکی را انتخاب کرد . استاد مطهری می گوید: بعضی از مقدس مآبان و مدعیان تبلیغ دین ، به نام دین با همه چیز به جنگ بر می‌خیزند؛ شعارشان این است: اگر می‌خواهی دین داشته باشی ، به همه چیز پشت پا بزن ، دنبال مال و ثروت نرو ، حیثیت و مقام را ترک کن ، زن و فرزند را رها
کن ، از علم بگریز که حجاب اکبر و مایه گمراهی است ، شاد مباش و شادی نکن ، از خلق بگریز و به انزوا پناه ببر و امثال اینها . (۸) وی این نظر را خلاف منطق اسلام می‌داند و می گوید: یکی از مختصات دین اسلام این است که همه تمایلات فطری انسان را در نظر گفته و هیچ کدام را از قلم نینداخته است ، و معنای فطری بودن قوانین اسلامی ، هماهنگی آن قوانین و عدم ضدیت آنها با فطریات بشر است . (۹)
برداشت نادرست از آیه «فلیضحکوا قلیلاً و لیبکوا کثیراً جزاءً بما کانوا یکسبون؛ (۱۰) آنها باید کمتر بخندند و بسیار بگریند؛ این جزای کارهایی است که انجام می‌دهند» ، باعث شده که عده‌ای تصور کنند اسلام با خنده و مظاهرشادی ، مخالف و طرفدار
گریه و اندوه است؛ در حالی که آیه فوق در مورد شادی خاصی است که منافقان به منظور تضعیف اراده مسلمانان از خود نشان می‌دادند؛ کسانی که از شرکت در جنگ تبوک سرپیچی کردند و با عذرهای واهی در خانه‌های خود نشستند و دیگران

را
هم دلسرد و منصرف می‌نمودند و می گفتند: در این گرمای سوزان تابستان به سوی میدان نبرد حرکت نکنید . آنان از این عمل خود ، خوش حال بودند و قهقهه سر می‌دادند و بسیار می‌خندیدند . قرآن مجید به منافقان اخطار می کند که باید کم بخندند و
بسیار بگریند؛ گریه برای آینده تاریکی که در پیش دارند . از این رو در آخر آیه می‌فرماید: این جزای اعمالی است که آنها انجام می‌دادند . (۱۱) نتیجه این که آیه فوق ، در صدد نفی شادی به صورت مطلق نیست .
آیه دیگری که ممکن است شاهدی برای مذمت شادی تلقی شود ، درباره داستان قارون است که از زبان قومش می‌فرماید: «اذ قال له قومه لا تفرح ان الله لا یحب الفرحین؛ (۱۲) به خاطر بیاور هنگامی که قوم قارون به او گفتند: این همه شادی مغرورانه مکن که خداوند شادی کنندگان را دوست ندارد» ، در حالی که این آیه نیز ، شادی خاصی را مذمت کرده و آن ،
شادی مستانه و مغرورانه است که با گناه ، غفلت و فساد همراه است .

شادی در سیره معصومان

موضوع شادی به عنوان یکی از نیازهای اساسی آدمی و عنصری تأثیر گذار در زندگی ، همواره مورد توجه پیشوایان دینی قرار گرفته است ، به طوری که امیر مؤمنان‌علیه السلام‌این حالت عاطفی را به «فرصت» تعبیر کرده است: «اوقات السرور خلسهٔ؛ (۱۳) مواقع شادمانی ، فرصت است»؛ یعنی فرصتِ اندوختن توانایی و نشاط بیشتر . آن حضرت یکی از صفات مؤمنان را چهره بشاش و شاد داشتن دانسته و فرموده است: «المؤمن بِشره فی وجهه و حزنه فی قلبه؛ (۱۴) شادی مؤمن در چهره‌اش و اندوهش در دلش است»
امام علی‌علیه السلام‌خود به این صفت آراسته بود . استاد شهید مطهری در این باره می گوید: «علی ، مردی بود بشاش ، بر خلاف مقدس مآب‌های ما که همیشه از مردم دیگر بهای مقدسی می‌خواهند ، همیشه چهره‌های عبوس و اخم‌های در هم کشیده
دارند و هیچ وقت حاضر نیستند یک تبسم به لبشان بیاید؛ گویی لازمه قدس و تقوا ، عبوس بودن است . مؤمن ، اندوه خودش را
در هر موردی در دلش نگه می‌دارد ، وقتی با مردم مواجه می‌شود ، شادی‌اش را در چهره‌اش ظاهر می کند . علی‌علیه السلام همیشه با مردم با بشاشت و با چهره بشاش رو به رو می‌شد؛ مثل خود پیغمبر . علی‌علیه السلام‌با مردم مزاح می کرد مادام که به حد باطل نرسد؛ همچنان که پیغمبر مزاح می کرد . یگانه عیبی که برای خلافت به علی‌علیه السلام‌گرفتند این بود که گفتند: عیب علی‌علیه السلام‌این است که خنده روست و مزاح می‌کند؛ مردی باید خلیفه شود که عبوس باشد و مردم از او بترسند .» (۱۵)
پیشوایان دین در تقسیم بندی اوقات و نظم روزانه ، برای مسرت و شادی جایگاه خاصی در نظر گرفته‌اند . امام رضاعلیه السلام‌می‌فرماید: کوشش کنید اوقات روز شما چهار ساعت باشد: ساعتی برای عبادت و مناجات با خدا ، ساعتی برای تأمین معاش ، ساعتی برای معاشرت با برادران مورد اعتماد و کسانی که شما را به عیب‌هایتان آگاه سازند و در باطن به شما خلوص دارند ، و ساعتی را هم به تفریحات و لذایذ اختصاص دهید و با این بخش از زندگی ، قادر خواهید بود آن سه بخش

دیگر
را به خوبی انجام دهید . (۱۶)
در این حدیث ، به نکته مهم تربیتی و روان شناختی اشاره شده و آن ، تأثیر نشاط و شادمانی در آمادگی روحی و روانی انسان است ، زیرا آدمی در پرتو شادمانی ، با نیرویی مضاعف به فعالیت‌های روزمره خود می‌پردازد .
آن حضرت در حدیثی دیگر می‌فرماید: از لذایذ دنیوی (که قطعاً یک مورد از آنها شادمانی است) نصیبی برای کام یابی خویش قرار دهید و خواهش‌های دل را از راه‌های مشروع و حلال بر آورید ، اما در این کار به مردانگی و شخصیت شما آسیب نرسد و زیاده روی نکنید . در این صورت با استفاده از لذایذ دنیوی ، بهتر به امور دنیای خویش موفق خواهید شد . (۱۷)

اقسام شادی

نکته مهم و اساسی آن است که اسلام هر گونه شادی را تأیید نمی‌کند ، بلکه برای آن حد و مرزی قائل است . هر چند شادی یک هیجان طبیعی برای انسان قلمداد می‌شود و از این حیث نمی‌توان آن را نوع نوع کرد ، اما با توجه به عامل پدید آورنده ، انگیزه شادی ، موقعیت زمانی و مکانی و عوارض دیگر ، چه بسا بار مثبت و منفی پیدا می‌کند . از این رو با نگرش دینی ، شادی به دو قسم پسندیده و ناپسند تقسیم می‌شود:
الف) شادی پسندیده
از نگاه دین ، شادی پسندیده آن است که جهت‌گیری الهی داشته باشد و یا مقدمه‌ای برای انجام وظایف شرعی باشد ، چون طبق
نظام ارزشی اسلام ، مطلوب واقعی ، تقرب به خداست و همه حرکات و سکنات و افعال انسان باید در راستای آن انجام گیرد تا
تکامل حاصل گردد . با توجه به معیار کلی گفته شده ، می‌توان برای شادی پسندیده ویژگی‌های ذیل را بر شمرد:
۱ . همراه با گناه نباشد؛ ۲ . با غفلت از خدا مقرون نشود؛ ۳ . اعتدال و میانه روی در آن رعایت گردد .
اینک به چند نمونه از شادی‌های پسندیده اشاره می‌کنیم:
۱ – شادی در وقت اطاعت خدا: بهترین شادی برای مؤمن ، لحظه‌ای است که خدا را بندگی و اطاعت کرده و از این که توفیق انجام تکالیف را به دست آورده ، احساس خوش حالی می‌کند . امام علی‌علیه السلام‌می‌فرماید: سرور المؤمن بطاعهٔ ربّه و حزنه علی ذنبه؛ (۱۸) شادی مؤمن به طاعت پروردگارش ، و غمش بر گناه و عصیان است» . پیامبر اکرم‌صلی الله علیه وآله‌در وصیت خود به امام علی‌علیه السلام‌فرمود: ای علی ! برای مؤمن در دنیا سه خوش حالی است: دیدار با برادران دینی ، افطار از روزه ، و شب زنده داری در آخر شب . (۱۹) شخصی شادمان و مسرور خدمت امام جوادعلیه السلام‌رسید ، حضرت فرمود: چیست که تو را شاد می‌بینم ؟ عرض کرد: از پدرت شنیدم که می فرمود: بهترین روزی که سزاوار است بنده خدا در آن روز شاد باشد روزی است که توفیق خدمت و دستگیری از برادران مؤمن نصیب او گردد و امروز من موفق شدم به ده نفر از برادران فقیر بخشش نمایم . حضرت فرمود: «به جان خودم سوگند ، تو شایسته این شادی هستی . اگر آن انفاق خود را به وسیله منت گذاشتن نابود نکرده باشی .» (۲۰)
۲– شادی برای احیای حق: امام علی‌علیه السلام‌در نامه خود به عبد الله بن عباس می‌فرماید: «شادی تو باید برای

احیای حق یا نابودی باطل باشد .» (۲۱)
۳ - شاد کردن دیگران: اگر کسی بتواند با چهره گشاده و لبخندی صمیمی ، غمی را از دل دوستش بزداید ، با این کار ، علاوه بر این که خود به نشاط رسیده ، عبادت خدا را نیز به جا آورده است . امام کاظم‌علیه السلام‌به یکی از کارگزاران می نویسد: «به درستی که زیر عرش خدا سایه‌ای است که ساکن نمی‌شود در آن مگر کسی که کار خیری را برای برادر دینی اش انجام دهد ، یا گرفتاری او را رفع و یا قلبش را شاد نماید .» (۲۲)
امام صادق‌علیه السلام‌می‌فرماید: «کسی که از چهره برادر دینی اش رنج و اندوهی را بردارد ، خداوند به پاداش آن ، ده حسنه در نامه اعمالش می‌نویسد» . (۲۳) در روایتی دیگر امام باقرعلیه السلام‌می‌فرماید: «در نزد خدا ، عبادتی محبوب‌تر از شاد کردن مؤمنان نیست» . (۲۴) روایات در این باره زیاد است ، به طوری که در کتاب‌های روایی باب مخصوصی به این موضوع اختصاص یافته است .
البته شاد کردن دیگران از راه‌های مختلفی انجام می گیرد؛ گاهی با توجه کردن ، نگاه کردن ، محبت ورزیدن ، کلامی را به زبان
آوردن و یا دادن هدیه‌ای ، می‌توان شخصی را مسرور کرد و گاهی با قرض دادن و کمک مالی کردن ، می‌توان خاطری را خرسند ساخت . احادیث فوق ، تمام مراتب را در بر می گیرد .

خواهی چو خلیل کعبه بنیاد کنی
وان را به نماز و طاعت آباد کنی
روزی دو هزار بنده آزاد کنی
بِه زان نبود که خاطری شاد کنی

البته واضح است که شاد کردن دیگران وقتی عبادت است که از راه گناه و غیر مجاز انجام نگیرد .
۴ - شادی در روزهای شادی معصومان: یکی از شادی‌های پسندیده ، تشکیل مجالس جشن و سرور به مناسب موالید ائمه معصومین‌علیهم السلام‌است . امام رضاعلیه السلام‌به ریان بن شبیب فرمود: «اگر دوست داری در درجات عالیه بهشت با ما باشی ، به حزن ما محزون و به شادی ما شاد باش .» (۲۵)
ب) شادی ناپسند
بعضی شادی‌ها که با هدف تکاملی انسان سنخیت ندارد و یا با گناه ، لهو و لعب ، اتلاف وقت ، هیجان کاذب و اذیت و آزار دیگران توأم است ، از نظر شرع مقدس ، مذموم و ناپسند است . در این جا به مهم‌ترین آنها اشاره می کنیم:
۱ - شادی از طریق گناه: کسی که با گناه و معصیت خدا به شادی بپردازد ، با این کار دو عمل زشت انجام داده است: یکی ، خودِ معصیت ، و دیگری شادی به گناه . امام علی‌علیه السلام‌می‌فرماید: «شادی به گناه ، از انجام آن زشت‌تر است .» (۲۶)
۲ - شادی در برابر افراد محزون: شادی در برابر فرد مصیبت زده و غصه‌دار ، دور از ادب و جوانمردی است .
امام حسن عسکری‌علیه السلام‌می‌فرماید: «از ادب انسانی دور است که آدمی در برابر افراد محزون ، اظهار شادی کند .» (۲۷)

گر لب پر خنده داری شادمان باش ولی
ترک شادی کن چو دیدی چشم گریان کسی

۳ – شادی تمسخرآمیز: یکی از شیوه‌های مستکبران در برابر حق طلبان ، شادی تحقیرآمیز به منظور تضعیف روحیه آنان است؛ همان گونه که فرعون در مواجهه با معجزات روشن حضرت موسی‌علیه السلام‌خندید و شادی ظاهری خویش را اظهار کرد . (۲۸)

۴ – شادی در برابر لغزش دیگران: بعضی افراد با دیدن لغزش دیگران یا وقوع حادثه‌ای مانند زمین خوردن یا تپق زدن فرد در سخن گفتن ، خوش حال و شاد می‌شوند . این شادی از نظر اسلام ، مردود است . امام علی‌علیه السلام‌می‌فرماید: «به لغزش دیگران خوش حال مشو ، زیرا تو نمی‌دانی که زمانه با تو چه خواهد کرد» . (۲۹) تجربه نیز این موضوع را ثابت کرده است کسی که به دیگران خندیده ، دیگران نیز بر او خندیده‌اند .

۵ – شادی مغرورانه: افراد کم ظرفیت ، با دست یابی به مال و ثروت و مقام ، چنان به شادی می‌پردازند که از خود بی خود می‌شوند . این نوع شادی ، ناپسند است ، چون حاکی از غرور و غفلت می‌باشد . قرآن کریم می‌فرماید: «اگر آدمی را پس از محنت ، به نعمتی رساندیم ، می گوید: دوران زحمت و رنج به سر آمد و در این حال ، سرگرم شادمانی و فخر فروشی می گردد .» (۳۰)

۶ – شادی با حرکات موزون: یکی از شادی‌های ناروا ، شادی با رقص و سوت و دست زدن در مجالس لعو و لهب و شهوت‌آمیز همراه با مفاسد و گناهان دیگر است . البته به نظر اکثر فقها ، اگر کف زدن به نحو غنایی نباشد؛ مثلًا تشویق کردن کسی ، اشکال ندارد؛ اما اگر شکل غنایی به خود بگیرد ، از نظر شرع ، گناه محسوب می‌شود . رقص نیز اَشکال مختلفی دارد؛ مانند: رقص مفسده‌انگیز و بدون مفسده ، رقص مختلط با نامحرم و رقص مردان در جمع مردان و زنان در جمع زنان و . . . ، که هر یک احکام جداگانه‌ای دارند و باید هر کس نظر مرجع تقلید خود را در مورد آن جویا شود .

فواید شادی

فواید شادی

۱ – سلامت روان

سرور و شادی ، از ابتلا به افسردگی و ناراحتی‌های روحی و روانی پیشگیری کرده و سلامت روان را تضمین می کند . برخی کشورها برای درمان بیماری‌های روانی ، به خنده درمانی روی آورده‌اند . باشگاه خندان‌های هند ، نام تشکیلاتی با اهداف بهداشت روانی است که در شهر بمبئی هند فعالیت می کند و از استقبال زیادی برخوردار شده است . گردانندگان این تشکیلات معتقدند: عمل خندیدن ، ضمن این که تنش‌های روحی و عصبی را رفع می‌نماید ، در بهبود اغلب بیماری‌های روحی

و حتی جسمی نیز مؤثر می‌باشد . (۳۱) امام علی‌علیه السلام‌در این باره فرموده‌اند: «السرور یبسط النفس و یثیر النشاط؛ (۳۲) شادمانی ، موجب انبساط روح و مایه وجد و نشاط می‌شود .»

حق ، تو را از بهر شادی آفرید

تا زتو آرامشی گردد پدید

پس در آرامش نمایی زندگی

وا رهی از مشکلات زندگی

۲– سلامت جسم

شادی ، نقش مهمی در سلامتی بدن و درمان بیماری‌ها دارد ، زیرا خنده که حاکی از نشاط و شادی است ، نوعی آنتی بیوتیک
طبیعی می‌باشد که جسم را در مقابل بیماری‌ها قوی ساخته و اثر دردها را تخفیف می‌دهد . «نورمن کازنیز» معتقد است که از طریق خنده ، با بیماری فلج مبارزه کرده است و اعتقاد دارد که از طریق خنده می‌تواند وضعیت معکوس را به وجود بیاورد . (۳۳) می گویند: یک دقیقه خنده ، معادل با ۴۵ دقیقه ورزش ، ارزش دارد . (۳۴)
قرن هاست که انسان به رابطه مستقیم بین اندوه با ابتلا به انواع بیماری‌ها اعتقاد داشته است ، اما به تازگی در یک کنفرانس علمی در آمریکا ، تعدادی از کارشناسان رشته‌های مختلف پزشکی و روان درمانی ، وجود این رابطه را به طور علمی مورد تأیید قرار دادند . نتیجه کنفرانس این بود که بین ناراحتی‌های روانی و بیماری‌ها ، رابطه مستقیم وجود دارد . «دکتر واینبرگر» گفته است: بروز سرطان سینه در زنان ، بالا رفتن فشار خون ، سرطان ریه و بیماری آسم ، رابطه‌ای مستقیم با سرکوب کردن احساسات دارد و کسانی که عادت دارند از بروز عوارض خارجی اندوه و غصه جلوگیری کنند ، به این بیماری مبتلا می‌شوند . (۳۵) به قول فردوسی:

مده دل به غم تا نکاهد روان
به شادی همی دار تن را جوان

۳ –امنیت اجتماعی

رواج فرهنگ شادی و نشاط در جامعه ، عصبانیت و تند خویی را کمتر می کند ، از میزان جرایم می کاهد و از تنش و برخورد فیزیکی با مردم جلوگیری می‌نماید . بسیاری از ناهنجاری‌ها و جرم و جنایت‌ها ، ناشی از عدم تعادل روحی افراد است .
کارمندان شاد ، با ارباب رجوع خود برخوردی عاطفی و محبت‌آمیز دارند و وظیفه خود را به طور شایسته انجام می‌دهند .

۴ – رشد اقتصادی

نقش شادی و نشاط در پیشبرد امور اقتصادی ، غیر قابل انکار است ، زیرا در این صورت ، مدیران و کارمندان انرژی مضاعف پیدا می کنند و درصد تولید و بهره وری افزایش می‌یابد . بر این اساس ، بعضی از کشورها برای بالا بردن میزان تولید ، سعی می کنند در محل کار مدیران و کارگران ، فضایی از شور و نشاط ایجاد نمایند .

۵– رشد معنوی

انجام هر کاری و از جمله عبادات ، نیاز به حوصله و آرامش دارد . کسی که غمگین است ، حوصله هیچ کاری را ندارد؛ اما افراد شاد از انجام عبادات لذت می‌برند و احساس خستگی نمی کنند . امام علی‌علیه السلام‌می‌فرماید: «این دل‌ها همانند

بدن‌ها خسته می‌شوند و نیاز به استراحت دارند ، در این حال به دنبال نکته‌های زیبا و نشاط آور باشید .» (۳۶)

۶ – استحکام نظام خانواده

یکی از فوایـد شـادی و نشـاط ، اسـتواری پیونـد خـانواده و تأمین سـلامت روان کودکان است . پـدر و مادری که در خانه ، با شادی
و نشـاط خود ، محیطی آکنـده از صـفا و صـمیمیت را برای خود و فرزنـدانشان فراهم کرده‌انـد ، در حقیقت ، اولین گام را در جهت
تقویت روحیه و انگیزه و عزت نفس فرزندان خود برداشته‌اند . رابطه مثبت زناشویی می‌تواند دست مایه شادی فرزندان
باشد . ریچارد استیل می گوید: «زندگی زناشویی همراه یا بدون عاطفه مناسب با آن ، کامل‌ترین شکل تصور از بهشت و
جهنمی است که ما در زندگی قادر به ایجاد ، به دست آوردن و یا رسیدن به آن هستیم .» (۳۷)
زنـدگی مشترک ایجاب می کند زن و شوهر در غم و شادی یکدیگر شـریک باشـند . در این میان ، بانوی خانواده نقش تعیین کننده
ای دارد . امام علی‌علیه السلام‌می‌فرماید: «به خدا سوگند ، هیچ گاه حضرت فاطمه‌علیها السلام‌را در زندگی به خشم
نیاوردم و او را بر کاری که میل نداشت ، وادار نکردم تا روزی که از دنیا رفت و او نیز هیچ گاه مرا به خشم نیاورد و از
فرمان‌های من سرپیچی نکرد و هر گاه به او نگاه می کردم ، نگرانی‌ها و غم هایم از بین می‌رفت .» (۳۸)
البته پدر خانواده نیز نباید غصه‌های خارج از خانه‌ها را به خانه ببرد . پیامبر اکرم‌صلی الله علیه وآله‌می‌فرماید: «اگر
یکی از شما در تنگنا قرار گرفت ، از خانه بیرون رود و خود و خانواده‌اش را محزون نسازد .» (۳۹)

وظایف والدین در ایجاد نشاط فرزندان

دین مقدس اسلام به منظور حفظ شادابی در خانواده ، توصیه هایی دارد که مهم‌ترین آنها عبارت اند از:
۱ – بازی با کودکان: جنب و جوش داشتن و ورزش کردن ، فشار روانی را کاهش می‌دهد و فرزندان از این طریق ،
انرژی درونی شان را آزاد کرده و احساس شادی و نشاط می کنند .
لقمان حکیم می گوید: سـزاوار است شخص عاقل در زندگی خانوادگی همچون کودک باشد در شوخ طبعی ، خوش اخلاقی ،
بازی و خوش گفتار بودن ، و در جامعه ، با وقار زندگی کند . (۴۰)
۲ – در آغوش گرفتن کودکان: طبق گفته روان شناسان ، هر کودکی برای کسب قوای روزانه‌اش به چهار بار ، برای
افزایش انگیزه به هشت بار ، و برای رشد و نمو جسمانی به شانزده بار در آغوش کشیده شدن احتیاج دارد . (۴۱)
۳ – شاد کردن کودکان: اسلام بر شاد کردن کودک بسیار تأکید کرده است . پیامبر اکرم‌صلی الله علیه وآله‌می
فرماید: «بهشت را خانه‌ای است به نام خانه شادی ، کسی در آن داخل نمی‌شود ، مگر این که کودکان را شاد کرده
باشد» . (۴۲) و نیز آن حضرت فرمود: «کسی که کودکان را شاد کند ، خداوند او را در قیامت شاد خواهد
نمود .» (۴۳)

عوامل شادمانی

بعضی در پاسخ به این سؤال که عوامل شادی آفرین کدام اند ؟ می گویند: نباید عوامل را مشخص کرد ، چون اگر به شادی بیندیشی ، در واقع شادی را از بین برده‌ای؛ (۴۴) اما به نظر می‌رسد این سخن درست نباشد ، زیرا شاد بودن ، یک نوع مهارت در زندگی است که مانند مهارت‌های دیگر ، نیاز به آموختن دارد . البته هر چند در پاره‌ای از موارد ، موروثی است ؛ ولی معمولاً شادی ، امری اکتسابی است که باید آن را به دست آورد و در حفظ و پایداری آن کوشا بود . از طرفی ، انسان برای هر کاری نیاز به آگاهی و شناخت دارد و شادی ، از این قاعده مستثنا نیست .

الف) شادی ، به ثروت مندی نیست

بعضی از مردم ، ثروت ، شهرت و قدرت را از اسباب شادی می‌شمارند ، اما به تجربه ثابت شده که میان ثروت و شادی ، رابطه
منطقی وجود ندارد . این تجربه با بررسی و تحقیقات صاحب نظران در کشورهای مختلف نیز موافق است . (۴۵) دکتر دیوید مایزر در کتاب خود از افرادی که با آنان مصاحبه شده ، گفته‌های متعددی نقل می کند؛ نظیر: ترجیح می‌دهیم تمام ثروت
خانوادگی ام را با خانه‌ای پر از محبت عوض کنم ، یا پول به هر اندازه‌ای که باشد نمی‌تواند تأثر و غمی را که از ناراحتی فرزندانم برایم به وجود آمده ، بر طرف کند . (۴۶)

ادیب نیشابوری می گوید:

شادی آن شادی است کز جان رویدت

تا درون از هر ملالی شویدت

ورنه آن شادی که از سیم و زر است

آتشی دادن کاخرش خاکستر است

ب) شادی ، اکتسابی است

هر چند روان شناسان ، افراد انسانی را از نظر شخصیت به چهار دسته تقسیم کرده‌اند: برون گرای روان رنجور ، برون گرای با ثبات ، درون گرای روان رنجور ، درون گرای با ثبات ، و به این نتیجه رسیده‌اند که فقط برون گراهای با ثبات ، شادی
را به خوبی احساس می کنند ، چون دارای ژن شادی هستند و از عاطفه مثبت بالا برخوردارند ، و برون گراهای روان رنجور در سطح متوسط قرار دارند؛ اما درون گراهای با ثبات ، عاطفه منفی اندکی را تجربه می کنند ، در عین حال ندرتاً عاطفه مثبت بالا را تجربه می کنند؛ از این رو به ندرت شدیداً غمگین و یا بسیار خوش حال می‌شوند . و درون گراهای روان رنجور ، مستعد اضطراب و عاطفه منفی اند . (۴۷)

به نظر می‌رسد وراثت ، عامل تعیین کننده شادی یا غم نیست . البته نمی‌توان نقش وراثت را به کلی نادیده گرفت ، ولی عوامل
مختلفی در شکل گیری شخصیت انسان مؤثر است که مهم‌تر از همه ، اراده و انتخاب خود فرد است . کسی که ژن شادی ندارد ، می‌تواند با توجه به عوامل شادی آفرین ، آن را به دست آورد و بر اندوه و غم درونی چیره گردد و شادی را تجربه

نماید .

ج) شادی ، به سلامتی نیست

برخی سلامتی را عامل مهم شادی می‌دانند و از این رو فکر می‌کنند کسی که به هر دلیلی بیمار یا معلول و یا نقص عضو شد ، دیگر نباید شاد باشد . البته سلامتی جسم در شادی انسان بی تأثیر نیست ، ولی لازمه شاد زیستن ، سلامتی نیست . شادی ، بیش از آن که به عوامل خارجی بستگی داشته باشد ، به عوامل درونی مرتبط است . در جامعه افراد فلجی را سراغ داریم که در نشاط عجیبی به سر می‌برند .

ناتوانی یا بیماری ، دل مردگی نمی‌آورد ، بلکه احساس ناتوانی است که شادی را از انسان سلب می‌کند . شاد زیستن ، یک تصمیمِ همراه با عقیده و نوع نگرش است و کسی که به این تصمیم رسیده باشد ، به شادی دست یافته است ، چه سالم باشد و چه

بیمار؛ در این صورت در ناگوارترین شرایط نیز شادمانی خویش را حفظ می‌کند ، خود را با هر وضعیت دشواری تطبیق می‌دهد

و احساس رضایت دارد . یک ضرب المثل عربی می‌گوید: اگر انسان را در دریا بیندازی ، ماهی خواهد شد . اگر آدمی تصویری منفی برای خود ساخته باشد ، سموم حاصل از آن ، انرژی مثبت وی را خواهد گرفت و در نتیجه ، در شادترین موقعیت‌ها ، غمگین خواهد بود . در یک بررسی معلوم شد با وجود موانع فراوانی که نابینایی به همراه دارد ، معمولاً این افراد به اندازه بینایان شادند . (۴۸) «کن کایز» ، کاملاً فلج بود و روی صندلی چرخ دار زندگی می‌کرد ، اما یک لحظه لبخند از لب بر نمی‌داشت؛ لبخندی که از یک شادمانی خالص ، واقعی و زیبا حکایت می‌کرد . (۴۹)

اینک که مشخص شد شادی ، به ثروت مندی و سلامتی نیست و وراثت نیز نقش عمده‌ای در آن ندارد ، پس باید علل واقعی آن را

در چیزهای دیگری جست و جو کرد .

شاد زیستن ، یک هنر ، و شاد ساختن ، هنری بزرگ‌تر است . به نظر روان شناسان ، شادمانی ، هنری خدادادی نیست ، بلکه مهارت است . (۵۰) بنابر این باید هنر و مهارت آن را آموخت و پس از شناسایی ، آنها را به کار بست .

راه کارهای شادی آفرین

۱ – ایمان

قرآن مجید رسیدن به اطمینان قلبی را منحصراً در یاد خدا می‌داند و این اطمینان ، اساس هر نوع شادی است . پژوهش‌های روان شناسان غربی نیز نشان می‌دهد که افراد معتقد به خدا و جهان آخرت و تعالیم کتاب مقدس ، شادتر و برای زندگی ، پر انگیزه‌ترند . همچنین افرادی که به طور مرتب به کلیسا می‌روند ، شادتر از کسانی هستند که به کلیسا نمی‌روند . (۵۱)

۲ – رضایت و تحمل

یکی از راه‌های مهم شادی ، کنار آمدن با مشکلات و رضامندی از مقدرات الهی است . امام صادق‌علیه السلام‌می‌فرماید: «نشاط و شادی ، در پرتو راضی بودن به رضای خدا و یقین به دست می‌آید و اندوه و غم ، در شک و ناخشنودی به مقدرات الهی حاصل می‌شود .» (۵۲)

۳ – عبادت

یکی از اسباب شادی و نشاط ، نماز و ارتباط و مناجات با خداست . افرادی که به دعا و نماز می‌پردازند ، کمتر دچار نگرانی و اندوه می‌شوند . امام صادق‌علیه السلام‌به یکی از یارانش فرمود: «چه عاملی شما را مانع شده در وقتی که غم و اندوه دنیوی برایتان ایجاد گردیـد ، وضو بگیرد و داخل مسـجد شود و دو رکعت نماز بخوانـد و خداونـد بزرگ را صدا بزند و از او کمک

بخواهد ! ؟ آیا نشنیده‌ای کلام خدا را که فرموده: از نماز و روزه کمک بگیرید .» (۵۳)

کسی که گناهی مرتکب شده و عذاب وجدان او را غمگین کرده ، به وسیله توبه و استغفار ، از احساس گناه رهایی می‌یابد و نشاط اولیه را به دست می‌آورد . پیامبر اکرم‌صلی الله علیه وآله‌می‌فرماید: «کسی که بسیار استغفار کند ، خداوند او را از هر اندوهی ، گشایشی و از هر تنگنایی ، راه نجاتی می‌بخشد .» (۵۴)

ذکر خدا ، آرم بخش دل و نشاط دهنده روح است . امام صادق‌علیه السلام‌می‌فرماید: «ای سفیان ! زمانی که چیزی تو را محزون ساخت ، لا حول ولا قوهٔ الا بالله زیاد بگو ، زیرا این جمله ، کلید شادی است .» (۵۵)

۴- هدف مندی در زندگی

کسی که در زندگی خود هدف متعالی و معقولی را دنبال می‌کند ، در پی یافتن معنا در زندگی است . تلاش برای یافتن معنا در

زندگی ، انسان را به حرکت در می‌آورد ، در او شور و شوق وصف ناپذیری ایجاد می‌کند و انرژی وی را مضاعف می‌سازد . روان‌شناس شهیر ، ویکتور فرانکل که در اسارت نازی‌ها به کشف معنا درمانی نایل گردید ، در همان زمان همه نزدیکان خود را

از دست داد . پدر ، برادر و همسرش در تنورهای آتش از بین رفتند . همه اعضای خانواده‌اش از بیماری جان دادند ، اما گرسنگی ، سرما و شکنجه هرگز زانوان پر توان فرانکل را خم نکرد . او در این باره می‌گوید: آنچه انسان را از پای در می‌آورد ، رنج‌ها و سرنوشت نامطلوب نیست ، بلکه بی معنا شدن زندگی است که مصیبت بار است . معنا تنها در لذت و شادمانی و خوشی نیست ، بلکه در رنج و مرگ هم می‌توان معنایی یافت . (۵۶)

۵ -مثبت نگری

خوش بینی که نشانه سلامت روان است ، می‌تواند شادی را افزایش دهد . «ما تصمیم می گیریم که دیگران را چگونه ببینیم . وقتی می‌خواهیم کسی را دوست داشته باشیم ، می‌توانیم بسیار صبور و شکیبا باشیم . وقتی تصمیم می گیریم که از آدم‌ها برنجیم ، بر اشتباهات آنها دقیق می‌شویم؛ پس نوع احساسی که درباره دیگران داریم به رفتارهای آنها بستگی ندارد ، بلکه به نگرش خود ما مربوط است . اکثر آدم‌ها بیشرین وقت خود را صرف جست و جوی عیب‌های دیگران می‌کنند و کمتر به خوبی‌های آنها می‌پردازند .» (۵۷)

زندگی ما بازتاب کامل اعتقاداتمان است . باورها و اعتقادات انسان ، تعیین کننده کیفیت زندگی او هستند؛ «مثلاً اعتقاد شما این است که پدرها باید فرزندان خود را تشویق کنند و برای آنها هدیه بخرند . هر گاه پدرتان مطابق این اعتقاد شما رفتار نمی‌کنـد ، غمگیـن و افسـرده می‌شویـد و در نـتیجه تصـمیم می‌گیریـد کـه پـدرتان را تغییر دهیـد . اکـثر مردم هیـچ وقت فکر نمی‌کنند که

راه حل دیگری هم وجود دارد . آیا بهتر نیست که به جای پدر ، باورهای خود را تغییر دهیم ؟ بعضی‌ها هرگز توقع ندارند که یک رفتار خاصی را از دیگران ببینند و در نتیجه از آرامش ذهنی بیشتری برخوردارند» . (۵۸) پس برای به دست آوردن

شادی ، باید یاد بگیریم که اندیشه هایمان را کنترل کنیم ، چون« آنچه مایه خوش بختی و شادی انسان می‌شود ، درون اوست ، نه
عوامل بیرونی» . البته این را نیز باید به یاد داشته باشید که: «آنچه شما را آزرده است ، نفس حادثه نیست ، بلکه تفکرات شما در باره آن حادثه است .» (۵۹)

فکرت را راست کن نیکو نگر
هست آن فکرت شعاع آن گهر (۶۰)

منفی بافان همیشه نیمه خالی لیوان را می‌بینند و با عینک بدبینی ، به اطراف خود می‌نگرند . اشتباهات کوچک را بزرگ می شمارند ، از کاه کوهی می‌سازند و زندگی را در کام خود و دیگران تلخ می‌کنند . اما مثبت اندیشان ، همیشه نیمه پر لیوان را می‌بینند و خطاها و لغزش‌های دیگران را نادیده می‌گیرند و زندگی را نشاطانگیز می‌نمایند . «آندرو متیوس» به مراجعان خود که از افسردگی رنج می‌بردند ، چنین توصیه می‌کرد: «اولین کار برای رهایی از افسردگی و ناراحتی این است: دهانت را هنگامی باز کن که حرفی مثبت و سازنده برای گفتن داشته باشی .» (۶۱)
پرورش حالات روحی مثبت مانند: مهربانی ، همدردی ، کمک به دیگران و . . . به سلامت و شادی روحی منجر می شوند . اعمال و واکنش‌های ما نتیجه افکار ما هستند . پس اگر افکار مثبت و شاد داشته باشیم ، زندگی‌مان شاد خواهد بود .

۶- در حال زیستن

شادی در گرو زندگی کردن در زمان حال است . متأسفانه بعضی از مردم به دیروز و فردا به صورت افراطی می‌نگرند؛ یا حسرت دیروز را می‌خورند یا خود را در آرزوهای دست نیافتنی فردا غرق می‌کنند و نشاط و آرامش را از خود سلب می نمایند . اگر به آینده نگری و دور اندیشی اهمیت داده شده؛ برای ساختن آینده است ، اما نه به قیمت از دست دادن امروز .
از طرفی ، آینده مجموعه‌ای از امروزهاست . پس به دست آوردن آینده در صورتی است که امروز را ذخیره کنیم . لذا اشتباه است اگر امروز را فدای آینده کنیم که در این صورت ، آینده‌ای نیز نخواهد بود ، چون مهم‌ترین آفت آینده ، از دست دادن
اجزای آن ، یعنی امروز است . هر وقت توانستیم از امروز استفاده کنیم ، به آینده نیز خواهیم رسید .
پیشوایان دین همواره بر این نکته مهم تأکید داشته‌اند . امام علیعلیه السلام‌می‌فرماید: «گذشته عمر تو رفته است و باقی مانده آن ، محل تردید است؛ پس زمانی را که در آن به سر می‌بری ، برای عمل ، غنیمت شمار» . (۶۲) در جای دیگر می‌فرماید: «قلبت را از اندوه گذشته آکنده مساز که تو را از آمادگی برای آینده باز می‌دارد» . (۶۳) و باز فرموده است: «نگرانی‌های سال را بر نگرانی امروزت اضافه مکن ، برای امروز مشکلات خودش کافی است .» (۶۴)

سعدیا دی رفت و فردا همچنان معلوم نیست
در میان این و آن فرصت شمار امروز را

ویکتور هوگو می‌گوید: «سراسر عمر ما تلاشی است پیوسته برای دست یافتن به کام یابی و سعادت ، در حالی که شاید خوش بختی همین لحظه‌ای بود که به آن می‌اندیشیم» . (۶۵) وقتی به جای لذت بردن از هر لحظه زندگی ، آن را صرف آماده شدن برای آینده می‌کنیم ، در واقع شادمانی خود را به تعویق می‌اندازیم . ما توانایی خویش را برای تجربه کردن و لذت بردن از زمان حال از دست می‌دهیم . پس وقتی فرصت شادمانی داریم ، آن را از دست می‌دهیم . (۶۶)
صائب تبریزی می گوید:

حالِ ما را غم آینده مشوّش نکند
در بهاران ، نبود فکر زمستان ما را
در روایات اسلامی ، از «امروز» به عنوان غنیمت و فرصت یاد شده که دقیقاً همان چیزی است که از سوی کارشناسان امور تعلیم و تربیت و روان شناسان ، در جهان امروز مطرح شده است .
۷ - تبسم و خنده
یکی از اسباب مسرت و شادی ، تبسم و لبخند می‌باشد . این موضوع از نظر علمی نیز ثابت شده است . متخصصان می گویند: در یک قهقهه ، شانه‌ها ، گلو ، گردن و دیافراگم تکان می‌خورند ، به طوری که عضلات بعضی افراد که عادت به خنده
درست و حسابی ندارند ، دچار گرفتگی می‌شود ، قلب تندتر می‌زند ، فشار خون بالا می‌رود و سطح اکسیژن خون افزایش می یابد؛ همچنان که تعداد دفعات تنفس بیشتر می‌شود . احتمالاً مهم‌تر از همه ، اندورفین ، داروی مغزی ، ترشح می‌شود که نه فقط
در انسان احساس سرخوشی به وجود می‌آورد ، بلکه از نظر بسیاری از پزشکان ، یکی از بهترین داروهای طبیعی است . (۶۷)
هر کس در روابط اجتماعی خود با دیگران ، به کار کرد خنده و اهمیت آن در ایجاد شادی پی برده است . پیشوایان دین به خصوص پیامبر اکرم‌صلی الله علیه وآله‌خنده رو بودند . در روایتی آمده است: رسول خداصلی الله علیه وآله‌هنگام سخن گفتن تبسم می‌کرد . (۶۸) البته خندیدن باید به گونه‌ای باشد که شخصیت انسان آسیب نبیند و با وقار و متانت در تضاد نباشد . در این صورت ، خنده ، به موقع و متعادل خواهد بود . امام علی‌علیه السلام‌در توصیف پرهیزگاران می‌فرماید:
«اگر بخندد ، صدایش به قهقهه (خنده صدادار) بلند نمی‌شود .» (۶۹)
۸ -شوخی
با مزاح و شوخی ، خاطرات غم‌انگیز فراموش می‌شود و طراوت و شادی جایگزین آن می‌شود . اغلب اتفاقات و حوادث ناراحت کننده زندگی را می‌توان با روح شوخی و بذله گویی به اموری خوشایند و قابل تحمل تبدیل کرد . بر این اساس ، اسلام شوخی و بذله گویی را به منظور به دست آوردن نشاط روحی تجویز کرده و برای زدودن کسالت و ملالت ، در چهارچوب نظم اخلاقی ، مطلوب شمرده است . پیامبر اکرم‌صلی الله علیه وآله‌یکی از صفات مؤمن را شوخ طبعی و زنده دل بودن دانسته‌اند . (۷۰) امام صادق‌علیه السلام‌به یکی از یارانش فرمود: «شوخی شما اصحاب با یکدیگر چه مقدار است ؟ گفت: کم است . حضرت فرمود: این گونه نباشید ، به درستی که شوخ طبعی از حُسن خلق است . شما بدین وسیله برادرتان را شاد می‌کنید؛ همان گونه که رسول خداصلی الله علیه وآله‌اهل شوخی و مزاح بودند تا سرور و شادی را در قلب اصحاب ایجاد کنند .» (۷۱)
البته از نظر اسلام ، شوخی باید معقول و منطقی باشد و از حد اعتدال خارج شود . روایاتی که از شوخی کردن نهی کرده‌اند ، ناظر به مواردی است که اصول اخلاقی در آن رعایت نشده باشد . امام علی‌علیه السلام‌می‌فرماید: «کسی که زیاد مزاح کند ، شکوه و وقار او کم می‌شود .» (۷۲)
۹ - خودآرایی
آراستگی ظاهری ، جذابیت به همراه دارد ، ناخواسته توجه دیگران را به سوی انسان جلب می‌کند و ارتباط صمیمانه‌ای را

ایجاد

می‌نماید که در پرتو آن ، شادمانه زیستن پرورش خواهد یافت .

۱۰- بوی خوش

یکی از عوامل نشاط آور ، استفاده از بوی خوش است . انسان با استشمام بوی خوش ، نیرویی تازه می گیرد و به وجد می آید . عطر زدن از سنت‌های پسندیده‌ای است که اسلام بر آن تأکید کرده است . امام صادق‌علیه السلام‌می‌فرماید: « رسول خداصلی الله علیه وآله‌برای بوی خوش ، بیشتر از خوراکش خرج می کرد .» (۷۳)

۱۱ - پوشیدن لباس‌های روشن

امروزه این نظریه روان شناسان به اثبات رسیده است که رنگ‌ها می‌توانند بیانگر خلق و خو و احساسات و حالات درونی انسان باشند . (۷۴) بر این اساس ، برای هر رنگی ویژگی و خواصی ذکر شده است . بدون تردید رنگ روشن مثل سفید و یا سبز ، مفرح و بهجت آور است . از این رو پزشکان و جراحان در اتاق‌های عمل ، از این رنگ استفاده می کنند تا امید به زندگی را در دل بیماران خود ایجاد نمایند . معمولاً در جشن‌ها و عروسی‌ها از لباس سفید استفاده می کنند که پیام آور شادی ،

نشاط ، عشق و محبت است . اسلام به پوشیدن لباس‌های روشن ، به ویژه سفید توجه زیادی مبذول داشته است . امام باقرعلیه السلام‌می‌فرماید: «هیچ لباسی بهتر از لباس سفید نیست» . (۷۵) از سوی دیگر ، استفاده از لباس سیاه که غم انگیز می‌باشد ، مکروه اعلام شده است . امام علی‌علیه السلام‌می‌فرماید: «لباس سیاه نپوشید که لباس فرعون است . (۷۶) (البته چادر ، عمامه و لباس سیاه برای عزاداری‌ها استثنا شده است و چه بسا گاهی اوقات موجب وقار و نشاط زنان در جامعه ما باشد) .

۱۲ -ورزش

تحرک جسمی و فکری در زندگی ماشینی امروز ، در تعادل روحی انسان بسیار مؤثر است . به تجربه ثابت شده که پس از انجام حرکات ورزشی ، سرخوشی و طراوتی به آدمی دست می‌دهد که شاید تا آخر روز اثرش باقی باشد . ضمن این که بر رفتارهای تحصیلی و شغلی نیز اثر می گذارد .

۱۳ -تغذیه مناسب

پژوهش‌ها نشان داده‌اند که صبحانه مناسب و حاوی مختصری مواد قندی ، سهم به سزایی در شادی روزانه دارد . همچنین برخی پروتئین‌های موجود در گوشت و سبوس غلات و ویتامین‌های «ب» ، نقش مؤثری در شادی بخشی و پیشگیری از افسردگی دارد . نقش سبزیجات و میوه‌ها ، به ویژه سیب ، پرتقال ، زیتون و شیر در افزایش نشاط ، غیر قابل انکار است . (۷۷)

۱۴ - مسافرت

سیر و سفر و تغییر محیط و جابه جایی ، زندگی را از یک نواختی ملال آور خارج می کند و نشاط و شادکامی را به ارمغان می

آورد . در شعری که به امام علی‌علیه السلام‌نسبت داده شده ، آمده است: برای رسیدن به ترقی و تعالی ، از وطن‌های خود دور شوید و مسافرت کنید که در سفر پنج فایده است: تفریح و انبساط روح؛ تحصیل درآمد و تأمین معاش؛ فرار گرفتن علم و تجربه؛ یادگیری آداب زندگی و آشنایی با افراد فاضل . (۷۸)

۱۵ –رویکرد به ادبیات و شعر

شعر و شادی ، هر دو منشأ درونی دارند و بین آنها رابطه مستقیم برقرار است . از این رو هر گاه انسان بخواهد احساسات و عواطف خود را بروز دهد ، از شعر استفاده می کند . وقتی کسی غمگین می‌شود ، اقدام به آواز خوانی می کند . اگر علتش را جویا شوید ، می گوید: دلم گرفته است و می‌خواهم غم‌هایم را فراموش کنم .

۱۶ – اعتماد به نفس

یکی از اسباب شادی ، اطمینان به خود و تجربه آن در عمل است . خانم الیزابت هارلوک ، روان شناس معاصر «سه میم» را عوامل اصلی شادی می‌داند: ۱ – محبوبیت؛ ۲ – مقبولیت؛ ۳ – موفقیت . (۷۹) این «سه» وقتی حاصل می‌شود که انسان به خود اعتماد داشته باشد .

تکنیک‌های تقویت اعتماد به نفس و کسب شادی

۱ – خود را سرزنش نکنید: سرزنش و سرکوفت زدن به خود ، نشاط و شادمانی را از شما سلب می کند ، زیرا نسبت های ناروا به خود دادن ، در ضـمیر ناخودآگاه باقی می‌مانـد و از ضـمیر ناخودآگاه پیام‌های منفی به ذهن مخابره می‌شود و در این

شرایط احساس می کنیـد که توان انجام کاری را ندارید . البته این گفته بدان معنا نیست که اشـتباهات را نادیده بگیرید ، بلکه نشان

می‌دهد که راجع به نقاط ضعف و قدرت ، باید قضاوت منصفانه داشت .

۲– خود را تشویق کنید: انتظار نداشته باشید که دیگران از شما تعریف کرده و یا شما را تشویق کنند . چه بسا بی توجهی یـا حسـادت و نظـایر آن بـاعث می‌شود که دیگران کمتر شـما را تشویق کننـد ، ولی خودتان را هر چنـد وقت یک بار تحسین

کنید و پاداش بدهید . این امر ، وجودتان را از شور و شوق و شادمانی لبریز می کند .

۳ – بر نقاط قوت خود پافشاری کنید: بالیدن به توانایی‌های خود ، برچسب منفی به خود نزدن و برجسته کردن امتیازات ، احساس رضایت و خرسندی به شما خواهد داد . پس با هر نوع تفکر منفی برخورد کنید تا غم و غصه شما را فرا نگیرد .

۴ – محدودیت‌ها و کمبودهای خود را بپذیرید و با آنها کنار بیایید ، از مشکلات نهراسید و به شکست‌ها نیندیشید ، بلکه به موفقیت‌ها فکر کنید و بدانید فقط شـما نیستید که دارای این مشـکل هستید . از این طریق ، جرئت پیشـروی و مسئولیت پذیری پیدا

می کنید و شادی بر زندگی‌تان حاکم خواهد شد .

۱۷ – حضور در جمع افراد شاد

بعضی از محققان ، برقراری ارتباط با خویشاوندان و تشکیل اجتماعات خانوادگی و محافل دوستانه و صمیمی و بحث و گفت و

گو با آنان را در ایجاد شور و نشاط درونی مؤثر می‌دانند . همچنان که آدم عبوس و غمگین ، دیگران را اندوهگین می کند ، انسان متبسم و خنده رو نیز دیگران را به شادی وا می‌دارد .

۱۸ –خوش سخنی

در همه زیبایی‌ها ، سخن زیبا از جایگاه خاصی برخوردار است ، زیرا از یک طرف ، سخن زیبا شادی ساز است و از طرفی دیگر ، سایر زیبایی‌های عالم به وسیله سخن بیان می‌شود . سخن و کلام ، هم در کمال و شادی انسان مؤثر است و هم در سقوط و غم و اندوه وی اثر دارد و این ، بستگی به انتخاب کلمات و طرز ادای آن دارد . مسائلی که در این باره باید مورد توجه قرار گیرد تا سخن زیبا تأثیر خود را در شاد زیستن حفظ کند ، عبارت اند از: ۱ . سخن ، گزنده و نیش دار نباشد؛ ۲ . همراه با ادب اسلامی باشد؛ ۳ . با تبسم همراه گردد؛ ۴ . آهنگ متنوع داشته باشد؛ ۵ . با گرمی و صمیمیت درونی همراه باشد .

منبع

محمد سبحانی‌نیا

پی نوشت ها

۱– فرهنگ فارسی عمید ، واژه شاد و شادی .

۲–ابوالفضل طریقه دار ، شرع و شادی ، ص ۲۴ .

۳– مقالات فلسفی ، ج ۲ ، ص ۶۶ .

۴– نشریه پیوند ، ش ۲۹۷ ، ص ۳۳ .

۵– مایکل آیزنک ، روان‌شناسی شادی ، ترجمه خشایار بیگی و مهرداد فیروز بخت ، ص ۱۲ .

۶–روزنامه انتخاب ، ۷ آذر ۷۹ ، ص ۸ .

۷– خسرو امیر حسینی ، مهارت‌های شاد زیستن ، ص ۶۲ و ۶۳ .

۸– امدادهای غیبی ، ص ۵۶ و ۵۷ .

۹– همان .

۱۰– توبه (۹) آیه ۸۲ .

۱۱– تفسیر نمونه ، ج ۸ ، ص ۶۳ و ۶۴ .

۱۲– قصص (۲۸) آیه ۷۶ .

۱۳– غررالحکم و دررالکلم ، ج ۱ ، ص ۲۷۲ .

۱۴– نهج البلاغه ، قصار ۳۳۳ .

۱۵– مرتضی مطهری ، سیری در سیره نبوی ، ص ۲۳۹ – ۲۴۰ .

۱۶– بحارالانوار ، ج ۷۵ ، ص ۳۲۱ .

۱۷– همان .

۱۸– غررالحکم و دررالکلم ، ج ۴ ، ص ۱۳۶ .

۱۹– بحارالانوار ، ج ۷۷ ، ص ۵۲ .

۲۰- محمود اکبری ، غم و شادی ، ص ۳۸ .
۲۱- نهج البلاغه فیض الاسلام ، نامه ۱۶۶ .
۲۲- بحارالانوار ، ج ۴۸ ، ص ۱۷۴ .
۲۳- اصول کافی ، ج ۲ ، ص ۲۰۶ .
۲۴- وسائل الشیعه ، ج ۱۱ ، ص ۵۶۹ .
۲۵- بحارالانوار ، ج ۴۴ ، ص ۲۸۶ .
۲۶- میزان الحکمه ، ج ۳ ، ص ۴۶۳ .
۲۷- بحارالانوار ، ج ۷۵ ، ص ۳۷۴ .
۲۸- زخرف (۴۳) آیه ۴۷ .
۲۹- میزان الحکمه ، ج ۷ ، ص ۱۴۹ .
۳۰- هود (۱۱) آیه ۱۰ .
۳۱- خنده‌های بلند ، ص ۲۳ .
۳۲-غررالحکم و دررالکلم ، ج ۲ ، ص ۱۱۳ .
۳۳- خسرو امیر حسینی ، همان ، ص ۷۱ .
۳۴- همان ، ص ۷۲ .
۳۵- روزنامه جمهوری اسلامی ، ۵ / ۷ / ۷۲ .
۳۶- نهج البلاغه ، قصار ۱۸۸ .
۳۷- خسرو امیر حسینی ، همان ، ص ۱۵۶ .
۳۸- کشف الغمه ، ج ۱ ، ص ۳۶۳ .
۳۹- وسائل الشیعه ، ج ۱۲ ، ص ۱۲ .
۴۰- لئالی الاخبار ، ج ۲ ، ص ۲۰۹ .
۴۱- نشریه پیوند ، ش ۲۹۲ ، ص ۳۴ .
۴۲- کافی ، ج ۶ ، ص ۴۹ .
۴۳- کنز العمال ، حدیث ۶۰۰۹ .
۴۴- مهدی بهادری نژاد ، شادی و زندگی ، ص ۲۶ .
۴۵- همان .
۴۶- همان .
۴۷- ر .ک: مایکل آیزنک ، همان ، ص ۵۳ - ۵۶ و ابوالفضل طریقه دار ، همان ، ص ۳۵ .
۴۸- مایکل آیزنک ، همان ، ص ۱۵۸ - ۱۵۹ .
۴۹- وین دایر ، عظمت خود را در یابید ، ترجمه محمد رضا آل یاسین ، ص ۴۶ .
۵۰- باربارا آنجلیس ، لحظه‌های ناب زندگی ، ترجمه شهرزاد لولاچی ، ص ۱۹ .
۵۱- مجله حدیث زندگی ، ش ۹ ، ص ۴۵ .

۵۲- بحارالانوار ، ج ۶۸ ، ص ۱۵۹ .
۵۳- همان ، ج ۶۶ ، ص ۳۴۲ .
۵۴- نهج الفصاحه ، حدیث ۲۹۴۱ .
۵۵- بحارالانوار ، ج ۷۵ ، ص ۲۰۱ .
۵۶- ویکتور فرانکل ، انسان در جست و جوی معنی ، ترجمه دکتر نهضت صالحیان و مهین میلانی ، ص ۲۲۵ .
۵۷- اندرو متیوس ، آخرین راز شاد زیستن ، ترجمه وحید افضلی راد ، ص ۹۶ .
۵۸- همان ، ص ۶۲ .
۵۹- همان ، ص ۱۶۴ .
۶۰- مثنوی معنوی ، دفتر دوم ، بیت ۸۶۰ .
۶۱- آندرو متیوس ، ص ۸۳ .
۶۲- میزان الحکمه ، ج ۸ ، ص ۴۰۳۶ .
۶۳- غررالحکم و دررالکلم ، ج ۶ ، ص ۳۴۵ .
۶۴- همان ، ص ۳۲۹ .
۶۵- ابوالفضل طریقه دار ، همان ، ص ۳۶ .
۶۶- باربارا د آنجلیس ، همان ، ص ۹ .
۶۷- روزنامه ایران ، ۸ آبان ۱۳۷۹ ، ص ۱ .
۶۸- مکارم الاخلاق ، ج ۱ ، ص ۲۰ .
۶۹- نهج البلاغه ، خطبه ۱۸۴ .
۷۰- بحارالانوار ، ج ۷۴ ، ص ۱۵۳ .
۷۱- اصول کافی ، ج ۲ ، ص ۶۶۳ .
۷۲- غررالحکم و دررالکلم ، ج ۴ ، ص ۵۹۱ .
۷۳- وسائل الشیعه ، ج ۱ ، ص ۴۴۳ .
۷۴- خسرو امیر حسینی ، همان ، ص ۱۷۹ .
۷۵- بحارالانوار ، ج ۷۸ ، ص ۳۳۰ .
۷۶- همان ، ج ۸۳ ، ص ۲۴۸ .
۷۷- مجله حدیث زندگی ، همان ، ص ۴۶ .
۷۸-مستدرک الوسائل ، ج ۲ ، ص ۲۲ .
۷۹- مجله حدیث زندگی ، همان ، ص ۴۵ .

نوجوان ، نوجویی ، نوخواهی

نوجوانی ، فصل تغییر و دگرگونی

یکی از خصوصیات بارز نوجوان این است که احساس می کند همه به او توجه دارند؛ حتی اگر جوش ریزی در صورتش پیدا شود احساس می کند که تمام دنیا متوجه آن هستند و این در حالی است که احتمالاً اطرافیان اصلاً متوجه این ذره اضافی نشده اند . تنها دلیل این احساس ، عواطف خاص نوجوانی است . زیرا نوجوان تصور می کند زیر ذره بین قرار گرفته و کوچکترین تغییر ظاهری او آن قدر برای دیگران مهم است که مورد توجه و دقت قرار می گیرد . به عبارت روشن تر نوجوان همیشه یک تماشاچی خیالی برای خود دارد .

در دوران نوجوانی بعضی از قسمت های بدن سریع تر از قسمت های دیگر رشد می کنند . مثلاً رشد طولی بدن سرعت می گیرد ، و توازن رشدی اندام های مختلف بدن به هم می ریزد . به همین سبب اکثر نوجوانان اندام های بی قواره و ناموزون دارند . نوجوانان در برابراین به هم ریختگی اندام واکنش شدیدی نشان می دهند تا آنجا که اندک تغییر جسمانی می تواند نوجوان را دچار تشویش و اضطراب کند . اما واکنشی که اطرافیان خصوصاً والدین در برابر این گونه تغییرات جسمانی از خود بروز می دهند عامل مهمی در رفتار ، نگرش ، شکل گیری شخصیت و نقش یابی و هویت او در آینده است . گاه دیده می
شود عدم توازن در هیکل و اندام نوجوان موضوعی برای تفریح و خنده و شوخی دیگران می شود و آنها با به کارگیری اصطلاحات مخصوص و یا نامگذاری برای نوجوان حساسیت او را در برابر جسمش افزایش داده و اعتماد به نفس او را از بین می برند .

اکثر نوجوانانی که با اینگونه برخوردها مواجه هستند گوشه گیری پیشه می کنند ، از جامعه کناره می گیرند و حتی جرئت ظاهر
شدن در جمع را هم ندارند چه رسد به این که توانایی های خود را به دیگران نشان دهند یا حق ضایع شده خود را باز پس گیرند . طبیعی است که تمسخر در جمع ، تأثیر تخریبی بیشتری خواهد داشت . مسلم است که هر انسانی در برابر تهدید و هر آنچه که موجودیت او را به خطر اندازد واکنش نشان می دهد ؛ خصوصاً در دوران نوجوانی که بی شک بحرانی ترین و پر
تلاطم ترین دوران زندگی بشر است . او حتی در مورد الگوی رشد خود نسبت به خواهر و برادرهای خود حساسیت نشان می دهد . به عنوان مثال اگر فرزند دوم اندامی درشت تر از فرزندان اول داشته باشد مخربترین برخورد آن است که در برابر آنها ، تفاوت های ظاهری شان را بازگو کرده و یا از خود نگرانی نشان دهیم . بد نیست در چنین مواردی بدون ایجاد حساسیت ، تفاوت های فردی و اختلاف در میزان رشد افراد گوناگون را در نظر داشته باشیم . حتی در بین دو فرزند خودمان و الگوی رشد آنها تفاوت هایی موجود است که نباید آن را نادیده گرفت . رشد در عده ای روند سریع تری دارد و در برخی دیگر کندتر صورت می گیرد . علاوه بر این پیشینه خانوادگی وعوامل وراثتی هم تأثیر گذار هستند . آیا والدینی که خود قامت متوسطی دارند می توانند انتظار فرزند بلند قامتی را داشته و در پی رشد سریع فرزند ، به طور مداوم او را از یک پزشک به پزشک دیگربکشانند ؟

همه چیز طبیعی است ، نگرانی ممنوع !

اگر والدین در حضور دیگران از شگفتی خود درمورد کوتاهی قد نوجوان سخن گفته و از خود اضطراب نشان دهند و یا او را با دیگر همسالان ، خصوصاً فرزند کوچکتر مقایسه کنند ، حتی اگر تا آن زمان توجه نوجوان به این مسئله جلب نشده باشد ،

حساسیت والدین ، او را متوجه تفاوتهایش با دیگران خواهد ساخت و مقدمات تشویش و نگرانی فزاینده او را فراهم خواهد ساخت . نگرانی که می تواند به شکل بیمار گونه به دیگر موارد زندگی نیز کشیده شود .

رؤیا و خیال ، بخشی از زندگی

احساسات دوره ی نوجوانی بسیار متغیر است . خصوصیاتی مثل گوشه گیری ، ناسازگاری و ترس و خشم شدت می گیرد و سبب می شود بسیاری از نوجوانان از دنیای واقع کناره گیری کنند و در عالم رؤیا و تخیلات خود زندگی کنند . او با خواندن داستان و یا دیدن فیلمی از قهرمان آن تقلید می کند و با شبیه سازی خود با شخصیت هایی که در نظرش والا و مطلوب

هستند ، تمایلات خود را ارضا می کند . نوجوانان دوست دارند دنیا آن طور باشد که آنها می خواهند و می پسندند و معمولاً در رؤیاهای خود اطرافشان را همین گونه می بینند ، نه آن طور که واقعاً هست . به همین دلیل هر چیزی را که در دنیای واقع به دست نیاورند در عالم خیال جستجو می کنند . همانجا که رؤیاها جان می گیرند و تمام غیرممکن ها ، ممکن می شوند . در بسیاری موارد ، نوجوانان به دلیل رنجش ها و کدورت خاطرها به نوشتن روی می آورند . گاهی نوشتن مطالب ادبی و شعر ، و گاهی ثبت خاطرات ؛ زیرا به این وسیله می توانند احساسات آزار دهنده و نامطلوب را از ذهن خود بیرون ریخته و از فشارهای عاطفی و روانی ناشی از آنها رهایی یابند .
یکی از بارزترین خصوصیات نوجوانی اغراق در بیان کلمات و افکار و احساسات است . نوجوان با نوعی تفکر همه یا هیچ مواجه است . هر چیزی را با شدت بیشتر و به شکلی بسیار ساده انگارانه تر از آنچه هست و یا بسیار سخت تر ، غیر قابل تحمل تر و مشکل آفرین تر از واقعیت می بیند . حتی در مورد توانایی های خود نیز با اغراق صحبت می کند .

باور کنید اما مراقب باشید

نوجویی و نوخواهی به عنوان بارزترین خصیصه نوجوانی ، به اشکال مختلف در حیطه زندگی خانوادگی و اجتماعی نوجوانان بروز می کند . حتی در نوع لباس پوشیدن ، استفاده از برخی عبارات و کلمات و شکل کوتاه کردن موها و . . . معمولاً نوجوانان سعی می کنند از آنچه که در جامعه ارزش محسوب شده و مورد تأیید و پذیرش تمامی اقشار جامعه است فاصله بگیرند . گاهی لباس پوشیدن نوجوانان به حالت معضلی اجتماعی در می آید ، چرا که اغلب با وضعیت ناپسند و مغایر با سنت و هنجارهای موجود نمود یافته و تنها بی قیدی و لاابالی گری را در ذهن بیننده بیدار می کند .

تغییر در گفتار

زبان نوین و خاص ، چیزی است که همگی ما با آن مواجه بوده ایم . نسل جوان واژه ها و اصطلاحات خاص خود را در محاورات روزمره خصوصاً در برخورد با گروه همسالان به کار می برد که البته در محیط ها ، طبقات اقتصادی و لایه های مختلف اجتماعی متفاوت است . گاه نوجوان از واژه ها و اصطلاحات نازیبایی استفاده می کند تا به وسیله آن احساس بزرگی ، استقلال و خشونت داشته باشد . گاهی نوجوانان و جوانان در بین گروه خود زبانی خاص (Jargon)
ایجاد می کنند تا بتوانند وسیله ارتباطی مخصوص به خود و جدا از دیگران برای خود داشته باشند؛ زیرا گروه دوستان و

همسن
و سال ها در ساختار شخصیتی نوجوان تأثیر به سزایی دارند . نوجوان در اولین گام برای ترک دوره کودکی و ورود به دنیای بزرگسالی و احساس استقلال ، به طرد و انتقاد از کسانی می پردازد که تا به حال مورد ستایش و پذیرش او بوده اند و والدین به عنوان اولین الگوهای تقلیدی و تربیتی ، پیش از هرکس دیگر مورد بی مهری او قرار می گیرند . نوجوان به خود اجازه می دهد در مورد والدینش قضاوت کند و معایب آنها را چند برابر جلوه دهد ، تا آنجا که گاهی نوجوانان از رفتار والدین
خود احساس شرمندگی می کنند . . . .
یکی از مهم ترین وظایف ما به عنوان والد آن است که مراقب فرزندمان در انتخاب دوستان و معاشران باشیم . زیرا نوجوانی که ارتباطات اجتماعی را به شکل وسیع آن ، به تازگی تجربه می کند ، اگر در دام دوستان ناباب و یا گروه ها ی خاص نوجوانان بزهکار گرفتار شود ، به شدت از گرایش های اخلاقی آنها پیروی کرده و به شکل یکی از آنها درمی آید . اما
برعکس اگر دایره دوستان وی از افرادی لایق تشکیل شده باشد و پایه دوستی ها برمبنای ارتباطات و رفاقت های سالم و براساس رشد متقابل ذهنی ، عاطفی و اخلاقی طرفین شکل گرفته باشد ، نه تنها خطرناک نیست بلکه می تواند با احساس امنیت
و همدلی ، نوجوان را در رسیدن به یک شخصیت با ثبات و متعالی یاری کند . پس بیایید از تأثیر دوستان غافل نباشیم زیرا نوجوان برای جلب رضایت و دوستی و پذیرفته شدن در گروه دلخواه ، مانند آنها حرف می زند و به مقررات آنها احترام می گذارد تا آنجا که رضایت گروه را بر خانواده ، اجتماع و مربیان ترجیح می دهد .

تضادها و تعارض های نوجوانی

شناخت دگرگونی هایی که درعواطف و احساسات نوجوانی پیش می آید رمز اصلی ایجاد ارتباطی سالم و منطقی بین نوجوان
با اطرافیان ، خصوصاً والدین به حساب می آید . یکی از مسائل کلیدی که حتماً می بایست مدنظر والدین قرار گیرد ، تضادها و تعارض هایی است که در این دوران برای نوجوان ایجاد می شود . زیرا او در یک دوره بینابینی و پر از سرگردانی ، معلق باقی مانده ؛ دنیای کودکی را کنار گذاشته و می خواهد فرد مستقلی باشد ، خودش مشکلاتش را حل کند و یک تنه دنیا را
عوض کند ؛ اما می بیند که برای رفع نیازهای مادی و معنوی خود نیز محتاج خانواده است . از طرفی نوجوان سعی می کند ارتباط نزدیک و فعالی با محیط خود برقرار کند ، در تلاش است تا به این سؤال پاسخ دهد که " من کیستم ؟
تلاش جهت هویت یابی یکی از اساسی ترین مشکلات دوران نوجوانی محسوب می شود . زیرا که این کودک رشد یافته ، دیگر کودک نیست و به دنیای بزرگسالان هم تعلق ندارد . حتی در برخورد با اطرافیان ، پیام های متضادی را دریافت می کند که تنها به تعارضات درونی او دامن می زند . گاهی مورد مؤاخذه قرار می گیرد که "چرا فلان کار را کردی ؟ تو که دیگر بچه نیستی" . و اگر وارد امور مربوط به بزرگسالان شود باز هم می شنود : " در کار بزرگترها دخالت نکن" . و
نوجوان سرگردان تر از همیشه از خود می پرسد "من کیستم" ؟ جایگاه واقعی من در این دنیا کجاست ؟

انتقال از دوره کودکی به نوجوانی ، نیازمند حمایت والدین واطرافیان است . نوجوان برای حل بحران هویت و حل تعارضات و مشکلات خاص دراین دوره انتقالی ، و جهت سلامت رسیدن به مقصد ، نیازمند والدینی آگاه و منطقی است تا او را در سازگاری با محیط و رسیدن به شخصیتی مستقل و فرهیخته یاری کنند و با حمایت ها و رها کردن های به موقع و متناسب با دوران رشد ، او را به سمتی رهنمون شوند که سعادت ، بقا و سلامت خانواده ، خود و جامعه را به ارمغان آورد . پس بهتر است از همان کودکی پایبندی به اصول را به فرزندانمان بیاموزیم . زیرا انسان برای سالم زیستن ، می بایست در زندگی به چیزی پایبند باشد . بی اعتقادی ، انسان را به موجودی لجام گسیخته مبدل خواهد کرد که هیچکس و هیچ چیز یارای جلوگیری

از اعمال ناشایست او را نخواهد داشت . بدون شک ایجاد اصول اخلاقی صحیح و پرورش اصول مذهبی در ذهن نوجوان ، حلّال بسیاری از مشکلات و بحران های دوران نوجوانی خواهد بود و طبیعتاً کاستن از کشمکش های بین والدین و نوجوانان ،

کمک شایان توجهی به بهبود روابط اولیاء و فرزندان خواهد کرد .

برقراری ارتباطات منطقی با نوجوان

اگر هر یک از ما والدین بتوانیم به دنیای ذهنی نوجوانمان راه یابیم و ارتباطی سالم و منطقی را با او برقرار سازیم جهشی بزرگ در پرورش و تربیت فرزندمان داشته ایم . مشورت و مسئولیت دادن به نوجوان ، یکی از کاربردی ترین راه های برقراری ارتباطات سالم ومنطقی با نوجوان است . زیرا با مشورت ، نوجوانمان را به دنیای بزرگسالان راه داده ایم و به او شخصیت ، احترام و توجهی که نیازمند آن است عطا کرده ایم . علاوه براین با ایجاد یک رابطه دوستانه و محبت آمیز ، بزرگسال زیستن را به او آموزش می دهیم . با چنین رابطه ای نوجوان خواهد فهمید که مسئولیت اعمالش تنها بر عهده خود او خواهد بود و والدین به عنوان الگوهای تربیتی ، نقش حمایت گرایانه ی خود را در جلوگیری از تجربیات خطرآفرین و غیر قابل جبران او ایفا خواهند کرد . رابطه مناسب ، به والدین خواهد آموخت که نوجوان نیز درگیری های فکری و مشکلات خاص خود را دارد . پس هیچ گاه به خود اجازه نخواهند داد که دنیای لطیف و شکننده فرزندشان را حقیر بشمارند .
نوجوان نیز به جای آنکه والدین را در برابر خود ببیند ، آنها را به صورت دوستی دلسوز و یاوری فداکار و با تجربه در کنار خود خواهد دید و در صورتی که با مشکلی مواجه شد به جای آن که برای حل آن به بیرون از منزل (و دوستان بعضاً ناآگاهی که تنها به اندازه خود او و شاید کمتر ، دنیا را می شناسند) متوسل شود ، به دوستانی آگاه و مکانی امن و راحت پناه

می برد و در حل مسئله از یاری اولیاء خود بهره می جوید . این شیوه به ما کمک می کند تا همیشه و در هر جا بر اعمال درست و نادرست فرزندمان نظارت داشته باشیم . از آنجا که همیشه نمی توان همچون یک نگهبان یا زندانبان به دنبال نوجوان دوید و در هنگام ارتکاب عمل نادرست ، او را بر حذر داشت ، پس بهتر است همراه مشاوره دادن به نوجوان و مشورت گرفتن از او ، وجدان اخلاقی را نیز در او بیدار کنیم تا همیشه خود ، ناظر و حاکم بر اعمالش باشد .
علاوه بر تمام اینها خوب است تا ضمن فراهم آوردن محیطی امن و آرام ، و بدون تنش و برخورد ، سرگرمی هایی را نیز که مورد علاقه نوجوان است برای او ایجاد کنیم . زیرا اشتغال فکری مطلوب ، توجه او را به مسائل صحیح و مناسب سنش جلب کرده و از انحرافات فکری در او پیشگیری می کند . بیکاری و بیهوده گذرانی ، علاوه بر اتلاف وقت وعمر ، زیان های

فراوان دیگری (همچون زمینه سازی برای اختلالات اخلاقی و رفتاری) را نیز به همراه می آورد .
در صورت عدم موفقیت نوجوان ، می توان به جای انتقاد و تحقیر و سرزنش ، روش صحیح زندگی و اعمال درست را (در هر زمینه ، ارتباطی یا اخلاقی یا کاری و . . .) به او آموخت . عدم توفیق در انجام کارها به اندازه کافی روح لطیف نوجوان را می آزارد ، از آن به بعد وظیفه ی ماست تا به عنوان والدینی مقتدر و آگاه ، با گوشزد کردن نقش تجربه و درس گرفتن از شکست ها برای پی ریزی موفقیت های آینده ، حرف های او را گوش کنیم و سعی کنیم با فهم صحیح مشکل ، درست
زیستن را به او آموزش دهیم .
توجه به این نکته لازم به نظر می رسد که اگر از مراحل مختلف رشد صحبت به میان می آید ، که البته نوجوانی نیز یکی از این دوران هاست ، منظور این نیست که کودک ما تا امروز کودک بود و از فردا نوجوان خواهد شد . همانطور که اشاره کردیم انتقال از مرحله ای به مرحله دیگر ، پیش نیازهای خاص خود را می طلبد و در طول زمان ، "کودک" ، "نوجوان و جوان" ، بزرگسال خواهد شد . پس لازم است تا ما والدین متعهد از سالهای آخر کودکی ، بلوغ ، و بزرگسالی فرزندمان ، او را برای ورود به مرحله جدید زندگی آماده کنیم تا ناگهان خود را در برابر واقعیتی غیر قابل باور نبیند و به تدریج بتواند به شکلی صحیح ، بحران های مختلف را پشت سر گذاشته و پس از نوجوانی ، بزرگسالی موفقی پیش رو داشته باشد .

منبع

تبیان

۴۰– جوان و بلوغ

بررسی مشکلات جوانان

بحران بلوغ

یکی از بحرانی ترین دوره های زندگی هر فرد, دوره بلوغ است . بلوغ مرحله ای از رشد است که برای همه نوجوانان, اعم از پسر و دختر, خواه ناخواه حاصل می شود .تعابیر مختلف دین پژوهان و روان شناسان از این دوره, حاکی از اهمیت و حسّاسیّتی است که آن ها برای پدیده بلوغ قائل اند . در این جا نظرات بعضی روان شناسان را درباره این پدیده می آوریم:
(سمیلرز نوجوانی را دوران عدم انطباق, و سکولیانکورز آن را تب عقل, وس گوتهز آن را گره کور بین کودکی و پیری, سشیلدرز آن را موجی خروشان در اقیانوس زندگی,س استانلی هالز آن را تولد دوباره, سهاروکسز آن را دوره کشف هویت, سویلونز آن را دوره جهل و غفلت و بالاخره سکروز نوجوان را دیوانه قابل معالجه خوانده اند .)۱(
(ژان ژاک روسو, بلوغ را ولادت دوم می خواند .)۲ (گویی نوجوان در آستانه ورود به دوره بلوغ با جهانی نو آشنا می شود و دیگر باره متولد می گردد و افق های جدیدی در برابر دیدگانش گشوده می شود . تحول و تغییر و عدم ثبات در رفتار در این دوره به حدی است که بعضی آن را زندگی تشنج آمیز و دوران منفی نامیده اند .)۳ (اوریس دولوم, بلوغ

را یک نقطه عطف در زندگی می شناسد نه یک مرحله تکاملی .)۴ بلوغ در زبان فارسی به معنای رسیدن و به حد رشد رسیدن است .۵

انواع بلوغ

هرچند از واژه بلوغ غالباً بلوغ جنسی تداعی می شود, ولی با توجه به موارد استعمال, می توان به انواع بلوغ اشاره کرد که مهم ترین آن ها عبارت اند از:

۱- بلوغ شرعی:بلوغ شرعی همان سن تکلیف دینی است که برای دختران پایان ۹سال قمری و برای پسران پایان ۱۵ سال قمری است .

۲ - بلوغ جسمی:فیزیولوژیست ها معتقدند: ارگانیزم بدنی انسان تا ۵سال اول زندگی به سرعت رشد می کند و پس از آن تا آغاز دوره نوجوانی و بلوغ, رشد آن به کندی می گراید و سپس در دوره نوجوانی, سرعت دوباره خود را باز می یابد و در سن خاصی به حد کمال خود می رسد .

۳- بلوغ جنسی:بلوغ جنسی به معنای رسیدن به سن تولید مثل است که با ازدیاد هورمون ها آغاز می شود . در این شرایط, غدد جنسی از خواب بیدار می شود و تمایل جنسی را به وجود می آورد .

۴- بلوغ اجتماعی:بلوغ عرفی یا اجتماعی, بلوغی است که در آن دختر و پسر مسئول رفتار خود می شوند و به آن سن قانونی نیز می گویند . قانون گذاران برای افراد, سنین گوناگونی را در اجرای انواع مقررات و بهره مندی آنان از حقوق مدنی در نظر گرفته اند; مثلاً براساس قوانین موجود در ایران برای شرکت در انتخابات ریاست جمهوری و مجلس شورای اسلامی, ورود اشخاص به سن شانزده سالگی الزامی است و برای استخدام دولتی و یا اخذ گواهی نامه, هجده سال تمام منظور شده است .

۵- بلوغ روانی:بلوغ روانی, بلوغ ناشی از رشد روان است که دارای جنبه های مختلفی از قبیل: پختگی, هوش و درک مفاهیم اخلاقی می باشد .

۶- بلوغ شخصیتی:بلوغ شخصیتی در شرایطی حاصل می شود که شخص بتواند مستقلاً تصمیم بگیرد و عمل نماید و بتواند اراده اش را اعمال کند و متکی به خود باشد .

۷- بلوغ عقلی:قرآن مجید از بلوغ عقلی به نام (رشد) یاد کرده و استقلال اقتصادی و آزادی مالی برای یتیمان را مشروط به بلوغ جنسی و رشد عقلی می داند .۶

سن بلوغ

(برای آغاز بلوغ طبیعی, سن معینی وجود ندارد و در محیط های مختلف, متفاوت است . عوامل متعددی از قبیل: عوامل محیطی, فرهنگی, موروثی و اجتماعی و تغذیه ای در پیدایش بلوغ مؤثر است, ولی ظهور آن در اکثر دختران حدود ۱۱سالگی است .)۷

یکی از نویسندگان می گوید: (از نظر پژوهش گران, اگرچه یک اتفاق نظر در مورد شروع و پایان سن بلوغ وجود ندارد, اما بیشتر محققین بر این عقیده اند که سن شروع بلوغ طبیعی در دخترها ۱۶-۹سالگی و در پسرها ۱۷-۱۰سالگی

است و در مجموع, اصطلاح بلوغ به دوره بین ۱۸ـ۱۲سالگی اطلاق می گردد و سن متوسط بلوغ, بدون توجه به پسر یا دختر بودن, ۱۱سالگی اطلاق می گردد . ولی به طور مسلم دختران زودتر از پسران مرحله بلوغ زندگی خویش را آغاز می کنند و زودتر نیز این مرحله را به پایان می رسانند .)۸

تقدم بلوغ شرعی دختران بر پسران

این سؤال همواره در ذهن دختران مطرح است که چرا زودتر از پسران, مکلف می شوند و بالغ شرعی محسوب می گردند ؟

در پاسخ باید گفت: اولاً, بلوغ شرعی براساس بلوغ طبیعی است . در همه مناطق جهان با در نظر گرفتن شرایط طبیعی و اجتماعی, دختران زودتر به بلوغ طبیعی می رسند و فعالیت غدد جنسی در آنان قبل از پسران آغاز می گردد .

(بنابراین تقدم بلوغ شرعی دختران بر پسران براساس صلاحیت طبیعی و به معنای هم آهنگی قوانین تشریع با مقررات تکوین است .)۹

بیدار شدن غریزه جنسی در دختران زمینه مساعدی برای آلوده شدن به گناه و ناپاکی است و خداوند حکیم برای پیش گیری از

مفاسد, آنان را قبل از پسران به وسیله مقررات دینی کنترل می کند .

ثانیاً, (اندیشه و عقل دختران زودتر از پسران شکفته می شود و دلیلش آن است که دختران قبل از پسران زبان می گشایند و زودتر از آنان آغاز سخن می کنند و با توجه به رابطه غیر قابل انکاری که بین اندیشه و سخن گفتن وجود دارد, این نتیجه به دست می آید که دستگاه فکر دختران زودتر از پسران به کار می افتد .)۱۰

شکوفا شدن عقل و هوش در دختران باعث شده است قانون گذار آنان را قبل از پسران مکلف کند تا از طریق عمل به تکالیف

الهی به رشد معنوی نایل گردند و از طرف دیگر در جامعه از استقلال قانونی و حقوق اجتماعی برخوردار شوند .

بلوغ زودرس و دیررس

(بلوغ زودرس, پدیده ای فیزیولوژیک است که در هر جنس پسر و دختر دیده می شود . همان گونه که از نام آن برمی آید, در این حالت فرد زودتر از هم سالان خود علائم و آثار بلوغ را ظاهر می سازد .)۱۱

(بلوغ دیررس نیز در هر دو جنس پسر و دختر دیده می شود و شیوع آن در پسرها بیش از دختران است . به طور کلی می توان اظهار داشت هرگاه تا سن ۱۷سالگی آثار و نشانه های بلوغ در فرد ظاهر نشود, وی دچار بلوغ دیررس شده است .)۱۲

علل مختلفی در تسریع یا تأخیر بلوغ مطرح شده است . یکی از صاحب نظران می گوید: (نژاد, تغذیه و عوامل فیزیکی و روانی موجود در محیط زندگی, در زمان ظهور بلوغ و میزان ترشح هورمون های مربوطه اثر می گذارد; مثلاً ویتامین E را از جمله عوامل تغذیه ای مؤثر به شمار می روند . وضع نامساعد اخلاقی در اجتماعات بی بند و بار نیز باعث بلوغ زودرس در آن جوامع می شود .)۱۳

درباره اثر آب و هوا در بلوغ, برخی نظر مخالف دارند و می گویند: (بلوغ بیش از آن که به آب و هوا بستگی داشته باشد, به طرز تغذیه و بهداشت و شرایط اجتماعی وابسته است . معمولاً آب و هوای معتدل بیش از هوای گرمسیر و سردسیر بلوغ را تسریع می کند .)۱۴

هر کدام از بلوغ زودرس و دیررس, عوارضی بر فرد بالغ دارد, که می توان به احساس حقارت در بلوغ دیررس و اضطراب و نگرانی در بلوغ زودرس اشاره کرد, ولی در حال حاضر این معضل را از طریق تجویز دارو و روان درمانی, کنترل و از عوارض آن جلوگیری می کنند . بنابراین کسانی که به بلوغ زودرس یا بلوغ دیررس مبتلا هستند, نباید از این وضعیت نگران باشند .

البته در زودرسی بلوغ, بالغ باید به وظیفه شرعی خود عمل کند; مثلاً پسری که قبل از پانزده سالگی بالغ شده است, باید نماز و روزه و تکالیف دینی را انجام دهد و منتظر فرارسیدن سن مقرّر نباشد .

بلوغ و بحران بیولوژیکی

تغییرات ظاهری در دوران بلوغ, جوان را با بحران بیولوژیکی مواجه می کند . (تغییرات بیولوژیکی در دختران در سنین ۹ تا۱۲سالگی و در پسران از ۱۱تا۱۳سالگی بروز می کند . طی این دوره, ۱۵تا۲۰ سانتی متر بر قد و ۲۰ تا۲۵ کیلوگرم بر وزن نوجوان اضافه می شود . رفته رفته خصوصیات ثانویه جنسی بروز می کند .)۱۹

(پیدایش دانه های سیاه رنگ بر روی پوست مخصوصاً در اطراف بینی, روی چانه یا روی شانه ها, پسرها را سخت مضطرب می سازد . تغییر صدا که برحسب آب و هوا و نژادهای مختلف زودتر یا دیرتر ظهور می نماید, یک اثر عمومی است که در همه پیدا خواهد شد . تارهای صوتی از لحاظ طول دو برابر می شوند . صدا که تا آن هنگام زیر بود, در مدت چند ماه طنین مخصوصی پیدا کرده و به اصطلاح دو رگه می شود و بسیار نامطبوع می گردد . بعد از آن در مدت چند هفته از شدت آن کاسته می شود و به تدریج حالت صدای اشخاص بالغ را پیدا می کند و در ۱۷سالگی آخرین تغییرات صوتی

نیز از بین می روند .

صدای زن نیز تغییر می کند, اما کمتر محسوس است . آهنگ آن که بلیغ تر و رساتر می شود, در حدود ۱۵سالگی وضع ثابتی به خود می گیرد .)۲۰

با بحران بلوغ, کشش جنسی آغاز می شود و نوجوان به موضوعات جنسی حساس می گردد . غالباً نوجوانان از این تغییرات ناآگاهند و گاهی دچار وحشت و اضطراب می شوند . (دبس, جهالت و شتاب زدگی را دو خطر بزرگ در این مرحله از رشد آدمی می داند .)۲۱

(البته تغییرات بلوغ در همه افراد یک سان نیست . تغییرات بدنی همراه با بلوغ ممکن است در برخی از نوجوانان در اوایل بلوغ روی دهد و در برخی به تأخیر بیفتد . حتی در برخی از پسران, سینه ها رشد می کند یا نشیمن گاه پهن می شود . این ها دلالت بر داشتن اندام زنانه نیست و نباید نوجوان و دیگران را نگران این امر کند . هم چنین در دختران ممکن است سینه ها کمی دیرتر رشد کند و نباید این امر آنان را نگران کند, زیرا تغییرات بلوغ گاهی به تأخیر می افتد .)۲۲

راه های غلبه بر بحران بلوغ

برای عبور از این بحران, نوجوانان و والدین آن ها وظایفی دارند . وظیفه والدین کمک به نوجوانان و راهنمایی آنان از طریق ارائه اطلاعات صحیح و جامع درباره تحولات دوره بلوغ است . هرگونه سهل انگاری می تواند نوجوانان را به اطلاعات ناقص و نادرست سوق داده و در نهایت آن ها را با مشکلات جسمی و روانی مواجه کند .یکی از روان شناسان به نام دبس, عقیده دارد که مادر باید دختر خود را از عادت ماهانگی مطلع سازد .۲۳

نوجوان پسر باید بداند گاهی در خواب حالتی خاص به وی دست می دهد و هم زمان با آن, منی از او خارج می گردد و معمولاً بلافاصله بیدار می شود . او نباید از این واقعه نگران باشد . این قوی ترین میل غریزی است که خداوند متعال در نهاد انسان قرار داده است تا پشتوانه بقای نسل و نویدی برای پدر شدن باشد . این حالت را که احتلام می گویند, برای جوان وظیفه ای را ایجاب می کند که همان غسل جنابت است که احکام آن در رساله های عملیه آمده است . شدت این میل در پسران بیشتر از دختران است . از این رو آسیب پذیری آن ها نیز بیشتر است .

اگر این میل در نوجوانی به هیجان آید, عواقب شومی به دنبال دارد . مؤثرترین روش برای کنترل و مهار غریزه جنسی, پرورش و تقویت روحیه دینی و پس از آن, اجتناب از نگاه شهوت آمیز و اسباب تحریک کننده مانند: فیلم و عکس های مبتذل و پرهیز از دوستان فاسد و روی آوردن به سرگرمی های سالم است .

البته به همان اندازه که در این دوره, جوان در معرض هجوم وسوسه های شیطانی و طوفان غریزه جنسی قرار می گیرد و با مشکلات جدی روبه رو می شود, پاک ماندن جوان در این مرحله و ایستادگی در برابر تمایلات درونی, ارزش مند و قابل تقدیر است .

رسول خدا (ص) می فرماید: (انّ اللّه تعالی یباهی بالشّابّ العابد الملائکهٔ یقول: انظروا الی عبدی ترک شهوته من أجلی;۲۴ خدای تعالی به وجود جوان پرهیزکار بر فرشتگان مباهات می کند و می فرماید: ای فرشتگان به بنده جوان من بنگرید که شهوت های جوانی خود را برای من رها کرده است .)

در روایتی دیگر, آن حضرت فرمود: خدای تعالی می فرماید: ای جوانی که شهوت های خود را در راه من ترک گفته و جوانی ات را در این راه از دست داده ای, تو در پیشگاه من همانند بعضی از فرشتگانم می باشی .۲۵

در جوانی پاک بودن شیوه پیغمبری است

ورنه هر گبری به پیری می شود پرهیزگار

بلوغ و بحران عاطفی

مهم ترین تحول دوران بلوغ بعد از ظهور صفات ثانویه جنسی, تحولات عمیق عاطفی است . مسئله مهم, یافتن هویت خود است . (نوجوان با در نظر گرفتن تجربیات گذشته و قبول تحولات بلوغ می خواهد هویت خویش را از نو بازسازی کند . حتی مخالفت و ستیز نوجوانان با والدین خود و عصیان آنان در برابر ارزش ها و دخالت های دیگران برای تثبیت هویت و جدا نمودن هویت خویش از سایرین است .)۲۶

این بحران باعث شده است که طوفانی در درون نوجوان ایجاد شود و با انواع تردیدها, سردرگمی ها روبه رو گردد . عواطف او ثابت نیست, زود خوشحال می شود و به سرعت در غم و اندوه فرو می رود . همین تغییر حالات او را خسته و رنجور می کند و به واکنش تند و ناسازگاری سوق می دهد .

نوجوانان درد دل های زیادی دارند; می گویند: کسی ما را به حساب نمی آورد, ما را درک نمی کنند . از سوی

دیگر والدین نیز از نوجوان خود شکایت دارند, که او به کلی عوض شده است . همیشه با برادر و خواهر کوچکترش مشکل دارد و پرخاشگر و خیره سر شده است .
(به والدین باید توصیه کرد که سعی کنند نوجوانان را در این دوره بحرانی درک کنند و سرکشی ها و مخالفت های نوجوانان در این دوره را به صورت علائم رشد و از خصوصیات دوره نوجوانی تعبیر کنند و آن را مقدمه قطعی یک واقعه نگران کننده که آینده نوجوان را تهدید می کند, ندانند . برخورد صحیح آنان به نوجوان کمک خواهد کرد تا از این برهه پرتلاطم و آشوب بگذرد .)۲۷
(جوانان در سن بلوغ, خود شیفته هستند . آن ها نسبت به عکس العمل خود در آینه وسواس به خرج می دهند و گاهی ساعت ها خود را در آینه نگاه می کنند . این عمل ناشی از خودآگاهی شدید آنان است .)۲۸
انگیزه استقلال طلبی در این مرحله بروز می کند . جوان از یک طرف از نظر اقتصادی وابسته به والدین است و از طرفی می خواهد مستقل عمل کند . (می گویند: انسان در سه مرحله به استقلال می رسد: مرحله اول, هنگام به دنیا آمدن و مرحله دوم, هنگام از شیر گرفتن کودک است و مرحله سوم, دوران بلوغ است . موریس دِبس, روان شناسی معروف فرانسوی این دوره را فطام یا از شیر گرفتن روانی نام نهاده است .)۲۹
یکی از روان شناسان به نام (لوین) گفته است: (نوجوان در دوره ای زندگی می کند که می توان آن را دوره بی سر و سامانی روانی نامید, زیرا او نه کودک است و نه کاملاً بزرگ سال شده است . بحران بلوغ, نوجوان را در یک وضعیت مبهم و پیچیده ای قرار می دهد که نمی داند چه کاری بکند . همین عدم اطمینان نسبت به نقش خود, موجب مشکلات زیادی برای نوجوان می شود و او را زودرنج و دو دل و بی ثبات می سازد .)۳۰
البته نباید فراموش کرد که این امر در آن ها چندان با دوام و ریشه دار نیست . به تدریج عواطف و احساسات و خواسته هایشان جهت می گیرد . برخورد سالم والدین و مربیان با این بحران می تواند تا حد زیادی در فروکش کردن آن دخیل باشد .
یکی از حالات روانی و عاطفی نوجوان, پرخاشگری است, چون به کمک این مکانیسم, او خاطرات تلخ گذشته و ضعف و حقارت خویش را پنهان و از این طریق اطرافیان را متوجه قدرت و بزرگی خود می کند . از طرفی, حساسیت ها و هیجان ها با تغییرات و تحولات غدد داخلی, میزان ترشحات هورمون ها رابطه مستقیم دارد . فعالیت های بدنی, ورزش و تفریح و انجام تکالیف دینی و عبادات, تأثیر فراوانی در حفظ تعادل عاطفی و کنترل خشم نوجوانان دارد .
هارلوک, یکی از روان شناسان, حالات هیجانی و عاطفی نوجوانان را به خصوص در اوایل و اواسط بلوغ, دارای پنج مشخصه می داند: (شدت, فقدان کنترل, عدم ثبات و یا تغییر ناگهانی از حالت شعف به حالت ناامیدی, افسردگی, اخلاق متغیر و پیدا شدن احساسات عاقلانه نظیر: وطن پرستی وفاداری, احترام به دیگران و خداجویی .)۳۱

بلوغ و ارتباط با هم سالان

دوره بلوغ همواره دوره تنهایی بوده است . بدون توجه به تعداد دوستانی که نوجوان دارد, او همیشه در درون خود احساس خلأ می کند . ساختار شناخت نوظهور جوانان در سن بلوغ, آنان را به اندیشیدن به خود وامی دارد .)۳۲ این احساس تنهایی که به مراحل رشد مربوط می شود, جوان را بر آن می دارد که با هم سالان خود ارتباط برقرار کند .

بنابراین دوستی ها در این دوره براساس یک نیاز اجتماعی شکل می گیرد . معمولاً جوان تازه بالغ به دوستان خود وفادار است تا جایی که هیچ انتقادی را درباره دوستانش نمی پذیردد .
در غالب موارد, گروه های هم سالان و دوستان نوجوان به قدری در حیات او نقش دارند که والدین برای القای نظر خود از دوستان نوجوان استمداد می جویند . یکی از دلایل دوستی ها و رفاقت ها و پناه بردن به گروه هم سالان در این دوره, مشابهت مشکلات آنان است . بنابراین بودن در کنار آنان و بیان راز دل به دوستان, سبب آرامش روحی و تقلیل کشمش های روانی می شود .
(در یک تحقیق, یافته شد مدت زمانی که نوجوانان صرف صحبت کردن با هم سالان می کنند از مدت زمان انجام تکالیف درسی, با خانواده و آشنایان بودن و یا تنها بودن بیشتر است .)۳۳
(هامچک) عملکرد گروه هم سال را به صورت زیر بیان می کند: ۱ . جانشین شدن برای خانواده; ۲ . منبع احترام شخص; ۳ . منبع ثبات و استواری در زمانی که دوره تحول و انتقال است; ۴ . سپری در مقابل فشار بزرگ سالان; ۵ . منبع قدرتی که فرد طرز رفتار خود را از آ ها می گیرد; ۶ . الگویی برای رشد اجتماعی, اخلاقی, عاطفی و ذهنی .۳۴
بنابراین با توجه به نقش مهم و سازنده هم سالان, لازم است خانواده و مدرسه زمینه عضویت و حضور نوجوانان را در گروه ها و تشکل های دانش آموزی و محلی فراهم نمایند تا روابط اجتماعی را تجربه کنند .
بعضی از نوجوانان به دلیل احساس خطاکاری و اشتباه و یا احساس بی ارزشی و ترس از برخورد با دیگران و نداشتن مهارت های اجتماعی, انزوا و گوشه گیری را بر معاشرت با دوستان ترجیح می دهند, که در این صورت آموزش مهارت های ارتباطی و ترتیب دادن جلسات گروهی از سوی والدین می تواند به نوجوان کمک کند تا در جمع حاضر شود و ابراز وجود کند . هرگونه سخت گیری و بی توجهی والدین در این مورد به شخصیت اجتماعی نوجوان آسیب وارد می کند و او را با بحران روبه رو می سازد .
البته نباید مسئولیت والدین را در بررسی دوستان نادیده گرفت . هرگونه اهمال و بی تفاوتی ممکن است زیان های جبران ناپذیری را به بار آورد . والدین باید مراقب باشند که فرزندان نوجوان آن ها با چه کسانی طرح دوستی می ریزند, چون دوستی نوجوان بر مبنای تبادل عاطفی و نیاز روحی است . انگیزه های عاطفی باعث می شود آن ها در انتخاب رفیق دقت لازم را مبذول ندارند و بدون تأمل, با دیگران رابطه برقرار کنند . واضح است این دوستی های حساب نشده می تواند ثمرات تلخی به بار آورد . امام علی (ع) می فرماید: (من اتخذ أخاً من غیر اختبار اَلجأه الاضطرار الی مرافقهٔ الاشرار;۳۵ کسی که ناسنجیده با دیگران پیمان دوستی می بندد, ناچار باید به رفاقت اشرار تن دهد)
بنابراین پدر و مادر باید با دقت و حساسیت خاص, روابط فرزند خود را با دوستانش تحت کنترل و نظارت قرار دهند .
(بررسی ها نشان می دهد که نوجوانان اولین قدم های انحراف و تباهی را به کمک دوستان ناباب برداشته, سپس در سراشیبی سقوط قرار گرفته اند .)۳۶
البته اعمال نظارت باید به گونه ای باشد که به حساسیت منفی فرزندان نینجامد و آن ها را به لجاجت واندارد, زیرا در این صورت نوجوان بیشتر به طرف دوستان ناهل سوق داده می شود .
نوجوانان عزیز نیز باید به این واقعیت توجه داشته باشند که تجارب به دست آمده از دوران طفولیت و اطلاعات محدود و ناقص آن ها برای مواجهه با دنیای جدید جوانی, کافی نیست . امیرالمؤمنین (ع) می فرماید: (جهل الشابّ معذور

وعلمه محقور;۳۷عذر نادانی جوان پذیرفته و مقبول و علم او در جوانی محدود است)
جوان به اطلاعات جدید و معتبر و گسترده نیاز دارد تا بتواند بر معضلات زندگی جدید خود فائق آید . در این راستا باید بر احساس غرور و بزرگ منشی خود غلبه کند و از تجارب گران سنج بزرگ سالان بهره مند گردد . امام علی (ع) می فرماید: با مردان آزموده و صاحب تجارب, هم نشین باش که اینان متاع پر ارج تجربه های خود را با گران ترین بها یعنی فدا کردن عمر خود تهیه کرده اند و تو آن را با ارزان ترین قیمت یعنی با صرف چند دقیق به دست می آوری .۳۸

بلوغ و ناسازگاری با والدین

یکی از بحران های بلوغ, ناسازگاری نوجوانان با والدین است . آن چه مهم است فهم این ناسازگاری و دلایل آن است . چرا فرزندان رفتار والدین خود را تأیید نمی کنند و والدین از مخالفت فرزندان خود گله و شکایت دارند ؟ به نظر می رسد آزادی خواهی و استقلال طلبی و نوگرایی که از خصوصیات دوران بلوغ است, منشأ این ناسازگاری باشد . (در دوران بلوغ, بیش از هر زمان دیگر انسان به این که مورد توجه و پذیرش باشد, اهمیت می دهد و به شدت احتیاج دارد که به عنوان یک دوست و شریک تلقی شود . چه قدر مکرر از جوانان شنیده می شود که کاش یک بار بزرگ ترها با ما جدی صحبت می کردند .)۳۹
پدر و مادر باید متوجه باشند که نوجوان امروز, کودک دیروز نیست . نوجوان, عاشق آزادی و اظهار وجود و شیفته استقلال و اثبات شخصیت است . یک نوجوان ایرانی در خاطراتش می نویسد: (دوست ندارم به من دستور دهند, مخصوصاً اگر این دستور آمرانه باشد . اگر دستور دهنده مادرم باشد, گوش نمی دهم . وقتی دستوردهنده برادر بزرگم باشد, ناچارم که اجرا کنم وگرنه کشیده ای خواهم خورد . با این وجود, وقتی برادرم به من دستور می دهد سعی می کنم فوراً آن را اجرا نکنم و خود را به نشنیدن می زنم . این کار به من فرصت می دهد تا خشم خود را فرو نشانم .)۴۰
باید به این نکته توجه داشت که جوان با اظهارنظر کردن در مسائل, بزرگ منشی, حق دخالت در امور برای خود قائل بودن و تمرد از خواسته های بزرگ سالان و بی اعتنایی به سنت های کهن جامعه, درصدد آزمایش دیگران و سنجش میزان مقاومت آن ها است . والـدین نبایـد با این پدیـده با دیده تردیدآمیز بنگرند و احساس نگرانی نمایند . همان طوری که والدین در
ایام کودکی از راه رفتن مستقل آن ها استقبال می کردند, باید از استقلال خواهی جوانان خود نیز که نشانه سلامت جسم و جان آنان است, دل شاد گردند . اسلام بر قبول این واقعیت تأکید کرده و بر تشریک مساعی و مشورت در مسائل زندگی اصرار می ورزد . رسول اکرم (ص) می فرماید: (الولد سید سبع سنین وعبد سبع سنین ووزیر سبع سنین;۴۱
فرزند در هفت سال اول, سید و آقای والدین است و در هفت سال دوم, بنده مطیع و فرمان بردار پدر و مادر است و در هفت سال سوم, وزیر والدین است .
(رسول اکرم (ص) با به کار بردن کلمه وزیر, از طرفی تشخص طلبی و استقلال جویی جوان را مورد توجه قرار داده و او را در کشور کوچک خانواده وزیر مسئول شناخته است و از طرف دیگر به پدر و مادر فهمانده است که با جوان امروز همانند بچه دیروز رفتار نکنید . بچه دیروز, بنده و مطیع شما بوده و جوان امروز, وزیر و مشاور شما است .)۴۲
والـدین می تواننـد با ارتباط صـحیح و منطقی با نوجوانان به آن ها کمک کنند تا این دوره را بدون فشار و تنش سپری کنند .

اگر
والدین نقش خود را به خوبی ایفا نکنند, امکان انحراف و انحطاط و کشانده شدن نوجوان به دسته های بزه کار و منحرف زیاد است . وقتی نوجوان هیچ گونه تکیه گاهی برای خود نداشته باشد و نتواند ارتباط صحیحی با دیگران برقرار کند, به الگوهای نامطمئن و گروه های بزه کار پناه می برد . قطع رابطه عاطفی بین والدین و نوجوانان در این دوره, زمینه سرخوردگی و گریز آن ها را از محیط خانه و مدرسه فراهم می کند . بنابراین سازگاری و ناسازگاری نوجوان تا حد زیادی بستگی به نوع رفتار و واکنش والدین دارد . روایت امیرالمؤمنین (ع) بر این مطلب دلالت دارد; آن جا که می فرماید: (ولدک ریحانتک سبعاً وخادمک سبعاً ثمّ هو عدوّک و صدیقک;۴۳ فرزندت در هفت سال اول, برگ خوش بویی بر
ساقه درخت وجود شما است و در هفت سال دوم, خدمت گزار مطیع و فرمان بردار شما است و در هفت سال سوم, ممکن است دشمن یا دوست تو باشد)
(اگر پدر و مادر نوجواƠبتواند ضمن ولی بودنشان همانند یک دوست مهربان و صمیمی, دوستانه و مشاورانه با نوجوانشان رفتار کنند [و] در رفتارشان استمرار داشته باشند و هرگز از حریم دوستی اعتماد متقابل و روابط سینه به سینه خارج نشوند, می توانند به عنوان یک دوست صمیمی نیاز فرزند جوانشان را تأمین کرده, هم چون سنگری استوار او را از گزند آسیب های روانی و اجتماعی حفظ نمایند . برای ایجاد و استمرار رابطه دوستانه و صمیمانه با نوجوانان به گونه ای که آن ها با کمال میل و انگیزه, مشتاق باشند, حرف های دلشان را با پدر و مادر خود مطرح کنند, باید سرمایه گذاری نمود . سرمایه اصلی چنین پیوند و ارتباط مقدسی, رفتار صادقانه و صمیمانه در طول دوران مختلف رشد کودک است .)۴۴

بلوغ و احساسات مذهبی

با فرا رسیدن بلوغ, در کنار شکوفایی تمایلات نفسانی, تمایلات روحانی نیز بیدار می گردد . (همه روان شناسان در این نکته متفق القول اند که ما بین بحران تکلیف و جهش ناگهانی احساسات مذهبی, ارتباطی وجود دارد . به گفته دبس, در این اوقات, نوعی بیداری مذهبی حتی نزد کسانی که سابقاً نسبت به مسائل مذهبی لاقید بودند, دیده می شود .)۴۵
بر این اساس در صدر اسلام, جوانان زودتر از بزرگ سالان به دین مقدس اسلام و پیامبر (ص) ابراز علاقه کرده و ایمان می آوردند . مصعب بن عمیر, نماینده مخصوص رسول اکرم (ص) برای تعلیم و آموزش قرآن به مدینه آمد . جوانان و نوجوانان دعوتش را می پذیرفتند .۴۶ شخصی به نام ابی جعفر احول, از دوستان امام صادق (ع), برای تبلیغ مذهب تشیع به بصره رفت . امام صادق (ع) از او سوال کرد: مردم بصره را در قبول روش اهل بیت و سرعت پذیرش آیین تشیع چگونه یافتی ؟ عرض کرد: افراد کمی تعالیم اهل بیت را پذیرفتند . حضرت فرمود: (علیک بالاحداث فانهم اسرع الی کل خیر;۴۷ توجه خود را به نسل جوان معطوف دار که آنان در انجام امور خیر از دیگران پیش قدم ترند) حمایت جوانان از دین و شیفتگی آن ها به مسائل دینی, صریح و خالص و قاطع است تا جایی که جانشان را برای اعتلای عقاید مذهبی فدا می کنند . تجربه انقلاب اسلامی ایران و جنگ تحمیلی و بسیج جوانان در سن بلوغ و دفاع جانانه آن ها از مکتب و شرف و میهن اسلامی, گواهی صادق بر این مدعا است . به نمونه ای از وفاداری و حمایت بی دریغ از ارزش ها و باورهای مذهبی اشاره می کنیم:

(سعد بن مالک از جوانان انقلابی صدر اسلام بود . او در ۱۷سالگی اسلام آورد . او می گوید: من نسبت به مادرم خیلی مهربان و نیکوکار بودم . موقعی که قبول اسلام کردم و مادرم آگاه شد, روزی به من گفت: این چه دینی است که پذیرفته ای ؟ یا باید از آن دست برداری و به بت پرستی برگردی یا من آن قدر از خوردن و آشامیدن امساک می کنم تا بمیرم .
سعد گفت: من از دینم دست نمی کشم و از شما درخواست می کنم که از خوردن و آشامیدن خودداری نکنی . مادر به گفته فرزند اعتنا نکرد . یک شبانه روز غذا نخورد, اما مِهر الهی آن چنان در عمق جانش نفوذ کرد که مهر مادری نتوانست در برابر آن مقاومت نماید . او با قاطعیت به مادرش گفت: به خدا قسم, اگر هزار جان در تن داشته باشی و یک یک آن ها از بدنت خارج شود, من از دینم دست برنمی دارم . وقتی مادر از تصمیم جدی فرزندش آگاه شد و از تغییر عقیده سعد مأیوس گردید, امساک خود را شکست و غذا خورد .)۴۸
ارزش ها در دوران بلوغ, در حال تحول و دگرگونی است . جوان در این مرحله تمایل دارد در مسائل اعتقادی خود تجدیدنظر کند, چون نمی داند آن چه را که به او در این باره گفته اند درست است . از این رو به تحقیق و بررسی می پردازد . البته نباید از این تردید و شک هراس داشت .
استاد مطهری (ره) شک را مقدمه یقین, و پرسش را مقدمه وصول, و اضطراب را مقدمه آرامش می داند و می گوید: (شک, معبر خوب و لازمی است, هرچند منزل و توقف گاه نامناسبی است .)۴۹
در این شرایط آن ها نیاز به رهبری فکری و عاطفی دارند . کودک به دلیل نارسایی عقل, از تجزیه و تحلیل مسائل عاجز است . از این رو بدون مطالبه دلیل, آموزه های دینی را از والدین می پذیرد, ولی این حالت انقیاد را نمی توان از نوجوان بالغ انتظار داشت . گلن بلر و استوارت جونز می گویند: (نوجوان در طی تحولات بلوغ به آن مرحله می رسد که با نیروی استدلال با عقاید مذهبی مواجه شود .)۵۰
والدین باید از این فرصت استفاده کرده و شعائر دینی را با منطق و استدلال به فرزندان جوان خود ارائه دهند و از اکراه و تحمیل تکالیف بپرهیزند تا با عکس العمل منفی و حتی موضع گیری آن ها مواجه نشوند . (پس از دوران کودکی, صورت امر از قطعیت خود خارج می شود و بیشتر با دلیل و عقل سلیم سرو کار دارد . از این به بعد پدر باید بگوید: اگر من به جای تو بودم, فلان کار را می کردم و دلیل بیاورد .)۵۱
اگر با نوجوان با صداقت و احترام برخورد شود, به سهولت می توان در اعماق دل او نفوذ کرد . دبس می گوید: (
ارزش های اخلاقی در دوران بلوغ در وجود سرمشق های انسانی تجلی می کند و صورت هایی به خود می گیرد که نوجوانان سعی می کنند به هیئت آنان درآیند . نوجوانان این اشخاص نمونه را آیینه و آرمان و کمالی می دانند که خودشان خواهان آنند .)۵۲
آن ها تمام مسائل را زیر ذره بین انتقاد خود قرار می دهند و در بنیان های اعتقادی و باورهای مذهبی خود هیچ گونه تسامح و تساهلی را برنمی تابند و اگر عمل الگوها با گفتارشان هم خوانی نداشته باشد, چه بسا اصل اعتقادات را زیر سؤال ببرند .
اگر والدین نقش رهبری خود را به خوبی ایفا نکنند و عطش روحی جوانان به مذهب را به موقع سیراب نسازند, چه بسا آن ها به افکار انحرافی روی آورند . از این رو اسلام بر انتقال سریع آموزه های دینی تأکید می کند . امام صادق (ع) می فرماید: (بادروا احداثکم بالحدیث قبل ان یسبقکم الیهم المرجئه;۵۳ احادیث اسلامی را به نوجوانان خود بیاموزید و در انجام آن تسریع کنید, پیش از آن که مخالفان گم راه بر شما پیشی گیرند .)

این آموزش هرگز به صورت تحمیل نظر و سلیقه ای نباید باشد, بلکه باید به صورت مبادله عقاید و افکار و طرفینی باشد . (بر طبق بررسی یونسکو, اغلب جوانان احساس می کنند آلت دست قرار گرفته اند و برای همین جهت نسبت به بزرگ سالان بدبین هستند و یک حالت عصیان نسبت به سنت ها و آداب و رسوم خانوادگی و اجتماعی در آنان پدیدار گشته است .

والدین می خواهند فرزندانشان مانند خود آن ها باشند, در صورتی که ممکن است جوانان نخواهند مانند آنان زندگی کنند .) .۵۴

البته این به معنای تسلیم شدن در برابر نظرات نوجوان نیست, بلکه به معنای جلب اعتماد نوجوان و در نظر گرفتن شرایط روحی و هم آهنگی با تحول زمانی است . شاید روایت امیرالمؤمنین (ع) ناظر به این نکته روان شناختی باشد که می فرماید: (لاتقسروا اولادکم علی آدابکم فانهم مخلوقون لزمان غیر زمانکم;۵۵ آداب و رسوم زمان خود را به فرزندانتان تحمیل نکنید, چه آنان برای زمانی غیر از زمان شما آفریده شده اند) .

منبع

محمد سبحانی نیا

پی نوشت ها

۱ـ سید مجتبی هاشمی, تربیت و شخصیت انسانی, ج۲, ص۱۹۹ .

۲ـ همان, ص۱۵۵ .

۳ـ محمدتقی فلسفی, جوان, ج۱, ص۸۹ .

۴ـ علی قائمی, دنیای نوجوانی دختران, ص۲۳۲ .

۵ـ فرهنگ عمید, ج۱, ص۳۷۲ .

۶ـ نساء (۴) آیه ۶ .

۷ـ علی قائمی, همان, ص۲۱۹ .

۸ـ محمود محمدیان, بلوغ تولدی دیگر, ص۲۴ .

۹ـ محمدتقی فلسفی, بزرگسال و جوان, ج۲, ص۱۳۲ .

۱۰ـ همان, ص۱۳۵ .

۱۱ـ محمود محمدیان,همان, ص۴۷ .

۱۲ـ همان, ص۴۹ .

۱۳ـ احمد صبور اردوبادی, بلوغ, ص ۱۵۰ـ۱۴۹ .

۱۴ـ سید احمد احمدی, روان شناسی نوجوانان و جوانان, ص ۲۱ .

۱۵ـ محمدتقی فلسفی, جوان, ج۱, ص۹۷ .

۱۶ـ محمد پارسا, روان شناسی رشد کودک و نوجوان, ص۲۱۹ .

۱۷ـ توضیح المسائل, مسئله ۲۲۵۲ .
۱۸ـ محمدتقی فلسفی, همان, ص۹۹ .
۱۹ـ سید احمد احمدی, همان, ص۱۹ـ۱۸ .
۲۰ـ محمدتقی فلسفی, همان, ص۱۰۷ .
۲۱ـ دبس, مراحل تربیت, ص۱۶۲ .
۲۲ـ سید احمد احمدی, همان, ص۲۲ .
۲۳ـ همان, ص۱۶۳ .
۲۴ـ کنزالعمال, ج۱۵, ص۷۷۶ .
۲۵ـ همان, ص۷۷۵ .
۲۶ـ سید احمد احمدی, همان, ص۲۸ .
۲۷ـ همان, ص۲۹ .
۲۸ـ جان براد شاد, من ـ کودک ـ من, ترجمه دکتر داود محب علی, ص۲۹۴ .
۲۹ـ محمدعلی سادات, راهنمای پدران و مادران, ج۱, ص۳۰ .
۳۰ـ سید احمد احمدی, همان, ص۲۰ .
۳۱ـ علی اصغر حقانی, روان شناسی رشد و نوجوانان, ص۶۲ .
۳۲ـ جان براد شاد, همان, ص۲۹۱ .
۳۳ـ اسماعیل بیابانگرد, روش های افزایش عزت نفس در کودکان و نوجوانان, ص۶۳ .
۳۴ـ همان, ص۶۴ .
۳۵ـ غررالحکم و دررالکلم, ج۵, ص۳۹۸ .
۳۶ـ محمدعلی سادات, همان, ص۹۹ .
۳۷ـ غررالحکم و دررالکلم, ج۳, ص۳۶۷ .
۳۸ـ ابن ابی الحدید, شرح نهج البلاغه, ج۲۰, قصار ۸۴۶ .
۳۹ـ محمدتقی فلسفی, بزرگسال و جوان, ج۱, ص۴۲ .
۴۰ـ سید احمد احمدی, همان, ص۳۳ .
۴۱ـ بحارالانوار, ج۱۰۱, ص۹۵ .
۴۲ـ محمدتقی فلسفی, همان, ص۴۲ .
۴۳ـ ابن ابی الحدید, همان, ج۲۰, ص۳۴۳ .
۴۴ـ غلامعلی افروز, روان شناسی و تربیت کودکان و نوجوانان, ص۶۰ .
۴۵ـ سید احمد احمدی, همان, ص۶۰ .
۴۶ـ محمدتقی فلسفی, جوان, ج۱, ص۳۴۵ .
۴۷ـ بحارالانوار, ج۲۳, ص۲۳۶ .
۴۸ـ محمدتقی فلسفی, همان, ج۲, ص۱۳۶ .

۴۹ـ عدل الهی, ص۷ .

۵۰ـ سید مجتبی هاشمی, همان, ص۱۶۲ .

۵۱ـ محمدتقی فلسفی, همان, ج۱, ص۴۵۶ .

۵۲ـ سید احمد احمدی, همان, ص۶۱ .

۵۳ـ محمدتقی فلسفی, همان, ص۳۵۲ .

۵۴ـ سید احمد احمدی, همان, ص۵۷ .

۵۵ـ ابن ابی الحدید, همان, ج۲۰, قصار۱۰۲ .

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون مجتمع فرهنگی مذهبی هیئت قائمیه اصفهان ،دفاتر مراجع معظم تقلید، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور)، موسسه فرهنگی مرکز تحقیقات رایانه‌ای مهر حوزه علمیه اصفهان، سازمان کتابخانه ها،موزه ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی ، موسسه فرهنگی اطلاع رسانی تبیان ، سازمان حج و زیارت، انتشارات مسجد مقدس جمکران و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghaemiyeh.com

ایمیل: Info@ghaemiyeh.com

تلفن دفتر مرکزی: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹